



LIBRARY OF THE  
Massachusetts  
Bible Society  
Boston University

School of Theology Library  
Catalog No. A. 132.3 / B 1920  
Family..... INDO-EUROPEAN  
Sub-Family..... INDO-IRANIAN  
Branch..... IRANIAN  
Group..... PERSIC  
Language..... PERSIAN  
Dialect.....  
Locality..... Persia  
Contents..... BIBLE  
Version..... Reprint of edition of 1904  
Translator.....  
Published by..... BFBS  
Place..... LONDON  
Date..... 1920  
Accession No..... 808  
Accession Date..... September 1, 1931  
Price..... \$ 1.22







کتاب مقدس  
یعنی کتب  
عبرانی کتیب  
و عهد جدید

که از زبانهای اصلی عبرانی و کلدانی  
و یونانی ترجمه شده است

و بنفقه جماعت مشهوره به بریتش و فورین  
پبلس سوسائتی دار السلطنه لندن

مطبع کردین

فی ۱۲۵۰

**THE HOLY BIBLE IN PERSIAN**

*Reprinted from the edition of 1904*

## فهرستِ اسفارِ عهدِ عتیق

صفحه	اسماءِ اسفار	صفحه	اسماءِ اسفار
۶۸۶	کتابِ جامعه	۱	سفرِ پیدایش
۱۰۰۰	غزلِ غزلهای سلیمان	۸۴	سفرِ خروج
۱۰۰۷	اشعیا نبی	۱۵۲	سفرِ لاویان
۱۰۹۴	ارمیا نبی	۲۰۲	سفرِ اعداد
۱۱۸۸	مراثیِ ارمیا نبی	۲۷۱	سفرِ تثبیه
۱۱۹۷	حزقیال نبی	۲۴۲	صحیفه یوشع بن نون
۱۲۸۴	دانیال نبی	۲۷۴	سفرِ داوران
۱۴۱۰	هوشع نبی	۴۱۴	کتابِ روث
۱۴۲۴	یوشع نبی	۴۲۰	اولِ سموئیل نبی
۱۴۲۹	عاموس نبی	۴۷۵	دومِ سموئیل نبی
۱۴۴۹	عوبدیا نبی	۵۲۱	اولِ پادشاهان
۱۴۴۱	یونس نبی	۵۷۴	دومِ پادشاهان
۱۴۴۵	میکاه نبی	۶۲۴	اولِ تواریخ ایام
۱۴۵۴	ناحوم نبی	۶۷۱	دومِ تواریخ ایام
۱۴۵۷	حبقوق نبی	۷۳۰	عزرا
۱۴۶۱	صفنیا نبی	۷۴۷	نحمیا
۱۴۶۶	حجی نبی	۷۷۱	استر
۱۴۶۹	زکریای نبی	۷۸۵	ابوب
۱۴۸۴	ملاکی نبی	۸۴۰	مزامیر یعنی ربور داود
		۹۴۸	امثال سلیمان





## سفر پیدایش

### باب اول

- ۱ در ابتداء خدا آسمانها وزمین را آفرید \* وزمین تپي و باثر بود و تاریکی بر روی
- ۲ لجه و روح خدا سطح آبها را فرو گرفت \* و خدا گفت روشنائی بشود و روشنائی
- ۴ شد \* و خدا روشنائی را دید که نیکوست و خدا روشنائی را از تاریکی جدا ساخت \*
- ۵ و خدا روشنائی را روز نامید و تاریکی را شب نامید و شام بود و صبح بود روزی اول \*
- ۶ و خدا گفت فلکی باشد در میان آبا و آبها را از آبا جدا کند \* و خدا فلک را
- ۸ ساخت و آبهای زیر فلک را از آبهای بالای فلک جدا کرد و چنین شد \* و خدا
- ۹ فلک را آسمان نامید و شام بود و صبح بود روزی دوم \* و خدا گفت آبهای زیر
- ۱۰ آسمان در یکجا جمع شود و خشکی ظاهر گردد و چنین شد \* و خدا خشکی را زمین
- ۱۱ نامید و اجتماع آبها را دریا نامید و خدا دید که نیکو است \* و خدا گفت زمین
- نباتات برویاند علفیکه تخم بیاورد و درخت میوه که موافق جنس خود میوه آورد
- ۱۲ که بنخمش در آن باشد بر روی زمین و چنین شد \* و زمین نباتات را رویانید علفیکه
- موافق جنس خود تخم آورد و درخت میوه داریکه بنخمش در آن موافق جنس خود
- ۱۳ باشد و خدا دید که نیکوست \* و شام بود و صبح بود روزی سیم \* و خدا گفت
- نیرها در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند و برای آیات و زمانها و روزها
- ۱۵ و سالها باشند \* و نیرها در فلک آسمان باشند تا بر زمین روشنائی دهند و چنین
- ۱۶ شد \* و خدا دو نیر بزرگ ساخت نیر اعظم را برای سلطنت روز و نیر اصغر را
- ۱۷ برای سلطنت شب و ستارگان را \* و خدا آنها را در فلک آسمان گذاشت تا بر زمین
- ۱۸ روشنائی دهند \* و تا سلطنت نمایند بر روز و بر شب و روشنائی را از تاریکی جدا کنند
- ۱۹ و خدا دید که نیکوست \* و شام بود و صبح بود روزی چهارم \* و خدا گفت آبها به
- ۲۰

- ۲۱ انبوه جانوران برشود و پرندگان بالای زمین بر روی فلک آسمان پرواز کند \* پس خدا همه تنگن بزرگ آفرید و همه جانداران خزنده را که آنها از آنها موافق اجناس آنها
- ۲۲ برشد و همه پرندگان بالدار را باجناس آنها و خدا دید که نیکوست \* و خدا آنها را برکت داده گفت بارور و کثیر شوید و آبهای دریا را بر سازید و پرندگان در زمین
- ۲۳ کثیر بشوند \* و شام بود و صبح بود روزی پنجم \* و خدا گفت زمین جانوران را موافق اجناس آنها بیرون آورد بهایم و حشرات و حیوانات زمین به اجناس آنها
- ۲۴ و چنین شد \* پس خدا حیوانات زمین را باجناس آنها بساخت و بهایم را باجناس آنها و همه حشرات زمین را باجناس آنها و خدا دید که نیکوست \* و خدا گفت آدم را بصورتی آن و موافق شبیهان مسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم
- ۲۵ و بر تمامی زمین و همه حشرات که بر زمین میخزد حکومت نماید \* پس خدا آدم را بصورت خود آفرید او را بصورت خدا آفرید ایشانرا نر و ماده آفرید \* و خدا ایشانرا برکت داد و خدا بدیشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین را بر سازید و در آن تسلط نمائید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین
- ۲۶ میخزد حکومت کنید \* و خدا گفت همانا همه غلظت نخم داریکه بر روی تمام زمین است و همه درختانی که در آنها میوه درخت نخم دار است بشما دادم تا برای شما خوراک
- ۲۷ باشد \* و به همه حیوانات زمین و به همه پرندگان آسمان و به همه حشرات زمین که در آنها حیات است هر علف سبزی را برای خوراک دادم و چنین شد \* و خدا هر چه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود و شام بود و صبح بود روزی ششم \*

### باب دَوِّم

- ۱ و آسمانها و زمین و همه لشکر آنها تمام شد \* و در روز هفتم خدا از همه کار خود که ساخته بود فارغ شد و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود آرامی گرفت \*
- ۲ پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آنرا تقدیس نمود زیرا که در آن آرام گرفت از همه کار خود که خدا آفرید و ساخت \* این است پیدایش آسمانها و زمین در حین
- ۳ آفرینش آنها در روزیکه بیهوه خدا زمین و آسمانها را بساخت \* و هیچ ناله صحرا هنوز در زمین نبود و هیچ علف صحرا هنوز نروئید بود زیرا خداوند خدا باران بر زمین

- ۶ نبارانید بود و آدمی نبود که کار زمین را بکند \* و مه از زمین برآمد تمام روی زمین را
- ۷ سیراب میکرد \* پس خداوند خدا آدم را از خاک زمین پسرشت و در بیخوی وی
- ۸ روح حیات دمید و آدم نفس زند شد \* و خداوند خدا باغی در عدن بطرف
- ۹ مشرق غرس نمود و آن آدم را که سرشته بود در آنجا گذاشت \* و خداوند خدا
- هر درخت خوشنما و خوشخوراک را از زمین رویانید و درخت حیات را در وسط باغ
- ۱۰ و درخت معرفت نیک و بد را \* و نهری از عدن بیرون آمد تا باغ را سیراب کند
- ۱۱ و از آنجا منقسم گشته چهار شعبه شد \* نام اول فیثون است که تمام زمین حویله را
- ۱۲ که در آنجا طلاست احاطه میکند \* و طلای آن زمین نیکوست و در آنجا مروارید
- ۱۳ و سنگ جزع است \* و نام نهر دوم حیجون که تمام زمین کوش را احاطه میکند \*
- ۱۴ و نام نهر سیم حدفل که طرف شرقی اشور جاریست و نهر چهارم فرات \* پس
- ۱۵ خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آنرا بکند و آنرا
- ۱۶ محافظت نماید \* و خداوند خدا آدم را امر فرموده گفت از همه درختان باغ بی
- ۱۷ مانعت بخور \* اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری زیرا روزی که از آن
- ۱۸ خوردی هر آینه خواهی مرد \* و خداوند خدا گفت خوب نیست که آدم تنها باشد
- ۱۹ پس برایش معاونی موافق وی بسازم \* و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرنده
- آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا به بیند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم
- ۲۰ هر دی حیات را خواند همان نام او شد \* پس آدم همه پهام و برندگان آسمان و همه
- ۲۱ حیوانات صحرا را نام نهاد لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد \* و خداوند
- خدا خوابی کران بر آدم مستولی گردانید تا بخت و یکی از دند هایش را گرفت
- ۲۲ و گوشت در جایش پر کرد \* و خداوند خدا آن دند را که از آدم گرفته بود زنی
- ۲۳ بنا کرد و او را بنزد آدم آورد \* و آدم گفت هائا اینست استخوانی از استخوانهایم
- ۲۴ و گوشتی از گوشتم از این سبب نساء نامید شود زیرا که از انسان گرفته شد \* از این
- سبب مرد پدر و مادر خود را ترك کرده با زن خویش خواهد پیوست و يك تن
- ۲۵ خواهند بود \* و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجالت نداشتند \*

## باب سیم

- ۱ و ما از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود هوشیارتر بود و بزنی
- ۲ گفت آیا خدا حقیقه گفته است که از همه درختان باغ نخوردید \* زن بار گفت
- ۳ از میوه درختان باغ نخوریم \* لکن از میوه درختیکه در وسط باغ است خدا گفت
- ۴ از آن نخورید و آنرا لمس مکنید مبادا بمیرید \* مار بزنی گفت هر آینه نخواهید مرد \*
- ۵ بلکه خدا می داند در روزیکه از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا
- ۶ عارف نیک و بد خواهید بود \* و چون زن دید که آن درخت برای خوراک
- نیکوست و بنظر خوشنا و درختی دلپذیر دانش افزایش از میوه اش گرفته بخورد
- ۷ و بشوهر خود نیز داد و او خورد \* آنگاه چشمان هر دویشان باز شد و فهمیدند
- ۸ که عریانند پس بر کهای انجیر بهم دوخته سترها برای خویشان ساختند \* و آواز
- خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ میخرامید و آدم و زنش
- ۹ خویشان را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند \* و خداوند
- ۱۰ خدا آدم را ندا در داد و گفت کجا هستی \* گفت چون آواز ترا در باغ شنیدم ترسان
- ۱۱ گشتم زیرا که عریانم پس خود را پنهان کردم \* گفت که ترا آگاهانید که عریانی آیا
- ۱۲ از آن درختی که ترا قدغن کردم که از آن نخوری خوردی \* آدم گفت این زنی که
- ۱۳ فرین من ساختی وی از میوه درخت بمن داد که خوردم \* پس خداوند خدا بزنی
- ۱۴ گفت این چه کار است که کردی زن گفت مار مرا اغوا نمود که خوردم \* پس
- خداوند خدا بار گفت چونکه این کار کردی از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا
- ملعونتر هستی بر شکست راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد \*
- ۱۵ و عداوت در میان تو و زن و در میان ذریه تو و ذریه وی میگذارم او سرترا
- ۱۶ خواهد کوبید و تو باشه و برا خواهی کوبید \* و بزنی گفت الم و حمل ترا بسیار
- افزون کردم با الم فرزندان خواهی زائید و اشتیاق تو بشوهرت خواهد بود و او
- ۱۷ بر تو حکمرانی خواهد کرد \* و بآدم گفت چونکه سخن زوجه ات را شنیدی و از آن
- درخت خوردی که امر فرموده گفتم از آن نخوری پس بسبب تو زمین ملعون شد
- ۱۸ و تمام ایام عمرت از آن بارنج خواهی خورد \* خار و خس نیز برایت خواهد



- ۱۱ رو باید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد \* و بعرق پیشانی‌ت نان خواهی خورد  
 ناحینکه بچاک راجع کردی که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و بچاک  
 ۲۰ خواهی برکشت \* و آدم زن خود را حوا نام نهاد زیرا که او مادر جمیع زندگانتست \*  
 ۲۱ و خداوند خدا رخپا برای آدم و زرش از پوست بساخت و ایشانرا پوشانید \*  
 ۲۲ و خداوند خدا گفت هانا انسان مثل یکی از ما شده است که عارف نیک و بد  
 کردید اینک مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد  
 ۲۳ و تا باید زن ماند \* پس خداوند خدا او را از باغ عدن بیرون کرد تا کارزمینرا  
 ۲۴ که از آن گرفته شده بود بکند \* پس آدم را بیرون کرد و بطرف شرقی باغ عدن  
 کرویانرا مسکن داد و ششیر آتشبار را که پسر او کردش میکرد تا طریق درخت  
 حیانا محافظت کند \*

### باب چهارم

- ۱ و آدم زن خود حورا را بشناخت و او حامله شد قائن را زائید و گفت مردی از  
 ۲ بهوه حاصل نمودم \* و بار دیگر برادر او هایل را زائید و هایل کله بان بود و قائن  
 ۳ کارکن زمین بود \* و بعد از مرور ایام واقع شد که قاین هدیه از محصول زمین  
 ۴ برای خداوند آورد \* و هایل نیز از نخست زادگان کله خویش و پیه آنها هدیه  
 ۵ آورد و خداوند هایل و هدیه او را منظور داشت \* اما قاین و هدیه او را منظور  
 ۶ نداشت پس ششم قائن بشدت آفروخته شد سر خود را بزیر افکند \* آنکاه  
 ۷ خداوند بقائن گفت چرا خشمتانک شدی و چرا سر خود را بزیر افکندی \* اگر  
 نیکویی میکردی آیا مقبول نمیشدی و اگر نیکویی نکردی گناه برادر در کین است  
 ۸ و اشیای تو دارد اما تو بروی مسلط شوی \* و قائن با برادر خود هایل سخن  
 گفت و واقع شد چون در صحرا بودند قائن بر برادر خود هایل برخاسته او را  
 ۹ کشت \* پس خداوند بقائن گفت برادرت هایل کجاست گفت نمیدانم مگر  
 ۱۰ پاسبان برادرم هستم \* گفت چه کرده خون برادرت از زمین نزد من فریاد  
 ۱۱ بری آورد \* و اکنون تو ملعون هستی از زمینی که دهان خود را باز کرد تا خون  
 ۱۲ برادر ترا از دستت فروبرد \* هرگاه کار زمین کنی هانا قوت خود را دیگر بنو

- ۱۳ نهد و پربشان و آواره درجهان خواهی بود \* قائن به خداوند گفت عتوبتم  
 ۱۴ از تحمل زیاد است \* اینک مرا امروز بر روی زمین مطرود ساختی و از روی تو  
 یتیمان خواهم بود و پربشان و آواره درجهان خواهم بود و واقع میشود هر که مرا  
 ۱۵ باید مرا خواهد کشت \* خداوند بوی گفت پس هر که قائن را بکشد هفت چندان  
 ۱۶ انتقام گرفته شود و خداوند بقائن نشانی داد که هر که او را باید ویرا نکشد \* پس  
 قائن از حضور خداوند بیرون رفت و در زمین نود بطرف شرقی عدن ساکن  
 ۱۷ شد \* وقائن زوجه خود را شناخت پس حامله شد خنوخ را زائید و شهری بنا  
 ۱۸ میکرد و آن شهر را باسم پسر خود خنوخ نام نهاد \* و برای خنوخ عیراد متولد  
 شد و عیراد عوبایلرا آورد و عوبایل متوشایلرا آورد و متوشایل ملک را آورد \*  
 ۱۹ و ملک دو زن برای خود گرفت یکی را عاده نام بود و دیگر را ظله \* و عاده  
 ۲۱ با بال را زائید وی پدر خیمه نشینان و صاحبان مویشی بود \* و نام برادرش  
 ۲۲ یوبال بود وی پدر همه نوازندگان بربط و نی بود \* و ظله نیز توبل قائن را زائید  
 ۲۳ که صانع هر آلت مس و آهن بود و خواهر توبل قائن نعهه بود \* و ملک بزنان  
 خود گفت ای عاده و ظله قول مرا بشنوید \* ای زنان لکم سخن مرا گوش  
 کیرید \* زیرا مرد بر آکشم بسبب جراحت خود و جوانیرا بسبب ضرب خویش \*  
 ۲۴ اگر برای قائن هفت چندان انتقام گرفته شود \* هر آینه برای لکم هفتاد و هفت  
 ۲۵ چندان \* پس آدم بارد بکر زن خود را شناخت و او پسری بزاد و او را شیث نام  
 نهاد زیرا گفت خدا نسلی دیگر بمن فرار داد بعوض هایل که قائن او را کشت \*  
 ۲۶ و برای شیث نیز پسری متولد شد و او را انوش نامید در آنوقت بخواندن اسم بیهوه  
 شروع کردند \*

### باب بیجم

- ۱ اینست کتاب پیدایش آدم در روزیکه خدا آدم را آفریده به شیبه خدا او را  
 ۲ ساخت \* و نرواده ایشانرا آفرید و ایشانرا برکت داد و ایشانرا آدم نام نهاد در روز  
 ۳ آفرینش ایشان \* و آدم صدوسی سال بزبست پس پسری به شیبه و بصورت خود  
 ۴ آورد و او را شیث نامید \* و ایام آدم بعد از آوردن شیث هشت صد سال بود

- ۵ و پسران و دختران آورد \* پس تمام ایام آدم که زیست نهصد و سی سال بود که
- ۶ مرد \* و شصت صد و بیخ سال بزیت و آنوش را آورد \* و شصت بعد از آوردن
- ۷ آنوش هشت صد و هفت سال بزیت و پسران و دختران آورد \* و جمله ایام
- ۸ شصت نهصد و دوازده سال بود که مرد \* و آنوش نود سال بزیت و قینانرا
- ۹ آورد \* و آنوش بعد از آوردن قینان هشتصد و پانزده سال زندگانی کرد و پسران
- ۱۰ و دختران آورد \* پس جمله ایام آنوش نهصد و بیخ سال بود که مرد \* و قینان
- ۱۱ هفتاد سال بزیت و مهللئیل را آورد \* و قینان بعد از آوردن مهللئیل هشتصد
- ۱۲ و چهل سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد \* و نامی ایام قینان نهصد
- ۱۳ و ده نال بود که مرد \* و مهللئیل شصت و بیخ سال بزیت و یاردرا آورد \* و یارد
- ۱۴ و مهللئیل بعد از آوردن یارد هشت صد و سی سال زندگانی کرد و پسران و دختران
- ۱۵ آورد \* پس همه ایام مهللئیل هشت صد و نود و بیخ سال بود که مرد \* و یارد
- ۱۶ صد و شصت و دو سال بزیت و خنوخ را آورد \* و یارد بعد از آوردن خنوخ
- ۱۷ هشت صد سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد \* و نامی ایام یارد نهصد
- ۱۸ و شصت و دو سال بود که مرد \* و خنوخ شصت و بیخ سال بزیت و متوشاخ را
- ۱۹ آورد \* و خنوخ بعد از آوردن متوشاخ سیصد سال با خدا راه میرفت و پسران
- ۲۰ و دخوان آورد \* و همه ایام خنوخ سیصد و شصت و بیخ سال بود \* و خنوخ با
- ۲۱ خدا راه میرفت و ناباب شد زیرا خدا او را بر گرفت \* و متوشاخ صد و هشتاد
- ۲۲ و هفت سال بزیت و لکم را آورد \* و متوشاخ بعد از آوردن لکم هفت صد
- ۲۳ و هشتاد و دو سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد \* پس جمله ایام متوشاخ
- ۲۴ نهصد و شصت و نه سال بود که مرد \* و لکم صد و هشتاد و دو سال بزیت
- ۲۵ و پسری آورد \* و ویرا نوح نام نهاده گفت این مارا نسلی خواهد داد از اعمال ما
- ۲۶ و از محنت دستهای ما از زمینی که خداوند آنها ملعون کرد \* و لکم بعد از آوردن
- ۲۷ نوح پانصد و نود و بیخ سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد \* پس تمام ایام
- ۲۸ لکم هفتصد و هشتاد و هفت سال بود که مرد \* و نوح پانصد ساله بود پس نوح
- ۲۹ سام و حام و یافث را آورد \*

باب ششم

- ۱ واقع شد که چون آدمیان شروع کردند بزیر آمدن بر روی زمین و دختران
- ۲ برای ایشان متولد گردیدند \* پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو نظرند
- ۳ و از هر کدام که خواستند زنان برای خویشان میکردند \* و خداوند گفت روح من در انسان دائماً داوری خواهد کرد زیرا که او نیز بشر است لیکن ایام وی صد و بیست
- ۴ سال خواهد بود \* و در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند و بعد از هنگامی که
- ۵ پسران خدا بدختران آدمیان درآمدند و آنها برای ایشان اولاد زایدند ایشان
- ۶ جبارانی بودند که در زمان سلف مردان نامور شدند \* و خداوند دید که شرارت
- ۷ انسان در زمین بسیار است و هر صورت از خیالهای دل وی دائماً محض شرارتست \*
- ۸ و خداوند پشیمان شد که انسانرا بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت \*
- ۹ و خداوند گفت انسانرا که آفریده ام از روی زمین محو سازم انسان و بهائم و حشرات
- ۱۰ و پرندگان هوارا چونکه متأسف شدم از ساختن ایشان \* اما نوح در نظر خداوند
- ۱۱ التفات یافت \* اینست پیدایش نوح \* نوح مردی عادل بود و در عصر خود
- ۱۲ کامل و نوح با خدا راه میرفت \* و نوح سه پسر آورد بیام و حام و یافث \*
- ۱۳ و زمین نیز بنظر خدا فاسد گردید و زمین از ظلم پر شد بود \* و خدا زمین را دید
- ۱۴ که اینک فاسد شده است زیرا که تمامی بشر را خود را بر زمین فاسد کرده بودند \*
- ۱۵ و خدا بنوح گفت انتهای تمامی بشر بمحسوم رسیده است زیرا که زمین بسبب ایشان
- ۱۶ بر از ظلم شده است و اینک من ایشانرا با زمین هلاک خواهم ساخت \* پس برای
- ۱۷ خود کشتی از چوب گوفر بساز و حجرات در کشتی بنا کن و درون و بیرونش را بقیر
- ۱۸ بپزداز \* و آنرا بدین ترکیب بساز که طول کشتی سیصد ذراع باشد و عرضش پنجاه
- ۱۹ ذراع و ارتفاع آن سی ذراع \* و روشنی برای کشتی بساز و آنرا بذراعی از بالا تمام
- ۲۰ کن و در کشتی را در جنب آن بگذار طبقات نختانی و وسطی و فوقانی بساز \* زیرا
- ۲۱ اینک من طوفان آب را بر زمین میآورم تا هر جسدی را که روح حیات در آن باشد
- ۲۲ از زیر آسمان هلاک گردانم و هر چه بر زمین است خواهد مرد \* لکن عهد خود را
- ۲۳ مانواستواری سازم و یکشتی در خواهی آمد تو و پسرانت و زوجه ات و ازواج

- ۱۹ پسران با نوح \* و از جمیع حیوانات از هر ذی جسدی جفتی از همه بکشتی در خواهی آورد تا با خویشتن زنک نگاه داری نر و ماده باشند \* از پرندگان با جناس آنها و از بهایم با جناس آنها و از همه حشرات زمین با جناس آنها دو دوازده نر و دو از همه نر و دو زنک نگاه داری \* و از هر آذوقه که خورده شود بکبر و نر و نر خود ذخیره نما  
۲۱ تا برای تو و آنها خوراک باشد \* پس نوح چنین کرد و هر چه خدا او را امر فرمود عمل نمود \*

## باب هفتم

- ۱ و خدایوند بنوح گفت تو و تمامی اهل خاندهات بکشتی در آید زیرا ترا در این عصر بحضور خود عادل دیدم \* و از همه بهایم پاک هفت هفت نر و ماده با خود بکبر و از بهایم ناپاک دو دوزر و ماده \* و از پرندگان آسمان نیز هفت هفت نر و ماده را ناسلی بر روی تمام زمین نگاه داری \* زیرا که من بعد از هفت روز دیگر چهل روز و چهل شب باران میبارانم و هر موجودی را که ساختم از روی زمین محو میسازم \* پس نوح موافق آنچه خداوند او را امر فرموده بود عمل نمود \* و نوح ششصد ساله بود چون طوفان آب بر زمین آمد \* و نوح و پسرانش و زنش و زنان پسرانش با وی از آب طوفان بکشتی درآمدند \* از بهایم پاک و از بهایم ناپاک و از پرندگان و از همه حشرات زمین \* دو دوزر و ماده نر و نر بکشتی درآمدند چنانکه خدا نوح را امر کرده بود \* و واقع شد بعد از هفت روز که آب طوفان بر زمین آمد \* و در سال ششصد از زندگانی نوح در روز هفتم از ماه دوم در همان روز جمیع چشمه های لجه عظیم شکافته شد و روزهای آسمان کشوده \* و باران چهل روز و چهل شب بر روی زمین میبارید \* در همان روز نوح و پسرانش سام و حام و یافث و زوجه نوح و سه زوجه پسرانش با ایشان داخل کشتی شدند \* ایشان و همه حیوانات با جناس آنها و همه بهایم با جناس آنها و همه حشراتیکه بر زمین میگذرد با جناس آنها و همه پرندگان با جناس آنها همه مرغیان و همه بالداران \* دو دوزر و نر و نر از هر ذی جسدی که روح حیات دارد نر و نر بکشتی درآمدند \* و آنها نیکه آمدند نر و ماده از هر ذی جسد آمدند چنانکه خدا ویرا امر فرموده بود و خداوند در را



- ۱۷ از غضب او بست \* و طوفان چهل روز بر زمین می آمد و آب همی افزود و کشتی را  
 ۱۸ برداشت که از زمین بلند شد \* و آب غلبه یافته بر زمین همی افزود و کشتی بر سطح  
 ۱۹ آب میرفت \* و آب بر زمین زیاد و زیاد غلبه یافت تا آنکه همه کوههای بلند که  
 ۲۰ زیر تپای آسمانها بود مستور شد \* پانزده ذراع بالاتر آب غلبه یافت و کوهها مستور  
 ۲۱ گردید \* و هر ذی جسدی که بر زمین حرکت میکرد از پرندگان و بهائم و حیوانات  
 ۲۲ و کل حشرات خزنده بر زمین و جمیع آدمیان مردند \* هر که دم روح حیات در  
 ۲۳ بینی او بود از هر که در خشکی بود مرد \* و خدا محو کرد هر موجودی را که بر روی  
 زمین بود از آدمیان و بهائم و حشرات و پرندگان آسمان پس از زمین محو شدند  
 ۲۴ نوح با آنچه همراه وی در کشتی بود فقط باقی ماند \* و آب بر زمین صد و پنجاه  
 روز غلبه می یافت \*

### باب هشتم

- ۱ . و خدا نوح و همه حیوانات و همه بهایی را که با وی در کشتی بودند بیاد آورد  
 ۲ و خدا بادی بر زمین وزانید و آب ساکن گردید \* و چشمه های لجه و روزنه های  
 ۳ آسمان بسته شد و باران از آسمان باز ایستاد \* و آب رفته رفته از روی زمین  
 ۴ برکشت و بعد از انقضای صد و پنجاه روز آب کم شد \* و روز هفتم از ماه هفتم  
 ۵ کشتی بر کوههای اراراط قرار گرفت \* و تا ماه دهم آب رفته رفته کمتر میشد و در  
 ۶ روز اول از ماه دهم قله های کوهها ظاهر گردید \* و واقع شد بعد از چهل روز  
 ۷ که نوح در بجه کشتی را که ساخته بود باز کرد \* و زاغرا رها کرده او بیرون رفته  
 ۸ در ترددی بود تا آب از زمین خشک شد \* پس کبوتر را از نزد خود رها کرد تا  
 ۹ به بیند که آیا آب از روی زمین گمشد است \* اما کبوتر چون نشیمنی برای کف  
 پای خود نیافت زیرا که آب در نام روی زمین بود نزد وی بکشتی برکشت پس  
 ۱۰ دست خود را دراز کرد و آنرا گرفته نزد خود بکشتی در آورد \* و هفت روز دیگر  
 ۱۱ نیز درنگ کرده باز کبوتر را از کشتی رها کرد \* و در وقت عصر کبوتر نزد وی برکشت  
 و اینک برک زیتون تازه در منقار و بست پس نوح دانست که آب از روی زمین  
 ۱۲ گمشد است \* و هفت روز دیگر نیز توقف نموده کبوتر را رها کرد و او دیگر

- ۱۳ نزدوی بر نکشت \* و در سال ششصد و یکم در روز اول از ماه اول آب از روی زمین خشک شد پس نوح پوشش کشتی را برداشته نگر بست و اینک روی زمین خشک بود \* و در روز بیست و هفتم از ماه دوم زمین خشک شد \* آنگاه خدا نوح را مخاطب ساخته گفت \* از کشتی بیرون شو نو و زوجهات و پسرانت و ازواج پسرانت بانو \* و همه حیوانات را که نزد خود داری هر ذی جسد را از پرندگان و بهایم و کل حشرات خزنده بر زمین با خود بیرون آور تا بر زمین منتشر شده در جهان بارور و کثیر شوند \* پس نوح و پسران او و زنش و زنان پسرانش با وی بیرون آمدند \* و همه حیوانات و همه حشرات و همه پرندگان و هر چه بر زمین حرکت میکند با جناس آنها از کشتی بدر شدند \* و نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد و از هر بهیسه یک و از هر پرنده یک گرفته قربانهای سوختنی بر مذبح گذرانید \* و خداوند بوی خوش بوئید و خداوند در دل خود گفت بعد از این دیگر زمین را بسبب انسان لعنت نکم زیرا که خیال دل انسان از طفولت بداست و بار دیگر همه حیوانات را هلاک نکم چنانکه کردم \* مادامیکه جهان باقیست زرع و حصاد و سرای و کرای و زمستان و تابستان و روز و شب موقوف نخواهد شد \*

## باب نهم

- ۱ و خدا نوح و پسرانش را برکت داده بدیشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین را بر سازید \* و خوف شما و هیبت شما بر همه حیوانات زمین و بر همه پرندگان آسمان و بر هر چه بر زمین میخزد و بر همه ماهیان دریا خواهد بود بدست شما تسلیم شده اند \*  
 ۲ و هر جنبه که زندگی دارد برای شما طعام باشد همه را چون علف سبز بشما دادم \*  
 ۳ مگر گوشت را با جانش که خون او باشد نخورید \* و هر آینه انتقام خون شما را برای جان شما خواهم گرفت از دست هر حیوان آنرا خواهم گرفت و از دست انسان انتقام جان انسان را از دست برادرش خواهم گرفت \* هر که خون انسان ریزد خون وی بدست انسان ریخته شود زیرا خدا انسان را بصورت خود ساخت \* و شما بارور و کثیر شوید و در زمین منتشر شده در آن بیفزائید \* و خدا نوح و پسرانش را با وی مخاطب کرده گفت \* اینک من عهد خود را با شما و بعد از شما با ذریه شما

- ۱۰ استوار سازم \* و با همه جانورانی که با شما باشند از پرندگان و بهائم و همه حیوانات
- ۱۱ زمین با شما با هر چه از کشتی بیرون آمد حتی جمیع حیوانات زمین \* عهد خود را با شما استوار می‌کردم که بار دیگر هر ذی جسد از آب طوفان هلاک نشود و طوفان بعد از این نباشد تا زمین را خراب کند \* و خدا گفت اینست نشان عهدی که من می‌بندم در میان خود و شما و همه جانورانی که با شما باشند نسلاً بعد نسل تا باید \*
- ۱۲ قوس خود را در برابر می‌کنارم و نشان آن عهدی که در میان من و جهانست
- ۱۴ خواهد بود \* و هنگامیکه ابر را بالای زمین گسترانم و قوس در ابر ظاهر شود \*
- ۱۵ آنگاه عهد خود را که در میان من و شما و همه جانوران ذی جسد می‌باشد بیاد خواهم آورد و آب طوفان دیگر نخواهد بود تا هر ذی جسد را هلاک کند \* و قوس در برابر خواهد بود و آنرا خواهم نگرینست تا بیاد آورم آن عهد جاودان را که در میان خدا و همه جانورانست از هر ذی جسدی که بر زمین است \* و خدا بنوح گفت اینست نشان عهدی که استوار ساختم در میان خود و هر ذی جسدی که بر زمین است \*
- ۱۸ و پسران نوح که از کشتی بیرون آمدند سام و حام و یافث بودند و حام پدر
- ۱۹ کنعان است \* اینانند سه پسر نوح و از ایشان تمامی جهان منشعب شد \* و نوح
- ۲۰ بفلاحت زمین شروع کرد و ناکستانی غرس نمود \* و شراب نوشید مست شد
- ۲۲ و در خیمه خود عریان گردید \* و حام پدر کنعان برهنگی پدر خود را دید و در
- ۲۳ برادر خود را بیرون خبر داد \* و سام و یافث ردا را گرفته بر کتف خود انداختند و پس پس رفته برهنگی پدر خود را پوشانیدند و روی ایشان باز پس بود که
- ۲۴ برهنگی پدر خود را ندیدند \* و نوح از مستی خود بهوش آمد دریافت که پسر
- ۲۵ گهترش با وی چه کرده بود \* پس گفت کنعان ملعون باد برادران خود را بند
- ۲۶ بندگان باشد \* و گفت متبارک باد بپسر خدای سام و کنعان بند او باشد \*
- ۲۷ خدا یافث را وسعت دهد و در خیمه‌های سام ساکن شود و کنعان بند او باشد \*
- ۲۸ و نوح بعد از طوفان سیصد و پنجاه سال زندگانی کرد \* پس جمله ایام نوح نهصد
- ۲۹ و پنجاه سال بود که مرد \*

—————  
باب دهم

۱ اینست پیدایش پسران نوح سام و حام و یافث و از ایشان بعد از طوفان پسران

- ۳ متولد شدند \* پسران بافت جومر و ماجوج و مادای و باوان و نوبال و ماشك
- ۴ و نیراس \* و پسران جومر آشکاز و ریفات و نوجرمه \* و پسران یاوان آلیشه
- ۵ و تریش و کیم و دودانیم \* از اینان جزایر آنها منشعب شدند در اراضی خود
- ۶ هر یکی موافق زبان و قبیله اش در امتهای خویش \* و پسران حام کوش و مصرام
- ۷ و فوط و کعان \* و پسران کوش سبا و حویله و سبته و رعنه و سبتکا و پسران
- ۸ رعنه سبا و ددان \* و کوش نیرود را آورد او مجبار شدن در جهان شروع کرد \*
- ۹ وی در حضور خداوند صیادی جبار بود از این جهت میگویند مثل نیرود صیاد
- ۱۰ جبار در حضور خداوند \* و ابتدای مملکت وی بابل بود و آرك و آكد و كَلَنَه
- ۱۱ در زمین شنعار \* از آن زمین آشور بیرون رفت و نینوی و رحوبوت عبر و کالخ را
- ۱۲ بنا نهاد \* و پسران را در میان نینوی و کالخ و آن شهری بزرگ بود \* و مصرام لودیم
- ۱۳ و عنامیم و هابیم و فتوحیم را آورد \* و قنر و سیم و گسلو حیم را که از ایشان فلسطینیان
- ۱۴ پدید آمدند و کتوریم را \* و کعان صیدون نخست زاده خود و حتر را آورد \*
- ۱۶ و بیوسیان و اموریان و جرجاشیان را \* و حیوان و عرقیان و سینیان را \*
- ۱۷ و آروادیان و صامریان و حمانیان را و بعد از آن قبایل کنعانیان منشعب شدند \*
- ۱۸ و سرحد کنعانیان از صیدون بسمت جرار تا عزه بود و بسمت سدوم و عموره و آدمه
- ۱۹ و صبوئیم تا به لاشع \* اینانند پسران حام بر حسب قبایل و زبانهای ایشان در اراضی
- ۲۱ و امتهای خود \* و از سام که پدر جمیع بنی عابر و برادر بافت بزرگ بود از او نیز
- ۲۲ اولاد متولد شد \* پسران سام عیلام و آشور و آرفکشاد و لود و آرام \* و پسران
- ۲۳ آرام عوص و حول و جانر و ماش \* و آرفکشاد شالخ را آورد و شالخ عابرا را آورد \*
- ۲۴ و عابرا دو پسر متولد شد یکی را فالج نام بود زیرا که در ایام وی زمین منقسم شد
- ۲۵ و نام برادرش یفطان \* و یفطان آلموداد و شالف و حضرموت و یارج را آورد \*
- ۲۶ و هدورام و اوزال و دقلاه را \* و عوبال و ایسمائیل و شبارا \* و آوفیر و حویله
- ۲۷ و یوبابزا این همه پسران یفطان بودند \* و مسکن ایشان از میثا بود بسمت سفاره
- ۲۸ که کوهی ارکوههای شرفست \* اینانند پسران سام بر حسب قبایل و زبانهای ایشان
- ۲۹ در اراضی خود بر حسب امتهای خویش \* اینانند قبایل پسران نوح بر حسب پیدایش
- ۳۰ ایشان در امتهای خود که از ایشان امتهای جهان بعد از طوفان منشعب شدند \*

## باب یازدهم

- ۱ و تمام جهانرا يك زبان و يك لغت بود \* و واقع شد که چون از مشرق کوچ
- ۲ میگردند هموارئی در زمین شینعار یافتند و در آنجا سکنی گرفتند \* و یکدیگر
- ۳ گفتند بیائید خستها بسازیم و آنها را خوب بیزیم و ایشانرا آجر بجای سنک بود و قیر
- ۴ بجای کج \* و گفتند بیائید شهری برای خود بنانیم و برجی را که سرش بآسمان
- ۵ برسد تا نامی برای خوبستن پیدا کنیم مبادا بر روی تمام زمین برآند شویم \*  
و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی آدم بنا میکردند ملاحظه نماید \*
- ۶ و خداوند گفت همانا قوم یکپست و جمیع ایشانرا يك زبان و این کار را شروع
- ۷ کرده اند و الآن هیچ کاریکه قصد آن بکنند از ایشان ممنوع خواهد شد \* اکنون
- ۸ نازل شویم و زبان ایشانرا در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند \* پس
- ۹ خداوند ایشانرا از آنجا بر روی تمام زمین برآند ساخت و از بنای شهر باز ماندند \*
- ۱۰ از آن سبب آنجارا بابل نامیدند زیرا که در آنجا خداوند لغت تمامی اهل جهانرا
- ۱۱ مشوش ساخت و خداوند ایشانرا از آنجا بر روی تمام زمین برآند نمود \* اینست
- پیدایش سام چون سام صد ساله بود آرفکشاد را دو سال بعد از طوفان آورد \*
- ۱۲ و سام بعد از آوردن آرفکشاد پانصد سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد \*
- ۱۳ و آرفکشاد سی و پنجسال بزیست و شالحرا آورد \* و آرفکشاد بعد از آوردن
- ۱۴ شالح چهار صد و سه سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد \* و شالح سی سال
- ۱۵ بزیست و عابرا آورد \* و شالح بعد از آوردن عابر چهار صد و سه سال زندگانی
- ۱۶ کرد و پسران و دختران آورد \* و عابری و چهار سال بزیست و فالجرا آورد \*
- ۱۷ و عابر بعد از آوردن فالج چهار صد و سی سال زندگانی کرد و پسران و دختران
- ۱۸ آورد \* و فالج سی سال بزیست و رعورا آورد \* و فالج بعد از آوردن رعور
- ۱۹ دو بیست و نه سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد \* و رعور سی و دو سال
- ۲۰ بزیست و سرورجرا آورد \* و رعور بعد از آوردن سرورج دو بیست و هفت سال
- ۲۱ زندگانی کرد و پسران و دختران آورد \* و سرورج سی سال بزیست و ناحور را
- ۲۲ آورد \* و سرورج بعد از آوردن ناحور دو بیست سال بزیست و پسران و دختران



- ۲۴ آورد \* وناحور بیست و نه سال بزیمت وناحر را آورد \* وناحور بعد از آوردن  
 ۲۵  
 ۲۶ تارح صد و نوزده سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد \* و تارح هفتاد سال  
 ۲۷ زیست و آبرام و ناحور و هاران را آورد \* و اینست پیدایش تارح که تارح آبرام  
 ۲۸ و ناحور و هاران را آورد و هاران لوط را آورد \* و هاران پیش پدر خود تارح در  
 ۲۹ زادبوم خویش در اور کلدانیان بمرد \* و آبرام و ناحور زنان برای خود گرفتند .  
 زن آبرام سارای نام بود و زن ناحور را ملکه نام بود دختر هاران بدر ملکه و پسر  
 ۳۰  
 ۳۱ پسنکه \* اما سارای نازاد ماند و لدی نیارود \* پس تارح پسر خود آبرام و نواده  
 خود لوط پسر هاران و عروس خود سارای زوجه پسرش آبرام را برداشته با  
 ایشان از اور کلدانیان بیرون شدند تا بارض کنعان بروند و به حران رسیدند در آنجا  
 ۳۲ توقف نمودند \* و مدت زندگانی تارح دو بیست و پنج سال بود و تارح در حران  
 مرد \*

### باب دوازدهم

- ۱ و خداوند با آبرام گفت از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود بسوی  
 ۲ زمینی که بنو نشان دم بیرون شو \* و از تو امتی عظیم پیدا کنم و ترا برکت دم و نام  
 ۳ ترا بزرگ سازم و تو برکت خواهی بود \* و برکت دم با آنیکه ترا مبارک خوانند  
 و لغت کم مانکه ترا ملعون خوانند و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت \*  
 ۴ پس ابرام چنانکه خداوند بدو فرموده بود روانه شد و لوط همراه وی رفت و آبرام  
 ۵ هفتاد و پنج ساله بود هنگامیکه از حران بیرون آمد \* و آبرام زن خود سارای  
 و برادرزاده خود لوط و همه اموال اندوخته خود را با اشخاصی که در حران پیدا  
 کرده بودند برداشته بعزیمت زمین کنعان بیرون شدند و بزیمین کنعان داخل شدند \*  
 ۶ و ابرام در زمین میکشت تا مکان شکیم تا بلوطستان موره و در آن وقت کنعانیان  
 ۷ در آن زمین بودند \* و خداوند بر آبرام ظاهر شد گفت بذرت تو این زمین را می  
 ۸ بخشم و در آنجا مذبحی برای خداوند که بروی ظاهر شد بنا نمود \* پس از آنجا  
 بکوهی که بشرقی بیت ئیل است کوچ کرده خیمه خود را برپا نمود و بیت ئیل  
 بطرف غربی و عای بطرف شرقی آن بود و در آنجا مذبحی برای خداوند بنا نمود  
 ۹ و نام بیهو را خواند \* و آبرام طی مراحل و منازل کرده بسمت جنوب کوچید \*

۱. و فخطی در آن زمین شد و ابرام بمصر فرود آمد نا در آنجا بسر برد زیرا که فخط در
- ۱۱ زمین شدت میکرد \* و واقع شد که چون نزدیک بورود مصر شد بزنی خود
- ۱۲ سارای گفت اینک میدانم که تو زن نیکومنظر هستی \* همانا چون اهل مصر ترا
- ۱۳ بینند گویند این زوجه اوست پس مرا بکشند و ترا زنده نگاه دارند \* پس بگو که
- تو خواهر من هستی تا بخاطر تو برای من خیریت شود و جانم بسبب تو زنده ماند \*
- ۱۴ و بمجرد ورود ابرام بمصر اهل مصر آنرا دیدند که بسیار خوش منظر است \*
- ۱۵ و امرای فرعون او را دیدند و او را در حضور فرعون ستودند پس ویرا بخانه فرعون
- ۱۶ در آوردند \* و بخاطروی با ابرام احسان نمود و او صاحب میشها و کواوان و حماران
- ۱۷ و غلامان و کنیزان و ماده الاغان و شتران شد \* و خداوند فرعون و اهل خانه
- ۱۸ او را بسبب سارای زوجه ابرام ببلائی سخت مبتلا ساخت \* و فرعون ابرام را
- خواند گفت این چیست که بمن کردی چرا مرا خبر ندادی که او زوجه نست \*
- ۱۹ چرا گفتی او خواهر منست که او را بزنی گرفتم و الان اینک زوجه تو او را برداشته
- ۲۰ روانه شو \* آنکه فرعون در خصوص وی کسان خود را امر فرمود تا او را با
- زوجه اش و تمام مایملکش روانه نمودند \*

### باب سیزدهم

۱. و ابرام با زن خود و تمام اموال خویش و لوط از مصر بمجنوب آمدند \* و ابرام
- ۲ از مواشی و نفره و طلا بسیار دولت مند بود \* پس از جنوب طی منازل کرده
- ۳ بیت تیل آمد بدانجائیکه خیمه اش در ابتداء بود در میان بیت تیل و عای \* بمقام
- ۴ آن مذبحی که اول بنا نهاده بود و در آنجا ابرام نام بیهو را خواند \* و لوط را نیز که
- ۵ همراه ابرام بود که ورمه و خیمه ها بود \* و زمین کنجایش ایشانرا نداشت که در بجای
- ۶ ساکن شوند زیرا که اندوخته های ایشان بسیار بود و توانستند در بجای سکونت
- ۷ کنند \* و در میان شبانان مواشی ابرام و شبانان مواشی لوط نزاع افتاد و در آن
- ۸ هنگام کنعانیان و قرزبان ساکن زمین بودند \* پس ابرام به لوط گفت زهار
- ۹ در میان من و تو و در میان شبانان من و شبانان تو نزاعی نباشد زیرا که ما برادریم \*
- ۱۰ بگر تمام زمین پیش روی تو نیست ملتئم اینک از من جدا شوی اگر بجانب

- چپ روی من بسوی راست خواهم رفت و اگر بطرف راست روی من بجانب چپ  
 ۱. خواهم رفت \* آنکاه اوط چشمان خود را برافراشت و تمام وادی اَرْدُن را بدید که  
 همه اش مانند باغ خداوند و زمین مصر بطرف صوغر سیراب بود قبل از آنکه  
 ۱۱. خداوند سدوم و عموره را خراب سازد \* پس لوط تمام وادی اَرْدُن را برای خود  
 ۱۲. اختیار کرد و لوط بطرف شرقی کوچ کرد و از بکلد بگر جدا شدند \* ابرام در زمین  
 کنعان ماند و لوط در بلاد وادی ساکن شد و خیمه خود را تا سدوم نقل کرد \*  
 ۱۳. لکن مردمان سدوم بسیار شریر و بخداوند خطاکار بودند \* و بعد از جدا شدن  
 ۱۴. لوط از وی خداوند بآبرام گفت اکنون تو چشمان خود را برافراز و از مکانیکه در آن  
 ۱۵. هستی بسوی شمال و جنوب و مشرق و مغرب بنگر \* زیرا نام این زمین را که می بینی  
 ۱۶. بتو و ذریه تو ناباد خواهم بخشید \* و ذریه ترا مانند غبار زمین گردانم چنانکه  
 ۱۷. اگر کسی غبار زمین را تواند شمرد ذریه تو نیز شمرده شود \* برخیز و در طول  
 ۱۸. و عرض زمین گردش کن زیرا که آنرا بتو خواهم داد \* و ابرام خیمه خود را نقل  
 کرده روانه شد و در بلوطستان ممری که در حبر و نیست ساکن گردید و در آنجا مذبحی  
 برای بیهوه بنا نهاد \*

### باب چهاردهم

۱. و واقع شد در ایام امراقل ملک شعمار و از بوک ملک الاسار و کدر لا عمر ملک  
 ۲. عیلام و تدعال ملک امتهما \* که ایشان با بارع ملک سدوم و برشاع ملک عموره  
 و شتاب ملک اذمه و شمئیر ملک صبوئیم و ملک بالع که صوغر باشد جنگ کردند \*  
 ۳. این همه در وادی سدیم که بحر الملح باشد با هم پیوستند \* دو دوازده سال کدر لا عمر را  
 ۴. بندگی کردند و در سال سیزدهم بر وی شوریدند \* و در سال چهاردهم کدر لا عمر  
 ۵. با ملوکیکه با وی بودند آمد رفائیانرا در عشتروت قریب و زوزیانرا در هام  
 ۶. و ایمانرا در شاهه قریب شکست دادند \* و حوربانرا در کوه ایشان سعیرنا  
 ۷. ایل فاران که متصل بصحرا است \* پس برگشته به عین منفاط که قادیش باشد  
 آمدند و تمام مرزوبوم عمالقه و اموریانرا نیز که در حصون نامار ساکن بودند شکست  
 ۸. دادند \* آنکاه ملک سدوم و ملک عموره و ملک اذمه و ملک صبوئیم و ملک بالع که

- ۶ صُوغَر باشد بیرون آمد با ایشان در وادی سَدِیم صف آرائی نمودند \* با کَدْر لَاعُمَر  
 مَلِک عیلام و ندغال مَلِک اَمْتها و اَمْر اَقْل مَلِک شِنعار و اَزْبوک مَلِک الّاسار چهار  
 ۱۰ مَلِک بائِیح \* و وادی سَدِیم پُر از جاهای قیر بود پس ملوک سدوم و عَمُورَه کریخته  
 ۱۱ در آنجا افتادند و باقیان بکوه فرار کردند \* و جمیع اموال سدوم و عَمُورَه را با تمامی  
 ۱۲ ماکولات آنها گرفته برفتند \* و لوط برادرزاده ابرام که در سدوم ساکن بود با  
 ۱۳ آنچه داشت برداشته رفتند \* و یکی که نجات یافته بود آمد ابرام عبرانیرا خبر داد  
 و او در بلوطستان مَهْرئ آمورس که برادر اشکول و عانر بود ساکن بود و ایشان  
 ۱۴ با ابرام هم عهد بودند \* چون ابرام از اسیری برادر خود آگاهی یافت سیصد و هجده  
 تن از خانه زادان کار آزموده خود را بیرون آورده در عقب ایشان تا دان بناخت \*  
 ۱۵ شبانگاه او و ملازمانش بریشان فرقه فرقه شد ایشانرا شکست داده تا به حوبه که  
 ۱۶ بشمال دمشق واقع است تعاقب نمودند \* و همه اموال را باز گرفت و برادر خود  
 ۱۷ لوط و اموال او را نیز با زنان و مردان باز آورد \* و بعد از مراجعت وی از شکست  
 دادن کَدْر لَاعُمَر و ملوکی که با وی بودند ملک سدوم تا بوادی شاوله که وادی  
 ۱۸ المَلِک باشد بستانقبال وی بیرون آمد \* و مَلِکِ صَدَق مَلِک سالیم نان و شراب بیرون  
 ۱۹ آورد و او کاهن خدای تعالی بود \* و او را مبارک خوانند گفت مبارک باد ابرام  
 ۲۰ از جانب خدای تعالی مالک آسمان و زمین \* و مبارک باد خدای تعالی که دشمنان را  
 ۲۱ بدست تسلیم کرد و او را از هر چیز ده بک داد \* و مَلِکِ سَدُوم با ابرام گفت  
 ۲۲ مردمان و اکنار و اموال را برای خود نگاه دار \* ابرام به مَلِکِ سَدُوم گفت  
 ۲۳ دست خود را به یهوه خدای تعالی مالک آسمان و زمین برافراشتم \* که از اموال تو  
 ۲۴ رشته یادوال نعلینی برنگیرم مبادا گوئی من ابرام را دولت مند ساختم \* مگر فقط آنچه  
 جوانان خوردند و بهره عانر و اشکول و مَمْرئ که همراه من رفتند ایشان بهره  
 خود را بردارند \*

### باب یازدهم

- ۱ و بعد از این وقایع کلام خداوند در روزی با ابرام رسیده گفت ای ابرام منرس من  
 ۲ سیزدهم و اجماع بسیار عظیم تو \* ابرام گفت ای خداوند یهوه مرا چه خواهی داد

- ۳ ومن بی اولاد میروم و مختار خانام این العاذار دمشقی است \* و ابرام گفت اینک
- ۴ مرا نسلی ندادی و خانه زادم وارث من است \* در ساعت سکلام خداوند بوی
- در رسیده گفت این وارث تو نخواهد بود بلکه کسیکه از صلب تو در آید وارث تو
- ۵ خواهد بود \* و او را بیرون آورده گفت اکنون بسوی آسمان بشکر و ستارگان را بشمار
- ۶ هرگاه آنها را توانی بشمرد پس بوی گفت ذریت تو چنان خواهد بود \* و بخداوند
- ۷ ایمان آورد و او اینرا برای وی عدالت محسوب کرد \* پس ویرا گفت من هستم
- ۸ بیوه که ترا از اور کلدانیان بیرون آوردم تا این زمین را باریت بنویسم \* گفت
- ۹ ای خداوند بیوه بجه نشان بدانم که وارث آن خواهم بود \* بوی گفت کوساله ماده
- ۱۰ سه ساله و بز ماده سه ساله و قوچی سه ساله و قمری و کبوتری برای من بگیر \* پس
- ۱۱ این همه را بگرفت و آنها را از میان دوباره کرد و هر یاره را مقابل جفتش گذاشت لکن
- ۱۲ مرغانرا پاره نکرد \* و چون لاش خورها بر لاشها فرود آمدند ابرام آنها را راند \*
- و چون آفتاب غروب میکرد خوابی کران بر ابرام مستولی شد و اینک تاریکی
- ۱۳ نرسناک سخت او را فرو گرفت \* پس با ابرام گفت بقیه بدانکه ذریت تو در زمینی
- که از آن ایشان نباشد غریب خواهند بود و آنها را بندگی خواهند کرد و آنها چهار
- ۱۴ صدسال ایشانرا مظلوم خواهند داشت \* و بر آن امنی که ایشان بندگان آنها
- خواهند بود من داوری خواهم کرد و بعد از آن با اموال بسیار بیرون خواهند آمد \*
- ۱۵ و تو نزد پدران خود بسلامتی خواهی رفت و در پیری نیکو مدفون خواهی شد \*
- ۱۶ و در پشت چهارم بدینجا خواهند برگشت زیرا گناه اموریان هنوز تمام نشده است \*
- ۱۷ و واقع شد که چون آفتاب غروب کرده بود و تاریک شد تنوری پردود و چراغی
- ۱۸ مشتعل از میان آن پاره ها گذر نمود \* در آن روز خداوند با ابرام عهد بست و گفت
- ۱۹ این زمین را از نهر مصر تا نهر عظیم یعنی نهر فرات بنسل تو بخشیده ام \* یعنی قینان
- ۲۰ و قینان و قدمونیان و حنیان و فریزیان و رفائیان \* و اموریان و کنعانیان
- و جر جاشیان و یوسیان را \*

## باب شانزدهم

- ۱ و سارای زوجه ابرام برای وی فرزندی نیاورد و او را کنیزی مصری هاجر نام
- ۲ بود \* پس سارای با ابرام گفت اینک خداوند مرا از زاییدن باز داشت پس بکنیز

- ۳ من در آی شاید از او بنا شوم و ابرام سخن سارای را قبول نمود \* و چون ده سال از اقامت ابرام در زمین کنعان سپری شد سارای زوجه ابرام کنیز خود هاجر مصر را برداشته او را بشوهر خود ابرام بزی داد \* پس هاجر در آمد و او حامله شد و چون دید که حامله است خانوش منظوری حقیر شد \* و سارای با ابرام گفت ظلم من بر تو باد من کنیز خود را باغوش تو دادم و چون آثار حمل در خود دید در نظر او حقیر شدم خداوند در میان من و تو داوری کند \* ابرام به سارای گفت اینک کنیز تو بدست تو است آنچه پسند نظر تو باشد باوی بکن پس چون سارای باوی بنای سخنی نهاد او از نزد وی بگریخت \* و فرشته خداوند او را نزد چشمه آب در بیابان یعنی چشمه که براه شور است یافت \* و گفت ای هاجر کنیز سارای از کجا آمدی و کجا میروی گفت من از حضور خانون خود سارای را گریخته ام \* فرشته خداوند بوی گفت نزد خانون خود برگرد و زیر دست او مطیع شو \* و فرشته خداوند بوی گفت ذریبت ترا بسیار افزون گردانم بحدی که از کثرت بشماره نیایند \* و فرشته خداوند و بر آن گفت اینک حامله هستی و پسری خواهی زائید و او را اسمعیل نام خواهی نهاد زیرا خداوند نظم ترا شنیده است \* ۱۳ و او مردی وحشی خواهد بود دست وی بضد هر کس و دست هر کس بضد او ۱۴ و پیش روی همه برادران خود ساکن خواهد بود \* و او نام خداوند را که باوی نکلم کرد آنت ایل رئی خواند زیرا گفت آبا اینجا نیز بعقب او که مرا می بیند ۱۴ نگرستم \* از این سبب آن چاه را پش رخی رئی نامیدند اینک در میان قادش و بارد ۱۵ است \* و هاجر از ابرام پسری زائید و ابرام پسر خود را که هاجر زائید اسمعیل نام نهاد \* و ابرام هشتاد و شش ساله بود چون هاجر اسمعیل را برای ابرام بزاد \*

### باب هفدهم

- ۱ و چون ابرام نود و نه ساله بود خداوند بر ابرام ظاهر شده گفت من هستم خدای ۲ قادر مطلق پیش روی من بخرام و کامل شو \* و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست و ترا بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید \* آنگاه ابرام بروی در افتاد ۳ و خدا بوی خطاب کرده گفت \* اما من اینک عهد من باست و تو بدر امتهای ۴

- ۵ بسیار خواهی بود \* و نام تو بعد از این آبرام خوانده نشود بلکه نام تو ابراهیم
- ۶ خواهد بود زیرا که ترا پدر آمتهای بسیار گردانیدم \* و ترا بسیار بارور نمایم
- ۷ و آمتها از تو پدید آورم و پادشاهان از تو بوجود آیند \* و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریبت بعد از تو استوار گردانم که نسلأ بعد نسل عهد جاودانی باشد
- ۸ تا ترا و بعد از تو ذریبت ترا خدا باشم \* و زمین غربت تو یعنی تمام زمین کنعان را
- ۹ بتو و بعد از تو بذریبت تو مملکت ابدی دهم و خدای ایشان خواهم بود \* پس
- خدا با ابراهیم گفت و اما تو عهد مرا نگاه دار \* و بعد از تو ذریبت تو در نسلهای
- ۱۰ ایشان \* این است عهد من که نگاه خواهید داشت در میان من و شما و ذریبت
- ۱۱ تو بعد از تو هر ذکوری از شما مخنون شود \* و گوشت قلغه خود را مخنون سازید
- ۱۲ تا نشان آن عهدی باشد که در میان من و شماست \* هر یسر هشت روزه از شما
- مخنون شود هر ذکوری در نسلهای شما خواه خانه زاد خواه زر خرید از اولاد هراجنبی
- ۱۳ که از ذریبت تو نباشد \* هر خانه زاد تو و هر زر خرید تو البته مخنون شود تا عهد
- ۱۴ من در گوشت شما عهد جاودانی باشد \* و اما هر ذکور نا مخنون که گوشت قلغه
- او خننه نشود آنکس از قوم خود منقطع شود زیرا که عهد مرا شکسته است \*
- ۱۵ و بخدا با ابراهیم گفت اما زوجه نو سارای نام او را سارای مخوان بلکه نام او ساره
- ۱۶ باشد \* و او را برکت خواهم داد و پسری نیز از وی بتو خواهم بخشید \* او را برکت
- خواهم داد و آمتها از وی بوجود خواهند آمد و ملوک آمتها از وی پدید خواهند
- ۱۷ شد \* آنکاه ابراهیم بروی در افتاده بخندید و در دل تجود گفت آیا برای مرد
- ۱۸ صدساله پسری متولد شود و ساره هر نود سالگی بزیاید \* و ابراهیم بخدا گفت کاش
- ۱۹ که اسمعیل در حضور تو زیست کند \* خدا گفت بتحقیق زوجهات ساره برای تو
- پسری خواهد زائید و او را اسمحن نام بده و عهد خود را با وی استوار خواهم
- ۲۰ داشت تا تا ذریبت او و بعد از او عهد ابدی باشد \* و اما در خصوص اسمعیل ترا
- اجابت فرمودم اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم
- ۲۱ دوازده رئیس از وی پدید آیند و آمتی عظیم از وی بوجود آورم \* لکن عهد
- خود را با اسمحن استوار خواهم ساخت که ساره او را بدین وقت در سال آینه برای تو
- ۲۲ خواهد زائید \* و چون خدا از سخن گفتن با وی فارغ شد از نزد ابراهیم صعود



۲۳ فرمود \* و ابراهیم پسر خود اسمعیل و همه خانه زادان و زر خریدان خود را یعنی  
 هر ذکوریکه در خانه ابراهیم بود گرفته گوشت قلغه ایشان را در همان روز خننه  
 ۲۴ کرد چنانکه خدا بوی امر فرموده بود \* و ابراهیم نود و نه ساله بود و قتیکه گوشت  
 ۲۵ قلغه اش مخنون شد \* و پسرش اسمعیل سیزده ساله بود هنگامیکه گوشت قلغه اش  
 ۲۶ مخنون شد \* در همانروز ابراهیم و پسرش اسمعیل مخنون گشتند \* و همه مردان  
 ۲۷ خانه اش خواه خانه زاد خواه زر خرید از اولاد اجنبی باوی مخنون شدند \*

### باب هجدهم

۱ و خداوند در بلوطستان ممری بروی ظاهر شد و او در گرمای روز بقر خیمه  
 ۲ نشسته بود \* ناگاه چشمان خود را بلند کرده دید که اینک سه مرد در مقابل او  
 ایستاده اند و چون ایشانرا دید از در خیمه باستقبال ایشان شنافت و رو بر زمین  
 ۳ نهاد \* و گفت ای مولی اکنون اگر منظور نظرتو شدم از نزد بند خود مگذر \*  
 ۴ اینک آبی بیاورند تا پای خود را شسته در زیر درخت پیار امید \* و لقمه نانی بیاورم  
 ۵ تا دهای خود را تقویت دهی و پس از آن روانه شوید زیرا برای همین شمارا بر بنده  
 ۶ خود گذر افتاده است \* گفتند آنچه گفتی بکن \* پس ابراهیم بخیمه نزد ساره شنافت  
 ۷ و گفت سه کیل از آرد میده بزودی حاضر کن و آنرا خمیر کرده کردها بساز \* و ابراهیم  
 بسوی رمه شنافت و کوساله نازک خوب گرفته بغلام خود داد تا بزودی آنرا  
 ۸ طبخ نماید \* پس گن و شیر و کوساله را که ساخته بود گرفته پیش روی ایشان  
 ۹ گذاشت و خود در مقابل ایشان زیر درخت ایستاد تا خوردند \* بوی گفتند  
 ۱۰ زوجهات ساره کجاست گفت اینک در خیمه است \* گفت البته موافق زمان  
 حیات نزد تو خواهم برگشت و زوجهات ساره را پسری خواهد شد و ساره بدر خیمه  
 ۱۱ که در عقب او بود شنید \* و ابراهیم و ساره پیر و سالخورده بودند و عادت زنان  
 ۱۲ از ساره منقطع شد بود \* پس ساره در دل خود بجنبدید و گفت آیا بعد از فرسودگیم  
 ۱۳ مرا شادی خواهد بود و آقام نیز پیر شد است \* و خداوند بابراهیم گفت ساره  
 ۱۴ برای چه خندید و گفت آیا فی الحقیقه خواهم رانید و حال آنکه پیر هستم \* مگر  
 هیچ امری نزد خداوند مشکلیست در وقت موعود موافق زمان حیات نزد تو



- ۱۵ خواهم برکشت و ساره را پسری خواهد شد \* آنکه ساره انکار کرده گفت نخندیدم
- ۱۶ چونکه ترسیده گفت فی بلکه خندیدی \* پس آنردان از آنجا برخاسته متوجه سدوم شدند و ابراهیم ایشانرا مشایعت نمود \* و خداوند گفت آیا آنچه من میگویم از ابراهیم
- ۱۸ مخفی دارم \* و حال آنکه از ابراهیم هرآینه امتی بزرگ و زور آور پدید خواهد آمد
- ۱۹ و جمع امتهای جهان از او برکت خواهند یافت \* زیرا او را میشناسم که فرزندان و اهل خانه خود را بعد از خود امر خواهد فرمود تا طریق خداوند را حفظ نمایند و عدالت و انصاف را بجا آورند تا خداوند آنچه بابراهیم گفته است بوی برساند \*
- ۲۰ پس خداوند گفت چونکه فریاد سدوم و عموره زیاد شد و خطایای ایشان بسیار گران \* اکنون نازل میشوم تا به بینم موافق این فریادیکه بمن رسیده بالتمام
- ۲۲ کرده اند و الا خواهم دانست \* آنکه آنردان از آنجا بسوی سدوم متوجه شدند
- ۲۳ برفتند و ابراهیم در حضور خداوند هنوز ایستاده بود \* و ابراهیم نزدیک آمد گفت
- ۲۴ آیا عادل را با شریر هلاک خواهی کرد \* شاید در شهر بیخاه عادل باشند آیا آنرا هلاک خواهی کرد و آن مکانرا بخاطر آن بیخاه عادل که در آن باشند نجات نخواهی داد \*
- ۲۵ حاشا از تو که مثل این کاری کنی که عادلانرا با شریران هلاک سازی و عادل و شریر مساوی باشند حاشا از تو آیا داور تمام جهان انصاف نخواهد کرد \* خداوند
- گفت اگر بیخاه عادل در شهر سدوم یا بم هرآینه تمام آن مکانرا بخاطر ایشان رهائی
- ۲۷ دهم \* ابراهیم در جواب گفت اینک من که خاک و خاکستر هستم جرات کردم که بخداوند سخن گویم \* شاید از آن بیخاه عادل بیخ کم باشد آیا تمام شهر را بسبب
- ۲۹ بیخ هلاک خواهی کرد گفت اگر چهل و بیخ در آنجا یا بم آنرا هلاک نکم \* یار دیگر
- بدو عرض کرده گفت هرگاه در آنجا چهل یافت شوند گفت بخاطر چهل آنرا
- ۳۰ نکم \* گفت زنه از غضب خداوند افروخته نشود تا سخن گویم شاید در آنجا سی
- ۳۱ پیدا شوند گفت اگر در آنجا سی یا بم این کار را نخواهم کرد \* گفت اینک جرات کردم که بخداوند عرض کنم اگر بیست در آنجا یافت شوند گفت بخاطر بیست آنرا
- ۳۲ هلاک نکم \* گفت خشم خداوند افروخته نشود تا این دفعه را فقط عرض کنم شاید
- ۳۳ ده در آنجا یافت شوند گفت بخاطر ده آنرا هلاک نخواهم ساخت \* پس خداوند چون گفتگورا با ابراهیم بانمام رسانید برفت و ابراهیم بمکان خویش مراجعت کرد \*

## باب نوزدهم

- ۱ وقت عصر آن دو قرشته وارد سدوم شدند و لوط بدروازه سدوم نشسته بود
- ۲ و چون لوط ایشانرا بدید با استقبال ایشان برخاسته رو بر زمین نهاد \* و گفت اینک اکنون ای آقایان من بخانه بنده خود بیائید و ششپرا بسر برید و پایهای خودرا بشوئید و بامدادان برخاسته راه خودرا پیش کبریده گفتند فی بلکه شب را در کوچه
- ۳ بسر بریم \* اما چون ایشانرا الحاح بسیار نمود با او آمد بخانه اش داخل شدند
- ۴ و برای ایشان ضیافتی نمود و نان فطیر پخت پس تناول کردند \* و بخواب هنوز فرفته بودند که مردان شهر یعنی مردم سدوم از جوان و پیر نام قوم از هر جانب
- ۵ خانه ویرا احاطه کردند \* و بلوط نداد در داده گفتند آن دومی که امشب بنزد تو در آمدند کجا هستند آنها را نزد ما بیرون آور تا ایشانرا بشناسیم \* آنگاه لوط
- ۶ نزد ایشان بدرگاه بیرون آمد و در را از عقب خود بست \* و گفت ای برادران من ز بهار بدی مکیند \* اینک من دو دختر دارم که مرد را نشانخته اند ایشانرا
- ۷ الآن نزد شما بیرون آورم و آنچه در نظر شما پسند آید با ایشان بکنید لکن کاری بدین دومی ندارید زیرا که برای همین زیر سایه سقف من آمدند \* گفتند دور شو و گفتند این یکی آمد تا تزیل ما شود و بیوسته داوری میکند الآن بانو از ایشان
- ۸ بدتر کنیم پس بر آن مرد یعنی لوط شدت هجوم آورده نزدیک آمدند تا در را بشکنند \* آنگاه آن دو مرد دست خودرا پیش آورده لوطرا نزد خود بخانه در
- ۹ آوردند و در را بستند \* اما آن اشخاصی را که بدرخانه بودند از خورد و بزرگ بکوری مبتلا کردند که از جستن در خویشترا خسته ساختند \* و آن دومی بلوط
- ۱۰ گفتند آیا کسی دیگر در اینجا داری دامادان و پسران و دختران خود و هر که را در شهر داری از این مکان بیرون آور \* زیرا که ما این مکانرا هلاک خواهیم ساخت
- ۱۱ چونکه قریب شدید ایشان بحضور خداوند رسیدند و خداوند ما را فرستاده است تا
- ۱۲ آنرا هلاک کنیم \* پس لوط بیرون رفته با دامادان خود که دختران او را گرفتند مکالمه کرده گفت برخیزید و از این مکان بیرون شوید زیرا خداوند این شهر را
- ۱۳ هلاک میکند اما بنظر دامادان سخن آمد \* و هنگام طلوع فجر آن دو فرشته لوطرا

- شبابايد گفتند برخيز وزن خود را با اين دو دختر که حاضرند بردار مبادا در کناه
- ۱۶ شهر هلاک شوي \* و چون تأخير مینمود آن مردان دست او و دست زنش و دست هر دو دخترش را گرفتند چونکه خداوند بروی شفقت نمود و او را بیرون
- ۱۷ آورده در خارج شهر گذاشتند \* و واقع شد چون ایشانرا بیرون آورده بودند که یکی بوی کفت جان خود را در یاب و از عقب منکر و در تمام وادی مایست بلکه
- ۱۸ بکوه بکربز مبادا هلاک شوي \* لوط بدیشان گفت ای آقا چنین مباد \*  
 ۱۹ هانا بنده ات در نظرت التفات یافته است و احسانی عظیم بمن کردی که جانم را رستگار ساختی و من قدرت آن ندارم که بکوه فرار کنم مبادا این یلا مرا فرو گیرد
- ۲۰ و بپرم \* اینک این شهر نزدیک است تا بدان فرار کنم و نیز صغیر است اذن به تا بدان فرار کنم آیا صغیر نیست تا جانم زنده ماند \* بدو گفت اینک در این امر نیز
- ۲۱ ترا اجابت فرمودم تا شهری را که سفارش آنرا نمودی و از کون نسازم \* بدان جا بزودی فرار کن زیرا که تا تو بدانجا نرسی هیچ نمیتوانم کرد از این سبب آن شهر مسی
- ۲۲ بصوغر شد \* و چون آفتاب بر زمین طلوع کرد لوط به صوغر داخل شد \*  
 ۲۳ آنکه خداوند برسدوم و عموره کو کرد و آتش از حضور خداوند از آسمان بارانید \*  
 ۲۴ و آن شهرها و تمام وادی و جمیع سکنه شهرها و نباتات زمین را و از کون ساخت \*  
 ۲۵ اما زن او از عقب خود نکر بسته ستونی از نیک کردید \* با مدادان ابراهیم برخاست  
 ۲۶ و بسوی آنمکانیکه در آن بحضور خداوند ایستاده بود رفت \* و چون بسوی  
 ۲۷ سدوم و عموره و تمام زمین وادی نظر انداخت دید که اینک دود آن زمین چون  
 ۲۸ دود کوره بالا میرود \* و هنگامیکه خدا شهرهای وادی را هلاک کرد خدا ابراهیم را  
 ۲۹ بیاد آورد و لوط را از آن انقلاب بیرون آورد چون آن شهرها را که لوط در آنها ساکن بود و از کون ساخت \* و لوط از صوغر برآید و بادو دختر خود در کوه ساکن شد زیرا ترسید که در صوغر بماند پس بادو دختر خود در مغاره سکنی گرفت \* و دختر بزرگ بکوچک گفت پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان با درآید \* پیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او هم بستر شویم تا نسلی از پدر خود نگاهداریم \* پس در همان شب پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ آمد با پدر خویش هم خواب شد و او از خوابیدن

۲۴ و برخاستن وی آگاه نشد \* و واقع شد که روز دیگر بزرگ کوچک گفت اینک  
دوش با پدرم هم خواب شدم امشب نیز او را شراب بنوشانیم و تویا و باوی هم خواب  
۲۵ شو تا نسلی از پدر خود نگاهداریم \* آنشب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند  
و دختر کوچک هم خواب وی شد و او از خوابیدن و از برخاستن وی آگاه  
۲۶ نشد \* پس هر دو دختر لوط از پدر خود حامله شدند \* و آن بزرگ پسری زائید  
۲۷  
۲۸ او را موآب نام نهاد و او را امروز پدر موآبیان است \* و کوچک نیز پسری بزاد  
و او را بن عقی نام نهاد وی تا بحال پدر بنی عمونست \*

## باب بیستم

۱ پس ابراهیم از آنجا بسوی ارض جنوبی کوچ کرد و در میان فادش و شور ساکن  
۲ شد و در جرار منزل گرفت \* و ابراهیم در خصوص زن خود ساره گفت که او  
۳ خواهر من است و ابی ملک جرار فرستاده ساره را گرفت \* و خدا در رؤیای  
شب برای ملک ظاهر شد بوی گفت اینک تو مرده بسبب این زن که گرفتی  
۴ زیرا که زوجه دیگری میباشد \* و ابی ملک هنوز به او نزدیک نکرده بود پس  
۵ گفت ای خداوند آیا امنی عادلرا هلاک خواهی کرد \* مگر او بمن نکفت که او  
خواهر من است و او نیز خود گفت که او برادر من است بساده دلی و پاک دستی  
۶ خود اینرا کردم \* خدا و برا در رؤیا گفت من نیز میدانم که اینرا بساده دلی خود  
کردی و من نیز ترا نگاه داشتم که بمن خطا نوری و از این سبب نکذاشتم که او را  
۷ پس نمائی \* پس الان زوجه این مرد را رد کن زیرا که اونسی است و برای تو دعا  
خواهد کرد تا زندگانی و اگر او را رد نکنی بدانکه تو و هر که از آن تو باشد هر آینه  
۸ خواهید مرد \* باندادان ابی ملک برخاسته جمیع خادمان خود را طلبید همه این  
۹ امور را بسع ایشان رسانید و ایشان بسیار نرسان شدند \* پس ابی ملک ابراهیم را  
خواند بدو گفت بما چه کردی و بنو چه گناه کرده بودم که بر من و بر مملکت من  
۱۰ گناهی عظیم آوردی و کارهای ناکردنی بمن کردی \* و ابی ملک با ابراهیم گفت  
۱۱ چه دیدی که این کار را کردی \* ابراهیم گفت زیرا که آن بر دم که خدا ترسی در این  
۱۲ مکان نباشد و مرا بجهت زوجه ام خواهند کشید \* و فی الواقع نیز او خواهر من

- ۱۲ است دختر پدرم امانه دختر مادرم و زوجه من شد \* و هنگامیکه خدا مرا از خانه پدرم آواره کرد او را گفتم احسانیکه بمن باید کرد اینست که هر جا بروم در باره  
 ۱۴ من بگوئی که او برادر من است \* پس ابی ملک کوسفندان و کلاوان و غلامان  
 ۱۵ و کبیزان گرفته بابراهیم بخشید و زوجه اش ساره را بوی رد کرد \* و ابی ملک گفت  
 ۱۶ اینک زمین من پیش روی نست هر جا که پسند نظرت افتد ساکن شو \* و ساره  
 گفت اینک هزار مثقال نقره ببردت دادم همانا او برای تو برده چشم است نزد  
 ۱۷ همه کسانیکه با تو هستند و نزد همه دیگران پس انصاف تو داده شد \* و ابراهیم  
 نزد خدا دعا کرد و خدا ابی ملک و زوجه او و کبیزانش را شنا بخشید تا اولاد بهم  
 ۱۸ رسانیدند \* زیرا خداوند رحمتهای تمام اهل بیت ایملک را بخاطر ساره زوجه  
 ابراهیم بسته بود \*

### باب بیست و یکم

- ۱ و خداوند بر حسب وعده خود از ساره تفقد نمود و خداوند آنچه ساره گفته بود  
 ۲ بجا آورد \* و ساره حامله شد از ابراهیم در پیریش پسر زائید در وقتیکه خدا  
 ۳ بوی گفته بود \* و ابراهیم پسر مولود خود را که ساره از وی زائید اسمش نام نهاد \*  
 ۴ و ابراهیم پسر خود اسمحق را چون هشت روزه بود مخنون ساخت چنانکه خدا او را  
 ۵ امر فرموده بود \* و ابراهیم در هنگام ولادت پسرش اسمحق صدساله بود \*  
 ۶ و ساره گفت خدا خنک برای من ساخت و هر که بشنود با من خواهد خندید \*  
 ۷ و گفت که بود که بابراهیم بگوید ساره اولاد را شیر خواهد داد زیرا که پسر  
 ۸ برای وی در پیریش زائیدم \* و آن پسر نمو کرد تا او را از شیر باز گرفتند و در  
 ۹ روزیکه اسمحق را از شیر باز داشتند ابراهیم ضیافتی عظیم کرد \* آنکاه ساره پسر  
 ۱۰ هاجر مصر را که از ابراهیم زائید بود دید که خنک می کند \* پس بابراهیم گفت  
 این کبیز را با پسرش بیرون کن زیرا که پسر کبیز با پسر من اسمحق وارث نخواهد  
 ۱۱ بود \* اما این امر بنظر ابراهیم در باره پسرش بسیار سخت آمد \* خدا بابراهیم  
 ۱۲ گفت در باره پسر خود و کبیزت بنظرت سخت نیاید بلکه هر آنچه ساره بتو گفته  
 ۱۳ است سخن او را بشنو زیرا که ذریعت تو از اسمحق خوانند خواهد شد \* و از پسر کبیز

- ۱۴ نیز امتی بوجود آورم زیرا که او نسل تو است \* یامدادان ابراهیم برخاسته نان و مشککی از آب گرفته بهانجر داد و آنها را بردوش وی نهاد و او را با پسر روانه کرد
- ۱۵ پس رفت و در میان بشرع میکشت \* و چون آب مشک نام شد پسر را زیر
- ۱۶ بوته گذاشت \* و بمسافت نهر پرنابی رفته در مقابل وی بنشست زیرا گفت موت
- ۱۷ پسر را نه بیم و در مقابل او نشسته آواز خود را بلند کرد و بگریست \* و خدا آواز پسر را بشنید و فرشته خدا از آسمان هاجرا ندا کرده و پرا گفت ای هاجر ترا چه
- ۱۸ شد ترسان مباش زیرا خدا آواز پسر را در آنجا نیکه اوست شنید است \* برخیز و پسر را برداشته او را بدست خود بکبر زیرا که از او امتی عظیم بوجود خواهم
- ۱۹ آورد \* و خدا چشمان او را باز کرد تا چاه آبی دید پس رفته مشک را از آب پر کرد
- ۲۰ و پسر را نوشتاید \* و خدا با آن پسر میبود و او نمو کرده ساکن صحرا شد و در
- ۲۱ تیراندازی بزرگ کردید \* و در صحرای فاران ساکن شد و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت \* و واقع شد در آن زمان که ابی ملک و فیکول که سه سالار
- ۲۲ او بود ابراهیم را عرض کرده گفتند که خدا در آنچه میکنی بانست \* اکنون برای من در اینجا بخدا سوگند بخور که با من و نسل من و ذریه من خیانت نخواهی کرد بلکه بر حسب احسانیکه با تو کرده ام با من و با زمینی که در آن غربت پذیرفتی عمل خواهی نمود \* ابراهیم گفت من سوگند می خورم \* و ابراهیم ابی ملک را تنبیه کرد
- ۲۳ بسبب چاه آبی که خادمان ابی ملک از او بزور گرفته بودند \* ابی ملک گفت نمی دانم کیست که این کار را کرده است و تو نیز مرا خیرت دادی و من هم تا امروز نشنیدم \* و ابراهیم کوسفندان و کاوان گرفته به ایملک داد و با یکدیگر عهد
- ۲۴ بستند \* و ابراهیم هفت بره از گله جدا ساخت \* و ابی ملک با ابراهیم گفت این هفت بره ماده که جدا ساختی چیست \* گفت که این هفت بره ماده را از دست من قبول فرمای تا شهادت باشد که این چهار را من خیر نمودم \* از این سبب آن مکابرا
- ۲۵ بشرع نامید زیرا که در آنجا با یکدیگر قسم خوردند \* و چون آنها را در بشرع بسته بودند ایملک با سه سالار خود فیکول برخاسته بزمن فلسطینیان مراجعت کردند \* و ابراهیم در بشرع شوره کزی غرس نمود و در آنجا بنام بهوه خدای
- ۲۶ سرمدی دعا نمود \* پس ابراهیم در زمین فلسطینیان ایام بسیاری بسر برد \*



## باب بیست و دوم

- و واقع شد بعد از این وقایع که خدا ابراهیم را امتحان کرده بدو گفت ای ابراهیم
- ۲ عرض کرد لیکن \* گفت اکنون پسر خود را که بیکانه‌تست و او را دوست میداری یعنی اسحق را بردار و بزمین موری با برو و او را در آنجا بر یکی از کوهها نیکه بتو
  - ۳ نشان میدهم برای قربانی سوختنی بگذران \* با میدادان ابراهیم برخاسته الاغ خود را پیاراست و دو نفر از نوکران خود را با پسر خویش اسحق برداشته و هیزم برای قربانی
  - ۴ سوختنی شکسته روانه شد و بسوی آن مکانیکه خدا او را فرموده بود رفت \* و در روز سیم ابراهیم چشمان خود را بلند کرده آنمکانرا از دور دید \* آنکاه ابراهیم بخادمان خود گفت شما در اینجا نزد الاغ بمانید تا من با پسر بدانجا روم و عبادت
  - ۶ کرده نزد شما باز آیم \* پس ابراهیم هیزم قربانی سوختنی را گرفته بر پسر خود اسحق نهاد و آتش و کار در را بدست خود گرفت و هردو با هم میرفتند \* و اسحق پدر خود ابراهیم را خطاب کرده گفت ای پدر من گفت ای پسر من لیکن گفت اینک آتش
  - ۸ و هیزم لکن بره قربانی کجاست \* ابراهیم گفت ای پسر من خدا بره قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت و هردو با هم رفتند \* چون بدان مکانیکه خدا بدو
  - ۹ فرموده بود رسیدند ابراهیم در آنجا مذبح را بنا نمود و هیزم را بر هم نهاد و پسر خود اسحق را بسته بالای هیزم بر مذبح گذاشت \* و ابراهیم دست خود را دراز کرده
  - ۱۱ کار در را گرفت تا پسر خویش را ذبح نماید \* در حال فرشته خداوند از آسمان ویرا
  - ۱۲ ندا در داد و گفت ای ابراهیم ای ابراهیم عرض کرد لیکن \* گفت دست خود را بر پسر دراز مکن و بدو هیچ مکن زیرا که این دانستم که تو از خدا میترسی چونکه
  - ۱۳ پسر بیکانه خود را از من دریغ نداشتی \* آنکاه ابراهیم چشمان خود را بلند کرده دید که اینک فوجی در عقب وی در پشته بشاخایش گرفتار شده پس ابراهیم رفت
  - ۱۴ و فوج را گرفته آنها را در عوض پسر خود برای قربانی سوختنی گذراند \* و ابراهیم آن موضعا بیهوده بری نامید چنانکه نا امروز گفته میشود در کوه بیهوده دین
  - ۱۵ خواهد شد \* بار دیگر فرشته خداوند با ابراهیم از آسمان نما در داد \* و گفت خداوند
  - ۱۶ میگوید بگفت خود قسم بخورم چونکه این کار را کردی و پسر بیکانه خود را در

- ۱۷ نداشتی \* هرآینه ترا برکت دم و ذریت ترا کثیر سازم مانند ستارگان آسمان و مثل  
ریگهائی که برکناره دریاست و ذریت تو دروازهائی دشمنان خود را منصرف  
۱۸ خواهند شد \* و از ذریت تو جمیع انتهای زمین برکت خواهند یافت چونکه قول مرا  
۱۹ شنیدی \* پس ابراهیم نزد نوکران خود برکشت و ایشان برنخاسته به بر شمع با هم  
۲۰ آمدند و ابراهیم در بر شمع ساکن شد \* و واقع شد بعد از این آموز که به ابراهیم خبر  
۲۱ داده گفتند اینک ملکه نیز برای برادرت ناحور پسران زائیده است \* یعنی  
۲۲ نخست زاده او عوص و برادرش بوز و قموئیل پدر آرام \* و کاسد و حزو و فلداش  
۲۳ و بدلاف و بتوئیل \* و بتوئیل رفته را آورده است \* این هشت را ملکه برای ناحور  
۲۴ برادر ابراهیم زائید \* و کبیر او که رؤمه نام داشت او نیز طایح و بجاحم و ناحش  
و معکه را زائید \*

### باب بیست و سیم

- ۱ و ایام زندگانی ساره صد و بیست و هفت سال بود این است سالهای عمر ساره \*  
۲ و ساره در قریه اربع که حبرون باشد در زمین کنعان مرد و ابراهیم آمد نا برای ساره  
۳ نام و کریه کند \* و ابراهیم از نزد میت خود برخاست و بنی حیت را خطاب کرده  
۴ گفت \* من نزد شما غریب و تنزیل هستم قبری از نزد خود بملکیت من دهید تا میت  
۵ خود را از پیش روی خود دفن کنم \* پس بنی حیت در جواب ابراهیم گفتند \*  
۶ ای مولای من سخن ما را بشنو نو در میان ما رئیس خدا هستی \* در بهترین مفرهای  
۷ ما میت خود را دفن کن هیچ کدام از ما قبر شویش را از تو دریغ نخواهد داشت  
۸ که میت خود را دفن کنی \* پس ابراهیم برخاست و نزد اهل آن زمین یعنی بنی حیت  
۹ تعظیم نمود \* و ایشان را خطاب کرده گفت اگر مرضی شما باشد که میت خود را  
از نزد خود دفن کنم سخن مرا بشنوید و به عفرون بن صوحار برای من سفارش کنید \*  
۱۰ تا مغاره مکفیل را که از املاک او در کنار زمینش واقع است من دهد بقیمت نامر  
۱۱ در میان شما برای قبر بملکیت من بپردازد \* و عفرون در میان بنی حیت نشسته بود پس  
عفرون حتی در مسامح بنی حیت یعنی همه که بدروازه شهر او داخل میشدند در جواب  
ابراهیم گفت \* ای مولای من نی سخن مرا بشنو آن زمین را بنو می بخشم و مغاره را



- که در آن است بنویسم دهم بحضور ابنای قوم خود آنرا بتوی بخشم میت خود را دفن کن \* پس ابراهیم نزد اهل آن زمین تعظیم نمود \* و عفرون را بمساع اهل زمین خطاب کرده گفت اگر تو راضی هستی التماس دارم عرض مرا اجابت کنی قیمت زمین را بتو میدهم از من قبول فرمائی تا در آنجا میت خود را دفن کنم \* عفرون در جواب ابراهیم گفت \* ای مولای من از من بشنو قیمت زمین چهار صد مثقال نقره است این در میان من و تو چیست میت خود را دفن کن \* پس ابراهیم سخن عفرون را اجابت نمود و آن مبلغی را که در مساع بنی حیت گفته بود یعنی چهار صد مثقال نقره راجع معامله بتزد عفرون وزن کرد \* پس زمین عفرون که در مکفبله برابر مری واقع است یعنی زمین ومغاره که در آنست با همه درختانیکه در آن زمین و در تمامی حدود و حوالی آن بود مقرر شد \* بملکیت ابراهیم بحضور بنی حیت یعنی همه که بدروازه شهرش داخل میشدند \* از آن پس ابراهیم زوجه خود ساره را در مغاره صحرائی مکفبله در مقابل مری که جبرون باشد در زمین کنعان دفن کرد \* و آن صحرا با مغاره که در آنست از جانب بنی حیت بملکیت ابراهیم بجهت قبر مقرر شد \*

## باب بیست و چهارم

- ۱ و ابراهیم پیر و سال خورده شد و خداوند ابراهیم را در هر چیز برکت داد \*
- ۲ و ابراهیم بخادم خود که بزرگ خانه وی و بر تمام ممالک او مختار بود گفت اکنون دست خود را ز بران من بکنار \* و به یهوه خدای آسمان و خدای زمین ترا قسم میدهم که زنی برای پسرم از دختران کنعانیان که در میان ایشان ساکنم نکیری \* بلکه بولایت من و مملوتم بروی و از آنجا زنی برای پسرم اسحق بگیری \* خادم بوی گفت شاید آن زن راضی نباشد که با من بدین زمین بیاید آیا پسر تو را بدان زمینی که از آن بهرون آمدی باز برم \* ابراهیم و پسر او گفت زنهار پسر مرا بدانجا باز مبری \*
- ۳ یهوه خدای آسمان که مرا از خانه پدرم و از زمین مولد من بیرون آورد و من تکلم کردم و قسم خورده گفتم که این زمین را بدتریت تو خواهم داد او فرشته خود را پیش روی تو خواهد فرستاد تا زنی برای پسرم از آنجا بگیری \* اما اگر آن زن از آمدن بانو رضاندهد از این قسم من بری خواهی بود لیکن زنهار پسر مرا بدانجا باز مبری \* پس

- خادم دست خود را زبران آقای خود ابراهیم نهاد و در این امر برای او قسم خورد \*  
 ۱۰ و خادم ده شتر از شران آقای خود گرفته برفت و همه اموال مولایش بدست  
 ۱۱ او بود پس روانه شده بشهر ناهور در آرام نهرین آمد \* و وقت عصر هنگامیکه  
 زنان برای کشیدن آب بیرون می آمدند شران خود را در خارج شهر بر لب چاه آب  
 ۱۲ خوابانید \* و گفت ای بیهوه خدای آقام ابراهیم امروز مرا کامیاب بفرما و با  
 ۱۳ آقام ابراهیم احسان بنا \* اینک من بر این چشمه آبی ایستاده ام و دختران اهل  
 ۱۴ این شهر بجهت کشیدن آب بیرون می آیند \* پس چنین بشود که آن دختری که بوی  
 گویم سبوی خود را فرود آر تا بنوشم و او گوید بنوش و شرانت را نیز سیراب کن  
 همان باشد که نصیب بند خود استحق کرده باشی تا بدین بدام که با آقام احسان  
 ۱۵ فرموده \* و او هنوز از سخن گفتن فارغ نشده بود که ناگاه رفته دختر بتوئیل پسر  
 ۱۶ ملکه زن ناهور برادر ابراهیم بیرون آمد و سبوی بر کف داشت \* و آن دختر  
 بسیار نیکو منظر و باکره بود و مردی او را نشناخته بود پس بچشمه فرورفت و سبوی  
 ۱۷ خود را بر کرده بالا آمد \* آنگاه خادم با استقبال او بشناخت و گفت جرعه آب  
 ۱۸ از سبوی خود بمن بنوشان \* گفت ای آقای من بنوش و سبوی خود را بزودی  
 ۱۹ بردست خود فرود آورده او را نوشانید \* و چون از نوشانیدنش فارغ شده گفت  
 ۲۰ برای شرانت نیز بکشم تا از نوشیدن باز ایستند \* پس سبوی خود را بزودی  
 در آخور خالی کرد و باز سبوی چاه برای کشیدن بدوید و از زهره شترانش کشید \*  
 ۲۱ و آن مرد بروی چشم دوخته بود و سکوت داشت تا بداند که خداوند سفر او را  
 ۲۲ خیر متاثر نموده است یا نه \* و واقع شد چون شران از نوشیدن باز ایستادند که آن مرد  
 حلقه طلای نیم مثقال وزن و دو بارنجین برای دستهایش که ده مثقال طلا وزن آنها  
 ۲۳ بود بیرون آورد \* و گفت بمن بگو که دختر کیستی آیا در خانه پدرت جایی برای  
 ۲۴ ما باشد تا شب را بسر ببریم \* و برآ گفت من دختر بتوئیل پسر ملکه که او را از ناهور  
 ۲۵ زائید میباشم \* و بدو گفت نزد ما کاه و علف فراوانست و جای نیز برای منزل \*  
 ۲۶ آنگاه آن مرد خنجر شده خداوند را پرستش نمود \* و گفت متبارک باد بیهوه خدای  
 ۲۷ آقام ابراهیم که لطف و وفای خود را از آقام دریغ نداشت و چون من در راه بودم  
 ۲۸ خداوند مرا بچاه برادران آقام راهنمایی فرمود \* پس آن دختر دوان دوان رفته

- ۲۶ اهل خانه مادر خویشرا از این وقایع خبر داد \* و رفقه را برادری لابان نام بود پس
- ۲۷ لابان بنزد آمد بسر چشمه دوان دوان بیرون آمد \* و واقع شد که چون آن خانه  
و ابرنجینهارا بردستهای خواهر خود دید و سخنهای خواهر خود رفقه را شنید که میگفت  
آن مرد چنین بمن گفته است به نزد وی آمد و اینک نزد شتران بسر چشمه
- ۲۸ ایستاده بود \* و گفت ای میارک خداوند بیا چرا بیرون ایستاده \* من خانه را و متلی
- ۲۹ برای شتران مهیا ساختم \* پس آن مرد بخانه درآمد و لابان شترانرا باز کرد  
و گاه و علف شتران داد و آب بجهت شستن پایهای رفقایش آورد \*
- ۳۰ و غذا پیش او نهادند \* وی گفت تا مقصود خود را بازگویم چیزی نخورم گفت
- ۳۱ بگو \* گفت من خادم ابراهیم هستم \* و خداوند آقای مرا بسیار برکت داده
- ۳۲ و او بزرگ شده است و کلهها و رومهها و نفره و طلا و غلامان و کنیزان و شتران و الاغان  
بدو داده است \* و زوجه آقام ساره بعد از پیرشدن پسری برای آقام زائید و آنچه
- ۳۳ دارد بدو داده است \* و آقام مرا قسم داد و گفت که زنی برای پسرم از دختران
- ۳۴ کنعانیان که در رمین ایشان ساکنم نگیری \* بلکه بخانه پدرم و بقبیله من بروی و زنی
- ۳۵ برای پسرم بگیری \* و باقای خود گفتم شاید آن زن همراه من نیاید \* او بمن گفت
- ۳۶ بیهوده که بحضور او سالک بوده ام قرشته خود را با تو خواهد فرستاد و سفر ترا  
خیرت اثر خواهد کردانید تا زنی برای پسرم از قبیله ام و از خانه پدرم بگیری \*
- ۳۷ آنگاه از قسم من بری خواهی گشت چون بنزد قبیله ام رفتی هر گاه زنی بتو ندادند
- ۳۸ از سوگند من بری خواهی بود \* پس امروز بسر چشمه رسیدم و گفتم ای بیهوده خدای
- ۳۹ آقام ابراهیم اگر حال سفر مرا که بان آمده ام کامیاب خواهی کرد \* اینک من بسر  
این چشمه آب ایستاده ام پس چنین بشود که آن دختری که برای کشیدن آب
- ۴۰ بیرون آید و بوی گویم مرا از سبوی خود جرعه آب بنوشان \* و بمن گوید بیاشام  
و برای شتران نیز آب میکشم او همان زن باشد که خداوند نصیب آفازاده من
- ۴۱ کرده است \* و من هنوز از گفتن این در دل خود فارغ نشده بودم که ناگاه رفقه با  
سبوی بر کتف خود بیرون آمد و بچشمه پائین رفت تا آب بکشد و بوی گفتم جرعه
- ۴۲ آب بمن بنوشان \* پس سبوی خود را بزودی از کتف خود فرو آورده گفت بیاشام
- ۴۳ و شتران ترا نیز آب میدهم پس نوشیدم و شترانرا نیز آب داد \* و از او پرسیده گفتم

- نو دختر کیستی گفت دختر بتوئیل بن ناحور که ملکه اورا برای او زانیه پس
- ۴۸ حانیه را در بین او و ابرنجین هارا بردستپایش گذاشتم \* آنکاه سجن کرده خداوند را پرستش نمودم و بهوه خدای آقای خود ابراهم را متبارک خواندم که مرا براه راست
- ۴۹ هدایت فرمود تا دختر برادر آقای خود را برای پسرش بکیرم \* اکنون اگر بخواید با آقام احسان و صداقت کنید پس مرا خبر دهید و اگر نه مرا خبر دهید تا
- ۵۰ بطرف راست یا چپ ره سپر شوم \* لابان و بتوئیل در جواب گفتند این امر از
- ۵۱ خداوند صادر شده است با تو نیک یابد نمیتوانم گفت \* اینک رفته حاضر است اورا برداشته روانه شو تا زن پسر آقایت باشد چنانکه خداوند گفته است \*
- ۵۲ واقع شد که چون خادم ابراهم سخن ایشانرا شنید خداوند را بزمین سجن کرد \*
- ۵۳ و خادم آلات نهن و آلات طلا و رخنهارا بیرون آورده پیشکش رفته کرد و برادر
- ۵۴ و مادر اورا چیزهای نفیسه داد \* و او و رفقایش خوردند و آشامیدند و شب را پسر بردند و بامدادان برخاسته گفت مرا بسوی آقام روانه نمائید \* برادر و مادر او
- ۵۶ گفتند دختر با ما ده روزی بماند و بعد از آن روانه شود \* بدیشان گفت مرا معطل مسازید خداوند سفر مرا کامیاب گردانید است پس مرا روانه نمائید تا بنزد
- ۵۷ آقای خود بروم \* گفتند دختر را بخوانم و از زبانش پرسیم \* پس رفته را خواندند
- ۵۸ و بوی گفتند با این مرد خواهی رفت گفت میروم \* آنکاه خواهر خود رفته
- ۶۰ و دایه اش را با خادم ابراهیم و رفقایش روانه کردند \* و رفته را برکت داده بوی گفتند تو خواهر ما هستی مادر هزار کوررها باش و ذریت تو دروازه دشمنان
- ۶۱ خود را منصرف شوند \* پس رفته با کینزانش برخاسته بر شران سوار شدند
- ۶۲ و از عقب آن مرد روانه گردیدند و خادم رفته را برداشته برفت \* و اسحق از راه
- ۶۳ بشرخی رؤی می آمد زیرا که او در ارض جنوب ساکن بود \* و هنگام شام اسحق
- ۶۴ برای تفکر بصحرا بیرون رفت و چون نظر بالا کرد دید که شران میآیند \* و رفته
- ۶۵ چشمان خود را بلند کرده اسحق را دید و از شتر خود فرود آمد \* زیرا که از خادم پرسید این مرد کیست که در صحرا با استقبال ما میآید و خادم گفت
- ۶۶ آقای من است پس برقع خود را گرفته خود را پوشانید \* و خادم همه کارهایش را
- ۶۷ که کرده بود با اسحق باز گفت \* و اسحق رفته را بخیمه مادر خود ساره آورد

او را بزنی خود گرفته دل در او بست و اسمعیل بعد از وفات مادر خود نسلی  
پندرفت \*

### باب بیست و پنجم

- ۱ و ابراهیم دیگر بار زنی گرفت که قَطُورَه نام داشت \* و او زِمران و یُشنان
- ۲ و مدان و مدبان و یَشْباق و شَوْحارا برای او زائید \* و یُشنان شبا و ددان را آورد
- ۴ و بنی ددان اشوریم و لَطوشیم و لَامِیم بودند \* و پسران میدان عیفا و عیفر و حَنُوك
- ۵ و آیداع و آلداعه بودند جمله اینها اولاد قَطُورَه بودند \* و ابراهیم تمام مائیک
- ۶ خود را با اسمعیل بخشید \* اما به پسران کنیزانیکه ابراهیم داشت ابراهیم عطایا داد
- و ایشانرا در حین حیات خود از نزد پسر خویش اسمعیل بجانب مشرق بزمین شرقی
- ۷ فرستاد \* این است ایام سالهای عمر ابراهیم که زندگانی نمود صد و هفتاد و پنج
- ۸ سال \* و ابراهیم جان بداد و در کمال شیخوخت پیر و سیر شد بهرد و نفور خود
- ۹ ملحق شد \* و پسرانش اسمعیل و اسمعیل او را در مغاره مَکفیلَه در صحرای عِفْرُون بن
- ۱۰ صوحار حقی در مقابل مَصری دفن کردند \* آن صحرائیکه ابراهیم از بنی حت خرید
- ۱۱ بود در آنجا ابراهیم و زوجه اش ساره مدفون شدند \* و واقع شد بعد از وفات
- ابراهیم که خدا پسرش اسمعیل را برکت داد و اسمعیل نزد بَرکَی رُئی ساکن بود \*
- ۱۳ اینست پیدایش اسمعیل بن ابراهیم که هاجر مصری کنیز ساره برای ابراهیم زائید \*
- ۱۴ و این است نامهای پسران اسمعیل موافق اسمهای ایشان بحسب پیدایش ایشان
- ۱۴ نخست زاده اسمعیل نَبایوت و قیدار و آدیل و مِیسام \* و مِشعاع و دُومَه و مَسا \*
- ۱۵ و حَدار و نِها و بَطُور و نَافِیش و قِدَمَه \* اینانند پسران اسمعیل و این است نامهای
- ۱۶ ایشان در بلدان و حِلَه های ایشان دوازده امیر حسب قبایل ایشان \* و مدت
- ۱۷ زندگانی اسمعیل صد و سی و هفت سال بود که جانرا سپرده بهرد و بنوم خود ملحق
- ۱۸ گشت \* و ایشان از حویله نا شور که مقابل مصر بسمت اشور واقع است
- ۱۹ ساکن بودند و نصیب او در مقابل همه برادران او افتاد \* و اینست پیدایش
- ۲۰ اسمعیل بن ابراهیم . ابراهیم اسمعیل را آورد \* و چون اسمعیل چهل ساله شد رفته
- ۲۱ دختر بَنُویل آرای و خواهر لابان آرای را . از قَدان آرام بزنی گرفت \* و اسمعیل
- برای زوجه خود چونکه نازاد بود نزد خداوند دعا کرد و خداوند او را

- ۱۳ مستجاب فرمود و زوجه‌اش رفته حامله شد \* و دو طفل در رحم او منازعت میکردند او گفت اگر چنین باشد من چرا چنین هستم پس رفت تا از خداوند پرسد \* خداوند بوی گفت دو آفت در بطن تو هستند و دو قوم از رحم تو جدا شوند و قومی بر قومی تسلط خواهد یافت و بزرگ کوچک را بندگی خواهد نمود \*  
 ۲۴ و چون وقت وضع حملش رسید اینک تو امان در رحم او بودند \* و نخستین سرخ فام بیرون آمد و تمامی بدنش مانند پوستین پشمین بود و او را عیسو نام نهادند \*  
 ۲۵ و بعد از آن برادرش بیرون آمد و پاشنه عیسورا بدست خود گرفته بود و او را یعقوب نام نهادند و در حین ولادت ایشان اسحق شصت ساله بود \* و آندو پسر تو شدند و عیسو صیادی ماهر و مرد صحرائی بود و اما یعقوب مرد ساده دل  
 ۲۸ و چادر نشین \* و اسحق عیسورا دوستی زیرا که صید او را می خورد اما رفته  
 ۲۹ یعقوب را محبت نمودی \* روزی یعقوب آتش می بخت و عیسو و امانه از صحرا آمد \*  
 ۳۰ و عیسو به یعقوب گفت ازین آتش آدوم (یعنی سرخ) مرا بخوران زیرا که امانه ام  
 ۳۱ از این سبب او را آدوم نامیدند \* یعقوب گفت امروز نخست زادگی خود را بمن  
 ۳۲ بفروش \* عیسو گفت اینک من بحالت موت رسیده ام پس مرا از نخست زادگی  
 ۳۳ چه فائده \* یعقوب گفت امروز برای من قسم بخور پس برای او قسم خورد  
 ۳۴ و نخست زادگی خود را ب یعقوب فروخت \* و یعقوب نان و آتش عیسو را ب عیسو داد  
 که خورد و نوشید و برخاسته برقت پس عیسو نخست زادگی خود را خوار نمود \*

### باب بیست و هشتم

- ۱ و فطی در آن زمین حادث شد غیر آن قحط اول که در ایام ابراهیم بود و اسحق  
 ۲ نزد آبی ملک پادشاه فلسطینیان بجزار رفت \* و خداوند بروی ظاهر شد گفت  
 ۳ بمصر فرود میا بلکه بزمبیکه بتو بگویم ساکن شو \* در این زمین توقف نما و بانو  
 خراهم بود و ترا برکت خواهم داد زیرا که بتو و ذریبت تو نام این زمین را میدهم  
 ۴ و سوگند بر آ که با پدرت ابراهیم خوردم استوار خواهم داشت \* و ذریبت را مانند  
 ستارگان آسمان کنیم کرد نام و نام این زمینها را بذریبت تو بخشم و از ذریبت تو جمیع  
 ۵ امتهای جهان برکت خواهند یافت \* زیرا که ابراهیم قول مرا شنید و وصایا



- ۶ و او امر و فرائض و احکام مرا نگاه داشت \* پس اسحق در جرار اقامت نمود \*
- ۷ و مردمان آنجا در باره زنش از او جویا شدند. گفت او خواهر من است زیرا
- ۸ ترسید که بگوید زوجه من است مبادا اهل آنجا او را بخاطر رفته که نیکو منظر بود
- ۸ بکشند \* و چون در آنجا مدتی توقف نمود چنان افتاد که ایملک پادشاه
- فلسطینیان از در پیچه نظاره کرد و دید که اینک اسحق با زوجه خود رفته مزاح
- ۹ میکند \* پس ایملک اسحق را خواند گفت هانا این زوجه نست پس چرا کنفی
- ۱۰ که خواهر من است \* اسحق بدو گفت زیرا گفتم که مبادا برای وی بپرم \* ایملک
- گفت این چه کار است که با ما کردی نزدیک بود که یکی از قوم با زوجه ات هم
- ۱۱ خواب شود و بر ما جری آورده باشی \* و ایملک نمائی قوم را قدغن فرموده
- ۱۲ گفت کسیکه متعرض این مرد و زوجه اش بشود هر آینه خواهد مرد \* و اسحق
- در آن زمین زراعت کرد و در آنسال صد چندان پیدا نمود و خداوند او را برکت
- ۱۳ داد \* و آن مرد بزرگ شد دایماً ترقی مینمود تا بسیار بزرگ گردید \* و او را
- ۱۴ کله کوسفندان و مواشی کاوان و غلامان کثیر بود و فلسطینیان بر او حسد بردند \*
- ۱۵ و همه جاهائیکه نوکران پدرش در ایام پدرش ابراهیم گند بودند فلسطینیان آنها را
- ۱۶ بستند و از خاک پر کردند \* و ایملک با اسحق کیفیت از نزد ما برو زیرا که از ما
- ۱۷ بسیار بزرگتر شد \* پس اسحق از آنجا برفت و در وادی جرار فرود آمد در آنجا
- ۱۸ ساکن شد \* و چاههای آب را که در ایام پدرش ابراهیم گند بودند و فلسطینیان
- آنها را بعد از وفات ابراهیم بسنه بودند اسحق از سر نو کند و آنها را مسی نمود بنا مائی
- ۱۹ که پدرش آنها را نامیده بود \* و نوکران اسحق در آن وادی حفن زدند و چاه آب
- ۲۰ زند در آنجا یافتند \* و شبانان جرار با شبانان اسحق منازعه کرده گفتند این آب
- ۲۱ از آن ماست پس آنجا را عسقی نامید زیرا که باوی منازعه کردند \* و چاهی دیگر
- ۲۲ کردند هم چنان برای آن نیز جنگ کردند و آنرا سطنه نامید \* و از آنجا کوچ کرده
- چاهی دیگر کند و برای آن جنگ نکردند پس آنرا رحو بوت نامید گفت که اکنون
- ۲۳ خداوند ما را وسعت داده است و در زمین بارور خواهیم شد \* پس از آنجا
- ۲۴ به بئر شبع آمد \* در همان شب خداوند بروی ظاهر شد کیفیت من خدای پدرت
- ابراهیم هستم ترسان مباش زیرا که من با تو هستم و ترا برکت میدهم و در بیت ترا بخاطر

- ۲۵ بند خود ابراهیم فراوان خواهم ساخت \* و مذبحی در آنجا بنا نهاد و نام بهوّه را  
 ۲۶ خواند و خیمه خود را برپا نمود و نوکران اسحق چاهی در آنجا کنند \* و ایملک  
 ۲۷ باتفاق یکی از اصحاب خود احزات نام و فیکل که سیهسالار او بود از جرار بنزد او  
 آمدند \* و اسحق بدیشان گفت چرا نزد من آمدید با آنکه با من عداوت نمودید  
 ۲۸ مرا از نزد خود راندید \* گفتند بتحقیق فهمیدیم که خداوند بانست پس گفتیم  
 ۲۹ سوگندی در میان ما و تو باشد و عهدی بانو به بندیم \* تا با ما بدی نکنی چنانکه  
 بتو ضرری نرساندیم بلکه غیر از نیکی بتو نکردیم و ترا بسلامتی روانه نمودیم و اکنون  
 ۳۰ مبارک خداوند هستی \* آنکه برای ایشان ضیافتی برپا نمود و خوردند و آشامیدند \*  
 ۳۱ بامدادان برخاسته بابکدیکر قسم خوردند و اسحق ایشانرا وداع نمود پس از نزدوی  
 ۳۲ بسلامتی رفتند \* و در آنروز چنان افتاد که نوکران اسحق آمدند او را از آنجا هیکه می  
 ۳۳ کنندند خبر داده گفتند آب یافتیم \* پس آنرا شعبه نامید از این سبب آنشهر تا  
 ۳۴ امروز پُرشیع نام دارد \* و چون عیسو چهلساله بود بهوّدیه دختر پسرش حتی و بسّمه  
 ۳۵ دختر ایلون حتی را زنی گرفت \* و ایشان باعث تلخی جان اسحق و رفقه شدند \*

### باب بیست و هفتم

- ۱ و چون اسحق پیر شد و چشمانش از دیدن تار کشته بود پسر بزرگ خود عبسورا  
 ۲ طلید بوی گفت ای پسر من گفت لئیک \* گفت اینک پسر شدام و وقت اجل  
 ۳ خود را نیدانم \* پس اکنون سلاح خود یعنی ترکش و کمان خویش را گرفته بصحرا  
 ۴ برو و نجیری برای من بگیر \* و خورشی برای من چنانکه دوست میدارم ساخته  
 ۵ نزد من حاضر کن تا بخورم و جانم قبل از مردنم ترا برکت دهد \* و چون اسحق به پسر  
 ۶ خود عبسو سخن میگفت رفقه بشنید و عیسو بصحرا رفت تا نجیری صید کرده  
 ۷ بیاورد \* آنکه رفقه پسر خود یعقوبرا خواند گفت اینک پدر ترا شنیدم که برادرت  
 ۸ عبسورا خطاب کرده میگفت \* برای من شکاری آورده خورشی بساز تا آنرا بخورم  
 ۹ و قبل از مردنم ترا در حضور خداوند برکت دم \* پس ای پسر من اکنون سخن  
 ۱۰ مرا بشنو در آنچه من بتو امر میکنم \* بسوی کله بشتاب و دو بزغاله خوب از بزها  
 ۱۱ نزد من بیاور تا از آنها غذایی برای پدرت بطوریکه دوست میدارد بسازم \* و آنرا



- ۱۱ نزد پدرت بیر تا بخورد و ترا قبل از وفاتش برکت دهد \* یعقوب بهادر خود رفته گفت اینک برادرم عیسو مردی مویدار است و من مردی بیموی هستم \*
- ۱۲ شاید که پدرم مرا لمس نماید و در نظرش مثل مسخره بشوم و لعنت بعوض برکت
- ۱۳ بر خود آورم \* مادرش بوی گفت ای پسر من لعنت تو بر من باد فقط سخن مرا
- ۱۴ بشنو و رفته آنرا برای من بگیر \* پس رفت و گرفته نزد مادر خود آورد و مادرش
- ۱۵ خورشی ساخت بطوریکه پدرش دوست میداشت \* و رفته جامه فاخر پسر بزرگ
- ۱۶ خود عیسورا که نزد او در خانه بود گرفته پسر کهنتر خود یعقوب پوشانید \* و پوست
- ۱۷ بزغالهارا بردستها و نرمه کردن او بست \* و خورش و نانیکه ساخته بود بدست
- ۱۸ پسر خود یعقوب سپرد \* پس نزد پدر خود آمد گفت ای پدر من گفت لپک
- ۱۹ تو کیستی ای پسر من \* یعقوب به پدر خود گفت من نخست زاده تو عیسو هستم آنچه بن فرمودی کردم الان برخیز بنشین و از شکار من بخور تا جانک مرا برکت
- ۲۰ دهد \* اسمعی پسر خود گفت ای پسر من چگونه بدین زودی یافتی گفت بپوه
- ۲۱ خدای تو بمن رسانید \* اسمعی به یعقوب گفت ای پسر من نزدیک بیا تا ترا لمس
- ۲۲ کنم که آیا تو پسر من عیسو هستی بانه \* پس یعقوب نزد پدر خود اسمعی آمد و او را
- ۲۳ لمس کرده گفت آواز آواز یعقوبست لیکن دستها دستهای عیسو است \* و او را
- نشاخت زیرا که دستهای مثل دستهای برادرش عیسو موی دار بود پس او را
- ۲۴ برکت داد \* و گفت آیا تو همان پسر من عیسو هستی گفت من هستم \* پس
- ۲۵ گفت نزدیک پیاور تا از شکار پسر خود بخورم و جانم ترا برکت دهد پس نزد وی
- ۲۶ آورد و بخورد و شراب برایش آورد و نوشید \* و پدرش اسمعی بوی گفت ای پسر
- ۲۷ من نزدیک بیا و مرا ببوس \* پس نزدیک آمد او را بوسید و راجه لباس او را
- بپوشید او را برکت داد و گفت همانا راجه پسر من مانند راجه صحرائی است که
- ۲۸ خداوند آنرا برکت داده باشد \* پس خدا ترا از شبم آسمان و از فریبی زمین و از
- ۲۹ فراوانی غله و شیره عطا فرماید \* قومها ترا بندگی نمایند و طوایف ترا تعظیم کنند
- بر برادران خود سرور شوی و پسران مادرت ترا تعظیم نمایند ملعون باد هر که
- ۳۰ ترا لعنت کند و هر که ترا مبارک خواند مبارک باد \* و واقع شد چون اسمعی
- از برکت دادن بیعقوب فارغ شد بمجرد بیرون رفتن یعقوب از حضور پدر خود

- ۲۱ اسمعی که برادرش عیسو از شکار باز آمد \* و او نیز خورشی ساخت و نزد پدر خود آورده بپدر خود گفت پدر من برخیزد و از شکار پسر خود بخورد تا جانم مرا
- ۲۲ برکت دهد \* پدرش اسمعی بوی گفت تو کیستی گفت من پسر نخستین تو عیسو
- ۲۳ هستم \* آنکاه لرزه شدید بر اسمعی مستولی شد گفت پس آن که بود که نجبیری
- صید کرده برام آورد و قبل از آمدن تو از همه خوردم و او را برکت دادم و فی
- ۲۴ الواقع او مبارک خواهد بود \* عیسو چون سخنان پدر خود را شنید نعره عظیم
- ۲۵ و بی نهایت تلخ بر آورده به پدر خود گفت ای پدرم بمن نیز برکت ده \* گفت
- ۲۶ برادرت بچله آمد و برکت ترا گرفت \* گفت نام او را یعقوب بخوبی نهادند
- زیرا که دو مرتبه مرا از یا در آورد اول نخست زادگی مرا گرفت و اکنون برکت
- ۲۷ مرا گرفته است پس گفت آیا برای من نیز برکتی نگاه نداشتی \* اسمعی در جواب
- عیسو گفت اینک او را برنو سرور ساختم و همه برادرانش را غلامان او گردانیدم
- ۲۸ و غله و شیر را رزق او دادم پس الآن ای پسر من برای تو چگم \* عیسو به پدر
- خود گفت ای پدر من آیا همین يك برکت را داشتی بمن نیز ای پدرم برکت ده
- ۲۹ و عیسو با او از بلند بگریست \* پدرش اسمعی در جواب او گفت اینک مسکن تو (دور)
- ۴۰ از فریبی زمین و از شبنم آسمان از بالا خواهد بود \* و بشمشیرت خواهی زیست
- و برادر خود را بندگی خواهی کرد و واقع خواهد شد که چون سر باززدی بوغ
- ۴۱ او را از کردن خود خواهی انداخت \* و عیسو بسبب آن برکتیکه پدرش به یعقوب
- داده بود بر او بغض و رزید و عیسو در دل خود گفت ایام نوحه کری برای پدرم
- ۴۲ نزدیک است آنکاه برادر خود یعقوب را خواهم کشت \* و رِقَقَه از سخنان پسر بزرگ
- خود عیسو آگاهی یافت پس فرستاده پسر کوچک خود یعقوب را خواند بدو گفت
- ۴۳ اینک برادرت عیسو در باره تو خود را تسلی میدهد باینکه ترا بکشد \* پس
- الآن ای پسر من مرا بشنو و برخاسته نزد برادرم لابان بجزان فرار کن \*
- ۴۴ و چند روز نزد وی بمان تا خشم برادرت برکردد \* تا غضب برادرت
- از تو برکردد و آنچه بدو کردی فراموش کند آنکاه میفرستم و ترا از آنجا
- ۴۶ باز میآورم چرا باید از شما هر دو در يك روز محروم شوم \* و رِقَقَه با اسمعی گفت
- بسبب دختران حِت از جان خود بیزار شدم اگر یعقوب زنی از دختران

حَتّ مثل اینانیکه دختران این زمین اند بگیرد مرا از حیات چه فائده خواهد بود \*

باب بیست و هشتم

- ۱ واسحق یعقوب را خواند او را برکت داد و او را امر فرموده گفت زنی از دختران
- ۲ کنعان مکبر \* برخاسته بقدان آرام بخانه پدر مادرت بنوئیل برو و از آنجا زنی
- ۳ از دختران لابان برادر مادرت برای خود بگیر \* و خدای قادر مطلق ترا برکت
- ۴ دهد و ترا بارور و کثیر سازد تا از نوامتهای بسیار بوجود آید \* و برکت ابراهیم را
- ۵ بتو دهد بتو و بذریعت تو بانو تا وارث زمین غربت خود شوی که خدا آنرا
- ۶ بابراهیم بخشید \* پس اسحق یعقوب را روانه نمود و بقدان آرام نزد لابان بن بنوئیل
- ۷ آرامی برادر رفته مادر یعقوب و عیسو رفت \* و اما عیسو چون دید که اسحق
- ۸ یعقوب را برکت داده او را بقدان آرام روانه نمود تا از آنجا زنی برای خود بگیرد
- ۹ و در حین برکت دادن بوی امر کرده گفته بود که زنی از دختران کنعان مکبر \*
- ۱۰ و اینکه یعقوب پدر و مادر خود را اطاعت نموده بقدان آرام رفت \* و چون عیسو
- ۱۱ دید که دختران کنعان در نظر پدرش اسحق بد اند \* پس عیسو نزد اسمعیل رفت
- ۱۲ و محبت دختر اسمعیل بن ابراهیم را که خواهر تباوت بود علاوه بر زانی که داشت
- ۱۳ بزنی گرفت \* و اما یعقوب از بشریح روانه شد بسوی حران رفت \* و بموضعی
- ۱۴ نزول کرده در آنجا شربا بسر برد زیرا که آفتاب غروب کرده بود و یکی از سنگهای
- ۱۵ آنجا را گرفته زیر سر خود نهاد و در همانجا بخسپید \* و خوابی دید که ناکه نزد بانی
- ۱۶ بر زمین بر پا شد که سرش بآسمان میرسد و اینک فرشته کسان خدا بر آن صعود
- ۱۷ و نزول میکنند \* در حال خداوند بر سر آن ایستاده میکوبد من هستم بهوه خدای
- ۱۸ پدرت ابراهیم و خدای اسحق این زمینی را که تو بر آن خفته بتو و به ذریعت تو می
- ۱۹ بخشم \* و ذریعت تو مانند غبار زمین خواهند شد و بمغرب و مشرق و شمال و جنوب
- ۲۰ منتشر خواهی شد و از تو و از نسل تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت \*
- ۲۱ و اینک من با تو هستم و ترا در هر جائی که روی محافظت فرمام تا ترا بدین زمین
- ۲۲ باز آورم زیرا که تا آنچه بتو گفته ام بجا نیآورم ترا رها نخواهم کرد \* پس یعقوب از
- ۲۳ خواب بیدار شد و گفت البتّه بهوه در این مکانت و من نداستم \* پس نرمان

شد گفت این چه مکان ترسناکی است این نیست جز خانه خدا و این است  
 ۱۸ دروازه آسمان \* بامدادان یعقوب برخاست و آن سنگ را که زیر سر خود نهاده  
 ۱۹ بود گرفت و چون ستونی برپا داشت و روغن بر سرش ریخت \* و آن موضع را  
 ۲۰ بیت تیل نامید لکن نام آن شهر اولاً لوز بود \* و یعقوب نذر کرده گفت اگر خدا  
 با من باشد و مرا در این راه که میروم محافظت کند و مرا نان دهد تا بخورم و رخت  
 ۲۱ تا پیوشم \* تا بخانه پدر خود بسلامتی برگردم هر آینه بیهوده خدای من خواهد بود \*  
 ۲۲ و این سنگ را که چون ستون برپا کردم بیت الله شود و آنچه بمن بدهی ده یک آنرا بتو  
 خواهم داد \*

باب بیست و نهم

۱ پس یعقوب روانه شد و بزمین بنی المشرق آمد \* و دید که اینک در صحرا چاهی  
 است و برکناره اش سه کله کوسفند خوابید چونکه از آن چاه کله هارا آب میدادند  
 ۲ و سنگی بزرگ برده نه چاه بود \* و چون همه کله ها جمع شدند سنگ را از دهنه چاه  
 غلطانید کله را سیراب کردند پس سنگ را بجای خود بر سر چاه باز گذاشتندی \*  
 ۳ یعقوب بدیشان گفت ای برادرانم از کجا هستید گفتند ما از حرانیم \* بدیشان  
 ۴ گفت لابان بن ناحور را میشناسید گفتند میشناسم \* بدیشان گفت سلامت است  
 ۵ گفتند سلامت و اینک دخترش راحیل با کله او می آید \* گفت هنوز روز بلند  
 ۶ است و وقت جمع کردن مواشی نیست کله را آب دهید و رفته بجزانید \* گفتند  
 ۷ نمیتوانیم تا همه کله ها جمع شوند و سنگ را از سر چاه بغلطانند آنکاه کله را آب می دهیم \*  
 ۸ و هنوز با ایشان در گفتگویی بود که راحیل با کله پدر خود رسید زیرا که آنها را  
 ۹ چوپانی میکرد \* اما چون یعقوب راحیل دختر خالوی خود لابان و کله خالوی  
 ۱۰ خویش لابانرا دید یعقوب نزدیک شد سنگ را از سر چاه غلطانید و کله خالوی  
 ۱۱ خویش لابانرا سیراب کرد \* و یعقوب راحیل را بوسید و با آواز بلند گریست \*  
 ۱۲ و یعقوب راحیل را خبر داد که او برادر پدرش و پسر رفته است پس دوان  
 ۱۳ دوان رفته پدر خود را خبر داد \* و واقع شد که چون لابان خبر خواهرزاده خود  
 یعقوب را شنید با استقبال وی شتافت و او را در بغل گرفته بوسید و بخانه خود آورد  
 ۱۴ و او لابانرا از همه این امور آگاهانید \* لابان و برادرش گفت فی الحقیقه تو استخوان

- ۱۵ و گوشت من هستی و نزد وی مدت يك ماه توقف نمود \* پس لابان یعقوب گفت آیا چون برادر من هستی مرا باید مفت خدمت کنی بمن بگو که اجرت تو چه خواهد بود \* ولابانرا دو دختر بود که نام بزرگتر لیه و اسم کوچکتر راحیل بود \* و چشمان لیه ضعیف بود و اما راحیل خوب صورت و خوش منظر بود \*  
 ۱۶ و یعقوب عاشق راحیل بود و گفت برای دختر کوچکت راحیل هفت سال ترا خدمت میکنم \* لابان گفت او را بتو بدهم بهتر است از آنکه بدیگری بدهم نزد من بان \* پس یعقوب برای راحیل هفت سال خدمت کرد و بسبب محبتی که بوی داشت در نظرش روزی چند نمود \* و یعقوب به لابان گفت زوجه ام را بمن بسپار که روزها می سپری شد تا بوی در آم \* پس لابان همه مردمان آنجا را دعوت کرده ضیافی برپا نمود \* و واقع شد که هنگام شام دختر خود لیه را برداشته او را نزد وی آورد و او بوی در آمد \* ولابان کینز خود زلفه را بدختر خود لیه بکنیزی داد \* ضحاکهان دید که اینک لیه است پس به لابان گفت این چیست که بمن کردی مگر برای راحیل نزد تو خدمت نکردم چرا مرا فریب دادی \* لابان گفت در ولایت ما چنین نمیکند که کوچکتر را قبل از بزرگتر بدهند \* هفته ۲۸ اینرا تمام کن و او را نیز بتو میدهم برای هفت سال دیگر که خدمت بکنی \* پس یعقوب چنین کرد و هفته او را تمام کرد و دختر خود راحیل را بزنی بدو داد \* ولابان کینز خود بلهه را بدختر خود راحیل بکنیزی داد \* و راحیل نیز درآمد و او را از لیه بیشتر دوست داشتی و هفت سال دیگر خدمت وی کرد \* و چون خداوند دید که لیه مکروهست رحم او را کشود ولی راحیل نازاد ماند \* و لیه حامله شد پسری بزاد و او را رؤین نام نهاد زیرا که گفت خداوند مصیبت مرا دیکه است اکنون شوهرم مرا دوست خواهد داشت \* و بار دیگر حامله شد پسری زائید و گفت چونکه خداوند شنید که من مکروه هستم اینرا نیز بمن بخشید پس او را شعمون نامید \* و باز آستین شد پسری زائید و گفت اکنون این مرتبه شوهرم با من خواهد پیوست زیرا که برایش سه پسر زائیدم از این سبب او را لوی نام نهاد \* و بار دیگر حامله شد پسری زائید و گفت این مرتبه خداوند را حمد میکنم پس او را بهودا نامید آنکه از زائیدن باز ایستاد \*

## باب سی ام

- ۱ واما راحیل چون دید که برای یعقوب اولادی نژاید راحیل برخواهر خود
- ۲ حسد برد و به یعقوب گفت پسران من بد و الا میسریم \* آنکاه غضب یعقوب
- بر راحیل افروخته شد و گفت مگر من بجای خدا هستم که بار رحم را از تو باز داشته
- ۳ است \* گفت اینک کنیز من بلهه بدو در آنا برزانویم بزاید و من نیز از او اولاد
- ۴ یابم \* پس کنیز خود بلهه را به یعقوب بزنی داد و او بوی در آمد \* و بلهه آستن
- ۵ شد پسری برای یعقوب زائید \* و راحیل گفت خدا مرا داوری کرده است
- ۶ و آواز مرا نیز شنید و پسری من عطا فرموده است پس او را دان نام نهاد \* و بلهه
- ۷ کنیز راحیل باز حامله شد پس دومین برای یعقوب زائید \* و راحیل گفت
- ۸ بکشتیهای خدا باخواهر خود کشتی گرفتم و غالب آمدم و او را نفتالی نام نهاد \*
- ۹ و اما لیه چون دید که از زائیدن بازماند بود کنیز خود زلفه را برداشته او را
- ۱۰ یعقوب بزنی داد \* و زلفه کنیز لیه برای یعقوب پسری زائید \* و لیه گفت
- ۱۱ به سعادت پس او را جاد نامید \* و زلفه کنیز لیه پس دومین برای یعقوب زائید \*
- ۱۲ و لیه گفت بخوشحالی من زیرا که دختران مرا خوشحال خواهند خواند و او را اشیر
- ۱۳ نام نهاد \* و در ایام دروکندم رؤین رفت و مهرکهاها در صحرا یافت و آنها را نزد
- ۱۴ مادر خود لیه آورد پس راحیل لیه گفت از مهرکهاهای پسر خود من بد \*
- ۱۵ و برا گفت آیا کمست که شوهر مرا گرفتی و مهرکها پسر مرا نیز می خواهی بگیری
- ۱۶ راحیل گفت امشب بعوض مهرکها پسرت با تو بخوابد \* و وقت عصر چون
- ۱۷ یعقوب از صحرا میآمد لیه با استقبال وی بیرونشک گفت من در آ زیرا که ترا مهرکها
- ۱۸ پسر خود اجیر کردم پس آنشب با وی هم خواب شد \* و خدا لیه را مستجاب
- ۱۹ فرمود که آستن شد پس پنجمین برای یعقوب زائید \* و لیه گفت خدا اجرت
- ۲۰ من داده است زیرا کنیز خود را بشوهر خود دادم و او را بساکار نام نهاد \* و بار
- ۲۱ دیگر لیه حامله شد پس ششمین برای یعقوب زائید \* و لیه گفت خدا عطای
- نیکو من داده است اکنون شوهرم با من زیست خواهد کرد زیرا که شش پسر
- برای او زائیدم پس او را زبولون نامید \* و بعد از آن دختری زائید و او را دینه



- ۲۳ نام نهاد \* پس خدای را حیل را بیاید آورد و دعای او را اجابت فرموده خدا رحم  
 ۲۴ او را کشود \* و آیین شک بسری بزاد و گفت خدا ننگ مرا برداشته است \*  
 ۲۴ و او را یوسف نامید گفت خداوند بسری دیگر برای من مزید خواهد کرد \*  
 ۲۵ و واقع شد که چون راحل یوسف را زائید یعقوب به لابان گفت مرا مرخص کن  
 ۳۱ تا بمکان و وطن خویش بروم \* زنان و فرزندان مرا که برای ایشان ترا خدمت  
 ۲۷ کرده ام بن و اگذار تا بروم زیرا خدمتی که بتو کردم تو میدانی \* لابان و برا گفت  
 کاش که منظور نظر تو باشم زیرا تقاً یافته ام که بخاطر تو خداوند مرا برکت  
 ۲۸ داده است \* و گفت اجرت خود را بر من معین کن تا آنرا بتو دهم \*  
 ۲۹ و برا گفت خدمتی که بتو کرده ام خود میدانی و مواثبت چسکونه نزد من بود \*  
 ۳۰ زیرا قبل از آمدن من مال تو قلیل بود و بهایت زیاد شد و بعد از آمدن من  
 خداوند ترا برکت داده است و اکنون من نیز تدارک خانه خود را کی به بینم \*  
 ۳۱ گفت پس ترا چه بدهم یعقوب گفت چیزی بن من اگر این کار را برای من بکنی  
 ۳۲ بار دیگر شبانی و یاسبانی کله ترا خواهم نمود \* امروز در تلمائی کله تو کردش میکنم  
 و همیشه بیسه و ابلیق و همیشه سپاهرا از میان کوسفندان و ابلیقها و پیسپهرا از بزها  
 ۳۳ جدا میسازم و آن اجرت من خواهد بود \* و در آینه عدالت من بر من شهادت  
 خواهد داد و قتیکه بیائی تا اجرت مرا پیش خود به بینی آنچه از بزها بیسه و ابلیق  
 ۳۴ و آنچه از کوسفندان سیاه نباشد نزد من بدزدی شمرده شود \* لابان گفت اینک  
 ۳۵ موافق سخن تو باشد \* و در همان روز بزهای نرینه مخطط و ابلیق و همه ماده بزهای  
 بیسه و ابلیق یعنی هر چه سفیدی در آن بود و همه کوسفندان سیاه را جدا کرده بدست  
 ۳۶ پسران خود سپرد \* و در میان خود و یعقوب سه روز راه مسافت گذارد و یعقوب  
 ۳۷ باقی کله لابان را شبانی کرد \* و یعقوب چوبهای تر و تازه از درخت کبوده و بادام  
 و چنار برای خود گرفت و خطهای سفید در آنها کشید و سفیدی را که در چوبها  
 ۳۸ بود ظاهر کرد \* و قتیکه کله ها برای آب خوردن می آمدند آنچه بپائی را که  
 خراشید بود در حوضها و آنچورها پیش کله های نهاد تا چون برای نوشیدن بیابند  
 ۳۹ حمل بگیرند \* پس کله ها پیش چوبها بار آور میشدند و بزهای مخطط و بیسه و ابلیق  
 ۴۰ میزائیدند \* و یعقوب برهاریا جدا کرد و روی کله ها را بسوی هر مخطط و سپاه

- درکله لابان واداشت وکله های خودرا جدا کرد وباکله لابان نکذاشت\*  
 ٤١ وهرگاه حیوانهای تنومند حمل میکردند یعقوب چوپهارا پیش آنها درآنخورها  
 ٤٢ مینهاد تا درمیان چوپها حمل گیرند\* وهرگاه حیوانات ضعیف بودند آنها را  
 ٤٣ نمیکذاشت پس ضعیفها ازآن لابان وتنومندها ازآن یعقوب شدند\* وان مرد بسیار  
 ترقی نمود وکله های بسیار وکبیران وغلامان وشتران وحماران بهم رسانید\*

باب سی ویکم

- ١ وسخنان پسران لابانرا شنید که میکنند یعقوب همه ما مالک پدر مارا گرفته است  
 ٢ واز اموال پدر ما تمام این بزرگوارا بهم رسانیده\* وبعثوب روی لابانرا دید که اینک  
 ٣ مثل سابق با او نبود\* و خداوند ببعقوب گفت بزمین پدرانت و بمولد خویش  
 ٤ مراجعت کن ومن بانو خواهم بود\* پس یعقوب فرستاده راحیل ولبه را بصحرانزد  
 ٥ کله خود طلب نمود\* وپدیشان گفت روی پدر شمارا می بینم که مثل سابق با من  
 ٦ نیست لیکن خدای پدرم با من بوده است\* وشما میدانید که بنام قوت خود  
 ٧ پدر شمارا خدمت کرده ام\* وپدر شما مرا فریب داده دهمرتبه اجرت مرا تبدیل نمود  
 ٨ ولی خدا اورا نکذاشت که ضرری بمن رساند\* هرگاه می گفت اجرت تو پیسه ها  
 ٩ باشد تمام کله ها پیسه می آوردند وهرگاه کنی اجرت تو مخطط باشد همه کله ها مخطط  
 ١٠ میزایند\* پس خدا اموال پدر شمارا گرفته بن داده است\* وواقع شد هنگامیکه  
 کله ها حمل میکردند که درخوابی چشم خودرا باز کرده دیدم اینک فوجهای که  
 ١١ بامیثها جمع میشدند مخطط وپسه وابق بودند\* وفرشته خدا درخواب بمن گفت  
 ١٢ ای یعقوب کفتم لبیک\* گفت اکنون چشمان خودرا باز کن وبنکر که همه فوجهای  
 که با میثها جمع میشوند مخطط وپسه وابق هستند زیرا که آنچه لابان بتو کرده است  
 ١٣ دینام\* من هستم خدای بیستیل جائی که ستونرا مسح کردی ویا من نذر نمودی  
 ١٤ اکنون برخاسته ازاین زمین روانه شده بزمین مولد خویش مراجعت نما\* راحیل  
 ١٥ ولبه در جواب وی گفتند آقا درخانه پدر ما برای ما بهره یا میراثی باقیست\* مگر  
 نزد او چون بیگانگان محسوب نیستیم زیرا که مارا فروخته است وبقدر ما تماماً  
 ١٦ خورده\* زیرا تمام دولی را که خدا از پدر ما گرفته است ازآن ما وفرزندان



- ۱۷ ماست پس اکنون آنچه خدا بتو گفته است بجا آور \* آنکاه یعقوب برخاسته
- ۱۸ فرزندان و زنان خود را بر شتران سوار کرد \* و تمام مواشی و اموال خود را که اندوخته بود یعنی مواشی حاصله خود را که در فدان آرام حاصل ساخته بود برداشت
- ۱۹ تا نزد پدر خود اسمعیل بزمین کنعان برود \* و اما لابان برای بشم بریدن کله خود
- ۲۰ رفته بود و راجل بنهای پدر خود را دزدید \* و یعقوب لابان آرامی را فریب داد
- ۲۱ چونکه او را از فرار کردن خود آسگاه نساخت \* پس با آنچه داشت بگریخت
- ۲۲ و برخاسته از نهر عبور کرد و متوجه جبل جلعاد شد \* در روز سیم لابان را خبر دادند
- ۲۳ که یعقوب فرار کرده است \* پس برادران خویش را با خود برداشته هفت روز
- ۲۴ راه در عقب او شتافت تا در جبل جلعاد بدو پیوست \* شبانگاه خدا در خواب
- بر لابان آرامی ظاهر شد بوی گفت با حذر باش که به یعقوب نیک یا بد نکویی \*
- ۲۵ پس لابان به یعقوب در رسید و یعقوب خیمه خود را در جبل زده بود و لابان با
- ۲۶ برادران خود نیز در جبل جلعاد فرود آمدند \* و لابان به یعقوب گفت چه کردی
- ۲۷ که مرا فریب دادی و دخترانم را مثل اسیران شمشیر برداشته رفتی \* چرا مخفی
- فرار کرده مرا فریب دادی و مرا آسگاه نساختی تا ترا باشادی و نغمات و دف و بربط
- ۲۸ مشابعت نام \* و مرا نکذاشتی که پسران و دختران خود را بیوسم الحال ابلهانه
- ۲۹ حرکتی نمودی \* در قوت دست من است که شما اذیت رسانم لیکن خدای پدر
- شما دوش بمن خطاب کرده گفت با حذر باش که به یعقوب نیک یا بد نکویی \*
- ۳۰ و آن چونکه بخانه پدر خود رغبتی تمام داشتی البته رفتی بودی و لکن خدایان مرا
- ۳۱ چرا دزدیدی \* یعقوب در جواب لابان گفت سبب این بود که ترسیدم و گفتم شاید
- ۳۲ دختران خود را از من بزور بگیری \* و اما نزد هر که خدا بانگت را بیامی او زند نماند
- در حضور برادران ما آنچه از اموال تو نزد ما باشد مشخص کن و برای خود بگیر
- ۳۳ زیرا یعقوب ندانست که راجل آنها را دزدیده است \* پس لابان بخیمه یعقوب
- و بخیمه ایه و بخیمه دو کبوتر رفت و نیافت و از خیمه ایه بیرون آمد بخیمه راجل
- ۳۴ درآمد \* اما راجل آنها را گرفته زیر جهاز شتر نهاد و بران بنشست و لابان تمام
- ۳۵ خیمه را جست و جو کرده چیزی نیافت \* او به پدر خود گفت بنظر آقام بد نیاید
- که در حضورت نمیتوانم برخاست زیرا که عادتت زنان بر من است پس تجسس نموده

- ۲۶ بهارا نیافت \* آنکاه یعقوب خشمگین شد بالا بان منازعت کرد و یعقوب در جواب
- ۲۷ لابان گفت تقصیر و خطای من چیست که بدین کرمی مرا تعاقب نمودی \* الان که تمامی اموال مرا تفتیش کردی از همه اسباب خانه خود چه یافته این جا نزد برادران
- ۲۸ من و برادران خود بگذار تا در میان من و تو انصاف دهند \* در این بیست سال که من با تو بودم میشها و بزهایت حمل نینداختند و قوچهای کله ترا نخوردند \*
- ۲۹ درین شد را پیش تو نیاوردم خود تاوان آنرا میدادم و آنرا از دست من میخواستی
- ۴۰ خواه دزدیده شده در روز و خواه دزدیده شده در شب \* چنین بودم که کرما
- ۴۱ در روز و سرما در شب مرا تلف میکرد و خراب از چشمانم میکشید \* بدین طور بیست سال در خانهات بودم چهارده سال برای دو دخترت خدمت تو کردم
- ۴۲ و شش سال برای کلهات و اجرت مراده مرتبه تقیر دادی \* و اگر خدای پدرم خدای ابراهیم و هبیت اسحق با من نبودی اکنون نیز مرا بهم دست روانه می نمودی
- ۴۳ خدا مصیبت مرا و مشقت دستهای مرادید و دوش ترا تو میخ نمود \* لابان در جواب یعقوب گفت این دختران دختران منند و این پسران پسران من و این کله کله من و آنچه می بینی از آن من است پس ایوم به دختران خودم و به پسرانی که زائیده اند
- ۴۴ چه توانم کرد \* اکنون بیانا من و تو عهد به بندیم که در میان من و تو شهادتی باشد \*
- ۴۵ پس یعقوب سنگی گرفته آنرا ستونی برپا نمود \* و یعقوب برادران خود را گفت
- ۴۶ سنگها جمع کنید پس سنگها جمع کرده توده ساختند و در آنجا بر توده غذا خوردند \*
- ۴۷ و لابان آنرا یَجْرَسَهُدُونا نامید ولی یعقوب آنرا جَلْعید خواند \* و لابان گفت امروز
- ۴۸ این توده در میان من و تو شهادتی است از این سبب آنرا جَلْعید نامید \* و مصفَه نیز زیرا گفت خداوند در میان من و تو دیده بانی کند وقتی که از یک دیگر غایب
- ۵۰ شویم \* اگر دختران مرا آزار کنی و سروای دختران من زنان دیگر بگیری هیچکس
- ۵۱ در میان ما نخواهد بود آسکاه باش خدا در میان من و تو شاهداست \* و لابان یعقوب گفت اینک این توده و اینک این ستونی که در میان خود و تو برپا نمودم \*
- ۵۲ این توده شاهداست و این ستون شاهداست که من از این توده بسوی تو نکذرم و تو از این توده و از این ستون بقصد بدی بسوی من نکذری \* خدای ابراهیم و خدای ناهور و خدای پدر ایشان در میان ما انصاف دهند و یعقوب قسم خورد به هبیت

۵۴ پدر خود امحنی \* آنکاه یعقوب در آن کوه فرمائی کدرانید و برادران خود را به نان  
 ۵۵ خوردن دعوت نمود و غذا خوردند و در کوه شپرا بسر بردند \* بامدادان لابان  
 برخاسته پسران و دختران خود را بوسید و ایشان را برکت داد و لابان روانه شده  
 همگان خویش مراجعت نمود \*

### باب سی و دوم

۱ و یعقوب راه خود را پیش گرفت و فرشتگان خدا بوی بر خوردند \* و چون  
 ۲ یعقوب ایشان را دید گفت این لشکر خداست و آن موضع را محنایم نامید \* پس  
 یعقوب قاصدان پیش روی خود نزد برادر خویش عیسو به دیار سعیر به بلاد آدم  
 ۴ فرستاد \* و ایشان را امر فرموده گفت به آقام عیسو چنین گوئید که بنده نو یعقوب  
 ۵ عرض میکند بالابان ساکن شد تا کون توقف نمودم \* و برای من کاوان و الاغان  
 و کوسفندان و غلامان و کبیزان حاصل شده است و فرستادم تا آقای خود را آگاهی  
 ۶ دهم و در نظرت التفات بام \* پس قاصدان نزد یعقوب برگشته گفتند نزد  
 ۷ برادرت عیسو رسیدیم و اینک با چهار صد نفر با استقبال نو میآید \* آنکاه یعقوب  
 بنهایت نرسان و متخیر شد کسانیرا که با وی بودند با کوسفندان و کاوان و شتران  
 ۸ بدو دسته تقسیم نمود \* و گفت هرگاه عیسو بدسته اول برسد و آنها را بزند هانا  
 ۹ دسته دیگر رهائی یابد \* و یعقوب گفت ایخدای پدرم ابراهیم و خدای پدرم امحنی  
 ای بیهوه که من گفتم بزمین و ببولد خویش برگرد و با تو احسان خواهم کرد \*  
 ۱۰ کمتر هستم از جمیع لطفها و از همه وفائی که با بنده خود کرده زیرا که با چوب دست  
 ۱۱ خود از این آزدن عبور کردم و الان (مالک) دو کرده شده ام \* اکنون مرا از دست  
 برادرم از دست عیسو رهائی ده زیرا که من از او میترسم مبادا بیاید و مرا بزند یعنی  
 ۱۲ مادر و فرزندانرا \* و تو گفتمی هرآینه با تو احسان کنم و ذریه ترا مانند ربک  
 ۱۳ در با سازم که از کثرت آنها توان شمرد \* پس آنشب را در آنجا بسر برد و از آنچه  
 ۱۴ بدستش آمد ارمغانی برای برادر خود عیسو گرفت \* دو بیست ماده بز با بیست بز  
 ۱۵ نر و دو بیست میش با بیست قوچ \* و سی شتر شیرده با سیچهای آنها و چهل ماده گاو  
 ۱۶ تا ده گاو نر و بیست ماده الاغ با ده گره \* و آنها را دسته دسته جدا جدا بنوکران

- خود سپرد و به بندگان خود گفت پیش روی من عبور کنید و در میان دسته‌ها  
 ۱۷ فاصله بگذارید \* و نخستین را امر فرموده گفت که چون برادرم عیسو بنو رسد  
 و از نو برسید بگوید از آن کیستی و کجا میروی و آنها که پیش نست از آن کیست \*  
 ۱۸ بدو بگو این از آن بنده‌ات یعقوبست و پیشکش است که برای آقام عیسو فرستاده شد  
 ۱۹ است و اینک خودش نیز در عقب ماست \* و هم چنین دومین و سومین و همه کسانی را  
 که از عقب آن دسته‌ها می‌رفتند امر فرموده گفت چون به عیسو برسید بدو چنین  
 ۲۰ گوئید \* و نیز گوئید اینک بنده‌ات یعقوب در عقب ماست زیرا گفت غضب او را  
 بدین ارمغانی که پیش من می‌رود فرو خواهم نشانید و بعد چون روی او را بپیم شاید  
 ۲۱ مرا قبول فرماید \* پس ارمغان پیش از او عبور کرد و او آن شب را در خیمه‌گاه  
 ۲۲ بسر برد \* و شبانگاه خودش برخاست و دو زوجه و دو کنیز و یازده پسر خویش را  
 ۲۳ برداشته ایشانرا از معبر عبور داد \* ایشانرا برداشت و از آن نهر عبور داد  
 ۲۴ و تمام مایملک خود را نیز عبور داد \* و یعقوب تنها ماند و مردی با وی تا طلوع  
 ۲۵ فجر کشتی می‌گرفت \* و چون او دید که بروی غلبه نمی‌آید گفت ران یعقوب را  
 ۲۶ لمس کرد و گفت ران یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده شد \* پس گفت مرا  
 ۲۷ رها کن زیرا که فجر می‌شکافد گفت تا مرا برکت ندهی ترا رها نکنم \* بوی گفت  
 ۲۸ نام تو چیست گفت یعقوب \* گفت از این پس نام تو یعقوب خواند شود بلکه  
 ۲۹ اسرائیل زیرا که با خدا و با انسان مجاهد کردی و نصرت یافتی \* و یعقوب از او  
 \* سؤال کرده گفت مرا از نام خود آگاه ساز گفت چرا اسم مرا می‌رسی و او را  
 ۳۰ در آنجا برکت داد \* و یعقوب آنمکانرا قَنِیْثَیْل نامید (گفت) زیرا خدا را روبرو  
 ۳۱ دیدم و جانم رستگار شد \* و چون از قَنِیْثَیْل گذشت آفتاب بروی طلوع کرد  
 ۳۲ و بران خود میل نکرد \* از این سبب بنی اسرائیل تا امروز عِرْقُ النِّسَاءِ را که در کف  
 رانست می‌خورند زیرا گفت ران یعقوب را در عِرْقُ النِّسَاءِ لمس کرد \*

### باب سی و سیم

- ۱ پس یعقوب چشم خود را باز کرده دید که اینک عیسو می‌آید و چهار صد نفر با  
 ۲ او آنگاه فرزندان خود را به یقه و راجل و دو کنیز تقسیم کرد \* و کنیزان را با

- فرزندان ایشان پیش داشت و لیه را با فرزندانش در عقب ایشان و راحیل و یوسف را  
 ۳ آخر \* و خود در پیش ایشان رفته هفت مرتبه رو بزمین نهاد تا برادر خود رسید \*  
 ۴ اما عیسو دوان دوان با استقبال او آمد و او را در بر گرفته باغوش خود کشید  
 ۵ و او را بوسید و هردو بگریستند \* و چشمان خود را باز کرده زنان و فرزندان را بدید  
 و گفت این هراهان تو کیستند گفت فرزندانیکه خدا به بندگات عنایت فرموده  
 ۶ است \* آنکاه کنیزان با فرزندان ایشان نزدیک شد تعظیم کردند \* و لیه با  
 ۷ فرزندانش نزدیک شد تعظیم کردند پس یوسف و راحیل نزدیک شد تعظیم  
 ۸ کردند \* و او گفت از غمی این گروهیکه بدان برخوردارم چه مقصود داری \*  
 ۹ گفت تا در نظر آقای خود التفات یابم \* عیسو گفت ای برادر مرا بسیار است  
 ۱۰ مال خود را نگاه دار \* یعقوب گفت نی بلکه اگر در نظرت التفات یافته ام  
 پیشکش مرا از دستم قبول فرما زیرا که روی ترا دیدم مثل دیدن روی خدا و مرا  
 ۱۱ منظور داشتی \* پس هدیه مرا که بحضورت آورده شد بپذیر زیرا خدا بن احسان  
 ۱۲ فرموده است و همه چیز دارم \* پس او را الحاح نمود تا پذیرفت \* گفت کوچ کرده  
 ۱۳ برویم و من همراه تو میآیم \* گفت آقای آگاه است که اطفال نازکند و کوسفندان  
 و کاوان شبرده نیز با من است و اگر آنها را یک روز برانند تمامی کله میمیرند \*  
 ۱۴ پس آقای پیشتر از بند خود برود و من موافق قدم مواشی که دارم و بحسب قدم  
 ۱۵ اطفال آهسته سفر میکنم تا نزد آقای خود بسعیر برسم \* عیسو گفت پس بعضی  
 از این کسانی را که بامند نزد تو میکنند را کفایت چه لازم است فقط در نظر  
 ۱۶ آقای خود التفات یابم \* در هائروز عیسو راه خود را پیش گرفته بسعیر مراجعت  
 ۱۷ کرد \* و اما یعقوب به سکوت سفر کرد و خانه برای خود بنا نمود و برای مواشی  
 ۱۸ خود سایبانها ساخت از این سبب آن موضع به سکوت نامید شد \* پس چون  
 یعقوب از قدان آرام مراجعت کرد سلامتی بشهر شکیم در زمین کنعان آمد  
 ۱۹ و در مقابل شهر فرود آمد \* و آن قطعه زمینی را که خیمه خود را در آن زده بود  
 ۲۰ از بنی حمو ر پدر شکیم بصد قسبط خرید \* و مذبحی در آنجا بنا نمود و آنرا ابل  
 آلوهی اسرائیل نامید \*

## باب سی و چهارم

- ۱ پس دینه دختر لیه که او را برای یعقوب زائیک بود برای دیدن دختران آن
- ۲ ملک بیرون رفت \* و چون شکیم بن حمور حوی که رئیس آنزمین بود او را بدید
- ۳ او را بگرفت و با او هم خواب شد و بر او بی عصمت ساخت \* و دلش بدینه
- ۴ دختر یعقوب بسته شد عاشق آن دختر گشت و سخنان دل آویز بآن دختر گفت \*
- ۵ و شکیم پسر خود حمور خطاب کرده گفت این دختر را برای من بزنی بگیر \*
- ۶ و یعقوب شنید که دخترش دینه را بی عصمت کرده است و چون پسرانش با
- ۷ مواشی او در صحرا بودند یعقوب سکوت کرد تا ایشان بیابند \* و حمور پدر شکیم
- ۸ نزد یعقوب بیرون آمد تا بوی سخن گوید \* و چون پسران یعقوب این را شنیدند
- ۹ از صحرا آمدند و غضبناک شد خشم ایشان شدت افروخته شد زیرا که ما دختر
- ۱۰ یعقوب هم خواب شد قباخی در اسرائیل نموده بود و این عمل ناکردنی بود \* پس
- ۱۱ حمور ایشان را خطاب کرده گفت دل پسر شکیم شیفته دختر شما است او را بوی
- ۱۲ بزنی بدهید \* و با ما مصاهرت نموده دختران خود را با بدهید و دختران ما را
- ۱۳ برای خود بگیرد \* و با ما ساکن شوید و زمین از آن شما باشد در آن بمانید
- ۱۴ و تجارت کنید و در آن تصرف کنید \* و شکیم پدر و برادران آن دختر گفت
- ۱۵ در نظر خود مرا منظور بدارید و آنچه من بگوئید خواهم داد \* مهر و پیشکش
- ۱۶ هر قدر زیاده از من بخواهید آنچه بگوئید خواهم داد فقط دختر را بزنی من
- ۱۷ بسپارید \* اما پسران یعقوب در جواب شکیم و پدرش حمور بگریختن گفتند زیرا
- ۱۸ خواهر ایشان دینه را بی عصمت کرده بود \* پس بدیشان گفتند این کار را
- ۱۹ نمی توانیم کرد که خواهر خود را بخصی ناخنن مدهم چونکه این برای ما ننگ
- ۲۰ است \* لکن بدین شرط با شما همدستان می شویم اگر چون ما بشوید که هر دکوری
- ۲۱ از شما مخنون گردد \* آنگاه دختران خود را شما دهیم و دختران شما را برای خود
- ۲۲ بگیریم و با شما ساکن شد یک قوم شویم \* اما اگر سخن ما را اجابت نکنید و مخنون
- ۲۳ نشوید دختر خود را برداشته از اینجا کوچ خواهیم کرد \* و سخنان ایشان بنظر
- ۲۴ حمور و بنظر شکیم بن حمور پسند افتاد \* و آن جوان در گردن این کار تأخیر

نه نمود زیرا که شیفته دختر یعقوب بود و او از همه اهل خانه پدرش کرامی تر بود \*

۲۰ پس حمور و پسرش شکم بدروازه شهر خود آمد مردمان شهر خود را خطاب کرده

۲۱ گفتند \* این مردمان با ما صلاح اندیش هستند پس در این زمین ساکن بشوند

و در آن تجارت کنند اینک زمین از هر طرف برای ایشان وسیع است دختران

۲۲ ایشانرا بزنی بکیرم و دختران خود را بدیشان بدهم \* فقط بدین شرط ایشان با

ما متفق خواهند شد تا با ما ساکن شد بکفوم شویم که هر ذکوری از ما مخنون شود

۲۳ چنانکه ایشان مخنونند \* آیا مواشی ایشان و اموال ایشان و هر حیوانی که دارند

۲۴ از آن ما نمیشود فقط با ایشان هم داستان شویم تا با ما ساکن شوند \* پس همه

کسانی که بدروازه شهر او در آمدند بسخن حمور و پسرش شکم رضا دادند و هر

۲۵ ذکوری از آنانیکه بدروازه شهر او در آمدند مخنون شدند \* و در روز سیم چون

درآمدند بودند دو پسر یعقوب شمعون و لاوی برادران دینته هر یکی شمشیر خود را

۲۶ گرفته دلیرانه بر شهر آمدند و همه مردانرا کشتند \* و حمور و پسرش شکمرا بدم

۲۷ شمشیر کشتند و دینته را از خانه شکم برداشته بیرون آمدند \* و پسران یعقوب

بر کشتگان آمد شهر را غارت کردند زیرا خواهر ایشان را بی عصمت کرده بودند \*

۲۸ و کله ها و رمه ها و الاغها و آنچه در شهر و آنچه در صحرا بود گرفتند \* و تمامی اموال

۲۹ ایشان و همه اطفال و زنان ایشانرا با سیری بردند و آنچه در خانه ها بود تاراج کردند \*

۳۰ پس یعقوب بشمعون و لاوی گفت مرا با اضطراب انداختید و مرا نزد سکنه این

زمین یعنی کنعانیان و فرژیان مکروه ساختید و من در شماره قلیل همانا بر من جمع

۳۱ شوند و مرا بزنند و من با خانه ام هلاک شوم \* گفتند آیا او با خواهر ما مثل

فاحشه عمل کند \*

### باب سی و نهم

۱ و خدا یعقوب گفت برخاسته به بیت ایل برآی و در آنجا ساکن شو و آنچه

برای خدائی که بر تو ظاهر شد و فنیکه از حضور برادرت عیسو فرار کردی مذبحی

۲ بساز \* پس یعقوب باهل خانه و همه کسانی که با وی بودند گفت خدایان بیکانه را

که در میان شما است دور کنید و خوبشتر را طاهر سازید و رختهای خود را عوض

۳ کنید \* تا برخاسته به بیت ایل بروم و آنچه برای آخدائیکه در روزنکی من مرا



- ۴ اجابت فرمود و در راهی که رفتیم با من میبود مذبحی بسازم \* آنکاه همه خدایان  
 یگانه را که در دست ایشان بود به یعقوب دادند با کوشوار هائیکه در کوشهای  
 ۵ ایشان بود و یعقوب آنها را زیر بلوطی که در شکم بود دفن کرد \* پس کوچ کردند  
 و خوف خدا بر شهرهای کردا کرد ایشان بود که بنی یعقوب را تعاقب نکردند \*  
 ۶ و یعقوب بلوز که در زمین کنعان واقع است و همان بیت ایل باشد رسید او با تمامی  
 ۷ قوم که با وی بودند \* و در آنجا مذبحی بنا نمود و آن مکان را ایل بیت ایل نامید  
 زیرا در آنجا خدا بروی ظاهر شد بود هنگامیکه از حضور برادر خود میکشید \*  
 ۸ و دَبُورَه دایه رِفَقَه مُرد و او را زیر درخت بلوط تخت بیت ایل دفن کردند و آنرا  
 ۹ آلون باکوت نامید \* و خدا بار دیگر بر یعقوب ظاهر شد و قبیله از قَدان آرام  
 ۱۰ آمد و او را برکت داد \* و خدا بوی گفت نام تو یعقوبست اما بعد از این نام تو  
 یعقوب خوانده نشود بلکه نام تو اسرائیل خواهد بود پس او را اسرائیل نام نهاد \*  
 ۱۱ و خدا و بر آن گفت من خدای قادر مطلق هستم بارور و کثیر شو امنی و جماعتی از  
 ۱۲ امتها از تو بوجود آیند و از صلب تو پادشاهان پدید شوند \* و زمینی که با براهیم  
 ۱۳ و ایمنی دادم بنو دهم و بدرینت بعد از تو این زمین را خواهم داد \* پس خدا  
 ۱۴ از آنجائیکه با وی سخن گفت از نزد وی صعود نمود \* و یعقوب ستونی بر یادداشت  
 در جائیکه با وی تکلم نمود ستونی از سنگ و هدیه رنجینی بر آن ریخت و آن را بروغن  
 ۱۵ تدهین کرد \* پس یعقوب آنها را که خدا با وی در آنجا سخن گفته بود بیت ایل  
 ۱۶ نامید \* پس از بیت ایل کوچ کردند و چون اندک مسافتی مانده بود که به آفراته  
 ۱۷ برسند راحیل را وقت وضع حمل رسید و زائیدنش دشوار شد \* و چون زائیدنش  
 ۱۸ دشوار بود قابله و بر آن گفت من رس زیرا که این نیز برایت بمراسمست \* و در حین  
 جان کندن زیرا که مرد پسر را بن اوئی نام نهاد لکن پدرش و بر این بامین نامید \*  
 ۱۹ پس راحیل وفات یافت و در راه آفراته که بیت لحم باشد دفن شد \* و یعقوب  
 ۲۱ بر قبر وی ستونی نصب کرد که آن تا امروز ستون قبر راحیل است \* پس اسرائیل  
 ۲۲ کوچ کرد و خیمه خود را بدان طرف بُرج عیدر زد \* و در حین سکونت اسرائیل  
 در آن زمین رؤین رفته با کنیز پدر خود یلهه هم خواب شد و اسرائیل این را شنید  
 ۲۳ و بنی یعقوب دوازده بودند \* پسران یله رؤین نخست زاده یعقوب و شمعون

۲۴ ولای و یهودا و یساکار و زبولون \* و پسران راحیل یوسف و بن یامین \*  
 ۲۵ و پسران بلهه کنیز راحیل دان و نفتالی \* و پسران زلفه کنیز لیه جاد و آشیر. اینانند  
 ۲۷ پسران یعقوب که در فدان آرام برای او متولد شدند \* و یعقوب نزد پدر خود  
 اسحق در ممری آمد بقریه اربع که حیرون باشد جائی که ابراهیم واسحق غربت  
 ۲۸ کردند \* و عمر اسحق صد و هشتاد سال بود \* واسحق جان سپرد و مرد و پیر  
 ۲۹ و ساجورد بنوم خویش پیوست و پسرانش عیسو و یعقوب او را دفن کردند \*

### باب سی و ششم

۱ و پیدایش عیسو که آدوم باشد این است \* عیسو زنان خود را از دختران  
 کنعانیان گرفت یعنی عاده. دختر ابون حتی و اهل لبامه دختر عنی دختر صبعون  
 ۲ حیوی \* و بسنه دختر اسمعیل خواهر نایوت \* و عاده الیفاز را برای عیسو  
 ۵ زاید و بسنه رعوئیل را بزاد \* و اهل لبامه یعوش و یعلام و قورح را زاید. اینانند  
 ۶ پسران عیسو که برای وی در زمین کنعان متولد شدند \* پس عیسو زنان و پسران  
 و دختران و جمیع اهل بیت و مواشی و همه حیوانات و تمامی اندوخته خود را که  
 در زمین کنعان اندوخته بود گرفته از نزد برادر خود یعقوب به زمین دیگر رفت \*  
 ۷ زیرا که اموال ایشان زیاده بود از آنکه با هم سکونت کنند و زمین غربت ایشان  
 ۸ بسبب مواشی ایشان کفایش ایشان نداشت \* و عیسو در جبل سعیر ساکن شد  
 ۹ و عیسو همان آدوم است \* و این است پیدایش عیسو پدر آدوم در جبل سعیر \*  
 ۱۰ اینست نامهای پسران عیسو الیفاز پسر عاده زن عیسو و رعوئیل پسر بسنه زن  
 ۱۱ عیسو \* و بنی الیفاز تیمان و اوامار و صفوا و جعتام و قناز بودند \* و تمناع کنیز  
 الیفاز پسر عیسو بود. وی عمالقی را برای الیفاز زاید. اینانند پسران عاده زن  
 ۱۲ عیسو \* و اینانند پسران رعوئیل تحت و زارع و شمه و مرزه. اینانند پسران بسنه  
 ۱۴ زن عیسو \* و اینانند پسران اهل لبامه دختر عنی دختر صبعون زن عیسو که  
 ۱۵ یعوش و یعلام و قورح را برای عیسو زاید \* اینانند امراء بنی عیسو پسران الیفاز  
 ۱۶ نخست زاده عیسو یعنی امیر تیمان و امیر اوامار و امیر صفوا و امیر قناز \* و امیر  
 قورح و امیر جعتام و امیر عمالقی. اینانند امراء الیفاز در زمین آدوم. اینانند پسران

- ۱۷ عَادَه \* واینان پسران رعوثیل بن عیسو میباشند امیر نَحْت و امیر زَارِح و امیر شَمَه و امیر مِزَه . اینها امراء رَعُوئیل در زمین آدوم بودند . اینانند پسران بَسَمَه زن
- ۱۸ عیسو \* واینانند بنی اُهوَلِیامَه زن عیسو امیر یَعُوش . و امیر یَعْلَام و امیر قَوْرَح .
- ۱۹ اینها امراء اُهوَلِیامَه دختر عَنّی زن عیسو میباشند \* اینانند پسران عیسو که آدوم
- ۲۰ باشد و اینها امراء ایشان میباشند \* واینانند پسران سعیر حوری که ساکن آن زمین
- ۲۱ بودند یعنی لوطان و شوبال و صِیعُون و عَنّی \* و دِشُون و ابَصْر و دِیشان . اینانند
- ۲۲ امراء حوریان و پسران سعیر در زمین آدوم \* و پسران لوطان حوری و همبام
- ۲۳ بودند و خواهر لوطان نَمَناع بود \* واینانند پسران شوبال عَلَوان و مَنَحْت و عِیبال
- ۲۴ و شَفُو و اُونام \* واینانند بنی صِیعُون اَبَه و عَنّی هَمین عَنّی است که چشمه های آب
- ۲۵ کرما در صحرا پیدا نمود هنگامیکه الاغهای پدر خود صِیعُون را میچرانید \* واینانند
- ۲۶ اولاد عَنّی دِشُون و اُهوَلِیامَه دختر عَنّی \* واینانند پسران دِیشان حَمَدان
- ۲۷ و اَشبان و یَتْران و کَران \* واینانند پسران ابَصْر بِلْهان و زَعوان و عَنان \*
- ۲۸ اینانند پسران دِیشان عَوْص و اَران \* اینها امراء حوریانند امیر لوطان و امیر
- ۲۹ شوبال و امیر صِیعُون و امیر عَنّی \* امیر دِشُون و امیر ابَصْر و امیر دِیشان . اینها
- ۳۰ امراء حوریانند بحسب امراء ایشان در زمین سعیر \* واینانند پادشاهانیکه در زمین
- ۳۱ آدوم سلطنت کردند قبل از آنکه پادشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت کند \* و بالغ
- ۳۲ بن بعور در آدوم پادشاهی کرد و نام شهر او دِینَهابه بود \* و بالغ مرد و در جایش
- ۳۳ یوباب بن زارح از بَصْرَه سلطنت کرد \* و یوباب مرد و در جایش حوشام از زمین
- ۳۴ تیمانی پادشاهی کرد \* و حوشام مرد و در جایش هَداد بن بَداد که در صحرای
- ۳۵ موآب مدیان را شکست داد پادشاهی کرد و نام شهر او عُویت بود \* و هَداد مرد
- ۳۶ و در جایش سَمَلَه از مَسْرِیقه پادشاهی نمود \* و سَمَلَه مرد و شاول از رَحُوْبوت نهر
- ۳۷ در جایش پادشاهی کرد \* و شاول مرد و در جایش بَعْل حانان بن عَکْبُوْر سلطنت
- ۳۸ کرد \* و بَعْل حانان بن عَکْبُوْر مُرد و در جایش هَدار پادشاهی کرد و نام شهرش
- ۳۹ فاعُو بود و زنش مَسَمَآه به مَهَبَطَبِیل دختر مَطْرِد دختر می ذاهب بود \* و اینست
- ۴۰ نامهای امراء عیسو بحسب قبائل ایشان و اماکن و نامهای ایشان . امیر نَمَناع و امیر
- ۴۱ عَلَوَه و امیر یَتِیت \* و امیر اُهوَلِیامَه و امیر اَبَلَه و امیر فِینون \* و امیر قَناز و امیر

۴۴ نیمان و امیر مبصار \* و امیر مجدبیل و امیر عیرام \* اینان امراء آدومند حسب  
مساکن ایشان در زمین مُلک ایشان \* همان عیسو پدر آدوم است \*

### باب سی و هفتم

- ۱ و یعقوب در زمین غربت پدر خود یعنی زمین کنعان ساکن شد \* اینست
- ۲ پیدایش یعقوب چون یوسف هفده ساله بود کله را با برادران خود چوپانی می کرد
- ۳ و آن جوان با پسران بلهه و پسران زلفه زنان پدرش میبود و یوسف از بدسلوکی
- ۴ ایشان پدر را خبر میداد \* و اسرائیل یوسف را از سایر پسران خود بیشتر دوست
- ۵ داشتی زیرا که او پسر پیری او بود و برایش ردائی بلند ساخت \* و چون
- ۶ برادرانش دیدند که پدر ایشان او را بیشتر از همه برادرانش دوست میدارد از او
- ۷ کینه داشتند و نمیتوانستند با وی سلامتی سخن گویند \* و یوسف خوابی دید که آنرا
- ۸ برادران خود بازگفت پس بر کینه او افزودند \* و بدیشان گفت این خوابی را
- ۹ که دیدم ام بشنوید \* اینک ما در مزرعه بافه های بستم که ناگاه بافه من پریا
- ۱۰ شد بایستاد و بافه های شما کرد آمد به بافه من سجده کردند \* برادرانش بوسی
- ۱۱ گفتند آیا فی الحقیقه بر ما سلطنت خواهی کرد و بر ما مسلط خواهی شد و بسبب
- ۱۲ خوابها و سخنانش بر کینه او افزودند \* از آن پس خوابی دیگر دید و برادران
- ۱۳ خود را از آن خبر داده گفت اینک باز خوابی دیدم که ناگاه آفتاب و ماه و یازده
- ۱۴ ستاره مرا سجده کردند \* و پدر و برادران خود را خبر داد و پدرش او را توبیخ
- ۱۵ کرده بوی گفت این چه خوابیست که دیدم آیا من و مادرت و برادرانت حقیقه
- ۱۶ خواهی آمد و ترا بر زمین سجده خواهیم نمود \* و برادرانش بر او حسد بردند و اما
- ۱۷ پدرش آن امر را در خاطر نگاه داشت \* و برادرانش برای چوپانی کله پدر خود
- ۱۸ بشکم رفتند \* و اسرائیل به یوسف گفت آیا برادرانت در شکم چوپانی نمیکند
- ۱۹ بیانا ترا نزد ایشان بفرستم و براگفت لئیک \* او را گفت آری برو و سلامتی
- ۲۰ برادران و سلامتی کله را بین و نزد من خبر بیاور و او را از وادی حبرون فرستاد
- ۲۱ و بشکم آمد \* و شخصی با او برخورد و اینک او در صحرا آواره می بود پس آن شخص
- ۲۲ از او پرسید گفت چه میطلبی \* گفت من برادران خود را می جویم مرا خبر ده که

- ۱۷ کجا چوپانی می کنند \* آنرد گفت از این جا روانه شدند زیرا شنیدم که میگفتند به دو تن میروم پس یوسف از عقب برادران خود رفته ایشانرا در دو تن یافت \*
- ۱۸ و او را از دور دیدند و قبل از آنکه نزدیک ایشان بیاید باهم توطیه دیدند که او را
- ۱۹ بکشند \* و یکدیگر گفتند اینک این صاحب خوابها میآید \* اکنون بیاید او را  
۲۰
- بکشیم و یکی از این چاهها بیندازیم و گوئیم جانوری درنگ او را خورد و به بینم
- ۲۱ خوابهایش چه میشود \* لیکن رؤین چون اینرا شنید او را از دست ایشان
- ۲۲ رها نیک گفت او را نکشیم \* پس رؤین بدیشان گفت خون مرزید او را در این چاه که در صحراست بیندازید و دست خود را بر او دراز مکنید. تا او را از دست
- ۲۳ ایشان رها نیک پدر خود رد نماید \* و بمجرد رسیدن یوسف نزد برادران خود
- ۲۴ رخسار یعنی آن ردای بلند را که در برداشت از او کردند \* و او را گرفته
- ۲۵ در چاه انداختند اما چاه خالی و بی آب بود \* پس برای غذا خوردن نشستند و چشمان خود را باز کرده دیدند که ناکه قافله اسمعیلیان از جلعاد میرسد و شتران
- ۲۶ ایشان کتیرا و بلسان و لادن بار دارند و میروند تا آنها را بمصر ببرند \* آنگاه بهودا برادران خود گفت برادر خود را کشتن و خون او را مخفی داشتن چه سود دارد \*
- ۲۷ بیاید او را باین اسمعیلیان بفروشم و دست ما بروی نباشد زیرا که او برادر
- ۲۸ و گوشت ماست پس برادرانش بدین رضا دادند \* و چون تجار مدیانی در گذر بودند یوسف را از چاه کشید بر آوردند و یوسف را با اسمعیلیان به بیست پاره نقره
- ۲۹ فروختند پس یوسف را بمصر بردند \* و رؤین چون بسر چاه برکشت و دید که
- ۳۰ یوسف در چاه نیست جامه خود را چاک زد \* و نزد برادران خود باز آمد و گفت
- ۳۱ طفل نیست و من کجا بروم \* پس ردای یوسف را گرفتند و بزتری را کشته ردارا
- ۳۲ در خویش فرو بردند \* و آنردای بلند را فرستادند و به پدر خود رسانید گفتند
- ۳۳ اینرا یافته ام تشخیص کن که ردای پسر است یا نه \* پس آنرا شناخته گفت
- ردای پسر من است جانوری درنگ او را خورده است و یقیناً یوسف درنگ شده
- ۳۴ است \* و یعقوب رخت خود را پاره کرده پلاس در بر کرد و روزهای بسیار
- ۳۵ برای پسر خود ماتم گرفت \* و همه پسران و همه دخترانش بتسلی او برخاستند
- اما تسلی نپذیرفت و گفت سوگوار نزد پسر خود بگور فرو میروم. پس پدرش

۲۶ برای وی همی گریست \* اما مدبایان بوسفرا در مصر بقوطیفار که خواجه  
فرعون و سردار افواج خاصه بود فروخند \*

### باب سی و هشتم

- ۱ و واقع شد در آنزمان که بهودا از نزد برادران خود رفته نزد شخصی عدلّامی که
- ۲ حیره نام داشت مهمان شد \* و در آنجا بهودا دختر مرد کنعانی را که مسماه بشوعه
- ۳ بود دید و او را گرفته بدو درآمد \* پس آبتن شد پسری زائید و او را غیر نام
- ۴ نهاد \* و بار دیگر آبتن شد پسری زائید و او را اونان نامید \* و بازم پسری
- ۵ زائید و او را شيله نام گذارد و چون او را زائید (بهودا) در گریب بود \* و بهودا
- ۶ زنی مسماه به نامار برای نخصیت زاده خود غیر گرفت \* و نخست زاده بهودا غیر
- ۷ در نظر خداوند شیر بود و خداوند او را بمراند \* پس بهودا به اونان گفت بزنی
- ۸ برادرت در آئی و حق برادر شوهر بر بجا آورده نسلی برای برادر خود پیدا کن \*
- ۹ لکن چونکه اونان دانست که آن نسل از آن او نخواهد بود هنگامی که بزنی برادر
- ۱۰ خود درآمد بر زمین انزال کرد تا نسلی برای برادر خود ندهد \* و این کار او
- ۱۱ در نظر خداوند ناپسند آمد پس او را نیز بمراند \* و بهودا بعروس خود نامار
- ۱۲ گفت در خانه پدرت بیوه بنشین تا پسرم شيله بزرك شود زیرا گفت مبادا او نیز
- ۱۳ مثل برادرانش بمیرد پس نامار رفته در خانه پدر خود ماند \* و چون روزها سپری
- ۱۴ شد دختر شوعه زنی بهودا مُرد و بهودا بعد از تعزیت او با دوست خود حیره
- ۱۵ عدلّامی نزد پشم چینان کله خود به نینه آمد \* و به نامار خبر داده گفتند اینک
- ۱۶ پدر شوهرت برای چیدن پشم کله خویش به نینه می آید \* پس رخت بیوگی را
- ۱۷ از خوبستن بیرون کرده برقی برو کنهک خود را در چادری پوشید و بدروازه
- ۱۸ عینام که در راه نینه است بنشست زیرا که دید شيله بزرك شد است و او را بوی
- ۱۹ بزنی نداند \* چون بهودا او را بدید و برا فاحشه پنداشت زیرا که روی خود را
- ۲۰ پوشید بود \* پس از راه بسوی او میل کرده گفت بیا تا بتو در آم زیرا ندانست
- ۲۱ که عروس اوست گفت مرا چه میدی تا بمن در آئی \* گفت بزغاله از کله
- ۲۲ میفرستم گفت آیا کرو میدی تا بفرستی \* گفت ترا چه کردم گفت مهر و زنار



- خود را و عصائی که در دست داری پس بوی داد و بدو درآمد و او از وی آستن شد \* و برخاسته برفت و برقع را از خود برداشته رخت سیوکی پوشید \* و بهودا بزغاله را بدست دوست عدلای خود فرستاد تا کرو را از دست آتزن بگیرد اما ۲۱  
 او را نیافت \* و از مردمان آن مکان پرسید گفت آن فاحشه که سر راه عینام نشسته بود کجاست گفتند فاحشه در اینجا نبود \* پس نزد بهودا برگشته گفت او را ۲۲  
 نیافتم و مردمان آن مکان نیز میگویند که فاحشه در اینجا نبود \* بهودا گفت بگذار برای خود نگاه دارد مبادا رسوا شویم اینک بزغاله را فرستادم و تو او را نیافتی \* ۲۳  
 و بعد از سه ماه بهودا را خبر داده گفتند عروس تو تا ما زنا کرده است و اینک از ۲۴  
 زنا نیز آستن شد پس بهودا گفت و برا بیرون آرید تا سوخته شود \* چون او را بیرون می آوردند نزد پدر شوهر خود فرستاده گفت از مالک این چیزها آستن شد ام و گفت تشخیص کن که این مهر و زنا و عصا از آن کیست \* و بهودا آنها را شناخت و گفت او از من یکجا تراست زیرا که او را به پسر خود شبیه ندادم ۲۵  
 و بعد او را دیگر نشناخت \* و چون وقت وضع حملش رسید اینک تو امان ۲۶  
 در رحمش بودند \* و چون میزاید یکی دست خود را بیرون آورد که در حال ۲۷  
 قابله ریسائی قرمز گرفته بردنش بست و گفت این اول بیرون آمد \* و دست خود را باز کشید و اینک برادرش بیرون آمد و قابله گفت چگونه شکافتی این ۲۸  
 شکاف بر تو باد پس او را فارص نام نهاد \* بعد از آن برادرش که ریسمان ۲۹  
 قرمز را بردنیت داشت بیرون آمد و او را زارح نامید \*

### باب سی و نهم

- ۱ اما یوسف را بمصر بردند و مردی مصری فوطیفار نام که خواجه و سردار افواج خاصه فرعون بود و برا از دست اسمعیلیانیکه او را بدانجا برده بودند خرید \*  
 ۲ و خداوند با یوسف میبود و او مردی کامیاب شد و در خانه آقای مصری خود ماند \* و آقایش دید که خداوند با وی میباشد و هر آنچه او میکند خداوند در ۳  
 ۴ دستش راست میآورد \* پس یوسف در نظر وی التفات یافت و او را خدمت ۵  
 میکرد و او را بخانه خود برکاشت و تمام مایملک خویش را بدست وی سپرد \* و واقع



شد بعد از آنکه او را برخانه و تمام مایملک خود کاشته بود که خداوند سخانه  
 آنصری را بسبب یوسف برکت داد و برکت خداوند بر همه اموالش چه در خانه  
 ۶ و چه در صحرا بود \* و آنچه داشت بدست یوسف و اکذاشت و از آنچه با وی بود  
 ۷ خبر نداشت جز تا آنکه میخورد و یوسف خوش اندام و نیک منظر بود \* و بعد از  
 این امور واقع شد که زن آفایش بر یوسف نظر انداخته گفت با من هم خواب  
 ۸ شو \* اما او اما نموده بزن آفای خود گفت اینک آفایم از آنچه نزد من در خانه  
 ۹ است خبر ندارد و آنچه دارد بدست من سپرده است \* بزرگتری از من در این  
 خانه نیست و چیزی از من دریغ نداشته جز تو چون زوجه او میباشی پس چگونه  
 ۱۰ مرتکب این شرارت بزرگ بشوم و بخدا خطا ورزم \* و اگر چه هر روزه بیوسف  
 ۱۱ سخن میگفت بوی کوش نمیگرفت که با او بخوابد یا نزد وی بماند \* و روزی واقع  
 شد که سخانه در آمد تا بشغل خود پردازد و از اهل خانه کسی آنجا در خانه نبود \*  
 ۱۲ پس جامه او را گرفته گفت با من بخواب اما او جامه خود را بستنش رها کرده  
 ۱۳ کربخت و بیرون رفت \* و چون او دید که رخت خود را بدست وی ترک کرد  
 ۱۴ و از خانه کربخت \* مردان خانه را صدا زد . بدیشان بیان کرده گفت بنکرید  
 مرد عبرانی را نزد ما آورد تا ما را مسخر کند و نزد من آمد تا با من بخوابد و باواز  
 ۱۵ بلند فریاد کردم \* و چون شنید که باواز بلند فریاد بر آوردم جامه خود را نزد من  
 ۱۶ و اکذارده فرار کرد و بیرون رفت \* پس جامه او را نزد خود نگاه داشت تا آفایش  
 ۱۷ سخانه آمد \* و بوی بدین مضمون ذکر کرده گفت آن غلام عبرانی که برای ما آورده  
 ۱۸ نزد من آمد تا مرا مسخر کند \* و چون باواز بلند فریاد بر آوردم جامه خود را پیش  
 ۱۹ من رها کرده بیرون کربخت \* پس چون آفایش سخن زن خود را شنید که بوی بیان  
 ۲۰ کرده گفت غلامت بمن چنین کرده است خشم او افرورخته شد \* و آفای یوسف او را  
 گرفته در زندان خانه که اسیران پادشاه بسته بودند انداخت و آنجا در زندان ماند \*  
 ۲۱ اما خداوند با یوسف میبود و بروی احسان میفرمود و او را در نظر داروغه زندان  
 ۲۲ حرمت داد \* و داروغه زندان همه زندانیان را که در زندان بودند بدست یوسف سپرد  
 ۲۳ و آنچه در آنجا میکردند او کنند آن بود \* و داروغه زندان بدانچه در دست وی بود  
 نگاه نمیکرد زیرا خداوند با وی میبود و آنچه را که او میکرد خداوند راست میآورد \*

## باب چهارم

- ۱ و بعد از این امور واقع شد که ساقی و خباز پادشاه مصر به آقای خویش پادشاه
- ۲ مصر خطا کردند \* و فرعون بدو خواجه خود یعنی سردار ساقیان و سردار
- ۳ خبازان غضب نمود \* و ایشانرا در زندان رئیس افواج خاصه یعنی زندانیکه یوسف
- ۴ در آنجا محبوس بود انداخت \* و سردار افواج خاصه یوسف را برایشان گذاشت
- ۵ و ایشانرا خدمت میکرد و مدتی در زندان ماندند \* و هر دو در یک شب خوابی دیدند
- هر کدام خواب خود را هر کدام موافق تعبیر خواب خود یعنی ساقی و خباز
- ۶ پادشاه مصر که در زندان محبوس بودند \* بامدادان چون یوسف نزد ایشان آمد
- ۷ دید که اینک ملول هستند \* پس از خواجه های فرعون که با وی در زندان آقای او
- ۸ بودند پرسید گفت امروز چرا روی شما غمگین است \* بوی گفتند خوابی دیدیم
- و کسی نیست که آنرا تعبیر کند یوسف بدیشان گفت آیا تعبیرها از آن خدا نیست
- ۹ آنرا من بازگوئید \* آنکاه رئیس ساقیان خواب خود را یوسف بیان کرده گفت
- ۱۰ در خواب من اینک ناکی پیش روی من بود \* و در ناک سه شاخه بود و آن بشکفت
- ۱۱ و کل آورد و خوشهایش انکور رسیده داد \* و جام فرعون در دست من بود
- ۱۲ و انکورها را چید در جام فرعون فشردم و جام را بدست فرعون دادم \* یوسف بوی
- ۱۳ گفت تعبیرش اینست سه شاخه سه روز است \* بعد از سه روز فرعون سر ترا
- برافزارد و بمنصبت بازگارد و جام فرعون را بدست وی دهی برسم سابق که ساقی او
- ۱۴ بودی \* و هنگامیکه برای تو نیکو شود مرا یاد کن و بمن احسان نموده احوال مرا
- ۱۵ نزد فرعون مذکور ساز و مرا از این خانه بیرون آور \* زیرا که فی الواقع از زمین
- ۱۶ عبرانیان دزدیده شده ام و اینجا نیز کاری نکرده ام که مرا در سیاه چال افکنند \* اما
- چون رئیس خبازان دید که تعبیر نیکو بود یوسف گفت من نیز خوابی دیدم
- ۱۷ که اینک سه سبذ نان سفید بر سر من است \* و در سبذ زبرین هر قسم طعام
- برای فرعون از پیشه خباز میباشد و مرغان آنرا از سبذیکه بر سر منست میخورند \*
- ۱۸ یوسف در جواب گفت تعبیرش اینست سه سبذ سه روز میباشد \* و بعد از سه
- ۱۹ روز فرعون سر ترا از تو بردارد و ترا بردار بیاویزد و مرغان کوشنت را از تو میچورد \*

- ۲۰ پس در روز سیم که بوم میلاد فرعون بود ضیافتی برای همه خدّام خود ساخت  
 ۲۱ و سر رئیس ساقیان و سر رئیس خبّازانرا در میان نوکران خود برافراشت \* اما  
 ۲۲ رئیس ساقیانرا بساقی کربش باز آورد و جامرا بدست فرعون داد \* و اما رئیس  
 ۲۳ خبّازانرا بدار کشید چنانکه یوسف برای ایشان تعبیر کرده بود \* لیکن رئیس  
 ساقیان یوسف را بیاد نیاورد بلکه او را فراموش کرد \*

### باب چهل و یکم

- ۱ و واقع شد چون دو سال سپری شد که فرعون خوابی دید که اینک بر کنار نهر  
 ۲ ایستاده است \* که ناکاه از نهر هفت کاو خوب صورت و فریه گوشت برآمده  
 ۳ بر مرغزار میچربند \* و اینک هفت کاو دیگر بد صورت و لاغر گوشت در عقب  
 ۴ آنها از نهر برآمده پهلوی آن کاوان اول بکنار نهر ایستادند \* و این کاوان زشت  
 صورت و لاغر گوشت آن هفت کاو خوب صورت و فریه را فرور بردند و فرعون  
 ۵ بیدار شد \* و باز بخشید و دیگر باره خوابی دید که اینک هفت سنبله بر و نیکو  
 ۶ بر یک ساق بر میآید \* و اینک هفت سنبله لاغر از باد شرقی بزمزده بعد از آنها  
 ۷ میروید \* و سنبله های لاغر آن هفت سنبله فریه و پر را فرور بردند و فرعون بیدار  
 ۸ شد دید که اینک خوابیست \* صبحگاهان دلش مضطرب شد فرستاد و همه  
 جادوگران و جمیع حکیمان مصر را خواند و فرعون خوابهای خود را بدیشان بازگفت  
 ۹ اما کسی نبود که آنها را برای فرعون تعبیر کند \* آنکاه رئیس ساقیان بفرعون  
 ۱۰ عرض کرده گفت امروز خطایای من بجا طمر آمد \* فرعون بر غلامان خود  
 غضب نموده مرا با رئیس خبّازان در زندان سردار افواج خاصه حبس فرمود \*  
 ۱۱ و من و او در یک شب خوابی دیدیم هر یک موافق تعبیر خواب خود خواب  
 ۱۲ دیدیم \* و جوانی عبرانی در آنجا با ما بود غلام سردار افواج خاصه و خوابهای  
 خود را نزد او بیان کردم و او خوابهای ما را برای ما تعبیر کرد هر یکرا موافق  
 ۱۳ خوابش تعبیر کرد \* و بعینه موافق تعبیریکه برای ما کرد واقع شد مرا بمنصم باز آورد  
 ۱۴ و او را بدار کشید \* آنکاه فرعون فرستاده یوسف را خواند و او را بزودی از زندان  
 بیرون آوردند و صورت خود را تراشیده رخت خود را عوض کرد و بحضور فرعون

- ۱۵ آمد \* فرعون یوسف گفت خوابی دیدم و کسی نیست که آنرا تعبیر کند و در باره تو
- ۱۶ شنیدم که خواب می شنوی تا تعبیرش کنی \* یوسف فرعون را بیاح گفت از من
- ۱۷ نیست خدا فرعون را سلامتی جواب خواهد داد \* و فرعون یوسف گفت
- ۱۸ در خواب خود دیدم که اینک بکنار نهر ایستاده ام \* و ناگاه هفت کاو فربه کوشک
- ۱۹ و خوب صورت از نهر برآمده بر مرغزار میچرند \* و اینک هفت کاو دیگر زبون
- و بسیار زشت صورت و لاغر کوشک که در تمامی زمین مصر بدان زشتی ندیده بودم
- ۲۰ در عقب آنها بر میآیند \* و کاوان لاغر زشت هفت کاو فربه اول را می خورند \*
- ۲۱ و چون بشکم آنها فرورفتند معلوم نشد که بدرون آنها شدند زیرا که صورت آنها مثل
- ۲۲ اول زشت ماند پس پیدار شدم \* و باز خوابی دیدم که اینک هفت سنبله پر
- ۲۳ و نیکو بر یکساق بر میآید \* و اینک هفت سنبله خشک باریک و از یاد شرقی پزمرده
- ۲۴ بعد از آنها میروید \* و سنابل لاغر آن هفت سنبله نیکو را فرو میبرد و جادو کرانرا
- ۲۵ کفتم لیکن کسی نیست که برای من شرح کند \* یوسف فرعون گفت خواب
- ۲۶ فرعون یکبست خدا از آنچه خواهد کرد فرعون را خبر داده است \* هفت کاو نیکو
- ۲۷ هفت سال باشد و هفت سنبله نیکو هفت سال \* هانا خواب یکبست \* و هفت
- کاو لاغر زشت که در عقب آنها برآمدند هفت سال باشد و هفت سنبله خالی از یاد
- ۲۸ شرقی پزمرده هفت سال فقط می باشد \* سخنی که فرعون کفتم اینست آنچه خدا
- ۲۹ میکند فرعون ظاهر ساخته است \* هانا هفت سال فراوانی بسیار در تمامی زمین
- ۳۰ مصر میآید \* و بعد از آن هفت سال فقط پدید آید و تمامی فراوانی در زمین مصر
- ۳۱ فراموش شود و فقط زمین را ناه خواهد ساخت \* و فراوانی در زمین معلوم نشود
- ۳۲ بسبب فحطی که بعد از آن آید زیرا که بغایت سخت خواهد بود \* و چون خواب
- فرعون دوم رتبه مکرر شد این است که اینخادنه از جانب خدا مقرر شد و خدا آنرا
- ۳۳ بزودی پدید خواهد آورد \* پس اکنون فرعون میباید مردی بصیر و حکیم را بیاید
- ۳۴ نموده او را بر زمین مصر بکارد \* فرعون چنین بکند و ناظران بر زمین برکارد
- ۳۵ و در هفت سال فراوانی خمس از زمین مصر بگیرد \* و همه ماکولات این سالهای
- نیکو را که میآید جمع کنند و غله را زیر دست فرعون ذخیره نمایند و خوراک در شهرها
- ۳۶ نگاه دارند \* تا خوراک برای زمین بجهت هفت سال فحطی که در زمین مصر

- ۲۷ خواهد بود ذخیره شود مبادا زمین از قحط تباہ گردد \* پس ابن سخن بنظر فرعون
- ۲۸ و بنظر همه بندگانش پسند آمد \* و فرعون ببندهگان خود گفت آیا کسیرا مثل
- ۲۹ این توانم یافت مردی که روح خدا دروست \* و فرعون یوسف گفت چونکه خدا کل این اموری را بر تو کشف کرده است کسی مانند تو بصبر و حکم نیست \*
- ۴۰ تو برخانه من باش و فرمان تو نام قوم من منتظم شوند جز اینکه بر تخت از تو
- ۴۱ بزرگتر باشم \* و فرعون یوسف گفت بدانکه ترا بر تمامی زمین مصر گماشتم \*
- ۴۲ و فرعون آنکس را خود را از دست خویش بیرون کرده آنرا بردست یوسف گذاشت
- ۴۳ و او را بکفان نازک آراست کرد و طوفی زرین بر گردنش انداخت \* و او را بر عرابه دو بین خود سوار کرد و پیش رویش ندا میکردند که زانو زید پس او را بر تمامی
- ۴۴ زمین مصر بر گماشت \* و فرعون یوسف گفت من فرعون هستم و بدون تو
- ۴۵ هیچکس دست یا پای خود را در کل ارض مصر بلند نکند \* و فرعون یوسف را صفات فصیح نامید و آسناات دختر فوطی فارغ کاهن او را بدو بزی داد و یوسف
- ۴۶ بر زمین مصر بیرون رفت \* و یوسف سی ساله بود وقتی که بحضور فرعون پادشاه مصر باستاند و یوسف از حضور فرعون بیرون شد در تمامی زمین مصر گشت \*
- ۴۷ و در هفت سال فراوانی زمین محصول خود را بکثرت آورد \* پس تمامی ماکولات
- ۴۸ آن هفت سال را که در زمین مصر بود جمع کرد و خوراک را در شهرها ذخیره نمود
- ۴۹ و خوراک مزارع حوالی هر شهر را در آن گذاشت \* و یوسف غله بیکران بسیار مثل ربک دریا ذخیره کرد تا آنکه از حساب باز ماند زیرا که از حساب زیاده بود \*
- ۵۰ و قبل از وقوع سالهای قحط دو پسر برای یوسف زائید شد که آسناات دختر فوطی
- ۵۱ فارغ کاهن او را برایش بزاد \* و یوسف نخست زاده خود را منسی نام نهاد زیرا
- ۵۲ گفت خدا مرا از تمامی مشرق و تمامی خانه پدرم فراموشی داد \* و دو بین را آفرام
- ۵۳ نامید زیرا که گفت خدا مرا در زمین مذلتم بار آور کرد انبیه \* و هفت سال فراوانی
- ۵۴ که در زمین مصر بود سیری شد \* و هفت سال قحط آمدن گرفت چنانکه یوسف
- ۵۵ گفته بود و قحط در همه زمینها بدید شد لیکن در تمامی زمین مصر نان بود \* و چون تمامی زمین مصر مبتلای قحط شد قوم برای نان نزد فرعون فریاد بر آوردند و فرعون ب همه مصریان گفت نزد یوسف بروید و آنچه او بشما گوید بکنید \*

- ۵۶ پس قحط نمائی روی زمین را فرو گرفت و یوسف همه انبارها را باز کرده بمصریان  
 ۵۷ میفروخت و قحط در زمین مصر سخت شد \* و همه زمینها بجهت خرید غله نزد  
 یوسف بمصر آمدند زیرا قحط بر نمائی زمین سخت شد \*

### باب چهل و دوم

- ۱ و اما یعقوب چون دید که غله در مصر است پس یعقوب به پسران خود گفت  
 ۲ چرا بی یکدیگر مینگرید \* و گفت اینک شنیده ام که غله در مصر است بدانجا بروید  
 ۳ و برای ما از آنجا بخرید تا زیست کنیم و نمیریم \* پس ده برادر یوسف برای خریدن  
 ۴ غله بمصر فرود آمدند \* و اما بنیامین برادر یوسف را یعقوب با برادرانش نه فرستاد  
 ۵ زیرا گفت مبادا زبانی بدو رسد \* پس بنی اسرائیل در میان آنانیکه می آمدند بجهت  
 ۶ خرید آمدند زیرا که قحط در زمین کنعان بود \* و یوسف حاکم ولایت بود و خود  
 همه اهل زمین غله میفروخت و برادران یوسف آمدن روز زمین نهاده او را سجن  
 ۷ کردند \* چون یوسف برادران خود را دید ایشانرا بشناخت و خود را بدیشان  
 ییکانه نموده آنها را بدرستی سخن گفت و از ایشان پرسید از کجا آمده اید گفتند  
 ۸ از زمین کنعان تا خوراک بخریم \* و یوسف برادران خود را شناخت لیکن ایشان  
 ۹ او را نشناختند \* و یوسف خواهرها را که در باره ایشان دیده بود بیاد آورد پس  
 ۱۰ بدیشان گفت شما جاسوسانید و بجهت دیدن عریانی زمین آمده اید \* بدو گفتند  
 ۱۱ نه یا سیدی بلکه غلامان بجهت خریدن خوراک آمده اند \* ما همه پسران یک شخص  
 ۱۲ هستیم ما مردمان صادقیم غلامان جاسوس نیستند \* بدیشان گفت نه بلکه  
 ۱۳ بجهت دیدن عریانی زمین آمده اید \* گفتند غلامان دوازده برادرند پسران  
 یک مرد در زمین کنعان و اینک کوچکتر امروز نزد پدر ماست و یکی نایاب  
 ۱۴ شده است \* یوسف بدیشان گفت همین است آنچه بشما گفتم که جاسوسانید \*  
 ۱۵ بدین طور آزموده میشود بجات فرعون از اینجا بیرون نخواهید رفت جز اینکه  
 ۱۶ برادر کهنتر شما در اینجا بیاید \* یک نفر را از خودتان بفرستید تا برادر شما را بیاورد  
 و شما اسیر بمانید تا سخن شما آزموده شود که صدق با شماست یا نه و الا بجات فرعون  
 ۱۷ جاسوسانید \* پس ایشان را نام سه روز در زندان انداخت \* و روز سیم  
 ۱۸



- ۱۹ یوسف بدبشان گفت این را بکنید و زنک باشید زیرا من از خدا میترسم \* هرگاه  
 شما صادق هستید يك برادر از شما در زندان شما اسیر باشد و شما رفته غله  
 ۲۰ برای کرسنکی خانه های خود ببرید \* و برادر کوچک خود را نزد من آرید تا سخنان  
 ۲۱ شما تصدیق شود و ببرید پس چنین کردند \* و یکدیگر گفتند هر آینه برادر  
 خود خطا کردم زیرا تنکی بر ما رسید \* و روئین در جواب ایشان گفت آيا به شما نکتم  
 ۲۲ از این رو این تنکی بر ما رسید \* و روئین در جواب ایشان گفت آيا به شما نکتم  
 ۲۳ که پسر خطا مورزید و نشنیدید پس اينک خون او باز خواست میشود \* و ایشان  
 ۲۴ ندانستند که یوسف می فهمد زیرا که ترجمانی در میان ایشان بود \* پس از ایشان  
 کناره جسته بگریست و نزد ایشان برگشته با ایشان گفتگو کرد و شعور را از میان  
 ۲۵ ایشان گرفته او را روبروی ایشان در بند نهاد \* و یوسف فرمود تا جواهرهای  
 ایشان را از غله پارسازند و نقد ایشان را در عدل هر کس نهند و زاد سفر بدبشان  
 ۲۶ دهند و با ایشان چنین کردند \* پس غله را بر چهاران خود بار کرده از آنجا روانه  
 ۲۷ شدند \* و چون یکی عدل خود را در منزل باز کرد تا خوراک به الاغ خود دهد  
 ۲۸ نقد خود را دید که اينک در دهن عدل او بود \* و به برادران خود گفت نقد من  
 رفته است و اينک در عدل من است آنکاه دل ایشان طپیدن گرفت و یکدیگر  
 ۲۹ لرزان شده گفتند این چیست که خدا با ما کرده است \* پس نزد پدر خود یعقوب  
 ۳۰ بزمین کنعان آمدند و از آنچه بدبشان واقع شده بود خبر داده گفتند \* آمد  
 ۳۱ که حاکم زمین است با ما بخنی سخن گفت و ما را جاسوسان زمین پنداشت \* و بدو  
 ۳۲ گفتیم ما صادقیم و جاسوس نی \* ما دوازده برادر پسران پدر خود هستیم یکی  
 ۳۳ نایاب شده است و کوچکتر امروز نزد پدر ما در زمین کنعان میباشد \* و آن مرد  
 که حاکم زمین است با ما گفت از این خواهم فهمید که شما راست گو هستید که یکی  
 از برادران خود را نزد من گذارید و برای کرسنکی خانه های خود گرفته بروید \*  
 ۳۴ و برادر کوچک خود را نزد من آرید و خواهم بافت که شما جاسوس نیستید بلکه  
 ۳۵ صادق آنکاه برادر شما را بشمارد کم و در زمین داد و ستد نمائید \* و واقع شد که  
 چون عندهای خود را خالی میکردند اينک کیسه بؤل هر کس در عدلش بود  
 ۳۶ و چون ایشان و پدرشان کیسهای بؤل را دیدند ترسیدند \* و پدر ایشان یعقوب



بدیشان گفت مرا بی اولاد ساختید یوسف نیست و شمعون نیست و بنیامین را  
 ۲۷ میخواهید ببرید این همه بر من است \* روئین به پدر خود عرض کرده گفت  
 هر دو بسر مرا بکش اگر او را نزد تو باز نیاورم او را بدست من بسپار و من او را  
 ۲۸ نزد تو باز خواهم آورد \* گفت پسر من با شما نخواهد آمد زیرا که برادرش مرده است  
 و او تنها باقیست و هرگاه در راهی که میروید زبانی بدو رسد همانا مویهای سفید  
 مرا با حزن بگور فرود خواهید برد \*

باب چهل و سیم

۱ و قحط در زمین سخت بود \* و واقع شد چون غله را که از مصر آورده بودند  
 تماماً خوردند پدرشان بدیشان گفت برگردید و اندک خوراک برای ما بخرید \*  
 ۲ یهودا بدو متکلم شد گفت آن مرد با ما تاکید کرده گفته است هرگاه برادر شما با شما  
 ۴ نباشد روی مرا نخواهید دید \* اگر نو برادر ما را با ما فرستی میروم و خوراک  
 ۵ برایت میخرم \* اما اگر نو او را نفرستی میروم زیرا که آن مرد ما را گفت هرگاه  
 ۶ برادر شما با شما نباشد روی مرا نخواهید دید \* اسرائیل گفت چرا بن بدی کرده  
 ۷ بآن مرد خبر دادید که برادر دیگر دارید \* گفتند آمد احوال ما و خوشاوندان  
 ما را بدقت پرسید گفت آبا پدر شما هنوز زنده است و برادر دیگر دارید و او را  
 بدین مضمون اطلاع دادم و چه میدانستم که خواهد گفت برادر خود را نزد من  
 ۸ آرید \* پس یهودا به پدر خود اسرائیل گفت جوان را با من بفرست تا برخاسته  
 ۹ بروم و زیست کنیم و نمیرم ما و تو و اطفال ما نیز \* من ضامن او میباشم او را  
 از دست من باز خواست کن هرگاه او را نزد تو باز نیاورم و بحضورت حاضر  
 ۱۰ نساختم تا بآید در نظر تو مقصر باشم \* زیرا اگر تأخیر نمینمودم هر آینه تا حال  
 ۱۱ مرتبه دوم را برکنته بودیم \* پس پدر ایشان اسرائیل بدیشان گفت اگر چنین  
 است پس این را بکنید از ثمرات نیکی این زمین در ظروف خود بردارید  
 و ارمغانی برای آن مرد ببرید قدری بلسان و قدری غسل و کنیرا و لادن و بسته  
 ۱۲ و بادام \* و نقد مضاعف بدست خود کبیرد و آن نقد بکه در دهنه عدلای شمارد  
 ۱۳ شد بود بدست خود باز برید شاید سهوی شده باشد \* و برادر خود را برداشته

- ۱۴ روانه شوید و نزد آن مرد برگردید \* و خدای قادر مطلق شما را در نظر آن مرد مکرم دارد تا برادر دیگر شما و بنیامین را همراه شما بفرستد و من اگر بی اولاد شدم بی
- ۱۵ اولاد شدم \* پس آن مردان ارمغان را برداشته و نقد مضاعف را بدست گرفته با
- ۱۶ بنیامین روانه شدند و بمصر فرود آمدند بحضور یوسف ایستادند \* اما یوسف چون بنیامین را با ایشان دید بناظر خانه خود فرمود این اشخاص را بخانه ببر و ذبح کرده
- ۱۷ تدارک ببین زیرا که ایشان وقت ظهر با من غذای خورند \* و آن مرد چنانکه
- ۱۸ یوسف فرموده بود کرد و آن مرد ایشانرا بخانه یوسف آورد \* و آن مردان ترسیدند چونکه بخانه یوسف آورده شدند و گفتند ~~بسیب~~ آن نقدیکه دفعه اول در عدهای ما رد شده بود ما را آورده اند تا بر ما هجوم آورد و بر ما حمله کند و ما را
- ۱۹ مملوک سازد و حماران ما را \* و بناظر خانه یوسف نزد یکسند در درگاه خانه
- ۲۰ بدو متکلم شد \* گفتند یا سیدی حقیقه هزینة اول برای خرید خوراک آمدیم \*
- ۲۱ و واقع شد چون بمنزل رسیدند عدهای خود را باز گردیم که اینک نقد هر کس در
- ۲۲ دهنه عدلش بود نقد ما بوزن تمام و آنرا بدست خود باز آورده ایم \* و نقد دیگر برای خرید خوراک بدست خود آورده ایم نمیدانیم کدام کس تقدما در عدهای ما
- ۲۳ گذاشته بود \* گفت سلامت باشید مترسید خدای شما و خدای پدر شما خزانه در عدهای شما بشما داده است نقد شما بمن رسید پس شیعون را نزد ایشان بیرون
- ۲۴ آورد \* و آن مرد ایشانرا بخانه یوسف در آورده آب بدیشان داد تا باپهای خود را
- ۲۵ شستند و علفه بحماران ایشان داد \* و ارمغان را حاضر ساختند تا وقت آمدن
- ۲۶ یوسف بظهر زبراشینک بودند که در آنجا باید غذا بخورند \* و چون یوسف بخانه آمد ارمغانی را که بدست ایشان بود نزد وی بخانه آوردند و بحضور وی روبزمین
- ۲۷ نهادند \* پس از سلامتی ایشان پرسید و گفت آیا پدر پیر شما که ذکرش را کردید
- ۲۸ سلامتست و تا بحال حیات دارد \* گفتند غلایت پدر ما سلامت است و تا
- ۲۹ بحال زنک \* پس تعظیم و سجده کردند \* و چون چشمان خود را باز کرده برادر خود بنیامین پسر مادر خویش را دید گفت آیا این است برادر کوچک شما که نزد من
- ۳۰ ذکر او را کردید و گفت ای پسرم خدا بر تو رحم کند \* و یوسف چونکه مهرش بر برادرش بچینید بشتافت و جای کریمش خواست پس بخلوت رفته آنجا

- ۲۱ بگریست \* و روی خود را شسته بیرون آمد و خود داری نموده گفت طعام  
 ۲۲ بگذارید \* و برای وی جدا گذاردند و برای ایشان جدا و برای مصریانکه با  
 وی خوردند جدا زیرا که مصریان با عبرانیان نمی توانستند غذا بخورند زیرا که این  
 ۲۳ نزد مصریان مکروه است \* و بحضور وی بنشستند نخست زاده موافق نخست  
 زادکیش و خورد سال بحسب خورد سالیس و ایشان بی یکدیگر تعجب نمودند \*  
 ۲۴ و حصه ها از پیش خود برای ایشان گرفت اما حصه بنیامین پنج چندان حصه  
 دیگران بود و با وی نوشیدند و کیف کردند \*

### باب چهل و چهارم

- ۱ پس بناظر خانه خود امر کرده گفت عدل های این مردمانرا بقدریکه میتواند  
 ۲ برد از غله برکن و نقد هر کسیرا بدهنه عدلش بگذار \* و جام مرا یعنی جام نقره را  
 در دهنه عدل آن کوچکتر با قیمت غله اش بگذار پس موافق آن سخنیکه یوسف  
 ۳ گفته بود کرد \* و چون صبح روشن شد آن مردانرا با حماران ایشان روانه  
 ۴ کردند \* و ایشان از شهر بیرون شد هنوز مسافتی چند طی نکرده بودند که یوسف  
 بناظر خانه خود کفایت برایشان در عقب این اشخاص بشتاب و چون بدیشان فرا  
 ۵ رسیدی ایشانرا بگو چرا بدی بعضی نیکوئی کردید \* آیا این نیست آنکه آقای  
 ۶ در آن می نوشد و از آن تقال میزند در آنچه کردید بد کردید \* پس چون بدیشان  
 ۷ در رسید این سخنانرا بدیشان گفت \* بوی گفتند چرا آقای چنین میگوید حاشا  
 ۸ از غلامانت که مرتکب چنین کار شوند \* همانا تقدیرا که در دهنه عدل های خود  
 یافته بودیم از زمین کنعان نزد تو باز آوردیم پس چگونه باشد که از خانه آفت  
 ۹ ظلا یا نقره بدزدیم \* نزد هر کدام از غلامانت یافت شود بمبرد و ما نیز غلام آقای  
 ۱۰ خود باشیم \* گفت هم الآن موافق سخن شما بشود آنکه نزد او یافت شود غلام  
 ۱۱ من باشد و شما آزاد باشید \* پس تعجیل نموده هر کس عدل خود را بزمین فرود  
 ۱۲ آورد و هر یکی عدل خود را باز کرد \* و او نجسس کرد و از مهتر شروع نموده بگهتر  
 ۱۳ ختم کرد و جام در عدل بنیامین یافته شد \* آنکاه رخت خود را چاک زدند  
 ۱۴ و هر کس الاغ خود را بار کرده بشهر برگشتند \* و یهودا با برادرانش بخانه یوسف

- ۱۵ آمدند واو هنوز آنجا بود و بحضور وی بر زمین افتادند \* یوسف بدیشان گفت این چه کاریست که کردید آیا ندانستید که چون من مردی البته نَفَال میزنم \*
- ۱۶ یهودا گفت باقام چه کوئیم وجه عرض کنیم و چگونه ییکناهی خویش را ثابت نمائیم خدا گناه غلامانت را در یافت نموده است اینک ما نیز و آنکه جام بدستش یافت شد
- ۱۷ غلامان آقای خود خواهیم بود \* گفت حاشا از من که چنین کنم بلکه آنکه جام بدستش یافت شد غلام من باشد و شما بسلامتی نزد پدر خویش بروید \* آنیکاه
- ۱۸ یهودا نزدیک وی آمد. گفت ای آقام بشنو غلامت بکوش آقای خود سخنی بگوید
- ۱۹ و غضبت بر غلام خود افروخته نشود زیرا که تو چون فرعون هستی \* آقام از
- ۲۰ غلامانت پرسید گفت آیا شمارا پدر یا برادر بست \* و باقای خود عرض کردم که مارا پدر بپرست و پسر کوچک پبری او که برادرش مرده است و او تنها
- ۲۱ از مادر خود مانده است و پدر او را دوست میدارد \* و بغلامان خود گفتی
- ۲۲ و برا نزد من آرید تا چشمان خود را بروی منم \* و باقای خود گفتیم آن جوان نمیتواند از پدر خود جدا شود چه اگر از پدر خویش جدا شود او خواهد مرد \*
- ۲۳ و بغلامان خود گفتی اگر برادر کهنر شما با شما نیاید روی مرا دیگر نخواهید دید \*
- ۲۴ پس واقع شد که چون نزد غلامت پدر خود رسیدیم سخنان آقای خود را بدو
- ۲۵ باز گفتیم \* و پدر ما گفت برگشته اندک خوراکی برای ما بخرید \* گفتیم نمیتوانیم رفت لیکن اگر برادر کهنر با ما آید خواهیم رفت زیرا که روی آنرد را نمیتوانیم
- ۲۶ دید اگر برادر کوچک با ما نباشد \* و غلامت پدر من ما گفت شما آکاهید
- ۲۸ که زوجه ام برای من دو پسر زائید \* و یکی از نزد من بیرون رفت و من گفتیم
- ۲۹ هر آینه درید شده است و بعد از آن او را ندیدم \* اگر این را نیز از نزد من ببرید
- ۳۰ و زبانی بدو رسد هانا موی سفید مرا بجزن بکور فرو خواهید برد \* و الان اگر
- نزد غلامت پدر خود بروم و این جوان با ما نباشد و حال آنکه جان او بجان وی
- ۳۱ بسته است \* واقع خواهد شد که چون به بیند پسر نیست او خواهد مرد
- ۳۲ و غلامانت موی سفید غلامت پدر خود را بجزن بکور فرو خواهند برد \* زیرا که
- غلامت نزد پدر خود ضامن پسر شد گفتیم هرگاه او را نزد تو باز نیآورم تا ابد الابد
- ۳۳ نزد پدر خود مقصّر خواهم شد \* پس الان نمنا اینکه غلامت بعوض پسر در بندگی

۲۴ آقای خود بماند و پسر همراه برادران خود برود \* زیرا چگونه نزد پدر خود بروم و پسر با من نباشد مبادا بلائی را که پدرم واقع شود به بینم \*

### باب چهل و پنجم

- ۱ و یوسف پیش جمعیکه بحضورش ایستاده بودند نتوانست خودداری کند پس ندا کرد که ههرا از نزد من بیرون کنید و کبھی نزد او نماند و قتیگه یوسف
- ۲ خوبشتر را ببرادران خود شناسانید \* و با آواز بلند گریست و مصریان و اهل خانه
- ۳ فرعون شنیدند \* و یوسف برادران خود را گفت من یوسف هستم آیا پدرم هنوز زنده است و برادرانش جواب ویرا توانستند داد زیرا که بحضوری مضطرب شدند \* و یوسف برادران خود گفت نزدیک من بیاید پس نزدیک آمدند
- ۵ و گفت من یوسف برادر شما که بمصر فروخید \* و حال رفیعک مشوید و متغیر نگردید که مرا بدینجا فروخید زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا (نومرا)
- ۶ زنده نگاه دارد \* زیرا حال دو سال شد است که فقط در زمین هسست و پنج
- ۷ سال دیگر نیز نه شیار خواهد بود نه درو \* و خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا برای شما بقیشی در زمین نگاه دارد و شمارا بنجانی عظیم احیا کند \* و الان شما
- ۸ مرا اینجا نفرستادید بلکه خدا و او مرا پدر بر فرعون و آقا بر تمامی اهل خانه او
- ۹ و محاکم بر همه زمین مصر ساخت \* بشناید و نزد پدرم رفته بدو گوئید پسر تو یوسف چنین میگوید که خدایا مرا محاکم تمامی مصر ساخته است نزد من بیا و تأخیر
- ۱۰ مکن \* و در زمین جویش ساکن شو تا نزدیک من باشی تو و پسرانت و پسران
- ۱۱ پسرانت و گلهات و رمهات با هر چه داری \* تا ترا در آنجا بهرورانم زیرا که پنج
- ۱۲ سال فقط باقیست مبادا تو و اهل خانهات و متعلقانت بی نوا گردید \* و اینک
- چشمان شما و چشمان برادرم بنیامین می بیند زبان منست که باشما سخن میگوید \*
- ۱۳ پس پدر مرا از همه حشمت من در مصر و از آنچه دیکه ابد خبر دهید و نهجیل نموده
- ۱۴ پدر مرا بدینجا آورید \* پس بگردن برادر خود بنیامین آویخته بگریست و بنیامین
- ۱۵ برگردن وی گریست \* و همه برادران خود را بوسید برایشان بگریست و بعد
- ۱۶ از آن برادرانش با وی گفتگو کردند \* و این خبر را در خانه فرعون شنیدند

- و گفتند برادران یوسف آنگاه آمدند و بنظر فرعون و بنظر بندگانش خوش آمد \*  
 ۱۷ و فرعون به یوسف گفت برادران خود را بگو چنین بکنید چهار یابان خود را  
 ۱۸ بار کنید و روانه شک بزمین کعان بروید \* و پدر و اهل خانه های خود را برداشته  
 ۱۹ نزد من آئید و نیکوتر زمین مصر را بشما می دهم تا از فریبی زمین بخورید \* و نو  
 مأمور هستی این را بکنید عرابها از زمین مصر برای اطفال و زنان خود بگیری  
 ۲۰ و پدر خود را برداشته بیائید \* و چشمان شما در پی اسباب خود نباشد زیرا که  
 ۲۱ نیکوتری تمامی زمین مصر از آن شما است \* پس بنی اسرائیل چنان کردند و یوسف  
 بحسب فرمایش فرعون عرابها بدیشان داد و زاد سفر بدیشان عطا فرمود \*  
 ۲۲ و بهر يك از ایشان بكدست رخت بخشید اما به بنیامین سیصد مثقال نقره و پنج  
 ۲۳ دست جامه داد \* و برای پدر خود بدین تفصیل فرستاد ده الاغ بار شد بنفاس  
 ۲۴ مصر و ده ماده الاغ بار شد بغله و نان و خورش برای سفر پدر خود \* پس  
 برادران خود را مرخص فرموده روانه شدند و بدیشان گفت زینهار در راه مناظره  
 ۲۵ مکنید \* و از مصر برآمده نزد پدر خود یعقوب بزمین کعان آیدند \*  
 ۲۶ و او را خبر داده گفتند یوسف آن زنک است و او حاکم تمامی زمین مصر است  
 ۲۷ آنگاه دل وی ضعف کرد زیرا که ایشانرا باور نکرد \* و همه سخنانی که یوسف  
 بدیشان گفته بود بوی گفتند و چون عرابها آید که یوسف برای آوردن او فرستاده  
 ۲۸ بود دید روح پدر ایشان یعقوب زنده گردید \* و اسرائیل گفت کافیهست پس من  
 یوسف هنوز زنده است مبروم و قبل از مردنم او را خواهم دید \*

### باب چهل و هشتم

- ۱ و اسرائیل با هر چه داشت کوچ کرده به بئر شبع آمد و قربانها برای خدای پدر  
 ۲ خود استخنی گذرانید \* و خدا در رؤیاهای شب به اسرائیل خطاب کرده گفت  
 ۳ ای یعقوب ای یعقوب گفت لئیک \* گفت من هستم الله خدای پدرت از فرود  
 ۴ آمدن بمصر مترس زیرا در آنجا امتی عظیم از تو بوجود خواهم آورد \* من با تو  
 ۵ بمصر خواهم آمد و من نیز ترا از آنجا البته باز خواهم آورد و یوسف دست خود را  
 بر چشمان تو خواهد گذاشت \* و یعقوب از بئر شبع روانه شد و بنی اسرائیل پدر



- خود یعقوب و اطفال و زنان خویش را بر عرابهائی که فرعون بجهت آوردن او  
 ۶ فرستاده بود برداشتند \* و مواشی و اموال را که در زمین کنعان اندوخته بودند.  
 ۷ گرفتند و یعقوب با تمامی ذریه خود بمصر آمدند \* و پسران و پسران پسران خود را  
 با خود و دختران و دختران پسران خود را و تمامی ذریه خویش را به همراهی خود  
 ۸ بمصر آورد \* و اینست نامهای پسران اسرائیل که بمصر آمدند یعقوب و پسرانش  
 ۹ رَوین نخست زاده یعقوب \* و پسران رَوین حَنُوك و قَلو و حَصْرُون و گری \*  
 ۱۰ و پسران شمعون یُونیل و یامین و اُوهد و باکین و صوحر و شاول که پسر زن  
 ۱۱ کنعانی بود \* و پسران لوی جَرشون و قَهات و مَراری \* و پسران یهوذا عیبر  
 ۱۲ و اوئان و شبله و فارص و زَارح اما عیبر و اوئان در زمین کنعان مردند و پسران  
 ۱۳ فارص حَصْرُون و حامول بودند \* و پسران بَساکار تولاع و قُوّه و بوب  
 ۱۴ و شِیرون \* و پسران زبولون سَارذ و ابلون و باحلیل \* اینانند پسران لیه که  
 ۱۵ آنها را با دختر خود دینه در قدان آرام برای یعقوب زائید همه نفوس پسران  
 ۱۶ و دخترانش سی و سه نفر بودند \* و پسران جاد صَفیون و حَجّی و شونی و اَصْبون  
 ۱۷ و عیری و اَرودی و اَرزیلی \* و پسران اشیر یَمنه و یَشوه و یَشوی و بریعه و خواهر  
 ۱۸ ایشان سَارح و پسران بریعه حَابر و مَلْکِئیل \* اینانند پسران زلفه که لابان  
 ۱۹ بدختر خود لیه داد و این شانزده را برای یعقوب زائید \* و پسران راحیل زن  
 ۲۰ یعقوب یوسف و بنیامین \* و برای یوسف در زمین مصر مَنسی و آفرام زائید  
 ۲۱ شدند که اَسنات دختر فوطی فارع کاهن اُون برایش بزاد \* و پسران بنیامین بالع  
 ۲۲ و باگر و اشبیل و جیرا و نَعمان و ایچی و رُش و مُفیم و حَفیم و آرد \* اینانند پسران  
 ۲۳ راحیل که برای یعقوب زائید شدند همه چهارده نفر \* و پسران جوزشیم \*  
 ۲۴ و پسران نفتالی بَحْصیل و جونی و یَصرو و شلیم \* اینانند پسران بلهه که لابان بدختر  
 ۲۵ خود راحیل داد و ایشانرا برای یعقوب زائید همه هفت نفر بودند \* همه نفوسیکه  
 ۲۶ با یعقوب بمصر آمدند که از صلب وی پدید شدند سوای زنان پسران یعقوب  
 ۲۷ جمیعاً شصت و شش نفر بودند \* و پسران یوسف که برایش در مصر زائید شدند  
 دو نفر بودند پس جمیع نفوس خاندان یعقوب که بمصر آمدند هفتاد بودند \*  
 ۲۸ و یهوذا را پیش روی خود نزد یوسف فرستاد تا او را بچوشتن راه نمائی کند و بزین



- ۲۹ جوشن آمدند \* و یوسف عرابه خود را حاضر ساخت تا باستقبال پدر خود اسرائیل  
 بجهوشن برود و چون او را بدید بگردنش بیابویخت و مدتی بر گردنش کربست \*  
 ۳۰ و اسرائیل یوسف گفت اکنون بمیرم چونکه روی ترا دیدم که تا بحال زند هستی \*  
 ۳۱ و یوسف برادران خود و اهل خانه پدر خویش را گفت میروم تا فرعون را خبر  
 دهم و بوی گویم برادرانم و خانه و اده پدرم که در زمین کنعان بودند نزد من آمد  
 ۳۲ اند \* و مردان شبانان هستند زیرا اهل مواشیند و گله ها و رومه ها و کل مایلك  
 ۳۳ خود را آورده اند \* و چون فرعون شمارا بطلبید و گوید کسب شما چیست \*  
 ۳۴ گوئید غلامان از طفولیت تا بحال اهل مواشی هستیم هم ما و هم اجداد ما تا  
 در زمین جوشن ساکن شوید زیرا که هر شبان کوسفند مکروه مصریان است \*

### باب چهل و هفتم

- ۱ پس یوسف آمد و فرعون خبر داده گفت پدرم و برادرانم با گله و رومه خویش  
 ۲ و هر چه دارند از زمین کنعان آمدند و در زمین جوشن هستند \* و از جمله  
 ۳ برادران خود پنج نفر برداشته ایشانرا بحضور فرعون بر پا داشت \* و فرعون  
 برادران او را گفت شغل شما چیست بفرعون گفتند غلامان شبان کوسفند هستیم  
 ۴ هم ما و هم اجداد ما \* و فرعون گفتند آمدیم تا در این زمین ساکن شویم زیرا که  
 برای گله غلامان مرتعی نیست چونکه فقط در زمین کنعان سخت است و الان  
 ۵ تمنا داریم که بندگانت در زمین جوشن سکونت کنند \* و فرعون بیوسف خطاب  
 ۶ کرده گفت پدرت و برادرانت نزد تو آمدند \* زمین مصر پیش روی نست  
 در نیکوترین زمین پدر و برادران خود را مسکن به در زمین جوشن ساکن بشوند  
 و اگر میدانی که در میان ایشان کسان قابل میباشند ایشانرا سرکاران مواشی من  
 ۷ کردان \* و یوسف پدر خود بعقوب را آورده او را بحضور فرعون بر پا داشت  
 ۸ و بعقوب فرعون را برکت داد \* و فرعون یعقوب گفت ایام سالهای عمر تو  
 ۹ چند است \* بعقوب فرعون گفت ایام سالهای غربت من صد و سی سالست ایام  
 سالهای عمر من اندک و بد بوده است و ایام سالهای عمر پدرانم در روزهای غربت  
 ۱۰ ایشان نرسیده \* و بعقوب فرعون را برکت داد و از حضور فرعون بیرون آمد \*

- ۱۱ و یوسف پدر و برادران خود را سکونت داد و ملکی در زمین مصر در نیکوترین زمین یعنی در ارض رَعْمِیس چنانکه فرعون فرموده بود بدیشان ارزانی داشت \*
- ۱۲ و یوسف پدر و برادران خود و همه اهل خانه پدر خویش را بحسب تعداد عیال ایشان بنان پرورانید \* و در تمامی زمین نان نبود زیرا قحط زیاده سخت بود و ارض مصر و ارض کنعان بسبب قحط بی نوا گردید \* و یوسف تمام نقره را که در زمین مصر و زمین کنعان یافته شد بعوض غله که ایشان خریدند بگرفت و یوسف
- ۱۵ نقره را بخانه فرعون در آورد \* و چون نقره از ارض مصر و ارض کنعان تمام شد همه مصریان نزد یوسف آمدند گفتند ما را نان به چرا در حضورت بپریم زیرا که نقره تمام شد \* یوسف گفت مواشی خود را بیاورید و بعوض مواشی شما غله بشما میدهم اگر نقره تمام شده است \* پس مواشی خود را نزد یوسف آوردند و یوسف بعوض اسبان و گله های کوسفندان و رومه های کاوان و الاغان نان بدیشان داد
- ۱۸ و در آنسال بعوض همه مواشی ایشان ایشانرا بنان پرورانید \* و چون آنسال سپری شد در سال دوم بحضور وی آمدند گفتندش از آقای خود مخفی نمیداریم که نقره ما تمام شده است و مواشی و بهایم از آن آقای ما کردید و جز بدنها و زمین ما بحضور آقای ما چیزی باقی نیست \* چرا ما و زمین ما نیز در نظر تو هلاک شویم پس ما را و زمین ما را بنان بخر و ما و زمین ما مملوک فرعون بشویم و پدر به نا زیست کنیم و نیریم و زمین با بر نماند \* پس یوسف تمامی زمین مصر را براسی فرعون بخرید زیرا که مصریان هر کس مزرعه خود را فروختند چونکه قحط برایشان سخت بود و زمین از آن فرعون شد \* و خلق را از این حد تا بان حد مصر بشهرها
- ۲۲ منتقل ساخت \* فقط زمین کهنه را نخرید زیرا کهنه را حصه از جانب فرعون معین شده بود و از حصه که فرعون بدیشان داده بود می خوردند از این سبب
- ۲۳ زمین خود را نفرختند \* و یوسف بقوم گفت اینک امروز شمارا و زمین شمارا برای فرعون خریدم همانا برای شما بذراست نا زمین را بکارید \* و چون حاصل برسد يك خمس به فرعون دهید و چهار حصه از آن شما باشد برای زراعت زمین و برای خوراک شما و اهل خانه های شما و طعام بجهت اطفال شما \* گفتند تو ما را احیا ساختی در نظر آقای خود التفات بیایم نا غلام فرعون باشیم \* پس یوسف

ابن قانونرا بر زمین مصرنا امروز قرارداد که خمس از آن فرعون باشد غیر  
 ۲۷ از زمین گهنه فقط که از آن فرعون نشد \* و اسرائیل در ارض مصر در زمین  
 ۲۸ جوشن ساکن شد ملک در آن گرفتند و بسیار بارور و کثیر گردیدند \* و یعقوب  
 در ارض مصر هفتاد سال بزیست و ایام سالهای عمر یعقوب صد و چهل و هفت  
 ۲۹ سال بود \* و چون حین وفات اسرائیل نزدیک شد پسر خود یوسف را طلبید  
 بدو گفت الآن اگر در نظر تو التفات یافته ام دست خود را زیر ران من بکنار  
 ۳۰ واحسان و امانت با من بکن و زینهار مرا در مصر دفن مکن \* بلکه با پدران خود  
 بخواب و مرا از مصر برداشته در قبر ایشان دفن کن گفت آنچه گفتی خواهم کرد \*  
 ۳۱ گفت بر ام قسم بخور پس برایشی قسم خورد و اسرائیل بر سر بستر خود خیم شد \*

### باب چهل و هشتم

۱ و بعد از این امور واقع شد که یوسف گفتند اینک پدر تو بیمار است پس دو  
 ۲ پسر خود منسی و افرام را با خود برداشت \* و یعقوب را خبر داده گفتند اینک  
 پسر تو یوسف نزد نوی آید و اسرائیل خویشان را نفیث داده بر بستر بنشست \*  
 ۳ و یعقوب یوسف گفت خدای قادر مطلق در لوز در زمین کنعان بمن ظاهر شد مرا  
 ۴ برکت داد \* و من گفتم هر آینه من ترا بارور و کثیر گردانم و از تو قومهای بسیار  
 ۵ بوجود آورم و این زمین را بعد از تو بدویت تو بپراث آبدی خواهم داد \* و الآن  
 دو پسر تو که در زمین مصر برایت زائید شدند قبل از آنکه نزد تو بمصر بیام  
 ایشان از آن من هستند افرام و منسی مثل روبین و شمعون از آن من خواهند بود \*  
 ۶ و اما اولاد تو که بعد از ایشان بیاوری از آن من باشند و در ارض خود بناهای  
 ۷ برادران خود مسعی شوند \* و هنگامیکه من از فدان آدمم راجیل نزد من در زمین  
 کنعان بسراه مرد چون اندک مسافتی باقی بود که با فرات مرسم و او را در آنجا  
 ۸ بسراه آفرات که بیت لحم باشد دفن کردم \* و چون اسرائیل پسران یوسف را دید  
 ۹ گفت اینان کیستند \* یوسف پدر خود را گفت اینان پسران منند که خدا بمن  
 ۱۰ در اینجا داده است گفت ایشانرا نزد من بیاور تا ایشانرا برکت دهم \* و چشمان

- اسرائیل از پیری نار شده بود که نتوانست دید پس ایشان را نزدیک وی آورد
- ۱۱ و ایشانرا بوسید در آغوش خود کشید \* و اسرائیل یوسف گفت کمان نمیردم که
- ۱۲ روی ترا به بینم و هانا خدا ذریت ترا نیز بمن نشان داده است \* و یوسف ایشانرا
- ۱۳ از میان دوزانوی خود بیرون آورده رو بزمین نهاد \* و یوسف هر دورا گرفت
- افرایم را بدست راست خود بمقابل دست چپ اسرائیل و منسی را بدست چپ خود
- ۱۴ بمقابل دست راست اسرائیل و ایشانرا نزدیک وی آورد \* و اسرائیل دست
- راست خود را دراز کرده بر سر افرایم نهاد و او کوچکتر بود و دست چپ خود را
- بر سر منسی و دستهای خود را بفرست حرکت داد زیرا که منسی نخست زاده بود \*
- ۱۵ و یوسف را برکت داده گفت خدائیکه در حضور وی پدرام ابراهیم و اسحقی سالک
- ۱۶ بودندی خدائیکه مرا از روز بودم تا امروز رعایت کرده است \* آن فرشته که
- مرا از هر بدی خلاصی داده این دو پسر را برکت دهد و نام من و نامهای پدرام
- ۱۷ ابراهیم و اسحق برایشان خواند شود و در وسط زمین بسیار کثیر شوند \* و چون
- یوسف دید که پدرش دست راست خود را بر سر افرایم نهاد بنظرش ناپسند آمد
- ۱۸ و دست پدر خود را گرفت تا آنرا از سر افرایم بر منسی نقل کند \* و یوسف
- به پدر خود گفت ای پدر من نه چنین زیرا نخست زاده این است دست راست
- ۱۹ خود را بر سر او بگذار \* اما پدرش ابا نموده گفت میدانم ای پسرم میدانم او نیز قوی
- خواهد شد و او نیز بزرگ خواهد گردید لیکن برادر کهنش از وی بزرگتر خواهد
- ۲۰ شد و ذریت او امنتهای بسیار خواهند گردید \* و در آنروز او ایشانرا برکت داده
- گفت بتو اسرائیل برکت طلبد خواهند گفت که خدا ترا مثل افرایم و منسی
- ۲۱ گرداناد پس افرایم را منسی ترجیح داد \* و اسرائیل یوسف گفت هانا من میبهرم
- ۲۲ و خدا با شما خواهد بود و شمارا بزمین پدران شما باز خواهد آورد \* و من بتو حصه
- زیاده از برادرانت می دهم که آنرا از دست اموریان بشمشیر و کمان خود گرفتم \*

### باب چهل و نهم

- ۱ و یعقوب پسران خود را خواند گفت جمع شوید تا شمارا از آنچه در ایام آخر شما
- ۲ واقع خواهد شد خبر دهم \* ای پسران یعقوب جمع شوید و بشنویید و به پدر خود

- ۲ اسرائیل کوش کبرید \* ای زوین نوحست زاده منی . نوانائی من وابتدای قوم .
- ۴ فضیلت رفعت و فضیلت قدرت \* جوشان مثل آب برتری نخواهی یافت .
- ۶ شمعون ولای برادرند . آلات ظلم شمشیرهای ایشانست \* ای نفس من بشورت ایشان داخل مشو . وای جلال من بمخزل ایشان متحد باش . زیرا در غضب خود مرده را کشتند . و در خودرائی خویش کواوان را بی کردند \* ماعون باد خشم ایشان که سخت بود و غضب ایشان زیرا که تند بوده ایشانرا در یعقوب مفرق سازم و در اسرائیل برآکنده کم \* ای یهودا ترا برادرانت خواهند ستوده دست برکردن دشمنانت خواهد بود و پسران یدرت ترا تعظیم خواهند کرد \* یهودا شیربیچه ایست ای پسر از شکار برآمدی . مثل شیر خویشش را جمع کرده در کمن می خوابد و چون شیرماده ایست کیست او را برانگیزاند \* عصا از یهودا دور نخواهد شد . و نه فرمان فرمائی از میان پاهای وی تا شیلو بیاید . و مراورا اطاعت آنها خواهد بود \* کمره خودرا بتاک و کمره الاغ خویشرا به مو بسته .
- ۱۲ جامه خودرا بشراب و رخت خویشرا بعصیر انگور میسود \* چشمانش بشراب
- ۱۴ سرخ و دندانش بشیر سفید است \* زبولون برکنار دریا ساکن شود و نزد بندر
- ۱۴ کشتیا . و حدود او تا بصیدون خواهد رسید \* یساکار حجار قویست در میان
- ۱۵ آغها خوابد \* چون محل آر میدرآید که پسندیده است و زمینرا دلگشا یافت .
- ۱۶ بس کردن خویشرا برای بارخ کرد و بنده خراج کردید \* دان قوم خودرا
- ۱۷ داوری خواهد کرد . چون یکی از اسباط اسرائیل \* فان یاری نخواهد بود
- بسرراه واقعی برکنار طریق . که باشنه اسب را بگرد تا سوارش از عقب افتد \*
- ۱۸ ای یهو منتظر نجات تو میباشم \* جاد گروهی بروی هجوم خواهند آورد . و او
- ۱۹ بعقب ایشان هجوم خواهد آورد \* اشیرنان او چرب خواهد بوده و لذات ملوکانه
- ۲۱ خواهد داد \* فتالی غزال آزادست . که سخنان حسنه خواهد داد \* یوسف
- ۲۲ شاخه بازوریست شاخه بارور برتر چشمه . که شاخه اش از دیوار برآید \*
- ۲۳ نیراندازان او را رنجانیدند . ویر انداختند و لذت رسانیدند \* لیکن کان وی
- ۲۴ در قوت قائم ماند . و بازوهای دینش بدمت قید بر یعقوب مقوی گردید . که

- ۲۵ از آنجاست شبان و صحنه اسرائیل \* از خدای پدرت که ترا اعانت میکند.  
 و از قادر مطلق که ترا برکت میدهد. برکات آسمانی از اعلی و برکات نجه که  
 ۲۶ در اسفل واقع است. و برکات بستانها و رحم \* برکات پدرت بر برکات جبال  
 آزلای فاینی آمده. و بر حدود کوههای ابدی و بر سر بوسف خواهد بود. و بر فرق  
 ۲۷ او که از برادرانش بر کزبه شد \* بنیامین کرکیست که میدرد. صبحگاهان شکار را  
 ۲۸ خواهد خورد. و شامگاهان غارت را تقسیم خواهد کرد \* همه اینان دوازده سبط  
 اسرائیلند و اینست آنچه پدر ایشان بدیشان گفت و ایشانرا برکت داد و هر یک را  
 ۲۹ موافق برکت وی برکت داد \* پس ایشانرا وصیت فرموده گفت من بقوم خود  
 ملحق میشوم مرا با پدراتم در مغاره که در صحرای عفرن حتی است دفن کنید \*  
 ۳۰ در مغاره که در صحرای مکفیله است که در مقابل ممری در زمین کنعان واقع  
 ۳۱ است که ابراهیم آن را با آن صحرا از عفرن حتی برای ملکیت مقرر خرید \* آنجا  
 ابراهیم و زوجه اش ساره را دفن کردند آنجا اسحق و زوجه او رفقه را دفن کردند  
 ۳۲ و آنجا لیه را دفن نمود \* خرید آن صحرا و مغاره که در آنست از بنی حیت بود \*  
 ۳۳ و چون یعقوب وصیت را با بسران خود بیابان برد پا پهای خود را به بستر کشید  
 جان بداد و بقوم خویش ملحق گردید \*

### باب پنجاهم

- ۱ و بوسف بر روی پدر خود افتاده بروی کمریست و او را بوسید \* و بوسف  
 طیببانی را که از بندکان او بودید امر فرمود تا پدر او را حنوط کنند و طیبیان اسرائیل را  
 ۲ حنوط کردند \* و چهل روز در کار وی سپری شد زیرا که این قدر روزها در حنوط  
 ۳ کردن صرف میشد و اهل مصر هفتاد روز برای وی ماتم گرفتند \* و چون ایام ماتم  
 وی تمام شد بوسف اهل خانه فرعون را خطاب کرده گفت اگر الان در نظر شما  
 ۴ التفات یافته ام در گوش فرعون عرض کرده بگوئید \* پدرم مرا سوگند داده  
 گفت اینک من میبرم در قبری که برای خویشتن در زمین کنعان کنده ام آنجا مرا  
 ۵ دفن کن اکنون بروم و پدر خود را دفن کرده مراجعت نمایم \* فرعون گفت برو  
 ۶ و چنانکه پدرت بتو سوگند داده است او را دفن کن \* پس بوسف روانه شد تا

- پدر خود را دفن کند و همه نوکران فرعون که مشایخ خانه وی بودند و جمیع مشایخ  
 ۸ زمین مصر با او رفتند \* و همه اهل خانه یوسف و برادرانش و اهل خانه پدرش  
 ۹ جز اینکه اطفال و کله‌ها و رومه‌های خود را در زمین جوشن و آکذاشتند \* و عرابها  
 ۱۰ نیز و سواران همراهش رفتند و انبوهی بسیار کثیر بودند \* پس بخرمنگاه اطاد که  
 ۱۱ آنطرف اُردُن است رسیدند و در آنجا ماتی عظیم و بسیار سخت گرفتند و برای پدر  
 خود هفت روز نوحه‌گری نمود \* و چون کنعانیان ساکن آن زمین این ماتم را  
 درخرمنگاه اطاد دیدند گفتند این برای مصریان ماتم سخت است از این رو آن  
 ۱۲ موضع را ایلِ مِصْرَام نامیدند که بدان طرف اُردُن واقع است \* هم چنان پسران  
 ۱۳ او بدان طوریکه امر فرموده بود کردند \* و پسرانش او را بزمین کنعان بردند  
 و او را درمقاره صحرائِ مِکفِیلَه که ابراهیم با آن صحرا از عِفْرُون حَتّی برای  
 ۱۴ ملکیت مقبره خرید بود درمقابل مَمْرَی دفن کردند \* و یوسف بعد از دفن  
 پدر خود با برادران خویش و همه کسانیکه برای دفن پسرش با وی رفته بودند  
 ۱۵ بمِصْر برگشتند \* و چون برادران یوسف دیدند که پدر ایشان مرده است  
 گفتند اگر یوسف اِنّان از ما کینه دارد هرآینه مکافات همه بدیرا که بوی  
 ۱۶ کرده‌ایم با خواهد رسانید \* پس نزد یوسف فرستاده گفتند پدر تو قبل  
 ۱۷ از مردنش امر فرموده گفت \* یوسف چنین بگوئید اَلْهاس دارم که گناه و خطای  
 برادران خود را عفو فرمائی زیرا که بتو بدی کرده‌اند پس اکنون گناه بندگان  
 خدای پدر خود را عفو فرما و چون بوی سخن گفتند یوسف بکریست \*  
 ۱۸ و برادرانش نیز آمد بحضور وی افتادند و گفتند اِنک غلامان تو هستیم \* یوسف  
 ۱۹ ایشانرا گفت مترسید زیرا که آیا من در جای خدا هستم \* شما درباره من  
 بد اندیشیدید لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد تا کاری کند که قوم کثیر را احیا  
 ۲۰ نماید چنانکه امروز شده است \* و اِنّان ترسان باشید من شمارا و اطفال شمارا  
 ۲۱ میپرورانم پس ایشانرا تسلی داد و سخنان دل آویز بدیشان گفت \* و یوسف درمصر  
 ساکن ماند او و اهل خانه پدرش و یوسف صد و ده سال زندگانی کرد \*  
 ۲۲ و یوسف پسران پست سیم افرام را دید و پسران ماکبر پسر منسی نیز  
 ۲۳ برزانهای یوسف تولد یافتند \* و یوسف برادران خود را گفت من میمیرم



و یقیناً خدا از شما نفقده خواهد نمود و شمارا از این زمین بزمینی که برای ابراهیم  
 ۲۵ واسحق و یعقوب قسم خورده است خواهد برد \* و یوسف بنی اسرائیل سوگند  
 داده گفت هر آینه خدا از شما نفقه خواهد نمود و استخوانهای مرا از اینجا خواهید  
 ۲۶ برداشت \* و یوسف مرد در حینیکه صد و ده ساله بود او را جنوط کرده در زمین  
 مصر در تابوت گذاشتند \*

## مغز خروج

### یاسب اول

- ۱ و این است نامهای پسران اسرائیل که بمصر آمدند هرکس با اهل خانه اش همراه
- ۲ یعقوب آمدند \* رَوْبِن و شمعون و لاوی و یهوذا \* یساکار و زبولون و بنیامین \*
- ۳ ودان و نفتالی و جاد و اشیر \* و همه نفوسیکه از صلب یعقوب پدید آمدند هفتاد
- ۴ نفر بودند و یوسف در مصر بود \* و یوسف و همه برادرانش و تمامی آن طقه
- ۵ مردند \* و بنی اسرائیل بارور و منتشر شدند و کثیر و بی نهایت زور آور کردند
- ۶ و زمین از ایشان پرگشت \* اما پادشاهی دیگر بر مصر برخاست که یوسف را
- ۷ نشناخت \* و قوم خود گفت هانا قوم بنی اسرائیل از ما زیاده و زور آورند \*
- ۸ میآید با ایشان بحکمت رفتار کنیم مبادا که زیاد شوند و واقع شود که چون جنگ
- ۹ پدید آید ایشان نیز مادشمنان ما همدستان شوند و با ما جنگ کرده از زمین
- ۱۰ بیرون روند \* پس سرکاران برایشان گذاشتند تا ایشان را بکارهای دشوار دلیل
- ۱۱ سازند و برای فرعون شهرهای خزینه یعنی فیتوم و رعمسیس را بنا کردند \* لیکن
- ۱۲ چندانکه بیشتر ایشانرا دلیل ساختند زیادتر متزاید و منتشر گردیدند و از بنی اسرائیل
- ۱۳ احترازی نمودند \* و مصریان از بنی اسرائیل بظلم خدمت گرفتند \* و جانهای
- ۱۴ ایشانرا به بندگی سخت بکل کاری و خشت سازی و هرگونه عمل صحرائی تلخ ساختندی
- ۱۵ و هرخدمتی که برایشان نهادندی بظلم میبود \* و پادشاه مصر به قابله های عبرانی
- ۱۶ که یکیرا شفره و دیگر برا فوعه نام بود امر کرده \* گفت چون قابله کری برای
- ۱۷ زنان عبرانی بکنید و برسنکها نگاه کنید اگر پسر باشد او را بکشید و اگر دختر بود
- ۱۸ زند بماند \* لکن قابله ها از خدا نرسیدند و آنچه پادشاه مصر بدیشان فرموده

- ۱۹ گفت چرا این کار را کردید و پسران را زنده نگذاشتید \* قابله‌ها بفرعون گفتند از این سبب که زنان عبرانی چون زنان مصری نیستند بلکه زور آورنده و قبل از رسیدن قابله میزایند \* و خطا یا قابله‌ها احسان نمود و قوم کثیر شدند و بسیار توانا گردیدند \* و واقع شد چونکه قابله‌ها از خطا ترسیدند خانه‌ها برای ایشان
- ۲۰ بیاخت \* و فرعون قوم خود را امر کرده گفت هر پسرگی که زائید شود به نهر اندازید و هر دختر را زنده نگاه دارید \*

## باب دوم

- ۱ شخصی از خاندان لای رفته یکی از دختران لای را بزنی گرفت \* و آن زن حامله شد پسری بزاد و چون او را نیکو نظر دید و پیرا سه ماه پنهان داشت \*
- ۲ و چون توانست او را دیگر پنهان دارد تا بونی از بی برایش گرفت و آنرا بقیه زفت اندوده طفل را در آن نهاد و آنرا در نزار بکنار نهر گذاشت \* و خواهرش
- ۳ از دور ایستاد تا بداند او را چه میشود \* و دختر فرعون برای غسل بهتر فرود آمد و کنیزانش بکنار نهر می کشیدند پس تا بوتری در میان نزار دید کنیزک خوبش را فرستاد تا آنرا بگیرد \* و چون آنرا یکشاد طفل را دید و اینک پسری کریان بود
- ۴ پس دلش بروی بسوخت و گفت این از اطفال عبرانیانست \* و خواهر وی بدختر فرعون گفت آیا بروم وزنی شیرده را از زنان عبرانیان نردت بخوانم تا
- ۵ طفل را برایت شیر دهد \* دختر فرعون بوی گفت برو پس آن دختر رفته مادر طفل را بخواند \* و دختر فرعون گفت این طفل را ببر و او را برای من شیرین و مزد ترا خواهم داده پس آن زن طفل را برداشته بدو شیر میداد \* و چون طفل نو کرد و پیرا نزد دختر فرعون برد و او را پسر شد و پیرا موسی نام نهاد زیرا که گفت
- ۶ او را از آب کشیدم \* و واقع شد در آن ایام که چون موسی بزرگ شد نزد برادران خود بیرون آمد و بکارهای دشوار ایشان نظر انداخته شخصی مصری را دید که
- ۷ شخصی عبرانی را که از برادران او بود میزند \* پس بهر طرف نظر افکند چون
- ۸ کسی را ندید آن مصری را کشت و او را در یک پنهان ساخت \* و روز دیگر بیرون آمد که ناگاه دو مرد عبرانی منازعه میکنند پس بظالم گفت چرا همسایه خود را

- ۱۴ چیزی \* گفت. کیست که ترا بر ما حاکم یا داور ساخته است مگر تو میخواهی مرا  
بکشی چنانکه آن مصری را کشتی پس موسی ترسید و گفت یقیناً این امر شیوع یافته  
۱۵ است \* و چون فرعون این ماجرا را بشنید قصد قتل موسی کرد و موسی از حضور  
۱۶ فرعون فرار کرده در زمین مدیان بتاکن شد و بر سر چاهی بنشست \* و کاهن  
مدیان را هفت دختر بود که آمدند و آب کشید آبخورها را پر کردند تا کله پدر  
۱۷ خویش را سیراب کنند \* و شبانان نزدیک آمدند تا ایشانرا دور کنند آنگاه موسی  
۱۸ برخاسته ایشانرا مدد کرد و کله ایشانرا سیراب نمود \* و چون نزد پدر خود  
۱۹ رجوعی آمدند او گفت چگونه امروز بدین زودی برگشتید \* گفتند شخصی  
مصری ما را از دست شبانان رهایی داد و آب نیز برای ما کشید کله را سیراب  
۲۰ نمود \* پس بدختران خود گفت او کجاست چرا آن مرد را ترک کردید و برا  
۲۱ بخوانید تا نان خورد \* و موسی راضی شد که با آن مرد ساکن شود و او دختر  
۲۲ خود صفوره را همی داد \* و آن زن پسری زائید و (موسی) او را جرشون نام  
۲۳ نهاد چه گفت در زمین ییکانه نزیل شدم \* و واقع شد بعد از ایام بسیار که  
پادشاه مصر مرد و بنی اسرائیل بسبب بندگی آه کشید استغاثه کردند و ناله ایشان  
۲۴ بسبب بندگی نزد خدا برآمد \* و خدا ناله ایشانرا شنید و خدا عهد خود را با  
۲۵ ابراهیم و اسحق و یعقوب یاد آورد \* و خدا بر بنی اسرائیل نظر کرد و خدا دانست \*

## پایه سیم

- ۱ و اما موسی کله پدرزن خود بترون کاهن مدبانرا شبانی میکرد و کله را بدان  
۲ طرف صحرا راند و مجرب که جبل الله باشد آمد \* و فرشته خداوند در شعله آتش  
از میان بونه بر وی ظاهر شد و چون او نکریمت اینک آن بونه بآتش مشتعلست  
۳ اما سوخته نمیشود \* و موسی گفت اکنون بدان طرف شوم و این امر غریبتر  
۴ به بیم که بونه چرا سوخته نمیشود \* چون خداوند دید که برای دیدن مابل  
یدانسو میشود خدا از میان بونه بوی ندا در داد و گفت ای موسی گفت  
۵ لیک \* گفت بدین جا نزدیک میآئین خود را از پایهات بیرون کن زیرا  
۶ مکانیکه در آن ایستاده زمین مقدس است \* و گفت من هستم خدای پدرت

- خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب آنکاه موسی روی خود را پوشانید  
 ۷ زیرا ترسید که بخدا بنکرد \* و خداوند گفت هرآینه مصیبت قوم خود را که  
 در مصرند دیدم و استغاثه ایشانرا از دست سرکاران ایشان شنیدم زیرا غمهای  
 ۸ ایشانرا میدانم \* و نزول کردم تا ایشانرا از دست مصریان خلاصی دهم و ایشانرا  
 از آن زمین بزمین نیکو و وسیع برآورم بزمینی که بشیر و شهید جاریست بمسکن  
 ۹ کنعانیان و حِثِّیان و آموریان و قِرِزَّیان و حِوَّیان و بَبُوسیان \* و الآن اینک استغاثه  
 بنی اسرائیل نزد من رسیده است و ظلمی را نیز که مصریان برایشان میکنند دیدم \*  
 ۱۰ پس اکنون بیا تا ترا نزد فِرْعَوْنَ بفرستم و قوم من بنی اسرائیل را از مصر بیرون  
 ۱۱ آوری \* موسی بخدا گفت من کیستم که نزد فِرْعَوْنَ بروم و بنی اسرائیل را از مصر  
 ۱۲ بیرون آورم \* گفت البته با تو خواهم بود و علامتی که من ترا فرستاده ام این  
 باشد که چون قوم را از مصر بیرون آوردی خدا را بر این کوه عبادت خواهید  
 ۱۳ کرد \* موسی بخدا گفت اینک چون من نزد بنی اسرائیل برسم و بدیشان گویم  
 خدای پدران شما مرا نزد شما فرستاده است و از من پرسند که نام او چیست  
 ۱۴ بدیشان چه گویم \* خدا بموسی گفت هستم آنکه هستم و گفت بنی اسرائیل چنین  
 ۱۵ بگو آهیه (هستم) مرا نزد شما فرستاد \* و خدا باز بموسی گفت ۴ بنی اسرائیل  
 چنین بگو یهوه خدای پدران شما خدی ابراهیم و خدی اسحق و خدای یعقوب  
 مرا نزد شما فرستاده اینست نام من تا ابد الابد و این است یادکاری من  
 ۱۶ نسلآ بعدنسل \* برو و مشایخ بنی اسرائیل را جمع کرده بدیشان بگو یهوه خدای  
 پدران شما خدای ابراهیم و اسحق و یعقوب بمن ظاهر شد گفت هرآینه از شما و از  
 ۱۷ آنچه بشما در مصر کرده اند ننگد کرده ام \* و گفتم شما را از مصیبت مصر بیرون  
 خواهم آورد بزمین کنعانیان و حِثِّیان و آموریان و قِرِزَّیان و حِوَّیان و بَبُوسیان  
 ۱۸ بزمینی که بشیر و شهید جاریست \* و سخن ترا خواهند شنید و تو با مشایخ اسرائیل  
 نزد پادشاه مصر بروید و بوی گوئید یهوه خدای عبرانیان ما را ملاقات کرده است  
 ۱۹ و الآن سفر سه روزه بصحرا بروم تا برای یهوه خدای خود قربانی بگذرانم \* و من  
 ۲۰ میدانم که پادشاه مصر شما را نمیگذارد بروید و نه هم بدست زور آور \* پس دست  
 خود را دراز خواهم کرد و مصر را بهمه عجایب خود که در میانش بظهور میآورم

۲۱ خواهم زد و بعد از آن شمارا رها خواهد کرد \* و این قوم را در نظر مصریان مکرم  
خواهم ساخت و واقع خواهد شد که چون بروید نمی دست نخواهید رفت \*  
۲۲ بلکه هر زنی از همسایه خود و مهمان خانه خویش آلات نقره و آلات طلا و رخت  
خواهد خواست و به پسران و دختران خود خواهید پوشانید و مصریان را غارت  
خواهید نمود \*

## باب چهارم

۱ و موسی در جواب گفت همانا مرا تصدیق خواهند کرد و سخن مرا نخواهند شنید  
۲ بلکه خواهند گفت بیهوده بر تو ظاهر نشده است \* پس خداوند بوی گفت آن  
۳ چیست در دست تو \* گفت عصا \* گفت آنرا بر زمین بینداز و چون آنرا بزمین  
۴ انداختی هاری گردید و موسی از نزدش کربخت \* پس خداوند بموسی گفت دست  
خود را دراز کن و دمشرا بکبیر پس دست خود را دراز کرده آنرا بگرفت که  
۵ در دستش عصا شد \* تا آنکه باور کنند که بیهوده خدای پدران ایشان خدای  
۶ ابراهیم خدای اسحق و خدای یعقوب بتو ظاهر شد \* و خداوند دیگر باره وی را  
گفت دست خود را در کریبان خود بگذار چون دست بکریبان خود برد و آنرا  
۷ بیرون آورد اینک دست او مثل برف مبروص شد \* پس گفت دست خود را  
باز بکریبان خود بگذار چون دست بکریبان خود باز برد و آنرا بیرون آورد  
۸ اینک مثل سایر بدنش باز آمده بود \* و واقع خواهد شد که اگر ترا تصدیق نکنند  
۹ و آواز آیت نخستین را نشنوند همانا آواز آیت دوم را باور خواهند کرد \* و هرگاه  
این دو آیت را باور نکردند و سخن ترا نشنیدند آنگاه از آب نهر گرفته بخشکی بریز  
۱۰ و آبی که از نهر کفنی بر روی خشکی بخون مبدل خواهد شد \* پس موسی بخداوند  
گفت ای خداوند من مردی فصیح نیستم نه در سابق و نه از وقتیکه به بندۀ خود سخن  
۱۱ گفتم بلکه بطنی الکلام و کند زبان \* خداوند گفت کیست که زبان به انسان داد  
۱۲ و کند و کر و بینا و نابینا را که آفرید آیا نه من که بیهوده هستم \* پس الان برو  
۱۳ و من با زبانت خواهم بود و هر چه باید بگوئی ترا خواهم آموخت \* گفت استدعا  
۱۴ دارم ای خداوند که بفرستی بدست هر که میفرستی \* آنگاه خشم خداوند بر موسی  
مشتمل شد و گفت آیا برادرت هارون لای را می دانم که او فصیح الکلام است

- و اینک او نیز با استقبال نو بیرون میآید و چون ترا پسند در دل خود شاد خواهد  
 ۱۵ کردید \* و بدو سخن خواهی گفت و کلامرا بزبان وی الفا خواهی کرد و من با  
 ۱۶ زبان تو و با زبان او خواهم بود و آنچه باید بکنید شمارا خواهم آموخت \* و او  
 برای تو بقوم سخن خواهد گفت و او مر ترا بجای زبان خواهد بود و تو او را بجای  
 ۱۷ خدا خواهی بود \* و این عصارا بدست خود بگیر که بان آیاترا ظاهر سازی \*  
 ۱۸ پس موسی روانه شد نزد پدرزن خود پترون برکشت و بوی گفت بروم و نزد  
 برادران خود که در مصرند برگردم و بهینم که تا کنون زنک انده پترون بموسی  
 ۱۹ گفت سلامتی برو \* و خداوند در میان بموسی گفت روانه شد بمصر برگرد زیرا  
 ۲۰ آنانیکه در قصد جان تو بودند مرده اند \* پس موسی زن خویش و پسران خود را  
 برداشته ایشانرا برالاغ سوار کرده بزمین مصر مراجعت نمود و موسی عصای خدا را  
 ۲۱ بدست خود گرفت \* و خداوند بموسی گفت چو نت روانه شد بمصر مراجعت  
 کردی آنگاه باش که همه علامتیرا که بدستت سپرده ام بحضور فرعون ظاهر  
 ۲۲ سازی و من دل او را سخت خواهم ساخت تا قومرا رها نکند \* و بفرعون بگو  
 ۲۳ خداوند چنین میگوید اسرائیل پسر من و نخست زاده منست \* و تو میگویم پسر مرا  
 رهاکن تا مرا عبادت نماید و اگر از رها کردنش ابا نمائی همانا پسر تو یعنی نخست  
 ۲۴ زاده ترا میکشم \* و واقع شد درین راه که خداوند در منزل بدو برخوردده قصد  
 ۲۵ قتل وی نمود \* آنگاه صُفُورَه سنگی نیز گرفته غلفه پسر خود را خننه کرد و نزد  
 ۲۶ پای وی انداخته گفت تو مرا شوهر خون هستی \* پس او ویرا رها کرد آنگاه  
 ۲۷ (صُفُورَه) گفت شوهر خون هستی بسبب خننه \* و خداوند بهارون گفت بسوی  
 صحرا با استقبال موسی برو پس روانه شد و او را در جبل الله ملاقات کرده او را  
 ۲۸ بوسید \* و موسی از جمیع کلمات خداوند که او را فرستاده بود و از همه آیاتی که  
 ۲۹ بوی امر فرموده بود هارونرا خبر داد \* پس موسی و هارون رفته کل مشایخ بنی  
 ۳۰ اسرائیل را جمع کردند \* و هارون همه سخنانیرا که خداوند بموسی فرموده بود باز  
 ۳۱ گفت و آیات را بنظر قوم ظاهر ساخت \* و قوم ایمان آوردند و چون شنیدند که  
 خداوند از بنی اسرائیل تفتد نموده و مصیبت ایشان نظر انداخته است بروی  
 در افتاده سجین کردند \*



## باب پنجم

- ۱ و بعد از آن موسی و هارون آمدند فرعون گفتند بیهوه خدای اسرائیل چنین
- ۲ میگوید قوم مرا رها کن تا برای من در صحرا عید نگاه دارند \* فرعون گفت بیهوه
- ۳ کیست که قول او را بشنوم و اسرائیل را رهایی دهم بیهوه را نمیشناسم و اسرائیل را نیز
- ۴ رها نخواهم کرد \* گفتند خدای عبرانیان ما را ملاقات کرده است پس الآن سفر
- ۵ سه روزه بصحرا برویم و نزد بیهوه خدای خود قربانی بگذرانیم مبادا ما را بویا یا
- ۶ شمشیر مبتلا سازد \* پس پادشاه مصر بدیشان گفت ای موسی و هارون چرا قوم را
- ۷ از کارهای ایشان باز میدارید بشغلهای خود بروید \* و فرعون گفت ایبتک الآن
- ۸ اهل زمین بسیارند و ایشانرا از شغلهای ایشان بیکار میسازید \* و در آنروز فرعون
- ۹ سرکاران و ناظران قوم خود را فدغن فرموده گفت \* بعد ازین گاه برای
- ۱۰ خشت سازی مثل سابق بدین قوم مدهیده خود بروید و گاه برای خوبستن جمع
- ۱۱ کنند \* و همان حساب خشتها را که پیشتر می ساختند برایشان بگذارید و از آن
- ۱۲ هیچ کم مکنید زیرا کاهلند و از این رو فریاد میکنند و میگویند برویم تا برای خدای
- ۱۳ خود قربانی گذرانیم \* و خدمت ایشان سخت تر شود تا در آن مشغول شوند
- ۱۴ و سخنان باطل اعتنا نکنند \* پس سرکاران و ناظران قوم بیرون آمدند و خطاب
- ۱۵ کرده گفتند فرعون چنین میفرماید که من گاه به شما نمیدهم \* خود بروید و گاه
- ۱۶ برای خود از هر جا که بیاید بگیری و از خدمت شما هیچ کم نخواهد شد \* پس قوم
- ۱۷ در تمامی زمین مصر برآکنده شدند تا خاشاک بعوض گاه جمع کنند \* و سرکاران
- ۱۸ ایشانرا شتابانند گفتند کارهای خود را تمام کنید یعنی حساب هر روز را در روز
- ۱۹ مثل وقتیکه گاه بود \* و ناظران بنی اسرائیل را که سرکاران فرعون برایشان کاشته
- ۲۰ بودند میزدند و میگفتند چرا خدمت معین خشت سازی خود را در این روزها
- ۲۱ مثل سابق تمام نمیکنید \* آنگاه ناظران بنی اسرائیل آمدند نزد فرعون فریاد کرده
- ۲۲ گفتند چرا به بندکان خود چنین میکنی \* گاه ببندکانت نمی دهند و میگویند خشت
- ۲۳ برای ما بسازید و ایبتک بندکانت را میزنند و اما خطا از قوم تویی باشد \* گفت
- ۲۴ کاهل هستید شما کاهلید از این سبب شما می گوئید برویم و برای خداوند قربانی

- ۱۸ بگذرانیم \* اکنون رفته خدمت بکنید و گاه به شما داده نخواهد شد و حساب  
 ۱۹ خشت را خواهید داد \* و ناظران بنی اسرائیل دیدند که در بدی گرفتار شده اند  
 ۲۰ زیرا گفت از حساب بومیّه خشنهای خود هیچ کم مکنید \* و چون از نزد فرعون  
 بیرون آمدند بموسی و هارون برخوردند که برای ملاقات ایشان ایستاده بودند \*  
 ۲۱ و بدیشان گفتند خداوند بر شما بنکرد و داوری فرماید زیرا که راجحه ما را نزد فرعون  
 و ملازمانش متعفن ساخته اید و شمیشیری بدست ایشان داده اید تا ما را بکشند \*  
 ۲۲ آنکه موسی نزد خداوند برکشته گفت خداوند چرا بدین قوم بدی کردی و برای  
 ۲۳ چه مرا فرستادی \* زیرا از وقتی که نزد فرعون آمدم تا بنام تو سخن گویم بدین قوم  
 بدی کرده است و قوم خود را هرگز خلاصی ندادی \*

### باب ششم

- ۱ خداوند بموسی گفت الان خواهی دید آنچه بفرعون میگویم زیرا که بدست قوی  
 ایشان را رها خواهد کرد و بدست زورآور ایشان را از زمین خود خواهد راند \*  
 ۲ و خدا بموسی خطاب کرده و بر او گفت من بیهوه هستم \* و بآبراهیم و اسحق و یعقوب  
 بنام خدای قادر مطلق ظاهر شدم لیکن بنام خود بیهوه نزد ایشان معروف نکشتم \*  
 ۳ و عهد خود را نیز با ایشان استوار کردم که زمین کنعان را بدیشان دهم یعنی زمین  
 ۴ غربت ایشان را که در آن غریب بودند \* و من نیز چون ناله بنی اسرائیل را  
 ۵ که مصریان ایشان را مملوک خود ساخته اند شنیدم عهد خود را بیاد آوردم \*  
 ۶ بنابراین بنی اسرائیل را بگو من بیهوه هستم و شمارا از زیر مشقتهای مصریان بیرون  
 ۷ خواهم آورد و شمارا از بندگی ایشان رهائی دهم و شمارا بیازوی بلند و بناوربهای  
 ۸ عظیم نجات دهم \* و شمارا خواهم گرفت تا برای من قوم شوید و شمارا خدا خواهم  
 ۹ بود و خواهید دانست که من بیهوه هستم خدای شما که شمارا از مشقتهای مصریان  
 ۱۰ بیرون آوردم \* و شمارا خواهم رسانید بزیمینی که در باره آن قسم خوردم که آنرا  
 ۱۱ بآبراهیم و اسحق و یعقوب بخشم پس آنرا بآرثیت شما خواهم داد من بیهوه هستم \*  
 ۱۲ و موسی بنی اسرائیل را بدین مضمون گفت لیکن بسبب تنگی روح و سختی خدمت  
 ۱۳ او را نشنیدند \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* برو و بفرعون پادشاه

- ١٣ مصر بگو که بنی اسرائیل را از زمین خود رهایی دهد \* و موسی بحضور خداوند عرض کرده گفت اینک بنی اسرائیل مرا نمی شنوند پس چگونه فرعون مرا بشنود و حال
- ١٤ آنکه من ناخون لب هستم \* و خداوند موسی و هارون تکلم نموده ایشانرا بسوی بنی اسرائیل و بسوی فرعون پادشاه مصر مأمور کرد تا بنی اسرائیل را از زمین مصر بیرون آورند \* و اینانند رؤسای خاندانهای آباء ایشان \* پسران رؤین نخست زاده
- ١٥ اسرائیل حنوک و قلو و حصرون و کرمی اینانند قبایل رؤین \* و پسران شمعون یویئیل و یامین و اؤهد و یاکین و صوحر و شاول که پسر زن کنعانی بود اینانند
- ١٦ قبایل شمعون \* و اینست نامهای پسران لای که بحسب پیدایش ایشان چرشون
- ١٧ و قهات و مراری و سالهای عمر لای صد و سی و هفت سال بود \* پسران چرشون
- ١٨ ابینی و شیمی بحسب قبایل ایشان \* و پسران قهات عمرام و یصهار و حبیرون
- ١٩ و عزریئیل و سالهای عمر قهات صد و سی و سه سال بود \* و پسران مراری محلی
- ٢٠ و موسی اینانند قبایل لایان بحسب پیدایش ایشان \* و عمرام عمه خود بوکا ابدرا بزنی گرفت و او برای وی هارون و موسی را زائید و سالهای عمر عمرام صد و سی
- ٢١ و هفت سال بود \* و پسران یصهار قورح و ناخ و زکری \* و پسران عزریئیل
- ٢٢ میشائیل و ابلساقن و ستری \* و هارون الیشابغ دختر عمیناداب خواهر
- ٢٤ تخشون را بزنی گرفت و برایش ناداب و ابیهو و العازر و ایامرا زائید \* و پسران
- ٢٥ قورح اسیر و آلمانه و آلیاساف اینانند قبایل قورحیان \* و العازر بن هارون یکی از دختران فونیشیل را بزنی گرفت و برایش فینحاس را زائید \* اینانند رؤسای آباء
- ٢٦ لایان بحسب قبایل ایشان \* اینانند هارون و موسی که خداوند بدیشان گفت
- ٢٧ بنی اسرائیل را یا جنود ایشان از زمین مصر بیرون آورید \* اینانند که بفرعون پادشاه مصر سخن گفتند برای بیرون آوردن بنی اسرائیل از مصر \* اینان موسی
- ٢٨ و هارونند \* و واقع شد در روزیکه خداوند در زمین مصر موسی را خطاب کرد \* که خداوند موسی فرموده گفت من بهوه هستم هر آنچه من بنو کویم آنرا بفرعون
- ٢٩ پادشاه مصر بگو \* و موسی بحضور خداوند عرض کرد اینک من ناخون لب
- هستم پس چگونه فرعون مرا بشنود \*

## باب هفتم

- ۱ و خداوند موسی گفت: «ببین ترا بر فرعون خدا ساخته‌ام و بر اهرت هارون می‌توانی
- ۲ تو خواهد بود.» هر آنکه بنوا میرفام نو آنرا بگو و بر اهرت هارون آن را بر فرعون
- ۳ باز گوید تا بنی اسرائیل را از زمین خود رهائی دهی. \* و من دل فرعون را سخت
- ۴ می‌کنم و آیات و علامات خود را در زمین مصر بسیار می‌نمایم. \* و فرعون به شما
- کوش نخواهد گرفت و دست خود را بر مصر خواهم انداخته تا چنانچه خود می‌توانم
- ۵ خویش بنی اسرائیل را از زمین مصر بدارم و بر اهرت و فرعون و بر همه بندگان
- خواریان دانست که من به یهوه هستم چون دست خود را بر مصر دراز کرده بنی
- ۶ اسرائیل را از میان ایشان بیرون آورم. \* و موسی و هارون چنانکه خداوند بشارت
- ۷ امر فرموده بود کردند. و هم چنین عمل نمودند. \* و موسی هفتاد ساله بود و هارون
- ۸ هفتاد و سه ساله و قهقکه فرعون سخن گفتند. \* پس خداوند موسی و هارون را
- ۹ خطاب کرده گفت: \* چون فرعون شما را خطاب کرده گوید معجزه برای خود
- ظاهر کنید آنگاه چهارون بگو عصای خود را بگیر و آنرا پیش روی فرعون بستاند
- ۱۰ تا از دها شود. \* آنگاه موسی و هارون نزد فرعون رفتند و آنچه خداوند فرموده بود
- گفتند و هارون عصای خود را پیش روی فرعون و پیش روی پلازمندان انداخت
- ۱۱ و از دها شد. \* و فرعون نیز حکیمان و جادوگران را طلبید و با اهرت مصر هم
- ۱۲ به افسوسهای خود چنین کردند. \* هر یک عصای خود را انداختند و از دها شد
- ۱۳ ولی عصای هارون عصاهای ایشان را بلعید. \* و دل فرعون سخت شد و ایشانرا
- ۱۴ نشنید چنانکه خداوند گفته بود. \* و خداوند موسی را گفت: «دل فرعون سخت شد
- ۱۵ و از راه کردن قوم آبا کرده‌انست. \* باید ایدان نزد فرعون برو اینک بسوی آنگاه
- می‌روم می‌آید و برای ملاقات وی بکنار مهر بایست و عصارا که پار می‌دل کشت
- ۱۶ بدست خود بگیر. \* و او را بگو بهوه خدای غریبان مرا نزد تو فرستاده گفت
- ۱۷ قوم مرا رها کن تا مرا در صحرا عبادت نمایند و اینک تا بحال نشنید. \* پس خداوند
- چنین می‌گوید از این خواهی دانست که من بهوه هستم. هانا من بعضائی که در دست
- ۱۸ دارم آب مهر را می‌زنم و بخون می‌بدل خواهد شد. \* و ماهیانیکه در نهرند خواهند مرد

- ۱۹ و نهر کند بک شود و مصریان نوشیدن آب نهر را مکروه خواهند داشت \* و خداوند  
 موسی گفت بهارون بگو عصای خود را بگیر و دست خود را بر آبهای مصر  
 دراز کن بر نهرهای ایشان و جویهای ایشان و دریاچههای ایشان و همه حوضهای  
 آب ایشان تا خون شود و در تمامی زمین مصر در ظروف چوبی و ظروف سنگی  
 ۲۰ خون خواهد بود \* و موسی و هارون چنانکه خداوند امر فرموده بود کردند  
 و عصای را بلند کرده آب نهر را بحضور فرعون و بحضور ملازمانش زد و تمامی آب نهر  
 ۲۱ بخون مبدل شد \* و ماهیانیکه در نهر بودند مردند و نهر بکندید و مصریان از آب  
 ۲۲ نهر نتوانستند نوشند و در تمامی زمین مصر خون بود \* و جادوگران مصر  
 به افسونهای خویش هم چنین کردند و دل فرعون سخت شد که بدیشان گوش  
 ۲۳ نکرفت چنانکه خداوند گفته بود \* و فرعون بر کشته بخانه خود رفت و بر این نیز  
 ۲۴ دل خود را متوجه نساخت \* و همه مصریان گرداگرد نهر برای آب خوردن  
 ۲۵ حلقه میزدند زیرا که از آب نهر نتوانستند نوشند \* و بعد از آنکه خداوند نهر را  
 زده بود هفت روز سپری شد \*

## باب هشتم

- ۱ و خداوند موسی را گفت نزد فرعون برو و بوی بگو خداوند چنین میگوید  
 ۲ قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند \* و اگر تو از رها کردن ایشان ابا میکنی هانا  
 ۳ من تمامی حدود ترا به وزغها مبتلا سازم \* و نهر وزغها را بکثرت پیدا نماید بحدیکه  
 ۴ برآمد بخانهات و خوابگاهت و بسترت و خانههای بندگانت و بر قومت و بنور هایت  
 ۵ و نغارهای خمیرت در خواهند آمد \* و بر تو و قوم تو و همه بندگان تو وزغها  
 ۶ بر خواهند آمد \* و خداوند موسی گفت بهارون بگو دست خود را با عصای  
 ۷ خویش بر نهرها و جویها و دریاچهها دراز کن و وزغها را بر زمین مصر بر آور \*  
 ۸ پس چون هارون دست خود را بر آبهای مصر دراز کرد وزغها بر آمد زمین مصر را  
 ۹ پوشانیدند \* و جادوگران با افسونهای خود چنین کردند و وزغها بر زمین مصر  
 ۱۰ بر آوردند \* آنگاه فرعون موسی و هارون را خواند گفت نزد خداوند دعا کنید  
 ۱۱ تا وزغها را از من و قوم من دور کند و قوم را رها خواهد کرد تا برای خداوند

- ۹ قربانی گذرانند \* موسی بفرعون گفت وقتیرا برای من معین فرما که برای تو  
و بندگانت و قومت دعا کنم تا وزغها از تو و خانهات نابود شوند و فقط در نهر بمانند \*
- ۱۰ گفت فردا موسی گفت موافق سخن تو خواهد شد تا بدانی که مثل بیهوه  
۱۱ خدای ما دیگری نیست \* و وزغها از تو و خانهات و بندگانت و قومت دور  
۱۲ خواهند شد و فقط در نهر باقی خواهند ماند \* و موسی و هارون از نزد فرعون بیرون  
آمدند و موسی دربارهٔ وزغهایی که بر فرعون فرستاده بود نزد خداوند استغاثه نمود \*
- ۱۳ و خداوند موافق سخن موسی عمل نمود و وزغها از خانهها و از دهات و از صحراها  
۱۴ مردند \* و آنها را نوده نوده جمع کردند و زمین متعفن شد \* اما فرعون چون  
۱۵ دید که آسایش پدید آمد دل خود را سخت کرد و بدیشان کوش نکردت چنانکه  
۱۶ خداوند گفته بود \* و خداوند موسی گفت بهارون بگو که عصای خود را دراز کن  
۱۷ و غبار زمین را بزن تا در نمایی زمین مصر پشهها بشود \* پس چنین کردند و هارون  
دست خود را با عصای خویش دراز کرد و غبار زمین را زد و پشهها بر انسان  
و بهایم پدید آمد زیرا که نمایی غبار زمین در کل ارض مصر پشهها کردید \*
- ۱۸ و جادوگران با فسونهای خود چنین کردند تا پشهها بیرون آورند اما نتوانستند  
۱۹ و پشهها بر انسان و بهایم پدید شد \* و جادوگران بفرعون گفتند این انکشت  
خداست اما فرعون را دل سخت شد که بدیشان کوش نکردت چنانکه خداوند  
۲۰ گفته بود \* و خداوند موسی گفت با مدادان برخاسته پیش روی فرعون بایست  
اینک بسوی آب بیرون میاید و او را بگو خداوند چنین میگوید قوم مرا رها کن  
۲۱ تا مرا عبادت نمایند \* زیرا اگر قوم مرا رها نکنی همانا من بر تو و بندگانت و قومت  
و خانههایت انواع مکسها فرستم و خانههای مصریان و زمینی نیز که برآند از انواع  
۲۲ مکسها بر خواهد شد \* و در آنروز زمین جوشنرا که قوم من در آن مغمم اند جدا  
۲۳ سازم که در آنجا مکسی نباشد تا بدانی که من در میان این زمین بیهوه هستم \* و فرقی  
۲۴ در میان قوم خود و قوم تو گذارم فردا این علامت خواهد شد \* و خداوند چنین  
کرد و انواع مکسهای بسیار بخانه فرعون و بخانههای بندگانش و بنامی زمین مصر  
۲۵ آمدند و زمین از مکسها و بران شد \* و فرعون موسی و هارون را خواند که بروید  
۲۶ و برای خدای خود قربانی در این زمین بگذرانید \* موسی گفت چنین کرد



۶. شاید زیرا آنچه مکروه مصریانست برای بیهوه خدای خود ذبح میکنم اینک چون
- ۱۷ مکروه مصریانرا پیش روی ایشان ذبح نمائیم آیا ما را سنکسار نی کند \* سفر سه
- روزه بصحرا برویم و برای بیهوه خدای خود قربانی بگذرانیم چنانکه با امر خواهد
- ۲۸ فرمود \* فرعون گفت من شمارا رهائی خواهم داد تا برای بیهوه خدای خود
- ۲۹ در صحرا قربانی بگذرانید لیکن بسیار دور مروید و برای من دعا کنید \* موسی
- گفت هانا من از حضورت بیرون میروم و نزد خداوند دعا میکنم و مکسها از
- فرعون و بندگانش و قومش فردا دور خواهند شد اما زهار فرعون باردیگر
- ۳۰ حيله نکند که قومرا رهائی ندهد تا برای خداوند قربانی بگذرانند \* پس موسی
- ۳۱ از حضور فرعون بیرون شد نزد خداوند دعا کرد \* و خداوند موافق سخن موسی
- عمل کرد و مکسها را از فرعون و بندگانش و قومش دور کرد که بکی باقی نماند \*
- ۳۲ اما در این مرتبه نیز فرعون دل خود را سخت ساخته قومرا رهائی نداد \*

### باب نهم

- ۱ و خداوند بموسی گفت نزد فرعون برو و بگو بیهوه خدای عبرانیان چنین
- ۲ میگوید قوم مرا رهاکن تا مرا عبادت کنند \* زیرا اگر تو از رهائی دادن ابا نمائی
- ۳ و ایشانرا باز نگاه داری \* هانا دست خداوند بر مویشی تو که در صحرا اند خواهد
- شد بر اسبان و الاغان و شتران و گاو و گوسفندان یعنی وبائی بسیار سخت \*
- ۴ و خداوند در میان مویشی اسرائیلیان و مویشی مصریان فرقی خواهد گذاشت که
- ۵ از آنچه مال بنی اسرائیل است چیزی نخواهد مرد \* و خداوند وقتی معین نموده
- ۶ گفت فردا خداوند این کار را در این زمین خواهد کرد \* پس در فردا خداوند
- این کار را کرد و همه مویشی مصریان مردند و از مویشی بنی اسرائیل بکی هم نبرد \*
- ۷ و فرعون فرستاد و اینک از مویشی اسرائیلیان بکی هم نمرده بود اما دل فرعون
- ۸ سخت شد قومرا رهائی نداد \* و خداوند بموسی و هارون گفت از خاکستر کوره
- مشتهای خود را بر کرده بردارید و موسی آنرا بحضور فرعون بسوی آسمان بر افشاند \*
- ۹ و غبار خواهد شد بر تمامی زمین مصر و سوزشی که دملها بیرون آورد بر انسان
- ۱۰ و بر بهائم در تمامی زمین مصر خواهد شد \* پس از خاکستر کوره گرفتند و بحضور



- فرعون ایستادند و موسی آنها بسوی آسمان پراکند و سوزشی پدید شد دمها بیرون  
 ۱۱ آورد در انسان و در بهام \* و جادوگران بسبب آسوزش بحضور موسی توانستند  
 ۱۲ ایستاد زیرا که سوزش بر جادوگران و بر همه مصریان بود \* و خداوند دل فرعون را  
 ۱۳ سخت ساخت که بدیشان گوش نکرد چنانکه خداوند بموسی گفته بود \* و خداوند  
 بموسی گفت بامدادان برخاسته پیش روی فرعون بایست و بوی بگو بگو خدای  
 ۱۴ عزیزان چنین میگوید قوم مرا رهاکن تا مرا عبادت نمایند \* زیرا در این دفعه  
 نمائی بلایای خود را بردل تو و بندگانت و قومت خواهم فرستاد تا بدانی که در نمائی  
 ۱۵ جهان مثل من نیست \* زیرا اگر تاکنون دست خود را دراز کرده و ترا  
 ۱۶ و قومت را بویا مبتلا ساخته بودم هر آینه از زمین هلاک میشدی \* و لکن برای  
 همین ترا برپا داشته ام تا قدرت خود را بتو نشان دهم و نام من در نمائی جهان شایع  
 ۱۷ شود \* و آبا تا بحال خوبشتر را بر قوم من برتر میسازی و ایشان را رهائی نمیدی \*  
 ۱۸ هانا فردا این وقت تکرکی بسیار سخت خواهم بارانید که مثل آن در مصر از روز  
 ۱۹ بنیانش تاکنون نیکه است \* پس الان بفرست و مواشی خود آنچه را در صحرا  
 داری جمع کن زیرا که بر ایشان و بهایمیکه در صحرا یافته شوند و بخانهها جمع نشوند  
 ۲۰ تکرک فرو خواهد آمد و خواهند مرد \* پس هر کس از بندگان فرعون که از  
 ۲۱ قول خداوند ترسید نوکران و مواشی خود را بخانهها کبرزانید \* اما هر که دل  
 خود را بکلام خداوند متوجه نیساخت نوکران و مواشی خود را در صحرا و کشت \*  
 ۲۲ و خداوند بموسی گفت دست خود را بسوی آسمان دراز کن تا در نمائی زمین مصر  
 ۲۳ تکرک بشود بر انسان و بر بهام و بر همه نباتات صحرا در کل ارض مصر \* پس  
 موسی عصای خود را بسوی آسمان دراز کرد و خداوند رعد و تکرک داد و آتش  
 ۲۴ بر زمین فرود آمد و خداوند تکرک بر زمین مصر بارانید \* و تکرک آمد و آتشیکه  
 در میان تکرک آمیخته بود و بشدت سخت بود که مثل آن در نمائی زمین مصر از  
 ۲۵ زمانیکه امت شد بودند نبود \* و در نمائی زمین مصر تکرک آنچه را که در صحرا  
 بود از انسان و بهام زد و تکرک همه نباتات صحرا را زد و جمیع درختان صحرا را  
 ۲۶ شکست \* فقط در زمین جوشن جائیکه بنی اسرائیل بودند تکرک نبود \*  
 ۲۷ آنکاه فرعون فرستاده موسی و هارون را خواند و بدیشان گفت در این مرتبه

- ۲۸ گناه کرده ام خداوند عادلست و من و قوم من گناه کاریم \* نزد خداوند دعا بکند  
 زیرا کافست تا رعدهای خدا و تکرک دیگر نشود و شمارا رها خواهم کرد و دیگر  
 ۲۹ درنگ نخواهید نمود \* موسی بوی گفت چون از شهر بیرون روم دستهای خود را  
 نزد خداوند خواهم افراشت تا رعدها موقوف شود و تکرک دیگر نیاید تا بدانی  
 ۳۰ جهان از آن خداوند است \* و اما تو و بندگانت می دانم که تا بحال از بهوه خدا  
 ۳۱ نخواهید ترسید \* و کتان و جز زده شد زیرا که جو خوشه آورده بود و کتان تخم  
 ۳۲ داشته \* و اما کندم و خنجر زده نشد زیرا که متأخر بود \* و موسی از حضور فرعون  
 از شهر بیرون شد دستهای خود را نزد خداوند بر افراشت و رعدها و تکرک موقوف  
 ۳۴ شد و باران بر زمین نیاید \* و چون فرعون دید که باران و تکرک و رعدها  
 ۳۵ موقوف شد باز گناه و رزید دل خود را سخت ساخت هم او هم بندگانش \* پس  
 دل فرعون سخت شد بنی اسرائیل را رهائی نداد چنانکه خداوند بدست موسی  
 گفته بود \*

## باب دهم

- ۱ و خداوند موسی گفت نزد فرعون برو زیرا که من دل فرعون و دل بندگانش را  
 ۲ سخت کرده ام تا این آیات خود را در میان ایشان ظاهر سازم \* و تا آنچه در مصر  
 کردم و آیات خود را که در میان ایشان ظاهر ساختم بکوش پست و پسر پست  
 ۳ باز گوئی تا بدانید که من بهوه هستم \* پس موسی و هارون نزد فرعون آمد بوی  
 گفتند بهوه خدای عبرانیان چنین میگوید تا بکی از تواضع کردن بحضور من ابا  
 ۴ خواهی نمود قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند \* زیرا اگر تو از رها کردن قوم  
 ۵ من ابا کنی هر آینه من فردا ملخها در حدود تو فرود آورم \* که روی زمین را  
 مستور خواهند ساخت بجدی که زمین را نتوان دید و تنه آنچه رسته است که  
 برای شما از تکرک باقی مانده خواهند خورد و هر دخیل را که برای شما در صحرا روئید  
 ۶ است خواهند خورد \* و خانه تو و خانههای بندگانت و خانههای همه مصریانرا بر  
 خواهند ساخت بمرته که پدران و پدران پدران از روزیکه بر زمین بوده اند تا الیوم  
 ۷ ندیده اند پس رو گردانید از حضور فرعون بیرون رفت \* آنکاه بندکان فرعون  
 بوی گفتند تا بکی برای ما این مرد دانی باشد این مردمان را رها کن تا بهوه خدای

- ۸ خود را عبادت نمایند مگر تا بحال ندانسته که مصر ویران شد است \* پس موسی و هارون نزد فرعون برکردانیدند و او به ایشان گفت بروید و بیهوه خدای خود را
- ۹ عبادت کنید لیکن کیستند که میروند \* موسی گفت با جوانان و پیران خود خواهیم رفت یا پسران و دختران و کوسفندان و کلاوان خود خواهیم رفت زیرا که
- ۱۰ ما را عیدی برای خداوند است \* بدیشان گفت خداوند با شما چنین باشد اگر شما را با اطفال شما رهائی دهم با حذر باشید زیرا که بدی پیش روی شما است \*
- ۱۱ نه چنین بلکه شما که بالغ هستید رفته خداوند را عبادت کنید زیرا که این است آنچه
- ۱۲ خواسته بودید پس ایشان را از حضور فرعون بیرون راندند \* و خداوند بموسی گفت دست خود را برای ملخها بر زمین مصر دراز کن تا بر زمین مصر برآیند
- ۱۳ و همه نباتات زمین را که از تکرک مانده است بخورند \* پس موسی عصای خود را بر زمین مصر دراز کرد و خداوند تمامی آن روز و تمامی آن شب را بادی شرقی
- ۱۴ بر زمین مصر وزانید و چون صبح شد باد شرقی ملخها را آورد \* و ملخها بر تمامی زمین مصر برآمدند و در همه حدود مصر نشستند بسیار سخت که قبل از آن چنین
- ۱۵ ملخها نبود و بعد از آن نخواهد بود \* و روی تمامی زمین را پوشانیدند که زمین تاریک شد و همه نباتات زمین و همه میوه درختان را که از تکرک باقی مانده بود
- ۱۶ خوردند بحدی که هیچ سبزی بر درخت و نبات صحرا در تمامی زمین مصر نماند \*
- ۱۷ آنگاه فرعون موسی و هارون را بزودی خواند گفت به بیهوه خدای شما و شما گناه کرده ام \* و اکنون این مرتبه فقط گناه مرا عفو فرمائید و از بیهوه خدای خود
- ۱۸ استعفا نمائید تا این موت را فقط از من برطرف نماید \* پس از حضور فرعون
- ۱۹ بیرون شد از خداوند استعفا نمود \* و خداوند باد غربی بسیار سخت برکردانید که ملخها را برداشته آنها را بدریای قلزم ریخت و در تمامی حدود مصر ملخی نماند \*
- ۲۰ اما خداوند دل فرعون را سخت کردانید که بنی اسرائیل را رهائی نداد \* و خداوند
- ۲۱ بموسی گفت دست خود را بسوی آسمان برافراز تا تاریکی بر زمین مصر پدید آید
- ۲۲ تاریکی که بتوان احساس کرد \* پس موسی دست خود را بسوی آسمان برافراشت
- ۲۳ و تاریکی غلیظ تا سه روز در تمامی زمین مصر پدید آمد \* و یکدیگر را نمیدیدند
- ۲۴ و تا سه روز کسی از جای خود برنخواست لیکن برای جمیع بنی اسرائیل در مسکنهای

۲۴ ایشان روشنائی بود \* و فرعون موسی را خواند گفت بروید خداوند را عبادت  
 ۲۵ کنید فقط کله‌ها و رومه‌های شما بماند اطفال شما نیز با شما بروند \* موسی گفت  
 ذباج و قربانیهای سوختنی نیز میباید بدست ما بدهی تا نزد بِهوه خدا بی خود  
 ۲۶ بگذرانیم \* مواشی ما نیز با ما خواهد آمد يك سوس باقی نخواهد ماند زیرا که از  
 اینها برای عبادت بِهوه خدای خود میباید گرفت و تا بدانجا نرسیم نخواهیم دانست  
 ۲۷ بچه چیز خداوند را عبادت کنیم \* و خداوند دل فرعون را سخت گردانید که از  
 رهایی دادن ایشان ابا نمود \* پس فرعون و پیرا گفت از حضور من برو و با حلسر  
 ۲۸ باش که روی مرا دیگر نه بینی زیرا در روزی که مرا به بینی خواهی مرد \* موسی  
 گفت نیکو گفתי روی ترا دیگر نخواهم دید \*

## باب یازدهم

۱ و خداوند موسی گفت يك بلای دیگر بر فرعون و بر مصر می‌آورد و بعد از آن  
 شمارا از اینجا رهایی خواهد داد و چون شمارا رها کند البته شمارا بالکلبه از اینجا  
 ۲ خواهد راند \* اکنون بکوش قوم بگو که هر مرد از هسابه خود و هر زن از هسایه  
 ۳ اش آلات نقره و آلات طلا بخواهند \* و خداوند قوم را در نظر مصریان محرم ساخت  
 و شخص موسی نیز در زمین مصر در نظر بندگان فرعون و در نظر قوم بسیار بزرگ  
 ۴ بود \* و موسی گفت خداوند چنین میگوید فریب بنصف شب در میان مصر  
 ۵ بیرون خواهم آمد \* و هر نخست زاده که در زمین مصر باشد از نخست زاده  
 فرعون که بر تختش نشسته است تا نخست زاده کنیزی که در پشت دستاس باشد  
 ۶ و همه نخست زادگان بهایم خواهند مرد \* و نعره عظیمی در تمامی زمین مصر خواهد  
 ۷ بود که مثل آن نشه و مانند آن دیگر نخواهد شد \* اما بر جمیع بنی اسرائیل سکی  
 زبان خود را نیز نکند نه بر انسان و نه بر بهایم تا بدانید که خداوند در میان مصریان  
 ۸ و اسرائیلیان فرقی نگذاشته است \* و این همه بندگان تو بنزد من فرود آمد و مرا  
 نعظم کرده خواهند گفت تو و تمامی قوم که تابع تو باشند بیرون روید و بعد از آن  
 ۹ بیرون خواهم رفت پس از حضور فرعون در شدت غضب بیرون آمد \* و خداوند  
 موسی گفت فرعون بشما کوش نخواهد گرفت تا آیات من در زمین مصر زیاد

۱. شود \* موسی و هارون جمیع این آیات را بحضور فرعون ظاهر ساختند اما خداوند دل فرعون را سخت گردانید و بنی اسرائیل را از زمین خود رهایی نداد \*

### باب دوازدهم

- ۱ و خداوند موسی و هارون را در زمین مصر مخاطب ساخته گفت \* این ماه برای
- ۲ شما سر ماهها باشد این اول از ماههای سال برای شما است \* تمامی جماعت
- اسرائیل را خطاب کرده گوئید که دردم این ماه هر یکی از ایشان بر حسب
- ۴ خانه های پدران خود بگیرند یعنی برای هر خانه يك بره \* و اگر اهل خانه برای
- بره کم باشند آنکاه او و همسایه اش که مجاور خانه او باشد آنرا بحسب شماره نفوس
- ۵ بگیرند یعنی هر کس موافق خوراکش بره را حساب کند \* بره شما بی عیب نرینه
- ۶ یکساله باشد از کوفسندگان یا از بزها آنرا بگیرید \* و آنرا تا چهاردهم اینماه نگاه
- ۷ دارید و تمامی انجمن جماعت بنی اسرائیل آنرا در عصر ذبح کنند \* و از خون آن
- بگیرند و آنرا بر هر دو قایمه و سر درخانه که در آن آنرا می خوردند بپاشند \*
- ۸ و کوششرا در آنشب بخورند \* باتش بریان کرده با نان فطیر و سبزیهای تلخ آنرا
- ۹ بخورند \* و از آن هیچ خام نخورید و نه پخته با آب بلکه باتش بریان شده کله اش
- ۱۰ و پاچه های و اندرونشرا \* و چیزی از آن ناصح نگاه مدارید و آنچه ناصح ماندن
- ۱۱ باشد به آتش بسوزانید \* و آنرا بدین طور بخورید که بر شما بسته و نعلین بر پایهای
- ۱۲ شما و عصا در دست شما و آنرا بتعمیل بخورید چونکه فصیح خداوند است \* و در آنشب
- از زمین مصر عبور خواهم کرد و همه نخست زادگان زمین مصر را از انسان و بهائم
- ۱۳ خواهم زد و بر تمامی خدایان مصر داوری خواهم کرد من بیهوده هستم \* و آن خون
- علامتی برای شما خواهد بود بر خانه هایی که در آنها میباشید و چون خون را به بینم
- از شما خواهم گذشت و هنگامی که زمین مصر را میزنم آن بلا برای هلاک شما بر شما
- ۱۴ نخواهد آمد \* و آنروز شما را برای یادکاری خواهد بود و در آن عیدی برایتی
- ۱۵ خداوند نگاه دارید و آنرا بقانون ابدی نسلاً بعد نسل عید نگاه دارید \* هفت
- روز نان فطیر خورید در روز اول خمیر مایه را از خانه های خود بیرون کنید زیرا
- هر که از روز نخستین تا روز هفتمین چیزی خمیر شده بخورد آن شخص از اسرائیل

- ۱۶ منقطع گردد \* و در روز اول محفل مقدس و در روز هفتم محفل مقدس برای شما خواهد بود در آنها هیچ کار کرده نشود جز آنچه هرکس باید بخورد آن فقط در میان
- ۱۷ شما کرده شود \* پس عید فطیر را نگاه دارید زیرا که در همانروز لشکریهای شما را از زمین مصر بیرون آوردم بنابراین این روز را در تسلیهای خود بفریضه ابدی
- ۱۸ نگاه دارید \* در ماه اول در روز چهاردهم ماه در شام نان فطیر بخورید تا شام
- ۱۹ یست و یکم ماه \* هفت روز خمیر مابه در خانهای شما یافت نشود زیرا هر که چیزی خمیر شد بخورد آن شخص از جماعت اسرائیل منقطع گردد خواه غریب
- ۲۰ باشد خواه بومی آنزمین \* هیچ چیز خمیر شد نخورید در همه مساکن خود فطیر
- ۲۱ بخورید \* پس موسی جمیع مشایخ اسرائیل را خواند بدیشان گفت بروید و بره برای
- ۲۲ خود موافق خاندانهای خویش بگیریید و فصحا ذبح نمائید \* و دستنه از زوفا گرفته در خونیکه در طشت است فرو برید و بر سر در و دو فایه آن از خونی که در طشت
- ۲۳ است بزنید و کسی از شما از در خانه خود تا صبح بیرون نرود \* زیرا خداوند عبور خواهد کرد تا مصریانرا بزند و چون خونرا بر سر در و دو فایه اش بیند همانا
- خداوند از در گذرد و نه گذارد که هلاک کنند بجایهای شما در آید تا شما را بزند \*
- ۲۴ و این امر را برای خود و پسران خود بفریضه ابدی نگاه دارید \* و هنگامیکه
- ۲۵ داخل زمینی شدید که خداوند حسب قول خود آنرا به شما خواهد داد آنگاه این
- ۲۶ عبادت را مرعی دارید \* و چون پسران شما بشما گویند که این عبادت شما چیست \*
- ۲۷ گوئید این قربانی فصیح خداوند است که از خانهای بنی اسرائیل در مصر عبور کرد و فنیکه مصریانرا زد و خانهای ما را خلاصی داد پس قوم بروی در افتاده
- ۲۸ سجده کردند \* پس بنی اسرائیل رفته آنرا کردند چنانکه خداوند موسی و هارون
- ۲۹ امر فرموده بود هم چنان کردند \* و واقع شد که در نصف شب خداوند همه
- نخست زادگان زمین مصر را از نخست زاده فرعون که بر تخت نشسته بود تا
- ۳۰ نخست زاده اسیریکه در زندان بود و همه نخست زادهای بهایمرا زد \* و در آنشب
- فرعون و همه بندگانش و جمیع مصریان برخاستند و نعره عظیمی در مصر برپا شد
- ۳۱ زیرا خانه نبود که در آن مینی نباشد \* و موسی و هارونرا در شب طلین گفت
- برخیزید و از میان قوم من بیرون شوید هم شما و جمیع بنی اسرائیل و رفته خداوندرا



- ۲۲ عبادت نمائید چنانکه گفتید \* کله‌ها و رمه‌های خود را نیز چنانکه گفتید برداشته
- ۲۳ بروید و مرا نیز برکت دهید \* و مصریان نیز بر قوم الحاح نمودند تا ایشانرا بزودی
- ۲۴ از زمین روانه کنند زیرا گفتند ماهه مرده‌ام \* و قوم آرد سرشته خود را پیش از آنکه خمیر شود برداشتند و تغارهای خویش را در رخنها بردوش خود بستند \*
- ۲۵ و بنی اسرائیل بقول موسی عمل کرده از مصریان آلات نقره و آلات طلا و رخنها
- ۲۶ خواستند \* و خداوند قوما در نظر مصریان مکرم ساخت که هر آنچه خواستند
- ۲۷ بدیشان دادند پس مصریانرا غارت کردند \* و بنی اسرائیل از رعسمیس بسکوت
- ۲۸ کوچ کردند قریب ششصد هزار مرد پیاده سوای اطفال \* و گروهی مختلفه بسیار
- ۲۹ نیز همراه ایشان بیرون رفتند و کله‌ها و رمه‌ها و مواشی بسیار سنگین \* و از آرد سرشته که از مصر بیرون آورده بودند قرصهای فطیر پختند زیرا خمیر نشک بود چونکه از مصر رانده شده بودند و نتوانستند درنگ کنند و زاد سفر نیز برای خود
- ۳۰ مهیا نکرده بودند \* و توقف بنی اسرائیل که در مصر کرده بودند چهارصد و سی سال
- ۳۱ بود \* و بعد از انقضای چهارصد و سی سال در همانروز بوقوع یبوست که جمیع
- ۳۲ لشکرهای خدا از زمین مصر بیرون رفتند \* این است شی که برای خداوند باید نگاه داشت چون ایشانرا از زمین مصر بیرون آورد این همان شب خداوند است که بر جمیع بنی اسرائیل سلاً بعد سل واجب است که آنرا نگاه دارند \*
- ۳۳ و خداوند بموسی و هارون گفت اینست قریصه فصیح که هیچ بیکانه از آن نخورد \*
- ۳۴ و اما هر غلام زر خرید او را ختنه کن و پس آنرا بخورد \* نزیل و مزدور آنرا
- ۳۵ و نخورند \* در بیکانه خورده شود و چیزی از کوشش از خانه بیرون میر و استخوانی
- ۳۶ از آن مشکیند \* تمامی جماعت بنی اسرائیل آنرا نگاه بدارند \* و اگر غریبی نزد
- ۳۷ نو نزیل شود و بخواد فصیح را برای خداوند مرعی بدارد تمامی ذکورانش مخنون شوند و بعد از آن نزدیک آمد آنرا نگاه دارد و مانند بومی زمین خواهد بود و اما
- ۳۸ هر نامخنون از آن نخورد \* بلك قانون خواهد بود برای اهل وطن و بجهه غریبی
- ۳۹ که در میان شما نزیل شود \* پس تمامی بنی اسرائیل اینرا کردند چنانکه خداوند
- ۴۰ بموسی و هارون امر فرموده بود عمل نمودند \* و واقع شد که خداوند در همان روز
- بنی اسرائیل را با لشکرهای ایشان از زمین مصر بیرون آورد \*



## باب سیزدهم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* هر نخست زاده را که رحم را بکشد  
 در میان بنی اسرائیل خواه از انسان خواه از بهائم تقدیس نما او از آن منست \*  
 ۲ و موسی بقوم گفت این روز را که از مصر از خانه غلامی بیرون آمدید باد دارید  
 زیرا خداوند شمارا بقوت دست از آنجا بیرون آورد پس نان خمیر خورده نشود \*  
 ۳ این روز در ماه ایسب بیرون آمدید \* و هنگامیکه خداوند ترا بزمین کنعانیان  
 و حثیان و اموریان و حیویان و یوسیان داخل کند که با پدران تو قسم خورد که آنرا  
 بنوبدهد زمینی که بشیر و شهید جار بست آنگاه این عبادت را در این ماه بجای آور \*  
 ۴ هفت روز نان فطیر بخور و در روز هفتمین عید خداوند است \* هفت روز نان  
 فطیر خورده شود و هیچ چیز خبیرشند نزد تو دیده نشود و خمیر مابه نزد تو در تمامی  
 ۵ حدود پیدا نشود \* و در آن روز بسر خود را خبر داده بگو این است بسبب  
 آنچه خداوند بمن کرد و قتیکه از مصر بیرون آمدم \* و این برای تو علامتی بردست  
 خواهد بود و تذکره در میان دو چشمت تا شریعت خداوند در دهانت باشد  
 ۶ زیرا خداوند ترا بدست قوی از مصر بیرون آورد \* و این فریضه را دره و سمش  
 ۷ سال بسال نگاه دار \* و هنگامیکه خداوند ترا بزمین کنعانیان در آورد چنانکه  
 ۸ برای تو و پدرانت قسم خورد و آنرا بنوبخت \* آنگاه هر چه رحم را بکشد آنرا  
 برای خدا جدا بساز و هر نخست زاده از بچه های بهائم که از آن نواست نرینها از آن  
 ۹ خداوند باشد \* و هر نخست زاده الاغ را به بره فدی به بن و اگر فدی ندهی گردش را  
 ۱۰ بشکن و هر نخست زاده انسان را از پسران فدی به بن \* و در زمان آینه چون  
 ۱۱ پسر تو از تو سوال کرده گوید که این چیست او را بگو یهوه ما را بقوت دست  
 ۱۲ از مصر از خانه غلامی بیرون آورد \* و چون فرزغون از رها کردن ما دل خود را  
 ۱۳ سخت ساخت واقع شد که خداوند جمیع نخست زادگان مصر را از نخست زاده  
 ۱۴ انسان تا نخست زاده بهائم کشت بنا برین من همه نرینه هارا که رحم را بکشد  
 ۱۵ برای خداوند ذبح میکنم لیکن هر نخست زاده از پسران خود را فدی میدهم \*  
 ۱۶ و این علامتی بردست و عصا در میان چشمان تو خواهد بود زیرا خداوند ما را

- ۱۷ بقوت دست از مصر بیرون آورد \* و واقع شد که چون فرعون قوم را رها کرده بود خدا ایشان را از راه زمین فلسطینان رهبری نکرد هر چند آن نزدیکتر بود زیرا خدا کیفیت مبادا که چون قوم جنگ ببندد بشپهان شوند و بمصر برگردند \*  
 ۱۸ اما خدا قوما را از راه صحرای دریای فلزم دور گردانید پس بنی اسرائیل مسلح شده  
 ۱۹ از زمین مصر برآمدند \* و موسی استخوانهای بوسفر را با خود برداشت زیرا که او بیجی اسرائیل را قسم سخت داده گفته بود هر آینه خدا از شما نفقذ خواهد نمود  
 ۲۰ و استخوانهای مرا از اینجا با خود خواهید برد \* و از مکتوت کوچ کرده در اینام  
 ۲۱ بکنار صحرا اردو زدند \* و خداوند در روز پیش روی قوم در ستون ابر میرفت تا راه را به ایشان دلالت کند و شبانگاه در ستون آتش تا ایشان را روشنائی بخشد و روز  
 ۲۲ و شب راه روند \* و ستون ابر را در روز و ستون آتش را در شب از پیش روی قوم بر نداشت \*

### باب چهاردهم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل بگو که برگردید برابر  
 ۲ قَمُ الحیروت در میان مجدُل و دریا اردو زنده و در مقابل بعل صفون در برابر آن  
 ۳ بکنار دریا اردو زبید \* و فرعون در باره بنی اسرائیل خواهد گفت در زمین  
 ۴ گرفتار شده اند و صحرا آنها را محصور کرده است \* و دل فرعون را سخت گردانم تا  
 ۵ ایشان را تعاقب کند و در فرعون و نمائی لشکرش جلال خود را جلوه دهد تا مصریان  
 ۶ بدانند که من بیهوده هبم پس چنین کردند \* و پادشاه مصر گفته شد که قوم فرار  
 ۷ کردند و دل فرعون و بندگانش بر قوم متغیر شد پس گفتند این چیست که کردیم  
 ۸ که بنی اسرائیل را از بندگی خود رهائی دادیم \* پس عرابه خود را پیاراست و قوم  
 ۹ خود را با خود برداشت \* و ششصد عرابه برگردیدند و همه عرابهای مصر را  
 ۱۰ و سرداران را بر جمیع آنها \* و خداوند دل فرعون پادشاه مصر را سخت ساخت تا  
 ۱۱ بنی اسرائیل را تعاقب کرد و بنی اسرائیل بدست بلند بیرون رفتند \* و مصریان  
 ۱۲ با نمائی اسبان و عرابهای فرعون و سوارانش و لشکرش در عقب ایشان تاخه  
 ۱۳ بدیشان در رسیدند و فیکه بکنار دریا نزد قَمُ الحیروت برابر بعل صفون فرود آمد  
 ۱۴ بودند \* و چون فرعون نزدیکند بنی اسرائیل چشمان خود را بالا کرده دیدند

- که اینک مصریان از عقب ایشان می آیند پس بنی اسرائیل سخت ترسیدند و تزد  
 ۱۱ خداوند فریاد برآوردند \* و بوسی گفتند آیا در مصر قبرها نبود که مارا برداشته  
 ۱۲ تا در صحرا ببریم این چیست بآوردی که مارا از مصر بیرون آوردی \* آیا این  
 آن سخن نیست که بتو در مصر گفتیم که مارا بگذار تا مصریانرا خدمت کنیم  
 ۱۳ زیرا که مارا خدمت مصریان بهتر است از مردن در صحرا \* موسی بقوم گفت  
 ترسید بایستید و نجات خداوند را به بینید که امروز آنرا برای شما خواهد کرد زیرا  
 ۱۴ مصریانرا که امروز دیدید تا بآید دیگر نخواهید دید \* خداوند برای شما جنگ  
 ۱۵ خواهد کرد و شما خاموش باشید \* و خداوند بوسی گفت چرا نزد من فریاد  
 ۱۶ میکنی بنی اسرائیل را بگو که کوچ کنند \* و اما تو عصای خود را برافراز و دست  
 خود را بردر یا دراز کرده آنرا مشق کن تا بنی اسرائیل از میان دریا برخشکی راه  
 ۱۸ هیر شوند \* و اما من اینک دل مصریان را سخت میسازم تا از عقب ایشان بیایند  
 ۱۸ و از فرعون و نمائی لشکرا و عرابها و سوارانش جلال خواهم یافت \* و مصریان  
 خواهند دانست که من یهوه هستم و قتیکه از فرعون و عرابه هایش و سوارانش جلال  
 ۱۹ یافته باشم \* و فرشته خدا که پیش اردوی اسرائیل میرفت حرکت کرده از عقب  
 ایشان خرامید و ستون ابر از پیش ایشان نقل کرده در عقب ایشان بایستاد \*  
 ۲۰ و میان اردوی مصریان و اردوی اسرائیل آمد از برای آنها ابر و تاریکی میبود  
 ۲۱ و اینهارا در شب روشنائی میداد که نمائی شب نزدیک یکدیگر نیامدند \* پس موسی  
 دست خود را بردر یا دراز کرد و خداوند دربارا بیاد شرقی شدید نمائی آتش  
 ۲۲ بر کرد آتیک دربارا خشک ساخت و آب منشق کردید \* و بنی اسرائیل در میان دریا  
 ۲۳ برخشکی میرفتند و آنها برای ایشان بر راست و چپ دیوار بود \* و مصریان با نمائی  
 اسبان و عرابها و سواران فرعون از عقب ایشان ناخنه بمیان دریا درآمدند \*  
 ۲۴ و دریای صحرای واقع شد که خداوند بر اردوی مصریان از ستون آتش و ابر نظر  
 ۲۵ انداخت و اردوی مصریانرا آشفته کرد \* و چرخهای عرابهای ایشانرا بیرون  
 کرد تا آنها را بسنگینی برانند و مصریان گفتند از حضور بنی اسرائیل بگریزم زیرا  
 ۲۶ خداوند برای ایشان با مصریان جنگ میکند \* و خداوند بوسی گفت دست  
 خود را بردر یا دراز کن تا آنها بر مصریان بر گردد و بر عرابها و سواران ایشان \*

۲۷ پس موسی دست خود را مرد را بدرار کرد و بوقت طلوع صبح دریا بجزریان خود  
برگشت و مصریان بمقابلش کمر بستند و خداوند مصریان را در میان دریا بزم  
۲۸ انداخت \* و آبها برگشته عرابها و سواران و تمام لشکر فرعون را که از عقب ایشان  
۲۹ بدریا درآید بودند پوشانید که یکی از ایشان هم باقی نماند \* اما بنی اسرائیل  
در میان دریا بخشکی رفتند و آبها برای ایشان دیواری بود بطرف راست و بطرف  
۳۰ چپ \* و در آن روز خداوند اسرائیل را از دست مصریان خلاصی داد و اسرائیل  
۳۱ مصریان را بکنار دریا مرده دیدند \* و اسرائیل آنکار عظیمی را که خداوند  
بمصریان کرده بود دیدند و قوم از خداوند ترسیدند و به خداوند و به بند او موسی  
ایمان آوردند \*

## باب یازدهم

- ۱ آنگاه موسی و بنی اسرائیل این سرود را برای خداوند سرانید گفتند که  
بِهَوَّهٔ سرود میخوانم زیرا که ما جلال مظفر شد است •  
اسب و سوارش را بدریا انداخت \*
- ۲ خداوند قوت و تسبیح من است •  
و او نجات من گردید است •  
این خدای من است پس او را تجید میکنم •  
خدای پدر من است پس او را متعال میخوانم \*
- ۳ خداوند مرد جنگی است •  
نام او بَهْوَهٔ است \*
- ۴ عرابها و لشکر فرعون را بدریا انداخت •  
مبارزان برگزیده او در دریای فلزم غرق شدند •  
تجهه ایشانرا پوشانید •
- ۵ مثل سنگ بزرگها فرو رفتند \*
- ۶ دست راست تو ای خداوند بقوت جلیل گردید •  
دست راست تو ای خداوند دشمن را خورد شکسته است \*
- ۷ و بکثرت جلال خود خصمانرا منهدم ساخته •

- ۸ غضب خود را فرستاده ایشانرا چون خاشاک سوزانید •  
 و به نغض بیئی تو آنها فراهم کردید •  
 و موجها مثل توده بایستاد  
 و لجهها در میان دریا منجمد کردید •
- ۹ دشمن گفت تعاقب می کنم و ایشانرا فرو میکبرم •  
 و غارترا تقسیم کرده جانم از ایشان سیر خواهد شد •  
 شمشیر خودرا کشید دست من ایشانرا هلاک خواهد ساخت \*
- ۱۰ و چون بنغض خود دیدی دریا ایشانرا پوشانید •  
 مثل سرب در آبهای زورآور غرق شدند \*
- ۱۱ کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان •  
 کیست مانند تو جلیل در قدوسیت •  
 تو هیب هستی در تسبیح خود و صانع عجائب \*
- ۱۲ چون دست راست خودرا دراز کردی •  
 زمین ایشانرا فرو برد \*
- ۱۳ این قوم خویش را که فدیه دادی بر جانیت خود رهبری نمودی •  
 ایشانرا بقوت خویش بسوی مسکن قدس خود هدایت کردی \*
- ۱۴ آنها چون شنیدند مضطرب گردیدند •  
 لرزه بر سکنه فلسطین مستولی کردید \*
- ۱۵ آنکس که امرای آدوم در حیرت افتادند •  
 و اکابر موآبرآ لرزه فرو گرفت و جمیع سکنه کنعان گداخته گردیدند \*
- ۱۶ ترس و هراس ایشانرا فرو گرفت •  
 از بزرگی بازوی تو مثل سنگ ساکت شدند •  
 تا قوم تو ای خداوند عبور کنند •  
 تا این قومیکه تو خریده عبور کنند \*
- ۱۷ ایشانرا داخل ساخته در جبل میراث خود غرس خواهی کرد •  
 بهکانیکه تو ای خداوند مسکن خود ساخته •

یعنی آن مقام مقدسیکه دستهای تو ایستادند مستحکم کرده است \*

- ۱۸ خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابدالابد \* زیرا که اسهای فرعون با عرابها  
 ۱۹ و سوارانش بدریا درآمدند و خداوند آب دربارا برایشان برکردانید اما بنی اسرائیل  
 ۲۰ از میان دریا بخشکی رفتند \* و مریم نیه خواهرهارون دفرا بدست خود گرفته  
 ۲۱ و همه زنان از عقب وی دفها گرفته رقص کنان بیرون آمدند \* پس مریم  
 در جواب ایشان گفت خداوندرا یسرائید زیرا که با جلال مظفر شده است  
 ۲۲ اسب و سوارش را بدریا انداخت \* پس موسی اسرائیل را از بحر قلزم کوچانید  
 ۲۳ و بصحرای شور آمدند و سه روز در صحرا میرفتند و آب نیافتند \* پس مازه رسیدند  
 ۲۴ و از آب مازه توانستند نوشید زیرا که تلخ بود از این سبب آنرا مازه نامیدند \* و قوم  
 ۲۵ بر موسی شکایت کرده گفتند چه بنوشیم \* چون نزد خداوند استغاثه کرد خداوند  
 درختی بدو نشان داد پس آنرا باب انداخت و آب شیرین کردید و در آنجا فریضه  
 ۲۶ و شریعتی برای ایشان قرار داد و در آنجا ایشانرا امتحان کرد \* و گفت هرآینه اگر  
 قول بیهوه خدای خود را بشنوی و آنچه را در نظر او راست است بجا آوری و احکام  
 او را بشنوی و تمامی فرایض او را نگاه داری همانا هیچ يك از همه مرضائیرا که  
 ۲۷ بر مصریان آورده ام بر تو نیاورم زیرا که من بیهوه شفا دهنده تو هستم \* پس به ایلیم  
 آمدند و در آنجا دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما بود و در آنجا نزد آب  
 خمیسه زدند \*

### باب شانزدهم

- ۱ پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از ایلیم کوچ کرده بصحرای سین که در میان ایلیم  
 و سیناء است در روز پانزدهم از ماه دوم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین  
 ۲ مصر رسیدند \* و تمامی جماعت بنی اسرائیل در آن صحرا بر موسی و هارون شکایت  
 ۳ کردند \* و بنی اسرائیل بدیشان گفتند کیش که در زمین مصر بدست خداوند  
 مرده بودیم و قتیکه نزد دیکهای گوشت می نشستیم و آنرا سیر میخوردیم زیرا که ما را  
 ۴ بدین صحرا بیرون آوردید تا تمامی این جماعترا بکرسنکی بکشید \* آنگاه خداوند  
 موسی گفت همانا من نان از آسمان برای شما بارانم و قوم رفته کفایت هر روز را در  
 ۵ روزش گیرند تا ایشانرا امتحان کنم که بر شریعت من رفتار میکنند یا نه \* و واقع

- خواهد شد در روز ششم که چون آنچه را که آورده باشند درست نماید همانا
- ۶ دوچندان آن خواهد بود که هر روز بری چیدند \* و موسی و هارون بی‌همه بنی اسرائیل گفتند شامگاهان خواهد دانست که خداوند شمارا از زمین مصر بیرون آورده است \* و بامدادان جلال خداوند را خواهید دید زیرا که او شکایتی را
- ۸ که بر خداوند کرده اید شنید است و ما چیستیم که بر ما شکایت میکنید \* و موسی گفت این خواهد بود چون خداوند شامگاه شمارا گوشت دهد تا بخورید و بامداد نان تا سیر شوید زیرا خداوند شکایتهای شمارا که بروی کرده اید شنید است و ما
- ۹ چیستیم \* برمانی بلکه بر خداوند شکایت نموده اید \* و موسی و هارون گفت به تمامی جماعت بنی اسرائیل بگو بحضور خداوند نزدیک یابید زیرا که شکایتهای شمارا
- ۱۰ شنید است \* و واقع شد که چون هارون تمامی جماعت بنی اسرائیل سخن گفت
- ۱۱ بسوی صحرا نگر بستند و ایست جلال خداوند در او ظاهر شد \* و خداوند موسی را
- ۱۲ خطاب کرده گفت \* شکایتهای بنی اسرائیل را شنیدم ام پس ایشانرا خطاب کرده بگو در عصر گوشت خواهید خورد و بامداد از نان سیر خواهید شد تا بدانید که
- ۱۳ من یهوه خدای شما هستم \* و واقع شد که در عصر میلوی برآمد لیسرا که را
- ۱۴ پوشانیدند و بامدادان شبنم کردا کرد اُردو نشست \* و چون شبنمی که نشسته بود برخاست ایست بر روی صحرا چیزی دقیق مذکور و خورد مثل ژاله بر زمین
- ۱۵ بود \* و چون بنی اسرائیل این را دیدند یکدیگر گفتند که این من است \* زیرا که ندانستند چه بوده موسی به ایشان گفت این آن نان است که خداوند به شما
- ۱۶ مدهد تا بخورید \* این است امری که خداوند فرموده است که هر کس بفسر خوراک خود ازین بکیرد یعنی يك عومر برای هر نفر بحسب شماره نفوس خویش
- ۱۷ هر شخص برای کسانی که در خیمه او باشند بکیرد \* پس بنی اسرائیل چنین کردند بعضی زیاد و بعضی کم برجیدند \* اما چون عومر میبودند آنکه زیاد
- ۱۸ برجید بود زیاده نداشت و آنکه کم برجید بود کم نداشت بلکه هر کس بفسر خوراکش برجید بود \* و موسی بدیشان گفت زهار کسی چیزی از این تا صبح
- ۱۹ نگاه ندارد \* لکن موسی گوش ندادند بلکه بعضی چیزی از آن تا صبح نگاه داشتند
- ۲۰ و کزها بهم رسانید متعفن گردید و موسی بدیشان خشمناک شد \* و هر صبح هر کس



- ۲۲ بقدر خوراک خود برمیچید و چون آفتاب گرم میشد مبعداخت \* و واقع شد در روز ششم که نان مضاعف یعنی برای هر نفری دو عومر برچیدند پس همه
- ۲۳ رؤسای جماعت آمدند موسی را خیر دادند \* او بدیشان گفت این است آنچه خداوند گفت که فردا آرای نسبت و سبت مقدس خداوند پس آنچه برآتش باید بخت بیزید و آنچه در آب باید جوشانید بجوشانید و آنچه باقی باشد برای خود
- ۲۴ ذخیره کرده بجهت صبح نگاه دارید \* پس آنرا تا صبح ذخیره کردند چنانکه موسی
- ۲۵ فرموده بود و نه متعفن گردید و نه کرم در آن پیدا شد \* و موسی گفت امروز این را بخورید زیرا که امروز سبت خداوند است و در این روز آنرا در صحرا نخواهید
- ۲۶ یافت \* شش روز آنرا برچینید و روز هفتمین سبت است در آن نخواهد بود \*
- ۲۷ و واقع شد که در روز هفتم بعضی از قوم برای برچیدن بیرون رفتند اما نیافتند \*
- ۲۸ و خداوند موسی گفت تا بکی از نگاه داشتن وصایا و شریعت من ابا مینائید \*
- ۲۹ به بینید چونکه خداوند سبت را بشما بخشید است از این سبب در روز ششم نان دو روز را بشما میدهد پس هرکس در جای خود بنشیند و در روز هفتم هیچ کس
- ۳۰ از مکانش بیرون نرود \* پس قوم در روز هفتمین آرام گرفتند \* و خاندان اسرائیل آنرا من نامیدند و آن مثل غم کشنیز سفید بود و طعمش مثل قرصهای
- ۳۱ عسلی \* و موسی گفت این امریست که خداوند فرموده است که عومری از آن برکنی تا در نسلهای شما نگاه داشته شود تا آن نارا به بینند که در صحرا و فنیکه شمارا
- ۳۲ از زمین مصر بیرون آوردم آنرا به شما خورانیدم \* پس موسی بهارون گفت ظرفی بکبر و عومری پر از من در آن بنه و آنرا بحضور خداوند بگذار تا در نسلهای شما
- ۳۳ نگاه داشته شود \* چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود هم چنان هارون آنرا
- ۳۴ پیش (تابوت) شهادت گذاشت تا نگاه داشته شود \* و بنی اسرائیل مدت چهل
- سال من را بخوردند تا بزمین آباد رسیدند یعنی تا بسرحد زمین کنعان داخل شدند
- ۳۵ خوراک ایشان من بود \* و اما عومر ده بک ایفه است \*

## باب هفدهم

۱ و تمامی جماعت بنی اسرائیل بحکم خداوند طی منازل کرده از صحرای سین کوچ

- ۳ کردند و در رَفِیدِیمُ اُردو زدند و آب نوشیدن برای قوم نبود \* و قوم با موسی  
 ۴ منازعه کرده گفتند ما را آب بدهید تا بنوشیم \* موسی بدیشان گفت چرا با من  
 ۵ منازعه میکنید و چرا خدایوندرا امتحان مینمائید \* و در آنجا قوم تشنه آب بودند  
 ۶ و قوم بر موسی شکایت کرده گفتند چرا ما را از مصر بیرون آوردی تا ما و فرزندان  
 ۷ و مواشی ما را بشنکی بکشی \* آنگاه موسی نزد خدایوند استغاثه نموده گفت با این  
 ۸ قوم چکنم \* نزدیک است مرا سنکسار کنند \* خدایوند بموسی گفت پیش روی قوم  
 ۹ برو و بعضی از مشایخ اسرائیل را با خود بردار و عصای خود را که بدان نهر را زدی  
 ۱۰ بدست خود گرفته برو \* همانا من در آنجا پیش روی تو بر آن صخره که در حوریب  
 ۱۱ است می ایستم و صخره را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید و قوم بنوشند پس موسی  
 ۱۲ بحضور مشایخ اسرائیل چنین کرد \* و آن موضع را مَسَه و مَرِیبه نامید بسبب منازعه  
 ۱۳ بنی اسرائیل و امتحان کردن ایشان خدایوند را زیرا گفته بودند آیا خدایوند در میان  
 ۱۴ ما هست یا نه \* پس عمالقی آمدند در رَفِیدِیمُ با اسرائیل جنگ کردند \* و موسی  
 ۱۵ بیوشع کنت مردان برای ما بر کزین و بیرون رفته با عمالقی مقاتله نما و بامدادان  
 ۱۶ من عصای خدایا بدست گرفته بر قلّه کوه خواهم ایستاد \* پس بوشع بطوریکه  
 ۱۷ موسی او را امر فرموده بود کرد تا با عمالقی محاربه کند و موسی و هارون و حور  
 ۱۸ بر قلّه کوه برآمدند \* و واقع شد که چون موسی دست خود را بر می افراشت  
 ۱۹ اسرائیل غلبه می یافتند و چون دست خود را فرو میکشادند عمالقی چیر می شدند \*  
 ۲۰ و دستهای موسی سنکین شد پس ایشان سنگی گرفته زبرش نهادند که بر آن بنشینند  
 ۲۱ و هارون و حور یکی از این طرف و دیگری از آن طرف دستهای او را برمیداشتند  
 ۲۲ و دستهای او را غروب آفتاب برقرار ماند \* و بوشع عمالقی و قوم او را بدم شمشیر  
 ۲۳ منهزم ساخت \* پس خدایوند بموسی گفت این را برای یادکاری در کتاب بنویس  
 ۲۴ و بسع بوشع برسان که هر آینه ذکر عمالقی را از زیر آسمان محو خواهم ساخت \* و موسی  
 ۲۵ مذبحی بنا کرد و آنرا بَهوّه نِسّی نامید \* و گفت زیرا که دست بر سخت خدایوند است  
 ۲۶ که خدایوند را جنگ با عمالقی نسلأ بعد نسل خواهد بود \*

باب هجدهم

- ۱ - و چون بترؤن کاهن مدیان بدرزن موسی آنچه را که خدا با موسی و قوم خود اسرائیل کرده بود شنید که خداوند چگونه اسرائیل را از مصر بترؤن آورده بود \*
- ۲ آنگاه بترؤن پدر زن موسی صفوره زن موسی را برداشت بعد از آنکه او را پس فرستاده بود \* و دو پسر او را که یکی را جرشون نام بود زیرا گفت در زمین
- ۳ یسکانه غریب هستم \* و دیگر را البعازر نام بود زیرا گفت که خدای پدرم
- ۴ مددگار من بوده مرا از شمشیر فرعون رها کنید \* پس بترؤن پدر زن موسی با پسران و زوجه اش نزد موسی بصحرا آمدند درجائی که او نزدیکه خدا خیمه
- ۵ زده بود \* و موسی خبر داد که من بترؤن پدر زن تو با زن تو و دو پسرش نزد
- ۶ نو آمنایم \* پس موسی با استقبال پدر زن خود بیرون آمد و او را تعظیم کرده
- ۷ بوسید و سلامتی بکند بکررا بر زمین بخیمه در آمدند \* و موسی پدر زن خود را
- ۸ از آنچه خداوند بفرعون و مصریان بخاطر اسرائیل کرده بود خبر داد و از نمائی
- ۹ مشفق که در راه بدیشان واقع شد خداوند ایشانرا از آن رها کنید بود \* و بترؤن
- ۱۰ شاد گردید بسبب نمائی احسانی که خداوند به اسرائیل کرده و ایشانرا از دست
- ۱۱ مصریان رها کنید بود \* و بترؤن گفت مبارک است خداوند که شما را از دست
- ۱۲ مصریان و از دست فرعون خلاصی داده است و قوم خود را از دست مصریان
- ۱۳ رها کنید \* الان دانستم که بیهوه از جمیع خدایان بزرگتر است خصوصاً در همان
- ۱۴ امری که بر ایشان تکبر میکردند \* و بترؤن پدر زن موسی فریاتی سوختنی و ذباج
- ۱۵ برای خدا گرفت و هارون و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند تا با بدرزن موسی بحضور
- ۱۶ خدا نان بخورند \* یا مدادان واقع شد که موسی برای داوری قوم بنیست و قوم
- ۱۷ به حضور موسی از صبح تا شام ایستاده بودند \* و چون پدر زن موسی آنچه را که
- ۱۸ او بقوم میکرد دید گفت این چه کار است که تو با قوم می نمائی چرا تو تنها مینشینی
- ۱۹ و نمائی قوم نزد تو از صبح تا شام می ایستند \* موسی به پدر زن خود گفت که قوم
- ۲۰ نزد من می آیند تا از خدا مشلت نمایند \* هرگاه ایشانرا دعوی شود نزد من
- ۲۱ می آیند و میان هرکس و همسایه اش داوری میکنم و فرایض و شرایع خدا را بدیشان

- ۱۷ تعلیم میدهم \* پدرزن موسی بوی گفت، کاری صکه نو میکنی خوب نیست \*
- ۱۸ هرآینه تو و این قوم نیز که با تو هستند خسته خواهند شد زیرا که این امر برای تو
- ۱۹ سنگین است تنها این را نمیتوانی کرد \* اکنون سخن مرا بشنو زیرا پند میدهم و خدا با تو باد و تو برای قوم بحضور خدا باش و امور ایشانرا نزد خدا عرضه دار \*
- ۲۰ و فرائض و شرایع را بدیشان تعلیم ده و طریقی را که بدان میباید رفتار نمود و عملی را که میباید کرد بدیشان اعلام نما \* و از میان تمامی قوم مردان قابل را که خدا ترس و مردان امین که از رشوت نفرت کنند جستجو کرده برایشان بکار تا رؤسای
- ۲۱ هزاره و رؤسای صد و رؤسای پنجاه و رؤسای ده باشند \* تا بر قوم پیوسته داورى نمایند و هر امر بزرگ را نزد تو بیاورند و هر امر کوچک را خود فیصل دهند بدین
- ۲۲ طور بار خود را سبک خواهی کرد و ایشان با تو متحمل آن خواهند شد \* اگر آن کار را بکنی و خدا ترا چنین امر فرماید آنگاه برای استقامت خواهی داشت
- ۲۳ و جمیع این قوم نیز بمکان خود به سلامتی خواهند رسید \* پس موسی سخن پدرزن خود را اجابت کرده آنچه او گفته بود بعمل آورد \* و موسی مردان قابل از تمامی
- ۲۴ اسرائیل انتخاب کرده ایشانرا رؤسای قوم ساخت رؤسای هزاره و رؤسای صد و رؤسای پنجاه و رؤسای ده \* و در داورى قوم پیوسته مشغول میبودند هر امر
- ۲۵ مشکل را نزد موسی میآوردند و هر دعوی کوچک را خود فیصل میدادند \* و موسی پدرزن خود را رخصت داد و او بولایت خود رفت \*

## باب نوزدهم

- ۱ و در ماه سیم از بیرون آمدن بنی اسرائیل از زمین مصر در همان روز بصرای
- ۲ سینا آمدند \* و از رفیدیم کوچ کرده بصرای سینا رسیدند و در بیابان اردو زدند
- ۳ و اسرائیل در آنجا در مقابل کوه فرود آمدند \* و موسی نزد خدا بالا رفت و خداوند از میان کوه او را ندا در داد و گفت بخاندان یعقوب چنین بگو و بنی اسرائیل را
- ۴ خیر بن \* شما آنچه را که من بمصریان کردم دیدید و چگونه شمارا بر بالهای عقاب برداشته نزد خود آورده ام \* و اکنون اگر آواز مرا فی الحقیقه بشنوید و عهد مرا نگاه دارید همانا خزانه خاص من از جمیع قوما خواهد بود زیرا که تمامی جهان

- ۶ از آن من است \* و شما برای من مملکت گهنه و امت مقدس خواهید بود این
- ۷ است آن سخنانیکه به بنی اسرائیل میباید گفت \* پس موسی آمد مشایخ قوم را
- ۸ خواند و همه این سخنان را که خداوند او را فرموده بود برایشان القا کرد \* و تمامی
- ۹ قوم بیک زبان در جواب گفتند آنچه خداوند امر فرموده است خواهیم کرد و موسی
- ۱۰ سخنان قوم را باز بخداوند عرض کرد \* و خداوند همی گفت اینک من در برابر مظلّم
- ۱۱ نزد تو میآیم تا هنگامیکه بتو سخن گویم قوم بشنوند و بر تو نیز همیشه ایمان داشته باشند
- ۱۲: پس موسی سخنان قوم را بخداوند باز گفت \* خداوند همی گفت نزد قوم برو
- ۱۳ و ایشان را امروز و فردا تقدیس نما و ایشان رخت خود را بشویند \* و در روز سیم مهیا
- ۱۴ باشید زیرا که در روز سیم خداوند در نظر تمامی قوم بر کوه سینا نازل شود \*
- ۱۵ و حدود برای قوم از هر طرف فرار ده و بگو با حذر باشید از اینکه بفراز کوه
- ۱۶ برآید یا دامنه آن را لمس نمائید زیرا هر که کوه را لمس کند هراینه کشته شود \* دست
- ۱۷ بر آن گذارده نشود بلکه یا سنکسار شود یا به تیر کشته شود خواه بهایم باشد خواه
- ۱۸ انسان زند نماید اما چون کرنا نواخته شود ایشان بکوه برآیند \* پس موسی از کوه
- ۱۹ نزد قوم فرود آمد قوم را تقدیس نمود و رخت خود را شستند \* و بقوم گفت
- ۲۰ در روز سیم حاضر باشید و بزنان نزدیکی نمائید \* و واقع شد در روز سیم بوقت
- ۲۱ طلوع صبح که رعدها و برقها و ابر غلیظ بر کوه پدید آمد و آواز کرنا ی بسیار سخت
- ۲۲ بطوریکه تمامی قوم که در لشکرگاه بودند بلرزیدند \* و موسی قوم را برای ملاقات
- ۲۳ خدا از لشکرگاه بیرون آورد و در پایان کوه ایستادند \* و تمامی کوه سینا را دود
- ۲۴ فرو گرفت زیرا خداوند در آتش بر آن نزول کرد و دودش مثل دود کوره بالا
- ۲۵ میشد و تمامی کوه سخت متزلزل گردید \* و چون آواز کرنا زیاد و زیاده سخت نواخته
- ۲۶ میشد موسی سخن گفت و خدا او را بزبان جواب داد \* و خداوند بر کوه سینا
- ۲۷ برقله کوه نازل شد و خداوند موسی را بقله کوه خواند و موسی بالا رفت \*
- ۲۸ و خداوند همی گفت یا این برو و قوم را فدغن نما مبادا نزد خداوند برای
- ۲۹ نظر کردن از حد تجاوز نمایند که بسیاری از ایشان هلاک خواهند شد \* و گهنه نیز
- ۳۰ که نزد خداوند میآیند خویشان را تقدیس نمایند مبادا خداوند برایشان هجوم
- ۳۱ آورد \* موسی بخداوند گفت قوم نمیتوانند بفراز کوه سینا آیند زیرا که تو ما را فدغن

۲۴ کرده گفته کوه را حدود فرار ده و آنرا نقدیس نما \* خداوند ویرا گفت پائین برو  
 و نو و هارون همراهت بر آئید اما گفته و قوم از حد تجاوز ننمایند تا نزد خداوند بالا  
 ۲۵ بیایند مبادا برایشان هجوم آورد \* پس موسی نزد قوم فرود شد بدیشان سخن گفت \*

### باب بیستم

۱ و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را بگفت \* من هستم بیهوه خدای تو که ترا  
 ۲ از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم \* ترا خدایان دیگر غیر از من  
 ۳ نباشد \* صورتی ترا شنید و هیچ نمثالی از آنچه بالا در آسمانست و از آنچه پائین در  
 ۴ زمین است و از آنچه در آب زبر زمینست برای خود مساز \* نزد آنها سجده مکن  
 و آنها را عبادت نما زیرا من که بیهوه خدای تو میباشم خدای غیور هستم که انتقام  
 ۵ گناه پدرانرا از پسران تا پشت ستم و چهارم از آنانیکه مرا دشمن دارند میگیرم \*  
 ۶ و تا هزار پشت بر آنانیکه مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند زحمت می کنم \*  
 ۷ نام بیهوه خدای خود را بیاطل مبر زیرا خداوند کسیرا که اسم او را بیاطل برد بی گناه  
 ۸ نخواهد شمرد \* روز سبت را یاد کن تا آنرا نقدیس نمائی \* شش روز مشغول باش  
 ۹ و همه کارهای خود را بجا آور \* اما روز هفتمین سبت بیهوه خدای تو است \*  
 در آن هیچ کار مکن تو و پسران و دختران و غلامان و کنیزان و بهیسه ات و مهمان  
 ۱۱ تو که درون دروازه های تو باشد \* زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین  
 و دریا و آنچه را که در آنهاست بساخت و در روز هفتم آرام فرمود از این سبب  
 ۱۲ خداوند روز هفتم را مبارک خواند آنرا نقدیس نمود \* پدر و مادر خود را احترام  
 ۱۳ نما تا روزهای تو در زمینی که بیهوه خدایت بتو می بخشد دراز شود \* قتل مکن \* زنا  
 ۱۴ مکن \* دزدی مکن \* بر همسایه خود شهادت دروغ مکن \* بخانه همسایه خود طمع  
 ۱۵ موز و بزین همسایه ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که  
 ۱۶ از آن همسایه تو باشد طمع مکن \* و جمیع قوم رعدها و زبانهای آتش و صدای  
 ۱۷ گزنا و کوه را که پراز دود بود دیدند و چون قوم این را بدیدند لرزیدند و از دور  
 ۱۸ بایستادند \* و موسی گفتند تو بما سخن بگو و خواهیم شنید اما خدا بما نه گوید مبادا  
 ۱۹ بپریم \* موسی بفرمود گفت مترسید زیرا خدا برای امتحان شما آمده است تا ترس او



- ۲۱ پیش روی شما باشد و گناه نکند \* پس قوم از دور ابستادند و موسی بظلمت غلیظ  
 ۲۲ که خدا در آن بود نزدیک آمد \* و خداوند موسی گفت به بنی اسرائیل چنین  
 ۲۳ بگو شما دیدید که از آسمان شما سخن گفتم \* با من خدایان نقره مسازید و خدایان  
 ۲۴ طلا برای خود مسازید \* مذبحی از خاک برای من بساز و قربانیهای سوختنی خود  
 و هدایای سلامتی خود را از گله و رمه خویش بر آن بگذران در هر جائی که  
 ۲۵ یادکاری برای نام خود سازم نزد تو خواهم آمد و ترا برکت خواهم داد \* و اگر  
 مذبحی از سنگ برای من سازی آنرا از سنگهای تراشیده بنا مکن زیرا اگر افزار  
 ۲۶ خود را بر آن بلند کردی آنرا نجس خواهی ساخت \* و بر مذبح من از پلها پالا  
 مرو میادا عورت تو بر آن مکشوف شود \*

### یاب بیست و یکم

- ۱ و این است احکامیکه پیش ایشان میگذاری \* اگر غلام عبری بخری شش  
 ۲ سال خدمت کند و در هفتمین بی قیمت آزاد بیرون رود \* اگر تنها آمد تنها  
 ۳ بیرون رود و اگر صاحب زن بوده زنش همراه او بیرون رود \* اگر آفایش زنی  
 بدو دهد و پسران یا دختران برایش بزاید آنگاه زن و اولادش از آن آفایش  
 ۴ باشند و آن مرد تنها بیرون رود \* لیکن هرگاه آنغلام بگوید که هرآینه آقام وزن  
 ۵ و فرزندان خود را دوست میدارم و میخواهم که آزاد بیرون روم \* آنگاه آفایش  
 او را بحضور خدا بیاورد و او را نزدیک در یا فایه در برساند و آفایش گوش او را  
 ۶ با درفشی سوراخ کند و او و پسران همیشه بندی نماید \* اما اگر شخصی دختر خود را  
 ۷ بکنیزی بفروشد مثل غلامان بیرون نرود \* هرگاه بنظر آفایش که او را برای خود  
 ۸ نام زد کرده است نایسند آید بگذارد که او را فدیه دهند اما هیچ حق ندارد که  
 ۹ او را بقوم میخانه بفروشد زیرا که بدو خیانت کرده است \* و هرگاه او را به پسر  
 ۱۰ خود نام زد کند موافق رسم دختران با او عمل نماید \* اگر زنی دیگر برای خود  
 ۱۱ گیرد آنگاه خوراک و لباس و مباشرت او را کم نکند \* و اگر این سه چیز را برای  
 ۱۲ او نکند آنگاه بی قیمت و رایگان بیرون رود \* هر که انسانی را بزند و او ببرد  
 ۱۳ هرآینه کشته شود \* اما اگر قصد او نداشت بلکه خدا و پسر بدستش رسانید



- ۱۴ آنگاه مکانی برای تو معین کنم تا بدانجا فرار کند \* لیکن اگر شخصی غمدا برهسایه  
 ۱۵ خود آید تا او را بمکر بکشند آنگاه او را از مذبح من کشید بقتل برسان \* و هر که  
 ۱۶ پدر یا مادر خود را زند هرآینه کشته شود \* و هر که آدمی را بدزدد و او را بفروشد  
 ۱۷ یا در دستش یافت شود هرآینه کشته شود \* و هر که پدر یا مادر خود را لعنت  
 ۱۸ کند هرآینه کشته شود \* و اگر دو مرد نزاع کنند و یکی دیگر را بسنگ یا بمشت  
 ۱۹ زند و او نمیرد لیکن بستری شود \* اگر برنجزد و با عصا بیرون رود آنگاه  
 ۲۰ زند او بی گناه شمرده شود اما عوض نیکارش را ادا نماید و خرج مغالجه او را  
 ۲۱ بدهد \* و اگر کسی غلام یا کنیز خود را بعضا بزند و او زیر دست او بپرد هرآینه  
 ۲۲ انتقام او گرفته شود \* لیکن اگر يك دو روز زند بماند از او انتقام کشید نشود  
 ۲۳ زیرا که زو خرید اوست \* و اگر مردم جنگ کنند و زنی حامله را بزند و اولاد او  
 ۲۴ سقط گردد و ضرری دیگر نشود البته غرامتی بدهد موافق آنچه شوهر زن بدو  
 ۲۵ کنار د و بحضور داوران ادا نماید \* و اگر اذیتی دیگر حاصل شود آنگاه جان  
 ۲۶ بعوض جان بدهد \* و چشم بعوض چشم و دندان به عوض دندان و دست بعوض  
 ۲۷ دست و پا بعوض پا \* و داغ بعوض داغ و زخم بعوض زخم و لطمه بعوض  
 ۲۸ لطمه \* و اگر کسی چشم غلام یا چشم کنیز خود را بزند که ضایع شود او را بعوض  
 ۲۹ چشمش آزاد کند \* و اگر دندان غلام یا دندان کنیز خود را بیندازد او را  
 ۳۰ بعوض دندانش آزاد کند \* و هرگاه گاوی بشاخ خود مردی یا زنی را بزند که او  
 ۳۱ بمیرد گاوی را البته سنکسار کنند و گوشتش را بخورند و صاحب گاو بیکله باشد \*  
 ۳۲ ولیکن اگر گاو قبل از آن شاخ زن میبود و صاحبش آگاه بود و آنرا نگاه نداشت  
 ۳۳ و او مردی یا زنی را کشت گاوی را سنکسار کنند و صاحبش را نیز بقتل رسانند \*  
 ۳۴ و اگر دبه بر او کناشته شود آنگاه برای فدیة جنین خود هر آنچه بر او مقرر شود  
 ۳۵ ادا نماید \* خواه پسر خواه دختر را شاخ زده باشد بحسب این حکم با او عمل  
 ۳۶ کند \* اگر گاو غلامی یا کنیز را بزند نهی مثل مال تنه به صاحب او داده شود و گاو  
 ۳۷ سنکسار شود \* و اگر کسی چاهی گشاید یا کسی چاهی حفر کند و آنرا نبوشاند  
 ۳۸ و گاوی یا الاغی در آن افتد \* صاحب چاه عوض او را بدهد و قبضش را بصاحبش  
 ۳۹ ادا نماید و بینه از آن او باشد \* و اگر گاو شخصی کارهسایه او را بزند و آن بمیرد

۲۶ پس گاو زنک را بفروشند و قیمت آنرا تقسیم کنند و میتها را نیز تقسیم نمایند \* اما اگر معلوم بوده باشد که آن گاو قبل از آن شاخزن میبود و صاحبش آنرا نگاه نداشت البته گاو بعوض گاو بدهد و میتها از آن او باشد \*

### باب بیست و دوم

- ۱ اگر کسی گاوی یا کوسفندی بدزدد و آنرا بکشد یا بفروشد بعوض گاو پنج گاو
- ۲ و بعوض کوسفند چهار کوسفند بدهد \* اگر دزدی در رخنه کردن گرفته شود
- ۳ و او را بزنند بطوری که ببرد باز خواست خون برای او نباشد \* اما اگر آفتاب بر او طلوع کرد باز خواست خون برای او هست البته مکافات باید داد و اگر
- ۴ چیزی ندارد بعوض دزدی که کرد فروخته شود \* اگر چیزی دزدیده شد از گاو یا الاغ یا کوسفند زنک در دست او یافت شود دو مقابل آنرا رد کند \* اگر کسی
- ۵ مرعی یا تاکستانیرا بچراند یعنی مواشی خود را براند تا مرغ دیگر را بچراند
- ۶ از نیکوترین مرغ و از بهترین تاکستان خود عوض بدهد \* اگر آنشی بیرون رود و خارها را فراگیرد و بافه های غله با خوشه های نادرین یا مزرعه سوخته گردد
- ۷ هر که آتش را افروخته است البته عوض بدهد \* اگر کسی بول یا اسباب نزد همسایه خود امانت گذارد و از خانه آتشخیز دزدیده شود هرگاه دزد پیدا شود دو
- ۸ چندان رد نماید \* و اگر دزد گرفته نشود آنگاه صاحب خانه را بحضور حکام بیاورند تا حکم شود که آیا دست خود را بر اموال همسایه خویش دراز کرده است
- ۹ یا نه \* در هر خیانتی از گاو و الاغ و کوسفند و رخت و هر چیز کم شد که کسی بر آن ادعا کند امر هر دو بحضور خدا برده شود و برکناه هر کدام که خدا حکم کند
- ۱۰ دو چندان به همسایه خود رد نماید \* اگر کسی الاغی یا گاوی یا کوسفندی با جانوری دیگر همسایه خود امانت دهد و آن ببرد یا پایش شکسته شود با دزدیده شود
- ۱۱ و شهادی نباشد \* قسم خداوند در میان هر دو نهاده شود که دست خود را بمال همسایه خویش دراز نکرده است پس مالکش قبول بکند و او عوض ندهد \*
- ۱۲ لیکن اگر از او دزدیده شد بصاحبش عوض باید داد \* و اگر دریده شد آنرا
- ۱۳
- ۱۴ برای شهادت بیاورد و برای دریده شده عوض ندهد \* و اگر کسی حیوانی از همسایه

- خود عاریت گرفت و پای آن شکست یا مرد و صاحبش همراهش نبود البته عوض  
 ۱۵ باید داد \* اما اگر صاحبش همراهش بود عوض نباید داد و اگر کراهه شد  
 ۱۶ برای کراهه آمد بود \* اگر کسی دختر بر آکه نامزد نبود فریب داده با او هم نسنر  
 ۱۷ شد البته میباید او را زن منکوحه خویش سازد \* و هرگاه پدرش راضی نباشد  
 ۱۸ که او را بدو دهد موافق مهر دوشیزگان نقدی بدو باید داد \* زن جادوگر را زن  
 ۱۹ مگذار \* هر که با حیوانی مقاربت کند هر آینه کشته شود \* هر که برای خدای  
 ۲۰ غیر از بَهِوَه و بس قربانی گذراند البته هلاک گردد \* غریبی را اذیت مرساید \*  
 ۲۱ و بر او ظلم مکنید زیرا که در زمین مصر غریب بودید \* بر یوه زنی یا بیعی ظلم مکنید  
 ۲۲ و هرگاه بر او ظلم کردی و او نزد من فریاد بر آورد البته فریاد او را مستجاب  
 ۲۳ خواهم فرمود \* و خشم من مشتعل شود و شما را بشمشیر خواهم کشت و زنان شما یوه  
 ۲۴ شوند و پسران شما بنم \* اگر نقدی بفقیری از قوم من که همسایه تو باشد قرض  
 ۲۵ دادی مثل زباخوار با او رفتار مکن و هیچ سود بر او مگذار \* اگر رخت همسایه  
 ۲۶ خود را بکرو گرفتی آنرا قبل از غروب آفتاب بدو رد کن \* زیرا که آن فقط پوشش  
 ۲۷ او و لباس برای بدن اوست پس در چه چیز بخوابد و اگر نزد من فریاد بر آورد  
 ۲۸ هر آینه اجابت خواهم فرمود زیرا که من کریم هستم \* بخدا ناسزا مگو و رئیس قوم  
 ۲۹ خود را لعنت مکن \* در آوردن نوبر غله و عصیر ریز خود تاخیر مکن و نخست زاده  
 ۳۰ پسران خود را بمن بده \* با کاوآن و کوسفندان خود چنین بکن هفت روز نزد  
 ۳۱ مادر خود بماند و در روز هشتمین آنرا بمن بده \* و برای من مردان مقدس باشید  
 و کوشنیرا که در صبحرا درین شود بخورید آنرا نزد سیکان پیندازید \*

### باب بیست و سیم

- ۱ خبر باطل را انتشار مکن و با شریبان همدستان مشو که شهادت دروغ دهی \*  
 ۲ بیرونی بسیاری برای عمل بد مکن و در مرافعه محض متابعت کثیری سخنی  
 ۳ برای انحراف حق مگو \* و در مرافعه فقیر نیز طرف داری او منما \* اگر کاو یا  
 ۴ الاغ دشمن خود را یافتی که کم شده باشد البته آنرا نزد او باز یاور \* اگر الاغ  
 ۵ دشمن خود را زبر بارش خوابید یافتی و از کشادن او روگردان هستی البته آنرا

- بنی اسرائیل دست خود را نکندارد پس خدا را دیدند و خوردند و آشامیدند \*
- ۱۲ و خداوند موسی گفت نزد من بکوه بالا بیا و آنجا باش تا لوحهای سنگی و توراۀ
- ۱۳ و احکامی را که نوشته ام تا ایشان را تعلم نمائی بنمودم \* پس موسی با خادم خود یوشع
- ۱۴ برخاست و موسی بکوه بالا آمد \* و به مشایخ گفت برای ما در اینجا توقف کنید
- تا نزد شما برگردم همانا هارون و حور با شما میباشند پس هر که امری دارد نزد ایشان
- ۱۵ برود \* و چون موسی بفرز کوه برآمد ابر کوه را فرو گرفت \* و جلال خداوند
- ۱۶ بر کوه سینا فرار گرفت و شش روز ابر آنرا پوشانید و روز هفتمین موسی را از میان
- ۱۷ ابر ندا در داد \* و منظر جلال خداوند مثل آتش سوزند در نظر بنی اسرائیل
- ۱۸ برقله کوه بود \* و موسی میان ابر داخل شد بفرز کوه برآمد و موسی چهل روز
- و چهل شب در کوه ماند \*

### باب بیست و نهم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* به بنی اسرائیل بگو که برای من هدایا
- ۲ بیاورند از هر که بیل دل بیاورد هدایای مرا بگیری \* و این است هدایا که
- ۳ از ایشان میگیری طلا و نقره و برنج \* و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک
- ۴ ویشم بز \* و پوست فوج سرخ شد و پوست خز و چوب شطیم \* و روغن برای
- ۵ چراغها و ادویه برای روغن مسح و برای بخور معطر \* و سنگهای عقیق و سنگهای
- ۶ مرصعی برای ایفود و سینه بند \* و مقامی و مقدسی برای من بسازند تا در میان
- ۷ ایشان ساکن شوم \* موافق هر آنچه بنو نشان دهم از نمونه مسکن و نمونه جمیع اسبابش
- ۸ همچنین بسازید \* و نابوتی از چوب شطیم بسازند که طولش دو ذراع و نیم و عرضش
- ۹ يك ذراع و نیم و بلندیش يك ذراع و نیم باشد \* و آنرا بطلای خالص پوشان
- ۱۰ آنرا از درون و بیرون پوشان و بر زبرش بهر طرف ناجی زرین بساز \* و برایش
- ۱۱ چهار حلقه زرین بریز و آنها را بر چهار قایمه اش بگذارد دو حلقه بر يك طرفش
- ۱۲ و دو حلقه بر طرف دیگر \* و دو عصا از چوب شطیم بساز و آنها را بطلا پوشان \*
- ۱۳ و آن عصاها را در حلقه هائی که بر طرفین نابوت باشد بگذران تا نابوترا با آنها
- ۱۴ بردارند \* و عصاها در حلقه های نابوت بماند و از آنها برداشته نشود \* و آن
- ۱۵
- ۱۶

- ۱۷ شهادتیرا که بمیدم در تابوت بگذار \* و تخت رحمت را از طلاي خالص بساز
- ۱۸ طولش دو ذراع و نیم و عرضش يك ذراع و نیم \* و دو کروی از طلا بساز آنها را
- ۱۹ از چرخکاری از هر دو طرف تخت رحمت بساز \* و يك کروی در این سر
- و کروی دیگر در آن سر بساز کروی آن را از تخت رحمت بر هر دو طرفش بساز \*
- ۲۰ و کروی آن الهای خود را بر زیر آن پهن کنند و تخت رحمت را بیالهای خود بپوشانند
- و رویهای ایشان بسوی يك دیگر باشد و رویهای کروی آن بطرف تخت رحمت
- ۲۱ باشد \* و تخت رحمت را بر روی تابوت بگذار و شهادتیرا که بمیدم در تابوت
- ۲۲ بنه \* و در آنجا با تو ملاقات خواهم کرد و از بالای تخت رحمت از میان دو کروی
- که بر تابوت شهادت میباشد با تو سخن خواهم گفت درباره همه اموریکه بجهت
- ۲۳ بنی اسرائیل ترا امر خواهم فرمود \* و خوانی از چوب شطم بساز که طولش دو
- ۲۴ ذراع و عرضش يك ذراع و بلندیش يك ذراع و نیم باشد \* و آنرا بطلاي خالص
- ۲۵ بپوشان و ناجی از طلا بر طرفش بساز \* و حاشیه بندر چهار انگشت با طرافش
- ۲۶ بساز و برای حاشیه اش تاجی زرین از هر طرف بساز \* و چهار حلقه زرین برایش
- ۲۷ بساز و حلقه ها را بر چهار گوشه چهار تایی اش بگذار \* و حلقه ها در برابر حاشیه
- ۲۸ باشد تا خانه ها باشد بجهت عصاها برای برداشتن خون \* و عصاها را از چوب
- ۲۹ شطم بساز و آنها را بطلا بپوشان تا خوان را بدانها بردارند \* و صحنها و کاسها و جامها
- و بیالهایش را که بانها هدایای ریختنی میریزند بساز آنها را از طلاي خالص بساز \*
- ۳۰ و نان مقدمه را بر خوان همیشه بحضور من بگذار \* و چراغدانان از طلاي خالص بساز
- و از چرخکاری چراغدان ساخته شود قاعده اش و پایه اش و بیالهایش و سینه اش
- ۳۱ و کلاهش از همان باشد \* و شش شاخه از طرفش بیرون آید یعنی سه شاخه
- ۳۲ چراغدان از يك طرف و سه شاخه چراغدان از طرف دیگر \* سه پیاله بادامی با
- سینی و کلی دريك شاخه و سه پیاله بادامی با سینی و کلی در شاخه دیگر و هم چنین
- ۳۳ در شش شاخه که از چراغدان بیرون می آید \* و در چراغدان چهار پیاله بادامی با
- ۳۴ سینه و کلاههای آنها باشد \* و سینی زیر دو شاخه آن و سینی زیر دو شاخه آن و سینی
- ۳۵ زیر دو شاخه آن بر شش شاخه که از چراغدان بیرون می آید \* و سینه و شاخه اش
- ۳۶ از همان باشد یعنی از يك چرخکاری طلاي خالص \* و هفت چراغ برای آن

بساز و چراغهایش را بر بالای آن بگذار تا پیش روی آنرا روشنائی دهند \*  
 ۲۸ وکل کیرها و سینههایش از طلای خالص باشد \* خودش با همه اسبابش از يك  
 ۴۰ وزنه طلای خالص ساخته شود \* و آنگاه باش که آنها را موافق نمونه آنها که  
 در کوه بنو نشان داده شد بسازی \*

### باب بیست و هشتم

- ۱ و مسکن را از ده پرده کتان نازک ناید و لاجورد و ارغوان و قرمز بسازد با
- ۲ کرویان از صنعت نساج ماهر آنها را ترتیب نما \* طول يك پرده بیست و هشت
- ۳ ذراع و عرض يك پرده چهار ذراع و همه پردهها را يك اندازه باشد \* پنج پرده
- ۴ با یکدیگر پیوسته باشد و پنج پرده با یکدیگر پیوسته \* و مادکهای لاجورد برکنار
- هر پرده برابر پیوستگیش بساز و برکنار پرده بیرونی در پیوستگی دوم چنین بساز \*
- ۵ پنجاه مادکی در يك پرده بساز و پنجاه مادکی درکنار پرده که در پیوستگی دوم
- است بساز بفسمی که مادکها مقابل يك دیگر باشد \* و پنجاه تکه زرین بساز
- ۷ و پردهها را به تکهها با یکدیگر پیوسته ساز تا مسکن يك باشد \* و خیمه بالای
- ۸ مسکن را از پردههای پشم بز بساز و برای آن یازده پرده درست کن \* طول يك پرده
- ۹ سی ذراع و عرض يك پرده چهار ذراع و اندازه هر یازده پرده يك باشد \* و پنج
- پرده را جدا و شش پرده را جدا پیوسته ساز و پرده ششم را پیش روی خیمه دولا
- ۱۰ کن \* و پنجاه مادکی برکنار پرده که در پیوستگی بیرونست بساز و پنجاه مادکی
- ۱۱ برکنار پرده که در پیوستگی دوم است \* و پنجاه تکه برنجین بساز و تکهها را در
- ۱۲ مادکها بگذاران و خیمه را با هم پیوسته ساز تا يك باشد \* و زیادتی پردههای خیمه
- که باقی باشد یعنی نصف پرده که زیاده است از پشت خیمه آویزان شود \*
- ۱۳ و دراعی از این طرف و دراعی از آن طرف که در طول پردههای خیمه زیاده باشد
- ۱۴ بر طرفین مسکن از هر دو جانب آویزان شود تا آنها پوشد \* و پوشی برای
- ۱۵ خیمه از پوست فوج سرخ شد بساز و پوشی از پوست خبز برزبران \* و نغدههای
- ۱۶ فام او چوب شطم برای مسکن بساز \* طول هر نغده ده ذراع و عرض هر نغده
- ۱۷ يك ذراع و نیم \* و در هر نغده دوزبانه قرینه یکدیگر باشد و همه نغدههای مسکن را



- ۱۸ چنبن بساز \* و تخته‌ها برای مسکن بساز یعنی بیست تخته از طرف جنوب بسمت  
 ۱۹ یانی \* و چهل پایه نقر در زیر آن بیست تخته بساز یعنی دو پایه زیر يك تخته  
 ۲۰ برای دو زبانه‌اش و دو پایه زیر يك تخته برای دو زبانه‌اش \* و برای جانب  
 ۲۱ دیگر مسکن از طرف شمال بیست تخته باشد \* و چهل پایه نقر آنها یعنی دو پایه  
 ۲۲ زیر يك تخته و دو پایه زیر تخته دیگر \* و برای مؤخر مسکن از جانب غربی  
 ۲۳ شش تخته بساز \* و برای گوشه‌های مسکن در مؤخرش دو تخته بساز \*  
 ۲۴ و از زیر وصل کرده شود و تا مالانیز در يك حلقه با هم پیوسته شود و برای هر دو  
 ۲۵ چنین بشود در هر دو گوشه باشد \* و هشت تخته باشد و پایه‌های آنها از نقر شانزده  
 ۲۶ پایه باشد یعنی دو پایه زیر يك تخته و دو پایه زیر تخته دیگر \* و پشت بندها از  
 ۲۷ چوب شطم بساز پنج از برای تخته‌های يك طرف مسکن \* و پنج پشت بند برای  
 تخته‌های طرف دیگر مسکن و پنج پشت بند برای تخته‌های طرف مسکن در  
 ۲۸ مؤخرش بسمت مغرب \* و پشت بند وسطی که میان تخته‌هاست از این سر تا آنسر  
 ۲۹ بگذرد \* و تخته‌ها را بطلا پوشان و حلقه‌های آنها را از طلا بساز تا خانه‌های  
 ۳۰ پشت بندها باشد و پشت بندها را بطلا پوشان \* پس مسکن را برپا کن موافق  
 ۳۱ نمونه که در کوه بتو نشان داده شد \* و حجابی از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان  
 ۳۲ نازک تاید شده بساز از صنعت نساج ما هر با کرویمان ساخته شود \* و آنرا بر چهار  
 ۳۳ ستون چوب شطم پوشیده شده بطلا بگذار و قلابهای آنها از طلا باشد و بر چهار  
 ۳۴ پایه نقر قائم شود \* و حجاب را زیر نیکه‌ها آویزان کن و ثابوت شهادت را در آنجا  
 ۳۵ باندرون حجاب پیاور و حجاب قدس را برای شما از قدس الاقداس جدا خواهد کرد \*  
 ۳۶ و تخت رخمت را بر ثابوت شهادت در قدس الاقداس بگذار \* و خوانرا نیرون  
 ۳۷ حجاب و چراغدان را برابر مخوان بطرف جنوبی مسکن بگذار و خوانرا بطرف  
 ۳۸ شمالی آن برپا کن \* و پرده برای دروازه مسکن از لاجورد و ارغوان و قرمز  
 ۳۹ و کتان نازک تاید شده از صنعت طراز بساز \* و برای پرده پنج ستون از چوب  
 شطم بساز و آنها را بطلا پوشان و قلابهای آنها از طلا باشد و برای آنها پنج پایه  
 یزنجین بریز \*



## باب بیست و هفتم

- ۱ و مذبح را از چوب شطم بساز طولش پنج ذراع و عرضش پنج ذراع و مذبح مربع
- ۲ باشد و بلندیش سه ذراع \* و شاخه‌هایش را بر چهار گوشه‌اش بساز و شاخه‌هایش
- ۳ از همان باشد و آنرا به برنج پیوشان \* و لکنه‌هایش را برای برداشتن خاکسترش بساز
- و خاک اندازهایش و جامه‌هایش و چنگاله‌هایش و مجمرهایش و همه اسبابش را از برنج
- ۴ بساز \* و برایش آتش دانی مشبک برنجین بساز و بر آن شبکه چهار حلقه برنجین
- ۵ بر چهار گوشه‌اش بساز \* و آنرا در زیر کنار مذبح بگذار تا شبکه به نصف مذبح
- ۶ برسد \* و دو عصا برای مذبح بساز عصاهای از چوب شطم باشد و آنها را به برنج
- ۷ پیوشان \* و عصاهای در حلقه‌ها بگذرانند و عصاهای بر هر دو طرف مذبح باشد
- ۸ تا آنرا بردارند \* و آنرا محووف از نخه‌ها بساز هم چنانکه در کوه بتو نشان داده شد
- ۹ باین طور ساخته شود \* و صحن مسکن را بساز بطرف جنوب بسمت یانی بردهای
- ۱۰ صحن از کتان نازک نایب شده باشد و طولش صد ذراع بیکطرف \* و ستونهایش
- ۱۱ بیست و پایهای آنها بیست از برنج باشد و قلابهای ستونها و پشت بندهای آنها
- از نقره باشد \* و هم چنین بطرف شمال در طولش بردها باشد که طول آنها صد
- ذراع باشد و بیست ستون آن و بیست پایه آنها از برنج باشد و قلابهای ستونها
- ۱۲ و پشت بندهای آنها از نقره باشد \* و برای عرض صحن بسمت مغرب بردهای
- ۱۳ پنجاه ذراعی باشد و ستونهای آنها ده و پایهای آنها ده \* و عرض صحن بجانب
- ۱۴ مشرق از سمت طلوع پنجاه ذراع باشد \* و بردهای يك طرف دروازه پانزده
- ۱۵ ذراع و ستونهای آنها سه و پایهای آنها سه \* و بردهای طرف دیگر پانزده ذراعی
- ۱۶ و ستونهای آنها سه و پایهای آنها سه \* و برای دروازه صحن پرده بیست ذراعی
- از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک نایب شده از صنعت طراز باشد و ستونهایش
- ۱۷ چهار و پایهای چهار \* همه ستونهای کردا کرد صحن با پشت بندهای نقره پیوسته
- ۱۸ شود و قلابهای آنها از نقره و پایهای آنها از برنج باشد \* طول صحن صد ذراع
- و عرضش در هر جا پنجاه ذراع و بلندیش پنج ذراع از کتان نازک نایب شده
- ۱۹ و پایهایش از برنج باشد \* و همه اسباب مسکن برای هر خدمتی و همه میخانه‌هایش

- ۲۰ همهٔ مینهای صحن از برنج باشد \* و تو بنی اسرائیل را امر فرما که روغن زیتون  
مصنوعی و کوبیده شده برای روشنائی نزد تو بیاورند تا چراغها دائماً روشن شود \*  
۲۱ در خیمهٔ اجتماع بیرون برده که در برابر شهادتست هارون و پسرانش از شام  
تا صبح بحضور خداوند آنها درست کنند و این برای بنی اسرائیل نسلآ بعد نسل  
فریضهٔ ابدی باشد \*

### باب بیست و هشتم

- ۱ و تو برادر خود هارون و پسرانش را باوی از میان بنی اسرائیل نزد خود بیاور  
تا برای من کهنات به کند یعنی هارون و ناداب و ابیهو و آلعازار و ایتامار پسران  
۲ هارون \* و رختهای مقدس برای برادرت هارون بجهت عزت و زینت بساز \*  
۳ و تو بجمیع دانادلانیکه ایشانرا بروح حکمت پُر ساخته ام بگو که رختهای هارون را  
۴ بسازند برای تقدیس کردن او تا برای من کهنات کند \* و رختهاییکه میسازند  
این است سینه بند و ایفود و ردا و پیراهن مطرز و عمامه و کبرنده این رختهای  
مقدس را برای برادرت هارون و پسرانش بسازند تا بجهت من کهنات کند \*  
۵ و ایشان طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک را بگیرند \* و ایفود را از طلا  
۶ و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تایید شده از صنعت نساج ماهر بسازند \*  
۷ و دو کتفش را بر دو کتاره اش به پهنوندند تا پیوسته شود \* و زنار ایفود که  
۸ برآست از همان صنعت و از همان پارچه باشد یعنی از طلا و لاجورد و ارغوان  
۹ و قرمز و کتان نازک تایید شده \* و دو سنک جزع بگیر و نامهای بنی اسرائیل را  
۱۰ بر آنها نقش کن \* شش نام ایشانرا بر یک سنک و شش نام باقی ایشانرا بر سنک  
۱۱ دیگر موافق تولد ایشان \* از صنعت نقاش سنک مثل نقش خاتم نامهای بنی  
۱۲ اسرائیل را بر هر دو سنک نقش نما و آنها را در طوقهای طلا نصب کن \* و آن دو  
سنک را بر کتفهای ایفود بگذار تا سنکهای یادکاری برای بنی اسرائیل باشد و هارون  
۱۳ نامهای ایشانرا بر دو کتف خود بحضور خداوند برای یادکاری بردارد \* و دو طوق  
۱۴ از طلا بساز \* و دوزنجیر از طلای خالص بساز مثل طناب بهم پیچیده شده و آن  
۱۵ دوزنجیر بهم پیچیده شده را در طوقها بگذار \* و سینه بند عدالت را از صنعت نساج

- ماهر موافق کار ایفود بساز و آنرا از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک  
 ۱۶ ناید شده بساز \* و برع و دولا باشد طولش يك و جب و عرضش يك و جب \*  
 ۱۷ و آنرا بر صبع سنگها یعنی بچهار رسته از سنگها مرصع کن که رسته اول عقیق احمر  
 ۱۸ و یاقوت اصفرو زمرد باشد \* و رسته دوم بهرمان و یاقوت کبود و عقیق سفید \*  
 ۱۹ و رسته سیم عین المر و بشم و جمشت \* و رسته چهارم زبرجد و جزع و یشب  
 ۲۰ و آنها در رستههای خود باطلا نشانده شود \* و سنگها موافق نامهای بنی اسرائیل  
 مطابق اسمی ایشان دوازده باشد مثل نقش خاتم و هر يك برای دوازده سبط  
 ۲۱ موافق اسمش باشد \* و بر سینه بند زنجیرهای بهم پیچیده شده مثل طناب از طلای  
 ۲۲ خالص بساز \* و بر سینه بند دو حلقه از طلا بساز و آن دو حلقه را بر دو طرف  
 ۲۳ سینه بند بگذار \* و آن دو زنجیر طلا را بر آن دو حلقه که بر سر سینه بند است  
 ۲۴ بگذار \* و دوسر دیگر آن دو زنجیر را در آن دو طوقی به بند و مردو کتف ایفود  
 ۲۵ بطرف پیش بگذار \* و دو حلقه زرین بساز و آنها را بر دو سر سینه بند بگذار آن که  
 ۲۶ بطرف اندرون ایفود است بگذار \* و دو حلقه دیگر زرین بساز و آنها را بر دو  
 کتف ایفود از یائین بجانب پیش در برابر پیوستگی آن بر زبر زنار ایفود بگذار \*  
 ۲۸ و سینه بند را بحلقه هایش بر حلقه های ایفود به نوار لاجورد به بندند تا بالای زنار  
 ۲۹ ایفود باشد و تا سینه بند از ایفود جدا نشود \* و هارون نامهای بنی اسرائیل را  
 بر سینه بند عدالت بردل خود و قتیکه بقدس داخل شود بحضور خداوند بجهت  
 ۳۰ یادکاری دایما بردارد \* و او را و تمهرا در سینه بند عدالت بگذار تا بردل هارون  
 باشد و قتیکه بحضور خداوند بیاید و عدالت بنی اسرائیل را بردل خود بحضور  
 ۳۱ خداوند دایما تحمل شود \* و ردای ایفود را تماماً از لاجورد بساز \* و شکافی  
 ۳۲ برای سردر وسطش باشد و حاشیه کردا کرد شکافش از کار نساج مثل کربیان زره  
 ۳۳ تا دریده نشود \* و در دامنش انارها بساز از لاجورد و ارغوان و قرمز کردا کرد  
 ۳۴ دامنش و زنگلهای زرین در میان آنها بهر طرف \* زنگله زرین و اناری و زنگله  
 ۳۵ زرین و اناری کردا کرد دامن ردا \* و در بر هارون باشد هنگامیکه خدمت  
 میکند تا آواز آنها شنیده شود هنگامیکه در قدس بحضور خداوند داخل میشود  
 ۳۶ و هنگامیکه بیرون میآید تا نمیرد \* و تنگه از طلای خالص بساز و بر آن مثل نقش

۲۷ خاتم قدوسیت برای بَهْوَه نقش کن \* و آنرا بنوار لاجوردی به بند تا بر عمامه باشد  
 ۲۸ بر پیشانی عمامه خواهد بود \* و بر پیشانی هارون باشد تا هارون کناه مرقوفاتی که  
 بنی اسرائیل وقف مینمایند در همه هدایای مقدس ایشان متحمل شود و آن دایماً  
 ۲۹ بر پیشانی او باشد تا بحضور خداوند مقبول شوند \* و پیراهن کتان نازک را بیاف  
 ۳۰ و عمامه از کتان نازک بساز و کمر بندی از صنعت طراز بساز \* و برای پسران  
 هارون پیراهن بساز و بجهت ایشان کمر بندها بساز و برای ایشان عمامها بساز بجهت  
 ۳۱ عزت و زینت \* و برادر خود هارون و پسرانش را همراه او بآنجا آراسته کن  
 و ایشانرا مسح کن و ایشانرا تخصیص و تقدیس نما تا برای من کهنات کنند \*  
 ۳۲ و زبر جامهای کتان برای ستر عورت ایشان بساز که از کمر تا ران برسد \* و بر  
 ۳۳ هارون و پسرانش باشد هنگامیکه بخیمه اجتماع داخل شوند یا نزد مذبح آیند تا  
 در قدس خدمت نمایند مبادا متحمل کناه شوند و بمیرند این برای وی و بعد از او  
 برای ذریش فریضه ابدیست \*

## باب بیست و نهم

۱ و این است کاری که به ایشان میکنی برای تقدیس نمودن ایشان تا بجهت من کهنات  
 ۲ کنند يك كوساله و دو قوچ بی عیب بگیر \* و نان فطیر و قرصهای فطیر سرشته  
 ۳ بروغن و رقیقهای فطیر مسح شد بروغن آنها را از آرد نرم کندم بساز \* و آنها را  
 ۴ در يك سبد بگذار و آنها را در سبد با كوساله و دو قوچ بگذران \* و هارون  
 ۵ و پسرانش را نزد دروازه خیمه اجتماع آورده ایشان را بآب غسل ده \* و آن  
 ۶ رختها را گرفته هارون را به پیراهن و ردای ایفود و ایفود و سینه بند آراسته کن و زئار  
 ۷ ایفود را بروی به بند \* و عمامه را بر سرش بنه و افسر قدوسیت را بر عمامه بگذار \*  
 ۸ و روغن مسحرا گرفته بر سرش بریز و او را مسح کن \* و پسرانش را نزدیک آورده  
 ۹ ایشانرا به پیراهن پوشان \* و برایشان یعنی هارون و پسرانش کمر بندها به بند  
 و عمامها برایشان بگذار و کهنات برای ایشان فریضه ابدی خواهد بود پس هارون  
 ۱۰ و پسرانش را تخصیص نما \* و كوساله را پیش خیمه اجتماع برسان و هارون  
 ۱۱ و پسرانش دستهای خود را بر سر كوساله بگذارند \* و كوساله را بحضور خداوند

- ۱۲ نزد درخیمهٔ اجتماع ذبح کن \* و از خون کوساله گرفته برشاخهای مذبح به انکشت
- ۱۳ خود بگذار و باقی خون را بر بنیان مذبح بریز \* و سه پیه را که احشارا میبوشاند و سفیدی که بر جکراست و دو کرده را با پیهی که بر آنهاست گرفته بر مذبح
- ۱۴ بسوزان \* اما گوشت کوساله را و پوست و سرکیش را بیرون از اردو بآتش
- ۱۵ بسوزان زیرا قربانی کناه است \* و یک قوچ بکیر و هارون و پسرانش دستهای
- ۱۶ خود را بر سر قوچ بگذارند \* و قوچ را ذبح کرده خونش را بکیر و کردا کرد مذبح
- ۱۷ پاش \* و قوچ را بقطعه هایش ببر و احشا و پاچهایش را بشوی و آنها را بقطعه ها
- ۱۸ و سرش بنه \* و تمام قوچ را بر مذبح بسوزان زیرا برای خداوند قربانی سوختنی
- ۱۹ است و عطر خوشبو و قربانی آتشین برای خداوند است \* پس قوچ دوم را بکیر
- ۲ و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوچ بگذارند \* و قوچ را ذبح کرده از خونش بکیر و بنرتهٔ گوش راست هارون و بنرتهٔ گوش پسرانش و به شست دست راست ایشان و به شست پای راست ایشان بگذار و باقی خون را کردا کرد
- ۲۱ مذبح پاش \* و از خونی که بر مذبحست و از روغن مسح گرفته آنرا بر هارون و رخت وی و بر پسرانش و رخت پسرانش باوی پاش تا او و رخشش و پسرانش و رخت
- ۲۲ پسرانش باوی تقدیس شوند \* پس پیه قوچ را و دنبه و پیهی که احشارا میبوشاند و سفیدی جکر و دو کرده و پیهی که بر آنهاست و ساق راست را بکیر زیرا که قوچ
- ۲۳ قربانی تخصیص است \* و یک کردهٔ نان و یک قرص نان روغنی و یک رقیق از
- ۲۴ سبب نان فطیر را که بحضور خداوند است \* و این همه را بدست هارون و بدست
- ۲۵ پسرانش بنه و آنها را برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند بجنبان \* و آنها را از دست ایشان گرفته برای قربانی سوختنی بر مذبح بسوزان تا برای خداوند عطر
- ۲۶ خوشبو باشد زیرا که این قربانی آتشین خداوند است \* و سینهٔ قوچ قربانی تخصیص را که برای هارونست گرفته آنرا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند
- ۲۷ بجنبان و آن حصهٔ تو میباشد \* و سینهٔ جنبانیدنی و ساق رقیعه را که از قوچ قربانی
- ۲۸ تخصیص هارون و پسرانش جنبانید و برداشته شد تقدیس نمای \* و آن از آن هارون و پسرانش از جانب بنی اسرائیل بفریضهٔ ابدی خواهد بود زیرا که هدیهٔ رقیعه است و هدیهٔ رقیعه از جانب بنی اسرائیل از قربانیهای سلامتی ایشان برای

- ۲۹ خداوند خواهد بود \* و رخت مقدس هارون بعد از اوزان پسرانش خواهد بود
- ۳۰ تا در آنها مسع و تخصیص شوند \* هفت روز آن کاهن که جانشین او میباشد از
- ۳۱ پسرانش و خیمه اجتماع داخل شد خدمت قدس را میکند آنها را ببوشد \* و قوج
- ۳۲ قربانی تخصص را گرفته کوشش را در قدس آب برکن \* و هارون و پسرانش
- ۳۳ گوشت قوج را با نانی که در سبد است بدر خیمه اجتماع بخورند \* و آنانی که برای
- تخصیص و تقدیس خود بدین چیزها کفاره کرده شدند آنها را بخورند لیکن شخص
- ۳۴ اجنبی نخورد زیرا که مقدس است \* و اگر چیزی از گوشت هدیه تخصص
- ۳۵ و از نان تا صبح باقی ماند آن باقی را باتش بسوزان و آنها نخورند زیرا که مقدس
- است \* هم چنان بهارون و پسرانش عمل نما موافق آنچه بتو امر فرموده ام هفت
- ۳۶ روز ایشانرا تخصیص نما \* و کوساله قربانی گناه را هر روز بجهت کفاره ذبح کن \*
- ۳۷ و مدیج را طاهر ساز بکفاره که بر آن میکنی و آنها مسع کن تا مقدس شود \*
- ۳۸ هفت روز برای مدیج کفاره کن و آنها مقدس ساز و مدیج قدس اقدس خواهد بود
- ۳۹ هر که مدیج را لمس کند مقدس باشد \* و این است قربانیهای که بر مدیج باید
- ۴۰ گذرانید دو بره یکساله هر روز ببوشه \* یک بره را در صبح ذبح کن و بره دیگر را
- ۴۱ در عصر ذبح نما \* و ده یک از آرد نرم سرشته شد با یک ربع هین روغن کوبیده
- ۴۲ و برای هدیه ریختنی یک ربع هین شراب برای هر سه خواهد بود \* و بره دیگر را
- در عصر ذبح کن و برای آن موافق هدیه صبح و موافق هدیه ریختنی آن بگذران تا
- ۴۳ عطر خوشبو و قربانی آتشین برای خداوند باشد \* این قربانی سوختنی دائمی
- در نسهای شما نزد دروازه خیمه اجتماع خواهد بود بحضور خداوند در جائی که
- ۴۴ با شما ملاقات میکنم تا آنجا بتوسخن گویم \* و در آنجا با بنی اسرائیل ملاقات میکنم
- ۴۵ تا از جلال من مقدس شود \* و خیمه اجتماع و مدیج را مقدس میکنم و هارون
- ۴۶ و پسرانش را تقدیس میکنم تا برای من کاهن کنند \* و در میان بنی اسرائیل ساکن
- ۴۷ شد خدای ایشان میباشم \* و خواهند دانست که من بپهوه خدای ایشان هستم
- که ایشانرا از زمین مصر بیرون آورده ام تا در میان ایشان ساکن شوم من بپهوه
- خدای ایشان هستم \*



## باب سی ام

- ۱ و مذبحی برای سوزانیدن بخور بساز آنرا از چوب شطم بساز \* طولش ذراعی باشد و عرضش ذراعی یعنی مربع باشد و بلندیش دو ذراع و شاخه‌هایش از خودش باشد \*
- ۲ و آنرا بطلای خالص پیوشان سطحش و جانبهایش بهر طرف و شاخه‌هایش را و ناجی از طلا کردا کردش بساز \*
- ۳ و دو حلقه زرین برایش در زیر ناحش بساز بر دو گوشه‌اش بر هر دو طرفش آنها را بساز و آنها خانه‌ها باشد برای عصاها تا آنها بدانها بردارند \*
- ۴ و عصاها را از چوب شطم بساز و آنها را بطلا پیوشان \* و آنرا پیش حجایی که روبروی نابوت شهادتست در مقابل کرسی رحمت که بر زیر شهادتست درجائی که با تو ملاقات میکنم بگذار \*
- ۵ و هر بامداد هارون بخور معطر بر روی آن بسوزاند و فیکه چراغها را میآراید آنرا بسوزاند \*
- ۶ و در عصر چون هارون چراغها را روشن میکند آنرا بسوزاند تا بخور دایمی بحضور خداوند در نسلهای شما باشد \*
- ۷ هیچ بخور غریب و قربانی سوختنی و هدیه بر آن مکذرا نید و هدیه ریختنی بر آن مرزید \*
- ۸ و هارون سالی یک مرتبه بر شاخه‌هایش کفاره کند بخون قربانی گناه که برای کفاره است سالی یک مرتبه بر آن کفاره کند در نسلهای شما زیرا که آن برای خداوند قدس اقدس است \*
- ۹ و خداوند بوسی خطاب کرده گفت \* و قبتکه شماره بنی اسرائیل را بر حسب شمرده شدگان ایشان میگیری آنگاه هر کس فدیه جان خود را بخداوند دهد هنگامیکه ایشان می شمارند در حین شمردن ایشان و بانی ذرا ایشان حادث شود \*
- ۱۰ هر که بسوی شمرده شدگان میگذرد اینرا بدهد یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس که یک مثقال بسست قیراطست و این نیم مثقال هدیه خداوند است \*
- ۱۱ هر کس از بیست ساله و بالاتر که بسوی شمرده شدگان میگذرد هدیه خداوند را بدهد \*
- ۱۲ دولتمند از نیم مثقال زیاده ندهد و فقیر کمتر ندهد هنگامی که هدیه برای کفاره جانبهای خود بخداوند میدهند \*
- ۱۳ و نقد کفاره را از بنی اسرائیل گرفته آنرا برای خدمت خیمه اجتماع ده تا برای بنی اسرائیل بادکاری بحضور خداوند باشد و بجهت جانبهای ایشان کفاره کند \*
- ۱۴ و خداوند بوسی خطاب کرده گفت \*
- ۱۵ و حوضی نیز برای نشستن از برنج بساز



- ۱۹ وپایه اش از برنج و آنرا در میان خیمه اجتماع و مذبح بگذار و آب در آن بریز \*
- ۲۰ و هارون و پسرانش دست و پای خود را از آن بشویند \* هنگامیکه بخیمه اجتماع داخل شوند آب بشویند مبادا بمرند و وقتی که برای خدمت کردن و سوزانیدن
- ۲۱ قربانیهای آتشین بجهت خداوند مذبح نزدیک آیند \* آنگاه دست و پای خود را بشویند مبادا بمرند و این برای ایشان یعنی برای او و ذریتش نسلاً بعد نسل
- ۲۱ فریضه ابدی باشد \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* و تو
- ۲۲ عطریات خاص بکیر از مرچکیده یا نصد مثقال و از دارچینی معطر نصف آن
- ۲۴ دو بست و پنجاه مثقال و از قصب الذریره دو بست و پنجاه مثقال \* و از سیخه
- ۲۵ یا نصد مثقال موافق مثقال قدس و از روغن زیتون یک هین \* و از آنها روغن مسیح مقدس را بساز عطریکه از صنعت عطار ساخته شود تا روغن مسیح مقدس
- ۲۷ باشد \* و خیمه اجتماع و تابوت شهادت را بدان مسیح کن \* و خوانرا با تمامی اسبابش
- ۲۸ و چراغانرا با اسبابش و مذبح بخور را \* و مذبح قربانی سوختنی را با همه اسبابش
- ۲۹ و حوض را با پایه اش \* و آنها را تقدیس نما تا قدس اقدس باشد هر که آنها را لمس
- ۳۰ نماید مقدس باشد \* و هارون و پسرانش را مسیح نموده ایشانرا تقدیس نما تا برای من
- ۳۱ کهانت کند \* و بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو این است روغن مسیح مقدس
- ۳۲ برای من در نسلهای شما \* و بر بدن انسان ریخته نشود و مثل آن موافق ترکیبش
- ۳۳ مسازید زیرا که مقدس است و نزد شما مقدس خواهد بود \* هر که مثل آن ترکیب نماید و هر که چیری از آن بر شخصی بیکانه بمالد از قوم خود منقطع شود \*
- ۳۴ و خداوند موسی گفت عطریات بکیر یعنی مبعه و اظفار و قنه و از این عطریات با
- ۳۵ کدر صاف حصه ها مساوی باشد \* و از اینها بخور بساز عطری از صنعت عطار
- ۳۶ نمکین و مصفی و مقدس \* و قدری از آنها نرم بکوب و آنها را پیش شهادت در خیمه
- ۳۷ اجتماع جائیکه با تو ملاقات میکنم بگذار و نزد شما قدس اقدس باشد \* و موافق ترکیب این بخور که میسازی دیگری برای خود مسازید نزد تو برای خداوند مقدس
- ۳۸ باشد \* هر که مثل آنها برای بوئیدن بسازد از قوم خود منقطع شود \*

## باب سی و یکم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* آگاه باش بصلی بن اوری بن حوررا
- ۲ از سبط یهودا بنام خوانندام \* و او را بروح خدا پُر ساخنه ام و بحکمت و فهم
- ۳ و معرفت و هرنری \* برای اختراع مخترعات تا در طلا و نقره و برنج کار کند \*
- ۴ و برای تراشیدن سنگ و ترصیع آن و درود کروی چوب تا در هر صنعتی اشتغال
- ۵ نماید \* و اینک من اهل یاب بن اخیسامک را از سبط دان انباز او ساخنه ام و در دل
- ۶ هه دانادان حکمت بخشیدم تا آنچه را بتو امر فرموده ام بسازند \* خیمه اجنایع
- ۷ و نابوت شهادت و کرسی رحمت که بر آن است و تمامی اسباب خیمه \* و خوان
- ۸ و اسباب و چراغدان طاهر و همه اسبابش و مذبح بخور \* و مذبح قربانی سوختنی
- ۹ و همه اسبابش و حوض و پایه اش \* و لباس خدمت و لباس مقدس برای هارون
- ۱۰ کاهن و لباس پسرانش بجهت کهنوت \* و روغن مسح و بخور معطر را بجهت قدس
- ۱۱ موافق آنچه بتو امر فرموده ام بسازند \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \*
- ۱۲ و نو بنی اسرائیل را مخاطب ساخته بگو البته سبتهای مرا نگاه دارید زیرا که این
- ۱۳ در میان من و شما در نسلهای شما آتی خواهد بود تا بدانید که من یهوه هستم که شمارا
- ۱۴ تقدیس میکنم \* پس سبت را نگاه دارید زیرا که برای شما مقدس است هر که آنرا
- ۱۵ بی حرمت کند هر آینه کشته شود و هر که در آن کار کند آن شخص از میان قوم خود
- ۱۶ منقطع شود \* شش روز کار کرده شود و در روز هفتم سبت آرام و مقدس خداوند
- ۱۷ است هر که در روز سبت کار کند هر آینه کشته شود \* پس بنی اسرائیل سبت را
- ۱۸ نگاه بدارند نسلاً بعد نسل سبت را بعد ابدی مرعی دارند \* این در میان من
- ۱۹ و بنی اسرائیل آتی ابدیست زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین را ساخت
- ۲۰ و در روز هفتم آرام فرموده استراحت یافت \* و چون گفتگورا با موسی در کوه
- ۲۱ سینا پایان برد دولوح شهادت یعنی دولوح سنگ مرقوم بانگشت خدا را بوی داد \*

## باب سی و دوم

- ۱ و چون قوم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تاخیر نمود قوم ترد هارون
- ۲ جمعشند و ایرا گفتند برخیز و برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند زیرا

- این مرد موسی که ما را از زمین مصر بیرون آورد نمیدانیم اورا چه شک است \*
- ۳ هارون بدیشان گفت کوشوارهای طلارا که درکوش زنان و پسران و دختران
- ۴ شماست بیرون کرده نزد من بیاورید \* پس تمامی قوم کوشوارهای زرین را که
- ۵ درکوشهای ایشان بود بیرون کرده نزد هارون آوردند \* و آنها را از دست ایشان
- گرفته آنها را با قلم نقش کرد و از آن کوساله ریخته شک ساخت و ایشان گفتند ای اسرائیل
- ۶ این خدایان تو میباشدند که ترا از زمین مصر بیرون آوردند \* و چون هارون
- این را بدید مذبحی پیش آن بنا کرد و هارون ندا در داده گفت فردا عید بهوه
- ۷ میباشد \* و بامدادان برخاسته قربانیهای سوختنی گذرانیدند و هدایای سلامتی
- آوردند و قوم برای خوردن و نوشیدن نشستند و بجهت لعب برپاشدند \* و خداوند
- ۸ بموسی گفت روانه شک بزیر برو زیرا که این قوم تو که از زمین مصر بیرون آورده
- فاسد شده اند \* و بزودی از آن طریقیکه بدیشان امر فرموده ام انحراف و رزبک
- کوساله ریخته شک برای خویشتن ساخته اند و نزد آن سجد کرده و قربانی گذرانید
- میکویند که ای اسرائیل این خدایان تو میباشدند که ترا از زمین مصر بیرون آوردند \*
- ۹ و خداوند بموسی گفت این قوم را دینام و اینک قوم کردندکش میباشدند \* و اکنون
- ۱۰ مرا بگذار تا خشم من برایشان مشتعل شک ایشانرا هلاک کنم و ترا قوم عظیم
- خواهم ساخت \* پس موسی نزد بهوه خدای خود تصریح کرده گفت ای خداوند
- ۱۱ چرا خشم تو بر قوم خود که با قوت عظیم و دست زور آور از زمین مصر بیرون
- ۱۲ آورده مشتعل شک است \* چرا مصریان این سخن گویند که ایشان را برای بدی
- بیرون آورد تا ایشانرا درکوهها بکشند و از روی زمین تلف کند پس از شدت خشم
- ۱۳ خود برگرد و از این قصد بدئی قوم خویش رجوع فرما \* بندکان خود ابراهیم
- و اسحق و اسرائیل را بیاد آور که برای ایشان بذات خود قسم خورده بدیشان گفتی
- که ذریت شمارا مثل ستارگان آسمان کثیر گردانم و تمامی این زمین را که درباره آن
- ۱۴ سخن گفته ام بذریت شما بخشم تا آنها متصرف شوند تا ابد آباد \* پس خداوند
- ۱۵ از آن بدی که گفته بود که بقوم خود برساند رجوع فرمود \* آنکاه موسی برکنش
- از کوه بزیر آمد و دو لوح شهادت بدست وی بود و لوحها بهر دو طرف نوشته بود
- ۱۶ بدین طرف و بدان طرف مرقوم بود \* و لوحها صنعت خدا بود و نوشته نوشته

- ۱۷ خدا بود منقوش بر لوحها \* و چون بوشع آواز فومرا که مجر و شیدند شنید بموسی
- ۱۸ گفت در آردو صدای جنگ است \* گفت صدای خروش ظفر نیست و صدای
- ۱۹ خروش شکست نیست بلکه آواز مغنیان را من میشنوم \* و واقع شد که چون
- نزدیک بآردو رسید و کوساله و رفص کنندگانرا دید خشم موسی مشتعل شد
- ۲۰ و لوحهارا از دست خود افکند آنها را زیر کوه شکست \* و کوساله را که ساخته بودند گرفته بانس سوزانید و آنها خورد کرده نرم ساخت و بر روی آب پاشید بنی
- ۲۱ اسرائیل را نوشانید \* و موسی بهارون گفت این قوم بتوجه کرده بودند که گناه
- ۲۲ عظیمی برایشان آوردی \* هارون گفت خشم آقام افروخته نشود تو این قومرا
- ۲۳ میشناسی که مایل ببدی میباشند \* و من گفتند برای ما خدایان بساز که پیش
- روی ما بخرامند زیرا که این مرد موسی که مارا از زمین مصر بیرون آورده است
- ۲۴ نمیدانم او را چه شک \* بدیشان گفتم هر کرا طلا باشد آنها بیرون کند پس بن
- ۲۵ دادند و آنها در آتش انداختم و این کوساله بیرون آمد \* و چون موسی قومرا
- دید که بی لکام شده اند زیرا که هارون ایشانرا برای رسوائی ایشان در میان دشمنان
- ۲۶ ایشان بی لکام ساخته بود \* آنگاه موسی بدروازه آردو ایستاده گفت هر که
- ۲۷ بطرف خداوند باشد نزد من آید \* پس جمیع بنی لاوی نزد وی جمع شدند \* او
- بدیشان گفت بیهوه خدای اسرائیل چنین میگوید هر کس شمشیر خودرا بران
- خویش بگذارد و از دروازه تا دروازه آردو آمد و رفت کند و هر کس برادر خود
- ۲۸ و دوست خویش و همسایه خودرا بکشد \* و بنی لاوی موافق سخن موسی کردند
- ۲۹ و در آن روز قریب به سه هزار نفر از قوم افتادند \* و موسی گفت امروز خویشانرا
- برای خداوند تخصیص نمائید حتی هر کس به پسر خود و برادر خویش تا امروز
- ۳۰ شمارا برکت دهد \* و بامدادان واقفشد که موسی بقوم گفت شما کنایه عظیم
- ۳۱ کرده اید اکنون نزد خداوند بالا میروم شاید گناه شمارا کفاره کنم \* پس موسی
- بمحضور خداوند برکشت و گفت آه این قوم کنایه عظیم کرده و خدایان طلا برای
- ۳۲ خویشان ساخته اند \* الان هر گاه گناه ایشانرا می آمرزی و اگر نه مرا از دفترت
- ۳۳ که نوشته بھو ساز \* خداوند بموسی گفت هر که گناه کرده است او را از دفتر خود
- ۳۴ بھو سازم \* و اکنون برو و این قومرا بدانجائیکه بتو گفته ام راه نمائی کن اینک

فرشته من پیش روی تو خواهد خرامید لیکن در یوم تقدیم گناه ایشانرا از ایشان  
 ۲۵ باز خواست خواهم کرد \* و خداوند قوم را مبتلا ساخت زیرا که سالترا که هارون  
 ساخته به د ساخته به دند \*

### باب سی و هشتم

- ۱ و خداوند موسی گفت روانه شد ار اینجا کوچ کن تو و این قوم که از زمین مصر  
 بر آورده بدان زمینی که برای ابراهیم اسحق و یعقوب قسم خورده گفته ام آنرا
- ۲ بذرت تو عطا خواهم کرد \* و فرشته پیش روی تو میفرستم و کنعانیان و اموریان
- ۳ و حنیان و قرزبان و حویان و یوسیانرا بیرون خواهم کرد \* بزمینکه بشیر و شهید  
 جاریست زیرا که در میان شما نیام چونکه قوم کردن کش می میباید ترا در بین راه
- ۴ هلاک سازم \* و چون قوم ابن سخنان بدرا شنیدند ماتم گرفتند و هیچکس زبور  
 خودرا بر خود نه نهاد \* و خداوند موسی گفت بنی اسرائیل را بگو شما قوم کردن کش  
 هستید اگر لحظه در میان تو آم همانا ترا هلاک سازم پس اکنون زبور خودرا از خود
- ۶ بیرون کن تا بدانم با تو چکنم \* پس بنی اسرائیل زبورهای خودرا از جبل  
 حوریب از خود بیرون کردند \* و موسی خیمه خودرا برداشته آنرا بیرون لشکرگاه  
 دور از اردو زد و آنرا خیمه اجتماع نامید و واقع شد که هر که طالب یهوه میبرد
- ۸ بخیمه اجتماع که خارج لشکرگاه بود بیرون میرفت \* و هنگامیکه موسی بسوی خیمه  
 بیرون میرفت تمامی قوم برخاسته هر یکی بدر خیمه خود میایستاد و در عقب موسی
- ۹ مینگریست تا داخل خیمه می شد \* و چون موسی بخیمه داخل میشد ستون ابر  
 ۱۰ نازل شد بدر خیمه می ایستاد و خدا با موسی سخن میگفت \* و چون تمامی قوم  
 ستون ابر را بر در خیمه ایستاده می دیدند همه قوم برخاسته هر کس بدر خیمه خود
- ۱۱ سخن میکرد \* و خداوند با موسی رو برو سخن میگفت مثل شخصیکه با دوست خود  
 سخن گوید پس بآردو بر میگشت اما خادم او یوشع بن نون جوان از میان خیمه
- ۱۲ بیرون نیامد \* و موسی بخداوند گفت اینک تو بمن میگوئی این قوم را بیرون مرا  
 خبر نمیدی که همراه من کرا میفرستی و تو گفته ترا بنام میشناسم و ایضا در حضور
- ۱۳ من قبض یافته \* الان اگر فی الحقیقه منظور نظر تو شده ام طریق خودرا بر

- یاموزنا ترا به شناسم و در حضور تو فیض یام و ملاحظه بفرما که این طایفه قوم  
 ۱۴ تو میباشند \* گفت روی من خواهد آمد و ترا آرای خواهم بخشید \* بوی عرض  
 ۱۵ کرد هرگاه روی تو نیاید ما را از اینجا ببر \* زیرا بپچه چیز معلوم میشود که من  
 ۱۶ و قوم تو منظور نظر تو شد ام آیاه از آمدن تو با ما پس من و قوم تو از جمیع  
 ۱۷ قومهائی که بر روی زمینند ممتاز خواهیم شد \* خداوند بموسی گفت این کار را نیز  
 ۱۸ که گفته خواهم کرد زیرا که در نظر من فیض یافته و ترا بنام می شناسم \* عرض  
 ۱۹ کرد مستدعی آنکه جلال خود را بمن بنائی \* گفت من تمامی احسان خود را پیش  
 ۲۰ روی تو میگذارم و نام بیهو را پیش روی تو ندا میکنم و زافت میکنم بر هر که رؤف  
 ۲۱ هستم و رحمت خواهم کرد بر هر که رحیم هستم \* و گفت روی مرا نمیتوانی دید  
 ۲۲ زیرا انسان نمیتواند مرا به بیند و زند بماند \* و خداوند گفت اینک مقامی نزد من  
 ۲۳ است پس بر صخره بایست \* و واقع میشود که چون جلال من میگذرد ترا در  
 ۲۴ شکاف صخره میگذارم و ترا بدست خود خواهم بوشانید تا عبور کنم \* پس دست  
 خود را خواهم برداشت تا قفای مرا بینی اما روی من دیده نمی شود \*

### باب سی و چهارم

- ۲ و خداوند بموسی گفت دو لوح سنگی مثل اولین برای خود تراش و سخنان را  
 ۳ که بر لوحهای اول بود و شکستی بر این لوحها خواهم نوشت \* و بامدادان حاضر  
 ۴ شو و صبحگاهان بکوه سینا بالا یا و در آنجا نزد من برفقه کوه بایست \* و هیچ کس  
 با تو بالا نیاید و هیچکس نیز در تمامی کوه دیده نشود و کله و رمه نیز بطرف این  
 ۵ کوه چرانکند \* پس موسی دو لوح سنگی مثل اولین تراشید و بامدادان برخاسته  
 ۶ بکوه سینا بالا آمد چنانکه خداوند او را امر فرموده بود و دو لوح سنگی را بدست  
 ۷ خود برداشت \* و خداوند در برابر نازل شد در آنجا با وی بایستاد و بنام خداوند  
 ۸ ندا در داد \* و خداوند پیش روی وی عبور کرده ندا در داد که بیهو بیهو  
 ۹ خدای رحیم و رؤف و دبرخشم و کثیر احسان و وفا \* نگاه دارند رحمت برای  
 ۱۰ هزاران و آمرزند خطا و عصیان و گناه لکن گناه را هرگز بی سزا نخواهد گذاشت  
 بلکه خطایای یدرانرا بر پسران و پسران پسران ایشان تا پشت ستم و چهارم خواهد

- ۸ گرفت \* و موسی بزودی رو بزمین نهاده سجد کرد \* و گفت بخداوند اکر فی الحقیقه منظور نظر تو شد ام مستدعی آنکه خداوند در میان ما ییابد زیرا که این قوم کردندکش میباشند پس خطا و گناه ما را بیامرزد و ما را میراث خود بسازد \*  
 ۱۰ گفت اینک عهدی می بندم و در نظر تمامی قوم تو کارهای عجیب میکنم که در تمامی جهان و در جمیع امتها کرده نشد باشد و تمامی این قومیکه تو در میان ایشان هستی کار خداوند را خواهند دید زیرا که این کاری که با تو خواهم کرد کار پی هولناکست \* آنچه را من امروز بتو امر میفرمایم نگاه دار اینک من از پیش روی تو اموریان و کنعانیان و حیتیان و قریزیان و حویان و یبوسیان را خواهم راند \*  
 ۱۲ باحذر باش که با ساکنان آن زمین که تو بدانجا میروی عهد نیندی مبادا در میان شما دامی باشد \* بلکه مذبحهای ایشانرا منهدم سازید و بنهای ایشانرا بشکنید  
 ۱۴ و اشیریم ایشانرا قطع نمائید \* زنهار خدای غیر را عبادت نما زیرا بیهوه که نام او غیر است خدای غیر است \* زنهار با ساکنان آن زمین عهد میند و الا از عقب خدایان ایشان زنا میکنند و نزد خدایان ایشان قربانی میکنند و ترا دعوت مینمایند و از قربانیهای ایشان میخوری \* و از دختران ایشان برای پسران خود میکبری و چون دختران ایشان از عقب خدایان خود زنا کنند آنگاه پسران شما را در پیروی خدایان خود مرتکب زنا خواهند نمود \* خدایان ریخته شد برای  
 ۱۸ خوبستن مساز \* عید فطیر را نگاه دار و هفت روز نان فطیر چنانکه ترا امر فرمودم در وقت معین در ماه ایب بخور زیرا که در ماه ایب از مصر بیرون  
 ۱۹ آمدی \* هر که رحما کشاید از آن منست و هر نخست زاده ذکور از مواشی تو چه  
 ۲۰ از گاو چه از کوسفند \* و برای نخست زاده الاغ بر فدیة بک و اکر فدیة ندهی  
 کردنشرا بشکن و هر نخست زاده از پسرانرا فدیة بک و هیچ کس بحضور من نمی  
 ۲۱ دست حاضر نشود \* شش روز مشغول باش و روز هفتمین سبت را نگاهدار در  
 ۲۲ وقت شیار و در حصاد سبت را نگاهدار \* و عید هفته هارا نگاه دار یعنی عید نو بر  
 ۲۳ حصاد کدوم و عید جمع در تحویل سال \* سالی سه مرتبه همه ذکورانت بحضور  
 ۲۴ خداوند بیهوه خدای اسرائیل حاضر شوند \* زیرا که امتها را از پیش روی تو  
 خواهم راند و حدود ترا وسیع گردانید و هنگامیکه در هر سال سه مرتبه میآئی



- ۲۵ تا بحضور بَهِوَه خدای خود حاضر شوی هیچکس زمین ترا طمع نخواهد کرد \* خون  
 ۲۶ قربانی مرا با خمیرمایه مکدران و قربانی عید فصیح تا صبح نماند \* نخستین نو بر زمین  
 ۲۷ خود را بجائۀ بَهِوَه خدای خود بیاور و بزغال را در شیر مادرش میز \* و خداوند  
 موسی گفت این سخنانرا تو بنویس زیرا که بحسب این سخنان عهد با تو و با اسرائیل  
 ۲۸ بسته ام \* و چهل روز و چهل شب آنجا نزد خداوند بوده نان نخورد و آب  
 ۲۹ ننوشید و او سخنان عهد یعنی ده کلامرا بر لوحها نوشت \* و چون موسی از کوه  
 سینا بزیر میآمد و دو لوح سنکی در دست موسی بود هنگامیکه از کوه بزیر میآمد  
 و آنگاه شد که موسی ندانست که بسبب گفتگوی با او پوست چهره وی میدرخشید \*  
 ۳۰ اما هارون و جمیع بنی اسرائیل موسی را دیدند که اینک پوست چهره او میدرخشد  
 ۳۱ پس ترسیدند که نزدیک او بیایند \* و موسی ایشانرا خواند و هارون و همه  
 ۳۲ سرداران جماعت نزد او برگشتند و موسی بدیشان سخن گفت \* و بعد از آن  
 همه بنی اسرائیل نزدیک آمدند و آنچه خداوند در کوه سینا بدو گفته بود بدیشان  
 ۳۳ امر فرمود \* و چون موسی از سخن گفتن با ایشان فارغ شد نقابی بر روی خود  
 ۳۴ کشید \* و چون موسی بحضور خداوند داخل می شد که با وی گفتگو کند تا  
 بر میداشت تا بیرون آیدن او پس بیرون آمد آنچه بوی امر شده بود به بنی اسرائیل  
 ۳۵ میگفت \* و بنی اسرائیل روی موسی را میدیدند که پوست چهره او میدرخشد  
 پس موسی نقابها را به روی خود باز میکشید تا وقتی که برای گفتگوی او میرفت \*

### باب سی و پنجم

- ۱ و موسی تمام جماعت بنی اسرائیل را جمع کرده بدیشان گفت اینست سخنانی که  
 ۲ خداوند امر فرموده است که آنها را بکنی \* شش روز کار کرده شود و در روز  
 هفتمین سبت آرامی مقدس خداوند برای شاست هر که در آن کاری کند کشته  
 ۳ شود \* در روز سبت آن در همه مسکنهای خود میفرزید \* و موسی نامی  
 ۴ جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده گفت اینست امری که خداوند فرموده  
 ۵ و گفته است \* از خودتان هدیه برای خداوند بگیری هر که از دل راغب است  
 ۶ هدیه خداوند را از طلا و نقره و برنج بیاورد \* و از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان

- ۷ نازک و پشم بز \* و پوست قوچ سرخشد و پوست خز و چوب شطم \* و روغن  
 ۸ برای روشنائی و عطریات برای روغن مسح و برای بخور معطر \* و سنگهای جزع  
 ۱۰ و سنگهای نرصیع برای ایفود و سینه بند \* و همه دانادلان از شما بیابند و آنچه را  
 ۱۱ خداوند امر فرموده است بسازند \* مسکن و خیمه اش و پوشش آن و تکهایش  
 ۱۲ و تخته هایش و پشت ندهایش و ستونهایش و پایه هایش \* و تابوت و عصاهایش  
 ۱۳ و کرسی رحمت و حجاب ستر \* و خوان و عصاهایش و کل اسبابش و نان تقدّمه \*  
 ۱۴ و چراغداران برای روشنائی و اسبابش و چراغهایش و روغن برای روشنائی \*  
 ۱۵ و مدیج بخور و عصاهایش و روغن مسح و بخور معطر و پرده دروازه برای درگاه  
 ۱۶ مسکن \* و مدیج قربانی سوختنی و شبکه برنجین آن و عصاهایش و کل اسبابش  
 ۱۷ و حوض و پایه اش \* و پرده های صحن و ستونهایش و پایه های آنها و پرده دروازه  
 ۱۸ صحن \* و میزهای مسکن و میزهای صحن و طنابهای آنها \* و رختهای بافته شده برای  
 ۱۹ خدمت قدس یعنی رخت مقدس هارون کاهن و رختهای پسرانش را تا کهنات  
 ۲۰ نمایند \* پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از حضور موسی بیرون شدند \* و هر که  
 ۲۱ دلش او را ترغیب کرد و هر که روحش او را با اراده گردانید آمدند و هدیه خداوند را  
 برای کار خیمه اجتماع و برای تمام خدمتیش و برای رختهای مقدس آوردند \*  
 ۲۲ مردان و زنان آمدند هر که از دل راغب بود و حلقه های بینی و گوشوارها و انگشترها  
 و کردن بندها و هر قسم آلات طلا آوردند و هر که هدیه طلا برای خداوند  
 ۲۳ گذراند بود \* و هر کسی که لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک و پشم بز و پوست  
 ۲۴ قوچ سرخشد و پوست خز نزد او یافت شد آنها را آورد \* هر که خواست هدیه  
 نقره و برنج بیاورد هدیه خداوند را آورد و هر که چوب شطم برای هر کار خدمت  
 ۲۵ نزد او یافت شد آنرا آورد \* و همه زنان دانادل بدستهای خود می رشتند  
 ۲۶ و رشته شده را از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک آوردند \* و همه زنانیکه  
 ۲۷ دل ایشان بحکمت مایل بود پشم بز را می رشتند \* و سروران سنگهای جزع  
 ۲۸ و سنگهای نرصیع برای ایفود و سینه بند آوردند \* و عطریات و روغن برای  
 ۲۹ روشنائی و برای روغن مسح و برای بخور معطر \* و همه مردان و زنان بنی اسرائیل  
 که دل ایشان ایشانرا راغب ساخت که چیزی برای هر کاری که خداوند امر

- فرموده بود که بوسیله موسی ساخته شود برای خداوند باراده دل آوردند \*
۲۰. و موسی بنی اسرائیل را گفت آگاه باشید که خداوند بَصَلِّیل بن اوری بن حور را  
 ۲۱ از سبط یهودا بنام دعوت کرده است \* و او را بروح خدا از حکمت و فطانت و علم  
 ۲۲ و هنری پر ساخته \* و برای اختراع مخترعات و برای کار کردن در طلا و نقره  
 ۲۳ و برنج \* و برای تراشیدن و مرصع ساختن سنگها و برای درودگری چوب نا  
 ۲۴ هر صنعت هنری را بکند \* و در دل او تعلیم دادن را التا نمود و همچنین اهُوَلِیَاب  
 ۲۵ بن اخیساکم را از سبط دان \* و ایشان را بحکمت دلی پر ساخت برای هر عمل  
 نَتَّاش و نَسَّاج ماهر و طراز در لاجورد و ارغوان و قوز و کتان نازک و در هر کار نَسَّاج  
 تا صانع هر صنعتی و مخترع مخترعات بشوند \*

### باب سی و هشتم

- ۱ وَبَصَلِّیل وَأُهُولِیَاب وَهُمَا دَانَا دَانِیْکَ خَدَاوَنَد حَکْمَتِ وَفَطَانَتِ بَدِیْشَان  
 داده است تا برای کردن هر صنعت خدمتِ قدس ماهر باشند موافق آنچه  
 ۲ خَدَاوَنَد امر فرموده است کار بکنند \* پس موسی بَصَلِّیل وَأُهُولِیَاب  
 وَهُمَا دَانَا دَانِیْی رَا که خَدَاوَنَد در دل ایشان حکمت داده بود و آنرا که دل ایشان  
 ۳ ایشانرا راغب ساخته بود که برای کردن کار نزدیک بیابند دعوت کرد \* وَهُمَا  
 هَدَا یَائِی رَا که بنی اسرائیل بجا آوردن کار خدمتِ قدس آورده بودند از حضور  
 ۴ موسی برداشتند و هر بامداد هدایای تبرعی دیگر نزد وی میآوردند \* وَهُمَا دَانَا بَانِی  
 که هر کونه کار قدس را میساختند هر یک از کار خود که در آن مشغول میبود  
 ۵ آمدند \* و موسی را عرض کرده گفتند قوم زیاده از آنچه لازم است برای عمل آن  
 ۶ کاریکه خَدَاوَنَد فرموده است که ساخته شود میآورند \* و موسی فرمود تا درآرد و  
 ندا کرده گویند که مردان و زنان هیچکاری دیگر برای هدایای قدس نکنند پس  
 ۷ قوم از آوردن باز داشته شدند \* و اسباب برای انجام تمام کار کافی بلکه زیاده بود \*  
 ۸ پس همة دَانَا دَانِیْکَ در کار اشتغال داشتند ده پرده مسکرا ساختند از کتان نازک  
 نایک شد و لاجورد و ارغوان و قوز و آنها را با کروییان از صنعت نَسَّاج ماهر ترتیب  
 ۹ دادند \* طول هر پرده بیست و هشت ذراع و عرض هر پرده چهار ذراع همة

۱. بردهارا يك اندازه بود \* و پنج برده را با يكديگر به پيوست و پنج برده را با
- ۱۱ يكديگر به پيوست \* و بر لب يك برده در کنار پيوستگيش مادکيهای لاجورد
- ۱۲ ساخت و هم چنين در لب بردهٔ بيرونی در پيوستگئ دوّم ساخت \* و در يك برده
- پنجاه مادکي ساخت و در کنار بردهٔ که در پيوستگئ دوّمين بود پنجاه مادکي ساخت
- ۱۳ و مادکيهما مقابل يكديگر بود \* و پنجاه نکهٔ زرّين ساخت و بردهارا بنکهها با يكديگر
- ۱۴ به پيوست تا مسکن يك باشد \* و پردها از پشم بز ساخت بجهت خيمهٔ که بالای
- ۱۵ مسکن بود آنها را پانزده برده ساخت \* طول هر برده سي ذراع و عرض هر برده
- ۱۶ چهار ذراع و يازده برده را يك اندازه بود \* و پنج برده را جدا پيوست و شش
- ۱۷ برده را جدا \* و پنجاه مادکي بر کنار بردهٔ که در پيوستگئ بيرونی بود ساخت و پنجاه
- ۱۸ مادکي در کنار برده در پيوستگئ دوّم \* و پنجاه نکهٔ برنجين برای پيوستن خيمه
- ۱۹ ساخت تا يك باشد \* و پوششی از پوست قوچ سرخشد برای خيمه ساخت
- ۲۰ و پوششی بر زير آن از پوست خنز \* و نختههای فایم از چوب شطيم برای مسکن
- ۲۱ ساخت \* طول هر نخته ده ذراع و عرض هر نخته يك ذراع و نيم \* هر نخته را دو
- ۲۲ زبانه بود مقرون يك ديگر و بدیى ترکیب همهٔ نختههای مسکن را ساخت \*
- ۲۳ و نختههای مسکن را ساخت بيست نخته بجانب جنوب بطرف يانی \* و چهل پایهٔ
- ۲۴ نفر رير بيست نخته ساخت يعنی دو پایه زير نختهٔ برای دو زبانه اش و دو پایه زير
- ۲۵ نختهٔ ديگر برای دو زبانه اش \* و برای جانب ديگر مسکن بطرف شمال بيست
- ۲۶ نخته ساخت \* و چهل پایهٔ نقرهٔ آنها را يعنی دو پایه زير يك نخته و دو پایه زير
- ۲۷ نختهٔ ديگر \* و برای مؤخر مسکن بطرف مغرب شش نخته ساخت \* و دو نخته برای
- ۲۸ گوشههای مسکن در هر دو جانبش ساخت \* و از زير با يكديگر پيوسته شد و تا
- ۲۹ سران با هم در يك حلقه تمام شد و هم چنين برای هر دو در هر دو گوشه کرد \* پس
- هشت نخته بود و پايهای آنها از نقره شانزده پایه يعنی دو پایه زير هر نخته \*
- ۳۰ و پشت بندها از چوب شطيم ساخت يعنی پنج برای نختههای يك جانب مسکن \*
- ۳۱ و پنج پشت بند برای نختههای جانب ديگر مسکن و پنج پشت بند برای نختههای
- ۳۲ مؤخر جانب غربی مسکن \* و پشت بند وسطی را ساخت تا در میان نختهها از سر
- ۳۳ تا سر بگذرد \* نختهها را بظلا پوشانيد و حلقههای آنها را از طلا ساخت تا برای

- ۲۵ پشت بندها خانه‌ها باشد و پشت بندها را بطلا پوشانید \* و حجابرا از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتّان نازک تاییه شده ساخت و آنرا با کروییان از صنعت نساج
- ۲۶ ماهر ترنیب داد \* و چهار ستون از چوب شطیم برایش ساخت و آنها را بطلا
- ۲۸ پوشانید و قلابهای آنها از طلا بود و برای آنها چهار پایه نقره ریخت \* و پرده برای دروازه خیمه از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتّان نازک تاییه شده از صنعت طنز از
- ۲۸:۱ ساخت \* ریخ ستون آن و قلابهای آنها را ساخت و سرها و عصاهای آنها را بطلا پوشانید و ریخ پایه آنها از برنج بود \*

### باب سی و هفتم

- ۱ وَبَصَلَيْلِ نَابُوتَا از چوب شطیم ساخت طولش دو ذراع و نیم و عرضش يك ذراع
- ۲ و نیم و بلندیش يك ذراع و نیم \* و آنرا بطلای خالص از درون و بیرون پوشانید
- ۳ و برای آن تاجی از طلا بر طرفش ساخت \* و چهار حلقه زرین برای چهار
- ۴ پایه اش بر ریخت یعنی دو حلقه بر يك طرفش و دو حلقه بر طرف دیگر \* و دو عصا
- ۵ از چوب شطیم ساخته آنها را بطلا پوشانید \* و عصاها را در حلقه ها برد و جانب
- ۶ نابوت گذرانید برای برداشتن نابوت \* و کرسی رحمت را از طلای خالص ساخت
- ۷ طولش دو ذراع و نیم و عرضش يك ذراع و نیم \* و دو کروی از طلا ساخت
- ۸ و آنها را بر هر دو طرف کرسی رحمت از چرخکاری ساخت \* يك کروی بر این
- ۹ طرف و کروی دیگر بر آن طرف و از کرسی رحمت کروییان را بر هر دو طرفش
- ۱۰ ساخت \* و کروییان بالهای خود را بر زیر آن پهن میکردند و بیالهای خویش
- ۱۱ کرسی رحمت را می پوشانیدند و رویهای ایشان بسوی يك دیگر میبود یعنی رویهای
- ۱۰ کروییان بجانب کرسی رحمت میبود \* و خوانرا از چوب شطیم ساخت
- ۱۱ طولش دو ذراع و عرضش يك ذراع و بلندیش يك ذراع و نیم \* و آنرا بطلای
- ۱۳ خالص پوشانید و تاجی زرین کرد آگوش ساخت \* و حاشیه بمقدار چهار انگشت
- ۱۴ کرد آگوش ساخت و تاجی زرین کرد آگوش ساخت \* و چهار حلقه زرین
- برایش ریخت و حلقه ها را بر چهار گوشه که بر چهار پایه اش بود گذاشت \*
- ۱۴ حلقه ها مقابل حاشیه بود تا خانه های عصاها باشد برای برداشتن خوان \*

- ۱۵ ودوعصارا از چوب شطیم ساخته آنها را بطلا پوشانید برای برداشتن خون \*
- ۱۶ وظروفی را که برخوان میبود از صحنها و کاسها و پیالهها و جامهای که بدانها هدایای
- ۱۷ رحمتی می ریختند از طلای خالص ساخت \* و چراغدانرا از طلای خالص  
ساخت از چرخکاری چراغدانرا ساخت و پایه اش و شاخه هایش و پیاله هایش
- ۱۸ و سیبهای و کلهایش از همین بود \* و از دو طرفش شش شاخه بیرون آمد یعنی
- ۱۹ سه شاخه چراغدان از یک طرف و سه شاخه چراغدان از طرف دیگر \* و سه  
پیاله بادای با سیبی و کلهی در یک شاخه و سه پیاله بادای و سیبی و کلهی بر شاخه
- ۲۰ دیگر و هم چنین برای شش شاخه که از چراغدان بیرون می آمد \* و بر چراغدان
- ۲۱ چهار پیاله بادای با سیبها و کلهای آن \* و سیبی زبردو شاخه آن و سیبی زبردو  
شاخه آن و سیبی زبردو شاخه آن برای شش شاخه که از آن بیرون می آمد \*
- ۲۲ سیبهای آنها و شاخه های آنها از همین بود یعنی هر از یک چرخکاری طلای خالص \*
- ۲۳ و هفت چراغش و کلهای هایش و سیبهای را از طلای خالص ساخت \* از یک  
۲۴ وزنه طلای خالص آنها با همه اسباب ساخت \* و مذبح بخور را از چوب شطیم  
ساخت طولش یک ذراع و عرضش یک ذراع مربع و بلندیش دو ذراع
- ۲۵ و شاخه های از همان بود \* و آنها را بطلای خالص پوشانید یعنی سطحش و طرفهای
- ۲۶ کردا کردش و شاخه های و تاجی کردا کردش از طلای خالص ساخت \* و دو حلقه  
زرین برایش زبر تاج بردو گوشه اش بردو طرفش ساخت تا خانه های عصاها
- ۲۷ باشد برای برداشتنش بآنها \* و عصاها را از چوب شطیم ساخته آنها را بطلا  
۲۸ پوشانید \* و روغن مس مقدس و بخور معطر طاهر را از صنعت عطار ساخت \*

### باب سی و هشتم

- ۱ و مذبح قربانی سوختنی را از چوب شطیم ساخت طولش پنج ذراع و عرضش
- ۲ پنج ذراع مربع و بلندیش سه ذراع \* و شاخه هایش را بر چهار گوشه اش ساخت \*
- ۳ شاخه های از همان بود و آنها را از برنج پوشانید \* و همه اسباب مذبح را ساخت یعنی  
دیگها و خالک اندازها و کاسها و چنگالها و مجمرها و همه ظروفش را از برنج ساخت \*
- ۴ و برای مذبح آتش دانی مشبک از برنج ساخت که زیر حاشیه اش بطرف پائین تا



- ۵ نصفش برسد \* و چهار حلقه برای چهار سر آتش دان برنجین ریخت تا خانه های
- ۶ عصاها باشد \* و عصاها را از چوب شطیم ساخته آنها را ببرنج ببوشانید \*
- ۷ و عصاها را در حلقه ها بر دو طرف مدج گذرانید برای برداشتنش بآنها و مذبح را
- ۸ از چوبها مجوف ساخت \* و حوض را از برنج ساخت و پایه اش را از برنج از آئینه های
- ۹ زنایی که نزد دروازه خیمه اجتماع برای خدمت جمع میشدند \* و صحن را ساخت
- که برای طرف جنوبی بسمت یمانی پردهای صحن از کتان نازک نایب شده صد
- ۱۰ ذراعی بود \* ستونهای آنها بیست بود و پایه های آنها بیست بود از برنج و قلابهای
- ۱۱ آنها و پشت بندهای آنها از نقره \* و برای طرف شمالی صد ذراعی بود و ستونهای
- ۱۲ آنها بیست از برنج و قلابهای ستونها و پشت بندهای آنها از نقره بود \* و برای
- طرف غربی پردهای پنجاه ذراعی بود و ستونهای آنها ده و پایه های آنها ده و قلابها
- ۱۳ و پشت بندهای ستونها از نقره بود \* و برای طرف شرقی بسمت طلوع پنجاه ذراعی
- ۱۴ بود \* و پردهای یکطرف دروازه پانزده ذراعی بود ستونهای آنها سه و پایه های
- ۱۵ آنها سه \* و برای طرف دیگر دروازه صحن از این طرف و از آن طرف پردها
- ۱۶ پانزده ذراعی بود ستونهای آنها سه و پایه های آنها سه \* همه پردهای صحن بهر
- ۱۷ طرف از کتان نازک نایب شده بود \* و پایه های ستونها از برنج بود و قلابها و پشت
- بندهای ستونها از نقره و پوشش سرهای آنها از نقره و جمیع ستونهای صحن به پشت
- ۱۸ بندهای نقره پیوسته شده بود \* و پرده دروازه صحن از صنعت طراز از لاجورد
- و ارغوان و قرمز و کتان نازک نایب شده بود طولش بیست ذراع و بلندیش بعرض
- ۱۹ پنج ذراع موافق پردهای صحن \* و ستونهای آنها چهار و پایه های برنجین آنها چهار
- و قلابهای آنها از نقره و پوشش سرهای آنها و پشت بندهای آنها از نقره بود \*
- ۲۰ و همه میخهای مسکن و صحن بهر طرف از برنج بود \* این است حساب مسکن یعنی
- ۲۱ مسکن شهادت چنانکه حسب فرمان موسی بخدمت لاویان بنسب ایتامار بن هارون
- ۲۲ کاهن حساب آن گرفته شد \* و بصَلْبیل بن اوری بن حور از سیط یهودا آنچه را
- ۲۳ که خداوند بموسی امر فرموده بود بساخت \* و با وی اهُوَلِیَاب بن اَحِیَسَامک از
- سیط دان بود نقاش و مخترع و طراز در لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک \*
- ۲۴ و تمام طلائی که در کار صرف شد یعنی در همه کار قدس از طلائی هدایا بیست و نه



- ۲۵ وزنه وهتصد و سی مثقال موافق مثقال قدس بود \* و نقره شمرده شد کان جماعت  
 ۲۶ صد وزنه و هزار وهتصد و پنج مثقال بود موافق مثقال قدس \* يك  
 درهم یعنی نهم مثقال موافق مثقال قدس برای هنرفری از آنانیکه بسوی شمرده  
 شد کان گذشتند از بیست ساله و بالاتر که شش صد و سه هزار و پانصد و پنجاه نقر  
 ۲۷ بودند \* و اما آن صد وزنه نقره برای ریختن پایه های قدس و پایه های پرده بود  
 ۲۸ صد پایه از صد وزنه یعنی يك وزنه برای يك پایه \* و از آن هزار وهتصد  
 و هفتاد و پنج مثقال قلابها برای ستونها ساخت و سرهای آنها را پوشانید و بیست  
 ۲۹ پندها برای آنها ساخت \* و برنج هدایا هفتاد وزنه و دو هزار و چهار صد مثقال  
 ۳۰ بود \* و از آن پایه های دروازه خیمه اجتماع و مدیج برنجین و شبکه برنجین آن  
 ۳۱ و همه اسباب مذکور را ساخت \* و پایه های صحرا بهر طرف و پایه های دروازه صحن  
 و همه صیغهای مسکن و همه صیغهای کردا کرد صحن را \*

---

 ماب سی و نهم

- ۱ و از لاجورد و ارغوان و قرمز رخنهای بافته شد ساختند برای خدمت کردن  
 ۲ مرقدس و رخنهای مقدس برای هارون ساختند چنانکه خداوند بموسی امر نموده  
 ۳ بود \* و اینفود را از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک ناید شد ساخت \*  
 ۴ و تنگه های نازک از طلا ساختند و تارها کشیدند تا آنها را در میان لاجورد و ارغوان  
 ۵ و قرمز و کتان نازک بصنعت نساج ماهر به یافتند \* و کتفهای پیوسته شد برایش  
 ۶ ساختند که بردو کنار پیوسته شد \* و زنار بسته شد که بر آن بود از همان پارچه  
 ۷ و از همان صنعت بود از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک ناید شد  
 ۸ چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود \* و سنگهای جزع مرصع در دو طوق طلا  
 ۹ و منقوش بنقش خاتم موافق نامهای بنی اسرائیل درست کردند \* آنها را بر کتفهای  
 ۱۰ اینفود نصب کرد تا سنگهای یادکاری برای بنی اسرائیل باشد چنانکه خداوند  
 ۱۱ بموسی امر فرموده بود \* و سینه بند را موافق کار اینفود از صنعت نساج ماهر  
 ۱۲ ساخت از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک ناید شد \* و آن مربع بود  
 ۱۳ و سینه بند را دولا ساختند طولش يك و حسب و عرضش يك و حسب دولا \* و در آن

- چهار رسته سنک نصب کردند رسته از عقیق سرخ و باقوت زرد و زمرد این  
 ۱۱ بود رسته اول \* و رسته دوم از بهرمان و باقوت کبود و عقیق سفید \* و رسته  
 ۱۲ سیم از عین المر و بشم و جمست \* و رسته چهارم از زبرجد و جزع و شب  
 ۱۴ در ترصیعه خود که بدیوارهای طلا احاطه شده بود \* و سنگها موافق نامهای  
 بنی اسرائیل دوازده بود مطابق اسامی ایشان مثل نقش خاتم هریکی باسم خود  
 ۱۵ برای دوازده سبط \* و بر سینه بند زنجیرهای نایب شک مثل کار طنابها از طلای  
 ۱۶ خالص ساختند \* و دو طوق زرین و دو حلقه زرین ساختند و دو حلقه را  
 ۱۷ بر دو سر سینه بند گذاشتند \* و آن دو زنجیر نایب شک زرین را در دو حلقه که  
 ۱۸ بر سرهای سینه بند بود گذاشتند \* و دو سر دیگر آن دو زنجیر را بر دو طوق  
 ۱۹ گذاشتند و آنها را بر دو کتف ایفود در پیش نصب کردند \* و دو حلقه زرین  
 ساختند آنها را بر دو سر سینه بند گذاشتند بر کار یک که بر طرف اندرونی ایفود  
 ۲۰ بود \* و دو حلقه زرین دیگر ساختند و آنها را بر دو کتف ایفود بطرف پائین  
 ۲۱ از جانب پیش مقابل پیوستگیش بالای زنار ایفود گذاشتند \* و سینه بند را  
 به حلقه هایش با حلقه های ایفود بنوار لاجوردی بستند تا بالای زنار ایفود باشد  
 ۲۲ و سینه بند از ایفود جدا نشود چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود \* و ردای  
 ۲۳ ایفود را از صنعت نساج تماماً لاجوردی ساخت \* و دهته در وسط ردا بود مثل  
 ۲۴ دهته زره با حاشیه کردا کرد دهته تا دریده نشود \* و بردامن ردا انارها  
 ۲۵ از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نایب شک ساختند \* و زنگله ها از طلای  
 خالص ساختند و زنگله ها را در میان انارها بردامن ردا گذاشتند کردا کردش  
 ۲۶ در میان انارها \* زنگله و اناری و زنگله و اناری کردا کرد دامن ردا برای  
 ۲۷ خدمت کردن چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود \* و پیراهنهارا برای هارون  
 ۲۸ و پسرانش از کتان نازک از صنعت نساج ساختند \* و عمامه را از کتان نازک  
 و دستارهای زیبارا از کتان نازک و زبرجامهای کتانی را از کتان نازک نایب شک \*  
 ۲۹ و کمر بند را از کتان نازک نایب شک و لاجورد و ارغوان و قرمز از صنعت طراز  
 ۳۰ چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود \* و تنگه افسر مقدس را از طلای خالص  
 ساختند و بر آن کتابتی مثل نقش خاتم مرقوم داشتند قدوسیت برای یهوه \*

- ۲۱ و برآن نواری لاجوردی بستند تا آنرا بالای عمامه به بندند چنانکه خداوند بموسی  
 ۲۲ امر فرموده بود \* پس همه کار مسکن خیمه اجتماع نام شد و بی اسرائیل  
 ۲۳ ساختند \* موافق آنچه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل نمودند \* و مسکن  
 خیمه را نزد موسی آوردند با همه اسباب و نکهه‌ها و نخته‌ها و پشت بندها و ستونها  
 ۲۴ و پایه‌هایش \* و پوشش از پوست فوج سرخشد و پوشش از پوست خز و حجاب  
 ۲۵ ستر \* و تابوت شهادت و عصاهایش و کرسی رحمت \* و خوان و همه اسباب  
 ۲۶ و نان مقدمه \* و چراغدان طاهر و چراغهایش چراغهای آراسته شد و همه  
 ۲۷ اسباب و روغن برای روشنائی \* و مذبح زرین و روغن مسح و بخور معطر  
 ۲۸ و پرده برای دروازه خیمه \* و مذبح برنجین و شبکه برنجین آن و عصاهایش  
 ۲۹ و همه اسباب و حوض و پایه‌اش \* و پرده‌های صحن و ستونها و پایه‌هایش و پرده  
 ۳۰ دروازه صحن و طنابهایش و میخهایش و همه اسباب خدمت مسکن برای خیمه  
 ۳۱ اجتماع \* و رختهای بافته شد برای خدمت مقدس و رخت مقدس برای هارون  
 ۳۲ کاهن و رختها برای پسرانش تا کهنانت نمایند \* موافق آنچه خداوند بموسی امر  
 ۳۳ فرموده بود بنی اسرائیل هم چنین نام کار را ساختند \* و موسی نام کارها را  
 ملاحظه کرد و اینک موافق آنچه خداوند امر فرموده بود ساخته بودند هم چنین  
 کرده بودند و موسی ایشانرا برکت داد \*

### باب چهارم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* در غره ماه اول مسکن خیمه  
 ۲ اجتماع را برینا \* و تابوت شهادت را در آن بگذار و حجاب را پیش تابوت بپوش کن \*  
 ۳ و خوان را در آورده چیزهایی را که میباید بر آن نریزیم نما و چراغدانرا در آور  
 ۴ و چراغهایش را آراسته کن \* و مذبح زرین را برای بخور پیش تابوت شهادت  
 ۵ بگذار و پرده دروازه را بر مسکن بیاویز \* و مذبح قربانی سوختنی را پیش دروازه  
 ۶ مسکن خیمه اجتماع بگذار \* و حوض را در میان خیمه اجتماع و مذبح بگذار و آب  
 ۷ در آن بریز \* و صحن را گرداگرد برپا کن و پرده دروازه صحن را بیاویز \*  
 ۸ و روغن مسح را با آنچه در آنست مسح کن و آنرا با همه اسباب تقدیس

- ۱۰ نما تا مقدّس شود \* و مذبح قربانی سوختنی را با همه اسبابش مسح کرده مذبح را
- ۱۱ تقدیس نما و مذبح قدس اقداس خواهد بود \* و حوض را با پایه اش مسح نموده
- ۱۲ تقدیس کن \* و هارون و پسرانش را نزد دروازه خیمه اجتماع آورده ایشانرا
- ۱۳ بآب غسل ده \* و هارونرا برخت مقدّس بپوشان و او را مسح کرده تقدیس نما تا
- ۱۴ برای من کهنات کند \* و پسرانش را نزدیک آورده ایشانرا به پیراهنهای بپوشان \*
- ۱۵ و ایشانرا مسح کن چنانکه پدر ایشانرا مسح کردی تا برای من کهنات نمایند و مسح
- ۱۶ ایشان هراینه برای کهنات ابدی در نسلهای ایشان خواهد بود \* پس موسی
- ۱۷ موافق آنچه خداوند او را امر فرموده بود کرد و هم چنین به عمل آورد \* و واقع
- ۱۸ شد در غرة ماه اول از سیال دوم که مسکن برپا شد \* و موسی مسکن را برپا
- نمود و پایه هایش را بنهاد و تخمه هایش را قائم کرد و پشت بند هایش را گذاشت
- ۱۹ و ستونهایش را برپا نمود \* و خیمه را بالای مسکن کشید و پوشش خیمه را بر زر
- ۲۰ آن کترانید چنانکه خداوند موسی امر نموده بود \* و شهادت گرفته آنرا در
- تابوت نهاد و عصاهارا بر تابوت گذارد و کرسی رحمت را بالای تابوت گذاشت \*
- ۲۱ و تابوت را بمسکن در آورد و حجاب سترا آویخته آنرا پیش تابوت شهادت کشید
- ۲۲ چنانکه خداوند موسی امر فرموده بود \* و خوانرا در خیمه اجتماع به طرف شمالی
- ۲۳ مسکن بیرون حجاب نهاد \* و آنرا بحضور خداوند برآن ترتیب داد چنانکه
- ۲۴ خداوند موسی امر فرموده بود \* و چراغدارا در خیمه اجتماع مقابل خوان بطرف
- ۲۵ جنوبی مسکن نهاد \* و چراغدارا به حضور خداوند گذاشت چنانکه خداوند
- ۲۶ موسی امر فرموده بود \* و مذبح زرینرا در خیمه اجتماع پیش حجاب نهاد \*
- ۲۷ و بخور معطر برآن سوزانید چنانکه خداوند موسی امر فرموده بود \* و پرده
- ۲۸ دروازه مسکنرا آویخت \* و مذبح قربانی سوختنی را پیش دروازه مسکن خیمه
- ۲۹ اجتماع وضع کرد و قربانی سوختنی و هدیه را برآن گذرانید چنانکه خداوند موسی
- ۳۰ امر فرموده بود \* و حوض را در میان خیمه اجتماع و مذبح وضع کرده آب برای
- ۳۱ شستن در آن بریخت \* و موسی و هارون و پسرانش دست و پای خود را در آن
- ۳۲ شستند \* و فیکه بخیمه اجتماع داخل شدند و نزد مذبح آمدند شست و شو کردند
- ۳۳ چنانکه خداوند موسی امر فرموده بود \* و صحن را کردا کرد مسکن و مذبح برپا

- ۲۴ نمود و پرده دروازه صحن را آویخت پس موسی کار را بانجام رسانید \*  
 آنگاه ابر  
 ۲۵ خیمه اجتماع را پوشانید و جلال خداوند مسکن را پُر ساخت \* و موسی توانست  
 بچیمه اجتماع داخل شود زیرا که ابر بر آن ساکن بود و جلال خداوند مسکن را  
 ۲۶ پُر ساخته بود \* و چون ابر از بالای مسکن بر میخاست بنی اسرائیل در همه مراحل  
 ۲۷ خود کوچ میکردند \* و هرگاه ابر بر میخاست تا روز برخاستن آن نمیکوچیدند \*  
 ۲۸ زیرا که در روز ابر خداوند بر مسکن و در شب آتش بر آن میبود در نظر تمامی  
 خاندان اسرائیل در همه منازل ایشان \*
-

## سفر لاویان

### باب اول

- ۱ و خداوند موسی را خواند و او را از خیمهٔ اجتماع خطاب کرده گفت \* بی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو هرگاه کسی از شما قربانی نزد خداوند بگذراند
- ۲ پس قربانی خود را از بهایم یعنی از گاو یا از کوسفند بگذرانید \* اگر قربانی او قربانی سوختنی از گاو باشد آنرا نری عیب بگذراند و آنرا نزد درخیمهٔ اجتماع
- ۳ بیاورد تا بحضور خداوند مقبول شود \* و دست خود را بر سر قربانی سوختنی
- ۴ بگذارد و برایش مقبول خواهد شد تا بجههٔ او کفاره کند \* پس کاورا بحضور
- ۵ خداوند ذبح نماید و پسران هارون گهنه خونرا نزدیک بیاورند و خونرا باطراف
- ۶ مذبح که نزد درخیمهٔ اجتماع است پاشند \* و پوست قربانی سوختنرا بکنند
- ۷ و آنرا قطعه قطعه کند \* و پسران هارون کاهن آتش بر مذبح بگذارند و هیزم بر آتش
- ۸ بچینند \* و پسران هارون گهنه قطعه‌ها و سر و پیه‌ها بر هیزمیکه بر آتش روی
- ۹ مذبح است بچینند \* و احشایش و پاچهایشرا بآب بشویند و کاهن همه‌را بر مذبح
- ۱۰ بسوزاند برای قربانی سوختنی و هدیهٔ آتشین و عطر خوشبو بجههٔ خداوند \* و اگر
- ۱۱ قربانی او از گله باشد خواه از کوسفند خواه از بز بجههٔ قربانی سوختنی آنرا نری عیب
- ۱۲ بگذراند \* و آنرا بطرف شمالی مذبح بحضور خداوند ذبح نماید و پسران هارون گهنه
- ۱۳ خونشرا باطراف مذبح پاشند \* و آنرا با سرش و پیهش قطعه قطعه کند و کاهن
- ۱۴ آنها را بر هیزمیکه بر آتش روی مذبح است بچیند \* و احشایش و پاچهایشرا بآب
- بشویند و کاهن همه‌را نزدیک بیاورد و بر مذبح بسوزاند که آن قربانی سوختنی و هدیهٔ
- ۱۵ آتشین و عطر خوشبو بجههٔ خداوند است \* و اگر قربانی او بجههٔ خداوند قربانی
- سوختنی از مرغان باشد پس قربانی خود را از فاخنها یا از جوحهای کبوتر بگذراند \*

- ۱۵ وکاهن آنرا نزد مذبح بیاورد و سرش را به پیچد و بر مذبح بسوزاند و خونش بر پهلوی  
 ۱۶ مذبح افشوده شود \* و چینه دانش را با فضلات آن بیرون کرده آنرا بر جانب شرقی  
 ۱۷ مذبح در جای خاکستر بیندازد \* و آنرا از میان با لپاش چاک کند و از هم جدا  
 نکند و کاهن آنرا بر مذبح برهیزمیکه بر آتش است بسوزاند که آن قربانی سوختنی  
 و هدیه آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند است \*

### باب دُوم

- ۱ و هرگاه کسی قربانی هدیه آردی بجهت خداوند بگذراند پس قربانی او از آرد  
 ۲ نرم باشد و روغن بر آن بریزد و کندر بر آن بنهد \* و آنرا نزد پسران هارون گفته  
 بیاورد و يك مُشت از آن بکیرد یعنی از آرد نرمش و روغنش با نمائی کندرش  
 و کاهن آنرا برای یادکاری بسوزاند تا هدیه آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند  
 ۳ باشد \* و بقیه هدیه آردی از آن هارون و پسرانش باشد این از هدایای آتشین  
 ۴ خداوند قدس اقداس است \* و هرگاه قربانی هدیه آردی پخته شده در تنور  
 بگذرانی پس قرصهای فطیر از آرد نرم سرشته شده بروغن یا کردهای فطیر مالیده  
 ۵ شده بروغن باشد \* و اگر قربانی تو هدیه آردی بر ساج باشد پس از آرد نرم فطیر  
 ۶ سرشته شده بروغن باشد \* و آنرا پاره پاره کرده روغن بر آن بریزد \* این هدیه  
 ۷ آردی است \* و اگر قربانی تو هدیه آردی طابه باشد از آرد نرم با روغن  
 ۸ ساخته شود \* و هدیه آردی را که از این چیزها ساخته شود نزد خداوند بیاورد و آنرا  
 ۹ پیش کاهن بگذارد و او آنرا نزد مذبح خواهد آورد \* و کاهن از هدیه آردی  
 یادکاری آنرا بردارد و بر مذبح بسوزاند \* این هدیه آتشین و عطر خوشبو بجهت  
 ۱۰ خداوند است \* و بقیه هدیه آردی از آن هارون و پسرانش باشد \* این از هدایای  
 ۱۱ آتشین خداوند قدس اقداس است \* و هیچ هدیه آردی که بجهت خداوند  
 میگذرانید با خمیر مایه ساخته نشود زیرا که هیچ خمیر مایه و عسل را برای هدیه  
 ۱۲ آتشین بجهت خداوند نباید سوزانید \* آنها را برای قربانی نوبرها بجهت خداوند  
 ۱۳ بگذرانید لیکن برای عطر خوشبو مذبح بر نیارند \* و هر قربانی هدیه آردی خود را  
 بتمک تمکین کن و نمک عهد خدای خود را از هدیه آردی خود باز مدار با هر قربانی



۱۴ خود نمک بگذران \* و اگر هدیه آردی نویرها بجهت خداوند بگذرانی پس خوشهای برشته شده بآتش یعنی بلغور حاصل نیکو بجهت هدیه آردی نویرهای خود بگذران \* و روغن بر آن بریز و کندر بر آن بنه \* این هدیه آردی است \* و کاهن یادکاری آنرا یعنی قدری از بلغور آن و از روغنش با نمائی کندرش بسوزاند \* این هدیه آتشین بجهت خداوند است \*

### باب سوم

۱ و اگر قربانی او ذبیحه سلامتی باشد اگر از رمه بگذرانند خواه نر و خواه ماده باشد  
 ۲ آنرا بیعیب بحضور خداوند بگذرانند \* و دست خود را بر سر قربانی خویش بنهد  
 و آنرا نزد در خیمه اجتماع ذبح نماید و پسران هارون گهنه خون را با طرف مذبح  
 ۳ بپاشند \* و از ذبیحه سلامتی هدیه آتشین بجهت خداوند بگذرانند یعنی پیه که  
 ۴ احشاء را میپوشاند و همه پیه را که براحشاء است \* و دو کرده و پیه که بر آنهاست که  
 ۵ بردو تهپیکه است و سفیدیرا که برجکر است با کردها جدا کند \* و پسران هارون  
 آنرا بر مذبح با قربانی سوختنی برهیزمیکه بر آتش است بسوزانند \* این هدیه آتشین  
 ۶ و عطر خوشبو بجهت خداوند است \* و اگر قربانی او برای ذبیحه سلامتی بجهت  
 ۷ خداوند از کله باشد آنرا نر یا ماده بیعیب بگذرانند \* اگر بره برای قربانی خود  
 ۸ بگذرانند آنرا بحضور خداوند نزدیک بیاورد \* و دست خود را بر سر قربانی خود  
 ۹ بنهد و آنرا نزد در خیمه اجتماع ذبح نماید و پسران هارون خونش را با طرف مذبح  
 بپاشند \* و از ذبیحه سلامتی هدیه آتشین بجهت خداوند بگذرانند یعنی بیهش  
 و نمائی دنبه را و آنرا از نزد غصص جدا کند و پیه که احشاء را میپوشاند و همه پیه را  
 ۱۰ که براحشاء است \* و دو کرده و پیه که بر آنهاست که بردو تهپیکه است و سفیدیرا  
 ۱۱ که برجکر است با کردها جدا کند \* و کاهن آنرا بر مذبح بسوزاند \* این طعام هدیه  
 ۱۲ آتشین بجهت خداوند است \* و اگر قربانی او بر باشد پس آنرا بحضور خداوند  
 ۱۳ نزدیک بیاورد \* و دست خود را بر سرش بنهد و آنرا پیش خیمه اجتماع ذبح نماید  
 ۱۴ و پسران هارون خونش را با طرف مذبح بپاشند \* و قربانی خود یعنی هدیه آتشین را  
 بجهت خداوند از آن بگذرانند پیه که احشاء را میپوشاند و نمائی پیه که براحشاء است \*

- ۱۵ و دو کرده و پیهیکه بر آن‌هاست که بردو نهیکاه است و سفید برا که برجکر است  
 ۱۶ کردها جدا کند \* و کاهن آنرا بر مذبح بسوزاند \* این طعام هدیه آتشین برای عطر  
 ۱۷ خوشبو است \* نمائی پیه از آن خداوند است \* این قانون ابدی در همه پشتهای  
 شما در جمیع مسکنهای شما خواهد بود که هیچ خون و پیه را نخورد \*

## باب چهارم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو اگر  
 کسی سهواً گناه کند در هر کدام از نواهی خداوند که نباید کرد و بخلاف هر یک  
 ۲ از آنها عمل کند \* اگر کاهن که مسح شده است گناهی ورزد و قوم را مجرم سازد پیش  
 برای گناهی که کرده است کوسالهٔ بیعیب از رمه برای قربانی گناه نزد خداوند  
 ۳ بگرداند \* و کوساله را بدر خیمهٔ اجتماع بحضور خداوند بیاورد و دست خود را  
 ۴ بر سر کوساله بنهد و کوساله را بحضور خداوند ذبح نماید \* و کاهن مسح شده از خون  
 ۵ کوساله گرفته آنرا بخیمهٔ اجتماع در آورد \* و کاهن آنکشت خود را در خون فرو  
 ۶ برد و بحضور خداوند پیش حجاب قدس قدری از خون را هفت مرتبه پاشد \*  
 ۷ و کاهن قدری از خون را بر شاخهای مذبح بخورد معطر که در خیمهٔ اجتماع است  
 ۸ بحضور خداوند پاشد و همهٔ خون کوساله را بر بنیان مذبح قربانی سوختنی که بدر  
 ۹ خیمهٔ اجتماع است بریزد \* و نمائی پیه کوسالهٔ قربانی گناه یعنی پیهیکه احشاء را  
 ۱۰ میوشاند و همهٔ پیه را که بر احشاء است از آن بردارد \* و دو کرده و پیهیکه  
 ۱۱ بر آنهاست که بردو نهیکاه است و سفید برا که برجکر است با کردها جدا کند \*  
 ۱۲ چنانکه از کاه و ذبیحهٔ سلامتی برداشته میشود و کاهن آنها را بر مذبح قربانی سوختنی  
 ۱۳ بسوزاند \* و پوست کوساله و نمائی گوشش با سرش و پاچهایش و احشایش  
 ۱۴ و سرکیش \* یعنی نمائی کوساله را بیرون لشکرگاه در مکان پاک جائیکه خاکستر را  
 ۱۵ میریزند ببرد و آنرا برهیزم بآتش بسوزاند \* در جائیکه خاکستر را میریزند سوخته  
 ۱۶ شود \* و هرگاه نمائی جماعت اسرائیل سهواً گناه کنند و آن امر از چشمان جماعت  
 ۱۷ مخفی باشد و کار بر آنرا که نباید کرد از جمیع نواهی خداوند کرده مجرم شده باشند \*  
 ۱۸ چون گناهی که کردند معلوم شود آنگاه جماعت کوساله از رمه برای قربانی گناه

- ۱۵ یکذراتند و آنرا پیش خیمهٔ اجتماع بیاورند \* و مشایخ جماعت دستهای خود را  
 ۱۶ بر سر کوساله بمحضور خداوند بنهند و کوساله بمحضور خداوند ذبح شود \* و کاهن  
 ۱۷ مسح شد قدری از خون کوساله را بخیمهٔ اجتماع در آورد \* و کاهن آنکشت خود را  
 ۱۸ در خون فروبرد و آنرا بمحضور خداوند پیش حجاب هفت مرتبه بپاشد \* و قدری  
 از خون را بر شاخهای مذبح که بمحضور خداوند در خیمهٔ اجتماع است بگذارد و همهٔ  
 ۱۹ خون را بر بنیان مذبح قربانی سوختنی که نزد در خیمهٔ اجتماع است بریزد \* و همهٔ  
 ۲۰ پیه آنرا از آن برداشته بر مذبح بسوزاند \* و با کوساله عمل نماید چنانکه با کوسالهٔ  
 قربانی گناه عمل کرد همچنان با این بکند و کاهن برای ایشان کفاره کند و آمرزید  
 ۲۱ خواهند شد \* و کوساله را بیرون لشکرگاه برده آنرا بسوزاند چنانکه کوسالهٔ اول را  
 ۲۲ سوزانید \* این قربانی گناه جماعت است \* و هرگاه رئیس گناه کند و کار بر او که  
 ۲۳ نباید کرد از جمیع نواهی یهوه خدای خود سهواً بکند و مجرم شود \* چون گناهی که  
 ۲۴ کرده است بر او معلوم شود آنگاه بز نریعیب برای قربانی خود بیاورد \* و دست  
 خود را بر سر بز بنهد و آنرا در جائی که قربانی سوختنی را ذبح کنند بمحضور خداوند  
 ۲۵ ذبح نماید \* این قربانی گناه است \* و کاهن قدری از خون قربانی گناه را بانکشت  
 خود گرفته بر شاخهای مذبح قربانی سوختنی بگذارد و خونش را بر بنیان مذبح  
 ۲۶ سوختنی بریزد \* و همهٔ پیه آنرا مثل پیه ذبیحهٔ سلامتی بر مذبح بسوزاند و کاهن  
 ۲۷ برای او گناهی را کفاره خواهد کرد و آمرزید خواهد شد \* و هرگاه کسی از اهل  
 زمین سهواً گناه ورزد و کار بر او که نباید کرد از همهٔ نواهی خداوند بکند و مجرم شود \*  
 ۲۸ چون گناهی که کرده است بر او معلوم شود آنگاه برای قربانی خود بز مادهٔ یعیب  
 ۲۹ بجهت گناهی که کرده است بیاورد \* و دست خود را بر سر قربانی گناه بنهد و قربانی  
 ۳۰ گناه را در جای قربانی سوختنی ذبح نماید \* و کاهن قدری از خونش را بانکشت  
 خود گرفته آنرا بر شاخهای مذبح قربانی سوختنی بگذارد و همهٔ خونش را بر بنیان  
 ۳۱ مذبح بریزد \* و همهٔ پیه آنرا جدا کند چنانکه پیه از ذبیحهٔ سلامتی جدا میشود  
 و کاهن آنرا بر مذبح بسوزاند برای عطر خوشبو بجهت خداوند و کاهن برای او کفاره  
 ۳۲ خواهد کرد و آمرزید خواهد شد \* و اگر برای قربانی خود بز بجهت قربانی گناه  
 ۳۳ بیاورد آنرا مادهٔ یعیب بیاورد \* و دست خود را بر سر قربانی گناه بنهد و آنرا

۲۴ برای قربانی کناه در جائیکه قربانی سوختنی ذبح میشود ذبح نماید \* و کاهن قدری از خون قربانی کناها را بانگشت خود گرفته بر شاخهای مذبح قربانی سوختنی بگذارد  
 ۲۵ وهمه خونش را بر بنیان مذبح بریزد \* وهمه بیه آنرا جدا کند چنانکه بیه بر ذبیحه سلامتی جدا میشود و کاهن آنرا بر مذبح برهد ای آتشین خداوند بسوزاند و کاهن برای او بجهت کناهیکه کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزید خواهد شد \*

### باب پنجم

- ۱ و اگر کسی کناه ورزد و آواز قسمرآ بشنود او شاهد باشد خواه دیک و خواه
- ۲ دانسته اگر اطلاع ندهد کناه او را متحمل خواهد بود \* یا کسیکه هر چیز نجس را لمس کند خواه لاش و حش نجس خواه لاش بهیمة نجس خواه لاش حشرات نجس
- ۳ و از او مخفی باشد پس نجس و مجرم میباشد \* یا اگر نجاست آدمیرا لمس کند از هر نجاست او که بآن نجس میشود و از وی مخفی باشد چون معلوم شد آنکاه مجرم خواهد بود \*
- ۴ و اگر کسی غفلة بلبهای خود قسم خورد برای کردن کار بد یا کار نیک یعنی در هر چیزیکه آدمی غفلة قسم خورد و از او مخفی باشد چون بر او معلوم شود آنکاه در هر کدام که باشد مجرم خواهد بود \* و چون در هر کدام از اینها مجرم شد آنکاه بآن چیزیکه در آن کناه کرده است اعتراف بنماید \* و قربانی جرم خود را برای کناهیکه کرده است نزد خداوند بیاورد یعنی ماده از کله بره یا بزری بجهت قربانی کناه و کاهن برای وی کناشرا کفاره خواهد کرد \* و اگر دست او بقیمت بره نرسد پس قربانی جرم خود را برای کناهیکه کرده است دو فلخته یا دو جوجه کبوتر نزد خداوند بیاورد یکی برای قربانی کناه و دیگری برای قربانی سوختنی \*
- ۸ و آنها را نزد کاهن بیاورد و او آنرا که برای قربانی کناه است اول بگذراند و سرش را از گردش بگند و آنرا دو پاره نکند \* و قدری از خون قربانی کناها بر بهلوی مذبح بپاشد و باقی خون بر بنیان مذبح افشرده شده این قربانی کناه است \* و دیگری را برای قربانی سوختنی موافق قانون بگذراند و کاهن برای وی کناشرا که کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزید خواهد شد \* و اگر دستش بدو فاخته یا دو جوجه کبوتر نرسد آنکاه قربانی خود را برای کناهیکه کرده است ده يك ایفه

- آرد نم سجه قربانی کناه بیاورد و روغن بر آن نهد و کندر بر آن نکند از زبرا قربانی
- ۱۲ کناه است \* و آنرا نزد کاهن بیاورد و کاهن يك مِشَت از آنرا برای بادکاری گرفته بر
- ۱۳ هدایای آنشین خدآوند بر مذبح بسوزاند \* این قربانی کناه است \* و کاهن برای وی
- کناهِش را که در هر کدام از اینها کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزید خواهد شد
- ۱۴ و مثل هدیه آردی از آن کاهن خواهد بود \* و خدآوند موسی را خطاب کرده
- ۱۵ گفت \* اگر کسی خیانت ورزد و درباره چیزهای مقدس خدآوند سهوا کناه کند
- آنکاه قربانی جرم خود را فوجی یعیب از کله نزد خدآوند موافق برآورد تو
- ۱۶ بمغالای نقره مطابق مثقال قدس بیاورد و این قربانی جرم است \* و بعوض
- نفسانیکه در چیز مقدس رسانید است عوض بدهد و پنج يك بر آن اضافه کرده
- آنرا بکاهن بدهد و کاهن برای وی فوج قربانی جرم کفاره خواهد کرد و آمرزید
- ۱۷ خواهد شد \* و اگر کسی کناه کند و کاری از جمیع نواهی خدآوند که نباید کرد بکند
- ۱۸ و آنرا نداند پس مجرم است و متحمل کناه خود خواهد بود \* و فوجی یعیب از کله
- موافق برآورد تو نزد کاهن بیاورد و کاهن برای وی غنلت او را که کرده است
- ۱۹ کفاره خواهد کرد و آمرزید خواهد شد \* این قربانی جرم است البته نزد
- خدآوند مجرم میباشد \*

### باب ششم

- ۱ و خدآوند موسی را خطاب کرده گفت \* اگر کسی کناه کند و خیانت بخدآوند
- ورزد و به حساب خود دروغ گوید درباره امانت بارهن با چیز دزدیده شد یا مال
- ۲ هسایه خود را غصب نماید \* یا چیز کشد را یافته درباره آن دروغ گوید و قسم
- ۳ دروغ بخورد در هر کدام از کارهاییکه شخصی در آنها کناه کند \* پس چون کناه
- ۴ ورزید مجرم شود آنچه را که دزدید یا آنچه را غصب نموده با آنچه نزد او بامانت سپرده
- ۵ شد یا آنچه کشد را که یافته است رد بنماید \* با هر آنچه را که درباره آن قسم
- ۶ دروغ خورده هم اصل مال را رد بنماید و هم پنج يك آنرا بر آن اضافه کرده آنرا
- بیاکشد بدهد در روزیکه جرم او ثابت شد باشد \* و قربانی جرم خود را نزد
- خدآوند بیاورد یعنی فوج یعیب از کله موافق برآورد تو برای قربانی جرم نزد

- ٧ کاهن \* وکاهن برای وی بحضور خداوند کفاره خواهد کرد و آمرزید خواهد شد
- ٨ از هر کار بیکه کرده و در آن مجرم شده است \* و خداوند موسی را خطاب کرده
- ٩ گفت \* هارون و پسرانش را امر فرموده بگو اینست قانون قربانی سوختنی که  
قربانی سوختنی نمانی شب تا صبح برآتشدان مذبح باشد و آتش مذبح بر آن افروخته
- ١٠ بیاند \* و کاهن لباس کتان خود را بپوشد و زیر جامه کتان بر بدن خود بپوشد  
و خاکستر قربانی سوختنی را که بر مذبح آتش سوخته شده بردارد و آنرا بیکطرف
- ١١ مذبح بگذارد \* و لباس خود را بهرون کرده لباس دیگر بپوشد و خاکستر را بهرون
- ١٢ لشکرگاه بجای پاک ببرد \* و آتشیکه بر مذبح است افروخته باشد و خاموش نشود  
و هر بامداد کاهن هیزم بر آن بسوزاند و قربانی سوختنی را بر آن مرتب سازد و پیه
- ١٣ ذبیحه سلامتیرا بر آن بسوزاند \* و آتش بر مذبح پیوسته افروخته باشد و خاموش  
١٤ نشود \* و اینست قانون هدیه آردی \* پسران هارون آنرا بحضور خداوند
- ١٥ بر مذبح بگذرانند \* و از آن یک مشت از آرد نرم هدیه آردی و از روغنش با نمانی  
کندر که بر هدیه آردی است بردارد و بر مذبح بسوزاند برای عطر خوشبو و یادگاری
- ١٦ آن نزد خداوند \* و باقی آنرا هارون و پسرانش بخورند \* بی خمیر مابه در مکان  
١٧ قدس خورده شود در صحن خیمه اجتماع آنرا بخورند \* با خمیر مابه پیخته نشود آنرا  
از هدایای آتشین برای قسمت ایشان داده ام این قدس اقداس است مثل قربانی
- ١٨ کناه و مثل قربانی جرم \* جمیع ذکوران از پسران هارون آنرا بخورند \* این فریضه  
ابدی در نسلهای شما از هدایای آتشین خداوند است هر که آنها را لمس کند مقدس
- ١٩ خواهد بود \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* اینست قربانی هارون  
٢٠ و پسرانش که در روز مسح کردن او نزد خداوند بگذرانند ده یک ابنه آرد نرم
- ٢١ برای هدیه آردی دایمی نصفش در صبح و نصفش در شام \* و بر ساج با روغن  
ساخته شود و چون آمیخته شد آنرا بیاور و آنرا پیارهای برشته شده برای هدیه آردی
- ٢٢ بجهت عطر خوشبو نزد خداوند بگذران \* و کاهن مسح شده که از پسرانش در جای  
او خواهد بود آنرا بگذرانند \* اینست فریضه ابدی که تماش نزد خداوند سوخته
- ٢٣ شود \* و هر هدیه آردی کاهن ناماً سوخته شود و خورده نشود \* و خداوند  
٢٤
- ٢٥ موسی را خطاب کرده گفت \* هارون و پسرانش را خطاب کرده بگو اینست قانون

- قربانی کناه در جائیکه قربانی سوختنی ذبح میشود قربانی کناه نیز بحضور خداوند  
 ۲۶ ذبح شود این قدس اقدس است \* و کاهنیکه آنرا برای کناه بگذراند آنرا  
 ۲۷ بخورد در مکان مقدس در صحن خیمه اجناع خورده شود \* هر که کوشنرا لمس  
 کند مقدس شود و اگر خورش بر جامه پاشید شود آنچه را که بر آن پاشید شده است  
 ۲۸ در مکان مقدس بشوی \* و ظرف سفالین که در آن بپخته شود شکسته شود و اگر  
 ۲۹ در ظرف مسین بپخته شود زدوده و آب شسته شود \* و هر ذکوری از کاهنان آنرا  
 ۳۰ بخورد این قدس اقدس است \* و هیچ قربانی کناه که از خون آن بخیمه اجناع  
 در آورده شود تا در قدس کفار نماید خورده نشود بآتش سوخته شود \*

### باب هفتم

- ۱ و اینست قانون قربانی جرم این قدس اقدس است \* در جائیکه قربانی  
 سوختنی را ذبح کنند قربانی جرم را نیز ذبح بکنند و خونش را اطراف مذبح پاشند \*  
 ۲ و از آن همه پیشرا بگذراند دنبه و پیه که احشاء را میپوشاند \* و دو کزده و پیمپیکه  
 ۳ بر آنها است که بردو تپیکه است و سفید بر او که بر جگر است با کردها جدا کند \*  
 ۴ و کاهن آنها را برای هدیه آتشین بجهت خداوند بسوزاند \* این قربانی جرم است \*  
 ۵ و هر ذکوری از کاهنان آنرا بخورد در مکان مقدس خورده شود این قدس  
 ۶ اقدس است \* قربانی جرم مانند قربانی کناه است آنها را يك قانون است  
 ۷ کاهنیکه بآن کفاره کند از آن او خواهد بود \* و کاهنیکه قربانی سوختنی کسی را  
 ۸ گذراند آن کاهن پوست قربانی سوختن را که گذرانید برای خود نگاه دارد \* و هر  
 ۹ هدیه آردی که در تنور بپخته شود و هر چه بر تانه یا ساج ساخته شود از آن کاهن که  
 ۱۰ آنرا گذرانید خواهد بود \* و هر هدیه آردی خواه بروغن سرشته شده خواه خشک  
 ۱۱ از آن همه پسران هارون بی تفاوت بکدیگر خواهد بود \* و اینست قانون  
 ۱۲ ذبیحه سلامتی که کسی نزد خداوند بگذراند \* اگر آنرا برای تشکر بگذراند پس با  
 ۱۳ ذبیحه تشکر قرصهای فطیر سرشته شده بروغن و نازکهای فطیر مالیده شده بروغن  
 ۱۴ و از آرد نیم آیمینه سه قرصهای سرشته شده بروغن بگذراند \* با قرصهای نان  
 ۱۵ خمیر مایه دار قربانی خود را همراه ذبیحه تشکر سلامتی خود بگذراند \* و از آن



- از هر قربانی بگیری برای هدیه افراشتی نزد خداوند بگذراند و از آن آن کاهن که  
 ۱۵ خون ذبیحه سلامت را بیاید خواهد بود \* و گوشت ذبیحه تشکر سلامتی او در روز  
 ۱۶ قربانی وی خورده شود چیزی از آن را تا صبح نگذارد \* و اگر ذبیحه قربانی او  
 نذری یا تبرعی باشد در روزیکه ذبیحه خود را میگذراند خورده شود و باقی آن  
 ۱۷ در فردای آنروز خورده شود \* و باقی گوشت ذبیحه در روز سیم با آتش سوخته  
 ۱۸ شود \* و اگر چیزی از گوشت ذبیحه سلامتی او در روز سیم خورده شود مقبول  
 نخواهد شد و برای کسیکه آنرا گذرانید محسوب نخواهد شد نجس خواهد بود  
 ۱۹ و کسیکه آنرا بخورد گناه خود را تحمل خواهد شد \* و گوشتیکه بهر چیز نجس  
 برخورد خورده نشود با آتش سوخته شود و هر که طاهر باشد از آن گوشت بخورد \*  
 ۲۰ لیکن کسیکه از گوشت ذبیحه سلامتی که برای خداوند است بخورد و نجاست او  
 ۲۱ بر او باشد آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد \* و کسیکه هر چیز نجس را خواه  
 نجاست آدمی خواه بهیمنه نجس بخورد هر چیز مکروه نجس را لمس کند و از گوشت  
 ذبیحه سلامتی که برای خداوند است بخورد آنکس از قوم خود منقطع خواهد شد \*  
 ۲۲ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو هیچ  
 ۲۳ پیه گاو و کوسند و بز را نخورید \* اما پیه مژدار و پیه حیوان دریدگ شده برای  
 ۲۴ هر کار استعمال میشود لیکن هرگز خورده نشود \* زیرا هر که پیه جانوریکه از آن  
 هدیه آتشین برای خداوند میگذراند بخورد آنکس که خورد از قوم خود منقطع  
 ۲۵ شود \* و هیچ خون را خواه از مرغ خواه از بهایم در همه مسکنهای خود نخورید \*  
 ۲۶ هر کسیکه از هر قسم خون بخورد آنکس از قوم خود منقطع خواهد شد \*  
 ۲۷ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو هر که  
 ۲۸ ذبیحه سلامتی خود را برای خداوند بگذراند قربانی خود را از ذبیحه سلامتی خود  
 ۲۹ نزد خداوند بیاورد \* بدستهای خود هدایای آتشین خداوند را بیاورد پیه را  
 با سینه بیاورد تا سینه بجهت هدیه جنبانیدی بحضور خداوند جنبانید شود \*  
 ۳۰ و کاهن پیه را بر مذبح بسوزاند و سینه از آن هارون و پسرانش خواهد بود \*  
 ۳۱ و ران راست را برای هدیه افراشتی از ذباج سلامتی خود بسکاهن بدید \*  
 ۳۲ آنکس از پسران هارون که خون ذبیحه سلامتی و پیه را گذرانید ران راست

- ۲۴ حصّه وی خواهد بود \* زیرا سینه جنبانیدنی و ران افراشتنی را از بنی اسرائیل از ذبایح سلامتی ایشان گرفتیم و آنها را به هارون کاهن و پسرانش بفریضه ابدی
- ۲۵ از جانب بنی اسرائیل دادم \* اینست حصّه مسخ هارون و حصّه مسخ پسرانش از هدایای آتشین خداوند در روزیکه ایشانرا نزدیک آورد تا برای خداوند کهنات
- ۲۶ کنند \* که خداوند امر فرمود که بایشان داده شود در روزیکه ایشانرا از میان
- ۲۷ بنی اسرائیل مسخ کرد این فریضه ابدی در نسلهای ایشانست \* اینست قانون قربانی سوختنی و هدیه آردی و قربانی کناه و قربانی جرم و قربانی تقدیس و ذبیحه
- ۲۸ سلامتی \* که خداوند موسی در کوه سیناء امر فرموده بود در روزیکه بنی اسرائیل را مأمور فرمود تا قربانیهای خود را نزد خداوند بگذارند در صحرای سیناء \*

### باب هشتم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* هارون و پسرانش را با او و رختها
- ۲ و روغن مسخ و کوساله قربانی کناه و دو قوچ و سبب نان فطیر را بگیر \* و نمائی
- ۴ جماعت را بدر خیمه اجتماع جمع کن \* پس موسی چنانکه خداوند بوی امر فرموده
- ۵ بود بمثل آورد و جماعت بدر خیمه اجتماع جمع شدند \* و موسی بجماعت گفت
- ۶ اینست آنچه خداوند فرموده است که کرده شود \* پس موسی هارون و پسرانشرا
- ۷ نزدیک آورد و ایشانرا بآب غسل داد \* و پیراهنرا براو پوشانید و کمر بندرا براو
- بست و او را به ردا ملبس ساخت و اینودرا براو گذاشت و زنار اینودرا براو بسته
- ۸ آنرا بروی استوار ساخت \* و سینه بندرا براو گذاشت و او را بر و تپه را در سینه
- ۹ بند گذارد \* و عمامه را بر سرش نهاد و بر عمامه در پیش آن تنگه زرین یعنی افسر
- ۱۰ مقدس را نهاد چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود \* و موسی روغن مسخرا
- ۱۱ گرفته مسکن و آنچه را که در آن بود مسخ کرده آنها را تقدیس نمود \* و قدری از آنرا
- بر مذبح هفت مرتبه پاشید و مذبح و همه اسبابش و حوض و پایه اشرا مسخ کرد تا
- ۱۲ آنها را تقدیس نماید \* و قدری از روغن مسخرا بر سر هارون ریخته او را مسخ کرد تا
- ۱۳ او را تقدیس نماید \* و موسی پسران هارونرا نزدیک آورده برایشان پیراهنهارا
- پوشانید و کمر بندهارا برایشان بست و کلاههارا برایشان نهاد چنانکه خداوند

- ۱۴ موسی را امر فرموده بود \* پس کوساله قربانی کناها را آورد و هارون و پسرانش
- ۱۵ دستهای خود را بر سر کوساله قربانی کناه نهادند \* و آنرا ذبح کرد و موسی خون را گرفته بر شاخهای مذبح بهر طرف بانگشت خود مالید و مذبح را طاهر ساخت
- ۱۶ و خون را بر بنیان مذبح ریخته آنرا تقدیس نمود تا برایش کفارها نماید \* و همه پیه را که بر احشاء بود و سفیدی جگر و دو کرده و پیه آنها را گرفت و موسی آنها را
- ۱۷ بر مذبح سوزانید \* و کوساله و پوستش و گوشتش و سرکینش را بیرون از لشکرگاه
- ۱۸ بانس سوزانید چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود \* پس قوج قربانی سوختنی را نزدیک آورد و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوج نهادند \*
- ۱۹ و آنرا ذبح کرد و موسی خون را باطراف مذبح پاشید \* و قوج را قطعه قطعه کرد
- ۲۰ و موسی سر و قطعه ها و جریب را سوزانید \* و احشاء و پاچه ها را با آب شست و موسی نمایی قوج را بر مذبح سوزانید \* این قربانی سوختنی بجهت عطر خوشبو و هدیه آتشین
- ۲۱ برای خداوند بود چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود \* پس قوج دیگر یعنی قوج تخصیصا نزدیک آورد و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوج
- ۲۲ نهادند \* و آنرا ذبح کرد و موسی قدری از خونش را گرفته بر نرمه گوش راست
- ۲۳ هارون و برشت دست راست او و برشت پای راست او مالید \* و پسران هارون را نزدیک آورد و موسی قدری از خونش بر نرمه گوش راست ایشان و برشت
- ۲۴ دست راست ایشان و برشت پای راست ایشان مالید و موسی خون را باطراف مذبح پاشید \* و پیه و دنبه و همه پیه را که بر احشاء است و سفیدی جگر و دو
- ۲۵ کرده و پیه آنها و ران راست را گرفت \* و از سبب نان فطیر که بحضور خداوند بود یک قرص فطیر و یک قرص نان روغنی و یک نازک گرفت و آنها را بر پیه
- ۲۶ و بر ران راست نهاد \* و همه را بردست هارون و بردستهای پسرانش نهاد
- ۲۷ و آنها را برای هدیه جنبانیدنی بحضور خداوند جنبانید \* و موسی آنها را از دستهای ایشان گرفته بر مذبح بالای قربانی سوختنی سوزانید \* این هدیه تخصیصا برای عطر
- ۲۸ خوشبو و قربانی آتشین بجهت خداوند بود \* و موسی سینه را گرفته آنرا بحضور خداوند برای هدیه جنبانیدنی جنبانید و از قوج تخصیصا این حصه موسی بود
- ۲۹ چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود \* و موسی قدری از روغن مسح و از

خونیکه بر مذبح بود گرفته آنرا بر هارون و رخنهایش و بر پسرانش و رخنهای پسرانش با وی پاشید و هارون و رخنهایش و پسرانش و رخنهای پسرانش با وی نقدیس نمود \* و موسی هارون و پسرانشرا گفت کوشتر نزد در خیمه اجتماع ببزید و آنرا با نانیکه در سبد تخصیص است در آنجا بخورید چنانکه امر فرموده گفتم که هارون و پسرانش آنرا بخورند \* و باقی گوشت و نانرا با آتش بسوزانید \* و از در خیمه اجتماع هفت روز بیرون مروید تا روزیکه آیام تخصیص شما تمام شود زیرا که در هفت روز شمارا تخصیص خواهد کرد \* چنانکه امروز کرده شد است همچنان خداوند ۲۴ امر فرمود که بشود تا برای شما کفاره گردد \* پس هفت روز نزد در خیمه اجتماع روز و شب بمانید و امر خداوندرا نگاه دارید مبادا بپسیرید زیرا همچنین ۲۶ مأمور شد ام \* و هارون و پسرانش همه کارهایرا که خداوند بدست موسی امر فرموده بود بجا آوردند \*

### باب نهم

۱ و واقع شد که در روز هشتم موسی هارون و پسرانش و مشایخ اسرائیلرا خواند \*  
 ۲ و هارونرا گفت کوساله نرینه برای قربانی کنه و قوچی بجهت قربانی سوختنی  
 ۳ هردورا بی عیب بگیر و بحضور خداوند بگذران \* و بنی اسرائیلرا خطاب کرده بگو بزغاله نرینه برای قربانی کنه و کوساله و بگو هردو یک ساله و بیعیب برای  
 ۴ قربانی سوختنی بگیرد \* و گاو و قوچی برای ذبیحه سلامتی تا بحضور خداوند ذبح شود و هدیه آردی سرشته شد بروغنرا زیرا که امروز خداوند بر شما ظاهر خواهد شد \* پس آنچه را که موسی امر فرموده بود پیش خیمه اجتماع آوردند  
 ۶ و تمامی جماعت نزدیک شد بحضور خداوند ایستادند \* و موسی گفت اینست کاریکه خداوند امر فرموده است که بکنید و جلال خداوند بر شما ظاهر خواهد شد \*  
 ۷ و موسی هارونرا گفت نزدیک مذبح بیا و قربانی کنه خود و قربانی سوختنی خودرا بگذران و برای خود و برای قوم کفاره کن و قربانی قومرا بگذران و بجهت ایشان کفاره کن چنانکه خداوند امر فرموده است \* و هارون مذبح نزدیک آمد کوساله قربانی کنه را که برای خودش بود ذبح کرد \* و پسران هارون خونیکه

- نزد او آوردند و انکشت خود را بخون فرو برده آنرا برشاخهای مذبح مالید و خونرا
- ۱۰ بر بنیان مذبح ریخت \* و پیه و کردها و سفیدی جگر از قربانی کاهرا بر مذبح
  - ۱۱ سوزانید چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود \* و گوشت و پوسترا بیرون
  - ۱۲ لشکرگاه آتش سوزانید \* و قربانی سوختنی را ذبح کرد و پسران هارون خونرا
  - ۱۳ باو سپردند و آنرا باطراف مذبح پاشید \* و قربانرا بقطعه هایش و سرش باو
  - ۱۴ سپردند و آنرا بر مذبح سوزانید \* و احشاء و پاچههارا شست و آنها را بر قربانی
  - ۱۵ سوختنی بر مذبح سوزانید \* و قربانی قوما نزدیک آورد و بز قربانی کاهرا که
  - ۱۶ برای قوم بود گرفته آنرا ذبح کرد و آنرا مثل اولین برای کناه گذرانید \* و قربانی
  - ۱۷ سوختنی را نزدیک آورده آنرا بحسب قانون گذرانید \* و هدیه آردیرا نزدیک
  - آورده مثنی از آن برداشت و آنرا علاوه بر قربانی سوختنی صبح بر مذبح سوزانید \*
  - ۱۸ و کاو و قوچ ذبیمه سلامتیرا که برای قوم بود ذبح کرد و پسران هارون خونرا باو
  - ۱۹ سپردند و آنرا باطراف مذبح پاشید \* و پیه کاو و دنبه قوچ و آنچه احشاءرا
  - ۲۰ میوشاند و کردها و سفیدی جگرا \* و پیه را بر سینها نهادند و پیه را بر مذبح
  - ۲۱ سوزانید \* و هارون سینها و ران راسترا برای هدیه جنبانیدنی بحضور خداوند
  - ۲۲ جنبانید چنانکه موسی امر فرموده بود \* پس هارون دستهای خود را بسوی قوم
  - برافراشته ایشانرا برکت داد و از گذرانیدن قربانی کناه و قربانی سوختنی و ذبایح
  - ۲۳ سلامتی بزر آمد \* و موسی و هارون بخیمه اجتماع داخل شدند و بیرون آمد
  - ۲۴ قوما برکت دادند و جلال خداوند بر جمیع قوم ظاهر شد \* و آتش از حضور
  - خداوند بیرون آمد قربانی سوختنی و پیه را بر مذبح بلعید و چون تمامی قوم اینرا
  - دیدند صدای بلند کرده بروی درافتادند \*

---

 باب دهم

- ۱ و ناداب و ابیهو پسران هارون هر یکی مجسمه خود را گرفته آتش بر آنها نهادند
- و بخور بر آن گذارده آتش غریبکه ایشانرا نفرموده بود بحضور خداوند نزدیک
- ۲ آوردند \* و آتش از حضور خداوند بدر شد ایشانرا بلعید و بحضور خداوند مردند \*
- ۳ پس موسی بهارون گفت ایست آنچه خداوند فرموده و گفته است که از آنایکه

- ۴ پس هارون خاموش شد \* و موسی میثائیل و الصافان بسران عزرائیل عموی هارون را خواند بایشان گفت نزدیک آید برادران خود را از پیش قدس بیرون
- ۵ لشکرگاه ببرید \* پس نزدیک آید ایشانرا در پیراهنهای ایشان بیرون لشکرگاه
- ۶ بردند چنانکه موسی گفته بود \* و موسی هارون و پسرانش آلعازار و ابنامار را گفت موبهای سر خود را باز مکیند و کربان خود را چاک مزیند مبادا بمیرد و غضب بر نمائی جماعت بشود اما برادران شما یعنی تمام خاندان اسرائیل بجهت
- ۷ آتشیکه خداوند افروخته است ماتم خواهند کرد \* و از در خیمه اجتماع بیرون مروید مبادا بمیرید زیرا روغن مسح خداوند بر شماست پس بحسب آنچه موسی گفت
- ۸ کردند \* و خداوند هارون را خطاب کرده گفت \* تو و پسرانت با تو چون
- ۹ خیمه اجتماع داخل شوید شراب و مسکری منوشید مبادا بمیرید این است
- ۱۰ فریضه ابدی در نسلهای شما \* و تا در میان مقدس و غیر مقدس و نجس و طاهر
- ۱۱ تمیز دهید \* و تا به بنی اسرائیل همه فرایض را که خداوند بدست موسی برای
- ۱۲ ایشان گفته است تعلیم دهید \* و موسی بهارون و پسرانش آلعازار و ابنامار که
- باقی بودند گفت هدیه آردی که از هدایای آتشین خداوند مانده است بگیری
- ۱۳ و آنرا بی خمیر مایه نزد مذبح بخورید زیرا قدس اقداس است \* و آنرا در مکان
- مقدس بخورید زیرا که از هدایای آتشین خداوند این حصه تو و حصه پسران تست
- ۱۴ چنانکه مأمور شد ام \* و سینه جنابندنی و ران افراشتنیرا تو و پسرانت و دخترانت
- با تو در جای پاک بخورید زیرا اینها از ذبایح سلامتی بنی اسرائیل برای حصه تو
- ۱۵ و حصه پسرانت داده شد است \* ران افراشتنی و سینه جنابندنیرا با هدایای
- آتشین پیه بیاورند تا هدیه جنابندنی بحضور خداوند جنابند شود و از آن تو
- و از آن پسرانت خواهد بود بفریضه ابدی چنانکه خداوند امر فرموده است \*
- ۱۶ و موسی بز قربانی کناها را طلید و اینک سوخته شد بود پس بر آلعازار و ابنامار
- ۱۷ پسران هارون که باقی بودند خشم نموده گفت \* چرا قربانی کناها در مکان
- مقدس بخوردید زیرا که آن قدس اقداس است و شما داده شد بود تا کناه جماعت را
- ۱۸ برداشته برای ایشان بحضور خداوند کفاره کنید \* اینک خون آن باندرون قدس



۱۹ آورده نشد البتہ میبایست آنرا در قدس خورده باشید چنانکه امر کرده بودم \* هارون  
 بموسی گفت اینک امروز قربانی گناه خود و قربانی سوختنی خود را بحضور خداوند  
 گذرانیدند و چنین چیزها بر من واقع شده است پس اگر امروز قربانی گناه را بخوردم  
 آیا منظور نظر خداوند میشود \* چون موسی اینرا شنید در نظرش پشیمند آمد \*

### باب یازدهم

۱ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده بایشان گفت \* بنی اسرائیل را خطاب  
 کرده بگوئید اینها حیواناتی هستند که میباید بخورید از همه بهایمیکه بر روی زمین  
 ۲ اند \* هر شکافه سم که شکاف تام دارد و نشخوار کنند از بهام آنرا بخورید \*  
 ۴ اما از نشخوار کنندگان و شکافتگان سم اینها را بخورید یعنی شتر زیرا نشخوار میکند  
 ۵ لیکن شکافه سم نیست آن برای شما نجس است \* و وَنَكْ زیرا نشخوار میکند اما  
 ۶ شکافه سم نیست این برای شما نجس است \* و خرگوش زیرا نشخوار میکند ولی  
 ۷ شکافه سم نیست این برای شما نجس است \* و خوک زیرا شکافه سم است و شکاف  
 ۸ نام دارد لیکن نشخوار نمیکند این برای شما نجس است \* از گوشت آنها بخورید  
 ۹ و لاش آنها را لمس کنید اینها برای شما نجس اند \* از همه آنچه در آب است  
 اینها را بخورید هر چه بر و فلس دارد در آب خواه در دریا خواه در نهرها آنها را  
 ۱۰ بخورید \* و هر چه بر و فلس ندارد در دریا یا در نهرها از همه حشرات آب و همه  
 ۱۱ جانورانی که در آب میباشند اینها نزد شما مکروه باشند \* البتہ نزد شما مکروه اند  
 ۱۲ از گوشت آنها بخورید و لاشهای آنها را مکروه دارید \* هر چه در آنها بر و فلس  
 ۱۴ ندارد نزد شما مکروه خواهد بود \* و از مرغان اینها را مکروه دارید خورده  
 ۱۵ نشوند زیرا مکروه اند عقاب و استخوان خوار و نسر بجر \* و کرکس و  
 ۱۶ لاشخوار باجناس آن \* و غراب باجناس آن \* و شتر مرغ و جغد و مرغ دریائی  
 ۱۷ و باز باجناس آن \* و بوم و غواص و بوتبار \* و قاز و مرغ سقا و رخم \*  
 ۱۸ و لقلق و کنتک باجناس آن و هدهد و شبیه \* و همه حشرات بالدار که بر چاربا  
 ۱۹ میروند برای شما مکروه اند \* لیکن اینها را بخورید از همه حشرات بالدار که  
 ۲۰ بر چهار پا میروند هر کدام که بر پایهای خود ساقها برای جستن بر زمین دارند \*



- ۲۲ از آن قسم اینها را بخورید. ملخ باجناس آن و دبا باجناس آن و خرچوان باجناس  
 ۲۳ آن و جندب باجناس آن \* و سایر حشرات بالدار که چهار پا دارند برای شما  
 ۲۴ مکروه اند \* از آنها نجس میشود هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد \*  
 ۲۵ و هر که چیزی از لاش آنها را بردارد رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد \*  
 ۲۶ و هر بهیمة که شکافته سم باشد لیکن شکاف نام ندارد و نتخوار نکند اینها برای  
 ۲۷ شما نجسند و هر که آنها را لمس کند نجس است \* و هر چه برکف یا رود از ۵۵  
 جانورانی که بر چهار پا میروند اینها برای شما نجس اند هر که لاش آنها را لمس کند  
 ۲۸ تا شام نجس باشد \* و هر که لاش آنها را بردارد رخت خود را بشوید و تا شام  
 ۲۹ نجس باشد \* اینها برای شما نجس اند \* و از حشراتی که بر زمین میخزند اینها  
 ۳۰ برای شما نجس اند موش کور و موش و سوسمار باجناس آن \* و دله و ورل  
 ۳۱ و چلباسه و کرباسه و بوقلمون \* از جمیع حشرات اینها برای شما نجس اند هر که  
 ۳۲ لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد \* و بر هر چیزیکه یکی از اینها بعد از موتش  
 بیفتد نجس باشد خواه هر ظرف چوبی خواه رخت خواه چرم خواه جوال هر  
 ظرفیکه در آن کار کرده شود در آب گذاشته شود و تا شام نجس باشد پس طاهر  
 ۳۳ خواهد بود \* و هر ظرف سفالین که یکی از اینها در آن بیفتد آنچه در آن است  
 ۳۴ نجس باشد و آنرا بشکنید \* هر خوراک در آن که خورده شود اگر آب بر آن  
 ریخته شد نجس باشد و هر مشروبیکه آشامید شود که در چنین ظرف است نجس  
 ۳۵ باشد \* و بر هر چیزیکه پاره از لاش آنها بیفتد نجس باشد خواه تنور خواه اجاق  
 ۳۶ شکسته شود اینها نجس اند و نزد شما نجس خواهند بود \* و چشمه و حوض که  
 بجمع آب باشد طاهر است لیکن هر که لاش آنها را لمس کند نجس خواهد بود \*  
 ۳۷ و اگر پاره از لاش آنها بر رخ کاشتنی که باید کاشته شود بیفتد طاهر است \*  
 ۳۸ لیکن اگر آب بر رخ ریخته شود و پاره از لاش آنها بر آن بیفتد این برای شما نجس  
 ۳۹ باشد \* و اگر یکی از بهایمیکه برای شما خوردنی است بمبرد هر که لاش آنرا لمس  
 ۴۰ کند تا شام نجس باشد \* و هر که لاش آنرا بخورد رخت خود را بشوید و تا شام  
 نجس باشد و هر که لاش آنرا بردارد رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد \*  
 ۴۱ و هر حشراتی که بر زمین میزند مکروه است خورده نشود \* و هر چه بر شکم راه رود  
 ۴۲

- و هر چه بر چهار یا راه رود و هر چه پایهای زیاده دارد یعنی همه حشراتیکه بر زمین  
 ۴۲ میخزند آنها را بخورید زیرا که مکروه اند \* : خویشتن را بهر حشراتیکه میخزد مکروه  
 ۴۴ مسازید و خود را بآنها نجس مسازید مبادا از آنها ناپاک شوید \* زیرا من یهوه خدای  
 شما هستم پس خود را تقدیس نمائید و مقدس باشید زیرا من قدوس هستم پس  
 ۴۵ خویشتن را بهمه حشراتیکه بر زمین میخزند نجس مسازید \* زیرا من یهوه هستم که  
 شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم پس مقدس باشید زیرا من  
 ۴۶ قدوس هستم \* اینست قانون بهایم و مرغان و هر حیوانیکه در آنها حرکت میکند  
 ۴۷ و هر حیوانیکه بر زمین میخزد \* تا در میان نجس و طاهر و در میان حیوانانیکه خورده  
 شوند و حیوانانیکه خورده نشوند امتیاز بشود \*

### باب دوازدهم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو چون  
 ۲ زنی آبتن شد پسترنینه بزاید آنکاه هفت روز نجس باشد موافق ایام طمئ  
 ۳ حیضش نجس باشد \* و در روز هشتم گوشت غلغنه او بخون شود \* و سی و سه روز  
 ۴ در خون تطهیر خود بماند و هیچ چیز مقدس را لمس ننماید و بمکان مقدس داخل  
 ۵ نشود تا ایام طهرش تمام شود \* و اگر دختری بزاید دوهفته بر حسب مدت طمئ  
 ۶ خود نجس باشد و شصت و شش روز در خون تطهیر خود بماند \* و چون ایام طهرش  
 ۷ برای پسر یا دختر تمام شود بر یک ساله برای قربانی سوختنی و جوجه کبوتر یا  
 ۸ فاخته برای قربانی گناه بدر خیمه اجتماع نزد کاهن بیآورد \* و او آنرا بمحضور  
 خداوند خواهد گذرانید و برایش کفاره خواهد کرد تا از چشمه خون خود  
 ۸ طاهر شده اینست قانون آنکه بزاید خواه پسر خواه دختر \* و اگر دست او  
 بقیامت بر نرسد آنکاه دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بکشد یکی برای قربانی سوختنی  
 و دیگری برای قربانی گناه و کاهن برای وی کفاره خواهد کرد و طاهر خواهد شد \*

### باب سیزدهم

- ۱ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده گفت \* چون شخص را در پوست بدنش  
 ۲ آماس یا قویا یا لکه برآق بشود و آن در پوست بدنش مانند بلای برص باشد پس

- ۲ اورا نزد هارون کاهن یا نزد یکی از پسرانش که گهته باشند بیاورند \* و کاهن آن بلا را که در پوست بدنش باشد ملاحظه نماید اگر مو در بلا سفید گردیده است و نمایش بلا از پوست بدنش کودتر باشد بلای برص است پس کاهن او را ببیند
- ۴ و حکم نجاست او بدهد \* و اگر آن لکته بر آق در پوست بدنش سفید باشد و از پوست کودتر ننماید و موی آن سفید نکر دیده آنکاه کاهن آن مبتلارا هفت روز نگاه دارد \* و روز هفتم کاهن او را ملاحظه نماید و اگر آن بلا در نظرش ابستاده
- ۶ باشد و بلا در پوست پهن نشد پس کاهن او را هفت روز دیگر نگاه دارد \* و در روز هفتم کاهن او را باز ملاحظه کند و اگر بلا کم رنگ شد و در پوست پهن نکشته است کاهن حکم بطهارتش بدهد آن قوبا است رخت خود را بشوید و طاهر باشد \*
- ۷ و اگر قوبا در پوست پهن شود بعد از آنکه خود را بکاهن برای تطهیر نمود پس
- ۸ بار دیگر خود را بکاهن بنماید \* و کاهن ملاحظه نماید و هرگاه قوبا در پوست پهن
- ۹ شد باشد حکم نجاست او بدهد این برص است \* و چون بلای برص در کسی
- ۱۰ باشد او را نزد کاهن بیاورند \* و کاهن ملاحظه نماید اگر آماس سفید در پوست
- ۱۱ باشد و موی او سفید کرده و گوشت خام زنده در آماس باشد \* این در پوست
- بدنش برص مزمن است کاهن نجاستش حکم دهد و او را نگاه ندارد زیرا که نجس
- ۱۳ است \* و اگر برص در پوست بسیار پهن شد باشد و برص تمامی پوست آن مبتلارا
- ۱۴ از سر تا پا هرجائیکه کاهن بنکرد پوشانید باشد \* پس کاهن ملاحظه نماید اگر
- برص تمام بدن را فرو گرفته است بتطهیر آن مبتلا حکم دهد چونکه همه بدنش سفید
- ۱۴ شد است طاهر است \* لیکن هر وقتیکه گوشت زنده در او ظاهر شود نجس
- ۱۵ خواهد بود \* و کاهن گوشت زنده را ببیند و حکم نجاست او بدهد این گوشت
- ۱۶ زنده نجس است زیرا که برص است \* و اگر گوشت زنده بسفیدی بر کردد نزد کاهن
- ۱۷ بیاید \* و کاهن او را ملاحظه کند و اگر آن بلا بسفیدی مبدل شد است پس
- ۱۸ کاهن بطهارت آن مبتلا حکم دهد زیرا طاهر است \* و گوشتیکه در پوست آن
- ۱۹ دمل باشد و شفا یابد \* و در جای دمل آماس سفید یا لکته بر آق سفید مایل
- ۲۰ بسرخ پدید آید آنرا بکاهن بنماید \* و کاهن آنرا ملاحظه نماید و اگر از پوست کودتر
- بنماید و موی آن سفید شد پس کاهن نجاست او حکم دهد این بلای برص است

- ۲۱ که از دمل درآمد است \* و اگر کاهن آنرا ببیند و اینک موی سفید در آن نباشد و کودتر از پوست هم نباشد و کم رنگ باشد پس کاهن او را هفت روز نگاه دارد \*
- ۲۲ و اگر در پوست پهن شده کاهن بنجاست او حکم دهد این یلا میباشد \* و اگر آن لکه براق در جای خود مانده پهن نشده باشد این کری دمل است پس کاهن
- ۲۳ بطهارت وی حکم دهد \* با کوشتیکه در پوست آن داغ آتش باشد و از گوشت زن آن داغ لکه براق سفید مایل بسرخ یا سفید پدید آید \* پس کاهن آنرا
- ملاحظه نماید اگر مو در لکه براق سفید گردید و کودتر از پوست نباید این برص است که از داغ درآمد است پس کاهن بنجاست او حکم دهد زیرا بالای برص
- ۲۴ است \* و اگر کاهن آنرا ملاحظه نماید و اینک در لکه براق موی سفید نباشد و کودتر از پوست نباشد و کم رنگ باشد کاهن او را هفت روز نگاه دارد \* و در روز هفتم
- کاهن او را ملاحظه نماید اگر در پوست پهن شده کاهن بنجاست وی حکم دهد این بالای برص است \* و اگر لکه براق در جای خود مانده در پوست پهن نشده باشد
- ۲۵ و کم رنگ باشد این آماس داغ است پس کاهن بطهارت وی حکم دهد این کری داغ است \* و چون مرد یا زن بالای در سر یا در زنج داشته باشد \* کاهن
- آن بلارا ملاحظه نماید اگر کودتر از پوست نباید و موی زرد باریک در آن باشد پس کاهن بنجاست او حکم دهد این سعه یعنی برص سر یا زنج است \* و چون
- ۲۶ کاهن بالای سعه را ببیند اگر کودتر از پوست نباید و موی سیاه در آن نباشد پس کاهن آن مبتلای سعه را هفت روز نگاه دارد \* و در روز هفتم کاهن آن بلارا
- ملاحظه نماید اگر سعه پهن نشد و موی زرد در آن نباشد و سعه کودتر از پوست
- ۲۷ نباید \* آنکه موی خود را تراشد لیکن سعه تراشد و کاهن آن مبتلای سعه را باز هفت روز نگاه دارد \* و در روز هفتم کاهن سعه را ملاحظه نماید اگر سعه
- در پوست پهن نشد و از پوست کودتر نباید پس کاهن حکم بطهارت وی دهد و او رخت خود را بشوید و طاهر باشد \* لیکن اگر بعد از حکم بطهارت سعه در پوست
- ۲۸ پهن شود \* پس کاهن او را ملاحظه نماید اگر سعه در پوست پهن شده باشد کاهن موی زرد را نجوید او نجس است \* اما اگر در نظارش سعه ایستاده باشد
- و موی سیاه از آن درآمد پس سعه شفا یافته است او طاهر است و کاهن حکم

- ۲۸ بطهارت وی بدهد \* و چون مرد یا زن در پوست بدن خود لکتهای برّاق
- ۲۹ یعنی لکتهای برّاق سفید داشته باشد \* کاهن ملاحظه نماید اگر لکتهای در پوست
- بدن ایشان کم رنگ و سفید باشد این بهیق است که از پوست در آمده و طاهر است \*
- ۴۰ و کسیکه موی سر او ریخته باشد او اقرع است و طاهر میباشد \* و کسیکه موی سر
- ۴۱ او از طرف پیشانی ریخته باشد او اصلع است و طاهر میباشد \* و اگر در سر کُلّ با
- پیشانی کُلّ بلای سفید مایل بسرخ باشد آن برص است که از سر کُلّ او یا پیشانی
- ۴۲ کُلّ او در آمده است \* پس کاهن او را ملاحظه کند اگر آماس آن بلا در سر کُلّ
- او یا پیشانی کُلّ او سفید مایل بسرخ مانند برص در پوست بدن باشد \*
- ۴۴ او مبروص است و نجس میباشد کاهن البتّه حکم نجاست وی بدهد بلای وی
- ۴۵ در سرش است \* و اما مبروص که این بلارا دارد کریبان او چاک شد و موی سر
- ۴۶ او کشاده و شاربه‌های او پوشید شود و ندا کند نجس نجس \* و همه روزهاییکه بلا
- دارد البتّه نجس خواهد بود و تنها نماید و مسکن او بیرون لشکرگاه باشد \*
- ۴۷ و رختیکه بلای برص داشته باشد خواه رخت پشمین خواه رخت پنبه \* خواه
- ۴۸ در تار و خواه در بود چه از پشم چه از پنبه چه از چرم یا از هر چیزیکه از چرم
- ۴۹ ساخته شود \* اگر آن بلا مایل بسبزی یا بسرخ باشد در رخت یا در چرم
- خواه در تار خواه در بود یا در هر ظرف چرمی این بلای برص است بکاهن
- ۵۰ نشان داده شود \* و کاهن آن بلارا ملاحظه نماید و آن چیز را که بلا دارد هفت
- ۵۱ روز نگاه دارد \* و آن چیز را که بلا دارد در روز هفتم ملاحظه کند اگر آن بلا
- در رخت پهن شد باشد خواه در تار خواه در بود یا در چرم در هر کاریکه چرم
- ۵۲ برای آن استعمال میشود این برص مفسد است و آن چیز نجس میباشد \* پس آن
- رخت را بسوزاند چه نار و چه بود خواه در پشم خواه در پنبه یا هر ظرف چرمی
- ۵۳ که بلا در آن باشد زیرا برص مفسد است باّتش سوخته شود \* اما چون کاهن
- آنرا ملاحظه کند اگر بلا در رخت خواه در تار خواه در بود یا در هر ظرف چرمی
- ۵۴ پهن نشد باشد \* پس کاهن امر فرماید تا آنچه را که بلا دارد بشویند و آنرا هفت
- ۵۵ روز دیگر نگاه دارد \* و بعد از شستن آنچه را که بلا دارد کاهن ملاحظه نماید اگر
- رنگ آن بلا تبدیل نشد هر چند بلا هم پهن نشد باشد این نجس است آنرا باّتش

بسوزان این خوره است خواه فرسودگی آن در درون باشد یا در بیرون \*  
 ۵۶ و چون کاهن ملاحظه نماید اگر بلا بعد از شستن آن کم رنگ شده باشد پس آنرا  
 ۵۷ از رخت یا از چرم خواه از تار خواه از پود پاره کند \* و اگر باز در آن رخت  
 خواه در تار خواه در پود یا در هر ظرف چرمی ظاهر شود این برآمدن برص است  
 ۵۸ آنچه را که بلا دارد بآتش بسوزان \* و آن رخت خواه تار خواه پود یا هر ظرف  
 چرمی را که شسته و بلا از آن رفع شده باشد دوباره شسته شود و طاهر خواهد  
 ۵۹ بود \* اینست قانون بلای برص در رخت پشمین یا پنبه خواه در تار خواه در  
 پود یا در هر ظرف چرمی برای حکم بطهارت یا نجاست آن \*

### باب چهاردهم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* این است قانون مبروص در روز  
 ۲ تطهیرش نزد کاهن آورده شود \* و کاهن بیرون لشکرگاه برود و کاهن ملاحظه  
 ۳ کند اگر بلای برص از مبروص رفع شده باشد \* کاهن حکم بدهد که برای آن  
 ۴ کسیکه باید تطهیر شود دو کجشک زنۀ طاهر و چوب آرز و قرمز و زوفا بگیرند \*  
 ۵ و کاهن امر کند که یک کجشک را در ظرف سفالین بر بالای آب روان بکشند \*  
 ۶ و اما کجشک زنۀ را با چوب آرز و قرمز و زوفا بگیرد و آنها را با کجشک زنۀ بخون  
 ۷ کجشکی که بر آب روان کشته شده فروبرد \* و بر کسیکه از برص باید تطهیر شود  
 ۸ هفت مرتبه بپاشد و حکم بطهارتش بدهد و کجشک زنۀ را بسوی صحرا رها کند \*  
 ۹ و آنکس که باید تطهیر شود رخت خود را بشوید و تمامی موی خود را بتراند و آب  
 ۱۰ غسل کند و طاهر خواهد شد و بعد از آن بشکرگاه داخل شود لیکن تا هفت روز  
 ۱۱ بیرون خیمۀ خود بماند \* و در روز هفتم تمامی موی خود را بتراند از سر و ریش  
 ۱۲ و ابروی خود یعنی تمامی موی خود را بتراند و رخت خود را بشوید و بدن خود را  
 ۱۳ با آب غسل دهد پس طاهر خواهد بود \* و در روز هشتم دو پهنۀ نرینه بی عیب  
 ۱۴ و یک برۀ مادۀ یکساله بی عیب و سه عشر آرد نرم سرشته شده بروغن برای هدیه  
 ۱۵ آردی و یک نوح روغن بگیرد \* و آن کاهن که او را تطهیر میکند آنکس را که  
 ۱۶ باید تطهیر شود با این چیزها بحضور خداوند نزد خیمۀ اجتماع حاضر کند \*



- ۱۲ وکاهن یکی از برهای نرینه را گرفته آنرا با آن مِخ روغن برای قربانی جرم بگذراند
- ۱۳ و آنها را برای هدیه جنیانیدنی بحضور خداوند بجنابند \* و بر او در جائیکه قربانی کناه و قربانی سوختنی را ذبح میکنند در مکان مقدس ذبح کند زیرا قربانی جرم مثل
- ۱۴ قربانی کناه از آن کاهن است این قدس افداس است \* و کاهن از خون قربانی جرم بگیرد و کاهن آنرا بر نرینه کوش راست کسبکه باید تطهیر شود و بر شست
- ۱۵ دست راست و بر شست پای راست وی بمالد \* و کاهن قدری از مِخ روغن
- ۱۶ گرفته آنرا در کف دست چپ خود بریزد \* و کاهن انکشت راست خود را بروغنی که در کف چپ خود دارد فروبرد و هفت مرتبه روغن را بحضور خداوند
- ۱۷ بپاشد \* و کاهن از باقی روغن که در کف وی است بر نرینه کوش راست و بر شست دست راست و بر شست پای راست آن کس که باید تطهیر شود بالای خون
- ۱۸ قربانی جرم بمالد \* و بقیه روغن را که در کف کاهن است بر سر آنکس که باید تطهیر شود بمالد و کاهن برای وی بحضور خداوند کفاره خواهد نمود \* و کاهن
- قربانی کناه را بگذراند و برای آنکس که باید تطهیر شود نجاست او را کفاره نماید
- ۲۰ و بعد از آن قربانی سوختنی را ذبح کند \* و کاهن قربانی سوختنی و هدیه آرد را بر مذبح بگذراند و برای وی کفاره خواهد کرد و طاهر خواهد بود \* و اگر او
- فقیر باشد و دستش باینها نرسد پس يك بر نرینه برای قربانی جرم تا جنیانیدنی شود و برای وی کفاره کند بگیرد و يك عشر از آرد نرم سرشته شده بر روغن برای هدیه
- ۲۳ آردی و يك مِخ روغن \* و دو فاخته یا دو جوجه کبوتر آنچه دستش بآن برسد و یکی قربانی کناه و دیگری قربانی سوختنی بشود \* و در روز هشتم آنها را نزد
- ۲۴ کاهن بدر خیمه اجتماع برای طهارت خود بحضور خداوند بیاورد \* و کاهن بر قربانی جرم و مِخ روغن را بگیرد و کاهن آنها را برای هدیه جنیانیدنی بحضور خداوند
- ۲۵ بجنابند \* و قربانی جرم را ذبح نماید و کاهن از خون قربانی جرم گرفته بر نرینه کوش راست و شست دست راست و شست پای راست کسبکه تطهیر میشود
- ۲۶ بمالد \* و کاهن قدری از روغن را بکف دست چپ خود بریزد \* و کاهن از روغنی که در دست چپ خود دارد بانکشت راست خود هفت مرتبه بحضور
- ۲۸ خداوند بپاشد \* و کاهن از روغنی که در دست دارد بر نرینه کوش راست و بر شست



- دست راست و برشت پای راست کسیکه تظہر میشود برجای خون قربانی جرم  
 ۲۹ بالذ \* وبقیة روغبیکه در دست کاهن است آنرا برسر کسیکه تظہر میشود بالذ  
 ۳۰ تا برای وی بحضور خداوند کفاره کند \* و یکی ازدو فاخنه یا ازدو جوجه  
 ۳۱ کیوتررا از آنچه دستش بآن رسیده باشد بگذرانند \* یعنی هرآنچه دست وی بآن  
 برسد یکی را برای قربانی کناه و دینکیرا برای قربانی سوختنی با هدیه آردی \* و کاهن  
 ۳۲ برای کسیکه تظہر میشود بحضور خداوند کفاره خواهد کرد \* اینست قانون  
 ۳۳ کسیکه بلای برص دارد و دست وی بتظہیر خود نمیرسد \* و خداوند موسی  
 ۳۴ و هارونرا خطاب کرده گفت \* چون بزمین کنعان که من آنرا بشما ملک میدهم  
 ۳۵ داخل شوید و بلای برص را در خانه از زمین ملک شما عارض گردانم \* آنکاه  
 صاحب خانه آمد کاهنرا اطلاع داده بگوید که مرا بنظر میآید که مثل بلا درخانه  
 ۳۶ است \* و کاهن امر فرماید تا قبل از داخل شدن کاهن برای دیدن بلا خانه را  
 خالی کنند مبادا آنچه درخانه است نجس شود و بعد از آن کاهن برای دیدن خانه  
 ۳۷ داخل شود \* و بلارا ملاحظه نماید اگر بلا در دیوارهای خانه از خطهای مایل  
 ۳۸ بسبزی یا سرخی باشد و از سطح دیوار کودتر بنماید \* پس کاهن از خانه تزد در  
 ۳۹ بیرون رود و خانه را هفت روز به بندد \* و در روز هفتم کاهن باز بیاید و ملاحظه  
 ۴۰ نماید اگر بلا در دیوارهای خانه پهن شده باشد \* آنکاه کاهن امر فرماید تا  
 سنگهای آنرا که بلا در آنهاست کند آنها را بجای ناپاک بیرون شهر بیندازند \*  
 ۴۱ و اندرون خانه را از هر طرف تراشند و خاکبیرا که تراشید باشند بجای ناپاک بیرون  
 ۴۲ شهر بریزند \* و سنگهای دیگر گرفته بجای آن سنگها بگذارند و خاک دیگر گرفته  
 ۴۳ خانه را اندود کنند \* و اگر بلا برکردد و بعد از کندن سنگها و تراشیدن و اندود  
 ۴۴ کردن خانه باز درخانه بروز کند \* پس کاهن بیاید و ملاحظه نماید اگر بلا  
 ۴۵ درخانه پهن شده باشد این برص مفسد درخانه است و آن نجس است \* پس  
 خانه را خراب کند با سنگهایش و چوبش و تمامی خاک خانه و بجای ناپاک بیرون  
 ۴۶ شهر بیندازند \* و هرکه داخل خانه شود در تمام روزهاییکه بسته باشد تا شام نجس  
 ۴۷ خواهد بود \* و هرکه درخانه بخوابد رخت خود را بشوید و هرکه درخانه چیزی  
 ۴۸ خورد رخت خود را بشوید \* و چون کاهن بیاید و ملاحظه نماید اگر بعد از اندود

- کردن خانه بلا درخانه بهن نشد باشد پس کاهن حکم بطهارت خانه بدهد زیرا  
 ۴۹ بلا رفع شده است \* و برای تطهیر خانه دو کجشک و چوب آرز و قرمز و زوفا  
 ۵۰ بکیرد \* و یک کجشک را در ظرف سفالین برآب روان ذبح نماید \* و چوب آرز  
 ۵۱ و زوفا و قرمز و کجشک زنده را گرفته آنها را بخون کجشک ذبح شده و آب روان فرو  
 ۵۲ برد و هفت مرتبه بر خانه بپاشد \* و خانه را بخون کجشک و آب روان و کجشک  
 ۵۳ زنده و بچوب آرز و زوفا و قرمز تطهیر نماید \* و کجشک زنده را بیرون شهر بسوی  
 ۵۴ صحرا رها کند و خانه را کفار نماید و طاهر خواهد بود \* اینست قانون برای  
 ۵۵ هر بلای برص و برای سَعَفَه \* و برای برصِ رخت و خانه \* و برای آماس و قویاء  
 ۵۶ و لکّه بَرّاق \* و برای تعلیم دادن که چه وقت نجس میباشد و چه وقت طاهر  
 ۵۷ این قانون برص است \*

### باب پانزدهم

- ۱ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده  
 ۲ بایشان بگوئید مردی که جَرّیان از بدن خنود دارد او بسبب جَرّیانش نجس است \*  
 ۳ و اینست نجاستش بسبب جَرّیان او خواه جَرّیانش از گوشش روان باشد خواه  
 ۴ جَرّیانش از گوشش بسته باشد این نجاست اوست \* هر بستریکه صاحب جَرّیان  
 ۵ بر آن بنحواید نجس است و هر چه بر آن بنشیند نجس است \* و هر که بستر او را لمس  
 ۶ نماید رخت خود را بشوید و آب غسل کند و نا شام نجس باشد \* و هر که بنشیند  
 ۷ بر هر چه صاحب جَرّیان بر آن نشسته بود رخت خود را بشوید و آب غسل کند  
 ۸ و نا شام نجس باشد \* و هر که بدن صاحب جَرّیان را لمس نماید رخت خود را  
 ۹ بشوید و آب غسل کند و نا شام نجس باشد \* و اگر صاحب جَرّیان بر شخص طاهر  
 ۱۰ آب دهن اندازد آنکس رخت خود را بشوید و آب غسل کند و نا شام نجس  
 ۱۱ باشد \* و هر زینیکه صاحب جَرّیان بر آن سوار شود نجس باشد \* و هر که چیزی را  
 که زبر او بوده باشد لمس نماید نا شام نجس باشد و هر که این چیزها را بردارد  
 رخت خود را بشوید و آب غسل کند و نا شام نجس باشد \* و هر کس را که صاحب  
 جَرّیان لمس نماید دست خود را آب نشسته باشد رخت خود را بشوید و آب

- ۱۳ غسل کند و نا شام نجس باشد \* و ظرف سفالین که صاحب جریبان آنرا لمس نماید
- ۱۴ شکسته شود و هر ظرف چوبین بآب شسته شود \* و چون صاحب جریبان از جریبان خود طاهر شده باشد آنکاه هفت روز برای تطهیر خود بشمارد و رخت
- ۱۴ خودرا بشوید و بدن خودرا بآب غسل دهد و طاهر باشد \* و در روز هشتم دوفاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد و بحضور خداوند بدر خیمه اجتماع آمد آنها را
- ۱۵ بکاهن بدهد \* و کاهن آنها را بگذراند یکی برای قربانی کناه و دیگری برای قربانی
- ۱۶ سوختنی و کاهن برای وی بحضور خداوند جریبانرا کفاره خواهد کرد \* و چون
- ۱۷ منی از کسی در آید تمامی بدن خودرا بآب غسل دهد و نا شام نجس باشد \* و هر
- ۱۸ رخت و هر چرمیکه منی بر آن باشد بآب شسته شود و نا شام نجس باشد \* و هر
- زینکه مرد با او بخوابد و انزال کند بآب غسل کنند و نا شام نجس باشد \*
- ۱۹ و اگر زنی جریبان دارد و جریبانیکه در بدنش است خون باشد هفت روز در حیض
- ۲۰ خود بماند و هر که او را لمس نماید تا شام نجس باشد \* و بر هر چیزیکه در حیض
- ۲۱ خود بخوابد نجس باشد و بر هر چیزیکه بنشیند نجس باشد \* و هر که بستر او را
- ۲۲ لمس کند رخت خودرا بشوید و بآب غسل کند و نا شام نجس باشد \* و هر که
- چیزیرا که او بر آن نشسته بود لمس نماید رخت خودرا بشوید و بآب غسل کند و نا
- ۲۳ شام نجس باشد \* و اگر آن بر بستر باشد یا بر هر چیزیکه او بر آن نشسته بود چون
- ۲۴ آنچه را لمس کند تا شام نجس باشد \* و اگر مردی با او هم بستر شود و حیض او
- بروی باشد تا هفت روز نجس خواهد بود و هر بستریکه بر آن بخوابد نجس خواهد
- ۲۵ بود \* و زینکه روزهای بسیار غیر از زمان حیض خود جریبان خون دارد یا زیاده
- از زمان حیض خود جریبان دارد تمامی روزهای جریبان نجاستش مثل روزهای
- ۲۶ حیضش خواهد بود او نجس است \* و هر بستریکه در روزهای جریبان خود
- بر آن بخوابد مثل بستر حیضش برای وی خواهد بود و هر چیزیکه بر آن بنشیند
- ۲۷ مثل نجاست حیضش نجس خواهد بود \* و هر که این چیزها را لمس نماید نجس
- ۲۸ میباشد پس رخت خودرا بشوید و بآب غسل کند و نا شام نجس باشد \* و اگر
- از جریبان خود طاهر شده باشد هفت روز برای خود بشمارد و بعد از آن طاهر
- ۲۹ خواهد بود \* و در روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد و آنها را نزد

۲۰. کاهن بدر خیمه اجتماع پیآورد \* و کاهن بکیرا برای قربانی کناه و دبکیرا براسه قربانی سوختنی بگذراند و کاهن برای وی نجاست جریانشرا بحضور خداوند کفاره  
 ۲۱. کند \* پس بنی اسرائیل را از نجاست ایشان جدا خواهید کرد مبدا مسکن مرا  
 ۲۲. که در میان ایشان است نجس سازند و در نجاست خود بمیرند \* اینست قانون  
 ۲۳. کسیکه جریان دارد و کسیکه منی از وی در آید و از آن نجس شده باشد \* و حایض  
 در حیض و هر که جریان دارد خواه مرد خواه زن و مردی که با زن نجس هم  
 بستر شود \*

### باب شانزدهم

۱. و خداوند موسی را بعد از مردن دو پسر هارون و قتیکه نزد خداوند آمدند  
 ۲. و مردند خطاب کرده گفت \* پس خداوند موسی گفت برادر خود هارون را بگو که  
 بقدس درون حجاب پیش کرسی رحمت که بر تابوت است هم وقت داخل نشود  
 ۳. مبدا بمیرد زیرا که در برابر کرسی رحمت ظاهر خواهم شد \* و با این چیزها هارون  
 داخل قدس بشود با کوساله برای قربانی کناه و قوچی برای قربانی سوختنی \*  
 ۴. و پیراهن کتان مقدس را ببوشد و زیر جامه کتان بر بدنش باشد و بکمرند کتان  
 بسته شود و بجامه کتان معتم باشد اینها رخت مقدس است پس بدن خود را  
 بآب غسل داده آنها را ببوشد \* و از جماعت بنی اسرائیل دو بز نرینه برای قربانی  
 ۶. کناه و یک قوچ برای قربانی سوختنی بکیرد \* و هارون کوساله قربانی کناه را که  
 ۷. برای خود اوست بگذراند و برای خود و اهل خانه خود کفاره نماید \* و دو بز را  
 ۸. بکیرد و آنها را بحضور خداوند بدر خیمه اجتماع حاضر سازد \* و هارون بر آن دو  
 ۹. بز فرعه اندازد یک فرعه برای خداوند و یک فرعه برای عزازیل \* و هارون  
 بز را که فرعه برای خداوند بر آن برآمد نزدیک یآورد و بجهت قربانی کناه  
 ۱۰. بگذراند \* و بز را که فرعه برای عزازیل بر آن برآمد بحضور خداوند زنده حاضر  
 ۱۱. شود و بر آن کفاره نماید و آثار برای عزازیل بصحرا بفرستد \* و هارون کاهو قربانی  
 کناه را که برای خود اوست نزدیک یآورد و برای خود و اهل خانه خود کفاره  
 ۱۲. نماید و کاهو قربانی کناه را که برای خود اوست ذبح کند \* و بجمعی بر از زغال  
 آتش از روی مذبح که بحضور خداوند است و دو مشت پر از بخور معطر کوبید

- ۱۳ شد برداشته باندرون حجاب یاورد \* و بخور را بر آتش بحضور خداوند بنهد تا ابر بخور گری رحمت را که بر تابت شهادت است به پوشاند مبادا بمبرد \*
- ۱۴ و از خون کاو گرفته بر گری رحمت بانگشت خود بطرف مشرق باشد و قدری
- ۱۵ از خون را پیش روی گری رحمت هفت مرتبه باشد \* پس بز قربانی کاهرا که برای قوم است ذبح نماید و خونشرا باندرون حجاب یاورد و باخونش چنانکه با خون کاو عمل کرده بود عمل کند و آنرا بر گری رحمت و پیش روی گری رحمت باشد \* و برای قدس کفاره نماید به سبب نجاسات بنی اسرائیل و بسبب نقصیرهای ایشان با تمامی کناهان ایشان و برای خیمه اجتماع که با ایشان در میان نجاسات
- ۱۷ ایشان ساکن است همچین بکند \* و هیچکس در خیمه اجتماع نباشد از وقتیکه برای کردن کفاره داخل قدس بشود تا وقتیکه بیرون آید پس برای خود و برای اهل خانه خود و برای تمامی جماعت اسرائیل کفاره خواهد کرد \* پس نزد مذبح که بحضور خداوند است بیرون آید و برای آن کفاره نماید و از خون کاو و از خون بز گرفته آنرا بر شاخهای مذبح بهر طرف باشد \* و قدری از خونرا به انگشت خود هفت مرتبه بر آن باشد و آنرا تطهیر کند و آنرا از نجاسات بنی اسرائیل
- ۲۰ نقدیس نماید \* و چون از کفاره نمودن برای قدس و برای خیمه اجتماع و برای مذبح فارغ شود آنکاه بز زند را نزدیک یاورد \* و هارون دو دست خود را بر سر بز زند بنهد و همه خطایای بنی اسرائیل و همه نقصیرهای ایشانرا با همه کناهان ایشان اعتراف نماید و آنها را بر سر بز بگذارد و آنرا بدست شخص حاضر بصحرا
- ۲۲ بفرستد \* و بز همه کناهان ایشانرا بز زمین و بران برخود خواهد برد پس بزرا بصحرا
- ۲۳ رها کند \* و هارون بخیمه اجتماع داخل شود و رخت کتانترا که در وقت داخل شدن بقدس پوشید بود بیرون کرده آنها را در آنجا بگذارد \* و بدن خود را در جای مقدس بآب غسل دهد و رخت خود را پوشید بیرون آید و قربانی سوختنی
- ۲۵ خود و قربانی سوختنی قومرا بگذراند و برای خود و برای قوم کفاره نماید \* و بیه
- ۲۶ قربانی کناهرا بر مذبح بسوزاند \* و آنکه بزرا برای عزازیل رها کرد رخت خود را بشوید و بدن خود را بآب غسل دهد و بعد از آن بلسکرگاه داخل شود \* و کاو
- ۲۷ قربانی کناه و بز قربانی کناهرا که خون آنها بقدس برای کردن کفاره آورده شد

- بیرون لشکرگاه برده شود و پوست و گوشت و سرکین آنها را باتش بسوزانند \*  
 ۲۸ و آنکه آنها را سوزانید رخت خود را بشوید و بدن خود را بآب غسل دهد و بعد  
 ۲۹ از آن باشکرگاه داخل شود \* و این برای شما فریضه دائمی باشد که در روز دهم  
 از ماه هفتم جانهای خود را ذلیل سازید و هیچ کار مکنید خواه منوطن خواه غریبیکه  
 ۳۰ در میان شما ماوا کزبک باشد \* زیرا که در آنروز کفاره برای تطهیر شما کرده خواهد  
 ۳۱ شد و از جمیع کناهان خود بخصور خداوند طاهر خواهید شد \* این حبت آرای برای  
 ۳۲ شهاست پس جانهای خود را ذلیل سازید اینست فریضه دائمی \* و گاهنیکه  
 ۳۳ مسح شد و تخصیص شد باشد نا در جای پدر خود کفالت نماید کفاره را بناید \*  
 ۳۴ و رختهای کنان یعنی رختهای مقدس را پیوشد \* و برای قدس مقدس کفاره نماید  
 و برای خیمه اجتماع و مذبح کفاره نماید و برای کهنه و نمائی جماعت قوم کفاره نماید \*  
 ۳۵ و این برای شما فریضه دائمی خواهد بود نا برای بنی اسرائیل از نمائی کناهان ایشان  
 بکمرته هر سال کفاره شود پس چنانکه خداوند موسی را امر فرمود همچنان بعمل آورد \*

### باب هفدهم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* هارون و پسرانش و جمیع بنی اسرائیل را  
 ۲ خطاب کرده بایشان بگو اینست کاریکه خداوند میفرماید و میگوید \* هر شخصی از  
 خاندان اسرائیل که کاو با کوسفند یا بز در لشکرگاه ذبح نماید با آنکه بیرون لشکرگاه  
 ۳ ذبح نماید \* و آنرا بدر خیمه اجتماع نیاورد نا قرهانی برای خداوند پیش مسکن  
 خداوند بگذراند بر آن شخص خون محسوب خواهد شد او خون ریخته است و آن  
 ۴ شخص از قوم خود منقطع خواهد شد \* نا آنکه بنی اسرائیل ذبایح خود را که  
 در صحرا ذبح میکنند بیاورند یعنی برای خداوند بدر خیمه اجتماع نزد کاهن آنها را  
 ۵ بیاورند و آنها را بجهت ذبایح سلامتی برای خداوند ذبح نمایند \* و کاهن خون را  
 بر مذبح خداوند نهد در خیمه اجتماع پیاشد و بپهرا بسوزاند تا عطر خوشبو برای  
 ۶ خداوند شود \* و بعد از این ذبایح خود را برای دیوهائیکه در عقب آنها زنا  
 میکنند دیگر ذبح نمایند \* این برای ایشان در پشتهای ایشان فریضه دائمی خواهد  
 ۷ بود \* و ایشانرا بگو هر کس از خاندان اسرائیل و از غریبانیکه در میان شما



- ۹ ماوا کزینند که قربانی سوختنی یا ذبیحه بگذرانند \* و آنرا بدر خیمهٔ اجتماع نیاورد  
 ۱۰ تا آنرا برای خداوند بگذرانند آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد \* و هر کس  
 از خاندان اسرائیل با از غربیانیکه در میان شما ماوا کزینند که هر قسم خونرا  
 بخورد من روی خود را بر آن شخصیکه خون خورده باشد بر میگردانم و او را از میان  
 ۱۱ قومش منقطع خواهم ساخت \* زیرا که جان جسد در خون است و من آنرا بر  
 مذبح بشما داده‌ام تا برای جانهای شما کفاره کند زیرا خون است که برای جان  
 ۱۲ کفاره می‌کند \* بنابراین بنی اسرائیل را گفته‌ام هیچکس از شما خون نخورد  
 ۱۳ و غربیکه در میان شما ماوا کزیند خون نخورد \* و هر شخص از بنی اسرائیل با  
 از غربیانیکه در میان شما ماوا کزینند که هر جانور یا مرغی را که خورده میشود  
 ۱۴ صید کند پس خون آنرا بریزد و بچاک پیوشاند \* زیرا جان هر ذی جسد خون آن  
 و جان آن یکی است پس بنی اسرائیل را گفته‌ام خون هیچ ذی جسد را نخورید  
 ۱۵ زیرا جان هر ذی جسد خون آنست هر که آنرا بخورد منقطع خواهد شد \* و هر  
 کسی از متوطنان یا از غربیانیکه مینه یا دریده شده بخورد رخت خود را بشوید  
 ۱۶ و آب غسل کند و تا شام نجس باشد پس ظاهر خواهد شد \* و اگر آنرا نشوید  
 و بدن خود را غسل ندهد متحمل گناه خود خواهد بود \*

### باب هجدهم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان  
 ۲ بگو من بهوهٔ خدای شما هستم \* مثل اعمال زمین مصر که در آن ساکن میبودید  
 عمل نمائید و مثل اعمال زمین کنعان که من شما را بآنجا داخل خواهم کرد عمل  
 ۴ نمائید و بر حسب فریاض ایشان رفتار مکنید \* احکام مرا بجا آورید و فریاض  
 ۵ مرا نگاه دارید تا در آنها رفتار نمائید من بهوهٔ خدای شما هستم \* پس فریاض  
 و احکام مرا نگاه دارید که هر آدمیکه آنها را بجا آورد در آنها زیست خواهد کرد من  
 ۶ بهوهٔ هستم \* هیچ کس با جدی از افریای خویش نزدیکی نماید تا کشف عورت  
 ۷ او بکند من بهوهٔ هستم \* عورت پدر خود یعنی عورت مادر خود را کشف من  
 ۸ او مادرست کشف عورت او مکن \* عورت زن پدر خود را کشف مکن آن



- ۹ عورت پدرتست \* عورت خواهر خود خواه دختر پدرت خواه دختر مادرت
- ۱۰ چه مولود در خانه چه مولود بیرون عورت ایشان را کشف منما \* عورت دختر
- بسرت و دختر دخترت عورت ایشان را کشف مکن زیرا که اینها عورت تو است \*
- ۱۱ عورت دختر زن پدرت که از پدر تو زائید شده باشد او خواهر تو است کشف
- ۱۲ عورت او را مکن \* عورت خواهر پدر خود را کشف مکن او از اقربای پدر
- ۱۳ تو است \* عورت خواهر مادر خود را کشف مکن او از اقربای مادر تو است \*
- ۱۴ عورت برادر پدر خود را کشف مکن و بزنی او نزدیک میماند او (بمنزله) عمه تو است \*
- ۱۵ عورت عروس خود را کشف مکن او زن پسر تو است عورت او را کشف مکن \*
- ۱۶ عورت زن برادر خود را کشف مکن آن عورت برادر تو است \* عورت زنی را
- ۱۷ با دخترش کشف مکن و دختر پسر او یا دختر دختر او را مکبر تا عورت او را
- ۱۸ کشف کنی اینان از اقربای او میباشند و این فجور است \* و زنی را با خواهرش
- مکبر تا هیوی او بشود و تا عورت او را با وی مادامیکه او زنده است کشف نمائی \*
- ۱۹ و بزنی در نجاست حیضش نزدیک میماند تا عورت او را کشف کنی \* و با زن
- ۲۰ هسایه خود هم بستر مشو تا خود را با وی نجس سازی \* و کسی از ذریه خود را
- برای مؤلک از آتش مکذران و نام خدای خود را بی حرمت مساز من بیهوده هستم \*
- ۲۱ و با ذکور مثل زن جماع مکن زیرا که این فجور است \* و با هیچ بهیسه جماع مکن
- تا خود را با آن نجس سازی و زنی پیش بهیسه نه ایستد تا با آن جماع کند زیرا که این
- ۲۲ فجور است \* بهیسه کدام از اینها خویشتر را نجس مسازید زیرا بهیسه اینها امتهائیکه
- ۲۳ من پیش روی شما بیرون می کنم نجس شده اند \* و زمین نجس شده است و انتقام
- ۲۴ گناهشرا از آن خواهم کشید و زمین ساکنان خود را قی خواهد نمود \* پس شما
- فرائض و احکام مرا نگاه دارید و هیچ کدام از این فجور را بعمل نیاورید نه متوطن
- ۲۵ و نه غریبه که در میان شما ماوا گیرند \* زیرا مردمان آن زمین که قبل از شما
- ۲۶ بودند جمیع این فجور را کردند و زمین نجس شده است \* مبادا زمین شمارا نیز قی
- کند اگر آنرا نجس سازید چنانکه امتهائیرا که قبل از شما بودند قی کرده است \*
- ۲۷ زیرا هر کسیکه یکی از این فجور را بکند همه کسانی که کرده باشند از میان قوم خود
- ۲۸ منتقطع خواهند شد \* پس وصیت مرا نگاه دارید و از این رسوم زشت که قبل

از شما بعمل آورده شده است عمل منائید و خود را بآنها نجس مسازید من بیهوه  
خدای شما هستم \*

### باب نوزدهم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* تمامی جماعت بنی اسرائیل را خطاب  
۲ کرده بایشان بگو مقدس باشید زیرا که من بیهوه خدای شما قدوس هستم \*
- ۳ هر یکی از شما مادر و پدر خود را احترام نماید و سبتهای مرا نگاه دارید من بیهوه  
۴ خدای شما هستم \* بسوی آنها میل مکنید و خدایان ریخته شده برای خود مسازید  
۵ من بیهوه خدای شما هستم \* و چون ذبیحه سلامتی نزد خداوند بگذرانید آنها  
۶ بگذرانید تا مقبول شوید \* در روزیکه آنها ذبح نمایند و در فردای آنروز خورده  
۷ شود و اگر چیزی از آن تا روز سیم بیاند بآتش سوخته شود \* و اگر در روز سیم  
۸ خورده شود مکروه میباشد مقبول نخواهد شد \* و هر که آنها بخورد متحمل گناه  
۹ خود خواهد بود زیرا چیز مقدس خداوند را بی حرمت کرده است آنکس از قوم  
۱۰ خود منقطع خواهد شد \* و چون حاصل زمین خود را درو کنید گوشه‌های  
۱۱ مزرعه خود را تمام نکنید و محصول خود را خوشه چینی مکنید \* و تا کستان خود را  
دانه چینی منا و خوشه‌های ریخته شده تا کستان خود را بر زمین آنها را بر است فقیر  
۱۲ و غریب بگذار من بیهوه خدای شما هستم \* دزدی مکنید و مکر منائید و با یکدیگر  
۱۳ دروغ مگوئید \* و بنام من قسم دروغ بخورید که نام خدای خود را بی حرمت نموده  
۱۴ باشی من بیهوه هستم \* مال همسایه خود را غصب منا و ستم مکن و مزد مزدور نزد  
۱۵ تو نا صبح نماید \* کسرا لعنت مکن و پیش روی کور سنک لغزش مکنند  
۱۶ و از خدای خود بترس من بیهوه هستم \* در داوری بی انصافی مکن و ففیرا  
۱۷ طرفداری منا و بزرگ را محترم مدار و درباره همسایه خود بانصاف داوری بکن \*
- ۱۸ در میان قوم خود برای سخن چینی کردش مکن و برخون همسایه خود مایست من  
۱۹ بیهوه هستم \* برادر خود را در دل خود بغض منا البته همسایه خود را تنبیه کن  
و سبب او متحمل گناه مباش \* از ابنای قوم خود انتقام مکبر و کینه مورر و همسایه  
خود را مثل خویشان محبت نما من بیهوه هستم \* فرایض مرا نگاه دارید بپسته

- خود را با غیر جنس آن بجماع و امدار و مزرعه خود را بدو قسم تخم مکار و رخت  
 ۲۰ از دو قسم بافته شد در بر خود مکن \* و مرد بکه با زنی هم بستر شود و آن زن  
 کبیر و نامزد کسی باشد اما فدیه نداده شد و نه آزادی با و بخشید ایشانرا سیاست  
 ۲۱ باید کرد لیکن کشته نشوند زیرا که او آزاد نبود \* و مرد برای قربانی جرم خود  
 ۲۲ قوچ قربانی جرم را نزد خداوند بدر خیمه اجتماع بیاورد \* و کاهن برای وی  
 بقوچ قربانی جرم نزد خداوند گناهشرا که کرده است کفاره خواهد کرد و او از  
 ۲۳ گاهیکه کرده است آمرزید خواهد شد \* و چون بان زمین داخل شدید و هر  
 قسم درخت را برای خوراک نشانید پس میوه آنرا مثل ناخنتونی آن بشمارید سه  
 ۲۴ سال برای شما ناخنتون باشد خورده نشود \* و در سال چهارم همه میوه آن برای  
 ۲۵ تجید خداوند مقدس خواهد بود \* و در سال پنجم میوه آنرا بخورید تا محصول  
 ۲۶ خود را برای شما زیاده کند من بهوه خدای شما هستم \* هیچ چیز را با خون  
 ۲۷ بخورید و تقال مزیند و شکون مکیند \* گوشه های سر خود را تراشید و گوشه های  
 ۲۸ ریش خود را بچینید \* بدن خود را بجهه مرده مجروح مسازید و هیچ نشان بر خود  
 ۲۹ داغ مکیند من بهوه هستم \* دختر خود را بی عصمت مساز و او را به فاحشکی  
 ۳۰ و امدار مبادا زمین مرتکب زنا شود و زمین پر از فجور گردد \* سبتهای مرا نگاه  
 ۳۱ دارید و مکان مقدس مرا محترم دارید من بهوه هستم \* باصحاب اجنه توجه مکیند  
 و از جادوگران پرسش منائید تا خود را بایشان نجس سازید من بهوه خدای شما  
 ۳۲ هستم \* در پیش ریش سفید بر خیز و روی مرد پیر را محترم دار و از خدای خود  
 ۳۳ بترس من بهوه هستم \* و چون غریبی بانو در زمین شما ماوا گیرند او را میازارید \*  
 ۳۴ غریبیکه در میان شما ماوا گیرند مثل متوطن از شما باشد و او را مثل خود محبت نما  
 ۳۵ زیرا که شما در زمین مصر غریب بودید من بهوه خدای شما هستم \* در عدل هیچ  
 ۳۶ بی انصافی مکیند یعنی در پیمایش یا در وزن یا در پیمانها \* ترازوهای راست  
 و سنگهای راست و ایفه راست و هین راست بدارید من بهوه خدای شما هستم که  
 ۳۷ شمارا از زمین مصر بیرون آوردم \* پس جمیع فرایض مرا و احکام مرا نگاه دارید  
 و آنها را بجا آورید من بهوه هستم \*

## باب بیستم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را بسکو هر کسی از بنی اسرائیل یا از غریبانی که در اسرائیل ما واکزینند که از ذریت خود به مولک بدهد
- ۲ التبه کشته شود قوم زمین او را با سنگ سنگسار کنند \* و من روی خود را به ضد آن شخص خواهم کردانید و او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت زیرا که از ذریت خود بملک داده است تا مکان مقدس مرا نجس سازد و نام قدوس مرا بی حرمت کند \* و اگر قوم زمین چشمان خود را از آن شخص بپوشانند و قتی که از ذریت خود بملک داده باشد و او را نکشند \* آنکاه من روی خود را بضمده آن شخص و خاندانش خواهم کردانید و او را و همه کسانی را که در عقب او زناکار شده
- ۳ در بیروی مولک زنا کرده اند از میان قوم ایشان منقطع خواهم ساخت \* و کسی که پسوی صاحبان اجنه و جادوگران توجه نماید تا در عقب ایشان زنا کند من روی خود را بضمده آن شخص خواهم کردانید و او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت \*
- ۴ پس خود را تقدیس نمائید و مقدس باشید زیرا من بیهوه خدای شما هستم \*
- ۵ و فرايض مرا نگاه داشته آنها را بجا آورید من بیهوه هستم که شمارا تقدیس مینامم \*
- ۶ و هر کسی که پدر یا مادر خود را لعنت کند التبه کشته شود چونکه پدر و مادر خود را لعنت کرده است خونس بر خود او خواهد بود \* و کسی که با زن دیگری زنا کند
- ۷ یعنی هر که با زن همسایه خود زنا نماید زانی و زانیه التبه کشته شوند \* و کسی که یا زن پدر خود بخوابد و عورت پدر خود را کشف نماید هر دو التبه کشته شوند خون ایشان بر خود ایشان است \* و اگر کسی با عروس خود بخوابد هر دو ی ایشان التبه کشته شوند فاحشگی کرده اند خون ایشان بر خود ایشان است \* و اگر مردی با مردی مثل با زن بخوابد هر دو فحور کرده اند هر دو ی ایشان التبه کشته شوند خون ایشان بر خود ایشان است \* و اگر کسی زنی و مادرش را بگیرد این قباحت است
- ۸ او و ایشان با آتش سوخته شوند تا در میان شما قباحتی نباشد \* و مردی که با همسایه جماع کند التبه کشته شود و آن همسایه را نیز بکشید \* و زنی که به همسایه نزدیک شود تا با آن جماع کند آن زن و همسایه را بکش التبه کشته شوند خون آنها بر خود آنهاست \*

- ۱۷ وکسیکه خواهر خود را خواه دختر پدرش خواه دختر مادرش باشد بگیرد و عورت او را به بیند و او عورت وی را به بیند این رسوائی است در پیش چشمان پسران قوم خود منقطع شوند چونکه عورت خواهر خود را کشف کرده است متحمل گناه
- ۱۸ خود خواهد بود \* وکسیکه با زن حایض بخوابد و عورت او را کشف نماید او چشمه او را کشف کرده است و او چشمه خون خود را کشف نموده است هر دوی
- ۱۹ ایشان از میان قوم خود منقطع خواهند شد \* و عورت خواهر مادرت با خواه بدرت را کشف مکن آنکس خویش خود را عریان ساخته است ایشان متحمل گناه
- ۲۰ خود خواهند بود \* وکسیکه با زن عموی خود بخوابد عورت عموی خود را کشف کرده است متحمل گناه خود خواهند بود بیکس خواهند بود \* وکسیکه زن برادر خود را بگیرد این نجاست است عورت برادر خود را کشف کرده است بیکس خواهند بود \* پس جمیع فرایض مرا و جمیع احکام مرا نگاه داشته آنها را بجا آورید تا زمینیکه من شمارا بانجا میآورم تا در آن ساکن شوید شمارا قتی نکند \*
- ۲۲ و برسوم قومهاییکه من آنها را از پیش شما بیرون میکنم رفتار ننمائید زیرا که جمیع این
- ۲۳ کارها را کردند پس ایشانرا مکروه داشتم \* و شما کفتم شما وارث این زمین خواهید بود و من آنها را خواهم داد و وارث آن بشوید زمینیکه بشیر و شهید
- ۲۴ جاریست من بیهوه خدای شما هستم که شمارا از امتها امتیاز کرده ام \* پس در میان بهام طاهر و نجس و در میان مرغان نجس و طاهر امتیاز کنید و جانهای خود را به بهیمه یا مرغ یا بهیج چیزیکه بر زمین میخورد مکروه مسازید که آنها را بر اے
- ۲۵ شما جدا کرده ام تا نجس باشند \* و برای من مقدس باشید زیرا که من بیهوه
- ۲۶ قدوس هستم و شمارا از امتها امتیاز کرده ام تا از آن من باشید \* مرد وزنی که صاحب اجنه یا جادوگر باشد الله کشته شوند ایشانرا بسنک سنکسار کنید خون ایشان بر خود ایشان است \*

### باب بیست و یکم

- ۱ و خداوند همی گفت بکاهنان یعنی پسران هارون خطاب کرده ایشان بگو
- ۲ کسی از شما برای مردکان خود را نجس نسازد \* جز برای خویشان نزدیک خود

- ۲ یعنی برای مادرش و پدرش و پسرش و دخترش و برادرش \* و برای خواهر  
 باکره خود که قریب او باشد و شوهر ندارد برای او خود را نجس تواند کرد \*
- ۴ چونکه در قوم خود رئیس است خود را نجس نسازد تا خویشان را بی عصمت  
 نماید \* سر خود را بی مونسازند و گوشه‌های ریش خود را تراشند و بدن خود را  
 مجروح نمایند \* برای خدای خود مقدس باشند و نام خدای خود را مجروح  
 نمایند زیرا که هدایای آتشین خداوند و طعام خدای خود را ایشان می‌گذرانند  
 پس مقدس باشند \* زن زانیه یا بی عصمت را نکاح نمایند وزن مطلقه  
 از شوهرش را نگیرند زیرا او برای خدای خود مقدس است \* پس او را تقدیس  
 نما زیرا که او طعام خدای خود را می‌گذراند پس برای تو مقدس باشد زیرا من  
 بهیوه که شمارا تقدیس میکنم قدوس هستم \* و دختر هر کاهنی که خود را بفاحشکی  
 بیعصمت ساخته باشد پدر خود را بیعصمت کرده است با آتش سوخته شود \*
- ۱۰ و آنکه از میان برادرانش رئیس گهنه باشد که بر سر او روغن مسیح ریخته شد  
 و تخصیص گردیده باشد تا لباس را به پوشد موی سر خود را نکشاید و کربان خود را  
 چاک نکند \* و نزد هیچ شخص مرده نرود و برای پدر خود و مادر خود خویشان را  
 نجس نسازد \* و از مکان مقدس بیرون نرود و مکان مقدس خدای خود را  
 بیعصمت نسازد زیرا که تاج روغن مسیح خدای او بر وی میباشد من بهیوه هستم \*
- ۱۲ و او زن باکره نکاح کند \* و بیوه و مطلقه و بیعصمت و زانیه اینها را نگیرد فقط  
 ۱۴ باکره از قوم خود را بزی ببرد \* و ذریه خود را در میان قوم خود بیعصمت  
 ۱۵ نسازد من بهیوه هستم که او را مقدس می‌سازم \* و خداوند موسی را خطاب  
 ۱۶ کرده گفت \* هارون را خطاب کرده بگو هر کس از اولاد تو در طبقات ایشان  
 ۱۸ که عیب داشته باشد نزدیک نیاید تا طعام خدای خود را بگذراند \* پس هر کس  
 که عیب دارد نزدیک نیاید نه مرد کور و نه لنگ و نه پهن بینی و نه زاید الاعضاء \*
- ۱۹ و نه کسیکه شکسته پا یا شکسته دست باشد \* و نه کوز پشت و نه کوتاه قد و نه  
 ۲۰ کسیکه در چشم خود لکه دارد و نه صاحب جرب و نه کسیکه کری دارد و نه شکسته  
 ۲۱ بیضه \* هر کس از اولاد هارون کاهن که عیب داشته باشد نزدیک نیاید تا  
 هدایای آتشین خداوند را بگذراند چونکه معیوب است برای گذرانیدن طعام



- ۲۲ خدای خود نزدیک نیاید \* طعام خدای خود را خواه از آنچه قدس اقداس  
 ۲۳ است و خواه از آنچه مقدس است خورد \* لیکن بحجاب داخل نشود و بدمج  
 نزدیک نیاید چونکه معیوب است تا مکان مقدس مرا میحرمت نسازد من بهوه  
 ۲۴ هستم که ایشانرا تقدیس میکنم \* پس موسی هارون و پسرانش و تمامی بنی  
 اسرائیل را چنین گفت \*

### باب بیست و دوم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* هارون و پسرانش را بگو که از  
 موقوفات بنی اسرائیل که برای من وقف میکنند احتراز نمایند و نام قدوس مرا  
 ۲ میحرمت نسازند من بهوه هستم \* بایشان بگو هر کس از همه ذریت شما در نسلهای  
 شما که بموقوفاتی که بنی اسرائیل برای خداوند وقف نمایند نزدیک بیاید و نجاست  
 ۴ او بروی باشد آنکس از حضور من منقطع خواهد شد من بهوه هستم \* هر کس  
 از ذریت هارون که مبروص با صاحب جریان باشد تا ظاهر نشود از چیزهای  
 مقدس نخورد و کسیکه هر چیزی را که از بیت نجس شود لمس نماید و کسیکه منی از وی  
 ۵ درآید \* و کسیکه هر حضرات را که از آن نجس می شوند لمس نماید یا آدی را که  
 ۶ از او نجس می شوند از هر نجاستی که دارد \* پس کسیکه یکی از اینهارا لمس نماید  
 تا شام نجس باشد و تا بدن خود را بآب غسل ندهد از چیزهای مقدس نخورد \*  
 ۷ و چون آفتاب غروب کند آنکاه طاهر خواهد بود و بعد از آن از چیزهای مقدس  
 ۸ بخورد چونکه خوراک وی است \* مینه یا دریک شك را نخورد تا از آن نجس شود  
 ۹ من بهوه هستم \* پس وصیت مرا نگاه دارند مبادا بسبب آن محمل گناه شوند  
 ۱۰ و اگر آنرا بی حرمت نمایند بپزند من بهوه هستم که ایشانرا تقدیس مینامم \* هیچ  
 ۱۱ غربی چیز مقدس نخورد و مهمان کاهن و مزدور او چیز مقدس نخورد \* اما اگر  
 کاهن کسیرا بخرد زر خرید او میباشد او آنرا بخورد و خانه زاد او نیزه هر دو  
 ۱۲ خوراک او را بخورند \* و دختر کاهن اگر منکوحه مرد غریب باشد از هدایای  
 ۱۳ مقدس نخورد \* و دختر کاهن که بیوه یا مطلقه بشود و اولاد نداشته بجائے پدر خود  
 مثل طفولیتش برکردد خوراک پدر خود را بخورد لیکن هیچ غریب از آن نخورد \*  
 ۱۴ و اگر کسی سهواً چیز مقدس را بخورد پنج بك بر آن اضافه کرده آنچه مقدس را



- ۱۵ بکاهن بدهد \* و چیزهای مقدس بنی اسرائیل را که برای خداوند میگذرانند
- ۱۶ بجزمت نسازند \* و بخوردن چیزهای مقدس ایشان ایشانرا متحمل جرم گناه نسازند
- ۱۷ زیرا من بیهوه هستم که ایشانرا تقدیس مینمایم \* و خداوند موسی را خطاب کرده
- ۱۸ گفت \* هارون و پسرانش و جمیع بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو هرکس از خاندان اسرائیل و از غریبانیکه در اسرائیل باشند که قربانی خود را بگذرانند خواه یکی از نذرهای ایشان خواه یکی از نوافل ایشان که آنرا برای قربانی سوختنی نزد خداوند میگذرانند \* تا شما مقبول شوید آنرا نیز بیعیب از کاو
- ۱۹ یا از کوسفند یا از بز بگذرانید \* هر چه را که عیب دارد مگذرانید برای شما مقبول نخواهد شد \* و اگر کسی ذبیحه سلامتی برای خداوند بگذرانند خواه برای وفای نذر خواه برای نافله چه از رمه چه از کله آن بی عیب باشد تا مقبول بشود
- ۲۰ البته هیچ عیب در آن نباشد \* کور یا شکسته یا مجروح یا ابله دار یا صاحب جرب یا کری اینهارا برای خداوند مگذرانید و از اینها هدیه آتشین برای خداوند بر مذبح مگذارید \* اما کاو و کوسفند که زاید یا ناقص اعضاء باشد آنرا برای نوافل بگذران لیکن برای نذر قبول نخواهد شد \* و آنچه را که بیضه آن کوفته یا فشرده یا شکسته یا برید باشد برای خداوند نزدیک میاورید و در زمین خود قربانی مگذرانید \* و از دست غریب نیز طعام خدای خود را از هیچ یک از اینها مگذرانید زیرا فساد آنها در آنهاست چونکه عیب دارند برای شما مقبول نخواهند شد \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* چون کاو یا کوسفند یا بز زائید شود هفت روز نزد مادر خود بماند و در روز هشتم و بعد برای قربانی هدیه آتشین نزد خداوند مقبول خواهد شد \* اما کاو یا کوسفند آنرا با بیجه اش
- ۲۱ در یک روز ذبح نمائید \* و چون ذبیحه تشکر برای خداوند ذبح نمائید آنرا ذبح کنید تا مقبول شوید \* در همان روز خورده شود و چیزی از آنرا تا صبح نگاه ندارید من بیهوه هستم \* پس اوامر مرا نگاه داشته آنها را بجا آورید من بیهوه هستم \* و نام قدوس مرا بی حرمت مسازید و در میان بنی اسرائیل تقدیس خواهم شد من بیهوه هستم که شمارا تقدیس مینمایم \* و شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم من بیهوه هستم \*

## باب بیست و ستم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو موسمه‌های خداوند که آنها را محفلهای مقدس خواهد خواند اینها موسمه‌های
- ۲ من میباشند \* شش روز کار کرده شود و در روز هفتم سبت آرامی و محفل مقدس باشد هیچ کار مکنید آن در همه مسکنهای شما سبت برای خداوند است \*
- ۳ اینها موسمه‌های خداوند و محفلهای مقدس میباشد که آنها را در وقتهای آنها اعلان
- ۴ باید کرد \* در ماه اول در روز چهاردهم ماه بین العصرین فصیح خداوند است \*
- ۵ و در روز پانزدهم این ماه عید فطیر برای خداوند است هفت روز فطیر بخورید \*
- ۶ در روز اول محفل مقدس برای شما باشد هیچکار از شغل مکنید \* هفت روز هدیه
- ۷ آتشین برای خداوند بگذرانید و در روز هفتم محفل مقدس باشد هیچکار از شغل
- ۸ مکنید \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون بزمینکه من بشما میدم داخل شوید و محصول آنرا درو کنید
- ۹ آنگاه بافه نوبر خودرا نزد کاهن بیاورید \* و بافه را بحضور خداوند بجهانید تا شما
- ۱۰ مقبول شوید در فردای بعد از سبت کاهن آنرا بجهانید \* و در روزیکه شما بافه را
- ۱۱ بجهانید بر یک ساله بی عیب برای قربانی سوختنی بحضور خداوند بگذرانید \*
- ۱۲ و هدیه آردی آن دو عشر آرد نرم مرشته شده بروغن خواهد بود تا هدیه
- ۱۳ آتشین و عطر خوشبو برای خداوند باشد و هدیه ریختنی آن چهار یک هین شراب
- ۱۴ خواهد بود \* و نان و خوشهای برشته شده و خوشهای تازه بخورید تا همان روزیکه
- ۱۵ قربانی خدای خودرا بگذرانید. این برای بشته‌های شما در همه مسکنهای شما
- ۱۶ فریضه ابدی خواهد بود \* و از فردای آن سبت از روزیکه بافه جنبانیدنی را
- ۱۷ آورده باشید برای خود بشمارید تا هفت هفته تمام بشود \* تا فردای بعد از سبت
- ۱۸ هفتم پنجاه روز بشمارید و هدیه آردی تازه برای خداوند بگذرانید \* از مسکنهای
- ۱۹ خود دو نان جنبانیدنی از دو عشر بیاورید از آرد نرم باشد و با خمیرمایه پخته شود
- ۲۰ تا نوبر برای خداوند باشد \* و همراه نان هفت بر یک ساله بی عیب و یک
- کوساله و دو قوچ و آنها با هدیه آردی و هدیه ریختنی آنها قربانی سوختنی براس

- ۱۹ خداوند خواهد بود و هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند \* و بگ بزر
- ۲۰ برای قربانی گناه و دو بره نر بگ ساله برای ذبیحه سلامتی بگذرانید \* و کاهن آنها را با نان نوبر بجهت هدیه جنبانیدنی بحضور خداوند با آن دو بره بجهتند تا
- ۲۱ برای خداوند بجهت کاهن مقدس باشد \* و در همان روز منادی گوید که برای شما محفل مقدس باشد و هیچ کار از شغل مکنید در همه مسکنهای شما برشتهای شما
- ۲۲ فریضه ابدی باشد \* و چون محصول زمین خود را درو کنید گوشه های مزرعه خود را تماماً درو مکن و حصاد خود را خوشه چینی منا آنها را برای فقیر و غریب
- ۲۳ بگذار من بیهوه خدای شما هستم \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \*
- ۲۴ بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو در ماه هفتم در روز اول ماه آرائی سبت برای شما خواهد بود یعنی یادگاری نواختن کرناها و محفل مقدس \* هیچ کار از شغل
- ۲۵ مکنید و هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \*
- ۲۶ دردم این ماه هفتم روز کفاره است این برای شما محفل مقدس باشد جانهای خود را ذلیل سازید و هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید \*
- ۲۸ و در همان روز هیچ کار مکنید زیرا که روز کفاره است تا برای شما بحضور بیهوه
- ۲۹ خدای شما کفاره بشود \* و هر کسیکه در همان روز خود را ذلیل نسازد از قوم خود
- ۳۰ منقطع خواهد شد \* و هر کسیکه در همان روز هر گونه کاری بکند آن شخص را
- ۳۱ از میان قوم او منقطع خواهم ساخت \* هیچکار مکنید برای پشتهای شما در همه
- ۳۲ مسکنهای شما فریضه ابدی است \* این برای شما سبت آرائی خواهد بود پس جانهای خود را ذلیل سازید در شام روز نهم از شام تا شام سبت خود را نگاه
- ۳۳ دارید \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو
- ۳۴ در روز پانزدهم این ماه هفتم عید خیمه ها هفت روز برای خداوند خوانند بود \*
- ۳۵ در روز اول محفل مقدس باشد هیچ کار از شغل مکنید \* هفت روز هدیه آتشین
- ۳۶ برای خداوند بگذرانید و در روز هشتم جشن مقدس برای شما باشد و هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید این تکمیل عید است هیچ کار از شغل مکنید \*
- ۳۷ این موسسهای خداوند است که در آنها محفلهای مقدس را اعلان بکنید تا هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید یعنی قربانی سوختنی و هدیه آردی و ذبیحه و هدایای

- ۷ برای تو و غلامت و کنیزت و مزدورت و غربییکه نزد تو ماوا گیرند \* و برای  
 بهایمت و برای جانورانیکه در زمین تو باشند همه محصولش خوراک خواهد بود \*
- ۸ و برای خود هفت سبت سالها بشمار یعنی هفت در هفت سال و مدت هفت  
 ۹ سبت سالها برای تو چهل و نه سال خواهد بود \* و در روز دهم از ماه هفتم در روز  
 ۱۰ کفاره کرتنای بلند آوازا بگردان در نمائی زمین خود کرتنارا بگردان \* سال  
 پنجاهم را تقدیس نماند و در زمین برای جمیع ساکنانش آزادی را اعلان کنید •  
 این برای شما بوییل خواهد بود و هر کس از شما بملك خود بر کردد و هر کس از شما  
 ۱۱ بقیله خود بر کردد \* این سال پنجاهم برای شما بوییل خواهد بود زراعت مکنید  
 ۱۲ و حاصل خود روی آنرا مچینید و آنکورهای مؤبازش ناکرده آنرا مچینید \* چونکه  
 ۱۳ بوییل است برای شما مقدس خواهد بود محصول آنرا در مزرعه بخورید \* در این  
 ۱۴ سال بوییل هر کس از شما بملك خود بر کردد \* و اگر چیزی بهسایه خود بفروشد  
 ۱۵ یا چیزی از دست همسایهات بخری بیکدیگر را مغبون مسازید \* بر حسب شماره  
 سالهای بعد از بوییل از همسایه خود بخور و بر حسب سالهای محصولش بتو بفروشد \*  
 ۱۶ بر حسب زیادتی سالها قیمت آنرا زیاده کن و بر حسب کمی سالها قیمتش را کم نما  
 ۱۷ زیرا که شماره حاصلها را بتو خواهد فروخت \* و بیکدیگر را مغبون مسازید  
 ۱۸ و از خدای خود بترس من بیهوه خدای شما هستم \* پس فرایض مرا بجا آورید  
 و احکام مرا نگاه داشته آنها را بعمل آورید تا در زمین به امنیت ساکن شوید \*  
 ۱۹ و زمین بار خود را خواهد داد و به سیری خواهد خورد و به امنیت در آن ساکن  
 ۲۰ خواهید بود \* و اگر کوئید در سال هفتم چه بخورم زیرا اینک نمیکارم و حاصل  
 ۲۱ خود را جمع نمیکنم \* پس در سال ششم برکت خود را بر شما خواهم فرمود و محصول  
 ۲۲ سه سال خواهد داد \* و در سال هشتم بکارید و از محصول گهنه تا سال نهم بخورید  
 ۲۳ تا حاصل آن برسد گهنه را بخورید \* و زمین بفروش ابدی نرود زیرا زمین از آن  
 ۲۴ من است و شما نزد من غریب و مهمان هستید \* و در نمائی زمین ملك خود  
 ۲۵ برای زمین فیکاک بدهید \* اگر برادر تو فقیر شد بعضی از ملك خود را بفروشد  
 آنگاه ولی او که خویش نزدیک او باشد بیاید و آنچه را که برادرت می فروشد  
 ۲۶ انفکاک نماید \* و اگر کسی ولی ندارد و بر خوردار شد قدر فیکاک آنرا پیدا نماید \*

- ۲۷ آنکاه سالهای فروش آنرا بشمارد و آنچه را که زیاده است بآنکس که فروخته بود
- ۲۸ ردّ نماید و او بملك خود برکردد \* و اگر نتواند برای خود پس بکبرد آنکاه آنچه فروخته است بدست خریدار آن تا سال بویبل بماند و در بویبل رها خواهد شد
- ۲۹ و او بملك خود خواهد برکشت \* و اگر کسی خانه سکوتی در شهر حصاردار بفروشد تا يك سال نام بعد از فروختن آن حق انفکاک آنرا خواهد داشت مدت ۳۰ انفکاک آن یکسال خواهد بود \* و اگر در مدت یکسال نام آنرا انفکاک نماید پس آن خانه که در شهر حصاردار است برای خریدار آن نسلاً بعد نسل برقرار
- ۳۱ باشد در بویبل رها نشود \* لیکن خانه‌های دهات که حصار کرد خود ندارد یا مزرعه‌های آن زمین شمرده شود برای آنها حق انفکاک هست و در بویبل رها خواهد شد \* و اما شهرهای لاویان خانه‌های شهرهای ملك ایشان حق انفکاک آنها
- ۳۲ همیشه برای لاویان است \* و اگر کسی از لاویان بخرد پس آنچه فروخته شده است از خانه یا از شهر ملك او در بویبل رها خواهد شد زیرا خانه‌های شهرهای لاویان
- ۳۴ در میان بنی اسرائیل ملك ایشان است \* و مزرعه‌های حوالی شهرهای ایشان
- ۳۵ فروخته نشود زیرا که این برای ایشان ملك ابدی است \* و اگر برادرت فقیر شد نزد تو نهی دست باشد او را مثل غریب و مهمان دستگیری نما تا با تو
- ۳۶ زندگی نماید \* از او ربا و سود مکبر و از خدای خود بترس تا برادرت با تو
- ۳۷ زندگی نماید \* نقد خود را با او بربا مک و خوراک خود را با او بسود مک \* من بیهوه
- ۳۸ خدای شما هستم که شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا زمین کنعان را بشما دهم
- ۳۹ و خدای شما باشم \* و اگر برادرت نزد تو فقیر شد خود را بتو بفروشد بر او مثل غلام
- ۴۰ خدمت مکذار \* مثل مزدور و مهمان نزد تو باشد و تا سال بویبل نزد تو خدمت
- ۴۱ نماید \* آنکاه از نزد تو بیرون رود خود او و پسرانش همراه وی و بخاندان خود
- ۴۲ برکردد و بملك پدران خود رجعت نماید \* زیرا که ایشان بندگان منند که ایشانرا
- ۴۳ از زمین مصر بیرون آوردم مثل غلامان فروخته نشوند \* بر او بسختی حکمرانی
- ۴۴ نما و از خدای خود بترس \* و اما غلامانت و کنیزانت که برای تو خواهند بود
- ۴۵ از آنها نیکه باطراف تو میباشند از ایشان غلامان و کنیزان بخرد \* و هم از پسران مهمانان نیکه نزد شما ما و اگر ببینند و از قبيله‌های ایشان که نزد شما باشند که ایشانرا

- ۴۶ در زمین شما تولید نمودند بخريد و مملوك شما خواهند بود \* و ایشانرا بعد از خود برای پسران خود واگذاريد تا ملك موروثی باشند و ایشانرا تا بابد مملوك سازيد و اما برادران شما از بنی اسرائیل همچکس بر برادر خود بسختی حکمرانی نکند \*
- ۴۷ و اگر غریب یا مهمانی نزد شما بر خوردار گردد و برادرت نزد او فقیر شد بآن
- ۴۸ غریب یا مهمان تو یا بنسل خاندان آن غریب خودرا بفروشد \* بعد از فروخته شدنش برای وی حق انفکاک میباشد یکی از برادرانش او را انفکاک نماید \*
- ۴۹ یا عمویش یا پسر عمویش او را انفکاک نماید یا یکی از خویشان او از خاندانش او را انفکاک نماید یا خود او اگر بر خوردار گردد خویشتن را انفکاک نماید \* و با آنکسیکه او را خرید از سالیکه خودرا فروخت تا سال یوبیل حساب کند و نقد
- ۵۰ فروش او بر حسب شماره سالها باشد موافق روزهای مزدور نزد او باشد \* اگر سالهای بسیار باقی باشد بر حسب آنها نقد انفکاک خودرا از نقد فروش خود پس
- ۵۱ بدهد \* و اگر تا سال یوبیل سالهای کم باقی باشد با وی حساب بکند و بر حسب
- ۵۲ سالهای نقد انفکاک خودرا رد نماید \* مثل مزدوریکه سال بسال اجیر
- ۵۳ باشد نزد او بماند و در نظر تو بسختی بروی حکمرانی نکند \* و اگر باینها انفکاک
- ۵۴ نشود پس در سال یوبیل رها شود هم خود او و پسرانش همراه وی \* زیرا برای من بنی اسرائیل غلام اند ایشان غلام من میباشند که ایشانرا از زمین مصر بیرون آوردم من بیهوه خدای شما هستم \*

### باب بیست و هشتم

- ۱ برای خود تنها مسازید و مثال تراشید و ستونی بجهت خود بر یا نمائید و سنگی
- ۲ مصور در زمین خود مگذارید تا بآن سجد کنید زیرا که من بیهوه خدای شما هستم \*
- ۳ سبتهای مرا نگاه دارید و مکان مقدس مرا احترام نمائید من بیهوه هستم \*
- ۴ اگر در فرایض من سلوک نمائید و اوامر مرا نگاه داشته آنها را بجا آورید \* آنگاه
- ۵ بارانهای شما در موسم آنها خواهم داد و زمین محصول خودرا خواهد آورد و درختان صحرای میوه خودرا خواهد داد \* و کوفتن خرمن شما تا چیدن آنکور خواهد رسید و چیدن آنکور تا کاشتن تخم خواهد رسید و نان خودرا بسیری خورده



- ۶ در زمین خود بامنیت سکونت خواهید کرد \* و بزمین سلامتی خواهم داد و خواهید  
 خواهید و ترسانند نخواهد بود و حیوانات مودیرا از زمین نابود خواهم ساخت  
 ۷ و شمشیر از زمین شما کاذر نخواهد کرد \* و دشمنان خود را تعاقب خواهید کرد  
 ۸ و ایشان پیش روی شما از شمشیر خواهند افتاد \* و پنج نفر از شما صدرا تعاقب  
 خواهند کرد و صد از شما ده هزار را خواهند راند و دشمنان شما پیش روی شما  
 ۹ از شمشیر خواهند افتاد \* و بر شما تلفات خواهم کرد و شمارا بارور گردانید شمارا  
 ۱۰ کثیر خواهم ساخت و عهد خود را با شما استوار خواهم نمود \* و غله کهنه پاریته را  
 ۱۱ خواهید خورد و کهنه را برای نویرون خواهید آورد \* و مسکن خود را در میان  
 ۱۲ شما برپا خواهم کرد و جانم شمارا مکروه نخواهد داشت \* و در میان شما خواهم  
 ۱۳ خرامید و خدای شما خواهم بود و شما قوم من خواهید بود \* من بهره خدای شما  
 هستم که شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا ایشانرا غلام نباشید و بندهای یوغ  
 ۱۴ شمارا شکستم و شمارا راست روان ساختم \* و اگر مرا نشنوید و جمیع این اوامرا  
 ۱۵ بجا نیاورید \* و اگر فرایض مرا رد نمائید و دل شما احکام مرا مکروه دارد تا تمامی  
 ۱۶ اوامر مرا بجا نیاورده عهد مرا بشکنید \* من اینرا بشما خواهم کرد که خوف و سیل  
 و تب را که چشمانرا فنا سازد و جانرا تلف کند بر شما مسلط خواهم ساخت و غم  
 ۱۷ خود را بی فایده خواهید کاشت و دشمنان شما آنرا خواهند خورد \* و روی خود را  
 بضمده شما خواهم داشت و پیش روی دشمنان خود منهنم خواهید شد و آنانیکه از شما  
 نفرت دارند بر شما حکمرانی خواهند کرد و بدون تعاقب کنند فرار خواهید نمود \*  
 ۱۸ و اگر با وجود این همه مرا نشنوید آنگاه شمارا برای کناهان شما هفت مرتبه زیاده  
 ۱۹ سیاست خواهم کرد \* و فقر قوت شمارا خواهم شکست و آسمان شمارا مثل آهن  
 ۲۰ و زمین شمارا مثل مس خواهم ساخت \* و قوت شما در بطالت صرف خواهد شد  
 زیرا زمین شما حاصل خود را نخواهد داد و درختان زمین میوه خود را نخواهد  
 ۲۱ آورد \* و اگر بخلاف من رفتار نموده از شنیدن من ابا نمائید آنگاه بر حسب کناهان  
 ۲۲ هفت چندان بلایای زیاده بر شما عارض گردانم \* و وحوش صحرا را بر شما فرستم تا  
 شمارا بی اولاد سازند و بهایم شمارا هلاک کند و شمارا در شماره کم سازند و شاهراههای  
 ۲۳ شما ویران خواهد شد \* و اگر با این همه از من متنبه نشد بخلاف من رفتار کنید \*



- ۲۴ آنکاه من نیز بخلاف شما رفتار خواهم کرد و شمارا برای کاهاتان هفت چندان سزا
- ۲۵ خواهم داد \* و بر شما شمشیری خواهم آورد که انتقام عهد مرا بگیرد و چون بشهرهای خود جمع شوید و با درمیان شما خواهم فرستاد و بدست دشمن نسلم خواهید شد \*
- ۲۶ و چون عصای نان شمارا بشکم ده زن نان شمارا در یک تنور خواهند پخت و نان
- ۲۷ شمارا بشما بوزن پس خواهند داد و چون بخورید سیر نخواهید شد \* و اگر باوجود
- ۲۸ این مرا نشنوید و بخلاف من رفتار نمائید \* آنکاه بغضب بخلاف شما رفتار خواهم
- ۲۹ کرد و من نیز برای کاهاتان شمارا هفت چندان سیاست خواهم کرد \* و گوشت
- ۳۰ پسران خود را خواهید خورد و گوشت دختران خود را خواهید خورد \* و مکانهای
- بلند شمارا خراب خواهم ساخت و اصنام شمارا قطع خواهم کرد و لاشهای شمارا
- ۳۱ بر لاشهای تبهای شما خواهم افکند و جان من شمارا مکروه خواهد داشت \* و شهرهای
- شمارا خراب خواهم ساخت و مکانهای مقدس شمارا ویران خواهم کرد و بوسیله
- ۳۲ عطرهای خوشبوی شمارا خواهم بوئید \* و من زمین را ویران خواهم ساخت بحدیکه
- ۳۳ دشمنان شما که در آن ساکن باشند منجر خواهند شد \* و شمارا در میان آنها بر آکن
- خواهم ساخت و شمشیر را در عقب شما خواهم کشید و زمین شما ویران و شهرهای شما
- ۳۴ خراب خواهد شد \* آنکاه زمین در تمامی روزهای ویرانیش حینیکه شما در زمین
- دشمنان خود باشید از سبتهای خود تمتع خواهد برد پس زمین آرامی خواهد یافت
- ۳۵ و از سبتهای خود تمتع خواهد برد \* تمامی روزهای ویرانیش آرامی خواهد یافت
- یعنی آن آرامی که در سبتهای شما حینیکه در آن ساکن میبودید نیافته بود \*
- ۳۶ و اما در دلهای بقیه شما در زمین دشمنان شما ضعف خواهم فرستاد و آواز برك راندن
- شد ایشان را خواهد کربزاید و بدون تعاقب کنند مثل کسبکه از شمشیر فرزان
- ۳۷ کند خواهند کربخت و خواهند افتاد \* و بروی یکدیگر مثل از دم شمشیر خواهند
- ریخت با آنکه کسی تعاقب نکند و شمارا بارای مقاومت با دشمنان خود نخواهد
- ۳۸ بود \* و در میان آنها هلاک خواهید شد و زمین دشمنان شما شمارا خواهد خورد \*
- ۳۹ و بقیه شما در زمین دشمنان خود در کنهاتان خود فانی خواهند شد و در کاهان
- ۴۰ پدران خود نیز فانی خواهند شد \* پس بکاهان خود و بکاهان پدران خود
- در خیانتیکه بن ورزید و سلوکی که بخلاف من نموده اند اعتراف خواهند کرد \*

- ۴۱ ازین سبب من نیز بخلاف ایشان رفتار نمودم و ایشانرا بزمین دشمنان ایشان آوردم پس اگر دل ناخنن ایشان متواضع شود و سزای کاهان خودرا بپذیرند \*
- ۴۲ آنکاه عهد خودرا با یعقوب بیاد خواهم آورد و عهد خودرا با اسحق نیز و عهد ۴۳ خودرا با ابراهیم نیز بیاد خواهم آورد و آتزمین را بیاد خواهم آورد \* و زمین از ایشان ترك خواهد شد و چون از ایشان ویران باشد از سبتهای خود تمتع خواهد برد و ایشان سزای کناه خودرا خواهند پذیرفت بسبب اینکه احکام مرا رد کردند ۴۴ و دل ایشان فرایض مرا مکروه داشت \* و باوجود این هم نیز چون در زمین دشمنان خود باشند من ایشانرا رد نخواهم کرد و ایشانرا مکروه نخواهم داشت تا ایشانرا هلاک کنم و عهد خودرا با ایشان بشکنم زیرا که من بیهوه خدای ایشان ۴۵ هستم \* بلکه برای ایشان عهد اجداد ایشانرا بیاد خواهم آورد که ایشانرا در نظر امتها از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای ایشان باشم من بیهوه هستم \* ۴۶ اینست فرایض و احکام و شرایعیکه خداوند در میان خود و بنی اسرائیل در کوه سیناء بدست موسی قرار داد \*

### باب بیست و هفتم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون کسی نذر مخصوصی نماید نفوس بر حسب برآورد تو از آن خداوند باشند \*
- ۲ و اگر برآورد تو بجهت ذکور از بیست ساله تا شصت ساله باشد برآورد تو پنجاه ۳
- ۴ مثقال نقره بر حسب مثقال قدس خواهد بود \* و اگر اناث باشد برآورد تو سی ۴
- ۵ مثقال خواهد بود \* و اگر از پنج ساله تا بیست ساله باشد برآورد تو بجهت ذکور ۵
- ۶ بیست مثقال و بجهت اناث ده مثقال خواهد بود \* و اگر از یک ماهه تا پنج ساله ۶
- ۷ باشد برآورد تو بجهت ذکور پنج مثقال نقره و بجهت اناث برآورد تو سه مثقال نقره ۷
- ۸ خواهد بود \* و اگر از شصت ساله و بالاتر باشد اگر ذکور باشد آنکاه برآورد تو ۸
- پانزده مثقال و برای اناث ده مثقال خواهد بود \* و اگر از برآورد تو فقیرتر باشد ۹
- پس او را بحضور کاهن حاضر کند و کاهن برایش برآورد کند و کاهن بمقدار قوه ۹
- آنکسه نذر کرده برای وی برآورد نماید \* و اگر بهیسه باشد از آنها نیکه برای

- خداوند قربانی میگذرانند هر آنچه را که کسی از آنها بخداوند بدهد مقدس خواهد بود \* ۱۰
- آنها مبادله ننماید و خوبرا به بد یا بد را بحسب عوض نکند و اگر همیشه را همیشه مبادله کند هم آن و آنچه بعوض آن داده شود هر دو مقدس خواهد بود \* ۱۱
- هر قسم همیشه نجس باشد که از آن قربانی برای خداوند نمیگذرانند آن همیشه را پیش کاهن حاضر کند \* و کاهن آنرا چه خوب و چه بد قیمت کند و بر حسب برآورد نوای کاهن چنین باشد \* و اگر آنرا فدیه دهد پنج يك بر برآورد تو زیاده دهد \* ۱۲
- و اگر کسی خانه خود را وقف نماید تا برای خداوند مقدس شود کاهن آنرا چه خوب و چه بد برآورد کند و بطوریکه کاهن آنرا برآورد کرده باشد همچنان بماند \* ۱۳
- و اگر وقف کنند بخواد خانه خود را فدیه دهد پس پنج يك بر نقد برآورد تو زیاده کند و از آن او خواهد بود \* و اگر کسی قطعه از زمین ملك خود را برای خداوند وقف نماید آنگاه برآورد تو موافق زراعت آن باشد زراعت يك حومر جو به پنجاه ۱۴
- مقال نفر باشد \* و اگر زمین خود را از سال بوییل وقف نماید موافق برآورد تو برقرار باشد \* و اگر زمین خود را بعد از بوییل وقف نماید آنگاه کاهن نقد آنرا موافق سالها تا یک سال بوییل باقی میباشد برای وی بشمارد و از برآورد تو تخفیف ۱۵
- شود \* و اگر آنکه زمین را وقف کرد بخواد آنرا فدیه دهد پس پنج يك از نقد برآورد ترا بر آن بیفزاید و برای وی برقرار شود \* و اگر نخواهد زمین را فدیه دهد ۱۶
- یا اگر زمین را بدیگری فروخته باشد بعد از آن فدیه داده نخواهد شد \* و آن زمین چون در بوییل رها شود مثل زمین وقف برای خداوند مقدس خواهد بود ۱۷
- ملکیت آن برای کاهن است \* و اگر زمینی را که خریده باشد که از زمین ملك او نبود برای خداوند وقف نماید \* آنگاه کاهن مبلغ برآورد ترا تا سال بوییل برای ۱۸
- وی بشمارد و در آن روز برآورد ترا مثل وقف خداوند بوی بدهد \* و آن زمین در سال بوییل بکسیکه از او خریده شد بود خواهد برکشت یعنی بکسی که آن زمین ۱۹
- ملك موروثی وی بود \* و هر برآورد تو موافق مقال قدس باشد که بیست جیرن يك مقال است \* لیکن نخست زاده از بهام که برای خداوند نخست زاده ۲۰
- شد باشد هیچکس آنرا وقف نماید خواه کاو خواه کوسفند از آن خداوند است \* ۲۱
- و اگر از بهام نجس باشد آنگاه آنرا بر حسب برآورد تو فدیه دهد و پنج يك بر آن ۲۲

- ۲۸ بیفزاید و اگر فدیه داده نشود پس موافق برآورد تو فروخته شود \* اما هر چیزیکه کسی برای خداوند وقف نماید از کل مایملک خود چه از انسان چه از بهائم چه از زمین ملک خود نه فروخته شود و نه فدیه داده شود زیرا هر چه ۲۹ وقف باشد برای خداوند قدس اقداس است \* هر وقتیکه از انسان وقف شد ۳۰ باشد فدیه داده نشود البته کشته شود \* و تمامی ده يك زمین چه از نغم زمین چه ۳۱ از ميوه درخت از آن خداوند است و برای خداوند مقدس میباشد \* و اگر کسی ۳۲ از ده يك خود چیزی فدیه دهد پنج يك آنرا برآن بیفزاید \* و تمامی ده يك کاو و کوسفند یعنی هر چه زیر عصا بگذرد ده آن برای خداوند مقدس خواهد بود \* ۳۳ در خوبی و بدی آن تفحص ننماید و آنرا مبادله نکند و اگر آنرا مبادله کند هم آن وهم ۳۴ بدل آن مقدس خواهد بود و فدیه داده نشود \* اینست او امریکه خداوند بموسی برای بنی اسرائیل در کوه سیناء امر فرمود \*

## سفر اعداد

بعضی

سفر چهارم از اسفار خمسة نوراة موسى

### باب اول

- ۱ و در روز اول ماه دوم از سال دوم از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر
- ۲ خداوند در بیابان سینا در خیمه اجتماع موسی را خطاب کرده گفت \* حساب تمامی جماعت بنی اسرائیل را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان شماره اسمهای همه ذکوران موافق سرهای ایشان بگیرد \* از بیست ساله و زیاده هر که از اسرائیل
- ۴ بمجنت بیرون میرود تو و هارون ایشانرا بر حسب افواج ایشان بشمارید \* و همراه
- ۵ شما يك نفر از هر سبط باشد که هر يك رئیس خاندان آبایش باشد \* و اسمهای
- ۶ کسانی که با شما باید بایستند این است از راؤین الی صور بن شدثور \* و از
- ۷ شمعون شلومبیل بن صوریشدای \* و از یهوذا نمحشون بن عمیناداب \* و از
- ۸ یساکار تنائیل بن صوغر \* و از زبولون الیاب بن حیلون \* و از بنی یوسف
- ۱۱ از آفرایم الیشمع بن عبیهود و از منسی جملیئیل بن فدھصور \* از بنیامین آیدان
- ۱۲ بن جدعون \* و از دان آخیزر بن عمیشدای \* و از آشیر کجعیئیل بن
- ۱۴ عکران \* و از جاد الیاساف بن دعوئیل \* و از نفتالی آخیرع بن عینان \*  
۱۵
- ۱۶ اینان اند دعوت شدگان جماعت و سروران اسباط آبای ایشان و رؤسای هزارهای
- ۱۷ اسرائیل \* و موسی و هارون این کسانرا که بنام معین شدند گرفتند \* و در روز  
۱۸
- اول ماه دوم تمامی جماعترا جمع کرده نسب نامه های ایشانرا بر حسب قبایل
- و خاندان آبای ایشان بشماره اسمها از بیست ساله و بالاتر موافق سرهای ایشان
- ۱۹ خواندند \* چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود ایشانرا در بیابان سینا
- ۲۰ بشمرد \* و اما انساب بنی راؤین نخست زاده اسرائیل بر حسب قبایل و خاندان

- آبای ایشان موافق نامها و سرهای ایشان این بوده هر ذکور از بیست ساله و بالاتر
- ۲۱ جمیع کسانیکه برای جنگ بیرون میرفتند \* شمرده شدگان ایشان از سبط رَاوِیْن
- ۲۲ چهل و شش هزار و پانصد نفر بودند \* و انسَاب بنی شَمْعُون برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان کسانیکه از ایشان شمرده شدند موافق شماره اسمها و سرهای ایشان این بوده هر ذکور از بیست ساله و بالاتر هرکه برای جنگ بیرون میرفت \*
- ۲۳ شمرده شدگان ایشان از سبط شَمْعُون پنجاه و نه هزار و سیصد نفر بودند \*
- ۲۴ و انسَاب بنی جاد برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها از بیست
- ۲۵ ساله و بالاتر هرکه برای جنگ بیرون میرفت \* شمرده شدگان ایشان از سبط جاد
- ۲۶ چهل و پنج هزار و ششصد و پنجاه نفر بودند \* و انسَاب بنی یهودا برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر هرکه برای
- ۲۷ جنگ بیرون میرفت \* شمرده شدگان ایشان از سبط یهودا هفتاد و چهار هزار
- ۲۸ و شش صد نفر بودند \* و انسَاب بنی یَسَّاکَر برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر هرکه برای جنگ بیرون میرفت \*
- ۲۹ شمرده شدگان ایشان از سبط یَسَّاکَر پنجاه و چهار هزار و چهار صد نفر بودند \*
- ۳۰ و انسَاب بنی زَبُولُون برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها
- ۳۱ از بیست ساله و بالاتر هرکه برای جنگ بیرون میرفت \* شمرده شدگان ایشان
- ۳۲ از سبط زَبُولُون پنجاه و هفت هزار و چهار صد نفر بودند \* و انسَاب بنی یُوسَف از بنی آفَرَايْم برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها
- ۳۳ از بیست ساله و بالاتر هرکه برای جنگ بیرون میرفت \* شمرده شدگان ایشان
- ۳۴ از سبط آفَرَايْم چهل هزار و پانصد نفر بودند \* و انسَاب بنی مَنَسِي برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر هرکه برای
- ۳۵ جنگ بیرون میرفت \* شمرده شدگان ایشان از سبط مَنَسِي سی و دو هزار
- ۳۶ و دو بیست نفر بودند \* و انسَاب بنی بِنِيَامِيْن برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر هرکه برای جنگ بیرون میرفت \*
- ۳۷ شمرده شدگان ایشان از سبط بِنِيَامِيْن سی و پنج هزار و چهار صد نفر بودند \*
- ۳۸ و انسَاب بنی دان برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها از بیست

- ۳۶ ساله و بالاتر هر که برای جنگ بیرون میرفت \* شمرده شدگان ایشان از سبط  
 ۴۰ دان شصت و دو هزار و هفتصد نفر بودند \* و انساب بنی آشیر بر حسب قبایل  
 و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر هر که برای جنگ  
 ۴۱ بیرون میرفت \* شمرده شدگان ایشان از سبط آشیر چهل و یک هزار و پانصد  
 ۴۲ نفر بودند \* و انساب بنی نفتالی بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق  
 ۴۳ شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر هر که برای جنگ بیرون میرفت \* شمرده شدگان  
 ۴۴ ایشان از سبط نفتالی پنجاه و سه هزار و پانصد نفر بودند \* اینانند شمرده  
 شدگانیکه موسی و هارون با دوازده نفر از سروران اسرائیل که یک نفر برای هر  
 ۴۵ خاندان آبای ایشان بود شمرده شدند \* و تمامی شمرده شدگان بنی اسرائیل بر حسب  
 خاندان آبای ایشان از بیست ساله و بالاتر هر کس از اسرائیل که برای جنگ  
 ۴۶ بیرون میرفت \* همه شمرده شدگان ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر  
 ۴۷ بودند \* اما لاویان بر حسب سبط آبای ایشان در میان آنها شمرده نشدند \*  
 ۴۸ زبرا خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* اما سبط لاوی را شمار و حساب ایشانرا  
 ۴۹ در میان بنی اسرائیل مکبر \* لیکن لاویانرا بر مسکن شهادت و تمامی اسبابش  
 و بر هر چه علاقه بآن دارد بکار و ایشان مسکن و تمامی اسبابشرا بردارند و ایشان  
 ۵۱ آنرا خدمت نمایند و باطراف مسکن خیمه زنند \* و چون مسکن روانه شود لاویان  
 آنرا پائین بیاورند و چون مسکن افراشته شود لاویان آنرا بریانمایند و غریبی که  
 ۵۲ نزدیک آن آید کشته شود \* و بنی اسرائیل هر کس در محله خود و هر کس نزد علم  
 ۵۳ خویش بر حسب افواج خود خیمه زنند \* و لاویان باطراف مسکن شهادت خیمه  
 زنند مبادا غضب بر جماعت بنی اسرائیل بشود و لاویان شعائر مسکن شهادت را  
 ۵۴ نگاه دارند \* پس بنی اسرائیل چنین کردند و بر حسب آنچه خداوند موسی را امر  
 فرموده بود بعمل آوردند \*

### باب دوم

۱ و خداوند موسی و هارونرا خطاب کرده گفت \* هر کس از بنی اسرائیل نزد  
 علم و نشان خاندان آبای خویش خیمه زند در برابر و اطراف خیمه اجتماع خیمه



- ۳ زند \* و بجانب مشرق بسوی طلوع آفتاب اهل عَمِّ مَحَلَّةٔ يَهُودَا برحسب افواج
- ۴ خود خیمه زند و رئیس بنی يَهُودَا نَحْشُونُ بن عَمِينَادَاب باشد \* و فوج او که
- ۵ از ایشان شمرده شدند هفتاد و چهار هزار و ششصد نفر بودند \* و سبط يَسَّاکَار
- ۶ در پهلوی او خیمه زند و رئیس بنی يَسَّاکَار نَتْنَائِيلُ بن صُوعَر باشد \* و فوج او
- ۷ که از ایشان شمرده شدند پنجاه و چهار هزار و چهار صد نفر بودند \* و سبط
- ۸ زَبُولُونُ و رئیس بنی زَبُولُونُ اَلِيَّابُ بن جَبْلُونُ باشد \* و فوج او که از ایشان
- ۹ شمرده شدند پنجاه و هفت هزار و چهار صد نفر بودند \* جمیع شمرده شدگان مَحَلَّةٔ
- يَهُودَا برحسب افواج ایشان صد و هشتاد و شش هزار و چهار صد نفر بودند و ایشان
- ۱۰ اوّل کوچ کنند \* و بر جانب جنوب عَمِّ مَحَلَّةٔ رَأُوْبِينُ برحسب افواج ایشان
- ۱۱ باشد و رئیس بنی رَأُوْبِينُ اَلِيَصُّوْرُ بن شَدَبْثُوْر باشد \* و فوج او که از ایشان شمرده
- ۱۲ شدند چهل و شش هزار و پانصد نفر بودند \* و در پهلوی او سبط شَمْعُونُ خیمه
- ۱۳ زند و رئیس بنی شَمْعُونُ شَلُوْمِيْثِيْلُ بن صُورِيْشَدَّايَ باشد \* و فوج او که از ایشان
- ۱۴ شمرده شدند پنجاه و نه هزار و سیصد نفر بودند \* و سبط جاد و رئیس بنی جاد
- ۱۵ اَلِيَّاسَافُ بن رَعُوْثِيْلُ باشد \* و فوج او که از ایشان شمرده شدند چهل و پنج هزار
- ۱۶ و ششصد و پنجاه نفر بودند \* جمیع شمرده شدگان مَحَلَّةٔ رَأُوْبِينُ برحسب افواج
- ایشان صد و پنجاه و یک هزار و چهار صد و پنجاه نفر بودند و ایشان دوّم کوچ
- ۱۷ کنند \* و بعد از آن خیمه اجتماع با مَحَلَّةٔ لاويان در میان مَحَلَّهٔا کوچ کند چنانکه
- خیمه میزنند همچنان هر کس در جای خود نزد عَمَلَمَهای خویش کوچ کند \*
- ۱۸ و بطرف مغرب عَمِّ مَحَلَّةٔ اَفْرَامُ برحسب افواج ایشان و رئیس بنی اَفْرَامُ اَلْبِشْمَعُ
- ۱۹ بن عَمِيْهُوْدُ باشد \* و فوج او که از ایشان شمرده شدند چهل هزار و پانصد نفر
- ۲۰ بودند \* و در پهلوی او سبط مَنَسِيّ و رئیس بنی مَنَسِيّ جَلِيْئِيْلُ بن قَدَهْصُوْر
- ۲۱ باشد \* و فوج او که از ایشان شمرده شدند سی و دو هزار و دو بیست نفر بودند \*
- ۲۲ و سبط بِنِيَامِيْنُ و رئیس بنی بِنِيَامِيْنُ اَبِيْدَانُ بن جِدْعُوْنِيّ باشد \* و فوج او که از ایشان
- ۲۳ شمرده شدند سی و پنج هزار و چهار صد نفر بودند \* جمیع شمرده شدگان مَحَلَّةٔ اَفْرَامُ
- برحسب افواج ایشان صد و هشت هزار و یکصد نفر بودند و ایشان سَمّ کوچ
- ۲۴ کنند \* و بطرف شمال عَمِّ مَحَلَّةٔ دَانُ برحسب افواج ایشان و رئیس بنی دَانُ

- ۲۱ آخیزَر بن عَمِشَدای باشد \* وفوج او که از ایشان شمرده شدند شصت و دو  
 ۲۲ هزار و هفت صد نفر بودند \* و در پهلوی ایشان سبط آشیر خیمه زند و رئیس  
 ۲۳ بنی آشیر فَجَعِیثیل بن عَکْران باشد \* وفوج او که از ایشان شمرده شدند چهل و یک  
 ۲۴ هزار و پانصد نفر بودند \* و سبط نَفْتالی و رئیس بنی نَفْتالی آخیرَع بن عینان  
 ۲۵ باشد \* وفوج او که از ایشان شمرده شدند پنجاه و سه هزار و چهار صد نفر  
 ۲۶ بودند \* جمیع شمرده شدگان محله دان صد و پنجاه و هفت هزار و ششصد نفر  
 ۲۷ بودند ایشان نزد علمهای خود در عقب کوچ کنند \* اینانند شمرده  
 شدگان بنی اسرائیل بر حسب خاندان آباء ایشان جمیع شمرده شدگان محله ها  
 ۲۸ موافق افواج ایشان شش صد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند \* اما لاویان  
 چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود در میان بنی اسرائیل شمرده نشدند \*  
 ۲۹ و بنی اسرائیل موافق هر چه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل نمودند باینطور  
 نزد علمهای خود خیمه میزدند و باینطور هر کس بر حسب قبایل خود با خاندان  
 آباء خود کوچ میکردند \*

### باب سیم

- ۱ این است انساب هارون و موسی در روزیکه خداوند در کوه سینا با موسی  
 ۲ منکلم شد \* و نامهای پسران هارون این است نخست زاده اش ناداب و آیهو  
 ۳ و العازار و ایتمار \* این است نامهای پسران هارون گفته که مسح شده بودند که  
 ۴ ایشانرا برای کهنات تخصیص نمود \* اما ناداب و آیهو در حضور خداوند مردند  
 هنگامیکه ایشان در بیابان سینا آتش غریب بحضور خداوند گذرانیدند و ایشانرا  
 پسری نبود و العازار و ایتمار بحضور پدر خود هارون کهنات مینمودند \*  
 ۵ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* سبط لاوی را نزدیک آورده ایشانرا پیش  
 ۶ هارون کاهن حاضر کن تا او را خدمت نمایند \* و ایشان شعائر او و شعائر نامی  
 ۷ جماعت را پیش خیمه اجماع نگاه داشته خدمت مسکن را بجا آورند \* و جمیع  
 ۸ اسباب خیمه اجماع و شعائر بنی اسرائیل را نگاه داشته خدمت مسکن را بجا  
 ۹ آورند \* و لاویانرا بهارون و پسرانش بد زیرا که ایشان از جانب بنی اسرائیل

۱. بالکل بوی داده شده اند \* و هارون و سرانرا تعیین نما تا کهنات خود را بجا
- ۱۱ یاورند و غربیکه نزدیک آید کشته شود \* و خداوند موسی را خطاب کرده
- ۱۲ گفت \* که اینک من لایوانرا از میان بنی اسرائیل بعوض هر نخست زاده از بنی
- ۱۳ اسرائیل که رحم را بکشاید گرفته ام پس لایوان از آن من می باشند \* زیرا جمیع
- نخست زادگان از آن من اند و در روزیکه همه نخست زادگان زمین مصر را کستم
- جمیع نخست زادگان اسرائیل را خواه از انسان و خواه از بهائم برای خود تقدیس
- ۱۴ نمودم پس از آن من میباشند من یهوه هستم \* و خداوند موسی را در بیابان
- ۱۵ سینا خطاب کرده گفت \* بنی لایوی را بر حسب خاندان آبا و قبایل ایشان بشمار
- ۱۶ هر ذکور ایشانرا از یک ماهه و زیاده بشمار \* پس موسی بر حسب قول خداوند
- ۱۷ چنانکه مأمور شد ایشانرا شمرد \* و سران لایوی موافق نامهای ایشان اینانند
- ۱۸ جرشون و قهات و مراری \* و نامهای بنی جرشون بر حسب قبایل ایشان این
- ۱۹ است لینی و شیمی \* و سران قهات بر حسب قبایل ایشان عهرام و یصهار
- ۲۰ و حبرون و عزریل \* و سران مراری بر حسب قبایل ایشان محلی و موشی بودند
- ۲۱ اینانند قبایل لایوان بر حسب خاندان آبا ی ایشان \* و از جرشون قبیله لینی
- ۲۲ و قبیله شیمی اینانند قبایل جرشونیان \* و شمرده شدگان ایشان بشماره همه ذکوران
- ۲۳ از یک ماهه و بالاتر شمرده شدگان ایشان هفت هزار و پانصد نفر بودند \* و قبایل
- ۲۴ جرشونیان در عقب مسکن بطرف مغرب خیمه زیند \* و سرور خاندان آبا ی
- ۲۵ جرشونیان الیاساف بن لایل باشد \* و ودیعت بنی جرشون در خیمه اجتماع
- ۲۶ مسکن و خیمه و پوشش آن برده دروازه خیمه اجتماع باشد \* و نجبرهای صحن
- برده دروازه صحن که پیش روی مسکن و باطراف مذبح است و طنابهای با هر
- ۲۷ خدمت آنها \* و از قهات قبیله عهرا میان و قبیله یصهاریان و قبیله حبرونیان
- ۲۸ و قبیله عزریلیان اینانند قبایل قهاتیان \* بشماره همه ذکوران از یک ماهه و بالاتر
- ۲۹ هشت هزار و شش صد نفر بودند که و دیعت قدس را نگاه میداشتند \* و قبایل
- ۳۰ بنی قهات به طرف جنوب مسکن خیمه بزیند \* و سرور خاندان آبا ی قبایل
- ۳۱ قهاتیان الیصافان بن عزریل باشد \* و ودیعت ایشان تابوت و میز و شمعدان
- و مذبحها و اسباب قدس که با آنها خدمت میکنند و حجاب و هر خدمت آن

- ۲۳ باشد \* و سرور سرورانِ لاویانِ اِلعازار بن هارونِ کاهن باشد و نظارت نکهبانان
- ۲۴ خدمت قدس او را خواهد بود \* و از مراری قبیلهٔ مَحَلیان و قبیلهٔ مَوْشیان اینانند
- ۲۵ قبایل مراری \* و شمرده شدگان ایشان و شمارهٔ همهٔ ذکوران از يك ماهه و بالاتر
- ۲۵ شش هزار و دو بیست نفر بودند \* و سرور خاندان آباي قبایلِ مراری صورئیل
- ۲۶ بن ایجایل باشد و ایشان بطرف شمالی مسکن خیمه بزندند \* و ودبعت معین بنی
- مراری تختهای مسکن و پشت بندهایش و ستونهایش و پایهایش و تمامی اسبابش
- ۲۷ با تمامی خدمتش باشد \* و ستونهای اطراف صحن و پایهای آنها و میزها و طنابهای
- ۲۸ آنها \* و پیش مسکن به طرف مشرق و پیش روی خیمهٔ اجتماع طرف طلوع شمس
- موسی و هارون و پسرانش خیمه بزندند و نگاه بانیٔ قدس را و نگاه بانیٔ بنی اسرائیل را
- ۲۹ بدارند و هر غریبیکه نزدیک آید کشته شود \* و جمیع شمرده شدگان لاویان که
- موسی و هارون ایشانرا بر حسب قبایل ایشان و فرمان خداوند شمرند همهٔ ذکوران
- ۳۰ از يك ماهه و بالاتر پست و دو هزار نفر بودند \* و خداوند بموسی گفت
- جمیع نخست زادگانِ نرینهٔ بنی اسرائیل را از يك ماهه و بالاتر بشمار و حساب نامهای
- ۳۱ ایشانرا بگیر \* و لاویانرا بعوض همهٔ نخست زادگان بنی اسرائیل برای من که
- بِهوه هشتم بگیر و بهام لاویانرا بعوض همهٔ نخست زادگان بهام بنی اسرائیل \*
- ۳۲ پس موسی چنانکه خداوند او را امر فرموده بود همهٔ نخست زادگان بنی اسرائیل را
- ۳۳ شمرد \* و جمیع نخست زادگان نرینه بر حسب شمارهٔ اسمهای شمرده شدگان ایشان
- از يك ماهه و بالاتر بیست و دو هزار و دو بیست و هفتاد و سه نفر بودند \*
- ۳۴ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* لاویانرا بعوض جمیع نخست زادگان
- ۳۵ بنی اسرائیل و بهام لاویانرا بعوض بهام ایشان بگیر و لاویان از آن من خواهند
- ۳۶ بود من بِهوه هشتم \* و اما دربارهٔ فدیةٔ دو بیست و هفتاد و سه نفر از نخست
- ۳۷ زادگان بنی اسرائیل که بر لاویان زیاده اند \* پنجاه مثقال برای هر سری بگیر آنرا
- ۳۸ موافق مثقال قدس که بیست جیر يك مثقال باشد بگیر \* و نقد فدیةٔ آنانیکه
- ۳۹ از ایشان زیاده اند بهارون و پسرانش بد \* پس موسی نقد فدیةرا از آنانیکه
- ۴۰ زیاده بودند بر کسانیکه لاویان فدیةٔ آنها شده بودند گرفت \* و از نخست زادگان بنی
- اسرائیل نفدرا که هزار و سیصد و شصت و پنجاه مثقال موافق مثقال قدس باشد

گرفت \* و موسی نقد فدیه را بر حسب قول خداوند چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود بهارون و پسرانش داد \*

### باب چهارم

و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده گفت \* حساب بنی قهات را از میان بنی لوی بر حسب قبایل و خاندان آباء ایشان بگیر \* از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که داخل خدمت شود تا در خیمهٔ اجتماع کار کند \* و خدمت بنی قهات در خیمهٔ اجتماع کار قدس الاقداس باشد \* و هنگامیکه اردو کوچ میکند هارون و پسرانش داخل شد پوشش حجاب را بپوشند و ثبوت شهادت را بآن بپوشانند \* و بر آن پوشش پوست خز آبی بگذارند و جامه که تمام آن لاجوردی باشد بالای آن پهن نموده چوب دستهایش را بگذارند \* و بر میز نان نهد جامه لاجوردی بکسترانند و بر آن پشمها و قاشقها و کاسهها و پیالههای ریختنی را بگذارند و نان دایمی بر آن باشد \* و جامه قرمز بر آنها کسترانند آنرا پوشش پوست خز به پوشانند و چوب دستهایش را بگذارند \* و جامه لاجوردی گرفته شمعدان روشنائی و چراغهایش و کلبکهایش و سینیهایش و نمائی ظروف روغنشرا که بآنها خدمتش میکنند بپوشانند \* و آنرا و همه اسبابشرا در پوشش پوست خز کذارده بر چوب دستی بگذارند \* و بر مذبح زرین جامه لاجوردی کسترانند آنرا پوشش پوست خز بپوشانند و چوب دستهایش را بگذارند \* و نمائی اسباب خدمت را که بآنها در قدس خدمت میکنند گرفته آنها را در جامه لاجوردی بگذارند و آنها را بپوشش پوست خز بپوشانند بر چوب دست بنهند \* و مذبح را از خاکستر خالی کرده جامه ارغوانی بر آن بکسترانند \* و جمیع اسبابشرا که بآنها خدمت آنرا میکنند یعنی همهها و چنگالها و خاک اندازها و کاسهها همه اسباب مذبح را بر روی آن بنهند و بر آن پوشش پوست خز کسترانند چوب دستهایش را بگذارند \* و چون هارون و پسرانش در هنگام کوچ کردن اردو از پوشانیدن قدس و نمائی اسباب قدس فارغ شوند بعد از آن پسران قهات برای برداشتن آن بیایند اما قدس را لمس نمایند مبادا بپزند این چیزها از خیمه اجتماع حلی بنی قهات میباشد \*

- ۱۶ و دبعت الٰعازار بن هارون کاهن روغن بجهت روشنائی و بخور خوشبو و هدیه  
 آردی دایمی و روغن مسح و نظارت نمائی مسکن میباشد با هر آنچه در آن است خواه  
 ۱۷ از قدس و خواه از اسبابش \* و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده گفت \*
- ۱۸ سبط قبایل قهاتیان را از میان لاویان متقطع مسازید \* بلکه با ایشان چنین رفتار  
 ۱۹ نمائید تا چون بقدس الاقداس نزدیک آیند زند بمانند و نمیرند هارون و پسرانش  
 ۲۰ داخل آن بشوند و هر يك از ایشان را بخدمت و حمل خود بکارند \* و اما ایشان  
 ۲۱ بجهت دیدن قدس محظه هم داخل نشوند مبادا بمیرند \* و خداوند موسی را  
 ۲۲ خطاب کرده گفت \* حساب بنی جرثون را نیز بر حسب خاندان آبا و قبایل  
 ۲۳ ایشان بگیر \* از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله ایشانرا بشمار هر که داخل شود تا  
 ۲۴ درخیمه اجتماع بشغل پردازد و خدمت بنماید \* این است خدمت قبایل بنی  
 ۲۵ جرثون در خدمت گذاری و حمل \* که نجبرهای مسکن و خیمه اجتماع را با  
 پوشش آن و پوشش پوست خز که بر بالای آن است و پرده دروازه خیمه اجتماع را  
 ۲۶ بردارند \* و نجبرهای صحن و پرده مدخل دروازه صحن که پیش مسکن و باطراف  
 مدج است و طنابهای آنها و همه اسباب خدمت آنها و هر چه بآنها باید کرده شود  
 ۲۷ ایشان بکنند \* و نمائی خدمت بنی جرثون در هر حمل و خدمت ایشان بفرمان  
 هارون و پسران او بشود و جمیع حملهای ایشانرا برایشان ودبعت گذارید \* این  
 ۲۸ است خدمت قبایل بنی جرثون در خیمه اجتماع و نظارت ایشان بدست اینامار  
 ۲۹ بن هارون کاهن باشد \* و بنی مراری را بر حسب قبایل و خاندان آباى ایشان  
 ۳۰ بشمار \* از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که بخدمت داخل شود تا کار خیمه  
 ۳۱ اجتماع را بنماید ایشانرا بشمار \* این است ودبعت حمل ایشان در نمائی خدمت  
 ایشان در خیمه اجتماع نخنهای مسکن و پشت بندهایش و ستونهایش و پایهایش \*  
 ۳۲ و ستونهای اطراف صحن و پایهای آنها و میخهای آنها و طنابهای آنها با همه اسباب  
 آنها و نمائی خدمت آنها پس اسباب ودبعت حمل ایشانرا بنامها حساب کنید \*
- ۳۳ این است خدمت قبایل بنی مراری در نمائی خدمت ایشان در خیمه اجتماع  
 ۳۴ زبردست اینامار بن هارون کاهن \* و موسی و هارون و سروران جماعت بنی  
 ۳۵ قهات را بر حسب قبایل و خاندان آباى ایشان شمردند \* از سی ساله و بالاتر تا



- ۲۶ پنجاه ساله هرکه بخدمت داخل می شد تا در خیمه اجتماع مشغول شود \* و شمرده
- ۲۷ شدگان ایشان بر حسب قبایل ایشان دو هزار و هفتصد و پنجاه نفر بودند \* اینانند
- شمرده شدگان قبایل قهاتیان هرکه در خیمه اجتماع کار میکرد که موسی و هارون
- ۲۸ ایشانرا بر حسب آنچه خداوند بواسطه موسی فرموده بود شمرند \* و شمرده شدگان
- ۲۹ بنی جرشون بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان \* از سی ساله و بالاتر تا پنجاه
- ۳۰ ساله هرکه بخدمت داخل می شد تا در خیمه اجتماع کار کند \* و شمرده شدگان
- ایشان بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان دو هزار و ششصد و سی نفر بودند \*
- ۳۱ اینانند شمرده شدگان قبایل بنی جرشون هرکه در خیمه اجتماع کار میکرد که موسی
- ۳۲ و هارون ایشانرا بر حسب فرمان خداوند شمرند \* و شمرده شدگان قبایل بنی
- ۳۳ مراری بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان \* از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله
- ۳۴ هرکه بخدمت داخل می شد تا در خیمه اجتماع کار کند \* و شمرده شدگان ایشان
- ۳۵ بر حسب قبایل ایشان سه هزار و دو بیست نفر بودند \* اینانند شمرده شدگان قبایل
- بنی مراری که موسی و هارون ایشانرا بر حسب آنچه خداوند بواسطه موسی فرموده
- ۳۶ بود شمرند \* جمع شمرده شدگان لاویان که موسی و هارون و سروران اسرائیل
- ۳۷ ایشانرا بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان شمرند \* از سی ساله و بالاتر تا پنجاه
- ساله هرکه داخل می شد تا کار خدمت و کار حملهها را در خیمه اجتماع بکند \*
- ۳۸ شمرده شدگان ایشان هشت هزار و پانصد و هشتاد نفر بودند \* بر حسب فرمان
- ۳۹ خداوند بتوسط موسی هرکس موافق خدمتش و حملش شمرده شد و چنانکه خداوند
- موسی را امر فرموده بود او ایشانرا شمرد \*

### باب پنجم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را امر فرما که بیروص را
- ۲ و هرکه جریان دارد و هرکه از مینه نجس شود از اردو اخراج کنند \* خواه مرد
- و خواه زن ایشانرا اخراج نمایند بیرون از اردو ایشانرا اخراج نمایند تا اردوی
- ۳ خود را جائیکه من در میان ایشان ساکن هستم نجس ن سازند \* و بنی اسرائیل چنین
- ۴ کردند و آن کسانرا بیرون از اردو اخراج کردند چنانکه خداوند بوسی گفته بود



- ۵ بنی اسرائیل بآن طور عمل نمودند \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \*
- ۶ بنی اسرائیل را بگو هرگاه مردی با زنی بهر کدام از جمیع گناهان انسان مرتکب شد
- ۷ بخداوند خیانت ورزد و آن شخص مجرم شود \* آنگاه گناهبرای که کرده است اعتراف
- بنماید و اصل جرم خود را رد نماید و خمس آنرا بر آن مزید کرده بکسی که بر او جرم
- ۸ نموده است بدهد \* و اگر آن کس را ولی نباشد که دیه جرم باو داده شود آنگاه
- دیه جرمیکه برای خداوند داده می شود از آن کاهن خواهد بود علاوه بر قوج
- ۹ کفاره که بآن در باره وی کفاره میشود \* و هر هدیه افراشتنی از همه موقوفات
- ۱۰ بنی اسرائیل که نزد کاهن میآورند از آن او باشد \* و موقوفات هر کس از آن او
- ۱۱ خواهد بود و هر چه که کسی بکاهن بدهد از آن او باشد \* و خداوند موسی را
- ۱۲ خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو هرگاه زن کسی
- ۱۳ از او برگشته بوی خیانت ورزد \* و مردی دیگر با او هم بستر شود و این از چشمان
- شوهرش پوشیده و مستور باشد آن زن نجس میباشد و اگر بر او شاهدهی نباشد
- ۱۴ و در عین فعل گرفتار نشود \* و روح غیرت بر او بیاید و بزنی خود غیور شود
- و آن زن نجس شده باشد با روح غیرت بر او بیاید و بزنی خود غیور شود و آن زن
- ۱۵ نجس نشده باشد \* پس آن مرد زن خود را نزد کاهن بیاورد و بجهت او برای
- هدیه يك عشر ایفه آرد جوین بیاورد و روغن بر آن نریزد و کندر بر آن ننهد
- ۱۶ زیرا که هدیه غیرت است و هدیه یادگار که گاه را یاد میآورد \* و کاهن او را
- ۱۷ نزدیک آورده بحضور خداوند برپا دارد \* و کاهن آب مقدس در ظرف سفالین
- ۱۸ بگیرد و کاهن قدری از غباریکه بر زمین مسکن باشد گرفته بر آب پاشد \* و کاهن
- زن را بحضور خداوند برپا داشته موی سر او را باز کند و هدیه یادگار را که هدیه
- ۱۹ غیرت باشد بردست آتزن بگذارد و آب تلخ لعنت بردست کاهن باشد \* و کاهن
- بزنی قسم داده بوی بگوید اگر کسی با تو هم بستر نشد و اگر بسوی نجاست بکسی
- ۲۰ غیر از شوهر خود برگشته پس از این آب تلخ لعنت میرا شوی \* ولیکن اگر بغیر
- از شوهر خود برگشته نجس شده و کسی غیر از شوهرت با تو هم بستر شده است \*
- ۲۱ آنگاه کاهن زن را قسم لعنت بدهد و کاهن بزنی بگوید خداوند ترا در میان قومت
- مورد لعنت و قسم بسازد باینکه خداوند در آن ترا ساقط و شکم ترا منتخ کرده اند \*

- ۲۲ و این آب لعنت در احشای نو داخل شد شکم ترا متفخ و ران ترا ساقط بسازد و آن  
 ۲۳ زن بگوید آمین آمین \* و کاهن این لعنتها را در طوماری بنویسد و آنها را در آب  
 ۲۴ تلخ محو کند \* و آن آب لعنت تلخ را بزنی بنوشاند و آن آب لعنت در او داخل شد  
 ۲۵ تلخ خواهد شد \* و کاهن هدیه غیرت را از دست زن گرفته آن هدیه را بحضور  
 ۲۶ خداوند بچیناند و آنرا نزد مذبح بیاورد \* و کاهن مثنی از هدیه برای بادکاری  
 ۲۷ آن گرفته آنرا بر مذبح بسوزاند و بعد از آن آن آب را بزنی بنوشاند \* و چون آب را  
 باو نوشاند اگر نجس شد و بشوهر خود خیانت ورزید باشد آن آب لعنت  
 داخل او شد تلخ خواهد شد و شکم او متفخ و ران او ساقط خواهد کردید و آن  
 ۲۸ زن در میان قوم خود مورد لعنت خواهد بود \* و اگر آتزن نجس نشد طاهر  
 ۲۹ باشد آنکاه مبرا شد اولاد خواهد زائید \* این است قانون غیرت هنگامیکه زن  
 ۳۰ از شوهر خود برگشته نجس شده باشد \* یا هنگامیکه روح غیرت بر مرد بیاید  
 و برزنش غیور شود آنکاه زنی را بحضور خداوند بر یا بنارد و کاهن نمائی این قانون را  
 ۳۱ درباره او اجرا دارد \* پس آن مرد از کناه مبرا شود و زن کناه خود را محمل  
 خواهد بود \*

### باب ششم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده باشان  
 بگو چون مرد یا زن نذر خاص یعنی نذر نذیر بکند و خود را برای خداوند  
 ۲ تخصیص نماید \* آنکاه از شراب و مسکرات بپرهیزد و سرکه شراب و سرکه  
 ۳ مسکرات را ننوشد و هیچ غضبیر انکور ننوشد و انکور تازه یا خشک نخورد \* و تمام  
 آیام تخصیصش از هر چیزیکه از ناک انکور ساخته شود از هسته تا پوست نخورد \*  
 ۴ و تمام آیام نذر تخصیص او آستره بر سر او نیاید و تا انقضای روز هائیکه خود را برای  
 ۵ خداوند تخصیص نموده است مقدس شد کیسههای موی سر خود را بلند دارد \*  
 ۶ و تمام روز هائیکه خود را برای خداوند تخصیص نموده است نزدیک بدن میت  
 ۷ نیاید \* برای پدر و مادر و برادر و خواهر خود هنگامیکه بمیرند خوبستن را نجس  
 ۸ نسازد زیرا که تخصیص خدا پیش بر سر وی میباشد \* تمامی روزهای تخصیصش  
 ۹ برای خداوند مقدس خواهد بود \* و اگر کسی دفعه ناکهان نزد او ببرد پس

- سر خود را در روز طهارت خویش بتراند یعنی در روز هفتم آنرا بتراند \*
- ۱۰ و در روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نزد کاهن بدر خیمه اجتماع بیاورد \*
- ۱۱ و کاهن یکی را برای قربانی کناه و دیگری را برای قربانی سوختنی گذرانید برای وی کفاره نماید از آنچه بسبب میت کناه کرده است و سر او را در آنروز تقدیس نماید \*
- ۱۲ و روزهای تخصیص خود را برای خداوند (از نو) تخصیص نماید و بره نرینه يك ساله برای قربانی جرم بیاورد لیکن روزهای اول ساقط خواهد بود چونکه
- ۱۳ تخصیصش نجس شده است \* این است قانون نذیر چون روزهای تخصیص او تمام شود آنگاه او را نزد دروازه خیمه اجتماع بیاورند \* و قربانی خود را برای خداوند بگذرانند یعنی يك بره نرینه يك ساله بی عیب بجهت قربانی سوختنی و يك بره ماده يك ساله بی عیب بجهت قربانی کناه و يك قوچ بیعیب بجهت ذبیحه
- ۱۴ سلامتی \* و يك سبد نان فطیر یعنی کردهای آرد نرم سرشته شده با روغن
- ۱۵ و قرصهای فطیر مسح شده با روغن و هدیه آردی آنها و هدیه ریختنی آنها \* و کاهن آنها را بحضور خداوند نزدیک آورده قربانی کناه و قربانی سوختنی او را بگذرانند \*
- ۱۶ و قوچ را با سبد نان فطیر بجهت ذبیحه سلامتی برای خداوند بگذرانند و کاهن هدیه
- ۱۷ آردی و هدیه ریختنی او را بگذرانند \* و آن نذیر سر تخصیص خود را نزد در
- ۱۸ خیمه اجتماع بتراند و موی سر تخصیص خود را گرفته آنرا بر آتشیکه زیر ذبیحه
- ۱۹ سلامتی است بگذارد \* و کاهن سردست بریان شده قوچ را بایک کرده فطیر از سبد و يك قرص فطیر گرفته آنرا بر دست نذیر بعد از تراشیدن سر تخصیصش
- ۲۰ بگذارد \* و کاهن آنها را بجهت هدیه جنبانیدنی بحضور خداوند بجنباند این با سینه جنبانیدنی و ران افراشتنی برای کاهن مقدس است و بعد از آن نذیر شراب
- ۲۱ بنوشد \* این است قانون نذیره که نذر بکند و قانون قربانی که بجهت تخصیص خود برای خداوند باید بگذرانند علاوه بر آنچه دستش بآن میرسد موافق نذیری
- ۲۲ که کرده باشد همچنین بر حسب قانون تخصیص خود باید بکند \* و خداوند
- ۲۳ موسی را خطاب کرده گفت \* هارون و پسرانش را خطاب کرده بگو با بصورتی
- ۲۴ اسرائیل را برکت دهید و پایشان بپوشید \* بیهوه ترا برکت دهد و ترا محافظت
- ۲۵ نماید \* بیهوه روی خود را پرتو تابان سازد و بر تو رحمت کند \* بیهوه روی

۲۷ خود را بر تنو برافزارد و ترا سلامتی بخشد \* و نام مرا بر بنی اسرائیل بگذارند و من ایشان را برکت خواهم داد \*

### باب هفتم

- ۱ و در روزیکه موسی از برپا داشتن مسکن فارغ شد و آنرا مسح نموده و تقدیس کرده و تمامی اسبابش را و مذبح را با تمامی اسبابش مسح کرده و تقدیس نموده بود \*
- ۲ سروران اسرائیل و رؤسای خاندان آبای ایشان هدیه گذراندند و اینها رؤسای اسباط بودند که بر شمرده شدگان کاشته شدند \* پس ایشان بجهت هدیه خود بحضور خداوندش عرابه سربوشیک و دوازده گاو آوردند یعنی يك عرابه برای دوسرور و برای هر نفری يك گاو و آنها را پیش روی مسکن آوردند \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* اینها را از ایشان بگیر تا برای بجا آوردن خدمت
- ۶ خیمه اجتماع بکار آید و به لاویان بهر کس باندازه خدمتش تسلیم نما \* پس موسی عرابه ها و گاوهارا گرفته آنها را به لاویان تسلیم نمود \* دو عرابه و چهار گاو به بنی جرشون باندازه خدمت ایشان تسلیم نمود \* و چهار عرابه و هشت گاو به بنی مراری باندازه خدمت ایشان بدست ایتامار بن هارون کاهن تسلیم نمود \* اما به بنی قهات هیچ نداد زیرا خدمت قدس متعلق بایشان بود و آنرا بردوش خود بر میداشتند \* و سروران بجهت تبرک مذبح در روز مسح کردن آن هدیه گذراندند
- ۱۱ و سروران هدیه خود را پیش مذبح آوردند \* و خداوند به موسی گفت که هر سرور در روز نوبه خود هدیه خویش را بجهت تبرک مذبح بگذراند \* و در روز اول
- ۱۳ نحشون بن عمیناداب از سبط یهوذا هدیه خود را گذراند \* و هدیه او يك طبقی نقره بود که وزنش صد وسی مثقال بود و يك لکن نقره هفتاد مثقال بمنقال قدس که هر دوی آنها بر از آرد نرم مخلوط شده با روغن بود بجهت هدیه آردی \*
- ۱۴ و يك فاشی طلا ده مثقال بر از بخور \* و يك گاو جوان و يك قوچ و يك بره
- ۱۶ نرینه يك ساله بجهت قربانی سوختنی \* و يك بز نر بجهت قربانی گناه \* و بجهت ذبیحه
- ۱۷ سلامتی دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بز نرینه يك ساله این بود هدیه
- ۱۸ نحشون بن عمیناداب \* و در روز دوم تنائیل بن صوغر سرور بساکار هدیه

- ۱۹ گذرانید \* وهدیه<sup>۳</sup> که او گذرانید يك طبق نفر بود که وزنش صد وسی مثقال بود و يك لکن نفر هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها بر از آرد نرم
- ۲۰ مخلوط باروغن بجهه هديه آردی \* و يك فاشق طلا ده مثقال بر از بخور \*
- ۲۱ و يك كاو جوان و يك قوچ و يك بر نرينه يكساله بجهه قربانی سوختی \*
- ۲۲ و يك بز نر بجهه قربانی كناه \* و بجهه ذبيحه سلامتی دو كاو و پنج قوچ و پنج بز
- ۲۳ نر و پنج بر نرينه يكساله \* اين بود هديه ننائيل بن صوغر \* و در روز سوم
- ۲۴ آلياب بن حيلون سرور بني زبولون \* هديه او يك طبق نفر که وزنش صد وسی مثقال بود و يك لکن نفر هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها بر از آرد
- ۲۵ نرم مخلوط باروغن بجهه هديه آردی \* و يك فاشق طلا ده مثقال بر از بخور \*
- ۲۶ و يك كاو جوان و يك قوچ و يك بر نرينه يكساله بجهه قربانی سوختی \*
- ۲۷ و يك بز نر بجهه قربانی كناه \* و بجهه ذبيحه سلامتی دو كاو و پنج قوچ و پنج بز
- ۲۸ و پنج بر نرينه يك ساله \* اين بود هديه آلياب بن حيلون \* و در روز چهارم
- ۲۹ آليصور بن شدبور سرور بني راوین \* هديه او يك طبق نفر که وزنش صد وسی مثقال بود و يك لکن نفر هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها بر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهه هديه آردی \* و يك فاشق طلا ده مثقال بر از
- ۳۰ بخور \* و يك كاو جوان و يك قوچ و يك بر نرينه يك ساله بجهه قربانی سوختی \*
- ۳۱ و يك بز نر بجهه قربانی كناه \* و بجهه ذبيحه سلامتی دو كاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بر نرينه يك ساله \* اين بود هديه آليصور بن شدبور \*
- ۳۲ و در روز پنجم شلوميثيل بن صوريشداي سرور بني شعون \* هديه او يك طبق نفر که وزنش صد وسی مثقال بود و يك لکن نفر هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها بر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهه هديه آردی \* و يك فاشق
- ۳۳ طلا ده مثقال بر از بخور \* و يك كاو جوان و يك قوچ و يك بر نرينه يكساله بجهه قربانی سوختی \*
- ۳۴ و يك بز نر بجهه قربانی كناه \* و بجهه ذبيحه سلامتی دو كاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بر نرينه يك ساله \* اين بود هديه شلوميثيل بن
- ۳۵ صوريشداي \* و در روز ششم آلياساف بن دعويل سرور بني جاد \* و در روز ششم آلياساف بن دعويل سرور بني جاد \* هديه او يك طبق نفر که وزنش صد وسی مثقال بود و يك لکن نفر هفتاد مثقال

- موافق منقال قدس هر دوی آنها بر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهه هدیه آردی \*
- ۴۴ و بک فاشق طلا ده منقال پر از بخور \* و بک کاو جوان و بک قوچ و بک بره
- ۴۵ نربنه بکساله بجهه قربانی سوختنی \* و بک بز نر بجهه قربانی گناه \* و بجهه ذبیحه
- ۴۶ سلامتی دو کاو و بیخ قوچ و بیخ بز نر و بیخ بره نربنه بکساله این بود هدیه آلیاساف
- ۴۷ ۴۸ بن دَعُوئیل \* و در روز هشتم اَلِیْشَع بن عَمِیْهُود سرور بنی افرام \*
- ۴۹ هدیه او بک طبق نفره که وزنش صد وسی منقال بود و بک لکن نفره هفتاد منقال
- موافق منقال قدس هر دوی آنها بر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهه هدیه آردی \*
- ۵۰ و بک فاشق طلا ده منقال پر از بخور \* و بک کاو جوان و بک قوچ و بک بره
- ۵۱ نربنه بکساله بجهه قربانی سوختنی \* و بک بز نر بجهه قربانی گناه \* و بجهه ذبیحه
- ۵۲ سلامتی دو کاو و بیخ قوچ و بیخ بز نر و بیخ بره نربنه بک ساله این بود هدیه
- ۵۳ اَلِیْشَع بن عَمِیْهُود \* و در روز هشتم جَمَلِیْل بن قَدَهْصُور سرور بنی مَسِی \*
- ۵۴ هدیه او بک طبق نفره که وزنش صد وسی منقال بود و بک لکن نفره هفتاد
- منقال موافق منقال قدس هر دوی آنها بر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهه هدیه
- آردی \* و بک فاشق طلا ده منقال پر از بخور \* و بک کاو جوان و بک قوچ
- ۵۶ ۵۷ و بک بره نربنه بکساله بجهه قربانی سوختنی \* و بک بز نر بجهه قربانی گناه \*
- ۵۸ و بجهه ذبیحه سلامتی دو کاو و بیخ قوچ و بیخ بز نر و بیخ بره نربنه بکساله این
- بود هدیه جَمَلِیْل بن قَدَهْصُور \* و در روز نهم آیدان بن جِدْعُوئی سرور
- ۶۰ ۶۱ بنی بِنِیامین \* هدیه او بک طبق نفره که وزنش صد وسی منقال بود و بک
- لکن نفره هفتاد منقال موافق منقال قدس هر دوی آنها بر از آرد نرم مخلوط باروغن
- بجهه هدیه آردی \* و بک فاشق طلا ده منقال پر از بخور \* و بک کاو جوان
- ۶۲ ۶۳ و بک قوچ و بک بره نربنه بک ساله بجهه قربانی سوختنی \* و بک بز نر بجهه
- ۶۴ قربانی گناه \* و بجهه ذبیحه سلامتی دو کاو و بیخ قوچ و بیخ بز نر و بیخ بره نربنه
- ۶۵ بکساله این بود هدیه آیدان بن جِدْعُوئی \* و در روز دهم اَحْمِزَر بن
- ۶۶ ۶۷ عَمِیْشَدای سرور بنی دان \* هدیه او بک طبق نفره که وزنش صد وسی منقال
- بود و بک لکن نفره هفتاد منقال موافق منقال قدس هر دوی آنها بر از آرد نرم
- ۶۸ مخلوط باروغن بجهه هدیه آردی \* و بک فاشق طلا ده منقال پر از بخور \*

- ۶۹ و یک کاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یکساله بجهت قربانی سوختنی \*
- ۷۰ و یک بز نر بجهت قربانی گناه \* و بجهت ذبیحه سلامتی دو کاو و پنج قوچ و پنج بز نر
- ۷۱ و پنج بره نرینه یکساله این بود هدیه آخیز زر بن عمیشدای \* و در روز یازدهم
- ۷۲ فجعیل بن عکران سرور بن اشیر \* هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود و یک لکن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پراز آرد
- ۷۳ نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی \* و یک فاشق طلا ده مثقال پراز بخور \*
- ۷۴ و یک کاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی \*
- ۷۵ و یک بز نر بجهت قربانی گناه \* و بجهت ذبیحه سلامتی دو کاو و پنج قوچ و پنج بز نر
- ۷۶ و پنج بره نرینه یکساله این بود هدیه فجعیل بن عکران \* و در روز
- ۷۷ دوازدهم آخیز بن عینان سرور بن نثالی \* هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود و یک لکن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها
- ۷۸ پراز آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی \* و یک فاشق طلا ده مثقال پراز بخور \*
- ۷۹ و یک کاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یکساله بجهت قربانی سوختنی \*
- ۸۰ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یکساله این بود هدیه آخیز بن عینان \* این بود تبرک مذبح در روزیکه مسح شد بود از جانب سروران اسرائیل دوازده طبق نقره و دوازده لکن نقره و دوازده فاشق طلا \* هر طبقی نقره صد و سی مثقال و هر لکن هفتاد که تمامی نقره ظروف دو هزار و چهار صد مثقال موافق مثقال قدس
- ۸۱ بود \* و دوازده فاشق طلا پراز بخور هر کدام ده مثقال موافق مثقال قدس
- ۸۲ که تمامی طلاها صد و بیست مثقال بود \* تمامی گاوان بجهت قربانی سوختنی
- ۸۳ دوازده کاو و دوازده قوچ و دوازده بره نرینه یکساله با هدیه آردی آنها و دوازده بز نر بجهت قربانی گناه \* و تمامی گاوان بجهت ذبیحه سلامتی بیست و چهار کار و شصت قوچ و شصت بز نر و شصت بره نرینه یکساله این بود تبرک مذبح بعد از آنکه
- ۸۴ مسح شد بود \* و چون موسی بجمعه اجتماع داخل شد تا با وی سخن گوید آنگاه
- ۸۵ قول را میشنید که از بالای کرسی رحمت که برناوبت شهادت بود از میان دو کروی بوی سخن میگفت پس با او تکلم مینمود \*



## باب هشتم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* هارون را خطاب کرده بوی بگو
- ۲ هنگامیکه چراغها را برافرازی هفت چراغ بیش شمعدان روشنائی بدهد \* پس
- هارون چنین کرد و چراغها را برافراشت تا بیش شمعدان روشنائی بدهد چنانکه
- ۴ خداوند موسی را امر فرموده بود \* وصنعت شمعدان این بود از چرخکاری طلا
- از ساق تا کلاهش چرخکاری بود موافق نمونه که خداوند موسی نشان داده بود
- ۵ بهین طور شمعدان را ساخت \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \*
- ۶ لایوان را از میان بنی اسرائیل گرفته ایشانرا تطهیر نما \* و بجهت تطهیر ایشان بایشان
- ۷ چنین عمل نما آن کفاره گناه را برایشان بپاش و بر تمام بدن خود آستره بگذارند
- ۸ و رخت خود را شسته خود را تطهیر نمایند \* و کاوی جوان و هدیه آردی آن یعنی
- ۹ آرد نرم مخلوط باروغن بگیرند و کاوی جوان دیگر بجهت قربانی گناه بگیر \* و لایوان را
- ۱۰ پیش خیمه اجتماع نزدیک بیاور و نمائی جماعت بنی اسرائیل را جمع کن \* و لایوان را
- بمخمسور خداوند نزدیک بیاور و بنی اسرائیل دستهای خود را بر لایوان بگذارند \*
- ۱۱ و هارون لایوان را از جانب بنی اسرائیل بمخمسور خداوند هدیه بگذارند تا خدمت
- ۱۲ خداوند را بجا بیاورند \* و لایوان دستهای خود را بر سر کاوان بپند و تو بگیرا
- بجهت قربانی گناه و دیگر بجهت قربانی سوختنی برای خداوند بگذارند تا بجهت
- ۱۳ لایوان کفاره شود \* و لایوان را پیش هارون و پسرانش بر پا بدار و ایشانرا برای
- ۱۴ خداوند هدیه بگذارند \* و لایوان را از میان بنی اسرائیل جدا نما و لایوان از آن من
- ۱۵ خواهند بود \* و بعد از آن لایوان داخل شوند تا خدمت خیمه اجتماع را بجا
- ۱۶ آورند و نو ایشانرا تطهیر کرده ایشانرا هدیه بگذارند \* زیرا که ایشان از میان
- بنی اسرائیل بمن بالکل داده شده اند و بعوض هر کسی شایسته رحیم یعنی بعوض همه
- ۱۷ نخست زادگان بنی اسرائیل ایشانرا برای خود گرفته ام \* زیرا که جمیع نخست زادگان بنی
- اسرائیل خواه از انسان و خواه از بهائم از آن من اند در روزیکه جمیع نخست زادگان را
- ۱۸ در زمین مصر زدم ایشانرا برای خود تقدیس نمودم \* پس لایوان را بعوض همه
- ۱۹ نخست زادگان بنی اسرائیل گرفتم \* و لایوان را از میان بنی اسرائیل بهارون

- و پسرانش پیشکش دادم تا خدمت بنی اسرائیل را در خیمهٔ اجتماع بجا آورند و بجهت  
 بنی اسرائیل کفاره نمایند و چون بنی اسرائیل بقدس نزدیک آیند و با به بنی اسرائیل  
 ۲۰ عارض نشود \* پس موسی و هارون و تمامی جماعت بنی اسرائیل به لاویان چنین  
 کردند بر حسب هر آنچه خداوند موسی را دربارهٔ لاویان امر فرمود هم چنان بنی  
 ۲۱ اسرائیل بایشان عمل نمودند \* و لاویان برای گناه خود کفاره کرده رخت خود را  
 شستند و هارون ایشانرا بحضور خداوند هدیه کثرتانید و هارون برای ایشان  
 ۲۲ کفاره نموده ایشانرا تطهیر کرد \* و بعد از آن لاویان داخل شدند تا در خیمهٔ  
 اجتماع بحضور هارون و پسرانش بخدمت خود بپردازند و چنانکه خداوند موسی را  
 ۲۳ دربارهٔ لاویان امر فرمود همچنان بایشان عمل نمودند \* و خداوند موسی را  
 ۲۴ خطاب کرده گفت \* این است قانون لاویان که از بیست و پنج ساله و بالاتر داخل  
 ۲۵ شوند تا در کار خیمهٔ اجتماع مشغول خدمت بشوند \* و از پنجاه ساله از کار خدمت  
 ۳۱ باز ایستند و بعد از آن خدمت نکنند \* لیکن با برادران خود در خیمهٔ اجتماع  
 بنگاهانی نمودن مشغول شوند و خدمتی دیگر نکنند بدین طور با لاویان دربارهٔ  
 و دیعت ایشان عمل نما \*

### باب نهم

- ۱ و در ماه اول سال دوم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر خداوند  
 ۲ موسی را در صحرائی سینا خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل عید فصح را در موسمش  
 ۳ بجا آورند \* در روز چهاردهم این ماه آنرا در وقت عصر در موسمش بجا آورید  
 ۴ بر حسب همهٔ فرایض و همهٔ احکامش آنرا معمول دارید \* پس موسی بنی اسرائیل  
 ۵ گفت که فصح را بجا آورند \* و فصح را در روز چهاردهم ماه اول در وقت عصر  
 در صحرائی سینا بجا آوردند بر حسب هر چه خداوند موسی امر فرموده بود بنی اسرائیل  
 ۶ چنان عمل نمودند \* اما بعضی اشخاص بودند که از میت آدمی نجس شده فصح را  
 ۷ در آن روز نتوانستند بجا آورند پس در آن روز نزد موسی و هارون آمدند \* و آن  
 اشخاص ویرا گفتند که ما از میت آدمی نجس هستیم پس چرا از گذرانیدن قربانی  
 ۸ خداوند در موسمش در میان بنی اسرائیل ممنوع شویم \* موسی ایشانرا گفت بایستید

- ۹ تا آنچه خداوند در حق شما امر فرماید بشنوم \* و خداوند موسی را خطاب کرده
- ۱۰ گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو اگر کسی از شما یا از اعقاب شما از میت
- ۱۱ نجس شود یا در سفر دور باشد مع هذا فصیح را برای خداوند بجا آورد \* در روز
- چهاردهم ماه دوم آنرا در وقت عصر بجا آورند و آنرا با نان فطیر و سبزی تلخ بخورند \*
- ۱۲ چیزی از آن تا صبح نکذارند و از آن استخوانی نشکنند بر حسب جمیع فرایض فصیح
- ۱۳ آنرا معول دارند \* اما کسیکه طاهر باشد و در سفر نباشد و از بجا آوردن فصیح
- باز ایستد آنکس از قرم خود منقطع شود چونکه قربانی خداوند را در موشش
- ۱۴ نکذارید است آن شخص گناه خود را شمل خواهد شد \* و اگر غریبی در میان
- شما ماوا کربند و بخواهد که فصیح را برای خداوند بجا آورد بر حسب فریضه و حکم
- فصیح عمل نماید برای شما بلك فریضه میباشد خواه برای غریب و خواه برای متوطن \*
- ۱۵ و در روزیکه مسکن بر پا شد ابر مسکن خیمه شهادت را پوشانید و از شب
- ۱۶ تا صبح مثل منظر آتش بر مسکن میباشد \* همیشه چنین بود که ابر آنرا میپوشانید
- ۱۷ و منظر آتش در شب \* و هرگاه ابر از خیمه بر میخاست بعد از آن بنی اسرائیل کوچ
- ۱۸ میکردند و در هر جائیکه ابر ساکن میشد آنجا بنی اسرائیل اردو میزدند \* بفرمان
- خداوند بنی اسرائیل کوچ میکردند و بفرمان خداوند اردو میزدند همه روزهاییکه
- ۱۹ ابر بر مسکن ساکن میبود در اردو میماندند \* و چون ابر روزهای بسیار بر مسکن
- توقف مینمود بنی اسرائیل و دیعت خداوند را نگاه میداشتند و کوچ نمیکردند \*
- ۲۰ و بعضی اوقات ابر ایام قلیلی بر مسکن میماند آنگاه بفرمان خداوند در اردو
- ۲۱ میماندند و بفرمان خداوند کوچ میکردند \* و بعضی اوقات ابر از شام تا صبح
- میماند و در وقت صبح ابر بر میخاست آنگاه کوچ میکردند یا اگر روز و شب میماند
- ۲۲ چون ابر بر میخاست میکوچیدند \* خواه در روز و خواه بلك ماه و خواه بلكسال
- هر قدر ابر بر مسکن توقف نموده بر آن ساکن میبود بنی اسرائیل در اردو میماندند
- ۲۳ و کوچ نمیکردند و چون بر میخاست میکوچیدند \* بفرمان خداوند اردو میزدند
- و بفرمان خداوند کوچ میکردند و دیعت خداوند را بر حسب آنچه خداوند به
- واسطه موسی فرموده بود نگاه میداشتند \*

## باب دهم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* برای خود دو کزنای نفر بساز آنها را  
از چرخکاری درست کن و آنها را بجهت خواندن جماعت و کوچیدن اژدو بکار ببر \*
- ۲ و چون آنها را بنوازند تمامی جماعت نزد تو بدر خیمه اجتماع جمع شوند \* و چون  
۳ یکی را بنوازند سروران و رؤسای هزاره های اسرائیل نزد تو جمع شوند \* و چون  
۴ نیز آهنگ بنوازند محله های که بطرف مشرق جا دارند کوچ بکنند \* و چون مرتبه  
۵ دوم نیز آهنگ بنوازند محله های که بطرف جنوب جا دارند کوچ کنند بجهت کوچ  
۶ دادن ایشان نیز آهنگ بنوازند \* و بجهت جمع کردن جماعت بنوازند لیکن نیز  
۷ آهنگ بنوازند \* و بنی هارون گهنگه کرناها را بنوازند این برای شما در نسلها بے  
۸ شما فریضه ابدی باشد \* و چون در زمین خود برای مقابله با دشمنی که بر شما تعدی  
۹ مینماید میروید کرناها را نیز آهنگ بنوازید پس بحضور بیهوه خدای خود بیاد آورده  
۱۰ خواهید شد و از دشمنان خود نجات خواهید یافت \* و در روز شادی خود  
و در عیدها و در اول ماه های خود کرناها را بر قربانیهای سوختنی و ذبائح سلامتی خود  
بنوازید تا برای شما بحضور خدای شما یادکاری باشد من بیهوه خدای شما هستم \*
- ۱۱ و واقع شد در روز بیستم ماه دوم سال دوم که ابراز بالای خیمه شهادت  
۱۲ برداشته شد \* و بنی اسرائیل بمراحل خود از صحرای سینا کوچ کردند و ابر در صحرای  
۱۳ فاران ساکن شد \* و ایشان اول بفرمان خداوند بواسطه موسی کوچ کردند \*
- ۱۴ و علم محله بنی یهودا اول با افواج ایشان روانه شد و برفوج او تخشون بن عمیناداب  
۱۵ بود \* و برفوج سبط بنی بساکارتنایل بن صوغر \* و برفوج سبط بنی زبولون الیاب بن  
۱۶ حیلون \* پس مسکن را پائین آوردند و بنی جرشون و بنی مراری که حاملان مسکن  
۱۷ بودند کوچ کردند \* و علم محله را اوین با افواج ایشان روانه شد و برفوج او  
۱۸ الیصور بن شدبثور بود \* و برفوج سبط بنی شمعون شووئیل بن صوریشدای \*  
۱۹ و برفوج سبط بنی جاد الیاساف بن دعوئیل \* پس قهاتیان که حاملان قدس  
۲۰ بودند کوچ کردند و پیش از رسیدن ایشان آنها مسکن را برپا داشتند \* پس علم  
۲۱ محله بنی افرایم با افواج ایشان روانه شد و برفوج او الیشع بن عمیهود بود \*

- ۲۴ و برفوج سبط بنی منسی جمائیل بن قدشور \* و برفوج سبط بنی بنیابن آیدان  
 ۲۵ بن جدعون \* پس علم محله بنی دان که مؤخره محله ها بود با افواج ایشان روان  
 ۲۶ شد و برفوج او آخیزر بن عمیشدای بود \* و برفوج سبط بنی آئیر فجمییل بن  
 ۲۷ عکران \* و برفوج سبط بنی نفالی آخیرع بن عینان \* این بود مراحل بنی  
 ۲۸  
 ۲۹ اسرائیل با افواج ایشان پس کوچ کردند \* و موسی به حویاب بن رعویل  
 مدیانی که برادرزن موسی بود گفت ما بمانیکه خداوند درباره آن گفته است که  
 آنرا بشما خواهم بخشید کوچ میکنیم همراه ما بیا و بتوا احسان خواهیم نمود چونکه  
 ۳۰ خداوند درباره اسرائیل نیکو گفته است \* او ویرا گفت نمی آیم بلکه بزمین  
 ۳۱ و بخاندان خود خواهم رفت \* گفت مارا ترک مکن زیرا چونکه تو منازل مارا  
 ۳۲ در صحرا میدانی بجهت ما مثل چشم خواهی بود \* و اگر همراه ما بیائی هر احسانی  
 ۳۳ که خداوند بر ما بنیاید همانرا بر تو خواهیم نمود \* و از کوه خداوند سفر سه روزه  
 کوچ کردند و تابوت عهد خداوند سفر سه روزه پیش روی ایشان رفت تا آرام گاهی  
 ۳۴ برای ایشان بطلبد \* و ابر خداوند در روز بالای سر ایشان بود و قبتکه از لشکرگاه  
 ۳۵ روانه میشدند \* و چون تابوت روانه میشد موسی میگفت ای خداوند بر حیز  
 ۳۶ و دشمنان پراکنده شوند و مبعضان از حضور تو منزه کردند \* و چون فرو  
 میآمد میگفت ای خداوند نزد هزاران هزار اسرائیل رجوع نما \*

### باب یازدهم

- ۱ و قوم شکایت کنان در گوش خداوند بد گفتند و خداوند ابراشینک غضبش  
 افروخته شد و آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شد در اطراف اردو بسوخت \*  
 ۲ و قوم نزد موسی فریاد برآورده موسی نزد خداوند دعا نمود و آتش خاموش شد \*  
 ۳ پس آن مکانرا تبغیره نام نهادند زیرا که آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شد \*  
 ۴ و گروه مختلف که در میان ایشان بودند شهوت پرست شدند و بنی اسرائیل  
 ۵ باز کریان شده گفتند کیست که مارا گوشت بخوراند \* ماهی را که در مصر ممت  
 ۶ بخوردیم و خیار و خر بوزه و تنه و بیاز و سبیرا بیاد میآوریم \* و الان جان ما خشک  
 ۷ شده و چیزی نیست و غیر از این من در نظر ما هیچ نیاید \* و من مثل تخم کشنیز

- ۸ بود و شکل آن مثل شکل مثل \* وقوم کردش کرده آنرا جمع میخوردند و آنرا در آسیا خورد میکردند یا درهاون میگویدند و در دیکها بخنه کرده‌ها از آن
- ۹ میساختند و طعم آن مثل طعم قرصهای روغنی بود \* و چون شبنم در وقت شب
- ۱۰ برارد و مبارکد من نیز بر آن میربخت \* و موسی قومرا شنید که با اهل خانه خود
- ۱۱ هر يك بدر خیمه خوش میگریستند و خشم خداوند بشدت افروخته شد و در نظر
- ۱۲ موسی نیز قهق آمد \* و موسی بخداوند گفت چرا بیند خود بدی نمودی و چرا
- ۱۳ در نظر تو التفات نیافتم که بار جمیع این قومرا بر من نهادی \* آیا من بتائی این قوم حامله شد یا من ایشانرا زائیدام که بمن میگوئی ایشانرا در آغوش خود بردار
- ۱۴ بزومینیکه برای پدران ایشان قسم خوردی مثل لالا که طفل شیر خواره را بر میدارد \*
- ۱۵ گوشت از کجا پیدا کنم تا همه این قوم بدم زیرا نزد من کربان شد میگویند ما را
- ۱۶ گوشت بد تا بخوریم \* من بنهایی نمیتوانم تحمل نمائی این قومرا بنام زپرا بر من
- ۱۷ زیاد سنگین است \* و اگر با من چنین رفتار نمائی پس هرگاه در نظر تو التفات
- ۱۸ یافتم مرا کشته نابود ساز تا بدبخئی خود را نبینم \* پس خداوند موسی را خطاب
- ۱۹ کرده گفت هفتاد نفر از مشایخ بنی اسرائیل که ایشانرا میدانی که مشایخ قوم و سروران آنها میباشند نزد من جمع کن و ایشانرا بخیمه اجتمع بیاور تا در آنجا با تو بایستند \*
- ۲۰ و من نازل شد در آنجا تا تو سخن خواهم گفت و از روحیکه بر تو است گرفته برایشان
- ۲۱ خواهم نهاد تا با تو محمل بار این قوم باشند و تو بنهایی محمل آن نباشی \* و قومرا
- ۲۲ بگو که برای فردا خود را تقدیس نمائید تا گوشت بخورید چونکه در گوش خداوند
- ۲۳ کربان شد گفتید کیست که ما را گوشت بخوراند زیرا که در مصر ما را خوش
- ۲۴ میکذشت پس خداوند شمارا گوشت خواهد داد تا بخورید \* نه يك روز و نه دو
- ۲۵ روز خواهید خورد و نه پنج روز و نه ده روز و نه بیست روز \* بلکه يك ماه تمام تا
- ۲۶ ازین شما بیرون آید و نزد شما مکروه شود چونکه خداوند را که در میان شماست
- ۲۷ رد نمود بد و بحضور وی کربان شد گفتید چرا از مصر بیرون آمدم \* موسی گفت
- ۲۸ قومیکه من در میان ایشان ششصد هزار پیاده اند و تو گفتی ایشانرا گوشت خواهم
- ۲۹ داد تا يك ماه تمام بخورند \* آیا کله‌ها و رمه‌ها برای ایشان کشته شود تا برای
- ۳۰ ایشان کفایت کند یا همه ماهیان دریا برای ایشان جمع شوند تا برای ایشان کفایت

- ۳۳ کند \* خداوند موسی را گفت آبا دست خداوند کوتاه شده است الان خواهی  
 ۲۴ دید که کلام من بر تو واقع میشود با نه \* پس موسی بیرون آمد سخنان خداوند را  
 بقوم گفت و هفتاد نفر از مشایخ قوم را جمع کرده ایشانرا باطراف خیمه برپا داشت \*  
 ۲۵ و خداوند در این نازل شد با وی تکلم نمود و از روحی که بروی بود گرفته بر آن هفتاد  
 نفر مشایخ نهاد و چون روح بر ایشان فرار گرفت نبوت کردند لیکن مزید نکردند \*  
 ۳۶ اما دو نفر در لشکرگاه باقی ماندند که نام یکی آلداد بود و نام دیگری میداد و روح  
 بر ایشان نازل شد و نامهای ایشان در ثبت بود لیکن نزد خیمه نیامد در لشکرگاه  
 ۳۷ نبوت کردند \* آنکه جوانی دوید و هموسی خیر داده گفت آلداد و میداد در لشکرگاه  
 ۳۸ نبوت میکنند \* و یوشع بن نون خادم موسی که از بر کردیدگان او بود در جواب  
 ۳۹ گفت ای آقایم موسی ایشانرا منع نما \* موسی و برآ گفت آبا تو برای من حسد میبری  
 کاشکه نمائی قوم خداوند نبی میبودند و خداوند روح خود را بر ایشان افاضه مینمود \*  
 ۴۰ پس موسی با مشایخ اسرائیل بلشکرگاه آمدند \* و بادی از جانب خداوند  
 ۴۱ وزید سلوی را از دریا برآورد و آنها را باطراف لشکرگاه نخمینا یک روز راه باین  
 طرف و یک روز راه بآنطرف برآکند ساخت و قریب بدو ذراع از روی زمین  
 ۴۲ بالا بودند \* و قوم برخاسته تمام آنروز و تمام آن شب و تمام روز دیگر سلوی را جمع  
 کردند و آنکه کتربافته بود ده حور جمع کرده بود و آنها را باطراف اردو برای  
 ۴۳ خود بهن کردند \* و گوشت هنوز در میان دندان ایشان میبود بیش از آنکه  
 خائید شود که غضب خداوند بر ایشان افروخته شد خداوند قوما را بیلای بسیار  
 ۴۴ سخت مبتلا ساخت \* و آن مکانرا قیروت هتاوه نامیدند زیرا قومیرا که شهوت  
 ۴۵ برست شدند در آنجا دفن کردند \* و قوم از قیروت هتاوه بحضیروت کوچ کرده  
 در حضیروت توقف نمودند \*

### باب دوازدهم

- ۱ و مریم و هارون درباره زن حبشی که موسی گرفته بود براو شکایت آوردند زیرا  
 ۲ زن حبشی گرفته بود \* و گفتند آبا خداوند با موسی بنهایی تکلم نموده است مگر ما  
 ۳ نیز تکلم ننموده و خداوند اینرا شنید \* و موسی مرد بسیار حلیم بود بیشتر از جمیع



- ۴ مردمانیکه بر روی زمین اند \* در ساعت خداوند بموسی و هارون و مریم گفت شما  
 ۵ هر سه نزد خیمه اجتماع بیرون آئید و هر سه بیرون آمدند \* و خداوند در ستون  
 ابر نازل شد بدر خیمه ابستاد و هارون و مریم را خواند ایشان هر دو بیرون  
 ۶ آمدند \* و او گفت اکنون سخنان مرا بشنوبید اگر در میان شما نبی باشد من که  
 ۷ یهوه هستم خود را در رو یا براو ظاهر میکنم و در خواب باو سخن میگویم \* اما  
 ۸ بنده من موسی چنین نیست \* او در تمامی خانه من امین است \* با وی روبرو  
 و آشکارا و نه در رمزها سخن میگویم و شبیه خداوند را معاینه می بیند پس چرا  
 ۹ ترسیدید که بر بنده من موسی شکایت آوردید \* و غضب خداوند بر ایشان  
 ۱۰ افروخته شد برفت \* و چون ابر از روی خیمه برخاست اینک مریم مثل برف  
 ۱۱ میروص بود و هارون بر مریم نگاه کرد و اینک میروص بود \* و هارون بموسی  
 گفت وای ای آقایم بار این گناه را بر ما مکن از زیرا که حماقت کرده گناه ورزیدیم \*  
 ۱۲ و او مثل مینه نباشد که چون از رحم مادرش بیرون آید نصف بدنش پوسیده  
 ۱۳ باشد \* پس موسی نزد خداوند استغاثه کرده گفت ای خدا او را شفا ده \*  
 ۱۴ خداوند بموسی گفت اگر پدرش بروی وی فقط آب دهان میانداخت آیا هفت  
 روز خنجر نمیشد پس هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس بشود و بعد از آن داخل  
 ۱۵ شود \* پس مریم هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس ماند و تا داخل شدن مریم  
 ۱۶ قوم کوچ نکردند \* و بعد از آن قوم از حَضِرُوت کوچ کرده در صحرای فاران  
 اردو زدند \*

## باب سیزدهم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* کسان بفرست تا زمین کنعانرا که بنی  
 ۲ اسرائیل دادم جاسوسی کنند یک نفر را از هر سبط آبای ایشان که هر کدام در میان  
 ۳ ایشان سرور باشد بفرستید \* پس موسی بفرمان خداوند ایشانرا از صحرای فاران  
 ۴ فرستاد و همه ایشان رؤسای بنی اسرائیل بودند \* و نامهای ایشان اینهاست  
 ۵ از سبط رَاوِیبن شُوع بن زَکُوْر \* از سبط شمعون شافاط بن حوری \* از سبط  
 ۶ یهوذا کالیب بن یفنه \* از سبط بساکار یجَال بن یوسف \* از سبط افرام هوشع  
 ۷ بن نُوف \* از سبط یثامین قَلطی بن رافو \* از سبط زبولون جَدِیئیل بن  
 ۸

- ۱۱ سویدی \* از سبط یوسف از سبط منسی جدی بن سوسی \* از سبط دان عیبیل  
 ۱۲ بن جبلی \* از سبط آشیرستور بن میکائیل \* از سبط نفتالی نجی بن وفسی \*  
 ۱۳ از سبط جاد جاوئیل بن ماکی \* این است نامهای کسانی که موسی برای جاسوسی  
 ۱۴ زمین فرستاد و موسی هوشع بن نونرا یهوشوع نام نهاد \* و موسی ایشانرا برای  
 ۱۵ جاسوسی زمین کنعان فرستاده بایشان گفت از اینجا بجنوب رفته بکوهستان  
 ۱۶ برآید \* و زمین را به بیند که چگونه است و مردم را که در آن ساکنند که قوی اند  
 ۱۷ یا ضعیف قلیل اند یا کثیر \* و زمینیکه در آن ساکنند چگونه است نیک یا بد  
 ۱۸ و در چه قسم شهرها ساکنند در چادرها یا در قلعه ها \* و چگونه است زمین چرب  
 ۱۹ یا لاغر درخت دارد یا نه پس قوی دل شن از میوه زمین بیاورید و آن وقت  
 ۲۰ موسم نویر انکور بود \* پس رفته زمین را از بیابان سین تا رحوب نزد مدخل  
 ۲۱ حمت جاسوسی کردند \* و بجنوب رفته بخیرون رسیدند و آخیمان و شیشای  
 ۲۲ و تلهای بنی عناق در آنجا بودند اما خبرون هفت سال قبل از صوعن مصر بنا  
 ۲۳ شده بود \* و بودای آشکول آمدند و شاخه با یک خوشه انکور بریدند آنرا بر چوب  
 ۲۴ دسی میان دونفر با قدری از انار و انجیر برداشته آوردند \* و آن مکان بسپ  
 ۲۵ خوشه انکور که بنی اسرائیل از آنجا بریدند بودای آشکول نامیده شد \* و بعد  
 ۲۶ از چهل روز از جاسوسی زمین برگشتند \* و راونه شد نزد موسی و هارون و نامی  
 ۲۷ جماعت بنی اسرائیل به قادش در بیابان فاران رسیدند و برای ایشان و برای  
 ۲۸ جماعت خبر آوردند و میوه زمین را بایشان نشان دادند \* و برای او  
 ۲۹ حکایت کرده گفتند بزمینیکه ما را فرستادی رفتیم و بدرستی که بشیر و شهد  
 ۳۰ جاریست و میوه اش اینست \* لیکن مردمانیکه در زمین ساکنند زور آورند  
 ۳۱ و شهرهایش حصاردار و بسیار عظیم و بنی عناق را نیز در آنجا دیدیم \* و عماله  
 ۳۲ در زمین جنوب ساکنند و حنّیان و بیوسیان و اموریان در کوهستان سکونت دارند  
 ۳۳ و کنعانیان نزد دریا و برکاره اژدن ساکنند \* و کالیب قوم را پیش موسی خاموش  
 ۳۴ ساخته گفت فی الفور بروم و آنرا در تصرف آرم زیرا که میتوانم بر آن غالب شوم \*  
 ۳۵ اما آن کسانی که با وی رفته بودند گفتند نمیتوانیم با این قوم مقابله نمائیم زیرا که  
 ۳۶ ایشان از ما قویترند \* و در باره زمینیکه آنرا جاسوسی کرده بودند خبر بد نزد بنی

اسرائیل آورده گفتند زمینیکه برای جاسوسی آن از آن گذشتم زمینی است که ساکنان خود را میخورد و نمائی قومیکه در آن دیدیم مردان بلند قد بودند \*  
 ۲۳ و در آنجا جباران بنی عناقی را دیدیم که اولاد جباران اند و ما در نظر خود مثل فلج بودیم و همچنین در نظر ایشان مینمودیم \*

### باب چهاردهم

- ۱ و نمائی جماعت آواز خود را بلند کرده فریاد نمودند و قوم در آنشب میگریستند \*
- ۲ و جمیع بنی اسرائیل بر موسی و هارون همه کردند و نمائی جماعت بایشان گفتند
- ۳ کاشکه در زمین مصر میسریم یا در این صحرا وفات مییافتیم \* و چرا خداوند ما را باین زمین میآورد تا بدم شمشیر بیقیم و زنان و اطفال ما بیغما برده شوند آیا برگشتن
- ۴ بمصر برای ما بهتر نیست \* و یکدیگر گفتند سرداری برای خود مقرر کرده
- ۵ بمصر برگردیم \* پس موسی و هارون بحضور نمائی گروه جماعت بنی اسرائیل برو
- ۶ افتادند \* و یوشع بن نون و کالیب بن یفنه که از جاسوسان زمین بودند رخت
- ۷ خود را دریدند \* و نمائی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده گفتند زمینیکه برای
- ۸ جاسوسی آن از آن عبور نمودیم زمین بسیار بسیار خویست \* اگر خداوند از ما
- ۹ راضی است ما را باین زمین آورده آنرا بما خواهد بخشید زمینیکه بشیر و شهید
- ۱۰ جاریست \* زنهار از خداوند متهمد مشوید و از اهل زمین ترسان مباشید زیرا که
- ایشان خوراک ما هستند سایه ایشان از ایشان گذشته است و خداوند با ماست
- ۱۱ از ایشان مترسید \* لیکن نمائی جماعت گفتند که باید ایشانرا سنکسار کنید آنگاه
- ۱۲ جلال خداوند درخیمه اجتماع بر نمائی بنی اسرائیل ظاهر شد \* و خداوند
- بموسی گفت تا بکی این قوم مرا اهانت نمایند و تا بکی با وجود همه آیاتیکه در میان
- ۱۳ ایشان نمودم بن ایمان نیاورند \* ایشانرا به و با مبتلا ساخته هلاک میکنم و از تو
- ۱۴ قوی بزرگ و عظیم تر از ایشان خواهم ساخت \* موسی بخداوند گفت آنیکه
- مصریان خواهند شنید زیرا که این قوم را بقدرت خود از میان ایشان بیرون
- ۱۴ آوردی \* و ساکنان این زمین خبر خواهند داد و ایشان شنیدند که تو ای
- خداوند در میان این قوم هستی زیرا که تو ای خداوند معاینه دین میشوی و ابرو تو

- بر ایشان قائم است و تو پیش روی ایشان روز در سنون ابر و شب در سنون آتش
- ۱۵ یغزای \* پس اگر این قوما مثل شخص واحد بکشی طوایفیکه آوازه ترا شنیدند
- ۱۶ اند خواهند گفت \* چونکه خداوند نتوانست اینقوما بزمنیکه برای ایشان قسم
- ۱۷ خورده بود در آورد از این سبب ایشانرا در صحرا کشت \* پس الان قدرت
- ۱۸ خداوند عظیم بشود چنانکه گفته بودی \* که بیهوه دبرخشم و بسبار رحم و آمرزنده
- گاه و عصیان است لیکن مجرم را هرگز بیسزا نخواهد گذاشت بلکه عفویت گناه
- ۱۹ پدرانرا بر پسران ناپشت سوم و چهارم میرساند \* پس گناه اینقوما بر حسب
- ۲۰ عظمت رحمت خود یامرز چنانکه اینقوما از مصر تا اینجا آمرزیده \* خداوند
- ۲۱ گفت بر حسب کلام تو آمرزیدم \* لیکن بجات خودم قسم که تمامی زمین از جلال
- ۲۲ بیهوه پر خواهد شد \* چونکه جمیع مردانیکه جلال و آیات مرا که در مصر و بیابان
- ۲۳ نمودم دیدند مرا ده مرتبه امتحان کرده آواز مرا نشنیدند \* بدرسینکه ایشان
- زمینیرا که برای پدران ایشان قسم خوردم نخواهند دید و هرکه مرا اهانت کرده
- ۲۴ باشد آنرا نخواهد دید \* لیکن بنده من کالیب چونکه روح دیگر داشت و مرا ناماً
- اطلاعت نمود او را بزمنیکه رفته بود داخل خواهم ساخت و ذریت او وارث آن
- ۲۵ خواهند شد \* و چونکه عمالیقیان و کنعانیان دروادی ساکنند فردا روگردانید
- ۲۶ از راه بحر قلزم بصحرا کوچ کنید \* و خداوند موسی و هارونرا خطاب کرده
- ۲۷ گفت \* نابکی این جماعت شربررا که بر من هممه میکنند متحمل بشوم هممه
- ۲۸ بنی اسرائیل را که بر من هممه میکنند شنیدم \* بابشان بگو خداوند میگوید بجات
- خودم قسم که چنانکه شما در کوش من گفتید هم چنان با شما عمل خواهم نمود \*
- ۲۹ لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد و جمیع شمرده شدگان شما بر حسب تمامی
- ۳۰ عدد شما از بیست ساله و بالاتر که بر من هممه کرده اید \* شما بزمنیکه در باره
- آن دست خودرا بلند کردم که شمارا در آن ساکن گردانم هرگز داخل نخواهید شد
- ۳۱ مکر کالیب بن یفنه و یوشع بن نون \* اما اطفال شما که در باره آنها گفتید که
- بیغما برده خواهند شد ایشانرا داخل خواهم کرد و ایشان زمینیرا که شما رد کردید
- ۳۲ خواهند دانست \* لیکن لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد \* و پسران شما
- ۳۳ در این صحرا چهل سال آواره بوده بار زناکاری شما متحمل خواهند شد تا لاشهای

- ۲۴ شما در صحرا تلف شود \* بر حسب شماره روزهایی که زمین را جاسوسی میکردید یعنی  
چهل روز يك سال بعوض هر روز بار کناهان خود را چهل سال محمل خواهید  
۲۵ شد و مخالفت مرا خواهید دانست \* من که بهوّه هستم گفتم که البته اینرا بتامی  
این جماعت شریب که بضمّ من جمع شده اند خواهم کرد و در این صحرا تلف شد  
۲۶ در اینجا خواهند مُرد \* و اما آن کسانی که موسی برای جاسوسی زمین فرستاده  
بود و ایشان چون برگشتند خبر بد دربارهٔ زمین آورده تمام جماعت را از او که مند  
۲۷ ساختند \* آن کسانی که این خبر بد را در بارهٔ زمین آورده بودند بحضور خداوند  
۲۸ از و با مُردند \* اما بوشع بن نون و کالیب بن یفنه از جمله آنانیکه برای جاسوسی  
۲۹ زمین رفته بودند زنده ماندند \* و چون موسی این سخنان را بجمع بنی اسرائیل گفت  
۴۰ قوم بسیار گریستند \* و بامدادان بزودی برخاسته بسرکوه برآمدند گفتند اینک  
۴۱ حاضریم و بمکانیکه خداوند وعده داده است میرویم زیرا گناه کرده ایم \* موسی  
۴۲ گفت چرا از فرمان خداوند تجاوز مینمائید لیکن این کار بکام نخواهد شد \* مروید  
۴۳ زیرا خداوند در میان شما نیست مبادا از پیش دشمنان خود منهنم شوید \* زیرا  
عمالیقان و کنعانیان آنجا پیش روی شما هستند پس بشمشیر خواهید افتاد و چونکه  
۴۴ از پیروی خداوند روگردانید ابد لهذا خداوند با شما نخواهد بود \* لیکن ایشان  
از راه تکبر بسرکوه رفتند اما تابوت عهد خداوند و موسی از میان لشکرگاه بیرون  
۴۵ نرفتند \* آنگاه عمالیقان و کنعانیان که در آن کوهستان ساکن بودند فرود آمدند  
ایشانرا زدند و تا حرماً منهنم ساختند \*

### باب پانزدهم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان  
۲ بگو چون بزمن سکونت خود که من آنرا بشما میدهم داخل شوید \* و میخواهید  
هدیه آتشین برای خداوند بگذارید چه قربانی سوختنی و چه ذبیحهٔ وفای نذر با  
برای نافله یا در عیدهای خود برای گذراندن هدیهٔ خوشبو بجهت خداوند خواه  
۴ از رمه و خواه از گله \* آنگاه کسیکه هدیهٔ خود را میگذراند برای هدیهٔ آردی  
يك عشر ایفۀ آرد نرم مخلوط شده بایک ربع هبن روغن بجهت خداوند بگذراند \*

- ۵ و برای هدیه ریختنی يك ربع هین شراب با قربانی سوختنی با برای ذبیحه بجهه هر
- ۶ بر حاضر کن \* با بجهه فوج برای هدیه آردی دو عشر اینه آرد نرم مخلوط شده
- ۷ بلك نك هین روغن حاضر کن \* و بجهه هدیه ریختنی يك نك هین شراب
- ۸ برای خوشبوی بجهه خداوند حاضر کن \* و چون کاوی برای قربانی سوختنی با
- ۹ ذبیحه برای ادای نذر یا برای ذبیحه سلامتی بجهه خداوند حاضر میکنی \* آنکاه
- بجهه هدیه آردی سه عشر آرد نرم مخلوط شده بانصف هین روغن با کاو بگذرانند \*
- ۱۰ و برای هدیه ریختنی نصف هین شراب بگذران تا هدیه آتشین خوشبو برای
- ۱۱ خداوند بشود \* همچنین برای هر کاو و برای هر فوج و برای هر بره نرینه و هر بزغاله
- ۱۲ کرده شود \* بر حسب شماره که حاضر کنی بدین قسم برای هر يك موافق شماره
- ۱۳ آنها عمل نمائید \* هر منوطن چون هدیه آتشین خوشبو برای خداوند میگذرانند
- ۱۴ این اوامرا باینطور بجا یاورد \* و اگر غریبک در میان شما ماوا کنید هر که
- در فرنهای شما در میان شما باشد میخواهد هدیه آتشین خوشبو برای خداوند
- ۱۵ بگذرانند بنوعیکه شما عمل مینمائید او نیز عمل نماید \* برای شما که اهل جماعت
- هستید و برای غریبک نزد شما ماوا کنید يك فریضه باشد فریضه ابدی در نسلمای
- ۱۶ شما مثل شما بحضور خداوند مثل غریب است \* يك قانون و يك حکم برای شما
- ۱۷ و برای غریبی که در میان شما ماوا کنید خواهد بود \* و خداوند موسی را
- ۱۸ خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده ایشان بگو چون بزمنیکه من
- ۱۹ شما را در آن در میآورم داخل شوید \* و از محصول زمین بخورید آنکاه هدیه
- ۲۰ افراشتی برای خداوند بگذرانید \* از خمیر اول خود کرده بجهه هدیه افراشتی
- ۲۱ بگذرانید مثل هدیه افراشتی خرمن همچنان آنرا بگذرانید \* از خمیر اول خود
- ۲۲ هدیه افراشتی در فرنهای خود برای خداوند بگذرانید \* و هرگاه سهوا خطا
- ۲۳ کرده جمیع این اوامرا که خداوند موسی گفته است بجا نیآورده باشید \* یعنی
- هر چه خداوند بواسطه موسی شما را امر فرمود از روزیکه خداوند امر فرمود
- ۲۴ و از آن بعد در فرنهای شما \* پس اگر این کار سهوا وبدون اطلاع جماعت
- کرده شد آنکاه تمامی جماعت بلك کاو جوان برای قربانی سوختنی و خوشبوی
- بجهه خداوند با هدیه آردی و هدیه ریختنی آن موافق رسم بگذرانند و بلك بزهر



- ۲۵ بجهه قربانی کناه \* وکاهن برای نمائی جماعت بنی اسرائیل کفاره نماید وایشان آمرزید خواهند شد زیرا که آن کار سهواً شد است وایشان قربانی خود را بجهه هدیه آتشین خداوند و قربانی کناه خود را بجهه سهو خویش بحضور خداوند گذراندند \* و نمائی جماعت بنی اسرائیل و غریبی که در میان ایشان ساکن باشد
- ۲۷ آمرزید خواهند شد زیرا که بنمائی جماعت سهواً شد بود \* و اگر يك نفر سهواً
- ۲۸ خطا کرده باشد آنگاه بر ماده یکساله برای قربانی کناه بگذرانند \* و کاهن بجهه آن کسیکه سهو کرده است چونکه خطای او از نادانستگی بود بحضور خداوند کفاره کند تا بجهه وی کفاره بشود و آمرزید خواهد شد \* بجهه کسیکه سهواً خطا کند خواه متوطنی از بنی اسرائیل و خواه غریبی که در میان ایشان ساکن باشد يك قانون خواهد بود \* و اما کسیکه بدست بلند عمل نماید چه متوطن و چه غریب او بخداوند کفر کرده باشد پس آن شخص از میان قوم خود منقطع خواهد شد \*
- ۲۱ چونکه کلام خداوند را حقیق شده حکم او را شکسته است آنکس البته منقطع شود
- ۲۲ وگناهش بروی خواهد بود \* و چون بنی اسرائیل در صحرا بودند کسیرا یافتند
- ۲۳ که در روز سبت هیزم جمع میکرد \* و کسانی که او را یافتند که هیزم جمع میکرد
- ۲۴ او را نزد موسی و هارون و نمائی جماعت آوردند \* و او را در حبس نگاه داشتند
- ۲۵ زیرا که اعلام نشد بود که با وی چه باید کرد \* و خداوند بموسی گفت این شخص البته کشته شود نمائی جماعت او را بیرون از لشکرگاه با سنگها سنگسار کنند \*
- ۲۶ پس نمائی جماعت او را بیرون از لشکرگاه آورده او را سنگسار کردند و بعد چنانکه
- ۲۷ خداوند بموسی امر کرده بود \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \*
- ۲۸ بنی اسرائیل را خطاب کرده ایشان بگو که برای خود بر گوشه های رخت خویش در قرنهای خود صیصیت بسازند و ریشته لاجوردی بر هر گوشه صیصیت بگذارند \*
- ۲۹ و بجهه شما صیصیت خواهد بود تا بر آن بنکرید و تمام او امر خداوند را بیاد آورده
- بجا آورید و در بی دلها و چشمان خود که شما در بی آنها زنا میکنید منحرف نشوید \*
۴. تا نمائی او امر مرا بیاد آورده بجا آورید و بجهه خدای خود مقدس باشید \*
- ۴۱ من بیهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم من بیهوه خدای شما هستم \*



## باب شانزدهم

- ۱ وُقُورِح بن بَصْهَار بن قَهَات بن لاوی ودانان و ابرام پسران الیاب و اُون بن  
 ۲ فَالِت پسران رَاوِیْن (کسان) گرفته \* با بعضی از بنی اسرائیل یعنی دو بست  
 و پنجاه نفر از سروران جماعت که بر کربدکان شوری و مردان معروف بودند بحضور  
 ۳ موسی برخاستند \* و بمقابل موسی و هارون جمع شد بایشان گفتند شما از حد خود  
 تجاوز مینمائید زیرا تمامی جماعت هر یک از ایشان مقدس اند و خداوند در میان  
 ۴ ایشان است پس چرا خویشان را بر جماعت خداوند بر میافرازید \* و چون موسی  
 ۵ اینرا شنید بروی خود در افتاد \* و قُورِح و تمامی جمعیت او را خطاب کرده گفت  
 بامدادان خداوند نشان خواهد داد که چه کس از آن وی و چه کس مقدس است  
 و او را نزد خود خواهد آورد و هر کرا برای خود بر کربد است او را نزد خود  
 ۶ خواهد آورد \* اینرا بکنید که بجمرها برای خود بگیری ای قُورِح و تمامی جمعیت  
 ۷ تو \* و آتش در آنها گذارده فردا بحضور خداوند بخور در آنها بریزید و آنکس که  
 خداوند بر کربد است مقدس خواهد شد ای پسران لاوی شما از حد خود تجاوز  
 ۸ مینمائید \* و موسی بقُورِح گفت ای بنی لاوی بشنوید \* آیا نزد شما کم است که  
 ۹ خدای اسرائیل شما را از جماعه اسرائیل ممتاز کرده است تا شما را نزد خود بیاورد  
 تا در مسکن خداوند خدمت نمائید و بحضور جماعت برای خدمت ایشان بایستید \*  
 ۱۰ و ترا و جمیع برادرانت بنی لاوی را با تو نزدیک آورد و آیا کاه ترا نیز میطلبید \*  
 ۱۱ از اینجهه تو و تمامی جمعیت تو بضمده خداوند جمع شده اید و اما هارون چیست که بر او  
 ۱۲ همه میکنند \* و موسی فرستاد تا دانان و ابرام پسران الیاب را بخواند و ایشان  
 ۱۳ گفتند نمایم \* آیا کم است که ما را از زمینیکه بشیر و شهد جاریست بیرون آوردی  
 ۱۴ تا ما را در صحرا نیز هلاک سازی که میخواهی خود را بر ما حکمران سازی \* و ما را هم  
 بزمینیکه بشیر و شهد جاریست در نیارودی و ملکیتی از مزرعهها و ناکستانها بما  
 ۱۵ ندادی آیا چشمان این مردمان را میکنی نخواهیم آمد \* و موسی بسیار خشمناک شد  
 بخداوند گفت هدیه ایشانرا منظور من بیک خراز ایشان نکر فتم و یکی از ایشان  
 ۱۶ زبان نرساندم \* و موسی بقُورِح گفت تو با تمامی جمعیت خود فردا بحضور

- ۱۷ خداوند حاضر شوید نو ایشان و هارون \* و هر کس بجم خود را گرفته بخور بر آنها بگذارد و شما هر کس بجم خود یعنی دو بیست و پنجاه بجم بحضور خداوند بیاورید
- ۱۸ نو نیز و هارون هر یک بجم خود را بیاورید \* پس هر کس بجم خود را گرفته و آتش در آنها نهاده و بخور بر آن گذارده نزد دروازه خیمه اجتماع با موسی و هارون
- ۱۹ ایستادند \* و قورح نامی جماعت را بمقابل ایشان نزد در خیمه اجتماع جمع کرد
- ۲۰ و جلال خداوند بر نامی جماعت ظاهر شد \* و خداوند موسی و هارون را
- ۲۱ خطاب کرده گفت \* خود را از این جماعت دور کنید تا ایشان را در محظّه هلاک
- ۲۲ کنم \* پس ایشان بروی در افتاده گفتند ای خدا که خدای روحهای تمام بشر
- ۲۳ هستی آیا بک نفر گناه و بر نام جماعت غضبناک شوی \* و خداوند موسی را
- ۲۴ خطاب کرده گفت \* جماعت را خطاب کرده بگو از اطراف مسکن قورح و دانان
- ۲۵ و ایرام دور شوید \* پس موسی برخاسته نزد دانان و ایرام رفت و مشایخ اسرائیل
- ۲۶ در عقب وی رفتند \* و جماعت را خطاب کرده گفت از نزد خیمه های این مردمان
- شیر بردور شوید و چیزی را که از آن ایشان است لمس ننمائید مبادا درهه کناهان
- ۲۷ ایشان هلاک شوید \* پس از اطراف مسکن قورح و دانان و ایرام دور شدند
- و دانان و ایرام بیرون آمدند با زنان و پسران و اطفال خود بدر خیمه های خود
- ۲۸ ایستادند \* و موسی گفت از این خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است
- ۲۹ تا همه اینکارها را بکنم و باراده من نبوده است \* اگر این کسان مثل موت سایر
- بنی آدم بمیرند و اگر مثل وقایع جمیع بنی آدم بر ایشان واقع شود خداوند مرا
- ۳۰ نفرستاده است \* و اما اگر خداوند چیزی تازه بنیاید و زمین دهان خود را گشاده
- ایشان را با جمیع ما بکشد ایشان ببلعد که بگور زنده فرو روند آنکاه بدانید که این
- ۳۱ مردمان خداوند را اهانت نموده اند \* و چون از گفتن همه این سخنان فارغ شد
- ۳۲ زمینیکه زیر ایشان بود شکافته شد \* و زمین دهان خود را گشوده ایشان را
- و خانه های ایشان و همه کسانرا که تعلق بقورح داشتند با نامی اموال ایشان بلعد \*
- ۳۳ و ایشان با هر چه بایشان تعلق داشت زنده بگور فرو رفتند و زمین بر ایشان بهم آمد
- ۳۴ که از میان جماعت هلاک شدند \* و جمیع اسرائیلیان که با اطراف ایشان بودند
- ۳۵ از نعره ایشان کربخندند زیرا گفتند میادا زمین ما را نیز بلعد \* و آتش از حضور

- ۴۶ و خداوند بدرامه آن دو بست و بنجاه نفر را که بخور میکردانیدند سوزانید \*
- ۴۷ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* به العازار بن هارون کاهن بگو که جهمرها را از میان آتش بردار و آتشی بآن طرف بپاش زیرا که آنها مقدس است \*
- ۴۸ یعنی جهمرهای این کاهکارانرا بصد جان ایشان و از آنها نختهای بهن برای پوشش مذبح بسازند زیرا چونکه آنها را بحضور خداوند گذرانیدند مقدس شد است نا \*
- ۴۹ برای بنی اسرائیل آتی باشد \* پس العازار کاهن جهمرهای برنجین را که سوخته شدگان گذرانید بودند گرفته از آنها پوشش مذبح ساختند \* نا برای بنی اسرائیل یادگار باشد نا هیچ غریبی که از اولاد هارون نباشد بجهت سوزانیدن بخور بحضور خداوند نزدیک نیابد مبادا مثل قورح و جمعیتش بشود چنانکه خداوند
- ۴۱ بواسطه موسی او را امر فرموده بود \* و در فرمای آن روز نامی جماعت بنی
- ۴۲ اسرائیل بزموسی و هارون هممه کرده گفتند که شما قوم خداوند را کشتید \* و چون جماعت بزموسی و هارون جمع شدند بسوی خیمه اجتماع نگر بستند و اینک ابرائرا
- ۴۳ پوشانید و جلال خداوند ظاهر شد \* و موسی و هارون پیش خیمه اجتماع آمدند \*
- ۴۴ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* از میان این جماعت دور شوید نا ایشانرا
- ۴۵ نا کمان هلاک سازم و ایشان بروی خود در افتادند \* و موسی به هارون گفت جهمر خود را گرفته آتش از روی مذبح در آن بگذار و بخور بر آن بریز و بزودی بسوی جماعت رفته برای ایشان کفاره کن زیرا غضب از حضور خداوند بر آمد و وبا
- ۴۷ شروع شد است \* پس هارون بخوبی که موسی گفته بود آنرا گرفته در میان جماعت دوید و اینک وبا در میان قوم شروع شد بود پس بخور را بریخت و بجهت قوم کفاره نمود \* و او در میان مردگان و زندگان ایستاد و وبا باز داشته شد \* و عدد
- ۴۸ کسانی که از وبا مردند چهارده هزار و هفت صد بود سوای آنیکه در حادثه
- ۴۹ ه. قورح هلاک شدند \* پس هارون نزد موسی بدر خیمه اجتماع برکشت و وبا رفع شد \*

### باب هفتم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* به بنی اسرائیل سخن بگو و از ایشان عصاها بگیر یک عصا از هر خاندان آبا از جمیع سروران ایشان دوازده عصا

- ۲ بر حسب خاندان آباء ایشان و نام هر کس را بر عصای او بنویس \* و اسم هارون را بر عصای لاوی بنویس زیرا که برای هر سرور خاندان آباء ایشان يك عصا خواهد بود \* و آنها را در خیمه اجتماع پیش شهادت جائیکه من با شما ملاقات میکنم بگذار \* و شخصی را که من اختیار میکنم عصای او شکوفه خواهد آورد پس
- ۶ همه بنی اسرائیل را که بر شما میکنند از خود ساکت خواهم نمود \* و موسی اینرا بینی اسرائیل گفت پس جمیع سروران ایشان او را عصاها دادند يك عصا برای هر سرور یعنی دوازده عصا بر حسب خاندان آباء ایشان و عصای هارون در میان عصاهای آنها بود \* و موسی عصاها را بحضور خداوند در خیمه شهادت گذارد \*
- ۸ و در فردای آنروز چون موسی بخیمه شهادت داخل شد اينك عصای هارون که بجهت خاندان لاوی بود شکفته بود و شکوفه آورده و کل داده و بادام رسانیده بود \* و موسی همه عصاها را از حضور خداوند نزد جمیع بنی اسرائیل بیرون آورده هر يك نگاه کرده عصای خود را گرفتند \* و خداوند به موسی گفت عصای هارون را پیش روئی شهادت باز بگذار تا بجهت علامت بر این ابناي نمرّد نگاه داشته شود و همه ایشانرا از من رفع نمائی تا نگیرند \* پس موسی چنان کرد و بخوبی که
- ۱۲ خداوند او را امر فرموده بود عمل نمود \* و بنی اسرائیل بموسی عرض کرده گفتند اينك فانی و هلاک میشویم جمیع ما هلاک شدیم \* هر که نزدیک میاید که بسکن خداوند نزدیک میاید میمیرد آیا تماماً فانی شویم \*

### باب هجدهم

- ۱ و خداوند بهارون گفت تو و پسرانت و خاندان آبايت با تو کناه مقدّس را مخمّل شويد و تو و پسرانت با تو کناه کهنات خود را مخمّل شويد \* و هم برادران خود یعنی سبط لاوی را که سبط آباء تو باشند با خود نزدیک بیاور تا با تو متفق شده ترا خدمت نمایند و اما تو با پسرانت پیش خیمه شهادت باشید \* و ایشان و دبعت ترا و دبعت تمامی مسکن را نگاه دارند لیکن با سباب قدس و بدمج نزدیک نیابند
- ۴ مبادا بپسند ایشان و شما نیز \* و ایشان با تو متفق شده و دبعت خیمه اجتماع را با
- ۵ تمامی خدمت خیمه بجا آورند و غریبی بشما نزدیک نیاید \* و دبعت قدس و

- ۶ و دیعت مذبح را نگاه دارید تا غضب بر بنی اسرائیل دیگر مستولی نشود \* و اما من اینک برادران شما لاویان را از میان بنی اسرائیل گرفتم و برای شما پیشکش میباشند
- ۷ که بخداوند داده شده اند تا خدمت خیمه اجتماع را بجا آورند \* و اما تو با پسرانت کهانت خود را بجهت هر کار مذبح و برای آنچه اندرون حجاب است نگاه دارید و خدمت بکنید. که انرا بشما دادم تا خدمت از راه بخشش باشد و غریبی که
- ۸ نزدیک آید کشته شود \* و خداوند به هارون گفت اینک من و دیعت هدایای افراشتی خود را با همه چیزهای مقدس بنی اسرائیل بتو بخشیدم \* آنها را
- ۹ بنو و پسرانت بسبب مسح شدن بفریضه ابدی دادم \* از قدس اقداس که از آتش نگاه داشته شود این از آن تو خواهد بود هر هدیه ایشان یعنی هر هدیه آردی و هر قربانی نگاه و هر قربانی جرم ایشان که نزد من بگذرانند اینها برای تو و پسرانت
- ۱۰ قدس اقداس باشد \* مثل قدس اقداس آنها را بخور هر ذکور از آن بخورد برای
- ۱۱ تو مقدس باشد \* و این هم از آن تو باشد هدیه افراشتی از عطایای ایشان با هر هدیه جنبانیدنی بنی اسرائیل را بتو و به پسرانت و دخترانت بفریضه ابدی دادم هر
- ۱۲ که در خانه تو طاهر باشد از آن بخورد \* تمامی بهترین روغن و تمامی بهترین حاصل مو و غله یعنی نوبرهای آنها را که بخداوند میدهند به تو بخشیدم \* نوبرهای هر چه
- در زمین ایشان است که نزد خداوند میآورند از آن تو باشد هر که در خانه تو طاهر
- ۱۳ باشد از آن بخورد \* و هر چه در اسرائیل وقف بشود از آن تو باشد \* و هر چه
- ۱۴ رحیم را کشاید از هر ذی جسدی که برای خداوند میکذرانند چه از انسان و چه از بهائم از آن تو باشد اما نخستزاده انسانرا البته فدیه دهی و نخستزاده بهائم نایاک را
- ۱۵ فدیه ده \* و اما درباره فدیه آنها آنها را از یک ماهه بحساب خود بیخ مثقال نقر
- ۱۶ موافق مثقال قدس که بیست جین باشد فدیه ده \* ولی نخستزاده گاو یا نخستزاده
- گوسفند یا نخست زاده بزرا فدیه ندهی آنها مقدسند خون آنها را بر مذبح بیاش
- ۱۷ و بیه آنها را بجهت هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند بسوزان \* و گوشت آنها
- ۱۸ مثل سینه جنبانیدنی از آن تو باشد و ران راست از آن تو باشد \* جمیع هدایای
- افراشتنبر را از چیزهای مقدس که بنی اسرائیل برای خداوند میکذرانند بتو و پسرانت و دخترانت با تو بفریضه ابدی دادم این بحضور خداوند برای تو و ذریه تو با تو

- ۲۰ عهد نیک تا بابد خواهد بود \* و خداوند به هارون گفت تو در زمین ایشان هیچ ملک نخواهی یافت و در میان ایشان برای تو نصیبی نخواهد بود نصیب تو
- ۲۱ و ملک تو در میان بنی اسرائیل من هستم \* و بنی لای اینک تمامی عشر اسرائیل را
- ۲۲ برای ملکیت دادم بعوض خدمتیکه میکنند یعنی خدمت خیمه اجتماع \* و بعد از این بنی اسرائیل بخیمه اجتماع نزدیک نیابند مبادا کناها را محمل شده ببرند \*
- ۲۳ اما لایان خدمت خیمه اجتماع را بکنند و محمل گناه ایشان بشوند این در قرنهای شما فریضه ابدی خواهد بود و ایشان در میان بنی اسرائیل ملک نخواهند یافت \*
- ۲۴ زیرا که عشر بنی اسرائیل را که آنرا نزد خداوند برای هدیه افراشتی بگذرانند بلاویان بجهت ملک بخشیدم بنابراین بایشان گفتم که در میان بنی اسرائیل ملک نخواهند یافت \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* که لایانرا نیز خطاب کرده بایشان بگو چون عشر برآ که از بنی اسرائیل بشما برای ملکیت دادم از ایشان بگیری آنگاه هدیه افراشتی خداوند را از آن یعنی عشری از عشر بگذرانید \* و هدیه افراشتی شما برای شما مثل غله خرمن و پیری چرخشت حساب
- ۲۵ میشود \* بدینطور شما نیز از همه عشرهائیکه از بنی اسرائیل میگیرید هدیه افراشتی برای خداوند بگذرانید و از آنها هدیه افراشتی خداوند را بهارون کاهن بدهید \*
- ۲۶ از جمیع هدایای خود هر هدیه خداوند را از تمامی پیه آنها و از قسمت مقدس آنها بگذرانید \* و ایشانرا بگو هنگامیکه پیه آنها را از آنها گذرانید باشید آنگاه
- ۲۷ برای لایان مثل محصول خرمن و حاصل چرخشت حساب خواهد شد \* و شما و خاندان شما آنرا در هرجا بخورید زیرا که این مزد شما است بعوض خدمتیکه در خیمه اجتماع میکنید \* و چون پیه آنها را از آنها گذرانید باشید پس بسبب آنها محمل گناه نخواهد بود و چیزهای مقدس بنی اسرائیل را نپاک نکنید مبادا ببرید \*

## باب نوزدهم

- ۱ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده گفت \* این است فریضه شریعتیکه خداوند آنرا امر فرموده گفت بنی اسرائیل بگو که کا و سرخ پاک که در آن عیسو نباشد و بوغ برکردنش نیامد باشد نزد تو بیاورند \* و آنرا به العازار کاهن



۴ بدهید و آنرا بیرون از لشکرگاه برده پیش روی وی کشته شود \* و العازار کاهن  
 بانگشت خود از خون آن بکبرد و بسوی پیشگاه خیمه اجناع آن خونرا هفت  
 مرتبه بپاشد \* و کاو در نظر او سوخته شود پوست و گوشت و خون با سر کهن  
 آن سوخته شود \* و کاهن چوب سرو بازوفا و قرمز گرفته آنها را در میان آتش کاو  
 ۷ بیندازد \* پس کاهن رخت خود را بشوید و بدن خود را بآب غسل دهد و بعد  
 از آن در لشکرگاه داخل شود و کاهن نا شام نجس باشد \* و کسیکه آنرا سوزانید  
 رخت خود را بآب به شوید و بدن خود را بآب غسل دهد و نا شام نجس باشد \*  
 ۹ و شخص طاهر خاکستر کاورا جمع کرده بیرون از لشکرگاه در جای پاک بگذارد  
 و آن بجهت جماعت بنی اسرائیل برای آب تنزیه نگاه داشته شود آن قربانی گناه  
 ۱۰ است \* و کسیکه خاکستر کاورا جمع کند رخت خود را بشوید و نا شام نجس باشد  
 این برای بنی اسرائیل و غربیه که در میان ایشان ساکن باشد فریضه ابدی خواهد  
 ۱۱ بود \* هر که مینه هر آدمی را لمس نماید هفت روز نجس باشد \* و آن شخص در روز  
 ۱۲ سیم خویشتر را بآن پاک کند و در روز هفتم طاهر باشد و اگر خویشتر را در روز  
 سیم پاک نکرده باشد در روز هفتم طاهر نخواهد بود \* و هر که مینه هر آدمی را که  
 مرده باشد لمس نموده و خود را بآن پاک نکرده باشد او مسکن خداوند را ملوث  
 کرده است و آن شخص از اسرائیل منقطع شود چونکه آب تنزیه بر او پاشید نشد  
 ۱۴ است نجس خواهد بود و نجاستش بر وی باقی است \* این است قانون برای  
 کسیکه در خیمه ببرد هر که داخل آن خیمه شود و هر که در آن خیمه باشد هفت  
 ۱۵ روز نجس خواهد بود \* و هر ظرف کشاده که سرپوش بر آن بسته نباشد نجس  
 ۱۶ خواهد بود \* و هر که در بیابان کشته شمشیر یا مینه یا استخوان آدمی یا قبری را  
 ۱۷ لمس نماید هفت روز نجس باشد \* و برای شخص نجس از خاکستر آتش آن قربانی  
 ۱۸ گناه بکیرند و آب روان بر آن در ظرفی بریزند \* و شخص طاهر زوفا گرفته در آن  
 آب فرو برد و برخیمه و هه اسباب و کسانیکه در آن بودند و بر شخصیکه استخوان  
 ۱۹ یا منتول یا مینه یا قبر را لمس کرده باشد بپاشد \* و آن شخص طاهر آبرای بر آن  
 شخص نجس در روز سیم و در روز هفتم بپاشد و در روز هفتم خویشتر را تطهیر کرد  
 ۲۰ رخت خود را بشوید و بآب غسل کند و در شام طاهر خواهد بود \* و اما کسیکه



- نجس شد خویشتن را نظهیر نکند آن شخص از میان جماعت منقطع شود چونکه  
 مقدس خداوند را ملوث نموده و آب تنزیه بر او پاشید نشد است او نجس است \*  
 ۲۱ و برای ایشان فریضه ابدی خواهد بود و کسیکه آب تنزیه را بپاشد رخت خود را  
 بشوید و کسیکه آب تنزیه را لمس کند تا شام نجس باشد \* و هر چیزی را که شخص  
 نجس لمس نماید نجس خواهد بود و هر کسیکه آنرا لمس نماید تا شام نجس خواهد بود \*

### باب یستم

- ۱ و تمامی جماعت بنی اسرائیل در ماه اول بیابان صین رسیدند و قوم در قادیس
- ۲ اقامت کردند و مریم در آنجا وفات یافته دفن شد \* و برای جماعت آب نبود
- ۳ پس بر موسی و هارون جمع شدند \* و قوم با موسی منازعت کرده گفتند کاشکه
- ۴ میمردیم و قتیکه برادران ما در حضور خداوند مردند \* و چرا جماعت خداوند را
- ۵ باین بیابان آوردید تا ما و بهایم ما در اینجا بپیریم \* و ما را از مصر چرا بر آوردید
- تا ما را باین جای بد بیاورید که جای زراعت و انجیر و مویز و انار نیست و آب هم
- ۶ نیست که بنوشیم \* و موسی و هارون از حضور جماعت تزد در خیمه اجتماع
- ۷ آمدند و بروی خود در افتادند و جلال خداوند بر ایشان ظاهر شد \* و خداوند
- ۸ موسی را خطاب کرده گفت \* عصارا بکیر وتو و برادرت هارون جماعترا جمع
- کرده در نظر ایشان باین صخره بگوئید که آب خود را بدهد پس آبر را برای ایشان
- ۹ از صخره بیرون آورده جماعت و بهایم ایشانرا خواهی نوشانید \* پس موسی عصارا
- ۱۰ از حضور خداوند چنانکه او را فرموده بود گرفت \* و موسی و هارون جماعترا
- پیش صخره جمع کردند و بایشان گفت ای مفسدان بشنوید آیا از این صخره آب
- ۱۱ برای شما بیرون آورم \* و موسی دست خود را بلند کرده صخره را دو مرتبه با عصای
- ۱۲ جود زد و آب بسیار بیرون آمد که جماعت و بهایم ایشان نوشیدند \* و خداوند
- پس موسی و هارون گفت چونکه مرا تصدیق نمودید تا مرا در نظر بنی اسرائیل تقدیس
- نمائید لهذا شما این جماعترا بزیمینیکه بایشان داده ام داخل نخواهید ساخت \*
- ۱۳ این است آب مریه جائیکه بنی اسرائیل با خداوند مختصمه کردند و او خود را
- ۱۴ در میان ایشان تقدیس نمود \* و موسی رسولان از قادیس نزد ملک ادور

- فرستاد که برادر تو اسرائیل چنین میگوید که تمامی مشقتی را که بر ما واقع شد است  
 ۱۵ تو میدانی \* که پدران ما بمصر فرود آمدند و مدت مدیدی در مصر ساکن میبودیم  
 ۱۶ و مصریان با ما و با پدران ما بد سلوکی نمودند \* و چون نزد خداوند فریاد  
 برآوردیم او آواز ما را شنید فرشته فرستاد و ما را از مصر بیرون آورد و اینک ما  
 ۱۷ در قادش هستیم شهریکه در آخر حدود نواست \* بنابراینکه از زمین تو بگذریم  
 از مزرعه و تاکستان نخواهیم گذشت و آب از چاهها نخواهیم نوشید بلکه از شاه راهها  
 نخواهیم رفت و نا از حدود تو نگذشته باشیم بطرف راست یا چپ انحراف نخواهیم  
 ۱۸ کرد \* ادوم و برا کنت از من نخواهی گذشت و الا بمقابله تو با شمشیر بیرون خواهم  
 ۱۹ آمد \* بنی اسرائیل در جواب وی گفتند از راههای عامّ خواهم رفت و هرگاه  
 من و مواشیم از آب تو بنوشیم قیمت آنرا خواهم داد فقط بر پایهای خود میکذارم  
 ۲۰ و بس \* گفت نخواهی گذشت و ادوم با خلق بسیار و دست قوی بمقابله ایشان  
 ۲۱ بیرون آمد \* بدینطور ادوم راضی نشد که اسرائیل را از حدود خود راه دهد پس  
 ۲۲ اسرائیل از طرف او رو کردانید \* پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از قادش  
 ۲۳ کوچ کرده بکوه هور رسیدند \* و خداوند موسی و هارون را در کوه هور نزد  
 ۲۴ سرحد زمین ادوم خطاب کرده گفت \* هارون بقوم خود خواهد پیوست زیرا  
 چونکه شما نزد آب مرّبه از قول من عصیان ورزیدید از اینجهه او بزمنیکه بنی  
 ۲۵ اسرائیل دادم داخل نخواهد شد \* پس هارون و پسرش العازار را برداشته  
 ۲۶ ایشانرا بفراز کوه هور بیاور \* و لباس هارون را بیرون کرده بر پسرش العازار بپوشان  
 ۲۷ و هارون در آنجا وفات یافته بقوم خود خواهد پیوست \* پس موسی بطوریکه  
 خداوند او را امر فرموده بود عمل نموده ایشان در نظر تمامی جماعت بفراز کوه هور  
 ۲۸ برآمدند \* و موسی لباس هارون را بیرون کرده بر پسرش العازار بپوشانید و هارون  
 ۲۹ در آنجا برقله کوه وفات یافت و موسی و العازار از کوه فرود آمدند \* و چون  
 تمامی جماعت دیدند که هارون مرد جمیع خاندان اسرائیل برای هارون سی روز  
 ماتم گرفتند \*

### باب بیست و یکم

۱ و چون کعبانی که ملک عَرَاد و در جنوب ساکن بود شنید که اسرائیل از راه آنرا می

- ۲ می آید با اسرائیل جنگ کرد و بعضی از ایشانرا باسیری بُرد \* و اسرائیل برای خداوند نذر کرده گفت اگر اینقومرا بدست من تسلیم نمائی شهرهای ایشانرا
- ۳ بالکل هلاک خواهم ساخت \* پس خداوند دعای اسرائیلرا مستجاب فرموده کنعانیانرا تسلیم کرد و ایشان و شهرهای ایشانرا بالکل هلاک ساختند و آن مکان
- ۴ حُره نامید شد \* و از کوه هور براه بحر قلزم کوچ کردند تا زمین ادومرا دور
- ۵ زند و دل قوم بسبب راه تنگ شد \* و قوم برخدا و موسی شکایت آورده گفتند که ما را از مصر چرا برآوردید تا در بیابان بمیریم زیرا که نان نیست و آب هم نیست
- ۶ و دل ما از این خوراکِ سخیف کراهت دارد \* پس خداوند مارهای آتش در میان
- ۷ قوم فرستاده قومرا کزیدند و گروهی کثیر از اسرائیل مردند \* و قوم نزد موسی آمدند گفتند گناه کرده ایم زیرا که بر خداوند و بر تو شکایت آوردیم پس نزد خداوند
- ۸ دعا کن تا مارها را از ما دور کند و موسی بجهت قوم استغاثه نمود \* و خداوند بموسی گفت مار آتشی بساز و آنرا بر نزن بردار و هر کزید شد که بر آن نظر کند خواهد
- ۹ برست \* پس موسی مار برنجینی ساخته بر سر نزن بلند کرد و چنین شد که اگر مار
- ۱۰ کسیرا کزید بود بمجرد نگاه کردن بر آن مار برنجین زنده میشد \* و بنی اسرائیل
- ۱۱ کوچ کرده در اوبوت اُردو زدند \* و از اوبوت کوچ کرده در عبی عباریم در
- ۱۲ بیابانیکه در مقابل مواب بطرف طلوع آفتاب است اُردو زدند \* و از آنجا کوچ
- ۱۳ کرده بودائی زارد اُردو زدند \* و از آنجا کوچ کرده باطرف آرئون که در بیابان
- خارج از حدود اموریان میباشد اُردو زدند زیرا که آرئون حد مواب در میان
- ۱۴ مواب و اموریان است \* از این جهت در کتاب جنگهای خداوند گفته میشود
- ۱۵ و اهیب در سوه و وادیهای آرئون \* و رودخانه وادیهاییکه بسوی مسکن
- ۱۶ عار متوجه است و بر حدود مواب تکیه میزند \* و از آنجا به بئر کوچ کردند
- این آن چاهی است که خداوند در باره اش بموسی گفت قوما جمع کن تا ایشان
- ۱۷ آب دم \* آنکاه اسرائیل این سرود را سرآیدند ای چاه بجوش آی شما
- ۱۸ برایش سرود بخوانید \* چاهی که سروران حُفه زدند و نجای قوم آنها کنندند
- بصوحنان حاکم بعضاهای خود آنها کنندند و ایشان از بیابان تا متانه کوچ
- ۱۹ کردند \* و از متانه به تخلیل و از تخلیل بیاموت \* و از بیاموت بدره که در

- ۲۱ صحرای مَوَّاب نزد قَلَّة فِئِجَه که بسوی بیابان متوجه است \* واسرائیل
- ۲۲ رسولان نزد سِجُون ملک اموریان فرستاده گفت \* مرا اجازت بد تا از زمین تو بگذرم بسوی مزرعه یا تاکستان انحراف نخواهم ورزید و از آب چاه نخواهم نوشید و شاه راه خواهم رفت تا از سرحد تو بگذرم \* اما سِجُون اسرائیل را از حدود خود راه نداد و سِجُون تمامی قوم خود را جمع نموده بمقابله اسرائیل بیابان
- ۲۴ بیرون آمد و چون بیا هَص رسید با اسرائیل جنگ کرد \* واسرائیل او را بدم شمشیر زده زمینش را از اَرزُون نَابِئُوق و نَا حَدَّ بِنِی عَمُون بتصرف آورد زیرا که
- ۲۵ حَدَّ بِنِی عَمُون مستحکم بود \* واسرائیل تمامی آن شهرها را گرفت و اسرائیل در تمامی
- ۲۶ شهرهای اموریان در حَشْبُون و در تمامی دهانش ساکن شد \* زیرا که حَشْبُون شهر سِجُون ملک اموریان بود و او با ملک سابق مَوَّاب جنگ کرده تمامی زمینش را
- ۲۷ تا اَرزُون از دستش گرفته بود \* بنابراین مثل آورندگان میگویند \* به حَشْبُون بیاید تا شهر سِجُون بنا کرده و استوار شود \* زیرا آتشی از حَشْبُون برآمد و شعله
- ۲۸ از قریه سِجُون و عار مَوَّاب را سوزانید و صاحبان بلندپایه اَرزُون را \* وای بر تو ای مَوَّاب \* ای قوم گموش هلاک شدید \* پسران خود را مثل کربزندگان تسلیم
- ۲۹ نموده و دختران خود را بسِجُون ملک اموریان باسیری داد \* بایشان تیر انداختیم \* حَشْبُون تا به دِبیون هلاک شد \* و آنرا تا نُوْفُح که نزد میدبا است و بران ساختیم \*
- ۳۱ واسرائیل در زمین اموریان اقامت کردند \* و موسی برای جاسوسی بَعزیر
- ۳۲ فرستاد و دهات آنرا گرفته اموریان را که در آنجا بودند بیرون کردند \* پس برگشته از راه باشان برآمدند و عوج ملک باشان با تمامی قوم خود بمقابله ایشان
- ۳۴ از برای جنگ به ادرعی بیرون آمد \* و خداوند بموسی گفت از او مترس زیرا که او را با تمامی قومش و زمینش بدست تو تسلیم نموده ام و بنحویکه با سِجُون ملک
- ۳۵ اموریان که در حَشْبُون ساکن بود عمل نمودی با او نیز عمل خواهی نمود \* پس او را با پسرانش و تمامی قومش زدند بحدیکه کسی از برایش باقی نماند و زمینش را بتصرف آوردند \*

## باب بیست و دوم

و بنی اسرائیل کوچ کرده در عریات مَوَّاب بآنطرف اَرزُون در مقابل اریحا اردو

- ۲ زدند \* و چون بالاق بن صفور هرچه اسرائیل باموربان کرده بودند دید \*
- ۳ موآب از قوم بسیار ترسید زیرا که کثیر بودند و موآب از بنی اسرائیل مضطرب
- ۴ گردیدند \* و موآب بمشایخ مدیان گفتند الآن این گروه هرچه باطراف ما هست
- خواهند لیسید بنوعیکه کاوسبن صحار را میلسد و در آن زمان بالاق بن صفور
- ۵ ملک موآب بود \* پس رسولان به فتور که برکنار وادیست نزد بلعام بن بعور
- بزمین پسران قوم او فرستاد تا او را طلبید بگویند اینک قومی از مصر بیرون
- ۶ آمدند و هان روی زمین را مستور می سازند و در مقابل من مقیم میباشند \* پس
- آن بیا و اینقوم را برای من لعنت کن زیرا که از من قوی تراند شاید توانائی یابم
- تا بر ایشان غالب آئیم و ایشانرا از زمین خود بیرون کنم زیرا میدانم هرکرا تو
- ۷ برکت دهی مبارک است و هرکرا لعنت نمائی ملعون است \* پس مشایخ موآب
- و مشایخ مدیان مزد فالگیری را بدست گرفته روانه شدند و نزد بلعام رسیدند سخنان
- ۸ بالاق را بوی گفتند \* او بایشان گفت این شیرا در اینجا بمانید تا چنانکه خداوند
- ۹ بمن گوید بشما باز گویم و سروران موآب نزد بلعام ماندند \* و خدا نزد بلعام آمد
- ۱۰ گفت این کسانیکه نزد تو هستند کیستند \* بلعام بخدا گفت بالاق بن صفور ملک
- ۱۱ موآب نزد من فرستاده است \* که اینک این قومیکه از مصر بیرون آمدند
- روی زمین را پوشانیدند الآن آمدند ایشانرا برای من لعنت کن شاید که توانائی
- ۱۲ یابم تا با ایشان جنگ نموده ایشانرا دور سازم \* خدا ببلعام گفت با ایشان مرو
- ۱۳ و قومرا لعنت مکن زیرا مبارک هستند \* پس بلعام بامدادان برخاسته به سروران
- بالاق گفت بزمین خود بروید زیرا خداوند مرا اجازت نمیدهد که با شما بیایم \*
- ۱۴ و سروران موآب برخاسته نزد بالاق برگشته گفتند که بلعام از آمدن با ما انکار
- ۱۵ نمود \* و بالاق بار دیگر سروران زیاده و بزرگتر از آنان فرستاد \* و ایشان نزد
- ۱۶ بلعام آمدند و برا گفتند بالاق بن صفور چنین میگوید تمنا اینکه از آمدن نزد من
- ۱۷ انکار نکنم \* زیرا که البته ترا بسیار تکریم خواهم نمود و هرآنچه بمن بگوئی بجا خواهم
- ۱۸ آورد پس بیا و این قومرا برای من لعنت کن \* بلعام در جواب نوکران بالاق گفت
- اگر بالاق خانه خود را بر از نقره و طلا بمن بخرشد نمیتوانم از فرمان یهوه خدای خود
- ۱۹ تجاوز نموده کم یا زیاد بعمل آورم \* پس الآن شما نیز امشب در اینجا بمانید تا بدانم که

- ۲۰ خداوند بن دیکر چه خواهد گفت \* و خدا در شب نزد بلعام آمد و بر او گفت  
اگر این مردمان برای طلبیدن تو بیایند برخاسته همراه ایشان برو اما کلامی را که  
۲۱ من بتو گویم بهمان عمل نما \* پس بلعام بامدادان برخاسته الاغ خود را بیاراست  
۲۲ و همراه سروران موآب روانه شد \* و غضب خدا بسبب رفتن او افروخته شد  
فرشته خداوند در راه بمقاومت وی ایستاد و او بر الاغ خود سوار بود و دو نوکرش  
۲۳ همراهش بودند \* و الاغ فرشته خداوند را با شمشیر برهنه بدستش بر سر راه ایستاده  
دید پس الاغ از راه بیکسو شد بزرعه رفت و بلعام الاغ را زد تا او را براه  
۲۴ برگرداند \* پس فرشته خداوند در جای کود در میان تا کستانها بایستاد و بهر دو  
۲۵ طرفش دیوار بود \* و الاغ فرشته خداوند را دید که خود را بدیوار چسبانید و پای  
۲۶ بلعام را بدیوار فشرد پس او را بار دیگر زد \* و فرشته خداوند پیش رفته در مکانی  
۲۷ ننگ بایستاد که جائی بجهت برکشتن بطرف راست یا چپ نبود \* و چون الاغ  
فرشته خداوند را دید در زیر بلعام خوابید و خشم بلعام افروخته شد الاغ را  
۲۸ با عصای خود زد \* آنگاه خداوند دهان الاغ را باز کرد که بلعام را گفت بتوجه  
۲۹ کرده ام که مرا این سه مرتبه زدی \* بلعام به الاغ گفت از اینجا که تو مرا استهزاء  
۳۰ نمودی کاشکه شمشیر در دست من میبود که الان ترا میکشتم \* الاغ ببلعام گفت آیا  
من الاغ تو نیستم که از وقتیکه مال نوشه ام تا امروز بر من سوار شد آیا هرگز  
۳۱ عادت میداشتم که باینطور با تو رفتار نمایم او گفت فی \* و خداوند چشمان بلعام را  
باز کرد تا فرشته خداوند را دید که با شمشیر برهنه در دستش بر سر راه ایستاده  
۳۲ است پس خم شد بروی در افتاد \* و فرشته خداوند وی را گفت الاغ خود را  
این سه مرتبه چرا زدی اینک من بمقاومت تو بیرون آمدم زیرا که این سفر تو  
۳۳ در نظر من از روی نمرت است \* و الاغ مرا دید که این سه مرتبه از من کناره جست  
۳۴ و اگر از من کناره نمی جست یقیناً الان ترا میکشتم و او را زند نگاه میداشتم \* بلعام  
بفرشته خداوند گفت گناه کردم زیرا ندانستم که تو بمقابل من در راه ایستاده پس  
۳۵ الان اگر در نظر تو ناپسند است بر میگردم \* فرشته خداوند ببلعام گفت همراه  
این اشخاص برو لیکن مخیرا که من بتو گویم همانرا فقط بگو \* پس بلعام همراه سروران  
۳۶ بالاق رفت \* و چون بالاق شنید که بلعام آمد است با استقبال وی تا شهر موآب



- ۲۷ که برحد آرئون و برافصای حدود وی بود بیرون آمد \* و بالاق ببلعام گفت آیا برای طلپیدن تو نزد نو فرستادم پس چرا نزد من نیامدی آیا حقیقه قادر نیستم که
- ۲۸ ترا بعزت رسانم \* بلعام ببلاق گفت اینک نزد تو آمدم آیا اکنون هیچ قدرتی دارم که چیزی بگویم آنچه خدا بدهانم میگذارد همانرا خواهم گفت \* پس بلعام
- ۴۰ همراه بالاق رفته به قریت حصوت رسیدند \* و بالاق کاوان و کوسفندان ذبح
- ۴۱ کرده نزد بلعام و سرورانیکه با وی بودند فرستاد \* و بامدادان بالاق بلعامرا برداشته اورا بیلندیهای بعل آورد تا از آنجا اقصای قومرا ملاحظه کند \*

### باب بیست و سیم

- ۱ و بلعام ببلاق گفت در اینجا برای من هفت مذبح بساز و هفت کاو و هفت قوچ
- ۲ در اینجا برام حاضر کن \* و بالاق بخویکه بلعام گفته بود بعل آورد و بالاق و بلعام
- ۳ کاوی و قوچی بر هر مذبح گذرانیدند \* و بلعام ببلاق گفت نزد قربانی سوختنی خود بایست تا من بروم شاید خداوند برای ملاقات من بیاید و هر چه او بمن نشان
- ۴ دهد آنرا بتو باز خواهم گفت پس بتلی برآمد \* و خدا بلعامرا ملاقات کرد و او
- ۵ ویرا گفت هفت مذبح برپا داشتم و کاوی و قوچی بر هر مذبح قربانی کردم \* خداوند
- ۶ سخنی بدهان بلعام گذاشته گفت نزد بالاق برکنته چنین بگو \* پس نزد او برکنست
- ۷ و اینک او با جمیع سروران موآب نزد قربانی سوختنی خود ایستاده بود \* و مثل خودرا آورده گفت • بالاق ملک موآب مرا از آرام از کوههای مشرق آورده که
- ۸ بیا یعقوبرا برای من لعنت کن و بیا اسرائیلرا نفرین نما \* چگونه لعنت کم آنرا که خدا لعنت نکرده است • و چگونه نفرین تمام آنرا که خداوند نفرین
- ۹ نموده است \* زیرا از سر صخرها اورا میبینم • و از کوهها اورا مشاهده مینماید • اینک قومی است که بننهائی ساکن میشود و در میان آنها حساب نخواهد شد \*
- ۱۰ کیست که غبار یعقوبرا نواند شمرده • یا ریع اسرائیلرا حساب نماید • کاشکه
- ۱۱ من برفات عادلان بمیرم • و عاقبت من مثل عاقبت ایشان باشد \* پس بالاق
- بلعام گفت بمن چه کردی ترا آوردم تا دشمنانمرا لعنت کنی و هان برکت نامر
- ۱۲ دادی \* او در جواب گفت آیا نمیباید باحذر باشم تا آنچه را که خداوند بدهانم



- ۱۳ گذارد بگویم \* بالاق وبرا گفت بیا الان هراه من بجای دیگر که از آنجا ایشانرا توانی دید فقط انصای ایشانرا خواهی دید وجمع ایشانرا نخواهی دید واز آنجا
- ۱۴ ایشانرا برای من لعنت کن \* پس اورا بصحرای صوفیم نزد قلّه فسیح برود و هفت
- ۱۵ مذبح بنا نموده کاوی وقوچی برهر مذبح قربانی کرد \* و او به بالاق گفت نزد قربانی سوختنی خود اینجا بایست تا من در اینجا (خداوندرا) ملاقات نمایم \*
- ۱۶ و خداوند بلعام را ملاقات نموده و سخنی در زبانش گذاشته گفت نزد بالاق برگشته
- ۱۷ چنین بگو \* پس نزد وی آمد و اینک نزد قربانی سوختنی خود با سروران موآب
- ۱۸ ایستاده بود و بالاق از او پرسید که خداوند چه گفت \* آنکاه مثل خودرا
- ۱۹ آورده گفت . ای بالاق برخیز و بشنوه . وای پسر صفور مرا گوش بگیر \* خدا انسان نیست که دروغ بگوید . واز بنی آدم نیست که باراده خود تغییر بدهد .
- ۲۰ آیا او سخنی گفته باشد و نکند . یا چیزی فرموده باشد و استوار ننماید \* اینک مأمور
- ۲۱ شدم که برکت بدهم . و او برکت داده است و آنرا رد نمیتوانم نمود \* او گناهی در یعقوب ندیده . و خطائی در اسرائیل مشاهده نموده است . یهوه خدای او با
- ۲۲ وی است . و نه پادشاه در میان ایشان است \* خدا ایشانرا از مصر بیرون
- ۲۳ آورده . اورا شاخها مثل کاه و وحشی است \* بدرستیکه بر یعقوب افسون نیست .
- و بر اسرائیل فالگیری نی . در باره یعقوب و در باره اسرائیل در وقتش گفته خواهد
- ۲۴ شد . که خدا چه کرده است \* اینک قوم مثل شیر ماده خواهند برخاست .
- و مثل شیر نر خوبشتنرا خواهند برانگیخت . و نا شکار را نخورد . و خون کشتگانرا
- ۲۵ ننوشد نخواهد خواهید \* بالاق ببلعام گفت نه ایشانرا لعنت کن و نه برکت ده \*
- ۲۶ بلعام در جواب بالاق گفت آیا ترا نکتم که هر آنچه خداوند به من گوید آنرا بایم
- ۲۷ بکنم \* بالاق ببلعام گفت بیا تا ترا بجای دیگر ببرم شاید در نظر خدا پسند آید که
- ۲۸ ایشانرا برای من از آنجا لعنت نمائی \* پس بالاق بلعامرا بر قلّه قنور که مشرف
- ۲۹ بر بیابان است برد \* بلعام بی بالاق گفت در اینجا برای من هفت مذبح بساز و هفت
- ۳۰ کاه و هفت قوچ از برام در اینجا حاضر کن \* و بالاق بطوریکه بلعام گفته بود عمل
- نموده کاوی وقوچی برهر مذبح قربانی کرد \*

## باب بیست و چهارم

- ۱ و چون بلعام دید که اسرائیل را برکت دادن بنظر خداوند پسند میآید مثل دفعه
- ۲ های پیش برای طلبیدن افسون نرفت بلکه بسوی صحرا توجه نمود \* و بلعام
- چشمان خود را بلند کرده اسرائیل را دید که موافق اسباط خود ساکن میبودند
- ۳ و روح خدا بر او نازل شد \* پس مثل خود را آورده گفت و حی بلعام بن بعوره
- ۴ و حی آن مردی که چشمانش باز شد \* و حی آن کسیکه سخنان خدا را شنید و رو بای
- ۵ قادر مطلق را مشاهده نموده آنکه یفتاد و چشمان او کشاده گردید \* چه زیبا
- ۶ است خیمه‌های تو ای یعقوب و مسکنهای تو ای اسرائیل \* مثل وادیهای کشیک
- شد \* مثل باغها بر کنار رودخانه \* مثل درختان عود که خداوند غرس نموده باشد
- ۷ و مثل سروهای آزاد نزد جویهای آب \* آب از دلوعایش ریخته خواهد شد و بذر
- او درآبهای بسیار خواهد بود و پادشاه او از آجاج بلندتره و مملکت او برافراشته
- ۸ خواهد شد \* خدا او را از مصر بیرون آورد و او را ساختها مثل کاه و حی
- است \* آنتهای دشمنان خود را خواهد بلعید و استخوانهای ایشان را خواهد شکست
- ۹ و ایشان را بتیرهای خود خواهد دوخت \* مثل شیر نر خرد را جمع کرده خواهید
- و مثل شیر ماده کیست که او را برانگیزاند \* مبارک باد هر که ترا برکت دهد
- ۱۰ و ملعون باد هر که ترا لعنت نماید \* پس خشم بالاق بر بلعام افروخته شد و هر دو
- دست خود را بر هم زد و بالاق ببلعام گفت ترا خواندم تا دشمنان را لعنت کنی و اینک
- ۱۱ این سه مرتبه ایشان را برکت تمام دادی \* پس الان بجای خود فرار کن \* گفتم که
- ۱۲ ترا احترام تمام تمام هانا خداوند ترا از احترام باز داشته است \* بلعام به بالاق
- ۱۳ گفت آبا برسولانی که نزد من فرستاده بودی نیز نکتم \* که اگر بالاق خانه خود را
- پُر از نقر و طلا بمن بدهد نمیتوانم از فرمان خداوند تجاوز نموده از دل خود نیک
- ۱۴ یا بد بکنم بلکه آنچه خداوند بمن گوید آنرا خواهم گفت \* و الان اینک نزد قوم
- خود میروم \* یا تا ترا اعلام تمام که این قوم با قوم تو در ایام آخر چه خواهند
- ۱۵ کرد \* پس مثل خود را آورده گفت و حی بلعام بن بعوره و حی آن مردی که
- ۱۶ چشمانش باز شد \* و حی آن کسیکه سخنان خدا را شنید و معرفت حضرت اعلی را

- دانست. و روپای قادر مطلق را مشاهده نمود. آنکه یغناد و جشنان او کشوده  
 ۱۷ گردید \* اورا خواهم دید لیکن نه آن. اورا مشاهده خواهم نمود اما نزدیک نی.  
 سناره از یعقوب طلوع خواهد کرده و عصائی از اسرائیل خواهد برخاست.  
 و اطراف موآب را خواهد شکست. و جمیع ابنای فتنه را هلاک خواهد ساخت \*  
 ۱۸ و آدرم ملک او خواهد شده و دشمنانش (اهل) سعیر مملوک او خواهند گردیده  
 ۱۹ و اسرائیل بشجاعت عمل خواهد نمود \* و کسیکه از یعقوب ظاهر میشود سلطنت  
 ۲۰ خواهد نمود. و بقیه اهل شهر را هلاک خواهد ساخت \* و به عیالته نظر انداخته  
 مثل خود را آورده گفت عمالیق اول امتها بوده اما آخر او منتهی بهلاکت است \*  
 ۲۱ و برقیبان نظر انداخته مثل خود را آورد و گفت مسکن تو مستحکم و آشیانه تو  
 ۲۲ برصخره نهاده (شد است) \* لیکن قاین تباه خواهد شد. تا وقتیکه آشور ترا  
 ۲۳ باسیری ببرد \* پس مثل خود را آورده گفت وای چون خدا اینرا میکند کیست  
 ۲۴ که زند بماند \* و کشتیها از جانب کنیم آمد. آشور را ذلیل خواهند ساخت و عابرا  
 ۲۵ ذلیل خواهند گردانیده. و او نیز بهلاکت خواهد رسید \* و بلعام برخاسته روانه  
 شد بجای خود رفت و بالاق نیز راه خود را پیش گرفت \*

### باب بیست و پنجم

- ۱ و اسرائیل در شطیم اقامت نمودند و قوم با دختران موآب زنا کردن گرفتند \*
- ۲ زیرا که ایشان قوم را بقریبانهای خدایان خود دعوت نمودند پس قوم مجبور شدند
- ۳ و بخدایان ایشان سجد می نمودند \* و اسرائیل ببعل قغور ملحق شدند و غضب
- ۴ خداوند بر اسرائیل افروخته شد \* و خداوند موسی گفت که تمامی رؤسای قوم را
- ۵ گرفته ایشان را برای خداوند پیش آفتاب بدار بکش تا شدت خشم خداوند
- ۶ از اسرائیل بر گردد \* و موسی بداوران اسرائیل گفت که هر یکی از شما کسان
- ۷ خود را که ببعل قغور ملحق شدند بکشید \* و اینک مردی از بنی اسرائیل آمدن زن
- ۸ مدبائی را در نظر موسی و در نظر تمامی جماعت بنی اسرائیل نزد برادران خود آورد
- و ایشان بدروازه خیمه اجتماع کره می کردند \* و چون فیتماس بن العازار بن هارون
- کاهن اینرا دید از میان جماعه برخاسته نیزه بدست خود گرفت \* و از عقب آن

- مرد اسرائیلی به قُبّه داخل شد هر دوی ایشانرا یعنی آن مرد اسرائیلی ززن را  
 ۹ بشکس فرورید و وبا از بنی اسرائیل رفع شد \* و آنانیکه از وبا مُردند بیست و  
 ۱۰ چهار هزار نفر بودند \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* فیخاس بن  
 ۱۱ العازار بن هارون کاهن غصب مرا از بنی اسرائیل برکردانید چونکه با غیرت  
 من در میان ایشان غیور شد تا بنی اسرائیل را در غیرت خود هلاک نسازم \*  
 ۱۲ لهذا بگو اینک عهد سلامتی خود را بار میبخشم \* و برای او و برای ذریش بعد  
 از او این عهد کهنانت جاودانی خواهد بود زیرا که برای خدای خود غیور شد  
 ۱۴ و بجهت بنی اسرائیل کفاره نمود \* و اسم آن مرد اسرائیلی مقتول که با زن مدیانی کشته  
 ۱۵ گردید زمری ابن سالور رئیس خاندان آبای سبط شمعون بود \* و اسم زن مدیانی  
 که کشته شد کزّبی دختر صور بود و او رئیس قوم خاندان آبا در مدیان بود \*  
 ۱۶ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* مدیانیانرا ذلیل ساخته مغلوب سازید \*  
 ۱۷ زیرا که ایشان شمارا همکاید خود ذلیل ساختند چونکه شمارا در واقعه فغور و در امر  
 ۱۸ خواهر خود کزّبی دختر رئیس مدیان که در روز وبا در واقعه فغور کشته شد  
 فریب دادند \*

باب بیست و ششم

- ۱ و بعد از وبا خداوند موسی و العازار بن هارون کاهن را خطاب کرده گفت \*  
 ۲ شماره نمائی جماعت بنی اسرائیل را بر حسب خاندان آبای ایشان از بیست ساله  
 ۳ و بالاتر یعنی جمیع کسانی را که از اسرائیل بچنگ بیرون میروند بگیری \* پس موسی  
 و العازار کاهن ایشان را در عربات مواب نزد اردن در مقابل اریحا خطاب کرده گفتند \*  
 ۴ قوم را از بیست ساله و بالاتر بشمارید چنانکه خداوند موسی و بنی اسرائیل را که  
 ۵ از زمین مصر بیرون آمدند امر فرموده بود \* رأوین نخست زاده اسرائیل \* بنی  
 ۶ رأوین از حنوک قبیله حنوکیان و از فلو قبیله فلویان \* و از حصرون قبیله  
 ۷ حصرونیان و از کرمی قبیله کرمیان \* اینانند قبایل رأوینیان و شمرده شدگان  
 ۸ ایشان چهل و سه هزار و هفتصد و سی نفر بودند \* و بنی فلو آلیاب \* و بنی آلیاب  
 ۹ نمویل و داتان و آیرام اینانند داتان و آیرام که خوانند شدگان جماعت بوده با موسی  
 ۱۰ و هارون در جمعیت فوارج مخاصمه کردند چون با خداوند مخاصمه نمودند \* و زمین

- دهان خود را کشوده ایشان را با قورح فرو برد هنگامیکه آن گروه مُردند و آتش  
 ۱۱ آن دو بست و پنجاه نفر را سوزانید عبرت گشتند \* لکن پسران قورح مُردند \*
- ۱۲ و بنی شَمْعُون بر حسب قبایل ایشان \* از نَمُوئیل قبیله نَمُوئیلیان و از بامین قبیله  
 ۱۳ بامینیان و از باکن قبیله باکینیان \* و از زَارِح قبیله زَارِحیان و از شَاوُل قبیله  
 ۱۴ شَاوُلیان \* اینانند قبایل شَمْعُونیان بیست و دو هزار و دو بست نفر \* و بنی  
 ۱۵ جاد بر حسب قبایل ایشان \* از صَفُون قبیله صَفُونیان و از حَجّی قبیله حَجّیان و از شُونی  
 ۱۶ قبیله شُونیان \* و از اَزُنّی قبیله اَزُنّیان و از عِبرِی قبیله عِبریان \* و از اَرُوذ قبیله  
 ۱۷ اَرُوذیان و از اَزْئیلی قبیله اَزْئیلیان \* اینانند قبایل بنی جاد بر حسب شماره ایشان  
 ۱۹ چهل هزار و پانصد نفر \* و بنی یهودا عِبر و اوئان و عِبر و اوئان در زمین کنعان  
 ۲۰ مُردند \* و بنی یهودا بر حسب قبایل ایشان اینانند از شِیلَه قبیله شِیلَئیان و از فَاَرَص  
 ۲۱ قبیله فَاَرَصیان و از زَارِح قبیله زَارِحیان \* و بنی فَاَرَص اینانند از حَصْرُون قبیله  
 ۲۲ حَصْرُونیان و از حَطول قبیله حَطولیان \* اینانند قبایل یهودا بر حسب شمرده شدگان  
 ۲۳ ایشان هفتاد و شش هزار و پانصد نفر \* و بنی یَساکَر بر حسب قبایل ایشان \*  
 ۲۴ از تَوَلَع قبیله تَوَلَعیان و از فَوّه قبیله فَوّهیان \* و از یاشوب قبیله یاشویان و از  
 ۲۵ شِمْرُون قبیله شِمْرُونیان \* اینانند قبایل یَساکَر بر حسب شمرده شدگان ایشان  
 ۳۱ شصت و چهار هزار و سیصد نفر \* و بنی زَبُولون بر حسب قبایل ایشان \*  
 از سَارَد قبیله سَارَدیان و از ایلون قبیله ایلونیان و از بَحْلِئیل قبیله بَحْلِئیلیان \*  
 ۳۷ اینانند قبایل زَبُولونیان بر حسب شمرده شدگان ایشان شصت هزار و پانصد نفر \*  
 ۳۸ و بنی یوسف بر حسب قبایل ایشان \* مَنَسّی و اَفْرَام \* و بنی مَنَسّی \* از ماکیر  
 ۳۹ قبیله ماکیریان و ماکیر جَلْعاد را آورد و از جَلْعاد قبیله جَلْعادیان \* اینانند بنی  
 ۴۰ جَلْعاد از اِيعَزَر قبیله اِيعَزَریان از حَالِق قبیله حَالقیان \* از اَسْرِئیل قبیله  
 ۴۱ اَسْرِئیلیان از شِکیم قبیله شِکیمیان \* از شَمِیداع قبیله شَمِیداعیان و از حَاقِر قبیله  
 ۴۲ حَاقِریان \* و صَلْحَاد بن حَاقِر را پسرش نبود لیکن دختران داشت و نامهای دختران  
 ۴۳ صَلْحَاد تَحَلّه و نَوَعه و حُجَلّه و مِلِکّه و تِرَصّه \* اینانند قبایل مَنَسّی و شمرده شدگان  
 ۴۴ ایشان پنجاه و دو هزار و هفت صد نفر بودند \* و اینانند بنی افرام بر حسب قبایل  
 ۴۵ ایشان \* از شَوَاح ح قبیله شَوَاحیان و از باکَر قبیله باکَریان و از نَاحِن قبیله نَاحِنیان \*

- ۲۶ و بنی شوتالح ایناند از عیران قبیله عیرانین \* ایناند قبایل بنی افرام برحسب  
 ۲۷ شمرده شدگان ایشان سی و دو هزار و بانصد نفر و بنی بوسف برحسب قبایل ایشان
- ۲۸ ایناند \* و بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان \* از بالغ قبیله بالعیان از آشیل  
 ۲۹ قبیله آشیلان و از احیرام قبیله احیرامیان \* از شوفام قبیله شوفامیان از حوفام  
 ۳۰ قبیله حوفامیان \* و بنی بالغ آرد و نعمان \* از آرد قبیله آردیان و از نعمان قبیله  
 ۳۱ نعمانین \* ایناند بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان و شمرده شدگان ایشان چهل  
 ۳۲ و پنج هزار و شش صد نفر بودند \* ایناند بنی دان برحسب قبایل ایشان \*  
 ۳۳ از شوحام قبیله شوحامیان \* ایناند قبایل دان برحسب قبایل ایشان \* جمیع قبایل  
 شوحامیان برحسب شمرده شدگان ایشان شصت و چهار هزار و چهار صد نفر  
 ۳۴ بودند \* ایناند بنی آشیر برحسب قبایل ایشان \* از ینه قبیله ینئیان از یسوی  
 ۳۵ قبیله یسویان از بریعه قبیله بریعیان \* از بنی بریعه از حابر قبیله حابریان از  
 ۳۶ ملکئیل قبیله ملکئیلیان \* و نام دختر آشیر سارح بود \* ایناند قبایل بنی آشیر  
 ۳۷
- ۳۸ برحسب شمرده شدگان ایشان پنجاه و سه هزار و چهار صد نفر \* ایناند بنی  
 نفتالی برحسب قبایل ایشان \* از یاحصیل قبیله یاحصیلیان از جونی قبیله  
 ۳۹ جویان \* از یصر قبیله یصریان از شلیم قبیله شلیمیان \* ایناند قبایل نفتالی  
 ۴۰ برحسب قبایل ایشان و شمرده شدگان ایشان چهل و پنج هزار و چهار صد نفر  
 ۴۱ بودند \* ایناند شمرده شدگان بنی اسرائیل ششصد و یک هزار و هفت صد و سی  
 ۴۲ نفر \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* برای انان برحسب شماره  
 ۴۳  
 ۴۴ ناما زمین برای ملکیت تقسیم بشود \* برای کثیر نصیب او را زیاده کن و برای  
 قلیل نصیب او را کم تا هر کس برحسب شمرده شدگان او نصیبش داده شود \*  
 ۴۵ لیکن زمین بقره تقسیم شود و برحسب نامهای اسباط آبای خود در آن نصرف  
 ۴۶ نمائید \* موافق قرعه ملک ایشان در میان کثیر و قلیل تقسیم شود \* و ایناند  
 ۴۷ شمرده شدگان لاوی برحسب قبایل ایشان \* از جرشون قبیله جرشونیان از قهات  
 ۴۸ قبیله قهاتیان از مراری قبیله مراریان \* ایناند قبایل لاویان قبیله لیبیان  
 و قبیله خبرونیان و قبیله نماییان و قبیله موشیان و قبیله فورحیان اما قهات عمرا را  
 ۴۹ آورد \* و نام زن عمرا بوکبد بود دختر لاوی که برای لاوی در مصر زائید شد



۶۰. و او برای عَمْرَم هارون و موسی و خواهر ایشان مریم را زائید \* و برای هارون  
 ۶۱. ناداب و آیهو و العازار و ابتامار زائید شدند \* و ناداب و آیهو چون آتش عربی  
 ۶۲. بحضور خداوند گذرانید بودند مُردند \* و شمرده شدگان ایشان یعنی همه ذکوران  
 از يك ماهه و بالاتر بیست و سه هزار نفر بودند زیرا که ایشان در میان بنی اسرائیل  
 ۶۳. شمرده نشدند چونکه نصیبی در میان بنی اسرائیل بایشان داده نشد \* اینانند  
 آنانیکه موسی و العازار کاهن شدند و قتیکه بنی اسرائیل را در عربات موآب نزد  
 ۶۴. اَرْدُن در مقابل ارجا شمرند \* و در میان ایشان کسی نبود از آنانیکه موسی و هارون  
 ۶۵. کاهن شمرده بودند و قتیکه بنی اسرائیل را در بیابان سینا شمرند \* زیرا خداوند  
 درباره ایشان گفته بود که البته در بیابان خواهند مُرد پس از آنها يك مرد سواى  
 کالیب بن یَفَنَّهُ و یوشع بن نُون باقی نماند \*

### باب بیست و هفتم

۱. و دختران صَلْتَحَاد بن حافر بن جلعاد بن ماکیر بن منسی که از قبایل منسی ابن  
 یوسف بود نزدیک آمدند و اینهاست نامهای دخترانش مَحَلَه و نُوْعَه و مَحْجَلَه و مِلْکَه  
 ۲. و نِرْصَه \* و بحضور موسی و العازار کاهن و بحضور سروران و تمامی جماعت نزد  
 ۳. در خیمه اجتماع ایستاده گفتند \* پدر ما در بیابان مُرد و او از آن گروه نبود که  
 در جمعیت قورح بضد خداوند هداستان شدند بلکه در گناه خود مُرد و پسری  
 ۴. نداشت \* پس چرا نام پدر ما از اینجهت که پسری ندارد از میان قبیله اش محو شود  
 ۵. لهذا ما را در میان برادران پدر ما نصیبی بده \* پس موسی دعوی ایشان را بحضور  
 ۶. خداوند آورد \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* دختران صَلْتَحَاد  
 ۷. راست میگویند البته در میان برادران پدر ایشان ملك موروثی بایشان بده و نصیب  
 ۸. پدر ایشان را بایشان انتقال نما \* و بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو اگر کسی ببرد  
 ۹. و پسری نداشته باشد ملك او را بدخترش انتقال نمائید \* و اگر او را دختری  
 ۱۰. نباشد ملك او را به برادرانش بدهید \* و اگر او را برادری نباشد ملك او را  
 ۱۱. ببرادران پدرش بدهید \* و اگر پدر او را برادری نباشد ملك او را بهرکس  
 از قبیله اش که خویش نزدیکتر او باشد بدهید تا مالک آن بشود پس این برای



- بنی اسرائیل فريضة شرعی باشد چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود \*
- ۱۲ و خداوند بموسی گفت باین کوه عبارم برای وزمینرا که بنی اسرائیل دادام بین \*
- ۱۳ و چون آنرا دیدی تو نیز بقوم خود ملحق خواهی شد چنانکه برادرت هارون ملحق
- ۱۴ شد \* زیرا که در بیابان صین و فتمیکه جماعت مخصوصه نمودند شما از قول من
- عصیان ورزیدید و مرا نزد آب در نظر ایشان تقدیس نمودید این است آب
- ۱۵ مریه قادیش در بیابان صین \* و موسی بخداوند عرض کرده گفت \* ملتمس اینکه
- ۱۶ بیهوه خدای ارواح تمامی بشر کسیرا بر این جماعت بکارد \* که پیش روی ایشان
- بیرون رود و پیش روی ایشان داخل شود و ایشانرا بیرون برد و ایشانرا در آورد
- ۱۸ تا جماعت خداوند مثل کوسفندان بی شبان نباشند \* و خداوند بموسی گفت یوشع
- ۱۹ بن نون را که مردی صاحب روح است گرفته دست خود را بر او بگذار \* و او را
- بمضور العازار کاهن و بمضور تمامی جماعه بر پا داشته در نظر ایشان بوی وصیت
- ۲۰ نما \* و از عزت خود بر او بگذار تا تمامی جماعت بنی اسرائیل او را اطاعت نمایند \*
- ۲۱ و او بمضور العازار کاهن بایستد تا از برای او بحکم آوریم بمضور خداوند سؤال
- تایید و فرمان وی او و تمامی بنی اسرائیل با وی و تمامی جماعت بیرون روند و به
- ۲۲ فرمان وی داخل شوند \* پس موسی بنوعیکه خداوند او را امر فرموده بود عمل
- نموده یوشع را گرفت و او را بمضور العازار کاهن و بمضور تمامی جماعت بر پا
- ۲۳ داشت \* و دستهای خود را بر او گذاشته او را بطوریکه خداوند بواسطه موسی
- گفته بود وصیت نمود \*

### باب نسیست و هشتم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را امر فرموده بایشان بگو
- مراقب باشید تا هدیه طعام مرا از قربانیهای آتشین عطر خوشبوی من در موسمش
- ۳ نزد من بگذارید \* و ایشانرا بگو قربانی آتشین که نزد خداوند بگذارید این
- ۴ است دو بره نرینه يك ساله بی عیب هر روز بجهت قربانی سوختنی دایمی \* يك
- ۵ بره را در صبح قربانی کن و بره دیگر را در عصر قربانی کن \* و يك عشر ایفه آرد
- ۶ نرم مخلوط شده با يك ربع هین روغن زلال برای هدیه آردی \* این است قربانی

- سوختنی دایمی که در کوه سینا بجهت عطر خوشبو و قربانی آتشین خداوند معین  
 ۷ شد \* و هدیه ریختنی آن یک ربع هین بجهت هر بره باشد این هدیه ریختنی مسکرات را  
 ۸ برای خداوند در قدس بریز \* و بره دیگر را در عصر قربانی کن مثل هدیه آردی  
 صبح و مثل هدیه ریختنی آن بگذران تا قربانی آتشین و عطر خوشبو برای خداوند  
 ۹ باشد \* و در روز سبت دو بره یکساله بی عیب و دو عشر ابقه آرد نرم سرشته  
 ۱۰ شد باروغن بجهت هدیه آردی با هدیه ریختنی آن \* این است قربانی سوختنی هر  
 ۱۱ روز سبت سواى قربانی سوختنی دایمی با هدیه ریختنی آن \* و در اول ماههای  
 خود قربانی سوختنی برای خداوند بگذرانید دو گاو جوان و یک قوج و هفت  
 ۱۲ بره نرینه یکساله بیعیب \* و سه عشر ابقه آرد نرم سرشته شد با روغن بجهت هدیه  
 آردی برای هر گاو و دو عشر آرد نرم سرشته شد باروغن بجهت هدیه آردی برای  
 ۱۳ هر قوج \* و یک عشر آرد نرم سرشته شد باروغن بجهت هدیه آردی برای هر بره  
 ۱۴ تا قربانی سوختنی عطر خوشبو و هدیه آتشین برای خداوند باشد \* و هدایای  
 ریختنی آنها نصف هین شراب برای هر گاو و ثلث هین برای هر قوج و ربع هین  
 ۱۵ برای هر بره باشد این است قربانی سوختنی هر ماه از ماههای سال \* و یک بز نر  
 بجهت قربانی گناه سواى قربانی سوختنی دایمی با هدیه ریختنی آن برای خداوند  
 ۱۶ قربانی بشود \* و در روز چهاردهم ماه اول فصیح خداوند است \* و در روز  
 ۱۷ پانزدهم این ماه عید است که هفت روز نان فطیر خورده شود \* در روز اول  
 ۱۹ محفل مقدس است که هیچ کار خدمت در آن نکنید \* و بجهت هدیه آتشین  
 و قربانی سوختنی برای خداوند دو گاو جوان و یک قوج و هفت بره نرینه یکساله  
 ۲۰ قربانی کنید اینها برای شما بی عیب باشد \* و بجهت هدیه آردی آنها سه عشر آرد  
 ۲۱ نرم سرشته شد باروغن برای هر گاو و دو عشر برای هر قوج بگذرانید \* و یک  
 ۲۲ عشر برای هر بره از آن هفت بره بگذران \* و یک بز نر بجهت قربانی گناه تا برای  
 ۲۳ شما کفاره شود \* اینها را سواى قربانی سوختنی صبح که قربانی سوختنی دایمی است  
 ۲۴ بگذرانید \* باینطور هر روز از آن هفت روز طعام هدیه آتشین عطر خوشبو  
 برای خداوند بگذرانید و این سواى قربانی سوختنی دایمی گذرانید شود با هدیه  
 ۲۵ ریختنی آن \* و در روز هفتم برای شما محفل مقدس باشد هیچ کار خدمت در آن

- ۲۶ نکنید \* و در روز نوبرها چون هدیه آردی تازه در عید هفته های خود برای خداوند بگذرانید محفل مقدس برای شما باشد و هیچکار خدمت در آن مکنید \*
- ۲۷ و بجهت قربانی سوختنی برای عطر خوشبوی خداوند دو کاو جوان و يك قوچ
- ۲۸ و هفت بر نرینه یکساله قربانی کنید \* و هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته
- ۲۹ شد با روغن برای هر کاو و دو عشر برای هر قوچ \* و يك عشر برای هر بره
- ۳۰ از آن هفت بره \* و يك بز نر نا برای شما کفاره شود \* اینها را با هدیه آردی آنها و هدایای ریختنی آنها سوای قربانی سوختنی دایمی بگذرانید و برای شما بی عیب باشد \*

### باب بیست و نهم

- ۱ و در روز اول ماه هفتم محفل مقدس برای شما باشد در آن هیچ کار خدمت مکنید و برای شما روز نواختن کرنا باشد \* و قربانی سوختنی بجهت عطر خوشبوی خداوند بگذرانید يك کاو جوان و يك قوچ و هفت بره نرینه یکساله بیعیب \*
- ۲ و هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شد با روغن برای هر کاو و دو عشر برای هر قوچ \* و يك عشر برای هر بره از آن هفت بره \* و يك بز نر بجهت قربانی کفاره نا برای شما کفاره شود \* سوای قربانی سوختنی اول ماه و هدیه آردیش و قربانی سوختنی دایمی با هدیه آردیش با هدایای ریختنی آنها برحسب قانون آنها تا عطر خوشبو و هدیه آتشین خداوند باشد \* و در روز دهم این ماه هفتم محفل مقدس برای شما باشد جانهای خود را ذلیل سازید و هیچ کار مکنید \*
- ۳ و قربانی سوختنی عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید يك کاو جوان و يك قوچ و هفت بره نرینه یکساله که برای شما بیعیب باشند \* و هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شد با روغن برای هر کاو و دو عشر برای هر قوچ \* و يك عشر برای هر بره از آن هفت بره \* و يك بز نر برای قربانی کفاره سوای قربانی کفاره کفاره و قربانی سوختنی دایمی با هدیه آردیش و هدایای ریختنی آنها \* و در روز پانزدهم ماه هفتم محفل مقدس برای شما باشد هیچکار خدمت مکنید و هفت روز برای خداوند عید نگاه دارید \* و قربانی سوختنی هدیه آتشین عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید سیزده کاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یکساله که برای

- ۱۴ شما بیعیب باشند \* و بجهت هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شده با روغن
- ۱۵ برای هر کلو از آن سیزده کلو و دو عشر برای هر قوچ از آن دو قوچ \* و یک
- ۱۶ عشر برای هر ببع از آن چهارده ببع \* و یک بز نر بجهت قربانی کناه سواى قربانی
- ۱۷ سوختنی دایمی با هدیه آردی و هدیه ربختنی آن \* و در روز دوم دوازده کلو
- ۱۸ جوان و دو قوچ و چهارده ببع نرینه یکساله بیعیب \* و هدایای آردی و هدایای
- ۱۹ ربختنی آنها برای کواها و قوچها و ببعها بشماره آنها برحسب قانون \* و یک بز نر
- بجهت قربانی کناه سواى قربانی سوختنی دایمی با هدیه آردیش و هدایای ربختنی
- ۲۰ آنها \* و در روز سوم یازده کلو جوان و دو قوچ و چهارده ببع نرینه یکساله
- ۲۱ بیعیب \* و هدایای آردی و هدایای ربختنی آنها برای کواها و قوچها و ببعها
- ۲۲ بشماره آنها برحسب قانون \* و یک بز نر بجهت قربانی کناه سواى قربانی سوختنی
- ۲۳ دایمی با هدیه آردیش و هدیه ربختنی آن \* و در روز چهارم ده کلو جوان و دو
- ۲۴ قوچ و چهارده ببع نرینه یکساله بیعیب \* و هدایای آردی و هدایای ربختنی آنها
- ۲۵ برای کواها و قوچها و ببعها بشماره آنها برحسب قانون \* و یک بز نر بجهت قربانی
- ۲۶ کناه سواى قربانی سوختنی دایمی و هدیه آردیش و هدیه ربختنی آن \* و در روز
- ۲۷ پنجم نه کلو جوان و دو قوچ و چهارده ببع نرینه یکساله بیعیب \* و هدایای
- آردی و هدایای ربختنی آنها برای کواها و قوچها و ببعها بشماره آنها برحسب قانون \*
- ۲۸ و یک بز نر بجهت قربانی کناه سواى قربانی سوختنی دایمی و هدیه آردیش و هدیه
- ۲۹ ربختنی آن \* و در روز ششم هشت کلو جوان و دو قوچ و چهارده ببع نرینه یکساله
- ۳۰ بیعیب \* و هدایای آردی و هدایای ربختنی آنها برای کواها و قوچها و ببعها بشماره
- ۳۱ آنها برحسب قانون \* و یک بز نر بجهت قربانی کناه سواى قربانی سوختنی دایمی
- ۳۲ و هدیه آردیش و هدایای ربختنی آن \* و در روز هفتم هفت کلو جوان و دو قوچ
- ۳۳ و چهارده ببع نرینه یکساله بیعیب \* و هدایای آردی و هدایای ربختنی آنها
- ۳۴ برای کواها و قوچها و ببعها بشماره آنها برحسب قانون \* و یک بز نر بجهت قربانی
- ۳۵ کناه سواى قربانی سوختنی دایمی و هدیه آردیش و هدیه ربختنی آن \* و در روز
- ۳۶ هشتم برای شما جشن مقدس باشد هیچ کار خدمت نکنید \* و قربانی سوختنی
- هدیه آتشین عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید یک کلو جوان و یک قوچ

- ۲۷ هفت بر نرینه یکساله یعیب \* و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای  
 ۲۸ کلو و قوچ و بیها بشماره آنها بر حسب قانون \* و یک بز نر برای قربانی گناه سوای  
 ۲۹ قربانی سوختنی دایمی با هدیه آردیش و هدیه ریختنی آن \* اینهارا شما در  
 موسمه‌های خود برای خداوند بگذرانید سوای نذرها و نوافل خود برای قربانیهای  
 ۴۰ سوختنی و هدایای آردی و هدایای ریختنی و ذباج سلامتی خود \* پس بر حسب  
 هر آنچه خداوند موسی امر فرموده بود موسی بنی اسرائیل را اعلام نمود \*

### باب سی‌ام

- ۱ موسی سروران اسباط بنی اسرائیل را خطاب کرده گفت این است کاریکه
- ۲ خداوند امر فرموده است \* چون شخصی برای خداوند نذر کند یا قسم خورد تا
- ۳ جان خود را بتکلیفی الزام نماید پس کلام خود را باطل نسازد بلکه بر حسب هر آنچه
- ۴ از دهانش برآمد عمل نماید \* و اما چون زن برای خداوند نذر کرده خود را
- ۵ در خانه پدرش در جوانیش بتکلیفی الزام نماید \* و پدرش نذر او و تکلیفی که خود را
- ۶ بر آن الزام نموده شنیده باشد و پدرش در باره او ساکت باشد آنگاه تمامی نذرهایش
- ۷ استوار و هر تکلیفی که خود را بر آن الزام نموده باشد قائم خواهد بود \* اما اگر
- ۸ پدرش در روزیکه شنید او را منع کرد آنگاه هیچکدام از نذرهایش و از تکالیفش
- ۹ که خود را بر آن الزام نموده باشد استوار نخواهد بود و از اینجهه که پدرش او را منع
- ۱۰ نموده است خداوند او را خواهد آمرزید \* و اگر بشوهری داده شود و نذرهای
- ۱۱ او یا سخنی که از لبهایش جسته و جان خود را بر آن الزام نموده بر او باشد \* و شوهرش
- ۱۲ شنید و در روز شنیدنش بوی هیچ نکفت آنگاه نذرهایش استوار خواهد ماند
- ۱۳ و تکلیفهاییکه خویشتن را بآنها الزام نموده است قائم خواهد ماند \* لیکن اگر
- ۱۴ شوهرش در روزیکه آنها شنید او را منع نماید و نذر بر او که بر او است یا سخنی را که
- ۱۵ از لبهایش جسته و خویشتن را بر آن الزام نموده باشد باطل سازد پس خداوند او را
- ۱۶ خواهد آمرزید \* اما نذر زن بیوه یا مطلقه در هر چه خود را بر آن الزام نموده باشد
- ۱۷ بروی استوار خواهد ماند \* و اما اگر زنی در خانه شوهرش نذر کند یا خویشتن را
- ۱۸ با قسم بتکلیفی الزام نماید \* و شوهرش بشنود او را هیچ نکوبد و منع نماید پس

- تَمای نذرهایش استوار و هر تکلیفی که خوبشتر را بآن الزام نموده باشد قام خواهد بود \* و اما اگر شوهرش در روزیکه بشنود آنها را باطل سازد پس هرچه از لُهباش در آمد باشد در باره نذرهایش یا تکالیف خود استوار نخواهد ماند و چونکه شوهرش آنها باطل نموده است خدایند او را خواهد آمرزید \* هر نذری و هر قسم الزامی را برای ذلیل ساختن جان خود شوهرش آنها استوار نماید و شوهرش آنها باطل سازد \* اما اگر شوهرش روز بروز باو هیچ نکوید پس همه نذرهایش و همه تکالیفش را که بروی باشد استوار نموده باشد چونکه در روزیکه شنید بوی هیچ نکفت پس آنها را استوار نموده است \* و اگر بعد از شنیدن آنها باطل نمود پس او گناه و برا محمل خواهد بود \* این است فرایصی که خدایند بموسی امر فرمود در میان مرد و زنش و در میان پدر و دخترش در زمان جوانی او در خانه پدر وی \*

### باب سی و یکم

- ۱ خدایند موسی را خطاب کرده گفت \* انتقام بنی اسرائیل را از مدیانیان بگیر
- ۲ و بعد از آن بقوم خود ملحق خواهی شد \* پس موسی قوم را مخاطب ساخته گفت از میان خود مردان برای جنگ مهیا سازید تا بمقابله مدیان برآید و انتقام
- ۳ خدایند را از مدیان بکشند \* هزار نفر از هر سبط از جمیع اسباط اسرائیل برای
- ۴ جنگ بفرستید \* پس از هزاره های اسرائیل از هر سبط يك هزار یعنی دوازده
- ۵ هزار نفر مهیا شد برای جنگ منتخب شدند \* و موسی ایشانرا هزار نفر از هر سبط
- ۶ بچنگ فرستاد ایشانرا با فینحاس بن العازار کاهن و اسباب قدس و کُرناها برای
- ۷ نواختن در دستش بچنگ فرستاد \* و با مدیان بطوریکه خدایند موسی را امر
- ۸ فرموده بود جنگ کرده همه ذکور آنها کُشتند \* و در میان کُشتگان ملوک مدیان
- ۹ یعنی آوی و راقم و صور و حور و راج یعنی پادشاه مدیانرا کُشتند و بلعام بن بعور را
- ۱۰ یشمیر کُشتند \* و بنی اسرائیل زنان مدیان و اطفال ایشانرا باسیری بردند
- ۱۱ و جمیع بهام و جمیع مواشی ایشان و همه املاک ایشانرا غارت کردند \* و تمامی شهرها و مساکن و قلعه های ایشانرا باآتش سوزانیدند \* و تمامی غنیمت و جمیع



- ۱۲ غارترا از انسان و بهایم گرفتند \* واسیران و غارت و غنیمت را نزد موسی و العازار کاهن و جماعه بنی اسرائیل در لشکرگاه در عربات موآب که نزد اُردُن در مقابل
- ۱۳ اریحا است آوردند \* موسی و العازار کاهن و تمامی سروران جماعت بیرون
- ۱۴ از لشکرگاه با استقبال ایشان آمدند \* و موسی بر رؤسای لشکر یعنی سرداران هزاره‌ها
- ۱۵ و سرداران صدها که از خدمت جنگ باز آمدند غضبناک شد \* و موسی
- ۱۶ بایشان گفت آبا همه زناترا زنده نگاه داشتید \* اینک اینانند که بر حسب مشورت
- ۱۷ یلعام بنی اسرائیل را واداشتند تا در امر قُغور بخداوند خیانت ورزیدند و در جماعت
- ۱۸ که مردرا شناخته با او همبستر شد باشد بکشید \* و از زنان هر دختری را که مردرا
- ۱۹ نشناخته با او همبستر نشد برای خود زنده نگاه دارید \* و شما هفت روز بیرون
- از لشکرگاه خیمه زبید و هر که شخصی را کشته و هر که کشته را لمس نموده باشد از
- ۲۰ شما و اسیران شما در روز سوم و در روز هفتم خودرا تطهیر نماید \* و هر جامه و هر
- ظرف چرمی و هر چه از پشم بُر ساخته شده باشد و هر ظرف چوبین را تطهیر نمائید \*
- ۲۱ و العازار کاهن مردان جنگی که بمقتله رفته بودند گفت این است قانون شریعتیکه
- ۲۲ خداوند بموسی امر فرموده است \* طلا و نقره و برنج و آهن و رُوسه
- ۲۳ و سُرَب \* یعنی هر چه متحمل آتش بشود آنرا از آتش بگذرانید و طاهر خواهد
- شد و آب تنزیه نیز آنرا طاهر سازند و هر چه متحمل آتش نشود آنرا از آب
- ۲۴ بگذرانید \* و در روز هفتم رخت خودرا بشوئید تا طاهر شوید و بعد از آن
- ۲۵ بلشکرگاه داخل شوید \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* تو و العازار
- کاهن و سروران خاندان آبا جماعت حساب غنایمیکه گرفته شده است چه
- ۲۷ از انسان و چه از بهایم بگیری \* و غنیمت را در میان مردان جنگی که بمقتله
- ۲۸ بیرون رفته اند و تمامی جماعت نصف نما \* و از مردان جنگی که بمقتله
- بیرون رفته اند زکوة برای خداوند بگیری یعنی يك نفر از پانصد چه از انسان و چه
- ۲۹ از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند \* از قسمت ایشان بگیر و به العازار کاهن
- ۳۰ بد تا هدیه افراشتنی برای خداوند باشد \* و از قسمت بنی اسرائیل یکی که از هر
- بغاه نفر گرفته شده باشد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند



- وجه از جمیع بنیام بکیر و آنها را به لاویانیکه ودیعت مسکن خداوند را نگاه  
 ۴۱ میدارند **بک** \* پس موسی و العازار کاهن برحسب آنچه خداوند بموسی امر فرموده  
 ۴۲ بود عمل کردند \* و غنیمت سوای آن غنیمتیکه مردان جنگی گرفته بودند از  
 ۴۳ کوسفند ششصد و هفتاد و پنج هزار راس بود \* و از گاو هفتاد و دو هزار راس \*  
 ۴۴ و از الاغ شصت و یک هزار راس \* و از انسان از زنانیکه مرد را نشناخته بودند  
 ۴۵ سی و دو هزار نفر بودند \* و نصفه که قسمت کسانی بود که بجنگ رفته بودند  
 ۴۶ سیصد و سی و هفت هزار و پانصد کوسفند بود \* و زکوة خداوند از کوسفند  
 ۴۸ ششصد و هفتاد و پنج راس بود \* و کلاوان سی و شش هزار بود و از آنها زکوة  
 ۴۹ خداوند هفتاد و دو راس بود \* و الاغها سی هزار و پانصد و از آنها زکوة خداوند  
 ۵۰ شصت و یک راس بود \* و مردمان شانزده هزار و از ایشان زکوة خداوند سی  
 ۵۱ و دو نفر بودند \* و موسی زکوة را که هدیه افرشتنی خداوند بود به العازار کاهن  
 ۵۲ داد چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود \* و از قسمت بنی اسرائیل که موسی  
 ۵۳ آنها را از مردان جنگی جدا کرده بود \* و قسمت جماعت از کوسفندان سیصد  
 ۵۴ و سی و هفت هزار و پانصد راس بود \* و از کلاوان سی و شش هزار راس \* و از  
 ۵۵ الاغها سی هزار و پانصد راس \* و از انسان شانزده هزار نفر \* و موسی از قسمت  
 ۵۶ بنی اسرائیل یکی را که از هر بنجاه گرفته شد بود چه از انسان وجه از بهایم گرفت  
 و آنها را به لاویانیکه ودیعت مسکن خداوند را نگاه میداشتند داد چنانکه خداوند  
 ۵۸ بموسی امر فرموده بود \* و رؤسائیکه بر هزاره های لشکر بودند سرداران هزاره ها  
 ۵۹ ما سرداران صدها نزد موسی آمدند \* و بموسی گفتند بندگانت حساب مردان  
 ۶۰ جنگی را که زیر دست ما میباشند گرفتیم و از ما یک نفر مفقود نشده است \* پس ما  
 از آنچه هر کس یافته است هدیه برای خداوند آورده ایم از زیورهای طلا و خنخالها  
 و دست بندها و انگشترها و گوشواره ها و کردن بندها تا برای جانیهای ما بحضور  
 ۶۱ خداوند کفاره شود \* و موسی و العازار کاهن طلا و همه زیورهای مصنوعه را از  
 ۶۲ ایشان گرفتند \* و تمامی طلای هدیه که از سرداران هزاره ها و سرداران صدها  
 ۶۳ برای خداوند گذرانیدند شانزده هزار و هفت صد و پنجاه مثقال بود \* زیرا که  
 ۶۴ هر یکی از مردان جنگی غنیمتی برای خود برده بودند \* و موسی و العازار کاهن

طلارا از سرداران هزاره‌ها و صدها گرفته بمیثه اجتماع آوردند تا بجهت بنی اسرائیل بحضور خداوند یادگار باشد \*

### باب سی و دوم

- ۱ و بنی راوین و بنی جاد را مواشی بنهایت بسیار و کثیر بود پس چون زمین یعزیر
- ۲ و زمین جلعاد را دیدند که اینک ابن مکان مکان مواشی است \* بنی جاد و بنی
- ۳ راوین نزد موسی و العازار کاهن و سروران جماعت آمدن گفتند \* عطاروت
- ۴ و دیبون و یعزیر و نمیره و حشبون و الیعاله و شبام و نبو و بعون \* زمینیکه خداوند
- پیش روی جماعه اسرائیل مفتوح ساخته است زمین مواشی است و بندکانت
- ۵ صاحب مواشی میباشم \* پس گفتند اگر در نظر تو الثفات یافته ام این زمین
- ۶ بندکانت بملکیت داده شود و ما را از اُردن عبور مکن \* موسی بنی جاد و بنی
- ۷ راوین گفت آبا برادران شما بچنگ روند و شما اینجا بنشینید \* چرا دل بنی
- اسرائیل را افسرده میکنید تا بزمنیکه خداوند بایشان داده است عبور نکنند \*
- ۸ به همین طور پدران شما عمل نمودند وقتیکه ایشانرا از قادش برئیع برای دیدن
- ۹ زمین فرستادم \* بوادی آشکول رفته زمین را دیدند و دل بنی اسرائیل را افسرده
- ۱۰ ساختند تا بزمنیکه خداوند بایشان داده بود داخل نشوند \* پس غضب خداوند
- ۱۱ در آنروز افروخته شد بجدیکه قسم خورده گفت \* البته هیچکدام از مردانیکه
- از مصر بیرون آمدند از بیست ساله و بالاتر آن زمینرا که برای ابراهیم و اسحق
- و یعقوب قسم خوردم نخواهند دید چونکه ایشان مرا پیروی کامل نمودند \*
- ۱۲ سوای کالیب بن یفنه قیزی و یوشع بن نون چونکه ایشان خداوند را پیروی کامل
- ۱۳ نمودند \* پس غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد ایشانرا چهل سال در بیابان
- آواره گردانید تا تمامی آن گروهیکه این شرارت را در نظر خداوند ورزید بودند
- ۱۴ هلاک شدند \* و اینک شما بجای پدران خود انبوهی از مردان خطاکار بر پا شده
- ۱۵ اید تا شدت غضب خداوند بر اسرائیل باز زیاده کنید \* زیرا اگر از پیروی
- او رو بگردانید بار دیگر ایشانرا در بیابان ترك خواهد کرد و شما تمامی اینقومرا
- ۱۶ هلاک خواهید ساخت \* پس ایشان نزد وی آمدن گفتند آغلها را اینجا برای مواشی

- ۱۷ خود و شهرها بجهت اطفال خویش خواهیم ساخت \* و خود مسلح شده حاضر  
 میشوم و پیش روی بنی اسرائیل خواهیم رفت تا آنها را بمسکان ایشان برسانیم
- ۱۸ و اطفال ما از ترس ساکنان زمین در شهرهای حصاردار خواهند ماند \* و تا  
 هریکی از بنی اسرائیل ملک خود را نکرده باشد بخانه‌های خود مراجعت نخواهیم  
 کرد \* زیرا که ما با ایشان در آن طرف اُرژُن و ماورای آن ملک نخواهیم گرفت
- ۲۰ چونکه نصیب ما باین طرف اُرژُن بطرف مشرق بیا رسیده است \* و موسی بایشان  
 گفت اگر این کار را بکنید و خویشان را بحضور خداوند برای جنگ مهیا سازید \*  
 و هر مرد جنگی از شما بحضور خداوند از اُرژُن عبور کند تا او دشمنان خود را  
 از پیش روی خود اخراج نماید \* و زمین بحضور خداوند مغلوب شود پس بعد  
 از آن بر گردید بحضور خداوند و بحضور اسرائیل بیکناه خواهید شد و این زمین  
 از جانب خداوند ملک شما خواهد بود \* و اگر چنین نکند اینک بخداوند گناه  
 ۲۴ و رزیک اید و بدانید که گناه شما شما را در خواهد گرفت \* پس شهرها برای اطفال  
 ۲۵ و آغلیا برای گله‌های خود بنا کنید و بانچه از دهان شما درآمد عمل نمائید \* پس  
 بنی جاد و بنی راوین موسی را خطاب کرده گفتند بندگانت بطوریکه آقای ما  
 ۳۶ فرموده است خواهیم کرد \* اطفال و زنان و مواشی و همه بهام ما اینجا در شهرهای  
 ۳۷ جلعاد خواهند ماند \* و جمیع بندگانت مهیای جنگ شده چنانکه آقای ما گفته  
 ۳۸ است به حضور خداوند برای مقاتله عبور خواهیم نمود \* پس موسی العازار  
 کاهن و یوشع بن نون و رؤسای خاندان آبای اسباط بنی اسرائیل را درباره ایشان  
 ۳۹ وصیت نمود \* و موسی بایشان گفت اگر جمیع بنی جاد و بنی راوین مهیای جنگ  
 شده همراه شما بحضور خداوند از اُرژُن عبور کنند و زمین پیش روی شما مغلوب  
 ۴۰ شود آنگاه زمین جلعاد را برای ملکیت بایشان بدهید \* و اگر ایشان مهیا نشوند  
 ۴۱ و همراه شما عبور نمایند پس در میان شما در زمین کنعان ملک بگیرند \* بنی جاد  
 و بنی راوین در جواب وی گفتند چنانکه خداوند ببندگانت گفته است همچنین  
 ۴۲ خواهیم کرد \* ما مهیای جنگ شده پیش روی خداوند بزمین کنعان عبور خواهیم  
 ۴۳ کرد و ملک نصیب ما باینطرف اُرژُن داده شود \* پس موسی بایشان یعنی بنی  
 جاد و بنی راوین و نصف سبط منسی این بوسف مملکت سیمون ملک اموریان

- و مملکت عوج ملک باشانرا داد یعنی زمین را با شهرهایش و حدود شهرهای زمین را  
 ۲۴ از هر طرف \* و بنی جاد دیبون و عطاروت و عرو غیر \* و عطروت شوفان  
 ۲۵ و بجزیر و بجهه \* و بیت نمره و بیت هارانرا بنا کردند یعنی شهرهای حصاردار را  
 ۲۶ با آغلهای کله ها \* و بنی راوین حشبون و الیعاله و فریتایم \* و نبو و بعل معون  
 ۲۷ که نام این دورا تغییر دادند و سیمه را بنا کردند و شهرهایرا که بنا کردند بنا نهادند  
 ۲۸ مسمی ساختند \* و بنی ماکبر بن منسی جلعاد رفته آنرا گرفتند و اموریان را که  
 ۲۹ در آن بودند اخراج نمودند \* و موسی جلعاد را به ماکبر بن منسی داد و او در آن  
 ۳۰ ساکن شد \* و بانی بن منسی رفته قصبه هایرا گرفت و آنها را حیوت پایش  
 ۳۱ نامید \* و نوح رفته قنات و دهانشرا گرفته آنها را باسم خود نوح نامید \*  
 ۳۲

### باب سی و سیم

- ۱ این است منازل بنی اسرائیل که از زمین مصر با افواج خود زبردست موسی  
 ۲ و هارون کوچ کردند \* و موسی بفرمان خداوند سفرهای ایشانرا بر حسب منازل  
 ۳ ایشان نوشت و این است منازل و مراحل ایشان \* بس در ماه اول از رعمسیس  
 ۴ در روز پانزدهم از ماه اول کوچ کردند و در فردای بعد از فصیح بنی اسرائیل در نظر  
 ۵ تمامی مصریان با دست بلند بیرون رفتند \* و مصریان همه نخست زادگان خود را  
 ۶ که خداوند از ایشان کشته بود دفن میکردند و بهوه برخدایان ایشان قصاص  
 ۷ نموده بود \* و بنی اسرائیل از رعمسیس کوچ کرده در سگوت فرود آمدند \*  
 ۸ و از سگوت کوچ کرده در ایتام که بکنار بیابان است فرود آمدند \* و از ایتام  
 ۹ کوچ کرده بسوی قم الحیروت که در مقابل بعل صفون است برگشتند و پیش مجدل  
 ۱۰ فرود آمدند \* و از مقابل حیروت کوچ کرده از میان دریا بیابان عبور کردند و در  
 ۱۱ بیابان ایتام سفر سه روزه کرده در ماره فرود آمدند \* و از ماره کوچ کرده به ایلم  
 ۱۲ رسیدند و در ایلم دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما بود و در آنجا فرود  
 ۱۳ آمدند \* و از ایلم کوچ کرده نزد بحر قلزم فرود آمدند \* و از بحر قلزم کوچ کرده  
 ۱۴ در بیابان سبن فرود آمدند \* و از بیابان سبن کوچ کرده در دغه فرود آمدند \*  
 ۱۵ و از دغه کوچ کرده در آلوش فرود آمدند \* و از آلوش کوچ کرده در رفیدیم فرود  
 ۱۶

- ۱۵ آمدند و در آنجا آب نبود که قوم بنوشند \* و از رَئیدیم کوچ کرده در یابان سینا فرود  
 ۱۶ آمدند \* و از یابان سینا کوچ کرده در قَبْرُوت هَتَاوَه فرود آمدند \* و از قَبْرُوت  
 ۱۷ هَتَاوَه کوچ کرده در حَصِیرُوت فرود آمدند \* و از حَصِیرُوت کوچ کرده در رِنَه  
 ۱۸ فرود آمدند \* و از رِنَه کوچ کرده در رِثُونِ فَاَرَصُ فرود آمدند \* و از رِثُونِ  
 ۱۹ فَاَرَصُ کوچ کرده در لِبْنَه فرود آمدند \* و از لِبْنَه کوچ کرده در رِسه فرود  
 ۲۰ آمدند \* و از رِسه کوچ کرده در قَهْلَانَه فرود آمدند \* و از قَهْلَانَه کوچ کرده  
 ۲۱ در جبل شَاَفَرُ فرود آمدند \* و از جبل شَاَفَرُ کوچ کرده در حَرَادَه فرود آمدند \*  
 ۲۲ و از حَرَادَه کوچ کرده در مَقْهَلُوت فرود آمدند \* و از مَقْهَلُوت کوچ کرده در  
 ۲۳ نَاحَتُ فرود آمدند \* و از نَاحَتُ کوچ کرده در تَارِخُ فرود آمدند \* و از تَارِخُ کوچ  
 ۲۴ کرده در مِثْقَه فرود آمدند \* و از مِثْقَه کوچ کرده در حَشْمُونَه فرود آمدند \*  
 ۲۵ و از حَشْمُونَه کوچ کرده در مَسِیرُوت فرود آمدند \* و از مَسِیرُوت کوچ کرده  
 ۲۶ در بَنی یَعْقَانَ فرود آمدند \* و از بَنی یَعْقَانَ کوچ کرده در حُورَانِجِدَادِ فرود  
 ۲۷ آمدند \* و از حُورَانِجِدَادِ کوچ کرده در بَطْیَاتِ فرود آمدند \* و از بَطْیَاتِ  
 ۲۸ کوچ کرده در عَبْرُونَه فرود آمدند \* و از عَبْرُونَه کوچ کرده در عِصْبُونِ جَابِرُ  
 ۲۹ فرود آمدند \* و از عِصْبُونِ جَابِرُ کوچ کرده در یابان صین که فَاَدِشُ باشد فرود  
 ۳۰ آمدند \* و از فَاَدِشُ کوچ کرده در جَبَلِ هُورِ در سرحدِ زمینِ آدومِ فرود آمدند \*  
 ۳۱ و هارون کاهن بر حسب فرمان خداوند بسبیلِ هُورِ برآمد در سالِ چهارمِ خروجِ بنی  
 ۳۲ اسرائیل از زمینِ مصر در روزِ اوّلِ ماهِ پنجمِ وفاتِ یافت \* و هارون صد و بیست  
 ۳۳ و سه ساله بود که در جَبَلِ هُورِ مرد \* و مَلِکِ عِرَادِ کنعانی که در جنوبِ زمین  
 ۳۴ کنعان ساکن بود از آمدنِ بنی اسرائیل اطلاع یافت \* پس از جبلِ هُورِ کوچ  
 ۳۵ کرده در صَلْمُونَه فرود آمدند \* و از صَلْمُونَه کوچ کرده در فُؤُونِ فرود آمدند \*  
 ۳۶ و از فُؤُونِ کوچ کرده در اَوْبُوتِ فرود آمدند \* و از اَوْبُوتِ کوچ کرده در عِجَی  
 ۳۷ عِبَارِمِ در حدودِ مَوَابِ فرود آمدند \* و از عِجَی کوچ کرده در دِیُونِ جَادِ فرود  
 ۳۸ آمدند \* و از دِیُونِ جَادِ کوچ کرده در عَمُّونِ دِیْلَانَاِیمِ فرود آمدند \* و از  
 ۳۹ عَمُّونِ دِیْلَانَاِیمِ کوچ کرده در کوههای عِبَارِمِ در مقابلِ نَبُو فرود آمدند \* و از  
 ۴۰ کوههای عِبَارِمِ کوچ کرده در عَرَبَاتِ مَوَابِ نزدِ اَرْدُنِّ در مقابلِ اَرِحَا فرود

- ۴۹ آمدند \* پس نزد اَرْدُن از بیت بَشِیْمُوت نا آبل شِطِمْ در عَرَبَاتِ مَوَاب اَرْدُو  
 ۵۰ زدند \* و خداوند موسی را در عَرَبَاتِ مَوَاب نزد اَرْدُن در مقابل اربحا  
 ۵۱ خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون شما از اَرْدُن  
 ۵۲ بزمین کنعان عبور کنید \* جمیع ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج نمائید  
 و تمامی صورتهای ایشانرا خراب کنید و تمامی بتهای ریخته شده ایشانرا بشکنید و همه  
 ۵۳ مکانهای بلند ایشانرا منهدم سازید \* و زمین را بتصرف آورده در آن ساکن شوید  
 ۵۴ زیرا که آن زمینرا شما دادم تا مالک آن باشید \* و زمین را بحسب قبایل خود بقرعه  
 تقسیم کنید برای کثیر نصیب اورا کثیر بدهید و برای قلیل نصیب اورا قلیل  
 بدهید جائیکه قرعه برای هرکس برآید از آن او باشد برحسب اسباط آبا بے  
 ۵۵ شما آنرا تقسیم نمائید \* و اگر ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج ننمائید  
 کسانیرا که از ایشان باقی میکذارید در چشمان شما خار خواهند بود و در پهلوهای  
 ۵۶ شما تیغ و شمارا در زمینیکه در آن ساکن شوید خواهند رنجانید \* و بهمان طوریکه  
 قصد نمودم که با ایشان رفتار نمایم با شما رفتار خواهم نمود \*

### باب سی و چهارم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را امر فرموده بایشان بگو  
 چون شما بزمین کنعان داخل شوید این است زمینیکه بشما بملکیت خواهد رسید  
 ۲ یعنی زمین کنعان با حدودش \* آنکه حد جنوبی شما از بیابان صهن بر جانب  
 ادوم خواهد بود و سر حد جنوبی شما از آخر بحر الملح بطرف مشرق خواهد بود \*  
 ۳ و حد شما از جانب جنوب کرده عَقْرَیْمُ دَوْر خواهد زد و بسوی صهن خواهد  
 گذشت و انتهای آن بطرف جنوب فادش بر تَبِیع خواهد بود و نزد حَصْرَ آدَار بیرون  
 ۴ رفته تا عَصْمُون خواهد گذشت \* و این حد از عَصْمُون تا وادی مصر دور زده  
 ۵ انتهایش نزد دریا خواهد بود \* و اما حد غربی \* دریای بزرگ حد شما خواهد  
 ۶ بوده این است حد غربی شما \* و حد شمالی شما این باشد از دریای بزرگ برای  
 ۷ خود جلّ هور را نشان گیرید \* و از جبل هور تا مدخل حمات را نشان گیرید  
 ۸ و انتهای این حد نزد صَدَد باشد \* و این حد نزد زِفرون بیرون رود و انتهایش



- ۱۰ نزد حصَر عینان باشد این حدّ شمالی شما خواهد بود \* و برای حدّ مشرقی خود
- ۱۱ از حصَر عینان تا شَفا م را نشان بگیرد \* و این حدّ از شَفا م تا رِبْلَه بطرف شرقی
- عین برود پس این حدّ کشید شده بجانب دریای کِنَرَت بطرف مشرق برسد \*
- ۱۲ و این حدّ تا به اُرژن برسد و امتیازش نزد بحر الملح باشد. این زمین بر حسب
- ۱۳ حدودش بهر طرف زمین شما خواهد بود \* و موسی بنی اسرائیل را امر کرده گفت
- این است زمینیکه شما آنرا بقرعه تقسیم خواهید کرد که خدایوند امر فرموده است
- ۱۴ تا به تِه سبط و نصف داده شود \* زیرا که سبط بنی رَاوِبن بر حسب خاندان آبای
- خود و سبط بنی جاد بر حسب خاندان آبای خود و نصف سبط مَنَسی نصیب
- ۱۵ خود را گرفته اند \* این دو سبط و نصف بآن طرف اُرژن در مقابل اریحا
- ۱۶ بجانب مشرق بسوی طلوع آفتاب نصیب خود را گرفته اند \* و خدایوند موسی را
- ۱۷ خطاب کرده گفت \* این است نامهای کسانیکه زمین را برای شما تقسیم خواهند
- ۱۸ نموده العازار کاهن و یوشع بن نون \* و یاک سرور را از هر سبط برای تقسیم نمودن
- ۱۹ زمین بگیرد \* و این است نامهای ایشان. از سبط یهوذا کالیب بن یَفَنَه \*
- ۲۰ و از سبط بنی شَمعون شَموئیل بن عَمیهُود \* و از سبط بنیامین الیداد بن
- ۲۱ کسلون \* و از سبط بنی دان رئیس یُئی ابن یُجلی \* و از بنی یوسف از سبط بنی
- ۲۲ مَنَسی رئیس حَنیئیل بن ایفود \* و از سبط بنی افرایم رئیس قَموئیل بن شِفطان \*
- ۲۳ و از سبط بنی زبولون رئیس اَلِیصافان بن فَرناک \* و از سبط بنی یساکار رئیس
- ۲۴ فَلَطِئیل بن عَزان \* و از سبط بنی اشیر رئیس اخیهود بن شَلومی \* و از سبط
- ۲۵ بنی نفتالی رئیس قَدْهئیل بن عَمیهُود \* اینانند که خدایوند مامور فرمود که ملک را
- در زمین کنعان برای بنی اسرائیل تقسیم نمایند \*

### باب سی و پنجم

- ۱ و خدایوند موسی را در عَرَبات مواب نزد اُرژن در مقابل اریحا خطاب کرده
- ۲ گفت \* بنی اسرائیل را امر فرما که از نصیب ملک خود شهرها برای سکونت
- ۳ به لاویان بدهند و نواحی شهرها را از اطراف آنها به لاویان بدهید \* و شهرها
- بجایه سکونت ایشان باشد و نواحی آنها برای بهائم و اموال و سائر حیوانات ایشان



- ۴ باشد \* و نواحی شهرها که به لاویان بدهید از دیوار شهر بیرون از هر طرف هزار
- ۵ ذراع باشد \* و از بیرون شهر بطرف مشرق دو هزار ذراع و بطرف جنوب دو هزار ذراع و بطرف مغرب دو هزار ذراع و بطرف شمال دو هزار ذراع به پیمائید
- ۶ و شهر در وسط باشد و این نواحی شهرها برای ایشان خواهد بود \* و از شهرها که به لاویان بدهید شش شهر ملجأ خواهد بود و آنها را برای قائل بدهید تا بانجا فرار کند و سوای آنها چهل و دو شهر بدهید \* پس جمیع شهرها که بلاویان خواهید داد
- ۸ چهل و هشت شهر با نواحی آنها خواهد بود \* و اما شهرهایی که از ملک بنی اسرائیل میدهد از کثیر کثیر و از قلیل قلیل بگیریید هر کس با اندازه نصیب خود که یافته باشد از شهرهای خود به لاویان بدهد \* و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \*
- ۱۰ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون شما از اُردُن بزمین کنعان عبور کنید \*
- ۱۱ آنگاه شهرها برای خود تعیین کنید تا شهرهای ملجأ برای شما باشد تا هر قائلی که
- ۱۲ شخصیرا سهواً کشته باشد بانجا فرار کند \* و این شهرها برای شما بجهت ملجأ از ولیّ مقتول خواهد بود تا قائل پیش از آنکه بمحضور جماعت برای داوری بایستد نبرد \*
- ۱۴ و از شهرهایی که میدهد شش شهر ملجأ برای شما باشد \* سه شهر از آنطرف اُردُن
- ۱۵ بدهید و سه شهر در زمین کنعان بدهید تا شهرهای ملجأ باشد \* بجهت بنی اسرائیل و غریب و کسیکه در میان شما وطن گیرند این شش شهر برای ملجأ باشد تا هر که
- ۱۶ شخصی را سهواً کشته باشد بانجا فرار کند \* و اگر او را بآلت آهنین زد که مُرد او
- ۱۷ قائل است و قائل البته کشته شود \* و اگر او را با دست خود بسنگی که از آن
- ۱۸ کسی کشته شود بزند تا بمبرد او قائل است و قائل البته کشته شود \* و اگر او را بچوب دستی که بآن کسی کشته شود بزند تا بمبرد او قائل است و قائل البته کشته
- ۱۹ شود \* ولیّ خون خود قائل را بکشد هرگاه باو برخورد او را بکشد \* و اگر از روی
- ۲۱ بغض او را با تیغ زد یا فصداً چیزی بر او انداخت که مُرد \* یا از روی عداوت او را با دست خود زد که مُرد آن زندگانه چونکه قائل است البته کشته شود ولیّ
- ۲۲ خون هرگاه بقائل برخورد او را بکشد \* لیکن اگر او را بدون عداوت سهواً تیغ
- ۲۳ زند یا چیزی بدون قصد بر او اندازد \* و اگر سنگی را که کسی بآن کشته شود نادیده
- ۲۴ بر او بیندازد که بمبرد و با وی دشمنی نداشته و بد اندیش او نبوده باشد \* پس

- ۲۵ جماعت در میان قاتل و ولی خون بر حسب این احکام داوری نمایند \* و جماعت قاتل را از دست ولی خون رهایی دهند و جماعت وی را بشهر ملجای او که بآن فرار کرده بود برگردانند و او در آنجا تا موت رئیس گهنه که بروغن مقدس مسح شده است ساکن باشد \* و اگر قاتل وقتی از حدود شهر ملجای خود که بآن فرار کرده بود بیرون آید \* و ولی خون او را بیرون حدود شهر ملجایش بیاید پس ولی خون قاتل را بکشد قصاص خون برای او نشود \* زیرا که میبایست تا وفات رئیس گهنه در شهر ملجای خود مانده باشد و بعد از وفات رئیس گهنه قاتل بزمین ملک خود برگردد \* و این احکام برای شما در قرنهای شما در جمیع مسکنهای شما فریضه عدالتی خواهد بود \* هر که شخصیرا بکشد پس قاتل بکواهی شاهدان کشته شود ۲۱ و یک شاهد برای کشته شدن کسی شهادت ندهد \* و هیچ فدیة بعوض جان قاتلی که مستوجب قتل است مکیرید بلکه او البته کشته شود \* و از کسی که بشهر ملجای خود فرار کرده باشد فدیة مکیرید که پیش از وفات کاهن برگردد و بزمن خود ساکن شود \* و زمینیرا که در آن ساکنید ملوث مسازید زیرا که خون زمین را ملوث میکند و زمین را برای خونیکه در آن ریخته شود کفاره نمیتوان کرد مگر بخون کسیکه آنرا ریخته باشد \* پس زمینیرا که شما در آن ساکنید و من در میان آن ساکن هستم نجس مسازید زیرا من که بهوه هستم در میان بنی اسرائیل ساکن میباشم \*

### باب سی و هشتم

- ۱ و رؤسای خاندان آبای قبیله بنی جلعاد بن ما کبر بن منسی که از قبایل بنی یوسف بودند نزدیک آمد بحضور موسی و بحضور سروران و رؤسای خاندان آبای بنی اسرائیل عرض کرده \* گفتند خداوند آقای ما را امر فرمود که زمین را بقرعه تقسیم کرده بنی اسرائیل بدهد و آقای ما از جانب خداوند مأور شده است که نصیب برادر ما صلحان را بدخترانش بدهد \* پس اگر ایشان یکی از پسران سائراسباط بنی اسرائیل منکوحه شوند ارث ما از میراث پدران ما قطع شد بمیراث سبطی که ایشان بآن داخل شوند اضافه خواهد شد و از بهر میراث ما قطع خواهد شد \* ۴ و چون بوییل بنی اسرائیل بشود ملک ایشان بملک سبطی که بآن داخل شوند

- ۵ اضافه خواهد شد و مَلِك ايشان از مَلِك پدران ما قطع خواهد شد \* پس موسى  
 بنی اسرائيل را بر حسب قول خداوند امر فرموده گفت سبط بنی يوسف راست  
 ۶ گفتند \* اين است آنچه خداوند درباره دختران صُلْفُحَاد امر فرموده گفته است  
 بهر که در نظر ايشان پسند آيد بزنی داده شوند ليکن در قبیله سبط پدران خود  
 ۷ فقط بنکاح داده شوند \* پس ميراث بنی اسرائيل از سبط بسبط منتقل نشود بلکه  
 ۸ هر یکی از بنی اسرائيل ميراث سبط پدران خود ملصق باشند \* و هر دختری که  
 وارث مَلِكی از اسباط بنی اسرائيل بشود بکسی از قبیله سبط پدر خود بزنی داده  
 ۹ شود تا هر یکی از بنی اسرائيل وارث مَلِك آباي خود کردند \* و مَلِك از يك  
 سبط بسبط ديگر منتقل نشود بلکه هر کس از اسباط بنی اسرائيل ميراث خود ملصق  
 ۱۰ باشند \* پس چنانکه خداوند موسى را امر فرمود دختران صُلْفُحَاد چنان کردند \*  
 ۱۱ و دختران صُلْفُحَاد مَحَلَه و نِرْصَه و مَحْجَلَه و مِلْدَه و نُوْعَه بيسران عموهای خود بزنی داده  
 ۱۲ شدند \* در قبايل بنی منسى اين يوسف منکوحه شدند و مَلِك ايشان در سبط قبیله  
 ۱۳ پدر ايشان باقی ماند \* اين است اوامر و احکامی که خداوند بواسطه موسى  
 در عَرَبَات مَوَّاب نزد اَرْدُن در مقابل اريحا بنی اسرائيل امر فرمود \*

## سفر ثنیه

یعنی

سفر پنجم از اسفار خمسۀ توراۀ موسی

### باب اول

- ۱ این است سخنانیکه موسی باآنطرف اَرْدُن در یابان عَرَبَه مقابل سوف در میان
- ۲ فاران و توفل و لابان و حَضَبِرُوت و دی ذَهَب با تمامی اسرائیل گفت \* از حوزب
- ۳ براء چیل سعبر تا قادیس برنیع سفر یازده روزه است \* پس در روز اول ماه
- ۴ یازدهم سال چهل موسی بنی اسرائیل را برحسب هرا آنچه خداوند اورا برای ایشان
- ۵ امر فرموده بود نکلم نمود \* بعد از آنکه سیچون ملک اموریانرا که در حَشَبُون
- ۶ ساکن بود و عوج ملک باشانرا که در عَشْتاروت در اَدْرَعِی ساکن بود گفته بود \*
- ۷ بآن طرف اَرْدُن در زمین موآب موسی بیان کردن این شریعت شروع کرده گفت \*
- ۸ بَهوَه خدای ما مارا در حوزب خطاب کرده گفت توقف شما در این کوه بس
- ۹ شد است \* پس توجه نموده کوچ کنید و بکوهستان اموریان و جمیع حوالی آن از
- ۱۰ عَرَبَه و کوهستان و هامون و جنوب و کناره دریا یعنی زمین کنعانیان و لبّان تا نهر
- ۱۱ بزرگ که نهر فرات باشد داخل شوید \* اینک زمین را پیش روی شما گذاشتم
- ۱۲ پس داخل شد زمینرا که خداوند برای پدران شما ابراهیم و اسحق و یعقوب قَسَم
- ۱۳ خورد که بابشان و بعد از آنها بدریت ایشان بدهد بتصرف آورید \* و در آن
- ۱۴ وقت بشما متکلم شد گفت من بتنهائی نمیتوانم متحمل شما باشم \* بَهوَه خدای شما را
- ۱۵ افزوده است و اینک شما امروز مثل ستارگان آسمان کثیر هستید \* بَهوَه خدای
- ۱۶ پدران شما شما را هزار چندان که هستید بیفزاید و شما را برحسب آنچه بشما گفته است
- ۱۷ برکت دهد \* لیکن من چگونه به تنهائی متحمل محنت و بار و منازعت شما بشوم \*
- ۱۸ پس مردان حکیم و عاقل و معروف از اسباط خود یاورید تا ایشانرا بر شما رؤسا

- ۱۴ سازم \* و شما در جواب من گفتید سخنی که کفتی نیکو است که بکنیم \* پس رؤسای  
 اسباط شمارا که مردان حکیم و معروف بودند گرفته ایشانرا بر شما رؤسا ساختیم تا  
 سروران هزاره ها و سروران صدفا و سروران پنجاهها و سروران دهها و ناظران  
 ۱۶ اسباط شما باشند \* و در آنوقت داوران شمارا امر کرده گفتم دعوی برادران  
 خود را بشنوید و در میان هر کس و برادرش و غریبیکه نزد وی باشد بانصاف داوری  
 ۱۷ نمائید \* و در داوری طرف داری مکیند کوچک را مثل بزرگ بشنوید و از روی  
 انسان مترسید زیرا که داوری از آن خدا است و هر دعوی که برای شما مشکل است  
 ۱۸ نزد من بیاورید تا آنرا بشنوم \* و آنوقت همه چیزها ئیرا که باید بکنید برای شما امر  
 ۱۹ فرمودم \* پس از حوریب کوچ کرده از نمائی این بیابان بزرگ و ترسناک که  
 شما دیدید براه کوهستان اموریان رفتم چنانکه بیهوه خدای ما با امر فرمود و به  
 ۲۰ قادش برنیع رسیدیم \* و شما گفتم بکوهستان اموریانیکه بیهوه خدای ما با میدهد  
 ۲۱ رسیدید \* اینک بیهوه خدای تو این زمین را پیش روی تو گذاشته است پس  
 برای و چنانکه بیهوه خدای پدرانت بتو گفته است آنرا بتصرف آور و نرسان  
 ۲۲ و هراسان مباش \* آنکه جمیع شما نزد من آمد گفتم مردان چند پیش روی خود  
 بفرستیم تا زمین را برای ما جاسوسی نمایند و ما را از راهیکه باید برویم و از شهرهاییکه  
 ۲۳ با آنها میرویم خبر بیاورند \* و اینسخن مرا پسند آمد پس دوازده نفر از شما یعنی  
 ۲۴ بکیرا از هر سبط گرفتم \* و ایشان متوجه راه شد بکوه برآمدند و بوادی آشکول  
 ۲۵ رسید آنرا جاسوسی نمودند \* و از میوه زمین بدست خود گرفته آنرا نزد ما آوردند  
 ۲۶ و ما را مخبر ساخته گفتند زمینیکه بیهوه خدای ما با میدهد نیکو است \* لیکن  
 ۲۷ شما نخواستید که بروید بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید \* و در حجه های  
 خود همیشه کرده گفتید چونکه خداوند ما را دشمن داشت ما را از زمین مضر بیرون  
 ۲۸ آورد تا ما را بدست اموریان تسلیم کرده هلاک سازد \* و حال کجا برویم چونکه  
 برادران ما دل ما را کداخته گفتند که این قوم از ما بزرگتر و بلندتر اند و شهرهای  
 ۲۹ ایشان بزرگ و تا آسمان حصار دار است و نیز بنی عنافر در آنجا دینام \* پس من  
 ۳۰ شما گفتم مترسید و از ایشان هراسان مباشید \* بیهوه خدای شما که پیش روی شما  
 می رود برای شما جنگ خواهد کرد بر حسب هوائی بنظر شما در مصر برای شما

- ۴۱ کرده است \* وهم در بیابان که در آنجا دیدید چگونه بیهوه خدای تو مثل کسیکه
- ۴۲ پسر خود را میبرد ترا در نامی راه که میرفتی بر میداشت تا با اینجا رسیدی \* لیکن
- ۴۳ با وجود این همه شما به بیهوه خدای خود ایمان نیاوردید \* که پیش روی شما در راه
- میرفت تا جائی برای نزول شما بطلبد وقت شب در آتش تا راهبراکه بآن بروید
- ۴۴ بشما بنماید و وقت روز در ابر \* و خداوند آواز سخنان شما را شنید غضبناک شد
- ۴۵ و قسم خورده گفت \* هیچکدام از این مردمان و از این طبقه شریر آن زمین نیکورا
- ۴۶ که قسم خوردم که بپدران شما بدم هرگز نخواهند دید \* سوای کالیب بن یفنه
- که آنرا خواهد دید و زمینیرا که در آن رفته بود بوی و بپسرانش خواهم داد چونکه
- ۴۷ خداوند را پیروی کامل نمود \* و خداوند بخاطر شما بر من نیز خشم نموده گفت که تو
- ۴۸ هم داخل آنجا نخواهی شد \* بوش بن نون که بحضور تو میایستد داخل آنجا خواهد
- شد پس او را قوی گردان زیرا او است که آنرا برای بنی اسرائیل تقسیم خواهد نمود \*
- ۴۹ و اطفال شما که درباره آنها گفتید که پیغمبر خواهند رفت و پسران شما که امروز نیک
- و بد را تمیز نمیدهند داخل آنجا خواهند شد و آنرا بایشان خواهم داد تا مالک آن
- ۵۰ بشوند \* و اما شما روگردانید از راه بحر قلزم بیابان کوچ کنید \* و شما در جواب
- ۵۱ من گفتید که بخداوند گناه ورزیدیم پس رفته جنگ خواهیم کرد موافق هر آنچه
- بیهوه خدای ما با امر فرموده است و همه شما اسلحه جنگ خود را بسته عزیمت کردید
- ۵۲ سکه بکوه برآئید \* آنگاه خداوند بمن گفت بایشان بگو که نروید و جنگ منماید
- ۵۳ زیرا که من در میان شما نیستم مبادا از حضور دشمنان خود مغلوب شوید \* پس
- بشما گفتم لیکن نشنیدید بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید و مغرور شد
- ۵۴ بفرار از کوه برآمدید \* و اموریانیکه در آن کوه ساکن بودند بمقابله شما بیرون آمد
- شمارا تعاقب نمودند بطوریکه زنبورها میکنند و شمارا از سعیر تا حرما شکست دادند \*
- ۵۵ پس برگشته بحضور خداوند گریه نمودید اما خداوند آواز شما را نشنید و شما گوش
- ۵۶ ندادید \* و در قادیس بر حسب آیام توقف خود روزهای بسیار ماندید \*

## باب دوم

۱ پس برگشته چنانکه خداوند بمن گفته بود از راه بحر قلزم در بیابان کوچ کردم و

- ۳ روزهای بسیار کوه سعیر را دور زدیم \* پس خداوند مرا خطاب کرده گفت \*
- ۴ دور زدن شما باین کوه بس است بسوی شال بر کردید \* و قوم را امر فرموده بگو  
۵ که شما از حدود برادران خود بنی عیسو که در سعیر ساکنند باید بگذرید و ایشان  
از شما خواهند ترسید پس بسیار احتیاط کنید \* و با ایشان منازعه مکنید زیرا که  
از زمین ایشان بقدر کف پائی هم بشما نخواهم داد چونکه کوه سعیر را به عیسو  
۶ پندگیت داده‌ام \* خوراک را از ایشان بنفخه خربه بخورید و آب را نیز از ایشان بنفخه  
۷ خربه بنوشید \* زیرا که بهوه خدای تو ترا در همه کارهای دستت برکت داده  
است او راه رفتنت را در این بیابان بزرگ میداند آن چهل سال است که  
۸ بهوه خدایت با تو بوده است و هیچ چیز محتاج نشد \* پس از برادران خود بنی  
عیسو که در سعیر ساکنند از راه عربّه از ایلت و عصیون جابر عبور نمودیم \*
- ۹ پس برکننه از راه بیابان موآب گذشتیم و خداوند مرا گفت موآب را اذیت مرسا  
و با ایشان منازعت و جنگ منا زیرا که از زمین ایشان هیچ نصیبی بشما نخواهم  
۱۰ داد چونکه عاررا بنی لوط برای ملکیت داده‌ام \* ایمان که قوم عظیم و کثیر  
۱۱ و بلند قد مثل عناقیان بودند پیش در آنجا سکونت داشتند \* ایشان نیز مثل  
۱۲ عناقیان از رفائیان محسوب بودند لیکن موآبان ایشانرا ایمان میخوانند \* و حوریان  
در سعیر پیشتر ساکن بودند و بنی عیسو ایشانرا اخراج نموده ایشانرا از پیش روی  
خود هلاک ساختند و در جای ایشان ساکن شدند چنانکه اسرائیل بزمین میراث  
۱۳ خود که خداوند بایشان داده بود کردند \* آن بر خیزید و از وادی زارد عبور  
۱۴ نائید پس از وادی زارد عبور نمودیم \* و ایامیکه از فادش بر نیع راه میرفتیم تا  
از وادی زارد عبور نمودیم سی و هشت سال بود تا نامی آن طبقه مردان جنگی  
۱۵ از میان اردو نام شدند چنانکه خداوند برای ایشان قسم خورده بود \* و دست  
۱۶ خداوند نیز بر ایشان میبود تا ایشانرا از میان اردو بالکل هلاک کند \* پس  
۱۷ چون جمیع مردان جنگی از میان قوم بالکل مردند \* آنکه خداوند مرا خطاب  
۱۸ کرده گفت \* نو امروز از عار که سرحد موآب باشد باید بگذری \* و چون  
۱۹ بمقابل بنی عمون برسی ایشانرا مرنجان و با ایشان منازعه مکن زیرا که از زمین بنی  
۲۰ عمون نصیبی بتو نخواهم داد چونکه آنرا بنی لوط بملکیت داده‌ام \* (آن نیز زمین



- رفائیان شمرده میشود و رفائیان پیشتر ساکن آنجا بودند لیکن عمویان ایشانرا  
 ۲۱ زَمَزَمیان میخوانند \* ایشان قومی عظیم و کثیر و بلند قد مثل عناقیان بودند و خداوند  
 آنها را از پیش روی ایشان هلاک کرد پس ایشانرا اخراج نموده در جای ایشان  
 ۲۲ ساکن شدند \* چنانکه برای بنی عیسو که در سعیر ساکنند عمل نموده حوریانرا  
 از حضور ایشان هلاک ساخته آنها را اخراج نمودند و نا امروز در جای ایشان  
 ۲۳ ساکنند \* و عویان را که در دهات تا به غزا ساکن بودند گفتوریان که از گفتور  
 ۲۴ بیرون آمدند هلاک ساخته در جای ایشان ساکن شدند \* پس برخیزید و کوچ  
 کرده از وادی آرنون عبور کنید اینک سیحون اموری ملک حبشون وزمین اورا  
 ۲۵ بدست تو دادم بتصرف آن شروع کن و با ایشان جنگ نما \* امروز شروع کرده  
 خوف و ترس ترا بر قومهای زیر نام آسمان مستولی میکردام و ایشان آوازه ترا  
 ۲۶ شنید خواهند لرزید و از ترس تو مضطرب خواهند شد \* پس قاصدان با سخنان  
 ۲۷ صلح آمیز از بیابان قدیموت نزد سیحون ملک حبشون فرستاده گفتم \* اجازت  
 بد که از زمین تو بگذرم بشاه راه خواهم رفت و بطرف راست یا چپ میل نخواهم  
 ۲۸ کرد \* خوراک را بنقه بمن بفروش تا بخورم و آب را بنقه بمن بد تا بنوشم فقط  
 ۲۹ اجازت بد تا بر پایهای خود بگذرم \* چنانکه بنی عیسو که در سعیر ساکنند و موایان  
 که در عار ساکنند بمن رفتار نمودند تا از اُردُن بزمینکه بیهو خدای ما بیا میدهند  
 ۳۰ عبور نمایم \* اما سیحون ملک حبشون نخواست که مارا از سرحد خود راه بدهد  
 زیرا که بیهو خدای تو روح اورا بقساوت و دل اورا بستنی و اکداشت تا اورا  
 ۳۱ چنانکه امروز شد است بدست تو تسلیم نماید \* و خداوند مرا گفت اینک بتسلیم  
 نمودن سیحون وزمین او بدست تو شروع کردم پس بنا بتصرف آن بنا تا زمین  
 ۳۲ اورا مالک شوی \* آنگاه سیحون با تمامی قوم خود بمقابله ما برای جنگ کردن  
 ۳۳ در باهص بیرون آمدند \* و بیهو خدای ما اورا بدست ما تسلیم نموده اورا با  
 ۳۴ بسرانش و جمیع قومش زدیم \* و تمامی شهرهای اورا در آنوقت کرفته مردان  
 ۳۵ و زنان و اطفال هر شهر را هلاک کردیم که یکی را باقی نگذاشتیم \* لیکن بهامرا  
 ۳۶ با غنیمت شهرهاییکه کرفته بودیم برای خود بغارت بردیم \* از عروعر که برکناره  
 وادی آرنون است و شهری که در وادی است تا جلعاد قریه نبرد که با منتهع

۲۷ باشد یهوه خدای ما همه را بما تسلیم نمود \* لیکن بزمن بنی عمون و بنامی کناره وادی بیوق و شهرهای کوهستان و بهر جائیکه یهوه خدای ما نهی فرموده بود نزد بک نشدم \*

### باب سیم

- ۱ پس برگشته براه باشان رفتیم و عوج ملک باشان با تمامی قوم خود بمقابله ما
- ۲ بیرون آمد در آذرعی جنک کرد \* و خداوند مرا کفت از او مترس زیرا که او و تمامی قومش و زمینش را بدست تو تسلیم نموده ام تا بطوریکه با سیحون ملک اموریان
- ۳ که در حشبن ساکن بود عمل نمودی با وی نیز عمل نمائی \* پس یهوه خدای ما عوج ملک باشان را نیز و تمامی قومش را بدست ما تسلیم نموده او را بجدی شکست
- ۴ دادیم که احدی از برای وی باقی نماند \* و در آنوقت همه شهرهایش را گرفتیم و شهری نماند که از ایشان نگرفتیم یعنی شصت شهر و تمامی مرزبوم آرجوب که
- ۵ مملکت عوج در باشان بود \* جمیع اینها شهرهای حصاردار با دیوارهای بلند
- ۶ و دروازه و پشت بندها بود سوای قرای بمحصار بسیار کثیر \* و آنها را بالکل هلاک کردم چنانکه با سیحون ملک حشبن کرده بودیم هر شهر را با مردان و زنان
- ۷ و اطفال هلاک ساختیم \* و تمامی بهام و غنیمت شهرها را برای خود بغارت بردیم \*
- ۸ و در آنوقت زمین را از دست دو ملک اموریان که بان طرف اُردن بودند از وادی اُرنون تا جبل حرمون گرفتیم \* (و این حرمون را صیدونیان سربون میخوانند
- ۹ و اموریان آنرا سِنیر میخوانند) تمام شهرهای هامون و تمامی جلعاد و تمامی باشان تا
- ۱۱ سلخه و آذرعی که شهرهای مملکت عوج در باشان بود \* زیرا که عوج ملک باشان از بقیه رفائیان تنها باقی ماند بود اینک تخت خواب او تخت آهنین است آیا آن
- در ربیت بنی عمون نیست و طولش نه ذراع و عرضش چهار ذراع بر حسب ذراع آدمی میباشد \* و این زمین را در آنوقت بتصرف آوردیم و آنرا از عروعر که برکنار وادی ارنون است و نصف کوهستان جلعاد و شهرهایش را به رأویسمان و جادیان
- ۱۲ دادیم \* و بقیه جلعاد و تمامی باشان را که مملکت عوج باشد بنصف سبط منسی دادیم یعنی تمامی مرزبوم ارجوب را با تمامی باشان که زمین رفائیان نامید میشود \*

- ۱۴ یائیر بن منسی نامی مرزبوم ارجوبرا نا حد جشوربان و معکبان گرفت و آنها را
- ۱۵ نا امروز باسم خود باشان حووت یائیر نامید \* و جلعادرا به ماگیر دادم \*
- ۱۶ و به رآوینیان و جادیان از جلعاد نا وادی ارنون هم وسط وادی وهم کناره اش
- ۱۷ و نا وادی بیوق را که حد بنی عمون باشد دادم \* و عرب را نیز و اُردن و کناره اش را
- از کبرث نا دریای عرب که بحرالبح باشد زیر دامهای فسیح بطرف مشرق دادم \*
- ۱۸ و در آنوقت بشما امر فرموده کفتم بیهوه خدای شما این زمین را بشما داده است نا
- آنرا بتصرف آورید پس جمیع مردان جنگی شما مهیا شد پیش روی برادران خود
- ۱۹ بنی اسرائیل عبور کنید \* لیکن زنان و اطفال و مواشی شما چونکه میدانم مواشی
- بسیار دارید در شهرهای شما که بشما دادم بماند \* نا خداوند برادران شما مثل
- شما آرامی دهد و ایشان نیز زمینرا که بیهوه خدای شما بآنطرف اُردن بایشان میدهد
- ۲۱ بتصرف آورند آنکاه هر یکی از شما بملک خود که بشما دادم برگردید \* و در آنوقت
- بوشعرا امر فرموده کفتم هر آنچه بیهوه خدای شما باین دو پادشاه کرده است چشمان
- تو دید پس خداوند با نامی مالکیکه بسوی آنها عبور میکنی چنین خواهد کرد \*
- ۲۲ از ایشان مترسید زیرا که بیهوه خدای شما است که برای شما جنگ میکند \*
- ۲۳ و در آنوقت نزد خداوند استغاثه کرده کفتم \* ای خداوند بیهوه تو بنشان دادن
- ۲۴ عظمت و دست قوی خود بیند ات شروع کرده زیرا کدام خدا است در آسمان
- ۲۵ یا در زمین که مثل اعمال و جبروت تو میتواند عمل نماید \* تمنا اینکه عبور نمایم
- ۲۶ و زمین نیکورا که بآنطرف اُردن است و این کوه نیکو و لبنانرا ببینم \* لیکن
- خداوند بخاطر شما با من غضبناک شد مرا اجابت ننمود و خداوند مرا گفت • ترا
- ۲۷ کافی است • بار دیگر درباره این امر با من سخن مگو \* بقله فسیح برای و چشمان
- خود را بطرف مغرب و شمال و جنوب و مشرق بلند کرده بچشمان خود بین
- ۲۸ زیرا که از این اُردن نخواهی گذشت \* اما بوشعرا امر فرموده او را دلیر و قوی
- کردان زیرا که او پیش این قوم عبور نموده زمینرا که تو خواهی دید برای ایشان
- ۲۹ نسیم خواهد نمود \* پس در درّه در برابر بیت فغور توقف نمودیم \*

## باب چهارم

- ۱ پس الان ای اسرائیل فرایض واحکامی را که من بشما تعلیم میدهم تا آنها را بجا آورید بشنوید تا زند بمانید و داخل شد زمین را که بیهوه خدای پدران شما بشما
- ۲ میدهد بتصرف آورید \* بر کلامیکه من بشما امر میفرمایم چیزی میفزاید و چیزی از آن کم نمائید تا او امر بیهوه خدای خود را که بشما امر میفرمایم نگاه دارید \*
- ۳ چشمان شما آنچه را خداوند در بل فغور کرد دید زیرا هر که پیروی بل فغور کرد
- ۴ بیهوه خدای تو او را از میان تو هلاک ساخت \* اما جمیع شما که بیهوه خدای خود
- ۵ خود ملصق شدید امروز زند ماندید \* اینک چنانکه بیهوه خدای مرا امر فرموده است فرایض واحکام بشما تعلیم نمودم تا در زمینیکه شما داخل آن شد بتصرف
- ۶ میآورید چنان عمل نمائید \* پس آنها را نگاه داشته بجا آورید زیرا که این حکمت و نظایات شما است در نظر قومهاییکه چون این فرایض را بشنوند خواهند گفت
- ۷ هاینه این طایفه بزرگ قوم حکم و فطانت پیشه اند \* زیرا کدام قوم بزرگ است که خدا نزدیک ایشان باشد چنانکه بیهوه خدای ما است در هر وقت که نزد او
- ۸ دعا میکنیم \* و کدام طایفه بزرگ است که فرایض واحکام عادلانه مثل تمام این شریعتیکه من امروز پیش شما میگذارم دارند \* لیکن احتراز نما و خویشتن را
- ۹ بسیار متوجه باش مبادا این چیزها تیرا که چشمانت دید است فراموش کنی و مبادا ابتدا در تمامی ایام عمرت از دل تو محو شود بلکه آنها را بپسرانت و پسران پسرانت
- ۱۰ تعلیم ده \* در روزیکه در حضور بیهوه خدای خود در حوریب ایستاده بودی و خداوند بمن گفت قوم را نزد من جمع کن تا کلمات خود را بایشان بشنوام تا
- ۱۱ پیاموزند که در تمامی روزهاییکه بر روی زمین زند باشند از من بترسند و پسران خود را تعلیم دهند \* و شما نزدیک آمد زیر کوه ایستادید و کوه تا بوسط آسمان
- ۱۲ بانس و تاریکی و ابرها و ظلمت غلیظ میسوخت \* و خداوند با شما از میان آتش متکلم شد و شما آواز کلمات را شنیدید لیکن صورتی ندیدید بلکه فقط آوازا
- ۱۳ شنیدید \* و عهد خود را که شما را بنگاه داشتن آن مأمور فرمود برای شما بیان
- ۱۴ کرد یعنی ده کلمه را و آنها را بردو لوح سنگ نوشت \* و خداوند مرا در آنوقت

- امر فرمود که فرایض و احکام را بشما تعلم دهم تا آنها را در زمینیکه برای نصرش
- ۱۵ بآن عبور میکنید بجا آورید \* پس خوبستن را بسیار متوجه باشید زیرا در روزیکه
- ۱۶ خداوند با شما در حوریب از میان آتش تکلم مینمود هیچ صورتی ندیدید \* مبدا
- فاسد شوید و برای خود صورت تراشید با تمثال هر شکلی از شیبه ذکور یا اُنات
- ۱۷ بسازید \* یا شیبه هر بهیمنه که بر روی زمین است یا شیبه هر مرغ بالدار که در
- ۱۸ آسمان میبرد \* یا شیبه هر خزنده بر زمین یا شیبه هر ماهی که در آبهای زیر زمین
- ۱۹ است \* و مبدا چشمان خرد را بسوی آسمان بلند کنی و آفتاب و ماه و ستارگان
- و جمیع جنود آسمان را دین فریفته شوی و سبحان کرده آنها را که بیهوه خدایت برای
- ۲۰ تمامی قومهاست که زیر نام آسمانند تقسیم کرده است عبادت نمائی \* لیکن خداوند
- شمارا گرفته از کوره آهن از مصر بیرون آورد تا برای او قوم میراث باشید
- ۲۱ چنانکه امروز هستید \* و خداوند بخاطر شما بر من غضبناک شد قسم خورد که
- از اَرْدُن عبور نکنم و بآن زمین نیکو که بیهوه خدایت بتو برای مالکیت میدهند.
- ۲۲ داخل نشوم \* بلکه من در این زمین خواهم مرد و از اَرْدُن عبور نخواهم کرد لیکن
- ۲۳ شما عبور خواهید کرد و آن زمین نیکو را بنصرف خواهید آورد \* پس احتیاط
- نمائید مبدا عهد بیهوه خدای خود را که با شما بسته است فراموش نمائید و صورت
- تراشید یا شیبه هر چیزی که بیهوه خدایت بتو نهی کرده است برای خود بسازی \*
- ۲۴ زیرا که بیهوه خدایت آتش سوزند و خدای غیور است \* چون پسران
- ۲۵ و پسران پسرانرا تولید نموده و در زمین مدتی ساکن باشید اگر فاسد شد صورت
- تراشید و شیبه هر چیز را بسازید و آنچه در نظر بیهوه خدای شما بد است بجا آورده
- ۲۶ او را غضبناک سازید \* آسمان و زمین را امروز بر شما شاهد میآورم که از آن
- زمینیکه برای تصرف آن از اَرْدُن بسوی آن عبور میکنید البته هلاک خواهید شد
- و روزهای خود را در آن طویل نخواهید ساخت بلکه بالکل هلاک خواهید شد \*
- ۲۷ و خداوند شمارا در میان قومها پراکنده خواهد نمود و شما در میان طوایفیکه خداوند
- ۲۸ شمارا بانجا میبرد قلیل العدد خواهید ماند \* و در آنجا خدایان ساخته شده
- دست انسان از چوب و سنگ را عبادت خواهید کرد که نمیبینند و نمیشنوند
- ۲۹ و نمیشنوند و نمیبینند \* لیکن اگر از آنجا بیهوه خدای خود را بطلبی او را خواهی یافت

- ۲۰ بشرطیکه اورا بنمائی دل و بنمائی جان خود تفحص نمائی \* چون در تنگی گرفتار شوی و جمیع این وقایع بر تو عارض شود در ایام آخر بسوی بَهوّه خدای خود
- ۲۱ برگشته آواز اورا خواهی شنید \* زیرا که بَهوّه خدای تو خدای رحیم است ترا ترک نخواهد کرد و ترا هلاک نخواهد نمود و عهد پدران را که برای ایشان قسم
- ۲۲ خورده بود فراموش نخواهد کرد \* زیرا که از ایام پیشین که قبل از تو بوده است از روزیکه خدا آدم را بر زمین آفرید و از یک کاره آسمان تا بکاره دیگر پیوست
- ۲۳ که آیا مثل این امر عظیم واقع شد یا مثل این شنبه شده است \* آیا قومی هرگز آواز خدارا که از میان آتش متکلم شود شنیده باشند و زنده بمانند چنانکه تو شنیدی \*
- ۲۴ و آیا خدا عزیمت کرد که برود و قوی برای خود از میان قوم دیگر بگیرد با تجربه‌ها و آیات و معجزات و جنگ و دست قوی و بازوی دراز شد و نرسهای عظیم
- ۲۵ موافق هر آنچه بَهوّه خدای شما برای شما در مصر در نظر شما بعمل آورد \* این
- ۲۶ بر تو ظاهر شد تا بدانی که بَهوّه خدا است و غیر از او دیگری نیست \* از آسمان آواز خود را بتو شنویند تا ترا نادید نماید و بر زمین آتش عظیم خود را بتو نشان
- ۲۷ داد و کلام اورا از میان آتش شنیدی \* و از این جهت که پدران ترا دوست داشته ذریت ایشانرا بعد از ایشان برگزید بود ترا بحضرت خود با قوت عظیم از مصر
- ۲۸ بیرون آورد \* تا امتهای بزرگتر و عظیم تر از تو را پیش روی تو بیرون نماید و ترا
- ۲۹ در آورده زمین ایشانرا برای ملکیت بتو دهد چنانکه امروز شده است \* لهذا امروز بدان و در دل خود نگاه دار که بَهوّه خدا است بالا در آسمان و پائین
- ۳۰ بر روی زمین و دیگری نیست \* و فرایض و اوامر او را که من امروز بتو امر میفرمام نگاهدار تا ترا و بعد از تو فرزندان ترا نیکو باشد و تا روزهای خود را بر زمینیکه
- ۳۱ بَهوّه خدایت بتو میدهد تا بابد طویل نمائی \* آنکاه موسی سه شهر بان طرف
- ۳۲ اَرْدُنّ بسوی مشرق آفتاب جدا کرد \* تا قاتلی که همسایه خود را نادانسته کشته باشد و بیشتر با وی بغض نداشته بآنها فرار کند و بیکی از این شهرها فرار کرد
- ۳۳ زنده ماند \* یعنی باصر در بیابان در زمین همواری بجهت رَؤِیْنیان و راموت در جلعاد
- ۳۴ بجهت جادبان و جُولان در باشان بجهت مَسْیّان \* و این است شربتیکه موسی
- ۳۵ پیش روی بنی اسرائیل نهاد \* این است شهادت و فرایض و احکامیکه موسی



۴۶ بنی اسرائیل گفت وقتیکه ایشان از مصر بیرون آمدند \* باطنرف اُرْدُن در درّه  
مقابل بیت فغور در زمین سیمون مَلک اموریان که در حشون ساکن بود و موسی  
۴۷ و بنی اسرائیل چون از مصر بیرون آمد بودند اورا مغلوب ساختند \* و زمین  
اورا و زمین عوج مَلک باشانرا دو ملک اموریانیکه باطنرف اُرْدُن بسوی مشرق  
۴۸ آفتاب بودند بتصرف آوردند \* از عرو و غیره که برکناره وادی اُرْزُون است تا جبل  
۴۹ سیئون که حرمون باشد \* و نمائی عربّه باطنرف اُرْدُن بسوی مشرق تا دریای  
عربّه زبر دامنهای فِیجِه \*

### باب پنجم

۱ و موسی نمائی بنی اسرائیل را خواند بایشان گفت ای اسرائیل فرایض واحکام میرا  
که من امروز بکوش شما میگویم بشنوید تا آنها را یاد گرفته متوجه باشید که آنها را  
۲ بمجا آورید \* یهوه خدای ما با ما در حوریب عهد بست \* خداوند این عهدرا با  
۳ پدران ما نه بست بلکه با ما که جمیعاً امروز در اینجا زنده هستیم \* خداوند در کوه  
۴ از میان آتش با شما روبرو متکلم شد \* (من در آن وقت میان خداوند و شما  
ایستاده بودم تا کلام خداوندرا برای شما بیان کنم زیرا که شما بسبب آتش میترسیدید  
۵ و بفراز کوه برنیامدید) و گفت \* من هستم یهوه خدای تو که ترا از زمین  
۶ مصر از خانه بندگی بیرون آوردم \* ترا بحضور من خدایان دیگر نباشند \* بجهت  
۷ مغرور صورت ترا شدی با هیچ نمائی از آنچه بالا در آسمان یا از آنچه پائین در زمین یا  
۸ از آنچه در آبهای زیر زمین است مساز \* آنها را سجد و عبادت منا زیرا من که یهوه  
خدای تو هستم خدای غیورم و گناه پدرانرا بر پسران تا پشت ستم و چهارم از آنانیکه  
۹ مرا دشمن دارند میرسانم \* و رحمت می کنم تا هزار پشت بر آنانیکه مرا دوست دارند  
۱۰ واحکام مرا نگاه دارند \* نام یهوه خدای خودرا بیاطل مبر زیرا خداوند کسیرا  
۱۱ ستمگرا نام اورا بیاطل برد یکناه نخواهد شمرد \* روز سبت را نگاه دار و آنرا  
۱۲ عیدیس نما چنانکه یهوه خدایت بتو امر فرموده است \* شش روز مشغول باش  
۱۳ و هر کار خودرا بکن \* اما روز هفتمین سبت یهوه خدای توست در آن  
هیچکاری مکن تو و پسران و دختران و غلامان و کنیزان و کاوت و الاغ و وحش



- به ایت و مهمانت که در اندرون دروازه های تو باشد تا غلامت و کنیزت مثل تو  
 ۱۵ آرام گیرند \* و ییاد آور که در زمین مصر غلام بودی و بیهوه خدایت ترا بدست  
 قوی و بازوی دراز از آنجا بیرون آورد بنا برین بیهوه خدایت ترا امر فرموده است  
 ۱۶ که روز سبت را نگاه داری \* پدر خود را و مادر خود را حرمت دار چنانکه  
 بیهوه خدایت ترا امر فرموده است تا روز هایت دراز شود و ترا در زمینیکه بیهوه  
 ۱۷ خدایت بتو میبخشد نیکوئی باشد \* قتل مکن \* وزنا مکن \* و دزدی مکن \*  
 ۱۸ و بر هسایه خود شهادت دروغ مکن \* و بر زن هسایه ات طبع موز و بخانه هسایه ات  
 ۱۹ و بزرعه او و بغلاش و کنیزش و کاوش و الاغش و هر چه از آن هسایه تو باشد  
 ۲۰ طمع مکن \* این سخنان را خداوند بتو جماعت شما در کوه از میان آتش و ابر  
 و ظلمت غلیظ با آواز بلند گفت و بر آنها چیزی نیفزود و آنها را برد و لوح سنگ نوشته  
 ۲۱ بن داد \* و چون شما آن آواز را از میان تاریکی شنیدید و کوه با آتش میسوخت شما  
 ۲۲ با جمیع رؤسای اسباط و مشایخ خود نزد من آمدن \* گفتید اینک بیهوه خدای ما  
 جلال و عظمت خود را بر ما ظاهر کرده است و آواز او را از میان آتش شنیدیم پس  
 ۲۳ امروز دیدیم که خدا با انسان سخن میگوید و زندگ است \* و اما الان چرا بمیریم  
 زیرا که این آتش عظیم ما را خواهد سوخت اگر آواز بیهوه خدای خود را دیگر  
 ۲۴ بشنوم خواهیم مرد \* زیرا از تمامی بشر کیست که مثل ما آواز خدای حق را که  
 ۲۵ از میان آتش سخن گوید بشنود و زندگ ماند \* تو نزدیک برو و هر آنچه بیهوه خدای  
 ما بگوید بشنو و هر آنچه بیهوه خدای ما بتو بگوید برای ما بیان کن پس خواهیم  
 ۲۶ شنید و بعمل خواهیم آورد \* و خداوند آواز سخنان شمارا که بمن گفتید شنید  
 و خداوند مرا گفت آواز سخنان این قوم را که بتو گفتند شنیدیم هر چه گفتند نیکو  
 ۲۷ گفتند \* کاشکه دل را مثل این داشتند تا از من میترسیدند و تمامی اوامر مرا در هر  
 ۲۸ وقت بجا میآوردند تا ایشانرا و فرزندان ایشانرا تا بابد نیکو باشد \* برو و ایشانرا  
 ۲۹ بجزو بجزیه های خود بر گردید \* و اما تو در اینجا پیش من بایست تا جمیع اوامر  
 و فرایض و احکام را که میباید به ایشان تعلیم دهی بتو بگویم و آنها را در زمینیکه من  
 ۳۰ بایشان میدهم تا در آن تصرف نمایند بجا آورند \* پس توجه نمائید تا آنچه بیهوه  
 ۳۱ خدای شما بشما امر فرموده است بعمل آورید و بپرست و چپ انحراف منمائید \* در

نمای آن طریقکه بیهوه خدای شما بنما امر فرموده است سلوک نمائید تا برای شما نیکو باشد و ایام خود را در زمینیکه بتصرف خواهید آورد طویل نمائید \*

### باب ششم

- ۱ و این است او امر و فرایض و احکامیکه بیهوه خدای شما امر فرمود که شما
- ۲ تعلیم داده شود تا آنها را در زمینیکه شما بسوی آن برای تصرفش عبور میکنید بجا
- ۳ آورید \* و تا از بیهوه خدای خود ترسان شده جمیع فرایض و او امر او را که من
- ۴ شما امر میفرمایم نگاه داری تو و پسررت و پسر پسررت در تمامی ایام عمرت و تا عمر تو
- ۵ دراز شود \* پس ای اسرائیل بشنو و بعمل نمودن آن متوجه باش تا برای تو نیکو
- ۶ باشد و بسیار افزوده شوی در زمینیکه بشیر و شهد جاریست چنانکه بیهوه خدای
- ۷ پدران ترا وعده داده است \* ای اسرائیل بشنو بیهوه خدای ما بیهوه واحد
- ۸ است \* پس بیهوه خدای خود را بتامی جان و تمامی قوت خود محبت نما \* و این
- ۹ سخنانیکه من امروز ترا امر میفرمایم بردل تو باشد \* و آنها را به پسرانت بدقت تعلیم
- ۱۰ نما و حین نشستن در خانه و رفتنت براه و وقت خوابیدن و برخاستن از آنها
- ۱۱ گفتگو نما \* و آنها را بردست خود برای علامت ببند و در میان چشمانت عصابه
- ۱۲ باشد \* و آنها را بر باهوهای در خانه ات و بر دروازه ات بنویس \* و چون بیهوه
- ۱۳ خدایت ترا بزمینیکه برای پسرانت ابراهیم و اسحق و یعقوب قسم خورد که بتو بدهد
- ۱۴ در آورد به شهرهای بزرگ و خوشنمایی که تو بنا نکرده \* و بجانهای پُر از هر چیز
- ۱۵ نیکو که بُر نکرده و حوضهای کند شده که ننگه و تا کستانها و باغهای زیتونیکه
- ۱۶ غرس نموده و از آنها خورده سیر شدی \* آنکاه با حذر باش مبادا خداوند را که
- ۱۷ ترا از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد فراموش کنی \* از بیهوه خدای خود
- ۱۸ بترس و او را عبادت نما و بنام او قسم بخور \* خدایان دیگر را از خدایان طوایفیکه
- ۱۹ باطراف تو میباشند پیروی نمائید \* زیرا بیهوه خدای تو در میان تو خدای غیور
- ۲۰ است مبادا غضب بیهوه خدایت بر تو افروخته شود و ترا از روی زمین هلاک
- ۲۱ سازد \* بیهوه خدای خود را میازمائید چنانکه او را در مسأ آزمودید \* توجه
- ۲۲ نمائید تا او امر بیهوه خدای خود را و شهادت و فرایض او را که بنما امر فرموده

- ۱۸ است نگاه دارید \* آنچه در نظر خداوند راست و نیکو است به عمل آور تا برای تو نیکو شود و داخل شد آن زمین نیکو را که خداوند برای پدران تو قسم خورد
- ۱۹ بتصرف آوری \* و تا جمیع دشمنان را از حضورت اخراج نماید چنانکه
- ۲۰ خداوند گفته است \* چون پسر تو در ایام آینه از تو سؤال نموده گوید که مراد از این شهادت و فرایض و احکامیکه بیهو خدای ما بشما امر فرموده است چیست \* پس پسر خود بگو ما در مصر غلام فرعون بودیم و خداوند ما را از مصر با دست قوی بیرون آورد \* و خداوند آیات و معجزات عظیم و ردی بر مصر
- ۲۲ و فرعون و تمامی اهل شانۀ او در نظر ما ظاهر ساخت \* و ما را از آنجا بیرون آورد
- ۲۴ تا ما را بزیمینیکه برای پدران ما قسم خورد که با بدهد در آورد \* و خداوند ما را مأمور داشت که تمام این فرایض را بجا آورده از بیهو خدای خود بتوسیم تا برای ما
- ۲۵ ما همیشه نیکو باشد و ما را زن نگاه دارد چنانکه تا امروز شده است \* و برای ما عدالت خواهد بود که متوجه شویم که جمیع این او امر را بحضور بیهو خدای خود بجا آوریم چنانکه ما را امر فرموده است \*

### باب هفتم

- ۱ چون بیهو خدایت ترا بزیمینیکه برای تصرفش بآنجا میروی در آورد و امانهای بسیار را که حنیان و جز جاشیان و اموریان و کعنائیان و فرزیان و حویان و بیوسیان
- ۲ هفت امت بزرگتر و عظیمتر از تو باشند از پیش تو اخراج نماید \* و چون بیهو خدایت ایشانرا بدست تو تسلیم نماید و تو ایشانرا مغلوب سازی آنستگاه ایشانرا
- ۳ بالکل هلاک کن و با ایشان عهد میند و برایشان رحم منما \* و با ایشان مصاهرت
- ۴ منما دختر خود را بهسر ایشان مده و دختر ایشانرا برای پسر خود مکیر \* زیرا که اولاد ترا از متابعت من برخوانند گردانید تا خدایان غیر را عبادت نمایند و غضب
- ۵ خداوند بر شما افروخته شد شمارا بزودی هلاک خواهد ساخت \* بلکه با ایشان چنین عمل نمائید مذبحهای ایشانرا منهدم سازید و تمثالهای ایشانرا بشکند و اشیرم
- ۶ ایشانرا قطع نمائید و بنهای تراشید ایشانرا با آتش بسوزانید \* زیرا که تو برای بیهو خدایت قوم سندس هستی بیهو خدایت ترا بر گردید است تا از جمیع قومها نیکه

- ۷ بر روی زمین اند قوم مخصوص برای خود او باشی \* خداوند دل خود را با شما  
 نسبت و شمارا برنگزید از این سبب که از سائر قومها کثیرتر بودید زیرا که شما از همه  
 ۸ قومها قلیلتر بودید \* لیکن از اینجهت که خداوند شما را دوست میداشت و میخواست  
 قسم خود را که برای پدران شما خورده بود بجا آورد پس خداوند شما را با دست  
 ۹ قوی بیرون آورد و از خانه بندگی از دست فرعون پادشاه مصر فدیبه داد \* پس  
 بدان که یهوه خدای تو اوست خداه خدای امین که عهد و رحمت خود را با  
 آنانیکه او را دوست می دارند و او امر او را بجای می آورند تا هزار پشت نگاه میدارد \*  
 ۱۰ و آنانیکه او را دشمن دارند بر روی ایشان مکافات رسانید ایشانرا هلاک میسازد  
 و بهر که او را دشمن دارد تاخیر نموده او را بر رویش مکافات خواهد رسانید \*  
 ۱۱ پس او امر و فرایض و احکامیرا که من امروز بجهت عمل نمودن بتو امر میفرمام نگاه  
 ۱۲ دار \* پس اگر این احکامرا بشنوید و آنها را نگاه داشته بجا آورید آنگاه  
 یهوه خدایت عهد و رحمت را که برای پدرانت قسم خورده است با تو نگاه خواهد  
 ۱۳ داشت \* و ترا دوست داشته برکت خواهد داد و خواهد افزود و میوه بطن تو  
 و میوه زمین ترا و غله و شبن و روغن ترا و نتاج رمة ترا و میوه های کله ترا در زمینیکه  
 ۱۴ برای پدرانت قسم خورد که بتو بدهد برکت خواهد داد \* از همه قومها مبارکتر  
 ۱۵ خواهی شد و در میان شما و بهام شما نر با ماده نازاد نخواهد بود \* و خداوند هر  
 بیماری را از تو دور خواهد کرد و هیچکدام از مرضهای بد مصر را که میدانی بر تو  
 ۱۶ عارض نخواهد کرد ایند بلکه بر نمائی دشمنانت آنها را خواهد آورد \* و تمامی قومها را  
 که یهوه بدست تو تسلیم میکند هلاک ساخته چشم تو بر آنها ترحم نماید و خدایان  
 ۱۷ ایشانرا عبادت منما مبادا برای تو دام باشد \* و اگر در دلت کوئی که این قومها  
 ۱۸ از من زیاده اند چکونه تو انم ایشانرا اخراج نمایم \* از ایشان مترس بلکه آنچه را یهوه  
 ۱۹ خدایت با فرعون و جمیع مصریان کرد نیکو بیاد آور \* یعنی تجربه های عظیمی را  
 که چشمانت دیده است و آیات و معجزات و دست قوی و بازوی دراز را که یهوه  
 خدایت ترا بآنها بیرون آورد پس یهوه خدایت با همه قومها نیکه از آنها مبترسی چنین  
 ۲۰ خواهد کرد \* و یهوه خدایت نیز زنبورها در میان ایشان خواهد فرستاد تا باقی  
 ۲۱ ماندگان و پنهان شدگان ایشان از حضور تو هلاک شوند \* از ایشان مترس زیرا

- ۲۲ یهوه خدایت که در میان تو است خدای عظیم و مهیب است \* و یهوه خدایت این قومها را از حضور تو بدرج اخراج خواهد نمود ایشانرا بزودی نمیتوانی تلف
- ۲۳ نمائی مبادا وحوش صحرا بر تو زیاد شوند \* لیکن یهوه خدایت ایشانرا بدست تو تسلیم خواهد کرد و ایشانرا با اضطراب عظیمی پریشان خواهد نمود تا هلاک شوند \*
- ۲۴ و ملوک ایشانرا بدست تو تسلیم خواهد نمود تا نام ایشانرا از زیر آسمان محو سازی
- ۲۵ و کسی یارای مقاومت با تو نخواهد داشت تا ایشانرا هلاک سازی \* و نمائهای خدایان ایشانرا با آتش بسوزانید بنفخ و طلائیکه بر آنها است طمع موز و برای خود میکیر مبادا از آنها بدام گرفتار شوی چونکه نزد یهوه خدای تو مکروه است \*
- ۲۶ و چیز مکروه را بخانه خود میاور مبادا مثل آن حرام شوی از آن نهایت نفرت و کراهت دار چونکه حرام است \*

### باب هشتم

- ۱ نمائی او امری را که من امروز بشما امر میفرمادم حفظ داشته بجا آورید تا زنک ملوک زیاد شوید و بزمنیکه خداوند برای پدران شما قسم خورده بود داخل شد در آن
- ۲ تصرف نمائید \* و بیاد آور نمائی راه را که یهوه خدایت ترا این چهل سال در بیابان رهبری نمود تا ترا ذلیل ساخته یازماید و آنچه را که در دل تو است بدانند که آیا او امر او را نگاه خواهی داشت یا نه \* و او ترا ذلیل و کرسنه ساخت و من را بنو خورانید که نه تو آنرا میدانستی و نه پدرانت میدانستند تا ترا یاموزاند که انسان نه بنان تنها زیست میکند بلکه بهر کلهئیکه از دهان خداوند صادر شود انسان
- ۴ زنک میشود \* در این چهل سال لباس تو در برت مندرس نشد و پای تو آماس نکرد \* پس در دل خود فکر کن که بطوریکه پدر پسر خود را نادیب مینماید یهوه خدایت ترا نادیب کرده است \* و او امر یهوه خدای خود را نگاه داشته در ظرفهای
- ۷ او سلوک نما و از او بترس \* زیرا که یهوه خدایت ترا بزمن نیکو در میآورد زمین بر از نهرهای آب و از چشمهها و دریاچهها که از درهها و کوهها جاری
- ۸ میشود \* زمینیکه بر از کدم و جو و مو و انجیر و انار باشد زمینیکه بر از زیتون
- ۹ زیت و عسل است \* زمینیکه در آن نانرا بپنکی نخواهی خورد و در آن سحناج بهیج

- چیز نخواهی شد زمینیکه سنگهایش آهن است و از کوههایش مس خواهی کند \*
۱. خورده سیر خواهی شد و یهوه خدای خود را بجهت زمین نیکو که بتو داده است
۱۱. متبارک خواهی خواند \* پس با حذر باش مبادا یهوه خدای خود را فراموش کنی
۱۲. و او امر و احکام و فرایض او را که من امروز بتو امر میفرمایم نگاه نداری \* مبادا
۱۳. خورده سیر شوی و خانه های نیکو بنا کرده در آنها ساکن شوی \* و رمه و کله تو
۱۴. زیاد شود و نفع و طلا برای تو افزون شود و ممالک تو افزوده گردد \* و دل تو
- مغرور شد یهوه خدای خود را که ترا از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد
۱۵. فراموش کنی \* که ترا در بیابان بزرگ و خوفناک که در آن مارهای آتشین و عقربها
- و زمین تشنه بی آب بود رهبری نمود که برای تو آب از سنگ خارای بیرون آورد \*
۱۶. که ترا در بیابان من را خورانید که پدران تو ندانسته بودند تا ترا ذلیل سازد
۱۷. و ترا بیازماید و بر تو در آخرت احسان نماید \* مبادا در دل خود بگوئی که قوت
۱۸. من و توانائی دست من این توانگر بر ا از برایم پیدا کرده است \* بلکه یهوه خدای
- خود را بیاد آور زیرا او است که بتو قوت میدهد تا توانگری پیدا نمائی تا عهد
- خود را که برای پدران تو خورده بود استوار بنماید چنانکه امروز شده است \*
۱۹. و اگر یهوه خدای خود را فراموش کنی و پیروی خدایان دیگر نموده آنها را عبادت
۲۰. و سجد نمائی امروز بر شما شهادت میدهم که البته هلاک خواهید شد \* مثل قومهاییکه
- خداوند پیش روی تو هلاک میسازد شما همچنین هلاک خواهید شد از این جهت که
- قول یهوه خدای خود را نشنیدید \*

### باب نهم

۱. ای اسرائیل بشنو تو امروز از اردن عبور میکنی تا داخل شد قومهای آنرا که از تو
- عظیم تر و قوی تر اند و شهرهای بزرگ را که تا بفلک حصار دار است به تصرف
۲. آوری \* یعنی قوم عظیم و بلند قد بنی عناق را که میشناسی و شنیدی که گفته اند
۳. کیست که با رای مقاومت با بنی عناق داشته باشد \* پس امروز بدان که یهوه
- خدایت اوست که پیش روی تو مثل آتش سوزنده عبور میکند و او ایشانرا هلاک
- خواهد کرد و پیش روی تو ذلیل خواهد ساخت پس ایشانرا اخراج نموده بزودی



- ۴ هلاک خواهی نمود چنانکه خداوند بتو گفته است \* پس چون یهوه خدایت ایشانرا از حضور تو اخراج نماید در دل خود فکر مکن و مگو که بسبب عدالت من خداوند مرا باین زمین در آورد تا آنرا بتصرف آورم بلکه بسبب شرارت این امتها خداوند ایشانرا از حضور تو اخراج مینماید \* نه بسبب عدالت خود و نه بسبب راستی دل خویش داخل زمین ایشان برای تصرفش میشوی بلکه بسبب شرارت این امتها یهوه خدایت ایشانرا از حضور تو اخراج مینماید و نا آنکه کلامی را که خداوند برای پدران تو ابراهیم و اسحق و یعقوب قسم خورده بود استوار نماید \* پس بدان که یهوه خدایت این زمین نیکورا بسبب عدالت تو بتو نمیدهد تا در آن تصرف نمائی زیرا که قوی کردن کنش هستی \* پس بیاد آور و فراموش مکن که چگونه خشم یهوه خدای خود را در بیابان جنبش دادی و از روزیکه از زمین مصر بیرون آمدی تا با اینجا رسیدی بخداوند عاصی میشدید \* و در حوریب خشم خداوند را جنبش دادید و خداوند بر شما غضبناک شد تا شمارا هلاک نماید \* ۹ هنحمامیکه من بکوه برآمدم تا لوحهای سنگ یعنی لوحهای عهدی را که خداوند با شما بست بکیرم آنکاه چهل روز و چهل شب در کوه ماندم نه نان نخوردم و نه آب نوشیدم \* و خداوند دو لوح سنگ مکتوب شد بانگشت خدا را بمن داد و بر آنها موافق تمامی سخنانیکه خداوند در کوه از میان آتش در روز اجتماع بشما گفته بود نوشته شد \* و واقع شد بعد از انقضای چهل روز و چهل شب که خداوند ۱۲ این دو لوح سنگ یعنی لوحهای عهد را بمن داد \* و خداوند مرا گفت برخاسته از اینجا بزودی فرود شو زیرا قوم تو که از مصر بیرون آوردی فاسد شده اند و از طریقیکه ایشانرا امر فرمودم بزودی انحراف ورزید بی ریخته سد برای خود ساختند \* و خداوند مرا خطاب کرده گفت این قوم را دیدم و اینک قوم کردن کنش ۱۴ هستند \* مرا واکذار تا ایشانرا هلاک سازم و نام ایشانرا از زیر آسمان محو کنم و از تو قوی تر و کثیر تر از ایشان بوجود آورم \* پس برگشته از کوه فرود آمدم و کوه ۱۵ بانس میسوخت و دو لوح عهد در دست من بود \* و نگاه کرده دیدم که به یهوه خدای خود گناه ورزیدم کوساله ریخته شد برای خود ساخته و از طریقیکه خداوند ۱۷ بشما امر فرموده بود بزودی برگشته بودید \* پس دو لوح را گرفتم و آنها را از دو



- ۱۸ دست خود انداخته در نظر شما شکستم \* و مثل دغهٔ اوّل چهل روز و چهل شب بحضور خداوند بروی در افتادم نه نان خوردم و نه آب نوشیدم بسبب همه گناهان شما که کرده و کار ناشایسته که در نظر خداوند عمل نموده خشم او را بهیچان آوردید \* زیرا که از غضب و حدّتِ خشمیکه خداوند بر شما نموده بود نا شمارا
- ۲۰ هلاک سازد میترسیدم و خداوند آن مرتبه نیز مرا اجابت نمود \* و خداوند برهارون بسیار غضبناک شد بود نا او را هلاک سازد و برای هارون نیز در آنوقت دعا کردم \* و اما گناه شما یعنی کوسالئه را که ساخته بودید گرفتم و آنرا باتش سوزانیدم و آنرا خورد کرده نیکو سائیدم تا مثل غبار نرم شد و غبارش را بنهریکه
- ۲۲ از کوه جاری بود پاشیدم \* و در تعبیره و مسأ و کبروت هتاوه خشم خداوند را
- ۲۳ بهیچان آوردید \* و وقتیکه خداوند شمارا از قادش برنج فرستاده گفت بروید و در زمینیکه شما داده ام تصرف نمائید از قول یهوه خدای خود عاصی شدید و باو
- ۲۴ ایمان نیاورده آواز او را نشنیدید \* از روزیکه شمارا شناخته ام بخداوند عصیان
- ۲۵ ورزیدید \* پس بحضور خداوند بروی در افتادم در آن چهل روز و چهل شب که افتاده بودم از اینجهه که خداوند گفته بود که شمارا هلاک سازد \* و نزد خداوند استدعا نموده گفتم ای خداوند یهوه قوم خود و میراث خود را که بعظمت خود فدیہ دادی و بدست قوی از مصر بیرون آوردی هلاک مساز \* بندکان خود ابراهیم و اسحق و یعقوب را بیاد آور و بر سخت دلّی این قوم و شرارت و کناه
- ۲۸ ایشان نظر منما \* مبادا اهل زمینیکه ما را از آن بیرون آوردی بگویند چونکه خداوند نتوانست ایشانرا بر زمینیکه به ایشان وعده داده بود در آورد و چونکه ایشانرا
- ۲۹ دشمن میداشت از اینجهه ایشانرا بیرون آورد نا در میان هلاک سازد \* لیکن ایشان قوم تو و میراث تو هستند که بقوت عظیم خود و بیازوی افراشته خویش بیرون آوردی \*

### باب دهم

- ۱ و در آنوقت خداوند من گفت دو لوح سنگ موافق اوّلین برای خود بتراش
- ۲ و نزد من بکوه برآی و بطوبی لوز چوب برای خود بساز \* و بر این لوحها کلماتی را

- ۲ که بر لوحهای اولین که شکستی بود خواهم نوشت و آنها را در تابوت بگذارم \* پس  
 تابوتی از چوب سینط ساختم و دو لوح سنگ موافق اولین تراشیدم و آن دو لوح را  
 ۴ در دست داشته بکوه برآمدم \* و بر آن دو لوح موافق کتابت اولین آن ده کلمه را  
 که خداوند در کوه از میان آتش در روز اجتماع بشما گفته بود نوشت و خداوند  
 ۵ آنها را بمن داد \* پس بر کشته از کوه فرود آمدم و لوحها را در تابوتیکه ساخته بودم  
 ۶ گذاشتم و در آنجا هست چنانکه خداوند مرا امر فرموده بود \* (و بنی اسرائیل  
 از بیروت بنی یعقوبان به موسیبه کوچ کردند و در آنجا هارون مرد و در آنجا دفن شد  
 ۷ و پسرش العازار در جایش بکفالت پرداخت \* و از آنجا به جدجوده کوچ کردند  
 ۸ و از خدجوده به بطبات که زمین نهرهای آب است \* در آنوقت خداوند سبط  
 لاوی را جدا کرد تا تابوت عهد خداوند را بردارند و بحضور خداوند ایستاده او را  
 ۹ خدمت نمایند و بنام او برکت دهند چنانکه تا امروز است \* بنا برین لاوی را  
 در میان برادرانش نصیب و میراثی نیست خداوند میراث وی است چنانکه بیهوه  
 ۱۰ خدایت بوی گفته بود) \* و من در کوه مثل روزهای اولین چهل روز و چهل  
 شب توقف نمودم و در آن دفعه نیز خداوند مرا اجابت نمود و خداوند نخواست ترا  
 ۱۱ هلاک سازد \* و خداوند مرا گفت برخیز و پیش روی این قوم روانه شو تا  
 بزیمینیکه برای پدران ایشان قسم خوردم که بایشان بدهم داخل شد آنرا بنصرف  
 ۱۲ آوردند \* پس الان ای اسرائیل بیهوه خدایت از تو چه میخواهد جز اینکه  
 از بیهوه خدایت بترسی و در ره طریقتهای سلوک نمائی و او را دوست بداری و بیهوه  
 ۱۳ خدای خود را بنمائی دل و بنمائی جان خود عبادت نمائی \* و او امر خداوند  
 ۱۴ و فرایض او را که من امروز ترا برای خیریت امر میفرمایم نگاه داری \* اینک  
 فلك و فلك الافلاك از آن بیهوه خدای تو است و زمین و هر آنچه در آن است \*  
 ۱۵ لیکن خداوند پدران تو رغبت داشته ایشانرا محبت مینمود و بعد از ایشان ذریه  
 ۱۶ ایشان یعنی شما را از همه قومها برگزید چنانکه امروز شده است \* پس غلغله دلهای  
 ۱۷ خود را مخنون سازید و دیگر کردن گشی منمائید \* زیرا که بیهوه خدای شما خدای  
 خدایان و رب الارباب و خدای عظیم و جبار و مهیب است که طرف داری ندارد  
 ۱۸ و رشوه نمیگیرد \* بیتمان و بیوه زنان را دادرسی میکند و غریبانرا دوست داشته

- ۱۹ خوراک و پوشاک بایشان میدهد \* پس غریبانرا دوست دارید زیرا که در زمین مصر  
 ۲۰ غریب بودید \* از بهوه خدای خود بترس و او را عبادت نما و باو ملصق شو و بنام  
 ۲۱ او قسم بخور \* او فخر تو است و او خدای تو است که برای تو این اعمال عظیم  
 ۲۲ و مہیبیکه چشمانت دیدن بجا آورده است \* پدران تو با هفتاد نفر بمصر فرود شدند  
 و الان بهوه خدایت ترا مثل ستارگان آسمان کثیر ساخته است \*

### باب یازدهم

- ۱ پس بهوه خدای خود را دوست مدار و ودیعت و فرائض و احکام و اوامر او را  
 ۲ در همه وقت نگاهدار \* و امروز بدانید زیرا که پسران شما سخن نمیکوم که ندانسته اند  
 و تادیب بهوه خدای شما را ندیده اند و نه عظمت و دست قوی و بازوی افراشته  
 ۳ او را \* و آیات و اعمال او را که در میان مصر بفرعون پادشاه مصر و بتائی زمین او  
 ۴ بظهور آورد \* و آنچه را که بلشکر مصریان به اسبها و بعراجهای ایشان کرد که چگونه  
 آب بحر قلزم را برایشان جاری ساخت و قتیکه شما را تعاقب مینمودند و چگونه  
 ۵ خداوند ایشانرا تا امروز هلاک ساخت \* و آنچه را که برای شما دریابان کرد تا  
 ۶ شما با نیجا رسیدید \* و آنچه را که به دانان و ایبرام پسران الیاب بن راوین کرد که  
 چگونه زمین دهان خود را کشوده ایشانرا و خاندان و خیمه های ایشانرا و هر ذی  
 ۷ حیاترا که همراه ایشان بود در میان تمامی اسرائیل بلعید \* لیکن چشمان شما تمامی  
 ۸ اعمال عظیمه خداوند را که کرده بود دیدند \* پس جمیع اوامر را که من امروز  
 برای شما امر میفرمام نگاه دارید تا قوی شوید و داخل شد زمین را که برای گرفتن  
 ۹ آن عبور میکنید بتصرف آورید \* و تا در آن زمینیکه خداوند برای پدران شما قسم  
 خورد که آنرا بایشان و ذریه ایشان بدهد عمر دراز داشته باشید زمینیکه بشیر  
 ۱۰ و شهد جاریست \* زیرا زمینیکه تو برای گرفتن آن داخل میشوی مثل زمین مصر  
 که از آن بیرون آمدی نیست که در آن تخم خود را میکاشی و آنرا مثل باغ بقول  
 ۱۱ بیای خود سیراب میکنی \* لیکن زمینیکه شما برای گرفتنش بآن عبور میکنید  
 ۱۲ زمین کوهها و درهها است که از بارش آسمان آب مینوشد \* زمینی است که بهوه  
 خدایت بر آن التفات دارد و چشمان بهوه خدایت از اول سال تا آخر سال پیوسته

- ۱۳ برآن است \* وچنین خواهد شد که اگر او امر برآ که من امروز برای شما امر میفرمایم بشنوید و بیهوه خدای خود را دوست بدارید و او را بتمائی دل و بتمائی جان
- ۱۴ خود عبادت نمائید \* آنکاه باران زمین شما یعنی باران اولین و آخرین را درموسمش
- ۱۵ خواهم بخشید تا غله و شیر و روغن خود را جمع نمائی \* و در صحرائ نو برای بهایمت
- ۱۶ علف خواهم داد تا بخوری و سیر شوی \* با حذر باشید مبادا دل شما فرفته شود
- ۱۷ و برکنته خدایان دیگر را عبادت و سجدت نمائید \* و خشم خداوند بر شما افروخته شود تا آسمان را مسدود سازد و باران نیارد و زمین محصول خود را ندهد و شما
- ۱۸ از زمین نیکوئی که خداوند شما میدهد بزودی هلاک شوید \* پس این سخنان مرا در دل و جان خود جا دهید و آنها را بردستهای خود برای علامت ببندید
- ۱۹ و در میان چشمان شما عصبه باشد \* و آنها را بپسران خود تعلیم دهید و حین نشستن در خانه خود و رفتنت براه وقت خوابیدن و برخاستنت از آنها گفتگو
- ۲۰ نمائید \* و آنها را برباهوهای در خانه خود و بردروازهای خود بنویسید \* تا ایام شما و ایام پسران شما بر زمینیکه خداوند برای پدران شما قسم خورد که بایشان
- ۲۱ بدهد کثیر شود مثل ایام افلاک به بالای زمین \* زیرا اگر نمائی این او امر را که من بجهت عمل نمودن بشما امر میفرمایم نیکو نگاه دارید تا بیهوه خدای خود را دوست
- ۲۲ دارید و در نمائی طریقهای او رفتار نموده با و ملصق شوید \* آنکاه خداوند جمیع این اُمتهارا از حضور شما اخراج خواهد نمود و شما اُمتهای بزرگتر و قویتر از خود را
- ۲۳ نخبیر خواهید نمود \* هر جائیکه کف پای شما برآن گذارده شود از آن شما خواهد بود از بیابان و لبنان و از نهر یعنی نهر فرات تا دریای غربی حدود شما
- ۲۴ خواهد بود \* و هیچکس یارای مقاومت با شما نخواهد داشت زیرا بیهوه خدای شما نرس و خوف شما را بر نمائی زمین که بآن قدم میزنید مستولی خواهد ساخت
- ۲۵ چنانکه شما گفته است \* اینک من امروز برکت و لعنت پیش شما میکذارم \*
- ۲۶ اما برکت اگر او امر بیهوه خدای خود را که من امروز بشما امر میفرمایم اطاعت
- ۲۷ نمائید \* و اما لعنت اگر او امر بیهوه خدای خود را اطاعت نموده از طریقیکه من امروز بشما امر میفرمایم برگردید و خدایان غیر را که من ساخته اید پیروی نمائید \*
- ۲۸ و واقع خواهد شد که چون بیهوه خدایت ترا بزمینیکه بجهت گرفتنش بآن میروی

داخل سازد آنکاه برکترا برکوه جَرَزِم و لعترا برکوه اِبِال خواهی گذاشت \*  
 ۲۰ آیا آنها بآنطرف اَرْدُن نیستند پشت راه غروب آفتاب در زمین کعانیانیکه در  
 ۲۱ عَرَبَه ساکنند مقابل جَلْجَل نزد بلوطهای مُورَه \* زیرا که شما از اَرْدُن عبور میکنید  
 نا داخل شد زمینرا که بَهوَه خدایت بتو میبخشد بتصرف آورید و آنرا خواهید  
 ۲۲ سکرفت و در آن ساکن خواهید شد \* پس متوجه باشید تا جمیع این فرایض  
 و احکامیرا که من امروز پیش شما میگذارم بعمل آورید \*

### باب دوازدهم

- ۱ اینها است فرایض و احکامیکه شما در تمامی روزهاییکه بر زمین زند خواهید  
 مانند میباشد متوجه شد بعمل آرید در زمینیکه بَهوَه خدای پدران تو داده است
- ۲ نادران تصرف نمانی \* جمیع اماکن امتهائیرا که در آنها خدایان خود را عبادت  
 میکنند و شما آنها را اخراج مینائید خراب نمائید خواه برکدههای بلند خواه  
 ۳ برتلهها و خواه زیر هر درخت سبز \* مذبحهای ایشانرا بشکنید و ستونهای ایشانرا  
 خورد کنید و اشیرهای ایشانرا با آتش بسوزانید و بتهای تراشید شد خدایان  
 ۴ ایشانرا قطع نمائید و نامهای ایشانرا از آنجا محو سازید \* با بَهوَه خدای خود چنین  
 ۵ عمل منائید \* بلکه بکاینکه بَهوَه خدای شما از جمیع اسباط شما برگیرند تا نام  
 ۶ خودرا در آنجا بگذارند یعنی مسکن او را بطلبید و با آنجا بروید \* و با آنجا قربانیهای  
 سوختنی و ذبایح و عشرهای خود و هدایای افراشتنی دستهای خویش و ندرها  
 ۷ و نوافل خود و نخست زاده های ربه و کله خویش را ببرید \* و در آنجا بحضور  
 بَهوَه خدای خود بخورید و شما و اهل خانه شما در هر شغل دست خود که بَهوَه  
 ۸ خدای شما شمارا در آن برکت دهد شادی منائید \* موافق هر آنچه ما امروز در اینجا  
 ۹ میکنم یعنی آنچه در نظر هر کس پسند آید نکند \* زیرا که هنوز پارام گاه و نصیبی  
 ۱۰ که بَهوَه خدای شما بشما میدهد داخل نشد اید \* اما چون از اَرْدُن عبور کرده  
 در زمینیکه بَهوَه خدای شما برای شما تقسیم میکند ساکن شوید و او شمارا از جمیع  
 ۱۱ دشمنان شما از هر طرف آرامی دهد تا در امنیت سکونت منائید \* آنکاه بکاینکه  
 بَهوَه خدای شما برگیرند تا نام خودرا در آن ساکن سازد با آنجا هر چه را که من بشما

- امر فرمایم بیاورید از قربانیهای سوختنی و ذباج و عشرهای خود و هدایای افراشتی  
 دسئهای خویش و همه نذرهای بهترین خود که برای خداوند نذر نمائید \*
- ۱۲ و بحضور یهوه خدای خود شادی نمائید شما با پسران و دختران و غلامان  
 و کنیزان خود و لاویانیکه درون دروازه‌های شما باشند چونکه ایشانرا با شما
- ۱۳ حصه و نصیبی نیست \* با حذر باش که در هر جائیکه میبینی قربانیهای سوختنی  
 ۱۴ خودرا نکذرانی \* بلکه در مکانیکه خداوند در یکی از اسباط تو برگزید در آنجا  
 قربانیهای سوختنی خودرا بکذرانی و در آنجا هر چه من بتو امر فرمایم بعمل آوری \*
- ۱۵ لیکن کوشترا بر حسب نمائی آرزوی دلت موافق برکتی که یهوه خدایت بتو دهد  
 در همه دروازه‌های ذبح کرده بخور اشخاص نجس و طاهر از آن بخورند چنانکه
- ۱۶ از غزال و آهو بخورند \* ولی خونرا نخور آنرا مثل آب بر زمین بریز \* عشر غله  
 ۱۷ و شبن و روغن و شست زاده رمه و کله خودرا در دروازه‌های خود بخور و نه هیچ  
 یک از نذرهای خودرا که نذر میکنی و از نوافل خود و هدایای افراشتی دست
- ۱۸ خودرا \* بلکه آنها را بحضور یهوه خدایت در مکانیکه یهوه خدایت برگزید بخور  
 تو و پسران و دختران و غلامان و کنیزان و لاویانیکه درون دروازه‌های تو باشند
- ۱۹ و بهر چه دست خودرا بر آن بکذاری بحضور یهوه خدایت شادی نما \* با حذر  
 ۲۰ باش که لاویانرا در نمائی روزهاییکه در زمین خود باشی ترک نمائی \* چون  
 یهوه خدایت حدود ترا بطوریکه ترا وعده داده است وسیع گرداند و بگوئی که  
 گوشت خواهم خورد زیرا که دل تو بگوشت خوردن مایل است پس موافق همه
- ۲۱ آرزوی دلت گوشترا بخور \* و اگر مکانیکه یهوه خدایت برگزید تا اسم خودرا  
 در آن بکذارد از تو دور باشد آنگاه از رمه و کله خود که خداوند بتو دهد ذبح  
 کن چنانکه بتو امر فرموده ام و از هر چه دلت بخواهد در دروازه‌های بخور \*
- ۲۲ چنانکه غزال و آهو خورده شود آنها را چنین بخور شخص نجس و شخص طاهر از آن  
 ۲۳ برابر بخورند \* لیکن هوشیار باش که خونرا نخوری زیرا خون جان است و جانرا
- ۲۴ با گوشت نخوری \* آنرا نخور بلکه مثل آب بر زمینش بریز \* آنرا نخور تا برای تو  
 ۲۵ و بعد از تو برای پسران نبکو باشد هنگامیکه آنچه در نظر خداوند راست است
- ۲۶ بجا آوری \* لیکن موفقات خودرا که داری و نذرهای خودرا برداشته بمکانیکه



- ۲۷ خداوند برگریند برو \* وکوشت و خون قربانیهای سوختنی خود را بر مذبح یهوه خدایت بگذران و خون ذبایح تو بر مذبح یهوه خدایت ریخته شود و کوشتر بخور \*
- ۲۸ متوجه باش که همه این سخنان را که من بتو امر میفرمایم بشنوی تا برای تو وبعد از تو برای پسرانت هنگامیکه آنچه در نظر یهوه خدایت نیکو و راست است بجا آوری تا ابد نیکو باشد \* وفتیکه یهوه خدایت امتهائیرا که بجهت گرفتن آنها بانجا میروی از حضور تو منقطع سازد و ایشانرا اخراج نموده در زمین ایشان ساکن شوی \* آنگاه با حذر باش مبادا بعد از آنکه از حضور تو هلاک شد باشند بدام گرفته شد ایشانرا پیروی نمائی و درباره خدایان ایشان دریافت کرده بگوئی که این امتهای خدایان خود را چگونه عبادت کردند تا من نیز چنین کنم \* با یهوه خدای خود چنین عمل منما زیرا هر چه را که نزد خداوند مکروه است و از آن نفرت دارد ایشان برای خدایان خود میکردند حتی اینکه پسران و دختران خود را نیز برای خدایان خود بانس میسوزانیدند \* هر آنچه من بشما امر میفرمایم متوجه شوید تا آنرا بعمل آورید چیزی بر آن میفزاید و چیزی از آن کم نکنید \*

### باب سیزدهم

- ۱ اگر در میان تو نبی یا بیننده خواب از میان شما برخیزد و آیت یا معجزه برای
- ۲ شما ظاهر سازد \* و آن آیت یا معجزه واقع شود که از آن ترا خبر داده گفت
- ۳ خدایان غیرا که نمیشناسی پیروی نمائیم و آنها را عبادت کنیم \* سخنان آن نبی یا بیننده خواب را مشنو زیرا که یهوه خدای شما شمارا امتحان میکند تا بداند که
- ۴ آیا یهوه خدای خود را بتامی دل و بتامی جان خود محبت مینمائید \* یهوه خدای خود را پیروی نمائید و از او بترسید و او امر او را نگاه دارید و قول او را بشنوید
- ۵ و او را عبادت نموده باو ملحق شوید \* و آن نبی یا بیننده خواب گفته شود زیرا که سخنان فتنه انگیز بر یهوه خدای شما که شمارا از زمین مصر بیرون آورد و ترا از خانه بندگی فدیه داد گفته است تا ترا از طریقیکه یهوه خدایت بتو امر فرمود تا بان سلوک نمائی مخرف سازد پس باین طور بدی را از میان خود دور خواهی
- ۶ کرد \* و اگر برادرت که پسر مادرت باشد یا پسر یا دختر تو یا زن هم آغوش



- تو یا رفیقت که مثل جان تو باشد ترا درخفا اغوا کند و گوید که بروم و خدایان  
 ۷ غیرا که تو و پدران تو نشناخید عبادت نمائیم \* از خدایان انتهاییکه به اطراف  
 شما میباشند خواه بتو نزدیک و خواه از تو دور باشند از اقصای زمین تا اقصای  
 ۸ دیگر آن \* اورا قبول مکن و اورا گوش مکن و چشم تو بروی رحم نکند و براو  
 ۹ شفقت مکن و اورا پنهان مکن \* البته اورا بقتل رسان دست تو اول بقتل او  
 ۱۰ دراز شود و بعد دست تمامی قوم \* و اورا بسنگ سنگسار نما تا بمبرد چونکه  
 میخواست ترا از یهوه خدایت که ترا از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد  
 ۱۱ مخرف سازد \* و جمیع اسرائیلیان چون بشنوند خواهند ترسید و بار دیگر چنین  
 ۱۲ امر زشتر در میان شما مرتکب نخواهند شد \* اگر درباره یکی از شهرهاییکه  
 ۱۳ یهوه خدایت بتو بجهت سکونت میدهد خبر یابی \* که بعضی پسران بلعالم  
 از میان تو بیرون رفته ساکنان شهر خود را مخرف ساخته اند بروم و خدایان  
 ۱۴ غیرا که نشناخته اید عبادت نمائیم \* آنگاه فقیص و نجسس نموده نیکو استفسار نما  
 و اینک اگر این امر صحیح و یقین باشد که این رجاست در میان تو معمول شد  
 ۱۵ است \* البته ساکنان آن شهر را بدم شمشیر بکش و آنرا با هر چه در آن است  
 ۱۶ و بهایمش را بدم شمشیر هلاک نما \* و همه غنیمت آنرا در میان کوچهاش جمع کن  
 و شهر را با تمامی غنیمتش برای یهوه خدایت بانس بالکل بسوزان و آن تا بابد  
 ۱۷ نلی خواهد بود و بار دیگر بنا نخواهد شد \* و از چیزهای حرام شد چیزی  
 بدست نچسبد تا خداوند از شدت خشم خود برگشته بر تو رحمت و رأفت بنماید  
 ۱۸ و ترا بیفزاید بطوریکه برای پدران قسّم خورده بود \* هنگامیکه قول یهوه خدای  
 خود را شنید و همه او امرش را که من امروز بتو امر میفرمایم نگاه داشته آنچه در نظر  
 یهوه خدایت راست است بعمل آورده باشی \*

### باب چهاردهم

- ۱ شما پسران یهوه خدای خود هستید پس برای مردکان خویشان را مجروح ننماید  
 ۲ و مابین چشمان خود را متراشید \* زیرا تو برای یهوه خدایت قوم مقدس هستی  
 و خداوند ترا برای خود برگزید است تا از جمیع انتهاییکه بر روی زمین اند بجهت

- ۴ اور قوم خاص باشی \* هیچ چیز مکروه بخور \* این است حیواناتیکه بخورید کوا  
 ۵ و کوسفند و بز \* و آهو و غزال و کور و بزکوهی و ریم و کابو دشتی و میهات \*  
 ۶ و هر حیوان شکافه سم که سم را بدو حصه شکافه دارد و نشخوار کند آنرا از بهام  
 ۷ بخورید \* لیکن از نشخوار کنندگان و شکافتگان سم اینهارا بخورید یعنی شتر  
 و خرکوش و وولک زیرا که نشخوار میکنند اما شکافه سم نیستند اینها برای شما نجس  
 ۸ اند \* و خوک زیرا شکافه سم است لیکن نشخوار نمیکند این برای شما نجس است  
 ۹ از گوشت آنها بخورید و لاش آنها را لمس نکنید \* از همه آنچه در آب است اینهارا  
 ۱۰ بخورید هر چه بر و فلس دارد آنها را بخورید \* و هر چه بر و فلس ندارد بخورید  
 ۱۱ برای شما نجس است \* از همه مرغان ظاهر بخورید \* و این است آنها تیکه  
 ۱۲ بخورید عقاب و استخوان خوار و نسیر بجر \* و لاشخوار و شاهین و کرکس باجناس  
 ۱۳ آن \* و هر غراب باجناس آن \* و شتر مرغ و جغد و مرغ دریائی و باز باجناس  
 ۱۴ آن \* و بوم و بوتبار و قاز \* و قات و رخم و غواص \* و لقلق و کلنگ باجناس  
 ۱۵ آن و هدهد و شبین \* و همه حشرات بالدار برای شما نجس اند خورده نشوند \*  
 ۱۶ اما از همه مرغان ظاهر بخورید \* هیچ میده بخورید بفریبیکه درون دروازه های  
 ۱۷ تو باشد بن تا بخورد یا باجنبی بفروش زیرا که تو برای یهوه خدایت قوم مقدس  
 ۱۸ هستی و بزغال را در شیر مادرش میز \* عشر تا می محصولات مزرعه خود را  
 ۱۹ سکه سال بسال از زمین برآید البته بد \* و بحضور یهوه خدایت در مکانیکه  
 ۲۰ برگزیند تا نام خود را در آنجا ساکن سازد عشر غله و شیر و روغن خود را و نخست  
 ۲۱ زادگان ربه و کله خویش را بخور تا بیاموزی که از یهوه خدایت همه اوقات بهتری \*  
 ۲۲ و اگر راه از برایت دور باشد که آنرا نمیتوانی برد و آن مکانیکه یهوه خدایت  
 ۲۳ خواهد برگزید تا نام خود را در آن بگذارد و قتیکه یهوه خدایت ترا برکت  
 ۲۴ دهد از تو دور باشد \* پس آنرا بفروش و نقره را بسست خود مستخرفته  
 ۲۵ بکمانیکه یهوه خدایت برگزیند برو \* و نقره را برای هر چه دلت میخواهد از کوا  
 ۲۶ و کوسفند و شراب و مسکرات و هر چه دلت از تو بطلبد بد و در آنجا بحضور یهوه  
 ۲۷ خدایت بخور و خودت با خاندانت شادی نما \* و لاوی را که اندرون دروازه های  
 ۲۸ باشد ترک نما چونکه او را با تو حصه و نصیبی نیست \* و در آخر هر سه

سال تمام عشر محصول خود را در همان سال بیرون آورده در اندرون دروازه‌هاست  
 ۳۹ ذخین نما \* ولای چونکه با تو حصه و نصیبی ندارد و غریب و یتیم و بیوه زنی که  
 درون دروازه‌هاست باشند بیابند و بخورند و سیر شوند تا یهوه خدایت ترا در همه  
 اعمال دستت که میکنی برکت دهد \*

### باب پانزدهم

- ۱ در آخر هر هفت سال انفکاک نمائی \* و قانون انفکاک این باشد هر طلبکاری
- ۲ قرضی را که بهمسایه خود داده باشد منک سازد و از همسایه و برادر خود مطالبه
- ۳ نکند چونکه انفکاک خداوند اعلان شده است \* از غریب مطالبه توانی کرد
- ۴ اما هر آنچه از مال تو نزد برادرت باشد دست تو آنرا منک سازد \* تا نزد تو هیچ
- ۵ فقیر نباشد زیرا که خداوند ترا در زمینیکه یهوه خدایت برای نصیب و ملک بتو
- ۶ میدهد البته برکت خواهد داد \* اگر قول یهوه خدایت را بدقت بشنوی تا
- ۷ متوجه شده جمیع این او امر را که من امروز بتو امر میفرمایم بجا آوری \* زیرا که
- ۸ یهوه خدایت ترا چنانکه گفته است برکت خواهد داد و با منتهای بسیار قرص
- ۹ خواهی داد لیکن تو مدبون نخواهی شد و برامتهای بسیار تسلط خواهی نمود و ایشان
- ۱۰ بر تو مسلط نخواهند شد \* اگر نزد تو در یکی از دروازه‌هاست در زمینیکه یهوه
- ۱۱ خدایت بتو میبخشد یکی از برادرانت فقیر باشد دل خود را سخت مساز و دستت را
- ۱۲ بر برادر فقیر خود میند \* بلکه البته دست خود را بر او کشاده دار و بقدر کفایت
- ۱۳ موافق احتیاج او با و فرض بند \* و با حذر باش مبادا در دل تو فکر زشت باشد
- ۱۴ و بگوئی سال هفتم یعنی سال انفکاک نزدیک است و چشم تو بر برادر فقیر خود
- ۱۵ بد شده چیزی با و ندی و او از تو نزد خداوند فریاد بر آورده برایت کناه باشد \*
- ۱۶ البته با و بدی و دلت از دادنش آزرده نشود زیرا که بعوض اینکار یهوه خدایت
- ۱۷ ترا در تمامی کارهاست و هر چه دست خود را بر آن دراز میکنی برکت خواهد داد \*
- ۱۸ چونکه فقیر از زمینت معدوم نخواهد شد بنابراین من ترا امر فرموده میگویم البته
- ۱۹ دست خود را برای برادر مسکین و فقیر خود که در زمین تو باشند کشاده دار \*
- ۲۰ اگر مرد بازن عبرانی از برادرانت بتو فروخته شود و او ترا شش سال خدمت

- ۱۴ نماید پس درسال هفتم او را از نزد خود آزاد کرده رها کن \* و چون او را از نزد  
 ۱۵ خود آزاد کرده رها میکنی او را نهی دست روانه مساز \* او را از کله و خرمن  
 و چرخشت خود البته زاد بد باندازه که بیهوه خدایت ترا برکت داده باشد باو  
 ۱۶ بد \* و بیاد آور که تو در زمین مصر غلام بودی و بیهوه خدایت ترا فدیہ داد  
 ۱۷ بنابراین من امروز اینرا بتو امر میفرمایم \* و اگر بتو گوید از نزد تو بیرون نبروم  
 ۱۸ چونکه ترا و خاندان ترا دوست دارد و او را نزد تو خوش گذشته باشد \* آنگاه  
 درفش کوفه کوشش را با آن به در بدوز تا ترا غلام ابدی باشد و با کبیز خود نیز  
 ۱۹ چنین عمل نما \* و چون او را از نزد خود آزاد کرده رها میکنی بنظرت بد نیاید  
 زیرا که دو برابر اجرت اجیر ترا شش سال خدمت کرده است و بیهوه خدایت  
 ۲۰ در هر چه میکنی ترا برکت خواهد داد \* همه نخصت زادگان نربنه را که از رمه  
 و کله تو زائید شوند برای بیهوه خدای خود تقدیس نما و با نخصت زاده کلو خود  
 ۲۱ کار مکن و نخصت زاده کوسفند خود را یشم میر \* آنها را بحضور بیهوه خدای خود  
 ۲۲ در مکانیکه خداوند برگزیند تو و اهل خانوات سال بسال بخورید \* لیکن اگر  
 عیبی داشته باشد مثلاً لنگ یا کور یا هر عیب دیگر آنرا برای بیهوه خدایت ذبح  
 ۲۳ مکن \* آنرا در اندرون دروازه هایت بخور شخص نجس و شخص طاهر آنرا برابر مثل  
 ۲۴ غزال و آهو بخورند \* اما خونش را بخور آنرا مثل آب بر زمین بریز \*

### باب شانزدهم

- ۱ ماه اییبر را نگاهدار و فصعرا بجهت بیهوه خدایت بجا آور زیرا که در ماه اییبر  
 ۲ بیهوه خدایت ترا از مصر در شب بیرون آورد \* پس فصعرا از رمه و کله برای  
 بیهوه خدایت ذبح کن در مکانیکه خداوند برگزیند تا نام خود را در آن ساکن  
 ۳ سازد \* با آن خمیر مایه بخور هفت روز نان فطیر یعنی نان مشقت را با آن بخور  
 زیرا که بنجیل از زمین مصر بیرون آمدی تا روز خروج خود را از زمین مصر  
 ۴ در نای روزهای عمرت بیاد آوری \* پس هفت روز هیچ خمیر مایه در نای  
 حدودت دیده نشود و از کوشنیکه در شام روز اول ذبح میکنی چیزی تا صبح باقی  
 ۵ نماند \* فصعرا در هر یکی از دروازه هایت که بیهوه خدایت تو میدهد ذبح توانی

- ۶ کرد \* بلکه در مکانیکه یهوه خدایت برگریند تا نام خود را در آن ساکن سازد در آنجا فصح را در شام وقت غروب آفتاب هنگام بیرون آمدن از مصر ذبح کن \*
  - ۷ و آنرا در مکانیکه یهوه خدایت برگریند بیز و بخور و بامدادان برخاسته بخیمه هایت
  - ۸ برو \* شش روز نان فطیر بخور و در روز هفتم جشن مقدس برای یهوه خدایت
  - ۹ باشد در آن هیچ کار مکن \* هفت هفته برای خود بشمار از ابتدای نهادن داس
  - ۱۰ در زرع خود شمردن هفت هفته را شروع کن \* وعید هفته ها را با هدیه نوافل
  - ۱۱ دست خود نگاهدار و آنرا باندازه برکتی که یهوه خدایت بتو دهد بد \* و بحضور یهوه خدایت شادی نما تو و بسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و لاوی که درون دروازه هایت باشد و غریب و یتیم و بیوه زنیکه در میان تو باشند در مکانیکه یهوه
  - ۱۲ خدایت برگریند تا نام خود را در آن ساکن گرداند \* و بیاد آور که در مصر غلام
  - ۱۳ بودی پس متوجه شد این فرایض را بجا آور \* عید خیمه ها را بعد از جمع
  - ۱۴ کردن حاصل از خرمن و چرخشت خود هفت روز نگاهدار \* و در عید خود شادی نما تو و بسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و لاوی و غریب و یتیم و بیوه
  - ۱۵ زنیکه درون دروازه هایت باشند \* هفت روز در مکانیکه خداوند برگریند برای یهوه خدایت عید نگاه دار زیرا که یهوه خدایت ترا در همه محصولات و در نای
  - ۱۶ اعمال دستت برکت خواهد داد و بسیار شادمان خواهی بود \* سه مرتبه در سال جمیع ذکورات بحضور یهوه خدایت در مکانیکه او برگریند حاضر شوند یعنی
  - در عید فطیر و عید هفته ها و عید خیمه ها و بحضور خداوند نهی دست حاضر
  - ۱۷ نشوند \* هر کس بقدر قوه خود باندازه برکتی که یهوه خدایت بتو عطا فرماید
  - ۱۸ بدهد \* داوران و سروران در جمیع دروازه های یهوه خدایت بتو میدهد
  - ۱۹ بر حسب اسباط خود برایت تعیین نما تا قوم را بحکم عدل داوری نمایند \* داوری را
  - مخرف مساز و طرف داری نما و رشوه مکسب زیرا که رشوه چشمان حکماء را کور
  - ۲۰ میسازد و سخنان عادلانرا کج مینماید \* انصاف کامل را پیروی نما تا زنده مانی
  - ۲۱ و زمینبرا که یهوه خدایت بتو میدهد مالک شوی \* اشیر از هیچ نوع
  - ۲۲ درخت نزد مذبح یهوه خدایت که برای خود خواهی ساخت غریب نما \* و ستونی
- برای خود نصب مکن زیرا یهوه خدایت آنرا مکروه میدارد \*

## باب هفدهم

- ۱ کاو یا کوسفندی که در آن عیب یا هیچ چیز بد باشد برای یهوه خدای خود
- ۲ ذبح نما چونکه آن نزد یهوه خدایت مکروه است \* اگر در میان تو در یکی از دروازه‌های که یهوه خدایت بتو میدهد مرد یا زنی پیدا شود که در نظر یهوه
- ۳ خدایت کار ناشایسته نموده از عهد او تجاوز کند \* و رفته خدایان غیر را عبادت کرده سجن نماید خواه آفتاب یا ماه یا هر یک از جنود آسمان که من امر فرموده‌ام \*
- ۴ و از آن اطلاع یافته بشنوی پس نیکو فحش کن و اینک اگر راست و یقین باشد که
- ۵ این رجاست در اسرائیل واقع شده است \* آنکاه آن مرد یا زنی که این کار بد را در دروازه‌های کرده است بیرون آور و آن مرد یا زنی با سنگها سنگسار کن تا ببرند \*
- ۶ از کواهی دو با سه شاهد آن شخصیکه مستوجب مرگ است کشته شود از کواهی
- ۷ یک نفر کشته نشود \* اولاً دست شاهدان بجهت کشتنش بر او افراشته شود و بعد
- ۸ از آن دست نمائی قوم پس بدی را از میان خود دور کرده \* اگر در میان تو امریکه حکم بر آن مشکل شود بظهور آید در میان خون و در میان دعوی و دعوی و در میان ضرب و ضرب از مرافعه هائیکه در دروازه‌های واقع شود آنکاه
- ۹ برخاسته بمکانیکه یهوه خدایت برگریند برو \* و نزد لاویان گهنه و نزد داوریکه در آن روزها باشد رفته مسئلت نما و ایشان ترا از فتوای قضا مخبر خواهند ساخت \*
- ۱۰ و بر حسب فتوائیکه ایشان از مکانیکه خداوند برگریند برای تو بیان میکنند عمل نما و هوشیار باش تا موافق هر آنچه بتو تعلیم دهند عمل نمائی \* موافق مضمون
- ۱۱ شریعتیکه بتو تعلیم دهند و مطابق حکمیکه بتو گویند عمل نما و از فتوائیکه برای تو بیان میکنند بطرف راست یا چپ تجاوز مکن \* و شخصیکه از روی تکبر رفتار نماید و گاهنیرا که بحضور یهوه خدایت بجهت خدمت در آنجا میایستد یا داور را
- ۱۲ کوش نکیرد آن شخص کشته شود پس بدی را از میان اسرائیل دور کرده \*
- ۱۳ و نمائی قوم چون اینرا بشنوند خواهند ترسید و بار دیگر از روی تکبر رفتار نخواهند نمود \*
- ۱۴ چون بزمنیکه یهوه خدایت بتو میدهد داخل شوی و در آن تصرف نموده ساکن شوی و بکوفی مثل جمیع امتهائیکه باطراف منند پادشاهی برخورد



- ۱۵ نصب نمایم \* البته پادشاهیرا که یهوه خدایت برکزیند بر خود نصب نما یسعی  
از برادرانت را بر خود پادشاه بساز و مرد بیکانه را که از برادرانت نباشد نمیتوانی
- ۱۶ بر خود مسلط نمائی \* لکن او برای خود اسبهای بسیار نکیرد و قمر را بمصر پس  
فرستد تا اسبهای بسیار برای خود بکیرد چونکه خداوند بشما گفته است بار دیگر
- ۱۷ بان راه بر نکیرد \* و برای خود زنان بسیار نکیرد مبادا دلش منحرف شود و نفع  
۱۸ و طلا برای خود بسیار زیاده نیندوزد \* و چون بر تخت مملکت خود بنشیند  
نسخه این شریعت را از آنچه از آن نزد لاویان گهته است برای خود در طوماری  
۱۹ بنویسد \* و آن نزد او باشد و همه روزهای عمرش آنرا بخواند تا بیاموزد که از  
یهوه خدای خود بترسد و همه کلمات این شریعت و این فرایض را نگاه داشته بعمل  
۲۰ آورد \* مبادا دل او بر برادرانش افراشته شود و از این او امر بطرف چپ یا  
راست منحرف شود تا آنکه او و پسرانش در مملکت او در میان اسرائیل  
روزهای طویل داشته باشند \*

### باب هجدهم

- ۱ لاویان گهته و نمائی سبط لاویرا حصه و نصیبی با اسرائیل نباشد. هدایای  
۲ آتشین خداوند و نصیب او را بخورند \* پس ایشان در میان برادران خود نصیب  
۳ نخواهند داشت خداوند نصیب ایشان است چنانکه بایشان گفته است \* و حق  
کاهتان از قوم یعنی از آنانیکه قربانی منواه از کاه و خواه از کوسفند میکدراند  
۴ این است که دوش و دو بناکوش و شکنه را بکاهن بدهند \* و نوبر غله و شیر  
۵ و روغن خود و اوّل چین پشم کوسفند خود را باو بد \* زیرا که یهوه خدایت او را  
از همه اسباط برکزین است تا او و پسرانش همیشه بایستند و بنام خداوند خدمت  
۶ نمایند \* و اگر احدی از لاویان از یکی از دروازهات از هر جائی در اسرائیل که  
در آنجا ساکن باشد آمد بتامی آرزوی دل خود بکمانیکه خداوند برکزیند برسد \*  
۷ پس بنام یهوه خدای خود مثل سائر برادرانش از لاویانیکه در آنجا بحضور خداوند  
۸ میایستند خدمت نماید \* حصه های برابر بخورند سوای آنچه از ارثیت خود  
۹ بفروشد \* چون بزمینیکه یهوه خدایت بتو میدهد داخل شوی یاد مگیر که



- ۱۰ موافق رجاسات آن اُمّتها عمل نمائی \* ودر میان تو کسی باشت نشود که بسریا دختر خود را از آتش بگذراند و نه فالگیر و نه غیب گو و نه افسونگر و نه جادوگر \*
- ۱۱ و نه ساحر و نه سؤال کنند از اجنه و نه رمال و نه کسیکه از مردکان مشورت
- ۱۲ میکند \* زیرا هر که این کارها را کند نزد خداوند مکروه است و بسبب این
- ۱۳ رجاسات یهوه خدایت آنها را از حضور تو اخراج میکند \* نزد یهوه خدایت
- ۱۴ کامل باش \* زیرا این اُمّتها یکی تو آنها را بیرون میکنی بغیب گوین و فالگیران
- ۱۵ کوش میکنند و اما یهوه خدایت ترا نمیکندارد که چنین بکنی \* یهوه خدایت
- نبی را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد کردانید اورا
- ۱۶ بشنوید \* موافق هر آنچه در حوریب در روز اجتماع از یهوه خدای خود مسئلت
- نموده کفتی آواز یهوه خدای خود را دیگر نشنوم و این آتش عظیم را دیگر نبینم
- ۱۷ مبدا ببرم \* و خداوند بمن کفت آنچه گفتند نیکو گفتند \* نبی را برای ایشان
- ۱۸ از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم
- ۱۹ گذاشت و هر آنچه با او امر فرمایم بایشان خواهد کفت \* و هر کسی که سخنان مرا که
- ۲۰ او با من گوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد \* و اما نبی که جسارت
- نموده با من سخن گوید که بگفتنش امر نفرمودم یا با من خدایان غیر سخن گوید
- ۲۱ آن نبی البته کشته شود \* و اگر در دل خود کوئی سخنرا که خداوند نگفته
- ۲۲ است چگونه تشخیص نمائیم \* هنگامیکه نبی با من خداوند سخن گوید اگر آن چیز
- واقع نشود و بانجام نرسد این ادریست که خداوند نگفته است بلکه آن نبی آنرا
- از روی تکبر گفته است پس از او ترس \*

### باب نوزدهم

- ۱ وقتیکه یهوه خدایت این اُمّتها را که یهوه خدایت زمین ایشان را بتو میدهد
- ۲ منقطع سازد و تو وارث ایشان شد در شهرها و خانه های ایشان ساکن شوی \* پس
- سه شهر را برای خود در میان زمینیکه یهوه خدایت بجهت ملکیت بتو میدهد جای کن \*
- ۳ شاه راه را برای خود درست کن و حدود زمین خود را که یهوه خدایت برای تو
- ۴ تقسیم میکند سه قسمت کن تا هر قائلی در آنجا قرار کند \* و این است حکم قائلی

- که با آنجا فرار کرده زند ماند هر که همسایه خود را نادانسته بکشد و قبل از آن از او  
 ۵ بغض نداشت \* مثل کسبکه با همسایه خود برای بریدن درخت درجنکل برود  
 و دینش برای قطع نمودن درخت تیرا بلند کند و آهن از دسته بیرون رفته  
 ۶ به همسایه اش بخورد تا ببرد پس یکی از آن شهرها فرار کرده زند ماند \* مبادا ولی  
 خون و قتیکه دلش کرم است قاتل را تعاقب کند و بسبب مسافت راه پوی رسید  
 ۷ او را بکشد و او مستوجب موت نباشد چونکه او را بیشتر بغض نداشت \* از اینجهت  
 ۸ من ترا امر فرموده گفتم برای خود سه شهر جدا کن \* و اگر یهوه خدایت حدود  
 ترا بطوریکه بیدرانت قسم خورده است وسیع گرداند و نمائی زمین را بتو عطا فرماید  
 ۹ که بدادن آن بیدرانت وعده داده است \* و اگر نمائی این او امر را که من امروز  
 بتو میفرمایم نگاه داشته بجای آوری که یهوه خدای خود را دوست داشته بظرفهای  
 ۱۰ او دایماً سلوک نمائی آنکاه سه شهر دیگر بر این سه برای خود مزید کن \* تا خون  
 بیکناه در زمینیکه یهوه خدایت برای ملکیت بتو میدهد ریخته نشود و خون بر گردن  
 ۱۱ تو نباشد \* لیکن اگر کسی همسایه خود را بغض داشته در کین او باشد و بر او  
 ۱۲ برخاسته او را ضرب مهلك بزند که ببرد و یکی از این شهرها فرار کند \* آنکاه  
 مشایخ شهرش فرستاده او را از آنجا بگیرند و او را بدست ولی خون تسلیم کنند تا  
 ۱۳ کشته شود \* چشم تو بر او ترحم نکند تا خون پیکانها را از اسرائیل دور کنی و برای  
 ۱۴ تو نیکو باشد \* حد همسایه خود را که پیشینیان گذاشته اند در ملک تو که بدست  
 تو خواهد آمد در زمینیکه یهوه خدایت برای تصرفش بتوی دهد منتقل مساز \*  
 ۱۵ يك شاهد بر کسی بر نخیزد پهنصیر و هر گناه از جمیع گناهانیکه کرده باشد بگواهی  
 ۱۶ دو شاهد با بگواهی سه شاهد هر امری ثابت شود \* اگر شاهد کاذبی بر کسی  
 ۱۷ برخاسته بمصیبتش شهادت دهد \* آنکاه هر دو شخصیکه منازعه در میان ایشان  
 است بحضور خداوند و بحضور کاهنان و داورانیکه در آن زمان باشند حاضر  
 ۱۸ شوند \* و داوران نیکو تقص نمایند و اینک اگر شاهد شاهد کاذب است و بر  
 ۱۹ برادر خود شهادت دروغ داده باشد \* پس بطوریکه او خواست با برادر خود  
 ۲۰ عمل نماید با او همان طور رفتار نمایند تا بدی را از میان خود دور نمائی \* و چون  
 بقیه مردمان بشنوند خواهند نرسید و بعد از آن مثل این کار زشت در میان شما

۲۱ نخواهند کرد \* و چشم تو نرحم نکند جان بعوض جان و چشم بعوض چشم و دندان  
بعوض دندان و دست بعوض دست و پا بعوض پا \*

### باب بیستم

- ۱ چون برای مقاتله با دشمن خود بیرون روی واسپا و عرابها و قومیرا زیاده  
از خود بینی از ایشان مترس زیرا بیهوه خدایت که ترا از زمین مصر برآورده است
- ۲ با تو است \* و چون بچنگ نزدیک شوید آنگاه کاهن پیش آمد قومرا مخاطب  
سازد \* و ایشان را گوید ای اسرائیل بشنوید شما امروز برای مقاتله با دشمنان
- ۳ خود پیش میروید دل شما ضعیف نشود و از ایشان ترسان و لرزان و هراسان
- ۴ باشید \* زیرا بیهوه خدای شما با شما میبرد تا برای شما با دشمنان شما جنگ کرده  
شمارا نجات دهد \* و سروران قومرا خطاب کرده گویند کیست که خانه تو بنا
- ۵ کرده آنرا تخصیص نکرده است او روانه شد بخانه خود برگردد مبادا در جنگ  
ببرد و دیگری آنرا تخصیص نماید \* و کیست که تاکستانی غرس نموده آنرا حلال
- ۶ نکرده است او روانه شد بخانه خود برگردد مبادا در جنگ ببرد و دیگری آنرا  
حلال کند \* و کیست که دختری نامزد کرده بنکاح در نیاورده است او روانه  
شد بخانه خود برگردد مبادا در جنگ ببرد و دیگری او را بنکاح در آورد \*
- ۷ و سروران نیز قومرا خطاب کرده گویند کیست که ترسان و ضعیف دل است او  
روانه شد بخانه اش برگردد مبادا دل برادرانش مثل دل او گذاخته شود \*
- ۸ و چون سروران از تکلم نمودن بقوم فارغ شوند بر سر قوم سرداران لشکر مقرر  
سازند \* چون بشهری نزدیک آئی تا با آن جنگ نمائی آنرا برای صلح ندا بکن \*
- ۹ و اگر ترا جواب صلح بدهد و دروازه‌ها را برای تو بکشاید آنگاه نمائی قومیکه در آن  
یافت شوند بتو جزیه دهند و ترا خدمت نمایند \* و اگر با تو صلح نکرده با تو جنگ
- ۱۰ نمایند پس آنرا محاصره کن \* و چون بیهوه خدایت آنرا بدست تو بسپارد جمیع  
ذکورانش را بدم شمشیر بکش \* لیکن زنان و اطفال و بهام و آنچه در شهر باشد یعنی
- ۱۱ نمائی غنیمتش را برای خود به تاراج ببر و غنایم دشمنان خود را که بیهوه خدایت بتو  
دهد ببخور \* بهمه شهرهاییکه از تو بسیار دوراند که از شهرهای این امنها نباشند

- ۱۶ چنین رفتار نما \* اما از شهرهای ابن امثنائیکه بیهوه خدایت ترا بملکیت میدهد
- ۱۷ هیچ ذی نفس را زند مگذار \* بلکه ایشانرا یعنی حنیان و اموریان و کنعانیان و فرزیان و حویان و بیوسیانرا چنانکه بیهوه خدایت ترا امر فرموده است بالکل هلاک ساز \*
- ۱۸ نا شمارا نعلیم ندهند که موافق همه رجاسانیکه ایشان با خدایان خود عمل مینمودند عمل نمائید و با بیهوه خدای خود کناه کنید \* چون برای گرفتن شهری با آن جنگ کنی و آنرا روزهای بسیار محاصره نمائی تبر بر درختهایش مزن و آنها را تلف مساز چونکه از آنها میغوری پس آنها را قطع منا زیرا آبا درخت صحرا
- ۲۰ انسان است تا آنرا محاصره نمائی \* و اما درختیکه میدانی درختی نیست که از آن خورده شود آنرا تلف ساخته قطع نما و سنگری بر شهری که با تو جنگ میکند بنا کن تا منهدم شود \*

### باب بیست و یکم

- ۱ اگر در زمینیکه بیهوه خدایت برای تصرفش بتو میدهد مقتولی در صحرا افتاده پیدا شود و معلوم نباشد که قاتل او کیست \* آنکاه مشایخ و داوران تو بیرون آمد
- ۲ مسافت شهرهای آنرا که در اطراف مقتول است پیمایند \* و اما شهریکه نزدیک تر بمقتول است مشایخ آن شهر کوساله رمه را که با آن خیش نزده و یوغ بان بسته اند بگیرند \*
- ۳ و مشایخ آن شهر آن کوساله را در وادئیکه آب در آن همیشه جاری باشد و در آن خیش نزده و شخم نکرده باشند فرود آورند و آنجا دروادی کردن کوساله را بشکنند \* و بنی لاوی گهنه نزدیک یابند چونکه بیهوه خدایت ایشانرا برکزید است تا او را خدمت نمایند و بنام خداوند برکت دهند و برحسب قول ایشان هر
- ۴ منازعه و هر آزاری فیصل پذیرد \* و جمیع مشایخ آن شهریکه نزدیک بمقتول است دستهای خود را بر کوساله که کردنش دروادی شکسته شده است بشویند \* و جواب داده بگویند دستهای ما این خونرا نریخته و چشمان ما ندیدند است \* ای خداوند
- ۵ قوم خود اسرائیل را که فدیه داده بیامرز و مگذار که خون ییکناه در میان قوم تو اسرائیل بماند پس خون برای ایشان عفو خواهد شد \* پس خون ییکناه را از میان خود رفع کرده هنگامیکه آنچه در نظر خداوند راست است بهمل آورده \*

۱. چون بیرون روی تا با دشمنان خود جنگ کنی و یهوه خدایت ایشانرا به
- ۱۱ دست تسلیم نماید و ایشانرا اسیر کنی \* و در میان اسیران زن خوب صورتی دیده
- ۱۲ عاشق او بشوی و بجوای او را بزنی خود بگیری \* پس او را بجای خود ببر و او
- ۱۳ سر خود را بتراند و ناخن خود را بگیرد \* و رخت اسیرت خود را بیرون کرده
- در خانه تو بپاند و برای پدر و مادر خود بگماه مانم گیرد و بعد از آن با و در آمد
- ۱۴ شوهر او بشو و او زن تو خواهد بود \* و اگر از وی راضی نباشی او را بجوایش
- دش رها کن لیکن او را بنقره هرگز مفروش و باو سخنی مکن چونکه او را ذلیل کرده \*
- ۱۵ و اگر مردی را دوزن باشد یکی محبوبه و یکی مکروهه و محبوبه هر دو
- ۱۶ برایش پسران بزایند و پسر مکروهه نخواست زاده باشد \* پس در روزیکه اموال
- خود را بیسران خویش تقسیم نماید نمیتواند پسر محبوبه را بر پسر مکروهه که نخواست
- ۱۷ زاده است حق نخواست زادگی دهد \* بلکه حصه مضاعف از جمیع اموال خود را
- بپسر مکروهه داده او را نخواست زاده خویش اقرار نماید زیرا که او ابتداء قوت
- ۱۸ اوست و حق نخواست زادگی از آن او میباشد \* اگر کسیرا پسری سرکش و فتنه
- انگیز باشد که سخن پدر و سخن مادر خود را گوش ندهد و هر چند او را تأدیب نمایند
- ۱۹ ایشانرا نشنود \* پدر و مادرش او را گرفته نزد مشایخ شهرش بدروازه محله اش
- ۲۰ بیاورند \* و بمشایخ شهرش گویند این پسر ما سرکش و فتنه انگیز است سخن ما را
- ۲۱ نمیشنود و مسرف و میکمار است \* پس جمیع اهل شهرش او را بسنگ سنگسار
- کنند تا بمرد پس بدی را از میان خود دور کرده و نمائی اسرائیل چون بشنوند
- ۲۲ خواهند رسید \* و اگر کسی کناهی را که مستنزم موت است کرده باشد و کشته شود
- ۲۳ و او را بدار کشیک باشی \* بدنش در شب بردار نمایند او را البته در همان روز دفن
- کن زیرا آنکه بردار آویخته شود ملعون خدا است تا زمین را که یهوه خدایت
- ترا بملکیت میدهد نجس نسازی \*

### باب بیست و دوم

- ۱ اگر کلاو یا کوسفند برادر خود را کم شک بینی از او روگردان آنرا البته نزد
- ۲ برادر خود برگردان \* و اگر برادرت نزدیک تو نباشد یا او را شناسی آنرا بجای

- ۳ خود بیاور و نزد تو بماند تا برادرت آنرا طلب نماید آنگاه آنرا باوردنما \* و بالاغ  
 او چنین کن و بلباسش چنین عمل نما و بهر چیز کم شد برادرت که از او کم شود
- ۴ و یافته باشی چنین عمل نما نمیتوانی از او روگردانی \* اگر الاغ یا کاو برادرت را
- ۵ در راه افتاده بینی از آن رو مکردان البته آنرا با او برخیزان \* متاع مرد برزن  
 نباشد و مرد لباس زن را پوشد زیرا هر که این را کند مکروه یهوه خدای تو است \*
- ۶ اگر اتفاقاً آشیانه مرغی در راه بنظر تو آید خواه بر درخت یا بر زمین و در آن بچه‌ها  
 یا تخمها باشد و مادر بر بچه‌ها یا تخمها نشسته مادر را با بچه‌ها مکهر \* مادر را البته
- ۸ رها کن و بچه‌ها را برای خود بگیر تا برای تو نیکو شود و عمر دراز کنی \* چون  
 خانه نو بنا کنی بر پشت بام خود دیواری بساز مبادا کسی از آن بیفتد و خون بر خانه
- ۹ خود بیاوری \* در ناکستان خود دو قسم تخم مکار مبادا نمائی آن یعنی هم تخمیکه  
 ۱۰ کاشته و هم محصول ناکستان وقف شود \* کاو والاغ را با هم جفت کرده شیار
- ۱۱ منا \* پارچه مخلط از پشم و کتان با هم مپوش \* بر چهار گوشه رخت خود که  
 ۱۲ خود را بان مپوشانی رشته‌ها بساز \* اگر کسی برای خود زنی گیرد و چون بدو
- ۱۴ در آید او را مکروه دارد \* و اسباب حرف بدو نسبت داده از او اسم بد شهرت  
 ۱۵ دهد و گوید این زن را گرفتم و چون باو نزدیکی نمودم او را باکره نیافتم \* آنگاه  
 پدر و مادر آن دختر علامت بکارت دختر را بزداشته نزد مشایخ شهر نزد دروازه
- ۱۶ بیاورند \* و پدر دختر بمشایخ بگوید دختر خود را باین مرد بزنی داده‌ام و از او  
 ۱۷ کرامت دارد \* و اینک اسباب حرف بدو نسبت داده میگوید دختر ترا باکره  
 نیافتم و علامت بکارت دختر من این است پس جامه را پیش مشایخ شهر
- ۱۸ بکسترانند \* پس مشایخ آن شهر آن مرد را گرفته تنبیه کنند \* و او را صد مثقال  
 ۱۹ نقره جریمه نموده پدر دختر بدهند چونکه بر باکره اسرائیل بدنامی آورده است و او
- ۲۰ زن وی خواهد بود و در تمامی عمرش نمیتواند او را رها کند \* لیکن اگر این سخن  
 ۲۱ راست باشد و علامت بکارت آن دختر پیدا نشود \* آنگاه دختر را نزد در خانه  
 پدرش بیرون آورند و اهل شهرش او را با سنگ سنکسار نمایند تا ببرد چونکه  
 در خانه پدر خود زنا کرده در اسرائیل قباحی نموده است پس بدی را از میان خود
- ۲۲ دور کرده \* اگر مردی یافت شود که با زن شوهرداری هم بستر شده باشد پس



- هر دو یعنی مردیکه با زن خوابیده است وزن گشته شوند پس بدی را از اسرائیل  
 ۲۳ دور کرده \* اگر دختر باکره بمردی نامزد شود و دیگری او را در شهر یافته با او  
 ۲۴ همبستر شود \* پس هر دوی ایشانرا نزد دروازه شهر بیرون آورده ایشانرا با  
 سنگها سنگسار کنند تا بمیرند اما دختررا چونکه در شهر بود و فریاد نکرد و مردرا  
 چونکه زن همسایه خودرا ذلیل ساخت پس بدی را از میان خود دور کرده \*  
 ۲۵ اما اگر آن مرد دختری نامزدرا در صحرا یابد و آن مرد با او زور آورده با او بخوابد  
 ۲۶ پس آن مرد که با او خوابیده تنها گشته شود \* و اما با دختر هیچ مکن زیرا بر دختر  
 گناه مستلزم موت نیست بلکه این مثل آن است که کسی بر همسایه خود برخاسته  
 ۲۷ او را بکشد \* چونکه او را در صحرا یافت و دختر نامزد فریاد برآورد و برایش  
 ۲۸ رها نند نبود \* اگر مردی دختر باکره را که نامزد نباشد بیابد و او را گرفته با او  
 ۲۹ همبستر شود و گرفتار شوند \* آنگاه آن مرد که با او خوابیده است ببنگاه متقال نفع  
 پسر دختر بدهد و آن دختر زن او باشد چونکه او را ذلیل ساخته است و در  
 ۳۰ تمامی عمرش نمیتواند او را رها کند \* هیچ کس زن پسر خودرا نکیرد و دامن  
 پدر خودرا منکشف نسازد \*

### باب بیست و سیم

- ۱ شخصیکه کزیده بیضه و آلت بریک باشد داخل جماعت خداوند نشود \* حرام  
 زاده داخل جماعت خداوند نشود حتی تا پشت دهم احدی از او داخل جماعت  
 ۲ خداوند نشود \* عموی و موایی داخل جماعت خداوند نشوند حتی تا پشت دهم  
 ۳ احدی از ایشان هر که داخل جماعت خداوند نشود \* زیرا وقتیکه شما از مصر  
 بیرون آمدید شما را در راه بنان و آب استقبال نکردند و از این جهت که بلعام بن  
 ۴ بعور را از فنور آرام نهرین اجیر کردند تا ترا لعنت کند \* لیکن یهوه خدایت  
 ۵ نخواست بلعام را بشنود پس یهوه خدایت لعنت را بجهت تو ببرکت تبدیل نمود  
 ۶ چونکه یهوه خدایت ترا دوست میداشت \* ابدا در تمامی عمرت جوای خیریت  
 ۷ و سعادت ایشان مباش \* ادوی را دشمن مدار چونکه برادر نواست  
 ۸ و مصری را دشمن مدار چونکه در زمین وی غریب بودی \* اولادیکه از ایشان

- ۹ زائنت شوند در پشت سوّم داخل جماعت خداوند شوند \* چون در اُردو
- ۱۰ بمقابله دشمنانت بیرون روی خویشان را از هر چیز بد نگاه دار \* اگر در میان شما کسی باشد که از احتلام شب نجس شود از اُردو بیرون رود و داخل اردو نشود \*
- ۱۱ چون شب نزدیک شود با آب غسل کند و چون آفتاب غروب کند داخل اُردو
- ۱۲ شود \* و ترا مکانی بیرون از اُردو باشد تا بانجا بیرون روی \* و در میان اسباب تو میخی باشد و چون بیرون مینشینی با آن بکن و برکشته فضله خود را از آن
- ۱۴ بپوشان \* زیرا که یهوه خدایت در میان اُردوی تو میخرامد تا ترا رهائی داده دشمنان ترا بتو تسلیم نماید پس اُردوی تو مقدّس باشد مبادا چیز پلید را در میان تو
- ۱۵ دیدن از تو روگرداند \* غلامی را که از آقای خود نزد تو بگریزد با قیاس مسپار \*
- ۱۶ با تو در میان تو در مکانیکه بگریزند در یکی از شهرهای تو که بنظرش پسند آید ساکن شود و بر او جفا منما \* از دختران اسرائیل فاحشه نباشد و از پسران اسرائیل
- ۱۸ لواطی نباشد \* اجرت فاحشه و قیمت سگ را برای هیچ نذری بخانه یهوه خدایت
- ۱۹ مپاورد زیرا که این هر دو نزد یهوه خدایت مکروه است \* برادر خود را بسود قرض مک نه به سود نفره و نه بسود آذوقه و نه بسود هر چیزیکه بسود داده میشود \*
- ۲۰ غریب را میتوانی بسود قرض بدهی اما برادر خود را بسود قرض مک تا یهوه خدایت در زمینیکه برای تصرفش داخل آن میشود ترا بهر چه دستت را بر آن
- ۲۱ دراز میکنی برکت دهد \* چون نذری برای یهوه خدایت میکنی در وفای آن تأخیر منما زیرا که یهوه خدایت البته آنرا از تو مطالبه خواهد نمود و برای تو گناه
- ۲۲ خواهد بود \* اما اگر از نذر کردن ابا نمائی ترا گناه نخواهد بود \* آنچه را که از دهانت بیرون آید هوشیار باش که بیجا آوری موافق آنچه برای یهوه خدایت
- ۲۴ از اراده خود نذر کرده و بزبان خود گفته \* چون به تاکستان همسایه خود درائی
- ۲۵ از آنکور هر چه میخواهی بسپری بخور اما در ظرف خود هیچ مگذار \* چون به کشتزار همسایه خود داخل شوی خوشه ها را بدست خود بمین اما داس برکشت همسایه خود مگذار \*

### باب بیست و چهارم

- ۱ چون کسی زنی گرفته بتکاح خود در آورد اگر در نظر او پسند نیاید از اینکه

- چیزی ناشایسته در او بیابد آنکاه طلاق نامه نوشته بدستش دهد و او را از خانه اش  
 ۲ رها کند \* و از خانه او روانه شد برود وزن دیگری شود \* و اگر شوهر دیگر  
 نیز او را مکروه دارد و طلاق نامه نوشته بدستش بدهد و او را از خانه اش رها کند  
 ۴ با اگر شوهری دیگر که او را بزنی گرفت ببرد \* شوهر اول که او را رها کرده  
 بود نمیتواند دو باره او را بنکاح خود در آورد بعد از آن که ناپاک شده است زیرا که  
 این بنظر خداوند مکروه است پس بر زمینیکه یهوه خدایت ترا بملکیت میدهد  
 ۵ گناه میاورد \* چون کسی زن تازه بگیرد در لشکر بیرون نرود و هیچ کار باو  
 تکلیف نشود تا يك سال در خانه خود آزاد بماند و زیرا که گرفته است مسرور  
 ۶ سازد \* هیچکس آسیا یا سنک بالائی آنرا بکرو نکیرد زیرا که جانرا بکرو گرفته  
 ۷ است \* اگر کسی یافت شود که یکی از برادران خود از بنی اسرائیل را دزدیده  
 براو ظلم کند یا بفروشد آن دزد کشته شود پس بدی را از میان خود دور کرده \*  
 ۸ در باره بلای برص هوشیار باش که به هر آنچه لایوان گفته شمارا تعلم دهند بدقت  
 توجه نموده عمل نمائید و موافق آنچه بایشان امر فرمودم هوشیار باشید که عمل  
 ۹ نمائید \* بیاد آور که یهوه خدایت در راه با مریم چه کرد و قتیکه شما از مصر بیرون  
 ۱۰ آمدید \* چون بهمسایه خود هر قسم قرض دهی برای گرفتن کرو بخانه اش  
 ۱۱ داخل مشو \* بلکه بیرون بایست تا شخصیکه باو قرض میدی کرو را نزد تو بیرون  
 ۱۲ آورد \* و اگر مرد فقیر باشد در کرو او خواب \* البته بوقت غروب آفتاب کرو را  
 باو پس بد تا در رخت خود بخوابد و ترا برکت دهد و بحضور یهوه خدایت  
 ۱۴ عدالت شمرده خواهد شد \* بر مزدوری که فقیر و مسکین باشد خواه از برادرانت  
 ۱۵ و خواه از غریبانیکه در زمینت در اندرون دروازه های تو باشند ظلم منما \* در همان  
 روز مزدش را بد و آفتاب بر آن غروب نکند چونکه او فقیر است و دل خود را  
 ۱۶ بآن بسته است مبادا بر تو نزد خداوند فریاد بر آورد و برای تو گناه باشد \* پدران  
 بعضی پسران کشته نشوند و نه پسران بعضی پدران کشته شوند هر کس برای  
 ۱۷ گناه خود کشته شود \* داورئ غریب و یتیم را مخرف مساز و جامه ییوه را بکرو  
 ۱۸ مکیر \* و بیاد آور که در مصر غلام بودی و یهوه خدایت ترا از آنجا فدیه داد  
 ۱۹ بنابراین من ترا امر میفرماید که این کار را معمول داری \* چون محصول خود را

- درمرزعه خویش درو کتی و درمرزعه بافه فراموش کنی برای برداشتن آن برمگرد  
 برای غریب و یتیم و بیوه زن باشد تا بیهوه خدایت ترا درهه کارهای دستت برکت  
 ۲۰ دهد \* چون زیتون خود را بتکانی بار دیگر شاخه‌ها را متکان برای غریب و یتیم  
 ۲۱ و بیوه باشد \* چون انکور تاکستان خود را بچینی بار دیگر آنرا بچین برای غریب  
 ۲۲ و یتیم و بیوه باشد \* و بیاد آور که در زمین مصر غلام بودی بنابراین ترا امر  
 میفرمایم که این کار را معمول داری \*

### باب بیست و نهم

- ۱ اگر در میان مردم مرافعه باشد و بحاکم آیند و در میان ایشان داوری نمایند آنگاه
- ۲ عادل را عادل شمارند و شریر را ملزم سازند \* و اگر شریر مستوجب تازیانه باشد
- آنگاه داور او را بخواباند و مستحکم دهد تا او را موافق شرارتش بمحضور خود بشماره
- ۳ بزنند \* چهل تازیانه او را بزنند و زیاد نکند میادا اگر از این زیاد کرده تازیانه
- ۴ بسیار زند برادرت در نظر تو خوار شود \* دهن کاورا هنگامیکه خرم را خورد
- ۵ میکند میند \* اگر برادران باهم ساکن باشند و یکی از آنها بی اولاد ببرد پس زن
- آن متوفی خارج بشخص بیگانه داده نشود بلکه برادر شوهرش باو در آمد او را
- ۶ برای خود بزنی بگیرد و حق برادر شوهری را با او بجا آورد \* و نخست زاده که
- ۷ بزاید با اسم برادر متوفی او وارث گردد تا اسمش از اسرائیل محو نشود \* و اگر
- آن مرد بگرفتن زن برادرش راضی نشود آنگاه زن برادرش بدروازه نزد مشایخ
- برود و گوید برادر شوهر من از بریا داشتن اسم برادر خود در اسرائیل انکار
- ۸ میکند و از بجا آوردن حق برادر شوهری با من ابا مینماید \* پس مشایخ شهرش
- او را طلبند با وی گفتگو کنند و اگر اصرار کرده بگویند نمیخواهم او را بکیرم \*
- ۹ آنگاه زن برادرش نزد وی آمد بمحضور مشایخ کفش او را از پایش بکند و بروش
- آب دهن اندازد و در جواب گوید با کسیکه خانه برادر خود را بنا نکند چنین
- ۱۰ کرده شود \* و نام او در اسرائیل خانه کفش کنده خوانند شود \* و اگر دو شخص
- ۱۱ با یکدیگر منازعه نمایند وزن یکی پیش آید تا شوهر خود را از دست زنند اش
- ۱۲ رها کند و دست خود را دراز کرده عورت او را بگیرد \* پس دست او را قطع

- ۱۲ کن و چشم نو براو ترخم نکند \* در کیمه نو وزنهای مختلف بزرگ و کوچک نباشد \*
- ۱۳ در خانه نو کپلهای مختلف بزرگ و کوچک نباشد \* ترا وزن صحیح و راست باشد
- ۱۴ و ترا کیل صحیح و راست باشد تا عمرت در زمینیکه یهوه خدایت بتو میدهد دراز
- ۱۵ شود \* زیرا هر که این کار کند یعنی هر که بی انصافی نماید نزد یهوه خدایت مکروه
- ۱۶ است \* بیاد آور آنچه عالیتی وقت بیرون آمدنت از مصر در راه بتو نمودند \*
- ۱۷ که چگونه ترا در راه مقابله کرده هه و مانند کانا در عقب نو از موخرت قطع
- ۱۸ نمودند در حالیکه تو ضعیف و و مانند بودی و از خدا ترسیدند \* پس چون
- یهوه خدایت ترا در زمینیکه یهوه خدایت ترا برای تصرفش نصیب میدهند از جمیع
- دشمنانت آرای بخشد آنکاه ذکر عالیتی را از زیر آسمان هو ساز و فراموش مکن \*

### باب بیست و هشتم

- ۱ و چون بزمنیکه یهوه خدایت ترا نصیب میدهند داخل شدی و در آن تصرف
- ۲ نموده ساکن گردیدی \* آنکاه نو بر تمامی حاصل زمینرا که از زمینیکه یهوه خدایت
- بتو میدهد جمع کرده باشی بکیر و آنرا در سید گذاشته بکانهیکه یهوه خدایت برگزیند
- ۳ تا نام خود را در آن ساکن گرداند برو \* و نزد کانهیکه در آن روزها باشد رفته
- ۴ وی را بگو امروز برای یهوه خدایت اقرار میکنم که بزمنیکه خداوند برای پدران
- ۵ ما قسم خورد که بما بدهد داخل شام \* و کاهن سبدا را از دست گرفته پیش
- ۶ مذبح یهوه خدایت بگذارد \* پس تو بحضور یهوه خدای خود اقرار کرده بگو
- پدر من آرای آواره بود و ما عددی قلیل بمصر فرود شد در آنجا غرمت پذیرفت
- ۷ و در آنجا امتی بزرگ و عظیم و کثیر شد \* و مصریان با ما بد رفتاری نمود، ما را
- ۸ ذلیل ساختند و بندگی سخت بر ما نهادند \* و چون نزد یهوه خدای پدران خود
- فریاد بر آوردیم خداوند آواز ما را شنید و مشقت و سختی ما را دید \*
- ۹ و خداوند ما را از مصر بنست قوی و بازوی اغراشته و خوف عظیم و با آیات
- ۱۰ و معجزات بیرون آورد \* و ما را باین مکان در آورده این زمین را زمینیکه بشیر
- و شهد جاریست بما بخشید \* و الان اینک نو بر حاصل زمینرا که تو ای خداوند
- بن دادی آورده ام پس آنرا بحضور یهوه خدای خود بگذار و بحضور یهوه خدایت

- ۱۱ عبادت نما \* و تو با لای و غربیکه در میان تو باشد از تمامی نیکوئی که یهوه خدایت
- ۱۲ بتو و بخاندانت بخشید است شادی خواهی نمود \* و در سال سوم که سال عشر است چون از گرفتن تمامی عشر محصول خود فارغ شدی آنرا به لای و غرب و بیتیم و بیوه زن بد تا در اندرون دروازه‌های تو بخورند و سیر شوند \*
- ۱۳ و بحضور یهوه خدایت بگو موفقاترا از خانه خود بیرون کردم و آنها را نیز به لای و غرب و بیتیم و بیوه زن موافق نامی او امری که بن امر فرمودی دادم و از او امر
- ۱۴ تو تجاوز ننموده فراموش نکردم \* در تمام خود از آنها نخوردم و در نجاستی از آنها صرف ننمودم و برای اموات از آنها ندادم بلکه بقول یهوه خدایم گوش داده
- ۱۵ موافق هر آنچه بن امر فرمودی رفتار نمودم \* از مسکن مقدس خود از آسمان بذر و قوم خود اسرائیل و زمین را که با دادی چنانکه برای پدران ما قسم خوردی
- ۱۶ زمینیکه بشیر و شهید جاریست برکت بد \* امروز یهوه خدایت ترا امر میفرماید که این فرایض و احکام را بجا آوری پس آنها را بتامی دل و تمامی جان
- ۱۷ خود نگاه داشته بجا آور \* امروز بیوه اقرار نمودی که خدای تو است و اینکه بطریقهای او سلوک خواهی نمود و فرایض و اوامر و احکام او را نگاه داشته آواز
- ۱۸ او را خواهی شنید \* و خداوند امروز بتو اقرار کرده است که تو قوم خاص او هستی چنانکه بتو وعده داده است و تا تمامی اوامر او را نگاه داری \* و تا ترا درستایش و نام و اکرام از جمیع امتهائیکه ساخته است بلند گرداند و تا برای یهوه خدایت قوم مقدس باشی چنانکه وعده داده است \*

### باب بیست و هفتم

- ۱ موسی و مشایخ اسرائیل قوما امر فرموده گفتند تمامی اوامر را که من امروز
- ۲ بشما امر میفرمایم نگاه دارید \* و در روزیکه از اژدن بزمنیکه یهوه خدایت بتو میدهد عبور کنید برای خود سنگهای بزرگ برپا کرده آنها را با کچ بمال \* و بر آنها
- ۳ نامی کلمات این شریعترا بنویس هنگامیکه عبور نمائی تا بزمنیکه یهوه خدایت بتو میدهد داخل شوی زمینیکه بشیر و شهید جاریست چنانکه یهوه خدای پدرانت
- ۴ بتو وعده داده است \* و چون از اژدن عبور نمودی این سنگها را که امروز بشما



- ۵ امر میفرمایم در کوه عیبال برپا کرده آنها را با کج بال \* و در آنجا مذبحی برای یهوه
- ۶ خدایت بنا کن و مذبح از سنگها باشد و آلت آهنین بر آنها بکار مبر \* مذبح یهوه
- خدای خود را از سنگهای نا تراشیده بنا کن و قربانیهای سوختنی برای یهوه خدایت
- ۷ بر آن بگذران \* و ذبایح سلامتی ذبح کرده در آنجا بخور و بحضور یهوه خدایت
- ۸ شادی نما \* و نهای کلمات این شریعت را بر آن بخط روشن بنویس \* پس موسی
- ۹ و لاویان گفته نهای اسرائیل را خطاب کرده گفتند \* ای اسرائیل خاموش باش
- ۱۱ و بشنو امروز قوم یهوه خدایت شدی \* پس آواز یهوه خدایت را بشنو و او امر
- و فریض او را که من امروز بتو امر میفرمایم بجا آر و در آن روز موسی قوم را امر
- ۱۲ فرموده گفت \* چون از اُردُن عبور کردید اینان یعنی شمعون و لاوی و یهوذا
- ۱۳ و یساکار و یوسف و بنیامین بر کوه جرزیم بایستند تا قوم را برکت دهند \* و اینان
- یعنی رأوین و جاد و اشیر و زبولون و دان و نفتالی بر کوه عیبال بایستند تا نفرین
- ۱۴ کنند \* و لاویان جمیع مردان اسرائیل را با آواز بلند خطاب کرده گویند \* ملعون یاد
- ۱۵ کسیکه صورت تراشیده یا ریخته شده از صنعت دست کارگر که نزد خداوند مکروه
- ۱۶ است بسازد و شغفی نگاه دارد و نهای قوم در جواب بگویند آمین \* ملعون باد
- ۱۷ کسیکه با پدر و مادر خود بخت رفتار نماید و نهای قوم بگویند آمین \* ملعون
- ۱۸ باد کسیکه حد همسایه خود را تغییر دهد و نهای قوم بگویند آمین \* ملعون باد
- ۱۹ کسیکه ناپینارا از راه منحرف سازد و نهای قوم بگویند آمین \* ملعون باد کسیکه
- ۲۰ داورئ غریب و یتیم و یهوه را منحرف سازد و نهای قوم بگویند آمین \* ملعون باد
- کسیکه با زن پدر خود هم بستر شود چونکه دامن پدر خود را کشف نموده
- ۲۱ است و نهای قوم بگویند آمین \* ملعون باد کسیکه با هر قسم بهایی بخوابد
- ۲۲ و نهای قوم بگویند آمین \* ملعون باد کسیکه با خواهر خویش چه دختر پدر
- ۲۳ خود و چه دختر مادر خویش بخوابد و نهای قوم بگویند آمین \* ملعون باد کسیکه
- ۲۴ با مادر زن خود بخوابد و نهای قوم بگویند آمین \* ملعون باد کسیکه همسایه خود را
- ۲۵ در پنهانی بزند و نهای قوم بگویند آمین \* ملعون باد کسیکه رشوه گیرد تا خون
- ۲۶ ییکانهای ریخته شود و نهای قوم بگویند آمین \* ملعون باد کسیکه کلمات این شریعت را
- اینهاست ننماید تا آنها را بجا بیاورد و نهای قوم بگویند آمین \*

## باب بیست و هشتم

- واگر آواز یهوه خدای خود را بدقت بشنوی تا هوشیار شد نامی او امر او را  
 که من امروز بتو امر میفرمایم بجا آوری آنگاه یهوه خدایت ترا بر جمیع اُمتهای  
 ۳ جهان بلند خواهد کردانید \* و نامی این برکتها بتو خواهد رسید و ترا خواهد  
 ۴ دریافت اگر آواز یهوه خدای خود را بشنوی \* در شهر مبارک و در صحرا مبارک  
 ۵ خواهی بود \* میوه بطن تو و میوه زمین تو و میوه بهایمت و بجهه های کاه و بره های  
 ۶ کله تو مبارک خواهند بود \* سب و ظرف خنجر تو مبارک خواهد بود \* وقت  
 ۷ درآمدت مبارک و وقت بیرون رفتنت مبارک خواهی بود \* و خداوند دشمنان ترا  
 که با تو مقاومت نمایند از حضور تو منهزم خواهد ساخت از یک راه بر تو خواهند  
 ۸ آمد و از هفت راه پیش تو خواهند کربخت \* خداوند در انبارهای تو و بهر چه  
 دست خود را بآن دراز میکنی بر تو برکت خواهد فرمود و ترا در زمینیکه یهوه  
 ۹ خدایت بتو میدهد مبارک خواهد ساخت \* و اگر او امر یهوه خدای خود را  
 نگاهداری و در طریقهای او سلوک نمائی خداوند ترا برای خود قوم مقدس خواهد  
 ۱۰ کردانید چنانکه برای تو قسم خورده است \* و جمیع اُمتهای زمین خواهند دید  
 ۱۱ که نام خداوند بر تو خواند شد است و از تو خواهند ترسید \* و خداوند ترا  
 در میوه بطنت و ثمن بهایمت و محصول زمینت در زمینیکه خداوند برای پدران  
 ۱۲ قسم خورد که بتو بدهد بنیکوئی خواهد افزود \* و خداوند خزینه نیکوی خود  
 یعنی آسمان را برای تو خواهد گشود تا باران زمین ترا در موسمش بباراند و ترا در جمیع  
 اعمال دستت مبارک سازد و با اُمتهای بسیار قرض خواهی داد و تو قرض نخواهی  
 ۱۳ گرفت \* و خداوند ترا سر خواهد ساخت نه دم و بلند خواهی بود فقط نه پست  
 اگر او امر یهوه خدای خود را که من امروز بتو امر میفرمایم بشنوی و آنها را نگاه  
 ۱۴ داشته بجا آوری \* و از همه دشمنانیکه من امروز بتو امر میکنم بطرف راست با چپ  
 ۱۵ میل نکنی تا خدایان غیر را پیروی نموده آنها را عبادت کنی \* و اما اگر آواز  
 یهوه خدای خود را نشنوی تا هوشیار شد همه او امر و فریض او را که من امروز  
 بتو امر میفرمایم بجا آوری آنگاه جمیع این لعنتها بتو خواهد رسید و ترا خواهد

- ۱۶ در یافت \* در شهر ملعون و در صحرا ملعون خواهی بود \* سب و ظرف خمیر تو  
 ۱۷ ملعون خواهد بود \* میوه بطن تو و میوه زمین تو و بجهای کار و بره های کله تو  
 ۱۸ ملعون خواهد بود \* وقت درآمدت ملعون و وقت بیرون رفتن ملعون  
 ۱۹ خواهی بود \* و بهر چه دست خود را برای عمل نمودن دراز میکنی خداوند بر تو  
 لعنت و اضطراب و سرزنش خواهد فرستاد تا بزودی هلاک و نابود شوی بسبب  
 ۲۱ بدی کارهایت که بانها مرا ترک کرده \* خداوند و بار بار بر تو ملصق خواهد ساخت  
 ۲۲ تا ترا از زمینیکه برای تصرفش بان داخل میشوی هلاک سازد \* و خداوند ترا  
 باسل و تب و التهاب و حرارت و شمشیر و باد سهم و برقان خواهد زد و ترا نعاقب  
 ۲۳ خواهند نمود تا هلاک شوی \* و فلک تو که بالای سر تو است مس خواهد شد  
 ۲۴ و زمینیکه زیر تو است آهن \* و خداوند باران زمین ترا کرد و غبار خواهد ساخت  
 ۲۵ که از آسمان بر تو نازل شود تا هلاک شوی \* و خداوند ترا پیش روی دشمنان  
 منهزم خواهد ساخت از یک راه برایشان بیرون خواهی رفت و از هفت راه  
 ۲۶ از حضور ایشان خواهی گریخت و در تمامی ممالک جهان بتلاطم خواهی افتاد \*  
 و بدن شما برای همه پرندگان هوا و بیابم زمین خوراک خواهد بود و هیچ کس  
 ۲۷ آنها را دور نخواهد کرد \* خداوند ترا بدنبیل مصر و خراج و جرب و خارش که  
 ۲۸ تو از آن شفا توانی یافت مبتلا خواهد ساخت \* خداوند ترا بدیوانگی و نابینائی  
 ۲۹ و پریشانی دل مبتلا خواهد ساخت \* و در وقت ظهر مثل کوریکه در تاریکی  
 لمس نماید کورانه راه خواهی رفت و در راههای خود کامیاب نخواهی شد بلکه  
 در تمامی روزهایت مظلوم و غارت شده خواهی بود و نجات دهند نخواهد بود \*  
 ۳۰ زیرا نامزد خواهی کرد و دیگری با او خواهد خواند و خواهد بنا خواهی کرد و در آن  
 ۳۱ ساکن نخواهی شد تا کستانی غرس خواهی نمود و میوه اشرا نخواهی خورد \* کارت  
 در نظرت کشته شود و از آن نخواهی خورد الاغت پیش روی تو بغارت برده شود  
 و باز بدست تو نخواهد آمد کویصفند تو بدشمنت داده میشود و برای تو رهندند  
 ۳۲ نخواهد بود \* پسران و دختران با امت دیگر داده میشوند و چشمانت نکرسته از  
 آرزوی ایشان تمامی روز گاهید خواهد شد و در دست تو هیچ قوه نخواهد بود \*  
 ۳۳ میوه زمینت و مشتت ترا امتی هککه نشناخته خواهند خورد و همیشه فقط مظلوم

- ۲۴ وگرفته شد خواهی بود \* بجدیکه از چیزهائیکه چشمت مبیند دیوانه خواهی
- ۲۵ شد \* خداوند زانوها و ساقها و از کف پا تا فرق سر ترا بدنبل بد که از آن شفا
- ۲۶ نتوانی یافت مبتلا خواهد ساخت \* خداوند ترا و پادشاهرا که بر خود نصب
- مبتائی بسوی امتیکه نو و پدرانست نشناخته ابد خواهد برد و در آنجا خدایان غیرا
- ۲۷ از چوب و سنگ عبادت خواهی کرد \* و در میان نمائی امتهائیکه خداوند شمارا
- ۲۸ با آنجا خواهد برد عبرت و مثل و مخربه خواهی شد \* تخم بسیار بزرعه خواهی برد
- ۲۹ و اندکی جمع خواهی کرد چونکه ملخ آنرا خواهد خورد \* تا کستانها غرس نموده
- خدمت آنها را خواهی کرد اما شراب را نخواهی نوشید و انکور را نخواهی چید زیرا
- ۳۰ کرم آنرا خواهد خورد \* ترا در نمائی حدودت درختان زیتون خواهد بود لکن
- خویشان را بزیت ندهین نخواهی کرد زیرا زیتون نو نارس ریخته خواهد شد \*
- ۳۱ پسران و دختران خواهی آورد لیکن از آن نو نخواهند بود چونکه با سیری
- ۳۲ خواهند رفت \* نمائی درختان و محصول زمینرا ملخ بتصرف خواهد آورد \*
- ۳۳ غریبیکه در میان تو است بر تو بنهایت رفیع و برافراشته خواهد شد و تو بنهایت
- ۳۴ پست و منزل خواهی کردید \* او بنو فرض خواهد داد و تو باو فرض نخواهی
- ۳۵ داد او سر خواهد بود و تو دم خواهی بود \* و جمیع این لعنتها بتو خواهد رسید
- و ترا تعاقب نموده خواهد دریافت تا هلاک شوی از اینجهه که قول بیهوه خدایت را
- ۳۶ گوش ندادی تا او امر و فرایضی را که بتو امر فرموده بود نگاهداری \* و ترا
- ۳۷ و ذریت ترا تا ابد آیت و شکیفت خواهد بود \* از اینجهه که بیهوه خدای خود را
- ۳۸ بشادمانی و خوشی دل برای فراوانی همه چیز عبادت نمودی \* پس دشمنان ترا
- که خداوند بر تو خواهد فرستاد در کرسنکی و تشنکی و برهنکی و احتیاج همه چیز
- خدمت خواهی نمود و بوغ آهنین بر گردنت خواهد گذاشت تا ترا هلاک سازد \*
- ۳۹ و خداوند از دور یعنی از اقصای زمین امتی را که مثل عقاب میبرد بر تو خواهد
- ۴۰ آورد امتی که زبانشرا نخواهی فهمید \* امتی مهیب صورت که طرف پیرانرا نگاه
- ۴۱ ندارد و بر جوانان ترحم ننماید \* و ساج بهام و محصول زمینرا بخورد تا هلاک شوی
- و برای تو نیز غله و شیر و روغن و بجهای کار و بره های کوسفند را باقی نکند
- ۴۲ تا ترا هلاک سازد \* و ترا در نمائی دروازه های محاصره کند تا دیوارهای بلند

- و حصین که بر آنها توکل داری در تمامی زمینت مهدم شود و ترا در تمامی دروازه‌های
- ۵۲ در تمامی زمینیکه بیهو خدایت بتو میدهد محاصره خواهد نمود \* و میوه بطن خود  
یعنی گوشت پسران و دختران ترا که بیهو خدایت بتو میدهد در محاصره و تنگی که
- ۵۴ دشمنان ترا بآن زبون خواهند ساخت خواهی خورد \* مردیکه در میان شما نرم  
و بسیار متنعم است چشمش بر برادر خود وزن هم آغوش خویش و بقیه فرزندانش  
۵۵ که باقی میمانند بد خواهد بود \* مجدیکه باحدی از ایشان از گوشت پسران خود  
که بخورد نخواهد داد زیرا که در محاصره و تنگی که دشمنان ترا در تمامی
- ۵۶ دروازه‌های بآن زبون سازند چیزی برای او باقی نخواهد ماند \* و زنیکه در میان  
شما نازک و متنعم است که بسبب تنعم و نازکی خود جرأت نمیکرد که کف پای  
خود را بزمین بگذارد چشم او بر شوهر هم آغوش خود و پسر و دختر خویش بد  
۵۷ خواهد بود \* و بره‌شیمه که از میان پایهای او درآید و بر اولادی که بزاید زیرا که  
آنها را بسبب احتیاج همه چیز در محاصره و تنگی که دشمنان در دروازه‌های بآن
- ۵۸ ترا زبون سازند بینانی خواهد خورد \* اگر بعمل نمودن تمامی کلمات این شریعت  
که در این کتاب مکتوبست هوشیار نشوی و از این نام مجید و مهیب یعنی بیهو  
۵۹ خدایت ترسی \* آنکه خداوند بلا یای تو و بلا یای اولاد ترا عجیب خواهد  
۶۰ ساخت یعنی بلا یای عظیم و مؤمن و مرضهای سخت و مؤمن \* و تمامی بیماریهای  
۶۱ مصر را که از آنها میترسیدی بر تو باز خواهد آورد و تو خواهد چسپید \* و نیزه  
مرضها و همه بلا یائیکه در طومار این شریعت مکتوب نیست آنها را خداوند بر تو  
۶۲ مستولی خواهد کرد اندک تا هلاک شوی \* و گروه قلیل خواهد ماند بر عکس آنکه  
۶۳ مثل ستارگان آسمان کثیر بودید زیرا که آواز بیهو خدای خود را نشنیدید \* و واقع  
میشود چنانکه خداوند بر شما شادی نمود تا شما احسان کرده شمارا بیفزاید همچوین  
خداوند بر شما شادی خواهد نمود تا شما هلاک و نابود گرداند و ریشه شما از زمینیکه  
۶۴ برای تصرفش در آن داخل میشود گنده خواهد شد \* و خداوند ترا در میان  
جمع اُمته از کران زمین تا کران دیگرش پراکند سازد و در آنجا خدا یان غیرا  
۶۵ از چوب و سنگ که تو و پدرانانت نشاخته اید عبادت خواهی کرد \* و در میان  
این اُمته استراحت نخواهی یافت و برای کف پایت آرامی نخواهد بود و در آنجا

- ۱۶ یهوه ترا دل لرزان و کاهیدکنی چشم و بزمردگی جان خواهد داد \* و جان تو پیش رویت معلق خواهد بود و شب و روز ترسناک شد بجان خود اطمینان نخواهی داشت \* بامدادان خواهی گفت کاشکه شب و شامگاهان خواهی گفت کاشکه صبح میبود بسبب ترس دلت که بان خواهی ترسید و بسبب رویت چشمت که خواهی دید \* و خداوند ترا در کشتیها از راهیکه بتو گفتم آنرا دیگر نخواهی دید بمصر باز خواهد آورد و خودرا در آنجا بدشمنان خویش برای غلامی و کنیزی خواهی فروخت و مشتری نخواهد بود \*

### باب بیست و نهم

- ۱ این است کلمات عهدیکه خداوند در زمین موآب بموسی امر فرمود که با بنی اسرائیل ببندد سوای آن عهد که با ایشان در حوریب بسته بود \* و موسی نمائی اسرائیل را خطاب کرده بایشان گفت هر آنچه خداوند در زمین مصر با فرعون و جمیع بندگانش و نمائی زمینش عمل نمود شما دیده اید \* تجربه های عظیم که چشمان تو دید
- ۲ و آیات و آن معجزات عظیم \* اما خداوند دلیرا که بدانید و چشمانی را که به بیند و کوشهائی را که بشنوید تا امروز بشما نداده است \* و شما را چهل سال در بیابان رهبری نمودم که لباس شما مندرس نکردید و کفشها دریای شما پاره نشد \* نان نخورده و شراب و مسکرت نوشید اید تا بدانید که من یهوه خدای شما هستم \*
- ۳ و چون باینجا رسیدید سیحون ملک حشبون و عوج ملک باشان بمقابله شما برای جنگ بیرون آمدند و آنها را مغلوب ساختیم \* و زمین ایشان را گرفته بر اوئینیان و جادیان و نصف سبط منسی بملکیت دادیم \* پس کلمات این عهد را نگاه داشته
- ۴ بجا آورید تا در هر چه کنید کامیاب شوید \* امروز جمیع شما بحضور یهوه خدای خود حاضرید یعنی رؤسای شما و اسباط شما و مشایخ شما و سروران شما
- ۵ و جمیع مردان اسرائیل \* و اطفال و زنان شما و غریبیکه در میان اردوی شما است از هیزم شکنان تا آب کشان شما \* تا در عهد یهوه خدایت و سوگند او که یهوه
- ۶ خدایت امروز با تو استوار میسازد داخل شوی \* تا ترا امروز برای خود قوی برقرار دارد و او خدای تو باشد چنانکه بتو گفته است و چنانکه برای پدرانت



- ۱۴ ابراهیم <sup>و</sup>اصحی و یعقوب قسم خورده است \* و من این عهد و این قَسَم را با شما تنها
- ۱۵ استوار نمایم \* بلکه با آنانیکه امروز با ما بحضور یهوه خدای ما در اینجا حاضرند
- ۱۶ و هم با آنانیکه امروز در اینجا با ما حاضر نیستند \* زیرا شما میدانید که چگونه
- در زمین مصر سکونت داشتیم و چگونه از میان اَمْتِهائیکه عبور نمودید گذشتیم \*
- ۱۷ و رجاسات و بنهای ایشانرا از چوب و سنک و نهن و طلا که در میان ایشان بود
- ۱۸ دیدید \* تا در میان شما مرد یا زن یا فیله یا سبلی نباشد که دلش امروز از یهوه
- خدای ما منحرف گشته برود و خدایان اِبْطوایف را عبادت نماید مبادا در میان شما
- ۱۹ ریشه باشد که حظال و افستین بار آورد \* و مبادا چون سخنان این لعتر بشنود
- دردلش خوبشتر را برکت داده گوید هر چند در سخنی دل خود سلوک مینام تا
- ۲۰ سیراب و تشنه را با هم هلاک سازم مرا سلامتی خواهد بود \* خداوند اورا نخواهد
- آمزید بلکه در آنوقت خشم و غیرت خداوند بر آن شخص دود افشان خواهد شد
- و نمائی لعنتیکه در این کتاب مکتوبست بر آن کس نازل خواهد شد و خداوند نام
- ۲۱ اورا از زبر آسمان محو خواهد ساخت \* و خداوند اورا از جمیع اسباط اسرائیل
- برای بدی جدا خواهد ساخت موافق جمیع لعنتهای عهدیکه در این طومار شریعت
- ۲۲ مکتوبست \* و طبقه آینه یعنی فرزندان شما که بعد از شما خواهند برخاست
- و غربیانیکه از زمین دور میآیند خواهند گفت هِنکامیکه بلایای این زمین
- ۲۳ و بیماریها بر آ که خداوند بآن میرساند ببینند \* و نمائی زمین آنرا که کبریت و شوره
- و آتش شده نه کاشته میشود و نه حاصل میروید و هیچ علف در آن نمونمیکند و مثل
- انقلاب سدوم و عموره و آدمه و صبوئیم که خداوند در غضب و خشم خود آنها را
- ۲۴ و از کون ساخت گشته است \* پس جمیع اَمْتِه خواهند گفت چرا خداوند با این
- ۲۵ زمین چنین کرده است و شدت این خشم عظیم از چه سبب است \* آنکه خواهند
- گفت از این جهت که عهد یهوه خدای پدران خود را که بوقت بیرون آوردن
- ۲۶ ایشان از زمین مصر با ایشان بسته بود ترک کردند \* و رفته خدایان غیر را عبادت
- نموده بآنها سجد کردند خدایان را که نشناخته بودند و قسمت ایشان نساخته بود \*
- ۲۷ پس خشم خداوند بر این زمین افروخته شد نمائی لعتر که در این کتاب مکتوب
- ۲۸ است بر آن آورد \* و خداوند ریشه ایشانرا به غضب و خشم و غبط عظیم از زمین

۲۹ ایشان کُند و بزمین دیگر انداخت چنانکه امروز شده است \* چیزهای مخفی از آن  
 یَهُوه خدای ما است و اما چیزهای مکشوف تا بابد از آن ما و فرزندان ما است تا  
 جمیع کلمات این شریعترا بعمل آوریم \*

### باب سی ام

- ۱ و چون جمیع این چیزها یعنی برکت و ولعتی که پیش روی تو گذاشتم بر تو عارض  
 شود و آنها را در میان جمیع امتهائیکه یَهُوه خدایت ترا بانجا خواهد راند بیاد  
 آوری \* و تو با فرزندان با تمامی دل و تمامی جان خود بسوی یَهُوه خدایت
- ۲ بازگشت نموده قول او را موافق هر آنچه که من امروز بتو امر میفرمایم اطاعت نمائی \*
- ۳ آنکاه یَهُوه خدایت اسیری ترا بر گردانید بر تو ترمیم خواهد کرد و رجوع کرده ترا  
 از میان جمیع امتهائیکه یَهُوه خدایت ترا بانجا پراکنده کرده است جمع خواهد نمود \*
- ۴ اگر آوارگی تو تا کران آسمان بشرد یَهُوه خدایت ترا از آنجا جمع خواهد کرد و ترا  
 ۵ از آنجا خواهد آورد \* و یَهُوه خدایت ترا بزمینیکه پدرانت مالک آن بودند خواهد  
 آورد و مالک آن خواهی شد و بر تو احسان نموده ترا بیشتر از پدرانت خواهد  
 افزود \* و یَهُوه خدایت دل تو و دل ذریبت ترا غنچون خواهد ساخت تا یَهُوه  
 ۷ خدایترا بتامی دل و تمامی جان خود دوست داشته زند بمانی \* و یَهُوه خدایت  
 ۸ جمیع این لعنتها را بردشمنان و بر خصمانت که ترا آزر دهند نازل خواهد گردانید \* و تو  
 بازگشت نموده قول خداوند را اطاعت خواهی کرد و جمیع اوامر او را که من امروز  
 ۹ بتو امر میفرمایم بجا خواهی آورد \* و یَهُوه خدایت ترا در تمامی اعمال دست و در  
 میوه بطن و نتایج بهایمت و محصول زمینت بنیکویی خواهد افزود زیرا خداوند بار  
 ۱۰ دیگر بر تو برای نیکویی شادی خواهد کرد چنانکه بر پدران تو شادی نمود \* اگر  
 آواز یَهُوه خدای خود را اطاعت نموده او امر و فریاض او را که در طول این  
 شریعت مکتوبست نگاه داری و بسوی یَهُوه خدای خود با تمامی دل و تمامی جان  
 ۱۱ بازگشت نمائی \* زیرا این حکمیکه من امروز بتو امر میفرمایم برای تو مشکل  
 ۱۲ نیست و از تو دور نیست \* نه در آسمان است تا بکویی کیست که بآسمان برای ما  
 ۱۳ صعود کرده آنرا نزد ما بیاورد و آنرا بما بشنوند تا بعمل آوریم \* و نه آنطرف دریا

- که بگوئی کیست که برای ما باطرف دریا عبور کرده آنرا نزد ما بیاورد و ما بشنواند
- ۱۴ تا بعل آوریم \* بلکه این کلام بسیار نزدیک تو است و در دهان و دل تو است تا
- ۱۵ آرا بجا آوری \* بین امروز حیات و نیکوئی و موت و بندی را پیش روی تو
- ۱۶ گذاشتم \* چونکه من امروز ترا امر میفرمایم که بیهوه خدای خود را دوست بداری و در طریقهای او رفتار نمائی و او امر و فرایض و احکام او را نگاه داری تا زندگ مانده افزوده شوی و تا بیهوه خدایت ترا در زمینیکه برای تصرفش بان داخل میشوی
- ۱۷ برکت دهد \* لیکن اگر دل تو بر گردد و اطاعت نیائی و فریفته شده خدایان
- ۱۸ غیر از سجده و عبادت نمائی \* پس امروز بشما اطلاع میدهم که البته هلاک خواهید شد و در زمینیکه از اُردُن عبور میکنید تا در آن داخل شده تصرف نمائید عمر طویل نخواهید داشت \* امروز آسمان و زمین را بر شما شاهده میآورم که حیات و موت و برکت و لعنت را پیش روی تو گذاشتم پس حیات را بر کربن تا تو باذریعت زندگ نمائی \*
- ۲۰ و تا بیهوه خدای خود را دوست بداری و آواز او را بشنوی و با او ملصق شوی زیرا که او حیات تو و درازئی عمر تو است تا در زمینیکه خواهند برای پدرانت ابراهیم و اسحق و یعقوب قسم خورد که آنرا با ایشان بدهد ساکن شوی \*

### باب بی و یکم

- ۱ و موسی رفته ابن سخنانرا بتمای اسرائیل بیان کرد \* و ایشان گفت من امروز
- ۲ صد و بیست ساله هستم و دیگر طاقت خروج و دستول ندارم و خداوند بن گفته است که از این اُردُن عبور نخواهی کرد \* بیهوه خدای تو خود بحضور تو عبور خواهد کرد و او ابن امتها را از حضور تو هلاک خواهد ساخت تا آنها را بتصرف آوری و یوشع نیز پیش روی تو عبور خواهد نمود چنانکه خداوند گفته است \*
- ۳ و خداوند چنانکه بسجیون و عوج دو پادشاه اموریان که هلاک ساخت و بزمین ایشان عمل نمود با آنها نیز رفتار خواهد کرد \* پس چون خداوند ایشانرا بدست شما تسلیم کند شما با ایشان موافق نمائی حکمیکه بشما امر فرمودم رفتار نمائید \* قوی و دلیر باشید و از ایشان ترسان و هراسان مباشید زیرا بیهوه خدایت خود با تو میرود و ترا و انخواهد گذاشت و ترک نخواهد نمود \* و موسی یوشع را خواند که در نظر نمائی
- ۴
- ۵
- ۶
- ۷

- اسرائیل باو گفت قوی و دلیر باش زیرا که تو با این قوم بزمینیکه خداوند برای پدران ایشان قسم خورد که بایشان بدهد داخل خواهی شد و تو آنرا برای ایشان
- ۸ تقسیم خواهی نمود \* و خداوند خود پیش روی تو میرود او با تو خواهد بود و ترا
- ۹ و انخواهد گذاشت و ترک نخواهد نمود پس ترسان و هراسان مباش \* و موسی
- این نورا را نوشته آنرا بینی لاوی گفته که تابوت عهد خداوند را بر میداشتنند و بجمع
- ۱۰ مشایخ اسرائیل سپرد \* و موسی ایشانرا امر فرموده گفت که در آخر هر هفت سال
- ۱۱ در وقت معین سال انفکاک در عید خیمه ها \* چون جمیع اسرائیل بیابند تا بحضور یهوه خدای تو در مکانیکه او برگزیند حاضر شوند آنگاه این نورا را پیش جمیع
- ۱۲ اسرائیل در سمع ایشان بخوان \* قوما از مردان و زنان و اطفال و غریبانیکه در دروازه های تو باشند جمع کن تا بشنوند و تعلیم یافته از یهوه خدای شما بترسند
- ۱۳ و بعمل نمودن جمیع سخنان این نورا هوشیار باشند \* و تا پسران ایشان که ندانسته اند بشنوند و تعلیم یابند تا مادامیکه شما بزمینیکه برای تصرفش از اُردن عبور
- ۱۴ میکنید زند باشید از یهوه خدای شما بترسند \* و خداوند موسی گفت اینک
- آبام مردن تو نزدیک است بوشعرا طلب نما و در خیمه اجتماع حاضر شوید تا
- ۱۵ او را وصیت نمایم پس موسی و بوشع رفتند در خیمه اجتماع حاضر شدند \* و خداوند
- ۱۶ درستون ابر در خیمه ظاهر شد و ستون ابر بر در خیمه ایستاد \* و خداوند موسی
- گفت اینک با پدران خود میخواهی و این قوم برخاسته در بی خدا یان بیکانه
- زمینیکه ایشان با آنجا در میان آنها میروند زنا خواهند کرد و مرا ترک کرده عهدی را
- ۱۷ که با ایشان بستم خواهند شکست \* و در آن روز خشم من بر ایشان مشتعل شد
- ایشانرا ترک خواهم نمود و روی خود را از ایشان پنهان کرده تلف خواهند شد و بدیها
- و تنگیهای بسیار بایشان خواهد رسید بجدیکه در آنروز خواهند گفت آیا این بدیها
- ۱۸ بما نرسید از این جهت که خدای ما در میان ما نیست \* و بسبب تمامی بدی که
- کرده اند که بسوی خدایان غیر برگشته اند من در آنروز البته روی خود را پنهان
- ۱۹ خواهم کرد \* پس الآن این سرود را برای خود بنویسید و تو آنرا بینی اسرائیل تعلیم
- داده آنرا در دهان ایشان بگذار تا این سرود برای من بر بینی اسرائیل شاهد باشد \*
- ۲۰ زیرا چون ایشانرا بزمینیکه برای پدران ایشان قسم خورده بودم که بشیر و شهد

- جاریست درآورده باشم و چون ایشان خورده و سیر شد و فرجه کشته باشند آنکاه ایشان بسوی خدایان غیر برگشته آنها را عبادت خواهند نمود و مرا اهانت کرده عهد مرا خواهند شکست \* و چون بدبها و تنکبهای بسیار برایشان عارض شد باشد آنکاه این سرود مثل شاهد پیش روی ایشان شهادت خواهد داد زیرا که از دهان ذریت ایشان فراموش نخواهد شد زیرا خیالات ایشانرا نیز که امروز دارند میدانم قبل از آنکه ایشانرا بزمینیکه در باره آن قسم خوردم در آورم \* ۲۲
- پس موسی اینسرود را در همانروز نوشته بیخی اسرائیل تعلیم داد \* و بوشع بن نون را وصیت نموده گفت قوی و دلیر باش زیرا که تویی اسرائیل را بزمینیکه برای ایشان ۲۳
- قسم خوردم داخل خواهی ساخت و من با تو خواهم بود \* و واقع شد که چون ۲۴
- موسی نوشتن کلمات این نورا را در کتاب تماماً بانجام رسانید \* موسی بلاویانیکه ۲۵
- نابوت عهد خداوند را بر میداشتند وصیت کرده گفت \* این کتاب تورا را بکیم یزد ۲۶
- و آنرا در بهلوی نابوت عهد بهوه خدای خود بگذارید تا در آنجا برای شما شاهد ۲۷
- باشد \* زیرا که من نبرد و کردن کشتی شمارا میدانم اینک امروز که من هنوز باشم زنگ ۲۸
- هستم بر خداوند فتنه آنچه آید پس چند مرتبه زیاده بعد از وفات من \* جمیع مشایخ اسباط و سروران خود را نزد من جمع کنید تا این سخنرا در گوش ایشان بگویم و آسمان ۲۹
- وزمین را برایشان شاهد بکیم \* زیرا میدانم که بعد از وفات من خوبشتر را بالکسل فاسد گردانید از طریقیکه بشما امر فرمودم خواهید برگشت و در روزهای ۳۰
- آخر بدی بر شما عارض خواهد شد زیرا که آنچه در نظر خداوند بداست خواهید کرد و از اعمال دست خود خشم خداوند را بهیجان خواهید آورد \* پس موسی کلمات این سرود را در گوش تمامی جماعت اسرائیل تماماً گفت \*

---

باب بی و دوم

- ۱ ای آسمان گوش بگیر تا بگویم \* و زمین سخنان دهانرا بشنود \* تعلیم من مثل ۱
- باران خواهد باریده و کلام من مثل شبنم خواهد ریخت \* مثل قطره های باران ۲
- برسبز نازده و مثل بارشها بر بنیانات \* زیرا که نام بهوه را ندا خواهم کرده خدای ۳
- مارا بعظمت وصف نمائید \* او صحنه است و اعمال او کامل \* زیرا همه طریقهای ۴

- ۵ او انصاف است؛ خدای امین و از ظلم میرا؛ عادل و راست است او \* ایشان خود را فاسد نموده فرزندان او نیستند بلکه عیب ایشانند؛ طبقه کج و منتر داند \*
- ۶ آیا خداوند را چنین مکافات میدهد؛ ای قوم احمق و غیر حکیم؛ آیا او پدر و مالک تو نیست؛ او ترا آفرید و استوار نمود \* ایام قدیم را بیاد آور؛ در سالهای دهر بدهر تأمل نما؛ از پدر خود بپرس تا ترا آنگاه سازد؛ و از مشایخ خویش تا ترا اطلاع دهند \* چون حضرت اعلیٰ بآمتها نصیب ایشانرا داد؛ و بنی آدم را منتشر ساخت؛ آنگاه حدود آمتها را قرار داد؛ بر حسب شماره بنی اسرائیل \* زیرا که نصیب بیهو قوم وی است؛ و یعقوب قرعه میراث اوست \* او را در زمین ویران یافت؛ و در بیابان خراب و هولناک؛ او را احاطه کرده منظور داشت؛ و او را مثل مردمک چشم خود محافظت نمود \* مثل عقابیکه آشیانه خود را حرکت دهد؛ و بچه های خود را فرو کرده؛ و پاهای خود را بهن کرده آنها را بر ندارد؛ و آنها را بر پرهای خود برود \* هیچکس خداوند تنها او را رهبری نمود؛ و هیچ خدای بیگانه با وی نبود \* او را بر بلندیهای زمین سوار کرد؛ تا از محصولات زمین بخورد؛
- ۱۴ و شهردار از ضمن باو داد تا مکبد؛ و روغن را از سنک خارا \* که کاوان و شبر کوسند آنها را با پیه بزها؛ و قوچهارا از جنس باشان و بزها؛ و پیه کزدهای کندمرا؛
- ۱۵ و شراب از عصیر انکور نوشیدی \* لیکن بشورون قره شک لکزدند؛ تو قره و تنومند و چاق شد؛ پس خدائیرا که او را آفرید بود ترک کرده؛ و صخره نجات خود را حقیر شمرد \* او را بخدایان غریب بغیرت آوردند؛ و خشم او را بر جاسات
- ۱۷ جنبش دادند \* برای دیوهاییکه خدایان نبودند قربانی کدرانیدند؛ برای خدایانیکه نشناخته بودند؛ برای خدایان جدید که تازه بوجود آمد؛ و پدران ایشان از آنها ترسید بودند \* و بصخره که ترا تولید نمود اغنا ننودی؛ و خدای
- ۱۹ آفریننده خود را فراموش کردی \* چون بیهو اینرا دید ایشانرا مکروه داشت؛
- ۲۰ چونکه پسران و دخترانش خشم او را بهیمان آوردند \* پس گفت روی خود را از ایشان خواهم پوشید؛ تا ببینم که عاقبت ایشان چه خواهد بود؛ زیرا طبقه بسیار کردن کشند؛ و فرزندانیکه امانتی در ایشان نیست \* ایشان مرا با آنچه خدایان نیست بغیرت آوردند؛ و با باطل خود مرا خشمناک کردانیدند؛ و من ایشانرا با آنچه قوم



- ۲۲ نیست بغیرت خواهم آورده و باست باطل ایشانرا خشمناک خواهم ساخت \* زیرا  
آتش در غضب من افروخته شد و ناهاویده بائین ترین شعله ور شده است \*
- ۲۳ وزینرا با حاصلش میسوزاند و اساس کوهها را آتش خواهد زد \* برایشان بلابارا  
۲۴ جمع خواهد کرده و تیرهای خود را تماماً برایشان صرف خواهد نمود \* از گرسنگی  
کامید و از آتش تب و از ویای تلخ تلف میشوند و دندانهای وحوش را بایشان  
۲۵ خواهم فرستاد و باز هر خزندگان زمین \* شمشیر از بیرون و دهنش از اندرون و  
ایشانرا بی اولاد خواهد ساخت \* هم جوان وهم دوشین را شیر خوار در با  
۲۶ ریش سفید هلاک خواهد کرد \* میکفم ایشانرا پراکنم \* و ذکر ایشانرا از میان  
۲۷ مردم باطل سازم \* اگر از کینه دشمن نمیرسیم که مبادا مخالفان ایشان برعکس  
۲۸ آن فکر کنند و بگویند دست ما بلند شده و پیروز همه اینرا نکرده است \* زیرا که  
۲۹ ایشان قوم کم کرده ندیر هستند و در ایشان بصمئی نیست \* کاشکه حکیم بوده  
۳۰ اینرا میفهمید و در عاقبت خود تأمل می نمودند \* چه چگونه یک نفر هزار را  
تعاقب میکرد و دو نفر ده هزار را منهنم میساختند \* اگر صفی ایشان ایشانرا  
۳۱ فروخته و خداوند ایشانرا تسلیم نموده بود \* زیرا که صفی ایشان مثل صفی ما  
۳۲ نیست \* اگر چه هم دشمنان ما خود حکم باشند \* زیرا که مو ایشان از موهای سدوم  
است \* و از تاکستانهای عموره \* انکورهای ایشان انکورهای حنظل است \*  
۳۳ و خوشهای ایشان تلخ است \* شراب ایشان زهر آذرها است \* و سم قاتل افعی \*  
۳۴ آیا این نزد من مکون نیست \* و در خزانههای من مخوم نی \* انبفام و جزا از آن  
۳۵ من است \* هنگامیکه پایهای ایشان بلغزد \* زیرا که روز هلاکت ایشان نزدیک  
۳۶ است \* و قضای ایشان میشتابد \* زیرا خداوند قوم خود را ناوری خواهد نمود  
و بر بندگان خویش شفقت خواهد کرد \* چون مبیند که فوت ایشان نابود شد \*  
۳۷ و هیچکس چه غلام و چه آزاد باقی نیست \* و خواهد گفت خدایان ایشان کجایند \*  
۳۸ و صفی ثبکه بر آن اعتماد میداشتند \* که پیه قربانیهای ایشانرا میخوردند \* و شراب  
هدایای ریختنی ایشانرا مینوشیدند \* آنها برخاسته شمارا امداد کنند و برای شما نلجا  
۳۹ باشند \* الان ببینید که من خود او هستم \* و با من خدای دیگری نیست \* من  
میمیرانم و زدن میکم \* مجروح میکم و شفا میدهم \* و از دست من رهانند نیست \*

- ۴۰ زیرا که دست خود را بآسمان برمیافرازم • و میگویم که من تا ابد آباد زنده هستم \*
- ۴۱ اگر شمشیر براق خود را نیز کنم • و قصاصا بدست خود گیرم • آنکاه از دشمنان
- ۴۲ خود انتقام خواهم کشید • و بخصمان خود مکافات خواهم رسانید \* تیرهای خود را از خون مست خواهم ساخت • و شمشیر من گوشت را خواهد خورد •
- ۴۳ از خون کشتکان و اسیران • باروشای سروران دشمن \* ای امتهای قوم او آواز شادمانی دهید • زیرا انتقام خون بندکان خود را گرفته است • و از دشمنان خود
- ۴۴ انتقام کشید • و برای زمین خود و قوم خویش کفاره نموده است \* و موسی آمد
- ۴۵ تمامی سخنان این سرود را بسمع قوم رسانید او و یوشع بن نون \* و چون موسی
- ۴۶ از گفتن همه این سخنان بتعامی اسرائیل فارغ شد \* بایشان گفت دل خود را بهمه سخنانیکه من امروز بشما شهادت میدهم مشغول سازید تا فرزندان خود را حکم
- ۴۷ دهید که متوجه شده تمامی کلمات این تورا را بعمل آورند \* زیرا که این برای شما امر باطل نیست بلکه حیات شما است و بواسطه این امر عمر خود را در زمینیکه شما برای تصرفش از اُردُن بآنجای عبور میکنید طویل خواهید ساخت \*
- ۴۸ و خداوند در همان روز موسی را خطاب کرده گفت \* باین کوه عبا ریم یعنی جبل
- ۴۹ نبوک در زمین موآت در مقابل اریحا است برای وزمین کنعانرا که من آنرا بینی
- ۵۰ اسرائیل بملکیت میدهم ملاحظه کن \* و تو در کوهیکه بان برمیائی وفات کرده بقرم خود ملحق شو چنانکه برادرت هارون در کوه هور مرد و بقوم خود ملحق شد \*
- ۵۱ زیرا که شما در میان بنی اسرائیل نزد آب مریبا قادیس در بیابان صین بمن نصیبر
- ۵۲ نمودید چونکه مرا در میان بنی اسرائیل تقدیس نکردید \* پس زمین را پیش روی بخورد خواهی دید لیکن بآنجای بزمینیکه بینی اسرائیل میدهم داخل نخواهی شد \*

### باب سی و سوم

- ۱ و این است برکتی که موسی مرد خدا قبل از وفاتش بنی اسرائیل برکت داده \*
- ۲ گفت یهوه از سینا آمده • و از سعیر برایشان طلوع نمود • و از جبل فاران درخشان گردیده • و با کرورهای مقدسین آمده • و از دست راست او برای ایشان شریعت
- ۳ آتشی پدید آمده \* بدرستیکه قوم خود را دوست میدارده • و جمیع مقدساتش

- دردست تو هستند . و نزد پایهای تو نشسته . هر یکی از کلام تو بهیمنند میتوند \*
- ۴  
۵ موسی برای ما شریعتی امر فرمود . که میراث جماعت بعقوب است \* و او  
در بشورون پادشاه بود . هنگامیکه رؤسای قوم اسباط اسرائیل با هم جمع شدند \*
- ۶  
۷ و او بین زنک بماند و نمبرد . و مردان او در شماره کم نباشند \* و این است درباره  
یهودا . که گفت . ای خداوند آواز یهودا را بشنو . و او را بقوم خردش برسان .  
بدستهای خود برای خوبستن جنگ میبکشد . و تو از دشمنانش معاون میباشی \*
- ۸  
۹ و در باره لاوی گفت . **ثَمِيم** و **اَوْرِيم** تو نزد مرد مقدس تو است . که او را در مسأ  
امتحان نمودی . و با او نزد آب مریمنازعیت کردی \* که در باره پدر و مادر  
خود گفت که ایشانرا ندیدم . و برادران خودرا نشناخت . و پسران خودرا  
ندانست . زیرا که کلام ترا نگاه میداشتند . و عهد ترا محافظت می نمودند \* احکام  
ترا بعقوب تعلیم خواهند داد . و شریعت ترا با اسرائیل . بخور بحضور تو خواهند  
آورد . و قربانیهای سوختنی بر مذبح تو \* ای خداوند اموال او را برکت بنه \*
- ۱۱  
۱۲ و اعمال دستهای او را قبول فرما . گمراهی مقاومت کنندگانش را بشکن . گمراهی  
خصمان او را که دیگر برنخیزند \* و در باره بنیامین گفت . حبیب خداوند نزد  
وی ایمن ساکن میشود . تمامی روز او را مستور مپسازد . و در میان کتفهایش ساکن  
میشود \* و در باره یوسف گفت . زمینش از خداوند مبارك باد . از نفایس  
۱۳  
۱۴ آسمان و از شبیم . و از نجه ها که در زبرش **مقيم** است \* از نفایس محصولات آفتاب .  
۱۵ و از نفایس نباتات ماه \* از فخرهای کوههای قدیم . و از نفایس نلهای جاودانی \*
- ۱۶  
۱۷ از نفایس زمین و بری آن . و از رضامندی او که در پونه ساکن بود . برکت بر سر  
یوسف برسد . و برفرق سر آنکه از برادران خود ممتاز گردید \* جاه او مثل  
شفت زاده کاوش باشد . و شاخهای مثل شاخهای کاو و جشی . با آنها امتهارا  
جمیعاً تا باقصای زمین خواهد زد . و اینانند ده هزارهای افرام . و هزارهای  
۱۸  
۱۹ منسی \* و درباره زبولون گفت . ای زبولون در بیرون رفتنت شاد باش . و تو  
ای بساکار در خیمه های خویش \* قومهارا بکوه دعوت خواهند نمود . در آنجا  
قربانیهای عدالترا خواهند گذرانید . زیرا که فراوانی دربارا خواهند مکید .  
۲۰ و خزانه های مخفی ربک را \* و درباره جاد گفت . مبارك باد آنکه جادرا

- ۲۱ وسیع کردند. مثل شیر ماده ساکن باشد. و بازو و فرقا نیز میدرد \* و حصّه  
بهترین را برای خود نگاه دارد. زیرا که در آنجا نصیب حاکم محفوظ است. و با  
رؤسای قوم میآید. و عدالت خداوند و احکامش را با اسرائیل بجا میآورد \*  
۲۲ و دربارهٔ دان گفت. دان بچه شیر است که از باشان میجهد \* و دربارهٔ نفتالی  
گفت. ای نفتالی از رضامندی خداوند سیر شو. و از برکت او مملو گردین \*  
۲۳ مغرب و جنوب را بتصرف آور \* و دربارهٔ اشیر گفت. اشیر از فرزندان مبارک  
۲۴ شوده. و نزد برادران خود مقبول شده پای خود را بروغن فرو برد \* نعلین  
۲۵ تو از آهن و برنجست. و مثل روزهایت همچنان قوت تو خواهد بود \* ای  
۲۶ یثورون مثل خدا کسی نیست. که برای مدد تو بر آسمانها سوار شود. و در  
۲۷ کبریای خود بر افلاک \* خدای ازلی مسکن تو است. و در زیر تو بازوهای  
۲۸ جاودانی است. و دشمن را از حضور تو اخراج کرده میگوید. هلاک کن \* پس  
اسرائیل در امنیت ساکن خواهد شد. و چشمهٔ یعقوب بنهایی \* در زمینیکه بر  
۲۹ از غله و شیره باشد. و آسمان آن شبنم میریزد \* خوشا بحال تو ای اسرائیل. کیست  
مانند تو ای قومیکه از خداوند نجات یافته اید. که او سپر نصرت تو و شمشیر جاه تو  
است. و دشمنانت مطیع تو خواهند شد. و تو بلندبهای ایشان را پامال خواهی نمود \*

### باب سی و چهارم

- ۱ و موسی از عربات موآب بکوه نبو برفلهٔ فسیجه که در مقابل ارجح است برآمد  
۲ و خداوند تمامی زمین را از جلعاد تا دان باو نشان داد \* و تمامی نفتالی و زمین  
۳ افرایم و منسی و تمامی زمین یهودا را تا دریای مغربی \* و جنوب را و میدان درّه  
۴ ارجح را که شهر نخلستان است تا صوغر \* و خداوند وی را کیفیت این است زمینیکه  
برای ابراهیم و اسحق و یعقوب قسم خورده گفتیم که اینرا بذریعت تو خواهم داد ترا  
۵ اجازت دادم که بچشم خود آنرا ببینی لیکن بانجا عبور نخواهی کرد \* پس موسی  
۶ بندهٔ خداوند در آنجا بزمین موآب بر حسب قول خداوند مرد \* و او را در زمین  
۷ موآب در مقابل پیت فغور در درّه دفن کرد و احدی قبر او را تا امروز ندانسته  
است \* و موسی چون وفات یافت صد و بیست سال داشت و نه چشمش نار

- ۸ و نه قوتش کم شد بود \* و بنی اسرائیل برای موسی در عریات موآب سی روز ماتم  
 ۹ گرفتند پس روزهای ماتم ونوحه کری برای موسی سپری گشت \* و بوشع بن نون  
 از روح حکمت ملو بود چونکه موسی دستهای خود را برا و نهاده بود و بنی اسرائیل  
 او را اطاعت نمودند و بر حسب آنچه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل کردند \*  
 ۱۰ و نبی مثل موسی تا بحال در اسرائیل بر نخاسته است که خداوند او را رو برو شناخته  
 ۱۱ باشد \* در جمیع آیات و معجزاتی که خداوند او را فرستاد تا آنها را در زمین مصر  
 ۱۲ بفرعون و جمیع بندگانش و تمامی زمینش بنماید \* و در تمامی دست قوی و جمیع آرز  
 هبیت عظیم که موسی در نظر همه اسرائیل نمود \*
-

## صحیفه یوشع

### باب اول

- ۱ و واقع شد بعد از وفات موسی بنده خداوند که خداوند یوشع بن نون خادم
- ۲ موسی را خطاب کرده گفت \* موسی بنده من وفات یافته است پس الان برخیز
- ۳ و از این اَرْدُن عبور کن تو و تمامی این قوم بزمینیکه من بایشان یعنی بنی اسرائیل
- ۴ میدهم \* هر جائیکه کف پای شما گذارده شود بشما داده ام چنانکه میوهی کفتم \*
- ۵ از صحرا و این لُبْنان تا نهر بزرگ یعنی نهر فرات تمامی زمین حَتیان و تا دریای
- ۶ بزرگ بطرف مغرب آفتاب حدود شما خواهد بود \* هیچکس را در تمامی اَبام
- ۷ عمرت پارای مقاومت با تو نخواهد بود چنانکه با موسی بودم با تو خواهم بود
- ۸ ترا مهمل نخواهم گذاشت و نرگ نخواهم نمود \* قوی و دلیر باش زیرا که تو این
- ۹ قومرا متصرف زمینیکه برای پدران ایشان قسم خوردم که بایشان بدهم خواهی
- ۱۰ ساخت \* فقط قوی و صبار دلیر باش تا بر حسب تمامی شریعتیکه بنده من موسی
- ۱۱ ترا امر کرده است متوجه شده عمل نمائی \* زنه از آن بطرف راست یا چپ تجاوز
- ۱۲ منا تا هر جائیکه روی کامیاب شوی \* این کتاب نورا از دهان تو دوز نشود
- ۱۳ بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا بر حسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه
- ۱۴ شده عمل نمائی زیرا همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت و همچنین کامیاب
- ۱۵ خواهی شد \* آبا ترا امر نکردم پس قوی و دلیر باش مترس و هراسان مباش زیرا
- ۱۶ در هر جا که بروی یهوه خدای تو با نواست \* پس یوشع رؤسای قومرا امر فرموده
- ۱۷ گفت \* در میان لشراکه بگذرید و قومرا فرموده بگوئید برای خود توشه حاضر
- ۱۸ کنید زیرا که بعد از سه روز شما از این اَرْدُن عبور کرده داخل خواهید شد تا
- ۱۹ تصرف کنید در زمینیکه یهوه خدای شما بشما برای ملکیت میدهد \* و یوشع



- ۱۳ رَأُوبِينَانِ وَجَادِيَانِ وَنِصْفِ سِبْطِ مَنَسِيَّ رَا خَطَابَ كَرَدَه كَفْت \* بِيَادِ آوَرِيدِ آن  
 سَخْرَا كِه مَوْسَى بَنُو خَدَاوَنَدِ بَشَا اَمِر فَرْمُودَه كَفْت يَهُوَه خَدَايِ شَمَا بَشَا آرَامِي  
 ۱۴ مِي دِهَدِ وَابِنِ زَمِينْرَا بَشَا مَبْجَحْنَد \* زَنَانِ وَاطْفَالِ وَمَوْاشِي شَمَا دَرِ زَمِينِيكِه مَوْسَى  
 دَرِ آن طَرَفِ اُزْدُنْ بَشَا دَادِ خَوَاهَنْدِ مَانَدِ وَآمَّا شَمَا مَسْلُحْ شَدِ بَعْنِي جَمِيعِ مَرْدَانِ  
 ۱۵ جَنكِي پِيشِ رُويِ بَرَادَرَانِ خُودِ عِبُورِ كَنِيدِ وَايشَانْرَا اِعَانَتِ نَمَائِيدِ \* نَا خَدَاوَنَدِ  
 بَرَادَرَانِ شَمَا رَا مِثْلِ شَمَا آرَامِي دَادَه بَاشَدِ وَايشَانِ نَبَزِ دَرِ زَمِينِيكِه يَهُوَه خَدَايِ شَمَا  
 بَايشَانِ مِي دِهَدِ تَصْرُفِ كَرَدَه بَاشَدِ اَنكَاهِ بَزْمِنِ مَلِكِيَّتِ خُودِ خَوَاهِيدِ بَرَكِشَتِ  
 وَتَصْرُفِ خَوَاهِيدِ شُدِ دَرِ آن كِه مَوْسَى بَنُو خَدَاوَنَدِ بَانَ طَرَفِ اُزْدُنْ بَسُويِ مَشْرِقِ  
 ۱۶ اَقْتَابِ بَشَا دَادِ \* ايشَانِ دَرِ جَوَابِ يُوشَعِ كَفْتَنْدِ هَرِ آنجِه بَا فَرْمُودِي خَوَاهِيمِ كَرَدِ  
 ۱۷ وَهَرِ جَا مَارَا بَفَرِستِي خَوَاهِيمِ رَفْتِ \* چنانكِه مَوْسَى رَا دَرِ هَرِ چيزِ اطاعتِ نَمُودِمِ  
 تَرَا نَبَزِ اطاعتِ خَوَاهِيمِ نَمُودِ فَنُظِ يَهُوَه خَدَايِ تُو بَا تُو بَاشَدِ چنانكِه بَا مَوْسَى بُوَدِ \*  
 ۱۸ هَرِ كَسِيكِه اَزِ حَكْمِ تُو رُو كَرْدَانَدِ وَكَلَامِ تَرَا دَرِ هَرِ چيزِيكِه اُورَا اَمِرِ فَرْمَائِي اطاعتِ  
 نَكُنَدِ كَشْتَه خَوَاهَدِ شُدِ فَنُظِ قُوِي وَدَلِيرِ بَاشِ \*

باب دَوَمِ

- ۱ وَيُوشَعِ بِنِ نُونِ دُو مَرْدِ جاسوسِ اَزِ شَطْمِ بَه پَنَهَانِي فَرِستادَه كَفْتِ رِوَانَه شَدِ  
 زَمِينِ وَارِي جَارَا بِيِينِيدِ پَسِ رَفْتَه بَجَانَه زَنِ زَانِيَه كِه رَا حَابِ نَامِ دَاشَتِ دَاخِلِ شَدِ  
 ۲ دَرِ آنجا خَوَايِيدَنْدِ \* وَمَلِكِ اَرِي جَارَا خَبَرَ دَادَنْدِ كِه اَيْنَكِ مَرْدَمَانِ اَزِ بَنِيِ اسْرَائِيلِ  
 ۳ امْشَبِ دَاخِلِ اَيْنِ جَا شَدَنْدِ نَا زَمِينِ رَا جاسوسِي كَنْدِ \* وَمَلِكِ اَرِي جَا تَرَدِ رَا حَابِ  
 فَرِستادَه كَفْتِ مَرْدَانِ تَرَا كِه تَرَدِ تُو آمَدِ بَجَانَه تُو دَاخِلِ شَدِ اَنْدِ بِيرونِ بِيَاوَرِ زَبْرَا  
 ۴ بَرَايِ جاسوسِي تَمَائِي زَمِينِ آمَدِ اَنْدِ \* وَزَنِ آن دُو مَرْدِ رَا كَرَفْتَه ايشَانْرَا پَنَهَانِ كَرَدِ  
 ۵ وَكَفْتِ بَلِيِ آن مَرْدَانِ تَرَدِ مَنِ آمَدَنْدِ اَمَّا نَدَانِسْتَمِ اَزِ كجا بُوَدَنْدِ \* وَتَرَدِيكِ بُوَقْتِ  
 بَسْتَنِ دَرِ وَازِهِ آن مَرْدَانِ دَرِ تَارِيكِي بِيرونِ رَفْتَنْدِ وَنَمِيدَانَمِ كِه ايشَانِ كجا رَفْتَنْدِ بَزُودِي  
 ۶ ايشَانْرَا تَعاقِبِ نَمَائِيدِ كِه بَايشَانِ خَوَاهِيدِ رَسِيدِ \* لِيكِنِ او ايشَانْرَا بَه پُشتِ بَامِ بَرَدَه  
 ۷ دَرِ شاخه هَايِ كَنانِ كِه بَرَايِ خُودِ بَرِپُشتِ بَامِ چِيدِه بُوَدِ پَنَهَانِ كَرَدَه بُوَدِ \* پَسِ  
 آن كَسَانِ ايشَانْرَا بَرَاهِ اُزْدُنْ نَا كَذَارَهَا تَعاقِبِ نَمُودَنْدِ وَچُونِ تَعاقِبِ كَنْدِ كَانِ ايشَانِ

- ۸ بیرون رفتند دروازه را بستند \* و قبل از آنکه بخوابند او نزد ایشان به پشت بام
- ۹ برآمد \* و بآن مردان گفت می دانم که یهوه این زمین را بشما داده و نرس شما بر ما
- ۱۰ مستولی شده است و نام ساکنان زمین بسبب شما گذاخته شده اند \* زیرا شنیدیم
- که خداوند چگونه آب در بای قلم را پیش روی شما خشکانید و قتیکه از مصر
- بیرون آمدید و آنچه بدو پادشاه آموریان که بآن طرف اُزْدُن بودند کردید یعنی
- ۱۱ سیهون و عوج که ایشانرا هلاک ساختید \* و چون شنیدیم دلهای ما گذاخته شد
- و بسبب شما دیگر در کسی جان نماند زیرا که یهوه خدای شما بالا در آسمان و پائین
- ۱۲ بر زمین حداست \* پس اکنون برای من به خداوند قسم بخورید که چنانکه بشما
- احسان کردم شما نیز بخاندان پدرم احسان خواهید نمود و نشانه امانت بمن بدهید \*
- ۱۳ که پدرم و مادرم و برادرانم و خواهرانم و هر چه دارند زنک خواهید گذارد و جانهای
- ۱۴ ما را از موت رستگار خواهید ساخت \* آن مردان بوی گفتند جانهای ما بعوض
- شما بپذیرند که چون خداوند این زمین را با ما بدهد اگر این کار ما را بروز ندهید
- ۱۵ البته بشما احسان و امانت خواهیم کرد \* پس ایشانرا با طناب از دریچه پائین
- ۱۶ کرد زیرا خانه او بر حصار شهر بود و او بر حصار ساکن بود \* و ایشانرا گفت
- بکوه بروید مبادا تعاقب کنندگان بشما برسند و در آنجا سه روز خودرا پنهان کنید
- ۱۷ تا تعاقب کنندگان بر گردند بعد از آن براه خود بروید \* آن مردان بوی گفتند
- ۱۸ ما از این قسم تو که با دادی مبرا خواهیم شد \* اینک چون ما بزمین داخل
- شویم این طناب ریسمان فرمرا بدریچه که ما را بآن پائین کردی ببند و پدرت
- ۱۹ و مادرت و برادران و تمامی خاندان پدرت را نزد خود بخانه جمع کن \* و چنین
- خواهد شد که هر کسبکه از در خانه تو بکوچه بیرون رود خوش بر سرش خواهد
- بود و ما مبرا خواهیم بود و هر که نزد تو در خانه باشد اگر کسی بر او دست بگذارد
- ۲۰ خوش بر سر ما خواهد بود \* و اگر این کار ما را بروز دهی از قسم تو که با داده
- ۲۱ مبرا خواهیم بود \* او گفت موافق کلام شما باشد پس ایشانرا روانه کرده رفتند
- ۲۲ و طناب فرمرا بدریچه بست \* پس ایشان روانه شدند بکوه آمدند و در آنجا سه
- روز ماندند تا تعاقب کنندگان برکشند و تعاقب کنندگان تمامی راهرا جستجو کردند
- ۲۳ ولی ایشانرا نیافتند \* پس آن دو مرد بر کشته از کوه بزر آمدند و از نهر عبور

نموده نزد یوشع بن نون رسیدند و هر آنچه بایشان واقع شد بود برای وی بیان کردند\* و به یوشع گفتند هر آینه خداوند تمامی زمین را بدست ما داده است و جمیع ساکنان زمین بسبب ما کداخته شده اند\*

باب سزمر

- ۱ بامدادان یوشع بزودی برخاسته او و تمامی بنی اسرائیل از شیطلم روانه شد
- ۲ بآرژن آمدند و قبل از عبور کردن در اینجا منزل گرفتند\* و بعد از سه روز
- ۳ رؤسای ایشان از میان لشکرگاه گذشتند\* و قومه را امر کرده گفتند چون تابوت عهد یهوه خدای خود را ببینید که لایوان گفته آنرا میبرند آنگاه شما از جای خود روانه شده در عقب آن بروید\* و در میان شما و آن به مقدار دو هزار ذراع مسافت باشد و نزدیک آن میآید تا راهی که باید رفت بدانید زیرا که از این راه قبل از این عبور نکرده اید\* و یوشع بقوم گفت خود را ندیس نمائید زیرا خداوند در میان شما کارهای عجیب خواهد کرد\* و یوشع کاهنان را خطاب کرده گفت تابوت عهد را برداشته پیش قوم بروید پس تابوت عهد را برداشته پیش روی قوم روانه شدند\* و خداوند یوشع را گفت امروز بیزرک ساخن تو در نظر تمام اسرائیل شروع میکنم تا بدانند که چنانکه با موسی بودم با تو نیز خواهم بود\*
- ۸ پس تو کاهنان را که تابوت عهد را بر میدارند امر فرموده بگو چون شما بکنار آب آرژن برسید در آرژن بایستید\*
- ۹ و یوشع بنی اسرائیل را گفت اینجا نزدیک آمد سخنان یهوه خدای خود را بشنوید\* و یوشع گفت باین خواهید دانست که خدای زنده در میان شماست و او کعانیان و حیتیان و حویان و فریزیان و جرجاشیان و آموریان و بیوسیان را از پیش روی شما البته بیرون خواهد کرد\* اینک تابوت عهد خداوند تمامی زمین پیش روی شما بآرژن عبور میکند\* پس الان دوازده نفر از اسباط اسرائیل یعنی از هر سبط یک نفر را انتخاب کنید\* و واقع خواهد شد چون کف پایهای کاهنانیکه تابوت یهوه خداوند تمامی زمین را بر میدارند در آبهای آرژن قرار گیرد که آبهای آرژن یعنی آبهاییکه از بالا میآید شکافته شده مثل توده بر روی هم خواهد ایستاد\* و چون قوم از خیمه های خود روانه شدند تا

- ۱۵ از اُردُن عبور کنند و کاهنان تابوت عهد را پیش روی قوم میبردند \* و بردارند کان تابوت به اُردُن رسیدند و پایهای کاهنانیکه تابوت را برداشته بودند بکنار آب فرو رفت (و اُردُن نام موسم حصاد برهه کنارهایش سیلان میشود) \* واقع شد که آبهاییکه از بالا میآمد ایستاد و میسافتی بسیار دور تا شهر آدم که بجانب صرّان است بلند شد و آیه که بسوی دریای عربّه یعنی بحر الملح میرفت ناماً قطع شد و قوم ۱۷ در مقابل ارجا عبور کردند \* و کاهنانیکه تابوت عهد خداوند را بر میداشتنند در میان اُردُن بر خشکی قائم ایستادند و جمیع اسرائیل بخشکی عبور کردند تا نامی قوم از اُردُن بالکلبه گذشتند \*

باب چهارم

- ۱ و واقع شد که چون نامی قوم از اُردُن بالکلبه گذشتند خداوند یوشع را خطاب کرده گفت \* دوازده نفر از قوم یعنی از هر سبط يك نفر را بگیری \* و ایشانرا امر فرموده بگوئید از اینجا از میان اُردُن از جائیکه پایهای کاهنان قائم ایستاده بود دوازده سنگ بردارید و آنها را با خود برده در منزلیکه امشب در آن فرود میآئید ۴ بنهید \* پس یوشع آن دوازده مرد را که از بنی اسرائیل انتخاب کرده بود یعنی از هر سبط یک نفر طلید \* و یوشع ایشان گفت پیش تابوت یهوه خدای خود بمیان اُردُن بروید و هر کسی از شما يك سنگ موافق شماره اسباط بنی اسرائیل بردوش خود بردارد \* تا این در میان شما علامتی باشد هنگامیکه پسران شما در زمان ۶ آنکه برسید گویند که مقصود شما از این سنگها چیست \* آنگاه ایشان بگوئید که آبهای اُردُن از حضور تابوت عهد خداوند شکافته شد یعنی هنگامیکه آن از اُردُن می گذشت آبهای اُردُن شکافته شد پس این سنگها بجهت بنی اسرائیل ۸ برای یادگاری ابدی خواهد بود \* و بنی اسرائیل موافق آنچه یوشع امر فرموده بود کردند و دوازده سنگ از میان اُردُن بطوریکه خداوند به یوشع گفته بود موافق شماره اسباط بنی اسرائیل برداشتند و آنها را با خود بجائیکه در آن منزل ۹ گرفتند برده آنها را در آنجا نهادند \* و یوشع در وسط اُردُن در جائیکه پایهای کاهنانیکه تابوت عهد را برداشته بودند ایستاده بود دوازده سنگ نصب کرد

- ۱۰ و در آنجا نا امروز هست \* و کاهنانیکه تابوت را بر میداشتند در وسط اُردُن  
ایستادند تا هر آنچه خداوند بوشع را امر فرموده بود که بقوم بگوید تمام شد بحسب  
۱۱ آنچه موسی به بوشع امر کرده بود وقوم بتعجیل عبور کردند \* و بعد از آنکه تمامی  
قوم بالکل گذشتند واقع شد که تابوت خداوند و کاهنان بحضور قوم عبور کردند \*
- ۱۲ و بنی رَؤبِن و بنی جاد و نصف سبط مَنَسِی مسلح شده پیش روی بنی اسرائیل عبور  
۱۳ کردند چنانکه موسی بایشان گفته بود \* قریب بمجهل هزار نفر مهیا شده کارزار  
۱۴ بحضور خداوند بصحرای اریحا برای جنگ عبور کردند \* و در آن روز خداوند  
بوشع را در نظر تمامی اسرائیل بزرگ ساخت و از او در تمام ایام عمرش میتربسیدند  
۱۵ چنانکه از موسی ترسید بودند \* و خداوند بوشع را خطاب کرده گفت \* کاهنانیرا  
۱۶ که تابوت شهادت را بر میدارند بفرما که از اُردُن برآیند \* پس بوشع کاهنان را امر  
۱۸ فرموده گفت از اُردُن برآیند \* و چون کاهنانیکه تابوت عهد خداوند را بر میداشتند  
از میان اُردُن برآمدند و کف پایهای کاهنان بر خشکی گذارده شد آنکاه آب  
۱۹ اُردُن بجای خود برکشت و مثل پیش بر تمامی کنارهایش جاری شد \* و در روز  
دهم از ماه اول قوم از اُردُن برآمدند و در جَبْجَال بجانب شرقی اریحا اُردو زدند \*  
۲۰ و بوشع آن دوازده سنک را که از اُردُن گرفته بودند در جَبْجَال نصب کرد \* و بنی  
اسرائیل را خطاب کرده گفت چون پسران شما در زمان آیند از پدران خود پرسیدند  
۲۲ که این سنکها چیست \* آنکاه پسران خود را تعلیم داده گویند که اسرائیل  
۲۳ از این اُردُن بمخشکی عبور کردند \* زیرا بهوه خدای شما آب اُردُن را از پیش روی  
شما خشکانید تا شما عبور کردید چنانکه بهوه خدای شما به بحر قلزم کرد که آنرا  
۲۴ پیش روی ما خشکانید تا ما عبور کردیم \* تا تمامی قومهای زمین دست خداوند را  
بدانند که آن زور آور است و از بهوه خدای شما همه اوقات بترسند \*

## باب پنجم

- ۱ و واقع شد که چون تمامی ملوک آموریانیکه بآن طرف اُردُن بسمت مغرب بودند  
و تمامی ملوک کنعانیانیکه بکناره دریا بودند شنیدند که خداوند آب اُردُن را پیش  
روی بنی اسرائیل خشکانید بود تا ما عبور کردیم دلهای ایشان کداخنه شد و از ترس

- ۲ بنی اسرائیل دیگر جان در ایشان نماند \* در آنوقت خداوند یوشع گفت کاردها از سنک چخماق برای خود بساز و بنی اسرائیل را بار دیگر مخنون ساز \*
- ۳ و یوشع کاردها از سنک چخماق ساخته بنی اسرائیل را بر نل غلفه ختنه کرد \*
- ۴ و سبب ختنه کردن یوشع این بود که نام ذکوران قوم یعنی نام مردان جنگی که از مصر بیرون آمدند بسر راه در صحرا مردند \* اما تمامی قوم که بیرون آمدند مخنون بودند و تمامی قوم که در صحرا بعد از بیرون آمدن ایشان از مصر بسر راه مولود شدند مخنون نکشند \* زیرا بنی اسرائیل چهل سال در بیابان راه میرفتند تا تمامی آن طایفه یعنی آن مردان جنگی که از مصر بیرون آمدند بودند نام شدند زانرو که آواز خداوند را نشنیدند و خداوند بایشان قسم خورده گفت شمارا نمی گذارم که آن زمین را به بینید که خداوند برای پدران ایشان قسم خورده بود که آنها را با بدهند زمینیکه بشیر و شهد جاریست \* و اما پسران ایشان که در جای آنها برخیزانید بود یوشع ایشانرا مخنون ساخت زیرا نا مخنون بودند چونکه ایشانرا در راه ختنه نکرده بودند \* و واقع شد که چون از ختنه کردن نام قوم فارغ شدند
- ۹ در جایهای خود در لشکرگاه ماندند تا شفا یافتند \* و خداوند به یوشع گفت امروز عار مصر را از روی شما غاطا نیدم از این سبب نام آن مکان تا امروز حِلْجَال خوانده میشود \* و بنی اسرائیل در حِلْجَال اُردو زدند و عید فصح را در شب روز چهاردهم ماه در صحرای اریحا نگاه داشتند \* و در فردای بعد از فصح در همانروز
- ۱۲ از حاصل کهنه زمین نازکهای فطیر و خوشه های برشته شده خوردند \* و در فردای آن روزیکه از حاصل زمین خوردند من موقوف شد و بنی اسرائیل دیگر من نداشتند و در آن سال از محصول زمین کنعان میخوردند \* و واقع شد چون یوشع نزد اریحا بود که چشمان خود را بالا انداخته دید که اینک مردی با شمشیر برهنه در دست خود پیش وی ایستاده بود و یوشع نزد وی آمد او را گفت آیا تو از ما هستی یا از دشمنان ما \* گفت فی بلکه من سردار لشکر خداوند هستم که الان آمدم پس یوشع روی بن زمین افتاده سجده کرد و بوی گفت آقام ببند خود چه میگوید \* سردار لشکر خداوند به یوشع گفت که نعلین خود را از پایت بیرون کن زیرا جائیکه تو ایستاده مقدم است و یوشع چنین کرد \*



## باب ششم

- ١ (وارجا بسبب بنی اسرائیل سخت بسته شد بطوریکه کسی بآن رفت و آمد
- ٢ نمیکرد) \* ویهوه به یوشع گفت بین ارجا و ملکش و مردان جنگی را بدست تو
- ٣ تسلیم کردم \* پس شما یعنی همه مردان جنگی شهر را طواف کنید و یک مرتبه دور
- ٤ شهر بگردید \* و شش روز چنین کن \* و هفت کاهن پیش تابوت هفت کرنای
- ٥ بوییل بردارند و در روز هفتم شهر را هفت مرتبه طواف کنید و کاهنان کرناها را
- بنوازند \* و چون بوق بوییل کشیده شود شما آواز کرنا را بشنوید تمامی قوم با آواز
- بلند صدا کنند و حصار شهر بزمن خواهد افتاد و هر کس از قوم پیش روی خود
- ٦ برآید \* پس یوشع بن نون کاهنان را خواند بایشان گفت تابوت عهد را بردارید
- ٧ و هفت کاهن هفت کرنای بوییل را پیش تابوت خداوند بردارند \* و بقیه گفتند
- پیش بروید و شهر را طواف کنید و مردان مسلح پیش تابوت خداوند بروند \*
- ٨ و چون یوشع اینرا بقوم گفت هفت کاهن هفت کرنای بوییل را برداشته پیش
- خداوند رفتند و کرناها را نواخند و تابوت عهد خداوند از عقب ایشان روانه شد \*
- ٩ و مردان مسلح پیش کاهنان که کرناها را می نواخند رفتند و ساقه لشکر از عقب
- ١٠ تابوت روانه شدند و چون میرفتند کاهنان کرناها را می نواخندند \* و یوشع قوما
- امر فرموده گفت صدا نزدیک و آواز شما شنیده نشود بلکه سخنی از دهان شما بیرون
- ١١ نیاید تا روزیکه شما بگویم که صدا کنید آن وقت صدا زیند \* پس تابوت
- خداوند را بشهر طواف داد و یک مرتبه دور شهر گردش کرد و ایشان ببلشکرگاه
- ١٢ برگشتند و شب را در لشکرگاه بسر بردند \* بامدادان یوشع بزودی برخاست
- ١٣ و کاهنان تابوت خداوند را برداشتند \* و هفت کاهن هفت کرنای بوییل را
- برداشته پیش تابوت خداوند می رفتند و کرناها را می نواخندند و مردان مسلح پیش
- ایشان می رفتند و ساقه لشکر از عقب تابوت خداوند رفتند و چون می رفتند
- ١٤ (کاهنان) کرناها را می نواخندند \* پس روز دوم شهر را یک مرتبه طواف کرده
- ١٥ ببلشکرگاه برگشتند و شش روز چنین کردند \* و در روز هفتم وقت طلوع فجر بزودی
- برخاسته شهر را بهمین طور هفت مرتبه طواف کردند جز اینکه در آن روز شهر را

- ۱۶ هفت مرتبه طواف کردند \* و چنین شد در مرتبه هفتم چون کاهنان کرناهارا نواختند که بوشع بنوم گفت صدا زنید زیرا خداوند شهورا بشما داده است \*
- ۱۷ و خود شهر و هر چه در آن است برای خداوند حرام خواهد شد و راجاب فاحشه فقط با هر چه باوی در خانه باشد زنده خواهند ماند زیرا رسولانرا که فرستادم
- ۱۸ پنهان کرد \* و اما شما زنهار خویشانرا از چیز حرام نگاه دارید مبادا بعد از آنکه آنرا حرام کرده باشید از آن چیز حرام بگیریید و لشکرگاه اسرائیل را حرام کرده آنرا
- ۱۹ مضطرب سازید \* و نمائی نفع و ظلا و ظروف مسین و آهنین وقف خداوند
- ۲۰ میباشد و بجزانۀ خداوند گذارده شود \* آنگاه قوم صدا زدند و کرناهارا نواختند و چون قوم آواز کرنا را شنیدند و قوم با آواز بلند صدا زدند حصار شهر بزمین افتاد
- ۲۱ و قوم یعنی هر کس پیش روی خود بشهر برآمد و شهر را گرفتند \* و هر آنچه در شهر بود از مرد و زن و جوان و پیر حتی گاو و کوسقند و الاغ را بدم شمشیر هلاک کردند \*
- ۲۲ و بوشع بان دو مرد که بجاسوسی زمین رفته بودند گفت بچانه زن فاحشه بروید
- ۲۳ و زن را با هر چه دارد از آنجا بیرون آرید چنانکه برای وی قسم خورده است \* پس آن دو جوان جاسوس داخل شد راجاب و پدرش و مادرش و برادرانش را با هر چه داشت بیرون آوردند بلکه تمام خویشانرا آورده ایشانرا بیرون لشکرگاه
- ۲۴ اسرائیل جا دادند \* و شهر را با آنچه در آن بود بآتش سوزانیدند لیکن نفع و ظلا
- ۲۵ و ظروف مسین و آهنین را بجزانۀ خانه خداوند گذاردند \* و بوشع راجاب فاحشه و خاندان پدرش را با هر چه از آن او بود زنده نگاه داشت و او تا امروز در میان اسرائیل ساکن است زیرا رسولانرا که بوشع برای جاسوسی اربجا فرستاده بود پنهان
- ۲۶ کرد \* و در آنوقت بوشع ایشانرا قسم داده گفت ملعون باد بخصم خداوند کسیکه برخاسته این شهر اربجارا بنا کند به نخست زاده خود بنیادش خواهد نهاد
- ۲۷ و به پسر کوچک خود دروازهایش را برپا خواهد نمود \* و خداوند با بوشع میبود و اسم او در نمائی آن زمین شهرت یافت \*

## باب هفتم

- ۱ و بنی اسرائیل در آنچه حرام شده بود خیانت ورزیدند زیرا آنچنان بن گرمی این زبندی ابن زارح از سبط یهودا از آنچه حرام شده بود گرفت و غضب خداوند بر بنی

- ۳ اسرائیل افروخته شد \* و یوشع از اربحا تا عای که نزد بیت آون بطرف شرقی بیت ایل واقع است مردان فرستاد و ایشانرا خطاب کرده گفت بروید و زمین را
- ۴ جاسوسی کنید پس آن مردان رفته عای را جاسوسی کردند \* و نزد یرشع برگشته اورا گفتند تمامی قوم بر نیابند بقدر دو یا سه هزار نفر برآیند و عای را بزنند و تمامی
- ۵ قومرا بآنجا زحمت ندهی زیرا که ایشان کم اند \* پس قریب به سه هزار نفر از قوم بآنجا رفتند و از حضور مردان عای فرار کردند \* و مردان عای از آنها بقدر سی
- ۶ و شش نفر کشتند و از پیش دروازه تا شباریم ایشانرا تعاقب نموده ایشانرا در نشیب زدند و دل قوم کداخته شد مثل آب کردید \* و یوشع و مشایخ اسرائیل جامعه
- ۷ خودرا چاک زده پیش تابوت خداوند تا شام رو بزیمین افتادند و خاک بسرهای خود پاشیدند \* و یوشع گفت آه ای خداوند یهوه برای چه این قومرا از اُردُن عبور دادی تا مارا بدست اموریان تسلیم کرده مارا هلاک کنی کاش راضی شده
- ۸ بودیم که بان طرف اُردُن بمانیم \* آه ای خداوند چه بگویم بعد از آنکه اسرائیل از حضور دشمنان خود پشت داده اند \* زیرا چون کنعانیان و نمائی ساکنان زمین
- ۹ اینرا بشنوند دور مارا خواهند گرفت و نام مارا از این زمین منقطع خواهند کرد و تو با اسم بزرگ خود چه خواهی کرد \* خداوند به یوشع گفت برخیز چرا تو باین
- ۱۰ طور بروی خود افتاده \* اسرائیل گناه کرده و از عهدی نیز که با ایشان امر فرمودم تجاوز نموده اند و از چیز حرام هم گرفته دزدیده اند بلکه انکار کرده آنرا در اسباب
- ۱۱ خود گذاشته اند \* از این سبب بنی اسرائیل نمیتوانند بمحضور دشمنان خود بایستند و از حضور دشمنان خود پشت داده اند زیرا که ملعون شده اند و اگر چیز حرامرا
- ۱۲ از میان خود تباه نسازید من دیگر با شما نخواهم بود \* برخیز قومرا نقدیس نما و بگو برای فردا خویشانرا نقدیس نمائید زیرا یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید ای اسرائیل چیزی حرام در میان تو است و نا این چیز حرامرا از میان خود دور
- ۱۳ نکنی پیش روی دشمنان خود نمیتوانی ایستاد \* پس بامدادان شما موافق اسباط خود نزدیک بیائید و چنین شود که سبطی که خداوند انتخاب کند بقبیلهای خود
- ۱۴ نزدیک آید و قبیله که خداوند انتخاب کند بخاندانهای خود نزدیک بیایند و بخاندانی که خداوند انتخاب کند مردان خود نزدیک آید \* و هر که آن چنین

- حرام نزد او یافت شود با هر چه دارد بآنس سوخته شود زیرا که از عهد خداوند
- ۱۶ تجاوز نموده فباحنی در میان اسرائیل بعمل آورده است \* پس یوشع بامدادان بزودی برخاسته اسرائیل را با سباط ایشان نزدیک آورد و سبط یهودا گرفته شد \*
- ۱۷ و قبیله یهودا را نزدیک آورد و قبیله زارحیان گرفته شد پس قبیله زارحیان را
- ۱۸ بردان ایشان نزدیک آورد و زبیدی گرفته شد \* و خاندان او را بردان ایشان
- ۱۹ نزدیک آورد و عثان بن گزمی ابن زبیدی بن زارح از سبط یهودا گرفته شد \* و یوشع به عثان گفت ای پسر من الان یهوه خدای اسرائیل را جلال بده و نزد او اعتراف
- ۲۰ نما و مرا خیر بده که چه کردی و از ما مخفی مدار \* عثان در جواب یوشع گفت
- ۲۱ فی الواقع به یهوه خدای اسرائیل گناه کرده و چنین و چنان بعمل آورده ام \* چون در میان غنیمت ردائی فاخر شنعاری و دو یست مثقال نقره و یک شمش طلا که
- وزنش بنجاه مثقال بود دیدم آنها را طمع ورزیده گرفتم و اینک در میان خیمه من
- ۲۲ در زمین است و نقره زیر آن میباشد \* آنکاه یوشع رسولان فرستاد و بخیمه دویدند
- ۲۳ و اینک در خیمه او پنهان بود و نقره زیر آن \* و آنها را از میان خیمه گرفته نزد
- ۲۴ یوشع و جمیع بنی اسرائیل آوردند و آنها را بحضور خداوند نهادند \* و یوشع و تمائی بنی اسرائیل با وی عثان پسر زارح و نقره و ردا و شمش طلا و پسرانش و دخترانش و گاوانش و چهارانش و کوسفنداناش و خیمه اش و تمائی مایملکش را گرفته آنها را
- ۲۵ بوادی عثور بردند \* و یوشع گفت برای چه ما را مضطرب ساختی خداوند امروز ترا مضطرب خواهد ساخت پس تمائی اسرائیل او را سنکسار کردند و آنها را بآنس
- ۲۶ سوزانیدند و ایشانرا پسنگها سنکسار کردند \* و توده بزرگ از سنگها بر او برپا داشتند که تا با امروز هست و خداوند از شدت غضب خود بر کشت بنا برین اسم آن مکان
- نا امروز وادی عثور نامیده شده است \*

### باب هشتم

- ۱ و خداوند به یوشع گفت مترس و هراسان مباش تمائی مردان جنگی را با خود بردار و برخاسته به عای برو اینک ملک عای و قوم او و شهرش و زمینش را بدست تو
- ۲ دادم \* و به عای و ملکش بطوریکه به اریحا و ملکش عمل نمودی بکن لیکن

- ۳ غنیمتش را با بهایش برای خود بتاراج کیرید و در پشت شهر کین ساز \* پس بوشع و جمیع مردان جنگی برخاستند تا به عای بروند و بوشع سی هزار نفر از مردان
- ۴ دلار انتخاب کرده ایشانرا در شب فرستاد \* و ایشانرا امر فرموده گفت اینک شما برای شهر در کین باشید یعنی از پشت شهر و از شهر بسیار دور مرید و هه شما
- ۵ مستعد باشید \* و من و تمام قومیکه با من اند نزدیک شهر خواهیم آمد و چون مثل دفعه اول بمقابله ما بیرون آیند از پیش ایشان فرار خواهیم کرد \* و ما را تعاقب خواهند کرد تا ایشانرا از شهر دور سازیم زیرا خواهند گفت که مثل دفعه اول از حضور ما فرار میکنند پس از پیش ایشان خواهیم کربخت \* آنکاه از کین کاه برخاسته شهر را بتصرف آورید زیرا یهوه خدای شما آنها بدست شما خواهد داد \*
- ۸ و چون شهر را گرفته باشید پس شهر را با آتش بسوزانید و موافق سخن خداوند بعمل آورید اینک شما امر نمودم \* پس بوشع ایشانرا فرستاد و یکمین کاه رفته در میان بیت ایل و عای بطرف غربی عای ماندند و بوشع آن شب را در میان قوم بسر بردید \*
- ۱۰ و بوشع بامدادان بزودی برخاسته قوما صف آرائی نمود و او با مشایخ اسرائیل پیش روی قوم بسوی عای روانه شدند \* و تمامی مردان جنگی که با وی بودند روانه شد نزدیک آمدند و در مقابل شهر رسید بطرف شمال عای فرود آمدند
- ۱۲ و در میان او و عای وادی بود \* و قریب به پنجهزار نفر گرفته ایشانرا در میان بیت ایل و عای بطرف غربی شهر در کین نهاد \* پس قوم یعنی تمامی لشکر که بطرف شمالی شهر بودند و آنانرا که بطرف غربی شهر در کین بودند فرار دادند و بوشع آن شب در میان وادی رفت \* و چون ملک عای اینرا دید او و تمامی قومش تعجیل نموده بزودی برخاستند و مردان شهر بمقابله بنی اسرائیل برای جنگ بجای معین پیش عربه بیرون رفتند و او ندانست که در پشت شهر برای وی در کین هستند \* و بوشع و هه اسرائیل خود را از حضور ایشان منهنم ساخته براه بیابان فرار کردند \* و تمامی قومرا که در شهر بودند ندا در دادند تا ایشانرا تعاقب کنند
- ۱۷ پس بوشع را تعاقب نموده از شهر دور شدند \* و هیچکس در عای و بیت ایل باقی نماند که از عقب بنی اسرائیل بیرون نرفت و دروازه های شهر را باز گذاشته
- ۱۸ اسرائیل را تعاقب نمودند \* و خداوند به بوشع گفت مزارقی که در دست تو است

- بسوی عای دراز کن زیرا آنرا بدست نودادم و یوشع مزارقیرا که بدست خود  
 ۱۹ داشت بسوی شهر دراز کرد \* و آنانیکه در کین بودند بزودی از جای خود  
 برخاستند و چون او دست خود را دراز کرد دویدند و داخل شهر شد آنرا گرفتند  
 ۲۰ و نجیل نموده شهر را با آتش سوزانیدند \* و مردان عای بر عقب نکر بسته دیدند که  
 اینک دود شهر بسوی آسمان بالا میرود پس برای ایشان طاقت نماند که باین طرف  
 و آن طرف بگریزند و قومیکه بسوی صحرا میگریختند بر تعاقب کنندگان خود برگشتند \*  
 ۲۱ و چون یوشع و تمامی اسرائیل دیدند که آنانیکه در کین بودند شهر را گرفته اند  
 ۲۲ و دود شهر بالا میرود ایشان برگشته مردان عای را شکست دادند \* و دیگران  
 بمقابله ایشان از شهر بیرون آمدند و ایشان در میان اسرائیل بودند آنان از یک  
 طرف و اینان از طرف دیگر و ایشانرا میکشند بحدیکه کسی از آنها باقی نماند و نجات  
 ۲۳ نیافت \* و ملک عای را زنده گرفته او را نزد یوشع آوردند \* و واقع شد که چون  
 ۲۴ اسرائیل از کشتن همه ساکنان عای در صحرا و در بیابانیکه ایشانرا در آن تعاقب  
 می نمودند فارغ شدند و همه آنها از دم شمشیر افتاده هلاک گشتند تمامی اسرائیل  
 ۲۵ به عای برگشته آنرا بدم شمشیر کشیدند \* و همه آنانیکه در آنروز از مرد وزن افتادند  
 ۲۶ دوازده هزار نفر بودند یعنی تمامی مردمان عای \* زیرا یوشع دست خود را که با  
 ۲۷ مزارق دراز کرده بود پس نکشید تا تمامی ساکنان عای را هلاک کرد \* لیکن بهایم  
 و غنیمت آن شهر را اسرائیل برای خود بتاراج بردند موافق کلام خداوند که  
 ۲۸ به یوشع امر فرموده بود \* پس یوشع عای را سوزانید و آنرا توده ابدی و خرابه  
 ۲۹ ساخت که تا امروز باقی است \* و ملک عای را تا وقت شام بدار کشید و در  
 وقت غروب آفتاب یوشع فرمود تا لاش او را از دار پائین آورده او را نزد دهنة  
 دروازه شهر انداختند و توده بزرگ از سنگها بر آن برپا کردند که تا امروز باقیست \*  
 ۳۰ آنکاه یوشع مذبحی برای یهوه خدای اسرائیل در کوه عیبال بنا کرد \*  
 ۳۱ چنانکه موسی بند خداوند بنی اسرائیل را امر فرموده بود بطوریکه در کتاب تورا  
 موسی مکتوب است یعنی مذبحی از سنگهای ناتراشیده که کسی بر آنها آلات آهنبین  
 بلند نکرده بود و بر آن قربانیهای سلامتی برای خداوند گذرانیدند و ذبایح سلامتی  
 ۳۲ ذبح کردند \* و در آنجا بر آن سنگها نسخه تورا موسی را که نوشته بود بحضور بنی



۲۳ اسرائیل مرقوم ساخت \* و تمامی اسرائیل و مشایخ و رؤسا و داوران ایشان بهر دو طرف نابوت پیش لایوان کهنه که نابوت عهد خداوند را بر میداشتند ایستادند هم غریبان و هم معوطنان نصف ایشان بطرف کوه جرّیم و نصف ایشان بطرف کوه عیبال چنانکه موسی بنده خداوند امر فرموده بود تا قوم اسرائیل را اول ۲۴ برکت دهند \* و بعد از آن تمامی سخنان شریعت هم برکتها و لعنتها را بطوریکه ۲۵ در کتاب نورا مرقوم است خواند \* از هر چه موسی امر فرموده بود حرفی نبود که یوشع بحضور تمام جماعت اسرائیل با زنان و اطفال و غریبانیکه در میان ایشان میرفتند نخواند \*

## باب نهم

- ۱ و واقع شد که تمامی ملوک حثیان و اموریان و کنعانیان و فرزیان و حویان و یبوسیان که با طرف اُردن در کوه و هامون و در تمامی کناره در بای بزرگ تا مقابل
- ۲ لبنان بودند چون اینرا شنیدند \* با هم جمع شدند تا با یوشع و اسرائیل متفقاً جنگ
- ۳ کنند \* و اما ساکنان جبعون چون آنچه را که یوشع بارجا و عای کرده بود
- ۴ شنیدند \* ایشان نیز بجمله رفتار نمودند و روانه شد خوبشتر را مثل ایلیان ظاهر کرده جوالهای کهنه بر الاغهای خود و مشکهای شراب که کهنه و پاره و بسته شد
- ۵ بود گرفتند \* و بر پایهای خود کتشفهای مندرس و پهنه زده و بر بدن خود رخت
- ۶ کهنه و تمامی نان توشه ایشان خشک و کفه زده بود \* و نزد یوشع باُرد و در حلال آمد
- ۷ باو و مردان اسرائیل گفتند که از زمین دور آمدیم پس الان با ما عهد به بندید \*
- ۸ و مردان اسرائیل به حویان گفتند شاید در میان ما ساکن باشید پس چگونه با شما عهد
- ۹ به بندیم \* ایشان به یوشع گفتند ما بندگان تو هستیم یوشع بایشان گفت که شما کیانید
- ۱۰ و از کجا میآئید \* بوی گفتند بندگانت بسبب اسم یهوه خدای تو از زمین بسیار دور
- ۱۱ آمدیم زیرا که آوازه او و هر چه را که در مصر کرد شنیدیم \* و نیز آنچه را بدو ملک
- اموریان که با طرف اُردن بودند یعنی بسیتون ملک حشبون و عوج ملک باشان
- ۱۲ که در عشتاروت بود کرد \* پس مشایخ ما و تمامی ساکنان زمین ما بما گفتند که توشه
- بجمله راه بدست خود بگیرد و با استقبال ایشان رفته ایشانرا بگوئید که ما بندگان
- ۱۳ شما هستیم پس الان با ما عهد به بندید \* این نان ما در روزیکه روانه شدیم تا نزد

- بشا بیائیم از خانه‌های خود آنرا برای نوشه راه کرم گرفتیم و الان اینک خشک
- ۱۳ و کفه زده شده است \* و این مشکهای شراب که بر کردیم تازه بود و اینک یاره
- ۱۴ شده و این رخت و کفشهای ما از کثرت طول راه کهنه شده است \* آنکاه آن
- ۱۵ مردمان از نوشه ایشان گرفتند و از دهان خداوند مشورت نکردند \* و بوشع با ایشان صلح کرده عهد بست که ایشانرا زنده نگاهدارد و رؤسای جماعت با ایشان قسم خوردند \* اما بعد از انقضای سه روز که با ایشان عهد بسته بودند شنیدند
- ۱۶ که آنها نزدیک ایشان اند و در میان ایشان ساکن اند \* پس بنی اسرائیل کوچ کرده در روز سوم بشهرهای ایشان رسیدند و شهرهای ایشان جیعون و کفیره و شیروت
- ۱۸ و قریه بعارم بود \* و بنی اسرائیل ایشانرا نکشتند زیرا رؤسای جماعت برای ایشان به یهوه خدای اسرائیل قسم خورده بودند و نامی جماعت بر رؤسا همه کردند \* و جمیع رؤسا تمامی جماعت گفتند که برای ایشان به یهوه خدای اسرائیل
- ۲۰ قسم خوردم پس الان نمیتوانیم بایشان ضرر برسانیم \* اینرا بایشان خواهیم کرد و ایشانرا زنده نگاه خواهیم داشت مبادا بسبب قسمیکه برای ایشان خوردیم غضب بر ما بشود \* و رؤسا بایشان گفتند بگذارید که زنده بمانند پس برای نامی جماعت
- ۲۲ هیزم شکنان و سقایان آب شدند چنانکه رؤسا بایشان کفته بودند \* و بوشع ایشانرا خواند و بدیشان خطاب کرده گفت چرا مارا فریب دادید و کفیتید که ما
- ۲۳ از شما بسیار دور هستیم و حال آنکه در میان ما ساکنید \* پس حال شما ملعونید و از شما غلامان و هیزم شکنان و سقایان آب همیشه برای خانه خدای ما خواهند بود \*
- ۲۴ ایشان در جواب بوشع گفتند زیرا که بندکان ترا یقینا خبر دادند که یهوه خدای تو بند خود موسی را امر کرده بود که نامی این زمین را بشما بدهد و همه ساکنان زمین را از پیش روی شما هلاک کند و برای جانهای خود به سبب شما بسیار ترسیدیم
- ۲۵ پس این کار را کردیم \* و الان اینک ما در دست تو هستیم بهر طوریکه در نظر تو
- ۲۶ نیکو و صواب است که با رفتار نامی عمل نما \* پس او با ایشان همین طور عمل
- ۲۷ نموده ایشانرا از دست بنی اسرائیل رهائی داد که ایشانرا نکشتند \* و بوشع در آنروز ایشانرا مقرر کرد تا هیزم شکنان و سقایان آب برای جماعت و برای مذبح خداوند باشند در مقامیکه او اختیار کند و تا با امروز چنین هستند \*

## باب دهم

۱ و چون اَدُونِی صَدَقُ ملك اورشلیم شنید که یوشع عای را گرفته و آنرا تباہ کرده  
 ۲ و بطوریکه به اربحا و ملکش عمل نموده بود به عای و ملکش نیز عمل نموده است  
 ۳ و ساکنان جَبَعُونَ با اسرائیل صلح کرده در میان ایشان میباشند \* ایشان بسیار  
 ۴ ترسیدند زیرا جَبَعُونَ شهر بزرگ مثل یکی از شهرهای پادشاه نشین بود و مردانش  
 ۵ شجاع بودند \* پس اَدُونِی صَدَقُ ملك اورشلیم نزد هوام ملك حَبْرُونَ و فِرَامُ  
 ۶ ملك بَرْمُوت و بافیع ملك لاختیش و دیر ملك عَجَلُونَ فرستاده گفت \* نزد من  
 ۷ آمد مرا اعانت کنید تا جَبَعُونَ را بزنیم زیرا که با یوشع و بنی اسرائیل صلح کرده اند \*  
 ۸ پس پنج ملك آموریان یعنی ملك اورشلیم و ملك حَبْرُونَ و ملك بَرْمُوت و ملك  
 ۹ لاختیش و ملك عَجَلُونَ جمع شدند و با تمام لشکر خود برآمدند و در مقابل جَبَعُونَ  
 ۱۰ اَرْدُو زده با آن جنگ کردند \* پس مردان جَبَعُونَ نزد یوشع اَرْدُو در جِلْجَال  
 ۱۱ فرستاده گفتند دست خود را از بند کانت باز مدار بزودی نزد ما بیا و ما را نجات  
 ۱۲ بکن و مدد کن زیرا تمامی ملوک آموریانیکه در کوهستان ساکن اند بر ما جمع شده اند \*  
 ۱۳ پس یوشع با جمیع مردان جنگی و همه مردان شجاع از جِلْجَال آمد \* و خداوند به یوشع  
 ۱۴ گفت از آنها مترس زیرا ایشان را بدست تو دادم و کسی از ایشان پیش تو نخواهد  
 ۱۵ ایستاد \* پس یوشع تمامی شب از جِلْجَال کوچ کرده ناگهان با ایشان برآمد \*  
 ۱۶ و خداوند ایشان را پیش اسرائیل منهزم ساخت و ایشان را در جَبَعُونَ بکشتار عظیمی  
 ۱۷ کشت و ایشان را براه کرده بیت حورون کربزاید و تا عَرِیْقَه و مَقِیْدَه ایشان را  
 ۱۸ کشت \* و چون از پیش اسرائیل فرار میکردند و ایشان در سرازیری بیت حورون  
 ۱۹ می بودند آنگاه خداوند تا عَرِیْقَه برایشان از آسمان سنگهای بزرگ بارانید و مردند  
 ۲۰ و آنانیکه از سنگهای تَرَكْ مردند بیشتر بودند از کسانی که بنی اسرائیل بشمشیر  
 ۲۱ کشتند \* آنگاه یوشع در روزیکه خداوند اموریان را پیش بنی اسرائیل تسلیم کرد  
 ۲۲ بجا آورد در حضور بنی اسرائیل تکلم کرده گفت ای آفتاب برجَبَعُونَ بایست و تو  
 ۲۳ ای ماه بروادئ ایلُون \* پس آفتاب ایستاد و ماه توقف نمود تا قوم از دشمنان  
 ۲۴ خود انتقام گرفتند مگر این در کتاب باشیر مکتوب نیست که آفتاب در میان آسمان

- ۱۴ استاد و قریب تمامی روز بفرود رفتن تعبیل نکرد \* و قبل از آن و بعد از آن روزی مثل آن واقع نشده بود که خداوند آواز انسانرا بشنود زیرا خداوند برای اسرائیل
- ۱۵ جنگ میکرد \* پس یوشع با تمامی اسرائیل بار دو بجنگل برگشتند \* اما آن پنج  
۱۶ ملك فرار کرده خودرا در مغاره مقیده پنهان ساختند \* و یوشع خبر داده گفتند
- ۱۸ که آن پنج ملك پیدا شده اند و در مغاره مقیده پنهانند \* یوشع اکیفت سنگهای بزرگ بدهنه مغاره بیطانیید و بر آن مردمان بکارید تا ایشانرا نگاهبانی کند \*
- ۱۹ و اما شما توقف نمائید بلکه دشمنان خودرا تعاقب کنید و مؤخر ایشانرا بکشید و مگذارید که بشهرهای خود داخل شوند زیرا یهوه خدای شما ایشانرا بدست
- ۲۰ شما تسلیم نموده است \* و چون یوشع و بنی اسرائیل از کشتن ایشان بکشتار بسیار عظیمی نا ناپود شدن ایشان فارغ شدند و بقیه که از ایشان نجات یافتند بشهرهای
- ۲۱ حصاردار درآمدند \* آنکاه تمامی قوم نزد یوشع بار دو در مقیده سلامتی برگشتند
- ۲۲ و کسی زبان خودرا بر احدی از بنی اسرائیل نیز نساخت \* پس یوشع گفت دهنه مغاره را بکشائید و آن پنج ملك را از مغاره نزد من بیرون آورید \* پس چنین
- ۲۳ کردند و آن پنج ملك یعنی ملك اورشلیم و ملك حبرون و ملك بزموت و ملك
- ۲۴ لاییش و ملك عجلون را از مغاره نزد وی بیرون آوردند \* و چون ملوک را نزد یوشع بیرون آوردند یوشع تمامی مردان اسرائیل را خواند و بسرداران مردان جنگی که همراه وی میرفتند گفت نزدیک بیاید و پایهای خودرا بر کردن این ملوک
- ۲۵ بگذارید پس نزدیک آمد پایهای خودرا بر کردن ایشان گذاردند \* و یوشع بایشان گفت مترسید و هراسان مباشید قوی و دلیر باشید زیرا خداوند با همه دشمنان
- ۲۶ شما که با ایشان جنگ می کنید چنین خواهد کرد \* و بعد از آن یوشع ایشانرا زد و کشت و بر پنج دار کشید که تا شام بردارها آویخته بودند \* و در وقت غروب آفتاب یوشع فرمود تا ایشانرا از دارها پائین آوردند و ایشانرا بمغاره که در آن پنهان بودند انداختند و بدهنه مغاره سنگهای بزرگ که تا امروز باقی است گذاشتند \*
- ۲۸ و در آنروز یوشع مقیده را گرفت و آن و ملکشرا بدم شمشیر زده ایشان و همه نفوس را که در آن بودند هلاک کرد و کسرا باقی نگذاشت و بطوریکه با ملك اریحا رفتار
- ۲۹ نموده بود با ملك مقیده نیز رفتار کرد \* و یوشع با تمامی اسرائیل از مقیده به لیبه

- ۲۰ گذشت و با لینه جنگ کرد \* و خداوند آنرا نیز با ملکش بدست اسرائیل تسلیم نمود پس آن وهه کسانرا که در آن بودند بدم شمشیر کشت و کسیرا باقی نکذاشت
- ۲۱ و بطوریکه با ملک ارجا رفتار نموده بود با ملک آن نیز رفتار کرد \* و یوشع با نامی اسرائیل از لینه به لاختیش گذشت و بمقابلش اردو زده با آن جنگ کرد \*
- ۲۲ و خداوند لاختیش را بدست اسرائیل تسلیم نمود که آن را در روز دوم تغیر نمود و آن وهه کسانرا که در آن بودند بدم شمشیر کشت چنانکه به لینه کرده بود \*
- ۲۳ آنگاه هورام ملک جازر برای اعانت لاختیش آمد و یوشع او و قومشرا شکست داد بجدیکه کسیرا برای او باقی نکذاشت \* و یوشع با نامی اسرائیل از لاختیش
- ۲۴ به عجلون گذشتند و بمقابلش اردو زده با آن جنگ کردند \* و در همان روز آنرا گرفته بدم شمشیر زدند وهه کسانرا که در آن بودند در آن روز هلاک کرد چنانکه
- ۲۵ به لاختیش کرده بود \* و یوشع با نامی اسرائیل از عجلون به حبرون برآمد با آن
- ۲۶ جنگ کردند \* و آنرا گرفته آنرا با ملکش وهه شهرهایش وهه کسانیکه در آن بودند بدم شمشیر زدند و موافق هر آنچه که به عجلون کرده بود کسی را باقی
- ۲۷ نکذاشت بلکه آنرا با همه کسانیکه در آن بودند هلاک ساخت \* و یوشع با نامی اسرائیل به دیر برکشت و با آن جنگ کرد \* و آنرا با ملکش وهه شهرهایش
- ۲۸ گرفت و ایشانرا بدم شمشیر زدند وهه کسانرا که در آن بودند هلاک ساختند و او کسیرا باقی بکذاشت و بطوریکه بحبرون رفتار نموده بود به دیر و ملکش نیز رفتار
- ۲۹ کرد چنانکه به لینه و ملکش نیز رفتار نموده بود \* پس یوشع نامی آن زمین یعنی کوهستان و جنوب و هامون و وادیها و جمیع ملوک آنها را زده کسی را باقی نکذاشت و هر ذی نفس را هلاک کرد چنانکه یهوه خدای اسرائیل امر فرموده
- ۳۰ بود \* و یوشع ایشانرا از قادش برنیع تا غزه و نامی زمین جوشن را تا جبعون زد \* و یوشع جمیع این ملوک و زمین ایشانرا در یک وقت گرفت زیرا که یهوه
- ۳۱ خدای اسرائیل برای اسرائیل جنگ میکرد \* و یوشع با نامی اسرائیل بار دو در لجال مراجعت کردند \*

## باب یازدهم

۱ و واقع شد که چون یابین ملک حاصور اینرا شنید نزد یویاب ملک مادون

- ۳ و نزد مَلِكِ شِمْرُونَ و نزد مَلِكِ أَخْشَافِ فرستاد \* و نزد ملوکی که بطرف شمال در کوهستان و در عَرَبِيَّةٔ جَنُوبِ كِرْبُوت و در هامون و در نافوث دوز بطرف مغرب بودند \*
- ۴ و نزد کنعانیان بطرف مشرق و مغرب و آموریان و حِثِّیان و فَرِزْیَیان و یَبُوسِیان در کوهستان و حِوَّیان زیر حَرْمُون در زمینِ مِصْفَه \* و آنها با تمامی لشکرهای خود که قوم بسیاری بودند و عدد ایشان مثل ریک کاره دریا بود با اسبان و عربهای بسیار بیرون آمدند \*
- ۵ و تمامی این ملوک جمع شد آمدند و نزد آبهای مِیْرُوم در یک جا آردو زدند تا با اسرائیل جنگ کنند \* و خداوند به یوشع گفت از ایشان مئرس زیرا که فردا چنین وقتی جمیع ایشانرا کشته شد بحضور اسرائیل تسلیم خواهم کرد و اسبان ایشانرا بی خواهی کرد و عربهای ایشانرا با آتش خواهی سوزانید \*
- ۶ پس یوشع با تمامی مردان جنگی بمقابله ایشان نزد آبهای مِیْرُوم ناکان آمدن برایشان حمله کردند \* و خداوند ایشانرا بدست اسرائیل تسلیم نمود که ایشانرا زدند و تا صیدون بزرگ و مِیْسَرَقُوت مایم و تا وادی مِصْفَه بطرف شرقی تعاقب کرده کشتند بحدی که کسیرا از ایشان باقی نکداشتند \*
- ۷ و یوشع بطوریکه خداوند بوی گفته بود با ایشان رفتار نموده اسبان ایشانرا بی کرد و عربهای ایشانرا با آتش سوزانید \*
- ۸ و یوشع در آنوقت برکشت و حاصُور را گرفته مَلِکْشَرا با شمشیر کشت زیرا حاصُور قبل از آن سر جمیع آن مالک بود \* و همه کسانرا که در آن بودند بدم شمشیر کشته ایشانرا بالکل هلاک کرد و هیچ ذی حیات باقی نماند
- ۹ و حاصُور را با آتش سوزانید \* و یوشع تمامی شهرهای آن ملوک و جمیع ملوک آنها را گرفت و ایشانرا بدم شمشیر کشته بالکل هلاک کرد بطوریکه موسی بندهٔ خداوند امر فرموده بود \*
- ۱۰ لکن همه شهرهایی که بر تلهای خود استوار بودند اسرائیل آنها را نسوزانید سوای حاصُور که یوشع آنها فقط سوزانید \* و بنی اسرائیل تمامی غنیمت آن شهرها و بهایم آنها را برای خود بغارت بردند اما همه مردمرا بدم شمشیر کشتند
- ۱۱ بحدی که ایشانرا هلاک کرده هیچ ذی حیات باقی نکداشتند \* چنانکه خداوند بندهٔ خود موسی را امر فرموده بود همچین موسی به یوشع امر فرمود و بهمین طور یوشع عمل نمود و چیزی از جمیع احکامیکه خداوند بموسی فرموده بود باقی نکداشت \*
- ۱۲ پس یوشع تمامی آن زمین کوهستان و تمامی جنوب و تمامی زمین جوشن و هامون



- ۱۷ وعرّبه و کوهستان اسرائیل و هامون آنرا گرفت \* از کوه حالق که بسوی سعیر بالا  
 میرود تا بعل جاد که در وادی لُبْنان زیر کوه حَرْمُون است و جمیع ملوک آنها را  
 ۱۸ گرفته ایشانرا زد و کشت \* و یوشع روزهای بسیار با این ملوک جنگ کرد \*  
 ۱۹ و شوری نبود که با بنی اسرائیل صلح کرده باشد جز حوْیانی که در جَبْعُون ساکن  
 ۲۰ بودند و همه دیکرانرا در جنگ گرفتند \* زیرا از جانب خداوند بود که دل ایشانرا  
 سخت کند تا بمقابله اسرائیل در آیند و او ایشانرا بالکل هلاک سازد و برایشان  
 رحمت نشود بلکه ایشانرا نابود سازد چنانکه خداوند موسی امر فرموده بود \*  
 ۲۱ و در آن زمان یوشع آمد عناقیانرا از کوهستان از حَبْرُون و دَبیر و عَناب و همه  
 کوههای یهودا و همه کوههای اسرائیل منتقل ساخت و یوشع ایشانرا با شهرهای  
 ۲۲ ایشان بالکل هلاک کرد \* کمی از عناقیان در زمین بنی اسرائیل باقی نماند لیکن  
 ۲۳ در غزا و جت و اشدود بعضی باقی ماندند \* پس یوشع تمامی زمین را بر حسب آنچه  
 خداوند موسی گفته بود گرفت و یوشع آنرا به بنی اسرائیل بر حسب فرقهها و اسباط  
 ایشان بملکیت بخشید و زمین از جنگ آرام گرفت \*

### باب دوازدهم

- ۱ و ایستادند ملوک آن زمین که بنی اسرائیل کشتند و زمین ایشانرا باطرف اَرْزُون  
 بسوی مطلع آفتاب از وادی اَرْزُون تا کوه حَرْمُون و تمامی عَرَبه شرقی را متصرف  
 ۲ شدند \* سیهون ملک آموریان که در حَشْبُون ساکن بود و از عَرُوعِیر که بکناره  
 وادی اَرْزُون است و از وسط وادی و نصف جِلْعَاد تا وادی یَبُوق که سرحد بنی  
 ۳ شَمُون است حکمرانی می کرد \* و از عَرَبه تا دریای کَرِیوت بطرف مشرق و تا دریای  
 عَرَبه یعنی بحر الملح بطرف مشرق براه بیت یَشِبْهوت و بطرف جنوب زیر دامن  
 ۴ فِئِجَه \* و سرحد عُوْج مَلِک ایشان که از بقیه رفائیان بود و در عَشْتاروت و اَدْرعی  
 ۵ سکونت داشت \* و در کوه حَرْمُون و سَلْطَه و تمامی ایشان تا سرحد جَشُورِیان  
 ۶ و مَعْکِیان و بر نصف جِلْعَاد تا سرحد سیهون مَلِک حَشْبُون حکمرانی میکرد \* اینها را  
 موسی بنده خداوند و بنی اسرائیل زدند و موسی بنده خداوند آنرا به راویئیلان  
 ۷ و جادبان و نصف سبط مَنَسی بملکیت داد \* و ایستادند ملوک آن زمین که یوشع

- و بنی اسرائیل ایشانرا در آنطرف اُردُن بسمت مغرب گشت از بعل جاد در وادی  
 لُبْنان تا کوه حالق که به سَعیر بالا میرود و یوشع آنرا با سباط اسرائیل بر حسب  
 ۸ فرقه های ایشان بملکیت داد \* در کوهستان و هامون و عَرَبَه و دشتها و صحرا و در  
 ۹ جنوب از حِثیان و آموریان و کنعانیان و فرزیان و حِوَّیان و یَبُوسیان \* یکی مَلِک  
 ۱۰ اریحا و یکی مَلِک عای که در بهلوی بیت ایل است \* و یکی مَلِک اورشلیم و یکی  
 ۱۱ مَلِک حَبْرُون \* و یکی مَلِک بَرْموت و یکی مَلِک لَاحِیش \* و یکی مَلِک عَجْلُون  
 ۱۲ و یکی مَلِک جازر \* و یکی مَلِک دَیِر و یکی مَلِک جادر \* و یکی مَلِک حَرْمَا و یکی  
 ۱۳ مَلِک عَراد \* و یکی مَلِک لَبْنَه و یکی مَلِک عَدْلَام \* و یکی مَلِک مَقِیدَه و یکی مَلِک  
 ۱۴ بیت ایل \* و یکی مَلِک تَفُوح و یکی مَلِک حَافِر \* و یکی مَلِک عَنَبی و یکی مَلِک  
 ۱۵ کَشَارُون \* و یکی مَلِک مَادُون و یکی مَلِک حَاصُور \* و یکی مَلِک شِیْرُون مَرُون  
 ۱۶ و یکی مَلِک اَکْشَاف \* و یکی مَلِک تَعْنَاک و یکی مَلِک مَحْدُو \* و یکی مَلِک قَادِش  
 ۱۷ و یکی مَلِک بَنْعَام در کَرْمَل \* و یکی مَلِک دُور در نَافَت دُور و یکی مَلِک اَمْتها  
 ۱۸ در جِلْجَال \* پس یکی مَلِک تَرَصَه و جمیع ملوک سی و یک نفر بودند \*

### باب سیزدهم

- ۱ و یوشع پیر و سال خورده شد و خداوند بوی گفت تو پیر و سالخورده شد و هنوز  
 ۲ زمین بسیار برای تصرف باقی میباشد \* و اینست زمینیکه باقی میباشد تمامی بلوک  
 ۳ فلسطینیان و جمیع جَشُورِیان \* از شِیْخُور که در مقابل مصر است تا سرحد عَقْرُون  
 ۴ بسمت شمال که از کنعانیان شمرده می شود یعنی پنج سردار فلسطینیان از غزریان  
 ۵ و اَشْدُودیان و اَشْقَلُونِیان و حِثِیان و عَقْرُونِیان و عَوَّیان \* و از جنوب تمامی زمین  
 ۶ کنعانیان و مغاره که از صیدونیان است تا اَفِیق و تا سرحد آموریان \* و زمین  
 ۷ جِلْیان و تمامی لُبْنان بسمت مطلع آفتاب از بعل جاد که زیر کوه حَرْمُون است  
 ۸ تا مدخل حَمَات \* تمامی ساکنان کوهستان از لُبْنان تا مِصْرَفُوت مايم که جمیع  
 ۹ صیدونیان باشند من ایشانرا از پیش بنی اسرائیل بیرون خواهم کرد لیکن تو آنها را  
 ۱۰ به بنی اسرائیل بملکیت بفرعه تقسیم نما چنانکه ترا امر فرموده ام \* پس اکنون این  
 ۱۱ زمین را به سه سبط و نصف سبط مَسِی برای ملکیت تقسیم نما \* با او را و بینیان

- و جادبان مُلک خود را گرفتند که موسی در آن طرف اُردُن بسمت مشرق با ایشان  
 ۹ داد چنانکه موسی بنده خداوند با ایشان بخشید بود \* از عَرُوعِیر که برکناره وادی  
 ۱۰ اُردُن است و شهری که در وسط وادیست و نامی بیابان میدبا نا دِیون \* و جمیع  
 شهرهای سِیْهون مَلِک آموریان که در حَشْبُون ناسرحد بنی عَمون حکمرانی  
 ۱۱ میکرد \* و جِلْعَاد و سرحد جَشُورِیان و مَعْکِیان و نامی کوه حَرْمُون و نامی باشان  
 ۱۲ ناسلخه \* و نامی ممالک عوج در باشان که در اَشْناروت و اذرعی حکمرانی میکرد و او  
 ۱۳ از بقیه رفائیان بود پس موسی ایشانرا شکست داد و بیرون کرد \* اما بنی اسرائیل  
 جَشُورِیان و مَعْکِیانرا بیرون نکردند پس جَشُور و مَعْکی تا امروز در میان اسرائیل  
 ۱۴ ساکنند \* لیکن بسبط لاوی هیچ ملکیت نداد زیرا هدایای آتشین یهوه خدای  
 ۱۵ اسرائیل ملکیت وی است چنانکه با او گفته بود \* و موسی بسبط بنی راوئین  
 ۱۶ بر حسب قبیله های ایشان داد \* و حدود ایشان از عَرُوعِیر بود که بکنار وادی  
 اُردُن است و شهری که در وسط وادیست و نامی بیابان که بهلوی میدبا است \*  
 ۱۷ حَشْبُون و نامی شهرهایش که در بیابان است و دِیون و باموت بعل و بیت بعل  
 ۱۸ مَعون \* و یَهْصَه و قَدِیموث و مِیفاعت \* و قِیرِیتام و سِبنه و سارث شحر که در کوه  
 ۱۹ دره بود \* و بیت فَعُور و دامن فَجِجه و بیت بَشِیموث \* و نامی شهرهای بیابان  
 ۲۰ و نامی ممالک سِیْهون مَلِک آموریان که در حَشْبُون حکمرانی میکرد و موسی او را با  
 سرداران میدبان یعنی اوی و راقم و صور و حور و رابع امرای سِیْهون که در آن زمین  
 ۲۱ ساکن بودند شکست داد \* و بلعام بن بعور فالگیر را بنی اسرائیل در میان کشتگان  
 ۲۲ بشمشیر کشتند \* و سرحد بنی راوئین اُردُن و کناره اش بوده ابن ملکیت بنی  
 ۲۳ راوئین بر حسب قبیله های ایشان بود یعنی شهرها و دهات آنها \* و موسی بسبط  
 ۲۴ جاد یعنی به بنی جاد بر حسب قبیله های ایشان داد \* و سرحد ایشان یعزیر بود  
 و نامی شهرهای جِلْعَاد و نصف زمین بنی عَمون تا عَرُوعِیر که در مقابل ربه است \*  
 ۲۵ و از حَشْبُون تا رامت مِصْفَه و بطونیم و از حَتَّام ناسرحد دِیر \* و در دره بیت هارام  
 ۲۶ و بیت زِمْرَه و سِگوت و صافون و بقیه مملکت سِیْهون مَلِک حَشْبُون اُردُن و کناره  
 ۲۷ آن تا انتهای دریای کَبْرَت در آن طرف اُردُن بسمت مشرق \* اینست ملکیت  
 ۲۸ بنی جاد بر حسب قبیله های ایشان یعنی شهرها و دهات آنها \* و موسی بنصف

سبط منسی داد و برای نصف سبط بنی منسی بر حسب قبیله های ایشان برقرار شد \*  
 ۲۰. و حدود ایشان از حنایم نامی باشند یعنی نامی ممالک عوج ملک باشند و نامی  
 ۲۱. قریه های بائیر که در ایشان است شصت شهر بود \* و نصف جلعاد و عشاروت  
 و آذرعی شهرهای مملکت عوج در ایشان برای پسران ما کیر بن منسی یعنی برای  
 ۲۲. نصف پسران ما کیر بر حسب قبیله های ایشان بود \* اینهاست آنچه موسی در عبرات  
 ۲۳. مواب در آن طرف اژدن در مقابل آریحا سمت مشرق برای ملکیت تقسیم کرد \* لیکن  
 سبط لای موسی هیچ نصیب نداد زیرا که یهوه خدای اسرائیل نصیب ایشان  
 است چنانکه بایشان گفته بود \*

### باب چهاردهم

۱. و اینهاست ملکهای که بنی اسرائیل در زمین کعان گرفتند که العازار کاهن و یوشع  
 ۲. بن نون و رؤسای آبای اسباط بنی اسرائیل برای ایشان تقسیم کردند \* بر حسب  
 فرعه ملکیت ایشان شد برای نه سبط و نصف سبط چنانکه خداوند بدست موسی  
 ۳. امر فرموده بود \* زیرا که موسی ملکیت دو سبط و نصف سبط را با آن طرف اژدن  
 ۴. داده بود اما به لاویان هیچ ملکیت در میان ایشان نداد \* زیرا پسران یوسف دو  
 سبط بودند یعنی منسی و افرایم و به لاویان هیچ قسمت در زمین ندادند غیر از شهرها  
 ۵. بجهت سکونت و اطراف آنها بجهت مواشی و اموال ایشان \* چنانکه خداوند موسی را  
 ۶. امر فرموده بود همچنان بنی اسرائیل عمل نموده زمین را تقسیم کردند \* آنگاه بنی  
 یهودا در جلیجال نزد یوشع آمدند و کالیب بن یفنه قیزی وی را گفت سخنی را که  
 ۷. خداوند بموسی مرد خدا درباره من و نو در فادش برزنج گفت میدانی \* من چهل  
 ساله بودم و قتی که موسی بند خداوند مرا از فادش برزنج برای جاسوسی زمین  
 ۸. فرستاد و برای او خبر باز آوردم چنانکه در دل من بود \* لیکن برادرانم که همراه  
 من رفته بودند دل قوما را کداختند و اما من یهوه خدای خود را بتائی دل پیروی  
 ۹. کردم \* و در آن روز موسی قسم خورد و گفت البته زمینیکه پای تو بر آن گذارده شد  
 برای تو و اولادت ملکیت ابدی خواهد بود زیرا که یهوه خدای مرا بتائی دل  
 ۱۰. پیروی نمودی \* و الآن اینک خداوند چنانکه گفته بود این چهل و پنج سال مرا

- زند نگاه داشته است از وقتی که خداوند این سخن را به موسی گفت هنگامیکه اسرائیل در بیابان راه میرفتند و آن اینک من امروز هشتاد و پنج ساله هستم \*
- ۱۱ و حال امروز قوت من باقیست مثل روزی که موسی مرا فرستاد چنانکه قوت من در آنوقت بود همچنان قوت من آن است خواه برای جنگ کردن و خواه برای رفتن و آمدن \*
- ۱۲ پس آن این کوه را بمن بده که در آنروز خداوند در باره اش گفت زیرا تو در آنروز شنیدی که عناقیان در آنجا بودند و شهرهایش بزرگ و حصاردار است شاید خداوند با من خواهد بود تا ایشانرا بیرون کنم چنانکه خداوند گفته است \*
- ۱۳ پس یوشع او را برکت داد و خبر او را به کالیب بن یفنه ملکیت بخشید \*
- ۱۴ بنا برین خبرون تا امروز ملکیت کالیب بن یفنه قیزی شد زیرا که یهوه خدای ۱۵ اسرائیل را بنامی دل پیروی نموده بود \* و قبل از آن نام خبرون قریه اربع بود که او در میان عناقیان مرد بزرگترین بوده پس زمین از جنگ آرام گرفت \*

### باب پانزدهم

- ۱ و فرعه بجهه سبط بنی یهودا بحسب قبایل ایشان بطرف جنوب بسر حد آدوم
- ۲ یعنی صحرای صین باقصای نیمان رسید \* و حد جنوبی ایشان از آخر بحر الملح
- ۳ از خلیجی که متوجه بسمت جنوب است بود \* و بطرف جنوب فراز عکریم بیرون آمد به صین گذشت و بجنوب قادش برنیع برآمد به حصرون گذشت
- ۴ و به آذار برآمد بسوی قرقع برکنست \* و از عصمون گذشته بود ای مصر بیرون آمد و انتهای این حد تا بدریا بوده این حد جنوبی شما خواهد بود \* و حد شرقی بحر الملح تا آخر آزدن بود و حد طرف شمال از خلیج دریا تا آخر آزدن بود \*
- ۶ و این حد تا بیت حمله برآمد بطرف شمالی بیت عربنه گذشته و این حد نزد سنک
- ۷ یهن پسر راوین برآمد \* و این حد از وادی غفور نزد دیر برآمد و بطرف شمال بسوی جبال که مقابل فراز آدیم است که در جنوب وادی است متوجه میشود
- ۸ و این حد نزد آبهای عین شمس گذشته و انتهایش نزد عین روجل بود \* و این حد از وادی پسر هنوم بجانب بیوسی بطرف جنوب که همان اورشلیم باشد برآمد پس این حد بسوی تله کوهی که بطرف مغرب مقابل وادی هنوم و بطرف شمال

- ۹ باخر وادی رفائیم است گذشت \* و این حد از قلّه کوه بچشمه آبهای نَفُوح کشید  
شد و نزد شهرهای کوه عَفْرُون بیرون آمد و نابعله که قریه بعارم باشد کشید شد \*
- ۱۰ و این حد از بعله بطرف مغرب بکوه سعیر برکنست و بطرف شمال از جانب کوه  
بعارم که کسالون باشد گذشت و نزد پست شمس بزیر آمد از نته گذشت \* و این
- ۱۱ حد بسوی شمال از جانب عَفْرُون بیرون آمد و ناسِکرون کشید شد و از کوه بعله  
گذشته نزد بیتیل بیرون آمد و انتهای این حد دریا بود \* و حد غربی دریای
- ۱۲ بزرگ و کناره آن بود اینست حدود بنی یهودا از هر طرف بحسب قبایل ایشان \*
- ۱۳ و یکالیب بن بَفْنَه بحسب آنچه خداوند به بوشع فرموده بود در میان بنی یهودا
- ۱۴ فسمی داد یعنی قریه اربع پدر عناق که حبرون باشد \* و کالیب سه بسر عناق
- ۱۵ یعنی شیشی و آخیمان و نلسی اولاد عناق را از آنجا بیرون کرد \* و از آنجا بساکنان
- ۱۶ دبیر برآمد و اسم دبیر قبل از آن قریه سَفِر بود \* و کالیب گفت هر که قریه سَفِر را
- ۱۷ بزند و آنرا بکبرد دختر خود عکسه را بزنی باو خواهم داد \* و عنتیل بسر قناز
- ۱۸ برادر کالیب آنرا گرفت و دختر خود عکسه را باو بزنی داد \* و چون او نزد وی
- آمد او را ترغیب کرد که از پدر خود زمینی طلب نماید و دختر از الاغ خود پائین
- ۱۹ آمد و کالیب وی را گفت چه میخواهی \* گفت مرا برکت ده چونکه زمین جنوبی را  
من داده چشمه های آب نیز من بد بس چشمه های بالا و چشمه های پائین را باو
- ۲۰ بخشید \* اینست مَلِك سبط بنی یهودا بحسب قبایل ایشان \* و شهرهای انتهائی
- ۲۱ سبط بنی یهودا بسمت جنوب بر سر حد اَدُوم قَبْصِیل و عیدر و باجور بود \*
- ۲۲ و قینّه و دبیره و عدّعه \* و فادش و حاصور و ینان \* و زیف و طالم و بعلوت \*
- ۲۳ و حاصور حدّه و قریوت حَصْرُون که حاصور باشد \* امام و شماع و مولاده \*
- ۲۴ و حَصْر جده و حَضْر و بیت فالط \* و حَصْر شوعل و یر شمع و بزبوتیه \*
- ۲۵ و بعله و عیم و عاصم \* و التولد و کلیل و حرّمه \* و صلیح و مدمنه و سنسه \*
- ۲۶ و کباوت و سلخیم و عین و یرمون جمع این شهرها با دهات آنها بیست و نه میباشد \*
- ۲۷ و در هامون اَشْناوُل و صرعه و اشته \* و زانوح و عین جیم و نفوح و عینام \*
- ۲۸ و برموت و عدلام و سوکوه و عزریقه \* و شعرایم و عدتایم و امجدین و جد برنام \*
- ۲۹ چنارده شهر با دهات آنها \* صنان و حداشاه و مجدال جاد \* و دلغان و المصنه



- ۴۹ و مَثَلِیل \* و لَاحِش و بَصْفَه و عَجَلُون \* و کَبُون و حَمَان و کَلِیش \* و جَدِیروت  
 ۴۱ و بیت داجون و نَعَمَه و مَقِیدَه \* شاتزده شهر با دهات آنها \* و لَبَنَه و عَانَر و عَاشَان \*  
 ۴۲ و یَفْنَاح و آشَنَه و نَصِیب \* و قَعِیلَه و أَکْرِیب و مَرِیئَه \* نه شهر با دهات آنها \*  
 ۴۳ و عَنُورون و قَصَبَه ها و دِهات آن \* از عَفُورون تا دریا همه که با طرف آشدود بود  
 ۴۴ با دهات آنها \* و آشدود و قَصَبَه ها و دِهات آن و غَزَا و قَصَبَه ها و دِهات آن تا  
 ۴۸ وادی مصر و تا دریای بزرگ و کار آن \* و در کوهستان شامیر و یَئِیر و سُوکُوه \*  
 ۴۹ و دَنَه و قَرِیبه سَنَه که دَیِر باشد \* و عَنَاب و آشْتَمُوه و عَانِیم \* و جَوَشَن و حَوَلُون  
 ۵۰ و جیلوه بازده شهر با دهات آنها \* و آراب و دُومَه و آشْعَان \* و یَانُوم و بیت  
 ۵۱ تَفُوح و آفِیَه \* و حَمِطَه و قَرِیبه آربع که حبرون باشد و صِیغورنَه شهر با دهات آنها \*  
 ۵۲ و مَعُون و کَرَمَل و زِیف و بُوَطَه \* و یَزْرَعِیل و یُقْدَعَام و زَانُوح \* و الفالین و جِیبه  
 ۵۳ و یَمِنَه \* ده شهر با دهات آنها \* و حَمُول و بیت صور و جَدُور \* و معارات  
 ۵۴ و بیت عَنُوت و التَفُون \* شش شهر با دهات آنها \* و قَرِیبه بَعَل که قَرِیبه یَعَارِم باشد  
 ۵۵ و آلرَبَه \* دو شهر با دهات آنها \* و در بیابان بیت عَرَبَه و مِیدِین و سِکَاگَه \*  
 ۵۶ و آلنِشَان و مَدِیئَه المَح و عِین جَدِی \* شش شهر با دهات آنها \* و اَمَا یَبُوسِیَان که  
 ۵۷ ساکن اورشلیم بودند بنی یهودا توانستند ایشانرا بیرون کنند پس یَبُوسِیَان با بنی  
 ۵۸ یهودا تا امروز در اورشلیم ساکنند \*

## باب شانزدهم

- ۱ و فرعه برای بنی یوسف بسمت مشرق از اَرْدُن اربحا بطرف آبهای اربحا تا  
 ۲ صحرائیکه از اربحا بسوی کوه بیت ایل برمیآید بیرون آمد \* و از بیت ایل تا لوز  
 ۳ برآمد بسر حد آرکیان تا عطاروت گذشت \* و بسمت مغرب بسر حد بفریطیان تا کنار  
 ۴ بیت حورون پائین و تا جازر پائین آمد و انتهایش تا دریا بود \* پس پسران  
 ۵ یوسف مَنحَی و افرام ملک خود را گرفتند \* و حدود بنی افرام بحسب قبایل ایشان  
 ۶ چنین بود که حد شرقی ملک ایشان عطاروت آذار تا بیت حورون بالا بود \*  
 ۷ و حد غربی ایشان بطرف شمال نزد مکیه برآمد و حد ایشان بسمت مشرق  
 به تاته شیلوه برکشته بطرف مشرق یا نوحه از آن گذشت \* و از یا نوحه به عطاروت

- ۸ و نعره پائین آمد به اریحا رسید و به اُردُن منتهی شد \* و سرحد غربی آن از تَفُوح تا وادی قانه رفت و آخر آن بدریا بود اینست ملک سبط بنی افرام بحسب قبایل ایشان \* علاوه بر شهرهاییکه از میان ملک بنی منسی برای بنی افرام جدا شده بود ۹. جمع شهرها بادهاست آنها بود \* و کنعانیانرا که در جازر ساکن بودند بیرون نکردند پس کنعانیان تا امروز در میان افرام ساکنند و برای جزیره بندکان شدند \*

### باب هفدهم

- ۱ و قسمت سبط منسی این شد زیرا که او نخست زاده یوسف بود و اما ما کیر نخست زاده منسی که پدر جلعاد باشد چونکه مرد جنگی بود جلعاد و باشان با او رسید \* و برای پسران دیگر منسی بحسب قبایل ایشان قسمتی شد یعنی برای پسران آپعزر و برای پسران هالک و برای پسران اسرئیل و برای پسران شکیم و برای پسران حافر و برای پسران شمیداع. اینان اولاد ذکور منسی بن یوسف ۲ بحسب قبایل ایشان میباشد \* و اما صائحد بن حافر بن جلعاد بن ما کیر بن منسی را پسران نبود بلکه دختران و اینهاست نامهای دخترانش محله و نوعه و محله ۴ و ملکه و ترصه \* پس ایشان نزد العازار کاهن و نزد یوشع بن نون و نزد رؤسا آمد گفتند که خداوند موسی را امر فرمود که ملکی در میان برادران ما بماند دهد ۵ پس بر حسب فرمان خداوند ملکی در میان برادران پدرشان بایشان داد \* و به منسی سواى زمین جلعاد و باشان که با طرف اُردُن واقع است ده حصه رسید \* زیرا که دختران منسی ملکی در میان پسرانش یافتند و پسران دیگر منسی ۷ جلعاد را یافتند \* و حد منسی از آشیر تا مکته که مقابل شکیم است بود و حدش بطرف راست تا ساکنان عین تَفُوح رسید \* و زمین تَفُوح از آن منسی بود اما ۹ تَفُوح که بسرحد منسی واقع است از آن بنی افرام بود \* و حدش بوادی قانه یعنی بطرف جنوب وادی برآمد و این شهرها از میان شهرهای منسی ملک افرام ۱۰ بود و حد منسی بطرف شمال وادی و انتهایش بدریا بود \* جنوب آن از آن افرام و شمال آن از آن منسی و دریا حد او بود و ایشان بسوی شمال تا آشیر و بسوی ۱۱ مشرق تا یساکار رسیدند \* و منسی در یساکار و در آشیر بیت شان و قصه پایش

وَبَلْعَامِ وَقَصْطَاطِ وَسَاكِنِ دُوْرٍ وَقَصْبَهَابِشِ وَسَاكِنِ دُوْرٍ وَقَصْبَهَابِشِ  
 ۱۲ وَسَاكِنِ تَعْنَاكِ وَقَصْبَهَابِشِ وَسَاكِنِ مَجْدُوْ وَقَصْبَهَابِشِ بِعْنِي سَهْ مَحَالِ كَوْهَسْتَانِي  
 ۱۳ دَاشْتِ \* لِيَكْنَ بَنِي مَنَسِي سَاكِنِ اَنْ شَهْرَهَارَا تَوَاسْتَنْد بِيروْنِ كَنْتَنْد وَكَنْعَانِيَانِ  
 ۱۴ جَازَمْ بُوْدَنْد كِه دَر اَنْ زَمِيْنِ سَاكِنِ بَاشَنْد \* وَوَاقَعِ شُدْ كِه چُوْنِ بَنِي اِسْرَائِيْلِ قُوْتِ  
 ۱۵ بَا فَنْتَنْد اَز كَنْعَانِيَانِ جَزْبَه كَرْفَنْتَنْد لِيَكْنَ اَيْشَانِرَا بَا كَلْ بِيروْنِ نَكْرَدَنْد \* وَبَنِي  
 يُوْسُفِ بُوْشَعِ رَا خَطَابِ كَرْدَه كَفْتَنْد چِرَا يَكِ قَرْعَه وَبِكِ حَصَّه فَنْطِ بِنِ بَرَايِ  
 ۱۶ مَلِكِيْتِ دَادِي وَحَالِ اَنْكِه مِنْ قَوْمِ بَزْرَكِ هَسْمِ چُوْنِكِه خَدَاوَنْدِ نَا اَلَاَنْ مَرَا بَرَكْتِ  
 ۱۷ دَاَدَه اَسْتِ \* بُوْشَعِ بَا اَيْشَانِ كَفْتِ اَكْرَ تُو قَوْمِ بَزْرَكِ هَسْتِي مَجْنَكْلِ بَرَايِ وَدَر اَنْجَا  
 ۱۸ دَر زَمِيْنِ قَرِيْزِيَانِ وَرَفَائِيَانِ بَرَايِ خُوْدِ مَكَانِي صَافِ كَنْ چُوْنِكِه كَوْهَسْتَانِ اِفْرَامِ بَرَايِ  
 ۱۹ نُوْتَنْكِ اَسْتِ \* بَنِي يُوْسُفِ كَفْتَنْد كَوْهَسْتَانِ بَرَايِ مَا كَفَايَتِ نَمِيَكَنْدِ وَجَمِيْعِ كَنْعَانِيَانِ  
 ۲۰ كِه دَر زَمِيْنِ وَادِي سَاكَنْد عَرَابِيْهَائِي اَهْمِيْنِ دَارَنْد چِه اَنَانِيَكِه دَر بِيْتِ شَانِ وَقَصْبَهَابِشِ  
 ۲۱ وَچِه اَنَانِيَكِه دَر وَادِي بَزْرَعِيْلِ هَسْتَنْد \* پَسِ بُوْشَعِ بَخَاَنْدَانِ يُوْسُفِ بِعْنِي بَه اِفْرَامِ  
 ۲۲ وَمَنَسِيْ خَطَابِ كَرْدَه كَفْتِ تُو قَوْمِ بَزْرَكِ هَسْتِي وَقُوْتِ بَسِيَارِ دَارِي بَرَايِ تُو يَكِ  
 ۲۳ قَرْعَه نَخُوَاهَنْد بُوْدِ \* بَلَكِه كَوْهَسْتَانِ نِيْزِ اَز اَنْ تُو خُوَاهَنْد بُوْدِ وَاَكْرَ چِه اَنْ جَنْكَلِ  
 ۲۴ اَسْتِ اَنْرَا خُوَاهِي بَرِيْدِ وَنَمَائِي حُدُوْدِشِ مَالِ تُو خُوَاهَنْد بُوْدِ زِيْرَا كِه كَنْعَانِيَانِرَا بِيروْنِ  
 ۲۵ خُوَاهِي كَرْدِ اَكْرَ چِه عَرَابِيْهَائِي اَهْمِيْنِ دَاشْتَه وَزُوْرَاوَرِ بَاشَنْد \*

## بَابِ مَجْدُوْمِ

۱ وَنَمَائِي جَمَاعَتِ بَنِي اِسْرَائِيْلِ دَر شَبَاوَهْ جَمْعِ شُدْ خِيْمَهٗ اَجْتِمَاعِ رَا دَر اَنْجَا بَرِيَا دَاشْتَنْد  
 ۲ وَزَمِيْنِ پِيْشِ رُوِي اَيْشَانِ مَغْلُوْبِ بُوْدِ \* وَازِ بَنِي اِسْرَائِيْلِ هَفْتِ سَبْطِ بَاقِي مَآنَدَنْد  
 ۳ كِه هَنْوَزِ مَلِكِ خُوْدِ رَا نَفْسِيْمِ نَكْرَدَه بُوْدَنْد \* وَبُوْشَعِ بَه بَنِي اِسْرَائِيْلِ كَفْتِ شَمَا نَا بَكِي  
 ۴ كَاهَلِي مِيوْرَزِيْدِ وَدَاخَلِ نَمِيْشُوِيْدِ نَا دَر اَنْ زَمِيْنِيَكِه يَهُوَهٗ خُدَايِ يَدِرَانِ شَمَا بَشِيَا دَاَدَه  
 ۵ اَسْتِ نَصْرَفِ نَمَائِيْدِ \* سَهْ نَفْرِ بَرَايِ خُوْدِ اَز هَرْ سَبْطِ اِتْتَحَابِ كَنْيَدِ نَا اَيْشَانِرَا رَوَانَه  
 ۶ نَمَامِ وَبِرْخَاَسْتَه اَز مِيَاْنِ زَمِيْنِ كَرْدِشِ كَرْدَه اَنْرَا بَر حَسْبِ مَلِكِيْهَائِي خُوْدِ ثَبْتِ كَفْتَنْد  
 ۷ وَنَزْدِ مِنْ خُوَاهَنْدِ بَر كَشْمَتِ \* وَاَنْرَا بَه هَفْتِ حَصَّه نَفْسِيْمِ كَنْدِ وَبِيْهَوْدَا بَسْمَتِ جَنْوُبِ  
 ۸ مَجْدُوْدِ خُوْدِ خُوَاهَنْدِ مَآنَدِ رِخَاَنْدَانِ يُوْسُفِ بَسْمَتِ شِمَالِ مَجْدُوْدِ خُوْدِ خُوَاهَنْدِ مَآنَدِ \*

- ۶ و شما زمین را بهفت حصه ثبت کرده آنرا نزد من اینجا بیاورید و من برای شما در اینجا
- ۷ در حضور یهوه خدای ما قرعه خواهم انداخت \* زیرا که لایوان در میان شما هیچ نصیب ندارند چونکه کمانت خداوند نصیب ایشان است و جاذ و رآوین و نصف
- ۸ بسبط منسی ملک خود را که موسی بنده خداوند بایشان داده بود در آنطرف اَرْدُن  
ثبت کردن زمین میفرستد امر فرموده گفت بروید و در زمین گردش کرده آنرا  
ثبت نمائید و نزد من برگردید تا در اینجا در حضور خداوند در شیلوه برای شما قرعه  
۹ اندازم \* پس آن مردان رفته از میان زمین گذشتند و آنرا بهفت حصه بحسب  
۱۰ شهرهایش در طوماری ثبت نموده نزد بوشع بآردو در شیلوه برگشتند \* و بوشع بحضور  
خداوند در شیلوه برای ایشان قرعه انداخت و در اینجا بوشع زمین را برای بنی اسرائیل  
۱۱ بحسب فرقه‌های ایشان تقسیم نمود \* و قرعه سبط بنی بنیامین بحسب قبایل ایشان  
۱۲ برآمد و محدود حصه ایشان در میان بنی یهودا و بنی یوسف افتاد \* و خدا ایشان بسمت  
شمال از اَرْدُن بود و خدا ایشان بطرف اربحا بسوی شمال برآمد و از میان کوهستان  
۱۳ بسوی مغرب بالا رفت و انتهایش بصرای بیت اَوْن بود \* و خدا ایشان از اینجا تا  
لوز گذشت یعنی بجانب لوز جنوبی که بیت ئیل باشد و خدا ایشان بسوی عطاروت  
۱۴ آدار بجانب کوهی که بجانب بیت حورون پائین است رفت \* و خدا ایشان  
شد و بجانب مغرب بسوی جنوب از کوهیکه در مقابل بیت حورون جنوبی است  
گذشت و انتهایش نزد قریه بعل بود که آنرا قریب یعاریم میگویند و یکی از شهرهای  
۱۵ بنی یهوداست این جانب غربی است \* و جانب جنوبی از انتهای قریت یعاریم  
۱۶ بود و این حد بطرف مغرب میرفت و بسوی چشمه آبهای نَفْتُوح برآمد \* و این  
حد بآنها کوهیکه در مقابل درّه ابن هِنُوم است که در جنوب وادی رفائیم باشد  
برآمد و بسوی درّه هِنُوم بجانب جنوبی بیوسیان رفته تا عین روجل رسید \*  
۱۷ و از طرف شمال کشید شد بسوی عین شمس رفت و به جلیلوت که در مقابل سر  
۱۸ بالای آدَمیم است برآمد و بکنک بوهن بن رآوین بزیر آمد \* و بجانب شمالی  
۱۹ در مقابل عَرَبَه گذشته بعربَه بزیر آمد \* و این حد بجانب بیت حمله بسوی شمال  
گذشت و آخر این حد به خلیج شمالی ببحر المالح نزد انتهای جنوبی اَرْدُن بود این حد

- ۲۰ جنوبی است \* و بطرف مشرق حد آن اَزْدُن بود و ملک بنی بنیامین بحسب  
 ۲۱ حدودش بهر طرف و برحسب قبایل ایشان این بود \* و این است شهرهای  
 سبط بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان اربحا و بیت حُجَلَه و عِیْنَق قَصْبص \*  
 ۲۲ و بیت عَرَبَه و صَمَارام و بیت ابل \* و عَوْم و فَاَرَه و عُنْرَت \* و کَفَر عَمُوْنی  
 ۲۳ و عُنْفی و جَابَع \* دوازده شهر بادهاست آنها \* و جَبْعون و رَامَه و بَشِروت \* و مِصْفَه  
 ۲۴ و کَنْفِرَه و موصَه \* و راقم و بَرَثیل و نَرَالَه \* و صِیْلَه و آلَف و یَبوس که اورشلیم  
 ۲۵ باشد و جَبْعَه و قَرِیْتَه چهارده شهر با دهات آنها این ملک بنی بنیامین بحسب  
 ۲۶ قبایل ایشان بود \*  
 ۲۷  
 ۲۸

باب نوزدهم

- ۱ و قرعه دوّمین برای شَمَعون برآمد یعنی برای سبط بنی شَمَعون برحسب قبایل  
 ۲ ایشان و ملک ایشان در میان ملک بنی یهودا بود \* و اینها نصیب ایشان شد یعنی  
 ۳ بَشِر شَبَع و شَمَع و مولادا \* و حَصْر شوعال و بائج و عاصم \* و اَلتَوْلَد و بَتُول  
 ۴ و حَرْمَه \* و صِلْف و بیت مَرکَبوت و حَصْر سُوْسَه \* و بیت لَبَاعُوْت و شَارُوْحَن \*  
 ۵ سیزده شهر با دهات آنها \* و عین و رِمون و عاتر و عاشان \* چهار شهر با دهات  
 ۶ آنها \* و تمامی دهاتی که در اطراف این شهرها تا بعلت بشیر رامة جنوبی بوده \* ملک  
 ۷ سبط بنی شَمَعون برحسب قبایل ایشان این بود \* و ملک بنی شَمَعون از میان قسمت  
 ۸ بنی یهودا بود زیرا قسمت بنی یهودا برای ایشان زیاد بود پس بنی شَمَعون ملک  
 ۹ خود را از میان ملک ایشان گرفتند \* و قرعه سوّم برای بنی زَبولون برحسب  
 ۱۰ قبایل ایشان برآمد و حد ملک ایشان تا سارید رسید \* و حد ایشان بطرف مغرب  
 ۱۱ تا مَرْعَلَه رفت و تا دَباشَه رسید و تا وادی که در مقابل بَقْتَعام است رسید \* و از  
 ۱۲ سارید بسمت مشرق بسوی مطلع آفتاب تا سرحد کِسْلُوت تا بوزر بیچید و نزد دابره  
 ۱۳ بیرون آمد به بافیع رسید \* و از آنجا بطرف مشرق تا جَت حافر و تا عِت فاصین  
 ۱۴ گذشته نزد رِمون بیرون آمد و تا نِیعَه کشید شد \* و این حد بطرف شمال تا حَنانُون  
 ۱۵ آنرا احاطه کرد و آخرش نزد وادی بَنَحْجیل بود \* و قَطَه و نَهْلال و شِهُرُون  
 ۱۶ و بَدالَه و بیت کَم \* دوازده شهر با دهات آنها \* این ملک بنی زبولون برحسب  
 ۱۷ قبایل ایشان بود یعنی این شهرها با دهات آنها \* و قرعه چهارم برای یَساکار

- ۱۸ برآمد یعنی برای بنی بساکار برحسب قبایل ایشان \* وحد ایشان تا بزرعیل
- ۱۹ کسلوت وشونم بود \* وحفارام وشبون وناحره \* ورینت وقشون وایص \*
- ۲۰
- ۲۱ ورمه وعین جنیم وعین حدّه وبيت قصیص \* واین حدّه به نابور وشخصیمه
- ۲۲ وبيت شمس رسید وآخر حدّه ایشان نزد اُردن بود یعنی شانزده شهر با دهات
- ۲۳ آنها \* این ملک سبط بنی بساکار برحسب قبایل ایشان بود یعنی شهرها با دهات
- ۲۴ آنها \* وفرعه پنجم برای سبط بنی اشیر برحسب قبایل ایشان بیرون آمد \* وحد
- ۲۵ ایشان حلفه وحلی وباطن واکشاف \* والمَلک وعمعاد ومِشال وبطرف مغرب
- ۲۶ بکرمل وشیحور لینه رسید \* وبسوی مشرق آفتاب به بیت داجون پیچید تا
- ۲۷ زبولون رسید وبطرف شمال تا وادی یفنجیل وبيت غامق وبعیل وبطرف
- ۲۸ چپ نزد کابل بیرون آمد \* وبه حبرون ورحوب وحمون وقانه تا صیدون
- ۲۹ بزرک \* واین حدّه بسوی رانه بشهر حصار دار صور پیچید واین حدّه به سوی
- ۳۰ حوصه برکشت وانتهاش نزد دریا دردیبار اکریب بود \* وعمه وعفیق ورحوب
- ۳۱ نیست ودوشهر با دهات آنها \* ملک سبط بنی اشیر برحسب قبایل ایشان این
- ۳۲ بود یعنی این شهرها با دهات آنها \* وفرعه ششم برای بنی نفتالی بیرون آمد
- ۳۳ یعنی برای بنی نفتالی برحسب قبایل ایشان \* وحد ایشان از حالف از بلوطی که
- ۳۴ درصعنتیم است وادامی وناقب وبتیل تا لئوم بود وآخرش نزد اُردن بود \*
- ۳۵ وحدش بسمت مغرب بسوی آزنوت نابور پیچید واز آنجا تا حنوق بیرون آمد
- ۳۶ وبتست جنوب به زبولون رسید وبتست مغرب به اشیر رسید وبتست مشرق به پودا
- ۳۷ نزد اُردن \* وشهرهای حصاردار صیدم وصیر وحمه ورفه وکناره \* وادامه
- ۳۸ ورامه وحاصور \* وفادش وادرعی وعین جاصور \* ویرون ومجدل
- ۳۹ وحوریم وبيت عناه وبيت شمس ه نوزده شهر با دهات آنها \* ملک سبط بنی
- ۴۰ نفتالی برحسب قبایل ایشان این بود یعنی شهرها با دهات آنها \* وفرعه
- ۴۱ هفتم برای سبط بنی دان برحسب قبایل ایشان بیرون آمد \* وحد ملک ایشان
- ۴۲ صرعه واشتبول وعیر شمس بود \* وشعلیین وابلون وبتله \* وابلون ونمه
- ۴۳ وعفرون \* والنفیه وجبتون وبعله \* ویهود وبنی برق وجت رمون \* ومیاه
- ۴۴
- ۴۵
- ۴۶ برتون ورفون با سرحدیکه درمقابل یافا است \* وحد بنی دان از طرف ایشان
- ۴۷



بیرون رفت زیرا که بنی دان برآمد بآلشم جنگ کردند و آنرا گرفته بدم شمشیر زدند  
 و منصرف شد در آن سکونت گرفتند پس کتَم را دان نامیدند موافق اسم دان که  
 ۴۸ پدر ایشان بود \* اینست مَلِک سبط بنی دان بر حسب قبایل ایشان یعنی ابن  
 ۴۹ شهرها با دهات آنها \* و چون از تقسیم کردن زمین بر حسب حدودش فارغ  
 ۵۰ شدند بنی اسرائیل ملکی را در میان خود یوشع بن نون دادند \* بر حسب فرمان  
 خداوند شهریکه او خواست یعنی تَمَنه سارح را در کوهستان افرام باو دادند پس  
 ۵۱ شهرها بنا کرده در آن ساکن شد \* اینست ملکهائیکه العازلر کاهن با یوشع  
 بن نون و رؤسای آبای اسباط بنی اسرائیل در شیلوه بحضور خداوند نزد در خیمه  
 اجتماع بقرعه تقسیم کردند پس از تقسیم نمودن زمین فارغ شدند \*

## باب بیستم

۱ و خداوند یوشع را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو  
 شهرهای ملجائیرا که درباره آنها بواسطه موسی بشما سخن گفتم برای خود معین  
 ۲ سازید \* تا فانی که کسی را سهواً و ندانسته کشته باشد بانها فرار کند و آنها برای  
 ۳ شما از ولی مقبول ملجا باشد \* و او به یکی از این شهرها فرار کرده و به مدخل  
 دروازه شهر ایستاده بکوش مشایخ شهر ماجرای خود را بیان کند و ایشان او را  
 ۴ نزد خود بشهر در آورده مکانی باو بدهند تا با ایشان ساکن شود \* و اگر ولی  
 مقبول او را تعاقب کند قاتل را بدست او نسیارند زیرا که هسایه خود را از نادانستی  
 ۵ کشته و او را پیش از آن دشمن نداشته بود \* و در آن شهر تا وقتیکه بجهت محاکمه  
 بجهت حضور جماعت حاضر شود و تا وفات رئیس گنه که در آن ایام میباشد توقف نماید  
 و بعد از آن قاتل بر کشته بشهر و بخانه خود یعنی شهریکه از آن فرار کرده بود  
 ۶ داخل شود \* پس فادش را در جلیل در کوهستان نفتالی و شکم را در کوهستان افرام  
 ۷ و رقبه اربع را که حبرون باشد در کوهستان یهودا تقدیس نمودند \* و از آنطرف  
 اُردن بسمت مشرق اریحا باصرا در صحرا در میانان از سبط راوین و راموت را  
 ۸ در جلعاد از سبط جاد و جولان را در باشان از سبط منسی تعیین نمودند \* اینهاست  
 ۹ شهرهائیکه برای نمائی بنی اسرائیل و برای غربی که در میان ایشان ماوا گیرند

معین شد بود تا هر که کسیرا سهواً کشته باشد با آنجا فرار کند و بدست ولی مقتول کشته نشود تا وقتی که بحضور جماعت حاضر شود \*

### باب بیست و یکم

- ۱ آنگاه رؤسای آباء لایوان نزد اعازر کاهن و نزد یوشع بن نون و نزد رؤسای
- ۲ آباء اسباط بنی اسرائیل آمدند \* و ایشانرا در شیلو در زمین کنعان مخاطب ساخته گفتند که خداوند بواسطه موسی امر فرموده است که شهرها برای سکونت
- ۳ و حوالی آنها بجهت بهام با داده شود \* پس بنی اسرائیل بر حسب فرمان
- ۴ خداوند این شهرها را با حوالی آنها از ملک خود به لایوان دادند \* و قرعه برای قبایل قهاتیان بیرون آمد و برای پسران هارون کاهن که از جمله لایوان بودند
- ۵ سیزده شهر از سبط یهودا و از سبط شمعون و از سبط بنیامین بقرعه رسید \*
- ۶ و برای بقیه پسران قهات ده شهر از قبایل سبط افرایم و از سبط دان و از نصف
- ۷ سبط منسی بقرعه رسید \* و برای پسران جرشون سیزده شهر از قبایل سبط
- ۸ یساکار و از سبط آشیر و از سبط نفتالی و از نصف سبط منسی در باشان بقرعه رسید \*
- ۹ و برای پسران مراری بر حسب قبایل ایشان دوازده شهر از سبط
- ۱۰ راوین و از سبط جاد و از سبط زبولون رسید \* و بنی اسرائیل این شهرها و حوالی آنها را به لایوان بقرعه دادند چنانکه خداوند بواسطه موسی امر فرموده بود \*
- ۱۱ و از سبط بنی یهودا و از سبط بنی شمعون این شهرها را که بنامها ذکر می شود دادند \*
- ۱۲ و اینها به پسران هارون که از قبایل قهاتیان از بنی لوی بودند رسید زیرا که قرعه اول از ایشان بود \* پس قریه آزیع پدر عناق که حبرون باشد در کوهستان
- ۱۳ یهودا با حوالی که در اطراف آن بود به ایشان دادند \* لیکن مزرعه های شهر و دهات آنها به کالیب بن یفنه برای ملکیت دادند \* و به پسران هارون کاهن
- ۱۴ حبرون را که شهر بلجای فانیلان است با حوالی آن و لینه را با حوالی آن دادند \*
- ۱۵ و بتیررا با نواحی آن و آشموع را با نواحی آن \* و حولون را با نواحی آن و دیررا
- ۱۶ با نواحی آن \* و عین را با نواحی آن و بیطرا با نواحی آن و بیت شمس را با
- ۱۷ نواحی آن یعنی از این دو سبط نه شهر را \* و از سبط بنیامین جبعون را با نواحی

- ۱۸ آن و جیع را با نواحی آن \* و عناتوت را با نواحی آن و علمونرا با نواحی آن
- ۱۹ یعنی چهار شهر دادند \* تمامی شهرهای پسران هارون که سبزه شهر با نواحی
- ۲۰ آنها بود \* و اما قبایل بنی قهات لاویان یعنی بنی قهات شهرهای قرعه ایشان
- ۲۱ از سبط افرام بود \* پس شکم را در کوهستان افرام که شهر ملجای قانلان است با
- ۲۲ نواحی آن و جازر را با نواحی آن با ایشان دادند \* و قبصم را با نواحی آن و بیت
- ۲۳ حورون را با نواحی آن یعنی چهار شهر \* و از سبط دان التی را با نواحی آن
- ۲۴ و جیتون را با نواحی آن \* و ایلون را با نواحی آن و جیت رمون را با نواحی آن
- ۲۵ یعنی چهار شهر \* و از نصف سبط منسی نعنک را با نواحی آن و جیت رمون را
- ۲۶ با نواحی آن یعنی دو شهر دادند \* تمامی شهرهای قبایل بقیه بنی قهات با نواحی
- ۲۷ آنها ده بود \* و به بنی جرثون که از قبایل لاویان بودند از نصف سبط منسی
- جولان را در ایشان که شهر ملجای قانلان است با نواحی آن و بعشتره را با نواحی
- ۲۸ آن یعنی دو شهر دادند \* و از سبط بساکر قشون را با نواحی آن و دابره را با
- ۲۹ نواحی آن \* و برموت را با نواحی آن و عین جتیم را با نواحی آن یعنی چهار شهر \*
- ۳۰ و از سبط اشیر مثال را با نواحی آن و عبدون را با نواحی آن \* و حلفات را با
- ۳۱ نواحی آن و رحوب را با نواحی آن یعنی چهار شهر \* و از سبط نفتالی قادش را
- در جلیل که شهر ملجای قانلان است با نواحی آن و حمتوت دور را با نواحی آن
- ۳۲ و قرانرا یعنی سه شهر دادند \* و تمامی شهرهای جرثونیان بر حسب قبایل ایشان
- ۳۳ سبزه شهر بود با نواحی آنها \* و به قبایل بنی مراری که از لاویان باقی ماند
- ۳۴ بودند از سبط زبولون بقتعام را با نواحی آن و قرته را با نواحی آن \* و دیمه را با
- ۳۵ نواحی آن و تحلال را با نواحی آن یعنی چهار شهر \* و از سبط راوین باصرا با
- ۳۶ نواحی آن و بهصه را با نواحی آن \* و قدیوت را با نواحی آن و مبغعه را با نواحی
- ۳۷ آن یعنی چهار شهر \* و از سبط جاد راموت را در جلعاد که شهر ملجای قانلان
- ۳۸ است با نواحی آن و مخنام را با نواحی آن \* و حشیمون را با نواحی آن و بعزیرا
- ۳۹ با نواحی آن همه این شهرها چهار می باشد \* همه اینها شهرهای بنی مراری
- بر حسب قبایل ایشان بود یعنی بنیه قبایل لاویان و قرعه ایشان دوازده شهر بود \*
- ۴۰ و جمع شهرهای لاویان در میان ملک بنی اسرائیل چهل و هشت شهر با نواحی

- ۴۳ آنها بود \* این شهرها هر یکی با نواحی آن بهر طرفش بود و برای همه این شهرها  
 ۴۲ چنین بود \* پس خداوند تمامی زمین را که برای پدران ایشان قسم خورده بود  
 که بایشان بدهد با اسرائیل داد و آنرا بنصرف آورده در آن ساکن شدند \*  
 ۴۴ و خداوند ایشانرا از هر طرف آرامی داد چنانکه بپدران ایشان قسم خورده بود  
 واحدی از دشمنان ایشان نتوانست با ایشان مقاومت نماید زیرا که خداوند جمیع  
 ۴۵ دشمنان ایشانرا بدست ایشان سپرده بود \* و از جمیع سخنان نیکوئی که خداوند  
 بنانندان اسرائیل گفته بود سخنی بزمین نیفتاد بلکه همه واقع شد \*

### باب بیست و دوم

- ۱ آنکاه یوشع را رؤیینیان و جادیان و نصف سبط منسی را خواند \* بایشان گفت  
 شما هر چه موسی بنده خداوند بشما امر فرموده بود نگاه داشتید و کلام مرا از هر چه  
 ۲ بشما امر فرموده ام اطاعت نمودید \* و برادران خود را در این ایام طویل تا امروز  
 ۳ ترک نکرده و صبری را که یهوه خدای شما امر فرموده بود نگاه داشته اید \* و اکنون  
 ۴ یهوه خدای شما به برادران شما آرامی داده است چنانکه بایشان گفته بود پس  
 حال بخیمه های خود و بزمین ملکیت خود که موسی بنده خداوند از آن طرف  
 ۵ اُردن بشما داده است باز گشته بروید \* اما بدقت متوجه شد امر و شریعتی را که  
 موسی بنده خداوند بشما امر فرموده است بجا آورید تا یهوه خدای خود را محبت  
 نموده به تمامی طریقهای او سلوک نمائید و او را و او را نگاه داشته با و بچسبید و او را  
 ۶ بجای دل و تمامی جان خود عبادت نمائید \* پس یوشع ایشانرا برکت داده روانه  
 ۷ نمود و بخیمه های خود رفتند \* و به نصف سبط منسی موسی ملک در باشان  
 داده بود و بنصف دیگر یوشع در این طرف اُردن بسمت مغرب در میان برادران  
 ایشان ملک داد و هنگامیکه یوشع ایشانرا بخیمه های ایشان روانه میکرد ایشانرا  
 ۸ برکت داد \* و ایشانرا مخاطب ساخته گفت با دولت بسیار و با مواشی بی شمار  
 با نفر و طلا و مس و آهن و لباس فراوان بخیمه های خود برگردید و غنیمت دشمنان  
 ۹ خود را با برادران خویش تقسیم نمائید \* پس بنی را و بنی و بنی جاد و نصف سبط  
 منسی از نزد بنی اسرائیل از شیلوه که در زمین کنعان است برگشته روانه شدند تا

- بزمین جلعاد و بزمین ملک خود که آنرا بواسطه موسی بر حسب فرمان خداوند  
 ۱۰ بتصرف آورده بودند بروند \* و چون بحوالی اُردُن که در زمین کنعان است  
 رسیدند بنی راوین و بنی جاد و نصف سبط منسی در آنجا بکار اُردُن مذبحی بنا  
 ۱۱ نمودند یعنی مذبح عظیم المنظری \* و بنی اسرائیل خبر اینرا شنیدند که اینک بنی  
 راوین و بنی جاد و نصف سبط منسی به مقابل زمین کنعان در حوالی اُردُن  
 ۱۲ برکناری که از آن بنی اسرائیل است مذبحی بنا کرده اند \* پس چون بنی اسرائیل  
 اینرا شنیدند تمامی جماعت بنی اسرائیل در شیلوه جمع شدند تا برای مقاتله ایشان  
 ۱۳ برآیند \* و بنی اسرائیل فیحاس بن الهازار کاهن را نزد بنی راوین و بنی جاد  
 ۱۴ و نصف سبط منسی بزمین جلعاد فرستادند \* و با او ده رئیس یعنی یک رئیس  
 از هر خاندان آبی از جمیع اسباط اسرائیل را که هر یکی از ایشان رئیس خاندان  
 ۱۵ آبی ایشان از قبایل بنی اسرائیل بودند \* پس ایشان نزد بنی راوین و بنی جاد  
 ۱۶ و نصف سبط منسی بزمین جلعاد آمدند و ایشانرا مخاطب ساخته گفتند \* تمامی  
 جماعت خداوند چنین میگویند این چه فتنه است که برخدای اسرائیل نیکبخته اید  
 که امروز از متابعت خداوند برگشته اید و برای خود مذبحی ساخته امروز از خداوند  
 ۱۷ متمرد شده اید \* آیا گناه ففور برای ما کم است که تا امروز خود را از آن ظاهر  
 ۱۸ نساخته ایم اگر چه و با در جماعت خداوند عارض شد \* شما امروز از متابعت  
 خداوند برگشته اید و واقع خواهد شد چون شما امروز از خداوند متمرد شده اید  
 ۱۹ که او فردا بر تمامی جماعت اسرائیل غضب خواهد نمود \* ولیکن اگر زمین  
 ملکیت شما نجس است پس بزمین ملکیت خداوند که مسکن خداوند در آن ساکن  
 است عبور نمائید و در میان ما ملک بگیریید و از خداوند متمرد نشوید و از ما  
 نیز متمرد نشوید در اینکه مذبحی برای خود سوای مذبح یهوه خدای ما بنا کنید \*  
 ۲۰ آبا تخان بن زارح در باره چیز حرام خیانت نورزید پس بر تمامی جماعت اسرائیل  
 ۲۱ غضب آمد و آن شخص در گناه خود تنها هلاک نشد \* آنکاه بنی راوین و بنی  
 ۲۲ جاد و نصف سبط منسی در جواب رؤسای قبایل اسرائیل گفتند \* یهوه خدای  
 خدایان یهوه خدای خدایان او میداند و اسرائیل خواهند دانست اگر این کار  
 ۲۳ از راه نَرَد با از راه خیانت بر خداوند بوده باشد امروز ما را خلاصی است \* که

برای خود مذهبی ساخته‌ام تا از متابعت خداوند برکنشته قربانی سوختنی و هدیه  
 آردی بر آن بگذرانیم و ذبایح سلامتی بر آن بنهائیم خود خداوند باز خواست بنماید \*

۲۴ بلکه این کار را از راه احتیاط و هوشیاری کرده‌ام زیرا گفتیم شاید در وقت  
 آینه پسران شما به پسران ما بگویند شما را با یهوه خدای اسرائیل چه علاقه  
 ۲۵ است \* چونکه خداوند اُزْدُن را در میان ما و شما ای بنی رَاوِیْن و بنی جاد حد  
 گذارده است پس شما را در خداوند بهن نیست و پسران شما پسران ما را از سر  
 ۲۶ خداوند باز خواهند داشت \* پس گفتیم برای ساختن مذهبی بجهت خود ندارک  
 ۲۷ به بینیم نه برای قربانی سوختنی و نه برای ذبیحه \* بلکه تا در میان ما و شما و در میان  
 نسلهای ما بعد از ما شاهد باشد تا عبادت خداوند را بحضور او با قربانیهای  
 سوختنی و ذبایح سلامتی خود بجا آوریم تا در زمان آینه پسران شما به پسران ما  
 ۲۸ نگویند که شما را در خداوند هیچ بهن نیست \* پس گفتیم اگر در زمان آینه با  
 و به نسلهای ما چنین بگویند آنگاه ما خواهیم گفت نمونه مذهب خداوند را به بینید  
 که پدران ما ساختند نه برای قربانی سوختنی و نه برای ذبیحه بلکه تا در میان ما  
 ۲۹ و شما شاهد باشد \* حاشا از ما که از خداوند مُنمرد شده امروز از متابعت خداوند  
 بر کردیم و مذهبی برای قربانی سوختنی و هدیه آردی و ذبیحه سوای مذهب یهوه  
 ۳۰ خدای ما که پیش روی مسکن اوست بسازیم \* و چون فیخاس کاهن و سروران  
 جماعت و رؤسای قبایل اسرائیل که با وی بودند سخن را که بنی رَاوِیْن و بنی  
 ۳۱ جاد و بنی منسی گفته بودند شنیدند در نظر ایشان پسند آمد \* و فیخاس بن  
 اِلعازر کاهن به بنی رَاوِیْن و بنی جاد و بنی منسی گفت امروز دانستیم که خداوند  
 در میان ماست چونکه این خیانت را بر خداوند نوزبید اید پس الان بنی اسرائیل را  
 ۳۲ از دست خداوند خلاصی دادید \* پس فیخاس بن اِلعازر کاهن و سروران از نزد  
 بنی رَاوِیْن و بنی جاد از زمین جلعاد بزمین کمان نزد بنی اسرائیل برکنته این خبر را  
 ۳۳ بایشان رسانیدند \* و این کار بنظر بنی اسرائیل پسند آمد و بنی اسرائیل خدای  
 متبارک خواندند و درباره بر آمدن برای مقاتله ایشان تا زمینی را که بنی رَاوِیْن و بنی  
 ۳۴ جاد در آن ساکن بودند خراب نمایند دیگر سخن نگفتند \* و بنی رَاوِیْن و بنی جاد  
 آن مذهب را عید نامیدند زیرا که آن در میان ما شاهد است که یهوه خداست \*



## باب بیست و سیم

- ۱ و واقع شد بعد از روزهای بسیار چون خداوند اسرائیل را از جمیع دشمنان
- ۲ ایشان از هر طرف آرامی داده بود و یوشع پیر و سالخورده شد بود \* که یوشع
- ۳ جمیع اسرائیل را با مشایخ و رؤسا و داوران و ناظران ایشان طلید بایشان
- ۴ گفت من پیر و سالخورده شده ام \* و شما هر آنچه یهوه خدای شما بهمه این طوایف
- ۵ بخاطر شما کرده است دیدید زیرا یهوه خدای شما اوست که برای شما جنگ
- ۶ کرده است \* اینک این طوایف را که باقی مانده اند از اُردُن و جمیع طوایف را
- ۷ که مغلوب ساخته ام تا در بای بزرگ بسمت مغرب آفتاب برای شما بقرعه تقسیم
- ۸ کرده ام تا میراث اسباط شما باشند \* و یهوه خدای شما اوست که ایشانرا
- ۹ از حضور شما رانده ایشانرا از پیش روی شما بیرون میکند و شما زمین ایشانرا
- ۱۰ در تصرف خواهید آورد چنانکه یهوه خدای شما بشما گفته است \* پس بسیار
- ۱۱ قوی باشید و متوجه شده هر چه در سفر تورا موسی مکتوبست نگاه دارید و بطرف
- ۱۲ چپ یا راست از آن تجاوز نمائید \* تا باین طوایف که در میان شما باقی مانده اند
- ۱۳ داخل نشوید و نامهای خدا باین ایشانرا ذکر ننمائید و قسم نخورید و آنها را عبادت
- ۱۴ نمائید و سجد نکنید \* بلکه به یهوه خدای خود بچسبید چنانکه تا امروز کرده
- ۱۵ اید \* زیرا خداوند طوایف بزرگ و زور آور را از پیش روی شما بیرون کرده
- ۱۶ است و اما با شما کسیرا تا امروز یارای مقاومت نبوده است \* يك نفر از شما
- ۱۷ هزار را تعاقب خواهد نمود زیرا که یهوه خدای شما اوست که برای شما جنگ
- ۱۸ میکند چنانکه بشما گفته است \* پس بسیار متوجه شده یهوه خدای خود را محبت
- ۱۹ نمائید \* و اما اگر بر کشته با بقیه این طوایف که در میان شما مانده اند بچسبید و با
- ۲۰ ایشان مصاهرت نمائید و بایشان در آید و ایشان بشما در آیند \* یقیناً بدانید که
- ۲۱ یهوه خدای شما این طوایف را از حضور شما دیگر بیرون نخواهد کرد بلکه برای
- ۲۲ شما دام و تله و برای پهلوهای شما نازیانه و در چشمان شما خار خواهند بود تا
- ۲۳ وقتیکه از این زمین نیکو که یهوه خدای شما بشما داده است هلاک شوند \* و
- ۲۴ اینک من امروز بطریق اهل تمام زمین میروم و تمامی دل و تمامی جان خود

میدانید که يك چیز از تمام چیزهای نیکو که بیهوه خدای شما در باره شما گفته است بزمین نیفتاده بلکه همه اش واقع شده است و يك حرف از آن بزمین نیفتاده \*  
 ۱۵ و چنین واقع خواهد شد که چنانکه همه چیزهای نیکو که بیهوه خدای شما بشما گفته بود برای شما واقع شده است همچنان خداوند همه چیزهای بد را بر شما عارض خواهد کردانید تا شما را از این زمین نیکو که بیهوه خدای شما بشما داده است ۱۶ هلاک سازد \* اگر از عهد بیهوه خدای خود که بشما امر فرموده است تجاوز نمائید و رفته خدایان دیگر را عبادت نمائید و آنها را سجد کنید آنگاه غضب خداوند بر شما افروخته خواهد شد و از این زمین نیکو که بشما داده است بزودی هلاک خواهید شد \*

### باب بیست و چهارم

۱ و بوشع تمامی اسباط اسرائیل را در شکیم جمع کرد و مشایخ اسرائیل و رؤسا و داوران  
 ۲ و ناظران ایشانرا طلبید بحضور خدا حاضر شدند \* و بوشع بتائی قوم گفت که  
 بیهوه خدای اسرائیل چنین میگوید که پدران شما یعنی طارح پدر ابراهیم و پدر  
 ناحور در زمان قدیم بآن طرف نهر ساکن بودند و خدایان غیر را عبادت می نمودند \*  
 ۳ و پدر شما ابراهیم را از آن طرف نهر گرفته در تمامی زمین کنعان گردانیدم و ذریت  
 ۴ او را زیاد کردم و اسحق را باو دادم \* و یعقوب و عیسورا با اسحق دادم و کوه سمعیرا  
 ۵ بعسو دادم تا ملکیت او بشود و یعقوب و پسرانش بمصر فرود شدند \* و موسی  
 و هارون را فرستاده مصر را به آنچه در وسط آن کردم مبتلا ساختم پس شما را از آن  
 ۶ بیرون آوردم \* و چون پدران شما را از مصر بیرون آوردم و بدریا رسیدید  
 ۷ مصریان با عربها و سواران پدران شما را تا بحر قلزم تعاقب نمودند \* و چون نزد  
 خداوند فریاد کردند او در میان شما و مصریان تاریکی گذارد و دربارا برایشان  
 آورده ایشانرا بوشاید و پشیمان شما آنچه را در مصر کردم دید پس روزهای بسیار  
 ۸ در میان ساکنین میبودید \* پس شما را در زمین اموریانیکه بآن طرف اُردن ساکن  
 بودند آوردم و با شما جنگ کردید و ایشانرا بدست شما تسلیم نمودم و زمین ایشانرا  
 ۹ در تصرف آوردید و ایشانرا از حضور شما هلاک ساختم \* و بالاق بن صنور ملک  
 موآب برخاسته با اسرائیل جنگ کرد و فرستاده باعام بن بعور را طلبید تا شما را

۱. لعنت کند \* و نخواستم که بلعام را بشنوم لهذا شما را برکت همی داد و شما را از دست
- ۱۱ او رها نایدم \* و از اُردن عبور کرده بآریحا رسیدید و مردان آریحا یعنی اموریان و قریزیان و کنعانیان و حیتیان و جرجاشیان و حیویان و بیوسیان با شما جنگ کردند
- ۱۲ و ایشانرا بدست شما تسلیم نمودم \* و زنبور را پیش شما فرستاده ایشان یعنی دو
- ۱۳ پادشاه اموریانرا از حضور شما براندم نه بشمشیر و نه بکمان شما \* و زمینیکه در آن زحمت نکشیدید و شهرهاییرا که بنا نمودید بشما دادم که در آنها ساکن میباشید
- ۱۴ و از تاختها و باغات زیتون که نکاشتید میخورید \* پس الان از یهوه بترسید و او را
- بمخوَص و راستی عبادت نمائید و خدایانیرا که پدران شما بآنطرف نهر و در مصر
- ۱۵ عبادت نمودند از خود دور کرده یهوه را عبادت نمائید \* و اگر در نظر شما پسند نیاید که یهوه را عبادت نمائید پس امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت
- خواهید نمود خواه خدایانیرا که پدران شما که بآنطرف نهر بودند عبادت نمودند
- خواه خدایان اموریانیرا که شما در زمین ایشان ساکنید و اما من و خاندان من یهوه را
- ۱۶ عبادت خواهیم نمود \* آنکاه قوم در جواب گفتند حاشا از ما که یهوه را ترك کرده
- ۱۷ خدایان غیر را عبادت نمائیم \* زیرا که یهوه خدای ما اوست که ما و پدران ما را
- از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد و این آیات بزرگ را در نظر ما نمود و ما را
- ۱۸ در تمامی راه که رفتیم و در تمام طوایفیکه از میان ایشان گذشتیم نگاه داشت \* و یهوه
- تمامی طوایف یعنی اموریانیرا که در این زمین ساکن بودند از پیش روی ما بیرون
- ۱۹ کرد پس ما نیز یهوه را عبادت خواهیم نمود زیرا که او خدای ماست \* پس یوشع
- بقوم گفت نمیتوانید یهوه را عبادت کنید زیرا که او خدای قدوس است و او خدای
- ۲۰ غیور است که عصیان و کناهان شما را نخواهد آمرزد \* اگر یهوه را ترك کرده
- خدایان غیر را عبادت نمائید آنکاه او خواهد برکشت و شما ضرر رسانید بعد
- ۲۱ از آنکه شما احسان نموده است شما را هلاک خواهد کرد \* قوم به یوشع گفتند فی
- ۲۲ بلکه یهوه را عبادت خواهیم نمود \* یوشع بقوم گفت شما برخود شاهد هستید که
- یهوه را برای خود اختیار نموده اید تا او را عبادت کنید گفتند شاعر هستیم \*
- ۲۳ (گفت) پس الان خدایان غیر را که در میان شما هستند دور کنید و دلنهای خود را
- ۲۴ به یهوه خدای اسرائیل مایل سازید \* قوم به یوشع گفتند یهوه خدای خود را

- ۲۵ عبادت خواهیم نمود و آواز او را اطاعت خواهیم کرد \* پس در آن روز بوشع با قوم  
 ۲۶ عهد بست و برای ایشان فربضه و شریعی در شکم فرار داد \* و بوشع ابن سخنان را  
 در کتاب توراة خدا نوشت و سنگی بزرگ گرفته آنرا در آنجا زیر درخت بلوطی که  
 ۲۷ نزد قدس خداوند بود برپا داشت \* و بوشع بتامی قوم گفت اینک این سنگ  
 برای ما شاهد است زیرا که تمامی سخنان خداوند را که با کفت شنیده است پس  
 ۲۸ برای شما شاهد خواهد بود مبادا خدای خود را انکار نمائید \* پس بوشع قوم یعنی  
 ۲۹ هر کس را بملک خود روانه نمود \* و بعد از این امور واقع شد که بوشع بن نون  
 ۳۰ بنو خداوند چون صد و ده ساله بود مرد \* و او را در حدود ملک خودش در  
 نمنا سارح که در کوهستان افرام بطرف شمال کوه جاعش است دفن کردند \*  
 ۳۱ و اسرائیل در همه ايام بوشع و همه روزهای مشایخیکه بعد از بوشع زند ماندند و تمام  
 عملی که خداوند برای اسرائیل کرده بود دانستند خداوند را عبادت نمودند \*  
 ۳۲ و استخوانهای یوسف را که بنی اسرائیل از مصر آورده بودند در شکم در حصه  
 زمینیکه یعقوب از بنی حمور پدر شکم به صد قسیطه خریده بود دفن کردند و آن  
 ۳۳ ملک بنی یوسف شد \* و العازار بن هارون مرد و او را در تل پسرش فیخاس که  
 در کوهستان افرام باو داده شد دفن کردند \*

## سفرِ داوران

### بابِ اوّل

- ۱ و بعد از وفات یوشع واقع شد که بنی اسرائیل از خداوند سؤال کرده گفتند
- ۲ کیست که برای ما برکنعانیان اوّل برآید و با ایشان جنگ نماید \* خداوند گفت
- ۳ یهودا برآید اینک زمین را بدست او تسلیم کرده ام \* و یهودا به برادر خود شمعون گفت بقرعه من همراه من برآی و با کنعانیان جنگ کنیم و من نیز همراه تو بقرعه تو
- ۴ خواهم آمد پس شمعون همراه او رفت \* و یهودا برآمد و خداوند کنعانیان و فرزیان را بدست ایشان تسلیم نمود و ده هزار نفر از ایشان را در بازق کشتند \*
- ۵ و آذونی بازق را در بازق یافته با او جنگ کردند و کنعانیان و فرزیان را شکست دادند \*
- ۶ و آذونی بازق فرار کرد و او را تعاقب نموده گرفتندش و شستهای دست و پایش را بریدند \*
- ۷ و آذونی بازق گفت هفتاد ملک باشستهای دست و پا برید زیر سفر من خورده ها بروی چیدند موافق آنچه من کردم خدا بمن مکافات رسانید \*
- ۸ است پس او را به اورشلیم آوردند و در آنجا مُرد \* و بنی یهودا با اورشلیم جنگ کرده آنرا گرفتند و آنرا بدم شمشیر زده شهر را بانّش سوزانیدند \* و بعد از آن بنی یهودا فرو شدند تا با کنعانیانیکه در کوهستان و جنوب و بیابان ساکن بودند جنگ
- ۱۰ کنند \* و یهودا بر کنعانیانیکه در حبرون ساکن بودند برآمد و اسم حبرون قبل از آن قریه ازیغ بود و شیشای و آخیان و تلمای را کشتند \* و از آنجا بر ساکنان دیر
- ۱۲ برآید و اسم دیر قبل از آن قریه سفیر بود \* و کالیب گفت آنکه قریه سفیر را زده
- ۱۳ فتح نماید دخنر خود عکسه را با و بزنی خواهم داد \* و عنتییل بن قیناز برادر
- ۱۴ کوچک کالیب آنرا گرفت پس دخنر خود عکسه را با و بزنی داد \* و چون دخنر نزد وی آمد او را ترغیب کرد که از پدرش زمینی طلب کند و آن دخنر از الاغ

- ۱۵ خود پیاده شد کالیب و برا کفت چه میخواهی \* بوی کفت مرا برکت ده زیرا که  
مرا در زمین جنوب ساکن کردانیدی پس مرا چشمه های آب به و کالیب چشمه های  
۱۶ بالا و چشمه های پائین را باو داد \* و پسران قینی پدر زن موسی از شهر  
نخلستان همراه بنی یهودا بصحرای یهودا که بجنوب عراد است برآمد رفتند و با قوم  
۱۷ ساکن شدند \* و یهودا همراه برادر خود شمعون رفت و کنعانیانرا که در صفت  
۱۸ ساکن بودند شکست دادند و آنرا خراب کرده اسم شهر را حرما نامیدند \* و یهودا  
۱۹ غَزَه و نواحیش و اَشْقَلون و نواحیش و عَقْرُون و نواحیش را گرفت \* و خداوند با  
یهودا ميبود و او اهل کوهستانرا بیرون کرد لیکن ساکنان وادی را نتوانست بیرون  
۲۰ کند زیرا که عزابیهای آمین داشتند \* و حَبْرُون را بر حسب قول موسی به کالیب  
۲۱ دادند و او سه پسر عناق را از آنجا بیرون کرد \* و بنی بنیامین بیوسیانرا که  
در اورشلیم ساکن بودند بیرون نکردند و بیوسیان با بنی بنیامین تا امروز در اورشلیم  
۲۲ ساکن اند \* و خاندان یوسف نیز به بیت ایل برآمدند و خداوند با ایشان  
۲۳ بود \* و خاندان یوسف بیت ایل را جاسوسی کردند و نام آن شهر قبل از آن  
۲۴ لُوز بود \* و کشیکچیان مردی را که از شهر بیرون میآمد دید بوی گفتند مدخل شهر را  
۲۵ با نشان بن که با تو احسان خواهیم نمود \* پس مدخل شهر را بایشان نشان داده  
۲۶ پس شهر را بدم شمشیر زدند و آن مرد را با تمامی خاندانش رها کردند \* و آن  
مرد بزمین حَتیان رفته شهری بنا نمود و آنرا لوز نامید که تا امروز اسمش همان  
۲۷ است \* و نَسِی اهل بیت شان و دهات آنرا و اهل نَعْنَك و دهات آن و ساکنان  
دُور و دهات آن و ساکنان یَبْلَعام و دهات آن و ساکنان مَجِدو و دهات آنرا بیرون  
۲۸ نکرد و کنعانیان عزیمت داشتند که در آن زمین ساکن باشند \* و چون اسرائیل  
۲۹ قوی شدند بر کنعانیان جزیه نهادند لیکن ایشانرا تماماً بیرون نکردند \* و افرام  
کنعانیانرا که در جازر ساکن بودند بیرون نکرد پس کنعانیان در میان ایشان  
۳۰ در جازر ساکن ماندند \* و زبولون ساکنان فِطرون و ساکنان تَهْلول را بیرون  
نکرد پس کنعانیان در میان ایشان ساکن ماندند و جزیه بر آنها گذارده شد \*  
۳۱ و آشیر ساکنان عَنکو و ساکنان صیدون و اَحْلَب و اَکْرِیب و حَلْبَه و عَنبِق و رَحُوبرا  
۳۲ بیرون نکرد \* پس آشیربان در میان کنعانیانیکه ساکن آن زمین بودند سکونت



۲۳ گرفتند زیرا که ایشانرا بیرون نکردند \* و فتالی ساکنان بیت شمس و ساکنان بیت عنات را بیرون نکرد پس در میان کنعانیا نیکه ساکن آن زمین بودند سکونت گرفت  
 ۲۴ لیکن ساکنان بیت شمس و بیت عنات بایشان جزیه میدادند \* و اموریان بنی  
 ۲۵ دان را بکوهستان مسدود ساختند زیرا که نگذاشتند که به بیابان فرود آیند \* پس  
 اموریان عزیمت داشتند که در اَبْلُون و شَعْلَبِیم در کوه حارس ساکن باشند ولیکن  
 ۲۶ چون دست خاندان یوسف قوت گرفت جزیه برایشان گذارده شد \* و حد  
 اموریان از سر بالای عَفْرِیم و از سَالَع تا بالانر بود \*

### باب دُوُم

۱ و فرشته خداوند از جَبْجَال به بُوکیم آمد گفت شما را از مصر بر آوردم و بزمینیکه  
 بیدران شما قسم خوردم داخل کردم و کفتم عهد خود را با شما تا باید نخواهم  
 ۲ شکست \* پس شما با ساکنان ابن زمین عهد مبندید و مذبحهای ایشانرا بشکنید  
 ۳ لیکن شما سخن مرا نشنیدید این چه کار است که کرده اید \* لهذا من نیز کفتم ایشانرا  
 از حضور شما بیرون نخواهم کرد و ایشان در کمرهای شما خارها خواهند بود  
 ۴ و خدایان ایشان برای شما دام خواهند بود \* و چون فرشته خداوند ابن سخنانرا  
 ۵ بتامی بنی اسرائیل گفت قوم آواز خود را بلند کرده کریستند \* و آن مکانرا بُوکیم  
 ۶ نام نهادند و در آنجا برای خداوند قربانی پذیرانیدند \* و چون یوشع قومرا  
 روانه نموده بود بنی اسرائیل هر یکی بمَلِک خود رفتند تا زمینرا بتصرف آورند \*  
 ۷ و در تمامی آیام یوشع و تمام آیام مشابحیکه بعد از یوشع زند ماندند و همه کارهای بزرگ  
 خداوندرا که برای اسرائیل کرده بود دیدند قوم خداوندرا عبادت نمودند \*  
 ۸ و یوشع بن نُون بنده خداوند چون صد و ده ساله بود مُرد \* و او را در حدود  
 ۹ مَلِکش در مَنَّة حارس در کوهستان افرام بطرف شمال کوه جاعش دفن کردند \*  
 ۱۰ و تمامی آن طبقه نیز بیدران خود پیوستند و بعد از ایشان طبقه دیگر برخاستند  
 ۱۱ که خداوند و اعمالی را که برای اسرائیل کرده بود ندانستند \* و بنی اسرائیل  
 ۱۲ در نظر خداوند شرارت ورزیدند و بعلهارا عبادت نمودند \* و بیهوه خدای  
 بیدران خودرا که ایشانرا از زمین مصر بیرون آورده بود ترک کردند و خدایان

- غیرا از خدایان طوایفیکه در اطراف ایشان بودند پیروی نموده آنها را سجد کردند
- ۱۳ و خشم خداوند را برانگیزند \* و یهو ترا ترک کرده بعل و عشتاروت را عبادت نمودند \* پس خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شد ایشانرا بدست ناراج کنندگان سپرد تا ایشانرا غارت نمایند و ایشانرا بدست دشمنانیکه با طرف ایشان بودند
- ۱۵ فروخت بحدیکه دیگر نتوانستند با دشمنان خود مقاومت نمایند \* و بهر جا که بیرون میرفتند دست خداوند برای بدی بر ایشان میبود چنانکه خداوند گفته و چنانکه خداوند برای ایشان قسم خورده بود و بنهایت تنگی گرفتار شدند \*
- ۱۶ و خداوند داوران برانگیزانید که ایشانرا از دست ناراج کنندگان نجات دادند \*
- ۱۷ و باز داوران خود را اطاعت نمودند زیرا که در عقب خدایان غیر زناکار شده آنها را سجد کردند و از راهیکه پدران ایشان سلوک می نمودند و اوامر خداوند را اطاعت میکردند بزودی برگشتند و مثل ایشان عمل نمودند \* و چون خداوند برای ایشان داوران برمی انگخت خداوند با داور میبود و ایشانرا در تمام ایام آن داور از دست دشمنان ایشان نجات میداد زیرا که خداوند بخاطر ناله که ایشان از دست ظالمان و ستم کنندگان خود بر میآوردند پشیمان میشد \* و واقع میشد چون داور وفات یافت که ایشان بر میگشتند و از پدران خود بیشتر فتنه انگیز شده خدایان غیرا پیروی میکردند و آنها را عبادت نموده سجد میکردند و از اعمال بد
- ۲۰ و راههای سرکشی خود چیزی باقی نمیگذاشتند \* لهذا خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شد و گفت چونکه این قوم از عهدیکه با پدران ایشان امر فرمودم تجاوز نموده آواز مرا نشنیدند \* من نیز هیچ يك از ائمه‌ها را که بوشع وقت وفاتش
- ۲۲ و گذاشت از حضور ایشان دیگر بیرون نخواهم نمود \* تا اسرائیل را بآنها یازمام که آبا طریق خداوند را نگه داشته چنانکه پدران ایشان نگه داشتند در آن سلوک
- ۲۳ خواهند نمود بانه \* پس خداوند آن طوایف را و گذاشته بسرعت بیرون نکرد و آنها را بدست بوشع تسلیم نمود \*

### باب سیم

۱ پس اینانند طوایفیکه خداوند و گذاشت تا بواسطه آنها اسرائیل را یازماید

- ۲ یعنی جمیع آنانیکه همه جنگهای کنعانرا ندانسته بودند \* تا طبقات بنی اسرائیل دانشمند شوند و جنگ را بایشان تعلیم دهد یعنی آنانیکه آنرا پیشتر بهیچ وجه
- ۳ نیدانستند \* بنج سردار فلسطینیان و جمیع کنعانیان و صیدونیان و حویان که
- ۴ در کوهستان لبّان از کوه بعل حزمون تا مدخل حمات ساکن بودند \* و اینها برای آزمایش بنی اسرائیل بودند تا معلوم شود که آیا احکام خداوند را که بواسطه
- ۵ موسی پدران ایشان امر فرموده بود اطاعت خواهند کرد یا نه \* پس بنی اسرائیل در میان کنعانیان و حتیان و آموریان و فرزبان و حویان و بیوسیان ساکن میبودند \*
- ۶ دختران ایشان را برای خود بزنی میگرفتند و دختران خود را به پسران ایشان
- ۷ میدادند و خدایان آنها را عبادت مینمودند \* و بنی اسرائیل آنچه در نظر
- ۸ خداوند ناپسند بود کردند و یهوه خدای خود را فراموش نموده بعلها و بتها را عبادت کردند \* و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد ایشانرا بدست کوشان
- ۹ رِشعَتایم پادشاه ارام نهرین فروخت و بنی اسرائیل کوشان رِشعَتایم را هشت سال بندگی کردند \* و چون بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد کردند خداوند برای بنی
- ۱۰ اسرائیل نجات دهنده یعنی عُنْثیل بن قِناز برادر کوچک کالِب را برپا داشت و او ایشانرا نجات داد \* و روح خداوند بر او نازل شد پس بنی اسرائیل را داوری کرد و برای جنگ بیرون رفت و خداوند کوشان رِشعَتایم پادشاه ارام را بدست
- ۱۱ او تسلیم کرد و دستش بر کوشان رِشعَتایم مستولی گشت \* و زمین چهل سال آرامی یافت پس عُنْثیل بن قِناز مرد \* و بنی اسرائیل بار دیگر در نظر
- ۱۲ خداوند بدی کردند و خداوند عَمَلون پادشاه موآب را بر اسرائیل مستولی ساخت زیرا که در نظر خداوند شرارت ورزید بودند \* و او بنی عَمون و عمالِق را نزد
- خود جمع کرده آمد و بنی اسرائیل را شکست داد و ایشان شهر نخلستانرا گرفتند \*
- ۱۴ و بنی اسرائیل عَمَلون پادشاه موآب را هجده سال بندگی کردند \* و چون بنی
- ۱۵ اسرائیل نزد خداوند فریاد برآوردند خداوند برای ایشان نجات دهنده یعنی ایهود بن جیرای بنیامین را که مرد چپ دستی بود برپا داشت و بنی اسرائیل بدست او
- ۱۶ برای عَمَلون پادشاه موآب ارمغانی فرستادند \* و ایهود خنجر دودی که طولش يك ذراع بود برای خود ساخت و آنرا در زیر جامه بران راست خود بست \*

- ۱۷ و ارمغانرا نزد عجلون پادشاه موآب عرضه داشت و عجلون مرد بسیار فرهیبه بود \*
- ۱۸ و چون از عرضه داشتن ارمغان فارغ شد آنآیرا که ارمغانرا آورده بودند روانه
- ۱۹ نمود \* و خودش از معدنهای سنک که نزد جلجال بود برگشته گفت ای پادشاه
- سخنی مخفی برای تو دارم گفت ساکت باش و جمیع حاضران از پیش او بیرون
- ۲۰ رفتند \* و ایهود نزد وی داخل شد و او بنهایی در بالا خانه نابستانی خود مینشست
- ۲۱ ایهود گفت کلای از خدا برای تو دارم پس از گرسی خود برخاست \* و ایهود
- دست چپ خود را دراز کرده خنجر را از ران راست خویش کشید و آنرا در شکمش
- ۲۲ فرو برد \* و دسته آن با نیغهاش نیز فرو رفت و پیه تبغها را پوشانید زیرا که خنجر را
- ۲۳ از شکمش بیرون نکشید و بفضلات رسید \* و ایهود بدهلز بیرون رفته درهای
- ۲۴ بالا خانه را بروی بسته قفل کرد \* و چون او رفته بود نوکرانش آمد دیدند که
- اینک درهای بالا خانه قفل است گفتند یقیناً پایهای خود را در غرغه نابستانی
- ۲۵ میپوشاند \* و انتظار کشیدند تا خجل شدند و چون او درهای بالا خانه را نکشود
- پس کلید را گرفته آنرا باز کردند و اینک آقای ایشان بر زمین مرده افتاده بود \*
- ۲۶ و چون ایشان معطل میشدند ایهود بدر رفت و از معدنهای سنک گذشته به
- ۲۷ سعیرت سلامت رسید \* و چون داخل آنجا شد کزنارا در کوهستان افرام نواخت
- ۲۸ و بنی اسرائیل همراهش از کوه بزر آمدند و او پیش روی ایشان بود \* و بایشان
- گفت از عقب من بیایید زیرا خداوند موآیان دشمنان شمارا بدست شما نسلم کرده
- است پس از عقب او فرو شده معبرهای اژدن را پیش روی موآیان گرفتند
- ۲۹ و نکذاشتند که احدی عبور کند \* و در آنوقت بقدر ده هزار نفر از موآیان را
- ۳۰ یعنی هر زور آور و مرد جنگی را کشتند و کسی رهائی نیافت \* و در آن روز موآیان
- ۳۱ زبردست اسرائیل ذلیل شدند و زمین هشناد سال آرامی یافت \* و بعد
- از او کسب بر بن عنات بود که شش صد نفر از فلسطینیان را با چوب کاو رانی کشت
- و او نیز اسرائیل را نجات داد \*

### باب چهارم

۱ و بنی اسرائیل بعد از وفات ایهود بار دیگر در نظر خداوند شرارت ورزیدند \*

- ۳ و خداوند ایشانرا بدست یابین پادشاه کنعان که در حاصور سلطنت میکرد فروخت
- ۴ و سردار لشکرش سیسرا بود که در حرّوشت اَمْتها سکونت داشت \* و بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد کردند زیرا که اورا نه صد عَرَّابَه آهین بود و بر بنی اسرائیل
- ۴ بیست سال بسیار ظلم میکرد \* و در آن زمان دَبوره نَبیّه زن لَفیدوت اسرائیل را
- ۵ داوری مینمود \* و او زیر نخل دَبوره که در میان رامه و بیت ثیل در کوهستان
- ۶ افرایم بود مینشست و بنی اسرائیل بجهت داوری نزد وی میآمدند \* پس او فرستاده باراق بن آیینوع را از قادیس نفتالی طلید و بوی گفت آیا یهوه خدای اسرائیل امر
- نفرموده است که برو و بکوه نابور رهنمائی کن و ده هزار نفر از بنی نفتالی و بنی
- ۷ زبولون را همراه خود بگیری \* و سیسرا سردار لشکر یابین را با عَرَّابها و لشکرش به نهر
- ۸ قیشون نزد تو کشید اورا بدست تو تسلیم خواهم کرد \* باراق ویرا گفت اگر
- ۹ همراه من یائی میروم و اگر همراه من نیائی نمیروم \* گفت البته همراه تو میآیم لیکن
- این سفر که میروی برای تو آکرام نخواهد بود زیرا خداوند سیسرا را بدست زنی
- ۱۰ خواهد فروخت پس دَبوره برخاسته همراه باراق به قادیس رفت \* و باراق زبولون و نفتالی را به قادیس جمع کرد و ده هزار نفر در رکاب او رفتند و دَبوره همراهش
- ۱۱ برآمد \* و حابّر قینی خود را از قینیان یعنی از بنی حوباب برادر زین موسی جدا کرده خیمه خویش را نزد درخت بلوط در صَعْنام که نزد قادیس است برپا داشت \*
- ۱۲ و به سیسرا خبر دادند که باراق بن آیینوع بکوه نابور برآمد است \* پس سیسرا
- ۱۳ هَمّه عَرَّابهاش یعنی نه صد عَرَّابَه آهین و جمیع مردانیرا که همراه وی بودند
- ۱۴ از حرّوشت اَمْتها تا نهر قیشون جمع کرد \* و دَبوره به باراق گفت برخیز این است روزیکه خداوند سیسرا را بدست تو تسلیم خواهد نمود آیا خداوند پیش روی تو
- بیرون نرفته است پس باراق از کوه نابور بزر آمد و ده هزار نفر از عقب وی \*
- ۱۵ و خداوند سیسرا و تمامی عَرَّابها و تمامی لشکرش را بدم شمشیر پیش باراق مهزوم ساخت و سیسرا از عَرَّابَه خود بزر آمد پیاده فرار کرد \* و باراق عَرَّابها
- و لشکر را تا حرّوشت اَمْتها نغاصب نمود و جمیع لشکر سیسرا بدم شمشیر افتادند
- ۱۷ بحدیکه کسی باقی نماند \* و سیسرا بپادریاعیل زن حابّر قینی پیاده فرار کرد
- ۱۸ زیرا که در میان یابین پادشاه حاصور و خاندان حابّر قینی صلح بود \* و یاعیل

- باستقبال سِیسرا بیرون آمد و وی را گفت برگرد ای آقای من بسوی من برگرد  
 ۱۹ و منرس پس بسوی وی بچادر برگشت و او را بلغافی پوشانید \* و او وی را گفت  
 جرعه آب بمن بنوشان زیرا که تشنه هستم پس مثک شبر را باز کرده بوی نوشانید  
 ۲۰ و او را پوشانید \* و او وی را گفت بدر چادر بایست و اگر کسی بیاید و از تو سؤال  
 ۲۱ کرده بگوید که آیا کسی در اینجاست بگوئی \* و یاعیل زن حاکم مِخ چادر را  
 برداشت و چکشی بدست گرفته نزد وی باهستگی آمد مِخ را به شقیقه اش کوبید  
 ۲۲ چنانکه بزمین فرورفت زیرا که او از خستگی در خواب سنگین بود و بمرد \* و اینک  
 باراق سِیسرا را تعاقب نمود و یاعیل با استقبالش بیرون آمد و وی را گفت بیا تا  
 کسی را که میجویی ترا نشان بدهم پس نزد وی داخل شد و اینک سِیسرا مرده افتاده  
 ۲۳ و مِخ در شقیقه اش بود \* پس در آن روز خدا یابین پادشاه کنعان را پیش بنی  
 ۲۴ اسرائیل ذلیل ساخت \* و دست بنی اسرائیل بر یابین پادشاه کنعان زیاده و زیاده  
 استیلا می یافت تا یابین پادشاه کنعان را هلاک ساختند \*

### باب پنجم

- ۱ و در آنروز دَبوره و باراق بن اینوعم سرود خواند گفتند \* چونکه پیش روان  
 در اسرائیل پیش روی کردند \* چونکه قوم نفوس خود را بارادت نسلم نمودند \*  
 ۲ خداوند را متبارک بخوانید \* ای پادشاهان بشنوبید ای زورآوران گوش دهید \*  
 من خود برای خداوند خواهم سرائید \* برای یهوه خدای اسرائیل سرود خواهم  
 ۳ خواند \* ای خداوند وقتیکه از سعیر بیرون آمدی \* وقتیکه از صحرای آدوم  
 خرامیدی \* زمین متزلزل شد و آسمان نیز قطرها ریخت \* و ابراهام آنها بارانید \*  
 ۴ کوهها از حضور خداوند لرزان شد \* و این سبنا از حضور یهوه خدای اسرائیل \*  
 ۵ در ایام شَجَر بن عَنات \* در ایام یاعیل شاه راهها ترک شده بود \* و مسافران  
 ۶ از راههای غیر متعارف میرفتند \* حاکمان در اسرائیل نایاب و نابود شدند \* تا من  
 ۷ دَبوره برخاستم \* در اسرائیل مادر برخاستم \* خدایان جدید را اختیار کردند \* پس  
 ۸ جنگ در دروازهها رسید \* در میان چهل هزار نفر در اسرائیل \* سیری و نیزه پیدا  
 ۹ نشد \* قلب من بجاکان اسرائیل مایل است \* که خود را در میان قوم بارادت



۱. نسلم نمودند. خداوند را متبارک بخوانید \* ای شما که بر الاغهای سفید سوارید
۱۱. و بر مستندها مینشینید. و بر طریق سالك هستید اینرا بیان کنید \* دور از آواز تیراندازان نژد حوضهای آب. در آنجا اعمالِ عادهٔ خداوند را بیان میکنند. یعنی احکام عادهٔ او را در حکومتِ اسرائیل. آنگاه قوم خداوند بدروازها فرو
۱۲. میآیند \* بیدار شو بیدار شوای دَبورَه. بیدار شو بیدار شو و سرود بخوان. بر خبز
۱۳. ای باراق وای پسر آیینوم اسیران خود را با سبیری ببر \* آنگاه جماعتِ قلیل
۱۴. بر بزرگان قوم تسلط یافتند. و خداوند مرا بر جباران مسلط ساخت \* از افرام آمدند آنانیکه مقر ایشان در عمالیق است. در عقب تو بنیامین با قومهای نو. و از ماکبر داوران آمدند. و از زبولون آنانیکه عصای صف آرا را بدست میگیرند \*
۱۵. و سروران بساکار همراه دَبورَه بودند. چنانکه باراق بود همچنان بساکار نیز بود. در عقب او بوادی هُجوم آوردند. فکرهای دل نژد شعوب را وین عظیم بود \*
۱۶. چرا در میان آغلهها نشستی. آیا تا فی کله هارا هاشنوی. مباحثاتِ دل نژد شعوب
۱۷. را وین عظیم بود \* جِلعاد با نطرف اُردُن ساکن مانده. و دان چرا نژد کنتیها
۱۸. درنگ نموده. اُسیر بکنارهٔ دریا نشست. و نژدِ خلیجهای خود ساکن ماند \* زبولون قوی بودند که جان خود را بخطر موت نسلم نمودند. و نفتالی نیز در بلندبهای
۱۹. میدان \* پادشاهان آمدن جنگ کردند. آنگاه پادشاهان کنعان مقاتله نمودند.
۲۰. در تعنک نژد آبهای مجدوه. و هیچ منفعتی نقر نبردند \* از آسمان جنگ کردند.
۲۱. ستارگان از منازلِ خود با سبیرا جنگ کردند \* نهرِ قیشون ایشان را در ربوده. آن
۲۲. نهرِ قدیم یعنی نهرِ قیشون. ای جان من قوت را با مال نمودی \* آنگاه اسبان
۲۳. زمین را پازدن گرفتند. بسبب ناخن یعنی ناخن زور آوران ایشان \* فرشتهٔ خداوند میگوید میروز را لعنت کنیده. ساکنانش را بسخنی لعنت کنیده. زیر که
۲۴. به امدادِ خداوند نیامدند. تا خداوند را در میان جباران اعانت نماید \* یا عیال
۲۵. زین حابر قینی. از سائر زنان مبارک باد از زنانِ چادر نشین مبارک باد \* او آب
۲۶. خواست و شیر بوی داده. و سر شیر را در ظرفِ ملوکانه بیش آورد \* دستِ خود را بچرخ دراز کرده. و دستِ راست خود را بچکشِ عمله. و بچکشِ سبیرا را
۲۷. زده سرش را سفت. و شقیقهٔ او را شکافت و فرود دوخت \* نژد پایهابش خم شدن

- افتاد و دراز شده. نزد پایهای خم شده افتاده جائیکه خم شد در آنجا کشته افتاد \*  
 ۲۸ از درجه نگریمت و نعر زده مادر سیمرا از شبکه (نعر زد) چرا عزراه اش  
 ۲۹ در آمدن تأخیر میکند و چرا چرخهای عزراه اش توقف مینماید \* خانوهای  
 ۳۰ دانشمندی در جواب وی گفتند. لیکن او سخنان خود را بخود تکرار کرد \* آیا  
 غنیمت را نیافته و تقسیم نمیکند. يك دختر دو دختر برای هر مرده و برای سیمرا  
 غنیمت رخنهای رنگارنگ \* غنیمت رخنهای رنگارنگ فلآبدوزی رخت رنگارنگ  
 ۳۱ فلآبدوزی دو روه بر کردنهای اسپران \* همچنین ای خداوند جمیع دشمنانت هلاک  
 شوند. و اما محبان او مثل آفتاب باشند و قتیکه در قوتش طلوع میکند. و زمین  
 چهل سال آرامی یافت \*

### باب ششم

- ۱ وینی اسرائیل در نظر خداوند شرارت ورزیدند پس خداوند ایشانرا بدست
- ۲ مدیان هفت سال تسلیم نمود \* و دست مدیان بر اسرائیل استیلا یافت و بسبب
- ۳ مدیان بنی اسرائیل شکافها و مغارها و ملاذهارا که در کوهها میباشد برای خود
- ۴ ساختند \* و چون اسرائیل زراعت میکردند مدیان و عمالیق و بنی مشرق آمد
- ۵ برایشان هجوم میآوردند \* و برایشان اردو زده محصول زمین را تا به غزه خراب
- ۶ کردند و در اسرائیل آذوقه و کوفسند و کاو و الاغ باقی نگذاشتند \* زیرا که ایشان
- ۷ با مواشی و خیمه های خود برآمد مثل ملخ بیشمار بودند و ایشان و شتران ایشانرا
- ۸ حسابی نبود و بجهت خراب ساختن زمین داخل شدند \* و چون اسرائیل بسبب
- ۹ مدیان بسیار ذلیل شدند بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد برآوردند \* و واقع شد
- ۱۰ چون بنی اسرائیل از دست مدیان نزد خداوند استغاثه نمودند \* که خداوند نبی
- ۱۱ برای بنی اسرائیل فرستاد و او بایشان گفت یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید من
- ۱۲ شما را از مصر برآوردم و شما را از خانه بندگی بیرون آوردم \* و شما را از دست
- ۱۳ مصریان و از دست جمیع ستم کاران شما رهائی دادم و اینانرا از حضور شما بیرون
- ۱۴ کرده زمین ایشانرا بشما دادم \* و بشما گفتم من یهوه خدای شما هستم از خدايان
- ۱۵ آمواریانکه در زمین ایشان ساکنید مترسید لیکن آواز مرا نشنیدید \* و فرشته
- ۱۶ خداوند آمد زیر درخت بلوطی که در عفره است که مال یوآش آیعزری بود

- نشست و پسرش جِدْعُون کندم را در چرخشت میکوید نا آنرا از مَدِیَان پنهان
- ۱۲ کند \* پس فرشته خدَاوند براو ظاهر شد و برا کفت ای مرد زور آور یهوه
- ۱۳ با تو است \* جِدْعُون ویرا کفت آه ای خدَاوند من اگر یهوه با ماست پس
- چرا این همه بر ما واقع شد است و کجاست جمیع اعمال عجیب او که پدران ما برای
- ما ذکر کرده و گفته اند که آیا خدَاوند ما را از مصر بیرون نیآورد لیکن اَلآن
- ۱۴ خدَاوند ما را ترک کرده و بدست مَدِیَان تسلیم نموده است \* آنکاه یهوه بروی
- نظر کرده کفت باین قوت خود برو و اسرائیل را از دست مَدِیَان رهائی ده آیا من
- ۱۵ ترا نفرستادم \* او در جواب وی کفت آه ای خدَاوند چگونه اسرائیل را رهائی دهم
- اینک خاندان من در منسی ذلیل نرا زهه است و من در خانه پدرم کوچکترین
- ۱۶ هستم \* خدَاوند ویرا کفت یقیناً من با تو خواهم بود و مَدِیَان را مثل یک نفر
- ۱۷ شکست خواهی داد \* او ویرا کفت اگر اَلآن در نظر تو فیض یافتم پس آبی بمن
- ۱۸ بنا که تو هستی آنکه با من حرف میزنی \* پس خواهش دارم که از بیجا بروی نا نزد
- تو بر گردم و هدیه خود را آورده بحضور تو بگذارم کفت من میبایم تا برگردی \*
- ۱۹ پس جِدْعُون رفت و بزغاله باقرهای نان فطیر از یک ایفه آرد نرم حاضر
- ساخت و کوشترا در سیدی و آب کوشترا در کایه گذاشته آنرا نزد وی زیر درخت
- ۲۰ بلوط آورد و بیش وی نهاد \* و فرشته خدا او را کفت گوشت و قرصهای فطیر را
- ۲۱ بردار و بر روی این صحن بگذار و آب کوشترا بریز پس چنان کرد \* آنکاه
- فرشته خدَاوند نوك عصارا که در دستش بود دراز کرده گوشت و قرصهای فطیر را
- ۲۲ پس نمود که آتش از صحن برآمد گوشت و قرصهای فطیر را بلعید و فرشته خدَاوند
- از نظرش غایب شد \* پس جِدْعُون دانست که او فرشته خدَاوند است
- و جِدْعُون کفت آه ای خدَاوند یهوه چونکه فرشته خدَاوند را روبرو دیدم \*
- ۲۳ خدَاوند ویرا کفت سلامتی بر تو باد مرس نحوای مرد \* پس جِدْعُون در آنجا
- ۲۴ برای خدَاوند مذبحی بنا کرد و آنرا یهوه شالوم نامید که نا امروز در غفره آبعزریان
- ۲۵ باقیست \* و در آنشب خدَاوند او را کفت کاو پدر خود یعنی کاو دو من را
- که هفت ساله است بگیر و مذبح بعل را که از آن پدرت است منهدم کن و تمثال
- ۲۶ آشیرو را که نزد آن است قطع نما \* و برای یهوه خدای خود بر سر این قلعه مذبحی

- موافق رسم بنا کن و کاو دومی را گرفته با چوب آشیره که قطع کردی برای قربانی
- ۲۷ سوختنی بگذران \* پس جدعون ده نفر از نوکران خود را برداشت و نوعیکه خداوند ویرا گفته بود عمل نمود اما چونکه از خاندان پدر خود و مردان شهر
- ۲۸ میترسید این کار را در روز نتوانست کرد پس آنرا در شب کرد \* و چون مردمان شهر در صبح برخاستند اینک مذبح بعل منهدم شد و آشیره که نزد آن بود برید و کار
- ۲۹ دومی بر مذبحی که ساخته شد بود قربانی گشته \* پس بیکدیگر گفتند کیست که این کار را کرده است و چون دریافت و فحش کردند گفتند جدعون بن یوآش
- ۳۰ این کار را کرده است \* پس مردان شهر به یوآش گفتند پسر خود را بیرون بیاور تا ببرد زیرا که مذبح بعل را منهدم ساخته و آشیره را که نزد آن بود برید است \*
- ۳۱ اما یوآش همه کسانی که بر ضد او برخاسته بودند آبشما برای بعل مُحَاجَه میکید و آبشما او را مبرهاید هر که برای او مُحَاجَه نماید همین صبح کشته شود و اگر او خدا
- ۳۲ است برای خود مُحَاجَه نماید چونکه کسی مذبح او را منهدم ساخته است \* پس در آن روز او را بر بعل نامید و کشت بگذارید تا بعل با او مُحَاجَه نماید زیرا که مذبح
- ۳۳ او را منهدم ساخته است \* آنکاه جمیع اهل مدبان و عمالیق و بنی مشرق با هم جمع شدند و عبور کرده در وادی بز رعیل اژدو زدند \* و روح خداوند جدعون را
- ۳۴ ملبس ساخت پس کز نار انواخت و اهل ایبمز در عقب وی جمع شدند \* و رسولان در نمائی منسی فرستاد که ایشان نیز در عقب وی جمع شدند و در آشیر و زبولون و نفتالی
- ۳۵ رسولان فرستاد و با استقبال ایشان برآمدند \* و جدعون بخدا گفت اگر اسرائیل را
- ۳۶ بر حسب سخن خود بدست من نجات خواهی داد \* اینک من در خرمنگاه پوست پشمینی میگذارم و اگر شبنم فقط بر پوست باشد و بر نمائی زمین خشکی بود خواهم
- ۳۸ دانست که اسرائیل را بر حسب قول خود بدست من نجات خواهی داد \* و همچنین شد و با مدادان بزودی برخاسته پوست را فشرد و کاسه پر از آب شبنم از پوست
- ۳۹ بیفشرد \* و جدعون بخدا گفت غضب تو بر من افروخته نشود و همین یک مرتبه خواهم گفت یک دفعه دیگر فقط با پوست تجربه نمایم این مرتبه پوست بنهائی
- ۴۰ خشک باشد و بر نمائی زمین شبنم \* و خدا در آن شب چنان کرد که بر پوست فقط خشکی بود و بر نمائی زمین شبنم \*

## باب هفتم

- ۱ و برئیل که جِدْعون باشد با تمامی قوم که با وی بودند صبح زود برخاسته نزد چشمه حَرُود اُردو زدند و اُردوی مِذْبانِ شمالِ ایشان نزد کوه موره در وادی
- ۲ بود \* و خداوند به جِدْعون گفت قومیکه با نوهستند زیاده از آنند که مِذْبانرا بدستِ ایشان تسلیم تمام مبادا اسرائیل بر من فخر نموده بگویند که دست ما مارا
- ۳ نجات داد \* پس آن بکوشِ قوم ندا کرده بگو هرکس که نرسان و هراسان باشد از کوه جِلْعاد برکشته روانه شود و بیست و دو هزار نفر از قوم برکشتند و ده هزار
- ۴ باقی ماندند \* و خداوند به جِدْعون گفت باز هم قوم زیاده اند ایشانرا نزد آب بیاور نا ایشانرا آنجا برای نو بیازمام و هر که را بتو گویم این با تو برود او همراه تو
- ۵ خواهد رفت و هر که را بتو گویم این با تو نرود او نخواهد رفت \* و چون قومرا نزد آب آورده بود خداوند به جِدْعون گفت هر که آب را بزبان خود بنوشد چنانکه سَك مینوشد اورا تنها بکنار و همچنین هر که برزانی خود خم شد بنوشد \*
- ۶ و عدد آنانیکه دست بدهان آورده نوشیدند سیصد نفر بود و جمیع بقیه قوم برزانی خود خم شد آب نوشیدند \* و خداوند به جِدْعون گفت باین سیصد
- ۷ نفر که بکف نوشیدند شمارا نجات میدهم و مِذْبانرا بدستِ تو تسلیم خواهم نمود پس سایر قوم هرکس بجای خود بروند \* پس آن گروه نوشه و کربانهای خود را بدست گرفتند و هرکس را از سایر مردانِ اسرائیل بچشمه خود فرستاد ولی آن
- ۸ سیصد نفر را نگاه داشت و اُردوی مِذْبان در وادی بائین دست او بود \*
- ۹ و در همان شب خداوند و برآ گفت برخیز و اُردو فرو بیا زیرا که آنرا بدست تو تسلیم نموده ام \* لیکن اگر از رفتن مینرسی با خادمِ خود قوره اُردو برو \*
- ۱۱ و چون آنچه ایشان بگویند بشنوی بعد از آن دست تو قوی خواهد شد و اُردو فرو خواهی آمد پس او و خادمش قوره بکناره سلاح دارانی که در اُردو بودند
- ۱۲ فرود آمدند \* و اهلِ مِذْبان و عَمَالِیق و جمیع بنی مشرق مثل ملخ بیشمار در وادی ریخته بودند و شرانِ ایشان را مثلِ رِبک که بر کناره دریا بی حساب است شماره نبود \* پس چون جِدْعون رسید دید که مردی برفیقش خوابی بیان کرده میگفت

- که اینک خوابی دیدم وهان کرده نان جوین در میان اردوی مدیان غلطانید  
 شد بخیمه برخورد و آنرا چنان زد که افتاد و آنرا واژگون ساخت چنانکه خیمه  
 ۱۴ بر زمین پهن شد \* رفیقش در جواب وی گفت که این نیست جز شمشیرِ جدعون  
 بن یوآش مرد اسرائیلی زیرا خدا مدیان و تمام اردورا بدست او تسلیم کرده است \*
- ۱۵ و چون جدعون نفل خواب و تعبیرشرا شنید سجد نمود و به لشکرگاه اسرائیل  
 برگشته گفت برخیزید زیرا که خداوند اردوی مدیانرا بدست شما تسلیم کرده  
 ۱۶ است \* و آن سیصد نفر را به سه فرقه منقسم ساخت و بدست هریکی از ایشان  
 ۱۷ کرناها و سپوهای خالی داد و مشعلها در سپوها گذاشت \* و ایشان گفت بر من  
 نگاه کرده چنان بکنید پس چون بکنار اردو برسم هر چه من میگویم شما هم چنان  
 ۱۸ بکنید \* و چون من و آنانیکه با من هستند کرناها را به نوازم شما نیز از همه اطراف  
 ۱۹ اردو کرناها را بنوازید و بگوئید (شمشیر) خداوند و جدعون \* پس جدعون  
 و صد نفر که با وی بودند در ابتدای پاس دوم شب بکنار اردو رسیدند و در همان  
 حین کشیکی نازه گذارده بودند پس کرناها را نواخندند و سپوها را که در دست  
 ۲۰ ایشان بود شکستند \* و هر سه فرقه کرناها را نواخندند و سپوها را شکستند و مشعلها را  
 بدست چپ و کرناها را بدست راست خود گرفته نواخندند و صدا زدند: شمشیر  
 ۲۱ خداوند و جدعون \* و هر کس بجای خود باطراف اردو ایستادند و تمامی لشکر  
 ۲۲ فرار کردند و ایشان نعره زده آنها را منهنم ساختند \* و چون آن سیصد نفر کرناها را  
 نواخندند خداوند شمشیر هر کس را بر رفیقش و بر تمامی لشکر گردانید و لشکر ایشان  
 تا بیت شیطه بسوی صربرت و تا سرحد آبل محوله که نزد طباط است فرار کردند \*
- ۲۳ و مردان اسرائیل از فتالی و آشیر و تمامی منسی جمع شده مدیانرا تعاقب نمودند \*
- ۲۴ و جدعون تمامی کوهستان افرایم رسولان فرستاده گفت بجهت مقابله با مدیان  
 بزرگ شوید و آبها را تا بیت باره و اردن پیش ایشان بگیری پس تمامی مردان افرایم  
 ۲۵ جمع شده آبها را تا بیت باره و اردن گرفتند \* و غراب و ذئب دو سردار مدیانرا  
 گرفته غراب را بر صخره غراب و ذئب را در چرخشت ذئب کشتند و مدیانرا تعاقب  
 نمودند و سرهای غراب و ذئب را با طرف اردن نزد جدعون آوردند \*



## باب هشتم

- ۱ و مردان افرام اورا گفتند این چه کار است که با کرده که چون برای جنگ  
 ۲ مَدِیَان میرفتی ما را بخواندی و سخنی با وی منازعت کردند \* او بایشان گفت اَلآن  
 ۳ مِن بَالْتَسْبِهٍ بَعَّكَارٍ شَمَا چِه کردم مکر خوشه چینی افرام از میوه چینی اَبِعَزْرٍ بهتر  
 ۴ نیست \* بدست شما خدا دو سردار مَدِیَان یعنی غُرَاب و دِئِب را تسلیم نمود و من مثل  
 ۵ شما قادر بر چه کار بودم پس چون این سخن را گفت خشم ایشان بروی فرو نشست \*  
 ۶ و جِدْعُون با آن سیصد نفر که همراه او بودند بَارْدُن رَسِید عبور کردند و اگر چه  
 ۷ خسته بودند لیکن تعاقب میکردند \* و باهل سُكُوت گفت تَمْنَا اینک چند نان  
 ۸ برفقیم بدهید زیرا خسته اند و مِن زَجِّجٍ و صَلْمُونَعٍ مَلُوكِ مَدِیَانِرا تعاقب میکنم \*  
 ۹ سرداران سُكُوت بوی گفتند مکر دستهای زَجِّجٍ و صَلْمُونَعٍ اَلآن در دست تو میباشد  
 ۱۰ نا بلشکر تو نان بدهم \* جِدْعُون گفت پس چون خداوند زَجِّجٍ و صَلْمُونَعٍ را بدست  
 ۱۱ من تسلیم کرده باشد آنکاه گوشت شما را باشوك و خار صحرا خواهم درید \* و از آنجا  
 ۱۲ به فَدُوْعِیل برآمد بایشان هَمْحَمِین گفت و اهل فَنُوْعِیل مثل جواب اهل سُكُوت  
 ۱۳ اورا جواب دادند \* و باهل فَنُوْعِیل نیز گفت وقتی که سلامت برگردم این  
 ۱۴ بُرَج را منهدم خواهم ساخت \* و زَجِّجٍ و صَلْمُونَعٍ در قَرَفُورُ بالشکر خود بقدر  
 ۱۵ یانزده هزار نفر بودند • نَمَائِی بَقِیَّةُ لَشْكَرِ بَنِي مَشْرِقِ این بود زیرا صد و بیست هزار  
 ۱۶ مرد جنگی افتاده بودند \* و جِدْعُون براه چادر نشینان بطرف شرقی نُوْحِجَّه و بَجَبَّه  
 ۱۷ برآمد لشکر ایشانرا شکست داد زیرا که لشکر مطمئن بودند \* و زَجِّجٍ و صَلْمُونَعٍ  
 ۱۸ فرار کردند و ایشانرا تعاقب نموده ان دو ملك مَدِیَان یعنی زَجِّجٍ و صَلْمُونَعٍرا گرفت  
 ۱۹ و نَمَائِی لشکر ایشانرا منهدم ساخت \* و جِدْعُون بن بُوْأَش از بالای حَارَس از جنگ  
 ۲۰ برکشت \* و جوانی از اهل سُكُوترا گرفته از او تفتیش کرد و او برای وی نامهای  
 ۲۱ سرداران سُكُوت و مشایخ آنرا که هفتاد و هفت نفر بودند نوشت \* پس نزد اهل  
 ۲۲ سُكُوت آمد گفت اینک زَجِّجٍ و صَلْمُونَعٍ که درباره ایشان مرا طعنه زده گفتید مگر  
 ۲۳ دست زَجِّجٍ و صَلْمُونَعٍ اَلآن در دست تو است تا به مردان خسته تو نان بدهم \* پس  
 ۲۴ مشایخ شهر و شوك و خارهای صحرا را گرفته اهل سُكُوت را بآنها تادیب نمود \* و بُرَج

- ۱۸ فتوَعِيلَ را مُهْدَم ساخته مردان شهر را کشت \* و به زَجَج و صَلْمُوْع گفت چگونه مردمانی بودند که در نابور کشتید گفتند ایشان مثل تو بودند هر یکی شبیه
- ۱۹ شاهزادگان \* گفت ایشان برادرانم و پسران مادر من بودند بخداوند حی قسم اگر
- ۲۰ ایشان را زنده نگاه میداشتید شمارا نمی کُشتم \* و بیخست زاده خود بتر گفت برخیز و ایشانرا بکش لیکن آن جوان شمشیر خود را از نرس نکشید چونکه هنوز جوان
- ۲۱ بود \* پس زَجَج و صَلْمُوْع گفتند تو برخیز و مارا بکش زیرا شجاعت مرد مثل خود او است پس جِدْعون برخاسته زَجَج و صَلْمُوْع را بکشت و هلالهاییکه برکردن
- ۲۲ شتران ایشان بود گرفت \* پس مردان اسرائیل به جِدْعون گفتند بر ما سلطنت نما هم پسر تو و پسر پسر تو نیز چونکه مارا از دست مدیان رهانیدی \*
- ۲۳ جِدْعون در جواب ایشان گفت من بر شما سلطنت نخواهم کرد و پسر من بر شما
- ۲۴ سلطنت نخواهد کرد خداوند بر شما سلطنت خواهد نمود \* و جِدْعون بایشان گفت يك چیز از شما خواهش دارم که هر یکی از شما کوشوارهای غنیمت خود را بمن بدهد
- ۲۵ زیرا که کوشوارهای طلا داشتند چونکه اسمعیلیان بودند \* در جواب گفتند البته میدهیم پس ردائی پهن کرده هر یکی کوشوارهای غنیمت خود را بپیر آن
- ۲۶ انداختند \* و وزن کوشوارهای طلائییکه طلاییه بود هزار و هفت صد مثقال طلا بود سوای آن هلالها و حلقهها و جامهای ارغوانی که برملوک مدیان بود و سوای
- ۲۷ کردن بندهاییکه برکردن شتران ایشان بود \* و جِدْعون از آنها ایفودی ساخت و آنرا در شهر خود عَفْرَه برپا داشت و تمامی اسرائیل بآنجا در عقب آن زنا کردند
- ۲۸ و آن برای جِدْعون و خاندان او دام شد \* پس مدیان در حضور بنی اسرائیل مغلوب شدند و دیگر سر خود را بلند نکردند و زمین در ایام جِدْعون چهل سال
- ۲۹ آرامی یافت \* و بَرَبْعَل بن بُوَاش رفته در خانه خود ساکن شد \* و جِدْعون را
- ۳۰ هفتاد پسر بود که از صُلُبش بیرون آمد بودند زیرا زنان بسیار داشت \*
- ۳۱ و کینز او که در شکم بود او نیز برای وی پسری آورد و او را اَيْمَلِك نام نهاد \*
- ۳۲ و جِدْعون بن بُوَاش پیر و سالخورده شد مُرد و در قبر پدرش بُوَاش در عَفْرَه اَيْعَزْرِي
- ۳۳ دفن شد \* و واقع شد بعد از وفات جِدْعون که بنی اسرائیل بر کشته در پیروی
- ۳۴ بَعْلها زنا کردند و بَعْل بریت را خدای خود ساختند \* و بنی اسرائیل بَهْوَه خدای

خود را که ایشانرا از دست جمیع دشمنان ایشان از هر طرف رهائی داده بود یاد  
 ۲۵ نیاوردند \* و با خاندان بَرَبَعْلُ جَدْعُون موافق همه احسانیکه با بنی اسرائیل  
 نموده بود نیکوئی نکردند \*

### باب نهم

وَأَيْمَلِكُ بْنُ بَرَبَعْلُ نَزِدَ بَرَادِرَانَ مَادَرَخُودَ بِهْ شَكِيمَ رَفْتَهُ اِبْشَانَ وَتَمَائِي قَبِيلَهُ  
 ۱ خاندان پدر مادرش را خطاب کرده گفت \* اَلآنَ دَرِ كُوشَهَائِ جَمِيعِ اَهْلِ شَكِيمِ  
 بَكُوَيْدِ بَرَايِ شَمَا كَدَامَ بِهْتَرَا سَتِ كِهْ هَفْتَادَ نَفَرِ بَعْنِي هُمُ پَسْرَانَ بَرَبَعْلُ بَرِشَمَا حَكْمَرَانِي  
 كَنَنْدِ يَا اَيْنَكِهْ يَكُ شَيْخِصْ بَرِشَمَا حَاكِمَ بَاشَدِ وَبِيَادِ آوَرِيَدِ كِهْ مَنِ اسْتِخْوَانَ وَكُوشَتِ  
 ۲ شَمَا هَسْتَمِ \* وَبَرَادِرَانَ مَادَرَشِ دَرِبَارَهُ اَوِ دَرِ كُوشَهَائِ جَمِيعِ اَهْلِ شَكِيمِ هُمُ اِبْنِ  
 سِيخَانِرَا كَفْتَنْدِ وَدَلِ اِبْشَانَ بِهْ پِيروِي اَيْمَلِكِ مَابِلِ شُدِ زِيْرَا كَفْتَنْدِ اَوِ بَرَادِرَا مَاسْتِ \*  
 ۴ وَهَفْتَادَ مَثْقَالَ نَقَهْ اَزْ خَانَهْ بَعْلُ بَرِيْتِ بَاوِ دَادَنْدِ وَاَيْمَلِكُ مَرْدَانَ مَهْمَلِ وَبَاطِلِرَا  
 ۵ بَانَ اجْبِرِ كَرْدِ كِهْ اَوِرَا پِيروِي نَمُودَنْدِ \* پَسْ بِيخَانَهْ پَدَرِشِ بَعْفَرَهْ رَفْتَهُ بَرَادِرَانَ خُودِ  
 پَسْرَانَ بَرَبَعْلُ رَا كِهْ هَفْتَادَ نَفَرِ بُوْدَنْدِ بَرِيَكِ سَنَكِ بَكَشْتُ لِيَكِنِ بُوْتَامِ پَسْرِ كُوجَكِ  
 ۶ بَرَبَعْلُ زَنَدِ مَانَدِ زِيْرَا خُودِرَا پَنَهَانَ كَرْدَهْ بُوْدِ \* وَتَمَائِي اَهْلِ شَكِيمِ وَتَمَائِي خَانْدَانَ  
 مَأُوْ جَمْعِ شَدِ رَفْتَنْدِ وَاَيْمَلِكُ رَا نَزِدِ بَلُوْطِ سَنُونِ كِهْ دَرِ شَكِيمِ اسْتِ يَادِشَاهِ سَاخَنْدِ \*  
 ۷ وَچُونِ بُوْتَا مَرَا اَزِ اِبْنِ خَبَرِ دَادَنْدِ اَوِ رَفْتَهُ بَسْرِ كُوهِ جَبْرِيْمِ اَيْسْتَادِ وَآوَازِ خُودِرَا بَلَنْدِ  
 كَرْدَهْ نَدَا دَرْدَادِ وَبَايْشَانَ كَفْتِ اَيِ مَرْدَانَ شَكِيمِ مَرَا بَشْنُوِيْدِ نَا خُدا شَمَارَا بَشْنُودِ \*  
 ۸ وَقَتِي دَرِخْتَانَ رَفْتَنْدِ نَا بَرِخُودِ يَادِشَاهِي نَصَبِ كَنْدِ وَبَدْرِخْتِ زَيْتُونِ كَفْتَنْدِ بَرَمَا  
 ۹ سَلْطَنْتِ نَمَا \* دَرِخْتِ زَيْتُونِ بَايْشَانَ كَفْتِ اَيَا رُوغَنْ خُودِرَا كِهْ بَسَبَبِ اَنِ خُدا  
 ۱۰ وَاِنْمَانَ مَرَا مَحْرَمِ مِيْدَارَنْدِ تَرَكِ كَمِ وَرَفْتَهُ بَرِ دَرِخْتَانَ حَكْمَرَانِي نَمَائِمِ \* وَدَرِخْتَانَ  
 ۱۱ بَانَجِيْرِ كَفْتَنْدِ كِهْ تُو يَا وَبَرَمَا سَلْطَنْتِ نَمَا \* اَنْجِيْرِ بَايْشَانَ كَفْتِ اَيَا شِيْرِيْنِي وَمِيوَهْ  
 ۱۲ نِيكُوِي خُودِرَا تَرَكِ بَكَمِ وَرَفْتَهُ بَرِ دَرِخْتَانَ حَكْمَرَانِي نَمَائِمِ \* وَدَرِخْتَانَ يَسُوْ كَفْتَنْدِ كِهْ  
 ۱۳ يِيَا وَبَرَمَا سَلْطَنْتِ نَمَا \* مَوُْ بَايْشَانَ كَفْتِ اَيَا شِيْرَهْ خُودِرَا كِهْ خُدا وَاِنْسَانِرَا خُوشِ  
 ۱۴ مِيْسَازَدِ تَرَكِ بَكَمِ وَرَفْتَهُ بَرِ دَرِخْتَانَ حَكْمَرَانِي نَمَائِمِ \* وَجَمِيعِ دَرِخْتَانَ بِيخَارِ كَفْتَنْدِ كِهْ تُو  
 ۱۵ يِيَا وَبَرَمَا سَلْطَنْتِ نَمَا \* خَارِ بَدْرِخْتَانَ كَفْتِ اَكْرَ بِيحْقِيْقَتِ شَمَا مَرَا بَرِخُودِ يَادِشَاهِ

- نصب می‌کند پس بیاید و در سایهٔ من پناه گیرید و اگر نه آتش از خار بیرون بیاید
- ۱۶ و سروهای آزاد لبانرا بسوزاند \* و آن آگر برستی و صداقت عمل نمودید
- در اینکه آیمَلک را پادشاه ساختید و آگر به بُرْبعَل و خاندانش نیکوئی کردید
- ۱۷ و بر حسب عمل دستهایش رفتار نمودید \* زیرا که پدر من بجهت شما جنگ کرده
- ۱۸ جان خود را بخطر انداخت و شما را از دست مَدیان رها کنید \* و شما امروز برخاندان
- پدرم برخاسته پسرانش یعنی هفتاد نفر را بر یک سنگ کشتید و پسر کنیز او آیمَلک را
- ۱۹ چون برادر شما بود بر اهل شکیم پادشاه ساختید \* پس آگر امروز برستی و صداقت
- با بُرْبعَل و خاندانش عمل نمودید از آیمَلک شاد باشید و او از شما شاد باشد \*
- ۲۰ و اگر نه آتش از آیمَلک بیرون بیاید و اهل شکیم و خاندان ملورا بسوزاند و آتش
- ۲۱ از اهل شکیم و خاندان ملو بیرون بیاید و آیمَلک را بسوزاند \* پس یونام فرار
- کرده کربخت و به پسر آمدن در آنجا از ترس برادرش آیمَلک ساکن شد \*
- ۲۲ و آیمَلک بر اسرائیل سه سال حکمرانی کرد \* و خدا روحی خبیث در میان آیمَلک
- ۲۳ و اهل شکیم فرستاد و اهل شکیم با آیمَلک خیانت ورزیدند \* تا انتقام ظلمتیکه
- بر هفتاد پسر بُرْبعَل شده بود بشود و خون آنها از برادر ایشان آیمَلک که ایشانرا
- کشته بود و از اهل شکیم که دستهایش را برای کشتن برادران خود قوی ساخته
- ۲۵ بودند گرفته شود \* پس اهل شکیم بر قله‌های کوهها برای او کهن گذاشتند
- و هر کس را که از طرف ایشان در راه می‌گذشت تاراج میکردند پس آیمَلک را خبر
- ۲۶ دادند \* و جَعَل بن عابد با برادرانش آمد به شکیم رسیدند و اهل شکیم بر او
- ۲۷ اعتماد نمودند \* و همزعه‌ها بیرون رفته موهار را چیدند و انکور را فشرده بزمر
- نمودند و بخانهٔ خدای خود داخل شد اکل و شرب کردند و آیمَلک را لعنت
- ۲۸ نمودند \* و جَعَل بن عابد گفت آیمَلک کیست و شکیم کیست که او را بندی کنیم
- آیا او پسر بُرْبعَل و زبول و کیل او نیست مردان حامور پدر شکیم را بندی نمائید
- ۲۹ ما چرا باید او را بندی کنیم \* کاشکه این قوم زبردست من میبودند تا آیمَلک را
- ۳۰ رفع میکردم و به آیمَلک گفت لشکر خود را زیاد کن و بیرون بیا \* و چون زبول
- ۳۱ رئیس شهر سخن جَعَل بن عابد را شنید خشم او افروخته شد \* پس بجهت قاصدان
- نزد آیمَلک فرستاده گفت اینک جَعَل بن عابد با برادرانش بشکیم آمد اند

- ۲۲ وایشان شهر را بضدّ نو تحریک میکنند \* پس آن در شب رخیز نو وقومیکه
- ۲۳ هراه نواست و در صحرا که بن کن \* و بامدادان در وقت طلوع آفتاب برخاسته  
بشهر هجوم آور و اینک چون او و کسانیکه همراهش هستند برنو بیرون آیند آنچه
- ۲۴ در قوت نواست با او خواهی کرد \* پس آیمک و همه کسانیکه با وی بودند
- ۲۵ در شب برخاسته چهار دسته شد در مقابل شکم در کمین نشستند \* و جعل بن  
عابد بیرون آمد بدهنه دروازه شهر ایستاد و آیمک و کسانیکه با وی بودند
- ۲۶ از کیمینکاه برخاستند \* و چون جعل آن گروه را دید به زبُول گفت اینک گروهی
- ۲۷ از سر کوهها بزیر میآیند زبُول وی را گفت سایه کوهها را مثل مردم مبینی \* بار  
دیگر جعل متکلم شد گفت اینک گروهی از بلندئ زمین بزیر می آیند و جمعی دیگر
- ۲۸ از راه بلوط معونیم میآیند \* زبُول و برا گفت آن زبان تو کجاست که گفتی  
آیمک کیست که او را بندگی نمانم آیا این آن قوم نیست که خنیر شردی پس
- ۲۹ حال بیرون رفته با ایشان جنگ کن \* و جعل پیش روی اهل شکم بیرون شد
- ۳۰ با آیمک جنگ کرد \* و آیمک او را منهنم ساخت که از حضور وی فرار کرد
- ۳۱ و بسیاری نا دهنه دروازه مجروح افتادند \* و آیمک در آرومه ساکن شد و زبُول
- ۳۲ جعل و برادرانش را بیرون کرد نا در شکم ساکن نباشند \* و در فردای آن روز
- ۳۳ واقع شد که مردم بصحرا بیرون رفتند و آیمک را خبر دادند \* پس مردان خود را  
گرفته ایشانرا سه فرقه تقسیم نمود و در صحرا در کمین نشست و نگاه کرد و اینک
- ۳۴ مردم از شهر بیرون میآیند پس برایشان برخاسته ایشانرا شکست داد \* و آیمک  
با فرقه که با وی بودند حمله برده در دهنه دروازه شهر ایستادند و آن دو فرقه
- ۳۵ بر کسانیکه در صحرا بودند هجوم آوردند و ایشانرا شکست دادند \* و آیمک در غائی  
آن روز با شهر جنگ کرده شهر را گرفت و مردم را که در آن بودند کشت و شهر را
- ۳۶ منهدم ساخته نمک در آن کاشت \* و چون همه مردان بُرج شکم این را
- ۳۷ شنیدند بقلعه بیت ابل بریت داخل شدند \* و به آیمک خبر دادند که همه مردان
- ۳۸ بُرج شکم جمع شده اند \* آنگاه آیمک با همه کسانیکه با وی بودند بکوه صلّمون  
برآمدند و آیمک تبری بدست گرفته شاخه از درخت برین آنرا گرفت و بردوش  
خود نهاده بکسانیکه با وی بودند گفت آنچه مرا دیدید که کردم تعجیل نموده مثل

- ۴۹ من بکنید \* و تمامی قوم هرکس شاخه خود را بریده در عقب آیمَلک افشاند و آنها را با طرف قلعه نهاده قلعه را بر سر ایشان بانس سوزانیدند بطوریکه همه مردمان
- ۵۰ برج شکم که تخمیناً هزار مرد وزن بودند بُردند \* و آیمَلک به تاباص رفت
- ۵۱ و بر تاباص اُردو زده آنرا گرفت \* و در میان شهر بُرج مُحکمی بود و همه مردان و زنان و تمامی اهل شهر در آنجا فرار کردند و درها را بر خود بسته به پشت بام
- ۵۲ برج برآمدند \* و آیمَلک نزد بُرج آمد با آن جنک کرد و بدروازه برج نزدیک
- ۵۳ شد تا آنرا بانس بسوزاند \* آنگاه زنی سنک بالابن آسیائی گرفته بر سر آیمَلک
- ۵۴ انداخت و کاسه سرشرا شکست \* پس جوانی را که سلاحدارش بود بزودی صدا زده و بر او گفت شمشیر خود را کشید مرا بکش مبادا درباره من بگویند زنی او را
- ۵۵ کشت پس غلامش شمشیر را باو فرو بُرد که مُرد \* و چون مردان اسرائیل دیدند
- ۵۶ که آیمَلک مرده است هرکس بمکان خود رفت \* پس خدا شَرَّ آیمَلک را که بپدر
- ۵۷ خود بکشتن هفتاد برادر خویش رسانید بود مکافات کرد \* و خدا تمامی شَرَّ مردم شکم را بر سر ایشان بر کردانید و لعنت یونام بن بُرِئیل بر ایشان رسید \*

### باب دهم

- ۱ و بعد از آیمَلک نُوَاح بن قُوَاح بن دُودا مردی از سبط یَساکار برخاست تا
- ۲ اسرائیل را رهائی دهد و او در شامیر در کوهستان افرام ساکن بود \* و او بر اسرائیل بیست و سه سال داوری نمود پس وفات یافته در شامیر مدفون شد \*
- ۳ و بعد از او بائیر جِلعادی برخاسته بر اسرائیل بیست و دو سال داوری نمود \*
- ۴ و او را سی پسر بود که برسی کَره الاغ سواری شدند و ایشان را سی شهر بود که تا
- ۵ امروز به حَوُوت بائیر نامیده است و در زمین جِلعاد میباشد \* و بائیر وفات
- ۶ یافته در قامون دفن شد \* و بنی اسرائیل باز در نظر خداوند شرارت و رزید
- بَعْلیم و عَشْتارُوت و خدایان آرام و خدایان صیدون و خدایان مَوَّاب و خدایان بنی
- عَمّون و خدایان فلسطینیان را عبادت نمودند و یَهُوه را ترک کرده او را عبادت
- ۷ نکردند \* و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد ایشان را بدست فلسطینیان
- ۸ و بدست بنی عَمّون فروخت \* و ایشان در آن سال بر بنی اسرائیل ستم و ظلم



- نمودند و برجیع بنی اسرائیل که باطرف اُزْدُن در زمین آموریان که در جلعاد باشد  
 ۹ بودند هجده سال ظلم کردند \* و بنی عَمّون از اُزْدُن عبور کردند تا با یهودا و بنیامین  
 ۱۰ و خاندان افرایم نیز جنگ کنند و اسرائیل در نهایت تنگی بودند \* و بنی اسرائیل  
 نزد خدایوند فریاد برآورده گفتند بتو گناه کرده‌ام چونکه خدای خود را ترك کرده  
 ۱۱ بعلها را عبادت نمودیم \* خدایوند بنی اسرائیل گفت آبا شمارا از مصریان و آموریان  
 ۱۲ و بنی عَمّون و فلسطینیان رهائی ندادم \* و چون صیدونیان و عمالیقیان و معونیان  
 ۱۳ بر شما ظلم کردند نزد من فریاد برآوردید و شمارا از دست ایشان رهائی دادم \* لیکن  
 شما مرا ترك کرده خدایان غیر را عبادت نمودید پس دیگر شمارا رهائی نخواهم داد \*  
 ۱۴ بروید و نزد خدایانیکه اختیار کرده‌اید فریاد برآورید و آنها شمارا در وقت تنگی شما  
 ۱۵ رهائی دهند \* بنی اسرائیل بخدایوند گفتند گناه کرده‌ام پس بر حسب آنچه در نظر  
 ۱۶ تو پسند آید بما عمل نما فقط امروز ما را رهائی ده \* پس ایشان خدایان غیر را  
 از میان خود دور کرده بیهو را عبادت نمودند و دل او بسبب تنگی اسرائیل محزون  
 ۱۷ شد \* پس بنی عَمّون جمع شده در جلعاد اُردو زدند و بنی اسرائیل جمع شده  
 ۱۸ در مصفّه اُردو زدند \* و قوم یعنی سروران جلعاد بیکدیگر گفتند کیست آنکه  
 جنگ را با بنی عَمّون شروع کند پس وی سردار جمیع ساکنان جلعاد خواهد بود \*

## باب بازدهم

- ۱ و بفتح جلعادی مردی زورآور شجاع و پسر فاحشه بود و جلعاد بفتح را تولید  
 ۲ نمود \* وزن جلعاد پسران برای وی زائید و چون پسران زنش بزرگ شدند  
 بفتح را بیرون کرده بوی گفتند تو در خانه پدر ما میراث نخواهی یافت زیرا که تو  
 ۳ پسر زن دیگر هستی \* پس بفتح از حضور برادران خود فرار کرده در زمین  
 طوب ساکن شد و مردان باطل نزد بفتح جمع شده همراه وی بیرون میرفتند \*  
 ۴ و واقع شد بعد از مرور ایام که بنی عَمّون با اسرائیل جنگ کردند \* و چون  
 ۵ بنی عَمّون با اسرائیل جنگ کردند مشایخ جلعاد رفتند تا بفتح را از زمین طوب  
 ۶ بیاورند \* و به بفتح گفتند بیا سردار ما باش تا با بنی عَمّون جنگ نمائیم \* بفتح  
 ۷ مشایخ جلعاد گفت آبا شما بمن بغض نمودید و مرا از خانه پدرم بیرون نکردید

- ۸ وَاَلآنَ چُونَكِه در تنگی هستید چرا نزد من آمد اید \* مشایخ جِلْعَاد به بَنَاح گفتند  
از این سبب اَلآن نزد تو برگشته ام تا همراه ما آمد با بنی عَمَوْن جنک نمائی و بر ما
- ۹ و بر نمائی ساکنان جِلْعَاد سردار باشی \* بَنَاح به مشایخ جِلْعَاد گفت اگر مرا برای  
جنک کردن با بنی عَمَوْن باز آورید و خَدَاوَنَد ایشانرا بدست من بسپارد آبا من
- ۱۰ سردار شما خواهم بود \* و مشایخ جِلْعَاد به بَنَاح گفتند خَدَاوَنَد در میان ما شاهد  
باشد که البته بر حسب سخن تو عمل خواهیم نمود \* پس بَنَاح با مشایخ جِلْعَاد
- رفت و قوم او را بر خود رئیس و سردار ساختند و بَنَاح تمام سخنان خود را بحضور
- ۱۲ خَدَاوَنَد در هَصَفَه گفت \* و بَنَاح قاصدان نزد مَلِك بنی عَمَوْن فرستاده گفت  
ترا با من چه کار است که نزد من آمد تا با زمین من جنک نمائی \* مَلِك بنی
- عَمَوْن به قاصدان بَنَاح گفت از این سبب که اسرائیل چون از مصر بیرون  
آمدند زمین مرا از آرئُون تا یَبُوق و آرئُون گرفتند پس اَلآن آن زمینهارا بسلامتی
- ۱۴ من رد نمائی \* و بَنَاح بار دیگر قاصدان نزد مَلِك بنی عَمَوْن فرستاد \* و او را  
گفت که بَنَاح چنین میگوید اسرائیل زمین مَوآب و زمین بنی عَمَوْن را نگرفت \*  
۱۵
- ۱۶ زیرا که چون اسرائیل از مصر بیرون آمدند در بیابان تاجر قلزم سفر کرده  
به قَادِش رسیدند \* و اسرائیل رسولان نزد مَلِك اَدُوم فرستاده گفتند تمنا اینکه
- از زمین تو بگذریم اما مَلِك اَدُوم قبول نکرد و نزد مَلِك مَوآب نیز فرستادند و او
- ۱۸ راضی نشد پس اسرائیل در قَادِش ماندند \* پس در بیابان سیر کرده زمین اَدُوم و زمین  
مَوآب را دور زدند و بجانب شرقی زمین مَوآب آمد با نظرف آرئُون اُردو زدند
- ۱۹ و محدود مَوآب داخل نشدند زیرا که آرئُون حد مَوآب بود \* و اسرائیل رسولان  
نزد سِیْمُون مَلِك اموریان مَلِك حَشْبُون فرستادند و اسرائیل بوی گفتند تمنا اینکه
- ۲۰ از زمین تو بگذریم اما سِیْمُون بر اسرائیل اعتماد نمود تا از حدود  
او بگذرند بلکه سِیْمُون نمائی قوم خود را جمع کرده در باهص اُردو زدند و با
- ۲۱ اسرائیل جنک نمودند \* و یَهُوه خدای اسرائیل سِیْمُون و نمائی قومش را بدست  
اسرائیل تسلیم نمود که ایشانرا شکست دادند پس اسرائیل نمائی زمین اموریانیکه
- ۲۲ ساکن آن ولایت بودند در تصرف آوردند \* و نمائی حدود اموریانرا از آرئُون تا  
۲۳ یَبُوق و از بیابان تا اُرْدُن در تصرف آوردند \* پس حال یَهُوه خدای اسرائیل

- آموربانرا از حضور قوم خود اسرائیل اخراج نموده است و آیا نو آنها را بتصرف  
 ۲۴ خواهی آورد \* آیا آنچه خدای نو گموش بتصرف تو بیاورد مالک آن نخواهی شد  
 و همچنین هر کرا یهوه خدای ما از حضور ما اخراج نماید آنها را مالک خواهیم بود \*
- ۲۵ و حال آبا نو از بلاق بن صفور ملک مواب بهتر هستی و آیا او با اسرائیل هر کر  
 ۲۶ مقاله کرد با با ایشان جنگ نمود \* هنگامیکه اسرائیل در حشون و دهانش  
 و عروعر و دهانش و دره شهرهاییکه بر کاره آرئون است سیصد سال ساکن  
 ۲۷ بودند پس در آمدت چرا آنها را باز نکرند \* من بنو کناه نکردم بلکه تو بن بدی  
 کردی که با من جنگ مینائی پس یهوه که داور مطلق است امروز در میان بنی  
 ۲۸ اسرائیل و بنی عمون داوری نماید \* اما ملک بنی عمون سخن بنجاح را که با او  
 ۲۹ فرستاده بود گوش نکرقت \* و روح خداوند بر یفتاح آمد و او از جلعاد و منسی  
 گذشت و از مصفه جلعاد عبور کرد و از مصفه جلعاد بسوی بنی عمون گذشت \*
- ۳۰ و یفتاح برای خداوند نذر کرده گفت اگر بنی عمونرا بدست من تسلیم نمائی \*  
 ۳۱ آنکه وقتیکه سلامتی از بنی عمون بر کردم هر چه باستقبال من از در خانه ام بیرون  
 ۳۲ آید از آن خداوند خواهد بود و آنرا برای قربانی سوختنی خواهم گذرانید \* پس  
 یفتاح بسوی بنی عمون گذشت تا با ایشان جنگ نماید و خداوند ایشانرا بدست  
 ۳۳ او تسلیم کرد \* و ایشانرا از عروعر تا منیت که بیست شهر بود و تا آیل گرامم  
 بصدمة بسیار عظیم شکست داد و بنی عمون از حضور بنی اسرائیل مغلوب شدند \*
- ۳۴ و یفتاح به مصفه بخانه خود آمد و اینک دخترش باستقبال وی با دَف و  
 رقص بیرون آمد و او دختر بیکانه او بود و غیر از او پسری یا دختری نداشت \*
- ۳۵ و چون او را دید لباس خود را دریده گفت آه ای دختر من مرا بسیار ذلیل کردی  
 و تو یکی از آزارندگان من شدی زیرا دهان خود را بخداوند باز نموده ام و نمیتوانم  
 ۳۶ بر کردم \* و او ویرا گفت ای پدر من دهان خود را نزد خداوند باز کردی پس با  
 من چنانکه از دهانت بیرون آمد عمل نما چونکه خداوند انتقام ترا از دشمنانت بنی  
 ۳۷ عمون کشید است \* و پسر خود گفت اینکار بن معمول شود دو ماه مرا مهنت  
 ۳۸ بد تارفته بر کوهها کردش تمام و برای بکریت خود با رفقایم تمام گیرم \* او گفت  
 برو و او را دو ماه روانه نمود پس او با رفقای خود رفته برای بکریتش بر کوهها

۲۹ مانم گرفت. و واقع شد که بعد از انقضای دو ماه نزد پدر خود برکشت و او موافق نذری که کرده بود باو عمل نمود و آن دختر مردی را شناخت پس در اسرائیل عادت شد \* که دختران اسرائیل سال بسال میرفتند تا برای دختر بفتاح جلعادی چهار روز در هر سال مانم گیرند \*

### باب دوازدهم

- ۱ مردان افرام جمع شد بطرف شمال گذشتند و به بفتاح گفتند چرا برای جنگ کردن با بنی عمون رفتی و ما را نطلبیدی تا همراه تو بیائیم پس خانه ترا بر سر تو
- ۲ خواهم سوزانید \* و بفتاح بایشان گفت مرا و قوم مرا با بنی عمون جنگ سخت
- ۳ میبود و چون شما را خواندم مرا از دست ایشان رهائی ندادید \* پس چون دیدم که شما مرا رهائی نمیدهید جان خود را بدست خود گرفته بسوی بنی عمون رفتم و خداوند ایشانرا بدست من تسلیم نمود پس چرا امروز نزد من برآمدید تا با من
- ۴ جنگ نمائید \* پس بفتاح ثنائی مردان جلعاد را جمع کرده با افرام جنگ نمود و مردان جلعاد افرام را شکست دادند چونکه گفته بودند ای اهل جلعاد شما
- ۵ فراریان افرام در میان افرام و در میان منی هستید \* و اهل جلعاد معبرهای اُردُن را پیش روی افرام گرفتند و واقع شد که چون یکی از گریزندگان افرام میگفت بگذارید عبور تمام اهل جلعاد میکنند آریا تو افرامی هستی و اگر
- ۶ میگفت نی \* پس او را میگفتند بگو شِوَلت و او میگفت سِوَلت چونکه نمیتوانست بدُرستی تلفظ نماید پس او را گرفته نزد معبرهای اُردُن میکشند و در آن
- ۷ وقت چهل و دو هزار نفر از افرام کشته شدند \* و بفتاح بر اسرائیل شش سال داوری نمود پس بفتاح جلعادی وفات یافته در یکی از شهرهای جلعاد دفن شد
- ۸ و بعد از او ابسان بیست و یکم بر اسرائیل داوری نمود \* و او را سی و سه سال
- ۹ و سی و سه سال فرستاده بود و از بیرون سی دختر برای پسران خود آورد و
- ۱۰ هفت سال بر اسرائیل داوری نمود \* و ابسان مُرد و در بیست و یکم دفن شد \*
- ۱۱ و بعد از او ایلون زبولونی بر اسرائیل داوری نمود و داوری او بر اسرائیل ده سال
- ۱۲ بود \* و ایلون زبولونی مُرد و در ایلون در زمین زبولون دفن شد \* و بعد
- ۱۳

- ۱۴ از او عَبْدُون بن هَلِيلِ فِرْعَتُونی بر اسرائیل داوری نمود \* و او را چهل پسر و سی نواده بود که بر هفتاد کَرَّةَ الاغ سوار میشدند و هشت سال بر اسرائیل داوری نمود \* و عَبْدُون بن هَلِيلِ فِرْعَتُونی مُرد و در فِرْعَتُون در زمین افرام در کوهستان عَمَّالِیقِیَان دُفن شد \*

### باب سیزدهم

- ۱ و بنی اسرائیل بار دیگر در نظر خدایوند شرارت ورزیدند و خدایوند ایشان را  
 ۲ بدست فلسطینیان چهل سال تسلیم کرد \* و شخصی از صُرْعَدَ از قبیله دان مَانُوَح نام بود و زرش نازاد بوده نمیزاید \* و فرشته خدایوند بآن زن ظاهر شد او را  
 ۳ گفت اینک تو حال نازاد هستی و نزنائید لیکن حامله شد پسر خواهی زائید \*  
 ۴ و آن با حذر باش و هیچ شراب و مُسکری منوش و هیچ چیز نجس مخور \* زیرا  
 ۵ بقیناً حامله شد پسر خواهی زائید و اُسْتَرَه برشش خواهد آمد زیرا آن ولد از رحم مادر خود برای خدا نذیر خواهد بود و او برهائیدن اسرائیل از دست  
 ۶ فلسطینیان شروع خواهد کرد \* پس آن زن آمد شوهر خود را خطاب کرده گفت مرد خدائی نزد من آمد و منظر او مثل منظر فرشته خدا بسیار مهیب بود  
 ۷ و پرسیدم که از کجاست و از اسم خود مرا خبر نداد \* و بمن گفت اینک حامله شد پسر خواهی زائید و آن هیچ شراب و مُسکری منوش و هیچ چیز نجس مخور  
 ۸ زیرا که آن ولد از رحم مادر تا روز وفاتش برای خدا نذیر خواهد بود \* و مَانُوَح از خدایوند استدعا نموده گفت آه ای خدایوند تمنا اینکه آن مرد خدا که فرستادی بار دیگر نزد ما بیاید و ما را تعلم دهد که با ولدیکه مولود خواهد شد چگونه رفتار  
 ۹ نمایم \* و خدا آواز مَانُوَح را شنید و فرشته خدا بار دیگر نزد آن زن آمد و او در صحرا نشسته بود اما شوهرش مَانُوَح نزد وی نبود \* و آن زن بزودی دوباره شوهر خود را خبر داده بوی گفت اینک آن مرد که در آن روز نزد من آمد بار دیگر  
 ۱۱ ظاهر شده است \* و مَانُوَح برخاسته در عقب زن خود روانه شد و نزد آن شخص آمد و برا کفت آیا تو آن مرد هستی که با این زن سخن گفتی او گفت من هستم \*  
 ۱۲ مَانُوَح گفت کلام تو واقع بشود اما حکم آن ولد و معامله با وی چه خواهد بود \*  
 ۱۳ و فرشته خدایوند بمانوح گفت از هر آنچه بزن گفت اجتناب نماید \* از هر حاصل  
 ۱۴

- مَوْزَهَارِ نَخُورِد وَ هَمِجِ شَرَابِ وَ مُسْكَرِ نَنُوشِد وَ هَمِجِ چِيزِ نَجِيسِ نَخُورِد وَ هَرِ آنْجِه بَاوِ
- ۱۵ امر فرمودم نگاهدارد \* و مانوَح بفرشته خدَاوند گفت ترا نعوبق ببندازم و برابست
- ۱۶ کوسالَه همه بستم \* فرشته خدَاوند بمانوَح گفت اگر چه مرا نعوبق اندازی از زبان
- تو نخواهم خورد و اگر قربانی سوختنی بگذرانی آنرا برای يَهُوه بگذران زبرا
- ۱۷ مانوَح نمیدانست که فرشته خدَاوند است \* و مانوَح بفرشته خدَاوند گفت نام تو
- ۱۸ چیست نا چون کلام تو واقع شود ترا اکرام نمائیم \* فرشته خدَاوند و برا گفت
- ۱۹ چرا درباره اسم من سؤال میکنی چونکه آن عجیب است \* پس مانوَح کوسالَه
- و هدیه آردی را گرفته بر آن سنک برای خدَاوند گذرانید و فرشته کاری عجیب کرد
- ۲۰ و مانوَح وزنش میدیدند \* زیرا واقع شد که چون شعله آتش از مذبح بسوی
- آسمان بالا میرفت فرشته خدَاوند در شعله مذبح صعود نمود و مانوَح وزنش چون
- ۲۱ دیدند رو بزمین افتادند \* و فرشته خدَاوند بر مانوَح وزنش دیگر ظاهر نشد پس
- ۲۲ مانوَح دانست که فرشته خدَاوند بود \* و مانوَح بزنش گفت البته خواهیم مُرد
- ۲۳ زیرا خدا را دیدیم \* اما زنش گفت اگر خدَاوند میخواست ما را بکشد قربانی
- سوختنی و هدیه آردی را از دست ما قبول نمیکرد و همه این چیزها را با نشان نمیداد
- ۲۴ و در اینوقت مثل این امور را بسع ما نبرسانید \* و آنزن پسری زائید او را شَمَشُون
- ۲۵ نام نهاد و پسر نمو کرد و خدَاوند او را برکت داد \* و روح خدَاوند در لشکرگاه دان
- در میان صُرْعَه و آشتاؤل به برانگیختن او شروع نمود \*

## باب چهاردهم

- ۱ شَمَشُون به ننه فرود آمد زنی از دختران فلسطینیان در ننه دید \* و آمد پیدر
- ۲ و مادر خود بیان کرده گفت زنی از دختران فلسطینیان در ننه دیدم پس آن
- ۳ او را برای من بزنی بگیرد \* پدرو مادرش و برا گفتند آیا از دختران برادرانت
- و در تمامی قوم من دختری نیست که تو باید بروی و از فلسطینیان ناخشنود زنی
- بگیری شَمَشُون پیدر خود گفت او را برای من بگیر زیرا در نظر من پسند آمد \*
- ۴ اما پدرو مادرش نمیدانستند که این از جانب خدَاوند است زیرا که بر فلسطینیان
- ۵ غلّی میخواست چونکه در آنوقت فلسطینیان بر اسرائیل تسلط میداشتند \* پس



- شَمْشُون با پدر و مادر خود به نَمَنَه فرود آمد و چون بناگهستانهای نَمَنَه رسیدند اینک
- ۶ شیرى جوان براو بفرید \* و روح خداوند براو مستقر شد آنرا درید بطوریکه  
بزغاله درید شود و چیزی در دستش نبود و پدر و مادر خود را از آنچه کرده بود
- ۷ اطلاع نداد \* و رفته با آن زن سخن گفت و بنظر شَمْشُون پسند آمد \* و چون  
۸ بعد از چندی برای گرفتنش بر میکشت از راه بکنار رفت نا لاشه شبر را ببیند و اینک
- ۹ انبوه زنبور و عسل در لاشه شبر بود \* و آنرا بدست خود گرفته روان شد و در  
رفتن میخورد تا پیدر و مادر خود رسید بایشان داد و خوردند اما بایشان نکنت  
۱۰ که عسل را از لاشه شبر گرفته بود \* و پدرش نزد آن زن آمد و شَمْشُون در آنجا  
۱۱ مهمانی کرد زیرا که جوانان چنین عادت داشتند \* و واقع شد که چون او را  
۱۲ دیدند سی رفیق انتخاب کردند تا همراه او باشند \* و شَمْشُون بایشان گفت معمائی  
برای شما میگویم اگر آنرا برای من در هفت روز مهمانی حل کنید و آنرا دریافت  
۱۳ نمائید بشما سی جامه کتان و سی دست رخت میدم \* و اگر آنرا برای من نتوانید  
حل کنید آنکاه شما سی جامه کتان و سی دست رخت بمن بدهید ایشان بوی گفتند  
۱۴ معمائی خود را بکوتا آنرا بشنوم \* بایشان گفت از خورنک خوراک بیرون آمد  
و از زور آور شبرینی بیرون آمد و ایشان تا سه روز معمارا نتوانستند حل کنند \*
- ۱۵ و واقع شد که در روز هفتم بزن شَمْشُون گفتند شوهر خود را ترغیب نما تا معمائی  
خود را برای ما میان کند مبادا ترا و خانه پدر ترا بآتش بسوزانم آیا ما را دعوت  
۱۶ کرد اید تا ما را تاراج نمائید یا نه \* پس زن شَمْشُون پیش او کرسته گفت  
بدرستی که مرا بغض مینمائی و دوست نمداری زیرا معمائی پسران قوم من گفته  
و آنرا برای من بیان نکردی او ویرا گفت اینک برای پدر و مادر خود بیان نکردم  
۱۷ آیا برای تو بیان کنم \* و در هفت روزیکه ضیافت ایشان میبود پیش او میگریست  
و واقع شد که در روز هفتم چونکه او را بسیار الحاح مینمود برایش بیان کرد و او  
۱۸ معمارا پسران قوم خود گفت \* و در روز هفتم مردان شهر پیش از غروب آفتاب  
بوی گفتند که چیست شیربتر از عسل و چیست زور آور تر از شیر او بایشان گفت  
۱۹ اگر باکاو من خیش نمیگردید معمائی مرا دریافت نینمودید \* و روح خداوند  
بروی مستقر شد با شفقون رفت و از اهل آنجا سی نفر را کشت و اسباب آنها را

کرفته دستهای رخت را با نانیکه معماریا بیان کرده بودند داد و خشمش افروخته شد بخانه پسر خود برکشت \* وزن شمشون برفیش که او را دوست خود بشمرده داده شد \*

باب پانزدهم

- ۱ وبعد از چندی واقع شد که شمشون در روزهای درو کدم برای دبدن زن خود با بزغاله آمد و گفت نزد زن خود بجزه خواهم درآمد لیکن پدرش نکذاشت
- ۲ که داخل شود \* و پدرزنش گفت کمان میگردم که او را بغض مینمودی پس او را برفیق تو دادم آیا خواهر کوچکش از او بهتر نیست او را بعوض وی برای خود
- ۳ بگیر \* شمشون بایشان گفت ایندفعه از فلسطینیان بیکناه خواهم بود اگر ایشانرا
- ۴ اذیتی برسانم \* و شمشون روانه شد سیصد شغال گرفت و مشعلها برداشته دم
- ۵ بردم گذاشت و در میان هر دو دم مشعلی گذارد \* و مشعلها را آتش زده آنها را در کشتزارهای فلسطینیان فرستاد و بافهها و زرعهها و باغهای زیتونرا سوزانید \*
- ۶ و فلسطینیان گفتند کیست که اینرا کرده است گفتند شمشون داماد غنی زیرا که زنش را گرفته او را برفیش داده است پس فلسطینیان آمدن زن و پدرش را باآش
- ۷ وزانیدند \* و شمشون بایشان گفت اگر باینطور عمل کنید البته از شما انتقام
- ۸ خواهم کشید و بعد از آن آرای خواهم یافت \* و ایشانرا از ساق تا ران بصدمة
- ۹ سلیم کشت پس رفته در مغاره صخره عیظام ساکن شد \* و فلسطینیان برآمدن
- ۱۰ در یهودا اردو زدند و در لحنی متفرق شدند \* و مردان یهودا گفتند چرا بر ما برآمدید گفتند آمده ایم تا شمشونرا ببندیم و بر حسب آنچه ما کرده است باو عمل
- ۱۱ نمایم \* پس سه هزار نفر از یهودا بمغاره صخره عیظام رفته بشمشون گفتند آیا
- ۱۲ ندانسته که فلسطینیان بر ما تسلط دارند پس این چه کار است که بما کردی در جواب ایشان گفت بخوی که ایشان بمن کردند من بایشان عمل نمودم \* ایشان ویرا گفتند
- ۱۳ ما آمده ایم تا ترا ببندیم و بدست فلسطینیان بسپاریم شمشون در جواب ایشان گفت
- ۱۴ برای من قسم بخورید که خود بر من هجوم نیاورید \* ایشان در جواب وی گفتند
- ۱۵ حاجت ما بلکه ترا بسته بدست ایشان خواهیم سپرد و یقیناً ترا نخواهیم کشت پس او را
- ۱۶ بدر طناب نوبسته از صخره برآوردند \* و چون او به لحنی رسید فلسطینیان

- از دیدن او نعره زدند و روح خداوند بروی مستقر شد طنابها نیکه بر بازوهایش بود مثل کانی که بانس سوخته شود گردید و بندها از دستهایش فرو ریخت \*
- ۱۵ و چانه نازه الاغی یافته دست خود را دراز کرد و آنرا گرفته هزار مرد با آن کشت \*
- ۱۶ و شمشون گفت با چانه الاغ نوده برنوده با چانه الاغ هزار مرد کشتم \* و چون  
۱۷ از کفتن فارغ شد چانه را از دست خود انداخت و آن مکان را رست محی نامید \*
- ۱۸ پس بسیار نشسته شد نزد خداوند دعا کرده گفت که بدست بندها این نجات
- ۱۹ عظیم را دادی و آیا الان از تشکی ببرم و بدست ناخوتوان بیفتم \* پس خدا گفته را که در محی بود شکافت که آب از آن جاری شد و چون بنوشید جانش بر کشته نازه روح شد از این سبب امش عین حفوری خوانده شد که تا امروز در محی است \*
- ۲۰ و او در روزهای فلسطینیان بیست سال بر اسرائیل داوری نمود \*

باب شانزدهم

- ۱ و شمشون به غزه رفت و در آنجا فاحشه دین نزد او داخل شد \* و باهل غزه گفته شد که شمشون با اینجا آمده است پس او را احاطه نموده تمام شب برایش نزد دروازه شهر کمین گذاردند و تمام شب خاموش ماند گفتند چون صبح روشن شود
- ۲ او را میکشیم \* و شمشون تا نصف شب خوابید و نصف شب برخاسته لنگهای دروازه شهر و دو باهرا گرفته آنها را با پشت بند کند و بردوش خود گذاشته برفله
- ۴ کوهیکه در مقابل حبرون است برود \* و بعد از آن واقع شد که زنی را در وادی
- ۵ سورق که امش دلیله بود دوست میداشت \* و سروران فلسطینیان نزد او بر آمدند و او را گفتند او را فریفته دریافت کن که قوت عظیمش در چه چیز است و چگونه
- بر او غالب آئیم تا او را بسته ذلیل نائیم و هر یکی از ما هزار و صد مثقال نقره بتو
- ۶ خواهیم داد \* پس دلیله به شمشون گفت نمنا اینکه من بگوئی که قوت عظیم تو
- ۷ در چه چیز است و چگونه میتوان ترا بست و ذلیل نمود \* شمشون و برا گفت اگر مرا بهفت ریسمان تر و نازه که خشک نباشد ببندند من ضعیف و مثل سایر مردم
- ۸ خواهم شد \* و سروران فلسطینیان هفت ریسمان تر و نازه که خشک نشد بود نزد او آوردند و او ویرا با آنها بست \* و کسان نزد وی در حجب در کمین میبودند و او

- ویرا گفت ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند آنکاه ربسانهارا بکسیخت چنانکه
- ۱۰ ربسان کنان که بآش بر خورد کسیخته شود لهذا قوتش در یافت نشد \* و دلیله بَشْمُونُ گفت اینک استهزاء کرده بن دروغ گفتی پس الان مرا خبر ده که بچه
  - ۱۱ چیز ترا توان بست \* او ویرا گفت اگر مرا باطناهای تازه که با آنها هیچ کار
  - ۱۲ کرده نشد است ببندند ضعیف و مثل سائر مردان خواهم شد \* و دلیله طناهای تازه گرفته اورا با آنها بست و بوی گفت ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند و کسان
  - ۱۳ در حین در کمین میبودند آنکاه آنها را از بازوهای خود مثل نخ بکسیخت \* و دلیله بَشْمُونُ گفت تا بحال مرا استهزاء نموده دروغ گفتی مرا بگو که بچه چیز بسته
  - ۱۴ میشوی او ویرا گفت اگر هفت کیسوی سر مرا با نار بیافی \* پس آنها را به میخ قائم بست و ویرا گفت ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند آنکاه از خواب بیدار شد
  - ۱۵ هم میخ نورد نساج و هم نار را بر کند \* او ویرا گفت چگونه میگوئی که مرا دوست میداری و حال آنکه دل تو با من نیست این سه مرتبه مرا استهزاء نموده مرا خبر
  - ۱۶ ندادی که قوت عظیم تو در چه چیز است \* و چون او ویرا هر روز بسختان خود عاجز میساخت و اورا الحاح مینمود و جانش تا بموت تنگ می شد \* هر چه در دل خود داشت برای او بیان کرده گفت که اُسْتَرَه بر سر من نیامد است زیرا که از رحم
  - ۱۸ مادرم برای خدا نذیر شد ام و اگر تراشید شوم قوتم از من خواهد رفت و ضعیف و مثل سائر مردمان خواهم شد \* پس چون دلیله دید که هر آنچه در دلش بود برای او بیان کرده است فرستاد و سروران فلسطینیانرا طلبید گفت این دفعه
  - ۱۹ بیاید زیرا هر چه در دل داشت مرا گفته است آنکاه سروران فلسطینیان نزد او آمدند و نقدرا بدست خود آوردند \* و اورا بر زانوهای خود خوابانید کسیرا
  - ۲۰ طلبید و هفت کیسوی سرش را تراشید پس بدلیل نمودن او شروع کرد و قوتش از او برفت \* و گفت ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند آنکاه از خواب بیدار شد
  - ۲۱ گفت مثل پیشتر بیرون رفته خود را می افشام اما او ندانست که خداوند از او دور شده است \* پس فلسطینیان اورا گرفته چشانش را کردند و اورا به غزه آورده
  - ۲۲ بزنجیرهای برنجین بستند و در زندان دست آس میکرد \* و موی سرش بعد از
  - ۲۳ تراشیدن باز بلند شدن شروع نمود \* و سروران فلسطینیان جمع شدند تا

قربانی عظیمی برای خدای خود داجون بگذرانند و بزم نمایند زیرا گفتند خدای  
 ۲۴ ما دشمن ما شمشونرا بدست ما تسلیم نموده است \* و چون خلق او را دیدند  
 خدای خود را نمیدادند زیرا گفتند خدای ما دشمن ما را که زمین ما را خراب  
 ۲۵ کرد و بسیاری از ما را کشت بدست ما تسلیم نموده است \* و چون دل ایشان  
 شاد شد گفتند شمشونرا بخوانید تا برای ما بازی کند پس شمشونرا از زندان  
 ۲۶ آورده برای ایشان بازی میکرد و او را در میان ستونها برپا داشتند \* و شمشون  
 به پستی که دست او را میگرفت گفت مرا واکذار تا ستونها را که خانه بر آنها قائم  
 ۲۷ است لمس نموده بر آنها نکیه نمایم \* و خانه از مردان و زنان پر بود و جمیع سروران  
 فلسطینیان در آن بودند و فریب سه هزار مرد و زن بر پشت بام بازی شمشونرا  
 ۲۸ نمائش میکردند \* و شمشون از خداوند استعاضا نموده گفت ای خداوند بیهوه مرا  
 یاد آور و ای خدا این مرتبه فقط مرا قوت ده تا بک انتقام برای دو چشم خود  
 ۲۹ از فلسطینیان بکنم \* و شمشون دو ستون میانرا که خانه بر آنها قائم بود بگیری  
 ۳۰ بدست راست و دیگری بدست چپ خود گرفته بر آنها نکیه نمود \* و شمشون  
 گفت همراه فلسطینیان بپریم و با زور خم شده خانه بر سروران و بر نمائی خلقی که  
 در آن بودند افتاد پس مردکانیکه در موت خود کشت از مردکانیکه در زندگیش  
 ۳۱ کشته بود زیادتربودند \* آنکاه برادرانش و تمامی خاندان پدرش آمدن او را  
 برداشتند و او را آورده در قبر پدرش مائوح در میان صُرَعَه و آشتاول دفن کردند  
 و او بیست سال بر اسرائیل داوری کرد \*

### باب هفدهم

۱ و از کوهستان افرام شخصی بود که میخا نام داشت \* و بمادر خود گفت آن  
 هزار و یک صد مثقال نقره که از تو گرفته شد و در باره آن لعنت کرسب  
 و در کوشهای من نیز سخن گفتم اینک آن نقره نزد منست من آنرا گرفتم مادرش  
 ۲ گفت خداوند پسر مرا برکت دهد \* پس آن هزار و یکصد مثقال نقره را بمادرش  
 رد نمود و مادرش گفت این نقره را برای خداوند از دست خود بجهت بسم بالکل  
 وقف میکنم تا مثال تراشید و مثال ریخته شده ساخته شود پس آنرا بتو باز

- ۴ میدهم \* و چون نفره را بمادر خود رد نمود مادرش دو بیست مثقال نقره گرفته آنرا بزرگری داد که او تمثال تراشید و تمثال ریخته شده ساخت و آنها در خانه میجا بود \*
- ۵ و میجا خانه خدایان داشت و ایفود و ترفیم ساخت و یکی از پسران خود را نخصیص نمود نا کاهن او بشود \* و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و هر کس آنچه
- ۶ در نظرش پسند میآمد میسکرد \*
- ۷ و جوانی از بیت لحم بیهودا از قبیله بیهودا
- ۸ و از لاویان بود که در آنجا ماوا کرد \* و آن شخص از شهر خود یعنی از بیت لحم بیهودا روانه شد تا هر جائیکه بیابد ماوا کردند و چون سیر میکرد بکوهستان
- ۹ افرام بخانه میجا رسید \* و میجا او را گفت از کجا آمدی او در جواب وی گفت من لاوی هستم از بیت لحم بیهودا و میروم تا هر جائیکه پیام ماوا کنیم \* میجا او را
- گفت نزد من ساکن شو و برایم پدر و کاهن باش و من ترا هر سال ده مثقال نقره و یک دست لباس و معاش میدهم پس آن لاوی داخل شد \* و آن لاوی راضی
- ۱۲ شد که با او ساکن شود و آن جوان نزد او مثل یکی از پسرانش بود \* و میجا آن
- ۱۳ لاوی را نخصیص نمود و آن جوان کاهن او شد و در خانه میجا میبود \* و میجا گفت
- الآن دانستم که خداوند بمن احسان خواهد نمود زیرا لاوی را کاهن خود دارم \*

### باب هجدهم

- ۱ و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و در آن روزها سبط دان ملکی برای سکونت خود طلب میکردند زیرا تا در آن روز ملک ایشان در میان اسباط اسرائیل
- ۲ بایشان نرسیده بود \* و پسران دان از قبیله خویش پنج نفر از جماعت خود که مردان جنگی بودند از صرعه و آشتاؤل فرستادند تا زمین را جاسوسی و تفحص نمایند و بایشان گفتند بروید و زمین را تفحص کنید پس ایشان بکوهستان افرام
- ۳ بخانه میجا آمد در آنجا منزل گرفتند \* و چون ایشان نزد خانه میجا رسیدند آواز جوان لاوی را شناختند و بانجا برگشته او را گفتند کیست که ترا بانجا آورده است
- ۴ و در این مکان چه میکنی و در اینجا چه داری \* او بایشان گفت میجا با من چنین
- ۵ و چنان رفتار نموده است و مرا اجیر گرفته کاهن او شده ام \* و برآگفتند از خدا
- ۶ سؤال کن تا بدانیم آیا راهی که در آن میروم خیر خواهد بود \* کاهن بایشان



- ۷ گفت سلامتی بروید راهیکه شما میروید منظور خداوند است \* پس آن پنج مرد روانه شد به لایش رسیدند و خلفی را که در آن بودند دیدند که در امنیت و برسم صیدونیان در اطمینان و امنیت ساکن بودند و در آن زمین صاحب اقتداری نبود
- ۸ که اذیت رساند و از صیدونیان دور بوده با کسی کار نداشتند \* پس نزد برادران خود به صُرْعَه و اَشْتَاوُل آمدند و برادران ایشان بایشان گفتند چه خیر دارید \*
- ۹ گفتند برخیزیم و برایشان هجوم آوریم زیرا که زمین را دیده ایم که اینک بسیار خوب است و شما خاموش هستید پس کاهلی مورزید بلکه رفته داخل شوید و زمین را در تصرف آورید \* و چون داخل شوید بقوم مطمئن خواهید رسید و زمین بسیار وسیع است و خدا آنرا بدست شما داده است و آن جائیست که از هر چه در جهان است باقی ندارد \* پس ششصد نفر از قبیله دان مسلح شد بآلات جنگ از آنجا
- ۱۲ یعنی از صُرْعَه و اَشْتَاوُل روانه شدند \* و برآمدن در قریه بَعَارِم در یهودا اُردو زدند لهذا تا امروز آن مکان را مَحْنَه دان می خوانند و اینک در پشت قریه بَعَارِم است \*
- ۱۳ و از آنجا بکوهستان افرام گذشته بجائۀ مِجَا رسیدند \* و آن پنج نفر که برای جاسوسی
- ۱۴ زمین لایش رفته بودند برادران خود را خطاب کرده گفتند آیا میدانید که در این خانها ایفود و ترفایم و تمثال تراشید و تمثال ریخته شد همت پس آن فکر کنید که
- ۱۵ چه باید بکنید \* پس بآنسو برگشته بجائۀ جوان لاوی یعنی بجائۀ مِجَا آمد سلامتی
- ۱۶ او را پرسیدند \* و آن ششصد مرد مسلح شد بآلات جنگ که از پسران دان بودند در دهنه دروازه ایستاده بودند \* و آن پنج نفر که برای جاسوسی زمین رفته بودند برآمدن آنجا داخل شدند و تمثال تراشید و ایفود و ترفایم و تمثال ریخته شد را گرفتند و کاهن با آن ششصد مرد مسلح شد بآلات جنگ بدهنۀ دروازه ایستاده
- ۱۸ بود \* و چون آنها بجائۀ مِجَا داخل شد تمثال تراشید و ایفود و ترفایم و تمثال ریخته شد را گرفتند کاهن بایشان گفت چه میکنید \* ایشان بوی گفتند خاموش شد دست را بر دهانت بگذار و همراه ما آمد برای ما پدر و کاهن باش کدام برایت بهتر است که کاهن خانۀ بکثخص باشی یا کاهن سبطی و قبیله در اسرائیل شوی \*
- ۲۰ پس دل کاهن شاد گشت و ایفود و ترفایم و تمثال تراشید را گرفته در میان قوم
- ۲۱ داخل شد \* پس متوجه شد روانه شدند و اطفال و مواشی و اسباب را پیش روی

- ۲۲ خود قرار دادند \* و چون ایشان از خانه میجا دور شدند مردانیکه در خانه های  
 ۲۳ اطراف خانه میجا بودند جمع شد بنی دان را تعاقب نمودند \* و بنی دان را صدا  
 زدند و ایشان رو برگردانید به میجا گفتند ترا چه شده است که با این جمعیت  
 ۲۴ آمدی \* او گفت خدایان مرا که ساختم با کاهن گرفته رفته اید و مرا دیگر چه  
 ۲۵ چیز باقیست پس چگونه بن میگوید که ترا چه شده است \* و پسران دان او را  
 گفتند آواز تو در میان ما شنیده نشود مبادا مردان تند خو بر شما هجوم آورند و جان  
 ۲۶ خود را با جانهای اهل خانه ات هلاک سازی \* و بنی دان راه خود را پیش  
 گرفتند و چون میجا دید که ایشان از او قوی تر اند رو گردانید بخانه خود برگشت \*  
 ۲۷ و ایشان آنچه میجا ساخته بود و کاهنیرا که داشت برداشته به لایش بر قومی که آرام  
 و مطمئن بودند برآمدند و ایشانرا بدر شمشیر کشته شهر را بتآش سوزانیدند \*  
 ۲۸ و رهانند نبود زیرا که از صیدون دور بود و ایشانرا با کسی معامله نبود و آن  
 شهر در وادی که نزد بیت رحوب است واقع بود پس شهر را بنا کرده در آن  
 ۲۹ ساکن شدند \* و شهر را باسم پدر خود دان که برای اسرائیل زائید شد دان  
 ۳۰ نامیدند اما اسم شهر قبل از آن لایش بود \* و بنی دان آن تمثال تراشید را برای  
 خود نصب کردند و بیهونانان بن جرشوم بن موسی و پسرانش تا روز اسیر شدن  
 ۳۱ اهل زمین گهنه بنی دان می بودند \* پس تمثال تراشید میخارا که ساخته بود  
 نمائی روزهاییکه خانه خدا در شیلوه بود برای خود نصب نمودند \*

### باب نوزدهم

- ۱ و در آن ایام که پادشاهی در اسرائیل نبود مرد لاوی در پشت کوهستان افرام  
 ۲ ساکن بود و کنیزی از بیت لحم بهودا از برای خود گرفته بود \* و کنیزش براو زنا  
 کرده از نزد او بخانه پدرش در بیت لحم بهودا رفت و در آنجا مدت چهار ماه  
 ۳ ماند \* و شوهرش برخاسته از عقب او رفت تا دلش را برگردانید پیش خود باز  
 آورد و غلامی با دو الاغ همراه او بود و آن زن او را بخانه پدر خود برد و چون  
 ۴ پدر کنیز او را دید از ملاقاتش شاد شد \* و پدر زنش یعنی پدر کنیز او را نگاه  
 داشت پس سه روز نزد وی توقف نمود و آکل و شراب نموده آنجا بسر بردند \*

- ۵ و در روز چهارم چون صبح زود بیدار شدند او برخاست تا روانه شود اما پدر کئیز به داماد خود گفت که دل خود را باقمه نان تقویت ده و بعد از آن روانه شویدی \* پس هر دو با هم نشسته خوردند و نوشیدند و پدر کئیز به آن مرد گفت
- ۶ موافقت کرده ام شب را بمان و دلت شاد باشد \* و چون آن مرد برخاست تا روانه شود پدر زنش او را الحاح نمود و شب دیگر در آنجا ماند \* و در روز پنجم صبح زود برخاست تا روانه شود پدر کئیز گفت دل خود را تقویت نما و تا زوال روز تأخیر
- ۹ نمائید و ایشان هر دو خوردند \* و چون آن شخص با کئیز و غلام خود برخاست تا روانه شود پدر زنش یعنی پدر کئیز او را گفت آن روز نزدیک بغروب میشود شب را بمانید اینک روز تمام می شود در اینجا شب را بمان و دلت شاد باشد و فردا با ممدادان روانه خواهید شد و بجمعه خود خواهی رسید \* اما آن مرد قبول نکرد که شب را بماند پس برخاسته روانه شد و بمقابل بیوس که اورشلیم باشد رسید و دو
- ۱۱ الاغ پالان شد و کئیزش همراه وی بود \* و چون ایشان نزد بیوس رسیدند نزدیک بغروب بود غلام به آقای خود گفت بیا و باین شهر بیوسیان برگشته شب را در آن
- ۱۲ بسر ببرم \* آفایش و براگفت شهر غریب که احدی از بنی اسرائیل در آن نباشد
- ۱۳ بر میگردم بلکه به جیعه بگذرم \* و غلام خود گفت بیا و یکی از این جاها یعنی
- ۱۴ به جیعه یا رامه نزدیک بشوم و در آن شب را بمانم \* پس از آنجا گذشته بر فند
- ۱۵ و نزد جیعه که از آن بنیامین است آفتاب بر ایشان غروب کرد \* پس با آن طرف برگشتند تا به جیعه داخل شد شب را در آن بسر برند و او در آنجا در کوچه شهر
- ۱۶ نشست اما کسی نبود که ایشانرا بخانه خود ببرد و منزل دهد \* و اینک مردی بپیر در شب از کار خود از مزرعه میآمد و این شخص از کوهستان افرام بوده در جیعه مأوا
- ۱۷ کرد بود اما مردمان آن مکان بنیامینی بودند \* و او نظر انداخته شخص مسافری را
- ۱۸ در کوچه شهر دید و آن مرد پیر گفت کجا میروی و از کجا میآئی \* او و براگفت ما از بیت لحم یهودا با آن طرف کوهستان افرام میرویم زیرا از آنجا هستم و به بیت لحم یهودا رفته بودم و آن عازم خانه خداوند هستم و هیچ کس مرا بخانه خود نمی
- ۱۹ پذیرد \* و نیز گاه و علف بجهت الاغهای ما هست و نان و شراب هم برای من و کئیز
- ۲۰ تو و غلامیکه همراه بندکانت است میباشد و احتیاج بچیزی نیست \* آن مرد پیر

- کنت سلامتی بر نو باد نمائی حاجات تو بر من است اما شب را در کوچه بسر میری \*
- ۲۱ پس او را بخانه خود برده بالاغها خوراک داد و پایهای خود را شسته خوردند
- ۲۲ و نوشیدند \* و چون دلهای خود را شاد میکردند اینک مردمان شهر یعنی بعضی اشخاص بنی بآعمال خانه را احاطه کردند و در را زده بآن مرد پیر صاحب خانه خطاب کرده گفتند آن مرد را که بخانه تو داخل شد است بیرون بیاور تا او را بشناسیم \* و آن مرد صاحب خانه نزد ایشان بیرون آمد بایشان گفت فی ایسے برادرانم شرارت موزید چونکه این مرد بخانه من داخل شد است اینعمل
- ۲۴ زشت را نمائید \* اینک دختر باکره من و کنیز این مرد بایشان نزد شما بیرون میآورم و ایشانرا ذلیل ساخته آنچه در نظر شما پسند آید بایشان بکنید لیکن
- ۲۵ با این مرد این کار زشت را مکنید \* اما آن مردمان نه خواستند که او را بشنوند پس آن شخص کنیز خود را گرفته نزد ایشان بیرون آورد و او را شناختند و نمائی
- ۲۶ شب تا صبح او را بی عصمت میکردند و در طلوع فجر او را رها کردند \* و آن زن در سپید صبح آمد بدر خانه آن شخص که آفایش در آن بود افتاد تا روشن شد \*
- ۲۷ و در وقت صبح آفایش برخاسته بیرون آمد تا براه خود برود و اینک کنیزش
- ۲۸ نزد در خانه افتاده و دستهایش بر آستانه بود \* و او و برآفت بر خیز تا بروم اما کسی جواب نداد پس آن مرد او را برالاغ خود گذاشت و برخاسته بمکان خود رفت \* و چون بخانه خود رسید کاردی برداشت و کنیز خود را گرفته اعضای او را بدوازده قطعه تقسیم کرد و آنها را در نمائی حدود اسرائیل فرستاد \*
- ۲۰ و هر که این را دید گفت از روزیکه بنی اسرائیل از مصر بیرون آمدند تا امروز عمل مثل این کرده و دیده نشد است پس در آن تأمل کنید و مشورت کرده حکم نمائید \*

باب بیستم

- ۱ و جمیع بنی اسرائیل بیرون آمدند و جماعت مثل شخص واحد از دان تا بشر شیخ با
- ۲ اهل زمین جلعاد نزد خداوند در مصفّه جمع شدند \* و سروران نام قوم و جمیع اسباط اسرائیل یعنی چهار صد هزار مرد شمشیر زن پیاده در جماعت قوم خدا حاضر بودند \* و بنی بنیامین شنیدند که بنی اسرائیل در مصفّه برآمدند و بنی

- ۴ اسرائیل گفتند بگوئید که این عمل زشت چگونه شد است \* آن مرد لاوی که شوهر زن منثوله بود در جواب گفت من با کینز خود به جیعه که از آن بنیامین باشد آمدم تا شب را بسر برم \* و اهل جیعه بر من برخاسته خانه را در شب کرد
- ۵ من احاطه کردند و مرا خواستند بکشند و کینز مرا ذلیل نمودند که ببرد \* و کینز خود را گرفته اورا قطعه قطعه کردم و اورا در نمائی ولایت ملک اسرائیل فرستادم
- ۶ زیرا که کار فبیح و زشت در اسرائیل نمودند \* هان جمیع شما ای بنی اسرائیل حکم و مشورت خود را اینجا بیاورید \* آنکاه تمام قوم مثل شخص واحد برخاسته گفتند هیچ کدام از ما بخیمه خود نخواهیم رفت و هیچ کدام از ما بخانه خود بر نخواهیم
- ۷ گشت \* و حال کاریکه به جیعه خواهیم کرد این است که بحسب قرعه بر آن برآئیم \*
- ۸ و ده نفر از صد و صد از هزار و هزار از ده هزار از نمائی اسباط اسرائیل بکیریم تا آذوقه برای قوم بیاورند و تا چون به جیعه بنیامینی برسند با ایشان موافق همه قباحتیکه
- ۹ در اسرائیل نموده اند رفتار نمایند \* پس جمیع مردان اسرائیل بر شهر جمع شد مثل شخص واحد متحد شدند \* و اسباط اسرائیل اشخاصی چند در نمائی سبط بنیامین
- ۱۰ فرستاده گفتند این چه شرارتیست که در میان شما واقع شده است \* پس الان آن مردان بنی بلئال را که در جیعه هستند تسلیم نمائید تا آنها را بفنل رسانیم و بدی را از اسرائیل دور کنیم اما بنیامینیان نخواستند که سخن برادران خود بنی اسرائیل را
- ۱۱ بشنوند \* و بنی بنیامین از شهرهای خود به جیعه جمع شدند تا بیرون رفته با بنی
- ۱۲ اسرائیل جنگ نمایند \* و از بنی بنیامین در آن روز بیست و شش هزار مرد شمشیرزن از شهرها سان دیک شد غیر از ساکنان جیعه که هفتصد نفر بر کربک سان دیک شد \*
- ۱۳ و از تمام این گروه هفتصد نفر چپ دست بر کربک شدند که هر یکی از آنها موئی را بسنک فلاخن میزدند و خطا نمیکردند \* و از مردان اسرائیل سوای بنیامینیان
- ۱۴ چهار صد هزار مرد شمشیرزن سان دیک شد که جمیع اینها مردان جنگی بودند \*
- ۱۵ و بنی اسرائیل برخاسته به بیت ثل رفتند و از خدا مشورت خواسته گفتند کیست که اولاً از ما برای جنگ نمودن با بنی بنیامین برآید خداوند گفت یهوذا اول
- ۱۶ برآید \* و بنی اسرائیل بامدادان برخاسته در برابر جیعه اردو زدند \* و مردان اسرائیل بیرون رفتند تا با بنیامینیان جنگ نمایند و مردان اسرائیل برابر ایشان

- ۲۱ در جِبَعَه صف آرائی کردند \* و بنی بنیامین از جِبَعَه بیرون آمدند در آنروز بیست و دو
- ۲۲ هزار نفر از اسرائیل را بر زمین هلاک کردند \* و قوم یعنی مردان اسرائیل خود را قوی دل ساخته بار دیگر صف آرائی نمودند در مکانیکه روز اول صف آرائی کرده
- ۲۳ بودند \* و بنی اسرائیل برآمدند بحضور خداوند تا شام کربه کردند و از خداوند مشورت خواسته گفتند آیا بار دیگر نزدیک بشوم تا با برادران خود بنی بنیامین
- ۲۴ جنگ تمام خداوند گفت بمقابله ایشان برآید \* و بنی اسرائیل در روز دوم بمقابله بنی بنیامین پیش آمدند \* و بنیامینیان در روز دوم بمقابله ایشان از جِبَعَه بیرون شده
- بار دیگر هجده هزار نفر از بنی اسرائیل را بر زمین هلاک ساختند که جمیع اینها
- ۲۶ شمشیرزن بودند \* آنکاه نامی بنی اسرائیل یعنی نامی قوم برآمد به بیت ئیل رفتند و کربه کرده در آنجا بحضور خداوند توقف نمودند و آن روز را تا شام داشته قربانیهای
- ۲۷ سوختنی و ذباج سلامتی بحضور خداوند گذراندند \* و بنی اسرائیل از خداوند مشورت خواستند و تابوت عهد خدا آنروزها در آنجا بود \* و فینحاس بن العازار
- بن هارون در آنروزها پیش آن ایستاده بود و گفتند آیا بار دیگر بیرون روم و با برادران خود بنی بنیامین جنگ کنم یا دست بردارم خداوند گفت برای زبیرا که
- ۲۹ فردا او را بدست تو تسلیم خواهم نمود \* پس اسرائیل در هر طرف جِبَعَه کین ساختند \* و بنی اسرائیل در روز سیم بمقابله بنی بنیامین برآمدند و مثل سابق
- ۳۱ در برابر جِبَعَه صف آرائی نمودند \* و بنی بنیامین بمقابله قوم بیرون آمدند از شهر کتیک شدند و به زدن و کشتن قوم در راهها که یکی از آنها بسوی بیت ئیل و دیگری بسوی جِبَعَه میروند مثل سابق شروع کردند و بدرستی نفر از اسرائیل در صحرا کشته
- ۳۲ شدند \* و بنی بنیامین گفتند که ایشان مثل سابق پیش ما منهزم شدند اما بنی اسرائیل گفتند بگریزم تا ایشانرا از شهر براهها بکشیم \* و نامی مردان اسرائیل از مکان خود برخاسته در بعل نامار صف آرائی نمودند و کمین کنندگان اسرائیل
- ۳۴ از مکان خود یعنی از معرّه جِبَعَه بدر جستند \* و ده هزار مرد بر کربه از تمام اسرائیل در برابر جِبَعَه آمدند و جنگ سخت شد و ایشان نمیدانستند که بلا برایشان رسیده
- ۳۵ است \* و خداوند بنیامین را بحضور اسرائیل مغلوب ساخت و بنی اسرائیل در آن روز بیست و پنج هزار و یک صد نفر را از بنیامین هلاک ساختند که جمیع ایشان



- ۲۶ شمشیرزن بودند \* و بنی بنیامین دیدند که شکست یافته‌اند زیرا که مردان اسرائیل به بنیامینان جا داده بودند چونکه اعتقاد داشتند بر کمینیکه با طرف جیعه نشانده بودند \* و کمین کنندگان نجیل نموده بر جیعه هجوم آوردند و کمین کنندگان خود را
- ۲۸ پراکنده ساخته تمام شهر را بدم شمشیر زدند \* و در میان مردان اسرائیل و کمین کنندگان علامتی قرار داده شد که تراکم دود بسیار بلند از شهر برافرازند \* پس چون مردان اسرائیل در جنگ روگردانیدند بنیامینان شروع کردند بزدن و کشتن قریب می نفر از مردان اسرائیل زیرا گفتند یقیناً ایشان مثل جنگ اول از حضور
- ۴۰ ما شکست یافته‌اند \* و چون آن تراکم ستون دود از شهر بلند شدن گرفت بنیامینان از عقب خود نگر بستند و اینک تمام شهر بسوی آسمان بدود بالا می‌رود \*
- ۴۱ و بنی اسرائیل برکشند و بنیامینان پربشان شدند زیرا دیدند که بالا برایشان رسید
- ۴۲ است \* پس از حضور مردان اسرائیل براه صحرا روگردانیدند اما جنگ ایشانرا
- ۴۳ در گرفت و آنانیکه از شهر بیرون آمدند ایشانرا در میان هلاک ساختند \* پس بنیامینانرا احاطه کرده ایشانرا تعاقب نمودند و در منوچه در مقابل جیعه بسوی
- ۴۴ طلوع آفتاب ایشانرا پایمال کردند \* و هجده هزار نفر از بنیامین که جمیع ایشان
- ۴۵ مردان جنگی بودند افتادند \* و ایشان بر کشته بسوی صحرا تا صخره رمون بگریختند و پنج هزار نفر از ایشانرا بسر راهها هلاک کردند و ایشانرا تا جدعوم تعاقب کرده
- ۴۶ دو هزار نفر از ایشانرا کشتند \* پس جمیع کسانیکه در آنروز از بنیامین افتادند
- ۴۷ بیست و پنج هزار مرد شمشیر زن بودند که جمیع آنها مردان جنگی بودند \* اما شش صد نفر بر کشته بسوی بیابان بصخره رمون فرار کردند و در صخره رمون چهار
- ۴۸ ماه بماندند \* و مردان اسرائیل بر بنیامینان بر کشته ایشانرا بدم شمشیر کشتند یعنی تمام اهل شهر و بهائم و هر چه را که یافتند و همچنین همه شهر هائیرا که بآنها رسیدند بآتش سوزانیدند \*

### باب بیست و یکم

- ۱ و مردان اسرائیل در مضافه قم خورده گفتند که احدی از ما دختر خود را
- ۲ به بنیامینان بزی ندهد \* و قوم به بیست تیل آمد در آنجا بحضور خدا نا شام نشستند
- ۳ و آواز خود را بلند کرده زار زار بگریستند \* و گفتند ای یهوه خدای اسرائیل این

- ۴ جرادر اسرائیل واقع شد است که امروز يك سبط از اسرائیل کم شود \* و در فردای آن روز قوم بزودی برخاسته مذبحی در آنجا بنا کردند و قربانیهای سوختنی و ذبایح
- ۵ سلامتی گذرانیدند \* و بنی اسرائیل گفتند کیست از تمامی اسباط اسرائیل که در جماعت نزد خداوند بر نیامد است زیرا قسم سخت خورده گفته بودند که هر که
- ۶ بحضور خداوند به مصفّه نیاید البتّه کشته شود \* و بنی اسرائیل دربارهٔ برادر خود
- ۷ بنیامین پشیمان شد گفتند امروز يك سبط از اسرائیل منقطع شد است \* برای بقیّه ایشان دربارهٔ زنان چه کنیم زیرا که ما بخداوند قسم خورده ایم که از دختران خود بایشان بزنی ندهیم \* و گفتند کدام يك از اسباط اسرائیل است که بحضور
- ۸ خداوند به مصفّه نیامد است و اینک از یایش جاعاد کسی بآرد و جماعت نیامد بود \* زیرا چون قوم شمرده شدند اینک از ساکنان یایش جاعاد احدی در آنجا
- ۹ نبود \* پس جماعت دوازده هزار نفر از شجاع ترین قوم را بآنجا فرستاده و ایشانرا امر کرده گفتند بروید و ساکنان یایش جاعاد را با زنان و اطفال بدم شمشیر بکشید \*
- ۱۱ و آنچه باید بکنید این است که هر مردی را و هر زنی را که با مرد خوابیده باشد هلاک کنید \* و در میان ساکنان یایش جاعاد چهار صد دختر باکره که باذکوری نخواهید و مردی را نشناخته بودند یافتند و ایشانرا بآردو در شیلوه که در زمین کعان است
- ۱۲ آوردند \* و تمامی جماعت نزد بنی بنیامین که در صحهٔ رمون بودند فرستاده
- ۱۴ ایشانرا بصلح دعوت کردند \* و در آنوقت بنیامینیان برگشتند و دخترانرا که از زنان یایش جاعاد زنک نگاه داشته بودند بایشان دادند و باز ایشانرا کفایت
- ۱۵ نکرد \* و قوم برای بنیامین پشیمان شدند زیرا خداوند در اسباط اسرائیل شقایی پیدا کرده بود \* و مشایخ جماعت گفتند دربارهٔ زنان بجهت باقی ماندگان چکنیم
- ۱۷ چونکه زنان از بنیامین منقطع شده اند \* و گفتند میراثی بجهت نجات یافتگان بنیامین
- ۱۸ باید باشد تا سبطی از اسرائیل محو نشود \* اما ما دختران خود را بایشان بزنی نمیتوانیم داد زیرا بنی اسرائیل قسم خورده گفته اند ملعون باد کسی که زنی به بنیامین
- ۱۹ دهد \* و گفتند اینک هر سال در شیلوه که بطرف شمال بیتئیل و بطرف مشرق راهی که از بیتئیل به شکیم میرود و بسمت جنوبی لَبُونَه است عیدی برای خداوند
- ۲۰ میباشد \* پس بنی بنیامین را امر فرموده گفتند بروید در تاکستانها در کهن باشید \*

- ۲۱ و نگاه کنید و اینک اگر دختران شیلوه بیرون آیند تا با رقص کنندگان رقص کنند  
آنکاه از ناکستانها در آید و از دختران شیلوه هر کس زن خود را ربوده بزمین بنیامین  
۲۲ برود \* و چون پدران و برادران ایشان آمدند نزد ما شکایت کنند بایشان خواهیم  
گفت ایشانرا بخاطر ما ببخشید چونکه ما برای هر کس زنی را در جنگ نگاه نداشتیم  
۲۳ و شما آنها را بایشان ندادید الآن مجرم میباشید \* پس بنی بنیامین چنین کردند  
و از رقص کنندگان زنانرا بر حسب شماره خود گرفتند و ایشانرا بیغما برده رفتند  
۲۴ و بملک خود برگشته شهرها را بنا کردند و در آنها ساکن شدند \* و در آن وقت بنی  
اسرائیل هر کس بسط خود و بقبیله خود روانه شدند و از آنجا هر کس بملک خود  
۲۵ بیرون رفتند \* و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و هر کس آنچه در نظرش پسند  
میآمد میکرد \*
-

## کتاب رُوت

### باب اوّل

- ۱ و واقع شد در ایام حکومت داوران که فحطی در زمین پیدا شد و مردی از بیت
- ۲ محم یهودا رفت تا در بلاد موآب ساکن شود او وزنش و دو پسرش \* و اسم آن
- ۳ مرد اَلِمَلَك بود و اسم زنش نَعُوّی و پسرانش به مَحْلُون و کَلِیون مَسِی و اَقْرانِیَانِ
- ۴ بیت محم یهودا بودند پس بیلااد موآب رسید در آنجا ماندند \* و اَلِیْمَاک شوهر
- ۵ نَعُوّی مُرد و او با دو پسرش باقی ماند \* و ایشان از زنان موآب برای خود زن
- ۶ گرفتند که نام یکی عَرَفَه و نام دیگری رُوت بود و در آنجا قریب ده سال توقف
- ۷ نمودند \* و هر دوی ایشان مَحْلُون و کَلِیون نیز مُردند و آن زن ازدو پسر و شوهر
- ۸ خود محروم ماند \* پس او با دو عروس خود برخاست تا از بلاد موآب برگردد
- ۹ زیرا که در بلاد موآب شنیده بود که خدایوند از قوم خود نفقه نموده نان بایشان
- ۱۰ داده است \* و از مکانیکه در آن ساکن بود بیرون آمد و دو عروسش همراه وی
- ۱۱ بودند و براه روانه شدند تا بزیمین یهودا مراجعت کنند \* و نَعُوّی بدو عروس
- ۱۲ خود گفت بروید و هر یکی از شما بخانه مادر خود برگردید و خدایوند بشما احسان
- ۱۳ کناد چنانکه شما ببردگان و بن کردید \* و خدایوند بشما عطا کناد که هر یکی
- ۱۴ از شما در خانه شوهر خود راحت یابید پس ایشانرا بوسید و آواز خود را بلند کرده
- ۱۵ کریستند \* و باو گفتند نی بلکه همراه تو نزد قوم تو خواهیم برگشت \* نَعُوّی گفت
- ۱۶ ای دخترانم برگردید چرا همراه من بیاید آیا در رحم من هنوز پسران هستند که
- ۱۷ برای شما شوهر باشند \* ای دخترانم برگشته راه خود را پیش گیرید زیرا که برای
- ۱۸ شوهر گرفتن زیاده پیر هستم و اگر گویم که امید دارم و امشب نیز بشوهر داده شوم
- ۱۹ و پسران هم بزایم \* آیا تا بالغ شدن ایشان صبر خواهید کرد و بخاطر ایشان خود را

- از شوهر گرفتن محروم خواهید داشت • نی ای دخترم زبراکه جانم برای شما  
 ۱۴ بسیار تلخ شد است چونکه دست خداوند بر من دراز شد است \* پس بار دیگر  
 آواز خود را بلند کرده گریستند و غزفه مادر شوهر خود را بوسید اما روت بوسه  
 ۱۵ چسبید \* واو گفت اینک زن برادر شوهرت نزد قوم خود و خدایان خویش  
 ۱۶ برگشته است تو نیز در عقب زن شوهر برادرت برگرد \* روت گفت بر من اصرار  
 مکن که ترا ترک کنم و از نزد تو برگردم زیرا هر جائیکه روی میآیم و هر جائیکه  
 ۱۷ منزل کنی منزل میکنم قوم تو قوم من و خدای تو خدای من خواهد بود \* جائیکه  
 ببری میبریم و در آنجا دفن خواهیم شد خداوند بن چنین بلکه زیاده بر این کند اگر  
 ۱۸ چیزی غیر از موت مرا از تو جدا ناید \* پس چون دید که او برای رفتن همراهش  
 ۱۹ مصمم شد است از سخن گفتن با وی باز ایستاد \* و ایشان هر دو روانه شدند  
 تا بیت لحم رسیدند و چون وارد بیت لحم گردیدند نامی شهر برایشان بحرکت آمد  
 ۲۰ زنان گفتند که آیا این نعومی است \* او بایشان گفت مرا نعومی بخوانید بلکه مرا  
 ۲۱ مره بخوانید زیرا قادر مطلق بن مرارت سخت رسانید است \* من بر بیرون رفتم  
 و خداوند مرا خالی برگرداند پس برای چه مرا نعومی بخوانید چونکه خداوند مرا  
 ۲۲ ذلیل ساخته است و قادر مطلق بن بدی رسانید است \* و نعومی مراجعت کرد  
 و عروش روت موآبیه که از بلاد موآب برگشته بود همراه وی آمد و در ابتدای  
 درویدن جو وارد بیت لحم شدند \*

### باب دوم

- ۱ و نعومی خویش شوهری داشت که مردی دولتمند بوغز نام از خاندان آلیمآک  
 ۲ بود \* و روت موآبیه بنعومی گفت مرا اجازت ده که بکشتزارها بروم و در عقب  
 هر کسیکه در نظرش التفات بایم خوشه چینی بنام او وی را گفت برو ای دخترم \*  
 ۳ پس روانه شد بکشتزار درآمد و در عقب دروندکان خوشه چینی مینمود و اتفاق  
 ۴ او بقطعه زمین بوغز که از خاندان آلیمآک بود افتاد \* و اینک بوغز از بیت لحم  
 آمد بدروندکان گفت خداوند با شما باد ایشان و براگفتند خداوند ترا برکت  
 ۵ دهد \* و بوغز بنوکر خود که بدروندکان کاشته بود گفت این دختر از آن

- ۶ کیست \* نوکر که بر دروندگان کاشته شده بود در جواب گفت ابن است دختر
- ۷ موایبه که با نعوی از بلاد موآب برگشته است \* و بن گفت نمنا اینکه خوشه چینی
- ۸ نام و در عقب دروندگان در میان بافه‌ها جمع کنم پس آمد از صبح تا بحال ماند
- ۹ است سوای آنکه آنکی در خانه توقف کرده است \* و بوعز بروت گفت ای
- دخترم مگر نیشنوی بهیچ کشتزار دیگر برای خوشه چینی مرو و از اینجا هم مگذر
- ۱۰ بلکه با کنیزان من در اینجا باش \* و چشمانت بزمینیکه میدروند نگران باشد
- و در عقب ایشان برو آیا جوانانرا حکم نکردم که ترا لمس نکنند و اگر نشسته باشی
- ۱۱ نزد ظروف ایشان برو و از آنچه جوانان میکنند بنوش \* پس بروی در افتاده اورا
- تا بزمین نهظیم کرد و باو گفت برای چه در نظر تو التفات یافتیم که بمن توجه
- ۱۲ نمودی و حال آنکه غریب هستم \* بوعز در جواب او گفت از هر آنچه بعد از مردن
- شوهرت به مادر شوهر خود کردی اطلاع نام بن رسید است و چگونه پدر و مادر
- و زمین و ولادت خود را ترک کرده نزد قومیکه پیشتر ندانسته بودی آمدی \*
- ۱۳ خداوند عمل ترا جزا دهد و از جانب یهوه خدای اسرائیل که در زیر بالهایش
- ۱۴ پناه بردی اجر کامل بنو برسد \* گفت ای آقام در نظر تو التفات نیام زیرا که
- مرا نسلی دادی و بکنیز خود سخنان دل آویز گفتی اگر چه من مثل یکی از کنیزان
- ۱۵ نیستم \* بوعز وی را گفت در وقت چاشت اینجا بیا و از نان بخور و لقمه خود را
- در شیبه فرو بره پس نزد دروندگان نشست و غله برشته باو دادند و خورد و سپر
- ۱۶ شد باقی ماند را و اکذاشت \* و چون برای خوشه چینی برخاست بوعز جوانان
- خود را امر کرده گفت بگذارید که در میان بافه‌ها هم خوشه چینی نماید و او را زجر
- ۱۷ میناید \* و نیز از دسته‌ها کشید برایش بگذارید تا برجند و او را عتاب مکنید \*
- ۱۸ پس تا شام در آن کشتزار خوشه چینی نموده آنچه را که برچید بود کوید و بقدر
- ۱۹ يك ابقه جو بود \* پس آنرا برداشته بشهر درآمد و شوهر مادرش آنچه را که
- برچید بود دید و آنچه بعد از سیر شدنش باقی ماند بود بیرون آورده بوی داد \*
- ۲۰ و مادر شوهرش وی را گفت امروز کجا خوشه چینی نمودی و کجا کار کردی مبارک
- باد آنکه بر تو توجه نموده است پس مادر شوهر خود را از کسیکه نزد او کار کرده
- ۲۱ بود خبر داده گفت نام آن شخص که امروز نزد وی کار کردم بوعز است \* و نعوی



به عروس خود گفت او از جانب خداوند مبارك باد زیرا که احسانرا برزندگان  
 و مردگان ترك نموده است و نَعُومى و براى گفت اين شخص خوبش ما واز وليهاى  
 ۲۱ ما است \* و رُوت موابيه گفت که او نیز مرا گفت با جوانان من باش تا همه درو  
 ۲۲ مرا تمام کنند \* نَعُومى به عروس خود رُوت گفت که اى دخترم خوب است که  
 ۲۳ با کبيران او بيرون روى و ترا در کشتزار ديگر نيايد \* پس با کبيران بُوَعَز  
 براى خوشه چينى مهباند تا درو جو و درو کدم تمام شد و با مادر شوهرش سکونت  
 داشت \*

باب سيم

۱ و مادر شوهرش نَعُومى و براى گفت اى دختر من آيا براى تو راحت نجوم تا  
 ۲ برايت نيكو باشد \* و آن آيا بُوَعَز که تو با کبيرانش بودى خوبش ما نيست  
 ۳ و اينک او امشب در خرمن خود جو پاك مىکند \* پس خويشتن را غسل کرده  
 ندهين کن و رخت خود را بوشيد بخرم برو اما خود را بان مرد نشناسان تا  
 ۴ از خوردن و نوشيدن فارغ شود \* و چون او بخوابد جاى خوابيدنش را نشان کن  
 ۵ و رفته پايهاى او را بکشا و بخواب و او ترا خواهد گفت که چه بايد بکنى \* او  
 ۶ و براى گفت هر چه بمن گفتى خواهم کرد \* پس بخرم رفته موافق هر چه مادر  
 ۷ شوهرش او را امر فرموده بود رفتار نمود \* پس چون بُوَعَز خورد و نوشيد و دلش  
 شاد شد و رفته بکنار بافه هاى جو خوابيد آنکاه او آهسته آهسته آمد پايهاى او را  
 ۸ کشود و خوابيد \* و در نصف شب آن مرد مضطرب گرديد و با نَسَمَت متوجه شد  
 که اينک زنى نزد پايهايش خوابيد است \* و گفت تو کيستى او گفت من کبيز  
 ۹ تو رُوت هستم پس دامن خود را بر کبيز خوبش بکستران زیرا که تو ولى هستى \*  
 ۱۰ او گفت اى دختر من از جانب خداوند مبارك باش زیرا که در آخر ييشتر احسان  
 ۱۱ نمودى از اول چونکه در عقب جوانان چه فقير و چه غنى نرفتى \* و حال اى  
 دختر من مترس هر آنچه بمن گفتى برايت خواهم کرد زیرا که تمام شهر قوم من ترا  
 ۱۲ زن نيكو ميدانند \* و آن راست است که من ولى هستم ليکن ولى تو نزديکتر از من  
 ۱۳ هست \* امشب در اينجا بمان و با مادادان آکر او حق ولى را براى تو ادا نمايد خوب  
 ادا نمايد و آکر نخواهد که براى تو حق ولى را ادا نمايد پس قسم بحيات خداوند

- ۱۴ که من آنرا برای تو ادا خواهم نمود اکنون تا صبح بخواب \* پس نزد پایش تا صبح  
 خوابید پیش از آنکه کسی همسایه اش را تشخیص دهد برخاست و بوعز کفت  
 ۱۵ زنهار کسی نفهد که اینزن بخرمن آمد است \* و کفت چادری که برتو است بیاور  
 و بگیر پس آنرا بگرفت و او شش کیل جو پیموده بروی گذارد و بشهر رفت \*  
 ۱۶ و چون نزد مادر شوهر خود رسید او و بر آنکنت ای دختر من برتو چه گذشت  
 ۱۷ پس او را از هر آنچه آن مرد باوی کرده بود خبر داد \* و کفت این شش کیل  
 ۱۸ جورا بمن داد زیرا کفت نزد مادر شوهرت تهیدست مرو \* او و بر آنکنت ای  
 دخترم آرام بنشین تا بدانی که این امر چگونه خواهد شد زیرا که آن مرد تا این  
 کار را امروز تمام نکند آرام نخواهد گرفت \*

## باب چهارم

- و بوعز بدروازه آمد آنجا نشست و اینک آن ولی که بوعز درباره او سخن گفته  
 بود میگذشت و باو کفت ای فلان به اینجا برکنته بنشین و او برکنته نشست \*  
 ۲ و ده نفر از مشایخ شهر را برداشته بایشان کفت اینجا بنشینید و ایشان نشستند \* و بان  
 ولی کفت نعومی که از بلاد موآب برکنته است قطعه زمینی را که از برادر ما  
 ۴ آلیمآک بود میفروشد \* و من مصلحت دیدم که ترا اطلاع داده بگویم که آنرا  
 بحضور این مجلس و مشایخ قوم من بخری اگر انفکاک میکنی بکن و اگر انفکاک  
 نمیکنی مرا خبر ده تا بدانم زیرا غیر از تو کسی نیست که انفکاک کند و من بعد از تو  
 ۵ هستم \* او کفت من انفکاک میکنم \* بوعز کفت در روزیکه زمین را از دست نعومی  
 میخری از رُوت موآبیه زن متوقی نیز باید خرید تا نام متوقی را بر میراثش برانگیزی \*  
 ۶ آن ولی کفت نمیتوانم برای خود انفکاک کنم مبادا میراث خود را فاسد کنم پس تو  
 ۷ حق انفکاک مرا بر ذمه خود بگیر زیرا نمیتوانم انفکاک تمام \* و رسم انفکاک  
 و مبادلت در ایام قدیم در اسرائیل بجهت اثبات هر امر این بود که شخص کفش  
 ۸ خود را بیرون کرده همسایه خود میداد و این در اسرائیل قانون شده است \* پس  
 ۹ آن ولی بوعز کفت آنرا برای خود بخر و کفش خود را بیرون کرد \* و بوعز بمشایخ  
 و بنیائی قوم کفت شما امروز شاهد باشید که تمامی ما یملک آلیمآک و تمامی ما یملک

۱. کَلِیون و تَحْلون را از دست نَعومی خریدم \* و هم رُوت موابّه زن تَحْلون را بزنی خود خریدم تا نام متوقی را بر میراثش برانگیرانم و نام متوقی از میان برادرانش و از دروازه
- ۱۱ حَلّه اش منقطع نشود شما امروز شاهد باشید \* و نمائی قوم که نزد دروازه بودند و مشایخ گفتند شاهد هستیم و خداوند این زنا که بخانه تو درآمد مثل راجل و لبّه کرداند که خانه اسرائیل را بنا کردند و تو در آفرانه کامیاب شو و در بیت لحم نامور
- ۱۲ باش \* و خانه تو مثل خانه فارص باشد که نامار برای یهودا زائید از اولادیکه
- ۱۳ خداوند ترا از این دختر خواهد بخشید \* پس بوعز رُوت را گرفت و او زن
- ۱۴ وی شد و باو درآمد و خداوند او را حمل داد که پسری زائید \* و زنان بنعومی
- ۱۵ گفتند متبارک باد خداوند که ترا امروز بی وئی نکذاشته است و نام او در اسرائیل بلند شود \* و او برایت تازه کننّه جان و پرورنّه پیرئ تو باشد زیرا که عروس
- ۱۶ که ترا دوست می دارد و برایت از هفت پسر بهتر است او را زائید \* و نعومی
- ۱۷ پسر گرفته در آغوش خود گذاشت و دایه او شد \* و زنان همسایه اش او را نام
- ۱۸ نهاده گفتند برای نعومی پسری زائید شد و نام او را عوید خواندند و او پدر یسی
- ۱۹ پدر داود است \* این است پیدایش فارص فارص حصر و نرا آورد \* و حصرون
- ۲۰ رام را آورد و رام عمیناداب را آورد \* و عمیناداب نحشونرا آورد و نحشون سلّمونرا
- ۲۱ آورد \* و سلّمون بوعز را آورد و بوعز عوید را آورد \* و عوید بی را آورد
- ۲۲ و یسی داود را آورد \*

## کتاب اول سمویل

### باب اول

- ۱ و مردی بود از رامسایم صوفیم از کوهستان افرایم مسی به آلفانه بن بروحام بن
- ۲ آلیهو بن نوحو بن صوف و او افرایمی بود \* و او دوزن داشت اسم یکی حنا و اسم
- ۳ دیگری قننه بود و قننه اولاد داشت لیکن حنا را اولاد نبود \* و آن مرد هر سال
- برای عبادت نمودن و قربانی گذراندن برای یهوه صباوت از شهر خود به شیلوه
- ۴ میآمد و حننی و فیخاص دو پسر عیسی کاهنان خداوند در آنجا بودند \* و چون
- روزی میآمد که آلفانه قربانی میگذرانید بزن خود قننه و همه پسران و دختران خود
- ۵ فستنها میداد \* و اما به حنا قسمت مضاعف میداد زیرا که حنا را دوست میداشت
- ۶ اگر چه خداوند رحم او را بسته بود \* و هثوی وی او را نیز سخت مهربانید بحدی که
- ۷ و برا خشمناک میساخت چونکه خداوند رحم او را بسته بود \* و هچنین سال بسال
- واقع میشد که چون حنا بخانه خدا میآمد قننه هچنین او را مرنجانید و او کر به نموده
- ۸ چیزی نمیخورد \* و شوهرش آلفانه و برا میگفت ای حنا چرا کربانی و چرا نمیخوری
- ۹ و دلت چرا غمگین است آیا من برای تو ازده پسر بهتر نیستم \* و بعد از آکل
- و شرب نمودن ایشان در شیلوه حنا برخاست و عیسی کاهن بر کرسی خود نزد ستونی
- ۱۰ درهیکل خدا نشسته بود \* و او بتلی جان نزد خداوند دعا کرد و زار زار
- ۱۱ بگریست \* و نذر کرده گفت ای یهوه صباوت اگر فی الواقع بمصیبت کنیز خود
- نظر کرده مرا یاد آوری و کنیزک خود را فراموش نکرده اولاد ذکوری بکنیز خود
- عطا فرمائی او را تمامی آیام عمرش بخداوند خواهم داد و استزّه بر سرش نخواهد
- ۱۲ آمد \* و چون دعای خود را بحضور خداوند طول داد عیسی دهن او را ملاحظه
- ۱۳ کرد \* و حنا در دل خود سخن میگفت و لبهاش فقط متحرک بود و آوازش مسمع

- ۱۴ نمیشد و عیلى کمان برد که مست است \* پس عیلى و برا گفت تا بکى مست مى شوى
- ۱۵ شرابترا از خود دور کن \* و حنّا در جواب گفت نی آقام بلکه زن شکسته روح هستم و شراب و مسکرات ننوشیدم بلکه جان خود را بحضور خداوند ریخته ام \*
- ۱۶ کنیز خود را از دختران بلیعال مشار زیرا که از کثرت غم ورنجیدگى خود تا بحال
- ۱۷ میگویم \* عیلى در جواب گفت بسلامتى برو و خدای اسرائیل مسئلتی را که از او
- ۱۸ طلب نمودى ترا عطا فرماید \* گفت کنیزت در نظرت التفات یابد پس آن زن
- ۱۹ راه خود را پیش گرفت و میخورد و دیگر ترشرو نبود \* و ایشان بامدادان برخاسته
- بحضور خداوند عبادت کردند و بر کشته بخانه خویش بهرامه آمدند و آلفانه زن
- ۲۰ خود حنّارا بشناخت و خداوند او را بیاد آورد \* و بعد از مرور ایام حنّا حامله
- شد پسرى زائید و او را سموئیل نام نهاد زیرا گفت او را از خداوند سؤال نمودم \*
- ۲۱ و شوهرش آلفانه با تمامی اهل خانه اش رفت تا قربانئى سالیانه و نذر خود را نزد
- ۲۲ خداوند بگذراند \* و حنّا نرفت زیرا که بشوهر خود کفنه بود تا پسر از شیر باز
- داشته نشود نیام نگاه او را خواهم آورد و بحضور خداوند حاضر شد آنجا دایماً
- ۲۳ خواهد ماند \* شوهرش آلفانه و برا گفت آنچه در نظرت پسند آید بکن تا وقت
- باز داشتنش از شیر بهمان لیکن خداوند کلام خود را استوار نماید پس آن زن ماند
- ۲۴ و تا وقت باز داشتن پسر خود از شیر او را شیر میداد \* و چون او را از شیر باز
- داشته بود و برا با سه گاو و یک ایفه آرد و یک مشک شراب با خود آورده بخانه
- ۲۵ خداوند در شیله رسانید و آن پسر کوچک بود \* و گاو را ذبح نمودند و پسر را نزد
- ۲۶ عیلى آوردند \* و حنّا گفت عرض میکنم ای آقام جانم زنم با دای آقام من آن
- ۲۷ زن هستم که در اینجا نزد تو ایستاده از خداوند مسئلت نمودم \* برای این پسر
- مسئلت نمودم و خداوند مسئلت مرا که از او طلب نموده بودم بمن عطا فرموده
- ۲۸ است \* و من نیز او را برای خداوند وقف نمودم تمام ایامیکه زنم باشد وقف
- خداوند خواهد بود پس در اینجا خداوند را عبادت نمودند \*

## باب دوم

۱ و حنّا دعا نموده گفت . دل من در خداوند وجد مینماید . و شاخ من در خداوند

- برافراشته شد. و دهانم بردشنام وسیع کردید است. زیرا که در نجات بنو شادمان
- ۳ هستم \* مثل یهوه قدوسی نیست. زیرا غیر از تو کسی نیست. و مثل خدای ما
- ۲ صفت نیست \* سخنان تکبر آمیز دیگر مگوئید. و غرور از دهان شما صادر نشود.
- ۴ زیرا یهوه خدای علام است. و باو اعمال سنجید میشود \* کمان جبارانرا شکسته
- ۵ است. و آنانیکه میلفزیدند کمر آنها بقوت بسته شد \* سیر شدگان خویشانرا برای
- نان اجیر ساختند. و کسانیکه کرسنه بودند استراحت یافتند. بلکه زن نازاد هفت
- ۶ فرزند زائید است. و آنکه اولاد بسیار داشت زبون کردید \* خداوند میبیراند
- ۷ وزنک میکند. بقبر فرو میآورد و برمیخیزاند \* خداوند فقیر میسازد و غنی
- ۸ میگرداند. پست میکند و بلند میسازد \* فقیر را از خاک برمیافزاید. و مسکینرا
- از منزله بر میدارد. تا ایشانرا با امیران بنشانند. و ایشانرا وارث کرسی جلال
- گرداند. زیرا که ستونهای زمین از آن خداوند است. و ربع مسکون را بر آنها
- ۹ استوار نموده است \* پایهای مقدسین خود را محفوظ میدارد. اما شربران در ظلمت
- ۱۰ خاموش خواهند شد زیرا که انسان بقوت خود غالب نخواهد آید \* آنانیکه با
- خداوند محاصه کنند شکسته خواهند شد. او برایشان از آسمان صاعقه خواهد
- فرستاد. خداوند اقصای زمین را داوری خواهد نمود و پادشاه خود قوت
- ۱۱ خواهد بخشید. و شاخ مسیح خود را بلند خواهد گردانید \* پس آلفانه بخانه خود
- ۱۲ برآمده رفت و آن پسر بحضور عیسی کاهن خداوند را خدمت مینمود \* و پسران
- ۱۳ عیسی از بنی بلیمال بودند و خداوند را نشناختند \* و عادت کاهنان با قوم این بود
- که چون کسی قربانی میکردانید هنگامیکه گوشت پخته میشد خادم کاهن با چنگال
- ۱۴ سه دندان در دست خود میآید \* و آنرا بناوه یا مرجل یا دیک یا پاتیل فرو برده
- هر چه چنگال بر میآورد کاهن آنرا برای خود میکرفت و همچنین با تمامی اسرائیل
- ۱۵ که در آنجا بشیلوه میآمدند رفتار مینمودند \* و نیز قبل از سوزانیدن پیه خادم کاهن
- آمد بکسیکه قربانی میکردانید میگفت گوشت بجهت کباب برای کاهن بد زیرا
- ۱۶ گوشت پخته از تو نمیکرد بلکه خام \* و آن مرد بوی میگفت بیه را اول بسوزانند
- و بعد هر چه دلت میخواهد برای خود بگیر او میگفت نی بلکه الان بد و الا بزور
- ۱۷ میکیرم \* پس گناه آن جوانان بحضور خداوند بسیار عظیم بود زیرا که مردمان



- ۱۸ هدایای خداوند را مکروه میداشند \* و اما سموئیل بحضور خداوند خدمت
- ۱۹ میکرد و او پسر کوچک بود و برکمرش ایفود کتان بسته بود \* و مادرش برای وی جبهه کوچک میساخت و آنرا سال بسال همراه خود میآورد هنگامیکه با شوهر
- ۲۰ خود برمیآمد تا قربانی سالیانه را بگذرانند \* و عیلى آلفانه وزنش را برکت داده گفت خداوند ترا از این زن بعوض عاریتی که بخداوند داده اولاد بدهد پس
- ۲۱ بمکان خود رفتند \* و خداوند از حنا تنفد نمود و او حامله شد سه پسر و دو دختر
- ۲۲ زاید و آن پسر سموئیل بحضور خداوند نمو میکرد \* و عیلى بسیار سالخورد شد بود و هرچه پسرانش با نمائی اسرائیل عمل مینمودند و اینکد چکونه با
- ۲۳ زنایکد نزد در خیمه اجتماع خدمت میکردند مینخواستند \* پس بایشان گفت چرا چنین کارها میکنید زیرا که اعمال بد شما را از نمائی این قوم میشنوم \* چنین مکیند
- ۲۴ ای پسرانم زیرا خبری که میشنوم خوب نیست شما باعث عصیان قوم خداوند
- ۲۵ میباشید \* اگر شخصی بر شخصی کناه ورزد خدا او را داوری خواهد کرد اما اگر شخصی برخداوند کناه ورزد کیست که برای وی شفاعت نماید \* اما ایشان سخن
- ۲۶ پدر خود را نشنیدند زیرا خداوند خواست که ایشانرا هلاک سازد \* و آن پسر سموئیل نمو مییافت و هم نزد خداوند و هم نزد مردمان پسندید میشد \* و مرد
- خدائی نزد عیلى آمد بوی گفت خداوند چنین میگوید آیا خود را برخاندان پدرت
- ۲۸ هنگامیکه ایشان در مصر در خانه فرعون بودند ظاهر نساختم \* و آیا او را از جمیع اسباط اسرائیل برنکریدم تا کاهن من بوده نزد مذبح من بیاید و بخور بسوزاند
- و بحضور من ایفود بپوشد و آیا جمیع هدایای آتشین بنی اسرائیل را بخاندان پدرت
- ۲۹ بخشیدم \* پس چرا قربانیها و هدایای مرا که در مسکن خود امر فرمودم پایمال میکنید و پسران خود را زیاده از من محترم میداری تا خوبشترا از نیکوترین جمیع
- ۳۰ هدایای قوم من اسرائیل فربه سازی \* بنا برین یهوه خدای اسرائیل میگوید البته گفتیم که خاندان تو و خاندان پدرت بحضور من تا بابد سلوک خواهند نمود لیکن
- الآن خداوند میگوید حاشا از من زیرا آنرا که مرا تکرم نمایند تکرم خواهم نمود
- ۳۱ و کسانیکه مرا حقیر شمارند خوار خواهند شد \* اینک آیای میآید که بازوی ترا و بازوی خاندان پدر ترا قطع خواهم نمود که مردی پیر در خانه تو یافت نشود \*

- ۲۳ و تنگی مسکن مرا خواهی دید در هر احسانی که با اسرائیل خواهد شد و مردی بپر  
 ۲۴ در خانه تو ابداً نخواهد بود \* و شخصیرا از کسان تو که از مدیج خود قطع نینام  
 برای کاهیدن چشم تو ورنجانیدن دلت خواهد بود و جمیع ذریت خانه تو در جوانی  
 ۲۵ خواهند مُرد \* و این برای تو علامت باشد که بر دو پسر ت حَنّی و فینحاس واقع  
 میشود که هر دوی ایشان در یک روز خواهند مُرد \* و کاهن امینی بجهت خود  
 بر ما خواهم داشت که موافق دل و جان من رفتار خواهد نمود و برای او خانه  
 ۲۶ مستحکی بنا خواهم کرد و بحضور مسیح من پیوسته صلوات خواهد نمود \* و واقع  
 خواهد شد که هر که در خانه تو باقی ماند آمد نزد او بجهت پاره نقره و قرص نانی  
 نعظم خواهد نمود و خواهد گفت تمنا اینکه مرا یکی از وظایف کهنات بکناری  
 تا نلقه نان بخورم \*

### باب سوم

- ۱ و آن پسر سموئیل بحضور عیسی خداوند را خدمت مینمود و در آن روزها کلام  
 ۲ خداوند نادر بود و رؤیا مکشوف نمیشد \* و در آن زمان واقع شد که چون عیسی  
 ۳ در جایش خوابید بود و چشمانش آغاز نار شدن نموده نمیتوانست دید \* و چراغ  
 خدا هنوز خاموش نشد و سموئیل در هیصل خداوند جائیکه نابوت خدا بود  
 ۴ میخوابید \* خداوند سموئیل را خواند و او گفت لیکن \* پس نزد عیسی شتافته  
 ۵ گفت اینک حاضرم زیرا مرا خواندی، او گفت نخواندم برکنش بخواب و او برکنش  
 ۶ خوابید \* و خداوند بار دیگر خواند ای سموئیل و سموئیل برخاسته نزد عیسی آمد  
 گفت اینک حاضرم زیرا مرا خواندی او گفت ای پسرم ترا نخواندم برکنش  
 ۷ بخواب \* و سموئیل خداوند را هنوز نمیشناخت و کلام خداوند نا حال بر او منکشف  
 ۸ نشد بود \* و خداوند باز سموئیل را بار سوم خواند و او برخاسته نزد عیسی آمد  
 گفت اینک حاضرم زیرا مرا خواندی آنکاه عیسی فهمید که یهوه پسر را خواند  
 ۹ است \* و عیسی بسموئیل گفت برو و بخواب و اگر ترا بخواند بگو ای خداوند بفرما  
 ۱۰ زیرا که بند تو میشنود پس سموئیل رفته در جای خود خوابید \* و خداوند آمد  
 ۱۱ زیرا که بند تو میشنود \* و خداوند بسموئیل گفت اینک من کاری در اسرائیل

- ۱۲ میگویم که کوشهای هر که بشنود صدا خواهد داد \* در آنروز هر چه درباره خانه  
 ۱۳ عیسی گفتم بر او اجرا خواهم داشت و شروع نموده بانجام خواهم رسانید \* زیرا  
 باو خبر دادم که من برخانه او تا بابد داوری خواهم نمود بسبب گناهی که میداند  
 ۱۴ چونکه پسرانش برخود لعنت آوردند و او ایشانرا منع نمود \* بنا برین برای  
 خاندان عیسی قسم خوردم که گناه خاندان عیسی بفریانی و هدیه تا بابد کفاره نخواهد  
 ۱۵ شد \* و سموئیل تا صبح خواهید و درهای خانه خداوندرا باز کرد و سموئیل ترسید  
 ۱۶ که عیسی را از روی اطلاع دهد \* اما عیسی سموئیل را خواند گفت ای پسر سموئیل \*  
 ۱۷ او گفت لیبک \* گفت چه سخنی است که بتو گفته است آنرا از من مخفی مدار خدا  
 با تو چنین بلکه زیاده از این عمل نماید اگر ازهر آنچه بتو گفته است چیزی از من  
 ۱۸ مخفی داری \* پس سموئیل همه چیز را برای او بیان کرد و چیزی از آن مخفی نداشت  
 ۱۹ و او گفت خداوند است آنچه در نظر او پسند آید بکند \* و سموئیل بزرگ میشد  
 ۲۰ و خداوند با وی میبود و نمیکذاشت که یکی از سخنانش بر زمین بیفتد \* و تمامی  
 اسرائیل از دان تا بشریبع دانستند که سموئیل برقرار شده است تا نبی خداوند  
 ۲۱ باشد \* و خداوند بار دیگر در شیلوه ظاهر شد زیرا که خداوند در شیلوه خود را  
 بر سموئیل بکلام خداوند ظاهر ساخت \*

### باب چهارم

- ۱ و کلام سموئیل تمامی اسرائیل رسید • و اسرائیل بمقابله فلسطینیان در جنگ  
 ۲ بیرون آمد نزد ابن عزرا اردو زدند و فلسطینیان در اقیق فرود آمدند \* و فلسطینیان  
 در مقابل اسرائیل صف آرائی کردند و چون جنگ در پیوستند اسرائیل از حضور  
 فلسطینیان شکست خوردند و در معرکه بقدر چهار هزار نفر را در میدان کشتند \*  
 ۳ و چون قوم بلشکر گاه رسیدند مشایخ اسرائیل گفتند چرا امروز خداوند ما را  
 از حضور فلسطینیان شکست داد پس تابوت عهد خداوندرا از شیلوه نزد خود  
 ۴ بیاوریم تا در میان ما آمد ما را از دست دشمنان ما نجات دهد \* و قوم بشیلوه  
 فرستاده تابوت عهد یهوه صباوت را که در میان کروییان ساکن است از آنجا  
 ۵ آوردند و دو پسر عیسی حنی و فیتحاس در آنجا با تابوت عهد خدا بودند \* و چون

- تابوت عهد خداوند بلشکرگاه داخل شد جمیع اسرائیل صدای بلند زدند بحدیکه
- ٦ زمین متزلزل شد \* و چون فلسطینیان آواز صدرا شنیدند گفتند این آواز صدای بلند در آردوی عبرانیان چیست پس فهمیدند که تابوت خداوند بآردو آمد است \* و فلسطینیان ترسیدند زیرا گفتند خدا بآردو آمد است و گفتند وای بر ما زیرا قبل از این چنین چیزی واقع نشده است \* وای بر ما کیست که ما را از دست این خدایان زور آور رهائی دهد همین خدایانند که مصریان را دریابان
- ٩ بهمه بلایا مبتلا ساختند \* ای فلسطینیان خویشترا تقویت داده مردان باشید مبادا عبرانیان را بندگی کنید چنانکه ایشان شمارا بندگی نمودند پس مردان شوید
- ١٠ و جنگ کنید \* پس فلسطینیان جنگ کردند و اسرائیل شکست خورده هریک بخیمه خود فرار کردند و کشتار بسیار عظیمی شد و از اسرائیل سی هزار پیاده کشته شدند \* و تابوت خدا گرفته شد و دو پسر عیسی حُفنی و فیخاس کشته شدند \*
- ١٢ و مردی بنیامینی از لشکر دویک در هانروز با جامه دریک و خاک بر سر ریخته بشیالوه آمد \* و چون وارد شد اینک عیسی بکنار راه بر کرسی خود مراقب نشسته زیرا که دلش درباره تابوت خدا مضطرب میبود و چون آمد بشهر داخل شد خبر داد
- ١٤ تمامی شهر نعره زدند \* و چون عیسی آواز نعره را شنید گفت این آواز هنگامه چیست پس آمد شنافته عیسی را خبر داد \* و عیسی نود و هشت ساله بود و چشمانش نارشد نمیتوانست دید \* پس آن مرد بعیسی گفت منم که از لشکر آمد و من امروز از لشکر فرار کرده ام گفت ای پسرم کار چگونه گشت \* و آن خبر آورنده در جواب گفت اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار کردند و شکست عظیمی هم در قوم واقع شد و نیز دو پسر ت حُفنی و فیخاس مردند و تابوت خدا گرفته شد \* و چون از تابوت خدا خبر داد عیسی از کرسی خود بیهلوی دروازه پیشت افتاده کردنش بشکست و بمرد زیرا که مردی پیر و سنگین بود و چهل سال بر اسرائیل داوری کرده بود \* و عروس او زن فیخاس که حامله و نزدیک بزائیدن بود چون خبر گرفتن تابوت خدا و مرگ پدر شوهرش و شوهرش را شنید خم شد زائید زیرا که درد زه او را بکسرفت \* و در وقت مردنش زنانیکه نزد وی ایستاده بودند گفتند مترس زیرا که پسر زائیدی اما او جواب نداد و اعتنا نمود \* و پسر را اینجا بود نام نهاد
- ٢٠
- ٢١

گفت جلال از اسرائیل زایل شد چونکه تابوت خدا گرفته شد بود و سبب پدر  
 ۳ شوهرش و شوهرش \* پس گفت جلال از اسرائیل زایل شد زیرا که تابوت خدا  
 گرفته شد است \*

باب پنجم

- ۱ و فلسطینیان تابوت خدا را گرفته آنرا از آبن عزر به آشدود آوردند \*
- ۲ و فلسطینیان تابوت خدا را گرفته آنرا بخانه داجون در آورده نزدیک داجون
- ۳ گذاشتند \* و بامدادان چون آشدودیان برخاستند اینک داجون بحضور تابوت
- ۴ خداوند رو بزمین افتاده بود و داجون را برداشته باز در جایش برپا داشتند \* و در
- ۵ فردای آنروز چون صبح برخاستند اینک داجون بحضور تابوت خداوند رو بزمین
- افتاده و سر داجون و دو دستش بر آستانه قطع شده و تن داجون فقط از او باقی
- ماند بود \* از این جهت کاهنان داجون و هر که داخل خانه داجون میشود تا
- ۶ امروز بر آستانه داجون در آشدود پا نمیگذارد \* و دست خداوند بر اهل آشدود
- سنگین شد ایشانرا تباہ ساخت و ایشانرا هم آشدود و هم نواحی آنرا بخرابها مبتلا
- ۷ ساخت \* و چون مردان آشدود دیدند که چنین است گفتند تابوت خدای
- اسرائیل با ما نخواهد ماند زیرا که دست او بر ما و بر خدای ما داجون سنگین
- ۸ است \* پس فرستاده جمیع سروران فلسطینیان را نزد خود جمع کرده گفتند با
- تابوت خدای اسرائیل چه کنیم گفتند تابوت خدای اسرائیل به جت متقل شود
- ۹ پس تابوت خدای اسرائیل را بانجا بردند \* و واقع شد بعد از نقل کردن آن که
- دست خداوند بر آن شهر با اضطراب بسیار عظیمی دراز شد مردمان شهر را
- ۱۰ از خورد و بزرگ مبتلا ساخته خرابها برایشان منتفخ شد \* پس تابوت خدا را
- بمترون بردند و بمجرد ورود تابوت خدا بمترون اهل عفرون فریاد کرده گفتند
- ۱۱ تابوت خدای اسرائیل را نزد ما آوردند تا ما را و قوم ما را بکشند \* پس فرستاده
- جمیع سروران فلسطینیان را جمع کرده گفتند تابوت خدای اسرائیل را روانه کنید تا
- بجای خود بر گردد و ما را و قوم ما را نکشد زیرا که در تمام شهر هنگامه مهلك بود
- ۱۲ و دست خدا در آنجا بسیار سنگین شده بود \* و آنانیکه نبردند بخرابها مبتلا شدند
- و فریاد شهر تا آسمان بالا رفت \*

## باب ششم

- ۱ و تابوت خداوند در ولایت فلسطینیان هفت ماه ماند \* و فلسطینیان کاهنان
- ۲ و فالگیران خود را خواند گفتند با تابوت خداوند چه کنیم ما را اعلام نمائید که
- ۳ آنرا بجایش با چه چیز بفرستیم \* گفتند اگر تابوت خدای اسرائیل را بفرستید
- آنرا خالی بفرستید بلکه قربانی جرم البته برای او بفرستید آنگاه شفا خواهید یافت
- و بر شما معلوم خواهد شد که از چه سبب دست او از شما برداشته نشده است \*
- ۴ ایشان گفتند چه قربانی جرم برای او بفرستیم گفتند بر حسب شماره سروران
- فلسطینیان پنخ خراج طلا و پنخ موش طلا زیرا که بر جمیع شما و بر جمیع سرداران شما
- ۵ بلا یکی است \* پس تمائیل خراجهای خود و تمائیل موشهای خود را که زمینرا
- خراب میکنند بسازید و خدای اسرائیل را جلال دهید که شاید دست خود را از شما
- ۶ و از خدایان شما و از زمین شما بردارد \* و چرا دل خود را سخت سازید چنانکه
- مصریان و فرعون دل خود را سخت ساختند آیا بعد از آنکه در میان ایشان کارهای
- ۷ عجیب کرده بود ایشانرا رها نکردند که رفتند \* پس آن عرابه تازه بسازید و دو
- کاو شیر ده را که یوغ بر کردن ایشان نهاده نشده باشد بگیریید و دو کاورا بعرابه
- ۸ ببندید و کوسالهای آنها را از عقب آنها بخانه برگردانید \* و تابوت خداوند را گرفته
- آنرا بر عرابه بنهد و اسباب طلارا که بجهت قربانی جرم برای او میفرستید در صندوقچه
- ۹ بپهلوی آن بگذارید و آنرا رها کنید تا برود \* و نظر کنید اگر براه سرحد خود
- بسوی بیت شمس برود بدانید او است که این بلای عظیم را بر ما وارد گردانید
- است و اگر نه پس خواهیم دانست که دست او ما را لمس نکرده است بلکه آنچه
- ۱۰ بر ما واقع شده است اتفاقی است \* پس آن درمان چنین کردند و دو کاو شیر ده را
- ۱۱ گرفته آنها را به عرابه بستند و کوسالهای آنها را در خانه نگاه داشتند \* و تابوت
- خداوند و صندوقچه را با موشهای طلا و تمائیل خراجهای خود بر عرابه گذاشتند \*
- ۱۲ و کاوان راه خود را راست گرفته براه بیت شمس روانه شدند و پشاه راه رفته بانک
- میزدند و بسوی چپ یا راست میل نمیفودند و سروران فلسطینیان در عقب آنها
- ۱۳ تا حد بیت شمس رفتند \* و اهل بیت شمس در دره کندم را درو میکردند و چشمان



- ۱۴ خود را بلند کرده تابوت را دیدند و از دیدنش خوشحال شدند \* و عَزْرَابه به مزرعهٔ  
 بَهِوشَع بیت شمس در آمد در آنجا با بستاد و سنک بزرگی در آنجا بود پس چوب  
 ۱۵ عَزْرَابه را شکسته کلاوا را برای قربانی سوختنی بجهت خداوند گذرانیدند \* و لاویان  
 تابوت خداوند و صندوقچهٔ او را که با آن بود و اسباب طلا داشت پائین آورده آنها را  
 بر آن سنک بزرگ نهادند و مردان بیت شمس در همان روز برای خداوند قربانیهای  
 ۱۶ سوختنی گذرانیدند و ذبایح ذبح نمودند \* و چون آن بنج سرور فلسطینیان این را  
 ۱۷ دیدند در همان روز بعقرون برکشیدند \* و این است خُرَاجهای طلائی که فلسطینیان  
 بجهت قربانی جُرم نزد خداوند فرستادند برای اشدود بک و برای غَزَه بک و برای  
 ۱۸ اَشْقَلون بک و برای جَت بک و برای عَقرون بک \* و موشهای طلا بر حسب  
 شمارهٔ جمیع شهرهای فلسطینیان که از املاک آن بنج سرور بود چه از شهرهای  
 حصاردار و چه از دهات بیرون تا آن سنک بزرگی که تابوت خداوند را بر آن  
 ۱۹ گذاشتند که تا امروز در مزرعهٔ بَهِوشَع بیت شمس باقی است \* و مردمان بیت شمرا  
 زد زیرا که بتابوت خداوند نگرستند پس بنجاه هزار و هفتاد نفر از قوم را زد و قوم  
 ۲۰ ماتم گرفتند چونکه خداوند خلق را بیلای عظیم مبتلا ساخته بود \* و مردمان  
 بیت شمس گفتند کیست که بحضور این خدای قدوس یعنی یهوه میتواند بایستد  
 ۲۱ و از ما نزد که خواهد رفت \* پس رسولان نزد ساکنان قریهٔ بَعْرَم فرستاده گفتند  
 فلسطینیان تابوت خداوند را پس فرستاده اند بیایند و آنرا نزد خود ببرید \*

### باب هفتم

- ۱ و مردمان قریهٔ بَعْرَم آمدند تابوت خداوند را آوردند و آنرا بخانهٔ ایناداب در جِبعه  
 داخل کرده پسرش اِلعازار را تقدیس نمودند تا تابوت خداوند را نگاهبانی کند \*  
 ۲ و از روزیکه تابوت در قریهٔ بَعْرَم ساکن شد وقت طول کشید تا بیست سال  
 ۳ گذشت و بعد از آن خاندان اسرائیل برای پیروئ خداوند جمع شدند \* و سموئیل  
 تمامی خاندان اسرائیل را خطاب کرده گفت اگر بتائی دل بسوی خداوند بازگشت  
 نمائید و خدا بان غیر و عشتاروت را از میان خود دور کنید و دلهای خود را برای  
 خداوند حاضر ساخته او را تنها عبادت نمائید پس او شما را از دست فلسطینیان

- ۴ خواهد رها کنید \* آنکاه بنی اسرائیل بَعْلَم و عَشَاروت را دور کرده خداوند را تنها
- ۵ عبادت نمودند \* و سموئیل گفت تمامی اسرائیل را در مِصْفَه جمع کنید تا درباره
- ۶ شما نزد خداوند دعا نمایم \* و در مِصْفَه جمع شدند و آب کشیدند آنرا به حضور
- خداوند ریختند و آنروز را روزه داشته در آنجا گفتند که بر خداوند نگاه کرده ام
- ۷ و سموئیل بنی اسرائیل را در مِصْفَه داوری نمود \* و چون فلسطینیان شنیدند که بنی
- اسرائیل در مِصْفَه جمع شده اند سروران فلسطینیان بر اسرائیل برآمدند و بنی اسرائیل
- ۸ چون اینرا شنیدند از فلسطینیان ترسیدند \* و بنی اسرائیل ب سموئیل گفتند
- از تضرع نمودن برای ما نزد یهوه خدای ما ساکت مباش تا ما را از دست فلسطینیان
- ۹ رها کند \* و سموئیل بر شیرخواره گرفته آنرا بجهت قربانی سوختنی تمام برای خداوند
- گذراند و سموئیل درباره اسرائیل نزد خداوند تضرع نموده خداوند او را اجابت
- ۱۰ نمود \* و چون سموئیل قربانی سوختنی را میگذراند فلسطینیان برای مقابله
- اسرائیل نزدیک آمدند و در آنروز خداوند بصدای عظیم بر فلسطینیان رعد کرده
- ۱۱ ایشانرا منهزم ساخت و از حضور اسرائیل شکست یافتند \* و مردان اسرائیل
- از مِصْفَه بیرون آمدند و فلسطینیانرا تعاقب نموده ایشانرا تا زیر بیت کار شکست
- ۱۲ دادند \* و سموئیل سنگی گرفته آنرا میان مِصْفَه و سین برپا داشت و آنرا ابن عزیر
- ۱۳ نامید گفت تا بحال خداوند ما را اعانت نموده است \* پس فلسطینیان مغلوب
- شدند و دیگر بحدود اسرائیل داخل نشدند و دست خداوند در غامی روزهای
- ۱۴ سموئیل بر فلسطینیان سخت بود \* و شهرهاییکه فلسطینیان از اسرائیل گرفته بودند
- از عَقْرُون تا جَت با اسرائیل پس دادند و اسرائیل حدود آنها را از دست فلسطینیان
- ۱۵ رها کردند و در میان اسرائیل و آموریان صلح شد \* و سموئیل در غام روزهای عمر
- ۱۶ خود بر اسرائیل داوری مینمود \* و هر سال رفته به بیتل و جِجَال و مِصْفَه
- ۱۷ گردش میکرد و در غامی اینجاها بر اسرائیل داوری مینمود \* و به رامه بر میگشت
- زیرا خانه اش در آنجا بود و در آنجا بر اسرائیل داوری مینمود و مذبحی در آنجا برای
- خداوند بنا کرد \*

## باب هشتم

۱ و رافع شد که چون سموئیل پیر شد پسران خود را بر اسرائیل داوران ساخت \*

- ۳ و نام پسر نخست زاده اش بُوئیل بود و نام دوّمینش آیاه و در بِرَشع داور بردند \*
- ۴ اما پسرانش براه او رفتار نینمودند بلکه در پی سود رفته رشوه می‌گرفتند و داوری را
- ۵ منحرف می‌ساختند \* پس جمیع مشایخ اسرائیل جمع شد نزد سموئیل به راه آمدند \*
- ۶ و او را گفتند اینک تو پیر شدی و پسرانت براه تو رفتار نینمایند پس الآن برای ما
- ۷ پادشاهی نصب نما تا مثل سایر اُمّت‌ها بر ما حکومت نماید \* و این امر در نظر سموئیل
- ۸ نا پسند آمد چونکه گفتند ما را پادشاهی بد تا بر ما حکومت نماید و سموئیل نزد
- ۹ خدایوند دعا کرد \* و خدایوند بسموئیل گفت آواز قوم را در هر چه بتو گفتند
- ۱۰ بشنو زیرا که ترا ترك نکردند بلکه مرا ترك کردند تا بر ایشان پادشاهی ننماید \*
- ۱۱ بر حسب همة اعمالیکه از روزیکه ایشانرا از مصر بیرون آوردم بجا آوردند و مرا ترك
- ۱۲ نموده خدایان غیر را عبادت نمودند پس با تو نیز همچین رفتار مینمایند \* پس الآن
- ۱۳ آواز ایشانرا بشنو لکن بر ایشان بتأکید شهادت بد و ایشانرا از رسم پادشاهییکه
- ۱۴ بر ایشان حکومت خواهد نمود مطلع ساز \* و سموئیل تمامی سخنان خدایوند را
- ۱۵ به قوم که از او پادشاه خواسته بودند بیان کرد \* و گفت رسم پادشاهی که بر شما
- ۱۶ حکم خواهد نمود این است که پسران شما را گرفته ایشانرا بر عرابها و سواران خود
- ۱۷ خواهد کاشت و پیش عرابهایش خواهند دوید \* و ایشانرا سرداران هزاره
- ۱۸ و سرداران پنجاهه برای خود خواهد ساخت و بعضی را برای شیار کردن زمینش
- ۱۹ و درویدن محصولش و ساختن آلات جنگش و اسباب عرابهایش تعیین خواهد
- ۲۰ نمود \* و دختران شما را برای عطرکشی و طبّاخی و خبازی خواهد گرفت \*
- ۲۱ و بهترین مزرعه‌ها و تاکستانها و باغات زیتون شما را گرفته بخادمان خود خواهد
- ۲۲ داد \* و عشر زراعات و تاکستانهای شما را گرفته بخواجه سربان و خادمان خود
- ۲۳ خواهد داد \* و غلامان و کنیزان و نیکوترین جوانان شما را و الاغهای شما را گرفته
- ۲۴ برای کار خود خواهد کاشت \* و عشر کله‌های شما را خواهد گرفت و شما غلام
- ۲۵ او خواهید بود \* و در آنروز از دست پادشاه خود که برای خوشتن برگیرد اید
- ۲۶ فریاد خواهید کرد و خدایوند در آنروز شما را اجابت نخواهد نمود \* اما قوم از شنیدن
- ۲۷ قول سموئیل ابا نمودند و گفتند فی بلکه میباید بر ما پادشاهی باشد \* تا ما نیز مثل
- ۲۸ سایر اُمّت‌ها باشیم و پادشاه ما بر ما دآوری کند و پیش روی ما بیرون رفته در جنگهای

۲۱ ما برای ما بچنگد \* و سموئیل تمامی سخنان قومرا شنید آنها را بسع خداوند رسانید  
و خداوند سموئیل گفت آواز ایشانرا بشنو و پادشاهی برایشان نصب نا پس  
سموئیل بر دمان اسرائیل گفت شما هر کس بشهر خود بروید \*

## باب نهم

- ۱ و مردی بود از بنیامین که اسمش قیس بن آیشیل بن صرور بن بکورث بن افیج
- ۲ بود و او پسر مرد بنیامینی و مردی زورآور مقتدر بود \* و او را پسر می شاول نام
- ۳ جوانی خوش اندام بود که در میان بنی اسرائیل کسی از او خوش اندام تر نبود که
- ۴ از کفش تا بیالا از نمائی قوم بلندتر بود \* و الاغهای قیس پدر شاول گمشد
- ۵ پس قیس پسر خود شاول گفت الان یکی از جوانان خود را با خود گرفته برخیز
- ۶ و رفته الاغها را جستجو نما \* پس از کوهستان افرام گذشته و از زمین شلیشه عبور
- ۷ نموده آنها را یافتند و از زمین شعلم گذشتند و نبود و از زمین بنیامین گذشته آنها را
- ۸ نیافتند \* و چون بزمین صوف رسیدند شاول بخادمیکه همراهش بود گفت یا
- ۹ بر کردم مباحا پدرم از فکر الاغها گذشته بفکر ما افتد \* او در جواب وی گفت
- ۱۰ اینک مرد خدائی در این شهر است و او مردی مکرّم است و هر چه میگوید البته
- ۱۱ واقع میشود الان آنجا بروم شاید از راهیکه باید بروم ما را اطلاع بدهد \* شاول
- ۱۲ بخادمش گفت اینک اگر بروم چه چیز برای آمدن ببرم زیرا نان از ظروف ما
- ۱۳ تمام شد و هدیه نیست که بآئرد خدا بدهم پس چه چیز داریم \* و آن خادم باز
- ۱۴ در جواب شاول گفت که اینک در دستم ربع مثقال نقره است آنرا ببرد خدا میدهم
- ۱۵ تا راه ما را با نشان دهد \* در زمان سابق چون کسی در اسرائیل برای درخواست
- ۱۶ کردن از خدا میرفت چنین میگفت بیاید تا نزد رائی بروم زیرا نبی امروز را
- ۱۷ سابق رائی میگفتند \* و شاول بخادم خود گفت سخن تو نیکو است یا بروم پس
- ۱۸ بشهریکه مرد خدا در آن بود رفتند \* و چون ایشان بفرز شهر بالا میرفتند دختران
- ۱۹ چند یافتند که برای آب کشیدن بیرون میآمدند و بایشان گفتند آیا رائی در
- ۲۰ اینجا است \* در جواب ایشان گفتند بلی اینک پیش روی شما است حال بشناید
- ۲۱ زیرا امروز بشهر آمده است چونکه امروز قومرا در مکان بلند قربانی هست \*

- ۱۳ بجزرد و رود شما بشهر قبل از آنکه بمکان بلند برای خوردن بیاید باو خواهید  
برخورد زیرا که نا او نیاید قوم غذا نخواهند خورد چونکه او میباشد اول فریاد  
برکت دهد و بعد از آن دعوت شدگان بخورند پس اینک بروید زیرا که الان او را
- ۱۴ خواهید یافت \* پس بشهر رفتند و چون داخل شهر میشدند اینک سموئیل بمناب  
۱۵ ایشان بیرون آمد نا بمکان بلند برود \* و یک روز قبل از آمدن شاؤل خداوند
- ۱۶ بر سموئیل کشف نموده گفت \* فردا مثل اینوقت شخصیرا از زمین بنیامین نزد تو  
میفرستم او را مسح نما تا بر قوم من اسرائیل رئیس باشد و قوم مرا از دست فلسطینیان  
رهائی دهد زیرا که بر قوم خود نظر کردم چونکه تضرع ایشان نزد من رسید \*
- ۱۷ و چون سموئیل شاؤل را دید خداوند او را کفایت اینک این است شخصیکه  
۱۸ درباره اش بتو گفتم که بر قوم من حکومت خواهد نمود \* و شاؤل در میان دروازه  
۱۹ بر سموئیل نزدیک آمد گفت مرا بگو که خانه رائی کجاست \* سموئیل در جواب  
شاؤل گفت من رائی هستم پیش من بمکان بلند برو زیرا که شما امروز با من  
خواهید خورد و بامدادان ترا رها کرده هر چه در دل خود داری برای تو بیان  
خواهم کرد \* و اما الاغهایت که سه روز قبل از این گشده است درباره آنها فکر  
مکن زیرا پیدا شده است و آرزوی تمامی اسرائیل بر کیست آیا بر تو و بر تمامی خاندان
- ۲۱ پدر تو نیست \* شاؤل در جواب گفت ایا من بنیامینی و از کوچکترین اسباط  
بنی اسرائیل نیستم و آیا قبیله من از جمیع قبایل سبط بنیامین کوچکتر نیست پس  
۲۲ چرا مثل این سخنان بمن میکویی \* و سموئیل شاؤل و خادمشرا گرفته ایشانرا  
۲۳ بمهائخانه آورد و بر صدر دعوت شدگان که فریب بسی نفر بودند جا داد \* و سموئیل  
بطباخ گفت قسمتی را که بتو دادم و در باره اش بتو گفتم که پیش خود نگاهدار  
۲۴ بیاور \* پس طبباخ رانرا با هر چه بر آن بود گرفته پیش شاؤل گذاشت و سموئیل  
گفت اینک آنچه نگاهداشته شده است پیش خود بگذار و بخور زیرا که تا زمان  
معین برای تو نگاهداشته شده است از وقتیکه گفتم از قوم و عنده بخوام و شاؤل  
۲۵ در آنروز با سموئیل غذا خورد \* و چون ایشان از مکان بلند بشهر آمدند او با  
۲۶ شاؤل بر پشت بام گفتگو کرد \* و صبح زود برخاستند و نزد طلوع فجر سموئیل  
شاؤل را بر پشت بام خواند گفت برخیز تا ترا روانه نمایم پس شاؤل برخاست

۱۷ و هردوی ایشان او و سموئیل بیرون رفتند \* و چون ایشان بکنار شهر رسیدند سموئیل بشاؤل گفت خادما بگو که پیش ما برود (واو پیش رفت) و اما تو الان بایست تا کلام خدا را بتو بشنوام \*

### باب دهم

- ۱ پس سموئیل ظرف روغن را گرفته بر سر وی ریخت و او را بوسید گفت آیا این
- ۲ نیست که خداوند ترا مسح کرد تا بر میراث او حاکم شوی \* امروز بعد از رفتن از نزد من دو مرد نزد قیر راحیل بسرحد بنیامین در صلّصّ خواهی یافت و ترا خواهند گفت الاغهاییکه برای جستن آنها رفته بودی پیدا شده است و اینک پدرت فکر الاغها را ترك کرده ب فکر شما افتاده است و میکوبد بجهت پسرمر چکم \*
- ۳ چون از آنجا پیش رفتی و نزد بلوط نابور رسیدی در آنجا سه مرد خواهی یافت که بحضور خدا بیعت ئیل میروند که یکی از آنها سه بزغاله دارد و دیگری سه قرص نان و سیبی يك مشك شراب \* و سلامتی ترا خواهند پرسید و دونان بتو خواهند داد که از دست ایشان خواهی گرفت \* بعد از آن به جبهه خدا که در آنجا قراول فلسطینیان است خواهی آمد و چون در آنجا نزدیک شهر برسی گروهی از انبیاء که از مکان بلند بزیر میآیند و در پیش ایشان چنك و دف و نای و هر بطن بوده نبوت میکنند بتو خواهند برخورد \* و روح خداوند بر تو مستولی شد با ایشان نبوت خواهی نمود و هر دو دیگر متبدل خواهی شد \* و هنگامیکه این علامات بتو رونماید
- ۸ هر چه دستت یابد بکن زبیر خدا با تو است \* و پیش من بجبال برو و اینک من برای گذراندن قربانیهای سوختنی و ذبح نمودن ذبائح سلامتی نزد تو میآیم و هفت روز منتظر باش تا نزد تو بیایم و ترا اعلام نمایم که چه باید کرد \* و چون روگردانید تا از نزد سموئیل برود خدا او را قلب دیگر داد و در آنروز جمیع این علامات واقع شد \*
- ۱۰ و چون آنجا به جبهه رسیدند اینک گروهی از انبیاء بوی برخوردند و روح خدا بر او مستولی شد در میان ایشان نبوت میکرد \* و چون همه کسانیکه او را پیشتر میشناختند دیدند که اینک با انبیاء نبوت میکند مردم بیکدیگر گفتند این چیست که با پسر قیس واقع شده است آیا شاؤل نیز از جمله



- ۱۲ انبیاء است \* و یکی از حاضرین در جواب گفت اما پدر ایشان کیست \* از اینجا  
 ۱۳ مثل شد که آبا شاول نیز از جمله انبیاء است \* و چون از نبوت کردن فارغ شد  
 ۱۴ بمکان بلند آمد \* و عموی شاول باو و بخادمش گفت کجا رفته بودید او  
 در جواب گفت برای جشن الاغها و چون دیدیم که نیستند نزد سموئیل رفتیم \*  
 ۱۵ عموی شاول گفت مرا بگو که سموئیل بشما چه گفت \* شاول بعموی خود گفت  
 ۱۶ مارا واضحاً خبر داد که الاغها پیدا شده است لیکن درباره امر سلطنت که سموئیل  
 ۱۷ باو گفته بود او را مخبر نساخت \* و سموئیل قوما در مِصَه به حضور خداوند  
 ۱۸ خواند \* و بنی اسرائیل گفت یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید من اسرائیلرا  
 از مصر بر آوردم و شمارا از دست مصریان و از دست جمیع مالکیکه بر شما ظم نمودند  
 ۱۹ رهائی دادم \* و شما امروز خدای خود را که شمارا از تمامی بدیها و مصیبتهای شما  
 رهانید اهانت کرده او را گفتید پادشاهی بر ما نصب نما پس الان با اساط  
 ۲۰ و هزارهای خود به حضور خداوند حاضر شوید \* و چون سموئیل جمیع اسباط  
 ۲۱ اسرائیلرا حاضر کرد سبط بنیامین گرفته شد \* و سبط بنیامینرا با قبایل ایشان  
 نزدیک آورد و قبیله مطری گرفته شد و شاول بسر قیس گرفته شد و چون او را  
 ۲۲ طلبیدند نیافتند \* پس بار دیگر از خداوند سؤال کردند که آیا آمد با اینجا دیگر  
 خواهد آمده خداوند در جواب گفت اینک او خود را در میان اسبابها پنهان کرده  
 ۲۳ است \* و دوبه او را از آنجا آوردند و چون در میان قوم بایستاد از تمامی قوم  
 ۲۴ از کف بیالا بلندتر بود \* و سموئیل بتائی قوم گفت آیا شخصیرا که خداوند بر کرب  
 است ملاحظه نمودید که در تمامی قوم مثل او کسی نیست و تمامی قوم صدا زده  
 ۲۵ گفتند پادشاه زنک بماند \* پس سموئیل رسوم سلطنت را بقوم بیان کرده در کتاب  
 نوشت و آنرا بحضور خداوند گذاشت و سموئیل هر کس از تمامی قومرا بخانه اش  
 ۲۶ روانه نمود \* و شاول نیز بخانه خود به جِبَعَه رفت و فوجی از کسانیکه خدا  
 ۲۷ دل ایشانرا برانگیخت همراه وی رفتند \* اما بعضی پسران بلعالم گفتند این  
 شخص چگونه مارا برهاند و او را حقیر شمرده هدیه برایش نیاوردند اما او هیچ

نکفت \*

## باب یازدهم

- ۱ وناحاش عَمَوْنی برآمد در برابر بایش جِلعاد اَرْدوزد وجمع اهل یایش بناحاش
- ۲ گفتند با ما عهد ببند و ترا بندگی خواهیم نمود \* ناحاش عَمَوْنی بایشان گفت
- باین شرط باشما عهد خواهم بست که چشمان راست جمیع شما کند شود واینرا بر تَمائی
- ۳ اسرائیل عار خواهم ساخت \* و مشایخ یایش بوی صکفتند مارا هفت روز مهلت
- بد تا رسولان بتَمائی حدود اسرائیل بفرستیم و اگر برای ما رهانند نباشد نزد تو
- ۴ بیرون خواهیم آمد \* پس رسولان به جِبَعَه شَاوُل آمدن این سخنانرا بکوش قوم
- ۵ رسانیدند و تَمائی قوم آواز خودرا بلند کرده کرستند \* و اینک شَاوُل در عقب
- کاوان از صحرا میآمد و شَاوُل گفت قوما چه شده است که میکریند پس سخنان
- ۶ مردان بایشان را باو باز گفتند \* و چون شَاوُل این سخنانرا شنید روح خدا بروی
- ۷ مستولی گشته خشمش بشدت افروخته شد \* پس بکجفت کاوارا گرفته آنها را
- پاره پاره نمود و بدست قاصدان بتَمائی حدود اسرائیل فرستاده گفت هر که در عقب
- شَاوُل و سموئیل بیرون نیاید بکاوان او چنین کرده شود آنکاه ترس خداوند
- ۸ بر قوم افتاد که مثل مرد واحد بیرون آمدند \* و ایشانرا در یازقی شهرد و بنی
- ۹ اسرائیل سیصد هزار نفر و مردان یهودا سی هزار بودند \* پس برسولانیکه آمدن
- بودند گفتند بمرمان بایشان جِلعاد چنین گوئید فردا وقتیکه آفتاب گرم شود برای
- شما خلاصی خواهد شد و رسولان آمدن باهل یایش خبر دادند پس ایشان شاد
- ۱۰ شدند \* و مردان یایش گفتند فردا نزد شما بیرون خواهیم آمد تا هر چه در نظرتان
- ۱۱ پسند آید بما بکنید \* و در فردای آنروز شَاوُل قوما را سه فرقه تقسیم نمود و ایشان
- در یاس صبح بمیان لشکرگاه آمدن عَمَوْنیانرا تا گرم شدن آفتاب میزدند و باقی
- ۱۲ ماندگان پراکنده شدند بحدیکه دو نفر از ایشان در یک جا نماندند \* و قوم
- بسموئیل گفتند کیست که گفته است آیا شَاوُل بر ما سلطنت نماید آنکس ترا بیاورید
- ۱۳ تا ایشانرا بکشیم \* اما شَاوُل گفت کسی امروز کشته نخواهد شد زیرا که خداوند
- ۱۴ امروز در اسرائیل نجات بعمل آورده است \* و سموئیل بقوم گفت بیاید تا
- ۱۵ بمجلیال برویم و سلطنترا در آنجا از سر نو برقرار کنیم \* پس تَمائی قوم بمجلیال رفتند

وآنجا در جبال شاول را بحضور خداوند پادشاه ساختند و در آنجا ذباج سلامتی  
بحضور خداوند ذبح نموده شاول و تمامی مردمان اسرائیل در آنجا شادی عظیم  
نمودند \*

باب دوازدهم

- ۱ و سموئیل بتامی اسرائیل گفت اینک قول شمارا در هر آنچه بن گفتید شنیدم
- ۲ و پادشاهی بر شما نصب نمودم \* و حال اینک پادشاه پیش روی شما راه میرود
- ۳ و من پسر و موسفید شام و اینک پسران من با شما میباشند و من از جوانم تا امروز
- ۴ پیش روی شما سلوک نموده ام \* اینک من حاضرم پس بحضور خداوند و مسیح او
- ۵ بر من شهادت دهید که کافر کافرتم و الاغ کرا کرفتم و بر که ظلم نموده کراستم کردم
- ۶ و از دست که رشوه کرفتم تا چشمان خود را بان کور سازم و آنرا بشمارد نامم \* گفتند
- ۷ بر ما ظلم نکرده و بر ما ستم نموده و چیزی از دست کسی نکرفته \* بایشان گفت
- ۸ خداوند بر شما شاهد است و مسیح او امروز شاهد است که چیزی در دست من
- ۹ نیافته اید گفتند او شاهد است \* و سموئیل بقوم گفت خداوند است که موسی
- ۱۰ و هارون را مقیم ساخت و پدران شمارا از زمین مصر بر آورد \* پس الان حاضر
- ۱۱ شوید تا بحضور خداوند با شما درباره همه اعمال عادلۀ خداوند که با شما و با پدران
- ۱۲ شما عمل نمود محاجه نامم \* چون یعقوب بمصر آمد و پدران شما نزد خداوند استغاثه
- ۱۳ نمودند خداوند موسی و هارون را فرستاد که پدران شمارا از مصر بیرون آورده ایشانرا
- ۱۴ در این مکان ساکن کردانیدند \* و چون یهوه خدای خود را فراموش کردند
- ۱۵ ایشانرا بدست سیسرا سردار لشکر حاصور و بدست فلسطینیان و بدست پادشاه
- ۱۶ موآب فروخت که با آنها جنگ کردند \* پس نزد خداوند فریاد بر آورده گفتند
- ۱۷ گناه کرده ایم زیرا خداوند را ترك کرده بعلم و عشتاروترا عبادت نموده ایم و حال
- ۱۸ ما را از دست دشمنان ما رهائی ده و ترا عبادت خواهیم نمود \* پس خداوند
- ۱۹ بر یعل و بدان و یفتاح و سموئیل را فرستاده شمارا از دست دشمنان شما که در اطراف
- ۲۰ شما بودند رهانید و در اطمینان ساکن شدید \* و چون دیدید که ناحاش پادشاه
- ۲۱ بنی عمون بر شما میآید بن گفتید نی بلکه پادشاهی بر ما سلطنت نماید و حال آنکه
- ۲۲ یهوه خدای شما پادشاه شما بود \* و الان اینک پادشاهی که بر کردید بد و او را طلبید بد

- ۱۴ و هانا خداوند بر شما پادشاهی نصب نموده است \* اگر از خداوند ترسید اورا عبادت نائید و قول اورا بشنوید و از فرمان خداوند عصیان نورزید و هم شما هم
- ۱۵ پادشاهی که بر شما سلطنت میکند یهوه خدای خود را پیروی نائید خوب \* و اما اگر قول خداوند را نشنوید و از فرمان خداوند عصیان ورزید آنگاه دست خداوند
- ۱۶ چنانکه بضمّ پدران شما بود بضمّ شما نیز خواهد بود \* پس الان بایستید و این
- ۱۷ کار عظیم را که خداوند بنظر شما بجا میآورد ببینید \* آیا امروز وقت دروکنم نیست از خداوند استدعا خواهم نمود و او رعدها و باران خواهد فرستاد تا بدانید و ببینید که شرارتیکه از طلیدن پادشاه برای خود نمودید در نظر خداوند عظیم
- ۱۸ است \* پس سموئیل از خداوند استدعا نمود و خداوند در همان روز رعدها و باران
- ۱۹ فرستاد و تمامی قوم از خداوند و سموئیل بسیار ترسیدند \* و تمامی قوم بسموئیل گفتند برای بندگانت از یهوه خدای خود استدعا نما تا نبریم زیرا که بر تمامی کناهان خود
- ۲۰ این بدی را افزودیم که برای خود پادشاهی طلیدیم \* و سموئیل بقوم گفت مترسید شما تمامی این بدی را کرده اید لیکن از پیروی خداوند بر نکردید بلکه خداوند را بتامی
- ۲۱ دل خود عبادت نائید \* و در عقب اباطلیکه منفعت ندارد و رهائی نتواند داد
- ۲۲ چونکه باطل است بر نکردید \* زیرا خداوند بخاطر نام عظیم خود قوم خود را ترک نخواهد نمود چونکه خداوند را پسند آمد که شمارا برای خود قومی سازد \*
- ۲۳ و اما من حاشا از من که بخداوند کناه ورزیدم ترک دعا کردن برای شما نامم بلکه راه
- ۲۴ نیکو و راسترا بشما تعلم خواهم داد \* لیکن از خداوند ترسید و او را برستی بتامی
- دل خود عبادت نائید و در کارهای عظیمیکه برای شما کرده است تفکر کنید \*
- ۲۵ و اما اگر شرارت ورزید هم شما هم پادشاه شما هلاک خواهید شد \*

### باب سیزدهم

- ۱ و شاؤل (سی) ساله بود که پادشاه شد و چون دو سال بر اسرائیل سلطنت
- ۲ نموده بود \* شاؤل بجهت خود سه هزار نفر از اسرائیل برگزید و از ایشان دو هزار
- با شاؤل در غمخاس و در کوه بیتئیل بودند و یک هزار با یونانان در جبعه بنیامین و
- ۳ و اما هر کس از بنیه قوم را بجزیمه اش فرستاد \* و یونانان قراول فلسطینانرا که

- در جیعه بودند شکست داد و فلسطینیان اینرا شنیدند و شاؤل در تمامی زمین کرنا  
 ۴ نواخته گفت که ای عبرانیان بشنوید \* و چون تمامی اسرائیل شنیدند که شاؤل  
 فراول فلسطینا ترا شکست داده است و اینکه اسرائیل نزد فلسطینیان مکروه شده اند  
 ۵ قوم نزد شاؤل در جنگال جمع شدند \* و فلسطینیان سی هزار عرابه و شش هزار  
 سوار و خلفیرا که مثل ریک کناره دریا ییشمار بودند جمع کردند تا با اسرائیل جنگ  
 ۶ نمایند و برآمد در مخماتس بطرف شرقی بیت آون اردو زدند \* و چون اسرائیلیان  
 دیدند که در تنگی هستند زیرا که قوم مضطرب بودند پس ایشان خود را در مغاره ها  
 ۷ و پیشه ها و کربوه ها و حفره ها و صخره ها پنهان کردند \* و بعضی از عبرانیان از اژدن  
 بزمین جاد و جلهاد عبور کردند و شاؤل هنوز در جنگال بود و تمامی قوم در عقب  
 ۸ اولرزان بودند \* پس هفت روز موافق وقتیکه سموئیل تعیین نموده بود  
 ۹ درنگ کرد اما سموئیل بجنگال نیامد و قوم از او پراکنده میشدند \* و شاؤل گفت  
 قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی را نزد من بیاورید و قربانی سوختنیرا گذرانید \*  
 ۱۰ و چون از گذرانیدن قربانی سوختنی فارغ شد اینک سموئیل برسد و شاؤل بجهه  
 ۱۱ تختش با استقبال وی بیرون آمد \* و سموئیل گفت چه کردی شاؤل گفت چون  
 دیدم که قوم از نزد من پراکنده میشوند و تو در روزهای معین نیامدی و فلسطینیان  
 ۱۲ در مخماتس جمع شده اند \* پس گفتم آن فلسطینیان بر من در جنگال فرو خواهند  
 آمد و من رضامندی خداوند را نطلبیدم پس خویشتر را مجبور ساخته قربانی  
 ۱۳ سوختنی را گذرانیدم \* و سموئیل بشاؤل گفت احسانه عمل نمودی و امر بکه یهوه  
 خدایت بتو امر فرموده است بجا نیوردی زیرا که حال خداوند سلطنت ترا  
 ۱۴ بر اسرائیل تا بابد برقرار میداشت \* لیکن آن سلطنت تو استوار نخواهد ماند  
 و خداوند بجهه خویش مردی موافق دل خود طلب نموده است و خداوند او را  
 ۱۵ مأمور کرده است که پیشوای قوم وی باشد چونکه تو فرمان خداوند را نگاه  
 نداشتی \* و سموئیل برخاسته از جنگال به جیعه بنیامین آمد و شاؤل قومیرا که  
 ۱۶ همراهش بودند بقدر ششصد نفر سان دید \* و شاؤل و پسرش بونانان و قومیکه با  
 ایشان حاضر بودند در جیعه بنیامین ماندند و فلسطینیان در مخماتس اردو زدند \*  
 ۱۷ و ناراج کندکان از اردوی فلسطینیان در سه فرقه بیرون آمدند که یک فرقه

- ۱۸ از ایشان براه عفره بزمین شوعال توجه نمودند \* و فرقه دیگر براه بیت حورون  
میل کردند و فرقه سوم براه حدیکه مشرف بر دره صوعیم بجانب بیابان است توجه  
نمودند \* و در غم زمین اسرائیل آهنکری یافت نمیشد زیرا که فلسطینیان  
۲۰ میکنند مبادا عبرانیان برای خود شمشیر یاتیزه بسازند \* و جمیع اسرائیلیان نزد  
فلسطینیان فرو میآمدند تا هر کس بیل و کاواهن و تبر و داس خود را تیز کند \*  
۲۱ اما بجهت بیل و کاواهن و چنگال سه دندان و تبر و برای تیز کردن آهن کاوران  
۲۲ سوهان داشتند \* و در روز جنگ شمشیر و نیزه در دست نمائی قومیکه با شاول  
۲۳ و یونانان بودند یافت نشد اما نزد شاول و پسرش یونانان بود \* و قراول  
فلسطینیان بمعبر مخماس بیرون آمدند \*

### باب چهاردهم

- ۱ و روزی واقعه شد که یونانان پسر شاول بجوان سلاح دار خود گفت یا نابقراول  
۲ فلسطینیان که باطرف اند بگذریم اما پدر خود را خبر نداد \* و شاول در کناره  
چینه زبر درخت اناری که در مغرون است ساکن بود و قومیکه همراهش بودند  
۳ تخمیناً ششصد نفر بودند \* و اخیراً ابن آخطوب برادر ابحاب بود بن فیئاس بن علی  
کاهن خداوند در شیلوه با ابفود ملبس شده بود و قوم از رفتن یونانان خبر نداشتند \*  
۴ و در میان معبرهائیکه یونانان میخواست از آنها نزد قراول فلسطینیان بگذرد يك  
صخره نیز با بظرف و یکصخره نیز با بظرف بود که اسم یکی بویصص و اسم دیگری  
۵ سینه بود \* و یکی از این صخره ها بظرف شمال در برابر مخماس ایستاده بود و دیگری  
۶ بظرف جنوب در برابر جبهه \* و یونانان بجوان سلاح دار خود گفت یا نزد قراول  
این ناخونان بگذریم شاید خداوند برای ما عمل کند زیرا که خداوند را از رهانیدن  
۷ با کثیر با با قلیل مانعی نیست \* و سلاح دارش بوی گفت هر چه در دلت باشد  
۸ عمل نما بیش برو اینک من موافق رای تو با تو هستم \* و یونانان گفت اینک ما  
۹ بظرف این مردمان گذر نائیم و خود را با آنها ظاهر سازیم \* اگر با چنین گویند  
بایستید تا نزد شما برسیم آنکاه در جای خود خواهیم ایستاد و نزد ایشان نخواهیم  
۱۰ رفت \* اما اگر چنین گویند که نزد ما برآید آنکاه خواهیم رفت زیرا خداوند



- ۱۱ ایشانرا بدست ما تسلیم نموده است و بجهت ما این علامت خواهد بود \* پس هر دوی ایشان خوبشتر را قراول فلسطینیان ظاهر ساختند و فلسطینیان گفتند اینک
- ۱۲ عبرانیان از حفره‌هاییکه خود را در آنها پنهان ساخته‌اند بیرون می‌آیند \* و قراولان یونانان و سلاحدارشرا خطاب کرده گفتند نزد ما برآید تا چیزی بشما نشان دهیم و یونانان بسلاحدار خود گفت که در عقب من با زبرا خداوند ایشانرا بدست
- ۱۳ اسرائیل تسلیم نموده است \* و یونانان بدست و پای خود نزد ایشان بالا رفت و سلاحدارش در عقب وی و ایشان پیش روی یونانان افتادند و سلاحدارش
- ۱۴ در عقب او میکشت \* و این کشتار اول که یونانان و سلاحدارش کردند بقدر بیست نفر بود در قریب نصف شیار بخت کا و زمین \* و در اردو و صحرا و نمائی
- ۱۵ قوم ترزل در افتاد و قراولان و تاراج کنندگان نیز لرزان شدند و زمین منززل شد پس ترزل عظیمی واقع گردید \* و دیده بانان شاؤل در جبهه بنیامین نگاه کردند
- ۱۶ و اینک آن انبوه کداخته شد بهر طرف برآکنه میشدند \* و شاؤل بقومیکه همراهش بودند گفت الان تفحص کنید و ببینید از ما که بیرون رفته است پس
- ۱۸ تفحص کردند که اینک یونانان و سلاحدارش حاضر نبودند \* و شاؤل به آنجا گفت تابوت خدا را نزدیک یاور زبرا تابوت خدا در آنوقت همراه بنی اسرائیل بود \* و واقعشد چون شاؤل با کاهن سخن می‌گفت که اغتشاش در اردوی فلسطینیان زیاده و زیاده میشد و شاؤل بکاهن گفت دست خود را نگاهدار \*
- ۲۰ و شاؤل و نمائی قومیکه با وی بودند جمع شد بجهت آمدند و اینک شمشیر هر کس بصد رفیقش بود و قتال بسیار عظیمی بود \* و عبرانیانیکه قبل از آن با فلسطینیان بودند و همراه ایشان از اطراف بار دو آمد بودند ایشان نیز نزد اسرائیلیانیکه با شاؤل و یونانان بودند برکشند \* و نمائی مردان اسرائیل نیز که خود را در کرهستان افرام پنهان کرده بودند چون شنیدند که فلسطینیان منهنم شده‌اند ایشانرا در جنگ تعاقب نمودند \* پس خداوند در آنروز اسرائیل را نجات داد و جنگ تا بیت آون رسید \*
- ۲۴ و مردان اسرائیل آنروز در تنگی بودند زیرا که شاؤل قوم را قسم داده گفته بود تا من از دشمنان خود انتقام نکشیدم باشم ملعون باد کسیکه تا شام طعام بخورد
- ۲۵ و نمائی قوم طعام نخشیدند \* و نمائی قوم بجهت رسیدند که در آنجا عمل بر روی

- ۲۶ زمین بود \* و چون قوم بجنکل داخل شدند اینک عمل میبکند اما احدی دست  
 ۲۷ خود را بدھانش نبرد زیرا قوم از قسَم نرسیدند \* لیکن یونانان هنگامیکه پدرش  
 بقوم قسَم میداد نشینک بود پس نوك عصائرا که در دست داشت دراز کرده آنها  
 بشان عسل فرو برد و دست خود را بدھانش برده چشمان او روشن کردید \*
- ۲۸ و شخصی از قوم باو توجه نموده گفت پدرت قوم را قسَم سخت داده گفت ملعون باد  
 ۲۹ کسیکه امروز طعام خورده و قوم بیتاب شد بودند \* و یونانان گفت پدرم زمین را  
 مضطرب ساخته است الان ببینید که چشمانم چه قدر روشن شد است که اندکی  
 ۳۰ از این عسل چشیدم \* و چه قدر زیاده اگر امروز قوم از غارت دشمنان خود که  
 ۳۱ یافته اند بیمانعت میخورند آیا قتال فلسطینیان بسیار زیاده نمیشد \* و در آنروز  
 ۳۲ فلسطینیان را از غمخاس تا ایگون منہزم ساختند و قوم بسیار بیتاب شدند \* و قوم  
 برغنیتم حمله کرده از کوسفندان و کاوان و کوسالیا گرفته بر زمین کشند و قوم آنها را  
 ۳۳ با خون خوردند \* و شاؤل را خبر داده گفتند اینک قوم بخداوند گناه ورزید با  
 خون میخورند گفت شما خیانت ورزید اید امروز سنگی بزرگ نزد من بغلطانید \*
- ۳۴ و شاؤل گفت خود را در میان قوم منتشر ساخته بایشان بگوئید هر کس کاو خود  
 و هر کس کوسفند خود را نزد من بیاورد و در اینجا ذبح نموده بخورید و بخدا گناه  
 نرورزید با خون میخورید و تمامی قوم در آنشب هر کس کاو و شرا با خود آورده در اینجا  
 ۳۵ ذبح کردند \* و شاؤل مذبحی برای خداوند بنا کرد و این مذبح اول بود که برای  
 ۳۶ خداوند بنا نمود \* و شاؤل گفت امشب در عقب فلسطینیان بروم و آنها را تا  
 روشنائی صبح غارت کرده از ایشان احدی را باقی نگذارم ایشان گفتند هر چه  
 ۳۷ در نظرت پسند آید بکن و کاهن گفت در اینجا بخدا تقرب بجوئیم \* و شاؤل از خدا  
 سؤال نمود که آیا از عقب فلسطینیان بروم و آیا ایشان را بدست اسرائیل خواهی داد  
 ۳۸ اما در آنروز او را جواب نداد \* آنکاه شاؤل گفت ای تمامی رؤسای قوم اینجا  
 ۳۹ نزدیک شوید و بدانید و ببینید که امروز این گناه در چه چیز است \* زیرا قسَم  
 بجات خداوند رھانند اسرائیل که اگر در پسر یونانان هم باشد البته خواهد مُرد  
 ۴۰ لیکن از تمامی قوم احدی باو جواب نداد \* پس تمامی اسرائیل گفت شما یک  
 طرف باشید و من با پسر خود یونانان یک طرف باشم و قوم بشاؤل گفتند هر چه

- ۴۱ در نظرت پسند آید بکن \* وشاؤل به یهوه خدای اسرائیل گفت فرعه راست به  
 ۴۲ پس یونانان وشاؤل گرفته شدند و قوم رهاگشتند \* وشاؤل گفت در میان من  
 ۴۳ وپسرم یونانان فرعه بیندازید و یونانان گرفته شد \* وشاؤل یونانان گفت مرا  
 خبر ده که چه کرده و یونانان با و خبر داده گفت بنوک عصائیکه در دست دارم  
 ۴۴ اندکی عمل چشیدم و اینک باید بمیرم \* وشاؤل گفت خدا چنین بلکه زیاده  
 ۴۵ از این بکند ای یونانان زیرا البته خواهی مُرد \* اما قوم بشاؤل گفتند آبا یونانان  
 که نجات عظم را در اسرائیل کرده است باید بمیرد حاشا قَسَم بجات خداوند که  
 موی از سرش بزمین نخواهد افتاد زیرا که امروز با خدا عمل نموده است پس قوم  
 ۴۶ یونانان را خلاص نمودند که نمرُد \* وشاؤل از تعاقب فلسطینیان باز آمد و فلسطینیان  
 ۴۷ بجای خود رفتند \* وشاؤل عنان سلطنت اسرائیل را بدست گرفت و با  
 جمیع دشمنان اطراف خود یعنی با موآب و بنی عدون و آدوم و ملوک صوبه  
 ۴۸ و فلسطینیان جنگ کرد و بهر طرف که توجه مینمود غالب میشد \* و بدلیری  
 عمل مینمود و عمالقیانرا شکست داده اسرائیل را از دست تاراج کنندگان ایشان  
 ۴۹ رها نید \* و پسران شاؤل یونانان و یسوی و ملکیشو بودند و اسمهای دخترانش  
 ۵۰ اینست اسم نخست زاده اش میرب و اسم کوچک میکال \* و اسم زن شاؤل آخینوعام  
 ۵۱ دختر آخیمعاص بود و اسم سردار لشکرش آبئیر بن نیر عموی شاؤل بود \* و قیس  
 ۵۲ پدر شاؤل بود و نیر پدر آبئیر و پسر آبئیل بود \* و در تمامی روزهای شاؤل  
 با فلسطینیان جنگ سخت بود و هر صاحب قوت و صاحب شجاعت که شاؤل  
 میدید او را نزد خود میآورد \*

### باب یازدهم

- ۱ و سموئیل بشاؤل گفت خداوند مرا فرستاد که ترا مسح نمایم تا بر قوم او اسرائیل  
 ۲ پادشاه شوی پس الآن آواز کلام خداوند را بشنو \* یهوه صباوت چنین میگوید  
 آنچه عمالقی با اسرائیل کرد بخاطر داشته ام که چگونه هنگامیکه از مصر برمیآمد با او  
 ۳ در راه مقاومت کرد \* پس الآن برو و عمالقی را شکست داده جمیع مایملک ایشانرا  
 بالکل نابود ساز و بر ایشان شفقت مفرما بلکه مرد وزن و طفل و شیرخواره و گاو

- ۴ و کوفند و شتر و الاغ را بکش \* پس شاؤل قومرا طلبید و از ایشان دوست هزار
- ۵ پیاده و ده هزار مرد از یهودا در طَلام سان دید \* و شاؤل بشهر عَالیق آمد
- ۶ دروادی کمین گذاشت \* و شاؤل به قینان گفت بروید و بر کشته از میان عَمالقه دور شوید مبادا شمارا با ایشان هلاک سازم و حال آنکه شما با همه بنی اسرائیل
- ۷ هنگامیکه از مصر بر آمدند احسان نمودید پس قینان از میان عَمالقه دور شدند \*
- ۸ و شاؤل عَمالقه را از حویله نا شور که در برابر مصر است شکست داد \* و اجاج
- ۹ پادشاه عَمالیقرا زندگرفت و نایم خلق را بدم شمشیر بالکل هلاک ساخت \* و اما
- شاؤل و قوم اجاج را و بهترین کوفندگان و کاوان و برواربها و برهها و هر چیز
- خوبرا دریغ نموده نخواستند آنها را هلاک سازند لیکن هر چیز خوار و بیقیمترا بالکل
- ۱۰ نابود ساختند \* و کلام خداوند بر سموئیل نازل شد گفت \* پشیمان شدم
- ۱۱ که شاؤلرا پادشاه ساختم زیرا از پیروی من بر کشته کلام مرا بجا نیاورده است
- ۱۲ و سموئیل خشمناک شد تمامی شب نزد خداوند فریاد بر آورد \* و بامدادان سموئیل
- برخواست تا شاؤلرا ملاقات نماید و سموئیلرا خبر داده گفتند که شاؤل به کرمل
- آمد و اینک بجهت خویشتن ستونی نصب نمود و دور زده گذشت و در جلجال فرود
- ۱۳ آمد است \* و چون سموئیل نزد شاؤل رسید شاؤل باو گفت برکت خداوند
- ۱۴ بر تو باد من فرمان خداوندرا بجا آوردم \* سموئیل گفت پس این صدای کوفندگان
- ۱۵ در گوش من و بانگ کاوان که من میشنوم چیست \* شاؤل گفت اینها را از عَمالقه
- آورده اند زیرا قوم بهترین کوفندگان و کاوانرا دریغ داشتند تا برای یهوه خدایت
- ۱۶ قربانی نمایند و بقیه را بالکل هلاک ساختم \* سموئیل بشاؤل گفت تأمل نما تا آنچه
- ۱۷ خداوند دیشب بمن گفت بتو بگویم او زیرا گفت بگو \* و سموئیل گفت هنگامیکه
- تو در نظر خود کوچک بودی آیا رئیس اسباط اسرائیل نشدی و آیا خداوند ترا
- ۱۸ مسح نکرد تا بر اسرائیل پادشاه شوی \* و خداوند ترا برای فرستاده گفت این
- ۱۹ عَمالقه گناهکار را بالکل هلاک ساز و با ایشان جنگ کن تا نابود شوند \* پس چرا
- قول خداوندرا نشنیدی بلکه بر غنیمت هجوم آورده آنچه را که در نظر خداوند
- ۲۰ بداست عمل نمودی \* شاؤل بسموئیل گفت قول خداوندرا استماع نمودم و براهیکه
- خداوند مرا فرستاد رفتم و اجاج پادشاه عَمالقه را آوردم و عَمالقه را بالکل هلاک

- ۲۱ ساختم \* اما قوم از غنیمت کوسفندان و کاران یعنی بهترین آنچه حرام شد بود
- ۲۲ کردند نابرای یهوه خدایت در جلال قربانی بسگذرانند \* سموئیل گفت آیا خداوند بفرمانیای سوختنی و ذبایح خوشنود است یا باطاعت فرمان خداوند اینک
- ۲۳ اطاعت از قربانیها و کوش گرفتن از یه قوچها نیکوتر است \* زیرا که نمرّد مثل گناه جادوگری است و کردن کشتی مثل بُت پرستی و ترافیم است چونکه کلام
- ۲۴ خداوند ترا ترک کردی او نیز ترا از سلطنت رد نمود \* و شاؤل بسموئیل گفت گناه کردم زیرا از فرمان خداوند و سخن تو تجاوز نمودم چونکه از قوم ترسیدن قول ایشانرا
- ۲۵ شنیدم \* پس حال نمنا اینکه گناه مرا عفو نمائی و با من بر کردی نا خداوند ترا عبادت نامم \* سموئیل بشاؤل گفت با تو بر نمیگرم چونکه کلام خداوند ترا ترک
- ۲۷ نموده خداوند نیز ترا از بادشاه بودن بر اسرائیل رد نموده است \* و چون سموئیل
- ۲۸ بر کشت تا روانه شود او دامن جامه او را بگرفت که پاره شد \* و سموئیل ویرا گفت امروز خداوند سلطنت اسرائیل را از تو پاره کرده آنرا بهمسایهات که از تو
- ۲۹ بهتر است داده است \* و نیز جلال اسرائیل دروغ نمیکوید و تغییر به اراده خود نمیدهد زیرا او انسان نیست که باراده خود تغییر دهد \* گفت گناه کرده ام حال
- نمنا اینکه مرا بحضور مشایخ قوم و بحضور اسرائیل محرم داری و همراه من بر کردی
- ۳۱ نا یهوه خدایترا عبادت نامم \* پس سموئیل در عقب شاؤل بر کشت و شاؤل
- ۳۲ خداوند ترا عبادت نمود \* و سموئیل گفت آجاج پادشاه عبالقرا نزد من بیاورید و آجاج بختری نزد او آمد و آجاج گفت بدرستی که نلخی موت گذشته است \*
- ۳۳ و سموئیل گفت چنانکه شمشیر تو زنانرا بی اولاد کرده است همچنین مادر تو از میان زنان بی اولاد خواهد شد و سموئیل آجاج را بحضور خداوند در جلال
- ۳۴ پاره پاره کرد \* و سموئیل به رامه رفت و شاؤل بخانه خود به جبهه شاؤل
- ۳۵ برآمد \* و سموئیل برای دیدن شاؤل تا روز وفاتش دیکر نیامد اما سموئیل برای شاؤل ماتم میگرفت و خداوند پشیمان شد بود که شاؤل را بر اسرائیل پادشاه ساخته بود \*

### باب شانزدهم

۱ و خداوند بسموئیل گفت نا بکی تو برای شاؤل ماتم میکبری چونکه من اورا

- از سلطنت نمودن بر اسرائیل رد نمودم پس حقه خود را از روغن پر کرده بیا تا ترا نزد بسای بیت لحمی بفرستم زیرا که از پسرانش پادشاهی برای خود تعیین نموده ام \*  
 ۲ سموئیل گفت چگونه بروم اگر شاول بشنود مرا خواهد کشت خداوند گفت کوساله همراه خود ببر و بگو که بجهت گذرانیدن قربانی برای خداوند آمدم \*  
 ۳ و بسارا بفرماید دعا و من ترا اعلام مینامم که چه باید بکنی و کسیرا که بتو امر نمایم برای من مسخ نما \* و سموئیل آنچه را که خداوند با او گفته بود بجا آورده بیت لحم آمد و مشایخ شهر لرزان شده با استقبال او آمدند و گفتند آیا با سلامتی می آئی \*  
 ۵ گفت با سلامتی بجهت قربانی گذرانیدن برای خداوند آمدم پس خود را تقدیس نموده همراه من بفرماید و او بسا و پسرانش را تقدیس نموده ایشانرا بفرماید دعا نمود \* و واقع شد که چون آمدند بر آلیاب نظر انداخته گفت یقیناً مسخ خداوند بحضور وی است \* اما خداوند بسموئیل گفت بجهت اش و بلندئ قامتش نظر منا زیرا او را رد کرده ام چونکه خداوند مثل انسان نمیگرد زیرا که انسان بظاهر مینگرد و خداوند بدل مینگرد \* و بسا آیناداب را خواند او را از حضور سموئیل گذرانید و او گفت خداوند اینرا نیز برنگزید اهت \* و بسا شامه را گذرانید و او گفت خداوند اینرا نیز برنگزید است \* و بسا هفت پسر خود را از حضور سموئیل گذرانید و سموئیل به بسا گفت خداوند اینهارا برنگزید است \* و سموئیل بسا گفت آیا پسرانت تمام شدند گفت کوچکتر هنوز باقی است و اینک او کله را میچراند و سموئیل بسا گفت بفرست و او را بیاور زیرا که تا او با اینجا نیاید نخواهم نشست \* پس فرستاده او را آورد و او سرخ رو و نیکو چشم و خوش منظر بود  
 ۱۲ و خداوند گفت برخاسته او را مسخ کن زیرا که همین است \* پس سموئیل حقه روغنا گرفته او را در میان برادرانش مسخ نمود و از آنروز و بعد روح خداوند بر داود مستولی شد و سموئیل برخاسته به راه رفت \*  
 ۱۴ و روح خداوند از شاول دور شد و روح بد از جانب خداوند او را مضطرب میساخت \* و بندکان شاول ویرا گفتند اینک روح بد از جانب خدا ترا مضطرب میسازد \* پس آقای ما بندکان خود را که بحضورت هستند امر فرماید تا کسیرا که بر بریط نواختن ماهر باشد بچوبند و چون روح بد از جانب خدا بر تو بیاید بدست خود بنوازد و ترا نیکو



- ۱۷ خواهد شد \* وشاؤل بیندکان خود گفت الان کمیرا که بنواختن ماهر باشد  
 ۱۸ برای من پیدا کرده نزد من بیاورید \* ویکی ازخادمانش درجواب وی گفت  
 اینک پسر بسا بیست محمیرا دیدم که بنواختن ماهر وصاحب شجاعت ومرد جنگ  
 ۱۹ آزموده وفصح زبان وشخص نیکو صورت است وخداوند با وی میباشد \* پس  
 شاؤل قاصدان نزد بسا فرستاده گفت پسر ت داود را که با کوسفندان است  
 ۲۰ نزد من بفرست \* آنکاه بسا یکبار الاغ ازنان ویکمشک شراب ویک بزغاله گرفته  
 ۲۱ بدست پسر خود داود نزد شاؤل فرستاد \* وداود نزد شاؤل آمد بحضور وی  
 ۲۲ ایستاد واو وبرا بسیار دوست داشت وسلاحدار او شد \* وشاؤل نزد بسا  
 ۲۳ فرستاده گفت داود نزد من بماند زیرا که بنظرم پسند آمد \* وواقع میشد هنگامیکه  
 روح بد از جانب خدا برشاؤل میآمد که داود بربط گرفته بدست خود مینواخت  
 وشاؤلرا راحت وصحت حاصل میشد وروح بد از او میرفت \*

باب هفدهم

- ۱ وفلسطینیان لشکر خود را برای جنگ جمع نموده در سوکوه که در یهودیه است  
 ۲ جمع شدند ودر میان سوکوه وعزیه در آفس دمیم اردو زدند \* وشاؤل ومردان  
 اسرائیل جمع شده در دره ایلاه اردو زده بمقابله فلسطینیان صف آرائی کردند \*  
 ۳ وفلسطینیان برکوه از یکطرف ایستادند واسرائیلیان برکوه بطرف دیگر ایستادند  
 ۴ ودره در میان ایشان بود \* واز اردوی فلسطینیان مرد مبارزی مسی بجلیات  
 ۵ که از شهر جت بود بیرون آمد وقدش شش ذراع ویک وجب بود \* وبرسر  
 خود خود برنجینی داشت وبزره فلسی مایس بود ووزن زره اش پنج هزار مثقال برنج  
 ۶ بود \* وبر ساقهایش ساق بندهای برنجین ودر میان کتفهایش مزارق برنجین  
 ۷ بود \* وچوب نیزه اش مثل نورد جولاهکان وسر نیزه اش ششصد مثقال آهن بود  
 ۸ وسر دارش پیش او میرفت \* واو ایستاده افواج اسرائیلرا صدا زد وبایشان  
 گفت چرا بیرون آمد صف آرائی نمودید آیا من فلسطینی نیستم وثما بندکان  
 ۹ شاؤل \* برای خود شخصی برگزینید تا نزد من درآید \* آکر او بتواند با من جنگ  
 کرده مرا بکشد ما بندکان شما خواهیم شد واکر من براو غالب آمد او را بکشم

- ۱۰ شما بندگان ما شد ما را بندقی خواهید نمود \* و فلسطینی گفت من امروز فوجهای
- ۱۱ اسرائیل را بننگ میآورم شخصی بمن بدهید تا باهم جنگ نمائیم \* و چون شاول و جمیع اسرائیلیان این سخنان فلسطین را شنیدند هراسان شد بسیار ترسیدند \*
- ۱۲ و داود پسر آن مرد افرائی بیت لحم بهودا بود که بسا نام داشت و او را هشت پسر
- ۱۳ بود و آن مرد در ایام شاول در میان مردمان پیر و سائخورده بود \* و سه پسر بزرگ
- بسا روانه شد در عقب شاول بچنگ رفتند و اسم سه پسرش که بچنگ رفته بودند
- ۱۴ نخست زاده اش آلیاب و دومش آییناداب و سوم شماه بود \* و داود کوچکتر بود
- ۱۵ و آن سه بزرگ در عقب شاول رفته بودند \* و داود از نزد شاول آمد و رفت
- ۱۶ میکرد تا کوسفندان پدر خود را در بیت لحم بچراند \* و آن فلسطینی صبح و شام
- ۱۷ میآمد و چهل روز خود را ظاهر میساخت \* و بسا پسر خود داود گفت اکنون
- بجهت برادرانت يك ایفه از این غله برشته و این ده قرص نان را بکبر و بار دو نزد
- ۱۸ برادرانت بشتاب \* و این ده قطعه پتیرا برای سردار هزاره ایشان بپرواز سلامتی
- ۱۹ برادرانت بپرس و از ایشان نشانی بگیر \* و شاول و آنها و جمیع مردان اسرائیل
- ۲۰ در دره ایلاه بودند و با فلسطینیان جنگ میکردند \* پس داود بامدادان برخاسته
- کله را بدست چوپان و آکذاشت و برداشته چنانکه بسا او را امر فرموده بود
- برفت و بسنکر اردو رسید و قتیکه لشکر بیدان بیرون رفته برای جنگ نهن
- ۲۱ میزدند \* و اسرائیلیان و فلسطینیان لشکر بمقابل لشکر صف آرایی کردند \*
- ۲۲ و داود اسبایرا که داشت بدست نگاهبان اسباب سپرد و بسوی لشکر دوید آمد
- ۲۳ و سلامتی برادران خود را بپرسید \* و چون با ایشان گفتگو میکرد اینک آن مرد
- مبارز فلسطینی جتی که اسمش جلیات بود از لشکر فلسطینیان برآمد مثل پیش سخن
- ۲۴ گفت و داود شنید \* و جمیع مردان اسرائیل چون آن مرد را دیدند از حضورش
- ۲۵ فرار کرده بسیار ترسیدند \* و مردان اسرائیل گفتند آیا این مرد را که برمیآید
- دیدید یقیناً برای بننگ آوردن اسرائیل برمیآید و هر که او را بکشد پادشاه او را
- از مال فراوان دولتمند سازد و دختر خود را باو دهد و خانه پدرش را در اسرائیل
- ۲۶ آزاد خواهد ساخت \* و داود کسانی را که نزد او ابستاده بودند خطاب کرده گفت
- بشخصیکه این فلسطین را بکشد و این تنگ را از اسرائیل بردارد چه خواهد شد زیرا که

- ۱۷ این فلسطینی نامشون کیست که لشکرهای خدای حی را به تنگ آورد \* وقوم اورا بهمین سخنان خطاب کرده گفتند بخصی که اورا بکشد چنین خواهد شد \*
- ۲۸ و چون با مردمان سخن میگفت برادر بزرگش الیاب شنید و خشم الیاب برداود افروخته شد گفت بر ایچه اینجا آمدی و آن کله قلیل را در میان نزد که گذاشتی
- ۲۹ من نکبر و شرارت دل ترا میدانم زیرا برای دیدن جنگ آمد \* داود گفت
- ۳۰ الان چه کردم آیا سبی نیست \* پس از وی بطرف دیگری رو کرد ایند بهمین طور گفت و مردمان اورا مثل بیشتر جواب دادند \* و چون سخنانیکه داود گفت
- ۳۲ مسوع شد شاؤلرا مغیر ساختند و او ویرا طلید \* و داود به شاؤل گفت دل
- ۳۳ کسی بسبب او نیفند بنات میرود و با این فلسطینی جنگ میکند \* شاؤل بدادود گفت تو نمیتوانی بمقابل این فلسطینی بروی تا با وی جنگ نائی زیرا که تو جوان
- ۳۴ هستی و او از جوانیش مرد جنگی بوده است \* داود بشاؤل گفت بنات کله
- ۳۵ بدر خود را میچرانید که شیری و خرسی آمد بره از کله ربودند \* و من آنرا تعاقب نموده گشتم و از دهانش رهانیدم و چون بطرف من بلند شد ریش اورا گرفته اورا
- ۳۶ زدم و گشتم \* بنات هم شیر و هم خرس را کشت و این فلسطینی نامشون مثل یکی
- ۳۷ از آنها خواهد بود چونکه لشکرهای خدای حی را به تنگ آورده است \* و داود گفت خداوند که مرا از جنگ شیر و از جنگ خرس رهانید مرا از دست این
- ۳۸ فلسطینی خواهد رهانید و شاؤل بدادود گفت برو و خداوند با تو باد \* و شاؤل لباس خود را بدادود پوشانید و خود بر بچینی بر سرش نهاد و زره باو پوشانید \*
- ۳۹ و داود شمشیر را بر لباس خود بست و می خواست که برود زیرا که آنها را نیازموده بود و داود بشاؤل گفت با اینها نمیتوانم رفت چونکه نیازموده ام پس داود آنها را
- ۴۰ از بر خود بیرون آورد \* و چوب دستی خود را بدست گرفته بچ سنگ مالین از نهر سوا کرد و آنها را در کیسه شانی که داشت یعنی در انبان خود گذاشت
- ۴۱ و فلاحش را بدست گرفته بان فلسطینی نزدیک شد \* و آن فلسطینی هم آمد تا
- ۴۲ بدادود نزدیک شد و مردیکه سرش را بر میداشت پیش رویش میآمد \* و فلسطینی نظر افکنک داود را دید و اورا حنبر شمرد زیرا جوانی خوشرو و نیکو منظر بود \*
- ۴۳ و فلسطینی بدادود گفت آیا من سک هستم که با چوب دستی نزد من میآی

- ۴۴ و فلسطینی داود را بخدایان خود لعنت کرد \* و فلسطینی داود گفت نزد من بیا
- ۴۵ تا کشت ترا بهرغان هوا و درندکان صحرا بدم \* داود به فلسطینی گفت تو با شمشیر و نیزه و مزرناق نزد من میائی اما من با سم بیهوه صابوت خدای لشکرهای
- ۴۶ اسرائیل که او را بتک آورده نزد تو میآیم \* و خداوند امروز ترا بدست من تسلیم خواهد کرد و ترا زده سر ترا از تنت جدا خواهم کرد و لاشهای لشکر فلسطینا ترا امروز بهرغان هوا و درندکان زمین خواهم داد تا تمامی زمین بدانند که در اسرائیل
- ۴۷ خدائی هست \* و تمامی این جماعت خواهند دانست که خداوند بشمشیر و نیزه خلاصی نمیدهد زیرا که جنگ از آن خداوند است و او شمارا بدست ما خواهد
- ۴۸ داد \* و چون فلسطینی برخاسته پیش آمد و به مقابله داود نزدیک شد داود
- ۴۹ شافته بمقابله فلسطینی بسوی لشکر دوید \* و داود دست خود را بکیشه اش برد و سنگی از آن گرفته از فلاخن انداخت و بیستانی فلسطینی زد و سنگ بیستانی او
- ۵۰ فرو رفت که بر روی خود بر زمین افتاد \* پس داود بر فلسطینی با فلاخن و سنگ
- ۵۱ غالب آمد فلسطین را زد و کشت و در دست داود شمشیری نبود \* و داود دوید بر آن فلسطینی ایستاد و شمشیر او را گرفته از غلافش کشید و او را کشته سرش را با آن
- ۵۲ از تنش جدا کرد و چون فلسطینیان مبارز خود را کشته دیدند کربختند \* و مردان اسرائیل و یهودا برخاستند و نه زده فلسطینا را تا جت و تا دروازه های عفرون تعاقب نمودند و مجروحان فلسطینیان براه شعریم تا به جت و عفرون افتادند \*
- ۵۳ و بنی اسرائیل از تعاقب نمودن فلسطینیان برکشند و اردوی ایشانرا غارت نمودند \*
- ۵۴ و داود سر فلسطین را گرفته باورشلم آورد اما ایلحه او را درخیمه خود گذاشت \*
- ۵۵ و چون شاول داود را دید که بمقابله فلسطینی بیرون میرود بسردار لشکرش آبنیر گفت ای آبنیر این جوان پسر کیست آبنیر گفت ای پادشاه بجان تو قسم که
- ۵۶ نمیدانم \* پادشاه گفت پیرس که این جوان پسر کیست \* و چون داود از کشتن فلسطینی برکشت آبنیر او را گرفته بحضور شاول آورد و سر آن فلسطینی در دستش
- ۵۷ بود \* و شاول ویرا گفت ای جوان تو پسر کیستی داود گفت پسر بنات یسای بیت لحمی هستم \*

## باب هجدهم

- ۱ و واقعه شد که چون از سخن گفتن با شاول فارغ شد دل یونانان بر دل داود
- ۲ چسپید و یونانان او را مثل جان خویش دوست داشت \* و در آنروز شاول و برادر
- ۳ گرفته نکذاشت که بجایه پدرش برگردد \* و یونانان با داود عهد بست چونکه
- ۴ او را مثل جان خود دوست داشته بود \* و یونانان ردائیرا که در برش بود
- ۵ بیرون کرده آنرا بداد داد و رخت خود حتی شمشیر و کمان و کمر بند خویشرا نیز \* و داود
- ۶ و شاول اورا بر مردان جنگی خود گذاشت و بنظر تمامی قوم و بنظر خادمان شاول
- ۷ نیز مقبول افتاد \* و واقع شد هنگامیکه داود از کشتن فلسطینی بر میکشت
- ۸ چون ایشان میآمدند که زنان از جمیع شهرهای اسرائیل بادقها و شادی و با آلات
- ۹ موسیقی سرود و رقص کنان با استقبال شاول پادشاه بیرون آمدند \* و زنان لهو
- ۱۰ و لعب کرده بیکدیگر میسرا میدادند و میگفتند شاول هزاران خود را بداد ده
- ۱۱ هزاران خود را کشته است \* و شاول بسیار غضبناک شد و این سخن در نظرش
- ۱۲ ناپسند آمد گفت به داود ده هزاران دادند و من هزاران دادم پس غیر از سلطنت
- ۱۳ برایش چه باقی است \* و از آنروز بپس شاول بر داود بچشم بد مینگریست \*
- ۱۴ و در فردای آنروز روح بد از جانب خدا بر شاول آمد در میان خانه شوریده
- ۱۵ احوال کردید و داود مثل هر روز بدست خود مینواخت و مزرافی در دست
- ۱۶ شاول بود \* و شاول مزرافی را انداخته گفت داود را تا بدیوار خواهم زد اما
- ۱۷ داود دومرتبه از حضورش خوبشتر بکار کشید \* و شاول از داود مینرسید زیرا
- ۱۸ خداوند با او بود و از شاول دور شد \* پس شاول و برادر از نزد خود دور کرد
- ۱۹ و او را سردار هزاره خود نصب نمود و بحضور قوم خروج و دخول میکرد \* و داود
- ۲۰ در همه رفتار خود عاقلانه حرکت مینمود و خداوند با وی میبود \* و چون شاول
- ۲۱ دید که او بسیار عاقلانه حرکت میکند بسبب او هراسان میبود \* اما تمامی
- ۲۲ اسرائیل و یهودا داود را دوست میداشتند زیرا که بحضور ایشان خروج و دخول
- ۲۳ میکرد \* و شاول بداد گفت اینک دختر بزرگ خود میربرا بتو بزنی میدهم \*

فقط برام شجاع باش و در جنگهای خداوند بکوش زیرا شاول میگفت دست من  
 ۱۸ براو دراز نشود بلکه دست فلسطینیان \* و داود بشاول گفت من کیستم و جان  
 ۱۹ من و خاندان پدرم در اسرائیل چیست نا داماد پادشاه بشوم \* و در وقتیکه  
 میرب دختر شاول میبایست بدادود داده شود او به عذر نیل محولانی بزنی داده  
 ۲۰ شد \* و میکال دختر شاول داود را دوست میداشت و چون شاول را خبر دادند  
 ۲۱ این امر ویرا پسند آمد \* و شاول گفت او را بوی میدهم تا برایش دام شود و دست  
 فلسطینیان براو دراز شود پس شاول به داود بار دوم گفت امروز داماد من  
 ۲۲ خواهی شد \* و شاول خادمان خود را فرمود که درخفا با داود متکلم شده بگوئید  
 اینک پادشاه از تو راضی است و خادمانش ترا دوست میدارند پس الان داماد  
 ۲۳ پادشاه بشو \* پس خادمان شاول این سخنان را بسمع داود رسانیدند و داود گفت  
 آیا در نظر شما داماد پادشاه شدن آسان است و حال آنکه من مرد مسکین  
 ۲۴ و حقیرم \* و خادمان شاول او را خبر داده گفتند که داود باین طور سخن گفته  
 ۲۵ است \* و شاول گفت بدادود چنین بگوئید که پادشاه مهر نخواهد جز صد قلغه  
 فلسطینیان تا از دشمنان پادشاه انتقام کشید شود و شاول فکر کرد که داود را  
 ۲۶ بدست فلسطینیان بقتل رساند \* پس خادمانش داود را از این امر خبر دادند  
 و این سخن بنظر داود پسند آمد که داماد پادشاه بشود و روزهای معین هنوز تمام  
 ۲۷ نند بود \* پس داود برخاسته با مردان خود رفت و دو بیست نفر از فلسطینیان را  
 گشته داود قلغه های ایشانرا آورد و آنها را تماماً نزد پادشاه گذاشتند تا داماد  
 ۲۸ پادشاه بشود و شاول دختر خود میکال را بوی بزنی داد \* و شاول دید و فهمید  
 که خداوند با داود است و میکال دختر شاول او را دوست میداشت \*  
 ۲۹ و شاول از داود باز بیشتر نرسید و شاول همه اوقات دشمن داود بود \*  
 ۳۰ و بعد از آن سرداران فلسطینیان بیرون آمدند و هر دفعه که بیرون میآمدند داود  
 از جمیع خادمان شاول زیاده عاقلانه حرکت میکرد و از این جهت اسمش بسیار  
 شهرت یافت \*

---

 باب نوزدهم

۱ و شاول پسر خود یونانان و بجمیع خادمان خویش فرمود تا داود را بکشند \*



- ۳ اما یونانان پسر شاول بداد بسیار میل داشت و یونانان داود را خبر داده گفت پدرم شاول قصد قتل تو دارد پس الان تا بامدادان خویشتن را نگاهدار و درجائی
- ۴ مخفی ماند خود را پنهان کن \* و من بیرون آمد بیهلوی پدرم در صحرائیکه تو در آن میباشی خواهم ایستاد و در باره تو با پدرم گفتگو خواهم کرد و اگر چیزی
- ۵ بینم ترا اطلاع خواهم داد \* و یونانان در باره داود نزد پدر خود شاول بنیکوی سخن راند و برا گفت پادشاه بریند خود داود گناه نکند زیرا که او بنو گناه نکرده
- ۶ است بلکه اعمال وی برای تو بسیار نیکو بوده است \* و جان خویش را بدست خود نهاده آن فلسطین را کشت و خداوند نجات عظیمی بجهت تمامی اسرائیل نمود و تو
- ۷ آنرا دید شادمان شدی پس چرا بخون میتفصیری گناه کرده داود را بیسبب بکشی \* و شاول به سخن یونانان گوش گرفت و شاول قسم خورد که بجایات خداوند او کشته
- ۸ نخواهد شد \* آنگاه یونانان داود را خواند و یونانان او را از همه اینسخنان خبر داد و یونانان داود را نزد شاول آورده او مثل ایام سابق در حضور وی میبود \*
- ۹ و باز جنگ واقع شد داود بیرون رفت و با فلسطینیان جنگ کرده ایشانرا بکشتار عظیمی شکست داد و از حضور وی فرار کردند \* و روح بد از جانب
- ۱۰ خداوند بر شاول آمد و او در خانه خود نشسته مزراق خویش را بدست داشت و داود بدست خود مینواخت \* و شاول خواست که داود را بامزراق خود تا
- ۱۱ بدیوار بزند اما او از حضور شاول بگریخت و مزراق را بدیوار زد و داود فرار کرده آنشب نجات یافت \* و شاول قاصدان بجائۀ داود فرستاد تا آنرا نگاهبانی نمایند
- ۱۲ و در صبح او را بکشند اما میکال زن داود او را خبر داده گفت اگر امشب جان خود را خلاص نکنی فردا کشته خواهی شد \* پس میکال داود را از پنجه فرو
- ۱۳ هشته او روانه شد و فرار کرده نجات یافت \* اما میکال ترافم را گرفته آنرا در بستر نهاد و بالینی از پشم بز زیر سرش نهاده آنرا با رخت پوشانید \* و چون
- ۱۴ شاول قاصدان فرستاد تا داود را بگیرند گفت بیمار است \* پس شاول قاصدانرا فرستاد تا داود را ببینند و گفت او را بر بسترش نزد من بیاورید تا او را بکشم \* و چون
- ۱۵ قاصدان داخل شدند اینک ترافم در بستر و بالین پشم بز زیر سرش بود \* و شاول بمیکال گفت برای چه مرا چنین فریب دادی و دشمنه را رها کردی تا نجات یابد

- ۱۸ و میکال شاول را جواب داد که او این گفت مرا رها کن بر آنچه ترا بگشتم \* و داود فرار کرده رهائی یافت و نزد سموئیل به رامه آمد از هر آنچه شاول با وی کرده بود
- ۱۹ او را مخبر ساخت او و سموئیل رفته در نایبوت ساکن شدند \* پس شاول را خبر
- ۲۰ داده گفتند اینک داود در نایبوت رامه است \* و شاول قاصدان برای گرفتن داود فرستاد و چون جماعت انبیاء را دیدند که نبوت میکنند و سموئیل را که پیشوائی ایشان ایستاده است روح خدا بر قاصدان شاول آمد. ایشان نیز نبوت کردند \* و چون شاول را خبر دادند قاصدان دیگر فرستاده ایشان نیز نبوت کردند و شاول باز قاصدان سوم فرستاده ایشان نیز نبوت کردند \* پس خود او نیز به رامه رفت و چون بچاه بزرگ که نزد سنجوه است رسید سؤال کرده گفت
- ۲۳ سموئیل و داود کجا میباشند و کسی گفت اینک در نایبوت رامه هستند \* و بانجا به نایبوت رامه روانه شد و روح خدا بر او نیز آمد و در حینیکه میرفت نبوت میکردنا
- ۲۴ به نایبوت رامه رسید \* و او نیز جامه خود را آکنه بحضور سموئیل نبوت میکرد و نمائی تا روز و نمائی آنشب برهنه افتاد بنا برین گفتند آیا شاول نیز از جمله انبیاء است \*

### باب بیستم

۱. و داود از نایبوت رامه فرار کرده آمد و بحضور یونانان گفت چه کرده ام و عصیانم چیست و در نظر پدرت چه گناه کرده ام که قصد جان من دارد \* او و برآ گفت
- حاشا ه تو نخواهی مُرد اینک پدر من امری بزرگ یا کوچک نخواهد کرد جز آنکه مرا اطلاع خواهد داد پس چگونه پدرم این امر را از من مخفی بدارد چنین نیست \* و داود نیز قسم خورده گفت پدرت نیکو میداند که در نظر تو التفات یافته ام و میکوبد مبادا یونانان اینرا بدانند و غمگین شود و لکن بحیات خداوند
- ۴) و بحیات تو که در میان من و موت یک قدم پیش نیست \* یونانان بداد گفت
- ۵ هر چه دلت بخواهد آنرا برای تو خواهم نمود \* داود یونانان گفت اینک فردا اول ماه است و من میباید با پادشاه بخدا بنشینم پس مرا رخصت ده که تا شام
- ۶ سوم خود را در صحرا پنهان کنم \* اگر پدرت مرا مفقود بیند بگو داود از من بسیار التماس نمود که بشهر خود بیست لحم بشتابد زیرا که نمائی فیله او را آنجا قربانی سالیانه

- ۷ است \* اگر گوید که خوب. آنکاه بندهات را سلامتی خواهد بود و اما اگر بسیار
- ۸ غضبناک شود بدانکه او بیدی جازم شده است \* پس با بنده خود احسان نما
- ۹ چونکه بنده خوبشرا با خودت بعهد خداوند در آوردی و اگر عصیان درمن باشد
- ۱۰ خودت مرا بکش زیرا برای چه مرا نزد بدرت ببری \* یونانان گفت حاشا از تو
- زیرا اگر میدانستم بدی از جانب پدرم جزم شده است که بر تو بیاید آیا ترا از آن
- ۱۱ اطلاع میدادم \* داود یونانان گفت اگر بدرت ترا بدرستی جواب دهد کیست
- که مرا مغر سازد \* یونانان بداد گفت بیا تا بصحرا بروم و هر دوی ایشان بصحرا
- ۱۲ رفتند \* و یونانان بداد گفت ای یهوه خدای اسرائیل چون فردا یا روز سوم
- پدر خود را مثل اینوقت آزمودم و اینک اگر برای داود خیر باشد اگر من نزد او
- ۱۳ نفرستم و ویرا اطلاع ندهم \* خداوند به یونانان مثل این بلکه زیاده از این عمل
- ناید و اما اگر پدرم ضرر ترا صواب بیند پس ترا اطلاع داده رها خواهم نمود تا
- ۱۴ سلامتی بروی و خداوند همراه تو باشد چنانکه همراه پدرم بود \* و نه تنها مادام
- ۱۵ حیاتم لطف خداوند را با من بجای آوری تا نبرم \* بلکه لطف خود را از خاندانم
- تا باید قطع نمائی هم در وقتیکه خداوند دشمنان داود را جمیعاً از روی زمین منقطع
- ۱۶ ساخته باشد \* پس یونانان با خاندان داود عهد بست و گفت خداوند اینرا
- ۱۷ از دشمنان داود مطالبه نماید \* و یونانان بار دیگر بسبب محبتیکه با او داشت
- داود را قَمَم داد زیرا که او را دوست میداشت چنانکه جان خود را دوست
- ۱۸ میداشت \* و یونانان او را گفت فردا اول ماه است و چونکه جای تو خالی میباشد
- ۱۹ ترا مفقود خواهند یافت \* و در روز سوم بزودی فرو شد بجائیکه خود را در آن
- ۲۰ در روز شغل پنهان کردی یا و در جانب سنگ آزل بنشین \* و من سه تیر بطرف
- ۲۱ آن خواهم انداخت که کوبا بهدف میاندارم \* و اینک خادم خود را فرستاده خواهم
- گفت برو و تیرهارا پیدا کن و اگر بخادم گویم اینک تیرها از این طرف تو است
- آنها را بگیر آنکاه بیا زیرا که برای تو سلامتی است و بجای خداوند ترا هیچ ضرری
- ۲۲ نخواهد بود \* اما اگر بخادم چنین بگویم که اینک تیرها از آنطرف تو است آنکاه
- ۲۳ برو زیرا خداوند ترا رها کرده است \* و اما آن کاریکه من و تو درباره آن گفتگو
- ۲۴ کردم اینک خداوند در میان من و تو تا باید خواهد بود \* پس داود خود را

- در صحرا پنهان کرد و چون اول ماه رسید پادشاه برای غذا خوردن نشست \*
- ۲۵ و پادشاه در جای خود بر حسب عادتش بر مسند نزد دیوار نشسته و یونانان ایستاده بود و آبگیر یهلولی شاول نشسته و جای داود خالی بود \* و شاول در آن روز هیچ نکفت زیرا که آن میبرد چیزی بر او واقع شده طاهر نیست البته طاهر نیست \*
- ۲۷ و در فردای اول ماه که روز دوم بود جای داود نیز خالی بود پس شاول پسر خود یونانان گفت چرا پسر یسا هم دیروز و هم امروز بقدا نیامد \* یونانان در جواب شاول گفت داود از من بسیار التماس نمود تا بیت لحم برود \* و گفت تنها اینکه مرا رخصت بدهی زیرا خاندان ما در شهر قربانی است و برادرم مرا امر فرموده است پس اگر الان در نظر تو التفات یافتم مرخص بشوم تا برادران خود را بینم \* از اینجا بفرم پادشاه نیامد است \* آنکاه خشم شاول بر یونانان افروخته شد و او را گفت ای پسر زن کرد نکش فتنه انگیز آیا نمیدانم که تو پسر یسار \*
- ۲۱ بجهت افتضاح خود و افتضاح عورت مادرت اختیار کرده \* زیرا مادامیکه پسر یسا بر روی زمین زنده باشد تو و سلطنت تو پایدار نخواهید ماند پس الان بفرست و او را نزد من بیاور زیرا که البته خواهد مرد \* یونانان پدر خود شاول را جواب داده و بر او گفت چرا بپزد چه کرده است \* آنکاه شاول مزراق خود را با و انداخت تا او را بزند پس یونانان دانست که پدرش بر کشتن داود جازم است \* و یونانان بشدت خشم از سفر برخاست و در روز دوم ماه طعام نخورد \*
- ۲۵ چونکه برای داود غمگین بود زیرا پدرش او را شخیل ساخته بود \* و با ملدادان یونانان در وقتیکه با داود تعبیر کرده بود بصحرا بیرون رفت و یک پسر کوچک همراهش بود \* و بخادم خود گفت بدو و تیرها را که میاندازم پیدا کن و چون پسر میدوید تیر را چنان انداخت که از او رد شد \* و چون پسر به مکان تیریکه یونانان انداخته بود میرفت یونانان در عقب پسر آواز داده گفت که آیا تیر با طرف \*
- ۲۸ تو نیست \* و یونانان در عقب پسر آواز داد که بشتاب و تعجیل کن و درنگ منما \*
- ۲۹ پس خادم یونانان تیرها را برداشته نزد آقای خود برگشت \* و پسر چیزی نفهمید \*
- ۳۰ اما یونانان و داود این امر را میدانستند \* و یونانان اسلحه خود را بخادم خود داده \*
- ۳۱ و بر او گفت برو و آنرا بشهر ببر \* و چون پسر رفته بود داود از جانب جنوبی

برخاست و بر روی خود بر زمین افتاده سه مرتبه سجده کرد و یکدبکر با بوسید با هم  
 ۴۲ کربه کردند تا داود از حد گذرانید \* و یونانان به داود گفت بسلامتی برو  
 چونکه ما هر دو بنام خداوند قسم خورده گفتیم که خداوند در میان من و تو  
 و در میان ذریه من و ذریه تو تا بابد باشد پس برخاسته برفت و یونانان بشهر  
 برگشت \*

### باب بیست و یکم

- ۱ و داود به نوب نزد آخیمه کاهن رفت و آخیمه کاهن لرزان شد با استقبال داود
- ۲ آمد گفت چرا تنها آمدی و کسی با تو نیست \* داود به آخیمه کاهن گفت
- پادشاه مرا بکاری مأمور فرمود و مرا گفت از این کاریکه ترا میفرستم و از آنچه بنو
- ۳ امر فرمودم کسی اطلاع نیابد و خادمان را بفلان و فلان جا تعیین نمودم \* پس
- ۴ اکنون چه دردست داری پنج قرص نان یا هر چه حاضر است بمن بده \* کاهن
- در جواب داود گفت هیچ نان عام دردست من نیست لیکن نان مقدس هست
- ۵ اگر خصوصاً خادمان خویش ترا از زنان باز داشته باشند \* داود در جواب کاهن
- گفت بدرستی که در این سه روز زنان از ما دور بوده اند و چون بیرون آمدم ظروف
- جوانان مقدس بود و آن بطوری عام است خصوصاً چونکه امروز دیگری در ظرف
- ۶ مقدس شده است \* پس کاهن نان مقدس را باو داد زیرا که در آنجا نانی نبود غیر
- از نان تقدّمه که از حضور خداوند برداشته شده بود تا در روز برداشتنش نان کرم
- ۷ بگذارند \* و در آنروز یکی از خادمان شاول که مسی به دواغ ادوی بود بحضور
- ۸ خداوند اعتکاف داشت و بزرگترین شبانان شاول بود \* و داود باخیمه کاهن
- گفت آیا اینجا دردستت نیزه یا شمشیر نیست زیرا که شمشیر و سلاح خویش را با خود
- ۹ نیاورده ام چونکه کار پادشاه بتعجیل بود \* کاهن گفت اینک شمشیر جلیات
- فلسطینیکه در دره ایلاه کشتی در پشت ابفود بجامه مانوف است اگر میخواهی آنرا
- بگیری بگیر زیرا غیر از آن در اینجا نیست داود گفت مثل آن دیگری نیست آنرا
- ۱۰ بمن بده \* پس داود آن روز برخاسته از حضور شاول فرار کرده نزد آخیش
- ۱۱ ملک جت آمد \* و خادمان آخیش او را گفتند آیا این داود پادشاه زهین نیست
- و آیا درباره او رقص کنان سرود خواندند گفتند که شاول هزاران خود را و داود

- ۱۳ ده هزاران خودرا کشت \* وداود این سخنانرا دردل خود جا داده ازآخیش  
 ۱۴ ملک جت بسیار برسید \* ودر نظر ایشان رفتار خودرا تغییر داده بمحضور ایشان  
 خوشنتر دبانه نمود و برلکه های در خط میکشید و آب دهنشرا برریش خود  
 ۱۴ میریخت \* و اخیش بخادمان خود گفت اینک این شخصرا میبینید که دیوانه است  
 ۱۵ اورا چرا نزد من آوردید \* آیا محتاج بدیوانگان هستم که این شخصرا آوردید تا  
 نزد من دیوانگی کند و آیا این شخص داخل خانه من بشود \*

### باب بیست و دوم

- ۱ وداود از آنجا رفته بغاره عدلام فرار کرد و چون برادرانش و تمامی خاندان  
 ۲ پدرش شنیدند آنجا نزد او فرود آمدند \* و هر که در تنگی بود و هر قرض دار و هر که  
 نلتی جان داشت نزد او جمع آمدند و برایشان سردار شد و تخمیناً چهار صد  
 ۳ نفر با او بودند \* وداود از آنجا به مصفّه مواب رفته بیادشاه مواب گفت  
 تمنّا اینکه پدرم و مادرم نزد شما بیایند تا بدانم خدا برای من چه خواهد کرد \*  
 ۴ پس ایشانرا نزد پادشاه مواب برد و تمامی روزهاییکه داود در آن ملاذ بود نزد او  
 ۵ ساکن بودند \* و جاد نیی بدادود گفت که در این ملاذ دیگر توقّف منّا بلکه روانه  
 ۶ شد بزمین یهودا برو پس داود رفت و بجنکلی حارث درآمد \* و شاؤل  
 شنید که داود و مردمانیکه با وی بودند پیدا شده اند و شاؤل در جیمه زیر درخت  
 بلوط در رامه نشسته بود و نیزه اش در دستش و جمیع خادمانش در اطراف او  
 ۷ ایستاده بودند \* و شاؤل بخادمانیکه در اطرافش ایستاده بودند گفت حال ای  
 بنیامینیان بشنوید آیا بسر بسا بجمع شما کشتنراها و ناکستانها خواهد داد و آیا  
 ۸ همگی شمارا سردار هزارها و سردار صدها خواهد ساخت \* که جمیع شما بر من فتنه  
 انگیز شد کسی مرا اطلاع ندهد که پسر من با بسر بسا عهد بسته است و از شما  
 کسی برای من غمگین نمیشود تا مرا خبر دهد که پسر من بنه مرا برانگیخته است تا  
 ۹ در کین بنشیند چنانکه امروز هست \* و دوآغ ادومی که با خادمان شاؤل ایستاده  
 بود در جواب گفت بسر بسارا دیدم که به نوب نزد اخیمالک بن آخیتوب درآمد \*  
 ۱۰ و او از برای وی از خداوند سؤال نمود و نوشته باو داد و شمشر جلیات فلسطینرا



- ۱۱ نیز باو داد \* پس پادشاه فرستاده آخیمَلک بن اخیئوب کاهن و جمیع کاهنان  
 خاندان پدرش را که درنوب بودند طلبید و تمامی ایشان نزد پادشاه آمدند \*
- ۱۲ و شاؤل گفت ای پسر اخیئوب بشنو او گفت لیکن ای آقام \* شاؤل باو گفت  
 ۱۳ تو و پسر بسا چرا بر من فتنه انگیزید باینکه بوی نان و شمشیر دادی و برای وی  
 از خدا سؤال نمودی تا بصد من برخاسته در کین بنشیند چنانکه امروز شده است \*
- ۱۴ آخیمَلک در جواب پادشاه گفت کیست از جمیع بندگانت که مثل داود امین باشد  
 ۱۵ و او داماد پادشاه است و در مشورت شریک تو و در خانه تو مکرّم است \* آبا  
 امروز بسؤال نمودن از خدا برای او شروع کردم هاشا از من پادشاه این کار را  
 بین خود و جمیع خاندان پدرم اسناد ندهد زیرا که بنات از این چیزها کم یا  
 ۱۶ زیاد ندانسته بود \* پادشاه گفت ای آخیمَلک تو و تمامی خاندان پدرت البته  
 ۱۷ خواهید مرد \* آنکه پادشاه بشاطرانیکه بحضورش ایستاده بودند گفت برخاسته  
 کاهنان خداوند را بکشید زیرا که دست ایشان نیز با داود است و با اینکه دانستند  
 که او فرار میکند مرا اطلاع ندادند اما خادمان پادشاه نخواستند که دست خود را  
 ۱۸ دراز کرده بر کاهنان خداوند هجوم آورند \* پس پادشاه به دُواغ گفت تو برگرد  
 و بر کاهنان حمله آور و دُواغ ادومی برخاسته بر کاهنان حمله آورد و هشتاد و پنج  
 ۱۹ نفر را که ایفود کتان میپوشیدند در آتروز کشت \* و نوب را نیز که شهر کاهنان  
 است بدم شمشیر زد و مردان و زنان و اطفال و شیرخوارکان و کاوان و الاغان  
 ۲۰ و کوسفند انرا بدم شمشیر کشت \* اما یکی از پسران آخیمَلک بن اخیئوب که ایانار  
 ۲۱ نام داشت رهائی یافته در عقب داود فرار کرد \* و ایانار داود را مخبر ساخت که  
 ۲۲ شاؤل کاهنان خداوند را کشت \* داود به ایانار گفت روزی که دُواغ ادومی  
 در آنجا بود دانستم که او شاؤل را البته مخبر نخواهد ساخت پس من باعث کشته  
 ۲۳ شدن تمامی اهل خاندان پدرت شدم \* نزد من بمان و من ترس زیرا هر که قصد  
 جان من دارد قصد جان تو نیز خواهد داشت و لکن نزد من محفوظ خواهی بود \*

## باب بیست و سیم

۱ و بداد خبر داده گفتند اینک فلسطینیان با قعیله جنک میگردند و خرمنها را

- ۲ غارت مینایند \* و داود از خداوند سؤال کرده گفت آیا بروم و این فلسطینانرا شکست دهم خداوند بداد گنت برو و فلسطینانرا شکست داده قعیله را خلاص کن \* و مردمان داود وی را گفتند اینک اینجا در بهودا میترسم پس چند مرتبه
- ۴ زیاده اگر بمقابله لشکرهای فلسطینیان به قعیله بروم \* و داود بار دیگر از خداوند سؤال نمود و خداوند او را جواب داده گفت برخیز به قعیله برو زیرا که من
- ۵ فلسطینیان را بدست تو خواهم داد \* و داود با مردانش به قعیله رفتند و با فلسطینیان جنگ کرده مواشی ایشانرا بردند و ایشانرا بکشتر عظیمی کشتند پس
- ۶ داود ساکنان قعیله را نجات داد \* و هنکامیکه ایپاتار بن اخیهلک نزد داود
- ۷ به قعیله فرار کرد ایفودرا در دست خود آورد \* و به شاول خبر دادند که داود به قعیله آمد است و شاول گفت خدا او را بدست من سپرده است زیرا بشمیریکه
- ۸ دروازاها و پشت بندها دارد داخل شد محبوس گشته است \* و شاول جمیع قوما برای جنگ طلید تا به قعیله فرو شد داود و مردانشرا محاصره نماید \*
- ۹ و چون داود دانست که شاول شرارتر را برای او اندیشیده است به ایپاتار کاهن گفت ایفودرا نزدیک یار \* و داود گفت ای یهوه خدای اسرائیل بندهات شنید است که شاول عزیمت دارد که به قعیله بیاید تا بخاطر من شهر را خراب کند \*
- ۱۱ آیا اهل قعیله مرا بدست او تسلیم خواهند نمود و آیا شاول چنانکه بندهات شنید است خواهد آمد ای یهوه خدای اسرائیل مسئلت آنکه بنده خود را خبر دهی \*
- ۱۲ خداوند گفت که او خواهد آمد \* داود گفت آیا اهل قعیله مرا و کسان مرا بدست شاول تسلیم خواهند نمود خداوند گفت که تسلیم خواهند نمود \* پس
- داود و مردانش که تخمیناً شصت نفر بودند برخاسته از قعیله بیرون رفتند و هر جائیکه توانستند بیرون رفتند و چون بشاول خبر دادند که داود از قعیله فرار کرده است از بیرون رفتن باز ایستاد \* و داود در بیابان در ملاذها نشست و در کوهی در بیابان زبف توقف نمود و شاول ۵ روزه او را میطلید لیکن خداوند
- ۱۵ او را بدستش تسلیم نمود \* و داود دید که شاول بقصد جان او بیرون آمد است و داود در بیابان زبف در جنگل ساکن بود \* و یونانان بسر شاول بمجنگل
- ۱۷ آمد دست او را بخدا نقیبت نمود \* و او را گفت منرس زیرا که دست پدر من

- شاؤل ترا نخواهد جست و نو بر اسرائیل پادشاه خواهی شد و من دوّمین تو خواهم  
 ۱۸ بود و پدرم شاؤل نیز اینرا میداند \* و هر دوی ایشان بحضور خداوند عهد بستند  
 ۱۹ و داود بجنکلی برکشت و میواتان بخانه خود رفت \* و زبیبان نزد شاؤل بجمعه آمد  
 گفتند آیا داود در ملاذهای جنکلی در کوه تخیله که بطرف جنوب بیابان است  
 ۲۰ خودرا نزد ما پنهان نکرده است \* پس ای پادشاه چنانکه دلت کمال آرزو برای  
 ۲۱ آمدن دارد یا و تکلیف ما این است که اورا بدست پادشاه تسلیم نمائیم \* شاؤل  
 ۲۲ گفت شما از جانب خداوند مبارک باشید چونکه بر من دلسوزی نمودید \* پس  
 بروید و بیشتر تحقیق نموده جائی را که آمد و رفت میکند ببینید و بفهمید و دیگر اینکه  
 کیست که اورا در آنجا دیده است زیرا بن گفته شد که بسیار با مکر رفتار میکند \*  
 ۲۳ پس ببینید و جمیع مکانهای مخفی را که خودرا در آنها پنهان میکند بدانید و حقیقت  
 حال را بن باز رسانید تا با شما پیام و اگر در این زمین باشد اورا از جمیع هزارهای  
 ۲۴ بهودا پیدا خواهم کرد \* پس برخاسته پیش روی شاؤل به زبیب رفتند و داود  
 ۲۵ و مردانش دریابان معون در عربّه بطرف جنوب صحرا بودند \* و شاؤل و مردان  
 او بتفحص او رفتند و چون داود را خبر دادند او نزد صخره فرود آمد دریابان  
 معون ساکن شد و شاؤل چون اینرا شنید داود را دریابان معون تعاقب نمود \*  
 ۲۶ و شاؤل یک طرف کوهی رفت و داود و کسانش بطرف دیگر کوه و داود میشتافت  
 که از حضور شاؤل بگریزد و شاؤل و مردانش داود و کسانشرا احاطه نمودند تا  
 ۲۷ ایشانرا بگیرند \* اما قاصدی نزد شاؤل آمد گفت بشتاب و یا زیرا که فلسطینیان  
 ۲۸ بزمین حمله آورده اند \* پس شاؤل از تعاقب نمودن داود برکنشته بمقابله فلسطینیان  
 ۲۹ رفت بنا برین آن مکانرا صخره مخفوت نامیدند \* و داود از آنجا برآمد در  
 ملاذهای عین جدی ساکن شد \*

---

 باب بیست و چهارم

- ۱ و واقع شد بعد از برگشتن شاؤل از عقب فلسطینیان که اورا خبر داده گفتند  
 ۲ اینک داود دریابان عین جدی است \* و شاؤل سه هزار نفر برگزیده را از نائی  
 ۳ اسرائیل گرفته برای جستجوی داود و کسانش بر صخره های بنیه های کوهی رفت \*

- ۴ و بسر راه باغلهای کوسفندان که در آنجا مغاره بود رسید و شاؤل داخل آن شد تا پایهای خود را بیوشاند و داود و کسان او در جانبهای مغاره نشسته بودند \*
- ۴ و کسان داود و براگفتند اینک روزیکه خداوند بتو وعده داده است که همانا دشمن ترا بدست تسلیم خواهم نمود تا هرچه در نظرت پسند آید باو عمل نمائی و داود برخاسته دامن ردای شاؤل را آهسته برید \* و بعد از آن دل داود مضطرب شد
- ۶ از اینجهه که دامن شاؤل را برید بود \* و بکسان خود گفت حاشا بر من از جانب خداوند که این امر را باقای خود مسیح خداوند بکنم و دست خود را بر او دراز نمایم
- ۷ چونکه او مسیح خداوند است \* پس داود کسان خود را باین سخنان توبیخ نموده ایشانرا نکذاشت که بر شاؤل برخیزند و شاؤل از مغاره برخاسته راه خود را پیش گرفت \* و بعد از آن داود برخاسته از مغاره بیرون رفت و در عقب شاؤل صدا زده گفت ای آقام پادشاه و چون شاؤل بعقب خود نگریدست داود رو بزمن خمشه تعظیم کرد \* و داود بشاؤل گفت چرا سخنان مرد مرا میشنوی که میکوبند
- ۱۰ اینک داود قصد اذیت تو دارد \* اینک امروز چشمانت دیده است که چگونه خداوند ترا در مغاره امروز بدست من تسلیم نمود و بعضی گفتند که ترا بکنم اما چشم بر تو شفقت نموده گفتم دست خود را بر آقای خویش دراز نکنم زیرا که مسیح خداوند است \* و ای پدرم ملاحظه کن و دامن ردای خود را در دست من بین زیرا از اینکه جامه ترا بریدم و ترا نکشتم بدان و بین که بدی و خیانت در دست من نیست و بتو کناه نکرده ام اما تو جان مرا شکار میکنی تا آنرا گرفتار سازی \*
- ۱۲ خداوند در میان من و تو حکم نماید و خداوند انتقام مرا از تو بکشد اما دست من بر تو نخواهد شد \* چنانکه مثل قدیمان میکوبد که شرارت از سر بران صادر میشود
- ۱۴ اما دست من بر تو نخواهد شد \* و در عقب کیست که پادشاه اسرائیل بیرون میآید و کیست که او را تعاقب مینمائی در عقب سگ مرده بلکه در عقب یک گیک \*
- ۱۵ پس خداوند داور باشد و میان من و تو حکم نماید و ملاحظه کرده دعوی مرا با تو فیصل کند و مرا از دست تو برهاند \* و چون داود از گفتن این سخنان بشاؤل فارغ شد شاؤل گفت آیا این آواز تو است ای پسر من داود و شاؤل آواز خود را بلند کرده گریست \* و داود گفت تو از من نیکوتر هستی زیرا که تو جزای نیکو

- ۱۸ بن رسانیدی و من جزای بدتورسانیدم \* و نو امروز ظاهر کردی که چگونه بن  
 ۱۹ احسان نمودی چونکه خداوند مرا بدست تو تسلیم کرده و مرا نکشتی \* و اگر  
 کسی دشمن خویش را بیابد آیا او را بنیکوئی رها نماید پس خداوند ترا بنیکوئی جزا  
 ۲۰ دهد بسبب آنچه امروز بن کردی \* و حال اینک میدانم که البته پادشاه خواهی  
 ۲۱ شد و سلطنت اسرائیل در دست تو ثابت خواهد گردید \* پس الآن برای من قسم  
 بخداوند بخور که بعد از من ذریه مرا منقطع نسازی و اسم مرا از خاندان پدرم محو  
 ۲۲ نکنی \* و داود برای شاول قسم خورد و شاول بجانه خود رفت و داود و کسانش  
 بتأمین خویش آمدند \*

### باب بیست و پنجم

- ۱ و سموئیل وفات نمود و نهای اسرائیل جمع شد از برایش نوحه کری نمودند و او را  
 در خانه اش در رامه دفن نمودند و داود برخاسته بیابان فاران فرود شد \*  
 ۲ و در معون کسی بود که املاکش در گرمل بود و آن مرد بسیار بزرگ بود و سه هزار  
 ۳ کوسفند و هزار بز داشت و کوسفندان خود را در گرمل پشم میبرد \* و اسم آن شخص  
 نابال بود و اسم زنش ابیجایل و آن زن نیک فهم و خوش منظر بود اما آن مرد سخت  
 ۴ دل و بد رفتار و از خاندان کالیب بود \* و داود در بیابان شنید که نابال کتله  
 ۵ خود را پشم میبرد \* پس داود ده خادم فرستاد و داود به خادمان خود گفت که  
 ۶ به گرمل بر آید و نزد نابال رفته از زبان من سلامتی او را پیرسید \* و چنین گوئید  
 ۷ زنک باش و سلامتی بر تو باد و بر خاندان تو و بر هر چه داری سلامتی باشد \*  
 ۸ و الآن شنیدم که پشم بر ندکان داری و شبانان تو که در این اوقات نزد ما  
 بودند اذیت نرسانیدیم هم روزها تیکه در گرمل بودند چیزی از ایشان کم نشد \*  
 ۹ از خادمان خود به پرس و ترا خواهند گفت پس خادمان در نظر تو التفات یابند  
 زیرا که در روز سعادت مندی آمده ام تنها اینکه آنچه دستت یابد ببندگانت و بسرت  
 ۱۰ داود بدی \* پس خادمان داود آمدند و جمیع این سخنان را از زبان داود به نابال  
 گفته ساکت شدند \* و نابال بخادمان داود جواب داده گفت داود کیست  
 ۱۱ و سر بتا کیست امروز بسا بندکان هر یکی از آقای خویش میگریزند \* آیا نان

- و آب خود را و کوشتر را که برای بشم برندگان خود ذبح نموده ام بکبرم و بکسانیکه  
 ١٢ نیدانم از کجا هستند بدم \* پس خادمان داود برکنته مراجعت نمودند و آمد  
 ١٣ داود را از جمیع این سخنان مغرب ساختند \* و داود بردان خود گفت هریک از شما  
 شمشیر خود را ببندد و هریک شمشیر خود را بستند و داود نیز شمشیر خود را بست  
 و نخهیناً چهار صد نفر از عقب داود رفتند و دو بیست نفر نزد اسباب ماندند \*  
 ١٤ و خادمی از خادماش به ایبجایل زن نابال خبر داده گفت اینک داود قاصدان  
 ١٥ از یبابان فرستاد تا آقای مرا تحیت کوبند و او ایشانرا اهانت نمود \* و آن مردمان  
 احسان بسیار بما نمودند و همه روز هائیکه در صحرا بودیم و با ایشان معاشرت داشتیم  
 ١٦ اذیتی بما نرسید و چیزی از ما کم نشد \* و تمام روز هائیکه با ایشان کوفسند انرا  
 ١٧ میچرانیدیم هم در شب هم در روز برای ما مثل حصار بودند \* پس الآن بدان و بین  
 که چه باید بکنی زیرا که بدی برای آقای ما و نمائی خاندانش مهیا است چونکه او  
 ١٨ بجدی بسر بلبعال است که احدی با وی سخن نتواند گفت \* آنکاه آیبجایل تعجیل  
 نموده دو بیست کرده نان و دو مثک شراب و پنج کوفسند مهیا شد و پنج کبل خوشه  
 برشته و صد قرص کشمش و دو بیست قرص انجیر گرفته آنها را بر الاغها گذاشت \*  
 ١٩ و بخادمان خود گفت پیش من بروید و اینک من از عقب شما میآیم اما بشوهر خود  
 ٢٠ نابال هیچ خبر نداد \* و چون بر الاغ خود سوار شد از سایه کوه بزیر میآمد اینک  
 ٢١ داود و کسانش بمقابل او رسیدند و با ایشان برخورد \* و داود گفته بود بمحقق که  
 نمائی ما بملک این شخص را دریابان عبت نگاه داشتم که از جمیع اموالش چیزی  
 ٢٢ کم نشد و او بدیرا بعوض نیکوئی بمن پاداش داده است \* خدا بدشمنان داود  
 چنین بلکه زیاده از این عمل نماید اگر از همه متعلقان او تا طلوع صبح ذکوری و  
 ٢٣ گذارم \* و چون آیبجایل داود را دید تعجیل نموده از الاغ پیاده شد و پیش داود  
 ٢٤ بروی خود بزمین افتاده تعظیم نمود \* و نزد پابهایش افتاده گفت ای آقای این  
 نقصیر بر من باشد و کبیزت در کوش تو سخن بگوید و سخنان کبیز خود را بشنو \*  
 ٢٥ و آقایم دل خود را بر این مرد بلبعال یعنی نابال مشغول نسازد زیرا که اسمش مثل  
 خودش است اسمش نابال است و حماقت با او است لیکن من کبیز تو خادما میرا  
 ٢٦ که آقایم فرستاده بود ندیدم \* و الآن ای آقایم بجات خداوند و بجات جان تو



چونکه خداوند ترا از ریختن خون و از انتقام کشیدن بدست خود منع نموده است  
 ۲۷ پس الآن دشمنانت و جویندگان ضرر آقام مثل نابال بشوند \* و الآن این هدیه  
 که کینزت برای آقای خود آورده است بغلامانیکه همراه آقام میروند داده  
 ۲۸ شود \* و تقصیر کینز خود را عنوانما زیرا بدرستی که خداوند برای آقام خانه استوار  
 بنا خواهد نمود چونکه آقام در جنگهای خداوند میکوشد و بدی در نمائی روز هایت  
 ۲۹ بتو نخواهد رسید \* و اگر چه کسی برای تعاقب تو و به قصد جانت برخیزد اما  
 جان آقام در دستت حیات نزد یهوه خدایت بسته خواهد شد و اما جان دشمنان ترا  
 ۳۰ گویا از میان کفّه فلاخن خواهد انداخت \* و هنگامیکه خداوند بر حسب همه  
 احسانیکه برای آقام وعده داده است عمل آورد و ترا پیشوا بر اسرائیل نصب  
 ۳۱ نماید \* آنگاه این برای تو سنگ مصادم و بجهت آقام لغزش دل نخواهد بود که  
 خون بجهت ریخته و آقام انتقام خود را کشید باشد و چون خداوند با آقام احسان  
 ۳۲ نماید آنگاه کینز خود را بیاد آور \* داود به آیبجایل گفت یهوه خدای اسرائیل  
 ۳۳ مبارک باد که ترا امروز با استقبال من فرستاد \* و حکمت تو مبارک و تو نیز مبارک  
 باشی که امروز مرا از ریختن خون و از کشیدن انتقام خویش بدست خود منع  
 ۳۴ نمودی \* ولیکن بجات یهوه خدای اسرائیل که مرا از رسانیدن اذیت بتو منع  
 نمود اگر تعجیل ننموده با استقبال من نیامدی البته تا طلوع صبح برای نابال ذکوری  
 ۳۵ باقی نماند \* پس داود آنچه را که بجهت او آورده بود از دستش پذیرفته باو گفت  
 ۳۶ بسلامتی بخانهات برو و بین که سختر شنید ترا مقبول داشتم \* پس آیبجایل نزد  
 نابال برکشت و اینک او ضیافتی مثل ضیافت ملوکانه در خانه خود میداشت و دل  
 نابال در اندرونش شادمان بود چونکه بسیار مست بود و تا طلوع صبح چیزی کم  
 ۳۷ یا زیاد باو خیر نداد \* و بامدادان چون شراب از نابال بیرون رفت زنش این  
 چیزها را باو بیان کرد و دلش در اندرونش مرده گردید و خود مثل سنگ شد \*  
 ۳۸ و واقع شد که بعد از ده روز خداوند نابال را مبتلا ساخت که بمرد \* و چون داود  
 ۳۹ شنید که نابال مرده است گفت مبارک باد خداوند که انتقام عار مرا از دست  
 نابال کشید و بند خود را از بدی نگاه داشته است زیرا خداوند شرارت نابال را  
 بسرش رد نموده است و داود فرستاده با آیبجایل سخن گفت تا او را بزنی خود

- ۴۰ بکیرد \* و خادمان داود نزد آبیجا بل بکرمل آمد با وی مکالمه کرده گفتند داود  
 ۴۱ ما را نزد تو فرستاده است تا ترا برای خویش بزنی بکیرد \* و او برخاسته رو بزمین  
 خمشد و گفت اینک کنیزت بنده است تا پایهای خادمان آقای خود را بشوید \*  
 ۴۲ و آبیجا بل تعجیل نموده برخاست و برالاغ خود سوار شد و پنخ کنیزش همراهش روانه  
 ۴۳ شدند و از عقب قاصدان داود رفته زن او شد \* و داود آخینوعم یزرعیلیه را نیز  
 ۴۴ گرفت و هر دوی ایشان زن او شدند \* و شاول دختر خود میکال زن داود را  
 به قاطی ابن لایش که از جلیم بود داد \*

### باب بیست و هشتم

- ۱ پس زبیا ن نزد شاول بجمعه آمد گفتند آیا داود خویشتن را در نل حمله که  
 ۲ در مقابل بیابان است پنهان نکرده است \* آنکاه شاول برخاسته بیابان زبیا  
 فرو شد و سه هزار مرد از برکزیدگان اسرائیل همراهش رفتند تا داود را در بیابان  
 ۳ زبیا جستجو نماید \* و شاول در نل حمله که در مقابل بیابان بسر راه است اردو  
 زد و داود در بیابان ساکن بود و چون دید که شاول در عقبش در بیابان آمد  
 ۴ است \* داود جاسوسان فرستاده دریافت کرد که شاول بختیقی آمد است \*  
 ۵ و داود برخاسته بجائیکه شاول در آن اردو زده بود آمد و داود مکانی را که شاول  
 و آبیر پسر نیر سردار لشکرش خوابید بودند ملاحظه کرد و شاول در اندرون  
 ۶ سنکر میخوابید و قوم در اطراف او فرود آمد بودند \* و داود باخیملک حتی  
 و پیشای ابن صروبه برادر یوآب خطاب کرده گفت کیست که همراه من نزد  
 ۷ شاول بآردو بیاید پیشای گفت من همراه تو میآیم \* پس داود و پیشای در شب  
 بیابان قوم آمدند و اینک شاول در اندرون سنکر دراز شده خوابید بود و نیزه اش  
 ۸ نزد سرش در زمین کوبید و آبیر و قوم در اطرافش خوابید بودند \* و پیشای  
 بداد گفت امروز خدا دشمن ترا بدست تسلیم نموده پس الان اذن به تا او را با  
 ۹ نیزه یکدفعه بزمین بدوزم و او را دو باره نخواستم زد \* و داود با پیشای گفت او را  
 هلاک مکن زیرا کیست که بمسج خداوند دست خود را دراز کرده بیکاه باشد \*  
 ۱۰ و داود گفت بجات یهوه قسم که با خداوند او را خواهد زد یا اجلس رسید

- ۱۱ خواهد مُرد یا بجنک فرو شن هلاك خواهد كردید \* حاشا بر من از خداوند  
که دست خود را بر مسیح خداوند دراز کم اما الآن نیز را که نزد سرش است
- ۱۲ و سیوی آبرا بکیر و بروم \* پس داود نیز و سیوی آبرا از نزد سر شاول گرفت  
و روانه شدند و کسی نبود که ببیند و بداند یا بیدار شود زیرا جمع ایشان در خواب  
بودند چونکه خواب سنگین از خداوند بر ایشان مستولی شده بود \* و داود بطرف دیگر
- ۱۴ گذشته از دور بسر کوه باستان و مسافت عظیمی در میان ایشان بود \* و داود قوم  
و آبنیر پسر نیر را صدا زده گفت ای آبنیر جواب نمیدی و آبنیر جواب داده گفت  
۱۵ تو کیستی که پادشاه را میخوانی \* داود به آبنیر گفت آیا تو مرد نیستی و در اسرائیل  
مثل تو کیست پس چرا آقای خود پادشاه را نگاهبانی نمیکنی زیرا یکی از قوم آمد  
۱۶ نا آقامت پادشاه را هلاك کند \* این کار که کردی خوب نیست بحیات یهوه شما  
مستوجب قتل هستید چونکه آقای خود مسیح خداوند را ناعابانی نکردید پس
- ۱۷ الآن بین که نیز پادشاه و سیوی آب که نزد سرش بود کجاست \* و شاول آواز  
داود را شناخته گفت آیا این آواز تو است ای پسر من داود و داود گفت ای  
۱۸ آقام پادشاه آواز من است \* و گفت این از چه سبب است که آقام بند خود را  
۱۹ تعاقب میکند زیرا چه کردم و چه بدی در دست من است \* پس الآن آقام  
پادشاه سخنان بند خود را بشنود اگر خداوند ترا بر من غریب نموده است پس  
هدیه قبول نماید و اگر بنی آدم باشند پس ایشان بحضور خداوند ملعون باشند  
زیرا که امروز مرا از النصاق بنصیب خداوند میرانند و میکوبند برو و خدایان  
۲۰ غیرا عبادت نما \* و الآن خون من از حضور خداوند بر زمین ریخته نشود زیرا که  
پادشاه اسرائیل مثل کسیکه کبک را بر کوهها تعاقب میکند بختجوی بک کیک  
۲۱ بیرون آمد است \* شاول گفت گناه و رزیدم ای پسر من داود بر کرد و ترا دیگر  
اذیت نخواهم کرد چونکه امروز جان من در نظر تو عزیز آمد اینک احمقانه رفتار  
۲۲ نمودم و بسیار گمراه شدم \* داود در جواب گفت اینک نیز پادشاه پس بکی  
۲۳ از غلامان با منجا گذشته آنرا بگیرد \* و خداوند هر کس را بر حسب عدالت و امانتش  
پادشاه دهد چونکه امروز خداوند ترا بدست من سپرده بود اما نخواستم دست  
۲۴ خود را بر مسیح خداوند دراز کنم \* و اینک چنانکه جان تو امروز در نظر من عظیم

٢٥ آمد جان من در نظر خداوند عظیم باشد و مرا از هر تنگی برهاند \* شاؤل بداد  
گفت مبارک باش ای پسر دود البته کارهای عظیم خواهی کرد و غالب خواهی  
شد پس داود راه خود را پیش گرفت و شاؤل بجای خود مراجعت کرد \*

### باب بیست و هفتم

- ١ و داود در دل خود گفت الحال روزی بدست شاؤل هلاک خواهم شد چیزی  
برای من از این بهتر نیست که بزمین فلسطینان فرار کنم و شاؤل از جستجوی من
- ٢ در تمامی حدود اسرائیل مایوس شود پس از دست او نجات خواهم یافت \* پس  
داود برخاسته با آن ششصد نفر که همراهش بودند نزد اخیش بن معوک پادشاه
- ٣ جت گذشت \* و داود نزد اخیش درجت ساکن شد او و مردمانش هر کس با  
اهل خانه اش و داود با دو زنش آخینوعم بز رعیله و ابیجایل گرمایه زن نابال \*
- ٤ و شاؤل گفته شد که داود به جت فرار کرده است پس او را دیگر جستجو نکرد \*
- ٥ و داود به اخیش گفت الان اگر من در نظر تو النقات یافتم مکانی من در یکی  
از شهرهای صحرا بدهند تا در آنجا ساکن شوم زیرا که بنده تو چرا در شهر دار السلطنه
- ٦ با تو ساکن شود \* پس اخیش در آن روز صقغ را باو داد لهذا صقغ تا امروز از آن  
پادشاهان یهودا است \* و عدد روزهاییکه داود در بلاد فلسطینان ساکن بود
- ٧ یکسال و چهار ماه بود \* و داود و مردانش برآمد بر جثوربان و جریبان و عمالقه  
هجوم آوردند زیرا که این طوایف در ایام قدیم در آن زمین از شور تا بزمین مصر ساکن
- ٩ میبودند \* و داود اهل آن زمین را شکست داده مرد یا زنی زنک نداشت و کوسفندان  
و کلوان و الاغها و شتران و رخصت گرفته برکشت و نزد اخیش آمد \* و اخیش  
گفت امروز بکجا ناخت آوردید داود گفت بر جنوبی یهودا و جنوب بر حسیلیان
- ١١ و بجنوب قینان \* و داود مرد یا زنی را زنک نداشت که بجت بیابند زیرا که  
مبادا درباره ما خبر آورده بگویند که داود چنین کرده است و تمامی روزهاییکه
- ١٢ در بلاد فلسطینان ماند عادتش چنین خواهد بود \* و اخیش داود را تصدیق  
نموده گفت خوبشتر از نزد قوم خود اسرائیل بالکل مکروه نموده است پس تا بابد  
پنک من خواهد بود \*

## باب بیست و هشتم

- ۱ و واقع شد در آن ایام که فلسطینیان لشکرهای خود را برای جنگ فراهم آوردند تا با اسرائیل مفاصله نمایند و اخیس بداد گفت یقیناً بدانکه تو و کسانت
- ۲ همراه من بآردو بیرون خواهید آمد \* داود باخیس گفت بتحقیق خواهی دانست که بنده تو چه خواهد کرد اخیس بداد گفت از اینجهه ترا همیشه اوقات نگاهبان
- ۳ سرم خواهم ساخت \* و سموئیل وفات نموده بود و جمیع اسرائیل بجهت او نوحه صگری نموده او را در شهرش رامه دفن کرده بودند و شاؤل تمامی اصحاب اجنه
- ۴ و فالگیران را از زمین بیرون کرده بود \* و فلسطینیان جمع شده آمدند و در شوئم
- ۵ آردو زدند و شاؤل تمامی اسرائیل را جمع کرده در جایع آردو زدند \* و چون
- ۶ شاؤل لشکر فلسطینیان را دید بترسید و دلش بسیار مضطرب شد \* و شاؤل از خداوند سؤال نمود و خداوند او را جواب نداد نه بخوابها و نه به اورم و نه
- ۷ به انبیاء \* و شاؤل بخادمان خود گفت زیرا که صاحب اجنه باشد برای من بطلید تا نزد او رفته از او مسئلت تمام خادمانش و برآ گفتند اینک زنی صاحب
- ۸ اجنه در عین دور میباشد \* و شاؤل صورت خوبش را تبدیل نموده لباس دیگر پوشید و دو نفر همراه خود برداشته رفت و شبانگاه نزد آن زن آمد گفت نمنا اینکه
- ۹ بواسطه جن برای من فالگیری نمائی و کسیرا که بتو بگویم از برام برآوری \* آن زن و برآ گفت اینک آنچه شاؤل کرده است میدانی که چگونه اصحاب اجنه و فالگیران را
- از زمین منقطع نموده است پس تو چرا برای جانم دام میکذاری تا مرا بتل رسانی \*
- ۱۰ و شاؤل برای وی بیهوه قسم خورده گفت بجات یهوه قسم که از این امر بتو هیچ
- ۱۱ بدی نخواهد رسید \* آن زن گفت از برایت کرا برآورم او گفت سموئیل را برای
- ۱۲ من برآور \* و چون آن زن سموئیل را دید باواز بلند صدا زد و زن شاؤل را
- ۱۳ خطاب کرده گفت بر ایچه مرا فریب دادی زیرا تو شاؤل هستی \* پادشاه و برآ
- گفت مترس چه بدی آن زن در جواب شاؤل گفت خدائرا میبینم که از زمین
- ۱۴ برمیآید \* او و برآ گفت صورت او چگونه است زن گفت مردی پیر برمیآید
- و بردائی ملبس است پس شاؤل دانست که سموئیل است و رو بزمین خم شد

- ۱۵ تعظیم کرد \* و سموئیل بشاؤل گفت چرا مرا برآورده مضطرب نطخنی شاؤل  
گفت در شدت تنگی هستم چونکه فلسطینیان با من جنگ مینمایند و خدا از من دور  
شد مرا نه بواسطه انبیاء و نه بخوابنا دیگر جواب میدهد لهذا ترا خواندم تا مرا  
۱۶ اعلام نمائی که چه باید بکنم \* سموئیل گفت پس چرا از من سؤال مینمائی و حال  
۱۷ آنکه خداوند از هر دور شده دشمنت کرده است \* و خداوند بخوبی که بزبان من  
گفته بود برای خود عمل نموده است زیرا خداوند سلطنترا از دست تو درین آنرا  
۱۸ بهمسابات داود داده است \* چونکه آواز خداوند را نشنیدی و شدت غضب  
اورا بر عمالقی بعمل نیآوردی بنابراین خداوند امروز این عمل را بنو نموده است \*  
۱۹ و خداوند اسرائیل را نیز با تو بدست فلسطینیان خواهد داد و تو و پسرانت فردا  
تزد من خواهید بود و خداوند آردوی اسرائیل را نیز بدست فلسطینیان خواهد  
۲۰ داد \* و شاؤل فوراً بتأمی قامتش بر زمین افتاد و از سخنان سموئیل بسیار بترسید  
۲۱ و چونکه تمامی روز و تمامی شب نان نخورده بود هیچ قوت نداشت \* و چون آن  
زن نزد شاؤل آمد دید که بسیار پریشان حال است و براگفت اینک کینز  
آواز ترا شنید و جانمرا بدست خود گذاشتم و سخنانمرا که بمن گفتی اطاعت نمودم \*  
۲۲ پس حال نمنا اینکه تو نیز آواز کینز خود را بشنوی تا <sup>لشکرهای</sup> نان بحضورت بگذارم  
۲۳ و بخوری تا قوت یافته براه خود بروی \* اما او انکار نموده گفت نمیخورم لیکن  
چون خادماش و آن زن نیز اصرار نمودند آواز ایشانرا بشنید و از زمین برخاسته  
۲۴ بر بستر نشست \* و آن زن کوساله برواری در خانه داشت پس تعجیل نموده آنرا  
۲۵ ذبح کرد و آرد گرفته خمیر ساخت و قرصهای نان فطیر پخت \* و آنها را نزد شاؤل  
و خادماش گذاشت که خوردند پس برخاسته در آن شب روانه شدند \*

### باب بیست و نهم

- ۱ و فلسطینیان همه لشکرهای خود را در آفیق جمع کردند و اسرائیلیان نزد چشمه که  
۲ در بزرعیل امت فرود آمدند \* و سرداران فلسطینیان صدها و هزارها میکشد شدند  
۳ و داود و مردانش با آخیش در دنباله ایشان میکشد شدند \* و سرداران فلسطینیان  
گفتند که این عبرانیان کیستند و آخیش بجواب سرداران فلسطینیان کیفیت مکر این



داود بندۀ شاؤل پادشاه اسرائیل نیست که نزد من این روزها یا این سالها بوده  
 ۴ است. و از روزیکه نزد من آمد تا امروز هوا و هیمی نیافتم \* اما سرداران فلسطینیان  
 بروی غضبناک شدند و سرداران فلسطینیان او را گفتند این مرد را باز کردن تا  
 بجائیکه برایش تعیین کرده برکردد و با ما بجنگ نیاید مبادا در جنگ دشمن ما  
 بشود زیرا اینکس با چه چیز با آقای خود صلح کند آیا نه با سرهای این مردمان \*  
 ۵ آبا این داود نیست که درباره او با یکنه بگر رقص کرده میسرا نهند و میبگفتند  
 ۶ شاؤل هزارهای خود و داود ده هزارهای خوبشرا کشته است \* آنکاه آخیش  
 داود را خواند او را گفت بجیات یهوه قسم که نو مرد راست هستی و خروج  
 و دخول تو با من در اردو بنظر من پسند آمد زیرا از روز آمدنت نزد من تا امروز  
 ۷ از تو بدی ندیدم اما لیکن در نظر سرداران پسند نیستی \* پس آنان بر کشته بسلامتی  
 ۸ برو مبادا مرتکب عملی شوی که در نظر سرداران فلسطینیان ناپسند آید \* و داود  
 باخیش گفت چه کرده ام و از روزیکه بحضور تو بوده ام تا امروز درینکات چه  
 ۹ یافته تا آنکه بجنگ نیام و بادشمنان آقام پادشاه جنگ تمام \* آخیش در جواب  
 داود گفت میدانم که تو در نظر من مثل فرشته خدا نیکو هستی لیکن سرداران  
 ۱۰ فلسطینیان گفتند که با ما بجنگ نیاید \* پس الحال با مدادان یا بندکان آقایت  
 که همراه تو آمده اند برخیز و چون با مدادان برخاسته باشی و روشنائی برای شما بشود  
 ۱۱ روانه شوید \* پس داود با کسان خود صبح زود برخاستند تا روانه شن بزمن  
 فلسطینیان بر کردند و فلسطینیان به یزرعیل بر آمدند \*

### باب سی ام

۱ و واقع شد چون داود و کسانش در روز سوم به صفح رسیدند که عمالقه بر جنوب  
 ۲ و بر صفح هجوم آورده بودند و صفح را زده آنرا با آتش سوزانید بودند \* و زنان  
 و همه کسانیرا که در آن بودند از خورد و بزرک اسیر کرده هیچکسرا نکشته بلکه همرا  
 ۳ با سیری برده براه خود رفته بودند \* و چون داود و کسانش بشهر رسیدند اینک  
 ۴ با آتش سوخته و زنان و پسران و دختران ایشان اسیر شده بودند \* پس داود  
 و قومیکه همراهش بودند آواز خود را بلند کرده گریستند تا طاقت گریه کردن دیگر

- ۵ نداشتند \* و دورن داود آخینوعیم بزرگیله و ایجابیل زن نابال گزمتلی اسیر شد
- ۶ بودند \* و داود بسیار مضطرب شد زیرا که قوم میکفتند که او را سنکسار کنند.
- چون جان نمائی قوم هریک برای بسران و دختران خویش بسیار تلخ شد بود اما
- ۷ داود خوبشتر از یهوه خدای خود نفیبت نمود \* و داود با ایانار کاهن
- پسر آخیمک گفت ایفودرا نزد من بیاور و ایانار ایفودرا نزد داود آورد \*
- ۸ و داود از خداوند سؤال نموده گفت اگر این فوج را نعاقب نام آبا بآنها خواهم
- رسید او و برا گفت نعاقب نما زیرا که بخفیق خواهی رسید و رها خواهی کرد \*
- ۹ پس داود و ششصد نفر که همراهش بودند روانه شد بوادی بسور آمدند و واماندگان
- ۱۰ در آنجا نوقف نمودند \* و داود با چهار صد نفر نعاقب نمود و دو بیست نفر نوقف
- ۱۱ نمودند زیرا بجدی خسته شد بودند که از وادی بسور توانستند گذشت \* پس
- شخصی مصری در صحرا بافته او را نزد داود آوردند و باو نان دادند که خورد
- ۱۲ و او را آب نوشانیدند \* و پاره از قرص انجیر و دو قرص کشمش باو دادند و چون
- خورد روحش بوی بازگشت زیرا که سه روز سه شب نهان خورده و نه آب
- ۱۳ نوشیده بود \* و داود او را گفت از آن که هستی و از کجا میباشی او گفت من جوان
- مصری و بند شخص عمالیتی هستم و آقام مرا ترک کرده است زیرا سه روز است که
- ۱۴ بیمار شده ام \* ما بجنوب گریتمان و بر ملک یهودا و بر جنوب کالیب تاخت آوردیم
- ۱۵ و صلیغ را بانس سوزانیدیم \* داود و برا گفت آبا مرا بان گروه خواهی رسانید
- او گفت برای من بخدا قسم بخور که نه مرا بکشی و نه مرا بدست آقام نسلم کنی
- ۱۶ پس ترا نزد آن گروه خواهم رسانید \* و چون او را با آنجا رسانید اینک بر روی
- تمامی زمین منتشر شد بخوردند و مینوشیدند و بزم میکردند بسبب نمائی غنیمت
- ۱۷ عظیمی که از زمین فلسطینیان و از زمین یهودا آورده بودند \* و داود ایشانرا
- از وقت شام تا عصر روز دیگر میزد که از ایشان احدی رهائی نیافت جز چهار
- ۱۸ صد مرد جوان که بر شران سوار شد کربخندند \* و داود هر چه عمالته گرفته بودند
- ۱۹ باز گرفت و داود دو زن خودرا باز گرفت \* و چیزی از ایشان مفقود نشد از خورد
- و بزرك و از بسران و دختران و غنیمت و از همه چیزهاییکه برای خود گرفته بودند
- ۲۰ بلکه داود همرا باز آورد \* و داود همه کوسفندان و کلوان خودرا گرفت و آنها را

- ۲۱ پیش موآئی دیبکر راندند و گفتند این است غنیمت داود \* و داود نزد آن دو بست نفر که از شدت خستگی نتوانسته بودند در عقب داود بروند و ایشانرا نزد وادی بسور واکه آشته بودند آمد و ایشان با استقبال داود و با استقبال قومیکه همراهش بودند بیرون آمدند و چون داود نزد قوم رسید از سلامتی ایشان پرسید \*
- ۲۲ اما جمیع کسان شریب و مردان بلعال از اشخاصیکه با داود رفته بودند متکلم شده گفتند چونکه همراه ما نیامدند از غنیمتیکه باز آورده ایم چیزی بایشان نخواهیم داد
- ۲۳ مگر بهر کس زن و فرزندان او را پس آنها را برداشته بروند \* لیکن داود گفت ای برادرانم چنین مکنید چونکه خداوند اینهارا با داده است و ما را حفظ نموده
- ۲۴ آن فوج را که بر ما ناختم آورده بودند بدست ما تسلیم نموده است \* و کیست که در این امر بشما گوش دهد زیرا قسمت آنانیکه نزد اسباب مهربانند مثل قسمت
- ۲۵ آنانیکه بجنک می روند خواهد بود و هر دو قسمت مساوی خواهند بُرد \* و از آن روز بعد چنین شد که اینرا قاعده و قانون در اسرائیل تا امروز قرار داد \*
- ۳۱ و چون داود بصیقل رسید بعضی از غنیمت را برای مشایخ یهودا و دروستان خود
- ۳۲ فرستاده گفت اینک هدیه از غنیمت دشمنان خداوند برای شماست \* برای اهل
- ۳۸ بیت ئیل و اهل راموت جنوبی و اهل یتیر \* و برای اهل عروعر و اهل سفموت
- ۳۹ و اهل اشموع \* و برای اهل راکال و اهل شهرهای برحمیلیان و اهل شهرهای
- ۴۰ قینیان \* و برای اهل حرما و اهل کورعاشان و اهل عتاق \* و برای اهل حبرون
- ۴۱ و جمیع مکانهائیکه داود و کسانش در آنها آمد و رفت میگردند \*

### باب سی و یکم

- ۱ و فلسطینیان با اسرائیلیان جنگ کردند و مردان اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار
- ۲ کردند و در کوه جلیوع کشته شده افتادند \* و فلسطینیان شاول و پسرانشرا بسختی تعاقب نمودند و فلسطینیان بوناتان و ایناداب و ملکشوع پسران شاول را کشتند \*
- ۳ و جنگ بر شاول سخت شد و تیراندازان دور او را گرفتند و بسبب تیراندازان بغایت
- ۴ دلشک کردید \* و شاول بسلاحدار خود گفت شمیر خود را کشید آنرا بن فرو بر مبادا این ناخونان آمد مرا مجروح سازند و مرا اقتضاح نمایند اما سلاحدارش

- مخواست زیرا که بسیار در ترس بود پس شاول شمشیر خود را گرفته بر آن افتاد \*
- ۵ و هنگامیکه سلاحدارش شاول را دید که مرده است او نیز بر شمشیر خود افتاده با
- ۶ او بُرد \* پس شاول و سه پسرش و سلاحدارش و جمیع کسانی که نیز در آنروز
- ۷ با هم مُردند \* و چون مردان اسرائیل که با آنطرف درّه و با آنطرف اُردُن بودند دیدند
- که مردان اسرائیل فرار کرده اند و شاول و پسرانش مرده اند شهرهای خود را ترک
- ۸ کرده کربخند و فلسطینیان آمدند در آنها ساکن شدند \* و در فردای آن روز
- چون فلسطینیان برای برهنه کردن کشتگان آمدند شاول و سه پسرش را یافتند که
- ۹ در کوه جلیوع افتاده بودند \* پس سر او را بریدند و اسلحه اش را بیرون کرده بر زمین
- ۱۰ فلسطینیان بهر طرف فرستادند تا بیتخانهای خود و بقوم مُرده برسانند \* و اسلحه
- ۱۱ او را در خانه عشتاروت نهادند و جسدش را بر حصار بیتشان آویختند \* و چون
- ۱۲ ساکنان یابیش جلعاد آنها را که فلسطینیان بشاول کرده بودند شنیدند \* جمیع
- مردان شجاع برخاسته و تمامی شب سفر کرده جسد شاول و اجساد پسرانش را
- ۱۳ از حصار بیتشان گرفتند و به یابیش برگشته آنها را در آنجا سوزانیدند \* و استخوانهای
- ایشان را گرفته آنها را زیر درخت بلوطیکه در یابیش است دفن کردند و هفت روز
- روزه گرفتند \*

## کتاب دوم سموئیل

### باب اول

- ۱ و بعد از وفات شاول و مراجعت داود از مقاتله عمالقه واقع شد که داود دو
- ۲ روز در صیقل توقف نمود \* و در روز سوم ناگاه شخصی از نزد شاول با لباس درین
- و خاک بر سرش ریخته از لشکر آمد و چون نزد داود رسید بزمین افتاده تعظیم
- ۳ نمود \* و داود و بر او گفت از کجا آمدی او در جواب وی گفت از لشکر اسرائیل
- ۴ فرار کرده ام \* داود و بر او گفت مرا خبر بده که کار چگونه شده است او گفت
- قوم از جنگ فرار کردند و بسیاری از قوم نیز افتادند و مردند و هم شاول و پسرش
- ۵ یوناتان مُردند \* پس داود بچوانیکه او را مخبر ساخته بود گفت چگونه دانستی
- ۶ که شاول و پسرش یوناتان مُرده اند \* و چوانیکه او را مخبر ساخته بود گفت
- اتفاقاً مرا در کوه جلیبوع کذر افتاد و اینک شاول برینزه خود تکیه مینمود و اینک
- ۷ عرابه ها و سواران او را بمحیی تعاقب میکردند \* و عقب نکرسته مرا دید و مرا
- ۸ خواند و جواب دادم لیک \* او مرا گفت تو کیستی و بر او گفتم عمالیقی هستم \*
- ۹ او بمن گفت تمناً اینکه بر من بایستی و مرا بکش زیرا که پریشانی مرا در گرفته است
- ۱۰ چونکه تمام جانم تا بحال در من است \* پس بر او ایستاده او را گفتم زیرا دانستم
- که بعد از افتادش زن نخواهد ماند و تاجی که بر سرش و بازو بندی که بر بازویش
- ۱۱ بود گرفته آنها را اینجا نزد آقام آوردم \* آنکاه داود جامه خود را گرفته آنرا درید
- ۱۲ و تمامی کسانیکه همراهش بودند چنین کردند \* و برای شاول و پسرش یوناتان
- و برای قوم خداوند و خاندان اسرائیل ماتم گرفتند و کربه کردند و تا شام روزه
- ۱۳ داشتند زیرا که بدم شمشیر افتاده بودند \* و داود بچوانیکه او را مخبر ساخت گفت
- ۱۴ تو از کجا هستی او گفت من پسر مرد غریب عمالیقی هستم \* داود و بر او گفت چگونه

- ۱۵ ترسیدی که دست خود را بلند کرده مسیح خداوند را هلاک ساختی \* آنگاه داود یکی از خادمان خود را طلبید گفت نزدیک آمد اورا بکش پس اورا زد که مُرد \*  
 ۱۶ و داود اورا گفت خونت بر سر خودت باشد زیرا که دهانت بر نو شهادت داده  
 ۱۷ گفت که من مسیح خداوند را کُشتم \* و داود ابن مرثیه را درباره شاول و پسرش  
 ۱۸ یونانان انشاء کرد \* و امر فرمود که نشید قوس را بنی یهودا تعلم دهند اینک در سفر  
 ۱۹ باشر مکتوبست \* زیبایی تو ای اسرائیل در مکانهای بلندت کشته شد. جباران  
 ۲۰ چگونه افتادند \* درجت اطلاع ندهید. در کوههای آشقلون خبر مرسانید.  
 مبادا دختران فلسطینیان شادی کنند. و مبادا دختران ناخونان وجد نمایند \*  
 ۲۱ ای کوههای جابوع شبنم و باران بر شما نبارد. و نه از کنتزار هایت هدایا بشود.  
 زیرا در آنجا سیر جباران دور انداخته شد. سپر شاول که کویا بروغن مسیح نشد  
 ۲۲ بود \* از خون کشتکان و از یبه جباران. کمان یونانان برنگرد بد. و شمشیر شاول  
 ۲۳ نهی بر نکشت \* شاول و یونانان در حیات خویش محبوب نازنین بودند. و در  
 موت خود از یکدیگر جدا نشدند. از عقابها نیز برنر و از شیران توانانر بودند \*  
 ۲۴ ای دختران اسرائیل برای شاول کربه کنید. که شمارا بقرمز و نفایس ملبس  
 ۲۵ میساخت. و زیورهای طلا بر لباس شما میگذاشت \* شجاعان در معرض جنگ  
 ۲۶ چگونه افتادند. ای یونانان بر مکانهای بلند خود کشته شدی \* ای برادر من  
 یونانان برای تو دلنک شد ام. برای من بسیار نازنین بودی. محبت تو با من  
 ۲۷ عجیب تر از محبت زنان بود \* جباران چگونه افتادند. و چگونه الحقه جنگ  
 تلف شد \*

### باب دوم

- ۱ و بعد از آن واقع شد که داود از خداوند سؤال نموده گفت آیا یکی از شهرهای  
 ۲ یهودا برآم خداوند و برآگفت برای داود گفت کجا برآم گفت بجزیرون \* پس  
 داود با آنجا برآمد و دو زنش نیز اخینوعیم بزرعلیه و ایجابل زن نابال گرملی \*  
 ۳ و داود کهانرا که با او بودند با خاندان هر یکی بُرد و در شهرهای جزیرون ساکن  
 ۴ شدند \* و مردان یهودا آمد داود را در آنجا مسح کردند تا برخاندان یهودا پادشاه  
 شود و داود خبر داده گفتند که اهل بایش جاعاد بودند که شاول را دفن



- ۵ کردند \* پس داود قاصدان نزد اهل یایش جلعاد فرستاده بایشان گفت شما از جانب خداوند مبارک باشید زیرا که این احسانرا باقای خود شاول نمودید
- ۶ و او را دفن کردید \* و آن خداوند بشما احسان و راستی بناید و من نیز جزای
- ۷ این نیکوئیرا بشما خواهم نمود چونکه این کاررا کردید \* و حال دستهای شما قوی باشد و شما شجاع باشید زیرا آقای شما شاول مُرده است و خاندان یهودا نیز مرا
- ۸ بر خود پادشاهی مسح نمودند \* اما آبئیر بن نیر سردار لشکر شاول ایشبوشت
- ۹ بن شاولرا گرفته اورا به تختام بُرد \* و او را بر جلعاد و بر آشوریان و بر بززعیل
- ۱۰ و بر افرام و بر بنیامین و بر نمائی اسرائیل پادشاه ساخت \* و ایشبوشت بن شاول
- هنکامیکه بر اسرائیل پادشاه شد چهل ساله بود و دو سال سلطنت نمود اما خاندان
- ۱۱ یهودا داود را متابعت کردند \* و عدد ایامیکه داود در حبرون بر خاندان یهودا
- ۱۲ سلطنت نمود هفت سال و شش ماه بود \* و آبئیر بن نیر و بندکان ایشبوشت
- ۱۳ بن شاول از مختام جیعون بیرون آمدند \* و یوآب بن صروبه و بندکان داود
- ۱۴ بیرون آمدند نزد برکه جیعون با آنها ملتی شدند و اینان باینطرف برکه و آنان
- ۱۵ بآنطرف برکه نشستند \* و آبئیر به یوآب گفت آن جوانان برخیزند و در حضور ما
- ۱۶ بازی کنند یوآب گفت برخیزند \* پس برخاسته بشماره عبور کردند دوازده نفر
- ۱۷ برای بنیامین و برای ایشبوشت بن شاول و دوازده نفر از بندکان داود \* و هر
- یک از ایشان سر حریف خودرا گرفته شمشیر خودرا در پهلوی زد پس باهم
- ۱۸ افتادند پس آن مکانرا که در جیعون است حلقّت هصورم نامیدند \* و آنروز
- ۱۹ جنگ بسیار سخت بود و آبئیر و مردان اسرائیل از حضور بندکان داود منهنم شدند \*
- ۲۰ و سه پسر صروبه یوآب و آیشای و عسائیل در آنجا بودند و عسائیل مثل غزال بری
- ۲۱ سبک پا بود \* و عسائیل آبئیر را تعاقب کرد و در رفتن بطرف راست یا چپ از
- ۲۲ تعاقب آبئیر انحراف نورزید \* و آبئیر بعتب نگر بسته گفت آیا تو عسائیل هستی
- ۲۳ گفت من هستم \* آبئیر ویرا گفت بطرف راست یا بطرف چپ خود بر کرد و یکی
- از جوانان را گرفته اسلحه او را بردار اما عسائیل نخواست که از عقب او انحراف
- ۲۴ ورزد \* پس آبئیر بار دیگر به عسائیل گفت از عقب من بر کرد چرا ترا بزمن
- ۲۵ بزمن پس چگونه روی خودرا نزد برادرت یوآب برافرازم \* و چون نخواست که

برکردد آبئیرا اورا بموخر نزن خود بشکس زد که سر نزن از عقبش بیرون آمد و  
 در آنجا افتاده در جایش مرد و هر کس که همکان افتادن و مردن عسائیل رسید  
 ٢٤ ایستاد \* اما یوآب و ایسای آبئیرا تعاقب کردند و چون ایشان بتل آمه که  
 ٢٥ بمقابل جیح در راه یابان جبعون است رسیدند آفتاب فرورفت \* و بنی بنیامین  
 ٢٦ بر عقب آبئیر جمع شد یک گروه شدند و بر سر یک تل ایستادند \* و آبئیر یوآب را  
 صدازده گفت که ایاشمشیر نا باید هلاک سازد آیا نهدانی که آخر بتلخی خواهد  
 انجامید پس نا یکی قومرا امر نمیکنی که از تعاقب برادران خویش بر کردند \*  
 ٢٧ یوآب در جواب گفت بخدای حتی قسم اگر ستم نکنم بودی هر آینه قوم در صبح  
 ٢٨ از تعاقب برادران خود بر میکشند \* پس یوآب کرنا نواخته تمامی قوم ایستادند  
 ٢٩ و اسرائیل را باز تعاقب نمودند و دیگر جنگ نکردند \* و آبئیر و کسانش تمامی  
 آنشیرا از راه عربّه رفته از اردن عبور کردند و از تمامی بترون گذشته به مخنایم  
 ٣٠ رسیدند \* و یوآب از عقب آبئیر برگشته تمامی قومرا جمع کرد و از بندکان داود  
 ٣١ سواى عسائیل بوزده نفر مفقود بودند \* اما بندکان داود بنیامین و مردمان  
 ٣٢ آبئیر را زدند که از ایشان سه صد و شصت نفر مردند \* و عسائیل را برداشته اورا  
 در قبر پدرش که در بیت لحم است دفن کردند و یوآب و کسانش تمامی شب کوچ  
 کرده هنگام طلوع فجر به حبرون رسیدند \*

باب ستم

- ١ و جنگ در میان خاندان شاول و خاندان داود بطول انجامید و داود روز
- ٢ بروز قوت می گرفت و خاندان شاول روز بروز ضعیف میشدند \* و برای داود
- در حبرون پسران زائید شدند و نخست زاده اش عمون از آخینوعیم بز عیله بود \*
- ٣ و دومش کیلاب از ایجابل زن نابال گرملی و سوم آبئالوم پسر معکه دختر تلای
- ٤ پادشاه جشور \* و چهارم ادونیا پسر حجیت و پنجم شعلبا پسر ایطال \* و ششم
- ٥ پترعام از عیله زن داود اینان برای داود در حبرون زائید شدند \*
- ٦ و هنگامیکه جنگ در میان خاندان شاول و خاندان داود میبود آبئیر خاندان
- ٧ شاول را نفیوت میخورد \* و شاول را کنیزی مسماة به رصفه دختر آبه بود و ایشان شوست

- ۸ به آبئیر گفت چرا بکنیز بزم در آمدی \* وخشم آبئیر بسبب سخن ایشووشت بسیار  
 اغروخته شد گفت آیا من سرسک برای یهودا هستم و حال آنکه امروز بخاندان  
 پدرت شاول و برادرش و اصحابش احسان نموده ام و ترا بدست داود تسلیم  
 ۹ نکرده ام که بسبب این زن امروز گناه بر من اسناد میدهی \* خدا مثل این وزیاده  
 از این به آبئیر بکند اگر من بطوریکه خداوند برای داود قسم خورده است برایش  
 ۱۰ چنین عمل ننمایم \* تا سلطنترا از خاندان شاول نقل نموده گرسی داود را بر  
 ۱۱ اسرائیل و یهودا از دان تا بشرع بایدار گردانم \* و او دیگر نتوانست در جواب  
 ۱۲ آبئیر سخنی گوید زیرا که از او میترسید \* پس آبئیر در آن حین قاصدان نزد  
 داود فرستاده گفت این زمین مال کیست و گفت تو با من عهد بند و اینک  
 ۱۳ دست من با تو خواهد بود تا تمامی اسرائیل را بسوی تو بر گردانم \* او گفت خوب  
 من با تو عهد خواهم بست ولیکن یک چیز از تو میطلبم و آن اینست که روی مرا  
 نخواهی دید جز اینکه اول چون برای دیدن روی من بیائی میکال دختر شاول را  
 ۱۴ بیاوری \* پس داود رسولان نزد ایشووشت بن شاول فرستاده گفت زن من  
 ۱۵ میکال را که برای خود بصد قلفه فلسطینیان نامزد ساختم نزد من بفرست \* پس  
 ۱۶ ایشووشت فرستاده او را از نزد شوهرش فلطیل بن لایش گرفت \* و شوهرش  
 همراهش رفت و در عقبش نا حوریم کریمه میگردد پس آبئیر و برادرش گفت برو  
 ۱۷ و او برگشت \* و آبئیر با مشایخ اسرائیل تکلم نموده گفت قبل از این داود را  
 ۱۸ میطلبیدید تا بر شما پادشاهی کند \* پس الان اینرا بانجام برسانید زیرا خداوند  
 درباره داود گفته است که بوسیله بنده خود داود قوم خویش اسرائیل را از دست  
 ۱۹ فلسطینیان و از دست جمیع دشمنان ایشان نجات خواهم داد \* و آبئیر بگوش  
 بنیامینان نیز سخن گفت و آبئیر هم بجهت رفتن نا آنچه را که در نظر اسرائیل و در نظر  
 ۲۰ تمامی خاندان بنیامین پسند آمد بود بگوش داود بگوید \* پس آبئیر بیست نفر با  
 خود برداشته نزد داود بجهت آمد و داود بجهت آبئیر و رفقایش صیافی بر پا کرد \*  
 ۲۱ و آبئیر بداد گفت من برخاسته خواهم رفت و تمامی اسرائیل را نزد آقای خود  
 پادشاه جمع خواهم آورد تا با تو عهد ببندند و بهر آنچه دلت میخواهد سلطنت تمامی  
 ۲۲ پس داود آبئیر را مرخص نموده او بسلامتی برفت \* و ناگاه بندکان داود و بواب

- از غارتی باز آمد غنیمت بسیار با خود آوردند و آبئیر با داود در حَبْرُون نبود زیرا  
 ۲۳ و برا رخصت داده و او سلامتی رفته بود \* و چون بواب و تمای لشکر بکه همراهش  
 بودند برگشتند بواب را خبر داده گفتند که آبئیر بن نیر نزد پادشاه آمد و او را  
 ۲۴ رخصت داد و سلامتی رفت \* پس بواب نزد پادشاه آمد گفت چه کردی اینک  
 ۲۵ آبئیر نزد تو آمد چرا او را رخصت دادی و رفت \* آبئیر بن نیر را میدانی که او  
 آمد تا ترا فریب دهد و خروج و دخول ترا بداند و هرکاری را که میکنی دریافت  
 ۲۶ کند \* و بواب از حضور داود بیرون رفته قاصدان در عقب آبئیر فرستاد که  
 ۲۷ او را از چشمه سیره باز آورند اما داود ندانست \* و چون آبئیر بحَبْرُون برگشت  
 بواب او را در میان دروازه بکار کشید تا با او خفیه سخن گوید و بسبب خون  
 ۲۸ برادرش عسائیل بشکم او زد که مُرد \* و بعد از آن چون داود اینرا شنید گفت  
 ۲۹ من و سلطنت من بحضور خداوند از خون آبئیر بن نیر تا باید بری هستم \* پس  
 بر سر بواب و تمای خاندان پدرش فرار کرد و کسیکه جریان و برص داشته باشد  
 و بر عصا تکیه کند و بشمشیر بیفتد و محتاج نان باشد از خاندان بواب منقطع نشود \*  
 ۳۰ و بواب و برادرش ایشای آبئیر را کشتند بسبب اینکه برادر ایشان عسائیل را  
 ۳۱ در جِعُون در جنگ کشته بود \* و داود به بواب و تمای قومیکه همراهش بودند  
 گفت جامه خود را بدرید و پلاس ببوشید و برای آبئیر نوحه کنید و داود پادشاه  
 ۳۲ در عقب جنازه رفت \* و آبئیر را در حَبْرُون دفن کردند و پادشاه آواز خود را  
 ۳۳ بلند کرده نزد قبر آبئیر گریست و تمای قوم کر به کردند \* و پادشاه برای آبئیر مرثیه  
 ۳۴ خواند گفت آیا باید آبئیر بمرد بطوریکه شخص احق میمیرد \* دستهای تو بسته نشد  
 و پایهایت در زنجیر گذاشته نشده \* مثل کسیکه پیش شهربان افتاده باشد افتادی \*  
 ۳۵ پس تمای قوم بار دیگر برای او کر به کردند \* و تمای قوم هنوز روز بود  
 آمدند تا داود را نان بخوراند اما داود قسم خورده گفت خدا بن مثل این بلکه  
 ۳۶ زیاده از این بکند اگر نان یا چیزی دیگر پیش از غروب آفتاب بچشم \* و تمای قوم  
 ملتفت شدند و بنظر ایشان پسند آمد چنانکه هر چه پادشاه میکرد در نظر تمای قوم  
 ۳۷ پسند میآمد \* و جمیع قوم و تمای اسرائیل در آن روز دانستند که کشتن آبئیر بن نیر  
 ۳۸ از پادشاه نبود \* و پادشاه بخادمان خود گفت ایانمیدانید که سروری و مرد بزرگی

۳۶ امروز در اسرائیل افتاد \* و من امروز با آنکه بیادشاهی مسح شده ام ضعیف هستم  
و این مردان یعنی پسران صرّوّه از من توانانترند . خداوند عامل شرارت را  
بر حسب شرارتش جزا دهد \*

### باب چهارم

- ۱ و چون پسر شاول شنید که آئیر در حبرون مرده است دستهایش ضعیف شد
- ۲ و تمامی اسرائیل پریشان گردیدند \* و پسر شاول دو مرد داشت که سردار فوج بودند اسم یکی بَعْنَه و اسم دیگری ریکاب بود پسران رمون بئیروتی از بنی بنیامین
- ۳ زیرا که بئیروت با بنیامین محسوب بود \* و بئیروتیان به حَتّام فرار کرده در آنجا
- ۴ تا امروز غربت پذیرفتند \* و یونانان پسر شاول را بسری لَنک بود که هنگام رسیدن خبر شاول و یونانان از بزرعیل پنج ساله بود و دابهاش او را برداشته فرار کرد و چون بفرار کردن تعجیل مینمود او افتاد و لَنک شد و امش مَفیوشَت بود \*
- ۵ و ریکاب و بَعْنَه پسران رمون بئیروتی روانه شد در وقت گرمای روز بخانه ایشبوشَت داخل شدند و او بخواب ظهر بود \* پس بیهانه که کندم بگیرند در میان
- ۶ خانه داخل شد بشکم او زدند و ریکاب و برادرش بَعْنَه فرار کردند \* و چون بخانه داخل شدند و او بر بسترش در خوابگاه خود میخوابید او را زدند و کشتند
- ۸ و سرشرا از تن جدا کردند و سرشرا گرفته از راه عَرَبَه تمامی شب کوچ کردند \* و سر ایشبوشَت را نزد داود بجزرون آورده به پادشاه گفتند اینک سردشمنت ایشبوشَت پسر شاول که قصد جان تو میداشت و خداوند امروز انتقام آقای ما پادشاه را از
- ۹ شاول و ذریه اش کشید است \* و داود ریکاب و برادرش بَعْنَه پسران رمون بئیروتی را جواب داد بایشان گفت قَسَم بجات خداوند که جان مرا از هر تنگی فدیه داده است \* و قتیکه کسی مرا خبر داده گفت که اینک شاول مرده است و کمان میبرد که بشارت میآورد او را گرفته در صِفْلَع کُتّم و این اجرت بشارت بود که باو دادم \* پس چند مرتبه زیاده چون مردان شیرینخص صالح را در خانه اش بر بسترش بکشند آیا خون او را از دست شما مطالبه نکنم و شما را از زمین هلاک
- ۱۲ نسازم \* پس داود خادمان خود را امر فرمود که ایشانرا کشتند و دست و پای

ایشانرا قطع نموده بر برگهٔ حبرون آویختند اما سرایشبوست را گرفته در قبر آبیر  
در حبرون دفن کردند \*

### باب پنجم

- ۱ و جمیع اسباط اسرائیل نزد داود به حبرون آمدند و متکلم شد گفتند اینک ما
- ۳ استخوان و گوشت تو هستیم \* و قبل از این نیز چون شاول بر ما سلطنت مینمود  
تو بودی که اسرائیل را بیرون میردی و اندرون میآوردی و خداوند ترا گفت که
- ۴ تو قوم من اسرائیل را رعایت خواهی کرد و بر اسرائیل پیشوا خواهی بود \* و جمیع  
مشایخ اسرائیل نزد پادشاه به حبرون آمدند و داود پادشاه در حبرون بحضور  
خداوند با ایشان عهد بست و داود را بر اسرائیل بیادشاهی مسح نمودند \*
- ۵ و داود هنگامیکه پادشاه شد سی ساله بود و چهل سال سلطنت نمود \* هفت سال  
و شش ماه در حبرون بر یهودا سلطنت نمود و سی و سه سال در اورشلیم بر قرائی
- ۶ اسرائیل و یهودا سلطنت نمود \* و پادشاه با مردانش با اورشلیم بمقابلهٔ بیوسیان که  
ساکنان زمین بودند رفت و ایشان بداد متکلم شد گفتند باینجا داخل نخواهی شد  
چزاینکه کوران و لنگانرا بیرون کنی زیرا کان بردند که داود باینجا داخل نخواهد
- ۷ شد \* و داود قلعهٔ صهیونرا گرفت که همان شهر داود است \* و در آنروز داود گفت  
۸ هر که بیوسیانرا بزند و بفنات رسیده لنگان و کورانرا که مبعوض جان داود هستند  
۹ (بزند) بنا برین میگویند کور و لنگ بجان داخل نخواهند شد \* و داود در قلعه  
ساکن شد و آنرا شهر داود نامید و داود با طرف ملو و اندرونش عمارت ساخت \*
- ۱۰ و داود ترقی کرده بزرگ میشد و یهوه خدای صباوت با وی میبود \* و حیرام  
۱۱ پادشاه صور قاصدان و درخت سرو آزاد و تجاران و سنک تراشان نزد داود
- ۱۳ فرستاده برای داود خانهٔ بنا نمودند \* پس داود فهمید که خداوند او را  
بر اسرائیل بیادشاهی استوار نموده و سلطنت او را بخاطر قوم خویش اسرائیل
- ۱۴ برافراشته است \* و بعد از آمدن داود از حبرون کیزان و زنان دیگر از اورشلیم
- ۱۴ گرفت و باز برای داود پسران و دختران زائید شدند \* و نامهای آنانیکه برای
- ۱۵ او در اورشلیم زائید شدند این است شوع و شوباب و ناتان و سلیمان \* و بیجار



- ۱۷ وَالشُّرُوعَ وَنَائِجَ وَيَافِعَ \* وَالشَّمَعَ وَالِدَاعَ وَالْيَنْطَ \* وچون فلسطینیان شنیدند که داود را بیادشاهی اسرائیل مسح نموده اند جمیع فلسطینیان برآمدند تا داود را بطلبند و چون داود اینرا شنید بپناه فرمود آمد \* و فلسطینیان آمدند ۱۸ دروادی رفائیان متشر شدند \* و داود از خداوند سؤال نموده گفت آیا بمقابله فلسطینیان برآم و ایشانرا بدست من تسلیم نمواهی نمود خداوند بداد گفت برو زیرا که فلسطینیان را البته بدست تو خواهم داد \* و داود بعل فراصم آمد و داود ایشانرا در آنجا شکست داده گفت خداوند دشمنانرا از حضور من رخنه کرد مثل رخنه آبها بنابرین آن مکانرا بعل فراصم نام نهادند \* و تنهای خودرا در آنجا ترک کردند و داود و کسانش آنها را برداشتند \* و فلسطینیان بار دیگر برآمدند ۱۹ دروادی رفائیان متشر شدند \* و چون داود از خداوند سؤال نمود گفت بر ما بلکه از عقب ایشان دور زده پیش درختان توت برایشان حمله آور \* و چون آواز صدای قدمها در سر درختان توت بشنوی آنگاه تعبیل کن زیرا که در آنوقت خداوند پیش روی تو بیرون خواهد آمد تا لشکر فلسطینیانرا شکست دهد \* پس داود چنانکه خداوند او را امر فرموده بود کرد و فلسطینیانرا از جبهه ناجازر شکست داد \*

باب ششم

- ۱ و داود بار دیگر جمیع برکزیبکان اسرائیل یعنی سی هزار نفررا جمع کرد \*  
 ۲ و داود بانامی قومیکه همراهش بودند برخاسته از بعلی یهودا روانه شدند تا تابوت خدا را که با اسم یعنی با اسم یهوه صابوت که بر رویان نشسته است مسعی میباشد از آنجا بیاورند \* و تابوت خدا را بر عرابه نو گذاشتند و آنرا از خانه آیناداب که در جبهه است برداشتند و عوزه و آخویو پسران آیناداب بعرابه نورا راندند \* و آنرا از خانه آیناداب که در جبهه است با تابوت خدا آوردند و آخویو پیش تابوت مبرفت \* و داود و تمامی خاندان اسرائیل با انواع آلات چوب سرو و بریط و رباب و دف و دهل و سنجها بحضور خداوند بازی میکردند \* و چون بخرمنگاه ناکون رسیدند عوزه دست خودرا با تابوت خداوند دراز کرده آنرا گرفت زیرا کلوان میلفزیدند \* پس غضب خداوند بر عوزه افروخته شد خدا او را در آنجا

- ۸ بسبب نصیرش زد و در آنجا نزد تابوت خدا مُرد \* و داود غمگین شد زیرا  
 خداوند بر عِزّه رخنه کرده بود و آن مکانرا نا با امروز فارص عِزّه نام نهاد \*
- ۹ و در آنروز داود از خداوند ترسید گفت که تابوت خداوند نزد من چگونه بیاید \*
- ۱۰ و داود نخواست که تابوت خداوند را نزد خود بشهر داود بیاورد پس داود آنرا
- ۱۱ بجائۀ عُوید اُدوم جتی برگردانید \* و تابوت خداوند درخانۀ عُوید اُدوم جتی
- ۱۲ سه ماه ماند و خداوند عُوید اُدوم و تمامی خاندانشرا برکت داد \* و داود پادشاهرا  
 خبر داده گفتند که خداوند خانۀ عُوید اُدوم و جمیع مایملک اورا بسبب تابوت  
 خدا برکت داده است پس داود رفت و تابوت خدا را از خانۀ عُوید اُدوم بشهر
- ۱۳ داود بشادمانی آورد \* و چون بردارندگان تابوت خداوند شش قدم رفته بودند
- ۱۴ کوان و پرواریها ذبح نمود \* و داود با تمامی قوت خود بحضور خداوند رقص
- ۱۵ میکرد و داود بایفود کتان ملّیس بود \* پس داود و تمامی خاندان اسرائیل تابوت
- ۱۶ خداوند را باواز شادمانی و آواز کرنا آوردند \* و چون تابوت خداوند داخل شهر  
 داود میشد میکال دختر شاول از پنجم نگرسته داود پادشاهرا دید که بحضور
- ۱۷ خداوند جست و خیز و رقص میکند پس اورا دردل خود حقیّر شمرد \* و تابوت  
 خداوند را درآورده آنرا درمکانش در میان خیمۀ که داود برایش برپا داشته بود  
 گذاشتند و داود بحضور خداوند قربانیهای سوختنی و ذبایح سلامتی گذرانید \*
- ۱۸ و چون داود از گذرانیدن قربانیهای سوختنی و ذبایح سلامتی فارغ شد قوما باس  
 ۱۹ یهوه صباوت برکت داد \* و تمامی قوم یعنی جمیع گروه اسرائیل مردان و زنان  
 بهر یکی یک کرده نان و یک پاره گوشت و یکقرص کشمش بخشید پس تمامی قوم
- ۲۰ هر یکی بجائۀ خود رفتند \* اما داود برکشش تا اهل خانۀ خودرا برکت دهد  
 و میکال دختر شاول باستقبال داود بیرون آمد گفت پادشاه اسرائیل امروز چه  
 قدر خوبشتر عظم داد که خودرا در نظر کنیزان بندگان خود برهنه ساخت
- ۲۱ بطوریکه یکی از سنّها خودرا برهنه میکند \* و داود میکال گفت بحضور خداوند  
 بود که مرا بر پدیرت و بر تمامی خاندانش برتری داد تا مرا بر قوم خداوند یعنی
- ۲۲ بر اسرائیل پیشوا سازد از اینجهه بحضور خداوند بازی کردم \* و از این نیز خودرا  
 زیاده احتیّر خواهم نمود و در نظر خود پست خواهم شد لیکن در نظر کنیزانیکه

۳۳ درباره آنها سخن گفتی معظّم خواهم بود \* و میکال دختر شاول را تا روز وفاتش اولاد نند \*

باب هفتم

- ۱ و واقع شد چون پادشاه در خانه خود نشسته و خداوند اورا از جمیع دشمنانش
- ۲ از هر طرف آرامی داده بود \* که پادشاه بنانان نبی گفت اَلآن مرا میبینی که
- ۳ در خانه سرو آزاد ساکن میباشم و تابوت خدا در میان بردهها ساکن است \* نانان
- ۴ پادشاه گفت بیا و هر آنچه در دلت باشد معمول دار زیرا خداوند با تو است \*
- ۵ و در آن شب واقع شد که کلام خداوند به نانان نازل شد گفت \* برو و بیند من
- ۶ داود بکو خداوند چنین میگوید آیا تو خانه برای سکونت من بنا میکنی \* زیرا
- ۷ از روزیکه بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوردم تا امروز در خانه ساکن نشدهام بلکه
- ۸ در خیمه و مسکن گردش کردهام \* و بهر جائیکه با جمیع بنی اسرائیل گردش کردم
- ۹ آیا با حدی از داوران اسرائیل که برای رعایت قوم خود اسرائیل مأمور داشتم
- ۱۰ سخن گفتی که چرا خانه از سرو آزاد برای من بنا نکردید \* و حال بیند من داود
- ۱۱ چنین بگو که یهوه صباوت چنین میگوید من ترا از چراگاه از عقب کوسفندان
- ۱۲ گرفتم تا پیشوای قوم من اسرائیل باشی \* و هر جائیکه میرفتی من با تو میبودم و جمیع
- ۱۳ دشمنان ترا از حضور تو منقطع ساختم و برای تو اسم بزرگ مثل اسم بزرگانیکه بر زمین اند
- ۱۴ پیدا کردم \* و بجهت قوم خود اسرائیل مکانی تعیین کردم و ایشانرا غرس نمودم
- ۱۵ تا در مکان خویش ساکن شد باز متحرک نشوند و شربان دیگر ایشانرا مثل سابق
- ۱۶ ذلیل نسازند \* و مثل روزهاییکه داورانرا بر قوم خود اسرائیل تعیین نموده بودم
- ۱۷ و ترا از جمیع دشمنان آرامی دادم \* و خداوند ترا خبر میدهد که خداوند برای تو
- ۱۸ خانه بنا خواهد نمود \* زیرا روزهای تو تمام خواهد شد و با پدران خود خواهی
- ۱۹ خوابید و ذریّت ترا که از صلب تو بیرون آید بعد از تو استوار خواهم ساخت،
- ۲۰ و سلطنت اورا پایدار خواهم نمود \* او برای اسم من خانه بنا خواهد نمود و کرسی
- ۲۱ سلطنت اورا تا ابد پایدار خواهم ساخت \* من اورا پدر خواهم بود و او مرا پسر
- ۲۲ خواهد بود و اگر او گناه ورزد اورا با عصای مردمان و بتازبانهای بنی آدم تأدیب
- ۲۳ خواهم نمود \* ولیکن رحمت من از او دور نخواهد شد بطوریکه آنرا از شاول

- ۱۶ دور کردم که اورا از حضور تو رد ساختم \* و خانه سلطنت تو بحضورت تا بآبد  
 ۱۷ پایدار خواهد شد و کرسی تو تا بآبد استوار خواهد ماند \* بر حسب تمامی این  
 ۱۸ کلمات و مطابق تمامی این رؤیا ناناں بد او تکلم نمود \* و داود پادشاه داخل  
 شد بحضور خداوند نشست و گفت ای خداوند یهوه من کیستم و خاندان من  
 ۱۹ چیست که مرا باین مقام رسانیدی \* و این نیز در نظر تو ای خداوند یهوه امر  
 قلیل نمود زیرا که درباره خانه بندهات نیز برای زمان طویل تکلم فرمودی و آیا  
 ۲۰ این ای خداوند یهوه عادت بنی آدم است \* و داود دیگر بتو چه تواند گفت  
 ۲۱ زیرا که تو ای خداوند یهوه بنده خود را میشناسی \* و بر حسب کلام خود و موافق  
 دل خود تمامی این کارهای عظیم را بجا آوردی تا بنده خود را تعلیم دهی \*  
 ۲۲ بنابراین ای یهوه خدا تو بزرگ هستی زیرا چنانکه بکوشهای خود شنیده ام مثل تو  
 ۲۳ کسی نیست و غیر از تو خدائی نیست \* و مثل قوم تو اسرائیل کدام يك اُمّت  
 بر روی زمین است که خدا بیابد تا ایشانرا فدیّه داده برای خویش قوم بسازد  
 و اسی برای خود پیدا نماید و چیزهای عظیم و مهیب برای شما و برای زمین خود  
 بجا آورد بحضور قوم خویش که برای خود از مصر و از اُمّتها و خدایان ایشان فدیّه  
 ۲۴ دادی \* و قوم خود اسرائیل را برای خود استوار ساختی تا ایشان تا بآبد قومی  
 ۲۵ تو باشند و نوای یهوه خدای ایشان شدی \* و الآن ای یهوه خدا کلایمیرا که  
 درباره بنده خود و خانه اش گفتی تا بآبد استوار کن و بر حسب آنچه گفتی عمل نما \*  
 ۲۶ و اسم تو تا بآبد معظّم بماند تا گفته شود که یهوه صابوت خدای اسرائیل است  
 ۲۷ و خاندان بندهات داود بحضور تو پایدار بماند \* زیرا تو ای یهوه صابوت خدای  
 اسرائیل بنده خود اعلان نموده گفتی که برای تو خانه بنا خواهم نموده بنابراین  
 ۲۸ بنده تو جرأت کرده است که این دعا را نزد تو بگوید \* و الآن ای خداوند یهوه  
 ۲۹ تو خدا هستی و کلام تو صدق است و این نیکوئیرا بنده خود وعده داده \* و الآن  
 احسان فرموده خاندان بنده خود را برکت ده تا آنکه در حضورت تا بآبد بماند  
 زیرا که تو ای خداوند یهوه گفته و خاندان بندهات از برکت تو تا بآبد مبارک  
 خواهد بود \*

## باب هشتم

- ۱ و بعد از این واقع شد که داود فلسطینا ترا شکست داده ایشانرا ذلیل ساخت
- ۲ و داود زمام امّ البلاد را از دست فلسطینیان گرفت \* و موآبر شکست داده ایشانرا
- ۳ بر زمین خوابانید با ربسمانی پیمود و دو ربسمان برای کشتن پیمود و یک ربسمان تمام
- ۴ برای زنک نگاه داشتن و موآبیان بندکان داود شده هدایا آوردند \* و داود هدّد
- عزّز بن رَحُوب پادشاه صُوبه را هنگامیکه میرفت نا استیلائی خود را نزد نهر باز
- ۵ بدست آورد شکست داد \* و داود هزار و هفتصد سوار و بیست هزار پیاده از او
- گرفت و داود جمیع اسبهای عزّابه را بشرا بی کرد اما از آنها برای صد عزّابه نگاه
- ۶ داشت \* و چون آرامیان دمشق هدد هدّد عزّز پادشاه صُوبه آمدند داود بیست
- ۷ و دو هزار نفر از آرامیانرا شکست \* و داود در آرام دمشق قراولان گذاشت
- ۸ و آرامیان بندکان داود شده هدایا میآوردند و خداوند داود را در هر جا که میرفت
- ۹ نصرت میداد \* و داود سپرهای طلا را که برخادمان هدد عزّز بود گرفته آنها را
- ۱۰ باورشلم آورد \* و از بانه و بیرونای شهرهای هدد عزّز داود پادشاه برنج از حدّ
- ۱۱ افزون گرفت \* و چون تویی پادشاه حَماّت شنید که داود تمامی لشکر هدد عزّز را
- ۱۲ شکست داده است \* تویی بُورام پسر خود را نزد داود پادشاه فرستاد تا از سلامتی
- او بپرسد و او را نهنیت گوید از آنجهه که با هدد عزّز جنگ نموده او را شکست
- داده بود زیرا که هدد عزّز با تویی مقاتله مینمود و بُورام ظروف نقر و ظروف
- ۱۳ طلا و ظروف برنجین با خود آورد \* و داود پادشاه آنها را نیز برای خداوند وقف
- نمود با نقر و طلائیکه از جمیع امتهائیکه شکست داده بود وقف نموده بود \*
- ۱۴ یعنی از آرام و موآب و بنی عَمّون و فلسطینیان و عَمّالّه و از غنیمت هدد عزّز بن
- ۱۵ رَحُوب پادشاه صُوبه \* و داود برای خوب شدن تذکر برپا نمود هنگامیکه از شکست
- ۱۶ دادن هجده هزار نفر از آرامیان در وادی ملح مراجعت نمود \* و در آدوم قراولان
- گذاشت بلکه در تمامی آدوم قراولان گذاشته جمیع آدومیان بندکان داود شدند
- ۱۷ و خداوند داود را هر جا که میرفت نصرت میداد \* و داود بر تمامی اسرائیل
- سلطنت مینمود و داود بر تمامی قوم خود داوری و انصاف را اجرا میداشت \*

- ۱۶ و یوآب بن صروبه سردار لشکر بود و بهوشافات بن آخیلود وقایع نکار \*  
 ۱۷ و صادوق بن آخیطوب و اخیمک بن آیانار کاهن بودند و سرایا کاتب بود \*  
 ۱۸ و بناباهو بن بهو باداع بر کریتیان و فلیتیان بود و پسران داود کاهن بودند \*

## باب نهم

- ۱ و داود گفت آیا از خاندان شاول کسی تا بجال باقی است تا بخاطر یونانان او را  
 ۲ احسان ننماید \* و از خاندان شاول خادمی مستی به صیبا بود پس او را نزد داود  
 ۳ خواندند و پادشاه و پراگفت آیا تو صیبا هستی گفت بنده نو هستم \* پادشاه  
 ۴ گفت آیا تا بجال از خاندان شاول کسی هست تا او را احسان خدائی ننماید صیبا  
 ۵ در جواب پادشاه گفت یونانان را تا بجال پسری نلک باقی است \* پادشاه از وی  
 ۶ پرسید که او کجا است صیبا پادشاه گفت اینک او در خانه ماکیر بن عمیئیل  
 ۷ در لودبار است \* و داود پادشاه فرستاده او را از خانه ماکیر بن عمیئیل از لودبار  
 ۸ گرفت \* پس مفیوشت بن یونانان بن شاول نزد داود آمد بروی در افتاده  
 ۹ تعظیم نمود و داود گفت ای مفیوشت گفت اینک بنده تو \* داود و پراگفت  
 ۱۰ مترس زیرا بخاطر پدرت یونانان بر تو البته احسان خواهد نمود و تمامی زمین پدرت  
 ۱۱ شاول را تو رد خواهی کرد و نو دایماً بر سفره من نان خواهی خورد \* پس او تعظیم  
 ۱۲ کرده گفت که بنده تو چیست که بر سگ مرده مثل من التفات نمائی \* و پادشاه  
 ۱۳ صیبا بنده شاول را خواند گفت آنچه را که مال شاول و تمام خاندانش بود بپسر  
 ۱۴ آقای تو دادم \* و تو و پسرانت و بندگانت بجهت او زمین را زرع نموده محصول  
 ۱۵ آنرا بیاورید تا برای پسر آقایت بجهت خوردنش نان باشد اما مفیوشت پسر آقایت  
 ۱۶ همیشه بر سفره من نان خواهد خورد و صیبا پانزده پسر و بیست خادم داشت \*  
 ۱۷ و صیبا پادشاه گفت موافق هر آنچه آقام پادشاه بیند اش فرموده است بهمین  
 ۱۸ طور بنده ات عمل خواهد نمود و پادشاه گفت که مفیوشت بر سفره من مثل یکی  
 ۱۹ از پسران پادشاه خواهد خورد \* و مفیوشتر پسر کوچکی بود که میکا نام داشت  
 ۲۰ و تمامی ساکنان خانه صیبا بنده مفیوشت بودند \* پس مفیوشت در اورشلیم ساکن  
 شد زیرا که همیشه بر سفره پادشاه میخورد و از هر دو پالک بود \*



## باب دهم

- ۱ و بعد از آن واقع شد که پادشاه بنی عمّون مُرد و پسرش حانون در جایش
- ۲ سلطنت نمود \* و داود گفت به حانون بن ناحاش احسان تمام چنانکه پدرش بمن احسان کرد پس داود فرستاد تا او را بواسطه خادمانش درباره پدرش تعزیت
- ۳ گوید و خادمان داود بزمین بنی عمّون آمدند \* و سروران بنی عمّون باقای خود حانّون گفتند آیا کمان میبری که برای تکریم پدر تو است که داود رسولان بجهت تعزیت تو فرستاده است آیا داود خادمان خود را نزد تو نفرستاده است تا شهر را
- ۴ ففحص و نجس نموده آنرا منهدم سازد \* پس حانون خادمان داود را گرفت و نصف ریش ایشانرا تراشید و لباسهای ایشانرا از میان تا جای نشستن بدرید
- ۵ و ایشانرا رها کرد \* و چون داود را خبر دادند باستقبال ایشان فرستاد زیرا که ایشان بسیار خجلی بودند و پادشاه گفت در اینجا بمانید تا ریشهای شما درآید و بعد
- ۶ از آن بر کردید \* و چون بنی عمّون دیدند که نزد داود مکروه شدند بنی عمّون فرستاده بیست هزار پیاده از آرامیان بیت رحوب و آرامیان صوبه و پادشاه معکرا
- ۷ با هزار نفر و دوازده هزار نفر از مردان طوب اجیر کردند \* و چون داود شنید بواب و تمامی لشکر شجاعانرا فرستاد \* و بنی عمّون بیرون آمد نزد دهه دروازه
- ۸ برای جنگ صف آرائی نمودند و آرامیان صوبه و رحوب و مردان طوب و معکه در صحرا علیحد بودند \* و چون بواب دید که روی صفوف جنگ هم از پیش وهم از عقبش بود از تمام بر کردگان اسرائیل گروهی را انتخاب کرده در مقابل آرامیان
- ۹ صف آرائی نمود \* و بقیه قومرا بدست برادرش ایثای سپرد تا ایشانرا بمقابل بنی عمّون صف آرائی کند \* و گفت اگر آرامیان بر من غالب آیند بمدد من بیا و اگر
- ۱۰ بنی عمّون بر تو غالب آیند بجهت امداد تو خواهم آمد \* دلیر باش و بجهت قوم خویش و بجهت شهرهای خدای خود مردانه بکوشیم و خداوند آنچه را که در نظرش
- ۱۱ پسند آید بکند \* پس بواب و قومیکه همراهش بودند نزدیک شدند تا با آرامیان
- ۱۲ جنگ کنند و ایشان از حضور وی فرار کردند \* و چون بنی عمّون دیدند که آرامیان فرار کردند ایشان نیز از حضور ایثای که بجهت داخل شهر شدند و بواب

- ۱۵ از مقابلهٔ بنی عمون برکننه باورشلم آمد \* و چون ارامیان دیدند که از حضور  
 ۱۶ اسرائیل شکست یافته اند با هم جمع شدند \* و هدد عزر فرستاده ارامیان را که  
 بانظر فیهر بودند آورد و ایشان به حیللم آمدند و شوپک سردار لشکر هدد عزر  
 ۱۷ پیشوای ایشان بود \* و چون بداد خبر رسید جمیع اسرائیل را جمع کرده از اژدن  
 عبور کرد و به حیللم آمد و ارامیان بمقابل داد صفا آرائی نموده با او جنگ کردند \*  
 ۱۸ و ارامیان از حضور اسرائیل فرار کردند و داد از ارامیان مردان هفتصد عرابه  
 ۱۹ و چهل هزار سوار را کشت و شوپک سردار لشکرش را زد که در آنجا مرد \* و چون  
 جمیع پادشاهانیکه بنه هدد عزر بودند دیدند که از حضور اسرائیل شکست  
 خوردند با اسرائیل صلح نموده بنه ایشان شدند و ارامیان پس از آن از امداد  
 بنی عمون نرسیدند \*

### باب یازدهم

- ۱ و واقع شد بعد از انقضای سال هنگام بیرون رفتن پادشاهان که داود یوآب را  
 با بندکان خویش و تمامی اسرائیل فرستاد و ایشان بنی عمون را خراب کرده ربه را  
 ۲ محاصره نمودند اما داود در اورشلیم ماند \* و واقع شد در وقت عصر که  
 داود از بسترش برخاسته بر پشت بام خانه پادشاه کردش کرد و از پشت بام زنی را  
 ۳ دید که خوبشتر نشسته میگرد و آن زن بسیار نیکو منظر بود \* پس داود  
 فرستاده دربارهٔ زن استفسار نمود و او را گفتند که آیا این بتشبع دختر الیعام زن  
 ۴ اوربای حتی نیست \* و داود قاصدان فرستاده او را گرفت و او نزد وی آمد  
 ۵ داود با او همبستر شد و او از نجاست خود طاهر شد بخانه خود برگشت \* و آن زن  
 ۶ حامله شد و فرستاده داود را مخبر ساخت و گفت که من حامله هستم \* پس داود  
 نزد یوآب فرستاد که اوربای حتی را نزد من بفرست و یوآب اوربای را نزد داود  
 ۷ فرستاد \* و چون اوربای نزد وی رسید داود از سلامتی یوآب و از سلامتی قوم  
 ۸ و از سلامتی جنگ پرسید \* و داود به او بیا گفت بجانهاات برو و پایهای خود را  
 بشو پس او را از خانه پادشاه بیرون رفت و از عقبش خوانی از پادشاه فرستاده  
 ۹ شد \* اما او را نزد در خانه پادشاه با سایر بندکان آفایش خوانید بخانه خود

۱. نرفت \* وداود را خبر داده گفتند که اُوریا بخانه خود نرفته است پس داود به
- ۱۱ اُوریا گفت آیا تو از سفر نیامده‌ای پس چرا بخانه خود نرفته‌ای \* اُوریا بدادود عرض کرد که نابوت و اسرائیل و یهوذا درخیمه‌ها ساکنند و آقام یوآب و بندکان آقام
- برروی یابان خیمه‌نشین اند و آیا من بخانه خود بروم تا آکل و شرب بنام و با
- ۱۲ زن خود بخوام بچیات تو و بچیات جان تو قسم که این کار را نخواهم کرد \* وداود باُوریا گفت امروز نیز اینجا باش و فردا ترا روانه میکنم پس اُوریا امروز و فردایش را
- ۱۳ در اورشلیم ماند \* وداود او را دعوت نمود که در حضورش خورد و نوشید و او را مست کرد و وقت شام بیرون رفته بر بسترش با بندکان آفایش خوابید و بخانه
- ۱۴ خود نرفت \* و بامدادان داود مکتوبی برای یوآب نوشته بدست اُوریا فرستاد \*
- ۱۵ و در مکتوب باین مضمون نوشت که اُوریا را در مقدمه جنگ سخت بکذارید
- ۱۶ و از عقبش پس بروید تازه شد بمیرد \* و چون یوآب شهر را محاصره میکرد
- ۱۷ اُوریا را در مکانیکه میدانست که مردان شجاع در آنجا میباشند گذاشت \* و مردان شهر بیرون آمد با یوآب جنگ کردند و بعضی از قوم از بندکان داود افتادند
- ۱۸ و اُوریای حتی نیز بمرد \* پس یوآب فرستاده داود را از جمیع وقایع جنگ خبر داد \*
- ۱۹ و قاصدا امر فرموده گفت چون از تمامی وقایع جنگ بیادشاه خبر داده باشی \*
- ۲۰ اگر خشم پادشاه افروخته شود و ترا کوبد چرا برای جنگ بشهر نزدیک شدید آیا
- ۲۱ نمیدانستید که از سر حصار تیر خواهند انداخت \* کیست که ایملک بن بر بوشترا
- گشت آیا زنی سنگ بالائین آسیائیرا از روی حصار براو نینداخت که در ناپاص
- مرد پس چرا بحصار نزدیک شدید آنکاه بگو که بندهات اُوریای حتی نیز مرده
- ۲۲ است \* پس قاصد روانه شد آمد وداود را از هر آنچه یوآب او را پیغام داده بود
- ۲۳ بخیر ساخت \* و قاصد بدادود گفت که مردان بر ما غالب شد در غنیمت ما بصحرا
- ۲۴ بیرون آمدند و ما بر ایشان نادهنه دروازه ناختم \* و تیراندازان بر بندکان نو از روی
- حصار تیر انداختند و بعضی از بندکان پادشاه مردند و بنده تو اُوریای حتی نیز
- ۲۵ مرده است \* داود بقاصد گفت به یوآب چنین بگو این واقعه در نظر تو بد نیاید
- زیرا که شمشیر این و آنرا بینفاوت هلاک میکند پس در مقاتله یا شهر بجای کوشید
- ۲۶ آنرا منهدم بساز پس او را خاطر جمعی بن \* و چون زن اُوریا شنید که شوهرش

۲۷ اُوریا مُرده است برای شوهر خود ماتم گرفت \* و چون ایام ماتم گذشت داود فرستاده اورا بجهانه خود آورد و او زن وی شد و برایش پسری زائید اما کاریکه داود کرده بود در نظر خداوند نایسند آمد \*

### باب دوازدهم

- ۱ و خداوند نانانرا نزد داود فرستاد و نزد وی آمد اورا گفت که در شهری دو
- ۲ مرد بودند یکی دولتمند و دیگری فقیر \* و دولتمند را کوسفند و کلاو بینهایت بسیار
- ۳ بود \* و فقیر را جزیک ماده بن کوچک نبود که آنرا خریک و پرورش داده همراه
- ۴ وی و پسرانش بزرگ میشد از خوراک وی میخورد و از کاسه او مینوشید و در آغوش
- ۵ میخواید و برایش مثل دختر میبود \* و مسافری نزد آن مرد دولتمند آمد و اورا
- ۶ حیف آمد که از کوسفندان و کلاوان خود بگیرد تا بجهه مسافریکه نزد وی آمد بود
- ۷ مهیا سازد و بن آمرد فقیرا گرفته برای آن مرد که نزد وی آمد بود مهیا ساخت \*
- ۸ آنکاه خشم داود بر آن شخص افروخته شد به نانان گفت بجات خداوند قسم کسیکه
- ۹ اینکار را کرده است مستوجب قتل است \* و چونکه اینکار را کرده است و هیچ
- ۱۰ ترحم نموده بر او چهار چندان باید رد کند \* نانان بد او گفت آمرد تو هستی
- ۱۱ و یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید من ترا بر اسرائیل بیادشاهی مسح نمودم و من ترا
- ۱۲ از دست شاول رهائی دادم \* و خانه آقایترا بتو دادم و زنان آقای ترا باغوش تو
- ۱۳ و خاندان اسرائیل و یهودار را بتو عطا کردم و اگر این کم میبود چنین و چنان برای
- ۱۴ تو مزید میکردم \* پس چرا کلام خداوند را خوار نموده در نظری عمل بد بجا
- ۱۵ آوردی و اُوریای حیتی را بشمشیر زده زن اورا برای خود بزنی گرفتی و اورا با شمشیر
- ۱۶ بنی عمون بقتل رسانیدی \* بس حال شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد
- ۱۷ بعلت اینکه مرا تخفیر نموده زن اُوریای حیتی را گرفتی تا زن تو باشد \* خداوند
- ۱۸ چنین میگوید اینک من از خانه خودت بدبرا بر تو عارض خواهم کردانید و زنان
- ۱۹ ترا پیش چشم تو گرفته بهمسابات خواهم داد و او در نظر این آفتاب با زنان تو
- ۲۰ خواهد خواید \* زیرا که تو اینکار را پنهانی کردی اما من اینکار را پیش تمام
- ۲۱ اسرائیل و در نظر آفتاب خواهم نمود \* و داود به نانان گفت بخداوند گناه کرده ام

- ۱۴ نانان بداد گفت خداوند نیز کناه ترا عفو نموده است که نخواهی مُرد \* لیکن چون از این امر باعث کُفر گفتن دشمنان خداوند شد پُرسی نیز که برای تو
- ۱۵ زائید شده است البته خواهد مُرد \* پس نانان بخانه خود رفت و خداوند
- ۱۶ پسرِ پسر را که زن او را برای داود زائید بود مبتلا ساخت که سخت بیمار شد \* پس داود از خدا برای طفل استدعا نمود و داود روزه گرفت و داخل شده نای شب
- ۱۷ بر روی زمین خوابید \* و مشایخ خانه اش بر او برخاستند تا او را از زمین برخیزانند
- ۱۸ اما قبول نکرد و با ایشان نان نخورد \* و در روز هفتم طفل بُرد و خادمان داود ترسیدند که از مُردن طفل او را اطلاع دهند زیرا گفتند اینک چون طفل زنده بود با وی سخن گفتیم و قول ما را نشنید پس اگر باو خبر دهیم که طفل مُرده است
- ۱۹ چه قدر زیاده رنجید میشود \* و چون داود دید که بندگانش با یکدیگر نجوی میکنند داود فهمید که طفل مُرده است و داود بخادمان خود گفت آیا طفل مُرده است گفتند مُرده است \* آنکاه داود از زمین برخاسته خوبشتر شست و شو داده ندهین کرد و لباس خود را عوض نموده بخانه خداوند رفت و عبادت نمود
- ۲۱ و بخانه خود آمد خوراک خواست که پیشش گذاشتند و خورد \* و خادمانش بوی گفتند این چه کار است که کردی و قتیکه طفل زنده بود روزه گرفته کربه نمودی
- ۲۲ و چون طفل مُرد برخاسته خوراک خوردی \* او گفت و قتیکه طفل زنده بود روزه گرفتم و کربه نمودم زیرا فکر کردم کیست که بداند که شاید خداوند بر من
- ۲۳ نرجم فرماید تا طفل زنده بماند \* اما آن که مُرده است پس چرا من روزه بدارم آیا میتوانم دیگر او را باز یاورم من نزد او خواهم رفت لیکن او نزد من باز نخواهد
- ۲۴ آمد \* و داود زن خود بتشیع راسلی داد و نزد وی درآمد با او خوابید و او
- ۲۵ پُرسی زائید او را سلیمان نام نهاد و خداوند او را دوست داشت \* و بدست
- ۲۶ نانان نبی فرستاد و او را بخاطر خداوند پدیدیا نام نهاد \* و یوآب با رَبّه بنی
- ۲۷ عمون جنگ کرده شهر پادشاه نشین را گرفت \* و یوآب قاصدان نزد داود
- ۲۸ فرستاده گفت که با رَبّه جنگ کردم و شهر آنها را گرفتم \* پس الان بقیه قوم را جمع کن و در برابر شهر اردو زده آنها بگیر مبادا من شهر را بگیرم و باسم من نامیده
- ۲۹ شود \* پس داود نای قوم را جمع کرده به رَبّه رفت و با آن جنگ کرده آنها گرفت \*

۲۰ و تاج پادشاه ایشانرا از سرش گرفت که و زنش يك و زنه طلا بود و سنگهای  
 کرانها داشت و آنرا بر سر داود گذاشتند و غنیمت از حد زیاد از شهر بردند \*  
 ۲۱ و خلق آنجا را بیرون آورده ایشانرا زیر اژدها و چومهای آهنین و تیشه های آهنین  
 گذاشتند و ایشانرا از کوره آجر پزی گذرانید و همین طور با جمیع شهرهای بنی  
 مینون رفتار نمود پس داود و تمامی قوم باورشلم برگشتند \*

### باب سیزدهم

- ۱ و بعد از این واقع شد که آبشالوم بن داود را خواهری نیکو صورت مسماه بتامار
- ۲ بود و آمنون پسر داود او را دوست میداشت \* و آمنون بسبب خواهر خود تamar  
 چنان گرفتار شد که بیمار گشت زیرا که او باکره بود و بنظر آمنون دشوار آمد که
- ۳ با وی کاری کند \* و آمنون رفیقی داشت که مسمی به یوناداب بن شمعی برادر
- ۴ داود بود و یوناداب مردی بسیار زیرک بود \* او و برآ گفت ای پسر پادشاه
- ۵ چرا روز بروز چنین لاغر میشوی و مرا خبر نمیدی آمنون و برآ گفت که من تamar  
 خواهر برادر خود آبشالوم را دوست میدارم \* و یوناداب و برآ گفت بر پسر  
 خود خواهی غمناک و چون پدرت برای عیادت تو بیاید و برآ بگو نمنا اینکه
- ۶ خواهر من تamar بیاید و مرا خوراک بخوراند و خوراک را در نظر من حاضر سازد تا
- ۷ بینم و از دست وی بخورم \* پس آمنون خواهد و غمناک نمود و چون پادشاه
- ۸ بعیادتش آمد آمنون پادشاه گفت نمنا اینکه خواهرم تamar بیاید و دو قرص طعام
- ۹ پس من یزد تا از دست او بخورم \* و داود نزد تamar بخانه اش فرستاده گفت
- ۱۰ الان بخانه برادرت آمنون برو و برایش طعام بساز \* و تamar بخانه برادر خود
- ۱۱ آمنون رفت و او خواهد بود و آرد گرفته خمیر کرد و پیش او قرصها ساخته آنها را
- ۱۲ بخت \* و تابه را گرفته آنها را پیش او ریخت اما آمنون از خوردن ابا نمود و گفت
- ۱۳ همه کسرا از نزد من بیرون کن و همگان از نزد او بیرون رفتند \* و آمنون بتamar  
 گفت خوراک را باطاق بیاور تا از دست تو بخورم و تamar قرصها را که ساخته بود  
 گرفته نزد برادر خود آمنون باطاق آورد \* و چون پیش او گذاشت تا بخورد  
 او و برآ گرفته باو گفت ای خواهرم یا با من بخواب \* او و برآ گفت فی ای



- برادرم مرا ذلیل مساز زیرا که چنین کار در اسرائیل کرده نشود ابن قباحرا بعل
- ۱۲ میاور \* اما من کجا ننک خود را ببرم و اما تو مثل یکی از سفهاء در اسرائیل خواهی
- ۱۴ شد پس حال تمنا اینکه بپادشاه بگوئی زیرا که مرا از تو دریغ خواهد نمود \* لیکن
- او نخواست سخن ویرا بشنود و براو زور آورد و او را مجبور ساخت و با او خواهید \*
- ۱۵ آنگاه آمنون با شدت بروی بغض نمود و بغضیکه با او ورزید از محبتیکه با وی
- ۱۶ میداشت زیاده بود پس آمنون ویرا گفت بر خیز و برو \* او ویرا گفت چنین
- مکن زیرا این ظلم عظیم که در بیرون کردن من میکنی بدتر است از آن دیگری
- ۱۷ که با من کردی لیکن او نخواست که ویرا بشنود \* پس خادما را که او را خدمت
- میکرد خواند که گفت این دختر را از نزد من بیرون کن و در را از عقبش ببند \*
- ۱۸ و او جامه رنگارنگ در برداشت زیرا که دختران با کرم پادشاه باین گونه لباس
- ۱۹ ملبس میشدند و خادمش او را بیرون کرده در را از عقبش بست \* و نامار خاکستر
- بر سر خود ریخته و جامه رنگارنگ را که در برش بود درینک دست خود را بر سر
- ۲۰ گذارده روانه شد و چون میرفت فریاد مینمود \* و برادرش آبشالوم ویرا گفت
- که آیا برادرت آمنون با تو بوده است پس ای خواهرم اکنون خاموش باش او
- برادر تو است و از اینکار متفکر مباش پس نامار در خانه برادر خود آبشالوم
- ۲۱ در پیشان حالی ماند \* و چون داود پادشاه تمامی اینوقایع را شنید بسیار غضبناک
- ۲۲ شد \* و آبشالوم به آمنون سخنی نیک باید نکفت زیرا که آبشالوم آمنون را بغض
- ۲۳ میداشت بعلمت اینکه خواهرش نامار را ذلیل ساخته بود \* و بعد از دو سال
- تمام واقع شد که آبشالوم در بعل حاصور که نزد افرایم است پشم بر ندکان داشت
- ۲۴ و آبشالوم تمامی پسران پادشاه را دعوت نمود \* و آبشالوم نزد پادشاه آمد که گفت
- اینک حال بنده تو پشم بر ندکان دارد تمنا اینکه پادشاه با خادمان خود همراه
- ۲۵ بندهات بیایند \* پادشاه با آبشالوم گفت نی ای پسر من همه ما نخواهیم آمد مبادا برای
- تو بار سنگین باشیم و هر چند او را الحاح نمود لیکن نخواست که بیاید و او را برکت
- ۲۶ داد \* و آبشالوم گفت پس تمنا اینکه برادرم آمنون با ما بیاید پادشاه او را گفت
- ۲۷ چرا با تو بیاید \* اما چون آبشالوم او را الحاح نمود آمنون و تمامی پسران پادشاه را
- ۲۸ با او روانه کرد \* و آبشالوم خادمان خود را امر فرموده گفت ملاحظه کنید که

- چون دل امنون از شراب خوش شود و بشما بگویم که امنونرا بزیند آنگاه اورا  
 ۲۹ بکشید و مترسید آیا من شمارا امر فرمودم پس دلیر و شجاع باشید \* و خادمان  
 ابشالوم با امنون بطوریکه ابشالوم امر فرموده بود بعمل آوردند و جمیع پسران  
 ۳۰ پادشاه برخاسته هر کس بقاطر خود سوار شد کربخندند \* و چون ایشان در راه  
 میبودند خبر بداود رسانید گفتند که ابشالوم همه پسران پادشاه را کشته و یکی  
 ۳۱ از ایشان باقی نمانده است \* پس پادشاه برخاسته جامه خود را درید و بروی  
 ۳۲ زمین دراز شد و جمیع بندگانش با جامه درید در اطرافش ایستاده بودند \* اما  
 یوناداب بن شیمی برادر داود متوجه شد گفت آقام کمان نبرد که جمیع جوانان  
 یعنی پسران پادشاه کشته شده اند زیرا که امنون تنها مرده است چونکه این نزد  
 ۳۳ ابشالوم مقرر شد بود از روزیکه خواهرش تامار را ذلیل ساخته بود \* و الآن  
 آقام پادشاه از این امر متفکر نشود و خیال نکند که تمامی پسران پادشاه مرده اند  
 ۳۴ زیرا که امنون تنها مرده است \* و ابشالوم کربخت و جوانیکه دید بانی میکرد چشمان  
 خود را بلند کرده نگاه کرد و اینک خلق بسیاری از پهلوی کوه که در عقبش بود  
 ۳۵ میآمدند \* و یوناداب بپادشاه گفت اینک پسران پادشاه میآیند پس بطوریکه  
 ۳۶ بندها گفت چنان شد \* و چون از سخن گفتن فارغ شد اینک پسران پادشاه  
 رسیدند و آواز خود را بلند کرده کربستند و پادشاه نیز و جمیع خادمانش به آواز  
 ۳۷ بسیار بلند کربه کردند \* و ابشالوم فرار کرده نزد تلمای ابن عمیهود پادشاه  
 ۳۸ جشور رفت و داود برای پسر خود هر روز نوحه کری مینمود \* و ابشالوم فرار  
 ۳۹ کرده بجشور رفت و سه سال در آنجا ماند \* و داود آرزو میداشت که نزد ابشالوم  
 بیرون رود زیرا دربارۀ امنون نسلی یافته بود چونکه مرده بود \*

### باب چهاردهم

و یوآب بن صرّوبه فهمید که دل پادشاه بابشالوم مایل است \* پس یوآب  
 به یقوع فرستاده زنی دانشمند از آنجا آورد و بوی گفت تمنا اینکه خوشتر را مثل ماتم  
 کنند ظاهر سازی و لباس تعزیت بوشی و خود را بروغن تدهین نکنی و مثل زینکه  
 روزهای بسیار بجهت مرده ماتم گرفته باشد بشوی \* و نزد پادشاه داخل شد اورا

- ۴ بدین مضمون بگوئی پس بواب سخنانرا بدھانش گذاشت \* و چون زن تَقُوْعِيَه با  
 ۵ پادشاه سخن گفت بروی خود بزمن افتاده تعظیم نمود و گفت ای پادشاه اعانت  
 ۶ فرما \* و پادشاه باو گفت ترا چه شک است عرض کرد اینک من زن یوه هسم  
 ۷ و شوهرم مرده است \* و کبیز ترا دو پسر بود و ایشان با یکدیگر در صحرا مخصوصه  
 ۸ نمودند و کسی نبود که ایشانرا از یکدیگر جدا کند پس یکی از ایشان دیگررا زد  
 ۹ و کشت \* و اینک تمامی قبیله بر کبیز تو برخاسته میگویند قاتل برادر خودرا بسیار  
 ۱۰ نا اورا بعوض جان برادرش که کشته است بقتل رسانیم و وارثرا نیز هلاک کنیم  
 ۱۱ و باینطور اخگر مرا که باقی مانده است خاموش خواهند کرد و برای شوهرم نه اسم  
 ۱۲ و نه اعقاب بر روی زمین وا خواهند گذاشت \* پادشاه بزن فرمود بخانه ات برو  
 ۱۳ و من درباره ات حکم خواهم نمود \* و زن تَقُوْعِيَه بیادشاه عرض کرد ای آقایم  
 ۱۴ پادشاه تقصیر بر من و برخاندان من باشد و پادشاه و کرمی او یتقصیر باشند \*  
 ۱۵ و پادشاه گفت هر که با تو سخن گوید اورا نزد من بیاور و دیگر بتو ضرر نخواهد  
 ۱۶ رسانید \* پس زن گفت ای پادشاه یَهُوَه خدای خودرا بیاد آور تا ولی مقتول  
 ۱۷ دیگر هلاک نکند مبادا پسر مرا تلف سازند. پادشاه گفت بجات خداوند قسم  
 ۱۸ که موفی از سر پست بزمن نخواهد افتاد \* پس زن گفت مستدعی آنکه کبیزت  
 ۱۹ با آقای خود پادشاه سخنی گوید گفت بگو \* زن گفت پس چرا درباره قوم خدا  
 ۲۰ مثل این تدبیر کرده و پادشاه در گفتن این سخن مثل تقصیر کار است چونکه پادشاه  
 ۲۱ آواره شده خودرا باز نیاورده است \* زیرا ما باید البته بپیرم و مثل آب هستیم که  
 ۲۲ بزمن ریخته شود و آنرا توان جمع کرد و خلدا جانرا نمیگیرد بلکه تدریها میکند تا  
 ۲۳ آواره شده از او آواره نشود \* و حال که بقصد عرض کردن این سخن نزد آقای  
 ۲۴ خود پادشاه آمدم سبب این بود که خلق مرا ترسانیدند و کبیزت فکر کرد که چون  
 ۲۵ بیادشاه عرض کنم احتمال دارد که پادشاه عرض کبیز خودرا بانجام خواهد رسانید \*  
 ۲۶ زیرا پادشاه اجابت خواهد نمود که کبیز خودرا از دست کسی که میخواهد مرا  
 ۲۷ و پسر مرا باهم از میراث خدا هلاک سازد برهاند \* و کبیز تو فکر کرد که کلام  
 ۲۸ آقایم پادشاه باعث تسلی خواهد بود زیرا که آقایم پادشاه مثل فرشته خدا است  
 ۲۹ تا نیکت و بدرا تشخیص کند و یَهُوَه خدای تو همراه تو باشد \* پس پادشاه در جواب

- زن فرمود چیزی را که از تو سؤال میکنم از من مخفی مداره زن عرض کرد آقام پادشاه  
 ۱۹ بفرماید \* پادشاه گفت آیا دست یوآب درهه اینکار با تو نیست زن در جواب  
 عرض کرد بجات جان تو ای آقام پادشاه که هیچکس از هرچه آقام پادشاه بفرماید  
 بطرف راست یا چپ نمیتواند انحراف ورزد زیرا که بنه تو یوآب اواست که مرا  
 امر فرموده است و اواست که تمامی این سخنانرا بدهان کبیرت گذاشته است \*
- ۲۰ برای تبدیل صورت این امر بنه تو یوآب اینکار را کرده است اما حکمت آقام مثل  
 ۲۱ حکمت فرشته خدا میباشد تا هرچه بر روی زمین است بداند \* پس پادشاه  
 ۲۲ یوآب گفت اینک این کار را کرده ام حال برو و ابشالوم جوانرا باز آور \* آنکاه  
 یوآب بروی خود بزمین افتاده تعظیم نمود و پادشاه را تحسین کرد و یوآب گفت  
 ای آقام پادشاه امروز بنهات میداند که در نظر تو التفات یافته ام چونکه پادشاه  
 ۲۳ کار بنه خود را بانجام رسانید است \* پس یوآب برخاسته بمشور رفت و ابشالومرا  
 ۲۴ باورشلم باز آورد \* و پادشاه فرمود که بخانه خود برگردد و روی مرا نیند پس  
 ۲۵ ابشالوم بخانه خود رفت و روی پادشاه را ندید \* و در تمامی اسرائیل کسی نیکو  
 منظر و بسیار مدوح مثل ابشالوم نبود که از کف پا تا فرق سرش در او عجبی  
 ۲۶ نبود \* و هنگامیکه موی سر خود را میچید (زیرا آنرا در آخر هر سال میچید چونکه  
 براو سنگین میشد و از آنسبب آنرا میچید) موی سر خود را وزن نموده دوست مثقال  
 ۲۷ بوزن شاه مییافت \* و برای ابشالوم سه پسر و یک دختر مسما بتامار زائید  
 ۲۸ شدند و او دختری نیکو صورت بود \* و ابشالوم دو سال تمام در اورشلیم ماند  
 ۲۹ روی پادشاه را ندید \* پس ابشالوم بوا بر اطلید تا او را نزد پادشاه بفرستد اما  
 ۳۰ نخواست که نزد وی بیاید و باز بار دیگر فرستاد و نخواست که بیاید \* پس بخادمان  
 خود گفت ببینید مزرعه یوآب نزد مزرعه من است و در آنجا جو دارد بروید  
 ۳۱ و آنرا باتش بسوزانید پس خادمان ابشالوم مزرعه را باتش سوزانیدند \* آنکاه  
 یوآب برخاسته نزد ابشالوم بخانه اش رفته و براگفت که چرا خادمان تو مزرعه مرا  
 ۳۲ آتش زدند \* ابشالوم یوآب گفت اینک نزد تو فرستاده گفتم اینجا یا تا آنرا نزد  
 پادشاه بفرستم تا بگوئی برای چه از چشمور آمد نام مرا بهتر میبود که تا بحال در آنجا  
 ماندم باشم پس حال روی پادشاه را بینم و اگر گشای در من باشد مرا بکشید \*

۲۴ پس یوآب نزد پادشاه رفته اورا مخبر ساخت و او ابشالومرا طلبید که پیش پادشاه آمد و بحضور پادشاه رو بزمین افتاده تعظیم کرد و پادشاه ابشالومرا بوسید \*

باب پانزدهم

- ۱ و بعد ازان واقع شد که ابشالوم عترابه واسبان و بنجاه مرد که پیش او بدوند
- ۲ مهیا نمود \* و ابشالوم صبح زود برخاسته بکناره راه دروازه میایستاد و هر کسیکه دعوائی میداشت و نزد پادشاه بمحاکمه میآمد ابشالوم اورا خواند میکفت تو از کدام
- ۳ شهر هستی و او میکفت بندهات از فلان سبط از اسباط اسرائیل هستم \* و ابشالوم اورا میکفت بین کارهای تو نیکو و راست است لیکن از جانب پادشاه کسی نیست که ترا بشنود \*
- ۴ و ابشالوم میکفت کاشکه در زمین داور میشدم و هر کس که دعوائی یا مرافعه میداشت نزد من میآمد و برای او انصاف مینمودم \* و هنگامیکه کسی نزدیک آمد اورا تعظیم مینمود دست خودرا دراز کرده اورا میکرفت و میبوسید \*
- ۵ و ابشالوم با همه اسرائیل که نزد پادشاه برای داوری میآمدند بدین منوال عمل مینمود پس ابشالوم دل مردان اسرائیل را فریفت \* و بعد از انقضای چهل
- ۶ سال ابشالوم بپادشاه کفت مستدعی اینک بروم تا نذریرا که برای خداوند
- ۷ در حبرون کرده ام و فایتام \* زیرا که بندهات وقتیکه در حشور آرام ساکن بودم نذر کرده کفتم که اگر خداوند مرا باورشلم باز آورد خداوندرا عبادت خواهم
- ۸ نمود \* پادشاه ویرا کفت بسلامتی برو پس او برخاسته بحبرون رفت \* و ابشالوم جاسوسان به نامی اسباط اسرائیل فرستاده کفت به مجرد شنیدن آواز کزنا بکوئید
- ۹ که ابشالوم در حبرون پادشاه شده است \* و دو بیست نفر که دعوت شده بودند
- ۱۰ همراه ابشالوم از اورشلم رفتند و اینان بصاف دلی رفته چیزی ندانستند \* و ابشالوم
- ۱۱ اَخْتُو قَلِ جیلونی را که مشیر داود بود از شهرش جیلوه وقتیکه قربانها میکذرانید
- ۱۲ طلبید و فتنه سخت شد و قوم با ابشالوم روز بروز زیاده میشدند \* و کسی نزد
- ۱۳ داود آمد اورا خبر داده کفت که دلهای مردان اسرائیل در عقب ابشالوم کرویید
- ۱۴ است \* و داود بتامی خادمانیکه با او در اورشلم بودند کفت برخاسته فرار کنیم و الا مارا از ابشالوم نجات نخواهد بود پس بتعجیل روانه شویم مبادا او ناکهان بما

- ۱۵ برسد و بدی بر ما عارض شود و شهر را بدم شمشیر بزنند \* و خادمان پادشاه پادشاه  
 عرض کردند اینک بندگانت حاضرند برای هر چه آقای ما پادشاه اختیار کند \*
- ۱۶ پس پادشاه و تمامی اهل خانه اش با وی بیرون رفتند و پادشاه ده زن را که متعه  
 او بودند برای نگاه داشتن خانه و گذاشت \* و پادشاه و تمامی قوم با وی بیرون  
 ۱۸ رفته در بیت مَرَحَقِ تَوْقَفِ نمودند \* و تمامی خادمانش پیش او گذشتند و جمیع  
 کرتیان و جمیع فلیتیان و جمیع جتّیان یعنی ششصد نفر که از جتّ در عقب او آمد  
 ۱۹ بودند پیش روی پادشاه گذشتند \* و پادشاه به اِنائِ جتّی گفت تو نیز همراه ما  
 چرا میائی بر کرد و همراه پادشاه بمان زیرا که تو غریب هستی و از مکان خود نیز  
 ۲۰ جلاء وطن کرده \* دیروز آمدی پس آیا امروز ترا همراه ما آواره کردانم و حال  
 آنکه من میروم بجائیکه میروم پس بر کرد و برادران خود را برگردان و رحمت  
 ۲۱ و راستی همراه تو باد \* و اِنای در جواب پادشاه عرض کرد بجایات خداوند و بجایات  
 اقام پادشاه قسم که هر جائیکه اقام پادشاه خواه در موت و خواه در زندگی باشد  
 ۲۲ بنده تو در آنجا خواهد بود \* و داود بِنای گفت بیا و پیش برو پس اِنای جتّی با  
 ۲۳ همه مردمانش و جمیع اطفالیکه با او بودند پیش رفتند \* و تمامی اهل زمین باواز  
 بلند کریه کردند و جمیع قوم عبور کردند و پادشاه از نهر قِدْرُون عبور کرد و تمامی  
 ۲۴ قوم براه بیابان گذشتند \* و اینک صادق نیز و جمیع لایوان با وی تابوت عهد  
 خدا را برداشتند و تابوت خدا را نهادند و تمامی قوم از شهر بیرون آمدند ایبانار  
 ۲۵ قربانی میگذرانید \* و پادشاه بصادوق گفت تابوت خدا را بشهر برگردان پس  
 اگر در نظر خداوند التفات یام مرا باز خواهد آورد و آنرا و مسکن خود را بمن نشان  
 ۲۶ خواهد داد \* و اگر چنین گوید که از تو راضی نیستم اینک حاضر من هر چه در نظرش  
 ۲۷ پسند آید بمن عمل نماید \* و پادشاه بصادوق کاهن گفت آیا تو رائی نیستی پس  
 بشهر بسلامتی برگرد و هر دو پسر شما یعنی آخیمعصّ پسر تو و یونانان پسر ایبانار  
 ۲۸ همراه شما باشند \* بدانید که من در کنارهای بیابان درنگ خواهم نمود تا پیغامی  
 ۲۹ از شما رسیدن مرا مخبر سازد \* پس صادق و ایبانار تابوت خدا را باورشلم برگردانید  
 ۳۰ در آنجا مانند \* و اما داود بفرز کوه زیتون برآمد و چون میرفت کریه میکرد  
 و با سر پوشیده و پای برهنه میرفت و تمامی قومیکه همراهش بودند هر یک سر خود را



۲۱ پوشانیدند و کربه کنان میرفتند \* و داود را خبر داده گفتند که اخیئوفل بکی از فتنه انکیزان با ابشالوم شده است و داود گفت ای خداوند مشورت اخیئوفل را حماقت کردان \* و چون داود به فراز کوه جائیکه خدا را سجد میکنند رسید اینک حوشای ۲۲ آزکی با جامه درین و خاک بر سر ریخته او را استقبال کرد \* و داود ویرا گفت ۲۳ اگر همراه من یائی برای من بار خواهی شد \* اما اگر بشهر برگردی و با بشالوم بگوئی ای پادشاه من بنده تو خواهم بود چنانکه پیشتر بنده پدر تو بودم الان بنده ۲۴ تو خواهم بود آنکاه مشورت اخیئوفل را برای من باطل خواهی کردانید \* و آیا صادق و ایایانار گهنه در آنجا همراه تو نیستند پس هر چیز را که از خانه پادشاه ۲۵ بشنوی آنرا بصادوق و ایایانار گهنه اعلام نما \* و اینک دو پسر ایشان آخیمعص ۲۶ پسر صادق و یوناتان پسر ایایانار در آنجا با ایشانند و هر خبر را که میشنوی ۲۷ بلسنت ایشان نزد من خواهید فرستاد \* پس حوشای دوست داود بشهر رفت و ابشالوم وارد اورشلیم شد \*

## باب شانزدهم

۱ و چون داود از سر کوه اندکی گذشته بود اینک صیبا خادم مفیوشت با یک جفت الاغ آراسته که دو بست قرص نان و صد قرص کشمش و صد قرص انجیر ۲ و یک مشک شراب بر آنها بود با استقبال وی آمد \* و پادشاه بصیبا گفت از این چیزها چه مقصود داری صیبا گفت الاغها بجهت سوار شدن اهل خانه پادشاه ۳ و نان و انجیر برای خوراک خادمان و شراب بجهت نوشیدن خسته شدگان در بیابان است \* پادشاه گفت اما پسر آقایت کی است صیبا پادشاه عرض کرد اینک ۴ در اورشلیم مانده است زیرا فکر میکند که امروز خاندان اسرائیل سلطنت پدر مرا بمن رد خواهند کرد \* پادشاه بصیبا گفت اینک کل مایملک مفیوشت از مال ۵ تو است پس صیبا گفت اظهار بندگی می نمایم ای آقا پادشاه نمنا اینکه در نظر تو التفات بایم \* و چون داود پادشاه به مجوریم رسید اینک شخصی از قبیله خاندان ۶ شاول مسی بشیمی ابن جیرا از آنجا بیرون آمد و چون می آمد دشنام میداد \* و بدو و بجمع خادمان داود پادشاه سنگها میانداخت و تمامی قوم و جمیع شجاعان

- ۷ بطرف راست و چپ او بودند \* و شعی دشنام داده چنین میگفت دور شو دور شو
- ۸ شوای مرد خون ریز وای مرد بایعال \* خداوند تمامی خون خاندان شاول را که در جایش سلطنت نمودی بر تو رد کرده و خداوند سلطنت را بدست پسر تو ابشالوم تسلیم نموده است و اینک چونکه مردی خون ریز هستی بشرارت خود گرفتار شد \*
- ۹ و ایشای ابن صروبه پادشاه گفت که چرا این سک مرده آقام پادشاه را دشنام دهد مستدعی آنکه بروم و سرشرا از تن جدا کنم \* پادشاه گفت ای پسران صروبه مرا با شما چه کار است بگذارید که دشنام دهد زیرا خداوند او را گفته است که
- ۱۱ داود را دشنام بن پس کیست که بگوید چرا اینکار را میکنی \* و داود به ایشای و تمامی خادمان خود گفت اینک پسر من که از ضلب من بیرون آمد قصد جان من دارد پس حال چند مرتبه زیاده این بنیامینی پس او را بگذارید که دشنام دهد زیرا خداوند او را امر فرموده است \* شاید خداوند بر مصیبت من نگاه کند
- ۱۲ و خداوند بعض دشنامیکه او امروز بمن میدهد بمن جزای نیکو دهد \* پس داود و مردانش راه خود را پیش گرفتند و اما شععی در برابر ایشان بجانب کوه میرفت و چون میرفت دشنام داده سنگها بسوی او میانداخت و خاک بهوا میپاشید \*
- ۱۳ و پادشاه با تمامی قومیکه همراهش بودند خسته شده آمدند و در آنجا استراحت کردند \*
- ۱۴ و اما ابشالوم و تمامی گروه مردان اسرائیل باورشلم آمدند و آخیتوفل همراهش بود \* و چون حوشای آزکی دوست داود نزد ابشالوم رسید حوشای با ابشالوم گفت پادشاه زنک بماند پادشاه زنک بماند \* و ابشالوم بحوشای گفت آبا مهربانی تو با دوست خود این است چرا با دوست خود نرفتی \* و حوشای با ابشالوم گفت نی بلکه هر کس را که خداوند و این قوم و جمیع مردان اسرائیل بر کربک باشند
- ۱۵ بنده او خواهم بود و نزد او خواهم ماند \* و ثانیاً کرا میباید خدمت تمام آینه نزد پسر او پس چنانکه بحضور پدر تو خدمت نموده ام بهمان طور در حضور تو خواهم بود \* و ابشالوم باخیتوفل گفت شما مشورت کنید که چه بکنیم \* و آخیتوفل با ابشالوم گفت که نزد متعه های پدر خود که بجهت نگاهبانی خانه گذاشته است در آئی و چون تمامی اسرائیل بشنوند که نزد پدرت مکروه شده آنگاه دست تمامی
- ۱۶ همراهانت قوی خواهد شد \* پس خیمه بر پشت بام برای ابشالوم برپا کردند

۲۴ و ایشالوم در نظر تمامی اسرائیل نزد متعه‌های پدرش درآمد \* و مشورتیکه اخیئوفل در آنروزها میداد مثل آن بود که کسی از کلام خدا سؤال کند و هر مشورتیکه اخیئوفل هم بداد و هم بابشالوم میداد چنین میبود \*

باب هفدهم

- ۱ و اخیئوفل بابشالوم گفت مرا اذن بده که دوازده هزار نفر را برگزیند بر خیم
- ۲ و شبانگاه داود را تعاقب نمایم \* پس در حالتیکه او خسته و دستهایش سست است بر او رسید و او را مضطرب خواهم ساخت و تمامی قومیکه همراهش هستند خواهند گریخت و پادشاهرا بنهائی خواهم کشت \* و تمامی قومرا نزد تو خواهم برگردانید زیرا شخصیکه او را میطلبی مثل برگشتن همه است پس تمامی قوم در سلامتی خواهند بود \* و اینسخن در نظر ایشالوم و در نظر جمیع مشایخ اسرائیل پسند آمد \*
- ۵ و ایشالوم گفت حوشای آرکی را نیز بخوانید تا بشنوم که او چه خواهد گفت \*
- ۶ و چون حوشای نزد ایشالوم آمد ایشالوم ویرا خطاب کرده گفت اخیئوفل بدین مضمون گفته است پس تو بگو که بر حسب رای او عمل نمایم یا نه \* حوشای
- ۸ بابشالوم گفت مشورتیکه اخیئوفل این مرتبه داده است خوب نیست \* و حوشای گفت میدانی که پدرت و مردانش شجاع هستند و مثل خرسیکه بچه‌هایش را در میان گرفته باشند در تلخی جانند و پدرت مرد جنگ آزموده است و شبها در میان قوم نمیانند \* اینک او اکنون در حفره بجای دیگر مخفی است و واقع خواهد شد که چون بعضی از ایشان در ابتداء بیفتند هر کس که بشنود خواهد گفت در میان قومیکه تابع ایشالوم هستند شکستی واقع شده است \* و نیز شجاعیکه دلش مثل دل شیر باشد بالکل کداخته خواهد شد زیرا جمیع اسرائیل میدانند که پدر تو جبار است و رفیقانش شجاع هستند \* لهذا رای من این است که تمامی اسرائیل از دان تا بئر شمع که مثل ریک کناره دریا بی شمارند نزد تو جمع شوند و حضرت تو همراه ایشان برود \* پس در مکانیکه یافت میشود بر او خواهیم رسید و مثل شبنمیکه بزمین میریزد بر او فرو خواهیم آمد و از او و تمامی مردانیکه همراه وی میباشند یکی هم باقی نخواهد ماند \* و اگر بشهری داخل شود آنگاه تمامی اسرائیل طنائها بلاشهر خواهند

- ۱۴ آورد و آشهرها بنهر خواهند کشید تا یکسنت ریزه هم در آن پیدا نشود \* پس ابشالوم و جمیع مردان اسرائیل گفتند مشورت حوشای آرگی از مشورت آخیتوفل بهتر است زیرا خداوند مقدر فرموده بود که مشورت نکوی آخیتوفل را باطل کرداند تا آنکه خداوند بدیرا بر ابشالوم برساند \* و حوشای بصادوق و ایانار گهنه گفت آخیتوفل به ابشالوم و مشایخ اسرائیل چنین و چنان مشورت داده و من چنین و چنان مشورت داده‌ام \* پس حال بزودی بفرستید و داود را اطلاع داده گوئید امشب در کناره‌های ییابان توقف نما بلکه بهر طوریکه توانی عبور کن مبادا ۱۷ پادشاه و همه کسانیکه همراه وی میباشند بلعید شوند \* و یونانان و آخیمعص نزد عین روجل توقف مینمودند و کیزی رفته برای ایشان خبر میآورد و ایشان رفته بداد پادشاه خبر میرسانیدند زیرا نمیتوانستند بشهر داخل شوند که مبادا خویشترا ۱۸ ظاهر سازند \* اما غلامی ایشانرا دید که ابشالوم خبر داد و هر دوی ایشان بزودی رفته بخانه شخصی در مجوریم داخل شدند و در حیاط او چاهی بود که در آن فرو شدند \* ۱۹ وزن سرپوش چاهرا گرفته بردهنه اش کسترانید و بلغور بر آن ریخت پس ۲۰ چیزی معلوم نشد \* و خادمان ابشالوم نزد آرن بخانه درآمده گفتند آخیمعص و یونانان بجاوند زن بایشان گفت از نهر آب عبور کردند پس چون جستجو کرده ۲۱ نیافتند باورشایم برکشتند \* و بعد از رفتن آنها ایشان از چاه برآمدند و رفته داود پادشاهرا خبر دادند و بداد گفتند برخیزید و بزودی از آب عبور کنید زیرا که ۲۲ اخیتوفل درباره شما چنین مشورت داده است \* پس داود و تمامی قومیکه همراهش بودند برخاستند و از اردن عبور کردند و تا طلوع فجر یکی باقی نماند که ۲۳ از اردن عبور نکرده باشد \* اما چون آخیتوفل دید که مشورت او بیجا آورده نشد الاغ خودرا بیاراست و برخاسته بشهر خود بخانه اش رفت و برای خانه خود تدارک ۲۴ دید خویشترا خفه کرد و مرد و او را در قبر پدرش دفن کردند \* اما داود به مخنم آمد و ابشالوم از اردن گذشت و تمامی مردان اسرائیل همراهش بودند \* ۲۵ و ابشالوم عماسارا بجای یوآب سرداری لشکر نصب کرد و عماسا بسر شخصی مسعی به پیرای اسرائیلی بود که نزد ایبجایل دختر ناحاش خواهر صرویه مادر یوآب ۲۶ درآمده بود \* پس اسرائیل و ابشالوم در زمین جلفاد اردو زدند \* و واقع ۲۷

شد که چون داود به معنای رسید شوبی ابن ناحاش از ربّ بنی عمّون و ماگیر بن  
 ۲۸ عَمِئیل از لُوبکار و بَرزَلائی جِلعادی از رُوجلم \* بسترها و کاسه‌ها و ظروف  
 ۲۹ سفالین و کندم و جو و آرد و خوشه‌های برشته و باقلا و عدس و نخود برشته \* و عسل  
 و گره و کوسفندان و پنبه‌کاو برای خوراک داود و قومیکه همراهش بودند آوردند  
 زیرا گفتند که قوم دریابان کرسنه و خسته و تشنه میباشند \*

### باب هجدهم

- ۱ و داود قومیرا که همراهش بودند سان دید و سرداران هزاره و سرداران صد
- ۲ برایشان تعیین نمود \* و داود قومرا روانه نمود ثلثی بدست، یوآب و ثلثی بدست
- ۳ ایبشای ابن صرّویه برادر یوآب و ثلثی بدست اتای جتی و پادشاه بقوم گفت من نیز  
 ۴ البته همراه شما می‌آیم \* اما قوم گفتند تو همراه ما نخواهی آمد زیرا اگر ما فرار کنیم  
 درباره ما فکر نخواهند کرد و اگر نصف ما ببریم برای ما فکر نخواهند کرد و حال  
 تو مثل ده هزار ما هستی پس الان بهتر این است که ما را از شهر امداد کنی \*
- ۴ پادشاه بایشان گفت آنچه در نظر شما پسند آید خواهم کرد و پادشاه بجانب دروازه
- ۵ ایستاده بود و تمامی قوم با صدها و هزاره‌ها بیرون رفتند \* و پادشاه یوآب  
 و ایبشای و اتایرا امر فرموده گفت بخاطر من بر ایشالوم جوان برفق رفتار نمائید
- ۶ و چون پادشاه جمیع سرداران را درباره ایشالوم فرمان داد تمامی قوم شنیدند \* پس
- ۷ قور بمقابلۀ اسرائیل بمحصرای بیرون رفتند و جنگ در جنگل افرام بود \* و قور  
 اسرائیل در آنجا از حضور بندگان داود شکست یافتند و در آنروز کشتار عظیمی
- ۸ در آنجا شد و بیست هزار نفر کشته شدند \* و جنگ در آنجا بر روی تمامی زمین  
 منتشر شد و در آنروز آنایکه از جنگل هلاک گشتند بیشتر بودند از آنایکه بشمشیر
- ۹ کشته شدند \* و ایشالوم بندگان داود برخورد و ایشالوم بر قاطر سوار بود و قاطر  
 زیر شاخه‌های پیچیده شد بلوط بزرگی درآمد و سر او در میان بلوط گرفتار شد  
 بطوریکه در میان آسمان و زمین آویزان گشت و قاطریکه زیرش بود بگذشت \*
- ۱۰ و شخصی آنرا دید یوآب خبر رسانید و گفت اینک ایشالوم را دیدم که در میان  
 ۱۱ درخت بلوط آویزان است \* و یوآب بان شخصیکه او را خبر داد گفت هان تو

- دید پس چرا اورا در آنجا بزمن نزدی ومن ده مثقال نقره و گهر بندی بتو میدادم \*
- ۱۳ آن شخص یوآب گفت اگر هزار مثقال نقره بدست من میرسید دست خودرا بر پسر پادشاه دراز میکردم زیرا که پادشاه ترا وایشای و اتای را بسبع ما امر فرموده
- ۱۴ گفت زنهار هر یکی از شما درباره اشالوم جوان با حذر باشید \* و الا بر جان خود ظلم میکنم چونکه هیچ امری از پادشاه مخفی نمیاند و خودت بضد من بر میخاستی \*
- ۱۴ آنگاه یوآب گفت نمیتوانم با تو باینطور ناخبر نام پس سه نیر بدست خود گرفته
- ۱۵ آنها را بدل اشالوم زد چینیکه او هنوز در میان بلوط زنه بود \* و ده جوان که
- ۱۶ سلاحداران یوآب بودند دور اشالوم را گرفته اورا زدند و کشتند \* و چون یوآب گرنار نواخت قوم از تعاقب نمودن اسرائیل برگشتند زیرا که یوآب قوما منع نمود \*
- ۱۷ و اشالوم را گرفته اورا در حزن بزرگ که در جنکلی بود انداختند و براو توده بسیار
- ۱۸ بزرگ از سنگها افراشتند و جمیع اسرائیل هر يك بخیمه خود فرار کردند \* اما اشالوم در حین حیات خود بنائیرا که در وادی ملک است برای خود بر پا کرد زیرا گفت پسری ندارم که از او اسم من مذکور بماند و آن بنا را باسم خود مستی
- ۱۹ ساخت پس تا امروز بید اشالوم خوانده میشود \* و آخیمعص بن صادوق گفت حال بروم و مزده بیادشاه برسانم که خداوند انتقام اورا از دشمنانش کشید
- ۲۰ است \* یوآب اورا گفت تو امروز صاحب بشارت نیستی اما روز دیگر بشارت خواهی برد و امروز مزده خواهی داد چونکه پسر پادشاه مرده است \* و یوآب بگوشی گفت برو و از آنچه دیدی بیادشاه خبر برسان و گوشه یوآب را تعظیم نموده
- ۲۱ دوید \* و آخیمعص بن صادوق بار دیگر یوآب گفت هر چه بشود ملتس اینکه من نیز در عقب گوشه بدوم یوآب گفت ای پسر من چرا باید بدوی چونکه بشارت
- ۲۲ نداری که ببری \* گفت هر چه بشود بدوم او ویرا گفت بدو پس آخیمعص براه
- ۲۴ وادی دویک از گوشه سبقت جست \* و داود در میان دو دروازه نشسته بود
- ۲۵ و دیکه بان بر پشت بام دروازه محصار برآمد و چشمان خودرا بلند کرده مردی را دید که اینک بتنهایی میدود \* و دیکه بان آواز کرده پادشاه را خبر داد و پادشاه گفت
- ۲۶ اگر تنها است بشارت میآورد و او میآید و نزدیک میشد \* و دیکه بان شخص دیگر را دید که میدود و دیکه بان بدریان آواز داده گفت شخصی بتنهایی میدود



۲۷ و پادشاه گفت او نیز بشارت میآورد \* و دیده بان گفت دویدن او لیرا مبینم که  
 مثل دریدن آخیمعص بن صادق است پادشاه گفت او مرد خوبی است و خبر  
 ۲۸ خوب میآورد \* و آخیمعص ندا کرده بیادشاه گفت سلامتی است و پیش پادشاه  
 رو بزین افاده گفت یهوه خدای تو متبارک باد که مردمانیکه دست خود را  
 ۲۹ بر آقام پادشاه بلند کرده بودند تسلیم کرده است \* پادشاه گفت آیا ابشالوم جوان  
 سلامت است و آخیمعص در جواب گفت چون بواب بنده پادشاه و بنده ترا  
 ۳۰ فرستاد هنگامه عظیمی دیدم اما ندانستم که چه بود \* و پادشاه گفت بگرد و اینجا  
 ۳۱ بایست و او با نظرف شد بایستاد \* و اینک کوشی رسید و کوشی گفت برای آقام  
 پادشاه بشارت است زیرا خداوند امروز انتقام ترا از هر که با تو مقاومت مینمود  
 ۳۲ کشید است \* و پادشاه بکوشی گفت آیا ابشالوم جوان سلامت است کوشی  
 گفت دشمنان آقام پادشاه و هر که برای ضرر تو برخیزد مثل آن جوان باشد \*  
 ۳۳ پس پادشاه بسیار مضطرب شد بیالخانه دروازه برآمد و میگریست و چون  
 میرفت چنین میگفت ای پسر ابشالوم ای پسر ابشالوم کاشکه بجای تو  
 می مردم ای ابشالوم پسر من \*  
 \* \* \*

### باب نوزدهم

۱ و بواب خبر دادند که اینک پادشاه کربه میکند و برای ابشالوم ماتم گرفته  
 ۲ است \* و در آنروز برای تمامی قوم ظفر بماتم مبدل گشت زیرا قوم در آنروز شنیدند  
 ۳ که پادشاه برای پسرش غمگین است \* و قوم در آن روز دزدانه بشهر داخل  
 ۴ شدند مثل کسانیکه از جنگ فرار کرده از روی خجالت دزدانه میآیند \* و پادشاه  
 روی خود را پرتابید و پادشاه باواز بلند صدا زد که ای پسر ابشالوم ای ابشالوم  
 ۵ پسر من \* پس بواب نزد پادشاه بخانه درآمد گفت امروز روی تمامی  
 بندگان خود را شرمند ساختی که جان تو و جان پسرانت و دخترانت و جان  
 ۶ زنان و جان متعه هایت را امروز نجات دادند \* چونکه دشمنان خود را دوست  
 داشتی و بجان خویش را بغض نمودی زیرا که امروز ظاهر ساختی که سرداران  
 و خادمان نزد تو هیچ اند و امروز فهمیدم که اگر ابشالوم زنده مماند و جمیع ما امروز

- ۷ مهردیم آنکاه در نظر تو پسند میآید \* و الان برخاسته بیرون بیا و به بندکان خود سخنان دل آویز بگو زیرا بخداوند قسم میخورم که اگر بیرون نیائی امشب برای تو کسی نخواهد ماند و این بلا برای تو بدتر خواهد بود از هه بلا یائیکه از طفولیت تا اینوقت بتو رسید است \* پس پادشاه برخاست و نزد دروازه بنشست و تمامی قومرا خبر داده گفتند که اینک پادشاه نزد دروازه نشسته است و تمامی قوم بحضور پادشاه آمدند و اسرائیلیان هر کس بخیمه خود فرار کرده بودند \* و جمیع قوم در تمامی اسباط اسرائیل منازعه کرده میگفتند که پادشاه مارا از دست دشمنان ما رهانید است و او است که مارا از دست فلسطینیان رهایی داده و حال بسبب ایشالوم از زمین فرار کرده است \* و ایشالوم که او را برای خود مسح نموده بودیم در جنگ مرده است پس الان شما چرا در باز آوردن پادشاه تأخیر مینمائید \*
- ۱۱ و داود پادشاه نزد صادوق و اییاتار کهنه فرستاده گفت بمشایخ یهودا بگوئید شما چرا در باز آوردن پادشاه بخانه اش آخرهه هستید و حال آنکه سخن جمیع اسرائیل نزد پادشاه بخانه اش رسیده است \* شما برادران من هستید و شما استخوانها و گوشت من آید پس چرا در باز آوردن پادشاه آخرهه میباشید \* و به عیسا بگوئید آیا تو استخوان و گوشت من نیستی خدا بمن مثل این بلکه زیاده از این بعمل آورد اگر تو
- ۱۴ در حضور من درهه اوقات بجای یوآب سردار لشکر نباشی \* پس دل جمیع مردان یهودا را مثل یک شخص مایل گردانید که ایشان نزد پادشاه پیغام فرستادند که تو و تمامی بندکانت برگردید \* پس پادشاه برگشته به اُرژن رسید و یهودا
- ۱۶ باستقبال پادشاه بجبال آمدند تا پادشاه را از اُرژن عبور دهند \* و شمعی ابن جیرای بنیامینی که از بحورم بود تعجیل نمیده همراه مردان یهودا باستقبال داود پادشاه فرود آمد \* و هزار نفر از بنیامینیان و صیبا خادم خاندان شاول با پانزده پسرش و بیست خادمش همراهش بودند و ایشان پیش پادشاه از اُرژن عبور کردند \* و معبر را عبور دادند تا خاندان پادشاه عبور کنند و هر چه در نظرش پسند آید بجا آورند و چون پادشاه از اُرژن عبور کرد شمعی ابن جیرا بحضور وی افتاد \* و به پادشاه گفت آقام گناهی بر من اسناد ندهد و خطا ترا که بندهات در روزیکه آقام پادشاه از اورشلیم بیرون میآمد ورزید زیاد نیاورد و پادشاه آترا بدل

- ۲۰ خود راه ندهد \* زیرا که بنده تو میداند که گناه کرده‌ام و اینک امروز من از تمامی
- ۲۱ خاندان یوسف اول آمدنم و باستقبال آقام پادشاه فرو شدم \* و ایشای ابن
- صرویه متوجه شد که گفت آیا شیعی بسبب اینکه مسیح خداوند را دشنام داده است
- ۲۲ کشته نشود \* اما داود گفت ای پسران صرویه مرا با شما چه کار است که امروز
- دشمن من باشید و آیا امروز کسی در اسرائیل کشته شود و آیا نمیدانم که من امروز
- ۲۳ بر اسرائیل پادشاه هستم \* پس پادشاه بشیعی گفت خواهی مُرد و پادشاه برای
- ۲۴ وی قسم خورد \* و مفیوشت پسر شاول باستقبال پادشاه آمد و از روزیکه
- پادشاه رفت تا روزیکه سلامتی بر کشت نه پایهای خود را ساز داده و نه ریش
- ۲۵ خویش را طراز نموده و نه جامه خود را شسته بود \* و چون برای ملاقات پادشاه
- ۲۶ باورشلم رسید پادشاه و بر او گفت ای مفیوشت چرا با من نیامدی \* او عرض
- کرد ای آقام پادشاه خادم من مرا فریب داد زیرا بنده ات گفت که الاغ خود را
- خواهم آراست تا بر آن سوار شد نزد پادشاه بروم چونکه بنده تو نلک است \*
- ۲۷ و او بنده ترا نزد آقام پادشاه منم کرده است لیکن آقام پادشاه مثل فرشته خدا
- ۲۸ است پس هر چه در نظرت پسند آید بعمل آور \* زیرا تمامی خاندان پدرم بحضور
- آقام پادشاه مثل مردمان مرده بودند و بنده خود را در میان خورندگان سفیرات
- ۲۹ ممتاز گردانیدی پس من دیگر چه حق دارم که باز نزد پادشاه فریاد نمایم \* پادشاه
- و بر او گفت چرا دیگر از کارهای خود سخن میگوئی کفتم که تو وصیبا زمین را نسیم
- ۳۰ نمائید \* مفیوشت بیادشاه عرض کرد فی بلکه او همه را بگیرد چونکه آقام پادشاه
- ۳۱ بخانه خود سلامتی بر کشته است \* و برزلیای جلعادی از روجلم فرود آمد
- ۳۲ و با پادشاه از اردن عبور کرد تا او را بان طرف اردن مشابعت نماید \* و برزلیای
- مرد بسیار پیر هشتاد ساله بود و هنگامیکه پادشاه در محتام توقف میخورد او را
- ۳۳ پرورش میداد زیرا مردی بسیار بزرگ بود \* و پادشاه برزلیای گفت تو همراه من
- ۳۴ بیا و ترا با خود در اورشلیم پرورش خواهم داد \* برزلیای بیادشاه عرض کرد ایام
- ۳۵ سالهای زندگی من چند است که با پادشاه باورشلم بیام \* من امروز هشتاد ساله
- هستم و آیا میتوانم در میان نیک و بد تمیز بدم و آیا بنده تو طعم آنچه را که میخورم و
- مینوشم توانم دریافت یا دیگر آواز مغنیان و مغنیاترا توانم شنید پس چرا بنده ات

- ۲۶ دیگر برای آقام پادشاه بار باشد \* لهذا بنده تو همراه پادشاه اندکی از اُردُن عبور
- ۲۷ خواهد نمود و چرا پادشاه مرا چنین مکافات بدهد \* بگذار که بندهات برکرد
- تا در شهر خود نزد قبر پدر و مادر خویش بمیرم و اینک بنده تو کیمهام همراه آقام
- ۲۸ پادشاه برود و آنچه در نظرت پسند آید با او بعمل آور \* پادشاه گفت کیمهام
- همراه من خواهد آمد و آنچه در نظر تو پسند آید با وی بعمل خواهم آورد و هر چه
- ۲۹ از من خواهش کنی برای تو بانجام خواهم رسانید \* پس تمامی قوم از اُردُن عبور
- کردند و چون پادشاه عبور کرد پادشاه بر زلایرا بوسید و ویرا برکت داد و او
- ۳۰ بمکان خود برگشت \* و پادشاه بجلجال رفت و کیمهام همراهش آمد و تمامی قوم
- ۳۱ یهودا و نصف قوم اسرائیل نیز پادشاه را عبور دادند \* و اینک جمیع مردان
- اسرائیل نزد پادشاه آمدند و پادشاه گفتند چرا برادران ما یعنی مردان یهودا
- ترا زد دیدند و پادشاه و خاندانشرا و جمیع کسان داود را همراهش از اُردُن عبور
- ۳۲ دادند \* و جمیع مردان یهودا بمردان اسرائیل جواب دادند از این سبب که پادشاه
- از خویشان ما است پس چرا از این امر حسد میبری آیا چیزی از پادشاه خورده ایم
- ۳۳ یا انعامی بما داده است \* و مردان اسرائیل در جواب مردان یهودا گفتند ما را
- در پادشاه ده حصه است و حق ما در داود از شما بیشتر است پس چرا ما را حقیر
- شمردید و آیا ما برای باز آوردن پادشاه خود اول سخن نگفتیم اما گفتگوی مردان
- یهودا از گفتگوی مردان اسرائیل سخنتر بود \*

### باب بیستم

- ۱ و اتفاقاً مرد بلعال مستی به شبع بن بگری بنیامینی در آنجا بود و گزنا را نواخته
- گفت که ما را در داود حصه نیست و برای ما در پسر یسا نصیبی فی ای اسرائیل
- ۲ هر کس بخیمه خود برود \* و تمامی مردان اسرائیل از متابعت داود بمتابعت شبع
- ابن بگری برگشتند اما مردان یهودا از اُردُن تا اورشلیم پادشاه را ملازمت نمودند \*
- ۳ و داود بخانه خود در اورشلیم آمد و پادشاه ده زن متعهر را که برای نگاهبانی
- خانه خود گذاشته بود گرفت و ایشانرا در خانه محروس نگاه داشته پرورش داد
- اما نزد ایشان داخل نشد و ایشان تا روز مردن در حالت بیوگی محبوس بودند \*

- ۴ و پادشاه بعماسا گفت مردان یهودارا درسه روز نزد من جمع کن و تو در اینجا حاضر شو \* پس عماسا رفت تا یهودارا جمع کند اما از زمانیکه برایش تعیین نموده بود تأخیر کرد \* و داود به ایشای گفت الان شبع بن بگری بیشتر از ایشالوم با ضرر خواهد رسانید پس بندکان آفتابرا برداشته اورا تعاقب نما مبادا شهرهای حصاردار برای خود پیدا کند و از نظر ما رهائی یابد \* و کسان یوآب و کریتیان و فلیتیان و جمیع شجاعان از عقب او بیرون رفتند و بجهت تعاقب نمودن شبع بن بگری از اورشالیم روانه شدند \* و چون ایشان نزد سنک بزرگی که در جیعون است رسیدند عماسا باستقبال ایشان آمد و یوآب ردای جنکی در برداشت و بران بند شمشیری که در غلافش بود بر کمرش بسته و چون میرفت شمشیر از غلاف افتاد \* و یوآب بعماسا گفت ای برادرم آیا سلامت هستی و یوآب ریش عماسارا بدست راست خود گرفت تا اورا ببوسد \* و عماسا بشمشیری که در دست یوآب بود اعتنا نمود پس او آنرا بشکمش فرو برد که احتشایش بزمین ریخت و اورا دو باره نزد مُرد و یوآب و برادرش ایشای شبع بن بگریرا تعاقب نمودند \* و یکی از خادمان یوآب نزد وی ایستاده گفت هر که یوآبرا میخواهد و هر که بطرف داود است در عقب یوآب ییابد \* و عماسا در میان راه درخوش میگذشت و چون آنخص دید که تمامی قوم میایستند عماسارا از میان راه در صحرا کشید و لباسی براو انداخت زیرا دید که هر که نزدش میآید میایستد \* پس چون از میان راه برداشته شد جمیع مردان در عقب یوآب رفتند تا شبع بن بگریرا تعاقب نمایند \* و او از جمیع اسباط اسرائیل تا آبل و تا بیت معکه و تمامی بیریان عبور کرد و ایشان نیز جمع شد اورا متابعت کردند \* و ایشان آمدن اورا در آبل بیت معکه محاصره نمودند و پشته در برابر شهر ساختند که در برابر حصار برپا شد و تمامی قوم که با یوآب بودند حصار را میزدند تا آنرا منهدم سازند \* و زنی حکم از شهر صدا در داد که بشنوبید یوآب بگوئید اینجا نزدیک ییا تا با تو سخن گویم \* و چون نزدیک وی شد زن گفت که آیا تو یوآب هستی او گفت من هستم و برا گفت سخنان کثیر خودرا بشنو او گفت میشنوم \* پس زن متکلم شد گفت در زمان قدیم چنین میکنند که هرآینه در آبل میباید مشورت بجویند و همچنین هر امر برا ختم میکردند \*

- ۱۲ من در اسرائیل سالم و امین هستم و نو میخوای شهری و مادربرا در اسرائیل خراب  
 ۲۰ کنی چرا نصیب خداوند را بالکل هلاک میکنی \* پس بواب در جواب گفت  
 ۲۱ حاشا از من حاشا از من که هلاک یا خراب تمامم \* کار چنین نیست بلکه شخصی  
 مستی بشبع بن بگری از کوهستان افرام دست خود را برداود پادشاه بلند کرده  
 است اورا تنها بسپارید و از نزد شهر خواهم رفت \* زن در جواب بواب گفت اینک  
 ۲۲ سر اورا از روی حصار نزد تو خواهند انداخت \* پس آتزن بحکمت خود نزد تمامی  
 قوم رفت و ایشان سرشبع بن بگری را از تن جدا کرده نزد بواب انداختند و او کزنارا  
 نواخته ایشان از نزد شهر هر کس بجمعه خود متفرق شدند و بواب باورشلم نزد  
 ۲۳ پادشاه برگشت \* و بواب سردار تمامی لشکر اسرائیل بود و بنایاهو این بهو یاداع  
 ۲۴ سردار کریتیان و فلیتیان بود \* و آدورام سردار باجگیران و بهوشافاط بن آخیلود  
 ۲۵ وقایع نکار \* و شبوا کاتب و صادوق و اییانار کاهن بودند \* و عبرای یا ئیربے  
 نیز کاهن داود بود \*

### باب بیست و یکم

- ۱ و در ایام داود سه سال علی الاتصال قحطی شد و داود بحضور خداوند سوال  
 کرد و خداوند گفت بسبب شاول و خاندان خون ریز او شده است زیرا که جبعونیانرا  
 ۲ کشت \* و پادشاه جبعونیانرا خواند بایشان گفت (اما جبعونیان از بنی اسرائیل  
 نبودند بلکه از بقیه آموریان و بنی اسرائیل برای ایشان قسم خورده بودند لیکن  
 ۳ شاول از غیرتیکه برای اسرائیل و بهودا داشت قصد قتل ایشان نمیکرد) \* و داود  
 بجبعونیان گفت برای شما چه بکنم و با چه چیز کفاره تمام تا نصیب خداوند را  
 ۴ برکت دهید \* جبعونیان ویرا گفتند از شاول و خاندانش نترس و طلا نمیخواهیم و نه  
 آنکه کسی در اسرائیل برای ما کشته شود او گفت هر چه شما بگوئید برای شما خواهم  
 ۵ کرد \* ایشان پادشاه گفتند آن شخص که مارا تباہ میساخت و برای ما ندیر میکرد  
 ۶ ما را هلاک سازد تا در هیچ کدام از حدود اسرائیل باقی نمانیم \* هفت نفر  
 از یسران او بما تسلیم شوند تا ایشانرا در حضور خداوند در جبعه شاول که بر کربه  
 ۷ خداوند بود بدار کشیم پادشاه گفت ایشانرا شما تسلیم خواهم کرد \* اما پادشاه



- مفیوشت بن یونانان بن شاول را دریغ داشت بسبب قسم خداوند که در میان ایشان یعنی در میان داود و یونانان بن شاول بود \* و پادشاه آرمونی و مفیوشت دو پسر رصفه دختر آبه که ایشانرا برای شاول زانید بود و پنج پسر میکال دختر شاول را که برای عذریل بن برزلی مؤلانی زانید بود گرفت \* و ایشانرا بدست جعیونان تسلیم نموده آنها را در آن کوه بحضور خداوند بدار کشیدند و این هفت نفر باهم افتادند و ایشان در ابتدای ایام حصاد دراؤل درویدن جوگشته شدند \*
- ۸ و رصفه دختر آبه پلاسی گرفته آنها را برای خود از ابتدای درو تا باران از آسمان برایشان بارانید شد بر صخره کسترانید و نکذاشت که برندکان هوا در روز با بوام صحرا در شب برایشان بیابند \* و داود را از آنچه رصفه دختر آبه متعه شاول کرده بود خبر دادند \*
- ۹ پس داود رفته استخوانهای شاول و استخوانهای پسرش یونانان را از اهل یایش جلعاد گرفت که ایشان آنها را از شارع عام بیت شان دزدیده بودند جائیکه فلسطینیان آنها را آویخته بودند در روزیکه فلسطینیان شاول را در جلیوع کشته بودند \*
- ۱۰ و استخوانهای شاول و استخوانهای پسرش یونانانرا از آنجا آورد و استخوانهای آنها را که بردار بودند نیز جمع کردند \* و استخوانهای شاول و پسرش یونانانرا در صیلع در زمین بنیامین در قبر پدرش قیس دفن کردند و هر چه پادشاه امر فرموده بود بجا آوردند و بعد از آن خدا بجهت زمین اجابت فرمود \* و باز فلسطینیان با اسرائیل جنگ کردند و داود با بندگانش فرود آمد با فلسطینیان
- ۱۱ مقاتله نمودند و داود و مانند شد \* و یسبی بنوب که از اولاد رافا بود و وزن نین او سیصد مثقال برنج بود و شمشیری نو بر کمر داشت قصد کشتن داود نمود \* اما ایشای ابن صرویه او را مدد کرده آن فلسطینیرا زد و کشت \* آنکاه کسان داود قسم خورده بوی گفتند بار دیگر همراه ما بجنگ نخواهی آمد مبادا
- ۱۲ چراغ اسرائیل را خاموش کردانی \* و بعد از آن نیز جنکی با فلسطینیان در جوب واقع شد که در آن سیکای حوشانی صافرا که او نیز از اولاد رافا بود کشت \* و باز جنگ با فلسطینیان در جوب واقع شد و آلمانان بن بصری ارجیم بیت لحمی جلیات جتی را کشت که چوب تیزاش مثل نورد جولاهاکان برد \*
- ۱۳ و دیگر جنکی در جت واقع شد که در آنجا مردی بلند قد بود که دست و پای

او هر يك شش انگشت داشت که جمله آنها بیست و چهار باشد و او نیز برای  
 ۲۱ رافا زائید شد بود \* و چون اسرائیل را بننک آورد یونانان بن شیمی برادر  
 ۲۲ داود او را کشت \* این چهار نفر برای رافا درجت زائید شد بودند و بدست  
 داود و بدست بندگانش افتادند \*

باب بیست و دوم

- ۱ و داود در روزیکه خداوند او را از دست جمیع دشمنانش و از دست شاول
- ۲ رهایی داد کلمات این سرود را برای خداوند انشاء نمود \* و گفت خداوند
- ۳ صخره من و قلعه من و رهاننده من است \* خدای صخره من که بر او توکل خواهم
- نموده سیر من و شاخ نجاتم برج بلند و ملجای من . ای نجات دهنده من مرا از ظلم
- ۴ خواهی رهایی \* خداوند را که سزاوار کمال حمد است خواهم خوانده پس
- ۵ از دشمنان خود خلاصی خواهم یافت \* زیرا که موجهای موت مرا احاطه نموده .
- ۶ و سیلهای عصبان مرا ترسانید بود \* رسنهای کور مرا احاطه نمودند . دامهای
- ۷ موت مرا دریافتند \* در تنگی خود خداوند را خواندم . و نزد خدای خویش
- دعا نمودم . و او آواز مرا از هیکل خود شنید . و استغاثه من بکوش وی رسید \*
- ۸ آنکاه زمین متزلزل و مرتعش گردید . و اساسهای آسمان بلرزیدند . و از حدت
- ۹ خشم او متحرک گردیدند \* از بینی وی دود متصاعد شد . و از دهان او آتش
- ۱۰ سوزان درآمد . و اخگرها از آن افروخته گردید \* و او آسمانها را خم کرده
- ۱۱ نزول فرمود . و تاریکی غلیظ زیر پایهاش بود \* بر کروین سوار شد پرواز
- ۱۲ نمود . و بر بالهای باد نمایان گردید \* ظلمت را باطراف خود سایانها ساخت .
- ۱۳ و اجنماع آنها و ابرهای مترکم افلاک را \* از درخشندگی که پیش روی وی بود .
- ۱۴ اخگرهای آتش افروخته گردید \* خداوند از آسمان رعد نمود . و حضرت اعلی
- ۱۵ آواز خویش را مسموع گردانید \* تیرها فرستاده ایشانرا پراکنده ساخت . و بروا
- ۱۶ جهانید ایشانرا سراسیمه گردانید \* پس عمقهای دریا ظاهر شد . و اساسهای
- ۱۷ ربع مسکون منکشف گردید . از توبیخ خداوند و از نفخه باد بینی وی \* از اعلی
- ۱۸ عملین فرستاده مرا گرفت . و از آبهای بسیار مرا بیرون کشید \* مرا از دشمنان

- ۱۹ زور آورم رهائی داد. و از مبغضانم چونکه از من قویتر بودند \* در روز شفاوت  
 ۲۰ من ایشان را دریافته بودند. لیکن خداوند نکیه‌گاه من بود \* مرا بمکان وسیع  
 ۲۱ بیرون آورد. و مرا خلاصی داد چونکه بن رغبت میداشت \* پس خداوند مرا  
 بحسب عدالتم جزا خواهد داد. و بحسب پاکیزگی دستم مرا مکافات خواهد  
 ۲۲ رسانید \* زیرا که طریقهای خداوند را حفظ نمودم. و از خدای خویش عصیان  
 ۲۳ نورزیدم \* چونکه جمیع احکام او در مد نظر من است. و از فریض او انحراف  
 ۲۴ نورزیدم \* و بحضور او کامل شدم. و از عصیان و ورزیدن خویشترا باز داشتم \*  
 ۲۵ بنابراین خداوند مرا بحسب عدالتم جزا داد. و بر حسب صداقتیکه در نظر وی  
 ۲۶ داشتم \* با شخص رحیم خویشترا رحیم خواهی نمود. و با مرد کامل با کاملیت  
 ۲۷ رفتار خواهی کرد \* با شخص طاهر بطهارت عمل خواهی نمود. و با کج خلقان  
 ۲۸ مخالفت خواهی کرد \* و قوم مستمند را نجات خواهی داد. اما چشمان تو  
 ۲۹ بر متکبران است تا ایشانرا پست گردانی \* زیرا که تو ای خداوند نور من هستی \*  
 ۳۰ و خداوند تاریکی مرا بروشنائی مبدل خواهد ساخت \* زیرا که با استعانت تو  
 بر لشکری ناخت آوردم. و بمدد خدای خود بر حصارها جست و خیز نمودم \*  
 ۳۱ و اما خدا طریق وی کامل است. و کلام خداوند موصفا. و او برای جمیع  
 ۳۲ متوکلائش سپر میباشد \* زیرا کیست خدا غیر از یهوه. و کیست صخره غیر  
 ۳۳ از خدای ما \* خدا قلعه استوار من است. و طریق مرا کامل میسازد \*  
 ۳۴ و پایهایم را مثل پای غزال میگرداند. و مرا بر مکانهای بلندم برپا میدارد \*  
 ۳۵ دستهای مرا بچنک تعلیم میدهد. و بیازوی خود کمان برنجین را میکشم \*  
 ۳۶ و سپر نجات خود را بن خواهی داد. و لطف تو مرا بزرگ خواهد ساخت \*  
 ۳۷ قدمهای مرا در زیر من وسعت دادی. که پایهایم نلغزید \* دشمنان خود را تعاقب  
 ۳۸ نموده ایشانرا هلاک خواهم ساخت. و تا نابود نشوند برنخواهم گشت \* ایشانرا  
 خراب کرده خورد خواهم ساخت تا دیگر برنجینند. و زیر پایهایم خواهند افتاد \*  
 ۴۰ زیرا که مرا برای جنگ بقوت خواهی بست. و آنانرا که بضد من برخیزند  
 ۴۱ در زیر من خم خواهی ساخت \* و دشمنانرا پیش من منهنم خواهی کرد. تا خصمان  
 ۴۲ خود را منقطع سازم \* فریاد بر میآورند اما رهانند نیست. و بسوی خداوند لیکن

- ۴۳ ایشانرا اجابت نخواهد کرد \* پس ایشانرا مثل غبار زمین نرم میکنم . و مثل کِل  
 ۴۴ کوچها کوبیدن پایمال میسازم \* و تو مرا از محاصرات قوم من خواهی رها نیدی . و مرا  
 برای سرداری اَمْتها حفظ خواهی کرد . و قومیرا که نشناخته بودم مرا بندگی  
 ۴۵ خواهند نمود \* غریبان نزد من تذلل خواهند کرده . و بمجرد شنیدن من مرا  
 ۴۶ اطاعت خواهند نمود \* غریبان پژمرده خواهند کردیده . و از مکانهای مخفی خود  
 ۴۷ با ترس بیرون خواهند آمد \* خداوند زند است و صخره من متبارک . و خدای  
 ۴۸ صخره نجات من متعال باد \* ای خدائیکه برای من انتقام میکنی . و قومهارا  
 ۴۹ زیر من پست میسازی \* و مرا از دست دشمنانم بیرون میآوری . و بر مقاومت  
 ۵۰ کنندگانم مرا بلند میکردانی . نو مرا از مرد ظالم خلاصی خواهی داد \* بنا برین  
 ای خداوند ترا در میان اَمْتها حمد خواهم گفت . و بنام تو نرنم خواهم نمود \*  
 ۵۱ نجات عظیمی برای پادشاه خود مینماید . و برای مسیح خویش رحمت را پدید  
 میآورد . بجهت داود و ذریه وی تا ابد الابد \*

### باب بیست و سوم

- ۱ و این است سخنان آخر داود . و وحی داود بن یسآء . و وحی مردیکه بر مقام بلند  
 ۲ ممتاز گردیده . مسیح خدای یعقوب . و مغنی شیرین اسرائیل \* روح خداوند بوسیله  
 ۳ من متکلم شده . و کلام او بر زبانم جاری گردید \* خدای اسرائیل متکلم شده . و با  
 ۴ و صخره اسرائیل مرا گفت . آنکه بر مردمان حکمرانی کند عادل باشد . و با  
 ۵ خداترسی سلطنت نماید \* و او خواهد بود مثل روشنائی صبح . و قتیکه آفتاب  
 ۶ طلوع نماید . یعنی صبح بی ابر . هنگامیکه علف سبز از زمین میروید . بسبب  
 ۷ درخشندگی بعد از باران \* یقیناً خانه من با خدا چنین نیست . لیکن عهد  
 ۸ جاودانی با من بسته است . که در همه چیز آراسته و مستحکم است . و تمامی نجات  
 ۹ و تمامی مسرت من این است . هر چند آنرا نمونمیدهد \* لیکن جمیع مردان بلیعال  
 ۱۰ مثل خارهایند که دور انداخته میشود . چونکه آنها را بدست نتوان گرفت \*  
 ۱۱ و کسیکه ایشانرا لمس نماید . میباید با آهن و نئ نیزه مسلح شود . و ایشان در مسکن  
 ۱۲ خود با آتش سوخته خواهند شد \* و نامهای شجاعانیکه داود داشت این است

- ۹ یوشیب بَشَبَّتِ تَحْكُوفِي که سردار شالیشم بود که همان عَدِنُو عِضِي باشد که  
 برهشتصد نفر ناخت آورد و ایشانرا دريك وقت کُشت \* و بعد از او اَلعازار  
 بن دُوْدُو ابن آخُوخِي یکی از آن سه مرد شجاع که با داود بودند هنگامیکه فلسطینانرا  
 که در آنجا برای جنگ جمع شد و مردان اسرائیل رفته بودند بمقاتله طلبیدند \*  
 ۱۰ و اما او برخاسته با فلسطینیان جنگ کرد تا دستش خسته شد و دستش بشمشیر  
 چسپید و خداوند در آنروز ظفر عظیمی داد و قوم در عقب او فقط برای غارت  
 ۱۱ کردن برگشتند \* و بعد از او شَمَه بن آجِي هَرَارِي بود و فلسطینیان لشکری فراهم  
 آوردند در جائیکه قطعۀ زمینی بر از عدس بود و قوم از حضور فلسطینیان فرار  
 ۱۲ میکردند \* آنکاه او در میان آن قطعۀ زمین ایستاد و آنرا نگاه داشته فلسطینیانرا  
 ۱۳ شکست داد و خداوند ظفر عظیمی داد \* و سه نفر از آن سی سردار فرو شد  
 نزد داود در وقت حصاد بمغاره عَدْلَام آمدند و لشکر فلسطینیان در وادی رفائیم  
 ۱۴ اُرْدُو زده بودند \* و داود در آنوقت در ملاذ خویش بود و قراول فلسطینیان  
 ۱۵ در بیت لحم \* و داود خواهش نموده گفت کاش کسی مرا از چاهیکه نزد دروازه  
 ۱۶ بیت لحم است آب بنوشاند \* پس آن سه مرد شجاع لشکر فلسطینیانرا از میان  
 شکافته آبرا از چاهیکه نزد دروازه بیت لحم است کشید برداشتند و آنرا نزد داود  
 ۱۷ آوردند اما نخواست که آنرا بنوشد و آنرا بجهت خداوند ریخت \* و گفت ای خداوند  
 حاشا از من که اینکار را بکنم مگر این خون آنکسان نیست که بمخطر جان خود  
 ۱۸ رفتند از اینجهت نخواست که بنوشده کاریکه این سه مرد کردند این است \* و ایشان  
 برادر یوآب بن صرُوبه سردار سه نفر بود و نیزه خودرا برسبصد نفر حرکت داده  
 ۱۹ ایشانرا کُشت و در میان آن سه نفر اسم یافت \* آیا از آن سه نفر مکرتر نبود  
 ۲۰ پس سردار ایشان شد لیکن سه نفر اول نرسید \* و بنایاهو ابن یهوآداع پسر  
 مردی شجاع قِصِیْلِي که کارهای عظیم کرده بود دو پسر آرثیل موآبیرا کُشت  
 ۲۱ و در روز برف بجنه فرو شد شیرب را بکشت \* و مرد خوش اندام مصرئیرا کُشت  
 و آن مصری در دست خود نیزه داشت اما نزد وی با چوب دستی رفت و نیزه را  
 ۲۲ از دست مصری ربود و ویرا با نیزه خودش کُشت \* و بنایاهو ابن یهوآداع اینکارهارا  
 ۲۳ کرد و در میان آن سه مرد شجاع اسم یافت \* و از آن سی نفر مکرتر شد لیکن بآن سه

- ۲۴ نراؤل نرسید وداود اورا براهل مشورت خود کماشت \* وعسائیل برادر بواب  
 ۲۵ یکی از آن سی نفر بود وآمانان بن دودوی بیت لحمی \* وشمّه حرودی وآلبقایی  
 ۲۶ حرودی \* وحالّص فلطین وعبرا ابن عفیش نقوعی \* وایعزر عانونی ومبونائی  
 ۲۷ حوشانی \* وصلمون آخوخی ومهرائی نظوفانی \* وحالب بن بعنه نظوفانی وائای  
 ۲۸ ابن ریبائی از جبعه بنی بنیامین \* وبنیای فرعانونی وهدائی از وادیهای جاعش \*  
 ۲۹ وایعزر عانونی \* وایعزر عانونی \* وایعزر عانونی \* وایعزر عانونی \*  
 ۳۰ وشمّه حراری وایحیام بن شارر آرابی \* وایلفظ بن احسبای ابن معکانی  
 ۳۱ وایعزر عانونی \* وحضرائ کرملی وفرعزای آری \* وبنجال بن  
 ۳۲ نانان از صوبه وبائی جادی \* وصالح عمونی ونحرای بیرونی که سلاحداران  
 ۳۳ بواب بن صروبه بودند \* وعیرای بنری وجارب بنری \* وأوریای حتی که  
 ۳۴ جمیع اینها می وهفت نفر بودند \*

### باب بیست وچهارم

- ۱ وخشم خداوند بار دیگر بر اسرائیل افروخته شد بس داود را برایشان برانگیزانید  
 ۲ گفت برو واسرائیل وبهودارا بشمار \* وپادشاه بسردار لشکر خود بواب که  
 همراهش بود گفت الان در تمامی اسباط اسرائیل ازدان تا بشریع کردش کرده قومرا  
 ۳ بشمار نا عدد قومرا بدانم \* وبواب پادشاه گفت حال یهوه خدای نو عدد قومرا  
 هرچه باشد صد چندان زیاده کند وچشمان آقام پادشاه اینرا ببیند لیکن چرا آقام  
 ۴ پادشاه خواهش اینعمل دارد \* اما کلام پادشاه بر بواب وسرداران لشکر غالب  
 آمد وبواب وسرداران لشکر از حضور پادشاه برای شمردن قوم اسرائیل بیرون  
 ۵ رفتند \* واز اُردُن عبور کرده در عروعر بطرف راست شهریکه در وسط وادی جاد  
 ۶ در مقابل یعزیر است اُردو زدند \* وبه جلعاد وزمین تخم حدشی آمدند وبه دان  
 ۷ بعن رسید بسوی صیدون دور زدند \* وبقلعه صور وتمامی شهرهای حیوین  
 ۸ وکنعانیان آمدند وبجنوب بهودا تا بشریع گذشتند \* وچون در تمامی زمین کشته  
 ۹ بودند بعد از انقضای نه ماه وبیست روز باورشلم مراجعت کردند \* وبواب عدد  
 شمرده شدگان قومرا پادشاه داد از اسرائیل هشتصد هزار مرد جنگی شمشیرزن



- ۱۱ و از یهودا پانصد هزار مرد بودند \* و داود بعد از آنکه قوما را شمرده بود در دل خود پشیمان گشت پس داود به خداوند گفت در اینکار بیکه کردم گناه عظیمی ورزیدم و حال ای خداوند گناه بنده خود را عفو فرما زیرا که بسیار احسانه رفتار نمودم \*
- ۱۲ و بامدادان چون داود برخاست کلام خداوند به جاد نبی که رائی داود بود نازل شد گفت \* برو داود را بگو خداوند چنین میگوید سه چیز پیش تو
- ۱۳ میگذارم پس یکی از آنها را برای خود اختیار کن تا برایت بعمل آورم \* پس جاد نزد داود آمد و او را مخبر ساخت و گفت آیا هفت سال قحط در زمینت بر تو عارض شود یا سه ماه از حضور دشمنان خود فرار نمائی و ایشان ترا تعاقب کنند یا و با سه روز در زمین تو واقع شود پس الآن تشخیص نموده بین که
- ۱۴ نزد فرستنده خود چه جواب بپریم \* داود به جاد گفت در شدت تنگی هستم تمنا اینکه بدست خداوند نیغتم زیرا که رحمتهای او عظیم است و بدست انسان
- ۱۵ نیغتم \* پس خداوند و با بر اسرائیل از آن صبح تا وقت معین فرستاد و هفتاد
- ۱۶ هزار نفر از قوم ازدان تا بشر شیع مردند \* و چون فرشته دست خود را بر اورشلیم دراز کرد تا آنرا هلاک سازد خداوند از آن بلا پشیمان شد و فرشته که قوما را هلاک میساخت گفت کافی است حال دست خود را باز دار و فرشته خداوند
- ۱۷ نزد خرمنگاه آرونه بیوسی بود \* و چون داود فرشته را که قوما را هلاک میساخت دید بخداوند عرض کرده گفت اینک من گناه کرده‌ام و من عصیان ورزیده‌ام اما این کوسفندان چه کرده‌اند تمنا اینکه دست تو بر من و بر خاندان پدرم باشد \*
- ۱۸ و در آنروز جاد نزد داود آمد گفت برو و مذبحی در خرمنگاه آرونه بیوسی برای
- ۱۹ خداوند برپا کن \* پس داود موافق کلام جاد چنانکه خداوند امر فرموده
- ۲۰ بود رفت \* و چون آرونه نظر انداخته پادشاه و بندگانش را دید که نزد وی می‌آیند آرونه بیرون آمد بحضور پادشاه بروی خود بزمین افتاده تعظیم نمود \*
- ۲۱ و آرونه گفت آقام پادشاه چرا نزد بنده خود آمده است داود گفت تا خرمنگاه را
- ۲۲ از تو بخرم و مذبحی برای خداوند بنا نمایم تا و با از قوم رفع شود \* و آرونه
- ۲۳ بداد عرض کرد آقام پادشاه آنچه را که در نظرش پسند آید گرفته قربانی کند و اینک کاوان بجهت قربانی سوختنی و جومها و اسباب کاوان بجهت هیزمر \*

این همه را ای پادشاه آرُونه بپادشاه میدهد و آرُونه به پادشاه گفت یهوه خدایت  
 ۲۳ ترا قبول فرماید \* اما پادشاه به آرُونه گفت فی بلکه البتّه بقیمت از تو خواهم  
 گرفت و برای یهوه خدای خود قربانیهای سوختنی ببقیمت نخواهم گذرانید پس  
 ۲۴ داود خرمناک و کلوان را به پنجاه مثقال نقره خرید \* و داود در آنجا مذبحی برای  
 خداوند بنا نموده قربانیهای سوختنی و ذبائح سلامتی گذرانید پس خداوند بجهت  
 زمین اجابت فرمود و ویا از اسرائیل رفع شد \*

## کتاب اول پادشاهان

### باب اول

- ۱ داود پادشاه پیر و سالخورده شد هر چند او را بلباس میپوشانیدند لیکن کرم
- ۲ نمیشد \* و خادمانش و برآگفتند بجهت آقای ما پادشاه با کرم جوان بطلبند تا بحضور
- ۳ پادشاه بایستد و او را پرستاری نماید و در آغوش تو بخوابد تا آقای ما پادشاه کرم
- ۴ بشود \* پس در تمامی حدود اسرائیل دختری نیکو منظر طلبیدند و آیشک شومیه را
- ۵ یافته او را نزد پادشاه آوردند \* و آن دختر بسیار نیکو منظر بود و پادشاه را
- ۶ پرستاری نموده او را خدمت میکرد اما پادشاه او را نشناخت \* آنکاه آدونیا پسر
- ۷ حبیبت خوبشتر را برافراشته گفت من سلطنت خواهم نمود و برای خود عترت را
- ۸ و سواران و بنجاه نفر را که پیش روی وی بدوند مهیا ساخت \* و پدرش او را
- ۹ در تمامی ایام عمرش نرنجانید و نگفته بود که چرا چنین و چنان میکنی و او نیز بسیار
- ۱۰ خوش اندام بود و مادرش او را بعد از ایشالوم زائیده بود \* و با بواب بن صروبه
- ۱۱ و ایانار کاهن مشورت کرد و ایشان آدونیا را اعانت نمودند \* و اما صادق کاهن
- ۱۲ و بنایاهو ابن یهو یاداع و ناتان نبی و شیمی و ربی و شجاعانیکه از آن داود بودند
- ۱۳ با آدونیا رفتند \* و آدونیا کوسفندان و کلاوان و پروریه تزد سنک زوحلت که
- ۱۴ بجانب عین روجل است ذبح نمود و تمامی برادرانش پسران پادشاه را با جمیع
- ۱۵ مردان یهودا که خادمان پادشاه بودند دعوت نمود \* اما ناتان نبی و بنایاهو
- ۱۶ و شجاعان و برادر خود سلیمان را دعوت نکرد \* و ناتان به بشبع مادر سلیمان
- ۱۷ عرض کرده گفت آیا نشنیدی که آدونیا پسر حبیبت سلطنت میکند و آقای ما داود
- ۱۸ نمیداند \* پس حال بیا ترا مشورت دهم تا جان خود و جان پسر سلیمان را
- ۱۹ برهانی \* برو و نزد داود پادشاه داخل شد و برآبگو که ای آقای پادشاه آیا تو برای

- کنیز خود قَسَم خورده نکفتی که پس تو سلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد و او
- ۱۵ برکسی من خواهد نشست پس چرا اَدُونِیا پادشاه شده است \* اینک وقتیکه  
نوهتوز در آنجا با پادشاه سخن کوئی من نیز بعد از تو خواهم آمد و کلام ترا ثابت
- ۱۵ خواهم کرد \* پس بَشَّع نزد پادشاه باطاق درآمد و پادشاه بسیار پیر بود
- ۱۶ وایشک شونیه پادشاهرا خدمت مینمود \* و بَشَّع خم شده پادشاهرا تعظیم نمود
- ۱۷ و پادشاه گفت ترا چه شده است \* او ویرا گفت ای آقام تو برای کنیز خود بیهوه  
خدای خویش قَسَم خوردی که پس تو سلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد و او
- ۱۸ برکسی من خواهد نشست \* و حال اینک اَدُونِیا پادشاه شده است و آقام پادشاه
- ۱۹ اطلاع ندارد \* و کاوان و پرورارها و کوسفندان بسیار ذبح کرده همه پسران پادشاه  
و ایاتار کاهن و بواب سردار لشکر را دعوت کرده اما بندهات سلیمان را دعوت
- ۲۰ نموده است \* و اما ای آقام پادشاه چشمان نمائی اسرائیل بسوی تو است تا ایشانرا
- ۲۱ خریدی که بعد از آقام پادشاه کیست که برکسی وی خواهد نشست \* و الا  
وافع خواهد شد هنگامیکه آقام پادشاه با پدران خویش بخوابد که من و پسران
- ۲۲ سلیمان مقصر خواهیم بود \* و اینک چون او هنوز با پادشاه سخن میکفت نانان
- ۲۳ نبی نیز داخل شد \* و پادشاهرا خبر داده گفتند که اینک نانان نبی است و او
- ۲۴ بحضور پادشاه درآمد روزیبن خم شده پادشاهرا تعظیم نمود \* و نانان گفت ای  
آقام پادشاه آیا تو گفته که اَدُونِیا بعد از من پادشاه خواهد شد و او برکسی من
- ۲۵ خواهد نشست \* زیرا که امروز او روانه شده کاوان و پرورارها و کوسفندان  
بسیار ذبح نموده و همه پسران پادشاه و سرداران لشکر و ایاتار کاهنرا دعوت کرده  
است و اینک ایشان بحضورش باکل و شرب مشغولند و میکوبند اَدُونِیا پادشاه زن
- ۲۶ بماند \* لیکن بندهات مرا و صیادوق کاهن و بنیایهوا بن بیهو یاداع و بندهات سلیمانرا
- ۲۷ دعوت نکرده است \* آیا اینکار از جانب آقام پادشاه شده و آیا بندهات خبر
- ۲۸ ندادی که بعد از آقام پادشاه کیست که برکسی وی بنشیند \* و داود پادشاه  
در جواب گفت بَشَّع را نزد من بخوانید پس او بحضور پادشاه درآمد و بحضور
- ۲۹ پادشاه ایستاد \* و پادشاه سوگند خورده گفت قَسَم بجات خداوند که جان مرا
- ۳۰ از تمام تنگیها رهانید است \* چنانکه برای تو بیهوه خدای اسرائیل قَسَم خورده

- گفتم که پسر نو سلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد و او بجای من بر کرسی من  
 ۲۱ خواهد نشست بهمان طور امروز بعمل خواهم آورد \* و بتشیع رو بزمین خم شد  
 ۲۲ پادشاهرا تعظیم نمود و گفت آقام داود پادشاه تا باید زنده بماند \* و داود پادشاه  
 گفت صادوق کاهن و ناتان نبی و بنایاهو ابن بهویاداع را نزد من بخوانید پس ایشان  
 ۲۳ بحضور پادشاه داخل شدند \* و پادشاه بایشان گفت بندکان آقای خویشرا همراه  
 خود بردارید و یسریم سلیمانرا بر قاطر من سوار نموده اورا به جیحون ببرد \*  
 ۲۴ و صادوق کاهن و ناتان نبی اورا در آنجا بیادشاهی اسرائیل مسح نمایند و کزنارا  
 ۲۵ نواخته بگوئید سلیمان پادشاه زنده بماند \* و شما در عقب وی بر آید نا او داخل  
 شد بر کرسی من بنشیند و او بجای من پادشاه خواهد شد و اورا مامور فرمودم که  
 ۲۶ بر اسرائیل و بر یهودا پیشوا باشد \* و بنایاهو ابن بهویاداع در جواب پادشاه گفت  
 ۲۷ آمین یهوه خدای آقام پادشاه نیز چنین بگوید \* چنانکه خداوند با آقام پادشاه  
 بوده است همچنین با سلیمان نیز باشد و کرسی و برا از کرسی آقام داود پادشاه  
 ۲۸ عظیم تر گرداند \* و صادوق کاهن و ناتان نبی و بنایاهو ابن بهویاداع و کربتیان  
 و قلیتیان رفته سلیمانرا بر قاطر داود پادشاه سوار کردند و اورا بجیحون آوردند \*  
 ۲۹ و صادوق کاهن حقه روغترا از خیمه گرفته سلیمانرا مسح کرد و چون کزنارا  
 ۳۰ نواخند تمامی قوم گفتند سلیمان پادشاه زنده بماند \* و تمامی قوم در عقب وی  
 برآمدند و قوم نای نواخند و بفرح عظیم شادی نمودند بجدیکه زمین از آواز ایشان  
 ۳۱ منشق میشد \* و ادونیا و تمامی دعوت شدگانیکه با او بودند چون از خوردن  
 فراغت یافتند اینرا شنیدند و چون یوآب آواز کزنارا شنید گفت چیست این  
 ۳۲ صدای اضطراب در شهر \* و چون او هنوز سخن می گفت اینک یونانان بن ایبانار  
 کاهن رسید و ادونیا گفت یا زیرا که تو مرد شجاع هستی و خبر نیکو میآوری \*  
 ۳۳ یونانان در جواب ادونیا گفت بدرستی که آقای ما داود پادشاه سلیمانرا پادشاه  
 ۳۴ ساخته است \* و پادشاه صادوق کاهن و ناتان نبی و بنایاهو ابن بهویاداع  
 و کربتیان و قلیتیان را با او فرستاده و اورا بر قاطر پادشاه سوار کرده اند \*  
 ۳۵ و صادوق کاهن و ناتان نبی اورا در جیحون بیادشاهی مسح کرده اند و از آنجا شادی  
 ۳۶ گمان برآمدند چنانکه شهر باشوب درآمد و این است صدائیکه شنیدید \* و سلیمان

۴۷ نیز برگرسی سلطنت جلوس نموده است \* وایضا بندگان پادشاه بجهت تهنیت  
 آقاي داود پادشاه آمد گفتند خدای تو اسم سلیمانرا از اسم تو افضل و گرسی اورا  
 ۴۸ از گرسی تو اعظم گرداند و پادشاه بر ستر خود سجد نمود \* و پادشاه نیز چنین  
 گفت متبارک باد یهوه خدای اسرائیل که امروز کسیرا که برگرسی من بنشیند بن  
 ۴۹ داده است و چشمان من اینرا میبندد \* آنکاه تمامی مهمانان آدونیا ترسان شد  
 ۵۰ برخاستند و هرکس براه خود رفت \* و آدونیا از سلیمان ترسان شد برخاست  
 ۵۱ و روانه شد شاخهای مذبح را گرفت \* و سلیمانرا خبر داده گفتند که اینک آدونیا  
 از سلیمان پادشاه مبرسد و شاخهای مذبح را گرفته میگوید که سلیمان پادشاه امروز  
 ۵۲ برای من قسم بخورد که بنده خود را بشمشیر نخواهد کشت \* و سلیمان گفت اگر  
 مرد صالح باشد یکی از موبهایش بر زمین نخواهد افتاد اما اگر بدی در او یافت  
 ۵۳ شود خواهد مرد \* و سلیمان پادشاه فرستاد تا او را از نزد مذبح آوردند و او آمد  
 سلیمان پادشاه را تعظیم نمود و سلیمان گفت بخانه خود برو \*

### باب دُوم

۱ و چون ایام وفات داود نزدیک شد پسر خود سلیمانرا وصیت فرموده گفت \*  
 ۲ من براه تمامی اهل زمین میروم پس تو قوی و دلیر باش \* و صایای یهوه خدای  
 خودرا نگاه داشته بطریقهای وی سلوک نما و فریاض و اوامرو احکام و شهادت و برا  
 بنوعیکه در توراة موسی مکتوبست محافظت نما تا در هر کاریکه کنی و بهر جائیکه  
 ۴ توجه نمائی بر خوردار باشی \* و تا آنکه خداوند کلامیرا که در باره من فرموده  
 و گفته است برقرار دارد که اگر پسران توراہ خوبشرا حفظ نموده بتامی دل و بتامی  
 جان خود در حضور من براسنی سلوک نمایند بقی که از تو کسیکه برگرسی اسرائیل  
 ۵ بنشیند مفقود نخواهد شد \* و دیگر تو آنچه را که بواب بن صرویه بن کرد میدانی  
 یعنی آنچه را با دوسردار لشکر اسرائیل آئینر بن نیر و عماسا ابن بتر کرد و ایشانرا  
 کشت و خون جنک را در حین صلح ریخته خون جنکرا بر کمر بندیکه بکمر خود داشت  
 ۶ و بر نعلینیکه بیپهایش بود پاشید \* پس موافق حکمت خود عمل نما و مباد که موی  
 ۷ سفید او بسلامتی بقبر فرورود \* و اما با پسران برزلائی جلعادی احسان نما



- وایشان از جمله خورندگان برسنه نو باشند زیرا که ایشان هنگامیکه از برادر نو  
 ۸ اشالوم فرار میکردم نزد من چنین آمدند \* واینک شمی ابن جیرای بنیامینی  
 از بحوریم نزد نو است و او مرا در روزیکه به مخام رسیدم بلعنت سخت لعن کرد  
 لیکن چون باستقبال من به اُردن آمد برای او بخداوند قسم خورده گفتم که ترا ما  
 ۹ شستیر نخواهم کُشت \* پس آن او را ییکناه مشمار زیرا که مرد حکیم هستی و آنچه را  
 ۱۰ که با او باید کرد میدانی پس مویهای سفید او را بقر با خون فرود آور \* پس  
 ۱۱ داود یا پدران خود خواهید و در شهر داود دفن شد \* و ابامیکه داود بر اسرائیل  
 سلطنت مینمود چهل سال بود هفت سال در حبرون سلطنت کرد و در اورشلیم سی  
 ۱۲ و سه سال سلطنت نمود \* و سلیمان بر کرسی پدر خود داود نشست و سلطنت  
 ۱۳ او بسیار استوار گردید \* و ادونیا سر حقیقت نزد بشبع مادر سلیمان آمد و او  
 ۱۴ گفت آیا بسلاستی آمدی او جواب داد سلامتی \* پس گفت با تو حرفی دارم  
 ۱۵ او گفت بگو \* گفت تو میدانیکه سلطنت با من شده بود و تمامی اسرائیل روی  
 خود را بمن مایل کرده بودند تا سلطنت تمام اما سلطنت منتقل شده از آن برادرم  
 ۱۶ گردید زیرا که از جانب خداوند از آن او بود \* و آن خواهشی از تو دارم مثلت  
 ۱۷ مرا رد مکن او و برا گفت بگو \* گفت نمنا اینکه سلیمان پادشاه بگوئی زیرا  
 ۱۸ خواهش ترا رد نخواهد کرد تا آیشک شونیه را بمن بزنی بدهد \* بشبع گفت  
 ۱۹ خوب من نزد پادشاه برای تو خواهم گفت \* پس بشبع نزد سلیمان پادشاه  
 داخل شد تا با او درباره ادونیا سخن گوید و پادشاه با استقبالش برخاسته او را تعظیم  
 نمود و بر کرسی خود نشست و فرمود تا بجهت مادر پادشاه کرسی بیاورند و او بدست  
 ۲۰ راستش بنشست \* و او عرض کرد بکطلب جزئی دارم که از تو سؤال نمایم  
 مثلت مرا رد منا پادشاه گفت ای مادرم بگو زیرا که مثلت ترا رد نخواهم کرد \*  
 ۲۱ او گفت آیشک شونیه برادرت ادونیا بزنی داده شود \* سلیمان پادشاه مادر  
 ۲۲ خود را جواب داده گفت چرا آیشک شونیه را بجهت ادونیا طلیدی سلطنت را نیز  
 برای وی طلب کن چونکه او برادر بزرگ من است هم بجهت او هم بجهت ایاتار  
 ۲۳ کاهن و هم بجهت یوآب بن ضرویه \* و سلیمان پادشاه بخداوند قسم خورده گفت  
 خدا بمن مثل این بلکه زیاده از این عمل نماید اگر ادونیا اینسخن را بضرر جان خود

- ۲۴ ن گفته باشد \* و الان قسم بجات خداوند که مرا استوار نموده و مرا بر کرسی پدرم داود نشاند و خانه برام بطوریکه وعده نموده بود برپا کرده است که ادونیا امروز
- ۲۵ خواهد مُرد \* پس سلیمان پادشاه بدست بنایاهو ابن یهو یاداع فرستاد و او و برا
- ۲۶ زد که مُرد \* و پادشاه بآیاتار کاهن گفت بزرعه خود بعتاتوت برو زیرا که تو مستوجب قتل هستی لیکن امروز ترا نخواهم کُشت چونکه تابوت خداوند یهو را در حضور پدرم داود بر میداشتی و در غم می مصیبت های پدرم مصیبت کشیدی \*
- ۲۷ پس سلیمان ایاتار را از کجاست خداوند اخراج نمود تا کلام خداوند را که درباره
- ۲۸ خاندان علی در شیله گفته بود کامل کرداند \* و چون خبر یوآب رسید یوآب بجمعه خداوند فرار کرده شاخهای مذبح را گرفت زیرا که یوآب ادونیا را متابعت کرده هر چند ایشالو مرا متابعت نموده بود \* و سلیمان پادشاه را خبر دادند که یوآب بجمعه خداوند فرار کرده و اینک بیهلوی مذبح است پس سلیمان بنایاهو
- ۲۹ ابن یهو یاداع را فرستاده گفت برو و او را بکش \* و بنایاهو بجمعه خداوند داخل شد او را گفت پادشاه چنین میفرماید که بیرون بیا او گفت نی بلکه اینجا میمیرم و بنایاهو به پادشاه خبر رسانید گفت که یوآب چنین گفته و چنین بمن جواب داده
- ۳۰ است \* پادشاه و برا فرمود موافق سخنش عمل نما و او را کشته دفن کن تا خون
- ۳۱ بیکناهی را که یوآب ریخته بود از من و از خاندان پدرم دور نمائی \* و خداوند خونش را بر سر خودش رد خواهد کردانید بسبب اینکه بر دو مرد که از او عادلتر و نیکوتر بودند هجوم آورده ایشان را با شمشیر کُشت و پدرم داود اطلاع نداشت
- ۳۲ یعنی آبئیر بن نیر سردار لشکر اسرائیل و عاسا ابن بتر سردار لشکر یهودا \* پس خون ایشان بر سر یوآب و بر سر ذریش تا باید برخواهد کُشت و برای داود و ذریش
- ۳۳ و خاندانش و کرسی اش سلامتی از جانب خداوند تا ابد آباد خواهد بود \* پس بنایاهو ابن یهو یاداع رفته او را زد و کُشت و او را در خانه اش که در صحرا بود دفن
- ۳۴ کردند \* و پادشاه بنایاهو ابن یهو یاداع را بجایش سرداری لشکر نصب کرد
- ۳۵ و پادشاه صادق کاهن را در جای ایاتار کاشت \* و پادشاه فرستاده شمعی را خواند و برا گفت بجهت خود خانه در اورشلیم بنا کرده در آنجا ساکن شو و از آنجا به هیچ
- ۳۶ طرف بیرون مرو \* زیرا بقیتا در روزیکه بیرون روی و از نهر قدرون عبور نمائی

- ۲۸ بدانکه البتّه خواهی مُرد و خونت بر سر خودت خواهد بود \* و شِمعی پادشاه گفت آنچه کفتی نیکو است بطوریکه آقام پادشاه فرموده است بندهات چنین عمل
- ۲۹ خواهد نمود پس شِمعی روزهای بسیار در اورشلیم ساکن بود \* اما بعد از انقضای سه سال واقع شد که دو غلام شِمعی نزد آخیش بن معکه پادشاه جَت فرار کردند
- ۴۰ و شِمعی را خیر داده گفتند که اینک غلامانت در جَت هستند \* و شِمعی برخاسته الاغ خود را بیار است و بجهتجوی غلامانش نزد آخیش بجهت روانه شد و شِمعی
- ۴۱ رفته غلامان خود را از جَت باز آورد \* و به سلیمان خیر دادند که شِمعی از اورشلیم
- ۴۲ به جَت رفته و برگشته است \* و پادشاه فرستاده شِمعی را خواند و ویرا گفت آیا ترا بخداوند قسم ندادم و ترا بتأکید نکتم در روزیکه بیرون شوی و بهر جا بروی
- ۴۳ بقیین بدان که خواهی مُرد و تو مرا کفتی سخنی که شنیدم نیکو است \* پس قسم
- ۴۴ خداوند و حکمیرا که بتو امر فرمودم چرا نگاه نداشتی \* و پادشاه بشِمعی گفت تمامی بدیرا که دلت از آن آگاهی دارد که به پدر من داود کرده میدانی و خداوند
- ۴۵ شرارت ترا بسرت برگردانید است \* و سلیمان پادشاه مبارک خواهد بود و کرسی
- ۴۶ داود در حضور خداوند تا باید پایدار خواهد ماند \* پس پادشاه بنیاهو این
- یهو یاداع را امر فرمود و او بیرون رفته او را زد که مُرد و سلطنت در دست سلیمان برقرار گردید \*

### باب سوم

- ۱ و سلیمان با فرعون پادشاه مصر مصاهرت نموده دختر فرعون را گرفت و او را بشهر داود آورد تا بنای خانه خود و خانه خداوند و حصار اورشلیم را بهر طرفش
- ۲ تمام کند \* لیکن قوم در مکانهای بلند قربانی میکردانیدند زیرا خانه برای اسم
- ۳ خداوند تا آنزمان بنا نشده بود \* و سلیمان خداوند را دوست داشته بفرايض پدر خود داود رفتار مینمود جزاینکه در مکانهای بلند قربانی میکردانید و بخور
- ۴ میسوزانید \* و پادشاه بجمعون رفت تا در آنجا قربانی بکدراند زیرا که مکان بلند
- ۵ عظیم آن بود و سلیمان بر آن مذبح هزار قربانی سوختنی کذرانید \* و خداوند
- بسلیمان در جمعون در خواب شب ظاهر شد و خدا گفت آنچه را که بتو بدم طلب

- ۶ نما \* سلیمان گفت تو با بندهات پدرم داود هرگاه در حضور تو با راستی و عدالت و قلب سلیم با تو رفتار مینمود احسان عظیم مینمودی و این احسان عظیم را برای او نگاه داشتی که پسری باو دادی تا بیکسوی وی بنشیند چنانکه امروز واقع شده است \*
- ۷ و الان ای یهّ خدای من تو بنده خود را بجای پدرم داود پادشاه ساختی و من طفل صغیر هستم که خروج و دخول را نمیدانم \* و بندهات در میان قوم تو که برکرینک هستم قوم عظیمی که کثیرند بجدی که ایشانرا نتوان شمرد و حساب کرد \*
- ۹ پس بنده خود دل فهم عطا فرما تا قوم ترا داوری نمایم و در میان نیک و بد تمیز کم زیرا کیست که این قوم عظیم ترا داوری تواند نمود \* و این امر بنظر خداوند پسند آمد که سلیمان این چیز را خواسته بود \* پس خدا ویرا گفت چونکه این چیز را خواستی و طول ایام برای خویشین نطییدی و دولت برای خود سوال نمودی و جان دشمنان را نطییدی بلکه بجهت خود حکمت خواستی تا انصاف را بفهمی \* اینک بر حسب کلام تو کردم و اینک دل حکیم و فهم بنو دادم بطوریکه پیش از تو مثل توئی نبوده است و بعد از تو کسی مثل تو نخواهد برخاست \* و نیز آنچه را نطییدی یعنی هم دولت و هم جلال را بنو عطا فرمودم بجدی که در تمامی روزهایت کسی مثل تو در میان پادشاهان نخواهد بود \* و اگر در راههای من سلوک نموده فرایض اوامر مرا نگاه داری بطوریکه پدر تو داود سلوک نمود آنگاه روزهایت را طویل خواهم کردانید \* پس سلیمان بیدار شد و اینک خواب بود و باورشلم آمد پیش تابوت عهد خداوند استاد و فرمانیهای سوختنی گذرانید و ذبایح سلامتی ذبح کرده برای تمامی بندگانش ضیافت نمود \* آنگاه دو زن زانیه ۱۶ نزد پادشاه آمدن در حضورش ایستادند \* و یکی از آن زنان گفت ای آقای من ۱۷ و این زن در یک خانه ساکنیم و در آنخانه با او زائیدم \* و روز سوم بعد از زائیدم واقع شد که این زن نیز زائید و ما با یکدیگر بودیم و کسی دیگر با ما در خانه نبود ۱۸ و ما هر دو در خانه تنها بودیم \* و در شب بسر این زن مرد زیرا که بر او خوابید بود \* ۱۹ و او در نصف شب برخاسته بسر مرا و قتیکه کبیزت در خواب بود از پهلوی من گرفت و در بغل خود گذاشت و سر مرده خود را در بغل من نهاد \* و با مردان ۲۱ چون برخاستم تا بسر خود را شیر دم اینک مرده بود اما چون در وقت صبح بر او

- ۲۲ نگاه کردم دیدم که پسر بکه من زائید بودم نیست \* زن دیگر گفت فی بلکه پسر  
زنه از آن من است و پسر مرده از آن تو است و آن دیگر گفت فی بلکه پسر مرده  
۲۳ از آن تو است و پسر زنه از آن من است و بحضور پادشاه مکالمه میکردند \* پس  
پادشاه گفت این میگوید که این پسر زنه از آن من است و پسر مرده از آن  
تو است و آن میگوید فی بلکه پسر مرده از آن تو است و پسر زنه از آن من است \*  
۲۴ و پادشاه گفت شمشیری نزد من یاورید پس شمشیری بحضور پادشاه آوردند \*  
۲۵ و پادشاه گفت پسر زنه را بدو حصه تقسیم نماید و نصفش را باین و نصفش را بآن  
۲۶ بدهید \* و زینکه پسر زنه از آن او بود چونکه دلش بر پسرش میسوخت بپادشاه  
عرض کرده گفت ای آقام پسر زنه را باو بدهید و او را هرگز مکشید اما آن دیگری  
۲۷ گفت نه از آن من و نه از آن تو باشد او را تقسیم نماید \* آنکه پادشاه امر  
فرموده گفت پسر زنه را باو بدهید و او را البته مکشید زیرا که مادرش این است \*  
۲۸ و چون تمامی اسرائیل حکمیرا که پادشاه کرده بود شنیدند از پادشاه برترسیدند زیرا  
دیدند که حکمت خدائی بجهت داوری کردن در دل او است \*

باب چهارم

- ۱ و سلیمان پادشاه بر تمامی اسرائیل پادشاه بود \* و سردارانیکه داشت اینانند  
۲ عَزْرَیَاهو ابن صادوق کاهن \* و اَلْجَوْزَفَ وَاخِیَا پسران شیشه کاتبان و یَهُوشَافَاط  
۳ بن اَخِیلُوذ و قابع نکار \* و بنایاهو ابن یهو یاداع سردار لشکر و صادوق و آیانار  
۴ کاهنان \* و عَزْرَیَاهو ابن ناتان سردار و کلاء و زابود بن ناتان کاهن و دوست  
۵ خالص پادشاه \* و آخیشار ناظر خانه و ادونیرام بن عبدا رئیس باجگیران \*  
۶ و سلیمان دوازده وکیل بر تمامی اسرائیل داشت که بجهت خوراک پادشاه و خاندانش  
۷ تدارک میدیدند که هر یک از ایشان بکامه در سال تدارک میدید \* و نامهای ایشان  
۸ این است یَحْمُور در کوهستان افرام \* و بِنْدَقَر در ماقص و شَعْلَیْم و بیت شمس  
۹ و ایلون بیت حانان \* و بِنْحَسَد در اَرَبُوث که سوکوه و تمامی زمین حافر باو تعلق  
۱۰ داشت \* و بِنْتِیَبْنَداب در تمامی نافت دور که طاقت دختر سلیمان زن او بود \*  
۱۱ و بَعْنَا ابن اَخِیلُوذ در تَعْنَك و مِحْدُو و تمامی بینشان که بجانب صُرْئان زیر بزرعیل

- ۱۳ است از ایشان تا آبل مَحْوَه نماند طرف بقمعام \* و نجابر در راموت جلعاد که قرای  
 یاعیر بن منسی که در جلعاد میباشد و بلوک آرچوب که در ایشان است با و تعلق  
 ۱۴ داشت یعنی شصت شهر بزرگ حصاردار با پشت بندهای برنجین \* و آخیناداب بن  
 ۱۵ عِدُو در مخنام \* و آخیمعص در ننتالی که او نیز با سمّت دختر سلیمانرا بزنی گرفته  
 ۱۶ بود \* و یعنا ابن حوشای در آشیر و معلوت \* و یهو و شافاط بن فاروح در ساکار \*  
 ۱۷  
 ۱۸ و شمعی ابن ایلا در بنیامین \* و جابر بن اوری در زمین جلعاد که ولایت سیحون  
 ۱۹ پادشاه اموریان و عوج پادشاه ایشان بود او و بنهائی در آن زمین وکیل بود \*  
 ۲۰ و یهودا و اسرائیل مثل ربک کناره دریا بیستاره بودند واکل و شرب نموده شادی  
 ۲۱ میکردند \* و سلیمان بر تمامی ممالک از نهر (فرات) تا زمین فلسطینیان و تا  
 سرحد مصر سلطنت مینمود و هدایا آورده سلیمانرا در تمامی ایام عمرش خدمت  
 ۲۲ میکردند \* و آذوقه سلیمان برای هر روز سی گرا در نرم و شصت گرا بثلث بود \*  
 ۲۳ و ده کاو پرواری و بیست کاو از چراگاه و صد کوسفند سوی غزالها و آهوها  
 ۲۴ و کوزنها و مرغهای فریه \* زیرا که بر تمامی ماورای نهر از نسیح تا غزه بر جمیع  
 ملوک ماورای نهر حکمرانی مینمود و او را از هر جانب همه اطرافش صلح بود \*  
 ۲۵ و یهودا و اسرائیل هر کس زیر من و ابخیر خود از داس تا بشریح در تمامی ایام سلیمان  
 ۲۶ این مینشستند \* و سلیمانرا چهل هزار آخور اسب بجهت عزابایش و دوازده  
 ۲۷ هزار سوار بود \* و آن و کلاء از برای خوراک سلیمان پادشاه و همه کسانی که بر سفر  
 سلیمان پادشاه حاضر میبودند هر یک در ماه خود تدارک میدادند و نمیکذاشتند  
 ۲۸ که بهیچ چیز احتیاج باشد \* و جو و گاه بجهت اسبان و اسبان نازی بمکانیکه هر کس  
 ۲۹ بر حسب وظیفه اش مقرر بود میآوردند \* و خدا بسلیمان حکمت و فطانت از حد  
 ۳۰ زیاده و وسعت دل مثل ربک کناره دریا عطا فرمود \* و حکمت سلیمان  
 ۳۱ از حکمت تمامی بنی مشرق و از حکمت جمیع مصریان زیاده بود \* و از جمیع  
 آدمیان از اینان از راحی و از پسران ماحول یعنی حیمان و گلگول و درّع حکیمتر  
 ۳۲ بود و اسم او در میان تمامی آمنتها بیکه باطرافش بودند شهرت یافت \* و سه هزار  
 ۳۳ مثل گف و سرودهایش هزار و پنجاه بود \* و دربار درختان سخن گفت از سرو  
 آزاد کبنا تا زوفائیکه بر دیوارها میروید و دربار بهایم و مرغان و حشرات



۴۴ و ماهیان نیز سخن گفت \* و از جمیع طوایف و از تمام پادشاهان زمین که آوازه حکمت او را شنیدند بودند میآمدند تا حکمت سلیمان را استماع نمایند \*

### باب پنجم

- ۱ و حیرام پادشاه صور خادمان خود را نزد سلیمان فرستاد چونکه شنید بود که
- ۲ او را بجای پدرش به پادشاهی مسح کرده اند زیرا که حیرام همیشه دوست داود بود \*
- ۳ و سلیمان نزد حیرام فرستاده گفت \* که تو پدر من داود را میدانیکه نتوانست
- ۴ خانه باسَم یهوه خدای خود بنا نماید بسبب جنکهاییکه او را احاطه مینمود تا
- ۵ خداوند ایشانرا زیر کف پایهای او نهاد \* اما الان یهوه خدای من مرا از هر
- ۶ طرف آرامی داده است که هیچ دشمنی و هیچ واقعه بدی وجود ندارد \* و اینک
- ۷ مراد من این است که خانه باسَم یهوه خدای خود بنا تمام چنانکه خداوند پدرم
- ۸ داود وعده داد و گفت که پسر تو که او را بجای تو برگزینی تو خواهم نشانید
- ۹ خانه را باسَم من بنا خواهد کرد \* و حال امر فرما که سروهای آزاد از لبنان برای
- ۱۰ من قطع نمایند و خادمان من همراه خادمان تو خواهند بود و مزد خادمان ترا موافق
- ۱۱ هر آنچه بفرمائی بتو خواهم داد زیرا تو میدانیکه در میان ما کسی نیست که مثل
- ۱۲ صیدونیان در قطع نمودن درختان ماهر باشد \* پس چون حیرام سخنان سلیمانرا
- ۱۳ شنید بغایت شادمان شد گفت امروز خداوند متبارک باد که بداد پسر ی حکیم
- ۱۴ بر این قوم عظیم عطا نموده است \* و حیرام نزد سلیمان فرستاده گفت یغامیکه
- ۱۵ نزد من فرستادی اجابت نمودم و من خواهش ترا درباره چوب سرو آزاد و چوب
- ۱۶ صنوبر بجا خواهم آورد \* خادمان من آنها را از لبنان بدریا فرو خواهند آورد
- ۱۷ و من آنها را بسته خواهم ساخت در دریا تا مکانیکه برای من معین کنی و آنها را
- ۱۸ در آنجا از هم باز خواهم کرد تا آنها را ببری و اما تو درباره دادن آذوقه بخانه من اراده
- ۱۹ مرا بجا خواهی آورد \* پس حیرام چوبهای سرو آزاد و چوبهای صنوبر را موافق
- ۲۰ تمامی اراده اش بسلیمان داد \* و سلیمان بیست هزار کُر کندم و بیست کُر روغن
- ۲۱ صاف بچیرام بجهت قوت خانه اش داد و سلیمان هر ساله انقدر بچیرام میداد \*
- ۲۲ و خداوند سلیمانرا بنوعیکه باو وعده داده بود حکمت بخشید و در میان حیرام

- ۱۳ و سلیمان صلح بود و با بکدیکر عهد بستند \* و سلیمان پادشاه از نامی اسرائیل  
 ۱۴ سخنر کرفت و آن سخنر سه هزار نفر بود \* و از ایشان ده هزار نفر هر ماهی بنوبت  
 بلبنان میفرستاد بکام در لبنان و دو ماه در خانه خویش میماندند و آدوئیرام رئیس  
 ۱۵ سخنر بود \* و سلیمانرا هفتاد هزار مرد باربردار و هشتاد هزار نفر چوببر در کوه  
 ۱۶ بود \* سوای سروران کاشتگان سلیمان که ناظر کار بودند یعنی سه هزار و سیصد  
 ۱۷ نفر که بر عاملان کار ضابط بودند \* و پادشاه امر فرمود تا سنگهای بزرگ و سنگهای  
 ۱۸ کزانیها و سنگهای تراشیده شد بجهت بنای خانه کنند \* و بنایان سلیمان و بنایان  
 حیرام و جبلیان آنها را تراشیدند پس چوبها و سنگها را بجهت بنای خانه مهیا ساختند \*

### باب ششم

- ۱ و واقع شد در سال چهار صد و هشتاد از خروج بنی اسرائیل از زمین مصر در ماه  
 زبو که ماه دوم از سال چهارم سلطنت سلیمان بر اسرائیل بود که بنای خانه  
 ۲ خداوند را شروع کرد \* و خانه خداوند که سلیمان پادشاه بنا نمود طولش شصت  
 ۳ ذراع و عرضش بیست و بلندیش سی ذراع بود \* و رواق پیش هیکل خانه موافق  
 ۴ عرض خانه طولش بیست ذراع و عرضش روبروی خانه ده ذراع بود \* و برای  
 ۵ خانه بنجرهای مشبک ساخت \* و بر دیوار خانه بهر طرفش طبقه ها بنا کرد یعنی  
 بهر طرف دیوارهای خانه هم بر هیکل و هم بر محراب و بهر طرفش غرفه ها ساخت \*  
 ۶ و طبقه تختانی عرضش پنج ذراع و طبقه وسطی عرضش شش ذراع و طبقه سوی  
 عرضش هفت ذراع بود زیرا که بهر طرف خانه از خارج پشته ها گذاشت تا تیرها  
 ۷ در دیوار خانه متمکن نشود \* و چون خانه بنا میشد از سنگهایی که در معدن مهیا  
 شد بود بنا شد بطوریکه در وقت بنا نمودن خانه نه چکش و نه تبر و نه هیچ آلات  
 ۸ آهنی مسوع شد \* و در غرفه های وسطی در جانب راست خانه بود و طبقه وسطی  
 ۹ و از طبقه وسطی تا طبقه سوی از پله های بیجا بیجا بالا میرفتند \* و خانه را بنا  
 کرده آنرا با تمام رسانید و خانه را با تیرها و تخنه های چوب سرو آزاد پوشانید \*  
 ۱۰ و بر نامی خانه طبقه ها را بنا نمود که بلندئی هر یک از آنها پنج ذراع بود و با تیرهای  
 ۱۱ سرو آزاد در خانه متمکن شد \* و کلام خداوند بر سلیمان نازل شد گفت \*

- ۱۲ ایغنه که نو بنا میکنی اگر در فرايض من سلوک نموده احکام مرا بجا آوری و جمیع اوامر مرا نگاه داشته در آنها رفتار نمائی آنکاه سخنان خود را که با پدرت داود
- ۱۳ گفته‌ام با تو استوار خواهم کردانید \* و در میان بنی اسرائیل ساکن شده قوم خود
- ۱۴ اسرائیل را ترک نخواهم نمود \* پس سلیمان خانه را بنا نموده آنرا با تمام رسانید \*
- ۱۵ و اندرون دیوارهای خانه را ببنگنه‌های سرو آزاد بنا کرد یعنی از زمین خانه تا دیوار متصل به سفنرا از اندرون با چوب پوشانید و زمین خانه را ببنگنه‌های صنوبر
- ۱۶ فرش کرد \* و از پشت خانه بیست ذراع با بنگنه‌های سرو آزاد از زمین تا سر دیوارها بنا کرد و آنها را در اندرون بجهت محراب یعنی بجهت قدس الاقداس بنا
- ۱۷ نمود \* و خانه یعنی هیکل پیش روی محراب چهل ذراع بود \* و در اندرون خانه
- ۱۸ چوب سرو آزاد منبت بشکل کدوها و بسته‌های گل بود چنانکه هم‌اش سرو آزاد
- ۱۹ بود و هیچ سنگ پیدا نشد \* و در اندرون خانه محراب را ساخت تا تابوت عهد
- ۲۰ خداوند را در آن بگذارد \* و اما داخل محراب طولش بیست ذراع و عرضش بیست ذراع و بلندیش بیست ذراع بود و آنرا بزر خالص پوشانید و مذبح را با
- ۲۱ چوب سرو آزاد پوشانید \* پس سلیمان داخل خانه را بزر خالص پوشانید و پیش
- ۲۲ روی محراب زنجیرهای طلا کشید و آنرا بطلا پوشانید \* و نمائی خانه را بطلا پوشانید تا هکمی خانه تمام شد و نمائی مذبح را که پیش روی محراب بود بطلا
- ۲۳ پوشانید \* و در محراب دو کروی از چوب زیتون ساخت که قد هر یک از آنها
- ۲۴ ده ذراع بود \* و بال یک کروی پنج ذراع و بال کروی دیگر پنج ذراع بود
- ۲۵ و از سر یک بال تا سر بال دیگر ده ذراع بود \* و کروی دوم ده ذراع بود
- ۲۶ که هر دو کروی را یک اندازه و یک شکل بود \* بلندئ کروی اول ده ذراع بود
- ۲۷ بود و همچنین کروی دیگر \* و کروی آنها در اندرون خانه گذاشت و بالها ب
- کرویها پهن شد بطوریکه بال یک کروی بدیوار میرسد و بال کروی دیگر
- ۲۸ بدیوار دیگر میرسد و در میان خانه بالهای آنها یکدیگر بر میخورد \* و کرویها را
- ۲۹ بطلا پوشانید \* و بر نمائی دیوارهای خانه بهر طرف نقشهای تراشیده شده کرویها
- ۳۰ و درختان خرما و بسته‌های گل در اندرون و بیرون کند \* و زمین خانه را از اندرون
- ۳۱ و بیرون بطلا پوشانید \* و بجهت در محراب دو لنگه از چوب زیتون و آستانه

- ۲۲ و باهوهای آنرا باندازه پنج يك ديوار ساخت \* پس آن دولنگه از چوب زيتون بود و بر آنها نقشهای كروييان و درختان خرما و بسته های گل كُند و بطلا پوشانید
- ۲۳ و كروييان و درختان خرما را از طلا پوشانید \* و همچنين بجهت دره بگل باهوهای
- ۲۴ چوب زيتون باندازه چهار يك ديوار ساخت \* و دولنگه اين در از چوب
- ۲۵ صنوبر بود و دو نخه لنگه اول تا ميشد و دو نخه لنگه دوم تا ميشد \* و بر آنها كروييان و درختان خرما و بسته های گل كُند و آنها را بطلائيكه موافق نقشها ساخت
- ۲۶ بود پوشانید \* و صحن اندرون را از سه صف سنگهای تراشيد و يك صف تيرهای
- ۲۷ سرو آزاد بنا نمود \* و بنياد خانه خداوند در ماه زيو از سال چهارم نهاده شد \*
- ۲۸ و در سال يازدهم در ماه بول كه ماه هشتم باشد خانه با تمامي متعلقانش بروفق تمامي قانونهايش تمام شد پس آنرا در هفت سال بنا نمود \*

### باب هفتم

- ۱ اما خانه خودشرا سلیمان در مدت سیزده سال بنا نموده تمامی خانه خویشرا با تمام
- ۲ رسانید \* و خانه جنک لبنا را بنا نمود که طولش صد ذراع و عرضش پنجاه ذراع و بلندیش سی ذراع بود و آنرا بر چهار صف تیرهای سرو آزاد بنا کرد و بر آن
- ۳ ستونها تیرهای سرو آزاد گذاشت \* و آن برزبر چهل و پنج غرفه که بالای
- ۴ ستونها بود به سرو آزاد پوشانید شد که در هر صف پانزده بود \* و سه صف
- ۵ تخته پوش بود و پنجن مقابل پنجن در سه طبقه بود \* و جمیع درها و باهوها مربع
- ۶ و تخته پوش بود و پنجن مقابل پنجن در سه طبقه بود \* و رواقی از ستونها ساخت که
- ۷ طولش پنجاه ذراع و عرضش سی ذراع بود و رواقی پیش آنها \* و ستونها و آستانه
- ۸ پیش آنها و رواقی بجهت کرسی خود یعنی رواق داوری که در آن حکم نماید ساخت و آنرا به سرو آزاد از زمین تا سقف پوشانید \* و خانه اش که در آن ساکن شود
- در صحن دیگر در اندرون رواق بهمین ترکیب ساخته شده و برای دختر فرعون
- ۹ که سلیمان او را بزنی گرفته بود خانه مثل این رواق ساخت \* همه این عمارات از سنگهای
- کرانهایی که باندازه تراشید و از اندرون و بیرون با آرهها برید شده بود از بنیاد تا
- ۱۰ بسردیوار و از بیرون تا صحن بزرگ بود \* و بنیاد از سنگهای کرانهایی و سنگهای بزرگ

- ۱۱ یعنی سنکهای ده ذراعی و سنکهای هشت ذراعی بود \* و بالای آنها سنکهای کرانبها
- ۱۲ که باندازه تراشید شد و چوبهای سرو آزاد بود \* و کردا کرد صحن بزرگ سه صف سنکهای تراشید و يك صف نیرهای سرو آزاد بود و صحن اندرون خانقا
- ۱۳ خداوند و روائی خانه همچنین بود \* و سلیمان پادشاه فرستاده حیرام را از صور آورد \* و و پسر بیوه زنی از سبط نفتالی بود و پدرش مردی از اهل صور و مسکّر بود و او پُر از حکمت و مهارت و فهم برای کردن هر صنعت مسکری بود پس نزد
- ۱۵ سلیمان پادشاه آمد تمامی کارهایش را بانجام رسانید \* و دو ستون برنج ریخت که طول هر ستون هجده ذراع بود و ریمانی دوازده ذراع ستون دو مَر اِحاطه داشت \* و دوناج از برنج ریخته شد ساخت نا آنها را بر سر ستونها بگذارد که
- ۱۷ طول يك ناج بنج ذراع و طول ناج دیگر بنج ذراع بود \* و شبکهای شبکه کاری و رشتهای زنجیر کاری بود بجهت تاجهاییکه بر سر ستونها بود. یعنی هفت برای ناج
- ۱۸ اول و هفت برای ناج دوم \* پس ستونها را ساخت و کردا کرد يك شبکه کاری دو صف بود نا تاجهاییکه بر سر آنها بود بپوشاند و بجهت ناج دیگر همچنین
- ۱۹ ساخت \* و تاجهاییکه بر سر ستونها یک در رواق بود از سوسنکاری بمقدار چهار
- ۲۰ ذراع بود \* و تاجها از طرف بالا نیز بر سر آن دو ستون بود نزد بطنیکه بجانب
- ۲۱ شبکه بود و آنها در صفها کردا کرد ناج دیگر دو بست بود \* و ستونها را در رواق
- هیكل برپا نمود و ستون راسترا برپا نموده آنها با کهن نام نهاد پس ستون چپرا برپا
- ۲۲ نموده آنها بوعز نامید \* و بر سر ستونها سوسنکاری بود. پس کار ستونها تمام
- ۲۳ شد \* و دریاچه ریخته شد را ساخت که از لب نالیش ده ذراع بود و از هر
- طرف مدور بود و بلندیش بنج ذراع و ریمانی سی ذراعی آنها کردا کرد اِحاطه
- ۲۴ داشت \* و زیر لب آن از هر طرف کدوها بود که آنها اِحاطه میداشت برای هر
- ذراع ده و آنها دریاچه را از هر جانب اِحاطه داشت و آن کدوها در دو صف بود
- ۲۵ و در حین ریخته شدن آن ریخته شد بود \* و آن بردوازده کاو قائم بود که روی سه
- از آنها بسوی شمال بود و روی سه بسوی مغرب و روی سه بسوی جنوب و روی
- سه بسوی مشرق بود و دریاچه برفوق آنها بود و همه مؤخرهای آنها بطرف اندرون
- ۲۶ بود \* و حجم آن يك و جب بود و لبش مثل لب کاسه مانند کُل سوسن ساخته شد

- ۲۷ بود که کجایش دو هزار بت میداشت \* و ده پایه اشرا از برنج ساخت که طول هر
- ۲۸ پایه چهار ذراع بود و عرضش چهار ذراع و بلندیش سه ذراع بود \* و صنعت
- ۲۹ پایه ها اینطور بود که حاشیه ها داشت و حاشیه ها در میان زبانه ها بود \* و بر آن
- حاشیه ها که میان زبانه ها بود شیران و کوان و کرویان بودند و همچنین بر زبانه ها
- ۳۰ بطرف بالا بود \* و زیر شیران و کوان بستهای گل کاری آویزان بود \* و هر پایه
- چهار چرخ برنجین با میله های برنجین داشت و چهار پایه آنرا دوشها بود و آن دوشها
- ۳۱ زیر حوض ریخته شده بود و بسته ها بجانب هر يك طرف از آنها بود \* و دهنش
- در میان تاج و فوق آن یک ذراع بود و دهنش مثل کار پایه مدور و یک ذراع و نیم بود
- ۳۲ و بر دهنش نیز نقشها بود و حاشیه های آنها مربع بود نه مدور \* و چهار چرخ زیر
- حاشیه ها بود و تیرهای چرخها در پایه بود و بلندئ هر چرخ یک ذراع و نیم بود \*
- ۳۳ و کار چرخها مثل کار چرخهای عرابه بود و تیرها و فلکها و پرده ها و قبهای آنها
- ۳۴ هم ریخته شده بود \* و چهار دوش بر چهار کوشه هر پایه بود و دوشهای پایه
- ۳۵ از خودش بود \* و در سر پایه دایره مدور به بلندئ نیم ذراع بود و بر سر پایه
- ۳۶ تیره هایش و حاشیه هایش از خودش بود \* و بر لوحهای تیره ها و بر حاشیه هایش
- کرویان و شیران و درختان خرمارا بمقدار هر يك نقش کرد و بسته ها کردا کردش
- ۳۷ بود \* و اینطور آن ده پایه را ساخت که همه آنها را بکریخت و یک پیمایش و یک
- ۳۸ شکل بود \* و ده حوض برنجین ساخت که هر حوض کجایش چهل بت داشت
- ۳۹ و هر حوض چهار ذراعی بود و بر هر پایه آن ده پایه يك حوض بود \* و پنج
- پایه را بجانب راست خانه و پنج را بجانب چپ خانه گذاشت و دریاچه را بجانب
- ۴۰ راست خانه بسوی مشرق از طرف جنوب گذاشت \* و حیرام حوضها
- و خاک اندازه ها و کاسه ها را ساخت پس حیرام تمام کاریکه برای سلیمان پادشاه
- ۴۱ بجهت خانه خداوند میکرد بانجام رسانید \* دو ستون و دو پیاله تاجهائیکه بر سر
- دو ستون بود و دو شبکه بجهت پوشانیدن دو پیاله تاجهائیکه بر سر ستونها بود \*
- ۴۲ و چهار صد انار برای دو شبکه که دو صف انار برای هر شبکه بود بجهت پوشانیدن
- ۴۳ دو پیاله تاجهائیکه بالای ستونها بود \* و ده پایه و ده حوضیکه بر پایه ها بود \*
- ۴۴ و یک دریاچه و دوازده کلو زیر دریاچه \* و دیکها و خاک اندازه ها و کاسه ها یعنی
- ۴۵



همه این ظروفیکه حیرام برای سلیمان پادشاه درخانه خداوند ساخت ازبرنج صیفلی  
 ۴۶ بود \* آنها را پادشاه در صحرای اُردُن در کِلِ رُست که در میان سُکوت و صرّطان  
 ۴۷ است ریخت \* و سلیمان نمائی اینظروفرا بیوزن و آ گذاشت زیرا چونکه از حد  
 ۴۸ زیاده بود وزن برنج دریافت نشد \* و سلیمان نمائی آلتیکه درخانه خداوند بود  
 ۴۹ ساخت مذبحرا از طلا و میزرا که نان تقدّمه بر آن بود از طلا \* و شمعدانها را که پنج  
 از آنها بطرف راست و پنج بطرف چپ روبروی محراب بود از طلای خالص و کلهها  
 ۵۰ و چراغها و آئینها را از طلا \* و طاسها و کُکیرها و کاسهها و قاشقها و مجمرها را  
 از طلای خالص و پاشنهها را هم بجهت درهای خانه اندرونی یعنی بجهت قدس  
 ۵۱ الاقداس و هم بجهت درهای خانه یعنی هیکل از طلا ساخت \* پس نمائی کاریکه  
 سلیمان پادشاه برای خانه خداوند ساخت تمام شد و سلیمان چیزها تیرا که پدرش  
 داود وقف کرده بود از نقره و طلا و آلات در آورده در خزینههای خانه خداوند  
 گذاشت \*

باب هشتم

۱ آنگاه سلیمان مشایخ اسرائیل و جمیع رؤسای اسباط و سروران خانههای آبا  
 بنی اسرائیل را نزد سلیمان پادشاه در اورشلیم جمع کرد تا تابوت عهد خداوند را از شهر  
 ۲ داود که صهیون باشد بر آورند \* و جمیع مردان اسرائیل در ماه ایتانیم که ماه هفتم  
 ۳ است در عید نزد سلیمان پادشاه جمع شدند \* و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند و کاهنان  
 ۴ تابوت را برداشتند \* و تابوت خداوند و خیمه اجتماع و همه آلات مقدّس را که  
 ۵ در خیمه بود آوردند و کاهنان و لاویان آنها را بر آوردند \* و سلیمان پادشاه و نمائی  
 جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند پیش روی تابوت همراه وی ایستادند  
 ۶ و اینقدر کوفسند و گاورا ذبح کردند که بشمار و حساب نیامد \* و کاهنان تابوت  
 عهد خداوند را بمکانش در محراب خانه یعنی در قدس الاقداس زیر بالهای کروبیان  
 ۷ در آوردند \* زیرا کروبیان بالهای خود را برمکان تابوت پهن میکردند و کروبیان  
 ۸ تابوت و عصاها بشرا از بالا میوشانیدند \* و عصاها اینقدر دراز بود که سرهای  
 عصاها از قدسی که پیش محراب بود دیده میشد اما از بیرون دیده نمیشد و تا امروز  
 ۹ در آنجا هیت \* و در تابوت چیزی نبود سواى آن دو لوح سنک که موسی در

- حوریب در آن گذاشت و قتیکه خداوند با بنی اسرائیل در حین بیرون آمدن ایشان
- ۱۰ از زمین مصر عهد بست \* و واقع شد که چون کاهنان از قدس بیرون آمدند ابر
  - ۱۱ خانه خداوند را بساخت \* و کاهنان بسبب ابر نتوانستند بجهت خدمت بایستند
  - ۱۲ زیرا که جلال یهوه خانه خداوند را بر کرده بود \* آنگاه سلیمان گفت خداوند
  - ۱۳ گفته است که در تاریکی غلیظ ساکن میشوم \* فی الواقع خانه برای سکونت تو
  - ۱۴ و مکانی را که در آن تا ابد ساکن شوی بنا نموده‌ام \* و پادشاه روی خود را بر گردانید
  - نمای جماعت اسرائیل را برکت داد و نمای جماعت اسرائیل به ایستادند \*
  - ۱۵ پس گفت یهوه خدای اسرائیل متبارک باد که بدهان خود بپدر من داود وعده
  - ۱۶ داده و بدست خود آنرا بجا آورده گفت \* از روزیکه قوم خود اسرائیل را از مصر
  - بر آوردم شهری از جمیع اسباط اسرائیل برنگزیدم تا خانه بنا نمایم که اسم من در آن
  - ۱۷ باشد اما داود را برنگزیدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود \* و در دل پدرم
  - ۱۸ داود بود که خانه بری لم یهوه خدای اسرائیل بنا نماید \* اما خداوند بپدرم
  - داود گفت چون در دل تو بود که خانه برای اسم من بنا نمائی نیکو کردی که اینرا
  - ۱۹ در دل خود نهادی \* لیکن تو خانه را بنا نخواهی نمود بلکه پسر تو که از صلب تو
  - ۲۰ بیرون آید او خانه را برای اسم من بنا خواهد کرد \* پس خداوند کلامی را که
  - گفته بود ثابت گردانید و من بجای پدر خود داود برخاسته و بروفق آنچه خداوند
  - گفته بود برگری اسرائیل نشسته‌ام و خانه را با اسم یهوه خدای اسرائیل بنا کرده‌ام \*
  - ۲۱ و در آن مکانی مقرر کرده‌ام برای تابوتیکه عهد خداوند در آن است که آنرا با
  - ۲۲ پدران ما حین بیرون آوردن ایشان از مصر بسته بود \* و سلیمان پیش مذبح
  - خداوند بحضور نمای جماعت اسرائیل ایستاده دستهای خود را بسوی آسمان
  - ۲۳ برافراشت \* و گفت ای یهوه خدای اسرائیل خدائی مثل تو نه بالا در آسمان و نه
  - پائین بر زمین هست که با بندگان خود که بحضور تو بتامی دل خویش سلوک مینمایند
  - ۲۴ عهد و رحمت را نگاه میداری \* و آن وعده را که ببند خود پدرم داود داده نگاه
  - داشته زیرا بدهان خود وعده دادی و بدست خود آنرا وفا نمودی چنانکه امروز
  - ۲۵ شده است \* پس ای یهوه خدای اسرائیل با بند خود پدرم داود آن
  - و وعده را نگاه دار که باو داده و گفته کسی که برکسی اسرائیل بنشیند برای تو بحضور

من منقطع نخواهد شد بشرطیکه پسرانیت طریقهای خود را نگاه داشته بحضور من  
 ۲۶ سلوک نمایند چنانکه تو بحضور رفتار نمودی \* و آن بخدای اسرائیل نماند اینک  
 ۲۷ کلامیکه ببنده خود پدرم داود گفته ثابت بشود \* اما آبا خدا فی الحقیقه بر زمین  
 ساکن خواهد شد اینک فلك و فلك الافلاك ترا کنجایش ندارد تا چه رسد باینگانه  
 ۲۸ که من بنا کرده‌ام \* لیکن ای یهوه خدای من بدعا و تضرع بنده خود توجه نما  
 ۲۹ و استغاثه و دعائیرا که بنده ات امروز بحضور تو میکند بشنو \* تا آنکه شب و روز  
 چشمان تو بر این خانه باز شود و بر مکانیکه در باره اش کفتی که اسم من در آنجا  
 ۳۰ خواهد بود و تا دعائیرا که بنده ات بسوی این مکان بنماید اجابت کفی \* و تضرع  
 بنده ات و قوم خود اسرائیلرا که بسوی این مکان دعا مینمایند بشنو و از مکان  
 ۳۱ سکونت خود یعنی از آسمان بشنو و چون شنیدی عفو نما \* اگر کسی بهمسایه خود  
 گناه ورزد و قسم براو عرضه شود که بخورد و او آمد پیش مذبح تو در اینخانه قسم  
 ۳۲ خورد \* آنکاه از آسمان بشنو و عمل نموده بجهت بندگانت حکم نما و شربرائرا ملزم  
 ساخته راه ایشانرا بر ایشان برسان و عادلانرا عادل شمرده ایشانرا بر حسب  
 ۳۳ عدالت ایشان جزاده \* و هنگامیکه قوم تو اسرائیل بسبب گناهیکه بتو ورزید  
 باشند بحضور دشمنان خود مغلوب شوند اگر بسوی تو بازگشت نموده اسم ترا  
 ۳۴ اعتراف نمایند و نزد تو در اینخانه دعا و تضرع نمایند \* آنکاه از آسمان بشنو و گناه  
 قوم خود اسرائیلرا بیامرزد و ایشانرا بر زمینیکه پیدران ایشان داده باز آور \*  
 ۳۵ هنگامیکه آسمان بسته شود و بسبب گناهیکه بتو ورزید باشند باران نبارد اگر  
 بسوی اینمکان دعا کنند و اسم ترا اعتراف نمایند و بسبب مصیبتیکه بایشان رسانید  
 ۳۶ باشی از گناه خویش بازگشت کنند \* آنکاه از آسمان بشنو و گناه بندگانت و قوم  
 خود اسرائیلرا بیامرزد و ایشانرا براه نیکو که در آن باید رفت تعلم ده و بزمن خود  
 ۳۷ که آنرا بقوم خویش برای میراث بخشید باران بفرست \* اگر در زمین قحطی باشد  
 و اگر و با بیاباد سوم یا برفان باشد و اگر ملخ یا کرم باشد و اگر دشمنان ایشان  
 ایشانرا در شهرهای زمین محاصره نمایند هر بلائی با هر مرضی که بوده باشد \*  
 ۳۸ آنکاه هر دعا و هر استغاثه که از هر مرد یا از تمامی قوم تو اسرائیل کرده شود که  
 هر يك از ایشان بالای دل خود را خواهند دانست و دستهای خود را بسوی اینخانه

- ۳۹ دراز نمایند \* آنکه از آسمان که مکان سکونت تو باشد بشنو و یامرز و عمل نموده  
 بهر کس که دل او را میدانی بحسب راههایش جزا بده زیرا که تو بنهایی عارف
- ۴۰ قلوب جمع بنی آدم هستی \* تا آنکه ایشان در تمام روزهاییکه بروی زمینیکه بیدران  
 ۴۱ ما داده زنگ باشند از تو بترسند \* و نیز غریبیکه از قوم تو اسرائیل نباشد و بخاطر  
 ۴۲ اسم تو از زمین بعید آمد باشد \* زیرا که آوازه اسم عظیمت و دست قوت و بازوی  
 ۴۳ دراز ترا خواهند شنید پس چون بیاید و بسوی این خانه دعا نماید \* آنکه  
 از آسمان که مکان سکونت تو است بشنو و موافق هر چه آنغریب از تو است دعا نماید  
 بعمل آرد تا جمیع قومهای جهان اسم ترا بشناسند و مثل قوم تو اسرائیل از تو  
 ۴۴ بترسند و بدانند که اسم تو بر اینخانه که بنا کرده ام نهاده شد است \* اگر قوم تو  
 برای مقاتله با دشمنان خود براهیکه ایشانرا فرستاده باشی بیرون روند و ایشان  
 بسوی شهریکه تو برگزیدی و خانه که بجهت اسم تو بنا کرده ام نزد خداوند دعا نمایند \*
- ۴۵ آنکه دعا و تضرع ایشانرا از آسمان بشنو و حق ایشانرا بجا آور \* و اگر بتو کناه  
 ۴۶ ورزید باشند زیرا انسانی نیست که کناه نکند و تو برایشان غضبناک شد ایشانرا  
 بدست دشمنان تسلیم کرده باشی و اسیر کنندگان ایشان ایشانرا بزمین دشمنان خواه  
 ۴۷ دور و خواه نزدیک باسیری ببرند \* پس اگر ایشان در زمینیکه در آن اسیر باشند  
 بخود آمد بازگشت نمایند و در زمین اسیری خود ترد تو تضرع نموده گویند که کناه  
 ۴۸ کرده و عصیان ورزید و شر برانه رفتار نموده ام \* و در زمین دشمنانیکه ایشانرا باسیری  
 برده باشند تمامی دل و بنهای جان خود بتو بازگشت نمایند و بسوی زمینیکه بیدران  
 ایشان داده و شهریکه برگزیدی و خانه که برای اسم تو بنا کرده ام نزد تو دعا نمایند \*
- ۴۹ آنکه از آسمان که مکان سکونت تو است دعا و تضرع ایشانرا بشنو و حق ایشانرا  
 ۵۰ بجا آور \* و قوم خود را که بتو کناه ورزید باشند عفو نما و تمامی نصیبرهای ایشانرا  
 که بتو ورزید باشند یامرز و ایشانرا در دل اسیر کنندگان ایشان نرحم عطا فرما تا  
 ۵۱ برایشان ترحم نمایند \* زیرا که ایشان قوم تو و میراث تو میباشند که از مصر از میان  
 ۵۲ کوره آهن بیرون آوردی \* تا چشمان تو بتضرع بندهات و بتضرع قوم تو اسرائیل  
 ۵۳ کشاده شود و ایشانرا در هر چه نزد تو دعا نمایند اجابت نمائی \* زیرا که تو ایشانرا  
 از جمیع قومهای جهان برای اربیت خویش مناز نموده چنانکه بواسطه بنده خود

- موسی وعده دادی هنگامیکه تو ای خداوند یهوه پدران ما را از مصر بیرون  
 ۵۴ آوردی \* واقع شد که چون سلیمان از گفتن تمامی این دعا و تضرع نزد  
 خداوند فارغ شد از پیش مذبح خداوند از زانو زدن و دراز نمودن دستهای خود  
 ۵۵ بسوی آسمان برخاست \* و ایستاده تمامی جماعت اسرائیل را با آواز بلند برکت داد  
 ۵۶ و گفت \* متبارک باد خداوند که قوم خود اسرائیل را موافق هر چه وعده کرده بود  
 آرامی داده است زیرا که از تمامی وعده‌های نیکو که بواسطه بندگی خود موسی داده  
 ۵۷ بود يك سخن بزمین نیفتاد \* یهوه خدای ما با ما باشد چنانکه با پدران ما میبود  
 ۵۸ و ما را ترک نکند و رد ننماید \* و دل‌های ما را بسوی خود مایل بگرداند تا در تمامی  
 طریقه‌هایش سلوک نموده او امر و فریاض و احکام او را که بپدران ما امر فرموده بود  
 ۵۹ نگاه داریم \* و کلمات این دعائیکه نزد خداوند گفته‌ام شب و روز نزدیک یهوه  
 خدای ما باشد تا حق بندگی خود و حق قوم خویش اسرائیل را بر حسب اقتضای هر روز  
 ۶۰ بجا آورد \* تا تمامی قومهای جهان بدانند که یهوه خداست و دیگری نیست \*  
 ۶۱ پس دل شما با یهوه خدای ما کامل باشد تا در فریاض او سلوک نموده او امر او را  
 ۶۲ مثل امروز نگاه دارید \* پس پادشاه و تمامی اسرائیل با وی بحضور خداوند  
 ۶۳ قربانیها گذرانیدند \* و سلیمان بجهت ذباج سلامتی که برای خداوند گذرانید بیست  
 و دو هزار گاو و صد و بیست هزار گوسفند ذبح نمود و پادشاه و جمیع بنی اسرائیل  
 ۶۴ خانه خداوند را تبریک نمودند \* و در آنروز پادشاه وسط صحن را که پیش خانه  
 خداوند است تقدیس نمود زیرا چونکه مذبح برنجینیکه بحضور خداوند بود بجهت  
 کنجایش قربانیهای سوختنی و هدایای آردی و پیه قربانیهای سلامتی کوچک بود  
 از آنجهت قربانیهای سوختنی و هدایای آردی و پیه ذباج سلامتی را در آنجا گذرانید \*  
 ۶۵ و در آنوقت سلیمان و تمامی اسرائیل با وی عید را نگاه داشتند و آن انجمن بزرگ  
 از مدخل حَمات تا وادی مصر هفت روز و هفت روز یعنی چهارده روز بحضور  
 ۶۶ یهوه خدای ما بودند \* و در روز هشتم قوما مرخص فرمود و ایشان برای پادشاه  
 برکت خواسته و با شادمانی و خوشدلی بسبب تمامی احسانیکه خداوند بیند خود  
 داود و بقوم خویش اسرائیل نموده بود بجزیمه‌های خود رفتند \*

## باب نهم

- ۱ و واقع شد که چون سلیمان از بنا نمودن خانه خداوند و خانه پادشاه و از بجا آوردن هر مقصودی که سلیمان خواسته بود فارغ شد \* خداوند بار دیگر سلیمان
- ۲ ظاهر شد چنانکه در جیبوعون بروی ظاهر شد بود \* و خداوند ویرا گفت دعا و تضرع ترا که بحضور من کردی اجابت نمودم و این خانه را که بنا نمودی تا نام من در آن تا بابد نهاده شود تقدیس نمودم و چشمان و دل من همیشه اوقات در آن خواهد بود \* پس اگر تو با دل کامل و استقامت بطوریکه پدرت داود رفتار نمود بحضور من سلوک نمائی و هر چه ترا امر فرمایم بجا آوری و فرائض و احکام مرا نگاه داری \* آنگاه گری سلطنت ترا بر اسرائیل تا بابد برقرار خواهم کردانید چنانکه پدرت تو داود و عن دادم و گفتم که از تو کسیکه برگری اسرائیل بنشیند
- ۳ مفعود نخواهد شد \* اما اگر شما و پسران شما از متابعت من روگردانید او امر و فرائضی را که پدرا شما دادم نگاه ندارید و رفته خدایان دیگر را عبادت نموده آنها را سجد کنید \* آنگاه اسرائیل را از روی زمینیکه بایشان دادم منقطع خواهم ساخت و این خانه را که بجهت اسم خود تقدیس نمودم از حضور خویش دور خواهم انداخت و اسرائیل در میان جمیع قومها ضرب المثل و مضحکه خواهد شد \*
- ۴ و اینخانه عبرتی خواهد کردید بطوریکه هر که نزد آن بگذرد متعجب شده صغیر خواهد زد و خواهند گفت خداوند باین زمین و باینخانه چرا چنین عمل نموده است \*
- ۵ و خواهند گفت از اینجهت که یهوه خدای خود را که پدرا ایشانرا از زمین مصر بیرون آورده بود ترک کردند و بخدایان دیگر متمسک شده آنها را سجد و عبادت نمودند لهذا خداوند نمائی این بلارا برایشان آورده است \* و واقع شد بعد از انقضای بیست سالیکه سلیمان این دو خانه یعنی خانه خداوند و خانه پادشاهرا بنا میکرد \* و حیرام پادشاه صور سلیمان را بچوب سرو آزاد و چوب صنوبر و طلا موافق هر چه خواسته بود اعانت کرده بود آنگاه سلیمان پادشاه بیست شهر در زمین
- ۶ جلیل بچیرام داد \* و حیرام بجهت دیدن شهرهاییکه سلیمان باو داده بود از صور
- ۷ بیرون آمد اما آنها بنظرش پسند نیامد \* و گفت ای برادر من این شهرهاییکه بن



- ۱۴ بخشید چيست و آنها را تا امروز زمين کابول ناميد \* و حيرام صد ويست وزنه  
 ۱۵ طلا براي پادشاه فرستاد \* و اين است حساب سَنُوْءُ که سليمان پادشاه گرفته  
 بود بجهت بناي خانه خداوند و خانه خود و ملو و حصارهاي اورشليم و حاصور  
 ۱۶ و مجد و جازر \* زيرا که فرعون پادشاه مصر برآمد جازر را تخير نموده و آنرا  
 بآتش سوزانيد و کنعانيان را که در شهر ساکن بودند کشته بود و آنرا بدختر خود که  
 ۱۷ زين سليمان بود بجهت مهر داده بود \* و سليمان جازر و بيت حورون نختانرا بنا  
 ۱۸ کرد \* و بعلت و ندمر را در صحراي زمين \* و جميع شهرهاي مخزينه سليمان داشت  
 ۱۹ و شهرهاي عرّابه ها و شهرهاي سواران را و هر آنچه را که سليمان ميل داشت که  
 ۲۰ در اورشليم و لبنان و قناني زمين مملکت خود بنا نمايد (بنا نمود) \* و قناني مردمانیکه  
 از اموريان و حثيان و فرزيان و حويان و بيوسيان باقي ماند و از بني اسرائيل  
 ۲۱ نبودند \* يعني پسران ايشان که در زمين باقي ماندند بعد از آنانيکه بني اسرائيل  
 توانستند ايشانرا بالکل هلاک سازند سليمان ايشانرا تا امروز خراج گذار و غلامان  
 ۲۲ ساخت \* اما از بني اسرائيل سليمان احديرا بغلامي نگرفت بلکه ايشان مردان  
 جنگي و خدام و سروران و سرداران و رؤساي عرّابه ها و سواران او بودند \*  
 ۲۳ و اينانند ناظران خاصه که بر کارهاي سليمان بودند يا نصد و پنجاه نفر که بر اشخاصیکه  
 ۲۴ در کار مشغول مي بودند سرکاري داشتند \* پس دختر فرعون از شهر داود بخانه  
 ۲۵ خود که براي بنا کرده بود برآمد و در آن زمان ملورا بنا مي کرد \* و سليمان هر  
 سال سه مرتبه قربانيهاي سوختني و ذبايح سلامتي بر مذبحيکه بجهت خداوند بنا کرده  
 بود مي گذرانيد و بر مذبحيکه پيش خداوند بود بخور مي گذرانيد. پس خانه را با تمام  
 ۲۶ رسانيد \* و سليمان پادشاه در عصيون جابر که بجانب ابلوت بر کناره بحر قلزم  
 ۲۷ در زمين ادوم است کشتيها ساخت \* و حيرام بندکان خود را که ملاح بودند در  
 ۲۸ دريا مهارت داشتند در کشتيها هراه بندکان سليمان فرستاد \* پس با و فير رفتند  
 و چهار صد ويست وزنه طلا از آنجا گرفته براي سليمان پادشاه آوردند \*

## باب دهم

۱ و چون ملکه سبا آوازه سليمان را درباره اسم خداوند شنيد آمد تا او را بمسائل

- ۱۲ انجان کند \* پس با موکب بسیار عظیم و با شترانیکه بعطریات و طلائی بسیار  
 و سنگهای کرانها بار شد بود باورشلم وارد شد بحضور سلیمان آمد و با وی از هر  
 ۱۳ چه در دلش بود گفتگو کرد \* و سلیمان تمامی مسائلشرا برایش بیان نمود و چیزی  
 ۱۴ از پادشاه مخفی نماند که برایش بیان نکرد \* و چون ملکه سبّا تمامی حکمت سلیمانرا  
 ۱۵ دید و خانه را که بنا کرده بود \* و طعام سفره او و مجلس بندکانشرا و نظام و لباس  
 خادمانشرا و ساقیانش و زینت را که بآن بخانه خداوند بر می آمد روح در او دیگر نماند \*  
 ۱۶ و پادشاه گفت آوازه که درباره کارها و حکمت تو در ولایت خود شنیدم راست  
 ۱۷ بود \* اما تا نیامدم و بمحشمان خود ندیدم اخبار را باور نکردم و اینک نصفش بمن  
 اعلام نشد بود \* حکمت و سعادتندی تو از خبری که شنیدم بودم زیاده است \*  
 ۱۸ خوشا بحال مردان تو و خوشا بحال این بندکانت که بحضور تو همیشه می ایستند  
 ۱۹ و حکمت ترا میشوند \* مبارک باد یهوه خدای تو که بر تو رغبت داشته ترا بر کرسی  
 ۱۰ اسرائیل نشانید \* از این سبب که خداوند اسرائیلرا تا بابد دوست میدارد ترا  
 ۱۱ بر پادشاهی نصب نموده است تا داوری و عدالترا بجا آوری \* و پادشاه صد  
 و بیست وزنه طلا و عطریات از حد زیاده و سنگهای کرانها داد و مثل این  
 عطریات که ملکه سبّا بسلیمان پادشاه داد هرگز بآن فراوانی دیگر نیامد \*  
 ۱۲ و کشتیهای حیرام نیز که طلا از او فیر آوردند چوب صندل از حد زیاده و سنگهای  
 ۱۳ کرانها از او فیر آوردند \* و پادشاه از این چوب صندل ستونها بجهت خانه  
 خداوند و خانه پادشاه و عودها و بر بظها برای مغنیان ساخت و مثل این چوب  
 ۱۴ صندل تا امروز نیامد و دیده نشد است \* و سلیمان پادشاه به ملکه سبّا تمامی  
 اراده او را که خواسته بود داد سوای آنچه سلیمان از گرم ملوکانه خویش بوی  
 ۱۵ بخشید پس او با بندکانش بولایت خود توجه نموده رفت \* و وزن طلائی که  
 ۱۶ در یک سال نزد سلیمان رسید شش صد و شصت و شش وزنه طلا بود \* سوای  
 آنچه از ناچران و تجارت بازرگانان و جمیع پادشاهان عرب و حاکمان مملکت  
 ۱۷ میرسید \* و سلیمان پادشاه دو بست سپر طلای چگشی ساخت که برای هر سپر  
 ۱۸ ششصد مثقال طلا بکار برده شد \* و سیصد سپر کوچک طلای چگشی ساخت  
 که برای هر سپر سه منای طلا بکار برده شد و پادشاه آنها را در خانه جنک لُبنان

- ۱۸ گذاشت \* و پادشاه نخت بزرگی از عاج ساخت و آنرا بزرگ خالص پوشانید \* و تخمرا  
 ۱۹ شش پله بود. و سر نخت از عقبش مدور بود و باینطرف و آنطرف گرسی اش دستها  
 ۲۰ بود و دو شیر بپهلوی دستها ایستاده بودند \* و آنجا دوازده شیر از اینطرف و  
 آنطرف بر آن شش پله ایستاده بودند که در هیچ مملکت مثل این ساخته نشده بود \*  
 ۲۱ و تمامی ظروف نوشیدنی سلیمان پادشاه از طلا و تمامی ظروف خانه جنکل لبنان  
 از زر خالص بود و هیچ یکی از آنها از نقره نبود زیرا که آن در ایام سلیمان هیچ بحساب  
 ۲۲ نیامد \* زیرا پادشاه کشتیهای ترشیشی با کشتیهای حیرام بروی دریا داشت  
 و کشتیهای ترشیشی هر سه سال یکمرتبه میآمدند و طلا و نقره و عاج و میمونها و طاوسها  
 ۲۳ میآوردند \* پس سلیمان پادشاه در دولت و حکمت از جمیع پادشاهان جهان  
 ۲۴ بزرگتر شد \* و تمامی اهل جهان حضور سلیمانرا میطلبیدند تا حکمرا که خدا  
 ۲۵ در دلش نهاده بود بشنوند \* و هر یکی از ایشان هدیه خود را از آلات نقره و آلات  
 ۲۶ طلا و رخوت و اسلحه و عطریات و اسبان و قاطرها سال بسال میآوردند \* و سلیمان  
 عرابهها و سواران جمع کرده هزار و چهار صد عرابه و دوازده هزار سوار داشت  
 ۲۷ و آنها را در شهرهای عرابهها و نزد پادشاه در اورشلیم گذاشت \* و پادشاه نقره را  
 در اورشلیم مثل سنگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در صحرا است  
 ۲۸ فراوان ساخت \* و اسبهای سلیمان از مصر آورده میشد و ناجران پادشاه دستههای  
 ۲۹ آنها را میخربندند هر دسترا بقیمت معین \* و بک عرابه را بقیمت ششصد مثقال  
 نقره از مصر بیرون آوردند و میرسانیدند و بک اسب را بقیمت صد و پنجاه و همچنین  
 برای جمیع پادشاهان حنیان و پادشاهان آرام بتوسط آنها بیرون میآوردند \*

باب یازدهم

- ۱ سلیمان پادشاه سولی دختر فرعون زنان غریب بسیار را از موآبیان و عموآبیان  
 ۲ و ادومیان و صیدونیان و حنیان دوست میداشت \* از آنهاست که خداوند درباره  
 ایشان بنی اسرائیل را فرموده بود که شما بایشان در نیائید و ایشان بشما در نیابند مبادا  
 دل شما را پیروی خدایان خود مایل گردانند. و سلیمان با اینها بجهت مصلحت شد \*  
 ۳ و او را هفتصد زن بانو و سبصد منعه بود و زنانش دل او را بر گردانیدند \* و در  
 ۴

- وقت پیرئ سلیمان واقع شد که زنانش دل اورا بیروئی خدایان غریب مایل  
 ۵ ساختند و دل او مثل دل پدرش داود با یهوه خدایش کامل نبود \* پس سلیمان  
 در عقب عَشْتُورَت خدای صیدونیان و در عقب مَلْکُوم رِجسِ عَمونیان رفت \*
- ۶ و سلیمان در نظر خدایوند شرارت و رزبه مثل پدر خود داود خداوند را بیروئی  
 ۷ کامل ننمود \* آنکاه سلیمان در کوهیکه روبروی اورشلیم است مکانی بلند بجهت  
 ۸ گَوش که رِجسِ موآبیان است و بجهت مَوْلکِ رِجسِ بنی عَمون بنا کرد \* و هعین  
 بجهت همه زنان غریب خود که برای خدایان خویش بخور میسوزانیدند و قربانیها  
 ۹ میکذرانیدند عمل نمود \* پس خشم خداوند بر سلیمان افروخته شد از آنجهت که دلش  
 ۱۰ از یهوه خدای اسرائیل منحرف گشت که دو مرتبه براو ظاهر شد \* اورا در همین  
 باب امر فرموده بود که بیروئی خدایان غیر را ننماید اما آنچه خداوند باو امر فرموده  
 ۱۱ بود بجا نیامد \* پس خداوند بر سلیمان گفت چونکه اینعمل را نمودی و عهد و فریاض  
 مرا که بتو امر فرمودم نگاه نداشتی البته سلطت را از نو پاره کرده آنرا بیندات خواهم  
 ۱۲ داد \* لیکن در آیام نو اینرا بخاطر پدرت داود نخواهم کرد اما از دست پسرت آنرا  
 ۱۳ پاره خواهم کرد \* ولی تمامی مملکت را پاره نخواهم کرد بلکه یک سبط را بخاطر بنام  
 ۱۴ داود و بخاطر اورشلیم که بر کزبیه ام بیسر تو خواهم داد \* و خداوند دشمنی  
 برای سلیمان برانگیزانید یعنی هَدَدِ اَدومیرا که از ذریت پادشاهان اَدوم بود \*  
 ۱۵ زیرا هنگامیکه داود در اَدوم بود و یوآب که سردار لشکر بود برای دفن کردن  
 ۱۶ کشتکان رفته بود و تمامی ذکوران اَدوم را کشته بود \* (زیرا یوآب و تمامی اسرائیل  
 ۱۷ شش ماه در آنجا ماندند تا تمامی ذکوران اَدوم را منقطع ساختند) \* آنکاه هَدَد  
 با بعضی ادومیان که از بندکان پدرش بودند فرار کردند تا بمصر بروند و هَدَد  
 ۱۸ طفلی کوچک بود \* پس از مدیان روانه شد بغاران آمدند و چند نفر از فاران با  
 خود برداشته به مصر نزد فرعون پادشاه مصر آمدند و او و برادرش داد و معیشتی  
 ۱۹ برایش تعیین نمود و زمینی باو ارزانی داشت \* و هَدَد در نظر فرعون التفات  
 بسیار یافت و خواهر زن خود یعنی خواهر تَحْفَنیسِ مَلِکَه را بوی بزنی داد \*  
 ۲۰ و خواهر تَحْفَنیسِ پسری جَنُوبت نام برای وی زاید و تَحْفَنیس اورا در خانه فرعون  
 ۲۱ از شیر باز داشت و جَنُوبت در خانه فرعون در میان پسران فرعون میبود \* و چون

- هَدَد در مصر شنید که داود با پدران خویش خوابید و یوآب سردار لشکر مُرده  
 ۲۳ است هَدَد بفرعون گفت مرا رخصت بکن تا بولایت خود بروم \* فرعون و برا  
 گفت اما ترا نزد من چه چیز کم است که اینک میخواهی بولایت خود بروی گفت  
 ۲۴ هیچ لیکن مرا البته مرخص نما \* و خدا دشمنی دیگر برای وی برانگیزاید  
 یعنی رَزُون بن اَلِدَاع را که از نزد آفای خویش هَدَد عَزْر پادشاه صُوبَه فرار کرده  
 ۲۵ بود \* و مردان چندی نزد خود جمع کرده سردار فوجی شد هنگامیکه داود  
 بعضی ایشانرا کشت \* پس بدمشق رفتند و در آنجا ساکن شد در دمشق حکمرانی  
 ۲۶ نمودند \* و او در تمامی روزهای سلیمان سلیمان اسرائیل میبود علاوه بر ضرربکه  
 ۲۷ نَبَاط افراسی از صَرَدَه که بند سلیمان و مادرش مَسْمَاءَ بَصْرُوعَه و یوه زنی بود  
 دست خود را نیز بصد پادشاه بلند کرد \* و سبب آنکه دست خود را بصد پادشاه  
 بلند کرد این بود که سلیمان مَلُورًا بنا میکرد و رخت شهر پدر خود داود را تعمیر  
 ۲۸ مینمود \* و بر بُعَام مرد شجاع جنگی بود پس چون سلیمان آن جوانرا دید که در کنار  
 ۲۹ مردی زرنگ بود او را بر تمامی امور خاندان یوسف بگماشت \* و در آن زمان واقع  
 شد که بُرُعَام از اورشلیم بیرون میآمد و اخیای شیلونی نبی در راه باو برخورد  
 ۳۰ و جامه تازه در بر داشت و ایشان هر دو در صحرا تنها بودند \* پس آخیا جامه تازه  
 ۳۱ که در بر داشت گرفته آنرا بدوازده قسمت پاره کرد \* و به بُرُعَام گفت ده  
 قسمت برای خود بگیر زیرا که یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید اینک من  
 ۳۲ مملکت را از دست سلیمان پاره میکنم و ده سبط بتو میدهم \* و بخاطر بند من داود  
 و بخاطر اورشلیم شهریکه از تمامی اسباط بنی اسرائیل برگزیده ام یک سبط از آن او  
 ۳۳ خواهد بود \* چونکه ایشان مرا ترک کردند و عَشْتُورَت خدای صیدونیان و گئوش  
 خدای مَوَّاب و مَلِکُومَر خدای بنی عَمُون را سجد کردند و در طریقهای من سلوک  
 نمودند و آنچه در نظر من راست است بجا نیاوردند و فرایض و احکام مرا مثل  
 ۳۴ پدرش داود نگاه نداشتند \* لیکن تمام مملکت را از دست او نخواهم گرفت بلکه  
 بخاطر بند خود داود که او را برگزیدم از آنرو که او امر و فرایض مرا نگاه داشته  
 ۳۵ بود او را در تمامی ایام روزهایش سرور خواهم ساخت \* اما سلطنت را از دست

- ۲۶ پسرش گرفته آنرا یعنی ده سبط بنو خواهم داد\* و بک سبط پسرش خواهم بخشید تا بنده من داود در اورشلیم شهریکه برای خود برگزیدم تا اسم خود را ۲۷ در آن بگذارم نوری در حضور من همیشه داشته باشد\* و ترا خواهم گرفت تا ۲۸ موافق هرچه دلت آرزو دارد سلطنت نمائی و بر اسرائیل پادشاه شوی\* و واقع خواهد شد که اگر هرچه ترا امر فرمایم بشنوی و بطریقهایم سلوک نموده آنچه در نظرم راست است بجا آوری و فرایض و اوامر مرا نگاه داری چنانکه بنده من داود آنها را نگاه داشت آنکاه با تو خواهم بود و خانه مستحکم برای تو بنا خواهم نمود ۲۹ چنانکه برای داود بنا کردم و اسرائیل را بنو خواهم بخشید\* و ذریت داود را بسبب ۴۰ این امر ذلیل خواهم ساخت اما نه تا باید\* پس سلیمان قصد کشتن بر بعام داشت و بر بعام برخاسته بمصر نزد شیشق پادشاه مصر فرار کرد و تا وفات سلیمان در مصر ۴۱ ماند\* و بقیه امور سلیمان و هرچه کرد و حکمت او آیا آنها در کتاب وقایع سلیمان ۴۲ مکتوب نیست\* و ایامیکه سلیمان در اورشلیم بر تائی اسرائیل سلطنت کرد چهل ۴۳ سال بود\* پس سلیمان با پدران خود خواهید و در شهر پدر خود داود دفن شد و پسرش رحبعام در جای او سلطنت نمود\*

### باب دوازدهم

- ۱ و رحبعام بشکیم رفت زیرا که تلمی اسرائیل به شکیم آمدند تا او را پادشاه بسازند\*
- ۲ و واقع شد که چون بر بعام بن نباط شنید (او و هنوز در مصر بود که از حضور ۳ سلیمان پادشاه بانجا فرار کرده و بر بعام در مصر ساکن میبود\* و ایشان فرستاده او را خواندند) آنکاه بر بعام و تلمی جماعت اسرائیل آمدند و بر رحبعام عرض کرده ۴ گفتند\* پدر تو یوغ ما را سخت ساخت اما تو الان بندگی سخت و یوغ سنگین را که ۵ پدرت بر ما نهاد سبک ساز و ترا خدمت خواهیم نمود\* بایشان گفت تا سه روز ۶ دیگر بروید و بعد از آن نزد من برگردید پس قوم رفتند\* و رحبعام پادشاه با ۷ مشایخیکه در حین حیات پدرش سلیمان بحضورش میبستادند مشورت کرده گفت که شما چه صلاح میبینید تا باینقوم جواب دهم\* ایشان او را عرض کرده گفتند اگر امروز اینقوم را بنده شوی و ایشانرا خدمت نموده جواب دهی و سخنان نیکو



- ۸ بایشان کوئی هانا همیشه اوقات بند تو خواهند بود \* اما مشورت مشایخرا که باو دادند ترك کرد و با جوانانیکه با او تربیت یافته بودند و بحضورش میایستادند
- ۹ مشورت کرد \* و بایشان گفت شما چه صلاح میبینید که باین قوم جواب دهیم که
- ۱۰ بن عرض کرده گفته اند یوغیرا که پدرت بر ما نهاده است سبک ساز \* و جوانانیکه با او تربیت یافته بودند او را خطاب کرده گفتند که باین قوم که بتو عرض کرده گفته اند که پدرت یوغ ما را سنکین ساخته است و تو آنرا برای ما سبک ساز
- ۱۱ بایشان چنین بگو انکشت کوچک من از کمر پدرم کلفتتر است \* و حال پدرم یوغ سنکین بر شما نهاده است اما من یوغ شما را زیاده خواهم کردانید \* پدرم شما را
- ۱۲ بتازیانه ها تنبیه می نمود اما من شما را بعقربها تنبیه خواهم نمود \* و در روز سوم بر بعام و تمامی قوم بنزد رَجُعام باز آمدند بخویکه پادشاه فرموده و گفته بود که در روز سوم
- ۱۳ نزد من باز آئید \* و پادشاه قوما بسختی جواب داد و مشورت مشایخرا که بوی
- ۱۴ داده بودند ترك کرد \* و موافق مشورت جوانان ایشانرا خطاب کرده گفت پدرم یوغ شما را سنکین ساخت اما من یوغ شما را زیاده خواهم کردانید \* پدرم شما را
- ۱۵ بتازیانه ها تنبیه می نمود اما من شما را بعقربها تنبیه خواهم کرد \* و پادشاه قوما اجابت نکرد زیرا که این امر از جانب خداوند شده بود تا کلامی که خداوند بواسطه
- ۱۶ آخای شیلونی بر بعام بن نباط گفته بود ثابت کرداند \* و چون تمامی اسرائیل دیدند که پادشاه ایشانرا اجابت نکرد آنکاه قوم پادشاه را جواب داده گفتند ما را در داود چه حصه است و در پسر یسا چه نصیب ای اسرائیل بجمعه های خود بروید و اینک ای داود بخانه خود متوجه باش پس اسرائیل بجمعه های خویش
- ۱۷ رفتند \* اما رَجُعام بر بنی اسرائیل که در شهرهای یهودا ساکن بودند سلطنت
- ۱۸ می نمود \* و رَجُعام پادشاه ادورامرا که سردار باج کیران بود فرستاد و تمامی اسرائیل او را سنکسار کردند که مُرد و رَجُعام پادشاه تعجیل نموده بر عزابه خود
- ۱۹ سوار شد و باورشلم فرار کرد \* پس اسرائیل تا با امروز برخاندان داود عاصی شدند \* و چون تمامی اسرائیل شنیدند که بر بعام مراجعت کرده است ایشان فرستاده او را نزد جماعت طلیدند و او را بر تمام اسرائیل پادشاه ساختند و غیر از سبط
- ۲۱ یهودا فقط کسی خاندان داود را پیروی نکرد \* و چون رَجُعام باورشلم رسید

تمامی خاندان یهودا وسط بنیامین یعنی صد و هشتاد هزار نفر بر کربن جنگ  
 آزموده را جمع کرد تا با خاندان اسرائیل مقابله نموده سلطنتاً بر حُجَام بن سلیمان  
 برگرداند \* اما کلام خدا بر شمعیا مرد خدا نازل شد گفت \* بر حُجَام بن  
 سلیمان پادشاه یهوُدا و تمامی خاندان یهودا و بنیامین و بقیه قوم خطاب کرده  
 ۲۴ بگو \* خداوند چنین میگوید مروید و با برادران خود بنی اسرائیل جنگ منانید  
 هر کس بجانه خود برگردد زیرا که این امر از جانب من شده است و ایشان کلام  
 ۲۵ خداوند را شنیدند و برگشته موافق فرمان خداوند رفتار نمودند \* و بر حُجَام  
 شکم را در کوهستان افرام بنا کرده در آن ساکن شد و از آنجا بیرون رفته فتوئیل را  
 ۲۶ بنا نمود \* و بر حُجَام در دل خود فکر کرد که حال سلطنت بجاندان داود خواهد  
 ۲۷ برکشت \* اگر این قوم بجهت گذرانیدن قربانیا بجانه خداوند باورشلم بروند  
 هانا دل این قوم باقای خویش رَحُجَام پادشاه یهودا خواهد برکشت و مرا بقتل  
 ۲۸ رسانید نزد رَحُجَام پادشاه یهودا خواهند برکشت \* پس پادشاه مشورت نموده  
 دو کوساله طلا ساخت و ایشان گفت برای شما رفتن تا باورشلم زحمت است  
 ۲۹ هان ای اسرائیل خدا یان تو که ترا از زمین مصر بر آوردند \* و یکیرا در بیت ئیل  
 ۳۰ گذاشت و دیگر برا دردان قرار داد \* و این امر باعث گناه شد و قوم پیش آن  
 ۳۱ يك تا دان میرفتند \* و خانه ها در مکانهای بلند ساخت و از تمامی قوم که از بنی  
 ۳۲ لای نبودند کاهنان تعیین نمود \* و بر حُجَام عیدی در ماه هشتم در روز پانزدهم ماه  
 مثل عیدیکه در یهودا است بر پا کرد و نزد آن مذبح میرفت و در بیت ئیل بهمانطور  
 عمل نموده برای کوساله هائیکه ساخته بود قربانی میکردانید و کاهنان مکانهای  
 ۳۳ بلند را که ساخته بود در بیت ئیل قرار داد \* و در روز پانزدهم ماه هشتم یعنی در  
 ماهیکه از دل خود ابداع نموده بود نزد مذبح که در بیت ئیل ساخته بود میرفت  
 و برای بنی اسرائیل عید بر پا نموده نزد مذبح بر آمد بخور میسوزانید \*

## باب سیزدهم

۱ و اینک مرد خدائی بفرمان خداوند از یهودا ببیت ئیل آمد و بر حُجَام بجهت  
 ۲ سوزانیدن بخور نزد مذبح ایستاده بود \* پس بفرمان خداوند مذبحرا ندا کرده

- گفت ای مذبح ای مذبح خداوند چنین میگوید اینک پسر یکه یوشیا نام دارد بجهت  
 خاندان داود زائین میشود و کاهنان مکانهای بلند را که بر تو بخور میسوزانند  
 ۳ بر تو ذبح خواهد نمود و استخوانهای مرد مرا بر تو خواهند سوزانید \* و در آن روز  
 علامتی نشان داده گفت اینست علامتیکه خداوند فرموده است اینک این مذبح  
 ۴ چاک خواهد شد و خاکستر یکه بر آن است ریخته خواهد گشت \* و واقع شد که  
 چون پادشاه سخن مرد خدا را که مذبح را که در بیت تیل بود ندا کرده بود شنید  
 بر پام دست خود را از جانب مذبح دراز کرده گفت او را بگیرد و دستش که  
 بسوی او دراز کرده بود خشک شد بطوریکه نتوانست آنرا نزد خود باز بکشد \*  
 ۵ و مذبح چاک شد و خاکستر از روی مذبح ریخته گشت بر حسب علامتیکه آن مرد  
 ۶ خدا بفرمان خداوند نشان داده بود \* و پادشاه مرد خدا را خطاب کرده گفت  
 تَمْنَا اینکه نزد یهوه خدای خود تضرع نمائی و برای من دعا کنی تا دست من بن  
 باز داده شود پس مرد خدا نزد خداوند تضرع نمود و دست پادشاه باو باز داده  
 ۷ شد مثل اول کردید \* و پادشاه بآن مرد خدا گفت همراه من بخانه بیا و استراحت  
 ۸ نما و ترا اجرت خواهم داد \* اما مرد خدا پادشاه گفت اگر نصف خانه خود را  
 ۹ بن بدهی همراه تو نمایم و در اینجا نه نان میخورم و نه آب مینوشم \* زیرا خداوند  
 مرا بکلام خود چنین امر فرموده و گفته است نان بخور و آب منوش و بر راهیکه  
 ۱۰ آمدی بر مگرد \* پس براه دیگر برفت و از راهیکه بیت تیل آمد بود مراجعت  
 ۱۱ نمود \* و نبی سالخورده در بیت تیل ساکن میبود و پسرانش آمد او را از هر  
 کاریکه آن مرد خدا آنروز در بیت تیل کرده بود مخبر ساختند و نیز سخنان را که  
 ۱۲ پادشاه گفته بود برای پدر خود بیان کردند \* و پدر ایشان بایشان گفت بکدام  
 راه رفته است و پسرانش دلبه بودند که آن مرد خدا که از یهودا آمد بود بکدام راه  
 ۱۳ رفت \* پس پسران خود گفت الاغ را برای من بیارائید و الاغ را برایش آراستند  
 ۱۴ و بر آن سوار شد \* و از عقب مرد خدا رفته او را زیر درخت بلوط نشسته یافت  
 ۱۵ پس او را گفت آیا تو آن مرد خدا هستی که از یهودا آمدی گفت من هستم \* و برا  
 ۱۶ گفت همراه من بخانه بیا و غذا بخور \* او در جواب گفت که همراه تو نمیتوانم بر گردم  
 ۱۷ و با تو داخل شوم و در اینجا با تو نه نان میخورم و نه آب مینوشم \* زیرا که بفرمان

- خداوند بمن گفته شد است که در آنجا نان بخور و آب منوش و از راهیکه آمد
- ۱۸ مراجعت منا \* او و برا کفت من نیز مثل تو نبی هستم و فرشته بفرمان خداوند با من متکلم شد کفت او را با خود بخانهات برکردان تا نان بخورد و آب بنوشد اما
- ۱ و برا دروغ کفت \* پس همراه وی در خانه اش بر کشته غذا خورد و آب نوشید \*
۲. و هنگامیکه ایشان برسفره نشسته بودند کلام خداوند بان نبی که او را برکردانید بود آمد \*
- ۲۱ و بانمرد خدا که از یهودا آمد بود ندا کرده کفت خداوند چنین میگوید چونکه از فرمان خداوند تمرد نموده حکمیرا که بیهوه خدایت تو امر فرموده بود نگاه نداشتی \* و بر کشته در جائیکه بتو گفته شد بود غذا بخور و آب منوش
- ۲۲ غذا خوردی و آب نوشیدی لهذا جسد تو بقبر پدرانت داخل نخواهد شد \* پس بعد از اینکه او غذا خورد و آب نوشید الاغ را برایش بیار است یعنی بجهت نبی
- ۲۴ که برکردانید بود \* و چون رفت شیری او را در راه یافته گشت و جسد او در راه انداخته شد و الاغ بپهلویش ایستاده و شیر نیز نزد لاش ایستاده بود \* و اینک بعضی راه گذران جسد را در راه انداخته شد و شیر را نزد جسد ایستاده دیدند
- ۲۶ پس آمدند و در شهر بیکه آن نبی پیر در آن ساکن میبود خبر دادند \* و چون نبی که او را از راه برکردانید بود شنید کفت این آن مرد خدا است که از حکم خداوند تمرد نمود لهذا خداوند او را بشیر داده که او را درید و کشته است موافق کلامیکه
- ۲۷ خداوند باو گفته بود \* پس پسران خود را خطاب کرده کفت الاغ را برای من بیارید و ایشان آنرا آراستند \* و او روانه شد جسد او را در راه انداخته و الاغ و شیر را نزد جسد ایستاده یافت و شیر جسد را نخورده و الاغ را ندرید بود \*
- ۲۹ و آن نبی جسد مرد خدا را برداشت و بر الاغ گذارده آنرا باز آورد و آن نبی پیر بشهر آمد تا ماتم گیرد و او را دفن نماید \* و جسد او را در قبر خویش گذارد و برای
- ۳۱ او ماتم گرفته کفتند و ای ای برادر من \* و بعد از آنکه او را دفن کرد پسران خود خطاب کرده کفت چون من بمیرم مرا در قبر بیکه مرد خدا در آن مدفون است دفن کنید و استخوانهایما پهلوی استخوانهای وی بگذارید \* زیرا کلامی را که در باره مذبحیکه در بیت ثیل است و درباره همه خانه های مکانهای بلند که در شهرهای سامن میباشد بفرمان خداوند گفته بود البته واقع خواهد شد \*

۳۲ و بعد از این امر برُعام از طریق ردی خود بازگشت نمود بلکه گاهنان برای مکانهای بلند از جمیع قوم تعیین نمود و هر که میخواست او را تخصیص میکرد تا ۳۴ از گاهنان مکانهای بلند بشود \* و این کار باعث گناه خاندان برُعام گردید تا آنرا از روی زمین منقطع و هلاک ساخت \*

باب چهاردهم

۱ در آن زمان آبیآ یسر برُعام بیمار شد \* و برُعام بزن خود گفت که الان برخیز  
 ۲ و صورت خود را تبدیل نما تا نشناسند که تو زن برُعام هستی و بشیلوه بروه اینک  
 ۳ اخیای نبی که درباره من گفت که بر این قوم پادشاه خواهم شد در آنجا است \*  
 ۴ و در دست خود ده قرص نان و کلیجهها و کوزه غسل گرفته نزد وی برو و او ترا  
 ۵ از آنچه بر طفل واقع میشود خبر خواهد داد \* پس زن برُعام چنین کرده  
 ۶ برخاست و بشیلوه رفته بخانه اخیآ رسید و اخیآ نمیتوانست ببیند زیرا که چشمانش  
 ۷ از پیری نارشد بود \* و خداوند باخیآ گفت اینک زن برُعام میآید تا درباره  
 ۸ پسرش که بیمار است چیزی از تو پرسد پس با و چنین و چنان بگو و چون داخل  
 ۹ میشود بیآت متنگر خواهد بود \* و هنگامیکه اخیآ صدای پایهای او را که بدر  
 ۱۰ داخل میشد شنید گفت ای زن برُعام داخل شو چرا هیأت خود را متنگر ساخته  
 ۱۱ زیرا که من باخبر سخت نزد تو فرستاده شدم \* برو و برُعام بگو یهوه خدای  
 ۱۲ اسرائیل چنین میکوبد چونکه ترا از میان قوم ممتاز نمودم و ترا بر قوم خود اسرائیل  
 ۱۳ رئیس ساختم \* و سلطت را از خاندان داود درید و آنرا بتو دادم و تو مثل بنده من  
 ۱۴ داود نبودی که او امر مرا نگاه داشته با تمامی دل خود مرا پیروی مینمود و آنچه  
 ۱۵ در نظر من راست است معمول میداشت و بس \* اما تو از همه کمالتیکه قبل از تو  
 ۱۶ بودند زیاده شرارت و ورزیدی و رفته خدایان غیر و بتهای ریخته شد بجهت خود  
 ۱۷ ساختی و غضب مرا بهیجان آوردی و مرا پشت سر خود انداختی \* بنا برین اینک  
 ۱۸ من برخاندان برُعام بلا عارض میکردانم و از برُعام هر مرد را و هر محبوس  
 ۱۹ و آزاد را که در اسرائیل باشد منقطع میسازم و تمامی خاندان برُعام را دور میاندم  
 ۲۰ چنانکه سرکین را بالکل دور میاندازند \* هر که از برُعام در شهر میرد سکن

- بمخوردند و هر که در صحرای ببرد مرغان هوا بخوردند زیرا خداوند اینرا گفته است \*
- ۱۲ پس نو بر خاسته بخانه خود برو و بجزرد رسیدن یا بهایت بشهر پسر خواهد مُرد \*
- ۱۳ و نمائی اسرائیل برای او نوحه نموده او را دفن خواهند کرد زیرا که او تنها از نسل برُبعام بقبر داخل خواهد شد بعلت اینکه با او چیز نیکو نسبت بههوه خدایه
- ۱۴ اسرائیل در خاندان برُبعام یافت شده است \* و خداوند امروز پادشاهی بر اسرائیل خواهد برانگیخت که خاندان برُبعام را منقطع خواهد ساخت و چه (یکوم) اکنون نیز
- ۱۵ (واقع شده است) \* و خداوند اسرائیل را خواهد زد مثل فی که در آب متحرک شود و ریشه اسرائیل را از این زمین نیکو که پیدران ایشان داده بود خواهد کُند و ایشان را بآنطرف نهر پراکنده خواهد ساخت زیرا که اشیریم خود را ساخته خشم خداوند را
- ۱۶ بهیجان آوردند \* و اسرائیل را بسبب گناهانیکه برُبعام ورزید و اسرائیل را بنها مرتکب گناه ساخته است تسلیم خواهد نمود \* پس زن برُبعام برخاسته و روانه شد
- ۱۸ بترصه آمد و بجزرد رسیدنش بآستانه خانه پسر مُرد \* و نمائی اسرائیل او را دفن کردند و برایش ماتم گرفتند موافق کلام خداوند که بواسطه بند خود اخیاه نبی
- ۱۹ گفته بود \* و بقیه وقایع برُبعام که چگونه جنگ کرد و چگونه سلطنت نمود اینک
- ۲۰ در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است \* و ایامیکه برُبعام سلطنت نمود بیست و دو سال بود پس با پیدران خود خواهید و پسرش ناداب بحابش
- ۲۱ پادشاه شد \* و رُبعام بن سلیمان در یهودا سلطنت میکرد و رُبعام چون پادشاه شد چهل و یکساله بود و در اورشلیم شهریکه خداوند از نام اسباط اسرائیل برکزید تا اسم خود را در آن بگذارد هفتاد سال پادشاهی کرد و اسم مادرش نعمه
- ۲۲ عمونیه بود \* و یهودا در نظر خداوند شرارت ورزیدند و بگناهانیکه کردند
- ۲۳ پیشتر از هر آنچه پیدران ایشان کرده بودند غیرت او را بهیجان آوردند \* و ایشان نیز مکانهای بلند و ستونها و اشیریم بر هر تل بلند وزیر هر درخت سربینا نمودند \*
- ۲۴ و الواط نیز در زمین بودند و موافق رجاسات امتها بیکه خداوند از حضور بنی
- ۲۵ اسرائیل اخراج نموده بود عمل مینوند \* و در سال بیجم رُبعام پادشاه واقع شد
- ۲۶ که شیشقی پادشاه مصر باورشلیم برآمد \* و خزانههای خانه خداوند و خزانههای خانه پادشاهرا گرفت و همه چیز را برداشت و جمیع سرهای طلا بیکه سلیمان ساخته



- ۲۷ بود بُرد \* و رَحْبَعَام پادشاه بعوض آنها سپهرهای برنجین ساخت و آنها را بدست  
 ۲۸ سرداران شاطرائیکه در خانه پادشاهرا نگاهبانی میکردند سپرد \* و هر وقتیکه  
 پادشاه بخانه خداوند داخل میشد شاطران آنها را بر میداشتند و آنها را بحجرت شاطران  
 ۲۹ باز میآوردند \* و بقیه وقایع رَحْبَعَام و هرچه کرد آیا در کتاب تواریخ آیام پادشاهان  
 ۳۰ یهودا مکتوب نیست \* و در میان رَحْبَعَام و بُرْبَعَام در تمامی روزهای ایشان جنگ  
 ۳۱ میبود \* و رَحْبَعَام با پدران خویش خواهید و در شهر داود با پدران خود دفن  
 شد و اسم مادرش نَعْمَه عَمَوْنَه بود و پسرش آیام در جایش پادشاهی نمود \*

باب پانزدهم

- ۱ و در سال هجدهم پادشاهی بُرْبَعَام بن نباط آیام بر یهودا پادشاه شد \* سه سال  
 ۲ در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش مَعْکَه دختر ابشالوم بود \* و در تمامی کناهائیکه  
 پدرش قبل از او کرده بود سلوک مینمود و دلش با یهوه خدایش مثل دل پدرش  
 ۴ داود کامل نبود \* اما یهوه خدایش بخاطر داود و پرا نوری در اورشلیم داد تا  
 ۵ پسرشرا بعد از او برقرار کرداند و اورشلیمرا استوار نماید \* چونکه داود آنچه  
 در نظر خداوند راست بود بجا میآورد و از هر چه او را امر فرموده نام روزهای  
 ۶ عمرش تجاوز نموده بود مگر در امر آوریای حتی \* و در میان رَحْبَعَام و بُرْبَعَام نام  
 ۷ روزهای عمرش جنگ بود \* و بقیه وقایع آیام و هرچه کرد آیا در کتاب تواریخ  
 ۸ آیام پادشاهان یهودا مکتوب نیست و در میان آیام و بُرْبَعَام جنگ بود \* و آیام با  
 پدران خویش خواهید و او را در شهر داود دفن کردند و پسرش آسا در جایش  
 ۹ سلطنت نمود \* و در سال بیستم بُرْبَعَام پادشاه اسرائیل آسا بر یهودا پادشاه  
 ۱۰ شد \* و در اورشلیم چهل و یکسال پادشاهی کرد و اسم مادرش مَعْکَه دختر ابشالوم  
 ۱۱ بود \* و آسا آنچه در نظر خداوند راست بود مثل پدرش داود عمل نمود \*  
 ۱۲ و الواطرا از ولایت بیرون کرد و بنهایثرا که پدرانش ساخته بودند دور نمود \*  
 ۱۳ و مادر خود مَعْکَرا نیز از مَلِکَه بودن معزول کرد زیرا که او نمائی بجهت اشیر  
 ۱۴ ساخته بود و آسا نمثال او را قطع نموده آنرا در وادی قِدْرُون سوزانید \* اما مکانهای  
 ۱۵ بلند برداشته نشد لیکن دل آسا در نام آبامش با خداوند کامل میبود \* و چیزهایثرا

- که پدرش وقف بکرده و آنچه خودش وقف نموده بود از نقره و طلا و ظروف
- ۱۶ درخانه خداوند درآورد \* و در میان آسا و بعشا پادشاه اسرائیل نام روزهای
- ۱۷ ایشان جنگ میبود \* و بعشا پادشاه اسرائیل بریهودا برآمد رامه را بنا کرد تا
- ۱۸ نکذارد که کسی نزد آسا پادشاه یهودا رفت و آمد نماید \* آنکاه آسا نام نقره
- و طلا را که در خزانه های خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاه باقی مانده بود
- گرفته آنرا بدست بندکان خود سپرد و آسا پادشاه ایشانرا نزد بنهدد بن طبریون
- ۱۹ بن حزیون پادشاه آرام که در دمشق ساکن بود فرستاده گفت \* در میان من و تو
- و در میان پدر من و پدر تو عهد بوده است اینک هدیه از نقره و طلا نزد تو فرستادم
- پس بیا و عهد خود را با بعشا پادشاه اسرائیل بشکن تا او از نزد من برود \*
- ۲۰ و بنهدد آسا پادشاه را اجابت نموده سرداران افواج خود را بر شهرهای اسرائیل
- فرستاد و عیون و دان و ابل بیت معکه و تمامی کنروت را با تمامی زمین نفتالی
- ۲۱ مغلوب ساخت \* و چون بعشا اینرا شنید بنا نمودن رامه را ترک کرده در ترصه
- ۲۲ اقامت نمود \* و آسا پادشاه در تمام یهودا ندا در داد که احدی از آن مستثنی
- نبود تا ایشان سنگهای رامه و چوب آنرا که بعشا بنا میکرد برداشتنند و آسا پادشاه
- ۲۳ حج بنیامین و مضمفرا با آنها بنا نمود \* و بقیه تمامی وقایع آسا و همورا و هر چه
- کرد و شهرهاییکه بنا نمود آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مذکور نیست
- ۲۴ اما در زمان پیریش درد پا داشت \* و آسا با پدران خویش خواهید او را در شهر
- داود با پدرانش دفن کردند و پسرش یهو شافاط در جایش سلطنت نمود \*
- ۲۵ و در سال دوم آسا پادشاه یهودا ناداب بن بربعام بر اسرائیل پادشاه شد و دو
- ۲۶ سال بر اسرائیل پادشاهی کرد \* و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بجا میآورد
- و براه پدر خود و بکنه او که اسرائیل را بآن مرتکب گناه ساخته بود سلوک مینمود \*
- ۲۷ و بعشا ابن آخیا که از خاندان یساکار بود بروی فتنه انگیزت و بعشا او را در جیتون
- که از آن فلسطینیان بود کشت و ناداب و تمامی اسرائیل جیتون را محاصره نموده
- ۲۸ بودند \* و در سال سوم آسا پادشاه یهودا بعشا او را کشت و در جایش سلطنت
- ۲۹ نمود \* و چون او پادشاه شد تمام خاندان بربعام را کشت و کسیرا برای بربعام
- زند نکذاشت تا همرا هلاک کرد موافق کلام خداوند که بواسطه بند خود

۲۰ اخیای شیلونی گفته بود \* و این بسبب کناهایی شد که بر بُرعام و رزبک و اسرائیلرا  
 بآنها مرتکب گناه ساخته و خشم یهوه خدای اسرائیلرا بآنها بهیجان آورده بود \*  
 ۲۱ وبقیه وقایع ناداب و هرچه کرد آبا در کتاب نواریح ایام پادشاهان اسرائیل  
 ۲۲ مکتوب نیست \* و در میان آسا و بعشا پادشاه اسرائیل در تمام روزهای ایشان  
 ۲۳ جنگ میبود \* در سال سوم آسا پادشاه یهودا بعشا ابن اخیای برنامی اسرائیل  
 ۲۴ در ترزّه پادشاه شد و بیست و چهار سال سلطنت نمود \* و آنچه در نظر خداوند  
 ناپسند بود میکرد و براه بُرعام و بکناهیکه اسرائیلرا بان مرتکب گناه ساخته بود  
 سلوک میخود \*

باب شانزدهم

۱ و کلام خداوند بر یهوه ابن حنّانی درباره بعشا نازل شد گفت \* چونکه ترا  
 از خاک برافراشتم و ترا بر قوم خود اسرائیل پیشوا ساختم اما تو براه بُرعام سلوک  
 نموده قوم من اسرائیلرا مرتکب گناه ساخته تا ایشان خشم مرا از کاهان خود بهیجان  
 ۲ آوردند \* اینک من بعشا و خانه او را بالکل تلف خواهم نمود و خانه ترا مثل خانه  
 ۳ بُرعام بن نباط خواهم کردانید \* آنرا که از بعشا در شهر ببرد سکان بخورند و آنرا  
 ۴ که در صحرا ببرد مرغان هوا بخورند \* وبقیه وقایع بعشا و آنچه کرد و نهور او آبا  
 ۵ در کتاب نواریح ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست \* پس بعشا با پدران  
 ۶ خود خوابید و در ترزّه مدفون شد و پسرش ایله در جایش پادشاه شد \* و نیز  
 کلام خداوند بر یهوه ابن حنّانی نبی نازل شد درباره بعشا و خاندانش هم بسبب  
 تمام شرارتیکه در نظر خداوند بجا آورده خشم او را باعمال دستهای خود بهیجان  
 ۷ آورد و مثل خاندان بُرعام کردید و هم از اینسبب که او را کُشت \* و در سال  
 ۸ بیست و ششم آسا پادشاه یهودا ایله بن بعشا در ترزّه بر اسرائیل پادشاه شد و دو سال  
 ۹ سلطنت نمود \* و بنده او زمیری که سردار نصف غزایه های او بود براو فتنه انگیزت  
 و او در ترزّه در خانه آرسا که ناظر خانه او در ترزّه بود مینوشید و مستی میخود \*  
 ۱۰ و زمیری داخل شد او را در سال بیست و هفتم آسا پادشاه یهودا زد و کُشت و در  
 ۱۱ جایش سلطنت نمود \* و چون پادشاه شد و بر گری وی بنشست تمام خاندان

- ۱۴ بَعَثَارَا زِد چنانکه یکمرد از اقربا واصحاب اورا برایش باقی نماندست \* پس  
 زِمْرِي نَمِي خاندان بَعَثَارَا موافق کلامیکه خدَاوند بواسطه بِيهَوِي نَبِي درباره  
 ۱۵ بَعَثَا کفنه بود هلاک کرد \* بسبب نَمِي کناهانیکه بَعَثَا وکناهانیکه پسرش اِبَلَه  
 کرده واسرائيلا بانها مرتکب گناه ساخته بودند بطوریکه ايشان باباطيل خوش  
 ۱۶ خشم يَهُوَه خدای اسرائيل را بهيجان آوردند \* وبقية وقایع اِبَلَه وهرچه کرد آيا  
 ۱۷ در کتاب تواریخ آيام پادشاهان اسرائيل مکتوب نیست \* در سال بیست  
 وهفتم آسا پادشاه يهودا زِمْرِي در نَرِصَه هفت روز سلطنت نمود و قوم در برابر  
 ۱۸ جِبْتُون که از آن فاسطینيان بود اُردو زده بودند \* وقومیکه در اُردو بودند  
 شنیدند که زِمْرِي فتنه برانگیخته و پادشاه را نیز کشته است پس تمامی اسرائيل عُمَرَا  
 ۱۹ که سردار لشکر بود در همان روز بر نَمِي اسرائيل در اُردو پادشاه ساختند \* آنکاه  
 ۲۰ عُمَرِي وتمام اسرائيل با وی از جِبْتُون برآمد نَرِصَه را محاصره نمودند \* و چون  
 زِمْرِي دید که شهر گرفته شد بقصر خانه پادشاه داخل شد خانه پادشاه را بر سر  
 ۲۱ خویش بآتش سوزانید و مرد \* و این بسبب کناهانی بود که ورزید و آنچه را که  
 در نظر خدَاوند ناپسند بود بجا آورد و براه بُرْعام و بکناهیکه او ورزید بود سلوک  
 ۲۲ نموده اسرائيلرا نیز مرتکب گناه ساخت \* وبقية وقایع زِمْرِي و فتنه که او برانگیخته  
 ۲۳ بود آيا در کتاب تواریخ آيام پادشاهان اسرائيل مکتوب نیست \* آنکاه قوم  
 اسرائيل بدو فرقه تقسیم شدند و نصف قوم تابع نَبِي پسر جِنْت گشتند تا اورا  
 ۲۴ پادشاه سازند و نصف دیگر تابع عُمَرِي \* اما قومیکه تابع عُمَرِي بودند بر قومیکه  
 تابع نَبِي پسر جِنْت بودند غالب آمدند پس نَبِي مُرد و عُمَرِي سلطنت نمود \*  
 ۲۵ در سال سی و یکم آسا پادشاه يهودا عُمَرِي بر اسرائيل پادشاه شد و دوازده سال  
 ۲۶ سلطنت نمود \* شش سال در نَرِصَه سلطنت کرد \* پس کوه سامر را از سامر بدو  
 وزنه نقره خرید و در آنکوه بنائی ساخت و شهر را که بنا کرد بنام سامر که مالک کوه  
 ۲۷ بود سامر نامید \* و عُمَرِي آنچه در نظر خدَاوند ناپسند بود بعمل آورد و از همه  
 ۲۸ آنانیکه پیش از او بودند بدتر کرد \* زیرا که تمامی راههای بُرْعام بن نباط  
 و بکناهانیکه اسرائيلرا بانها مرتکب گناه ساخته بود بطوریکه ايشان باباطيل خوش  
 ۲۹ خشم يَهُوَه خدای اسرائيلرا بهيجان آورد سلوک مينمود \* وبقية اعمال عُمَرِي که

کرد و تهور بیکه نمود آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست \*  
 ۲۸ پس عمری با پدران خویش خواهید و در سامه مدفون شد و پسرش آخاب  
 ۲۹ در جایش سلطنت نمود \* و آخاب بن عمری در سال سی و هشتم آسا پادشاه  
 یهودا بر اسرائیل پادشاه شد و آخاب بن عمری بر اسرائیل در سامه بیست و دو  
 ۳۰ سال سلطنت نمود \* و آخاب بن عمری از همه آنانیکه قبل از او بودند در نظر  
 ۳۱ خداوند بدتر کرد \* و گویا سلوک نمودن او بکناهان بر نعمان بن نباط سهل میبود  
 که ایزابل دختر آتعل پادشاه صیدونیانرا نیز بزنی گرفت و رفته بعل را عبادت  
 ۳۲ نمود و او را سجن کرد \* و مذبحی بجهت بعل در خانه بعل که در سامه ساخته بود برپا  
 ۳۳ نمود \* و آخاب اشیر را ساخت و آخاب در اعمال خود افراط نموده خشم یهوه  
 خدای اسرائیلرا بیشتر از جمیع پادشاهان اسرائیل که قبل از او بودند بهیچان آورد \*  
 ۳۴ و در ایام او حییل بیت یلی اربحار را بنا کرد و بنیادشرا به نخست زاده خود آیرام  
 نهاد و دروازه اشرا بپسر کوچک خود سجویب برپا کرد موافق کلام خداوند که  
 بواسطه یوشع بن نون گفته بود \*

باب هفدهم

۱ و ابلیمای تشبی که از ساکنان جلعاد بود با آخاب گفت بجات یهوه خدای اسرائیل  
 که بحضور وی ایستاده ام قسم که در اینسالها شبنم و باران جز بکلام من نخواهد  
 ۲ بود \* و کلام خداوند بروی نازل شد گفت \* از اینجا برو و بطرف مشرق توجه  
 ۳ نما و خوبشتر نزد نهر کریت که در مقابل اُردُن است پنهان کن \* و از نهر خواهی  
 ۴ نوشید و غرابها را امر فرموده ام که ترا در آنجا پیروند \* پس روانه شد موافق  
 ۵ کلام خداوند عمل نموده و رفته نزد نهر کریت که در مقابل اُردُن است ساکن  
 ۶ شد \* و غرابها در صبح نان و گوشت برای وی و در شام نان و گوشت میآوردند  
 ۷ و از نهر مینوشید \* و بعد از انقضای روزهای چند واقع شد که نهر خشکید زیرا که  
 ۸ باران در زمین نبود \* و کلام خداوند بروی نازل شد گفت \* برخاسته  
 ۹ بصرفه که نزد صیدون است برو و در آنجا ساکن بشو اینک به ییوه زنی در آنجا امر  
 ۱۰ فرموده ام که ترا پیرورد \* پس برخاسته به صرفه رفت و چون نزد دروازه شهر

- رسید اینک بیوه زنی در آنجا هیزم برمیچید پس او را صدا زده گفت تمنا اینکه جرعهٔ  
 ۱۱ آب در ظرفی برای من بیاوری تا بنوشم \* و چون بجهت آوردن آن میرفت و برا  
 ۱۲ صدا زده گفت لقمهٔ نان برای من در دست خود بیاور \* او گفت بجات یهوه  
 خدایت قسم که قرص نانی ندارم بلکه فقط یکمشت آرد در تاپو و قدری روغن  
 در کوزه و ابلک دو چوبی برمیچیم تا رفته آنرا برای خود و پسرم بیزم که بخوریم  
 ۱۳ و پیرم \* ایلیا و برا گفت مترس برو و بطوریکه گفتی بکن لیکن اول کرده کوچک  
 ۱۴ از آن برای من بیز و نزد من بیاور و بعد از آن برای خود و پسر ت بیز \* زیرا که  
 یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید که تا روزیکه خداوند باران بر زمین نباراند  
 ۱۵ تا بوی آرد تمام نخواهد شد و کوزهٔ روغن کم نخواهد کردید \* پس رفته موافق  
 ۱۶ کلام ایلیا عمل نمود وزن او و خاندان زن روزهای بسیار خوردند \* و تا بوی  
 آرد تمام نشد و کوزهٔ روغن کم نکردید موافق کلام خداوند که بواسطهٔ ایلیا گفته  
 ۱۷ بود \* و بعد از این امور واقع شد که پسر آنزن که صاحب خانه بود بیمار شد  
 ۱۸ و مرض او چنان سخت شد که نفسی در او باقی نماند \* و به ایلیا گفت ای مرد خدا  
 مرا با توجه کار است آیا نزد من آمدی تا گناه مرا بیاد آوری و پسر مرا بکشی \*  
 ۱۹ او و برا گفت پسر ت را بمن بده پس او را از آغوش وی گرفته بیلاخانه که در آن  
 ۲۰ ساکن بود برد و او را بر بستر خود خوابانید \* و نزد خداوند استغاثه نموده گفت  
 ای یهوه خدای من آیا به بیوه زنی نیز که من نزد او ماوا کرده ام بلا رسانیدی  
 ۲۱ و پسر او را کشتی \* آنکاه خوبشتر را سه مرتبه بر پسر دراز کرده نزد خداوند  
 استغاثه نموده گفت ای یهوه خدای من مسئلت اینکه جان این پسر بوی بر گردد \*  
 ۲۲ و خداوند آواز ایلیا را اجابت نمود و جان پسر بوی برکشت که زنده شد \*  
 ۲۳ و ایلیا پسر را گرفته او را از بالاخانه بخانه بزرگ آورد و پمادرش سپرد و ایلیا گفت  
 ۲۴ بین که پسر ت زنده است \* پس آنزن با ایلیا گفت الان از این دانستم که تو مرد  
 خدا هستی و کلام خداوند در دهان تو راست است \*

## باب هجدهم

بعد از روزهای بسیار کلام خداوند در سال سوم به ایلیا نازل شد که گفت برو



- ۳ و خود را باخآب بنا و من بر زمین باران خواهم بارانید \* پس ایلیا روانه : د نا
- ۴ خود را باخآب بنماید و قحط در سامن سخت بود \* و آخآب عوبدیارا که ناظر خانه
- ۵ او بود احضار نمود و عوبدیا از خداوند بسیار میترسد \* و هنگامیکه ایزابل انبیای
- ۶ خداوند را هلاک میساخت عوبدیا صد نفر از انبیار گرفته ایشانرا بخجاء بخجاء در مغاره
- ۷ پنهان کرد و ایشانرا به نان و آب پرورد \* و آخآب بعوبدیا گفت در زمین نزد تمامی
- ۸ چشمه های آب و همه نهرها برو که شاید علف پیدا کرده اسبان و قاطران را زنده
- ۹ نگاه دارم و همه بهایم از ما تلف نشوند \* پس زمینرا در میان خود تقسیم کردند تا
- ۱۰ در آن عمور نمایند آخآب یک راه تنها رفت و عوبدیا براه دیگر تنها رفت \*
- ۱۱ و چون عوبدیا در راه بود اینک ایلیا بدو برخورد و او و برایشناخته بروی خود
- ۱۲ در افتاده گفت آبا آقای من ایلیا تو هستی \* او را جواب داد که من هشتم برو
- ۱۳ و باقای خود بگو که اینک ایلیا است \* گفت چه گناه کرده ام که بنده خود را
- ۱۴ بدست آخآب تسلیم میکنی تا مرا بکشد \* بحیات یهوه خدای تو قسم که قومی
- ۱۵ و مملکتی نیست که آقام بجهت طلب تو آنجا نفرستاده باشد و چون میگویند که اینجا
- ۱۶ نیست بآن مملکت و قوم قسم میداد که ترا نیافته اند \* و حال میگوئی برو و به آقای
- ۱۷ خود بگو که اینک ایلیا است \* و واقع خواهد شد که چون از نزد تو رفته باشم
- ۱۸ روح خداوند ترا بجاییکه نمیدانم بردارد و وقتیکه بروم و باخآب خبر دهم او ترا
- ۱۹ نیابد مرا خواهد کشت و پندوات از طفولیت خود از خداوند میترسد \* مگر آقام
- ۲۰ اطلاع ندارد از آنچه من هنگامیکه ایزابل انبیای خداوند را میکشت کردم که چگونه
- ۲۱ صد نفر از انبیای خداوند را بخجاء بخجاء در مغاره پنهان کرده ایشانرا بنان و آب
- ۲۲ پروردم \* و حال تو میگوئی برو و آقای خود را بگو که اینک ایلیا است و مرا
- ۲۳ خواهد کشت \* ایلیا گفت بحیات یهوه صبیوت که بحضور وی ایستاده ام قسم که
- ۲۴ خود را امروز بوی ظاهر خواهم نمود \* پس عوبدیا برای ملاقات آخآب رفته
- ۲۵ او را خبر داد و آخآب بجهت ملاقات ایلیا آمد \* و چون آخآب ایلیارا دید آخآب
- ۲۶ و بر او گفت آبا تو هستی که اسرائیل را مضطرب میسازی \* گفت من اسرائیل را
- ۲۷ مضطرب نمیسازم بلکه تو و خاندان پدرت چونکه او امر خداوند را ترک کردید و تو
- ۲۸ پیروی بعلم را نمودی \* پس الان بفرست و تمام اسرائیل را نزد من برکوه گزمل جمع

- کن و انبیای بعلرا نیز چهار صد و پنجاه نفر و انبیای اشیرم را چهار صد نفر که بر سفره
- ۲۰ ایزابل میخوردند \* پس آختاب نزد جمیع بنی اسرائیل فرستاده انبیارا برکوه کرمبل جمع کرد \* و ایلیا بنامی قوم نزدیک آمد گفت تا بکی در میان دو فرقه میلنکند اگر
- ۲۱ یهوه خدا است او را پیروی نمائید و اگر بعل است ویرا پیروی نمائید اما قوم در جواب او هیچ نکفتند \* پس ایلیا بقوم گفت من تنها نیی یهوه باقی مانده ام
- ۲۲ و انبیای بعل چهار صد و پنجاه نفرند \* پس با دو کاو بدهند و یک کاو بجهنم خود انتخاب کرده و آنرا قطعه قطعه نموده آنرا برهیزم بگذارند و آتش نهند و من کاو
- ۲۳ دیگر را حاضر ساخته برهیزم میگذارم و آتش نیمم \* و شما اسم خدای خود را بخوانید و من نام یهوه را خواهم خواند و آن خدائیکه با آتش جواب دهد او خدا
- ۲۴ باشد و نامی قوم در جواب گفتند نیکو گفتی \* پس ایلیا بانبیای بعل گفت یک کاو برای خود انتخاب کرده شما اول آنرا حاضر سازید زیرا که بسیار هستید و بنام
- ۲۵ خدای خود بخوانید اما آتش نکذارید \* پس کاورا که با ایشان داده شده بود گرفتند و آنرا حاضر ساخته نام بعل را از صبح تا ظهر خواند می گفتند ای بعل ما را جواب
- ۲۶ بد لیکن هیچ صدا یا جوابی نبود و ایشان بر مذبحکه ساخته بودند جست و خیز مینمودند \* و بوقت ظهر ایلیا ایشانرا مسخر نموده گفت با آواز بلند بخوانید زیرا که
- ۲۷ او خدا است شاید متفکر است با بخلوت رفته با درسفر میباشد یا شاید که در خواب است و باید او را بیدار کرد \* و ایشان با آواز بلند میخواندند و موافق عادت
- ۲۸ خود خوبشتر را بتیغها و نیزهها مجروح می ساختند بحدیکه خون بر ایشان جاری میشد \* و بعد از گذشتن ظهر تا وقت گذرانیدن هدیه عصری ایشان نیوت میکردند لیکن
- ۲۹ نه آوازی بود و نه کسیکه جواب دهد با توجه نماید \* آنکاه ایلیا بنامی قوم گفت نزد من بیائید و نامی قوم نزد وی آمدند و مذبح یهوه را که خراب شده بود تعمیر
- ۳۰ نمود \* و ایلیا موافق شماره اسباط بنی یعقوب که کلام خداوند بروی نازل شده گفته بود که نام تو اسرائیل خواهد بود دوازده سنگ گرفت \* و بان سنگها
- ۳۱ مذبحی بنام یهوه بنا کرد و کردا کرد مذبح خندقی که کنجایش دو پیمانه بزر داشت ساخت \* و هیزمرا ترتیب داد و کاورا قطعه قطعه نموده آنرا برهیزم گذاشت پس
- ۳۲ گفت چهار ختم از آب بر کرده آنرا بر قربانی سوختنی و هیزم بریزید \* پس گفت

- ۲۵ مار دیگر بکنید و بار دیگر کردند و گفت بار سوم بکنید و بار سوم کردند \* و آب  
 ۳۶ کرد آرد مذبح جاری شد و خندق نیز از آب پرگشت \* و در وقت گذرانیدن هدیه  
 عصری ایلبای نبی نزدیک آمد گفت ای یهوه خدای ابراهیم واسحق و اسرائیل  
 امروز معلوم بشود که تو در اسرائیل خدا هستی و من بنده تو هستم و تمام این کارها را  
 ۲۷ بر من تو کرده ام \* مرا اجابت فرما ای خداوند مرا اجابت فرما تا این قوم  
 ۲۸ بدانند که تو یهوه خدا هستی و اینکه دل ایشان را باز پس گردانیدی \* آنکاه آتش  
 یهوه افتاده قربانی سوختی و هیزم و سنگها و خاک را بلعید و آبراکه در خندق بود  
 ۲۹ لیسید \* و تمامی قوم چون اینرا دیدند بروی خود افتاده گفتند یهوه او خدا است  
 ۳۰ یهوه او خدا است \* و ایلبای ایشان گفت انبیای بعل را بگیرد و یکی از ایشان  
 رهائی نباید پس ایشانرا گرفتند و ایلبای ایشانرا نزد نهر قیشون فرود آورده ایشانرا  
 ۳۱ در آنجا گشت \* و ایلبای به آخاب گفت برآمد اکل و شرب نما زیرا که صدای باران  
 ۳۲ بسیار میآید \* پس آخاب برآمد اکل و شرب نمود و ایلبای برفله کرمل برآمد و بزمین  
 ۳۳ خم شد روی خود را میان زانوهایش گذاشت \* و بخادم خود گفت بالا رفته  
 بسوی دریا نگاه کن و او بالا رفته نگر بست و گفت که چیزی نیست و او گفت  
 ۳۴ هفت مرتبه دیگر برو \* و در مرتبه هفتم گفت که ابناک ابری کوچک بقدر کف  
 دست آدمی از دریا برمیآید او گفت برو و آخاب بگو که عزایه خود را ببند و فرو  
 ۳۵ شو مبادا باران ترا مانع شود \* و واقع شد که در اندک زمانی آسمان از ابر غلیظ  
 ۳۶ و باذ سیاه قام شد و باران سخت بارید و آخاب سوار شد به بزرعیل آمد \* و دست  
 خداوند بر ایلبای نهاده شد کمر خود را بست و پیش روی آخاب دوید تا به بزرعیل  
 رسید \*

### باب نوزدهم

- ۱ و آخاب ایزابل را از آنچه ایلبای کرده و چگونه جمیع انبیارا بشمشیر کشته بود خبر  
 ۲ داد \* و ایزابل رسولی نزد ایلبای فرستاده گفت خدایان من مثل این بلکه زیاده  
 از این عمل نمایند اگر فردا قریب باین وقت جان ترا مثل جان یکی از ایشان  
 ۳ تسازم \* و چون او اینرا فهمید برخاست و بجهت جان خود روانه شد به بشرع که  
 ۴ در بیهودا است آمد و خادم خود را در آنجا و گذاشت \* و خودش سفر بک روز

- بیبابان کرده رفت وزیر درخت آزدجی نشست و برای خویشتن مرگ را خواسته
- ۵ گفت ای خداوند بس است جان مرا بکبر زیرا که از پدر نام بهتر نیستم \* وزیر درخت اردج دراز شد خوابید و اینک فرشته او را لمس کرده بوی گفت برخیز
- ۶ و بخور \* و چون نگاه کرد اینک نزد سرش قرصی نان بربریکهای داغ و کوزه از آب بود پس خورد و آشامید و بار دیگر خوابید \* و فرشته خداوند بار دیگر برکشته
- ۷ او را لمس کرد و گفت برخیز و بخور زیرا که راه برای تو زیاده است \* پس برخاسته خورد و نوشید و بقوت آن خوراک چهل روز و چهل شب تا حوریب که
- ۸ کوه خدا باشد رفت \* و در آنجا بمغاره داخل شد شب را در آن بسر برد و اینک کلام خداوند بوی نازل شد او را گفت ای ایلیا ترا در اینجا چه کار است \* او در جواب گفت بجهت یهوه خدای لشکرها غیرت عظیمی دارم زیرا که بنی اسرائیل عهد ترا ترک نموده مذبحهای ترا منهدم ساخته و انبیای ترا بشمشیر کشته اند و من
- ۹ بتهائی باقی مانده ام و قصد هلاکت جان من نیز دارند \* او گفت بیرون آی و بحضور خداوند در کوه بایست \* و اینک خداوند عبور نمود و باد عظیم سخت کوهها را منشق ساخت و صخرهها را بحضور خداوند خورد کرد اما خداوند در باد
- ۱۰ نبود \* و بعد از باد زلزله شد اما خداوند در زلزله نبود \* و بعد از زلزله آتشی اما خداوند در آتش نبود و بعد از آتش آوازی ملایم و آهسته \* و چون ایلیا اینرا شنید روی خود را بردای خویش پوشانید بیرون آمد و در دهته مغاره ایستاد
- ۱۱ و اینک هانی باو گفت ای ایلیا ترا در اینجا چه کار است \* او در جواب گفت بجهت یهوه خدای لشکرها غیرت عظیمی دارم زیرا که بنی اسرائیل عهد ترا ترک کرده مذبحهای ترا منهدم ساخته اند و انبیای ترا بشمشیر کشته اند و من بتهائی باقی
- ۱۲ مانده ام و قصد هلاکت جان من نیز دارند \* پس خداوند باو گفت روانه شد براه خود بیبابان دمشق برگرد و چون برسی حزائیل را بیادشائی آرام مسح کن \* و یهوه ابن نیشی را بیادشائی اسرائیل مسح نما و الیشع بن شافاط را که از ابل محوله
- ۱۳ است مسح کن تا بجای تو نبی بشود \* و واقع خواهد شد هر که از شمشیر حزائیل رهائی یابد یهوه او را بقتل خواهد رسانید و هر که از شمشیر یهوه رهائی یابد الیشع
- ۱۴ او را بقتل خواهد رسانید \* اما در اسرائیل هفت هزار نفر را باقی خواهم گذاشت

- که تمامی زانوهای ایشان نزد بعل خم نشد و تمامی دهنهای ایشان او را نبوسید است \*
- ۱۹ پس از آنجا روانه شد ایشع بن شافاطرا یافت که شیار میکرد و دوازده جفت کاو پیش وی و خودش با جفت دوازدهم بوده و چون ایلیا از او میگذشت ردای خود را بروی انداخت \*
- ۲۰ او کاوها را ترك کرده از عقب ایلیا دوید و گفت بگذار که پدر و مادر خود را ببوسم و بعد از آن در عقب تو آمم او ویرا گفت برو و برگرد
- ۲۱ زیرا بنوچه کرده ام \* پس از عقب او برگشته يك جفت کاو را گرفت و آنها را ذبح کرده کوشتر با آلات کاوان یخت و بکسان خود داد که خوردند و برخاسته از عقب ایلیا رفت و بخدمت او مشغول شد \*

باب بیستم

- ۱ و بنهد پادشاه آرام تمامی لشکر خود را جمع کرد و سی و دو پادشاه و اسبان و عرابه ها همراهش بودند پس برآمد سامر را محاصره کرد و با آن جنگ نمود \*
- ۲ و رسولان نزد آخاب پادشاه اسرائیل بشهر فرستاده ویرا گفت بنهد چنین
- ۳ میگوید \* نقره تو و طلای تو از آن من است و زنان و پسران مقبول تو از آن من اند \*
- ۴ و پادشاه اسرائیل در جواب گفت ای آقام پادشاه موافق کلام تو من و هر چه دارم از آن تو هستم \* و رسولان بار دیگر آمد گفتند بنهد چنین امر فرموده میگوید بدرستی که من نزد تو فرستاده کنتم که نقره و طلا و زنان و پسران خود را بمن بدهی \*
- ۵ پس فردا قریب باین وقت بندگان خود را نزد تو میفرستم تا خانه ترا و خانه بندگات را جستجو نمایند و هر چه در نظر تو پسندید است بدست خود گرفته خواهند برد \*
- ۶ آنگاه پادشاه اسرائیل تمامی مشایخ زمین را خواند گفت بفهمید و ببینید که این مرد چگونه بدیرا میاندیشد زیرا که چون بجهت زنان و پسرانم و نقره و طلا من فرستاده بود او را انکار نکردم \*
- ۷ آنگاه جمیع مشایخ و تمامی قوم ویرا گفتند او را مشنو و قبول منا \*
- ۸ پس بر رسولان بنهد گفت با تمام پادشاه بگویند هر چه بار اول بیند خود فرستادی بجا خواهم آورد اما اینکار را نمیتوانم کرده پس رسولان مراجعت کرده جواب را باو رسانیدند \*
- ۹ آنگاه بنهد نزد وی فرستاده گفت خدایان مثل این بلکه زیاده از این بمن عمل نمایند اگر کرد سامر کفایت مشتهای

- ۱۱ همه مخلوقها که همراه من باشند بکند \* و پادشاه اسرائیل در جواب گفت و ایرا
- ۱۲ بگوئید آنکه اسلحه میپوشد مثل آنکه میکشاید فخر نکند \* و چون این جوابرا شنید
- در حالیکه او و پادشاهان درخیمهها میکساری مینمودند بندگان خود گفت
- ۱۳ صف آرائی بنائید پس در برابر شهر صف آرائی نمودند \* و اینک نبی نزد آخاب
- پادشاه اسرائیل آمد گفت خداوند چنین میگوید آیا این گروه عظیمرا مبینی هانا
- ۱۴ من امروز آنرا بدست تو تسلیم مینامم تا بدانی که من یهوه هستم \* آخاب گفت
- بواسطه که او در جواب گفت خداوند میگوید بواسطه خادمان سروران کشورها
- ۱۵ گفت کیست که جنکرا شروع کند جواب داد تو \* پس خادمان سروران
- کشورها را سان دید که ایشان دوپست وسی و دو نفر بودند و بعد از ایشان نمائی
- ۱۶ قوم یعنی نمائی بنی اسرائیل را سان دید که هفت هزار نفر بودند \* و در وقت
- ظهر بیرون رفتند و بنهدد با آن پادشاهان یعنی آن سی و سه پادشاه که مددکار او
- ۱۷ میبودند درخیمهها به میکساری مشغول بودند \* و خادمان سروران کشورها اول
- بیرون رفتند و بنهدد کسان فرستاد و ایشان او را خبر داده گفتند که مردمان
- ۱۸ از سامره بیرون میآیند \* او گفت خواه برای صلح بیرون آمد باشند ایشانرا زند
- ۱۹ بگیرد و خواه بجهت جنگ بیرون آمد باشند ایشانرا زند بگیرد \* پس ایشان
- از شهر بیرون آمدند یعنی خادمان سروران کشورها و لشکریکه در عقب ایشان
- ۲۰ بود \* هر کس از ایشان حریف خود را کشت و آرامیان فرار کردند و اسرائیلیان
- ایشانرا تعاقب نمودند و بنهدد پادشاه آرام براسب سوار شد با چند سوار رهائی
- ۲۱ یافتند \* و پادشاه اسرائیل بیرون رفته سواران و عرابهها را شکست داد
- ۲۲ و آرامیانرا بکشتار عظیمی کشت \* و آن نبی نزد پادشاه اسرائیل آمد و برا گفت
- برو و خوبشتر را قوی ساز و متوجه شد بین که چه میکنی زیرا که در وقت تحویل
- ۲۳ سال پادشاه آرام بر تو خواهد برآمد \* و بندگان پادشاه آرام و برا گفتند
- خدایان ایشان خدایان کوهها میباشند و از این سبب بر ما غالب آمدند اما اگر با
- ۲۴ ایشان در همواری جنگ نمائیم هر آینه برایشان غالب خواهیم آمد \* پس باینطور
- عمل نما که هر یک از پادشاهانرا از جای خود عزل کرده بجای ایشان سرداران
- ۲۵ بگذار \* و تو لشکری را مثل لشکریکه از تو تلف شده است اسب بجای اسب



- و عَزْرابه بجای عَزْرابه برای خود بشمار تا با ایشان در هواری جنگ نمائیم و البته برایشان
- ۲۷ غالب خواهیم آمد پس سخن ایشانرا اجابت نموده بهمین طور عمل نمود \* و در وقت تحویل سال بنهدد آرامیان را سان دیک به آفتی برآمد تا با اسرائیل جنگ
- ۲۸ نماید \* و بنی اسرائیل را سان دیکه زاد دادند و بمقابله ایشان رفتند و بنی اسرائیل در برابر ایشان مثل دو کله کوچک بزغاله اردو زدند اما آرامیان زمینرا پر کردند \*
- ۲۹ و آن مرد خدا نزدیک آمد پادشاه اسرائیل را خطاب کرده گفت خداوند چنین میگوید چونکه آرامیان میگویند که یهوه خدای کوهها است و خدای وادیهها نیست لهذا تمام این گروه عظیم را بدست تو تسلیم خواهم نمود تا بدانید که من یهوه هستم \*
- ۳۰ و اینان در مقابل آنان هفت روز اردو زدند و در روز هفتم جنگ باهم پیوستند و بنی اسرائیل صد هزار پیاده آرامیانرا در یک روز کشتند \* و باقی ماندگان بشهر آفتی فرار کردند و حصار بر بیست و هفت هزار نفر از باقی ماندگان افتاد و بنهدد فرار
- ۳۱ کرده در شهر به اطاق اندرونی درآمد \* و بندگانش ویرا گفتند هانا شنیده ام که پادشاهان خاندان اسرائیل پادشاهان حلیم میباشند پس بر کمر خود پلاس و بر سر خود ریسمانها ببندیم و نزد پادشاه اسرائیل بیرون روم شاید که جان ترا زنده نگاه
- ۳۲ دارد \* و پلاس بر کمرهای خود و ریسمانها بر سر خود بسته نزد پادشاه اسرائیل آمد گفتند بند تو بنهدد میگوید تمنا اینکه جام زنده بماند او جواب داد آیا او تا
- ۳۳ حال زنده است او برادر من میباشد \* پس آن مردان تقال نموده آنرا بزودی از دهان وی گرفتند و گفتند برادر تو بنهدد پس او گفت بروید و او را بیاورید
- ۳۴ و چون بنهدد نزد او بیرون آمد او را بر عَزْرابه خود سوار کرد \* و (بنهدد) ویرا گفت شهر هائیرا که پدر من از پدر تو گرفت پس میدم و برای خود در دمشق
- کوچهها بساز چنانکه پدر من در سامه ساخت (در جواب گفت) من ترا باین عهد
- ۳۵ رها میکنم پس با او عهد بست و او را رها کرد \* و مردی از پسران انبیاء
- ۳۶ بر میان خداوند برفیق خود گفت مرا بزن اما آن مرد از زدنش ابا نمود \* و او ویرا گفت چونکه آواز خداوندرا نشنیدی هانا چون از نزد من بروی شیری ترا
- ۳۷ خواهد کشت پس چون از نزد وی رفته بود شیری او را یافته کشت \* و او شخصی
- ۳۸ دیگر را پیدا کرده گفت مرا بزن و آن مرد او را ضربتی زده مجروح ساخت \* پس

- آن نبی رفته بسر راه متظر پادشاه ایستاد و عصابه خود را بر چشمان خود کشید  
 ۲۹ خوبش ترا متنگر نمود \* و چون پادشاه در کذر میبود او پادشاه ندا در داد و گفت  
 که بنده تو میان جنگ رفت و اینک شخصی میل کرده کسیرا نزد من آورد و گفت  
 این مرد را نگاه دار و اگر مفقود شود جان تو بعوض جان او خواهد بود یا یک  
 ۴۰ وزنه نقره خواهی داد \* و چون بنده تو اینجا و آنجا مشغول میبود او غایب شد پس  
 ۴۱ پادشاه اسرائیل و براگفت حکم تو چنین است \* خودت فتوی دادی \* پس  
 بزودی عصابه را از چشمان خود برداشت و پادشاه اسرائیل او را شناخت که  
 ۴۲ یکی از انبیاء است \* او و براگفت خداوند چنین میگوید چون تو مردی را که  
 من بهلاکت سپرده بودم از دست خود رها کردی جان تو بعوض جان او و قوم تو  
 ۴۳ بعوض قوم او خواهند بود \* پس پادشاه اسرائیل پریشان حال و مغموم شد  
 بخانه خود رفت و بسامه داخل شد \*

### باب بیست و یکم

- ۱ و بعد از این امور واقع شد که نابوت بزرعیلی ناکستانی در بزرعیل یهلوی  
 ۲ قصر آخاب پادشاه سامه داشت \* و آخاب نابوت را خطاب کرده گفت  
 ناکستان خود را بمن بده تا باغ سبزی کاری برای من بشود زیرا نزدیک خانه من  
 است و بعوض آن ناکستانی نیکوتر از آن بنو خواهم داد یا اگر در نظرت پسند آید  
 ۳ قیمتش را نقره خواهم داد \* نابوت به آخاب گفت حاشا بر من از خداوند که  
 ۴ ارث اجداد خود را بتو بدهم \* پس آخاب بسبب سخنی که نابوت بزرعیلی باو گفته  
 بود پریشان حال و مغموم شد بخانه خود رفت زیرا گفته بود ارث اجداد خود را  
 ۵ بتو نخواهم داد و بر پستر خود دراز شد رویش را بر کردانید و طعام نخورد \* و زرش  
 ۶ ایزابل نزد وی آمد و براگفت روح تو چرا پریشان است که طعام نخوری \* او  
 و براگفت از اینجه که نابوت بزرعیلی را خطاب کرده گفتم ناکستان خود را بمن  
 بده یا اگر بخواهی بعوض آن ناکستان دیگری بتو خواهم داد و او جواب داد  
 ۷ که ناکستان خود را بتو ندم \* زرش ایزابل باو گفت آیا تو آن بر اسرائیل  
 سلطنت میکنی \* برخیز و غذا بخور و دلت خوش باشد من ناکستان نابوت

- ۸ بزّرعلی را بتو خواهم داد \* آنکاه مکتوبی باسم آخّاب نوشته آنرا بمهر او مختم ساخت و مکتوب را نزد مشایخ و نجبائیکه با نابوت در شهرش ساکن بودند فرستاد \*
- ۹ و در مکتوب بدین مضمون نوشت بروزه اعلان کنید و نابوترا بصدر قوم بنشانید \*
- ۱۰ و دو نفر از بنی بلّعال را پیش او وادارید که براوشهادت داده بگویند که تو خدا
- ۱۱ و پادشاه را کفر گفته پس او را بیرون کشید سنکسار کنید تا بمیرد \* پس اهل شهرش یعنی مشایخ و نجبائیکه در شهر وی ساکن بودند موافق پیغامیکه ایزابل نزد ایشان فرستاده و برحسب مکتوبی که نزد ایشان ارسال کرده بود بعمل
- ۱۲ آوردند \* و بروزه اعلان کرده نابوت را در صدر قوم نشانیدند \* و دو نفر از بنی بلّعال درآمد پیش وی نشستند و آن مردان بلّعال بحضور قوم بر نابوت شهادت داده گفتند که نابوت برخدا و پادشاه کفر گفته است و او را از شهر بیرون کشید
- ۱۴ و برا سنکسار کردند تا بمرد \* و نزد ایزابل فرستاده گفتند که نابوت سنکسار
- ۱۵ شد و مرده است \* و چون ایزابل شنید که نابوت سنکسار شد و مرده است ایزابل باخّاب گفت برخیز و تا کستان نابوت بزّرعلی را که او نخواست آنرا بتو بفرم بدهند
- ۱۶ متصرف شو زیرا که نابوت زنده نیست بلکه مرده است \* و چون آخّاب شنید که نابوت مرده است آخّاب برخاسته بجهت تصرف تا کستان نابوت بزّرعلی فرود آمد \*
- ۱۷ و کلام خداوند نزد ایلیای نشی نازل شد گفت \* برخیز و برای ملاقات
- ۱۸ آخّاب پادشاه اسرائیل که در سامه است فرو شو اینک او در تا کستان نابوت است
- ۱۹ که با تاجا فرو شد تا آنرا متصرف شود \* و او را خطاب کرده بگو خداوند چنین میگوید آیا هم قتل نمودی و هم متصرف شدی و باز او را خطاب کرده بگو خداوند چنین میگوید در جائیکه سکان خون نابوت را لیسیدند سکان خون ترا نیز خواهند
- ۲۰ لیسید \* آخّاب بابلیا گفت ای دشمن من آیا مرا یافتی او جواب داد بلی ترا یافتم
- ۲۱ زیرا تو خود را فروخته تا آنچه در نظر خداوند بداست بجا آوری \* اینک من بر تو بلا آورده ترا بالکل هلاک خواهم ساخت و از آخّاب هر مرد را خواه محبوس
- ۲۲ و خواه آزاد در اسرائیل منقطع خواهم ساخت \* و خاندان ترا مثل خاندان برعام بن نباط و مانند خاندان بعثا ابن آخیا خواهم ساخت بسبب اینکه خشم مرا
- ۲۳ بهیمان آورده و اسرائیل را مرتکب گناه ساخته \* و در باره ایزابل نیز خداوند

- ۲۴ تکلم نموده گفت سگان ایزابل را نزد حصار یزرعیل خواهند خورد \* هرکرا  
از کسان آخاب در شهر ببرد سگان بخورند و هرکرا در صحرا ببرد مرغان هوا  
۲۵ بخورند \* و کسی نبود مثل آخاب که خوبشتر را برای بجا آوردن آنچه در نظر  
۲۶ خداوند بد است فروخت و زنش ایزابل او را اغوا نمود \* و در پیروئی آنها  
رجاسات بسیار مینمود بر حسب آنچه آموخته بود که خداوند ایشانرا از حضور بنی اسرائیل  
۲۷ اخراج نموده بود میکردند \* و چون آخاب این سخنانرا شنید جامه خود را چاک  
۲۸ زده پلاس در بر کرد و روزه گرفته بر پلاس خوابید و بسکوت راه میرفت \* آنکاه  
۲۹ کلام خداوند بر ایلیای تنبئی نازل شد گفت \* آیا آخابرا دیدی چگونه بحضور  
من متواضع شد است پس از اینجهت که در حضور من تواضع مینماید این بلارا در ایام  
وی نیاورم لیکن در ایام پسرش این بلارا بر خاندانش عارض خواهم کردانید \*

### باب بیست و دوم

- ۱ و سه سال گذشت که در میان آرام و اسرائیل جنگ نبود \* و در سال سوم  
۲ یهوُشافاط پادشاه یهودا نزد پادشاه اسرائیل فرود آمد \* و پادشاه اسرائیل  
بخدمان خود گفت آیا نمیدانید که راموت جلعاد از آن ما است و ما از گرفتنش  
۴ از دست پادشاه آرام غافل میباشیم \* پس یهوُشافاط گفت آیا همراه من به راموت  
جلعاد برای جنگ خواهی آمد و یهوُشافاط پادشاه اسرائیلرا جواب داد که من  
چون تو و قوم من چون قوم تو و سواران من چون سواران تو میباشند \*  
۵ و یهوُشافاط پادشاه اسرائیل گفت نمنا اینکه امروز از کلام خداوند مسئلت نمائی \*  
۶ و پادشاه اسرائیل بقدر چهار صد نفر از انبیا جمع کرده بایشان گفت آیا به راموت  
جلعاد برای جنگ بروم یا باز ایستم ایشان گفتند برای خداوند آت را بدست پادشاه  
۷ تسلیم خواهد نمود \* اما یهوُشافاط گفت آیا در اینجا غیر از اینها نبی خداوند نیست  
۸ تا از او سؤال نمائیم \* و پادشاه اسرائیل یهوُشافاط گفت بل مرد دیگر یعنی  
میکیایا ابن مِله هست که بواسطه او از خداوند مسئلت توان کرد لیکن من از او  
نفرت دارم زیرا که درباره من بنیکوی نبوت نمیکند بلکه بیدی و یهوُشافاط گفت  
۹ پادشاه چنین نکوبد \* پس پادشاه اسرائیل یکی از خواجه سرایان خودرا خواند

- ۱۰ گفت میکایا ابن یمله را بزودی حاضر کن \* و پادشاه اسرائیل و یهو شافاط پادشاه یهودا هر یکی لباس خود را پوشید بر کرسی خود در جای وسیع نزد دهنه
- ۱۱ دروازه سامر نشسته بودند و جمیع انبیا بحضور ایشان نبوت میکردند \* و صدقیا ابن گعنه شاخهای آهنین برای خود ساخته گفت خداوند چنین میگوید آرمایانرا
- ۱۲ باینها خواهی زد تا تلف شوند \* و جمیع انبیا نبوت کرده چنین میگفتند بهراموت جلعاد برای و فیروز شو زیرا خداوند آنرا بدست پادشاه تسلیم خواهد نمود \*
- ۱۳ و قاصدی که برای طلیدن میکایا رفته بود او را خطاب کرده گفت اینک انبیا بیک زبان درباره پادشاه نیکو میگویند پس کلام تو مثل کلام یکی از ایشان باشد
- ۱۴ و سخنی نیکو بگوید \* میکایا گفت بجات خداوند قسم که هر آنچه خداوند بمن بگوید
- ۱۵ همانرا خواهم گفت \* پس چون نزد پادشاه رسید پادشاه ویرا گفت ای میکایا آیا بهراموت جلعاد برای جنگ بروم یا باز ایستیم او در جواب وی گفت برای
- ۱۶ و فیروز شو و خداوند آنرا بدست پادشاه تسلیم خواهد کرد \* پادشاه ویرا گفت
- ۱۷ چند مرتبه ترا قسم بدم که باسم یهوه غیر از آنچه راست است بمن نکویی \* او گفت
- تمامی اسرائیل را مثل کله که شبان ندارد بر کوهها پراکنده دیدم و خداوند گفت
- ۱۸ اینها صاحب ندارند پس هر کس بسلامتی بخانه خود برگردد \* و پادشاه اسرائیل
- یهوشافاط گفت آیا ترا نکفتم که درباره من ببنکویی نبوت نمیکند بلکه بیدی \*
- ۱۹ او گفت پس کلام خداوند را بشنوه من خداوند را بر کرسی خود نشسته دیدم
- ۲۰ و تمامی لشکر آسمان نزد وی بطرف راست و چپ ایستاده بودند \* و خداوند گفت
- کیست که آخاب را اغوا نماید تا بهراموت جلعاد برآمد بیفتد و یکی بابتطور سخن
- ۲۱ راند و دیگری بآنطور نکلم نمود \* و آن روح (پلید) بیرون آمد بحضور خداوند
- ۲۲ بایستاد و گفت من او را اغوا میکنم \* و خداوند ویرا گفت بچه چیز او جواب داد
- که من بیرون میروم و در دهان جمیع انبیا بش روح کاذب خواهم بود او گفت
- ۲۳ ویرا اغوا خواهی کرد و خواهی توانست پس برو و چنین بکن \* پس الان خداوند
- روحی کاذب در دهان جمیع این انبیای تو گذاشته است و خداوند درباره تو سخن
- ۲۴ بد گفته است \* آنگاه صدقیا ابن گعنه نزدیک آمد به رخسار میکایا زد و گفت
- ۲۵ روح خداوند بکدام راه از نزد من بسوی تو رفت تا بتو سخن گوید \* میکایا

- جواب داد اینک در روزیکه ببحر اندرونی داخل شده خودرا پنهان کنی آنرا
- ۲۶ خواهی دید \* و پادشاه اسرائیل گفت میکایارا بگیر و او را نزد آمون حاکم شهر
- ۲۷ و یوآش پسر پادشاه بیر \* و بکو پادشاه چنین میفرماید این شخصرا در زندان
- ۲۸ بندازید و او را بنان تنکی و آب تنکی پیورید تا من سلامتی برکردم \* میکایا
- گفت اگر فی الواقع سلامتی مراجعت کنی خداوند من تکلم نغوده است و گفت ای
- ۲۹ قوم جمیعاً بشنوید \* و پادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودا بهراموت
- ۳۰ جلعاد برآمدند \* و پادشاه اسرائیل و یهوشافاط گفت من خودرا متنگر ساخته بجهنک
- میروم و تو لباس خودرا پیوش پس پادشاه اسرائیل خودرا متنگر ساخته بجهنک
- ۳۱ رفت \* و پادشاه آرام سی و دو سردار عرابه‌های خودرا امر کرده گفت نه با
- ۳۲ کوچک و نه با بزرگ بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنگ نمائید \* و چون سرداران
- عرابه‌ها یهوشافاطرا دیدند گفتند بیئنا این پادشاه اسرائیل است پس برگشتند
- ۳۳ تا با او جنگ نمایند و یهوشافاط فریاد برآورد \* و چون سرداران عرابه‌ها دیدند
- ۳۴ که او پادشاه اسرائیل نیست از تعاقب او برگشتند \* اما کسی گمان خودرا بدون
- غرض کشید پادشاه اسرائیل را میان وصلهای زره زد و او به عرابه‌ران خود گفت
- ۳۵ دست خودرا بگردان و مرا از لشکر بیرون ببر زیرا که مجروح شدم \* و در آن روز
- جنگ سخت شد و پادشاهرا در عرابه‌اش بمقابل ارامیان برپا میداشتند و وقت
- ۳۶ غروب مُرد و خون زخمش میان عرابه ریخت \* و هنگام غروب آفتاب در لشکر
- ۳۷ ندا در داده گفتند هر کس بشهر خود و هر کس بولایت خویش برگردد \* و پادشاه
- ۳۸ مُرد و او را بسامن آوردند و پادشاهرا در سامن دفن کردند \* و عرابه‌را در برکه
- سامن شستند و سگان خونشرا لبسیدند و اسلحه‌ها او را شستند. بر حسب کلامیکه
- ۳۹ خداوند گفته بود \* و بقیه وقایع آخاب و هرچه او کرد و خانه عاجی که ساخت
- و تمامی شهرهاییکه بنا کرد آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب
- ۴۰ نیست \* پس آخاب با اجداد خود خواید و پسرش آخزیا بجایش سلطنت
- ۴۱ نمود \* و یهوشافاط بن آسا در سال چهارم آخاب پادشاه اسرائیل بر یهودا
- ۴۲ پادشاه شد \* و یهوشافاط سی و پنج ساله بود که آغاز سلطنت نمود و بیست و پنج
- ۴۳ سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عزوبه دختر شلخی بود \* و در نهمی



طریقهای پدرش آسا سلوک نموده از آنها تجاوز ننمود و آنچه در نظر خداوند راست بود بجا میآورد. مگر اینکه مکانهای بلند برداشته نشد و قوم در مکانهای بلند ۴۴ قربانی همیکذرانیدند و بخور همی سوزانیدند \* و یهوشافاط با پادشاه اسرائیل صلح کرد \* و بقیه وقایع یهوشافاط و تهوریکه نمود و جنگهاییکه کرد آیا در کتاب تواریخ ۴۵ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست \* و بقیه الواطیکه از ایام پدرش آسا باقی ۴۶ ماند بودند آنها را از زمین نابود ساخت \* و در آدوم پادشاهی نبود لیکن وکیلی ۴۷ پادشاهی میکرد \* و یهوشافاط کشتیهای ترشیشی ساخت تا بجهت آوردن طلا ۴۸ به اوفبر بروند اما نرفتند زیرا کشتیها در عصیون جابر شکست \* آنگاه آخزبا ۴۹ ابن آخاب یهوشافاط گفت بگذار که بندکان من با بندکان تو در کشتیها بروند ۵۰ اما یهوشافاط قبول نکرد \* و یهوشافاط با اجداد خود خوابید و با اجدادش ۵۱ در شهر پدرش داود دفن شد و پسرش یهورام در خایش سلطنت نمود \* و آخزبا ۵۲ ابن آخاب در سال هفدهم یهوشافاط پادشاه یهودا بر اسرائیل در سامع پادشاه شد ۵۳ و دو سال بر اسرائیل پادشاهی نمود \* و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بجا میآورد و بطریق پدرش و طریق مادرش و طریق بر بنام بن نیاط که اسرائیل را مرتکب گناه ۵۴ ساخته بود سلوک مینمود \* و بعل را خدمت نموده او را عبادت کرد و بر حسب هر چه پدرش عمل نموده بود خشم یهوه خدای اسرائیل را بهیجان آورد \*

## کتاب دوم پادشاهان

### باب اول

- ۱ و بعد از وفات آخاب مواب بر اسرائیل عاصی شدند \* و آخزیا از پنجره بالاخانه خود که در سامر بود افتاده بیمار شده پس رسولانرا روانه نموده بایشان گفت نزد بعل زبوب خدای عفرون رفته بپرسید که آیا از این مرض شفا خواهم یافت \*
- ۲ و فرشته خداوند به ایلیای تشبی گفت برخیز و بملاقات رسولان پادشاه سامر برآمد بایشان بگو که آیا از اینجهت که خدائی در اسرائیل نیست شما برای سؤال نمودن
- ۳ از بعل زبوب خدای عفرون میروید \* پس خداوند چنین میگوید از بستریکه بر آن برآمدی فرو نخواهی شد بلکه البته خواهی مرد \* و ایلیا رفت و رسولان
- ۴ نزد وی برگشتند و او بایشان گفت چرا برگشتید \* ایشان در جواب وی گفتند شخصی بملاقات ما برآمد ما را گفت بروید و نزد پادشاهی که شمارا فرستاده است
- ۵ مراجعت کرده او را گوئید خداوند چنین میفرماید آیا از اینجهت که خدائی در اسرائیل نیست تو برای سؤال نمودن از بعل زبوب خدای عفرون میفرستی بنا برین
- ۶ از بستریکه بر آن برآمدی فرو نخواهی شد بلکه البته خواهی مرد \* او بایشان گفت هیأت شخصی که بملاقات شما برآمد و این سخنانرا بشما گفت چگونه بود \*
- ۷ ایشان او را جواب دادند مرد موی دار بود و کمر بند چرمی بر کمرش بسته بود او
- ۸ گفت ایلیای تشبی است \* آنکاه سردار پنجاهه را با پنجاه نفرش نزد وی فرستاد
- ۹ و او نزد وی آمد در حالتیکه او بر قلّه کوه نشسته بود و بوی عرض کرد که ای مرد
- ۱۰ خدا پادشاه میگوید بزیر آبی \* ایلیا در جواب سردار پنجاهه گفت اگر من مرد
- ۱۱ خدا هستم آتش از آسمان نازل شد ترا و پنجاه نفر ترا بسوزاند پس آتش از آسمان نازل شد او را و پنجاه نفر ترا بسوخت \* و باز سردار پنجاهه دیگر را با پنجاه نفرش

- نزد وی فرستاد و او ویرا خطاب کرده گفت ای مرد خدا پادشاه چنین میفرماید  
 ۱۲ که بزودی بزیر آبی \* ایلیا در جواب ایشان گفت اگر من مرد خدا هستم آتش  
 از آسمان نازل شده ترا و بنجاه نفرت را بسوزاند پس آتش خدا از آسمان نازل شد  
 ۱۳ اورا و بنجاه نفرشرا بسوخت \* پس سردار بنجاهه سومرا با بنجاه نفرش فرستاد  
 و سردار بنجاهه سوم آمد نزد ایلیا بزانو درآمد و از او التماس نموده گفت که ای  
 مرد خدا نمنا اینکه جان من و جان این بنجاه نفر بندگانت در نظر تو عزیز باشد \*  
 ۱۴ اینک آتش از آسمان نازل شده آن دو سردار بنجاهه اول را با بنجاههای ایشان  
 ۱۵ سوزانید اما الان جان من در نظر تو عزیز باشد \* و فرشته خداوند به ایلیا گفت  
 همراه او بزیر آبی و از او مترس پس برخاسته همراه وی نزد پادشاه فرو شد \*  
 ۱۶ و ویرا گفت خداوند چنین میگوید چونکه رسولان فرستادی تا از بعل زبوب  
 خدای عفرّون سؤال نمایند آیا از این سبب بود که در اسرائیل خدائی نبود که  
 از کلام او سؤال نمائی بنا برین از بستری که بان برآمدی فرو نخواهی شد البته  
 ۱۷ خواهی مرد \* پس او موافق کلامیکه خداوند بایلیا گفته بود مرد و بهورام در سال  
 دوم بهورام بن بهوشافاط پادشاه بهودا در جایش پادشاه شد زیرا که اورا پسری  
 ۱۸ نبود \* و بقیه اعمال آخریا که کرد آبا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل  
 مکتوب نیست \*

## باب دوم

- ۱ و چون خداوند اراده نمود که ایلیارا در کردباد بآسمان بالا برد واقع شد که ایلیا  
 ۲ و الیشع از حجلال روانه شدند \* و ایلیا به الیشع گفت در اینجا همان زیر خداوند مرا  
 بیت ثیل فرستاده است الیشع گفت بجات یهوه و حیات خودت قسم که ترا ترك  
 ۳ نکم پس بیت ثیل رفتند \* و پسران انیائیکه در بیت ثیل بودند نزد الیشع بیرون  
 آمدند ویرا گفتند آیا میدانی که امروز خداوند آقای ترا از فوق سر تو خواهد  
 ۴ برداشت او گفت من هم میدانم خاموش باشید \* و ایلیا با او گفت ای الیشع در اینجا  
 همان زیر خداوند مرا به آرجا فرستاده است او گفت بجات یهوه و بجات خودت  
 ۵ قسم که ترا ترك نکم پس به آرجا آمدند \* و پسران انیائیکه در آرجا بودند نزد  
 الیشع آمدند ویرا گفتند آیا میدانی که امروز خداوند آقای ترا از فوق سر تو بر میدارد

- ۶ او گفت من هم میدانم خاموش باشید \* و ایلیا ویرا گفت در اینجا بمان زیرا خداوند مرا بازدن فرستاده است او گفت بجای نهوه و بجای خودت قسم که ترا نرک
- ۷ نکم بس هر دوی ایشان روانه شدند \* و پنجاه نفر از پسران انبیا رفته در مقابل
- ۸ ایشان از دور ایستادند و ایشان نزد اُردُن ایستاده بودند \* پس ایلیا ردای خویش را گرفت و آنرا بپچید آبرا زد که باینطرف و آنطرف شکافته شد و هر دوی ایشان
- ۹ بر خشکی عبور نمودند \* و بعد از گذشتن ایشان ایلیا به الیشع گفت آنچه را که میخواهی برای تو بکنم پیش از آنکه از نزد تو برداشته شوم بخواه الیشع گفت نصیب مضاعف
- ۱۰ روح تو بر من بشود \* او گفت چیز دشواری خواستی اما اگر چنینکه از نزد تو برداشته شوم مرا بینی از برایت چنین خواهد شد و الا نخواهد شد \* و چون
- ۱۱ ایشان میرفتند و گفتگو میکردند اینک عرابه انشین و اسبان انشین ایشانرا از یکدیگر جدا کرد و ایلیا در کردباد باسمان صعود نمود \* و چون الیشع اینرا بدید فریاد
- برآورد که ای پدرم ای پدرم عرابه اسرائیل و سوارانش \* پس او را دیگر ندید
- ۱۳ و جامه خود را گرفته آنرا به دو حصه چاک زد \* و ردای ایلیارا که از او افتاده بود برداشت و بر کشته بکناره اُردُن ایستاد \* پس ردای ایلیارا که از او افتاده بود
- گرفت و آبرا زده گفت نهوه خدای ایلیا کجاست و چون او نیز آبرا زد باینطرف
- ۱۵ و آنطرف شکافته شد و الیشع عبور نمود \* و چون پسران انبیا که روبروی او در آرجا بودند او را دیدند گفتند روح ایلیا بر الیشع میباشد و برای ملاقات وی
- ۱۶ آمد او را رو بزمین تعظیم نمودند \* و او را گفتند اینک حال با بندگانت پنجاه مرد قوی هستند تمنا اینکه ایشان بروند و آقای ترا جستجو نمایند شاید روح خداوند او را
- ۱۷ برداشته یکی از کوهها یا در یکی از درهها انداخته باشد او گفت مفرستید \* اما بجدی بروی ابرام نمودند که خجل سک گفت بفرستید پس پنجاه نفر فرستادند و ایشان
- ۱۸ سه روز جستجو نمودند اما او را نیافتند \* و چون او در آرجا توقف مینمود ایشان
- ۱۹ نزد وی برگشتند و او بایشان گفت آیا شمارا نکتم که نروید \* و اهل شهر به الیشع گفتند اینک موضع شهر نیکو است چنانکه آقای ما ببینند لیکن آبش ناکوار
- ۲۰ و زمینش بمجاصل است \* او گفت نزد من طشت نوی آورده نمک در آن بکنارید
- ۲۱ پس برایش آوردند \* و او نزد چشمه آب بیرون رفته نمک را در آن انداخت

وگفت خداوند چنین میگوید این آب را شفا دادم که بار دیگر مرگ یا بی حاصلی  
 ۲۲ از آن پدید نیاید \* پس آب تا امروز برحسب مخنیفگی الیشع کفته بود شفا یافت \*  
 ۲۳ واز آنجا بیتل برآمد و چون او براه برمیآمد اطفال کوچک از شهر بیرون  
 ۲۴ آمدند و او را سخریه نمود. گفتند ای کچل برای ای کچل برای \* و او بعقب برگشته  
 ایشانرا دید و ایشانرا باسب بیهوه لعنت کرد و دو خرس از جنکل بیرون آمد چهل  
 ۲۵ و دو پسر از ایشان بدرید \* و از آنجا بکوه کزمل رفت و از آنجا به سامن مراجعت نمود \*

باب سوم

۱ ویهورام بن آخاب در سال هجدهم بهوشافاط پادشاه یهودا در سامن بر اسرائیل  
 ۲ آغاز سلطنت نمود و دوازده سال پادشاهی کرد \* و آنچه در نظر خداوند ناپسند  
 بود بعمل میآورد اما نه مثل پدر و مادرش زیرا که تمثال بعل را که پدرش ساخته  
 ۳ بود دور کرد \* لیکن بکناهان بریمام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته  
 ۴ بود چسپید از آن دوری نورزید \* و میشع پادشاه موآب صاحب موآبی بود  
 ۵ و پادشاه اسرائیل صد هزار بره و صد هزار قوچ با پشم آنها ادا مینمود \* و بعد  
 ۶ از وفات آخاب پادشاه موآب بر پادشاه اسرائیل عاصی شد \* و در آنوقت بهورام  
 ۷ پادشاه از سامن بیرون شد تمامی اسرائیل را سان دید \* و رفت و نزد بهوشافاط  
 پادشاه یهودا فرستاده گفت پادشاه موآب بر من عاصی شده است آیا همراه من برای  
 ۸ مقاتله با موآب خواهی آمد او گفت خواهم آمد من چون تو هستم و قوم من چون  
 ۹ قوم تو و اسبان من چون اسبان تو \* او گفت بکدام راه برویم گفت براه بیابان  
 ۱۰ روزه دور زدند و بجهت لشکر و چار پایانیکه همراه ایشان بود آب نبود \* و پادشاه  
 اسرائیل گفت افسوس که خداوند این سه پادشاه را خوانده است تا ایشانرا بدست  
 ۱۱ موآب تسلیم کند \* و بهوشافاط گفت آیا نبی خداوند در اینجا نیست تا بواسطه او  
 از خداوند مسئلهت نمائیم و یکی از خادمان پادشاه اسرائیل در جواب گفت الیشع  
 ۱۲ بن شافاط که آب بردستهای ایلیا میریخت اینجا است \* و بهوشافاط گفت کلام  
 خداوند با او است پس پادشاه اسرائیل و بهوشافاط و پادشاه ادوم نزد وی فرود

- ۱۳ آمدند \* والیبع بیادشاه اسرائیل گفت مرا با توجه کاراست نزد انبیای پدرت  
وانبیای مادرت برو اما پادشاه اسرائیل ویرا گفت فی زبیرا خداوند این سه پادشاه را  
۱۴ خواند است تا ایشانرا بدست موآب تسلیم نماید \* الیبع گفت بجات یهوه  
صایوت که بحضور وی ایستاده ام قسم که اگر من احترام بهوشافاط پادشاه بهودارا  
۱۵ نگاه نمیداشتم بسوی تو نظر نمی کردم و ترا نمیدیدم \* اما الان برای من مطربی  
۱۶ بیاورید و واقع شد که چون مطرب ساز زد دست خداوند بروی آمد \* و او گفت  
۱۷ خداوند چنین میگوید این وادیرا یرازخند قها بساز \* زیرا خداوند چنین میگوید  
باد نخواهد دید و باران نخواهد دید اما این وادی ازآب یر خواهد شد تا شما  
۱۸ و موآبی شما و بهنام شما بنوشید \* و این در نظر خداوند قلیل است بلکه موآب را  
۱۹ نیز بدست شما تسلیم خواهد کرد \* و تمامی شهرهای حصاردار و همه شهرهای  
بهترین را منهدم خواهید ساخت و همه درختان نیکورا قطع خواهید نمود و جمیع  
چشمه های آبرا خواهید بست و هر قطعه زمین نیکورا با سنگها خراب خواهید  
۲۰ کرد \* و بامدادان در وقت گذرانیدن هدیه اینک آب از راه اَوم آمد و آن  
۲۱ زمینرا ازآب یر ساخت \* و چون تمامی موآبان شنید بودند که پادشاهان برای  
مقاتله ایشان برمیآیند هر که به اسلح جنگ مسلح میشد و هر که بالاتر از آن بود جمع  
۲۲ شدند و بسر حد خود اقامت کردند \* پس بامدادان چون برخاستند و آفتاب  
۲۳ بر آن آب ناید موآبان از آن طرف آبرا مثل خون سرخ دیدند \* و گفتند این خون  
است پادشاهان البته مقاتله کرده بیکدیگر را کشته اند پس حال ای موآبان بغنیمت  
۲۴ بشناید \* اما چون بلشکرگاه اسرائیل رسیدند اسرائیلیان برخاسته موآبانرا شکست  
دادند که از حضور ایشان منهزم شدند و بزمین ایشان داخل شد موآبانرا  
۲۵ میکشند \* و شهرها را منهدم ساختند و بر هر قطعه زمین نیکو هر کس سنگ خود را  
انداخته آنرا یر کردند و تمام چشمه های آبرا مسدود ساختند و تمامی درختان  
خوبرا قطع نمودند لکن سنگهای قبر حارست را در آن واکذاشتند و فلاخن اندازان  
۲۶ آنرا احاطه کرده زدند \* و چون پادشاه موآب دید که جنگ بر او سخت شد  
هفتصد نفر شمشیر زن گرفت که تا نزد پادشاه اَوم را بشکافند اما نتوانستند \*  
۲۷ پس پسر نخستزاده خود را که بجایش میبایست سلطنت نماید گرفته او را بر حصار



بجهت قربانی سوختنی گذرانید و غبط عظیمی بر اسرائیل پدید آمد پس از نزد وی روانه شد بزین خود مراجعت کردند \*

### باب چهارم

وزنی از زنان پسران انبیاء نزد البشع نضرع نموده گفت بندهات شوهرم مُرد و تو میدانی که بندهات از خداوند میترسید و طلبکار او آمد است تا دو پسر مرا برای ۲ بندگی خود ببرد \* البشع ویرا گفت بگو برای تو چکنم و در خانه چه داری او ۳ گفت کینز ترا در خانه چیزی سواي ظرفی از روغن نیست \* او گفت برو و ظرفها ۴ از بیرون از تمامی همسایگان خود طلب کن ظرفهای خالی و بسیار بخواه \* و داخل شد در را بر خودت و پسرانت ببند و در تمامی آنظرفها بریز و هر چه پُر شود بکنار ۵ بگذار \* پس از نزد وی رفته در را بر خود و پسرانش بست و ایشان ظرفها نزد وی آورده او میربخت \* و چون ظرفها را پُر کرده بود یکی از پسران خود گفت ظرفی ۶ دیگر نزد من بیاور او ویرا گفت ظرفی دیگر نیست و روغن باز ایستاد \* پس رفته آن مرد خدا را خیر داد و او ویرا گفت برو و روغنا بفروش و قرض خود را ۷ ادا کرده تو و پسرانت از باقی مانده گذران کنی \* و روزی واقع شد که ۸ البشع بشونیم رفت و در آنجا زنی بزرگ بود که براو ابرام نمود که طعام بخورد و هرگاه ۹ عبور مینمود با آنجا بجهت نان خوردن میل میکرد \* پس آن زن بشوهر خود گفت اینک فهمیدم که این مرد مقدس خدا است که همیشه از نزد ما میکندرد \* پس برای ۱۰ وی بالاخانه کوچک بردیوار بسازیم و بستر و خوان و گرسی و شمعدانی در آن برای وی بگذاریم که چون نزد ما آید در آنجا فرود آید \* پس روزی آنجا آمد و بان ۱۱ بالاخانه فرود آمد در آنجا خوابید \* و بخادم خود چیزی گفت این زن شونیم را ۱۲ بخوان و چون او را خواند او بحضور وی ایستاد \* و او بخادم گفت باو بگو که اینک تمامی این زحمت را برای ما کشید پس برای تو چه شود آیا با پادشاه با ۱۳ سردار لشکر کاری داری \* او گفت فی من در میان قوم خود ساکن هستم \* و او ۱۴ گفت پس برای این زن چه باید کرد چیزی عرض کرد یقین که پسری ندارد ۱۵ و شوهرش سانشورده است \* آنکاه البشع گفت او را بخوان پس ویرا خواند او

- ۱۶ نزد در ابستاد \* وگفت در این وقت موافق زمان حیاتِ بسری در آغوش خواهی  
 ۱۷ گرفت و او گفت نی ای آقام ای مرد خدا بکنیز خود دروغ مگو \* پس آن زن  
 حامله شد در آنوقت موافق زمان حیاتِ بموجب کلامیکه البشع باو گفته بود بسری  
 ۱۸ زائید \* و چون آن پسر بزرگ شد روزی اتفاق افتاد که نزد پدر خود نزد  
 ۱۹ دروکران رفت \* و پدرش گفت آه سر من آه سر من و او بخادم خود گفت و برا  
 ۲۰ نزد مادرش بر \* پس او را برداشته نزد مادرش برد و او بزبانهایش تا ظهر  
 ۲۱ نشست و مرد \* پس مادرش بالا رفته او را بر بستر مرد خدا خوابانید و در را بر او  
 ۲۲ بسته بیرون رفت \* و شوهر خود را آواز داده گفت نمنا اینکه یکی از جوانان  
 ۲۳ والاغی از الاغها بفرستی تا نزد مرد خدا بشتام و برگردم \* او گفت امروز چرا نزد  
 ۲۴ او بروی نه غره ماه و نه سبت است گفت سلامتی است \* پس الاغرا آراسته بخادم  
 ۲۵ خود گفت بران و برو و تا ترا نکوم در راندن کوناهی منا \* پس رفته نزد مرد  
 خدا بکوه گزمل رسید و چون مرد خدا او را از دور دید بخادم خود جیجی گفت  
 ۲۶ که اینک زن شوئی میآید \* پس حال با استقبال وی بشتاب و وبرا بگو آیا ترا  
 سلامتی است و آیا شوهرت سالم و بسرت سالم است او گفت سلامتی است \*  
 ۲۷ و چون نزد مرد خدا بکوه رسید بپایهایش چسبید و جیجی نزدیک آمد تا او را  
 دور کند اما مرد خدا گفت او را و آگذار زیرا که جانش در وی تلخ است و خداوند  
 ۲۸ اینرا از من مخفی داشته مرا خبر نداده است \* وزن گفت آیا بسری از آقام  
 ۲۹ درخواست نمود مگر نگفتم مرا فریب ده \* پس او به جیجی گفت که خود را  
 ببند و عصای مرا بدست گرفته برو و اگر کسی را ملاقات کنی او را نجات مگو و اگر  
 ۳۰ کسی ترا نجات گوید جوابش ده و عصای مرا بر روی طفل بگذار \* اما مادر  
 طفل گفت بجات یهوه و بجات خودت قسم که ترا ترک نکنم پس او برخاسته  
 ۳۱ در عقب زن روانه شد \* و جیجی از ایشان پیش رفته عصارا بر روی طفل نهاد  
 اما نه آواز داد و نه اعتنا نمود پس با استقبال وی برگشته او را خبر داد و گفت که  
 ۳۲ طفل بیدار نشد \* پس البشع بخانه داخل شد دید که طفل مرده و بر بستر او  
 ۳۳ خوابیده است \* و چون داخل شد در را بر هر دو بست و نزد خداوند دعا نمود \*  
 ۳۴ و برآمد بر طفل دراز شد و دهان خود را بر دهان وی و چشم خود را بر چشم او

- ۲۵ و برکنته درخانه يك مرتبه اينطرف وآنطرف بخراميد و برآمد بروی خمشد که
- ۲۶ طفل هفت مرتبه عطسه کرد پس طفل چشمان خود را باز کرد \* و رجیحی را آواز داده گفت این زن شوئیرا بخوان پس او را خواند و چون نزد او داخل
- ۲۷ شد او ویرا گفت پسر خود را بردار \* پس آن زن داخل شد نزد پاهایش افتاد
- ۲۸ و رو بزمین خمشد و پسر خود را برداشته بیرون رفت \* والیسع به جلال برکشت و قحطی درزمین بود و پسران انبیا بحضور وی نشسته بودند و او بخادم
- ۲۹ خود گفت ديك بزرگرا بگذار و آتش بجهت پسران انبیا پیز \* و کسی بصحرا رفت تا سبزیها بچیند و بوته بری یافت و خیارهای بری از آن چید دامن خود را بر
- ۴۰ ساخت و آمد آنها را در ديك آتش خورد کرد زیرا که آنها را نشناختند \* پس برای آن مردمان ریختند تا بخورند و چون قدری آتش خوردند صدا زده گفتند ای مرد
- ۴۱ خدا مرك در ديك است و نتوانستند بخورند \* او گفت آرد بیاورید پس آنرا در ديك انداخت و گفت برای مردم بریز تا بخورند پس هیچ چیز مضر در ديك
- ۴۲ نبود \* و کسی از بعل شلیشه آمد برای مرد خدا خوراك نویر یعنی بیست قرص نان جو و خوشه ها در کيسه خود آورد پس او گفت بمردم بده تا بخورند \*
- ۴۳ خادمش گفت اینقدر را چگونه پیش صد نفر بگذارم او گفت بمردمان بده تا بخورند
- ۴۴ زیرا خداوند چنین میکويد که خواهند خورد و از ایشان باقی خواهد ماند \* پس پیش ایشان گذاشت و بموجب کلام خداوند خوردند و از ایشان باقی ماند \*

### باب پنجم

- ۱ و نعمان سردار لشکر پادشاه آرام در حضور آفایش مردی بزرگ و بلند جاه بود زیرا خداوند بوسیله او آرام را نجات داده بود و آن مرد جبار شجاع ولی ابرص
- ۲ بود \* و فوجهای آرامیان بیرون رفته کنیزی کوچک از زمین اسرائیل به اسیری آوردند و او در حضور زن نعمان خدمت میکرد \* و یحانون خود گفت کاشکه
- ۳ آقام در حضور نبی که در سامع است میبود که او را از برصش شفا میداد \*
- ۴ پس کسی در آمد آقای خود را خبر داده گفت کنیزی که از ولایت اسرائیل است

- ۵ چنین و چنان میگوید \* پس پادشاه آرام گفت یا برو و مکتوبی برای پادشاه اسرائیل میفرستم پس روانه شد و ده وزنه نقره و شش هزار مثقال طلا و ده دست لباس بدست خود گرفت \* و مکتوبرا نزد پادشاه اسرائیل آورد و در آن نوشته بود که آن چون این مکتوب بحضورت برسد اینک بنده خود نَعْمَانَ را نزد تو فرستادم تا او را از برصش شفا دهی \* اما چون پادشاه اسرائیل مکتوبرا خواند لباس خود را درید گفت آیا من خدا هستم که ببرانم و زنم کم که این شخص نزد من فرستاده است تا کسی را از برصش شفا بخشم پس بدانید و ببینید که او بهانه جوئی از من میکند \* اما چون اَلِیَیَاحَ مرد خدا شنید که پادشاه اسرائیل لباس خود را درید است نزد پادشاه فرستاده گفت لباس خود را چرا دریدی او نزد من بیاید تا بدانند که در اسرائیل نیستی هست \* پس نَعْمَانَ با اسبان و عرَبهای خود آمد نزد در خانه اَلِیَیَاحَ ایستاد \* و اَلِیَیَاحَ رسولی نزد وی فرستاده گفت برو و در اَرْدُنْ هفت مرتبه شست و شو تا و کوششت بتو برکشته طاهر خواهی شد \* اما نَعْمَانَ غضبناک شد رفت و گفت اینک کفتم البته نزد من بیرون آمد خواهد ایستاد و اسم خدای خود بَهوَه را خواند و دست خود را بر جای برص حرکت داده ابرص را شفا خواهد داد \* آیا آبانَه و قَرَقَر نهرهای دمشق از جمیع آبهای اسرائیل بهتر نیست آیا در آنها شست و شو نکم تا طاهر شوم پس برکشته باخشم رفت \* اما بندگانش نزدیک آمد او را خطاب کرده گفتند ای پدر ما اگر نبی ترا امری بزرگ گفته بود آیا آنرا بجا نمیآوردی پس چند مرتبه زیاده چون ترا گفته است شست و شو کن و طاهر شو \* پس فرو شد هفت مرتبه در اَرْدُنْ بموجب کلام مرد خدا
- ۱۴ غوطه خورد و گوشت او مثل گوشت طفل کوچک برکشته طاهر شد \* پس او با تمامی جمعیت خود نزد مرد خدا مراجعت کرده داخل شد و بحضور وی ایستاده گفت اینک اکنون دانسته‌ام که در تمامی زمین جز در اسرائیل خدائی نیست و حال
- ۱۶ تمنا اینکه هدیه از بندهات قبول فرمائی \* او گفت بجهت بَهوَه که در حضور وی ایستاده‌ام قسم که قبول نخواهم کرد و هر چند او را ابرام نمود که بپذیرد اما نمود \*
- ۱۷ و نَعْمَانَ گفت اگر نه تمنا اینکه دو بار فاطر از خاک بیندات داده شود زیرا که بعد از این بندهات قربانی سوختنی و ذبیحه نزد خدایان غیر نخواهد گذرانید الا نزد

- ۱۸ یَهُوه \* اما در این امر خداوند بنده ترا عفو فرماید که چون آقام بخانه رمون داخل شد در آنجا بجهت نماید و بردست من نکیه کند و من در خانه رمون سجده تمام
- ۱۹ یعنی چون در خانه رمون سجده کنم خداوند بنده ترا در این امر عفو فرماید \* او
- ۲۰ و برا کفت سلامتی برو و از نزد وی اندک مسافتی برفت \* اما جیحیزی که خادم ایشع مرد خدا بود کفت اینک آقام از گرفتن از دست این نعمان آرای آنچه را که آورده بود امتناع نمود بجات یَهُوه قسم که من از عجب او دویک چیزی
- ۲۱ از او خواهم گرفت \* پس جیحیزی از عجب نعمان شنافت و چون نعمان او را دید که از عجبش میدود از عرابه خود با استقبالش فرود آمد و کفت آیا سلامتی است \*
- ۲۲ او کفت سلامتی است آقام مرا فرستاده میکوید اینک الآن دو جوان از پسران انبیاء از کوهستان افرام نزد من آمده اند نمنا اینکه یک وزنه نقره و دو دست لباس
- ۲۳ بایشان بدهی \* نعمان کفت مرحمت فرموده دو وزنه بکیر پس برا او ابرام نمود تا او دو وزنه نقره را درد و کیسه با دو دست لباس بست و بر دو خادم خود نهاد
- ۲۴ تا بیس او بردند \* و چون بعوقل رسید آنها را از دست ایشان گرفته در خانه گذاشت و آن اشخاص را مرخص کرده رفتند \* و او داخل شد بحضور آقای خود
- ۲۵ ایستاد و ایشع و برا کفت ای جیحیزی از آنجا میائی کفت بنده ات جائی نرفته بود \*
- ۲۶ ایشع و برا کفت آیا دل من همراه تو نرفت هنکامیکه آن مرد از عرابه خود با استقبال تو برکشت آیا این وقت وقت گرفتن نقره و گرفتن لباس و باغات زیتون و تاکستانها
- ۲۷ و کله ها و رمه ها و غلامان و کنیزان است \* پس برص نعمان بتو و بذریعت تو تا باید خواهد چسپید و از حضور وی مبروص مثل برف بیرون رفت \*

### باب ششم

- ۱ و پسران انبیاء به ایشع کفتند که اینک مکانیکه در حضور تو در آن ساکنیم برای
- ۲ ما تنگ است \* پس بازدن بروم و هر یک چوبی از آنجا بکیرم و مکانی برای
- ۳ خود در آنجا بسازیم تا در آن ساکن باشیم او کفت بروید \* و یکی از ایشان کفت
- ۴ مرحمت فرموده همراه بندکانت بیا او جوابداد که میآیم \* پس همراه ایشان روانه
- ۵ شد و چون بازدن رسیدند چوبها را قطع نمودند \* و هنکامیکه یکی از ایشان تیرا

- میرید آهن نبرد رآب افتاد و او فریاد کرده گفت آه ای آقام زیرا که عار به بود \*  
 ۶ پس مرد خدا گفت کجا افتاد و چون جارا بوی نشان داد او چوبی برید در آنجا  
 ۷ آنداخت و آهن را روی آب آورد \* پس گفت برای خود بردار پس دست خود را  
 ۸ دراز کرده آنرا گرفت \* و پادشاه آرام با اسرائیل جنگ میکرد و با بندکان  
 ۹ خود مشورت کرده گفت در فلان جا اردوی من خواهد بود \* اما مرد خدا  
 نزد پادشاه اسرائیل فرستاده گفت با حذر باش که از فلان جا گذر نکنی زیرا که  
 ۱۰ آرمیان بآنجا نزول کرده اند \* و پادشاه اسرائیل بمکانیکه مرد خدا او را خبر داد  
 و ویرا از آن انداز نمود فرستاده خود را از آنجا نه بکبار و نه دوبار محافظت کرد \*  
 ۱۱ و دل پادشاه آرام از این امر مضطرب شد و خادمان خود را خواند بایشان گفت  
 ۱۲ آیا مرا خبر نغیدید که کدام از ما بطرف پادشاه اسرائیل است \* و یکی از خادمانش  
 گفت ای آقام چنین نیست بلکه اَلِیْشَع نَبی که در اسرائیل است پادشاه اسرائیل را  
 ۱۳ از سخنانیکه در خوابگاه خود میکوئی مخبر میسازد \* او گفت بروید و ببینید که او  
 کجا است تا بفرستم و او را بگیرم پس او را خبر دادند که اینک در دُونان است \*  
 ۱۴ پس سواران و عرابه ها و لشکر عظیمی بدانجا فرستاد و ایشان وقت شب آمد  
 ۱۵ شهر را احاطه نمودند \* و چون خادم مرد خدا صبح زود برخاسته بیرون رفت  
 اینک لشکری با سواران و عرابه ها شهر را احاطه نموده بودند پس خادمش ویرا  
 ۱۶ گفت آه ای آقام چه بکنم \* او گفت مترس زیرا آنانیکه با ما ماند از آنانیکه با  
 ۱۷ ایشانند بیشترند \* و اَلِیْشَع دعا کرده گفت ای خدَاوند چشمان او را بکشا تا ببیند  
 ۱۸ از سواران و عرابه های آتشین پُر است \* و چون ایشان نزد وی فرو شدند  
 اَلِیْشَع نزد خدَاوند دعا کرده گفت تَمْنَا اینکه این گروه را بکوری مبتلا سازی پس  
 ۱۹ ایشانرا بموجب کلام اَلِیْشَع بکوری مبتلا ساخت \* و اَلِیْشَع ایشانرا گفت راه این  
 نیست و شهر این نیست از عقب من یائید و شمارا بکسیکه میطلید خواهم رسانید  
 ۲۰ پس ایشانرا بسامه آورد \* و هنگامیکه وارد سامه شدند اَلِیْشَع گفت ای خدَاوند  
 چشمان ایشانرا بکشا تا ببیند پس خدَاوند چشمان ایشانرا کشود و دیدند که اینک  
 ۲۱ در سامه هستند \* آنکاه پادشاه اسرائیل چون ایشانرا دید با اَلِیْشَع گفت ای پدرم



- ۲۳ آیا بزم آیا بزم \* او گفت مزن آیا کسانیرا که بشمشیر و کمان خود اسیر کرده خواهی زده نان و آب پیش ایشان بگذار تا بخورند و بنوشند و نزد آقای خود بروند \*
- ۲۴ پس ضیافتی بزرگ برای ایشان برپا کرد و چون خوردند و نوشیدند ایشانرا مرخص کرد که نزد آقای خویش رفتند . و بعد از آن فوجهای آرام دیگر بزمین
- ۲۵ اسرائیل نیامدند \* و بعد از این واقع شد که بنهدد پادشاه آرام تمام لشکر خود را جمع کرد و برآمد سامه را محاصره نمود \* و قحطی سخت در سامه بود و اینک آنرا محاصره نموده بودند بحدی که سر الاغی بهشتاد پاره نقره و یک ربع قاب جلفوزه
- ۲۶ بیخ پاره نقره فروخته میشد \* و چون پادشاه اسرائیل برپاره گذر مینمود زنی نزد وی فریاد برآورده گفت ای آقایم پادشاه مدد کن \* او گفت اگر خداوند ترا مدد نکند من از کجا ترا مدد کنم آیا از خزمن یا از چرخشت \* پس پادشاه او را گفت ترا چه شد او عرض کرد که این زن بمن گفت پسر خود را به تا امروز او را
- ۲۷ بخورم و پسر مرا فردا خواهم خورد \* پس پسر مرا بپنجم و خوردیم و روز دیگر ۲۰ ویرا گفتم پسر ترا به تا او را بخورم اما او پسر خود را پنهان کرد \* و چون پادشاه سخن زنا شنید رخت خود را بدرید و او برپاره میکشید و قوم دیدند که
- ۲۱ اینک در زیر لباس خود پلاس دربر داشت \* و گفت خدا بمن مثل این بلکه
- ۲۲ زیاده از این بکند اگر سر الیشع بن شافاط امروز برتنش بماند \* و الیشع در خانه خود نشسته بود و مشایخ هراهش نشسته بودند و پادشاه کسیرا از نزد خود فرستاد و قبل از رسیدن قاصد نزد وی الیشع به مشایخ گفت آیا میبینید که این پسر قائل فرستاده است تا سر مرا از تن جدا کند . متوجه باشید وقتی که قاصد برسد در را
- ۲۳ ببندید و او را از در برانید آیا صدای پایهای آفایش در عقبش نیست \* و چون او هنوز بایشان سخن میگفت اینک قاصد نزد وی رسید و او گفت اینک این بلا از جانب خداوند است چرا دیگر برای خداوند انتظار بکش \*

## باب هفتم

۱ و الیشع گفت کلام خداوند را بشنوید خداوند چنین میگوید که فردا مثل این وقت يك كيل آرد نم به يك مثقال و دو كيل جو يك مثقال نزد دروازه سامن

- ۳ فروخته میشود \* و سردار بکه پادشاه بردست وی تکیه مینمود در جواب مرد خدا گفت اینک اگر خداوند بجزها هم در آسمان بسازد آیا این چیز واقع تواند شد
- ۴ او گفت همانا تو بچشم خود خواهی دید اما از آن خواهی خورد \* و چهار مرد مبروص نزد دهنه دروازه بودند و بیکدیگر گفتند چرا ما اینجا بنشینیم تا بمیریم \*
- ۵ اگر کوئیم بشهر داخل شویم همانا فحطی در شهر است و در اینجا خواهیم مُرد و اگر در اینجا بمانیم خواهیم مُرد پس حال برویم و خود را به اُردوی آرامیان بیندازیم اگر ما را زنک نگاه دارند زنک خواهیم ماند و اگر ما را بکشند خواهیم مُرد \* پس وقت شام برخاستند تا به اُردوی آرامیان بروند اما چون بکنار اُردوی آرامیان رسیدند
- ۶ اینک کسی در اینجا نبود \* زیرا خداوند صدای غرابها و صدای اسبان و صدای لشکر عظیمی را در اُردوی آرامیان شنواید و بیکدیگر گفتند اینک پادشاه اسرائیل پادشاهان حَتیان و پادشاهان مصر با نرا بصد ما اجیر کرده است تا بر ما بیایند \*
- ۷ پس برخاسته بوقت شام فرار کردند و خیمهها و اسبان و الاغها و اُردوی خود را بطوریکه بود ترک کرده از ترس جان خود کربخندند \* و آن مبروصان بکنار اُردو آمدند بخیمه داخل شدند و اکل و شرب نموده از اینجا نفع و طلا و لباس گرفته رفتند و آنها را پنهان کردند و برگشته بخیمه دیگر داخل شده از آن نیز بُردند و رفته پنهان کردند \* پس بیکدیگر گفتند ما خوب نمیکیم امروز روز بشارت است و ما خاموش ممانیم و اگر تا روشنائی صبح بتأخیر اندازیم بلائی ما خواهد رسید پس آن
- ۱۰ بیاید برویم و بخانه پادشاه خبر دهیم \* پس رفته در بانان شهر را صدا زدند و ایشانرا مخبر ساخته گفتند به اُردوی آرامیان درآمدیم و اینک در اینجا نه کسی و نه صدای انسانی بود مگر اسبان بسته شده و الاغها بسته شده و خیمهها بحالت خود \* پس
- ۱۱ در بانان صدا زده خاندان پادشاه را در اندرون اطلاع دادند \* و پادشاه در شب برخاست و بخادمان خود گفت بتحقیق شمارا خبر میدهم که آرامیان با چه خواهند کرد میدانند که ما گرسنه هستیم پس از اُردو بیرون رفته خود را در صحرا پنهان کرده اند و میکوبند چون از شهر بیرون آیند ایشانرا زنک خواهیم گرفت و بشهر داخل خواهیم شد \* و یکی از خادمانش در جواب وی گفت بسخ رأس از اسبان باقی مانده که در شهر باقی اند بگیری (اینک آنها مثل تلمی گروه اسرائیل که در آن

- باقی اند باماند نامی گروه اسرائیل که هلاک شده اند میباشند) و بفرستم تا دریافت  
 ۱۴ نمائیم \* پس دو عرابه با اسبها گرفتند و پادشاه از عقب لشکر آرام فرستاده گفت  
 ۱۵ بروید و تحقیق کنید \* پس از عقب ایشان تا اُردُن رفتند و اینک تمامی راه از لباس  
 و ظروفیکه آرامیان از تعبیل خود انداخته بودند پر بود پس رسولان برگشته  
 ۱۶ پادشاهرا مخبر ساختند \* و قوم بیرون رفته اُردوی آرامیانرا غارت کردند و یک  
 کیل اُرد نرم یک مثقال و دو کیل جو یک مثقال بموجب کلام خداوند بفروش  
 ۱۷ رفت \* و پادشاه آن سردار را که بردست وی نکیه مینمود بر دروازه کاشت و خلق  
 او را نزد دروازه پایمال کردند که مُرد بر حسب کلامیکه مرد خدا گفت هنگامیکه  
 ۱۸ پادشاه نزد وی فرود آمد \* و واقع شد بشیخه مرد خدا پادشاهرا خطاب کرده  
 گفته بود که فردا مثل این وقت دو کیل جو یک مثقال و یک کیل اُرد نرم یک  
 ۱۹ مثقال نزد دروازه سامن فروخته خواهد شد \* و آن سردار در جواب مرد خدا  
 گفته بود اگر خداوند بجزه ها هم در آسمان بکشد آیا مثل این امر واقع تواند شد  
 ۲۰ و او گفت اینک بچشمان خود خواهی دید اما ازان نخواستی خورد \* پس او را  
 همچنین واقع شد زیرا خلق او را نزد دروازه پایمال کردند که مُرد \*

باب هشتم

- ۱ و اَلِیْشَعَ بَرْنِی که پسرش را زنگ کرده بود خطاب کرده گفت تو و خاندانت  
 برخاسته بروید و در جائیکه میتوانی ساکن شوی ساکن شو زیرا خداوند قحطی  
 ۲ خوانده است و هم بر زمین هفت سال واقع خواهد شد \* و آن زن برخاسته موافق  
 کلام مرد خدا عمل نمود و با خاندان خود رفته در زمین فلسطینیان هفت سال  
 ۳ مأوا کرد \* و واقع شد بعد از انقضای هفت سال که آن زن از زمین فلسطینیان  
 مراجعت کرده بیرون آمد تا نزد پادشاه برای خانه و زمین خود استغاثه نماید \*  
 ۴ و پادشاه با جِجَری خادم مرد خدا گفت و مینمود و میگفت حال تمام اعمال  
 ۵ عظیمی را که اَلِیْشَعَ بجا آورده است بمن بگو \* و هنگامیکه او برای پادشاه بیان  
 میکرد که چگونه مرده را زنگ نمود اینک زنی که پسرش را زنگ کرده بود نزد پادشاه  
 بجهت خانه و زمین خود استغاثه نمود و جِجَری گفت ای آقای پادشاه این همان زن

- ۶ است و پسر بکه ایشع زنده کرد این است \* و چون پادشاه از زن برسید او ویرا خبر داد پس پادشاه یکی از خواجگان خود را برایش تعیین نموده گفت تمامی مایملک او و تمامی حاصل ملک او را از روزیکه زمین را ترک کرده است تا الان باو رد نما \* و ایشع به دمشق رفت و بنهدد پادشاه آرام بیمار بود و باو خبر داده
- ۸ گفتند که مرد خدا اینجا آمد است \* پس پادشاه به حزائیل گفت هدیه بدست خود گرفته برای ملاقات مرد خدا برو و بواسطه او از خداوند سؤال نما که آیا
- ۹ از این مرض خود شفا خواهم یافت \* و حزائیل برای ملاقات وی رفته هدیه بدست خود گرفت یعنی بار چهل شتر از نمائی نفیس دمشق و آمد بحضور وی ایستاد و گفت پسر ت بنهدد پادشاه آرام مرا نزد تو فرستاده میگوید آیا از این
- ۱۰ مرض خود شفا خواهم یافت \* و ایشع ویرا گفت برو و او را بگو البته شفا توانی یافت لیکن خداوند مرا اعلام نموده است که هر آینه او خواهد مرد \* و چشم خود را خیره ساخته بروی نکر بست تا خجل گردید پس مرد خدا بگریست \*
- ۱۲ و حزائیل گفت آقام چرا گریه میکند او جواب داد چونکه ضرریرا که تو بنی اسرائیل خواهی رسانید میدانم \* قلعه های ایشانرا آتش خواهی زد و جوانان ایشانرا بشمشیر خواهی کشت و اطفال ایشانرا خورد خواهی نمود و حامله های ایشانرا شکم پاره خواهی کرد \* و حزائیل گفت بنده تو که سک است کیست که چنین عمل عظیمی بکند ایشع گفت خداوند بر من نموده است که تو پادشاه آرام خواهی شد \* پس از نزد ایشع روانه شد نزد آقای خود آمد و او ویرا گفت ایشع ترا
- ۱۵ چه گفت او جواب داد من گفت که البته شفا خواهی یافت \* و در فردای آنروز محافرا گرفته آنرا در آب فرو برد و بررویش کسترد که مرد و حزائیل در جایش
- ۱۶ پادشاه شد \* و در سال پنجم بورام بن آخاب پادشاه اسرائیل وقتیکه یهوشافاط هنوز پادشاه یهودا بود یهورام بن یهوشافاط پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود \*
- ۱۷ و چون پادشاه شد سی و دو ساله بود و هشت سال در اورشلیم پادشاهی کرد \*
- ۱۸ و بطریق پادشاهان اسرائیل بخویکه خاندان آخاب عمل مینمودند سلوک نمود زیرا که دختر آخاب زن او بود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بعمل میآورد \*
- ۱۹ اما خداوند بخاطر بنده خود داود نخواست که یهودارا هلاک سازد چونکه ویرا

- ۲۰ وعده داده بود که اورا و پسرانشرا همیشه اوقات چراغی بدهد \* و در آیام وی  
 ۲۱ ادم از زبردست یهودا عاصی شد پادشاهی بر خود نصب کردند \* و بورام با  
 نامی عزابه های خود بصعب رفتند و در شب برخاسته ادومیانرا که اورا احاطه  
 نموده بودند و سرداران عزابه هارا شکست داد و قوم بخیمه های خود فرار کردند \*  
 ۲۲ و ادم از زبردست یهودا تا امروز عاصی شده اند و لینه نیز در آنوقت عاصی شد \*  
 ۲۳ و بقیه وقایع بورام و آنچه کرد آیا در کتاب تواریخ آیام پادشاهان یهودا مکتوب  
 ۲۴ نیست \* و بورام با پدران خود خواهید و در شهر داود با پدران خود دفن شد  
 ۲۵ و پسرش آخزیا بجایش پادشاهی کرد \* و در سال دوازدهم بورام بن آخاب  
 ۲۶ پادشاه اسرائیل آخزیا ابن بهورام پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود \* و آخزیا  
 چون پادشاه شد بیست و دو ساله بود و یک سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم  
 ۲۷ مادرش عتلیا دختر عمری پادشاه اسرائیل بود \* و بطریق خاندان آخاب سلوک  
 نموده آنچه در نظر خداوند ناپسند بود مثل خاندان آخاب بعمل میآورد زیرا که  
 ۲۸ داماد خاندان آخاب بود \* و با بورام بن آخاب برای مقاتله با حزائیل پادشاه  
 ۲۹ آرام به راموت جلعاد رفت و آرامیان بورام را مجروح ساختند \* و بورام پادشاه  
 یزرعیل مراجعت کرد تا از جراحتها تیکه آرامیان بوی رسانید بودند هنگامیکه با  
 حزائیل پادشاه آرام جنگ مینمود شفا یابد \* و آخزیا ابن بهورام پادشاه یهودا  
 یزرعیل فرود آمد تا بورام بن آخاب را عیادت نماید چونکه مریض بود \*

### باب نهم

- ۱ و ایلشع نبی یکی از پسران انبیارا خواند باو گفت کمر خود را ببند و ابن حقه  
 ۲ روغن را بدست خود گرفته به راموت جلعاد برو \* و چون بانجا رسیدی پهلو این  
 یهوشافاط بن نمشی را پیدا کن و داخل شد اورا از میان برادرانش برخیزان و اورا  
 ۳ به اطاق خلوت ببر \* و حقه روغن را گرفته بسرش بریز و بسو خداوند چنین  
 میگوید که ترا پادشاهی اسرائیل مسح کردم پس در را باز کرده فرار کن و در تنک  
 ۴ ما \* پس آن جوان یعنی آن نبی جوان به راموت جلعاد آمد \* و چون بدانجا  
 رسید اینک سرداران لشکر نشسته بودند و او گفت ای سردار با تو سخنی دارم

- ۶ یهو گفت بکدام يك از جمع ما گفت بنو ای سردار \* پس او برخاسته بخانه داخل شد و روغن را بسرش ریخته و براگفت یهو خدای اسرائیل چنین میگوید
- ۷ که ترا برقوم خداوند یعنی بر اسرائیل پادشاهی مسح کردم و خاندان آقای خود آخاب را خواهی زد تا من انتقام خون بندکان خود انبیارا و خون جمیع بندکان
- ۸ خداوند را از دست ایزابیل بکشم \* و تمامی خاندان آخاب هلاک خواهند شد و از آخاب هر مرد را و هر بسته و رها شد در اسرائیل را منقطع خواهم ساخت \*
- ۹ و خاندان آخاب را مثل خاندان برعام بن نباط و مانند خاندان بعشا ابن آخیا خواهم ساخت \* و سکان ایزابیل را در ملک بزرعیل خواهند خورد و دفن کنند
- ۱۰ نخواهد بود پس در را باز کرده بگریخت \* و یهو نزد بندکان آقای خویش بیرون آمد و کسی و براگفت آیا سلامتی است و این دیوانه برایچه نزد تو آمد ایشان گفت
- ۱۱ شما این مرد و کلامشرا میدانید \* گفتند چنین نیست ما را اطلاع به پس او گفت چنین و چنان بمن تکلم نموده گفت که خداوند چنین میفرماید ترا پادشاهی اسرائیل
- ۱۲ مسح کردم \* آنگاه ایشان تعجب نموده هر کدام رخت خود را گرفته آنرا زیر او بروی زینه نهادند و گرانارا نواخته گفتند که یهو پادشاه است \* لهذا یهو این
- یهوشافاط بن نثنی بر بورام بشوید و بورام خود و تمامی اسرائیل راموت جلعاد را
- ۱۳ از خزائیل پادشاه آرام نگاه میداشتند \* اما یهورام پادشاه به بزرعیل مراجعت کرده بود تا از جراحتهائی که آرامیان باو رسانید بودند و قتیکه با خزائیل پادشاه
- آرام جنگ میفود شفا یابد. پس یهو گفت اگر رای شما این است مکنارید
- ۱۴ که کسی رها شد از شهر بیرون رود مبادا رفته به بزرعیل خبر برساند \* پس یهو بعزابه سوار شد به بزرعیل رفت زیرا که بورام در آنجا بستری بود و آخزیا پادشاه
- ۱۵ یهودا برای عیادت بورام فرود آمد بود \* پس دید بانی بر برج بزرعیل ایستاده بود و جمعیت یهورا و قتیکه میآمد دید و گفت جمعیتی میبینم و یهورام گفت سواری
- ۱۶ گرفته باستقبال ایشان بفرست تا بپرسد که آیا سلامتی است \* پس سوار سه باستقبال وی رفت و گفت پادشاه چنین میفرماید که آیا سلامتی است یهو جواب داد که ترا با سلامتی چه کار است. بعقب من برگرد و دید بان خبر داده گفت که
- ۱۷ قاصد نزد ایشان رسید اما بر نیامد \* پس سوار دیگری فرستاد و او نزد



- ایشان آمد و گفت پادشاه چنین میفرماید که آیا سلامتی است بیهو جواب داد ترا
- ۲۰ با سلامتی چه کار است بعقب من برگرد \* و دیدن بان خبر داده گفت که نزد ایشان رسید اما برنگردد و راندن مثل راندن بیهو ابن نمشی است زیرا که بدبوانکی
- ۲۱ میراند \* و بیهورام گفت حاضر کنید پس عزابه او را حاضر کردند و بیهورام پادشاه اسرائیل و آخزیا پادشاه یهودا هر یک بر عزابه خود بیرون رفتند و با استقبال
- ۲۲ بیهو بیرون شد او را در ملک نابوت بزریعی یافتند \* و چون بیهورام بیهورا دید گفت ای بیهو آیا سلامتی است او جواب داد چه سلامتی مادامیکه زناکاری
- ۲۳ مادرت ایزابل و جادوگرئی وی اینقدر زیاد است \* آنگاه بیهورام دست خود را
- ۲۴ برگردانید فرار کرد و به آخزیا گفت ای آخزیا خیانت است \* و بیهو کیان خود را بقوت تمام کشید در میان بازوهای بیهورام زد که تیر از دلش بیرون آمد و در عزابه
- ۲۵ خود افتاد \* و بیهو به بدقر سردار خود گفت او را برداشته در حصه ملک نابوت بزریعی بینداز و بیاید آور که چگونه و قتیکه من و تو با هم از عقب پدرش آخاب
- ۲۶ سوار میبودم خداوند این و خیر را درباره او فرمود \* خداوند میگوید هر آینه خون نابوت و خون پسرانش را دیروز دیدم و خداوند میگوید که در این ملک بتو مکافات خواهم رسانید پس الان او را بردار و بموجب کلام خداوند او را در این
- ۲۷ ملک بینداز \* اما چون آخزیا پادشاه یهودا اینرا دید براه خانه بوستان فرار کرد و بیهو او را تعاقب نموده فرمود که او را بزنید و او را نیز در عزابه اش بفرار جور
- ۲۸ که نزد بیلعام است (زدند) و او تا مجدو فرار کرده در آنجا مرد \* و خادمانش او را در عزابه باورشلم بردند و او را در مزار خودش در شهر داود با پدرانش دفن
- ۲۹ کردند \* و در سال یازدهم یورام بن آخاب آخزیا بر یهودا پادشاه شد \*
- ۳۰ و چون بیهو به بزریعی آمد ایزابل اینرا شنید سره بچشان خود کشید و سر خود را
- ۳۱ زینت داده از پنجه نکر بست \* و چون بیهو بدروازه داخل شد او گفت آیا
- ۳۲ زمریرا که آقای خود را کشت سلامتی بود \* و او بسوی پنجه نظر افکند گفت کیست که بطرف من باشد کیست \* پس دو سه نفر از خواجگان سوی او نظر
- ۳۳ کردند \* و او گفت او را بیندازید پس او را بزیر انداختند و قدری از خونس
- ۳۴ بردبار و اسبان با شید شد و او را پایمال کرد \* و داخل شد به آکل و شرب مسفول

کشت پس گفت این زن ملعونرا نظر کنید و او را دفن نمائید زیرا که دختر پادشاه  
 ۲۵ است \* اما چون برای دفن کردنش رفتند جز کاسه سر و پایها و کفهای دست  
 ۲۶ چیزی از او نیافتند \* پس بر کشته و برا خبر دادند و او گفت اینکلام خداوند  
 است که بواسطه بند خود ایلّیای تَشِیّی نکلّم نموده گفت که مکان گوشت ایزابلرا  
 ۲۷ در مَلِک بَزْرَعِیل خواهند خورد \* و لاش ایزابل مثل سر کین بروی زمین در مَلِک  
 بَزْرَعِیل خواهد بود بطوریکه نخواهند گفت که این ایزابل است \*

باب دهم

۱ و هفتاد پسر آخاب در سامع بودند پس بیهو مکتوبی نوشته بسامع نزد سروران  
 ۲ بَزْرَعِیل که مشایخ و مریان پسران آخاب بودند فرستاده گفت \* اکنون چون این  
 مکتوب بشما برسد چونکه پسران آقای شما و عترت‌ها و اسبان و شهر حصاردار  
 ۳ و اسلحه با شماست \* پس بهترین و نیکوترین پسران آقای خود را انتخاب کرده او را  
 ۴ برگزینی پدرش بنشانید و بجهت خانه آقای خود جنک نمائید \* اما ایشان بشدت  
 ترسان شدند و گفتند اینک دو پادشاه نتوانستند با او مقاومت نمایند پس ما چگونه  
 ۵ مقاومت خواهیم کرد \* پس ناظر خانه و رئیس شهر و مشایخ و مریانرا نزد بیهو  
 فرستاده گفتند ما بندکان تو هستیم و هر چه با بفرمائی بجا خواهیم آورده کسیرا  
 ۶ پادشاه نخواهیم ساخت آنچه در نظر تو پسند آید بعمل آور \* پس مکتوبی دیگر  
 بایشان نوشت و گفت اگر شما با من هستید و سخن مرا خواهید شنید سرهای پسران  
 آقای خود را بکوبید و فردا مثل اینوقت نزد من به بَزْرَعِیل بیائید و آن پادشاه  
 زادکان که هفتاد نفر بودند نزد بزرگان شهر که ایشانرا تربیت میکردند میبودند \*  
 ۷ و چون آن مکتوب نزد ایشان رسید پادشاه زادکانرا گرفته هر هفتاد نفرا کشتند  
 ۸ و سرهای ایشانرا درسبدها گذاشته بَبَزْرَعِیل نزد وی فرستادند \* و قاصدی  
 آمد او را خبر داد و گفت سرهای پسران پادشاهرا آوردند او گفت آنها را بدو  
 ۹ نوده نزد دهنته دروازه تا صبح بگذارید \* و بامدادان چون بیرون رفت بایستاد  
 و بتامی قوم گفت شما عادل هستید اینک من بر آقای خود شوریدم او را کشتیم اما  
 ۱۰ کیست که جمیع اینهارا کشته است \* پس بدانید که او کلام خداوند که خداوند

- در بارهٔ خاندان آخاب گفته است حرفی بزمین نخواهد افتاد و خداوند آنچه را که  
 ۱۱ بواسطهٔ بند خود ایلیا گفته بجا آورده است \* و بیهو جمع باقی ماندگان خاندان  
 آخاب را که در یزرعیل بودند کشت و تمامی بزرگانش و صدقایش و کاهنانش را تا  
 ۱۲ از برایش کسی باقی نماند \* پس برخاسته و روانه شد بسامن آمد و چون در راه  
 ۱۳ بیت عقد شبانان رسید \* بیهو برادران آخزیا پادشاه یهودا دوچار شد گفت  
 شما کیستید گفتند برادران آخزیا هستیم و میائیم تا پسران پادشاه و پسران ملکه را  
 ۱۴ نجات کوئیم \* او گفت اینهارا زند بگیری پس ایشانرا زند گرفتند و ایشانرا که  
 ۱۵ چهل و دو نفر بودند نزد چاه بیت عقد کشتند که از ایشان احدی رهائی نیافت \*  
 و چون از آنجا روانه شد به یهوناداب بن رکاب که با استقبال او میآمد برخورد  
 و او را نجات نموده گفت که آیا دل تو راست است مثل دل من با دل تو  
 یهوناداب جواب داد که راست است گفت اگر هست دست خود را بمن بند پس  
 ۱۶ دست خود را باو داد و او و برادر خود بعزابه برکشید \* و گفت همراه من بیا  
 ۱۷ و غیر تیکه برای خداوند دارم بین و او را بر عزابه وی سوار کردند \* و چون بسامن  
 رسید تمامی باقی ماندگان آخاب را که در سامن بودند کشت بحدیکه اثر او را نابود  
 ۱۸ ساخت بر حسب کلامیکه خداوند به ایلیا گفته بود \* پس بیهو تمامی قومرا  
 جمع کرده ایشان گفت آخاب بعل را پرستش قلیل کرد اما بیهو او را پرستش  
 ۱۹ کثیر خواهد نمود \* پس الان جمیع انبیای بعل و جمیع پرستندگان و جمیع کهنه  
 او را نزد من بخوانید و احدی از ایشان غایب نباشد زیرا قصد ذبح عظیمی برای  
 بعل دارم هر که حاضر نباشد زند نخواهد ماند اما بیهو اینرا از راه حمله کرد تا  
 ۲۰ پرستندگان بعل را هلاک سازد \* و بیهو گفت محفلی مقدس برای بعل تقدیس  
 ۲۱ نمائید و آنرا اعلان کردند \* و بیهو نزد تمامی اسرائیل فرستاد و تمامی پرستندگان  
 بعل آمدند و احدی باقی نماند که نیامد و بخانه بعل داخل شدند و خانه بعل سر  
 ۲۲ تا سر پُرشد \* و بناظر مخزن لباس گفت که برای جمیع پرستندگان بعل لباس  
 ۲۳ بیرون آور و او برای ایشان لباس بیرون آورد \* و بیهو و یهوناداب بن رکاب  
 بخانه بعل داخل شدند و پرستندگان بعل گفت نفیث کرده دریافت کنید که  
 ۲۴ کسی از بندگان یهوه در اینجا با شما نباشد مگر بندگان بعل و بس \* پس داخل

- شدند تا ذباح و قربانیهای سوختنی بگذرانند و بیهوشستاند نفر برای خود بیرون در کماشته بود و گفت اگر یک نفر از اینانیکه بدست شما سپردم رهائی یابد خون شما ۲۵ بعوض جان او خواهد بود \* و چون از گذرانیدن قربانی سوختنی فارغ شدند بیهو بشاطران و سرداران گفت داخل شه ایشانرا بکشید و کسی بیرون نیاید پس ایشانرا بدم شمشیر کشتند و شاطران و سرداران ایشانرا بیرون انداختند پس بشهر ۲۶ بیت بعل رفتند \* و نمائیرا که در خانه بعل بود بیرون آورده آنها را سوزانیدند \* ۲۷ و نمائیل بعل را شکستند و خانه بعل را منهدم ساخته آنرا تا امروز مزبله ساختند \* ۲۸ پس بیهو اثر بعل را از اسرائیل نابود ساخت \* اما بیئو از پیروئی کناهان بر بعام ۲۹ بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود بر نکشت یعنی از کوساله های طلا که ۳ در بیت بیل ودان بود \* و خداوند بیهو گفت چونکه نیکوئی کردی و آنچه در نظر من پسند بود بجا آوردی و موافق هر چه در دل من بود با خانه آخاب عمل نمودی ۳۱ از اینجهه پسران تو نا پشت چهارم برگرسی اسرائیل خواهند نشست \* اما بیئو توجه نمود تا بمای دل خود در شریعت بیهو خدای اسرائیل سلوک نماید و از کناهان بر بعام که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود اجتناب نمود \* ۳۲ و در آن ایام خداوند بمنقطع ساختن اسرائیل شروع نمود و حزائیل ایشانرا در تمامی ۳۳ حدود اسرائیل میزد \* یعنی از اَرزُدَن بطرف طلوع آفتاب تمامی زمین جاعاد و جادیان و راوینیان و منسیانرا از عروعبیر که بروادئ آرنون است و جلعاد ۳۴ و باشان \* و بقیه وقایع بیهو و هر چه کرد و تمامی همور او آیا در کتاب تواریح ایام ۳۵ پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست \* پس بیهو با پدران خود خواهید و او را ۳۶ در سامر دفن کردند و پسرش بیهو آخاز بجایش پادشاه شد \* و ایامیکه بیهو در سامر بر اسرائیل سلطنت نمود بیست و هشت سال بود \*

### باب یازدهم

- ۱ و چون عتلیا مادر آخزیا دید که پسرش مرده است او برخاست و تمامی خانواده ۲ سلطنت را هلاک ساخت \* اما بیهو شیخ دختر یورام پادشاه که خواهر آخزیا بود بیوایش پسر آخزیا را گرفت و او را از میان پسران پادشاه که کشته شدند دزدید

- ۲ اورا با دایه اش در اطاق خوابگاه از عتلیا پنهان کرد و او کشته نشد \* و او نزد وی در خانه خداوند شش سال مخفی ماند و عتلیا بر زمین سلطنت مینمود \*
- ۴ و در سال هفتم بهو یاداع فرستاده بوزباشیهای کربتیان و شاطرانرا طلبید و ایشانرا نزد خود بخانه خداوند آورده با ایشان عهد بست و ایشان در خانه خداوند قسم داد و پسر پادشاهرا با ایشان نشان داد \* و ایشانرا امر فرموده گفت کاریکه باید بکنید این است يك ثلث شما که در سبت داخل میشوید بدین بانی خانه پادشاه مشغول باشید \* و ثلث دیگر بدروازه سور و ثلثی بدروازه که پشت شاطران است حاضر باشید و خانه را دیدن بانی نمائید که کسی داخل نشود \* و دو دسته شما یعنی جمیع آنانیکه در روز سبت بیرون میروید خانه خداوندرا نزد پادشاه دیدن بانی نمائید \* و هر کدام سلاح خودرا بدست گرفته باطراف پادشاه احاطه نمائید و هر که از میان صفها درآید کشته گردد و چون پادشاه بیرون رود یا داخل شود نزد او بمانید \* پس بوزباشیها موافق هر چه بهو یاداع کاهن امر فرمود عمل نمودند و هر کدام کسان خودرا خواه از آنانیکه در روز سبت داخل میشدند و خواه از آنانیکه در روز سبت بیرون میرفتند برداشته نزد بهو یاداع کاهن آمدند \*
- ۱۰ و کاهن نیزهها و سپرها را که از آن داود پادشاه و در خانه خداوند بود بیوزباشیها داد \* و هر یکی از شاطران سلاح خودرا بدست گرفته از طرف راست خانه تا طرف چپ خانه بپهلوی مذبح و بپهلوی خانه باطراف پادشاه ایستادند \* و او پسر پادشاهرا بیرون آورده تاج بر سرش گذاشت و شهادت را باو داد و او را بیادشاهی نصب کرده مسح نمودند و دستک زده گفتند پادشاه زنده بماند \*
- ۱۲ و چون عتلیا آواز شاطران و قومرا شنید نزد قوم بخانه خداوند داخل شد \*
- ۱۴ و دید که اینک پادشاه بر حسب عادت نزد ستون ایستاده و سروران و گزنا نوازان نزد پادشاه بودند و تمامی قوم زمین شادی میکردند و گزناهارا مینواختند پس عتلیا لباس خودرا دریده صدا زد که خیانت خیانت \* و بهو یاداع کاهن بوزباشیها را که سرداران فوج بودند امر فرموده ایشانرا گفت اورا از میان صفها بیرون کنید و هر که از عقب او برود بشمشیر کشته شود زیرا کاهن فرموده بود که در خانه خداوند کشته نگردد \* پس او را راه دادند و از راهیکه اسبان بخانه

- ۱۷ پادشاه میآمدند رفت و در آنجا کشته شد \* و بهو یاداع در میان خداوند و پادشاه  
 ۱۸ و قوم عهد بست ناقوم خداوند باشند و همچنین در میان پادشاه و قوم \* و نمائی قوم  
 زمین بخانه بعل رفته آنرا منهدم ساختند و مذبحهایش و نمائیشرا خورد درم شکستند  
 و کاهن بعل متانرا رو بروی مذبحها کشتند و کاهن ناظران برخانه خداوند کاشت \*  
 ۱۹ و بوزباشیها و کر بنیان و شاطران و نمائی قوم زمینرا برداشته ایشان پادشاهرا از خانه  
 خداوند بزیر آوردند و براه دروازه شاطران بخانه پادشاه آمدند و او برگری  
 ۲۰ پادشاهان بنشست \* و نمائی قوم زمین شادی کردند و شهر آرامی یافت و عتبارا  
 ۲۱ نزد خانه پادشاه بشمشیر کشتند \* و چون یوآش پادشاه شد هفت ساله بود \*

### باب دوازدهم

- ۱ در سال هفتم بیهو یوآش پادشاه شد و چهل سال در اورشلیم پادشاهی کرد  
 ۲ و اسم مادرش صیه از بترشیع بود \* و بیهوآش آنچه را که در نظر خداوند پسند بود  
 ۳ در تمام روزهاییکه بیهو یاداع کاهن اورا تعلیم میداد بجا میآورد \* مگر اینکه مکانهای  
 بلند برداشته نشد و قوم هنوز در مکانهای بلند قربانی میکردانیدند و بخور میسوزانیدند \*  
 ۴ و بیهوآش بکاهنان گفت تمام نقره موقوفاتیکه بخانه خداوند آورده شود یعنی  
 نقره راجع و نقره هرکس بر حسب نفوسیکه برای او تقویم شده است و هر نقره که  
 ۵ در دل کسی بگذرد که آنرا بخانه خداوند بیاورد \* کاهنان آنرا نزد خود بگیرند  
 هرکس از آشنای خود و ایشان خرابیهای خانه را هر جا که در آن خرابی پیدا کنند  
 ۶ تعمیر نمایند \* اما چنان واقع شد که در سال بیست و سوم بیهوآش پادشاه کاهنان  
 ۷ خرابیهای خانه را تعمیر نکرده بودند \* و بیهوآش پادشاه بیهو یاداع کاهن و سایر  
 کاهنان را خواند بایشان گفت که خرابیهای خانه را چرا تعمیر نکرده اید پس الان  
 ۸ نقره دیگر از آشنایان خود مکیرید بلکه آنرا بجهت خرابیهای خانه بدهید \* و کاهنان  
 ۹ راضی شدند که نه نقره از قوم بگیرند و نه خرابیهای خانه را تعمیر نمایند \* و بیهو یاداع  
 کاهن صندوقی گرفته و سوراخی در سرپوش آن کرده آنرا بپهلوی مذبح بطرف  
 راست راهیکه مردم داخل خانه خداوند میشدند گذاشت و کاهنانیکه مستحظان  
 ۱۰ در بودند نمائی نقره را که بخانه خداوند میآوردند در آن گذاشتند \* و چون دیدند



- که نفر بسیار در صندوق بود کاتب پادشاه و رئیس گهنه برآمد نفره را که در خانه  
 ۱۱ خداوند یافت میشد در کیسه ها بسته حساب آنرا میدادند \* و نفره را که حساب آن  
 داده میشد بدست کارکنان آنیکه بر خانه خداوند گماشته بودند میسپردند و ایشان آنرا  
 ۱۲ بجان و بنایان که در خانه خداوند کار میکردند صرف می نمودند \* و بعماران  
 و سنک تراشان و بجهت خریدن چوب و سنگهای تراشید برای تعمیر خرابیهای خانه  
 ۱۳ خداوند و بجهت هر خرجی که برای تعمیر خانه لازم میبود \* اما برای خانه خداوند  
 ۱۴ طاسهای نفر و کلکیرها و کاسه ها و گزناها و هیچ ظرفی از طلا یا نفر از نندیکه بخانه  
 خداوند می آوردند ساخته نشد \* زیرا که آنرا بکارکنان دادند تا خانه خداوند را  
 ۱۵ بآن تعمیر نمایند \* و از کسانی که نفر را بدست ایشان میدادند تا بکارکنان  
 ۱۶ بسپارند حساب نمیگرفتند زیرا که ایشان بامانت رفتار می نمودند \* اما نفر قربانیهای  
 جرم و نفر قربانیهای گناهرا بخانه خداوند می آوردند چونکه از آن کاهنان میبود \*  
 ۱۷ آنکاه حزائیل پادشاه آرام برآمد با جت جنگ نمود و آنرا تسخیر کرد پس حزائیل  
 ۱۸ توجه نموده بسوی اورشلیم برآمد \* و بهوش پادشاه یهودا تمامی موقوفات  
 پدرانش بهوشفاظ و بهورام و آخزیا پادشاهان یهودا وقف نموده بودند و موقوفات  
 خود و تمامی طلا را که در خزانه های خانه خداوند و خانه پادشاه یافت شد گرفته  
 ۱۹ آنرا نزد حزائیل پادشاه آرام فرستاد و او از اورشلیم برفت \* و بقیه وقایع یوش  
 ۲۰ و هر چه کرد آیا در کتاب نوارخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست \* و خادمانش  
 برخاسته فتنه انگیزند و بوش را در خانه ملو براهیکه بسوی سلی فرو میرود  
 ۲۱ کشتند \* زیرا خادمانش بوزاکار بن شیمت و بهوزاباد بن شومیر او را زدند که  
 مرد و او را با پدرانش در شهر داود دفن کردند و پسرش امصیا در جایش  
 سلطنت نمود \*

### باب سیزدهم

- ۱ در سال بیست و سوم یوش بن آخزیا پادشاه یهودا بهوشاخاز بن بهوش بر اسرائیل  
 ۲ در سامن پادشاه شد هفتاد سال سلطنت نمود \* و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود  
 بعمل آورد و در بی کاهان بر نام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود  
 ۳ سلوک نموده از آن اجتناب نکرد \* پس غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد

- ایشانرا بدست حَرائیل پادشاه آرام و بدست بَنهَدَد بسر حَرائیل همه روزها تسبیح نمود \* و بیهواخاز نزد خداوند نضرع نمود و خداوند او را اجابت فرمود زیرا که تنگی اسرائیل را دید که چگونه پادشاه آرام ایشانرا بتنگ میآورد \* و خداوند نجات دهندگی با اسرائیل داد که ایشان از زبردست آرمیان بیرون آمدند و بنی اسرائیل مثل ایام سابق در خیمه های خود ساکن شدند \* اما از کاهان خانه برُبعام که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود اجتناب ننموده در آن سلوک کردند و ایشان نیز در سامن ماند \* و برای بیهواخاز از قوم بجز بخواه سوار وده عترابه وده هزار پیاده وانگذاشت زیرا که پادشاه آرام ایشانرا تلف ساخته وایشانرا پایمال کرده مثل غبار کردانید بود \* و بقیه وقایع بیهواخاز و هرچه کرد و نهور او آبا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست \* پس بیهواخاز با پدران خود خوابید و او را در سامن دفن کردند و پسرش بوآش در جایش سلطنت نمود \*
- ۱۰ و در سال سی و هفتم بوآش پادشاه بهودا بهوآش بن بیهواخاز بر اسرائیل در سامن پادشاه شد و شانزده سال سلطنت نمود \* و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد و از تمامی کاهان برُبعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود اجتناب نکرده در آنها سلوک می نمود \* و بقیه وقایع بوآش و هرچه کرد و نهور او که چگونه با امصیا پادشاه بهودا جنگ کرد آبا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست \* و بوآش با پدران خود خوابید و برُبعام برگزینی وی نشست و بوآش با پادشاهان اسرائیل در سامن دفن شد \* و ایشع بیماری که از آن مرد مریض شد و بوآش پادشاه اسرائیل نزد وی فرو شد بر او بگریست و گفت ای پدر من ای پدر من ای عرابه اسرائیل و سوارانش \* و ایشع و برا گفت کمان و تیرها بگیر و برای خود کمان و تیرها گرفت \* و پادشاه اسرائیل گفت کمانرا بدست خود بگیر پس آنرا بدست خود گرفت و ایشع دست خود را بردست پادشاه نهاد \*
- ۱۷ و گفت بنجره را بسوی مشرق باز کن پس آنرا باز کرد و ایشع گفت بینداز پس انداخت و او گفت تیر ظفر خداوند یعنی تیر ظفر بر آرام زیرا که آرمیانرا در آفتاب شکست خواهی داد تا تلف شوند \* و گفت تیرها را بگیر پس گرفت و پادشاه اسرائیل گفت زمینرا بزن پس سه مرتبه آنرا زده باز ایستاد \* و مرد خدا باو ختم

- نموده گفت میبایست پنج شش مرتبه زده باشی آنکاه آرامیانرا شکست میدادی نا  
 ۲۰ تلف میشدند اما حال آرامیانرا فقط سه مرتبه شکست خواهی داد \* وَالْيَسَعَ  
 وفات کرد واورا دفن نمودند ودر وقت تحویل سال لشکرهای موآب بزمین  
 ۲۱ درآمدند \* وواقع شد که چون مردی را دفن میکردند آن لشکر را دیدند وآن  
 مرده را درقبر الیسع انداختند وچون آن میت بهاستخوانهای الیسع برخورد زند  
 ۲۲ کشت وپایهای خود ایستاد \* وحرّائیل پادشاه آرام اسرائیل را درتئای ایام  
 ۲۳ بهوآخاز بتنگ آورد \* اما خداوند برایشان رأفت وترحم نموده بخاطر عهد خود  
 که با ابراهیم واسحق ویعقوب بسته بود بایشان التفات کرد ونخواست ایشانرا  
 ۲۴ هلاک سازد وایشانرا ازحضور خود هنوز دور نینداخت \* پس حرّائیل پادشاه  
 ۲۵ آرام مُرد وپسرش بنهدد بجایش پادشاه شد \* وبهوآش بن بهوآخاز شهرهائیرا که  
 حرّائیل ازدست پدرش بهوآخاز بجنک گرفته بود ازدست بنهدد بن حرّائیل باریس  
 گرفت وبهوآش سه مرتبه اورا شکست داده شهرهای اسرائیل را استرداد نمود \*

### باب چهاردهم

- ۱ درسال دوّم یوآش بن بهوآخاز پادشاه اسرائیل آمصیا بن یوآش پادشاه بهوردا  
 ۲ آغاز سلطنت نمود \* ویست وپنج ساله بود که پادشاه شد ویست ونه سال  
 ۳ دراورشلیم پادشاهی کرد واسم مادرش بهوعدّان اورشلمی بود \* وانچه درنظر  
 خداوند پسند بود بعمل آورد امانه مثل پدرش داود بلکه موافق هرچه پدرش  
 ۴ یوآش کرده بود رفتار مینمود \* لیکن مکانهای بلند برداشته نشد وقوم هنوز  
 ۵ درمکانهای بلند قربانی میکردانیدند وبنجور میسوزانیدند \* وهنکامیکه سلطنت  
 دردستش مستحکم شد خادمان خودرا که پدرش پادشاه را کشته بودند بقتل  
 ۶ رسانید \* اما پسران قانلانرا نکشت بموجب نوشته کتاب توراۀ موسی که خداوند  
 امر فرموده وگفته بود پدران بجهت پسران کشته نشوند وپسران بجهت پدران مقتول  
 ۷ نگردند بلکه هرکس بجهت گناه خود کشته شود \* واوده هزار نفر از آدومیانرا  
 دروادئی ملح کشت وسالعرا درجنک گرفت وآنرا تا بامروز یقتیل نامید \*  
 ۸ آنکاه آمصیا رسولان نزد بهوآش بن بهوآخاز بن بهو پادشاه اسرائیل فرستاده

- ۶ گفت ییانا با یکدیگر مقابله نمایند \* و بهوآش پادشاه اسرائیل نزد آمصیا پادشاه  
یهودا فرستاده گفت شترخار لبنان ترد سرو آزاد لبنان فرستاده گفت دختر  
خود را بپسر من بزنی به اما حیوان وحشی که در لبنان بود کدر کرده شترخارا  
۱۰ پایمال نمود \* آذومرا البته شکست دادی و دلت ترا مغرور ساخته است پس فخر  
نموده در خانه خود بمان زیرا برای چه بلارا برای خود بر میانگیزی تا خودت  
۱۱ و یهودا همراهت بیفتد \* اما آمصیا کوش نداد پس بهوآش پادشاه اسرائیل  
بر آمد و او و آمصیا پادشاه یهودا در بیت شمس که در یهودا است با یکدیگر  
۱۲ مقابله نمودند \* و یهودا از حضور اسرائیل منهنم شد هر کس بجمعه خود فرار  
۱۳ کرد \* و بهوآش پادشاه اسرائیل آمصیا ابن بهوآش بن آخزیا پادشاه یهودا را  
در بیت شمس گرفت و باورشلم آمد حصار اورشلیم را از دروازه افرام تا دروازه  
۱۴ زاویه یعنی چهار صد ذراع منهدم ساخت \* و نمائی طلا و نقره و نمائی ظروفی را که  
در خانه خداوند و در خزانهها خانه پادشاه یافت شد و بر غمغان گرفته بسامره  
۱۵ مراجعت کرد \* و بقیه اعمالی که بهوآش کرد و نهوآر او و چگونگی با آمصیا پادشاه  
یهودا جنگ کرد آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست \*  
۱۶ و بهوآش با پدران خود خواهید و با پادشاهان اسرائیل درسامره دفن شد و پسرش  
۱۷ برعام در جایش پادشاه شد \* و آمصیا ابن یوآش پادشاه یهودا بعد از وفات  
۱۸ بهوآش بن یهوآخاز پادشاه اسرائیل پانزده سال زندگانی نمود \* و بقیه وقایع  
۱۹ آمصیا آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست \* و در اورشلیم  
بروی فتنه انگیزند پس او به لاکیش فرار کرد و از عقبش به لاکیش فرستاده او را  
۲۰ در آنجا کشتند \* و او را بر اسبان آوردند و با پدران خود در اورشلیم در شهر داود  
۲۱ دفن شد \* و نمائی قوم یهودا عزریبارا که شانزده ساله بود گرفته او را بجای  
۲۲ پدرش آمصیا پادشاه ساختند \* او را یلت را بنا کرد و بعد از آنکه پادشاه با پدران  
۲۳ خود خواهید بود آنرا برای یهودا استرداد ساخت \* و در سال پانزدهم آمصیا  
بن یوآش پادشاه یهودا برعام بن بهوآش پادشاه اسرائیل درسامره آغاز سلطنت  
۲۴ نمود و چهل و یک سال پادشاهی کرد \* و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بعمل  
آورده از نمائی کاهان برعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود اجتناب

۲۵ نمود \* او حدود اسرائیل را از مدخل حَمات تا دریای عَرَبَه استرداد نمود  
 موافق کلامیکه یَهُوه خدای اسرائیل بواسطه بند خود یونس بن آمَتائی نبی که  
 ۲۶ از جَت حافر بود گفته بود \* زیرا خداوند دید که مصیبت اسرائیل بسیار تلخ  
 بود چونکه نه محبوس و نه آزادی باقی ماند و معاونی بجهت اسرائیل وجود نداشت \*  
 ۲۷ اما خداوند بخوا ساختن نام اسرائیل از زبر آسمان تکلم نمود لهذا ایشانرا بدست  
 ۲۸ بَرُبَعام بن یوآش نجات داد \* وبقیة وقایع بَرُبَعام و آنچه کرد و تموز او که  
 چگونه جنگ نمود و چگونه دمشق و حمانرا که از آن یهودا بود برای اسرائیل  
 ۲۹ استرداد ساخت آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست \* پس  
 بَرُبَعام با پدران خود یعنی با پادشاهان اسرائیل خواهید و پسرش زَکَرِیَّا در جایش  
 سلطنت نمود \*

### باب پانزدهم

۱ و در سال بیست و هفتم بَرُبَعام پادشاه اسرائیل عَزْرِیَّا ابن آمَصِیا پادشاه یهودا  
 ۲ آغاز سلطنت نمود \* و شانزده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و دو سال در اورشلیم  
 ۳ پادشاهی کرد و اسم مادرش بَکْلیای اورشلمی بود \* و آنچه در نظر خداوند پسند  
 ۴ بود موافق هر چه پدرش آمَصِیا کرده بود بجا آورد \* لیکن مکانهای بلند برداشته  
 نشد و قوم هنوز در مکانهای بلند قربانی میکردنراندند و بخور مبسوزانیدند \*  
 ۵ و خداوند پادشاهرا مبتلا ساخت که تاروز وفاتش ابرص بود و در مریضخانه ساکن  
 ۶ ماند و یونام پسر پادشاه برخانه او بود و بر قوم زمین داوری مینمود \* وبقیة  
 ۷ وقایع عَزْرِیَّا و هر چه کرد آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست \*  
 ۸ پس عَزْرِیَّا با پدران خود خواهید و او را با پدرانش در شهر داود دفن کردند  
 ۹ و پسرش یونام در جایش پادشاه شد \* در سال سی و هشتم عَزْرِیَّا پادشاه  
 یهودا زَکَرِیَّا ابن بَرُبَعام بر اسرائیل در سامن پادشاه شد و شش ماه پادشاهی کرد \*  
 ۱۰ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بخوبیکه پدرانش میکردند بعمل آورد و از کاهان  
 بَرُبَعام بن نباط که اسرائیلرا مرتکب گناه ساخته بود اجتناب نمود \* پس شاورم  
 بن یایش بر او شوریدند او را در حضور قوم زد و کشت و بجایش سلطنت نمود \*

- ۱۱ وبقیة وقایع زکریا اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است \*
- ۱۲ این کلام خداوند بود که آنرا به یهوه خطاب کرده گفت پسران تو نا پشت چهارم
- ۱۳ برگرستی اسرائیل خواهند نشست پس همچنین بوقوع پیوست \* در سال سی و نهم
- ۱۴ عزریا پادشاه یهودا شلوم بن بایش پادشاه شد و یک ماه در سامر سلطنت نمود \*
- ۱۵ و منخیم بن جادی از ترصه برآمد بسامر داخل شد و شلوم بن بایش را در سامر زده اورا کشت و بجایش سلطنت نمود \* وبقیة وقایع شلوم و فتنه که
- ۱۶ کرد اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است \* آنکاه منخیم تیصیح را با هر چه که در آن بود و حدودش را از ترصه زد از انبجهه که برای او باز
- ۱۷ نکردند آنرا زد و تمامی زنان حامله اش را شکم پاره کرد در سال سی و نهم
- عزریا پادشاه یهودا منخیم بن جادی بر اسرائیل پادشاه شد و ده سال در سامر
- ۱۸ سلطنت نمود \* و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد و از کناهان بر بنعام
- ۱۹ بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود اجتناب ننمود \* پس قول پادشاه آشور بر زمین هبوم آورد و منخیم هزار وزنه نقره به قول داد تا دست او
- ۲۰ باوی باشد و سلطنت را در دستش استوار سازد \* و منخیم این نقدا را بر اسرائیل یعنی بر جمیع متولان گذاشت تا هر یک از ایشان پنجاه مثقال نقره بپادشاه آشور بدهند
- ۲۱ پس پادشاه آشور مراجعت نموده در زمین اقامت ننمود \* وبقیة وقایع منخیم و هر چه
- ۲۲ کرد آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست \* پس منخیم با
- ۲۳ پدران خود خوابید و پسرش قحعیاً بجایش پادشاه شد \* و در سال پنجاهم
- عزریا پادشاه یهودا قحعیاً ابن منخیم بر اسرائیل در سامر پادشاه شد و دو سال
- ۲۴ سلطنت نمود \* و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد و از کناهان بر بنعام
- ۲۵ بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود اجتناب ننمود \* و یکی از سردارانش قحح بن رملیا براو شورید و اورا با آرجوب و آریه در سامر در قصر
- خانه پادشاه زد و باوی پنجاه نفر از بنی جلعاد بودند پس اورا کشته بجایش
- ۲۶ سلطنت نمود \* وبقیة وقایع قحعیاً و هر چه کرد اینک در کتاب تواریخ ایام
- ۲۷ پادشاهان اسرائیل مکتوب است \* در سال پنجاه و دوم عزریا پادشاه
- یهودا قحح بن رملیا بر اسرائیل در سامر پادشاه شد و بیست سال سلطنت نمود \*



- ۲۸ آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد و از کاهان بر بنام بن تباط که اسرائیل را  
 ۲۹ مرتکب گناه ساخته بود اجتناب نمود \* در ایام قح پادشاه اسرائیل تغلت  
 فلاسر پادشاه آشور آمد عبون و آبل بیت معکه و یانوح و قادش و حاصور  
 ۳۰ و جلعاد و جلیل و نمای زمین نبتالی را گرفته ایشانرا با شور باسیری برد \* و در  
 سال بیستم یونام بن عزریا هوشع بن ایله بر قح بن رملیا بشورید و او را زده گشت  
 ۳۱ و در جایش سلطنت نمود \* و بنیه و قابع قح و هرچه کرد اینک در کتاب نوارمخ  
 ۳۲ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است \* در سال دوم قح بن رملیا پادشاه  
 ۳۳ اسرائیل یونام بن عزریا پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود \* او بیست و پنج ساله بود  
 که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش بروشا  
 ۳۴ دختر صادوق بود \* آنچه در نظر خداوند شایسته بود موافق هر آنچه پدرش  
 ۳۵ عزریا کرد بعمل آورد \* لیکن مکانهای بلند برداشته نشد و قوم در مکانهای بلند  
 هنوز قربانی میکردارینند و بخور میسوزانیدند و او باب عالی خانه خداوند را بنا  
 ۳۶ نمود \* و بنیه و قابع یونام و هرچه کرد آبا در کتاب نوارمخ ایام پادشاهان یهودا  
 ۳۷ مکتوب نیست \* در آن ایام خداوند شروع نموده رصین پادشاه آرام و قح  
 ۳۸ بن رملیارا بر یهودا فرستاد \* پس یونام با پدران خود خواهید و در شهر پدرش  
 داود با پدران خود دفن شد و پسرش آحاز بجایش سلطنت نمود \*

### باب شانزدهم

- ۱ در سال هفدهم قح بن رملیا آحاز بن یونام پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود \*  
 ۲ و آحاز بیست ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود و آنچه  
 ۳ در نظر یهوه خدایش شایسته بود موافق پدرش داود عمل نمود \* و نه فقط  
 ۴ براه پادشاهان اسرائیل سلوک نمود بلکه پسر خود را نیز از آتش گذرانید موافق  
 ۵ رجاسات اُمتهائیکه خداوند ایشانرا از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود \*  
 ۶ و در مکانهای بلند و تلها و زیر هر درخت سبز قربانی میکردارینند و بخور میسوزانید \*  
 ۷ آنکاه رصین پادشاه آرام و قح بن رملیا پادشاه اسرائیل باورشلم برای جنگ  
 ۸ بر آمد آحاز را محاصره نمودند اما نتوانستند غالب آیند \* در آنوقت رصین پادشاه

- ۷ آرام ایلتر را برای آرامیان استرداد نمود و یهود را از ایلت اخراج نمود و آرامیان به ایلت داخل شد تا امروز در آن ساکن شدند \* و آحاز رسولان نزد تغلت فلاسر پادشاه آشور فرستاده گفت من یمن نو و یسر تو هستم پس برآمد مرا از دست پادشاه
- ۸ آرام و از دست پادشاه اسرائیل که بضد من برخاسته اند رهائی ده \* و آحاز نهن و طلا لیرا که در خانه خداوند و در خزانه های خانه پادشاه یافت شد گرفته آنرا نزد پادشاه آشور پیشکش فرستاد \* پس پادشاه آشور و برا اجابت نمود و پادشاه آشور
- ۹ بدمشق برآمد آنرا گرفت و اهل آنرا به قیر باسیری برد و رصین را بغل رسانید \* و آحاز پادشاه برای ملاقات تغلت فلاسر پادشاه آشور بدمشق رفت و منبج را که در دمشق بود دید و آحاز پادشاه شیبه مذبح و شکل آنرا بر حسب تمامی صنعتش
- ۱۰ نزد اوریای کاهن فرستاد \* و اوریای کاهن مذبحی موافق آنچه آحاز پادشاه از دمشق فرستاده بود بنا کرد و اوریای کاهن تا وقت آمدن آحاز پادشاه از دمشق آنرا همچنان ساخت \* و چون پادشاه از دمشق آمد پادشاه مذبح را دید و پادشاه مذبح
- ۱۱ نزدیک آمد بر آن قربانی گذرانید \* و قربانی سوختنی و هدیه آردی خود را سوزانید
- ۱۲ و هدیه ریختنی خویش را ریخت و خون ذباج سلامتی خود را بر مذبح پاشید \* و مذبح بر ریختن را که پیش خداوند بود آنرا از روبروی خانه از میان مذبح خود و خانه
- ۱۳ خداوند آورده آنرا بطرف شمالی آن مذبح گذاشت \* و آحاز پادشاه اوریای کاهن را امر فرموده گفت قربانی سوختنی صبح و هدیه آردی شام و قربانی سوختنی پادشاه و هدیه آردی او را با قربانی سوختنی تمامی قوم زمین و هدیه آردی ایشان و هدایای ریختنی ایشان بر مذبح بگردان و تمامی خون قربانی سوختنی و تمامی
- ۱۴ خون ذباج را بر آن پاش اما مذبح بر ریختن برای من باشد تا مسئلت تمام \* پس
- ۱۵ اوریای کاهن بروفق آنچه آحاز پادشاه امر فرموده بود عمل نمود \* و آحاز پادشاه حاشیه پایه ها را برید حوض را از آنها برداشت و در باچه را از بالای کوان بر ریخت که
- ۱۶ زیر آن بودند فرود آورد و آنرا بر سنگ فرشی گذاشت \* و رواقی سبت را که در خانه بنا کرده بودند و راهبر که پادشاه از بیرون بان داخل میشد در خانه
- ۱۷ خداوند بخاطر پادشاه آشور تغییر داد \* و بنیه اعمال آحاز که کرد آیا در
- ۱۸ کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست \* پس آحاز با پدران خود

خواید و با بدران خویش در شهر داود دفن شد و پسرش حزقیاء در جایش پادشاه شد \*

### باب هفتم

- ۱ در سال دوازدهم آحاز پادشاه یهودا هوشع بن ایلا بر اسرائیل در سامع پادشاه
- ۲ شد و نه سال سلطنت نمود \* و آنچه در نظر خداوند نایسند بود بعمل آورد اما
- ۳ نه مثل پادشاهان اسرائیل که قبل از او بودند \* و شلمناسر پادشاه آشور بضد وی
- ۴ برآمد هوشع بند او شد و برای او پیشکش آورد \* اما پادشاه آشور در هوشع
- خیانت یافت زیرا که رسولان نزد سوا پادشاه مصر فرستاده بود و پیشکش مثل
- هر سال نزد پادشاه آشور فرستاده پس پادشاه آشور او را بند نهاده در زندان
- ۵ انداخت \* و پادشاه آشور بر تمامی زمین هجوم آورده بسامع برآمد و آنرا سه سال
- ۶ محاصره نمود \* و در سال نهم هوشع پادشاه آشور سامع را گرفت و اسرائیل را با آشور
- باسیری برد و ایشانرا در حلق و خابور بر نهر جوزان و در شهرهای مادیان سکونت
- ۷ داد \* و از اینجهت که بنی اسرائیل بیهوه خدای خود که ایشانرا از زمین مصر
- از زبردست فرعون پادشاه مصر بیرون آورده بود گناه ورزیدند و از خدایان
- ۸ دیگر ترسیدند \* و در فرایض اُمتهائیکه خداوند از حضور بنی اسرائیل استخراج
- ۹ نموده بود و در فرایضیکه پادشاهان اسرائیل ساخته بودند سلوک نمودند \* و بنی
- اسرائیل بخلاف بیهوه خدای خود کارهائیرا که درست نبود سراً بعمل آوردند
- و در جمیع شهرهای خود از بُرجهای دیدبانان نا شهرهای حصاردار مکانهای بلند
- ۱۰ برای خود ساختند \* و تمثال و آشیرم بر هر تل بلند و زیر هر درخت سبز برای
- ۱۱ خویشان ساختند \* و در آن جایها مثل اُمتهائیکه خداوند از حضور ایشان راند
- بود در مکانهای بلند بخور سوزانیدند و اعمال زشت بجا آورده خشم خداوند را بهیچان
- ۱۲ آوردند \* و بتهارا عبادت نمودند که در باره آنها خداوند بایشان گفته بود این
- ۱۳ کار را مکنید \* و خداوند بواسطه جمیع انیاء و جمیع راینان بر اسرائیل و بر یهودا
- شهادت میداد و میگفت از طریقهای زشت خود بازگشت ننمائید و اوامر و فرایض
- مرا موافق تمامی شریعتیکه بیدران شما امر فرمودم و بواسطه بندکان خود انیاء نزد
- ۱۴ شما فرستادم نگاه دارید \* اما ایشان اطاعت ننموده کردنهای خود را مثل

- کردنهای پدران ایشان که بیوه خدای خود ایمان نیلوردند سخت کردانیدند \*
- ۱۵ و فریاض او و عهدیکه با پدران ایشان بسته و شهادت را که بایشان داده بود ترك نمودند و پیروئی باطل نموده باطل کردیدند و امتهای را که به اطراف ایشان بودند و خداوند ایشانرا درباره آنها امر فرموده بود که مثل آنها عمل منمائید پیروی کردند \*
- ۱۶ و تمامی اوامر بیوه خدای خود را ترك کرده بتهای ریخته شد یعنی دو کوساله برای خود ساختند و اشیر را ساخته بتامی لشکر آسمان سجد کردند و بعل را عبادت نمودند \*
- ۱۷ و پسران و دختران خود را از آتش گذرانیدند و فالگیره و جادوگری نموده خویشتر را فروختند تا آنچه در نظر خداوند ناپسند بود به عمل آورده خشم او را بهیجان بیاورند \*
- ۱۸ پس از اینجه غضب خداوند بر اسرائیل شدت افروخته شد ایشانرا از حضور خود دور انداخت که جز سبط یهودا فقط باقی نماند \*
- ۱۹ اما یهودا نیز اوامر بیوه خدای خود را نگاه نداشتند بلکه بفرایضیکه اسرائیلیان ساخته بودند سلوک نمودند \*
- ۲۰ پس خداوند تمامی ذریت اسرائیل را ترك نموده ایشانرا ذلیل ساخت و ایشانرا بدست تاراج کنندگان تسلیم نمود حتی اینکه ایشانرا از حضور خود دور انداخت \*
- ۲۱ زیرا که او اسرائیل را از خاندان داود منشق ساخت و ایشان بر بعام بن نباطرا به پادشاهی نصب نمودند و بر بعام اسرائیل را از پیروئی خداوند بر کردانید ایشانرا مرتکب گناه عظیم ساخت \*
- ۲۲ و بنی اسرائیل بتامی گناهانیکه بر بعام ورزید بود سلوک نموده از آنها اجتناب نکردند \*
- ۲۳ تا آنکه خداوند اسرائیل را موافق آنچه بواسطه جمیع بندگان خود انبیا گفته بود از حضور خود دور انداخت پس اسرائیل از زمین خود تا امروز به آشور جلای وطن شدند \*
- ۲۴ و پادشاه آشور مردمان از بابل و کوث و عوا و حمت و سفر و ایم آورده ایشانرا بجای بنی اسرائیل در شهرهای سامن سکونت داد و ایشان سامهرا بتصرف آورده در شهرهای ساکن شدند \*
- ۲۵ و واقع شد که در ابتدای سکونت ایشان در آنجا از خداوند ترسیدند لهذا خداوند شیران در میان ایشان فرستاد که بعضی از ایشانرا کشتند \*
- ۲۶ پس پادشاه آشور خبر داده گفتند طوایفیکه کوچانیدی و ساکن شهرهای سامه کردانیدی قاعد خدای آن زمینرا نمیدانند و او شیران در میان ایشان فرستاده است و اینک ایشانرا میکشند از اینجه که قاعد خدای آن

- ۲۷ زمینرا نیدانند \* و پادشاه آشور امر فرموده گفت یکی از کاهنانرا که از آنجا کوچانیدید بفرست تا برود و در آنجا ساکن شود و ایشانرا موافق قاعدۀ خدای
- ۲۸ زمین تعلیم دهد \* پس یکی از کاهنانیکه از سامره کوچانید بودند آمد و در بیت تیل
- ۲۹ ساکن شد ایشانرا تعلیم داد که چگونه خداوند را باید بپرستند \* اما هر امت خدایان خود را ساختند و در خانه های مکانهای بلند که سامریان ساخته بودند
- ۳۰ گذاشتند یعنی هرامتی در شهر خود که در آن ساکن بودند \* پس اهل بابل سکوت
- ۳۱ بنوئرا و اهل کوت ترجل را و اهل حمات اشهارا ساختند \* و عویان نبخز و ترناک را ساختند و اهل سفروایم پسران خود را برای ادرملک و عنملک که خدایان
- ۳۲ سفروایم بودند بآتش میسوزانیدند \* پس یهوه را میپرستیدند و کاهنان برای مکانهای بلند از میان خود ساختند که برای ایشان در خانه های مکانهای بلند قربانی
- ۳۳ میکردانیدند \* پس یهوه را میپرستیدند و خدایان خود را نیز برفوق رسوم امتهائیکه
- ۳۴ ایشانرا از میان آنها کوچانید بودند عبادت می نمودند \* ایشان تا امروز بر حسب عادت نخستین خود رفتار مینمایند و نه از یهوه میترسند و نه موافق فرائض و احکام او و نه مطابق شریعت او و امریکه خداوند پسران یعقوب که او را اسرائیل نام نهاد
- ۳۵ امر نمود رفتار میکنند \* با آنکه خداوند با ایشان عهد بسته بود و ایشان را امر فرموده گفته بود از خدایان غیر مترسید و آنها را سجد نمائید و عبادت مکنید
- ۳۶ و برای آنها قربانی مکنانید \* بلکه از یهوه فقط که شمارا از زمین مصر بقوت عظیم و بازوی افراشته بیرون آورد بترسید و او را سجد نمائید و برای او قربانی
- ۳۷ بکنرانید \* و فرائض و احکام و شریعت او و امر برا که برای شما نوشته است همیشه
- ۳۸ اوقات متوجه شد بجا آورید و از خدایان غیر مترسید \* و عهدی را که باشما بستم
- ۳۹ فراموش مکنید و از خدایان غیر مترسید \* زیرا اگر از یهوه خدای خود بترسید
- ۴۰ او شمارا از دست جمیع دشمنان شما خواهد رهانید \* اما ایشان نشنیدند بلکه موافق
- ۴۱ عادت نخستین خود رفتار نمودند \* پس آن امتهای یهوه را میپرستیدند و بتهای خود را نیز عبادت میکردند و همچنین پسران ایشان و پسران پسران ایشان بخویکه
- بدران ایشان رفتار نموده بودند تا امروز رفتار مینمایند \*

## باب هجدهم

- ۱ و در سال سوم هوشع بن ایله پادشاه اسرائیل حزقیآ ابن آحاز پادشاه یهودا آغاز
- ۲ سلطنت نمود \* او بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم
- ۳ سلطنت کرد و اسم مادرش آبی دختر زگریا بود \* و آنچه در نظر خداوند پسند
- ۴ بود موافق هر چه پدرش داود کرده بود بعمل آورد \* او مکانهای بلند را برداشت و تائبیل را شکست و آشیره را قطع نمود و مار برنجین را که موسی ساخته بود خورد کرد زیرا که بنی اسرائیل نا آترمان برایش بخور میسوزانیدند و او آنرا نخُشتان
- ۵ نامید \* او بر یهوه خدای اسرائیل توکل نمود و بعد از او از جمیع پادشاهان یهودا
- ۶ کسی مثل او نبود و نه از آنانی که قبل از او بودند \* و بخداوند چسبید از پیروی او
- ۷ انحراف نورزید و او امر بر آنکه خداوند موسی امر فرموده بود نگاه داشت \* و خداوند با او میبود و بهر طرفیکه رو می نمود فیروز میشد و بر پادشاه آشور عاصی شد او را
- ۸ خدمت نمود \* او فلسطینیان را تا غزّه و حدودش و از بُرجهای دیدن بانان تا
- ۹ شهرهای حصاردار شکست داد \* و در سال چهارم حزقیآ پادشاه که سال
- دفتم هوشع بن ایله پادشاه اسرائیل بود شلّمناسر پادشاه آشور بسامه برآمد آنرا
- ۱۰ محاصره کرد \* و در آخر سال سوم در سال ششم حزقیآ آنرا گرفتند یعنی در سال
- ۱۱ نهم هوشع پادشاه اسرائیل سامه گرفته شد \* و پادشاه آشور اسرائیل را با آشور
- کوچانیک ایشانرا در حَلح و خابور نهر جوزان و در شهرهای مادبان برده سکونت
- ۱۲ داد \* از اینجهه که آواز یهوه خدای خود را نشنید بودند و از عهد او و هر چه موسی
- بنده خداوند امر فرموده بود تجاوز نمودند و آنرا اطاعت نکردند و بعمل نیاوردند \*
- ۱۳ و در سال چهاردهم حزقیآ پادشاه سنجاریب پادشاه آشور بر تمامی شهرهای حصاردار
- ۱۴ یهودا برآمد آنها را تسخیر نمود \* و حزقیآ پادشاه یهودا نزد پادشاه آشور به لاکیش
- فرستاده گفت خطا کردم از من برکرد و آنچه را که بر من بگذاری ادا خواهم کرد
- پس پادشاه آشور سیصد وزنه نقره و سی وزنه طلا بر حزقیآ پادشاه یهودا گذاشت \*
- ۱۵ و حزقیآ تمامی نقره را که در خانه خداوند و در خزانه های خانه پادشاه یافت شد
- ۱۶ داد \* در آنوقت حزقیآ طلارا از درهای هیکل خداوند و از ستونهایی که حزقیآ



- ۱۷ پادشاه یهودا آنها را بطلا پوشانید بود که آنرا پادشاه آشور داد \* و پادشاه آشور ترثان و رَسارس و رَشافی را از لاکیش نزد حزقیآ پادشاه باورشلیم با موکب عظیم فرستاد و ایشان برآمد باورشلیم رسیدند و چون برآمدند رفتند و نزد قنات
- ۱۸ برکه فوقانی که بسر راه مزرعه کازر است ایستادند \* و چون پادشاه را خواندند الیاقیم بن حلقیا که ناظر خانه بود و شینای کاتب و یواخ بن آساف و قایح نکار
- ۱۹ نزد ایشان بیرون آمدند \* و رَشافی بایشان گفت به حزقیآ بگوئید سلطان عظیم پادشاه آشور چنین میگوید این اعتماد شما که برآن توکل مینائید چیست \*
- ۲۰ تو سخن میگوئی اما مشورت و قوت جنگ تو محض سخن باطل است. الان
- ۲۱ کیست که بر او توکل نموده که بر من عاصی شد \* اینک حال بر عصای این فی خورد شد یعنی بر مصر توکل مینائی که اگر کسی برآن تکیه کند بدستش فرو رفته آنرا مجروح میسازد. همچنان است فرعون پادشاه مصر برای همکانیکه
- ۲۲ بروی توکل میناید \* و اگر مرا گوئید که بر یهوه خدای خود توکل دارم آیا او آن نیست که حزقیآ مکانهای بلند و مذبحهای او را برداشته است و به یهودا
- ۲۳ و اورشلیم گفته که پیش این مذبح در اورشلیم سجد نمایند \* پس حال با آقام پادشاه آشور شرط ببند و من دو هزار اسب بتو میدهم اگر از جانب خود سواران بر آنها
- ۲۴ توانی گذاشت \* پس چگونه روی یک پاشا از کوچکترین بندکان آقا میرا خواهی
- ۲۵ بر گردانید و بر مصر بجهت عرابه ها و سواران توکل داری \* و آیا من الان بی اذن خداوند بر این مکان بجهت خرابی آن برآمده ام خداوند مرا گفته است بر این زمین
- ۲۶ برای و آنرا خراب کن \* آنکاه الیاقیم بن حلقیا و شینا و یواخ به رَشافی گفتند نمائ اینک با بندکانت بزبان آرامی گفتگو نمائی که آنرا میفهمیم و با ما بزبان یهود
- ۲۷ در گوش مردمیکه بر حصارند گفتگو نمائی \* رَشافی بایشان گفت آیا آقام مرا نزد آقاقت و تو فرستاده است تا این سخنانرا بگویم مگر مرا نزد مردانیکه بر حصار
- نشسته اند نفرستاده تا ایشان با شما نجاست خود را بخورند و بول خود را بنوشند \*
- ۲۸ پس رَشافی ایستاد و با آواز بلند بزبان یهود صدا زد و خطاب کرده گفت کلام
- ۲۹ سلطان عظیم پادشاه آشور را بشنوید \* پادشاه چنین میگوید حزقیآ شما را فریب
- ۳۰ ندهد زیرا که او شما را نمیتواند از دست وی برهاند \* و حزقیآ شما را بر یهوه مطمئن

سازد و نکوید که یَهُوه البتّه ما را خواهد رها کند و این شهر بدست پادشاه آشور تسلیم  
 نخواهد شد \* به حِزْقِیَّا کوش دهید زیرا که پادشاه آشور چنین میگوید با من  
 صلح کنید و نزد من بیرون آید تا هر کس از مَوْ خود و هر کس از انجیر خویش  
 بخورد و هر کس از آب چشمه خود بنوشد \* تا پیام و شمارا بزمین مانند زمین  
 خودتان بیاورم یعنی بزمین غلّه و شیر و زمینی نان و ناکستانها و زمینی زیتونهای  
 نیکو و عسل تا زنگ بماند و نمرید پس به حِزْقِیَّا کوش دهید زیرا که شمارا  
 فریب میدهد و میگوید یَهُوه ما را خواهد رها کند \* آیا هیچکدام از خدایان  
 آنها هیچ وقت زمین خود را از دست پادشاه آشور رها کند است \* خدایان  
 حماّت و آرفاد نگیند و خدایان سَفَر و اِم و هِیْت و عِوّا کجا و آبا سامر را از دست  
 من رها نیند \* از جمیع خدایان این زمینها کدامند که زمین خویش را از دست  
 من نجات داده اند تا یَهُوه اورشلیم را از دست من نجات دهد \* اما قوم  
 سکوت نموده باو هیچ جواب ندادند زیرا که پادشاه امر فرموده و گفته بود که  
 ۲۷ اورا جواب ندهد \* پس الیا قِم بن حَلِیّا که ناظر خانه بود و شِیْنَه  
 کاتب و بوآخ بن آساف و قابع نکار با جامه درید نزد حِزْقِیَّا آمدند و سخنان  
 رِشّاقِیرا باو باز گفتند \*

### باب نوزدهم

۱ و واقع شد که چون حِزْقِیَّا پادشاه اینرا شنید لباس خود را چاک زده و پلاس  
 ۲ پوشید بخانه خداوند داخل شد \* و الیا قِم ناظر خانه و شِیْنَه کاتب و مشایخ  
 ۳ گهنه را ملبس بپلاس نزد اشعیا ابن اموص نبی فرستاده \* بوی گفتند حِزْقِیَّا  
 چنین میگوید که امروز روز تنگی و نادید و اهانت است زیرا که پسران بَم رحم  
 ۴ رسیدند و قوت زایدن نیست \* شاید یَهُوه خدایت تمامی سخنان رِشّاقِیرا که  
 آفایش پادشاه آشور او را برای اهانت نمودن خدای حی فرستاده است بشنود  
 و سخنانیرا که یَهُوه خدایت شنید است تو بیخ نماید پس برای بقیّه که یافت میشوند  
 ۵ تضرع نما \* و بندکان حِزْقِیَّا پادشاه نزد اشعیا آمدند \* و اشعیا بایشان گفت  
 باقای خود چنین گوئید که خداوند چنین میفرماید از سخنانیکه شنیدی که بندکان  
 ۷ پادشاه آشور بانها من کفر گفته اند مترس \* همانا روحی براو میفرستم که خبری

- شبنه بولایت خود خواهد برکشت و او را در ولایت خودش بشمشیر هلاک خواهم ساخت \* پس ریشانی مراجعت کرده پادشاه آشور را یافت که با لبه جنک میکرد زیرا شبنه بود که از لاکیش کوچ کرده است \* و درباره نرهاقه پادشاه حبش خبری شنید بود که بجهت مقاتله با تو بیرون آمد است (پس چون شنید) بار دیگر الیچیان نزد حزقیایا فرستاده گفت \* به حزقیایا پادشاه یهودا چنین گوید خدای تو که با تو کل مینائی ترا فریب ندهد و نکوید که اورشلم بدست پادشاه آشور تسلیم نخواهد شد \* اینک تو شنید که پادشاهان آشور با همه ولایتها چه کرده و چگونه آنها را بالکل هلاک ساخته اند و آیا نورهای خواهی یافت \* آیا خدایان اُمتهائیکه پدران من ایشانرا هلاک ساختند مثل جوزان و حاران و رصف \* و بنی عدن که در تلسار میباشند ایشانرا نجات دادند \* پادشاه حمات کجا است \* و پادشاه آرفاد و پادشاه شهر سَفروام و هینع و عوا \* و حزقیایا مکتوب را از دست الیچیان گرفته آنرا خواند و حزقیایا بجانهِ خداوند درآمد آنرا بحضور خداوند پهن کرد \* و حزقیایا نزد خداوند دعا نموده گفت ای یهوه خدای اسرائیل که بر کرویوان جلوس مینائی توئی که بتنهائی بر نامی مالک جهان خدا هستی و تو آسمان و زمینرا آفرید \* ای خداوند کوش خود را فرا گرفته بشنو ای خداوند چشمان خود را کشوده بین و سخنان سخاریب را که بجهت اهانت نمودن خدای حق فرستاده است استماع نما \* ای خداوند راست است که پادشاهان آشور اُمتهای و زمین ایشانرا خراب کرده است \* و خدایان ایشانرا با تَش انداخته زیرا که خدا نبودند بلکه ساخته دست انسان از چوب و سنگ پس باین سبب آنها را تباہ ساختند \* پس حال ای یهوه خدای ما مارا از دست او رهائی ده تا جمیع مالک جهان بدانند که تو تنها ای یهوه خدا هستی \* پس اشعیا ابن آموص نزد حزقیایا فرستاده گفت یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید آنچه را که درباره سخاریب پادشاه آشور نزد من دعا نمودی اجابت کردم \* کلامیکه خداوند در باره اش گفته این است \* آن با که دختر صهیون ترا حقیر شمرده استهزاء نموده است و دختر اورشلم سر خود را بنو جنبتانید است \* کیست که او را اهانت کرده کفر گفته و کیست که بروی آواز بلند کرده چشمان خود را بعلین افراشته مکر قدره

- ۲۳ اسرائیل نیست \* بواسطه رسولات خداوندرا اهانت کرده کفته بکثرت  
عزابه های خود بر بلندی کوهها و باطراف لبنان برآمد ام و بلندترین سروهای  
آزادش و بهترین صنوبرها بشرا قطع نموده ببلندی اقصایش و بدرخستان بوستانش
- ۲۴ داخل شد ام \* و من حنہ کند آب غریب نوشیدم و بکف پای خود تمامی نهرهای  
۲۵ مصررا خشک خواهم کرد \* آیا نشیند که من اینرا از زمان سلف کرده ام و از ایام  
قدیم صورت داده ام و اکنون آنرا بوقوع آورده ام تا تو بظهور آمد و شهرها بی  
۲۶ حصارداررا خراب نموده بنوده های ویران مبدل سازی \* از اینجهه ساکنان آنها  
کم قوت بوده نرسان و نخل شدند مثل علف صحرا و گیاه سبز و علف پشت بام  
۲۷ و مثل غله که پیش از رسیدنش پژمرده شود کردیدند \* اما من نشستن ترا و خروج  
۲۸ و دخولت و خشمیرا که بر من داری میدانم \* چونکه خشمیکه بر من داری و غرور  
تو بکوش من برآمد است بنا برین مهار خودرا ببینی تو و لکام خودرا بلبهات  
۲۹ گذاشته ترا براهیکه آمد برخواهم کردانید \* و علامت برای تو این خواهد بود  
که امسال غله خودرو خواهد خورد و سال دوم آنچه از آن بروید و در سال  
۳۰ سوم بکارید و بدروید و تا کستانها غرس نموده میوه آنها را بخورید \* و بقیه که  
از خاندان یهودا رستگار شوند بار دیگر بیائین ریشه خواهند زد و بیلا میوه  
۳۱ خواهند آورد \* زیرا که بقیه از اورشلیم و رستکاران از کوه صهیون بیرون خواهند  
۳۲ آمد و غیرت یهوه اینرا بجا خواهد آورد \* بنا برین خداوند درباره پادشاه آشور  
چنین میگوید که باین شهر داخل نخواهد شد و باینجا تیر نخواهد انداخت و در  
۳۳ مقابلش با سپر نخواهد آمد و منجیق را در پیش آن بر نخواهد افراشت \* براهیکه  
آمد است بهمان بر خواهد کشت و باین شهر داخل نخواهد شده خداوند اینرا  
۳۴ میگوید \* زیرا که اینشهررا حمایت کرده بخاطر خود و بخاطر بند خویش داود  
۳۵ آنرا نجات خواهم داد \* پس فرشته خداوند در آنشب بیرون آمد صد  
و هشتاد و پنج هزار نفر از ردوی آشور را زد و بامدادان چون برخاستند اینک جمیع  
۳۶ آنها لاشهای مرده بودند \* و ستخریب پادشاه آشور کوچ کرده روانه کردید  
۳۷ و برکنه در نینوی ساکن شد \* و واقع شد که چون او در خانه خدای خویش

سُرُوكِ عبادت ميگرد پسرانش آذَرَمَلَك و شَرَّاصَر اورا بشمير زدند و ايشان  
بزمين آراراط فرار كردند و پسرش آسَر حُدُون بجاش سلطنت نمود \*

باب بيستم

- ۱ در آن ايام حَزَقِيَا بيمار و مشرف بموت شد و اشعيا ابن آموص نبي نژدوي آمد  
اورا گفت \* خَدَاوَنَد چنين ميگويد تدارك خانه خود را بين زبرا كه ميميري و زن
- ۲ نغواهي ماند \* آنگاه او روي خود را بسوي ديوار برگردانيد و نژد خَدَاوَنَد دعا  
نموده گفت \* اي خَدَاوَنَد مسئلت اينكه ياد آوري كه چگونه بحضور تو به امانت  
و بدل كامل سلوك نموده ام و آنچه در نظر تو پسند بوده است بجا آورده ام پس
- ۳ حَزَقِيَا زار زار بكر بست \* و واقع شد قبل از آنكه اشعيا از وسط شهر بيرون  
رود كه كلام خَدَاوَنَد بروي نازل شده گفت \* برگرد و پيشواي قوم من حَزَقِيَا  
بِكُو يَهْوَه خدای پدرت داود چنين ميگويد دعای ترا شنيدم و اشكهای ترا  
ديدم اينك ترا شفا خواهم داد و در روز سوم بخانه خَدَاوَنَد داخل خواهی شد \*
- ۴ و من بر روزهای نو پانزده سال خواهم افزود و ترا و اين شهر را از دست پادشاه  
آشور خواهم رهانيد و اين شهر را بخاطر خنود و به خاطر بند خود داود حمايت  
خواهم كرد \* و اشعيا گفت كه قرصی از انجیر بگيرد و ايشان آنرا گرفته بر دُمَل  
۵ گذاشتند كه شفا يافت \* و حَزَقِيَا باشعيا گفت علامتيكه خَدَاوَنَد مرا شفا خواهد  
بخشيد و در روز سوم بخانه خَدَاوَنَد خواهم بر آمد چيست \* و اشعيا گفت علامت  
۶ از جانب خَدَاوَنَد كه خَدَاوَنَد اينكلام را كه گفته است بجا خواهد آورد اين است \*
- ۷ آيا سابه ده درجه پيش برود ياده درجه برگردد \* حَزَقِيَا گفت سهل است كه  
۸ سابه ده درجه پيش برود ني بلکه سابه ده درجه بعقب برگردد \* پس اشعياي  
۹ نبي از خَدَاوَنَد استدعا نمود و سايه را از درجانيكه بر ساعت آفتابي آهاز پائين  
۱۰ رفته بود ده درجه برگردانيد \* و در آن زمان بَرُودَك بَلَدان بن بَلَدان پادشاه  
۱۱ بايل رسايل و هديه نژد حَزَقِيَا فرستاد زيرا شنيد بود كه حَزَقِيَا بيمار شده است \*
- ۱۲ و حَزَقِيَا ايشانرا اجابت نمود و تمامی خانه خزانههای خود را از نقره و طلا و عطريات  
و روغن معطر و خانه اسلحه خویش و هر چه را كه در خزاین او يافت ميشد بابشان

- نشان داد و در خانه اش و در تمامی مملکتش چیزی نبود که حزقیآ آنرا بایشان نشان
- ۱۴ نداد \* پس اشعیا نبی نزد حزقیآ پادشاه آمد و برا کفت این مردمان چه گفتند
- ۱۵ و نزد تو از کجا آمدند حزقیآ جواب داد از جای دور یعنی از بابل آمدند \* او کفت در خانه تو چه دیدند حزقیآ جواب داد هر چه در خانه من است دیدند و چیزی
- ۱۶ در خزاین من نیست که بایشان نشان ندام \* پس اشعیا به حزقیآ کفت کلام
- ۱۷ خداوند را بشنو \* اینک روزها میاید که هر چه در خانه تو است و آنچه پدران تو امروز دخیل کرده اند بیابیل برده خواهد شد و خداوند میگوید که چیزی باقی
- ۱۸ نخواهد ماند \* و بعضی از پسران ترا که از تو پدید آیند و ایشانرا تولید نمائی خواهند گرفت و در قصر پادشاه بابل خواجه خواهند شد \* حزقیآ باشعیا کفت کلام
- خداوند که کفتی نیکو است و دیگر کفت هر آینه در ایام من سلامتی و امان خواهد بود \* و بقیه وقایع حزقیآ و تمامی نهور او و حکایت حوض و قناتیکه ساخت و آبر
- ۲۱ بنم آورد آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست \* پس حزقیآ با پدران خود خواهید و پسرش منسی بجایش سلطنت نمود \*

### باب بیست و یکم

- ۱ منسی دوازده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و پنج سال در اورشلیم سلطنت نمود
- ۲ و اسم مادرش جفصیه بود \* و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود موافق رجاسات
- ۳ اُمتهائیکه خداوند آنها را از حضور بنی اسرائیل اخراج کرده بود عمل نمود \* زیرا مکانهای بلند را که پدرش حزقیآ خراب کرده بود بار دیگر بنا کرد و مذبحها برای
- بعل بنا نمود و اشیره را بنوعیکه آخاب پادشاه اسرائیل ساخته بود ساخت و تمامی
- ۴ لشکر آسمان سجد نموده آنها را عبادت کرد \* و مذبحها در خانه خداوند بنا نمود که
- ۵ در باره اش خداوند کفته بود اسم خود را در اورشلیم خواهم گذاشت \* و مذبحها
- ۶ برای تمامی لشکر آسمان در هر دو صحن خانه خداوند بنا نمود \* و پسر خود را ازانش
- کدرانید و فالگیری و افسونگری میکرد و با اصحاب اجنه و جادوگران مبروده مینمود
- ۷ و در نظر خداوند شرارت بسیار و رزبک خشم او را بهیجان آورد \* و نمثال اشیره را که ساخته بود در خانه که خداوند در باره اش بداد و پسرش سُهیمان کفته بود که



- در ایفغانه و در اورشلیم که آنرا از تمامی اسباط اسرائیل برگزیده ام اسم خود را تا بابد  
 ۸ خواهم گذاشت برپا نمود \* و پابهای اسرائیل را از زمینیکه پیدران ایشان دادهم  
 بار دیگر آواره نخواهم کردانید \* بشرطیکه توجه نمایند تا برحسب هر آنچه بایشان امر  
 فرمودم و برحسب تمامی شریعتیکه بنده من موسی بایشان امر فرموده بود رفتار  
 ۹ نمایند \* اما ایشان اطاعت نمودند زیرا که منسی ایشانرا اغوا نمود تا از امتیائیکه  
 ۱۰ خداوند پیش بنی اسرائیل هلاک کرده بود بدتر رفتار نمودند \* و خداوند بواسطه  
 ۱۱ بندکان خود انبیا نکلم نموده گفت \* چونکه منسی پادشاه یهوذا این رجاسات را  
 بجای آورد و بدتر از جمیع اعمال اموریانیکه قبل از او بودند عمل نمود و بیتهای خود  
 ۱۲ یهودارای نیز سرتکب گناه ساخت \* بنا برین یهووه خدای اسرائیل چنین میگوید  
 اینک من بر اورشلیم و یهوذا بلا خواهم رسانید که گوشهای هر که آنرا بشنود صدا  
 ۱۳ خواهد کرد \* و بر اورشلیم ریسمان سامر و ترازوی خانه آخاب را خواهم کشید  
 و اورشلیم را یاک خواهم کرد بطوریکه کسی بشقا بر زوده و واژگون ساخته آنرا  
 ۱۴ یاک میکند \* و بقیه میراث خود را بر آنکه خواهم ساخت و ایشانرا بدست دشمنان  
 ایشان تسلیم خواهم نمود و برای جمیع دشمنانشان بقا و غارت خواهند شد \*  
 ۱۵ چونکه آنچه در نظر من ناپسند است بعمل آوردند و از روزیکه پدران ایشان از مصر  
 ۱۶ بیرون آمدند تا امروز خشم مرا بر ایشان آوردند \* و علاوه بر این منسی خون  
 یگانهان را از حد زیاده ریخت تا اورشلیم را سراسر بر کرد سوی گناه او که  
 یهودارایان مرتکب گناه ساخت تا آنچه در نظر خداوند ناپسند است بجای آورند \*  
 ۱۷ و بقیه وقایع منسی و هر چه کرد و گناهی که مرتکب آن شد آیا در کتاب تواریخ ایام  
 ۱۸ پادشاهان یهوذا مکتوب نیست \* پس منسی با پدران خود خواهید و در باغ  
 خانه خود یعنی در باغ عزرا دفن شد و پسرش آمون بجایش پادشاه شد \*  
 ۱۹ آمون بیست و دو ساله بود که پادشاه شد و دو سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم  
 ۲۰ مادرش مشلمت دختر حاروص از یطبه بود \* و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود  
 ۲۱ موافق آنچه پدرش منسی کرد عمل نمود \* و بتیهای طریقیکه پدرش بان سلوک  
 نموده بود رفتار کرد و بتیهاییرا که پدرش پرستید عبادت کرد و آنها را سجد نمود \*  
 ۲۲ و یهووه خدای پدران خود را ترک کرده بطریق خداوند سلوک نمود \* پس خادمان  
 ۲۳

- ۲۴ آمون بر او شوریدند و پادشاه را در خانه اش کشتند \* اما اهل زمین همه آنان را که بر آمون پادشاه شوریدند بودند بقتل رسانیدند و اهل زمین پسرش بوشیارا در جایش  
 ۲۵ پادشاهی نصب کردند \* و بقیه اعمالی که آمون بجا آورد آیا در کتاب تواریخ ایام  
 ۲۶ پادشاهان یهودا مکتوب نیست \* و در قبر خود در باغ عزا دفن شد و پسرش بوشیا بجایش سلطنت نمود \*

باب بیست و دوم

- ۱ بوشیا هشت ساله بود که پادشاه شد و در اورشلیم سی و یکسال سلطنت نمود  
 ۲ و اسم مادرش بدیده دختر عدایه از بضمّت بود \* و آنچه را که در نظر خداوند پسند بود بعمل آورد و بتامی طریق پدر خود داود سلوک نموده بطرف راست یا چپ  
 ۳ انحراف نوزدید \* و در سال هجدهم بوشیا پادشاه واقع شد که پادشاه شافان  
 ۴ بن اصلیا بن مشلام کاتب را بجائۀ خداوند فرستاده گفت \* نزد حلقیای رئیس گهنه برو او نفره را که بجائۀ خداوند آورده میشود و مستحفظان در آنرا از قوم جمع میکنند  
 ۵ بشمارد \* و آنرا بدست سرکارانیکه بر خانه خداوند کاشته شده اند بسپارند تا ایشان آنرا بکسانیکه در خانه خداوند کار میکنند بجهت تعمیر خرابیهای خانه بدهند \*  
 ۶ یعنی به بنجاران و بنایان و معماران و تا چوبها و سنگهای تراشید بجهت تعمیر خانه  
 ۷ بخرند \* اما نفره را که بدست ایشان سپردند حساب نکردند زیرا که به امانت رفتار نمودند \*  
 ۸ و حلقیای رئیس گهنه بشافان کاتب گفت کتاب تورا را در خانه خداوند یافته ام و حلقیای آن کتاب را بشافان داد که آنرا خواند \* و شافان کاتب نزد پادشاه  
 ۹ برکشت و بپادشاه خبر داده گفت بندگانت نفره را که در خانه خداوند یافت شد بیرون آوردند و آنرا بدست سرکارانیکه بر خانه خداوند کاشته بودند سپردند \*  
 ۱۰ و شافان کاتب پادشاه را خبر داده گفت حلقیای کاهن کتابی بمن داده است پس  
 ۱۱ شافان آنرا بحضور پادشاه خواند \* پس چون پادشاه سخنان سفر تورا را شنید لباس خود را درید \* و پادشاه حلقیای کاهن و اخیقام بن شافان و عکبور بن میکایا  
 ۱۲ و شافان کاتب و عسایا خادم پادشاه را امر فرموده گفت \* بروید و از خداوند برای من و برای قوم و برای تمامی یهودا درباره سخنانیکه در این کتاب یافت میشود

ممثلت نمائید زیرا غضب خداوند که بر ما افروخته شد است عظیم میباشد از آنچه  
 که پدران ما بسخنان ابن کتاب کوش ندادند تا موافق هر آنچه درباره ما مکتوب  
 ۱۴ است عمل نمایند \* پس حلفیای کاهن و آخیم و عکبور و شافان و عسایا نزد حلدّه  
 نیّه زن شلّام بن نتوه بن حرّحس لباس دار رفتند و او در محله دوم اورشلیم ساکن  
 ۱۵ بود و با وی سخن گفتند \* و او بایشان گفت یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید  
 ۱۶ بکسیکه شمارا نزد من فرستاده است بگوئید \* خداوند چنین میگوید اینک من  
 بلائی بر این مکان و ساکنانش خواهم رسانید یعنی تمامی سخنان کنابرا که پادشاه  
 ۱۷ یهودا خوانده است \* چونکه مرا ترک کرده برای خدایان دیگر بخور سوزانیدند  
 تا تمامی اعمال دستهای خود خشم مرا بهیجان بیاورند پس غضب من بر این مکان  
 ۱۸ مشتعل شد خاموش نخواهد شد \* لیکن پادشاه یهودا که شمارا بجهت مثلت نمودن  
 از خداوند فرستاده است چنین بگوئید یهوه خدای اسرائیل چنین میفرماید \* درباره  
 ۱۹ سخنانیکه شنیده \* چونکه دل تو نرم بود و هنگامیکه کلام مرا درباره این مکان  
 و ساکنانش شنیدی که ویران و مورد لعنت خواهند شد بحضور خداوند متواضع  
 شد لباس خود را دریدی و بحضور من گریستی بنابراین خداوند میگوید من نیز ترا  
 ۲۰ اجابت فرمودم \* لهذا اینک من ترا نزد پدرانت جمع خواهم کرد و در قبر خود  
 سلامتی گذارده خواهی شد و تمامی یلارا که من بر این مکان میرسانم چشمانت نخواهد  
 دید \* پس ایشان نزد پادشاه جواب آوردند \*

باب بیست و سوم

۱ و پادشاه فرستاد که تمامی مشایخ یهودا و اورشلیم را نزد وی جمع کردند \*  
 ۲ و پادشاه و تمامی مردان یهودا و جمیع سکنه اورشلیم با وی و کاهنان و انبیا و تمامی قوم  
 چه کوچک و چه بزرگ بخانه خداوند برآمدند و او تمامی سخنان کتاب عهدی را که  
 ۳ در خانه خداوند یافت شد در کوش ایشان خواند \* و پادشاه نزد ستون ابستاد  
 و بحضور خداوند عهد بست که خداوند را پیروی نموده او امر و شهادت و فریاض  
 او را تمامی دل و تمامی جان نگاه دارند و سخنان اینهدرا که در این کتاب مکتوب  
 ۴ است استوار نمایند پس تمامی قوم این عهد را بر پا داشتند \* و پادشاه حلفیاء رئیس

- کهنه و کاهنان دسته دوم و مستخفزان در را امر فرمود که تمامی ظروف را که برای بعل و آشیره و تمامی لشکر آسمان ساخته شده بود از هیکل خداوند بیرون آورند و آنها را در بیرون اورشلیم در مزرعه های قدرون سوزانند و خاکستر آنها را بیست تیل برد \*
- ۵ و کاهنان بتها را که پادشاهان یهودا تعیین نموده بودند تا در مکانهای بلند شهرهای یهودا و نواحی اورشلیم بخور بسوزانند و آنها را که برای بعل و آفتاب و ماه و بروج و تمامی لشکر آسمان بخور میسوزانیدند معزول کرد \* و اشیر را از خانه خداوند بیرون از اورشلیم بواستی قدرون برد و آنها را بکنار هر قدرون سوزانید و آنها مثل غبار نرم ساخت و کرد آنها بر قبرهای عوام الناس باشید \* و خانه های لواط را که نزد خانه خداوند بود که زنان در آنها خیمه ها بجهت اشیر میبافتند خراب کرد \* و تمامی کاهنان از شهرهای یهودا آورد و مکانهای بلند را که کاهنان در آنها بخور میسوزانیدند از جیع تا بر شمع نجس ساخت و مکانهای بلند دروازه ها را که نزد دهنه دروازه یهوشع رئیس شهر و بطرف چپ دروازه شهر بود منهدم ساخت \* لیکن کاهنان مکانهای بلند بدمج خداوند در اورشلیم بر نیامدند اما نان فطیر در میان برادران خود خوردند \*
- ۱ و نوبخت را که در وادی بنی هنون بود نجس ساخت تا کسی بسرباد خنر خود را برای مؤلک از آنش نکذراند \* و اسبها را که پادشاهان یهودا بافتاب داده بودند که نزد جحزه نتملک خواجه سرا در پیرامون خانه بودند از مدخل خانه خداوند دور کرد و عرابه های آفتاب را با آنش سوزانید \* و مدبجه ائیرا که بر پشت بام بالاخانه آخاز بود و پادشاهان یهودا آنها را ساخته بودند و مدبجه ائیرا که منسی در دو محن خانه خداوند ساخته بود پادشاه منهدم ساخت و از آنجا خراب کرده گرد آنها را در هر قدرون ۱۲ باشید \* و مکانهای بلند را که مقابل اورشلیم بطرف راست کوه فساد بود رسلمان پادشاه اسرائیل آنها را برای آشوروت رجاست صیدونیان و برای گموش رجاست موآبان و برای ملکوم رجاست بنی عاون ساخته بود پادشاه آنها را نجس ساخت \*
- ۱۴ و غائیل را خورد کرد و اشیر را قطع نمود و جاییهای آنها را از استخوانهای مردم بر ساخت \* و نیز مدبجه که در بیت تیل بود و مکان بلندیکه بر بعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته آنها بنا نموده بود هم مدبج و هم مکان بلند را منهدم ساخت ۱۶ و مکان بلند را سوزانید آنها مثل غبار نرم کرد و اشیر را سوزانید \* و یوشیا

- ملفت شد قبرها را که آنجا درکوه بود دید پس فرستاده استخوانها را از آن قبرها برداشت و آنها را بر آن مذبح سوزانید آنها نجس ساخت . بموجب کلام خداوند که
- ۱۷ آن مرد خدائیکه از این امور اخبار نموده بود بآن ندا درداد \* و رسید این مجسمه که مبینم چیست مردان شهر و پراگفتند قبر مرد خدائی است که از یهودا آمد
- ۱۸ باینکارهائیکه تو بر مذبح بیت ثیل کرده ندان کرده بود \* او گفت آنها را بگذارد و کسی استخوانهای او را حرکت ندهد پس استخوانهای او را با استخوانهای آن نبی
- ۱۹ که از سامه آمد بود و گذاشتند \* و بوشیا نامی خانه های مکانهای بلند را نیز که در شهرهای سامه بود و پادشاهان اسرائیل آنها را ساخته خشم (خداوند) را بهیجان آورده بودند برداشت و با آنها موافق تمامی کارهائیکه بیت ثیل کرده بود عمل نمود \*
- ۲۰ و جمیع کاهنان مکانهای بلند را که در آنجا بودند بر مذبحها کشت و استخوانهای مرد مرا
- ۲۱ بر آنها سوزانید با اورشلیم مراجعت کرد \* و پادشاه تمامی قوم را امر فرموده گفت که عید فصحر را بخوبیکه در این کتاب عهد مکتوب است برای بیهوه خدای
- ۲۲ خود نگاه دارید \* بتحقیق فصیحی مثل این فصیح از ایام داورانیکه بر اسرائیل دآوری نمودند و در تمامی ایام پادشاهان اسرائیل و پادشاهان یهودا نگاه داشته نشد \*
- ۲۳ اما در سال هجدهم بوشیا پادشاه این فصحر را برای خداوند در اورشلیم نگاه داشتند \*
- ۲۴ و نیز بوشیا اصحاب اجنه و جادوگران و ترافیم و شها و تمام رجاسات را که در زمین یهودا و در اورشلیم پیدا شد نابود ساخت تا سخنان تورا را که در کتابیکه حلقیاء
- ۲۵ کاهن در خانه خداوند یافته بود بجا آورد \* و قبل از او پادشاهی نبود که تمامی دل و تمامی جان و تمامی قوت خود موافق تمامی تورا موسی بخداوند رجوع نماید
- ۲۶ و بعد از او نیز مثل او ظاهر نشد \* اما خداوند از حدت خشم عظیم خود بر نکشت زیرا که غضب او بسبب همه کارهائیکه منسی خشم او را از آنها بهیجان آورده بود
- ۲۷ بر یهودا مشتعل شد \* و خداوند گفت یهودا را نیز از نظر خود دور خواهم کرد چنانکه اسرائیل را دور کردم و این شهر اورشلیم را که بر گردیدم و خانه را که گفتم اسم من
- ۲۸ در آنجا خواهد بود ترك خواهم نمود \* و بقیه و قابع بوشیا و هر چه کرد آیا در کتاب
- ۲۹ تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست \* و در ایام او فرعون نکهه پادشاه مصر بر پادشاه آشور بنهر فرات برآمد و بوشیا پادشاه بمقابل او برآمد و چون (فرعون)

- ۲۰ اورا دید و برا درمجد و گشت \* و خدامانش اورا در عزابه نهاده از مجد و به اورشلیم مرده آوردند و اورا در قبرش دفن کردند و اهل زمین به و آحاز بن یوشیا را گرفتند
- ۲۱ و اورا مسح نموده بجای پدرش بیادشاهی نصب کردند \* و به و آحاز بیست و سه ساله بود که پادشاه شد و سه ماه در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش
- ۲۲ حموطل دختر ازبیا ازبینه بود \* و او آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود موافق
- ۲۳ هر آنچه پدرانش کرده بودند بعمل آورد \* و فرعون نکهه اورا در ریله در زمین حجاب در بند نهاد تا در اورشلیم سلطنت نماید و صد و زنه نفر و یک و زنه طلا
- ۲۴ بر زمین گذارد \* و فرعون نکهه ایاقیم بن یوشیا را بجای پدرش یوشیا بیادشاهی نصب کرد و اسمش را به بهو یاقیم تبدیل نمود و به و آحاز را گرفته بمصر آمد و او در آنجا
- ۲۵ مرد \* و بهو یاقیم آن نفر و طلا را بفرعون داد اما زمین را تقویم کرد تا آن مبلغ را موافق فرمان فرعون بدهند و آن نفر و طلا را از اهل زمین از هر کس موافق تقویم
- ۲۶ او بزور گرفت تا آنرا بفرعون نکهه بدهد \* بهو یاقیم بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش زبیده دختر
- ۲۷ فدا به از رومه بود \* و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود موافق هر آنچه پدرانش کرده بودند بعمل آورد \*

### باب بیست و چهارم

- ۱ و در ایام او نبوکدنصر پادشاه بابل آمد و بهو یاقیم سه سال بنده او بود پس
- ۲ برگشته از او عاصی شد \* و خداوند فوجهای گلدانیان و فوجهای آرامیان و فوجهای موآبان و فوجهای بنی عمون را بر او فرستاد و ایشانرا بریهودا فرستاد تا آنرا هلاک سازد بموجب کلام خداوند که بواسطه بندکان خود انبیا گفته بود \*
- ۳ بتحقیق این از فرمان خداوند بریهودا واقع شد تا ایشانرا بسبب کنهان منسی و هر چه
- ۴ او کرد از نظر خود دور اندازد \* و نیز بسبب خون بیگانهانیکه او ریخته بود زیرا که اورشلیم را از خون بیگانهان بر کرده بود و خداوند نخواست که اورا عفو نماید \* و بقیه وقایع بهو یاقیم و هر چه کرد آبا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان
- ۵ یهودا مکتوب نیست \* پس بهو یاقیم با پدران خود خوابید و پدرش بهو یاقیم



- ۷ بجایش پادشاه شد \* و پادشاه مصر بار دیگر از ولایت خود بیرون نیامد زیرا که پادشاه بابل هر چه را که متعلق بپادشاه مصر بود از نهر مصر تا نهر فرات بنصرف آورد \* و بهو یا کین هجده ساله بود که پادشاه شد و سه سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش نحوشتا دختر آنتانان اورشلمی بود \* و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود موافق هر آنچه پدرش کرده بود بعمل آورد \* در آن زمان بندکان نبوکدنصر پادشاه بابل بر اورشلیم برآمدند و شهر محاصره شد \* و نبوکدنصر پادشاه بابل در حینیکه بندکانش آنرا محاصره نموده بودند بشهر برآمد \* و بهو یا کین پادشاه یهودا با مادر خود و بندکانش و سردارانش و خواجه سرایانش نزد پادشاه بابل بیرون آمد و پادشاه بابل در سال هشتم سلطنت خود او را گرفت \* و تمامی خزانه های خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاه را از آنجا بیرون آورد و تمام ظروف طلائی را که سلیمان پادشاه اسرائیل برای خانه خداوند ساخته بود بموجب کلام خداوند شکست \* و جمیع ساکنان اورشلیم و جمیع سرداران و جمیع مردان جنگیرا که ده هزار نفر بودند اسیر ساخته برد و جمیع صنعت کران و آهنکرانرا نیز چنانکه سوای مسکینان اهل زمین کسی باقی نماند \* و بهو یا کین را بیابیل برد و مادر پادشاه و زنان پادشاه و خواجه سرایانش و بزرگان زمینرا اسیر ساخت و ایشانرا از اورشلیم بیابیل برد \* و تمامی مردان جنگی یعنی هفت هزار نفر و یک هزار نفر از صنعت کران و آهنکران را که جمیع ایشان قوی و جنگ آزموده بودند پادشاه بابل ایشانرا بیابیل باسیری برد \* و پادشاه بابل عتوی وی متنبارا در جای او بیادشاهی نصب کرد و اسمش را به صدقیاً مبدل ساخت \*
- ۱۸ صدقیاً بیست و یکساله بود که آغاز سلطنت نمود و یازده سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش حیصطل دختر ازیمیا از لبنه بود \* و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود موافق هر آنچه بهو یا قیم کرده بود بعمل آورد \* زیرا بسبب غضبیکه خداوند بر اورشلیم و یهودا داشت مجدیکه آنها را از نظر خود انداخت واقع شد که صدقیاً بر پادشاه بابل عاصی شد \*

## باب بیست و پنجم

- ۱ و واقع شد که نبوکدنصر پادشاه بابل با تمامی لشکر خود در روز دهم ماه دهم از سال نهم سلطنت خویش بر اورشلیم برآمد و در مقابل آن اردو زده سنگریبه کردا کردش بنا نمود \* و شهر تا سال یازدهم صدقیاً پادشاه محاصره شد \* و در روز
- ۲ نهم آن ماه قحطی در شهر چنان سخت شد که برای اهل زمین نان نبود \* پس در شهر
- ۳ رخنه ساختند و تمامی مردان جنگی در شب از راه دروازه که در میان دو حصار نزد باغ پادشاه بود فرار کردند و کلدانیان بهر طرف در مقابل شهر بودند (و پادشاه)
- ۴ برآه عربّه رفت \* و لشکر کلدانیان پادشاه را تعاقب نموده در بیابان اریحا باورسیدند
- ۵ و تمامی لشکرش از او پراکنه شدند \* پس پادشاه را گرفته اورا نزد پادشاه بابل
- ۶ به ریه آوردند و بر او فتوی دادند \* و پسران صدقیاراً پیش رویش بقتل رسانیدند
- ۷ و چشمان صدقیاراً کردند و او را بدو زنجیر بسته به بابل آوردند \* و در روز
- ۸ هفتم ماه پنجم از سال نوزدهم نبوکدنصر پادشاه سلطان بابل نبوزرآدان رئیس جلآدان خادم پادشاه بابل باورشلیم آمد \* و خانه خداوند و خانه پادشاه را سوزانید و همه
- ۹ خانه های اورشلیم و هر خانه بزرگ را با آتش سوزانید \* و تمامی لشکر کلدانیان که همراه
- ۱۰ رئیس جلآدان بودند حصارهای اورشلیم را بهر طرف منهدم ساختند \* و نبوزرآدان
- ۱۱ رئیس جلآدان بقیه قوم را که در شهر باقی مانده بودند و خارجین را که بطرف پادشاه
- ۱۲ بابل شده بودند و بقیه جمعیت را با سیری برد \* اما رئیس جلآدان بعضی از مسکینان
- ۱۳ زمین را برای باغبانی و فلاحتی و آکذاشت \* و کلدانیان ستونهای برنجینیکه در خانه
- ۱۴ خداوند بود و پایه ها و دریاچه برنجین را که در خانه خداوند بود شکستند و برنج آنها را
- ۱۵ بیابل بردند \* و دیکها و خاکدازها و کلکیرها و قاشقها و تمامی اسباب برنجین را که با
- ۱۶ آنها خدمت میکردند بردند \* و مجمرها و کاسه ها یعنی طلای آنها را که از طلا بود
- ۱۷ و نقره آنها را که از نقره بود رئیس جلآدان برد \* اما دو ستون و یک دریاچه
- ۱۸ و پایه هاییکه سلیمان آنها را برای خانه خداوند ساخته بود وزن برنج همه این اسباب
- ۱۹ بی اندازه بود \* بلندی یکستون هجده ذراع و تاج برنجین بر سرش و بلندی تاج سه
- ۲۰ ذراع بود و شبکه و انارهای کردا کرد روی تاج همه از برنج بود و مثل اینها برای

- ۱۸ ستون دوم بر شبکه‌اش بود \* و رئیس جلادان سرایا رئیس گهنه و صفنای کاهن
- ۱۹ دوم سه مستخفظ در را گرفت \* و سردار بر او که بر مردان جنکی کاشته شده بود و پنج نفر را از آنانیکه روی پادشاهرا میدیدند و در شهر یافت شدند و کاتب سردار لشکر را که اهل ولایترا سان میدید و شصت نفر از اهل زمینرا که در شهر یافت شدند از شهر گرفت \* و نبوزرادان رئیس جلادان ایشانرا برداشته به ربله نزد پادشاه بابل برد \* و پادشاه بابل ایشانرا در ربله در زمین حمات زده به قتل رسانید پس یهودا
- ۲۱ از ولایت خود باسیری رفتند \* و اما قومیکه در زمین یهودا باقی ماندند و نبوکدنصر پادشاه بابل ایشانرا رها کرده بود پس جدلیا ابن اخیفام بن شافانرا برایشان
- ۲۲ کاشت \* و چون تمامی سرداران لشکر با مردان ایشان شنیدند که پادشاه بابل جدلیارا حاکم قرار داده است ایشان نزد جدلیا به مِصْفَه آمدند یعنی اسمعیل بن تننیا و یوحنان بن قاری و سرایا ابن تَعْمُوتِ نَطُوفانی و یازنیا ابن معکانی با کسان
- ۲۳ ایشان \* و جدلیا برای ایشان و برای کسان ایشان قسم خورده بایشان گفت از بندکان کلدانیان مبرسید در زمین ساکن شوید و پادشاه بابلرا بندکی نماید و برای
- ۲۴ شما نیکو خواهد بود \* اما در ماه هفتم واقع شد که اسمعیل بن تننیا ابن ایشع که از ذریت پادشاه بود با اتفاق ده نفر آمدند و جدلیارا زدند که ببرد و یهودیان
- ۲۵ و کلدانیانرا نیز که با او در مِصْفَه بودند (کشتند) \* و تمامی قوم چه خورد و چه بزرگ و سرداران لشکرها برخاسته بمصر رفتند زیرا که از کلدانیان ترسیدند \*
- ۲۶ و در روز بیست و هفتم ماه دوازدهم از سال سی و هفتم اسیری یهو یا کین پادشاه یهودا واقع شد که او یل مروذک پادشاه بابل در سالیکه پادشاه شد سر یهو یا کین پادشاه
- ۲۷ بود را از زندان برافراشت \* و با او سخنان دلاویز گفت و کرسی او را بالاتر
- ۲۸ از کرسیهای سائر پادشاهانیکه با او در بابل بودند گذاشت \* و لباس زندانی او را
- ۲۹ تبدیل نمود و او در تمامی روزهای عمرش همیشه در حضور وی نان میخورد \* و برای
- ۳۰ معیشت او وظیفه دایمی یعنی قسمت هر روز در روزش در تمامی ایام عمرش از جانب پادشاه باو داده میشد \*

# کتاب اول تواریخ ایلام

## باب اول

۱	
۲	آدم شیث انوش * قینان مهلائیل بارد * خنوخ متوشاخ امک * نوح
۳	
۴	سام حام یافث * پسران یافث جومر و ماجوج و مادای و یوان و نوبال و ماشک
۵	
۶	و تیراس * و پسران جومر آشکاز و رینات و تیرمه * و پسران یوان الیشه
۷	
۸	و ترشیش و کیم و دودانیم * و پسران حام کوش و مضرایم و فوت و گنغان *
۹	و پسران کوش سبا و حویله و سبتا و رعما و سبتکا و پسران رعما سبا و ددان *
۱۰	
۱۱	و کوش نرود را آورد و او به جبار شدن در جهان شروع نمود * و مضرایم لودیم
۱۲	و عنامیم و لهایم و ننه و حیم را آورد * و قتروسیم و کسلو حیم را که فلسنیم و کنتوریم
۱۳	از ایشان بدید آمدند * و گنغان نخستزاده خود صیدون و حیر را آورد * و بیوسی
۱۴	
۱۵	و آموری و جرجاشی * و حوی و عرقی و سینی * و اروادی و صماری و حمانیرا *
۱۶	
۱۷	پسران سام عیلام و آشور و آرفکناد و لود و آرام و عوص و حول و جاتر
۱۸	و ماشک * و آرفکناد شامخ را آورد و شامخ عابرا را آورد * و برای عابر دو پسر
۱۹	
	متولد شدند که یکرا فایح نام بود زیرا در ایام وی زمین منقسم شد و اسم برادرش
۲۰	بفطان بود * و بفطان الموداد و شالف و حصر موت و بارح را آورد * و هدورام
۲۱	
۲۲	و اوزال و دقله * و ایبال و ایسابل و سبا * و اوفیر و حویله و یوباب را که جمیع
۲۳	
۲۴	اینها پسران بفطان بودند * سام آرفکناد شامخ * عابر فایح رعو *
۲۵	
۲۶	سروج ناحور نارج * آبرام که همان ابراهیم باشد * پسران ابراهیم اسحق و اسمعیل *
۲۷	
۲۸	این است پیدایش ایشان . نخستزاده اسمعیل نیابوت و قیدار و آدبیل و بیسام *
۲۹	
۳۰	و میثماع و دوومه و مسآ و حدد و نیما * و بطور و نافیش و قدمه که اینان پسران
۳۱	
۳۲	اسمعیل بودند * و پسران قظوره که منعه ابراهیم بود پس او زمران و بفشان

- ۲۳ \* و مدان و میدبان و یسباق و شوچارا زائید و پسران یقشان شبا و ددان بودند \*
- ۲۴ \* و پسران میدبان عیفه و عیفر و خنوخ و آیداع و آلدعه بودند پس جمیع اینها پسران
- ۲۵ \* قطوره بودند \* و ابراهیم اسحق را آورد و پسران اسحق عیسو و اسرائیل بودند \*
- ۲۶ \* و پسران عیسو آلفاز و رعوییل و بعوش و بعلام و قورح \* پسران آلفاز نیمان
- ۲۷ \* و اومار و صنی و جعتام و قناز و تمناع و عمالقی \* پسران رعوییل نخت و زارح
- ۲۸ \* و شمه و میزه \* و پسران سعیر لوطان و شوئال و صیعون و عنه و دیشون و ابصر
- ۲۹ \* و دیشان \* و پسران لوطان حوری و هومام و خواهر لوطان تمناع \* پسران
- ۳۰ \* شوئال غلبان و مناحت و عیبال و شنی و ازانام و پسران صیعون آیه و عنه \*
- ۳۱ \* و پسران عنه دیشون و پسران دیشون حزان و اشبان و پتران و گران \* پسران
- ۳۲ \* ابصر بلهان و زرعوان و بعغان و پسران دیشان عوض و آران \* و پادشاهانیکه
- در زمین آدوم سلطنت نمودند پیش از آنکه پادشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت کند
- ۳۳ \* اینانند بآلع بن بعور و اسم شهر او دینهابه بود \* و بآلع مرد و بویاب بن زارح
- ۳۴ \* از بصره بجایش پادشاه شد \* و بویاب مرد و حوشام از زمین نهمانی بجایش
- ۳۵ \* سلطنت نمود \* و حوشام مرد و هدد بن بدد که مدبانرا در زمین موآب شکست
- ۳۶ \* داد درجایش پادشاه شد و اسم شهرش عوبت بود \* و هدد مرد و سمله از مسرفه
- ۳۷ \* بجایش پادشاه شد \* و سمله مرد و شاؤل از رحوبوت نهر بجایش پادشاه شد \*
- ۳۸ \* و شاؤل مرد و بعل حانان بن عکبور بجایش پادشاه شد \* و بعل حانان مرد
- ۳۹ \* و هدد بجایش پادشاه شد و اسم شهرش فاعی و اسم زنش مهیطبیل دختر مطرد
- ۴۰ \* دختر می ذهب بود \* و هدد مرد و امیران آدوم امیر تمناع و امیر آلبه و امیر
- ۴۱ \* بیت بودند \* و امیر آهولیبامه و امیر آلبه و امیر قینون \* و امیر قناز و امیر نیمان
- ۴۲ \* و امیر میضار \* و امیر مجدبیل و امیر عیرام • اینان امیران آدوم بودند \*

باب دوم

- ۱ \* پسران اسرائیل اینانند • راوین و شمعون و لاوی و یهودا و بساکار و زبولون \*
- ۲ \* و دان و یوسف و بنیامین و نفتالی و جاد و آشیر \* پسران یهودا عیر و اوان و شبله •
- این سه نفر از بنسوع کینایه برای او زائید شدند و غیر نخستزاده یهودا بنظر

- ۴ خداوند شهربود پس اورا گشت \* و عروس وی نامار فارص و زارح را برای  
 ۵ وی زائید و همه پسران یهودا پنج نفر بودند \* و پسران فارص حَضْرُون و حامل \*  
 ۶ و پسران زارح زِمْرٰی و ایتان و هیمان و کلکول و دارع که همگی ایشان پنج نفر  
 ۷ بودند \* و از پسران گزبی عاکار مضطرب کنند اسرائیل بود که درباره چیز حرام  
 ۸ خیانت ورزید \* و پسر ایتان عَزْرَبَا بود \* و پسران حَضْرُون که برای وی زائید  
 ۹ شدند بَرَحْمَیْل و رام و گلوبای \* و رام عَمیناداب را آورد و عَمیناداب نَحْشُون را  
 ۱۱ آورد که رئیس بنی یهودا بود \* و نَحْشُون سلهارا آورد و سلما بوعزرا آورد \*  
 ۱۲ و بوعز عوید را آورد و عوید بسی را آورد \* و بسی نخستزاده خویش آلیاب را  
 ۱۳ آورد و دومین ایناداب را و سومین شمعی را \* و چهارمین تَنشیل را و پنجمین  
 ۱۴ رَدای را \* و ششمین اَوْصَم را و هفتمین داود را آورد \* و خواهران ایشان صَرُوبَه  
 ۱۵ و آبیحایل بودند و پسران صَرُوبَه آبشای و یوآب و عمائیل سه نفر بودند \*  
 ۱۶ و آبیحایل عَماسارا زائید و پدر عَماسا بَنرِ اسمعیلی بود \* و کالیب بن حَضْرُون  
 ۱۷ از زن خود عَزُوبَه و از بریعوت اولاد بهم رسانید و پسران وی اینانند باشر  
 ۱۸ و شوباب و آزدون \* و عَزُوبَه مُرد و کالیب آفرانرا بزنی گرفت و او حور را برای  
 ۱۹ وی زائید \* و حور اوری را آورد و اوری بصائیل را آورد \* و بعد از آن حَضْرُون  
 ۲۰ بدختر ماکیر پدر جلعاد درآمد او را بزنی گرفت چنانکه شصت ساله بود و او  
 ۲۱ جلوب را برای وی زائید \* و جلوب یائیر را آورد و او پست و سه شهر در زمین  
 ۲۲ جلعاد داشت \* و او جشور و آرام را که حوثت یائیر باشد بافقات و دهات آنها که  
 ۲۳ شصت شهر بود از ایشان گرفت و جمیع اینها از آن بنی ماکیر پدر جلعاد بودند \*  
 ۲۴ و بعد از آنکه حَضْرُون در کالیب افرانه وفات یافت آیه زین حَضْرُون آنحور  
 ۲۵ پدر ثعور را برای وی زائید \* و پسران بَرَحْمَیْل نخستزاده حَضْرُون  
 ۲۶ نخستزاده اش رام و بونه و اوزن و اوصم و آخیا بودند \* و بَرَحْمَیْل را زن دیگر  
 ۲۷ مسمه ببطاره بود که مادر اونام باشد \* و پسران رام نخستزاده بَرَحْمَیْل معص  
 ۲۸ و یامین و عاقر بودند \* و پسران اونام شمای و یاداع بودند و پسران شمای  
 ۲۹ ناداب و آیشور \* و اسم زن آیشور آبیحایل بود و او آحبان و مولدرا برای وی  
 ۳۰ زائید \* و پسران ناداب سلد و آقام بودند و سلد بی اولاد مُرد \* و بنی آقام



- ۴۲ بشعی و بنی بشعی شیشان و بنی شیشان آحلاى \* و پسران باداع برادر شمّای
- ۴۳ بَتر و یونانان \* و بتر بنی اولاد مُرد \* و پسران یونانان فالت و زازا \* اینها پسران
- ۴۴ بَرَحْمِیل بودند \* و شیشانرا بسری نبود لیکن دختران داشت و شیشانرا غلامی
- ۴۵ مصری بود که بَرَحاع نام داشت \* و شیشان دختر خودرا بغلام خویش بَرَحاع
- ۴۶ بزنی داد و او عتّابرا برای وی زائید \* و عتّای نانانرا آورد و نانان زابادرا
- ۴۷ آورد \* و زاباد اَفلال را آورد و اَفلال عوبیدرا آورد \* و عوبید بیهورا آورد
- ۴۸ و بیهو عَزْرَبارا آورد \* و عَزْرَبا حالصرا آورد و حالص العاسه را آورد \* و العاسه
- ۴۹ شمّای را آورد و سَمّای شلوم را آورد \* و شلوم بَقَمبارا آورد و بَقَمبا اَلِشَمَعرا
- ۵۰ آورد \* و بنی کالیب برادر بَرَحْمِیل نخستزاده اش میشاع که بدر زیف باشد
- ۵۱ و بنی ماریشه که بدر حَبِرون باشد بودند \* و پسران حَبِرون قورح و تقوح
- ۵۲ و راقم و شامع \* و شامع راحم بدر بَرَقعام را آورد و راقم شمّای را آورد \* و پسر
- ۵۳ شمّای ماعون و ماعون بدر بیت صور بود \* و عیبه مُعنه کالیب حاران و موصا
- ۵۴ و جازبزرا زائید و حاران جازبزرا آورد \* و پسران بَهْدای راجم و یونام و جیشان
- ۵۵ و فالت و عیبه و شاعف \* و معکه مُعنه کالیب شابر و تَرَحنه را زائید \* و او نیز
- ۵۶ شاعف بدر مَدَمنه و شوا بدر مَکینا و بدر جِبارا زائید و دختر کالیب عَکسه بود \*
- ۵۷ و پسران کالیب بن حور نخستزاده آفرانه اینانند شوْبال بدر قریه بَعارم \* و سلما
- ۵۸ بدر بیت لحم و حاریف بدر بیت جادر \* و پسران شوْبال بدر قریه بَعارم اینانند
- ۵۹ هَرُواه و نصیف مَنُوحوت \* و قبایل قریه بَعارم اینانند بَتریان و فوْتیان و شوْمانیان
- ۶۰ و مِشراعیمان که از ایشان سازعانیان و اِشطاوْلیان پیدا شدند \* و بنی سلما بیت لحم
- ۶۱ و ظوفانیان و عَطْرُوت بیت یوآب و نصیف مانتحیان و صرعیان بودند \* و قبایل
- ۶۲ کتابیکه در بَعِیص ساکن بودند تَرعانیان و شَمعانیان و سوکاتیان بودند اینان
- ۶۳ قینیان اند که از حَمّت بدر بیت ریکاب بیرون آمدند \*

باب سوّم

- ۱ و پسران داود که برای او در حَبِرون زائید شدند اینانند \* نخستزاده اش
- ۲ اَمْنون از اَخِیْئوْعَم بَزْرَعِیلِبه و دوّمین دانیال از اَبِیْجائِلِ کَرْمِلیْبه \* و سوّمین اِشالوم

- ٣ پسر معکه دختر نلماي پادشاه جشور و چهارمین اَدونیا پسر حجیت \* و پنجمین  
 ٤ شَفَطْلُبا از اَبیطال و ششمین پَتَرعام اوزن او عَجَلَه \* این شش برای او در حَبرون  
 زائید شدند که در آنجا هفت سال و شش ماه سلطنت نمود و در اورشلیم سی و سه  
 ٥ سال سلطنت کرد \* و اینها برای وی در اورشلیم زائید شدند شَمعی و شوباب  
 ٦ و نانا و سُلیمان \* ابن چهار از بَشُوع دختر عَمِیئیل بودند \* و بِنجار و البشامع  
 ٧ و اَلْبِقَالَط \* و تَوَجَه و نَافِج و یافیع \* و اَلْبِشَمَع و اَلْبَاداع و اَلْبِقَلَط که نه نفر  
 ٨ باشند \* همه اینها پسران داود بودند سواي پسران منعه هاه \* و خواهر ایشان  
 ٩ نامار بود \* و پسر سُلیمان رَحَبعام و پسر او اَیّا و پسر او آسا و پسر او  
 ١٠ یَهُوشافاط \* و پسر او یورام و پسر او آخزیا و پسر او یواش \* و پسر او اَمَصیا  
 ١١ و پسر او عَزْریا و پسر او یونام \* و پسر او آحاز و پسر او حَزْقیا و پسر او مَنسی \*  
 ١٢ و پسر او آمون و پسر او بوشیا \* و پسران یوشیا \* نخستزاده اش یوحانان  
 ١٣ و دومین یَهُویاقیم و سومین صِدْقیا و چهارمین شَلوم \* و پسران یَهُویاقیم پسر او  
 ١٤ یَكُنیا و پسر او صِدْقیا \* و پسران یَكُنیا اشیر و پسر او شَالْتیئیل \* و مَلْکیرام  
 ١٥ و قَدایا و شَنّاَصِر و یَقَمیا و هوشامع و نَدَبیا \* و پسران قَدایا زَرَبابیل و شَمعی  
 ١٦ و پسران زَرَبابیل مَشَلّام و حَننیا و خواهر ایشان شَأومیت بود \* و حَشُوبَه و اُوهل  
 ١٧ و بَرخیا و حَسَدیا و یُوشَب حَسَد که پنج نفر باشند \* و پسران حَننیا قَلْطیا و اشعیا \*  
 ١٨ بنی رفایا و بنی آرنا و بنی عُوذیا و بنی شَکُنیا \* و پسر شَکُنیا شَمعی و پسران  
 ١٩ شَمعی حَطُوش و بِنجَال و باربع و نَعزیا و شافاط که شش باشند \* و پسران  
 ٢٠ نَعزیا اَلْبُوعینای و حَزْقیا و عَزْرِیقام که سه باشند \* و بنی اَلْبُوعینای هُودایا  
 ٢١ و اَلْباشیب و قَلایا و عَقُوب و یوحانان و دَلاباع و عَنانی که هفت باشند \*

## باب چهارم

- ١ بنی یهودا فارص و حضرون و گَرمی و حور و شوبال \* و رابا ابن شوبال  
 ٢ بخترا آورد و بخت آخوماي و لاهدرا آورده اینانند قبايل صرعانیا \* و اینان  
 پسران بدر عبطام اند بزرعيل و بیثما و بدباش و اسم خواهر ایشان هَصَلْفُونی  
 ٣ بود \* و قنوبیل بدر جدور و عازر بدر خوشه اینها پسران حور نخستزاده آفراته  
 ٤

- ۵ پدربیت لحم بودند \* و آشخور پدر نفوع دوزن داشت حلا و نَعْرَه \* و نَعْرَه  
 ۶ آخرام و حافر و تیبانی و آخسطاری را برای او زائیده اینان پسران نَعْرَه اند \* و پسران  
 ۷ حلا صرت و صوحر و آنتان \* و قوس عانوب و صویبه و قبایل آخرحیل بن  
 ۸ هارم را آورد \* و بعیص از برادران خود شریفتر بود و مادرش اورا بعیص نام  
 ۹ نهاد و گفت از اینجه که اورا با حزن زائیدم \* و بعیص از خدای اسرائیل استدعا  
 ۱۰ نموده گفت کاشکه مرا برکت میدادی و حدود مرا وسیع میکردانیدی و دست  
 تو با من میبود و مرا از بلا نگاه میداشتی تا محزون نشوم \* و خدا آنچه را که خواست  
 ۱۱ یار بخشید \* و کلوب برادر شوحه محبر را که پدر آشتون باشد آورد \* و آشتون  
 ۱۲ بیت رافا و فاسح و نجه بدر غیر ناحاش را آورد \* اینان اهل ریفه میباشند \*  
 ۱۳ و پسران قناز عتیشیل و سراپا بودند و پسر عتیشیل حنات \* و معونونای عفره را  
 ۱۴ آورد و سراپا یوآب پدر جیحراشیم را آورد زیرا که صنعتگر بودند \* و پسران  
 ۱۵ کالیب بن یفنه عبرو و ابله و ناعم بودند و پسر ابله قناز بود \* و پسران بهالائیل  
 ۱۶ زیف و زیفه و تیربا و آسرتیل \* و پسران عزره بتر و مرد و عافر و بالون (وزن  
 ۱۷ مرد) مزیم و شهای و یسئج پدر آشتموع را زائید \* وزن یهودیه او بارد بدر  
 ۱۸ جدور و جابر پدر سوکو و یفونئیل پدر زانوح را زائیده اما آنان پسران بنیه دختر  
 ۱۹ فرعون که مرد اورا بزنی گرفته بود میباشند \* و پسران زن یهودیه او که خواهر  
 ۲۰ تخم بود پدر قعیله جزی و آشتموع معکانی بودند \* و پسران شیمون آمنون و ریه  
 ۲۱ و بنخنان و نیلون و پسران یسعی زوجیت و بنزوحیت \* و بی شیله بن یهودا  
 ۲۲ غیر پدر لیکه و اعدده بدر مریشه و قبایل خاندان عاملان کنان نازک از خانواده  
 ۲۳ آشیع بودند \* و یوفیم و اهل کوزیا و یوآش و ساراف که در موآب ملک داشتند  
 ۲۴ و یسوی تخم و ابن و قابع قدیم است \* و ابنان کوزه گر بودند با ساکنان تناعیم  
 ۲۵ و جدیره که در آنجاها نزد پادشاه بجهت کار او سکونت داشتند \* پسران شنعون  
 ۲۶ نمویل و یامین و یاریب و زارح و شاؤل \* و پسرش شلوم و پسرش میسام  
 ۲۷ و پسرش میسماع \* و بنی میسماع پسرش حوئیل و پسرش زکور و پسرش  
 ۲۸ شیمی \* و شیمعرا شانزده سر و شش دختر بود و لکن برادرانشرا پسران بسیار  
 ۲۹ نبود همه قبایل ایشان مثل بنی یهودا زیاد نشدند \* و ایشان در بر شبع و مولاده

- ۲۴ و حَصْرُ سُؤَالَ \* و در بِلَهَّه و عاصم و نولاد \* و در بَتُوئیل و حُرْمَه و صِنَغ \*  
 ۲۱ و در بیت مَرَكِيُوت و حَصْرُ سُوَسِم و بیت بَرِي و شَعْرَام ساکن بودند • اینها شهرهای  
 ۲۲ ایشان تا زمان سلطنت داود بود \* و قریه‌های ایشان عظام و عین و رِمُون  
 ۲۳ و تُوَکَن و عاشان یعنی پنج قریه بود \* و جمیع قریه‌های ایشان که در پیرامون آن  
 شهرها تا بعل بود پس مسکنهای ایشان این است و نسب‌نامه‌های خود را داشتند \*  
 ۲۴ و مَشَوَاب و مَبْلِك و بُوَثَه بن اَمْضِيا \* و بُوئیل و بیهو ابن یوشیا ابن سَرايا  
 ۲۵ ابن عَسِيئیل \* و اَلْيُوَعِينای و بَعْکُوبَه و بَشُوحایا و عَسابا و عَدِيئیل و سِمِئیل  
 ۲۶ و بنايا \* و زبزا ابن شِفَعی ابن اَلتُّون بن بَدایا ابن شِمْرِي ابن شَمْعِيا \* اینانیکه  
 ۲۷ اسم ایشان مذکور شد در قبایل خود رؤسا بودند و خانه‌های آبای ایشان بسیار  
 ۲۸ زیاد شد \* و بمدخل جَدُور تا طرف شرقی وادی رفتند تا برای کله‌های خویش  
 ۲۹ چراگاه بچوبند \* پس مرتعی برومند نیکو یافتند و آن زمین وسیع و آرام و این بود  
 ۳۰ زیرا که آلِ حَام در زمان قدیم در آنجا ساکن بودند \* و اینانیکه اسم ایشان مذکور  
 شد در ایام حزقیاد شاه یهودا آمدند و خیمه‌های ایشان و معونانرا که در آنجا  
 یافت شدند شکست دادند و ایشانرا تا بامروز تباہ ساخته در جای ایشان ساکن  
 ۳۱ شده‌اند زیرا که مرتع برای کله‌های ایشان در آنجا بود \* و بعضی از ایشان یعنی یانصد  
 نفر از بنی شَمْعُون بکوه سَعِیر رفتند و قَلَطِيا و نَعْرِيا و رَفایا و عَرِئیل پسران یَشِيع  
 ۳۲ رؤسای ایشان بودند \* و بِنِیة عمالفه را که فرار کرده بودند شکست داده تا امروز  
 در آنجا ساکن شده‌اند \*

### باب پنجم

- ۱ و پسران رَاوِیبن نخستزاده اسرائیل اینانند • (زیرا که او نخستزاده بود و اما بسبب  
 بی عصمت ساختن بستر پدر خویش حق نخستزادگی او بیسران یوسف بن اسرائیل  
 ۲ داده شد از اینجهت نسب‌نامه او بر حسب نخستزادگی ثبت نشده بود \* زیرا بیهودا  
 بر برادران خود برتری یافت و پادشاه از او بود اما نخستزادگی از آن یوسف بود) \*  
 ۳ پس پسران رَاوِیبن نخستزاده اسرائیل حَنُوك و فُلُو و حَضْرُون و کَرْمِي \* و پسران  
 ۴ بُوئیل پسرش شَمْعِيا و پسرش جوج و پسرش شِمْعِی \* و پسرش مِیْکا و پسرش رَايا

- ۶ وپسرش بعل \* وپسرش بیره که نافت فلناسر پادشاه اشور اورا باسیری بُرد
- ۷ واو رئیس رآوینیان بود \* وبرادرانش برحسب قبایل ایشان وقتیکه نسب نامه
- ۸ موالید ایشان ثبت گردید مقدم ایشان بعییل بود و زکریا \* و بعل بن عزاز بن
- ۹ شامع بن بوئیل که در عرو غیر نا نو و بعل معون ساکن بود \* و بطرف مشرق
- تا مدخل یابان از نهر فرات سکناکرت زیرا که مواشی ایشان در زمین جلعاد
- ۱۰ زیاده شد \* و در آیام شاول ایشان با حاجریان جنگ کردند و آنها بدست ایشان
- ۱۱ افتادند و درخیمه های آنها در تمامی اطراف شرقی جلعاد ساکن شدند \* و بنی
- ۱۲ جاد در مقابل ایشان در زمین باشان ناسلخه ساکن بودند \* و مقدم ایشان بوئیل
- ۱۳ بود و دو مین شافام و بئعی و شافاط در باشان (ساکن بود) \* و برادران ایشان
- برحسب خانه های آبای ایشان میکائیل و مشلام و شبع و بورای و یعکان و زیع
- ۱۴ و عابر که هفت نفر باشند \* اینانند پسران ایسابل بن حوری ابن باروح بن جلعاد
- ۱۵ بن میکائیل بن یثیشای بن مجدو ابن بوز \* آخی ابن عبديیل بن جونی رئیس
- ۱۶ خاندان آبای ایشان \* و ایشان در جلعاد باشان و فریه هایش و در تمامی نواحی
- ۱۷ شارون تا حدود آنها ساکن بودند \* و نسب نامه جمیع اینها در آیام یونام پادشاه
- ۱۸ بهودا و در آیام بر بعام پادشاه اسرائیل ثبت گردید \* از بنی رآوین و جادیان
- و نصف سبط منسی شجاعان و مردانیکه سر و شمشیر بر میداشتند و تیراندازان و جنگ
- آزمودگان که بچنگ بیرون میرفتند چهل و چهار هزار و هفت صد و شصت نفر
- بودند \* و ایشان با حاجریان و بطور و نافیش و نوداب مقاتله نمودند \* و برایشان
- ۱۹ نصرت یافتند و حاجریان و جمیع رفقای آنها بدست ایشان تسلیم شدند زیرا که
- در حین جنگ نزد خدا استغاثه نمودند و او ایشانرا چونکه براو توکل نمودند اجابت
- ۲۱ فرمود \* پس از مواشی ایشان پنجاه هزار شتر و دو سست و پنجاه هزار گوسفند و دو
- ۲۲ هزار الاغ و صد هزار مرد بتاراج بردند \* زیرا چونکه جنگ از جانب خدا بود
- ' بسیاری مقتول گردیدند پس ایشان بجای آنها تا زمان اسیری ساکن شدند \*
- ۲۳ و پسران نصف سبط منسی در آن زمین ساکن شد از باشان تا بعل حرمون و سنیر
- ۲۴ و جبل حرمون زیاد شدند \* و اینانند رؤسای خاندان آبای ایشان عاقر و یثعی
- و آلییل و عزرییل و ازیا و هودویا و مجدیشیل که مردان تنومند شجاع و ناموران

٢٥ وروسای خاندان آبای ایشان بودند \* اما بخدای پدران خود خیانت ورزید  
 در پی خدایان قومهای آن زمین که خدا آنها را مجبور ایشان هلاک کرده بود زنا  
 ٢٦ کردند \* پس خدای اسرائیل روح قول پادشاه آشور و روح ناعنت فلناسر پادشاه  
 آشور را برانگیخت که او را وینیان و جادبان و نصف سبط منسی را اسیر کرده  
 ایشانرا به حلب و خابور و هارا و نهر جوزان تا امروز برد \*

یاب ششم

١ بنی لای جرشون و قهات و مراری \* و بنی قهات عَمْرَام و یصهار و حبرون ٢  
 و عَزْرُبیل \* و بنی عَمْرَام هارون و موسی و مریم و بنی هارون ناداب و ابیهو و آلیعازار ٣  
 و اینامار \* و آلیعازار فینحاس را آورد و فینحاس ایشوع را آورد \* و ایشوع بنی را ٤  
 ٥ آورد و بنی عَزْرِی را آورد \* و عَزْرِی زَرَحِبَارا آورد و زَرَحِبَا مَرَابُوث را آورد \* ٦  
 ٧ و مَرَابُوث آمْرِبَارا آورد و آمْرِبَا اخیطوب را آورد \* و اخیطوب صادق را آورد ٨  
 ٩ و صادق اخیمص را آورد \* و اخیمص عَزْرِبَارا آورد و عَزْرِبَا یوحانان را  
 ١٠ آورد \* و یوحانان عَزْرِبَارا آورد و او در خانه که سلیمان در اورشلیم بنا کرد کاهن  
 ١١ بود \* و عَزْرِبَا آمْرِبَارا آورد و آمْرِبَا اخیطوب را آورد \* و اخیطوب صادق را ١٢  
 ١٣ آورد و صادق شلوم را آورد \* و شلوم حلفیارا آورد و حلفیّا عَزْرِبَارا آورد \*  
 ١٤ و عَزْرِبَا سَرابارا آورد و سَرابَا یهو صادق را آورد \* و یهو صادق باسیری رفت ١٥  
 ١٦ هنگامیکه خداوند یهودا و اورشلیم را بدست نبوکدنصر اسیر ساخت \* پسران  
 ١٧ لای جرشوم و قهات و مراری \* و اینها است اسمهای پسران جرشوم لبنی و شمعی \*  
 ١٨ و پسران قهات عَمْرَام و یصهار و حبرون و عَزْرُبیل \* و پسران مراری محلی و موسی ١٩  
 ٢٠ پس اینها قبایل لایان بر حسب اجداد ایشان است \* از جرشوم پسرش لبنی  
 ٢١ پسرش بخت پسرش زمه \* پسرش بواخ پسرش عدو پسرش زارح پسرش بانزای \*  
 ٢٢ پسران قهات پسرش عمیناداب پسرش قورح پسرش اسیر \* پسرش آلفانه پسرش ٢٣  
 ٢٤ آلیساف پسرش اسیر \* و پسرش بخت پسرش اوریئیل پسرش عَزْرِبَا پسرش شاول \*  
 ٢٥ و پسران آلفانه عماسای و اخیموت \* و اما آلفانه • پسران آلفانه پسرش صوفای ٢٦  
 ٢٧ پسرش بخت \* پسرش آلیاب پسرش برّوحام پسرش آلفانه \* و پسران سموئیل ٢٨



- ۲۹ نخستزاده اش وَثْنِي و دَوْمَسَ اَيَا \* پسران مَرَارِي مَحَلِي و پسرش لَيْبِي پسرش  
 ۳۰ شِمْعِي پسرش عَزْرَه \* پسرش شِمْعِي پسرش هَجَبَا پسرش عَمَايَا \* واینانند که  
 داود ایشانرا بر خدمت سرود در خانه خدَاوند تعیین نمود بعد از آنکه تابوت مستقر  
 ۳۱ شد \* وایشان پیتس مسکن خیمه اجتماع مشغول سرائیدن میشدند تا چینیکه  
 سلیمان خانه خدَاوندرا در اورشلیم بنا کرد پس بر حسب قانون خویش بر خدمت  
 ۳۲ خود مواظب شدند \* پس آنهائیکه با پسران خود معین شدند اینانند . از بنی  
 ۳۳ قَهَانِیَانِ هِمَانِ مَعْتِي ابن بُوئیل بن سموئیل \* بن آلفانه بن بَرُوْحَامِ بن اَلِیئیل بن  
 ۳۴ نوح \* ابن صوف بن آلفانه بن مهت بن عماسای \* ابن آلفانه بن بُوئیل بن عَزْرِيَاءُ  
 ۳۵ بن صَفْنِيَا \* ابن تَحْتِ بن اَسِيرِ بن اَيَاَسَافِ بن قورح \* ابن بَصْهَارِ بن قَهَاتِ بن  
 ۳۶ لَوی بن اسرئیل \* و برادرش آساف که بدست راست وی میایستاده آساف  
 ۳۷ بن بَرَكِيَا ابن شِمْعِي \* ابن میکائیل بن بَعْسِيَا ابن مَلِكِيَا \* ابن اَنْتِي ابن زَارِحِ بن  
 ۳۸ عَدَايَا \* ابن اِيْتَانِ بن زِمَهْ بن شِمْعِي \* ابن بَحْتِ بن جَرَشُوْمِ بن لَؤِيَهْ \*  
 ۳۹ و بطرف چپ برادران ایشان که پسران مَرَارِي بودند . اِيْتَانِ بن قَبِيْشِي ابن عَبْدِي  
 ۴۰ ابن مَلُوْكَ \* ابن حَسْنِيَا ابن اَمْصِيَا ابن حَلْفِيَا \* ابن اَمْصِيَا ابن بَانِي ابن شَاهِر \*  
 ۴۱ ابن مَحَلِي ابن مَوْشِي ابن مَرَارِي ابن لَوی \* و لاویانیکه برادران ایشان بودند  
 ۴۲ بتامی خدمت مسکن خانه خدا گماشته شدند \* و اما هارون و پسرانش بریندج  
 قربانی سوختنی و بر مذبح بخور بجهت تمامی عمل قدس الافداس قربانی میکردانیدند  
 تا بجهت اسرئیل موافق هر آنچه موسی بنده خدا امر فرموده بود کفار نمایند \*  
 ۴۳ واینانند پسران هارون پسرش اَلْعَازَارِ پسرش فِنْحَاسِ پسرش اَيِشُوْع \* پسرش  
 ۴۴ بُقِي پسرش عَزْرِي پسرش زُرْحِيَا \* پسرش مَرَابُوْتِ پسرش اَمْرِيَا پسرش اَخِيَطُوْب \*  
 ۴۵ پسرش صَادُوْقِ پسرش اَخِيْمَعُص \* و مسکهای ایشان بر حسب موضعها  
 ۴۶ و حدود ایشان اینها است . از پسران هارون بجهت قبایل قَهَانِیَانِ زیرا قرعه اول  
 ۴۷ از آن ایشان بود \* پس حَبْرُوْنِ در زمین یهودا باحوالی آن بهر طرفش بایشان  
 ۴۸ داده شد \* و اما زمینهای آن شهر و دهانشرا به کالیب بن یفنه دادند \*  
 ۴۹ پسران هارون بجهت شهرهای مَلْجَا حَبْرُوْنِ و اِيْتَهْ و حَوَالِي آن و بِيْتِرِ و اَشْتَمُوْع  
 ۵۰ و حَوَالِي آنرا دادند \* و حِلْبِيْنِ و حَوَالِي آنرا و دَبِيْرِ و حَوَالِي آنرا \* و عَاشَانِ و حَوَالِي  
 ۵۱

- ۶۰ آرا و بیت شمس و حوالی آنرا \* و از سبط بنیامین جَع و حوالی آنرا و عَلمَت و حوالی آنرا و عَنانوت و حوالی آنرا \* پس جمیع شهرهای ایشان بر حسب قبایل
- ۶۱ ایشان سیزده شهر بود \* و بیسران قَهات که از قبایل آن سبط باقی ماندند ده
- ۶۲ شهر از نصف سبط یعنی از نصف مَنَسی بقرعه داده شد \* و بینی جَرشوم بر حسب قبایل ایشان از سبط بَساکار و از سبط آشیر و از سبط نفتالی و از سبط
- ۶۳ مَنَسی در ایشان سیزده شهر \* و بیسران مَراری بر حسب قبایل ایشان از سبط رَاوین
- ۶۴ و از سبط جاد و از سبط زبولون دوازده شهر بقرعه داده شد \* پس بنی اسرائیل
- ۶۵ این شهرها را با حوالی آنها به لاویان دادند \* و از سبط بنی یهوذا و از سبط بنی شمعون و از سبط بنی بنیامین این شهرها را که اسم آنها مذکور است بقرعه دادند \*
- ۶۶ و بعضی از قبایل بنی قَهات شهرهای حدود خود را از سبط افرایم داشتند \*
- ۶۷ پس شکیم را با حوالی آن در کوهستان افرایم و جازر را با حوالی آن بجهت شهرهای
- ۶۸ ملجا با ایشان دادند \* و یَمَعَام را با حوالی آن و بیت حورون را با حوالی آن \*
- ۶۹ و ایلون را با حوالی آن و جت رمون را با حوالی آن \* و از نصف سبط مَنَسی غانیر را
- ۷۱ با حوالی آن و یلعام را با حوالی آن و قبایل باقی مانده بنی قَهات دادند \* و بیسران جَرشوم از قبایل نصف سبط مَنَسی جولان را در ایشان با حوالی آن و عَشائرون را با
- ۷۲ حوالی آن \* و از سبط بَساکار فادش را با حوالی آن و دَبَره را با حوالی آن \*
- ۷۳ و رامون را با حوالی آن و غانیم را با حوالی آن \* و از سبط آشیر مَسَال را با حوالی
- ۷۴ آن و عَبدون را با حوالی آن \* و حَنُوق را با حوالی آن و رَحُوبرا با حوالی آن \*
- ۷۶ و از سبط نفتالی فادش را در جلیل با حوالی آن و حَمون را با حوالی آن و فریتام را با
- ۷۷ حوالی آن \* و بیسران مَراری که از لاویان باقی مانده بودند از سبط زبولون
- ۷۸ رمون را با حوالی آن و تابور را با حوالی آن \* و از آن طرف اَرُدن در برابر اربحا
- بجانب شرقی اَرُدن از سبط رَاوین باصرا در بیابان با حوالی آن و هَهَصه را با
- ۷۹ حوالی آن \* و قدیموت را با حوالی آن و مِیَفَعه را با حوالی آن \* و از سبط جاد
- ۸۰ رامون را در جلعاد با حوالی آن و مَحْنایم را با حوالی آن \* و حَشْبون را با حوالی آن
- و بَعزبر را با حوالی آن \*

## باب هفتم

- ۱ واما پسران یساکار تولاع و فوه و یاشوب و شمرون چهار نفر بودند \* و پسران  
تولاع عوزی ورفایا و برئیل و یجمای و یسام و سموئیل ایشان رؤسای خاندان پدر  
خود تولاع و مردان قوی شجاع در انساب خود بودند و عدد ایشان در ایام داود  
۳ بیست و دو هزار و ششصد بود \* و پسر عوزی یزرخیا و پسران یزرخیا میکائیل  
۴ و عوبدیا و بوئیل و شیبیا که پنج نفر و جمیع آنها رؤسا بودند \* و با ایشان بر حسب  
انساب ایشان و خاندان آباء ایشان فوجهای لشکر جنگی سی و شش هزار نفر بودند  
۵ زیرا که زنان و پسران بسیار داشتند \* و برادران ایشان از جمیع قبایل یساکار  
مردان قوی شجاع هشتاد و هفت هزار نفر جمیعاً در نسب نامه ثبت شدند \*
- ۶ و پسران بنیامین بالع و باکر و بدیعئیل سه نفر بودند \* و پسران بالع اصبون  
و عوزی و عوزئیل و بریموت و عیری پنج نفر رؤسای خاندان آبا و مردان قوی شجاع  
که بیست و دو هزار و سی و چهار نفر از ایشان در نسب نامه ثبت گردیدند \*
- ۸ و پسران باکر زمیره و بوعاش و الیعازار و الیوعینای و عمری و بریموت و ایبا  
۹ و عناتوت و علامت \* جمیع اینها پسران باکر بودند \* و بیست هزار و دو بیست نفر  
از ایشان بر حسب انساب ایشان رؤسای خاندان آباء ایشان مردان قوی شجاع  
۱۰ در نسب نامه ثبت شدند \* و پسر بدیعئیل بلهان و پسران بلهان بعیش و بنیامین  
۱۱ و ابهود و ککنه و زیتان و ترشیش و اخیشاخر \* جمیع اینها پسران بدیعئیل  
بر حسب رؤسای آبا و مردان جنگی شجاع هفتاد هزار و دو بیست نفر بودند که در لشکر  
۱۲ برای جنگ بیرون می رفتند \* و پسران غیر شفیم و حفیم و پسر احر حوشیم \*
- ۱۳ و پسران نفتالی یخصئیل و جونی و بصر و شلوم از پسران بلهه بودند \* پسران  
۱۴ منسی آسریئیل که زوجه اش او را زائید و ماگیر پدر جلعاد که متعه آرامیه وی او را  
۱۵ زائید \* و ماگیر خواهر حفیم و شفیم را که به معنکه مسماء بود بزنی گرفت و اسم پسر  
۱۶ دوم او صلحعاد بود و صلحعاد دختران داشت \* و معنکه زن ماگیر پسری زائید  
او را فارش نام نهاد و اسم برادرش شارش بود و پسرانش اولام و راقم بودند \*
- ۱۷ و پسر اولام بدان بوده اینانند پسران جلعاد بن ماگیر بن منسی \* و خواهر او  
۱۸

- ۱۹ هَمُولَكَه اِيشُهُود وَايَعَزَّر وَمَحَلَه رَا زَانِد \* وِپِسران شَمِيدَاع آخِيَان وَشَكِيم  
 ۲۰ وِرْفَجِي وَأَنْعِيَام \* وِپِسران اِفْرَامِ شُونَاخ وِپِسرش بَارَد وِپِسرش نَحْت وِپِسرش  
 ۲۱ اَلْعَادَا وِپِسرش نَحْت \* وِپِسرش زَابَاد وِپِسرش شُونَاخ وِعَازَر وَاَلْعَادَا كِه مِرْدَان  
 جَت كِه دِر آن زَمِين مَوْلُود شُدند ايشانرا كَشْتند زِبْرَا كِه بَرَاي كِرْفَتَن مَواشِي ايشان  
 ۲۲ فِرُود آمَد بُوْدند \* وِپِدر ايشان اِفْرَامِ سِجْمَه ايشان رُوزَهائِي سِيار مَانَم كِرْفَت  
 ۲۳ وِپِبرادرانش بَرَاي نَعزِيَت وِي آمَدند \* هِس نَزْد زَن خُود دَرآمد وَاو حَامِلَه شَد  
 بِسَرِي زَانِد وَاو رَا بَرِبَعَه نَام نِهَاد اَز اِيِنْجَه كِه دِر خاندان او بِلَاثِي عَارَض شَد  
 ۲۴ بُوْد \* وِدخَرش شِيَه بُوْد كِه بِيَت حُورُون بَاثِين وِبالارا وَازِين شِيَه رَا بِنَا كِرْد \*  
 ۲۵ وِپِسرش رَاخ وِپِسرش نَاخ وِپِسرش نَاخَن \* وِپِسرش اَعْدَان وِپِسرش  
 ۲۷ عَمِبَهُود وِپِسرش اَلشَمَع \* وِپِسرش نُون وِپِسرش بَهوشُوع \* وَاَمَلَاك  
 ۲۸ وِمَسْكِنَهائِي ايشان بِيَت ثَبَل وِدِهَات آن بُوْد وِپِطرف مَشْرِق نَعْرَان وِپِطرف  
 ۲۹ مَغْرِب جَازَر وِدِهَات آن وَشَكِيم وِدِهَات آن نَاغَزَه وِدِهَات آن \* وِنَزْد حُدُود  
 بِنِي مَنَسِي بِيَت شَان وِدِهَات آن وَتَعْنَاك وِدِهَات آن وَبِحِدُو وِدِهَات آن وَدُور  
 ۳۰ وِدِهَات آن كِه دَر اِيْنها بِسَران بُوْسَف بِنِ اسْرَائِيل ساكِن بُوْدند \* بِسَران أَشِير  
 ۳۱ يَمِنَه وَبِشَوَه وَبِشَمُوي وَبَرِبَعَه بُوْدند وِخواهَر ايشان سَارَح بُوْد \* وِپِسران بَرِبَعَه  
 ۳۲ حَاَبِر وِمَلَكْتِيل كِه هَمَان پِدر بَرِزَاوَت بَاشَد \* وَحَاَبِر بَقْلِيَط وِشُومِبِر وَحُوناَم  
 ۳۳ وِخواهَر ايشان شُوعارا آوَرْد \* وِپِسران بَقْلِيَط فَاَسَك وِبِنِهَال وِعَشُوت بُوْدند  
 ۳۴ اِنَانَد بِنِي بَقْلِيَط \* وِپِسران شَامْرَاخِي وَرُهَجَه وَبِجَبَه وَآرَام \* وِپِسران هِيَلَام  
 ۳۵  
 ۳۶ بَرادر وِي صُوح وِپِنَاع وَشَالَش وِعَامَال بُوْدند \* وِپِسران صُوح سُوح وَخَرَنْفَر  
 ۳۷ وِشُوعَال وِپِپِرِي وِپِرِمَه \* وِباَصَر وِهُود وِشَمَا وِشَلَشَه وِپِنَران وِپِشِيرَا \* وِپِسران  
 ۳۸  
 ۳۹ بَرِبَعَه وِپِنَسفا وَاَرَا \* وِپِسران عِلَّا آرَح وَحَنْبِيل وَرَصِيَا \* جَمِيع اِيْنها بِسَران  
 ۴۰  
 أَشِير وِرُوسَاي خاندان آباي ايشان وِپِر كَرَبِد كَان مِرْدَان جَنكِي وِرُوسَاي سِرْداران  
 بُوْدند . وِشَمَارَه ايشان كِه دِر لَشَكْر بَرَاي جَنكِ بَر حَسَب نَسَب نَامَه ثَبِت كِرْدِيد  
 بِيَسْت وِشَش هَزَار نَفَر بُوْد \*

## باب هشتم

۱ وِپِنابَمِين نَخْتَزَادَه خُود بِالْعِرا آوَرْد وِدُومِين أَشِيل وِشُومش أَخْرَج \*

- ۲ چهارم نوحه و پنجم رافارا \* و پسران بالع آدار و جیرا و آیهود \* و آیشوع  
 ۳ و نعمان و آخوخ \* و جیرا و شیفوفان و حورام بودند \* و اینان اند پسران آخود  
 ۴ که رؤسای خاندان آبای ساکنان جبع بودند و ایشانرا به مناحت کوچانیدند \*  
 ۵ و اونعمان و آخیا و جیرارا کوچانید و او عزرا و آخیمودرا تولید نمود \* و شحرایم  
 ۶ در بلاد مواب بعد از طلاق دادن زنان خود حوشیم و بعرای فرزندان تولید نمود \*  
 ۷ پس از زن خویش که خوداش نام داشت بوباب وظیا و مبشا و ملکامرا آورد \*  
 ۸ و بعوص و شکیا و مرمه را که اینها پسران او و رؤسای خاندانهای آبا بودند \*  
 ۹ و از حوشیم ایطوب و الفعل را آورد \* و پسران الفعل عابر و مشعام و شامر  
 ۱۰ که اونو ولود و دهانشرا بنا نهاد بودند \* و بریعه و شامع که ایشان رؤسای  
 ۱۱ خاندان آبای ساکنان آبلون بودند و ایشان ساکنان جت را اخراج نمودند \*  
 ۱۲ و آخبو و شاشق و بریموت \* و زبدیا و عازد و عاتر \* و میکائیل و یشفه و یوذا  
 ۱۳ پسران بریعه بودند \* و زبدیا و مشلام و جزقی و حابر \* و شمرای و بزلیاه  
 ۱۴ و بوباب پسران الفعل بودند \* و بعقیم و زکری و زبدی \* و الیعینای و صلنای  
 ۱۵ و ابلییل \* و آدایانو برابا و شمرت پسران شعی \* و یشفان و عابر و ابلییل \*  
 ۱۶ و عبدون و زکری و حانان \* و حننیا و عیلام و عنتوتیا \* و یفدبا و قئوئیل  
 ۱۷ پسران شاشق بودند \* و شمرای و شحرایا و عتلیا \* و یعرشیا و ابلیا و زکری  
 ۱۸ پسران برحام بودند \* اینان رؤسای خاندان آبا بر حسب انساب خود و سرداران  
 ۱۹ بودند و ایشان در اورشلیم سکونت داشتند \* و در جبعون پسر جبعون سکونت  
 ۲۰ داشت و اسم زنش معکه بود \* و نخستزاده اش عبدون بود پس صورت و قیس  
 ۲۱ و بعل و ناداب \* و جدور و آخبو و زاکر \* و منلوت شنهارا آورد و ایشان نیز با  
 ۲۲ برادران خود در اورشلیم در مقابل برادران ایشان ساکن بودند \* و نیر قیسرا  
 ۲۳ آورد و قیس شاول را آورد و شاول بهونانان و ملکیشوع و اینناداب و اشبعل را  
 ۲۴ آورد \* و پسر بهونانان مریب بعل بود و مریب بعل میکارا آورد \* و پسران  
 ۲۵ میکافیتون و مالک و تاربع و آحاز بودند \* و آحاز بهوعده را آورد بهوعده عانت  
 ۲۶ و عزموت و زمری را آورد و زمری موصارا آورد \* و موصا پنهارا آورد و پسرش  
 ۲۷ رافه بود و پسرش العاسه و پسرش اصیل بود \* و اصیلراشش پسر بود و نامهای

ایشان اینها است. عَزْرِيْقَام وِیُكْرُو وِاسْمِیْل وِشَعْرَبَا وِعُوْبَدْبَا وِحَانَان \*  
 ۲۶ جمیع اینها پسران اصیل اند \* وِیْسْرَان عِیْشَق برادر او. نَخْسْتَزَادَه اش اَوْلَام  
 ۴. وِدُوْمِیْن بَعُوْش وِسُوْمِیْن اَلِیْلَط \* وِیْسْرَان اَوْلَام مردان زورآور شجاع و تیرانداز  
 بودند وِیْسْرَان وِیْسْرَانِیْن پسران ایشان بسیار یعنی صد و پنجاه نفر بودند. جمیع  
 اینها از بنی بنیامین میباشند \*

### باب نهم

۱ وِغَمَائِ اسْرَائِیْل بِرْحَسْبِ نَسَبِ نَامَه های خود شمرده شدند و اینک در کتاب  
 پادشاهان اسرئیل مکتوب اند و یهودا بسبب خیانت خود بیابیل باسیری رفتند \*  
 ۲ وِکَسَانِیْکَه اَوْل درملکها و شهرهای ایشان سکونت داشتند اسرئیلیان و کاهنان  
 ۳ وِلاوِیَان وِتَنْیِیْم بودند \* وِدر اورشلم بعضی از بنی یهودا و از بنی بنیامین و از بنی  
 ۴ اِفْرَائِیْم وِمَنْسَی ساکن بودند \* عَوْنَائِیْن اِبْنِ عَمِیْهُود بِنِ عَمْرِی اِبْنِ اِمْرِی اِبْنِ بَانِی  
 ۵ اَز بِنِی فَاْرَصْ بِنِ یَهُودَا \* وِاز شیلونیان نَخْسْتَزَادَه اش عَسَایَا وِیْسْرَان او \* وِاز  
 ۶ بِنِی زَارِحْ بَعُوْثِیْل وِبرادران ایشان ششصد و نود نفر \* وِاز بِنِی بِنِیَامِیْن سَلُو اِبْنِ  
 ۸ مَثْلَامْ بِنِ هُوْدُوْبَا اِبْنِ هَسْنُوْآه \* وِیْبِنِیَا اِبْنِ بَرُوْحَام وِاِبْلَهْ بِنِ عَزْرِی اِبْنِ مِکْرِی  
 ۹ وِمَثْلَامْ بِنِ شَفْطَبَا بِنِ رَاوْثِیْل بِنِ یِبِنِیَا \* وِبرادران ایشان بر حسب انساب ایشان  
 نُه صد و پنجاه و شش نفره جمیع اینها روسای اجداد بر حسب خاندانهای آباء  
 ۱۰ ایشان بودند \* وِاز کاهنان. بَدَعِیَا وِیَهُوْبَارِیْب وِیَاکِیْن \* وِعَزْرَبَا اِبْنِ  
 ۱۱ حَلِیْقِیَا اِبْنِ مَثْلَامْ بِنِ صَادُوْقِ بِنِ مَرَایُوْتِ بِنِ اَخِیْطُوْبِ رَیْسِ خَانَه خُذَا \*  
 ۱۲ وِعَدَايَا اِبْنِ بَرُوْحَامِ بِنِ قَشْحُوْرِ بِنِ مَلْکِیَا وِعَمَسَائِیْن اِبْنِ عَدِیْیِلِ بِنِ بَحْزَرِیْ بِنِ  
 ۱۳ مَثْلَامْ بِنِ مَثَلِیْمِیْتِ بِنِ اِمْرِی \* وِبرادران ایشان که روسای خاندان آباء ایشان  
 بودند هزار و هفتصد و شصت نفر که مردان رشید بجهت عمل خدمت خانه خدا  
 ۱۴ بودند \* وِاز لاویان شَمْعِیَا اِبْنِ حَشُوْبِ بِنِ عَزْرِیْقَامِ بِنِ حَشِیَا اَز بِنِی مَرَارِی \*  
 ۱۵ وِتَقْفَرَّ وِحَارِشْ وِجَلَالْ وِمَتْنَبَا اِبْنِ مِیْکَا اِبْنِ زِکْرِی اِبْنِ آسَاف \* وِعُوْبَدْبَا اِبْنِ  
 ۱۶ شَمْعِیَا اِبْنِ جَلَالْ بِنِ یَدُوْتُوْنِ وِیْرَحِیَا اِبْنِ آسَا اِبْنِ اَلْفَاثَهْ که دردهات تَطُوْفَانِیَان  
 ۱۷ ساکن بود \* وِدر یامانان. شَلُوْمْ وِعَقُوْبْ وِطَلْمُوْنْ وِاَخِیْمَانْ وِبرادران ایشان \*



- ۱۸ و شلوم رئیس بود \* و ایشان تا آن بر دروازه شرقی پادشاه (میباشند)
- ۱۹ و دربانان فرقه بنی لاوی بودند \* و شلوم بن قوری ابن آیاساف بن قورح و برادرانش از خاندان پدرش یعنی از بنی قورح که ناظران عمل خدمت و مستنظان دروازه‌های خیمه بودند و پدران ایشان ناظران اردوی خداوند
- ۲۰ و مستنظان مدخل آن بودند \* و فیخاس بن الهازار سابق رئیس ایشان بود
- ۲۱ و خداوند با وی میبود \* و زکریا ابن مشکلیا دربان دروازه خیمه اجتماع بود \*
- ۲۲ جمیع اینانیکه برای دربانان دروازه‌ها منتخب شدند دوست و دوازده نفر بودند و ایشان دردهات خود برحسب نسب‌نامه‌های خود شمرده شدند که داود و سموئیل
- ۲۳ رائی ایشان را بروظیفه‌های ایشان گماشته بودند \* پس ایشان و پسران ایشان بر دروازه‌های خانه خداوند و خانه خیمه برای نگاهبانی آن گماشته شدند \*
- ۲۴ و دربانان هر چهار طرف یعنی به مشرق و مغرب و شمال و جنوب بودند \* و برادران ایشان که دردهات خود بودند هر هفت روز نوبت بنوبت با ایشان میآمدند \*
- ۲۵ زیرا چهار رئیس دربانان که لاویان بودند منصب خاص داشتند و ناظران حجره‌ها
- ۲۶ و خزانه‌های خانه خدا بودند \* و باطراف خانه خدا منزل داشتند زیرا که
- ۲۷ نگاهبانیش برایشان بود و باز کردن آن هر صبح برایشان بود \* و بعضی از ایشان بر آلات خدمت مأمور بودند چونکه آنها را بشماره میآوردند و بشماره پیرون میبردند \*
- ۲۸ از ایشان بر اسباب و جمیع آلات قدس و آرد نرم و شراب و روغن و بخور و عطریات مأمور بودند \* و بعضی از پسران کاهنان عطریات خوشبورا ترکیب میکردند \*
- ۲۹ و متنبیان که از جمله لاویان و نخستزاده شلوم قورحی بود بر عمل مطبوخات گماشته
- ۳۰ شد بود \* و بعضی از برادران ایشان از پسران قهاتیان بر نان تقدّمه مأمور بودند
- ۳۱ تا آنرا در هر روز سبت مهیا سازند \* و مغنیان از رؤسای خاندان آبای لاویان در حجره‌ها سکونت داشتند و از کار دیگر فارغ بودند زیرا که روز و شب در کار خود
- ۳۲ مشغول میبودند \* اینان رؤسای خاندان آبای لاویان و برحسب انساب خود
- ۳۳ رئیس بودند و در اورشلیم سکونت داشتند \* و در جیعون پدر جیعون یعوبیل
- ۳۴ سکونت داشت و اسم زنش معکه بود \* و نخستزاده اش عبدون بود پس صور
- ۳۵ و قیس و بعل و نیر و ناداب \* و جدور و آخیر و زکریا و مفلوت \* و مفلوت

شِمَام را آورد و ایشان نیز با برادران خود در اورشلیم در مقابل برادران ایشان ساکن  
 ۴۶ بودند \* و تیر قیسرا آورد و قیس شاول را آورد و شاول یهونانان و ملکیشوع  
 ۴۰ و اینناداب<sup>۱</sup> و اشبعل را آورد \* و پسر یهونانان مربب بعل بود و مربیعل میکارا  
 ۴۱ آورد \* و پسران میکافیتون و مالک و تخریع و آحاز بودند \* و آحاز بعزه را آورد  
 ۴۲ و بعزه علمت و عزموت و زمیری را آورد و زمیری موصارا آورد \* و موصا بنعارا  
 ۴۴ آورد و پسرش رفایا و پسرش العاسه و پسرش اصیل \* و اصیل را شش پسر بود  
 و این است نامهای ایشان • عزریقام و بکرو و اسمعیل و شعریا و عوبدبا و حانان •  
 اینها پسران اصیل میباشند \*

### باب دهم

- ۱ و فلسطینیان با اسرائیل جنگ کردند و مردان اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار
- ۲ کردند و در کوه جلبوع کشته شد افتادند \* و فلسطینیان شاول و پسرانشرا بسختی
- نعاقب نمودند و فلسطینیان پسران شاول یونانان و اینناداب و ملکیشوع را کشتند \*
- ۳ و جنگ بر شاول سخت شد و تیراندازان او را دریافتند و از تیراندازان مجروح شد \*
- ۴ و شاول بسلاحدار خود گفت شمشیر خود را بکش و من فرو بر مبادا این نامختونان
- بیابند و مرا افتضاح کنند اما سلاحدارش نخواست زیرا که بسیار مبترسید پس
- ۵ شاول شمشیر را گرفته بر آن افتاد \* و سلاحدارش چون شاول را مرده دید او نیز
- ۶ بر شمشیر افتاده برود \* و شاول مرد و سه پسرش و نهای اهل خانه اش همراه وی
- ۷ مردند \* و چون جمیع مردان اسرائیل که دروادی بودند اینرا دیدند که لشکر
- منهزم شد و شاول و پسرانش مرده اند ایشان نیز شهرهای خود را ترک کرده
- ۸ گریختند و فلسطینیان آمدند در آنها قرار گرفتند \* و روز دیگر واقع شد که چون
- فلسطینیان آمدند تا کشتگانرا برهنه نمایند شاول و پسرانشرا در کوه جلبوع افتاده
- ۹ یافتند \* پس او را برهنه ساخته سر و اسلحه اشرا گرفتند و آنها را بزمین فلسطینیان
- ۱۰ بهر طرف فرستادند تا بتنها و قوم خود مزده برسانند \* و اسلحه اشرا در خانه خدایان
- ۱۱ خود گذاشتند و سرشرا در خانه داجون بدیوار کوییدند \* و چون تمامی اهل
- ۱۲ یایش جلبعاد آنچه را که فلسطینیان به شاول کرده بودند شنیدند \* جمیع شجاعان

- برخاسته جسد شاول و جسد های پسرانش را برداشته آنها را به بایش آورده  
 استخوانهای ایشانرا زیر درخت بلوط که در بایش است دفن کردند و هفت روز  
 ۱۳ روزه داشتند \* پس شاول بسبب خیانتیکه بخداوند ورزید بود مُرد بجهت کلام  
 خداوند که آنرا نگاه نداشته بود و از اینجهت نیز که از صاحب اجنه سرآل نموده بود \*  
 ۱۴ و چونکه خداوند را نطلبید بود او را کشت و سلطنت او را بدادود بن یسی بر کرد ایند \*

باب یازدهم

- ۱ و نامی اسرائیل نزد داود در حبرون جمع شد گفتند اینک ما استخوانها و گوشت  
 ۲ تو میباشیم \* و قبل از این نیز هنگامیکه شاول پادشاه میبود تو اسرائیل را بیرون  
 میبردی و درون میآوردی و یهوه خدایت ترا گفت که تو قوم من اسرائیل را شبانی  
 ۳ خواهی نمود و تو بر قوم من اسرائیل پیشوا خواهی شد \* و جمیع مشایخ اسرائیل نزد  
 پادشاه به حبرون آمدند و داود با ایشان بحضور خداوند در حبرون عهد بست  
 و داود را بر حسب کلامیکه خداوند بواسطه سمویل گفته بود پادشاهی اسرائیل  
 ۴ مسح نمودند \* و داود و نامی اسرائیل باورشلیم که بیوس باشد آمدند و بیوسیان  
 ۵ در آن زمین ساکن بودند \* و اهل بیوس بدادود گفتند باینجا داخل نخواهی شد اما  
 ۶ داود قلعه صهیونرا که شهر داود باشد بگرفت \* و داود گفت هر که بیوسیانرا  
 اول مغلوب سازد رئیس و سردار خواهد شد پس یوآب بن صرویه اول برآمد  
 ۷ و رئیس شد \* و داود در آن قلعه ساکن شد از آنجهت آنرا شهر داود نامیدند \*  
 ۸ و شهر را با طرف آن و کردا کرد ملو بنا کرد و یوآب باقی شهر را تعبیر نمود \* و داود  
 ۹ نرقی کرده بزرگ میشد و یهوه صباوت با وی میبود \* و اینانند رؤسای  
 شجاعانیکه داود داشت که با نامی اسرائیل او را در سلطنتش تقویت دادند تا او را  
 ۱۱ بر حسب کلامیکه خداوند درباره اسرائیل گفته بود پادشاه سازد \* و عدد  
 شجاعانیکه داود داشت این است . یشمعام بن حکونی که سردار شلیشم بود که  
 ۱۲ بر سبصد نفر نیزه خود را حرکت داد و ایشانرا در یک وقت کشت \* و بعد از او  
 ۱۳ العازار بن دودوی آخوخی که یکی از آن سه شجاع بود \* او با داود در فسدیم  
 بود و فنیکه فلسطینیان در آنجا برای جنگ جمع شده بودند و قطعه زمین بر از جو بود

- ۱۴ وقوم از حضور فلسطینیان فرار میکردند \* ایشان در میان آن قطعه زمین ایستاده  
 آنرا محافظت نمودند و فلسطینیانرا شکست دادند و خداوند نصرت عظیمی بایشان
- ۱۵ داد \* و سه نفر از آن سی سردار بجنه نزد داود بمغاره عدلام فرو شدند و لشکر
- ۱۶ فلسطینیان در وادی رخا نهم اردو زده بودند \* و داود در آن وقت در ملاذ خویش
- ۱۷ بود و قزاول فلسطینیان آنوقت در بیت لحم بودند \* و داود خواهش نموده گفت
- ۱۸ کاش کسی مرا از آب چاهیکه نزد دروازه بیت لحم است بنوشاند \* پس آن سه  
 مرد لشکر فلسطینیانرا از میان شکافته آبرا از چاهیکه نزد دروازه بیت لحم است  
 کشیدند برداشتند و آنرا نزد داود آوردند اما داود نخواست که آنرا بنوشد و آنرا بمجهه
- ۱۹ خداوند بریخت \* و گفت ای خدای من حاشا از من که اینکار را بکنم آیا خون  
 این مردانرا بنوشم که جان خودرا بخطر انداختند زیرا بخطر جان خود آنرا آوردند
- ۲۰ پس نخواست که آنرا بنوشد کاریکه این سه مرد شجاع کردند این است \* و آبشای  
 برادر بیاب سردار آن سه نفر بود و او نیز نیزه خودرا بر سیصد نفر حرکت داده
- ۲۱ ایشانرا کشت و در میان آن سه نفر اسم یافت \* در میان آن سه از دو مکرتر بود
- ۲۲ پس سردار ایشان شد لیکن سه نفر اول نرسید \* و بنایا ابن یهو یاداع پسر مردی  
 شجاع قبضیلی بود که کارهای عظیم کرده بود و پسر آرییل موآیرا کشت و در روز
- ۲۳ برف بجنه فرو شد شیربراکشت \* و مرد مصری بلند قدرا که قامت او پنج  
 ذراع بود کشت و آن مصری در دست خود تین مثل نورد نسا جان داشت اما او  
 نزد وی با چوب دستی رفت و نیزه را از دست مصری ربوده و برا با نیزه خودش
- ۲۴ کشت \* بنایا ابن یهو یاداع ابن کارها را کرد و در میان آن سه مرد شجاع اسم  
 یافت \* اینک او از آن سی نفر مکرتر شد لیکن بان سه نفر اول نرسید و داود
- ۲۵ او را براهل مشورت خود برکاشت \* و نیز از شجاعان لشکر عسائیل برادر
- ۲۶ یوآب و آلمانان بن دودوی بیت لحمی \* و شموث هروری و حالص فلونی \*
- ۲۸ و عمرا ابن عقیس نقوی و ایعزیر عاتونی \* و سپکای حوشانی و عیلائی آخوخی \*
- ۲۹ و مهرای نطوفانی و خالد بن بعنه نطوفانی \* و انای ابن ربای از جبعه بنی
- ۳۰ بنیامین و بنایای قرعائونی \* و حورای از وادیهای جاعش و آیبیل عربانی \*
- ۳۱ و عزموت بحروری و آیحای شعلونی \* و از بنی هاشم جزونی یونانان بن شاجای
- ۳۲

- ۲۵ هراری \* و آخيام بن ساكِرِ هراری و البغال بن اُور \* و حافر مَكبرانی و اَنِیای  
 ۲۶ قَلونی \* و حَضْروی كَرْمَلی و نَعْرای ابن آزبای \* و بُوئیل برادر ناتان و مَنبَعار بن  
 ۲۸ هَجْری \* و صالتي عَمُونی و نَحْرای پِیرونی که سلاحدار یوآب بن صَرُوبه بود \*  
 ۴۰ و عیرای پِیْری و جَارِبِ پِیْری \* و اُوربای حِتی و زاباد بن اَحْلائی \* و عَدبنا ابن  
 ۴۱ شیزای رَاوِیَنی که سردار رَاوِیَنیان بود و سی نفر هراش بودند \* و حانان بن  
 ۴۲ مَعَكه و یوشافاط مِثنی \* و عَزْبای عَشْتَرُونی و شاماع و یَعُوئیل پسران حُونام  
 ۴۴ عَرُو عِیْری \* و بَدِعیئیل بن شِهری و برادرش بُوخای نِیصی \* و اَلِیئیل از مَحْمُوم  
 ۴۶ و بَرِبای و یوشوبا پسران اَلنَّاعِم و بِنَمه مَواسی \* و اَلِیئیل و عَوْبید و یَعْسِیئیل مَصُوبانی \*

باب داوزدهم

- ۱ و اینانند که نزد داود به صِفْع آمدند هنگامیکه او هنوز از ترس شاول بن قیس  
 ۲ گرفتار بود و ایشان از آن شجاعان بودند که در جنگ معاون او بودند \* و یگان  
 مسلح بودند و سنگها و تیرها از کمانها از دست راست و دست چپ میانداختند و از  
 ۳ برادران شاول بنیامینی بودند \* سردار ایشان اَخیعزر بود و بعد از او یوآش  
 پسران شماعه جِیعانی و یَزِئیل و فالط پسران عَزْمُوت و بَرَاکه و یِیهوی عَنانوتی \*  
 ۴ و یَشْمعیای جِیعُونی که در میان آن سی نفر شجاع بود و بران سی نفر برتری داشت  
 ۵ و اَرْمیا و یَجْزئیل و یوحانان و یوزاباد جد برانی \* و اَلْعُوزای و بَرِیمُوت و بَعْلِیا  
 ۶ و شَمَرِیا و شَفَطْیای حَرُوفی \* و اَلْفانَه و یَشِیآ و عَزْرئیل و یُوَعزَر و یَشْبَعام که  
 ۷ از قَوْرَحِیان بودند \* و یُوَعْبَلَه و زَبْدیا پسران بَرُوحام جَدوری \* و بعضی  
 ۸ از جادبان که مردان قوی شجاع و مردان جنگ آزموده و مسلح بسیر و تیراندازان  
 که روی ایشان مثل روی شیر و مانند غزال کوهی تیز رو بودند خوبشتر نزد داود  
 ۹ در ملاذ یابان جدا ساختند \* که رئیس ایشان عازر و دو مین عوبدیا و سوت مین  
 ۱۰ اَلِیآب بود \* و چهار مین مِشْمَه و پنج مین اَرْمیا \* و ششم عَنای و هفتم اَلِیئیل \*  
 ۱۱ و هشتم یوحانان و نهم اَلزآباد \* و دهم اَرْمیا و یازدهم مَكْبَناسه \* اینان از بنی  
 ۱۲ جاد رُوسای لشکر بودند که کوچکتر ایشان برابر صد نفر و بزرگتر برابر هزار نفر  
 ۱۴ میبود \* اینانند که در ماه اول از اَرْدُن عبور نمودند هنگامیکه آن از تمامی حدودش

- سیلان کرده بود و جمیع ساکنان وادیهارا هم بطرف مشرق وهم بطرف مغرب
- ۱۶ منهزم ساختند \* و بعضی از بنی بنیامین ویهودا نزد داود بان ملاذ آمدند \*
- ۱۷ داود باستقبال ایشان بیرون آمد ایشانرا خطاب کرده گفت اگر با سلامتی برای اعانت من نزد من آمدید دل من با شما ملصق خواهد شد و اگر برای تسلیم نمودن من بدست دشمنانم آمدید با آنکه ظلمی در دست من نیست پس خدای
- ۱۸ پدران ما اینرا ببیند وانصاف نماید \* آنگاه روح بر عماسای که رئیس شلاشم بود نازل شد (واو گفت) ای داود ما از ان تو وای پسر بی ما با تو هستم سلامتی بر تو باد و سلامتی بر انصار تو باد زیرا خدای تو نصرت دهند تو است پس
- ۱۹ داود ایشانرا پذیرفته سرداران لشکر ساخت \* و بعضی از منسی بد اود ملحق شدند هنگامیکه او همراه فلسطینیان برای مقاتله با شاول میرفت اما ایشانرا مدد نکردند زیرا که سرداران فلسطینیان بعد از مشورت نمودن او را پس فرستاده گفتند که او با سرهای ما بافای خود شاول ملحق خواهد شد \* وهنگامیکه بصقلع میرفت بعضی از منسی باو پیوستند یعنی عدناح و بوزاباد و بدبعیل و میکائیل و بوزاباد
- ۲۰ و الیهو و صلتای که سرداران هزارهای منسی بودند \* ایشان داود را بمقاومت فوجهای (عمالقه) مدد کردند زیرا جمیع ایشان مردان قوی شجاع و سردار لشکر بودند \* زیرا در آن وقت روز بروز برای اعانت داود نزد وی میآمدند تا لشکر
- ۲۱ بزرگ مثل لشکر خدا شد \* و این است شماره افراد آنانیکه برای جنگ مسلح شده نزد داود مجبرون آمدند تا سلطنت شاول را بر حسب فرمان خداوند بوی
- ۲۲ تحویل نمایند \* از بنی یهودا شش هزار و هشتصد نفر که سیر و نین داشتند و مسلح
- ۲۳ جنگ بودند \* از بنی شمعون هفت هزار و یکصد نفر که مردان قوی شجاع برای
- ۲۴ جنگ بودند \* از بنی لاوی چهار هزار و ششصد نفر \* و یهو یاداع رئیس بنی
- ۲۵ هارون و سه هزار و هفتصد نفر همراه وی \* و صادق که جوان قوی شجاع بود با
- ۲۶ بیست و دو سردار از خاندان پدرش \* و از بنی بنیامین سه هزار نفر از برادران
- ۲۷ شاول و تا آن وقت اکثر ایشان وفای خاندان شاولرا نگاه میداشتند \* و از بنی
- ۲۸ افرایم بیست هزار و هشتصد نفر که مردان قوی شجاع و در خاندان پدران خویش
- ۲۹ نامور بودند \* و از نصف سبط منسی هجده هزار نفر که بنامهای خود تعیین شده



- ۲۳ بودند که بیابند و داود را پادشاهی نصب نمایند \* و از بنی بساکار کسانی که از زمانها  
 مخبر شد میفهمیدند که اسرائیلیان چه باید بکنند سرداران ایشان دو بست نفر  
 ۲۴ و جمیع برادران ایشان فرمان بردار ایشان بودند \* و از زبولون پنجاه هزار نفر که  
 با لشکر بیرون رفته میتوانستند جنگ را با همه آلات حرب بیارایند و صف  
 ۲۵ آرائی کنند و دو دل نبودند \* و از نفتالی هزار سردار و با ایشان سی و هفت هزار  
 ۲۶ نفر با سپر و نیزه \* و از بنی دان بیست و هشت هزار و ششصد نفر که برای جنگ  
 ۲۷ مهیا شدند \* و از اشیر چهل هزار نفر که با لشکر بیرون رفته میتوانستند جنگ را  
 ۲۸ مهیا سازند \* و از آنطرف اُردُن از بنی راوین و بنی جاد و نصف سبط منسی صد  
 ۲۹ و بیست هزار نفر که با جمیع آلات لشکر برای جنگ (مهیا شدند) \* جمیع اینها  
 مردان جنگی بودند که بر صف آرائی قادر بودند با دل کامل به حیرون آمدند تا  
 داود را بر غامی اسرائیل پادشاهی نصب نمایند و تمامی بقیه اسرائیل نیز برای پادشاه  
 ۳۰ ساختن داود یکدل بودند \* و در آنجا با داود سه روز آکل و شرب نمودند  
 ۴۰ زیرا که برادران ایشان بجهت ایشان تدارک دیده بودند \* و مجاوران ایشان نیز تا  
 بساکار و زبولون و نفتالی نان برالاغها و شتران و قاطران و کواوان آوردند و ماکولات  
 از آرد و قرصهای انجیر و کشمش و شراب و روغن و کواوان و کوسفندان بفرآوی  
 آوردند چونکه در اسرائیل شادمانی بود \*

باب سیزدهم

- ۱ و داود با سرداران هزاره و صد و با جمیع رؤسا مشورت کرد \* و داود تمامی  
 ۲ جماعت اسرائیل گفت اگر شما مصیحت میدانید و اگر این از جانب یهوه خدای  
 ما باشد نزد برادران خود که در همه زمینهای اسرائیل باقی مانده اند بهر طرف  
 بفرستیم و با ایشان کاهنان و لاویانیکه در شهرهای خود و حوالی آنها میباشند نزد  
 ۳ ما جمع شوند \* و تابوت خدای خویش را باز نزد خود بیاوریم چونکه در ایام شاول  
 ۴ نزد آن مسئلهت نمودیم \* و تمامی جماعت گفتند که چنین بکنیم زیرا که این امر بنظر  
 ۵ تمامی قوم پسند آمد \* پس داود تمامی اسرائیل را از شیجور مصر تا مدخل حیات  
 ۶ جمع کرد تا تابوت خدا را از قریب بیاوریم و داود و تمامی اسرائیل به بعه

- که همان قریت بعاریم است و از آن یهودا بود برآمدند تا تابوت خدا یهوه را که در میان کرویوان در جائیکه اسم او خوانده میشود ساکن است از آنجا بیاورند \*
- ۷ و تابوت خدا را بر عزیاب نازه از خانه آیناداب آوردند و عزی و آخیو عرابه را میراندند \*
- ۸ و داود و تمامی اسرائیل با سرود و بربط و عود و دف و سنج و کرتا بقوت تمام بحضور خدا وجد می نمودند \*
- ۹ و چون بمغزمنگاه کیدون رسیدند عزی دست خود را دراز کرد تا تابوت را بگیرد زیرا کوان می لغزیدند \*
- ۱۰ و خشم خداوند بر عزی افروخته شد او را زد از آنجهت که دست خود را بتابوت دراز کرد و در آنجا بحضور خدا مرد \*
- ۱۱ و داود محزون شد چونکه خداوند بر عزی رخنه نمود و آن مکان را تا امروز فارص عزی نامید \*
- ۱۲ و در آنروز داود از خدا ترسان شد گفت تابوت خدا را نزد خود چگونه بیاورم \*
- ۱۳ پس داود تابوت را نزد خود بشهر داود نیاورد بلکه آنرا بجانه عوید آدم جتی برگردانید \*
- ۱۴ و تابوت خدا نزد خاندان عوید آدم در خانه اش سه ماه ماند و خداوند خانه عوید آدم و تمامی مایملک او را برکت داد \*

### باب چهاردهم

- ۱ و حیرام پادشاه صور قاصدان با چوب سرو آزاد و بنایان و نجاران نزد داود فرستاد تا خانه برای او بسازند \*
- ۲ و داود دانست که خداوند او را بیادشاهی اسرائیل استوار داشته است زیرا که سلطتش بمخاطر قوم او اسرائیل بدرجه بلند برافراشته شده بود \*
- ۳ و داود در اورشلم باز زنان گرفت و داود پسران و دختران دیگر تولید نمود \*
- ۴ و این است نامهای فرزندانیکه در اورشلم برای وی بهم رسیدند: شموع و شوباب و ناتان و سلیمان \*
- ۵ و بنجار و ایشوع و الیفالط \*
- ۶ و نوج و نافع و یافیع \*
- ۷ و الیشامع و بعلیاداع و الیفالط \*
- ۸ و چون فلسطینیان شنیدند که داود بیادشاهی تمام اسرائیل مسح شده است پس فلسطینیان برآمدند تا داود را (برای جنگ) بطلبند و چون داود شنید بمقابله ایشان برآمد \*
- ۹ و فلسطینیان آمدند در وادی رفائیم منتشر شدند \*
- ۱۰ و داود از خدا مسئلت نموده گفت آیا بمقابله فلسطینیان برآیم و آیا ایشانرا بدست من تسلیم خواهی نمود خداوند او را گفت برای و ایشانرا بدست تو تسلیم خواهم کرد \*
- ۱۱ پس به بعل قراصیم برآمدند و داود

- ایشانرا در آنجا شکست داد و داود گفت خدا بردشمنان من بدست من مثل رخنه  
 ۱۳ آب رخنه کرده است بنابراین آن مکانرا بعل قراصیم نام نهادند \* و خدایان خودرا  
 ۱۴ در آنجا ترك كردند و داود امر فرمود که آنها را با آتش بسوزانند \* و فلسطینیان بار  
 ۱۵ دیگر در آن وادی منتشر شدند \* و داود باز از خدا سؤال نمود و خدا اورا گفت  
 از غنبل ایشان مرو بلکه از ایشان روگردانید در مقابل درختان توت بایشان  
 ۱۶ نزدیک شو \* و چون در سر درختان توت آواز قدمها بشنوی آنگاه برای جنگ  
 بیرون شو زیرا خدا پیش روی تو بیرون رفته است تا لشکر فلسطینیان را مغلوب  
 ۱۷ سازد \* پس داود بروفق آنچه خدا اورا امر فرموده بود عمل نمود و لشکر فلسطینیانرا  
 از جبعون تا جاز شکست دادند \* و اسم داود در جمیع اراضی شیوع یافت و خداوند  
 ترس اورا بر تمامی امتها مستولی ساخت \*

باب پانزدهم

- ۱ و داود در شهر خود خانه ها بنا کرد و مکانی برای تابوت خدا مهیا ساخته خیمه  
 ۲ بجهت آن برپا نمود \* آنگاه داود فرمود که غیر از لویان کسی تابوت خدا را برندارد  
 زیرا خداوند ایشانرا بر کربن بود تا تابوت خدا را بردارند و اورا همیشه خدست  
 ۳ نمایند \* و داود تمامی اسرائیل را در اورشلیم جمع کرد تا تابوت خدا وندرا بمکانیکه  
 ۴ برایش مهیا ساخته بود بیاورند \* و داود پسران هارون و لویانرا جمع کرد \*  
 ۵ از بنی قهات اوربیل رئیس و صد و بیست نفر برادرانشرا \* از بنی مراری عسایای  
 ۶ رئیس و دو بیست نفر برادرانشرا \* از بنی جرشوم بوئیل رئیس و صد و سی  
 ۷ نفر برادرانشرا \* از بنی البصافان شبعای رئیس و دو بیست نفر برادرانشرا \*  
 ۸ از بنی حرون ایلییل رئیس و هشتاد نفر برادرانشرا \* از بنی عزبیل عمیناداب  
 ۹ رئیس و صد و دوازده نفر برادرانشرا \* و داود صادق و ایبانا رگهنه و لویان  
 ۱۰ یعنی اریئیل و عسایا و بوئیل و شعیبا و ایلییل و عمینادابرا خواند \* بایشان گفت  
 شما رؤسای خاندانهای آبا ی لویان هستید پس شما و برادران شما خوبشتر را تقدیس  
 ۱۱ نمائید تا تابوت یهوه خدای اسرائیل را بمکانیکه برایش مهیا ساخته ام بیاورید \*  
 ۱۲ زیرا از این سبب که شما دفعه اول آنرا نیاوردید یهوه خدای ما بر ما رخنه کرد

- ۱۴ چونکه اورا بحسب قانون نطلبیدیم \* پس کاهنان و لاویان خویشترا نقدیس  
 ۱۵ نمودند تا تابوت یهوه خدای اسرائیلا بیاورند \* و پسران لاویان بروفق آنچه موسی  
 برحسب کلام خداوند امر فرموده بود چوبدستیهای تابوت خدا را برکنفهای خود  
 ۱۶ گذاشته آنرا برداشتند \* و داود رؤسای لاویانرا فرمود تا برادران خود مغنیانرا  
 با آلات موسیقی از عودها و بریطها و سنجها تعیین نمایند تا باواز بلند و شادمانی صدا  
 ۱۷ زنند \* پس لاویان هبمان بن یوئیل و از برادران او آساف بن برکیا و از برادران  
 ۱۸ ایشان بنی مراری ایتان بن قوشیارا تعیین نمودند \* و با ایشان از برادران درجه  
 دوم خود زکریا و یین و یعزئیل و شمیراموت و یجئیل و عنی و الیاب و بنایا و معسیا  
 ۱۹ و متتیا و الینایا و مقنیا و عوبید اُدوم و یعیئیل دربانانرا \* و از مغنیان هبمان  
 ۲۰ و آساف و ایتانرا باسنجهای برنجین تا بنوازند \* و زکریا و عزئیل و شمیراموت  
 ۲۱ و یجئیل و عنی و الیاب و معسیا و بنایارا با عودها برآموت \* و متتیا و الینایا  
 ۲۲ و مقنیا و عوبید اُدوم و یعیئیل و عزریار با بریطها برثمانی تا پیشروی نمایند \* و کتینا  
 ۲۳ رئیس لاویان برنغات بود و مغنیانرا تعلیم میداد زیرا که ماهر بود \* و برکیا و آلفانه  
 ۲۴ دربانان تابوت بودند \* و شبنیا و یوشافاط و ننتئیل و عماسای و زکریا و بنایا  
 و الیعزیر گهنه پیش تابوت خدا کرنا مینواختند و عوبید اُدوم و یجی دربانان تابوت  
 ۲۵ بودند \* و داود و مشایخ اسرائیل و سرداران هزاره رفتند تا تابوت عهد خدا وندرا  
 ۲۶ از خانه عوبید اُدوم با شادمانی بیاورند \* و چون خدا لاویانرا که تابوت عهد  
 خدا وندرا برمیداشتند اعانت کرد ایشان هفت کاو و هفت فوج ذبح کردند \*  
 ۲۷ و داود و جمیع لاویانیکه تابوت را برمیداشتند و مغنیان و کتینا که رئیس نغات مغنیان  
 ۲۸ بود بکتان نازک ملبس بودند و داود ابفود کتان در برداشت \* و تمامی اسرائیل  
 تابوت عهد خدا وندرا باواز شادمانی و آواز بوق و کرنا و سنج و عود و بریط  
 ۲۹ مینواختند \* و چون تابوت عهد خداوند وارد شهر داود میشد میکال دختر  
 شاول از پنجه نکرست و داود پادشاهرا دید که رقص و وجد مینماید اورا دردل  
 خود خوار شمود \*

### باب شانزدهم

۱ و تابوت خدا را آورده آنرا درخمه که داود برایش برپا کرده بود گذاشتند

- ۲ و قربانیهای سوختنی و ذبائح سلامتی بحضور خدا گذرانیدند \* و چون داود از گذرانیدن قربانیهای سوختنی و ذبائح سلامتی فارغ شد قوم را یاسم خداوند برکت داد \* و بجمع اسرائیلیان بمردان و زنان بهر یکی يك كِرده نان و يك پاره گوشت ۳ و يك قرص کشمش بخشید \* و بعضی از لاویان را برای خدمتگذاری پیش تابتو خداوند تعیین نمود تا یهوه خدای اسرائیل را ذکر نمایند و شکر گویند و تسبیح خوانند \* یعنی آساف رئیس و بعد از او زکریا و یعیئیل و شهباموت و یجئیل و منئیا و الیاب و بنایا و عوئید ادوم و یعیئیل را با عودها و بربطها و آساف با سنجها مینواخت \* و بنایا و یجئیل کهنه پیش تابتو عهد خدا با کزناها دایماً ۴ (حاضر میبودند) \* پس در همان روز داود اولاً (این سرود را) بدست آساف و برادرانش داد تا خداوند را تسبیح بخوانند \* یهوه را حمد گوئید و نام او را بخوانید \* ۵ اعمال او را در میان قوما اعلام نمائید \* او را بسزائید برای او تسبیح بخوانید \* در تمامی کارهای عجیب او تفکر نمائید \* در نام قدوس او فخر کنید \* دل طالبان ۶ خداوند شادمان باشد \* خداوند وقوت او را بطلید \* روی او را بیوسته طالب باشید \* کارهای عجیب را که او کرده است بیاد آورید \* آیات او و داوریهای ۷ دهان ویرا \* ای ذریه بنده او اسرائیل \* ای فرزندان یعقوب بر کزید او \* ۸ یهوه خدای ما است \* داوریهای او در تمامی جهان است \* عهد او را بیاد آورید ۹ تا ابد الابد \* و کلامی را که به هزاران پشت فرموده است \* آن عهدی را که با ابراهیم ۱۰ بسته \* و قسیرا که برای اسحق خورده است \* و آنرا برای یعقوب فریضه قرار ۱۱ داده \* و برای اسرائیل عهد جاودانی \* و گفت زمین کنعان را بتو خواهم داد \* تا ۱۲ حصه میراث شما شود \* هنگامیکه عددی معدود بودید \* قلیل العدد و غریبا ۱۳ در آنجا \* و از امئی تا امئی سرگردان میبودند \* و از يك مملکت تا قوم دیگر \* ۱۴ او نکذاشت که کسی برایشان ظلم کند \* بلکه پادشاهان را بخاطر ایشان توبیخ نمود \* ۱۵ که بر مسیحان من دست مگذارید \* و انبیای مرا ضرر رسانید \* ای تمامی زمین ۱۶ یهوه را بسزائید \* نجات او را روز بروز بشارت دهید \* در میان امتهای جلال او را ۱۷ ذکر کنید \* و کارهای عجیب او را در جمیع قوما \* زیرا خداوند عظیم است و بینهایت ۱۸ محمود \* و او مهیب است بر جمیع خدایان \* زیرا جمیع خدایان امتهای بتهاوند \* اما

- ٢٧ یهوه آسمانها را آفرید \* مجد و جلال بحضور وی است \* قوت و شادمانی در مکان  
 ٢٨ او است \* ای قبایل قوما خداوند را توصیف نمائید \* خداوند را بجلال و قوت  
 ٢٩ توصیف نمائید \* خداوند را بجلال اسم او توصیف نمائید \* هدایا بیاورید و بحضور  
 ٣٠ وی بیایید \* خداوند را درزینت قدوسیت ببرستید \* ای تمامی زمین از حضور  
 ٣١ وی بلرزید \* ربع مسکون نیز پایدار شد و جنبش نخواهد خورد \* آسمان شادی  
 ٣٢ کند و زمین سرور نماید \* و در میان آنها بگویند که یهوه سلطنت میکند \* دریا  
 ٣٣ و برئی آن غرّش نماید \* و صحرا و هر چه در آن است بوجد آید \* آنگاه درختان  
 جنگل نرتم خواهند نموده بحضور خداوند زیرا که برای داوری جهان میاید \*  
 ٣٤ یهوه را حمد بگویند زیرا که نیکو است \* زیرا که رحمت او تا ابد آباد است \*  
 ٣٥ و بگویند ای خدای نجات ما ما را نجات ده \* و ما را جمع کرده از میان آنها رهائی  
 ٣٦ بخش \* تا نام قدوس ترا حمد گوئیم \* و در تسبیح تو فخر نمائیم \* یهوه خدای اسرائیل  
 متبارک باد \* از ازل تا ابد آباد \* و تمامی قوم آمین گفتند و خداوند را تسبیح  
 ٣٧ خواندند \* پس آساف و برادرانشرا آنجا پیش تابوت عهد خداوند گذاشت تا  
 ٣٨ همیشه پیش تابوت بخندمت هر روز در روزش مشغول باشند \* و عوید آدوم  
 و شصت و هشت نفر برادران ایشان و عوید آدوم بن یدیون و حوسه دربانانرا \*  
 ٣٩ و صادوق کاهن و کاهنان برادرانشرا پیش مسکین خداوند در مکان بلندیکه  
 ٤٠ در جیهون بود \* تا قربانیهای سوختنی برای خداوند بر مذبح قربانی سوختنی دایما  
 صبح و شام بگذرانند بر حسب آنچه در شریعت خداوند که آنرا با اسرائیل امر فرموده  
 ٤١ بود مکتوب است \* و با ایشان هیمان و یدونون و سائر برکریدگانیرا که اسم ایشان  
 ٤٢ ذکر شده بود تا خداوند را حمد گویند زیرا که رحمت او تا ابد آباد است \* و همراه  
 ایشان هیمان و یدونونرا یا کرناها و سنجها و آلات نغمات خدا بجهت توازندگاری  
 ٤٣ و پسران یدونونرا تا نزد دروازه باشند \* پس تمامی قوم هر یکی بخانه خود رفتند  
 اما داود برکشت تا خانه خود را تبرک نماید \*

## باب هفدهم

۱ و واقع شد چون داود در خانه خود نشسته بود که داود به نانا ن تی گفت



- اینک من درخانه سرو آزاد ساکن میباشم و تابوت عهد خداوند زبربردهها است \*  
 ۲ نانان بداد و کفت هر آنچه در دلت باشد بعمل آور زیرا خدا با تو است \* و در آنتب  
 ۴ واقع شد که کلام خدا بنانان نازل شد کفت \* برو و بیند من داود بکو خداوند  
 ۵ چنین میفرماید تو خانه برای سکونت من بنا نخواهی کرد \* زیرا از روزیکه بنی  
 اسرائیل را بیرون آوردهام تا امروز درخانه ساکن نشدهام بلکه از خیمه بخیمه و مسکن  
 ۶ بسکن کردش کردهام \* و بهر جائیکه با تمامی اسرائیل کردش کردهام آیا با حدی  
 از داوران اسرائیل که برای رعایت قوم خود مأمور داشتم سخنی کفتم که چرا خانه  
 ۷ از سرو آزاد برای من بنا نکردید \* و حال بیند من داود چنین بکو یهوه صباوت  
 چنین میفرماید من ترا از چراگاه از عقب کوسفندان گرفتم تا پیشوای قوم من  
 ۸ اسرائیل باشی \* و هر جائیکه میرفتی من با تو میبودم و جمیع دشمنان ترا از حضور تو  
 ۹ منقطع ساختم و برای تو اسی مثل اسم بزرگانیکه بر زمین اند پیدا کردم \* و بجهت  
 قوم خود اسرائیل مکانی تعیین نمودم و ایشانرا غرس کردم تا در مکان خویش  
 ۱۰ ساکن شد باز متحرک نشوند و شریبان ایشانرا دیگر مثل سابق ذلیل نسازند \* و از  
 آبا میکه داورانرا بر قوم خود اسرائیل تعیین نمودم و تمامی دشمنانرا مغلوب ساختم \*  
 ۱۱ ترا خبر میدادم که خداوند خانه برای تو بنا خواهد نمود \* و چون روزهای عمر  
 تو تمام شود که نزد پدران خود رحلت کنی آنکاه ذریت ترا که از پسران تو خواهد  
 ۱۲ بود بعد از تو خواهم برانگیخت و سلطنت او را پایدار خواهم نمود \* او خانه برای من  
 ۱۳ بنا خواهد کرد و من گرسی او را تا بابد استوار خواهم ساخت \* من او را پدر خواهم  
 بود و او مرا پسر خواهد بود و رحمت خود را از او دور نخواهم کرد چنانکه آنرا  
 ۱۴ از کسیکه قبل از تو بود دور کردم \* و او را درخانه و سلطنت خودم تا بابد پایدار  
 ۱۵ خواهم ساخت و گرسی او استوار خواهد ماند تا ابد آباد \* بر حسب تمامی اینکلمات  
 ۱۶ و مطابق تمامی این روایا نانان بداد و تکلم نمود \* و داود پادشاه داخل شد  
 بحضور خداوند نشست و کفت ای یهوه خدا من کیستم و خاندان من چیست که  
 ۱۷ مرا باین مقام رسانیدی \* و این نیز در نظر تو ای خدا امر قلیل نمود زیرا که در باره  
 خانه بندهات نیز برای زمان طویل تکلم نمودی و مرا ای یهوه خدا مثل مرد بلند  
 ۱۸ مرتبه منظور داشتی \* و داود دیگر درباره آکرامیکه بیند خود کردی نزد توجه

- ۱۹ تواند افزود زیرا که تو بنده خود را میشناسی \* ای خداوند بخاطر بنده خود و موافق دل خویش جمیع اینکارهای عظیم را بجا آوردی تا تمامی این عظمت را ظاهر سازی \*
- ۲۰ ای یهوه مثل تو کسی نیست و غیر از تو خدائی نی \* موافق هر آنچه بکوشهای خود
- ۲۱ شنیدیم \* و مثل قوم تو اسرائیل کدام آتی بر روی زمین است که خدا بیابد تا ایشانرا فدیه داده برای خویش قوم بسازد و بکارهای عظیم و مهیب اسی برای خود پیدا نمائی و امتهارا از حضور قوم خود که ایشانرا از مصرفدیه دادی اخراج
- ۲۲ نمائی \* و قوم خود اسرائیل را برای خویش تا بابد قوم ساختی و تو ای یهوه خدای
- ۲۳ ایشان شدی \* و آن ای خداوند کلامیکه درباره بندهات و خانه اش گفتی تا
- ۲۴ بابد استوار شود و بر حسب آنچه گفتی عمل نما \* و اسم تو تا بابد استوار و معظّم بماند تا گفته شود که یهوه صباوت خدای اسرائیل خدای اسرائیل است و خاندان
- ۲۵ بندهات داود بحضور تو پایدار بماند \* زیرا تو ای خدای من بر بنده خود کشف نمودی که خانه برایش بنا خواهی نمود بنا برین بندهات جرأت کرده است که ایندعارا
- ۲۶ نزد تو بگوید \* و آن ای یهوه تو خدا هستی و این احسانرا بنده خود و عهده
- ۲۷ داده \* و آن ترا پسند آمد که خانه بنده خود را برکت دهی تا در حضور تو تا بابد بماند زیرا که تو ای خداوند برکت داده و مبارک خواهد بود تا ابد الابد \*

### باب هجدهم

- ۱ و بعد از این واقع شد که داود فلسطینیانرا شکست داده مغلوب ساخت و رجّت
- ۲ و قریه هایشرا از دست فلسطینیان گرفت \* و موآبرا شکست داد و موآبیان بندگان
- ۳ داود شده هدایا آوردند \* و داود هدّرعزّز پادشاه صوبه را در حیات هنگامیکه
- ۴ میرفت تا سلطنت خود را نزد نهر فرات استوار سازد شکست داد \* و داود هزار
- عزّابه و هفت هزار سوار و بیست هزار پیاده از او گرفت و داود تمامی اسبان عزّابه را
- ۵ بی کرد اما از آنها برای صد عزّابه نگاه داشت \* و چون آرامیان دمشق بمدد
- ۶ هدّرعزّز پادشاه صوبه آمدند داود بیست و دو هزار نفر از آرامیانرا کشت \* و داود
- در آرام دمشق (قراولان) گذاشت و آرامیان بندگان داود شده هدایا آوردند
- ۷ و خداوند داود را در هر جا که میرفت نصرت میداد \* و داود سپرهای طلا را که

- ۸ برخادمان هَدْرَعَزْر بود گرفته آنها را باورشلم آورد \* و داود از طِجَّت و کون شهرهای هَدْرَعَزْر برنج از حدّ زیاده گرفت که از آن سُلیمان دریاچه وستونها
- ۹ و ظروف برنجین ساخت \* و چون تُوَعُو پادشاه حَمَات شنید که داود نمائی لشکر
- ۱۰ هَدْرَعَزْر پادشاه صُوبه را شکست داده است \* پسر خود هَدُو رام را نزد داود پادشاه فرستاد تا از سلامتی او بپرسد و او را تَهْنِیْت گوید از آنجهت که با هَدْرَعَزْر جنک نموده او را شکست داده بود زیرا هَدْرَعَزْر با تُوَعُو مقابله مینمود و هر قسم
- ۱۱ ظروف طلا و نقره و برنج (با خود آورد) \* و داود پادشاه آنها را نیز براسه خَدَاوَنَد وقف نمود با نفر و طلائی که از جمیع امتهای یعنی از اَدُوم و مَوَّاب و بنی
- ۱۲ عَمُون و فلسطینیان و عَمَالَقَه آورده بود \* و ایشای ابن صَرُوبَه هجده هزار نفر
- ۱۳ از اَدُومیان را دروادی مِلْح کشت \* و در اَدُوم فراوان قرار داد و جمیع اَدُومیان بندکان داود شدند و خَدَاوَنَد داود را در هر جائی که میرفت نصرت میداد \*
- ۱۴ و داود بر نمائی اسرائیل سلطنت نموده انصاف و عدالت را بر نمائی قوم خود مجرا
- ۱۵ میداشت \* و بَوَّاب بن صَرُوبَه سردار لشکر بود و بهوشافاط بن اَخِیلُود و قابع
- ۱۶ نکار \* و صادق بن اَخِیطُوب و اِیْسَلِک بن اَیْیاتار کاهن بودند و شوشا کاتب
- ۱۷ بود \* و بنایا ابن بَهُو یاداع رئیس کَرِیتیان و قَلِینیان و پسران داود نزد پادشاه مقدم بودند \*

باب نوزدهم

- ۱ و بعد از این واقع شد که ناحاش پادشاه بنی عَمُون مُرد و پسرش در جای او
- ۲ سلطنت نمود \* و داود گفت با حانون بن ناحاش احسان تمام چنانکه پدرش بمن احسان کرد پس داود قاصدان فرستاد تا او را درباره پدرش تعزیت گویند
- ۳ و خادمان داود بزین بنی عَمُون نزد حانون برای تعزیت وی آمدند \* و سروران بنی عَمُون به حانون گفتند آیا گمان میبری که بجهت تکریم پدر تو است که داود تعزیت کنندگان نزد تو فرستاده است فی بلکه بندگانش بجهت نَفْص و انقلاب و جاسوسی زمین نزد تو آمدند \* پس حانون خادمان داود را گرفته ریش ایشانرا
- ۴ تراشید و لباسهای ایشانرا از میان تاجای نشستن درین ایشانرا رها کرد \* و چون بعضی آمدند داود را از حالت آن کسان مخبر دادند با استقبال ایشان فرستاد زیرا که

- ایشان بسیار خجل بودند و پادشاه گفت در آریحا بنامید تا ریشهای شما در آید و بعد  
 ۶ از آن بر کردید \* و چون بنی عمون دیدند که نزد داود مکروه شده اند حائون  
 و بنی عمون هزار وزنه نقره فرستادند تا عترابه ها و سواران از آرام نهرین و آرام  
 ۷ معکه و صوبه برای خود اجیر سازند \* پس سی و دو هزار عترابه و پادشاه معکه  
 و جمعیت او را برای خود اجیر کردند و ایشان بیرون آمدند در مقابل میدبا اردو  
 ۸ زدند و بنی عمون از شهرهای خود جمع شد برای مقاتله آمدند \* و چون داود  
 ۹ اینرا شنید یوآب و تمامی لشکر شجاعان را فرستاد \* و بنی عمون بیرون آمدند نزد  
 دروازه شهر برای جنگ صف آرائی نمودند و پادشاهانیکه آمد بودند در صحرا  
 ۱۰ علیحد بودند \* و چون یوآب دید که روی صفوف جنگ هم از پیش و هم از عقبش  
 بود از تمامی برکزیدگان اسرائیل گروهی را انتخاب کرده در مقابل آرامیان صف  
 ۱۱ آرائی نمود \* و بقیه قوم را بدست برادر خود ایشای سپرد و بمقابل بنی عمون  
 ۱۲ صف کشیدند \* و گفت اگر آرامیان بر من غالب آیند بدم من یا و اگر بنی عمون  
 ۱۳ بر من غالب آیند بجهت امداد تو خواهم آمد \* دلیر باش که بجهت قوم خویش  
 و بجهت شهرهای خدای خود مردانه بکوش و خداوند آنچه را در نظرش پسند آید  
 ۱۴ بکند \* پس یوآب و گروهیکه همراهش بودند نزدیک شدند تا با آرامیان جنگ  
 ۱۵ کنند و ایشان از حضور وی فرار کردند \* و چون بنی عمون دیدند که آرامیان  
 فرار کردند ایشان نیز از حضور برادرش ایشای کربخته داخل شهر شدند و یوآب  
 ۱۶ باورشلم برگشت \* و چون آرامیان دیدند که از حضور اسرائیل شکست یافتند  
 ایشان قاصدان فرستاده آرامیانرا که بانطرف نهر بودند آوردند و شوفک سردار  
 ۱۷ لشکر هدرعزر پیشوای ایشان بود \* و چون خبر بد او رسید تمامی اسرائیل را  
 جمع کرده از اردن عبور نمود و با ایشان رسیده مقابل ایشان صف آرائی نمود و چون  
 ۱۸ داود جنگ را با آرامیان آراسته بود ایشان با وی جنگ کردند \* و آرامیان  
 از حضور اسرائیل فرار کردند و داود مردان هفت هزار عترابه و چهل هزار پیاده  
 ۱۹ از آرامیانرا کشت و شوفک سردار لشکر را بقتل رسانید \* و چون بندکان هدرعزر  
 دیدند که از حضور اسرائیل شکست خوردند با داود صلح نموده بنده او شدند  
 و آرامیان بعد از آن در اعانت بنی عمون اقدام نمودند \*

## باب بیستم

- ۱ و واقع شد در وقت تحویل سال هنگام بیرون رفتن پادشاهان که یوآب قوت لشکر را بیرون آورد و زمین بنی عمون را ویران ساخت و آمد ربه را محاصره نمود اما
- ۲ داود در اورشلیم ماند و یوآب ربه را تسخیر نموده آنرا منهدم ساخت \* و داود تاج پادشاه ایشانرا از سرش گرفت که و زرش يك و زنه طلا بود و سنگهای کرانبها
- ۳ داشت و آنرا بر سر داود گذاشتند و غنیمت از حد زیاد از شهر بردند \* و خانی آنجا را بیرون آورده ایشانرا به اژه‌ها و جومهای آهنین و تیشه‌ها پاره پاره کرد و داود
- ۴ بهمین طور با جمیع شهرهای بنی عمون رفتار نمود پس داود و تمامی قوم باورشلیم برگشتند \* و بعد از آن جنگی با فلسطینیان در جازر واقع شد که در آن سیکایه
- ۵ حوثانی سقای را که از اولاد رافا بود کشت و ایشان مغلوب شدند \* و باز جنگ با فلسطینیان واقع شد و آنخانان بن باعیر کعبرا که برادر جلیات جتی بود کشت
- ۶ که چوب نیناش مثل نورد جولاهکان بود \* و باز جنگ در جت واقع شد که در آنجا مردی بلند قد بود که بیست و چهار انگشت شش بر هر دست و شش بر هر
- ۷ پا داشت و او نیز برای رافا زائیده شده بود \* و چون او اسرائیل را بنک آورد
- ۸ یهوئانان بن شهما برادر داود او را کشت \* اینان برای رافا در جت زائیده شدند و بدست داود و بدست بندگانش افتادند \*

## باب بیست و یکم

- ۱ و شیطان بصد اسرائیل برخاسته داود را اغوا نمود که اسرائیل را بشمارد \*
- ۲ و داود به یوآب و سروران قوم گفت بروید و عدد اسرائیل را از بشر شمع تا دان گرفته نزد من بیاورید تا آنرا بدانم \* یوآب گفت خداوند بر قوم خود هر قدر که
- ۳ باشد صد چندان مزید کند و ای آقام پادشاه آیا جمیع ایشان بندکان آقام نیستند لیکن چرا آقام خواهش این عمل دارد و چرا باید باعث گناه اسرائیل بشود \*
- ۴ اما کلام پادشاه بر یوآب غالب آمد و یوآب در میان تمامی اسرائیل گردش کرده باز
- ۵ باورشلیم مراجعت نمود \* و یوآب عدد شمرده شدکان قوم را بداد داد و جمله

- اسرائیلیان هزار هزار و یکصد هزار مرد شمشیر زن و از یهودا هفتاد و چهار هزار  
 ٦ مرد شمشیر زن بودند \* لیکن لایوان و بنیامینانرا در میان ایشان نشرد زیرا که  
 ٧ فرمان پادشاه نزد یوآب مکروه بود \* و این امر بنظر خدا ناپسند آمد پس اسرائیلرا  
 ٨ مبتلا ساخت \* و داود بخدا گفت در این کاریکه کردم گناه عظیمی ورزیدم  
 ٩ و حال گناه بند خودرا عفو فرما زیرا که بسیار احسانه رفتار نمودم \* و خداوند  
 ١٠ جادرا که رائی داود بود خطاب کرده گفت \* برو و داودرا اعلام کرده بگو  
 خداوند چنین میفرماید من سه چیز پیش تو میکذارم پس یکی از آنها را برای خود  
 ١١ اختیار کن تا برایت بعمل آورم \* پس جاد نزد داود آمد و بر او گفت خداوند  
 ١٢ چنین میفرماید برای خود اختیار کن \* یا سه سال قحط بشود یا سه ماه پیش  
 روی خصمانت تلف شوی و شمشیر دشمنانت ترا در کبود یا سه روز شمشیر خداوند  
 و با در زمین تو واقع شود و فرشته خداوند تمامی حدود اسرائیل را ویران سازد  
 ١٣ پس اکنون بین که نزد فرستند خود چه جواب برم \* داود به جاد گفت  
 در شدت تنگی هستم تنها اینکه بدست خداوند یغتم زیرا که رحمتهای او بسیار عظیم  
 ١٤ است و بدست انسان نیغتم \* پس خداوند و با اسرائیل فرستاد و هفتاد هزار  
 ١٥ نفر از اسرائیل مُردند \* و خدا فرشته باورشلیم فرستاد تا آنرا هلاک سازد و چون  
 بمخواست آنرا هلاک کند خداوند ملاحظه نمود و از آن بلا پشیمان شد و فرشته  
 که (قومرا) هلاک میساخت گفت کافی است حال دست خودرا باز دار و فرشته  
 ١٦ خداوند نزد خرمنکاه اُرزان یبوسی ایستاده بود \* و داود چشمان خودرا بالا  
 انداخته فرشته خداوندرا دید که در میان زمین و آسمان ایستاده است و شمشیری  
 برهنه در دستش بر اورشلیم برافراشته پس داود و مشایخ ییلاس ملبس شد بروی  
 ١٧ خود در افتادند \* و داود بخدا گفت آیا من برای شمردن قوم امر نفرمودم و آیا  
 من آن نیستم که گناه ورزیدم مرتکب شرارت زشت شدم اما این کوسفندان چه  
 کرده اند پس ای یهوه خدایم مستدعی اینکه دست تو بر من و خاندان پدرم باشد  
 ١٨ و بقوم خود بلا مرسانی \* و فرشته خداوند جادرا امر فرمود که بد او بگوید که  
 ١٩ داود برود و مذبحی بجهت خداوند در خرمنکاه اُرزان یبوسی برپا کند \* پس داود  
 ٢٠ بر حسب کلامیکه جاد با اسم خداوند گفت برفت \* و اُرزان روگردانید فرشته را



- دید و چهار پسرش که همراهش بودند خویشترا پنهان کردند و ارنان کندم میگوید \*
- ۲۱ و چون داود نزد ارنان آمد ارنان نکریسته داود را دید و از خرمنگاه بیرون آمد \*
- ۲۲ بحضور داود رو بزمین افتاد \* و داود به ارنان گفت جای خرمنگاه را بمن بده تا مذبحی بجهت خداوند برپا نمایم. آنرا بجهت نام بمن بده تا و با از قوم رفع شود \*
- ۲۳ ارنان بداد عرض کرد آنرا برای خود بگیر و آقام پادشاه آنچه که در نظرش پسند آید بعمل آورد بین کلاوانرا بجهت قربانی سوختنی و چومهارا برای هیزم \*
- ۲۴ و کدمرا بجهت هدیه آردی دادم و همرا بنو بخشیدم \* اما داود پادشاه به ارنان گفت نی بلکه آنرا البته قیمت تمام از نو خواهم خرید زیرا که از اموال نو برای خداوند نخواهم گرفت و قربانی سوختنی بجای آن نخواهم گذرانید \* پس داود برای ۲۶ آن موضع ششصد مثقال طلا بوزن ارنان داد \* و داود در آنجا مذبحی بجهت خداوند بنا نموده قربانیهای سوختنی و ذبائح سلامتی گذرانید و نزد خداوند استدعا نمود و او آتشی از آسمان بر مذبح قربانی سوختنی (نازل کرده) او را مستجاب فرمود \*
- ۲۷ و خداوند فرشته را حکم داد تا شمشیر خود را در غلافش برگردانید \* در آن ۲۸ زمان چون داود دید که خداوند او را در خرمنگاه ارنان بیوسی مستجاب فرموده ۲۹ است در آنجا قربانیها گذرانید \* اما مسکن خداوند که موسی در بیابان ساخته بود و مذبح قربانی سوختنی در آن ایام در مکان بلند جیعون بود \* لیکن داود ۳۰ نتوانست نزد آن برود تا از خدا مسئلت نماید چونکه از شمشیر فرشته خداوند

میترسید \*

### باب بیست و دوم

- ۱ پس داود گفت این است خانه یهوه خدا و این مذبح قربانی سوختنی برای ۲ اسرائیل میباشد \* و داود فرمود تا غربیانرا که در زمین اسرائیل اند جمع کند و سنک تراشان معین کرد تا سنگهای مربع برای بنای خانه خدا تراشند \*
- ۳ و داود آهن بسیاری بجهت میخها برای لنگه های دروازاها و برای وصلها حاضر ۴ ساخت و برنج بسیار که توان وزن نمود \* و چوب سرو آزاد بیشمار زیرا که اهل ۵ صیدون و صور چوب سرو آزاد بسیار برای داود آوردند \* و داود گفت پسر

- من سلیمان صغیر و نازک است و خانه که برای یهوه باید بنا نمود میبایست بسیار عظیم و نای و جلیل در نمائی زمینها بشود لهذا حال برایش تهنه میبینم پس داود قبل از وفاتش تهنه بسیار دید \*
- ۶ پس بسر خود سلیمانرا خواند او را وصیت نمود که خانه برای یهوه خدای اسرائیل بنا نماید \*
- ۷ و داود به سلیمان گفت که ای پسر من اراده داشتم که خانه برای اسم یهوه خدای خود بنا نمایم \* لیکن کلام خداوند بر من نازل شد گفت چونکه بسیار خون ریخته و جنگهای عظیم کرده پس خانه برای اسم من بنا نخواهی کرد چونکه بحضور من بسیار خون بر زمین ریخته \*
- ۸ اینک پسری برای تو متولد خواهد شد که مرد آرای خواهد بود زیرا که من او را از جمیع دشمنانش از هر طرف آرای خواهم بخشید چونکه اسم او سلیمان خواهد بود و در ایام او اسرائیل را سلامتی و راحت عطا خواهم فرمود \*
- ۹ او خانه برای اسم من بنا خواهد کرد و او پسر من خواهد بود و من پدر او خواهم بود و کرسی سلطنت او را بر اسرائیل تا ابد آباد استوار خواهم کردانید \*
- ۱۰ پس حال ای پسر من خداوند همراه تو باد تا کامیاب شوی و خانه یهوه خدای خود را چنانکه درباره تو فرموده است بنا نمائی \*
- ۱۱ اما خداوند ترا فطانت و فهم عطا فرماید و ترا درباره اسرائیل وصیت نماید تا شریعت یهوه خدای خود را نگاه داری \*
- ۱۲ آنکاه اگر مترجه شد فرایض و احکامیرا که خداوند موسی درباره اسرائیل امر فرموده است بعمل آوری کامیاب خواهی شد پس قوی و دلیر باش و ترسان و هراسان مشو \*
- ۱۳ و اینک من در تنگی خود صد هزار وزنه طلا و صد هزار وزنه نقره و برنج و آهن اینقدر زیاده که بوزن نیاید برای خانه خداوند حاضر کرده ام و چوب و سنگ نیز مهیا ساخته ام و تو بر آنها مزید کن \*
- ۱۴ و نزد تو عمله بسیارند از سنگ بران و سنگتراشان و نجاران و اشخاص هنرمند برای هر صنعتی \*
- ۱۵ طلا و نقره و برنج و آهن بیشمار است پس بر خیز و مشغول باش و خداوند همراه تو باد \*
- ۱۶ و داود نمائی سروران اسرائیل را امر فرمود که پسرش سلیمانرا اعانت نمایند \*
- ۱۷ (و گفت) آبا یهوه خدای شما با شما نیست و آیا شمارا از هر طرف آرای نداده است زیرا ساکنان زمینرا بدست من تسلیم کرده است و زمین بحضور خداوند و بحضور قوم او مغلوب شده است \*
- ۱۸ پس حال دلها و جانهای خود را متوجه سازید تا یهوه خدای

خویشرا بطلید و برخاسته مقدس یهوه خدای خویشرا بنا نمائید تا تابوت عهد خداوند وآلات مقدس خدا را بخانه که بجهت اسم یهوه بنا میشود در آورید \*

### باب بیست و سوم

- ۱ و چون داود پیر و سالخورده شد پسر خود سلیمانرا بپادشاهی اسرائیل نصب
- ۲ نمود \* و نامی سروران اسرائیل و کاهنان و لاویانرا جمع کرد \* و لاویان از سی
- ۳ ساله و بالا تر شمرده شدند و عدد ایشان بر حسب سرهای مردان ایشان سی و هشت
- ۴ هزار بود \* از ایشان بیست و چهار هزار بجهت نظارت عمل خانه خداوند و شش هزار
- ۵ سروران و داوران بودند \* و چهار هزار دربانان و چهار هزار نفر بودند که
- ۶ خداوند را بالاینکه بجهت نسج ساخته شد نسج خواندند \* و داود ایشانرا بر حسب
- ۷ پسران لاوی یعنی جرشون و قهات و مراری بفرقه ها تقسیم نمود \* از جرشونیان
- ۸ لعدان و شمعی \* پسران لعدان اول یحییل و زینام و سومین بوئیل \* پسران شمعی
- ۹ شلومیت و حزقیل و هاران سه نفره اینان رؤسای خاندانهای آبا ی لعدان
- ۱۰ بودند \* و پسران شمعی یحمت و زینا و بعوش و بریعه اینان چهار پسر شمعی
- ۱۱ بودند \* و یحمت اولین و زینا دومین و بعوش و بریعه پسران بسیار نداشتند از این
- ۱۲ سبب يك خاندان آبا از ایشان شمرده شد \* پسران قهات عزام و یصهار
- ۱۳ و حبرون و عزقیل چهار نفر \* پسران عزام هارون و موسی و هارون ممتاز شد
- ۱۴ تا او و پسرانش قدس الافداسرا پیوسته تقدیس نمایند و بحضور خداوند بخور
- ۱۵ بسوزانند و او را خدمت نمایند و باسم او همیشه اوقات برکت دهند \* و پسران
- ۱۶ موسی مرد خدا با سبط لاوی نامیده شدند \* پسران موسی جرشوم و العازار \*
- ۱۷ از پسران جرشوم شوئیل رئیس بود \* و از پسران العازار رحبیا رئیس بود
- ۱۸ و العازار را پسر دیگر نبود اما پسران رحبیا بسیار زیاد بودند \* از پسران یصهار
- ۱۹ شلومیت رئیس بود \* پسران حبرون اولین بریا و دومین امریا و سومین یحزقیل
- ۲۰ و چهارمین یقمعام \* پسران عزقیل اولین میکا و دومین بشیا \* پسران مراری
- ۲۱ محلی و موئیشی و پسران محلی العازار و قیس \* و العازار مرد و او را پسر ی نبود لیکن
- ۲۲ دختران داشت و برادران ایشان پسران قیس ایشانرا بزنی گرفتند \* پسران موسی
- ۲۳

- ۲۴ مَحَلِّي وَعَادَر ویریموت سه نفر بودند \* اینان پسران لای موافق خاندانهای  
آبای خود و رؤسای خاندانهای آبا از آنانیکه شمرده شدند برحسب شماره اسمای  
سرهای خود بودند که از بیست ساله و بالاتر در عمل خدمت خانه خداوند  
۲۵ میپرداختند \* زیرا که داود گفت یهوه خدای اسرائیل قوم خویشرا آرامی داده  
۲۶ است و او در اورشلیم تا ابد ساکن میباشد \* و نیز لاویان را دیگر لازم نیست که  
۲۷ مسکن و همه اسباب خدمت را بردارند \* لهذا برحسب فرمان آخر داود پسران  
۲۸ لای از بیست ساله و بالاتر شمرده شدند \* زیرا که منصب ایشان بطرف بنی هارون  
بود نا خانه خداوند را خدمت نمایند. در صحنها و حجرها و برای تطهیر همه چیزهای  
۲۹ مقدس و عمل خدمت خانه خدا \* و برنان تقدّمه و آرد نرم بجهت هدیه آردی  
۳۰ و فرصهای فطیر و آنچه بر ساج بخنه میشود و ریکه ها و برهه کیلها و وزنها \* و تا هر  
۳۱ صبح برای تسبیح و حمد خداوند حاضر شوند و همچنین هر شام \* و بجهت گذرانیدن  
همه قربانیهای سوختنی برای خداوند در هر روز سبت و غره ها و عیدها برحسب  
۳۲ شماره و بروفق قانون آنها دایماً بحضور خداوند \* و برای نگاه داشتن وظیفه خیمه  
اجتماع و وظیفه قدس و وظیفه برادران خود بنی هارون در خدمت خانه خداوند \*

### باب بیست و چهارم

- ۱ و این است فرقه های بنی هارون • پسران هارون ناداب و آیهو و آلعازار  
۳ و ایتامار \* و ناداب و آیهو قبل از پدر خود مُردند و پسری نداشتند پس آلعازار  
۲ و ایتامار بکهنانت پرداختند \* و داود با صادق که از بنی آلعازار بود و آخیمَلِک  
که از بنی ایتامار بود ایشانرا برحسب و کالت ایشان بر خدمت ایشان تقسیم کردند \*  
۴ و از پسران آلعازار مردانیکه قابل ریاست بودند زیاده از بنی ایتامار یافت شدند  
پس شانزده رئیس خاندان آبا از بنی آلعازار و هشت رئیس خاندان آبا از بنی  
۵ ایتامار معین کردند \* پس اینان با آنان بحسب فرعه معین شدند زیرا که رؤسای  
۶ قدس و رؤسای خانه خدا هم از بنی آلعازار و هم از بنی ایتامار بودند \* و شمعیا ابن  
نَتَّئیلِ کاتب که از بنی لای بود اسمهای ایشانرا بحضور پادشاه و سروران  
و صادق کاهن و آخیمَلِک بن ایانار و رؤسای خاندان آبای کاهنان و لاویان

- نوشت و بک خاندان آبا بجهه اِعازار گرفته شد و بک بجهه اِنا مار گرفته شد \*  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

باب بیست و پنجم

- ۱ دواود و سرداران لشکر بعضی از پسران آساف و هیمان و بدونونرا بجهه خدمت  
 جدا ساختند تا با بربط و عود و سنخ نبوت نمایند و شماره آنانیکه بر حسب خدمت  
 ۲ خود بکار میپرداختند این است \* واما از بنی آساف . زکور و یوسف و سنیا

- وَأَشْرَيْلَهُ پسران آساف زیر حکم آساف بودند که برحسب فرمان پادشاه نبوت  
 ۲ مینمود \* از یدوتون • پسران یدوتون جدلیا و صری و أشعیا و حشیا و متنیا  
 شش نفر زیر حکم پدر خویش یدوتون با بریطها بودند که با حمد و تسبیح خداوند  
 ۴ نبوت مینمود \* واز هیمان • پسران هیمان بقیما و متنیا و عزربیل و شبوتیل و بریموت  
 و حننیا و حنانی و الیاسه و جدلتی و رومنتی و عزر و یشبقاشه و ملوتی و هوتیر  
 ۵ و مخزیوت \* جمیع اینها پسران هیمان بودند که در کلام خدا بجهت برافراشتن بوق  
 ۶ رائی پادشاه بوده و خدا بهیمان چهارده پسر و سه دختر داد \* جمیع اینها زیر  
 فرمان پدران خویش بودند تا در خانه خداوند با سنج و عود و بریط بسرایند و زیر  
 ۷ دست پادشاه و آساف و یدوتون و هیمان بخدمت خانه خدا بپردازند \* و شماره  
 ایشان با برادران ایشان که سرانیدنرا بجهت خداوند آموخته بودند یعنی همه کسان  
 ۸ ماهر دو بیست و هشتاد و هشت نفر بودند \* و برای وظیفه های خود کوچک با  
 ۹ بزرگ و معلم با تلمیذ علی السویه قرعه انداختند \* پس قرعه اول بنی آساف برای  
 یوسف بیرون آمده و قرعه دوم برای جدلیا و او و برادرانش و پسرانش دوازده  
 ۱۰ نفر بودند \* و سوم برای زگور و پسران و برادران او دوازده نفر \* و چهارم  
 ۱۱ برای یصری و پسران و برادران او دوازده نفر \* و پنجم برای تنیا و پسران  
 ۱۲ و برادران او دوازده نفر \* و ششم برای بقیما و پسران و برادران او دوازده نفر \*  
 ۱۳ و هفتم برای بشرئیل و پسران و برادران او دوازده نفر \* و هشتم برای اشعیا  
 ۱۴ و پسران و برادران او دوازده نفر \* و نهم برای متنیا و پسران و برادران او  
 ۱۵ و دوازده نفر \* و دهم برای شبعی و پسران و برادران او دوازده نفر \* و یازدهم  
 ۱۶ برای عزربیل و پسران و برادران او دوازده نفر \* و دوازدهم برای حشیا  
 ۱۷ و پسران و برادران او دوازده نفر \* و سیزدهم برای شوبائل و پسران و برادران  
 ۱۸ او دوازده نفر \* و چهاردهم برای متنیا و پسران و برادران او دوازده نفر \*  
 ۱۹ و پانزدهم برای بریموت و پسران و برادران او دوازده نفر \* و شانزدهم برای  
 ۲۰ حننیا و پسران و برادران او دوازده نفر \* و هفدهم برای بشبقاشه و پسران  
 ۲۱ و برادران او دوازده نفر \* و هیجدهم برای حنانی و پسران و برادران او دوازده  
 ۲۲ نفر \* و نوزدهم<sup>(۱)</sup> برای ملوتی و پسران و برادران او دوازده نفر \* و بیستم برای  
 ۲۳



- ٢٨ ایلپانه و پسران و برادران او دوازده نفر \* ویست و بکم برای هوتیر و پسران  
 ٢٩ و برادران او دوازده نفر \* ویست و دوّم برای جدّی و پسران و برادران او  
 ٣٠ دوازده نفر \* ویست و سوّم برای مخزبوت و پسران و برادران او دوازده نفر \*  
 ٣١ ویست و چهارم برای رومنی عزّر و پسران و برادران او دوازده نفر \*

### باب بیست و هشتم

- ١ و اما فرقه‌های دربانان. پس از قورحیان مشلمیا ابن قوری که از بنی آساف  
 ٢ بود \* و مشلمیا را پسران بود. نخستزاده اش زکریا و دوّم بدیعئیل و سوّم زندیا  
 ٣ و چهارم یتئیل \* و پنجم عیلام و ششم یهوحنان و هفتم الیهوعینای \* و عوید  
 ٤ آدومرا پسران بود. نخستزاده اش شمعیا و دوّم بهوزاباد و سوّم یواخ و چهارم  
 ٥ ساکار و پنجم تنئیل \* و ششم عبئیل و هفتم بساکار و هشتم قعلتای زیرا خدا او را  
 ٦ برکت داده بود \* و برای پسرش شمعیا پسرانیکه برخاندان آبای خویش تسلط  
 ٧ یافتند زائده شدند زیرا که ایشان مردان قوی شجاع بودند \* پسران شمعیا عئنی  
 ٨ و رفائیل و عوید و آرزاباد که برادران او مردان شجاع بودند و الیهو و سمکبا \*  
 ٩ جمیع اینها از بنی عوید آدوم بودند و ایشان با پسران و برادران ایشان در قوت  
 ١٠ خدمت مردان قابل بودند یعنی شصت و دو نفر (از اولاد) عوید آدوم \*  
 ١١ و مشلمیا هجده نفر مردان قابل از پسران و برادران خود داشت \* و حوسه که  
 ١٢ از بنی مراری بود پسران داشت که شهری رئیس ایشان بود زیرا اگر چه نخستزاده  
 ١٣ نبود پدرش او را رئیس ساخت \* و دوّم حاقبیا و سوّم طبلیا و چهارم زکریا  
 ١٤ و جمیع پسران و برادران حوسه سیزده نفر بودند \* و باینان یعنی بروسای ایشان  
 ١٥ فرقه‌های دربانان داده شد و وظیفه‌های ایشان مثل برادران ایشان بود تا در خانه  
 ١٦ خداوند خدمت نمایند \* و ایشان از کوچک و بزرگ بر حسب خاندان آبای  
 ١٧ خویش برای هر دروازه قرعه انداختند \* و قرعه شرقی به شلمیا افتاد و بعد از او  
 ١٨ برای پسرش زکریا که مشیر دانا بود قرعه انداختند و قرعه او به سمت شمال بیرون  
 ١٩ آمد \* و برای عوید آدوم (قرعه) جنوبی و برای پسرانش (قرعه) بیت المال \*  
 ٢٠ و برای شمیم و حوسه قرعه مغربی نزد دروازه شلکت درجاده که سر بالا میرفت

- ١٧ و محرس این مقابل محرس آن بود \* و بطرف شرقی شش نفر از لاویان بودند و بطرف شمال هر روزه چهار نفر و بطرف جنوب هر روزه چهار نفر و نزد بیت المال جنت
- ١٨ جنت \* و بطرف غربی فرّوار برای جاده سر بالا چهار نفر و برای فرّوار دو نفر \*  
 ١٩ اینها فرقه‌های دربانان از بنی قورح و از بنی مراری بودند \* و اما از لاویان
- ٢١ آخیا برخزانه خانه خدا و برخزانه موقوفات بود \* و اما بنی لادان از پسران
- ٢٢ لادان جرشونی رؤسای خاندان آباء لادان بجیشلی جرشونی \* پسران بجیشلی
- ٢٣ زینام و برادرش پوئیل برخزانه خانه خداوند بودند \* از عمرامیان و از یصهاریان
- ٢٤ و از حبرونیان و از عزّیلبیان \* و شبوئیل بن جرشوم بن موسی ناظر خزانه‌ها بود \*
- ٢٥ و از برادرانش بنی الهازار پسرش رحبیا و پسرش اشعیا و پسرش یورام و پسرش
- ٢٦ زکری و پسرش سلومیت \* این سلومیت و برادرانش بر جمیع خزائن موقوفاتی که داود پادشاه وقف کرده بود و رؤسای آبا و رؤسای هزاره‌ها و صد‌ها و سرداران
- ٢٧ لشکر بودند \* از جنکها و غنیمتها وقف کردند تا خانه خداوند را تعمیر نمایند \*
- ٢٨ و هر آنچه سموئیل رائی و شاول بن قیس و آبئیر بن نیر و یوآب بن صرویه وقف کرده بودند و هر چه هر کس وقف کرده بود زبردست سلومیت و برادرانش بود \*
- ٢٩ و از یصهاریان گننیا و پسرانش برای اعمال خارجه اسرائیل صاحبان منصب و داوران بودند \* و از حبرونیان حشیا و برادرانش هزار و هفتصد نفر مردان
- شجاع با نظرف اُردن بسمت مغرب بجهت هر کار خداوند و بجهت خدمت پادشاه
- ٣١ بر اسرائیل کاشته شد بودند \* از حبرونیان بر حسب انساب آباء ایشان بریا رئیس حبرونیان بود و در سال چهارم سلطنت داود طلبد شد و در میان ایشان
- ٣٢ مردان شجاع در یعزیر جلعاد یافت شدند \* و از برادرانش دو هزار و هفتصد مرد شجاع و رئیس آبا بودند پس داود پادشاه ایشانرا بر رأوینیان و جادیان و نصف سبط منسی برای همه امور خدا و امور پادشاه کاشت \*

باب بیست و هفتم

١ و از بنی اسرائیل بر حسب شماره ایشان از رؤسای آبا و رؤسای هزاره و صد و صاحبان منصب که پادشاه را در همه امور فرقه‌های داخله و خارجه ماه بماه در همه

- ۲ ماههای سال خدمت میکردند هر فرقه بیست و چهار هزار نفر بودند \* و بفرقه اول برای ماه اول بَشْعَام بن زَبْدِیثیل بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند \*
- ۳ او از پسران فَارَص رئیس جمیع رؤسای لشکر بجهت ماه اول بود \*
- ۴ و بفرقه ماه دوم دُوْدای أَخُوخِی و از فرقه او مَقْلُوت رئیس بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند \*
- ۵ و رئیس لشکر سوّم برای ماه سوّم بنابا ابن یَهُوْیاداع کاهن بزرگ بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند \*
- ۶ ابن همان بنابا است که در میان آن سی نفر بزرگ بود و بر آن سی نفر برتری داشت و از فرقه او پسرش عَمّیزاباد بود \*
- ۷ و رئیس چهارم برای ماه چهارم عَسَائیل برادر یُوآب و بعد از او برادرش زَبْدیا بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند \*
- ۸ و رئیس پنجم برای ماه پنجم شَهْوُوتِ بَرزَاحی بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند \*
- ۹ و رئیس ششم برای ماه ششم عِیرا ابن عَنیْشِ ثَقُوعِی بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند \*
- ۱۰ و رئیس هفتم برای ماه هفتم حَالِصِ فَاوْنِی از بنی افرام بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند \*
- ۱۱ و رئیس هشتم برای ماه هشتم سَبْکای حُوشانی از زارحیان بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند \*
- ۱۲ و رئیس نهم برای ماه نهم آیعزَر عَنانوتی از بنی بنیامین بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند \*
- ۱۳ و رئیس دهم برای ماه دهم مَهْرای نَطُوفانی از زارحیان بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند \*
- ۱۴ و رئیس یازدهم برای ماه یازدهم بنایای فِرعاتونی از بنی افرام بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند \*
- ۱۵ و رئیس دوازدهم خَلدای نَطُوفانی از بنی عَنیْثیل و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند \*
- ۱۶ و اما رؤسای اسباط بنی اسرائیل \* رئیس رَأوْبِینان اَلعازار بن زِکْرِی \* و رئیس شَمْعُونیان شَفَطیا ابن مَعْک \* و رئیس لاویان عَشِیْیا ابن قَمُوئیل \* و رئیس بنی هارون صادوق \* و رئیس یهوذا اَلیهو از برادران داود و رئیس بَساکار عُمَری ابن میکائیل \* و رئیس زبولون بِشْمَعیا ابن عُوْذیا و رئیس نفتالی بَریموت بن عَزْرِیئیل \* و رئیس بنی افرام هُوشع بن عَزْرَبَا و رئیس نصف سبط مَنَسِی بُوئیل بن قَدابا \* و رئیس نصف سبط مَنَسِی در جلعاد یِدو ابن زکریا و رئیس بنیامین یَعْسِیئیل بن اَنْبیر \* و رئیس دان عَزْرِیئیل بن بَرُوْحام \* اینها رؤسای

- ٢٣ اسباط اسرائیل بودند \* و داود شماره کسانیکه بیست ساله و کمتر بودند نکرخت  
 زبرا خدآوند و عن داده بود که اسرائیلرا مثل ستارکان آسمان کثیر کردند \*
- ٢٤ و یوآب بن صرُوبه آغاز شمردن نمود اما با تمام نرسانید و از انجمنه غضب بر اسرائیل  
 ٢٥ وارد شد و شماره آنها در دفتر اخبار آیام داود پادشاه ثبت نشد \* و ناظر  
 انبارهای پادشاه عَزْمُوت بن عَدِیئیل بود و ناظر انبارهای مزرعه ها که در شهرها  
 ٢٦ و در دهات و در قلعه ها بود بیهونانان بن عَزَبَا بود \* و ناظر عملجات مزرعه ها که  
 ٢٧ کار زمین میکردند عَزْرِي ابن کَلُوب بود \* و ناظر تاکستانها شیعی رامانی بود و ناظر  
 ٢٨ محصول تاکستانها و انبارهای شراب زَبْدِي شیعیانی بود \* و ناظر درختان زیتون  
 و افراغ که در هواری بود بَعْل حانانِ جدیری بود و ناظر انبارهای روغن بوآش  
 ٢٩ بود \* و ناظر رمله هاییکه در شارون میچربند شِطْرَای شارونی بود و ناظر رمله هاییکه  
 ٣٠ در وادیه ها بودند شافاط بن عدلای بود \* و ناظر شتران عُویلِ اسمعیلی بود  
 ٣١ و ناظر الاغها بَجْدِیای میرونوی بود \* و ناظر کله ها یازیزِ هاجری بوده جمیع  
 ٣٢ اینان ناظران اندوخته های داود پادشاه بودند \* و بیهونانان عمومی داود  
 ٣٣ مشیر و مرد دانا و فقیه بود و بَجِیئیل بن حَکْمُونی همراه پسران پادشاه بود \* اَخِیْتُوَقْل  
 ٣٤ مشیر پادشاه و حوهای آرکی دوست پادشاه بود \* و بعد از اَخِیْتُوَقْل بیهو یاداع  
 بن بنایا و آبیانار بودند و سردار لشکر پادشاه یوآب بود \*

### باب بیست و هشتم

- ١ و داود جمیع رؤسای اسرائیلرا از رؤسای اسباط و رؤسای فرقه هاییکه پادشاهرا  
 خدمت میکردند و رؤسای هزاره و رؤسای صد و ناظران همه اندوخته ها و اموال  
 پادشاه و پسرانشرا با خواجه سرایان و شجاعان و جمیع مردان جنگی در اورشلیم جمع  
 ٢ کرد \* پس داود پادشاه برپا ایستاده گفت ای برادرانم و ای قوم من مرا بشنوید  
 من اراده داشتم خانه که آرامگاه نابوت عهد خدآوند و پای انداز پایهای خدای  
 ٣ ما باشد بنا تمام و برای بنای آن تدارک دیکه بودم \* لیکن خدا مرا گفت تو خانه  
 ٤ بجهت اسم من بنا نخواهی نمود زیرا مرد جنگی هستی و خون ریخته \* لیکن یهوه خدای  
 اسرائیل مرا از تمامی خاندان پدرم برگزید است که بر اسرائیل تا بابد پادشاه بشوم

- زیرا که یهودارا برای ریاست اختیار کرد و از خاندان یهودا خاندان پدر مرا  
 و از فرزندان پدرم مرا پسند کرد تا مرا بر تمامی اسرائیل بیادشاهی نصب نماید \*
- ۵ و از جمیع پسران من (زیرا خداوند پسران بسیار بمن داده است) پسر من سلیمان را  
 ۶ برگزید است تا بر کرسی سلطنت خداوند بر اسرائیل بنشیند \* و من گفت پسر تو  
 سلیمان او است که خانه مرا و صحیفهای مرا بنا خواهد نمود زیرا که او را برگزیدم  
 ۷ تا پسر من باشد و من پدر او خواهم بود \* و اگر او بجهت بجا آوردن فریض و احکام  
 ۸ من مثل امروز ثابت بماند آنکاه سلطنت او را تا باید استوار خواهم گردانید \* پس  
 الان در نظر تمامی اسرائیل که جماعت خداوند هستند و بسع خدای ما متوجه شد  
 تمامی او امر یهوه خدای خود را بطلید تا این زمین نیکورا بتصرف آورده آنرا بعد  
 ۹ از خودتان بپسران خویش تا باید باریت و اگذارید \* و تو ای پسر من سلیمان  
 خدای پدر خود را بشناس و او را بدل کامل و بارادت تمام عبادت نما زیرا خداوند  
 همه دلها را تقشیش میناید و هر تصور فکرها را ادراک میکند و اگر او را طلب نمائی  
 ۱۰ او را خواهی یافت اما اگر او را ترک کنی ترا تا باید دور خواهد انداخت \* حال  
 با حذر باش زیرا خداوند ترا برگزید است تا خانه بجهت مقدس او بنا نمائی پس  
 ۱۱ قوی شده مشغول باش \* و داود پسر خود سلیمان نمونه رواق و خانهها  
 ۱۲ و خزاین و بالاخانهها و حجره های اندرونی آن و خانه کرسی رحمت \* و نمونه هر آنچه را  
 که از روح باو داده شد بود برای صحیفهای خانه خداوند و برای همه حجره های  
 ۱۳ کردا کردش و برای خزاین خانه خدا و خزاین موقوفات داد \* و برای فقه های  
 کاهنان و لاویان و برای تمامی کار خدمت خانه خداوند و برای همه اسباب خدمت  
 ۱۴ خانه خداوند \* و از طلا بوزن برای همه آلات طلا بجهت هر نوع خدمتی و از نقره  
 ۱۵ بوزن برای همه آلات نقره بجهت هر نوع خدمتی \* و طلا را بوزن بجهت شمعدانهای  
 طلا و چراغهای آنها بجهت هر شمعدان و چراغهای آنها بوزن داد و برای شمعدانهای  
 نقره نیز نقره را بوزن بجهت هر چراغدان موافق کار هر شمعدان و چراغهای آن \*  
 ۱۶ و طلا را بوزن بجهت میزهای نان مقدمه برای هر میز علییده و نقره را برای میزهای نقره \*  
 ۱۷ و زر خالص را برای چنکالها و کاسه ها و پیاله ها و بجهت طاسهای طلا موافق وزن هر  
 ۱۸ طاس و بجهت طاسهای نقره موافق وزن هر طاس \* و طلا را بوزن بجهت

۱۹ مذبح بحور و طلا را بجهت نمونه مرکب کرویان که بالهای خود را پهن کرده تابوت عهد خداوند را میپوشانیدند \* (وداود گفت) خداوند اینهمه را یعنی تمامی کارهای این نمونه را از نوشته دست خود که بر من بود بمن فهمانید \* وداود بپسر خود سلیمان گفت قوی و دلیر باش و مشغول شو و ترسان و هراسان مباش زیرا یهوه خدا که خدای من میباشد با تو است و تا همه کار خدمت خانه خداوند تمام نشود ترا و نخواهد گذاشت و ترا ترک نخواهد نمود \* اینک فرقه‌های کاهنان و لایوان برای تمام خدمت خانه خدا (حاضرند) و برای هر کونه عمل همه کسان دل کرم که برای هر صنعتی مهارت دارند با تو هستند و سروران و تمامی قوم مطیع کل او امر تو میباشند \*

### باب بیست و نهم

۱ وداود پادشاه تمامی جماعت گفت پسر سلیمان که خدا او را بتنهائی برای خود برگزید جوان و لطیف است و این مهم عظیمی است زیرا که هیکل بجهت انسان نیست بلکه برای یهوه خدا است \* و من بجهت خانه خدای خود تمامی قوتم تدارک دیدم \* طلا را بجهت چیزهای طلائی و نقره را برای چیزهای نقره و برنج را بجهت چیزهای برنجین و آهن را برای چیزهای آهنین و چوب را بجهت چیزهای چوبین و سنک جزع و سنکهای ترصیع و سنکهای سیاه و سنکهای رنگارنگ و هر قسم سنک کرانها و سنک مرمر فراوان \* و نیز چونکه بخانه خدای خود رغبت داشتم و طلا و نقره از اموال خاص خود داشتم آنرا علاوه بر هر آنچه بجهت خانه قدس تدارک دیدم برای خانه خدای خود دادم \* یعنی سه هزار وزنه طلا از طلای اوفیر و هفت هزار وزنه نقره خالص بجهت پوشانیدن دیوارهای خانه‌ها \* طلا را بجهت چیزهای طلا و نقره را بجهت چیزهای نقره و بجهت تمامی کاریکه بدست صنعتگران ساخته میشود پس کیست که بخوشی دل خوشترا امروز برای خداوند وقف نماید \* آنکه رؤسای خاندانهای آبا و رؤسای اسباط اسرائیل و سرداران هزاره و صد با ناظران کارهای پادشاه بخوشی دل هدایا آوردند \* و بجهت خدمت خانه خدا پنجم هزار وزنه و ده هزار درهم طلا و ده هزار وزنه نقره و هجده هزار وزنه برنج و صد هزار وزنه آهن دادند \* و هر کس که سنکهای کرانها نزد او یافت شد آنها را بخانه خداوند بدست بچشیل



- ۹ جرشونی داد \* آنکاه قوم از آنرو که بخوشی دل هدیه آورده بودند شاد شدند  
 زیرا بدل کامل هدایای تبرعی برای خداوند آوردند و داود پادشاه نیز بسیار شاد  
 ۱۰ و مسرور شد \* و داود بحضور تمامی جماعت خداوند را متبارک خواند و داود  
 ۱۱ گفت ای یهوه خدای پدر ما اسرائیل تو ازازل تا باید متبارک هستی \* و این خداوند  
 عظمت و جبروت و جلال و قوت و کبریا از آن تو است زیرا هر چه در آسمان  
 و زمین است از آن تو میباشد و ای خداوند ملکوت از آن تو است و تو بر همه -  
 ۱۲ و متعال هستی \* و دولت و جلال از تو میآید و تو بر همه حاکمی و کبریا و جبروت  
 در دست تو است و عظمت دادن و قوت بخشیدن بهمه کس در دست تو است \*  
 ۱۳ و آن ای خدای ما ترا حمد میگوئیم و اسم مجید ترا نسج میخوانیم \* لیکن من کبسم  
 ۱۴ و قوم من کیستند که قابلیت داشته باشم که بخوشی دل اینطور هدایا بیاورم زیرا که  
 ۱۵ همه اینچیزها از آن تو است و از دست تو بتو داده‌ام \* زیرا که ما مثل همه اجداد  
 خود بحضور تو غریب و تنزیل میباشیم و ایام ما بر زمین مثل سایه است و هیچ دوام  
 ۱۶ ندارد \* ای یهوه خدای ما تمامی این اموال که بجهت ساختن خانه برای اسم قدوس  
 ۱۷ تو میآ ساخته‌ام از دست تو و تمامی آن از آن تو میباشد \* و میدانم اینخدا که تو  
 دلها را میآزمائی و استقامت را دوست میداری و من با استقامت دل خود همه این چیزها را  
 بخوشی دادم و آن قوم ترا که اینجا حاضرند دیدم که بشادمانی و خوشی دل هدایا  
 ۱۸ برای تو آوردند \* ای یهوه خدای پدران ما ابراهیم و اسحق و اسرائیل اینرا همیشه  
 در تصور فکرهاى دل قوم خود نگاه دار و دلهاى ایشانرا بسوی خود ثابت گردان \*  
 ۱۹ و پسر من سلیمان دل کامل عطا فرما تا او امر و شهادت و فرایض ترا نگاه دارد  
 و جمیع اینکارها را بعمل آورد و هیکلرا که من برای آن تدارک دیدم بنا نماید \*  
 ۲۰ پس داود تمامی جماعت گفت یهوه خدای خود را متبارک خوانید و تمامی جماعت  
 یهوه خدای پدران خویش را متبارک خواند و برو افتاده خداوند را سجد کردند  
 ۲۱ و پادشاهرا تعظیم نمودند \* و در فردای آنروز برای خداوند ذباج ذبح کردند  
 و قربانهای سوختنی برای خداوند گذرانیدند یعنی هزار گاو و هزار قوچ و هزار  
 ۲۲ بره با هدایای ریختنی و ذباج بسیار بجهت تمامی اسرائیل \* و در آنروز بحضور خداوند  
 بشادی عظیم اکل و شرب نمودند و سلیمان پسر داود را دو باره پادشاهی نصب

- ۲۳ نموده اورا بحضور خداوند بر باست و صادقاً بکفایت مسح نمودند \* پس سلیمان  
بر کرسی خداوند نشسته بجای پدرش داود پادشاهی کرد و کامیاب شد و تمامی  
۲۴ اسرائیل اورا اطاعت کردند \* و جمیع سروران و شجاعان و همه پسران داود پادشاه  
۲۵ نیز مطیع سلیمان پادشاه شدند \* و خداوند سلیمانرا در نظر تمام اسرائیل بسیار بزرگ  
کردانید و اورا جلالی شاهانه داد که هیچ پادشاه اسرائیل قبل از او داده نشده  
۲۶ بود \* پس داود بن یسی بر تمامی اسرائیل سلطنت نمود \* و مدت سلطنت او  
۲۷ بر اسرائیل چهل سال بود اما در خبرون هفت سال سلطنت کرد و در اورشلیم سی  
۲۸ و سه سال پادشاهی کرد \* و در پیری نیکو از عمر و دولت و حشمت سیر شد  
۲۹ وفات نمود و پسرش سلیمان بجایش پادشاه شد \* و اینک امور اوّل و آخر داود  
۳۰ پادشاه در سفر اخبار سموئیل رائی و اخبار ننان نبی و اخبار جاد رائی \* با تمامی  
سلطنت و جبروت او و روزگاریکه بروی و بر اسرائیل و بر جمیع ممالک آن اراضی  
گذشت مکتوب است \*

## کتاب دوم تواریخ ایلام

### باب اول

- ۱ و سلیمان پسر داود در سلطنت خود قوی شد و یهوه خدایش با وی میبود و او را
- ۲ عظمت بسیار بخشید \* و سلیمان نمائی اسرائیل و سرداران هزاره و صد و داوران
- ۳ و هر رئیس را که در نمائی اسرائیل بود از رؤسای خاندانهای آبا خوانند \* و سلیمان با نمائی جماعت بمکان بلندی که در جبعون بود رفتند زیرا خیمه اجتماع خدا که موسی
- ۴ بنده خداوند آنرا در بیابان ساخته بود در آنجا بود \* لیکن داود تابوت خدا را از فریه یعارم بجائیکه داود برایش مهیا کرده بود بالا آورد و خیمه برایش در اورشلیم
- ۵ برپا نمود \* و مذبح برنجینیکه بصلئیل بن اوری ابن حور ساخته بود در آنجا پیش مسکن خداوند ماند و سلیمان و جماعت نزد آن مشلت نمودند \* پس سلیمان
- ۶ با آنجا نزد مذبح برنجینیکه در خیمه اجتماع بود بحضور خداوند برآمد هزار قربانی سوختنی بر آن گذرانید \* در همان شب خدا بسلیمان ظاهر شد و او را گفت
- ۸ آنچه را که بتو بدم طلب نما \* سلیمان بخدا گفت تو بیدرم داود احسان عظیم نمودی و مرا بجای او پادشاه ساختی \* حال ای یهوه خدا بوعده خود که بیدرم داود دادی وفا نما زیرا که تو مرا بر قومیکه مثل غبار زمین کثیرند پادشاه ساختی \*
- ۱۰ الان حکمت و معرفت را بمن عطا فرما تا بحضور اینقوم خروج و دخول نامم زیرا
- ۱۱ کیست که اینقوم عظیم ترا داوری تواند نمود \* خدا بسلیمان گفت چونکه این در خاطر تو بود و دولت و توانگری و حشمت و جان دشمنان ترا نظلیدی و نیز طول ایام را نخواستی بلکه بجهت خود حکمت و معرفت را درخواست کردی تا بر قوم من که
- ۱۲ ترا بر سلطنت ایشان نصب نموده ام داوری نمائی \* لهذا حکمت و معرفت بتو بخشید شد و دولت و توانگری و حشمت را نیز بتو خواهم داد که پادشاهانیکه قبل از تو

- ۱۴ بودند مثل آنرا نداشتند و بعد از تونیز مثل آنرا نخواهند داشت \* پس سلیمان  
از مکان بلندی که در جبعون بود از حضور خیمه اجتماع باورشلم مراجعت کرد  
۱۵) و بر اسرائیل سلطنت نمود \* و سلیمان عرابه‌ها و سواران جمع کرده هزار  
و چهار صد عرابه و دوازده هزار سوار داشت و آنها را در شهرهای عرابه‌ها و نزد  
۱۶) پادشاه در اورشلیم گذاشت \* و پادشاه نقر و طلا را در اورشلیم مثل سنگها و چوب  
۱۷) سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در هواری است فراوان ساخت \* و اسبهای  
سلیمان از مصر آورده میشد و تاجران پادشاه دسته‌های آنها را میخریدند هر دسته را  
۱۷) بقیمت معین \* و یک عرابه را بقیمت ششصد مثقال نقر از مصر بیرون میآوردند  
و میسازیدند و یک اسب را بقیمت صد و پنجاه و هفتاد برای جمع پادشاهان حیان  
و پادشاهان آرام بتوسط آنها بیرون میآوردند \*

### باب دوم

- ۱) سلیمان قصد نمود که خانه برای اسم یهوه و خانه بجهت سلطنت خودش بنا  
۲) نماید \* و سلیمان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها و هشتاد هزار نفر برای بریدن  
۳) چوب در کوهها و سه هزار و ششصد نفر برای نظارت آنها شمرد \* و سلیمان نزد  
حورام پادشاه صور فرستاده گفت چنانکه با پدرم داود رفتار نمودی و چوب سرو  
آزاد برایش فرستادی تا خانه بجهت سکونت خویش بنا نماید (همچنین با من رفتار  
۴) نما) \* اینک من خانه برای اسم یهوه خدای خود بنا مینمایم تا آنرا برای او تقدیس  
کنم و بخور معطر در حضور وی بسوزانم و بجهت نان تقدیمه دایمی و قربانیهای  
سوختنی صبح و شام و بجهت سبها و غره‌ها و عیدهای یهوه خدای ما زیرا که این  
۵) برای اسرائیل فریضه ابدی است \* و خانه که من بنا میکنم عظیم است زیرا که  
۶) خدای ما از جمیع خدایان عظیمتر میباشد \* و کیست که خانه برای او تواند  
ساخت زیرا فلک و فلک الافلاک کنجایش او را ندارد و من کیستم که خانه برای وی  
۷) بنا نمایم نی بلکه برای سوزانیدن بخور در حضور وی \* و حال کسیرا برای من  
بفرست که در کار طلا و نقره و برنج و آهن و ارغوان و قرمز و آسمانجونی ماهر  
و در صنعت نقاشی دانا باشد تا با صنعتگرانی که نزد من در هودا و اورشلیم هستند

- ۸ که پدر من داود ایشانرا حاضر ساخت باشد \* وچوب سرو آزاد و صنوبر وچوب  
 صندل برای من از لُبْنان بفرست زیرا بندکان ترا میدادم که در بریدن چوب لُبْنان  
 ۹ ماهرند و اینک بندکان من با بندکان تو خواهند بود \* تا چوب فراوان برای من  
 ۱۰ مهیا سازند زیرا خانه که من بنا میکنم عظیم و عجیب خواهد بود \* و اینک بچوب  
 بُران که این چویرا میبُرند من بیست هزار گِر کندم کوبیده شد و بیست هزار گِر  
 جو و بیست هزار بیت شراب و بیست هزار بیت روغن برای بندیکانت خواهم داد \*  
 ۱۱ و حورام پادشاه صور مکتوباً جواب داده آنرا نزد سلیمان فرستاد که چون  
 خداوند قوم خودرا دوست میدارد از اینجهه ترا بپادشاهی ایشان نصب نموده  
 ۱۲ است \* و حورام کفست متبارک باد یهوه خدای اسرایل که آفرینند آسمان و زمین  
 میباشد زیرا که بداد پادشاه بسری حکم و صاحب معرفت و فهم بخشید است تا  
 ۱۳ خانه برای خداوند و خانه برای سلطنت خودش بنا نماید \* و الان حورام را که  
 ۱۴ مردی حکیم و صاحب فهم از کلمان پدر من است فرستادم \* و او بسرنزی  
 از دختران دان است و پدرش مرد صوری بود و بکار طلا و نقره و برنج و آهن  
 و سنک و چوب و ارغوان و آسمانجونی و کتان نازک و قرمز و هر صنعت نقاشی  
 و اختراع همه اخراعات ماهر است تا برای او با صنعتگران تو و صنعتگران آقام  
 ۱۵ پدرت داود کاری معین بشود \* پس حال آقام کندم و جو و روغن و شراب را  
 ۱۶ که ذکر نموده بود برای بندکان خود بفرستد \* و ما چوب از لُبْنان بقدر احتیاج  
 تو خواهیم برید و آنها را یسننه ساخته بروی دریا بیافا خواهیم آورد و تو آنرا باورشلیم  
 ۱۷ خواهی برد \* پس سلیمان تمامی مردان غریب را که در زمین اسرایل بودند  
 بعد از شماره که پدرش داود آنها را شمرده بود شمرده و صد و پنجاه و سه هزار  
 ۱۸ و شصت نفر از آنها یافت شدند \* و از ایشان هشتاد هزار نفر برای حمل بارها  
 و هشتاد هزار نفر برای بریدن چوب در کوهها و سه هزار و شش صد نفر برای نظارت  
 تا از مردم کار بگیرند تعیین نمود \*

باب سوم

۱ سلیمان شروع کرد بنا نمودن خانه خداوند در اورشلیم بر کوه موریا جائیکه

- (خداوند) بر پدرش داود ظاهر شد بود جائیکه داود در خرمنکاه آرتون بیوسی
- ۲ تعیین کرده بود \* و در روز دوم ماه دوم از سال چهارم سلطنت خود بینا کردن
  - ۳ شروع نمود \* و این است اساسائیکه سلیمان برای بنا نمودن خانه خدا نهاد.
  - طولش بذراعها بر حسب پیمایش اول شصت ذراع و عرضش بیست ذراع \* ۴
  - و طول رواقیکه پیش خانه بود مطابق عرض خانه بیست ذراع و بلندیش صد
  - و بیست ذراع و اندرونشرا بطلای خالص پوشانید \* و خانه بزرگرا بحجوب صنوبر
  - پوشانید و آنرا بزر خالص پوشانید و بر آن درختان خرما ورشتهها نقش نمود \* ۵
  - و خانه را بسنگهای گرانها برای زیبائی مرصع ساخت و طلای آن طلای فروایم بود \* ۶
  - و تیرها و آستانهها و دیوارها و درهای خانه را بطلا پوشانید و بردیوارها کرویان
  - نقش نمود \* و خانه قدس الاقداس را ساخت که طولش موافق عرض خانه
  - بیست ذراع و عرضش بیست ذراع بود و آنرا بزر خالص بمقدار ششصد وزنه
  - پوشانید \* و وزن سنجها بمجاه متقال طلا بود و بالا خانهها را بطلا پوشانید \* و در
  - خانه قدس الاقداس دو کروی بی مجسمه کاری ساخت و آنها را بطلا پوشانید \* ۷
  - و طول بالهای کروییان بیست ذراع بود که بال یکی پنج ذراع بوده بدیوار خانه
  - میرسید و بال دیگرش پنج ذراع بوده بیال کروی دیگر بر میخورد \* و بال کروی بی
  - دیگر پنج ذراع بوده بدیوار خانه میرسید و بال دیگرش پنج ذراع بوده بیال
  - کروی بی دیگر ملصق میزند \* و بالهای این کروییان بقدر بیست ذراع پهن میبود
  - و آنها بر پایهای خود ایستاده بودند و رویهای آنها بسوی اندرون خانه میبود \* ۸
  - و حجابرا از آسمانجونی و ارغوان و قرمز و کتان نازک ساخت و کروییان بر آن نقش
  - نمود \* و پیش خانه دو ستون ساخت که طول آنها سی و پنج ذراع بود و ناجیکه
  - بر سر هر یکی از آنها بود پنج ذراع بود \* و رشتهها مثل آنها نیکه در محراب بود
  - ساخته آنها را بر سر ستونها نهاد و صد انار ساخته بر رشتهها گذاشت \* و ستونها را
  - پیش هیکل یکی بدست راست و دیگری بطرف چپ برپا نمود و آنرا که بطرف
  - راست بود با کین و آنرا که بطرف چپ بود بو عز نام نهاد \* ۹



## باب چهارم

- ۱ و مذبح برنجینی ساخت که طولش بیست ذراع و عرضش بیست ذراع و بلندیش
- ۲ ده ذراع بود \* و دریاچهٔ ریخته شده را ساخت که از لب تا لبش ده ذراع بود و از
- هر طرف مدور بود و بلندیش پنج ذراع و ریسائی سی ذراعی آنرا کردا کرد احاطه
- ۳ میداشت \* و زبر آن از هر طرف صورت کاوان بود که آنرا کردا کرد احاطه
- میداشتند یعنی برای هر ذراع ده از آنها دریاچه را از هر جانب احاطه میداشتند
- ۴ و آن کاوان در دو صف بودند و در حین ریخته شدن آن ریخته شدند \* و آن
- بردوازده کاو قائم بود که روی سه از آنها بسوی شمال و روی سه بسوی مغرب
- و روی سه بسوی جنوب و روی سه بسوی مشرق بود و دریاچه برفوق آنها و همهٔ
- ۵ موخرهای آنها بطرف اندرون بود \* و حجم آن بک و جب بود و لبش مثل لب
- کاسه مانند کُل سوسن ساخته شده بود که کنجایش سه هزار بت بیهمایش داشت \*
- ۶ و ده حوض ساخت و از آنها بنجرا بطرف راست و بنجرا بطرف چپ گذاشت تا
- در آنها شست و شو نمایند و آنچه را که به قربانیهای سوختنی تعلق داشت در آنها
- ۷ میشستند اما دریاچه برای شست و شوی کاهنان بود \* و ده شمعدان طلا موافق
- ۸ قانون آنها ساخته بنجرا بطرف راست و بنجرا بطرف چپ درهیکل گذاشت \* و ده
- میز ساخته بنجرا بطرف راست و بنجرا بطرف چپ درهیکل گذاشت و صد کاسهٔ
- ۹ طلا ساخت \* و صحن کاهنان و صحن بزرگ و دروازه های صحن (بزرگ را) ساخت
- ۱۰ و درهای آنها را بیرنج پوشانید \* و دریاچه را بجانب راست خانه بسوی مشرق
- ۱۱ از طرف جنوب گذاشت \* و حورام دیکها و خاکندازها و کاسه هارا ساخت پس
- حورام تمام کاریکه برای سلیمان پادشاه بجهت خانه خدا میکرد بانجام رسانید \*
- ۱۲ دو ستون و پیاله های ناجهائیکه بر سر دو ستون بود و دو شبکه بجهت پوشانیدن دو
- ۱۳ پیالهٔ ناجهائیکه بر ستونها بود \* و چهار صد انار برای دو شبکه و دو صف انار
- ۱۴ برای هر شبکه بود تا دو پیالهٔ ناجهائیرا که بالای ستونها بود پوشانند \* و بابه ارا
- ۱۵ ساخت و حوضها را بر بابه ها ساخت \* و یک دریاچه و دوازده کاورا زیر دریاچه
- ۱۶ (ساخت) \* و دیکها و خاکندازها و چنکالها و تمامی اسباب آنها را پدرش حورام

- ۱۷ برای سلیمان پادشاه بجهت خانه خداوند از برنج صیفلی ساخت \* آنها را پادشاه  
 ۱۸ در صحرای اُردُن در کِلِ رُست که در میان سُگوت و صرَدَه بود ریخت \* و سلیمان  
 ۱۹ تمام این آتِرا از حدّ زیاده ساخت چونکه وزن برنج دریافت نمیشد \* و سلیمان  
 تمامی آتِرا که در خانه خدا بود و مذبح طلا و میزهارا که نان تقدّمه بر آنها بود  
 ۲۰ ساخت \* و شمعدانها و چراغهای آنها را از طلای خالص تا بر حسب معمول  
 ۲۱ در مقابل محراب افروخته شود \* و کُلها و چراغها و آتِرها را از طلا یعنی از زر  
 ۲۲ خالص ساخت \* و کُلکیرها و کاسه‌ها و قاشقها و مجمرها را از طلای خالص  
 (ساخت) و دروازه خانه و درهای اندرونی آن بجهت قدس الاقداس و درهای  
 خانه هیکل از طلا بود \*

باب پنجم

- ۱ پس تمامی کاربکه سلیمان بجهت خانه خداوند کرد تمام شد و سلیمان موفوفات  
 پدرش داود را داخل ساخت و نفر و طلا و سایر آلات آنها را در خزاین خانه خدا  
 ۲ گذاشت \* آنکاه سلیمان مشایخ اسرائیل و جمیع رؤسای اسباط و سروران  
 آباء بنی اسرائیل را در اورشلیم جمع کرد تا تابوت عهد خداوند را از شهر داود که  
 ۳ صهیون باشد بر آورند \* و جمیع مردان اسرائیل در عید ماه هفتم نزد پادشاه جمع  
 ۴ شدند \* پس جمیع مشایخ اسرائیل آمدند و لاویان تابوت را برداشتند \* و تابوت  
 و خیمه اجتماع و همه آلات مقدّس را که در خیمه بود بر آوردند و لاویان گهنگه آنها را  
 ۵ برداشتند \* و سلیمان پادشاه و تمامی جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند  
 بیش تابوت ایستادند و آئین کوسفند و کاو ذبح کردند که بشماره و حساب نیامد \*  
 ۶ و کاهنان تابوت عهد خداوند را مکانش در محراب خانه یعنی در قدس الاقداس  
 ۷ زیر مالهای کروییان بر آوردند \* و کروییان بالهای خود را بر مکان تابوت بیهن  
 ۸ میگردند و کروییان تابوت و عصاهایش را از بالا میپوشانیدند \* و عصاها اینقدر دراز  
 بود که سرهای عصاها از تابوت پیشتر، محراب دبه میشد اما از بیرون دبه نمیشد  
 ۹ و تا امروز در آنجا است \* و در تابوت چیزی نبود سواى آن دو لوح که موسی  
 در حوریب در آن گذاشت و قتیکه خداوند با بنی اسرائیل در حین بیرون آمدن

- ۱۱ ایشان از مصر عهد بست \* و واقع شد که چون کاهنان از قدس بیرون آمدند (زیرا همه کاهنانیکه حاضر بودند بدون ملاحظه نوبتهای خود خوبشتر تقدیس کردند \* و جمیع لایوانیکه مغنی بودند یعنی آساف و هییمان و بدوئون و پسران و برادران ایشان یکتان نازک ملیس شد با سخنها و بریطها و عودها بطرف مشرق مذبح ایستاده بودند و با ایشان صد ویست کاهن بودند که گونا مینواخندند) \*
- ۱۲ پس واقع شد که چون گونا نوازان و مغنیان مثل بکنفر یک آواز در حمد و سپیج خداوند صدا آمدند و چون با گوناها و سخنها و سایر آلات موسیقی با آواز بلند خواندند و خداوند را حمد گفتند که او نیکواست زیرا که رحمت او تا ابد الابد است ۱۴ است آنگاه خانه یعنی خانه خداوند از ابر بر شد \* و کاهنان بسبب امر نتوانستند برای خدمت بایستند زیرا که جلال یهوه خانه خدا را بر کرده بود \*

### باب ششم

- ۱ آنگاه سلیمان گفت خداوند فرموده است که در تار یکی غلیظ ساکن می شوم \*
- ۲ اما من خانه برای سکونت تو و مکانی را که در آن تا باید ساکن شوی بنا نموده ام \*
- ۳ و پادشاه روی خود را برگردانید تمامی جماعت اسرائیل را برکت داد و تمامی جماعت اسرائیل بایستادند \* پس گفت یهوه خدای اسرائیل متبارک باد که بدهان خود پیدر پدرم داود وعده داده و بدست خود آنرا بجا آورده گفت \* از روزیکه قوم خود را از زمین مصر بیرون آوردم شهری از جمیع اسباط اسرائیل برنکریدم تا خانه بنا نامم که اسم من در آن باشد و کسیرا برنکریدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود \*
- ۴ اما اورشلیم را برنکریدم تا اسم من در آنجا باشد و داود را انتخاب نمودم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود \* و در دل پدرم داود بود که خانه برای اسم یهوه خدای اسرائیل بنا نماید \* اما خداوند پدرم داود گفت چون در دل تو بود که خانه برای اسم من بنا نمایی نیکو کردی که اینرا در دل خود نهادی \* لیکن تو خانه را بنا نخواهی نمود بلکه پسر تو که از صلب تو بیرون آید او خانه را برای اسم من بنا خواهد کرد \* پس خداوند کلامی را که گفته بود ثابت گردانید و من بجا پدرم داود برخاسته و بروقی آنچه خداوند گفته بود برگردم اسرائیل نشسته ام و خانه را

- ۱۱ باسم یهوه خدای اسرائیل بنا نمودم \* و نابوترا که عهد خداوند که آنرا با بنی  
 ۱۲ اسرائیل بسته بود در آن میباشد در آنجا گذاشته ام \* و او پیش مذبح خداوند  
 ۱۳ بحضور تمامی جماعت اسرائیل ایستاده دستهای خود را برافراشت \* زیرا که سلیمان  
 منبر برنجینها که طولش پنجدراع و عرضش پنجدراع و بلندیش سه ذراع بود  
 ساخته آنرا در میان صحن گذاشت و بر آن ایستاده بحضور تمامی جماعت اسرائیل  
 ۱۴ زانو زد و دستهای خود را بسوی آسمان برافراشته \* کفایت ای یهوه خدای  
 اسرائیل خدائی مثل تو نه در آسمان و نه در زمین میباشد که با بندگان خود که  
 ۱۵ بحضور تو تمامی دل خویش سلوک مینمایند عهد و رحمترا نگاه میداری \* و آن  
 عهد را که بنده خود پدرم داود داده نگاه داشته زیرا بدهان خود وعده دادی  
 ۱۶ و بدست خود آنرا وفا نمودی چنانکه امروز شده است \* پس الان ای یهوه  
 خدای اسرائیل با بنده خود پدرم داود آن عهد را نگاه دار که باو داده و گفته که  
 بحضور من کسبکه بر کرسی اسرائیل بنشیند برای تو منقطع نخواهد شد بشرطیکه  
 بسرائت طریقهای خود را نگاه داشته شریعت من سلوک نمایند چنانکه تو بحضور  
 ۱۷ من رفتار نمودی \* و الان ای یهوه خدای اسرائیل کلامیکه بنده خود داود گفته  
 ۱۸ ثابت بشود \* اما آیا خدا فی الحقیقه در میان آدمیان بر زمین ساکن خواهد شد  
 اینک فلک و فلک الافلاک ترا کجایش ندارد تا چه رسد باینخانه که بنا کردم \*  
 ۱۹ لیکن ای یهوه خدای من بدعا و نضرع بنده خود توجه نما و استغاثه و دعائیرا که  
 ۲۰ بندهات بحضور تو میکند اجابت فرما \* تا آنکه شب و روز چشمان تو بر اینخانه باز  
 شود و بر مکانیکه در باره اش وعده داده که اسم خود را در آنجا قرار خواهی داد تا  
 ۲۱ دعائیرا که بندهات بسوی اینمکان بنیاید اجابت کنی \* و نضرع بندهات و قوم  
 خود اسرائیل را که بسوی اینمکان دعای مینمایند استماع نما و از آسمان مکان سکونت  
 ۲۲ خود بشنو و چون شنیدی عفو فرما \* اگر کسی یا همسایه خود گناه ورزد و قسم  
 ۲۳ بر او عرضه شود که بخورد و او آمد پیش مذبح تو در اینخانه قسم خورد \* آنگاه  
 از آسمان شنو و عمل نموده بجهت بندگانت داوری کن و شریانرا جزا داده طریق  
 ایشانرا بر ایشان برسان و عادلانرا عادل شمرده ایشانرا بحسب عدالت ایشان  
 ۲۴ جزا بده \* و هنگامیکه قوم نو اسرائیل بسبب گناهانیکه بنو ورزید باشند بحضور

- دشمنان خود مغلوب شوند اگر بسوی تو بازگشت نموده باسم تو اعتراف نمایند و نزد  
 ۲۵ مردارین خانه دعا وتضرع کند \* آنکاه از آسمان بشنو و گناه قوم خود اسرائیل را  
 ۲۶ یامرزد ایشانرا زمینیکه بایشان و بپدران ایشان داده باز آور \* هنگامیکه آسمان  
 سته شود و بسبب گناهانیکه بتو ورزید باشند باران نبارد اگر بسوی اینمکان دعا  
 کند و باسم تو اعتراف نمایند و بسبب مصیبتیکه بایشان رسانیده باشی از گناه خویش  
 ۲۷ بازگشت کند \* آنکاه از آسمان بشنو و گناه بندکانت و قوم خود اسرائیلرا یامرزد  
 و راه نیکورا که در آن باید رفت بایشان تعلم ده و بزمین خود که آنرا بقوم خویش  
 ۲۸ برای میراث بخشیده باران بفرست \* اگر در زمین قحطی باشد و اگر وبا یا باد  
 سموم یا برفان باشد با اگر ملخ یا کرم باشد و اگر دشمنان ایشان ایشانرا در شهرهای  
 ۲۹ زمین ایشان محاصره نمایند هر ملائی یا هر مرصی که بوده باشد \* آنکاه هر دعا  
 و هر استغاثه که از هر مرد یا از نمائی قوم تو اسرائیل کرده شود که هر يك از ایشان  
 بلا و غم دل خودرا خواهد دانست و دستهای خودرا بسوی اینخانه دراز خواهد  
 ۳۰ کرد \* آنکاه از آسمان که مکان سکونت تو باشد بشنو و یامرزد و پهر کس که دل  
 او را میدانی بحسب راههایش جزایه زیرا که تو بنهائی عارف قلوب جمیع نبی آدم  
 ۳۱ هستی \* تا آنکه ایشان در تمامی روزهاییکه بروی زمینیکه بیدران ما داده زند  
 ۳۲ باشند از تو برترند \* و نیز غریبیکه از قوم تو اسرائیل نباشد و بخاطر اسم عظیم تو  
 و دست قوی و بازوی برافراشته تو از زمین بعید آمد باشد پس چون بیاید و بسوی  
 ۳۳ اینخانه دعا نماید \* آنکاه از آسمان مکان سکونت خود بشنو و موافق هر آنچه  
 آنغریب نزد تو استغاثه نماید بعمل آور تا جمیع قومهای جهان اسم ترا بشناسند و مثل  
 قوم تو اسرائیل از تو برترند و بدانند که اسم تو بر این خانه که بنا کرده ام نهاده شد  
 ۳۴ است \* اگر قوم تو برای مقاتله با دشمنان خود براهیکه ایشانرا فرستاده باشی  
 بیرون روند و بسوی شهریکه برکزید و خانه که بجهت اسم تو بنا کرده ام نزد تو دعا  
 ۳۵ نمایند \* آنکاه دعا وتضرع ایشانرا از آسمان بشنو و حق ایشانرا بجا آور \* و اگر  
 ۳۶ بتو گناه ورزید باشند زیرا انسانی نیست که گناه نکند و برایشان غضبناک شد  
 ایشانرا بدست دشمنان تسلیم کرده باشی و اسیر کنندگان ایشان ایشانرا بزمین دور  
 ۳۷ یا نزدیک ببرند \* پس اگر در زمینیکه در آن اسیر باشند بخود آمد بازگشت نمایند

- و در زمین اسیری خود ترد تو نضرع نموده گویند که گناه کرده و عصیان ورزید  
 ۳۸ و شریانه رفتار نموده ایم \* و در زمین اسیری خویش که ایشانرا بآن باسیری برده  
 باشند بتامی دل و تئامی جان خود بتو بازگشت نمایند و بسوی زمینیکه پیدران ایشان  
 ۳۹ داده و شهریکه برکزید و خانه که برای اسم تو بنا کرده ام دعا نمایند \* آنکاه از آسمان  
 مکان سکونت خود دعا و نضرع ایشانرا بشنو و حق ایشانرا بجا آور و قوم خودرا  
 ۴۰ که بتو گناه ورزید باشند یامرز \* یس الان ای خدای من چشمان تو باز شود  
 ۴۱ و کوشهای تو بدعا هائیکه در این مکان کرده شود شنوا باشد \* و حال نوای یهوه  
 خدا با نابوت قوت خود بسوی آرامگاه خویش برخیزه ای یهوه خدا کاهنان  
 ۴۲ تو نجات ملبس کردند و مقدّسات بنیکوئی شادمان بشوند \* ای یهوه خدا روی  
 مسیح خودرا برنگردان و رحمتهای بنده خود داودرا بیاد آور \*

### باب هفتم

- ۱ و چون سلیمان از دعا کردن فارغ شد آتش از آسمان فرود آمد قربانیهای
- ۲ سوختنی و ذبایجرا سوزانید و جلال خداوند خانه را مملو ساخت \* و کاهنان بخانه  
 خداوند توانستند داخل شوند زیرا جلال یهوه خانه خداوندرا پر کرده بود \*
- ۳ و چون تمامی بنی اسرائیل آتشر که فرو میآمد و جلال خداوندرا که برخانه میبود  
 دیدند روی خودرا بزمین برسنگفرش نهادند و سجده نموده خداوندرا حمد گفتند \*
- ۴ که او نیکو است زیرا که رحمت او تا ابد آباد است \* و پادشاه و تمامی قوم  
 ۵ قربانیا در حضور خداوند گذرانیدند \* و سلیمان پادشاه بیست و دو هزار گاو  
 و صد و بیست هزار گوسفند برای قربانی گذرانید و پادشاه و تمامی قوم خانه خدا را  
 ۶ تبریک نمودند \* و کاهنان بر سر شغلهای مخصوص خود ابستاده بودند و لاوبان  
 آلات نغمه خداوندرا (بدست گرفتند) که داود پادشاه آنها را ساخته بود تا  
 خداوندرا بآنها حمد گویند زیرا که رحمت او تا ابد آباد است و داود بواسطت  
 آنها تسبیح میخواند و کاهنان پیش ایشان کرنا مینواخندند و تمام اسرائیل ابستاده  
 ۷ بودند \* و سلیمان وسط صحیرا که پیش خانه خداوند بود تقدیس نمود زیرا که  
 در آنجا قربانیهای سوختنی و یبه ذبایح سلامتیرا میکذرانید چونکه مذبح برنجینیکه



- سلیمان ساخته بود قربانیهای سوختنی و هدایای آردی و بیه ذباجرا کجایش نداشت \*
- ۸ و در آنوقت سلیمان و نمائی اسرائیل با وی هفت روز را عهد نگاه داشتند و آن انجمن
- ۹ بسیار بزرگ از مدخل حیات تا نهر مصر بود \* و در روز هشتم محفل مقدس برپا
- داشتند زیرا که برای تبریک مذبح هفت روز و برای عید هفت روز نگاه داشتند \*
- ۱۰ و در روز بیست و سوم ماه هفتم قوما بجهت های ایشان مرخص فرمود و ایشان
- سبب احسانیکه خداوند داود و سلیمان و قوم خود اسرائیل کرده بود شادمان
- ۱۱ و خوشدل بودند \* پس سلیمان خانه خداوند و خانه پادشاهرا تمام کرد و هر آنچه
- سلیمان قصد نموده بود که در خانه خداوند و در خانه خود بسازد آنرا نیکو مانعام
- ۱۲ رسانید \* و خداوند بر سلیمان در شب ظاهر شد او را گفت دعای ترا اجابت
- ۱۳ نمودم و این مکانرا برای خود برگزیدم تا خانه قربانیها شود \* اگر آسمانرا ستم تا
- باران نیارد و اگر امر کنم که ملخ حاصل زمینرا بخورد و اگر وبا در میان قوم خود
- ۱۴ بفرستم \* و قوم من که نام من نامیده شده اند متواضع شوند و دعا کرده طالب
- حضور من باشند و از راههای بد خویش بازگشت نمایند آنگاه من از آسمان اجابت
- خواهم فرمود و گناهان ایشانرا خواهم آمرزید و زمین ایشانرا شفا خواهم داد \*
- ۱۵ و از این بعد چشمان من کشاده و گوشهای من مدعائیکه در این مکان کرده شود
- ۱۶ شنوا خواهد بود \* و حال ایغانهرا اختیار کرده و تقدیس نموده ام که اسم من تا آمد
- ۱۷ در آن فرار گیرد و چشم و دل من همیشه بر آن باشد \* و اگر تو بحضور من سلوک
- نمائی چنانکه بدرت داود سلوک نمود و بر حسب هر آنچه ترا امر فرمایم عمل نمائی
- ۱۸ و فرایض و احکام مرا نگاه داری \* آنگاه گویی سلطنت ترا استوار خواهم ساخت
- چنانکه با بدرت داود عهد سته کنم کسیکه بر اسرائیل سلطنت نماید از تو منقطع
- ۱۹ نخواهد شد \* لیکن اگر شما مرکردید و فرایض و احکام مرا که پیش روی شما
- ۲۰ نهاده ام ترک نمائید و رفته خدایان غیر را عبادت کنید و آنها را سجد نمائید \* آنگاه
- ایشانرا از زمینیکه بایشان داده ام خواهم کند و ایغانهرا که برای اسم خود تقدیس
- نموده ام از حضور خود خواهم افکند و آنرا در میان جمیع قومها ضرب البتل و مسخره
- ۲۱ خواهم ساخت \* و ایغانه که اینقدر رفیع است هر که از آن بگذرد متجرب شده خواهد
- ۲۲ گفت بر ایچه خداوند باین زمین و باین خانه چنین عمل نموده است \* و جواب

خواهند داد چونکه یهوه خدای پدران خود را که ایشانرا از زمین مصر بیرون آورد ترك کردند و بخدایان غیر محسّسك شد آنها را بحج و عبادت نمودند از اینجه تمامئ این بلارا برایشان وارد آورده است \*

### باب هشتم

- ۱ و بعد از انقضای بیست سالیکه سلیمان خانه خداوند و خانه خود را بنا میکرد \*
- ۲ سلیمان شهرهایی را که حورام سلیمان داده بود تعمیر نمود و بنی اسرائیل را در آنها
- ۳ ساکن کردانید \* و سلیمان بجماعت صوبه رفته آنها را تخریب نمود \* و تدمورا در بیابان
- ۴ و همه شهرهای خزینه را که در حیات بنا کرده بود با تمام رسانید \* و بیت حورون
- ۵ بالا و بیت حورون پائینرا بنا نمود که شهرهای حصاردار با دیوارها و دروازهها
- ۶ و پشت بندها بود \* و بعله و همه شهرهای خزانه را که سلیمان داشت و جمیع شهرهای
- ۷ عزابهها و شهرهای سواران را و هر آنچه را که سلیمان میخواست در اورشلیم و لبنان
- ۸ و تمامئ زمین مملکت خویش بنا نماید (بنا نمود) \* و تمامئ کسانی که از حیثان
- ۹ و اموریان و فریزیان و حیویان و بیوسیای باقی ماندند و از بنی اسرائیل نبودند \* یعنی
- ۱۰ از پسران ایشان که در زمین بعد از ایشان باقی ماندند و بنی اسرائیل ایشانرا
- ۱۱ هلاک نکرده بودند سلیمان از ایشان تا امروز سخره گرفت \* اما از بنی اسرائیل
- ۱۲ سلیمان احدی را برای کار خود بغلامی نگرفت بلکه ایشان مردان جنگی و سرداران
- ۱۳ ابطال و سرداران عزابهها و سواران او بودند \* و سروران مقدم سلیمان پادشاه
- ۱۴ که بر قوم حکمرانی میکردند دو بست و پنجاه نفر بودند \* و سلیمان دختر فرعون را
- ۱۵ از شهر داود بخانه که برایش بنا کرده بود آورد زیرا گفت زن من در خانه داود
- ۱۶ پادشاه اسرائیل ساکن نخواهد شد چونکه همه جایها ای که تابوت خداوند داخل
- ۱۷ آنها شده است مقدّس میباشد \* آنگاه سلیمان قربانیهای سوختنی بر مذبح
- ۱۸ خداوند که آنها پیش رواق بنا کرده بود برای خداوند گذرانید \* یعنی قربانیهای
- ۱۹ سوختنی قسمت هر روز در روزش بر حسب فرمان موسی در روزهای سبت
- ۲۰ و غرهها و سه مرتبه در هر سال در موسم یعنی در عید فطیر و عید هفتهها و عید
- ۲۱ خیمهها \* و فرقههای کاهنانرا بر حسب امر پدر خود داود بر سر خدمت ایشان

- معین کرد و لاویانرا بر سر شغلای ایشان تا تسبیح بخوانند و بحضور کاهنان لوازم خدمت هر روز را در روزش بجا آورند و در بانانرا بر حسب فرقه‌هایشان بر هر ۱۵ دروازه (فرار داد) زیرا که داود مرد خدا چنین امر فرموده بود \* و ایشان از حکمیکه پادشاه درباره هر امری و درباره خزانه‌ها بکاهنان و لاویان داده بود ۱۶ تجاوز نمودند \* پس تمامی کار سلیمان از روزیکه بنیاد خانه خداوند نهاده شد ۱۷ تا روزیکه تمام کشت نیکو آراسته شد و خانه خداوند بانام رسید \* آنگاه سلیمان به عَصْوُون جَابر و به ایلوت که بر کنار دریا در زمین اَدوم است رفت \* ۱۸ و حورام کشتیها و نوکرانرا که در دریا مهارت داشتند بدست خادمان خود برای وی فرستاد و ایشان با بندکان سلیمان به اوفیر رفتند و چهار صد و پنجاه وزنه طلا از آنجا گرفته برای سلیمان پادشاه آوردند \*

باب نهم

- ۱ و چون ملکه سبأ آوازه سلیمانرا شنید با موکب بسیار عظیم و شترانیکه بعطریات و طلای بسیار و سنکهای کرانها بار شده بود باورشلم آمد تا سلیمانرا بمسائل امتحان ۲ کند \* و چون نزد سلیمان رسید با وی از هر چه در دلش بود گفتگو کرد \* و سلیمان تمامی مسائلا را برای وی بیان نمود و چیزی از سلیمان مخفی نماند که برایش بیان ۳ نکرد \* و چون ملکه سبأ حکمت سلیمان و خانه را که بنا کرده بود \* و طعام سفره ۴ او و مجلس بندکانش و نظم و لباس خادمانرا و ساقیانش و لباس ایشان و زینت را که بان بخانه خداوند بر میامد دید روح دیگر دراو نماند \* پس پادشاه گفت آوازه را ۵ که در ولایت خود درباره کارها و حکمت تو شنیدم راست بود \* اما تا نیامدم ۶ و بچشمان خود ندیدم اخبار آنها را باور نکردم و همانا نصف عظمت حکمت تو بمن ۷ اعلام نشده بود \* و از خبری که شنیدم بودم افزوده \* خوشا بحال مردان تو و خوشا ۸ بحال این خادمانت که بحضور تو همیشه میایستند و حکمت ترا میشنوند \* متبارک باد یهوه خدای تو که بر تو رغبت داشته ترا بر کسی خود نشانید تا برای یهوه خدایت پادشاه بشوی \* چونکه خدای تو اسرائیلرا دوست میدارد تا ایشانرا تا باید استوار نماید از اینجهت ترا بر پادشاهی ایشان نصب نموده است تا داوری و عدالترا

- ۹ بجا آوری \* و بیادشاه صد ویست وزنه طلا و عطریات از حدّ زیاد و سنکهای کرانها داد و مثل ابن عطریات که ملکه سبأ سلیمان پادشاه داد هرگز دیده نشد \*
- ۱۰ و نیز بندکان حورام و بندکان سلیمان که طلا از اوفیر میآوردند چوب صندل و سنکهای کرانها آوردند \* و پادشاه از این چوب صندل زینهها بجهه خانه خداوند
- ۱۱ و خانه پادشاه و عودها و بریطها برای مغنیان ساخت و مثل آنها قبل از آن در زمین
- ۱۲ بهودا دیده نشد بود \* و سلیمان پادشاه به ملکه سبأ تمامی آرزوی او را که خواسته بود داد سوای آنچه که او برای پادشاه آورده بود پس با بندکانش بولایت خود
- ۱۳ نوجه نموده برفت \* و وزن طلائی که در بک سال سلیمان رسید ششصد
- ۱۴ و شصت و شش وزنه طلا بود \* سوای آنچه تاجران و بازرگانان آوردند و جمیع پادشاهان عرب و حاکمان کشورها طلا و نقره برای سلیمان میآوردند \* و سلیمان پادشاه دو بست سپر طلای چگنی ساخت که برای هر سپر ششصد مثقال طلا بکار
- ۱۶ برده شد \* و سیصد سپر کوچک طلای چگنی ساخت که برای هر سپر سیصد
- ۱۷ مثقال طلا بکار برده شد و پادشاه آنها را در خانه جنک لبنان گذاشت \* و پادشاه
- ۱۸ تخت بزرگی از عاج ساخت و آنرا بزر خالص پوشانید \* و تخت را شش پله و پابندازی زرین بود که بمخت پیوسته بود و باینطرف و آنطرف نزد جای کرشیش دستها بود
- ۱۹ و دو شیر بپهلوی دستها ایستاده بودند \* و دوازده شیر از اینطرف و آنطرف بر آن شش پله ایستاده بودند که در هیچ مملکت مثل این ساخته نشده بود \* و تمامی ظروف نوشیدنی سلیمان پادشاه از طلا و تمامی ظروف خانه جنک لبنان از زر
- ۲۱ خالص بود و نقره در آیام سلیمان هیچ بحساب نیامد \* زیرا که پادشاهرا کشتیها بود که با بندکان حورام بترشیش میرفت و کشتیهای ترشیشی هر سه سال یکمرتبه میآمد
- ۲۲ و طلا و نقره و عاج و میمونها و طاوسها میآورد \* پس سلیمان پادشاه در دولت و حکمت از جمیع پادشاهان کشورها بزرگتر شد \* و تمامی پادشاهان کشورها
- ۲۴ حضور سلیمانرا میطلبیدند تا حکمتی را که خدا در دلش نهاده بود بشنوند \* و هر یکی از ایشان هدیه خود را از آلات نقره و آلات طلا و رخوت و اسلحه و عطریات و اسپا
- ۲۵ و قاطرها یعنی قسمت هر سالرا در سالش میآوردند \* و سلیمان چهار هزار آخور بجهه اسبان و عرابهها و دوازده هزار سوار داشت و آنها را در شهرهای عرابهها

- ۲۶ و نزد پادشاه در اورشلیم گذاشت \* و بر جمع پادشاهان از نهر (فرات) تا زمین  
 ۲۷ فلسطینیان و سرحد مصر حکمرانی میکرد \* و پادشاه نهر را در اورشلیم مثل سنگها  
 ۲۸ و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در صحراست فراوان ساخت \* و اسبها  
 ۲۹ برای سلیمان از مصر و از جمیع مالک میآوردند \* و اما بقیه وقایع سلیمان از اول  
 تا آخر آبا آنها در تواریخ ناتان نبی و در نبوت آخیاکی شیلونی و در رؤیای بعدوی  
 ۳۰ رائی درباره یربعام بن نباط مکتوب نیست \* پس سلیمان چهل سال در اورشلیم  
 ۳۱ بر تمامی اسرائیل سلطنت کرد \* و سلیمان با پدران خود خوابید و او را در شهر  
 پدرش داود دفن کردند و پسرش رحبعام در جای او پادشاه شد \*

## باب دهم

- ۱ و رحبعام بشکیم رفت زیرا که تمامی اسرائیل بشکیم آمدند تا او را پادشاه سازند \*  
 ۲ و چون یربعام بن نباط اینرا شنید (او هنوز در مصر بود که از حضور سلیمان  
 ۳ پادشاه پانجا فرار کرده بود) یربعام از مصر مراجعت نمود \* و ایشان فرستاده  
 او را خواندند آنکه یربعام و تمامی اسرائیل آمدند و بر رحبعام عرض کرده گفتند \*  
 ۴ پدر تو بوغ مارا سخت ساخت اما تو الآن بندگی سخت پدر خود را و بوغ سنگین  
 ۵ او را که بر ما نهاد سبک ساز و ترا خدمت خواهیم نمود \* او بایشان گفت بعد از سه  
 ۶ روز باز نزد من بیایید و ایشان رفتند \* و رحبعام پادشاه با مشایخیکه در حین حیات  
 پدرش سلیمان بحضور وی میایستادند مشورت کرده گفت شما چه صلاح میبینید  
 ۷ که باین قوم جواب دهم \* ایشان باو عرض کرده گفتند اگر با این قوم مهربانی  
 نمائی و ایشانرا راضی کنی و با ایشان سخنان دلاویز کوئی همانا همیشه اوقات بند تو  
 ۸ خواهند بود \* اما او مشورت مشایخرا که بوی دادند ترک کرد و با جوانانیکه با  
 ۹ او تربیت یافته بودند و بحضورش میایستادند مشورت کرد \* و بایشان گفت شما  
 چه صلاح میبینید که باین قوم جواب دهم که بن عرض کرده گفته اند بوغرا که  
 ۱۰ پدرت بر ما نهاده است سبک ساز \* و جوانانیکه با او تربیت یافته بودند او را  
 خطاب کرده گفتند باین قوم که بنو عرض کرده گفته اند پدرت بوغ مارا سنگین  
 ساخته است و تو آنرا برای ما سبک ساز چنین بگو انکشت کوچک من از کمر پدرم

- ۱۱ کلفتتر است \* و حال پدرم بوغ سنکینی بر شما نهاده است اما من بوغ شمارا زیاده  
 ۱۲ خواهم کردانید \* پدرم شمارا با تازیانه‌ها تنبیه مینمود اما من شمارا با عقربها \* و در  
 روز سوم برُعام و تمامی قوم بنزد رَحُبَعام باز آمدند بچوبکه پادشاه گفته و فرموده بود  
 ۱۳ که در روز سوم نزد من باز آئید \* و پادشاه قوما سختی جواب داد و رَحُبَعام  
 ۱۴ پادشاه مشورت مشایخرا ترک کرد \* و موافق مشورت جوانان ایشانرا خطاب  
 کرده گفت پدرم بوغ شمارا سنکین ساخت اما من آنرا زیاده خواهم کردانید پدرم  
 ۱۵ شمارا با تازیانه‌ها تنبیه مینمود اما من با عقربها \* پس پادشاه قوما اجابت نکرد  
 زیرا که این امر از جانب خدا شده بود تا خداوند کلامی را که بواسطه آخِیای شیلتونی  
 ۱۶ ییرُعام بن تباط گفته بود ثابت کرداند \* و چون تمامی اسرائیل دیدند که پادشاه  
 ایشانرا اجابت نکرد آنکاه قوم پادشاهرا جواب داده گفتند ما را در داود چه  
 حصه است \* در سر یسی نصیبی نداریم \* ای اسرائیل بچیمه‌های خود بروید \*  
 حال ای داود بجانه خود متوجه باش پس تمامی اسرائیل بچیمه‌های خویش  
 ۱۷ رفتند \* اما بنی اسرائیلیکه در شهرهای یهودا ساکن بودند رَحُبَعام برایشان سلطنت  
 ۱۸ مینمود \* پس رَحُبَعام پادشاه هَدورامرا که رئیس باجگیران بود فرستاد و بنی  
 اسرائیل اورا سنکسار کردند که مُرد و رَحُبَعام پادشاه تعجیل نموده بر عزابه خود سوار  
 ۱۹ شد و باورشلم فرار کرد \* پس اسرائیل تا با امروز برخاندان داود عاصی شده‌اند \*

### باب یازدهم

- ۱ و چون رَحُبَعام وارد اورشلیم شد صد و هشتاد هزار نفر بر کردید جنگ آزموده‌را  
 از خاندان یهودا و بنیامین جمع کرد تا با اسرائیل مقاتله نموده سلطنترا بر رَحُبَعام  
 ۲ بر کردند \* اما کلام خداوند بر شمعیا مرد خدا نازل شد گفت \* به رَحُبَعام بن  
 سلیمان پادشاه یهودا و تمامی اسرائیلیان که در یهودا و بنیامین میباشند خطاب  
 ۳ کرده بگو \* خداوند چنین میگوید بر میآید و با برادران خود جنگ منماید \* هر  
 ۴ کس بجانه خود برگردد زیرا که این امر از جانب من شده است و ایشان کلام  
 ۵ خداوندرا شنیدند و از رفتن بصد برُعام برگشتند \* و رَحُبَعام در اورشلیم ساکن  
 ۶ شد و شهرهای حصاردار در یهودا ساخت \* پس میت مُح و عینام و شوع \* و میت  
 ۷



- ۸ صُور و سُوکُو و عَدْلَام \* وَجَت و مَرِبَةُ و زَبِف \* و آدورام و لاکیش و عَزِينَه \*  
 ۹ و صُرْعَه و اَبْلُون و حَبْرُونرا بنا کرد که شهرهای حصاردار در یهودا و بنیامین  
 ۱۰ میباشند \* و حصارها را محکم ساخت و در آنها سرداران و انبارهای ماکولات و روغن  
 ۱۱ و شراب گذاشت \* و در هر شهری سپرها و نیزه ها گذاشته آنها را بسیار محکم گردانید  
 ۱۲ پس یهودا و بنیامین با او ماندند \* و کاهنان و لاویانیکه در تمامی اسرائیل بودند  
 ۱۳ از همه حدود خود نزد او جمع شدند \* زیرا که لاویان اراضی شهرها و املاک  
 ۱۴ خود را ترک کرده یهودا و اورشلیم آمدند چونکه بر بعام و پسرانش ایشانرا از کهنانت  
 ۱۵ یَهُوه اخراج کرده بودند \* و او برای خود محفّه مکانهای بلند و دیوها  
 ۱۶ و کورساله هاییکه ساخته بود کاهنان معین کرد \* و بعد از ایشان انانیکه دلهای  
 ۱۷ خود را بطلب یَهُوه خدای اسرائیل مشغول ساخته بودند از تمامی اسباط اسرائیل  
 ۱۸ باورشلیم آمدند تا برای یَهُوه خدای پدران خود قربانی بگذرانند \* پس سلطنت  
 ۱۹ یهودارا مستحکم ساختند و رَحَبْعام بن سلیمان را سه سال تقویت کردند زیرا که سه  
 ۲۰ سال بطریق داود و سلیمان سلوک نمودند \* و رَحَبْعام محفّه دختر برهوت بن  
 ۲۱ داود و اَبِجاییل دختر اَلِیَآب بن یسئ را بزنی گرفت \* و او برای وی پسران یعنی  
 ۲۲ یَعُوش و شَمْرَبَا و زَهْم را زائید \* و بعد از او مَعَكَه دختر اَبْتالوم را گرفت و او برای  
 ۲۳ وی اَیْآ و عَنّای و زَبزا و شَاوْمبتر را زائید \* و رَحَبْعام مَعَكَه دختر اَبْتالوم را از جمیع  
 ۲۴ زنان و منتههای خود زیاده دوست میداشت زیرا که هجده زن و شصت منعه گرفته  
 ۲۵ بود و بیست و هشت پسر و شصت دختر تولید نمود \* و رَحَبْعام اَیْآ پسر مَعَكَه را  
 ۲۶ در میان برادرانش سرور و رئیس ساخت زیرا که میخواست او را بیادشاهی نصب  
 ۲۷ نماید \* و عاقلانه رفتار نموده همه پسران خود را در تمامی بلاد یهودا و بنیامین در جمیع  
 ۲۸ شهرهای حصاردار منفرق ساخت و برای ایشان آذوقه بسیار قرار داد و زنان  
 ۲۹ بسیار خواست \*

باب دوازدهم

و چون سلطنت رَحَبْعام استوار گردید و خودش تقویت یافت او با تمامی اسرائیل  
 شریعت خداوند را ترک نمودند \* و در سال پنجم سلطنت رَحَبْعام نیشق پادشاه

- ۳ مصر باورشلم برآمد زیرا که ایشان بر خداوند عاصی شده بودند \* با هزار و دو بیست عژابه و شصت هزار سوار و خلقی که از مصریان و لوییان و سکیان و حبشیان
- ۴ همراهش آمدند پیشمار بودند \* پس شهرهای حصاردار بیهودارا گرفت و باورشلم
- ۵ آمد \* و شمعیای نبی نزد رحبعام و سروران بیهودا که از نرس شیشق در اورشلیم جمع بودند آمد بایشان گفت • خداوند چنین میگوید شما مرا ترك کردید پس من
- ۶ نیز شما را بدست شیشق ترك خواهم نمود \* آنکاه سروران اسرائیل و پادشاه توضاع
- ۷ نموده گفتند خداوند عادل است \* و چون خداوند دید که ایشان متواضع شده اند کلام خداوند بر شععیانارل شده گفت چونکه ایشان توضع نموده اند ایشانرا هلاک
- نخواهم کرد بلکه ایشانرا اندک زمانی خلاصی خواهم داد و غضب من بدست شیشق
- ۸ بر اورشلیم ریخته نخواهد شد \* لیکن ایشان بنده او خواهند شد تا بندگی من
- ۹ و بندگی ممالک جهانرا بدانند \* پس شیشق پادشاه مصر باورشلم برآمد خزانه های
- خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاهرا گرفت و همه چیزرا برداشت و سپهرهای
- ۱۰ طلاراکه سلیمان ساخته بود برد \* و رحبعام پادشاه بعوض آنها سپهرهای برنجین ساخت و آنها را بدست سرداران شاطرانیکه در خانه پادشاهرا نگاهبانی میکردند
- ۱۱ سپرد \* و هر وقتیکه پادشاه به خانه خداوند داخل میشد شاطران آمد آنها را
- ۱۲ برمیداشتند و آنها را بحجرت شاطران باز میآوردند \* و چون او متواضع شد خشم
- خداوند از او برگشت تا او را بالکل هلاک سازد و در بیهودا نیز اعمال نیکو پیدا
- ۱۳ شد \* و رحبعام پادشاه خویشتر در اورشلیم قوی ساخته سلطنت نمود و رحبعام چون پادشاه شد چهل و یکساله بود و در شهر اورشلیم که خداوند آنرا از تمام اسباط
- اسرائیل برگزید تا اسم خود را در آن بگذارد هفتاد سال پادشاهی کرد و اسم مادرش
- ۱۴ نعمه عموئه بود \* و او شرارت و ورزید زیرا که خداوند را بنصم قلب طلب
- ۱۵ نمود \* و اما وقایع اول و آخر رحبعام آبا آنها در تواریخ شمعیای نبی و تواریخ
- انساب عدوی رانی مکتوب نیست و در میان رحبعام و بربعام پیوسته جنگ
- ۱۶ میبود \* پس رحبعام با پدران خود خوابید و در شهر داود دفن شد و پسرش
- آیا بجایش سلطنت کرد \*

## باب سیزدهم

- ۱ در سال هجدهم سلطنت برُبعام آبیّا بریهودا پادشاه شد \* سه سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش میکایا دختر اورِشیل از جِبعه بود و در میان آبیّا و برُبعام
- ۲ جنگ بود \* و آبیّا با فوجی از شجاعان جنگ آزموده یعنی چهار صد هزار مرد برکزیه تدارک جنگ دبد و برُبعام با هشتصد هزار مرد برکزیه که شجاعان قوی بودند با وی جنکرا صف آرائی نمود \* و آبیّا برکوه صهارام که در کوهستان افرام
- ۳ است برپا شد گفت ای برُبعام و نامی اسرائیل مرا گوش گیرید \* آیا شما نمیدانید که یهوه خدای اسرائیل سلطنت اسرائیل را بداد و پسرانش با عهد نمکن تا بآید
- ۴ داده است \* و برُبعام بن نباط بن سلیمان بن داود برخاست و بر مولای خود
- ۵ عصیان ورزید \* و مردان یهوده که پسران بلعیال بودند نزد وی جمع شد
- ۶ خویشتر با بصد رُبعام بن سلیمان تقویت دادند هنگامیکه رُبعام جوان و رقیق القلب بود و با ایشان مقاومت نمیتوانست نمود \* و شما آن کان میبرید که با سلطنت
- ۷ خداوند که در دست پسران داود است مقابله کنید و شما گروه عظیمی
- ۸ میباشید و کوساله های طلا که برُبعام برای شما بجای خدایان ساخته است با شما
- ۹ میباشد \* آیا شما گهنة خداوند را از بنی هارون و لاویانرا نیز اخراج ننمودید و مثل
- ۱۰ قومهای کشورها برای خود کاهنان نساختید و هر که بیاید و خویشتر با کوساله
- ۱۱ و هفت فوج تقدیس نماید برای آنها تیکه خدایان نیستند کاهن میشود \* و اما ما یهوه خدای ما است و او را ترک نکرده ایم و کاهنان از پسران هارون خداوند را
- ۱۲ خدمت میکنند و لاویان در کار خود مشغولند \* و هر صبح و هر شام قربانیهای سوختنی و بخور معطر برای خداوند میسوزانند و نان تقدّمه بر میز طاهر می نهند و شمعدان طلا و چراغها بشرا هر شب روشن میکنند زیرا که ما و صایای یهوه خدای
- ۱۳ خود را نگاه میداریم اما شما او را ترک کرده اید \* و اینک با ما خدا رئیس است و کاهنان او با کُرناهای بلند آواز هستند تا بصد شما بنوازند \* پس ای بنی اسرائیل
- ۱۴ با یهوه خدای پدران خود جنگ مکنید زیرا کامیاب نخواهید شد \* اما برُبعام
- کین گذاشت که از عقب ایشان بیایند و خود پیش روی یهودا بودند و کین

- ۱۴ در عقب ایشان بود \* و چون یهودا نگریستند اینک جنگ هم از پیش و هم از عقب  
 ۱۵ ایشان بود پس نزد خداوند استغاثه نمودند و کاهنان کزناهارا نواختند \* و مردان  
 یهودا بانک بلند برآوردند و واقع شد که چون مردان یهودا بانک برآوردند خدا  
 ۱۶ برُبعام و نمائی اسرائیل را بحضور آیتا و یهودا شکست داد \* و بنی اسرائیل از حضور  
 ۱۷ یهودا فرار کردند و خدا آنها را بدست ایشان تسلیم نمود \* و آیتا و قوم او آنها را  
 بصدمة عظیمی شکست دادند چنانکه پانصد هزار مرد برکزیه از اسرائیل مقتول  
 ۱۸ افتادند \* پس بنی اسرائیل در آنوقت ذلیل شدند و بنی یهودا چونکه بر یهوه خدای  
 ۱۹ پدران خود توکل نمودند قوی گردیدند \* و آیتا برُبعام را تعاقب نموده شهرهای  
 بیت یلرا با دهانش و یبشانه را با دهانش و آفرون را با دهانش از او گرفت \*  
 ۲۰ و برُبعام در آیام آیتا دیگر قوت بهم نرسانید و خداوند او را زد که مُرد \* و آیتا قوی  
 میشد و چهارده زن برای خود گرفت و بیست و دو پسر و شانزده دختر بوجود  
 ۲۲ آورد \* پس بقیه وقایع آیتا از رفتار و اعمال او در مدرسِ عدوی نبی مکتوب  
 است \*

### باب چهاردهم

- ۱ و آیتا با پدران خود خواهد و او را در شهر داود دفن کردند و پسرش آسا  
 ۲ در جایش پادشاه شد و در آیام او زمین ده سال آرامی یافت \* و آسا آنچه را که  
 ۳ در نظر یهوه خدایش نیکو و راست بود بجا میآورد \* و مذبحهای غریب و مکانهای  
 ۴ بلند را برداشت و بتها را بشکست و آشورم را قطع نمود \* و یهودا را امر فرمود که  
 ۵ یهوه خدای پدران خود را بطلبند و شریعت و اوامر او را نگاه دارند \* و مکانهای  
 بلند و نمائیل شمرا از جمیع شهرهای یهودا دور کرد پس مملکت بسبب او آرامی  
 ۶ یافت \* و شهرهای حصاردار در یهودا بنا نمود زیرا که زمین آرام بود و در آن  
 ۷ سالها کسی با او جنگ نکرد چونکه خداوند او را راحت بخشید \* و یهودا گفت  
 این شهرها را بنا نمائیم و دیوارها و برجها با دروازهها و پشت بندها با طرف آنها  
 ۸ بسازیم \* زیرا چونکه یهوه خدای خود را طلبیده ایم زمین پیش روی ما است \*  
 او را طلب نمودیم و او ما را از هر طرف راحت بخشید است \* پس بنا نمودند

- ۹ و کامیاب شدند \* و آسا لشکری از یهودا یعنی سیصد هزار سپردار و نیزه دار داشت و از بنیامین دو بیست و هشتاد هزار سپردار و تیرانداز که جمیع اینها مردان قوی جنگی بودند \* پس زارح حبشی با هزار هزار سپاه و سیصد عرابه بصد ایشان بیرون آمد به مریشه رسید \* و آسا بمقابله ایشان بیرون رفت پس ایشان دروادی صفاته نزد مریشه جنکرا صف آرائی نمودند \* و آسا یهوه خدای خود را خواند گفت ای خداوند نصرت دادن بزور اوران یا به بیچارگان نزد تو یکسان است پس ای یهوه خدای ما ما را اعانت فرما زیرا که بر تو توکل میدارم و باسم تو بمقابله این گروه عظیم آمدیم \* ای یهوه تو خدای ما هستی پس مکنار که انسان بر تو غالب آید \* آنگاه خداوند حبشیان را بحضور آسا و یهودا شکست داد ۱۳ و حبشیان فرار کردند \* و آسا با خلیفه که همراه او بودند آنها را تا جرار تعاقب نمودند و از حبشیان آنقدر افتادند که از ایشان کسی زنک نماند زیرا که بحضور خداوند و بحضور لشکر او شکست یافتند و ایشان غنیمت از حد زیاده بردند \* ۱۵ و تمام شهرها را که با طرف جرار بود تسخیر نمودند زیرا ترس خداوند بر ایشان مستولی شد بود و شهرها را تاراج نمودند زیرا که غنیمت بسیار در آنها بود \* ۱۶ و خیمه های مویشی را نیز زدند و کوسفندان فراوان و شترانرا برداشته باورشلم مراجعت کردند \*

### باب پانزدهم

- ۱ روح خدا به عزریا ابن عودید نازل شد \* و او برای ملاقات آسا بیرون آمد و برا گفت ای آسا و نمائی یهودا و بنیامین از من بشنوید خداوند با شما خواهد بود هرگاه شما با او باشید و اگر او را بطلبید او را خواهید یافت اما اگر او را ترک کنید او شمارا ترک خواهد نمود \* و اسرائیل مدت مدیدی بی خدای حق و بی کاهن معلم و پیشربعت بودند \* اما چون در تنگنای خود بسوی یهوه خدای اسرائیل بازگشت نموده او را طلبیدند او را یافتند \* و در آن زمان بجهت هر که خروج و دخول میکرد هیچ امنیت نبود بلکه اضطراب سخت بر جمیع سگت کشورها میبود \* و قوی از قوی و شهری از شهری هلاک میشدند چونکه خدا آنها را هر قسم بلا مضطرب

- ۷ مِساخَت \* اما شما قوی باشید و دستهای شما سُست نشود زیرا که اُجرت اعمال  
 ۸ خود را خواهید یافت \* پس چون آسا این سخن و نبوت (پسر) عودید نبی را  
 شنید خوشتر توتت نموده رجاسانرا از تمامی زمین یهودا و بنیامین و از شهرهایی که  
 در کوهستان افرام گرفته بود دور کرد و مذبح خداوند را که پیش روی رواق  
 ۹ خداوند بود تعمیر نمود \* و تمامی یهودا و بنیامین و غربانرا که از افرام و منسی  
 و شمعون در میان ایشان ساکن بودند جمع کرد زیرا گروه عظیمی از اسرائیل چون  
 ۱۰ دیدند که یهوه خدای ایشان با او میبود باو پیوستند \* پس در ماه سوم از سال  
 ۱۱ پانزدهم سلطنت آسا در اورشلیم جمع شدند \* و در آنروز هفتصد کاو و هفت هزار  
 ۱۲ کوسفند از غنیمتیکه آورده بودند برای خداوند ذبح نمودند \* و تمامی دل و تمامی  
 ۱۳ جان خود عهد بستند که یهوه خدای پدران خود را طلب نمایند \* و هر کسبکه  
 یهوه خدای اسرائیل را طلب ننماید خواه کوچک و خواه بزرگ خواه مرد و خواه  
 ۱۴ زن کشته شود \* و صدای بلند و آواز شادمانی و کرناها و بوقها برای خداوند  
 ۱۵ قَم خوردند \* و تمامی یهودا بسبب این قَم شادمان شدند زیرا که تمامی دل خود  
 قَم خورده بودند و چونکه او را برضامندی تمام طلبیدند و برا یافتند و خداوند  
 ۱۶ ایشانرا از هر طرف امنیت داد \* و نیز آسا پادشاه مادر خود معکرا از ملکه  
 بودن معزول کرد زیرا که او تمالی بجهت آشیر ساخته بود و آسا تمثال او را قطع  
 ۱۷ نمود و آنرا خورد کرده در رودی قدری سوزانید \* اما مکانهای بلند از میان  
 ۱۸ اسرائیل برداشته نشد لیکن دل آسا در تمامی ایامش کامل میبود \* و چیزهایی را  
 که پدرش وقف کرده و آنچه را که خودش وقف نموده بود از نفر و طلا و ظروف  
 ۱۹ بخانه خداوند در آورد \* و تا سال سی و پنجم سلطنت آسا جنگ نبود \*

### باب شانزدهم

- ۱ اما در سال سی و ششم سلطنت آسا بعشا پادشاه اسرائیل بر یهودا برآمد و رامه را  
 ۲ بنا کرد تا نکذارد که کسی نزد آسا پادشاه یهودا رفت و آمد ننماید \* آنکه آسا  
 نفر و طلا را از خزانه های خانه خداوند و خانه پادشاه گرفته آنرا نزد بنهد پادشاه  
 ۳ آرام که در دمشق ساکن بود فرستاده گفت \* در میان من و تو و در میان پدر من



- و پدر تو عهد بوده است \* اینک نفر و طلا نزد تو فرستادم پس عهدی را که  
 ۴ با بَعْشَا پادشاه اسرائیل داری بشکن تا او از نزد من برود \* و بَنَهَد آسا پادشاه را  
 اجابت نموده سرداران افواج خود را بر شهرهای اسرائیل فرستاد و ایشان عیون  
 ۵ ودان و اَبَل مَایم و جمیع شهرهای خزانه نِفْتالیا را تسخیر نمودند \* و چون بَعْشَا این را  
 ۶ شنید بنا نمودن رامه را ترک کرده از کاریکه میکرد باز ایستاد \* و آسا پادشاه تمامی  
 یهودا را جمع نموده ایشان سنگهای رامه و چوبهای آنرا که بَعْشَا بنا میکرد برداشتند  
 ۷ و اوجَع و مِصْفَه را با آنها بنا نمود \* و در آن زمان حَنانئ رانی نزد آسا پادشاه  
 یهودا آمد و برا کفت چونکه تو بر پادشاه آرام توکل نمودی و بر یهوه خدای خود  
 ۸ توکل نمودی از اینجهت لشکر پادشاه آرام از دست تو رهایی یافت \* آیا حَبْشِیان  
 و لُویان لشکر بسیار بزرگ نبودند و عَرابه‌ها و سواران از حدّ زیاده نداشتند \* اما  
 ۹ چونکه برخداوند توکل نمودی آنها را بدست تو تسلیم نمود \* زیرا که چشمان خداوند  
 در تمام جهان تردد میکند تا قوت خویش را بر آنانیکه دل ایشان با او کامل است  
 نمایان سازد \* تو در اینکار احسانه رفتار نمودی لهذا از این بعد در جنگها گرفتار  
 ۱۰ خواهی شد \* اما آسا بر آن رانی غضب نموده او را در زندان انداخت زیرا که  
 از این امر خشم او بر روی آفرورخته شد و در همانوقت آسا بر بعضی از قوم ظلم نمود \*  
 ۱۱ و اینک وقایع اوّل و آخر آسا در تواریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب است \*  
 ۱۲ و در سال سی و نهم سلطنت آسا مرضی در پایهای او عارض شد و مرض او بسیار  
 ۱۳ سخت گردید و نیز در بیماری خود از خداوند مدد نخواست بلکه از طبیبان \* پس  
 آسا با پدران خود خواید و در سال چهل و یکم از سلطنت خود وفات یافت \*  
 ۱۴ و او را در مقبره که برای خود در شهر داود کنده بود دفن کردند و او را در دخمه که  
 از عطریات و انواع حنوط که بصنعت عطاران ساخته شده بود گذاشتند و برای  
 وی آتشی مینهایت عظیم بر افروختند \*

باب هفدهم

- ۱ و پسرش یهوشافاط در جای او پادشاه شد و خود را بصد اسرائیل نفیوت داد \*  
 ۲ و سپاهیان در تمامی شهرهای حصار دار یهودا گذاشت و قراولان در زمین یهودا و در

- ۳ شهرهای افرام که پدرش آسا گرفته بود قرار داد \* و خداوند با یهوشافاط میبود  
 زیرا که در طریقهای اوّل پدر خود داود سلوک میکرد و از بعلم طلب نمینمود \*
- ۴ بلکه خدای پدر خویشرا طلبید در او امر وی سلوک مینمود و نه موافق اعمال اسرائیل \*
- ۵ پس خداوند سلطنترا در دستش استوار ساخت و تمامی یهودا هدایا برای یهوشافاط  
 آوردند و دولت و حشمت عظیمی پیدا کرد \* و دلش بطریقهای خداوند رفیع شد
- ۶ و نیز مکانهای بلند و آسپنه‌ها را از یهودا دور کرد \* و در سال سوم از سلطنت  
 خود سروران خویشرا یعنی یحازیل و عوبدیا و زکریا و تنئیل و میکابارا فرستاد تا
- ۸ در شهرهای یهودا تعلم دهند \* و با ایشان بعضی از لایویان یعنی شمعیا و تنبا  
 و زبدیا و عسائیل و شمیراموت و یهونانان و آدونیا و طویا و توب و آدونیا را که
- ۹ لایویان بودند فرستاد و با ایشان آلیشمع و یهورام گهنه‌را \* پس ایشان در یهودا  
 تعلم دادند و سفر تورا را خداوند را با خود داشتند و در همه شهرهای یهودا گردش  
 کرده قوما را تعلم میدادند \* و نرس خداوند بر همه ممالک کشورها که در اطراف
- ۱۰ یهودا بودند مستولی گردید تا با یهوشافاط جنگ نکردند \* و بعضی از فلسطینیان  
 هدایا و نقره جزیره را برای یهوشافاط آوردند و غربها نیز از مواشی هفت هزار و هفتصد
- ۱۲ قوچ و هفت هزار و هفتصد بز نر برای او آوردند \* پس یهوشافاط ترقی نموده بسیار  
 بزرگ شد و قلعه‌ها و شهرهای خزانه در یهودا بنا نمود \* و در شهرهای یهودا  
 کارهای بسیار کرد و مردان جنگ آزموده و شجاعان قوی در اورشلیم داشت \*
- ۱۴ و شماره ایشان بر حسب خاندان آبای ایشان این است • یعنی از یهودا سرداران  
 ۱۵ هزاره که رئیس ایشان آذنه بود و با او سیصد هزار شجاع قوی بودند \* و بعد  
 ۱۶ از او یهوحانان رئیس بود و با او دویست و هشتاد هزار نفر بودند \* و بعد  
 از او عسبیا ابن زکری بود که خویشتر را برای خداوند نذر کرده بود و با او  
 ۱۷ دویست هزار شجاع قوی بودند \* و از بنیامین الیاداع که شجاع قوی بود و با او  
 ۱۸ دویست هزار نفر مسلح بکمان و سپر بودند \* و بعد از او یهوزاباد بود و با او صد  
 ۱۹ و هشتاد هزار مرد مهیای جنگ بودند \* اینان خدام پادشاه بودند سواست  
 آنانیکه پادشاه در تمامی یهودا در شهرهای حصار دار قرار داده بود \*

باب هجدهم

- ۱ و یهوشافاط دولت و حشمت عظیمی داشت و با آخاب مصاهرت نمود \*
- ۲ و بعد از چند سال نزد آخاب بسامه رفت و آخاب برای او و قومیکه همراهش بودند کوسفندان و کواوان بسیار ذبح نمود و او را تحریض نمود که همراه خودش براموت جلعاد برآید \*
- ۳ پس آخاب پادشاه اسرائیل یهوشافاط پادشاه یهودا گفت آیا همراه من براموت جلعاد خواهی آمد او جواب داد که من چون تو و قوم من چون قوم تو هستیم و همراه تو بجنک خواهیم رفت \*
- ۴ و یهوشافاط پادشاه اسرائیل گفت
- ۵ نمائیکه امروز از کلام خداوند مسئلت نمائی \*
- ۶ و پادشاه اسرائیل چهار صد نفر از انبیا جمع کرده بایشان گفت آیا براموت جلعاد برای جنک برویم یا من از آن باز ایستم ایشان جواب دادند برای و خدا آنرا بدست پادشاه تسلیم خواهد نمود \*
- ۷ اما یهوشافاط گفت آیا در اینجا غیر از اینها نبی از جانب یهوه نیست تا از او سؤال نمائیم \*
- ۸ و پادشاه اسرائیل یهوشافاط گفت يك مرد دبکر هست که بواسطه او از خداوند مسئلت توان کرد لیکن من از او نفرت دارم زیرا که درباره من بنیکوئی هرگز نبوت نمیکند بلکه همیشه اوقات بیدی او میکایا ابن ییلا میباشد و یهوشافاط گفت پادشاه چنین نکوید \*
- ۹ پس پادشاه اسرائیل یکی از خواجه سرایان خود را خواند گفت میکایا ابن ییلارا بزودی حاضر کن \*
- ۱۰ و پادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودا هر یکی لباس خود را پوشید برگرستی خویش در جای وسیع نزد دهنه دروازه سامه نشسته بودند و جمیع انبیا بحضور ایشان نبوت میکردند \*
- ۱۱ و صدقیاً ابن کتعه شاخهای آهنین برای خود ساخته گفت یهوه چنین میکوید آرمیانرا یا اینها خواهی زد تا تلف شوند \*
- ۱۲ و جمیع انبیا نبوت کرده میکفتند براموت جلعاد برای و فیروز شو زیرا که خداوند آنرا بدست پادشاه تسلیم خواهد نمود \*
- ۱۳ و قاصدیکه برای طلیدن میکایا رفته بود او را خطاب کرده گفت اینک انبیا بیک زبان درباره پادشاه نیکو میکویند پس کلام تو مثل کلام یکی از ایشان باشد و سخن نیکو بگو \*
- ۱۴ میکایا جواب داد بجات یهوه قسم که هر آنچه خدای من مرا کوید همانرا خواهم گفت \*
- ۱۵ پس چون نزد پادشاه رسید پادشاه و بر او گفت ای میکایا آیا براموت

- جِلْعَاد برای جنگ بروم یا من از آن بازایستم او گفت برآید و فیروز شوید
- ۱۵ و بدست شما تسلیم خواهند شد \* پادشاه و برا گفت من چند مرتبه ترا قسم بدهم
- ۱۶ که با اسم یهوه غیر از آنچه راست است بن نکوئی \* او گفت تمامی اسرائیل را مثل کوسفندانیکه شبان ندارند برکوهها پراکنده دیدم و خداوند گفت اینها صاحب
- ۱۷ ندارند پس هر کس بسلامتی بخانه خود برگردد \* و پادشاه اسرائیل بیهوشافاط
- ۱۸ گفت آیا ترا نکتم که درباره من ببنیکوئی نبوت نمیکند بلکه بیدی \* او گفت پس کلام یهوه را بشنوید \* من یهوه را برکسی خود نشسته دیدم و تمامی لشکر آسمان را
- ۱۹ که بطرف راست و چپ وی ایستاده بودند \* و خداوند گفت کیست که آخاب پادشاه اسرائیل را اغوا نماید تا برود و در راموت جِلْعَاد بیفتد یکی جواب داده باینطور
- ۲۰ سخن راند و دیگری باینطور تکلم نمود \* و آنروح (بلید) بیرون آمد بحضور
- ۲۱ خداوند بایستاد و گفت من او را اغوا میکنم و خداوند و برا گفت بچه چیز \* او جواب داد که من بیرون میروم و در دهان جمیع انبیایش روح کاذب خواهم بود او
- ۲۲ فرمود و برا اغوا خواهی کرد و خواهی توانست پس برو و چنین بکن \* پس آن هان یهوه روحی کاذب در دهان این انبیای تو گذاشته است و خداوند درباره تو
- ۲۳ سخن بد گفته است \* آنگاه صدقیاً این گفته نزدیک آمد بر خسار میکایا زد و گفت بکدام راه روح خداوند از نزد من بسوی تو رفت تا با تو سخن گوید \*
- ۲۴ میکایا جواب داد اینک در روزیکه بحجّه اندرونی داخل شد خود را پنهان کنی آنرا
- ۲۵ خواهی دید \* و پادشاه اسرائیل گفت میکایا را بگیرد و او را نزد آمون حاکم شهر
- ۲۶ و بواسطه پسر پادشاه ببرد \* و بگوئید پادشاه چنین میفرماید این شخص را در زندان
- ۲۷ بیندازید و او را بنان تنکی و آب تنکی بیورانید تا من بسلامتی برگردم \* میکایا
- گفت اگر فی الواقع بسلامتی مراجعت کنی یهوه با من تکلم نموده است و گفت ای
- ۲۸ قوم هکی شما بشنوید \* پس پادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودا
- ۲۹ براموت جِلْعَاد برآمدند \* و پادشاه اسرائیل بیهوشافاط گفت من خود را متنگر
- ساختم بچنگ میروم اما تو لباس خود را ببوش پس پادشاه اسرائیل خویشتن را
- ۳۰ متنگر ساخت و ایشان بچنگ رفتند \* و پادشاه آرام سرداران عرابه های خویش را
- امر فرموده گفت نه با کوچک و نه با بزرگ بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنگ

- ۲۱ نمائید \* و چون سرداران عَرَبِها بیهوشافاطرا دیدند گمان بُردند که این پادشاه اسرائیل است پس مابل شدند تا با او جنگ نمایند و بیهوشافاط فریاد برآورد
- ۲۲ و خداوند اورا اعانت نمود و خدا ایشانرا از او برکردانید \* و چون سرداران عَرَبِها دیدند که پادشاه اسرائیل نیست از تعاقب او برکشند \* اما کسی گمان خودرا بدون عرض کشید پادشاه اسرائیلرا میان وصلهای زره زد و او بعَرَبِها ران خود گفت دست خودرا بگردان و مرا از لشکر بیرون ببر زیرا که مجروح شدم \*
- ۲۴ و در آنروز جنگ سخت شد و پادشاه اسرائیلرا در عَرَبِهاش بمقابل آرامیان تا وقت عصر برپا داشتند و در وقت غروب آفتاب مُرد \*

باب نوزدهم

- ۱ و بیهوشافاط پادشاه یهودا بجانه خود باورشایم بسلامتی برکشت \* و پنهو این حنانی رانی برای ملاقات وی بیرون آمد بیهوشافاط پادشاه گفت آیا شریرانرا میبایست اعانت نمائی و دشمنان خداوندرا دوست داری \* پس از اینجهه غضب از جانب خداوند بر تو آمد است \* لیکن در ثو اعمال نیکو یافت شده است چونکه
- ۲ اشیر هارا از زمین دور کرده و دل خودرا بطلب خدا نصمیم نموده \* و چون بیهوشافاط در اورشلیم ساکن شد بار دیگر بمیان قوم از بشر شیخ نا کوهستان افرام بیرون رفته ایشانرا بسوی یهوه خدای پدران ایشان برکردانید \* و داوران
- ۳ در ولایت یعنی در تمامی شهرهای حصاردار یهودا شهر بشهر قرار داد \* و داوران گفت با حذر باشید که بجه طور رفتار مینمائید زیرا که برای انسان داوری نمینائید
- ۴ بلکه برای خداوند و او در حکم نمود با شما خواهد بود \* و حال خوف خداوند بر شما باشد و اینرا با احتیاط بعمل آورید زیرا که با یهوه خدای ما بی انصایه
- ۵ و طرفداری و رشوه خواری نیست \* و در اورشلیم نیز بیهوشافاط بعضی از لاویان و کاهنانرا و بعضی از رؤسای آبای اسرائیلرا بجهه داوری خداوند و مراغهها قرار داد پس باورشایم برکشند \* و ایشانرا امر فرموده گفت شما بدینطور با امانت
- ۶ و دل کامل در ترس خداوند رفتار نمائید \* و در هر دعوی که از برادران شما که ساکن شهرهای خود میباشد میان خون و خون و میان شریاع و اوامر و فرایض

واحکام پیش شما آید ایشانرا انذار نمائید تا نزد خداوند مجرم نشوند مبادا غضب بر شما و بر برادران شما یابده اگر باین طور رفتار نمائید مجرم نخواهید شد \*  
 ۱۱ و اینک آمریا رئیس گهنه برای همه امور خداوند و زبديا ابن اسمعیل که رئیس خاندان یهودا میباشد برای همه امور پادشاه بر سر شما هستند و لایوان همراه شما در خدمت مشغولند پس بدلیبری عمل نمائید و خداوند با نیکان باشد \*

### باب بیستم

۱ و بعد از این بنی موآب و بنی عمون و با ایشان بعضی از عمونیان برای مقاتله یا  
 ۲ بهوشافاط آمدند \* و بعضی آمدند بهوشافاطرا حبر دادند و گفتند گروه عظمی  
 از آن طرف دریا از آرام بضد تو میآیند و اینک ایشان در حصون نامار که همان  
 ۳ عین جدی باشد هستند \* پس بهوشافاط بترسید و در طلب خداوند جزم نمود  
 ۴ و در تمامی یهودا بروزه اعلان کرد \* و یهودا جمع شدند تا از خداوند مسئلت  
 ۵ نمایند و از تمامی شهرهای یهودا آمدند تا خداوند را طلب نمایند \* و بهوشافاط در میان  
 ۶ جماعت یهودا و اورشلیم در خانه خداوند پیش روی سخن جدید بایستاد \* و گفت  
 ای یهوه خدای پدران ما آیا تو در آسمان خدا نیستی و آیا تو بر جمیع ممالک امته  
 سلطنت نمائی \* و در دست تو قوت و جبروت است و کسی نیست که با تو  
 ۷ مقاومت تواند نمود \* آیا تو خدای ما نیستی که سکنه این زمینرا از حضور قوم  
 خود اسرائیل اخراج نموده آنرا بدربت دوست خویش ابراهیم تا ابد آباد داده \*  
 ۸ و ایشان در آن ساکن شد مقدسی برای اسم تو در آن بنا نموده گفتند \* چنینکه بلا  
 یا شمیر یا قصاص یا و یا یا قحطی بر ما عارض شود و ما پیش روی ایغانه و پیش  
 روی تو (زیرا که اسم تو در این خانه مقیم است) بایستیم و در وقت تنگی خود  
 ۱۰ نزد تو استغاثه نمائیم آنکاه اجابت فرموده نجات بد \* و آن اینک بنی عمون  
 و موآب و اهل کوه سعیره که اسرائیلرا وقتیکه از مصر بیرون آمدند اجازت ندادی  
 که بآنها داخل شوند بلکه از ایشان اجتناب نمودند و ایشانرا هلاک نساخندند \*  
 ۱۱ اینک ایشان مکافات آنرا بما میفرسانند یا اینکه میآیند تا مارا از ملک تو که آنرا بتصرف  
 ۱۲ ما داده اخراج نمایند \* ای خدای ما آیا تو بر ایشان حکم نخواهی کرد زیرا که مارا



- بمقابل این گروه عظیمیکه بر ما میآیند هیچ قوتی نیست و ما تمدانیم چه بکنیم اما
- ۱۳ چشمان ما بسوی نواست \* و تمامی یهودا با اطفال و زنان و بصران خود بحضور
- ۱۴ خداوند ایستاده بودند \* آنکاه روح خداوند بر میخزئیل بن زکریا این بنایا این
- ۱۵ بعیثیل بن متئیای لاوی که از بنی آساف بود در میان جماعت نازل شد \* و او گفت ای تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم وای یهوشافاط پادشاه کوش گیرید
- خداوند بشما چنین میگوید از این گروه عظیم ترسان و هراسان مباشید زیرا که جنک از آن شما نیست بلکه از آن خداست \* فردا بتزد ایشان فرود آید. ابنک ایشان
- بفراز صیص برخوانند آمد و ایشانرا در انتهای وادی در برابر بیابان بروئیل خواهید
- ۱۷ یافت \* در این وقت بر شما نخواهد بود که جنک نمائید. بایستید و نجات خداوند را
- که با شما خواهد بود مشاهده نمائید. ای یهودا و اورشلیم ترسان و هراسان مباشید
- ۱۸ و فردا بمقابل ایشان بیرون زوید و خداوند همراه شما خواهد بود \* پس یهوشافاط
- رو بزمین افتاد و تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم بحضور خداوند افتادند و خداوند را
- ۱۹ سجد نمودند \* و لاویان از بنی قهاتیان و از بنی قورحیان برخاسته یهوه خدا بی
- ۲۰ اسرائیلا با آواز بسیار بلند نسبج خواندند \* و بامدادان برخاسته بیابان نفوع
- بیرون رفتند و چون بیرون میرفتند یهوشافاط بایستاد و گفت مرا بشنوید ای
- یهودا و سکنه اورشلیم بر یهوه خدای خود ایمان آورید و استوار خواهید شد و بانیای
- ۲۱ او ایمان آورید که کامیاب خواهید شد \* و بعد از مشورت کردن با قوم بعضی را
- معین کرد تا پیش روی مسلحان رفته برای خداوند بسرایند و زینت قدوسیترا نسبج
- ۲۲ خوانند و گویند خداوند را حمد گویند زیرا که رحمت او تا ابد الابد است \* و چون
- ایشان بسراییدن و حمد گفتن شروع نمودند خداوند بصد بنی عمون و موآب
- و سکنه جبل سعیر که بر یهودا هجوم آورده بودند کهن گذاشت و ایشان منکسر
- ۲۳ شدند \* زیرا که بنی عمون و موآب بر سکنه جبل سعیر برخاسته ایشانرا نابود
- و هلاک ساختند و چون از ساکنان سعب فارغ شدند بیکدیگر را بکار هلاکت امداد
- ۲۴ کردند \* و چون یهودا بدیده بانگاه بیابان رسیدند و بسوی آن گروه نظر انداختند
- ۲۵ ابنک لاشها بر زمین افتاده و احدی رهائی نیافته بود \* و یهوشافاط با قوم خود
- بجهت گرفتن غنیمت ایشان آمدند و در میان آنها اموال و رخت و چیزهای کرانبها

بسیار یافتند و برای خود آفندر گرفتند که نتوانستند ببرند و غنیمت اینقدر زیاد  
 ۲۶ بود که سه روز مشغول غارت میبودند \* و در روز چهارم دروادی برکه جمع  
 شدند زیرا که در آنجا خداوند را مبارک خواندند و از اینجه آن مکانرا نا امروز  
 ۲۷ وادی برکه مینامند \* پس جمیع مردان یهودا و اورشلیم و یهو شافاط مقدم ایشان  
 با شادمانی برکشته باورشلیم مراجعت کردند زیرا خداوند ایشانرا بردشمانشان  
 ۲۸ شادمان ساخته بود \* و با بریطها و عودها و کزناها باورشلیم بخانه خداوند آمدند \*  
 ۲۹ و ترس خدا بر جمیع مالک کشورها مستولی شد چونکه شنیدند که خداوند با دشمنان  
 ۳۰ اسرائیل جنگ کرده است \* و مملکت یهو شافاط آرام شد زیرا خدایش اورا از هر  
 ۳۱ طرف رهایت بخشید \* پس یهو شافاط بر یهودا سلطنت نمود و سی و پنج ساله  
 بود که پادشاه شد و بیست و پنج سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عزوبه  
 ۳۲ دختر شلخی بود \* و موافق رفتار پدرش آسا سلوک نموده از آن انحراف نوریذ  
 ۳۳ و آنچه در نظر خداوند راست بود بجا میآورد \* لیکن مکانهای بلند برداشته نشد  
 و قوم هنوز دلهای خودرا بسوی خدای پدران خویش مصمم نساخته بودند \*  
 ۳۴ و بنیة وقایع یهو شافاط از اول تا آخر در اخبار یهو این حنانی که در تواریخ  
 ۳۵ پادشاهان اسرائیل مندرج میباشد مکتوب است \* و بعد از این یهو شافاط  
 پادشاه یهودا با آخزیا پادشاه اسرائیل که شیرانه رفتار می نمود طرح آمیزش  
 ۳۶ انداخت \* و در ساختن کشتیها برای رفتن بر شیش با وی مشارکت نمود و کشتیها را  
 ۳۷ در عصیون جابر ساختند \* آنکاه العازر بن دودا و اهوئی مریشانی بصد یهو شافاط  
 نبوت کرده گفت چونکه تو با آخزیا متحد شدی خداوند کارهای ترا تباه ساخته  
 است \* پس آن کشتیها شکسته شدند و نتوانستند بر شیش بروند \*

باب بیست و یکم

۱ و یهو شافاط با پدران خود خواید و در شهر داود با پدرانش دفن شد و پسرش  
 ۲ یهورام بجایش پادشاه شد \* و پسران یهو شافاط عزریا و یجئیل و زکریا و عزریاهو  
 و میکائیل و شفتظبا برادران او بودند \* این همه پسران یهو شافاط پادشاه اسرائیل  
 ۳ بودند \* و پدر ایشان عطایای بسیار از نقره و طلا و نفایس یا شهرهای حصاردار

- در یهودا بایشان داد و اما سلطنترا بیهورام عطا فرمود زیرا که نخستزاده بود \*
- ۴ و چون بهورام بر سلطنت پدرش مستقر شد خوبشتران تقویت نموده همه برادران
- ۵ خود و بعضی از سروران اسرائیل را نیز بشمشیر کشت \* بهورام سی و دو ساله
- ۶ بود که پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت کرد \* و موافق رفتار
- ۷ پادشاهان اسرائیل بطوریکه خاندان آخاب رفتار میکردند سلوک نمود زیرا که دختر
- ۸ آخاب زن او بود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد \* لیکن خداوند
- ۹ بسبب آن عهدیکه با داود بسته بود و چونکه وعده داده بود که چراغی بوی
- ۱۰ و پسرانش همیشه اوقات بمخشد نخواست که خاندان داود را هلاک سازد \* و در
- ۱۱ ایام او آدوم از زبردست یهودا عاصی شد پادشاهی برای خود نصب نمودند \*
- ۱۲ و بهورام با سرداران خود و نمائی عرابه هایش رفت و شبانگاه برخاسته آدومیانرا
- ۱۳ که او را احاطه کرده بودند با سرداران عرابه های ایشان شکست داد \* اما آدوم
- ۱۴ تا امروز از زبردست یهودا عاصی شده اند و در همان وقت لیکنه نیز از زبردست
- ۱۵ او عاصی شد زیرا که او بهوه خدای پدران خود را ترک کرد \* و او نیز مکانهای
- ۱۶ بلند در کوههای یهودا ساخت و ساکنان اورشلیم را بزنا کردن تحریض نموده یهودارا
- ۱۷ همراه ساخت \* و مکتوبی از ابلیسی نی بدو رسید گفت که بهوه خدای
- ۱۸ پدرت داود چنین میفرماید چونکه براههای پدرت بهوشافاط و بطرفهای آسا
- ۱۹ پادشاه یهودا سلوک نمودی \* بلکه بطریق پادشاهان اسرائیل رفتار نموده یهودا
- ۲۰ و ساکنان اورشلیم را اغوا نمودی که موافق زناکاری خاندان آخاب مرتکب زنا
- ۲۱ بشوند و برادران خویشرا نیز از خاندان پدرت که از تو نیکوتر بودند بقتل
- ۲۲ رسانیدی \* هانا خداوند قومت و پسرانت و زنان و نمائی اموالرا ببلای عظیم
- ۲۳ مبتلا خواهد ساخت \* و تو بمرص سخت گرفتار شد در احشابت چنان بیماری
- ۲۴ عارض خواهد شد که احشابت از آن مرض روز بروز بیرون خواهد آمد \* پس
- ۲۵ خداوند دل فلسطینیان و عربانرا که مجاور حبشیان بودند بضد بهورام برانگیزاند \*
- ۲۶ و بر یهودا هجوم آورده در آن نلمه انداختند و نمائی اموالیکه در خانه پادشاه یافت
- ۲۷ شد و پسران و زنان او را نیز با سیری بردند و برای او بسری سوای پسر کهنترش
- ۲۸ بهواخاز باقی نماند \* و بعد از اینهمه خداوند احشابترا بمرص علاج ناپدید مبتلا

۱۹ ساخت \* و بمور ایام بعد از انقضای مدت دو سال احتشایش از شدت مرض بیرون آمد و با دردهای سخت مرد قومش برای وی (عطریات) نسوزانیدند  
 ۲۰ چنانکه برای پدرانش میسوزانیدند \* و اوسی و دو ساله بود که پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت نمود و بدون آنکه بر او رفتی شود رحلت کرد و او را در شهر داود اما نه در مقبره پادشاهان دفن کردند \*

### باب بیست و دوم

۱ و ساکنان اورشلیم سرکهنترش آخزبارا در جایش بیادشاهی نصب کردند زیرا که وهیکه باعربان بر اردو هجوم آورده بودند همه پسران بزرگش را کشته بودند \* پس  
 ۲ آخزیا ابن بهورام پادشاه یهودا سلطنت کرد \* و آخزیا چهل و دو ساله بود که پادشاه شد و یکسال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عتلیا دختر عمری بود \*  
 ۳ و او نیز بطریقهای خاندان آخاب سلوک نمود زیرا که مادرش ناصح او بود تا اعمال زشت بکند \* و مثل خاندان آخاب آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بجا آورد زیرا که ایشان بعد از وفات پدرش برای هلاکتش ناصح او بودند \* پس بر حسب مشورت ایشان رفتار نموده با بهورام بن آخاب پادشاه اسرائیل نیز برای جنگ با حزائیل پادشاه آرام براموت جلعاد رفت و آرامیان یورامرا مجروح نمودند \*  
 ۴ پس به بزرعیل مراجعت کرد تا از جراحاتی که در محاربه با حزائیل پادشاه آرام در رآم یافته بود شفا یابد و عزریا ابن بهورام پادشاه یهودا برای عبادت بهورام بن آخاب به بزرعیل فرود آمد زیرا که بیمار بود \* و هلاکت آخزیا در اینکه نزد یورام رفت از جانب خدا بود زیرا چون بانجا رسید با بهورام بمقابله بهو ابن نمشی که خداوند او را برای هلاک ساختن خاندان آخاب مسح کرده بود بیرون رفت \*  
 ۵ و چون بهو قصاص برخاندان آخاب میرسانید بمضی از سروران یهودا و پسران برادران آخزبارا که ملازمان آخزیا بودند یافته ایشانرا کشت \*  
 ۶ و آخزبارا طلبید و او را در حالتیکه در سامن بنهان شد بود دستگیر نموده نزد بهو آوردند و او را بقتل رسانید دفن کردند زیرا گفتند \* پس بهوشافاط است که خداوند را بنمائی دل خود طلیده \* پس از خاندان آخزیا کسیکه قادر بر سلطنت

۱. باشد نماید \* پس چون عتلیا مادر آخزیا دید که پسرش کشته شده است
- ۱۱ برخاست و تمامی اولاد پادشاهان از خاندان یهودا را هلاک کرد \* لیکن یهوشبعه دختر پادشاه یوآش پسر آخزیا را گرفت و او را از میان پسران پادشاه که مقتول شدند دزدید و او را با دایه اش در اطاق خوابگاه گذاشت و یهوشبعه دختر یهورام پادشاه
- ۱۲ زن یهو یاداع کاهن که خواهر آخزیا بود او را از عتلیا پنهان کرد که او را نکشت \* و او نزد ایشان در خانه خدا مدت شش سال پنهان ماند و عتلیا بر زمین سلطنت میکرد \*

باب بیست و سوم

- ۱ و در سال هفتم یهو یاداع خویشتر را تقویت داده بعضی از سرداران صد یعنی عزریا ابن یهورام و اسمعیل بن یهو حنان و عزریا ابن عوبید و معسیا ابن عدایا
- ۲ و ایسافاط بن زگری را با خود هداستان ساخت \* و ایشان دز یهودا گردش کردند و لاویان را از جمیع شهرهای یهودا و رؤسای آبای اسرائیل را جمع کرده باورشلیم آمدند \*
- ۳ و تمامی جماعت با پادشاه در خانه خدا عهد بستند و او بایشان گفت \* همانا پسر پادشاه سلطنت خواهد کرد چنانکه خداوند درباره پسران داود گفته
- ۴ است \* و کاریکه باید بکنید این است يك ثلث از شما که از کاهنان و لاویان در سبت داخل میشوید در بناهای آستانه ها باشید \* و ثلث دیگر بخانه پادشاه و ثلثی
- ۶ بدروازه اساس و تمامی قوم در صحنهای خانه خداوند حاضر باشند \* و کسی غیر از کاهنان و لاویانیکه بخدمت مشغول میباشد داخل خانه خداوند نشود اما ایشان داخل بشوند زیرا که مقدس اند و تمامی قوم (خانه) خداوند را حراست نمایند \*
- ۷ و لاویان هر کس سلاح خود را بدست گرفته پادشاه را از هر طرف احاطه نمایند و هر که بخانه در آید کشته شود و چون پادشاه داخل شود یا بیرون رود شما نزد او بمانید \*
- ۸ پس لاویان و تمامی یهودا موافق هر چه یهو یاداع کاهن امر فرمود عمل نمودند و هر کدام کسان خود را خواه از آنانیکه در روز سبت داخل میشدند و خواه از آنانیکه در روز سبت بیرون میرفتند برداشتند زیرا که یهو یاداع کاهن فرقه هارا مرخص نفرمود \* و یهو یاداع کاهن نیزه ها و مجننها و سپرها را که از آن داود پادشاه و در خانه خدا بود بیوزیاشها داد \* و تمامی قوما را که هر يك از ایشان سلاح خود را

- بدست گرفته بودند از طرف راست خانه تا طرف چپ خانه بیهلوی مذبح و خانه
- ۱۵ اطراف پادشاه قرار داد \* و پسر پادشاه را بیرون آورده تا اجرا بر سرش گذاشتند و شهادت نامه را باو داده اورا بیادشاهی نصب کردند و بیهو باداع و پسرانش
- ۱۶ اورا مسح نموده گفتند پادشاه زند بماند \* اما چون عتلیا آواز قوم را که میدویدند و پادشاه را مدح میکردند شنید نزد قوم بخانه خداوند داخل شد \*
- ۱۷ و دید که اینک پادشاه بیهلوی ستون خود نزد مدخل ایستاده است و سروران و کزنا نوازان نزد پادشاه میباشند و تمامی قوم زمین شادی میکنند و کزناها را مینوازند و مغنیان با آلات موسیقی و پیشوایان تسبیح آنگاه عتلیا لباس خود را
- ۱۸ در یک صدا زد که خیانت خیانت \* و بیهو باداع کاهن بوزباشیها را که سرداران فوج بودند امر فرموده بایشان گفت اورا از میان صفها بیرون کنید و هر که از عقب او برود بشمشیر کشته شود زیرا کاهن فرموده بود که اورا در خانه
- ۱۹ خداوند مکشید \* پس اورا راه دادند و چون بدهنه دروازه اسبان نزد خانه
- ۲۰ پادشاه رسید اورا در آنجا گفتند \* و بیهو باداع در میان خود و تمامی قوم
- ۲۱ و پادشاه عهد بست تا قوم خداوند باشند \* و تمامی قوم بخانه بعل رفته آنرا منهدم ساختند و مذبحهایش و نمائیش را شکستند و کاهن بعل متانرا رو بر روی مذبحها
- ۲۲ کشتند \* و بیهو باداع با شادمانی و نغمه سرائی بر حسب امر داود وظیفه های
- ۲۳ خانه خداوند را بدست کاهنان و لاویان سپرد چنانکه داود ایشانرا بر خانه خداوند
- تقسیم کرده بود تا موافق آنچه در نورا موسی مکتوب است قربانیهای سوختنی
- ۲۴ خداوند را بگذرانند \* و در بانانرا بدروازه های خانه خداوند قرار داد تا کسیکه
- ۲۵ بهر جهتی نجس باشد داخل نشود \* و بوزباشیها و نجبا و حاکمان قوم و تمامی قوم
- زمین را برداشت و پادشاه را از خانه خداوند بزیر آورد و اورا از دروازه اعلی
- ۲۶ بخانه پادشاه در آورده اورا بر کرسی سلطنت نشاند \* و تمامی قوم زمین شادی کردند و شهر آرامی یافت و عتلیا را بشمشیر کشتند \*

## باب بیست و چهارم

۱ و بواسطه هفت ساله بود که پادشاه شد و چهل سال در اورشلیم سلطنت نمود



- ۲ واسم مادرش صیبه بشریبی بود \* و بواس در تمامی روزهای بهو یاداع کاهن  
 ۳ آنچه را که در نظر خداوند راست بود بعمل میآورد \* و بهو یاداع دو زن برایش  
 ۴ گرفت و او پسران و دختران تولید نمود \* و بعد از آن یوآش اراده کرد که خانه  
 ۵ خداوند را تعمیر نماید \* و کاهنان و لایوان را جمع کرده بایشان گفت بشهرهای یهودا  
 بیرون روید و از تمامی اسرائیل نقره برای تعمیر خانه خدای خود سال بسال جمع  
 ۶ کنید و در اینکار نجیل نمائید اما لایوان نجیل نمودند \* پس پادشاه بهو یاداع  
 رئیس (گهته) را خواند و برآ گفت \* چرا از لایوان بازخواست نکردی که جزیره را  
 که موسی بنده خداوند و جماعت اسرائیل بجهت خیمه شهادت قرار داده اند از یهودا  
 ۷ واورشلیم بیاورند \* زیرا که پسران عتلیای خیمه خانه خدا را خراب کرده و تمامی  
 ۸ موقوفات خانه خداوند را صرف بعلم کرده بودند \* و پادشاه امر فرمود که  
 ۹ صندوقی بسازند و آنرا بیرون دروازه خانه خداوند بگذارند \* و در یهودا و اورشلیم  
 ندا در دادند که جزیره را که موسی بنده خدا در میان بر اسرائیل قرار داده بود برای  
 ۱۰ خداوند بیاورند \* و جمیع سروران و تمامی قوم آنرا بشادمانی آورده در صندوق  
 ۱۱ انداختند تا پر شد \* و چون صندوق بدست لایوان نزد وکلای پادشاه آورده  
 میشد و ایشان میدیدند که نقره بسیار همت آنگاه کاتب پادشاه و وکیل رئیس  
 گهته آمد صندوق را خالی میکردند و آنرا برداشته باز بجایش میکذاشتند \* و روز  
 ۱۲ بروز چنین کرده نقره بسیار جمع کردند \* و پادشاه و بهو یاداع آنرا بانانیکه در کار  
 خدمت خانه خداوند مشغول بودند دادند و ایشان بنایان و تجاران بجهت تعمیر  
 ۱۳ خانه خداوند و آهنگران و مسگران برای مرمت خانه خداوند اجیر نمودند \* پس  
 عمله ها بکار پرداختند و کار از دست ایشان بانجام رسید و خانه خدا را بحالت اولش  
 ۱۴ برپا داشته آنرا محکم ساختند \* و چون آنرا تمام کرده بودند بقیه نقره را نزد پادشاه  
 و بهو یاداع آوردند و از آن برای خانه خداوند اسباب یعنی آلات خدمت  
 و آلات قربانها و قاشقها و ظروف طلا و نقره ساختند و در تمامی روزهای بهو یاداع  
 ۱۵ قربانهای سوختنی دایما در خانه خداوند میکرداریندند \* اما بهو یاداع پیر  
 ۱۶ و سالخورده شد بمرد و حین وفاتش صد و سی ساله بود \* و او را در شهر ساود با  
 پادشاهان دفن کردند زیرا که در اسرائیل هم برای خدا و هم برای خانه او نیکویی

- ۱۷ کرده بود \* وبعد از وفات یهو یاداع سروران یهودا آمدند و پادشاهرا تعظیم نمودند و پادشاه در آن وقت بایشان کوش گرفت \* وایشان خانه یهوه خدای پدران خودرا ترک کرده آشیرم و بتهارا عبادت نمودند و بسبب این عصیان ایشان
- ۱۹ خشم بر یهودا و اورشلیم افروخته شد \* و او انبیاء نزد ایشان فرستاد تا ایشانرا بسوی یهوه برگردانند وایشان آنها را شهادت دادند اما ایشان کوش نکردند \* پس روح خدا زکریا ابن یهو یاداع کاهنرا ملبس ساخت و او بالای نوم ایستاده بایشان گفت خدا چنین میفرماید \* شما چرا از او امر یهوه تجاوز مینائید پس کامیاب نخواهید شد \* چونکه خداوند را ترک نموده اید او شمارا ترک نموده است \* وایشان براو
- ۲۲ توطیه نموده اورا بحکم پادشاه در صحن خانه خداوند سنکسار کردند \* پس بر او پادشاه احسانیرا که پدرش یهو یاداع بوی نموده بود بیاد نیاورد بلکه پدرشرا بقتل رسانید و چون او میبرد گفت خداوند اینرا ببیند و بازخواست نماید \*
- ۲۳ و در وقت تحویل سال لشکر آرامیان بضد وی بر آمدن یهودا و اورشلیم داخل شد جمیع سروران نومرا از میان قوم هلاک ساختند و تمامی غنیمت ایشانرا نزد پادشاه
- ۲۴ دمشق فرستادند \* زیرا که لشکر آرام با جمعیت کی آمدند و خداوند لشکر بسیار عظیمی بدست ایشان تسلیم نمود چونکه یهوه خدای پدران خودرا ترک کرده بودند
- ۲۵ پس بر او آش فصاص نمودند \* و چون از نزد او رفتند (زیرا که اورا در مرضهای سخت و آکذاشتند) بند کانش بسبب خون پسران یهو یاداع کاهن براو فتنه انگیزند
- اورا بر بسترش گشتند \* و چون مرد اورا در شهر داود دفن کردند اما اورا در مقبره پادشاهان دفن نکردند \* و آنانیکه براو فتنه انگیزند اینانند \* زاباد پسر شمععه
- ۲۷ عموتیه و یهو زاباد پسر شمیریت موآبیه \* و اما حکایت پسرانش و عظمت و حی که براو نازل شد و تعمیر خانه خدا اینک در مدرس تواریخ پادشاهان مکتوب است و پسرش امصیا در جایش پادشاه شد \*

### باب بیست و پنجم

- ۱ امصیا بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش یهو عدان اورشلیمی بود \* و آنچه در نظر خداوند پسند بود

- ۲ بعمل آورد اما نه بدل کامل \* و چون سلطنت در دستش مستحکم شد خادمان  
 ۳ خود را که پدرش پادشاه را کشته بودند بقتل رسانید \* اما پسران ایشانرا نکشت  
 بموجب نوشته کتاب توراۀ موسی که خداوند امر فرموده و گفته بود پدران بجهت  
 پسران کشته نشوند و پسران بجهت پدران مغفول نکرند بلکه هر کس بجهت گناه  
 ۵ خود کشته شود \* و امصیا پسر دارا جمع کرده سرداران هزاره و سرداران صد  
 از ایشان در غامی یهودا و بنیامین مقرر فرمود و ایشانرا از بیست ساله بالاتر شمرده  
 ۶ سیصد هزار مرد بر کربۀ نین و سپردار را که بجنک بیرون میرفتند یافت \* و صد  
 ۷ هزار مرد شجاع جنگ آزموده بصد وزنه نقره از اسرائیل اجیر ساخت \* اما مرد  
 خدائی نزد وی آمد گفت \* ای پادشاه لشکر اسرائیل با تو نروند زیرا خداوند با  
 ۸ اسرائیل یعنی با غامی بنی افرایم نیست \* و اگر بخواهی بروی برو و بجهت جنگ  
 قوی شو لیکن خدا ترا پیش دشمنان مغلوب خواهد ساخت زیرا قدرت نصرت  
 ۹ دادن و مغلوب ساختن با خداست \* امصیا ببرد خدا گفت برای صد وزنه نقره  
 که بلشکر اسرائیل داده ام چه کم مرد خدا جواب داد خداوند قادر است که ترا  
 ۱۰ بیشتر از این بدهد \* پس امصیا لشکر را که از افرایم نزد او آمد بودند جدا کرد  
 که بجای خود برگردند و از این سبب خشم ایشان بر یهودا بشدت افروخته شد  
 ۱۱ و بسیار غضبناک گردید بجای خود رفتند \* و امصیا خویشتر را تقویت نموده قوم  
 ۱۲ خود را بیرون برد و بوادی الملح رسید ده هزار نفر از بنی سعیر را کشت \* و بنی  
 یهودا ده هزار نفر دیگر را زند اسیر کرد و ایشانرا بقلۀ سالع برده از قلۀ سالع بزیر  
 ۱۳ انداختند که جمیعاً خورد شدند \* و اما مردان آن فوج که امصیا باز فرستاده بود  
 نا همراهش بجنک نروند بر شهرهای یهودا از سامرن تا بیت حورون ناخند و سه  
 ۱۴ هزار نفر را کشته غنیمت بسیار بردند \* و بعد از مراجعت امصیا از شکست  
 دادن آدومیان او خدایان بنی سعیر را آورده آنها را خدایان خود ساخت و آنها را  
 ۱۵ سجن نموده بخور برای آنها سوزانید \* پس خشم خداوند بر امصیا افروخته شد و نبی  
 نزد وی فرستاد که او را بگوید \* چرا خدایان آن قوما که قوم خود را از دست تو  
 ۱۶ نتوانستند رها نید طلیدی \* و چون این سخنرا بوی گفت او را جواب داد آیا ترا  
 مشیر پادشاه ساخته اند ساکت شو چرا ترا بکشند پس نبی ساکت شد گفت میدانم

- که خدا قصد نموده است که ترا هلاک کند چونکه این کار را کردی و نصیحت مرا  
 ۱۷ نشنیدی \* پس آمصیا پادشاه یهودا مشورت کرده نزد یوآش بن یهوآحاز بن  
 ۱۸ ییهو پادشاه اسرائیل فرستاده گفت بیانا با یکدیگر مقابله ننائیم \* و یوآش پادشاه  
 اسرائیل نزد آمصیا پادشاه یهودا فرستاده گفت شترخار لبنان نزد سرو آزاد لبنان  
 فرستاده گفت دختر خود را بپسر من بزنی بد اما حیوان وحشی که در لبنان بود  
 ۱۹ گذر کرده شترخار را پایمال نمود \* میگوئی هان آدم را شکست دادم و دلت ترا  
 مغرور ساخته است که افتخار نمائی حال بخانه خود برگردد چرا بلارا برای خود  
 ۲۰ بر میانگیزی تا خودت و یهودا همراهت بیفتید \* اما آمصیا گوش نداد زیرا که این  
 امر از جانب خدا بود تا ایشانرا بدست دشمنان تسلیم نماید چونکه خدا باین آدم را  
 ۲۱ طلیدند \* پس یوآش پادشاه اسرائیل برآمد و او و آمصیا پادشاه یهودا در بیت  
 ۲۲ شمس که در یهودا است با یکدیگر مقابله نمودند \* و یهودا از حضور اسرائیل مهزوم  
 ۲۳ شد هر کس بخیمه خود فرار کرد \* و یوآش پادشاه اسرائیل آمصیا ابن یوآش  
 بن یهوآحاز پادشاه یهودا را در بیت شمس گرفت و او را باورشلم آورده چهار صد  
 ۲۴ ذراع حصار اورشلیم را از دروازه افرایم تا دروازه زاویه مهزوم ساخت \* و تمامی  
 طلا و نقره و تمامی ظروفی را که در خانه خدا نزد (بنی) عویدادوم و در خزانه های  
 ۲۵ خانه پادشاه یافت شد و بر غمغان را گرفته بسامه مراجعت کرد \* و آمصیا  
 ابن یوآش پادشاه یهودا بعد از وفات یوآش بن یهوآحاز پادشاه اسرائیل پانزده  
 ۳۶ سال زندگانی نمود \* و بقیه وقایع اول و آخر آمصیا آبا در تواریخ پادشاهان  
 ۳۷ یهودا و اسرائیل مکتوب نیست \* و از زمانیکه آمصیا از پیروی خداوند انحراف  
 ورزید بعضی در اورشلیم فتنه بروی آنکینند پس بهلاکیش فرار کرد و از عقبش  
 ۳۸ بلاکیش فرستادند و او را در آنجا کشتند \* و او را بر اسبان آوردند و با پدرانش  
 در شهر یهودا دفن کردند \*

### باب بیست و هشتم

- ۱ و تمامی قوم یهودا عزرا را که شانزده ساله بود گرفته در جای پدرش آمصیا پادشاه  
 ۲ ساختند \* و او بعد از آنکه پادشاه با پدرانش خوابید بود ابلوترا بنا کرد و آنرا

- ۲ برای یهودا استرداد نمود \* و عزریا شانزده ساله بود که پادشاه شد و بنجاه
- ۳ و دو سال در اورشلیم پادشاهی نمود و اسم مادرش بَکُلْیای اورشلمی بود \*
- ۴ و آنچه در نظر خداوند پسند بود موافق هر چه پدرش امصیا کرده بود بجا آورد \*
- ۵ و در روزهای زکریا که در رؤیاهای خدا بصیر بود خدا را مبطلید و مادامیکه
- ۶ خداوند را مبطلید خدا او را کامیاب ميساخت \* و او بیرون رفته با فلسطینیان
- ۷ جنگ کرد و حصار جت و حصار بینه و حصار آشدود را منهدم ساخت و شهرها
- ۸ در زمین آشدود و فلسطینیان بنا نمود \* و خدا او را بر فلسطینیان و عربانیکه در جور
- ۹ بعل ساکن بودند و بر معونیان نصرت داد \* و عمونیان بعزریا هدایا دادند و اسم
- ۱۰ او تا مدخل مصر شایع گردید زیرا که بی نهایت قوی گشت \* و عزریا بر جها
- ۱۱ در اورشلیم نزد دروازه زاویه و نزد دروازه وادی و نزد گوشه حصار بنا کرده آنها را
- ۱۲ مستحکم کردانید \* و بر جها دریابان بنا نمود و چاههای بسیار کند زیرا که مواشی
- ۱۳ کثیر در همواری و در هامون داشت و فلاحان و باغبانان در کوهستان و در بوستانها
- ۱۴ داشت چونکه فلاخرا دوست میداشت \* و عزریا سپاهیان جنگ آزموده داشت
- ۱۵ که برای محاربه دسته دسته بیرون میرفتند بر حسب تعداد ایشان که بعیثیل
- ۱۶ کاتب و معسیای رئیس زبردست حننیا که یکی از سرداران پادشاه بود آنها را سان
- ۱۷ میدیدند \* و عدد تمامی سرداران آبی که شجاعان جنگ آزموده بودند دو هزار
- ۱۸ و ششصد بود \* و زبردست ایشان سیصد و هفت هزار و پانصد سپاه جنگ آزموده
- ۱۹ بودند که پادشاه را بصد دشمنانش مساعدت نموده با قوت تمام مقاتله میکردند \*
- ۲۰ و عزریا برای ایشان یعنی برای تمامی لشکر سپرها و نیزهها و خودها و زرهها و کمانها
- ۲۱ و فلاخنها مهیا ساخت \* و مخینقیها تیرا که مخنرغ صنعتگران ماهر بود در اورشلیم
- ۲۲ ساخت تا آنها را بر جها و گوشههای حصار برای انداختن تیرها و سنگهای بزرگ
- ۲۳ بکنارنده پس آوازه او تا جایهای دور شایع شد زیرا که نصرت عظیمی یافته
- ۲۴ بسیار قوی گردید \* لیکن چون زور آور شد دل او برای هلاکتش متکبر گردید
- ۲۵ و یهوه خدای خود خیانت ورزید و پیکل خداوند درآمد تا بخور بر مذبح بخور
- ۲۶ بسوزاند \* و عزریای کاهن از غضب او داخل شد و همراه او هشتاد مرد رشید
- ۲۷ از کاهنان خداوند درآمدند \* و ایشان با عزریا پادشاه مقاومت نموده او را گفتند

- ای عَزَبًا سوزانیدن بخور برای خدَاوند کار تو نیست بلکه کار کاهنان پسرانِ  
 هارون است که برای سوزانیدن بخور تقدیس شده‌اند پس از مقدس بیرون شو  
 ۱۹ زیرا خطا کردی و اینکار از جانب یهوه خدا موجب عزت تو نخواهد بود \* آنگاه  
 عَزَبًا که بجمری برای سوزانیدن بخور در دست خود داشت غضبناک شد و چون  
 خشمش بر کاهنان افروخته گردید برض مجبور کاهنان در خانه خدَاوند پهلوی  
 ۲۰ مذبح بخور برپیشانی‌ش پدید آمد \* و عَزَبًا ی رئیس گهینه و سائر کاهنان بر او نکر بستند  
 و اینک برض برپیشانی‌ش ظاهر شده بود پس او را از آنجا بشتاب بیرون کردند  
 ۲۱ و خودش نیز بتعجیل بیرون رفت چونکه خدَاوند او را مبتلا ساخته بود \* و عَزَبًا  
 پادشاه تا روز وفاتش ابرص بود و در مریضخانه مبروص ماند زیرا از خانه خدَاوند  
 ۲۲ ممنوع بود و پسرش یوتام ناظر خانه پادشاه و حاکم قوم زمین میبود \* و اشعیا ابن  
 ۲۳ اموص نبی بقیه وقایع اول و آخر عَزَبًا را نوشت \* پس عَزَبًا با پدران خود  
 خوابید و او را با پدران‌ش در زمین متبرع پادشاهان دفن کردند زیرا گفتند که  
 ابرص است و پسرش یوتام در جایش پادشاه شد \*

### باب بیست و هفتم

- ۱ و یوتام بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت  
 ۲ نمود و اسم مادرش بَرُوشه دختر صادوق بود \* و آنچه در نظر خدَاوند پسند بود  
 موافق هر آنچه پدرش عَزَبًا کرده بود بعمل آورد اما بیکل خدَاوند داخل نشد  
 ۳ لیکن قوم هنوز فساد میکردند \* و او دروازه اعلیٰ خانه خدَاوند را بنا نمود  
 ۴ و بر حصار عوقل عمارت بسیار ساخت \* و شهرها در کوهستان یهودا بنا نمود  
 ۵ و قلعه‌ها و برجها در جنگلها ساخت \* و با پادشاه بنی عمون جنگ نموده برایشان  
 غالب آمد پس بنی عمون در آن سال صد وزنه نقره و ده هزار کُر گندم و ده هزار  
 ۶ کُر جو باو دادند و بنی عمون در سال دوم و سوم بهمان مقدار باو دادند \*  
 ۷ پس یوتام زور آور کردید زیرا رفتار خود را بحضور یهوه خدای خویش راست  
 ساخت \* و بقیه وقایع یوتام و همه جنگهایش و رفتارش اینک در تواریخ پادشاهان  
 ۸ اسرائیل و یهودا مکتوب است \* و او بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و



۹ شانزده سال در اورشلیم سلطنت کرد \* پس یونام با پدران خود خوابید و اورا در شهر داود دفن کردند و پسرش آحاز در جایش سلطنت نمود \*

### باب بیست و هشتم

- ۱ و آحاز بیست ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم پادشاهی کرد
- ۲ اما آنچه در نظر خداوند بسند بود موافق پدرش داود بعمل نیاورد \* بلکه
- ۳ بطریقهای پادشاهان اسرائیل سلوک نموده مثالها نیز برای بعلم ریخت \* و در
- ۴ وادی ابن هِنُوم بخور سوزانید و پسران خود را بر حسب رجاسات اُمتهائیکه
- ۵ خداوند از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود سوزانید \* و بر مکانهای بلند
- ۶ و تلها و زیر هر درخت سبز قربانیا کذرائید و بخور سوزانید \* بنا برین یهوه
- ۷ خدایش اورا بدست پادشاه آرام تسلیم نمود که ایشان اورا شکست داده اسپران
- ۸ بسیاری از او گرفته بهدمش بر دند \* و بدست پادشاه اسرائیل نیز تسلیم شد که
- ۹ اورا شکست عظیمی داد \* و قح بن رملیا صد و بیست هزار نفر را که جمیع
- ۱۰ ایشان مردان جنگی بودند در بیکروز در یهودا کشت چونکه یهوه خدای پدران
- ۱۱ خود را ترک نموده بودند \* و زکری که مرد شجاع افرایی بود معسیا پسر پادشاه
- ۱۲ و عزریقام ناظر خانه و آلفانه را که شخص اول بعد از پادشاه بود کشت \* پس بنی
- ۱۳ اسرائیل دویست هزار نفر زنان و پسران و دختران از برادران خود باسیری بردند
- ۱۴ و نیز غنیمت بسیاری از ایشان گرفتند و غنیمت را با سارم بردند \* و در آنجا نبی
- ۱۵ از جانب خداوند عودید نام بود که با استقبال لشکریکه با سارم بر میخواستند آمد
- ۱۶ بایشان گفت اینک از اینجا که یهوه خدای پدران شما بر یهودا غضبناک میباشد
- ۱۷ ایشانرا بدست شما تسلیم نمود و شما ایشانرا با غضبیکه با سارم رسید است کشتید \*
- ۱۸ و حال شما خیال میکنید که پسران یهودا و اورشلیم را بعنف غلامان و کنیزان خود
- ۱۹ سازید \* و آیا با خود شما نیز تقصیرها بصد یهوه خدای شما نیست \* پس الان
- ۲۰ مرا بشنوید و اسپرانرا که از برادران خود آورده اید بر گردانید زیرا که حدت خشم
- ۲۱ خداوند بر شما میباشد \* آنکاه بعضی از رؤسای بنی افرام یعنی عزریا ابن
- ۲۲ بهوحانان و برکیا ابن مشلیموت و یحزقیل ابن سلوم و عیاسا ابن حدلای با آنانیکه

- ۱۳ از جنگ میآمدند مقاومت نمودند \* و ایشان گفتند که اسیرانرا باینجا خواهید آورد زیرا که نقصیری بضد خداوند بر ما هست و شما میخواهید که کناهان و نقصیرهای ما را مزید کنید زیرا که نقصیر ما عظیم است و حدت خشم بر اسرائیل وارد شده است \* پس لشکریان اسیران و غنیمت را پیش رؤسا و تمامی جماعت وا گذاشتند \* ۱۴ و آنانیکه اسم ایشان مذکور شد برخاسته اسیرانرا گرفتند و همه برهنگان ایشانرا از غنیمت پوشانیدند و تدهین کرده تمامی ضعیفانرا بر الاغها سوار نموده ایشانرا خوراندند و شهر نخل باشد نزد برادرانشان رسانید خود بسامه مراجعت کردند \*
- ۱۶ و در آنزمان آحاز پادشاه نزد پادشاهان آشور فرستاد تا او را اعانت کنند \* ۱۷ زیرا که آدومیان هنوز میآمدند و یهودا را شکست داده اسیران میبردند \* ۱۸ و فلسطینیان بر شهرهای هامون و جنوبی یهودا هجوم آوردند و بیت شمس و آیلون و جدبروت و سوکورا با دهانش و ننه را با دهانش و ججزورا با دهانش گرفته ۱۹ در آنها ساکن شدند \* زیرا خداوند یهودا را بسبب آحاز پادشاه اسرائیل ذلیل ساخت چونکه او یهودا را بسرکشی واداشت و بخداوند خیانت عظیمی ورزید \* ۲۰ پس تلغت فلناسر پادشاه آشور بر او برآمد و او را بتنگ آورد و او را نقویت نداد \* ۲۱ زیرا که آحاز خانه خداوند و خانههای پادشاه و سرورانرا تاراج کرده بیادشاه آشور ۲۲ داد اما او را اعانت نمود \* و چون او را بتنگ آورده بود هبن آحاز پادشاه ۲۳ بخداوند بیشتر خیانت ورزید \* زیرا که برای خدایان دمشق که او را شکست داده بودند قربانی گذرانید و گفتم چونکه خدایان پادشاهان آرام ایشانرا نصرت داده اند پس من برای آنها قربانی خواهم گذرانید تا مرا اعانت نمایند اما آنها سبب هلاکت ۲۴ وی و تمامی اسرائیل شدند \* و آحاز اسباب خانه خدا را جمع کرد و آلات خانه خدا را خورد کرد و درهای خانه خداوند را بسته مذبحها برای خود در هر گوشه ۲۵ اورشلیم ساخت \* و در هر شهری از شهرهای یهودا مکانهای بلند ساخت تا برای خدایان غریب بخور سوزانند پس خشم یهوه خدای پدران خود را بهیجان آورد \* ۲۶ و بقیه وقایع وی و همه طریقهای اول و آخر او اینک در تواریخ پادشاهان یهودا ۲۷ و اسرائیل مکتوب است \* پس آحاز با پدران خود خوابید و او را در شهر

اورشلیم دفن کردند اما اورا بمنبر پادشاهان اسرائیل نیاوردند و پسرش حزقیآ بجایش پادشاه شد \*

باب بیست و نهم

- ۱ حزقیآ بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش آیه دختر زکریآ بود \* و او آنچه در نظر خداوند پسند بود
- ۲ موافق هر آنچه پدرش داود کرده بود به عمل آورد \* و در ماه اول از سال اول سلطنت خود درهای خانه خداوند را کشوده آنها را تعمیر نمود \* و کاهنان و لاویانرا
- ۳ آورده ایشانرا در میدان شرقی جمع کرد \* و بایشان گفت ای لاویان مرا بشنویده الان خوبشترا تقدیس نمائید و خانه یهوه خدای پدران خودرا تقدیس کرده
- ۴ نجاساترا از قدس بیرون برید \* زیرا که پدران ما خیانت و رزیه آنچه در نظر یهوه خدای ما ناپسند بود به عمل آوردند و اورا ترک کرده روی خودرا از مسکن خداوند
- ۵ نافتند و پشت بان دادند \* و درهای رواقرا بسته چراغهارا خاموش کردند و بخور نسوزانیندند و قربانیهای سوختنی در قدس خدای اسرائیل نکذرانیدند \*
- ۶ پس خشم خداوند بر یهودا و اورشلیم افروخته شد و ایشانرا محل تشویش و دهشت و سخریه ساخت چنانکه شما بچشمان خود مبینید \* و اینک پدران ما بشمشیر افتادند
- ۷ و پسران و دختران و زنان ما از این سبب باسیری رفتند \* الان اراده دارم که با یهوه خدای اسرائیل عهد ببندم تا حدت خشم او از ما برکردد \* پس حال ای
- ۸ پسران من کاهلی مورزید زیرا خداوند شمارا برکزید است تا بحضور وی ایستاده اورا خدمت نمائید و خادمان او شده بخور سوزانید \* آنکاه بعضی از لاویان
- ۹ برخاستند یعنی از بنی قهاتیان محبت بن عماسای و یوئیل بن عزریآ و از بنی مراری قیس بن عبدی و عزریآ ابن بهلئیل و از جرشونیان بوآخ بن زیمه و عیدن بن بوآخ \* و از بنی آلصافان شمیری و عبئیل و از بنی آساف زکریآ و مننیا \* و از بنی
- ۱۰ هیمان بجبئیل و شمعی و از بنی بدوتون شمعی و عزئیل \* و برادران خودرا جمع کرده خوبشترا تقدیس نمودند و موافق فرمان پادشاه بر حسب کلام خداوند
- ۱۱ برای تطهیر خانه خداوند داخل شدند \* و کاهنان باندرون خانه خداوند رفتند

- آنرا ظاهر ساختند و همه نجاسات را که در هیکل خداوند یافتند بصحن خانه خداوند  
 ۱۷ بیرون آوردند و لایوان آنرا گرفته خارج شهر براده‌ی قدری بیرون بردند \* و در  
 غزه ماه اول بتقدیس نمودنش شروع کردند و در روز هشتم ماه برواق خداوند  
 رسیدند و در هشت روز خانه خداوند را تقدیس نمودند در روز شانزدهم ماه اول  
 ۱۸ آنرا با تمام رسانیدند \* پس نزد حزقیل پادشاه باندرون قصر داخل شد گفتند  
 تمامی خانه خداوند و مذبح قربانی سوختنی و همه اسبابش و میزنانی تقدیم را همه  
 ۱۹ آتش ظاهر ساختیم \* و تمامی اسبابی که آواز پادشاه در ایام سلطنتش چنینکه  
 خیانت، ورزید دور انداخت ما آنها را مهیا ساخته تقدیس نمودیم و اینک پیش  
 ۲۰ مذبح خداوند حاضر است \* پس حزقیل پادشاه صبح زود برخاست و رؤسای  
 ۲۱ شهر را جمع کرده بخانه خداوند برآمد \* و ایشان هفت کاو و هفت قوچ و هفت  
 بقر و هفت بز را آوردند تا برای مملکت و قدس و یهودا قربانی گناه بشود و او  
 ۲۲ پسران هارون گفته را فرمود تا آنها را بر مذبح خداوند بگذرانند \* پس کاوان را  
 کشتند و کاهنان خونرا گرفته بر مذبح پاشیدند و قوچها را کشته خونرا بر مذبح  
 ۲۳ پاشیدند و بقرها را کشته خونرا بر مذبح پاشیدند \* پس بزهای قربانی گناه را  
 ۲۴ بحضور پادشاه و جماعت نزدیک آورده دستهای خود را بر آنها نهادند \* و کاهنان  
 آنها را کشته خونرا بر مذبح برای قربانی گناه گذرانیدند تا بجهت تمامی اسرائیل کفار  
 بشود زیرا که پادشاه فرموده بود که قربانی سوختنی و قربانی گناه بجهت تمامی اسرائیل  
 ۲۵ بشود \* و او لایوان را با سنجها و بریطها و عودها بر حسب فرمان داود و جاد رائی  
 پادشاه و ننان نبی در خانه خداوند قرار داد زیرا که این حکم از جانب خداوند  
 ۲۶ بدست انبیای او شده بود \* پس لایوان با آلات داود و کاهنان با کزناها  
 ۲۷ ایستادند \* و حزقیل امر فرمود که قربانیهای سوختنی را بر مذبح بگذرانند و چون  
 بگذرانیدن قربانی سوختنی شروع نمودند سرودهای خداوند را بنا کردند و کزناها  
 ۲۸ در عقب آلات داود پادشاه اسرائیل نواخته شد \* و تمامی جماعت سجع کردند  
 و مغنیان سرآیدند و کزنا نوازان نواختند و همه این کارها میشد تا قربانی سوختنی  
 ۲۹ تمام گردید \* و چون قربانیهای سوختنی تمام شد پادشاه و جمیع حاضرین با وی  
 ۳۰ رکوع کرده سجع نمودند \* و حزقیل پادشاه و رؤسا لایوان را امر فرمودند که مکالمات

داود و آسافِ رائی برای خداوند تسبیح بخوانند پس با شادمانی تسبیح خواندند  
 ۲۱ و رکوع نموده سجده کردند \* پس حَزَقِيَّا جواب داده گفت حال خوشتر  
 برای خداوند تقدیس نمودید پس نزدیک آمد قربانیها و ذبایح تشکر بخانه خداوند  
 یاوریده. آنکاه جماعت قربانیها و ذبایح تشکر آوردند و هر که از دل راغب بود  
 ۲۲ قربانیهای سوختنی آورد \* و عدد قربانیهای سوختنی که جماعت آوردند هفتاد  
 کلو و صد فوج و دوویست بره بوده. همه اینها قربانیهای سوختنی برای خداوند بود \*  
 ۲۳ و عدد موتوفات ششصد کلو و سه هزار کوسفند بود \* و چون کاهنان کم بودند  
 ۲۴ و بیوست گندن همه قربانیهای سوختنی قادر نبودند برادران ایشان لاویان ایشانرا  
 مدد کردند تا کار تمام شد و نا کاهنان خودرا تقدیس نمودند زیرا که دل لاویان  
 ۲۵ از کاهنان برای تقدیس نمودن خود مستقیمتر بود \* و قربانیهای سوختنی نیز با یبه  
 ذبایح سلامتی و هدایای ریختنی برای هر قربانی سوختنی بسیار بوده پس خدمت  
 ۲۶ خانه خداوند آراسته شد \* و حَزَقِيَّا و تمامی قوم شادی کردند چونکه خدا قومرا  
 مستعد ساخته بود زیرا این امر نا کاهان واقع شد \*

### باب سی ام

۱ و حَزَقِيَّا نزد تمامی اسرائیل و یهودا فرستاد و مکتوبات نیز به افرام و منسی نوشت  
 تا بخانه خداوند باورشلم بیایند و عید فصعرا برای یهوه خدای اسرائیل نگاه دارند \*  
 ۲ زیرا که پادشاه و سرورانش و تمامی جماعت در اورشلیم مشورت کرده بودند که عید  
 ۳ فصعرا در ماه دوم نگاه دارند \* چونکه در آنوقت نتوانستند آنرا نگاه دارند زیرا  
 ۴ کاهنان خودرا تقدیس کافی ننموده و قوم در اورشلیم جمع نشده بودند \* و این امر  
 ۵ بنظر پادشاه و تمامی جماعت پسند آمد \* پس قراردادند که در تمامی اسرائیل از بشر  
 شیع تا دان ندا نمایند که بیایند و فصعرا برای یهوه خدای اسرائیل در اورشلیم برپا  
 نمایند زیرا مدت مدیدی بود که آنرا بطوریکه مکتوب است نگاه نداشته بودند \*  
 ۶ پس شاطران با مکتوبات از جانب پادشاه و سرورانش بر حسب فرمان پادشاه  
 تمامی اسرائیل و یهودا رفته گفتند ای بنی اسرائیل بسوی یهوه خدای ابراهیم  
 و اسحق و اسرائیل بازگشت نمائید تا او بقیه شما که از دست پادشاهان آشور

- ۷ رسته‌اید رجوع نماید \* و مثل پدران و برادران خود که به یهوه خدای پدران خویش خیانت ورزیدند باشید که ایشانرا محلّ دهشت چنانکه مبینید کردانید
- ۸ است \* پس مثل پدران خود کردن خودرا سخت مسازید بلکه نزد خداوند تواضع نمائید و بقدس او که آنرا تا ابد آباد تقدیس نموده است داخل شد یهوه
- ۹ خدای خودرا عبادت نمائید تا حدّ خشم او از شما برکردد \* زیرا اگر بسوی خداوند بازگشت نمائید برادران و پسران شما بنظر آنانیکه ایشانرا باسیری برده‌اند التفات خواهند یافت و باین زمین مراجعت خواهند نمود زیرا که یهوه خدای شما مهربان و رحیم است و اگر بسوی او بازگشت نمائید روی خودرا از شما بر نخواهد کردانید \* پس شاطران شهر بشهر از زمین افرام و منسی تا زبولون گذشتند لیکن برایشان استهزا و پیغریه مینمودند \* اما بعضی از آشیر و منسی
- ۱۲ و زبولون تواضع نموده باورشلم آمدند \* و دست خدا بر بهودا بود که ایشانرا بکدل بخشد تا فرمان پادشاه و سرورانشرا موافق کلام خداوند بجا آورند \*
- ۱۳ پس گروه عظیمی در اورشلیم برای نگاه داشتن عید فطیر در ماه دوم جمع شدند
- ۱۴ و جماعت بسیار بزرگ شد \* و برخاسته مذبحهایرا که در اورشلیم بود خراب کردند و همه مذبحهای بخوررا خراب کرده بودائی قدرون انداختند \* و در چهاردهم ماه دوم فصحا ذبح کردند و کاهنان و لاویان خجالت کشید خودرا تقدیس نمودند و قربانیهای سوختنی بخانه خداوند آوردند \* پس در جایهای خود بترتیب خویش بر حسب توراة موسی مرد خدا استادند و کاهنان خونرا از دست لاویان گرفته پاشیدند \* زیرا چونکه بسیاری از جماعت بودند که خودرا تقدیس ننموده بودند لاویان مأمور شدند که قربانیهای فصحا بجهت هر که طاهر نشد بود ذبح نمایند و ایشانرا برای خداوند تقدیس کنند \* زیرا گروهی عظیم از قوم یعنی بسیاری از افرام و منسی و بساکار و زبولون طاهر نشد بودند و مع هذا فصحا خوردند لکن نه موافق آنچه نوشته شد بود زیرا حزقیای برای ایشان دعا کرده گفت \*
- ۱۹ خداوند مهربان هر کسرا که دل خودرا مہیا سازد تا خدا یعنی یهوه خدای پدران خویشرا طلب نماید بیمارزد اگر چه موافق طهارت قدس نباشد \* و خداوند
- ۲۱ حزقیایرا اجابت نموده قومرا شفا داد \* پس بنی اسرائیل که در اورشلیم حاضر



بودند عید فطیرا هفت روز بشادئ عظیم نگاه داشتند ولایان و کاهنان خداوند را  
 ۲۲ روز بروز بالایت نسج خداوند حمد میکنند \* و حزقیّا بجمع لاویانیکه در خدمت  
 خداوند نیکو ماهر بودند سخنان دلآویز گفت پس هفت روز مرسوم عید را خوردند  
 ۲۳ و ذباج سلامتی گذرانید بهوه خدای پدران خود را نسج خواندند \* و نمائی  
 جماعت مشورت کردند که عید را هفت روز دیگر نگاه دارند پس هفت روز  
 ۲۴ دیگر را با شادمانی نگاه داشتند \* زیرا حزقیّا پادشاه یهودا هزار کاو و هفت هزار  
 کوسفند بجماعت بخشید و سروران هزار کاو و ده هزار کوسفند بجماعت بخشیدند  
 ۲۵ و بسیاری از کاهنان خویشتران تقدیس نمودند \* و نمائی جماعت یهودا و کاهنان  
 ولایان و نمائی گروهیکه از اسرائیل آمدند و غریبانیکه از زمین اسرائیل آمدند  
 ۲۶ و (غریبانیکه) در یهودا ساکن بودند شادی کردند \* و شادئ عظیمی در اورشلیم  
 رُخ نمود زیرا که از ایام سلیمان بن داود پادشاه اسرائیل مثل این در اورشلیم واقع  
 ۲۷ نشده بود \* پس لاویان گهنه برخاسته قوما برکت دادند و آواز ایشان مستجاب  
 گردید و دعای ایشان بمسکن قدس او باسما رسید \*

### باب سی و یکم

۱ و چون این همه تمام شد جمیع اسرائیلیانیکه در شهرهای یهودا حاضر بودند بیرون  
 رفته تماشا را شکستند و آشیر پرا قطع نمودند و مکانهای بلند و مذبحهارا از نمائی  
 یهودا و بنیامین و افرایم و منسی بالکل منهدم ساختند پس نمائی بنی اسرائیل هر کس  
 ۲ بملک خویش بشهرهای خود برگشتند \* و حزقیّا فرقه های کاهنان ولایانرا  
 بر حسب اقسام ایشان قرار داد که هر کس از کاهنان ولایان موافق خدمت خود  
 برای قربانیهای سوختنی و ذباج سلامتی و خدمت و تشکر و نسج بدروازهای اُردوی  
 ۳ خداوند حاضر شوند \* و حصّه پادشاهرا از اموال خاصش برای قربانیهای سوختنی  
 معین کرد یعنی برای قربانیهای سوختنی صبح و شام و قربانیهای سوختنی سبها و هلالها  
 ۴ و موسسها بر حسب آنچه در توراّه خداوند مکتوب بود \* و بنومیکه در اورشلیم  
 ساکن بودند امر فرمود که حصّه کاهنان ولایانرا بدهند تا بشرعت خداوند  
 ۵ مواظب باشند \* و چون این امر شایع شد بنی اسرائیل نوبر کَنَم و شبیه و روشن

- و عمل و نمائی محصول زمین را بفرزادگان دادند و عشره چیز را بکثرت آوردند \*
- ۶ و بنی اسرائیل و یهودا که در شهرهای یهودا ساکن بودند نیز عشر کاوان و کوسفندان و عشر موقوفاتی که برای یهوه خدای ایشان وقف شده بود آورده آنها را توده توده نمودند \*
- ۷ و در ماه سوم بساختن توده ها شروع نمودند و در ماه هفتم آنها را تمام کردند \*
- ۸ و چون حزقیآ و سروران آمدند و توده ها را دیدند خداوند را متبارک خواندند و قیوم او اسرائیل را مبارک خواندند \*
- ۹ و حزقیآ درباره توده ها از کاهنان و لاویان سؤال نمود \*
- ۱۰ و عزریا رئیس گهنه که از خاندان صادوق بود او را جواب داد و گفت از وقتیکه قوم به آوردن هدایا برای خانه خداوند شروع کردند خوردیم و سیر شدیم و بسیاری باقی گذاشتیم زیرا خداوند قوم خود را برکت داده است و آنچه باقی مانده است این مقدار عظیم است \*
- ۱۱ پس حزقیآ امر فرمود که انبارها در خانه خداوند مهیا سازند و مهیا ساختند \*
- ۱۲ و هدایا و عشرها و موقوفات را در آنها در مکان امانت گذاشتند و کونیای لوی بر آنها رئیس بود و برادرش شیمی ثانی ائین \*
- ۱۳ و یحییئیل و عزریا و نحت و عسائیل و بریموت و یوزاباد و ایلیئیل و یسحیا و نحت و بنایا بر حسب تعیین حزقیآ پادشاه و عزریا رئیس خانه خدا زبردست کونیا و برادرش شیمی و کلاء شدند \*
- ۱۴ و قوری ابن یمنه لوی که دربان دروازه شرقی بود ناظر نوافل خدا شد تا هدایای خداوند و موقوفات مقدس را تقسیم نماید \*
- ۱۵ و زبردست او عیدن و مینامین و یسوع و شمعیآ و امریا و شکنیا در شهرهای کاهنان بوظیفه های امانتی مقرر شدند تا برادران خود خواه بزرگ و خواه کوچک بر حسب فرقه های ایشان برسانند \*
- ۱۶ علاوه بر حصه بومیه ذکوریکه در نسب نامه ها شمرده شده بودند از سه ساله و بالاتر یعنی همه آنانیکه بچانه خداوند داخل میشدند برای خدمت های ایشان در وظیفه های ایشان بر حسب فرقه های ایشان \*
- ۱۷ (و حصه) آنانیکه در نسب نامه ها شمرده شده بودند از کاهنان بر حسب خاندان آبای ایشان و از لاویان از بیست ساله و بالاتر در وظیفه های ایشان بر حسب فرقه های ایشان \*
- ۱۸ و (حصه) جمیع اطفال و زنان و پسران و دختران ایشان که در نمائی جماعت در نسب نامه ها شمرده شده بودند پس در وظیفه های امانتی خود خوبشتر را تقدیس نمودند \*
- ۱۹ و نیز برای پسران هارون گهنه که در زمینهای حوالی شهرهای

خود ساکن بودند کسان شهر بشهر بناهای خود معین شدند تا بهمه ذکران گهنه  
 ۲۰. و بهمه لاریانیکه در نسب نامه شمرده شد بودند حصه ها بدهند \* پس حزقیآ  
 در تمامی یهودا بابتطور عمل نمود و آنچه در نظر یهوه خدایش نیکو و پسند و امین  
 ۲۱ بود بجا آورد \* و در هر کاریکه در خدمت خانه خدا و در شرایع و اوامر برای  
 طلبیدن خدای خود اقدام نمود آنرا تمامی دل خود بعمل آورد. و کامیاب گردید \*

باب سی و دوم

۱ و بعد از این امور و این امانت سخاریب پادشاه آشور آمد به یهودا داخل شد  
 و بضد شهرهای حصاردار اژدو زده خواست که آنها را برای خود مفتوح نماید \*  
 ۲ و چون حزقیآ دید که سخاریب آمد است و قصد مقاتله با اورشلم دارد \* آنگاه  
 با سرداران و شجاعان خود مشورت کرد که آب چشمه های بیرون شهر را مسدود  
 ۳ نماید پس او را اعانت کردند \* و خلق بسیاری بیع شد سه چشمه ها و نهری را که  
 از میان زمین جاری بود مسدود کردند و گفتند چرا باید پادشاهان آشور ببینند  
 ۴ و آب فراوان بیابند \* پس خوبشتر را توبت داده تمامی حصار را که شکسته بود  
 تعمیر نمود و آنرا تا برجها بلند نمود و حصار دیگری بیرون آن بنا کرد و ملورا در شهر  
 ۵ داود مستحکم نمود و اسلحه ها و سپرهای بسیاری ساخت \* و سرداران جنگی بر قوم  
 گذاشت و ایشانرا در جای وسیع نزد دروازه شهر جمع کرده سخنان دلاویز بایشان  
 ۶ گفت \* که دلیر و قوی باشید و از پادشاه آشور و تمامی جمعیتی که با وی هستند  
 ترسان و هراسان شوید زیرا آنکه با ماست از آنکه با وی است قوی تر میباشد \*  
 ۷ با او بازوی بشری است و با ما یهوه خدای ما است تا مارا نصرت دهد و در  
 جنگهای ما جنگ کند پس قوم بر سخنان حزقیآ پادشاه یهودا اعتماد نمودند \*  
 ۸ و بعد از آن سخاریب پادشاه آشور بندکان خود را با اورشلم فرستاد و خودش با  
 تمامی خدمتش در برابر لاکیشن بودند که به حزقیآ پادشاه یهودا و تمامی یهودا که  
 ۹ در اورشلم بودند بگویند \* سخاریب پادشاه آشور چنین میفرماید بر چه چیز اعتماد  
 ۱۰ دارید که در محاصره در اورشلم میمانید \* آیا حزقیآ شما را اغوا نمیکند تا شما را با لخط  
 و تشنگی بموت تسلیم نماید که میگوید یهوه خدای ما مارا از دست پادشاه آشور رهائی

- ۱۴ خواهد داد \* آیا همین حَزَقِيًّا مکانهای بلند و مذبحهای اورا منهدم ساخته و بیهودا  
 و اورشلیم امر نفرموده و نگفته است که پیش يك مذبح سجين نماييد و بر آن بَجُور  
 ۱۵ بسوزانيد \* آیا نمیدانيد که من و پدرانم همه طوایف کشورها چه کرده‌ام مگر  
 خدایان اَمتهای آن کشورها هیچ قدرتی داشتند که زمین خود را از دست من  
 ۱۶ برهاتند \* کدام يك از همه خدایان این اَمتهاییکه پدران من آنها را هلاک ساخته‌اند  
 قادر بر رهانیدن قوم خود از دست من بود تا خدای شما قادر باشد که شما را  
 ۱۵ از دست من رهائی دهد \* پس حال حَزَقِيًّا شما را فریب ندهد و شما را باینطور اغوا  
 نماید و بر او اعتماد نمائید زیرا هیچ خدا از خدایان جمیع اَمتها و ممالک قادر نبوده  
 است که قوم خود را از دست من و از دست پدرانم رهائی دهد پس بطریق اولی  
 ۱۶ خدای شما شما را از دست من نخواهد رهانید \* و بندگانش سخنان زیاده بصدِّ یهوه  
 ۱۷ خدا و بصدِّ بندهاش حَزَقِيًّا گفتند \* و مکتوبی نیز نوشته یهوه خدای اسرائیل را  
 اهانت نمود و بصدِّ وی حرف زده گفت چنانکه خدایان اَمتهای کشورها قوم  
 خود را از دست من رهائی ندادند همچنین خدای حَزَقِيًّا قوم خویش را از دست من  
 ۱۸ نخواهد رهانید \* و باواز بلند بزبان یهود باهل اورشلیم که بردبار بودند ندا  
 ۱۹ در دادند تا ایشانرا ترسان و مشوش ساخته شهر را بگیرند \* و درباره خدای اورشلیم  
 مثل خدایان اَمتهای جهان که مصنوع دست آدمیان میباشد سخن گفتند \*
- ۲۰ پس حَزَقِيًّا پادشاه و اشعیا بن آموص نبی درباره این دعا کردند و بسوی آسمان  
 ۲۱ فریاد برآوردند \* و خداوند فرشته فرستاده همه شجاعان جنگی و رؤسا و سرداران را  
 که در اردوی پادشاه آشور بودند هلاک ساخت، را و با روی شرمند بزمین خود  
 مراجعت نمود و چون بخانه خدای خویش داخل شد آنانیکه از صلش بیرون آمد  
 ۲۲ بودند اورا در آنجا بشمشیر کشتند \* پس خداوند حَزَقِيًّا و سکنه اورشلیم را از دست  
 ستاریب پادشاه آشور و از دست همه رهائی داده ایشانرا از هر طرف نگاهداری  
 ۲۳ نمود \* و بسیاری هدایا باورشلیم برای خداوند و پیشکشها برای حَزَقِيًّا پادشاه یهودا  
 ۲۴ آوردند و او بعد از آن بنظر همه اَمتها محترم شد \* و در آن ایام حَزَقِيًّا بیمار  
 مشرف بموت شد اما چون نزد خداوند دعا نمود او با وی تکلم کرد و ویرا علانی  
 ۲۵ داد \* لیکن حَزَقِيًّا موافق احسانیکه بوی داده شده بود عمل ننمود زیرا دلش

- ۳۶ مغرور شد و غضب بر او و یهودا و اورشلیم افروخته گردید \* اما حزقیایا با ساکنان اورشلیم از غرور دلش تواضع نمود لهذا غضب خداوند در ایام حزقیایا بر ایشان نازل نشد \* و حزقیایا دولت و حشمت بسیار عظیمی داشت و بجهت خود مخزنها برای نقر و طلا و سنگهای گرانبها و عطریات و سپرها و هرگونه اسباب نفیسه ساخت \*
- ۳۸ و انبارها برای محصولات از کدو و شبنم و روغن و آخرها برای انواع بهایم و آغلها
- ۳۹ بجهت کلهها \* و بجهت خود شهرها ساخت و مواشئ کلهها و رومه های بسیار تحصیل نمود زیرا خدا اندوخته های بسیار فراوان با او عطا فرمود \* و همین خیزقیایا منع عالی آب همچونرا مسدود ساخته آنرا براه راست بطرف غربی شهر داود فرود آورد پس حزقیایا در تمامی اعمالش کامیاب شد \* اما در امر الیجیان سرداران بابل که تزد وی فرستاده شد بودند تا درباره آبنیکه در زمین ظاهر شد بود پربیش نمایند
- ۴۲ خدا او را وا گذاشت تا او را امتحان نماید و هر چه در دلش بود بداند \* و بقیه وقایع حزقیایا و حسنات او اینک در روای ای اشعیا ابن آموص نبی و در نوارخ پادشاهان
- ۴۳ یهودا و اسرائیل مکتوب است \* پس حزقیایا با بدران خود خوابید و او را در بلندی مقبره پسران داود دفن کردند و تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم او را در حین وفاتش اکرام نمودند و پسرش منسی در جایش سلطنت نمود \*

### باب سی و سوم

- ۱ منسی دوازده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و پنج سال در اورشلیم سلطنت نمود \*
- ۲ و آنچه در نظر خداوند نایسند بود موافق رجاسات امتهائیکه خداوند آنها را از حضور بنی اسرائیل اخراج کرده بود عمل نمود \* زیرا مکانهای بلند را که پدرش حزقیایا خراب کرده بود بار دیگر بنا نمود و مذبحها برای بعلیم بر پا کرد و اشیهها ساخت و بنامی لشکر آسمان سجد نمود آنها را عبادت کرد \* و مذبحها در خانه خداوند بنا نمود که درباره اش خداوند گفته بود اسم من در اورشلیم تا بآند خواهد بود \* و مذبحها برای تمامی لشکر آسمان در هر دو صحن خانه خداوند بنا نمود \*
- ۶ و پسران خود را در وادی ابن هنونم از آتش گذرانید و فالگیری و افسونگری و جادوگری میکرد و با اصحاب اجنه و جادوگران مراده میمور در نظر خداوند

- ۷ شرارت بسیار و درزید خشم او را بهیجان آورد \* و نمثال ریخته شد ترا که ساخته بود در خانه خداوند بریا فاشست که در باره اش خدا بدآود و پسرش سلیمان گفته بود در این خانه و در اورشلیم که آنرا از تمامی اسباط بنی اسرائیل برگزیده ام اسم خود را تا بابد فرار خواهم داد \* و پاهای اسرائیل را از زمینیکه مفر بدران شما ساخته ام بار دیگر آواره نخواهم کرد ایند بشرطیکه توجه نمایند تا بر حسب هر آنچه بایشان امر فرموده ام و بر حسب تمامی شریعت و فرائض و احکامیکه بدست موسی داده ام عمل نمایند \* اما منسی یهودا و ساکنان اورشلیم را اغوا نمود تا از امتیائیکه
۱. خداوند پیش بنی اسرائیل هلاک کرده بود بدتر رفتار نمودند \* و خداوند
- ۱۱ به منسی و قوم او تکلم نمود اما ایشان گوش نکردند \* پس خداوند سرداران لشکر آشور را برایشان آورد و منسی را باغها گرفته او را بزنجیرها بستند و پاهای بردند \*
- ۱۲ و چون در تنگی بود یهوه خدای خود را طلب نمود و بحضور خدای پدران خویش
- ۱۳ بسیار نواضع نمود \* و چون از او مسألت نمود و بر او اجابت نموده نضرع او را شنید
- ۱۴ و بمملکتش باورشلیم باز آورد آنگاه منسی دانست که یهوه خداست \* و بعد از این حصار بیرونی شهر داود را بطرف غربی همچون دروادی نادهنه دروازه ماهی بنا نمود و دیواری کردا کرد عوقل کشید آنرا بسیار بلند ساخت و سرداران جنگی برهه
- ۱۵ شهرهای حصاردار یهودا فرار داد \* و خدایان بیگانه و بت را از خانه خداوند و تمامی مذبحها را که در کوه خانه خداوند و در اورشلیم ساخته بود برداشته آنها را
- ۱۶ از شهر بیرون ریخت \* و مذبح خداوند را تعمیر نموده ذابح سلامتی و نشکر بر آن
- ۱۷ گذراند و یهودا را فرمود که یهوه خدای اسرائیل را عبادت نمایند \* اما قوم هنوز در مکانهای بلند قربانی میکذارندند لیکن فقط برای یهوه خدای خود \*
- ۱۸ و قبیله و قبایل منسی و دعائیکه نزد خدای خود کرد و سخنان را بیانی که با اسم یهوه خدای
- ۱۹ اسرائیل با او گفتند اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل مکتوب است \* و دعای او و مستجاب شدنش و تمامی نگاه و خیانتش و جاهائیکه مکانهای بلند در آنها ساخت و آئینها و بتیائیکه قبل از متواضع شدنش بر پا نمود اینک در اخبار حوزای مکتوب
- ۲۰ است \* پس منسی با پدران خود خواهد و او را در خانه خودش دفن کردند
- ۲۱ و پسرش آمن در جایش پادشاه شد \* آمن بیست و دو سانه بود که پادشاه



۲۲ شد و در سال در اورشلیم پادشاهی کرد \* و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود موافق آنچه پدرش منسی کرده بود بعمل آورد و آمون برای جمیع بنهائیکه پدرش منسی ساخته بود قربانی گذرانید آنها را برنش کرد \* و به صورت خداوند تواضع نمود چنانکه پدرش منسی تواضع نموده بود بلکه این آمون ربابه و زبیده عصیان ورزید \*  
 ۲۳ پس خادمانش بر او شوریدند او را در خانه خودش کشتند \* و اهل زمین همه کسان را که بر آمون پادشاه شوریدند بقتل رسانیدند و اهل زمین بسرش بوشبارا در جایش پادشاهی نصب کردند \*

## باب سی و چهارم

- ۱ بوشبارا هشت ساله بود که پادشاه شد و در اورشلیم سی و یکسال سلطنت نمود \*
- ۲ و آنچه در نظر خداوند پسند بود بعمل آورد و بطریقهای پدر خود داود ملوک نموده بطرف راست یا چپ انحراف نوزید \* و در سال هشتم سلطنت خود
- ۳ چنانکه هنوز جوان بود بطلبیدن خدای پدر خود داود شروع کرد و در سال دوازدهم بطاهر ساختن بیهودا و اورشلیم از مسکانهای بلند و اشیرها و تمثالها و بتها آغاز نمود \* و مذبحهای بعلیم را بحضور وی منهدم ساختند و نمائیل شمرا که بر آنها بود قطع نمود و اشیرها و تمثالها و بتهای ریخته شد را شکست و آنها را خورد کرده
- ۴ بر روی قبرهای آنانیکه برای آنها قربانی میکردانیدند باشید \* و استخوانها را گاهانرا بر مذبحهای خودشان سوزانید پس بیهودا و اورشلیم را طاهر نمود \* و در شهرهای منسی و افرایم و شمعون حتی تبتالی نیز در خرابه هائیکه بهر طرف آنها بود
- ۵ (همچنین کرد) \* و مذبحها را منهدم ساخت و اشیرها و تمثالها را کوبید نرم کرد و همه تمثالهای شمرا در تمامی زمین اسرائیل قطع نموده با اورشلیم مراجعت کرد \*
- ۶ و در سال هجدهم سلطنت خود بعد از آنکه زمین و خانه را طاهر ساخته بود شافان بن اصلبا و ماسیا رئیس شهر و بوآخ بن بوآحاز و قابع نکار را برای تعمیر خانه یهوه خدای خود فرستاد \* و نزد حلقیای رئیس کهنه آمدند و بنور را که بجانه خدا در آورده شد و لاویان مستحفظان آستانه آنها از دست منسی و افرایم و نمائی بقیه اسرائیل و تمامی بیهودا و بنیامین و ساکنان اورشلیم جمع کرده بودند با و نسایم نمودند \*

۱. و آنرا بدست سرکارانیکه برخانه خداوند کاشته شد بودند سپردند تا آنرا بعمله هائیکه درخانه خداوند کار میکردند بجهت اصلاح و تعمیر خانه بدهند \*
- ۱۱ پس آنرا ببنجاران و بنایان دادند تا سنگهای تراشید و چوب بجهت اردیها و نیرها
- ۱۲ برای خانه هائیکه پادشاهان یهودا آنها را خراب کرده بودند بخرند \* و آن مردان کار را بامانت بجا میآوردند و سرکاران ایشان که نظارت میکردند بخت و عوبدای لایوان از بنی مراری و زکریا و مشلام از بنی قهاتیان بودند و نیز از لایوان هر که بالآت ۱۳ موسیقی ماهر بود \* و ایشان ناظران حملان و وکلاء برهه آنانیکه در هر کونه خدمت اشتغال داشتند بودند و از لایوان کاتبان و سرداران و دربانان بودند \*
- ۱۴ و چون نفر را که بخانه خداوند آورده شد بود بیرون میبردند حلقبای کاهن کتاب ۱۵ تورا و خداوند را که بواسطه موسی (نازل شد) بود پیدا کرد \* و حلقبای شافان کاتبرا خطاب کرده گفت کتاب تورا را درخانه خداوند یافته ام و حلقبای آن کتاب را ۱۶ به شافان داد \* و شافان آن کتاب را نزد پادشاه برد و نیز پادشاه خبر رسانید گفت ۱۷ هر آنچه بدست بندگانت سپرده شد است آنرا بجا میآورند \* و نفر را که درخانه خداوند یافت شد بیرون آوردند و آنرا بدست سرکاران و بدست عمله ها دادند \*
- ۱۸ و شافان کاتب پادشاه را خبر داده گفت حلقبای کاهن کتابی بمن داده است پس ۱۹ شافان آنرا بمحضور پادشاه خواند \* و چون پادشاه سخنان تورا را شنید لباس خود را درید \* و پادشاه حلقبای کاهن و اخبایم بن شافان و عبدون بن میکا ۲۱ و شافان کاتب و عسایا خادم پادشاه را امر فرموده گفت \* بروید و از خداوند برای من و برای بقیه اسرائیل و یهودا درباره سخنانیکه در این کتاب یافت میشود مسئله نمائید زیرا غضب خداوند که بر ما ریخته شد است عظیم میباشد چونکه پدران ما کلام خداوند را نگاه نداشتند و بهر آنچه در این کتاب مکتوب است عمل نمودند \* پس حلقبای و آنانیکه پادشاه ایشان را امر فرمود نزد حلدّه نیه زن شلوم بن نوقه بن حسره لباس دار رفتند و او در حله دوم اورشلیم ساکن بود ۲۳ و او را بدین مضمون سخن گفتند \* و او بایشان گفت یهوه خدای اسرائیل چنین ۲۴ میفرماید کسیکه شمارا نزد من فرستاده است بگوئید \* خداوند چنین میفرماید اینک من بلائی بر این مکان و ساکنانش خواهم رسانید یعنی همه لعتهائیکه در این

- ۲۵ کتاب که آنرا بحضور پادشاه یهودا خواندند مکتوب است \* چونکه مرا نرك کرده  
برای خدایان دیگر بخور سوزانیدند تا بنامی اعمال دستهای خود خشم مرا بهیجان  
یاورند پس غضب من بر این مکان افروخته شد خاموشی نخواهد پذیرفت \*
- ۲۶ لیکن پادشاه یهودا که شمارا بجهت مسألت نمودن از خداوند فرستاده است بگویند  
۲۷ یهوه خدای اسرائیل چنین میفرماید. درباره سخنانیکه شنیدم \* چونکه دل تو نرم  
بود وهنگامیکه کلام خدا را درباره این مکان وساکنانش شنیدی در حضور وی  
نواضع نمودی وبحضور من متواضع شد لباس خود را دریدی وبحضور من کرستی  
۲۸ یا برین خداوند میگوید من نیز ترا اجابت فرمودم \* اینک من ترا نزد پدران  
جمع خواهم کرد و در قبر خود بسلامتی گذارده خواهی شد وچشمان تو غمائی بلارا  
که من بر این مکان وساکنانش میرسانم نخواهد دیده بس ایشان نزد پادشاه  
۲۹ بحواب آوردند \* و پادشاه فرستاد که تمامی مشایخ یهودا را اورشلیم را جمع  
کردند \* و پادشاه و تمامی مردان یهودا وساکنان اورشلیم و کاهنان و لاویان و تمامی  
قوم چه کوچک و چه بزرگ بجانه خداوند برآمدند و او همه سخنان کتاب عهدبراکه  
۳۰ در خانه خداوند یافت شد در گوش ایشان خواند \* و پادشاه بر منبر خود ایستاد  
و بحضور خداوند عهد بست که خداوند را پیروی نموده او امر و شهادت و فرائض  
او را بنامی دل و تمامی جان نگاه دارند و سخنان این عهد را که در این کتاب مکتوب  
۳۱ است بجا آورند \* و همه آنها را که در اورشلیم و بنیامین جاضر بودند بر این متمکن  
ساخت وساکنان اورشلیم بر حسب عهد خدا یعنی خدای پدران خود عمل نمودند \*
- ۳۲ و بوشیا همه رجاسانرا از تمامی زمینهاییکه از آن بنی اسرائیل بود برداشت و همه کسانرا  
که در اسرائیل یافت شدند تحریض نمود که یهوه خدای خود را عبادت نمایند  
و ایشان در تمامی ایام او از متابعت یهوه خدای پدران خود انحراف نورزیدند \*

### باب سی و پنجم

- ۱ و بوشیا عید فصیحی در اورشلیم برای خداوند نگاه داشت و فصحر را در چهاردهم  
۲ ماه اول در اورشلیم ذبح نمودند \* و کاهنانرا بروظایف ایشان فرار داده ایشانرا  
۳ برای خدمت خانه خداوند قوی دل ساخت \* و به لاویانیکه تمامی اسرائیل را

- تعلیم میدادند و برای خداوند تقدیس شد بودند گفت نابوت مقدس را در خانه  
 که سلیمان بن داود پادشاه اسرائیل بنا کرده است بگذارید. و دیگر بردوش  
 شما بار نباشد. الان بخدمت یهوه خدای خود و بقوم او اسرائیل بپردازید \*  
 ۴ و خویشتر را بر حسب خاندانهای آبای خود و فرقه‌های خویش بروفق نوشته داود  
 ۵ پادشاه اسرائیل و نوشته پسرش سلیمان مستعد سازید \* و بر حسب فرقه‌های  
 خاندانهای آبای برادران خویش یعنی بنی قوم و موافق فرقه‌های خاندانهای آبای  
 ۶ لاویان در قدس بایستید \* و فصحا را ذبح نمایند و خویشتر را تقدیس نموده برای  
 برادران خود تدارک بینید تا بر حسب کلامیکه خداوند بواسطه موسی گفته است  
 ۷ عمل نمایند \* پس یوشیا بنی قوم یعنی همه آنانیکه حاضر بودند از کله بره‌ها  
 و بزغاله‌ها بقدر سی هزار رأس همه آنها را بجهت قربانیهای فصع داد و از کواوان سه  
 ۸ هزار رأس که همه آنها از اموال خاص پادشاه بود \* و سروران او بقوم و بکاهنان  
 و بلاویان هدایای تبرعی دادند و حلقیا و زکریا و یحیی که رؤسای خانه خدا  
 ۹ بودند دو هزار و ششصد بره و سیصد گاو بجهت قربانیهای فصع دادند \* و گونیا  
 و شمعیان و تنییل برادرانش و حشییا و یعیئیل و یوزاباد که رؤسای لاویان بودند  
 ۱۰ پنجهزار بره و یانصد گاو بلاویان بجهت قربانیهای فصع دادند \* پس آن خدمت  
 مهیا شد و کاهنان در جایهای خود و لاویان در فرقه‌های خویش بر حسب فرمان  
 ۱۱ پادشاه ایستادند \* و فصحا ذبح کردند و کاهنان خون را از دست ایشان (گرفته)  
 ۱۲ پاشیدند و لاویان نیوست آنها را کردند \* و قربانیهای سوختنی را برداشتند تا آنها را  
 بر حسب فرقه‌های خاندانهای آبا پسران قوم بدهند تا ایشان آنها را بر حسب آنچه  
 در کتاب موسی نوشته بود برای خداوند بگذارند و با کواوان نیز چنین عمل نمودند \*  
 ۱۳ و فصحا موافق رسم بانس بچند هدایای مقدس را در دیکها و پاتیلها و تابه‌ها پخته  
 ۱۴ آنها را بتامی پسران قوم بزودی دادند \* و بعد از آن برای خودشان و برای  
 کاهنان مهیا ساختند زیرا که پسران هارون گهنه در گذرانیدن قربانیهای سوختنی  
 و بیه تا شام مشغول بودند لهذا لاویان برای خودشان و برای پسران هارون گهنه  
 ۱۵ مهیا ساختند \* و مغنیان از بنی آساف بر حسب فرمان داود و آساف و همیان  
 و بدوتون که رانی پادشاه بود بجای خود ایستادند و در بانان نزد هر دروازه \*

- و برای ایشان لازم نبود که از خدمت خود دور شوند زیرا که برادران ایشان لاویان
- ۱۶ بجهت ایشان مهیا ساختند \* پس تمامی خدمت خداوند در همان روز آماده شد تا فصحاً نگاه دارند و قربانیهای سوختن را بر مذبح خداوند بر حسب فرمان یوشیا
- ۱۷ پادشاه بگذرانند \* پس بنی اسرائیل که حاضر بودند در همان وقت فصح و عید
- ۱۸ فطیر را هفت روز نگاه داشتند \* و هیچ عید فصح مثل این از ایام سوئیل نبی در اسرائیل نگاه داشته نشده بود و هیچ کدام از پادشاهان اسرائیل مثل این عید فصحیکه یوشیا و کاهنان و لاویان و تمامی حاضران یهودا و اسرائیل و سکنه اورشلیم
- ۱۹ نگاه داشتند نگاه نداشته بود \* و این فصح در سال هجدهم سلطنت یوشیا واقع شد \* بعد از همه این امور چون یوشیا هیکل را آماده کرده بود نگو پادشاه مصر برآمد تا با گرگیش نزد نهر فرات جنگ کند و یوشیا بمقابله او بیرون رفت \*
- ۲۰ و (نگو) فاصدان نزد او فرستاده گفت ای پادشاه یهودا مرا با توجه کار است من امروز بضد تو نیامدم بلکه بضد خدائیکه با آن محاربه مینامم و خدا مرا امر فرموده است که بنیام پس از آن خدائیکه با من است دست بردار مبادا ترا هلاک سازد \* لیکن یوشیا روی خود را از او برنگردانید بلکه خوبتر است متنگر ساخت تا با وی جنگ کند و تکلام نگو که از جانب خدا بود کوش نکرده بقصد مقابله
- ۲۱ میدان مجدود درآمد \* و تیراندازان بر یوشیا پادشاه تیر انداختند و پادشاه بخادمان
- ۲۲ خود گفت مرا بیرون برید زیرا که سخت مجروح شده ام \* پس خادمانش او را از عزابه اش گرفتند و بر عزابه دومین که داشت سوار کرده با اورشلیم آوردند پس وفات یافته در مقبره پدران خود دفن شد و تمامی یهودا و اورشلیم برای یوشیا ماتم گرفتند \* و از میا بجهت یوشیا مرثیه خواند و تمامی مغنیان و مغنیات یوشیا را در مرثیه خویش تا امروز ذکر میکنند و آنرا فریضه در اسرائیل قرار دادند چنانکه در سفر
- ۲۳ مرثیه مکتوب است \* و بنیه و قیام یوشیا و اعمال حسنه که مطابق نوشته تورا
- ۲۴ خداوند بعمل آورد \* و او را اول و آخر او اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا مکتوب است \*

### باب سی و هشتم

۱ و قوم زمین یهو آحاز بن یوشیا را گرفته او را در جای پدرش در اورشلیم بیادشاهی

- ۳ نصب نمودند \* یهوآحاز بیست و سه ساله بود که پادشاه شد و در اورشلیم سه ماه
- ۴ سلطنت نمود \* و پادشاه مصر اورا در اورشلیم معزول نمود و زمینرا به صد وزنه
- ۴ نقره و یک وزنه طلا جریمه کرد \* و پادشاه مصر برادرش آلیاقم را بریهودا
- و اورشلیم پادشاه ساخت و اسم اورا به یهو یاقم تبدیل نمود و نکو برادرش یهو آحاز را
- ۵ گرفته بمصر برد \* یهو یاقم بیست و پنجساله بود که پادشاه شد و یازده سال
- ۶ در اورشلیم سلطنت نمود و در نظر یهوّه خدای خود شرارت ورزید \* و نیوکد نصر
- ۷ پادشاه بابل بضم او برآمد و اورا بزنجیرها بست تا اورا بیابیل برد \* و نیوکد نصر
- بعضی از ظروف خانه خداوند را بیابیل آورده آنها را در قصر خود در بابل گذاشت \*
- ۸ و بقیه وقایع یهو یاقم و رجاسانیکه بعمل آورد و آنچه در او یافت شد اینک در تواریخ
- پادشاهان اسرائیل و یهودا مکتوب است و پسرش یهو یاکین در جایش پادشاهی
- ۹ کرد \* یهو یاکین هشت ساله بود که پادشاه شد و سه ماه و ده روز در اورشلیم
- ۱۰ سلطنت نمود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد \* و در وقت تحویل
- سال نیوکد نصر پادشاه فرستاد و اورا با ظروف کرابهای خانه خداوند بیابیل
- ۱۱ آورد و برادرش صدقیار بریهودا و اورشلیم پادشاه ساخت \* صدقیار بیست
- ۱۲ و یکساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت نمود \* و در نظر یهوّه
- خدای خود شرارت ورزید در حضور ازبای نبی که از زبان خداوند باو سخن
- ۱۳ گفت تواضع نمود \* و نیز بر نیوکد نصر پادشاه که اورا بخدا قسم داده بود عاصی
- شد و کردن خود را قوی و دل خویش را سخت ساخته بسوی یهوّه خدای اسرائیل
- ۱۴ بازگشت نمود \* و تمامی رؤسای کهنه و قوم خیانت بسیاری موافق همه رجاسات
- آنها ورزیدند و خانه خداوند را که آنرا در اورشلیم تقدیس نموده بود نجس
- ۱۵ ساختند \* و یهوّه خدای پدر ایشان بدست رسولان خویش نزد ایشان فرستاد
- بلکه صبح زود برخاسته ایشانرا ارسال نمود زیرا که بر قوم خود و بر مسکن خویش
- ۱۶ شفقت نمود \* اما ایشان رسولان خدا را اهانت نمودند و کلام اورا خوار شمرده
- انبیایشرا استهزاء نمودند چنانکه غضب خداوند بر قوم او افروخته شد بحدیکه
- ۱۷ علاجی نبود \* پس پادشاه کلدانیانرا که جوانان ایشانرا در خانه مقدس ایشان
- بشمیر کشت و بر جوانان و دوشیزگان و پیران و ریش سفیدان ترحم نمود بر ایشان



- ۱۸ آورد و همه را بدست او تسلیم کرد \* و او سایر ظروف خانه خدا را از بزرگ و کوچک  
 ۱۹ و خزانه های خانه خداوند و کنجهای پادشاه و سروران را تماماً بیابیل برد \* و خانه  
 خدا را سوزانیدند و حصار اورشالیم را منهدم ساختند و همه قصرهایش را با آتش  
 ۲۰ سوزانیدند و جمیع آلات نفیسه آنها را ضایع کردند \* و بقیه السیفرا بیابیل با سیری  
 ۲۱ برد که ایشان تا زمان سلطنت پادشاهان فارس او را و پسرانش را بنده بودند \* تا  
 کلام خداوند بزبان ازبیا کامل شود و زمین از سبتهای خود تمتع برد زیرا در تمامی  
 ۲۲ ایامیکه ویران ماند آرامی یافت تا هفتاد سال سپری شد \* و در سال اول  
 کوروش پادشاه فارس تا کلام خداوند بزبان ازبیا کامل شود خداوند روح  
 کوروش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آنرا نیز  
 ۲۳ مرقوم داشت و گفت \* کوروش پادشاه فارس چنین میفرماید بیهوه خدای آسمانها  
 تمامی ممالک زمین را بمن داده است و او مرا امر فرمود که خانه برای وی در اورشلیم  
 که در یهودا است بنا نمایم پس کیست از شما از تمامی قوم او بیهوه خدایش همراهش  
 باشد و برود \*

## کتاب عزرا

### باب اول

- ۱ ودر سال اول کورش پادشاه فارس تا کلام خداوند بزبان اریما کامل شود
- ۲ خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آنرا نیز مرفوم داشت و گفت \* کورش پادشاه فارس چنین میفرماید یهوه
- ۳ خدای آسمانها جمیع ممالک زمین را بمن داده و مرا امر فرموده است که خانه برای وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم \* پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش با وی باشد او با اورشلیم که در یهودا است برود و خانه یهوه را که خدای
- ۴ اسرائیل و خدای حقیقی است در اورشلیم بنا نماید \* و هر که باقی ماند باشد در هر مکانی از مکانهاییکه در آنها غریب میباشد اهل آن مکان او را بنقل و طلا و اموال و چهارپایان علاوه بر هدایای تبرعی بجهت خانه خدا که در اورشلیم است اعانت نمایند \* پس رؤسای آبای یهودا و بنیامین و کاهنان و لایوان با همه کسانیکه خدا روح ایشانرا برانگیزانید بود برخاسته روانه شدند تا خانه خداوند را که در اورشلیم است بنا نمایند \* و جمیع همسایگان ایشان ایشانرا بالآت نقر و طلا و اموال و چهارپایان و تخنرها علاوه بر هدایای تبرعی اعانت کردند \* و کورش پادشاه ظروف خانه خداوند را که نبوکدنصر آنها را از اورشلیم آورده و در خانه خدایان خود گذاشته بود بیرون آورد \* و کورش پادشاه فارس آنها را از دست
- ۶ متردات خزانه دار خود بیرون آورده به شیشبصر رئیس یهودیان شمرد \* و عدد آنها این است سی طاس طلا و هزار طاس نقر و بیست و نه کارد \* و سی جام طلا
- ۱۱ و چهار صد و ده جام نقر از قسم دوم و هزار ظرف دیگر \* تمامی ظروف طلا و نقر پنج هزار و چهار صد بود و شیشبصر همه آنها را با اسیرانیکه از بابل با اورشلیم میفرستند برد \*

باب دوم

- ۱ واینانند اهل ولایتها که از اسیری آن اشخاصیکه نبوکدنصر پادشاه بابل بیابیل  
 باسیری برده بود برآمدند و هر کدام از ایشان باورشلم و یهوذا و شهر خود برگشتند \*
- ۲ اما آنانیکه همراه زرَبابل آمدند. بَشُوع و نَحْمِیا و سَرابا و رَعِیلایا و مَرْدَخای  
 و یلشان و مِسفار و یغَوای و رَحْم و بَعنه. و شماره مردان قوم اسرائیل \* بنی  
 ۳ فرعوش دو هزار و یکصد و هفتاد و دو \* بنی شَفطیا سیصد و هفتاد و دو \* بنی  
 ۴ آرح هفتصد و هفتاد و پنج \* بنی فَحْت و آب از بنی بَشُوع و بواب دو هزار  
 ۵ و هشتصد و دوازده \* بنی عیلام هزار و دویست و پنجاه و چهار \* بنی زَنونه  
 ۶ صد و چهل و پنج \* بنی زکای هفتصد و شصت \* بنی بانی ششصد و چهل و دو \*  
 ۷ بنی بابای ششصد و بیست و سه \* بنی آزجد هزار و دویست و بیست و دو \*  
 ۸ بنی آدونیقام ششصد و شصت و شش \* بنی یغَوای دو هزار و پنجاه و شش \*  
 ۹ بنی عادین چهار صد و پنجاه و چهار \* بنی اَطیر (از خاندان) یَحزقیایا نود و هشت \*  
 ۱۰ بنی بیصای سیصد و بیست و سه \* بنی یورَه صد و دوازده \* بنی حاشوم دویست  
 ۱۱ و بیست و سه \* بنی جَبار نود و پنج \* بنی بیت لحم صد و بیست و سه \* مردان  
 ۱۲ نَطُوفَه پنجاه و شش \* مردان عَناتوت صد و بیست و هشت \* بنی عَزْموت چهل  
 ۱۳ و دو \* بنی قریه عارم و کَبرَه و بَیروت هفتصد و چهل و سه \* بنی رامه و جَع  
 ۱۴ ششصد و بیست و یک \* مردان مِکماس صد و بیست و دو \* مردان بیت ئیل  
 ۱۵ و عای دویست و بیست و سه \* بنی نَوُ پنجاه و دو \* بنی مَغیش صد و پنجاه  
 ۱۶ و شش \* بنی عیلام دیگر هزار و دویست و پنجاه و چهار \* بنی حارم سیصد  
 ۱۷ و بیست \* بنی لُود و حادید و اَزتو هفتصد و بیست و پنج \* بنی آرجا سیصد  
 ۱۸ و چهل و پنج \* بنی سَنانه هزار و ششصد و سی \* و اما کاهنان. بنی یَدَعیا  
 ۱۹ از خاندان بَشُوع نه صد و هفتاد و سه \* بنی اَمیر هزار و پنجاه و دو \* بنی فَنخُور  
 ۲۰ هزار و دویست و چهل و هفت \* بنی حارم هزار و هفت \* و اما لاویان. بنی  
 ۲۱ بَشُوع و قدیشیل از نسل هودو یا هفتاد و چهار \* و مغنیاز. بنی آساف صد  
 ۲۲ و بیست و هشت \* و پیران دربانان. بنی شلوم و بنی اَطیر و بنی طلمون و بنی

- ۴۳ عَثُوبَ وَبَنِي حَطْبَا وَبَنِي شُوْبَايَ جَمِيعَ اِيْنِهَآ صَدُ وِسَى وَنَهْ \* وَآمَآ تَيْتِيْمَ \* بَنِي  
 ۴۴ صِيْحَا وَبَنِي حَسُوْفَا وَبَنِي طَبَّاعُوْتْ \* وَبَنِي قَبْرُوْسَ وَبَنِي سَبْعَهَا وَبَنِي فَاثُوْمَ \*  
 ۴۵  
 ۴۶ وَبَنِي لَبَّآنَهَ وَبَنِي حَجَّابَهَ وَبَنِي عَثُوبَ \* وَبَنِي حَآجَابَ وَبَنِي شَمَلَايَ وَبَنِي حَانَانَ \*  
 ۴۷  
 ۴۸ وَبَنِي جَدِيْلَ وَبَنِي جَمْرَ وَبَنِي رَايَا \* وَبَنِي رَصِيْنَ وَبَنِي تَقُوْدَا وَبَنِي جَزَامَ \*  
 ۴۹  
 ۵۰ وَبَنِي عَزَهَ وَبَنِي فَاسَجَ وَبَنِي بِيْسَاةَ \* وَبَنِي اَسْنَهَ وَبَنِي مَعُوْنِيْمَ وَبَنِي نَفُوْسِيْمَ \*  
 ۵۱  
 ۵۲ وَبَنِي بَقِيُوْقَ وَبَنِي حَقُوْفَا وَبَنِي حَرْحُوْرَ \* وَبَنِي بَصْلُوْتَ وَبَنِي مَحِيْدَا وَبَنِي  
 ۵۳  
 ۵۴ حَرْشَا \* وَبَنِي بَرْفُوْسَ وَبَنِي سِيْسَرَا وَبَنِي نَآخَ \* وَبَنِي نَصِيْحَ وَبَنِي حَطِيْفَا \*  
 ۵۵  
 ۵۵ وَپِسْرَانَ خَادِمَانَ سُلَيْمَانَ \* بَنِي سُرْطَايَ وَبَنِي هَضُوْفَرْتَ وَبَنِي فَرُوْدَا \*  
 ۵۶  
 ۵۷ وَبَنِي يَعْلهَ وَبَنِي دَرْقُوْنَ وَبَنِي جَدِيْلَ \* وَبَنِي شَفْطَلَا وَبَنِي حَطِيْلَ وَبَنِي فُوخْرَهَ  
 ۵۸ ظَبَّائِيْمَ وَبَنِي آيَا \* جَمِيعَ تَيْتِيْمَ وَپِسْرَانَ خَادِمَانَ سُلَيْمَانَ سِيْصِدَ وَنُوْدَ وَدُو \*  
 ۵۹ وَآيِنَانْدَ آنَانِيْكَهَ اَز تَلِّ مَلُحْ وَتَلِّ حَرْشَا بَرآمَدَنْدَ بَعْنِي كِرُوْبَ وَآدَانَ وَآمِيْرآمَآ خَانْدَانَ  
 ۶۰ پدِرَانَ وَعَشِيْرَهَ خُوْدِرَا نَشَانَ تُوَانَسْتَنْدَ دَادَ كَهَ آيَا اَز آسْرَائِيْلِيَانَ بُوْدَنْدَ يَا نَهْ \* بَنِي  
 ۶۱ دَلَايَا وَبَنِي طُوْبِيَا وَبَنِي تَقُوْدَا شَشَ صَدَ وَبَنِيْجَاهَ وَدُو \* وَآز پِسْرَانَ كَاهَنَانَ \* بَنِي  
 ۶۲ حَمَايَا وَبَنِي هَفُوْصَ وَبَنِي بَرَزَلَايَ كَهَ بِيْكِيْ اَز دَخْتِرَانَ بَرَزَلَايَ جِلْمَادِيْ رَا بَزْنِي  
 ۶۳ كَرَفْتَ پَسَ بِنَامَ اَيْشَانَ مَسِيْ شَدَنْدَ \* اَيْنَانَ اَنْسَابَ خُوْدِرَا دَر مِيْيَانَ آنَانِيْكَهَ دَر  
 ۶۴ نَسَبَ نَامَهَا ثَبِتَ شَدَ بُوْدَنْدَ طَلِيْمِيْدَنْدَ آمَآ نِيَاْفَنْدَ پَسَ اَز كِهَانَتَ اخْرَاجَ شَدَنْدَ \*  
 ۶۵ پَسَ تَرِشَانَا بَا اَيْشَانَ اَمْرَ فَرْمُوْدَ كَهَ تَا كَاهِنِيْ بَا اُوْرِيْمَ وَتَعِيْمَ بَرَقَرَارَ نَشُوْدَ اَيْشَانَ  
 ۶۶ اَز قُدُسَ اَنْدَاسَ نَخُوْرَنْدَ \* تَمَائِيْ جَمَاعَتَ بَا هَمْ چَهْلَ وَدُو هَزَارَ وَسِيْصِدَ وَشَصْتَ  
 ۶۷ نَفْرَ بُوْدَنْدَ \* سُوَايَ غَلَامَانَ وَكَنْيَزَانَ اَيْشَانَ كَهَ هَفْتَهَزَارَ وَسِيْصِدَ وَسِيْ وَهَفْتَ نَفْرَ  
 ۶۸ بُوْدَنْدَ وَمَغْنِيَّيَانَ وَمَغْنِيَّاتَ اَيْشَانَ دُو بِيْسْتَ نَفْرَ بُوْدَنْدَ \* وَآسَبَانَ اَيْشَانَ هَفْتَصَدَ وَسِيْ  
 ۶۹ وَشَشَ وَفَاطِرَانَ اَيْشَانَ دُو بِيْسْتَ وَچَهْلَ وَبَنِيْجَ \* وَشْتِرَانَ اَيْشَانَ چَهَارَ صَدَ  
 ۷۰ وَسِيْ وَبَنِيْجَ وَحَمَارَانَ اَيْشَانَ شَهْهَزَارَ وَهَفْتَصَدَ وَبِيْسْتَ \* وَچُوْنَ اَيْشَانَ بَخَانَهَ  
 خَدَاوَنْدَ كَهَ دَر اُوْرشَلِيْمَ اَسْتَ رَسِيْدَنْدَ بَعْضِيْ اَز رُوْسَايَ آيَا هَدَايَايَ تَبْرَعِيْ  
 ۷۱ بَجْهَهَ خَانَهَ خَدَا اُوْرْدَنْدَ تَا اَنْرَا دَر جَايَشَ بَرِيَا نَمَايَنْدَ \* بَر حَسَبَ قُوّهَ خُوْدَ شَصْتَ  
 ۷۲ وَبِيْكَ هَزَارَ دَر هَمْ طَلَا وَبَنِيْجَ هَزَارَ مَنَائِيْ نَفْرَ وَصَدَ (دَسْت) لِبَاسَ كِهَانَتَ بَنِيْجَرَانَهَ  
 ۷۳ بَجْهَهَ كَارَ دَادَنْدَ \* پَسَ كَاهَنَانَ وَلاوِيَانَ وَبَعْضِيْ اَز قَوْمَ وَمَغْنِيَّيَانَ وَدَرْبَانَانَ

و تبیم در شهرهای خود ساکن شدند و نمای اسرائیل در شهرهای خود مسکن گرفتند \*

### باب سوم

- ۱ و چون ماه هفتم رسید بنی اسرائیل در شهرهای خود مقیم بودند و نمای قوم مثل
- ۲ يك مرد در اورشلیم جمع شدند \* و بشوع بن بوساداق و برادرانش که کاهنان بودند و زرَبایل بن شائْتبیل با برادران خود برخاستند و مدح خدای اسرائیل را برپا کردند تا فرمانهای سوختنی بر حسب آنچه در نوراۀ موسی مرد خدا مکتوب است
- ۳ بر آن بگذرانند \* پس مذبح را بر جایش برپا کردند زیرا که بسبب قوم زمین نرس برایشان مسئولی میبود و فرمانهای سوختنی برای خداوند یعنی فرمانهای سوختنی
- ۴ صبح و شامرا بر آن گذرانیدند \* و عید خیمه ها را بخوبی که مکتوب است نگاه داشتند و فرمانهای سوختنی روز بروز معتاد هر روز را در روزش بر حسب رسم
- ۵ و فانون گذرانیدند \* و بعد از آن فرمانهای سوختنی دایمرا در غره های ماه و در همه مواج مقدس خداوند و برای هر کس که هدایای تبرعی بجهت خداوند می آورد
- ۶ میکردانیدند \* از روز اوّل ماه هفتم حینیکه بنیاد هیکل خداوند هنوز نهاده نشده بود بگذرانیدن فرمانهای سوختنی برای خداوند شروع کردند \* و بختاران
- ۷ و تجارتان نفر دادند و باهل صیدون و صور ماکولات و مشروبات و روغن (دادند) تا چوب سرو آزاد از لبنان از دریا بیافا بر حسب امریکه کورش پادشاه فارس
- ۸ بایشان داده بود بیاورند \* و در ماه دوم از سال دوم بعد از رسیدن ایشان بخانه خدا در اورشلیم زرَبایل بن شائْتبیل و بشوع بن بوساداق و سایر برادران ایشان از کاهنان و لاویان و همه کسانیکه از اسیری باورشلیم برگشته بودند به نصب نمودن لاویان از بیست ساله و بالاتر بر نظارت عمل خانه خداوند شروع کردند \*
- ۹ و بشوع با پسران و برادران خود و قدمیثیل با پسرانش از بنی بیهودا باهم ایستادند تا بر بنی حیناداد و پسران و برادران ایشان که از لاویان در کار خانه خدامشغول میبودند نظارت نمایند \* و چون بنایان بنیاد هیکل خداوند را نهادند کاهانرا با لباس خودشان پاکر آنها و لاویان بنی آسافرا با سخها قرار دادند تا خداوندرا
- ۱۱ بر حسب رسم داود پادشاه اسرائیل تسبیح بخوانند \* و هر یکدیکر میسرانیدند

و خداوند را تسبیح و حمد میکنند که او نیکوست زیرا که رحمت او بر اسرائیل تا ابد الابد است و تمامی قوم با آواز بلند صدا زده خداوند را بسبب بنیاد نهادن خانه خداوند تسبیح میخواندند \* و بسیاری از کاهنان و لایویان و رؤسای آبا که پیر بودند و خانه اولهن را دیده بودند چنینکه بنیاد این خانه در نظر ایشان نهاده شد ۱۲  
با آواز بلند کریستند و بسیاری با آواز شادمانی صداهای خود را بلند کردند \* چنانکه مردم نتوانستند در میان صدای آواز شادمانی و آواز کریستن قوم تشخیص نمایند زیرا که خلق صدای بسیار بلند میدادند چنانکه آواز ایشان از دور شنیده میشد \*

### باب چهارم

۱ و چون دشمنان یهودا و بنیامین شنیدند که اسیران هیکل یهوه خدای اسرائیل را بنا میکنند \* آنکاه نزد زرُبَابِل و رؤسای آبا آمد بایشان گفتند که ما همراه شما بنا خواهیم کرد زیرا که ما مثل شما از زمان آسَرَحَدُون پادشاه آشور که مارا باینجا آورد خدای شما را میطلبیم و برای او قربانی میگذرانیم \* اما زرُبَابِل و یَشُوع و سایر رؤسای آبا بایشان گفتند شما را با ما در بنا کردن خانه خدای ما کاری نیست بلکه ما تنها آنرا برای یهوه خدای اسرائیل چنانکه کوروش پادشاه سلطان فارس بجا امر فرموده است آنرا بنا خواهیم نمود \* آنکاه اهل زمین دستهای قوم یهودا را سست کردند و ایشانرا در بنا نمودن بتنگ میآوردند \* و بضد ایشان مدبران اجیر ساختند که در تمام ایام کوروش پادشاه فارس تا سلطنت داریوش پادشاه فارس قصد ایشانرا باطل ساختند \* و چون آخشوروش پادشاه شد در ابتدای سلطنتش بر ساکنان یهودا و اورشلیم شکایت نوشتند \* و در ایام آرتخششتا پادشاه و میتردات و طَبَّیل و سائر رفقای ایشان بارتخششتا پادشاه فارس نوشتند و مکتوب بخط آرامی نوشته شد و معنیش در زبان آرامی \* رَحُوم فرمان فرما و شِمَشائی ۸  
کاتب رساله بضد اورشلیم بارتخششتا پادشاه بدین مضمون نوشتند \* پس رَحُوم فرمان فرما و شِمَشائی کاتب و سائر رفقای ایشان از دینیان و آفرستکیان و طرفلیان و آفرسیان و آزیکیان و بابلیان و شوشنکیان و دهاتیان و عیلامیان \* و سائر امتهاییکه ۱۰  
اُسُنْفَرِ عَظْم و شریف ایشانرا کوچانید در شهر سامه ساکن گردانید است و سائر



- ۱۱ ساکنان ماورای نهر و اما بعد \* این است سواد مکتوبیکه ایشان نزد آرتخششتا  
 پادشاه فرستادند. بندکانت که ساکنان ماورای نهر مینباشیم و اما بعد \*
- ۱۲ پادشاهرا معلوم باد که بیهودبانیکه از جانب تو بنزد ما آمدند باورشلم رسید اند  
 و آن شهر فتنه انگیز و بدرا بنا مینابند و حصارها را بریا میکنند و بنیادها را مرمت
- ۱۳ مینابند \* الان پادشاهرا معلوم باد که اگر این شهر بنا شود و حصارهایش تمام  
 گردد جزیه و خراج و باج نخواهند داد و بالأخره بیادشاهان ضرر خواهد رسید \*
- ۱۴ پس چونکه ما ملک خانه پادشاهرا مجبورم مارا نشاید که ضرر پادشاهرا ببینم لهذا  
 فرستادم نا پادشاهرا اطلاع دهم \* تا در کتاب تواریخ بدرانت تفیش کرده شود  
 و از کتاب تواریخ دریافت نموده بهمیکه این شهر شهر فتنه انگیز است و ضرر رسانند  
 بیادشاهان و کشورها و در ایام قدیم در میانش فتنه میانکینند و از همین سبب این  
 شهر خراب شد \* بنا برین پادشاهرا اطلاع میدهم که اگر این شهر بنا شود  
 ۱۷ و حصارهایش تمام گردد ترا باین طرف نهر نصیبی نخواهد بود \* پس پادشاه  
 بهرحوم فرمان فرما و شمشائی کاتب و سائرفقای ایشان که در سامن ساکن بودند  
 ۱۸ و سائرساکنان ماورای نهر جواب فرستاد که سلامتی و اما بعد \* مکتوبیکه نزد  
 ۱۹ ما فرستادید در حضور من واضح خوانند شد \* و فرمانی از من صادر گشت  
 و تفحص کرده دریافت کردند که این شهر از ایام قدیم با پادشاهان مقاومت میخوده  
 ۲۰ و فتنه و فساد در آن واقع میشد است \* و پادشاهان قوی در اورشلیم بوده اند که  
 ۲۱ بر تمامی ماورای نهر سلطنت میکردند و جزیه و خراج و باج بایشان میدادند \* پس  
 فرمانی صادر کنید که آن مردانرا از کار باز دارند و تا حکمی از من صادر نکرد  
 ۲۲ این شهر بنا نشود \* پس با حذر باشید که در این کار کوناهی ننماید زیرا که چرا  
 ۲۳ این فساد برای ضرر پادشاهان پیش رود \* پس چون نامه آرتخششتا پادشاه  
 بحضور رحوم و شمشائی کاتب و رفقای ایشان خوانند شد ایشان بتعجیل نزد  
 ۲۴ بهودیان باورشلم رفتند و ایشانرا با زور و جفا از کار باز داشتند \* آنکاه کار  
 خانه خدا که در اورشلیم است تعویق افتاد و تا سال دوم سلطنت داریوش پادشاه  
 فارس معطل ماند \*

## باب پنجم

- ۱ آنکاه دونبی یعنی خجی نبی و زکریا ابن عدو برای یهودیانیکه در یهودا و اورشلیم
- ۲ بودند نام خدای اسرائیل که با ایشان میبود نبوت کردند \* و در آنزمان
- ۳ زَرُبَابِل بن شائتیشیل و بَشُوع بن یوصاداق برخاسته بنا نمودن خانه خدا که
- در اورشلیم است شروع کردند و انبیای خدا همراه ایشان بوده ایشانرا مساعدت
- ۴ می نمودند \* در آنوقت تَنَنائی والی ماورای نهر و شترَبُوزنای و ررقفای ایشان آمد
- ما ایشان چنین گفتند کیست که شمارا امر فرموده است که این خانه را بنا نمائید و این
- ۵ حصار را بریا کنید \* پس ایشانرا بدین منوال از نامهای کسانیکه این عمارت را بنا
- ۶ می کردند اطلاع دادیم \* اما چشم خدای ایشان بر مشایخ یهودا بود که ایشانرا
- توانستند از کار باز دارند تا این امر بسمع داریوش برسد و جواب مکتوب
- ۷ در باره اش داده شود \* سواد مکتوبی که تَنَنائی والی ماورای نهر و شترَبُوزنای
- و ررقفای او اَفَرَسَکِیَان که در ماورای نهر ساکن بودند نزد داریوش پادشاه
- ۸ فرستادند \* مکتوبرا نزد او فرستادند و در آن بدین مضمون مرقوم بوده که
- ۹ برداریوش پادشاه سلامتی تمام باد \* بر پادشاه معلوم باد که ما ببلاد یهودیان
- بخانه خدای عظیم رفتم و آنرا از سنگهای بزرگ بنا میکنند و چوبها در دیوارش
- ۱۰ میگذارند و این کار در دست ایشان بتعجیل معمول و بانجام رسانید میشود \* آنکاه
- از مشایخ ایشان پرسید چنین بابشان گفتیم کیست که شمارا امر فرموده است که این
- ۱۱ خانه را بنا کنید و دیوارهایش را بریا نمائید \* و نیز نامهای ایشانرا از ایشان پرسیدیم تا
- ۱۲ ترا اعلام نمائیم و نامهای کسانیکه رؤسای ایشانند نوشته ایم \* و ایشان در جواب ما
- چنین گفتند که ما بندکان خدای آسمان و زمین هستیم و خانه را تعمیر مینمائیم که
- چندین سال قبل از این بنا شد و پادشاه بزرگ اسرائیل آنرا ساخته و بانجام رسانید
- ۱۳ بود \* لیکن بعد از آن پدران ما خشم خدای آسمانرا بهمیجان آوردند پس او ایشانرا
- بدست نَبُوکَدَنْصَرِ کلدانی پادشاه بابل تسلیم نمود که این خانه را خراب کرد و قومرا
- ۱۴ بیابیل باسیری برد \* اما در سال اول کورش پادشاه بابل هبن کورش پادشاه امر
- ۱۵ فرمود که این خانه خدا را بنا نمایند \* و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا که

نیوگد نصر آنها را از هیکل اورشلیم گرفته و به هیکل بابل آورده بود کوریش پادشاه آنها را از هیکل بابل بیرون آورد و به شیشبصر نامی که او را والی ساخته بود تسلیم نمود \* و او را گفت که این ظروف را برداشته برو و آنها را به هیکلی که در اورشلیم است ببر و خانه خدا در جایش بنا کرده شود \* آنگاه این شیشبصر آمد و بنیاد خانه خدا را که در اورشلیم است نهاد و از آن زمان تا بحال بنا میشود و هنوز تمام نشده است \* پس الان اگر پادشاه مصلحت داند در خزانه پادشاه که در بابل است تقصص کنند که آیا چنین است یا نه که فرمانی از کوریش پادشاه صادر شده بود که این خانه خدا در اورشلیم بنا شود و پادشاه مرضی خود را در این امر نزد ما بفرستد \*

### باب ششم

۱ آنگاه داریوش پادشاه فرمان داد تا در کتابخانه بابل که خزانه ها در آن موضوع  
 ۲ بود تقصص کردند \* و در قصر آحمتا که در ولایت مادبان است طوماری یافت  
 ۳ شد و تذکره در آن بدین مضمون مکتوب بود \* در سال اول کوریش پادشاه  
 همین کوریش پادشاه درباره خانه خدا در اورشلیم فرمان داد که آن خانه که قربانیها  
 در آن میکردانیدند بنا شود و بنیادش تعمیر گردد و بلندیش شصت ذراع و عرضش  
 ۴ شصت ذراع باشد \* با سه صف سنگهای بزرگ و یک صف چوب نوه و خرجش  
 ۵ از خانه پادشاه داده شود \* و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا را که نیوگد نصر  
 آنها را از هیکل اورشلیم گرفته بابل آورده بود پس بدهند و آنها را بجای خود  
 ۶ در هیکل اورشلیم باز برند و آنها را در خانه خدا بگذارند \* پس حال ای تننای  
 والی ماورای نهر و شتر بوزنای و رفقای شما و آفرسیکیانیکه با آن طرف نهر میباشد از آنجا  
 ۷ دور شوید \* و بکار این خانه خدا متعرض نباشید. اما حاکم بیهود و مشایخ  
 ۸ بیهودیان این خانه خدا را در جایش بنا نمایند \* و فرمانی نیز از من صادر شده است  
 که شما با این مشایخ بیهود بجهت بنا نمودن این خانه خدا چگونه رفتار نمائید. از مال  
 خاص پادشاه یعنی از مالیات ماورای نهر خرج باین مردمان بلا تأخیر داده شود  
 ۹ تا معطل نباشند \* و ما بجنای ایشان را از کوان و قوجها و برها بجهت قربانیهای

- سوختنی برای خدای آسمان و کندم و نمک و شراب و روغن بر حسب قول کاهنانیکه  
 ۱۰ در اورشلیم هستند روز بروز بایشان بی کم و زیاد داده شود \* تا آنکه هدایای  
 خوشبو برای خدای آسمان بگذرانند و بجهت عمر پادشاه و پسرانش دعا نمایند \*
- ۱۱ و دیگر فرمائی از من صادر شد که هر کس که این حکمرا تبدیل نماید از خانه او  
 نیری گرفته شود و او بر آن آویخته و مصلوب گردد و خانه او بسبب این عمل مزبله  
 ۱۲ بشود \* و آن خدا که نام خود را در آنجا ساکن گردانیده است هر پادشاه یا قومرا که  
 دست خود را برای تبدیل این امر و خرابی اینخانه خدا که در اورشلیم است دراز  
 نماید هلاک سازد من داریوش این حکمرا صادر فرمودم پس این عمل بلا تأخیر  
 ۱۳ کرده شود \* آنگاه تنای والی ماورای نهر و شتر بوزنای و رفقای ایشان بروفق  
 ۱۴ فرمائیکه داریوش پادشاه فرستاده بود بلا تأخیر عمل نمودند \* و مشایخ یهود بینا  
 نمودن مشغول شدند و بر حسب نبوت حجی نبی و زکریا این عید و کار را پیش بردند  
 و بر حسب حکم خدای اسرائیل و فرمان کورش و داریوش و از تختشنا پادشاهان  
 ۱۵ فارس آنرا بنا نموده بانجام رسانیدند \* و اینخانه در روز سوم ماه آذار در سال ششم  
 ۱۶ داریوش پادشاه تمام شد \* و بنی اسرائیل یعنی کاهنان و لاویان و سایر آنانیکه  
 ۱۷ از اسیری برگشته بودند اینخانه خدا را با شادمانی تبریک نمودند \* و برای تبریک  
 اینخانه خدا صد گاو و دو بیست قوچ و چهار صد بره و بجهت قربانی گناه برای تمامی  
 ۱۸ اسرائیل دوازده بز نر موافق شماره اسباط اسرائیل گذرانیدند \* و کاهنان را در  
 فرقه های ایشان و لاویان را در قسمت های ایشان بر خدمت خدائیکه در اورشلیم است  
 ۱۹ بر حسب آنچه در کتاب موسی مکتوب است قرار دادند \* و آنانیکه از اسیری  
 ۲۰ برگشته بودند عید فصحرا در روز چهاردهم ماه اول نگاه داشتند \* زیرا که کاهنان  
 و لاویان جمیعاً خوبشتر را طاهر ساختند و چون همه ایشان طاهر شدند فصحرا  
 برای همه آنانیکه از اسیری برگشته بودند و برای برادران خود کاهنان و برای  
 ۲۱ خودشان ذبح کردند \* و بنی اسرائیل که از اسیری برگشته بودند با همه آنانیکه  
 خوبشتر را از رجاسات امت های زمین جدا ساخته بایشان پیوسته بودند تا یهوه  
 ۲۲ خدای اسرائیل را بطلبند آنرا خوردند \* و عید فطیر را هفتروز با شادمانی نگاه  
 داشتند چونکه خداوند ایشانرا مسرور ساخت از اینکه دل پادشاه آشور را بایشان

مایل گردانید دستهای ایشانرا برای ساختن خانهٔ خدای حقیقی که خدای اسرائیل باشد قوی گردانید \*

باب هفتم

- ۱ و بعد از این امور در سلطنت آرتخششتا پادشاه فارس عزرا ابن سراپا ابن عزریا
- ۲ ابن حلیفیا \* ابن شلوم بن صادوق بن آخیطوب \* بن امریا ابن عزریا ابن
- ۳ مراوت \* بن زرخیا ابن عزری ابن بقی \* ابن آیشوع بن فنجاس بن العازار بن
- ۴ هارون رئیس کهنه \* ابن عزرا از بابل برآمد و او در شریعت موسی که یهوه
- ۵ خدای اسرائیل آنرا داده بود کاتب ماهر بود و پادشاه بروفق دست یهوه خدایش
- ۶ که با وی میبود هر چهار که او میخواست بوی میداد \* و بعضی از بنی اسرائیل
- ۷ و از کاهنان و لاویان و مغنیان و دربانان و تنبیم نیز در سال هفتم آرتخششتا پادشاه
- ۸ باورشلم برآمدند \* و او در ماه پنجم سال هفتم پادشاه باورشلم رسید \* زیرا که
- ۹ در روز اول ماه اول بیرون رفتن از بابل شروع نمود و در روز اول ماه پنجم بروفق
- ۱۰ دست نیکوی خدایش که با وی میبود باورشلم رسید \* چونکه عزرا دل خود را
- ۱۱ بطلب نمودن شریعت خداوند و بعمل آوردن آن و بتعلیم دادن فرائض و احکام
- ۱۲ با اسرائیل مهیا ساخته بود \* و این است صورت مکتوبیکه آرتخششتا پادشاه
- ۱۳ به عزرای کاهن و کاتب داد که کاتب کلمات و صایای خداوند و فرائض او بر اسرائیل
- ۱۴ بود \* از جانب آرتخششتا شاهنشاه به عزرای کاهن و کاتب کامل شریعت
- ۱۵ خدای آسمان. اما بعد \* فرمانی از من صادر شد که هر کدام از قوم اسرائیل
- ۱۶ و کاهنان و لاویان ایشان که در سلطنت من هستند و بر رفتن همراه تو باورشلم راضی
- ۱۷ باشند بروند \* چونکه تو از جانب پادشاه و هفت مشیر او فرستاده شدی تا دربارهٔ
- ۱۸ یهودا و اورشلیم بروفق شریعت خدایت که در دست نواست نقص نمائی \* و نفر
- ۱۹ و طلائیرا که پادشاه و مشیرانش برای خدای اسرائیل که مسکن او در اورشلیم
- ۲۰ میباشد بذل کرده اند ببری \* و نیز نمائی نفر و طلائیرا که در نمائی ولایت بابل پیاپی
- ۲۱ با هدایای نبرعی که قوم و کاهنان برای خانهٔ خدای خود که در اورشلیم است
- ۲۲ داده اند (ببری) \* لهذا با این نفر گاوان و قوچها و بیهها و هدایای آردی

- وهدایای ریختنی آنها را به اهتمام بجزو آنها را بر مذبح خانه خدای خودتان که در اورشلیم  
 ۱۸ است بگذران \* و هر چه بنظر تو و برادرانت پسند آید که با بقیه نفر و طلا بکنید  
 ۱۹ بر حسب اراده خدای خود بعمل آورید \* و ظرفیکه بجهت خدمت خانه خدایت  
 ۲۰ بنو داده شد است آنها را بجزو خدای اورشلیم تسلیم نما \* و اما چیزهای دیگر که  
 برای خانه خدایت لازم باشد هر چه برای تو اتفاق افتد که بدهی آنها از خزانه  
 ۲۱ پادشاه بده \* و از من آرْمَحَشْتَنَا پادشاه فرمانی بتمامی خزانه داران ماورای نهر صادر  
 شد است که هر چه عزرای کاهن و کاتب شریعت خدای آسمان از شما بخواهد  
 ۲۲ بتعییل کرده شود \* تا صد وزنه نفر و تا صد کرگندم و تا صد بت شراب و تا صد  
 ۲۳ بت روغن و از نمک هر چه بخواهد \* هر چه خدای آسمان فرموده باشد برای خانه  
 خدای آسمان بلا تأخیر کرده شود زیرا چرا غضب بر ملک پادشاه و پسرانش وارد  
 ۲۴ آید \* و شمارا اطلاع میدهم که برهه کاهنان و لاویان و مغنیان و دربانان و تینیم  
 ۲۵ و خادمان ابنخانه خدا جزیه و خراج و یاج نهادن جایز نیست \* و تو ای عزرا  
 موافق حکمت خدایت که در دست تو میباشد قاضیان و داوران از همه آنانیکه شرابع  
 خدایترا میدانند نصب نما تا بر جمیع اهل ماورای نهر داوری نمایند و آنانرا که  
 ۲۶ میدانند تعلیم دهید \* و هر که بشریعت خدایت و بفرمان پادشاه عمل ننماید براو  
 بی محابا حکم شود حواء بقتل یا بجلای وطن یا بضبط اموال یا بحبس \*  
 ۲۷ مبارک باد یهوه خدای پدران ما که مثل اینرا در دل پادشاه نهاده است که خانه  
 ۲۸ خداوند را که در اورشلیم است زینت دهد \* و مرا در حضور پادشاه و مشیرانش  
 و جمیع رؤسای مقتدر پادشاه منظور ساخت پس من موافق دست یهوه خدایم که  
 بر من میبود تقویت یافتم و رؤسای اسرائیل را جمع کردم تا با من برآیند \*

### باب هشتم

- ۱ و اینانند رؤسای آبای ایشان و این است نسب نامه آنانیکه در سلطنت آرْمَحَشْتَنَا  
 ۲ پادشاه با من از بابل برآمدند \* از بنی فینحاس جرشوم و از بنی اینامار دانیال  
 ۳ و از بنی داود حطوش \* و از بنی شکنیا از بنی قروش زگر با و با او صد و پنجاه نفر  
 ۴ از ذکوران بنسب نامه شمرده شدند \* از بنی کحمت موآب الیهوعینای ابن زرخیا و با



- ۵ او دو بست نفر از ذکور \* از بنی شکنیا ابن بجزئیل و با او سیصد نفر از ذکور \*
- ۶ از بنی عاد بن عابد بن یونان و با او پنجاه نفر از ذکور \* از بنی عیلام اشعیا ابن
- ۷ عتلیا و با او هفتاد نفر از ذکور \* از بنی شغطبا زبدا ابن میکائیل و با او هشتاد
- ۸ نفر از ذکور \* از بنی بُوآب عوبدیا ابن بَحئیل و با او دو بست و هجده نفر از ذکور \*
- ۹ و از بنی شامویت بن بوسفیا و با او صد و شصت نفر از ذکور \* و از بنی بابای
- ۱۰ زکریا ابن بابای و با او بیست و هشت نفر از ذکور \* و از بنی عزجد بوحانان بن
- ۱۱ هفاطان و با او صد و ده نفر از ذکور \* و مؤخران از بنی آدونیقام بودند و این است
- ۱۲ نامهای ایشان ه اَلْفَلْط و بَعِیْث و شَمَعِیَا و با ایشان شصت نفر از ذکور \* و از بنی
- ۱۳ بَعُوای عُونای و زَبُود و با ایشان هفتاد نفر از ذکور \* پس ایشانرا نزد نهریکه
- ۱۴ به آهوا میرود جمع کردم و در آنجا سه روز اَزْدُو زدم و چون قوم و کاهنانرا بازدید
- ۱۵ کردم از بنی لای کسیرا در آنجا نیافتم \* پس نزد اَلْبَعَزَّر و اَرِیْثیل و شَمَعِیَا و اَلنَّانان
- ۱۶ و باریب و اَلنَّانان و نانان و زکریا و مَشَلَّام که رؤسا بودند و نزد بویاریب و اَلنَّانان
- ۱۷ که علما بودند فرستادم \* و بیغامی برای عِدْوی رئیس در مکان کاسفیا بدست
- ۱۸ ایشان فرستادم و سخنانیکه باید به عِدْو و برادرانش نتینیم که در مکان کاسفیا بودند
- ۱۹ بگویند بایشان الفا کردم تا خادمان بجهت خانه خدای ما نزد ما بیاورند \* و از
- ۲۰ دست نیکوی خدای ما که با ما میبود شخصی دانستند از پسران مَعْلی ابن لای ابن
- ۲۱ اسرائیل برای ما آوردند یعنی شَرِیْار با پسران و برادرانش که هجده نفر بودند \*
- ۲۲ و حَشِیْار نیز و با او از بنی مَراری اَشعِیْاراه و برادران او و پسران ایشانرا که بیست
- ۲۳ نفر بودند \* و از نتینیم که داود و سروران ایشانرا برای خدمت لایوان تعیین نموده
- ۲۴ بودند \* از نتینیم دو بست و بیست نفر که جمیع بنام ثبت شده بودند \* پس من
- ۲۵ در آنجا نزد نهر آهوا بروزه داشتن اعلان نمودم تا خوبشتر را در حضور خدای خود
- ۲۶ متواضع نموده راهی راست برای خود و عیال خویش و همه اموال خود از او
- ۲۷ بطلبم \* زیرا خجالت داشتم که سپاهیان و سواران از پادشاه بخواهم تا مارا از دشمنان
- ۲۸ در راه اعانت کنند چونکه پادشاه عرض کرده گفته بودیم که دست خدای ما
- ۲۹ بر هر که او را میطلبد ببنیکوی میباشد اما قدرت و غضب او بضد آنانیکه او را ترک
- ۳۰ میکنند \* پس روزه گرفته خدای خود را برای این طلب نمودم و مارا مستجاب

- ۲۴ فرمود \* ودوازده نفر از رؤسای کهنه یعنی شَرَبیا و حَشَبیا و ده نفر از برادران  
 ۲۵ ایشانرا با ایشان جدا کردم \* و نقر و طلا و ظروف هدیهٔ خدای ما را که پادشاه  
 و مُشیران و سرورانش و تمامی اسرائیلیانیکه حضور داشتند داده بودند بایشان وزن  
 ۲۶ نمودم \* پس ششصد و پنجاه وزنهٔ نقر و صد وزنهٔ ظروف نقر و صد وزنهٔ طلا  
 ۲۷ بدست ایشان وزن نمودم \* و بیست طاس طلا هزار درهم و دو ظرف برنج  
 ۲۸ صیفلی خالص که مثل طلا کرانها بود \* و بایشان کفتم شما برای خداوند مقدس  
 میباشد و ظروف نیز مقدس است و نقر و طلا بجهت یهوه خدای پدران شما هدیهٔ  
 ۲۹ تبرعی است \* پس پیدار باشید و اینهارا حفظ نماید تا بحضور رؤسای کهنه  
 و لایوان و سروران آبای اسرائیل در اورشلیم بجمعهای خانهٔ خداوند بوزن  
 ۳۰ بسپارید \* آنکاه کاهنان و لایوان وزن طلا و نقر و ظروفرا گرفتند تا آنها را  
 ۳۱ بخانهٔ خدای ما باورشلیم برسانند \* پس در روز دوازدهم ماه اوّل از نهر  
 آهوا کوچ کرده متوجهٔ اورشلیم شدیم و دست خدای ما با ما بود و ما را از دست  
 ۳۲ دشمنان و کین نشینندگان سر راه خلاصی داد \* و چون باورشلیم رسیدیم سه روز  
 ۳۳ در آنجا توقف نمودیم \* و در روز چهارم نقر و طلا و ظروفرا در خانهٔ خدای ما  
 بدست مریموت بن اوریای کاهن وزن کردند و آلعازار بن فینحاس با او بود  
 ۳۴ و یوزاباد بن یسوع و نوعدیا ابن بنوی لایوان با ایشان بودند \* همه را بشماره  
 ۳۵ بوزن (حساب کردند) و وزن همه در آن وقت نوشته شد \* و اسیرانیکه از اسیری  
 برگشته بودند قربانیهای سوختنی برای خدای اسرائیل گذرانیدند یعنی دوازده  
 کاونود و شش قوچ و هفتاد و هفت بن و دوازده بز نر بجهت قربانی کناه برای  
 ۳۶ تمامی اسرائیل که همهٔ اینها قربانی سوختنی برای خداوند بود \* و چون فرمانهای  
 پادشاهرا به امرای پادشاه و والیان ماورای نهر دادند ایشان قوم و خانهٔ خدای  
 اعانت نمودند \*

### باب نهم

۴ و بعد از تمام شدن این وقایع سروران نزد من آمدند گفتند قوم اسرائیل و کاهنان  
 و لایوان خوبشتر از اُمتهای کشورها جدا نکرده اند بلکه موافق رجاسات ایشان

- یعنی کنعانیان و حِثِّیان و قَرِزِیان و بَبُوسیان و عَمُونیان و مَوآبیان و مصریان  
 ۳ و آموریان (رفتار نموده اند) \* زیرا که از دختران ایشان برای خود و پسران  
 خویش زنان گرفته و ذریت مقدّس را با اُمتهای کشورها مخلوط کرده اند و دست  
 ۴ رُوسا و حاکمان در این خیانت مقدم بوده است \* پس چون این سخنرا شنیدم  
 جامه وردای خود را چاک زدم و موی سر و ریش خود را کندم و متخیر نشستم \*  
 ۴ آنکاه همه آنانیکه بسبب این عصیان اسیران از کلام خدای اسرائیل میترسیدند  
 ۵ نزد من جمع شدند و من تا وقت هدیه شام متخیر نشستم \* و در وقت هدیه شام  
 از ندلّ خود برخاستم و با لباس وردای درین بزانو درآمدم و دست خود را بسوی  
 ۶ یهوه خدای خویش برافراشتم \* و گفتم ای خدای من خجالت دارم و از بلند کردن  
 روی خود بسوی تو ای خدایم شرم دارم زیرا کناهان ما بالای سر ما زیاده شده  
 ۷ و نقصیرهای ما تا آسمان عظیم گردیده است \* ما از ایام پدران خود تا امروز  
 مرتکب نقصیرهای عظیم شده ایم و ما و پادشاهان و کاهنان ما بسبب کناهان  
 خویش بدست پادشاهان کشورها بشمشیر و اسیری و تاراج و رسوائی تسلیم گردیده ایم  
 ۸ چنانکه امروز شده است \* و حال اندک زمانی لطف از جانب یهوه خدای ما  
 بر ما ظاهر شده مفرّی برای ما و آکذاشته است و ما را در مکان مقدّس خود یعنی عطا  
 فرموده است و خدای ما چشمان ما را روشن ساخته اندک حیات تازه در حین  
 ۹ بندگی ما با بخشیده است \* زیرا که ما بندگانیم لیکن خدای ما ما را در حالت بندگی  
 ترک نکرده است بلکه ما را منظور پادشاهان فارس گردانید حیات تازه با بخشید  
 است تا خانه خدای خود را بنا نمائیم و خرابیهای آنرا تعمیر کنیم و ما را در یهودا  
 ۱۰ و اورشلیم قلعه بخشید است \* و حال ای خدای ما بعد از این چکوئیم زیرا که  
 ۱۱ او امر ترا ترک نموده ایم \* که آنها را بدست بندگان خود انبیا امر فرموده و گفته که  
 آن زمینیکه شما برای نصرف آن میروید زمینی است که از نجاسات اُمتهای کشورها  
 نجس شده است و آنرا بر جاسات و نجاسات خویش از سر تا سر مملو ساخته اند \*  
 ۱۲ پس الان دختران خود را به پسران ایشان دهید و دختران ایشانرا برای پسران  
 خود مکیرید و سلامتی و سعادتندئی ایشانرا تا باید مطلید تا قوی شوید و نیکویی  
 ۱۳ آتزمینرا بخورید و آنرا برای پسران خود باریت ابدی و آکذارید \* و بعد از هه

این بلاهاییکه بسبب اعمال زشت و تقصیرهای عظیم ما بر ما وارد شده است با آنکه تو ای خدای ما ما را کمتر از کناهان ما عفویت رسانیدی و چنین خلاصی ما دادی \* آیا میشود که ما بار دیگر اوامر ترا بشکنیم و با امتهاییکه مرتکب این رجاسات شده اند مصاهرت نماییم و آیا تو بر ما غضب نخواهی نمود و ما را چنان هلاک نخواهی ساخت که بقیتی و نجانی باقی نماند \* ای یهوه خدای اسرائیل تو عادل هستی چونکه بقیتی از ما مثل امروز ناجی شده اند اینک ما بحضور تو در تقصیرهای خویش حاضریم زیرا کسی نیست که بسبب این کارها در حضور تو تواند ایستاد \*

### باب دهم

۱ پس چون عزرا دعا و اعتراف می نمود و کربه کنان پیش خانه خدا رو بزمین نهاده بود گروه بسیار عظیمی از مردان و زنان و اطفال اسرائیل نزد وی جمع شدند زیرا قوم زار زار میگریستند \* و شکایا این یحییئیل که از بنی عیلام بود جواب داد و بعزرا گفت ما بخدای خویش خیانت ورزیدیم زنان غریب از قومهای زمین گرفته ایم لیکن الان امید می برای اسرائیل در این باب باقی است \* پس حال با خدای خویش عهد ببندیم که آنزنان و اولاد ایشانرا بر حسب مشورت آقام و آنانیکه از امر خدای ما میترسند دور کنیم و موافق شریعت عمل نماییم \* برخیز زیرا که اینکار تو است و ما با تو میباشیم پس قوی دل باش و بکار بپرداز \* آنگاه عزرا برخاسته رؤسای کهنه و لاویان و تمامی اسرائیلرا قسم داد که بر حسب این سخن عمل نمایند پس قسم خوردند \* و عزرا از پیش روی خانه خدا برخاسته بجزئ یهو حانان بن آلیاشیب رفت و نان نخورده و آب ننوشید بآنجا رفت زیرا که بسبب تقصیر اسیران ماتم گرفته بود \* و همه اسیران در یهودا و اورشلیم ندا در دادند که با اورشلیم جمع شوند \* و هر کسیکه تا روز سوم بر حسب مشورت سروران و مشایخ حاضر نشود اموال او ضبط گردد و خودش از جماعت اسیران جدا شود \* پس در روز سوم که روز بیستم ماه نهم بود همه مردان یهودا و بنیامین در اورشلیم جمع شدند و تمامی قوم در سعه خانه خدا ایستادند و بسبب این امر و بسبب باران سخت میله زدند \* آنگاه عزرا را کاهن برخاسته بایشان

- ۱۱ گفت شما خیانت ورزید و زنان غریب گرفته جرم اسرائیلا افزوده اید \* پس  
 الآن یهوه خدای بدران خود را تجید نمائید و باراده او عمل کنید و خوبشتر  
 ۱۲ از قومهای زمین و از زنان غریب جدا سازید \* تمامی جماعت باواز بلند جواب  
 ۱۳ دادند و گفتند چنانکه با گفته همچنان عمل خواهیم نمود \* اما خلق بسیارند  
 و وقت باران است و طاقت نداریم که بیرون بایستیم و این امر کار بک یا دو روز  
 ۱۴ نیست زیرا که در این باب کناه عظیمی کرده ایم \* پس سروران ما برای تمامی  
 جماعت تعیین بشوند و جمیع کسانی که در شهرهای ما زنان غریب گرفته اند در  
 وقتهای معین بیایند و مشایخ و داوران هر شهر همراه ایشان بیایند تا حدت خشم  
 ۱۵ خدای ما درباره این امر از ما رفع گردد \* لهذا یونانان بن عسائیل و یجزیا ابن  
 نفوه بر این امر معین شدند و مشلام و شبتائی لاوی ایشانرا اعانت نمودند \*  
 ۱۶ و اسیران چنین کردند و عزرای کاهن و بعضی از رؤسای آبا بر حسب خاندانهای  
 آباى خود منتخب شدند و نامهای هه ایشان ثبت گردید پس در روز اول ماه دم  
 ۱۷ برای نفیش این امر نشستند \* و تا روز اول ماه اول کار هه مردانرا که زنان  
 ۱۸ غریب گرفته بودند با تمام رسانیدند \* و بعضی از پسران کاهنان پیدا شدند  
 که زنان غریب گرفته بودند \* از بنی یسوع بن یوصاداق و برادرانش معسیا و الیعزر  
 ۱۹ و یارب و جدایا \* و ایشان دست دادند که زنان خود را بیرون نمایند و فوجی  
 ۲۰ بجهه قربانی جرم خود گذرانیدند \* و از بنی امیر حنانی و زبیدا \* و از بنی حارم  
 ۲۱ معسیا و ایلیا و شمعیل و یحییل و عزریا \* و از بنی قحور الیوعینای و معسیا و اسمعیل  
 ۲۲ و شتیل و یوزاباد و العاسه \* و از لاویان یوزاباد و شمعی و قلابا که قلبا باشد  
 ۲۳ و قحیا و بهودا و الیعزر \* و از مغنیان الیاشیب و از دربانان شلوم و طام  
 ۲۴ و اورى \* و اما از اسرائیلیان \* از بنی قرعوش رمیا و بزیا و ملکیا و میامین  
 ۲۵ و العازار و ملکیا و بنایا \* و از بنی عیلام متنیا و زکریا و یحییل و عبدی و برهوت  
 ۲۶ و ایلیا \* و از بنی زئو الیوعینای و الیاشیب و متنیا و برهوت و زاباد و عزریا \*  
 ۲۷ و از بنی بابای یهوحنان و حننیا و زبای و عتلاى \* و از بنی بانی مشلام و ملوک  
 ۲۸ و عدابا و باشوب و شال و راموت \* و از بنی قحمت موآب عدنا و کلال و بنایا  
 ۲۹ و معسیا و متنیا و بصلتیل و بنوی و منسی \* و از بنی حارم الیعزر و اشیا و ملکیا  
 ۳۰

- ۴۳ وشمعی وشمعون \* وبنیامین وملوک وشمریا \* از بنی حاشوم متنای ومانه  
 ۴۴ وزاباد وایفلط وبریعی و منسی وشمعی \* از بنی بانی معدای وعمار و اوئیل \*  
 ۴۵-۴۷ وبنایا ویدبا وکلوهی \* وونیا ورمیوت وایاشیب \* ومنتیا ومنتای وبعسو \*  
 ۴۸-۴۰ وبنی وبنوی وشمعی \* وشلیمبا ونانان وعدایا \* و مکندهای و شاشای  
 ۴۱-۴۳ وشارای \* و عزریل وشلیمبا وشمریا \* وشلوم و آمریا و بوسف \* از بنی نبو  
 ۴۴ بعیئیل ومنتیا وزاباد وزینا ویدو و بوئیل وبنایا \* جمیع اینها زنان غریب  
 گرفته بودند و بعضی از ایشان زنانی داشتند که از آنها پسران تولید نموده بودند \*



## کتاب نَحْمِیَا

### باب اوّل

- ۱ کلام نَحْمِیَا ابن حَكَلِیَا در ماهِ كِسْلُو در سال بیستم هنگامیکه من در دار
- ۲ السَّلْطَنَةُ شوشان بودم واقع شد \* که حَنَانِی یکی از برادرانم با کسانی چند از یهودا آمدند و از ایشان دربارهٔ بقیةٔ یهودیکه از اسیری باقی ماند بودند و دربارهٔ اورشلیم
- ۳ سؤال نمودم \* ایشان مرا جواب دادند. آنانیکه آنجا در بَلُوك از اسیری باقی ماندند در مصیبت سخت و افتضاح میباشند و حصار اورشلیم خراب و دروازه‌هایش
- ۴ بانس سوخته شده است \* و چون این سخنانرا شنیدم نشستم و گریه کرده ایامی چند ماتم داشتم و بحضور خدای آسمانها روزه گرفته دعا نمودم \* و گفتم آه ای يَهُوَه
- ۵ خدای آسمانها ای خدای عظیم و مُهِيب که عهد و رحمترا بر آنانیکه ترا دوست میدارند و اوامر ترا حفظ مینمایند نگاه میداری \* گوشهای تو متوجهٔ و چشمانت
- ۶ کشاده شود و دعای بندهٔ خود را که من در این وقت نزد تو روز و شب دربارهٔ بندگانت بنی اسرائیل مینامم اجابت فرمائی و بکناهان بنی اسرائیل که بتو ورزیده‌ام
- ۷ اعتراف مینامم زیرا که هم من و هم خاندان پدرم گناه کرده‌ام \* بدرستی که بتو مخالفت عظیمی ورزیده‌ام و اوامر و فرایض و احکامیرا که ببندۀ خود موسی فرموده
- ۸ بودی نگاه نداشته‌ام \* پس حال کلامیرا که ببندۀ خود موسی امر فرمودی بیاد آور که کفتی شما خیانت خواهید ورزید و من شمارا در میان امتها برآکنده خواهم
- ۹ ساخت \* اما چون بسوی من بازگشت نمائید و اوامر مرا نگاه داشته بآنها عمل نمائید اگرچه برآکنده‌کن شما در اقصای آسمانها باشند من ایشانرا از آنجا جمع خواهم
- کرد و بمکانیکه آنها برگریدم تا نام خود را در آن ساکن سازم در خواهم آورد \* و ایشان بندگان و قوم تو میباشند که ایشانرا بقوت عظیم خود و بدست قوی

۱۱ خوش فدیہ دادہ \* ای خداوند کوش نوبسوی دعای بندت و دعای بندکانت  
که برغبت نام از اسم تو نرسان میباشند متوجّه بشود و بندۀ خود را امروز کامیاب  
فرمانی و او را بحضور این مرد مرحمت عطا کنی زیرا که من ساقی پادشاه بودم \*

### باب دوم

- ۱ و در ماه نیمان در سال بیستم آرْمَحْشَتْنَا پادشاه واقع شد که شراب پیش وی بود  
و من شرابا گرفته پادشاه دادم و قبل از آن من در حضورش ملول نبودم \*
- ۲ و پادشاه مرا گفت روی تو چرا ملول است یا آنکه بیمار نیستی • این غیر از ملالت  
۳ دل چیزی نیست • پس من بینهایت نرسان شدم \* و پادشاه گفت پادشاه تا بآید  
زندۀ بماند روم چگونه ملول نشاند و حال آنکه شهریکه موضع قبرهای پدرانم باشد  
۴ خراب است و در روزهایش آتش سوخته شد \* پادشاه مرا گفت چه چیز میطلبی  
۵ آنکه نزد خدای آسمانها دعا نمودم \* و پادشاه گفت اگر پادشاهرا پسند آید و اگر  
بندت در حضورت التفات یابد مرا به بیهودا و شهر مقبرهای پدرانم بفرستی تا آنرا  
۶ تعمیر نمایم \* پادشاه مرا گفت و ملکه بیهلوی او نشسته بود طول سفرت چه قدر  
خواهد بود و کی مراجعت خواهی نمود • پس پادشاه صواب دید که مرا بفرستد  
۷ و زمانی برایش تعیین نمودم \* و پادشاه عرض کردم اگر پادشاه مصلحت بیند  
مکتوبات برای والیان ماورای نهر بن عطا شود تا مرا بدرقه نمایند و به بیهودا  
۸ برسانند \* و مکتوبی نیز باساف که ناظر درختانهای پادشاه است تا چوب برای  
سقف دروازه های قصر که متعلق بخانه است بن داده شود و هم برای حصار شهر  
و خانه که من در آن ساکن شوم • پس پادشاه بر حسب دست مهربان خدایم که بر من  
۹ بود اینهارا بن عطا فرمود \* پس چون نزد والیان ماورای نهر رسیدم مکتوبات  
پادشاهرا بایشان دادم و پادشاه سرداران سپاه و سواران نیز همراه من فرستاده بود \*  
۱۰ اَنَا چون سَبَطُ حَرَوْتی و طَوْبِیَای غلام عَمَوْتی اینرا شنیدند ایشانرا بسیار ناپسند  
۱۱ آمد که کسی بجهت طلیدن نیکوئی بنی اسرائیل آمد است \* پس باورشلم رسیدم  
۱۲ و در آنجا سه روز ماندم \* و شیکاهان با اتفاق چند نفریکه همراه من بودند برخاستم •  
و یکی نکتته بودم که خدایم در دل من چه نهاده بود که برای اورشلیم بکنم

- ۱۳ و چهاربائی بغیر ازان چهاربائیکه برآن سوار بودم با من نبود \* پس شبکاهان از دروازه وادی در مقابل چشمه اژدها تا دروازه خاکروبه بیرون رفتم و حصار اورشلیم را که خراب شده بود و دروازه‌هایش را که بانس سوخته شده بود ملاحظه نمودم \* و از دروازه چشمه نزد پرگه پادشاه گذشتم و برای عبور چهاربائیکه زیر من بود راهی نبود \* و در آن شب بکنار نهر برآمده حصار را ملاحظه نمودم و برگشته از دروازه وادی داخل شده مراجعت نمودم \* و سروران ندانستند که کجا رفته یا چه کرده بودم زیرا به یهودیان و بکاهنان و بشفاء و سروران و بدیکر کسانیکه در کار مشغول میبودند هنوز خبر نداده بودم \* پس ایشان گفتند شما بلائیرا که در آن هستیم که اورشلیم چگونه خراب و دروازه‌هایش بانس سوخته شده است
- ۱۸ میبینید یبائید و حصار اورشلیم را تعمیر نمائیم تا دیگر رسوا نباشیم \* و ایشانرا از دست خدای خود که بر من مهربان میبود و نیز از سخنانیکه پادشاه بمن گفته بود خبر دادم آنگاه گفتند برخیزیم و تعمیر نمائیم پس دستهای خود را برای کار خوب قوی ساختند \* اما چون سَبَطَ حَرُونِی و طُوبِیای غلام عَمَوْنِی و جَشَمَ عَرَبِی اینرا شنیدند ما را استهزا نمودند و ما را حقیر شمرده گفتند این چه کار است که شما میکید آیا بر پادشاه فتنه میانگیرید \* من ایشانرا جواب داده گفتم خدای آسمانها ما را کامیاب خواهد ساخت پس ما که بندکان او هستیم برخاسته تعمیر خواهیم نمود اما شمارا در اورشلیم نه نصیبی و نه حقی و نه ذکری میباشد \*

### باب سوّم

- ۱ و آلباشیب رئیس گهنه و برادرانش از کاهنان برخاسته دروازه کوسفندرا بنا کردند ایشان آنرا تقدیس نموده دروازه‌هایش را برپا نمودند و آنرا تا برج میا و برج حَنْثِیل تقدیس نمودند \* و بیپهلوی او مردان اریحا بنا کردند و بیپهلوی ایشان زَکُور بن اِمْرِی بنا نمود \* و پسران هَسَناء دروازه ماهیرا بنا کردند \* ایشان سفت آنرا ساختند و درهایش را با قفلها و پشت بندهایش برپا نمودند \* و بیپهلوی ایشان مَرْمُوت بن اُورِیا ابن حَفْوص تعمیر نمود و بیپهلوی ایشان مَشَلَم بن بَرکیا ابن مَشِيزْئیل تعمیر نمود و بیپهلوی ایشان صادوق بن بَعنا تعمیر نمود \* و بیپهلوی ایشان

- تقوعیان تعمیر کردند اما بزرگان ایشان گردن خود را بخدمت خداوند خویش نهادند \* و یویاداع بن فاسیح و مشلام بن بسودیا دروازه کهنه را تعمیر نمودند. ایشان
- سقف آنرا ساختند و درهایش را با قفلها و پشت بندهایش برپا نمودند \* و بپهلوی ایشان ملتئای جبوتنی و یادون میروثونی و مردان جبعون و مصنه آنچرا که متعلق به کرس و الی ماورای نهر بود تعمیر نمودند \* و بپهلوی ایشان عزریئل بن حرهایا که از زرگران بود تعمیر نمود و بپهلوی او حننیا که از عطاران بود تعمیر نمود پس اینان اورشلیمرنا تا حصار عربض مستحکم ساختند \* و بپهلوی ایشان رفایا ابن حور که رئیس نصف بلد اورشلیم بود تعمیر نمود \* و بپهلوی ایشان یدابا ابن حرؤماف در برابر خانه خود تعمیر نمود و بپهلوی او حطوش بن حشبنیا تعمیر نمود \* و ملکیا ابن حارم و حشوب بن فحت مواب قسمت دیگر و برج نورهارا تعمیر نمودند \* و بپهلوی او شلوم بن هلوچیش رئیس نصف بلد اورشلیم او و دخترانش تعمیر نمودند \* و حانون و ساکنان زانوح دروازه وادیرا تعمیر نمودند. ایشان آنرا بنا کردند و درهایش را با قفلها و پشتبندهایش برپا نمودند و هزار ذراع حصار را تا دروازه خاکروبه \* و ملکیا ابن رکاب رئیس بلد بیت هکاریم دروازه خاکروبه را تعمیر نمود. او آنرا بنا کرد و درهایش را با قفلها و پشتبندهایش برپا نمود \* و شلون بن کلغوزه رئیس بلد مصفه دروازه چشمه را تعمیر نمود. او آنرا بنا کرده سقف آنرا ساخت و درهایش را با قفلها و پشتبندهایش برپا نمود و حصار بزرگه شخرا نزد باغ پادشاه نیز تا زینة که از شهر داود فرو میآمد \* و بعد از او نحمیا ابن عزربوق رئیس نصف بلد بیت صورنا برابر مقبره داود و تا بزرگه مصنوعه و تا بیت جبارانرا تعمیر نمود \* و بعد از او لایوان رحوم بن بانی تعمیر نمود و بپهلوی او حشبنیا رئیس نصف بلد قعیله در حصه خود تعمیر نمود \* و بعد از او برادران ایشان.
- برای ابن حیناداد رئیس نصف بلد قعیله تعمیر نمود \* و بپهلوی او عازربن یشوع رئیس مصفه قسمت دیگر را در برابر فراز سلاح خانه نزد زاویه تعمیر نمود \* و بعد از او باروک بن زبای بضم قلب قسمت دیگر را از زاویه تا دروازه
- آلیاشیب رئیس کهنه تعمیر نمود \* و بعد از او میریوت بن اوریا ابن هقوص قسمت دیگر را از در خانه آلیاشیب تا آخر خانه آلیاشیب تعمیر نمود \* و بعد از او

- ۲۳ کاهنات از اهل غور تعمیر نمودند \* و بعد از ایشان بنیامین و جنوب در برابر خانه خود تعمیر بودند و بعد از ایشان عَزْرَبَا ابن مَعْسَبَا ابن عَنَبَا بجانب خانه خود تعمیر نمود \* و بعد از او بَنُوِي ابن حِنَاداد قسمت دیگر از خانه عَزْرَبَا تا زاویه و تا بُرْجش تعمیر نمود \* و فالال بن اُوْزای از برابر زاویه و بُرْجیکه از خانه فوقانی پادشاه خارج و نزد زندانخانه است تعمیر نمود و بعد از او فدایا ابن فرَعُوْش \* و تَبِيْم در عُوْفَل تا برابر دروازه آب بسوی مشرق و برج خارجی ۲۷ ساکن بودند \* و بعد از او تَفُوْعِيان قسمت دیگر از برابر برج خارجی بزرگ تا ۲۸ حصار عُوْفَل تعمیر نمودند \* و کاهنان هر کدام در برابر خانه خود از بالای دروازه ۲۹ اسبان تعمیر نمودند \* و بعد از ایشان صادوق بن اَمير در برابر خانه خود تعمیر نمود و بعد از او شَمْعَبَا ابن شَكْنَبَا که مستحفظ دروازه شرقی بود تعمیر نمود \* ۳۰ و بعد از او حَنَبَا ابن شَلْمَبَا و حائون پسر ششم صالاف قسمت دیگر از تعمیر نمودند و بعد از ایشان مَثَلَم بن بَرَكِيَا در برابر مسکن خود تعمیر نمود \* و بعد از او مَلِكِيَا که یکی از زرگران بود تا خانه های تَبِيْم و بخارزرا در برابر دروازه ۳۲ مفقاد تا بالاخانه بُرْج تعمیر نمود \* و میان بالاخانه بُرْج و دروازه کوسفندرا زرگران و تاجران تعمیر نمودند \*

### باب چهارم

- ۱ و هنگامیکه سَبَلَط شنید که ما بینای حصار مشغول هستیم خشمش افروخته شد ۲ بسیار غضبناک گردید و یهودیانرا استهزا نمود \* و در حضور برادرانش و لشکر سامر متکلم شد گفت این یهودیان ضعیف چه میکنند آیا (شهر را) برای خود مستحکم خواهند ساخت و قریبانی خواهند گذرانید و در بکروز کار را بانجام خواهند رسانید و سنگها از توده های خاکروبه زنده خواهند ساخت و حال آنکه سوخته شده است \* ۳ و طویبای عَمُونی که نزد او بود گفت اگر شغالی نیز بر آنچه ایشان بنا میکنند ۴ بالا رود حصار سنگی ایشانرا منهدم خواهد ساخت \* ای خدای ما بشنو زیرا که خوار شمام و ملامت ایشانرا بسزایشان برگردان و ایشانرا در زمین اسیری بتاراج ۵ تسلیم کن \* و عصیان ایشانرا مستور منا و گناه ایشانرا از حضور خود محو مساز

- ۶ زیرا که خشم ترا پیش روی بنایان بهیجان آورده اند \* پس حصار را بنا نمودیم و تمامی
- ۷ حصار تا نصف بلندیش بهم پیوست زیرا که دل قوم درکار بود \* و چون
- سَبَلَطُ و طویبًا و اعراب و عَهْوِیَان و اَشْدُوْدِیَان شنیدند که مرمت حصار اورشلیم
- پیش رفته است و شکافهایش بسته میشود آنکاه خشم ایشان شدت افروخته شد \*
- ۸ و جمیع ایشان توطیه نمودند که بیایند و با اورشلیم جنگ نمایند و بآن ضرر برسانند \*
- ۹ پس نزد خدای خود دعا نمودیم و از نرس ایشان روز و شب با سبائان در مقابل
- ۱۰ ایشان قرار دادیم \* و یهودیان گفتند که قوت حملان تلف شده است و هوار
- ۱۱ بسیار است که نمیتوانیم حصار را بنا نمائیم \* و دشمنان ما میگفتند آگاه نخواهند شد
- و نخواهند فهمید تا ما در میان ایشان داخل شد ایشانرا بکشیم و کار را تمام نمائیم \*
- ۱۲ و واقع شد که یهودیانیکه نزد ایشان ساکن بودند آمدند ده مرتبه با گفتند چون شما
- ۱۳ برگردید ایشان از هر طرف بر ما (حمله خواهند آورد) \* پس قوما در حایهای
- پست در عقب حصار و بر مکانهای خالی تعیین نمودیم و ایشانرا بر حسب قبایل
- ۱۴ ایشان با شمشیرها و نیزه ها و کمانهای ایشان قرار دادیم \* پس نظر کردم بر خاستم
- و بزرگان و سروران و بقیه قوم کفتم از ایشان مترسید بلکه خداوند عظیم و مہیب را
- یاد آورید و بجهت برادران و پسران و دختران و زنان و خانه های خود حنک
- ۱۵ نمائید \* و چون دشمنان ما شنیدند که ما آگاه شدیم و خدا مشورت ایشانرا
- ۱۶ باطل کرده است آنکاه جمیع ما هر کس بکار خود بحصار برگشتیم \* و از آن روز بعد
- نصف بندکان من بکار مشغول میبودند و نصف دیگر ایشان نیزه ها و سپرها و کمانها
- ۱۷ و زره هارا می گرفتند و سروران در عقب تمام خاندان یهودا میبودند \* و آنانیکه
- حصار را بنا میکردند و آنانیکه بار میبردند و عملها هر کدام به يك دست کار میکردند
- ۱۸ و بدست دیگر اسلحه می گرفتند \* و بنایان هر کدام شمشیر بر کمر خود بسته بنائی
- ۱۹ میکردند و کَرَنًا نواز نزد من ایستاده بود \* و بزرگان و سروران و بقیه قوم کفتم
- ۲۰ کار بسیار و وسیع است و ما بر حصار متفرق و از یکدیگر دور میباشیم \* پس هر جا
- که آواز کَرَنارا بشنوید در آنجا نزد ما جمع شوید و خدای ما برای ما جنگ خواهد
- ۲۱ نمود \* پس بکار مشغول شدیم و نصف ایشان از طلوع فجر تا بیرون آمدن ستارگان
- ۲۲ نبره هارا می گرفتند \* و هم در آنوقت قوم کفتم هر کس با بند کانش در اورشلیم منزل



۳۳ کند تا در شب برای ما یاسبانی نماید و در روز بکار ببردازد \* و من و برادران و خادمان من و یاسبانانیکه در عقب من میبودند هیچکدام رخت خود را نگندیم و هر کس با اسلحه خود بآب میرفت \*

باب پنجم

- ۱ و قوم و زنان ایشان بر برادران یهود خود فریاد عظیمی برآوردند \* و بعضی از ایشان گفتند که ما و پسران و دختران ما بسیاریم پس کدام بگیریم تا بخوریم و زنمانیم \*
- ۲ و بعضی گفتند مزرعه‌ها و تاکستانها و خانه‌های خود را کرو میدهیم تا
- ۳ بسبب فحط کدم بگیریم \*
- ۴ و بعضی گفتند که نقره را بعوض مزرعه‌ها و تاکستانهای خود برای جزیه پادشاه فرض گرفتیم \*
- ۵ و حال جسد ما مثل جسد های برادران ما است و پسران ما مثل پسران ایشان و اینک ما پسران و دختران خود را ببندهای میساریم و بعضی از دختران ما کینز شده‌اند و در دست ما هیچ استطاعتی نیست زیرا که مزرعه‌ها و تاکستانهای ما از آن دیگران شده است \*
- ۶ پس چون فریاد ایشان و این سخنانرا شنیدم بسیار غضبناک شدم \* و با دل خود مشورت کرده بزرگان و سرورانرا عتاب نمودم و بایشان گفتم شما هر کس از برادر خود ربا میکیربد \*
- ۷ و جماعتی عظیم بصد ایشان جمع نمودم \* و بایشان گفتم ما برادران یهود خود را که با آنها فروخته شده‌اند حتی المقدور فدیبه کرده‌ایم و آبا شما برادران خود را میفروشید و آبا میشود که ایشان بما فروخته شوند \* پس خاموش شده جوابی نیافتید \*
- ۸ و گفتم کاریکه شما میکنید خوب نیست آبا نمیاید شما بسبب ملامت امانتیکه دشمن ما میباشند در ترس خدای ما سلوک نمائید \* و نیز من و برادران و بندها کاتم نقره و غله بایشان قرض داده‌ایم پس سزاوار است که این ربارا ترک نمائیم \*
- ۹ و الآن امروز مزرعه‌ها و تاکستانها و باغات زیتون و خانه‌های ایشان و صد بلک از نقره و غله و عصیر انکور و روغن که برایشان نهاده‌اید بایشان رد کنید \*
- ۱۰ پس جواب دادند که رد خواهیم کرد و از ایشان مطالبه نخواهیم نمود و چنانکه تو فرمودی بعمل خواهیم آورد آنکاه کاهنانرا خوانند بایشان قسم دادم که بروفق این کلام رفتار نمائید \*
- ۱۱ پس دامن خود را نکانید گفتم خدا هر کسرا که این کلامرا ثابت نماید

- از خانه و کسبش چنین بتکاند و باین قسم نکانید و خالی بشود پس تمامی جماعت  
 کفند آمین و خداوند را نسج خواندند و قوم بر حسب این کلام عمل نمودند \*  
 ۱۴ و نیز از روزیکه بوالی بودن زمین بیهودا مأمور شدم یعنی از سال بیستم تا سال سی  
 و دوم آرتخششتنا پادشاه که دوازده سال بود من و برادرانم وظیفه و الیکریرا  
 ۱۵ نخوردیم \* اما و الیان اول که قبل از من بودند بر قوم بار سنگین نهاده علاوه  
 بر چهل مثقال نقره نان و شراب نیز از ایشان می گرفتند و خادمان ایشان بر قوم  
 ۱۶ حکمرانی میکردند لیکن من بسبب ترس خدا چنین نکردم \* و من نیز در ساختن  
 حصار مشغول میبودم و هیچ مزرعه نخزیدیم و همه بندکان من در آنجا بکار جمع  
 ۱۷ بودند \* و صد و پنجاه نفر از یهودیان و سروران سوی آنانیکه از آتمهای مجاور ما  
 ۱۸ نزد ما میآمدند بر سفره من خوراک میخوردند \* و آنچه برای هر روز مهیا میشد  
 یک گاو و شش کوسفند پروراری میبود و مرغها نیز برای من حاضر میکردند و هر  
 ده روز مقداری کثیر از هر گونه شراب اما مع هذا وظیفه و الیکریرا نطلبیدم  
 ۱۹ زیرا که بندگی سخت بر این قوم میبود \* ای خدایم موافق هر آنچه باین قوم عمل  
 نمودم مرا به نیکی یاد آور \*

### باب ششم

- ۱ و چون سنباط و طوییا و جشم عربی و سایر دشمنان ما شنیدند که حصار را بنا  
 کرده ام و هیچ رخنه در آن باقی نمانده است با آنکه درهای دروازه‌ها بشرا هنوز بر پا  
 ۲ نموده بودم \* سنباط و جشم نزد من فرستاده گفتند یا تا در یکی از دهات ییابان  
 ۳ اونی ملاقات کنیم اما ایشان قصد ضرر من داشتند \* پس قاصدان نزد ایشان  
 فرستاده گفتیم من در هم عطشی مشغول و نمیتوانم فرود آمم چرا کار چنینکه من آنرا  
 ۴ ترک کرده نزد شما فرود آمم بتعویق افتد \* و ایشان چهار دفعه مثل این پیغام بمن  
 ۵ فرستادند و من مثل این جواب بایشان پس فرستادم \* پس سنباط دفعه پنجم  
 ۶ خادم خود را بهمین طور نزد من فرستاد و مکتوبی کشوده در دستش بود \* که  
 در آن مرقوم بوده در میان آتمها شهرت یافته است و جشم اینرا میگوید که تو و یهود  
 قصد فتنه انگیزی دارید و برای همین حصار را بنا میکنی و تو بروفق اینکلام

- ۷ میخواستی که پادشاه ایشان بشوی \* و انبیا نیز تعیین نموده تا درباره تو در اورشلیم ندا کرده گویند که در یهودا پادشاهی است و حال بروفق اینکلام خبر بپادشاه
- ۸ خواهد رسید پس بیا تا با هم مشورت نمائیم \* آنکاه نزد او فرستاده گفتم مثل این
- ۹ کلام که تو میگوئی واقع نشده است بلکه آنرا از دل خود ابداع نموده \* زیرا جمیع ایشان خواستند ما را بترسانند باین قصد که دستهای ما را از کار باز دارند تا کرده
- ۱۰ نشو: پس حال ای خدا دستهای مرا قوی ساز \* و بجانۀ شمعیا این دلایا  
این مهیظبئیل رفتم و او در را بر خود بسته بود پس گفت در خانه خدا در هیکل جمع شویم و درهای هیکل را ببندیم زیرا که بقصد کشتن تو خواهند آمد \* شب آنکاه
- ۱۱ برای کشتن تو خواهند آمد \* من گفتم آیا مردی چون من فرار بکند و کجست مثل من که داخل هیکل بشود تا جان خود را زنده نگاه دارد من نخواهم آمد \*
- ۱۲ زیرا درک کردم که خدا او را هرگز نفرستاده است بلکه خودش بضد من نبوت میکند و طوییا و سنباط او را اجیر ساخته اند \* و از اینجمله او را اجیر کرده اند تا
- ۱۳ من بترسم و باینطور عمل نموده گناه ورزم و ایشان خبر بد پیدای نمایند که مرا مفتضح سازند \* ای خدام طوییا و سنباط را موافق این اعمال ایشان و همچنین نوعدیّه
- ۱۴ نیّه و سایر انبیارا که میخواهند مرا بترسانند بیاد آور \* پس حصار دریست
- ۱۵ و پنجم ماه ایلول در پنجاه و دو روز با تمام رسید \* و واقع شد که چون جمیع دشمنان ما اینرا شنیدند همه امتهائیکه مجاور ما بودند اینرا دیدند در نظر خود بسیار پست
- ۱۶ شدند و دانستند که اینکار از جانب خدای ما معمول شده است \* و در آن روزها نیز بسیاری از بزرگان یهودا مکتوبات نزد طوییا میفرستادند و مکتوبات طوییا
- ۱۷ نزد ایشان میرسید \* زیرا که بسا از اهل یهودا با او همداستان شده بود - چونکه او داماد شکتیا ابن آره بود و پسرش یهوحنان دخترا مشلام بن برکیارا بزنی گرفته
- ۱۸ بود \* و درباره حسنات او بحضور من نیز گفتگو میکردند و سخنان مرا با او میرسانیدند و طوییا مکتوبات میفرستاد تا مرا بترساند \*

## باب هفتم

۱ و چون حصار بنا شد و درهایش را برپا نمودم و دربانان و مغنیان و لایوان ترتیب

- ۳ داده شدند \* آنکاه برادر خود حَنَانِی و حَنَنِیَا رئیس قصر را زیرا که او مردی  
 ۴ امین و بیشتر از اکثر مردمان خدانرس بود بر اورشلیم فرمان دادم \* و ایشانرا گفتم  
 دروازه‌های اورشلیم را نا آفتاب گرم نشود باز نکنند و مادامیکه حاضر باشند درها را  
 ببندند و قفل کنند و از ساکنان اورشلیم یاسبانان قرار دهد که هر کس بیاسبانی  
 ۵ خود و هر کدام بمقابل خانه خویش حاضر باشند \* و شهر وسیع و عظیم بود  
 و قوم در اندرونش کم و هنوز خانه‌ها بنا نشده بود \* و خدای من دردم نهاد که  
 بزرگان و سروران و قوم را جمع نمایم تا بر حسب نسب نامها ثبت کردند و نسب نامه  
 آنانرا که مرتبه اول برآمده بودند یافتیم و در آن بدین مضمون نوشته دیدم \*  
 ۶ اینانند اهل ولایتها که از آسیری آن اشخاصیکه تَبُوکَدَنْصَر پادشاه بابل باسیری برده  
 بود برآمده بودند و هر کدام از ایشان با اورشلیم و بهودا بشهر خود برگشته بودند \*  
 ۷ لَمَّا آتَانِیکَ هَمْرًا زَرَبَائِلِ آمَدَ یَسُوعُ وَ تَحْمِیَا وَ عَزْرِیَا وَ رَعْمِیَا وَ تَحْمَانِی  
 وَ مُرْدَخَی وَ یِلْشَانِ وَ مِسْفَارِی وَ یَغُوای وَ نَحُومُ وَ بَعْنَهٗ وَ شَمَارَهٗ مردان قوم  
 ۸ اسرَائیلِ \* بَنِی قَرَعُوشُ دُو هِزَارُ وَ بَکْ صَد وَ هَفْتَادُ وَ دُو \* بَنِی شَفَطِیَا سِیْصَد  
 ۹ وَ هَفْتَادُ وَ دُو \* بَنِی آرَحُ شَشْصَدُ وَ بِنِجَاهُ وَ دُو \* بَنِی فُحْتُ مَوَّابَ از بَنِی یَشُوعُ  
 ۱۰ وَ یُوَّابَ دُو هِزَارُ وَ هَفْتَصَدُ وَ هِجْدُ \* بَنِی عِیْلَامُ هِزَارُ وَ دُو بَیْسَتُ وَ بِنِجَاهُ وَ چِهَارُ \*  
 ۱۱ بَنِی زَنُو هَفْتَصَدُ وَ چِهَلُ وَ بِنِجَ \* بَنِی زَکَّای هَفْتَصَدُ وَ شَصْتُ \* بَنِی یَثُوی شَشْصَدُ  
 ۱۲ وَ چِهَلُ وَ هَشْتُ \* بَنِی بَابَای شَشْصَدُ وَ بَیْسَتُ وَ هَشْتُ \* بَنِی عَزْرَجَدُ دُو هِزَارُ  
 ۱۳ وَ سِیْصَدُ وَ بَیْسَتُ وَ دُو \* بَنِی آدُونِیْقَامُ شَشْصَدُ وَ شَصْتُ وَ هَفْتُ \* بَنِی یَغُوای دُو  
 ۱۴ هِزَارُ وَ شَصْتُ وَ هَفْتُ \* بَنِی عَادِیْنُ شَصْصَدُ وَ بِنِجَاهُ وَ بِنِجَ \* بَنِی أَطْبِرَاز (خاندان)  
 ۱۵ حَزَقِیَّا نُو دُ وَ هَشْتُ \* بَنِی حَاشُومُ سِیْصَدُ وَ بَیْسَتُ وَ هَشْتُ \* بَنِی یِصَای سِیْصَدُ  
 ۱۶ وَ بَیْسَتُ وَ چِهَارُ \* بَنِی حَارِیْفُ صَدُ وَ دُو آوَزَدَهٗ \* بَنِی جَعْمُونُ نُو دُ وَ بِنِجَ \* مَرْدَمَانُ  
 ۱۷ بَیْتِ لَحْمُ وَ نَطُوفَهٗ صَدُ وَ هَشْتَادُ وَ هَشْتُ \* مَرْدَمَانُ عَنَّا نُو تُ صَدُ وَ بَیْسَتُ وَ هَشْتُ \*  
 ۱۸ مَرْدَمَانُ بَیْتِ عَزْمُو تُ چِهَلُ وَ دُو \* مَرْدَمَانُ قَرِیَهٗ یَعَارِمُ وَ کَفِیْنُ وَ یَثِیْرُو تُ هَفْتَصَدُ  
 ۱۹ وَ چِهَلُ وَ سَهٗ \* مَرْدَمَانُ رَامَهٗ وَ جَبَّعُ شَشْصَدُ وَ بَیْسَتُ وَ بَکْ \* مَرْدَمَانُ مِکْمَاسُ  
 ۲۰ صَدُ وَ بَیْسَتُ وَ دُو \* مَرْدَمَانُ بَیْتِ اِبْلِ وَ عَای صَدُ وَ بَیْسَتُ وَ سَهٗ \* مَرْدَمَانُ نَبُوی  
 ۲۱ دَبِکَرُ بِنِجَاهُ وَ دُو \* بَنِی عِیْلَامُ دَبِکَرُ هِزَارُ وَ دُو بَیْسَتُ وَ بِنِجَاهُ وَ چِهَارُ \* بَنِی حَارِمُ  
 ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵

- ۲۶ سبصد و بیست \* بنی آریحا سبصد و چهل و پنج \* بنی اود و حادید و اونی هفتصد  
 ۲۷  
 ۲۸ و بیست و یک \* بنی سائنه سه هزار و نه صد و سی \* و اما کاهنان \* بنی  
 ۲۹  
 ۳۰ بدعا از خاندان یسوع نه صد و هفتاد و سه \* بنی امیر هزار و پنجاه و دو \* بنی  
 ۳۱  
 ۳۲ قشور هزار و دو بیست و چهل و هفت \* بنی حارم هزار و هفت \* و اما  
 ۳۳  
 ۳۴ لاویان \* بنی یسوع از (خاندان) قدسیل و از بنی هودوبا هفتاد و چهار \*  
 ۳۵  
 ۳۶ و مغنیان \* بنی آساف صد و چهل و هشت \* و دربانان \* بنی شلوم و بنی اظیر  
 ۳۷  
 ۳۸ و بنی طلمون و بنی عنوب و بنی حطیطه و بنی سوبای صد و سی و هشت \*  
 ۳۹  
 ۴۰ و اما تینیم \* بنی صیحه بنی حسوفا بنی طبایوت \* بنی فیروس بنی سیعاب بنی فادون \*  
 ۴۱  
 ۴۲ بنی لباته بنی حجابیه بنی سلمای \* بنی حانان بنی جدیل بنی جاحر \* بنی رایا بنی  
 ۴۳  
 ۴۴ رصین بنی نفودا \* بنی جزام بنی عزرا بنی فاسیح \* بنی یسای بنی معونیم بنی  
 ۴۵  
 ۴۶ نیثسیم \* بنی بقوق بنی حنوقا بنی حرخور \* بنی بصایت بنی میجد بنی حرشا \*  
 ۴۷  
 ۴۸ بنی برقوقس بنی سیرا بنی نامح \* بنی نصیح بنی حطیفا \* و پسران خادمان  
 ۴۹  
 ۵۰ سلیمان \* بنی سوطای بنی سوقرت بنی فریدا \* بنی بعلا بنی دزقون بنی جدیل \*  
 ۵۱  
 ۵۲ بنی شفتایا بنی حطیل بنی فوخره حطبائیم بنی آمون \* جمیع تینیم و پسران خادمان  
 ۵۳  
 ۵۴ سلیمان سبصد و نود و دو \* و اینانند آنانیکه از نل ملح و نل حرشا گروب  
 ۵۵  
 ۵۶ و اذون و امیر برآمد بودند اما خاندان پدران و عشیره خود را نشان نتوانستند  
 ۵۷  
 ۵۸ داد که آبا از اسرائیلیان بودند یانه \* بنی دلایا بنی طوییا بنی نقوده ششصد و چهل  
 ۵۹  
 ۶۰ و دو \* و از کاهنان بنی حبایا بنی هقوص بنی برزلای که یکی از دختران برزلای  
 ۶۱  
 ۶۲ جامعادیرا بزنی گرفته بود پس بنام ایشان مستی شدند \* اینان انساب خود را  
 ۶۳  
 ۶۴ در میان آنانیکه در نسب نامها ثبت شده بودند طلبیدند اما نیافتند پس از کهنات  
 ۶۵  
 ۶۶ اخراج شدند \* پس نرشان با ایشان امر فرمود که تا کاهنی با او بریم و نیم برقرار  
 ۶۷  
 ۶۸ نشود از قدس اقداس نخورند \* نمای جماعت با هم چهل و دو هزار و سبصد  
 ۶۹  
 ۷۰ و شصت نفر بودند \* سوای غلامان و کنیزان ایشان که هفت هزار و سبصد و سی  
 ۷۱  
 ۷۲ و هفت نفر بودند و مغنیان و مغنیات ایشان دو بیست و چهل و پنج نفر بودند \*  
 ۷۳  
 ۷۴ و اسبان ایشان هفتصد و سی و شش و قاضران ایشان دو بیست و چهل و پنج \*  
 ۷۵  
 ۷۶ و شتران چهار صد و سی و پنج و حماران شش هزار و هفتصد و بیست بود \*

۷۰. بعضی از رؤسای آبا هدایا بجهت کار دادند. اما نریشانا هزار درم طلا و پنجاه  
 ۷۱ قاب و پانصد وسی دست لباس کهنات بخرانه داد \* و بعضی از رؤسای آبا  
 بیست هزار درم طلا و دو هزار و دو بیست منای نقره بخرینه بجهت کار دادند \*  
 ۷۲ و آنچه سائر قوم دادند این بوده بیست هزار درم طلا و دو هزار منای نقره  
 ۷۳ و شصت و هفت دست لباس کهنات \* پس کاهنان و لایوان و دربانان و مغنیان  
 و بعضی از قوم و تنینم و جمیع اسرائیل در شهرهای خود ساکن شدند و چون  
 ماه هفتم رسید بنی اسرائیل در شهرهای خود مقیم بودند \*

## باب هشتم

- ۱ و تمامی قوم مثل يك مرد در سعه پیش دروازه آب جمع شدند و بعزرای کاتب  
 گفتند که کتاب توراہ موسی را که خداوند با اسرائیل امر فرموده بود بیاورد \*  
 ۲ و عزرای کاهن توراہ را در روز اول ماه هفتم بحضور جماعت از مردان و زنان و همه  
 ۳ آنانیکه میتوانستند بشنوند و بفهمند آورد \* و آنرا در سعه پیش دروازه آب  
 از روشنائی صبح تا نصف روز در حضور مردان و زنان و هر که میتوانست بفهمد  
 ۴ خواند و تمامی قوم بکتاب توراہ گوش فرا گرفتند \* و عزرای کاتب بر منبر چوبی  
 که بجهت اینکار ساخته بودند ایستاد و بپهلویش از دست راستش متنی و شمع  
 و عنایا و اوریا و حلقیا و معسیا ایستادند و از دست چپش فدایا و میشائیل و ملاکیا  
 ۵ و حاشوم و حشبدانه و زگربا و مشلام \* و عزرا کتاب را در نظر تمامی قوم کشود  
 ۶ زیرا که او بالای تمامی قوم بود و چون آنرا کشود تمامی قوم ایستادند \* و عزرا  
 ۷ یهوه خدای عظیمرا مبارک خواند و تمامی قوم دستهای خود را برافراشته در جواب  
 گفتند آمین آمین و رکوع نموده و رو بزمین نهاده خداوند را سبحان نمودند \* و بشوع  
 و بانی و شریا و یامین و عقوب و شبتای و هودبا و معسیا و قلیطا و عزریا و بوزاباد  
 و حنان و فلایا و لایوان توراہ را برای قوم بیان میکردند و قوم در جای خود ایستاده  
 ۸ بودند \* پس کتاب توراہ خدا را بصدای روشن خواندند و تفسیر کردند تا آنچه را  
 ۹ که میخواندند بفهمند \* و نحمیا که نریشانا باشد و عزرای کاهن و کاتب  
 و لایوانیکه قوما میفهمانیدند تمامی قوم گفتند امروز برای یهوه خدای شما روز



- مقدس است پس نوحه کری منائید و کربه مکید زیرا تمامی قوم چون کلام تورا را شنیدند کربستند \* پس ایشان گفت بروید و خوراکیهای لطیف بخورید و شربتها بنوشید و نزد هر که چیزی برای او مهیا نیست حصه‌ها بفرستید زیرا که امروز برای خداوند ما روز مقدس است پس محزون نباشید زیرا که سرور خداوند قوت شما است \* و لاویان تمامی قومرا ساکت ساختند و گفتند ساکت باشید زیرا که امروز روز مقدس است پس محزون نباشید \* پس تمامی قوم رفته آکل و شرب نمودند و حصه‌ها فرستادند و شادی عظیم نمودند زیرا کلامی را که بابشان تعلم داده بودند فهمیدند \* و در روز دوم رؤسای آبای تمامی قوم و کاهنان و لاویان نزد عزرائیل کاتب جمع شدند تا کلام تورا را اصفا نمایند \* و در تورا چنین نوشته یافتند که خداوند بواسطه موسی امر فرموده بود که بنی اسرائیل در عید ماه هفتم در سایبانها ساکن بشوند \* و در تمامی شهرهای خود و در اورشلیم اعلان نمایند و ندا دهند که بگوها بیرون رفته شاخه‌های زیتون و شاخه‌های زیتون برمی و شاخه‌های آس و شاخه‌های نخل و شاخه‌های درختان گشن پیاورند و سابه بانها
- ۱۶ بنهجیکه مکتوب است بسازند \* پس قوم بیرون رفتند و هر کدام بر پشت بام خانه خود و در حیاط خود و در صحنهای خانه خدا و در سعه دروازه آب و در سعه دروازه افرام سایبانها برای خود ساختند \* و تمامی جماعتیکه از اسیرے برگشته بودند سایبانها ساختند و در سایبانها ساکن شدند زیرا که از ایام بوشع بن نون تا آنروز بنی اسرائیل چنین نکرده بودند پس شادی بسیار عظیمی رخ نمود \*
- ۱۸ و هر روز از روز اول تا روز آخر کتاب تورا خدا را بخواند و هفت روز عبدرا نگاه داشتند و در روز هشتم محفل مقدس بر حسب قانون برپا شد \*

### باب نهم

- ۱ و در روز بیست و چهارم این ماه بنی اسرائیل روزه دار و پلاس دربر و خاک بر سر جمع شدند \* و ذریبت اسرائیل خوبشتر از جمیع غرباء جدا نموده ابستادند
- ۲ و بکناهان خود و تقصیرهای پدران خویش اعتراف کردند \* و در جای خود ایستاده يك ربع روز کتاب تورا بیهوه خدای خود را خواندند و ربع دیگر اعتراف

- ۴ نموده یهوه خدای خود را عبادت نمودند \* ویشوع و بانی و قدمشیل و شبئیا و بنی و شربیا و بانی و کتانی برزبنه لاویان ایستادند و باواز بلند نزد یهوه خدای خویش استغاثه نمودند \* آنکاه لاویان یعنی یشوع و قدمشیل و بانی و حبشئیا و شربیا و هودیآ و شبئیا و فتحیا گفتند برخیزد و یهوه خدای خود را از ازل تا بابد متبارک بخوانید و اسم جلیل تو که از تمام برکات و تسبیحات اعلیٰ تراست متبارک باد \* تو بنهائی یهوه هستی \* تو فلک و فلک الافلاک و عمای جنود آنها را و زمینها و هر چه بر آن است و دریاها را و هر چه در آنها است ساخته و تو همه اینها را حیات میبخشی
- ۷ و جنود آسمان ترا سجد میکنند \* تو ای یهوه آن خدا هستی که آبرام را بر کزیدی و او را از اور کلدانیان بیرون آوردی و اسم او را به ابراهیم تبدیل نمودی \* و دل او را بمحور خود امین بافته با وی عهد بستی که زمین کنعانیان و حثیان و اموریان و قرزیان و یبوسیان و جرجاشیان را با او ازانی داشته بذرت او بدهی و وعده خود را وفا نمودی زیرا که عادل هستی \* و مصیبت پدران ما را در مصر دیدی و فریاد ایشان را نزد بحر قلزم شنیدی \* و آیات و معجزات بفرعون و جمیع بندگانش و عمای قوم زمینش ظاهر ساختی چونکه میدانستیکه برایشان ستم مینمودند پس بجهت خود اسمی پیدا کردی چنانکه امروز شده است \* و دربارا بحضور ایشان منشق ساختی تا از میان دریا بخشکی عبور نمودند و تعاقب کنندگان ایشان را بعفهای دریا مثل سنگ درآب عمیق انداختی \* و ایشان را در روز بستون ابر و در شب بستون آتش رهبری نمودی تا راهرا که در آن باید رفت برای ایشان روشن سازی \* و بر کوه سینا نازل شد با ایشان از آسمان تکلم نمودی و احکام راست و شرایع حق و اوامر و فرائض نیکورا بایشان دادی \* و سبت مقدس خود را بایشان شناسانیدی و اوامر و فرائض و شرایع بواسطه بنه خویش موسی بایشان امر فرمودی \* و تان از آسمان برای کرسنکی ایشان دادی و آب از صخره برای تشنگی ایشان جاری ساختی و بایشان وعده دادی که بزیمینیکه دست خود را برافراشتی که آنرا بایشان بدهی داخل شد
- ۱۶ آنرا بتصرف آورند \* لیکن ایشان و پدران ما متکبرانانه رفتار نموده گردن خویشرا سخت ساختند و اوامر ترا اطاعت نمودند \* و از شنیدن ابا نمودند و اعمال عجیبه را که در میان ایشان نمودی بیاد نیآوردند بلکه گردن خویشرا سخت ساختند

- و فتنه انگیزه سرداری تعیین نمودند تا (بزمین) بندگی خود مراجعت کنند اما تو  
 خدای غفار و کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر احسان بوده ایشانرا ترک نکردی \*
- ۱۸ بلکه چون کوساله رنجته شده برای خود ساختند و گفتند (ای اسرائیل) این  
 ۱۹ خدای نواست که ترا از مصر بیرون آورد و اهانت عظیمی نمودند \* آنگاه تو نیز  
 بر حسب رحمت عظیم خود ایشانرا در بیابان ترک نمودی • و ستون ابر در روز که  
 ایشانرا در راه رهبری مینمود از ایشان دور نشد و نه ستون آتش در شب که راهرا  
 ۲۰ که در آن باید بروند برای ایشان روشن میساخت \* و روح نیکوی خود را بجهت  
 تعلیم ایشان دادی و من خویشترا از دهان ایشان باز نداشتی و آب برای نشکنی  
 ۲۱ ایشان بایشان عطا فرمودی \* و ایشانرا در بیابان چهل سال پرورش دادی که  
 به هیچ چیز محتاج نشدند • لباس ایشان مندرس نکردی و پایهای ایشان ورم نکردی \*
- ۲۲ و ممالک و قومها بایشان ارزانی داشته آنها را تا حدود تقسیم نمودی و زمین سیحون  
 ۲۳ و زمین پادشاه حشون و زمین عوج پادشاه بلشائرا بتصرف آوردند \* و پسران  
 ایشانرا مثل ستارگان آسمان افزوده ایشانرا بزمینیکه پیدران ایشان وعده داده  
 ۲۴ بودی که داخل شده آنها بتصرف آورند در آوردی \* پس پسران ایشان داخل  
 شده زمینرا بتصرف آوردند و کنعانیانرا که سکنه زمین بودند بحضور ایشان مغلوب  
 ساختی و آنها را با پادشاهان آنها و قومهای زمین بدست ایشان تسلیم نمودی تا  
 ۲۵ موافق اراده خود با آنها رفتار نمایند \* پس شهرهای حصاردار و زمینهای برومند  
 گرفتند و خانههای پر از نفایس و چشمه های گند شده و تاکستانها و باغات زیتون  
 و درختان میوه دار بیشمار بتصرف آوردند و خورده و سیر شده و فربه گشته از نعمتهای  
 ۲۶ عظیم تو متاثر گردیدند \* و بر تو فتنه انگیزه و تمرد نموده شریعت ترا پشت  
 سر خود انداختند و انبیای ترا که برای ایشان شهادت میآوردند تا بسوی تو  
 ۲۷ بازگشت نمایند گشتند و اهانت عظیمی بعمل آوردند \* آنگاه تو ایشانرا بدست  
 دشمنان شان تسلیم نمودی تا ایشانرا بتنگ آورند و در حین تنگی خویش نزد تو  
 استغاثه نمودند و ایشانرا از آسمان اجابت نمودی و بر حسب رحمت های عظیم خود  
 ۲۸ نجات دهندگان بایشان دادی که ایشانرا از دست دشمنان شان رهانیدند \* اما چون  
 استراحت یافتند بار دیگر بحضور تو شرارت و رزیدند و ایشانرا به دست

- دشمنانشان واکذاشتی که برایشان تسلط نمودند و چون باز نزد تو استغاثه نمودند ایشانرا از آسمان اجابت نمودی و بر حسب رحمتهای عظمت بارهای بسیار
- ۲۹ ایشانرا رهایی دادی \* و برای ایشان شهادت فرستادی تا ایشانرا بشریعت خود برکردانی اما ایشان متکبرانۀ رفتار نموده اوامر ترا اطاعت نکردند و به احکام تو که هر که آنها را بجا آورد از آنها زند میماند خطا ورزیدند و دوشهای خود را معاند و کردنهای خویش را سخت نموده اطاعت نکردند \* معهدا سالهای بسیار با ایشان مدارا نمودی و بروح خویش بواسطۀ انبیای خود برای ایشان شهادت فرستادی اما گوش نکردند لهذا ایشانرا بدست قومهای کشورها تسلیم نمودی \* اما بر حسب رحمتهای عظمت ایشانرا بالکل فانی نساخنی و ترک
- ۳۰ نمودی زیرا خدای کریم و رحیم هستی \* و آن ای خدای ما ای خدای عظیم و جبار و مهیب که عهد و رحمترا نگاه میداری ز بهار تمامی این مصیبتیکه بر ما و بر پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیا و پدران ما و بر تمامی قوم تو از ایام
- ۳۱ پادشاهان آشور تا امروز مستولی شد است در نظر تو قلیل ننماید \* و تو در تمامی این چیزهاییکه بر ما وارد شده است عادل هستی زیرا که تو برستی عمل نموده
- ۳۲ اما ما شرارت ورزیدیم \* و پادشاهان و سروران و کاهنان و پدران ما بشریعت تو عمل ننمودند و به اوامر و شهادت تو که بایشان امر فرمودی گوش ندادند \*
- ۳۳ و در مملکت خودشان و در احسان عظیمیکه بایشان نمودی و در زمین وسیع و برومند که پیش روی ایشان نهادی ترا عبادت ننمودند و از اعمال شنیع
- ۳۴ خویش بازگشت نکردند \* اینک ما امروز غلامان هستیم و در زمینیکه پدران ما دادی تا میوه و نفایس آنرا بخوریم اینک در آن غلامان هستیم \* و آن محصول فراوان خود را برای پادشاهانیکه بسبب کناهان ما بر ما مسلط ساخته میآورد و ایشان برجسدهای ما و چهاربایان ما بر حسب اراده خود حکمرانی میکنند و ما
- ۳۵ در شدت تنگی گرفتار هستیم \* و بسبب همه این امور ما عهد محکم بسته آنرا نوشتیم و سروران و لایوبان و کاهنان ما آنرا مهر کردند \*

باب دهم

- ۱ وکسانیکه آنرا مهر کردند ایستادند . نَحْدِیای نَرِشانا ابن حَكَّیَا وِصْدِیَا \* وِسْرَايَا  
 ۲ وِعَزْرَبَا وَاِزْمِیَا \* وِقَشُور وَاَرَبَا وِمَلْکِیَا \* وِحَطُوش وِشَبْنِیَا وِمَلُوك \* وِحَارِم  
 ۶ وِمَرَبِیوت وِعُوْبَدِیَا \* وِدَانِیَال وِجِنْتُون وِبَاروك \* وِمَشْلَام وَاِیْمَا وِیْمَايِن \*  
 ۷ وِمَعَزْیَا وِیَلْجَاي وِشَمْعِیَا . اِنْبَا کَاهَنان بودند \* وَاَمَا لَاوِیَان . یَشُوعُ بِنِ اَزْرَبَا وِیَنْوِی  
 ۸ اَز پسران حیناداد وِقَدْمِیثیل \* وِبِرَادِرَان اِبْشَان شَبْنِیَا وِهُوْدِیَا وِقَلِیْطَا وِفَلَايَا  
 ۱۰ وِحَانَان \* وِیْمِغَا وِرَحُوْب وِحَشْنِیَا \* وِرَزْکُور وِشَرِیْنَا وِشَبْنِیَا \* وِهُوْدِیَا وِبَانِی  
 ۱۱ وِیَنْبِنُو \* وِسِرورَان قَوْمِ فَرْعُوْش وِحَتِّ مَوَّاب وِعِیْلَام وِرَزُّو وِبَانِی \* وِیَنْوِی  
 ۱۴ وِعَزْجَد وِبَابَاي \* وَاَدُوْنِیَا وِیَغُوْی وِعُوْدِیْن \* وِعَاطِیْر وِحَزْقِیَا وِعَزْوُور \*  
 ۱۵ وِهُوْدِیَا وِحَاشُوْم وِیِصَاي \* وِحَارِیْف وِعَنَّاوُت وِنِیْبَاي \* وِیَجْفِعَاش وِمَشْلَام  
 ۱۶ وِحَزْزِیْر \* وِمَشِیْرَیْشِیل وِصَادُوْق وِیْدُوْع \* وِفَلْطِیَا وِحَانَان وِعَنَابَا \* وِهُوْشِع  
 ۱۷ وِحَشْنِیَا وِحَشُوْب \* وِهَلُوْحِیْش وِفَلْحَا وِشُوْیِق \* وِرَحُوْم وِحَشْنِیَا وِمَعْسِیَا \*  
 ۱۸-۲۰ وَاخِیَا وِحَانَان وِعَانَان \* وِمَلُوك وِحَارِم وِبَعْنَه \* وِساِیْر قَوْمِ وِكَاهَنَان  
 وِلَاوِیَان وِدِرِیْبَانَان وِمَغْنِیَان وِتَنْبِنِیْم وِهَمَّ کَسَانِیْکَه خَوِیْشْتِنْرَا اَز اِهَالِی کَسُوْرهَا بِنُورَاة  
 خدَا جَدَا سَاخْتَه بُوْدَنْد بَا زَنَان وِپسرَان وِدخْتِرَان خُود وِهَمَّ صَاِحْبَان مَعْرِفَت  
 ۲۱ وِفِطَانَت \* بِیْرَادِرَان وِیْبِرْکَان خَوِیْش مَلِصَقُ شُدَنْد وِلَعْنَت وِقَسَمَ بَرِخُود نِهَادَنْد  
 که بِنُورَاة خدَا که بُوَاسِطَه مُوسِی بَنْد خدَا دَاَدَه شُدَه بُوَد سَلُوْك نَمَائِیْد وِنَمَائِی اُوَامِر  
 ۲۲ یَهُوَه خدَا وَنْد مَا وَاِحْکَام وِفِرَایِض اُوْرَا نِکَاه دَارَنْد وِبَعْمَلِ آوَرَنْد \* وَاِیْنِکَه دَخْتِرَان  
 ۲۳ خُود رَا بَا هِل زَمِیْن نَدِهِیْم وِدخْتِرَان اِبْشَان رَا بِرَاي پسرَان خُود نِکَبِرِیْم \* وَاکْرَاهِل  
 زَمِیْن دِر رُوْز سِبْت مَتَاع بَا هِر کُوْنَه آدُوْقَه بِجَهْتَه فِرُوخْتِن بِیَا وِرَنْد اَنْبَارَا اَز اِبْشَان  
 دِر رُوْز هَاي سِبْت وِرُوْز هَاي مَقْدَس نَخْرِیْم وِحَاصِلِ) سَال هَفْتَمِیْن وِمَطَالِبَه هِر  
 ۲۴ فِرْضَا تَرِک نَمَائِیْم \* وِبِرِخُود فِرَایِض فِرَار دَادِیْم که بِنِکُ ثَلْث مَثَقَال دِر هِر سَال  
 ۲۵ بَرِخُوِیْشْتِن لَازِم دَانِیْم بِجَهْتَه خِدْمَت خَانَه خدَاي مَا \* بِرَاي نَان تَقْدَمَه وِهَدِیَه آردِی  
 دَائِی وِقِرْبَانِی سُوخْتِنِی دَائِی دِر سِبْتِهَا وِهَلَالِهَا وِمَوَاسِم وِیْبِجَهْتَه مَوْقُوفَات وِقِرْبَانِیْهَاي  
 ۲۶ کَاه نَا کَفَّارَه بِجَهْتَه اِسْرَائِیل بَشُوْد وِبِرَاي نَمَائِی کَار هَاي خَانَه خدَاي مَا \* وِمَا

کاهنان و لاویان و قوم قرعه برای هدیه هیزم انداختیم تا آنرا بخانه خدای خود  
 برحسب خاندانهای آبی خویش هر سال بوقتهای معین بیاوریم تا برمدیح بیهوه  
 ۲۵ خدای ما موافق آنچه در توراۀ نوشته است سوخته شود \* و تا آنکه نوبرهای زمین  
 خود و نوبرهای همه میوه هر کونه درخت را سال بسال بخانه خداوند بیاوریم \*  
 ۲۶ و تا اینکه نخستزاده های پسران و حیوانات خود را موافق آنچه در توراۀ نوشته شد  
 است و نخستزاده های گاوان و کوسفندان خود را بخانه خدای خویش برای  
 ۲۷ کاهنانیکه در خانه خدای ما خدمت میکنند بیاوریم \* و نیز نوبر خمیر خود را  
 و هدایای افراشتنی خوشرا و میوه هر کونه درخت و عصیر انکور و روغن زیتون را  
 برای کاهنان بحجم های خانه خدای خود و عشر زمین خوشرا بجهة لاویان بیاوریم  
 ۲۸ زیرا که لاویان عشر را در جمیع شهرهای زراعتی ما میگیرند \* و هنکامیکه لاویان  
 عشر میگیرند کاهنی از پسران هارون همراه ایشان باشد و لاویان عشر عشرها را بخانه  
 ۲۹ خدای ما بحجم های بیت المال بیاورند \* زیرا که بنی اسرائیل و بنی لاوی هدایای  
 افراشتنی غله و عصیر انکور و روغن زیتون را بحجم ها میبایست بیاورند جائیکه آلات  
 قدس و کاهنانیکه خدمت میکنند و دربانان و مغنیان حاضر میباشند پس خانه  
 خدای خود را ترك نخواهیم کرد \*

### باب یازدم

۱ و سروران قوم در اورشلیم ساکن شدند و سایر قوم قرعه انداختند تا از هر ده  
 نفر بکنفرا بشهر مقدس اورشلیم برای سکونت بیاورند و نه نفر باقی در شهرهای  
 ۲ دیگر ساکن شوند \* و قوم همه کسانی را که بخوشی دل برای سکونت در اورشلیم  
 ۳ حاضر شدند مبارک خوانند \* و اینانند سروران بلدانیکه در اورشلیم ساکن شدند  
 (و سایر اسرائیلیان و کاهنان و لاویان و تنینم و پسران بندکان سلیمان هر کس در ملک  
 ۴ شهر خود در شهرهای یهودا ساکن شدند) \* پس در اورشلیم بعضی از بنی یهودا  
 و بنی بنیامین سکنی گرفتند و اما از بنی یهودا عتایا ابن عزریا ابن زگریا ابن امریا ابن  
 ۵ شفتیا ابن مهلتیل از بنی فارص \* و معسیا ابن باروک بن کحوزه ابن حزیا ابن  
 ۶ عدایا ابن یویاریب بن زگریا ابن شیلونی \* جمیع بنی فارص که در اورشلیم ساکن



- ۷ شدند چهار صد و شصت و هشت مرد شجاع بودند \* واینانند پسران بنیامین .  
 سلو ابن مشلام بن یوعید بن فدایا ابن قولایا ابن معسیبا ابن ایثیل بن اشعیا \*  
 ۸ یوبعد از او جَبَّای و سَلَّای . نه صد و بیست و هشت نفر \* و یوئیل بن زکری رئیس  
 ۹ ایشان بود و یهودا ابن هَسْنُوَاه رئیس دوم شهر بود \* و از کاهنان بدَعیا ابن  
 ۱۰ یوباریب و یاکین \* و سَرایا ابن حَلْفِیَا ابن مَشَلَّام بن صادوق بن مرابوت بن  
 ۱۱ آخیطوب رئیس خانه خدا \* و برادران ایشان که در کارهای خانه مشغول میبودند  
 هشتصد و بیست و دو نفر . و عَدایا ابن بَرُوْحام بن قَلْبَا ابن اَمْصی ابن زکریّا ابن  
 ۱۲ قَشَّوْر بن مَلْکِیَا \* و برادران او که رؤسای آبا بودند دو بست و چهل و دو نفر .  
 ۱۳ و عَشِیْسای بن عَزْرَئیل بن آخزای بن مَشَلِیْمُوْت بن اَمِیر \* و برادرانش که مردان  
 جنگی بودند صد و بیست و هشت نفر . و زَبْدِئیل بن هَبْدُولَم رئیس ایشان بود \*  
 ۱۴ و از لاویان شَمَعِیَا ابن حَشُوب بن عَزْرِیْقَام بن حَشِیْیَا ابن بُوئِی \* و شَبْتای  
 ۱۵ و یوزاباد برکارهای خارج خانه خدا از رؤسای لاویان بودند \* و مَنّیَا ابن میکا ابن  
 ۱۶ زَبْدِی بن آساف پیشوای نسج که در ناز حمد بگوید . و یَقْبِیْعَا که از میان برادرانش  
 ۱۷ رئیس دوم بود و عَبْدَا ابن شَمُوع بن جِلال بن بَدُونون \* جمیع لاویان در شهر  
 ۱۸ مقدس دو بست و هشتاد و چهار نفر بودند \* و در بانان عَقُوب و طَلْمُون و برادران  
 ۱۹ ایشان که درهارا نگاهبانی میکردند صد و هفتاد و دو نفر \* و سائر اسرائیلیان  
 و کاهنان و لاویان هر کدام در ملک خویش در جمیع شهرهای یهودا ( ساکن شدند ) \*  
 ۲۰ و تَبْنِیْم در عوقل سکنی گرفتند و صِیحا و جِشفا رؤسای تبنیم \* و رئیس لاویان  
 ۲۱ در اورشلیم برکارهای خانه خدا عَزْمِی ابن بانی ابن حَشِیْیَا ابن مَنّیَا ابن میکا از پسران  
 ۲۲ آساف که مغنیان بودند میبود \* زیرا که درباره ایشان حکمی از پادشاه بود و فریضه  
 ۲۳ بجهت مغنیان برای امر هر روز در روزش \* و قَتَحْیَا ابن مَشِیْزَبِئیل از بنی زارح بن  
 ۲۴ یهودا از جانب پادشاه برای جمیع امور قوم بود \* و بعضی از بنی یهودا در قصبه ها  
 و بواحی آنها ساکن شدند . در قریه اربع و دهات آن و دیبون و دهات آن و یَقْبِیْئیل  
 ۲۵ و دهات آن \* و در بَشُوع و مَوْلَاه و بَیْت فَالَط \* و در حَصْر شوعال و بنر شَع  
 ۲۶ و دهات آن \* و در صِفْلَع و مَكُونَه و دهات آن \* و در عین رِْمون و صُرْعَه و بَرْمُوْت \*  
 ۲۷ و زانوح و عَدْلَام و دهات آنها و لاکیش و نواحی آن و عَزْرِیْقَه و دهات آن . پس

- ۲۱ از بشر شیخ نا وادی هِنوم ساکن شدند \* و بنی بنیامین از جِیع تا مِکماش ساکن  
 شدند. ۲۲ درعیّا و بیستبیل و دهات آن \* و عناتوت و نوب و عنتیه \* و حاصور ۲۳  
 و رامه و حنّام \* و حادید و صُبوعیم و تَبلاط \* و لود و اوئو و وادی حراشم \* ۲۴  
 ۲۵ و بعضی فرقه‌های لاویان در یهودا و بنیامین ساکن شدند \* ۲۶

### باب دوازدهم

- ۱ و اینانند کاهنان و لاویانیکه با زَرُبائیل بن شَتائِیل و بَشوع برآمدند. سَرابا  
 ۴۲ و اِرمیا و عَزرا \* اَمربا و مَلوک و حَطوش \* و شَکّیا و رَحوم و مَرَبوت \* و عِدو  
 ۷۰۵ و جِئتوی و اِیّا \* و میامین و معدبا و یلجّه \* و شمعیّا و یویاریب و بدعیّا \* و سَو  
 و عاموق و حلفیّا و بدعیّا. اینان رؤسای کاهنان و برادران ایشان در ایّام بَشوع  
 ۸ بودند \* و لاویان. بَشوع و یثوی و قدّمییل و شَرَبیا و یهودا و متنیّا که او  
 ۹ و برادرانش پیشوایانِ نَسِیح خوانان بودند \* و برادران ایشان بَقَبیّه و عنی در مقابل  
 ۱۰ ایشان در جای خدمت خود بودند \* و بَشوع یویاقیم را تولید نمود و یویاقیم  
 ۱۱ اِلِیاشیب را آورد و اِلِیاشیب یویاداع را آورد \* و یویاداع یونانان را آورد و یونانان  
 ۱۲ بدوع را آورد \* و در ایّام یویاقیم رؤسای خاندانهای آبی کاهنان اینان بودند.  
 ۱۳  
 ۱۴ از سَرابا مرابا و از اِرمیا حنّیا \* و از عَزرا مَشَلّام و از اَمربا بهوحانان \* و از مَلِیکو  
 ۱۵ یونانان و از شَبّیا یوسف \* و از حاریم عدنا و از مرابوت حلفای \* و از عِدو  
 ۱۶ زکریّا و از جِئتوون مَشَلّام \* و از اِیّا زکری و از مینامین و موعدیا فطای \* و از یلجّه  
 ۱۷  
 ۱۸ شَموع و از شمعیّا بهونانان \* و از یویاریب متنی و از بدعیّا عزی \* و از سلای  
 ۱۹  
 ۲۰ فَلَای و از عاموق عابر \* و از حلفیّا حَشّیا و از بدعیّا نَنئیل \* و رؤسای آبی لاویان  
 ۲۱  
 ۲۲ در ایّام اِلِیاشیب و یویاداع و یونانان و بدوع ثبت شدند و کاهنان نیز در سلطنت  
 ۲۳ داریوشِ فارسی \* و رؤسای آبی بنی لاوی در کتاب تواریخ ایّام تا ایّام یوحانان  
 ۲۴ بن اِلِیاشیب ثبت گردیدند \* و رؤسای لاویان حَشّیا و شَرَبیا و بَشوع بن قدّمییل  
 و برادرانشان در مقابل ایشان تا موافق فرمان داود مرد خدا فرقه برابر فرقه حمد  
 ۲۵ و نَسِیح بخوانند \* و متنیّا و یقَبیّا و عوبدیا و مَشَلّام و طَلمون و عَقوب در بانان  
 ۲۶ بودند که نزد خزانه‌های دروازه‌ها پاستانی مینمودند \* اینان در ایّام یویاقیم بن بَشوع

- ۲۷ بن یوصاداق و در ایام نحمیای والی و عزرای کاهن کاتب بودند \* و هنگام تبریک نمودن حصار اورشلیم لاویانرا از همه مکانهای ایشان طلبیدند تا ایشانرا باورشلیم بیاورند که با شادمانی و حمد و سرود با دف و بربط و عود آنرا تبریک
- ۲۸ نمایند \* پس پسران مغنیان از دایره کردا کرد اورشلیم و از دهات نطوفانیان جمع
- ۲۹ شدند \* و از بیت حلال و از مزرعه‌های جبع و عزموت \* زیرا که مغنیان باطراف
- ۳ اورشلیم بجهت خود دهات بنا کرده بودند \* و کاهنان و لاویان خویشتر را تطهیر
- ۴۱ نمودند و قوم و دروازه‌ها و حصار را نیز تطهیر کردند \* و من رؤسای یهودا را بر سر حصار آوردم و دو فرقه بزرگ از نسبج خوانان معین کردم که یکی از آنها بطرف
- ۴۲ راست بر سر حصار تا دروازه خاکروبه بیهیت اجماعی رفتند \* و در عقب ایشان
- ۴۳ هوشعیان و نصف رؤسای یهودا \* و عزریا و عزرا و مشلام \* و یهودا و بنیامین
- ۴۴ شمعیان و ازبیا \* و بعضی از پسران کاهنان با کترناها یعنی زکریا ابن بونانان بن
- ۴۵ شمعیان ابن متنیا ابن میکایا ابن زکور بن آصاف \* و برادران او شمعیان و عزرائیل
- و مللای و جلالای و ماعای و تنثیل و یهودا و حنانی با آلات موسیقی داود مرد خدا
- ۴۷ و عزرای کاتب پیش ایشان بود \* پس ایشان نزد دروازه چشمه که برابر ایشان بود برزین شهر داود بر فراز حصار بالای خانه داود تا دروازه آب بطرف مشرق
- ۴۸ رفتند \* و فرقه دوم نسبج خوانان در مقابل ایشان بیهیت اجماعی رفتند
- و من و نصف قوم بر سر حصار از نزد برج تنور تا حصار عریض در عقب ایشان
- ۴۹ رفتم \* و ایشان از بالای دروازه آفرام و بالای دروازه کهنه و بالای دروازه ماهی و برج حنثیل و برج مته تا دروازه کوسفندان (رفته) نزد دروازه سجن توقف
- ۵۰ نمودند \* پس هر دو فرقه نسبج خوانان در خانه خدا ایستادند و من و نصف
- ۵۱ سروران ایستادیم \* و ایلیاقم و معسیا و بنیامین و میکایا و الیوعینای و زکریا و حنثیای
- ۵۲ کهنه با کترناها \* و معسیا و شمعیان و العازار و عزری و یوحانان و ملکیا و عیلام
- ۵۳ و عازره و مغنیان و بیزرحیای و کیل باواز بلند سرائیدند \* و در آن روز قربانیهای عظیم گذرانید شادی نمودند زیرا خدا ایشانرا بسیار شادمان گردانید بود و زنان و اطفال نیز شادی نمودند پس شادمانی اورشلیم از جایهای دور مسموع شد \* و در آنروز کسانی چند بر تخمه‌ها بجهت خزانه‌ها و هدایا و نوبرها و عسرها
- ۵۴

تعیین شدند تا حصه‌های کاهنان و لاویانرا از مزرعه‌های شهرها برحسب نوراۀ در آنها جمع کنند زیرا که بهودا درباره کاهنان و لاویانیکه بخدمت میبستادند شادی ۴۵ مینمودند \* ایشان با مغنیان و دربانان موافق حکم داود و بسرش سلیمان و دبعت ۴۶ خدای خود و لوازم تطهیررا نگاه داشتند \* زیرا که در ایام داود و آساف از قدیم ۴۷ رؤسای مغنیان بودند و سرودهای حمد و نسبج برای خدا (میخواندند) \* و تمامی اسرائیل در ایام زربابل و در ایام نمبیا حصه‌های مغنیان و دربانانرا روز بروز میدادند و ایشان وقف بلاویان میدادند و لاویان وقف بینی هارون میدادند \*

### باب سیزدهم

۱ در آنروز کتاب موسی را بسع قوم خواندند و در آن نوشته یافت شد که عمونیان  
 ۲ و موآبیان تا بابد بجماعت خدا داخل نشوند \* چونکه ایشان بنی اسرائیل را بنان  
 و آب استقبال نکردند بلکه بآعما را بصد ایشان اجیر نمودند تا ایشانرا لعنت نماید  
 ۳ اما خدای ما لعنتا ببرکت تبدیل نمود \* پس چون نوراۀرا شنیدند تمامی گروه  
 ۴ مختلفرا از میان اسرائیل جدا کردند \* و قبل از این آلیاشیب کاهن که بر حجره‌های  
 ۵ خانه خدای ما تعیین شده بود با طوییا قرآنی داشت \* و برای او حجره بزرگ  
 ترتیب داده بود که در آن قبل از آن هدایای آردی و بخور و ظروفرا و عسکرکنم  
 و شراب و روغنرا که فربضه لاویان و مغنیان و دربانان بود و هلا یای افراشتی  
 ۶ کاهنانرا میکذاشتند \* و در همه آنوقت من در اورشلیم نبودم زیرا در سال سی و دوم  
 از تختشنا پادشاه بابل نزد پادشاه رفتم و بعد از آتایی چند از پادشاه رخصت خواستم \*  
 ۷ و چون باورشلیم رسیدم از عمل زشتیکه آلیاشیب درباره طوییا کرده بود از اینکه  
 ۸ حجره برایش در صحن خانه خدا ترتیب نموده بود آگاه شدم \* و این امر بنظر من  
 ۹ بسیار نابسند آمد پس تمامی اسباب خانه طوییا را از حجره بیرون ریختم \* و امر  
 فرمودم که حجره را تطهیر نمایند و ظروف خانه خدا و هدایا و بخور را در آن باز  
 ۱۰ آوردم \* و فهمیدم که حصه‌های لاویانرا ایشان نمیدادند و از اینجهه هر کدام  
 از لاویان و مغنیانیکه مشغول خدمت میبودند بمرعه‌های خویش فرار کرده  
 ۱۱ بودند \* پس با سروران مشاجره نموده گفتم چرا درباره خانه خدا غفلت مینمایند

- ۱۲ وایشانرا جمع کرده در بنیایهای ایشان برقرار نمودم \* وجمع یهودیان عَشْر کندم
- ۱۳ و عصیر انکور وروغترا درخزانه‌ها آوردند \* و شَلْمِیای کاهن وصادوق کاتب و فدایارا که از لویان بود برخزانه‌ها گذاشتم و بیپهلوی ایشان حانان بن زکوری بن مَتَبَّار را زیرا که مردم ایشانرا امین مینداشتند و کار ایشان ابن بود که حصه‌های
- ۱۴ برادران خود را بایشان بدهند \* ابجدام مرا دربارهٔ اینکار بیاد آور و حسنانیرا که
- ۱۵ برای خانهٔ خدای خود ووظایف آن کرده‌ام محو مساز \* در آنروزها در یهودا بعضیرا دیدم که چرخشتهارا در روز سبت میفشردند و بافه‌ها میآوردند و الاغهارا بار میفکردند و شراب و انکور و انجیر و هر کونه حملرا نیز در روز سبت باورشلم
- ۱۶ میآوردند پس ایشانرا بسبب فروختن ماکولات در آن روز نهیدید نمودم \* و بعضی از اهل صور که در آنجا ساکن بودند ماهی و هر کونه بضاعت میآوردند و در روز
- ۱۷ سبت بنی یهودا و اهل اورشلیم میفروختند \* پس با بزرگان یهودا مشاجره نمودم و بایشان گفتم این چه عمل زشت است که شما میکید و روز سبت را بی حرمت
- ۱۸ مینمائید \* آیا پدران شما چنین نکردند و آیا خدای ما تمامی این بلارا بر ما و بر این شهر
- ۱۹ وارد نیآورد و شما سبت را بی حرمت نموده غضب را بر اسرائیل زیاد میکید \* و هنگامیکه دروازه‌های اورشلیم قبل از سبت سایه میافکند امر فرمودم که دروازه‌ها ببندند و قدغن کردم که آنها را تا بعد از سبت نکشایند و بعضی از خادمان خود را بر دروازه‌ها
- ۲۰ قرار دادم که هیچ بار در روز سبت آورده نشود \* پس سوداگران و فروشندگان
- ۲۱ هر کونه بضاعت يك دو دفعه بیرون از اورشلیم شب را بسر بردند \* اما من ایشانرا نهیدید کرده گفتم شما چرا نزد دیوار شبرا بسر میبرید اگر بار دیگر چنین
- ۲۲ کنید دست بر شما میاندام پس از آنوقت دیگر در روز سبت نیامدند \* و لویانرا امر فرمودم که خویشتنرا نظیر نمایند و آمدند دروازه‌ها را نگاه بانی کنند تا روز سبت
- نقدیس شده ابجدام اینرا نیز برای من بیاد آور و بر حسب کثرت رحمت خود
- ۲۳ بر من ترحم فرما \* در آنروزها نیز بعضی یهودیانرا دیدم که زنان از آشدودیان
- ۲۴ و عَمُونیان و مَوْآبیان گرفته بودند \* و نصف کلام پسران ایشان در زبان آشدود
- میبود و بزبان یهود نمیتوانستند بخوبی تکلم نمایند بلکه بزبان این قوم و آن قوم \*
- ۲۵ بنابراین با ایشان مشاجره نموده ایشانرا ملامت کردم و بعضی از ایشانرا زدم و موی

- ایشانرا کدم وایشانرا بخدا قَسَم داده کفتم دختران خودرا بیسران آنها مدهید  
 ۲۶ ودختران آنها را بجهت پسران خود و بجهت خویشتن مکیرید \* آیا سلیمان پادشاه  
 اسرائیل در همین امر کناه نورزید با آنکه در امتهای بسیار پادشاهی مثل او نبود  
 و اگر چه او محبوب خدای خود میبود و خدا اورا پادشاهی تمامئ اسرائیل نصب  
 ۲۷ کرده بود زنان بیسکانه اورا نیز مرتکب کناه ساختند \* پس آیا ما بشما کوش  
 خواهم گرفت که مرتکب این شرارت عظیم بشویم و زنان بیسکانه گرفته بخدای  
 ۲۸ خویش خیانت ورزیم \* و یکی از پسران بهو یاداع بن الیاشیب رئیس کهنه داماد  
 ۲۹ سَبَلَط حُورُونی بود پس اورا از نزد خود راندم \* ایخدای من ایشانرا بیاد آور  
 ۳۰ زیرا که کهنان و عهد کهنان و لاویانرا بیعصمت کرده اند \* پس من ایشانرا از هر  
 چیز بیسکانه طاهر ساختم ووظایف کاهنان و لاویانرا برقرار نمودم که هر کس  
 ۳۱ بر خدمت خود حاضر شود \* و هدایای هیزم در زمان معین و نو برهارا نیزه ایخدای  
 من مرا بنیکوئی یاد آور \*



## کتابِ اِستَر

### بابِ اوّل

- ۱ در ایامِ آخِشورُش (این امور واقع شد) • این همان آخِشورُش است که از هند
- ۲ تا حبش برصد و بیست و هفت ولایت سلطنت میکرد \* در آن ایام حینیکه
- آخِشورُش پادشاه بر کرسی سلطنت خویش در دار السلطنه شوشن نشسته بود \*
- ۳ در سال سوّم از سلطنت خویش ضیافتی برای جمیع سروران و خادمان خود برپا
- ۴ نمود و حشمت فارس و مادی از امرا و سروران ولایتها بحضور او بودند \* پس
- ۵ مدت مدید صد و هشتاد روز توانگری جلال سلطنت خویش و حشمت مجد عظمت
- خود را جلوه میداد \* پس بعد از انقضای آنروزها پادشاه برای همه کسانیکه در دار
- السلطنه شوشن از خورد و بزرگ یافت شدند ضیافت هفت روزه در عمارت باغ قصر
- ۶ پادشاه برپا نمود \* پرده‌ها از کتان سفید و لاجورد با ریسانهای سفید و ارغوان
- در حلقه‌های نقره برستونهای مرمر سفید آویخته و نخلهای طلا و نقره بر سنگفرشی
- ۷ از سنک ساق و مرمر سفید و در و مرمر سیاه بود \* و آشامیدن از ظرفهای طلا بود
- و ظرفها را اشکال مختلفه بود و شرابهای ملوکانه بر حسب کرم پادشاه فراوان بود \*
- ۸ و آشامیدن بر حسب قانون بود که کسی بر کسی تکلف نمیکرد زیرا پادشاه درباره
- همه بزرگان خانه‌اش چنین امر فرموده بود که هر کس موافق میل خود رفتار نماید \*
- ۹ و وشتی ملکه نیز ضیافتی برای زنان خانه خسروی آخِشورُش پادشاه برپا نمود \*
- ۱۰ در روز هفتم چون دل پادشاه از شراب خوش شد هفت خواجه سرا یعنی مهومان
- و بزنا و حرّیونا و بیغتا و آبیغتا و زائر و کزگسرا که در حضور آخِشورُش پادشاه خدمت
- ۱۱ میکردند امر فرمود \* که وشتی ملکه را با تاج ملوکانه بحضور پادشاه بیاورند تا
- ۱۲ زیبایی او را بمخلائق و سروران نشان دهد زیرا که نیکو منظر بود \* اما وشتی ملکه

- نخواست که برحسب فرمانیکه پادشاه بدست خواجه سرایان فرستاده بود بیاید پس
- ۱۳ پادشاه بسیار خشمناک شد غضبش دردلش مشعل گردید \* آنکاه پادشاه بحکمانیکه از زمانها مخبر بودند تکلم نموده (زیراکه عادت پادشاه با همه کسانیکه بشریعت
- ۱۴ واحکام عارف بودند چنین بود \* ومقریان او گرسنا وشینار وادمانا وترشیش ومرس ومرسنا ومموکان هفت رئیس فزس ومادی بودند که روی پادشاهرا
- ۱۵ میدبدند ودر مملکت بدرجه اول مینشستند) \* کفت موافق شریعت بوشتی ملکه چه باید کرد چونکه بفرمانیکه آخشورش پادشاه بدست خواجه سرایان فرستاده
- ۱۶ است عمل نموده \* آنکاه مموکان بحضور پادشاه وسروران عرض کرد که وشتی ملکه نه تنها پادشاه نقصیر نموده بلکه به همه رؤسا وجمع طوایفیکه در تمامی ولایتهای
- ۱۷ آخشورش پادشاه میباشد \* زیرا چون این عمل ملکه نزد تمامی زنان شایع شود آنکاه شوهرانشان در نظر ایشان خوار خواهند شد چنینکه مخبر شوند که آخشورش
- ۱۸ پادشاه امر فرموده است که وشتی ملکه را بحضورش بیاورند ونیامد است \* ودر آنوقت خانمهای فزس ومادی که این عمل ملکه را بشنوند بجمع رؤسای پادشاه
- ۱۹ چنین خواهند کفت واین مورد بسیار احتقار وغضب خواهد شد \* پس اگر پادشاه این را مصلحت داند فرمان ملوکانه از حضور وی صادر شود ودر شرایع
- فزس ومادی ثبت گردد تا تبدیل نپذیرد که وشتی بحضور آخشورش پادشاه دیگر نیاید وپادشاه رتبه ملوکانه او را بدبکری که بهتر از او باشد بدهد \* وچون فرمانیکه
- پادشاه صادر کرداند در تمامی مملکت عظیم او مسموع شود آنکاه همه زنان شوهران خود را از بزرگ وکوچک احترام خواهند نمود \* واین سخن در نظر پادشاه ورؤسا
- ۲۲ پسند آمد وپادشاه موافق سخن مموکان عمل نمود \* ومکتوبات بهمه ولایتهای پادشاه بهر ولایت موافق خط آن وبهر قوم موافق زبانش فرستاد تا هر مرد درخانه
- خود مسلط شود ودر زبان قوم خود آنرا بخواند \*

### باب دوم

- ۱ بعد از این وقایع چون غضب آخشورش پادشاه فرو نشست وشتی وآنچه را که او
- ۲ کرده بود وحکیمیکه درباره او صادر شد بود زیاد آورد \* وملازمان پادشاه که او را

- ۲ خدمت میکردند گفتند که دختران باکره نیکو منظر برای پادشاه بطلند \* و پادشاه در همه ولایهای مملکت خود و کلا بکارد که همه دختران باکره نیکو منظر را بدار السلطنه شوئن در خانه زنان زیر دست همجای که خواجه سرای پادشاه و مستحفظ
- ۴ زنان میباشد جمع کنند و بابشان اسباب طهارت داده شود \* و دختریکه بنظر پادشاه پسند آید در جای و شتی ملکه بشود. پس این سخن در نظر پادشاه پسند آمد و همچنین عمل نمود \* شخصی یهودی در دار السلطنه شوئن بود که
- ۶ به مردخای بن یاتیر ابن شیمی ابن قیس بنیامینی مسمی بود \* و او از اورشلیم جلای وطن شد بود با اسیرانیکه همراه یگنیا پادشاه یهودا جلای وطن شد بودند که
- ۷ نبوکدنصر پادشاه بابل ایشانرا باسیری آورده بود \* و او هدسه یعنی استر دختر عموی خود را تربیت می نمود چونکه ویرا پدر و مادر نبود و آن دختر خوب صورت و نیکو منظر بود و بعد از وفات پدر و مادرش مردخای و برابجای دختر خود
- ۸ گرفت \* پس چون امر و فرمان پادشاه شایع گردید و دختران بسیار در دار السلطنه شوئن زیر دست همجای جمع شدند استر را نیز بخانه پادشاه زیر دست
- ۹ همجای که مستحفظ زنان بود آوردند \* و آن دختر بنظر او پسند آمد در حضورش الثفات یافت پس بزودی اسباب طهارت و تخمه هایشرا بوی داد و نیز هفت کبیزرا که از خانه پادشاه برگزیده شده بودند که بوی داده شوند و او را با کبیزانش بهترین
- ۱۰ خانه زنان نقل کرد \* و استر قوی و خوبشاوندی خود را فاش نکرد زیرا که
- ۱۱ مردخای او را امر فرموده بود که نکند \* و مردخای روز بروز پیش صحن خانه زنان کردش میکرد تا از احوال استر و از آنچه بوی واقع شود اطلاع یابد \*
- ۱۲ و چون نوبه هر دختر میرسید که نزد آشوروش پادشاه داخل شود یعنی بعد از آنکه آنچه را که برای زنان مرسوم بود که در مدت دوازده ماه کرده شود چونکه ایام تطهیر ایشان بدین منوال تمام میشد یعنی ششماه بروغن مر و ششماه بعطریات
- ۱۳ و اسباب تطهیر زنان \* آنکه آن دختر بدین طور نزد پادشاه داخل میشد که هر چه را میخواست بوی میدادند تا آنرا از خانه زنان بخانه پادشاه با خود ببرد \*
- ۱۴ در وقت شام داخل میشد و صبحگاهان بخانه دوم زنان زیر دست ششغاز که خواجه سرای پادشاه و مستحفظ متعهها بود بر میکشت و بار دیگر نزد پادشاه داخل نمیشد

- ۱۵ مکر اینکه پادشاه در او رغبت کرده اورا بنام بخواند \* و چون نوبه استر دختر  
ایسمایل عموی مُردخای که اورا بجای دختر خود گرفته بود رسید که نزد پادشاه  
داخل شود چیزی سوای آنچه هجای خواجه سرای پادشاه و مستحفظ زنان گفته  
۱۶ بود نخواست و استر در نظر هر که اورا میدید التفات می یافت \* پس استرا نزد  
آخسورش پادشاه بقصر ملوکانه اش در ماه دهم که ماه طبیعت باشد در سال هفتم سلطنت  
۱۷ او آوردند \* و پادشاه استرا از همه زنان زیاده دوست داشت و از همه دوشیزکان  
در حضور وی نعمت و التفات زیاده یافت لهذا تاج ملوکانه را بر سرش گذاشت  
۱۸ و اورا در جای وَشْتی مَلِکَه ساخت \* و پادشاه ضیافت عظیمی یعنی ضیافت استرا  
برای همه رؤسا و خادمان خود برپا نمود و بولاینها راحت بخشید بر حسب کرم  
۱۹ ملوکانه خود عطایا ارزانی داشت \* و چون دوشیزکان بار دیگر جمع شدند مُردخای  
۲۰ در دروازه پادشاه نشسته بود \* و استر هنوز خویشاوندی و قومی خود را بروفق آنچه  
مُردخای بوی امر فرموده بود فاش نکرده بود زیرا که استر حکم مُردخای را مثل  
۲۱ زمانیکه نزد وی تربیت می یافت بجا می آورد \* در آن ایام حینیکه مُردخای  
در دروازه پادشاه نشسته بود دو نفر از خواجه سرایان پادشاه و حافظان آستانه  
یعنی بَغْتان و تَارَش غضبناک شد خواستند که بر آخسورش پادشاه دست بیندازند \*  
۲۲ و چون مُردخای از این امر اطلاع یافت استر ملکه را خبر داد و استر پادشاه را  
۲۳ از زبان مُردخای مخبر ساخت \* پس این امر را تفحص نموده صحیح یافتند و هر دوی  
ایشانرا بردار کشیدند و این قصه در حضور پادشاه در کتاب تواریخ ایام مرقوم شد \*

### باب سوم

- ۱ بعد از این وقایع آخسورش پادشاه هامان بن همدانای آجاجوری را عظمت داده  
بدرجه بلند رسانید و کرسی اورا از تمامی رؤسائیکه با او بودند بالاتر گذاشت \*  
۲ و جمیع خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه میبودند بهامان سر فرود آورده و برا  
سجده میکردند زیرا که پادشاه درباره اش چنین امر فرموده بود لکن مُردخای سر  
۳ فرو نمیآورد و اورا سجده نمیکرد \* و خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه بودند  
۴ از مُردخای پرسیدند که تو چرا از امر پادشاه تجاوز میخانی \* اما هر چند روز بروز

- این سخنرا بوی میکفتند بایشان کوش نمیداد پس هامانرا خبر دادند تا ببینند که آیا کلام مُردخای ثابت میشود بانه زیرا که ایشانرا خبر داده بود که من یهودی هستم \* و چون هامان دید که مُردخای سرفرو نیآورد و اورا سبیح نمینماید هامان از غضب ملو کردید \* و چونکه دست انداخن بر مُردخای تنها بنظروی سهل آمد و او را از قوم مُردخای اطلاع داده بودند پس هامان قصد هلاک نمودن جمیع یهودیانیکه در تائی مملکت آخشورُش بودند کرد زانرو که قوم مُردخای بودند \*
- ۷ در ماه اول از سال دوازدهم سلطنت آخشورُش که ماه نیشان باشد هر روز در حضور هامان و هر ماه تا ماه دوازدهم که ماه اذار باشد نُور یعنی قرعه میانداختند \* پس هامان باخشورُش پادشاه گفت قومی هستند که در میان قومها در جمیع ولایتهای مملکت تو پراکنده و متفرق میباشند و شرایع ایشان مخالف همه قومها است و شرایع پادشاهرا بجا نمیآورند لهذا ایشانرا چنین وا گذاشتن برای پادشاه مفید نیست \* اگر پادشاهرا پسند آید حکمی نوشته شود که ایشانرا هلاک سازند و من ده هزار وزنه نقره بدست عاملان خواهم داد تا آنرا بجزانۀ پادشاه بیاورند \*
۱. آنگاه پادشاه انکشتر خودرا از دستش بیرون کرده آنرا به هامان بن همدانای اجاجی ۱۱ که دشمن یهود بود داد \* و پادشاه بهامان گفت هم نقره و هم قومرا بتو دادم تا ۱۲ هر چه در نظرت پسند آید بایشان بکنی \* پس کاتبان پادشاهرا در روز سیزدهم ماه اول احضار نمودند و بر وفق آنچه هامان امر فرمود بامیران پادشاه و بوالیانیکه بر هر ولایت بودند و بر سروران هر قوم مرقوم شد • بهر ولایت موافق خط آن و بهر قوم موافق زبانش باس آخشورُش پادشاه مکتوب کردید و بمهر پادشاه مخوم شد \*
- ۱۳ و مکتوبات بدست چاپاران بهمه ولایتهای پادشاه فرستاده شد تا همه یهودیانرا از جوان و پیر و طفل و زن در یک روز یعنی سیزدهم ماه دوازدهم که ماه اذار باشد ۱۴ هلاک کنند و بکشند و تلف سازند و اموال ایشانرا غارت کنند \* و تا این حکم درهه ولایتها رسانید شود سوادهای مکتوب بهمه قومها اعلان شد که در همانروز مستعد باشند \* پس چاپاران بیرون رفتند و ایشانرا بر حسب فرمان پادشاه شتابانیدند و این حکم در دار السلطنۀ شوش نافذ شد و پادشاه و هامان بنوشیدن نشستند اما شهر شوش منوش بود \*

## باب چهارم

- ۱ و چون مُردِخای از هر آنچه شد بود اطلاع یافت مُردِخای جامهٔ خود را درید  
پلاس با خاکستر دربر کرد و میان شهر بیرون رفته با آواز بلند فریاد تلخ برآورد \*
- ۲ و تا روبروی دروازهٔ پادشاه آمد زیرا که جایز نبود که کسی با لباس پلاس داخل  
۳ دروازهٔ پادشاه بشود \* و در هر ولایتیکه امر و فرمان پادشاه بآن رسید یهودیان را  
ماتم عظیمی و روزه و کربه و نوحه‌گری بود و بسیاری در پلاس و خاکستر خوابیدند \*
- ۴ پس کبیزان و خواجه سرایان استر آمد اورا خبر دادند و ملکه بسیار محزون  
شد و لباس فرستاد تا مُردِخای را بپوشانند و پلاس اورا از وی بگیرند اما او قبول  
۵ نکرد \* آنکاه استر هتاکرا که یکی از خواجه سرایان پادشاه بود و اورا بجهت  
خدمت وی تعیین نموده بود خواند و اورا امر فرمود که از مُردِخای بپرسد که این  
۶ چه امر است و سببش چیست \* پس هتاک بسعهٔ شهر که پیش دروازهٔ پادشاه بود  
۷ نزد مُردِخای بیرون رفت \* و مُردِخای اورا از هر چه باو واقع شد و از مبلغ نفرهٔ  
که هاما بجهت هتاک ساختن یهودیان وعده داده بود که آنرا بجزانهٔ پادشاه بدهد  
۸ خبر داد \* و سواد نوشتهٔ فرمانرا که در شوشن بجهت هتاکت ایشان صادر شده  
بود باو داد تا آنرا به استر نشان دهد و ویرا مخبر سازد و وصیت نماید که نزد پادشاه  
۹ داخل شده از او التماس نماید و بجهت قوم خویش از وی درخواست کند \* پس  
۱۰ هتاک داخل شده سخنان مُردِخای را به استر باز گفت \* و استر هتاکرا جواب داده  
۱۱ اورا امر فرمود که بمُردِخای بگوید \* که جمیع خادمان پادشاه و ساکنان ولایتهای  
پادشاه میدانند که بجهت هر کس خواه مرد و خواه زن که نزد پادشاه بصحن اندرونی  
بی اذن داخل شود فقط يك حکم است که کشته شود مگر آنکه پادشاه چونان  
زرین را بسوی او دراز کند تا زنک بماند و سی روز است که من خوانده نشده‌ام که  
۱۲ بحضور پادشاه داخل شوم \* پس سخنان استر را بمُردِخای باز گفتند \* و مُردِخای  
۱۳ گفت به استر جواب دهید در دل خود فکر مکن که تو در خانهٔ پادشاه بخلاف سائر  
۱۴ یهود رهائی خواهی یافت \* بلکه اگر در این وقت تو ساکت بمانی راحت و نجات  
برای یهود از جای دیگر پدید خواهد شد اما تو و خاندان پدرت هتاک خواهید



- ۱۵ گشت و کیست بدانند که بجهت چنین وقت بسلطنت نرسید \* پس استر فرمود  
 ۱۶ بُردِخای جواب دهید \* که برو و نمائی بهود را که در شوشن یافت میشوند جمع کن  
 و برای من روزه گرفته سه شبانه روز چیزی نخورید و میاشامید و من نیز با کنیزانم  
 همچنین روزه خواهم داشت و بهمین طور نزد پادشاه داخل خواهم شد اگر چه  
 ۱۷ خلاف حکم است و اگر هلاک شدم هلاک شدم \* پس مُردِخای رفته موافق  
 هر چه استر و برا وصیت کرده بود عمل نمود \*

## باب پنجم

- ۱ و در روز سوّم استر لباس ملوکانه پوشید بصحن دروازه اندرونی پادشاه در مقابل  
 خانه پادشاه بایستاد و پادشاه بر کرسی خسروی خود در قصر سلطنت رو بروی  
 ۲ دروازه خانه نشسته بود \* و چون پادشاه استر ملکه را دید که در صحن ایستاده  
 است او در نظر وی التفات یافت و پادشاه چونک طلارا که در دست داشت  
 ۳ بسوی استر دراز کرد و استر نزدیک آمدنوک عصارا لمس کرد \* و پادشاه او را  
 گفت ای استر ملکه ترا چه شده است و درخواست تو چیست \* اگر چه نصف  
 ۴ مملکت باشد بنو داده خواهد شد \* استر جواب داد که اگر بنظر پادشاه پسند  
 ۵ آید پادشاه با هامان امروز بضیافتیکه برای او مهیا کرده ام بیاید \* آنکاه پادشاه  
 فرمود که هامانرا بشتابانید تا بر حسب کلام استر کرده شود پس پادشاه و هامان  
 ۶ بضیافتیکه استر برپا نموده بود آمدند \* و پادشاه در مجلس شراب به استر گفت  
 مسؤل تو چیست که بنو داده خواهد شد و درخواست تو کدام است اگر چه نصف مملکت  
 ۷ باشد بر آورده خواهد شد \* استر در جواب گفت مسؤل و درخواست من این  
 ۸ است \* که اگر در نظر پادشاه التفات یافتن و اگر پادشاه مصلحت داند که مسؤل  
 مرا عطا فرماید و درخواست مرا بجا آورد پادشاه و هامان بضیافتیکه بجهت ایشان  
 ۹ مهیا میکنم بیایند و فردا امر پادشاهرا بجا خواهم آورد \* پس در آنروز هامان  
 شادمان و مسرور شد بیرون رفت لیکن چون هامان مُردخا را نزد دروازه پادشاه  
 دید که بحضور او بر نیخیزد و حرکت نمیکند آنکاه هامان بر مُردِخای بشدت غضبناک  
 ۱ شد \* اما هامان خودداری نموده بخانه خود رفت و فرستاده دوستان خویش

- ۱۱ وزن خود زَرشرا خوانند \* وهامان برای ایشان فراوانی توانگری خود و کثرت پسران خویشرا و نمائی عظمتبرا که پادشاه باو داده و اورا بر سائر رؤسا و خدام
- ۱۲ پادشاه برتری داده بود بیان کرد \* وهامان گفت استر ملکه نیز کسیرا سوای من بضيافتيکه برپا کرده بود همراه پادشاه دعوت نفرمود و فردا نیز او مرا همراه پادشاه
- ۱۳ دعوت کرده است \* ليکن همه اين چيزها نزد من هيچ است ماداميكه مُردخاي
- ۱۴ بهودرا ميبينم که در دروازه پادشاه نشسته است \* آنگاه زوجه اش زَرش و همه دوستانش اورا گفتند داري بيلندي پنجاه ذراع بسازند و بامدادان بپادشاه عرض کن که مُردخاي را برآن مصلوب سازند پس با پادشاه با شادمانی بضيافت برو و اين سخن بنظر هامان پسند آمد امر کرد تا داررا حاضر کردند \*

### باب ششم

- ۱ در آنشب خواب از پادشاه برفت و امر فرمود که کتاب تذکره تواربخ ایامرا
- ۲ بیاورند تا آنرا در حضور پادشاه بخوانند \* و در آن نوشته یافتند که مُردخاي درباره بختان و ترش خواجه سرايان پادشاه و حافظان آستانه وی که قصد دست درازي بر آخسورش پادشاه کرده بودند خبر داده بود \* و پادشاه پرسید که چه حرمت و عزت بعوض اين (خدمت) بُردخاي عطا شد بندکان پادشاه که اورا خدمت
- ۴ ميکردند جواب دادند که برای او چیزی نشد \* پادشاه گفت کیست در حياط (وهامان بچياط بيروني خانه پادشاه آمد بود تا بپادشاه عرض کند که مُردخايرا برداريکه برايش حاضر ساخته بود مصلوب کنند) \* و خادمان پادشاه و برا
- ۶ گفتند اينک هامان در حياط ايستاده است \* پادشاه فرمود تا داخل شود \* و چون هامان داخل شد پادشاه و برا گفت با کسیکه پادشاه رغبت دارد که اورا بتکریم نماید چه باید کرد و هامان در دل خود فکر کرد کیست غير از من که پادشاه بتکریم نمودن او رغبت داشته باشد \* پس هامان بپادشاه گفت برای شخصيکه پادشاه
- ۸ بتکریم نمودن او رغبت دارد \* لباس ملوکانه را که پادشاه مپوشد و اسيرا که پادشاه برآن سوار ميشود و تاج ملوکانه را که بر سر او نهاده ميشود بیاورند \* و لباس
- ۹ و اسيرا بدست یکی از امرای مفرترین پادشاه بدهند و آنرا بشخصيکه پادشاه بتکریم

- نمودن او رغبت دارد بپوشاند و براسب سوار کرده درکوچه‌های شهر بگردانند و پیش روی او ندا کنند که با کسیکه پادشاه بتکریم نمودن او رغبت دارد چنین کرده خواهد شد \* آنکاه پادشاه به‌هامان فرمود آن لباس واسبرا چنانکه کفتی بتجیل بگیر و با مُردخای یهود که در دروازه پادشاه نشسته است چنین معمول دار و از هرچه کفتی چیزی کم نشود \* پس هامان آن لباس واسبرا گرفت و مُردخایرا پوشانید و او را سوار کرده درکوچه‌های شهر گردانید و پیش روی او ندا میکرد که با کسیکه پادشاه بتکریم نمودن او رغبت دارد چنین کرده خواهد شد \* و مُردخای بدروازه پادشاه مراجعت کرد اما هامان ماتم کنان و سر ۱۳ یوشید بخانه خود بشناخت \* و هامان بزوجه خود زرش و همه دوستان خویش ماجرای خود را حکایت نمود و حکیمانش و زرش او را گفتند اگر این مُردخای که پیش وی آغاز افتادن نمودی از نسل یهود باشد بر او غالب نخواهی آمد بلکه ۱۴ البته پیش او خواهی افتاد \* و ایشان هنوز با او گفتگو میکردند که خواجه سربان پادشاه رسیدند تا هامانرا بضيافتیکه استر مهیا ساخته بود بتجیل ببرند \*

### باب هفتم

- ۱ پس پادشاه و هامان نزد استر ملکه بضيافت حاضر شدند \* و پادشاه در روز دوم نیز در مجلس شراب به استر کفت ای استر ملکه مسؤل تو چیست که بتو داده خواهد شد و درخواست تو کدام \* اگر چه نصف مملکت باشد بجا آورده خواهد شد \* استر ملکه جواب داد و کفت ای پادشاه اگر در نظر تو التفات یافته باشم ۲ و اگر پادشاهرا پسند آید جان من بمسؤل من و قوم من بدرخواست من بمن بخشید شود \* زیرا که من و قوم فروخته شدیم که هلاک و نابود و تلف شویم و اگر بغلامی و کنیزی فروخته میشدیم سکوت می‌فودم با آنکه مصیبت ما نسبت بضرر پادشاه ۳ هیچ است \* آنکاه آخشورش پادشاه استر ملکه را خطاب کرده کفت آن کیست و بجا است که جمارت نموده است تا چنین عمل نماید \* استر کفت عدو و دشمن ۴ همین هامان شریر است \* آنکاه هامان در حضور پادشاه و ملکه بلرزه درآمد \* ۵ و پادشاه غضبناک شد از مجلس شراب برخاسته بیاغ قصر رفت و چون هامان دید ۶

که بلا از جانب پادشاه برایش مهیا است بریاشد تا نزد استر ملکه برای جان  
 ۸ خود نضرع نماید \* و چون پادشاه از باغ قصر بجای مجلس شراب برکشت هامان  
 بر بستریکه استر بر آن میبود افتاده بود پس پادشاه گفت آیا ملکه را نیز بحضور  
 من درخانه بی عصمت میکند \* سخن هنوز بر زبان پادشاه میبود که روی هامانرا  
 ۹ پوشانیدند \* آنکاه حزوونا یکی از خواجه سرایانی که در حضور پادشاهی بودند  
 گفت اینک دار پنجاه ذراعی نیز که هامان آنرا بجهت مُردخای که آسخن نیکورا  
 برای پادشاه گفته است مهیا نموده درخانه هامان حاضر است \* پادشاه فرمود که  
 ۱۰ او را بر آن مصلوب سازید \* پس هامان را بردارید که برای مُردخای مهیا کرده  
 بود مصلوب ساختند و غضب پادشاه فرو نشست \*

### باب هشتم

۱ در آنروز آخشورُش پادشاه خانه هامان دشمن یهود را به استر ملکه ارزانی داشت  
 و مُردخای در حضور پادشاه داخل شد زیرا که استر او را از نسبتیکه با وی داشت  
 ۲ خبر داده بود \* و پادشاه انکتر خود را که از هامان گرفته بود بیرون کرده  
 ۳ به مُردخای داد و استر مُردخای را برخانه هامان گذاشت \* و استر بار دیگر پادشاه  
 عرض کرد و نزد پایهای او افتاده بگریست و از او التماس نمود که شر هامان آجاجی  
 ۴ و تدبیرها که برای یهودیان کرده بود باطل سازد \* پس پادشاه چون طلالرا  
 ۵ بسوی استر دراز کرد و استر برخاسته بحضور پادشاه ایستاد \* و گفت اگر  
 پادشاهرا پسند آید و من در حضور او التفات یافته باشم و پادشاه این امر را صواب  
 بیند و اگر من منظور نظر او باشم مکتوبی نوشته شود که آن مرسله را که هامان بن  
 هبدا تائی آجاجی تدبیر کرده و آنها را برای هلاکت یهودیانیکه در همت و ولایتهای  
 ۶ پادشاه میباشند نوشته است باطل سازد \* زیرا که من بلائیرا که بر قوم واقع میشود  
 ۷ چگونه توانم دید و هلاکت خویشان خود را چگونه توانم نگریم \* آنکاه  
 آخشورُش پادشاه به استر ملکه و مُردخای یهودی فرمود اینک خانه هامانرا  
 ۸ به استر بخشیدم و او را بسبب دست درازی بر یهودیان بدار کشیده اند \* و شما آنچه را  
 که در نظران پسند آید با نام پادشاه بیهودیان بنویسید و آنرا به پادشاه مخنوم سازید

زیرا هر چه با اسم پادشاه نوشته شود و بمهر پادشاه مختوم گردد کس نتواند آنرا تبدیل نماید \* پس در آن ساعت در روز بیست و سوم ماه سوّم که ماه سیوان باشد کاتبان پادشاهرا احضار کردند و موافق هر آنچه مُردخای امر فرمود بیهودیان و امیران و والیان و رؤسای ولاینها یعنی صد و بیست و هفت ولایت که از هند تا حبش بود نوشتند. بهر ولایت موافق خط آن و بهر قوم موافق زبان آن و بیهودیان موافق خط و زبان ایشان \* و مکتوباترا با اسم آخشورُش پادشاه نوشت و بمهر پادشاه مختوم ساخته آنها را بدست چاباران اسب سوار فرستاد و ایشان بر اسبان نازی که مختصّ خدمت پادشاه و کُرّه های مادبانهای او بودند سوار شدند \* و در آنها پادشاه بیهودیانیکه در همه شهرها بودند اجازت داد که جمع شده بجهت جانهای خود مقاومت نمایند و تمامی قوت قوما و ولاینها را که قصد اذیت ایشان میداشتند با اطفال و زنان ایشان هلاک سازند و بکشند و تلف نمایند و اموال ایشانرا تاراج کنند \* ۹

۱۰ در یک روز یعنی در سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد در همه ولایتهای آخشورُش پادشاه \* و تا ابن حکم در همه ولاینها رسانید شود سوادهای مکتوب همه قوما اعلان شد که در همانروز بیهودیان مستعد باشند تا از دشمنان خود انتقام بگیرند \* ۱۱

۱۲ پس چاباران بر اسبان نازی که مختصّ خدمت پادشاه بود روانه شدند و ایشانرا بر حسب حکم پادشاه شتابانید بتجیل روانه ساختند و حکم در دار السلطنه شوش نافذ شد \* و مُردخای از حضور پادشاه با لباس ملوکانه لاجوردی و سفید و تاج بزرگ زرین و ردای کتان نازک ارغوانی بیرون رفت و شهر شوش شادی و وجود نمودند \* و برای بیهودیان روشنی و شادی و سرور و حرمت پدید آمد \* ۱۳

۱۴ و در همه ولاینها و جمیع شهرها در هر جائیکه حکم و فرمان پادشاه رسید برای بیهودیان شادمانی و سرور و بزم و روز خوش بود و بسیاری از قومهای زمین بدین بهود کربودند زیرا که ترس بیهودیان بر ایشان مستولی گردید بود \* ۱۵

### باب نهم

۱ و در روز سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد هنگامیکه نزدیک شد که حکم و فرمان پادشاهرا جاری سازند و دشمنان بیهود متظر میبودند که برایشان استیلا

- ۳ یابند این همه برعکس شد که یهودیان بردشمنان خویش استیلا یافتند \* و یهودیان در شهرهای خود درهه و ولایت‌های آخشورس پادشاه جمع شدند تا برآنانیکه قصد اذیت ایشان داشتند دست ییندازند و کسی با ایشان مقاومت نمود زیرا که ترس ایشان برهه قوهها مستولی شده بود \* و جمیع رؤسای ولایتها و امیران و والیان و عاملان پادشاه یهودیانرا اعانت کردند زیرا که ترس مُردخای برایشان مستولی شده بود \* چونکه مُردخای درخانه پادشاه معظم شده بود و آوازه او در جمیع ولایتها شایع گردید و این مُردخای آنا فائنا بزرگتر میشد \* پس یهودیان جمیع دشمنان خودرا بدم شمشیر زده کشتند و هلاک کردند و با ایشان هرچه خواستند بعل آوردند \* و یهودیان دردار السلطنه شوشن پانصد نفررا بقتل رسانید هلاک کردند \* و فرزنداطا و دلفون و آسفانا \* و فورانا و ادلیا و آربدانا \* و فرمشتا ۹-۷ و آربسای و آربدای و یزانا \* یعنی ده پسر هامن بن همدانای دشمن یهودرا کشتند ۱۰ لیکن دست خودرا بتاراج نکشادند \* در آنروز عدد آنانرا که دردار السلطنه ۱۱ شوشن کشته شدند بحضور پادشاه عرضه داشتند \* و پادشاه به استرملکه گفت که یهودیان دردار السلطنه شوشن پانصد نفر و ده پسر هامنرا کشته و هلاک کرده‌اند پس در سایر ولایت‌های پادشاه چه کرده‌اند. حال مسؤل تو چیست که بتو داده ۱۲ خواهد شد و دیگر چه درخواست داری که برآورده خواهد کردید \* استرکفت اگر پادشاهرا پسند آید بیهودیانیکه در شوشن میباشد اجازت داده شود که فردا ۱۴ نیز مثل فرمان امروز عمل نمایند و ده پسر هامنرا بردار بیاویزند \* و پادشاه فرمود که چنین بشود و حکم در شوشن نافذ کردید و ده پسر هامنرا بدار آویختند \* ۱۵ و یهودیانیکه در شوشن بودند در روز چهاردهم ماه آذار نیز جمع شده سیصد نفررا ۱۶ در شوشن کشتند لیکن دست خودرا بتاراج نکشادند \* و سایر یهودیانیکه در ولایت‌های پادشاه بودند جمع شده برای جانهای خود مقاومت نمودند و چون هفتاد و هفت هزار نفر از مبعضان خویشرا کشته بودند از دشمنان خود آرامی یافتند ۱۷ اما دست خودرا بتاراج نکشادند \* این در روز سیزدهم ماه آذار (واقع شد) و در ۱۸ روز چهاردهم ماه آرامی یافتند و آنرا روز بزم و شادمانی نگاه داشتند \* و یهودیانیکه در شوشن بودند در سیزدهم و چهاردهم آن ماه جمع شدند و در روز پانزدهم ماه آرامی



- ۱۹ یافتند و آنرا روز بزم و شادمانی نگاه داشتند \* بنا برین یهودیان دهائیکه دردهات بی حصار ساکن اند روز چهاردهم ماه آذار را روز شادمانی و بزم و روز خوش نگاه
- ۲۰ میدارند و هدایا برای یکدیگر میفرستند \* و مردخای ابن مطالب را نوشته مکتوبات را نزد تمامی یهودیانیکه در همه ولایتهای آخسورش پادشاه بودند از نزدیک
- ۲۱ و دور فرستاد \* تا برایشان فریضه بگذارد که روز چهاردهم و روز پانزدهم ماه
- ۲۲ آذار را سال بسال عید نگاه دارند \* چونکه در آن روزها یهودیان از دشمنان خود آرای یافتند و در آناه غم ایشان بشادی و ماتم ایشان بروز خوش مبدل گردید لهذا آنها را روزهای بزم و شادی نگاه میدارند و هدایا برای یکدیگر و بخشها برای
- ۲۳ فقیران میفرستند \* پس یهودیان آنچه را که خود بعل نمودن آن شروع کرده بودند
- ۲۴ و آنچه را که مردخای ایشان نوشته بود بر خود فریضه ساختند \* زیرا که هاما بن همدانای آجاجی دشمن تمامی یهود قصد هلاک نمودن یهودیان کرده و فور یعنی
- ۲۵ فرعه برای هلاکت و تلف نمودن ایشان انداخته بود \* اما چون این امر بسمع پادشاه رسید مکتوباً حکم داد که قصد بدبکه برای یهود اندیشید بود بر سر خودش
- ۲۶ برگردانید شود و او را با پسرانش بردار کشیدند \* از این جهت آن روزها را از اسم فور فوریم نامیدند و موافق تمامی مطالب این مکتوبات و آنچه خود ایشان در این امر
- ۲۷ دیک بودند و آنچه برایشان وارد آمد بود \* یهودیان اینرا فریضه ساختند و آنرا بر ذمه خود و ذریت خویش و همه کسانیکه با ایشان ملحق شوند گرفتند که تبدیل نشود و آن دو روز را بر حسب کتابت آنها و زمان معین آنها سال بسال نگاه
- ۲۸ دارند \* و آن روزها در همه طبقات و قبایل و ولایتها و شهرها بیاد آورند و نگاه دارند و این روزهای فوریم از میان یهود منسوخ نشود و یادگاری آنها
- ۲۹ از ذریت ایشان ناپود نکرده \* و استر ملکه دختر آیسایل و مردخای یهودی
- ۳۰ باقتدار تمام نوشتند تا این مرسله دو مرا درباره فوریم برقرار نمایند \* و مکتوبات مشتمل بر مبخنان سلامتی و امنیت نزد جمیع یهودیانیکه در صد و بیست و هفت
- ۳۱ ولایت مملکت آخسورش بودند فرستاد \* تا این دو روز فوریم را در زمان معین آنها فریضه قرار دهند چنانکه مردخای یهودی و استر ملکه برایشان فریضه قرار دادند و ایشان آنرا بر ذمه خود و ذریت خویش گرفتند یادگاری ایام

۲۳ روزه و نضرع ایشان \* پس سنن این فورم بفرمان استر فریضه شد و در کتاب مرقوم کردید \*

### باب دهم

۱ و آخشورش پادشاه بر زمینها و جزایر دریا جزیه گذارد \* و جمیع اعمال قوت  
 ۲ و توانائی او و تفصیل عظمت مردخای که چگونه پادشاه او را معظّم ساخت آبا  
 ۳ در کتاب تواریخ آیام پادشاهان مادی و فارس مکتوب نیست \* زیرا که مردخای  
 یهودی بعد از آخشورش پادشاه شخص دوم بود و در میان یهود محترم و نزد جمعیت  
 برادران خویش مقبول شده سعادتندئ قوم خویشرا میطلبید و برای تمامی ابنای  
 جنس خود سخنان صلح آمیز میگفت \*

## کتاب آیوب

### باب اول

- ۱ درزمین عوص مردی بود که آیوب نام داشت و آن مرد کامل و راست و خدا
- ۲ نرس بود و ازبیدی اجتناب مینمود \* و برای او هفت پسر و سه دختر زائید
- ۳ شدند \* و اموال او هفت هزار کوسفند و سه هزار شتر و پانصد جفت گاو و پانصد
- ۴ الاغ ماده بود و نوکران بسیار کثیر داشت و آن مرد از تمامی بنی مشرق بزرگتر بود \*
- ۵ و پسرانش میرفتند و در خانه هر یکی از ایشان در روزش مهمانی میکردند و فرستاده
- ۶ سه خواهر خود را دعوت مینمودند تا با ایشان آکل و شرب بنایند \* و واقع میشد
- ۷ که چون دوره روزهای مهمانی ایشان بسر میرفت آیوب فرستاده ایشانرا تقدیس
- ۸ مینمود و بامدادان برخاسته قربانیهای سوختنی بشماره همه ایشان میکذرائید زیرا
- ۹ آیوب میگفت شاید پسران من گناه کرده خدا را در دل خود ترك نموده باشند
- ۱۰ و آیوب همیشه چنین میکرد \* و روزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا
- ۱۱ بحضور خداوند حاضر شوند و شیطان نیز در میان ایشان آمد \* و خداوند بشیطان
- ۱۲ گفت از کجا آمدی \* شیطان در جواب خداوند گفت از تردد کردن در زمین و سیر
- ۱۳ کردن در آن \* خداوند بشیطان گفت آیا در بند من آیوب تفکر کردی که مثل او
- ۱۴ درزمین نیست \* مرد کامل و راست و خداترس که از گناه اجتناب میکند \*
- ۱۵ شیطان در جواب خداوند گفت آیا آیوب بجز آن از خدا میترسد \* آیا تو کردی او
- ۱۶ و کرد خانه او و کرد همه اموال او بهر طرف حصار نکشیدی و اعمال دست او را
- ۱۷ برکت ندادی و مواثی او در زمین منشر نشد \* لیکن الآن دست خود را دراز
- ۱۸ کن و تمامی ما یملک او را لمس نما و پیش روی تو ترا ترك خواهد نمود \* خداوند
- ۱۹ بشیطان گفت اینک همه اموالش در دست تو است لیکن دسترا بر خود او دراز

- ۱۳ مکن پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت \*
- ۱۴ پسران و دخترانش درخانهٔ برادر بزرگ خود میخوردند و شراب مینوشیدند \* و رسولی نزد آیوب آمد گفت کاوان شیار میکردند و ماده الاغان نزد آنها میچربدند \*
- ۱۵ و سایبان بر آنها حمله آورده بردند و جوانان را بدم شمشیر کشتند و من بتنهائی رهائی
- ۱۶ یافتم تا ترا خبر دهم \* و او هنوز سخن میگفت که دیگری آمد گفت آتش خدا از آسمان افتاد و کله و جوانان را سوزانید آنها را هلاک ساخت و من بتنهائی رهائی
- ۱۷ یافتم تا ترا خبر دهم \* و او هنوز سخن میگفت که دیگری آمد گفت کلدانیان سه فرقه شدند و بر شران هجوم آورده آنها را بردند و جوانان را بدم شمشیر کشتند و من
- ۱۸ بتنهائی رهائی یافتم تا ترا خبر دهم \* و او هنوز سخن میگفت که دیگری آمد گفت پسران و دخترانت درخانهٔ برادر بزرگ خود میخوردند و شراب مینوشیدند \* که اینک باد شدیدی از طرف بیابان آمد چهار گوشهٔ خانه را زد و بر جوانان افتاد
- ۱۹ که مردند و من بتنهائی رهائی یافتم تا ترا خبر دهم \* آنگاه آیوب برخاسته جامهٔ خود را درید و سر خود را تراشید و بزمین افتاده سجد کرد \* و گفت برهنه از رحم مادر خود بیرون آمدم و برهنه با آنجا خواهم برگشت خداوند داد و خداوند گرفت
- ۲۰ و نام خداوند متبارک باد \* در این همه آیوب گناه نکرد و بخدا جهالت نسبت نداد \*

### باب دوم

- ۱ روزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا بحضور خداوند حاضر شوند
- ۲ و شیطان نیز در میان ایشان آمد تا بحضور خداوند حاضر شود \* و خداوند بشیطان گفت از کجا آمدی شیطان در جواب خداوند گفت از تردّد نمودن در جهان
- ۳ و از سیر کردن در آن \* خداوند بشیطان گفت آیا درینک من آیوب تفکر نمودی که مثل او در زمین نیست مرد کامل و راست و خداترس که از بدی اجتناب مینماید و تا آنکاملیت خود را قائم نگاه میدارد هر چند مرا بر آن واداشتی که
- ۴ او را بیسبب اذیت رسانم \* شیطان در جواب خداوند گفت پوست بعوض
- ۵ پوست و هر چه انسان دارد برای جان خود خواهد داد \* لیکن آن دست خود را دراز کرده استخوان و گوشت او را لمس نما و ترا پیش روی تو ترک خواهد

- ۶ نمود \* خداوند بشیطان گفت اینک او در دست تو است لیکن جان او را حفظ کن \* پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفته آیوب را از کف پا ناکله‌اش
- ۸ بدمل‌های سخت مبتلا ساخت \* و اوسفالی گرفت تا خود را با آن بخراشد و در میان
- ۹ خاکستر نشسته بود \* و زنش او را گفت آیا تا بحال کاملیت خود را نگاه میداری
- ۱۰ خدا را ترک کن و بپیر \* او و پیرا گفت مثل یکی از زنان ابله سخن میگوئی آیا نیکوئیرا از خدا بیایم و بد پیرا نیایم \* در این همه آیوب بلبهای خود گناه نکرد \*
- ۱۱ و چون سه دوست آیوب این همه بد پیرا که بر او واقع شده بود شنیدند هر یکی از مکان خود یعنی اَلِیْفَازِ تَهْمَانِی و بِلَدِّ شُوْجِی و سُوقِرِ نَعْمَانِی روانه شدند و با
- ۱۲ یکدیگر همدستان گردیدند که آمدن او را تعزیت گویند و تسلی دهند \* و چون چشمان خود را از دور بلند کرده او را نشناختند آواز خود را بلند نموده گریستند
- ۱۳ و هر یک جامه خود را در یک خاک بسوی آسمان بر سر خود افشاندند \* و هفت روز و هفت شب همراه او بر زمین نشستند و کسی با وی سخنی نگفت چونکه دیدند که درد او بسیار عظیم است \*

### باب سیم

- ۱ و بعد از آن آیوب دهان خود را باز کرده روز خود را نفرین کرد \* و آیوب
- ۲ متکلم شد گفت \* روزیکه در آن متولد شدم هلاک شود و شیکه گفتند مردی
- ۴ در رحم قرار گرفت \* آن روز تاریکی شده و خدا از بالا بر آن اعتنا نکند
- ۵ و روشنائی بر او تابد \* تاریکی و سایه موت آنرا بنصرف آورند \* ابر بر آن ساکن
- ۶ شده \* کسوفات روز آنرا بترساند \* و آنشرا ظلمت غلیظ فرو کرد \* و در میان
- ۷ روزهای سال شادی نکند \* و بشماره ماهها داخل نشود \* اینک آنشب نازاد
- ۸ باشد \* و آواز شادمانی در آن شنید نشود \* لعنت کنندگان روز آنرا نفرین نمایند \*
- ۹ که در برانگیزانیدن لویانان ماهر میباشند \* ستارگان شفیق آن تاریک کرده
- ۱۰ و انتظار نور بکشند و نباشد \* و مژگان سحر را نبیند \* چونکه درهای رحم مادر مرا
- ۱۱ نیست \* و مشتقرا از چشماتم مستور ساخت \* چرا از رحم مادرم نمردم \* و چون
- ۱۲ از شکم بیرون آمدم چرا جان ندادم \* چرا زانوها مرا قبول کردند \* و پستانها تا

- ۱۲ مکیدم \* زیرا نا بجال میخواستیم و آرام میشدم. در خواب میبودم و استراحت  
 ۱۴ میافتم \* با پادشاهان و مشیران جهان. که خرابها برای خویشان بنا نمودند \*  
 ۱۵ یا با سروران که طلا داشتند. و خانهای خود را از نقره بر ساختند \* یا مثل  
 ۱۶ سیف پنهان شد نیست میبودم. مثل بجهائیکه روشنائی را ندیدند \* در آنجا  
 ۱۸ شیران از شورش باز میایستند. و در آنجا خستگان میآرامند \* در آنجا اسیران  
 ۱۹ در اطمینان با هم ساکنند. و آواز کارکنان را نمیشنوند \* کوچک و بزرگ در آنجا  
 ۲۰ یک اند. و غلام از آفایش آزاد است \* چرا روشنی بستمند داده شود. و زندگی  
 ۲۱ بتلخ جانان \* که انتظار موت را میکشند و یافت نمیشود. و برای آن حرف میزنند  
 ۲۲ بیشتر از کجها \* که شادی و ابتهاج مینابند. و مسرور میشوند چون قبر را  
 ۲۳ میابند \* چرا نور داده میشود بکسیکه راهش مستور است. که خدا اطرافش را  
 ۲۴ مسدود ساخته است \* زیرا که ناله من پیش از خوراک میآید. و نعره من مثل آب  
 ۲۵ ریخته میشود \* زیرا نریی که از آن میترسیدم بر من واقع شد. و آنچه از آن بهم داشتم  
 ۲۶ بر من رسید \* مطمئن و آرام نبودم و راحت نداشتم. و پریشانی بر من آمد \*

## باب چهارم

- ۱ والیفاز تهمانی در جواب گفت \* اگر کسی جرأت کرده با تو سخن گوید آیا ترا  
 ۲ ناپسند میآید. لیکن کبست که بتواند از سخن گفتن باز ایستد \* اینک بسیار  
 ۳ ادب آموخته. و دستهای ضعیف را تقویت داده \* سخنان تو لغزند را قام داشت.  
 ۴ و نوزانوهای لرزنده را تقویت دادی \* لیکن آن بتو رسید است و ملول شد.  
 ۵ ترا لمس کرده است و پریشان گشته \* آیا تو کُل تو بر نقوای تو نیست. و امید تو  
 ۶ بر کمالیت رفتار تونی \* آن فکر کن کیست که بیکناه هلاک شد. و راستان در کجا  
 ۷ تلف شدند \* چنانکه من دیدم آنانیکه شرارت را شیار میکنند. و شفاوترا میکارند  
 ۸ همانرا میدروند \* از نخبه خدا هلاک میشوند. و از باد غضب او تباہ میگردند \*  
 ۹ غرغش شیر و نعره سع. و دندان شیر بجهت شکسته میشود \* شیر نر از نابودن شکار  
 ۱۰ هلاک میشود. و بجهت شیر ماده پراکنده میگردند \* سخنی بمن در خفا رسیده  
 ۱۱ و کوش من آواز نری از آن احساس نمود \* در تنگها از روایای شب.



- ۱۴ هنگامیکه خواب سنگین بر مردم غالب شود \* خوف ولرز بر من مستولی شد .  
 ۱۵ که جمیع استخوانهایرا بجهش آورد \* آنکاه روحی از پیش روی من گذشت .  
 ۱۶ وموبهای بدنم برخاست \* در آنجا استاد اما سیمایشرا تشخیص نمودم . صورتی  
 ۱۷ در پیش نظرم بود . خاموشی بود وآوازی شنیدم \* که آیا انسان بحضور خدا  
 ۱۸ عادل شمرده شود . وآیا مرد در نظر خالق خود طاهر باشد \* اینک برخادمان  
 ۱۹ خود اعتماد ندارد . وبفرشتگان خویش حماقت نسبت میدهد \* پس چند مرتبه  
 زیاده بساکنان خانهای کلین . که اساس ایشان در غبار است . که مثل بید فشرده  
 ۲۰ میشوند \* از صبح تا شام خورد میشوند . تا بآبد هلاک میشوند و کسی آنرا بخاطر  
 ۲۱ نمیآورد \* آیا طناب خیمهٔ ایشان از ایشان گند نمیشود . پس بدون حکمت  
 میسیرند \*

### باب پنجم

- ۱ آن استغاثه کن وآیا کسی هست که ترا جواب دهد . وبکدام يك از مقدّسان  
 ۲ توجه خواهی نمود \* زیرا غصهٔ احقر را میکشد . وحسد ابله را میسیراند \* من  
 ۳ احقر را دیدم که ریشه میکرفت . وناکهان مسکن اورا نفرین کردم \* فرزندان  
 ۴ او از امنیت دور هستند . ودر دروازه پایمال میشوند ورهاندک نبست \* که  
 ۵ کرسنکان محصول اورا میخورند . وآنها نیز از میان خاها میچینند . ودهان تله  
 ۶ برای دولت ایشان باز است \* زیرا که بلا از غبار در نیاید . ومشقت از زمین  
 ۷ نیروید \* بلکه انسان برای مشقت مولود میشود . چنانکه شراره ها بالا میبرد \*  
 ۸ و لکن من نزد خدا طلب می کردم . ودعوی خود را برخدا میسپردم \* که اعمال  
 ۹ عظیم و بیقیاس میکند . وعجایب بی شمار \* که بر روی زمین باران میباراند . وآب  
 ۱۰ بر روی صخرها جاری میسازد \* تا مسکینانرا بمقام بلند برساند . وماتیمان بسلامتی  
 ۱۱ سرافراشته شوند \* که فکرهای حیلہ کرانرا باطل میسازد . بطوریکه دستهای  
 ۱۲ ایشان هیچ کار مفید نمیتواند کرد \* که حکیمانرا در حیلۂ ایشان گرفتار میسازد .  
 ۱۳ ومشورت مکاران مشوش میشود \* در روز بتاریکی بر میخورند . وبوقت ظهر مثل  
 ۱۴ شب کورانه راه میروند \* که مسکین را از شمشیر دهان ایشان . واز دست زورآور  
 ۱۵ نجات میدهد \* پس امید برای ذلیل پیدا میشود . وشرارت دهان خود را

- ۱۷ میندد \* هان خوشبجالت شخصیکه خدا تنبیهش میکند. پس نادیب قادر مطلق را  
 ۱۸ خوار شمار \* زیرا که او مجروح میسازد و التیام میدهد. و میگوید و دست او شفا  
 ۱۹ میدهد \* درشش بلا ترا نجات خواهد داد. و در هفت بلا هیچ ضرر بر تو نخواهد  
 ۲۰ رسید \* در قحط ترا از موت فدیه خواهد داد. و در جنگ از دم شمشیر \*  
 ۲۱ از تازیانه زبان پنهان خواهی ماند. و چون هلاکت آید از آن نخواهی ترسید \*  
 ۲۲ بر خرابی و تنگ سالی خواهی خندیدی. و از وحوش زمین بهم نخواهی داشت \*  
 ۲۳ زیرا با سنگهای صحرا همدستان خواهی بوده. و وحوش صحرا با تو صلح خواهند  
 ۲۴ کرد \* و خواهی دانست که خیمه تو این است. و مسکن خود را تجسس خواهی  
 ۲۵ کرد و چیزی مفقود نخواهی یافت \* و خواهی دانست که ذریت کثیر است.  
 ۲۶ و اولاد تو مثل علف زمین \* و در شیخوخت بقر خواهی رفت. مثل بافه کندم  
 ۲۷ که در موسم برداشته میشود \* اینک اینرا نفتیش نمودیم و چنین است. پس تو  
 اینرا بشنو و برای خویشتن بدان \*

### باب ششم

- ۱ و آیوب جواب داده گفت \* کاشکه غصه من سنجید شده. و مشقت مرا  
 ۲ در میزان با آن بگذارند \* زیرا که الان از ریک دریا سنگینتر است. از اینسبب  
 ۴ سخنان من بیهوده میباشد \* زیرا تیرهای قادر مطلق در اندرون من است. و روح  
 ۵ من زهر آنها را میآشامد. و نرسهای خدا بر من صف آرائی میکند \* آیا کور خر  
 ۶ با داشتن علف عزرع میکند. و با کاو بر آذوقه خود بانگ میزند \* آیا چیز بیمنه  
 ۷ بیغک خورده میشود. و یا در سفین تخم طعم میباشد \* جان من از بس نمودن  
 ۸ آنها کراحت دارد. آنها برای من مثل خوراک زشت است \* کاشکه مسئلت  
 ۹ من بر آورده شود. و خدا آرزوی مرا بمن بدهد \* و خدا راضی شود که مرا  
 ۱۰ خورد کند. و دست خود را بلند کرده مرا منقطع سازد \* آنگاه معجزا مرا نسلی  
 میشد. و در عذاب اللهم شاد میشدم. چونکه کلمات حضرت قدوس را انکار  
 ۱۱ ننمودم \* من چه قوت دارم که انتظار بکشم. و عاقبت من چیست که صبر نمانم \*  
 ۱۲ آیا قوت من قوت سنگها است \* و یا کوشش من برنج است \* آیا بالکل بی  
 ۱۳

- ۱۴ اعانت نیستم . وساعدت از من مطرود نشد است \* حق شکسته دل ازدوستش
- ۱۵ نرخم است . اگرچه هم ترس قادر مطلقا ترك نماید \* اما برادران من مثل نهرها
- ۱۶ مرا فریب دادند . مثل رود خانه وادبها که میکزرنند \* که از بیخ سیاه فام
- ۱۷ میباشند . و برف در آنها مخفی است \* وقتی که آب از آنها میرود نابود میشوند .
- ۱۸ و چون کرما شود از جای خود ناپدید میگردند \* کاروانیان از راه خود
- ۱۹ منحرف میشوند . و در بیابان داخل شد هلاک میگردند \* کاروانیان تنها بآنها
- ۲۰ نگران بودند . قافله های سبا امید آنها را داشتند \* از امید خود خجل گردیدند .
- ۲۱ بانجا رسیدند و شرمند گشتند \* زیرا که آن شما مثل آنها شده اید . مصیبتی دیدید
- ۲۲ و ترسان گشتید \* آیا کفتم که چیزی بمن بخشید . یا ارمغانی از اموال خود بمن
- ۲۳ بدهید \* یا مرا از دست دشمن رها کنید . و مرا از دست ظالمان فدیه دهید \*
- ۲۴ مرا نعلم دهید و من خاموش خواهم شد . و مرا بفهمانید که در چه چیز خطا کردم \*
- ۲۵ سخنان راستی چه قدر زور آور است . اما تنبیه شما چه نتیجه میبخشد \* آیا کمان میرسد
- ۲۶ که سخنانرا تنبیه می نماید . و سخنان مایوسرا که مثل باد است \* یقیناً برای بنم قرعه
- ۲۸ میاندازدید . و دوست خودرا مال تجارت میشارید \* پس الآن التفات کرده
- ۲۹ بر من توجه نماید . و رو بروی شما دروغ نخواهم گفت \* بر کردید و بی انصافی
- ۳۰ نباشد . و باز بر کردید زیرا عدالت من قائم است \* آیا در زبان من بی انصافی
- میشد . و آیا کام من چیزهای فاسدرا تمیز نمیدهد \*

## باب هفتم

- ۱ آیا برای انسان بر زمین مجاهد نیست . و روزهای وی مثل روزهای مزدورنی \*
- ۲ مثل غلام که برای سایه اشتیاق دارد . و مزدور بکه منتظر مزد خویش است \*
- ۳ همچنین ماههای بطالت نصیب من شد است . و شبهای مشقت برای من معین
- ۴ گشته \* چون میخواهم میگویم . کمی برخیزم و شب بگذرد . و تا سپید صبح از بهلو
- ۵ بپهلو گردیدن خسته میشوم \* جسمم از گرمها و پاره های خاک ملبس است .
- ۶ و بوسم تراکید و مفروح میشود \* روزهایم از ماکوی جولانیزروتر است .
- ۷ و بدون امید تمام میشود \* بیاد آور که زندگی من باد است . و چشمانم دیگر

- ۸ نیکوئیرا نخواهد دید \* چشم کسی که مرا ببیند دیگر بن نخواهد نگرست .
- ۹ وچشانت برای من نگاه خواهد کرد ونخوام بود \* مثل ابر که پراکنده شد نابود میشود . همچنین کسیکه بگور فرو میرود برنیاید \* بخانه خود دیگر نخواهد برکشت . ومکانش باز اورا نخواهد شناخت \* پس من نیز دهان خود را نخواهم بست . از تنگی روح خود سخن میرانم . واز تلخی جانم شکایت خواهم کرد \* آیا من دریا هستم یا نهنگم \* که بر من کشیکی قرار میدی \* چون گفتم که تخت خواهم ۱۴ مرا تسلی خواهد داد . وبستم شکایت مرا رفع خواهد کرد \* آنگاه مرا بخوابها ۱۵ ترسان کردانیدی . وبرویاها مرا هراسان ساختی . بجدی که جانم خفه شدنرا ۱۶ اختیار کرد . ومرا بیشتر از این استخوانهایم \* کاهیک میشوم ونی خواهم تا بآبد ۱۷ زنم بمانم . مرا ترك كن زیرا روزهایم نفسی است \* انسان چیست که اورا عزت ۱۸ بخشی . ودل خود را با او مشغول سازی \* وهر بامداد از او نفقه نمانی . وهر ۱۹ لحظه اورا بیازمائی \* تا یکی چشم خود را از من برنیکردانی . مرا واگذار تا آب ۲۰ دهان خود را فرو برم \* من گناه کردم اما با تو ای یاسیان بنی آدم چکنم . برایشه ۲۱ مرا بسجده خود هدف ساخته . بجدی که برای خود بار سنگین شدم \* وچرا گناهرا نمیآموزی . وخطایرا دور نمیسازی . زیرا که الان در خاک خواهم خوابید . ومرا تفحص خواهی کرد ونخوام بود \*

باب هشتم

- ۱ پس بآدد شوحی در جواب گفت \* تا یکی این چیزها را خواهی گفت . وسخنان ۲ دهانت باد شدید خواهد بود \* آیا خدا داور بر ما منحرف سازد . یا قادر مطلق ۴ انصافرا منحرف نماید \* چون فرزندان تو باو گناه ورزیدند . ایشان را بدست ۵ عصیان ایشان تسلیم نمود \* اگر تو بجد و جهد خدا را طلب میکردی . ونزد قادر ۶ مطلق نضرع می نمودی \* اگر پاك و راست میبودی . البته برای تو بیدار میشد . ۷ ومسکن عدالت ترا برخوردار میساخت \* و اگر چه ابتدایت صغیر میبود . عاقبت ۸ تو بسیار رفیع میکردید \* زیرا که از قرنها پیشین سؤال کن . وبآنچه پدران ۹ ایشان تفحص کردند نوجه نما \* چونکه ما دبروزی هستیم و هیچ نمیدانیم . وروزهای

- ۱۰ ما سایهٔ بر روی زمین است \* آیا ایشان ترا تعلیم ندهند و با تو سخن نرانند . و از دل
- ۱۱ خود کلمات بیرون نیاورند \* آیا نی بی خلاب میروید . یا قصب بی آب نمو میکند \*
- ۱۲ هنگامیکه هنوز سبز است و بر یک نشه . پیش از هر گیاه خشک میشود \* همچنین
- ۱۳ است راه جمیع فراموش کنندگان خدا . و امید ریاکار ضایع میشود \* که امید او
- ۱۴ منقطع میشود . و اعتمادش خانهٔ عنکبوت است \* برخانهٔ خود تکیه میکند
- ۱۵ و نیایستد . بآن متمسک میشود ولیکن قائم نییاند \* پیش روی آفتاب ترونازه
- ۱۶ میشود . و شاخهایش در باغش پهن میگردد \* ریشه هایش بر تنه های سنگ در هم
- ۱۷ بافته میشود . و بر سنگلاخ نگاه میکند \* اگر از جای خود کنده شوده او را انکار
- ۱۸ کرده میگوید ترا نمی بینم \* اینک خوشی طریقتش هین است . و دیگران از خاک
- ۱۹ خواهند روئید \* همانا خدا مرد کامل را حقیر نمی شمارد . و شیریرا دستگیره
- ۲۰ نمیاید \* تا دهان ترا از خند پر کند . و لبهایترا از آواز شادمانی \* خصمان تو
- ۲۱ بختالت ملبس خواهند شد \* و خیمهٔ شیریران نابود خواهد گردید \*

باب نهم

- ۱ پس آیوب در جواب گفت \* یقین میدانم که چنین است . لیکن انسان نزد
- ۲ خدا چگونه عادل شمرده شود \* اگر بخواید با وی منازعه نماید . بکی از هزار
- ۳ او را جواب نخواهد داد \* او در ذهن حکیم و در قوت توانا است . کبست که
- ۴ با او مقاومت کرده و کامیاب شد باشد \* آنکه کوهها را متقل میسازد و نمیفهمد .
- ۵ و در غضب خویش آنها را و از کون میگرداند \* که زمین را از مکانش میچیناند .
- ۶ و ستونهایش متزلزل میشود \* که آفتاب را امر میفرماید و طلوع نمیکند . و ستارگان را
- ۷ مخموم میسازد \* که بتنهائی آسمانها را پهن میکند . و بر موجهای دریا میخرامد \*
- ۸ که دُب اکبر و جبار و تُر یارا آفرید . و بر جهای جنوبرا \* که کارهای عظیم
- ۹ بیفاسرا میکند . و کارهای عجیب بی شمار را \* اینک از من میگذرد و او را نمی بینم .
- ۱۰ و عبور میکند و او را احساس نمی نام \* اینک او میر باید و کبست که او را منع نماید .
- ۱۱ و کبست که باو تواند گفت چه میکنی \* خدا خشم خود را باز نمیدارد . و مددکاران
- ۱۲ رَحَب زیر او خم میشوند \* پس بطریق اولی من کبستم که او را جواب دم .

- ۱۵ و سخنان خود را بگزینم تا با او مباحثه نمایم \* که اگر عادل میبودم اورا جواب  
 ۱۶ میدادم \* بلکه نزد داور خود استغاثه مینوادم \* اگر اورا میخواندم و مرا جواب  
 ۱۷ میداده باور نمیکردم که آواز مرا شنید است \* زیرا که مرا بتند بادی خورد  
 ۱۸ میکند و بیسبب زخمهای مرا بسیار میسازد \* مرا نمیگذارد که نفس بکشم \* بلکه  
 ۱۹ مرا بتلخیها پُر میکند \* اگر درباره قوت سخن گویم اینک او قادر است \* و اگر  
 ۲۰ درباره انصاف کیست که وقت را برای من تعیین کند \* اگر عادل میبودم دهانم  
 ۲۱ را مجرم میساخت \* و اگر کامل میبودم مرا فاسق میشمرد \* اگر کامل هستم خویشتر  
 ۲۲ نمیانام \* و جان خود را مکروه میدارم \* این امر برای همه یکی است بنا برین  
 ۲۳ میگویم که او صالح است و شریر را هلاک میسازد \* اگر نازیانه ناکهان بکشد \* با سخنان  
 ۲۴ بیگناهان استهزاء میکند \* جهان بدست شریان داده شد است \* و روی حاکمانش را  
 ۲۵ میپوشاند \* پس اگر چنین نیست کیست که میکند \* و روزهایم از یک تیز رفتار  
 ۲۶ تندروتر است \* میگریزد و نیکویش را نمیبندد \* مثل کشتیهای تیز رفتار میگریزد \*  
 ۲۷ و مثل عقاب که بر شکار فرود آید \* اگر فکر کنم که ناله خود را فراموش کنم \*  
 ۲۸ و ترش روی خود را دور کرده کشاده رو شوم \* از تمامی مشقتهای خود نیترم \*  
 ۲۹ و میدانم که مرا یکنه نخواهی شمرد \* چونکه ملزم خواهم شد \* پس چرا بیجا زحمت  
 ۳۰ بکشم \* اگر خویشتر با برف غسل دهم \* دستهای خود را به اشنان پاک کنم \*  
 ۳۱ آنکه مرا در لجن فرو میبری \* و رخنهایم را مکروه میدارد \* زیرا که او مثل من  
 ۳۲ انسان نیست که اورا جواب بدم \* و با هم بمحاکمه بیائیم \* در میان ما حکمی  
 ۳۳ نیست \* که بر هر دوی ما دست بگذارد \* کاشکه عصای خود را از من بردارد \*  
 ۳۴ و هیبت او مرا ترساند \* آنکه سخن میگویم و از او نیترسیدم \* لیکن من در خود  
 چنین نیستم \*

## باب دهم

- ۱ جانم از حیاتم بیزار است \* پس ناله خود را روان میسازم \* و در تلخی جان خود  
 ۲ سخن میرانم \* و بخدا میگویم مرا ملزم مساز \* و مرا بنهمان که از چه سبب با من  
 ۳ منازعت میکنی \* آیا برای تو نیکو است که ظلم نمائی \* و عمل دست خود را حقیر  
 ۴ شماری \* و بره شورث شریان بتابی \* آیا ترا چشمان بشر است \* یا مثل دبدن



- ۵ انسان میبینی \* آیا روزهای تو مثل روزهای انسان است . یا سالهای تو مثل  
 ۶ روزهای مرد است \* که معصیت مرا نخص میکنی . و برای کناهانم تجسس مینمائی \*  
 ۷ اگر چه میدانی که شربر نیستم . و از دست تو رهانند نیست \* دستهایت مرا جمعاً  
 ۸ و تماماً سرشته است . و مرا آفریده است و آیا مرا هلاک میسازی \* بیاد آور که مرا  
 ۱۰ مثل سفال ساختی . و آیا مرا بغبار بر میکردانی \* آیا مرا مثل شیر نریختی . و مرا  
 ۱۱ مثل پنبه پیچید نساختی \* مرا بی پوست و گوشت ملبس نمودی . و مرا با استخوانها  
 ۱۲ و پینه بافتی \* حیات و احسان بن عطا فرمودی . و لطف تو روح مرا محافظت  
 ۱۴ نمود \* اما این چیزها را در دل خود پنهان کردی . و میدانم که اینها در فکر تو بود \*  
 ۱۴ اگر گناه کردم مرا نشان کردی . و مرا از معصیت مرا نخواستی ساخت \* اگر شریر  
 ۱۵ هستم و ای بر من . و اگر عادل هستم سر خود را بر نخواهم افراشت . زیرا از اهانت  
 ۱۶ بر هستم . و مصیبت خود را میبینم \* و اگر (سرم) بر افراشته شود مثل شیر مرا  
 ۱۷ شکار خواهی کرده . و باز عظمت خود را بر من ظاهر خواهی ساخت \* کواهان  
 خود را بر من بی دریبی میآوری . و غضب خویش را بر من میافزائی . و افواج متعاقب  
 ۱۸ یکدیگر بضد من اند \* پس برای چه مرا از رحم بیرون آوردی . کاشکه جان  
 ۱۹ میدادم و چشمتی مرا نمیدید \* پس میبودم چنانکه نبودم . و از رحم مادرم بفر برده  
 ۲۰ میشدم \* آیا روزهایم قلیل نیست پس مرا ترك کن . و از من دست بردار تا اندکی  
 ۲۱ کشاده روشوم \* قبل از آنکه بروم بجائیکه از آن بر نخواهم گشت . بزمین ظلمت  
 ۲۲ و سایه موت \* بزمین تاریکی غلیظ مثل ظلمات . زمین سایه موت و بی ترتیب .  
 که روشنائی آن مثل ظلمات است \*

باب یازدهم

- ۱ و صُوقِرَ نَعْمَانِي دَر جَوَابِ كَفْتِ \* آیا بكثرت سخنان جواب نباید داد . و مرد  
 ۲ پُر كُوْ عَادِل شمرده شود \* آیا بیهوده كوئی تو مردمان را ساکت كند . و یا سخنی  
 ۴ كنی و كسی ترا خجل نسازد \* و میكوئی تعلیم من پاك است . و من در نظر تو بیكناه  
 ۵ هستم \* ولیکن كاشكه خدا سخن بگوید . و لبهای خود را بر تو بكشاید \* و اسرار  
 ۶ حِكْمَتِ رَا بَرای تو بیان كند . زیرا كه در ماهیت خود دو طرف دارد . پس بدان

- ۷ که خدا کمتر از کاهانت ترا سزا داده است \* آبا عمقهای خدارا میتوانی دریافت  
 ۸ نموده. یا بکنه قادر مطلق توانی رسید \* مثل بلندبهای آسمان است چه خواهی  
 ۹ کرده. کودتر از هاوبه است چه توانی دانست \* پهباش آن از جهان طولتر.  
 ۱۰ واز دریا بهن تر است \* اگر سخت بگیرد وحبس نماید. و بمحاکمه دعوت کند  
 ۱۱ کیست که او را مانعت نماید \* زیرا که بطالت مرد مرا میداند. و شرارت را مینبند  
 ۱۲ اگر چه در آن تأمل نکند \* و مرد جاهل آنوقت فهم میشود. که بچه خر وحشی  
 ۱۳ انسان منولد شود \* اگر تو دل خود را راست سازی. و دستهای خود را بسوی  
 ۱۴ او دراز کنی \* اگر دردست تو شرارت باشد آنرا از خود دور کن. و بی انصافی  
 ۱۵ درخیمه های تو ساکن نشود \* پس یقیناً روی خود را بیعیب بر خواهی افراشت.  
 ۱۶ و مستحکم شد نخواهی نرسید \* زیرا که مشقت خود را فراموش خواهی کرد. و آنرا  
 ۱۷ مثل آب رفته بیاد خواهی آورد \* و روزگار تو از وقت ظهر روشن تر خواهد شد.  
 ۱۸ و اگر چه ناریکی باشد مثل صبح خواهد کشت \* و مطمئن خواهی بود چونکه امید  
 ۱۹ داری. و اطراف خود را تجسس نموده این خواهی خوابید \* و خواهی خوابید  
 ۲۰ و ترسانند نخواهد بوده. و بسیاری ترا تعلق خواهند نمود \* لیکن چشمان شربران  
 کاهید میشوند. و بجای ایشان از ایشان نابود میگردد و امید ایشان جان کندن  
 ایشان است \*

### باب دوازدهم

- ۱ پس ایوب در جواب گفت \* بدرستی که شما قوم هستید. و حکمت با شما خواهد  
 ۲ مُرد \* لیکن مرا نیز مثل شما فهم هست. و از شما کمتر نیستم. و کیست که مثل این  
 ۳ چیزها را نماید \* برای رفیق خود مسخره کردید ام. کسبیکه خدارا خواند است  
 ۴ و او را مستجاب فرموده. مرد عادل و کامل مسخره شده است \* در افکار آسودگان  
 ۵ برای مصیبت اهانت است. مهیا شده برای هر که پایش بلغزد \* خیمه های دزدان  
 ۶ سلامت است. و آنانیکه خدارا غضبناک میسازند این هستند. که خدای خود را  
 ۷ دردست خود میآورند \* لیکن الان از بهایم بپرس و ترا تعلیم خواهند داد. و از  
 ۸ مرغان هوا و برایت بیان خواهند نمود \* یا بزمین سخن بران و ترا تعلیم خواهد داد.  
 ۹ و ماهیان دریا تو خبر خواهند رسانید \* کیست که از جمیع این چیزها نینمهد. که

۱. دست خداوند آنها را بجا آورده است \* که جان جمیع زندگان در دست وی
- ۱۱ است \* و روح جمیع افراد بشر \* آبا کوش سخنانرا نماز ما بد \* چنانکه کام خوراک
- ۱۲ خود را میچشد \* نزد پیران حکمت است \* و عمر دراز فطانت میباشد \* لیکن حکمت
- ۱۳ و کبرائی نزد وی است \* مشورت و فطانت از آن او است \* اینک او منهدم
- ۱۴ میسازد و نمیتوان بنا نمود \* انسانرا میندود و نمیتوان کشود \* اینک آنها را باز میدارد
- ۱۶ و خشک میشود \* و آنها را رها میکند و زمینرا و از کون میسازد \* قوت و وجود
- ۱۷ نزد وی است \* فریبند و فریب خورده از آن او است \* مشیرانرا غارت زده
- ۱۸ میریابد \* و حاکمانرا احق میکرداند \* بند پادشاهانرا میکشاید \* و در کمر ایشان
- ۱۹ کمر بند میندود \* کاهنانرا غارت زده میریابد \* و زور آورانرا سرنکون میسازد \*
- ۲۰ بلاغت معتمدینرا نابود میکرداند \* و فهم پیرانرا بر میدارد \* اها ترا بر نجیبان
- ۲۱ میریزد \* و کمر بند مقتدرانرا سست میکرداند \* چیزهای عمیقرا از تاریکی منکشف
- ۲۳ می سازد \* و سایه موترا بروشنائی بیرون میآورد \* ائمه را ترقی میدهد و آنها را
- ۲۴ هلاک میسازد \* ائمه را وسعت میدهد و آنها را جلای وطن میفرماید \* عقل
- روئسای قومهای زمینرا میریابد \* و ایشانرا در میان آواره میکرداند جائیکه راه
- ۲۵ نیست \* در تاریکی کورانه راه میروند و نور نیست \* و ایشانرا مثل مستان افتان
- و خیزان میکرداند \*

### باب سیزدهم

- ۱ اینک چشم من همه این چیزها را دید \* و کوش من آنها را شنید و فهمید است \*
- ۲ چنانکه شما میدانید من هم میدانم \* و من کمتر از شما نیستم \* لیکن می خواهم با قادر
- ۴ مطلق سخن گویم \* و آرزو دارم که با خدا محاجه نامم \* اما شما دروغها جعل
- ۵ میکنید \* و جمیع شما طیبیان باطل هستید \* کاشکه شما بکلی ساکت میشدید \* که
- ۶ این برای شما حکمت میبود \* پس حجت مرا بشنوید \* و دعوی لیهامرا کوش
- ۷ کبرید \* آبا برای خدا به بی انصافی سخن خواهید راند \* و بجهت او با فریب تکلم
- ۸ خواهید نمود \* آبا برای او طرف داری خواهید نمود \* و بجهت خدا دعوی خواهید
- ۹ کرد \* آبا نیکو است که او شمارا تفتیش نماید \* یا چنانکه انسانرا مسخره مینماید اورا
- ۱۰ مسخره میسازد \* البته شمارا توبیح خواهد کرد \* اگر درخفا طرف داری نمائید \*

- ۱۱ آیا جلال او شمارا هراسان نخواهد ساخت . وهیبت او بر شما مستولی نخواهد شد \*
- ۱۲ ذکرهای شما مثلهای غبار است . وحصارهای شما حصارهای کل است \*
- ۱۳ از من ساکت شوید ومن سخن خواهم گفت . وهر چه خواهد بر من واقع شود \*
- ۱۴ چرا گوشت خود را با دندانم بگیرم . وجان خود را در دستم بنهم \*
- ۱۵ اگر چه مرا بکشند برای او انتظار خواهم کشید . لیکن راه خود را بمحضور او ثابت خواهم ساخت \*
- ۱۶ این نیز برای من نجات خواهد شد . زیرا ریاکار بمحضور او حاضر نمیشود \*
- ۱۷ بشنوید سخنان مرا بشنوید . ودعوی من بکوشهای شما برسد \*
- ۱۸ اینک آن دعوی خود را مرتب ساختم . ومیدانم که عادل شمرده خواهم شد \*
- ۱۹ کیست که با من مخاصمه کند . پس خاموش شد جانرا تسلیم خواهم کرد \*
- ۲۰ فقط دو چیز بن مکن . آنکه خود را از حضور تو پنهان نخواهم ساخت \*
- ۲۱ دست خود را از من دور کن . وهیبت تو مرا هراسان نسازد \*
- ۲۲ آنکه بخوان ومن جواب خواهم داد . یا اینکه من بگیرم ومرا جواب بد \*
- ۲۳ خطایا وکناهانم چه قدر است . تقصیر وکناه مرا بن بشناسان \*
- ۲۴ چرا روی خود را از من میپوشانی . ومرا دشمن خود میشماری \*
- ۲۵ آیا برگیرا که از باد رانده شده است میگریزانی . وگاه خشک را تعاقب میکنی \*
- ۲۶ زیرا که چیزهای تلخ را بصد من مینویسی . وکناهان جوانهها نصیب من میسازی \*
- ۲۷ وپایهای مرا درکنک میکنداری . وجمع راههایرا نشان میکنی . وگرد کف پایهام خط میکشی \*
- ۲۸ وحال آنکه مثل چیز کندی فاسد . ومثل جامه بید خورده هستم \*

باب چهاردهم

- ۱ انسان که از زن زائید میشود . قلیل الایام وپُر از زحمات است \*
- ۲ مثل گل میروید وبرید میشود . ومثل سابه میگریزد ونمیانند \*
- ۳ وایا بر چنین شخص چشمان خود را میکشانی . ومرا با خود بهما که میآوری \*
- ۴ کیست که چیز طاهر را از چیز نجس بیرون آورد . هیچکس نیست \*
- ۵ چونکه روزهایش مقدراست وشماره ماههایش نزد تو است . وحدی از برایش گذاشته که از آن تجاوز نتواند نمود \*
- ۶ از او رو بگردان تا آرام گیرد . ومثل مزدور روزهای خود را بانجام رساند \*
- ۷ زیرا برای درخت امید است که اگر برید شود باز خواهد روئید . ورمونهایش نابود نخواهد

- ۸ شد \* اگرچه ریشه اش در زمین کهنه شود. و تنه آن در خاک بمبرد \* لیکن  
 ۹ از بوی آب رمونه میکند. و مثل نهال نو شاخه ها میآورد \* اما مرد بمبرد و فاسد  
 ۱۱ میشود. و آدمی چون جانرا سپارد کجا است \* چنانکه آنها از دریا زایل میشود.  
 ۱۲ و نهرا ضایع و خشک میگردد \* همچنین انسان میخوابد و بر نمیخیزد. تا نیست  
 شدن آسمانها بیدار نخواهند شد. و از خواب خود برانگیخته نخواهند کردید \*  
 ۱۳ کاشکه مرا درهاوبه بنهان کنی. و نا غضبت فرو نشیند مرا مستور سازی. و برایم  
 ۱۴ زمانی تعیین نمائی تا مرا بیاد آوری \* اگر مرد بمبرد بار دیگر زنده شود. در نمائی  
 ۱۵ روزهای مجاهدت خود انتظار خواهم کشید. تا وقت تبدیل من برسد \* تو ندا  
 خواهی کرد و من جواب خواهم داد. و بصنعت دست خود مشتاق خواهی شد \*  
 ۱۶ اما الان قدمهای مرا میشاری. و آیا برکناه من پاسانی نمیکنی \* معصیت من  
 ۱۷ در کیسه محطوم است. و خطای مرا مسدود ساخته \* بدرستی کوهیکه میافند فانی  
 ۱۸ میشود. و صحن از مکانش منتقل میگردد \* آب سنگهارا میساید. و سیلهاش  
 ۱۹ خاک زمینرا میبرد. همچنین امید انسانرا تلف میکند \* براو تا بابد غلبه میکند پس  
 ۲۰ میرود. روی او را تغییر میدهی و او را رها میکنی \* پسرانش بعزت میرسند و او  
 ۲۱ نمیداند. یا بذلت میافندد و ایشانرا بنظر نمیآورد \* برای خودش فقط جسد او  
 ۲۲ از درد بیتاب میشود. و برای خودش جان او ماتم میکبرد \*

### باب پانزدهم

- ۱ پس الیفاز تیمانی در جواب گفت \* آیا مرد حکیم از علم باطل جواب دهد.  
 ۲ و بطن خودرا از باد شرقی بر سازد \* آیا بسخن بیفاید حاجه نماید. و بکلماتیکه  
 ۳ هیچ نفع نمیبخشد \* اما تو خدا ترسیرا ترک میکنی. و تقوی را بحضور خدا ناقص  
 ۴ میسازی \* زیرا که دهانت معصیت ترا ظاهر میسازد. و زبان حیلہ کرا ترا اختیار  
 ۵ میکند \* دهان خودت ترا ملزم میسازد و نه من. و لبهایت بر تو شهادت میدهند \*  
 ۶ آیا شخص اول از آدمیان زائید شد. و پیش از تلها بوجود آمد \* آیا مشورت  
 ۷ محقی خدا را شنید. و حکمترا بر خود منحصر ساخته \* چه میدانی که ما هم نمیدانیم \*  
 ۸ وجه میفهمی که نزد ما هم نیست \* نزد ما ریش سفیدان و پیران هستند. که

- ۱۱ در روزها از پدر تو بزرگتراند \* آیا تسلی‌های خدا برای تو کم است . و کلام ملائمه  
 ۱۲ با تو \* چرا دلت ترا میرباید . و چرا چشمان ترا بر هم میزنی \* که روح خود را بضد  
 ۱۳ خدا بر میگردانی . و چنین سخنانرا از دهانت بیرون میآوری \* انسان چیست که  
 ۱۴ پاك باشد . و مولود زن که عادل شمرده شود \* اینك بر مقدسان خود اعتماد  
 ۱۵ ندارد . و آسمانها در نظرش پاك نیست \* پس از طریق اولی انسان مکروه و فاسد .  
 ۱۶ که شرارترا مثل آب مینوشد \* من برای تو بیان میکنم پس مرا بشنو . و آنچه دیده‌ام  
 ۱۷ حکایت مینامم \* که حکیمان آنرا از پدران خود . روایت کردند و مخفی نداشتند \*  
 ۱۸ که بایشان بتهنئائی زمین داده شده . و هیچ غریبی از میان ایشان عبور نکرد \* شریر  
 ۱۹ در تمامی روزهایش مبتلای درد است . و سالهای شمرده شده برای مرد ظالم مهیا  
 ۲۰ است \* صدای ترسها در گوش وی است . در وقت سلامتی تاراج کنند بروی  
 ۲۱ میآید \* باور نمیکند که از تاریکی خواهد برکشت . و شمشیر برای او مرافق  
 ۲۲ است \* برای نان میگردد و میکوبد کجا است . و میداند که روز تاریکی نزد او  
 ۲۳ حاضر است \* تنگی و ضیق او را میترساند . مثل پادشاه مهیای جنگ براو غلبه  
 ۲۴ مینماید \* زیرا دست خود را بضد خدا دراز میکند . و بر قادر مطلق تکبر مینماید \*  
 ۲۵ با کردن بلند براو ناخت میآورد . با کُل میخهای سخت سپر خویش \* چونکه  
 ۲۶ روی خود را بپه پوشانید . و گهر خود را با شحم ملبس ساخته است \* و در شهرهای  
 ۲۷ ویران و خانه‌های غیر مسکون . که نزدیک بخراب شدن است ساکن میشود \*  
 ۲۸ او غنی نخواهد شد و دولتش پایدار نخواهد ماند . و املاک او در زمین زیاد نخواهد  
 ۲۹ کردید \* از تاریکی رها نخواهد شده . و آتش شاخه‌هایش را خواهد خشکانید .  
 ۳۰ و بنفخه دهان او زائل خواهد شد \* ببطالت توکل ننماید و خود را فریب ندهد .  
 ۳۱ و الا بطالت اجرت او خواهد بود \* قبل از رسیدن و قنش تماماً ادا خواهد شد .  
 ۳۲ و شاخه او سبز نخواهد ماند \* مثل مؤ غوره خود را خواهد افشاند . و مثل  
 ۳۳ زیتون شکوفه خود را خواهد ریخت \* زیرا که جماعت ریاکان بیکس خواهند  
 ۳۴ ماند . و خیمه‌های رشوه خواران را آتش خواهد سوزانید \* بشقاوت حامله شدن  
 ۳۵ معصیترا میزایند . و شکم ایشان فریبر آماده میکند \*



باب شانزدهم

- ۱ پس آیوب در جواب گفت \* بسیار چیزها مثل این شنیدم \* نسلی دهندگان
- ۲ مزاحم هه شما هستید \* آیا سخنان باطل را انتها نخواهد شد \* و کیست که ترا بجواب
- ۴ دادن تحریک میکند \* من نیز مثل شما میتوانستم بگویم \* اگر جان شما در جای
- ۵ جان من میبوده و سخنها بضد شما ترتیب دهم \* و سر خود را بر شما بچینانم \* لیکن
- ۶ شما را بدهان خود تقویت میدادم \* و نسلی لبهام غم شمارا رفع میشود \* اگر من
- ۷ سخن بگویم غم من رفع نمیکردد \* و اگر ساکت شوم مرا چه راحت حاصل میشود \* لیکن
- ۸ الان او مرا خسته نموده است \* تو نمائی جماعت مرا ویران ساخته \* مرا سخت گرفتی و این بر من شاهد شک است \* و لاغرئی من بضد من برخاسته روبرویم
- ۹ شهادت میدهد \* در غضب خود مرا درین و بر من جفا نموده است \* دندانهایش را
- ۱۰ بر من افشوده \* و مثل دشمن چشمان خود را بر من نیز کرده است \* دهان خود را
- ۱۱ بر من کشوده اند \* بر رخسار من باستخفار زده اند \* بضد من باهم اجتماع نموده اند \* خدا
- ۱۲ مرا بدست ظالمان تسلیم نموده \* و مرا بدست شریران افکنده است \* چون در راحت بودم
- ۱۳ مرا یاره یاره کرده است \* و کردن مرا گرفته مرا خورد کرده \* و مرا برای هدف خود نصب نموده است \* تیرهایش مرا احاطه کرده \* گزده هایم را
- ۱۴ یاره میکند و شفقت نمیناید \* و زهره مرا بزمین میریزد \* مرا زخم بر زخم مجروح
- ۱۵ میسازد \* و مثل جبار بر من حمله میآورد \* بر پوست خود پلاس دوخته ام \* و شاخ
- ۱۶ خود را در خاک خوار نموده ام \* روی من از کربستن سرخ شده است \* و بر مژگانم
- ۱۷ سایه موت است \* اگر چه هیچ بی انصافی در دست من نیست \* و دعای من باک
- ۱۸ است \* ای زمین خون مرا میوشان \* و استغاثه مرا آرام نباشد \* اینک الان نیز
- ۱۹ شاهد من در آسمان است \* و کواه من در اعلیٰ علین \* دوستانم مرا استهزاء میکنند \* لیکن
- ۲۰ چشمانم نزد خدا اشک میریزد \* و آیا برای انسان نزد خدا حاجه میکند \* مثل بنی آدم
- ۲۱ که برای همسایه خود میناید \* زیرا سالهای اندک سیری میشود \* پس
- ۲۲ براهیکه بر تیکردم خواهم رفت \*

## باب هفدهم

- ۱ روح من تلف شد و روزهایم تمام کردید. و قبر برای من حاضر است \*
- ۲ بدرستی که استهزا کنندگان نزد من اند. و چشم من در نمازعت ایشان دایماً مبهاند \*
- ۳ الآن کرو بک و بجهت من نزد خود ضامن باش. و الا کیست که بمن دست دهد \*
- ۴ چونکه دل ایشانرا از حکمت منع کرده. بنا برین ایشانرا بلند نخواهی ساخت \*
- ۵ کسیکه دوستان خودرا بتاراج تسلیم کند. چنان فرزندانش نار خواهد شد \*
- ۶ مرا نزد آنها مثل ساخته است. و مثل کسیکه بر رویش آب دهان اندازند شام \*
- ۷ چشم من از غصه کاهید شد است. و نمائی اعضايم مثل سایه کردید. راستان \*
- ۸ بسبب این حیران میاننده. و صالحان خویشتنرا بر ریاکاران بر میانکیزانند. لیکن
- مرد عادل بطریق خود متمسک میشود. و کسیکه دست ياك دارد در قوت ترقی
- ۱۰ خواهد نمود. اما همه شما برگشته الآن بیائید. و در میان شما کسی نمیخواهم
- ۱۱ یافت. روزهای من گذشته. و قصدهای من و فکرهای دلم منتقطع شد است \*
- ۱۲ شبرا بروز تبدیل میکنند. و با وجود تاریکی میگویند روشنائی نزدیک است \*
- ۱۳ و قتیکه امید دارم هاویه خانه من میباشد. و بستر خودرا در تاریکی میکسترانم \*
- ۱۴ و بهلاکت میکوم نویدر من هستی. و بیکرم که تو مادر و خواهر من میباشی \*
- ۱۵ پس امید من کجا است. و کیست که امید مرا خواهد دید. تا بندهای هاویه
- ۱۶ فرو میرود. هنگامیکه باهم در خاک نزول (نمائیم) \*

## باب هجدهم

- ۱ پس بِلَدِّ شُوحي در جواب گفتم. تا بکی برای سخنان دامها میکسترانید.
- ۲ تفکر کنید و بعد از آن تکلم خواهیم نمود. چرا مثل بهام شمرده شوم. و در نظر
- ۴ شما نجس نمائیم. ای که در غضب خود خویشتنرا پاره میکنی. آیا بخاطر تو زمین
- ۵ متروک شود. یا صخره از جای خود منتقل گردد. البته روشنائی شریران خاموش
- ۶ خواهد شد. و شعله آتش ایشان نور نخواهد داد. درخیمه او روشنائی بتاریکی
- ۷ مبدل میکردد. و چراغش براو خاموش خواهد شد. قدمهای قوتش تنگ

- ۸ میشود و مشورت خودش اورا بزیر خواهد افکند \* زیرا بیابهای خود در دام
- ۹ خواهد افتاده و بروی نله ها راه خواهد رفت \* نله پاشنه اورا خواهد گرفت و دام
- ۱۰ اورا بزور نگاه خواهد داشت \* دام برایش در زمین پنهان شد است و نله
- ۱۱ برایش در راه \* نرسها از هر طرف اورا هراسان میکند و باو چسپید و برا میگریزند \*
- ۱۲ شقاوت برای او کرسنه است و ذلت برای لغزیدن او حاضر است \* اعضای
- ۱۳ جسد اورا میخورد و نخراده موث جسد اورا میخورد \* آنچه بر آن اعتماد میداشت
- ۱۴ از خیمه او روده میشود و خود او نزد پادشاه نرسها راند میگردد \* کسانیکه
- از وی نباشند در خیمه او ساکن میگردند و کوگرد بر مسکن او پاشید میشود \*
- ۱۶ ریشه هایش از زیر میخسکد و شاخه اش از بالا برید خواهد شد \* بادکار او از زمین
- ۱۷ نابود میگردد و در کوچها اسم نخواهد داشت \* از روشنائی بتاریکی راند میشود.
- ۱۸ و اورا از ربع مسکون خواهند گریزانند \* اورا در میان قومش نه اولاد و نه ذریه
- ۲۰ خواهد بود و در ماوای او کسی باقی نخواهد ماند \* متأخرین از روز کارش متغیر
- ۲۱ خواهند شد چنانکه بر متقدمین ترس مستولی شد بود \* بدرستی که مسکهای
- شیران چنین میباشد و مکان کسیکه خدا را نمیشناسد مثل این است \*

باب نوزدهم

- ۱ پس آیوب در جواب گفت \* تا یکی جان مرا میرنجانید و مرا ببخشان خود
- ۲ فرسوده میسازید \* این ده مرتبه است که مرا مذمت نمودید و سخرت نمیکشید که
- ۳ با من سختی میکنید \* و اگر فی الحقیقه خطا کرده ام خطای من نزد من میباشد \* اگر
- ۴ فی الواقع بر من تکبر نمائید و عار مرا بر من اثبات کنید \* پس بدانید که خدا
- ۵ دعوی مرا منحرف ساخته و پندام خود مرا احاطه نموده است \* اینک از ظم تضرع
- ۶ مینام و مستجاب نمیشوم و استغاثه میکنم و دادرسی نیست \* طریق مرا حصار نموده
- ۷ است که از آن نمیتوانم گنشت و بر راههای من تاریکی را گذارده است \* جلال
- ۸ مرا از من گنک است و ناج را از من برداشته \* مرا از هر طرف خراب نموده
- ۹ پس هلاک شدم و مثل درخت ریشه امید مرا گنده است \* غضب خود را بر من
- ۱۰ افروخته و مرا یکی از دشمنان خود شمرده است \* فوجهای او باهم میآیند و راه

- ۱۳ خود را بر من بلند میکنند. و باطراف خیمه من اُردو میزنند \* برادرانمرا از نزد من  
 ۱۴ دور کرده است. و آشنا بام از من بالکل بیگانه شده اند \* خوبشام مرا ترك نموده.  
 ۱۵ و آشنا بام مرا فراموش کرده اند \* تزیلان خانه ام و کنیزانم مرا غریب می شمارند.  
 ۱۶ و در نظر ایشان بیگانه شده ام \* غلام خود را صدا می کنم و مرا جواب نمیدهد.  
 ۱۷ اگر چه او را بدهان خود التماس بکنم \* نفس من نزد زخم مکروه شده است. و تضرع  
 ۱۸ من نزد اولاد رحم مادرم \* بجهای کوچک نیز مرا حقیر می شمارند. و چون بر میخیزم  
 ۱۹ بصد من حرف میزنند \* همه اهل مشورتم از من نفرت مینمایند. و کسانی را که دوست  
 ۲۰ میداشتم از من برکنته اند \* استخوانم پیوست و گوشتم چسبیده است. و با پوست  
 ۲۱ دندانهای خود خلاصی یافته ام \* بر من نرحم کنید نرحم کنید شما ای دوستانم.  
 ۲۲ زیرا دست خدا مرا لمس نموده است \* چرا مثل خدا بر من جفا میکنید. و از  
 ۲۳ گوشت من سیر نمیشوید \* کاشکه سخنانم الان نوشته میشد. کاشکه در کتابی ثبت  
 ۲۴ میکردید \* و با قلم آهنین و سُرَب بر صخره نا بآید کَنده میشد \* و من میدانم که  
 ۲۵ وای من زنگ است. و در ایام آخر بر زمین خواهد برخاست \* و بعد از آنکه این  
 ۲۷ پوست من تلف شود. بدون جسد من نیز خدا را خواهم دید \* و من او را برای  
 خود خواهم دید. و چشمان من براو خواهد نکریست و نه چشم دیگری. اگر چه  
 ۲۸ کُرده ام در اندروم تلف شده باشد \* اگر بگوئید چگونه براو جفا نمائیم. و حال  
 ۲۹ آنکه اصل امر در من یافت میشود \* پس از شمشیر بترسید. زیرا که سزاهای  
 شمشیر غضبناک است. تا دانسته باشید که داوری خواهد بود \*

باب بیستم

- ۱ پس صوفی نَعَمانی در جواب گفت \* از اینجهه فکرها هم مرا بجواب دادن تحریک  
 ۲ میکند. و باین سبب من تعجیل مینمایم \* سرزنش تو بیخ خود را شنیدم. و از فطانت  
 ۴ روح من مرا جواب میدهد \* آیا اینرا از قدم ندانسته. از زمانیکه انسان بر زمین  
 ۵ فرار داده شد \* که شادئی شریبران اندک زمانی است. و خوشی ریاکاران لحظه \*  
 ۶ اگر چه شوکت او تا آسمان بلند شود. و سر خود را تا بفلک برافرازد \* لیکن مثل  
 ۷ فضله خود نا بآید هلاک خواهد شد. و بینندگانش خواهند گفت کجا است \*

- ۸ مثل خواب میبرد و یافت نمیشود. و مثل رُوبای شب او را خواهند کز بزنند \*
- ۹ چشمیکه او را دیده است دیگر نخواهد دید. و مکانش باز بر او نخواهد نگرست \*
- ۱۰ فرزندانش نزد فقیران تذلّل خواهند کرد. و دستهای دولت او را بس خواهد داد \*
- ۱۱ استخوانهایش از جوانی رُاست. لیکن همراه او در خاک خواهد خوابید \*
- ۱۲ اگر چه شرارت در دهانش شیرین باشد. و آنرا زیر زبانش پنهان کند \* اگر چه <sup>۱۳</sup>
- ۱۴ او را دریغ دارد و از دست ندهد. و آنرا در میان کام خود نگاه دارد \* لیکن
- ۱۵ خوراک او در احشایش تبدیل میشود. و در اندرونش زهر مار میگردد \* دولت را
- ۱۶ فرو برده است و آنرا قی خواهد کرده. و خدا آنرا از شکمش بیرون خواهد نمود \* او
- ۱۷ زهر مارها را خواهد مکید. و زبان افی او را خواهد کشت \* بر رود خانها نظر
- ۱۸ نخواهد کرد. بر نهرها و جویهای شهد و شیر \* ثمّ زحمت خود را رد کرده آنرا
- فرو نخواهد برد. و بر حسب دولتیکه کسب کرده است شادی نخواهد نمود \*
- ۱۹ زیرا فقیران را زبون ساخته و ترک کرده است. پس خانه را که دزدیده است بنا
- ۲۰ نخواهد کرد \* زیرا که در حرص خود قناعت را ندانست. پس از نایب خود چیزی
- ۲۱ استرداد نخواهد کرد \* چیزی نماند است که نخورده باشد. پس بر خورداری او
- ۲۲ دوام نخواهد داشت \* هنگامیکه دولت او بی نهایت گردد در تنگی گرفتار میشود.
- ۲۳ و دست همه ذیلان بر او استیلا خواهد یافت \* در وقتیکه شکم خود را پر میکند.
- خدا حدّت خشم خود را بر او خواهد فرستاد. و چینیکه بخورد آنرا بر او خواهد
- ۲۴ بارانید \* از اسلحه آهنین خواهد کربخت. و کمان برنجین او را خواهد سفت \*
- ۲۵ آنرا میکشد و از جسدش بیرون میآید. و پیکان براق از زهره اش در می رود.
- ۲۶ و ترسها بر او استیلا میآید \* تمامی ناریکی برای ذخایر او نگاه داشته شد است.
- و آتش ندیمه آنها را خواهد سوزانید. و آنچه را که در چادرش باقی است خواهد
- ۲۷ خورد \* آسمانها عصیانها را مکشوف خواهد ساخت. و زمین بضد او خواهد
- ۲۸ برخاست \* محصول خانه اش زایل خواهد شد. و در روز غضب او نابود
- ۲۹ خواهد گشت \* این است نصیب مرد شر بر از خدا. و میراث مقدر او از قادر

## باب بیست و یکم

- ۱ پس ایوب در جواب گفت \* بشنوید کلام مرا بشنوید • و این تسلی شما باشد \*
- ۲ با من تحمل نمائید تا بگویم • و بعد از گفتن استهزاء نمائید \* و اما من آیا شکایت
- ۳ نزد انسان است • پس چرا بیصبر نباشم \* بن توجه کنید و تعجب نمائید • و دست
- ۴ بدهان بگذارید \* هرگاه بیاد میآورم حیران میشوم • ولرزہ جسد مرا میکبرد \*
- ۵ چرا شریران زنک مہمانند • پیر میشوند و در توانائی قوی میکردند \* ذریت ایشان
- ۶ بحضور ایشان با ایشان استوار میشوند • و اولاد ایشان در نظر ایشان \* خانه های
- ۷ ایشان از ترس این می باشد • و عصای خدا بر ایشان نماید \* کاو نر ایشان جماع
- ۸ میکند و خطا نمیکند • و کاو ایشان مزاید و سقط نمینماید \* بچه های خود را مثل
- ۹ کله بیرون میفرستند • و اطفال ایشان رقص میکنند \* با دف و عود میسرابند •
- ۱۰ و با صدای نای شادی مینمایند \* روزهای خود را در سعادتندی صرف میکنند •
- ۱۱ و بلحظہ بہاویہ فرو میروند \* و بخدا میکوبند از ما دور شو • زیرا کہ معرفت
- ۱۲ طریق ترا نمیخواہیم \* قادر مطلق کیست کہ اورا عبادت نمائیم • و ما را چه فایده
- ۱۳ کہ از او استدعا نمائیم \* اینک سعادتندی ایشان در دست ایشان نیست • کاشکہ
- ۱۴ مشورت شریران از من دور باشد \* بسا چراغ شریران خاموش میشود • و ذلت
- ۱۵ ایشان بایشان میرسد • و خدا در غضب خود در دہارا نصیب ایشان میکند \* مثل
- ۱۶ سفال پیش روی باد میشوند • و مثل گاہ کہ کزد باد پراکند میکند \* خدا کناہشرا
- ۱۷ برای فرزندانش ذخیر میکند • و اورا مکافات میرساند و خواهد دانست \*
- ۱۸ چشمانش ہلاکت اورا خواهد دید • و از خشم قادر مطلق خواهد نوشید \*
- ۱۹ زیرا کہ بعد از او در خانہ اش اورا چہ شادی خواهد بود • چون عدد ماہہایش
- ۲۰ منقطع شود \* آیا خدا را علم توان آموخت • چونکہ او براعلی علیین داوری
- ۲۱ میکند \* یکی در عین قوت خود میبرد • در حالیکہ بالکل درمانیت و سلامتی
- ۲۲ است \* فدحہای او پُر از شیر است • و مغز استخوانش تر و تازه است \* و دیگری
- ۲۳ در تلخی جان میبرد • و از نیکوئی هیچ لذت نمی برد \* اینها باہم در خاک میخوابند •
- ۲۴ و کرمها ایشانرا مہوشانند \* اینک افکار شمارا میدانم • و تدبیرانیکہ ناحق بر من



- ۲۸ می اندیشید \* زیرا می‌گویند کجا است خانه امیر. و خیمه های مسکن شریران \*  
 ۲۹ آیا از راه گذریان نرسیدید. و دلایل ایشانرا انکار نمی‌توانید نمود \* که شریران  
 برای روز ذلت نگاه داشته میشوند. و در روز غضب بیرون برده می‌کردند \*  
 ۳۰ کیست سکه راهش را پیش رویش بیان کند. و جزای آنچه را که کرده است پاو  
 ۳۱ برساند \* که آخر او را بقر خواهند بُرد. و بر مزار او نگاهبانی خواهند کرد \*  
 ۳۲ کلوخهای وادی برایش شیرین میشود. و جمیع آدمیان در عقب او خواهند رفت.  
 ۳۳ چنانکه قبل از او پیشماره رفته‌اند \* پس چگونه مرا تسلی باطل میدهید. که  
 در جوابهای شما شخص خیانت مپاوند \*

### باب بیست و دوم

- ۱ پس ایفاز تبهانی در جواب گفت \* آیا مرد بخدا فایده برساند. البته مرد دانا  
 ۲ برای خویشان مفید است \* آیا اگر تو عادل باشی برای قادر مطلق خوشی رخ  
 ۳ مینماید. یا اگر طریق خود را راست سازی او را فایده میشود \* آیا بسبب ترس تو  
 ۴ ترا توبیخ مینماید. یا با تو بجا که داخل خواهد شد \* آیا شرارت تو عظم نیست.  
 ۵ و عصیان تو بی‌انتهائی \* چونکه از برادران خود بیسبب کرو گرفتی. و لباس  
 ۶ برهنگانرا کندی \* به نشنکان آب ننوشانیدی. و از کرسنکان نان دریغ داشتی \*  
 ۷ اما مرد جبار زمین از آن او میباشد. و مرد عالچاه در آن ساکن می‌شود \* بیوه  
 ۸ زنانرا نهی دست رد نمودی. و بازوهای یتیمان شکسته کردید \* بنابراین دامها  
 ۹ ترا احاطه مینماید. و ترس ناگهان ترا مضطرب میسازد \* یا تاریکی که آنرا نمی‌بینی.  
 ۱۰ و سیلابها ترا میپوشاند \* آیا خدا مثل آسمانها بلند نیست. و سر ستارگانرا بنکر  
 ۱۱ چگونه عالی هستند \* و تو می‌گویی خدا چه میداند. و آیا از تاریکی غلبظ داوری  
 ۱۲ تواند نمود \* ابرها ستر او است پس نمیبیند. و بر داین افلاک میخرامد \* آیا  
 ۱۳ طریق قدمارا نشان کردی. که مردمان شریردران سلوک نمودند \* که قبل  
 ۱۴ از زمان خود ر بوده شدند. و اساس آنها مثل نهر ریخته شد \* که بخدا گفتند از ما  
 ۱۵ دور شو. و قادر مطلق برای ما چه تواند کرد \* و حال آنکه او خانه‌های ایشانرا  
 ۱۶ از چیزهای نیکو بر ساخت. پس مشورت شریران از من دور شود \* عادلان چون

- ۲۰ آنرا یبند شادی خواهند نمود. و بیکشاهان برایشان استهزاء خواهند کرد \* آیا  
 ۲۱ مقاومت کنندگان ما منقطع نشدند. و آتش بقیه ایشانرا نسوزانید \* پس حال با  
 ۲۲ او اُس بکبر و سالم باش. و باین منوال نیکوئی بنو خواهد رسید \* تعلیمرا  
 ۲۳ از دهانش قبول نما. و کلمات او را در دل خود بنه \* اگر بقادر مطلق بازگشت  
 ۲۴ نمائی بنا خواهی شد. و اگر شرارترا از خیمه خود دور نمائی \* و اگر کج خودرا  
 ۲۵ در خاک. و طلای او فیرا در سنگهای نهرها بگذاری \* آنکاه قادر مطلق کج تو.  
 ۲۶ و فقر خالص برای تو خواهد بود \* زیرا در آنوقت از قادر مطلق تلذذ خواهی  
 ۲۷ یافت. و روی خودرا بطرف خدا برخوای افراشت \* نزد او دعا خواهی کرد  
 ۲۸ و او ترا اجابت خواهد نمود. و نذرهای خودرا ادا خواهی ساخت \* امریرا جزم  
 خواهی نمود و برایت برقرار خواهد شد. و روشنائی بر راههایت خواهد ناید \*  
 ۲۹ و قتیکه ذلیل شوند خواهی گفت رفعت باشد. و فروتنانرا نجات خواهد داد \*  
 ۳۰ کسیرا که بیکگاه نباشد خواهد رهانید. و بیباکی دستهای تو رهانید خواهد شد \*

### باب بیست و ستم

- ۱ پس آیوب در جواب گفت \* امروز نیز شکایت من تلخ است. و ضرب من  
 ۲ از ناله من سنکتر \* کاش میدانستم که او را کجا یابم. تا آنکه نزد کرسی او بیام \*  
 ۴ آنکاه دعوی خودرا بحضور وی ترتیب میدادم. و دهان خودرا از جنتها پر  
 ۵ میساختم \* سخنانیرا که در جواب من میگفت میدانستم. و آنچه را که بن میگفت  
 ۶ میفهمیدم \* آیا بعظمت قوت خود با من مخاصمه مینمود. حاشا بلکه بن التفات  
 ۷ میکرد \* آنکاه مرد راست با او محاجه مینمود. و از داور خود تا بابد نجات  
 ۸ مییافت \* اینک بطرف مشرق میروم و او یافت نمیشود. و بطرف مغرب و او را  
 ۹ نمیبینم \* بطرف شمال جائیکه او عمل میکند و او را مشاهده نمیکم. و او خودرا  
 ۱۰ بطرف جنوب میپوشاند و او را نمیبینم \* زیرا او طریقیرا که میروم میداند. و چون  
 ۱۱ مرا میآزماید مثل طلا بیرون میآیم \* یام اثر اقدام او را گرفته است. و طریق او را  
 ۱۲ نگاه داشته از آن تجاوز نمیکم \* از فرمان لبهای وی برنگشتم. و سخنان دهان او را  
 ۱۳ زیاده از رزق خود ذخیره کردم \* لیکن او واحد است و کیست که او را بر گرداند.

- ۱۴ آنچه دل او میخواهد بعمل میآورد \* زیرا آنچه را که بر من مقدر شده است بجا  
 ۱۵ میآورد. و چیزهای بسیار مثل این نزد وی است \* از اینجه از حضور او هراسان  
 ۱۶ هستم \* و چون تفکر مینامم از او میترسم \* زیرا خدا دل مرا ضعیف کرده است.  
 ۱۷ و قادر مطلق مرا هراسان کردانید \* چونکه پیش از تاریکی منقطع نشدم. و ظلمت  
 غلیظ را از نزد من نپوشانید \*

### باب یست و چهارم

- ۱ چونکه زمانها از قادر مطلق مخفی نیست. پس چرا عارفان او آیام او را ملاحظه  
 ۲ نمیکند \* بعضی هستند که حدود را متفل میسازند. و کله هارا غصب نموده  
 ۳ میچرانند \* الاغهای یتیمانرا میرانند. و کلوپوه زنانرا بکرو میگیرند \* فقیرانرا از راه  
 ۴ منحرف میسازند. و مسکینان زمین جمعاً خویشترنا پنهان میکنند \* اینک مثل خر  
 ۵ وحشی بجهت کار خود به بیابان بیرون رفته خوراک خود را میجویند. و صحرا بایشان  
 ۶ نان برای فرزندان ایشان میرساند \* علوفه خود را در صحرا درو میکنند. و تا کستان  
 ۷ شیران را خوشه چینی مینمایند \* برهنه و بی لباس شب را بسر میبرند. و در سرما  
 ۸ پوششی ندارند \* از باران کوهها تر میشوند. و از عدم پناهگاه سخن هارا در بغل  
 ۹ میگیرند \* و کسانی هستند که بتمرا از بستان میرایند. و از فقیر کرو میگیرند \*  
 ۱۰ پس ایشان بی لباس و برهنه راه میروند. و بافه هارا بر میدارند و گرسنه مینمایند \*  
 ۱۱ در دروازه های آنها روغن میگیرند. و چرخشت آنها را پایمال میکنند و تشنه  
 ۱۲ مینمایند \* از شهر آباد نهر میزنند. و جان مظلومان استغاثه میکند. اما خدا  
 ۱۳ حماقت آنها را بنظر نمیآورد \* و دیگرانند که از نور متهرداند. و راه آنها نمیدانند.  
 ۱۴ و در طریقهایش سلوک نینمایند \* فائل در صبح بر میخیزد و فقیر و مسکینرا میکشد.  
 ۱۵ و در شب مثل دزد میشود \* چشم زناکار نیز برای شام انتظار میکشد. و میگوید  
 ۱۶ که چشمی مرا نخواهد دید. و بر روی خود پرده میکشد \* در تاریکی بخانه ها  
 ۱۷ نقب میزنند. و در روز خویشترنا پنهان میکنند. و روشنایرا نمیدانند \* زیرا صبح  
 برای جمیع ایشان مثل سایه موت است. چونکه ترسهای سایه موترا میدانند \*  
 ۱۸ آنها بر روی آنها سبک اند. و نصیب ایشان بر زمین ملعون است. و براه تا کستان

- ۱۹ مراجعت نمیکند \* چنانکه خشکی و کرمی آبِ بر فرا ناپود میسازد \* همینین هاویه  
 ۲۰ خطا کارانرا \* رحم (مادرش) اورا فراموش مینماید و کرم اورا نوش میکند \*  
 ۲۱ و دیگر مذکور نخواهد شد \* و شرارت مثل درخت بر بک خواهد شد \* زن عاقر را  
 ۲۲ که نیزاید میبلعد \* و بزنی بیوه احسان مینماید \* و اما خدا جبارانرا بقوت خود  
 ۲۳ محفوظ میدارد \* بر میخیزند اگر چه امید زندگی ندارند \* ایشانرا اطمینان مبخشد  
 ۲۴ و بر آن تکیه مینماید \* اما چشمان او بر راههای ایشان است \* اندک زمانی بلند  
 میشوند پس نیست میگردند \* و پست شد مثل سایرین برده میشوند \* و مثل سر  
 ۲۵ سنبلهها بر بک میگردند \* و اگر چنین نیست پس کیست که مرا تکذیب نماید \*  
 و کلام مرا ناچیز گرداند \*

### باب بیست و پنجم

- ۱ پس پلدد شوحی در جواب گفت \* سلطنت و هیبت از آن اوست \* و سلامت را  
 ۲ در مکانهای بلند خود ایجاد میکند \* آیا افواج او شمرده میشود \* و کیست که نور  
 ۴ او بروی طلوع نمیکند \* پس انسان چگونه نزد خدا عادل شمرده شود \* و کسیکه  
 ۵ از زن زائید شود چگونه پاک باشد \* اینک ماه نیز روشنائی ندارد \* و ستارگان  
 ۶ در نظر او پاک نیستند \* پس چند مرتبه زیاده انسان که مثل خزند زمین \* و بنی  
 آدم که مثل کرم میباشد \*

### باب بیست و ششم

- ۱ پس ایوب در جواب گفت \* شخص بی قوترا چگونه اعانت کردی \* و بازوی  
 ۲ ناتوانرا چگونه نجات دادی \* شخص بی حکمترا چه نصیحت نمودی \* و حقیقت  
 ۴ امر را بفراوانی اعلام کردی \* برای که سخنانرا بیان کردی \* و نفخه کیست که از تو  
 ۵ صادر شد \* ارواح مردگان میلرزند \* زیر آنها و ساکنان آنها \* هاویه بحضور او  
 ۷ عریان است \* و آبدونرا ستری نیست \* شمالرا بر جو پهن میکند \* و زمینرا بر نیستی  
 ۸ آویزان میسازد \* آنها را در ابرهای خود میبندد \* پس ابر زیر آنها چاک نمیشود \*  
 ۹ روی تخت خود را محبوب میسازد \* و ابرهای خویشرا پیش آن میکسرناند \*

- ۱۰ باطراف سطح آنها حد میکندارد. تا کرانِ روشنائی و تاریکی \* ستونهای آسمان  
 ۱۲ متزلزل میشود. و از عتاب او حیران میماند \* بقوت خود دربارا بتلاطم میآورد.  
 ۱۳ و بفهم خویش رهبر را خورد میکند \* بروح او آسمانها زینت داده شد. و دست  
 ۱۴ او مار تیزر و زرافه منفت \* اینک اینها حواشی طریقههای او است. و چه آواز آهسته  
 درباره او میشوند. لکن رعد جبروت او را کیست که بفهمد \*

### باب بیست و هفتم

- ۱ و آیوب دیگر باره مثل خود را آورده گفت \* بحیات خدا که حتی مرا برداشته.  
 ۲ و بقادر مطلق که جان مرا تلخ نموده است \* که مادامیکه جانم درمن باقی است.  
 ۴ و نفعی خدا دربینی من میباشد \* یقیناً لپهاتم بهی اتمصافی تکلم نخواهد کرد. و زبانم  
 ۵ بفریب نتطق نخواهد نمود \* حاشا ازمن که شمارا تصدیق نامم. و تا بمریم کاملت  
 ۶ خویش را از خود دور نخواهم ساخت \* عدالت خود را قائم نگاه میدارم و آنرا  
 ۷ ترک نخواهم نمود. و دلم تا زندگ باشم مرا مذمت نخواهد کرد \* دشمن من مثل شریب  
 ۸ باشد. و مقاومت کند کامثل خطاکاران \* زیرا امید شریب چیست هنگامیکه  
 ۹ خدا او را منقطع میسازد. و جنبیکه خدا جان او را میکرد \* آیا خدا فریاد او را  
 ۱۰ خواهد شنید. هنگامیکه مصیبت بر او عارض شود \* آیا درقادر مطلق تلذذ  
 ۱۱ خواهد یافت. و در همه اوقات از خدا مشلت خواهد نمود \* شمارا درباره دست  
 ۱۲ خدا تعلیم خواهم داد. و از اعمال قادر مطلق چیزی معنی نخواهم داشت \* اینک  
 ۱۳ جمیع شما اینرا ملاحظه کرده اید. پس چرا بالکل باطل شده اید \* این است  
 نصیب مرد شریب از جانب خدا. و میراث ظالمان که آنرا از قادر مطلق میبایند \*  
 ۱۴ اگر فرزندان او بسیار شوند شمشیر برای ایشان است. و در بیت او از زنان سیر  
 ۱۵ نخواهند شد \* باز ماندگان او از و با دفن خواهند شد. و بیوه زنان او کربه  
 ۱۶ نخواهند کرد \* اگر چه نفر را مثل غبار اندوخته کند. و لباس را مثل کِل آماده  
 ۱۷ سازد \* او آماده میکند لیکن مرد عادل آنرا خواهد پوشید. و صالحان نوره او را  
 ۱۸ تقسیم خواهند نمود \* خانه خود را مثل پید بنا میکند. و مثل سایبانیکه دشتبان  
 ۱۹ میسازد \* او دولتند میخواهد اما دفن خواهد شد. چشمان خود را میکشاید و نیست

- ۲۰ میباشد \* ترسها مثل آب اورا فرو میکبرد. و کز دباد اورا در شب میراید \* باد  
 ۲۱ شرقی اورا بر میدارد و نابود میشود. و اورا از مکانش دور میاندازد \* زیرا  
 (خدا) براو تیر خواهد انداخت و شفقت نخواهد نمود. اگرچه او میخواهد  
 ۲۲ از دست وی فرار کرده بگریزد \* مردم کفهای خود را براو بهم میزنند. و اورا  
 از مکانش صغیر زده بیرون میکنند \*

### باب بیست و هشتم

- ۱ یقیناً برای نفره معدنی است. و بجهت طلا جائی است که آنرا قال میگذارند \*  
 ۲ آهن از خاک گرفته میشود. و مس از سنک کداخته میگردد \* مردم برای تاریکی  
 ۳ حد میگذارند. و تا نهایت تمام تخصّص مینمایند. تا بسنکهای ظلمت غلیظ و سایه  
 ۴ موت \* کانی دور از ساکنان زمین میکنند. از راه گذریان فراموش میشوند.  
 ۵ و دور از مردمان آویخته شد بهر طرف متحرک میگردند \* از زمین نان بیرون میآید.  
 ۶ و ژرفیهای مثل آتش سرنگون میشود \* سنکهای مکان یا قوت کبود است.  
 ۷ و شمشهای طلا دارد \* آن راه را هیچ مرغ شکاری نمیداند. و چشم شاهین آنرا  
 ۸ ندید است \* و جانوران درنگ بر آن قدم نزده اند. و شیر غرآن بر آن گذر  
 ۹ نکرده \* دست خود را بسنک خارا دراز میکنند. و کوهها را از بیخ بر میکنند \*  
 ۱۰ نهرا از صفحهها میکنند. و چشم ایشان هر چیز نفیس را مبیند \* نهرا را از تراوش  
 ۱۱ مبیند. و چیزهای پنهان شد را بروشنائی بیرون میآورند \* اما حکمت کجا پیدا  
 ۱۲ میشود. و جای فطانت کجا است \* انسان قیمت آنرا نمیداند. و در زمین  
 ۱۳ زندکان پیدا نمیشود \* لجه میگوید که درمن نیست. و دریا میگوید که نزد من  
 ۱۴ نمیشود \* زر خالص بعوضش داده نمیشود. و نفره برای قیمتش سخیه نمیگردد \*  
 ۱۵ بزر خالص او فیر آنرا قیمت نتوان کرد. و نه بجزع کرانها و یا قوت کبود \* باطلا  
 ۱۶ و آبکینه آنرا برابر نتوان کرد. و زبورهای طلای خالص بدل آن نمیشود \* مرجان  
 ۱۷ و بلور مذکور نمیشود. و قیمت حکمت از لعل کراتر است \* زبرجد حبش  
 ۱۸ با آن مساوی نمیشود. و بزر خالص سخیه نمیگردد \* بس حکمت از کجا میآید.  
 ۱۹ و مکان فطانت کجا است \* از چشم تمامی زندکان پنهان است. و از مرغان هوا  
 ۲۰



- ۲۲ محفی میباشد \* آبدون وموت میکوبند \* که آوازه آنرا بکوش خود شنیدام \*
- ۲۳ خدا راه آنرا درک میکند \* و او مکانشرا میداند \* زیرا که او نا کرانهای زمین
- ۲۴ مینکرده \* و آنچه را که زیر نمائی آسمان است میبیند \* تا وزن از برای باد قرار
- ۲۵ دهد \* و آبهارا بمیزان بپیماید \* هنگامیکه قانونی برای باران قرار داد \* و راهی
- ۲۶ برای سهام رعد \* آنکاه آنرا دید و آنرا بیان کرده آنرا مهیا ساخت وهم نقشش
- ۲۸ نمود \* و با انسان گفت \* اینک ترس خداوند حکمت است \* و ازیدی اجتناب
- نمودن فطانت میباشد \*

## باب بیست ونهم

- ۱ و ایوب باز مثل خود را آورده گفت \* کاشکه من مثل ماههای پیش میبودم \*
- ۲ و مثل روزهاییکه خدا مرا در آنها نگاه میداشت \* هنگامیکه چراغ او بر سر من
- ۴ میتابید \* و با نور او تاریکی راه میرفتم \* چنانکه در روزهای کمرانی خود میبودم \*
- ۵ هنگامیکه سر خدا بر خیمه من میبندد \* و قتیکه قادر مطلق هنوز با من میبود \*
- ۶ و فرزندانم با طرف من میبودند \* چینیکه قدمهای خود را با گره میشستم \* و سخن
- ۷ نهرهای روغن را برای من میریخت \* چون بدروازه شهر بیرون میرفتم \* و کرسی
- ۸ خود را در چهار سوق حاضر میساختم \* جوانان مرا دیدند خود را محفی میساختند \*
- ۹ و پیران برخاسته میباستادند \* سروران از سخن گفتن باز میباستادند \* و دست
- ۱۰ بدهان خود میکذاشتند \* آواز شریفان ساکت میشد \* و زبان بکام ایشان
- ۱۱ میچسبید \* زیرا کوشی که مرا میشنید مرا خوشحال میخواند \* و چشمی که مرا میدید
- ۱۲ برام شهادت میداد \* زیرا فقیری که استغانه میکرد او را میرهاندیم \* و بقمبکه
- ۱۳ نیز معاون نداشت \* برکت شخصیکه در هلاکت بود بمن میرسید \* و دل بیوه زنا
- ۱۴ خوش میساختم \* عدالترا پوشیدم و مرا ملبس ساخت \* و انصاف من مثل ردا
- ۱۵ و تاج بود \* من بجهت کوران چشم بودم \* و بجهت لنگان پای \* برای مسکینان
- ۱۶ بدر بودم \* و دعوائیرا که نمیدانستم نقض میکردم \* دندانهای آسیای شیر را
- ۱۸ میشکستم \* و شکار را از دندانهایش میربودم \* و میکفتم در آشیانه خود جان خوام
- ۱۹ سبرد \* و آبام خویش را مثل عتقا طویل خواهم ساخت \* ربنه من بسوی آبها

- ۲۰ کشید خواهد کشت • و شبنم برشاخه‌ها هم ساکن خواهد شد \* جلال من درمن  
 ۲۱ نازه خواهد شد • و کلامم در دستم نو خواهد ماند \* مرا میشنیدند و انتظار میکشیدند •  
 ۲۲ و برای مشورت من ساکت میماندند \* بعد از کلام من دیگر سخن نمیگفتند •  
 ۲۳ و قول من برایشان فرو میچکید \* و برای من مثل باران انتظار میکشیدند • و دهان  
 ۲۴ خویشرا مثل باران آخرین باز میکردند \* اگر برایشان میخندیدم باور نمیکردند •  
 ۲۵ و نور چهره مرا تاریک نمیساختند \* راهرا برای ایشان اختیار کرده بریاست  
 مینشستم • و در میان لشکر مثل پادشاه ساکن میبودم • و مثل کسیکه نوحه کرانرا  
 تسلی میبخشد \*

### باب سیام

- ۱ و اما الآن کسانیکه از من خورد سالتر اند بر من استهزا میکنند • که کراحت  
 ۲ میداشتم از اینکه پدران ایشانرا با سکان کله خود بگذارم \* قوت دستهای ایشان  
 ۳ نیز برای من چه فایده داشت • کسانیکه توانائی ایشان ضایع شد بود \* از احتیاج  
 و قحطی بی تاب شد • زمین خشک را در ظلمت خرابی و ویرانی میخائیدند \*  
 ۴ خبازیرا در میان بونه‌ها میچیدند • و ریشه شورکیاه نان ایشان بود \* از میان  
 (مردمان) راند میشدند • از عقب ایشان مثل دزدان هیاهو میکردند \*  
 ۵ در کربوه‌های وادیا ساکن میشدند • در حفره‌های زمین و در صخره‌ها \* در میان  
 ۶ بونه‌ها عَزَّوَجَرَّ میکردند • زیر خارها با هم جمع میشدند \* ابنای احمقان و ابنای مردم  
 ۷ بی نام • بیرون از زمین راند میکردیدند \* و اما الآن سرود ایشان شدام •  
 ۸ و از برای ایشان ضرب المثل گردیدام \* مرا مکروه داشته از من دور میشوند •  
 ۹ و از آب دهن برروم انداختن باز نیایستند \* چونکه زهرا بر من باز کرده مرا مبتلا  
 ۱۰ ساخت • پس لکام را پیش رویم رها کردند \* از طرف راست من انبوه عوام  
 الناس بر رخاسته پایها میرا از پیش در میبرند • و راههای هلاکت خویشرا بر من مهیا  
 ۱۱ میسازند \* راه مرا خراب کرده با ذنبت اقدام مینمایند • و خود معاونی ندارند \*  
 ۱۲ کویا از نلحه‌های وسیع میآیند • و از میان خرابه‌ها بر من هجوم میآورند \* ترسها بر من  
 بر کشته آبروی مرا مثل باد تعاقب میکنند • و فیروزی من مثل ابر میکندرد \*  
 ۱۳ و الآن جانم بر من ریخته شد است • و روزهای مصیبت مرا گرفتار نموده است \*

- ۱۷ شبانگاه استخوانهایم در اندرون من سفته میشود. و بیهام آرام ندارد \* از شدت  
 ۱۸ سختی لباس متغیر شده است. و مرا مثل کریان پیراهن تنگ میکرد \* مرا در کل  
 ۲. انداخته است. که مثل خاک و خاکستر کردیدام \* نزد تو نضرع مینامم و مرا  
 ۲۱ مستجاب نمیکنی \* و بر میخیزم و بر من نظر نمایاندازی \* خویشتر را مبدل ساخته بر من  
 ۲۲ بیرحم شده \* با قوت دست خود بمن جفا مینائی \* مرا بیاد برداشته بر آن سوار  
 ۲۳ گردانیدی \* و مرا در تندباد پراکنده ساختی \* زیرا میدانم که مرا بموت باز خواهی  
 ۲۴ گردانید \* و بخانه که برای همه زندگان معین است \* یقیناً بر توده ویران دست  
 خود را دراز نخواهد کرد. و چون کسی در بلا گرفتار شود آیا باین سبب استغاثه  
 ۲۵ نمیکند \* آیا برای هر مستمندی کربه نمیکردم \* و دلم بجهت مسکین رنجیدک نمیشد \*  
 ۲۶ لکن چون امید نیکویی داشتم بدی آمد. و چون انتظار نور کشیدم ظلمت رسید \*  
 ۲۷ احشایم میجوشد و آرام نمیکرد. و روزهای مصیبت مرا در گرفته است \* ماتم کنان  
 ۲۸ بی آفتاب کردش میکنم \* و در جماعت برخاسته نضرع مینامم \* برادر شغالان  
 ۲۹ شدهام \* و رفیق شتر مرغ کردیدام \* پوست من سیاه گشته از من میریزد \*  
 ۳۱ و استخوانهایم از حرارت سوخته کردید است \* بریط من بنوحه کرمی مبدل شده \*  
 و نای من با آواز کربه کنندگان \*

### باب سی و یکم

- ۱ با چشمان خود عهد بستهام \* پس چگونه بردوشینم نظر افکنم \* زیرا قسمت  
 ۲ خدا از اعلی چیست. و نصیب قادر مطلق از اعلی علین \* آیا آن برای شیرین  
 ۳ هلاکت نیست. و بجهت عاملان بدی مصیبت نی \* آیا او راههای مرا نمیبیند \*  
 ۴ و جمیع قدمهایم را نمیشمارد \* اگر با دروغ راه میرفتم \* یا پاپهام با فریب میشتاید \*  
 ۵ مرا بجزان عدالت بسنجد. تا خدا کاملت مرا بداند \* اگر قدمهایم از طریق  
 ۶ آواره کردید. و قلم در بی چشمانم رفته. و لگه بدستهایم چسبید باشد \* پس من  
 ۷ کشت کم و دیگری بخورد. و محصول من از ریشه کند شود \* اگر قلم بزنی فریفته  
 ۸ شد. یا نزد در همسایه خود در کین نشسته باشم \* پس زن من برای شخصی دیگر  
 ۹ آسیا کند. و دیگری بر او خن شوند \* زیرا که آن قباحهت میباشد. و تقصیری

- ۱۳ سزاوار حکم داوران \* چونکه این آتشی میبود که نا آبدون میسوزانید. و تمامی  
 ۱۴ محصول مرا از ریشه میکنند \* اگر دعوی بند و کینز خود را رد میکردم. هنگامیکه  
 ۱۵ بر من مدعی میشدند \* پس چون خدا بضم من برخیزد چه خواهم کرده.  
 ۱۶ و هنگامیکه تفتیش نماید باو چه جواب خواهم داد \* آبا آنکس که مرا در رحم  
 ۱۷ آفرید او را نیز نیافرید. و آیا کسی واحد ما را در رحم نسرشت \* اگر مراد مسکینانرا  
 ۱۸ از ایشان منع نموده باشم. و چشمان بیوه زنانرا نار کردانید \* اگر لقمه خود را  
 ۱۹ مثل پدر پرورش مییافت. و از بطن مادرم بیوه زنرا رهبری میخودم \* اگر کسیرا  
 ۲۰ از برهنگی هلاک دیدم باشم. و مسکینرا بدون پوشش \* اگر کمرهای او مرا برکت  
 ۲۱ نداده باشد. و از بزم کوسفندان من گرم نشد \* اگر دست خود را بر بتم بلند  
 ۲۲ کرده باشم. هنگامیکه اعانت خود را در دروازه میدیدم \* پس بازوی من از کتف  
 ۲۳ بیفتد. و ساعدم از قلم آن شکسته شود \* زیرا که هلاکت از خدا برای من ترس  
 ۲۴ میبود. و بسبب کبر یائی او توانائی نداشتم \* اگر طلالرا امید خود میساختم. و بزر  
 ۲۵ خالص میگفتم تو اعتماد من هستی \* اگر از فراوانی دولت خویش شادی میخودم.  
 ۲۶ و از اینکه دست من بسیار کسب نموده بود \* اگر چون آفتاب میناید بر آن نظر  
 ۲۷ میکردم. و بر ماه هنگامیکه با درخشندگی سیر میکرد \* و دل من خفته فریفته  
 ۲۸ میشد. و دهانم دسترا میبوسید \* این نیز گاهی مستوجب قصاص میبود. زیرا  
 ۲۹ خدای متعال را منکر میشدم \* اگر از مصیبت دشمن خود شادی میکردم. یا  
 ۳۰ چنینکه بلا باو عارض میشد وجد میخودم \* و حال آنکه زبان خود را از گناه  
 ۳۱ ورزیدن باز داشته. بر جان او لعنت را سؤال ننمودم \* اگر اهل خیمه من  
 ۳۲ نمیکفتند. کیست که از گوشت او سیر نشد باشد \* غریب در کوچه شبرا بصر  
 ۳۳ نمیبُرد. و در خود را بروی مسافر میکشودم \* اگر مثل آدم نقصبر خود را  
 ۳۴ میوشانیدم. و عصبان خویش را در سینه خود مخفی میساختم \* از آنچه که از انبوه  
 کثیر میترسیدم. و اهانت قبایل مرا هراسان میساخت. پس ساکت ماندم از در  
 ۳۵ خود بیرون نمیرفتم \* کاش کسی بود که مرا مبشندید. اینک امضای من حاضر  
 است. پس فادر مطلق مرا جواب دهد. و اینک کتابتی که مدعی من نوشته

- ۲۶ است \* یقیناً که آنرا بردوش خود بر میداشتم \* و مثل تاج بر خود میبستم \* شماره  
 ۲۸ قدمهای خود را برای او بیان میکردم \* و مثل امیری باو تقرب میجویم \* اگر زمین  
 ۲۹ من بر من فریاد میکرد \* و مرزهایش با هم کربه میکردند \* اگر محصولاتشرا بدون  
 ۴۰ قیمت میخوردم \* و جان مالکانشرا تلف مینمودم \* پس خارها بعوض کنسم \*  
 و کرکاس بعوض جو بروید \* سخنان آیوب تمام شد \*

### باب سی و دوم

- ۱ پس آن سه مرد از جواب دادن به آیوب باز ماندند چونکه او در نظر خود
- ۲ عادل بود \* آنکاه خشم آلیهو ابن برکتیل بوزی که از قبیله رام بود مشتعل شد
- و غضبش بر آیوب افروخته گردید از اینجهه که خویششرا از خدا عادلتر مینمود \*
- ۳ و خشمش بر سه رفیق خود افروخته گردید از اینجهه که هر چند جواب نمیافتنند
- ۴ اما آیوب را مجرم می شمردند \* و آلیهو از سخن گفتن با آیوب درنگ نموده بود
- ۵ زیرا که ایشان در عمر از وی بزرگتر بودند \* اما چون آلیهو دید که بزبان آن سه
- ۶ مرد جوابی نیست پس خشمش افروخته شد \* و آلیهو ابن برکتیل بوزی
- سخن آمد گفت \* من در عمر صغیر هستم \* و شما موسفید \* بنا برین نرسید جرأت
- ۷ نکردم که رأی خود را برای شما بیان کنم \* و کفتم روزها سخن گوید \* و کثرت سالها
- ۸ حکمترا اعلام نماید \* لیکن در انسان روحی هست \* و نفخه قادر مطلق ایشانرا
- ۹ فطانت میبخشد \* بزرگان نیستند که حکمت دارند \* و نه پیران که انصافرا میفهمند \*
- ۱۰ بنا برین میگویم که مرا بشنوه \* و من نیز رأی خود را بیان خواهم نمود \* اینک از سخن
- ۱۱ گفتن با شما درنگ نمودم \* و براهین شمارا گوش گرفتم \* تا سخنانرا کاوش کردید \*
- ۱۲ و من در شما تأمل نمودم و اینک کسی از شما نبود که آیوبرا ملزم سازد \* یا سخنان او را
- ۱۳ جواب دهد \* مبادا بگوئید که حکمترا دریافت نموده ایم \* خدا او را مغلوب میسازد
- ۱۴ و نه انسان \* زیرا که سخنان خود را بصد من ترتیب نداده است \* و سخنان شما او را
- ۱۵ جواب نخواهم داد \* ایشان حیران شد دیگر جواب ندادند \* و سخن از ایشان
- ۱۶ منقطع شد \* پس آیا من انتظار بکشم چونکه سخن نمیگویند \* و ساکت شد دیگر
- ۱۷ جواب نمیدهند \* پس من نیز از حصه خود جواب خواهم داد \* و من نیز رأی

- خود را بیان خواهم نمود \* زیرا که از سخنان مملو هستم. و روح باطن من مرا بتنگ  
 ۱۹ میآورد \* اینک دل من مثل شرابی است که مفتوح نشده باشد. و مثل مشکهای  
 ۲۰ تازه نزدیک است بترکد \* سخن خواهم راند تا راحت بایم. و لبهای خود را کشوده  
 ۲۱ جواب خواهم داد \* حاشا از من که طرفداری ننمایم. و به احدی کلام تملق آمیز  
 ۲۲ گویم \* چونکه بگفتن سخنان تملق آمیز عارف نیستم. و الا خالق مرا بزودی خواهد  
 برداشت \*

### باب سی و سیم

- ۱ لیکن ای آیوب سخنان مرا استماع نما. و بتمائى کلام من گوش بگیر \* اینک  
 ۲ الان دهان خود را کشودم. و زبانم در کامم متکلم شد \* کلام من موافق راستی  
 ۳ قلبم خواهد بود. و لبهایم بمعرفت خالص تنطق خواهد نمود \* روح خدا مرا  
 ۴ آفرید. و نفخه قادر مطلق مرا زنده ساخته است \* اگر میتوانی مرا جواب ده.  
 ۵ و پیش روی من کلام را ترتیب داده بایست \* اینک من مثل تو از خدا هستم.  
 ۶ و من نیز از کلب سرشته شده ام \* اینک هیبت من ترا نخواهد ترسانید. و وقار من  
 ۷ بر تو سنگین نخواهد شد \* یقیناً در گوش من سخن کنفی. و آواز کلام ترا شنیدم \*  
 ۸ که گفتی من زکی و بینقصیر هستم. من پاک هستم و در من گناهی نیست \* اینک او  
 ۹ علتها بر من میجوید. و مرا دشمن خود میشارد \* بایه پایم را درکنه میکند. و همه  
 ۱۰ راههای مرا مراقبت مینماید \* هان در این امر تو صادق نبستی. من ترا جواب  
 ۱۱ میدهم. زیرا خدا از انسان بزرگتر است \* چرا با او معارضه مینمائی. از اینجه  
 ۱۲ که از همه اعمال خود اطلاع نمیدهد \* زیرا خدا بکدفعه تکلم میکند. بلکه دو  
 ۱۳ دفعه و انسان ملاحظه نمینماید \* در خواب در رویای شب. چون خواب سنگین  
 ۱۴ بر انسان مستولی میشود. حینیکه در بستر خود در خواب میباشد \* آنگاه گوشهای  
 ۱۵ انسانرا میکشاید و تأدیب ایشانرا ختم میسازد \* تا انسانرا از اعمالش برگرداند.  
 ۱۶ و تکبر را از مردمان بیوشاند \* جان او را از حفر نگاه میدارد. و حیات او را  
 ۱۷ از هلاکت شمشیر \* با درد در بستر خود سرزنش مینماید. و اضطراب دایی  
 ۱۸ در استخوانهای وی است \* پس جان او ناترا مکروه میدارد. و نفس او خوراک  
 ۱۹ لطیف را \* گوشت او چنان فرسوده شد که دیده نمیشود. و استخوانهای وی که دیده



- ۲۳ نمیشد برهنه گردید است \* جان او بجز ن نزدیک میشود. و حیات او بهلاک  
 ۲۴ کندگان \* اگر برای وی یکی بمنزله هزار فرشته بامتوسطی باشد. نا آنچه را که  
 ۲۵ برای انسان راست است بوی اعلان نماید \* آنکاه بر او ترخم نموده خواهد گفت.  
 ۲۶ او را از فرو رفتن بهایوه برهان. من کفاره پیدا نموده ام \* گوشت او از گوشت طفل  
 ۲۷ لطیف تر خواهد شد. و بایام جوانی خود خواهد برگشت \* نزد خدا دعا کرده  
 او را مستجاب خواهد فرمود. و روی او را با شادمانی خواهد دید. و عدالت  
 ۲۸ انسان را باو رد خواهد نمود \* پس در میان مردمان سرود خواند خواهد گفت.  
 ۲۹ گناه کردم و راستی را مخرف ساختم. و مکافات آن بن نرسید \* نفس مرا از فرو  
 رفتن بهایوه فدیة داد. و جان من نور را مشاهده میکند \* اینک همه این چیزها را  
 ۳۰ خدا بعلم میآورد. دو دفعه و سه دفعه با انسان \* نا جان او را از هلاکت  
 ۳۱ برگرداند. و او را از نور زندگان منور سازد \* ای آیوب متوجه شد مرا استماع ناه  
 ۳۲ و خاموش باش تا من سخن رانم \* اگر سخنی داری بن جواب بد. متکلم شو زیرا  
 ۳۳ میخواهم ترا مبری سازم \* و اگر نه تو مرا بشنو. خاموش باش تا حکمت را بتو تعلیم دهم \*

### باب سی و چهارم

- ۱ پس آیهو نکم نموده گفت \* ای حکیمان سخنان مرا بشنوید. و ای عارفان بن  
 ۲ گوش کبرید \* زیرا گوش سخنان را امتحان میکند. چنانکه کام طعام را ذوق مینماید \*  
 ۳ انصاف را برای خود اخبار کنیم. و در میان خود نیکوئیرا بنهیم \* چونکه آیوب گفته  
 ۴ است که بیکناه هستم. و خدا داد مرا از من برداشته است \* هر چند انصاف با من  
 ۵ است دروغگو شمرده شد ام. و هر چند یتفصیرم جراحت من علاج ناپذیر است \*  
 ۶ کدام شخص مثل آیوب است. که سخریه را مثل آب مینوشد \* که در رفاقت  
 ۷ بدکاران سالک میشود. و با مردان شریر رفتار مینماید \* زیرا گفته است انسان را  
 ۸ فایده نیست. که رضامندی خدا را بجوید \* پس الان ای صاحبان فطانت مرا  
 ۹ بشنوید. حاشا از خدا که بدی کند. و از قادر مطلق که ظلم نماید \* زیرا که  
 ۱۰ انسان را بحسب عملش مکافات میدهد. و بر هر کس موافق راهش میرساند \*  
 ۱۱ و بدرستی که خدا بدی نمیکند. و قادر مطلق انصاف را مخرف نمیسازد \* کیست که  
 ۱۲

- ۱۴ زمینرا باو نفویض نموده. و کیست که نمائی ربع مسکونرا باو سپرده باشد \* آکر او  
 ۱۵ دل خود را بوی مشغول سازد. آکر روح و نفعه خویشرا نزد خود باز گیرد \* نمائی  
 ۱۶ بشر باهم هلاک میشوند. وانسان بخاک راجع میگردد \* پس آکر فهم داری اینرا  
 ۱۷ بشنو. و باواز کلام من گوش ده \* آیا کسیکه از انصاف نفرت دارد سلطنت  
 ۱۸ خواهد نمود. و آیا عادل کبیرا بکناه اسناد میدهی \* آیا بیادشاه گفته میشود  
 ۱۹ که تو لثم هستی. یا بنجیبان که شریر میباشید \* پس چگونه بآنکه امیرانرا طرفداری  
 نمینماید. و دولتمندرا بر فقیر ترجیح نمیدهد. زیرا که جمیع ایشان عمل دستهای  
 ۲۰ وی اند \* در لحظه در نصف شب همبیزند. قوم مشرک شکر میکنند. و زور آوران  
 ۲۱ بیواسطه دست انسان هلاک میشوند \* زیرا چشمان او بر راههای انسان میباشد.  
 ۲۲ و نمائی قدمهایشرا مینکرد \* ظلمتی نیست و سایه موت نی. که خطاکاران خویشتر  
 ۲۳ در آن پنهان نمایند \* زیرا اندک زمانی براحدی تأمل نمیکند. تا او پیش خدا  
 ۲۴ بخاکه بیاید \* زور آورانرا بدون تقصص خورد میکند. و دیگرانرا بجای ایشان قرار  
 ۲۵ میدهد \* هر آینه اعمال ایشانرا تشخیص مینماید. و شبانگاه ایشانرا و از کون میسازد  
 ۲۶ تا هلاک شوند \* بجای شریران ایشانرا میزند. در مکان نظر کنندگان \* از آنجوه  
 ۲۷ که از متابعت او منحرف شدند. و در ره طریقهای وی تأمل نمودند \* تا فریاد  
 ۲۸ فقیر را باو برسانند. و او فغان مسکینانرا بشنود \* چون او آرامی دهد کیست که  
 در اضطراب اندازد. و چون روی خود را ببوشاند کیست که او را تواند دید.  
 ۲۹ خواه با مئی خواه بانسانی مساوی است \* تا مردمان فاجر سلطنت نمایند. و قومرا  
 ۳۰ بدام گرفتار نسازند \* لیکن آیا کسی هست که بخدا بگوید. سزا یافتم دیگر عصیان  
 ۳۱ نخواهم ورزید \* و آنچه را که نمیبینم تو بمن بیاموز. و آکر گناه کردم بار دیگر نخواهم  
 ۳۲ نمود \* آیا بر حسب رأی تو جزا داده خواهد گفت چونکه تو رد میکنی \* پس تو  
 ۳۳ اختیار کن و نه من. و آنچه صواب میدانی بگو \* صاحبان فطانت بمن خواهند  
 ۳۴ گفت. بلکه هر مرد حکیمی که مرا میشوند \* که آیوب بدون معرفت حرف  
 ۳۵ میزند. و کلام او از روی تعقل نیست \* کاشکه آیوب تا باخر آزموده شود. زیرا که  
 ۳۶ مثل شریران جواب میدهد \* چونکه بر کلاه خود طغیانرا مزید میکند. و در میان  
 ما دستک میزند. و بضد خدا سخنان بسیار میگوید \*

## باب سی و پنجم

- ۱ وَاَلَيْهُوْ باز متکلم شد گفت \* آيا اينرا انصاف ميشماري \* که گفتي من از خدا  
 ۲ عادلتر هستم \* زيرا گفته برای تو چه فايده خواهد شد \* و به چه چيزي بيشتر از کلام  
 ۴ منفعت خواهم يافت \* من ترا جواب ميگويم \* و رفقا بترا با تو \* بسوي آسمانها  
 ۶ نظر کن و بين \* و افلاک را ملاحظه نما که از تو بلند ترند \* اگر کناه کردی باو  
 ۷ چه رسانیدی \* و اگر تفصيرهای تو بسيار شد برای وی چه کردی \* اگر بيکناه  
 ۸ شدی باو چه بخشیدی \* و يا از دست تو چه چيز را گرفته است \* شرارت تو بردی  
 ۹ چون تو (ضرر ميرساند) \* و عدالت تو بينی آدم (فايده ميرساند) \* از کثرت  
 ۱۰ ظلمها فرياد بر ميآورند \* و از دست زور آوران استغاثه ميکنند \* و کسی نميگويد  
 ۱۱ که خدای آفريننده من کجا است \* که شبانگاه سرودها ميخوانند \* و ما را از بهائم  
 ۱۲ زمين تعليم ميدهد \* و از پرندگان آسمان حکمت ميخوانند \* پس بسبب تکبر شريبران \*  
 ۱۳ فرياد ميکنند اما او اجابت نميمايد \* زيرا خدا بظالت را نميشنود \* و قادر مطلق  
 ۱۴ بر آن ملاحظه نميفرمايد \* هر چند ميگوئی که او را نميبينم \* ليکن دعوی در حضور  
 ۱۵ وی است پس منتظر او باش \* و اما الان از اين سبب که در غضب خویش  
 ۱۶ مطالبه نميکند \* و بکثرت کناه اعتنا نميمايد \* از اينجهت آیوب دهان خود را بظالت  
 ميکنايد \* و بدون معرفت سخنان بسيار ميگويد \*

## باب سی و ششم

- ۱ وَاَلَيْهُوْ باز گفت \* برای من اندکی صبر کن تا ترا اعلام نمايم \* زيرا از برای  
 ۲ خدا هنوز سخنی باقي است \* علم خود را ازدور خواهم آورد \* و بخالق خویش عدالت را  
 ۴ توصيف خواهم نمود \* چونکه حقیقه کلام من دروغ نيست \* و آنکه در علم کامل  
 ۵ است نزد تو حاضر است \* اينک خدا قدر است و کميرا اهانت نميکند \* و در  
 ۶ قوت عقل قادر است \* شريرا زنک نگاه نميدارد \* و داد مسکينانرا ميدهد \*  
 ۷ چشمان خود را از عادلان بر نميگرداند \* بلکه ايشانرا با پادشاهان بر کرسی تا بآيد  
 ۸ مينشانند پس سرافراشته ميشوند \* اما هرگاه بزنجيرها بسته شوند \* و بيندهای مصيبت

- ۹ گرفتار کردند \* آنکاه اعمال ایشانرا بایشان مینمایاند. و تقصیرهای ایشانرا  
 ۱۰ از اینکه تکبر نموده اند \* و کوشهای ایشانرا برای تأدیب باز میکند. و امر میفرماید تا  
 ۱۱ از نگاه بازگشت نمانند \* پس اگر بشنوند و او را عبادت نمایند. اَبام خوبشرا  
 ۱۲ در سعادت بسر خواهند بُرد. و سالهای خودرا در شادمانی \* و اما اگر نشنوند  
 ۱۳ از تیغ خواهند افتاد. و بدون معرفت جانرا خواهند سپرد \* اما آنانیکه در دل  
 ۱۴ فاجرند غضبِرا ذخیره مینمایند. و چون ایشانرا میندد استغاثه نینمایند \* ایشان  
 ۱۵ در عنفوان جوانی می میرند. و حیات ایشان با فاسقان (تلف میشود) \* مصیبت  
 ۱۶ گناهارا بمصیبت ایشان نجات میبخشد. و کوش ایشانرا در تنگی باز میکند \* پس ترا  
 نیز از دهان مصیبت بیرون میآورد. در مکان وسیع که در آن تنگی نبوده. و زاد  
 ۱۷ سفر تو از فریبی مملو میشد \* و تو از داوری شریر بر هستی. لیکن داوری و انصاف  
 ۱۸ با هم ملتصق اند \* با حذر باش مبادا خشم ترا بتعدی پیرد. و زیادتئی کفاره ترا  
 ۱۹ مخرف سازد \* آیا او دولت ترا بحساب خواهد آورد. نی. نه طلا و نه غنای قوای  
 ۲۰ توانگیرا \* برای شب آرزو مند باش. که اُمتهارا از جای ایشان میبرد \* با حذر  
 ۲۱ باش که بگناه مایل نشوی. زیرا که تو آنرا بر مصیبت ترجیح داده \* اینک خدا  
 ۲۲ در قوت خود متعال میباشد. کیست که مثل او نعلم بدهد \* کیست که طریق  
 ۲۳ او را با تو فویض کرده باشد. و کیست که بگوید تو بی انصافی نموده \* بیاد داشته  
 ۲۴ باش که اعمال او را تکبیر کوئی. که درباره آنها مردمان میسرایند \* جمع آدمیان  
 ۲۵ بآنها مینکنند. مردمان آنها را از دور مشاهده مینمایند \* اینک خدا متعال است  
 ۲۶ و او را نمیشناسیم. و شماره سالهای او را تفحص نتوان کرد \* زیرا که قطره های آبر  
 ۲۷ جذب میکند. و آنها بارانرا از بخارات آن میچکاند \* که ابرها آنرا بشدت میبزند.  
 ۲۸ و بر انسان بفرآوانی می تراود \* آیا کیست که بفهمد ابرها چگونه پهن میشوند.  
 ۲۹ یا رعدهای خیمه او را بداند \* اینک نور خودرا بر آن میکستراند. و عقیقه های  
 ۳۰ دربارا میپوشاند \* زیرا که بواسطه آنها قومهارا داوری میکند. و رزق را بفرآوانی  
 ۳۱ میبخشد \* دستهای خودرا با برق میپوشاند. و آنرا بر هدف مأمور میسازد \*  
 ۳۲ رعدش از او خبر میدهد. و مواشی از برآمدن او اطلاع میدهند \*

## باب سی و هفتم

- ۱ از این نیز دل من میلرزد. و از جای خود متحرک می‌گردد \* گوش داده صدای
- ۲ آواز او را بشنوید. و زمزمه‌ها که از دهان وی صادر میشود \* آنرا در زیر نمائی
- ۴ آسمانها میفرستند. و برق خویش را تا کرانه‌های زمین \* بعد از آن صدای غرش
- می‌کند \* و با آواز جلال خویش رعد میدهد. و چون آوازش شنید شد آنها را تأخیر
- ۵ نمایند \* خدا از آواز خود رعدهای عجیب میدهد. اعمال عظیمیکه ما آنها را
- ۶ ادراک نمی‌کنیم بعمل می‌آورد \* زیرا بر فرا می‌گوید بر زمین بیفت. و همچنین بارش
- ۷ بارانرا و بارش بارانهای زور آور خویشرا \* دست هر انسانرا بخنوم می‌سازد. تا
- ۸ جمیع مردمان اعمال او را بدانند \* آنکاه وحوش بآوای خود می‌روند. و در
- ۹ بیشه‌های خویش آرام می‌گیرند \* از بُرجهای جنوب کِرَد باد می‌آید. و از بُرجهای
- ۱۰ شمال برودت \* از نَفْحَة خدا یخ بسته میشود. و سطح آنها منجمد می‌گردد \* ابرها را
- ۱۱ نیز بر طوبت سنگین می‌سازد. و سحب برق خودرا پراکنده میکند \* و آنها بدلالت
- او بهر سو منقلب میشوند. تا هر آنچه بآنها امر فرماید بر روی نمائی ربع مسکون
- ۱۲ بعمل آورند \* خواه آنها را برای تأدیب بفرستد. یا بجهت زمین خود یا برای
- ۱۴ رحمت \* ای آیوب اینرا استماع نما. بایست و در اعمال عجیب خدا تأمل کن \*
- ۱۵ آیا مطلع هستی وقتیکه خدا غم خودرا بآنها فرار میدهد. و برق ابرهای خودرا
- ۱۶ درخشان می‌سازد \* آیا تو از موازنه ابرها مطلع هستی. یا از اعمال عجیبه او که
- ۱۷ در علم کامل است \* که چگونه رخنهای تو کرم میشود. هنگامیکه زمین از باد
- ۱۸ جنوبی ساکن می‌گردد \* آیا مثل او میتوانی فلک را بگسترانی. که مانند آینه رخنه
- ۱۹ شد مستحکم است \* ما را تعلیم ده که با وی چه توانیم گفت. زیرا بسبب تاریکی
- ۲۰ سخن نیکو نتوانیم آورد \* آیا چون سخن گویم باو خبر داده میشود. یا انسان سخن
- ۲۱ گوید تا هلاک گردد \* و حال آفتابرا نمیتوان دید هر چند در سپهر درخشان باشد.
- ۲۲ تا باد وزید آنرا پاک کند \* درخشندگی طلائئ از شمال می‌آید. و نزد خدا جلال
- ۲۳ مهیب است \* قادر مطلقرا ادراک نمیتوانیم کرد. او در قوت و راستی عظیم است.
- و در عدالت کبیر که بی انصافی نخواهد کرد \* لهذا مردمان از او می‌ترسند. اما او
- بر جمیع دانا دلان نمیکرد \*

باب سی و هشتم

- ۱ و خداوند آتوب را از میان کرد باد خطاب کرده گفت \* کیست که مشورت را
- ۲ از سخنان بی علم تاریک میسازد \* الان مگر خود را مثل مرد بیند \* زیرا که از نو سؤال
- ۴ مینام پس مرا اعلام نما \* وقتیکه زمین را بنیاد نهادم کجا بودی \* بیان کن اگر فهم
- ۵ داری \* کیست که آنرا پیمایش نمود اگر میدانی \* و کیست که رسماً نکار را بر آن
- ۶ کشید \* پایه هایش بر چه چیز گذاشته شد \* و کیست که سنک زاویه اش را نهاد \*
- ۷ هنگامیکه ستارگان صبح با هم نرتن نمودند \* و جمیع پسران خدا آواز شادمانی دادند \*
- ۸ و کیست که در بارها بدرها مسدود ساخت \* وقتیکه بدر جست واز رحم بیرون
- ۹ آمد \* وقتیکه ابرها را لباس آن کردانیدم \* و تاریکی غلیظ را قنذاقه آن ساختم \*
- ۱۰ و حدی برای آن قرار دادم \* و پشت بندها و درها تعیین نمودم \* و کفتم تا باینجا
- ۱۱ بیا و تجاوز منما \* و در اینجا امواج سرکش تو باز داشته شود \* آیا تو از ابتدای عمر
- ۱۲ خود صجرا فرمان دادی \* و فخر را بموضعش عارف کردانیدی \* تا کرانه های زمین را
- ۱۴ فرو کرد \* و شیربان از آن افشانند شوند \* مثل کِل زبرخاتم مبدل میکرده \*
- ۱۵ و همه چیز مثل لباس صورت مهیذیرد \* و نور شیربان از ایشان گرفته میشود \*
- ۱۶ و بازوی بلند شکسته میکرده \* آیا بچشمه های دریا داخل شده \* یا بعمقهای بجه
- ۱۷ رفته \* آیا درهای موت برای تو باز شده است \* یا درهای سایه موت را دیده \*
- ۱۸ آیا بهنای زمین را ادراک کرده \* خبر بک اگر اینهمه را میدانی \* راه مسکن نور کدام
- ۱۹ است \* و مکان ظلمت کجا میباشد \* تا آنرا بجدودش برسانی \* و راههای خانه او را
- ۲۱ درک نمائی \* البته میدانی چونکه در آنوقت مولود شدی \* و عدد روزهایت بسیار
- ۲۲ است \* آیا بمخزنهای برف داخل شد \* و خزینه های نکرک را مشاهده نموده \*
- ۲۳ که آنها را بجهت وقت تنگی نگاه داشتم \* بجهت روز مقاتله و جنگ \* بجهت طریق
- ۲۴ روشنائی تقسیم میشود \* و باد شرقی بر روی زمین منتشر میکرده \* کیست که رود
- ۲۵ خانه برای سبل کند \* یا طریقی بجهت صاعنه ها ساخت \* تا بر زمینیکه کسی در آن
- ۲۶ نیست بیارد \* و بر بیابانیکه در آن آدمی نباشد \* تا (زمین) ویران و بائرا سیراب
- ۲۸ کند \* و غلغهای نازها از آن برویاند \* آیا باران را پدری هست \* یا کیست که



- ۲۹ فطرات شنمرا تولید نمود \* از رجم کیست که بخ ییرون آمد. و ژاله آسمانرا کیست  
 ۳۰ که تولید نمود \* آنها مثل سنک منجمد میشود. و سطح لجه بخ میندند \* آیا عقد  
 ۳۱ ژبارا میندی. یا بندهای جبارا میکشائی \* آیا برجهای منطقه البروج را در موسم  
 ۳۲ آنها بیرون میآوری. و دُب اکبر را با بنات او رهبری میغائی \* آیا قانونهای  
 ۳۴ آسمانرا میدانی. یا آنرا بر زمین مسلط میگردانی \* آیا آواز خود را به ابرها میرسانی.  
 ۳۵ تا سبیل آنها ترا ببوشاند \* آیا بر قهارا میفرستی تا روانه شوند. و بتو بگویند اینک  
 ۳۶ حاضریم \* کیست که حکمترا در باطن نهاد. یا فطانترا بدل بخشید \* کیست که  
 ۳۷ با حکمت ابرهارا بشمارد. و کیست که مشکهای آسمانرا بریزد \* چون غبار کُل شد  
 ۳۹ جمع میشود. و کلوخها با هم میچسبند \* آیا شکار را برای شیر ماده صید میکنی.  
 ۴۰ و اشتهای شیر ژبارا سیر مینائی \* چنینکه در ماوای خود خویشانرا جمع میکنند.  
 ۴۱ و در بیشه در کین مینشینند \* کیست که غذا را برای غراب آماده میسازد. چون  
 بچه هایش نزد خدا فریاد بر میآورند. و بسبب نبودن خوراک آواره میگردند \*

### باب سی و نهم

- ۱ آیا وقت زائیدن بز کوهبرا میدانی. یا زمان وضع حمل آهورا نشان میدی \*  
 ۲ آیا ماههای آنرا که کامل میسازند حساب توانی کرد. یا زمان زائیدن آنها را میدانی \*  
 ۳ خم شد بچه های خود را میزبانند. و از دردهای خود فارغ میشوند \* بچه های آنها  
 ۴ قوی شده در بیابان نمو میکنند. میروند و نزد آنها بر نمیگردند \* کیست که خیر  
 ۵ و حشیرا را کرده آزاد ساخت. و کیست که بندهای کور خورا باز نمود \* که من  
 ۶ بیابانرا خانه او ساختم. و شوره زار را مسکن او گردانیدم \* بغوغای شهر استهزاء  
 ۷ میکند. و خروش ربه بانرا گوش نمیکرد \* دایره کوهها چراگاه او است. و هر گونه  
 ۸ سبزه را میطلبد \* آیا کاه و وحشی راضی شود که ترا خدمت نماید. یا نزد آخور تو  
 ۹ منزل گیرد \* آیا کاه و وحشیرا بر سمانش بشیاء توانی بست. یا او دیهارا از عقب تو  
 ۱۰ مازو خواهد نمود \* آیا از اینکه قوتش عظیم است بر او اعتماد خواهی کرد. و کار  
 ۱۱ خود را با حواله خواهی نمود \* آیا بر او توکل خواهی کرد که محصولت را باز آورد.  
 ۱۲ و آنرا بخرمنکاهت جمع کند \* بال شتر مرغ بشادی متحرک میشود. و اما پروبال او

- ۱۴ مثل لفق نیست \* زیرا که غمهای خود را بزین و امیدارده. و بر روی خاک آنها را  
 ۱۵ کرم میکند \* و فراموش میکند که با آنها میافشده. و وحوش صحرا آنها را پایمال  
 ۱۶ میکند \* با بچه‌های خود سخنی میکند که گویا از آن او نیستند. محنت او باطل  
 ۱۷ است و متأسف نمیشود \* زیرا خدا او را از حکمت محروم ساخته. و از فطانت او را  
 ۱۸ نصیبی نداده است \* هنگامیکه بلندی پرواز میکند. اسب و سوارشرا استهزاء  
 ۱۹ مینماید \* آیا تو اسب را قوت داده. و کردن او را بیال ملبس گردانید \* آیا او را مثل  
 ۲۱ ملخ بیجست و خیز آورده. و خروش شیء او مهیب است \* در وادی پا زده از قوت  
 ۲۲ خود وجد مینماید. و بمقابله مسلحان بیرون میرود \* بر خوف استهزاء کرده هراسان  
 ۲۳ نمیشود. و از دم شمشیر بر نمیکرد \* ترکش بر او چکچک میکند. و نیزه درخشنده  
 ۲۴ و مزارق \* با خشم و غضب زمینرا مینوردد. و چون کرنا صدا میکند نمبایستند \*  
 ۲۵ و قتیکه کرنا نواخته شود هه هه میگوید. و جنکرا از دور استنمام میکند. و خروش  
 ۲۶ سرداران و غوغا را \* آیا از حکمت تو شاهین میبرد. و بالهای خود را بطرف جنوب  
 ۲۷ بهن میکند \* آیا از فرمان تو عقاب صعود مینماید. و آشیانه خود را بجای بلند  
 ۲۸ میسازد \* بر صخره ساکن شد مأوی میسازد. بر صخره نیز و بر ملاذ منبع \* از آنجا  
 ۲۹ خوراک خود را بنظر میآورد. و چشمانش از دور مینگرد \* بجه هایش خونرا میسکند.  
 و جائیکه کشتکند او آنجا است \*

### باب جهلم

- ۱ و خداوند مکرر کرده آیوب را گفت \* آیا مجادله کننک با قادر مطلق مخصوصه  
 ۲ نماید. کسیکه با خدا مجاجه کند آنرا جواب بدهد \* آنکاه آیوب خداوند را  
 ۳ جواب داده گفت \* اینک من حفر هستم و بتوجه جواب دهم. دست خود را  
 ۴ بدهانم گذاشته‌ام \* یک مرتبه کفتم و تکرار نخواهم کرده. بلکه دو مرتبه و نخواهم  
 ۵ افزود \* پس خداوند آیوب را از کرد باد خطاب کرد و گفت \* الان کمر خود را  
 ۶ مثل مرد بینده از تو سؤال مینامم و مرا اعلام کن \* آیا داوری مرا نیز باطل مینمائی.  
 ۷ و مرا ملزم میسازی تا خوبتنرا عادل بنمائی \* آیا ترا مثل خدا بازوی هست.  
 ۸ و باوازی مثل او رعد توانی کرد \* الان خوبتنرا بجلال و عظمت زینت بد. و بعزت

- ۱۱ وشوکت ملبس ساز \* شدت غضب خود را بریزد و بهر که متکبر است نظر افکند  
 ۱۲ او را بزیر اندازد \* برهز که متکبر است نظر کن و او را ذلیل بسازد و شریک را در جای  
 ۱۳ ایشان یا پمال کن \* ایشان را با هم در خاک پنهان نما و رویهای ایشان را در جای مخفی  
 ۱۴ محبوس کن \* آنکاه من نیر در باره تو اقرار خواهم کرد که دست راست ترا نجات  
 ۱۵ تواند داد \* اینک بهیموت که او را با تو آفرید نام که علفرا مثل کاه میخورد \*  
 ۱۶ همانا قوت او در کمرش میباشد و توانائی وی در رکهای شکمش \* دم خود را  
 ۱۷ مثل سرو آزاد میچباند و رکهای رانش بهم پیچیده است \* استخوانهایش مثل  
 ۱۹ لوله های برنجین و اعضایش مثل تیرهای آهنین است \* او افضل صنایع خدا  
 ۲۰ است آن که او را آفرید حربه اش را با او داده است \* بدرستیکه کوهها برایش علوفه  
 ۲۱ میروبانند که در آنها نمائی حیوانات صحرا بازی میکنند \* زیر درختهای کنار  
 ۲۲ میخوابد در سایه نزار و در خلایب \* درختهای کنار او را بسایه خود میپوشاند  
 ۲۳ و بیدهای نهر وی را احاطه میناید \* اینک رودخانه طقیان میکند لیکن او  
 ۲۴ نمیرسد و اگر چه آردن در دهانش ریخته شود این خواهد بود \* آیا چون نکرانست  
 او را گرفتار توان کرد \* یا بینی ویرا با قلاب توان سفت \*

## باب چهل و یکم

- ۱ آیا لویانان را با قلاب توانی کشید \* یا زانرا با ریمان توانی فشرد \* آیا درین  
 ۲ او مهار توانی کشید \* یا چانه اش را با قلاب توانی سفت \* آیا او نزد تو نضرع زیاد  
 ۳ خواهد نمود \* یا سخنان ملامتو خواهد گفت \* آیا با تو عهد خواهد بست \* یا  
 ۴ او را برای بندگی دائمی خواهی گرفت \* آیا با او مثل کجشک بازی توانی کرد \* یا  
 ۵ او را برای کبیزان خود توانی بست \* آیا جماعت (صیادان) از او داد وستد خواهند  
 ۶ کرد \* یا او را در میان تاجران تقسم خواهند نمود \* آیا پوست او را با نیزها ملو  
 ۷ توانی کرد \* یا سرش را با خطافهای ماهی گیران \* اگر دست خود را بر او بگذاری  
 ۸ جنکرا زیاد خواهی داشت و دیگر نخواهی کرد \* اینک امید باو باطل است \* آیا از  
 ۹ رویش نیز آدمی به روی در افکند نمیشود \* کسی اینقدر متهور نیست که او را  
 ۱۰ برانگیزاند \* پس کیست که در حضور من بایستد \* کیست که سبقت جسته چیزی

- ۱۲ بن داده تا باو ردّ نمانم. هرچه زیر آسمان است از آن من میباشد \* دربارهٔ  
اعضایش خاموش نخواهم شد. و از جبروت و جمال ترکیب او خبر خواهم داد \*
- ۱۳ کیست که روی لباس او را باز تواند نمود. و کیست که در میان دو صَفِ دندان  
داخل شود \* کیست که درهای چو را اش را بکشاید. داین دندانهای هولناک
- ۱۴ است \* سپرهای زور آورش فخر او میباشد. با مهر محکم وصل شده است \* با یکدیگر  
۱۵  
۱۶ چنان چسبیده اند. که باد از میان آنها نمیکندرد \* با همدیگر چنان وصل شده اند.
- ۱۷ و باهم منصفند که جدا نمیشوند \* از عطسه های او نور ساطع میگردد. و چشمان او
- ۱۸ مثل پلکهای فخر است \* از دهانش مشعلها بیرون میآید. و شعله های آتش بر میجهد \*
- ۱۹ از بینیهای او دود بر میآید. مثل دیک جوشند و پاتیل \* از نفس او اخگرها افروخته  
۲۰  
۲۱ میشود. و از دهانش شعله بیرون میآید \* برکردنش قوت نشیمن دارد. و هیبت
- ۲۲ پیش رویش رقص مینماید \* طبقات گوشت او بهم چسبیده است. و بروی مستحکم
- ۲۳ است که متحرک نمیشود \* دلش مثل سنگ مستحکم است. و مانند سنگ زیرین آسیا محکم
- ۲۴ میباشد \* چون او بر میخیزد نیرومندان هراسان میشوند. و از خوف میخود میگردند \*
- ۲۵ اگر شمشیر باو انداخته شود اثر نمیکند. و نه نیزه و نه مزراق و نه نیز \* آهن را مثل  
۲۶  
۲۷ گاه می شمارد. و بر نخر مانند چوب پوسیده \* نیرهای کمان او را فرار نمیدهد. و سنگهای
- ۲۸ فلاخن نزد او بگناه مبدل میشود \* عمود مثل گاه شمرده میشود. و بر حرکت مزراق
- ۲۹ میخندد \* در زبرش پاره های سفال تیز است. و کردون بر میخرا بر کل بهن میکند \*
- ۳۰ لجه را مثل دیک میجوشاند. و دربارا مانند پانیلچه عطاران میگرداند \*
- ۳۱ راهرا در عقب خویش تابان میسازد. بنوعیکه لجه را سفید موگان میبرند \*
- ۳۲ بر روی خاک نظیر او نیست. که بدون خوف آفرین شده باشد \* بر هر چیز بلند  
۳۳  
۳۴ نظر میافکند. و بر جمیع حیوانات سرکش پادشاه است \*

## باب چهل و دوم

- ۱ و آیوب خداوند را جواب داده گفت \* میدانم که بهر چیز قادر هستی. و ابداً  
۲ قصد ترا مع توان نمود \* کیست که مشورت را بیعلم معنی میسازد. لکن من بآنچه  
۳ نفهمیدم تکلم نمودم. بجز هائیکه فوق از عقل من بود و نمیدانستم \* الان بشنو تا من

- ۵ سخن گویم \* از تو سؤَالَ مینام مرا تعلیم بد \* از شنیدن کوش درباره تو شنیدم بودم \*
- ۶ لیکن الان چشم من ترا میبیند \* از اینجه از خویشان کراهت دارم \* و در خاک
- ۷ و خاکستر توبه مینامم \* و واقع شد بعد از اینکه خداوند اینسخنانرا با آیوب گفته بود که خداوند به الیفازِ تبهانی فرمود خشم من بر تو و بردو رفیقت افروخته شد
- ۸ زیرا که درباره من آنچه راست است مثل بنام آیوب نکفتید \* پس حال هفت کوساله و هفت قوچ برای خود بگیری و نزد بندۀ من آیوب رفته قربانی سوختنی بجهت خویشان بگذرانید و بنام آیوب بجهت شما دعا خواهد نمود زیرا که او را مستجاب خواهم فرمود مبادا پاداش حماقت شما را بشما برسانم چونکه درباره من آنچه راست است مثل بنام آیوب نکفتید \* پس الیفازِ تبهانی و بِلَدِّ شُوْحِي و صُوفِرِ نَعْمَانِي رفته بنوعیکه خداوند بایشان امر فرموده بود عمل نمودند و خداوند
- ۱۰ آیوب را مستجاب فرمود \* و چون آیوب برای اصحاب خود دعا کرد خداوند مصیبت او را دور ساخت و خداوند به آیوب دو چندان آنچه پیش داشته بود عطا فرمود \*
- ۱۱ و جمیع برادرانش و همه خواهرانش و تمامی آشنایان قدیمش نزد وی آمدند در خانه اش با وی نان خوردند و او را درباره تمامی مصیبتیکه خداوند با او رسانید بود تعزیت
- ۱۲ گفته تسلی دادند و هرکس يك قسیطه و هرکس يك حلقه طلا باو داد \* و خداوند
- آخر آیوب را بیشتر از اول او مبارك فرمود چنانکه او را چهارده هزار گوسفند و شش هزار
- ۱۴ شتر و هزار جفت گاو و هزار الاغ ماده بود \* و او را هفت پسر و سه دختر بود \*
- ۱۵ و دختر اول را بيمه و دو مِرا قَصِيْعَه و سوم را قَرْن هَفْوَك نام نهاد \* و در تمامی زمین
- مثل دختران آیوب زنان نیکو صورت یافت نشدند و پدر ایشان ایشانرا در میان
- ۱۶ برادرانشان ارثی داد \* و بعد از آن آیوب صد و چهل سال زندگانی نمود و پسران
- ۱۷ خود و پسران پسران خود را تا پشت چهارم دید \* پس آیوب پیر و سالخورده شد

وفات یافت \*

## کتاب مزامیر

### یعنی زبور دوا

#### مزمور اول

- ۱ خوشابجال کسبکه بشورت شبران نرود و براه کناه کاران نه ابستد و در
- ۲ مجلس استهزاء کنندگان نه نشیند \* بلکه رغبت او در شریعت خداوند است \*
- ۳ و روز و شب در شریعت او تفکر میکند \* پس مثل درختی نشاند نزد نهرهای آب خواهد بود \* که میوه خود را در موسمش میدهد \* و برکش پژمرده نمیکردد \* و هر
- ۴ آنچه میکند نیک انجام خواهد بود \* شبران چنین نیستند \* بلکه مثل کاهکاران
- ۵ باد آنها پراکنده میکند \* لهذا شبران در داوری نخواهند ایستاد \* و نه کناهکاران
- ۶ در جماعت عادلان \* زیرا خداوند طریق عادلانرا میداند \* ولی طریق کناهکاران هلاک خواهد شد \*

#### مزمور دوم

- ۱ چرا امتها شورش نموده اند \* و طوائف در باطل تفکر میکنند \* پادشاهان زمین
- ۲ بر میخیزند و سروران باهم مشورت نموده اند \* بضد خداوند و بضد مسیح او \* که
- ۴ بندهای ایشانرا بکسلیم \* و زنجیرهای ایشانرا از خود بیندازیم \* او که بر آسمانها
- ۵ نشسته است میخندد \* خداوند بر ایشان استهزاء میکند \* آنکاه در خشم خود
- ۶ بدیشان تکلم خواهد کرد \* و بغضب خویش ایشانرا آشفته خواهد ساخت \* و من
- ۷ پادشاه خود را نصب کرده ام \* بر کوه مقدس خود صهیون \* فرمانرا اعلام میکنم
- ۸ خداوند بمن گفته است \* تو پسر من هستی امروز ترا تولید کردم \* از من
- درخواست کن و امتهارا بپیراث تو خواهم داد \* و اقصای زمین را ملک تو خواهم
- ۹ کردانید \* ایشانرا بعضای آهنین خواهی شکست \* مثل کوزه کوزه کر آنها را خورد



۱. خواهی نمود \* و آن ای پادشاهان تغفل نمائید. ای داوران جهان متنبه گردید \*  
 ۱۱ خداوند را با ترس عبادت کنید. و با لرز شادی نمائید \* بسرا بیوسید مبادا  
 ۱۲ غضب ناک شود. و از طریق هلاک شوید. زیرا غضب او به اندکی افروخته میشود.  
 خوشا بجال همه آنانیکه براو توکل دارند \*

---

 مزمور سیم

## مزمور داود وقتیکه از پسر خود ابشالوم فرار کرد

- ۱ ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده اند. بسیاری بضد من برمیخیزند \* بسیاری  
 ۲ برای جان من میکوبند. بجهت او در خدا خلاصی نیست سیاه \* لیکن تو ای  
 ۴ خداوند کردا کرد من سیر هستی. جلال من و فرازنگ سر من \* باواز خود نزد  
 ۵ خداوند بخوانم. و مرا از کوه مقدس خود اجابت مینماید سیاه \* و اما من خسیس  
 ۶ بخواب رفتم و بیدار شدم. زیرا خداوند مرا تقویت میدهد \* از کورهای مخلوق  
 ۷ نخواهم نرسید. که کردا کرد من صف بسته اند \* ای خداوند برخیز ای خدای  
 من مرا برهان. زیرا بر رخسار همه دشمنانم زدی. دندانهای شیرانرا شکستی \*  
 ۸ نجات از آن خداوند است. و برکت تو بر قوم تو میباشد سیاه \*

---

 مزمور چهارم

## برای سالار مغنیان بردوات اوتار. مزمور داود

- ۱ ای خدای عدالت من چون بخوانم مرا مستجاب فرما. در تنگی مرا وسعت  
 ۲ دادی. بر من کرم فرموده دعای مرا بشنو \* ای فرزندان انسان تا بکی جلال  
 ۳ من عار خواهد بود. و بطالت را دوست داشته دروغ را خواهید طلید سیاه \* اما  
 بدانید که خداوند مرد صالح را برای خود انتخاب کرده است. و چون او را بخوانم  
 ۴ خداوند خواهد شنید \* خشم کبرید و کناه موزید. درد لها بر بسترهای خود  
 ۵ تفکر کنید و خاموش باشید سیاه \* قربانیهای عدالت را بگذرانید. و بر خداوند  
 ۶ توکل نمائید \* بسیاری میکوبند کیست که با احسان نماید. ای خداوند نور چهره  
 ۷ خویش را بر ما برافراز \* شادمانی در دل من بدید آورده. بیشتر از وقتیکه غله

۸ و شیر<sup>۱</sup> ایشان افزون گردید \* سلامتی می خسبم و بخواب هم میروم \* زیرا که تو فظ  
ای خداوند مرا در اطمینان ساکن میسازی \*

### مزمور پنجم

برای سالار مغنیان بر ذوات نغفه • مزمور داود

۱ ای خداوند بسخنان من کوش به • در تفکر من تأمل فرما \* ای پادشاه  
۲ و خدای من باواز فریادم توجه کن • زیرا که نزد تو دعا میکنم \* ای خداوند  
صبحگاهان آواز مرا خواهی شنید • بامدادان (دعای خود را) نزد تو آراسته میکنم  
۴ و انتظار میکنم \* زیرا تو خدائی نیستی که شرارت راغب باشی • و کناهکار نزد تو  
۵ ساکن نخواهد شد \* متکبران در نظر تو نخواهند ایستاد • از همه بطالت کنندگان  
۶ نفرت میکنی \* دروغ گو یا نرا هلاک خواهی ساخت • خداوند شخص خونی و حیل  
۷ کر را مکروه میدارد \* و اما من از کثرت رحمت تو بخانهات داخل خواهم شد •  
۸ و از ترس تو بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم نمود \* ای خداوند بسبب  
دشمنانم مرا بعدالت خود هدایت نما • و راه خود را پیش روی من راست گردان \*  
۹ زیرا در زبان ایشان راستی نیست • باطن ایشان محض شرارت است • کلوی ایشان  
۱۰ قبر کشاده است • و زبانهای خود را جلا میدهند \* ای خدا ایشانرا ملزم ساز تا  
بسبب مشورتهای خود بیفتند • و بکثرت خطایای ایشان ایشانرا دور انداز زیرا که  
۱۱ بر تو فتنه کرده اند \* و همه متوکلانت شادی خواهند کرد و تا باید ترنم خواهند  
نمود • زیرا که ملجاء ایشان تو هستی • و آنانیکه اسم ترا دوست میدارند • در تو وجد  
۱۲ خواهند نمود \* زیرا تو ای خداوند مرد عادل را برکت خواهی داد • اورا  
برضامندی مثل سپر احاطه خواهی نمود \*

### مزمور ششم

برای سالار مغنیان بر ذوات اونار بر ثانی • مزمور داود

۱ ای خداوند مرا در غضب خود تو بسج منما • و مرا در خشم خویش تأدیب مکن \*  
۲ ای خداوند بر من کرم فرما زیرا که بزمرد هم • ای خداوند مرا شفا ده زیرا که

- ۳ استخوانهايم مضطربست \* وجان من بشدت پريشان است \* پس نو اء خداوند  
 ۴ تا بكي \* اي خداوند رجوع كن و جانمرا خلاصى ده \* برحمت خویش مرا نجات  
 ۵ بخش \* زیرا که درموت ذکر تو نمیشاید \* درهاویه کیست که ترا حمد گوید \*  
 ۶ از ناله خود و مانند ام \* تمامی شب نخت خواب خود را غرق میکنم \* و بستر خویش را  
 ۷ باشکها ترمبسام \* چشم من از غصه کاهید شد \* و بسبب همه دشمنانم تار کردید \*  
 ۸ ای همه بدکاران از من دور شوید \* زیرا خداوند آواز کزیه مرا شنید است \*  
 ۹ خداوند استغاثه مرا شنید است \* خداوند دعای مرا اجابت خواهد نمود \* همه  
 دشمنانم بشدت خجل و پربیشان خواهند شده \* و بر گردانید ناگهان خجل خواهند  
 کردید \*

مزمور هفتم

سرود داود که آنرا برای خداوند سرائید بسبب سخنان گوش بنیامینی

- ۱ ای یهوه خدای من در تو پناه میبرم \* از همه تعاقب کنندگانم مرا نجات ده و برهان \*  
 ۲ مبادا او مثل شیر جان مرا بدرده \* و خورد سازد و نجات دهند نباشد \* ای یهوه  
 ۳ خدای من اگر اینرا کردم \* و اگر در دست من ظلی پیدا شد \* اگر بخیر اندیش  
 ۴ خود بدی کردم \* و بی سبب دشمن خود را تاراج نمودم \* پس دشمنانم تعاقب  
 ۵ کند \* و آنرا گرفتار سازد \* و حیات مرا بزمین پایمال کند \* و جلالمرا در خاک ساکن  
 ۶ سازد سیاه \* ای خداوند در غضب خود برخیز بسبب قهر دشمنانم بلند شو \*  
 ۷ و برای من بیدار شو ای که داور بر امر فرموده \* و جمع امتهها کردا کرد نو بیابند \*  
 ۸ و بر فوق ایشان بمقام اعلى رجوع فرما \* خداوند امتهها را داوری خواهد نمود \*  
 ۹ ای خداوند موافق عدالت و کمالی که در من است مرا داد ده \* بدی شریبران  
 ناپود شود و عادلرا یابدار کن \* زیرا امتحان کنند دلها و قلوب خدای عادل  
 ۱۰ است \* سپر من بر خدا میباشد \* که راست دلانرا نجات دهند است \* خدا داور  
 ۱۱ عادل است \* و هر روزه خدا خشمناک میشود \* اگر بازگشت نکند شمتیر خود را  
 ۱۲ تیز خواهد کرد \* گمان خود را کشید و آماده کرده است \* و برای او آلات موت را  
 ۱۳ مهیا ساخته \* و تیرهای خویش را شعله ور گردانید است \* اینک به بطالت آبتن

- ۱۵ شک و بظلم حامله کردید دروغ را زائید است \* حفن کند و آنرا کود نمود.  
 ۱۶ و در چاهی که ساخت خود بیفتاد \* ظلم او بر مرش خواهد برکشت و ستم او  
 ۱۷ بر فرقی فرو خواهد آمد \* خداوند را بر حسب عدالتش حمد خواهم گفت.  
 و اسم خداوند تعالی را تسبیح خواهم خواند \*

### مزمور هشتم

برای سالار مغنیان برجئیت • مزمور داود

- ۱ ای یهوه خداوند ما چه مجید است نام تو در تمامی زمین • که جلال خود را فوق  
 ۲ آسمانها گذارده \* از زبان کودکان و شیر خوارگان • بسبب خصمانت فو ترا بنا  
 ۳ نهادی • نادشمن و انتقام گیرنده را ساکت کردانی \* چون بآسمان نو نگاه کنم که  
 ۴ صنعت انکشتهای نیست • و بپاه و ستارگانیکه نو آفریده \* پس انسان چیست که  
 ۵ او را بیاد آوری • و بنی آدم که از او نفقه نمائی \* او را از فرشتگان اندکی کمتر  
 ۶ ساختی • و نواج جلال و اکرام را بر سر او گذاردی \* او را بر کارهای دست  
 ۷ خودت مسلط نمودی • و همه چیز را زیر پای وی نهادی \* کوسفندان و کواوان  
 ۸ جمیعاً • و بهایم صحرارا نیز \* مرغان هوا و ماهیان دربارا • و هر چه بر راههای  
 ۹ آنها سیر میکند \* ای یهوه خداوند ما • چه مجید است نام تو در تمامی زمین \*

### مزمور نهم

برای سالار مغنیان بر موت لئین • مزمور داود

- ۱ خداوند را بنامی دل حمد خواهم گفت • جمیع عجایب ترا بیان خواهم کرد \*  
 ۲ در توشادی و وجد خواهم نمود • نام ترا ای متعال خواهم سرائید \* چون دشمنانم  
 ۳ یعقب باز کردند • آنکاه لغزید از حضور تو هلاک خواهند شد \* زیرا انصاف  
 ۴ و داوری من کردی • داور عادل بر مسند نشسته \* امتهارا نوبیخ نموده و شریرانرا  
 ۵ هلاک ساخته • نام ایشانرا محو کرده نا ابدالآباد \* و اما دشمنان نیست شد خرابهای  
 ۶ ابدی کردید انده و شهرهارا ویران ساخته حتی ذکر آنها نابود کردید \* لیکن  
 ۷ خداوند نشسته است نا ابدالآباد • و تخت خویش را برای داوری برپا داشته

- ۸ است \* واو ربیع مسکونرا بعدالت داوری خواهد کرد. و آنتهارا برآستی داد  
 ۹ خواهد داد \* و خداوند قلعه بلند برای کوفته شدکان خواهد بود. قلعه بلند  
 ۱۰ در زمانهای تنگی \* و آنانیکه نام ترا میشناسند بر تو توکل خواهند داشت. زیرا  
 ۱۱ ای خداوند تو طالبان خودرا هرگز ترک نکرده \* خداوند ترا که بر صهیون نشسته  
 ۱۲ است بسزائی. کارهای او را در میان قومها اعلان نمائید \* زیرا او که انتقام  
 کیرنگ خون است ایشانرا یاد آورده. و فریاد مساکین را فراموش نکرده است \*  
 ۱۳ ای خداوند بر من کرم فرموده. بظلمی که از خصمان خود می کشم نظر افکن. ای که  
 ۱۴ برانرا زند من از درهای موت هستی \* تا همه نسیجات ترا بیان کنم در دروازه های  
 ۱۵ دختر صهیون. در نجات نو شادی خواهم نمود \* آنتها بجای که کنگ بودند خود  
 ۱۶ افتادند. در دامیکه نهفته بودند بای ایشان گرفتار شد \* خداوند خودرا شناسانید  
 است و داوری کرده. و شهریر از کار دست خود بدام گرفتار کردید است. هجایون  
 ۱۷ سلاه \* شیربان بهاویه خواهند برکشت. و جمیع آنتهاییکه خدا را فراموش میکنند \*  
 ۱۸ زیر آسکین همیشه فراموش نخواهد شد. امید حلیمان تا بآبد ضایع نخواهد بود \*  
 ۱۹ برخیز ای خداوند تا انسان غالب نیاید. بر آنتها بحضور نو داوری خواهد شد \*  
 ۲۰ ای خداوند نرس را برایشان مستولی کردن. تا آنتها بدانند که انسانند سلاه \*

### مزبور دهم

- ۱ ای خداوند چرا دور ایستاده. و خودرا در وقتهای تنگی پنهان میکنی \*  
 ۲ از تکبر شربران فقیر سوخته میشود. در مشورتهایکه اندیشید اند گرفتار میشوند \*  
 ۳ زیرا که شریر بشهوات نفس خود فخر میکند. و آنکه میر باید شکر میکوید و خداوند ترا  
 ۴ اهانت میکند \* شریر در غرور خود میکوید بازخواست نخواهد کرد. همه  
 ۵ فکرهای او اینست که خدائی نیست \* راههای او همیشه استوار است. احکام  
 ۶ تو از او بلند و بعید است. همه دشمنان خودرا بهیج می شمارد \* در دل خود گفته  
 ۷ است هرگز جنبش نخواهم خورد. و دور بدو ربدی را نخواهم دید \* دهن او از  
 ۸ لعنت و سکر و ظلم پر است. زیر زبانش مشقت و گناه است \* در کینه های دهات  
 می نشیند. در جایهای مخفی بی کاعرا میکشد. چشمانش برای مسکینان مراaft

- ۹ است \* در جای سختی مثل شیر در پیشه خود کمین میکند . بجهت گرفتن مسکین
- ۱۰ کمین میکند \* فقیرا بدم خود کشید گرفتار میسازد \* پس کوفته و زبون میشود .
- ۱۱ و مساکین در زیر جباران او میافتند \* در دل خود گفت خدا فراموش کرده
- ۱۲ است . روی خود را پوشانید و هرگز نخواهد دید \* ای خداوند برخیز ای خدا
- ۱۳ دست خود را برافراز . و مسکینان را فراموش مکن \* چرا شریب خدا را اهانت کرده
- ۱۴ در دل خود میکوبد . نو باز خواست خواهی کرد \* البته دیدن زیرا که تو بر مشقت
- و غم می نگری . تا بدست خود مکافات برسانی . مسکین امر خویش را تو تسلیم
- ۱۵ کرده است . مددکار یتیمان تو هستی \* بازوی کناهکار را بشکن . و اما شریب را
- ۱۶ از شرارت او باز خواست کن تا آنرا نیابی \* خداوند پادشاه است تا ابد الابد .
- ۱۷ آنها از زمین او هلاک خواهند شد \* ای خداوند مثلت مسکینان را اجابت کرده .
- ۱۸ دل ایشانرا استوار نموده و کوش خود را فرا گرفته \* تا بتیمان و کوفته شدگان را
- داری کنی . انسانیکه از زمین است دیگر ترساند \*

### مزمور بازدهم

برای سالار مغنیان . مزمور داود

- ۱ بر خداوند توکل میدارم چرا بیخاتم میکوتید . مثل مرغ بکوه خود بگریزید \*
- ۲ زیرا اینک شریبان کمان را میکشند و تیر را بر نهاده اند . تا بر راست دلان در
- ۳ ناریکی بیندازند \* زیرا که ارکان منهدم میشوند . و مرد عادل چه کند \* خداوند
- ۴ در هیکل قدس خود است و کرسی خداوند در آسمان . چشمان او مینگرد بلکههای
- ۵ وی بی آدمی آزماید \* خداوند مرد عادل را امتحان میکند . و اما از شریب و ظلم
- ۶ دوست جان او نفرت میدارد \* بر شریب دامها و آتش و کبریت خواهد بارانید .
- ۷ و باد سهم حصه بیاله ایشان خواهد بود \* زیرا خداوند عادل است و عدالت را
- دوست میدارد . و راستان روی او را خواهند دید \*

### مزمور دوازدهم

برای سالار مغنیان بر ثمانی . مزمور داود

- ۱ ای خداوند تجات بد زیرا که مرد مقدس نابود شده است . و امانه از میان بی



- ۳ آدم ناباب کردید اند \* همه بیکندیگر دروغ میگویند \* به لبهای چابلس و دل  
 ۴ منافق سخن میرانند \* خداوند همه لبهای چابلس را منتزع خواهد ساخت \* و هر  
 ۵ زبانیرا که سخنان تکبرآمیز بگوید \* که میگویند بزبان خویش غالب می آئیم \* لبهای  
 ۶ ما یا ما است \* کیست که بر ما خداوند باشد \* خداوند میگوید بسبب غارت  
 مسکینان و ناله فقیران الان بر میخیزم \* و او را در نجاتیکه برای آن آه میکشد بر ما  
 ۷ خواهم داشت \* کلام خداوند کلام طاهر است \* نفع مصفای در فال زمین که  
 ۸ هفت مرتبه پاک شده است \* تو ای خداوند ایشانرا محافظت خواهی نمود \* از این  
 طبقه و نا ابدالآباد محافظت خواهی فرمود \* شیرین بهر جانب میخرامند \* و قتیکه  
 خیانت در بنی آدم بلند میشود \*

---

مزمور سیزدهم

برای سالار مغنیان \* مزمور داود

- ۱ ای خداوند تا بکی همیشه مرا فراموش میکنی \* تا بکی روی خود را از من خواهی  
 ۲ پوشید \* تا بکی در نفس خود مشورت بکنم و در دلم هر روزه غم خواهد بود \* تا  
 ۳ بکی دشمن بر من سرافراشته شود \* ای یهوه خدای من نظر کرده مرا مستجاب فرما \*  
 ۴ چشمانرا روشن کن مبادا بخواب موت بخشم \* مبادا دشمن گوید بر او غالب  
 ۵ آمدم \* و مخالفانم از پریشانم شادی نمایند \* و اما من برحمت تو توکل میدارم \* دل  
 ۶ من در نجات تو شادی خواهد کرد \* برای خداوند سرود خواهم خواند \* زیرا که  
 بن احسان نموده است \*

---

مزمور چهاردهم

برای سالار مغنیان \* مزمور داود

- ۱ احمق در دل خود میگوید که خدائی نیست \* کارهای خود را فاسد و مکروه  
 ۲ ساخته اند و نیکوکاری نیست \* خداوند از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا به  
 ۳ بیند \* که آیا فهمیم و طالب خدائی هست \* همه روگردانید با هم فاسد شده اند \*  
 ۴ نیکوکاری نیست یکی هم نی \* آیا همه گناهکاران بی معرفت هستند \* که قوم ما

- ۵ میخورند چنانکه نان میخورند و خداوند را نمی خوانند \* آنکه ترس بر ایشان
- ۶ مستولی شده زیرا خدا در طبقه عادلان است \* مشورت مسکین را نجل ميسازيد.
- ۷ چونکه خداوند مجای اوست \* کاشکه نجات اسرائیل از صهیون ظاهر میشد.
- چون خداوند اسیری قوم خویش را بر گرداند \* یعقوب وجد خواهد بود  
و اسرائیل شادمان خواهد گردید \*

مزمور پانزدهم

مزمور داود

- ۱ ای خداوند کیست که در خیمه تو فرود آید و کیست که در کوه مقدس تو
- ۲ ساکن گردد \* آنکه بی عیب سالک باشد و عدالت را بجا آورد و در دل خویش
- ۳ راست گو باشد \* که بزبان خود غیبت ننماید و بهمسایه خود بدی نکند و در
- ۴ باره اقارب خویش مذمت را قبول ننماید \* که در نظر خود حقیر و خوار است.
- و آنرا که از خداوند میترسند مکرم میدارد و قسم بضرر خود میخورد و تغییر
- ۵ نمیدهد \* نفر خود را بسود نمیدهد و رشوه بر بیگناه نمیکرد. آنکه اینرا بجا آورد.
- تا ابد آباد جنبش نخواهد خورد \*

مزمور شانزدهم

مکتوم داود

- ۱ ای خدا مرا محافظت فرما زیرا بر تو توکل میدارم \* خداوند را گفتم تو
- ۲ خداوند من هستی \* نیکویی من نیست غیر از تو \* و اما مقدسانیکه در زمین اند
- ۳ و فاضلان \* تمامی خوشی من در ایشان است \* دردهای آنانیکه عیب (خدای)
- دبکر میشتابند بسیار خواهد شد. هدایای خوبی ایشان را نخواهم ریخت. بلکه نام
- ۴ ایشان را بزبانم نخواهم آورد \* خداوند نصیب قسمت و کاسه من است. تو فرعه
- ۵ مرا نگاه میداری \* خطه های من بجایهای خوش افتاد. میراث بهی بمن رسید
- ۶ است \* خداوند را که مرا نصیحت نمود متبارک میخوانم. شبانگاه نیز قلم مرا تنبیه
- ۷ میکند \* خداوند را همیشه پیش روی خود میدارم. چونکه بدست راست من

- ۹ است جنبش نخواستم خورد \* از این رو دلم شادی میکند و جلالم بوجد می آید .  
 ۱۰ جسمم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد \* زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی  
 ۱۱ کرده . و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بیند \* طریق حیات را بن خواهی  
 آموخت . بحضور تو کمال خوشی است و بدست راست تو لذتها نا ابد الابد \*

مزمور هفدهم

صلوة داود

- ۱ ای خداوند عدالت را بشنو و بفریاد من توجه فرما \* و دعای مرا که از لب  
 ۲ بی ریا می آید گوش بگیر \* داد من از حضور تو صادر شود \* چشمان تو راستی را  
 ۳ به بیند \* دل مرا آزرده شبانگاه از آن تفقد کرده \* مرا قال گذاشته و هیچ  
 ۴ نیافته \* زیرا عزیمت کردم که زبانم تجاوز نکند \* و اما کارهای آده یان بکلام لبهای  
 ۵ تو \* خود را از راههای ظالم نگاه داشتم \* قدمهایم به آثار تو قائم است \* پس  
 ۶ پایم نخواهد لغزید \* ای خدا ترا خواند ام زیرا که مرا اجابت خواهی نمود .  
 ۷ گوش خود را بن فرا گیر و سخن مرا بشنو \* رحمتهای خود را امتیاز ده \* ای که  
 ۸ متوکلان خویش را بدست راست خود از مخالفان ایشان میرهانی \* مرا مثل مردمک  
 ۹ چشم نگاه دار \* مرا زیر سایه بال خود پنهان کن \* از روی شربرائیکه مرا خراب  
 ۱۰ می سازند \* از دشمنان جانم که مرا احاطه میکنند \* دل فریب خود را بسته اند \* بزبان  
 ۱۱ خویش سخنان تکبر آمیز میگویند \* الان تدمهای ما را احاطه کرده اند \* و چشمان  
 ۱۲ خود را دوخته اند تا ما را بزمین بیندازند \* مثل او مثل شیریست که در دریدن  
 ۱۳ حریفش باشد \* و مثل شیر ژبان که در پیشه خود در کهن است \* ای خداوند  
 برخیز و پیش روی وی در آمدن او را بینداز \* و جانم را از شریر بشمشیر خود برهان \*  
 ۱۴ از آدمیان ای خداوند بدست خویش \* از اهل جهان که نصیب ایشان در  
 زندگانیست \* که شکم ایشان را بدخلیر خود پر ساخته \* و از اولاد سیر شده زیادی  
 ۱۵ مال خود را برای اطفال خویش ترک میکنند \* و اما من روی ترا در عدالت  
 خواهم دید \* و چون بیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد \*

## مزمو ر هجدهم

برای سالار مغنیان مزمو ر داود بنده خداوند که کلام این سرود را به خداوند گفت  
 در روزیکه خداوند او را از دست همه دشمنانش و از دست شاول رهائی داد  
 پس گفت

- ۱ ای خداوند ای قوت من ترا محبت مینامم \* خداوند صخره من است و ملجأ
- ۲ و نجات دهند من \* خدام صخره من است که در او پناه میبرم \* سپر من و شاخ
- ۳ نجاتم و قلعه بلند من \* خداوند را که سزاوار کل حمد است خواهم خواند \* پس
- ۴ از دشمنانم رهائی خواهم یافت \* رسنهای موت مرا احاطه کرده \* و سیلابهای
- ۵ شرارت مرا ترسانید بود \* رسنهای کور دور مرا گرفته بود \* و دامهای موت
- ۶ پیش روی من در آمد \* در تنگی خود خداوند را خواندم و نزد خدای خویش
- ۷ استغاثه نمودم \* او آواز مرا از هیکل خود شنید و استغاثه من بمحضورش بکوش
- ۸ وی رسید \* زمین متزلزل و مرتعش شد اساس کوهها بارزید \* و متزلزل گردید
- ۹ چونکه خشم او افروخته شد \* دخان از بینی او بر آمد و نار از دهانش ملتهب
- ۱۰ گشت \* و آتشها از آن افروخته گردید \* آسمانرا خم کرده نزول فرمود \* وزیر پای
- ۱۱ وی تاریکی غلیظ میبود \* بر کروی سوار شد پرواز نمود \* و بر بالهای باد طیران
- ۱۲ کرد \* تاریکی را پرده خود و خیمه کرد آرد خویش بساخت \* تاریکی آنها و ابروهای
- ۱۳ ترا کمرا \* از تابش پیش روی وی ابرهایش میشتافتند \* تکرک و آتشیهای
- ۱۴ افروخته \* و خداوند از آسمان رعد کرده حضرت اعلی آواز خود را بداد \* تکرک
- ۱۵ و آتشیهای افروخته را \* پس تیرهای خود را فرستاده ایشانرا پراکنده ساخت \*
- ۱۶ و بر قبا بینداخت و ایشانرا پریشان نمود \* آنکاه عمقهای آب ظاهر شده \* و اساس
- ۱۷ ریح مسکون مکشوف گردید \* از تنبیه تو ای خداوند از نفی باد بینی تو \* پس
- ۱۸ از اعلی فرستاده مرا برگرفت \* و از آبهای بسیار بیرون کشید \* و مرا از دشمنان
- ۱۹ زور آورم رهائی داد \* و از خصمانم زیرا که از من توانانتر بودند \* در روزی ای من
- ۲۰ پیش رویم در آمدند \* لیکن خداوند تکیه گاه من بود \* و مرا بجای ریح بیرون
- ۲۱ آورد \* مرا نجات داد زیرا که در من رغبت میداشت \* خداوند موافق عدالت

- ۲۱ مرا جزا داد. و بحسب طهارت دستم مرا مکافات رسانید \* زیرا که راههای  
 ۲۲ خداوند را نگاه داشته. و بخندای خویش عصبان نورزیدم ام \* و جمیع احکام او  
 ۲۳ پیش روی من بوده است. و فرائض او را از خود دور نکرده ام \* و نزد او بی  
 ۲۴ عیب بوده ام. و خویشتر را از نگاه خود نگاه داشته ام \* پس خداوند مرا موافق  
 ۲۵ عدالتم پاداش داده است. و بحسب طهارت دستم در نظر وی \* خویشتر را با  
 ۲۶ رحیم رحیم مینائی. و با مرد کامل خود را کامل مینائی \* خویشتر را با طاهر طاهر  
 ۲۷ مینائی. و با مکار بمکر رفتار میکنی \* زیرا قوم مظلوم را خواهی رهانید. و چشمان  
 ۲۸ متکبران را بزیر خواهی انداخت \* زیرا که تو چراغ مرا خواهی افروخت. یهوه  
 ۲۹ خدام تاریکی مرا روشن خواهد کردانید \* زیرا بند تو بر فوجها حمله میبرم.  
 ۳۰ و بخندای خود از حصارها بر میجم \* و اما خدا طریق او کامل است و کلام خداوند  
 ۳۱ مصفی. او برای همه متوکلان خود سیر است \* زیرا کیست خدا غیر از یهوه.  
 ۳۲ و کیست صخره غیر از خدای ما \* خدائیکه کمر مرا بقوت بسته. و راههای مرا  
 ۳۳ کامل کردانید است \* پایهای مرا مثل آهن ساخته. و مرا بنامهای اعلای من  
 ۳۴ بر پا داشته است \* دستهای مرا برای جنگ تعلم داده است. که گمان برنجین به بازوی  
 ۳۵ من ختم شد \* سپر نجات خود را بمن داده. دست راستم عمود من شد. و مهربانی  
 ۳۶ تو مرا بزرگ ساخته است \* قدمهایم را زیرم وسعت دادی. که پایهای من تلفزید \*  
 ۳۷ دشمنان خود را تعاقب نموده. بدیشان خواهم رسید. و تا تلف نشوند بر نخواهم کشت \*  
 ۳۸ ایشانرا فرو خواهم کوفت که نتوانند برخاست. و زیر پایهای من خواهند افتاد \*  
 ۳۹ زیرا کمر مرا برای جنگ بقوت بسته. و محالانرا زیر پایم انداخته \* کردتهای  
 ۴۰ دشمنانرا بمن تسلیم کرده. تا خصمان خود را نابود بسازم \* فریاد بر آورده. اما  
 ۴۱ رهانند نبوده نزد خداوند ولی ایشانرا اجابت نکرد \* ایشانرا چون غبار پیش  
 ۴۲ باد سائیدم ام. مثل کِلِ کوچها ایشانرا دور ریخته ام \* مرا از منازعه قوم رهانید  
 ۴۳ سر آنها ساخته. قومیرا که نشناخته بودم مرا خدمت مینمایند \* بمجرب شنیدن مرا  
 ۴۴ اطاعت خواهند کرد. فرزندان غرباء نزد من تذلل خواهند نمود \* فرزندان غرباء  
 ۴۵ پزورده میشوند. و در قلعههای خود خواهند لرزید \* خداوند زند است و صخره  
 ۴۶ من متبارک باد. و خدای نجات من متعال \* خدائیکه برای من انتقام میکرد.

- ۴۸ و قومهارا زیر من مغلوب میسازد \* مرا از دشمنانم رها کن بر خصمانم بلند کرده \*  
 ۴۹ و از مرد ظالم مرا خلاصی داده \* لهذا ای خداوند ترا در میان ائمتها حمد خواهم  
 ۵۰ گفت \* و بنام تو سرود خواهم خواند \* که نجات عظیمی به پادشاه خود داده  
 و بمسج خویش رحمت نموده است \* یعنی بداد و ذریت او تا ابد الابد \*

## مزمور نوزدهم

برای سالار مغنیان \* مزمور داود

- ۱ آسمان جلال خدا را بیان میکند \* و فلک از عمل دستهایش خبر میدهد \* روز سخن  
 ۲ میراند تا روز \* و شب معرفت را اعلان میکند تا شب \* سخن نیست و کلامی نی \*  
 ۳ و آواز آنها شنیده نمیشود \* قانون آنها در تمام جهان بیرون رفت \* و بیان آنها تا  
 ۴ اقصای ربع مسکون \* خیمه برای آفتاب در آنها قرار داده \* و او مثل داماد از  
 ۵ حجامه خود بیرون می آید \* و مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی میکند \*  
 ۶ خروجش از کرانه آسمان است و مدارش تا بکرانه دیگر \* و هیچ چیز از حرارتش  
 ۷ مستور نیست \* شریعت خداوند کامل است و جانرا بر میگرداند \* شهادت  
 ۸ خداوند امین است و جاهل را حکیم میگرداند \* فرائض خداوند راست است  
 ۹ و دلرا شاد میسازد \* امر خداوند پاک است و چشمرا روشن میکند \* ترس خداوند  
 ۱۰ ظاهر است و ثابت تا ابد الابد \* احکام خداوند حق و تماماً عدلست \* از طلا  
 ۱۱ مرغوبتر و از زر خالص بسیار \* از شهد شیرینتر و از قطرات شانه غسل \* بنه نو نیز  
 ۱۲ از آنها متنه میشود \* و در حفظ آنها ثواب عظیمی است \* کیست که سهوهای  
 ۱۳ خود را بداند \* مرا از خطایای مخفی ام ظاهر ساز \* بنه ات را نیز از اعمال متکبرانه  
 ۱۴ باز دار تا بر من مسلط نشود \* آنکه بی عیب و از گناه عظیم مبرا خواهم بود \* سخنان  
 زبانت و تفکر دلم منظور نظر تو باشد \* ای خداوند که صخره من و نجات دهند من هستی \*

## مزمور بیستم

برای سالار مغنیان \* مزمور داود

- ۱ خداوند ترا در روز تنگی مستجاب فرماید \* نام خدای یعقوب ترا سرافراز نماید \*  
 ۲ نصرت برای تو از قدس خود بفرستد \* و ترا از صهیون ناپید نماید \* جمیع هدایای



- ۴ ترا بیاد آورد. و فرمانهای سوختنی ترا قبول فرماید سیلاه \* موافق دل نو بتو عطا  
 ۵ فرماید. و همه مشورتهای ترا بانجام رساند \* به نجات تو خواهیم سرائید. و بنام  
 ۶ خدای خود غم خود را خواهیم افراشت. خداوند تمامی مسلمات ترا بانجام خواهد  
 ۷ رساند \* الان دانسته ام که خداوند مسیح خود را میرهاند. از فلک قدس خود  
 ۸ او را اجابت خواهد نمود. بقوت نجات بخش دست راست خویش \* اینان عترابه  
 ۹ هارا و آنان اسپهرا. اما ما نام یهوه خدای خود را ذکر خواهیم نمود \* ایشان خیم  
 ۱۰ شد افتاده اند. و اما ما برخاسته ایستاده ایم \* ای خداوند نجات بده. پادشاه در  
 روزیکه بجوانیم ما را مستجاب فرماید \*

### مزمور بیست و یکم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

- ۱ ای خداوند در قوت تو پادشاه شادی میکند. و در نجات تو چه بسبار بر خود  
 ۲ خواهد آمد \* مراد دل او را بوی بخشیدی. و مسلمات زبانش را از او دریغ نداشتی  
 ۳ سیلاه \* زیرا به برکات نیکو بر مراد او سفت جستی. ناجی از زر خالص بر سر  
 ۴ وی نهادی \* حیانترا از تو خواست و آنرا بوی دادی. و طول ایامرا تا ابد الابد \*  
 ۵ جلال او سبب نجات تو عظیم شد. اکرام و حشمت را بر او نهاده \* زیرا او را  
 ۶ مبارک ساخته تا ابد الابد. بحضور خود او را بی نهایت شادمان گردانید \* زیرا که  
 ۷ پادشاه بر خداوند توکل میدارد. و برحمت حضرت اعلی جنبش نخواهد خورد \*  
 ۸ دست تو همه دشمنانت را خواهد در یافت. دست راست تو آنرا که از تو نفرت  
 ۹ دارند خواهد در یافت \* در وقت غضب خود ایشانرا چون تنور آتش خواهی  
 ۱۰ ساخت. خداوند ایشانرا در خشم خود خواهد بلعید. و آتش ایشانرا خواهد  
 ۱۱ خورد \* ثمر ایشانرا از زمین هلاک خواهی ساخت. و دربت ایشانرا از میان بنی  
 ۱۲ آدم \* زیرا قصد بدی برای تو کردند. و مکابدیرا اندیشیدند که آنرا توانستند  
 ۱۳ بجا آورد \* زیرا که ایشانرا روگردان خواهی ساخت. بر زهای خود نبرهارا  
 ۱۴ بروی ایشان نشان خواهی گرفت \* ای خداوند در قوت خود متعال شو. و  
 جبروت ترا نرم و نسج خواهیم خواند \*

## مزمور بیست و دوم

برای سالار مقتیان بر غزاة صبح. مزمور داود

- ۱ ای خدای من ای خدای من چرا مرا ترك کرده. و از بجات من ریحان فریادم
- ۲ دور هستی \* ای خدای من در روز مجتوام و مرا اجابت نمیکنی. در شب نیز و مرا
- ۳ خاموشی نیست \* و اما نو قدوس هستی. ای که بر تسبیحات اسرائیل نشسته \*
- ۴ پدران ما بر تو توکل داشتند. بر تو توکل داشتند و ایشانرا خلاصی دادی \*
- ۵ نزد تو فریاد بر آوردند و رهائی یافتند. بر تو توکل داشتند پس حجل نشدند \*
- ۶ و اما من کرم هستم و انسان نی. عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شد قوم \* هر که مرا
- ۷ بیند بمن استهزا. میکند. لهای خودرا باز میکنند و سرهای خودرا میچنانند
- ۸ (و میکوبند) \* بر خداوند توکل کن پس او را خلاصی بدهد. او را برهاند چونکه
- ۹ بوی رغبت میدارد \* زیرا که تو سرا از شکم بیرون آوردی. و قتیکه بر آغوش مادر
- ۱۰ خود بودم مرا مطمئن ساختی \* از رحم بر نو انداخته شدم. از شکم مادرم خدای
- ۱۱ من تو هستی \* از من دور مباش زیرا تنگی نزدیک است. و کسی نیست که مدد
- ۱۲ کند \* کلاوان نریسبید دور مرا گرفته اند. زورمندان باشان مرا احاطه کرده اند \*
- ۱۳ دهان خودرا بر من باز کردند. مثل شیر درنگ غران \* مثل آب ریخته شد ام.
- ۱۴ و همه استخوانهایم از هم کججته. دلم مثل موم گردید. در میان احتشام گذاخته شد
- ۱۵ است \* قوت من مثل سفال خشک شد و زبانم بکام چسپید. و مرا بچاک موت
- ۱۶ نهاده \* زیرا سکان دور مرا گرفته اند. جماعت اشرار مرا احاطه کرده. دستها
- ۱۷ و پایهای مرا سفته اند \* همه استخوانهای خودرا میشارم. ایشان بمن چشم دوخته
- ۱۸ مینگردند \* رخت مرا در میان خود تقسیم کردند. و بر لباس من قرعه انداختند \*
- ۱۹ اما تو ای خداوند دور مباش. ای قوت من برای نصرت من شتاب کن \*
- ۲۰ جان مرا از شمشیر خلاص کن. و یگانه مرا از دست سکان \* مرا از دهان شیر
- ۲۱ خلاصی ده. ای که از میان شاخهای کاه و حشی مرا اجابت کرده \* نام ترا به برادران
- ۲۲ خود اعلام خواهم کرده. در میان جماعت ترا نسبیج خواهم خواند \* ای نرسندگان
- ۲۳ خداوند او را حمد گوئید. تمام ذریت یعقوب او را فحید نمائید. و جمیع ذریت

- ۲۴ امرا ئیل از وی بترسید \* زیرا مسکنت مسکین را خفیر و خوار نشمرده . و روی خود را از او نبوشانید است . و چون نزد وی فریاد بر آورد اورا اجابت فرمود \*
- ۲۵ نسبیج من در جماعت بزرگ از تو است . نذرهای خود را بحضور ترسند کانت ادا خواهم نمود \* طبیان غذا خورده سیر خواهند شد . و طالبان خداوند اورا نسبیج
- ۲۷ خواهند خوانده . و دل‌های شما زیست خواهد کرد تا ابد الابد \* جمیع کرانهای زمین مذکر شد . بسوی خداوند بازگشت خواهند نمود . و همه قبایل آنها بحضور تو حین
- ۲۸ خواهند کرد \* زیرا سلطنت از آن خداوند است . و او بر آنها مسلط است \*
- ۲۹ همه متمولان زمین غذا خورده سبب خواهند کرد . و بحضور وی هر که بخاک فرو میرود
- ۳۰ رکوع خواهد نمود . و کسی جان خود را زند نخواهد ساخت \* ذریبی اورا عبادت
- ۳۱ خواهند کرد . و در باره خداوند طبقه بعد را اخبار خواهند نمود \* ایشان خواهند آمد و از عدالت او خبر خواهند داد . قوم را که متولد خواهند شد که او ابن کار کرده است \*

مزمور بیست و سوم

مزمور داود

- ۱ خداوند شبان من است . محتاج بشیخ چیز نخواهم بود \* در مرتعهای سبز مرا
- ۲ میخواندند . نزد آبهای راحت مرا رهبری میکند \* جان مرا بر میکرداند . و بخاطر
- ۴ نام خود براههای عدالت هدایت منباید \* چون در وادی سایه موت نیز راه روم از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی . عصا و چوب دستی تو مرا نسلی خواهد
- ۵ داد \* سفره برای من بحضور دشمنانم میکسترانی . سر مرا بروغن ندهین کرده .
- ۶ و کاسه ام لبریز شده است \* هر آینه نیکوئی و رحمت تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود . و در خانه خداوند ساکن خواهم بود تا ابد الابد \*

مزمور بیست و چهارم

مزمور داود

- ۱ زمین و بری آن از آن خداوند است . ربع مسکون و ساکنان آن \* زیرا که او
- ۲ اساس آنها بر دریاها نهاد . و آنها بر نهرا ثابت گردانید \* کس است که بکوه خداوند

- ۴ برآید. و کیست که بمکان قدس او ساکن شود \* او که یاک دست و صاف دل
- ۵ باشد. که جان خود را بیطالت ندهد و قسم دروغ نخورد \* او برکت را از خداوند
- ۶ خواهد یافت. و عدالت را از خدای نجات خود \* اینست طبقه طالبان او. طالبان
- ۷ روی تو ای (خدای) یعقوب سیاه \* ای دروازه‌ها سرهای خود را بر افرازید.
- ۸ ای درهای ابدی بر افراشته شوید. تا پادشاه جلال داخل شود \* این پادشاه
- ۹ جلال کیست. خداوند قدیر و جبار. خداوند که در جنگ جبار است \* ای
- دروازه‌ها سرهای خود را بر افرازید. ای درهای ابدی بر افرازید. تا پادشاه جلال
- ۱۰ داخل شود \* این پادشاه جلال کیست. یهوه مهابوت پادشاه جلال اوست سلاه \*

### مزمور بیست و پنجم

#### مزمور داود

- ۱ ای خداوند بسوی تو جان خود را بری افرازم. ای خدای من بر نو نوکل
- ۲ میدارم \* پس مگذار که خجل بشوم. و دشمنانم بر من فخر نمایند \* بلی هر که انتظار
- تو میکشد خجل نخواهد شد. آنانیکه بی سبب خیانت میکنند خجل خواهند کردید \*
- ۴ ای خداوند طریقه‌های خود را بمن یاموز. و راههای خویش را بمن تعلیم ده \*  
۵ مرا برستی خود سالك كردان و مرا تعلیم ده. زیرا تو خدای نجات من هستی.
- ۶ نامی روز متظر تو بوده‌ام \* ای خداوند احسانات و رحمت‌های خود را بیاد آور.
- ۷ چونکه آنها از ازل بوده‌است \* خطایای جوانی و عصیانم را بیاد میاور. ای خداوند
- ۸ برحمت خود و بخاطر نیکویی خویش مرا یاد کن \* خداوند نیکو و عادل است.
- ۹ پس بنگاه کاران طریق را خواهد آموخت \* مسکینان را بانصاف رهبری خواهد
- ۱۰ کرد. و بمسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد \* همه راههای خداوند رحمت
- ۱۱ و حق است. برای آنانیکه عهد و شهادت او را نگاه میدارند \* ای خداوند بخاطر
- ۱۲ اسم خود. گناه مرا بپامرز زیرا که بزرگ است \* کیست آن آدمی که از خداوند
- ۱۳ میترسد. او را بطریقیکه اختیار کرده‌است خواهد آموخت \* جان او در نیکویی
- ۱۴ شبر با سر خواهد برد. و ذریت او وارث زمین خواهند شد \* سر خداوند با
- ۱۵ ترسندگان او است. و عهد او نا ایشانرا تعلیم دهد \* چشمان من دائماً بسوی خداوند

- ۱۶ است. زیرا که او پابهای مرا از دام بیرون بیاورد \* بر من ملتفت شد رحمت  
 ۱۷ بفرما. زیرا که منفرد و مسکین هستم \* تنگهای دل من زیاد شد است. مرا ار  
 ۱۸ مشتتهای من بیرون آور \* بر مسکنت و رنج من نظر افکن. و جمیع خطایام را  
 ۱۹ بیا مرز \* بر دشمنانم نظر کن زیرا که بسیارند. و بکینه تلخ بن کینه میورزند \* جانما  
 ۲۰ حفظ کن و مرا رهائی ده. تا خجل نشوم زیرا بر تو توکل دارم \* کمال و راستی  
 ۲۱ حافظ من باشند. زیرا که متظر تو هستم \* ای خدا اسرائیل را خلاصی ده. از جمیع  
 مشتتهای وی \*

### مزمور بیست و هشتم

#### مزمور داود

- ۱ ای خداوند مرا داد بد. زیرا که من در کمال خود رفتار نموده ام. و بر خداوند  
 ۲ توکل داشته ام. پس نخواهم لغزید \* ای خداوند مرا امتحان کن و مرا بیازما. باطن  
 ۳ و قلب مرا مصفی کردن \* زیرا که رحمت تو در مد نظر من است. و در راستی تو  
 ۴ رفتار نموده ام \* با مردان باطل نه نشسته ام، و با منافقین داخل نخواهم شد \*  
 ۵ از جماعت بدکاران نفرت میدارم. و با طالحین نخواهم نشست \* دستهای خود را  
 ۶ در صفای شویم. مذبح ترا ای خداوند طواف خواهم نمود \* تا آواز حمد ترا  
 ۷ بشنوام. و عجایب ترا اخبار نمایم \* ای خداوند محل خانه ترا دوست می دارم.  
 ۸ و مقام سکونت جلال ترا \* جانما با کناهکاران جمع مکن. و نه حیات مرا با مردمان  
 ۹ خون ریز \* که در دستهای ایشان آزار است. و دست راست ایشان بر از رشوه  
 ۱۰ است \* و اما من در کمال خود سالك میباشم. مرا خلاصی ده و بر من رحم فرما \*  
 ۱۱ یایم در جای هوار ایستاده است. خداوند ترا در جماعتها متبارک خواهم خواند \*

### مزمور بیست و نهم

#### مزمور داود

- ۱ خداوند نور من و نجات من است از که بتربسم. خداوند ملجای جان من است  
 ۲ از که هراسان شوم \* چون شیران بر من نزدیک آمدند تا گوشت مرا بخورند.  
 ۳ یعنی خصمان و دشمنانم ایشان لغزیدند و افتادند \* اگر لشکری بر من فرود آید دلم

- ۴ نخواهد ترسیده. اگر جنگ بر من برپا شود در این نیز اطمینان خواهم داشت \* يك  
چیز از خداوند خواستم و آنرا خواهم طلبید. که تمام ایام عمرم در خانه خداوند  
۵ ساکن باشم. ناجمال خداوند را مشاهده کنم. و در هیكل او تفکر نمایم \* زیرا که در  
روز بلا مرا در سایبان خود نهفته. در پرده خیمه خود مرا مخفی خواهد داشت.  
۶ و مرا بر صحن بلند خواهد ساخت \* و آن سرم بر دشمنانم کردا کردم بر افراشته  
خواهد شد. قربانیهای شادکامی را در خیمه او خواهم گذرانید. و برای خداوند  
۷ سرود و نسبج خواهم خواند \* ای خداوند چون باواز خود بخوانم مرا بشنو و رحمت  
۸ فرموده مرا مستجاب فرما \* دل من بنو میکوید (که گفته) روی مرا بطلبید. بلی  
۹ روی ترا ای خداوند خواهم طلبید \* روی خود را از من بپوشان. و بند خود را  
در خشم بر مگردان. تو مددکار من بوده. ای خدای نجاتم مرا رد مکن و ترك منما \*  
۱۰ چون پدر و مادرم مرا ترك کنند. آنکاه خداوند مرا بر میدارد \* ای خداوند  
۱۱ طریق خود را بمن بیاموزه و بسبب دشمنانم مرا براه راست هدایت فرما \* مرا  
۱۲ بخواش خصمانم بسیار. زیرا که شهود کذب و دمندکان ظلم بر من برخاسته اند \* اگر  
۱۳ باور نمی کردم که احسان خداوند را. در زمین زندگان به نیم \* برای خداوند  
۱۴ منتظر باش و قوی شو. و دلت را تقویت خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش \*

### مزمور بیست و هشتم

#### مزمور داود

- ۱ ای خداوند نزد تو فریاد بر میآورم. ای صخره من از من خاموش میاش. مبدا  
۲ اگر از من خاموش شوی. مثل آتانی باشم که بجنه فرو میروند \* آواز تضرع مرا  
بشنو چون نزد تو استغاثه میکنم. و دست خود را بمحراب قدس تو برمی افرازم \*  
۳ مرا با شریبان و بدکاران مکش. که با همسایگان خود سخن صلح آمیز میکوبند و آزار  
۴ در دل ایشان است \* آنها را بحسب کردار ایشان و موافق اعمال زشت ایشان بده.  
۵ آنها را مطابق عمل دست ایشان بده. و رفتار ایشان را بخود ایشان رد نما \* چونکه  
در اعمال خداوند و صنعت دست وی تفکر میکنند. ایشانرا منهدم خواهی ساخت  
۶ و بنا نخواهی نمود \* خداوند متبارک باد. زیرا که آواز تضرع مرا شنید است \*



- ۷ خداوند قوت من و سپر من است \* دلم بر او توکل داشت و مدد یافته‌ام \* پس  
 ۸ دل من بوجد آمد است \* و بسرود خود او را حمد خواهم گفت \* خداوند قوت  
 ۹ ایشان است \* و برای مسیح خود قلعه نجات \* قوم خود را نجات ده و میراث خود را  
 مبارک فرما \* ایشان را رعایت کن و برافراز تا ابد الابد \*

مزمور بیست و نهم

مزمور داود

- ۱ ای فرزندان خدا خداوند را توصیف کنید \* جلال و قوت را برای خداوند  
 ۲ توصیف نمایند \* خداوند را بجلال اسم او تمجید نمایند \* خداوند را در زینت قدوسیت  
 ۳ سجد کنید \* آواز خداوند فوق آنها است \* خدای جلال رعد می‌دهد \* خداوند  
 ۴ بالای آبهای بسیار است \* آواز خداوند با قوت است \* آواز خداوند با جلال  
 ۵ است \* آواز خداوند سروهای آزاد را می‌شکند \* خداوند سروهای آزاد لبنان را  
 ۶ می‌شکند \* آنها را مثل کوساله می‌جهاند \* لبنان و سربون را مثل بچه کاو وحشی \*  
 ۷ آواز خداوند زبانهای آتش را می شکافد \* آواز خداوند صحرارا متزلزل می‌سازد \*  
 ۸ خداوند صحرای قادش را متزلزل می‌سازد \* آواز خداوند غزالها را بدر زه می  
 ۹ اندازد \* و جنکل را بی برک می‌گرداند \* و در هم‌کل او جمیعاً جلال را ذکر می‌کند \*  
 ۱۰ خداوند بر طوفان جلوس نموده \* خداوند نشسته است پادشاه تا ابد الابد \* خداوند  
 ۱۱ قوم خود را قوت خواهد بخشید \* خداوند قوم خود را بسلامتی مبارک خواهد نمود \*

مزمور سی ام

سرود برای متبرک ساختن خانه \* مزمور داود

- ۱ ای خداوند ترا تسبیح میخوانم زیرا که مرا بالا کشیدی \* و دشمنانم را بر من مفتخر  
 ۲ ساختی \* ای یهوه خدای من \* نزد تو استغاثه نمودم و مرا شفا داد \* ای  
 ۳ خداوند جانم از حفره بر آوردی \* مرا زند ساختی تا بهایوبه فرو نرمم \* ای  
 ۴ مقدسان خداوند او را بسرائید \* و بذكر قدوسیت او حمد گوئید \* زیرا که غضب  
 او لحظه ایست و در رضامندی او زندگانی \* شامگاه کربه نزیل میشود \* صیحگانان

- ۶ شادی رخ میناید \* واما من در کامیابی خود گفتم \* جنبش نخواهم خورد تا ابد  
 ۷ الابد \* ای خداوند برضامندی خود کوه مرا در قوت ثابت گردانیدی \* و چون  
 ۸ روی خود را پوشانیدی پریشان شدم \* ای خداوند نزد تو فریاد بر می آورم \*  
 ۹ و نزد خداوند نضرع مینامم \* در خون من چه فایده است چون بجنه فرو روم \*  
 ۱۰ آیا خاک ترا حمدی گوید و راستی ترا اخبار میناید \* ای خداوند بشنو و بمن کرم  
 ۱۱ فرما \* ای خداوند مددکار من باش \* ماتم مرا برای من برقص مبدل ساخته \*  
 ۱۲ پلاس را از من بیرون کرده و کمر مرا بشادی بسته \* تا جلال ترا سرود خوانند  
 و خاموش نشود \* ای یهوه خدای من ترا حمد خواهم گفت تا ابد الابد \*

### مزاموسی و بکم

#### برای سالار مغنیان • مزمورداود

- ۱ ای خداوند بر تو توکل دارم پس خجل نشوم تا بآیند • در عدالت خویش مرا  
 ۲ نجات بد \* کوش خود را بمن فرا گیر و مرا بزودی برهان \* برایم صفحۀ قوی و خانه  
 ۳ حصین باش تا مرا خلاصی دهی \* زیرا صفح و قلعه من تو هستی \* بخاطر نام خود  
 ۴ مرا هدایت و رهبری فرما \* مرا از دامی که برایم پنهان کرده اند بیرون آور \* زیرا  
 ۵ قلعه من تو هستی \* روح خود را بدست تو میسپارم \* ای یهوه خدای حق تو مرا  
 ۶ فدیه دادی \* از آنانیکه باطیل دروغ را پیروی میکنند نفرت میکنم \* واما من بر  
 ۷ خداوند توکل میدارم \* برحمت تو وجد و شادی میکنم \* زیرا مشقت مرا دیده  
 ۸ و جانم را در تنگیها شناخته \* مرا بدست دشمن اسیر نساخته \* پایهای مرا بجای وسیع  
 ۹ قائم گردانید \* ای خداوند بر من رحمت فرما زیرا در تنگی هستم \* چشم من  
 ۱۰ از غصه کاهید شد بلکه جانم و جسمم نیز \* زیرا که حیاتم از غم و سالها هم از ناله فانی  
 ۱۱ گردید است \* قوتم از گناه ضعیف و استخوانهایم پوسید شد \* نزد همه دشمنانم عار  
 گردید ام \* خصوصاً نزد همسایگان خویش \* و باعث خوف آشنایان شدم \* هر که  
 ۱۲ مرا بیرون بیند از من میگریزد \* مثل مرده از خاطر فراموش شدم \* و مانند ظرف  
 ۱۳ تلف شده گردیدم \* زیرا که بهتانرا از بسیاری شنیدم \* و خوف کردا کرد من میباشد  
 ۱۴ زیرا بر من باهم مشورت میکنند \* و در قصد جانم تفکر مینمایند \* واما من بر تو ای

- ۱۵ خداوند توکل میدارم. و گفته ام خدای من توهستی \* و قتهای من در دست تو  
 ۱۶ میباشد. مرا از دست دشمنانم و جفا کنندگانم خلاصی ده \* روی خود را بر بند ات  
 ۱۷ تابان ساز. و مرا بر رحمت خود نجات بخش \* ای خداوند خجل نشوم چونکه ترا  
 ۱۸ خوانده ام. شریبران خجل شوند و در حفره خاموش باشند \* لبهای دروغ گو کنگ  
 ۱۹ شده که بدرشتی و تکبر و استهانت بر عادلان سخن میگوید \* زهی عظمت احسان  
 ۲۰ تو که برای نرسندگانت ذخیر کرده. و برای متوکلانیت پیش بنی آدم ظاهر  
 ۲۱ ساخته \* ایشانرا در پرده روی خود از مکاید مردم خواهی پوشانیده. ایشانرا در  
 ۲۲ خیمه از عداوت زبانها مخفی خواهی داشت \* متبارک باد خداوند که رحمت عجیب  
 ۲۳ خود را در شهر حصین بمن ظاهر کرده است \* و اما من در حیرت خود گفتم که  
 از نظر تو منقطع شده ام. لیکن چون نزد تو فریاد کردم آواز تضرع مرا شنیدی \*  
 ۲۴ ای جمیع مقدسان خداوند اورا دوست دارید. خداوند انرا محفوظ میدارد.  
 ۲۵ و متکبرانرا مجازات کثیر میدهد \* قوی باشید و دل شمارا تقویت خواهد داد.  
 ای هکائیکه برای خداوند انتظار میکشید \*

### مزمور سی و دوم

#### قصیده داود

- ۱ خوشا بحال کسیکه عصیان او آمرزید شده و گناه وی مستور گردید \* خوشا  
 ۲ بحال کسیکه خداوند بوی جرمی در حساب نیاورد. و در روح او حيله نمیباشد \*  
 ۳ هنگامیکه خاموش میبودم استخوانهایم پوسید میشد. از نعش که تمامی روز میزدم \*  
 ۴ چونکه دست تو روز و شب بر من سنگین میبود. رطوبتم به خشکی تابستان مبدل  
 ۵ گردید سیاه \* بگناه خود نزد تو اعتراف کردم و جرم خود را مخفی نداشتم. گفتم  
 عصیان خود را نزد خداوند اقرار میکنم. پس تو آرایش گناه مرا عفو کردی سیاه \*  
 ۶ ازین رو هر مقدسی در وقت اجابت نزد تو دعا خواهد کرد. و قتیکه آنها  
 ۷ بسیار بسیلان آید هرگز بدو نخواهد رسید \* تو ملجای من هستی مرا از تنگی حفظ  
 ۸ خواهی کرده. مرا بسرودهای نجات احاطه خواهی نمود سیاه \* ترا حکمت خواهم  
 آموخت و براهیکه باید رفت ارشاد خواهم نموده. و ترا بمچشم خود که برتست

- ۹ نصیحت خواهم فرمود \* مثل اسب وقاطر بی فهم مباشید که آنها را برای بستن  
 ۱۰ بدنه و لکام زینت میدهند. و الا نزدیک تو نخواهند آمد \* غمهای شریر بسیار  
 ۱۱ میباشد. اما هر که بر خداوند توکل دارد رحمت او را احاطه خواهد کرد \* ای  
 صاحبان در خداوند شادی و وجد کنید. و ای همه راست دلان نرم نمائید \*

### مزموری و ستم

- ۱ ای صاحبان در خداوند شادی نمائید. زیرا که تسبیح خواندن راستانرا می شاید \*  
 ۲ خداوند را با بربط حمد بگوئید. با عود ده نار او را سرود بخوانید \* سرودی تازه  
 ۴ برای او بسرائید. نیکو بنوازید با آهنگ بلند \* زیرا کلام خداوند مستقیم است  
 ۵ و جمیع کارهای او با امانت است \* عدالت و انصاف را دوست میدارد. جهان  
 ۶ از رحمت خداوند پر است \* بکلام خداوند آسمانها ساخته شده. و کل جنود آنها  
 ۷ بنفخه دهان او \* آبهای دریا را مثل توده جمع میکند. و نجههارا در خزانهها ذخیره  
 ۸ مینماید \* تمامی اهل زمین از خداوند بترسند. جمیع سکنه ربع مسکون از او بترسند \*  
 ۹ زیرا که او کفت و شد. او امر فرمود و قائم گردید \* خداوند مشورت امتها را  
 ۱۱ باطل میکند. تدبیرهای قبائل را نیست میگرداند \* مشورت خداوند قائم است  
 ۱۳ تا ابد الاباده. تدابیر قلب او تا دهر الدهور \* خوشا بحال امتی که یهوه خدای  
 ۱۴ ایشان است. و قومیکه ایشانرا برای میراث خود برگزیده است \* از آسمان  
 ۱۴ خداوند نظر افکند. و جمیع بنی آدم را نکریست \* از مکان سکونت خویش نظر  
 ۱۵ می افکند. بر جمیع ساکنان جهان \* او که دلهای ایشانرا جمیعاً سرشته است.  
 ۱۶ و اعمال ایشانرا درک نموده است \* پادشاه بزیادتی لشکر خلاص نخواهد شد.  
 ۱۷ و جبار به بسیاری قوت رهائی نخواهد یافت \* اسب بجهت استخلاص باطل است.  
 ۱۸ و بشدت قوت خود کسی را رهائی نخواهد داد \* اینک چشم خداوند بر آنان نیست  
 ۱۹ که از او بترسند. بر آنیکه انتظار رحمت او را میکشند \* تا جان ایشانرا از موت  
 ۲۰ رهائی بخشد. و ایشانرا در قحط زند نگاه دارد \* جان ما منتظر خداوند میباشد.  
 ۲۱ او اعانت و سپر ما است \* زیرا که دل ما در او شادی میکند. و در نام قدوس  
 ۲۲ او توکل میداریم \* ای خداوند رحمت تو بر ما باد. چنانکه امیدوار تو بوده ایم \*

## مزورسی و چهارم

مزور داود وقتیکه منش خود را بحضور آیمالک تغییر داد و از حضور او بیرون رانده شد برفت

- ۱ خداوند را در هر وقت متبارک خواهم گفت. تسبیح او دائماً بر زبان من خواهد
- ۲ بود \* جان من در خداوند فخر خواهد کرده. مسکینان شنیده شادی خواهند نمود \*
- ۳ خداوند را با من تکبیر نمائید. نام او را با یکدیگر برافرازیم \* چون خداوند را
- ۴ طلبیم مرا مستجاب فرموده. و مرا از جمیع ترسهایم خلاصی بخشید \* بسوی او نظر
- ۵ کردند و منور گردیدند. و روپهای ایشان خجل نشد \* این مسکین فریاد کرد
- ۶ و خداوند او را شنید. و او را از تمامی تنگیهایش رهائی بخشید \* فرشته خداوند کرد
- ۷ کرد ترسندگان او است. آردوزده ایشانرا میرهاند \* بچشید و به بینید که خداوند
- ۸ نیکو است. خوشا مجال تخصیص بدو توکل میدارد \* ای مقدسان خداوند از او
- ۹ بترسید. زیرا که ترسندگان او را هیچ کمی نیست \* شیر میچکان بی نوا شد کرسکی
- ۱۰ میکشند. و اما طالبان خداوند را بهیچ چیز نیکو نمیخواهد شد \* ای اطفال
- ۱۱ بیائید مرا بشنوید. و ترس خداوند را بشما خواهم آموخت \* کیست آن شخصیکه
- ۱۲ آرزومند حیات است. و طول ایام را دوست میدارد تا نیکوئی را به بیند \* زبان ترا
- ۱۳ از بدی نگاه دار. و لبهایت را از سخنان حیل آمیز \* از بدی اجتناب نما و نیکوئی
- ۱۴ بکن. صلح را طلب نما و در پی آن بکوش \* چشمان خداوند بسوی صالحان است \*
- ۱۵ و کوشهای وی بسوی فریاد ایشان \* روی خداوند بسوی بدکاران است. تا ذکر
- ۱۶ ایشانرا از زمین منتقطع سازد \* چون (صالحان) فریاد برآوردند خداوند ایشانرا
- ۱۷ شنید. و ایشانرا از همه تنگیهای ایشان رهائی بخشید \* خداوند نزدیک شکسته
- ۱۸ دلان است. و روح کوفتگانرا نجات خواهد داد \* زحمات مرد صالح بسیار
- ۱۹ است. اما خداوند او را از همه آنها خواهد رهانید \* همه استخوانهای ایشانرا نگاه
- ۲۰ میدارد. که یکی از آنها شکسته نخواهد شد \* شیریرا شرارت هلاک خواهد کرده.
- ۲۱ و از دشمنان مرد صالح مؤاخذن خواهد شد \* خداوند جان بندگان خود را فدیه
- ۲۲ خواهد داد. و از آنانیکه بروی توکل دارند مؤاخذن نخواهد شد \*

## مزمور سی و نهم

## مزمور داود

- ۱ ای خداوند با خصمان من مخاصمه نما. و جنگ کن با آنانیکه با من جنگ  
 ۲ میکنند \* سپرو بچین را بگیر. و به اعانت من برخیز \* و نیزه را راست کن و راه را  
 ۳ پیش روی جفا کنندگانم به بند. و بجان من بگو من نجات تو هستم \* شغل و رسوا  
 ۴ شوند آنانیکه قصد جان من دارند. و آنانیکه بد اندیش منند بر کردانید و شغل  
 ۵ شوند \* مثل گاه پیش روی باد باشند. و فرشته خداوند ایشانرا براند \* راه  
 ۶ ایشان ناریکی و لغزند باد. و فرشته خداوند ایشانرا تعاقب کند \* زیرا دام خود را  
 ۷ برای من بی سبب در حفره پنهان کردند. که آنرا برای جان من بیجهت گنه بودند \*  
 ۸ هلاکت ناکهانی بدو برسد. و دامیکه پنهان کرد خودش را بگیرد. و در آن  
 ۹ هلاکت گرفتار گردد. و اما جان من در خداوند وجد خواهد کرده و در نجات  
 ۱۰ او شادی خواهد نمود \* همه استخوانهایم میگویند ای خداوند کیست مانند تو  
 ۱۱ که مسکین را از شخص قوی تر از او میرهاند. و مسکین و فقیر را از تاراج کنند \*  
 ۱۲ وی \* شاهدان کینه ور برخاسته اند. چیزهایی را که نمیدانستم از من میپرسند \*  
 ۱۳ بعض نیگونی بدی بمن میکنند. جان مرا یکس کردانید اند \* و اما من چون  
 ۱۴ ایشان بیماری بودند بپوشیدم. و جان خود را بروزه میرنجانیدم. و دعایم  
 ۱۵ بسینه ام بر میکشت \* مثل آنکه او دوست و برادرم می بود. سرگردان می رفتم.  
 ۱۶ چون کسیکه برای مادرش ماتم کبرد از حزن خم میشدم \* ولی چون افتادم شادی  
 ۱۷ کنان جمع شدند. آن فرومایگان بر من جمع شدند. و کسانیکه نشناخته بودم مرا  
 ۱۸ دریدند و ساکت نشدند. \* مثل فاجرانیکه برای نان مسخرکی میکنند. دندانهای  
 ۱۹ خود را بر من می افشردند \* بخداوند تا بکی نظر خواهی کرد. جانمرا از خرابیهای  
 ۲۰ ایشان برهان و بستانه مرا از شیر بچه کان \* و ترا در جماعت بزرگ حمد خواهم  
 ۲۱ گفت. ترا در میان قوم عظیم تسبیح خواهم خواند \* تا آنانیکه بی سبب دشمن منند  
 ۲۲ بر من فخر نکنند. و آنانیکه بر من بی سبب بغض مینمایند چشمک نزنند \* زیرا  
 ۲۳ برای سلامتی سخن نمیگویند. و بر آنانیکه در زمین آرامند سخنان حيله آمیز را تذکر



- ۲۱ میکنند \* ودهان خود را بر من باز کرده . میگویند هه هه چشم ما دیک است \*
- ۲۲ ای خداوند تو آنرا دیک پس سکوت مفرما . ای خداوند از من دور باش \*
- ۲۳ خویشن را برانگیز و برای داد من بیدار شو . ای خدای من و خداوند من برای
- ۲۴ دعوی من \* ای یهوه خدایم مرا موافق عدل خود داد بد . مبادا بر من شادی
- ۲۵ نمایند \* تا در دل خود نکوبند اینک مراد ما . تا نکوبند او را بلعید ام \* و آنانیکه
- در بدی من شادند با هم خجل و شرمند شوند . و آنانیکه بر من تکبر میکنند بخیالت
- ۲۷ و رسوائی ملبس شوند \* آنانیکه خواهان حق منند ترم و شادی نمایند و دایما
- ۲۸ گویند خداوند بزرگ است که سلامتی بند خود رغبت دارد \* و زبانم عدالت
- ترا بیان خواهد کرده و نسبیج ترا تمامی روز \*

### مزور می و ششم

برای سالار مغنیان مزور داود بنک خداوند

- ۱ معصیت شری در اندرون دل من میگوید . که ترس خدا در مد نظر او
- ۲ نیست \* زیرا خویشن را در نظر خود تملق میگوید . تا کناش ظاهر نشود و مکروه
- ۳ نکردد \* سخنان زبانش شرارت و حیل است . از دانشمندی و نیکوکاری دست
- ۴ برداشته است \* شرارت را بر بستر خود تفکر میکند . خود را براه ناپسند قائم کرده
- ۵ از بدی نفرت ندارد \* ای خداوند رحمت تو در آسمانها است . و امانت تو نا
- ۶ افلاک \* عدالت تو مثل کوههای خداست و احکام تو لجه عظیم . ای خداوند
- ۷ انسان و بهائم را نجات میدهی \* ای خدا رحمت تو چه ارجمند است . بنی آدم زیر
- ۸ سایه بالهای تو پناه میبرند \* از چربی خانه تو شاداب میشوند . از نهر خوشبهای
- ۹ خود ایشانرا مینوشانی \* زیرا که نزد تو چشمه حیات است . و در نور تو نور را
- ۱۰ خواهیم دید \* رحمت خود را برای عارفان خود مستدام فرما . و عدالت خود را
- ۱۱ برای راست دلان \* پای تکبر بر من نیاید . و دست شریبان مرا کربزان نسازد \*
- ۱۲ در آنجا بدکرداران افتاده اند . ایشان انداخته شن اند و نمیتوانند برخاست \*

## مزمور سی و هفتم

## مزمور داود

- ۱ بسبب شریبان خوبستن را مشوش مساز. و برفته آنکیزان حمد صبر \* زیرا که  
 ۲ مثل علف بزودی برید میشوند. و مثل علف سبز پژمرده خواهند شد \* برخداوند  
 ۳ توکل نما و نیکوئی بکن. در زمین ساکن باش و از امانت پرورده شو \* و در  
 ۴ خداوند متع بیره پس مسئلت دل ترا بتو خواهد داد \* طریق خود را به خداوند  
 ۵ بسپاره و بروی توکل کن که آنرا انجام خواهد داد \* و عدالت ترا مثل نور بیرون  
 ۶ خواهد آورد. و انصاف ترا مانند ظهر \* نزد خداوند ساکت شو و منظر او  
 ۷ باش. و از شخص فرخند طریق و مرد حیلہ کر خود را مشوش مساز \* از غضب  
 ۸ برکنار شو و خشم را ترک کن. خود را مشوش مساز که البته باعث گناه خواهد شد \*  
 ۹ زیرا که شریبان منقطع خواهند شد. و اما منظران خداوند وارث زمین خواهند  
 ۱۰ بود \* هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود. در مکانش تأمل خواهی کرد  
 ۱۱ و نخواهد بود \* و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد. و از فراوانی سلامتی متلاذ  
 ۱۲ خواهند کردید \* شریر بر مرد عادل شوری میکند. و دندانهای خود را بر اومی  
 ۱۳ افسرد \* خداوند بر او خواهد خندید. زیرا می بیند که روز اومی آید \* شریبان  
 ۱۴ شمشیرا برهنه کرده و کمانرا کشید اند. تا مسکین و فقیر را بیندازند. و راست روانرا  
 ۱۵ منقول سازند \* شمشیر ایشان بدل خود ایشان فرو خواهد رفت. و کمانهای ایشان  
 ۱۶ شکسته خواهد شد \* نعمت اندک یک مرد صالح بهتر است. از اندوخته های  
 ۱۷ شریبان کنیز \* زیرا که بازوهای شریبان شکسته خواهد شد. و اما صالحانرا  
 ۱۸ خداوند تأید میکند \* خداوند روزهای کاملانرا میداند. و میراث ایشان خواهد  
 ۱۹ بود تا ابد آباد \* در زمان بلا نجل نخواهند شد. و در ایام قحط سیر خواهند  
 ۲۰ بود \* زیرا شریبان هلاک میشوند. و دشمنان خداوند مثل خرئی مرتعها فانی  
 ۲۱ خواهند شد. بلی مثل دخان فانی خواهند کردید \* شریر قرض میگیرد و وفا  
 ۲۲ نمیکند. و اما صالح رحیم و بخشنده است \* زیرا آنانیکه از وی برکت یابند وارث  
 ۲۳ زمین کردند. و اما آنانیکه ملعون وی اند منقطع خواهند شد \* خداوند قدمهای

- ۲۴ انسانرا مستحکم میسازد. و در طرفهای سرور میدارد \* اگر چه بیفتد افکنده نخواهد  
 ۲۵ شد. زیرا خداوند دستش را میگیرد \* من جوان بودم و آن پیر هستم \* و مرد  
 ۲۶ صالح را هرگز متروک ندیدم ام \* و نه نسلس را که کدای نان بشوند \* غمائی روز رؤف  
 ۲۷ است و قرض دهند \* و ذریت او مبارک خواهند بود \* از بدی بر کار شو و نیکویی  
 ۲۸ بکن \* پس ساکن خواهی بود تا ابد الابد \* زیرا خداوند انصاف را دوست  
 میدارد و مقدسان خود را ترك نخواهد فرموده. ایشان محفوظ خواهند بود تا ابد  
 ۲۹ الابد \* و اما نسل شریر منقطع خواهد شد \* صالحان وارث زمین خواهند بوده  
 ۳۰ و در آن تا ابد سکونت خواهند نمود \* دهان صالح حکمت را بیان می کند \* و زبان  
 ۳۱ او انصاف را ذکر مینماید \* شریعت خدای وی در دل اوست \* پس قدمهایش  
 ۳۲ نخواهد لغزید \* شریر برای صالح کین میکند و قصد قتل وی میدارد \*  
 ۳۳ خداوند او را در دستش ترك نخواهد کرد \* و چون بدآوری آید بروی فنوس  
 ۳۴ خواهد داد \* منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه داره تا ترا بوراثت زمین  
 ۳۵ برافزاید \* چون شریران منقطع شوند آنرا خواهی دید \* شریر را دیدم که ظلم پیشه  
 ۳۶ بوده و مثل درخت بوئی سبز خود را بهر سو میکشید \* اما گذشت و اینک نیست  
 ۳۷ گردیده. و او را جستجو کردم و یافت نشد \* مرد کامل را ملاحظه کن و مرد راست را  
 ۳۸ بین \* زیرا که عاقبت آن مرد سلامتی است \* اما خطا کاران جمیعاً هلاک خواهند  
 ۳۹ گردیده. و عاقبت شریران منقطع خواهد شد \* و نجات صالحان از خداوند است \*  
 ۴۰ و در وقت تنگی او قاعه ایشان خواهد بود \* و خداوند ایشانرا اعانت کرده نجات  
 خواهد داد. ایشانرا از شریران خلاص کرده خواهد رهانید \* زیرا براو توکل  
 دارند \*

مزمور س. و هشتم

مزمور داود برای تذکر

- ۱ ای خداوند مرا در غضب خود توبیخ منما \* و در خشم خویش نادیم مفرما \*  
 ۲ زیرا که برهای تو در من فرورفته \* و دست تو بر من فرود آمد است \* در جسد  
 من بسبب غضب تو صحتی نیست \* و در استخوانهایم بسبب خطای خودم سلامتی

- ۴ نی \* زیرا کناهانم از سرم گذشته است \* مثل بار کران از طاقم سنکین تر شد \*
- ۵ جراحات من منعفن و مفروح شد است \* بسبب حماقت من \* بخودی بیچم و بی
- ۶ نهایت معنی شد ام \* غامی روز مانم کان تردد میکنم \* زیرا که من از سوزش
- ۸ پُرشک است \* و در جسد من صحتی نیست \* من بیچس و بی نهایت کوفته شد ام \*
- ۹ و از فغان دل خود نعره میزنم \* ای خداوند غامی آرزوی من درمده نظر تو است \*
- ۱۰ و ناله های من از تو معنی نمیباشد \* دل من می طپد و قوتم از من رفته است \* و نور
- ۱۱ چشمانم نیز با من نیست \* دوستان و رفیقانم از بلای من برکنار می ایستند \*
- ۱۲ و خویشان من دور ایستاده اند \* آنانیکه قصد جانم دارند دام می کسرنند \* و بد
- ۱۳ اندیشانم سخنان فتنه انگیز میگویند \* و تمام روز حیلها را تفکر میکنند \* و اما من مثل
- ۱۴ کر نیشنوم \* و مانند گنم که دهان خود را باز نکند \* و مثل کسی کردید که
- ۱۵ نمیشنود \* و کسیکه در زبانش حجتی نباشد \* زیرا که ای خداوند انتظار ترا میکنم \*
- ۱۶ نوای یهوه خدایم جواب خواهی داد \* چونکه گفته ام مادا بر من شادی نمایند \*
- ۱۷ و چون پامم بلغزد بر من تکبر کنند \* زیرا که برای افتادن نصب شد ام \* و درد من
- ۱۸ همیشه پیش روی من است \* زیرا که گناه خود را اخبار مینامم \* و از خطای خود
- ۱۹ غمگین هستم \* اما دشمنانم زنک و زور آوراند \* و آنانیکه بی سبب بر من بقبض مینمایند
- ۲۰ بسیار اند \* و آنانیکه بعوض نیکی بمن بدی میرسانند \* بر من عداوت میورزند
- ۲۱ زیرا نیکوئی را پیروی میکنم \* ای خداوند مرا ترك مکن \* ای خدای من از من دور
- ۲۲ مباش \* و برای اعانت من تعجیل فرما ای خداوند بیکه نجات من هستی \*

### مزموری ونهم

برای یَدوتون سالار مغنیان \* مزمور داود

- ۱ کفتم راههای خود را حفظ خواهم کرد تا بزبانم خطا نورزم \* دهان خود را بلجام
- ۲ نگاه خواهم داشت مادامیکه شر بر پیش من است \* من کنگ بودم و خاموش
- ۳ و از نیکوئی نیز سکوت کردم \* و درد من بجرکت آمد \* دلم در اندروم گرم شد \*
- ۴ چون تفکر میکردم آتش افروخته کردید \* پس بزبان خود سخن کفتم \* ای خداوند
- اجل مرا بر من معلوم ساز \* و مقدار ایام را که چیست \* تا بفهمم چه قدر فانی هستم \*

- ۵ اینک روزها مرا مثل بک وجب ساخته. و زندگانیم در نظر تو هیچ است. یَقیناً  
 ۶ هر آدمی محض بطالت قرار داده شد سیاه \* اینک انسان در خیال رفتار میکند.  
 و محض بطالت مضطرب میگردد. ذخیره میکند و نمیداند کیست که از آن نفع  
 ۷ خواهد برد \* و الان ای خداوند بر آنچه منتظر باشم. امید من بر تو میباشد \* مرا  
 ۸ از همه گناهانم برهان. و مرا نزد جاهلان عار مگردان \* من کنگ بودم و زبان  
 ۱. خود را باز نکردم. زیرا که تو اینرا کرده \* بلای خود را از من بردار. زیرا که  
 ۱۱ از ضرب دست تو من تلف میشوم \* چون انسان را بسبب گناهایش بعتابها تأدیب  
 میکنی. نفیس او را مثل بید می گذاری. یَقیناً هر انسان محض بطالت است  
 ۱۲ سیاه \* ای خداوند دعای مرا بشنو و بفریادم کوش بن و از اشکهایم ساکت مباش  
 ۱۳ زیرا که من غریب هستم در نزد تو. و تزیل هستم مثل جمیع پدران خود \* روی  
 (خشم) خود را از من بگردان تا فرحناک شوم. قبل از آنکه رحلت کنم و نایاب  
 کردم \*

## مزمور چهلم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

- ۱ انتظار بسیار برای خداوند کشید ام. و بمن مایل شد فریاد مرا شنید \* و مرا  
 ۲ از چاه هلاکت برآورد و از کِلِ لجن. و پایهایم را بر صخره گذاشته قدمهایم را مستحکم  
 ۳ کردانید \* و سرودی تازه در دهانم گذارد یعنی حمد خدای مارا. بسیاری چون  
 ۴ اینرا بینند ترسان شد برخداوند توکل خواهند کرد \* خوشحال گسبکه برخداوند  
 ۵ توکل دارد. و بتکبران ظالم و مرتدان دروغ مایل نشود \* ای یهوه خدای ما  
 چه بسیار است کارهای عجیب که تو کرده. و تدبیرهایی که برای ما نموده. در نزد  
 تو آنها را تقویم توان کرد اگر آنها را نفیر و بیان بکنم. از حد شمار زیاده است \*  
 ۶ در قربانی و هدیه رغبت نداشتی. اما گوشهای مرا باز کردی. قربانی سوختنی  
 ۷ و قربانی گناه را نخواستی \* آنکاه گفتم اینک میآم در طومار کتاب درباره من نوشته  
 ۸ شد است \* در بجا آوردن اراده تو ای خدای من رغبت میدارم. و شریعت تو  
 ۹ در اندرون دل من است \* در جماعت بزرگ بعدالت بشارت داده ام. اینک  
 ۱۰ لبهای خود را باز نخواهم داشت. و تو ای خداوند میدانی \* عدالت ترا در دل

- خود مخفی نداشته ام. امانت و نجات ترا بیان کرده ام. رحمت و راستی ترا  
 ۱۱ از جماعت بزرگ پنهان نکرده ام \* بس تو ای خداوند لطف خود را از من باز  
 ۱۲ مدار. رحمت و راستی تو دائماً مرا محافظت کند \* زیرا که بلاهای بیشمار مرا  
 احاطه میکند. گناهانم دور مرا گرفته است بحدی که نمیتوانم دیده. از مویهای سر  
 ۱۳ من زیاده است. و دل من مرا ترک کرده است \* ای خداوند مرحمت فرموده  
 ۱۴ مرا نجات بده. ای خداوند باعانت من تعجیل فرما \* آنانیکه قصد هلاکت جان  
 من دارند. جمیعاً نخل و شرمند شوند. و آنانیکه در بدئی من رغبت دارند.  
 ۱۵ بعقب برگردانند و رسوا کردند \* آنانیکه بر من هه هه میگویند. بسبب خجالت  
 ۱۶ خویش حیران شوند \* و اما جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی نمایند. و آنانیکه  
 ۱۷ نجات ترا دوست دارند. دائماً گویند که خداوند بزرگ است \* و اما من مسکین  
 و فقیر هستم. و خداوند در باره من تفکر میکند. تو معاون و نجات دهنده من  
 هستی. ای خدای من تاخیر مفرما \*

### مزمور چهل و یکم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

- ۱ خوشا بحال کسیکه برای فقیر تفکر میکند. خداوند او را در روز بلا خلاصی  
 ۲ خواهد داد \* خداوند او را محافظت خواهد کرد و زند خواهد داشت. او  
 در زمین مبارک خواهد بود. و او را به آرزوی دشمنانش تسلیم نخواهی کرد \*  
 ۳ خداوند او را بر بستر بیماری ناید خواهد نمود. تمامی خوابگاه او را در بیماریش  
 ۴ خواهی کسترانید \* من گفتم ای خداوند بر من رحم نما. جان مرا شفا بده زیرا  
 ۵ بتو گناه ورزیدم ام \* دشمنانم در باره من به بدی سخن میگویند. که کی میرد و نام  
 ۶ او گم شود \* و اگر برای دیدن من بیاید سخن باطل میگوید. و دلش در خود  
 ۷ شرارت را جمع میکند. چون بیرون رود آنرا شایع میکند \* و جمیع خصمانم با  
 ۸ یکدیگر بر من تئامی میکنند. و در باره من بدی می اندیشند \* که حادثه مهلك  
 ۹ بر او ریخته شده است. و حال که خوابیده است دیگر نخواهد برخاست \* و آن  
 دوست خالص من که بر او اعتماد میداشتم که نان مرا نیز میخورد. باشه خود را



۱. بر من بلند کرد \* و اما تو ای خداوند بر من رحم فرموده مرا بر پا بدار. تا مجازات
- ۱۱ بدیشان رسانم \* از این میدانم که در من رغبت داری. زیرا که دشمن بر من فخر
- ۱۲ نمیابد \* و مرا بسبب کمال مستحکم نموده. و مرا بحضور خویش دائماً قائم خواهی
- ۱۳ نمود \* بیهوۀ خدای اسرائیل متبارک باد. از ازل تا بابد آمین و آمین \*

### مزمور چهل و دوم

برای سالار مغنیان. قصیدۀ بنی قورح

- ۱ چنانکه آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد. همچنان ای خدا جان من
- ۲ اشتیاق شدید برای تو دارد \* جان من نشئه خدمت نشئه خدای منی \* که کی
- ۳ پیام و بحضور خدا حاضر شوم \* اشکهایم روز و شب نان من میبود. چون نمائی
- ۴ روز مرا میکشند خدای تو کجاست \* چون اینرا یاد میآورم جان خود را بر خود
- ۵ میریزم \* چگونه با جماعت میرفتم و ایشانرا بخانه خدا پیشروی میکردم. باواز ترنم
- ۵ و نسبیج در گروه عید کنندگان \* ای جانم چرا منحنی شدی. و چرا در من پریشان
- ۶ گشته. برخدا امید دار زیرا که او را برای نجات روی او باز حمد خواهم گفت \*
- ۷ اینخدای من جانم در من منحنی شد. بنابراین ترا از زمین اُزْدُن یاد خواهم کرده
- ۷ از کوههای حرمون و از جبل مصفر \* بجهت بهجتۀ ندا میدهد از آواز آبشارهای تو.
- ۸ جمیع خیزابها و موجهای تو بر من گذشته است \* در روز خداوند رحمت خود را
- خواهد فرمود. و در شب سرود او با من خواهد بود و دعا نزد خدای حیات
- ۹ من \* بخندنا گفته ام ای صخر من چرا مرا فراموش کرده. چرا بسبب ظلم دشمن
- ۱۰ ماتم کتان تردد بکنم \* دشمنانم بکوییدگی در استخوانهایم مرا ملامت میکنند. چونکه
- ۱۱ روزی مرا میکوبند خدای تو کجاست \* ایجان من چرا منحنی شدی و چرا در من
- پریشان گشته. برخدا امید دار زیرا که او را باز حمد خواهم گفت. که نجات روی
- من و خدای من است \*

### مزمور چهل و سیم

- ۱ ای خدا مرا داوری کن. و دعوی مرا با قوم بیرحم فیصل فرما. و از مرد

- ۲ حيله کر و ظالم مرا خلاصی ده \* زیرا تو خدای قوت من هستی چرا مرا دور  
 ۳ انداختی \* چرا بسبب ستم دشمن ماتم کنان تردّد بکنم \* نور و راستی خود را بفرست  
 ۴ تا مرا هدایت نمایند \* و مرا بکوه مقدّس نو و مسکنهای تو رسانند \* آنکاه بذج  
 خدا خواهم رفت \* بسوی خدائیکه سرور و خترئی من است \* و ترا بخدا خدای  
 ۵ من با بریض تسبیح خواهم خوانند \* ای جان من چرا منحنی شدی \* و چرا در من  
 پریشان گشته \* امید برخدا دار \* زیرا که او را باز حمد خواهم گفت \* که نجات  
 روی من و خدای منست \*

### مزمور چهل و چهارم

برای سالار مغنیان \* قصیدت بنی قورح

- ۱ ای خدا بکوشهای خود شنید ایم \* و پدران ما مارا خبر داده اند \* از کاریکه  
 ۲ در روزهای ایشان و در ایام سلف کرده \* تو بدست خود اّمتهارا بیرون کردی  
 ۳ اما ایشانرا غرس نمودی \* قومهارا تباہ کردی اما ایشانرا منتشر ساختی \* زیرا که  
 بشمسیر خود زمینرا تسخیر نکردند \* و بازوی ایشان ایشانرا نجات نداد \* بلکه  
 ۴ دست راست تو و بازو و نور روی تو \* زیرا از ایشان خرسند بودی \* بخدا تو  
 ۵ یادشاه من هستی \* یس بر نجات یعقوب امر فرما \* بدد تو دشمنان خود را خواهیم  
 ۶ افکند \* و بنام تو مخالفان خویشرا پایمال خواهیم ساخت \* زیرا بر کمان خود توکل  
 ۷ نخواهم داشت \* و شمشیرم مرا خلاصی نخواهد داد \* بلکه تو مارا از دشمنان ما  
 ۸ خلاصی دادی \* و مفضلان مارا خجل ساختی \* تمامی روز برخدا فخر خواهیم کرده  
 ۹ و نام ترانا باید تسبیح خواهیم خواند سیلاه \* لیکن الآن تو مارا دور انداخته و رسوا  
 ۱۰ ساخته \* و بالشرکهای ما بیرون نمائی \* و مارا از پیش دشمن روگردان ساخته \*  
 ۱۱ و خصمان ما برای خوبستن ناراج میکنند \* مارا مثل کوسفندان برای خوراک  
 ۱۲ تسلیم کرده \* و مارا در میان اّمتهها پراکند ساخته \* قوم خود را بی بها فروختی \*  
 ۱۳ و از قیمت ایشان نفع نبردی \* مارا نزد همسایگان ما عار گردانیدی \* اهانت  
 ۱۴ و سخریه نزد آنانیکه کردا کرد مایند \* مارا در میان اّمتهها ضرب المثل ساخته \*  
 ۱۵ جنبانیدن سر در میان قومها \* و رسوائی من ۵۰ روزه در نظر من است \* و خجالت

- ۱۶ روم مرا پوشانید است. \* از آواز ملامت کو و فحاش. از روی دشمن و انتقام  
 ۱۷ گیرند \* این همه بر ما وایع شده اما ترا فراموش نکردیم و در عهد تو خیانت  
 ۱۸ نوزیدیم \* دل ما بعقب بر نکر دید. و پایهای ما از طریق تو انحراف نوزید \*  
 ۱۹ هر چند ما را در مکان اژدرها کویدی. و ما را بسایه موت پوشانیدی \* نام خدای  
 ۲۰ خود را هرگز فراموش نکردیم. و دست خود را بخدای غیر بر نیفراشتیم \* آیا خدا  
 ۲۱ اینرا غوررسی نخواهد کرد. زیرا او خنابای قلب را میداند \* هر آینه بخاطر تو  
 ۲۲ نمائی روزگشته میشوم. و مثل کوسفندان ذبح شده میشوم \* ای خداوند بیدار  
 ۲۳ شو چرا خوابی \* برخیز و ما را تا بابد دور مینداز \* چرا روی خود را پوشانیدی.  
 ۲۴ و ذلت و تنگی ما را فراموش کردی \* زیرا که جان ما بخاک خم شده است. و شکم ما  
 ۲۵ بزمین چسبید \* بجهت اعانت ما برخیز. و بخاطر رحمانیت خود ما را فدیه ده \*

### مزمور چهل و پنجم

برای سالار مغنیان برسوسنهای قصیده بنی قورح. سرود حیبات

- ۱ دل من بکلام نیکو میجوشد. انشاء خود را درباره پادشاه میگویم زبان من قلم  
 ۲ کاتب ماهر است \* تو جملتر هستی از بنی آدم و نعمت بر لبهای تو ریخته شده  
 ۳ است. بنابراین خدا ترا مبارک ساخته است تا ابد الابد \* ای جبار شمشیر  
 ۴ خود را بران خود به بند. یعنی جلال و کبر بانی خویش را \* و بکبریائی خود سوار  
 ۵ شده غالب شو بجهت راستی و حلم و عدالت. و دست راست چیزهای ترسناک را  
 ۶ بتو خواهد آموخت \* به تیرهای نیز تو آمتها زیر تو می افتند. و بدل دشمنان  
 ۷ پادشاه فرو میرود \* ای خدا تخت تو تا ابد الابد است. عصای راستی عصای  
 ۸ سلطنت تو است \* عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتی. بنابراین خدا  
 ۹ خدای تو ترا بروغن شادمانی بیشتر از رفقای مسخ کرده است \* همه رختهای تو  
 ۱۰ مروعود و سلیمه است. از قصرهای عاج که بتارها ترا خوش ساختند \* دختران  
 ۱۱ پادشاهان از زنان نجیب تو هستند. ملکه بدست راست در طلای او فیر ایستاده  
 ۱۲ است \* ای دختر بشنو و ببین و کوش خود را فرا دار. و قوم خود و خا به پدر ترا  
 ۱۳ فراموش کن \* تا پادشاه مشتاقی جمال تو بشود. زیرا او خداوند تست پس

- ۱۳ اورا عبادت نما \* ودختر صور با ارمغانی \* ودولتمندان قوم رضامندی ترا خواهند  
 ۱۴ طلبد \* رخسار پادشاه تماماً در اندرون مجید است \* ورخنهای او با طلا مرصع  
 ۱۴ است \* بلباس طرازدار نزد پادشاه حاضر میشود \* باکره های همراهان او در عتب  
 ۱۵ وی نزد تو آورده خواهند شد \* بشادمانی و خوشی آورده میشوند \* و بقصر پادشاه  
 ۱۶ داخل خواهند شد \* بعوض پدرانیت پسرانت خواهند بود \* و ایشانرا بر تمامی  
 ۱۷ جهان سروران خواهی ساخت \* نام ترا در همه دهرها ذکر خواهم کرده پس  
 قومها ترا حمد خواهند گفت تا ابد الابد \*

### مزمور چهل و هشتم

برای سالار مغنیان \* سرود بنی قورح بر علاموت

- ۱ ای ملجا و قوت ماست \* ومددکاری که در تنگیها فوراً یافت میشود \* پس  
 نخواهیم ترسید اگر چه جهان مبدل گردد \* و کوهها در قعر دریا بلرزش آید \*  
 ۲ اگر چه آبهای آشوب کنند و بجوش آید \* و کوهها از سرکشی آن متزلزل کردند  
 ۳ سیاه \* نهریست که شعبهایش شهر خدا را فرحناک میسازد \* ومسکن قدوس  
 ۴ حضرت اعلی را \* خدا در وسط اوست پس جنبش نخواهد خورد \* خدا اورا  
 ۵ اعانت خواهد کرد در طلوع صبح \* امتهای نهن زدند و مملکتها متحرک گردیدند \* او  
 ۶ آواز خرد را داد پس جهان کداخته گردید \* یهوه صباوت با ماست \* و خدای  
 ۷ یعقوب قلعه بلند ما سیاه \* بیاید کارهای خداوند را نظاره کنیده \* که چه خرابیها  
 ۸ در جهان پیدا نمود \* او جنگها را تا اقصای جهان تسکین میدهند \* گمانرا میشکند  
 ۹ و نیزه را قطع میکند و عزابهارا بانس میسوزاند \* باز ایستید و بدانید که من خدا  
 ۱۰ هستم \* در میان امتهای متعال و در جهان متعال خواهم شد \* یهوه صباوت با  
 ماست \* و خدای یعقوب قلعه بلند ما سیاه \*

### مزمور چهل و نهم

برای سالار مغنیان \* مزمور بنی قورح

- ۱ ای جمیع امتهای دستک زینده \* نزد خدا به آواز شادی بانگ بر آورید \* زیرا

- ۴ خداوند متعال و مهیب است. و بر تمامی جهان خدای بزرگ \* قومهارا در زیر ما  
 ۴ مغلوب خواهد ساخت. و طایفه‌ها را در زیر پایهای ما \* میراث مارا برای ما  
 ۵ خواهد برگزید. یعنی جلالت یعنوب را که دوست میدارد سِلاه \* خدا با آواز بلند  
 ۶ صعود نموده است \* خداوند با آواز کرنا \* تسبیح بخوانید خدارا تسبیح بخوانید \*  
 ۷ تسبیح بخوانید پادشاه مارا تسبیح بخوانید \* زیرا خدا پادشاه تمامی جهان است \*  
 ۸ بخردمندی تسبیح بخوانید \* خدا بر آمتها سلطنت میکند \* خدا بر تخت قدس خود  
 ۹ نشسته است \* سروران قومها با قوم خدای ابراهیم جمع شده‌اند \* زیرا که سپرهای  
 جهان از آن خداست \* او بسیار متعال میباشد \*

### مزمور چهل و هشتم

#### سرود و مزمور بنی قورح

- ۱ خداوند بزرگ است و بی نهایت مجید \* در شهر خدای ما و در کوه مقدس  
 ۲ خویش \* جمیل در بلندیش و شادئی تمامی جهان است کوه صهیون \* در جوانب  
 ۳ شمال قریه پادشاه عظیم \* خدا در قصرهای آن بمجای بلند معروف است \* زیرا  
 ۴ اینک پادشاهان جمع شدند و باهم درگذشتند \* ایشان چون دیدند متعجب گردیدند \*  
 ۵ و در حیرت افتاده فرار کردند \* لرزه بر ایشان در آنجا مستولی گردید \* و درد  
 ۶ شدید مثل زنبکه میزاید \* نوکشتیهای ترشیش را \* بیاد شرقی شکستی \* چنانکه  
 ۷ شنبه بودیم همچنان دیده‌ام \* در شهر یهو صیابوت در شهر خدای ما \* خدا آنرا تا  
 ۸ ابد آباد مستحکم خواهد ساخت سِلاه \* ای خدا در رحمت تو تفکر کرده‌ام \* در  
 ۹ اندرون هیکل تو \* ای خدا چنانکه نام تو است همچنان تسبیح تو نیز تا اقصای  
 ۱۰ زمین \* دست راست تو از عدالت پُر است \* کوه صهیون شادی میکند و دختران  
 ۱۱ یهودا بوجد می آیند \* بسبب داوربهای تو \* صهیون را طواف کنید و کردا کرد او  
 ۱۲ بخرابید \* و برجهای ویرا بشمارید \* دل خود را به حصارهایش بنهید \* و در  
 ۱۳ قصرهایش تأمل کنید \* تا طبقه آینه را اطلاع دهید \* زیرا این خدا خدای ماست  
 تا ابد آباد \* و ما را تا بموت هدایت خواهد نمود \*

## مزموور چهل ونهم

برای سالار مغنیان • مزموور بنی قورح

- ۱ ای تمامی قومها اینرا بشنوبد • ای جمیع سگنه ربع مسکون اینرا گوش کیرید \*
  - ۲ ای عوام و خواص • ای دولتمندان و فقیران جمیعاً \* زبانم بحکمت سخن میراند •
  - ۴ و تفکر دل من فطانت است \* گوش خودرا بمشلی فرا میکیرم • معمای خویش را
  - ۵ بر بریطمی کشایم \* چرا در روزهای بلا ترسان باشم • چون گناه پاشنه هایم مرا
  - ۶ احاطه میکند \* آتانیکه بر دولت خود اعتماد دارند • و بر کثرت توانگری خویش
  - ۷ فخر مینمایند \* هیچ کس هرگز برای برادر خود فدیه نخواهد داد • و کفاره اورا
  - ۸ بخدا نخواهد بخشید \* زیرا فدیه جان ایشان کران بهاست • و ابداً بدان نمیتوان
  - ۹ رسید \* تا زند بماند تا ابد الآباد • و فسادرا نه بیند \* زیرا می بیند که حکیمان می
  - ۱۰ میرند • و جاهلان و ابلهان باهم هلاک میگردند • و دولت خودرا برای دیگران
  - ۱۱ ترک میکنند \* فکر دل ایشان اینست که خانه های ایشان دائی باشد • و مسکهای
  - ۱۲ ایشان دور بدور • و نامهای خودرا بر زمینهای خود میبندند \* لیکن انسان در حرمت
  - ۱۳ باقی نمی ماند • بلکه مثل بهایم است که هلاک میشود \* این طریقه ایشان جهالت
  - ۱۴ ایشان است • و اعقاب ایشان سخن ایشانرا می پسندند سلاه \* مثل کوسفندان در
  - ۱۵ هاویه راند میشوند • و موت ایشانرا شبانی می کنند • و صبحگاهان راستان بر ایشان
  - حکومت خواهند کرد • و جمال ایشان در هاویه پوسید خواهد شد • تا مسکنی برای
  - ۱۶ آن نباشد \* لیکن خدا جان مرا از دست هاویه نجات خواهد داد • زیرا که مرا
  - ۱۷ خواهد گرفت سلاه \* پس ترسان مباش چون کسی دولتمند کرده • و جلال خائ
  - ۱۸ او افزوده شود \* زیرا چون بمرد چیزی از آن نخواهد برد • و جلالش در عقب
  - ۱۹ او فرو نخواهد رفت \* زیرا در حیات خود خویشترن را مبارک میخوانند • و چون
  - ۲۰ بر خود احسان میکنی مردم ترا میستایند \* لیکن بطبقه پدران خود خواهد
  - ۲۱ پیوست • که نوررا تا بآید نخواهند دید \* انسانیکه در حرمت است و فهم ندارد •
- مثل بهایم است که هلاک میشود \*



## مزور پنجاهم

## مزور آساف

- ۱ خدا. خدا یهوه نکلم میکند. وزمین را از مطلع آفتاب تا بفریش میخواند \*
- ۲ از صهیون که کمال زیباییست. خدا نجلی نموده است \* خدای ما میاید و سکوت نخواهد نموده. آتش پیش روی او میبلعد. و طوفان شدید کردا کرد وی خواهد بود \*
- ۳ آسمانرا از بالا میخواند. وزمین را تا قوم خود را داوری کند \* مقدسان مرا نزد من جمع کنید. که عهد را با من بقربانی بسته اند \* وآسمانها از انصاف او خبر خواهند داد. \* زیرا خدا خود داور است سلاه \* ای قوم من بشنو تا سخن گویم. و ای اسرائیل تا برایت شهادت دهم. که خدا خدای تو من هستم \* در باره قربانیهایت ترا تو بیخ نمیکنم. و قربانیهای سوختنی تو دائماً در نظر من است \* کوساله از خانه تو نمیگیرم. و نه بز از آغل تو \* زیرا که جمیع حیوانات جنکلی از آن من اند.
- ۱۱ و بهایمیکه بر هزاران گوه میباشند \* همه برندگان کوههارا میشناسم. و وحوش صحرا نزد من حاضرند \* اگر کرسته می بودم ترا خبر نمیدادم. زیرا ربع مسکون و بری آن از آن من است \* آیا گوشت گاوانرا بخورم. و خون بزهارا بنوشم \* برای خدا قربانی تشکررا بگذران. و نذرهای خویش را بحضرت اعلی وفا نما \* پس در روز تنگی مرا بخوان تا ترا خلاصی دهم. و مرا تعجید بنائی \* و اما بشر بز خدا میکوبد.
- ۱۷ ترا چه کار است که فرائض مرا بیان کنی و عهد مرا بزبان خود بیآوری \* چونکه تو از نادیب نفرت داشته. و کلام مرا پشت سر خود انداخته \* چون دزد را دیدی او را پسند کردی. و نصیب تو با زنا کاران است \* دهان خود را بشرارت کشوده. و زیانت حیل را اختراع می کند \* نشسته تا بصد برادر خود سخن رانی.
- ۲۱ و در باره پسر مادر خویش غیبت کوئی \* اینرا کردی و من سکوت نمودم. پس گمان بردی که من مثل تو هستم. لیکن ترا تو بیخ خواهم کرده. و اینرا پیش نظر تو بترتیب خواهم نهاد \* ای فراموش کنندگان خدا در این تفکر کنید. مبادا شمارا بدرم و رهانده نباشد \* هر که قربانی تشکررا گذراند مرا تعجید میکند. و آنکه طریق خود را راست سازده. نجات خدا را بوی نشان خواهم داد \*

## مزمور پنجاه و یکم

برای سالار مغنیان • مزمور داود وقتی که ناتان نبی بعد از در آمدنش به بتشیع نزد او آمد

- ۱ ای خدا بحسب رحمت خود بر من رحم فرما • بحسب کثرت رأفت خویش
  - ۲ گناهانم را محو ساز • مرا از عصیانم بکلی شست و شوده • و از گناهم مرا طاهر کن •
  - ۳ زیرا که من بمعصیت خود اعتراف میکنم • و گناهم همیشه در نظر من است •
  - ۴ تو و بنو تنها گناه ورزین • و در نظر تو این بدی را کرده ام • تا در کلام خود مصدق گردی • و در داوری خویش مزگی شوی • اینک در معصیت سرشته شدم •
  - ۵ و مادرم در گناه من آستن کردید • اینک بر استی در قلب راغب هستی • پس حکمت را در باطن من بن بیاموز • مرا با زوفا پاک کن تا طاهر شوم • مرا شست و شو کن
  - ۸ تا از برف سفیدتر کردم • شادی و خرمی را بن بشنوان • تا استخوانهایک کوبید •
  - ۹ بوجد آید • روی خود را از گناهانم ببوشان و هه خطایای مرا محو کن • ای خدا
  - ۱۱ دل طاهر در من بیافرین • و روح مستقیم در باطنم تازه بساز • مرا از حضور خود
  - ۱۳ مینداز • و روح قدوس خود را از من مکبر • شادی نجات خود را بن بازده •
  - ۱۴ و بروح آزاد مرا ناید فرما • آنکه طریقی ترا بخطا کاران تعلیم خواهم داد • و گناه کاران
  - ۱۵ بسوی تو بازگشت خواهند نمود • مرا از خونها نجات ده ای خدایک خدای
  - ۱۶ نجات من هستی • تا زبانم بعدالت تو ترنم نماید • خداوند! لپام را بکشاید تا زبانم
  - ۱۷ تسبیح ترا اخبار نماید • زیرا قربانی را دوست نداشتی و الای دادم • قربانی سوختنی را پسند نکردی • قربانیهای خدا روح شکسته است • خدایا دل شکسته و کوبیده را
  - ۱۸ خوار نخواهی شرد • برضامندی خود بر صهیون احسان فرما • و حصارهای
  - ۱۹ اورشلیم را بنا نما • آنکه از قربانیهای عدالت و قربانیهای سوختنی تمام راضی خواهی
- شده • و کوساله ها بر مذبح تو خواهند گذرانید •

## مزمو ر بنجاه ودوم

برای سالار مغنیان • قصیده داود و قتیبه دواغ ادوی آمد و شاولرا خبر داده  
گفت که داود بخانه انیملک رفت

- ۱ ای جبار چرا از بدی فخر میکنی • رحمت خدا همیشه باقی است \* زبان توشرا ترا
  - ۲ اختراع می کند • مثل اُستره تیزای حیل ساز \* بدی را از نیکوئی بیشتر دوست
  - ۴ میداری • و دروغ را زیادترا از راست کوئی سیاه \* همه سخنان مهلك را دوست
  - ۵ میداری • ای زبان حیل باز \* خدا نیز ترا تا بابد هلاک خواهد کرد و ترا ربوده از
  - ۶ مسکن تو خواهد گنده و ریشه ترا از زمین زندگان سیاه \* عادلان اینرا دیک
  - ۷ خواهند ترسید • و براو خواهند خندید \* هان این کسی است که خدا را قلعه
  - خویش نمود بلکه بکثرت دولت خود توکل کرد • و از بدی خویش خودرا زور آور
  - ۸ ساخت \* و اما من مثل زیتون سبز در خانه خدا هستم • برحمت خدا توکل میدارم
  - ۹ تا ابد الابد \* ترا همیشه حمد خواهم گفت زیرا تو اینرا کرده • و انتظار نام ترا
- خواهم کشید زیرا نزد مقدسان تو نیکوست \*

## مزمو ر بنجاه و ستم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار • قصیده داود

- ۱ احمق در دل خود میکوبد که خدائی نیست • فاسد شده شرارت مکروه کرده
  - ۲ اند • و نیکوکاری نیست \* خدا از آسمان بر بی آدم نظر انداخت • تا ببیند که
  - ۳ فهم و طالب خدائی هست \* همه ایشان مرتد شده باهم فاسد گردیدند • نیکوکاری
  - ۴ نیست یکی هم نی \* آیا کناهکاران بی معرفت هستند • که قوم مرا میخورند چنانکه نان
  - ۵ میخورند • و خدا را نمیخوانند \* آنکاه سخت ترسان شدند چنانیکه هیچ ترس نبود •
  - زیرا خدا استخوانهای محاصره کنند ترا از هم پاشید • آنها را خجل ساخته زیرا خدا
  - ۶ ایشانرا رد نموده است \* کاشکه نجات اسرائیل از صهیرون ظاهر میشد • و قتیبه
- خدا اسیری قوم خویشرا بر کرداند • یعقوب وجد خواهد نمود و اسرائیل شادی
- خواهد کرد \*

## مزمور پنجاه و چهارم

برای سالار مغنّیان • قصیدۀ داود بر ذوات اوتار و قتیبه زلفیان نزد شاول آمد  
گفتند آبا داود نزد ما خود را پنهان نمیکند

- ۱ ای خدا بنام خود مرا نجات ده • و بقوت خویش بر من داوری نما \* ای خدا
- ۲ دعای مرا بشنو • و سخنان زبانترا گوش بگیر \* زیرا بیکانگان بضمّد من برخاسته
- ۳ اند • و ظلّمان قصد جان من دارند • و خدا را در مدّ نظر خود نگذاشته اند
- ۴ سلاه \* اینک خدا مددکار منست • خداوند از ناپید کنندگان جان من است \*
- ۵ بدی را بردشمنان من خواهد بر کردانید • براستی خود ریشه ایشانرا بکن \*
- ۶ قربانیهای تبرّعی نزد تو خواهم گذرانید • و نام ترا ای خداوند حمد خواهم گفت زیرا
- ۷ نیکوست \* چونکه از جمیع تنگیها مرا خلاصی داده • و چشم من بردشمنانم نکر بسته است \*

## مزمور پنجاه و پنجم

برای سالار مغنّیان • قصیدۀ داود بر ذوات اوتار

- ۱ ای خدا بدعای من گوش بگیر • و خود را از تضرّع من پنهان مکن \* بن گوش
- ۲ فراگیر مرا مستجاب فرما • زیرا که در تفکر خود متخیرم و ناله میکنم \* از آواز دشمن
- ۳ و بسبب ظلم شریر • زیرا که ظلم بر من می اندازند و با خشم بر من جفا میکنند \* دل
- ۴ من در اندروزم پیچ و تاب میکند • و ترسهای موت بر من افتاده است \* ترس و لرز
- ۵ بن در آمدن است • و حشمتی هولناک مرا در گرفته است \* و کفتم کاش که مرا بالاها
- ۶ مثل کبوتر میبود • تا پرواز کرده استراحت می یافتم \* هر آینه بجای دور می بریدم \*
- ۷ و در صحرا ماوا میکردم سلاه \* میشتافتم بسوی پناه گاهی • از باد تند و از طوفان
- ۸ شدید \* بخداوند آنها را هلاک کن و زبانهایشانرا تفریق نما • زیرا که در شهر ظلم
- ۹ و جنگ دیده ام \* روز و شب بر حصارهایش گردش میکنند • و شرارت و مشقّت
- ۱۰ در میانش میباشد \* فسادها در میان وی است • و جور و حبله از کورچه هایش
- ۱۱ دور نمیشود \* زیرا دشمن نبود که مرا ملامت میکرد و الاّ تحمل میکردم • و خصم
- ۱۲ من نبود که بر من سر بلندی می نمود • و الاّ خود را از وی پنهان میساختم \* بلکه

- ۱۴ تو بودی ای مرد نظیر من • ای یار خالص و دوست صدیق من \* که با یکدیگر  
 ۱۵ مشورت شیرین میکردیم • و بخانه خدا در انبوه میخرامیدیم \* موت بر ایشان ناکهان  
 آید و زندگ بگور فرو روند • زیرا شرارت در مسکنهای ایشان و در میان ایشانست \*  
 ۱۶ و اما من نزد خدا فریاد میکنم • و خداوند مرا نجات خواهد داد \* شامگاهان  
 ۱۷ و صبح و ظهر شکایت و ناله میکنم • و او آواز مرا خواهد شنید \* جانمرا از جنگی  
 که بر من شده بود بسلامتی فدیہ داده است • زیرا بسیاری با من مقاومت میکردند \*  
 ۱۹ خدا خواهد شنید و ایشانرا جواب خواهد داد • او که از ازل نشسته است سیلاه •  
 ۲۰ زیرا که در ایشان تبدیلهای نیست • و از خدا نمیترسند \* دست خودرا بر صلح اندیشان  
 ۲۱ خویش دراز کرده • و عهد خویشرا شکسته است \* سخنان چرب زبانش نرم •  
 لیکن دلش جنگ است • سخنانش چربتر از روغن لیکن شمشیرهای برهنه  
 ۲۲ است \* نصیب خودرا به خداوند بسپار و ترا رزق خواهد داد • او تا بابد نخواهد  
 ۲۳ گذاشت که مرد عادل جنبش خورد \* و تو ای خدا ایشانرا بچاه هلاکت فرو  
 خواهی آورد • مردمان خون ریز و جله ساز • روزهای خودرا نیمه نخواهند کرده  
 لیکن من بر تو توکل خواهم داشت \*

### مزمور پنجاه و ششم

برای سالار مغنیان بر فاخته ساکت در بلاد بعین • مکتوم داود و فتیکه فلسطینیان  
 اورا در جت گرفتند

- ۱ ای خدا بر من رحم فرما • زیرا که انسان مرا بشدت تعاقب میکند تمامی روز  
 ۲ جنگ کرده مرا اذیت مینماید \* خصمانم تمامی روز مرا بشدت تعاقب میکنند •  
 ۳ زیرا که بسیاری با تکبر با من میجنگند \* هنگامیکه ترسان شوم • من بر تو توکل خواهم  
 ۴ داشت \* در خدا کلام اورا خواهم ستود • بر خدا توکل کرده نخواهم ترسید • انسان  
 ۵ بمن چه میتواند کرد \* هر روزه سخنان مرا منحرف میسازند • همه فکرای ایشان  
 ۶ درباره من بر شرارت است \* ایشان جمع شده کین میسازند • بر قدمهای من چشم  
 ۷ دارند زیرا قصد جان من دارند \* آیا ایشان بسبب شرارت خود نجات خواهند  
 ۸ یافت • ای خدا امتهارا در غضب خویش بینداز \* نو آوارگیهای مرا تقریر کرده •

- ۶ اشکهایم را در مشک خود بگذار. آیا این در دفتر تو نیست \* آنکه در روزیکه  
 ۱۰ ترا بخوانم دشمنانم رو خواهند کردانید. اینرا میدانم زیرا خدا با من است \* در  
 ۱۱ خدا کلام اورا خواهم ستوده. در خداوند کلام اورا خواهم ستود \* بر خدا  
 ۱۲ توکل دارم پس نگویم ترسیده. آدمیان بمن چه میتوانند کرد \* بخدا نذرهای  
 ۱۳ تو بر من است. قربانیهای حمدرا نزد تو خواهم گذرانید \* زیرا که جانرا از موت  
 رهانید. آیا پایهایم را نیز از لغزیدن نگاه نخواستی داشت. تا در نور زندگان  
 بحضور خدا سالک باشم \*

### مزمور پنجاه و هفتم

برای سالار مغنیان بر لانهلک. مکثوم داود وقتیکه از حضور شاول بفراره  
 فرار کرد

- ۱ ای خدا بر من رحم فرما بر من رحم فرما. زیرا جانم در تو پناه میبرد. و در  
 ۲ سایه بالهای تو پناه میبرم تا این بلایا بگذرد \* نزد خدای تعالی آواز خواهم داد.  
 ۳ نزد خدائیکه همه چیز را برایم تمام میکند \* از آسمان فرستاده مرا خواهد رهانید  
 زیرا تعاقب کنند سخت من ملامت میکند سیاه. خدا رحمت و راستی خود را  
 ۴ خواهد فرستاد \* جان من در میان شیران است. در میان آتش افروزان میخوانم  
 یعنی آدمیانیکه دندانهایشان نیزها و تیرهاست. و زبان ایشان شمشیر برنده است \*  
 ۵ ای خدا بر آسمانها متعال شو. و جلال تو بر تمامی جهان \* دمی برای پایهام  
 مهیا ساختند. و جانم خم گردید. چاهی پیش رویم کنند. و خود در میانش افتادند  
 ۶ سیاه \* دل من مستحکم است خدایا دل من مستحکم است. سرود خواهم خواند  
 ۸ و ترنم خواهم نمود \* ای جلال من بیدار شو ای بریط و عود بیدار شو. صبح کاهان  
 ۹ من بیدار خواهم شد \* ای خداوند ترا در میان ائمتها حمد خواهم گفت. ترا در  
 ۱۰ میان قومها تسبیح خواهم خواند \* زیرا رحمت تو تا آسمانها عظیم است. و راستی  
 ۱۱ تو تا افلاک \* خدایا بر آسمانها متعال شو. و جلال تو بر تمامی جهان \*



## مزور پنجاه و هشتم

برای سالار مغنیان بر لاتهلک . مکتوم داود

- ۱ آیا فی الحقیقت بعدالتیکه کنک است سخن میگوید . وای بنی آدم آیا براستی
- ۲ داوری مینماید \* بلکه در دل خود شرارتها بعمل میآوردید . وظلم دستهای خود را
- ۳ در زمین از میزان در میکنید \* شربران از رحیم منحرف هستند . از شکم مادر دروغ
- ۴ گفته کمره میشوند \* ایشانرا زهریست مثل زهر مار . مثل اغی کر که کوش خود را
- ۵ می بندد \* که آواز افسونگرانرا نمیشنود . هر چند بهارت افسون میکند \* اینجنداً
- ۶ دندانهایشان را در دهانشان بشکن . ای خداوند دندانهای شیرانرا خورد بشکن \*
- ۷ کداحنه شد مثل آب بگذرند . چون اوتیرهای خود را می اندازد . در ساعت
- ۸ منقطع خواهند شد \* مثل حلزون که کداحنه شک میکند . مثل سقط زن آفتابرا
- ۹ نخواهند دید \* قبل از آنکه دیکهای شما آتش خیارها را احساس کند . آنها را چه تر
- ۱۰ وچه خشک خواهد رفت \* مرد عادل چون انتقام را دید شادی خواهد نمود .
- ۱۱ پابهایی خود را بخون شربر خواهد شست \* و مردم خواهند گفت هرآینه ثمره برای
- عادلان هست . هرآینه خدائی هست که در جهان داوری میکند \*

## مزور پنجاه و نهم

برای سالار مغنیان بر لاتهلک . مکتوم داود وقتیکه شاول فرستاد که خانه را

کشیک بکشند تا او را بکشند

- ۱ ای خدایم مرا از دشمنانم برهان . مرا از مقاومت کنندگانم برافراز \* مرا از
- ۲ کناهکاران خلاصی ده . واز مردمان خونریز رهایی بخش \* زیرا اینک برای
- جانم کمین میسازند . و زورآوران بضم من جمع شده اند . بدون تقصیر من ای
- ۴ خداوند بدون گناه من \* بی قصور من میشتابند و خود را آماده میکنند . پس
- ۵ برای ملاقات من بیدار شو و به بین \* اما تو ای یهوه خدای صباوت خدای
- اسرائیل . بیدار شده ام آنها را مکافات برسان . و بر غداران بدکار شفقت مفرما
- ۶ سیاه \* شامکاهان بر میکردند و مثل ساک بانک می کنند . و در شهر دور میزنند \*

- ۷ از دهان خود بدی را فرو میریزند \* در لپهای ایشان شمشیرهاست \* زیرا میگویند
- ۸ کیست که بشنود \* واما تو ای خداوند برایشان خواهی خندیده و تمامی امتبارا
- ۹ استهزاء خواهی نمود \* ای قوت من بسوی تو انتظار خواهم کشید \* زیرا خدا قلعه
- ۱۰ بلند من است \* خدای رحمت من پیش روی من خواهد رفت \* خدا مرا
- ۱۱ بردشنام نکران خواهد ساخت \* ایشانرا بقتل مرسان \* مبادا قوم من فراموش
- کنند ایشانرا بقوت خود پراکنده ساخته بزیر انداز \* بخداوند که سپر ما هستی \*
- ۱۲ بسبب گناه زبان و سخنان لپهای خود \* در تکبر خویش گرفتار شوند \* وبعوض
- ۱۳ لعنت و دروغیکه میگویند \* ایشانرا فانی کن در غضب فانی کن تا نبست کردند \*
- ۱۴ بدانند که خدا در یعقوب تا اقصای زمین سلطنت میکند سیاه \* و شامگاهان
- ۱۵ برگردید مثل سگ بانگ زنند \* و در شهر گردش کنند \* و برای خوراک پراکنده
- ۱۶ شوند \* و سیر نشک شهب را بسر برند \* واما من قوت ترا خواهم سرائید \* و بامدادان
- از رحمت تو ترسم خواهم نموده \* زیرا قلعه بلند من هستی \* و در روز تنگی ملجای
- ۱۷ منی \* ای قوت من برای تو سرود میخوانم \* زیرا خدا قلعه بلند من است و خدای
- رحمت من \*

### مزهور شصتم

برای سالار مغنیان برسوسن شهادت \* مکتوم داود برای تعلیم وقتیکه با آرم نهرین  
و آرم صوبه از در مقاتله بیرون آمد و بواب برکنته دوازده هزار نفر از آدومیان را  
در وادی المالح کشت

- ۱ ای خدا مارا دور انداخته پراکنده ساخته \* خشمناک بودی بسوی ما رجوع
- ۲ فرما \* زمین را منزلزل ساخته آنرا شکافته \* شکستکیهایش را شفا ده زیرا بجنیش
- ۳ آمدن است \* چیزهای مشکلا بقوم خود نشان داده \* باده سرکردانی بما نوشانید \*
- ۴ علی بترسدگان خود داده \* تا آنرا برای راستی برافرازند سیاه \* تا حیبان تو
- ۵ نجات یابند \* بلمست راست خود نجات ده و مرا مستجاب فرما \* خدا در قدوسیت
- خود سخن گفته است \* پس وجد خواهم نموده \* شکم را تقسیم میکنم و وادی
- ۷ سکوت را خواهم پیمود \* جلعاد از آن من است منی از آن من \* افرام خود
- ۸ سر من است و بهودا عصای سلطنت من \* مواب ظرف طهارت من است \*

- و بر آدم کفش خود را خواهم انداخته ای فلسطین برای من بانگ برآور \*  
 ۱ کیست که مرا بشهر حصین در آورد و کیست که مرا به آدم رهبری کند \* مگر  
 ۱۱ نه تو ای خدا که ما را دور انداخته و با لشکرهای ما ای خدا بیرون نیائی \* مرا  
 ۱۲ از دشمن اعانت فرما زیرا معاونت انسان باطل است \* با خدا ظفر خواهیم  
 یافت زیرا اوست که دشمنان ما را پایمال خواهد کرد \*

### مزمور شصت و یکم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتاره مزمور داود

- ۱ بخدا فریاد مرا بشنوه و دعای مرا اجابت فرما \* از اقصای جهان ترا خواهم  
 خواند هنگامیکه دلم بیهوش می شود \* مرا بَصْحَن که از من بلندتر است هدایت  
 ۲ نما \* زیرا که تو بلجای من بوده و برج قوی از روی دشمن \* در خیمه تو ساکن  
 ۴ خواهم بود تا ابد الابد \* زبرسایه بالهای تو پناه خواهم برد سلاه \* زیرا تو ای  
 ۵ خدا نذرهای مرا شنیده و میراث ترسندگان نام خود را بن عطا کرده \* بر عمر  
 ۶ پادشاه روزها خواهی افزوده و سالهای او تا نسلها باقی خواهد ماند \* بمضمور  
 ۷ خدا خواهد تشست تا ابد الابد \* رحمت و راستی را مهیا کن تا او را محافظت  
 ۸ کنند \* پس نام ترا تا ابد خواهم سرائیده تا هر روز نذرهای خود را وفا کنم \*

### مزمور شصت و دوم

برای بدوتون سالار مغنیان مزمور داود

- ۱ جان من فقط برای خدا خاموش میشود زیرا که نجات من از جانب اوست \*  
 ۲ او تنها صحن و نجات من است \* و قلعه بلند من پس بسیار جنبش نخواهم خورد \*  
 ۳ تا یکی بر مردی هجوم میآورد \* تا همگی شما او را هلاک کنید \* مثل دیوار خمشد  
 ۴ و حصار جنبش خورده \* در این فقط مشورت میکنند که او را از مرتبه اش بیندازند \*  
 و دروغ را دوست میدارند \* بزبان خود برکت میدهند و در دل خود لعنت میکنند  
 ۵ سلاه \* ایجان من فقط برای خدا خاموش شو زیرا که امید من از وی است \*  
 ۶ او تنها صحن و نجات من است \* و قلعه بلند من تا جنبش نخورم \* برخداست  
 ۷

- ۸ نجات و جلال من • صخره قوت من و پناه من در خداست \* ای قوم هه وقت  
بر او توکل کنید • ودلهای خود را بحضور وی بریزید • زیرا خدا ملجای ماست  
۹ سیاه \* البته بنی آدم بطالت اند و بنی بشر دروغ • در ترازو بالای رو • زیرا  
۱۰ جمیعاً از بطالت سبکتند \* بر ظلم توکل مکنید و بر غارت مغرور مشوید • چون  
۱۱ دولت افزوده شود دل در آن مبنید \* خدا یکبار گفته است و دو بار اینرا  
۱۲ شنیدم • که قوت از آن خداست \* ای خداوند رحمت نیز از آن تو است • زیرا  
بهر کس موافق عملش جزا خواهی داد \*

### مزمور شصت و سیم

مزمور داود هنگامیکه در صحرائی بهودا بود

- ۱ ای خدا تو خدای من هستی در سحر ترا خواهم طلبید • جان من نشئه تو است  
۲ و جسمم مشتاق تو • در زمین خشک نشئه بی آب \* چنانکه در قدس بر تو نظر  
۳ کردم • تا قوت و جلال ترا مشاهده کنم \* چونکه رحمت تو از حیات نیکوتر است •  
۴ پس لبهای من ترا تسبیح خواهد خواند \* ازین رو تا زندگ هستم ترا متبارک خواهم  
۵ خواند • و دستهای خود را بنام تو خواهم برافراشت \* جان من سیر خواهد شد  
۶ چنانکه از مغز و پیه • و زبان من بلبهای شادمانی ترا حمد خواهد گفت \* چون  
۷ ترا بر بستر خود یاد میآورم • و در پاسهای شب در تو تفکر میکنم \* زیرا تو مددکار  
۸ من بوده • و زیر سایه بالهای تو شادی خواهم کرد \* جان من بتو چسبیده است •  
۹ و دست راست تو مرا تأیید کرده است \* و اما آنانیکه قصد جان من دارند هلاک  
۱۰ خواهند شد • و در اسفل زمین فرو خواهند رفت \* ایشان بدم شمشیر سپرده  
۱۱ میشوند • و نصیب شغالها خواهند شد \* اما پادشاه در خدا شادی خواهد کرد •  
و هر که بدو قسم خورد فخر خواهد نمود • زیرا دهان دروغ گویان بسته خواهد  
سکردید \*

### مزمور شصت و چهارم

برای سالار مغنیان • مزمور داود

- ۱ ای خدا وقتیکه تضرع مینمایم آواز مرا بشنو • و حیایم را از خوف دشمن نگاه دار \*

- ۲ مرا از مشاورت شریبان پنهان کن • و از هنگامه کناهکاران \* که زبان خود را
- ۴ مثل شمشیر تیز کرده اند • و تیرهای خود یعنی سخنان تلخ را برزه آراسته اند \* تا
- در کمینهای خود بر مرد کامل بیندازند • ناکهان بر او میاندازند و نمیترسند \*
- ۵ خویشان را برای کار زشت تقویت می دهند • درباره پنهان کردن دامها گفتگو
- ۶ میکنند • میگویند کیست که ما را به بیند \* کارهای بد را تدبیر میکنند • و میگویند
- ۷ تدبیر نیکو کرده ایم • و اندرون و قلب هر يك از ایشان عمیق است \* اما خدا
- ۸ تیرها برایشان خواهد انداخت • و ناکهان جراحتهای ایشان خواهد شد \*
- ۹ و زبانهای خود را بر خود فرو خواهند آورد • و هر که ایشانرا بیند فرار خواهد
- ۱۰ کرد \* و جمیع آدمیان خواهند رسید و کار خدا را اعلام خواهند کرد • و عمل
- اورا درك خواهند نمود \* و مرد صالح در خداوند شادی میکند و بر او توکل
- میدارد • و جمیع راست دلان فخر خواهند نمود \*

### مزمور شصت و پنجم

#### برای سالار مغنیان • مزمور و سرود داود

- ۱ ای خدا تسبیح در صهیون منتظر تو است • و نذرهای تو وفا خواهند شد \*
- ۲ ای که دعا میشنوی • نزد تو تمامی بشر خواهند آمد \* کناهان بر من غالب آید
- ۴ است • تو تقصیرهای مرا کفاره خواهی کرد \* خوشا بجال کسیکه او را برگزیده
- و مقرب خود ساخته • تا بدرکاههای تو ساکن شود • از نیکوئی خانه تو سیر خواهیم
- ۵ شد • و از قدوسیت هیکل تو \* بپیمیزهای ترسناک در عدل ما را جواب خواهی
- داد • ای خدا ای که نجات ما هستی • ای که پناه تمامی اقصای جهان و ساکنان بعید
- ۶ دریا هستی \* و کوهها را بقوت خود مستحکم ساخته • و کمر خود را بقدرت بسته \*  
۷ و تلاطم دریا را ساکن میگردانی • تلاطم امواج آن و شورش امتها را \* ساکنان
- ۸ اقصای جهان از آیات تو ترسانند • مطلعهای صبح و شام را شادمان می سازی \*
- ۹ از زمین تفقد نموده آنرا سیراب میکنی • و آنرا بسیار توانگر میگردانی • نهر خدا
- ۱۰ از آب پر است • غله ایشانرا آماده میکنی زیرا که بدینطور تهیه کرده \* رشته
- هایش را سیراب میکنی و مرزهایش را بسط میسازی • به بارشها آنرا شاداب مینمائی

- ۱۱ نبانانش را برکت میدهی \* باحسان خویش سال را تاجدار میسازی و راههای تو  
 ۱۲ چربی را میچکاند \* مرتعهای صحرا نیز میچکاند و کمر نلها بشادمانی بسته شد  
 ۱۳ است \* چمنها بکوسفندان آراسته شده است \* و درها بغله پیراسته \* از شادی  
 بانگ میزنند و نیز میسرایند \*

مزمو ر شصت و ششم

برای سالار مغنیان • سرود و مزمو ر

- ۱ ای تمامی زمین برای خدا بانگ شادمانی بزنید \* جلال نام او را بسرائید •  
 ۲ و در تسبیح او جلال او را توصیف نمائید \* خدا را گوئید چه مهیب است کارهای  
 ۳ تو • از شدت قوت تو دشمنانت نزد تو تذلل خواهند کرد \* تمامی زمین ترا پرستش  
 ۴ خواهند کرد • و ترا خواهند سرائید • و بنام تو ترنم خواهند نمود سیاه \* بیایید  
 ۵ کارهای خدا را مشاهده کنید • او در کارهای خود به بنی آدم مهیب است \* دربارا  
 ۶ بخشکی مبدل ساخت • و مردم از تهر با پا عبور کردند • در آنجا بدو شادی نمودیم \*  
 ۷ در توانائی خود تا بابد سلطنت می کند • و چشمانش مراقب امتهاست • فتنه  
 ۸ انگیزان خویشتن را بر نیفزاند سیاه \* ای قومه خدای ما را متبارک خوانید •  
 ۹ و آواز تسبیح او را بشنویند \* که جانهای ما را در حیات قرار میدهد • و نمیکندارد  
 ۱۰ که پایهای ما لغزش خورد \* زیرا ای خدا تو ما را امتحان کرده • و ما را غال گذاشته  
 ۱۱ چنانکه نقره را غال میکذارند \* ما را بدام در آوردی و باری کران بریشتی ما  
 ۱۲ نهادی \* مردمان را بر سر ما سوار کردانیدی • و باتش و آب در آمدم • پس ما را  
 ۱۳ بجای خرّم بیرون آوردی \* قربانیهای سوختنی بجانه تو خواهم آورده • نذرهای  
 ۱۴ خود را بتو وفا خواهم نمود \* که لبهای خود را بر آنها کشودم • و در زمان تنگی خود  
 ۱۵ آنها را بزبان خود آوردم \* قربانیهای سوختنی پروراری را نزد تو خواهم گذرانید •  
 ۱۶ کوساله ها و بزهارا با بخور قوچها ذبح خواهم کرد سیاه \* ای همه خدا ترسان بیایید  
 ۱۷ و بشنوید • تا از آنچه او برای جان من کرده است خبر دهم \* بدهانم نزد او آواز  
 ۱۸ خود را بلند کردم • و تسبیح بلند بر زبان من بود \* اگر بدی را در دل خود منظور  
 ۱۹ میداشتم • خداوند مرا نمیشنید \* لیکن خدا مرا شنید است • و با آواز دعای من



۲۰. توجّه فرموده \* متبارک باد خدا، که دعای مرا از خود و رحمت خویشرا از من برنکردانید است \*

### مزبور شصت و هفتم

برای سالار مغنیان • مزبور و سرود برذوات اوتار

- ۱ خدا بر ما رحم کند و ما را متبارک سازد • و نور روی خود را بر ما مغبلی فرماید
- ۲ سیلاه \* تا راه تو در جهان معروف گردد • و نجات تو بجمع آنتها \* ایخدا قومها
- ۴ ترا حمد گویند • جمیع قومها ترا حمد گویند \* آنتها شادی و نترنم خواهند نمود •
- ۵ زیرا قومها را بانصاف حکم خواهی نمود • و آنتهای جهان را هدایت خواهی کرد سیلاه \*
- ۶ ایخدا قومها ترا حمد گویند • جمیع قومها ترا حمد گویند \* آنکاه زمین محصول
- ۷ خود را خواهد داد • و خدا خدای ما ما را متبارک خواهد فرمود \* خدا ما را متبارک خواهد فرمود • و نمائی اقصای جهان از او خواهند ترسید \*

### مزبور شصت و هشتم

برای سالار مغنیان • مزبور و سرود داود

- ۱ خدا بر خیزد و دشمنانش پراکنده شوند • و آنتانیکه از او نفرت دارند از حضورش
- ۲ بگریزند \* چنانکه دود پراکنده میشود ایشانرا پراکنده سازد • و چنانکه موم پیش
- ۳ آتش کداخته میشود همچنان شیران بحضور خدا هلاک کردند \* اما صالحان
- ۴ شادی کنند و در حضور خدا بوجد آیند • و بشادمانی خرسند شوند \* برای خدا
- ۵ سرود بخوانند و بنام او نترنم نمایند • و راهی درست کیند برای او که در صحراها سوار
- ۶ است • نام او یهوه است بحضورش بوجد آید \* پدر یتیمان و داور بیوه زنان •
- ۷ خداست در مسکن قدس خود \* خدا یکسانرا ساکن خانه بگرداند • و اسیرانرا
- ۸ برستکاری بیرون میآورد • لیکن فتنه آنکیزان در زمین تنفیک ساکن خواهند شد \*
- ۹ ایخدا هنکامیکه پیش روی قوم خود بیرون رفتی • هنکامیکه در صحرا خرامیدی
- ۸ سیلاه \* زمین منززل شد و آسمان بحضور خدا بارید • این سینا نیز از حضور خدا
- ۹ خدای اسرائیل \* ایخدا باران نعمتها بارانیدی • و میراثرا چون خسته بود

۱. مستحکم گردانیدی \* جماعت تو در آن ساکن شدند. اینجا بپیود خویش برای
- ۱۱ مساکین تدارک دین \* خداوند سخنرا میدهد. مبشرات انبوه عظیمی میشوند \*
- ۱۲ ملوک لشکرها فرار کرده منهزم میشوند. وزنی که در خانه مانده است غارترا تقسیم
- ۱۳ میکند \* اگرچه در آغلهها خوابید بودید. لیکن مثل بالهای فاخته شده اید. که
- ۱۴ بنفشه پوشید است و پرهایش بطلای سرخ \* چون قادر مطلق پادشاهانرا در آن
- ۱۵ پراکنده ساخت. مثل برف بر صلهون درخشان کردید \* کوه خدا کوه باشان
- ۱۶ است. کوهی با قلههای افراشته کوه باشان است \* ای کوههای با قلههای افراشته
- چرا نکرانید. بر این کوهی که خدا برای مسکن خود برگزید است. هر آینه
- ۱۷ خداوند در آن تا بابد ساکن خواهد بود \* عزابههای خدا کورها و هزارهاست.
- ۱۸ خداوند در میان آنهاست و سینا در قدس است \* بر اعلیٰ علیین صعود کرده
- و اسیرانرا با سیری برده. از آدمیان بخششها گرفته. بلکه از فتنه انگیزان نیز تا بیهوه
- ۱۹ خدا در ایشان مسکن کرد \* متبارک باد خداوندیکه هر روزه تحمل بارهای ما
- ۲۰ میشود. و خدائیکه نجات ماست سیاه \* خدا برای ما خدای نجات است.
- ۲۱ و مفرهای موت از آن خداوند بیهوه است \* هر آینه خدا سر دشمنان خودرا خورد
- ۲۲ خواهد کوبید. و کله مویدار کسیرا که در کنه خود سالک باشد \* خداوند گفت
- ۲۳ از باشان باز خواهم آورد. از ژرفیهای دریا باز خواهم آورد \* تا پای خودرا در
- ۲۴ خون فروبری. و زبان سکان تو از دشمنانت بهره خودرا بیابد \* اینجا طریقههای
- ۲۵ ترا دین اند. یعنی طریقههای خدا و پادشاه مرا در قدس \* در پیش رو مغنیان
- ۲۶ میخرامند و در عقب سازندگان. و در وسط دوشیزکان دف زن \* خدا را در جماعتها
- ۲۷ متبارک خوانید. و خداوندرا از چشمه اسرائیل \* آنجاست بنیامین صغیر حاکم
- ۲۸ ایشان. و رؤسای یهودا محفل ایشان. رؤسای زبولون و رؤسای نفتالی \* خدایت
- برای تو قوت را امر فرموده است. اینجا آنچه را که برای ما کرده استوار کردان \*
- ۲۹ بسبب هیکل تو که در اورشلیم است. پادشاهان هادایا نزد تو خواهند آورد \*
- ۳۰ و وحش فی زار را تو بیخ فرما. و رمه کاوران را با کوساله های قوم. که باشسهای
- نقره نزد تو کردن می نهند. و قومهاییکه جنگ را دوست میدارند پراکنده ساخته
- ۳۱ است \* سروران از مصر خواهند آمد. و حبشه دستهای خودرا نزد خدا بزودی

۲۲ دراز خواهد کرد \* ای ممالک جهان برای خدا سرود بخوانید. برای خداوند  
 ۲۳ سرود بخوانید سیاه \* برای او که برفلك الافلاك قدیمی سوار است \* اینک  
 ۲۴ آواز خود را میدهد. آوازی که بر قوت است \* خدا را بقوت توصیف نمایند.  
 ۲۵ جلال وی بر اسرائیل است وقوت او در افلاك \* بخدا از قدسهای خود مهیب  
 هستی. خدای اسرائیل قوم خود را قوت و عظمت میدهد. متبارک باد خدا \*

### مزمور شصت و نهم

برای سالار مغنیان برسوسنهای مزمور داود

۱ خدا یا مرا نجات ده. زیرا آبهای بیجان من در آمدن است \* در خلاب ژرف فرو  
 رفته ام جائیکه نتوان ایستاد. به آبهای عمیق در آمدن ام وسیل مرا مهبوشاند \*  
 ۲ از فریاد خود خسته شدم ام و کلوی من سوخته و چشمانم از انتظار خدا نار گردید  
 ۳ است \* آنانیکه بی سبب از من نفرت دارند از مویهای سرم زیاده اند. و دشمنان  
 ناحق من که قصد هلاکت من دارند زور آورند. پس آنچه نکرده بودم رد  
 ۴ کردم \* بخدا تو حماقت مرا میدانی. و گناهانم از تو بھننی نیست \* بخداوند  
 یهزه صباوت متظرین تو بسبب من نخجل نشوند. بخدای اسرائیل طالبان تو  
 ۵ بسبب من رسوا نکردند \* زیرا بخاطر تو معمل عار گردیدم. و رسوائی روی من  
 ۶ مرا پوشید است \* نزد برادرانم اجنبی شدم ام. و نزد پسران مادر خود غریب \*  
 ۷ زیرا غیرت خانه تو مرا خورده است. و ملامتهای ملامت کنندگان تو بر من  
 ۸ طاری گردید \* روزه داشته جان خود را مثل اشک ریخته ام. و این برای من  
 ۹ عار گردید است \* پلاس را لباس خود ساخته ام. و نزد ایشان ضرب المثل  
 ۱۰ گردیدم \* دروازه نشینان درباره من حرف میزنند. و سرود می کساران کشته  
 ۱۱ ام \* و اما من ای خداوند دعای خود را در وقت اجابت نزد تو میکنم. بخدا  
 ۱۲ در کثرت رحمانیت خود و راستی نجات خود مرا مستجاب فرما \* مرا از خلاب  
 خلاصی ده تا غرق نشوم. و از نفرت کنندگانم و از ژرفهای آب رستگار شوم \*  
 ۱۳ مگذار که سیلان آب مرا بپوشاند و ژرفی مرا به باعد. و هاویه دهان خود را بر من  
 ۱۴ به بندد \* ای خداوند مرا مستجاب فرما زیرا رحمت تو نیکوست. بکثرت

- ۱۷ رحمانیت بر من توجه نما \* و روی خود را از بند ات میوشان \* زیرا در تنگی هستم
- ۱۸ مرا بزودی مستجاب فرما \* بجانم نزدیک شد آنرا رستگار ساز \* بسبب دشمنانم
- ۱۹ مرا فدیّه ده \* تو عار و خجالت و رسوائی مرا میدانی \* و جمیع خصایم پیش نظر تو
- ۲۰ اند \* عاز دل مرا شکسته است و بشدت بیمار شده ام \* انتظار مشفق کشیدم ولی
- ۲۱ نبود \* و برای تسلی دهندگان اما نیافتم \* مرا برای خوراک زردآب دادند \* و چون
- ۲۲ نشنه بودم مرا سرکه نوشانیدند \* پس مائده ایشان پیش روی ایشان تله باد \*
- ۲۳ و چون مطمئن هستند دامی باشد \* چشمان ایشان تار گردد تا نه بینند \* و کمرهای
- ۲۴ ایشانرا دائماً لرزان کردن \* خشم خود را بر ایشان بریز \* و سورت غضب تو
- ۲۵ ایشانرا دریابد \* خانههای ایشان مخروبه گردد \* و درخیمه های ایشان هیچ کس
- ۲۶ ساکن نشود \* زیرا بر کسیکه تو زده جفا میکنند \* و دردهای کوفتگان ترا اعلان
- ۲۷ مینمایند \* گناه برکنه ایشان مزید کن \* و در عدالت تو داخل نشوند \* از دفتر
- ۲۸ حیات محو شوند \* و با صاحبین مرقوم نکردند \* و اما من مسکین و دردمند هستم \*
- ۲۹ پس ای خدا نجات تو مرا سرافراز سازد \* و نام خدا را با سرود تسبیح خواهم خواند \*
- ۳۰ و او را با حمد تعظیم خواهم نمود \* و این پسندید خدا خواهد بود \* زیاده از کوا
- ۳۱ و کوساله که شاخها و سمها دارد \* حلیمان اینرا دیدن شادمان شوند \* و ای طالبان
- ۳۲ خدا دل شما زند گردد \* زیرا خداوند فقیرانرا مستجاب می کند \* و اسیران
- ۳۳ خود را حقیر نیشمارد \* آسمان و زمین او را تسبیح بخوانند \* آنها نیز آنچه در آنها
- ۳۴ میجند \* زیرا خدا صهبونرا نجات خواهد داد و شهرهای یهودارا بنا خواهد نمود \*
- ۳۵ تا در آنجا سکونت نمایند و آنرا متصرف کردند \* و ذریت بندگانش وارث آن
- ۳۶ خواهند شد \* و آنانیکه نام او را دوست دارند در آن ساکن خواهند گردید \*

### مزمور هفتادم

برای سالار مغنیان \* مزمور داود بجهت یادکاری

- ۱ خدا یا برای نجات من بشتاب \* ای خداوند باعانت من تعجیل فرما \* آنانیکه  
 قصد جان من دارند خجل و شرمند شوند \* و آنانیکه در بدی من رغبت دارند رو  
 ۲ بر گردانند و رسوا کردند \* و آنانیکه هه هه میکنند \* بسبب خجالت خویش رو

۴ برکردنید شوند \* واما جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی کنند و دوست  
 ۵ دارندگان نجات تو دائماً گویند خدا متعال باد \* واما من مسکین و فقیر هستم \*  
 خدایا برای من تعجیل کن \* تو مددکار و نجات دهنده من هستی ای خداوند تأخیر منما \*

### مزمور هفتاد و یکم

۱ در تو ای خداوند پناه برده ام \* پس تا بابد خجیل نخواهم شد \* بعدالت خود  
 ۲ مرا خلاصی ده و برهان \* کوش خود را بمن فرا گیر و مرا نجات ده \* برای من صفحه  
 سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم \* تو نجات من امر فرموده \* زیرا صفحه  
 ۴ و فله من تو هستی \* خدایا مرا از دست شریر برهان \* و از کف بدکار و ظالم \*  
 ۵ زیرا ای خداوند یهوه تو امید من هستی \* و از طفولیتم اعتماد من بوده \* از شکم بر تو  
 ۶ انداخته شد ام \* از رحم مادرم ملجای من تو بوده \* و تسبیح من دائماً درباره تو  
 ۷ خواهد بود \* بسیار بر آئین عجیب شد ام \* لیکن تو ملجای زور آور من هستی \*  
 ۸ دهانم از تسبیح تو پر است \* و از کبرائی تو تمامی روز \* در زمان پیری مرا دور  
 ۹ میندازد چون قوتم زایل شود مرا ترك منما \* زیرا دشمنانم بر من حرف میزنند \*  
 ۱۱ و مترصدان جانم با یکدیگر مشورت میکنند \* و میگویند خدا او را ترك کرده است \*  
 ۱۲ پس او را تعاقب کرده بگیرد زیرا که رهاننده نیست \* ای خدا از من دور مشو \*  
 ۱۳ خدایا با عانت من تعجیل نما \* خصمان جانم خجیل و فانی شوند \* و آنانیکه برای  
 ۱۴ ضرر من میکوشند بعار و رسوائی ملبس کردند \* واما من دائماً امیدوار خواهم  
 ۱۵ بود \* و برهه تسبیح تو خواهم افزود \* زبانم عدالت ترا بیان خواهد کرد و نجات را  
 ۱۶ تمامی روز \* زیرا که حد شماره آنرا نمیدانم \* در توانائی خداوند یهوه خواهم آمد \*  
 ۱۷ و از عدالت تو و بس خبر خواهم داد \* ای خدا از طفولیتم مرا تعلیم داده \* و تا الان  
 ۱۸ عجایب ترا اعلان کرده ام \* پس ای خدا مرا تا زمان پیری و سفید موئی نیز ترك  
 مکن \* تا این طبقه را از بازوی تو خبر دهم \* و جمیع آیندگان را از توانائی تو \*  
 ۱۹ خدایا عدالت تو تا اعلی علیین است \* تو کارهای عظیم کرده خدایا مانند تو  
 ۲۰ کیست \* ای که تنگیهای بسیار و سخت را با نشان داده \* رجوع کرده باز ما را زنده  
 ۲۱ خواهی ساخت \* و برکنش ما را از عمقهای زمین بر خواهی آورد \* بزرگی مرا مزید

- ۲۲ خواهی کرده و برکنته مرا تسلی خواهی بخشید \* پس من نیز ترا با هر بط خواهم ستوده یعنی راستی ترا بجنای من و ترا ای قدوس اسرائیل با عود نترم خواهم نمود \* چون برای نوسرود می خوانم لپام بسیار شادی خواهد کرد و وجانم نیز ۲۴ که آنرا فدیبه داده \* زبانم نیز تمامی روز عدالت ترا ذکر خواهد کرد زیرا آنانیکه برای ضرر من میکوشیدند خجل و رسوا گردیدند \*

### مزمور هفتاد و دوم

#### مزمور سلیمان

- ۴ ای خدا انصاف خود را به پادشاه ده و عدالت خویش را به پسر پادشاه \* و او ۳ قوم ترا بعدالت داوری خواهد نمود و مساکین ترا بانصاف \* آنکاه کوهها برای ۴ قوم سلامتی را بار خواهند آورد و تنها نیز در عدالت \* مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد و وظلمانرا زبون خواهد ساخت \* از تو خواهند ترسید مادامیکه آفتاب باقی است و مادامیکه ماه هست ۶ تا جمیع طبقات \* او مثل باران بر علفزار چید شد فرو خواهد آمد و مثل ۷ بارشپائیکه زمین را سیراب میکند \* در زمان او صالحان خواهند شتسفت \* ۸ و وفور سلامتی خواهد بود مادامیکه ماه نیست نکرده \* و او حکمرانی خواهد کرد ۹ از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان \* بحضور وی صحرا نشینان کردن ۱۰ خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید \* پادشاهان ترشیش و جزایر ۱۱ هدایا خواهند آورد پادشاهان شبا و سبا ارمغانها خواهند رسانید \* جمیع ۱۲ سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امتها او را بندگی خواهند نمود \* زیرا چون مسکین استغاثه کند او را رهائی خواهد داد و فقیر را که رهانده ندارد \* ۱۳ بر مسکین و فقیر گرم خواهد فرمود و وجانهای مساکین را نجات خواهد بخشید \* ۱۴ جانهای ایشانرا از ظلم و ستم فدیبه خواهد داد و خون ایشان در نظروى کران بها ۱۵ خواهد بود \* و او زند خواهد ماند و از ظلای شبا بدو خواهد داد. دائماً برای ۱۶ وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را مبارک خواهد خواند \* و فراوانی غله در زمین برقله کوهها خواهد بود که ثمر آن مثل لبنان جنبش خواهد کرد و اهل



- ۱۷ شهرها مثل علف زمین نشو و نما خواهند کرد \* نام او تا ابد الآباد باقی خواهد ماند \* اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد \* آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست \* و جمیع آمنهای زمین او را خوشحال خواهند خواند \* متبارک باد یهوه خدا که خدای اسرائیل است \* که او فقط کارهای عجیب میکند \*  
 ۱۹ و متبارک باد نام مجید او تا ابد الآباد \* و نمائی زمین از جلال او بر بشود آمین و آمین \* دعا های داود بن یسی تمام شد \*

مزمور هفتاد و سیم

مزمور آساف

- ۱ هر آینه خدا برای اسرائیل نیکوست \* یعنی برای آنانیکه پاك دل هستند \* و اما  
 ۲ من نزدیک بود که پایهام از راه در رود \* و نزدیک بود که قدمهام بلغزد \* زیرا  
 ۳ بر متکبران حسد بردم \* چون سلامتی شریبرانرا دیدم \* زیرا که در موت ایشان  
 ۴ قیدها نیست \* و قوت ایشان مستحکم است \* مثل مردم در زحمت نیستند \* و مثل  
 ۵ آدمیان مبتلا نمیشوند \* بنابراین کردن ایشان بتکبر آراسته است \* و ظلم مثل لباس  
 ۶ ایشان را میپوشاند \* چشمان ایشان از فریبهی بدر آمد است \* و از خیالات دل  
 ۷ خود تجاوز می کنند \* استهزاء میکنند و حرفهای بد می زنند \* و سخنان ظلم آمیز را  
 ۸ از جای بلند میگویند \* دهان خود را بر آسمانها گذارده اند \* و زبان ایشان در جهان  
 ۹ گردش میکند \* پس قوم او بدینجا بر میگردند \* و آبهای فراوان بدیشان نوشانید  
 ۱۰ میشود \* و ایشان میگویند خدا چگونه بداند \* و آیا حضرت اعلی علم دارد \*  
 ۱۱ اینک اینان شریر هستند \* که همیشه مطمئن بوده در دولتمندی افزوده میشوند \*  
 ۱۲ یقیناً من دل خود را عبث ظاهر ساخته \* و دستهای خود را به پاکی شسته ام \* و من  
 ۱۳ نمائی روز مبتلا می شوم \* و تأدیب من هر بامداد حاضر است \* اگر میکفتم که  
 ۱۴ چنین سخن گویم \* هر آینه بر طبقه فرزندان نو خیانت میکردم \* چون تفکر کردم  
 ۱۵ که اینرا بفهمم \* در نظر من دشوار آمد \* تا بقدهسهای خدا داخل شدم \* آنکاه  
 ۱۶ در آخرت ایشان تأمل کردم \* هر آینه ایشانرا در جایهای لغزند گذارده \* ایشانرا  
 ۱۷ بخرابیها خواهی انداخت \* چگونه بختن پللاکت رسیده اند \* تباه شد از ترسهای

- ۲۰ هولناك نیست کردید اند \* مثل خواب کسی چون بیدار شده ای خداوند  
 ۲۱ همچین چون بر خیزی صورت ایشانرا نا چیز خواهی شرد \* لیکن دل من تلخ  
 ۲۲ شد بود \* و در اندرون خود دل ریش شد بودم \* و من وحشی بودم و معرفت  
 ۲۳ نداشتم \* و مثل بهایم نزد تو کردیدم \* ولی من دائماً با تو هستم \* تو دست راست  
 ۲۴ مرا تأیید کرده \* موافق رای خود مرا هدایت خواهی نمود \* و بعد از این مرا  
 ۲۵ بجلال خواهی رسانید \* کیست برای من در آسمان \* و غیر از تو هیچ چیز را  
 ۲۶ در زمین نخواهم \* اگر چه جسد و دل من زائل کرده \* لیکن صخره دلم و حصه  
 ۲۷ من خداست تا ابد الابد \* زیرا آنانیکه از تو دورند هلاک خواهند شد \* و آنانرا  
 ۲۸ که از تو زنا میکنند نابود خواهی ساخت \* و اما مرا نیکوست که بخدا تقرب  
 جویم \* بر خداوند یهوه توکل کرده ام \* تا همه کارهای ترا بیان کنم \*

### مزمور هفتاد و چهارم

#### قصیده آساف

- ۱ چرا ایخدا ما را ترك کرده تا بآید \* و خشم تو بر کوفسندان مرغ خود افروخته  
 ۲ شده است \* جماعت خود را که از قدیم خربند بیاد آور \* و آنرا که فدیة داده تا  
 ۳ سبط میراث تو شود \* و این کوه صهیونرا که در آن ساکن بوده \* قدمهای خود را  
 ۴ بسوی خرابیهای ابدی بردار \* زیرا دشمن هر چه را که در قدس تو بود خراب کرده  
 ۵ است \* دشمنانت در میان جماعت تو غرث میکنند \* و علمهای خود را برای  
 ۶ علامات بر پا مینمایند \* و ظاهری شوند چون کسانیکه تیرها را بر درختان جنگل  
 ۷ بلند میکنند \* و الاکن همه نقشهای ترا شیک آتراء به تیرها و چکشها خورد میشوند \*  
 ۸ قدسهای ترا آتش زده اند \* و مسکن نام ترا تا بزمن بیحرمت کرده اند \* و در دل  
 ۹ خود میکوبند آنها را تماماً خراب میکنند \* پس جمیع کیسههای خدا را در زمین  
 ۱۰ سوزانید اند \* آیات خود را نی بینم و دیگر هیچ نبی نیست \* و در میان ما کسی  
 ۱۱ نیست که بداند تا بکی خواهد بود \* ایخدا دشمن تا بکی ملامت خواهد کرد \* و آیا  
 ۱۲ خصم تا بآید نام ترا اهانت خواهد نمود \* چرا دست خود یعنی دست راست  
 خویش را بر کردانید \* آنرا از کربان خود بیرون کشید ایشانرا فانی کن \* و خدا

- ۱۳ از قدیم پادشاه من است . او در میان زمین نجاتها پدید میآورد \* تو بقوت خود  
 ۱۴ دربارا منشق ساختی . و سرهای نهنکانرا در آنها شکستی \* سرهای لوبانانرا کوفته .  
 ۱۵ و او را خوراک صحرائشینان کردانیدی \* تو چشمه ها و سیلها را شکافتی . و نهرهای  
 ۱۶ دایمی را خشک کردانیدی \* روز از آن نست و شب نیز از آن نو \* نور و آفتابرا تو  
 ۱۷ برقرار نموده \* نمائی حدود جهانرا تو پایدار ساخته . تابستان و زمستانرا تو ایجاد  
 ۱۸ کرده \* ای خداوند اینرا بیاد آور که دشمن ملامت میکند . و مردم جاهل نام  
 ۱۹ ترا اهانت مینمایند \* جان فاخته خودرا بجانور وحشی مسپار . جماعت مسکینان  
 ۲۰ خودرا تا بابد فراموش مکن \* عهد خودرا ملاحظه فرما . زیرا که ظلمات جهان  
 ۲۱ از مسکنهای ظلم پر است \* مظلومان برسوائی بر نکرندند . مساکین و فقیران نام  
 ۲۲ ترا حمد گویند \* ای خدا بر خیز و دعوی خودرا برپا دار . و بیاد آور که احق  
 ۲۳ نمائی روز ترا ملامت میکند \* آواز دشمنان خودرا فراموش مکن . و غوغای  
 مخالفان خودرا که پیوسته بلند میشود \*

مزمور هفتاد و پنجم

برای سالار مغنیان بر لانهک . مزمور و سرود آساف

- ۱ ترا حمد میگوئیم ای خدا ترا حمد میگوئیم زیرا نام تو نزدیک است . و مردم کارهای  
 ۲ عجیب ترا ذکر میکنند \* هنگامیکه بزمان معین برسم . براسی داوری خواهم کرد \*  
 ۳ زمین و جمیع ساکنانش کداخته شده اند . من ارکان آنها برقرار نموده ام سیاه \*  
 ۴ متکبرانرا کفتم فخر مکنید . و بشربران که شاخ خودرا میفرازید \* شاخهای خودرا  
 ۵ به بلندی میفرازید . و با کردن کشتی سخنان تکبر آمیز مگوئید \* زیرا نه از مشرق  
 ۶ ونه از مغرب . ونه از جنوب سرافرازی میآید \* لیکن خدا داور است . اینرا  
 ۷ بزیری اندازد و آنها سرافراز مینماید \* زیرا در دست خداوند کاسه ایست و باد  
 ۸ آن پر جوش . از شراب مزوج پر است که از آن می ریزد . و اما دُردهایشرا  
 ۹ جمیع شربران جهان افشردند خواهند نوشید \* و اما من تا بابد ذکر خواهم کرد .  
 ۱۰ و برای خدای یعقوب ترنم خواهم نمود \* جمیع شاخهای شربرانرا خواهم برید .  
 و اما شاخهای صالحین بر افراشته خواهد شد \*

## مزموّر هفتاد و ششم

## برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار. مزموّر و سرود آساف

- ۱ خدا در یهودا معروف است. و نام او در اسرائیل عظیم \* خیمه او است در  
 ۲ شالم. و مسکن او در صهیون \* در آنجا بر قهای کمانرا شکست. سپر و شمشیر  
 ۴ و جنگ را سیاه \* تو جلیل هستی و مجید. زیاده از کوههای یغما \* قوی دلان  
 ۵ ناراج شد اند و خواب ایشانرا در ربوده. و همه مردان زور آور دست خودرا  
 ۶ نیافتند \* از نوبیج تو انجندای یعقوب. بر عزابه‌ها و اسبان خوابی کران مستولی  
 ۷ کردید \* تو مهیب هستی تو. و در حین غضبت کیست که بحضور تو ایستد \*  
 ۸ از آسمان داوری را شنوایدی. پس جهان بترسید و ساکت کردید \* چون خدا  
 ۹ برای داوری قیام فرماید. تا همه مساکین جهانرا خلاصی بخشد سیاه \* آنگاه خشم  
 ۱۱ انسان ترا حمد خواهد گفت. و باقی خشمرا بر کمر خود خواهی بست \* نذر کنبد  
 و وفا نمائید برای یهوه خدای خود. همه که کرد اکرد او هستند هدیه بگذرانند  
 ۱۲ نزد او که مهیب است \* روح رؤسار را منقطع خواهد ساخت. و برای پادشاهان  
 جهان مهیب میباشد \*

## مزموّر هفتاد و هفتم

## برای سالار مغنیان بر یدونون. مزموّر آساف

- ۱ آواز من بسوی خداست و فریاد میکنم. آواز من بسوی خداست کوش خودرا  
 ۲ بمن فرا خواهد گرفت \* در روز تنگی خود خداوندرا طلب کردم. در شب دست  
 ۳ من دراز شد باز کشیده نکشت. و جان من تسلی نپذیرفت \* خدا را یاد میکنم  
 ۴ و پریشان میشوم. تفکر مینامم و روح من متخیر میگردد سیاه \* چشمانرا ییدار  
 ۵ میداشتی. بی تاب میشدم و سخن نمیتوانستم گفت \* در باره ایام قدیم تفکر کرده‌ام.  
 ۶ در باره سالهای زمانهای سلف \* سرود شبانه خودرا بخاطر می آورم. و در دل  
 ۷ خود تفکر میکنم و روح من تفتیش نموده است \* مگر خدا تا بابد ترك خواهد کرد.  
 ۸ و دیگر هرگز راضی نخواهد شد \* آیا رحمت او تا بابد زایل شد است. و قول  
 ۹ او باطل کردید تا ابد الابد \* آیا خدا رأفترا فراموش کرده. و رحمتهای خودرا

۱. در غضب مسدود ساخته است سیاه \* پس کفتم ابن ضعف من است - زعی
  - ۱۱ سالهای دست راست حضرت اعلی \* کارهای خداوند را ذکر نخواهم نمود. زیرا
  - ۱۲ کار عجیب ترا که از قدم است بیاد خواهم آورد \* و در جمیع کارهای تو تأمل
  - ۱۳ خواهم کرد. و در صنعتهای تو تفکر خواهم نمود \* ای خدا طریق تو در قدوسیت
  - ۱۴ است. کیست خدای بزرگ مثل خدا \* تو خدائی هستی که کارهای عجیب میکنی.
  - ۱۵ وقوت خویش را بر قومها معروف گردانید \* قوم خود را بیازوی خویش رها کنید.
  - ۱۶ یعنی بنی یعقوب و بنی یوسف را سیاه \* آنها ترا دید ای خدا آنها ترا دیدن منزلی
  - ۱۷ شده. آنچه نیز سخت مضطرب گردید \* ابرها آب بر بخت و افلاک رعد بداد.
  - ۱۸ نیرهای تو نیز بهر طرف روان گردید \* صدای رعد تو در کردباد بود و بر قها
  - ۱۹ ربع مسکون را روشن کرد. پس زمین مرتعش و منزلی گردید \* طریق تو در دربار
  - ۲۰ است. و راههای تو در آبهای فراوان و آثار ترا توان دانست \* قوم خود را مثل
- کوسفندان راهنمائی نمودی. بدست موسی و هارون \*

### مزمور هفتاد و هشتم

#### قصید آساف.

- ۱ ای قوم من شریعت مرا بشنوید. کوشهای خود را بسخنان دهانم فراگیرید \*
- ۲ دهان خود را بمنال باز خواهم کرده. بچیزهاییکه از بنای عالم مخفی بود نطق خواهم
- ۳ نمود \* که آنها را شنید و دانسته ایم. و پدران ما برای ما بیان کرده اند \*
- ۴ از فرزندان ایشان آنها را پنهان نخواهیم کرده. تسبیحات خداوند را برای نسل آیند
- ۵ بیان میکنم. وقوت او و اعمال عجیبی را که او کرده است \* زیرا که شهادتی در
- ۶ یعقوب بر پا داشت و شریعتی در اسرائیل قرار داده. و پدران ما را امر فرمود که
- ۷ آنها را بفرزندان خود تعلم دهند \* تا نسل آیند آنها را بدانند و فرزندانیکه میبایست
- ۸ مولود شوند. تا ایشان بر خیزند و آنها را بفرزندان خود بیان نمایند \* و ایشان
- ۹ بخدا توکل نمایند. و اعمال خدا را فراموش نکنند بلکه احکام او را نگاه دارند \*
- ۱۰ و مثل پدران خود نسلی کردن کش و فتنه انگیز نشوند. نسلی که دل خود را راست
- ۱۱ نساخنند و روح ایشان بسوی خدا امین نبود \* بنی افرام که مسلح و کمان کش بودند.

- ۱۰ در روز جنگ رو بر نافتند \* عهد خدا را نگاه نداشتند \* و از سلوک بشریت او
- ۱۱ ابا نمودند \* و اعمال و عجایب او را فراموش کردند \* که آنها را بدیشان ظاهر کرده
- ۱۲ بود \* و در نظر پدران ایشان اعمال عجیب کرده بود \* در زمین مصر و در دیار
- ۱۳ صوعن \* دربارا منشق ساخته ایشانرا عبور داد \* و آنها را مثل توده بر پا نمود \*
- ۱۴ و ایشانرا در روز به ابراهنائی کرد \* و تمامی شب بنور آتش \* در صحرا صخره‌ها را
- ۱۵ بشکافت \* و ایشانرا کویا از مجبه‌های عظیم نوشتانید \* پس سیلها را از صخره نیرون
- ۱۶ آورد \* و آب را مثل نهرها جاری ساخت \* و بار دیگر بر او نگاه ورزیدند \* و بر
- ۱۷ حضرت اعلی در صحرا فتنه انگیختند \* و در دلهای خود خدا را امتحان کردند \* و
- ۱۸ چونکه برای شهوات خود غذا خواستند \* و بر ضد خدا تکلم کرده گفتند \* آیا
- ۱۹ خدا میتواند در صحرا سفره حاضر کند \* اینک صخره را زد و آبها روان شد \* و
- ۲۰ وادبها جاری گشت \* آیا میتواند نانرا نیز بدهد \* و گوشت را برای قوم خود
- ۲۱ حاضر سازد \* پس خدا اینرا شنید غضبناک شد \* و آتش در یعقوب افروخته
- ۲۲ گشت \* و خشم بر اسرائیل مشتعل کردید \* زیرا بخدا ایمان نیاوردند \* و بنجات او
- ۲۳ اعتماد نمودند \* پس ابرهارا از بالا امر فرمود \* و درهای آسمان را کشود \*
- ۲۴ و من را بر ایشان بارانید تا بخورند \* و غله آسمانرا بدیشان بخشید \* مردمان نان
- ۲۵ زور آورانرا خوردند \* و آذوقه برای ایشان فرستاد تا سیر شوند \* باد شرقی را
- ۲۶ در آسمان وزانید \* و بنوت خود باد جنوبی را آورد \* و گوشت را برای ایشان
- ۲۷ مثل غبار بارانید \* و مرغان بالدار را مثل ربک دریا \* و آنها در میان اردوی
- ۲۸ ایشان فرود آورد \* کردا کرد مسکنهای ایشان \* پس خوردند و نیکو سیر شدند \*
- ۲۹ و موافق شهوات ایشان بدیشان داد \* ایشان از شهوت خود دست نکشیدند \*
- ۳۰ و غذا هنوز در دهان ایشان بود \* که غضب خدا بر ایشان افروخته شد \*
- ۳۱ تنومندان ایشانرا بگشت و جوانان اسرائیل را هلاک ساخت \* با وجود اینهمه باز
- ۳۲ گناه ورزیدند \* و باعمال عجیب او ایمان نیاوردند \* بنا برین روزهای ایشانرا در
- ۳۳ بطالت تمام کرده \* و سالهای ایشانرا در ترس \* هنگامیکه ایشانرا گشت او را
- ۳۴ طلاییدند \* و باز گشت کرده در باره خدا تخص نمودند \* و بیاد آوردند که خدا
- ۳۵ صخره ایشان \* و خدای تعالی ولی ایشان است \* اما بدهان خود او را تلقی نمودند \*



- ۲۷ و بزبان خویش با و دروغ گفتند \* زیرا که دل ایشان با او راست نبود و بعد  
 ۲۸ وی مؤمن بودند \* اما او بحسب رحمانیتش گناه ایشانرا عفو نموده ایشانرا هلاک  
 ۲۹ ساخت \* بلکه بارها غضب خودرا بر کردارین تمامی خشم خویشرا بر نینگخت \* و بیاد  
 ۴۰ آورد که ایشان بشر اند \* بادیگه میرود و بر نمیکردد \* چند مرتبه در صحرا بدو  
 ۴۱ فتنه انگیختند \* او را در بادیه رنجانیدند \* و بر کشته خدارا امتحان کردند و قدوس  
 ۴۲ اسرائیل را اهانت نمودند \* وقوت او را بخاطر نداشتند \* روزیکه ایشانرا از دشمن  
 ۴۳ رهانید بود \* که چگونه آیات خودرا در مصر ظاهر ساخت \* و معجزات خودرا  
 ۴۴ در دیار صوعن \* و نهرهای ایشانرا بخون مبدل نموده و رودهای ایشانرا تا نه  
 ۴۵ نوانستند نوشید \* انواع پشه‌ها در میان ایشان فرستاد که ایشانرا کزیدند \* و غرکپائیکه  
 ۴۶ ایشانرا تباہ نمودند \* و محصول ایشانرا بکرم صد یا سپرد \* و عمل ایشانرا ببلخ داد \*  
 ۴۷ تاکستان ایشانرا بتکرک خراب کرد \* و درختان جمیع ایشانرا به تکرکهای درشت \*  
 ۴۸ بهام ایشانرا به تکرک سپرد \* و مواشی ایشانرا به شعله‌های برق \* و آتش خشم خودرا  
 ۴۹  
 ۵۰ برایشان فرستاده غضب و غیظ و ضیق‌راه بفرستادن فرشتگان شریب \* و راهی  
 برای غضب خود مهیا ساخته \* جان ایشانرا از موت نگاه نداشت \* بلکه جان  
 ۵۱ ایشانرا بوبا تسلیم نمود \* و همه نخست زادگان مصررا کشت \* اوایل قوت ایشانرا  
 ۵۲ در خیمه‌های حام \* و قوم خودرا مثل کوسفندان کوچانید \* و ایشانرا در صحرا  
 ۵۳ مثل گله رهنائی نمود \* و ایشانرا در امنیت رهبری کرد تا ترسند \* و دریا دشمنان  
 ۵۴ ایشانرا پوشانید \* و ایشانرا بجدود مقدس خود آورد \* بدین کوهیکه بدست  
 ۵۵ راست خود تحصیل کرده بود \* و امتهارا از حضور ایشان راند \* و میراث‌را  
 برای ایشان بریسمان تقسیم کرده \* و اسباط اسرائیل را در خیمه‌های ایشان ساکن  
 ۵۶ کردانید \* لیکن خدای تعالی را امتحان کرده بدو فتنه انگیختند \* و شهادت او را  
 ۵۷ نگاه نداشتند \* و بر کشته مثل پدران خود خیانت ورزیدند \* و مثل گمان خطا  
 ۵۸ کنند مخرف شدند \* و مقامهای بلند خود خشم او را بهیجان آوردند \* و به تنهای  
 ۵۹ خویش غیرت او را جنبش دادند \* چون خدا اینرا بشنید غضبناک گردید \*  
 ۶۰ و اسرائیل را بشدت مکروه داشت \* پس مسکن شیلورا ترک نمود \* آنخیمه‌را که  
 ۶۱ در میان آدمیان برپا ساخته بود \* و (تابوت) قوت خودرا به اسیری داد \* و جمال

- ۶۲ خویش را بدست دشمن سپرد \* و قوم خود را بشمشیر تسلیم نمود. و با میراث خود  
 ۶۳ غضبناک گردید \* جوانان ایشانرا آتش سوزانید. و برای دوشیزگان ایشان سرود  
 ۶۴ نکاح نشد \* کاهنان ایشان بدم شمشیر افتادند. و بیوهای ایشان نوحه کری  
 ۶۵ نمودند \* آنکاه خداوند مثل کسیکه خوابیده بود بیدار شد. مثل جباری که  
 ۶۶ از شراب میخروشد \* و دشمنان خود را بعقب زد. و ایشانرا عار ابدی گردانید \*  
 ۶۷ و خیمه یوسف را رد نموده. سبط افرام را بر نکزید \* لیکن سبط یهودا را برکزید.  
 ۶۸ و این کزه صهیونرا که دوست میداشت \* و قدس خود را مثل کوههای بلند بنا  
 ۷۰ کرد. مثل جهان که آنرا تا ابد الابد بنیاد نهاد \* و بنده خود داود را برکزید.  
 ۷۱ و او را از آغلهای کوسفندان گرفت \* از عقب میشهای شیرده او را آورد. تا قوم  
 ۷۲ او یعقوب و میراث او اسرائیل را رعایت کند \* پس ایشانرا بحسب کمال دل خود  
 رعایت نمود. و ایشانرا بمهارت دستهای خویش هدایت کرد \*

### مزمور هفتاد و نهم

#### مزمور آساف

- ۱ ایخدا امّتها پیراث تو داخل شد. هیکل قدس ترا بی عصمت ساختند.
- ۲ اورشلیم را خرابها نمودند \* لاشهای بندگانت را بمرغان هوا برای خوراک دادند.
- ۳ و گوشت مقدّسات را به وحوش صحرا \* خون ایشانرا کردا کرد اورشلیم مثل آب  
 ریختند. و کسی نبود که ایشانرا دفن کند \* نزد مسایکان خود عار گردیدیم.
- ۴ و نزد مجاوران خویش استهزاء و سخنی شده ایم \* تاکی ایخداوند تا ابد خشمناک  
 خواهی بود. آبا غیرت تو مثل آتش افروخته خواهد شد تا ابد الابد \* قهر خود را  
 بر امّتها تیکه ترا نمیشناسند بریزه. و بر ممالکیکه نام ترا نمیخوانند \* زیرا که یعقوب را  
 خورده. و مسکن او را خراب کرده اند \* کناهان اجداد ما را بر ما بیاد میاوره.
- ۶ رحمتهای تو بزودی پیش روی ما آید. زیرا که بسیار ذلیل شده ایم \* ایخدا ای نجات  
 دهند ما بخاطر جلال نام خود ما را یاری فرما. و ما را نجات ده و بخاطر نام خود  
 ۱۰ کناهان ما را بیامرزد \* چرا امّتها گویند که خدای ایشان کجاست. انتقام خون  
 ۱۱ بندگانت که ریخته شده است. بر امّتها در نظر ما معلوم شود \* ناله اسیران بحضور

تو برسد. بحسب عظمت بازوی خود آنانرا که بموت سپرده شد اند برهان \*  
 ۱۲ و جزای هفت چندان باغوش همسایگان ما رسان. برای اهاتیکه بتو کرده اند  
 ۱۳ بخداوند \* پس ما که قوم تو و کوفسندان مرتع تو هستیم. ترا تا بابد شکر خواهیم  
 گفت. و تسبیح ترا نسلاً بعد نسل ذکر خواهیم نمود \*

### مزمور هشادم

برای سالار مغنیان. شهادتی برسوسنها. مزمور آساف

- ۱ ای شبان اسرائیل بشنو ای که یوسف را مثل کله رعایت می‌کنی. ای که
- ۲ برکروبین جلوس نموده تجلی فرما \* بحضور افرام و بنیامین و منسی. توانائی خود را
- ۳ برانگیز و برای نجات ما بیا \* بخدا مارا باز آور. و روی خود را روشن کن تا
- ۴ نجات یابیم \* ای یهوه خدای صباوت. تا بکی بدعای قوم خویش غضبناک
- ۵ خواهی بود \* نان ما مرا بدیشان میخورانی. و اشکهای بی اندازه بدیشان مینوشانی \*
- ۶ مارا محلّ منازعه همسایگان ما ساخته و دشمنان ما در میان خویش استهزاء مینمایند \*
- ۷ ای خدای لشکرها مارا باز آور. و روی خود را روشن کن تا نجات یابیم \* مویرا
- ۸ از مصر بیرون آوردی. امتها را بیرون کرده آنرا غرس نمودی \* پیش روی آنرا
- ۹ وسعت دادی. پس ریشه خود را نیکوزده زمین را پر ساخت \* کوهها بسایه اش
- ۱۰ پوشانید شد. و سروهای آزاد خدا بشاخه هایش \* شاخه های خود را تا بدریا
- ۱۱ پهن کرد. و فرعهای خویش را تا بنهر \* پس چرا دیوارها بشرا شکسته. که هر
- ۱۲ راهگذری آنرا میبیند \* کرازهای جنگل آنرا ویران میکنند. و وحوش صحرا آنرا
- ۱۳ میپزند \* بخدای لشکرها رجوع کرده از آسمان نظر کن. و بین و از این دو تفقد
- ۱۴ نما \* و از این نهالیکه دست راست تو غرس کرده است. و از آن پسریکه برای
- ۱۵ خویشتن قوی ساخته \* مثل هیزم در آتش سوخته شد. و از عتاب روی تو تباہ
- ۱۶ گردید اند \* دست تو بر مرد دست راست تو باشد. و بر پسر آدم که او را برای
- ۱۷ خویشتن قوی ساخته \* و ما از تو رو نخواهیم نافت. ما را حیات بد تا نام ترا
- ۱۸ بخوانیم \* ای یهوه خدای لشکرها مارا باز آور. و روی خود را روشن ساز تا
- نجات یابیم \*

## مزور هشتاد و یکم

برای سالار مغنیان برجیت • مزور آساف

- ۱ نرتم نمائید برای خدائیکه قوت ماست • برای خدای یعقوب آواز شادمانی
  - ۲ دهید \* سرود را بلند کنید و دف را بیاورید • و بریط دلتوازا با رباب \* کَرَنارا
  - ۴ بنوازید در اوّل ماه • در ماه تمام و در روز عید ما \* زیرا که این فریضه ایست
  - ۵ در اسرائیل • و حکمی از خدای یعقوب \* اینرا شهادتی در یوسف تعیین فرمود •
  - ۶ چون بر زمین مصر بیرون رفت • جائیکه لغتی را که نفهمید بودم شنیدم \* دوش
  - ۷ اورا از بار سنگین آزاد ساختم • و دستهای او از سبدها شد \* در تنگی استدعا
  - نمودی و ترا خلاصی دادم • در ستر رعد ترا اجابت کردم و ترا نزد آب مرّیبه امتحان
  - ۸ نمودم سیاهه \* ای قوم من بشنو و ترا تأکید می کنم • وای اسرائیل اگر بمن کوش
  - ۹ دهی \* در میان تو خدای غیر نباشد • و نزد خدای بیگانه سجده منما \* من یهوه
  - ۱۰ خدای تو هستم که ترا از زمین مصر بر آوردم • دهان خود را نیکو باز کن و آنرا پر
  - ۱۱ خواهم ساخت \* لیکن قوم من سخن مرا نشنیدند • و اسرائیل مرا ابا نمودند \* پس
  - ۱۲ ایشانرا به سختی دلشان ترک کردم • که بمشورتهای خود سلوک نمایند \* ای کاشکه
  - ۱۴ قوم من بمن کوش میکردند • و اسرائیل در طریقهای من سالک میبودند \* آنگاه
  - دشمنان ایشانرا بزودی بزیر می انداختم • و دست خود را بر خصمان ایشان
  - ۱۵ بر میکردانیدم \* آنانیکه از خداوند نفرت دارند بدو کردن مینهادند • اما زمان
  - ۱۶ ایشان باقی میبود تا ابد الابد \* ایشانرا بنیکوترین گندم میپرورده و ترا بعسل
- از صحن سیر میگردم \*

## مزور هشتاد و دوم

مزور آساف

- ۱ خدا در جماعت خدا ایستاده است • در میان خدایان داوری میکند \* تا بکی
- ۲ به بی انصافی داوری خواهید کرده • و شربرانرا طرفداری خواهید نمود سیاهه \*
- ۳ فقیران و یتیمانرا دادرسی بکنید • مظلومان و مسکینانرا انصاف دهید \* مظلومان
- ۴

- ۵ و فقیرانرا برهائید و ایشانرا از دست شریران خلاصی دهید \* نمایدند و نمیفهمند  
 ۶ و در تاریکی راه میروند و جمیع آسای زمین متزلزل میباشد \* من گفتم که شما  
 ۷ خدایانید و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی \* لیکن مثل آدمیان خواهید مرد  
 ۸ و چون یکی از سروران خواهید افتاد \* ای خدا برخیز و جهانرا داوری فرما \* زیرا  
 که تو تمامی امتهارا متصرف خواهی شد \*

## مزمور هشتاد و ستم

## سرود و مزمور آساف

- ۱ ای خدا ترا خاموشی نباشد \* ای خدا ساکت مباش و میارام \* زیرا اینک دشمنانت  
 ۲ شورش میکنند و و آنانیکه از تو نفرت دارند سر خودرا برافراشته اند \* بر قوم تو  
 ۳ مکیاید می اندیشند \* و بریناه آوردگان تو مشورت میکنند \* و میگویند بیایند ایشانرا  
 ۴ هلاک کنیم تا قومی نباشند \* و نام اسرائیل دیگر مذکور نشود \* زیرا یک دل با هم  
 ۵ مشورت میکنند و برضد تو عهد بسته اند \* خیمهای آدوم و اسمعیلیان و موآب  
 ۶ و هاجریان \* جبال و عمون و عمالقی و فلسطین با ساکنان صور \* آشور نیز با  
 ۷ ایشان متفق شدند و بازویی برای بنی لوط گردیدند سیاه \* بدیشان عمل نما  
 ۸ چنانکه بدیان کردی \* چنانکه بسیسرا و باین در وادی قیشون \* که در عیندور  
 ۹ هلاک شدند \* و سرکین برای زمین گردیدند \* سروران ایشانرا مثل غراب و ذئب  
 ۱۰ کردان \* و جمیع امرای ایشانرا مثل ذبح و صلماناع \* که میگفتند مسکن خدارا  
 ۱۱ برای خوبستن تصرف نمائیم \* ای خدای من ایشانرا چون غبار کردباد بساز \* و مانند  
 ۱۲ گاه پیش روی باد \* مثل آتشیکه جنکل را میسوزاند \* و مثل شعله که کوههارا  
 ۱۳ مشتعل می سازد \* همچنان ایشانرا به تند باد خود بران \* و بطوفان خویش ایشانرا  
 ۱۴ آشفته کردان \* رویهای ایشانرا بدلت برکن \* تا نام ترا ای خداوند بطلبند \*  
 ۱۵ خجل و پریشان بشوند تا ابد الابد \* و شرمند و هلاک کردند \* و بدانند تو که  
 ۱۶ اسمت یهوه میباشد \* یعنی بر تمامی زمین متعال هستی \*

## مزمور هشتاد و چهارم

برای سالار مغنیان برجیت • مزمور بنی قورح

- ۱ ای یهوه صباوت • چه دل پذیر است مسکنهای تو \* جان من مشتاق بلکه  
کاشمیک شد است برای صحنهای خداوند • دلم و جسمم برای خدای حی صیحه  
۲ میزند \* کنجشک نیز برای خود خانه پیدا کرده است • و پرستوک برای خویشتن  
آشیانه • تا بچه‌های خود را در آن بگذارد • در مذبحهای تو ای یهوه صباوت که  
۳ پادشاه من و خدای من هستی \* خوشابجال آنانیکه در خانه تو ساکنند • که ترا  
۴ دایماً تسبیح میخوانند سیاه \* خوشا بجال مردمانیکه قوت ایشان در تو است •  
۵ و طریقه‌های تو در دل‌های ایشان \* چون از وادی بکاء عبور میکنند آنرا چشمه  
۶ میسازند • و باران آنرا به برکات میپوشاند \* از قوت تا قوت میخرامند • و هر یک  
۷ از ایشان در صهبون نزد خدا حاضر میشوند \* ای یهوه خدای لشکرها دعای مرا  
۸ بشنو • ای خدای یعقوب کوش خود را فراگیر سیاه \* اینخدائیکه سپر ما هستی  
۹ به بین • و بروی مسیح خود نظر انداز \* زیرا یک روز در صحنهای تو بهتر است  
۱۰ از هزار • ایستادن بر آستانه خانه خدای خود را بیشتر می پسندم • از ساکن شدن  
۱۱ در خیمه‌های اشرار \* زیرا که یهوه خدا آفتاب و سپر است • خداوند فیض  
و جلال خواهد داد • و هیچ چیز نیکورا منع نخواهد کرد • از آنانیکه بر اسی سالک  
۱۲ باشند \* ای یهوه صباوت • خوشا بجال کسیکه بر تو توکل دارد \*

## مزمور هشتاد و پنجم

برای سالار مغنیان • مزمور بنی قورح

- ۱ ای خداوند از زمین خود راضی شد • اسیری یعقوب را باز آورده \* عصیان  
۲ قوم خود را عفو کرده • تمامی کاهان ایشان را پوشانید سیاه \* تمامی غضب خود را  
۳ برداشته • و از حدت خشم خویش رجوع کرده \* اینخدای نجات ما مارا بر گردان •  
و غیظ خود را از ما بردار \* آیا تا بابد با ما غضبناک خواهی بود • و خشم خویش را  
۴ نسلاً بعد نسل طول خواهی داد \* آیا بر کشته ما حیات نخواهی داد • تا قوم تو



- ۷ در نوشادی نمایند \* ای خداوند رحمت خود را بر ما ظاهر کن. و نجات خویش را  
 ۸ با عطا فرما \* آنچه خدا یهوه میگوید خواهم شنید. زیرا بقوم خود و بمقدسان  
 ۹ خویش سلامتی خواهد گفت. تا بسوی جهالت برنگردند \* یقیناً نجات او  
 ۱۰ به ترسندگان او نزدیک است. تا جلال در زمین ما ساکن شود \* رحمت و راستی  
 ۱۱ با هم ملاقات کرده اند. عدالت و سلامتی بکدیگر را بوسیدند \* راستی از زمین  
 ۱۲ خواهد روئید. و عدالت از آسمان خواهد نگر بست \* خداوند نیز چیزهای نیکورا  
 ۱۳ خواهد بخشید. و زمین ما محصول خود را خواهد داد \* عدالت پیش روی او  
 خواهد خرامید. و آثار خود را طریقی خواهد ساخت \*

### مزمور هشتاد و ششم

#### دعای داود

- ۱ ای خداوند گوش خود را فرا گرفته مرا مستجاب فرما. زیرا مسکین و نیازمند  
 ۲ هستم \* جان مرا نگاه دار زیرا من متقی هستم. ایخدای من بنده خود را که بر تو  
 ۳ توکل دارد نجات بده \* ای خداوند بر من کرم فرما. زیرا که تمامی روز ترا میخوانم \*  
 ۴ جان بنده خود را شادمان گردان. زیرا ایخدای خود را نزد تو برمیدارم \*  
 ۵ زیرا تو ایخدای نیکو و غفار هستی. و بسیار رحیم برای آنانیکه ترا میخوانند \* ای  
 ۶ خداوند دعای مرا اجابت فرما. و با آواز نضرع من توجه نما \* در روز تنگی خود  
 ۷ ترا خواهم خواند. زیرا که مرا مستجاب خواهی فرمود \* ایخدای در میان خدايان  
 ۸ مثل تو نیست. و کاری مثل کارهای تویی \* ایخدای همه امتها نیکو آفریننده آمد  
 ۹ بحضور تو بجهت خواهند کرد. و نام ترا تجید خواهند نمود \* زیرا که تو بزرگ هستی  
 ۱۰ و کارهای عجیب میکنی. تو تنها خدا هستی \* ای خداوند طریق خود را بمن بیاموز  
 ۱۱ تا در راستی تو سالک شوم. دل مرا واحد ساز تا از نام تو ترسان باشم \* ایخدای  
 ۱۲ خدای من ترا بتامی دل حمد خواهم گفت. و نام ترا تجید خواهم کرد تا ابد الابد \*  
 ۱۳ زیرا که رحمت تو بمن عظیم است. و جان مرا از هابیه اسفل رها نیک \* ایخدا  
 ۱۴ متکبران بر من برخاسته اند. و گروهی از ظالمان قصد جان من دارند. و ترا دردمند  
 ۱۵ نظر خود نمیاورند \* و تو ایخدای رحیم و کرم هستی. دیر غضب و پیر

۱۶ از رحمت و راستی \* بسوی من التفات کن و بر من کرم فرما. قوت خود را  
 ۱۷ به بندگانت بنده و پسر کنیز خود را نجات بخش \* علامت خوبی را بنامه تا آنایکه  
 از من نفرت دارند آنرا دین خجیل شوند. زیرا که تو ای خداوند مرا اعانت کرده  
 و تسلی داده \*

### مزمور هشتاد و هفتم

#### مزمور و سرود بنی قورح

۱ اساس او در کوههای مقدس است \* خداوند دروازه های صهیون را دوست  
 ۲ میدارد. بیشتر از جمیع مسکهای یعقوب \* سخنها ی مجید درباره تو گفته میشود. ای  
 ۳ شهر خدا سِلاه \* رهب و بابل را از شناسندگان خود ذکر خواهم کرده اینک غاسطین  
 ۴ و صور و حبش. این در آنجا متولد شد است \* و درباره صهیون گفته خواهند  
 ۵ شده که این و آن در آن متولد شد اند. و خود حضرت اعلی آنرا استوار خواهند  
 ۶ نمود \* خداوند چون امتهارا مینویسد ثبت خواهد کرده که این در آنجا متولد شد  
 ۷ است سلاه \* مغنیان و رقص کنندگان نیزه جمیع چشمه های من در تو است \*

### مزمور هشتاد و هشتم

سرود و مزمور بنی قورح برای سالار مغنیان بر محالمت لعنوت. قصیده هیمان  
 آزرachi

۱ ای یهوه خدای نجات من. شب و روز نزد تو فریاد کرده ام \* دعای من  
 ۲ بحضور تو برسد. بناله من گوش خود را فراگیر \* زیرا که جان من از بلایا پر شد  
 ۳ است. و زندگانم بقر نزدیک کردید \* از فرو روندگان بهایه شمرده شد ام.  
 ۴ و مثل مرد بی قوت کشته ام \* در میان مردگان منفرد شد. مثل کشتگان که  
 ۵ در قبر خوابیدند. که ایشانرا دیگر بیاد نخواهی آورده. و از دست تو منقطع شد  
 ۶ اند \* مرا در هابویه اسفل گذاشته. در ظلمت در ژرفها \* خشم تو بر من سنگین  
 ۷ شد است. و همه امواج خود مرا مبتلا ساخته سلاه \* آشنایانم از من دور کرده.  
 ۸ و مرا مکروه ایشان گردانید. محبوس شد بیرون نمیتوانم آمد \* چشمم از مذلت  
 ۹ کاهید شد. ای خداوند نزد تو فریاد کرده ام تمامی روز. دستهای خود را بتو

- ۱۰ دراز کرده ام \* آیا برای مردگان کاری عجیب خواهی کرده مگر مردگان برخاسته
- ۱۱ ترا حمد خواهند گفت سیاه \* آیا رحمت تو در قبر مذکور خواهد شده و امانت
- ۱۲ تو در هلاکت \* آیا کار عجیب تو در ظلمت اعلام می شود و عدالت تو در زمین
- ۱۳ فراموشی \* و اما من نزد تو ای خداوند فریاد برآورده ام و بامدادان دعای من
- ۱۴ در پیش تو می آید \* ای خداوند چرا جان مرا ترک کرده و روی خود را از من
- ۱۵ پنهان نموده \* من مستمند و از طفولیت مشرف بر موت شده ام و ترسهای ترا تحمل
- ۱۶ شد متعجب گردیدم ام \* جدت خشم تو بر من گذشته است و خوفهای تو مرا هلاک
- ۱۷ ساخته \* مثل آب دور مرا گرفته است تمامی روزه و مرا از هر سو احاطه نموده \*
- ۱۸ یاران و دوستان را از من دور کرده و آشنایان مرا در تاریکی \*

### مزمور هشتاد و نهم

#### قصیده ایقان از راجی

- ۱ رحمتهای خداوند را تا بابد خواهم سرائیده امانت ترا بدهان خود نسلاً بعد
- ۲ نسل اعلام خواهم کرد \* زیرا کفتم رحمت بنا خواهد شد تا ابد الابد و امانت
- ۳ خویش را در افلاک پایدار خواهی ساخت \* با برگزیده خود عهد بسته ام برای
- ۴ بند خویش داود قسم خورده ام \* که ذریه ترا پایدار خواهم ساخت تا ابد
- ۵ الابد و تخت ترا نسلاً بعد نسل بنا خواهم نمود سیاه \* و آسمانها کارهای عجیب
- ۶ ترا ای خداوند تعجب خواهند کرده و امانت ترا در جماعت مقدسان \* زیرا
- ۷ کیست در آسمانها که با خداوند برابری تواند کرده و از فرزندان زور آوران کرا
- ۸ با خداوند تشبیه توان نمود \* خدا بی نهایت مهیب است در جماعت مقدسان و
- ۹ ترسناک است بر آنانیکه کردا کرد او هستند \* ای یهوه خدای لشکرها کیست
- ۱۰ ای یاه قدیر مانند تو و امانت تو ترا احاطه می کند \* بر تکبر دریا تو مسلط
- ۱۱ هستی چون امواجش بلند میشود آنها را ساکن میگردانی \* رهبر را مثل کشته شده
- ۱۲ خورد شکسته به بازوی زور آور خویش دشمنان ترا بر آکنده \* آسمان از آن
- ۱۳ نست رزمین نیز از آن تو ربع مسکون و یری آنرا تو بنیاد نهاده \* شمال و جنوب را
- ۱۴ تو آفریده نابور و حرمون بنام تو شادی میکنند \* بازوی تو با قوت است

- ۱۴ دست تو زور آور است و دست راست تو متعال \* عدالت و انصاف اساس
- ۱۵ تخت تو است . رحمت و راستی پیش روی تو میفرماید \* خوشا مجال قومیکه
- ۱۶ آواز شادمانی را میدانند . در نور روی تو ای خداوند خواهند خرامید \* در نام  
تو شادمان خواهند شد تمامی روزه و در عدالت تو سرافراشته خواهند گردید \*
- ۱۷ زیرا که فقر قوت ایشان تو هستی . و برضامندی تو شاخ ما مرتفع خواهد شد \*
- ۱۸ زیرا که سپر ما از آن خداوند است . و پادشاه ما از آن قدوس اسرائیل \* آنکاه  
۱۹ در عالم رؤیا بمقدس خود خطاب کرده کفتی . که نصرت را بر مردی زور آور
- ۲۰ نهادم . و بر کزین از قوم را ممتاز کردم \* بند خود داود را یافتم . و او را بروغن
- ۲۱ مقدس خود مسح کردم \* که دست من با او استوار خواهد شد . بازوی من نیز
- ۲۲ او را قوی خواهد گردانید \* دشمنی بر او ستم نخواهد کرد . و هیچ پسر ظلم بدو
- ۲۳ اذیت نخواهد رسانید \* و خصمان او را پیش روی وی خواهم گرفت . و آنرا که
- ۲۴ از او نفرت دارند مبتلا خواهم گردانید \* و امانت و رحمت من با وی خواهد
- ۲۵ بود . و در نام من شاخ او مرتفع خواهد شد \* دست او را بر دریا مستولی خواهم
- ۲۶ ساخت . و دست راست او را بر نهرها \* او مرا خواهد خواند که تو پدر من
- ۲۷ هستی . خدای من و صفح نجات من \* من نیز او را نخست زاده خود خواهم
- ۲۸ ساخت . بلندتر از پادشاهان جهان \* رحمت خویش را برای وی نگاه خواهم
- ۲۹ داشت تا ابد الابد . و عهد من با او استوار خواهد بود \* و ذریت وی را باقی
- ۳۰ خواهم داشت تا ابد الابد . و تخت او را مثل روزهای آسمان \* اگر فرزندان او
- ۳۱ شریعت مرا ترک کنند . و در احکام من سلوک نمایند \* اگر فرایض مرا بشکنند .
- ۳۲ و او امر مرا نگاه ندارند \* آنکاه معصیت ایشان را بعضا تأدیب خواهم نمود . و گناه
- ۳۳ ایشان را بنایانها \* لیکن رحمت خود را از او بر نخواهم داشت . و امانت خویش را
- ۳۴ باطل نخواهم ساخت \* عهد خود را نخواهم شکست . و آنچه را از دهانم صادر شد
- ۳۵ تغییر نخواهم داد \* يك چیز را به قدوسیت خود قسم خوردم . و بدو هرگز
- ۳۶ دروغ نخواهم گفت \* که ذریت او باقی خواهد بود تا ابد الابد . و تخت او
- ۳۷ بحضور من مثل آفتاب \* مثل ماه ثابت خواهد بود تا ابد الابد . و مثل شاهد
- ۳۸ امین در آسمان سیاه \* لیکن تو ترک کرده و دور اندخته . و با مسیح خود غضبناک

- ۲۹ شد \* عهد بنده خرد را باطل ساخته \* و تاج اورا بر زمین انداخته بی عصمت  
 ۳۰ کرده \* جنجیح حصارهايشرا شکسته \* و قلعه های اورا خراب نموده \* همه راه  
 ۳۱ گذران اورا ناراج میکنند \* و او نزد همسایگان خود عار گردیده است \* دست  
 ۳۲ راست خصمان اورا برافراشته \* و همه دشمنانشرا مسرور ساخته \* دم شمشیر اورا  
 ۳۳ نیز بر گردانیده \* و اورا در جنگ پایدار ساخته \* جلاک اورا باطل ساخته \*  
 ۳۴ و تخت اورا بر زمین انداخته \* ایام شبایشرا کوتاه کرده \* و اورا بنجالت پوشانیده \*  
 ۳۵ سیاه \* تا یکی ای خداوند خود را تا باید پنهان خواهی کرده \* و غضب تو مثل آتش  
 ۳۶ فروخته خواهد شد \* بیاد آور که ایام حیاتم چه کم است \* چرا نمائی بنی آدم را  
 ۳۷ برای بطلالت آفریند \* کدام آدمی زند است که موت را نخواهد دید \* و جان  
 ۳۸ خویشرا از دست قبر خلاص خواهد ساخت سیاه \* ای خداوند رحمتهای قدیم  
 ۳۹ تو کجا است \* که برای داود بامانت خود قسم خوردی \* ای خداوند ملامت  
 ۴۰ بند خود را بیاد آور \* که آنرا از قومهای بسیار در سینه خود مختمل میباشم \* که  
 ۴۱ دشمنان تو ای خداوند ملامت کرده اند \* یعنی آثار مسیح ترا ملامت نموده اند \*  
 ۴۲ خداوند متبارک باد تا ابد الابد \* آمین و آمین \*

## مزمور نودم

## دعای موسی مرد خدا

- ۱ ای خداوند مسکن ما تو بوده \* در جمیع نسلها \* قبل از آنکه کوهها بوجود آید \*  
 ۲ و زمین و ربیع مسکون را بیافرینی \* از ازل تا بابد تو خدا هستی \* انسان را بغبار  
 ۳ بره بگردانی \* و میکوئی ای بنی آدم رجوع نمائید \* زیرا که هزار سال در نظر تو مثل  
 ۴ دیروز است که گذشته باشد \* و مثل پاسی از شب \* مثل سیلاب ایشانرا رفته  
 ۵ و مثل خواب شد اند \* بامدادان مثل کیهیکه میروید \* بامدادان میشکفتد  
 ۶ و میروید \* شامگاهان بر یک و پزمرده میشود \* زیرا که در غضب تو کاهیک میشوم \*  
 ۷ و در شتم تو پربشان میکردیم \* چونکه کناهان مارا در نظر خود گذارده \* و خفایای  
 ۸ مارا در نور روی خویش \* زیرا که تمام روزهای ما در خشم تو سپری شد \*  
 ۹ و سالهای خود را مثل خیالی بسر برده ایم \* ایام عمر ما هفتاد سال است \* و اگر

- از بنیه هشتاد سال باشد. لیکن فخر آنها محنت و بطالت است. زیرا بزودی تمام  
 ۱۱ شد پرواز میکنم \* کیست که شدت خشم ترا میداند. و غضب ترا چنانکه از تو  
 ۱۳ میباید ترسید \* مارا تعلیم ده تا آیام خود را بشماریم. نادل خردمندی را حاصل نمائیم \*  
 ۱۴ رجوع کن ای خداوند تا بکی. و بر بندگان خود شفقت فرما \* صبحگاهان مارا  
 ۱۵ از رحمت خود سیر کن. تا نمانی عمر خود تنم و شادی نمائیم \* مارا شادمان کردن  
 ۱۶ بعوض آیامیکه مارا مبتلا ساختی. و سالهائیکه بدیرا دبه ایم \* اعمال تو بر بندگانت  
 ۱۸ ظاهر بشود. و کبر پائی تو بر فرزندان ایشان \* جمال خداوند خدای ما بر ما باد.  
 و عمل دستهای ما را بر ما استوار ساز. عمل دستهای ما را استوار گردان \*

### مزمور نود و یکم

- ۱ آنکه در سر حضرت اعلی نشسته است. زیر سایه قادر مطلق ساکن خواهد  
 ۲ بود \* درباره خداوند میگویم که او ملجأ و قلعه من است. و خدای من که براو  
 ۳ توکل دارم \* زیرا که او ترا از دام صیاد خواهد رهانید. و از وبای خبیث \* به  
 ۴ پرهای خود ترا خواهد پوشانید. و زیر بالهایش پناه خواهی گرفت. راستی او  
 ۵ ترا بچین و سپر خواهد بود \* از خوبی در شب نخواهی ترسید. و نه از تیریکه در روز  
 ۶ میبرد \* و نه از وبائیکه در تاریکی میخزاند. و نه از طاعونیکه وقت ظهر فساد میکند \*  
 ۷ هزار نفر بجانب تو خواهند افتاده. و ده هزار بدست راست تو. لیکن نزد تو  
 ۸ نخواهد رسید \* فقط بچشمان خود خواهی نگر بست. و پاداش شریرا ترا خواهی  
 ۹ دید \* زیرا گفتی تو ای خداوند ملجای من هستی. و حضرت اعلی را مأوی  
 ۱۰ خویش گردانید \* هیچ بدی بر تو واقع نخواهد شده. و بلائی نزد خیمه تو نخواهد  
 ۱۱ رسید \* زیرا که فرشتگان خود را درباره تو امر خواهد فرمود. تا در تمامی راههای  
 ۱۳ ترا حفظ نمایند \* ترا بر دستهای خود بر خواهند داشت. مبادا پای خود را بسنگ  
 ۱۴ بزنی \* بر شیر واقعی پای خواهی نهاد. شیر بچه و ازدهارا پایمال خواهی کرد \*  
 ۱۴ چونکه بن رغبت دارد او را خواهم رهانید. و چونکه با من عارف است او را  
 ۱۵ سرافراز خواهم ساخت \* چون مرا خواند او را اجابت خواهم کرد. من در تنگی



۱۶ با او خواهم بوده و او را نجات داده معزز خواهم ساخت \* بطول ایام او را سیر  
میکردم و نجات خویش را بدو نشان خواهم داد \*

---

مزمور نود و دوم

مزمور و سرود برای روز سبت

- ۱ خداوند را حمد گفتن نیکو است و بنام تو تسبیح خواندن ای حضرت اعلیٰ \*
  - ۲ بامدادان رحمت ترا اعلام نمودن و در هر شب امانت ترا \* بر ذات ده اوتار
  - ۳ و بر رباب و بنفثه هجایون و بریط \* زیرا که ای خداوند مرا بکارهای خودت
  - ۴ شادمان ساخته \* بسبب اعمال دستهای تو ترنم خواهم نمود \* ای خداوند اعمال تو
  - ۵ چه عظیم است و فکرهای تو بی نهایت عمیق \* مرد وحشی اینرا نمیداند.
  - ۶ و جاهل درین تأمل نمیکند \* و قتیکه شیرین مثل علف میرویند و جمیع بدکاران
  - ۷ می شکند برای اینست که تا باید هلاک کردند \* لیکن تو ای خداوند براعلی
  - ۸ علیین هستی \* تا ابد آباد \* زیرا اینک دشمنان تو ای خداوند \* هان دشمنان تو
  - ۹ هلاک خواهند شد و جمیع بدکاران پراکنده خواهند شد \* و اما شاخ مرا مثل
  - ۱۰ شاخ کاه وحشی بلند کرده \* و بروغن تازه مسح شد ام \* و چشم من بردشمنانم
  - ۱۱ خواهد نگر بست \* و گوشهای من از شریرانیکه با من مقاومت میکنند خواهد شنید \*
  - ۱۲ عادل مثل درخت خرما خواهد شکفت \* و مثل سرو آزاد در لبنان نمو خواهد
  - ۱۳ کرد \* آنانیکه در خانه خداوند غرس شده اند \* در صحنهای خدای ما خواهند
  - ۱۴ شکفت \* در وقت پیری نیز میوه خواهند آورد \* و تر و تازه و سبز خواهند بود \*
  - ۱۵ تا اعلام کنند که خداوند راست است \* او سخن من است و در وی هیچ بی
- انصافی نیست \*

---

مزمور نود و سیم

- ۱ خداوند سلطنت را گرفته و خود را بجلال آراسته است \* خداوند خود را آراسته
- ۲ و کمر خود را بنوت بسته است \* ربع مسکون نیز پایدار گردید است و جنبش
- ۳ نخواهد خورد \* تخت تو از ازل پایدار شد است \* و تو از قدم هستی \* ای
- ۴ خداوند سیلابها برافراشته اند \* سیلابها آواز خود را برافراشته اند \* سیلابها

۴ خروش خود را برافراشته اند \* فوق آواز آبهای بسیار \* فوق امواج زورآور  
 ۵ دریا \* خداوند دراعلی اعلین زورآورتر است \* شهادت تو بی نهایت امین  
 است \* ای خداوند قدوسیت خانه ترا میزید تا ابد الآباد \*

### مزمور نود و چهارم

- ۱ ای یهوه خدای ذو الانتقام \* بخدای ذو الانتقام تجلی فرما \* ای داور جهان
- ۲ متعال شو \* و برمتکبران مکافات برسان \* ای خداوند تا بکی شریبان تا بکی
- ۳ شریبان فخر خواهند نمود \* حرفها میزنند و سخنان ستم آمیز میگویند \* جمیع بدکاران
- ۴ لاف میزنند \* ای خداوند قوم ترا میشکنند \* و میراث ترا ذلیل میسازند \* بیوه
- ۵ زنان و غریبانرا میکشند \* و یتیمانرا بقتل میرسانند \* و میکوبند یاه غنی بیند \*
- ۶ و خدای یعقوب ملاحظه نینماید \* ای احسان قوم بفهمید \* و ای ابلهان کی نغفل
- ۷ خواهید نمود \* او که کوش را غرس نمود آیا نمیشنود \* او که چشم را ساخت آیا
- ۸ غنی بیند \* او که امتهارا تأدیب میکند آیا توبیخ نخواهد نمود \* او که معرفت را
- ۹ بانسان میآموزد \* خداوند فکرهای انسانرا میداند \* که محض بطالت است \*
- ۱۰ ای یاه خوشا بجال شخصیکه او را تأدیب مینمائی \* و از شریعت خود او را تعلیم
- ۱۱ میدهی \* تا او را از روزهای بلا راحت ببخشی \* مادامیکه حفره برای شریبان کند
- ۱۲ شود \* زیرا خداوند قوم خود را رد نخواهد کرده \* و میراث خویشرا ترک نخواهد
- ۱۳ نمود \* زیرا که داوری بانصاف رجوع خواهد کرده \* و همه راستدان پیروئ آنرا
- ۱۴ خواهند نمود \* کیست که برای من با شریبان مقاومت خواهد کرد \* و کیست که
- ۱۵ با بدکاران مقابله خواهد نمود \* اگر خداوند مددکار من نبیود \* جان من بزودی
- ۱۶ در خاموشی ساکن میشد \* چون کفتم که پای من میلغزد \* پس رحمت تو ای
- ۱۷ خداوند مرا ناپید نمود \* در کثرت اندیشه های دل من \* تسلیهای تو جانم را آسایش
- ۱۸ بخشید \* آیا کرسی شرارت با تو رفاقت تواند نمود \* که فساد را بقانون اختراع
- ۱۹ میکند \* بر جان مرد صدیق با هم جمع میشوند \* و بر خون بیگناه فتوی میدهند \*
- ۲۰ لیکن خداوند برای من قلعۀ بلند است \* و خدایم صحن ملجای من است \* و گناه
- ۲۱
- ۲۲

ایشانرا بر ایشان راجع خواهد کرده و ایشانرا در شرارت ایشان فانی خواهد ساخت  
 یهوه خدای ما ایشانرا فانی خواهد نمود \*

مزمور نود و پنجم

- ۱ بیائید خداوندرا بسرائیم . و صفحۀ نجات خودرا آواز شادمانی دهیم \* بحضور
- ۲ او با حمد نزدیک بشویم . و با مزامیر اورا آواز شادمانی دهیم \* زیرا که یهوه
- ۳ خدای بزرگ است \* و پادشاه عظیم بر جمیع خدایان \* نشیهای زمین در دست
- ۴ وی است . و فرازهای کوهها از آن او \* دریا از آن اوست او آنرا بساخت .
- ۵ و دستهای وی خشکی را مصور نمود \* بیائید عبادت و سجد نمائیم . و بحضور آفرینندۀ
- ۶ خود خداوند زانو زنیم \* زیرا که او خدای ما است . و ما قوم مرتع و کله دست او
- ۷ میباشیم . امروز گاش آواز اورا میشنیدید \* دل خودرا سخت مسازیده مثل مریا
- ۸ مانند یوم مسّا در صحرا \* چون اجداد شما مرا آزمودند . و تجربه کردند و اعمال
- ۹ مرا دیدند \* چهل سال از آن قوم محزون بودم و گفتم . قوم کراه دل هستند که
- ۱۰ طرُق مرا نشناختند \* پس در غضب خود قسم خوردم . که بآرائی من داخل
- نخواهند شد \*

مزمور نود و هشتم

- ۱ یهوه را سرود تازه بسرائیده ای تمامی زمین خداوندرا بسرائید \* خداوندرا
- ۲ بسرائید و نام اورا متبارک خوانید . روز بروز نجات اورا اعلام نمائید \* در میان
- ۳ امّتها جلال اورا ذکر کنید . و کارهای عجیب اورا در جمیع قومها \* زیرا خداوند
- ۴ عظیم است و بی نهایت حمید . و او مهیب است بر جمیع خدایان \* زیرا جمیع
- ۵ خدایان امّتها بتهایند لیکن یهوه آسمانها را آفرید \* مجد و جلال بحضور وی است .
- ۶ و قوّت و جمال در قدس وی \* ای قبائل قومها خداوندرا توصیف نمائید .
- ۷ خداوندرا بجلال و قوّت توصیف نمائید \* خداوندرا بجلال اسم او توصیف نمائید .
- ۸ هدیه بیاورید و بسخنهای او بیائید \* خداوندرا در زینت قدوسیت پرستید . ای
- ۹ تمامی زمین از حضور وی بلرزید \* در میان امّتها گوئید خداوند سلطنت گرفته
- ۱۰ است . ربع مسکون نیز پایدار شد و جنبش نخواهد خورد . قومها را بانصاف

- ۱۲ داوری خواهد نمود \* آسمان شادی کند و زمین مسرور کرده دریا و بری آن  
 ۱۳ غرش نماید \* صحرا و هرچه در آن است بوجد آید. آنکاه تمام درختان جنگل  
 ۱۴ ترنم خواهند نمود \* بحضور خداوند زیرا که میآید. زیرا که برای داوری جهان  
 میآید. ربع مسکونرا بانصاف داوری خواهد کرده. و قومها را بامانت خود \*

مزمور نود و هفتم

- ۱ خداوند سلطنت گرفته است پس زمین شادی کند. و جزیره‌های بسیار مسرور  
 ۲ کردند \* ابرها و ظلمت غلیظ کردا کرد اوست. عدل و انصاف قاعدت تخت  
 ۳ اوست \* آتش پیش روی وی می‌رود. و دشمنان او را باطرافش می‌سوزاند \*  
 ۴ برقبایش ربع مسکونرا روشن می‌سازد. زمین اینرا بدید و بلرزید \* کوهها از حضور  
 ۵ خداوند مثل موم کداخته میشود. از حضور خداوند تمامی جهان \* آسمانها عدالت  
 ۶ او را اعلام میکنند. و جمیع قوهها جلال او را می‌بینند \* همه پرستندگان بنهای  
 ۷ تراشید نخل میشوند. که به تنها فخر مینمایند. ای جمیع خدایان او را ببرستید \*  
 ۸ صهیون شنید و شادمان شد و دختران یهودا مسرور گردیدند. ای خداوند بسبب  
 ۹ داوریهای تو \* زیرا که تو ای خداوند بر تمامی روی زمین متعال هستی. بر جمیع  
 ۱۰ خدایان بسیار اعلی هستی \* ای شما که خداوند را دوست میدارید از بدی نفرت  
 ۱۱ کنید. او حافظ جانهای مقدسان خود است. ایشانرا از دست شریران میرهاند \*  
 ۱۲ نور برای عادلان کاشته شده است. و شادمانی برای راستدلان \* ای عادلان در  
 ۱۳ خداوند شادمان باشید. و ذکر قدوسیت او را حمد بگوئید \*

مزمور نود و هشتم

مزمور

- ۱ برای خداوند سرود تازه بسرایید زیرا کارهای عجیب کرده است. دست راست  
 ۲ و بازوی قدوس او او را مظهر ساخته است \* خداوند نجات خود را اعلام نموده.  
 ۳ و عدالتش را بنظر آنها مکشوف کرده است \* رحمت و امانت خود را با خاندان  
 ۴ اسرائیل بیاد آورده. همه اقصای زمین نجات خدای ما را دیدند \* ای تمامی

- ۵ زمین خداوند را آواز شادمانی دهید. بانگ زنید و ترنم نمائید و بسرائید \* خداوند را  
 ۶ با بربط بسرائید \* با بربط و با آواز نغمات \* با کزناها و آواز سرنا \* به حضور یهوه  
 ۷ پادشاه آواز شادمانی دهید \* دریا و زبری آن بخروشد \* ربع مسکون و ساکنان آن \*  
 ۸ نهرها دستک بزنند و کوهها با هم ترنم نمایند \* بحضور خداوند زیرا به داورى جهان  
 ۹ میآید \* ربع مسکون را بانصاف داورى خواهد کرد و قومها را براسی \*

### مزور نود و نهم

- ۱ خداوند سلطنت گرفته است پس قوما بلرزند \* بر کروبیان جلوس می فرماید  
 ۲ زمین متزلزل گردد \* خداوند در صهیون عظیم است \* او بر جمیع قوما متعال  
 ۳ است \* اسم عظیم و مهیب ترا حمد بگویند \* که او قدوس است \* و قوت پادشاه  
 ۴ انصاف را دوست می دارد \* تو راستی را پایدار کرده \* و انصاف و عدالت را در  
 ۵ یعقوب بعمل آورده \* یهوه خدای ما را تکریم نمائید \* و نزد قدمگاه او عبادت  
 ۶ کنید \* که او قدوس است \* موسی و هارون از کاهنانش و سموئیل از خوانندگان  
 ۷ نام او \* یهوه را خوانند و او ایشانرا اجابت فرمود \* در ستون ابر بدیشان سخن  
 ۸ گفت \* شهادت او و فریضه را که بدیشان داد نگاه داشتند \* ای یهوه خدای  
 ما تو ایشانرا اجابت فرمودی \* ایشانرا خدای غفور بودی \* اما از اعمال ایشان  
 ۹ انتقام کشیدی \* یهوه خدای ما را متعال بخوانید \* و نزد کوه مقدس او عبادت  
 کنید \* زیرا یهوه خدای ما قدوس است \*

### مزور صدم

- ۱ ای نمایی روی زمین \* خداوند را آواز شادمانی دهید \* خداوند را با شادی  
 ۲ عبادت نمائید \* و بحضور او با ترنم بیائید \* بدانید که یهوه خداست او ما را  
 ۳ آفرید \* ما قوم او هستیم و کوسفندان مرع او \* بدروزهای او با حمد بیائید \*  
 ۴ و صحبهای او با تسبیح \* او را حمد گوئید و نام او را متبارک خوانید \* زیرا که خداوند  
 ۵ نیکو است و رحمت او ابدی \* و امانت وی تا ابد آباد \*

---

 مزموړ صد ویکم

## مزموړ داود

- ۱ رحمت وانصافرا خواهم سرائید. نزد تو ای خداوند تسبیح خواهم خواند \*
  - ۲ در طریق کامل بخدمندی رفتار خواهم نموده. نزد من کی خواهی آمد. در خانه
  - ۳ خود با دل سلم سالک خواهم شد \* چیزی بدرا پیش نظر خود نخواهم گذاشت \*
  - ۴ کار کج روانرا مکروه میدارم بمن نخواهد چسبید \* دل کج از من دور خواهد شد \*
  - ۵ شخص شیریرا نخواهم شناخت \* کسیرا که در خفیه به سایه خود غیبت گوید هلاک
  - ۶ خواهم کرده. کسیرا که چشم بلند و دل متکبر دارد تحمل نخواهم کرد \* چشمانم بر
  - امنای زمین است تا با من ساکن شوند. کسیکه بطریق کامل سالک باشد خادم
  - ۷ من خواهد بود \* حیلہ کرد در خانه من ساکن نخواهد شد. دروغ گو پیش نظر
  - ۸ من نخواهد ماند \* همه شیریران زمینرا صبحگاهان هلاک خواهم کرده. تا جمیع
- بنکارانرا از شهر خداوند منقطع سازم \*

---

 مزموړ صد ودوم

- دعای مسکین وقتیکه بریشان حال شد ناله خودرا بحضور یهوه میریزد
- ۱ ای خداوند دعای مرا بشنوه و فریاد من نزد تو برسد \* در روز تنگم روی
  - خودرا از من پوشان. کوش خودرا بمن فراگیر. و روزیکه بخوانم مرا بزودی
  - ۲ اجابت فرما \* زیرا روزهایم مثل دود تلف شد. و استخوانهایم مثل هیزم سوخته
  - ۳ گردید \* دل من مثل گیاه زده شد و خشک گردید است. زیرا خوردن غذای
  - خودرا فراموش میکنم \* بسبب آواز ناله خود. استخوانهایم بگوشت من چسبید
  - ۴ است \* مانند مرغ سقای صحرا شد. و مثل بوم خرابها گردید ام \* پاسبانی میکنم
  - ۵ و مثل کنجشک. بر پشت بام منفرد کشته ام \* تمامی روز دشمنانم مرا سرزنش می
  - ۶ کنند. و آنانیکه بر من دیوانه شده اند مرا لعنت مینمایند \* زیرا خاکستررا مثل
  - ۷ نان خورده ام. و مشروب خودرا با اشک آمیخته ام \* بسبب غضب و خشم تو.
  - ۸ زیرا که مرا بر افراشته و بزیر افکنده \* روزهایم مثل سایه زوال پذیر گردید. و من



- ۱۳ مثل گیاه پژمرده شد ام \* لیکن تو ای خداوند جلوس فرموده تا ابد الابد. و ذکر  
 ۱۴ تو تا جمیع نسلهاست \* تو بر خاسته بر صهیون ترحم خواهی نموده. زیرا وقتیست که  
 ۱۴ بر او رافت کنی و زمان معین رسیده است \* چونکه بندکان تو در سنگهای وی  
 ۱۵ رغبت دارند. و بر خاک او شفقت مینمایند \* پس امتهای از نام خداوند خواهند  
 ۱۶ نرسیده. و جمیع پادشاهان جهان از کبریا بی تو \* زیرا خداوند صهیون را بنا نموده.  
 ۱۷ و در جلال خود ظهور فرموده است \* بدعای مسکینان توجه نموده. و دعای  
 ۱۸ ایشانرا خوار نکرده است \* این برای نسل آیند نوشته میشود. تا قومیکه آفریند  
 ۱۹ خواهند شد خداوند را تسبیح بخوانند \* زیرا که از بلندئ قدس خود نکرسته.  
 ۲۰ خداوند از آسمان بر زمین نظر افکنده است \* تا ناله اسیرانرا بشنود. و آنانرا که  
 ۲۱ بموت سپرده شد اند آزاد نماید \* تا نام خداوند را در صهیون ذکر نمایند. و تسبیح  
 ۲۲ اورا در اورشلیم \* هنگامیکه قومها با هم جمع شوند. و ممالک نیز تا خداوند را  
 ۲۳ عبادت نمایند \* توانائی مرا در راه ناتوان ساخت. و روزهای مرا کوتاه گردانید \*  
 ۲۴ کفتم ای خدای من مرا در نصف روزهایم بر مدار. سالهای تو تا جمیع نسلها  
 ۲۵ است \* از قدیم بنیاد زمین را نهادی. و آسمانها عمل دستهای تو است \*  
 ۲۶ آنها فانی میشوند لیکن تو باقی هستی. و جمیع آنها مثل جامه مندرس خواهند شد.  
 ۲۷ و مثل ردا آنها را تبدیل خواهی کرد و مبدل خواهند شد \* لیکن تو همان هستی.  
 ۲۸ و سالهای تو تمام نخواهد گردید \* فرزندان بندکانت باقی خواهند ماند. و ذریت  
 ایشان در حضور تو پایدار خواهند بود \*

---

 مزور صد و سیم

## مزور داود

- ۱ ایجان من خداوند را متبارک بخوان. و هرچه در درون من است نام قدوس  
 ۲ اورا متبارک خواند \* ایجان من خداوند را متبارک بخوان. و جمیع احسانهای اورا  
 ۳ فراموش مکن \* که تمام گناها ترا میآمرزد. و همه مرضهای ترا شفا میبخشد \*  
 ۴ که حیات ترا از هاویه فدیة میدهد. و تاج رحمت و رافت را بر سر تو مینهد \*  
 ۵ که جان ترا بپجزهای نیکو سیر میکند. تا جوانی تو مثل عقاب تازه شود \*

- ۶ خداوند عدالترا بجا میآورد و انصافرا برای جمیع مظلومان \* طریقهای خویشرا  
 ۷ موسی تعالیم داد و عملهای خودرا بنی اسرائیل \* خداوند رحمان و کریم است  
 ۸ دیر غضب و بسیار رحیم \* تا بآید محاکمه نخواهد نموده و خشمرا همیشه نگاه نخواهد  
 ۱۰ داشت \* با ما موافق کناهان ما عمل نموده و بما بحسب خطایای ما جزا نداده  
 ۱۱ است \* زیرا آنقدر که آسمان از زمین بلندتر است بهمان قدر رحمت او بر  
 ۱۲ ترسندگانش عظیم است \* باندازه که مشرق از مغرب دور است بهمان اندازه  
 ۱۳ کناهان مارا از ما دور کرده است \* چنانکه پدر بر فرزندان خود رؤوف است  
 ۱۴ همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت میناید \* زیرا جبلت مارا میداند  
 ۱۵ و یاد میدارد که ما خاک هستیم \* و اما انسان آیام او مثل گیاه است مثل کل  
 ۱۶ صحرا همچنان میشکند \* زیرا که باد بر آن میوزد و نابود میگردد و مکانش دیگر  
 ۱۷ آنرا نمیشناسد \* لیکن رحمت خداوند بر ترسندگانش از ازل تا ابد الابد است  
 ۱۸ و عدالت او بر فرزندان فرزندان \* بر آنانیکه عهد او را حفظ میکنند و فرایض  
 ۱۹ او را یاد میدارند تا آنها را بجا آورند \* خداوند نخت خودرا بر آسمانها استوار  
 ۲۰ نموده و سلطنت او بر همه مسلط است \* خداوند را متبارک خوانید ای فرشتگان  
 او که در قوت زور آورید و کلام او را بجا میآورید و آواز کلام او را گوش  
 ۲۱ میکیرید \* ای جمیع لشکریهای او خداوند را متبارک خوانید و ای خادمان او که  
 ۲۲ اراده او را بجا میآورید \* ای همه کارهای خداوند او را متبارک خوانید در همه  
 مکانهای سلطنت او ای جان من خداوند را متبارک بخوان \*

### مزمور صد و چهارم

- ۱ ای جان من خداوند را متبارک بخوان ای یهوه خدای من تویی نهایت عظیم  
 ۲ هستی \* بعزت و جلال ملبس هستی \* خویشتن را بنور مثل ردا پوشانید \* آسمانها را  
 ۳ مثل پرده بهن ساخته \* آنکه غرفات خودرا بر آنها بنا کرده است و ابرهارا  
 ۴ مرکب خود نموده و بر بالهای باد میخرامد \* فرشتگان خودرا بادها میگرداند  
 ۵ و خادمان خودرا آتش مشتعل \* که زمین را بر اساسش استوار کرده \* تا جنبش  
 ۶ نخورد تا ابد الابد \* آنرا بلجها مثل ردا پوشانید \* که آنها بر کوهها ایستاده اند \*

- ۷ از عذاب تو میگریزند. از آواز رعد تو پراکنده میشوند \* بفرز کوهها بر میآیند
- ۸ و هموارها فرود میآیند. همکاینکه برای آنها مهیا ساخته \* حدی برای آنها قرار
- ۹ داده که از آن نگذرند. و برنگردند تا زمین را ببوشانند \* که چشمه‌ها را در
- ۱۱ وادیا جاری میسازد. تا در میان کوهها روان بشوند \* تمام حیوانات صحرارا
- ۱۲ سیراب میسازد. تا کورخران نشکنی خود را فرو نشانند \* بر آنها مرغان هوا
- ۱۳ ساکن میشوند. و از میان شاخه‌ها آواز خود را میدهند \* آواز غرغرات خود کوهها را
- ۱۴ سیراب میکند. و از ثمرات اعمال تو زمین سیر میشود \* نباتات را برای بهایم
- میرویانند. و سبزها را برای خدمت انسان. و آنرا از زمین بیرون میآورد \*
- ۱۵ و شراب را که دل انسانرا شادمان می‌کند. و چمن او را بروغن شاداب میسازد.
- ۱۶ و دل انسانرا بنان قوی میگرداند \* درختان خداوند شاداب اند. یعنی سروهای
- ۱۷ آزاد لبنان که غرس کرده است \* که در آنها مرغان آشیانهای خود را میکینند. و اما
- ۱۸ صنوبر خانه لقی لقی میباشد \* کوههای بلند برای بزهای کوهی. و صخره‌ها برای برهوع
- ۱۹ ملجاء است \* ماه را برای موسها ساخت. و آفتاب مغرب خود را می‌داند \*
- ۲۰ تاریکی میسازد و شب میشود. حکه در آن همه حیوانات جنگلی راه می‌روند \*
- ۲۱ شیر میچکان برای شکار خود غرش میکنند. و خوراک خویشرا از خدا میجویند \*
- ۲۲ چون آفتاب طلوع میکند جمع میشوند. و در ریشه‌های خود میخوانند \* انسان برای
- ۲۳ عمل خود بیرون میآید. و بجهت شغل خویش تا شامگاه \* ای خداوند اعمال تو
- ۲۴ چه بسیار است. جمیع آنها را بحکمت کرده زمین از دولت تو پُر است \* و آن
- دربای بزرگ و وسیع الاطراف نیزه که در آن حشرات از حد شماره زیاده اند
- ۲۶ و حیوانات خورد و بزرگ \* و در آن کشتها راه می‌روند. و آن لویانان که بجهت
- ۲۷ بازی کردن در آن آفرید \* جمیع اینها از تو انظار می‌کشند. تا خوراک آنها را
- ۲۸ در وقتش برسانی \* آنچه را که به آنها میدی فرا میگیرند. دست خود را باز میکنی
- ۲۹ پس از چیزهای نیکو سیر میشوند \* روی خود را میبوشانی پس مضطرب میگردند.
- ۳۰ روح آنها را قبض میکنی پس میمیرند و بخاک خود برمی‌گردند \* چون روح خود را
- ۳۱ میفرستی آفرید میشوند. و روی زمین را نازه میگردانی \* جلال خداوند تا ابد
- ۳۲ الابد است. خداوند از اعمال خود راضی خواهد بود \* که بز زمین نگاه میکند

۲۳ و آن میلرزده کوهزارا لمس میکند پس آتش فشان میشوند \* خداوند را خواهم  
 سرائید تا زنده میباشم \* برای خدای خود تسبیح خواهم خواند تا وجود دارم \*  
 ۲۴ تفکر من اورا لذیذ بشود \* و من در خداوند شادمان خواهم بود \* گناهکاران  
 ۲۵ از زمین نابود کردند \* و شیربران دیگر باقی نمانند \* ای جان من خداوند را  
 متبارک بخوان هَلْیَواه \*  
 متبارک بخوان هَلْیَواه \*

### مزمو ر صد و پنجم

۱ یهوه را حمد گوئید و نام اورا بخوانید \* اعمال اورا در میان قومها اعلام نمائید \*  
 ۲ اورا بسرائید برای او تسبیح بخوانید \* در نام کارهای عجیب او تفکر نمائید \* در نام  
 ۳ قدوس او فخر کنید دل طالبان خداوند شادمان باشد \* خداوند وقوت اورا  
 ۴ بطلاید \* روی اورا پیوسته طالب باشید \* کارهای عجیب را که او کرده است بیاد  
 ۵ آورید \* آیات او و داوریهای دهان اورا \* ای ذریهٔ بنهٔ او ابراهیم \* ای  
 ۶ فرزندان یعقوب بر کزبک او \* یهوه خدای ماست \* داوریهای او در تمامی جهان  
 ۷ است \* عهد خود را یاد میدارد تا ابد الابد \* و کلامی را که بر هزاران پشت فرموده  
 ۸ است \* آن عهدی را که با ابراهیم بسته \* و قسمی را که برای اسمعی خورده است \*  
 ۹ و آنرا برای یعقوب فریضهٔ استوار ساخت \* و برای اسرائیل عهد جاودانی \*  
 ۱۰ و گفت که زمین کنعان را بتو خواهم داد \* ناحصهٔ میراث شما شود \* هنگامیکه  
 ۱۱ عددی معدود بودند \* قلیل العدد و غرباء در آنجا \* و از امتی تا امتی سرگردان  
 ۱۲ می بودند \* و از یک مملکت تا قوم دیگر \* او نکذاشت که کسی برایشان ظم  
 ۱۳ کند \* بلکه پادشاهان را بخاطر ایشان توبیخ نمود \* که بر مسیحان من دست مکنارید \*  
 ۱۴ و انبیای مرا ضرر رسانید \* پس قحطی را بر آن زمین خواند \* و تمامی قوام نانرا  
 ۱۵ شکست \* و مردی پیش روی ایشان فرستاد \* یعنی یوسف را که اورا بغلامی  
 ۱۶ فروختند \* پایهای ویرا بزنجیرها خستند \* و جان او در آهن بسته شد \* تا وقتیکه  
 ۱۷ سخن او واقع شده \* و کلام خداوند اورا امتحان نمود \* آنگاه پادشاه فرستاد  
 ۱۸ بندهای اورا کشاد \* و سلطان قومها اورا آزاد ساخت \* اورا بر خانهٔ خود حاکم  
 ۱۹ قرار داد \* و مختار بر نام مایمک خویش \* تا بازادهٔ خود سروران اورا بند نماید \*

- ۲۳ و مشایخ او را حکمت آموزد \* پس اسرائیل بمصر درآمدند و یعقوب در زمین حام  
 ۲۴ غربت پذیرفت \* و او قوم خود را بغایت بارور کردانید. و ایشانرا از دشمنان  
 ۲۵ ایشان قویتر ساخت \* لیکن دل ایشانرا بر کردانید تا برفوم او کینه ورزند.  
 ۲۶ و بر بندگان وی حيله نمایند \* بنده خود موسی را فرستاده و هارونرا که بر کربد  
 ۲۷ بود \* کلمات و آیات او را در میان ایشان اقامه کردند و عجایب او را در زمین  
 ۲۸ حام \* ظلمت را فرستاد که تاریک کردید. پس بکلام او مخالفت نورزیدند \*  
 ۲۹ آبهای ایشانرا بخون مبدل ساخت و ماهیان ایشانرا میرانید \* زمین ایشان  
 ۳۰ غوکهارا باز دحام پیدا نمود. حتی در حریمهای پادشاهان ایشان \* او گفت و انواع  
 ۳۱ مکسها پدید آمد. و پشهها در همه حدود ایشان \* تکرک را بعوض باران بارانید.  
 ۳۲ و آتش مشتعل را در زمین ایشان \* موها و انجیرهای ایشانرا زده و درختان محال  
 ۳۳ ایشانرا بشکست \* او گفت و ملخ پدید آمد و کرمها از حدّ شماره افزون \*  
 ۳۴ و هر سبزه را در زمین ایشان بخوردند. و میوههای زمین ایشانرا خوردند \* و جمیع  
 ۳۵ نخست زادگانرا در زمین ایشان زده اوائل تمامی قوت ایشانرا \* و ایشانرا با طلا  
 ۳۶ و نقره بیرون آورده که در اسباب ایشان یکی ضعیف نبود \* مصریان از بیرون  
 ۳۷ رفتن ایشان شاد بودند. زیرا که خوف ایشان بر آنها مستولی کردید بود \* ابری  
 ۳۸ برای پوشش کسترانید. و آتشیکه شامگاه روشنائی دهد \* سوال کردند پس  
 ۳۹ سلوی برای ایشان فرستاد. و ایشانرا از نان آسمان سیر کردانید \* صحفه را بشکافت  
 ۴۰ و آب جاری شده در جایهای خشک مثل نهر روان کردید \* زیرا کلام مقدس  
 ۴۱ خود را بیاد آورده و بنده خویش ابراهیمرا \* و قوم خود را با شادمانی بیرون آورد.  
 ۴۲ و بر کربدگان خویش را با ترم \* و زمینهای امتهارا بدیشان داد. و زحمت قومها را  
 ۴۳ وارث شدند \* تا آنکه فرایض او را نگاه دارند. و شریعت او را حفظ نمایند هَلَلویاه \*

### مزمور صد و ششم

- ۱ هَلَلویاه خدایند را حمد بگوئید. زیرا که او نیکو است و رحمت او نا ابد  
 ۲ الابد \* کیست که اعمال عظیم خدایند را بگوید. و همه تسبیحات او را بشنوند \*  
 ۳ خوشا بحال آنانیکه انصافرا نگاه دارند. و آن که عدالترا در همه وقت بعمل

- ۴ آورد \* ای خداوند مرا یاد کن برضامندی که با قوم خود میداری و نجات  
 ۵ خود از من نفع نما \* تا سعادت برکزیدگان ترا بینم و بشادمانی قوم تو مسرور  
 ۶ شوم و با میراث تو فخر نمایم \* با پدران خود کناه نموده ام و عصیان ورزید  
 ۷ شرارت کرده ام \* پدرانِ ما کارهای عجیب ترا در مصر نفهمیدند و کثرت رحمت  
 ۸ ترا بیاد نیاوردند. بلکه نزد دریا یعنی بحر قلزم فتنه انگیختند \* لیکن بخاطر اسم  
 ۹ خود ایشانرا نجات داد. تا توانائی خودرا اعلان نماید \* و بحر قلزمرا عتاب کرد  
 ۱۰ که خشک گردیده پس ایشانرا در لجه‌ها مثل بیابان رهبری فرمود \* و ایشانرا  
 ۱۱ از دست دشمن نجات داد. و از دست خصم رهائی بخشید \* و آب دشمنان ایشانرا  
 ۱۲ پوشانیده که یکی از ایشان باقی نماند \* آنکاه بکلام او ایمان آوردند و حمد اورا  
 ۱۳ سرآیدند \* لیکن اعمال اورا بزودی فراموش کردند. و مشورت اورا انتظار  
 ۱۴ نکشیدند \* بلکه شهوت پرستی نمودند در بادیه. و خدا را امتحان کردند در هامون \*  
 ۱۵ و مسلمات ایشانرا بدیشان داد. لیکن لاغری در جانهای ایشان فرستاد \* پس  
 ۱۶ موسی در اردو حسد بردند. و بهارون مقدس یهوه \* وزمین شکافته شد دانان را  
 ۱۷ فرو برد. و جماعت ایرام را پوشانید \* و آتش در جماعت ایشان افروخته شد.  
 ۱۸ شعله آتش شربرانرا سوزانید \* کوساله در حوریب ساختند. و بتی ریخته شد را  
 ۱۹ پرستش نمودند \* و جلال خودرا تبدیل نمودند. بمثال کاوی که علف میخورد \*  
 ۲۰ و خدای نجات دهند خودرا فراموش کردند. که کارهای عظیم در مصر کرده  
 ۲۱ بود \* و اعمال عجیبه را در زمین حام. و کارهای ترسناک را در بحر قلزم \* آنکاه  
 ۲۲ گفت که ایشانرا هلاک بکند. اگر برکزید. او موسی در شکاف بحضور وی فی  
 ۲۳ ایستاد. تا غضب اورا از هلاکت ایشان برگرداند \* وزمین مرغوب را خوار  
 ۲۴ شمرند. و بکلام وی ایمان نیاوردند \* و درخیمه‌های خود همه کردند. و قول  
 ۲۵ خداوندرا استماع ننمودند \* لهذا دست خودرا برایشان برافراشت. که ایشانرا  
 ۲۶ در صحرا از یاد آورد \* و ذریت ایشانرا در میان امتهای بیندازد. و ایشانرا در زمینها  
 ۲۷ پراکنده کند \* پس به بعل فغور پیوستند. و قربانیهای مردکانرا خوردند \*  
 ۲۸ و بکارهای خود خشم اورا بهیجان آوردند. و وبا برایشان سخت آمد \* آنکاه فیخاس  
 ۲۹ بریا ایستاده داوری نموده و وبا برداشته شد \* و این برای او بعدالت محسوب



- ۲۲ کردید. نسلًا بعد نسل تا ابد الابد \* واورا نزد آب مریه غضبناک نمودند.
- ۲۳ حتی موسی را بخاطر ایشان آزاری عارض کردید \* زیرا که روح اورا تلخ ساختند.
- ۲۴ تا از لپهای خود ناسزا گفت \* و آن قومهارا هلاک نکردند. که درباره ایشان
- ۲۵ خداوند امر فرموده بود \* بلکه خویشانرا با آنها آمیختند. و کارهای ایشانرا
- ۲۶ آموختند \* و بنهای ایشانرا پرستش نمودند. تا آنکه برای ایشان دام کردید \*
- ۲۷ و پسران و دختران خویش را. برای دیوها قربانی گذرانیدند \* و خون بیگناهارا
- ۲۸ ریختند یعنی خون پسران و دختران خود را. که آنها برای بتهای کنعان ذبح کردند.
- ۲۹ و زمین از خون ملوث کردید \* و از کارهای خود نجس شدند و در افعال خویش
- ۳۰ زنا کار کردیدند \* لهذا خشم خداوند بر قوم خود افروخته شده. و میراث خویشرا
- ۳۱ مکروه داشت \* و ایشانرا بدست آنها تسلیم نموده. تا آنیکه از ایشان نفرت داشتند
- ۳۲ برایشان حکمرانی کردند \* و دشمنان ایشان برایشان ظلم نمودند. و زبردست
- ۳۳ ایشان ذلیل کردیدند \* بارهای بسیار ایشانرا خلاصی داد. لیکن بمشورتهای
- ۳۴ خویش براو فتنه کردند. و بسبب گناه خویش خوار کردیدند \* با وجود این
- ۳۵ بر تنکی ایشان نظر کرد. و قتیکه فریاد ایشانرا شنید \* و بخاطر ایشان عهد خود را
- ۳۶ بیاد آورد. و در کثرت رحمت خویش بازگشت نمود \* و ایشانرا حرمت داده
- ۳۷ در نظر جمیع اسیر کنندگان ایشان \* ای یهوه خدای ما ما را نجات ده. و ما را
- ۳۸ از میان آنها جمع کن. تا نام قدوس ترا حمد گوئیم و در تسبیح تو فخر نمائیم \* یهوه
- خدای اسرائیل متبارک باد از ازل تا ابد الابد. و تمامی قوم بگویند آمین هیلویاه \*

### مزمور صد و هفتم

- ۱ خداوند را حمد بگوئید زیرا که او نیکو است. و رحمت او باقیست تا ابد
- ۲ الابد \* فدیه شدگان خداوند اینرا بگویند. که ایشانرا از دست دشمن فدیه داده
- ۳ است \* و ایشانرا از بلدان جمع کرده. از مشرق و مغرب و از شمال و جنوب \*
- ۴ در صحرا آواره شدند و در بادیه بی طریق. و شهری برای سکونت نیافتند \* گرسنه
- ۵ و تشنه نیز شدند. و جان ایشان در ایشان مستمند کردید \* آنگاه در تنکی خود نزد
- ۶ خداوند فریاد بر آوردند. و ایشانرا از تنگیهای ایشان رهائی بخشید \* و ایشانرا براه
- ۷

- ۸ مستقیم رهبری نموده تا شهری مسکون درآمدند \* پس خداوند را بسبب رحمتش
- ۹ تشکر نمایند. و بسبب کارهای عجیب وی با بنی آدم \* زیرا که جان آرزومند را
- ۱۰ سیر کردانید. و جان کرسنه را از چیزهای نیکو پر ساخت \* آنانیکه در تاریکی
- ۱۱ وسایه موت نشسته بودند. که در مذلت و آهن بسته شد بودند \* زیرا بکلام خدا
- ۱۲ مخالفت نمودند. و بنصیحت حضرت اعلی اهانت کردند \* و او دل ایشانرا بمشقت
- ۱۳ ذلیل ساخت. بلغزیدند و مددکنند نبود \* آنگاه در تنگی خود نزد خداوند
- ۱۴ فریاد برآوردند. و ایشانرا از تنگیهای ایشان رهائی بخشید \* ایشانرا از تاریکی
- ۱۵ وسایه موت بیرون آورد. و بندهای ایشانرا بکسست \* پس خداوند را بسبب
- ۱۶ رحمتش تشکر نمایند. و بسبب کارهای عجیب او با بنی آدم \* زیرا که دروازه های
- ۱۷ برنجین را شکسته. و بندهای آهنین را پاره کرده است \* احقران بسبب طریق
- ۱۸ شربرانه خود. و بسبب کناهان خویش خود را ذلیل ساختند \* جان ایشان هر
- قسم خوراک را مکروه داشت. و بدروازه های موت نزدیک شدند \* آنگاه در تنگی
- ۱۹ خود نزد خداوند فریاد برآوردند. و ایشانرا از تنگیهای ایشان رهائی بخشید \*
- ۲۰ کلام خود را فرستاده ایشانرا شنوا بخشید. و ایشانرا از هلاکتهای ایشان رهانید \*
- ۲۱ پس خداوند را بسبب رحمتش تشکر نمایند. و بسبب کارهای عجیب او با بنی
- ۲۲ آدم \* و قربانیهای تشکر را بگذرانند. و اعمال و برا بترنم ذکر کنند \* آنانیکه
- ۲۳ در کشتیها بدریا رفتند. و در آبهای کثیر شغل کردند \* اینان کارهای خداوند را
- ۲۴ دیدند. و اعمال عجیب او را در آنچه \* او گفت پس باد تند را وزانید و امواج آنرا
- ۲۵ برافراشت \* با آسمانها بالا رفتند و ببلجه ها فرو شدند. و جان ایشان از سختی کداخته
- ۲۶ گردید \* سرگردان گشته مثل مستان افتان و خیزان شدند. و عقل ایشان تماماً
- ۲۷ حیران گردید \* آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند. و ایشانرا
- ۲۸ از تنگیهای ایشان رهائی بخشید \* طوفانرا به آرامی ساکت ساخت. که موجهایش
- ۲۹ ساکن گردید \* پس مسرور شدند زیرا که آسایش یافتند. و ایشانرا به بندر مراد
- ۳۰ ایشان رسانید \* پس خداوند را بسبب رحمتش تشکر نمایند. و بسبب کارهای
- ۳۱ عجیب او با بنی آدم \* و او را در مجمع قوم متعال بخوانند. و در مجلس مشایخ او را
- ۳۲ تسبیح بگویند \* او نهرها را ببادیه مبدل کرد. و چشمه های آب را بزمین نشسته \*

- ۲۴ وزمین بارور را نیز بشوره زار. بسبب شرارت ساکنان آن \* بادیه را بدریاچه  
 ۲۵ آب مبدل کرد. وزمین خشک را بچشمه های آب \* و کرسنگان را در آنجا ساکن  
 ۲۷ ساخت نا شهری برای سکونت بنا نمودند \* و مزرعه ها کاشتند و تاکستانها غرس  
 ۲۸ نمودند. و حاصل غله بعمل آوردند \* و ایشانرا برکت داد تا بغایت کثیر شدند.  
 ۲۹ و بهایم ایشانرا نکندارد گم شوند \* و باز گم گشتند و ذلیل شدند. از ظلم و شقاوت  
 ۴۰ و حزن \* ذلت را بر رؤساء میریزد. و ایشانرا در بادیه که راه ندارد آواره میسازد \*  
 ۴۱ اما مسکین را از مشقتش برمی افرازد. و قبيله هارا مثل کله ها برایش پیدا میکند \*  
 ۴۲ صاحبان اینرا دین شادمان میشوند. و تمامی شرارت دهان خود را خواهد بست \*  
 ۴۳ کیست خردمند تا بدین چیزها تفکر نماید. که ایشان رحمتهای خداوند را خواهند  
 فهمید \*

مزمور صد و هشتم

سرود و مزمور داود

- ۱ ای خدا دل من مستحکم است. من خواهم سرائید و ترنم خواهم نمود و جلال من  
 ۲ نیز \* ای عود و بربط بیدار شوید. من نیز در سحرگاه بیدار خواهم شد \* ای  
 ۳ خداوند ترا در میان قومها حمد خواهم گفت. و در میان طایفه ها ترا خواهم سرائید \*  
 ۴ زیرا که رحمت تو عظیم است فوق آسمانها. و راستی تو نا افلاک میرسد \* ای خدا  
 ۵ بر فوق آسمانها متعال باش. و جلال تو بر تمامی زمین \* تا محبوبان تو منجاری  
 ۶ یابند. بدست راست خود نجات ده و مرا اجابت فرما \* خدا در قدوسیت خود  
 ۷ سخن گفته است پس وجد خواهم نمود. شکیم را تقسیم میکنم و وادی سکونت را  
 ۸ خواهم پیمود \* جلعاد از آن من است و منسی از آن من. و افرام خود سر من  
 ۹ و یهودا عصای سلطنت من \* موآب ظرف شست و شوی من است. و برآدوم  
 ۱۰ نعلین خود را خواهم انداخت. و بر فلسطین فخر خواهم نمود \* کیست که مرا بشهر  
 ۱۱ حصین در آورد. کیست که مرا با دوم رهبری نماید \* آیا نه تو ای خدا که مارا  
 ۱۲ ترک کرده. و تو ای خدا که بال لشکرهای ما بیرون نمی آئی \* مارا بردشمن امداد  
 ۱۳ فرما. زیرا که مدد انسان باطل است \* در خدا با شجاعت کار خواهیم کرد. و او  
 دشمنان مارا پایمال خواهد نمود \*

## مزمور صد و نهم

برای سالار مغنیان • مزمور داود

- ۱ ای خدای تسبیح من خاموش مباش \* زیرا که دهان شرارت و دهان فریب را
- ۲ بر من کشوده اند • و بزبان دروغ بر من سخن گفته اند \* بسختان کینه مرا احاطه
- ۳ کرده اند • و بی سبب با من جنگ نموده اند \* بعوض محبت من با من مخالفت
- ۴ میکنند • و اما من دعا \* و بعوض نیکوئی بمن بدی کرده اند • و بعوض محبت
- ۵ عداوت نموده \* مردی شریر را براو بکار • و دشمن بدست راست او بایستد \*
- ۶ هنگامیکه در محاکمه بیاید خطا کار بیرون آید • و دعای او گناه بشود \* ایام عرش
- ۷ گم شود • و منصب او را دیگری ضبط نماید \* فرزندان او یتیم بشوند • و زوجه وی
- ۸ بیوه گردد \* و فرزندان او آواره شده کدائی بکنند • و از خرابه های خود قوت را
- ۹ بجویند \* طلبکار تمامی مایملک او را ضبط نماید • و اجنبیان محنت او را تاراج کنند \*
- ۱۰ کسی نباشد که براو رحمت کند • و بر یتیمان وی احدی رأفت ننماید \* ذریت وی
- ۱۱ منقطع گردند • و در طبقه بعد نام ایشان محو شود \* عصیان پدرانش نزد خداوند
- ۱۲ بیاد آورده شود • و گناه مادرش محو نگردد \* و آنها در مد نظر خداوند دایماً بماند •
- ۱۳ تا یادکاری ایشانرا از زمین ببرد \* زیرا که رحمت نمودن را بیاد نیاورد • بلکه
- ۱۴ برفقیر و مسکین جفا کرد • و بر شکسته دل نا او را بقتل رساند \* چونکه لعنت را
- ۱۵ دوست میداشت بدور سید • و چونکه برکت را نمیخواست از او دور شده است \*
- ۱۶ و لعنت را مثل ردای خود در بر گرفت • و مثل آب به شکمش درآمد و مثل روشن
- ۱۷ در استخوانهای وی \* پس مثل جامه که او را میپوشاند • و چون که ربندیکه بآن
- ۱۸ همیشه بسته میشود خواهد بود \* این است اجرت مخالفانم از جانب خداوند •
- ۱۹ و برای آنانیکه بر جان من بدی میکنند \* اما تو ای یهوه خداوند بخاطر نام خود
- ۲۰ با من عمل نما • چونکه رحمت تو نیکوست مرا خلاصی ده \* زیرا که من فقیر
- ۲۱ و مسکین هستم • و دل من در اندرونم مجروح است \* مثل سایه که در زوال باشد
- ۲۲ رفته ام • و مثل مرغ رانده شده ام \* زانوهایم از روزه داشتن میلرزند • و گوشتم از فریبی
- ۲۳ کاهیک میشود \* و من نزد ایشان عار گردیده ام • چون مرا می بینند سر خود را

۱۶ میبجانند \* ای یهوه خدای من مرا اعانت فرما \* بحسب رحمت خود مرا نجات  
 ۱۷ ده \* تا بدانند که این است دست تو \* و توای خداوند اینرا کرده \* ایشان لعنت  
 ۱۸ بکنند اما تو برکت بد \* ایشان بر خیزند و خجل کردند \* و اما بنه تو شادمان شود \*  
 ۱۹ جفا کنندگانم برسوائی ملبس شوند \* و خجالت خویشرا مثل ردا بپوشند \* خداوند را  
 ۲۰ یزبان خود بسیار تشکر خواهم کرد \* و او را در جماعت کثیر حمد خواهم گفت \*  
 ۲۱ زیرا که بدست راست مسکین خواهد ایستاد \* تا او را از آنیکه بر جان او فتوی  
 میدهند برهاند \*

### مزمور صد و دهم

#### مزمور داود

۱ یهوه بخداوند من گفت بدست راست من بنشین \* تا دشمنان ترا پای انداز تو  
 ۲ سازم \* خداوند عصای قوت ترا از صهیون خواهد فرستاد \* در میان دشمنان  
 ۳ خود حکمرانی کن \* قوم تو در روز قوت تو هدایای تبرعی میباشند در زینتهای  
 ۴ قدوسیت شبم جوانی تو از رحم صحرگاه برای تو است \* خداوند قسم خورده است  
 ۵ و پیشیمان نخواهد شد \* که تو کاهن هستی تا ابد الابد \* بر تبه ملکي صدق \* خداوند  
 که بدست راست تو است \* در روز غضب خود پادشاهانرا شکست خواهد داد \*  
 ۶ در میان امتهای دآوری خواهد کرد \* از لاشها بر خواهد ساخت \* و سر آنها را در زمین  
 ۷ وسیع خواهد کوبید \* از نهر سر راه خواهد نوشید \* بنابراین سر خود را بر خواهد  
 افراشت \*

### مزمور صد و یازدهم

۱ هَلِّلِیاهُ خداوند را بتائى دل حمد خواهم گفت \* در مجلس راستان و در جماعت \*  
 ۲ کارهای خداوند عظیم است \* و همکانیکه به آنها رغبت دارند در آنها نفتیش  
 ۳ میکنند \* کار او جلال و کبریاى است \* و عدالت وی پایدار تا ابد الابد \*  
 ۴ یادکاری برای کارهای عجیب خود ساخته است \* خداوند کریم و رحیم است \*  
 ۵ ترسندگان خود را رزقی نیکو داده است \* عهد خویشرا بیاد خواهد داشت تا ابد  
 ۶ الابد \* قوت اعمال خود را برای قوم خود بیان کرده است \* تا میراث امتهارا  
 ۷ بدیشان عطا فرماید \* کارهای دستهای راستی و انصاف است \* و جمیع فرایض

- ۸ وی امین \* آنها پایدار است تا ابد الآباد در راستی و استقامت کرده شد \*  
 ۹ فدیة برای قوم خود فرستاد و عهد خویشرا تا بابد امر فرموده نام او قدوس  
 ۱۰ و مهیب است \* ترس خداوند ابتدای حکمت است. همه عاملین آنها را خردمندی  
 نیکو است \* محمد او پایدار است تا ابد الآباد \*

### مزمور صد و دوازدهم

- ۱ هَلْلویاه خوشا بحال کسیکه از خداوند میترسد و در وصایای او بسیار رغبت  
 ۲ دارد \* در پیش در زمین زور آور خواهند بود. طبقه راستان مبارک خواهند  
 ۳ شد \* توانگری و دولت در خانه او خواهد بود و عدالتش تا بابد پایدار است \*  
 ۴ نور برای راستان در تاریکی طلوع میکند. او کریم و رحیم و عادل است \* فرخنده  
 ۵ است شخصیکه رؤف و قرض دهنده باشد. او کارهای خود را بانصاف استوار  
 ۶ میدارد \* زیرا که تا بابد جنبش نخواهد خورد. مرد عادل تا بابد مذکور خواهد  
 ۷ بود \* از خبر بد نخواهد ترسید. دل او پایدار است و بر خداوند توکل دارد \*  
 ۸ دل او استوار است و نخواهد ترسید. تا آرزوی خویش را بر دشمنان خود به بیند \*  
 ۹ بدل نموده بفقراء بخشید است عدالتش تا بابد پایدار است. شاخ او با عزت  
 ۱۰ افراشته خواهد شد \* شیرین ابرای دیکه غضبناک خواهد شد. دندانهای خود را  
 فشرده کداخته خواهد کشت \* آرزوی شیرین زایل خواهد کردید \*

### مزمور صد و سیزدهم

- ۱ هَلْلویاه ای بندگان خداوند تسبیح بخوانید. نام خداوند را تسبیح بخوانید \* نام  
 ۲ خداوند متبارک باد. از آلاَن و تا ابد الآباد \* از مطلع آفتاب تا مغرب آن. نام  
 ۳ خداوند را تسبیح خوانند شود \* خداوند بر جمیع امثها متعال است. و جلال  
 ۴ وی فوق آسمانها \* کیست مانند یهوه خدای ما. که بر اعلیٰ علیین نشسته است \*  
 ۵ و متواضع میشود تا نظر نماید. بر آسمانها و بر زمین \* که مسکین را از خاک بر میدارد.  
 ۶ و فقیر را از مزبله برمی افرازد \* تا او را با بزرگان بنشانند. یعنی با بزرگان قوم  
 ۷ خویش \* زن نازاد را خانه نشین میسازد. و مادر فرحناک فرزندان هَلْلویاه \*



## مزبور صد و چهاردهم

- ۱ وقتیکه اسرائیل از مصر بیرون آمدند و خاندان یعقوب از قوم اجنبی زبان \*  
 ۲ یهوذا مقدس او بوده و اسرائیل محلّ سلطنت وی \* دریا اینرا بدید و کربخت \*  
 ۴ و اُزْدُنْ به عقب برکشت \* کوهها مثل قوچها بچستن درآمدند و نلها مثل برهای  
 ۶ کله \* ای دریا ترا چه شد که کربختی \* وای اُزْدُنْ که بعقب برکشتی \* ای کوهها  
 ۷ که مثل قوچها بچستن درآمدید \* وای نلها که مثل برهای کله \* ای زمین از حضور  
 ۸ خداوند متزلزل شو \* و از حضور خدای یعقوب \* که صخره را دریاچه آب  
 کردانید \* و سنگ خارارا چشده آب \*

## مزبور صد و پانزدهم

- ۱ ما را نی ای خداوند ما را نی بلکه نام خود را جلال ده \* بسبب رحمت و بسبب  
 ۲ راستی خویش \* امّتها چرا بگوید \* که خدای ایشان الان کجاست \* اما خدای  
 ۴ ما در آسمانهاست \* آنچه را که اراده نمود بعمل آورده است \* بتهای ایشان نفر  
 ۵ و طلاست \* از صنعت دستهای انسان \* آنها را دهان است و سخن نمیکویند \* آنها را  
 ۶ چشمهاست و غی بینند \* آنها را گوشهاست و غی شنوند \* آنها را بینی است و غی  
 ۷ بویند \* دستها دارند و لمس نمیکند \* و پاهای و راه نمبروند \* و بکلوی خود تنطق  
 ۸ نمینمایند \* سازندگان آنها مثل آنها هستند \* و هر که بر آنها توکل دارد \* ای اسرائیل  
 ۱۰ بر خداوند توکل نما \* او معاون و سپر ایشان است \* ایخاندان هارون بر خداوند  
 ۱۱ توکل نمائید \* او معاون و سپر ایشان است \* ای ترسندگان خداوند بر خداوند  
 ۱۳ توکل نمائید \* او معاون و سپر ایشان است \* خداوند ما را بیاد آورده برکت  
 میدهد \* خاندان اسرائیل را برکت خواهد داد \* و خاندان هارون را برکت خواهد  
 ۱۴ داد \* ترسندگان خداوند را برکت خواهد داد \* چه کوچک و چه بزرگ \* خداوند  
 ۱۵ شمارا ترقی خواهد داد \* شما و فرزندان شمارا \* شما مبارک خداوند هستید \* که آسمان  
 ۱۶ و زمین را آفرید \* آسمانها آسمانهای خداوند است \* و اما زمین را به بنی آدم عطا

- ۱۷ فرمود \* مردگان نیستند که یاہرا تسبیح بخوانند . ونہ آنانیکہ بخاموشی فرو میروند \*  
 ۱۸ لیکن ما یاہرا نتبارک خواہیم خواندہ . از آن ونا ابد الابد ہللو یاہ \*

مزمور صد و شانزدم

- ۱ خداوند را محبت مینایم زیرا کہ . آواز من ونضرع مرا شنید است \* زیرا کہ  
 ۲ کوش خود را بمن فرا داشته است . پس مدت حیات خود اورا خواہم خواند \*  
 ۳ ریسمانہای موت مرا احاطہ کردہ . وتکیہای ہاویہ مرا دریافت . تنگی وغم پیدا  
 ۴ کردم \* آنکسہ نام خداوند را خواندم . آہ ای خداوند جان مرا رہائی دہ \*  
 ۵ خداوند رؤف وعادل است . وخدای ما رحیم است \* خداوند سادہ دلانرا  
 ۶ محافظت میکند . ذلیل بودم ومرا نجات داد \* ای جان من بآرامی خود برگردہ .  
 ۷ زیرا خداوند بتوا احسان نمودہ است \* زیرا کہ جان مرا از موت خلاصی دادی .  
 ۸ وجشمانرا از اشک وپایہامرا از لغزیدن \* بمحضور خداوند سالک خواہم بودہ .  
 ۹ در زمین زندگان \* ایمان آوردم پس سخن گفتم . من بسیار مستمند شدم \*  
 ۱۰ در پریشانی خود گفتم . کہ جمیع آدمیان دروغ گویند \* خداوند را چہ ادا کنم .  
 ۱۱ برای ہمہ احسانہائیکہ بمن نمودہ است \* پیالہ نجات را خواہم گرفت . ونام  
 ۱۲ خداوند را خواہم خواند \* نذرہای خود را بہ خداوند ادا خواہم کردہ . بمحضور  
 ۱۳ تمامی قوم او \* موت مقدسان خداوند . در نظر وی کرانہا است \* آہ ای خداوند  
 ۱۴ من بندگان تو ہستم . من بندگان تو وپسر کنیز تو ہستم . بندہای مرا کشودہ \* قربانیہای  
 ۱۵ تشکر نزد تو خواہم گذرانید . ونام خداوند را خواہم خواند \* نذرہای خود را  
 ۱۶ بخداوند ادا خواہم کردہ . بمحضور تمامی قوم وی \* در صحنہای خانہ خداوند .  
 در اندرون تو ای اورشلیم ہللو یاہ \*

مزمور صد و ہفتم

- ۱ ای جمیع امتہا خداوند را تسبیح بخوانید . ای تمامی قبایل اورا حمد گویند \*  
 ۲ زیرا کہ رحمت او بر ما عظیم است . وراستی خداوند تا ابد الابد ہللو یاہ \*

## مزمور صد و هجدهم

- ۱ خداوند را حمد گوئید زیرا که نیکوست و رحمت او تا ابد الابد است \* اسرائیل
- ۲ بگویند که رحمت او تا ابد الابد است \* خاندان هارون بگویند که رحمت او
- ۴ تا ابد الابد است \* ترسندگان خداوند بگویند که رحمت او تا ابد الابد است \*
- ۵ در تنگی یاهرا خواندم \* یاه مرا اجابت فرموده در جای وسیع آورد \* خداوند با
- ۷ من است پس نخواهم ترسید \* انسان بن چه تواند کرد \* خداوند برام از مددکاران
- ۸ من است \* پس من بر نفرت کنندگان خود آرزوی خوریشرا خواهم دید \* بخداوند
- ۹ پناه بردن بهتر است \* از توکل نمودن بر آدمیان \* بخداوند پناه بردن بهتر است \*
- ۱۰ از توکل نمودن بر امیران \* جمیع امتهای مرا احاطه کردند \* لیکن بنام خداوند
- ۱۱ ایشانرا هلاک خواهم کرد \* مرا احاطه کردند و دور مرا گرفتند \* لیکن بنام خداوند
- ۱۲ ایشانرا هلاک خواهم کرد \* مثل زنبورها مرا احاطه کردند \* و مثل آتش خارها
- ۱۳ خاموش شدند \* زیرا که بنام خداوند ایشانرا هلاک خواهم کرد \* بر من سخت هجوم
- ۱۴ آوردی تا بیفتم \* لیکن خداوند مرا اعانت نمود \* خداوند قوت و سرود من
- ۱۵ است \* و نجات من شد است \* آواز ترنم و نجات در خیمه های عادلان است \*
- ۱۶ دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند \* دست راست خداوند متعال است \*
- ۱۷ دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند \* نمیمیرم بلکه زیست خواهم کرد \*
- ۱۸ و کارهای یاهرا ذکر خواهم نمود \* یاه مرا بشدت تنبیه نموده \* لیکن مرا بموت نسپرده
- ۱۹ است \* دروازه های عدالت را برای من بکشائید \* بآنها داخل شد یاهرا حمد
- ۲۰ خواهم گفت \* دروازه خداوند اینست \* عادلان بدان داخل خواهند شد \*
- ۲۱ ترا حمد میگویم زیرا که مرا اجابت فرموده \* و نجات من شد \* سنکی را که معماران
- ۲۲ رد کردند \* همان سرزایوه شد است \* این از جانب خداوند شد \* و در نظر ما
- ۲۴ عجیب است \* اینست روزیکه خداوند ظاهر کرده است \* در آن وجد و شادی
- ۲۵ خواهیم نمود \* آه ای خداوند نجات ببخش \* آه ای خداوند سعادت عطا فرما \*
- ۲۶ متبارک باد او که بنام خداوند میآید \* شمارا از خانه خداوند برکت میدهم \*
- ۲۷ یهوه خدائست که مارا روشن ساخته است \* ذبیحه را بر بساطها بر شاخهای قربانگاه

- ۲۸ ببینید \* تو خدای من هستی تو پس ترا حمد میگویم \* خدای من ترا متعال خواهم  
 ۲۹ خواند \* خداوند ترا حمد گوئید زیرا که نیکوست \* و رحمت او نا ابد الابد است \*

مزمور صد و نوزدهم

۱

- ۱ خوشا بحال کاملانِ طریق \* که بشریعت خداوند سالکند \* خوشا بحال آنانکه  
 ۲ شهادت او را حفظ میکنند \* و بتامی دل او را میطلبند \* کج روی نیز نمی کنند \*  
 ۴ و بطریقهای وی سلوک مینابند \* نو وصایای خود را امر فرموده \* نا آنها را تماماً  
 ۵ نگاه داریم \* کاشکه راههای من مستحکم شود \* تا فرایض ترا حفظ کنم \* آنگاه  
 ۶ خجل نخواهم شده \* چون تمام او امر ترا در مد نظر خود دارم \* ترا به راستی دل  
 ۷ حمد خواهم گفت \* چون داوربهای عدالت ترا آموخته شوم \* فرایض ترا نگاه  
 ۸ میدارم \* مرا بالکلیه ترک منما \*

ب

- ۹ بچه چیز مرد جوان راه خود را پاک میسازد \* بنگاه داشتنش موافق کلام تو \*  
 ۱۰ بتامی دل ترا طلبیدم \* مکنار که از او امر تو کمره شوم \* کلام ترا در دل خود  
 ۱۱ مخفی داشتم \* که مبادا بتو کناه ورزم \* ای خداوند تو متبارک هستی \* فرایض  
 ۱۲ خود را بمن بیاموز \* بلبهای خود بیان کردم \* تمامی داوربهای دهان ترا \*  
 ۱۴ در طریق شهادت تو شادمانم \* چنانکه در هر قسم توانگری \* در وصایای تو  
 ۱۵ تفکر میکنم \* و بطریقهای تو نگران خواهم بود \* از فرایض تولدت میبرم \* پس  
 ۱۶ کلام ترا فراموش نخواهم کرد \*

ج

- ۱۷ به بند خود احسان بنما تا زنگ شوم \* و کلام ترا حفظ نمایم \* چشمان مرا بکشانا  
 ۱۸ از شریعت تو چیزهای عجیب بینم \* من در زمین غریب هستم \* او امر خود را از من  
 ۱۹ مخفی مدار \* جان من شکسته میشود \* از اشتیاق داوربهای تو در هر وقت \*  
 ۲۱ متکبران ملعون را تو بیخ نمودی \* که از او امر تو کمره میشوند \* ننگ و رسوائی را  
 ۲۲ از من بگردان \* زیرا که شهادت ترا حفظ کرده ام \* سروران نیز نشسته بضد من

۲۴ سخن گفتند. لیکن بندۀ تو در فرایض تو تفکر میکند \* شهادت تو نهب ایتهاج من \*  
و مشورت دهندگان من بوده اند \*

## د

۲۵ جان من بجاك چسپید است \* مرا موافق کلام خود زنگ ساز \* راههای خود را  
۲۶ ذکر کردم و مرا اجابت نمودی \* پس فرایض خویش را بمن بیاموز \* طریق وصایای  
۲۸ خود را بمن بنهان \* و در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود \* جان من از حزن  
۲۹ کداخته میشود \* مرا موافق کلام خود برپا بدار \* راه دروغ را از من دور کن \*  
۳۰ و شریعت خود را بمن عنایت فرما \* طریق راستی را اختیار کردم \* و داوریهای  
۳۱ ترا پیش خود گذاشتم \* بشهادت تو چسپیدم \* ای خداوند مرا خجل مساز \*  
۳۲ در طریق اوامر تو دوان خواهم رفت \* و قتیکه دل مرا وسعت دادی \*

## ه

۳۳ ای خداوند طریق فرایض خود را بمن بیاموز \* پس آنها را تا باآخر نگاه خواهم  
۳۴ داشت \* مرا فهم بد و شریعت ترا نگاه خواهم داشت \* و آنرا بتمای دل خود حفظ  
۳۵ خواهم نمود \* مرا در سیل اوامر خود سالک گردان \* زیرا که در آن رغبت دارم \*  
۳۶ دل مرا بشهادت خود مایل گردان \* و نه بسوی طمع \* چشمان مرا از دیدن بطلت  
۳۷ بر گردان \* و در طریق خود مرا زنگ ساز \* کلام خود را بر بندۀ خویش استوار  
۳۸ کن \* که بترس تو سپرده شد است \* ننگ مرا که از آن میترسم از من دور کن \*  
۳۹ زیرا که داوریهای تو نیکو است \* هان بوصایای تو اشتیاق دارم \* بحسب عدالت  
خود مرا زنگ ساز \*

## و

۴۱ ای خداوند رحمهای تو بمن برسد \* و نجات تو بحسب کلام تو \* تا بتوانم ملامت  
۴۲ کنندۀ خود را جواب دهم \* زیرا بر کلام تو توکل دارم \* و کلام راستی را از دهانم  
۴۳ بالکل مکیر \* زیرا که بداوریهای تو امیدوارم \* و شریعت ترا دایماً نگاه خواهم  
۴۴ داشت \* تا ابد الابد \* و آزادی راه خواهم رفت \* زیرا که وصایای ترا  
۴۵ طلبیدم \* و در شهادت تو بحضور پادشاهان سخن خواهم گفت \* و خجل نخواهم  
۴۶ شد \* و از وصایای تو تلبذ خواهم یافت \* که آنها را دوست میدارم \* و دستهای  
۴۸

خود را با او امر تو که دوست میدارم بر خواهم افراشت \* و در فرایض تو تفکر خواهم نمود \*

## ز

- ۴۹ کلام خود را با بندۀ خویش بیاد آور \* که مرا بر آن امیدوار گردانیدی \* این در  
 ۵۱ مصیبت نسلی من است \* زیرا قول تو مرا زند ساخت \* متکبران مرا بسیار استهزا  
 ۵۳ کردند \* لیکن از شریعت تو رو نکردانیدم \* ای خداوند داوربهای ترا از قدیم  
 ۵۴ بیاد آوردم \* و خویشن را تسلی دادم \* حدت خشم مرا در گرفته است \* بسبب  
 ۵۴ شریرائیکه شریعت ترا ترک کرده اند \* فرایض تو سرودهای من گردید \* در خانه  
 ۵۵ غربت من \* ای خداوند نام ترا در شب بیاد آوردم \* و شریعت ترا نگاه داشتم \*  
 ۵۶ این بهره من گردید \* زیرا که وصایای ترا نگاه داشتم \*

## ح

- ۵۷ خداوند نصیب من است \* گفتم که کلام ترا نگاه خواهم داشت \* رضامندی ترا  
 ۵۸ بنامی دل خود طلبیدم \* بحسب کیلام خود بر من رحم فرما \* در راههای خود  
 ۶۰ تفکر کردم \* و پایهای خود را به شهادت تو مایل ساختم \* شتاییدم و درنگ نکردم \*  
 ۶۱ تا او امر ترا نگاه دارم \* ریسماهای شریران مرا احاطه کرد \* لیکن شریعت ترا  
 ۶۳ فراموش نکردم \* در نصف شب برخاستم تا ترا حمد گویم \* برای داوربهای  
 ۶۴ عدالت تو \* من همترسند کانترا رفیق هستم \* و آنانرا که وصایای ترا نگاه میدارند \*  
 ۶۴ ای خداوند زمین از رحمت تو پُر است \* فرایض خود را بمن بیاموز

## ط

- ۶۵ با بندۀ خود احسان نمودی \* ای خداوند موافق کلام خویش \* خردمندی نیکو  
 ۶۷ و معرفت را بمن بیاموز \* زیرا که به او امر تو ایمان آوردم \* قبل از آنکه مصیبت را  
 ۶۸ به بینم من همراه شدم \* لیکن الان کلام ترا نگاه داشتم \* تو نیکو هستی و نیکوئی  
 ۶۹ میکنی \* فرایض خود را بمن بیاموز \* متکبران بر من دروغ بستند \* و اما من بنامی  
 ۷۰ دل وصایای ترا نگاه داشتم \* دل ایشان مثل پیه فربه است \* و اما من در شریعت  
 ۷۱ تو تلذذ مییابم \* مرا نیکو است که مصیبت را دیدم \* تا فرایض ترا بیاموزم \*  
 ۷۳ شریعت دهان تو برای من بهتر است \* از هزاران طلا و نقره \*



ی

- ۷۳ دستهای تو مرا ساخته و آفرین است \* مرا فهم کردان تا اوامر ترا یاموزم \*
- ۷۴ ترسندگان تو چون مرا بینند شادمان کردند \* زیرا بکلام تو امیدوار هستم \*
- ۷۵ ای خداوند دانسته ام که داوربهای تو عدل است \* و برحق مرا مصیبت داده \*
- ۷۶ پس رحمت تو برای تسلی من بشود \* موافق کلام تو با بند خویش \* رحمتهای تو
- ۷۷
- ۷۸ بمن برسد تا زنگ شوم \* زیرا که شریعت تو نالذ من است \* متکبران خجل شوند \*
- ۷۹ زیرا بدروغ مرا اذیت رسانیدند \* و اما من در وصایای تو تفکر میکنم \* ترسندگان
- ۸۰ تو بمن رجوع کنند \* و آنانیکه شهادت ترا میدانند \* دل من در فرایض تو کامل
- شوده تا خجل نشوم \*

ک

- ۸۱ جان من برای نجات تو کاهید میشود \* لیکن بکلام تو امیدوار هستم \* چشمان من
- ۸۲ برای کلام تو تار کردید است \* و میکویم کی مرا تسلی خواهی داد \* زیرا که مثل
- ۸۳ مشک در دود کردید ام \* لیکن فرایض ترا فراموش نکرده ام \* چند است
- ۸۴ روزهای بند تو \* و کی بر جفا کشتگانم داوری خواهی نمود \* متکبران برای من
- ۸۵ حفره ها زدند \* زیرا که موافق شریعت تو نیستند \* تمامی اوامر تو امین است \* بر
- ۸۶ من ناحق جفا کردند پس مرا امداد فرما \* نزدیک بود که مرا از زمین نابود سازند \*
- ۸۷ اما من وصایای ترا ترك نکردم \* بحسب رحمت خود مرا زنگ ساز \* تا شهادت
- دهان ترا نگاه دارم \*

ل

- ۸۹ ای خداوند کلام تو \* تا ابد الآباد در آسمانها پایدار است \* امانت تو نسلاً بعد
- ۹۰ نسل است \* زمین را آفرین و پایدار میباند \* برای داوربهای تو تا امروز ایستاده
- ۹۱ اند \* زیرا که همه بند تو هستند \* اگر شریعت تو نالذ من نمیبود \* هرآینه در مذلت
- ۹۲ خود هلاک میشدم \* و صایای ترا تا بابد فراموش نخواهم کرد \* زیرا بانها مرا زنگ
- ۹۳ ساخته \* من از آن تو هستم مرا نجات ده \* زیرا که وصایای ترا طلبیدم \* شیرین
- ۹۴
- ۹۵ برای من انتظار کشیدند تا مرا هلاک کنند \* لیکن در شهادت تو تأمل میکنم \*
- ۹۶ برای هر کالی انتهائی دیدم \* لیکن حکم تو بی نهایت وسیع است \*

۴

- ۹۸ شریعت ترا چه قدر دوست میدارم \* تمامی روز تفکر من است \* اوامر تو مرا  
 ۹۹ از دشنام حکیمتر ساخته است \* زیرا که همیشه نزد من میباشد \* از جمیع معایب  
 ۱۰۰ خود فیهنتر شدم \* زیرا که شهادت تو تفکر من است \* از مشایخ خردمند تر شدم \*  
 ۱۰۱ زیرا که وصایای ترا نگاه داشتم \* پایهای خود را از هر راه بد نگاه داشتم \* تا آنکه  
 ۱۰۲ کلام ترا حفظ کنم \* از داوریهای تو رو بر نگردانیدم \* زیرا که تو مرا تعلیم دادی \*  
 ۱۰۳ کلام تو بندان من چه شیرین است \* و بدنام از غسل شیرینتر \* از وصایای  
 ۱۰۴ تو فطانت را تحصیل کردم \* بنابراین هر راه دروغ را مکروه می دارم \*

ن

- ۱۰۵ کلام تو برای پایهای من چراغ \* و برای راههای من نور است \* قسم خوردم  
 ۱۰۶ و آنرا وفا خواهم نموده که داوریهای عدالت ترا نگاه خواهم داشت \* بسیار ذلیل  
 ۱۰۸ شدم \* ای خداوند موافق کلام خود مرا زند ساز \* ای خداوند هدایای تبرعی  
 ۱۰۹ دهان مرا منظور فرما \* و داوریهای خود را بمن بیاموز \* جان من همیشه در کف من  
 ۱۱۰ است \* لیکن شریعت ترا فراموش نمیکنم \* شریبان برای من دام گذاشته اند \* اما  
 ۱۱۱ از وصایای تو بگراهم نشدم \* شهادت ترا تا بابد میراث خود ساخته ام \* زیرا که آنها  
 ۱۱۲ شادمانی دل من است \* دل خود را برای بجا آوردن فریض تو مایل ساختم \* تا  
 ابد آباد و تا نهایت \*

س

- ۱۱۳ مردمان دور را مکروه داشته ام \* لیکن شریعت ترا دوست میدارم \* ستر و سپر  
 ۱۱۴ من تو هستی \* بکلام تو انتظار میکشیم \* ای بدکاران از من دور شوید \* و اوامر  
 ۱۱۶ خدای خویش را نگاه خواهم داشت \* مرا بحسب کلام خود ناپید کن تا زند شوم \*  
 ۱۱۷ و از امید خود بخجل نکردم \* مرا تقویت کن تا دستکار کردم \* و بر فریض تو دائماً  
 ۱۱۸ نظر نام \* همه کسانی که از فریض تو بگراهم شده اند حقیر شده \* زیرا که مگر  
 ۱۱۹ ایشان دروغ است \* جمیع شریبان زمین را مثل دُرد هلاک میکنی \* بنابراین  
 ۱۲۰ شهادت ترا دوست میدارم \* موی بدن من از خوف تو برخاسته است \* و از  
 داوریهای تو ترسیدم \*

## ع

- ۱۲۱ داد و عدالترا بجا آوردم. مرا بظلم کنندگانم تسلیم منما \* برای سعادت بند خود  
۱۲۲  
۱۲۳ ضامن شو. تا متکبران بر من ظلم نکنند \* چشمانم برای نجات تو نار شده است.  
۱۲۴ و برای کلام عدالت تو \* با بند خویش موافق رحمانیت عمل نما. و فرایض خودرا  
۱۲۵ بن بیاموز \* من بند تو هستم مرا فهمم کردان. تا شهادت ترا دانسته باشم \*  
۱۲۶ وقت است که خداوند عمل کنده زیرا که شریعت ترا باطل نموده اند \* بنابراین  
۱۲۷ او امر ترا دوست میدارم. زیادترا از طلا و زر خالص \* بنابراین همه وصایای ترا  
در هر چیز راست میدانم. و هر راه دروغ ترا مکروه می دارم \*

## ف

- ۱۲۸ شهادت تو عجیب است. ازین سبب جان من آنها را نگاه میدارد \* کشف کلام  
۱۲۹ تو نور میبخشد. و ساده دلانرا فهم میگرداند \* دهان خودرا نیکو باز کرده نفس  
۱۳۰ زدم. زیرا که مشتاق و صابای تو بودم \* بر من نظر کن و کرم فرما. بر حسب  
۱۳۱ عادت تو با آنیکه نام ترا دوست میدارند \* قدمهای مرا در کلام خودت پایدار  
۱۳۲ ساز. تا هیچ بندی بر من تسلط نیابد \* مرا از ظلم انسان خلاصی ده. تا وصایای  
۱۳۳ ترا نگاه دارم \* روی خودرا بر بند خود روشن ساز. و فرایض خودرا بن بیاموز \*  
۱۳۴ نهرهای آب از چشمانم جاریست. زیرا که شریعت ترا نگاه نمیدارند \*

## ص

- ۱۳۵ ای خداوند تو عادل هستی. و داوریهای تو راست است \* شهادت خودرا  
۱۳۶ برستی امر فرمودی. و پادمانت الی نهایت \* غیرت من مرا هلاک کرده است.  
۱۳۷ زیرا که دشمنان من کلام ترا فراموش کرده اند \* کلام تویی نهایت مصفی است.  
۱۳۸ و بند تو آنرا دوست میدارد \* من کوچک و حقیر هستم. اما وصایای ترا فراموش  
۱۳۹ نکردم \* عدالت تو عدل است تا ابد آباد. و شریعت تو راست است \* تنگی  
۱۴۰ وضیق مرا در گرفته است. اما او امر تو تلذذ من است \* شهادت تو عادل  
است تا ابد آباد. مرا فهمم کردان تا زنده شوم \*

## ق

- ۱۴۱ بجای دل خواند ام ای خداوند مرا جواب ده. تا فرایض ترا نگاه دارم \* ترا  
۱۴۲

- ۱۴۷ خواند ام پس مرا نجات ده \* و شهادت ترا نگاه خواهم داشت \* بر طلوع فجر  
 ۱۴۸ سبقت جسته استغاثه کردم \* و کلام ترا انتظار کشیدم \* چشمانم بر پاسهای شب  
 ۱۴۹ سبقت جست \* تا در کلام تو تفکر بنمایم \* بحسب رحمت خود آواز مرا بشنوه ای  
 ۱۵۰ خداوند موافق داوریهای خود مرا زنده ساز \* آنانیکه در پی خبثت میروند نزدیک  
 ۱۵۱ مایبند \* و از شریعت تو دور میباشند \* ای خداوند تو نزدیک هستی \* و جمیع  
 ۱۵۲ اوامر تو راست است \* شهادت ترا از زمان پیش دانسته ام \* که آنها را بنیان  
 کرده تا ابد آباد \*

ر

- ۱۵۳ بر مذلت من نظر کن و مرا خلاصی ده \* زیرا که شریعت ترا فراموش نکرده ام \*  
 ۱۵۴ در دعوای من دادرسی فرموده مرا نجات ده \* و بحسب کلام خویش مرا زنده ساز \*  
 ۱۵۵ نجات از شربران دور است \* زیرا که فرایض ترا نمی طلبند \* ای خداوند رحمتی  
 ۱۵۶ تو بسیار است \* بحسب داوریهای خود مرا زنده ساز \* جفا کنندگان و خصمان من  
 ۱۵۸ بسیارند \* اما از شهادت تو رو بر نکر دانیسم \* خیانت کارانرا دیدم و مکروه  
 ۱۵۹ داشتم \* زیرا کلام ترا نگاه میدارند \* ببین که وصایای ترا دوست میدارم \* ای  
 ۱۶۰ خداوند بحسب رحمت خود مرا زنده ساز \* جمله کلام تو راستی است \* و تمامی  
 داورئی عدالت تو تا ابد آباد است \*

ش

- ۱۶۱ سروران بی جهة بر من جفا کردند \* اما دل من از کلام تو نرسان است \* من در  
 ۱۶۲ کلام تو شادمان هستم \* مثل کسیکه غنیمت وافر پیدا نموده باشد \* از دروغ  
 ۱۶۳ کراهت و نفرت دارم \* اما شریعت ترا دوست میدارم \* هر روز ترا هفت مرتبه  
 ۱۶۴ تسبیح میخوانم \* برای داوریهای عدالت تو \* آنانرا که شریعت ترا دوست میدارند  
 ۱۶۵ سلامتی عظیم است \* و هیچ چیز باعث لغزش ایشان نخواهد شد \* ای خداوند  
 ۱۶۶ برای نجات تو امیدوار هستم \* و اوامر ترا بجا میآورم \* جان من شهادت ترا نگاه  
 ۱۶۷ داشته است \* و آنها را بی نهایت دوست میدارم \* وصایا و شهادت ترا نگاه  
 داشته ام \* زیرا که تمام طریقهای من در مد نظر تو است \*

ت

- ۱۶۹ ای خدَاوند فریاد من بحضور تو برسد • بحسب کلام خود مرا فهم کردان \*
- ۱۷۰ مناجات من بحضور تو برسد • بحسب کلام خود مرا خلاصی ده \* لبهای من حمد
- ۱۷۱ ترا جاری کند • زیرا فرایض خود را بمن آموخته \* زبان من کلام ترا بسراید •
- ۱۷۲ زیرا که تمام اوامر تو عدل است \* دست تو برای اعانت من بشود • زیرا که
- ۱۷۳ وصایای ترا بر کربک ام \* ای خدَاوند برای نجات تو مشتاق بوده ام • و شریعت
- ۱۷۴ تو تلذذ من است \* جان من زندگ شود تا ترا تسبیح بخواند • و داوریهای تو
- ۱۷۶ معاون من باشد \* مثل کوسفند کم شک آواره شکستم بند خود را طلب نماه
- زیرا که اوامر ترا فراموش نکردم \*

مزمور صد و بیستم

سرود درجات

- ۱ نزد خدَاوند در تنگی خود فریاد کردم • و مرا اجابت فرمود \* ای خدَاوند
- ۲ جان مرا خلاصی ده • از لب دروغ و از زبان حيله کر \* چه چیز بتو داده شود
- ۴ و چه چیز بر تو افزوده کرده • ای زبان حيله کر \* تیرهای تیز جباران • با
- ۵ اخکراهای طاقی \* وای بر من که در ماشک ماوا کربک ام • و در خیمه های قیدار
- ۶ ساکن شد ام \* چه طویل شد سکونت جان من • با کسیکه سلامتی را دشمن
- ۷ میدارد \* من از اهل سلامتی هستم • لیکن چون سخن میگویم • ایشان آماده جنگ
- میباشند \*

مزمور صد و بیست و یکم

سرود درجات

- ۱ چشمان خود را بسوی کوهها بری افرازم • که از آنجا اعانت من میآید \* اعانت
- ۲ من از جانب خدَاوند است • که آسمان و زمین را آفرید \* او نخواهد گذاشت که
- ۴ پای تو لغزش خورده • او که حافظ تو است نخواهد خوابد \* اینک او که حافظ
- ۵ اسرائیل است • نمیخوابد و نمیخواب نیرود \* خدَاوند حافظ تو میباشد • خدَاوند
- ۶ بدست راستت سایه تو است \* آفتاب در روز بتو اذیت نخواهد رسانیده • و نه

- ۷ ماهتاب در شب \* خداوند ترا از هر بدی نگاه میدارد. او جان ترا حفظ خواهد  
 ۸ کرد \* خداوند خروج و دخول ترا نگاه خواهد داشت. از آن و تا ابد آباد \*

---

مزمور صد و بیست و دوم

سرود درجات از داود

- ۱ شادمان میشدم چون بن می گفتند. بخانه خداوند بروم \* پایهای ما خواهد  
 ۲ ایستاده باندرون دروازه‌های تو ای اورشلیم \* ای اورشلیم که بنا شده مثل شهری  
 ۴ که تماماً باهم پیوسته باشد \* که بدانجا اسباط بالا میروند. یعنی اسباط یاه نا  
 ۵ شهادت باشد برای اسرائیل. و تا نام یهوه را تسبیح بخوانند \* زیرا که در آنجا  
 ۶ کرسیهای داوری برپا شده است. یعنی کرسیهای خاندان داود \* برای سلامتی  
 اورشلیم مسئلت کنید. آنانیکه ترا دوست میدارند شجسته حال خواهند شد \*  
 ۷ سلامتی درباره‌های تو باشد. ورفاهیت در قصرهای تو \* بخاطر برادران و یاران  
 ۸ خویش. میگویم که سلامتی بر تو باد \* بخاطر خانه یهوه خدای ما. سعادت ترا  
 خواهم طلید \*

---

مزمور صد و بیست و سوم

سرود درجات

- ۱ بسوی تو چشمان خود را برمی افرازم. ای که بر آسمانها جلوس فرموده \* اینک  
 مثل چشمان غلامان بسوی آقایان خود. و مثل چشمان کنیزی بسوی خاتون  
 ۲ خویش. همچنان چشمان ما بسوی یهوه خدای ماست. تا بر ما کرم بفرماید \* ای  
 ۴ خداوند بر ما کرم فرما بر ما کرم فرما. زیرا چه بسیار از اهانت پر شدیم \* چه  
 بسیار جان ما پر شد است. از استهزای مستریمان و اهانت متکبران \*

---

مزمور صد و بیست و چهارم

سرود درجات از داود

- ۱ اگر خداوند با ما نمیبود. اسرائیل آن بگوید \* اگر خداوند با ما نمیبود.  
 ۳ وقتیکه آدمیان با ما مقاومت نمودند \* آنکاه هرآینه ما را زنک فرو میبردند. چون



- ۴ خشم ایشان بر ما افروخته بود \* آنکاه آنها مارا غرق میکرد. و نهرها برجان ما  
 ۵ میکذشت \* آنکاه آبهای پرزوره ازجان ما میکذشت \* متبارک باد خداوند  
 ۷ که مارا شکار برای دندانهای ایشان نساخت \* جان ما مثل مرغ از دام صیادان  
 ۸ خلاص شده دام کسسته شد و ما خلاصی یافتیم \* اعانت ما بنام یهوه است  
 که آسمان وزمین را آفرید \*

دزمور صد و بیست و پنجم

سرود درجات

- ۱ آنانیکه برخداوند توکل دارند. مثل کوه صهیون آمده که جنبش نمیخورد و پایدار  
 ۲ است تا ابد آباد \* کوهها کردا کرد اورشالم است و خداوند کردا کرد قوم  
 ۳ خود از آن و تا ابد آباد است \* زیرا که عصای شریان بر نصیب عادلان  
 ۴ قرار نخواهد گرفت. مبادا عادلان دست خود را بکناه دراز کنند \* ای خداوند  
 ۵ بصالحان احسان فرما و با آنانیکه راست دل میباشند \* و اما آنانیکه براههای کج  
 نمود مایل میباشند. خداوند ایشانرا با بدکاران رهبری خواهد نموده سلامتی  
 بر اسرائیل باد \*

دزمور صد و بیست و هشتم

سرود درجات

- ۱ چون خداوند اسیران صهیونرا باز آورده مثل خواب بینندگان شدیم \* آنکاه  
 ۲ دهان ما از خنده پر شده و زبان ما از ترنم. آنکاه در میان اممها گفتند که خداوند  
 ۳ با ایشان کارهای عظیم کرده است \* خداوند برای ما کارهای عظیم کرده است  
 ۴ که از آنها شادمان هستیم \* ای خداوند اسیران مارا باز آورده مثل نهرها در جنوب \*  
 ۵ آنانیکه با اشکها میکارنده با ترنم درو خواهند نمود \* آنکه با کریم بیرون میرود  
 و تخم برای زراعت میبرد. هرآینه با ترنم خواهد برکشت و با فلهای خویشرا  
 خراشد آورد \*

مزمور صد و بیست و هفتم

سرود درجات از سلیمان

- ۱ اگر خداوند خانه را بنا نکند، بنیانش زحمت بیفایه میکشند. اگر خداوند
- ۲ شهر را پاسبانی نکند، پاسبانان بیفایه پاسبانی میکنند \* بیفایه است که شما صبح
- زود بر میخیزید و شب دیر میخوابید. و نان مشقت را میخورید. همچنان محبوبان
- ۳ خوبتر خواب می بخشد \* اینک پسران میراث از جانب خداوند میباشند.
- ۴ و ثمن رحم اجرئی از اوست \* مثل تیرها دردست مرد زور آورده همچنان هستند
- ۵ پسران جوانی \* خوشا بجال کسیکه ترکش خود را از ایشان پر کرده است. خنجر
- نخواهند شد بلکه با دشمنان در دروازه سخن خواهند راند \*

مزمور صد و بیست و هشتم

سرود درجات

- ۱ خوشا بجال هر که از خداوند میترسد. و بر طریقهای او سالک میباشد \* عمل
- ۲ دستهای خود را خواهی خورده. خوشا بجال تو وسعادت با تو خواهد بود \* زن
- تو مثل موی بار آور با طرف خانه تو خواهد بوده. و پسران مثل نهالهای زیتون
- ۴ گردا گرد سفره تو \* اینک همچنین مبارک خواهد بوده کسیکه از خداوند میترسد \*
- ۵ خداوند ترا از صهیون برکت خواهد داده. و در تمام ایام عمرت سعادت اورشلیم را
- ۶ خواهی دید \* پسران پسران خود را خواهی دید. سلامتی بر اسرائیل باد \*

مزمور صد و بیست و نهم

سرود درجات

- ۱ چه بسیار از طفولیت مرا اذیت رسانیدند. اسرائیل الان بگویند \* چه بسیار
- ۲ از طفولیت مرا اذیت رسانیدند. لیکن بر من غالب نیامدند \* شیار کنندگان
- ۴ بر پشت من شیار کردند. و شیارهای خود را دراز نمودند \* اما خداوند عادل
- ۵ است. و بندهای شیربان را کسخت \* خنجر و برکردانید شوند. همه کسانی که
- ۶ از صهیون نفرت دارند \* مثل گیاه بر پشت بامها باشند. که پیش از آنکه آنرا

- ۷ بچینند بمخشد \* که دروند دست خود را از آن بر نمیکند \* ونه دسته بند آغوش  
 ۸ خود را \* و راهگذران نی گویند برکت خداوند بر شما باد \* شمارا بنام خداوند  
 مبارك ميخوانيم \*

مزمور صد و سی ام

سرود درجات

- ۱ ای خداوند از عمقها نزد تو فریاد بر آوردم \* ای خداوند آواز مرا بشنو \*  
 ۲ و گوشهای تو با آواز نضرع من ملتفت شود \* ای یاه اگر کناهان را بنظر آوری \*  
 ۳ کیست این خداوند که بحضور تو بایستند \* لیکن مغفرت نزد تو است \* تا از تو  
 ۴ بترسند \* منتظر خداوند هستم جان من منتظر است \* و بکلام او امیدوارم \*  
 ۵ جان من منتظر خداوند است \* زیاده از متظران صبح بلی زیاده از متظران  
 ۶ صبح \* اسرائیل برای خداوند امیدوار باشند \* زیرا که رحمت نزد خداوند است \*  
 ۷ و نزد اوست نجات فراوان \* و او اسرائیل را فدیه خواهد داد \* از جمیع کناهان وی \*

مزمور صد و سی و یکم

سرود درجات از داود

- ۱ ای خداوند دل من متکبر نیست \* ونه چشمم برافراشته و خویشتر را بکارهای  
 ۲ بزرگ مشغول نساختم \* ونه بکارهاییکه از عقل من بعید است \* بلکه جان خود را  
 ۳ آرام و ساکت ساختم \* مثل بچه از شیر باز داشته شد نزد مادر خود \* جانم در من  
 ۴ بود مثل بچه از شیر باز داشته شد \* اسرائیل بر خداوند امیدوار باشند \* از الان  
 و تا ابد الابد \*

مزمور صد و سی و دوم

سرود درجات

- ۱ ای خداوند برای داود بیاد آور \* همه مذلتهای او را \* چگونه برای خداوند  
 ۲ قسم خورده \* و برای قادر مطلق یعقوب نذر نمود \* که بنجیمه خانه خود هرگز  
 ۳ داخل نخواهم شد \* و بر ستر تخت خواب خود بر نخواهم آمد \* خواب به چشمان  
 ۴ خود نخواهم داد \* ونه پینکی به مژگان خویش \* تا مکانی برای خداوند پیدا کنم \*

- ۶ و مسکنی برای قادر مطلق یعنوب \* اینک ذکر آنرا در افراشه شنیدیم . و آنرا
- ۷ در صحرای جنکل یافتیم \* بمسکنهای او داخل شویم . و نزد قدمگاه وی پرستش
- ۸ نمائیم \* ای خداوند بار امکاه خود بر خیز و بیا . تو و تابوت قوت تو \* کاهنان تو
- ۹ بعدالت ملبس شوند . و مقدّسات ترنم نمایند \* بخاطر بندۀ خود داود . روی
- ۱۱ مسیح خود را برمگردان \* خداوند برای داود برستی قسم خورده . و از آن برخواهد
- ۱۲ کشت . که از ترس صلب تو بر تخت تو خواهم گذاشت \* اگر پسران تو عهد مرا نگاه
- دارند . و شهادت مرا که بدیشان میآموزم . پسران ایشان نیز بر کرسی تو تا بابد خواهند
- ۱۳ نشست \* زیرا که خداوند صهیون را بر کزبک است . و آنرا برای مسکن خویش مرغوب
- ۱۴ فرموده \* این است آرامگاه من تا ابد الابد . اینجا ساکن خواهم بود زیرا در این
- ۱۵ رغبت دارم \* آذوقه آنرا هر آینه برکت خواهم داد . و فقیرانش را بنان سیر خواهم
- ۱۶ ساخت \* و کاهنان را بخت ملبس خواهم ساخت . و مقدّساتش هر آینه ترنم خواهند
- ۱۷ نمود \* در اینجا شاخ داود را خواهم رویانید . و چراغی برای مسیح خود آماده خواهم
- ۱۸ ساخت \* دشمنان او را بخت ملبس خواهم ساخت . و ناج او بروی شکوفه خواهد

آورد \*

مزمور صد و سی و سیم

سرود درجات از داود

- ۱ اینک چه خوش و چه دلپسند است . که برادران بیکدلی با هم ساکن شوند \*
- ۲ مثل روغن نیکو بر سر است . که بر پیش فرو میآید . یعنی بر پیش هارون . که بدامن
- ۳ ردایش فرو میآید \* و مثل شبنم حرمون است . که بر کوههای صهیون فرو میآید .
- زیرا که در اینجا خداوند برکت خود را فرموده است . یعنی حیات را تا ابد الابد \*

مزمور صد و سی و چهارم

سرود درجات

- ۱ هان خداوند را متبارک خوانید . ای جمیع بندگان خداوند . که شبانگاه در خانه
- ۲ خداوند می ایستید \* دستهای خود را بقدس برافرازید . و خداوند را متبارک
- ۳ خوانید \* خداوند که آسمان و زمین را آفرید . ترا از صهیون برکت خواهد داد \*

## مزمو ر صد و سی و پنجم

- ۱ هَلُوَیَاه نام خدَاوند را تسبیح بخوانید. ای بندگان خدَاوند تسبیح بخوانید \* ای  
 ۲ شما که درخانه خدَاوند می ایستید. درصحنهای خانه خدای ما \* هَلُوَیَاه زیرا  
 ۴ خدَاوند نیکو است. نام او را بسرائید زیرا که دلپسند است \* زیرا که خدَاوند  
 ۵ بعثوب را برای خود برگزید. و اسرائیل را بجهت ملك خاص خویش \* زیرا میدانم  
 ۶ که خدَاوند بزرگ است. و خدَاوند ما برتر است از جمیع خدایان \* هر آنچه  
 ۷ خدَاوند خواست آنرا کرده. در آسمان و در زمین و در دریا و در همه آنجهها \* ابرهارا  
 از اقصای زمین برمیآورد و بر قهارا برای باران میسازد. و بادهارا از مخزنهای  
 ۸ خویش بیرون میآورد \* که نخست زادگان مصر را کشت. هم از انسان و هم  
 ۹ از بهائم \* آیات و معجزات را در وسط تو ای مصر فرستاد. بفرعون و بر جمیع  
 ۱۰ بندگان وی \* که اُمتهای بسیار را زده. و پادشاهان عظیم را کشت \* همچون  
 ۱۱ پادشاه اموریان. و عوج پادشاه باشان. و جمیع مالک کنعانرا \* و زمین ایشانرا  
 ۱۲ بپیراث داده. یعنی بپیراث قوم خود اسرائیل \* ای خدَاوند نام تو است تا ابد  
 ۱۳ الابد. و ای خدَاوند یادکاری تو است تا جمیع طبقات \* زیرا خدَاوند قوم  
 ۱۴ خود را داوری خواهد نموده. و بر بندگان خویش شفقت خواهد فرمود \* بتهای اُمتهای  
 ۱۵ طلا و نقره میباشد. عمل دستهای انسان \* دهنها دارند و سخن نمیگویند. چشمان  
 ۱۶ دارند و نمی بینند \* گوشها دارند و نمی شنوند بلکه در دهان ایشان هیچ نفس نیست \*  
 ۱۷ سازندگان آنها مثل آنها میباشد. و هر که بر آنها توکل دارد \* ای خدَاوند اسرائیل  
 ۱۸ خدَاوند را متبارک خوانید. ای خاندان هارون خدَاوند را متبارک خوانید \* ای  
 ۱۹ خاندان لاوی خدَاوند را متبارک خوانید. ای ترسندگان خدَاوند خدَاوند را متبارک  
 ۲۰ خوانید \* خدَاوند از صهیون متبارک باد. که در اورشلیم ساکن است هَلُوَیَاه \*

## مزمو ر صد و سی و ششم

- ۱ خدَاوند را حمد گوئید زیرا که نیکو است. و رحمت او تا ابد الابد است \*  
 ۲ خدای خدایان را حمد گوئید. زیرا که رحمت او تا ابد الابد است \* رب الارباب را

- ۴ حمد کوئید. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \* اورا که تنها کارهای عجیب
- ۵ عظیم میکند. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \* اورا که آسمانها را بحکمت
- ۶ آفرید. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \* اورا که زمین را بر آبها کسترانید.
- ۷ زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \* اورا که نیرهای بزرگ آفرید. زیرا که
- ۸ رحمت او تا ابد الآباد است \* آفتاب را برای سلطنت روزه. زیرا که رحمت او تا ابد
- ۹ الآباد است \* ماه و ستارگان را برای سلطنت شب. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد
- ۱۰ است \* که مصر را در نخست زادگانش زده. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \*
- ۱۱ و اسرائیل را از میان ایشان بیرون آورده. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \*
- ۱۲ با دست قوی و بازوی دراز. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \* اورا که بحر
- ۱۳ قلم را بدو بهه تقسیم کرده. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \* و اسرائیل را
- ۱۴ از میان آن گذرانید. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \* و فرعون و لشکر
- ۱۵ او را در بحر قلم انداخت. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \* اورا که قوم
- ۱۶ خویش را در صحرا رهبری نمود. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \* اورا که
- ۱۷ پادشاهان بزرگ را زده. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \* و پادشاهان نامور را
- ۱۸ کشت. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \* همچون پادشاه اموریان را. زیرا که
- ۱۹ رحمت او تا ابد الآباد است \* و عوج پادشاه باشان را. زیرا که رحمت او تا ابد
- ۲۰ الآباد است \* و زمین ایشان را بارئیت داده. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \*
- ۲۱ یعنی بارئیت بنه خویش اسرائیل. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \* و ما را
- ۲۲ در مذلت ما بیاد آورده. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \* و ما را از دشمنان
- ۲۳ ما رهایی داده. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \* که همه بشر را روزی
- ۲۴ میدهد. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \* خدای آسمانها را حمد کوئید.
- زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است \*

### مزبور صدوسی و هفتم

- ۱ نزد نهرهای بابل آنجا نشستم. و کربه نیز کردم چون صهون را بیاد آوردم \*
- ۲ بر طهای خود را آویختم. بر درختان مید که در میان آنها بود. زیرا آنانیکه ما را



- باسیری برده بودند. در آنجا از ما سرود خواستند. و آنانیکه ما را ناراج کرده بودند  
 ۴ شادمانی (خواستند). که یکی از سرودهای صهیونرا برای ما بسرائید \* چگونگی  
 ۵ سرود خداوند را در زمین بیکانه بخوانیم \* اگر ترا ای اورشلیم فراموش کنم \*  
 ۶ آنکاه دست راست من فراموش کند \* اگر ترا بیاد نیاورم آنکاه زبانم بکام  
 ۷ بچسبید. اگر اورشلیم را بر همه شادمانی خود ترجیح ندم \* ای خداوند روز اورشلیم را  
 ۸ برای بنی آدوم بیاد آور. که گفتند منهدم سازید تا بنیادش منهدم سازید \* ای  
 ۹ دختر بابل که خراب خواهی شده. خوشا بجال آنکه بتو جزا دهد. چنانکه تو بما  
 جزا دادی \* خوشا بجال آنکه اطفال ترا بکبرد. و ایشانرا بصخره ها بزند \*

مزمور صد و سی و هشتم

مزمور داود

- ۱ ترا بتائی دل خود حمد خواهم گفت. بحضور خدایان ترا حمد خواهم گفت \*  
 ۲ بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم کرده. و نام ترا حمد خواهم گفت. بسبب  
 ۳ رحمت و راستی تو. زیرا کلام خود را بر تمام اسم خویش نعید نموده \* در روزیکه  
 ۴ ترا خواندم مرا اجابت فرمودی. و مرا با قوت درجام شجاع ساخنی \* ای خداوند  
 تمام پادشاهان جهان ترا حمد خواهند گفت. چون کلام دهان ترا بشنوند \*  
 ۵ و طرفهای خداوند ترا خواهند سرائید. زیرا که جلال خداوند عظیم است \*  
 ۶ زیرا که خداوند متعال است لیکن بر فروتنان نظر میکند. و اما متکبرانرا از دور  
 ۷ میشناسد \* اگر چه در میان تنگی راه میروم مرا زند خواهی کرد. دست خود را  
 ۸ برخشم دشمنانم دراز میکنی. و دست راست مرا نجات خواهد داد \* خداوند کار  
 مرا بکمال خواهد رسانید. ای خداوند رحمت تو نا ابد الابد است. کارهای  
 دست خویشرا ترک نما \*

مزمور صد و سی و نهم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

- ۱ ای خداوند مرا آزموده و شناخته \* تو نشستن و برخاستن مرا میدانی. و فکرهای  
 ۲ مرا از دور فهمیدی \* راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده. و همه طرفهای مرا دانسته \*  
 ۳ مرا از دور فهمیدی \* راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده. و همه طرفهای مرا دانسته \*  
 ۴ مرا از دور فهمیدی \* راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده. و همه طرفهای مرا دانسته \*

- ۴ زیرا که بخنی بر زبان من نیست • جز اینکه تو ای خداوند آنرا تماماً دانسته \*  
 ۵ از عقب و از پیش مرا احاطه کرده • و دست خویش را بر من نهاده \* این گونه  
 ۷ معرفت برام زیاده عجیب است • و بلند است که بدان نمیتوانم رسید \* از روح  
 ۸ تو بجا بروم • و از حضور تو بجا بگریزم \* اگر با آسمان صعود کنم تو آنجا هستی •  
 ۹ و اگر درهاویه بستر بکسترانم اینک تو آنجا هستی \* اگر بالهای سخرا بکیرم •  
 ۱۰ و در اقصای دریا ساکن شوم \* در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نموده •  
 ۱۱ و دست راست تو مرا خواهد گرفت \* و کفتم یقیناً تاریکی مرا خواهد پوشانید •  
 ۱۲ که در حال شب کردا کرد من روشنائی کردید \* تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست  
 ۱۳ و شب مثل روز روشن است • و تاریکی و روشنائی یکیست \* زیرا که تو بردل من  
 ۱۴ مالک هستی • مرا در رحم مادرم نقش هستی \* ترا حمد خواهم گفت زیرا که بطور  
 مهیب و عجیب ساخته شد ام • کارهای تو عجیب است و جان من اینرا نیکو میدانم \*  
 ۱۵ استخوانهایم از تو پنهان نبود و قتیکه در پنهان ساخته میشدم • و در اسفل زمین نقشبندی  
 ۱۶ میکشتم \* چشمان تو جبین مرا دیده است • و در دفتر تو همه اعضای من نوشته  
 ۱۷ شد • در روزهاییکه ساخته میشد • و قتیکه یکی از آنها وجود نداشت \* انجدا  
 ۱۸ فکرهای تو نزد من چه قدر کزای است • و جمله آنها چه عظیم است \* اگر آنها را  
 ۱۹ بشمارم از ریک زیاده است • و قتیکه بیدار میشوم هنوز نزد تو حاضر هستم \* یقیناً  
 انجدا شیرانرا خواهی کشت • پس ای مردمان خون ریز از من دور شوید \*  
 ۲۰ زیرا سخنان مکر آمیز درباره تو میکوبند • و دشمنان نام ترا بیاطل مینند \* ای  
 خداوند آیا نفرت نیدارم از آنانیکه ترا نفرت میدارند • و آیا مخالفان ترا مکروه  
 ۲۲ نیشمارم \* ایشانرا بنفرت نام نفرت میدارم • ایشانرا دشمنان خویشن میشمارم \*  
 ۲۳ انجدا مرا نفی کن و دل مرا بشناس • مرا بیازما و فکرهای مرا بدان \* و بین  
 ۲۴ که آیا در من راه فساد است • و مرا بطریق جاودانی هدایت فرما \*

مزمور صد و چهارم

برای سالار مثنیان • مزمور داود

ای خداوند مرا از مرد شیر رهائی ده • و از مرد ظالم مرا محفوظ فرما \* که

- دردلهای خود در شرارت تفکری کنند. و غائی روز برای جنک جمع میشوند \*
- ۲ دندانهای خود را مثل مار تیز میکنند. و زهر افعی زیر لب ایشانست سیاه \* ای  
۴ خداوند مرا از دست شریر نگاه دار. از مرد ظالم مرا محافظت فرما که تدبیر میکنند  
۵ تا پایهای مرا بلغزانند \* متکبران برای من تله و ریسمانها پنهان کرده و دام بسر راه  
۶ گسترده. و کینهها برای من نهاده اند سیاه \* بخداوند گفتم تو خدای من هستی.  
۷ ای خداوند آواز نترس مرا بشنو \* ای یهوه خداوند که قوت نجات من هستی.  
۸ نوسر مرا در روز جنک پوشانید \* ای خداوند آرزوهای شریر را برایش برمیآور.  
۹ و تدابیر ایشان را بانجام مریسان مبادا سرافراشته شوند سیاه \* و اما سرهای آنانیکه  
۱۰ مرا احاطه میکنند. شرارت لبهای ایشان آنها را خواهد پوشانید \* اخگرهای  
سوزنده را بر ایشان خواهند ریخت. ایشان را در آتش خواهند انداخت. و در ژرفیها که  
۱۱ دیگر نخواهند برخاست \* مرد بد که در زمین پایدار نخواهد شد. مرد ظالم را  
۱۲ شرارت صید خواهد کرد تا او را هلاک کند \* میدانم که خداوند دادرسی فقیر را  
۱۳ خواهد کرد. و داورئی مسکینان را خواهد نمود \* هر آینه عادلان نام ترا حمد  
خواهند گفت. و راستان بحضور تو ساکن خواهند شد \*

### مزمور صد و چهل و یکم

#### مزمور داود

- ۱ ای خداوند ترا بخوانم نزد من بشتاب. و چون ترا بخوانم آواز مرا بشنو.\*  
۲ دعای من بحضور تو مثل بخور آراسته شود. و بر افراشتن دستهایم مثل هدیه  
۳ شام \* ای خداوند بر دهان من نگاهبانی فرما. و در لبهایم نگاه دار \* دل مرا  
۴ بعل بد مایل مگردان. تا مرتکب اعمال زشت با مردان بدکار نشوم. و از چیزهای  
۵ لذت ایشان نخورم \* مرد عادل مرا بزند و لطف خواهد بود. و مرا تأدیب نماید  
و روغن برای سر خواهد بود. و سر من آنرا ابا خواهد نمود. زیرا که در دلبهای  
۶ ایشان نیز دعای من دایم خواهد بود \* چون داوران ایشان از سر صحنهها انداخته  
۷ شوند. آنکاه بخنان مرا خواهند شنید زیرا که شیرین است \* مثل کسبکه زمین را  
۸ فلاحت و شیار بکند. استخوانهای ما بر سر قبرها پراکند میشود \* زیرا که ای

- یَهُوهَ خدایوند چشمان من بسوی تو است \* و بر تو توکل دارم پس جان مرا تلف  
 ۹ منای \* مرا از دامیکه برای من نهاده اند نگاه دار \* و از کمندهای کناهکاران \*  
 ۱۰ شیران بدامهای خود بیفتند \* و من بسلامتی در بگذرم \*

### مزمور صد و چهل و دوم

قصیده داود و دعا وقتیکه در مغاره بود

- ۱ باواز خود نزد خداوند فریاد بر میآورم \* باواز خود نزد خداوند تضرع می  
 ۲ نمایم \* ناله خود را در حضور او خواهم ریخت \* تنگیهای خود را نزد او بیان خواهم  
 ۳ کرد \* وقتیکه روح من در من مدهوش میشود \* پس تو طریقت مرا دانسته \*  
 ۴ در راهی که میروم دام برای من پنهان کرده اند \* بطرف راست بنگر و ببین که  
 ۵ کسی نیست که مرا بشناسد \* ملجا برای من نابود شد \* کسی نیست که در فکر جان  
 ۶ من باشد \* نزد تو ای خداوند فریاد کردم و گفتم \* که تو ملجا و حصه من در زمین  
 ۷ زندگان هستی \* بناله من توجه کن زیرا که بسیار ذلیل \* مرا از جفا کنندگانم برهان  
 ۸ زیرا که از من زور آورتر اند \* جان مرا از زندان در آور تا نام ترا حمد گویم \*  
 عادلان کردا کرد من خواهند آمد زیرا که بن احسان نموده \*

### مزمور صد و چهل و سیم

مزمور داود

- ۱ ای خداوند دعای مرا بشنو و تضرع من گوش بده \* در امانت و عدالت خویش  
 ۲ مرا اجابت فرما \* و بر بند خود بمحاکمه بر میا \* زیرا زنگ نیست که بحضور تو  
 ۳ عادل شمرده شود \* زیرا که دشمن بر جان من جفا کرده حیات مرا بزمین کوبید  
 ۴ است \* و مرا در ظلمت ساکن کردانید مثل آنانیکه مدتی مرده باشند \* پس روح  
 ۵ من در من مدهوش شد \* و دلم در اندروغم متخیر گردید است \* ایام قدیم را یاد  
 ۶ میآورم \* در همه اعمال تو تفکر نموده \* در کارهای دست تو تأمل میکنم \* دستهای  
 خود را بسوی تو دراز میکنم \* جان من مثل زمین خشک تشنه تو است سیاه \*  
 ۷ ای خداوند بزودی مرا اجابت فرما زیرا روح من کاهید شد است \* روی خود را

- ۸ از من میوشان مبادا مثل فرو روندگانِ بهاویه بشوم \* بامدادان رحمت خود را  
 بین بشنوان زیرا که بر تو توکل دارم \* طریقی را که بر آن بروم مرا بیاموز زیرا نزد تو  
 ۹ جان خود را بری افرازم \* ای خداوند مرا از دشمنانم برهان \* زیرا که نزد تو پناه  
 ۱۰ برده ام \* مرا تعلم ده تا اراده ترا بجای آورم زیرا خدای من تو هستی \* روح  
 ۱۱ مهربان تو مرا در زمین هوار هدایت بنماید \* بخاطر نام خود ای خداوند مرا زند  
 ۱۲ ساز \* بخاطر عدالت خویش جان مرا از تنگی برهان \* و بخاطر رحمت خود  
 دشمنان مرا منقطع ساز \* و عهده مخالفان جان مرا هلاک کن زیرا که من بندگ تو هستم \*

### مزمور صد و چهل و چهارم

#### مزمور داود

- ۱ خداوند که صخره من است مبارک باد \* که دستهای مرا بچنگ و انگشتهای مرا  
 ۲ بحرب تعلم داد \* رحمت من اوست و ملجای من و قلعه بلند من و رهاننده من \*  
 ۳ و سپر من و آنکه بر او توکل دارم \* که قوم مرا در زیر اطاعت من میدارد \* ای  
 خداوند آدمی چیست که او را بشناسی \* و پسر انسان که او را بحساب بیاوری \*  
 ۴ انسان مثل نفسی است \* و روزهایش مثل سایه ایست که میکزرد \* ای خداوند  
 ۵ آسمانهای خود را خم ساخته فرو بیا \* و کوهها را لمس کن تا دود شوند \* و غنای  
 ۶ جهنم ساخته آنها را پراکنده ساز \* تیرهای خود را بفرست و آنها را منهدم نما \* دست  
 خود را از اعلی بفرست \* و مرا رهانند از آبهای بسیار خلاصی ده \* یعنی از دست  
 ۸ پسران اجنبی \* که دهان ایشان بیاطل سخن می گوید \* و دست راست ایشان دست  
 ۹ دروغ است \* بخدا ترا سرودی تازه میسرآم \* با بربط ذات ده تا ترا ترنم خواهم  
 ۱۰ نمود \* که پادشاهان را نجات میبخشی \* و بندگ خود داود را از شمشیر مهلک میرهانی \*  
 ۱۱ مرا از دست اجنبیان برهان و خلاصی ده \* که دهان ایشان بیاطل سخن میکویند \*  
 ۱۲ و دست راست ایشان دست دروغ است \* تا پسران ما در جوانی خود نموگرند \*  
 مثل نهالها باشند \* و دختران ما مثل سنگهای زاویه تراشیده شده بمثال قصر \*  
 ۱۳ و انبارهای ما پر شده بانواع نعمت ریزان شوند \* و کله های ما هزارها و کوهها  
 ۱۴ در صحراهای ما بزیابند \* و کاوان ما بار بردار شوند \* و هیچ رخنه و خروج و ناله

۱ در کوچهای ما نباشد \* خوشا بجال قومیکه نصیب ایشان این است \* خوشا  
بجال آن قوم که یهوه خدای ایشانست \*

### مزمور صد وچهل و پنجم

#### تسبیح داود

- ۱ ای خدای من ای پادشاه ترا متعال میخوانم \* و نام ترا متبارک میگویم تا ابد الابد \*
  - ۲ تمامی روز ترا متبارک میخوانم \* و نام ترا حمد میگویم تا ابد الابد \* خداوند عظیم
  - ۴ است و بی نهایت ممدوح \* و عظمت او را تفتیش نتوان کرد \* طبقه تا طبقه اعمال
  - ۵ ترا تسبیح میخوانند \* و کارهای عظیم ترا بیان خواهند نمود \* در مجد جلیل کبریائی
  - ۶ نو \* و در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود \* در قوت کارهای مهیب تو سخن
  - ۷ خواهند گفت \* و من عظمت ترا بیان خواهم نمود \* و یادکاری کثرت احسان ترا
  - ۸ حکایت خواهند کرده \* و عدالت ترا خواهند سرائید \* خداوند کریم و رحیم است \*
  - ۹ و دیر غضب و کثیر الاحسان \* خداوند برای همگان نیکو است \* و رحمنهای وی
  - ۱۰ بر همه اعمال وی است \* ای خداوند جمیع کارهای تو ترا حمد میگویند \* و مقدسان
  - ۱۱ تو ترا متبارک میخوانند \* در باره جلال ملکوت تو سخن میگویند \* و توانائی ترا
  - ۱۲ حکایت میکنند \* تا کارهای عظیم ترا به بنی آدم تعلم دهند \* و کبریائی مجید ملکوت
  - ۱۳ ترا \* ملکوت تو ملکوتیست تا جمیع دهرها \* و سلطنت تو باقی تا تمام دورها \*
  - ۱۴ خداوند جمیع افتادگان را تأیید میکند \* و خمشدگان را برمیگزاند \* چشمان همگان
  - ۱۵ متظر تو میباشد \* و تو طعام ایشانرا در موشم میدی \* دست خویشرا باز میکنی \*
  - ۱۷ و آرزوی همه زندگانرا سیر مینائی \* خداوند عادل است در جمیع طرفهای خود \*
  - ۱۸ و رحیم در کل اعمال خویش \* خداوند نزدیک است بآنانیکه او را میخوانند \*
  - ۱۹ بآنانیکه او را براستی میخوانند \* آرزوی ترسندگان خودرا بجا میآورد \* و تضرع
  - ۲۰ ایشانرا شنید ایشانرا نجات میدهد \* خداوند همه محبان خودرا نگاه میدارد \* و همه
  - ۲۱ شیرانرا هلاک خواهد ساخت \* دهان من تسبیح خداوندرا خواهد گفت \* و همه
- بشر نام قدوس او را متبارک بخوانند تا ابد الابد \*



مزمور صد و چهل و ششم

- ۱ هَلْوَیاه ای جان من خدَاوندرا تسبیح بخوان \* تا زنده هستم خدَاوندرا حمد خواهم
- ۲ گفت \* مادامیکه وجود دارم خدای خودرا خواهم سرائید \* بر رؤساء توکل مکیند \*
- ۳ و نه بر این آدم که نزد او اعانتی نیست \* روح او بیرون می رود و او بخاک خود
- ۴ بر میگردد \* و در همانروز فکرهایش نابود میشود \* خوشحال آنکه خدای یغفور
- ۵ مددکار اوست \* که امید او بر یهوه خدای وی میباشد \* که آسمان و زمین را
- ۶ آفرید \* و دریا و آنچه را که در آنهاست \* که راستی را نگاه دارد تا ابد الابد \* که
- ۷ مظلومانرا دادرسی میکند \* و کرسنکسانرا نان میبخشد \* خدَاوند اسپرانرا آزاد
- ۸ میسازد \* خدَاوند چشمان کورانرا باز میکند \* خدَاوند خم شدگانرا بر می افرازد \*
- ۹ خدَاوند عادلانرا دوست میدارد \* خدَاوند غریبانرا محافظت میکند \* و یتیمان
- ۱۰ و یوه زنانرا پایدار مینماید \* لیکن طریق شریرانرا کج میسازد \* خدَاوند سلطنت
- خواهد کرد تا ابد الابد \* و خدای توای صهیون نسلآ بعد نسل هَلْوَیاه \*

مزمور صد و چهل و هفتم

- ۱ هَلْوَیاه زیرا خدای مارا سرائیدن نیکو است \* و دل بشند و تسبیح خوانندن
- ۲ شایسته است \* خدَاوند اورشلیمرا بنا میبخشد \* و پراکندهگان اسرائیلرا جمع
- ۳ مینماید \* شکسته دلانرا شفا میدهد \* و جراحتهای ایشانرا میندود \* عدد ستارگانرا
- ۴ میسازد \* و جمیع آنها را بنام میخواند \* خدَاوند ما بزرگ است و قوت او عظیم \*
- ۵ و حکمت وی غیر منتهای \* خدَاوند مسکینانرا بر می افرازد \* و شریرانرا بزمین
- ۶ می اندازد \* خدَاوندرا با تشکر سرائید \* خدای مارا با بریط سرود بخوانید \*
- ۷ که آسمانها را با ابرها میپوشاند \* و بارانرا برای زمین مهیا مینماید \* و گیاهها بر کوهها
- ۸ میرویند \* که بهایمرا آذوقه میدهد \* و بجه های غرابرا که اورا میخوانند \* در
- ۹ قوت اسب رغبت ندارد \* و از ساقهای انسان راضی نمیشاند \* رضامندی خدَاوند
- ۱۰ از ترسندگان وی است \* و از آنیکه برحمت وی امیدوارند \* ای اورشلیم خدَاوندرا
- ۱۱ تسبیح بخوان \* ای صهیون خدای خودرا حمد بگو \* زیرا که پشت بندهای

- ۱۴ دروازه‌ها را مستحکم کرده و فرزندانش را در اندرون ت مبارک فرموده است \* که  
 ۱۵ حدود ترا سلامتی می‌دهد و ترا از مغز کندم سیر می‌گرداند \* که کلام خود را بر  
 ۱۶ زمین فرستاده است و قول او بزودی هر چه تمامتر می‌دود \* که برف را مثل  
 ۱۷ پشم می‌باراند و ژاله را مثل خاکستر می‌پاشد \* که تکرک خود را در قطعه‌ها می  
 ۱۸ اندازد و کیست که پیش سرمای او نواند ایستاد \* کلام خود را می‌فرستد و آنها را  
 ۱۹ می‌کند از د باد خوبش را می‌وزاند پس آنها جاری می‌شود \* کلام خود را بی‌مغوب  
 ۲۰ بیان کرده و فرائض و داوریه‌های خوبش را با اسرائیل \* با هیچ امتی چنین نکرده  
 است و داوریه‌های او را ندانسته اند هَلِّوِیاه \*

### مزمور صد و چهل و هشتم

- ۱ هَلِّوِیاه خدایند را از آسمان تسبیح بخوانید در اعلیٰ علیین او را تسبیح بخوانید \*  
 ۲ ای همه فرشتگان او را تسبیح بخوانید ای همه لشکرهای او را تسبیح بخوانید \*  
 ۳ ای آفتاب و ماه او را تسبیح بخوانید ای همه ستارگان نور او را تسبیح بخوانید \*  
 ۴ ای فلک الافلاک او را تسبیح بخوانید و ای آبهائیکه فوق آسمانهاست \* نام خداوند را  
 ۵ تسبیح بخوانند زیرا که او امر فرمود پس آفرین شدند \* و آنها را پایدار نمود تا ابد  
 ۶ آباد و قانونی قرار داد که از آن در نکندند \* خداوند را از زمین تسبیح بخوانید \*  
 ۷ ای نهنگان و جمیع نجه‌ها \* ای آتش و تکرک و برف و مه و باد تند که فرمان او را  
 ۸ بجا می‌آورید \* ای کوهها و تمام تل‌ها و درختان میوه دار و همه سروهای آزاد \*  
 ۹ ای وحوش و جمیع بهائم و حشرات و مرغان بالدار \* ای پادشاهان زمین و جمیع  
 ۱۰ امتهای و سروران و همه داوران جهان \* ای جوانان و دوشیزکان نیزه و پیران  
 ۱۱ و اطفال \* نام خداوند را تسبیح بخوانند زیرا نام او تنها متعال است و جلال  
 ۱۲ او فوق زمین و آسمان \* و او شاخی برای قوم خود بر افراشته است تا فخر  
 باشد برای همه مقدسان او یعنی برای بنی اسرائیل که قوم مقرب او میباشند  
 هَلِّوِیاه \*

### مزمور صد و چهل و نهم

- ۱ هَلِّوِیاه خدایند را سرود تازه بسرایید و تسبیح او را در جماعت مقدسان \*

- ۳ اسرائیل در آفریننده خود شادی کند. و پسران صهیون در پادشاه خویش وجد نمایند \* نام او را با رقص نسبیج بخوانند. با بربط و عود او را بسرایند \* زیرا خداوند از قوم خویش رضامندی دارد. مسکینان را نجات جمیل میسازد \* مقدسان از جلال فخر بنمایند. و بر بسترهای خود نرم بکنند \* تسبیحات بلند خدا در دهان ایشان باشد. و ششیر دودمه در دست ایشان \* تا از آنها انتقام بکشند. و نادیها بر طوایف بنمایند \* و پادشاهان ایشانرا بزنجیرها به بندند. و سروران ایشانرا به پابندهای آهنین \* و داور بر آنکه مکتوب است بر ایشان اجرا دارند. این کرامت است برای همه مقدسان او هیلویاه \*

---

مزمور صد و پنجاهم

- ۱ هیلویاه خدارا در قدس او نسبیج بخوانید. در فلك قوت او او را نسبیج بخوانید \*  
 ۲ او را بسبب کارهای عظیم او نسبیج بخوانید. او را بحسب کثرت عظمتش نسبیج بخوانید \*  
 ۳ او را با آواز کرنا نسبیج بخوانید. او را با بربط و عود نسبیج بخوانید \*  
 ۴ او را با دف و رقص نسبیج بخوانید. او را با ذوات اوتار و نی نسبیج بخوانید \* او را با صنجهای بلند آواز نسبیج بخوانید. او را با صنجهای خوش صدا نسبیج بخوانید \*  
 ۶ هر که روح دارد خداوندرا نسبیج بخواند. هیلویاه \*

## کتاب امثال سلیمان نبی

### باب اول

- ۱ امثال سلیمان بن داود پادشاه اسرائیل \* بجهت دانستن حکمت و عدل و برای
- ۲ فهمیدن کلمات فطانت \* بجهت اکتساب ادب معرفت آمیز و عدالت و انصاف
- ۳ و استقامت \* تا ساده دلانرا زیرکی بخشد و جوانانرا معرفت و عیز \* تا مرد حکیم
- ۴ بشنود و علمرا بیفزاید و مرد فهیم تدابیررا تحصیل نماید \* تا امثال و کنایاترا
- ۵ بفهمند کلمات حکیمان و غوامض ایشانرا \* ترس یهوه آغاز علم است لیکن
- ۶ جاهلان حکمت و ادب را خوار می شمارند \* ای پسر من تادیب پدر خودرا
- ۷ بشنو و تعلم مادر خویشرا ترک نما \* زیرا که آنها تاج زیبایی برای سر تو
- ۸ و جواهر برای گردن تو خواهد بود \* ای پسر من اگر کناهکاران ترا فریفته
- ۹ سازند قبول نما \* اگر گویند همراه ما یا تا برای خون در کین بنشینیم و برای
- ۱۰ یکناهان بجهت پنهان شویم \* مثل هاویه ایشانرا زن خواهیم بلعید و تندرست
- ۱۱ مانند آنانیکه بگور فرو میروند \* هرگونه اموال نفیسه را پیدا خواهیم نمود
- ۱۲ و خانه های خودرا از غنیمت مملو خواهیم ساخت \* قرعه خودرا در میان ما
- ۱۳ بینداز و جمیع مارا یک کیسه خواهد بود \* ای پسر من با ایشان در راه مرو
- ۱۴ و پای خودرا از طریقهای ایشان بازدار \* زیرا که پایهای ایشان برای شرارت
- ۱۵ میدود و بجهت ریختن خون میشتابند \* تحقیق کستردن دام در نظر هر بالداری
- ۱۶ بیفایک است \* لیکن ایشان بجهت خون خود کین میسازند و برای جان خویش
- ۱۷ پنهان میشوند \* همچنین است راهبای هر کس که طماع سود باشد که آن جان
- ۱۸ مالک خودرا هلاک میسازد \* حکمت در بیرون نماند میدهد و در شوارع
- ۱۹ عام آواز خودرا بلند میکند \* در سر چهار راهها در دهنه دروازه میخواند و در

- ۲۳ شهر بخنان خود متکلم میشود \* که ای جاهلان تا بکی جهان ترا دوست خواهید داشت \* و تا بکی مستهزین از استهزاء شادی میکنند \* و احقن از معرفت نفرت
- ۲۴ ی نمایند \* بسبب عتاب من بازگشت نمائید \* اینک روح خود را بر شما افاضه
- ۲۵ خواهم نمود \* و کلمات خود را بر شما اعلام خواهم کرد \* زیرا که چون خواندم شما
- ۲۵ ابا نمودید \* و دستهای خود را افراشتم و کسی اعتنا نکرد \* بلکه تمامی نصیحت مرا
- ۲۶ ترک نمودید \* و توبیح مرا نخواستید \* پس من نیز در حین مصیبت شما خواهم خندید \*
- ۲۷ و چون ترس بر شما مستولی شود استهزاء خواهم نمود \* چون خوف مثل باد تند بر شما عارض شود \* و مصیبت مثل کرد باد بشما در رسد \* چنانکه تنگی و ضیق بر شما
- ۲۸ آید \* آنکاه مرا خواهند خواند لیکن اجابت نخواهم کرده \* و صبحگاهان مرا جستجو
- ۲۹ خواهند نمود اما مرا نخواهند یافت \* چونکه معرفت مرا مکروه داشتند \* و ترس
- ۳۰ خداوند را اختیار نمودند \* و نصیحت مرا پسند نکردند \* و تمامی توبیح مرا خوار
- ۳۱ شردند \* بنابراین از میوه طریق خود خواهند خورد \* و از تدابیر خویش سیر
- ۳۲ خواهند شد \* زیرا که ارتداد جاهلان ایشانرا خواهد گشت \* و راحت غافلانه
- ۳۳ احقن ایشانرا هلاک خواهد ساخت \* اما هر که مرا بشنود درمانیت ساکن خواهد بود \* و از ترس بلا مستریج خواهد ماند \*

باب دوم

- ۱ ای پسر من اگر بخنان مرا قبول مینمودی \* و او امر مرا نزد خود نگاه میداشتی \*
- ۲ تا گوش خود را بحکمت فراگیری \* و دل خود را بظنات مایل کردانی \* اکثر
- ۴ فمرا دعوت میکردی \* و آواز خود را بظنات بلند مینمودی \* اگر آنرا مثل نعره
- ۵ میطلبیدی \* و مانند خزانه های مخفی جستجو میکردی \* آنکاه ترس خداوند را
- ۶ میفهمیدی \* و معرفت خدا را حاصل مینمودی \* زیرا خداوند حکمترا میبخشد \*
- ۷ و از دهان وی معرفت و فطانت صادر میشود \* بجهت مستقیمان حکمت کامل را
- ۸ ذخیره میکند \* و برای آنانیکه در کمالیت سلوک مینمایند سپر میباشد \* تا طرفهای
- ۹ انصافرا محافظت نماید \* و طریق متدلسان خویشرا نگاه دارد \* پس آنکاه عدالت
- ۱۰ و انصافرا میفهمیدی \* و استقامت و هر طریق نیکورا \* زیرا که حکمت بدل نو

- ۱۱ داخل میشد. و معرفت نزد جان نو عزیز میکشت \* نیز ترا محافظت مینمود.
- ۱۳ و فطانت ترا نگاه میداشت \* تا ترا از راه شربرهائی بخشد. و از کسانی که بخندان
- ۱۴ کج متکلم میشوند \* که راههای راستی را ترك میکنند. و بطریقهای تاریکی سالک
- ۱۴<sub>۱۵</sub> میشوند \* از عمل بد خوشنودند. و از دروغهای شریر خورسندند \* که در
- ۱۶ راههای خود موعج اند. و در طریقهای خویش کج رو میباشند \* تا ترا از زن
- ۱۷ اجنبی رهائی بخشد. و از زن بیگانه که سخنان ثلثی آمیز میکوبد \* که مصاحب
- ۱۸ جوانی خود را ترك کرده. و عهد خدای خویش را فراموش نموده است \* زیرا
- ۱۹ خانه او بوی فرو میرود. و طریقهای او ببردگان \* کسانی که نزد وی روند
- ۲۰ برنخواهند کشت. و بطریقهای حیات نخواهند رسید \* تا براه صالحان سلوک نمائی.
- ۲۱ و طریقهای عادلان را نگاه داری \* زیرا که راستان در زمین ساکن خواهند شد.
- ۲۳ و کاملان در آن باقی خواهند ماند \* لیکن شهربان از زمین منقطع خواهند شد.
- و ریشه خیانت کاران از آن کنده خواهد کشت \*

باب سوم

- ۱ ای پسر من تعلیم مرا فراموش مکن. و دل تو اوامر مرا نگاه دارد \* زیرا که
- ۲ طول ایام و سالهای حیات. و سلامتیرا برای تو خواهد افزود \* زنهار که رحمت
- و راستی ترا ترك نکند. آنها را بر کردن خود ببند. و بر لوح دل خود مرقوم دار \*
- ۴ آنکه نعمت و رضامندی نیکو. در نظر خدا و انسان خواهی یافت \* بتأمی دل
- ۶ خود برخداوند توکل نما. و بر عقل خود تکیه مکن \* در همه راههای خود او را
- ۷ بشناس. و او طریقهای ترا راست خواهد کردانید \* خویش ترا حکیم میندار.
- ۸ از خداوند بترس و از بدی اجتناب نما \* این برای ناف تو شفا. و برای استخوانهایت
- ۹ مغز خواهد بود \* از مایلم خود خداوند را نکریم نما. و از نوبرهای همه محصول
- ۱۰ خویش \* آنکه انبارهای تو بوفور نعمت پر خواهد شد. و چرخشهای تو از شیر
- ۱۱ انکور لبریز خواهد کشت \* ای پسر من تأدیب خداوند را خوار م شمار.
- ۱۲ و توبیح او را مکروه مدار \* زیرا خداوند هر که را دوست دارد تأدیب میناید.
- ۱۳ مثل پدر پسر خویش را که از او مسرور میباشد \* خوشحال کسی که حکمت ترا



- ۱۴ پیدا کند. و شخصی که فطرتا تحصیل نماید \* زیرا که تجارت آن از تجارت نقره.
- ۱۵ و محصولش از طلای خالص نیکوتر است \* از لعلها کرانه‌تر است. و جمیع
- ۱۶ نفایس تو بآن برابری تواند کرد \* بدست راست وی طول ایام است. و بدست
- ۱۷ چپش دولت و جلال \* طریقهای وی طریقهای شادمانی است. و همه راههای
- ۱۸ وی سلامتی میباشد \* بجهت آنانیکه او را بدست گیرند درخت حیات است.
- ۱۹ و کسبیکه باو منسک میباشد خجسته است \* خداوند بحکمت خود زمینرا بنیاد
- ۲۰ نهاده. و بعقل خویش آسمانرا استوار نمود \* بعلم او کجها منشق گردید. و افلاک
- ۲۱ شبنمرا میچکانید \* ای پسر من این چیزها از نظر تو دور نشود. حکمت
- ۲۲ کامل و تمیز را نگاه دار \* پس برای جان تو حیات. و برای کردنت زینت
- ۲۳ خواهد بود \* آنکه در راه خود با منیت سالک خواهی شده. و پایت نخواهد
- ۲۴ لغزید \* هنگامیکه بجوایی نخواستی رسید. و چون دراز شوی خوابت شیرین
- ۲۵ خواهد شد \* از خوف ناکهان نخواستی رسید. و نه از خرابی شیرین چون واقع
- ۲۶ شود \* زیرا خداوند اعتماد تو خواهد بود. و پای ترا از دام حفظ خواهد نمود \*
- ۲۷ احسانرا از اهلش بازمدار. هنگامیکه بجا آوردنش در قوت دست تو است \*
- ۲۸ بهمسایه خود مگو برو و باز کرده. و فردا بتو خواهم داد. با آنکه نزد تو حاضر
- ۲۹ است \* بر همسایهات قصد بدی مکن. هنگامیکه او نزد تو در امنیت ساکن
- ۳۰ است \* با کسیکه بتو بدی نکرده است. بیسبب مخاصمه مکن \* بر مرد ظالم
- ۳۱ حسد مبر. و هیچکدام از راههایشرا اختیار مکن \* زیرا کج خلقتان نزد خداوند
- ۳۲ مکروهند. لیکن سر او نزد راستان است \* لعنت خداوند بر خانه شیرین
- ۳۳ است. اما مسکن عادلانرا برکت میدهد \* یقین که مستهزینرا استهزاء مینماید.
- ۳۴ اما متواضعانرا فیض میبخشد \* حکیمان وارث جلال خواهند شد. اما احقنان
- ۳۵ خجالترا خواهند برد \*

### باب چهارم

- ۱ ای پسران تادیب پدر را بشنوید. و گوش دهید تا فطرتا بفهمید \* چونکه
- ۲ تعلیم نیکو شما میدهم. پس شریعت مرا ترک مکناید \* زیرا که من برای پدر خود
- ۳ پسر بودم. و در نظر مادرم عزیز و بیکانه \* و او مرا تعلیم داده میگفت. دل تو

- ۵ بهخنان من متمسک شود. و اوامر مرا نگاه دار تا زنده بمانی \* حکمترا تحصیل نما
- ۶ و فهمرا پیدا کن. فراموش مکن و از کلمات دهانم انحراف موزر \* آنرا ترك مکن که
- ۷ ترا محافظت خواهد نموده. آنرا دوست دار که ترا نگاه خواهد داشت \* حکمت از همه چیز افضل است پس حکمترا تحصیل نما. و بهر آنچه تحصیل نموده باشی فهمرا
- ۸ تحصیل کن \* آنرا محترم دار و ترا بلند خواهد ساخت. و اگر او را در آغوش بکشی
- ۹ ترا معظم خواهد گردانید \* بر سر تو ناج زیبائی خواهد نهاد. و افسر جلال بتو
- ۱۰ عطا خواهد نمود \* ای پسر من بشنو و سخنان مرا قبول نما. که سالهای عمرت
- ۱۱ بسیار خواهد شد \* راه حکمترا بتو تعلم دادم. و بطریقهای راستی ترا هدایت
- ۱۲ نمودم \* چون در راه بروی قدمهای تو تنگ نخواهد شد. و چون بدوی لغزش
- ۱۳ نخواهی خورد \* ادب را بچنگ آور و آنرا فرو مگذار. آنرا نگاه دار زیرا که حیات
- ۱۴ تو است \* براه شیرین داخل مشو. و در طریق کناهکاران سالک مباش \* آنرا
- ۱۵ ترك کن و بان گذر ممان. و از آن اجتناب کرده بگذر \* زیرا که ایشان تا بدی
- ۱۶ نکرده باشند نمیخواهند. و اگر کسیرا تلفزانی باشد خواب از ایشان منقطع میشود \*
- ۱۷ چونکه نان شرارترا میخورند. و شراب ظلمرا مینوشند \* لیکن طریق عادلان مثل
- ۱۸ نور مشرق است. که تا نهار کامل روشنائی آن در نتراید میباشد \* و اما طریق
- ۱۹ شربران مثل ظلمت غلیظ است. و نمیدانند که از چه چیز میگذرند \* ای پسر من
- ۲۰ بهخنان من توجه نما. و کوش خود را بکلمات من فراگیر \* آنها از نظر تو دور
- ۲۱ نشود. آنها را در اندرون دل خود نگاه دار \* زیرا هر که آنها را بیابد برای او
- ۲۲ حیات است. و برای تمامی جسد او شفا میباشد \* دل خود را بجنف تمام نگاه
- ۲۳ دار. زیرا که مخرجهای حیات از آن است \* دهان دروغگورا از خود بینداز. و
- ۲۴ لبهای کج را از خویشتن دور نما \* چشمانت به استقامت تکران باشد. و مژگانت
- ۲۵ پیش روی تو راست باشد \* طریق پایهای خود را هموار بساز. تا همه طریقهای تو
- ۲۶ مستقیم باشد \* بطرف راست پا چپ منحرف مشو. و پای خود را از بدی نگاه دار \*

## باب پنجم

۱ ای پسر من بچکمت من توجه نما. و کوش خود را بظنانت من فراگیر \* تا

- ۳ بداییرا محافظت نمائی . ولهبایت معرفت را نگاه دارد \* زیرا که لبهای زن اجنبی  
 ۴ غسل را میچکاند . ودهان او از روغن ملائمت راست \* لیکن آخر او مثل انگه استین  
 ۵ تلخ است . و برنگ مثل شمشیر دودم \* پایهایش بموت فرو میروند . و قدمهایش  
 ۶ به او به متمسک میباشد \* بطریق حیات هرگز سالك نخواهد شد . قدمهایش آواره  
 ۷ شده است و او نمیداند \* و الان ای پسرانم مرا بشنوید . و از سخنان دهانم انحراف  
 ۸ مورزید \* طریق خود را از او دور ساز . و بدر خانه او نزدیک مشو \* مبادا  
 ۹ عنفوان جوانی خود را بدیگران بدهی . و سالهای خویش را بستم کیشان \* و غریبان  
 ۱۱ از اموال تو سیر شوند . و ثمره محنت تو بخانهٔ یگانه رود \* که در عاقبت خود  
 ۱۲ نوحه کری نمائی . هنگامیکه گوشت و بدنت فانی شده باشد \* و کوئی چرا ادبرا  
 ۱۳ مکروه داشته . و دل من تنبیه را خوار شمرد \* و آواز مردان خود را نشنیدم .  
 ۱۴ و بعلمان خود گوش ندادم \* نزدیک بود که هرگونه بدبرا مرتکب شوم . در میان  
 ۱۵ قوم و جماعت \* آبرو از منیع خود بنوش . و نهرهای جاربر را از چشمهٔ خویش \*  
 ۱۶ جویهای تو بیرون خواهد ریخت . و نهرهای آب در شوارع عام \* و از آن خودت  
 ۱۷ بنهائی خواهد بود . و نه از آن غریبان با تو \* چشمهٔ تو مبارک باشد . و از زن  
 ۱۸ جوانی خویش مسرور باش \* مثل غزال محبوب و آهوی جمیل . پستانهایش ترا  
 ۱۹ همیشه خرم سازد . و از محبت او دایما محفوظ باش \* لیکن ای پسر من چرا از زن  
 ۲۱ یگانه فریفته شوی . و سینهٔ زن غریب را در بر گیری \* زیرا که راههای انسان در مد  
 ۲۲ نظر خداوند است . و تمامی طریقهای ویرا میسجد \* تقصیرهای شریر او را گرفتار  
 ۲۳ میسازد . و ببندهای گناهان خود بسته میشود \* او بدون ادب خواهد مرد .  
 و بکثرت حماقت خویش تلف خواهد کردید \*

### باب ششم

- ۱ ای پسرم اگر برای همسایهٔ خود ضامن شده . و بجهت شخص یگانه دست داده  
 ۲ باشی \* و از سخنان دهان خود در دام افتاده . و از سخنان دهانت گرفتار شده باشی \*  
 ۳ پس ای پسر من اینرا بکن و خویشتر را رهائی ده . چونکه بدست همسایه ات افتاده .  
 ۴ برو و خویشتر را فروتن ساز و از همسایهٔ خود التماس نما \* خوابرا بچشمان خود راه

- ۵ مده و نه پینکیرا بمژگان خویش \* مثل آهو خوبشنتر از کند و ممانند کجشک
- ۶ از دست صیاد خلاص کن \* ای شخص کاهل نزد مورچه برو و در راههای
- ۷ او تأمل کن و حکمت را بیاموز \* که و برا پیشوائی نیست و نه سرور و نه حاکی \*
- ۸ اما خوراک خود را درناستان مهیا ميسازد و آذوقه خویش را در موسم حصاد جمع
- ۹ میکند \* ای کاهل تا بچند خواهی خوابیده و از خواب خود کی خواهی برخاست \*
- ۱۰ اندکی خفت و اندکی خواب و واندرکی بره نهادن دستها بجهت خواب \* پس ففر
- ۱۱ مثل راهزن بر تو خواهد آمد و نیازمندی بر تو مانند مرد مسلح \* مرد لثم و مرد
- ۱۲ زشت خوی و با اعوجاج دهان رفتار میکند \* با چشمان خود غم میزند و با
- ۱۳ پایهای خویش حرف میزند و با انگشتهای خویش اشاره میکند \* در دلش دروغها
- ۱۴ است و پیوسته شرارت را اختراع میکند و نزاعها را میپاشد \* بنابراین مصیبت براو
- ۱۵ ناکام خواهد آمد در محضه منکسر خواهد شد و شفا نخواهد یافت \* شش چیز
- است که خداوند از آنها نفرت دارد و بلکه هفت چیز که نزد جان وی مکروه
- ۱۶ است \* چشمان متکبر و زبان دروغگو و دستهایکه خون ییکناها میریزد \*
- ۱۷ دلیکه تدابیر فاسد را اختراع میکند و پابهائیکه در زبان کاری تیز رو میباشند \*
- ۱۸ شاهد دروغگو که بکذب متکلم شده و کسیکه در میان برادران نزاعها پیاشد \*
- ۱۹ ای پسر من او امر پدر خود را نگاه دار و تعلم مادر خویش را ترک نما \* آنها را
- ۲۰ بر دل خود دایما ببند و آنها را بر کردن خویش بیاویز \* جنبیکه براه میروی ترا
- هدایت خواهد نمود و جنبیکه میخواهی بر تو دهنه بانی خواهد کرده و وقتیکه بیدار
- ۲۱ شوی با تو مکالمه خواهد نمود \* زیرا که احکام (ایشان) چراغ و تعلم (ایشان)
- ۲۲ نور است و توبیخ تدبیر آمیز طریق حیات است \* تا ترا از زن خبیثه نگاه دارد
- ۲۳ و از چابلسوی زبان زن بیکانه \* در دل مشتاق جمال وی مباش و از پلکهایش
- ۲۴ فریفته مشو \* زیرا که بسبب زن زانیه شخص برای يك قرص نان محتاج میشود
- ۲۵ وزن مرد دیگر جان کرانبهارا صید میکند \* آبا کسی آنها را در آغوش خود
- ۲۶ بگیرد و جامه اش سوخته نشود \* یا کسی بر اخترهای سوزن راه رود و پایهایش
- ۲۷ سوخته نکردد \* همچنین است کسیکه نزد زن همسایه خویش داخل شود زیرا
- ۲۸ هر که او را لمس نماید بیکانه نخواهد ماند \* دزد را اهانت نمیکنند اگر دزدی کند

- ۲۱ تا جان خود را سیر نماید و فیکه کرسنه باشد \* لیکن اگر گرفته شود هفت چندان  
 ۲۲ رد خواهد نمود \* و تمامی اموال خانه خود را خواهد داد \* اما کسیکه با زنی زنا  
 کند ناقص العقل است \* و هر که چنین عمل نماید جان خود را هلاک خواهد  
 ۲۳ ساخت \* او ضرب و رسوائی خواهد یافت \* و ننگ او محو نخواهد شد \*  
 ۲۴ زیرا که غیرت شدت خشم مرد است \* و در روز انتقام شفقت نخواهد نمود \*  
 ۲۵ بر هیچ کفاره نظر نخواهد کرده \* و هر چند عطا یارا زیاده کنی قبول نخواهد نمود \*

## باب هفتم

- ۱ ای پسر من سخنان مرا نگاه دار \* و اوامر مرا نزد خود ذخیره نما \* اوامر مرا نگاه  
 ۲ دار تا زن بمانی \* و تعلیم مرا مثل مردمک چشم خویش \* آنها را بر انگشتهای خود  
 ۴ ببند \* و آنها را بر لوح قلب خود مرقوم دار \* بحکمت بگو که تو خواهر من هستی \*  
 ۵ و همرا دوست خویش بخوان \* تا ترا از زن اجنبی نگاه دارد \* و از زن شرییکه  
 ۶ سخنان تلق آمیز میکوبد \* زیرا که از در بچه خانه خود نگاه کردم \* و از پشت شبکه  
 ۷ خویش \* در میان جاهلان دیدم \* و در میان جوانان جوانی ناقص العقل مشاهده  
 ۸ نمودم \* که در کوچه بسوی گوشه او میکدشت \* و براه خانه وی میرفت \* در شام  
 ۱۰ در حین زوال روزه در سیاهی شب و در ظلمت غلیظ \* که اینک زنی با استقبال  
 ۱۱ وی میآمد \* در لباس زانیه و در خباثت دل \* زنی یاوه گو و سرکش \* که پایهایش  
 ۱۲ در خانه اش قرار نمیگرفت \* گاهی در کوچه ها و گاهی در شوارع عام \* و نزد هر گوشه  
 ۱۴ در کمین میبشد \* پس او را بگرفت و بوسید \* و چهره خود را بیجا ساخته او را  
 ۱۴ گفت \* نزد من ذباج سلامتی است \* زیرا که امروز نذرهای خود را وفا نمودم \*  
 ۱۵ از اینجهه با استقبال تو بیرون آمدم \* تا روی ترا بسی تمام بظلمت و حال ترا یافتم \*  
 ۱۶ بر بستر خود دوشکها کسترانیدم \* با دیباها از کتان مصری \* بستر خود را با مر  
 ۱۷ وعود و سلیمه معطر ساخته ام \* بیا تا صبح از عشق سیر شویم \* و خوبتر را از محبت  
 ۱۹ خرم سازیم \* زیرا صاحب خانه در خانه نیست \* و سفر دور رفته است \* کیسه  
 ۲۱ نقره بدست گرفته \* و تا روز بدر تمام مراجعت نخواهد نمود \* پس او را از زیادتی  
 ۲۲ سخنانش فریفته کرده \* و از تلق لبهایش او را اغوا نمود \* در ساعت از عقب او مثل

- ۳۳ کاویکه بسلاخ خانه میرود روانه شد و مانند احمق بزنجیرهای قصاص \* تا نیر  
ببکروش فرورود. مثل کجشکیکه بدام میشتابد. و نمیداند که بمخترجان خود  
۲۴ میرود \* پس حال ای پسران مرا بشنوید. و سخنان دهانم توجه نمائید \* دل  
۲۵  
۳۱ نو براههای مایل نشود. و بطریقهایش که راه مشو \* زیرا که او بسیار براه مجروح  
۲۷ انداخته است. و جمیع کشتکانش زور آوران اند \* خانه او طریق هاویه است.  
و بچجره های موت مؤدی میباشد \*

### باب هشتم

- ۱ آیا حکمت ندا نمیکند. و فطانت آواز خود را بلند ننمایند \* بسر مکانهای بلند  
۲ بکناره راه. در میان طریقها میایستد \* بجانب دروازهها بدهنه شهر. نزد مدخل  
۴ دروازه صدا میزند \* که شمارا ای مردان میخوانم. و آواز من بینی آدم است \*  
۵ ای جاهلان زیرکی را بفهمید. و ای احمقان عقلا درک نمائید \* بشنوید زیرا که  
۶ به امور عالیه تکلم مینامم. و کشادن لپام استقامت است \* دهانم براسنی تنطق  
۸ میکند. و لبهام شرارت را مکروه میدارد \* همه سخنان دهانم برحق است. و در آنها  
۹ هیچ چیز کج یا معوج نیست \* تمامی آنها نزد مرد فهیم واضح است. و نزد یابندگان  
۱۰ معرفت مستقیم است \* نادیب مرا قبول کنید و نه نقره را. و معرفت را بیشتر از  
۱۱ طلای خالص \* زیرا که حکمت از لعلها بهتر است. و جمیع نقایس را باو برابر توان  
۱۲ کرد \* من حکمت و در زیرکی سکونت دارم. و معرفت ندیر را یافته ام \* نرس  
۱۳ خداوند مکروه داشتن بدی است. غرور و تکبر و راه بد و دهان دروغگورا مکروه  
۱۴ میدارم \* مشورت و حکمت کامل از آن من است. من فهم هستم و قوت از آن من  
۱۵ است \* بمن پادشاهان سلطنت میکنند. و داوران بعدالت فتوی میدهند \*  
۱۶ بمن سروران حکمرانی مینمایند. و شریفان و جمیع داوران جهان \* من دوست میدارم  
۱۷ آنانرا که مرا دوست میدارند. و هر که مرا بجد و جهد بطلبد مرا خواهد یافت \*  
۱۸ دولت و جلال با من است. توانگری جاودانی و عدالت \* ثمره من از طلا و زر ناپ  
۱۹  
۲۰ بهتر است. و حاصل من از نقره خالص \* در طریق عدالت مجزآم. در میان  
۲۱ راههای انصاف \* تا مال حقیقی را نصب محبان خود گردانم. و خزینه های ایشانرا



- ۲۲ ملو سازم \* خداوند مرا مبدای طریق خود داشت \* قبل از اعمال خویش  
 ۲۳ ازال \* من ازال برقرار بودم \* از ابتداء پیش از بودن جهان \* هنگامیکه  
 ۲۴ مجها نبود من مولود شدم \* وقتیکه چشمه های بُرازاب وجود نداشت \* قبل  
 ۲۵ از آنکه کوهها برپا شود \* پیش از تلها مولود کردیم \* چون زمین و صحراها را  
 ۲۶ هنوز نساخته بود \* ونه اول غبار ربع مسکونرا \* وقتیکه او آسمانرا مستحکم ساخت  
 ۲۷ من آنجا بودم \* وهنگامیکه دایره را بر سطح مجه قرار داد \* وقتیکه افلاک را بالا استوار  
 ۲۸ کرده و چشمه های مجه را استوار گردانید \* چون بدریا سدّ قرار داده تا آبها  
 ۲۹ از فرمان او تجاوز نکنند \* وزمانیکه بنیاد زمینرا نهاد \* آنگاه نزد او معیار بودم \*  
 ۳۰ و روز بروز شادی میخوادم \* وهیسه بحضور او افتزاز میکردم \* واهتزاز من  
 ۳۱ در آبادی زمین وی \* وشادئی من با بنی آدم میبود \* پس الآن ای پسران مرا  
 ۳۲ بشنوید \* وخوشباجال آنانیکه طریقهای مرا نگاه دارند \* تأدیرا بشنوید وحکم  
 ۳۳ باشید \* وآنرا ردّ نمائید \* خوشباجال کسیکه مرا بشنود \* وهر روز نزد درهای  
 ۳۴ من دیدن بانی کند \* وباهوهای دروازه های مرا محافظت نماید \* زیرا هرکه مرا  
 ۳۵ یابد حیاترا تحصیل کند \* ورضامندی خداوندرا حاصل نماید \* واما کسیکه مرا  
 ۳۶ سطا کند بجان خود ضرر رسانند \* وهرکه مرا دشمن دارد موترا دوست دارد \*

بالب نهم

- ۱ حکمت خانه خودرا بنا کرده \* وهفت سترنهای خویشرا تراشید است \* ذباج  
 خودرا ذبح نموده وشراب خودرا مزوج ساخته \* وسفره خودرا نیز آراسته است \*  
 ۲ کیزان خودرا فرستاده ندا کرده است \* برپشتهای بلند شهر \* هرکه جاهل باشد  
 ۳ بانجا بیاید \* وهرکه ناقص العقل است اورا میکوبد \* بیایند از غذای من بخورید \*  
 ۴ واز شرابیکه مزوج ساخته ام بنوشید \* جهالترا ترك کرده زند بمانید \* وبطریق  
 ۵ فهم سلوک نمائید \* هرکه استهزا کنندرا تأدیب نماید برای خویشمن رسوائی را تحصیل  
 ۶ کند \* وهرکه شریررا تنبیه نماید برای او عیب میباشد \* استهزا کنندرا تنبیه نما  
 ۷ مبادا از تو نفرت کند \* اما مرد حکیمرا تنبیه نما که ترا دوست خواهد داشت \*  
 ۸ مرد حکیمرا بند ده که زیاده حکم خواهد شده \* مرد عادلرا تعلم ده که علمش

- ۱۰ خواهد افزود \* ابتدای حکمت نرس خداوند است . و معرفت قدوس فطانت
  - ۱۱ میباشد \* زیرا که بواسطه من روزهای تو کثیر خواهد شده . و سالیهای عمر از برای
  - ۱۲ زیاده خواهد کردید \* اگر حکم هستی برای خویشتن حکم هستی . و اگر استهزاء
  - ۱۳ نمائی بنهایی محمل آن خواهی بود \* زن احمق یاوه گو است . جاهل است و هیچ
  - ۱۴ نمیداند \* و نزد در خانه خود مینشیند . در مکانهای بلند شهر برگری \* تا راه
  - ۱۵ روندگانرا بخواند . و آنرا که براههای خود برستی میروند \* هر که جاهل باشد
  - ۱۷ با نیجا بر گردد . و بناقص العقل میگوید \* آبهای دزدیده شده شیرین است . و نان
  - ۱۸ خنیه لذیذ میباشد \* و او نمیداند که مردکان در آنجا هستند . و دعوت شدگان
- در عُمفهای هاویه میباشد \*

### باب دهم

- ۱ امثال سلیمان - پسر حکم پدر خود را سرور میسازد . اما پسر احمق باعث
- ۲ حزن مادرش میشود \* کنجهای شرارت منفعت ندارد . اما عدالت از موت رهائی
- ۳ میدهد \* خداوند جان مرد عادلرا نمیکندارد گرسنه بشود . اما آرزوی شیرانرا
- ۴ باطل میسازد \* کسیکه بدست سست کار میکند فقیر میگردد . اما دست چابک
- ۵ غنی میسازد \* کسیکه در ناستان جمع کند پسر عاقل است . اما کسیکه در موسم
- ۶ حصاد میخواهد پسر شرم آورنده است \* بر سر عادلان برکتها است . اما ظلم دهان
- ۷ شیرانرا میپوشاند \* یادکار عادلان مبارک است . اما اسم شیران خواهد کندید \*
- ۸ دانا دل احکامرا قبول میکند . اما احمق بر کو تلف خواهد شد \* کسیکه برستی
- ۹ راه رود در امنیت سالك گردد . و کسیکه راه خود را کج میسازد آشکار خواهد
- ۱۰ شد \* هر که چشمک میزند الم میرساند . اما احمق بر کو تلف میشود \* دهان
- ۱۱ عادلان چشمه حیات است . اما ظلم دهان شیرانرا میپوشاند \* بغض نزاعها
- ۱۲ میانگیراند . اما محبت هر کناها را مستور میسازد \* در لپهای فطانت پیشکان حکمت
- ۱۳ یافت میشود . اما چوب بجهت پشت مرد ناقص العقل است \* حکیمان علمرا
- ۱۴ ذخیره میکنند . اما دهان احمق نزدیک بهلاکت است \* اموال دولتمندان شهر
- ۱۵ حصاردار ایشان میباشد . اما بینوائی فقیران هلاکت ایشان است \* عمل مرد

- ۱۷ عادل مؤدی بحیات است • اما محصول شریر بکناه میانجامد \* کسیکه تأدیرا نگاه  
 ۱۸ دارد در طریق حیات است • اما کسیکه تنبیه را ترک نماید کمره می شود \* کسیکه  
 ۱۹ بغضرا میپوشاند دروغگو میباشد • کسیکه بهتانرا شیوع دهد احمق است \* کثرت  
 ۲۰ کلام از کناه خالی نمیشود • اما آنکه لبهایش را ضبط نماید عاقل است \* زبان  
 ۲۱ عادلان نقره خالص است • اما دل شریران لاشی میباشند \* لبهای عادلان بسیار  
 ۲۲ رعایت میکنند • اما احقران از بیعتی میبهرند \* برکت خداوند دولتمند میسازد •  
 ۲۳ و هیچ زحمت بر آن نمیافزاید \* جاهل در عمل بد اهتزاز دارد • و صاحب فطانت  
 ۲۴ در حکمت \* خوف شریران بایشان میرسد • و آرزوی عادلان بایشان عطا خواهد  
 ۲۵ شد \* مثل گذشتن کردباد شریر تابود میشود • اما مرد عادل بنیاد جاودانی  
 ۲۶ است \* چنانکه سرکه برای دندان و دود برای چشمان است • همچنین است مرد  
 ۲۷ کاهل برای آنانیکه او را میفرستند \* ترس خداوند عمر را طویل نمیسازد • اما  
 ۲۸ سالهای شریران کوتاه خواهد شد \* انتظار عادلان شادمانی است • اما امید  
 ۲۹ شریران ضایع خواهد شد \* طریق خداوند بجهت کاملان قلعه است • اما بجهت  
 ۳۰ عاملان شر هلاکت میباشد \* مرد عادل هرگز متحرک نخواهد شد • اما شریران  
 ۳۱ در زمین ساکن نخواهند گشت \* دهان صدیقان حکمتاً میرویند • اما زبان  
 ۳۲ دروغگویان از ریشه کن خواهد شد \* لبهای عادلان به امور مرضیه عارف است •  
 اما دهان شریران پر از دروغها است \*

باب یازدهم

- ۱ ترازوی با ثقلب نزد خداوند مکروه است • اما سنگ تمام پسندیده اوست \* چون  
 ۲ تکبر میآید خجالت میآید • اما حکمت با متواضعان است \* کاملت راستان ایشانرا  
 ۳ هدایت میکند • اما کجی خیانتکاران ایشانرا هلاک میسازد \* توانگری در روز  
 ۴ غضب منفعت ندارد • اما عدالت از موت رهائی میبخشد \* عدالت مرد کامل  
 ۵ طریق او را راست میسازد • اما شریر از شرارت خود هلاک میگردد \* عدالت  
 ۶ راستان ایشانرا خلاصی میبخشد • اما خیانتکاران در خیانت خود گرفتار میشوند \*  
 ۷ چون مرد شریر ببرد امید او نابود میگردد • و انتظار زورآوران تلف میشود \*

- ۸ سرد عادل از تنگی خلاص میشود. و شریر بجای او میآید \* مرد منافق بد هاش
- ۹
- ۱۰ همسایه خود را هلاک میسازد. و عادلان بمعرفت خویش نجات مییابند \* از سعادت بندگی
- ۱۱ عادلان شهر شادی میکند. و از هلاکت شریران ابتهاج مینماید \* از برکت راستان
- ۱۲ شهر مرتفع میشود. اما از دهان شریران منهدم میگردد \* کسیکه همسایه خود را
- ۱۳ حقیر شمارد ناقص العقل میباشد. اما صاحب فطانت ساکت مینماید \* کسیکه
- بنامی گردش میکند سرها را فاش میسازد. اما شخص امین دل امر را مخفی میدارد \*
- ۱۴ جائیکه تدبیر نیست مردم میافتند. اما سلامتی از کثرت مشیران است \* کسیکه
- ۱۵ برای غریب ضمان شود البته ضرر خواهد یافت. و کسیکه ضمانترا مکروه دارد
- ۱۶ این میباشد \* زن نیکو سیرت عزت را نگاه میدارد. چنانکه زور آوران دولت را
- ۱۷ محافظت مینمایند \* مرد رحیم بخویشتن احسان مینماید. اما مرد ستم کیش جسد
- ۱۸ خود را میرنجاند \* شریر اُجرت فریبند تحصیل میکند. اما کارنگ عدالت مزد
- ۱۹ حقیرا \* چنانکه عدالت مؤدی نجات است. همچنین هر که شرارت را پیروی نماید
- ۲۰ او را بجهت دیرساند \* کج خلقان نزد خداوند مکروهند. اما کاملان طریق پسندند \*
- ۲۱ او میباشد \* یقیناً شریر مبرا نخواهد شد. اما ذریت عادلان نجات خواهند
- ۲۲ یافت \* زن جمیله بیعقل. حلقه زرین است درین کراز \* آرزوی عادلان نیکوئی
- ۲۳ محض است. اما انتظار شریران غضب میباشد \* هستند صکه میباشند و بیشتر
- میاندوزند. و هستند که زیاده از آنچه شاید نگاه میدارند اما نیازمندی میانجامد \*
- ۲۴ شخص بیخی فرجه میشود. و هر که سیراب میکند خود نیز سیراب خواهد گشت \*
- ۲۵ هر که غله را نگاه دارد مردم او را لعنت خواهند کرده. اما بر سر فروشند آن برکت
- ۲۶ خواهد بود \* کسیکه نیکوئیرا بطلبد رضامندیرا بچوید. و هر که بدیرا بطلبد براو
- ۲۷ عارض خواهد شد \* کسیکه بر توانگری خود توکل کند خواهد افتاد. اما عادلان
- ۲۸ مثل برك سبز شکوفه خواهند آورد \* هر که اهل خانه خود را برنجاند نصیب او
- ۲۹ باد خواهد بود. و احق بنه حکم دلان خواهد شد \* ثمر مرد عادل درخت
- ۳۰ حیات است. و کسیکه جانها را صید کند حکم است \* اینک مرد عادل بر زمین
- ۳۱ جزا خواهد یافت. پس چند مرتبه زیاده مرد شریر و گناه کار \*

## باب دوازدهم

- ۱ هرکه نادیرا دوست میدارد معرفت را دوست میدارد. اما هرکه از تنبیه نفرت
- ۲ کند و حنی است \* مرد نیکو رضامندی خداوند را تحصیل مینماید. اما او صاحب
- ۳ تدبیر فاسد را ملزم خواهد ساخت \* انسان از بدی استوار نمیشود. اما ریشه
- ۴ عادلان جنبش نخواهد خورد \* زن صالحه تاج شوهر خود میباشد. اما زنی که خجل
- ۵ سازد مثل پوشیدگی در استخوانهایش میباشد \* فکرهای عادلان انصاف است.
- ۶ اما تدابیر شریبران فریب است \* سخنان شریبران برای خون در کین است. اما
- ۷ دهان راستان ایشانرا رهائی میدهد \* شریبران واژگون شد نیست میشوند.
- ۸ اما خانه عادلان برقرار میماند \* انسان بر حسب عقلش مدوح میشود. اما کج
- ۹ دلان خجل خواهند گشت \* کسیکه حقیر باشد و خادم داشته باشد بهتر است.
- ۱۰ از کسیکه خویشتر را برافزاد و محتاج نان باشد \* مرد عادل برای جان حیوان خود
- ۱۱ فکر میکند. اما رحمتهای شریبران ستم کیشی است \* کسیکه زمین خود را زرع کند
- ۱۲ از نان سیر خواهد شد. اما هرکه ابا طیل را پیروی نماید ناقص العقل است \* مرد
- ۱۳ شیرین بشکار بدکاران طمع میورزد. اما ریشه عادلان میوه میآورد \* در تنصیر لپها
- ۱۴ دام مهلك است. اما مرد عادل از تنگی بیرون میآید \* انسان از غم دهان خود
- ۱۵ از نیکویی سیر میشود. و مکافات دست انسان با او رد خواهد شد \* راه احق
- ۱۶ در نظر خودش راست است. اما هرکه نصیحترا بشنود حکیم است \* غضب احق
- ۱۷ فوراً آشکار میشود. اما خردمند خجالتر را میپوشاند \* هرکه برستی تطق نماید
- ۱۸ عدالترا ظاهر میکند. و شاهد دروغ فریبر \* هستند که مثل ضرب شمشیر حرفهای
- ۱۹ باطل میزنند. اما زبان حکیمان شفا میشوند \* لب راستگو تا بابد استوار میماند.
- ۲۰ اما زبان دروغگو طرفه العینی است \* در دل هرکه تدبیر فاسد کند فریب است.
- ۲۱ اما مشورت دهندگان صلحرا شادمانی است \* هیچ بدی ببرد صالح واقع نمیشود.
- ۲۲ اما شریبران از بلا پر خواهند شد \* لبهای دروغگو نزد خداوند مکروه است.
- ۲۳ اما عاملان راستی پسندیده او هستند \* مرد زیرک علمرا محقق میدارد. اما
- ۲۴ دل احقران حماقترا شایع میسازد \* دست شخص زردنگ سلطنت خواهد نمود.

- ۲۵ اما مرد کاهل بندی خواهد کرد \* کدورت دل انسان اورا منعی میسازد. اما  
 ۲۶ سخن نیکو اورا شادمان خواهد کردانید \* مرد عادل برای همسایه خود هادی  
 ۲۷ میشود. اما راه شریران ایشانرا کنهرا میکند \* مرد کاهل شکار خودرا بریان  
 ۲۸ نمیکند. اما زرنگی توانگری کرانبهای انسان است \* در طریق عدالت حیات  
 است \* و در گذرگاههاش موت نیست \*

### باب سیزدهم

- ۱ پسر حکم نادیب پدر خودرا اطاعت میکند. اما استهزاکننده تهدیدرا نمیشنود \*  
 ۲ مرد از میوه دهانش نیکوئیرا بخورده. اما جان خیانتکاران ظلمرا خواهد خورد \*  
 ۳ هر که دهان خودرا نگاه دارد جان خویشرا محافظت نماید. اما کسیکه لبهای خودرا  
 ۴ بکشد هلاک خواهد شد \* شخص کاهل آرزو میکند و چیزی پیدا نمیکند. اما  
 ۵ شخص زرنگ فربه خواهد شد \* مرد عادل از دروغ گفتن نفرت دارد. اما شریر  
 ۶ رسوا و خجل خواهد شد \* عدالت کسیرا که در طریق خود کامل است محافظت  
 ۷ میکند. اما شرارت گناه کارانرا هلاک میسازد \* هستند که خودرا دولت مند میشمارند  
 و هیچ ندارند. و هستند که خویشنرا فقیر میانکارند و دولت بسیار دارند \*  
 ۸ دولت شخص فدیة جان او خواهد بود. اما فقیر تهدیدرا نخواهد شنید \* نور  
 ۹ عادلان شادمان خواهد شد. اما چراغ شریران خاموش خواهد گردید \* از تکبر  
 ۱۱ جز نزاع چیزی پیدا نمیشود. اما با آنیکه پند میپذیرند حکمت است \* دولتی که  
 از بطالت پیدا شود در تناقص میباشد. اما هر که بدست خود اندوزد در تزايد  
 ۱۲ خواهد بود \* امیدی که در آن تعویق باشد باعث بیماری دل است. اما حصول  
 ۱۳ مراد درخت حیات میباشد \* هر که کلامرا خوار شمارد خویشنرا هلاک میسازد \*  
 ۱۴ اما هر که از حکم میترسد ثواب خواهد یافت \* تعلم مرد حکم چشمه حیات است \*  
 ۱۵ تا از دامهای مرگ رهائی دهد \* عقل نیکو نعمت را میبخشد. اما راه خیانتکاران سخت  
 ۱۶ است \* هر شخص زیرک با علم عمل میکند. اما احمق حیاقترا منتشر میسازد \*  
 ۱۷ قاصد شریر در بلا گرفتار میشود. اما رسول امین شنا میبخشد \* فقر و اعانت برای  
 ۱۸ کسی است که نادبیرا ترک نماید. اما هر که تنبیهرا قبول کند محترم خواهد شد \*



- ۱۹ آرزوئی که حاصل شود برای جان شیرین است . اما اجتناب از بدی مکروه احقران  
 ۲۰ میباشد \* با حکیمان رفتار کن و حکیم خواهی شد . اما رفیق جاهلان ضرر خواهد  
 ۲۱ یافت \* بلا کناهکارانرا تعاقب میکند . اما عادلان جزای نیکو خواهند یافت \*  
 ۲۲ مرد صالح پسران پسرانرا ارث خواهد داد . و دولت کناهکاران برای عادلان ذخیره  
 ۲۳ خواهد شد \* در مزرعه فقیران خوراک بسیار است . اما هستند که از بی انصافی  
 ۲۴ هلاک میشوند \* کسیکه چوبرا باز دارد از پسر خویش نفرت میکند . اما کسیکه  
 ۲۵ اورا دوست میدارد اورا بسعی تمام تأدیب مینماید \* مرد عادل برای سیرت جان  
 خود میخورد . اما شکم شیران محتاج خواهد بود \*

### باب چهاردهم

- ۱ هر زن حکیم خانه خودرا بنا میکند . اما زن جاهل آنرا با دست خود خراب  
 ۲ مینماید \* کسیکه برستی خود سلوک مینماید از خداوند میترسد . اما کسیکه در طریق  
 ۳ خود کج رفتار است اورا تمغیر مینماید \* در دهان احقری چوب تکبر است . اما  
 ۴ لبهای حکیمان ایشانرا محافظت خواهد نمود \* جائیکه کاه نیست آخرباک است .  
 ۵ اما از قوت کاه محصول زیاد میشود \* شاهد امین دروغ نمیکوید . اما شاهد  
 ۶ دروغ بکذب تنطق میکند \* استهزاء کنند حکمترا میطلبند و نمیابند . اما بجهت مرد  
 ۷ فهم عالم آسان است \* از حضور مرد احقر دور شو . زیرا لبهای معرفت را در او  
 ۸ نخواهی یافت \* حکمت مرد زیرک این است که راه خودرا درک نماید . اما حماقت  
 ۹ احقران فریب است \* احقران بکاه استهزاء میکنند . اما در میان راستان رضامندی  
 ۱۰ است \* دل شخص تلخی خویشترا میداند . و غریب در خوشی آن مشارکت ندارد \*  
 ۱۱ خانه شیران منهدم خواهد شد . اما خیمه راستان شکوفه خواهد آورد \* راهی  
 ۱۲ هست که بنظر آدمی مستقیم مینماید . اما عاقبت آن طریق موت است \* هم در لهو  
 ۱۴ و لعب دل غمگین میباشد . و عاقبت این خوشی حزن است \* کسیکه در دل مرتد  
 ۱۵ است از راههای خود سیر میشود . و مرد صالح بخود سیر است \* مرد جاهل هر  
 ۱۶ سخنرا باور میکند . اما مرد زیرک در رفتار خود تأمل مینماید \* مرد حکیم میترسد  
 ۱۷ و از بدی اجتناب مینماید . اما احقر از غرور خود این میباشد \* مرد کج خلق

- ۱۸ احفانه رفتار میناید و (مردم) از صاحب سوء ظن نفرت دارند \* نصیب  
 ۱۹ جاهلان حماقت است \* اما معرفت تاج زیرکان خواهد بود \* بدکاران در حضور  
 ۲۰ نیکان خم میشوند \* و شریان نزد دروازه‌های عادلان میایستند \* همسایه فقیر نیز  
 ۲۱ از او نفرت دارد \* اما دوستان شخص دولتمند بسیارند \* هر که همسایه خود را حقیر  
 ۲۲ شمارد گناه میورزد \* اما خوشحال کسیکه بر فقیران رحم نماید \* آیا صاحبان  
 ۲۳ تدبیر فاسد گمراه نمیشوند \* اما برای کسانی که تدبیر نیکو مینمایند رحمت و راستی  
 ۲۴ خواهد بود \* از هر مشقتی منفعت است \* اما کلام لبها بفقیر محض میانجامد \* تاج  
 ۲۵ حکیمان دولت ایشان است \* اما حماقت احفان حماقت محض است \* شاهد امین  
 ۲۶ جانها را نجات میبخشد \* اما هر که بدروغ تظنق میکند فریب محض است \* در ترس  
 ۲۷ خداوند اعتماد قوی است \* و فرزندان او را ملجا خواهد بود \* ترس خداوند  
 ۲۸ چشمه حیات است \* تا از دامهای موت اجتناب نمایند \* جلال پادشاه از کثرت  
 ۲۹ مخلوق است \* و شکستگی سلطان از کمی مردم است \* کسیکه دیر غضب باشد کثیر  
 ۳۰ الذم است \* و کج خلق حماقترا بنصب خود میبرد \* دل آرام حیات بدن است \*  
 ۳۱ اما حسد پوسیدگی استخوانها است \* هر که بر فقیر ظلم کند آفرینند خود را حقیر  
 ۳۲ بشمارد \* و هر که بر مسکین رحم کند او را تجید میناید \* شریر از شرارت خود بزیر  
 ۳۳ افکنده میشود \* اما مرد عادل چون ببرد اعتماد دارد \* حکمت در دل مرد فهیم  
 ۳۴ ساکن میشود \* اما در اندرون جاهلان آشکار میگردد \* عدالت قوما رفیع  
 ۳۵ میگرداند \* اما گناه برای قوم عار است \* رضامندی پادشاه بر خادم عاقل  
 است \* اما غضب او بر پست فطرتان \*

### باب پانزدهم

- ۱ جواب نرم خشمرا بر میگرداند \* اما سخن تلخ غیظرا به همجان میآورد \* زبان  
 ۲ حکیمان علمرا زینت میبخشد \* اما دهان احفان بحماقت تظنق میناید \* چشمان  
 ۳ خداوند در ره جا است \* و بر بدان و نیکان مینکرد \* زبان ملائم درخت حیات  
 ۴ است \* و کجی آن شکستگی روح است \* احمق نادیب پدر خود را خوار میشارد \*  
 ۵ اما هر که تنبها نکه دارد زبرک میباشد \* در خانه مرد عادل کج عظیم است \* اما

- ۷ محصول شیران کدورت است \* لبهای حکیمان معرفتاً متشتر میسازد. اما دل
- ۸ احفان مستحکم نیست \* قربانی شیران نزد خداوند مکروه است. اما دعای
- ۹ راستان پسندیده اوست \* راه شیران نزد خداوند مکروه است. اما پیروان
- ۱۰ عدالت را دوست میدارد \* برای هر که طریق را ترک نماید تأدیب سخت است.
- ۱۱ و هر که از تنبیه نفرت کند خواهد مرد \* هاویه و آبدون در حضور خداوند است.
- ۱۲ پس چند مرتبه زیاده دلهای بنی آدم \* استهزا کنند تنبیه را دوست ندارد. و نزد
- ۱۳ حکیمان نخواهد رفت \* دل شادمان چهره را زینت میدهد. اما از نطفی دل روح
- ۱۴ منکسر میشود \* دل مرد فهم معرفتاً میطلبد. اما دهان احفان حماقتاً میچرد \*
- ۱۵ نمائی روزهای مصیبت کشان بد است. اما خوشی دل ضیانت دایمی است \*
- ۱۶ اموال اندک با نرس خداوند بهتر است. از کج عظیم با اضطراب \* خوان بقول
- ۱۷
- ۱۸ در جائیکه محبت باشد بهتر است. از کاو پیرواری که با آن عداوت باشد \* مرد
- تند خو نزاع را بر میانگیزد. اما شخص دیر غضب خصومت را ساکن میکرداند.
- ۱۹ راه کاهلان مثل خار بست است. اما طریق راستان شاه راه است \* پسر حکیم
- ۲۰
- ۲۱ پدر را شادمان میسازد. اما مرد احق مادر خویش را حقیر میشارد \* حماقت در نظر
- ۲۲ شخص ناقص العقل خوشی است. اما مرد فهم برستی سلوک مینماید \* از عدم
- مشورت تدبیرها باطل میشود. اما از کثرت مشورت دهندگان برقرار مینماید \*
- ۲۳ برای انسان از جواب دهانش شادی حاصل میشود. و سخنیکه در محاش گفته شود
- ۲۴ چه بسیار نیکو است \* طریق حیات برای عاقلان بسوی بالا است. تا از هاویه
- ۲۵ اسفل دور شود \* خداوند خانه متکبران را منهدم میسازد. اما حدود بیوه زرا
- ۲۶ استوار مینماید \* تدبیرهای فاسد نزد خداوند مکروه است. اما سخنان پسندیده
- ۲۷ برای طاهران است \* کسیکه حریص سود باشد خانه خود را منکسر میسازد. اما
- ۲۸ هر که از هدیه ها نفرت دارد خواهد زیست \* دل مرد عادل در جواب دادن تفکر
- ۲۹ میکند. اما دهان شیران چیزهای بد را جاری میسازد \* خداوند از شیران دور
- ۳۰ است. اما دعای عادلان را میشنود \* نور چشمان دل را شادمان میسازد. و خبر
- ۳۱ نیکو استخوانها را پر مغز مینماید. کوشیکه تنبیه حیات را بشنود. در میان حکیمان ساکن
- ۳۲ خواهد شد \* هر که تأدیراً ترک نماید جان خود را حقیر میشارد. اما هر که تنبیه را

۲۳ بشنود عقلا تحصیل مینماید \* ترس خداوند ادیب حکمت است. و تواضع پیشرو حرمت میباشد \*

### باب شانزدهم

- ۱ تدیرهای دل از آن انسان است. اما تنطق زبان از جانب خداوند میباشد \*
- ۲ همه راههای انسان در نظر خودش پاک است. اما خداوند روحهارا ثابت میسازد \*
- ۳ اعمال خود را بخداوند تفویض کن. تا فکرهای تو استوار شود \* خداوند هر
- ۴ چیزی را برای غایت آن ساخته است. و شیرانرا نیز برای روز بلا \* هر که دل
- ۵ مغرور دارد نزد خداوند مکروه است. و او هرگز مبرا نخواهد شد \* از رحمت
- ۶ و راستی گناه کفاره میشود. و ترس خداوند از بدی اجتناب میشود \* چون
- ۷ راههای شخص پسندیده خداوند باشد. دشمنانش را نیز با وی بمصالحه میآورد \*
- ۸ اموال آنک که با انصاف باشد بهتر است. از دخل فراوان بدون انصاف \*
- ۹ دل انسان در طریقش تفکر میکند. اما خداوند قدمهایشرا استوار میسازد \*
- ۱۰ وحی بر لبهای پادشاه است. و دهان او در داوری تجاوز نمینماید \* ترازو و سنگهای
- ۱۱ راست از آن خداوند است. و تمامی سنگهای کیسه صنعت وی میباشد \* عمل بد
- ۱۲ نزد پادشاهان مکروه است. زیرا که کرسئ ایشان از عدالت برقرار مینماید \* لبهای
- ۱۳ راستگو پسندیده پادشاهان است. و راستگویانرا دوست میدارند \* غضب
- ۱۴ پادشاهان رسولان موت است. اما مرد حکیم آنرا فرو مینشاند \* در نور چهره
- ۱۵ پادشاه حیات است. و رضامندی او مثل ابرنوبهاری است \* تحصیل حکمت
- ۱۶ از زر خالص چه بسیار بهتر است. و تحصیل فهم از نفع برکریک تر \* طریق راستان
- ۱۷ اجتناب نمودن از بدی است. و هر که راه خود را نگاه دارد جان خویشرا محافظت
- ۱۸ مینماید \* تکبر پیش رو هلاکت است. و دل مغرور پیش رو خرابی \* با تواضع
- ۱۹ نزد حلیمان بودن بهتر است. از تقسیم نمودن غنیمت با متکبران \* هر که در کلام
- ۲۰ تمقل کند سعادتندی خواهد یافت. و هر که بخداوند توکل نماید خوشحال او \*
- ۲۱ هر که دل حکیم دارد فهم خواندک میشود. و شیرینی لبها علمرا میافزاید \*
- ۲۲ غفل برای صاحبش چشمه حیات است. اما نادیب احقران حماقت است \*

- ۲۴ دل مرد حکیم دهان او را عاقل میگرداند. و علمرا بر لبهایش میافزاید \* سخنان  
 ۲۵ پسندیدن مثل شان عسل است. برای جان شیرین است و برای استخوانها شفا  
 ۲۶ دهد \* راهی هست که در نظر انسان راست است. اما عاقبت آن راه موت  
 ۲۷ میباشد \* اشتهای کارگر برایش کار میکند. زیرا که دهانش او را بر آن تخریب  
 ۲۸ مینماید \* مرد لئیم شرارترا میاندمیشد. و بر لبهایش مثل آتش سوزند است \*  
 ۲۹ مرد دروغگو نزاع مینماید. و تمام دوستان خالصرا از همدیگر جدا میکند \* مرد  
 ۳۰ ظالم همسایه خود را اغوا مینماید. و او را براه غیر نیکو هدایت میکند \* چشمان  
 خود را بر هم میزند تا دروغ را اختراع نماید. و لبهایشرا میخاید و بدیرا بانجام میرساند \*  
 ۳۱ سفید موئی تاج جمال است. هنگامیکه در راه عدالت یافت شود \* کسیکه دیر  
 غضب باشد از جبار بهتر است. و هر که بروح خود مالک باشد از تسخیر کننده شهر  
 ۳۲ افضل است \* قرعه در دامن انداختن میشود. لیکن تمامی حکم آن از خداوند است \*

باب هفدهم

- ۱ لقمه خشک با سلامتی بهتر است. از خانه پُر از ضیافت با مخاصمت \* بنده  
 عاقل بر سر پست فطرت مسلط خواهد بود. و میراثرا با برادران تقسیم خواهد  
 ۲ نمود \* بوته برای نقره و کوره بجهت طلا است. اما خداوند امتحان کننده دلها است \*  
 ۳ شربر لبهای دروغگو اصفا میکند. و مرد کاذب بزبان فتنه انگیز گوش میدهد \*  
 ۴ هر که فقیر را استهزا کند آفریننده خویشرا مذمت میکند. و هر که از بلا خوش میشود  
 ۵ بیسزا نخواهد ماند \* تاج پیران پسران پسرانند. و جلال فرزندان پدران  
 ۶ ایشانند \* کلام کبر آمیز احقر را نمیشاید. و چند مرتبه زیاده لبهای دروغگو نجبارا \*  
 ۷ هدیه در نظر اهل آن سنگ کرانها است. که هر کجا توجه نماید برخوردار میشود \*  
 ۸ هر که کنایه را مستور کند طالب محبت میباشد. اما هر که امری را تکرار کند دوستان  
 ۹ خالصرا از هم جدا میسازد \* يك ملامت بمرد فهم اثر میکند. بیشتر از صد تازیانه  
 ۱۰ بمرد جاهل \* مرد شربر طالب فتنه است و بس. لهذا قاصد ستمکیش نزد او  
 ۱۱ فرستاده میشود \* اگر خرسیکه بچه هایش کشته شود بانسان برخورد. بهتر است  
 ۱۲ از مرد احق در حماقت خود \* کسیکه بعوض نیکوئی بدی میکند. بلا از خانه او

- ۱۴ دور نخواهد شد \* ابتدای نزاع مثل رخنه کردن آب است \* پس مخاصمه را ترک  
 ۱۵ کن قبل از آنکه بجاده برسد \* هر که شریبرا عادل شمارد و هر که عادل را ملزم  
 ۱۶ سازد \* هر کوی ایشان نزد خداوند مکروهند \* قیمت بجهت خریدن حکمت چرا  
 ۱۷ بدست احمق باشد \* و حال آنکه هیچ فهم ندارد \* دوست خالص در همه اوقات  
 ۱۸ محبت مینماید \* و برادر بجهت تنگی مولود شک است \* مرد ناقص العفل دست  
 ۱۹ میدهد \* و در حضور هسابه خود ضامن میشود \* هر که معصنرا دوست دارد  
 ۲۰ منازعه را دوست میدارد \* و هر که در خود را بلند سازد خرابی را میطلبد \* کسی  
 که دل کج دارد نیکوئیرا نخواهد یافت \* و هر که زبان دروغگو دارد در بلا گرفتار  
 ۲۱ خواهد شد \* هر که فرزند احمق آورد برای خویشتن غم پیدا میکند \* و پدر فرزند  
 ۲۲ ابله شادی نخواهد دید \* دل شادمان شفای نیکو میبخشد \* اما روح شکسته  
 ۲۳ استخوانها را خشک میکند \* مرد شریر رشوه را از بغل میگیرد \* تا راههای انصاف را  
 ۲۴ مخرف سازد \* حکمت در مد نظر مرد فهم است \* اما چشمان احمق در اقصای  
 ۲۵ زمین میباشد \* پسر احمق برای پدر خویش حزن است \* و بجهت مادر خویش  
 ۲۶ تلخی است \* عادلانرا نیز سرزنش نمودن خوب نیست \* و نه ضرب زدن بنفیان  
 ۲۷ بسبب راستی ایشان \* صاحب معرفت سخنان خود را باز میدارد \* و هر که روح  
 ۲۸ حلیم دارد مرد فطانت پیشه است \* مرد احمق نیز چون خاموش باشد اورا  
 حکیم میشارند \* و هر که لبهای خود را میندود فهم است \*

### باب هجدهم

- ۱ مرد معتزل هوس خود را طالب میباشد \* و بهر حکمت صحیح بجاده میکند \*  
 ۲ احمق از فطانت مسرور نمیشود \* مگر تا آنکه عفل خود را ظاهر سازد \* هنگامیکه  
 ۳ شریر میآید حفارت هم میآید \* و با اهانت سخالت میرسد \* سخنان دهان انسان  
 ۴ آب عمیق است \* و چشمه حکمت نهر جاریمت \* طرفداری شریران \* برای  
 ۵ مخرف ساختن داورئی عادلان نیکو نیست \* لبهای احمق بمنازعه داخل میشود \*  
 ۶ و دهانش برای ضربها صدا میزند \* دهان احمق هلاکت وی است \* و لبهایش  
 ۷ برای جان خودش دام است \* سخنان تمام مثل لقمه های شیرین است \* و به عنی



- ۹ شکم فرو میرود \* او نیز که درکار خود اهماال میکند. برادر هلاک کننده است \*
- ۱۰ اسم خداوند برج حصین است. که مرد عادل در آن میدود و این میباشد \*
- ۱۱ توانگری شخص دولتمند شهر محکم او است. و در تصور وی مثل حصار بلند
- ۱۲ است \* پیش از شکستگی دل انسان متکبر میکرده. و تواضع مقدمه عزت است \*
- ۱۳ هر که سخیرا قبل از شنیدنش جواب دهد. برای وی حماقت و عار میباشد \*
- ۱۴ روح انسان بیماری او را محمل میشود. اما روح شکسته را کیست که محمل آن
- ۱۵ بشود \* دل مرد فهیم معرفت را تحصیل میکند. و کوش حکیمان معرفت را میطلبد \*
- ۱۶ هدیه شخص از برایش وسعت پیدا میکند. و او را بحضور بزرگان میرساند \*
- ۱۷ هر که
- ۱۸ درد عوی خود اول آبد صادق میناید. اما حریفش مباد و او را میازماید \* قرعه
- ۱۹ نزاعها را ساکت میناید. و زور آورانرا از هم جدا میکند \* برادر رنجید از شهر
- ۲۰ قوی سختر است. و منازعت با او مثل پشت بندهای قصر است \* دل آدمی
- ۲۱ از مویه دهانش پر میشود. و از محصول لبهایش سیر میکرده \* موت و حیات
- ۲۲ در قدرت زبان است. و آنانیکه آنرا دوست میدارند میوه اشرا خواهند خورد \*
- ۲۳ هر که زوجه یابد چیز نیکو یافته است. و رضامندی خداوند را تحصیل کرده
- ۲۴ است \* مرد فقیر بتضرع تکلم میکند. اما شخص دولتمند سخنی جواب میدهد \*
- ۲۵ کسیکه دوستان بسیار دارد خویشتر هلاک میکند. اما دوستی هست که از برادر
- چسپنده تر میباشد \*

### باب نوزدهم

- ۱ فقیری که در کمالیت خود سالک است. از دروغگوئی که احمق باشد بهتر است \*
- ۲ دلی نیز که معرفت ندارد نیکو نیست. و هر که بیابهای خویش میشتابد گناه میکند \*
- ۳ حماقت انسان راه او را کج میسازد. و دلش از خداوند خشنامک میشود \* توانگری
- ۴ دوستان بسیار پیدا میکند. اما فقیر از دوستان خود جدا میشود \* شاهد دروغگو
- ۵ بیسزا نخواهد ماند. و کسیکه بدروغ تنطق کند رهائی نخواهد یافت \* بسیاری
- ۶ پیش امیران تذلل مینابند. و همه کس دوست بذل کننده است \* جمیع برادران
- ۷ مرد فقیر از او نفرت دارند. و بطریق اولی دوستانش از او دور میشوند. ایشانرا
- ۸ بخنان تعاقب میکند و نیستند \* هر که حکمترا تحصیل کند جان خود را دوست

- ۹ دارد. و هر که قضا ترا نگاه دارد سعادتمندی خواهد یافت \* شاهد دروغگو
- ۱۰ بیسزا نخواهد ماند. و هر که بکذب تنطق نماید هلاک خواهد کردید \* عیش
- ۱۱ وعشرت احمقرا نمیشاید. تا چه رسد بغلامی که برنجباً حکمرانی میکند \* عقل
- ۱۲ انسان خشم او را نگاه میدارد. و گذشتن از نصیر جلال او است \* خشم پادشاه
- ۱۳ مثل غرش شیر است. و رضامندی او مثل شبنم بر گیاه است \* پسر جاهل باعث
- ۱۴ آلم پدرش است. و نزاعهای زن مثل آبی است که دائم در چکیدن باشد \* خانه
- ۱۵ و دولت ارث اجدادی است. اما زوجه عاقله از جانب خداوند است \* کافلی
- ۱۶ خواب سنگین میآورد. و شخص اهل کار کرسنه خواهد ماند \* هر که حکمرا نگاه
- دارد جان خویشرا محافظت مینماید. اما هر که طریق خودرا سبک گیرد خواهد
- ۱۷ مرد \* هر که بر فقیر ترحم نماید بخداوند قرض میدهد. و احسان او را باورد خواهد
- ۱۸ نمود \* پسر خودرا نادیب نما زیرا که امید هست. اما خودرا بکشتن او و مدار \*  
 ۱۹ شخص تند خو منحل عقوبت خواهد شد. زیرا اگر او را خلاصی دهی آنرا باید
- ۲۰ مکرر بجا آوری \* پندرا بشنو و تأدیرا قبول نما. تا در عاقبت خود حکیم بشوی \*
- ۲۱ فکرای بسیار در دل انسان است. اما آنچه ثابت ماند مشورت خداوند است \*
- ۲۲ زینت انسان احسان او است. و فقیر از دروغگو بهتر است \* ترس خداوند
- ۲۳ مؤدی بجات است. و هر که آنرا دارد در سیری ساکن مینماید. و هیچ بلا گرفتار
- ۲۴ نخواهد شد \* مرد کاهل دست خودرا در بغلش پنهان میکند. و آنرا هم بدهان
- ۲۵ خود بر نیآورد \* استهزاء کنندرا تأدیب کن تا جاهلان زبرک شوند. و شخص
- ۲۶ فیهمرا تنبیه نما و معرفت را درک خواهد نمود \* هر که بر پدر خود ستم کند و مادرشرا
- ۲۷ براند. پسری است که رسوائی و خجالت میآورد \* ای پسر من شنیدن تعلیمرا
- ۲۸ ترک نما. که ترا از کلام معرفت گمراه میسازد \* شاهد لثیم انصافرا استهزا میکند.
- ۲۹ و دهان شیران کنهرا میبلعد \* فصاح بجهت استهزا کنندگان مهیا است.
- و نازبانهها برای پشت احمقان \*

## باب بیستم

- ۱ شراب استهزا میکند و مسکرات عربک میآورد. و هر که بان فریفته شود حکم

- ۲ نیست \* هیبت پادشاه مثل غرّش شیر است . و هر که خشم او را بهیجان آورد
- ۳ بجان خود خطا میوزرد \* از نزاع دور شدن برای انسان عزّت است . اما هر مرد
- ۴ احق مجادله میکند \* مرد کاهل بسبب زمستان شیار نمیکنند . لهذا در موسم حصاد
- ۵ کدائی میکند و غیبیابد \* مشورت در دل انسان آب عمیق است . اما مرد فهم آنرا
- ۶ میکشد \* بسا کسانیند که هر یک احسان خوبشرا اعلام میکنند . اما مرد امینرا
- ۷ کبست که پیدا کند \* مرد عادل که بکاملت خود سلوک نماید . پسرانش بعد
- ۸ از او خجسته خواهند شد \* پادشاهیکه بر کرسی داورى نشیند . نمائی بدیرا از چشمان
- ۹ خود پراکند میسازد \* کبست که تواند کوبد دل خرد را طاهر ساختم . و از گناه
- ۱۰ خویش پاک شدم \* سنگهای مختلف و پیمانهای مختلف . هر دوی آنها نزد خداوند
- ۱۱ مکروه است \* طفل نیز از افعالش شناخته میشود . که آیا اعمالش پاک و راست
- ۱۲ است یا نه \* گوش شنوا و چشم بینا . خداوند هر دو آنها را آفرید است \* خوابرا
- ۱۳ دوست مدار مبادا فقیر شوی . چشمان خود را باز کن تا از نان سیر کردی \*
- ۱۴ دشتری میگوید بداست بداست . اما چون رفت آنکاه فخر میکند \* طلا هست
- ۱۵ و لعلها بسیار . اما لبهای معرفت جواهر کرانبها است \* جامه آنکسرا بگیر که
- ۱۶ بجهت غریب ضامن است . و او را برهن بگیر که ضامن ییکانکان است \* نان
- ۱۷ فریب برای انسان لذیذ است . اما بعد دهانش از سنگ ریزها پر خواهد شد \*
- ۱۸ فکرها بمشورت محکم میشود . و با حسن تدبیر جنگ نما \* کسیکه بنمائی کردش کند
- ۱۹ اسرار را فاش میناید . لهذا با کسیکه لبهای خود را میکشاید معاشرت مینا \* هر که
- ۲۰ پدر و مادر خود را لعنت کند . چراغش در ظلمت غلیظ خاموش خواهد شد \*
- ۲۱ اموالیکه اولاً بتعجیل حاصل میشود . عاقبتش مبارک نخواهد شد \* مکر که
- ۲۲ از بدی انتقام خواهم کشید . بلکه بر خداوند توکل نما و ترا نجات خواهد داد \*
- ۲۳ سنگهای مختلف نزد خداوند مکروه است . و ترازوهای متقلب نیکو نیست \*
- ۲۴ قدمهای انسان از خداوند است . پس مرد راه خود را چگونه بفهد \* شخصیکه
- ۲۵ چیزی را بتعجیل مقدّس میگوید . و بعد از نذر کردن استفسار میکند در دام میافتد \*
- ۲۶ پادشاه حکم شیرانرا پراکند میسازد . و چومرا برایشان میگرداند \* روح انسان
- ۲۸ چراغ خداوند است . که نمائی عمّهای دلرا نفتیش میناید \* رحمت و راستی

- ۲۹ پادشاه را محافظت میکند و کرسی او برحمت پایدار خواهد ماند \* جلال  
 ۳۰ جوانان قوت ایشان است و عزت پیران موی سفید \* ضربهای سخت از بدی  
 طاهر میکند و تازیانه‌ها بعضی دل فرو می‌رود \*

### باب بیست و یکم

- ۱ دل پادشاه مثل نهرهای آب در دست خداوند است. آنرا بپرسو که بخواهد
- ۲ برمیگرداند \* هر راه انسان در نظر خودش راست است. اما خداوند دلها را
- ۳ میآزماید \* عدالت و انصاف را بجا آوردن. نزد خداوند از قربانیها پسندیده‌تر
- ۴ است \* چشمان بلند و دل متکبر و چراغ شیرین کناه است \* فکرهای مرد
- ۵ زرنک‌نما بفرسخی میانجامد. اما هر که عجول باشد برای احتیاج تعجیل میکند \*
- ۶ تحصیل کجها بزبان دروغگو. بخاری است بر هوا شده برای جویندگان موت \*
- ۷ ظلم شیرین ایشانرا بهلاکت میاندازد. زیرا که از بجا آوردن انصاف ابا مینایند \*
- ۸ طریق مردیکه زیر بار (کناه) باشد بسیار کج است. اما اعمال مرد طاهر مستقیم
- ۹ است \* در زاویه پشت بام ساکن شدن بهتر است. از ساکن بودن با زن ستیزه‌گر
- ۱۰ در خانه مشترک \* جان شیرین مشتاق شرارت است. و بر هسایه خود ترحم
- ۱۱ نمیکند \* چون استهزاکننده سیاست یابد جاهلان حکمت میآموزند. و چون مرد
- ۱۲ حکم تربیت یابد معرفت را تحصیل مینماید \* مرد عادل در خانه شیرین تأمل میکند.
- ۱۳ که چگونه اشرار بنیاهی و از کون میشوند \* هر که کوش خود را از فریاد فقیر مینماید.
- ۱۴ او نیز فریاد خواهد کرد و مستجاب نخواهد شد \* هدیه درخشا خشمرا فرو
- ۱۵ مینشانند و رشوه در بغل غضب سخرا \* انصاف کردن خرمی عادلان است.
- ۱۶ اما باعث پریشانی بدکاران میباشد \* هر که از طریق تعقل کمراه شود. در جماعت
- ۱۷ مردکان ساکن خواهد گشت \* هر که عیش را دوست دارد محتاج خواهد شد.
- ۱۸ و هر که شراب و روغترا دوست دارد دولت مند نخواهد کردید \* شیرین فدیة
- ۱۹ عادلان میشوند و خیانتکاران بعوض راستان \* در زمین باثر ساکن بودن بهتر
- ۲۰ است. از بودن با زن ستیزه‌گر و جنگ جوی \* در منزل حکیمان خزانه مرغوب
- ۲۱ و روغن است. اما مرد احمق آنها را تلف میکند \* هر که عدالت و رحمترا متابعت

- ۲۳ کده حیات و عدالت و جلال خواهد یافت \* مرد حکم بشهر جباران برخواهد آمد \*  
 ۲۴ وقلعهٔ اعتماد ایشانرا بزیر میاندازد \* هرکه دهان و زبان خویشرا نگاه دارد \*  
 ۲۵ جان خودرا از تنکها محافظت مینماید \* مرد متکبر و مغرور مسمی به استهزا کند \*  
 ۲۶ میشود \* و به افزونی تکبر عمل میکند \* شهوت مرد کاهل او را میکند \*  
 ۲۷ زیرا که دستهایش از کار کردن ابا مینماید \* هستند که همهٔ اوقات بشدت حریص میباشند \*  
 ۲۸ اما مرد عادل بذل میکند و امساک نمینماید \* قربانیهای شیران مکروه است \*  
 ۲۹ پس چند مرتبه زیاده هنگامیکه بعوض بدی آنها را میکدرانند \* شاهد دروغگو هلاک میشود \*  
 ۳۰ اما کسیکه استماع نماید براسنی نکلم خواهد کرد \* مرد شریب روی خودرا بی حیا میسازد \*  
 ۳۱ و مرد راست طریق خویشرا مستحکم میکند \* حکمتی نیست و نه فطانتی \*  
 ۳۲ و نه مشورتی که بضد خداوند بکار آید \* اسب برای روز جنگ مهیا است \*  
 ۳۳ اما نصرت از جانب خداوند است \*

### باب بیست و دوم

- ۱ نیک نامی از کثرت دولتمندی افضل است \* و فیض از نقره و طلا بهتر \*  
 ۲ دولتمند و فقیر باهم ملاقات میکنند \* آفرینند هر دوی ایشان خداوند است \*  
 ۳ مرد زیرک بلارا ببیند و خویشتر را مخفی میسازد \* و جاهلان میکدرند و در عقوبت گرفتار میشوند \*  
 ۴ جزای تواضع و خدانرسی \* دولت و جلال و حیات است \*  
 ۵ خارها و دامها در راه کجروان است \* اما هرکه جان خودرا نگاه دارد از آنها دور میشود \*  
 ۶ طفلرا در راهیکه باید برود تربیت نما \* و چون پیرم شود از آن انحراف نخواهد ورزید \*  
 ۷ توانگر برفقیر تسلط دارد \* و مدیون غلام طاب کار میباشد \*  
 ۸ هرکه ظلم بکارد بلا خواهد دروید \* و عصای غضبش زایل خواهد شد \*  
 ۹ شخصیکه نظر او باز باشد مبارک خواهد بود \* زیرا که از نان خود بفقراء میدهد \*  
 ۱۰ استهزا کنندرا دور نما و نزاع رفع خواهد شد \* و مجادله و خجالت ساکت خواهد کردید \*  
 ۱۱ هرکه طهارت دلرا دوست دارد \* و لپهای ظریف دارد پادشاه دوست او میباشد \*  
 ۱۲ چشمان خداوند معرفت را نگاه میدارد \* و سخنان خیانتکارانرا باطل میسازد \*  
 ۱۳ مرد کاهل میکوبد شیر بیرون است \* و در کوچها کشته میشود \*  
 ۱۴ دهان زنان بیکانه

- ۱۵ چاه عمیق است • و هر که مغضوب خداوند باشد در آن خواهد افتاد \* حماقت
- ۱۶ درد دل طفل بسته شده است • اما چوب نادیب آنرا از او دور خواهد کرد \* هر که
- بر فقیر برای فایده خویش ظلم نماید • و هر که بدولتمندان ببخشد البته محتاج خواهد
- ۱۷ شد \* کوش خود را فرا داشته کلام حکما را بشنوه • و دل خود را بتعلم من
- ۱۸ مایل گردان \* زیرا پسندید است که آنها را در دل خود نگاه داری • و بر لبهايت
- ۱۹ جمیعاً ثابت ماند \* تا اعتماد تو بر خداوند باشد • امروز ترا تعلم دادم \* آیا امور
- ۲۰ شریف را برای تو ننوشتم • شامل بر مشورت معرفت \* تا قانون کلام راسترا اعلام
- ۲۱ نامم • و نو کلام راسترا نزد فرستندگان خود پس ببری \* فقیر را از آنچه که ذلیل
- ۲۲ است تاراج نمائ • و مسکین را در دربار ستم مرسان \* زیرا خداوند دعوی ایشانرا
- ۲۳ فیصل خواهد نمود • و جان تاراج کنندگان ایشانرا بتاراج خواهد داد \* با مرد
- ۲۴ تند خو معاشرت مکن • و با شخص کج خلق همراه مباش \* مبادا راههای او را
- ۲۵ آموخته شوی • و جان خود را در دام گرفتار سازی \* از جمله آنانیکه دست میدهند
- ۲۶ مباش • و نه از آنانیکه برای قرضها ضامن میشوند \* اگر چیزی نداری که ادا نمائی •
- ۲۷ پس چرا بستر ترا از زبرت بردارد \* حد قدیم را که پدرانت قرار داده اند منتقل
- ۲۸ ساز \* آیا مردی را که در شغل خویش ماهر باشد مبینی • او در حضور پادشاهان
- خواهد ایستاد • پیش پست فطرتان نخواهد ایستاد \*

### باب بیست و ستم

- ۱ چون با حاکم بغذا خوردن نشینی • در آنچه پیش روی تو است تأمل نمائ \* و اگر
- ۲ مرد آکول هستی • کارد بر کلوی خود بگذار \* بخوراکهای لطیف او حریص
- ۳ مباش • زیرا که غذای فریبند است \* برای دولتمند شدن خود را زحمت مرسان •
- ۴ و از عقل خود باز ایست \* آیا چشمان خود را بر آن خواهی دوخت که نیست
- ۵ میباشد • زیرا که دولت البته برای خود بالها میسازد • و مثل عقاب در آسمان
- ۶ میبرد \* نان مرد تنگ نظرا بخوره • و بجهت خوراکهای لطیف او حریص مباش \*
- ۷ زیرا چنانکه درد دل خود فکر میکند خود او همچنان است • ترا میکوبد بخور
- ۸ و بنوش اما دلش با تو نیست \* لقمه را که خورده فی خواهی کرده • و سخنان شیرین



- ۹ خود را بر باد خواهی داد \* بکوش احمق سخن مگو \* زیرا حکمت کلام ترا خوار  
 ۱۰ خواهد شمرد \* حد فدیرا متقل مساز \* و بزرعهٔ بتیمان داخل مشو \* زیرا که  
 ۱۱ ولی ایشان زور آور است \* و با تو درد عوئی ایشان مقاومت خواهد کرد \*
- ۱۲ دل خود را بآدم مایل کردان \* و کوش خود را بکلام معرفت \* از طفل خود  
 ۱۳ نادیرا باز مدار \* که اگر او را با چوب بزنی نخواهد مُرد \* پس او را با چوب  
 ۱۴ بزنی \* و جان او را از هاویه نجات خواهی داد \* ای پسر من اگر دل تو حکیم  
 ۱۵ باشد \* دل من (بلی دل) من شادمان خواهد شد \* و کز دَهاَم وجد خواهد نمود \*  
 ۱۶ هنکامیکه لبهای تو برستی متکلم شود \* دل تو بجهت کناهکاران غبور نباشد \*  
 ۱۷ اما بجهت نرس خداوند نمائی روز غبور باش \* زیرا که البته آخرت هست \* و امید  
 ۱۸ تو منقطع نخواهد شد \* پس تو ای پسرم بشنو و حکیم باش \* و دل خود را در طریق  
 ۱۹ مستقیم کردان \* از زمرهٔ میکساران مباش \* و از آنانیکه بدنهای خود را تلف میکنند \*  
 ۲۰ زیرا که میکسار و مُسرف فقیر میشود \* و صاحب خواب بخرقه‌ها ملبس خواهد  
 ۲۱ شد \* پدر خویش را که ترا تولید نمود کوش کبر \* و مادر خود را چون پیر شود  
 ۲۲ خوار م شمار \* راستیرا بخر و آنرا بفروش \* و حکمت و ادب و فهرا \* پدر فرزند  
 ۲۳ عادل بغایت شادمان میشود \* و والد پسر حکم از او مسرور خواهد کشت \*  
 ۲۴ پدرت و مادرت شادمان خواهند شده \* و والد تو مسرور خواهد کردید \*
- ۲۵ ای پسر دل خود را بن بد \* و چشمان تو براههای من شاد باشد \* چونکه زن  
 ۲۶ زانیه حرف عمیق است \* و زن بیکانه چاه تنک \* او نیز مثل راهزن در کهن میباشد \*  
 ۲۷ و خیانتکارانرا در میان مردم میافزاید \* و ای از آن کیست و شقاوت از آن  
 ۲۸ که و نزاعها از آن کدام \* و زاری از آن کیست و جراحتهای یسبب از آن که و سرخ  
 ۲۹ چشمان از آن کدام \* آنانرا است که شرب مدام مینابند \* و برای چشیدن شراب  
 ۳۰ مزوج داخل میشوند \* بشراب نگاه مکن و فیکه سُرخ فام است \* چینیکه  
 ۳۱ حُبابهای خود را در جام ظاهر میسازد \* و ملامت فرو میرود \* اما در آخر مثل  
 ۳۲ مار خواهد کرد \* و مانند افعی نیش خواهد زد \* چشمان تو چیزهای غریب را  
 ۳۳ خواهد دید \* و دل تو بچیزهای کج تنطق خواهد نمود \* و مثل کسیکه در میان دریا  
 ۳۴ میخوابد خواهی شده \* یا مانند کسیکه بر سر دگل کشتی میخسپد \* و خواهی گفت مرا

زدند لیکن در دریا احساس نکردم \* مرا زجر نمودند لیکن نفهمیدم \* پس کی بیدار  
خواهم شد \* همچنین معاودت میکنم و بار دیگر آنرا میطلبم \*

### باب بیست و چهارم

- ۱ مردمان شریر حسد مبره و آرزو مدارنا با ایشان معاشرت نمائی \* زیرا که دل
- ۲ ایشان در ظلم تفکر میکند و لبهای ایشان درباره مشقت نکلم مینماید \* خانه بجهت
- ۳ بنا میشود و با فطانت استوار میگردد \* و معرفت اطاقتا پر میشود از هر گونه
- ۴ اموال کرانها و نفایس \* مرد حکیم در قدرت مینانده و صاحب معرفت در توانائی
- ۵ ترقی میکند \* زیرا که با حُسن تدبیر باید جنگ بکشی \* و از کثرت مشورت دهندگان
- ۶ نصرت است \* حکمت برای احمق زیاده بلند است \* دهان خود را در دربار باز
- ۷ نمیکند \* هر که برای بدی تفکر میکند \* او را فتنه انگیز میگویند \* فکر احمقان کناه
- ۸ است \* و استهزا کنند نزد آدمیان مکروه است \* اگر در روز تنگی سستی نمائی \*
- ۹ قوت تو تنگ میشود \* آنرا کسکه برای موت برده شوند خلاص کن \* و از
- ۱۰ رهنایدن آنانیکه برای قتل مینانند کوناهی منما \* اگر کوئیکه اینرا ندانستیم \* آیا
- ۱۱ آرمایند دلها نمیفهمد \* و حافظ جان تو نمیداند \* و بهر کس بر حسب اعمالش
- ۱۲ مکافات نخواهد داد \* ای پسر من عَسْرًا بخور زیرا که خوب است \* و شان عَسْرًا
- ۱۳ چونکه بکامت شیرین است \* همچنین حکمترا برای جان خود بیاموز \* اگر آنرا
- ۱۴ بیایی آنکاه أُجْرَت خواهد بود \* و امید تو منقطع خواهد شد \* ای شریر برای
- ۱۵ منزل مرد عادل در کمین مباش \* و آرامگاه او را خراب مکن \* زیرا مرد عادل
- ۱۶ اگر چه هفت مرتبه بیفتد خواهد برخاست \* اما شریران در بلا خواهند افتاد \*
- ۱۷ چون دشمنت بیفتد شادی مکن \* و چون بلفزد دلت وجد ننماید \* مبادا خداوند
- ۱۸ اینرا ببیند و در نظرش ناپسند آید \* و غضب خود را از او برگرداند \* خوشتنرا
- ۱۹ بسبب بدکاران رنجید مسازه و بر شریران حسد مبر \* زیرا که بجهت بدکاران اجر
- ۲۰ نخواهد بود \* و چراغ شریران خاموش خواهد گردید \* ای پسر من از خداوند
- ۲۱ و بادشاه بترس \* و با مُفسدان معاشرت منما \* زیرا که مصیبت ایشان ناکهان
- ۲۲ خواهد برخاست \* و عاقبت سالهای ایشانرا کیست که بداند \* اینها نیز از (سخنان)

- ۲۴ حکیمان است طرفداری در دواوری نیکو نیست \* کسیکه بشر بر بگوید تو عادل  
 ۲۵ هستی \* اُمّتها اورا لعنت خواهند کرد و طوایف از او نفرت خواهند نمود \* اما  
 برای آنانیکه اورا توبیخ نمایند شادمانی خواهد بوده و برکت نیکو بایشان خواهد  
 ۲۶ رسید \* آنکه بکلام راست جواب گوید لبهارا میبوسد \* کار خود را در خارج  
 ۲۸ آراسته کن \* و آنرا در ملک مهبّا سازه و بعد از آن خانه خویشرا بنا نما \* بر همسایه  
 ۲۹ خود بجهت شهادت من \* و با لبهای خود فریب من \* و مگو بطوریکه او بمن  
 عمل کردن نیز با وی عمل خواهم نموده و مرد را بر حسب اعمالش پاداش خواهم  
 ۳۰ داد \* از مزرعه مرد کاهل \* و از تاکستان شخص ناقص العقل گذشتم \*  
 ۳۱ و اینک بر نمائی آن خارا میروئیده و خس نمائی روی آنرا میپوشانیده و دیوار  
 ۳۳ سنگیش خراب شده بود \* پس من نگرسته متفکر شدم \* ملاحظه کردم و ادب  
 ۳۳ آموختم \* اندکی خفت و اندکی خواب \* و اندکی بر هم نهادن دستها بجهت خواب \*  
 ۳۴ پس فقر تو مثل راه زن بر تو خواهد آمده و نیازمندی تو مانند مرد مسخ \*

### باب بیست و پنجم

- ۱ اینها نیز از امثال سلیمان است که مردان حزقیّا پادشاه یهودا آنها را نقل نمودند \*  
 ۲ مخفی داشتن امر جلال خدا است و تفحص نمودن امر جلال پادشاهان است \*  
 ۳ آسمان را در بلندیش و زمین را در عمقش \* و دل پادشاهان را تفحص توان نمود \*  
 ۴ دُرّ دراز از نفره دور کن \* تا ظرفی برای زرگر بیرون آید \* شیرانرا از حضور  
 ۵ پادشاه دور کن \* تا گرسنی او در عدالت پایدار بماند \* در حضور پادشاه خویشترا  
 ۶ بر میفرازه و در جای بزرگان مایست \* زیرا بهتر است ترا گفته شود که اینجا  
 ۸ بالا بیا \* از آنکه بحضور سروری که چشمانت اورا دین است ترا پائین برند \* برای  
 نزاع بتجیل بیرون مرو \* مبادا در آخرش چون همسایهات ترا خجل سازد \* ندانی  
 ۹ که چه باید کرد \* دعوی خود را با همسایهات بکن \* اما راز دیگر را فاش مساز \*  
 ۱۰ مبادا هر که بشنود ترا ملامت کند و بدنامی تو رفع نشود \* سخنیکه در مجلس  
 ۱۱ گفته شده مثل سیبهای طلا در مرضعکاری نفره است \* مؤدب حکم برای  
 ۱۳ کوش سنوا مثل حلقه طلا و زبور زر خالص است \* رسول امین برای مرستندگان

- خود \* چون خُنْکُ بیخ در موسم حصاد میباشد \* زیرا که جان آفتابان خود را نازه  
 ۱۴ میکند \* کسیکه از بخششهای فریبند خود فخر میکند \* مثل ابرها و باد بی باران  
 ۱۵ است \* با تحمل داور را برای خود توان آورد \* و زبان ملامت استخوان را میشکند \*  
 ۱۶ اگر عَسَل یافتی بقدر کفایت بخوره \* مبادا از آن پُر شدی قی کنی \* پای خود را  
 ۱۷ از زیاد رفتن بخانهٔ همسایهات باز دار \* مبادا از تو سیر شد از تو نفرت نماید \*  
 ۱۸ کسیکه دربارهٔ همسایهٔ خود شهادت دروغ دهد \* مثل تبرزین و شمشیر و تیر نیز  
 ۱۹ است \* اعتماد بر خیانتکار در روز تنگی \* مثل دندان کرم زده و پای مرعش  
 ۲۰ میباشد \* سرائیدن سرودها برای دلننگ \* مثل کندن جامه در وقت سرما و ریختن  
 ۲۱ سرکه بر شوره است \* اگر دشمن تو کرسنه باشد او را نان بخوران \* و اگر نشنه  
 ۲۲ باشد او را آب بنوشان \* زیرا اخگرها بر سرش خواهی انباشت \* و خداوند ترا  
 ۲۳ پاداش خواهد داد \* چنانکه باد شمال باران میآورد \* همچنان زبان غیبتگو چهره را  
 ۲۴ خشمناک میسازد \* ساکن بودن در گوشهٔ پشت بام بهتر است \* از بودن با زن  
 ۲۵ جنگجو در خانهٔ مشترک \* خبر خوش از ولایت دور \* مثل آب سرد برای جان  
 ۲۶ نشنه است \* مرد عادل که پیش شریخم شود \* مثل چشمهٔ کل آلود و منبع فاسد  
 ۲۷ است \* زیاد عَسَل خوردن خوب نیست \* همچنان طلیدن جلال خود جلال  
 ۲۸ نیست \* کسیکه بر روح خود تسلط ندارد \* مثل شهر منهدم و ببحصار است \*

### باب بیست و هشتم

- ۱ چنانکه برف در تابستان و باران در حصاد \* همچنین حرمت برای احمق شایسته  
 ۲ نیست \* لعنت بیسبب نیاید \* چنانکه کجشک در طیران و پرستوک در پریدن \*  
 ۳ شلاق بجهت اسب و لکام برای الاغ \* و چوب از برای پشت احمقان است \*  
 ۴ احمق را موافق حماقتش جواب ده \* مبادا تو نیز مانند او بشوی \* احمق را موافق  
 ۵ حماقتش جواب ده \* مبادا خویشتر را حکیم بشمارد \* هر که پیغای بدست احمق  
 ۶ بفرستد \* پایهای خود را میبرد و ضرر خود را مینوشد \* ساقهای شخص لنگ  
 ۷ بیتکیان است \* و مثلیکه از دهان احمق برآید همچنان است \* هر که احمق را حرمت  
 ۸ کند \* مثل کیسهٔ جواهر در نودهٔ سنگها است \* مثلیکه از دهان احمق برآید \* مثل

۱. خار بست که در دست شخص مست رفته باشد \* تیر انداز همه را مجروح می‌کند.
- ۱۱ همچنان است هر که احقر را بزد گیرد و خطا کاران را اجیر نماید \* چنانکه سگ به قوی خود بر می‌گردد.
- ۱۲ همچنان احقر حاققت خود را تکرار میکند \* آیا شخص صیرا میبینی که در نظر خود حکیم است.
- ۱۳ امید داشتن بر احقر از امید براو بیشتر است \* کاهل میکوید که شیر در راء است \* واسد در میان کوجه‌ها است \* چنانکه در بر پاشنه‌اش
- ۱۴ می‌گردد.
- ۱۵ همچنان کاهل بر بستر خویش \* کاهل دست خود را در قاب فرو میبرد.
- ۱۶ و از بر آوردن آن بد هانش خسته میشود \* کاهل در نظر خود حکیمتر است.
- ۱۷ از هفت مرد که جواب عاقلانه میدهند \* کسیکه برود و در نزاعی که باو تعلق ندارد
- ۱۸ متعرض شود. مثل کسی است که گوشه‌های سگ را بگیرد \* آدم دیوانه که مشعلها \* و تیرها و موترا میاندازد \* مثل کسی است که همسایه خود را فریب دهد. و میکوید
- ۲۰ آیا شوخی نمی‌کردم \* از نبودن هیزم آتش خاموش میشود. و از نبودن تمام منازعه
- ۲۱ ساکت می‌گردد \* زغال برای اخگرها و هیزم برای آتش است. و مرد فتنه انگیز
- ۲۲ بجهت برانگیختن نزاع \* سخنان تمام مثل خوراک لذیذ است. که بعمقهای دل فرو
- ۲۳ میرود \* لبهای پر محبت با دل شیرین. مثل نقره بر دُرْد است که بر ظرف سفالین
- ۲۴ اندوده شود \* هر که بغض دارد با لبهای خود نیرنگ مینماید. و در دل خود
- ۲۵ فریبا ذخیره میکند \* هنگامیکه سخن نیکو گوید او را باور مکن. زیرا که در قلبش
- ۲۶ هفت چیز مکروه است \* هر چند بغض او بجهل مخفی شود. اما خباثت او در میان
- ۲۷ جماعت ظاهر خواهد گشت \* هر که حرف بکند در آن خواهد افتاد. و هر که
- ۲۸ سنگی بغلطاند براو خواهد بر گشت \* زبان دروغگو از مجروح شدگان خود نفرت دارد. و دهان چاپلوس هلاکترا ایجاد میکند \*

### باب بیست و هفتم

- ۱ درباره فردا فخر منما. زیرا نمیدانی که روز چه خواهد زائید \* دیگری ترا بستاید
- ۲ و نه دهان خودت. غریبی و نه لبهای تو \* سنگ سنگین است و ریکِ ثقیل. اما
- ۴ خشم احقر از هر دوی آنها سنگینتر است \* غضب ستم کیش است و خشم سیل.
- ۵ اما کیست که در برابر حسد تواند ایستاد \* تنبیه آشکار از محبت پنهان بهتر است \*

- ۶ جراحاتِ درست و فادار است. اما بوسه‌های دشمن افراط است \* شکم سیر  
 ۷ از شان عسل کراهت دارد. اما برای شکم کرسنه هر تلخی شیرین است \* کسیکه  
 ۸ از مکان خود آواره بشود. مثل کجشکی است که از آشیانه‌اش آواره گردد \*  
 ۹ روغن و عطر دل را شاد میکند. همچنان حلالتِ دوست از مشورتِ دل \*  
 ۱۰ دوست خود و دوست پدر ترا ترک مینماید. و در روز مصیبت خود بخانه برادرت  
 ۱۱ داخل مشوه زیرا که همسایه نزدیک از برادر دور بهتر است \* ای پسر من حکمت  
 ۱۲ بیاموز و دل مرا شاد کن. تا ملامت کنندگان خود را بچاب سازم \* مرد زیرک  
 ۱۳ بلارا ببیند و خویشتر را محقق میسازد. اما جاهلان میگذرند و در عقوبت گرفتار  
 ۱۴ میشوند \* جامه آنکس را بگیر که بجهت غریب ضامن است. و او را برهن بگیر که  
 ۱۵ ضامن ییکانگان است \* کسیکه صبح زود برخاسته دوست خود را با آواز بلند برکت  
 ۱۶ دهد. از برایش لعنت محسوب میشود \* چکیدن دایمی آب در روز باران. وزن  
 ۱۷ ستیزه جو مشابه اند \* هر که او را باز دارد مثل کسی است که باد را نگاه دارد.  
 ۱۸ یا روغنی که در دست راست خود گرفته باشد \* آهن آهنرا نیز میکند. همچنین  
 ۱۹ مرد روی دوست خود را نیز میسازد \* هر که درخت انجیر را نگاه دارد میوه‌اش را  
 ۲۰ خواهد خورد. و هر که آقای خود را ملازمت نماید محترم خواهد شد \* چنانکه  
 ۲۱ در آب صورت بصورت است. همچنان دل انسان بانسان \* هاون و آبدون سیر  
 ۲۲ نمیشوند. همچنان چشمان انسان سیر نخواهند شد \* بونه برای نفر و کوره بجهت  
 ۲۳ طلا است. همچنان انسان از دهان ستایش کنندگان خود (آزموده میشود) \*  
 ۲۴ احقر میان بغور دره‌اون با دسته بکوب. و حماقتش از آن بیرون نخواهد رفت \*  
 ۲۵ بحالت کله خود نیکو توجه نما. و دل خود را برمه خود مشغول ساز \* زیرا که  
 ۲۶ دولت دایمی نیست. و تاج هم نسلاً بعد نسل (پایدار) نی \* غلغرا میبرند و گیاه سبز  
 ۲۷ میروید. و علفه کوهها جمع میشود \* بره‌ها برای لباس تو. و بزها بجهت اجاره  
 ۲۸ زمین بکار می‌آیند \* و شیر بزها برای خوراک تو و خوراک خاندانت. و معیشت  
 گنیزانت کفایت خواهد کرد \*

## باب بیست و هشتم

۱ شیربان میگریزند جائیکه تعاقب کنند نیست. اما عادلان مثل شیر شجاع‌اند \*



- ۲ از معصیت اهل زمین حاکمانش بسیار میشوند. اما از مرد فهیم ودانا استفادتمش
- ۳ برقرار خواهد ماند \* مرد رئیس که بر مسکینان ظلم میکند. مثل باران است که
- ۴ سیلان کرده خوراک باقی نکندارد \* هر که شریعترا ترک میکند شریعترا میستاند.
- ۵ اما هر که شریعترا نگاه دارد از ایشان نفرت دارد \* مردمان شیرینانصافرا درک
- ۶ نمیکنند. اما طالبان خداوند همه چیز را میفهمند \* فقیری که در کمالیت خود سلوک
- ۷ نماید بهتر است. از کج رونق دوراه اگر چه دولتند باشد \* هر که شریعترا نگاه
- ۸ دارد پسری حکیم است. اما مصاحب مسرفان پدر خوشبش را رسوا میسازد \* هر که
- ۹ مال خود را بر یا وسود بیفزاید. آنرا برای کسی که برفیقان ترحم نماید جمع مینماید \* هر که کوش خود را از شنیدن شریعت بر گردانده دعای او هم مکروه میشود \*
- ۱۰ هر که راستانرا براه بد همراه کند بجزه خود خواهد افتاد. اما صالحان نصیب نیکو
- ۱۱ خواهند یافت \* مرد دولتند در نظر خود حکیم است. اما فقیر خردمند او را
- ۱۲ تنفیس خواهد نمود \* چون عادلان شادمان شوند فخر عظیم است. اما چون
- ۱۳ شیران برافراشته شوند مردمان خود را مخفی میسازند \* هر که گناه خود را بیوشاند
- ۱۴ بر خوردار نخواهد شد. اما هر که آنرا اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت \*
- ۱۵ خوشباجال کسی که دایماً میترسد. اما هر که دل خود را سخت سازد بیلاکرفتنار
- ۱۶ خواهد شد \* حاکم شیرین بر قوم مسکین. مثل شیر غرنک و خرس گردنک است \*
- ۱۷ حاکم ناقص العقل بسیار ظلم میکند. اما هر که از رشوه نفرت کند عمر خود را دراز
- ۱۸ خواهد ساخت \* کسی که متحمل بار خون شخصی شود. به هاویه میشتابد. زنهاری کسی
- ۱۹ او را باز ندارد \* هر که باستقامت سلوک نماید رستگار خواهد شد. اما هر که در دو
- ۲۰ راه کج رو باشد در یکی از آنها خواهد افتاد \* هر که زمین خود را زرع نماید از نان
- ۲۱ سیر خواهد شد. اما هر که پیروئ باطلان کند از فقر سیر خواهد شد \* مرد امین
- ۲۲ برکت بسیار خواهد یافت. اما آنکه در بی دولت میشتابد بیسزا نخواهد ماند \*
- ۲۳ طرفداری نیکو نیست. و بجهت لقمه نان آدمی خطاکار میشود \* مرد تنگ نظر
- ۲۴ در بی دولت میشتابد. و نمیداند که نیازمندی او را در خواهد یافت \* کسی که آدمیرا
- ۲۵ تنبیه نماید آخر شکر خواهد یافت. بیشتر از آنکه بزبان خود چاپلوسی میکند \* کسی که
- ۲۶ پدر و مادر خود را غارت نماید و گوید گناه نیست. مصاحب هلاک کنندگان خواهد

۲۵ شد \* مرد حربص نزع را بر میانگیزاند \* اما هر که برخداوند توکل نماید قوی خواهد  
 ۲۶ شد \* آنکه بردل خود توکل نماید احمق میباشد \* اما کسیکه بحکمت سلوک نماید  
 ۲۷ نجات خواهد یافت \* هر که بفراء بذل نماید محتاج نخواهد شد \* اما آنکه چشمان  
 ۲۸ خود را بپوشاند لعنت بسیار خواهد یافت \* وقتیکه شیران برافراشته شوند مردم  
 خویشترا پنهان میکنند \* اما چون ایشان هلاک شوند عادلان افزوده خواهند شد \*

### باب بیست و نهم

- ۱ کسیکه بعد از تنبیه بسیار کردنگش میکند \* ناکهان منکسر خواهد شد و علاجی
- ۲ نخواهد بود \* چون عادلان افزوده کردند قوم شادی میکنند \* اما چون شیران
- ۳ تسلط یابند مردم ناله مینمایند \* کسیکه حکمترا دوست دارد پدر خویشرا مسرور
- ۴ میسازد \* اما کسیکه با فاحشه‌ها معاشرت کند اموال را تلف مینماید \* پادشاه ولایترا
- ۵ بانصاف پایدار میکند \* اما مرد رشوه خوار آنرا ویران میسازد \* شخصیکه همسایه
- ۶ خودرا چالپوسی میکند \* دام برای بایهانش میکتراند \* در معصیت مرد شربردای
- ۷ است \* اما عادل ترنم و شادی خواهد نمود \* مرد عادل دعوی فقیررا درک میکند \*  
 ۸ اما شربربرای دانستن آن فهم ندارد \* استهزا کنندگان شهررا باثوب میآورند \* اما
- ۹ حکیمان خشمرا فرو می‌نشانند \* اگر مرد حکیم با احمق دعوی دارد \* خواه غصبناک
- ۱۰ شود خواه بخندد او را راحت نخواهد بود \* مردان خون ریز از مرد کامل نفرت
- ۱۱ دارند \* اما راستان سلامتی جان او را طالبند \* احمق تمامی خشم خودرا ظاهر
- ۱۲ میسازد \* اما مرد حکیم بتأخیر آنرا فرو می‌نشانند \* حاکمیکه بمخنان دروغ گوش
- ۱۳ کرده \* جمیع خادمانش شربرب خواهند شد \* فقیر و ظالم باهم جمع خواهند شد \*  
 ۱۴ و خداوند چشمان هر دوی ایشانرا روشن خواهد ساخت \* پادشاهیکه مسکینانرا
- ۱۵ براستی داوری نماید \* گرسی وی تا بآید پایدار خواهد ماند \* چوب و تنبیه حکمت
- ۱۶ میبخندد \* اما پسر بکه بیلکام باشد مادر خودرا خجل خواهد ساخت \* چون شربراز
- افزوده شوند نصیر زیاده میکرده \* اما عادلان افتادن ایشانرا خواهند دید \*
- ۱۷ پسر خودرا نادب نما که ترا راحت خواهد رسانید \* و بیجان تولذات خواهد بخشید \*
- ۱۸ جایکه رویا نیست قوم کردنگش میشوند \* اما خوشباجال کسیکه شربعترا نکا

- ۱۹ میدارد \* خادم محض سخن متنبه نمیشود. زیرا اگرچه بفرمود اجابت نمینماید \*
- ۲۰ آیا کسیرا میبینی که در سخن گفتن عجول است. امید براحتمی زیاده است از امید
- ۲۱ براو \* هرکه خادم خود را از طفولیت بناز میپرورد. آخر پسر او خواهد شد \*
- ۲۲ مرد تندخو نزاع بر میانگیزاند. و شخص کج خلق در تنصیر میافزاید \* تکبر شخص
- ۲۳ اورا بست میکند. اما مرد حلیم دل بجلال خواهد رسید \* هرکه با دزد معاشرت
- ۲۴ کند خویشترا دشمن دارد. زیرا که لعنت میشوند و اعتراف نمینماید \* ترس از انسان
- ۲۵ دام میکستراند. اما هرکه بر خداوند توکل نماید سرفراز خواهد شد \* بسیاری
- ۲۶ لطف حاکمرا میطلبند. اما داوری انسان از جانب خداوند است \* مرد ظالم نزد
- ۲۷ عادلان مکروه است. و هرکه در طریق مستقیم است نزد شریبران مکروه میباشد \*

## باب سی ام

- ۱ کلمات و پیغام آکور بن یاقه وحی آمدند به ابیثیل یعنی به ابیثیل و اکال \*
- ۲ یقینا من از هر آدمی وحشی تر هستم. و فهم انسانرا ندارم \* من حکمترا نیاموخته‌ام.
- ۳ و معرفت قدوسرا ندانسته‌ام \* کیست که با آسمان صعود نمود و از آنجا نزول کرد.
- ۴ کیست که بادرا در مشقت خود جمع نمود. و کیست که آبر در جامه بند نمود. کیست
- ۵ که تمامی اقصای زمینرا استواز ساخت. نام او چیست و پسر او چه اسم دارد بگو اگر
- اطلاع داری \* تمامی کلمات خدا مصفی است. او بجهت متوکلان خود سپر است \*
- ۶ سخنان او چیزی میفزاید. مبدا ترا توبیخ نماید و تکذیب شوی \* دو چیز از تو
- ۷ درخواست نمودم. آنها را قبل از آنکه بپریم از من باز مدار \* بطالت و دروغرا از من
- ۸ دور کن. مرا نه فخر ده و نه دولت. بخور آکی که نصیب من باشد مرا پرور \* مبدا
- سیر شد ترا انکار نامم و بگویم که خداوند کیست. و مبدا فقیر شد دزدی نامم. و اسم
- ۹ خدای خود را بیاطل برم \* بند را نزد آفایش متهم مساز. مبدا ترا لعنت کند و مجرم
- ۱۰ شوی \* گروهی میباشدند که پدر خود را لعنت مینمایند. و مادر خویشرا برکت نمیدهند \*
- ۱۱ گروهی میباشدند که در نظر خود پاک‌اند. اما از نجاست خود غسل نیافته‌اند \*
- ۱۲ گروهی میباشدند که چشمانشان چه قدر بلند است. و مژگانشان چه قدر برافراشته \*
- ۱۳ گروهی میباشدند که دندانهایشان شمشیرها است. و دندانهای آسیای ایشان کاردها \*
- ۱۴

- ۱۵ تا فقیرانرا از روی زمین و مسکینانرا از میان مردمان بخورند \* زالورا دو دختر است که یک یک میکوبند. سه چیز است که سیر نمیشود. بلکه چهار چیز که نمیکوبد
- ۱۶ که کافی است \* هابویه و رحم نازاده و زمینیکه از آب سیر نمیشود و آتش که نمیکوبد.
- ۱۷ که کافی است \* چشمیکه پدررا استهزا میکند و اطاعت مادررا خوار میشارد.
- ۱۸ غرابهای رادی آنها خواهند گند و بچه‌های عقاب آنها خواهند خورد \* سه چیز است
- ۱۹ که برای من زیاده عجیب است. بلکه چهار چیز که آنها را نتوانم فهمید \* طریق عقاب
- ۲۰ درهوا و طریق مار بر صخره و راه کشتی در میان دریا و راه مرد با دختر باکره \* همچنان است طریق زن زانیه. بخورد و دهان خود را پاک میکند و میکوبد گناه نکردم \*
- ۲۱ بسبب سه چیز زمین متزلزل میشود. و بسبب چهار که آنها را تحمل نتواند کرد \*
- ۲۲ بسبب غلامیکه سلطنت میکند و احمقیکه از غذا سیر شد باشد \* بسبب زن مکروهه
- ۲۳ چون منکوحه شود و کینز و فتنیکه وارث خاتون خود گردد \* چهار چیز است که
- ۲۴ در زمین بسیار کوچک است. لیکن بسیار حکم میباشند \* مورچه‌ها طایفه یغوث اند
- ۲۵ لیکن خوراک خود را در تابستان ذخیره میکنند \* و تکما طایفه ناتوانند. اما خانه‌های
- ۲۶ خود را در صخره میکذارند \* ملنگهارا پادشاهی نیست. اما جمیع آنها دسته دسته بیرون
- ۲۷ میروند \* چلباسه‌ها بدستهای خود میگیرند. و در قصرهای پادشاهان میباشند \*
- ۲۸ سه چیز است که خوش خرام است. بلکه چهار چیز که خوش قدم میباشند \* شیر
- ۲۹ که در میان حیوانات ترانتر است و از هیچکدام روگردان نیست \* نازی و بز نر.
- ۳۰ و پادشاه که با او مقاومت توان کرد \* اگر از روی حماقت خوشترا برافراشته
- ۳۱ و اگر بد اندیشیکه پس دست بر دهان خود بگذارد \* زیرا چنانکه از فشردن شیر
- ۳۲ پنیر بیرون میآید. و از فشردن بینی خون بیرون میآید. همچنان از فشردن غضب
- ۳۳ نزاع بیرون میآید \*

### باب سی و یکم

- ۱ کلام لَمُوئیل پادشاه پېغامیکه مادرش باو تعلیم داد \* چه گویم ای پسر من
- ۲ چه گویم ای پسر رحم من. و چه گویم ای پسر نذرهای من \* قوت خود را بزنان
- ۳ نه. و نه طریقهای خویشرا بآنچه باعث هلاکت پادشاهان است \* پادشاهانرا
- ۴ تمیثاید ای لَمُوئیل پادشاهانرا نمیثابد که شراب بنوشند. و نه امیرانرا که مسکراترا

- ۵ بخوانند \* مبادا بنوشند و فرائض را فراموش کنند. و داورئی جمیع ذلبلانرا منحرف  
 ۶ سازند \* مُسکرانرا بآنانیکه مشرف بهلاکنند بک. و شرابرا بتلخ جانان \* تا بنوشند  
 ۸ و فقر خودرا فراموش کنند. و مشقت خویشرا دیکر بیاد نیاورند \* دهان خودرا  
 ۹ برای کنکان بازکن. و برای دادرسی جمیع بیچارگان \* دهان خودرا باز کرده  
 ۱۰ بانصاف داورى نما. و فقیر و مسکینرا دادرسی فرما \* زن صالحه را کیست که  
 ۱۱ پیدا تواند کرد. قیمت او از لعلها گرانتر است \* دل شوهرش براو اعتماد دارد.  
 ۱۲ و محتاج منفعت نخواهد بود \* برایش تمامی روزهای عمر خود. خوبی خواهد کرد  
 ۱۳ و نه بدی \* پشم و کتانرا میجوید. و بدستهای خود با رغبت کار میکند \* او مثل  
 ۱۴ کشتیهای تجار است. که خوراک خودرا از دور میآورد \* و قتیکه هنوز شب است  
 ۱۵ برمیخیزد. و باهل خانه اش خوراک و بکیزانش حصّه ایشانرا میدهد \* درباره  
 ۱۶ مزرعه فکر کرده آنرا میخرد. و از کسب دستهای خود تا کستان غرس میناید \* کمر  
 ۱۸ خودرا با قوت میندد. و بازوهای خویشرا قوتی میسازد \* تجارت خودرا مبیند  
 ۱۹ که نیکو است. و چراغش در شب خاموش نمیشود \* دستهای خودرا بدو ک دراز  
 ۲۰ میکند. و انکشتهاش چرخرا میگیرد \* کنهای خودرا برای فقیران مبسوط میسازد.  
 ۲۱ و دستهای خویشرا برای مسکینان دراز میناید \* بجهت اهل خانه اش از برف نمیرسد.  
 ۲۲ زیرا که جمیع اهل خانه او به اطلس ملبس هستند \* برای خود اسبابهای زینت  
 ۲۳ میسازد. لباس از کتان نازک و ارغوان میباشد \* شوهرش در دربارها معروف  
 ۲۴ میباشد. و در میان مشایخ ولایت مینشیند \* جامه های کتان ساخته آنها را میفروشد.  
 ۲۵ و کمر بندها بتاجران میدهد \* قوت و عزت لباس او است. و درباره وقت آید  
 ۲۶ میخندد \* دهان خودرا بحکمت میکشاید. و تعالیم محبت آمیز بر زبان وی است \*  
 ۲۷ رفتار اهل خانه خود متوجه میشود. و خوراک کاهلی نمیخورد \* پسرانش برخاسته  
 ۲۸ او را خوشحال میگویند. و شوهرش نیز او را میستاید \* دختران بسیار اعمال صالحه  
 ۲۹ نمودند. اما نوبر جمیع ایشان برتری داری \* جمال فریبند و زیبایی باطل است.  
 ۳۰ اما زنی که از خداوند منرسد مدوح خواهد شد \* ویرا از ثمن دستهایش بدهید.  
 و اعمالش او را نزد دروازه بستاند \*

## کتاب جامعہ

### باب اول

- ۱ کلام جامعہ بن داود کہ در اورشلیم پادشاه بود \* باطلِ اباطیلِ جامعہ میگوید
- ۲ باطلِ اباطیل • ہمہ چیز باطل است \* انسانرا از تمامی مشقتش کہ زیر آسمان میکشد
- ۳ چه منفعت است \* یکطبقہ میروند و طبقہ دیگر میآیند و زمین تا بابد پایدار میانند \*
- ۴ آفتاب طلوع میکند و آفتاب غروب میکند و بجائیکہ از آن طلوع نمود میشتابد \*
- ۵ باد بطرف جنوب میرود و بطرف شمال دور میزند • دور زنان دور زنان میرود
- ۶ و باد ہمدارہای خود بر میگردد \* جمیع نہرہا بدریا جاری میشود اما دریا پر نمیگردد • ہمکانیکہ نہرہا از آن جاری شد بہمانجا باز بر میگردد \* ہمہ چیزہا پر از خستگی است کہ انسان آنرا بیان نتواند کرد • چشم از دیدن سیر نمیشود و کوش از شنیدن مملو نمیگردد \* آنچه بودہ است همان است کہ خواهد بود و آنچه شدہ است همان است کہ خواهد شد • وزیر آفتاب هیچ چیز تازه نیست \* آیا چیزی هست کہ در بارہاش کفہ شود بین این تازه است • در دہرہائی کہ قبل از ما بود
- ۷ آن چیز قدیم بود \* ذکری از پیشینیان نیست • و از آیندگان نیز کہ خواهند آمد
- ۸ نزد آنانیکہ بعد از ایشان خواهند آمد ذکری نخواہد بود \* من کہ جامعہ ہستم
- ۹ بر اسرائیل در اورشلیم پادشاه بودم \* و دل خود را بر آن نهادم کہ در ہر چیزیکہ زیر آسمان کردہ میشود با حکمت تقص و تجسس نامم • این مشقت سخت است کہ
- ۱۰ خدا بنی آدم دادہ است کہ بآن زحمت بکشند \* و تمامی کارہائیرا کہ زیر آسمان کردہ میشود دیدم کہ اینک ہمہ آنها بظالت و دربی باد زحمت کشیدن است \*
- ۱۱ کجرا راست توان کرد و ناقص را بشمار نتوان آورد \* در دل خود تفکر نمودہ کفتم
- ۱۲ اینک من حکمترا بغایت افزودم بیشتر از ہمکانیکہ قبل از من بر اورشلیم بودند و دل



- ۱۷ من حکمت و معرفت را بسیار دریافت نمودم \* و دل خود را بردانستن حکمت و دانستن حماقت و جهالت مشغول ساختم \* پس فهمیدم که این نیز در پی باد زحمت کشیدن است \* زیرا که در کثرت حکمت کثرت غم است و هر که علم را بیفزاید حزن را میافزاید \*

### باب دوم

- ۱ من در دل خود گفتم الان یا تا ترا بعیش و عشرت بیازمام پس سعادت مندی را
- ۲ ملاحظه نما \* و اینک آن نیز بطالت بود \* درباره خند گفتم که مجنون است و در
- ۳ باره شادمانی که چه میکند \* در دل خود غور کردم که بدن خود را با شراب
- بپرورم با آنکه دل من مرا بحکمت (ارشاد نماید) و حماقت را بدست آورم تا ببینم که
- برای بنی آدم چه چیز نیکو است که آنرا زیر آسمان در نمائی ایام عمر خود بعمل
- آورند \* کارهای عظیم برای خود کردم و خانه ها برای خود ساختم و تاکستانها
- بجهت خود غرس نمودم \* باغها و فردوسها بجهت خود ساختم و در آنها هر قسم درخت
- میوه دار غرس نمودم \* حوضهای آب برای خود ساختم تا در خستنا نیرا که در آن
- درختان بزرگ میشود آبیاری نمایم \* غلامان و کنیزان خریدم و خانه زادان داشتم \*
- و مرا نیز بیشتر از همه کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند اموال از رمه و کله بود \*
- ۸ نفه و طلا و اموال خاصه پادشاهان و کشورها نیز برای خود جمع کردم \* و مغنیان
- و مغنیات و لذات بنی آدم یعنی بانو و بانوان بجهت خود گرفتم \* پس بزرگ شدم
- و بر نمائی کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند برتری یافتیم و حکمت نیز با من برقرار
- ماند \* و هر چه چشمام آرزو میکرد از آنها دریغ نداشتم \* و دل خود را از هیچ خوشی
- باز نداشتم زیرا دلم در هر محنت من شادی مینمود و نصیب من از نمائی مشغول همین
- بود \* پس بنمائی کارهایی که دستهایم کرده بود و بمشغولتیکه در عمل نمودن کشیدم بودم
- نکرستم \* و اینک نمائی آن بطالت و در پی باد زحمت کشیدن بود و در زیر آفتاب
- هیچ منفعت نبود \* پس توجه نمودم تا حکمت و حماقت و جهالت را ملاحظه نمایم
- زیرا کسیکه بعد از پادشاه بیاید چه خواهد کرد \* مگر نه آنچه قبل از آن کرده شد
- بود \* و دیدم که برتری حکمت بر حماقت مثل برتری نور بر ظلمت است \* چشمان
- مرد حکیم دیرسر وی است اما احمق در تاریکی راه می رود \* با وجود آن دریافت

- ۱۵ کردم که بهر دوی ایشان يك واقعه خواهد رسید \* پس در دل خود تفکر کردم که چون آنچه به احمق واقع میشود بمن نیز واقع خواهد کرد بد پس من چرا بسیار
- ۱۶ حکیم بشوم و در دل خود گفتم این نیز بطلالت است \* زیرا که هیچ ذکری از مرد حکیم و مرد احمق تا باید نخواهد بود . چونکه در ایام آینه همه چیز بالتمام فراموش
- ۱۷ خواهد شد و مرد حکیم چکونه می میرد آیا نه مثل احمق \* لهذا من از حیات نفرت داشتم زیرا اعمالیکه زیر آفتاب کرده میشود در نظر من ناپسند آمد چونکه تماماً بطلالت
- ۱۸ و در پی باد زحمت کشیدن است \* پس تمامی مشقت خود را که زیر آسمان کشید بودم مکروه داشتم از اینجهت که باید آنرا بکسیکه بعد از من بیاید واگذارم \* و کیست بداند که او حکیم یا احمق خواهد بود و معهنا بر تمامی مشقتیکه من کشیدم و بر حکمتیکه زیر آفتاب ظاهر ساختم او تسلط خواهد یافت . این نیز بطلالت است \*
- ۲۰ پس من بر کشته دل خویش را از تمامی مشقتیکه زیر آفتاب کشیدم بودم تا بوس ساختم \*
- ۲۱ زیرا مردی هست که محنت او با حکمت و معرفت و کامیابی است و آنرا نصیب شخصی خواهد ساخت که در آن زحمت نکشید باشد . این نیز بطلالت و بالای عظیم است \*
- ۲۲ زیرا انسان را از تمامی مشقت و رنج دل خود که زیر آفتاب کشید باشد چه حاصل میشود \* زیرا تمامی روزهای حزن و مشقتش غم است بلکه شبانگاه نیز
- ۲۴ دلش آرامی ندارد . این هم بطلالت است \* برای انسان نیکو نیست که بخورد و بنوشد و جان خود را از مشقتش خوش سازد اینرا نیز من دیدم که از جانب
- ۲۵ خدا است \* زیرا کیست که بتواند بدون او بخورد یا تمتع برد \* زیرا بکسیکه در نظر او نیصو است حکمت و معرفت و خوشی را مینماید اما بخطا کار مشقت اندوختن و ذخیره نمودن را میدهد تا آنرا بکسیکه در نظر خدا پستندید است بدهد . این نیز بطلالت و در پی باد زحمت کشیدن است \*

### باب سیم

- ۱ برای هر چیز زمانی است و هر مطلبی را زیر آسمان وقتی است \* وقتی برای ولادت و وقتی برای موت . وقتی برای غرس نمودن و وقتی برای کندن سفروس \*
- ۲ وقتی برای قتل و وقتی برای شنا . وقتی برای منهدم ساختن و وقتی برای بنا

- ۴ نبودن \* وقتی برای کربه و وقتی برای خند \* وقتی برای ماتم و وقتی برای رقص \*
- ۵ وقتی برای پراکنده ساختن سنگها و وقتی برای جمع ساختن سنگها \* وقتی برای
- ۶ درآغوش کشیدن و وقتی برای اجتناب از درآغوش کشیدن \* وقتی برای کسب
- ۷ و وقتی برای خسارت \* وقتی برای نگاه داشتن و وقتی برای دور انداختن \* وقتی
- برای دریدن و وقتی برای دوختن \* وقتی برای سکوت و وقتی برای گفتن \*
- ۸ وقتی برای محبت و وقتی برای نفرت \* وقتی برای جنگ و وقتی برای صلح \* پس
- ۱۰ کارکننده را از زحمتیکه میکند چه منفعت است \* مشتقبراً که خدا بنی آدم داده
- ۱۱ است تا در آن زحمت کشند ملاحظه کردم \* او هر چیزی را در وقتش نیکو ساخته
- است و نیز ابدیتر در دلهای ایشان نهاده بطوریکه انسان کاربرا که خدا کرده است
- ۱۲ از ابتدا تا انتها دریافت نتواند کرد \* پس فهمیدم که برای ایشان چیزی بهتر از این
- ۱۳ نیست که شادی کنند و در حیات خود بنیکویی مشغول باشند \* و نیز بخشش خدا
- ۱۴ است که هر آدمی بخورد و بنوشد و از نمائی زحمت خود نیکویی بیند \* و فهمیدم که
- هر آنچه خدا میکند تا ابدالابد خواهد ماند \* و بر آن چیزی نتوان افزود و از آن
- ۱۵ چیزی نتوان کاست و خدا آنرا بعمل میآورد تا از او بترسند \* آنچه هست از قدیم
- بوده است و آنچه خواهد شد قدیم است و آنچه را که گذشته است خدا میطلبد \*
- ۱۶ و نیز مکان انصاف را زیر آسمان دیدم که در آنجا ظلم است و مکان عدالت را که
- ۱۷ در آنجا بی انصافی است \* و در دل خود گفتم که خدا عادل و ظالم را داوری خواهد
- ۱۸ نمود زیرا که برای هر امر و برای هر عمل در آنجا وقتی است \* و در باره امور بنی
- آدم در دل خود گفتم این واقع میشود تا خدا ایشان را بیازماید و تا خود ایشان بفهمند
- ۱۹ که مثل بهایم میباشد \* زیرا که وقایع بنی آدم مثل وقایع بهایم است برای ایشان يك
- واقعه است چنانکه این میمیرد بهمانطور آن نیز میمیرد و برای همه يك نفس است
- ۲۰ و انسان بر بهایم برتری ندارد چونکه همه باطل هستند \* همه یکجا میروند و همه از خاک
- ۲۱ هستند و همه بخاک رجوع مینمایند \* کیست روح انسان را بداند که بیالاصعود میکند
- ۲۲ یا روح بهایم را که پائین بسوی زمین نزول مینماید \* لهذا فهمیدم که برای انسان
- چیزی بهتر از این نیست که از اعمال خود مسرور شود چونکه نصیبش همین است
- و کیست که او را باز آورد تا آنچه را که بعد از او واقع خواهد شد مشاهده نماید \*

## باب چهارم

- ۱ پس من برکشته تمامی ظالمها تیرا که زیر آفتاب کرده میشود ملاحظه کردم و اینک اشکهای مظلومان و برای ایشان تسلی دهنده نبود و زور بطرف جفا کنندگان ایشان
  - ۲ بود اما برای ایشان تسلی دهنده نبود \* و من مردگان تیرا که قبل از آن مرده بودند
  - ۳ بیشتر از زندگانیکه تا بحال زنده اند آفرین گفتم \* و کسیرا که تا بحال بوجود نیامده است از هر دوی ایشان بهتر دانستم چونکه عمل بد را که زیر آفتاب کرده میشود
  - ۴ ندیده است \* و تمامی محنت و هر گامی را بدیدم که برای انسان باعث حسد
  - ۵ از همسایه او میباشد و آن نیز بظالت و دربی باد زحمت کشیدن است \* مرد کاهل
  - ۶ دستهای خود را برهنه نهاده گوشت خوبش ترا میخورد \* یک کف پر از راحت از دو
  - ۷ کف پر از مشقت و دربی باد زحمت کشیدن بهتر است \* پس برکشته بظالت
  - ۸ دیگر را زیر آسمان ملاحظه نمودم \* یکی هست که ثانی ندارد و او را پسری یا برادری نیست و مشقتش را انتها نی و چشمش نیز از دولت سیر نمیشود و میکوبد از برای که
  - ۹ زحمت کشید جان خود را از نیکویی محروم سازم \* این نیز بظالت و مشقت سخت است \* دو از یک بهتر اند چونکه ایشانرا از مشقتشان اجرت نیکو میباشد \* زیرا
  - ۱۰ اگر بیفتند یکی از آنها رفیق خود را خواهد برخیزاند لکن وای بر آن یکی که چون
  - ۱۱ بیفتد دیگری نباشد که او را برخیزاند \* و اگر دو نفر نیز بخوابند گرم خواهند شد
  - ۱۲ اما یک نفر چگونه گرم شود \* و اگر کسی بر یکی از ایشان حمله آورد هر دو با او
  - ۱۳ مقاومت خواهند نمود \* و ریسان سه لا بزودی کسبته نمیشود \* جوان فقیر و حکیم
  - ۱۴ از پادشاه پیر و خریف که پذیرفتن نصیحت را دیگر نمیداند بهتر است \* زیرا که او
  - از زندان پادشاهی بیرون میآید و آنکه پادشاهی مولود شد است فقیر میگردد \*
  - ۱۵ دیدم که تمامی زندگانیکه زیر آسمان راه میروند بطرف آن پسر دوّم که بجای او
  - ۱۶ برخیزد می شوند \* و تمامی قوم یعنی همه کسانی را که او برایشان حاکم شود انتها نیست \* لیکن اعقاب ایشان باو رغبت ندارند \* بدرستیکه این نیز بظالت و دربی
- باد زحمت کشیدن است \*

## باب پنجم

- ۱ چون بخانه خدا بروی پای خود را نگاه دار زیرا تنرب جستن بجهت استماع از گذرانیدن قربانیهای احقران بهتر است چو آنکه ایشان نمیدانند که عمل بد میکنند \*
- ۲ با دهان خود تعجیل منا و دلت برای کشتن یعنی بخصم خدا نشناید زیرا خدا در آسمان است و تو بر زمین هستی پس سخنان کم باشد \* زیرا خواب از کثرت مشقت پیدا می شود و آواز احقر از کثرت سخنان \* چون برای خدا نذر نمائی در وفای آن تأخیر منا زیرا که او از احقران خوشنود نیست پس آنچه نذر کردی وفا نما \* بهتر است که نذر نمائی از اینکه نذر نموده وفا نکنی \* مگذار که دهانت جسد ترا خطا کار سازد و در حضور فرشته مگو که این سهواً شده است \* چرا خدا بسبب قول تو غضبناک شد عمل دستها ترا باطل سازد \* زیرا که این از کثرت خوابها و باطیل و کثرت سخنان است لیکن تو از خدا بترس \* اگر ظلم را بر فقیران و بر کندن انصاف و عدالت را در کشوری بینی از این امر مشوش مباش زیرا آنکه بالاتر از بالا است ملاحظه میکند و حضرت اعلی فوق ایشان است \* و منفعت زمین برای همه است بلکه مزرعه پادشاه را نیز خدمت میکند \* آنکه نقره را دوست دارد از نقره سیر نمیشود و هر که توانگر بر دوست دارد از دخل سیر نمیشود \* این نیز بطالت است \* چون نعمت زیاده شود خوردن کانش زیاد میشوند و بجهت مالکش چه منفعت است غیر از آنکه آنرا بچشم خود می بیند \* خواب عمله شیرین است خواه کم و خواه زیاد بخورد اما سیری مرد دولت مند او را نمیکند که بخوابد \*
- ۱۳ بلای سخت بود که آنرا زیر آفتاب دیدم یعنی دولتیکه صاحبش آنرا برای ضرر خود نگاه داشته بود \* و آن دولت از حادثه بد ضایع شد و پسری آورد اما چیزی در دست خود نداشت \* چنانکه از رحم مادرش بیرون آمد همچنان برهنه بجالتیکه آمد خواهد بر کشت و از مشقت خود چیزی نخواهد یافت که بدست خود ببرد \*
- ۱۶ و این نیز بلای سخت است که از هر جهت چنانکه آمد همچنین خواهد رفت و او را چه منفعت خواهد بود از اینکه در بی باد زحمت کشید است \* و نمائی ایام خود را در تاریکی بخورد و با بیماری و خشم بسیار محزون میشود \* اینک آنچه من دیدم که

- خوب و نیکو میباشد این است که انسان در تمامی ایام عمر خود که خدا آنرا باو میبخشد بخورد و بنوشد و از تمامی مشقتیکه زیر آسمان میکشد ببنکوی تمتع ببرد زیرا که
- ۱۹ نصیبش همین است \* و نیز هر انسانیکه خدا دولت و اموال باو میبخشد و او را قوت عطا فرماید که از آن بخورد و نصیب خود را برداشته از محنت خود مسرور شود این بخشش خدا است \* زیرا روزهای عمر خود را بسیار بیاد نماید آورد چونکه خدا او را از شادی دلش اجابت فرموده است \*

### باب ششم

- ۱ مصیبتی هست که زیر آفتاب دیدم و آن بر مردمان سنگین است \* کسیکه خدا باو دولت و اموال و عزت دهد بحدیکه هر چه جانش آرزو کند برایش باقی نباشد اما خدا او را قوت نداده باشد که از آن بخورد بلکه مرد غریبی از آن بخورد \* این نیز بطلالت و مصیبت سخت است \* اگر کسی صد پسر بیاورد و سالهای بسیار زندگانی نماید بطوریکه ایام سالهایش بسیار باشد اما جانش از نیکویی سیر نشود و برایش جنازه برپا نکنند میگویم که سفت شد از او بهتر است \* زیرا که این
- ۲ بطلالت آمد و بتاریکی رفت و نام او در ظلمت مخفی شد \* و آفتابرا نیز ندید و ندانست \* این بیشتر از آن آرای دارد \* و اگر هزار سال بلکه دو چندان آن زیست کند و نیکو بپرانیند \* آيا هم بیکجا میروند \* تمامی مشقت انسان برای دهانش
- ۳ میباشد و مع هذا جان او سیر نمیشود \* زیرا که مرد حکیم را از احمق چه برتری است \* و برای فقیریکه میداند چه طور پیش زندگان سلوک نماید چه فایده است \*
- ۴ رؤیت چشم از شهوت نفس بهتر است \* این نیز بطلالت و درسی باد زحمت کشیدن است \* هر چه بوده است با سم خود از زمان قدیم مسمی شده است و دانسته شده است که او آدم است و با نکسیکه از آن توانا تر است منازعه نتواند نمود \* چونکه
- ۵ چیزهای بسیار هست که بطلاترا میافزاید پس انسانرا چه فضیلت است \* زیرا کیست که بداند چه چیز برای زندگانی انسان نیکو است در مدت ایام حیات باطل وی که آنها را مثل سایه صرف مینماید و کیست که انسانرا از آنچه بعد از او زیر آفتاب واقع سواند شد مخبر سازد \*



## باب هفتم

- ۱ نیک نامی از روغن معطر بهتر است و روز مات از روز ولادت \* رفتن بخانه  
 ۲ ماتم از رفتن بخانه ضیافت بهتر است زیرا که این آخرت همه مردمان است و زندگان  
 ۳ اینرا در دل خود مینهند \* حزن از خنده بهتر است زیرا که از غمگینی صورت دل  
 ۴ اصلاح میشود \* دل حکیمان در خانه ماتم است و دل احمقان در خانه شادمانی \*  
 ۵ شنیدن عتاب حکیمان بهتر است از شنیدن سرود احمقان \* زیرا خند احمقان  
 ۶ مثل صدای خارها در زیر دیک است و این نیز بطالت است \* بدرستی که ظلم  
 ۷ مرد حکیمرا جاهل میکردند و رشوه دل را فاسد میسازد \* اتمهای امر از ابتدایش  
 ۸ بهتر است و دل حلیم از دل مغرور نیکوتر \* در دل خود بزودی خشمناک مشو  
 ۹ زیرا خشم در سینه احمقان مستقری شود \* مگو چرا روزهای قدیم از این زمان بهتر  
 ۱۰ بود زیرا که در این خصوص از روی حکمت سؤال نمیکنی \* حکمت مثل میراث  
 ۱۱ نیکو است بلکه بجهت بینندگان آفتاب نیکوتر \* زیرا که حکمت ملجائی است و فقر  
 ۱۲ ملجائی اما فضیلت معرفت این است که حکمت صاحبانشرا زندگی میبخشد \* اعمال  
 ۱۳ خدا را ملاحظه نما زیرا کیست که بتواند آنچه را که او کج ساخته است راست  
 ۱۴ نماید \* در روز سعادت مندی شادمان باش و در روز شقاوت تأمل نما زیرا خدا اینرا  
 ۱۵ بد از آن قرار داد که انسان هیچ چیز را که بعد از او خواهد شد دریافت نتواند  
 ۱۶ کرد \* این همه را در روزهای بطالت خود دیدم \* مرد عادل هست که در عدالتش  
 ۱۷ هلاک میشود و مرد شریر هست که در شرارتش عمر دراز دارد \* پس کفتم به فراط  
 ۱۸ عادل مباش و خود را زیاده حکیم مپندار مبادا خویشتر ا هلاک کنی \* و به افراط  
 ۱۹ شریر مباش و احمق مشو مبادا پیش از اجلت بیری \* نیکو است که باین متمسک  
 ۲۰ شوی و از آن نیز دست خود را بر نداری زیرا هر که از خدا بترسد از این هر دو  
 ۲۱ بیرون خواهد آمد \* حکمت مرد حکیمرا توانائی میبخشد بیشتر از ده حاکم که در  
 ۲۲ یک شهر باشند \* زیرا مرد عادل در دنیا نیست که نیکوئی ورزد و هیچ خطا  
 ۲۳ نماید \* و نیز بهمه سخنانیکه گفته شود دل خود را منه مبادا بدت خود را کسه ترا  
 ۲۴ لعنت میکند بشنوی \* زیرا دلت میداند که تو نیز بسیار بارها دیگرانرا لعنت

- ۲۴ نوده \* این ههرا با حکمت آزمودم و کفتم بحکمت خواهم پرداخت اما آن از من  
 ۲۴ دور بود \* آنچه هست دور و بسیار عمیق است پس کیست که آنرا دریافت نماید \*  
 ۲۵ پس برکنته دل خود را بر معرفت و بحث و طلب حکمت و عقل مشغول ساختم تا  
 ۲۶ بدانم که شرارت حماقت است و حماقت دیوانگی است \* و دریافتم که زینکه دلش  
 دامها و تنه‌ها است و دستپایش کندها میباشد چیز نلختر از موت است \* هر که مقبول  
 خدا است از وی رستگار خواهد شد اما خطا کار گرفتار وی خواهد کردید \*  
 ۲۷ جامعه میکوید که اینک چون این را با آن مقابله کردم تا نتیجه را دریابم اینرا دریافتم \*  
 ۲۸ که جان من تا بحال آنرا جستجو میکند و نیافتم \* یک مرد از هزار یافتم اما از جمیع  
 ۲۹ آنها زنی نیافتم \* همانا اینرا فقط دریافتم که خدا آدمی را راست آفرید اما ایشان  
 مغترحات بسیار طلبیدند \*

## باب هشتم

- ۱ کیست که مثل مرد حکیم باشد و کیست که تفسیر امر را بفهمد \* حکمت روی
- ۲ انسان را روشن میسازد و سخنی چهره او تبدیل میشود \* من ترا میگویم حکم پادشاه را
- ۳ نگاه دار و اینرا بسبب سوکد خدا \* شتاب مکن تا از حضور وی بروی و در اثر امر
- ۴ بد جزم منازیرا که او هر چه میخواهد بعمل میآورد \* جائیکه سخن پادشاه است
- ۵ قوت هست و کیست که باو بگوید چه میکنی \* هر که حکمرا نگاه دارد هیچ امر
- ۶ بد را نخواهد دید \* و دل مرد حکیم وقت و قانونرا میداند \* زیرا که برای هر مطلب
- ۷ وقتی و قانونی است چونکه شرارت انسان بروی سنکین است \* زیرا آنچه را که
- ۸ واقع خواهد شد او نمیداند و کیست که او را خبر دهد که چگونه خواهد شد \*
- ۹ کسی نیست که بر روح تسلط داشته باشد تا روح خود را نگاه دارد و کسی بر روز
- موت تسلط ندارد و در وقت جنگ مرخصی نیست و شرارت صاحبش را نجات
- ۱۰ نمیدهد \* این ههرا دلبم و دل خود را بر هر عملی که زیر آفتاب کرده شود مشغول
- ۱۱ ساختم و وقتی که انسان بر انسان بجهت ضررش حکمرانی میکند \* و همچنین دیدم که
- شهربان دفن شدند و آمدند و از مکان مقدس رفتند و در شهریکه در آن چنین
- ۱۲ عمل نمودند فراموش شدند \* این نیز بظالت است \* چونکه قوی بر عمل بد

- بزودی مجرا نمیشود. از اینجهه دل بنی آدم در اندرون ایشان برای بد کرداری جازم
- ۱۲ میشود \* اگرچه کناهکار صد مرتبه شرارت ورزد و عمر دراز کند معینا میدانم  
برای آنانیکه از خدا بترسند و بحضور وی خائف باشند سعادت مندی خواهد بود \*
- ۱۳ اما برای شریر سعادت مندی نخواهد بود و مثل سایه عمر دراز نخواهد کرد چونکه  
از خدا نمیترسد \* بطالتی هست که بر روی زمین کرده میشود یعنی عادلان هستند  
که برایشان مثل عمل شریران واقع میشود و شریران اند که برایشان مثل عمل  
۱۵ عادلان واقع میشود پس کفتم که این نیز بطالت است \* آنکاه شادمانی را مدح  
کردم زیرا که برای انسان زیر آسمان چیزی بهتر از این نیست که بخورد و بنوشد  
و شادی نماید و این در نمائی ایام عمرش که خدا در زیر آفتاب بوی دهد در محنتش با  
۱۶ او باقی ماند \* چونکه دل خود را بر آن نهادم تا حکمترا بفهمم و تا شغلیرا که  
بر روی زمین کرده شود ببینم (چونکه هستند که شب و روز خوابرا بچشمان خود  
۱۷ نمیبینند) \* آنکاه تمامی صنعت خدا را دیدم که انسان کاریرا که زیر آفتاب کرده  
میشود نمیتواند درک نماید و هر چند انسان برای تجسس آن زیاده تر تخصص نماید آنرا  
کمتر درک مینماید و اگر چه مرد حکیم نیز گمان برد که آنرا میدانند اما آنرا درک  
نخواهد نمود \*

### باب نهم

۱. زیرا که جمیع این مطالب را در دل خود نهادم و این همه را غور نمودم که عادلان  
و حکیمان و اعمال ایشان در دست خدا است، خواه محبت و خواه نفرت انسان  
۲ آنرا نمیفهمد. همه چیز پیش روی ایشان است \* همه چیز برای همه کس  
مساوی است. برای عادلان و شریران يك واقعه است. برای خوبان و ظاهران  
و نجسان. برای آنکه ذبح میکند و برای آنکه ذبح نمیکند واقعه یکی است. چنانکه  
نیکانند همچنان کناهکارانند و آنکه قسم میخورند و آنکه از قسم خوردن میترسند  
۳ مساوی اند \* در نمائی اعمالیکه زیر آفتاب کرده میشود از همه بدتر این است که  
يك واقعه برهه میشود و اینکه دل بنی آدم از شرارت پُر است و مادامیکه زنده هستند  
۴ دیوانگی در دل ایشان است و بعد از آن بگردگان میبوندند \* زیرا برای آنکه با  
تمامی زندگان میبوندند امید هست چونکه سگ زنده از شیر مرده بهتر است \*

- ۵ زانرو که زندگان میدانند که باید بپیرند اما مردگان هیچ نمیدانند و برای ایشان دیگر
- ۶ اجرت نیست چونکه ذکر ایشان فراموش میشود \* هم محبت و هم نفرت و حسد ایشان حال ناپوشیده است و دیگر تا بآید برای ایشان از هر آنچه زیر آفتاب کرده
- ۷ میشود نصیبی نخواهد بود \* پس رفته نان خود را بشادی بخور و شراب خود را
- ۸ بخوشدلی بنوش چونکه خدا اعمال ترا قبل از این قبول فرموده است \* لباس تو
- ۹ همیشه سفید باشد و بر سر تو روغن کم نشود \* جمیع روزهای عمر باطل خود را که او ترا در زیر آفتاب بدهد با زینکه دوست میداری در جمیع روزهای بطالت خود خوش بگذران زیرا که از حیات خود و از زحمتی که زیر آفتاب میکشی
- ۱۰ نصیب تو همین است \* هر چه دست بجهت عمل نمودن بیابد هانرا با توانائی خود بعمل آور چونکه در عالم اموات که بآن میروی نه کار و نه تدبیر و نه علم و نه حکمت
- ۱۱ است \* بر کتفم وزیر آفتاب دیدم که مسابقت برای تیز روان و جنگ برای شجاعان و نان نیز برای حکیمان و دولت برای فهیمان و نعمت برای عالمان نیست
- ۱۲ زیرا که برای جمیع ایشان وقتی و اتفاقی واقع میشود \* و چونکه انسان نیز وقت خود را نمیداند پس مثل ماهیانیکه در تنور سخت گرفتار و کجشکائیکه در دام گرفته میشوند همچنان بنی آدم بوقت نا مساعد هرگاه آن برایشان ناکهان بیفتد گرفتار
- ۱۳ میگردند \* و نیز این حکمترا در زیر آفتاب دیدم و آن نزد من عظیم بود \* شهری
- ۱۴ کوچک بود که مردان در آن قلیل العدد بودند و پادشاهی بزرگ بر آن آمده آنرا محاصره نمود و سنگرهای عظیم برپا کرد \* و در آن شهر مردی فقیر حکیم یافت شد
- ۱۵ که شهر را بحکمت خود رهانید اما کسی آن مرد فقیر را بیاد نیاورد \* آنگاه من
- ۱۶ کتفم حکمت از شجاعت بهتر است هر چند حکمت این فقیر را خوار شهردند و سخنانش را
- ۱۷ نشنیدند \* سخنان حکیمان که با زامی گفته شود از فریاد حاکمیکه در میان احقران
- ۱۸ باشد زیاده مسموع میگردد \* حکمت از اسلحه جنگ بهتر است اما يك خطا کار نیکوتری بسیار را فاسد تواند نمود \*

## باب دهم

- ۱ مکسهای مرده روغن عطار را متعفن و فاسد میسازند و اندک حماقتی از حکمت
- ۲ و عزت سنکینتر است \* دل مرد حکیم بطرف راستش مایل است و دل احمق

- ۳ بظرف چیش \* ونیز چون احمق براه میرود عقاش ناقص میشود وبهر کس میکوبد
- ۴ که احمق هستم \* اگر خشم پادشاه بر تو انگیخته شود مکان خود را ترک نما زیرا که
- ۵ تسلیم خطایای عظیمرا مینشاند \* بدئی هست که زیر آفتاب دیده ام مثل سهوی که
- ۶ از جانب سلطان صادر شود \* جهالت برمکانهای بلند برافراشته میشود ودولتمندان
- ۷ در مکان اسفل مینشینند \* غلامانرا براسان دیدم وامیرانرا مثل غلامان بر زمین
- ۸ روان \* آنکه چاه میکند در آن میافتد وآنکه دیواررا میشکافد مار وبرا میکزد \*
- ۹ آنکه سنکهارا میگند از آنها مجروح میشود وآنکه درختانرا میبرد از آنها درخطر
- ۱۰ میافتد \* اگر آهن کند باشد ودمش را نیز نکند باید قوت زیاده بکار آورد اما
- ۱۱ حکمت بجهت کامیابی مفید است \* اگر مار پیش از آنکه افسون کنند بکزد پس
- ۱۲ افسونگر چه فایده دارد \* سخنان دهان حکم فیض بخش است اما لبهای احمق
- ۱۳ خودشرا میبلعد \* ابتدای سخنان دهانش حماقت است و انتهای گفتارش دیوانگی
- ۱۴ مودی میباشد \* احمق سخنان بسیار میکوبد اما انسان آنچه را که واقع خواهد شد
- ۱۵ نمیداند وکست که او را از آنچه بعد از وی واقع خواهد شد مخبر سازد \* بخت
- ۱۶ احفان ایشانرا خسته میسازد چونکه نمیدانند چگونه بشهر باید رفت \* وای بر توای
- ۱۷ زمین وقتیکه پادشاه تو طفل است و سرورانت صبحکاهان میخورند \* خوشحال
- تو ای زمین هنگامیکه پادشاه تو پسر نجبا است و سرورانت در وقتش برای تقویت
- ۱۸ میخورند و نه برای مستی \* از کاهلی سقف خراب میشود و از سستی دستها خانه آب
- ۱۹ پس میدهد \* بزم بجهت لهو و لعب میکنند و شراب زندگانرا شادمان میسازد اما
- ۲۰ نفع همه چیز را مهیا میکند \* پادشاه را در فکر خود نیز نفرین مکن ودولتمندرا
- در اطاق خوابگاه خویش لعنت نما زیرا که مرغ هوا آواز ترا خواهد برد وبالدار
- امرا شایع خواهد ساخت \*

### باب یازدهم

- ۱ نان خود را بروی آنها بینداز زیرا که بعد از روزهای بسیار آنها خواهی یافت \*
- ۲ نصیبی بهت نر بلکه بهشت نفر بخش زیرا که نمیدانی چه بلا بر زمین واقع خواهد
- ۳ شد \* اگر ابرها پر از باران شود آنها بر زمین میبارند و اگر درخت بسوی جنوب
- ۴ یا بسوی شمال بیفتند در همانجا که درخت افتاده است خواهد ماند \* آنکه بیاد

- ۵ نگاه میکند نخواهد گشت و آنکه به ابرها نظر نماید نخواهد دروید \* چنانکه تو نمیدانی که راه باد چیست یا چگونه استخوانها در رحم زن حامله بسته میشود همچنین عمل خدارا که صانع کل است نمبهمی \* بامدادان نخم خود را بکار و شامگاهان دست خود را باز مدار زیرا تو نمیدانی کدام يك از آنها این یا آن کامیاب خواهد شد یا
- ۷ هر دوی آنها مثل هم نیکو خواهد گشت \* البته روشنائی شیرین است و دیدن آفتاب برای چشمان نیکو است \* هر چند انسان سالهای بسیار زیست نماید و در همه آنها شادمان باشد لیکن باید روزهای تاریکی را زیاد آورد چونکه بسیار خواهد بود
- ۹ پس هر چه واقع میشود بطالت است \* ای جوان در وقت شباب خود شادمان باش و در روزهای جوانیت دلت ترا خوش سازد و در راههای قلبت و برفق رؤیت چشمانت سلوک نما لیکن بدان که بسبب این همه خدا ترا بمحاکمه خواهد آورد \* پس غمرا از دل خود بیرون کن و بدبرا از جسد خویش دور نما زیرا که جوانی و شباب باطل است \*

### باب دوازدهم

- ۱ پس آفرینند خود را در روزهای جوانیت بیاد آور قبل از آنکه روزهای بلا برسد و سالها برسد که بکوی مرا از اینها خوشی نیست \* قبل از آنکه آفتاب و نور و ماه و ستارگان تاریک شود و ابرها بعد از باران برکردد \* در روزیکه محافظان خانه بلرزند و صاحبان قوت خویش ترا خم نمایند و دستاس کنندگان چونکه گم اند باز ایستند و آنانیکه از بنجرها مینگردند تاریک شوند \* و درها در کوچه بسته شود و آواز آسیاب پست گردد و از صدای کجشک برخیزد و جمیع مغنیات ذلیل شوند \*
- ۵ و از هر بلندی بترسند و خوفها در راه باشد و درخت با دام شکوفه آورد و ملخی بار سنکین باشد و اشتها برین شوده چونکه انسان بخانه جاودانی خود میرود
- ۶ و نوحه کران در کوچه گردش میکنند \* قبل از آنکه مشول نفره کسبینه شود و کاسه طلا شکسته گردد و سبب نزد چشمه خورد شود و چرخ بر چاه منکسر گردد \*
- ۷ و خاک بزین برکردد بطوریکه بوده و روح نزد خدا که آنرا بخشید بود رجوع نماید \*
- ۸ باطل اباطل جامعه میکوید همه چیز بطالت است \* و دیگر چونکه جامعه



- حکیم بود باز هم معرفت را بقوم تعلیم میداد و تفکر نموده غور رسی میکرد و مثلنهای
۱۰. بسیار تألیف نمود \* جامعه فحّص نمود تا سخنان مقبول را پیدا کند و کلمات راستی را
  ۱۱. که به اسقامت مکتوب باشد \* سخنان حکیمان مثل سکههای کورانی است و کلمات ارباب جماعت مانند میخهای محکم شده میباشد که از یک شبان داده شود \*
  ۱۲. و علاوه بر اینها ای پسر من پند بگیره ساختن کتابهای بسیار از آنها ندارد و مطالعه
  ۱۳. زیاد تعب بدن است \* پس ختم تمام امر را بشنوم از خدا بترس و او امر او را
  ۱۴. نگاه دار چونکه تمامی تکلیف انسان این است \* زیرا خدا هر عمل را با هر کار مخفی
- خواه نیکو و خواه بد باشد بجا که خواهد آورد \*
-

## کتاب غزل غزل‌های سلیمان

### باب اول

- ۱ غزلِ غزلها که از آن سلیمان است \* او مرا بیوسهای دهان خود بیوسده
- ۲ زیرا که محبت تو از شراب نیکوتر است \* عطرهاى تو بوی خوش دارد و اسم تو
- ۴ مثل عطرِ ریخته شد میباشد. بنا برین دوشیزگان ترا دوست میدارند \* مرا بکش تا در عجب تو بدویم. پادشاه مرا بجزله‌های خود آورده از تو وجد و شادی خواهیم کرده محبت ترا از شراب زیاده ذکر خواهیم نموده ترا از روی خلوص دوست میدارند \* ای دخترانِ اورشلیم من سیه‌فام اما جمیل هستم. مثل خیمه‌های قیدار و مانند پرده‌های سلیمان \* بر من نگاه نکنید چونکه سیه‌فام هستم زیرا که آفتاب مرا سوخته است. پسران مادرم بر من خشم نموده مرا ناطور تا کستانها ساختند. اما تا کستان خود را دیدن بانی نمودم \* ای حبیب جان من مرا خبر ده که کجا می‌چرانی و در وقت ظهر کله را کجا میخواهانی. زیرا چرا نزد کله‌های رفیقانت مثل آواره کردم \* ای جمیلتر از زنان آگرغیدانی. در اثر کله‌ها بیرون روه و بزغاله‌ها تیرا نزد مسکنهای شبانان بچران \* ای محبوبه من ترا به اسپکه در عرابه فرعون باشد نشیبه داده‌ام \* رخسارهایت بجزواهرها و کردنت بکردن بندها چه بسیار جمیل است \* زنجیرهای طلا با حبه‌های نقره برای تو خواهیم ساخت \* چون پادشاه بر سفره خود مینشیند سنبل من بوی خود را میدهد \* محبوب من مرا مثل طبله مر است که در میان پستانهای من میخواهد \* محبوب من برام مثل خوشه بان در باغهای عین جدی میباشد \* اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من اینک تو زیبا هستی و چشمانت مثل چشمان که تر است \* اینک تو زیبا و شیرین هستی ای محبوب من و نخت ماهم سبز است \* تیره‌های خانه ما از سرو آزاد است و سقف ما از چوب صنوبر \*

## باب دوم

- ۱ من نرکسِ شارون و سوسنِ وادیا هستم \* چنانکه سوسن در میان خارها ههچنان  
 ۲ محبوه من در میان دختران است \* چنانکه سیب در میان درختان چکل \*  
 ههچنان محبوب من در میان پسران است \* در سایه وی بشادمانی نشستم \* و میوه اش  
 ۴ برای کام شیرین بود \* مرا بهچانه آورده \* و علم وی بالای سر من محبت بود \*  
 ۵ مرا بفرصهای کشمش تقویت دهید و مرا بسببها تازه سازید \* زیرا که من از عشق بیمار  
 ۶ هستم \* دست چپش در زیر سر من است \* و دست راستش مرا در آغوش میکشد \*  
 ۷ ای دختران اورشلیم شمارا بغزالها و آهوهای صحرا قسم میدهم \* که محبوب مرا تا  
 ۸ خودش نخواهد دیدار نکند و بر نه انگیزانید \* آواز محبوب من است \* اینک  
 ۹ برکوها جستان و بر تلها خیزان میآید \* محبوب من مانند غزال یا بیجه آهو است \*  
 اینک او در عقب دیوار ما ایستاده از پنجره ها مینکرد \* و از شبکه ها خوبشتر تا میان  
 ۱۰ میسازد \* محبوب من مرا خطاب کرده گفت \* ای محبوه من وای زیبایی من  
 ۱۱ برخیز و بیا \* زیرا اینک زمستان گذشته \* و باران تمام شده و رفته است \*  
 ۱۲ کلهها بر زمین ظاهر شده و زمان الحان رسیده \* و آواز فاخه در ولایت ما شنیده  
 ۱۳ میشود \* درخت انجیر میوه خود را میرساند \* و موها کل آورده راجه خوش  
 ۱۴ میدهند \* ای محبوه من وای زیبایی من برخیز و بیا \* ای کبوتر من که در شکافهای  
 صخره و در سترسنگهای خارا هستی \* چهره خود را بن پنا و آواز را بن بشنوان \*  
 ۱۵ زیرا که آواز تو لذیذ و چهره ات خوشنما است \* شغالها شغالهای کوچک را که  
 تا کستانها را خراب میکنند برای ما بگیرد \* زیرا که تا کستانهای ما کل آورده است \*  
 ۱۶ محبوبم از آن من است و من از آن وی هستم \* در میان سوسنها میچراند \* ای محبوب  
 ۱۷ من بر کرد و تا نسیم روز بوزد و سایه ها بکر بزد \* (مانند) غزال یا بیجه آهو برکوههای  
 باتر باش \*

## باب سیم

- ۱ شبانگاه در بستر خود او را که جام دوست میدارد طلیدم \* او را حینجو کردم  
 ۲ اما نیافتم \* کفتم آن برخاسته در کوچه ها و شوارع شهر کشته او را که جام دوست

- ۳ میدارد خواهم طلیده اورا جستجو کردم اما نیافتم \* کشیکچیانیکه در شهر کردش  
 ۴ میکنند مرا یافتند \* کفتم که آیا محبوب جان مرا دیده‌اید \* از ایشان چندان پیش  
 نرفته بودم که اورا که جانم دوست میدارد یافتم \* و اورا گرفته رها نکردم تا بخانه  
 ۵ مادر خود و بچگون و والد خویش در آوردم \* ای دختران اورشلم شمارا بغزالها  
 و آهرهای صحرا قسم میدهم \* که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار مکنید  
 ۶ و بر مینگیزانید \* این کیست که مثل ستونهای دود از بیابان بر میآید و بر  
 ۷ و بخور و بهمه عطریات ناجران معطر است \* اینک تخت روان سلیمان است \*  
 ۸ سکه شصت جبار از جباران اسرائیل با طرف آن میباشد \* هکی ایشان شمشیر  
 گرفته و جنگ آزموده هستند \* شمشیر هر یک بسبب خوف شب بر رانش بسته  
 ۹ است \* سلیمان پادشاه تخت روانی برای خویشتن از چوب لبنان ساخت \*  
 ۱۰ ستونهایشرا از نقره و سفشرا از طلا و کرسیشرا از ارغوان ساخت \* و وسطش بحب  
 ۱۱ دختران اورشلم معرق بود \* ای دختران صیون بیرون آئید و سلیمان پادشاه را  
 به بینید \* با تاجیکه مادرش در روز عروسی وی و در روز شادی دلش آنرا بر سر  
 وی نهاد \*

### باب چهارم

- ۱ اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من اینک تو زیبا هستی \* و چشمانت از پشت برقع  
 تو مثل چشمان کبوتر است \* و مویهایت مثل کله بزها است که بر جانب کوه جلهاد  
 ۲ خوابیده اند \* دندانهایت مثل کله کوسفندان پشم برید که از شستن برآمده باشند \*  
 ۳ و هکی آنها توأم زائید و در آنها یکی هم نازاد نباشد \* لبهایت مثل رشته قرمز  
 و دهانت جمیل است \* و شقیقه‌هایت در عقب برقع تو مانند پاره انار است \*  
 ۴ کردنت مثل برج داود است که بجهت سلاح خانه بنا شده است \* و در آن هزار سپر  
 ۵ یعنی همه سپرهای شجاعان آویزان است \* دو پستانت مثل دو بچه نوام آهو میباشد \*  
 ۶ که در میان سوسنها میچرند \* تا نسیم روز بوزد و سایه‌ها بگریزد \* بکوه مر و بتل  
 ۷ کندر خواهم رفت \* ای محبوبه من تمامی تو زیبا میباشد \* در تو عیبی نیست \*  
 ۸ بیا با من از لبنان ای عروس با من از لبنان بیا \* از قله آمانه از قله شبر و حر موم  
 ۹ از مغاره‌های شیرها و از کوههای پلنگها بنکر \* ای خواهر و عروس من دلرا بیکی

- ۱۰ از چشمانت و یکی از کردن بندهای کردنت ربودی \* ای خواهر و عروس من  
محبتهایت چه بسیار لذیذ است \* محبتهایت از شراب چه بسیار نیکوتر است \* و بوی  
عطرهایت از جمیع عطرها \* ای عروس من لپای تو عسل را بیچکانده زبر زبان
- ۱۱ تو عسل و شیر است و بوی لباست مثل بوی لبنان است \* خواهر و عروس من
- ۱۲ باغی بسته شک است \* چشمه مقل و منبع مخنوم است \* نهالهای بستان انارها با
- ۱۳ میوه‌های نفیسه و بان و سنبل است \* سنبل و زعفران و فی و دارچینی با انواع
- ۱۴ درختان کُنْدَر \* مَر و عود با جمیع عطرها ی نفیسه \* چشمه بانها و برکه آب زند \*
- ۱۵ و نهرهاییکه از لبنان جاری است \* ای باد شمال بر خیز و ای باد جنوب بیا \*
- ۱۶ بر باغ من بوز تا عطرهاش منتشر شود \* محبوب من بی باغ خود بیاید و میوه نفیسه  
خود را بخورد \*

## باب پنجم

- ۱ ای خواهر و عروس من بی باغ خود آمدم \* مَر خود را با عطرها می چیدم \* شانه  
عسل خود را با عسل خویش خوردم \* شراب خود را با شیر خویش نوشیدم \* ای  
دوستان بخورید و ای یاران بنوشید و بسیری یاشامید \* من در خواب هستم
- ۲ اما دلم بیدار است \* آواز محبوب من است که در را میکوبد (و میکوبد) \* از برای  
من باز کن ای خواهر من \* ای محبوه من و کبوترم و ای کامله من \* زیرا که سر من  
از شبنم و زلفهایم از ترشحات شب پُر است \* رخت خود را کندم چگونه آنرا بیوشم \*
- ۳ پایهای خود را شستم چگونه آنها را چرکین نامم \* محبوب من دست خویش را از سوراخ  
در داخل ساخت \* واحشایم برای وی بجنش آمد \* من برخاستم تا در را بجهت  
محبوب خود باز کنم \* و از دستم مَر و از انکشتهایم مَر صافی بردسته قفل بچکید \*
- ۴ بجهت محبوب خود باز کردم اما محبوبم روگردانید رفته بوده \* چون او سخن میگفت  
جان از من بدر شد بوده \* او را جستجو کردم و نیافتم او را خواندم و جوام نداد \*
- ۵ کشیکچیانیکه در شهر کردش میکنند مرا یافتند و زدند و مجروح ساختند \* دید بانهای  
حصارها برقع مرا از من گرفتند \* ای دختران اورشلم شمارا قسم میدهم که اگر محبوب  
مرا بیاید \* و برا کوئید که من مریض عشق هستم \* ای زیباترین زنان محبوب تو  
از سایر محبوبان چه برتری دارد و محبوب ترا بر سایر محبوبان چه فضیلت است \* که

- ۱۰ مارا چنین قَسَم میدهی \* محبوب من سفید و سرخ‌فام است و بر هزارها افزاشه
  - ۱۱ شد است \* سر او طلای خالص است و زلف‌هایش بهم بیچید و مانند غراب سیاه‌فام
  - ۱۲ است \* چشمانش کبوتران نزد نهرهای آب است و با شیر شسته شد و در چشمخانه
  - ۱۳ خود نشسته \* رخسارهایش مثل باغچه بلسان و پیشینه‌های ریاحین میباشد
  - ۱۴ لپ‌هایش سوسنها است که از آنها مرّ صافی میچکد \* دست‌هایش حلقهای طلاست که
  - ۱۵ بزرجد منقش باشد و بر او عاج شفاف است که بیاقوت زرد مرصع بود \* ساق‌هایش
  - ستونهای مرمر بر پایه‌های زر ناب مؤسس شده و سیامش مثل لُبَنان و مانند سروهای
  - ۱۶ آزاد بر کربک است \* دهان او بسیار شیرین و نَمام او مرغوبترین است و این است
- محبوب من و این است یار من ای دختران اورشلیم \*

### باب ششم

- ۱ محبوب تو کجا رفته است ای زیباترین زنان و محبوب تو کجا توجه نموده است تا
- ۲ اورا با تو بطلیم \* محبوب من بی‌باغ خویش و نزد باغچه‌های بلسان فرو شد است
- ۳ تا در باغات بچراند و سوسنها بیچند \* من از آن محبوب خود و محبوبم از آن من است
- ۴ در میان سوسنها کله را میچراند \* ای محبوبه من تو مثل نَرَصَه جمیل و مانند
- ۵ اورشلیم زیبا و مثل لشکرهای بیرق دار مُهیب هستی \* چشمانت را از من برکردان
- زیرا آنها بر من غالب شد است و مویه‌هایت مثل کله بزها است که بر جانب کوه
- ۶ جلعاد خوابید باشند \* دندان‌هایت مانند کله کوسفندان است که از شستن برآمد
- ۷ باشند و هکی آنها توأم زائید و در آنها یکی هم نازاد نباشد \* شقیقه‌هایت در عصب
- ۸ برقع تو مانند یاره انار است \* شصت مَلِکَه و هشتاد متعه و دوشیزکان بی‌شماره
- ۹ هستند \* اما کبوتر من و کامله من یکی است و او یکانه مادر خویش و مخناره و الدّه
- خود میباشد دختران اورا دیکه خجسته گفتند مَلِکَه‌ها و متعه‌ها براو نگر بستند
- ۱۰ و اورا مدح نمودند \* این کیست که مثل صبح میدرخشد و مانند ماه جمیل
- ۱۱ و مثل آفتاب طاهر و مانند لشکر بیرق دار مُهیب است \* بی‌باغ درختان
- جوز فرو شدم تا سبزیهای وادیرا بنکرم و ببینم که آیا مَوْشکوفه آورده و انار
- ۱۲ کُل کرده است \* بی آنکه ملنفت شوم که ناکاه جانم مرا مثل عرابه‌های عمیناداب



۱۳ ساخت \* برکرد برکرد ای شوکتیت برکرد برکرد تا بر تو بنکریم \* در شوکتیت چه  
میبینی \* مثل محفل دولشکر \*

باب هفتم

- ۱ ای دختر مرد شریف پاهایت در نعلین چه بسیار زیبا است \* حلقهای رانهایت
- ۲ مثل زیورها میباشد که صنعت دست صنعت کر باشد \* ناف تو مثل کاسه مدور
- ۳ است که شراب مزوج در آن کم نباشد \* بر تو توده کندم است که سوسنها آنرا
- ۴ احاطه کرده باشد \* دو پستان تو مثل دو مجه توأم غزال است \* کردن تو مثل
- ۵ برج عاج و چشمانت مثل برکه های حشون نزد دروازه بیت ریم \* بینی تو مثل
- ۶ برج لبنان است که بسوی دمشق مشرف می باشد \* سرت بر نو مثل گرمل و موی
- ۷ سرت مانند ارغوان است \* و پادشاه در غلزه هایش اسیر میباشد \* ای محبوبه چه
- ۸ بسیار زیبا و چه بسیار شیرین بسبب لذتها هستی \* این قامت تو مانند درخت
- ۹ خرما \* و پستانهایت مثل خوشه های انکور میباشد \* گفتم که بدرخت خرما بر آمدن
- شاخه هایش را خواهم گرفت \* و پستانهایت مثل خوشه های انکور و بوی نفس تو مثل
- ۱۰ سیبها باشد \* و دهان تو مانند شراب بهترین برای محبوبم که بملایمت فرو رود و لبهای
- ۱۱ خفتنک آنرا متکلم سازد \* من از آن محبوب خود هستم و اشتیاق وی بر من است \*
- ۱۲ بیا ای محبوب من بصحرا بیرون برویم \* و در دهات ساکن شویم \* و صبح زود
- ۱۳ بتا کستانها برویم و ببینیم که آیا انکور گل کرده و گلپایش کشوده و انارها گل داده
- ۱۴ باشد \* در آنجا محبت خود را بتو خواهم داد \* مهرکیاها بوی خود را میدهد و نزد
- درهای ما هر قسم میوه نفیس نازه و کهنه هست \* که آنها را برای تو ای محبوب من
- جمع کرده ام \*

باب هشتم

- ۱ کاشکه مثل برادر من که پستانهای مادر مرا میکند میبودی \* تا چون ترا بیرون
- ۲ می یافتم ترا میبوسیدم و مرا رسوا نمیکردند \* ترا رهبری میکردم و بخانه مادرم در می آوردم
- ۳ تا مرا تعلیم میدادی \* تا شراب مزوج و عصیر انار خود را بتو مینوشانیدم \* دست
- ۴ چپ او زیر سر من میبود و دست راستش مرا در آغوش میکشید \* ای دختران
- اورشلم شمارا قسم میدهم \* که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکیند و برنیکیزانید \*

- ۵ این کیست که بر محبوب خود نکه کرده از صحرای برمیآید \* زیر درخت سبب
- ۶ ترا برانگیختم که در آنجا مادرت ترا زائید. و در آنجا والد ترا درد زه گرفت \* مرا
- مثل خاتم بردلت و مثل نکهن بر بازویت بگذار. زیرا که محبت مثل موت زور آور
- است و غیرت مثل هاویه ستم کیش میباشد. شعله‌هایش شعله‌های آتش ولهیب
- ۷ بیهوش است \* آبهای بسیار محبترا خاموش تواند کرد و سیاه آنرا تواند فرو نشانید.
- اگر کسی غمناک اموال خانه خویشرا برای محبت بدهد آنرا البته خوار خواهند شمرد \*
- ۸ مارا خواهری کوچک است که بستان ندارد. بجهت خواهر خود در روزیکه اورا
- ۹ خواستکاری کنند چه بکنم \* اگر دیوار میبود براو برج نقره بنا میکردیم. و اگر
- ۱۰ دروازه میبود اورا پنجه‌های سرو آزاد میپوشانیدیم \* من دیوار هستم و پستانها هم
- ۱۱ مثل برجها است. لهذا در نظر او از جمله یابندگان سلامتی شدم \* سلیمان ناکستانی
- در بعل هامون داشت و ناکستانرا بناطوران سپرده که هرکس برای میوه‌اش هزار
- ۱۲ نقره بدهد \* ناکستانم که از آن من است پیش روی من میباشد. برای تو ای
- ۱۳ سلیمان هزار و برای ناطوران میوه‌اش دو بیست خواهد بود \* ای (محبوبه)
- ۱۴ که در باغات مینشینی رفیقان آواز ترا میشوند مرا نیز بشنوان \* ای محبوب من
- فرار کن و مثل غزال یا بچه آهو بر کوه‌های عطریات باش \*

## کتاب اشعیا نبی

### باب اول

- ۱ روای اشعیا ابن آموص که آنرا دربارهٔ یهودا و اورشلیم در روزهای عزّیاً
- ۲ و یونام و آحاز و حزقیآ پادشاهان یهودا دید \* ای آسمان بشنو وای زمین گوش بگیر زیرا خداوند سخن میگوید \* بسران پروردم و برافراشتم اما ایشان بر من
- ۳ عصیان ورزیدند \* کاو مالک خویشرا و الاغ آخور صاحب خودرا میشناسد اما
- ۴ اسوائیل نمیشناسند و قوم من فهم ندارند \* وای برآمت خطاکار و قومیکه زیر بار
- ۵ گناه میباشند و بر ذریت شریران و بسران مفسد \* خداوند ترا ترك کردند و قدّوس اسرائیل را اهانت نمودند و بسوی عقب منحرف شدند \* چرا دیگر ضرب باید
- ۶ و زیاده فتنه نمائید \* تمامی سر بیمار است و تمامی دل مریض \* از کف پا تا بسر در آن تندرستی نیست بلکه جراحی و کوفتی و زخم متعفن \* که نه بجهه شک و نه بسنه
- ۷ کشته و نه باروغن التیام شده است \* ولایت شما ویران و شهرهای شما باآتش سوخته
- ۸ شده است \* غریبان زمین شما را در نظر شما میخورند و آن مثل و از کوفی بیگانگان
- ۹ خراب گردیده است \* و دخنر صهیون مثل سایه بان درناکستان و مانند ککیر
- ۱۰ در بوستان خیار و مثل شهر محاصره شده متروک است \* اگر یهو، صابوت بقبه اندکی برای ما و انیکذاشت مثل سدوم میشدیم و مانند غموره میکشتم \* ای ساکنان
- ۱۱ سدوم کلام خداوند ترا بشنوید وای قوم غموره شریعت خدای ما را گوش بگیرید \* خداوند میگوید از کثرت قربانیهای شما مرا چه فایده است \* از قربانیهای سوختنی
- ۱۲ قوچها و ببه پرورهای سیر شده ام و بخون گاو و ببه ها و بزها رغبت ندارم \* وقتیکه میآید تا بحضور من حاضر شوید \* کیست که اینرا از دست شما طلبید است
- ۱۳ که دربار مرا با مال کنید \* هدایای باطل دیگر میآورید \* بخور نزد من مکروه است و غرهٔ ماه و سبت و دعوت جماعت نیزه کناهر با تحمل مقدس نمیتوانم تحمل نام \*

- ۱۴ غردها و عیدهای شما را جان من نفرت دارد آنها برای من بار سنگین است که
- ۱۵ از تحمل نمودنش خسته شدم \* هنگامیکه دستهای خود را دراز میکند چشمان خود را از شما خواهم بوشانید و چون دعای بسیار میکند اجابت نخواهم نمود زیرا که
- ۱۶ دستهای شما بر از خون است \* خویشتن را شسته طاهر نمائید و بدئی اعمال خویش را
- ۱۷ از نظر من دور کرده از شرارت دست بردارید \* نیکوکار بر ایا موزید و انصاف را بطلیلید مظلومان را رهائی دهید. یتیمان را دادرسی کنید و بیوه زنان را حمایت نمائید \*
- ۱۸ خداوند میکوبد بیائید تا با همدیگر محاجه نمائیم. اگر کناهان شما مثل ارغوان باشد مانند برف سفید خواهد شد و اگر مثل فرمز سرخ باشد مانند پشم خواهد شد \*
- ۱۹ اگر خواهش داشته اطاعت نمائید. نیکوئی زمین را خواهید خورد \* اما اگر ابا نموده نمرّد کنید شمشیر شما را خواهد خورد زیرا که دهان خداوند چنین میکوبد \*
- ۲۰ شهر امین چگونه زانیه شده است. آنکه از انصاف مملو میبود و عدالت در وی سکونت میداشت اما حال قاتلان \* نفرّ تو بد زرد مبدل شده. و شراب تو از آب
- ۲۱ مزوج گشته است \* سروران تو نمرّد شده و رفیق دزدان گردیده هر یک از ایشان رشوه را دوست میدارند و در بی هدایا میروند. یتیمان را دادرسی نمینمایند و دعوی
- ۲۲ بیوه زنان نزد ایشان نمیرسد \* بنا برین خداوند یهوه صلبوت قدیر اسرائیل میکوبد هان من از خصمان خود استراحت خواهم یافت و از دشمنان خویش انتقام
- ۲۳ خواهم کشید \* و دست خود را بر تو برگردانید دُرّد ترا بالکلّ پاک خواهم کرده
- ۲۴ و نمائی ریمت را دور خواهم ساخت \* و داوران ترا مثل اوّل و مشیران ترا مثل ابتداء خواهم برگردانیده و بعد از آن بشهر عدالت و قریه امین مسی خواهی شد \*
- ۲۵ صهیون به انصاف فدیبه داده خواهد شد. و انابت کنندگان بشهر عدالت \*
- ۲۶ و هلاکت عاصیان و کناهکاران با هم خواهد شد و آنانیکه خداوند را ترک نمایند نابود
- ۲۷ خواهند گردید \* زیرا ایشان از درختان بلوطیکه شما خواسته بودید خنجل خواهند شده
- ۲۸ و از باغاتی که شما بر کزیده بودید رسوا خواهند گردید \* زیرا شما مثل بلوطیکه برکش
- ۲۹ پزمرده و مانند باغیکه آب نداشته باشد خواهید شد \* و مرد زور آور پزره کتان و عیاش شعله خواهد شد و هر دوی آنها با هم سوخته خواهند گردید و خاموش
- کنند نخواهند برد \*

## باب دوم

- ۱ کلامیکه اشعیا ابن آموص درباره یهودا و اورشلیم دید \* و در ایام آخر  
واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند برقله کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلها  
۲ برافراشته خواهد گردید و جمیع امتها بسوی آن روان خواهند شد \* و قومهای بسیار  
عزیمت کرده خواهند گفت \* بیائید تا بکوه خداوند و بخانه خدای یعقوب برآئیم تا  
طریقههای خویشرا بما تعلم دهد و برهه‌های وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون  
۴ و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد \* و او اشتهارا داوری خواهد نمود  
و قومهای بسیار برا تنبیه خواهد کرده و ایشان شمشیرهای خودرا برای کواهن  
و نین‌های خویشرا برای ازها خواهند شکست \* و امتی بر امتی شمشیر نخواهد  
۵ کشید و بار دیگر جنکرا نخواهند آموخت \* ای خاندان یعقوب بیائید تا  
۶ در نور خداوند سلوک نمائیم \* زیرا قوم خود یعنی خاندان یعقوبرا ترک کرده  
چونکه از رسوم مشرقی ملو و مانند فلسطینیان فالگیر شده اند \* و با پسران غربا  
۷ دست زده اند \* و زمین ایشان از فقر و طلالا پر شده و خزاین ایشانرا انتهائی نیست \*  
۸ و زمین ایشان از اسبان پر است و عرابه‌های ایشانرا انتهائی نیست \* و زمین ایشان  
از بتها پر است \* صنعت دستهای خویشرا که بانگشتهای خود ساخته اند بیچون  
۹ میانند \* و مردم خمشک و مردان پست میشوند لهذا ایشانرا نخواهی آمرزید \*  
۱۰ از ترس خداوند و از کربای جلال وی \* بعضی داخل شد خویشترا در خاک پنهان  
۱۱ کن \* چشمان بلند انسان پست و تکبر مردان خنم خواهد شد و در آنروز خداوند  
۱۲ بتنهائی متعال خواهد بود \* زیرا که برای یهوه صبابوت روزی است که بر هر چیز  
۱۳ بلند و عالی خواهد آمد و بر هر چیز مرتفع و آنها پست خواهد شد \* و برهه سروهای  
۱۴ آزاد بلند و رفیع لُبنان و برتمائی بلوطهای باشان \* و برهه کوههای عالی و بر جمیع  
۱۵ تلّهای بلند \* و بر هر برج مرتفع و بر هر حصار منیع \* و برهه کشتیهای ترشیش  
۱۶ و برهه مصنوعات مرغوب \* و کبرای انسان خنم شود و تکبر مردان پست خواهد  
۱۸ شد و در آنروز خداوند بتنهائی متعال خواهد بود \* و بتها بالکل تلف خواهند  
۱۹ شد \* و ایشان بمغاره‌های صخره‌ها و حفرهای خاک داخل خواهند شده بسبب

- نرس خداوند و کبرای جلال وی هنگامیکه او برخیزد تا زمینرا منزلزل سازد \*
- ۲۰ در آنروز مردمان بُتهای نهن و بتهای طلای خودرا سکه برای عبادت خویش ساخته اند نزد موشکوران و خفاشها خواهند انداخت \* تا بمغاره‌های صخره‌ها و شکافهای سنگ خارا داخل شوند. بسبب نرس خداوند و کبرای جلال وی
- ۲۲ هنگامیکه او برخیزد تا زمینرا منزلزل سازد \* شما از انسانیکه نفس او در پیناش میباشد دست برکشید زیرا که او بجه چیز محسوب میشود \*

---

باب سوم

- ۱ زیرا اینک خداوند یهوه صابوت پایه ورکرا از اورشلیم و یهودا یعنی نمائی پایه نان و نمائی پایه آبرو خواهد کرد \* و شجاعان و مردان جنگی و داوران و انبیاء و فالکبران و مشاجران \* و سرداران بنجاهه و شرفان و مشیران و صنعتگران
- ۲ ماهر و ساحران حاذقرا \* و اطفال را برایشان حاکم خواهم ساخت و کودکان برایشان حکمرانی خواهند نمود \* و قوم مظلوم خواهند شد هر کس از دست دیگری و هر شخص از هسایه خویش و اطفال بر پیران و پستان بر شرفان تمرّد خواهند نمود \*
- ۳ چون شخصی برادر خویش در خانه پدرش متمسک شد بگوید ترا رخوت هست پس حاکم ما شو و این خرابی در زیر دست تو باشد \* در آنروز او آواز خودرا بلند کرده خواهد گفت من علاج کننده توانم شد زیرا در خانه من نه نان و نه لباس است پس مرا حاکم قوم مسازید \* زیرا اورشلیم خراب شد و یهودا منهدم گشته است. از آنچه که لسان و افعال ایشان بصد خداوند میباشد تا چشمان جلال او را بنک آورند \* سیای رویهای ایشان بصد ایشان شاهد است و مثل سدوم کناهان خودرا فاش کرده آنها را محق نمیدارند. و ای برجامهای ایشان زیرا که بجهت خویشتن شرارترا بعمل آورده اند \* عادلانرا بگویند که ایشانرا سعادت مندی خواهد بود زیرا از ثمن اعمال خویش خواهند خورد \* و ای بر شرفان که ایشانرا بدی خواهد بود چونکه مکافات دست ایشان بایشان کرده خواهد شد \* و ای قوم من کودکان برایشان عظم میکنند و زنان برایشان حکمرانی می نمایند. ای قوم من راهنمایان شما کراه کنندگان اند و طریق راههای شما را خراب میکنند \* خداوند



- ۱۴ برای محاجه برخاسته و بجهت داورئ قومها ایستاده است \* خداوند با مشایخ قوم خود  
 و سروران ایشان بجاگمه در خواهد آمد \* زیرا شما هستید که تا کنان آنها را خورده اید  
 ۱۵ و غارت فقیران در خانه های شماست \* خداوند بیهوده صابریت میکوید شمارا چه شده  
 ۱۶ است که قوم مرا میکوید و رویهای فقیرانرا خورد مبنائید \* و خداوند میکوید  
 از اینجهت که دختران صهیون متکبرند و با کردن افرشته و غمزات چشم راه میروند و بنار  
 ۱۷ میخرامند و بیابهای خویش خنجاها را بصدای میآورند \* بنابراین خداوند قرقی سردختران  
 ۱۸ صهیونرا گل خواهد ساخت و خداوند عورت ایشانرا برهنه خواهد نمود \* و در آنروز  
 ۱۹ خداوند زینت خنجاها و پیشانی بندها و هلالها را دور خواهد کرد \* و کوشوارها  
 ۲۰ و دستبندها و رویبندهارا \* و دستارها و زنجیرها و کمربندها و عطر دانها و تعویذها را \*  
 ۲۱ و انکشتهها و حلقه های بینیرا \* و رخوت نفیسه و رداها و شالها و کیسه هارا \* و آینه ها  
 ۲۲ و کتان نازک و عمامه ها و برقعهارا \* و واقع میشود که بعضی عطریات عفونت خواهد  
 ۲۳ شد و بعضی کمر بند ریمان و بعضی مویهای بافته گلی و بعضی سینه بند زنار  
 ۲۴ پلاس و بعضی زیبایی سوختگی خواهد بود \* مردانت بشمشیر و شجاعانت در جنگ  
 ۲۵ خواهند افتاد \* و دروازه های وی ناله و ماتم خواهند کرده و او خراب شد بر زمین  
 خواهد نشست \*

باب چهارم

- ۱ و در آنروز هفت زن بیک مرد متمسک شده خواهند گنمت نان خودرا خواهیم؟  
 خورد و رخت خودرا خواهیم پوشید فقط نام تو بر ما خوانده شود و عار ما را بردار \*  
 ۲ در آنروز شاخه خداوند زیبا و جلیل و میوه زمین بجهت ناجیان اسرائیل غیر  
 ۳ و زینت خواهد بود \* و واقع میشود که هر که در صهیون باقی ماند و هر که در اورشلیم  
 ترک شود مقدس خوانده خواهد شد یعنی هر که در اورشلیم در دفتر حیات مکتوب  
 ۴ باشد \* هنگامیکه خداوند چرک دختران صهیونرا بشوید و خون اورشلیمرا بروح  
 ۵ انصاف و روح سوختگی از میانش رفع نماید \* خداوند بر جمیع مساکن کوه صهیون  
 و بر محلهایش ابر و دود در روز درخشندگی آتش مشتعل در شب خواهد آفرید  
 ۶ زیرا که بر قلمی جلال آن پوششی خواهد بود \* و در وقت روز سابه بانی بجهت سابه  
 از کرما و بجهت طجاء و پناهگاه از طوفان و باران خواهند بود \*

## باب پنجم

- ۱ سرود محبوب خود را دربارهٔ ناکستانش برای محبوب خود بسرایم . محبوب من
- ۲ ناکستانی در تنی بسیار باور داشت \* و آنرا گنگ از سنگها پاک کرد و موی بهترین در آن
- غرس نمود و برجی در میانش بنا کرد و چرخشنی نیز در آن گنگد . پس منتظر میبود
- ۳ تا انکور بیاورد اما انکور بد آورد \* پس آن ای ساکنان اورشلیم و مردان یهودا
- ۴ در میان من و ناکستان من حکم کنید \* برای ناکستان من دیگر چه توان کرد که
- ۵ در آن نکردم . پس چون منتظر بودم که انکور بیاورد چرا انکور بد آورد \* لهذا
- آن شمارا اعلام مینمایم که من بتاکنستان خود چه خواهم کرده . حصارشرا بر میدارم
- ۶ و چراگاه خواهد شد . و دیوارشرا منهدم میسازم و پایمال خواهد کردید \* و آنرا
- ۷ خراب میکنم که نه پازش و نه گنگ خواهد شد و خار و غس در آن خواهد روئید .
- ۸ و ابرهارا امر میفرمایم که بر آن باران نباراند \* زیرا که ناکستان یهوه صباوت خاندان
- اسرائیل است و مردان یهودا نهال شادمانی او میباشدند . و برای انصاف انتظار
- ۹ کشید و اینک تعدی و برای عدالت و اینک فریاد شد \* و ای برآنانیکه خانه را
- بخانه ملحق و مزرعه را بمزرعه ملصق سازند تا مکانی باقی نماند . و شما در میان زمین
- ۱۰ بنهائی ساکن میشوید \* یهوه صباوت در گوش من گفت بدرستی که خانه های
- بسیار خراب خواهد شد . و خانه های بزرگ و خوشنما غیر مسکون خواهد کردید \*
- ۱۱ زیرا که ده جفت کاو زمین یک بت خواهد آورد و یک حومه تخم یک ایفه خواهد
- ۱۲ داد \* و ای برآنانیکه صبح زود بر میخیزند تا در بی مسکرات بروند . و شب دیر
- ۱۳ میشینند تا شراب ایشانرا گرم نماید \* و در بزمهای ایشان عود و بربط و دف و نای
- و شراب میباشد . اما بفعل خداوند نظر نمیکنند و جعل دستهای ری نمیکردند \*
- ۱۴ بنابراین قوم من بسبب عدم معرفت اسیر شدند و شریفان ایشان گرسنه و عوام
- ۱۵ ایشان از تشنگی خشک کردید \* از این سبب هاویه حرص خود را زیاد کرده
- ۱۶ ردهان خویشرا بیحد باز نموده است . و جلال و جمهور و شوکت ایشان و هر که
- ۱۷ در ایشان ادمان باشد در آن فرو میرود \* و مردم خم خواهند شد و مردان ذلیل
- خواهند کردید و چشمان متکبران پست خواهد شد \* و یهوه صباوت بانصاف

- ۱۷ متعال خواهد بود و خدای قدوس بعدالت تقدیس کرده خواهد شد. \* آنگاه  
بره‌های (غریب) در مرتع‌های ایشان خواهند چرید و غریبان و برانه‌های پروارهای  
۱۸ ایشانرا خواهند خورد \* وای بر آنانیکه عصیانرا بریسمانهای بطالت و کناها  
۱۹ گویا بطنابِ عرابه میکشند \* و میکوبند باشد که او تعجیل نموده کار خودرا بشتاباند  
۲۰ تا آنرا بینم. و مقصود قدوس اسرائیل نزدیک شد بیاید تا آنرا بدانم \* وای  
بر آنانیکه بدیرا نیکویی و نیکوئیرا بدی مینامند. که ظلمت را بجای نور و نوررا بجای  
۲۱ ظلمت میکذارند. و تلخیرا بجای شیرینی و شیرینرا بجای تلخی مینهند \* وای  
۲۲ بر آنانیکه در نظر خود حکمند. و پیش روی خود فهم مینابند \* وای بر آنانیکه  
برای نوشیدن شراب زور آورنده. و بجهت مزوج ساختن مسکرات مردان قوی  
۲۳ میباشند \* که شریرانرا برای رشوه عادل میشارند. و عدالت عادلانرا از ایشان  
۲۴ بر میدارند \* بنا برین بنهجیکه شراره آتش گاهرا میخورد و علف خشک در شعله  
میافتد. همچنان ریشه ایشان عفونت خواهد شد و شکوفه ایشان مثل غبار بر افشانند  
خواهند گردیده. چونکه شریعت یهوه صباپوترا ترک کرده کلام قدوس اسرائیل را  
۲۵ بخوار شمرده‌اند \* بنا برین خشم میخازند بر قوم خود مشتعل شد و دست خودرا  
بر ایشان دراز کرده ایشانرا مبتلا ساخته است. و کوهها بلرزیدند و لاشهای ایشان  
در میان کوهها مثل فضلات گردیده‌اند. با وجود اینهمه غضب او بر نکردید  
۲۶ و دست وی تا کنون دراز است \* و علمی بجهت اُمتهای بعید بریا خواهد کرده  
و از اقصای زمین برای ایشان صغیر خواهد زده و ایشان تعجیل نموده بزودی  
۲۷ خواهند آمدند \* و در میان ایشان احدی خسته و لغزش خورند نخواهد بود و احدی نه  
پینکی خواهد زد و نه خواهد خوابیده و کمربند کمر احدی از ایشان باز نشده دوال  
۲۸ زمین احدی کسینفته نخواهد شد \* که تیره‌های ایشان تیز و تمامی کانه‌های ایشان زده شد  
است. سُمهای اسبان ایشان مثل سنگ خارا و چرخهای ایشان مثل گردباد شمرده  
۲۹ خواهند شد. \* غرش ایشان مثل شیر ماده و مانند شیران ژبان غرش خواهند  
کرده و ایشان نغمه خواهند زد و صیدرا گرفته بسلامتی خواهند برد. و ره‌ها هم نخواهد  
۳۰ بود \* و در آنروز بر ایشان مثل شورش دریا شورش خواهند کرده. و اگر کسی  
بزمین بنگرد اینک تاریکی و تنگی است و نور در افلاک آن بظلمت مبدل شد است \*

## باب ششم

- ۱ در سالیکه عَزَبَا پادشاه مُرد خداوند را دینم که بر کرسی باند و عالی نشسته بود
- ۲ و هیکل از دامنهای وی پُر بود \* و سرافین بالای آن ایستاده بودند که هر یک از آنها شش بال داشت و با دو از آنها روی خود را میپوشانید و با دو پایهای خود را میپوشانید و با دو پرواز مینمود \* و یکی دیگر بر آوازه میبفت قدوس
- ۳ قدوس قدوس یهوه صباوت تمامی زمین از جلال او مملو است \* و اساس آستانه از آواز او که صدا مینزد میلرزید و خانه از دود پُرشد \* پس گفتم وای بر من که هلاک شدم زیرا که مرد ناپاک لب هستم و در میان قوم ناپاک لب ساکنم و چشمانم
- ۴ یهوه صباوت پادشاه را دیده است \* آنکاه یکی از سرافین نزد من پرید و در دست خود اخگریکه با انبر از روی مذبح گرفته بود داشت \* و آنرا برده ام گذارده گفتم که اینک این لیهاترا لمس کرده است و عصیان رفیع شد و کناحت کفاره
- ۵ کشته است \* آنکاه آواز خداوند را شنیدم که میگفت کِرا بفرستم و کیست که برای ما برود گفتم لیک مرا بفرست \* گفتم برو و باین قوم بگو البته خواهید شنید اما نخواهید فهمید و هر آینه خواهید نگرست اما درک نخواهید کرد \* دل این قوم را فریه ساز و گوشهای ایشانرا سنگین نما و چشمان ایشانرا ببند \* مبادا با چشمان خود ببینند و با گوشهای خود بشنوند و با دل خود بفهمند و بازگشت نموده شفا یابند \* پس من گفتم ای خداوند تا بکی \* او گفت تا وقتیکه شهرها ویران گشته غیر مسکون
- ۶ باشد و خانهها بدون آدمی و زمین خراب و ویران شود \* و خداوند مردمان را دور کند و در میان زمین خرابیهای بسیار شود \* اما باز عَشْرِي در آن خواهد بود و آن نیز بار دیگر تلف خواهد گردید مثل درخت بلوط و چنار که چون قطع میشود گند آنها باقی میماند همچنان ذریت مقدس گند آن خواهد بود \*

## باب هفتم

۱ و در ایام آحاز بن یونام بن عَزَبَا پادشاه یهودا واقع شد که رصین پادشاه آرام و قَح بن رَمَلِیا پادشاه اسرائیل بر اورشلیم برآمدند تا با آن جنگ نمایند اما توانستند

- ۳ آنرا فتح نمایند \* و بخاندان داود خبر داده گفتند که آرام در افرام اردو زده اند و دل او و دل مردمانش بلرزند بطوریکه درختان جنگل از باد مبارزد \* آنکه خداوند
- باشعیا گفت تو با پسر خود سارباشوب به انتهای فئات برکه فوقانی براه مزرعه کارز
- ۴ به استقبال آحاز بیرون شو \* و ویرا بگو با حذر و آرام باش مترس و دلت ضعیف نشود از این دو دم مشعل دود افشان \* یعنی از شدت خشم رصین و آرام و پسر
- ۵ رملیا \* زیرا که آرام با افرام و پسر رملیا برای ضرر تو مشورت کرده میگویند \*
- ۶ بر یهودا بر آئیم و آنرا محاصره کرده بجهت خوشتن تسخیر نمائیم و پسر طئیل را در آن
- ۷ بیادشاهی نصب کنیم \* خداوند یهوه چنین میگوید که این بیجا آورده نمیشود و واقع
- ۸ نخواهد کردید \* زیرا که سر آرام دمشق و سر دمشق رصین است و بعد از شصت
- ۹ و پنج سال افرام شکسته میشود بطوریکه دیگر قومی نخواهد بود \* و سر افرام
- ۱۰ سامن و سر سامن پسر رملیا است و اگر باور نکند هر آینه ثابت نخواهد ماند \*
- ۱۱ و خداوند بار دیگر آحاز را خطاب کرده گفت \* آئی بجهت خود از یهوه خدایت
- ۱۲ بطلب \* آنرا یا از عمقها بطلب یا از اعلیٰ علیین بالا \* آحاز گفت نمیطلم و خداوند را
- ۱۳ امتحان نخواهم نمود \* گفت ای خاندان داود بشنوید آیا شمارا چیزی سهل است
- ۱۴ که مردمان را بزار کنید بلکه میخواهید خدای مرا نیز بزار کنید \* بنا برین خود
- خداوند بشما آئی خواهد داد اینک باکره حامله شد پسری خواهد زائید و نام او را
- ۱۵ عمانوئیل خواهد خوانند \* که و عمل خواهد خورد تا آنکه ترک کردن بدی
- ۱۶ و اختیار کردن خویرا بداند \* زیرا قبل از آنکه پسر ترک نمودن بدی و اختیار
- ۱۷ کردن خویرا بداند زمینیکه شما از هر دو پادشاه آن میترسید متروک خواهد شد \*
- ۱۸ خداوند بر تو و بر قومت و بر خاندان پدرت ایامیرا خواهد آورد که از ایامیکه افرام
- از یهودا جدا شد تا حال نیامد باشد یعنی پادشاه آشور \* و در آن روز واقع
- خواهد شد که خداوند برای مکسائیکه بکنارهای نهرهای مصراند و زنبورهاییکه
- ۱۹ در زمین اشوراند صغیر خواهد زد \* و نامی آنها برآمد در وادیهای ویران و شکافهای
- ۲۰ صخره و برهه بوتههای خاردار و برهه مرتعها فرو خواهند آمد \* و در آنروز خداوند
- بواسطه اُستن که از ماورای نهر اجبر میشود یعنی بواسطه پادشاه آشور موی سر
- ۲۱ موی پایها را خواهد تراشید و ریش هم سترده خواهد شد \* و در آنروز واقع خواهد

- ۲۳ شد که شخصی يك کلو جوان و دو کوسفند زند نگاه خواهد داشت \* و از فراوانی شیریکه میدهند که خواهد خورد زیرا هرکه در میان زمین باقی ماند خوراکش که
- ۲۴ و غسل خواهند بود \* و در آنروز هر مکانیکه هزار موبجه هزار باره نقره داده
- ۲۴ میشد بر از خار و خس خواهد بود \* با تیرها و کمانها مردم با آنها خواهند آمد زیرا که
- ۲۵ تمامی زمین پر از خار و خس خواهد شد \* و جمیع کوههائیکه با بیل کنده میشد از ترس خار و خس با آنها نخواهند آمد بلکه کلوان را با آنها خواهند فرستاد و کوسفندان آنها را پامال خواهند کرد \*

## باب هشتم

- ۱ و خداوند مرا گفت لوحی بزرگ بجهت خود بگیر و بر آن با قلم انسان برای مهر شلال
- ۲ حاش بزن بنویس \* و من شهود امین یعنی اوریای کاهن و زکریا ابن بیرکیار را بجهت خود برای شهادت میکبرم \* پس من به نیت تردیکی کردم و او حامله شد پسری
- ۴ زائید آنگاه خداوند من گفت او را مهر شلال حاش بزن بنام \* زیرا قبل از آنکه
- ۵ طفل بتواند ای پدرم وای مادرم بگیرد اموال معشوق و غنیمت سامع را پیش پادشاه آشور بیغما خواهند برد \*
- ۶ و خداوند بار دیگر مرا باز خطاب کرده گفت \* چونکه این قوم آبهای شیلوه را که بلائیت جاری میشود خوار شمرده از زمین
- ۷ و سر رملیا مسرور شده اند \* بنا برین اینست، خداوند آبهای زور آور بسیار نهر یعنی پادشاه آشور و تمامی حشمت او را برایشان بر خواهد آورد و او از جمیع جویهای خود
- ۸ بر خواهد آمد و از تمامی کناره های خویش سرشار خواهد شد \* و بر بیهودا تجاوز نموده سیلان کرده عبور خواهد نمود تا آنکه بگردنها برسد و بالمهای خود را پهن کرده طول و عرض ولایت را ای عمانوئیل پر خواهد ساخت \* بهیچان آید
- ۹ ای قومه و شکست خواهید یافت و کوش گیرید ای اقصای زمین و کمر خود را ببندید و شکست خواهید یافت \* کمر خود را ببندید و شکست خواهید یافت \*
- ۱۰ با هم مشورت کنید و باطل خواهد شد و سخن گوئید و بجا آورده نخواهد شد زیرا
- ۱۱ خدا با ما است \* چونکه خداوند با دست قوی من چنین گفت و مرا تعلم داد که
- ۱۲ براه این قوم سلوک نمایم و گفت \* هر آنچه را که این قوم فتنه میماند شما آنها را فتنه نماید



- ۱۳ واز ترس ایشان ترسان و خائف مباشید \* یهوه صباوترا تقدیس نمائید و او  
 ۱۴ ترس و خوف شما باشد \* و او (برای شما) مکان مقدس خواهد بود اما برای هر  
 دو خاندان اسرائیل سنگ مصادم و مخزن لغزش دهند و برای ساکنان اورشلیم  
 ۱۵ دام و تله \* و بسیاری از ایشان لغزش خورده خواهند افتاد و شکسته شد و بدام  
 ۱۶ افتاده گرفتار خواهند کردید \* شهادت را بهم بیچ و شریعت را در شاگردانم مخوم  
 ۱۷ ساز \* و من برای خداوند که روی خود را از خاندان یعقوب مخفی میسازد انتظار  
 ۱۸ کشید امیدوار او خواهم بود \* اینک من و پسرانیکه خداوند بمن داده است  
 از جانب یهوه صباوت که در کوه صهیون ساکن است بجهت اسرائیل آیات  
 ۱۹ و علامات هستیم \* و چون ایشان بشما گویند که از اصحاب اجنه و جادوگرانیکه  
 جیک جیک و زمزم میکنند سؤال کنید (گوئید) آیا قوم از خدای خود سؤال  
 ۲۰ نمایند و آیا از مردکان بجهت زندکان سؤال باید نمود \* بشریعت و شهادت (توجه  
 نمائید) و اگر موافق این کلام سخن نگویند پس برای ایشان روشنائی نخواهد بود \*  
 ۲۱ و با عسرت و کُرسکی در آن خواهند کشت و هنگامیکه کرسنه شوند خویشترا  
 مشوش خواهند ساخت و پادشاه و خدای خود را لعنت کرده بیالا خواهند  
 ۲۲ نکرست \* و بزمین نظر خواهند انداخت و اینک تنگی و تاریکی و ظلمت بریشانی  
 خواهد بود و تاریکی غلیظ راند خواهد شد \*

### باب نهم

- ۱ لیکن برای او که در تنگی میبود تاریکی نخواهد شده در زمان پیشین زمین زبولون  
 و زمین نفتالیرا ذلیل ساخت اما در زمان آخر آنرا براه دریا با نظرف اُردُن در جلیل  
 ۲ اُمّها محترم خواهد کردانید \* قومیکه در تاریکی سالک میبودند نور عظیمی خواهند  
 ۳ دید و بر ساکنان زمین سایه موت نور ساطع خواهد شد \* تو قوم را بسیار ساخته  
 شادی ایشان را زیاد کردانیدی \* بحضور تو شادی خواهند کرد مثل شادمانی وقت  
 ۴ درو و مانند کسانیکه در تقسیم نمودن غنیمت وجد مینابند \* زیرا که یوغ بارِ او را  
 و عصای گردنش یعنی عصای جفاکنند و بر او شکستی چنانکه در روز مدیان کردی \*  
 ۵ زیرا همه اسلحه مسلحان در غوغا است و رُخوت ایشان بخون آغشته است اما برای

- ۶ سوخن وهیزم آتش خواهند بود \* زیرا که برای ما ولدی زائید و پسری ما بخشیدند شد و سلطنت بردوش او خواهد بود و اسم او عییب و مشیر و خدای قدیر و پدر
- ۷ سردی و سرور سلامتی خوانند خواهد شد \* ترقی سلطنت و سلامتی او را برکسی داود و بر مملکت وی آنها نخواهد بود تا آنرا با نصاب و عدالت از آن تا ابد آباد
- ۸ ثابت و استوار نماید غیرت یهوه صباوت اینرا بجا خواهد آورد \* خداوند
- ۹ کلامی نزد یعقوب فرستاد و آن بر اسرائیل واقع گردید \* و نمائی قوم خواهند دانست یعنی افرام و ساکان سامه که از غرور و تکبر دل خود میکوبند \* خشتها افتاده است اما با سنگهای تراشید بنا خواهیم نمود چوهای افراغ در هم شکست اما
- ۱۱ سرو آزاد بجای آنها میگذاریم \* بنا برین خداوند دشمنان رصین را بصد او خواهد برافراشت و خصمان او را خواهد برانگیخت \* آرمیانرا از مشرق و فلسطینانرا از مغرب و ایشان اسرائیلرا با دهان کشوده خواهند خورد. اما با اینهمه خشم او
- ۱۲ بر کردانیه نشک و دست او هنوز دراز است \* و این قوم بسوی زنگ خودشان بازگشت نموده و یهوه صباوترا نطلیلند \* بنا برین خداوند سر و دم و نخل و نیرا
- ۱۵ از اسرائیل در بکروز خواهد برد \* مرد پیر و مرد شریف س راست و نبی که تعلیم دروغ میدهد تم میباشد \* زیرا که هادیان اینقوم ایشانرا کمره میکنند و پیروان
- ۱۷ ایشان بلعید میشوند \* از این سبب خداوند از جوانان ایشان مسرور نخواهد شد و بر تیمان و بیوه زنان ایشان ترحم نخواهد نموده چونکه جمیع ایشان منافق و شریرند و هر دهانی بجماعت منکلم میشود با اینهمه غضب او بر کردانیه نشک و دست او هنوز
- ۱۸ دراز است \* زیرا که شرارت مثل آتش میسوزاند و خار و خس را میخورد. و در بوته های جنکل افروخته شد دود غلیظ پیمان میشود \* از غضب یهوه صباوت زمین سوخته شد است و قوم هیزم آتش گشته اند و کسی بر برادر خود
- ۲۰ شفقت ندارد \* از جانب راست میرایند و کرسنه میانند و از طرف چپ میخورند
- ۲۱ و سیر نمی شوند و هر کس گوشت بازوی خودرا میخورد \* منسی افرامرا و افرام منسی را و هر دوی ایشان بصد یهودا متحد میشوند. با اینهمه غضب او بر کردانیه نشک و دست او هنوز دراز است \*

## باب دهم

- ۱ وای برآنانیکه احکام غیر عادلانه را جاری میسازند و کاتبانیکه ظاهر را مرقوم  
 ۲ میدارند \* تا مسکینانرا از داوری محروم سازند و حق فقیران قوم مرا بر بایند تا  
 ۳ آنکه بیوه زنان غارت ایشان بشوند و پیمانرا تاراج نمایند \* پس در روز بازخواست  
 ۴ در چنینیکه خرابی از دور میآید چه خواهید کرد و بسوی که برای معاونت خواهید  
 ۵ کربخت و جلال خود را کجا خواهید انداخت \* غیر از آنکه زیر اسیران خم شوند  
 ۶ و زیر کشتگان بیفتند. با اینهمه غضب او بر گردانید نشد و دست او هنوز دراز  
 ۷ است \* وای بر آشور که عصای غضب من است و عصائیکه دردست ایشان  
 ۸ است خشم من میباشد \* او را بر اُمت منافق میفرستم و نزد قوم مغضوب خود  
 ۹ مأمور میدارم. تا غنیمی بر بایند و غارتی ببرند و ایشانرا مثل کلّ کوچها پامال  
 ۱۰ سازند \* اما او چنین کمان نمیکند و دلش بدینگونه قیاس ننماید. بلکه مراد دلش  
 ۱۱ این است که اُمتهای بسیار را هلاک و منقطع بسازد \* زیرا میگوید آیا سرداران من  
 ۱۲ جمیعاً پادشاه نیستند \* آیا کَلَنُو مثل کَزْکَمِش نیست و آیا حَمَات مثل آرفادنی.  
 ۱۳ و آیا سامر مانند دمشق نبیاشد \* چنانکه دست من بر مالک بُتْها استیلا یافت  
 ۱۴ و بُتْهای تراشیده آنها از بُتْهای اورشلیم و سامر بیشتر بودند \* پس آیا بنهیچیکه سامر  
 ۱۵ و بُتْهایش عمل نمودم با اورشلیم و بُتْهایش چنین عمل نخواهم نمود \* و واقع خواهد  
 ۱۶ شد بعد از آنکه خداوند تمامی کار خود را با کوه صهیون و اورشلیم بانجام رسانید  
 ۱۷ باشد که من از بُتْ دل مغرور پادشاه آشور و از فخر چشمان متکبر وی انتقام خواهم  
 ۱۸ کشید \* زیرا میگوید بقوت دست خود و بحکمت خویش چونکه فهم هستم اینرا  
 ۱۹ کردم. و حدود قومهارا متقل ساختم و خزائن ایشانرا غارت نمودم و مثل جَبَّار  
 ۲۰ سروران ایشانرا زیر انداختم \* و دست من دولت قومهارا مثل اشیائے گرفته است  
 ۲۱ و بطوریکه تخمهای متروک را جمع کنند من تمامی زمینرا جمع کردم. و کسی نبود که  
 ۲۲ بال را بجنابند یا دهان خود را بکشاید یا جَکْجَک بنیاید \* آیا تبر بر کسیکه بآن میشکند  
 ۲۳ فخر خواهد نمود یا آزه بر کسیکه آنرا میکشد افتخار خواهد کرده که گویا حصا بلند  
 ۲۴ کنند خود را بجنابند یا چوب دست آنچه را که چوب نباشد بلند نماید \*

- ۱۶ بنا برین خداوند یهوه صبا یوت بر فر بهان او لاخری خواهد فرستاد وزیر جلال او
- ۱۷ سوختنی مثل سوختن آتش افروخته خواهد شد \* و نور اسرائیل نار و قدوس وی
- ۱۸ شعله خواهد شده و در یکروز خار و خشمش را سوزانید خواهد خورد \* و شوکت
- جنکلی و بیستان او هم روح و هم بدن را تباہ خواهد ساخت و مثل کلاهتین مریض
- ۱۹ خواهد شد \* و بقیه درختان جنکلیش قلیل العدد خواهد بود صکه طفلی آنها را
- ۲۰ ثبت تواند کرد \* و در آنروز واقع خواهد شد که بقیه اسرائیل و ناجیان خاندان
- یعقوب بار دیگر برزند خودشان اعتماد نخواهند نمود بلکه بر خداوند که قدوس
- ۲۱ اسرائیل است به اخلاص اعتماد خواهند نمود \* و بقیه یعنی بقیه یعقوب بسوی خدای
- ۲۲ قادر مطلق بازگشت خواهند کرد \* زیرا هر چند قوم نو اسرائیل مثل ریلک دریا
- باشند فقط از ایشان بقیه بازگشت خواهند نموده هلاکتی که مقدر است بعادت
- ۲۳ هجرا خواهد شد \* زیرا خداوند یهوه صبا یوت هلاکت و تقدیری در میان تمامی
- ۲۴ زمین بعمل خواهد آورد \* بنا برین خداوند یهوه صبا یوت چنین میگوید ای قوم
- من که در صهیون ساکنید از آشور مترسیده اگر چه شمارا بچرب بزند و عصای خود را
- ۲۵ مثل مصریان بر شما بلند نماید \* زیرا بعد از زمان بسیار کسی غضب تمام خواهد
- ۲۶ شد و خشم من برای هلاکت ایشان خواهد بود \* و یهوه صبا یوت تازیانه بر وی
- خواهد برانگیخت چنانکه در کشتار میدان بر صخره غرابه و عصای او بردریا
- ۲۷ خواهد بود و آنرا بلند خواهد کرد بطوریکه بر مصریان کرده بود \* و در آنروز
- واقع خواهد شد که بار او از دوش تو و یوغ او از گردن تو رفع خواهد شد و یوغ
- ۲۸ از غرنهی کسسته خواهد شد \* او به عیانت رسید و از بچرون گذشت و در میگاهش
- ۲۹ اسباب خود را گذاشت \* از معبر عبور کردند و در جبع منزل گزیننده اهل راه
- ۳۰ هراسان شدند و اهل جبعه شاول فرار کردند \* ای دختر جگم باواز خود فریاد
- ۳۱ برآور ای کیشه و ای عناتوت فقیر گوش ده \* مدینه فراری شدند و ساکنان جیم
- ۳۲ گریختند \* همین امروز در نوب توقف میکند و دست خود را بر جبل دختر صهیون
- ۳۳ و کوه اورشلیم دراز میسازد \* اینک خداوند یهوه صبا یوت شاخه ۱.۱۸ با خوف قطع
- خواهد نمود و بلند فدایان برید خواهد شد و مرتفعان پست خواهند گردید \*
- ۳۴ و بوته های جنکلی باهن برید خواهد شد و ابلتان بدست جباران خواهد افتاد \*

## باب یازدهم

- ۱ و نهالی از تنه یسی بیرون آمد شاخه از ریشه هایش خواهد شکفت \* و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت . یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت
- ۲ و روح معرفت و ترس خداوند \* و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوشهای خویش تنبیه نخواهد نمود \* بلکه مسکینانرا بعدالت داوری خواهد کرد و بجهت مظلومان زمین براستی حکم خواهد نمود . و جهانرا بعضای دهان خویش زده شیرانرا بنفخه لبهای خود خواهد کشت \* و کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت \* و کرک با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و کوساله و شیر و پرواری با هم . و طفل کوچک آنها را خواهد راند \* و کاو با خرس خواهد چربید
- ۸ و بچه های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل کاو کاه خواهد خورد \* و طفل شیر خواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شد دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت \* و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهاییکه دربارا میپوشاند \*
- ۱۰ و در آنروز واقع خواهد شد که ریشه یسی بجهت علم قومها برپا خواهد شد و آنها آنرا خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود \* و در آنروز واقع خواهد کشت که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویشرا که از آشور و مصر و قتروس و حبش و عیلام و شینعار و حمات و از جزیره های دریا باقی ماند باشند باز آورد \* و بجهت امنتها علی برافراشته راند شدگان اسرائیلرا جمع خواهد کرده و برآکنندگان بهودارا از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد \*
- ۱۲ و حسد افرایم رفع خواهد شد و دشمنان بهودا منقطع خواهند گردیده . افرایم بر بهودا حسد نخواهد برد و بهودا افرایمرا دشمنی نخواهد نمود \* و همچانب مشرب بردوش فلسطینیان برید بنی مشرق را باهم غارت خواهند نموده و دست خود را بر آدوم و مؤاب دراز کرده بنی عمون ایشانرا اطاعت خواهند کرد \* و خداوند زیاده دریای مصر را تپاه ساخته دست خود را با باد سوزان بر نهر دراز خواهد کرده و آنرا با

۱۶ هفت نهرش خواهد زد و مردم را با کفش بآن عبور خواهد داد \* و بجهت بقیه قوم او که از آشور باقی مانده باشند شاه راهی خواهد بوده چنانکه بجهت اسرائیل در روز برآمدن ایشان از زمین مصر بود \*

### باب دوازدهم

۱ و در آنروز خواهی گفت که ای خداوند ترا حمد می‌گویم زیرا بمن غضبناک بودی  
 ۲ اما غضبت برکردانید شد مرا نسلی میدهی \* اینک خدا نجات من است براو توکل  
 نموده نخواهم ترسیده زیرا بیهو قوت و تسبیح من است و نجات من گردیده است \*  
 ۳ بنا برین با شادمانی از چشمه‌های نجات آب خواهید کشید \* و در آنروز خواهید  
 ۴ گفت خداوند را حمد گوئید و نام او را بخوانید و اعمال او را در میان قومها اعلام  
 ۵ کنید و ذکر نمائید که اسم او متعال میباشد \* برای خداوند بسزاید زیرا کارهای  
 ۶ عظیم کرده است و این در تمامی زمین معروف است \* ای ساکنه صهیون صدرا  
 برافراشته بسزای زیرا قدوس اسرائیل در میان تو عظیم است \*

### باب سیزدهم

۱ وحی درباره بابل که اشعیا ابن اموص آنرا دید \* علی برکوه خشک برپا  
 ۲ کنید و آواز بایشان بلند نمائید با دست اشاره کنید تا به درهای نجبا داخل شوند \*  
 ۳ من مقدسان خود را مأمور داشتم و شجاعان خویش یعنی آنانرا که در کربای من  
 ۴ وجد مینمایند بجهت غضب دعوت نمودم \* آواز گروهی در کوهها مثل آواز خلقی کثیره  
 آواز غوغای ممالک آنها که جمع شده باشند \* بیهو صباوت لشکرا برای جنگ  
 ۵ سان مبینند \* ایشان از زمین بعید و از کرانه‌های آسمان می‌آیند \* یعنی خداوند با  
 ۶ اسلحه غضب خود تا تمامی جهانرا ویران کند \* و لوله کنید زیرا که روز خداوند  
 ۷ نزدیک است \* مثل هلاکتی از جانب قادر مطلق می‌آید \* از اینجهت همه دستها  
 ۸ سست میشود و دل‌های همه مردم کداخته می‌گردد \* و ایشان متعجب شده آنها و دردهای  
 ۹ زه برایشان عارض میشود \* مثل زنی که میزاید درد میکشند \* بریکدیگر نظر حیرت  
 می‌اندازند و رویهای ایشان رویهای شعله‌ور میباشد \* اینک روز خداوند با غضب



- ۱۰ شدت خشم و ستکشی میآید. تا جهان را ویران سازد و کاهکارانرا از میانش  
هلاک نماید \* زیرا که ستارگان آسمان و برجهایش روشنائی خودرا نخواهند داد
- ۱۱ و آفتاب در وقت طلوع خود تاریک خواهد شد و ماه روشنائی خودرا نخواهد  
تابانید \* و من ریح مسکونرا بسبب گناه و شریرانرا بسبب عصیان ایشان سزا خواهم  
داد. و غرور متکبرانرا تباہ خواهم ساخت و تکبر جبارانرا بزیر خواهم انداخت \*
- ۱۲ و مردمرا از زر خالص و انسانرا از طلای اُوفیر کمیابتر خواهم کردانید \* بنا برین  
آسمانرا منزلزل خواهم ساخت و زمین از جای خود متحرک خواهد شد. در حین  
۱۴ غضب یهوه صباوت و در روز شدت خشم او \* و مثل آهوی رانک شده و مانند  
کله که کسی آنرا جمع نکند خواهند بود. و هر کس بسوی قوم خود توجه خواهد  
۱۵ نمود و هر شخص بزمین خویش فرار خواهد کرد \* و هر که یافت شود با نیزه زده  
۱۶ خواهد شد و هر که گرفته شود با شمشیر خواهد افتاد \* اطفال ایشان نیز در نظر  
ایشان بزمین انداخته شوند و خانههای ایشان غارت شود و زنان ایشان بیعصمت  
۱۷ کردند \* اینک من مادیانرا برایشان خواهم برانچخت. که نفر را بحساب نمیآورند  
۱۸ و طلارا دوست نمیدارند \* و کانهای ایشان جوانانرا خورد خواهد کرد و برثن  
۱۹ رحم ترحم نخواهند نمود و چشمان ایشان بر اطفال شفقت نخواهد کرد \* و بابل که  
جلال ممالک و زینت فخر کلدانیان است. مثل و از کون ساختن خدا سدوم و غموره را  
۲۰ خواهد شد \* و تا بابد آباد نخواهد شد و تسلاً بعد نسل مسکون نخواهد کردید.  
و اعراب در آنجا خیمه نخواهند زد و شبانان کله هارا در آنجا نخواهند خوابانید \*  
۲۱ بلکه وحوش صحرا در آنجا خواهند خوابید و خانههای ایشان از بومها پر خواهد  
شده. شتر مرغ در آنجا ساکن خواهد شد و غولان در آنجا رقص خواهند کرد \*  
۲۲ و شغالها در قصرهای ایشان و گُرگها در گوشکهای خوشنما صدا خواهند زد و زمانش  
نزدیک است. که برسد و روزهایش طول نخواهد کشید \*

### باب چهاردهم

- ۱ زیرا خداوند بر یعقوب ترحم فرموده اسرائیلرا بار دیگر خواهد برگزید و ایشانرا  
در زمینشان آرامی خواهد داد. و غربا با ایشان ملحق شد با خاندان یعقوب. لاصق

- ۳ خواهند کردید \* وقومها ایشانرا برداشته بمکان خودشان خواهند آورد \* و خاندان اسرائیل ایشانرا در زمین خداوند برای بندگی و کنیزی مملوک خود خواهند ساخت \*
- ۴ و اسیر کنندگان خودرا اسیر کرده برستمکاران خویش حکمرانی خواهند نمود \* و در روزیکه خداوند ترا از آلم واضطرابت و بندگی سخت که بر تو مینهند خلاصی بخشد
- ۴ واقع خواهد شد \* که این مثلرا بر پادشاه بابل زده خواهی گفت \* چگونه آن ستمکار تمام شد و آن جور پیشه چگونه فانی کردید \* خداوند عصای شربران
- ۶ و چوکان حاکمانرا شکست \* آنکه قومهارا بچشم با صدمه متوالی میزد و بر اُمّتیا بغضب با جنای بیحد حکمرانی می نمود \* تمامی زمین آرام شد و ساکت گردیدند
- ۸ و باواز بلند ترنم مینمایند \* صنوبرها نیز و سروهای آزاد لبنان درباره تو شادمان شده
- ۹ میگویند \* از زمانیکه تو خوابیده قطع کنند بر ما بر نیامد است \* هاویه از زیر برای تو متحرک است تا چون بیائی ترا استقبال نماید \* و مردکان یعنی جمیع بزرگان زمینرا برای تو بیدار میسازد \* و جمیع پادشاهان اُمّتهارا از کرسیهای ایشان بربدارد \*
- ۱۰ جمیع اینها ترا خطاب کرده میگویند \* آیا تو نیز مثل ما ضعیف شدی و مانند ما گردیدی \* جلال تو و صدای بریطهای تو بهاویه فرو شده است \* کرمها زیر تو
- ۱۳ کسترانید شده و مورها ترا میپوشانند \* ای زهره دختر صبح چگونه از آسمان افتاده \* ای که اُمّتهارا ذلیل میساختی چگونه بزمین افکنده شدی \* و تو در دل خود میگفتی
- بآسمان صعود نموده کرسی خودرا بالای ستارگان خدا خواهم افراشت \* و بر کوه
- ۱۴ اجتماع در اطراف شمال جلوس خواهم نمود \* بالای بلندیهای ابرها صعود کرده
- ۱۵ مثل حضرت اعلی خواهم شد \* لکن بهاویه باسفلهای حفره فرو خواهی شد \*
- ۱۶ آنانیکه ترا بینند بر تو چشم دوخته و در تو تأمل نموده خواهند گفت \* آیا این آن مرد
- ۱۷ است که جهانرا متزلزل و مالکرا مرتعش میساخت \* که ربع مسکونرا و بران میخود
- ۱۸ و شهرهایشرا منهدم میساخت و اسیران خودرا بخانههای ایشان رها نمیگرد \* ه
- ۱۹ پادشاهان اُمّتیا جمیعاً هر یک در خانه خود با جلال میخوابند \* اما تو از قبر خود بیرون افکنده میشوی مثل شاخه مکروه و مانند لباس کشتکانیکه با شمشیر زده شده
- ۲۰ باشند \* که بسنگهای حفره فرو میروند و مثل لاشه پامال شد \* با ایشان در دفن
- مقود نخواهی بود چونکه زمین خودرا و بران کرده قوم خوشتررا کشته \* ذریت

- ۲۱ شیران نا بآبد مذکور نخواهند شد \* برای پسرانش بسبب گناه پدران ایشان  
 قتلرا مهیا سازید. نا ایشان برنخیزند و در زمین تصرف ننمایند و روی ربع مسکونرا  
 ۲۲ از شهرها بر نسازند \* و یهوه صباوت میکويد من بضد ایشان خواهم برخاست.  
 و خداوند میکويد اسم و بقیه را و نسل و ذریتر از بابل منقطع خواهم ساخت \*  
 ۲۳ و آنرا نصیب خاریشها و خلاهای آب خواهم کردانید و آنرا با جاروب هلاکت  
 ۲۴ خواهم رُفت. یهوه صباوت میکويد \* یهوه صباوت قسم خورده میکويد.  
 یقیناً بطوریکه قصد نموده ام همچنان واقع خواهد شد. و بنهیچیکه نقدیر کرده ام  
 ۲۵ همچنان بجا آورده خواهد گشت \* و آشور را در زمین خودم خواهم شکست و اورا  
 برکوههای خویش پایمال خواهم کرده. و یوغ او از ایشان رفع شد باروی از کردن  
 ۲۶ ایشان برداشته خواهد شد \* نقدیریکه بر تمامی زمین مقدر گشته این است.  
 ۲۷ و دسینکه بر جمع اُمتهای دراز شده همین است \* زیرا که یهوه صباوت نقدیر نموده  
 است پس کیست که آنرا باطل کردانده و دست اوست که دراز شد است پس  
 ۲۸ کیست که آنرا بر کرداند \* در سالی که آحاز پادشاه مُرد این وحی نازل شد \*  
 ۲۹ ای جمیع فلسطین شادی مکن از اینکه عصائیکه ترا میزد شکسته شد است. زیرا که  
 از ریشه مار افعی بیرون میآید و نتیجه او ازدهای آتشین پرنده خواهد بود \*  
 ۳۰ و نخستزادگان مسکینان خواهند چرید و فقیران در اطمینان خواهند خوابید.  
 ۳۱ و ریشه ترا با فحطی خواهم گشت و باقی ماندگان تو مفتول خواهند شد \* ای  
 دروازه و لوله نما و ای شهر فریاد برآور. ای نمائی فلسطین تو کداخته خواهی شده.  
 ۳۲ زیرا که از طرف شمال دود میآید و از صفوف وی کسی دور نخواهد افتاد \* پس  
 برسولان اُمتهای چه جواب داده شود. اینکه خداوند صهیونرا بنیاد نهاده است  
 و مسکینان قوم وی در آن پناه خواهند بُرد \*

### باب پانزدهم

۱ وحی درباره موآب. زیرا که در شبی عاری موآب خراب و هلاک شد است زیرا  
 ۲ در شبی قبر موآب خراب و هلاک شد است \* به بُتک و دیبون بمکانهای بلند بجهت  
 ۳ کرستن برآمده اند. موآب برای تَبُو و مِدَبَا و لَوَلَه میکند. بر سر هر یکی از ایشان کَری

- ۲ است و ریشهای همه تراشیده شده است \* در کوچه‌های خود گم خود را بیلاس  
 میندند و ریشت با آنها و در چهارسوهاى خود هرکس و لوله میناید و اشکها  
 ۴ میریزد \* وَحَسْبُونُ وَالْعَالَةَ فریاد برمیآوردند آواز ایشان تا یا هصن مسموع میشود  
 ۵ بنابراین مسلمان مواب ناله میکنند و جان ایشان در ایشان می‌لرزد \* دل من بجهت  
 مواب فریاد برمیآورد فراریانش تا به صوغر و عجات شلیبیا نعره می‌زنند زیرا که ایشان  
 بفراز لوحیت با کربه برمیآیند زیرا که از راه حور و نایم صدای هلاکت برمیآوردند \*  
 ۶ زیرا که آبهای نریم خراب شده چونکه علف خشکید و گیاه تلف شده و هیچ چیز  
 ۷ سبز باقی نمانده است \* بنابراین دولتی را که تحصیل نموده‌اند و اندوخته‌های خود را  
 ۸ بر وادی بیدها می‌برند \* زیرا که فریاد ایشان حدود مواب را احاطه نموده و لوله  
 ۹ ایشان تا اجلام و لوله ایشان تا بئر ایلم رسیده است \* چونکه آبهای دیمون  
 از خون پر شده زانرو که بردیمون (بلایای) زیاد خواهم آورد یعنی شیرین بر فراریان  
 مواب و بر بقیه زمینش (خواهم کاشت) \*

### باب شانزدهم

- ۱ بره‌ها را که خراج حاکم زمین است از سالع بسوی بیابان بکوه دختر صهیون  
 ۲ بفرستید \* و دختران مواب مثل مرغان آواره و مانند آشیانه ترک شده نزد معبرهای  
 ۳ آرنون خواهند شد \* مشورت بدهید و انصاف را بجا آورید. و سایه خود را  
 در وقت ظهر مثل شب بگردان. راند شدکان را پنهان کن و فراریان را تسلیم منما \*  
 ۴ ای مواب بگذار که راند شدکان من نزد تو مأوا گیرند. و برای ایشان از روی  
 ناراج کنند پناهگاه باش. زیرا ظالم نابود میشود و ناراج کنند تمام می‌کردد و ستمکار  
 ۵ از زمین تلف خواهد شد \* و کرسی برحمت استوار خواهد گشت و کسی بر استی  
 بر آن درخیمه داود خواهد نشست که داوری کند و انصاف را بطلد و بجهت عدالت  
 ۶ تعجیل نماید \* غرور مواب و بسیاری تکبر و خیلاء و کبر و خشم او را شنیدیم  
 ۷ و فخر او باطل است \* بدین سبب مواب بجهت مواب و لوله میکند و تمامی ایشان  
 و لوله مینایند. بجهت بنیادهای قیز حارست ناله میکنند زیرا که بالکل مضروب  
 ۸ میشود \* زیرا که مزرعه‌های حسبون و مواب سینه پژمرده شد و سروران آنها

۹ تاکهایشرا شکستنده آنها تا به بعزیر رسیدن بود و در میان پراکنده میشد و شاخه‌هایش  
 متشرشد از دریا میکندشت \* بنا برین برای مویسمه بکره بعزیر خواهم کربست \*  
 ای حشون و آلعاله شمارا با اشکهای خود سیراب خواهم ساخت زیرا که بر میوه‌ها  
 ۱۰ وانگور هایت کلبانک افتاده است \* شادی و ابتهاج از بستانها برداشته شد و در  
 ناکستانها نرم و آواز شادمانی نخواهد بود و کسی شرابرا در چرخشها پایمال نمیکند \*  
 ۱۱ صدای شادمانی را خاموش گردانیدم \* لهذا احشای من مثل بریط بجهت موآب  
 ۱۲ صدا میزند و بطن من برای قیر حارس \* و هنگامیکه موآب در مکان بلند خود  
 حاضر شد خویشتنرا خسته کند و بمکان مقدس خود برای دعا بیاید کامیاب نخواهد  
 ۱۳ شد \* این است کلامیکه خداوند درباره موآب از زمان قدیم گفته است \* اما  
 ۱۴ الان خداوند تکلم نموده میگوید که بعد از سه سال مثل سالهای مزدور جلال موآب  
 با تمامی جماعت کثیر او محقر خواهد شد و بقیه آن بسیار کم و بی قوت خواهند  
 کردید \*

### باب هفدهم

۱ وحی درباره دمشق \* اینک دمشق از میان شهرها برداشته میشود و توده خراب  
 ۲ خواهد کردید \* شهرهای عرو و غیر متروک میشود و بجهت خوابیدن کله‌ها خواهد  
 ۳ بود و کسی آنها را نخواهد ترسانید \* و حصار از افرازم تلف خواهد شد و سلطنت  
 از دمشق و از بقیه آرام \* و مثل جلال بنی اسرائیل خواهند بود زیرا که یهوه صباوت  
 ۴ چنین میگوید \* و در آنروز جلال یعقوب ضعیف میشود و فریبی جسدش  
 ۵ بلاغری تبدیل میگردد \* و چنان خواهد بود که دروگران زرع را جمع کنند  
 و دستهای ایشان سنبله‌ها را درو کنند \* و خواهد بود مثل وقتیکه در وادی رفایم  
 ۶ سنبله‌ها را بچینند \* و خوشه‌های چند در آن باقی ماند و مثل وقتیکه زیتونرا بتکانند  
 که دو یا سه دانه بر سر شاخه بلند و چهار یا پنج دانه بر شاخچه‌های بارور آن باقی  
 ۷ مانده یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید \* در آنروز انسان بسوی آفریننده خود  
 ۸ نظر خواهد کرد و چشمانش بسوی قدوس اسرائیل خواهد نگر بست \* و بسوی  
 مذبحهاییکه بدستهای خود ساخته است نظر خواهد کرد و آنچه با انگشتهای  
 ۹ خویش بنا نموده یعنی اشیریم و بنهای آفتاب خواهد نگر بست \* در آن روز شهرهای

- حصینش مثل خرابه‌هاییکه درجنکَل یا برکوه بلند است خواهد شد که آنها را
۱. ازحضور بنی اسرائیل واگذاشتند ووبران خواهد شد \* چونکه خدای نجات خودرا فراموش کردی و صفحه قوت خویشرا بیاد نیآوردی بنابراین نهالهای دلپذیر
  - ۱۱ غرس خواهی نمود وقلعه‌های غریب‌را خواهی کاشت \* درروزیکه غرس مینمائی آنرا نمو خواهی داد ودر صبح مزروع خودرا بشکوفه خواهی آورد اما محصولش
  - ۱۲ درروز آفت مهلك وحرین علاج ناپذیر بر باد خواهد رفت \* وای برشورش قومهای بسیار که مثل شورش دریا شورش مینمایند وخروش طوایفیکه مثل خروش
  - ۱۳ آبهای زورآور خروش میکنند \* طوایف مثل خروش آبهای بسیار میغروشند اما ایشانرا عتاب خواهد کرد و بجای دور خواهند کمریخت و مثل کاه کوهها در برابر
  - ۱۴ باد راند خواهند شد و مثل غبار در برابر کردباد \* دروقت شام اینک خوف است و قبل از صبح نابود میشوند \* نصیب تاراج کنندگان ما و حصه غارت نمایندگان ما همین است \*

### باب هجدهم

- ۱ وای برزمینیکه درآن آواز بالها است که بانطرف نهرهای کوش میباشد \*
- ۲ وایلیجان بدریا ودرکشتیهای بریدی بر روی آنها میفرستند و میگوید ای رسولان تیزرو بروید نزد اُمّت بلند قد و براق نزد قومیکه ازابتدایش تا کنون مهیب بوده‌اند یعنی اُمّت زورآور و پامال کنند که نهرها زمین ایشانرا تقسیم میکند \* ای
- ۳ نمائی ساکنان ربع مسکون و سکنه جهان چون علیی برکوهها بلند کردد بنکرید
- ۴ و چون کرنا نواخته شود بشنوبید \* زیرا خداوند بن چنین گفته است که من خواهم آرآمید وازمکان خود نظر خواهم نموده مثل کرمای صاف بر نباتات و مثل
- ۵ ابر شبنم دار در حرارت حصاد \* زیرا قبل از حصاد وقتیکه شکوفه تمام شود وکل بانکور رسید مبدل کردد او شاخه‌ها را با آره‌ها خواهد برید و نهالها را برید
- ۶ دور خواهد افکند \* وهمه برای مرغان شکاری کوهها و وحوش زمین واگذاشته خواهد شد و مرغان شکاری تابستان را بر آنها بسر خواهند برد و جمیع وحوش
- ۷ زمین زمستان را بر آنها خواهند گذرانید \* و در آن زمان هدیه برای یهوه صابوت از قوم بلند قد و براق و از قومیکه ازابتدایش تا کنون مهیب است و از اُمّت زورآور



و با مال کنند که نهرها زمین ایشانرا تقسیم میکند بمکان اسم یهوه صابوت یعنی بکوه صهیون آورده خواهد شد \*

### باب نوزدهم

- ۱ وحی درباره مصره اینک خداوند برآبر نیز روسوار شد بمصر میآید و بتهای مصر از حضور وی خواهد لرزید و دلهای مصریان در اندرون ایشان کداخته خواهد شد \*
- ۲ و مصریانرا بر مصریان خواهم برانگیخت. برادر با برادر خود و همسایه با همسایه خویش و شهر با شهر و کشور با کشور جنگ خواهند نمود \* و روح مصر در اندرونش افسرده شد مشورتش را باطل خواهم کردانید و ایشان از بتها و فالگیران و صاحبان اجنه و جادوگران سوآل خواهند نمود \* و مصریانرا بدست آفای ستم کیش تسلیم خواهم نمود و پادشاه زورآور برایشان حکمرانی خواهد کرده
- ۳ خداوند یهوه صابوت چنین میگوید \* و آب از دریا (نیل) کم شد نهر خراب و خشک خواهد کردید \* و نهرها متعفن شد جوینهای ماصور کم شد میخشکد و فی و پوریا پژمرده خواهد شد \* و مرغزاریکه بر کنار نیل و بر دهنه نیل است و همه مزرعههای نیل خشکند، و رانک شد و نابود خواهد کردید \* و ماهی کبران ماتم میگیرند و همه آنانیکه غلاب به نیل اندازند زاری میکنند و آنانیکه دام بر روی آب
- ۴ کسترانند افسرده خواهند شد \* و عاملان کنان شانه زده و بافندگان پارچه سفید خجل خواهند شد \* و ارکان او سائید و جمیع مزدوران رنجید دل خواهند شد \*
- ۵ سروران صوعن بالکل احمق میشوند و مشورت مشیران دانشمند فرعون و وحشی میگردد پس چگونه به فرعون میگوئید که من پسر حکماء و پسر پادشاهان قدیم
- ۶ میباشم \* پس حکیمان تو کجایند تا ایشان ترا اطلاع دهند و بدانند که یهوه صابوت
- ۷ درباره مصر چه نقد بر نموده است \* سروران صوعن ابله شد و سروران نوف فریب خورده اند و آنانیکه سنک زاویه اسباط مصر هستند آنرا کمراه کرده اند \*
- ۸ و خداوند روح خبرکی در وسط آن آمیخته است که ایشان مصریانرا در همه کارهای ایشان کمراه کرده اند مثل مستان که در فی خود افتان و خیزان راه میروند \*
- ۹ و مصریانرا کاری نخواهد ماند که سر یا دم نخل یا بوریا بکند \* در آن روز اهل

- مصر مثل زنان میباشند و از حرکت دست یهوه صباوت که آنها بر مصر بحرکت  
 ۱۷ میآورد لرزان و هراسان خواهند شد \* و زمین یهودا باعث خوف مصر خواهد شد  
 که هر که ذکر آنها بشنود خواهد ترسید بسبب تقدیریکه یهوه صباوت بر آن مقدر  
 ۱۸ نموده است \* در آن روز پنج شهر در زمین مصر بزبان کنعان متکلم شد برای  
 ۱۹ یهوه صباوت قسم خواهند خورد و یکی شهر هلاکت نامیده خواهد شد \* در آن  
 روز مذیبی برای خداوند در میان زمین مصر وستونی نزد حدودش برای خداوند  
 ۲۰ خواهد بود \* و آن آینی و شهادتی برای یهوه صباوت در زمین مصر خواهد بود  
 زیرا که نزد خداوند بسبب جفاکنندگان خویش استغاثه خواهند نمود و او نجات  
 ۲۱ دهند و حمایت کنند برای ایشان خواهد فرستاد و ایشانرا خواهد رهانید \* و خداوند  
 بر مصریان معروف خواهد شد و در آن روز مصریان خداوندرا خواهند شناخت  
 و با ذبایح و هدایا او را عبادت خواهند کرد و برای خداوند نذر کرده آنها وفا  
 ۲۲ خواهند نمود \* و خداوند مصریانرا خواهد زد و بزدن شفا خواهد داد زیرا چون  
 ۲۳ بسوی خداوند بازگشت نمایند ایشانرا اجابت نموده شفا خواهد داد \* در آن  
 روز شاهراهی از مصر باشور خواهد بود و آشوریان بمصر و مصریان باشور خواهند  
 ۲۴ رفت و مصریان با آشوریان عبادت خواهند نمود \* در آن روز اسرائیل سیم  
 ۲۵ مصر و آشور خواهد شد و آنها در میان جهان برکت خواهند بود \* زیرا که یهوه  
 صباوت آنها را برکت داده خواهد گفت قوم من مصر و صنعت دست من آشور  
 و میراث من اسرائیل مبارک باشند \*

### باب بیستم

- ۱ در سالیکه ترّان باشد و آمد هنگامیکه سَر چون پادشاه آشور او را فرستاد پس  
 ۲ با آشدود جنگ کرده آنها گرفت \* در آنوقت خداوند بر اَسَطَه اشعیاء ابن آموص  
 تکلم نموده گفت برو و یلاس را از کمر خود بکشا و نعلین را از پای خود بیرون کن  
 ۳ و او چنین کرده عربان و یا برهنه راه میرفت \* و خداوند گفت چنانکه بند من  
 اشعیاء سه سال عربان و یا برهنه راه رفته است تا آینی و علامتی درباره مصر و کوش  
 ۴ باشد \* بهمان طور پادشاه آشور اسیران مصر و جلا و وطنان کوش را از جوانان

- ۵ و پیران عربان و یا برهنه و مکشوف سرین خواهد بُرد تا رسوائی مصر باشد و ایشان بسبب کوش که مِلجای ایشان است و مصر که فخر ایشان باشد مضطرب و مَحْجَل خواهند شد \* و ساکنان این ساحل در آنروز خواهند گفت اینک مِلجای ما که برای اعانت بآن فرار کردیم تا از دست پادشاه آشور نجات یابیم چنین شده است پس ما چگونه نجات خواهیم یافت \*

### باب بیست و یکم

- ۱ وحی دربارهٔ بیابان بجره چنانکه کِردباد در جنوب میآید این نیز از بیابان از زمین  
 ۲ هولناک میآید \* روئای سخت برای من منکشف شد است خیانت پیشه خیانت میکند و تاراج کنند تاراج مینماید • ای عیلام برای وای مدیان محاصر نما • تمام ناله آنرا ساکت گردانیدم \* از انجیحه کمر من از شدت درد پُر شد است و درد زه مثل درد زنی که میزاید مرا در گرفته است • بیج و ناب میخورم که نمیتوانم بشنوم مدهوش  
 ۴ میشوم که نمیتوانم بینم \* دل من میطپد و هیبت مرا ترسانید • او شب لذت مرا برایم بخوف مبدل ساخته است \* سفره را مهیا ساخته و فرش را کسترانید به آکل و شرب  
 ۶ مشغول میباشند • ای سروران برخیزید و سپهرها را روغن بمالید \* زیرا خداوند بن چنین گفته است برو و دیدک بانرا فرارید تا آنچه را که بیند اعلام نماید \* و چون فوج سواران جفت جفت و فوج الاغان و فوج شتران را بیند آنکاه بدقت تمام توجه بنماید \* پس او مثل شیر صدا زد که ای آقا من دائماً در روز بر محرس ایستاده ام  
 ۹ و تمامی شب بردید بانکاه خود برقرار میباشم \* و اینک فوج مردان و سواران جفت جفت میآیند • او مزید کرده گفت بابل افتاد افتاده است و تمامی تمناهای تراشیده خدا یانشرا بر زمین شکسته اند \* ای کوفته شد من وای محصول خرمن من آنچه از یهوه صباوت خدای اسرائیل شنیدم بشما اعلام مینمایم \* وحی دربارهٔ دُوْمَه •  
 کسی از سعیر بن ندا میکند که ای دیک بان از شب چه خبر • ای دیک بان از شب چه خبر \* دیک بان میگوید که صبح میآید و شام نیزه آکر برسیدن میخواهید برسید  
 ۱۲ و بازگشت نموده بیآید \* وحی دربارهٔ عَرَب • ای قافله های ددانیان در جنگلی  
 ۱۴ عَرَب متزلزل کنید \* ای ساکنان زمین نیما نشنکانرا بآب استقبال کنید و فراریانرا

- ۱۵ بخوراک ایشان پذیر شوید \* زیرا که ایشان از شمشیرها فرار میکنند \* از شمشیر برهنه  
 ۱۶ و کمان زه شده و از سختی جنگ \* زانرو که خداوند بمن گفته است بعد از یکسال  
 ۱۷ موافق سالهای مزدوران تمامی شوکت قیدار تلف خواهد شد \* و بقیه شماره  
 تیراندازان و جباران بنی قیدار قلیل خواهد شد چونکه یهوه خدای اسرائیل اینرا  
 گفته است \*

### باب بیست و دوم

- ۱ وحی درباره وادی رو یا \* الان ترا چه شد که کلیه برابما برآمدی \* ای که پُر  
 از شورشها هستی و ای شهر پر غوغا و ای قریه مفتخر \* کشتکانت کشته شمشیر نیستند  
 ۲ و در جنگ هلاک نشده اند \* جمیع سرورانت با هم کربخند و بدون تیراندازان اسیر  
 گشتند \* همگاتیکه در تو یافت شدند با هم اسیر گردیدند و بجای دور فرار کردند \*  
 ۴ بنا برین گفتم نظر خود را از من بگردانید زیرا که با تلخی کربه می کنم \* برای تسلی من  
 ۵ درباره خرابی دختر قوم الحاح کنید \* زیرا خداوند یهوه صباوت روز آشتکی  
 و پامالی و پریشانی در وادی رو یا دارد \* دیوارها را منهدم می سازند و صدای استغاثه  
 ۶ تا بگوها میرسد \* و عیلام با افواج مردان و سواران ترکش را برداشته است و قبر  
 ۷ سپرا مکشوف نموده است \* و وادیهای بهترینت از عزابهها پر شد سواران پیش  
 ۸ دروازه های صفا آرائی مینمایند \* و پوشش یهودا برداشته میشود و در آنروز به  
 ۹ اسلحه خانه جنگل نگاه خواهید کرد \* و رخنه های شهر داود را که بسیارند خواهید  
 ۱۰ دید و آب برکه تخناتی را جمع خواهید نمود \* و خانه های اورشلیم را خواهید شرد  
 ۱۱ و خانه ها را بجهت حصار بندی دیوارها خراب خواهید نمود \* و در میان دو دیوار  
 حوضی برای آب برکه قدیم خواهید ساخت اما بصانع آن نخواهید نگرست و بآنکه  
 ۱۲ آنرا از آبام پیشین ساخته است نگران نخواهید شد \* و در آن روز خداوند یهوه  
 صباوت (شمارا) بگریستن و ماتم کردن و کندن مو و پوشیدن پلاس خواهد خواند \*  
 ۱۳ و اینک شادمانی و خوشی و گشتن کلاوان و ذبح کردن کوسفندان و خوردن گوشت  
 ۱۴ و نوشیدن شراب خواهد برد که بخوریم و بنوشیم زیرا که فردا می میریم \* و یهوه صباوت  
 در کوش من اعلام کرده است که این گناه شما تا بمیرید هرگز کفاره نخواهد شد \*  
 ۱۵ خداوند یهوه صباوت اینرا گفته است \* خداوند یهوه صباوت چنین میگوید

- ۱۶ برو و نزد ابن خزانه دار یعنی شَبنا که ناظر خانه است داخل شو و باو بگو \* ترا در اینجا چه کار است و در اینجا کِرا داری که در اینجا قبری برای خود کنده ای کسبکه قبر خود را در مکان بلند می‌کنی و مسکنی برای خویشتن در صحن می‌تراشی \*
- ۱۷ اینک ای مرد خداوند البتّه ترا دور خواهد انداخت و البتّه ترا خواهد پوشانید \*
- ۱۸ و البتّه ترا مثل کوی سخت خواهد پیچید و بزمین وسیع ترا خواهد افکند و در اینجا خواهی مُرد و در اینجا عَرابه‌های شوکتِ نورسوائی خانه آقایت خواهد شد \* و ترا از منصبت خواهم راند و از مکانت بزیر افکند خواهی شد \* و در آنروز واقع خواهد شد که بند خویش اَلْیاقیم بن حَلِیقَارا دعوت خواهم نمود \* و او را بجامه تو ملبس ساخته بکمر بندت محکم خواهم ساخت و افتدار ترا بدست او خواهم داد و او ساکنان اورشلیم و خاندان بیهودارا پدر خواهد بود \* و کلید خانه داود را بردوش وی خواهم نهاد و چون بکشاید احدی نخواهد بست و چون ببندد احدی نخواهد کشاید \* و او را در جای محکم مثل میخ خواهم دوخت و برای خاندان پدر خود
- ۲۴ کرسی جلال خواهد بود \* و تمامی جلال خاندان پدرش را از اولاد واحفاد و همه ظروف کوچک را از ظروف کاسه‌ها تا ظروف تنگها بر او خواهند آویخت \* و بیهوه صباوت میگوید که در آن روز آن میخیکه در مکان محکم دوخته شد متحرک خواهد کردید و قطع شد خواهد افتاد و باریکه بر آن است تلف خواهد شد زیرا خداوند اینرا گفته است \*

### باب بیست و سوم

- ۱ وحی درباره صور ای کشتیهای ترشیش و لوله نمائید زیرا که بجدی خراب شد است که نه خانه و نه مدخلی باقی مانده از زمین کنیم خبر بایشان رسیده است \*
- ۲ ای ساکنان ساحل که تاجران صیدون که از دریا عبور میکنند ترا بر ساخته اند آرام گیرید \* و دخل او از محصول شیجور و حصاد نیل برآهای بسیار میبود پس او تجارت گاه اُمّتها شده است \* ای صیدون خنجل شو زیرا که دریا یعنی قلعه دریا متکم شد میگوید درد زه نکشید ام و نژائید ام و جوانان را نه رورده ام و دوشیزکان را نریخت نکرده ام \* چون این خبر بمصر برسد از اخبار صور بسیار دردناک خواهند شد \*
- ۶ ای ساکنان ساحل دریا به ترشیش بگذرید و لوله نمائید \* آیا این شهر مفتخر شما

- است که قدیمی و از ایام سلف بوده است و پاهایش اورا بجای دور برده تا در آنجا  
 ۸ ماوا کریند \* کبست که این قصد را درباره صور آن شهر تاج بخش که تجاری  
 ۹ سروران و بازرگانان او شرفای جهان بوده اند نموده است \* یهوه صابوت این  
 قصد را نموده است تا تکبر تمامی جلال را خوار سازد و جمیع شرفاء جهانرا محقر  
 ۱۰ نماید \* ای دختر ترشیش از زمین خود مثل نیل بگذر زیرا که دیگر هیچ بند برای  
 ۱۱ تو نیست \* او دست خود را بردریا دراز کرده مملکتها را متحرک ساخته است \*  
 ۱۲ خداوند درباره کنعان امر فرموده است تا قلعه هایشرا خراب نمایند \* و گفته است  
 ای دوشیزه ستم رسبک و ای دختر صیدون دیگر متحرف نخواهی شده برخاسته به کینم  
 ۱۳ بگذر اما در آنجا نیز راحت برای تو نخواهد بود \* اینک زمین گلدانیان که قومی  
 نبودند و آشور آنها بجهت صحرا نشیمان بنیاد نهاده ایشان مخنقیهای خود را افزاشته  
 ۱۴ قصرهای آنها منهدم و آنها بخرابی مبدل خواهند ساخت \* ای کنشیهای ترشیش  
 ۱۵ ولوله نمائید زیرا که قلعه شما خراب شد است \* و در آنروز واقع خواهد شد که صور  
 هفتاد سال مثل ایام یک پادشاه فراموش خواهد شد و بعد از انقضای هفتاد سال  
 ۱۶ برای صور مثل سرود زانیه خواهد بود \* ای زانیه فراموش شد بر بطرا گرفته در شهر  
 ۱۷ کردش نما خوش بنواز و سرودهای بسیار بخوان تا زیاد آورده شوی \* و بعد  
 از انقضای هفتاد سال واقع میشود که خداوند از صور نفقده خواهد نمود و به اجرت  
 خویش برگشته با جمیع مالک جهان که بر روی زمین است زنا خواهد نمود \*  
 ۱۸ و تجارت و اجرت آن برای خداوند وقف شد ذخیر و اندوخته نخواهد شد بلکه  
 تجارتش برای مفریان درگاه خداوند خواهد بود تا بسیری بخورند و لباس فاخر  
 بپوشند \*

### باب بیست و چهارم

- ۱ اینک خداوند زمینرا خالی و ویران میکند و آنها و اثرگون ساخته ساکنانشرا  
 ۲ بر آکند میسازد \* و مثل قوم مثل کاهن و مثل بند مثل آقایش و مثل کینز مثل  
 خاتونش و مثل مشتری مثل فروشنده و مثل قرض دهنده مثل قرض گیرنده و مثل  
 ۳ سودخوار مثل سود دهنده خواهد بود \* و زمین بالکل خالی و بالکل غارت خواهد  
 ۴ شد زیرا خداوند این سخنرا گفته است \* زمین ماتم میکند و پژمرده میشود \* ربع



- ۵ مسکون گاهیک و بزمرده میگردد شریفان اهل زمین گاهیک میشوند \* زمین زیر ساکنانش ماوٹ میشود زیرا که از شرایع تجاوز نموده و فرايض را تبدیل کرده و عهد جاودانی را شکسته اند \* بنابراین لعنت جہانرا فانی کرده است و ساکنانش سزا یافته اند لهذا ساکنان زمین سوخته شدند و مردمان بسیار کم باقی ماندند \* شیرہ انکور ماعم میگیرد و مو گاهیک میگردد و تمامی شاد دلان آه میکشند \* شادمانی دقبا نلف شده \* آواز عشرت کنندگان باطل و شادمانی بر لبها ساکت خواهد شد \*
- ۶ شرابرا با سرودها نخواهند آشامید و مسکرات برای نوشندگانش تلخ خواهد شد \*
- ۱۰ قریہ خرابه منهدم میشود و هر خانه بسته میگردد که کسی داخل آن نتواند شد \*
- ۱۱ غوغائی برای شراب در کوچها است \* هر کونه شادمانی ناریک کردیک و سرور زمین رفع شده است \* ویرانی در شهر باقی است و دروازه‌هایش بهلاکت خورد شده است \*
- ۱۲ زیرا که در وسط زمین در میان قومهایش چنین خواهد شد مثل نکاندین زیتون و مانند خوشهائیکه بعد از چیدن انکور باقی میماند \* اینان آواز خود را بلند کرده ترنم خواهند نمود و درباره کبریائی خداوند از دریا صدا خواهند زد \* از اینجهه خداوند را در بلاد مشرق و نام یهوه خدای اسرائیل را در جزیرهای دریا تمجید نمائید \*
- ۱۶ از کرانهای زمین سرودها را شنیدیم که عادلانرا جلال باد \* اما کفتم و احسرتا و احسرتا \* وای بر من \* خیانت کاران خیامت و رزیدک خیانت کاران بشدت خیانت ورزیدند \* ای ساکنین زمین ترس و خوف و دام بر تو است \* و واقع خواهد شد که هر که از آواز ترس بگریزد بخوف خواهد افتاد و هر که از میان خوف برآید گرفتار دام خواهد شد زیرا که روزه‌های علیین باز شده و اساسهای زمین متزلزل میباشد \*
- ۱۹ زمین بالکل منکسر شده \* زمین تماماً از هم پاشید و زمین بشدت متحرک گشته است \*
- ۲۰ زمین مثل مستان افتان و خیزان است و مثل سابه بان بچپ و راست متحرک و کناهش بر آن سنگین است \* پس افتاده است که بار دیگر نخواهد برخاست \* و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند گروه شریفانرا بر مکان بلند ایشان و پادشاهان زمینرا بر زمین سزا خواهد داد \* و ایشان مثل اسیران در جاه جمع خواهند شد و در زندان بسته خواهند کردید و بعد از روزهای بسیار ایشان طلیه خواهند شد \*

۲۴ و ماه نخل و آفتاب رسوا خواهد گشت زیرا که یهوه صباوت در کوه صهیون و در اورشلیم و بحضور مشایخ خویش با جلال سلطنت خواهد نمود \*

### باب بیست و پنجم

- ۱ ای یهوه تو خدای من هستی پس ترا تسبیح بخوانم و نام ترا حمد می‌کوم زیرا کارهای
- ۲ عجیب کرده و نقد برهای قدیم تو امانت و راستی است \* چونکه شهر را توده و قریه
- ۳ حصین را خرابه گردانید و قصر غریبان را که شهر نباشد و هرگز بنا نکردد \* بنا برین
- ۴ قوم عظیم ترا تجید مینایند و قریه اُمتهای ستم پیشه از تو خواهند ترسید \* چونکه
- ۵ برای فقیران قلعه و بجهت مسکینان در حین تنگی ایشان قلعه بودی و بلجا از طوفان
- ۶ و سایه از کرمی هنگامیکه نفعه ستمکاران مثل طوفان بردیوار میبود \* و غوغای
- ۷ غریبان را مثل کرمی در جای خشک فرو خواهی آورد و سرود ستمکاران مثل کرمی
- ۸ از سایه ابر پست خواهد شد \* و یهوه صباوت در این کوه برای همه قومها ضیافتی
- ۹ از لنداید بر یا خواهد نموده یعنی ضیافتی از شرابهای کهنه از لنداید پر مغز و از شرابهای
- ۱۰ کهنه مُصفا \* و در این کوه روپوشی را که بر نمائی قومها گسترده است و مستری را که
- ۱۱ جمیع اُمتهارا میپوشاند تلف خواهد کرد \* و موت را تا ابد آباد نابد خواهد ساخت
- ۱۲ و خداوند یهوه اشکهارا از هر چهه پاک خواهد نمود و عار قوم خویشرا از روی
- ۱۳ تمامی زمین رفع خواهد کرد زیرا خداوند گفته است \* و در آن روز خواهند
- ۱۴ گفت اینک این خدای ما است که منتظر او بوده‌ام و ما را نجات خواهد داده این
- ۱۵ خداوند است که منتظر او بوده‌ام پس از نجات او مسرور و شادمان خواهیم شد \*
- ۱۶ زیرا که دست خداوند بر این کوه قرار خواهد گرفت و مواب در مکان خود پایمال
- ۱۷ خواهد شد چنانکه گاه در آب مزله پایمال میشود \* و او دستهای خود را در میان
- ۱۸ آن خواهد کشاد مثل شناوریکه بجهت شنا کردن دستهای خود را میکشاید و غرور
- ۱۹ او را با حیل‌های دستهای پست خواهد گردانید \* و قلعه بلند حصار هایت را خم
- ۲۰ کرده بزیر خواهد افکند و بر زمین با غبار یکسان خواهد ساخت \*

### باب بیست و ششم

- ۱ در آن روز این سرود در زمین یهودا سرائید خواهد شده ما را شهری قوی

- ۳ است. که دیوارها و حصار آن نجات است \* دروازه‌ها را بکشاید تا اَمّت عادل  
 ۴ که امانت را نگاه میدارند داخل شوند \* دل ثابت را در سلامتی کامل نگاه خواهی  
 ۵ داشت. زیرا که بر تو توکل دارد \* بر خداوند تا بابد توکل نمائید. چونکه در یاه  
 ۶ یهوه صحف جاودانی است \* زیرا آنانرا که بر بلندبها ساکنند فرو میآورد. و شهر  
 ۷ رفیع را بزیر میاندازد. آنرا بزمین انداخته با خاک یکسان میسازد \* پایها آنرا  
 ۸ پایمال خواهد کرده. یعنی پایهای فیران و قدمهای مسکینان \* طریق عادلان  
 ۹ استقامت است. ای تو که مستقیم هستی طریق عادلانرا هموار خواهی ساخت \* پس  
 ۱۰ ای خداوند در طریق داوربهای تو انتظار ترا کشیدیم. و جان ما باس تو و ذکر  
 ۱۱ تو مشتاق است \* شبانگاه بجان خود مشتاق تو هستیم. و با مملدان بروح خود  
 ۱۲ در اندروم ترا مبطلیم. زیرا هنگامیکه داوربهای تو بر زمین آید سکنه ربع مسکون  
 ۱۳ عدالت را خواهند آموخت \* هر چند بر شریر ترحم شود عدالت را نخواهد آموخت.  
 ۱۴ در زمین راستان شرارت میورزد و جلال خداوند را مشاهده نمیناید \* ای  
 ۱۵ خداوند دست تو برافراشته شد است اما نمیبینند. لیکن چون غیرت ترا برای  
 ۱۶ قوم ملاحظه کنند خجل خواهند شده. و آتش نیز دشمنان ترا فرو خواهد برد \* ای  
 ۱۷ خداوند سلامتیرا برای ما تعیین خواهی نموده. زیرا که تمام کارهای ما را نیز برای ما  
 ۱۸ بعل آورده \* ای یهوه خدای ما آقایان غیر از تو بر ما استیلا داشتند. اما تو  
 ۱۹ فقط اسم ترا ذکر خواهیم کرد \* ایشان مردند و زنک نخواهند شده. خیالها کردبند  
 ۲۰ و نخواهند برخاست. بنا برین ایشانرا سزا داده هلاک ساختی و تمام ذکر ایشانرا محو  
 ۲۱ نمودی \* قومرا افزودی ای خداوند قومرا مزید ساخته خوبشتر را جلال دادی.  
 ۲۲ و تمامی حدود زمین را وسیع کردانیدی \* ای خداوند ایشان در حین تنگی ترا  
 ۲۳ خواهند طلید. و چون ایشانرا نادیدنی نمائی دعاهای خفیه خواهند ریخت \* مثل  
 ۲۴ زن حامله که نزدیک زائیدن باشد و درد او را گرفته از آلام خود فریاد بکند.  
 ۲۵ همچنین ما نیز ای خداوند در حضور تو هستیم \* حامله شد درد زه ما را گرفت  
 ۲۶ و بادرا زائیدیم. و در زمین هیچ نجات بظهور نیاوردیم. و ساکنان ربع مسکون  
 ۲۷ نیفتادند \* مردگان تو زنک خواهند شد و جسد های من خواهند برخاست. ای  
 ۲۸ شما که خاک ساکنید بیدار شد ترّم نمائید. زیرا که شبم تو شبم نبات است.

۲۰. وزمین مُردگان خودرا بیرون خواهد افکند \* ای قوم من بیایید بجزیره‌های خویش داخل شوید و درهای خودرا در عقب خویش ببندیده خوبشنرا اندک
۲۱. محظنه پنهان کنید تا غضب بگذرد \* زیرا اینک خداوند از مکان خود بیرون میآید تا سزای کناهان ساکنان زمینرا بایشان برساند \* پس زمین خونهای خودرا مکشوف خواهد ساخت و کشتگان خویشرا دیگر پنهان نخواهد نمود \*

### باب بیست و هفتم

۱. در آن روز خداوند بشمشیر شمشیت عظیم محکم خود آن مار نيزرو لویاتانرا و آن مار پسیپه لویاتانرا سزا خواهد داد و آن اژدههارا که در دریا است خواهد کشت \*
۲. در آن روز برای آن تا کستان شراب بسزایید \* من که یهوه هستم آنرا نگاه میدارم و هر دقیقه آنرا آبیاری مینامم \* شب و روز آنرا نگاهبانی مینامم که مبادا احدی بآن ضرر برساند \* خشم ندارم \* کاشکه خس و خوار با من بچنگ میآمدند تا بر آنها هجوم آورده آنها را با هم میسوزانیدم \* یا بقوت من متسک میشد تا با من صلح بکند و با من صلح مینمود \* در ایام اینک یعقوب ریشه خواهد زد و اسرائیل غنچه و شکوفه خواهد آورد \* و ایشان روی ریح مسکونرا از میوه بر خواهند ساخت \*
۳. آبا او را زد بطوریکه دیگران او را زدند \* یا کشته شد بطوریکه مقتولان وی کشته شدند \* چون او را دور ساختی به اندازه با وی معارضه نمودی \*
۴. با باد شمشیت خویش او را در روز باد شرقی زائل ساختی \* بنابراین گناه یعقوب از این کفاره شد و رفع گناه او تمامی نتیجه آن است \* چون تمامی سنگهای مذبحرا مثل سنگهای آهک نرم شد میگرداند آنگاه اشیریم و بتهای آفتاب دیگر برپا خواهد شد \*
۵. زیرا که آن شهر حصین منفرد خواهد شد و آن مسکن مہجور و مثل بیابان و آکداشته خواهد شد \* در آنجا کوساله‌ها خواهند چرید و در آن خواهید شاخه‌هایش را تلف خواهند کرد \* چون شاخه‌هایش خشک شود شکسته خواهد شد \* پس زنان آمدن آنها را خواهند سوزانید \* زیرا که ایشان قوم بینم هستند لهذا آفرینند ایشان برایشان ترخم نخواهد نمود و خالق ایشان برایشان شفقت نخواهد کرد \* و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند از مسیل نهر (فرات) تا وادی مصر غلرا خواهد

۱۲ کوبید. و شما ای بنی اسرائیل یکی یکی جمع کرده خواهید شد \* و در آن روز واقع خواهد شد که کَرَنای بزرگ نواخته خواهد شد و کَمُ شدگان زمین آشور و رانده شدگان زمین مصر خواهند آمد. و خداوند را در کوه مقدس یعنی در اورشلم عبادت خواهند نمود \*

### باب بیست و هشتم

- ۱ وای بر تاج نکبر میکسارانِ افرام و بر کل پزمردهٔ زیبائی جلال وی که بر سر
- ۲ وادی بارور مغلوبان شراب است \* اینک خداوند کسی زور آور و نوانا دارد که مثل نکرک شدید و طوفان مهلك و مانند سیل آبهای زور آور سرشار آنرا بزور
- ۳ بر زمین خواهد انداخت \* و تاج نکبر میکساران افرام زبر پایها پایمال خواهد شد \* و کل پزمردهٔ زیبائی جلال وی که بر سر وادی بارور است مثل نوبر انجیرها
- ۴ قبل از تابستان خواهد بود که چون بینند آنرا بینند و قتیکه هنوز در دستش باشد آنرا فرو مبرد \* و در آن روز یهوه صباوت بجهت بنیهٔ قوم خویش تاج جلال
- ۵ و افسر جمال خواهد بود \* و روح انصاف برای آنانیکه بدآوری مینشینند و قوت
- ۶ برای آنانیکه جنکرا بدر و ازاها بر میکردانند (خواهد بود) \* و لکن اینان نیز از شراب گمراه شده اند و از مسکرات سرگشته گردیده اند. هم کاهن و هم نبی
- ۷ از مسکرات گمراه شده اند و از شراب بلعید گردیده اند. از مسکرات سرگشته شده اند.
- ۸ و در رؤیا گمراه گردیده اند و در داوری مهیوت کشته اند \* زیرا که همهٔ سفرها از فی
- ۹ و نجاست پر گردید و جائی نماند است \* گدا مرا معرفت خواهد آموخت و اخبار را به که خواهد فهمانید. آیا نه آنانیرا که از شیر باز داشته و از پستانها گرفته شده اند \*
- ۱۰ زیرا که حکم بر حکم و حکم بر حکم قانون بر قانون و قانون بر قانون اینجا اندکی و آنجا
- ۱۱ اندکی خواهد بود \* زیرا که با لبهای آلکن و زبان غریب با این قوم تکلم خواهد نمود \* که بایشان گفت راحت همین است پس خسته شدگانرا مسترح سازید
- ۱۲ و آرامی همین است اما نخواهند که بشنوند \* و کلام خداوند برای ایشان حکم بر حکم و حکم بر حکم قانون بر قانون و قانون بر قانون اینجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود.
- ۱۳ تا بروند و به پشت افتاده منکسر کردند و بدام افتاده گرفتار شوند \* بنابراین
- ۱۴ ای مردان استهزاء کنند و ای حاکمان این قوم که در اورشلم اند کلام خداوند را



- ۱۵ بشنوید \* از آنجا که گفته اید با موت عهد بسته‌ام و با هاویه هداستان شده‌ام پس چون نازیانه مهلك بگذرد بما نخواهد رسید زیرا که دروغها را ملجای خود نمودیم
- ۱۶ و خویشترا زیر مکر مستور ساختیم \* بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید اینک در صهیون سنک بنیادی نهادم یعنی سنک آزموده و سنک زاویه کرانها و اساس محکم
- ۱۷ پس هر که ایمان آورد تعجیل نخواهد نمود \* و انصافرا ریمان میگردانم و عدالترا
- ۱۸ ترازو و تکرک ملجای دروغرا خواهد رُفت و آبها ستررا خواهد بُرد \* و عهد شما با موت باطل خواهد شد و میثاق شما با هاویه ثابت نخواهد ماند و چون نازیانه
- ۱۹ شدید بگذرد شما از آن پایمال خواهید شد \* هر وقت که بگذرد شما را گرفتار خواهد ساخت زیرا که هر بامداد هم در روز و هم در شب خواهد گذشت و فهمیدن
- ۲۰ اخبار باعث هیبت محض خواهد شد \* زیرا که بستر کوتاه تراست از آنکه کسی بر آن
- ۲۱ دراز شود و لحاف تنک تراست از آنکه کسی خویشترا پیوشاند \* زیرا خداوند چنانکه در کوه فراصیم (کرد) خواهد برخاست و چنانکه در وادی جبعون (نمود) خشمناک خواهد شد تا کار خود یعنی کار عجیب خود را بجا آورد و عمل
- ۲۲ خویش یعنی عمل غریب خویشرا به انجام رساند \* پس الان استهزاء منائید مبادا بندهای شما محکم گردد زیرا هلاکت و نند بریرا که از جانب خداوند یهوه صابوت
- ۲۳ بر تمامی زمین میآید شنیدم \* گوش کنید و آواز مرا بشنوید و متوجه شد کلام
- ۲۴ مرا استماع نمائید \* آیا بر زرگر هم روزه بجهت تخم پاشیدن شیار میکند و آیا هم وقت
- ۲۵ زمین خودرا میشکافد و هموار مینماید \* آیا بعد از آنکه رویشرا هموار کرد کشنیزرا نیپاشد و زیره را نیافشاند و کنندمرا در شیارها و جورا در جای معین و زتررا
- ۲۶ در حدودش نمیگذارد \* زیرا که خدایش او را برستی میآموزد و او را تعلم میدهد \*
- ۲۷ چونکه کشنیز با کردون تیز گوید نمیشود و چرخ عرابه بر زیره گردانید نمیگردد بلکه
- ۲۸ کشنیز بغضا و زیره بچوب تکانید میشود \* کندم آرد میشود زیرا که آترا همیشه خرمکوبی نمیکند و هر چند چرخ عرابه و اسبان خودرا بر آن بگرداند آترا خورد
- ۲۹ نمیکند \* این نیز از جانب یهوه صابوت که عجیب الرای و عظیم الحکمة است صادر

میکردد \*



باب بیست و نهم

- ۱ وای بر آرئیل وای بر آرئیل شهر بکه داود در آن خیمه زده سال برسال مزید
- ۲ کبید وعیدها درر زند \* و من آرئیل را بتنگی خواهم انداخت و ماتم ونوحه کری
- ۳ خواهد بود و آن برای من مثل آرئیل خواهد بود \* و برنو بهر طرف آردو زده
- ۴ ترا بیاره ها محاصره خواهم نمود و منجیفها بر تو خواهم افراشت \* و بزبر افکنده شد
- ۵ از زمین نکلم خواهی نمود و کلام تو از میان غبار بست خواهد کردید و آواز تو از زمین مثل آواز جن خواهد بود و زبان تو از میان غبار زمزم خواهد کرد \* اما
- ۶ گروه دشمنانث مثل گردد نرم خواهند شد و گروه ستم کیشان مانند گاه که میکذرد
- ۷ و این بفتنه در محظه واقع خواهد شد \* و از جانب یهوه صباوت با رعد و زلزله
- ۸ و صوت عظیم و کردباد و طوفان و شعله آتش سوزند از تو پرسش خواهد شد \* و جمعیت تمام اُمتهائیکه با آرئیل جنگ میکنند یعنی تمامی آنانیکه براو و برقلعه
- ۹ وی مقاله مینابند و اورا بتنگ میآورند مثل خواب و رؤیای شب خواهند شد \* و مثل شخص کرسنه که خواب میبیند که بخورد و چون بیدار شود شکم او تهی است
- ۱۰ یا شخص نشنه که خواب میبیند که آب مینوشد و چون بیدار شود اینک ضعف دارد و جانش مستهی میباشد همچنین تمامی جماعت اُمتهائیکه با کوه صهیون جنگ میکنند
- ۱۱ خواهند شد \* درنگ کبید و مخمیر باشید و تمتع برید و کور باشید • ایشان مست
- ۱۲ میشوند لیکن نه از شراب و نوان میگردند اما نه از مسکرات \* زیرا خداوند بر شما
- ۱۳ روح خواب سنگینرا عارض گردانید چشمان شما را بسته است • و انبیاء و رؤسای
- ۱۴ شما یعنی را ئیانرا محجوب کرده است \* و تمامی رؤیا برای شما مثل کلام نومار مضموم
- ۱۵ گردید است که آنرا بکسیکه خواندن میداند داده میکوبند اینرا بخوان و او میکوبد
- ۱۶ نمیتوانم چونکه مضموم است \* و آن طومار را بکسیکه خواندن نداند داده میکوبند
- ۱۷ اینرا بخوان و او میکوبد خواندن نمیدانم \* و خداوند میکوبد چونکه این قوم
- ۱۸ از دهان خود بمن تقرب میجویند و بلبهای خویش مرا نمجید مینابند اما دل خود را
- ۱۹ از من دور کرده اند و ترس ایشان از من وصیتی است که از انسان آموخته اند \*
- ۲۰ ینا برین اینک من بار دیگر با اینقوم عمل عجیب و غریب بجا خواهم آورد و حکمت

- ۱۵ حکیمان ایشان باطل و فهم فهیمان ایشان مستور خواهد شد \* وای بر آنانیکه مشورت خود را از خداوند بسیار عیبی پنهان میکنند و اعمال ایشان در تاریکی
- ۱۶ میباشد و میکیند کیست که ما را به بیند و کیست که ما را بشناسد \* ای زیر وزیر کنندگان هر چیزه آبا کوزه کر مثل کِل محسوب شود یا مصنوع در باره صانع خود
- ۱۷ سکوید مرا نساخنه است و یا تصویر در باره مصورش گوید که فهم ندارد \* آیا در اندک زمانی واقع نخواهد شد که لبنان بیوستان مبدل گردد و بیوستان بجنکلی
- ۱۸ محسوب شود \* و در آن روز گران کلام کتاب را خواهند شنید و چشمان کوران
- ۱۹ از میان ظلمت و تاریکی خواهد دید \* و حلیمان شادمانی خود را در خداوند مزید خواهند کرد و مسکینان مردمان در قدوس اسرائیل وجد خواهند نمود \* زیرا که
- ستمگران نابود و استهزاء کنندگان معدوم خواهند شد و پیروان شرارت منقطع خواهند گردید \* که انسانرا بسخنی مجرم میسازند و برای کسیکه در محکمه حکم میکند
- ۲۳ دام میکسترانند و عادل را ببطالت منحرف میسازند \* بنا برین خداوند که ابراهم را فدیه داده است در باره خاندان یعقوب چنین میگوید که از این بیعد یعقوب نخل
- ۲۴ نخواهد شد ورنک چهره اش دیگر نخواهد پرید \* بلکه چون فرزندان خود را که عمل دست من میباشد در میان خویش بیند آنکاه ایشان اسم مرا تقدیس خواهند نمود و قدوس یعقوب را تقدیس خواهند کرد و از خدای اسرائیل خواهند نرسید \*
- ۲۴ و آنانیکه روح کراهی دارند فهم خواهند شد و متعبدان تعلیم را خواهند آموخت \*

### باب سی ام

- ۱ خداوند میگوید که وای بر پسران فتنه انگیز که مشورت میکنند لیکن نه از من
- ۲ وعهد مینبندند لیکن نه از روح من تا کنه را بر کنه مزید نمایند \* که برای فرو شدن بمصر عزیمت میکنند اما از دهان من سؤال نمینمایند و بقوت فرعون پناه میکبرند
- ۳ و بسایه مصر اعتماد دارند \* لهذا قوت فرعون خجالت و اعتماد بسایه مصر رسوائی شما خواهد بود \* زیرا که سروران او در صوعن هستند و ایلیجیان وی به حانسی
- ۵ رسیده اند \* همگی ایشان از قومیکه برای ایشان فایده ندارند نخل خواهند شد که نه معاونت و نه منفعتی بلکه خجالت و رسوائی نیز برای ایشان خواهند بود \*

- ۶ وحی دربارهٔ بیهوشی جنوبی • از میان زمین تنک وضیق که از آنجا شیرماده و آسد و افعی و مار آتشین پرنه میآید • توانگری خویشرا بر پشت الاغان و کجهای خودرا
- ۷ بر کوهان شتران نزد قومیکه منفعت ندارند میبرند \* چونکه اعانت مصریان
- ۸ عبث و بیفایده است از اینجهه ایشانرا رهب الجلوس نامیدم \* الان بیا و اینرا در نزد ایشان بر لوحی بنویس و بر طوماری مرقوم ساز تا برای ایام آیند تا ابد الابد بماند \*
- ۹ زیرا که این قوم فتنه انگیز و پسران دروغگو میباشند • پسرانیکه نمیخواهند شریعت خداوندرا استماع نمایند \* که بهرائین میگویند رؤیت مکید و به انبیاء که برای ما برآستی نبوت ننماید بلکه سخنان شیرین بما گوئید و بمکاید نبوت کنید \* از راه مخرف
- ۱۲ شوید و از طریق تجاوز نمائید و قدوس اسرائیل را از نظر ما دور سازید \* بنا برین قدوس اسرائیل چنین میگوید چونکه شما این کلامرا ترک کردید و بر ظلم و فساد
- ۱۳ اعتماد کرده بر آن تکیه نمودید \* از اینجهه این گناه برای شما مثل شکاف نزدیک به افتادن که در دیوار بلند پیش آمد باشد و خرابی آن در محظنه بقتة پدید آید
- ۱۴ خواهد بود \* و شکستگی آن مثل شکستگی کوزه کوزه که خواهد بود که بی عذابا خورد میشود بطوریکه از پارههای پاره بجهت گرفتن آتش از آتشدان یا برداشتن
- ۱۵ آب از حوض یافت نخواهد شد \* زیرا خداوند یهوه قدوس اسرائیل چنین میگوید به انابت و آرای نجات میافزید و قوت شما از راحت و اعتماد میبرد اما
- ۱۶ نخواستید \* و گفتید فی بلکه براسبان فرار میکنم لهذا فرار خواهید کرد و براسبان تیزرو سوار میشوم لهذا تعاقب کنندگان شما تیزرو خواهند شد \* هزار نفر از نهبیب
- ۱۷ یک نفر فرار خواهند کرد و شما از نهبیب پنج نفر خواهید که ریخت تا مثل بیرق بر قله کوه و علم بر تلی باقی مانید \* و از این سبب خداوند انتظار میکشد تا بر شما رأفت نماید و از این سبب بر میخیزد تا بر شما ترحم فرماید چونکه یهوه خدای انصاف است •
- ۱۹ خوشحال گمانیکه منتظر وی باشند \* زیرا که قوم در صهیون در اورشالم ساکن نخواهد بود و هرگز کریه نخواهی کرد و باواز فریادت بر تو ترحم خواهد کرد
- ۲۰ و چون بشنود ترا اجابت خواهد نمود \* و هر چند خداوند شمارا نان ضیق و آب مصیبت بدهد اما معلمانت بار دیگر مخفی نخواهند شد بلکه چشمانت معلمان ترا خواهد دید \* و کوشایب سخنی را از عقب تو خواهد شنید که میگوید راه این است

- ۲۲ در آن سلوک بنا هنگامیکه بطرف راست یا چپ میگردی \* و پوشش بُتهای ریخته  
نقره خویش را و ستر اصنام نراشیدن طلای خود را نجس خواهید ساخت و آنها را مثل
- ۲۳ چیز نجس دور انداخته بآن خواهی گفت دور شو \* و باران نغمترا که زمین خویش را  
بآن زرع میکنی و نان محصول زمیترا خواهد داد و آن بر مغز و فراوان خواهد
- ۲۴ شد و در آن زمان مواشی تو در مرغ و وسیع خواهند چربید \* و کواوان و الاغانت که  
زمینرا شیار مینمایند آذوقه نمتک دار را که با غرابال و اوچوم پاک شده است خواهند
- ۲۵ خورد \* و در روز کشتار عظیم که بر جها در آن خواهد افتاد نهرها و جویهای آب  
۲۶ بر هر کوه بلند و بر هر تل مرتفع جاری خواهد شد \* و در روزیکه خداوند شکستگی  
قوم خود را ببندد و ضرب جراحت ایشانرا شفا دهد و روشنائی ماه مثل روشنائی آفتاب
- ۲۷ و روشنائی آفتاب هفت چندان مثل روشنائی هفت روز خواهد بود \* اینک اسم  
خداوند از جای دور میآید در غضب خود سوزند و در ستون غلیظ و لپهایش پُر از خشم
- ۲۸ و زبانش مثل آتش سوزان است \* و نغخه او مثل نهر سرشار تا بگردن میرسد تا آنکه
- ۲۹ آفتابها را بفرمال مصیبت بهبیزد و دهنه ضالتر را بر چانه قوما بگذارد \* و شمارا سرودی  
خواهد بود مثل شب تقدیس نمودن عید و شادمانی دل مثل آنانیکه روانه میشوند تا
- ۳۰ باوازی بکوه خداوند نزد صخره اسرائیل بیایند \* و خداوند جلال آواز خود را خواهد  
شنوید و فرود آوردن بازوی خود را با شدت غضب و شعله آتش سوزند و طوفان
- ۳۱ و سبل و سنگهای تکرک ظاهر خواهد ساخت \* زیرا که آتشور باواز خداوند شکسته
- ۳۲ خواهد شد و او را با عصا خواهد زد \* و هر ضرب عصای قضا که خداوند بوی  
خواهد آورد با دفت و بربط خواهد بود و با جنگهای پُر شورش با آن مقاتله خواهد
- ۳۳ نمود \* زیرا که تُوَقَّت از قبل مهیا شده و برای پادشاه آماده گردید است. آنرا عجب  
و وسیع ساخته است که توده اش آتش و هیزم بسیار است و نغخه خداوند مثل نهر  
کبریت آنرا مشتعل خواهد ساخت \*

### باب سی و یکم

۱ وای بر آنانیکه بجهت اعانت بمصر فرود آیند و بر اسبان تکیه نمایند و بر عرابهها  
زانرو که کثیرند و بر سواران زانرو که بسیار قوی اند توکل کنند اما بسوی قدوس

- ۳ اسرائیل نظر نکنند و خداوند را طلب نمایند \* و او نیز حکم است و بلارا میآورد  
و کلام خود را بر نخواهد کردانید و بضد خاندان شریران و اعانت بدکاران خواهد  
۴ برخاست \* اما مصریان انسانند و نه خدا و اسبان ایشان جسدند و نه روح و خداوند  
دست خود را دراز میکند و اعانت کننده را لغزان و اعانت کرده شده را افتان  
۵ کردانید هر دوی ایشان هلاک خواهند شد \* زیرا خداوند بهن چنین گفته است  
چنانکه شیر و شیر ژبان بر شکار خود غرش مینماید هنگامیکه گروه شبانان بروی  
جمع شوند و از صدای ایشان ترسیدند از غوغای ایشان سر فرو نیآورد همچنان یهوه  
۶ صباوت نزول مینماید تا برای کوه صهیون و تل آن مقاتله نماید \* مثل مرغان که  
در طبران باشند همچنان یهوه صباوت اورشلیم را حمایت خواهد نمود و حمایت کرده  
۷ آنرا رستگار خواهد ساخت و از آن در گذشته خلاصی خواهد داد \* ای بنی اسرائیل  
بسوی آنکس که بروی بینهایت عصیان و رزیده اید بازگشت نمائید \* زیرا که در آنروز  
هر کدام از ایشان بنهای نقره و بنهای طلای خود را که دستهای شما آنها را بجهت گناه  
۸ خویش ساخته است ترک خواهند نمود \* آنگاه آشور بشمشیری که از انسان نباشد  
خواهد افتاد و تیفی که از انسان نباشد او را هلاک خواهد ساخت و او از شمشیر  
۹ خواهد کربخت و جوانانش خراج گذار خواهند شد \* و سخن او از نرس زایل  
خواهد شد و سرورانش از عالم مبهوت خواهند گردیده یهوه که آتش او در صهیون  
و کوره وی در اورشلیم است اینرا میگوید \*

## باب سی و دوم

- ۱ اینک پادشاهی بعدالت سلطنت خواهد نمود و سروران بانصاف حکمرانی خواهند  
۲ کرد \* و مردی مثل پناه گاهی از باد و پوششی از طوفان خواهد بود و مانند  
جویهای آب در جای خشک و سایه صخره عظیم در زمین تعب آورنده خواهد بود \*  
۳ و چشمان بینندگان نار نخواهد شد و کوشهای شنوندگان اصفا خواهد کرد \*  
۴ و دل شنابندگان معرفت را خواهد فهمید و زمین آلکان کلام فصیح را به ارتجال خواهد  
۵ گفت \* و مرد لثیم بار دیگر کریم خوانده نخواهد شد و مرد خسیس نجیب گفته  
۶ نخواهد گردید \* زیرا مرد لثیم بلا مت متکلم خواهد شد و دلش شرارت را بعمل

- خواهد آورد تا نفاق را بجا آورده بصد خداوند بضاللت سخن گوید و جان کرسنگانرا  
 ۷ نهی کند و آب تشنگانرا دور نماید \* آلات مرد کثم نیز زشت است و تدابیر قبیح  
 مینماید تا مسکینانرا بسخنان دروغ هلاک نماید هنگامیکه مسکینان بانصاف سخن  
 ۸ میگویند \* اما مرد کریم تدبیرهای کریمانه مینماید و بکریم پایدار خواهد شد \*  
 ۹ ای زنان مطمئن برخاسته آواز مرا بشنوید و ای دختران این سخن مرا گوش  
 ۱۰ گیرید \* ای دختران این بعد از یک سال و چند روزی مضطرب خواهید شد  
 ۱۱ زانروکه چیدن انکور قطع میشود و جمع کردن میوهها نخواهد بود \* ای زنان  
 مطمئن بلرزید و ای دختران این مضطرب شوید لباس را کتک برهنه شوید و پیلاس  
 ۱۲ بر میان خود ببندید \* برای مزرعههای دلپسند و موههای بارور سینه خواهند زد \*  
 ۱۳ بر زمین قوم من خار و خس خواهد روئید بلکه برهه خانههای شادمانی در شهر  
 ۱۴ متفخر \* زیرا که قصر منهدم و شهر معمور متروک خواهد شد و عوقل و دینک بانگاه  
 ۱۵ بیشه سباع و محل تفرج خران وحشی و مرتع کلهها تا بابد مبدل خواهد شد \* تا  
 زمانیکه روح از اعلیٰ علیین بر ما ریخته شود و بیابان بیبوستان مبدل گردد و بوستان  
 ۱۶ بجنکلی محسوب شود \* آنگاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد و عدالت  
 ۱۷ در بوستان مقيم خواهد کردید \* و عمل عدالت سلامتی و نتیجه عدالت آرامی  
 ۱۸ و اطمینان خواهد بود تا ابد الآباد \* و قوم من در مسکن سلامتی و در مسکن مطمئن  
 ۱۹ و در منزلهای آرامی ساکن خواهند شد \* و حین فرود آمدن جنکلی تکرک خواهد  
 ۲۰ بارید و شهر بدرکه اسفل خواهد افتاد \* خوشبجبال شما که برهه آبها غم میکارید  
 و بیابهای کاو و الاغرا رها مینسازید \*

### باب سی و سوم

- ۱ وای بر تو ای غارتگر که غارت نشدی و ای خیانت کاریکه با تو خیانت نورزیدند  
 هنگامیکه غارت را به اتمام رسانیدی غارت خواهی شد و زمانیکه از خیانت نمودن  
 ۲ دست برداشتی بتو خیانت خواهند ورزید \* ای خداوند بر ما ترحم فرما زیرا که  
 متظر تو میباشیم و هر بامداد بازوی ایشان باش و در زمان تنگی نیز نجات ما بشو \*  
 ۳ از آواز غوغا قومها کریمند و چون خویشتنرا برافرازی آنها پراکنند خواهند شد \*



- ۴ وغارت شمارا جمع خواهند کرد بطوریکه موران جمع مینایند و بران خواهند جهید
- ۵ بطوریکه طغها میچوند \* خداوند متعال میباشد زانروکه دراعلی عابین ساکن است
- ۶ و صهیونرا از انصاف و عدالت ملو خواهد ساخت \* و فراوانی نجات و حکمت و معرفت استقامت اوقات تو خواهد شده و ترس خداوند خزینة او خواهد بود \*
- ۷ اینک شجاعان ایشان در بیرون فریاد میکنند و رسولان سلامتی زار زار کره
- ۸ مینایند \* شاه راهها و بران میشود و راه گذریان تلف میگردند و عهدرا شکسته
- ۹ است و شهرها را خوار نموده بگردمان اعتنا نکرده است \* زمین ماتم کنان کاهید
- ۱۰ شک است و اُبنان خجل کشته تلف گردید است و شارون مثل بیابان شد و باشان
- ۱۱ و کرمل برکهای خودرا ریخته اند \* خداوند میگوید که آن بر میخیزم و حال خودرا
- ۱۲ بر میافرازم و اکنون متعال خواهم گردید \* و شما از گاه حامله شد خس خواهید
- ۱۳ زائید و نفس شما آتشی است که شمارا خواهد سوزانید \* و قوما مثل آهک سوخته
- ۱۴ و مانند خارهای قطع شد که از آتش مشتعل گردد خواهند شد \* ای شما که
- دور هستید آنچه را که کرده ام بشنوید و ای شما که نزدیک میباشد جبروت مرا
- ۱۴ بدانید \* گناه کارانیکه در صهیون اند میترسند و لرزه منافقانرا فرو گرفته است \*
- (و میگویند) کیست از ما که در آتش سوزند ساکن خواهد شد و کیست از ما که
- ۱۵ در نارهای جاودانی ساکن خواهد گردید \* اما آنکه بصدقات سالک باشد و باستقامت
- تکلم نماید و سود ظلم را خوار شمارد و دست خویشرا از گرفتن رشوه بیفشاند و کوش
- خودرا از اصغای خون ریزی ببندد و چشمان خودرا از دیدن بدیها برهم کند \*
- ۱۶ او در مکانهای بلند ساکن خواهد شد و ملجای او ملاذ صخره ها خواهد بوده نان او
- ۱۷ داده خواهد شد و آب او این خواهد بود \* چشمانت پادشاهرا در زیبائیش خواهد
- ۱۸ دید و زمین بی پایانرا خواهد نگرست \* دل تو منذر آن خوف خواهد شد
- (و خواهی گفت) کجا است نویسنده و کجا است وزن کنند (خراج) و کجا است
- ۱۹ شمارند بر جها \* قوم ستم پیشه و قوم دشوار لغترا که نمیتوانی شنید و آلکن زبانرا که
- ۲۰ نمیتوانی فهمید بار دیگر نخواهی دید \* صهیون شهر جشن مقدس مارا ملاحظه
- نما و چشمانت اورشلیم مسکن سلامتیرا خواهد دید یعنی خیمه را که منتقل نشود
- ۲۱ و میخوابش کند نکردد و هیچکدام از طبابهایش کسبینه نشود \* بلکه در آنجا خداوند

ذوالجلال برای ما مکان جویهای آب و نهرهای وسیع خواهد بود که در آن هیچ  
 ۲۲ کشتی با پاروها داخل نخواهد شد و سفینه بزرگ از آن عبور نخواهد کرد \* زیرا  
 خداوند داور ما است \* خداوند شریعت دهنده ما است \* خداوند پادشاه ما است  
 ۲۳ پس ما را نجات خواهد داد \* ریسمانهای نوست بود که پایه دگل خود را توانست  
 محکم نگاه دارد و بادبان را توانست بکشد آنگاه غارت بسیار تقسیم شد و لنگران  
 ۲۴ غنیمت را بردند \* لیکن ساکن آن نخواهد گفت که بهار هستم و گناه قومیکه در آن  
 ساکن باشند آمرزید خواهد شد \*

### باب سی و چهارم

۱ ای اُمّتها نزدیک آئید تا بشنوبید وای قوما اصفا نمائید \* جهان و پری آن  
 ۲ بشنوند \* ربع مسکون و هر چه از آن صادر باشد \* زیرا که غضب خداوند بر تمامی  
 اُمّتها و خشم وی بر جمیع لشکریهای ایشان است پس ایشانرا بهلاکت سپرده بقتل  
 ۳ تسلیم نموده است \* و کشتگان ایشان دور افکنده میشوند و عفونت لاشهای ایشان  
 ۴ برمیآید \* و از خون ایشان کوهها کداخته میگردد \* و تمامی لشکر آسمان از هم خواهند  
 پاشید و آسمان مثل طومار پیچید خواهد شد \* و تمامی لشکر آن بمرده خواهند گشت  
 ۵ بطوریکه برك از او بریزد و مثل میوه نارس از درخت انجیر \* زیرا که شمشیر من  
 در آسمان سیراب شده است \* و اینک بر آدم و بر قوم مغضوب من برای داوری  
 ۶ نازل میشود \* شمشیر خداوند بر خون شده و از پیه فریه گردید است یعنی از خون  
 برهها و بزها و از پیه کرده قوچها \* زیرا خداوند را در بصره قربانی است و ذبح  
 ۷ عطشی در زمین آدم \* و کلاوان وحشی با آنها خواهند افتاد و کوساله ها با کلاوان  
 ۸ نره و زمین ایشان از خون سیراب شده خاک ایشان از پیه فریه خواهد شد \* زیرا  
 ۹ خداوند را روز انتقام و سال عقوبت بجهت دعوی ضهون خواهد بود \* و نهرهای  
 آن بقیه و غبار آن بکبریت مبدل خواهد شد و زمینش قیز سوزند خواهد گشت \*  
 ۱۰ شب و روز خاموش نشدند دودش تا بابد خواهد برآمد \* نسل بعد نسل خراب  
 ۱۱ خواهد ماند که کسی تا ابد آباد در آن گذر نکند \* بلکه مرغ سقا و خاریشت آنرا  
 نصیرف خواهند کرد و بوم و غراب در آن ساکن خواهند شد و ریسمان خرابی

- ۱۲ و شاقول و برانی را بر آن خواهد کشید \* و از اشراف آن کسی در آنجا نخواهد بود  
 ۱۳ که او را پادشاهی بخوانند و جمع رؤسایش نیست خواهند شد \* و در قصرهایش  
 خاها خواهد روئید و در قلعه‌هایش خَسک و شترخار و مسکن کَرک و خانه شتر مرغ  
 ۱۴ خواهد شد \* و وحوش بیابان با شغال خواهند برخورد و غول برفیق خود ندا  
 خواهد داد و غریب نیز در آنجا مأوا گیرد برای خود آرامگاهی خواهد یافت \*  
 ۱۵ در آنجا تیرمار آشیانه ساخته تخم خواهد نهاد و بر آن نشسته بچه‌های خود را زیر سایه  
 ۱۶ خود جمع خواهد کرد و در آنجا کرکسها با یکدیگر جمع خواهند شد \* از کتاب  
 خداوند نَفْتِیش نموده مطالعه کنید. یکی از اینها گم خواهد شد و یکی جفت خود را  
 ۱۷ مفقود نخواهد یافت زیرا که دهان او اینرا امر فرموده و روح او اینها را جمع کرده  
 است \* و او برای آنها فرعه انداخته و دست او آنها بجهت آنها با ریسمان تقسیم نموده  
 است. و تا ابد آباد متصرف آن خواهند شد و نسلاً بعد نسل در آن سکونت  
 خواهند داشت \*

### باب سی و پنجم

- ۱ بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا بوجد آمدن مثل گل سرخ خواهد  
 ۲ شکفت \* شکوفه بسیار نموده با شادمانی و ترنم شادی خواهد کرده شوکت لبّتان  
 و زیبائی گَرَمَل و شارون بآن عطا خواهد شده جلال یهوه و زیبائی خدای ما را  
 ۳ مشاهده خواهند نمود \* دستهای سُسترا قوی سازید و زنانوهای لرزنه را محکم گردانید \*  
 ۴ بدلهای خائف بگوئید قوی شوید و مترسید اینک خدای شما با انتقام میآید. او با  
 ۵ عقوبت الهی میآید و شمارا نجات خواهد داد \* آنکاه چشمان کوران باز خواهد شد  
 ۶ و کوشهای کران مفتوح خواهد کردید \* آنکاه لبکان مثل غزال جست و خیز  
 خواهند نمود و زبان گنگ خواهد سرائید. زیرا که آنها در بیابان و نهرها در صحرا  
 ۷ خواهد جوشید \* و سراب به برکه و مکانهای خشک بچشمه‌های آب مبدل خواهد  
 ۸ گردید. در مسکنیکه شغالها میخوانند علف و بوریا ونی خواهد بود \* و در آنجا  
 شاهراهی و طریقی خواهد بود و بطریق مقدس نامید خواهد شد و نجسان از آن عبور  
 نخواهند کرد بلکه آن بجهت ایشان خواهد بوده و هر که در آن راه سالک شود اگر چه  
 ۹ هم جاهل باشد گمراه نخواهد گردید \* شیری در آن نخواهد بود و حیوان درنگ بر آن

برخواهد آمد و در آنجا یافت نخواهد شد بلکه ناجیان بر آن سالک خواهند گشت \*  
 ۱. و فدیه شدگان خداوند بازگشت نموده با نترس به صهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی  
 بر سر ایشان خواهد بوده و شادمانی و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار  
 خواهد کرد \*

### باب سی و هشتم

۱. و در سال چهاردهم حزقیال پادشاه واقع شد که سخریب پادشاه آشور بر نمائی
۲. شهرهای حصاردار یهودا برآمد آنها را تسخیر نمود \* و پادشاه آشور ریشاتی را
- از لاکیش باورشلم نزد حزقیال پادشاه با موکب عظیم فرستاد و او نزد قنات برکت
۳. فوقانی براه مزرعه کازر ایستاد \* و ایلیاقیم بن حلقیا که ناظر خانه بود و شینای
۴. کاتب و بوآخ بن آساف وقایع نکار نزد وی بیرون آمدند \* و ریشاتی بایشان
- گفت به حزقیال بگوئید سلطان عظیم پادشاه آشور چنین میگوید این اعتماد شما که
۵. بر آن توکل مینمائید چیست \* میگویم که مشورت و قوت جنگ سخنان باطل است.
۶. الان کیست که بر او توکل نموده که بمن عاصی شد \* هان بر عصای این نی خورد
- شد یعنی بر مصر توکل مینمائی که اگر کسی بر آن تکیه کند بدستش فرو رفته آنرا
- مجرع میسازد همچنان است فرعون پادشاه مصر برای هکانیکه بروی توکل
۷. نمایند \* و اگر مرا کوئی که بر یهوه خدای خود توکل داریم آیا او آن نیست که
- حزقیال مکانهای بلند و مذبحهای او را برداشته است و به یهودا و اورشلیم گفته که
۸. پیش این مذبح سجده نمائید \* پس حال با آقام پادشاه آشور شرط ببند و من دو
۹. هزار اسب بتو میدهم اگر از جانب خود سواران بر آنها توانی گذاشت \* پس
- چگونه روی بک والی از کوچکترین بندکان آقام را خواهی برگردانید و بر مصر
۱۰. بجهت عرابهها و سواران توکل داری \* و آیا من الان بی اذن یهوه بر این زمین
- بجهت خرابی آن برآمدم \* یهوه مرا گفته است بر این زمین برای و آنرا خراب کن \*
۱۱. آنگاه ایلیاقیم و شینا و بوآخ به ریشاتی گفتند تئما اینکه یا بندکانت بزبان آرامی
- گفتگو نمائی زیرا آنرا میفهمیم و با ما بزبان یهود درکوش مردمیکه بر حصارند گفتگو
۱۲. منای \* ریشاتی گفت آیا آقام مرا نزد آقایت و تو فرستاده است تا این سخنانرا بگویم
- مگر مرا نزد مردانیکه بر حصار نشسته اند نفرستاده تا ایشان با شما نجاست خودرا

- ۱۲ بخورند و بول خود را بنوشند \* پس ریشاقی بایستاد و با آواز بلند بزبان یهود صدا
- ۱۴ زده گفت سخنان سلطان عظیم پادشاه آشور را بشنوید \* پادشاه چنین میگوید
- ۱۵ حِزْقِیَّا شَمَارا فَرِیْب نَدَهْد زِیرَا که شَمَارا نَمِیْتَوَانْد رَهَانِید \* وَحِزْقِیَّا شَمَارا بَرِیْهَوَه مَطْمَئِنَنَّ
- نَسازد و نکوید که یهوه البته ما را خواهد رهانید و این شهر بدست پادشاه آشور
- ۱۶ تسلیم نخواهد شد \* بَه حِزْقِیَّا کُوش مَنهید زِیرَا که پادشاه آشور چنین میگوید با
- مَن صُح کَینِد و تَزِد مَن بیرون آئید تا هر کس از یو خود و هر کس از انجیر خود بخورد
- ۱۷ و هر کس از آب چشمه خود بنوشد \* تا پیام و شمارا بزمین مانند زمین خودتان
- ۱۸ بیاورم یعنی بزمین غله و شیر و زمینی نان و تاکستانها \* مبادا حِزْقِیَّا شَمَارا فَرِیْب دَهْد
- و کوید یهوه ما را خواهد رهانیده آیا هیچکدام از خدایان اُمتهای زمین خود را
- ۱۹ از دست پادشاه آشور رهانید است \* خدایان حَمَات و آرزاد کجایند و خدایان
- ۲۰ سَفَرَوِ اِم کجا و آیا سامر را از دست من رهانید اند \* از جمیع خدایان این زمینها
- کدامند که زمین خویش را از دست من نجات داده اند تا یهوه اورشلیم را از دست
- ۲۱ من نجات دهد \* اَمَّا اِیْشَان سَکُوت نَمُودَه با و هیچ جواب ندادند زیرا که پادشاه
- ۲۲ امر فرموده و گفته بود که او را جواب ندهید \* پس الیاقیم بن حانیا که ناظر خانه
- بود و شبی کاتب و بوآخ بن آساف و قایع نکار با جامه درید نزد حِزْقِیَّا آمدند
- و سخنان ریشاقی را باو باز گفتند \*

### باب سی و هفتم

- ۱ و واقع شد که چون حِزْقِیَّا پادشاه اینرا شنید لباس خود را چاک زده و پلاس
- ۲ پوشیده بخانه خداوند داخل شد \* و الیاقیم ناظر خانه و شبی کاتب و مشایخ
- ۳ گهنه را ملبس پلاس نزد اشعیا ابن آموص نبی فرستاد \* و بوی گفتند حِزْقِیَّا
- چنین میگوید که امروز روز تنگی و تادیب و اهانت است زیرا که پسران بفرم رحم
- ۴ رسیدند و قوت زائیدن نیست \* شاید یهوه خدایت سخنان ریشاقی را که آفایش
- پادشاه آشور او را برای اهانت نمودن خدای حق فرستاده است بشنود و سخنانی را که
- یهوه خدایت شنید است تو بیخ نماید پس برای بقیه که یافت میشوند نضرع نما \*
- ۵ و بندگان حِزْقِیَّا پادشاه نزد اشعیا آمدند \* و اشعیا ایشان گفت باقای خود

- ۷ پس گوئید که یهوه چنین میفرماید از سخنانیکه شنیدی که بندکان پادشاه آشور مرا بدانها کفر گفته اند مترس \* هانا روحی براو میفرستم که خبری شنید بولایت خود خواهد برکشت و او را در ولایت خودش بشمشیر هلاک خواهم ساخت \*
- ۸ پس ریشافی مراجعت کرده پادشاه آشور را یافت که با لینه جنک میکرد زیرا
- ۹ شنید بود که از لاکیش کوچ کرده است \* و او درباره ترهاقه پادشاه کوش خبری شنید که بجهت مقاتله با تو بیرون آمد است پس چون اینرا شنید (باز) ایلیجان نزد
- ۱۰ حزقیآ فرستاده گفت \* به حزقیآ پادشاه یهودا چنین گوئید خدای تو که باو توکل مینمائی ترا فریب ندهد و نکوید که اورشلیم بدست پادشاه آشور تسلیم نخواهد شد \*
- ۱۱ اینک تو شنید که پادشاهان آشور با همه ولایتها چه کرده و چگونه آنها را بالکل
- ۱۲ هلاک ساخته اند و آیا تورهای خواهی یافت \* و آیا خدایان اُمتهائیکه پدران من آنها را هلاک ساختند مثل جوزان و حاران و رصف و بنی عدن که در تلساز میباشند
- ۱۳ ایشانرا نجات دادند \* پادشاه حَمات کجا است و پادشاه آرفاد و پادشاه شهر
- ۱۴ سَفروایم و هیع و عوا \* و حزقیآ مکتوبرا از دست ایلیجان گرفته آنرا خواند
- ۱۵ و حزقیآ بخانه خداوند درآمد آنرا بحضور خداوند پهن کرد \* و حزقیآ نزد خداوند
- ۱۶ دعا کرده گفت \* ای یهوه صباوت خدای اسرائیل که بر کرویایان جلوس مینمائی
- ۱۷ تویی که بتنهایی بر تمامی ممالک جهان خدا هستی و تو آسمان و زمینرا آفرید \* ای خداوند کوش خود را فرا گرفته بشنو و ای خداوند چشمان خود را کشوده بین و همه سخنان سخاریب را که بجهت اهانت نمودن خدای حق فرستاده است استماع نما \*
- ۱۸ ای خداوند راست است که پادشاهان آشور همه ممالک و زمین ایشانرا خراب
- ۱۹ کرده \* و خدایان ایشانرا با تش انداخته اند زیرا که خدا نبودند بلکه ساخته دست انسان از چوب و سنگ \* پس باین سبب آنها را تباہ ساختند \* پس حال
- ۲۰ ای یهوه خدای ما مارا از دست اورهای ده تا جمیع ممالک جهان بدانند که تو تنها
- ۲۱ یهوه هستی \* پس اشعیا ابن آموص نزد حزقیآ فرستاده گفت یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید چونکه در باره سخاریب پادشاه آشور نزد من دعا نمودی \*
- ۲۲ کلامیکه خداوند در باره اش گفته این است \* آن باکره دختر صهیون ترا حقیر
- ۲۳ شمرده است هزرا نموده است و دختر اورشلیم سر خود را بتو جنیانید است \* کیست



که اورا اهانت کرده کفر گفته و کیست که بروی آواز بلند کرده چشمان خود را  
 ۲۴ بعلین افراشته. مگر قدوس اسرائیل نیست \* بواسطه بندکانت خداوند را  
 اهانت کرده گفته بکثرت عذابه های خود بر بلندی کوهها و باطراف لبنان برآمد ام  
 و بلندترین سروهای آژادش و بهترین صنوبرهایش را قطع نموده ببلندی اقصایش  
 ۲۵ و بدرخستان بوستانش داخل شد ام \* و من حفن زده آب نوشیدم و یکف پای  
 ۲۶ خود تمامی نهرهای مصر را خشک خواهم کرد \* آیا نشنید که من اینرا از زمان  
 سلف کرده ام و از ایام قدیم صورت داده ام و الان آنرا بوقوع آورده ام تا تو بظهور  
 ۲۷ آمد و شهرهای حصاردار را خراب نموده بتوده های ویران مبدل سازی \* از اینجه  
 ساکنان آنها کم قوت بوده ترسان و خجل شدند. مثل علف صحرا و گیاه سبز و علف  
 ۲۸ پشت بام و مثل مزرعه قبل از تو کردنش کردیدند \* اما من نشستن ترا و خروج  
 ۲۹ و دخولت و خشمیرا که بر من داری میدانم \* چونکه خشمیکه بن داری و غرور تو  
 بکوش من برآمد است بنا برین مهار خود را ببینی تو و لکام خود را بلبهایت گذاشته  
 ۳۰ ترا براهیکه آمد برخواهم گردانید \* و علامت برای تو این خواهد بود که امسال  
 غله خود رو خواهید خورد و سال دوم آنچه از آن بروید و در سال سوم بکارید  
 ۳۱ و بدروید و ناکستانها غرس نموده میوه آنها را بخورید \* و بقیه که از خاندان یهودا  
 ۳۲ رستکار شوند بار دیگر بپائین ریشه خواهند زد و بیالامیوه خواهند آورد \* زیرا که  
 بقیه از اورشلیم و رستکاران از کوه صهیون بیرون خواهند آمد. غیرت یهوه صبابوت  
 ۳۳ اینرا بجا خواهد آورد \* بنا برین خداوند درباره پادشاه آشور چنین میگوید که  
 باین شهر داخل نخواهد شد و باینجا نیر نخواهد انداخت و در مقابلش با سپر نخواهد  
 ۳۴ آمد و ضحیق در پیش او بر نخواهد افراشت \* به راهیکه آمد است بهمان بر خواهد  
 ۳۵ کشت و باین شهر داخل نخواهد شد. خداوند اینرا میگوید \* زیرا که این شهرا  
 حمایت کرده بخاطر خود و بخاطر بند خویش داود آنرا نجات خواهم داد \*  
 ۳۶ پس فرشته خداوند بیرون آمد صد و هشتاد و پنج هزار نفر از اردوی آشور را زد  
 ۳۷ و بامدادان چون برخاستند اینک جمیع آنها لاشهای مرده بودند \* و سخریب  
 ۳۸ پادشاه آشور کوچ کرده روانه کردید و بر کشته در نیوی ساکن شد \* و واقع شد  
 ۳۹ که چون او در خانه خدای خویش نسر وک عبادت میکرد بسرانش آدرملک

و شرّ اصّر اورا بشمشیر زدند و ایشان بزمین آرا راط فرار کردند و پسرش آسرحّدون بجایش سلطنت نمود \*

باب سی و هشتم

- ۱ در آن ایام حزقیّا بیمار و مشرف بموت شد و اشعیاء ابن اموص نبی نزد وی آمد
- ۲ اورا گفت • خداوند چنین میگوید تدارك خانه خود را بین زبیرا که میبیری و زنك
- ۳ نخواستی ماند \* آنگاه حزقیّا روی خود را بسوی دیوار برگردانید نزد خداوند دعا
- ۴ نمود \* و گفت ای خداوند مستدعی اینکه بیاد آوری که چگونه بحضور تو به امانت
- ۵ و بدل کامل سلوک نموده ام و آنچه در نظر تو پسند بوده است بجا آورده ام پس
- ۶ حزقیّا زار زار بگریست \* و کلام خداوند بر اشعیاء نازل شد گفت \* برو
- ۷ و به حزقیّا بگو یهوه خدای پدرت داود چنین میگوید دعای ترا شنیدم و اشکها بنرا
- ۸ دیدم • اینك من بر روزهای تو پانزده سال افزودم \* و ترا و این شهر را از دست
- ۹ پادشاه آشور خواهم رها نید و این شهر را حمایت خواهم نمود \* و علامت از جانب
- ۱۰ خداوند که خداوند این کلام را که گفته است بجا خواهد آورد این است \*
- ۱۱ اینك سایه در جاتیکه از آفتاب بر ساعت آفتابی آواز پائین رفته است ده درجه
- ۱۲ بعقب بر میگردانم • پس آفتاب از در جاتیکه بر ساعت آفتابی پائین رفته بود ده
- ۱۳ درجه برکشت \* مکتوب حزقیّا پادشاه یهودا وقتیکه بیمار شد و از بیماریش
- ۱۴ شفا یافت \* من گفتم اینك در فیروزی ایام خود بدرهای هاویه میروم • و از قبّه
- ۱۵ سالهای خود محروم میشوم \* گفتم خداوند را مشاهده نمی نامم • خداوند را در زمین
- ۱۶ زندگان نخواهم دیده • من با ساکنان عالم فنا انسان را دیگر نخواهم دید \* خانه من
- ۱۷ گندن کردید و مثل خیمه شبان از من برده شد • مثل نساج عمر خود را بیچشم • او
- ۱۸ مرا از نوزد خواهد برید • روز و شب مرا نام خواهی کرد \* تا صبح انتظار کشیدم •
- ۱۹ مثل شیر همچنین نمائی استخوانها مرا میشکند • روز و شب مرا تمام خواهی کرد \*
- ۲۰ مثل پرستوك که جيك جيك میکند صدا مینامم • و مانند فاخته ناله میکنم • و چشماتم
- ۲۱ از نگرستن بیالاضعیف میشود • ای خداوند در تنگی هستم کفیل من باش \* چه
- ۲۲ بگویم چونکه او بمن گفته است و خود او کرده است • تمامی سالهای خود را بسبب
- ۲۳ تلخی جانم آهسته خواهم رفت \* ای خداوند باین چیزها مردمان زیست میکنند •

- و باینها و بس حیات روح من میباشد. پس مرا شفا بده و مرا زنده نگاه دار \*
- ۱۷ اینک تلخی سخت من باعث سلامتی من شدیم از راه لطف جانمرا از چاه هلاکت
- ۱۸ برآوردی زیرا که تمامی گناهانمرا به پشت سر خود انداختی \* زیرا که هاویه ترا حمد نمیکوید و موت ترا تسبیح نمیخواند. و آنانیکه بجنه فرو میروند به امانت تو امیدوار
- ۱۹ نمیشوند \* زندگاند زندگاند که ترا حمد میکنند چنانکه من امروز میگویم \*
- ۲۰ پدران بپسران راستی ترا تعلم خواهند داد \* خداوند بجهت نجات من حاضر است \*
- پس سرودهامرا در تمامی روزهای عمر خود در خانه خداوند خواهیم سرائید \*
- ۲۱ و اشعیا گفته بود که قرصی از انجیر بگیری و آنرا بر کمر بندید که شفا خواهد یافت \*
- ۲۲ و حزقیآ گفته بود علامتیکه بخانه خداوند برخواهم آمد چیست \*

### باب سی و نهم

- ۱ در آن زمان مرودک بلدان بن بلدان پادشاه بابل مکتوبی و هدیه نزد حزقیآ
- ۲ فرستاد زیرا شنید بود که بیمار شد و صحت یافته است \* و حزقیآ از ایشان مسرور شد خانه خزاین خودرا از نقره و طلا و عطریات و روغن معطر و تمام خانه اسلحه
- خوبش و هر چه را که در خزاین او یافت میشد بایشان نشان داد و در خانه اش و در
- ۳ تمامی مملکتش چیزی نبود که حزقیآ آنرا بایشان نشان نداد \* پس اشعیا نبی نزد
- حزقیآ پادشاه آمد و برا کفت این مردمان چه گفتند و نزد تو از کجا آمدند. حزقیآ
- ۴ کفت از جای دور یعنی از بابل نزد من آمدند \* او کفت در خانه تو چه دیدند
- حزقیآ کفت هر چه در خانه من است دیدند و چیزی در خزاین من نیست که
- ۵ بایشان نشان ندادم \* پس اشعیا به حزقیآ کفت کلام یهوه صابوت را بشنو \*
- ۶ اینک روزها میاید که هر چه در خانه تو است و آنچه پدران تو امروز ذخیر کرده اند
- ۷ بیابل برده خواهد شد. و خداوند میگوید که چیزی از آنها باقی نخواهد ماند \*
- و بعضی از پسران ترا که از تو پدید آیند و ایشانرا تولید نمائی خواهند گرفت و در قصر
- ۸ پادشاه بابل خواجه سرا خواهند شد \* حزقیآ به اشعیا کفت کلام خداوند که
- گفتی نیکو است و دیگر کفت هر آینه در آباء من سلامتی و امان خواهد بود \*

## باب چهل

- ۱ نعلی دهید. قوم مرا تسلی دهید. خدای شما میگوید \* سخنان دلاویز باورشلم  
 کوئید واورا ندا کنید که اجنهاد او تمام شد وکناه وی آمرزید کردید. واز دست  
 ۲ خداوند برای تمامی کناهانش دو چندان یافته است \* صدای ندا کنند در بیابان  
 ۳ راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمائید \* هر درّه  
 برافراشته و هر کوه و تلی پست خواهد شد. و کجیها راست و ناهمواریها هموار خواهد  
 ۴ گردید \* و جلال خداوند مکشوف گشته تمامی بشر آنرا با هم خواهند دید زیرا که  
 ۵ دهان خداوند اینرا گفته است \* هانفی میگوید نا اکن. وی گفت چه چیز را ندا  
 ۶ کنم. تمامی بشر گیاه است و همگی زیبایی اش مثل گل صحرا \* گیاه خشک و گلش  
 ۷ پژمرده میشود زیرا نفخه خداوند بر آن دمید می شود. البته مردمان گیاه هستند \* گیاه  
 ۸ خشک شد و گل پژمرده گردید لیکن کلام خدای ما نا ابد آباد استوار خواهد ماند \*  
 ۹ ای صهیون که بشارت میدی بکوه بلند برای وی اورشلیم که بشارت میدی  
 آوازت را با قوت بلند کن. آنرا بلند کن و مترس و بشهرهای یهودا بگو که هان  
 ۱۰ خدای شما است \* اینک خداوند یهوه با قوت میاید و بازوی وی برایش حکمرانی  
 ۱۱ مینماید اینک اجرت او با وی است و عقوبت وی پیش روی او میاید \* او مثل  
 شبنان کله خود را خواهد چرانید و بیازوی خود بره هارا جمع کرده باغوش خویش  
 ۱۲ خواهد گرفت و شیر دهندگان را بملاکت رهبری خواهد کرد \* کیست که آبهارا  
 بکف دست خود پیموده و افلاک را با وجب اندازه کرده و غبار زمین را در کیل  
 ۱۳ کجانبیند. و کوههارا به قیان و تلهارا بر ترازو وزن نموده است \* کیست که روح  
 ۱۴ خداوند را قانون داده یا مشیر او بوده او را تعلیم داده باشد \* او از که مشورت  
 خواست تا با او فهم بخشد و طریقی راستیرا با او بیاموزد. و کیست که او را معرفت  
 ۱۵ آموخت و راه فضا ترا با او تعلیم داد \* اینک اُمّتها مثل قطره دلو و مانند غبار میزان  
 ۱۶ شمرده میشوند اینک جزیره هارا مثل گرد بر میدارد \* و لبّان بجهت هیزم کافی نیست  
 ۱۷ و حیواناتش برای قربانی سوختنی کفایت نمیکند \* تمامی اُمّتها بنظر وی هیچ اند  
 ۱۸ و از عدم و بطلالت نزد وی کمتر مینمایند \* پس خدایا به که تشبیه میکنید و کدام

- ١٩ شبه را با او برابر می‌توانید کرد \* صنعتگر بُترا میریزد و زرگر آنرا بطلا می‌پوشاند
- ٢٠ وز نجبرهای نفره برایش میریزد \* کسیکه استطاعت چنین هدایا نداشته باشد درختی را که نپوسد اختیار میکند و صنعتگر ماهر بر او می‌طلبد تا بُتیرا که متحرک نشود برای او
- ٢١ بسازد \* آیا ندانسته و نشنیده‌اید و از ابتدا بشما خبر داده نشده است و از بنیاد زمین
- ٢٢ نفهمیده‌اید \* او است که بر کره زمین نشسته است و ساکنانش مثل ملح می‌باشند
- ٢٣ اوست که آسمانها را مثل برده میکستراند و آنها را مثل خیمه بجهت سکونت پهن میکند \*
- ٢٤ که امیرانرا لاشیء میگرداند و داوران جهانرا مانند بطالت میسازد \* هنوز غرس نشده و کاشته نگردیده‌اند و تنه آنها هنوز در زمین ریشه نزده است \* که فقط بر آنها
- ٢٥ می‌دمد و پژمرده میشوند و گرد باد آنها را مثل گاه میراید \* پس مرا به که تشبیه
- ٢٦ میکنید تا با وی مساوی باشم \* قدوس میگوید \* چنان خود را بعلین برافراشته بینید \* کیست که اینها را آفرید و کیست که لشکر اینها را بشماره بیرون آورده جمیع آنها را بنام میخواند \* از کثرت قوت و از عظمت توانائی وی یکی از آنها کم نخواهد
- ٢٧ شد \* ای یعقوب چرا فکر میکنی و ای اسرائیل چرا میگوئی راه من از خداوند
- ٢٨ مخفی است و خدای من انصاف مرا از دست داده است \* آیا ندانسته و نشنیده که خدای سرمدی یهوه آفریننده اقصای زمین درماند و خسته نمیشود و فهم او را تخص
- ٢٩ توان کرد \* ضعفا را قوت میبخشد و ناتوانان را قدرت زیاده عطا مینماید \* حتی
- ٣١ جوانان هم درماند و خسته میگردند و شجاعان بکلی میافتند \* اما آنانیکه متظر خداوند می‌باشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرده خواهند دوید و خسته نخواهند شده \* خواهند خرامید و درماند نخواهند کردید \*

### باب چهل و یکم

- ١ ای جزیره‌ها بحضور من خاموش شوید و قریه‌ها قوت تازه بهم رسانند \* نزدیک
- ٢ بیایند آنگاه تکلم نمایند \* یاهم بحاکمه نزدیک بیاییم \* کیست که کسیرا از مشرق برانگیخت که عدالت او را نزد پاهای وی میخواند \* امتها را بوی تسلیم میکند \* او را بر پادشاهان مسلط میگرداند \* و ایشانرا مثل غبار بمشیروی و مثل گاه نه پراکنده
- ٣ میگردد بکمان وی تسلیم خواهد نمود \* ایشانرا تعاقب نموده براهیکه با پاهای خود

- ٤ نرفته بود بسلامتی خواهد گذشت \* کیست که اینرا عمل نموده و بجا آورده و طبقات را از ابتدا دعوت نموده است \* من که یهوه واول و با آخرین میباشم من
- ٥ هستم \* جزیره ها دیدند و ترسیدند و اقصای زمین بلرزیدند و تقرب جسته آمدند \*
- ٦ هرکس همسایه خود را اعانت کرد و برادر خود گفت قوی دل باش \* نجار زرگر را
- ٧ وآنکه با چکش صیقل میکند سندان زندگرا نفیوت مینماید و در باره لحم میکوبد که خوب است و آنرا بمجنها محکم میسازد تا متحرک نشود \* اما تو ای اسرائیل
- ٨ بند من وای یعقوب که ترا برکزیدام وای ذریه دوست من ابراهیم \* که ترا از اقصای زمین گرفته ترا از کرانه های خوانندام و بتو گفته ام تو بند من هستی ترا برکزیدم و ترک نمودم \* مترس زیرا که من با تو هستم و مشوش مشو زیرا من خدای تو هستم \* ترا نفیوت خواهم نمود و البته ترا معاونت خواهم داد و ترا بدست راست عدالت خود دستگیری خواهم کرد \* اینک همه آنانیکه برنو خشم دارند خجل و رسوا خواهند شد و آنانیکه با تو معارضه نمایند ناچیز شده هلاک خواهند گردید \* آنانیرا که با تو مجادله نمایند جستجو کرده نخواهی یافت و آنانیکه با تو جنگ کنند نیست و نابود خواهند شد \* زیرا من که یهوه خدای تو هستم دست راست ترا گرفته بتو
- ١٤ میکوم مترس زیرا من ترا نصرت خواهم داد \* ای کرم یعقوب و شرذمه اسرائیل مترس زیرا خداوند و قدوس اسرائیل که ولی تو میباشد میکوبد من ترا نصرت خواهم داد \* اینک ترا گردون تیز نو دندان دار خواهم ساخت و کوههارا پایمال کرده خورد خواهی نمود و تلهارا مثل گاه خواهی ساخت \* آنها را خواهی افشاند و باد آنها را برداشته کرد باد آنها را برآکند خواهد ساخت لیکن تو از خداوند
- ١٧ شادمان خواهی شد و بقدوس اسرائیل فخر خواهی نمود \* فبیران و مسکینان ابرا میجویند و نمیابند و زبان ایشان از تشنگی خشک میشود \* من که یهوه هستم ایشانرا اجابت خواهم نموده خدای اسرائیل هستم ایشانرا ترک نخواهم کرد \* برتلهای خشک نهرها و درمیان وادیا چشمه ها جاری خواهم نموده و بیابانرا ببرکه آب و زمین
- ١٩ خشک را بچشمه های آب مبدل خواهم ساخت \* در میان سرو آزاد و شطم و آس و درخت زیتونرا خواهم گذاشت و در صحرا صنوبر و کاج و چنار را با هم غرس خواهم نمود \* تا ببینند و بدانند و تفکر نموده با هم تأمل نمایند که دست خداوند اینرا کرده



- ۲۱ وقدوس اسرائیل اینرا ایجاد نموده است \* خداوند میگوید دعوی خود را پیش  
 ۲۲ آورید و پادشاه یعقوب میگوید براهین قوی خویشرا عرضه دارید \* آنچه را که واقع  
 خواهد شد نزدیک آورده برای ما اعلام نمایند \* چیزهای پیشین را و کینیت آنها را  
 ۲۳ بیان کنید تا تفکر نموده آخر آنها را بدانیم یا چیزهای آینده را بما بشنوائید \* و چیزها را  
 که بعد از این واقع خواهد شد بیان کنید تا بدانیم که شما خدا یابید \* باری نیکوئی یا  
 ۲۴ بدبرا بجا آورید تا ملتفت شده با هم ملاحظه نمائیم \* اینک شما ناچیز هستید و عمل  
 ۲۵ شما هیچ است و هر که شمارا اختیار کند رجس است \* کسیرا از شمال برانگیختیم  
 و او خواهد آمد و کسیرا از مشرق آفتاب که اسم مرا خواهد خواند و او بر سروران  
 ۲۶ مثل برکل خواهد آمد و مانند کوزه کریکه کل را پایمال میکند \* کیست که از ابتدا  
 خبر داد تا بدانیم و از قبل تا بگوئیم که او راست است \* البته خبر دهند نیست  
 ۲۷ و اعلام کنند فی و کسی هم نیست که سخنان شمارا بشنود \* اول به صهیون گفتم که  
 اینک هان این چیزها (خواهد رسید) و باورشلم بشارت دهند بخشیدم \*  
 ۲۸ و نکرستم و کسی یافت نشد و در میان ایشان نیز مشورت دهند نبود که چون از ایشان  
 ۲۹ سؤال نمایم جواب تواند داد \* اینک جمیع ایشان باطلند و اعمال ایشان هیچ است  
 و تنهای ریخته شده ایشان باد و بظالت است \*

### باب جهل و دَوم

- ۱ اینک بنده من که اورا دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خوشنود است \*  
 ۲ من روح خود را براو مینهم تا انصافرا برای آنها صادر سازد \* او فریاد نخواهد  
 ۳ زد و آواز خود را بلند نخواهد نمود و آنرا در کوچه ها نخواهد شنوائید \* فی خورد  
 شده را نخواهد شکست و فتیله ضعفرا خاموش نخواهد ساخت تا عدالترا برستی  
 ۴ صادر کرداند \* او ضعیف نخواهد کردید و منکسر نخواهد شد تا انصافرا بر زمین  
 ۵ قرار دهد و جزیره ها متظر شریعت او باشند \* خدا یهوه که آسمانها را آفرید و آنها را  
 ۶ پهن کرد و زمین و تنایج آنرا گسترانید و نفس را بقومی که در آن باشند و روح را بر آنانی که  
 در آن ساکنند میدهد چنین میگوید \* من که یهوه هستم ترا بعدالت خوانند ام  
 و دست ترا گرفته ترا نگاه خواهم داشت و ترا عهد قوم و نور آنها خواهم کردانید \*

- ۷ تا چشمان کورانرا بکشائی و اسیرانرا از زندان و نشینندگان در ظلمت را از محبس بیرون  
 ۸ آوری \* من یهوه هستم و اسم من همین است و جلال خود را بکسی دیگر و ستایش  
 ۹ خویش را به بنهای تراشید نخواهم داد \* اینک وقایع نخستین واقع شد و من از چیزهای  
 ۱۰ نو اعلام میکنم و قبل از آنکه بوجود آید شمارا از آنها خبر میدهم \* ای شما که  
 بدربار فرو میروید و ای آنچه در آن است ای جزیره ها و ساکنان آنها سرود نورا  
 ۱۱ بخداوند و ستایش ویرا از اقصای زمین بسزائید \* صحرا و شهرهایش و قریه هائیکه  
 اهل قیدار در آنها ساکن باشند آواز خود را بلند نمایند و ساکنان سالع ترنم نموده از قلعه  
 ۱۲ کوهها نغمه زنند \* برای خداوند جلال را توصیف نمایند و تسبیح او را در جزیره ها  
 ۱۳ بخوانند \* خداوند مثل جبار بیرون میآید و مانند مرد جنگی غیرت خویش را  
 بر میانگیزاند و فریاد کرده نغمه خواهد زد و بردشمنان خویش غلبه خواهد نمود \*  
 ۱۴ از زمان قدم خاموش و ساکت ماند خودداری نمودم \* الان مثل زنی که میزاید نغمه  
 ۱۵ خواهم زد و دم زده آه خواهم کنید \* کوهها و تلهارا خراب کرده تمامی کلاه آنها را  
 خشک خواهم ساخت و نهرها را جزایر خواهم کردانید و برکه ها را خشک خواهم  
 ۱۶ ساخت \* و کورانرا براهیکه ندانسته اند رهبری نموده ایشانرا بطریقهاییکه عارف  
 نیستند هدایت خواهم نموده ظلمت را پیش ایشان بنور و کجی را بر راستی مبدل خواهم  
 ۱۷ ساخت \* این کارها را بجا آورده ایشانرا را نخواهم نمود \* آنانیکه بر بنهای تراشید  
 اعتماد دارند و به اصنام ریخته شده میگویند که خدایان ما شائید بعقب برگردانید بسیار  
 ۱۸ خجل خواهند شد \* ای کران بشنوید و ای کوران نظر کنید تا ببینید \* کیست  
 ۱۹ که مثل بنه من کور باشد و کیست که گز باشد مثل رسول من که میفرستم \* کیست  
 ۲۰ که کور باشد مثل مسلم من و کور مانند بنه خداوند \* چیزهای بسیار مبینی اما  
 ۲۱ نگاه نمیداری \* کوشهارا میکشاید لیکن خود نمیشنود \* خداوند را بخاطر عدل خود  
 ۲۲ پسند آمد که شریعت خویشرا تعظیم و تکریم نماید \* لیکن اینان قوم غارت و تاراج  
 شده اند و جمیع ایشان در حفره ها صید شده و در زندانها محفی گردیده اند \* ایشان غارت  
 ۲۳ شده و رهانند نیست \* تاراج کشته و کسی نمیگوید که بازده \* کیست در میان شما که  
 ۲۴ باین کوش دهد و توجه نموده برای زمان آینه بشنود \* کیست که یعقوب را بتاراج  
 و اسرائیل را بغارت تسلیم نموده آبا خداوند نبود که باو گناه و رزیدم چونکه ایشان

۲۵ براه‌های او نخواستند ساوک نمایند و شریعت او را اطاعت نمودند \* بنا برین حدت غضب خود و شدت جنکرا برایشان ریخت و آن ایشانرا از هر طرف مشعل ساخت و ندانستند و ایشانرا سوزانید اما تفکر نمودند \*

### باب چهل و سوم

- ۱ وَاِنَّ خَدَاوَنَدَ كَهٗ اَفْرَبِنَدُ نُو اٰی یَعْقُوْبَ وَصَاغَ نُو اٰی اِسْرَاۡئِیْلَ اَسْتِ جَنِیْنَ مِیْكَوْبِدَهٗ مَتْرَسَ زَبْرَاكَهٗ مَن نَرَا فَدِیْهٖ دَادَمَ وَتَرَا بَهٗ اَسْمَتِ خَوَاۡنَدَمِ پَس نُو اَز اَن مَن
- ۲ هَسْتِ \* چُون اَز اَبْهَا بَكْدَرِی مَن بَا نُو خَوَاۡمُ بُوَد وَچُون اَز نَهْرَهَا (عَبُوْر نَمَائِی) نَرَا فَرُو نَخَوَاۡهَنْدَ كَرَفْتَهٗ \* وَچُون اَز مِیْاَن اَتَش رُوی سُوخْتَه نَخَوَاۡهِي شُد وَشَعْلَهٗ اَش
- ۳ نَرَا نَخَوَاۡهَد سُوْزَانِیْد \* زَبْرَا مَن یَهُوَهٗ خَدَاۡی نُو وَفَدَوَسِ اِسْرَاۡئِیْلَ نَجَاۡتِ دَهَنْدَهٗ نُو
- ۴ هَسْتَمَ \* مَصْرَرَا فَدِیْهٗ نُو سَاخْتَمَ وَحَبَشَ وَسَبَارَا بَعُوْضَ نُو دَادَمَ \* چُونَكِهٗ دَر نَظَر مَن كَرَانِیْهَا وَمَكْرَمَ بُوَدِی وَمَن نَرَا دُوْسْت مِیْدَاشْتَمَ پَس مَرْدَمَا نَرَا بَعُوْضَ نُو وَطَوَاۡیِفَا رَا
- ۵ دَر عَوْضَ جَاۡنِ نُو تَسْلَمَ خَوَاۡمُ نَمُوْدَ \* مَتْرَسَ زَبْرَاكَهٗ مَن بَا نُو هَسْتَمَ وَذَرِیْتِ نَرَا
- ۶ اَز مَشْرِقِ خَوَاۡمُ اَوْرَدَ وَتَرَا اَز مَغْرِبِ جَمْعِ خَوَاۡمُ نَمُوْدَ \* بَشْمَالِ خَوَاۡمُ كَفْتَهٗ كِهٖ بَدَنَ وَبِجَنْوْبِ كِهٖ مَمَانَعْتِ مَكْنَهٗ \* پَسْرَاۡنَ مَرَا اَز جَاۡیِ دُوْر وَدَخْتَرَاۡنَرَا اَز كَرَانِیْهَاۡیِ زَمِیْنِ
- ۷ یَاوَرُو \* یَعْنِیْ هَر كِرَاۡیَا سَمَ مَن نَامِیْدَهٗ شُوْدَ وَاَوْرَا بِجَهْتِ جَلَالِ خُوْشِ اَفْرَبِنَدِ وَاَوْرَا
- ۸ مَصُوْرَ نَمُوْدَهٗ وَسَاخْتَهٗ بَاشْتَمَ \* قَوُوْرَا كِهٖ چَشْمَ دَارَنْدَ اَمَّا كُوْر هَسْتَنْدَ وَكُوْشَ دَارَنْدَ اَمَّا
- ۹ كَرَمِیَا شَنْدَ بِیْرُوْنِ اَوْرُو \* جَمْعِ اُمْتِهَاۡ بَاۡمُ جَمْعِ شُوْنَدَ وَقَبِیْلَهٗ هَا فَرَاۡمُ اَیْنَدِ پَس دَر مِیْاَنِ اَنْهَا كِیْسَتِ كِهٖ اَز اِیْنِ خَبْرَ دَهْدَ وَاَمُوْر اَوَّلِیْنَ رَا بَا اَعْلَامِ نَمَایْدَهٗ شَهُوْدَ خُوْدَرَا یَاوَرَنْدَ
- ۱۰ نَا تَصْدِیْقِ شُوْنَدَ یَا اِسْتِمَاعِ نَمُوْدَهٗ اَقْرَارِ بَكْنَنْدَ كِهٖ اِیْنِ رَا سَتِ اَسْتِ \* یَهُوَهٗ مِیْكَوْبِدَهٗ كِهٖ شَمَا وَبَنَدُ مَن كِهٖ اَوْرَا بَر كَرِیْدَهٗ اَم شَهُوْدَ مَن مِیْبَا شِیْدَهٗ نَا دَاۡنَسْتَهٗ بِنِ اِیْمَانِ اَوْرِیْدَ وَبَنَمِیْدِ
- ۱۱ كِهٖ مَن اُو هَسْتَمَ وَبِیْشِ اَز مَن خَدَائِی مَصُوْرَ نَشْدَهٗ وَبَعْدَ اَز مَن هَم نَخَوَاۡهَدُ شُدَ \* دِنِ
- ۱۲ مَن یَهُوَهٗ هَسْتَمَ وَغَیْرَ اَز مَن نَجَاۡتِ دَهَنْدَهٗ نِیْسْتِ \* مَن اَخْبَارِ نَمُوْدَهٗ وَنَجَاۡتِ دَاۡدَهٗ اَمَ وَاعْلَامِ نَمُوْدَهٗ وَدَر مِیْاَنِ شَمَا خَدَاۡیِ غَیْرَ نَبُوْدَهٗ اَسْتِ \* خَدَاوَنَدَ مِیْكَوْبِدَهٗ كِهٖ شَمَا شَهُوْدَ
- ۱۳ مَن هَسْتِیْدَ وَمَن خَدَا هَسْتَمَ \* وَاز اَمْرُوْزِ نِیْزِ مَن اُو مِیْبَا شَمَ وَكَسِیْكِهٖ اَز دَسْتِ مَن تَوَاۡنَدَ
- ۱۴ رَهَانِیْدَ نِیْسْتِ \* مَن عَمَلِ خَوَاۡمُ نَمُوْدَ وَكِیْسَتِ كِهٖ اَنْرَا رَدَّ نَمَایْدَ \* خَدَاوَنَدَ كِهٖ وَلِیُّ

- شما و قدوس اسرائیل است چنین میگوید بخاطر شما بیابیل فرستادم و همه ایشانرا  
 ۱۵ مثل فراریان فرو خواهم آورد و کلدانیان را نیز در کشتیهای و جد ایشان \* من  
 ۱۶ خداوند قدوس شما هستم \* آفریننده اسرائیل و پادشاه شما \* خداوند که راهی  
 ۱۷ در دریا و طریقی در آبهای عظیم میسازد چنین میگوید \* آنکه عرابه ها و اسبها و لشکر  
 و قوت آنها بیرون میآورد \* ایشان با هم خواهند خوابید و نخواهند برخاست و منطفی  
 ۱۸ شد مثل فتیله خاموش خواهند شد \* چیزهای اولین را بیاد نیاورید و در امور قدم  
 ۱۹ تفکر ننمائید \* اینک من چیز نوی بوجود میآورم و آن الان بظهور میآید \* آبا آنها  
 نخواهید دانست \* بدرستی که راهی در بیابان و نهرها در هامون قرار خواهم داد \*  
 ۲۰ حیوانات صحرا کرکان و شتر مرغها مرا تعجب خواهند نمود چونکه آب در بیابان و نهرها  
 ۲۱ در صحرا بوجود میآورم تا قوم خود و برگزیدگان خویش را سیراب نمایم \* این قوم را  
 ۲۲ برای خود ایجاد کردم تا تسبیح مرا بخوانند \* اما تو ای یعقوب مرا نخواندی و تو  
 ۲۳ ای اسرائیل از من بتک آمدی \* کوفتندانی قربانیهای سوختنی خود را برای من  
 نیاوردی و بدباج خود مرا تکرم ننمودی \* بهدایا بندی بر تو نهادم و بخور ترا بتک  
 ۲۴ نیاوردم \* فی معطر را بجهت من بنقش نخریدی و بپیه ذباج خویش مرا سیر نساختی \*  
 ۲۵ بلکه بکناهان خود بر من بندی نهادی و بخطایای خویش مرا بتک آوردی \* من  
 ۲۶ هستم من که بخاطر خود خطایای ترا محو ساختم و کناهان ترا بیاد نخواهم آورد \* مرا  
 ۲۷ یاد بد تا با هم محاکمه نمائیم \* حجت خود را بیاور تا تصدیق شوی \* اجداد اولین تو  
 ۲۸ کناه ورزیدند و واسطه های تو بمن عاصی شدند \* بنا برین من سروران قدس را  
 بی احترام خواهم ساخت و بعتوب را بلعنت و اسرائیل را بدشنام تسلیم خواهم نمود \*

### باب چهل و چهارم

- ۱ اما الان ای بند من یعقوب بشنو و ای اسرائیل که ترا برگزیدام \* خداوند که  
 ترا آفرید و ترا از رحم بسرشت و معاون تو میباشد چنین میگوید \* ای بند من یعقوب  
 ۲ مترس و ای بشرون که ترا برگزیدام \* اینک بر زمین نشنه آب خواهم ریخت  
 و نهرها بر خشک \* روح خود را بر ذریبت تو خواهم ریخت و برکت خویش را بر اولاد  
 ۳ تو \* و ایشان در میان سبزه ها \* مثل درختان بید بر جویهای آب خواهند روئید \*

- ۵ یکی خواهد گفت که من از آن خداوند هستم و دیگری خویشتر بنام یعقوب خواهد خواند و دیگری بدست خود برای خداوند خواهد نوشت و خویشتر بنام اسرائیل ملقب خواهد ساخت \*
- ۶ خداوند پادشاه اسرائیل و یهوه صباوت که ولی ایشان است چنین میگوید من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدائی نیست \*
- ۷ و مثل من کیست که آنرا اعلان کند و بیان نماید و آنرا ترتیب دهد از زمانیکه قوم قدیم را برقرار نمودم \* پس چیزهای آینه و آنچه را که واقع خواهد شد اعلان بنمایند \*
- ۸ ترسان و هراسان باشید آیا از زمان قدیم ترا اخبار و اعلام ننمودم و آیا شما شهود من نیستید \* آیا غیر از من خدائی هست \* البته سخن نیست واحد برا نمیشناسم \*
- ۹ آنانیکه بنهای ترا شنیدند میسازند جمیعاً باطلند و چیزهائیکه ایشان میپسندند فایده ندارد و شهود ایشان نمی بینند و نمیدانند تا خیالت بکشند \* کیست که خدائی ساخته با
- ۱۱ بی ریخته باشد که نفعی ندارد \* اینک جمیع یاران او خجل خواهند شد و صنعتگران از انسان میباشند \* پس جمیع ایشان جمع شده بایستند تا با هم ترسان و خجل کردند \*
- ۱۲ آنها را با تیشه میترشد و آنرا در زغال کار میکند و با چکش صورت میدهد \* و با قوت بازوی خویش آنرا میسازد و نیز کرسنه شده یقوت میگردد و آب ننوشید ضعف
- ۱۳ بهم میرساند \* چویرا میترشد و ریسمانرا کشید با قلم آنرا نشان میکند و با رنگ آنرا صاف میسازد و با پرکار نشان میکند پس آنرا بشیبه انسان و بحال آدمی میسازد تا
- ۱۴ در خانه ساکن شود \* سروهای آزاد برای خود قطع میکند و سندیان و بلوط را گرفته آنها را از درختان جنکلی برای خود اختیار میکند و شمشاد را غرس نموده باران آنرا
- ۱۵ نمو میدهد \* پس برای شخص بجهت سوخت بکار میآید و از آن گرفته خود را گرم میکند و آنرا افروخته نان میزد و خدائی ساخته آنرا میپرستند و از آن بی ساخته پیش
- ۱۶ آن سجد میکند \* بعضی از آنرا در آتش میسوزاند و بر بعضی گوشت پخته میخورد
- ۱۷ و کباب را برشته کرده سیر میشود و گرم شده میگوید وّه گرم شده آنرا دیدم \* و از بقیه آن خدائی یعنی بت خویشرا میسازد و پیش آن سجد کرده عبادت میکند و نزد آن
- ۱۸ دعا نموده میگوید مرا نجات ده چونکه تو خدای من هستی \* ایشان نمیدانند و نمیفهمند زیرا که چشمان ایشانرا بسته است تا نبینند و دل ایشانرا تا تعقل ننمایند \*
- ۱۹ و تفکر نموده معرفت و فطانتی ندارند تا بگویند نصف آنرا در آتش سوختیم و بر

- زغالش نیز نان بچنیم و کوشتر کباب کرده خوردیم پس آیا از بقعہ آن بنی بسازیم
- ۲۰ وبتہ درخت بجمہ نمائیم \* خاکستر را خوراک خود میسازد و دل فریب خورده  
 اورا کمرہ میکند کہ جان خود را تواند رها نید و فکر نمیاید کہ آیا در دست راست  
 ۲۱ من دروغ نیست \* ای یعقوب وای اسرائیل اینهارا بیاد آور چونکہ تو بندہ  
 من هستی • ترا سر شتم ای اسرائیل نو بندہ من هستی از من فراموش نخواهی شد \*  
 ۲۲ نقصیرهای ترا مثل ابر غلیظ و کناہاترا مانند ابر محو ساختم • پس نزد من بازگشت  
 ۲۳ نما زیرا ترا فدیه کردم \* ای آسمانها ترّم نمائید زیرا کہ خداوند اینرا کرده است  
 وای اسفلہای زمین فریاد بر آورید وای کوهها و جنگلها و هر درختیکہ در آنها باشد  
 بسرایید زیرا خداوند یعقوب را فدیه کرده است و خوبشتر را در اسرائیل تجید خواهد  
 ۲۴ نمود \* خداوند کہ ولی تو است و ترا از رحم سر شسته است چنین میگوید من  
 یہوہ هستم و ہمہ چیز را ساختم • آسمانها را بتنهائی کسترانیدم و زمین را بہن کردم و با من  
 ۲۵ کہ بود \* آنکہ آیات کاذبانرا باطل میسازد و جادوکرانرا احمق می کرداند •  
 ۲۶ و حکیمانرا بعقب بر میگرداند و علم ایشانرا بجهالت تبدیل میکند \* کہ سخنان بندگان  
 خود را برقرار میدارد و مشورت رسولان خویشرا بانجام میرساند • کہ در بارہ اورشلیم  
 میگوید معمور خواهد شد و در بارہ شہرهای یہودا کہ بنا خواهد شد و خرابیهای  
 ۲۷ آنرا بر پا خواهم داشت \* آنکہ بجمہ میگوید کہ خشک شو و نہرهای ترا خشک خواهم  
 ۲۸ ساخت \* و در بارہ کورش میگوید کہ او شبان من است و نمائی مسرت مرا بہ اتمام  
 خواهد رسانید و در بارہ اورشلیم میگوید بنا خواهد شد و در بارہ ہیکل کہ بنیاد  
 تو نہادہ خواهد گشت \*

### باب چہل و پنجم

- ۱ خداوند مسیح خویش یعنی بہ کورش کہ دست راست اورا گرفت تا بحضور وی  
 اُمّتھارا مغلوب سازم و کمرھای پادشاھانرا بکشایم • تا درھارا بحضور وی مفتوح  
 ۲ نمایم و دروازاها دیگر بسته نشود چنین میگوید \* کہ من پیش روی تو خواهم خرابید  
 و جایبھای ناھوار را ہوار خواهم ساخت • و درھای برنجین را شکسته پشت بندھای  
 ۳ آھنین را خواهم برید \* و کجھای ظلمت و خزاین مخفی را بتو خواهم بخشید تا بدانی کہ  
 ۴ من یہوہ کہ ترا بہ اسمت خوانند ام خدای اسرائیل میباشم \* بخاطر بندہ خود یعقوب



- و برکزید خویش اسرائیل هنگامیکه مرا نشناختی ترا به اسمت خواندم و ملقب  
 ۵ ساختم \* من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدائی نی \* من کمر ترا بستم  
 ۶ هنگامیکه مرا نشناختی \* تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که سوای من احدی  
 ۷ نیست \* من یهوه هستم و دیگری نی \* پدید آورند نور و آفرینند ظلمت \* صانع  
 ۸ سلامتی و آفرینند بدی \* من یهوه صانع همه این چیزها هستم \* ای آسمانها از بالا  
 ۹ ببارانید تا افلاك عدالترا فرو ریزد و زمین بشکافت تا نجات و عدالت نمود کند  
 و آنها را با هم برویاند زیرا که من یهوه اینرا آفریدم \* و ای برکسیکه با صانع خود  
 چون سفالی با سفالهای زمین محاصمه نماید \* آیا کوزه بکوزه کر بگوید چه چیز را  
 ۱۰ ساختی یا مصنوع تو درباره تو بگوید که او دست ندارد \* و ای برکسیکه بپدر  
 ۱۱ خود گوید چه چیز را تولید نمودی و بزنی که چه زائیدی \* خداوند که قدوس  
 اسرائیل و صانع آن میباشد چنین میگوید درباره امور آیند از من سؤال نمائید  
 ۱۲ و پسران مرا و اعمال دستهای مرا بمن تفویض نمائید \* من زمین را ساختم و انسان را  
 بر آن آفریدم \* دستهای من آسمانها را گسترانید و من تمامی لشکرهای آنها را امر فرمودم \*  
 ۱۳ من او را بعدالت برانگیختم و تمامی راهها بشرا راست خواهم ساخت \* شهر مرا بنا کرده  
 اسیران را آزاد خواهد نمود اما نه برای قیمت و نه برای هدیه \* یهوه صباوت اینرا  
 ۱۴ میگوید \* خداوند چنین میگوید حاصل مصر و تجارت حبش و اهل سبا که  
 مردان بلند قدم میباشند نزد تو عبور نموده از آن تو خواهند بود \* و تابع تو شد  
 در زنجیرها خواهند آمد و پیش تو خم شد و نزد تو التماس نموده خواهند گفت البتّه  
 ۱۵ خدا در تو است و دیگری نیست و خدائی نی \* ای خدای اسرائیل و نجات دهنده  
 ۱۶ بقیّت خدائی هستی که خود را پنهان میکنی \* جمیع ایشان خجل و رسوا خواهند شد  
 ۱۷ و آنانیکه بتها میسازند با هم برسوائی خواهند رفت \* اما اسرائیل نجات جاودانی  
 ۱۸ از خداوند ناجی خواهند شد و تا ابد الابد خجل و رسوا نخواهند گردید \* زیرا  
 یهوه آفرینند آسمان که خدا است که زمین را سرشت و ساخت و آنرا استوار نمود و آنرا  
 عبث نیافرید بلکه بجهت سکونت مصور نمود چنین میگوید من یهوه هستم و دیگری  
 ۱۹ نیست \* درختها و درجائی از زمین تارک نکلّم نمودم \* و بذریعۀ یعقوب نکلّم که  
 مرا عبث بطلبید \* من یهوه بعدالت سخن میگویم و چیزهای راسترا اعلان مینمایم \*

- ۳۰ ای رها: دکانِ از اُمتهای جمع شده بیایید و با هم نزدیک شوید. آنانی که چوب بُتهای  
 ۳۱ خود را بر میدارند و نزد خدائیکه نتواند رها کنید دعا مینمایند معرفت ندارند \* پس  
 اعلان نموده ایشانرا نزدیک آورید تا با یکدیگر مشورت نمایند. کیست که اینرا  
 از ایام قدیم اعلان نموده و از زمان سلف اخبار کرده است. آیا نه من که یهوه  
 هستم و غیر از من خدائی دیگر نیست. خدای عادل و نجات دهنده و سوای من  
 ۳۲ نیست \* ای جمیع کرانههای زمین بمن توجه نمائید و نجات باید زیرا من خدا هستم  
 ۳۳ و دیگری نیست \* بذات خود قسم خوردم و این کلام بعدالت از دهانم صادر گشته  
 بر خواهد گشت که هر زانو پیش من خم خواهد شد و هر زبان بمن قسم خواهد  
 ۳۴ خورد \* مرا خواهند گفت عدالت و قوت فقط در خداوند میباشد و بسوی او  
 خواهند آمد و همگانی که با او خشمناکند نخل خواهند کردید \* و تمامی ذریت اسرائیل  
 در خداوند همادل شمرده شده فخر خواهند کرد \*

### باب جهل و شتم

- ۱ بیل خمشه و نبومخنی کردید بُتهای آنها بر حیوانات و بهایم نهاده شده. آنهایکه  
 ۲ شما بر میداشتید حمل گشته و بار حیواناتِ ضعیف شده است \* آنها جمیعاً منجی و خم  
 ۳ شده آن بار را نمیتوانند رها کنید بلکه خود آنها به اسیری میروند \* ای خاندان  
 یعقوب و تمامی بقیه خاندان اسرائیل که از بطن بر من حمل شده و از رحم برداشته من  
 ۴ بوده اید \* و تا به پیری شما من همان هستم و تا بشنوخیت من شما را خواهم برداشت.  
 ۵ من آفریدم و من بر خواهم داشت و من حمل کرده خواهم رها کنید \* مرا با که شیبه  
 ۶ و مساوی میسازید و مرا با که مقابل مینائید تا مشابه شوم \* آنانی که طلارا از کیسه  
 میریزند و نفره را بپیزان میسپند زر کبر را اجیر میکنند تا خدائی از آن بسازد پس همچن  
 ۷ کرده عبادت نیز مینمایند \* آنرا بردوش برداشته میبرند و بجایش میکذارند و او  
 میایستد و از جای خود حرکت نمیتواند کرده نزد او استغاثه هم مینمایند اما جواب  
 ۸ نمیدهد و ایشانرا از تنگی ایشان نتواند رها کنید \* اینرا بیاد آورید و مردانه بکشید.  
 ۹ وای عاصیان آنرا در دل خود تفکر نمائید \* چیزهای اول را از زمان قدیم بیاد  
 ۱۰ آورید. زیرا من قادر مطلق هستم و دیگری نیست. خدا هستم و نظیر من نی \* آخر را

- از ابتدا و آنچه را که واقع نشد از قدم بیان میکنم \* و میکوم که اراده من برقرار  
 ۱۱ خواهد ماند و تمامی مسرت خوشتر بجای خواهم آورد \* مرغ شکار را از مشرق وهم  
 مشورت خوشتر از جای دور میخواهم \* من گفتم والبته بجای خواهم آورد و تقدیر  
 ۱۲ نمودم والبته بوقوع خواهم رسانید \* ای سخندان که از عدالت دور هستید مرا  
 ۱۳ بشنوبید \* عدالت خود را نزدیک آوردم و دور نبیاشد و نجات من تأخیر نخواهد  
 نمود و نجات را بجهت اسرائیل که جلال من است در صهیون خواهم گذاشت \*

### باب چهل و هفتم

- ۱ ای باکره دختر بابل فرو شد برخاک بنشین و ای دختر کلدانیان بر زمین بیکرسی  
 ۲ بنشین زیرا ترا دیگر نازنین و لطیف نخواهند خوانند \* دستسرا گرفته آرد را خورد  
 کن \* نقاب را برداشته دامترا برکش و ساقهارا برهنه کرده از نهرها عبور کن \*  
 ۳ عورت تو کشف شد رسوائی تو ظاهر خواهد شد \* من انتقام کشیدم براحدی  
 ۴ شفقت نخواهم نمود \* و اما نجات دهند ما اسم او یهوه صابوت و قدوس اسرائیل  
 ۵ میباشد \* ای دختر کلدانیان خاموش بنشین و بظلمت داخل شو زیرا که دیگر ترا  
 ۶ ملکه ممالک نخواهند خوانند \* بر قوم خود خشم نموده و میراث خوشتر را بجزمت  
 کرده ایشانرا بدست تو تسلیم نمودم \* برایشان رحمت نکرده بوغ خود را بر بریران  
 ۷ بسیار سنگین ساختی \* و کفتی تا بابد ملکه خواهم بود \* و این چیزها را در دل خود  
 ۸ جاندادی و عاقبت آنها را بیاد نیوردی \* پس الآن ای که در عشرت بسر میری  
 و در اطمینان ساکن هستی اینرا بشنو \* ای که در دل خود میکویی من هستم و غیر  
 ۹ از من دیگری نیست و بیوه نخواهم شد و بی اولاد را نخواهم دانست \* پس این  
 دو چیز یعنی بی اولادی و یوکی بفتة در بکروز بتو عارض خواهد شد و با وجود  
 کثرت سحر تو و افراط افسونگری زیاد تو آنها بشدت بر تو استیلا خواهد یافت \*  
 ۱۰ زیرا که بر شرارت خود اعتماد نموده کفتی کسی نیست که مرا بیند \* و حکمت و علم  
 ۱۱ تو ترا کمره ساخت و در دل خود کفتی من هستم و غیر از من دیگری نیست \* پس  
 بلائیکه افسون آنرا نخواهی دانست بر تو عارض خواهد شد و مصیبتیکه بدفع آن  
 قادر نخواهی شد ترا فرو خواهد گرفت و هلاکتی که ندانسته ناکهان بر تو استیلا

- ۱۲ خواهد یافت \* پس در افسونگری خود و کثرت سحر خویش که در آنها از طفولیت مشقت کشید، قائم باش شاید که منفعت توانی برد و شاید که غالب توانی شد \*  
 ۱۳ از فراوانی مشورتهایت خسته شد، پس نسیم کنندگان افلاک و رصد بندگان کواکب و آنانیکه در غره ماهها اخبار میدهند بایستند و ترا از آنچه بر تو واقع شدنی است نجات دهند \* اینک مثل کاهبن شده آتش ایشانرا خواهد سوزانید که خوشترنرا  
 ۱۴ از سورت زبانه آن نخواهند رهانید و آن اخگری که خودرا نزد آن کرم سازند و آتشیکه در برابرش بنشینند نخواهد بود \* آنانیکه از ایشان مشقت کشیدی برای تو چنین خواهند شد و آنانیکه از طفولیت با تو تجارت میکردند هر کس بجای خود آواره خواهد کردید و کسبیکه ترا رهائی دهد نخواهد بود \*

### باب چهل و هشتم

- ۱ ای خاندان یعقوب که بنام اسرائیل مسی هستند و از آب یهودا صادر شده اید و باسم یهوه قسم بخورید و خدای اسرائیل را ذکر مینمائید اما نه بصدافت و راستی اینرا  
 ۲ بشنوید \* زیرا که خوشترنرا از شهر مقدس بخوانند و برخدای اسرائیل که اسمش یهوه صابوت است اعتماد میدارند \* چیزهای اول را از قدیم اخبار کردم و از دهان  
 ۳ من صادر شد آنها را اعلام نمودم \* بگفته بعمل آوردم و واقع شد \* چونکه دانستم که تو سخت دل هستی و کردنت بند آهنین و پیشانی تو برنجین است \* بنا برین ترا  
 ۴ از قدیم مخبر ساختم و قبل از وقوع ترا اعلام نمودم \* مبادا بگوئی که بت من آنها را  
 ۵ بجا آورده و بت ترا شیک و صنم ریخته شد من آنها را امر فرموده است \* چونکه همه این چیزها شنیدی آنها را ملاحظه نما پس آیا شما اعتراف نخواهید کرده و از  
 ۶ اینزمان چیزهای تازه را بشما اعلام نمودم و چیزهای مخفیا که ندانسته بودید \*  
 ۷ در اینزمان و نه در ایام قدیم آنها آفرید شد و قبل از امروز آنها را نشنید بودی مبادا  
 ۸ بگوئی اینک اینچیزها را میدانستم \* البته نشنید و هرآینه ندانسته و البته گوش تو قبل از این باز نشد بوده زیرا میدانستم که بسیار خیااتکار هستی و از رحم (مادرت)  
 ۹ عاصی خوانده شدی \* بخاطر اسم خود غضب خویشرا بتأخیر خواهم انداخت  
 ۱۰ و بخاطر جلال خویش بر تو شفقت خواهم کرد تا ترا منقطع نسازم \* اینک ترا قال

- ۱۱ گذاشتم اما نه مثل نفره و ترا در کوره مصیبت آزمودم \* بخاطر ذات خود بخاطر ذات خود اینرا میکنم زیرا که اسم من چرا باید بجزمت شود و جلال خوبشرا بدیگری نخواهم داد \* ای یعقوب وای دعوت شد من اسرائیل بشنو. من او هستم.
- ۱۲ من اول هستم و آخر هستم \* بتحقیق دست من بنیاد زمینرا نهاد و دست راست من آسمانها را گسترانید. و قتیکه آنها را میخوانم با هم برقرار میباشند \* پس هکی شما جمع شد بشنوید کیست از ایشان که اینها را اخبار کرده باشد. خداوند او را دوست میدارد پس مسرت خود را بر بابل بجا خواهد آورد و بازوی او بر کلدانیان فرو خواهد آمد \* من تکلم نمودم و من او را خواندم. و او را آوردم تا راه خود را کلامان سازد \* بن نزدیک شد اینرا بشنوید. از ابتدا درخفا تکلم نمودم و از زمانیکه این واقع شد من در آنجا هستم و الآن خداوند یهوه مرا و روح خود را فرستاده است \* خداوند که ولی تو و قدوس اسرائیل است چنین میگوید. من یهوه خدای تو هستم و ترا تعلم میدهم تا سود ببری و ترا براهیکه باید بروی هدایت مینامم \* کاشکه به او امر من گوش میدادی آنکه سلامتی تو مثل نهر و عدالت تو مانند امواج دریا میبود \* آنکه ذریت تو مثل ربک و ثمره صلب تو مانند ذرات آن میبود و نام او از حضور من منقطع و هلاک نمیکردید \* از بابل بیرون شد از میان کلدانیان بگریزید و اینرا با آواز ترنم اخبار و اعلام نمائید و آنرا تا اقصای زمین شایع ساخته بگوئید که خداوند بند خود یعقوب را فدیة داده است \* و تشنه نخواهند شد اگر چه ایشانرا در ویرانه ها رهبری نماید زیرا که آب از صخره برای ایشان جاری خواهد ساخت و صخره را خواهد شکافت تا آنها بجوشد \* و خداوند میگوید که برای شربان سلامتی نخواهد بود \*

### باب چهل و نهم

- ۱ ای جزیره ها از من بشنوید وای طوایف از جای دور گوش دهید. خداوند مرا از رحم دعوت کرده و از احتشای مادرم اسم مرا ذکر نموده است \* و دهان مرا مثل شمشیر نیز ساخته مرا زیر سایه دست خود پنهان کرده است. و مرا تیر صیقلی ساخته در ترکش خود مخفی نموده است \* و مرا گفت ای اسرائیل تو بند من هستی که از تو خوشتر آنجید نموده ام \* اما من گفتم که عبث زحمت کشیدم و قوت خود را بی فایده

- و باطل صرف کردم لیکن حق من با خداوند و اجرت من با خدای من میباشد \*
- ۵ و اکنون خداوند که مرا از رحم برای بندگی خویش سرشت تا بعتوبرا نزد او باز آورم و تا اسرائیل نزد وی جمع شوند میگوید (و در نظر خداوند محترم هستم و خدای من قوت من است) \* پس میگوید این چیز قلبی است که بندگ من بشوی تا اسباط بعتوبرا برپا کنی و ناجیان اسرائیل را باز آوری. بلکه ترا نور اُمّت‌ها خواهم گردانید
- ۶ و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود \* خداوند که ولی و قدّوس اسرائیل میباشد باور که نزد مردم محقر و نزد اُمّت‌ها مکروه و بندگ حاکمان است چنین میگوید پادشاهان دین برپا خواهند شد و سروران بجهت خواهند نمود. بسبب خداوند که
- ۷ امین است و قدّوس اسرائیل که ترا برگزیده است \* خداوند چنین میگوید در زمان رضامندی ترا اجابت نمودم و در روز نجات ترا اعانت کردم. و ترا حفظ نموده عهد قوم خواهم ساخت تا زمین را معمور سازی و نصبیهای خراب شد را (بایشان)
- ۹ تقسیم نمائی \* و به اسیران بگوئی بیرون روید و آنانی که در ظلمتند خوشترا ظاهر سازید. و ایشان در راهها خواهند چرید و مرتعهای ایشان برهه صحراهای کوهی خواهد بود \* کرسنه و نشسته نخواهند بود و حرارت و آفتاب ایشان ضرر نخواهد رسانید زیرا آنکه برایشان ترحم دارد ایشانرا هدایت خواهد کرد و نزد چشمه‌های آب ایشانرا رهبری خواهد نمود \* و نمائی کوههای خود را طرفها خواهم ساخت
- ۱۰ و راههای من بلند خواهد شد \* اینک بعضی از جای دور خواهند آمد و بعضی از شمال و از مغرب و بعضی از دیار سینم \* ای آسمانها ترم کنید و ای زمین وجد نما و ای کوهها آواز شادمانی دهید زیرا خداوند قوم خود را تسلی بدهد و بر مظلومان خود ترحم میفرماید \* اما صهیون میگوید بیهوه مرا ترک نموده و خداوند مرا فراموش کرده است \* آیا زن بجهت شیر خواره خود را فراموش کرده بر پسر رحم خویش ترحم ننماید. اینان فراموش میکنند اما من ترا فراموش نخواهم نمود \* اینک ترا بر کف دستهای خود نقش نمودم و حصار هابت دایما در نظر من است \* پسرانت بتعجیل خواهند آمد و آنانی که ترا خراب و ویران کردند از نو بیرون خواهند رفت \* چشمان خود را به طرف بلند کرده بین. جمیع اینها جمع شد نزد تو میآیند. خداوند میگوید بجای خودم قسم که خود را بجمیع اینها مثل زبور ملبس خواهی



- ۱۹ ساخت و مثل عروس خوبشتر را بآنها خواهی آراست \* زیرا خرابها و ویرانههای تو و زمین تو که تباه شده بوده اما الآن تو از کثرت ساکنان تنگ خواهی شد و هلاک
- ۲۰ کنند کانت دور خواهند کردید \* پسران تو که بی اولاد میبودی در سبب تو (بیکدیگر) خواهند گفت این مکان برای من تنگ است مرا بجائی بن تا ساکن
- ۲۱ شوم \* و تو در دل خود خواهی گفت کیست که اینهارا برای من زائید است و حال آنکه من بی اولاد و نازاد و جلای وطن و متروک میبودم پس کیست که اینهارا پرورش داده اینک من بتنهائی ترک شده بودم پس اینها کجا بودند \*
- ۲۲ خداوند یهوه چنین میگوید اینک من دست خود را بسوی آنها دراز خواهم کرد و علم خویش را بسوی قومها خواهم برافراشت و ایشان پسران ترا در آتش خویش خنود
- ۲۳ خواهند آورد و دختران را بردوش ایشان برداشته خواهند شد \* و پادشاهان لایاهای تو و ملکه های ایشان دایه های تو خواهند بود و نزد تو رو بزمین افتاده خاکپای ترا خواهند لیسید و تو خواهی دانست که من یهوه هستم و آنانیکه منتظر من
- ۲۴ باشند خجل نخواهند کردید \* آیا غنیمت از جبار گرفته شود یا اسیران از مرد
- ۲۵ قاهر رهانید کردند \* زیرا خداوند چنین میگوید اسیران نیز از جبار گرفته خواهند شد و غنیمت از دست ستم پیشه رهانید خواهد کردیده زیرا که من با دشمنان تو
- ۲۶ مقاومت خواهم نمود و من پسران ترا نجات خواهم داد \* و بدانانیکه بر تو ظلم نمایند گوشت خودشان را خواهم خورانید و بخون خود مثل شراب مست خواهند شد و تمامی بشر خواهند دانست که من یهوه نجات دهنده تو و ولی تو و قدیر یعقوب هستم \*

### باب پنجاهم

- ۱ خداوند چنین میگوید طلاق نامه مادر شما که او را طلاق دادم کجا است یا کیست از طلبکاران من که شما را با و فروختم \* اینک شما بسبب گناهان خود فروخته
- ۲ شدید و مادر شما بجهت نصیبرهای شما طلاق داده شد \* چون آدم چرا کسی نبود و چون ندا کردم چرا کسی جواب نداده آیا دست من بسیج وجه کوتاه شده که تواند نجات دهد یا در من قدرتی نیست که رهائی دهم \* اینک بعتاب خود دربارا خشک میکنم و نهراها را بیابان میسازم که ماهی آنها از بی آبی متعفن شود و از

- ۳ تشکی ببرد \* آسمانرا بظلمت ملبس مباسزم و پلاس را پوشش آن میکردانم \*
- ۴ خداوند یهوه زبان نلامیدرا بن داده است تا بدانم که چگونه خستکانرا بکلام تقویت دهم . هر بامداد بیدار میکند . کوش مرا بیدار میکند تا مثل تلامید بشنوم \*
- ۵ خداوند یهوه کوش مرا کشود و مخالفت نکردم و بعقب برنکشتم \* پشت خودرا بزندانگان و رخسار خودرا به موکنان دادم و روی خودرا از رسوائی و آب دهان پنهان نکردم \* چونکه خداوند یهوه مرا اعانت میکند پس رسوا نخواهم شد از انجمنه
- ۸ روی خودرا مثل سنک خارا ساختم و میدانم که خجل نخواهم کردید \* آنکه مرا تصدیق میکند نزدیک است پس کیست که با من مخاصمه نماید تا باهم بایستیم
- ۹ و کیست که بر من دعوی نماید پس او نزدیک من بیاید \* اینک خداوند یهوه مرا اعانت میکند پس کیست مرا ملزم سازد . هانا همگی ایشان مثل رخت مندرس شد یید ایشانرا خواهد خورد \*
- ۱۰ کیست از شما که از خداوند میترسد و آواز بندد او را میشنود هر که در ظلمت سالک باشد و روشنائی ندارد او باسم یهوه ترکل نماید و بخدای خویش اعتماد بکند \* هان جمیع شما که آتش میافروزید و کمر خودرا بشعلها میندید در روشنائی آتش خویش و در مشعلها تکیه خود افروخته اید سالک باشید اما این از دست من بشما خواهد رسید که در اندوه خواهید خوابید \*

### باب پنجاه و یکم

- ۱ ای پیروان عدالت و طالبان خداوند مرا بشنوید . بسخنه که از آن قطع گشته
- ۲ و بجنه چاهیکه از آن کند شده اید نظر کنید \* بپدر خود ابراهیم و به ساره که شمارا زائید نظر نمائید زیرا او بکفر بود چینیکه او را دعوت نمودم و او را برکت داده
- ۳ کثیر کرداندم \* بتحقیق خداوند صهبونرا تسلی داده تمامی خرابهایشرا تسلی بخشید است و بیابان او را مثل عدن و هامون او را مانند جنت خداوند ساخته است .
- ۴ خوشی و شادی در آن بافت میشود و نسبیج و آواز ترنم \* ای قوم من بن توجه نمائید و ای طایفه من بن کوش دهید \* زیرا که شریعت از نزد من - ادر
- ۵ میشود و داوری خودرا برقرار میکنم تا قومهارا روشنائی بشود \* عدالت من نزدیک است و نجات من ظاهر شده بازوی من قومهارا داوری خواهد نمود

- ۶ وجزیره‌ها منتظر من شد بیازوی من اعتماد خواهند کرد \* چشمان خود را بسوی آسمان برافرازید و پائین بسوی زمین نظر کنید زیرا که آسمان مثل دود از هم خواهد پاشید و زمین مثل جامه مندرس خواهد کردید و ساکنانش همچین خواهند مُرد
- ۷ اما نجات من تا بابد خواهد ماند و عدالت من زایل نخواهد کردید \* ای شما که عدالت را میشناسید و ای قومیکه شریعت من در دل شما است مرا بشنوید
- ۸ از مذمت مردمان مترسید و از دشنام ایشان هراسان مشوید \* زیرا که ید ایشانرا مثل جامه خواهد زد و کرم ایشانرا مثل پشم خواهد خورد اما عدالت من تا ابد آباد و نجات من نسل بعد نسل باقی خواهد ماند \* بیدار شو ای بازوی
- ۹ خداوند بیدار شو و خویشتر را با قوت ملبس ساز \* مثل اَبام قدم و دورهای سلف بیدار شو \* آیا تو آن نیستی که رهبراً قطع نموده از دهارا مجروح ساختی \* آیا تو آن نیستی که دریا و آبهای بجهت عظیم را خشک کردی \* و عمقهای دریا را راه ساختی
- ۱۱ تا فدیة شدگان عبور نمایند \* و فدیة شدگان خداوند بازگشت نموده با ترنم بصهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود \* و شادمانی
- ۱۲ و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد \* من هستم من که شمارا نسلی میدهم \* پس تو کیستی که از انسانیکه میببرد میترسی و از پسر آدم که مثل گیاه خواهد کردید \* و خداوند که آفریننده است که آسمانها را گسترانید و بنیاد زمینرا نهاد فراموش کرده و دائماً نمائی روز از خشم ستمکار و فتنیکه بجهت هلاک کردن مهیا میشود میترسی \* و خشم ستمکار کجا است \* اسیران ذلیل بزودی رها خواهند شد
- ۱۵ و در حفر نخواهند مرد و نان ایشان کم نخواهد شد \* زیرا من یهوه خدای تو هستم که دریا را بتلاطم میآورم تا امواجش نهر زند یهوه صباوت اسم من است \* و من کلام خود را در دهان تو گذاشتم و ترا زیر سایه دست خویش پنهان کردم تا آسمانها غرس نمایند و بنیاد زمینی نهم و صهیون را کومم که تو قوم من هستی \* خویشتر را برانگیز ای اورشلیم خویشتر را برانگیخته بر خیز ای که از دست خداوند کاسه غضب او را نوشیدی و درد کاسه سر کجی را نوشید آنرا تا ته آشامیدی \* از جمیع پسرانیکه زائید است یکی نیست که او را رهبری کنده و از نمائی پسرانیکه تربیت نموده کسی نیست که او را دستگیری نماید \* این دو بلا بر تو عارض خواهد شد کیست که

- برای تو ماتم کند. یعنی خرابی و هلاکت و قحط و شمشیر پس چگونه ترا تسلی دهم \*
- ۲۰ پسرانِ ترا ضعف گرفته بسر همه کوجه‌ها مثل آهو در دام خوابیده اند. و ایشان
- ۲۱ از غضبِ خداوند و از عتابِ خدای تو مملو شده اند \* پس ای زحمت کشید اینرا
- ۲۲ بشنو و ای مست شد اما نه از شراب \* خداوند تو یهوه و خدای تو که در دعوی
- قوم خود ایستادگی میکند چنین میگوید اینک کاسه سر کجی را و درد کاسه غضب
- ۲۳ خویشرا از تو خواهم گرفت و آنرا بار دیگر نخواهی آشامید \* و آنرا بدست آنانیکه
- بر تو ستم مینمایند میکندارم که بجان تو میگویند خم شو تا از تو بگذردم و تو پشت
- خودرا مثل زمین و مثل کوجه بجهه راه گذریان گذاشته \*

### باب پنجاه و دوم

- ۱ بیدار شو ای صهیون بیدار شو و قوت خودرا بیوش ای شهر مقدس اورشلیم
- اباس زیبائی خویشرا در بر کن زیرا که نا بخنون و ناپاک بار دیگر داخل تو نخواهد
- ۲ شد \* ای اورشلیم خودرا از گرد یفشان و برخاسته بنشین و ای دختر صهیون که
- ۳ اسیر شده بندهای کردن خودرا بکشا \* زیرا خداوند چنین میگوید مفت فروخته
- ۴ کشتید و بیقره فدیة داده خواهید شد \* چونکه خداوند یهوه چنین میگوید
- که در ایام سابق قوم من بمصرف فرو شدند تا در آنجا ساکن شوند و بعد از آن آشور
- ۵ برایشان بی سبب ظلم نمودند \* اما الان خداوند میگوید در اینجا مرا چه کار است
- که قوم من همچنانا گرفتار شده اند. و خداوند میگوید آنانیکه برایشان تسلط دارند
- ۶ صیحه میزنند و نام من دایما هر روز اهانت میشود \* بنابراین قوم من اسم مرا خواهند
- شناخت. و در آن روز خواهند فهمید که تکلم کنند من هستم هان من هستم \*
- ۷ چه زیبا است بر کوهها پایهای میسر که سلامتیرا ندا میکند و بخبرات بشارت میدهد
- ۸ و نجارترا ندا میکند و بصهیون میگوید که خدای تو سلطنت مینماید \* آواز دیکه بانان
- تواست که آواز خودرا بلند کرده باهم ترنم مینمایند زیرا وقتیکه خداوند بصهیون
- ۹ رجعت میکند ایشان معاینه خواهند دید \* ای خرابهای اورشلیم با آواز بلند باهم
- ترنم نمائید زیرا خداوند قوم خودرا تسلی داده و اورشلیمرا فدیة نموده است \*
- ۱۰ خداوند ساعد قدوس خودرا در نظر تمامی امتها بالا زده است و جمیع کرانها

- ۱۱ زمین نجات خدای مارا دیند \* ای شما که ظروف خداوند را بر میدارید بیکسو شوید بیکسو شوید و از اینجا بیرون روید و چیز ناپاک را لمس نمائید و از میان آن بیرون رفته خویشتن را طاهر سازید \* زیرا که بتجلیل بیرون نخواهید رفت و کمریزان روانه نخواهید شد چونکه یهوه پیش روی شما خواهد خرامید و خدای اسرائیل
- ۱۲ ساقه شما خواهد بود \* اینک بند من با عقل رفتار خواهد کرد و عالی و رفیع
- ۱۴ و بسیار بلند خواهد شد \* چنانکه بسیاری از تو در عجب بودند (از آنجه که منظر
- ۱۵ او از مردمان و صورت او از بنی آدم بیشتر تباه گردید بود) \* همچنان بر آمتهای بسیار خواهد پاشید و بسبب او پادشاهان دهان خود را خواهند بست زیرا چیزهای ترا که برای ایشان بیان نشده بود خواهند دید و آنچه را که نشنیدند خواهند فهمید \*

باب پنجاه و سوم

- ۱ کیست که خیر مارا نضدق نموده و کیست که ساعد خداوند بر او منکشف شد
- ۲ باشد \* زیرا بحضور وی مثل نهال و مانند ریشه در زمین خشک خواهد روئید \* او را نه صورتی و نه جمالی میباشد \* و چون او را مینگریم منظری ندارد که مشتاق او باشیم \* خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنج دیند و مثل کسیکه رویها را از او بپوشانند و خوار شد که او را بحساب نیاوردیم \* لکن او غمهای مارا بر خود گرفت و دردهای مارا بر خویش حمل نموده و ما او را از جانب خدا زحمت کشید و مضروب و مبتلا گمان بردیم \* و حال آنکه بسبب تقصیرهای ما مجروح و بسبب گناهان ما کوفته گردید \* و تأدیب سلامتی ما بروی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم \* جمیع ما مثل کوسفندان گمراه شد بودیم و هر یکی از ما براه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع مارا بروی نهاد \* او مظلوم شد اما تواضع نموده دهان خود را نکشود \* مثل بره که برای ذبح میبرند و مانند کوسفندیکه نزد پشم برنکاش بی زبان است همچنان دهان خود را نکشود \* از ظلم و از داوری گرفته شد و از طبقه او که تنگ نمود که او از زمین زندگان منقطع شد و بجهت گناه قوم من مضروب گردید \*
- ۶ و قبر او را تا شریبان تعیین نمودند و بعد از مردنش با دولتندان \* هر چند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حیاه نبود \* اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب

نموده بدردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت آنگاه ذریت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود \* ثم مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شده و بندۀ عادل من بمعرفت خود بسیار بر عادل خواهد کردانید زیرا که او کناهان ایشانرا بر خویشش ۱۱  
حمل خواهد نمود \* بنا برین او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد و غنیمت را با زور او را ن تقسیم خواهد نمود بجهت اینکه جان خود را بمرک ریخت و از خطاکاران محسوب شد و کناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود \*

### باب پنجاه و چهارم

۱ ای عاقره که ترائید بسرا ای که درد زه نکشید باواز بلند تر تر نما و فریاد بر آورده  
۲ زیرا خداوند میگوید پسران زن یکس از پسران زن منکوحه زیاده اند \* مکان خیمه خود را وسیع کردن و پرده های مسکنهای تو پهن بشود در بیخ مدار و طنابهای خود را دراز کرده میخواهد محکم بسازد \* زیرا که بطرف راست و چپ منتشر خواهی شد و ذریت تو امتها را تصرف خواهند نمود و شهرهای ویرانرا مسکون خواهند ساخت \* مترس زیرا که نخل نخواستی شد و مشوش مشو زیرا که رسوا نخواستی کردید. چونکه خجالت جوانی خویش را فراموش خواهی کرد و عار بیوگی خود را دیگر زیاد نخواستی آورد \* زیرا که آفرینندگ تو که اسمش یهوه صباوت است شوهر تو است و قدوس اسرائیل که بخدای نام جهان مسقی است ولی تو میباشد \*  
۶ زیرا خداوند ترا مثل زن مهجور ورنجید دل خوانده است و مانند زوجه جوانیکه ترک شده باشد. خدای تو اینرا میگوید \* زیرا ترا باندک محظه ترک کردم اما بر حتمهای عظیم ترا جمع خواهم نمود \* و خداوند ولی تو میگوید بجهوش غضبی خود را از تو برای محظه پوشانیدم اما به احسان جاودانی بر تو رحمت خواهم فرمود \* زیرا که این برای من مثل آبهای نوح میباشد. چنانکه قسم خوردم که آبهای نوح بار دیگر بر زمین جاری نخواهد شد همچنان قسم خوردم که بر تو غضب نکنم و ترا عتاب ننمام \*  
۱۰ هر آینه کوهها زایل خواهد شد و آنها متحرک خواهد کردید لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرک نخواهد کردید. و خداوند که بر تو رحمت



- ۱۱ میکند اینرا میگوید \* ای رنجنازین و مضطرب شد که تسلی نیافته اینک من  
سنگهای ترا درسنگ سُرْمه نصب خواهم کرد و بنیاد ترا در باقوت زرد خواهم نهاد \*  
۱۲ و منارهای ترا از لعل و دروازهای ترا از سنگهای بهرمان و نمائی حدود ترا از سنگهای  
۱۳ گران قیمت خواهم ساخت \* و جمیع پسرانت از خداوند تعلیم خواهند یافت  
۱۴ و پسران ترا سلامتی عظیم خواهد بود \* در عدالت ثابت شد و از ظلم دور ماند  
۱۵ نخواهی ترسید و هم از آشتی دور خواهی ماند و بتو نزدیکی نخواهد نمود \* همانا جمع  
خواهند شد آمانه به انان من • آنانیکه بصد تو جمع شوند بسبب تو خواهند افتاد \*  
۱۶ اینک من آهنکری را که زغال را باش دمین آتی برای کار خود بیرون میآورد  
۱۷ آفریدم • و من نیز هلاک کننده را برای خراب نمودن آفریدم \* هر آتی که بصد تو  
ساخته شود پیش نخواهد برد و هر زبانی را که برای محاکمه بصد تو برخیزد تکذیب  
خواهی نموده • این است نصیب بندگان خداوند و عدالت ایشان از جانب من •  
خداوند میگوید \*

### باب پنجاه و پنجم

- ۱ ای جمیع تشنگان نزد آبها بیایید و من شما که نقره ندارید بیایید بخرید و بخرید •  
۲ بیایید و شراب و شیرا بینفون و بی قیمت بخرید \* چرا نقره را برای آنچه نان نیست  
و مشقت خویشرا برای آنچه سیر نمیکند صرف میکنید • کوش داده از من بشنوید  
۳ و چیزهای نیکورا بخرید تا جان شما از فریبی مثلذ شود \* کبرش خود را فراداشته  
نزد من بیایید و تا جان شما زنده گردد بشنوید و من با شما عهد جاودانی یعنی رهنمای  
۴ امین داود را خواهم بست \* اینک من او را برای طوایف شاهد گردانیدم • رئیس  
۵ و حاکم طوایف \* هان اُمّیرا که نشناخته بودی دعوت خواهی نموده • و اُمّیکه ترا  
نشناخته بودند نزد تو خواهند دویده • بخاطر یهوه که خدای تو است و قدّوس  
۶ اسرائیل که ترا تمجید نموده است \* خداوند را مادامیکه یافت میشود بطلید  
۷ و مادامیکه نزدیک است او را بخرانید \* شربراه خود را و گناه کار افکار خویشرا  
ترک نماید و بسوی خداوند بازگشت کند و بروی رحمت خواهد نمود و بسوی خدای  
۸ ما که مغفرت عظیم خواهد کرد \* زیرا خداوند میگوید که افکار من افکار شما  
۹ نیست و طریقهای شما طریقهای من فی \* زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است

- همچنان طریقهای من از طریقهای شما و افکار من از افکار شما بلندتر میباشد \*
- ۱۰ و چنانکه باران و برف از آسمان میبارد و بآنجا برنیکردد بلکه زمین را سیراب کرده
- ۱۱ آنرا بارور و پرورند میسازد و برزکر را تخم و خورند را نان میبخشد \* همچنان کلام من
- نه از دهانم صادر گردد خواهد بود \* نزد من بی ثمر نخواهد برکشت بلکه آنچه را که
- ۱۲ خواستم بجا خواهد آورد و برای آنچه آنرا فرستادم کامران خواهد کردید \* زیرا که
- شما با شادمانی بیرون خواهید رفت و با سلامتی هدایت خواهید شده کوهها و تنهها
- در حضور شما بشادی ترنم خواهند نمود و جمیع درختان صحرا دستک خواهند زد \*
- ۱۳ بجای درخت خار صنوبر و بجای خس آس خواهد روئید و برای خداوند اسم و آیت
- جاودانیکه منقطع نشود خواهد بود \*

### باب پنجاه و هشتم

- ۱ و خداوند چنین میگوید انصاف را نگاه داشته عدالت را جاری نمائید زیرا که آمدن
- ۲ نجات من و منکشف شدن عدالت من نزدیک است \* خوشحال انسانیکه اینرا
- بجا آورد و بنی آدمیکه باین متمسک کرده که سبتر نگاه داشته آنرا بیحرمت نکند
- ۳ و دست خویش را از هر عمل بد باز دارد \* پس غریبیکه با خداوند مقنن شده باشد
- تکلم نکند و نکوید که خداوند مرا از قوم خود جدا نموده است و خصی هم نکوید که
- ۴ اینک من درخت خشک هستم \* زیرا خداوند درباره خصیهاییکه سبتهای مرا
- نگاه دارند و آنچه را که من خوش دارم اختیار نمایند و بعد من متمسک گردند چنین
- ۵ میگوید \* که بایشان درخانه خود و دراندرون دیوارهای خویش یادکاری و اسمی
- بهرتر از پسران و دختران خواهم داده امی جاودانی که منقطع نخواهد شد بایشان
- ۶ خواهم بخشید \* و غریبانیکه با خداوند مقنن شده او را خدمت نمایند و اسم
- خداوند را دوست داشته بنگ او بشوند یعنی همه کسانی که سبت را نگاه داشته آنرا
- ۷ بیحرمت نسازند و بعد من متمسک شوند \* ایشانرا بکوه قدس خود خواهم آورد
- و ایشانرا درخانه عبادت خود شادمان خواهم ساخت و قربانیهای سوختنی و ذبایح
- ایشان بر منج من قبول خواهد شد زیرا خانه من بخانه عبادت برای تمامی قومها
- ۸ مسی خواهد شد \* و خداوند یهوه که جمع کنند راند شدگان اسرائیل است میگوید

- که بعد از این دیگرانرا با ایشان جمع خواهم کرد علاوه بر آنانیکه از ایشان جمع شده اند \* ای تمام حیوانات صحرا و ای جمیع حیوانات جنگل بیاید و بخورید \*  
 ۱۰ دیدن بانان او کورند جمیع ایشان معرفت ندارند و همگی ایشان سگان کُنگ اند که نمیتوانند بانگ کنند \* خواب میبینند و دراز شده خفتن را دوست میدارند \* و این سگان حریصند که نمیتوانند سیر بشوند و ایشان شبانند که نمیتوانند بنهند \* جمیع ایشان براه خود میل کرده هر یکی بطرف خود طالب سود خویش میباشد \*  
 ۱۲ (و میگویند) بیاید شراب یاورم و از مسکرات مست شوم و فردا مثل امروز روز عظیم بلکه بسیار زیاده خواهد بود \*

### باب پنجاه و هفتم

- ۱ مرد عادل تلف شد و کسی نیست که اینرا در دل خود بگذراند و مردان رؤف برداشته شدند و کسی فکر نمیکند که عادلان از معرض بلا برداشته می شوند \* آنانیکه به استقامت سالک میباشد سلامتی داخل شده بر بسترهای خویش آرای خواهند یافت \*  
 ۲ و اما شما ای پسران ساحره و اولاد فاسق و زانیه باینجا نزدیک آید \* بر که تسخر میکنید و بر که دهان خودرا باز میکنید و زنانرا دراز مینائید \* آیا شما اولاد عصیان و ذریت کذب نیستید \* که در میان بلوطها و زیر هر درخت سبز خویشتنرا بجزارت میآورید و اطفالرا دروادیها زیر شکاف صخرها ذبح مینائید \* در میان سنگهای ماسای وادی نصیب نواست همینها قسمت تو میباشد \* برای آنها نیز هدیه ریختنی ریختنی و هدیه آردی کذرانیدی آیا من از اینها تسلی خواهم یافت \* بر که بلند و رفیع بستر خودرا کستردی و بانجا نیز برآمد قربانی کذرانیدی \* و پشت درها و پاهوها یادکار خودرا و آکدانشی زیرا که خودرا بکسی دیگر غیر از من مکشوف ساختی و برآمد بستر خودرا پهن کردی و در میان خود و ایشان عهد بسته بستر ایشانرا دوست داشتی جائیکه آنها دیدی \* و با روغن در حضور پادشاه رفته عطریات خودرا بسیار کردی و رسولان خودرا بجای دور فرستاده خویشتنرا تا بهارویه پست کردانیدی \* از طولانی بودن راه درمانده شدی اما نکفتی که امید نیست \* نازکی قوت خودرا یافتی پس از اینجبهه ضعف بهم نرسانیدی \* از که نرسان و هراسان

- شدی که خیانت ورزیدی و مرا بیاد نیاورده اینرا در دل خود جا ندادی آبا من  
 ۱۲ از زمان قدیم نیز ساکت نماندم پس از اینجهت از من ترسیدی \* من عدالت و اعمال  
 ۱۳ ترا بیان خواهم نمود که ترا منفعت نخواهد داد \* چون فریاد بر میآوری اندوخته های  
 شودت ترا خلاصی بدهد \* و لکن باد جمیع آنها را خواهد برداشت و نفس آنها را  
 خواهد برد اما هر که بر من توکل دارد مالک زمین خواهد بود و وارث جبل قدس  
 ۱۴ من خواهد گردید \* و گفته خواهد شد برافرازید \* راه را برافرازید و مهیا سازید  
 ۱۵ و سنگ مصادرا از طریق قوم من بردارید \* زیرا او که عالی و بلند است  
 و ساکن در ابدیت میباشد و اسم او قدوس است چنین میگوید من در مکان عالی  
 و مقدس ساکن و نیز با کسیکه روح افسرده و متواضع دارد \* تا روح متواضعانرا  
 ۱۶ احیا نمایم و دل افسردگانرا زند سازم \* زیرا که تا بابد مخصوص نخواهم نمود و همیشه  
 خشم نخواهم کرد مبادا روحتها و جانهاییکه من آفریدم بحضور من ضعف بهم رسانند \*  
 ۱۷ بسبب گناه طمع وی غضبناک شد او را زدم و خودرا محفی ساخته خشم نمودم و او  
 ۱۸ براه دل خود روگردانید برفت \* طریقهای او را دیدم و او را شفا خواهم داد  
 ۱۹ و او را هدایت نموده باو و با آنیکه با وی ماتم گیرند تسلی بسیار خواهم داد \* خداوند  
 که آفرینندهٔ ثمن لبها است میگوید بر آنانیکه دورند سلامتی باد و بر آنانیکه نزدیکند  
 ۲۰ سلامتی باد و من ایشانرا شفا خواهم بخشید \* اما شیران مثل دریای متلاطم که  
 ۲۱ نمیتواند آرام گیرد و آبهایش کِل و لجن بر میاندازد میباشد \* خدای من میگوید که  
 شیرانرا سلامتی نیست \*

### باب پنجاه و هشتم

- ۱ آواز خودرا بلند کن و دریغ مدار و آواز خودرا مثل گونا بلند کرده بقوم من تقصیر  
 ۲ ایشانرا و بخاندان یعقوب کناهان ایشانرا اعلام نما \* و ایشان هر روز مرا میطلبند  
 و از دانستن طریقهای من مسرور میشوند \* مثل اُمّتیکه عدالترا بجا آورده حکم  
 خدای خودرا ترک ننمودند \* احکام عدالترا از من سؤال نموده از تقرب جستن  
 ۳ بخدا مسرور میشوند \* (و میگویند) چرا روزه داشتیم و ندیدی و جانهای خویشرا  
 رنجانیدیم و ندانستی \* اینک شما در روز روزه خویش خوشی خودرا میباید و بر  
 ۴ عمله های خود ظلم مینمائید \* اینک بجهت نزاع و خصامه روزه میگیرید و بلطمه

- ۵ شرارت میزیند. امروز روزه نمیگیرید که آواز خود را در اعلیٰ علیین بشنوید \* آیا روزه که من میپندم مثل این است روزیکه آدمی جان خود را برنجاند و سر خود را مثل نی خم ساخته پلاس و خاکستر زیر خود بکستراند آیا اینرا روزه و روز مقبول خداوند بخوانی \* مکر روزه که من میپندم این نیست که بندهای شرارت را بکشاید
- ۶ و گره های یوغ را باز کنی و مظلومان را آزاد سازید و هر یوغ را بشکنید \* مگر این نیست که نان خود را بگرسنگان تقسیم نمائی و فقیران رانده شده را بخانه خود بیاوری و چون برهنه را ببینی او را بپوشانی و خود را از آنایکه از گوشت تو میباشند مخفی سازی \* آنکاه نور تو مثل فجر طالع خواهد شد و صحت تو بزودی خواهد روئید
- ۸ و عدالت تو پیش تو خواهد خرامید و جلال خداوند ساقه تو خواهد بود \* آنکاه دعا خواهی کرد و خداوند ترا اجابت خواهد فرمود و استغاثه خواهی نمود و او خواهد گفت که اینک حاضر هستم. اگر یوغ و اشاره کردن به انکشت و کشتن ناحق را از میان خود دور کنی \* و آرزوی جان خود را بگرسنگان ببخشی و جان ذلیلان را سیر کنی آنکاه نور تو در تاریکی خواهد درخشید و تاریکی غلیظ تو مثل ظهر خواهد بود \* و خداوند ترا همیشه هدایت نموده جان ترا در مکانهای خشک سیر خواهد کرد و استخوانهای ترا قوی خواهد ساخت و تو مثل باغ سیراب و مانند چشمه آب
- ۱۲ که آبش کم نشود خواهی بود \* و کسان تو خرابیهای قدیم را بنا خواهند نمود و تو اساسهای دورهای بسیار را برپا خواهی داشت و ترا عمارت کنند رخنه ها و مرمت کنند کوچها برای سکونت خواهند خواند \* اگر پای خود را از سبت نگاه داری و خوشی خود را در روز مقدس من بجا نیاوری و سبت را خوشی و مقدس خداوند و محترم بخوانی و آنرا محترم داشته براههای خود رفتار نمائی و خوشی خود را نجوی و سخنان خود را نکوی \* آنکاه در خداوند متلذذ خواهی شد و ترا بر مکانهای بلند زمین سوار خواهم کرده و نصیب پدرت یعقوب را بتو خواهم خوراند زیرا که دهان خداوند اینرا گفته است \*

## باب پنجاه و نهم

۱ هان دست خداوند کوتاه نیست تا نرھاند و کوش او سنگین نی تا نشنود \* لیکن  
۲ خطایای شما در میان شما و خدای شما حایل شده است و کنایان شما روی او را از شما

- ۳ پوشانیده است تا نشنود \* زیرا که دستهای شما بخون و انگشتهای شما بشرارت آلوده شده است \* لبهای شما بدروغ تکلم مینایند و زبانهای شما بشرارت تنطق میکند \*
- ۴ احدی بعدالت دعوی نمیکند و هیچکس برستی داوری نمیناید \* ببطالت توکل دارند
- ۵ و بدروغ تکلم مینمایند بظلم حامله شده شرارترا میزایند \* از تخمهای افعی بجه برمیآورند و پرده عنکبوت میبافند \* هر که از تخمهای ایشان بخورد میمیرد و آن چون شکسته گردد افعی نیرون میآید \* پردهای ایشان لباس نخواهد شد و خوبشتر از اعمال خود نخواهند پوشانید زیرا که اعمال ایشان اعمال شرارت است و عمل ظلم
- ۷ دردستهای ایشان است \* پایهای ایشان برای بدی دوان و بجه ریختن خون یکبانهان شتابان است \* افکار ایشان افکار شرارت است و در راههای ایشان
- ۸ ویرانی و خرابی است \* طریق سلامتبرایمیدانند و در راههای ایشان انصاف نیست بجادههای کج برای خود ساخته اند و هر که در آنها سالك باشد سلامتبرای نخواهد
- ۹ دانست \* بنابراین انصاف از ما دور شده است و عدالت بما نبرسد \* انتظار نور میکشیم و اینک ظلمت است و متظر روشنائی هستیم اما در تاریکی غلیظ سالك
- ۱۰ میباشیم \* و مثل کوران برای دیوار نلّس مینایم و مانند بی چشمان کورانه راه میرویم \*
- ۱۱ در وقت ظهر مثل شام لغزش میخوریم و در میان تندرستان مانند مردگانیم \* جمیع ما مثل خرسها صدا میکشیم و مانند فاخته ها ناله مینایم برای انصاف انتظار میکشیم
- ۱۲ و نیست و برای نجات و از ما دور میشود \* زیرا که خطایای ما بحضور تو بسیار شده و گناهان ما بصد ما شهادت میدهد چونکه خطایای ما با ما است و گناهان خود را
- ۱۳ میدانیم \* مرتد شده خداوند را انکار نمودیم از پیروی خدای خود انحراف ورزیدیم \*
- ۱۴ بظلم و فتنه تکلم کردیم و بهخنان کذب حامله شده ازل آنها را تنطق نمودیم \* و انصاف بعتب راند شده و عدالت از ما دور ایستاده است زیرا که راستی در کوجهها افتاده
- ۱۵ است و استقامت نمیتواند داخل شود \* و راستی مفقود شده است و هر که از بدی اجتناب نماید خود را بیخا میسپارد \* و چون خداوند اینرا دید در نظر او بد آمد که
- ۱۶ انصاف وجود نداشت \* و او دید که کسی نبود و تعجب نمود که شفاعت کند \* وجود نداشت از اینجهت بازوی وی برای او نجات آورد و عدالت او و پرا دستگیری
- ۱۷ نمود \* پس عدالترا مثل زره پوشید و خود نجاترا بر سر خویش نهاد \* و جمله انتقامرا



۱۸ بجای لباس دربرکرد و غیرترا مثل ردا پوشید \* بروفق اعمال ایشان ایشانرا جزا خواهد داد. بخصمان خود حدت خشمرا و بدشمنان خویش مکافات و مجزایر  
 ۱۹ پادشاهرا خواهد رسانید \* و از طرف مغرب از نام یهوه و از طلوع آفتاب از جلال  
 وی خواهند ترسید زیرا که او مثل نهر سرشاریکه باد خداوند آنرا براند خواهد  
 ۲۰ آمد \* و خداوند میگوید که نجات دهند برای صهیون و برای آنانیکه در یعقوب  
 ۲۱ از معصبت بازگشت نمایند خواهد آمد \* و خداوند میگوید اما عهد من با ایشان  
 این است که روح من که بر تو است و کلام من که در دهان تو گذاشته‌ام از دهان  
 تو و از دهان ذریبت تو و از دهان ذریبت تو دور نخواهد شد خداوند میگوید  
 از الان و تا ابد الابد \*

## باب شصتم

۱ برخیز و درخشان شو زیرا نور تو آمد و جلال خداوند بر تو طالع گردید است \*  
 ۲ زیرا اینک تاریکی جهانرا و ظلمت غلیظ طوایفرا خواهد پوشانید اما خداوند بر تو  
 ۳ طلوع خواهد نمود و جلال وی بر تو ظاهر خواهد شد \* و اُمتهای بسوی نور تو  
 ۴ و پادشاهان بسوی درخشندگی طلوع تو خواهند آمد \* چشمان خودرا به اطراف  
 خویش برافراز و بین که جمیع آنها جمع شده نزد تو میآیند. پسرانت از دور خواهند  
 ۵ آمد و دخترانترا در آغوش خواهند آورد \* آنکاه خواهی دید و خواهی درخشید  
 و دل تو لرزان شده و وسیع خواهد گردید. زیرا که توانگری دریا بسوی تو گردانید  
 ۶ خواهد شد و دولت اُمتهای نزد تو خواهد آمد \* کثرت شنران و حجازکان میدان  
 و عیقه ترا خواهند پوشانید. جمیع اهل شمع خواهند آمد و طلا و بخور آورده بنسب  
 ۷ خداوند بشارت خواهند داد \* جمیع کله‌های قیدار نزد تو جمع خواهند شد  
 و قوچه‌های نیاوت ترا خدمت خواهند نمود. بمذبح من با پذیرائی بر خواهند آمد  
 ۸ و خانه جلال خودرا زینت خواهم داد \* اینها کیستند که مثل آبر پرواز میکنند  
 ۹ و مانند کبوتران بروزنهای خود \* بدرسمیکه چیزها و کشتبهای ترشیش اول  
 انتظار مرا خواهند کشید تا پسران ترا از دور و نقره و طلا را ایشانرا با ایشان  
 بیاورند. بجهت اسم یهوه خدای تو و بجهت قدوس اسرائیل زیرا که ترا زینت داده  
 ۱۰ است \* و غریبان حصارهای ترا بنا خواهند نمود و پادشاهان ایشان ترا خدمت

- خواهند کرد زیرا که در غضب خود ترا زدم لیکن بلفظ خویش ترا ترخ خواهم نمود \* دروازه‌های تو نیز دایماً باز خواهد بود و شب و روز بسته نخواهد گردید تا ۱۱
- دولت اُمتهارا نزد تو بیاورند و پادشاهان ایشان همراه آورده شوند \* زیرا هر اُمّتی و مملکتیکه ترا خدمت نکند تلف خواهد شد و آن اُمتهای تماماً هلاک خواهند گردید \* ۱۲
- جلال لُبنان با درختان صنوبر و کاج و چنار با هم برای تو آورده خواهند شد تا ۱۳
- مکان مقدّس مرا زینت دهند و جای پایهای خود را نجید خواهم نمود \* و پسران اَنانیکه ترا ستم میرسانند نزد تو خواهند آمد و جمیع اَنانیکه ترا اهانت مینمایند نزد کف پایهای تو سجد خواهند نمود و ترا شهر یهوّه و صهیون قدّوس اسرائیل ۱۴
- خواهند نامید \* بعوض آنکه تو متروک و مبعوض بودی و کسی از میان تو گذر نمیکرد من ترا فخر جاودانی و سرور دهرهای بسیار خواهم گردانید \* و شیر اُمتهارا خواهی مکید و پستانهای پادشاهان را خرابی میکند و خواهی فهمید که من یهوّه نجات ۱۵
- دهند تو هستم و من قدیر اسرائیل و لیّی تو میباشم \* بجای برنج طلا خواهم آورد و بجای آهن نقره و بجای چوب برنج و بجای سنگ آهن خواهم آورد و سلامتی را ۱۶
- ناظران تو و عدالترا حاکمان تو خواهم گردانید \* و بار دیگر ظلم در زمین تو و خرابی و ویرانی در حدود تو مسموع نخواهد شد و حصارهای خود را نجات و دروازه‌های ۱۷
- خوبشرا تسبیح خواهی نامید \* و بار دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه با درخشندگی برای تو نخواهد نماید زیرا که یهوّه نور جاودانی تو و خدایت زبانی ۱۸
- تو خواهد بود \* و بار دیگر آفتاب تو غروب نخواهد کرد و ماه تو زوال نخواهد پذیرفت زیرا که یهوّه برای تو نور جاودانی خواهد بود و روزهای نوحه گری تو ۱۹
- تمام خواهد شد \* و جمیع قوم تو عادل خواهند بود و زمین را تا ابد متصرف خواهند ۲۰
- شده شاخه مغروس من و عمل دست من تا نجید کرده شوم \* صغیر هزار نفر خواهد شد و حقیر اُمّت قوی خواهد گردید \* من یهوّه در و فتنش نجیل دران ۲۱
- خواهم نمود \*

### باب شصت و یکم

- ۱ روح خداوند یهوّه بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینان را بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته دلان را التیام بخشم و اسیران را برستکارم

- ۳ و محبوسانرا بازادی ندا کنم \* و نا از سال پسندیدند خداوند و از بوم انتقام خدای
- ۴ ما ندا نمانم و جمیع ماتمیان را تسلی بخشم \* تا قرار دهم برای ماتمیان صهیون و بایشان  
بخشم تاجی را بعوض خاکستر و روغن شادمانی را بعوض نوحه کبری و ردای تسبیح را  
بجای روح کدورت نا ایشان درختان عدالت و مغروس خداوند بجهت تجید وی
- ۴ نامید شوند \* و ایشان خرابهای قدیم را بنا خواهند نمود و ویرانه‌های سلف را بر بنا  
خواهند داشت و شهرهای خراب شده و ویرانه‌های دهرهای بسیار را تعمیر خواهند
- ۵ نمود \* و غریبان برپا شده غله‌های شما را خواهند چرانید و یکانکان فلاحان
- ۶ و باغبانان شما خواهند بود \* و شما کاهنان خداوند نامید خواهید شد و شما را  
بخدمت خدای ماسوق خواهند نموده دولت اُمتهارا خواهید خورد و در جلال
- ۷ ایشان فخر خواهید نمود \* بعوض خجالت نصیب مضاعف خواهید یافت و بعوض  
رسوائی از نصیب خود مسرور خواهید شد بنا برین ایشان در زمین خود نصیب
- ۸ مضاعف خواهند یافت و شادئی جاودانی برای ایشان خواهد بود \* زیرا من که  
یهوه هستم عدالت را دوست میدارم و از غارت و ستم نفرت میدارم و اجرت ایشانرا
- ۹ برآستی بایشان خواهم داد و عهد جاوداتی با ایشان خواهم بست \* و نسل ایشان  
در میان اُمتها و ذریت ایشان در میان قومها معروف خواهند شد \* هر که ایشانرا بیند
- ۱۰ اعتراف خواهد نمود که ایشان ذریت مبارک خداوند میباشد \* در خداوند  
شادئی بسیار میکنم و جان من در خدای خود وجد مینماید زیرا که مرا بپیامه نجات  
ملبس ساخته ردای عدالت را بن پوشانید \* چنانکه داماد خویشتن را بتاج آرایش
- ۱۱ میدهد و عروس خود را بزبورها زینت می بخشد \* زیرا چنانکه زمین نباتات خود را  
میرویانند و باغ زرع خویش را نمو میدهد همچنان خداوند یهوه عدالت و تسبیح را  
پیش روی تمامی اُمتها خواهد رویانید \*

### باب شصت و درم

- ۱ بخاطر صهیون سکوت نخواهم کرد و بخاطر اورشلیم خاموش نخواهم شد تا عدالتش
- ۲ مثل نور طلوع کند و نجاش مثل چراغیکه افروخته باشد \* و اُمته عدالت ترا  
و جمیع پادشاهان جلال ترا مشاهده خواهند نموده و تو با اسم جدیدیکه دهان

- ۴ خداوند آنرا قرار میدهد مسعی خواهی شد \* و تو ناج جلال در دست خداوند
- ۴ و افسر ملوکانه در دست خدای خود خواهی بود \* و تو دیگر بتروک مسعی نخواهی شد و زمینت را بار دیگر خرابه نخواهند گفت بلکه ترا حفصیه و زمیترا بعوله خواهند نامید زیرا خداوند از تو مسرور خواهد شد و زمین تو منکوحه خواهد گردید \* زیرا چنانکه مردی جوان دوشین را بنکاح خویش درمیآورد هم چنان پسران ترا منکوحه خود خواهند ساخت و چنانکه داماد از عروس متبجح میکرد هم چنان خدایت از تو مسرور خواهد بود \* ای اورشلیم دین بانان بر حصارهای تو کاشته ام که هر روز و هر شب همیشه سکوت نخواهند کرده ای متذکران خداوند خاموش مباشید \* و اورا آرامی ندهید تا اورشلیم را استوار کرده آنرا در جهان محل تسبیح بسازد \* خداوند بدست راست خود و بازوی قوی خویش قسم خورده گفته است که بار دیگر غله ترا ماکول دشمنانست سازم و غریبان شراب ترا که برایش زحمت کشید نخواهند نوشید \* بلکه آنانیکه آنرا می چینند آنرا خورده خداوند را تسبیح خواهند نمود و آنانیکه آنرا جمع می کنند آنرا در صحنهای قدس من خواهند نوشید \* بگذرید از دروازهها بگذرید به طریق قومها میا سازید و شاهرا بلند کرده مرتفع سازید و سنگهارا برچید علمرا بجهت قومها بریا نمائید \* اینک خداوند تا اقصای زمین اعلان کرده است پس بدختر صهیون بگوئید اینک نجات نومی آید. همانا اجرت او همراهش و مکافات او پیش رویش میباشد \* و ایشانرا بقوم مقدس و قدیه شدکان خداوند مسعی خواهند ساخت و تو بمطلوب و شهر غیر متروک نامید خواهی شد \*

### باب شصت و سوم

- ۱ این کیست که از آردوم با لباس سرخ از بصره می آید یعنی این که بلباس جلیل خود ملبس است و در کثرت قوت خویش می خرامد من که بعدالت تکلم می کنم و برای نجات زور آور میباشم \* چرا لباس تو سرخ است و جامه تو مثل کسیکه چرخشت را پایمال کند \* من چرخشت را تنها پایمال نمودم واحدی از قومها با من نبود و ایشانرا بفضص خود پایمال کردم و بجدت خشم خویش لگدکوب نمودم و خون ایشان بلباس من پاشید شد تمامی جامه خودرا آلوده ساختم \* زیرا که بوم انتقام

- ۵ دردل من بود و سال فدیه شد کاتم رسید بود \* و نکر یستم واعانت کنند نبود و نتیجتاً نمودم زیرا دستگیری نبود. لهذا بازوی من مرا نجات داد و حدت خشم من مرا
- ۶ دستگیری نمود \* و قومهارا بغضب خود پایمال نموده ایشان را از حدت خشم خویش
- ۷ مست ساختم \* و خون ایشانرا بر زمین ریختم \* احسانهای خداوند و تسبیحات خداوند را ذکر خواهم نمود بر حسب هر آنچه خداوند برای ما عمل نموده است و موجب کثرت احسانیکه برای خاندان اسرائیل موافق رحمتها و وفور رأفت خود
- ۸ بجا آورده است \* زیرا گفته است ایشان قوم من و پسرانیکه خیانت نخواهند کرد
- ۹ میباشند پس نجات دهند ایشان شد است \* او در همه تنکبهای ایشان بتنگ آورده شد و فرشته حضور وی ایشانرا نجات داده در محبت و حلم خود ایشانرا
- ۱۰ فدیه داد و در جمیع ایام قدیم محمل ایشان شد ایشانرا برداشت \* اما ایشان عاصی شد روح قدوس او را محزون ساختند پس برکنته دشمن ایشان شد و او خود
- ۱۱ با ایشان جنگ نمود \* آنگاه ایام قدیم و موسی و قوم خویش را بیاد آورد (و گفت) کجاست آنکه ایشانرا با شبان کله خود از دریا برآورد و کجا است آنکه روح قدوس
- ۱۲ خود را در میان ایشان نهاد \* که بازوی جلیل خود را بدست راست موسی خرامان ساخت و آبهارا پیش روی ایشان منشق کردانید تا اسم جاودانی برای خویش پیدا
- ۱۳ کند \* آنکه ایشانرا در نجهها مثل اسب در بیابان رهبری نمود که لغزش نخورند \*
- ۱۴ مثل بهایی که بوادی فرو می روند روح خداوند ایشانرا آرامی بخشیده هم چنان
- ۱۵ قوم خود را رهبری نمودی تا برای خود اسم مجید پیدا نمائی \* از آسمان بتکر و از مسکن قدوسیت و جلال خویش نظر افکن \* غیرت جبروت تو کجا است \* جوشش
- ۱۶ دل و رحمتهای تو که بمن نمودی باز داشته شده است \* بدرستی که تو پدر ما هستی اگر چه ابراهیم مارا نشناسد و اسرائیل مارا بجا نیآورد اما تو ای یهوه پدر ما و ولی ما هستی و نام تو از ازل می باشد \* پس ای خداوند مارا از طریقهای خود چرا کمراه
- ۱۷ ساختی و دلهای مارا سخت کردانیدی تا از تو ترسیم \* بخاطر بندگانت و اسباب میراث خود رجعت نما \* قوم مقدس تو اندک زمانی آنرا متصرف بودند و دشمنان ما مکان
- ۱۹ قدس ترا پایمال نمودند \* و ما مثل کسانی که تو هرگز بر ایشان حکمرانی نکرده باشی و بنام تو نامیده نشد باشند گردیده ایم \*

## باب شصت و چهارم

- ۱ کاشکه آسمانها را منشق ساخته نازل می شدی و کوهها از رویت تو متزلزل  
 ۲ میکشت \* مثل آتشیکه خورده چوبهارا مشتعل سازد و ناریکه آبرای بجوش آورد  
 ۳ تا نام خود را بردشمنانت معروف سازی و آنها از رویت تو لرزان کردند \* چنینکه  
 کارهای هولناک را که متظر آنها نبودیم بجا آوردی. آنکه نزول فرمودی و کوهها  
 ۴ از رویت تو متزلزل گردید \* زیرا که از ایام قدم نشینیدند و استماع نمودند و چشم  
 ۵ خدائیرا غیر از تو که برای مشظران خویش بپردازد ندید \* تو آنایرا که شادمانند  
 و عدالت را بجای آوردند و براههای تو ترا بیاد میآورند ملاقات میکنی. اینک تو  
 غضبناک شدی و ما گناه کرده ایم در اینها مدت مدیدی بسر بردیم و آیا نجات توانیم  
 ۶ یافت \* زیرا که جمیع ما مثل شخص نجس شدیم و همه اعمال عادله ما مانند لئه  
 ملوث میباشد. و همگی ما مثل برک بزمرد شده گناهان ما مثل باد مارا میریاید \*  
 ۷ و کسی نیست که اسم ترا بخواند یا خویشتر را برانگیزاند تا بتو متمسک شود زیرا که  
 ۸ روی خود را از ما پوشید و ما را بسبب گناهان ما کداخته \* اما الان ای خداوند  
 تو پدر ما هستی. ما کل هستیم و تو صانع ما هستی و جمیع ما مصنوع دستهای تو  
 ۹ میباشد \* ای خداوند بشدت غضبناک باش و گناهان ما بآب بخاطر مداره هان  
 ۱۰ ملاحظه نما که همگی ما قوم تو هستیم \* شهرهای مقدس تو بیابان شده. صهیون  
 ۱۱ بیابان و اورشلیم ویرانه گردیده است \* خانه مقدس و زیبای ما که پدران ما ترا  
 در آن تسبیح میخواندند بآتش سوخته شد و تمامی نفایس ما بخرابی مبدل گردید  
 ۱۲ است \* ای خداوند آیا با وجود این همه خود داری میکنی و خاموش شدی ما را  
 بشدت رنجور میسازی \*

## باب شصت و پنجم

- ۱ آنانیکه مرا طلب نمودند مرا جستند و آنانیکه مرا نطلبیدند مرا یافتند. و بنومیکه  
 ۲ باسم من نامید نشدند کفتم لیک لیک \* تمامی روز دستهای خود را بسوی قوم  
 ۳ متغردیکه موافق خیالات خود براه ناپسندیکه سلوک مینمودند دراز کردم \* قومیکه  
 پیش رویم غضب مرا همیشه بهیجان میآورند. که در باغات قربانی میکنند



- ۴ و بر آه ها بخور میسوزانند \* که در قبرها ساکن شد در مغاره ها منزل دارند که
- ۵ گوشت خنزیر میخورند و خورش نجاسات در ظرف ایشان است \* که میگویند در جای خود بایست و نزدیک من میا زیرا که من از تو مقدس تر هستم \* اینان دود
- ۶ دریغی من میباشند و آنشیکه تمامی روز مشتعل است \* هانا این پیش من مکتوب است \* پس ساکت نخواهم شد بلکه پاداش خواهم داد و باغوش ایشان مکافات
- ۷ خواهم رسانید \* خداوند میگوید درباره کناهان شما و کناهان پدران شما بام که بر کوهها بخور سوزانیدید و مرا بر تلها اهانت نمودید پس جزای اعمال شما را اول
- ۸ باغوش شما خواهم رسانید \* خداوند چنین میگوید چنانکه شیعه در خوشه یافت میشود و میگویند آنرا فاسد مساز زیرا که برکت در آن است \* همچنان بخاطر بندگان
- ۹ خود عمل خواهم نمود تا (ایشانرا) بالکل هلاک نسازم \* بلکه نسلی از یعقوب و وارثی برای کوههای خویش از یهودا بظهور خواهم آورد \* و بر کزیدگانم ورثه آن و بندگانم ساکن آن خواهند شد \* و شارون مرغ کله ها و وادی غنور خوابگاه ربه ها بجهت
- ۱۱ قوم من که مرا طیبیدند خواهد شد \* و اما شما که خداوند را ترک کرده و کوه مقدس مرا فراموش نموده اید \* و مائک بجهت بخت مهیا ساخته و شراب مزوج بجهت اتفاق
- ۱۲ ریخته اید \* پس شما را بجهت شمشیر مقدر ساختم و جمیع شما برای قتل خم خواهید شد زیرا که چون خواندم جواب ندادید و چون سخن گفتم نشنیدید و آنچه را که در نظر من
- ۱۳ ناپسند بود بعمل آوردید و آنچه را که نخواستم بر کردید \* بنابراین خداوند یهوه میگوید هان بندگان من خواهند خورد اما شما کرسنه خواهید بود اینک بندگانم خواهند نوشید اما شما تشنه خواهید بود \* هانا بندگانم شادی خواهند کرد اما شما
- ۱۴ خجل خواهید کردید \* اینک بندگانم از خوشی دل نرتم خواهند نمود اما شما از کدورت دل فریاد خواهید نمود و از شکستگی روح و لوله خواهید کرد \* و نام خود را برای بر کزیدگان من بجای لعنت ترک خواهید نمود پس خداوند یهوه ترا
- ۱۶ بقتل خواهد رسانید و بندگان خوبشرا با سم دیگتر خواهد نامید \* پس هر که خویش ترا بروی زمین برکت دهد خویش ترا بخدای حق برکت خواهد داد و هر که بروی زمین قسم خورد بخدای حق قسم خواهد خورد \* زیرا که تنکهای اولین
- ۱۷ فراموش شد و از نظر من پنهان گردید است \* زیرا اینک من آسمانی جدید و زمینی

- جدید خواهم آفرید و چیزهای پیشین زیاد نخواهد آمد و بمخاطر نخواهد گذشت \*
- ۱۸ بلکه از آنچه من خواهم آفرید شادی کنید و تا بآید وجد نمائید زیرا اینک اورشلیم را
- ۱۹ محلّ وجد و قوم اورا محلّ شادمانی خواهم آفرید \* و از اورشلیم وجد خواهم نمود  
و از قوم خود شادی خواهم کرد و آواز کربه و آواز ناله بار دیگر در او شنید نخواهد
- ۲۰ شد \* و بار دیگر طفل کم روز از آنجا نخواهد بود و نه مرد پیر که عمر خود را با تمام  
نرسانید باشد زیرا که طفل در سنّ حدّ سالگی خواهند مُرد لیکن گناهکار صد ساله
- ۲۱ ملعون خواهد بود \* و خانه‌ها بنا کرده در آنها ساکن خواهند شد و ناکستانها غرس  
۲۲ نموده میوه آنها را خواهند خورد \* بنا نخواهند کرد تا دیگران سکونت نمایند و آنچه را  
که غرس مینمایند دیگران نخواهند خورده زیرا که ایّام قوم من مثل ایّام درخت
- ۲۳ خواهد بود و برگزیدگان من از عمل دستهای خود تمتّع خواهند بُرد \* زحمت بیجا  
نخواهند کشید و اولاد بیجهت اضطراب نخواهند زائید زیرا که اولاد برکت یافتگان
- ۲۴ خداوند هستند و ذریت ایشان با ایشانند \* و قبل از آنکه بخوانند من جواب خواهم  
۲۵ داده و پیش از آنکه سخن گویند من خواهم شنید \* کَرک و بره باهم خواهند چربد  
و شیر مثل کاوکاه خواهد خورد و خوراک مار خاك خواهد بوده خداوند میکوبد  
که در تمامی کوه مقدّس من ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند نمود \*

### باب شصت و هشتم

- ۱ خداوند چنین میکوبد آسمانها گری من و زمین بای انداز من است پس خانه که  
۲ برای من بنا میکنید کجا است و مکان آرام من کجا \* خداوند میکوبد دست من همة  
این چیزها را ساخت پس جمیع اینها بوجود آمد اما باین شخص که مسکین و شکسته  
۳ دل و از کلام من لرزان باشد نظر خواهم کرد \* کسیکه کاوی ذبح نماید مثل قاتل  
انسان است و کسیکه کوسفندی ذبح کند مثل شخصی است که کردن سک را بشکند  
و آنکه هدیه بگذراند مثل کسی است که خون خنزیر را بریزد و آنکه بخور سوزاند  
مثل شخصی است که بتیرا تبریک نماید و ایشان راههای خود را اختیار کرده‌اند  
۴ و جان ایشان از رجاسات خودشان مسرور است \* پس من نیز مصیبتهای ایشان را  
اختیار خواهم کرد و ترسهای ایشان را عارض خواهم کردانید زیرا چون

- خوانتم کسی جواب نداد و چون تکلم نمودم ایشان نشنیدند بلکه آنچه را که در نظر  
 ۵ من ناپسند بود بعمل آوردند و آنچه را که نخواستم اختیار کردند \* ای آنانیکه  
 از کلام خداوند میلرزید سخن او را بشنوید. برادران شما که از شما نفرت دارند  
 و شما را بمخاطراسم من از خود میرانند میگویند خداوند تعجب کرده شود تا شادئی شما را  
 ۶ ببینم لیکن ایشان خجل خواهند شد \* آواز غوغا از شهر صدائی از هیکل. آواز  
 ۷ خداوند است که بدشمنان خود مکافات میرساند \* قبل از آنکه درد زه بکشد  
 ۸ زائید. پیش از آنکه درد او را فرو گیرد اولاد زرنه آورد \* کیست که مثل اینرا شنید  
 و کیست که مثل اینرا دید باشد. آیا ولایتی در یک روز مولود گردد و قوی بگردد  
 ۹ زائید شود \* زیرا صهیون بمجرد درد زه کشیدن پسران خود را زائید \* خداوند  
 میگوید آیا من بغم رحم برسانم و زبایانم و خدای تو میگوید آیا من که زبایانده هستم  
 ۱۰ رحما ببندم \* ای همه آنانیکه اورشلیم را دوست میدارید با او شادی کنید  
 و برایش وجد نمائید. و ای همه آنانیکه برای او ماتم میگیرید با او شادئی بسیار  
 ۱۱ نمائید \* تا از پستانهای تسلیات او بکشد و سیر شوید و بدوشید و از فراوانی جلال  
 ۱۲ او محظوظ گردید \* زیرا خداوند چنین میگوید اینک من سلاطینا مثل نهر و جلال  
 اُمتهارا مانند نهر سرشار باو خواهم رسانیده و شما خواهید مکید و در آغوش او  
 ۱۳ برداشته شد برزانهایش بناز پرورده خواهید شد \* و مثل کسیکه مادرش او را  
 تسلی دهد همچین من شما تسلی خواهم داد و در اورشلیم تسلی خواهید یافت \*  
 ۱۴ پس چون اینرا بینید دل شما شادمان خواهد شد و استخوانهای شما مثل گیاه سبز  
 و خرم خواهد گردید و دست خداوند بر بندگانش معروف خواهد شد اما بدشمنان  
 ۱۵ خود غضب خواهد نمود \* زیرا اینک خداوند با آتش خواهد آمد و عذابه های  
 او مثل کزد باد تا غضب خود را با حدت و عتاب خویشرا با شعله آتش بانجام  
 ۱۶ رساند \* زیرا خداوند با آتش و شمشیر خود بر تمامی بشر داوری خواهد نمود  
 ۱۷ و مقتولان خداوند بسیار خواهند بود \* و خداوند میگوید آنانیکه از عقب یکنفر که  
 در وسط باشد خویشتر در باغات تقدیس و تطهیر مینایند و گوشت خنزیر و رجاسات  
 ۱۸ و گوشت موش بخورند با هم تلف خواهند شد \* و من اعمال و خیالات ایشانرا جزا  
 خواهم داد و آمدن جمیع اُمتهارا جمع خواهم کرد و ایشان آمدن جلال مرا

- ۱۹ خواهند دید \* و آبی در میان ایشان بریا خواهم داشت و آنانرا که از ایشان نجات یابند نزد اُمّتها بر شمش و فُول و نیراندازان لُود و نوبال و یونان و جزایر بعید که آوازه مرا نشنیده اند و جلال مرا ندیده اند خواهم فرستاد تا جلال مرا در میان اُمّتها
- ۲۰ شایع سازند \* و خداوند میگوید که ایشان جمیع برادران شما را از تمامی اُمّتها بر اسبان و غرابها و تخت روانها و قاطران و شتران بکوه مقدس من اورشلم بجهت خداوند هدیه خواهند آورد چنانکه بنی اسرائیل هدیه خود را در ظرف پاک بجائۀ خداوند
- ۲۱ میآورند \* و خداوند میگوید که از ایشان نیز کاهنان و لایوان خواهند گرفت \*
- ۲۲ زیرا خداوند میگوید چنانکه آسمانهای جدید و زمین جدید بکه من آنها را خواهم ساخت در حضور من پایدار خواهد ماند همچنان ذریت شما و اسم شما پایدار خواهد
- ۲۳ ماند \* و خداوند میگوید که از غره ماه تا غره دیگر و از سبت تا سبت دیگر تمامی بشر خواهند آمد تا بحضور من بجهت نمایند \* و ایشان بیرون رفته لاشهای مردمانرا که بر من عاصی شده اند ملاحظه خواهند کرد زیرا کَریم ایشان نخواهد مُرد و آتش ایشان خاموش نخواهد شد و ایشان نزد تمامی بشر مکروه خواهند بود \*

## کتاب ارمیاء نبی

### باب اول

- ۱ کلام ارمیا ابن حلفیا از کاهنانیکه در عنانوت در زمین بنیامین بودند \* که کلام  
۲ خداوند در ایام یوشیا ابن امون پادشاه یهوذا در سال سیزدهم از سلطنت او بروی  
۳ نازل شد \* و در ایام یهو یاقیم بن یوشیا پادشاه یهوذا تا آخر سال با زده صدقیاً  
این یوشیا پادشاه یهوذا نازل میشد تا زمانیکه اورشلیم در ماه پنجم باسیری برده شد \*  
۴ پس کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* قبل از آنکه ترا در شکم صورت  
۵ بندم ترا شناختم و قبل از بیرون آمدنت از رحم ترا تقدیس نمودم و ترا نبی اُمّتها  
۶ قرار دادم \* پس گفتم آه ای خداوند یهوّه اینک من تکلم کردم ترا نمیدانم چونکه  
۷ طفل هستم \* اما خداوند مرا گفت مگو من طفل هستم زیرا هر جائیکه ترا بفرستم  
۸ خواهی رفت و هر چه ترا امر فرمام تکلم خواهی نمود \* از ایشان مترس زیرا  
۹ خداوند میکوید من با تو هستم و ترا رهائی خواهم داد \* آنکس که خداوند دست  
خود را دراز کرده دهان مرا لمس کرد و خداوند بمن گفت اینک کلام خود را  
۱۰ در دهان تو نهادم \* بدان که ترا امروز بر اُمّتها و ممالک مبعوث کردم تا از ریشه  
۱۱ برگی و منهدم سازی و هلاک کنی و خراب نمائی و بنا نمائی و غرس کنی \* پس  
کلام خداوند بر من نازل شد گفت ای ارمیا چه مبینی گفتم شاخه از درخت بادام  
۱۲ مبینم \* خداوند مرا گفت نیکو دیدی زیرا که من بر کلام خود دیکه بانی میکنم تا  
۱۳ آنرا با انجام رسانم \* پس کلام خداوند بار دیگر بمن رسید گفت چه چیز مبینی  
۱۴ گفتم دیکه جوشند مبینم که رویش از طرف شمال است \* و خداوند مرا گفت  
۱۵ بلائی از طرف شمال بر جمیع سکنه این زمین منبسط خواهد شد \* زیرا خداوند  
میکوید اینک من جمیع قبایل ممالک شمالی را خواهم خواند و ایشان آمدن سر کس

- کرسئ خود را در دهنه دروازه اورشلیم و برنمای حصارهایش کرد آکرد و بضد  
 ۱۶ تمامی شهرهای یهودا برپا خواهد داشت \* و برایشان احکام خود را درباره همه  
 شرارتشان جاری خواهم ساخت چونکه مرا ترك کردند و برای خدایان غیر بخور  
 ۱۷ سوزانیدند و اعمال دستهای خود را سجد نمودند \* پس تو کمر خود را ببند و برخاسته  
 هر آنچه را من بتو امر فرمایم بایشان بگو و از ایشان هراسان مباش مبادا ترا پیش  
 ۱۸ روی ایشان مشوش سازم \* زیرا اینک من ترا امروز شهر حصاردار و ستون  
 آهنین و حصارهای برنجین بضد تمامی زمین برای پادشاهان یهودا و سروران  
 ۱۹ و کاهنانش و قوم زمین ساختم \* و ایشان با تو جنگ خواهند کرد اما بر تو غالب  
 نخواهند آمد زیرا خداوند میکوید من با تو هستم و ترا رهائی خواهم داد \*

### باب دوم

- ۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* برو و بکوش اورشلیم ندا کرده بگو  
 خداوند چنین میکوید غیرت جوانی تو و محبت نامزد شدن ترا حینیکه از عقب  
 ۲ من در یابان و در زمین لم یزرع میخرامیدی برایت بخاطر میآورم \* اسرائیل برای  
 خداوند مقدس و نوبر محصول او بوده خداوند میکوید آنانیکه او را بخورند مجرم  
 ۳ خواهند شد و بلا برایشان مستولی خواهد کردید \* ای خاندان یعقوب و جمیع  
 ۴ قبایل خانه واده اسرائیل کلام خداوند را بشنوید \* خداوند چنین میکوید پدران  
 شما در من چه بی انصافی یافتند که از من دوری ورزیدند و اباطیل را پیروی کرده  
 ۵ باطل شدند \* و نگفتند یهوه کجا است که ما را از زمین مصر بر آورد و ما را در یابان  
 ۶ و زمین ویران و پر از حفرها و زمین خشک و سابه موت و زمینیکه کسی از آن گذر  
 ۷ نکند و آدمی در آن ساکن نشود رهبری نمود \* و من شما را بزمین بستانها آوردم تا  
 ۸ میوهها و طیبات آنرا بخورید اما چون داخل آن شدید زمین مرا نجس ساختید  
 ۹ و میراث مرا مکروه گردانیدید \* کاهنان نگفتند یهوه کجا است و خوانندگان تورا  
 ۱۰ مرا نشناختند و شبانان بر من عاصی شدند و انیا برای بعل نبوت کرده در عقب  
 ۱۱ چیزهای بی فایده رفتند \* بنابراین خداوند میکوید بار دیگر با شما مخاصمه خواهم  
 نمود و با پسران پسران شما مخاصمه خواهم کرد \* پس بجزیره های کتیم گذر کرده



- ملاحظه نمایند و به قیدار فرستاده بدقت تعقل نمایند و دریافت کنید که آیا حادثه  
 ۱۱ مثل این واقع شده باشد \* که آیا هیچ امتی خدايان خويشرا عوض کرده باشند با  
 آنکه آنها خدا نيستند اما قوم من جلال خويشرا بآنچه فايده ندارد عوض نمودند \*
- ۱۲ پس خداوند ميگويد اي آسمانها از اين تغيير باخيد و بخود لرزيد بشدت مشوش  
 ۱۳ شويد \* زيرا قوم من دو کار بد کرده اند. مرا که چشمه آب حياتم ترك نموده  
 ۱۴ و براي خود حوضها کنده اند يعني حوضهاي شکسته که آبرو نگاه ندارد \* آیا  
 ۱۵ اسرائيل غلام يا خانه زاد است پس چرا غارت شده باشد \* شيران ثريان براو  
 غرش نموده آواز خود را بلند کردند و زمين او را ويران ساختند و شهرهايش سوخته  
 ۱۶ و غير مسكون کرده است \* و پسران نوف و تخفيس فرق ترا شکسته اند \* آیا  
 ۱۷ اينرا بر خويشتن وارد نياوردي چونکه يهوه خدای خود را چنينکه ترا رهبري مينمود  
 ۱۸ ترك کردی \* و الان ترا با راه مصر چه کار است تا آب شيجور را بنوشي و ترا با راه  
 ۱۹ آشور چه کار است تا آب فرات را بنوشي \* خداوند يهوه صباوت چنين ميگويد  
 شرارت تو ترا نتيه کرده و ارتداد تو ترا توبخ نموده است پس بدان و بين که اين  
 امر زشت و فلج است که يهوه خدای خود را ترك نمودی و ترس من در تو نيست \*
- ۲۰ زيرا از زمان قدیم بويغ ترا شکستم و بندهای ترا کسبتم و کفتی بندگی نخواهم نمود زيرا  
 ۲۱ بر هر تل بلند و زير هر درخت سبز خوابيد زنا کردی \* و من ترا مويصيل و تخم  
 ۲۲ تمام نیکو غرس نمودم پس چگونه نهال موييکانه براي من کرده \* پس اگر چه  
 خويشتن را با اشران بشوي و صابون براي خود زياده بکار بري اما خداوند يهوه  
 ۲۳ ميگويد که گناه تو پيش من رقم شده است \* چگونه ميگوئی که نجس نشدم و در  
 غنم بعلیم نرفتم \* طريق خويشرا دروادی بنکر و آنچه کردی اعتراف نما ای شتر  
 ۲۴ تيز رو که در راههای خود ميروی \* مثل کور خر هستی که بيابان عبادت داشته  
 در شهوت دل خود با در او ميکشد که است که از شهرتش او را بر گردانده آنانيکه  
 ۲۵ او را ميطلبند خسته نخواهند شد و او را در ماهش خواهند يافت \* پای خود را  
 از برهنگی و کلوی خويشرا از نشنکی باز داره اما کفتی فی ابيد نيست زيرا که غريبان را  
 ۲۶ دوست داشتم و از غنم ايشان خواهم رفت \* مثل دزد بکه چون گرفتار شود خجل  
 گردد همچنين خاندان اسرائيل با پادشاهان و سروران و کاهنان و انبيای ايشان

- ۲۷ نخجل خواهند شد \* که بچوب میکویند نو پدر من هستی و بسنک که نو مرا زانین  
 زیرا که پشت من دادند و نه رو اما در زمان مصیبت خود میکویند برخیز و مارا  
 ۲۸ نجات ده \* پس خدایان تو که برای خود ساخنی بجاینده ایشان در زمان مصیبت  
 برخیزند و ترا نجات دهند زیرا که ای یهودا خدایان تو بشماره شهرهای تو میباشند \*  
 ۲۹ خداوند میکوید چرا با من مخصوصه مینائید جمع شما بر من عاصی شده اید \*  
 ۳۰ پسران شما را عبث زده ام زیرا که تأدیرا نمیپذیرند شمشیر شما مثل شیر درنگ انبای  
 ۳۱ شما را هلاک کرده است \* ای شما که اهل این عصر میباشید کلام خداوند را بفهمید  
 آیا من برای اسرائیل مثل بیابان یا زمین ظلمت غلیظ شده ام پس قوم من چرا  
 ۳۲ میکویند که رؤسای خود شده ام و بار دیگر نزد تو نخواهیم آمد \* آیا دوشین زبور  
 خود را یا عروس آرایش خود را فراموش کند اما قوم من روزهای بی شمار مرا  
 ۳۳ فراموش کرده اند \* چگونه راه خود را مهباً میسازی تا محبت را بطلبی بنا برین زنان  
 ۳۴ بد را نیز بر ابراهای خود تعلیم دادی \* در دامنهای تو نیز خون جان فقیران بیکناه  
 ۳۵ یافته اند آنها را در نقب زدن نیافتم بلکه بر جمع آنها \* و میکوئی چونکه بیکناه هستم  
 غضب او از من برگردانید خواهد شده اینک بسبب گفتنت که کناه نکرده ام بر تو  
 ۳۶ داوری خواهم نمود \* چرا اینقدر میشتابی تا راه خود را تبدیل نمائی \* چنانکه  
 ۳۷ از آشور نخجل شدی همچنین از مصر نیز نخجل خواهی شد \* از این نیز دستهای  
 خود را بر سر ت نهاده بیرون خواهی آمد چونکه خداوند اعتماد ترا خوار شمرده  
 است پس از ایشان کامیاب نخواهی شد \*

---

 باب سیم

- ۱ و میکوید اگر مرد زن خود را طلاق دهد و او از وی جدا شد زن مرد دیگری  
 بشود آیا بار دیگر بان زن رجوع خواهد نمود مگر آن زمین بسیار ملوث نخواهد  
 شده لیکن خداوند میکوید تو با باران بسیار زنا کردی اما نزد من رجوع نما \*  
 ۲ چشمان خود را بلند بیا برافراز و بین که کدام جاست که در آن با تو خواب  
 نشده اند برای ایشان بسر راهها مثل (زن) عرب در بیابان نشستی و زمین را بزنا  
 و بد رفتاری خود ملوث ساختی \* پس بارش شما باز داشته شد و باران بهاری نیامد

- ۴ و ترا جبین زن زانیه بوده جبارا از خود دور کردی \* آیا از این بعد مرا صدا  
 ۵ نخواهی زد که ای پدر من تو یار جوانی من بودی \* آیا غضب خود را تا بآید  
 خواهد نمود و آنرا تا بآخر نگاه خواهد داشت اینک اینرا گفتی اما اعمال بد را بجای  
 ۶ آورده کامیاب شدی \* و خداوند در ایام بوشیا پادشاه بمن گفت آیا ملاحظه  
 کردی که اسرائیل مرتد چه کرده است \* چگونه بفراز هر کوه بلند وزیر هر درخت  
 ۷ سبز رفته در آنجا زنا کرده است \* و بعد از آنکه همه این کارها را کرده بود من گفتم  
 ۸ نزد من رجوع نما اما رجوع نکرد و خواهر خائنی او یهودا اینرا بدید \* و من دیدم  
 با آنکه اسرائیل مرتد زنا کرد و از همه جهات او را بیرون کردم و طلاق نامه بوی  
 ۹ دادم لکن خواهر خائنی او یهودا نرسید بلکه او نیز رفته مرتکب زنا شد \* و واقع  
 شد که بسبب سهل انگاری او در زنا کاریش زمین ملوث گردید و او با سنگها  
 ۱۰ و چوپا زنا نمود \* و نیز خداوند میگوید با وجود این همه خواهر خائنی او یهودا  
 ۱۱ نزد من با تمامی دل خود رجوع نکرد بلکه با ریاکاری \* پس خداوند مرا گفت  
 ۱۲ اسرائیل مرتد خوشتنرا از یهودای خائنی عادلتر نموده است \* لهذا برو و اینسخنانرا  
 بسوی شمال ندا کرده بگو خداوند میگوید ای اسرائیل مرتد رجوع نماند و بر تو  
 غضب نخواهم نمود زیرا خداوند میگوید من رؤف هستم و تا بآید خشم خود را نگاه  
 ۱۳ نخواهم داشت \* فقط بکناهانت اعتراف نما که بر یهوه خدای خویش عاصی شده  
 و راههای خود را زیر هر درخت سبز برای بیگانگان منشعب ساختی و خداوند  
 ۱۴ میگوید که شما آواز مرا شنیدید \* پس خداوند میگوید ای پسران مرتد رجوع  
 نمائید زیرا که من شوهر شما هستم و از شما یکفر از شهری و دو نفر از قبیله گرفته شما را  
 ۱۵ به صهیون خواهم آورد \* و شما شبانان موافق دل خود خواهم داد که شما را بهرفت  
 ۱۶ و حکمت خواهند چرانید \* و خداوند میگوید که چون در زمین افزوده و بارور  
 شوید در آن ایام بار دیگر تابوت عهد یهوه را بزبان نخواهند آورد و آن بخاطر ایشان  
 نخواهد آمد و آنرا ذکر نخواهند کرد و آنرا زیارت نخواهند نمود و بار دیگر ساخته  
 ۱۷ نخواهد شد \* زیرا در آن زمان اورشلیم را گرسی یهوه خواهند نامید و تمامی اُمتهای  
 با آنجا بجهت اسم یهوه باورشلیم جمع خواهند شد و ایشان بار دیگر پیروی سرکش  
 ۱۸ دلهای شریر خود را نخواهند نمود \* و در آن ایام خاندان یهودا با خاندان اسرائیل

- راه خواهند رفت و ایشان از زمین شمال بائزمینیکه نصیب پدران ایشان ساختم با هم خواهند آمد \* و کفتم که من ترا چگونه در میان پسران قرار دهم و زمین مرغوب و میراث زیباترین اُمتهارا بتو دهم پس گفتم که مرا پدر خواهی خواند و از من دیگر مرتد نخواهی شد \* خداوند میگوید هر آینه مثل زینکه بشوهر خود خیانت ورزد ۲۰
- همچنین شما ای خاندان اسرائیل بمن خیانت ورزیدید \* آواز گریه و نضرعات بنی اسرائیل از بلندیا شنید میشود زیرا که راههای خود را منحرف ساخته و یهوه ۲۱
- خدای خود را فراموش کرده اند \* ای فرزندان مرتد بازگشت نمائید و من ارتدادهای شما را شفا خواهم داد (و میگویند) اینک نزد تو میآئیم زیرا که تو یهوه ۲۲
- خدای ما هستی \* بدرستیکه از دحام کوهها از تلها باطل میباشد زیرا بدرستیکه ۲۳
- نجات اسرائیل دریوه خدای ما است \* و خجالت مشقت پدران ما یعنی رمه و کله ۲۴
- و پسران و دختران ایشان را از طفولیت ما تلف کرده است \* در خجالت خود میخواهیم و رسوائی ما مارا میپوشاند زیرا که هم ما و هم پدران ما از طفولیت خود تا امروز یهوه خدای خویش گناه ورزید و آواز یهوه خدای خویشرا نشنیدیم \* ۲۵

### باب چهارم

- ۱ خداوند میگوید ای اسرائیل اگر بازگشت نمائی اگر نزد من بازگشت نمائی •
- ۲ و اگر رجاسات خود را از خود دور نمائی بر آکنه نخواهی شد \* و براستی و انصاف و عدالت بجای یهوه قسم خواهی خورد و آستها خویشترا با و مبارک خواهند خواند و بوی فخر خواهند کرد \* زیرا خداوند بر دان یهودا و اورشلیم چنین ۳
- میگوید زمینهای خود را شیار کید و در میان خارها مکارید \* ای مردان یهودا و ساکنان اورشلیم خویشترا برای خداوند بخشنون سازید و غلغله دلهای خود را دور کنید مبادا حدت خشم من بسبب بدئی اعمال شما مثل آتش صادر شد افروخته ۴
- کردد و کسی آنرا خاموش نتواند کرد \* در یهودا اخبار نمائید و در اورشلیم اعلان نموده بگوئید و در زمین کرنا بنوازید و باواز بلند ندا کرده بگوئید که جمع شوید تا ۵
- ۶ بشهرهای حصاردار داخل شویم \* علی بسوی صهیون برافزاید و برای نناه فرار کرده توقف نمائید زیرا که من بلائی و شکستی عظیم از طرف شمال میآورم \*

- ۷ شبری از پیشه خود برآمد و هلاک کنندگان آنها حرکت کرده از مکان خویش درآمد  
 است تا زمین ترا ویران سازد و شهر هایت خراب شد غیر مسکون کردد \*
- ۸ از اینجهت پلاس پوشید ماتم کبرید و اوله کنید زیرا که حدت خشم خداوند از ما  
 برنکشته است \* و خداوند میگوید که در آن روز دل پادشاه و دل سروران  
 شکسته خواهد شد و کاهنان متخبر و انبیا مشوش خواهند کردید \* پس کفتم آه ای  
 خداوند یهوه یسعیق این قوم و اورشلیم را بسیار فریب دادی زیرا گفتی شمارا سلامتی  
 خواهد بود و حال آنکه شمشیر بجان رسیده است \* در آن زمان باین قوم و باورشلیم  
 گفته خواهد شد که باد سهموم از بلندیهای بیابان بسوی دختر قوم من خواهد وزید  
 نه برای افشاندن و پاک کردن خرمن \* باد شدید از اینها برای من خواهد وزید \*
- ۱۲ و من نیز آن برایشان دآوری ها خواهم فرمود \* اینک او مثل ابرمیاید و عذابه های  
 او مثل گردباد و اسبهای او از عتاب تیزروترند \* وای بر ما زیرا که غارت شدیم \*
- ۱۴ ای اورشلیم دل خود را از شرارت شست و شو کن تا نجات یابی \* تا بکی خیالات  
 فاسد تو در دلت بماند \* زیرا آوازی از زبان اخبار مینماید و از کوهستان آفرام  
 بمصیبتی اعلان میکند \* آنها را اطلاع دهید هان بضد اورشلیم اعلان کنید که  
 محاصره کنندگان از ولایت بعید میآیند و باواز خود بضد شهرهای یهودا ندا میکنند \*
- ۱۷ خداوند میگوید که مثل دیک بانان مزرعه او را احاطه میکنند چونکه بر من فتنه  
 انگیزند است \* راه تو و اعمال تو این چیزها را بر تو وارد آورده است \* این شرارت  
 تو بجدی تلخ است که بدلت رسیده است \* احشای من احشای من \* پرده های  
 دل من از درد سفته شد و قلب من در اندروم مشوش گردید ساکت نتوانم شد  
 چونکه تو ای جان من آواز کرنا و نعره جنگرا شنیدم \* شکستگی بر شکستگی  
 اعلان شد زیرا که تمام زمین غارت شد است و خیمه های من بقتله و پرده هایم ناگهان  
 بتاراج رفته است \* تا بکی عذر را بیهم و آواز کرنا را بشنوم \* چونکه قوم من  
 احمقند و مرا نمیشناسند و ایشان پسران ابله هستند و هیچ فهم ندارند \* برای بدی  
 کردن ما هراند لیکن بجهت نیکوکاری هیچ فهم ندارند \* بسوی زمین نظر انداختم  
 و اینک تهی و ویران بود و بسوی آسمان و هیچ نور نداشت \* بسوی کوهها نظر  
 انداختم و اینک منززل بود و تمام تلها از جا متحرک میشد \* نظر کردم را اینک آدی

- ۲۶ نبود و تمامی مرغان هوا فرار کرده بودند \* نظر کردم و اینک بوستانها بیابان گردیدند
- ۲۷ همه شهرها از حضور خداوند و از حدت خشم وی خراب شد بود \* زیرا خداوند چنین میگوید تمامی زمین خراب خواهد شد لیکن آنرا بالکل فانی نخواهم ساخت \*
- ۲۸ از این سبب جهان ماتم خواهد گرفت و آسمان از بالا سیاه خواهد شد زیرا که اینرا
- ۲۹ کفتم و اراده نمودم و پشیمان نخواهم شد و از آن بازگشت نخواهم نمود \* از آواز سواران و تیراندازان تمام اهل شهر فرار میکنند و بمنگلهها داخل میشوند و بر صخرهها
- ۳۰ برمیآیند و تمامی شهرها ترك شده احدی در آنها ساکن نمیشود \* و تو چنانکه غارت شوی چه خواهی کرد اگرچه خویشترنا بفرمز ملبس سازی و به زبورهای طلا بیارائی و چشمان خود را از سرمه جلا دهی لیکن خود را عبث زیبایی داده چونکه باران تو ترا خوار شمرده قصد جان تو دارند \* زیرا که آوازی شنیدم مثل آواز زنی که درد زه دارد و تنگی مثل زنی که غمخیزاده خویشرا بزاید یعنی آواز دختر صهبونرا که آه میکند و دستهای خود را دراز کرده میگوید وای بر من زیرا که جان من بسبب قاتلان بیهوش شده است \*

### باب پنجم

- ۱ در کوچه های اورشلیم گردش کرده ببینید و بفهمید و در چهارسوهایش تفتیش نماید که آیا کسیرا که بانصاف عمل نماید و طالب راستی باشد توانید یافت تا من
- ۲ آنرا بیامرزم \* و اگرچه بگویند قسم بحیات یهوه لیکن بدروغ قسم میخورند \* ای خداوند آیا چشمان تو بر راستی نگران نیست \* ایشانرا زدی اما محزون نشدند \* و ایشانرا تلف نمودی اما نخواستند تأدیرا بپذیرند \* رویهای خود را از صخره سختتر
- ۳ گردانیدند و نخواستند بازگشت نمایند \* و من کفتم بدرستی که اینان فقیرند و جاهل هستند که راه خداوند و احکام خدای خود را نمیدانند \* پس نزد بزرگان میروم و با ایشان تکلم خواهم نمود زیرا که ایشان طریق خداوند و احکام خدای خود را
- ۴ میدانند لیکن ایشان متفقاً بوغرا شکسته و بندهارا کسبخته اند \* از اینجه شیری از جنگل ایشانرا خواهد کشت و کرک بیابان ایشانرا تاراج خواهد کرد و پلنگ بر شهرهای ایشان در کمین خواهد نشست و هر که از آنها بیرون رود درید خواهد شد زیرا که نصیرهای ایشان بسیار و ارتدادهای ایشان عظیم است \* چگونه ترا



- برای این یامرزم که پسرانت مرا ترك كردند و بآنچه خدا نیست قسم خوردند و چون  
 من ایشانرا سیر نمودم مرتکب زنا شدند و در خانه های فاحشه ها از دحام نمودند \*
- ۸ مثل اسبان پرورده شده مست شدند که هر یکی از ایشان برای زن همسایه خود شبیه  
 ۹ میزند \* و خداوند میگوید آیا بسبب این کارها عفویت نخواهم رسانید و آیا جان  
 ۱۰ من از چنین طایفه انتقام نخواهد کشید \* بر حصارهایش برآئید و آنها را خراب  
 کنید اما بالکل هلاک نمکید و شاخه هایشرا قطع نماند زیرا که از آن خداوند نیستند \*
- ۱۱ خداوند میگوید هر آینه خاندان اسرائیل و خاندان یهودا بمن شدت خیانت  
 ۱۲ ورزیدند \* خداوند را انکار نموده میگویند که او نیست و بلا بما نخواهد رسید  
 ۱۳ و شمشیر و قحطرا نخواهم دید \* و انبیا باد میشوند و کلام در ایشان نیست پس  
 ۱۴ بایشان چنین واقع خواهد شد \* بنا برین یهوه خدای صابوت چنین میگوید چونکه  
 این کلام را گفتید همانا من کلام خود را در دهان تو آتش و ابن قوم را هبزم خواهم  
 ۱۵ ساخت و ایشانرا خواهد سوزانید \* خداوند میگوید ای خاندان اسرائیل اینک  
 من اُمّیرا از دور بر شما خوام آورده اُمّتیکه زور آورند و اُمّتیکه قدیمند و اُمّتیکه زبان  
 ۱۶ ایشانرا نیدانی و گفتار ایشانرا نمیفهمی \* ترکش ایشان قیر کشاده است و جمیع ایشان  
 ۱۷ جبارند \* و خرمن و نان ترا که پسران و دخترانت آنرا میباید بخورند خواهند خورد  
 و کوسفندان و کاوان ترا خواهند خورد و آنکورها و انجیرهای ترا خواهند خورد  
 و شهرهای حصاردار ترا که بآنها توکل مینمائی با شمشیر هلاک خواهند ساخت \*
- ۱۸ لیکن خداوند میگوید در آنروزها نیز شما را بالکل هلاک نخواهم ساخت \* و چون  
 ۱۹ شما گوئید که یهوه خدای ما چرا تمامی این بلاها را بر ما وارد آورده است آنگاه تو  
 بایشان بگو از این جهت که مرا ترك کردید و خدایان غیر را در زمین خویش عبادت  
 ۲۰ نمودید پس غریبان را در زمینیکه از آن شما نباشد بندگی خواهید نمود \* اینرا  
 ۲۱ بخاندان یعقوب اخبار نماند و بیهودا اعلان کرده گوئید \* که ای قوم جاهل  
 ۲۲ و بی فهم که چشم دارید اما نمی بینید و گوش دارید اما نمی شنوید اینرا بشنوید \* خداوند  
 میگوید آیا از من نمی ترسید و آیا از حضور من نمی لرزید که ربک را بقانون جاودانی حد  
 در باک نداشته ام که از آن نتواند گذشت و اگر چه امواجش متلاطم شود غالب نخواهد  
 ۲۳ آمد و هر چند شورش نماید اما از آن تجاوز نمیتواند کرد \* اما این قوم دل نته

- ۲۴ انکیز و متمرّد دارند. ایشان فتنه انگیخته و رفته اند \* و در دل‌های خود نمی‌گویند که از یهوه خدای خود بترسم که باران اوّل و آخراً در موشش می‌بخشد و هفته‌های
- ۲۵ معین حصاد را بجهت ما نگاه میدارد \* خطایای شما این چیزها را دور کرده و کنامان
- ۲۶ شما نیکوئیرا از شما منع نموده است \* زیرا در میان قوم من شربران پیدا شده‌اند که مثل کبکین نشستن صیادان در کبکین مینشینند. دامها کسترانید مردم را صید میکنند \*
- ۲۷ مثل قفسیکه پُر از برندگان باشد همچنین خانه‌های ایشان پُر از فریب است و از اینجهت
- ۲۸ بزرگ و دولتمند شده‌اند \* فربه و درخشنده میشوند و در اعمال زشت هم از حد تجاوز میکنند. دعوی یعنی دعوی بتیمانرا فیصل نمیدهند و با وجود آن کامیاب میشوند
- ۲۹ و فقیرانرا داد رسی نمیکنند \* و خداوند میگوید آیا بسبب این کارها عقوبت نخواهم رسانید و آیا جان من از چنین طایفه اتقام نخواهد کشید \* امری عجیب و هولناک
- ۳۱ در زمین واقع شده است \* انبیا بدروغ نبوت میکنند و کاهنان بواسطه ایشان حکمرانی مینمایند و قوم من این حالترا دوست میدارند و شما در آخر این چه خواهید کرد \*

### باب ششم

- ۱ ای بنی بنیامین از اورشلیم فرار کنید و کترانرا در تَفُوع بنوازید و علامتی بریت
- هگارم برافرازید زیرا که بلائی از طرف شمال و شکست عظیمی رو خواهد داد \*
- ۲ و من آن دختر جمیل و لطیف یعنی دختر صهیون را منتطع خواهم ساخت \* و شبانان
- با کله‌های خویش نزد وی خواهند آمد و خیمه‌های خود را گرداگرد او برپا نموده
- ۳ هر يك دزجای خود خواهند چرانید \* با او جنکرا مهیا سازید و برخاسته در وقت
- ظهر برآئیم. وای بر ما زیرا که روز رو بزوال نهاده است و سایه‌های عصر دراز
- ۴ میشود \* بر خیزید و در شب برآئیم تا قصر هابشرا منهدم سازیم \* زیرا که یهوه
- صباوت چنین میفرماید در خانرا قطع نموده مقابل اورشلیم سنکر برپا نمائید. زیرا
- ۵ این است شهریکه سزاوار عقوبت است چونکه اندرونش تماماً ظلم است \* مثل
- چشمه که آب خودرا میجوشاند همچنان او شرارت خویشرا میجوشاند. ظلم و تاراج
- ۶ در اندرونش شنید میشود و بیمار بها و جراحات دائماً در نظر من است \* ای
- اورشلیم نادیرا بپذیر مبادا جان من از تو بیزار شود و ترا ویران و زمین غیر مسکون

- ٩ کردانم \* یهوه صباوت چنین میگوید که بقیه اسرائیل را مثل مو خوشه چینی خواهند کرد پس مثل کسیکه انکور میچیند دست خود را بر شاخه هایش برکردان \* کیسند که بایشان تکلم نموده شهادت دهم تا بشنوند \* هان کوش ایشان ناخننون است که نتوانند شنید \* اینک کلام خداوند برای ایشان عار گردید است و در آن رغبت ندارند \* و من از حدت خشم خداوند پرشده ام و از خودداری خسته گردیده ام پس آنرا در کوچها بر اطفال و بر مجلس جوانان باهم بریزم زیرا که شوهر وزن هر دو
- ١٢ گرفتار خواهند شد و شیخ با دبربنه روز \* و خانه ها و مزرعه ها و زنان ایشان باهم از آن دیکران خواهند شد زیرا خداوند میگوید که دست خود را بصد ساکنان این
- ١٣ زمین دراز خواهم کرد \* چونکه جمیع ایشان چه خورد و چه بزرگ پر از طمع شده اند
- ١٤ و همگی ایشان چه نبی و چه کاهن فریبا بعمل میآورند \* و جراحت قوم مرا اندک شفائی دادند چونکه میگویند سلامتی است سلامتی است با آنکه سلامتی نیست \*
- ١٥ آیا چون مرتکب رجاسات شدند نخل گردیدند فی ابدًا نخل نشدند بلکه جبارا احساس نمودند بنا برین خداوند میگوید که در میان افتادگان خواهند افتاد
- ١٦ و جنبیکه من بایشان عقوبت رسانم خواهند لغزید \* خداوند چنین میگوید بر طریقها بایستید و ملاحظه نمائید و درباره طرفهای قدیم سؤال نمائید که طریق نیکو کدام است تا در آن سلوک نموده برای جان خود راحت بیابید لیکن ایشان جواب
- ١٧ دادند که در آن سلوک نخواهیم کرد \* و من پاسبانان بر شما گاشتم (که میگفتند)
- ١٨ باواز کرنا کوش دهید اما ایشان گفتند کوش نخواهیم داد \* پس ای امته بشنوید
- ١٩ و ای جماعت آنچه را که در میان ایشان است بدانید \* ای زمین بشنو اینک من بلائی بر این قوم میآورم که ثمن خیالات ایشان خواهد بود زیرا که بکلام من کوش
- ٢٠ ندادند و شریعت مرا نیز ترک نمودند \* چه فایده دارد که بخور از سب و قصب الذریر از زمین بعید برای من آورده میشود \* قربانیهای سوختنی شما مقبول نیست و ذباج
- ٢١ شما پسندید من نی \* بنا برین خداوند چنین میگوید اینک من پیش روی این قوم سنگهای لغزش دهنده خواهم نهاد و پدران و پسران باهم از آنها لغزش خواهند
- ٢٢ خورد و ساکن زمین با هم سایه اش هلاک خواهند شد \* خداوند چنین میگوید اینک قوی از زمین شمال میآورم و اُمّتی عظیم از اقصای زمین خواهند برخاست \*

- ۳۳ و کمان و نیزه خواهند گرفت. ایشان مردان ستمکش میباشند که ترخم ندارند. باواز خود مثل دریا شورش خواهند نمود و براسبان سوار شده مثل مردان جنگی بضد ۳۴ تو ای دختر صهیون صف آرائی خواهند کرد \* آوازه اینرا شنیدیم و دستهای ما ۳۵ سست گردید تنگی و درد مثل زنی که میزاید مارا در گرفته است \* بصحرا بیرون مشوید ۳۶ و براه مروید زیرا که شمشیر دشمنان و خوف از هر طرف است \* ای دختر قوم من یلاس بیوش و خویشترا در خاکستر بغلطان ماتم پسر یکانه و نوحه کروی تلخ برای ۳۷ خود بکن زیرا که تاراج کنند ناکهان بر ما میآید \* ترا در میان قوم خود امتحان کنند ۳۸ و قلعه قرار دادم تا راههای ایشانرا بفهمی و امتحان کنی \* همه ایشان سخت مترد شده اند و برای تمامی کردن گردش میکنند. برنج و آهن میباشند و جمیع ایشان فساد ۳۹ کنند اند \* دم پر زور میدمد و سرب در آتش فانی میگردد و قالصر عبث قال ۴۰ میکند زیرا که شیران جدا نمیشوند \* نفره نرک شده نامید میشوند زیرا خداوند ایشانرا ترک کرده است \*

باب هفتم

- ۱ کلامیکه از جانب خداوند به ارمیاء نازل شده گفت \* بدروازه خانه خداوند بایست و اینکلامرا در آنجا ندا کرده بگو ای تمامی یهودا که باین دروازه داخل ۲ شده خداوند را سجد مینمائید کلام خداوند را بشنوید \* یهوه صابوت خدای اسرائیل چنین مگوید طریقهها و اعمال خودرا اصلاح کنید و من شمارا در این مکان ساکن ۴ خواهم گردانید \* بسنخان دروغ توکل منائید و مکتوبید که هیکل یهوه هیکل یهوه ۵ هیکل یهوه این است \* زیرا اگر بتحقیق طریقهها و اعمال خودرا اصلاح کنید ۶ و انصافرا در میان یکدیگر بعمل آورید \* و برغریبان و یتیمان و بیوه زنان ظلم ننمائید و خون بیگناهانرا در این مکان نریزید و خدایان غیرا بجهت ضرر خویش پیروی ۷ ننمائید \* آنکاه شمارا در این مکان در زمینی که پیدران شما از ازل تا بابد داده ام ساکن خواهم گردانید \* اینک شما بسنخان دروغیکه منعت ندارد توکل مینمائید \* ۹ آیا مرتکب دزدی و زنا و قتل نمیشوید و بدروغ قسم نمجورید و برای بطل بخور نمیسوزانید. و آیا خدایان غیرا که نمیشناسید پیروی مینمائید \* و داخل شده بحضور ۱۰ من در این خانه که با سم من مسی است مایستید و میکوبید که بگردن نام این

- ۱۱ رجاسات سپرده شده‌ام \* آیا این خانه که با اسم من مُسمی است در نظر شما مغاره  
 ۱۲ دزدان شده است • و خداوند میگوید اینک من نیز اینرا دیده‌ام \* لکن بمکان من  
 که درشیلو بود و نام خود را اول در آنجا قرار داده بودم بروید و آنچه را که بسبب  
 ۱۳ شرارت قوم خود اسرائیل با آنجا کرده‌ام ملاحظه نمائید \* پس حال خداوند میگوید  
 از آنرو که تمام این اعمال را بجا آوردید با آنکه من صبح زود برخاسته بشما تکلم نموده  
 ۱۴ سخن راندم اما نشنیدید و شمارا خواندم اما جواب ندادید \* از اینجمله باین خانه که  
 با اسم من مُسمی است و شما بآن توکل دارید و بمکانیکه بشما و پدران شما دادم بنوعیکه  
 ۱۵ بشیلو عمل نمودم عمل خواهم کرد \* و شما را از حضور خود خواهم راند بنوعیکه  
 ۱۶ جمیع برادران شما یعنی تمام ذریت افرام را راندم \* پس تو برای اینقوم دعا مکن  
 و بجهت ایشان آواز تضرع و استغاثه بلند نما و نزد من شفاعت مکن زیرا که من ترا  
 ۱۷ اجابت نخواهم نمود \* آیا آنچه را که ایشان در شهرهای یهودا و کوه‌های اورشلیم  
 ۱۸ میکنند نمیبینی \* پسران هیزم جمع میکنند و پدران آتش میافروزند و زنان خمیر  
 میسرشدند تا قرصها برای ملکه آسمان بسازند و هدایای ریختنی برای خدایان غیر ریخته  
 ۱۹ مرا متغیر سازند \* اما خداوند میگوید آیا مرا متغیر میسازند • فی بلکه خویشتر را تا  
 ۲۰ رویهای خود را رسوا سازند \* بنا برین خداوند یهوه چنین میگوید اینک خشم  
 و غضب من بر این مکان برانسان و بر بهایم و بر درختان صحرا و بر محصول زمین  
 ۲۱ ریخته خواهد شد و افرورخته شده خاموش نخواهد کردید \* یهوه صابوت خدای  
 اسرائیل چنین میگوید قربانیهای سوختنی خود را بزباج خویش مزید کنید و گوشت  
 ۲۲ بخورید \* زیرا که پدران شما سخن نگفتم و در روزیکه ایشانرا از زمین مصر بیرون  
 ۲۳ آوردم آنها را درباره قربانیهای سوختنی و ذباج امر فرمودم \* بلکه ایشانرا باین  
 چیز امر فرموده گفتم که قول مرا بشنوید و من خدای شما خواهم بود و شما قوم من  
 ۲۴ خواهید بود و بهر طریقیکه بشما حکم نامم سلوک نمائید تا برای شما نیکو باشد \* اما  
 ایشان نشنیدند و گوش خود را فراداشتنند بلکه برحسب مشورتها و سرکشی دل  
 ۲۵ شیر خود رفتار نمودند و به عقب افتادند و پیش نیامدند \* از روزیکه پدران شما  
 از زمین مصر بیرون آمدند تا امروز جمیع بندکان خود انبیارا نزد شما فرستادم بلکه  
 ۲۶ هر روز صبح زود برخاسته ایشانرا ارسال نمودم \* اما ایشان نشنیدند و گوش خود را

- ۲۷ فرمادند: بلکه کردن خویشرا سخت نموده از پدران خود بدتر عمل نمودند \* پس تو نمائی این سخنانرا بایشان بگو اما ترا نخواهند شنید و ایشانرا بخوان اما ایشان ترا
- ۲۸ جواب نخواهند داد \* و بایشان بگو اینان قومی میباشند که قول یهوه خندای خویشرا نمیشنوند و نادیب نمیزیرند زیرا راستی نابود گردید و از دهان ایشان قطع شد است \* (ای اورشلیم) موی خودرا تراشید دور ببند از و بر بلندیا آواز نوحه
- ۲۹ برافراز زیرا خداوند طبقه مغضوب خودرا رد و ترک نموده است \* چونکه خداوند میکوید بنی یهودا آنچهرا که در نظر من ناپسند است بعمل آوردند و رجاسات خویشرا
- ۳۱ درخانه که با سم من مستی است بریا نموده آنرا نجس ساختند \* و مکانهای بلند خودرا در توفت که در وادی ابن حنوم است بنا نمودند تا پسران و دختران خویشرا در آتش بسوزانند که من اینکاررا امر نفرموده بودم و بخاطر خویش نیاورده \*
- ۳۲ بنا برین خداوند میکوید اینک روزها میاید که آن بار دیگر به توفت و وادی ابن حنوم مستی نخواهد شد بلکه بوادی قتل و در توفت دفن خواهند کرد تا جائی باقی
- ۳۳ نماند \* و پادشاهای این قوم خوراک مرغان هوا و جانوران زمین خواهد بود و کسی
- ۳۴ آنها را نخواهد ترسانید \* و از شهرهای یهودا و کوههای اورشلیم آواز شادمانی و آواز خوشی و صدای داماد و صدای عروس را نابود خواهم ساخت زیرا که آن زمین ویران خواهد شد \*

## باب هشتم

- ۱ خداوند میکوید که در آن زمان استخوانهای پادشاهان یهودا و استخوانهای سرورانش و استخوانهای گنه و استخوانهای انبیاء و استخوانهای سکنه اورشلیم را از قبرهای ایشان بیرون خواهند آورد \* و آنها را پیش آفتاب و ماه و تمامی لشکر آسمان که آنها را دوست داشته و عبادت کرده و پیروی نموده و جستجو و سبح کرده اند پهن خواهند کرد و آنها را جمع خواهند نمود و دفن نخواهند کرد بلکه بر روی زمین
- ۲ سرکین خواهد بود \* و یهوه صباوت میکوید که تمامی بقیه ابن قبیله شری که باقی مینماند در هر مکانیکه باقی مانده باشند و من ایشانرا بسوی آن راندن باشم مرکرا
- ۴ برسیات ترجیح خواهند داد \* و ایشانرا بگو خداوند چنین میفرماید اگر کسی
- ۵ بیفتد آیا نخواهد برخاست و اگر کسی مرتد شود آیا بازگشت نخواهد نمود \* پس



- چرا این قوم اورشلیم به ارتدادِ دایمی مُرند شده‌اند و بفریب متمسک شده از بازگشت نمودن ابا مینایند \* من گوش خود را فرا داشته شنیدم اما برستی تکلم نمودند و کسی از شرارت خویش توبه نکرده و نگفته است چه کرده‌ام بلکه هر یک مثل اسبیکه
- ۷ بجنک میدود براه خود رجوع میکند \* لَفَلَقَ نِزْدِرْهَوا موس خود را میداند و فاخته و پرستوک و کلنک زمان آمدن خود را نگاه میدارند لیکن قوم من احکام خداوند را
- ۸ نیدانند \* چگونه میگوئید که ما حکیم هستیم و شریعت خداوند با ما است \* بنحقیق
- ۹ قَلِمِ کاذبِ کاتبان بدروغ عمل مینایند \* حکیمان شرمند و مدهوش و گرفتار شده‌اند \*
- ۱۰ اینک کلام خداوند را ترک نموده‌اند پس چه نوع حکمتی دارند \* بنا برین زنان ایشانرا بدبکران خواهم داد و مزرعه‌های ایشانرا بمالکان دیگره زیرا که جمیع ایشان چه خورد و چه بزرگ پُر از طمع میباشند و همگی ایشان چه نبی و چه کاهن بفریب
- ۱۱ عمل مینایند \* و جراحات قوم مرا اندک شفائی داده‌اند چونکه میگویند سلامتی است سلامتی است با آنکه سلامتی نیست \* آیا چون مرتکب رجاسات شدند خجل
- ۱۲ کردیدند \* فی ابدًا خجل نشدند بلکه حیارا احساس نمودند بنا برین خداوند میگوید در میان افتادگان خواهند افتاد و حینیکه من بایشان عنایت رسانم خواهند لغزید \*
- ۱۳ خداوند میگوید ایشانرا بالکل تلف خواهم نمود که نه انکور برمو و نه انجیر بر درخت انجیر یافت شود و برکها بپرمده خواهد شد و آنچه بایشان بدم از ایشان
- ۱۴ زایل خواهد شد \* پس ما چرا مینشینیم \* جمع بشوید تا بشهرهای حصاردار داخل شویم و در آنها ساکت باشیم \* زیرا که یَهُوه خدای ما مارا ساکت کردانید
- ۱۵ و آب تلخ بمانوشانید است زانرو که بخداوند گناه ورزیدام \* برای سلامتی انتظار کشیدیم اما هیچ خیر حاصل نشد و برای زمان شفا و اینک آشفتنکی پدید آمد \*
- ۱۶ صهیل اسبان او از دان شنید شد و از صدای شبهه زور آورانش تمامی زمین متزلزل گردید زیرا که آمده‌اند و زمین و هر چه در آن است و شهر و ساکنانشرا خورده‌اند \*
- ۱۷ زیرا خداوند میگوید اینک من در میان شما مارها و افعیها خواهم فرستاد که آنها را
- ۱۸ افسون نتوان کرد و شمارا خواهند کربد \* کاشکه از غم خود تسلی مینافتم \* دل
- ۱۹ من در اندروم ضعف بهم رسانید است \* اینک آواز تضرع و خنر قوم من از زمین دور میآید که آیا خداوند در صهیون نیست و مکر پادشاهش در آن نیست پس چرا

- ۲۰ خشم مرا بپتھای خود و باطبل بیکانه بهیجان آوردند \* موسم حصاد گذشت  
 ۲۱ و تابستان تمام شد و ما نجات نیافتیم \* بسبب جراحت دختر قوم خود مجروح شد  
 ۲۲ و ماتم گرفته ام و حیرت مرا فرو گرفته است \* آیا بلسان در جاعاد نیست و طیبی  
 در آن نی پس دختر قوم من چرا شفا نیافته است \*

## باب نهم

- ۱ کاشکه سر من آب میبود و چشمانم چشمه اشک \* تا روز و شب برای کشتگان  
 ۲ دختر قوم خود کربه می کردم \* کاشکه در بیابان منزل مسافران میداشتم تا قوم  
 خود را ترک کرده از نزد ایشان میرفتم چونکه همگی ایشان زناکار و جماعت خیانت  
 ۳ کارند \* زبان خویش را مثل گمان خود بدروغ میکشند در زمین قوی شده اند اما نه  
 برای راستی زیرا خداوند میگوید از شرارت بشرارت ترقی میکنند و مرا نمیشناسند \*  
 ۴ هر يك از هسایه خویش با حذر باشید و به هیچ برادر اعتماد ننمائید زیرا هر برادر  
 ۵ از پا در میآورد و هر هسایه بنمای کردش میکند \* و هر کس هسایه خود را فریب  
 میدهد و ایشان بر راستی تکلم ننمایند و زبان خود را بدروغگوئی آموخته اند و از کج  
 ۶ رفتاری خسته شده اند \* خداوند میگوید که مسکن تو در میان فریب است و از مکر  
 ۷ خویش نمیخواهند که مرا بشناسند \* بنا برین بیهو صباوت چنین میگوید اینک  
 من ایشانرا فال گذاشته امتحان خواهم نموده \* زیرا بخاطر دختر قوم خود چه توانم  
 ۸ کرد \* زبان ایشان تیر مهلك است که بفریب سخن میراند \* بزبان خود با هسایه  
 ۹ خویش سخنان صلح آمیز میگویند اما در دل خود برای او کین میکذارند \* پس  
 خداوند میگوید آیا بسبب این چیزها ایشانرا عنوت نرسام و آیا جانم از چنین قوی  
 ۱۰ انتقام نکند \* برای کوهها کربه و نوحه کری و برای مرتعهای بیابان ماتم بر یا  
 میکنم زیرا که سوخته شده است و احدی از آنها گذر نمیکند و صدای مواشی شنیده  
 ۱۱ نمیشود \* هم مرغان هوا و هم بهایم فرار کرده و رفته اند \* و اورشلیم را توده ها و مأوای  
 ۱۲ شغالها مبدل میکنم و شهرهای یهودارا و بران و غیر مسکون خواهم ساخت \*  
 ۱۳ کیست مرد حکم که اینرا بفهمد و کیست که دهان خداوند بوی سخن گفته باشد تا  
 از این چیزها اخبار نماید که چرا زمین خراب و مثل بیابان سوخته شده است که

- ۱۳ احدی از آن گذر نمیکند \* پس خداوند میگوید چونکه شریعت مرا که پیش روی ایشان گذاشته بودم ترک کردند و آواز مرا نشنیدند و در آن سلوک نمودند \*
- ۱۴ بلکه پیروی سرکشئی دل خود را نمودند و از عقب بعلم که پدران ایشان آنها را
- ۱۵ بایشان آموختند رفتند \* از اینجهه یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید اینک من افسستینرا خوراک این قوم خواهم ساخت و آب نلخ بایشان خواهم نوشانید \*
- ۱۶ و ایشانرا در میان اُمتهائیکه ایشان و پدران ایشان آنها را نشناختند پراکنده خواهم ساخت و شمشیر را در عقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشانرا هلاک نمایم \* یهوه صباوت چنین میگوید تفکر کنید و زنان نوحه کر را بخوانید تا بیابند و در پیی زنان
- ۱۸ حکم بفرستید تا بیابند \* و ایشان نجیل نموده برای ما ماتم بریا کنند تا چشمان ما اشکها بریزد و مژگان ما آنها جاری سازد \* زیرا که آواز نوحه کری از صهیون شنید میشود که چگونه غارت شدیم و چه بسیار خجل کردیم چونکه زمینرا ترک
- ۲۰ کردیم و مسکنهای ما مارا بیرون انداخته اند \* پس ای زنان کلام خداوند را بشنوید و گوشهای شما کلام دهان او را بپذیرد و شما بدختران خود نوحه کری را تعلم دهید و هر زن بهمسایه خویش ماتمرا \* زیرا موت پنجه های ما برآمد بقصرهای ما داخل شده است تا اطفال را از بیرون و جوانانرا از چهار سوها منقطع سازد \*
- ۲۲ خداوند چنین میگوید بگو که لاشهای مردمان مثل سرکین بر روی صحرا و مانند بافه در عقب دروگر افتاده است و کسی نیست که آنها برچیند \* خداوند چنین میگوید حکیم از حکمت خود فخر نماید و جبار از نومندی خویش مغر نشود و دولت مند از دولت خود افتخار نکند \* بلکه هر که فخر نماید از این فخر بکند که فهم دارد و مرا میشناسد که من یهوه هستم که رحمت و انصاف و عدالترا در زمین بجا میآورم زیرا
- ۲۵ خداوند میگوید در این چیزها مسرور میباشم \* خداوند میگوید اینک ایامی میآید که نامختوانانرا با مختونان عقوبت خواهم رسانید \* یعنی مصر و یهودا و آدم و بنی عمور و موآب و آنانرا که گوشه های موی خود را می تراشند و در صحرا ساکنند \*
- زیرا که جمیع این اُمتهای نامختونند و تمامی خاندان اسرائیل در دل نامختون اند \*

## باب دهم

- ۱ ای خاندان اسرائیل کلامیرا که خداوند بشما میگوید بشنوید \* خداوند چنین  
 ۲ میگوید طریق اُمتهارا یاد مگیرید و از علامات افلاک مترسید زیرا که اُمته از آنها  
 ۳ مترسند \* چونکه رسوم قومها باطل است که ایشان درختی از جنکلی با ثمر میبُردند  
 ۴ که صنعت دستهای تجار میباشد \* و آنرا بنفشه و طلا زینت داده با میخ و چکش  
 ۵ محکم میکنند تا متحرک نشود \* و آنها مثل مَترس در بوسنان خیار میباشند که سخن  
 ۶ نمیتواند گفت و آنها را میباید برداشت چونکه راه نمیتواند رفت \* از آنها مترسید  
 ۷ زیرا که ضرر نتواند رسانید و قوت نفع رسانیدن هم ندارند \* ای یهوه مثل تو  
 ۸ کسی نیست \* تو عظیم هستی و اسم تو در قوت عظیم است \* ای پادشاه اُمته  
 ۹ کیست که از تو ترسد زیرا که این بنو میباشند چونکه در جمیع حکیمان اُمته و در  
 ۱۰ تمامی ممالک ایشان مانند تو کسی نیست \* جمیع ایشان وحشی و احمق میباشند  
 ۱۱ نادیب اباطیل چوب (بُت) است \* نفره کوبید شد از ترشیش و طلا از اوفاز  
 ۱۲ که صنعت صنعتگر و عمل دستهای زرگر باشد میآورند \* لاجورد و ارغوان لباس  
 ۱۳ آنها همه اینها عمل حکمت پیشکان است \* اما یهوه خدای حق است و او خدای  
 ۱۴ حق و پادشاه سرمدی میباشد \* از غضب او زمین متزلزل میشود و اُمته فخر او را  
 ۱۵ شتمَل نتواند شد \* بایشان چنین بگوئید خدایانیکه آسمان و زمین را نساخته اند  
 ۱۶ از روی زمین و از زیر آسمان تلف خواهند شد \* او زمین را بقوت خود ساخت  
 ۱۷ و ربع مسکون را بحکمت خویش استوار نموده و آسمان را بعقل خود گسترانید \* چون  
 ۱۸ آواز میدهد غوغای آنها در آسمان پدید میآید \* ابرها از اقصای زمین بر میآورد  
 ۱۹ و بر آنها برای باران میسازد و باد را از خزانه های خود بیرون میآورد \* جمیع مردمان  
 ۲۰ وحشی اند و معرفت ندارند و هر که مثالی میسازد خجل خواهد شده زیرا که بُت ریخته  
 ۲۱ شد و دروغ است و در آن هیچ نفس نیست \* آنها باطل و کار مخزکی میباشد  
 ۲۲ در روزیکه بمحاکمه میآیند تلف خواهند شد \* او که نصیب یعقوب است مثل  
 ۲۳ آنها نمیباشد زیرا که او سازنده همه موجودات است و اسرائیل عصای میراث  
 ۲۴ وی است و اسم او یهوه صابوت میباشد \* ای که در تنگی ساکن هستی بسته

- ۱۸ خود را از زمین بردار \* زیرا خداوند چنین میگوید اینک من این مرتبه ساکنان  
 ۱۹ این زمین را از فلاخن خواهم انداخت و ایشان را بتنگ خواهم آورد تا بفهند \* وای  
 بر من بسبب صدمه من . جراحات من علاج ناپذیر است اما گفتم که مصیبت من  
 ۲۰ این است و آنرا متحمل خواهم بود \* خیمه من خراب شد و تمامی طنابهای من  
 کسینده گردید پس رانم از من بیرون رفته نایاب شدند . کسی نیست که خیمه مرا  
 ۲۱ بهن کند و پردهای مرا برپا نماید \* زیرا که شبانان وحشی شده اند و خداوند را  
 طلب نمایند بنا برین کامیاب نخواهند شد و همه کله های ایشان پراکنده خواهد  
 ۲۲ گردید \* اینک صدای خبری میآید و اضطراب عظیمی از دیار شمال . تا شهرهای  
 ۲۳ یهودا را و بران و ماوای شغالها سازد \* ای خداوند میدانم که طریق انسان از آن  
 ۲۴ او نیست و آدمیکه راه میرود قادر بر هدایت قدمهای خویش نمیشد \* ای  
 خداوند مرا نادید نما اما بانصاف و نه بغضب خود مبادا مرا ذلیل سازی \*  
 ۲۵ غضب خویش را بر ائمهائیکه ترا نمیشناسند بریز . و بر قبیله هائیکه اسم ترا نمیخوانند .  
 زیرا که ایشان یعقوب را خوردند و او را بلعید تباہ ساختند و مسکن او را خراب نمودند \*

باب یازدهم

- ۱ ابن است کلامیکه از جانب خداوند به ارمیاء نازل شد گفت \* کلام این  
 ۲ عهد را بشنوید و مردان یهودا و ساکنان اورشلیم بگوئید \* و تو بایشان بگو یهوه  
 ۳ خدای اسرائیل چنین میگوید ملعون باد کسیکه کلام این عهد را نشنود \* که آنرا  
 ۴ پدران شما در روزیکه ایشان را از زمین مصر از کوره آهنین بیرون آوردم امر فرموده  
 ۵ گفتم قول مرا بشنوید و موافق هر آنچه بشما امر فرمایم آنرا بجا بیاورید تا شما قوم من  
 باشید و من خدای شما باشم \* و نا قسَمِبراً که برای پدران شما خوردم وفا تمام که  
 زمین را که بشیر و عسل جاریست چنانکه امروز شده است بایشان بدهم . پس من  
 ۶ در جواب گفتم ای خداوند آمین \* پس خداوند مرا گفت تمام این سخنان را  
 در شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم ندا کرده بگو که سخنان این عهد را بشنوید  
 ۷ و آنها را بجا آورید \* زیرا از روزیکه پدران شما را از زمین مصر بر آوردم تا امروز  
 ایشان را ناکید سخت نمودم و صبح زود برخاسته ناکید نموده گفتم قول مرا بشنوید \*

- ۸ اما نشیندند و کوش خود را فرا نداشتند بلکه پیروئ سرکشئ دل شریب خود را نمودند  
 پس تمام سخنان این عهد را برایشان وارد آوردم چونکه امر فرموده بودم که آنرا  
 ۹ وفا نمایند اما وفا نمودند \* و خداوند مرا گفت فتنه در میان مردان یهودا  
 ۱۰ و ساکنان اورشلیم پیدا شد است \* بخطایای پدران پیشین خود که از شنیدن این  
 سخنان ابا نمودند برگشتند و ایشان خدایان غیر را پیروی نموده آنها را عبادت  
 نمودند \* و خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی را که با پدران ایشان بسته بودم  
 ۱۱ شکستند \* بنابراین خداوند چنین میگوید اینک من بلائیرا که از آن نتوانند رست  
 برایشان خواهم آورده \* و نزد من استغاثه خواهند کرد اما ایشانرا اجابت نخواهم  
 ۱۲ نمود \* و شهرهای یهودا و ساکنان اورشلیم رفته نزد خدایانیکه برای آنها بخور  
 میسوزانیدند فریاد خواهند کرد اما آنها در وقت مصیبت ایشان هرگز ایشانرا نجات  
 ۱۳ نخواهند داد \* زیرا که ای یهودا شماره خدایان تو بقدر شهرهای تو میباشد  
 و بر حسب شماره کوجهای اورشلیم مذبحهای رسوائی برپا داشتید یعنی مذبحها  
 ۱۴ بجهت بخورسوزانیدن برای بعل \* پس تو برای این قوم دعا مکن و بجهت ایشان  
 آواز تضرع و استغاثه بلند منازیرا که چون در وقت مصیبت خویش مرا بخوانند  
 ۱۵ ایشانرا اجابت نخواهم نمود \* محبوبه مرا در خانه من چه کار است چونکه  
 شرارت و رزیزه است \* آیا تضرعات و گوشت مقدس میتواند گناه ترا از نو دور  
 ۱۶ بکند آنکاه میتوانستی وجد نمائی \* خداوند ترا زیتون شاداب که بمیوه نیکو خوشما  
 باشد مسئی نموده \* اما با آواز غوغای عظیم آتش در آن افروخته است که شاخه هایش  
 ۱۷ شکسته گردید \* زیرا بیهوه صباوت که ترا غرس نموده بود بلائی بر تو فرموده است  
 بسبب شرارتیکه خاندان اسرائیل و خاندان یهودا بصد خویشتن کردند و برای  
 ۱۸ بعل بخورسوزانید خشم مرا بیجان آوردند \* و خداوند مرا تعلم داد پس  
 ۱۹ دانستم \* آنکاه اعمال ایشانرا بمن نشان دادی \* و من مثل بره دست آموز که بمذبح  
 برند بودم \* و نمیدانستم که تدبیرات بصد من نموده میگفتند در خنرا با میوه اش  
 ۲۰ ضایع سازیم و آنرا از زمین زندکان قطع نمائیم تا اسمش دیگر مذکور نشود \* اما ای  
 بیهوه صباوت که داور عادل و امتحان کننده باطن و دل هستی بشود که انتقام  
 ۲۱ کشیدن ترا از ایشان ببینم زیرا که دعوی خود را نزد تو ظاهر ساختم \* لهذا خداوند



چنین میگوید درباره اهل عَنَاتُوت که قصد جان تو دارند و میگویند بنام یَهُوه  
 ۲۲ نَبُوت مکن مبادا از دست ما کشته شوی \* از اینجمله یَهُوه صباوت چبر میگوید  
 اینک برایشان عقوبت خواهم رسانید. و حیوانات ایشان بشمشیر خواهند مُرد  
 ۲۴ و پسران و دختران ایشان از کرسکی هلاک خواهند شد \* و برای ایشان بقبه نخواهد  
 ماند زیرا که من براهل عَنَاتُوت در سال عقوبت ایشان بلائی خواهم رسانید \*

### باب دوازدهم

- ۱ ای خدایوند تو عادلتر هستی از اینکه من با تو محاجه نامم. لیکن درباره احکامات  
 با تو سخن خواهم راند. چرا راه شربران برخوردار میشود و جمیع خیانتکاران این  
 ۲ میباشند \* تو ایشانرا غرس نمودی پس ریشه زدند و نمو کرده میوه نیز آوردند.
- ۳ تو بدهان ایشان نزدیکی اما از قلب ایشان دور \* اما تو ای خدایوند مرا میشناسی  
 و مرا دین دل مرا نزد خود امتحان کرده. ایشانرا مثل کوسفندان برای ذبح بیرون  
 ۴ کش و ایشانرا بجهت روز قتل تعیین نما \* زمین تا بکی ماتم خواهد نمود و گیاه نامی  
 صحرا خشک خواهد ماند. حیوانات و مرغان بسبب شرارت ساکنانش تلف شده اند  
 ۵ زیرا میگویند که او آخرت ما را نخواهد دبد \* اگر وفیکه با پیادگان دویدی ترا  
 خسته کردند پس چگونه با اسبان میتوانی برابری کنی و هر چند در زمین سالم این  
 ۶ هستی در طغیان اُزُن چه خواهی کرد \* زیرا که هم برادرانت و هم خاندان پدرت  
 بنو خیانت نمودند و ایشان نیز در عقب تو صدای بلند میکنند پس اگر چه سخنان  
 ۷ نیکو بنویسند ایشانرا باور مکن \* من خانه خود را ترک کرده میراث خویشرا  
 ۸ دور انداختم. و محبوبه خود را بدست دشمنانش تسلیم نمودم \* و میراث من مثل  
 شیر جنکلی برای من گردیده. و بضد من آواز خود را بلند کرد از اینجمله از او نفرت  
 ۹ کردم \* آیا میراث من برام مثل مرغ شکاری رنگارنگ که مرغان دور او را گرفته  
 باشند است. بروید و جمیع حیوانات صحرا را جمع کرده آنها را بیاورید تا بخورند \*  
 ۱۰ شبانان بسیار تا کستان مرا خراب کرده میراث مرا با مال نمودند. و میراث مرغوب  
 ۱۱ مرا بیابان و بران مبدل ساختند \* آنرا و بران ساختند و آن و بران شد نزد من  
 ماتم گرفته است. نامی زمین و بران شد چونکه کسی اینرا در دل خود راه نمیدهد \*

- ۱۳ بر تائی بلندیهای صحرا تاراج کنندگان هجوم آوردند زیرا که شمشیر خداوند از کار  
 ۱۴ زمین ناکنار دیگرش هلاک میکند و برای هیچ بشری ایمنی نیست \* کندم کاشتند  
 و خار درویدند خویشترا به رنج آورده نفع نبردند و از محصول شما بسبب حدت  
 ۱۵ خشم خداوند سخیل کردیدند \* خداوند درباره جمیع همسایگان شریر خود که  
 ضرر میرسانند بملکیکه قوم خود اسرائیل را مالک آن ساخته است چنین میگوید  
 ۱۵ اینک ایشانرا از آن زمین برمیکنم و خاندان بهودارا از میان ایشان برمیکنم \* و بعد  
 از برگردن ایشان رجوع خواهم کرد و برایشان نرحم خواهم نمود و هرکس از ایشان را  
 ۱۶ بملک خویش و هرکسرا بزمن خود باز خواهم آورد \* و اگر ایشان طریقههای قوم  
 مرا نیکو یاد گرفته با سم من یعنی بجیات یهوه قسم خورند چنانکه ایشان قوم مرا  
 ۱۷ تعلم دادند که بعل قسم خورند آنگاه ایشان در میان قوم من بنا خواهند شد \* اما  
 اگر نشنوند آنگاه آن امرا بالکل برگزیده هلاک خواهم ساخت \* کلام خداوند این  
 است \*

### باب سیزدهم

- ۱۱ خداوند من چنین گفت که برو و کمر بند کنائی برای خود بخر و آنرا بکر خود  
 ۲ ببند و آنرا در آب فرو مبر \* پس کمر بند را موافق کلام خداوند خریدم و بکر خود  
 ۳ بستم \* و کلام خداوند بار دیگر من نازل شد گفت \* این کمر بند را که خریدی  
 ۴ و بکر خود بستی بگیر و فرات رفته آنرا در شکاف صخره پنهان کن \* پس رفتم و آنرا  
 ۵ در فرات بر حسب آنچه خداوند من فرموده بود پنهان کردم \* و بعد از مرور ایام  
 ۶ بسیار خداوند مرا گفت برخاسته به فرات برو و کمر بند را که ترا امر فرمودم که  
 ۷ در آنجا پنهان کنی از آنجا بگیر \* پس به فرات رفتم و گنده کمر بند را از جاییکه آنرا  
 ۸ پنهان کرده بودم گرفتم و اینک کمر بند پوسید و لایق هیچکار نبود \* و کلام خداوند  
 ۹ من نازل شد گفت \* خداوند چنین میفرماید تکبر یهودا و تکبر عظیم اورشلیما  
 ۱۰ همچنین تباه خواهم ساخت \* و این قوم شریریکه از شنیدن قول من ابا نموده سرکشی  
 دل خود را پیروی مینمایند و در عقب خدایان غیر رفته آنها را عبادت و سجد میکند  
 ۱۱ مثل این کمر بندیکه لایق هیچکار نیست خواهند شد \* زیرا خداوند میگوید چنانکه  
 کمر بند بکر آدمی سچمید همچنان تائی خاندان اسرائیل و تائی خاندان بهودارا

- ۱۳ بخویشتن چسبانیدم تا برای من قوم واسم و فخر و زینت باشند اما نشینیدند \* پس این کلانرا بایشان بگو یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید هر مشک از شراب پر خواهد شد و ایشان بتو خواهند گفت مگر ما نمیدانیم که هر مشک از شراب پر خواهد شد \* پس بایشان بگو خداوند چنین میگوید جمیع ساکنان این زمین را با پادشاهانیکه بر کرسی داود میشینتند و کاهنان و انبیا و جمیع سگنه اورشلیم را بمستی پر خواهم ساخت \* و خداوند میگوید ایشانرا یعنی پدران و پسرانرا با یکدیگر بهم خواهم انداخته از هلاک ساختن ایشان شفقت و رأفت و رحمت نخواهم نمود \*
- ۱۵ بشنوید و گوش فرا گیرید و مغرور مشوید زیرا خداوند تکلم مینماید \* برای یهوه  
۱۶ خدای خود جلال را توصیف نمائید قبل از آنکه تاریکیرا پدید آورد و پایهای شما بر کوههای ظلمت بلغزد و چون متظر نور باشید آنرا بسایه موت مبدل ساخته
- ۱۷ بظلمت غلبت تبدیل نماید \* و اگر اینرا نشنوید جان من درخفا بسبب تکبر شما گریه خواهد کرد و چشم من زار زار گریسته اشکها خواهد ریخت از اینجهت که کله خداوند
- ۱۸ به اسیری برده شده است \* به پادشاه و ملکه بگو خویشتنرا فروتن ساخته بنشینید زیرا که افسرها یعنی تاجهای جلال شما افتاده است \* شهرهای جنوب مسدود شده کسی نیست که آنها را مفتوح سازد و تمامی بهودا اسیر شده بالکل به اسیری رفته
- ۲۰ است \* چشمان خودرا بلند کرده آنانیرا که از طرف شمال میآیند بنگریده کله که بتوداده شد و کوسفندان زیبائی تو کجا است \* اما چون او یار اترا بجگرانی تو نصب کند چه خواهی گفت چونکه تو ایشانرا بر ضرر خود آموخته کرده آبا دردها مثل زینکه میزاید ترا فرو نخواهد گرفت \* و اگر در دل خود کوئی این چیزها چرا بن واقع شده است (بدانکه) بسبب کثرت گناهانت دامنهایت گشاده شده و پاشنه هایت بزور برهنه گردیده است \* آبا حیثی پوست خودرا تبدیل تواند نمود یا پلنگ پیسه های خویشرا آنگاه شما نیز که بیدی کردن معناد شده اید نیکوئی
- ۲۴ توانید کرد \* و من ایشانرا مثل گاه که پیش روی باد صحرا رانده شود پراکنده خواهم ساخت \* خداوند میگوید فرعه تو و نصیبیکه از جانب من برای تو پیموده شده این است چونکه مرا فراموش کردی و بدروغ اعتماد نمودی \* پس من نیز دامنهایترا
- ۲۷ پیش روی تو منکشف خواهم ساخت و رسوائی تو دیک خواهد شد \* فسق و شبهه های

تو وزشتی زناکاری تو ورجاسات ترا برتلهای یابان مشاهده نمودم. وای بر تو ای اورشلیم تا یکی دیگر طاهر نخواهی شد \*

### باب چهاردهم

- ۱ کلام خداوند که درباره خشک سالی به ارمیاء نازل شد \* یهودا نوحه کری میکند و دروازه‌هایش کاهیک شده ماتم کنان بر زمین مینشینند و فریاد اورشلیم بالا میرود \* و شرفای ایشان صغیران ایشانرا برای آب میفرستند و نزد حفرها میروند و آب نمیابند و با ظرفهای خالی برکشته خجل و رسوا میشوند و سرهای خودرا میپوشانند \* بسبب اینکه زمین منشق شده است چونکه باران برجهان نباریده است \*
- ۲ فلاحان خجل شده سرهای خودرا میپوشانند \* بلکه غزالها نیز در صحرا میزایند و (اولاد خودرا) ترک میکنند چونکه هیچ گیاه نیست \* و کورخران بر بلندبها ایستاده مثل شغالها برای باد دم میزنند و چشمان آنها کاهیک میگردد چونکه هیچ غلغلی نیست \* ای خداوند اگرچه کناهان ما بر ما شهادت میدهد اما بخاطر اسم خود عمل نما زیرا که ارتدادهای ما بسیار شده است و بتو گناه ورزیده‌ایم \* ای ترکه امید اسرائیل و نجات دهند او در وقت تنگی میبایستی چرا مثل غریبی در زمین و مانند مسافری که برای شبی خیمه میزند شده \* چرا مثل شخص متعجب و مانند جباریکه نمیتواند نجات دهد هستی. اما تو ای خداوند در میان ما هستی و ما بنام تو نامیدن شده‌ایم پس ما را ترک منما \* خداوند باین قوم چنین میگوید ایشان باواره کشتن چنین مایل بوده‌اند و پایهای خودرا باز نداشتند. بنابراین خداوند ایشانرا مقبول نمود و حال عصیان ایشانرا بیاد آورده گناه ایشانرا جزا خواهد داد \* و خداوند
- ۱۲ بمن گفت برای خیریت این قوم دعا منما \* چون روزه گیرند ناله ایشانرا نخواهم شنید و چون قربانی سوختنی و هدیه آردی گذرانند ایشانرا قبول نخواهم فرمود بلکه
- ۱۳ من ایشانرا بشمشیر و قحط و وبا هلاک خواهم ساخت \* پس گفتم آه ای خداوند یهوه اینک انبیا باباشان میگویند که شمشیررا نخواهد دید و قحطی بشما خواهد رسید
- ۱۴ بلکه شمارا در این مکان سلامتی پایدار خواهم داد \* پس خداوند مرا گفت این انبیا باس من بدروغ نبوت میکنند. من ایشانرا نفرستادم و ایشان امری نفرمودم

- و تکلم نمودم بلکه ایشان بروباهای کاذب و سحر و بطالت و مکر دلهای خویش  
 ۱۵ برای شما نبوت میکنند \* بنابراین خداوند در باره این انبیا که باس من نبوت میکنند  
 و من ایشانرا نفرستاده ام و میگویند که شمشیر و قحط در این زمین نخواهد شد میگویند  
 ۱۶ که این انبیا بشمیر و قحط کشته خواهند شد \* و این قومیکه برای ایشان نبوت  
 میکنند در کوچه های اورشلیم بسبب قحط و شمشیر انداخته خواهند شد و کسی نخواهد  
 بود که ایشان و زنان ایشان و پسران و دختران ایشانرا دفن کند زیرا که شرارت  
 ۱۷ ایشانرا برایشان خواهم ریخت \* پس این کلامرا بایشان بگو چشمان من شبانه روز  
 اشک میریزد و آرامی ندارد زیرا که آن دوشیزه یعنی دختر قوم من بشکستگی عظیم  
 ۱۸ و صدمه بینهایت سخت شکسته شده است \* اگر بصحرا بیرون روم اینک کشتگان  
 شمشیر و اگر بشهر داخل شوم اینک بیماران از کسنگی \* زیرا که هم انبیا و گهنة  
 ۱۹ در زمین تجارت میکنند و هیچ نمیدانند \* آیا یهودارا بالکل ترك کرده و آیا جانت  
 صهیونرا مکروه داشته است \* چرا ما را چنان زده که برای ما هیچ علاجی نیست \*  
 برای سلامتی انتظار کشیدیم اما هیچ خبری نیامد و برای زمان شفا و اینک اضطراب  
 ۲۰ پدید آمد \* ای خداوند بشرارت خود و عصیان پدران خویش اعتراف مینمائیم  
 ۲۱ زیرا که بتو کناه و رزیه ایم \* بخاطر اسم خود ما را رد مناه گرسنی جلال خویشرا خوار  
 ۲۲ شماره عهد خود را که با ما بستی بیاد آورده آنرا مشکن \* آیا در میان اباطیل اُمتهای  
 هستند که باران ببارانند و آیا آسمان میتواند بارش بدهد \* مگر تو ای یهوه خدای  
 ما همان نیستی و بتو امیدوار هستیم چونکه تو فاعل همه اینکارها میباشی \*

### باب پانزدهم

- ۱ و خداوند مرا کنت اگر چه هم موسی و سموئیل بحضور من میایستادند جان من  
 ۲ باین قوم مایل نمیشد \* ایشانرا از حضور من دور انداز تا بیرون روند \* و اگر بتو  
 بگویند بجای بیرون روم بایشان بگو خداوند چنین میفرماید آنکه مستوجب موت  
 است بموت و آنکه مستحق شمشیر است بشمیر و آنکه سزاوار قحط است بقحط و آنکه  
 ۳ لایق اسیری است به اسیری \* و خداوند میگوید برایشان چهار قسم خواهم کاشت  
 یعنی شمشیر برای کشتن و سگان برای دریدن و مرغان هوا و حیوانات صحرا برای

- ۴ خوردن و هلاک ساختن \* و ایشانرا در تمامی ممالک جهان مشوش خواهم ساخت \*
- ۵ بسبب منسی ابن حزقیآ پادشاه یهودا و کارهاییکه او در اورشلیم کرد \* زیرا ای اورشلیم کیست که بر تو ترخم نماید و کیست که برای تو ماتم گیرد و کیست که یکسو برود تا از سلامتی تو بپرسد \* خداوند میگوید چونکه تو مرا ترک کرده بعقب برکشتی من نیز دست خودرا بر تو دراز کرده ترا تلاک ساختم زیرا که از پیشیان شدن بیزار کنتم \* و ایشانرا در دروازه های زمین با غریبال خواهم بیخت و قوم خودرا بی اولاد ساخته هلاک خواهم نمود چونکه از راههای خود بازگشت نکردند \* بیوه زنان ایشان برام از ربک دریا زیاده شناند پس برایشان در وقت ظهر بر مادر جوانان تاراج کنند خواهم آورد و ترس و آشفتگیرا بر شهر ناکویان مستولی خواهم کردانید \* زاینده هفت ولد زبون شن جان بداد و آفتاب او که هنوز روز باقی بود غروب کرد و او خجل و رسوا گردید \* و خداوند میگوید من بقیه ایشانرا پیش روی دشمنان ایشان بشمشیر خواهم سپرد \* و ای بر من که تو ای مادرم مرا مرد جنگجو و نزاع کننده برای تمامی جهان زائیدی \* نه به ربوا دادم و نه به ربوا گرفتم معذرا هر یک از ایشان مرا لعنت میکنند \* خداوند میگوید البته ترا برای نیکی تو رها خواهم ساخت و هر آینه دشمنرا در وقت بلا و در زمان تنگی نزد تو متذلل خواهم کردانید \* آیا آهن میتواند آهن شمالی و برنجرا بشکند \* توانگری و خزینه هاینرا نه بقیمت بلکه بهمه کناهانت و در تمامی حدودت بتاراج خواهم داد \* و ترا همراه دشمنانت بزمینیکه نمیدانی خواهم کوچانید زیرا که ناری در غضب من افروخته شد شمارا خواهد سوخت \* ای خداوند تو اینرا میدانی پس مرا بیاد آورده از من نفقت نما و انتقام مرا از ستمکارانم بگیر و به دیر غضبی خویش مرا تلف نما و بدانکه بخاطر تو رسوائی را کشیدام \* سخنان تو یافت شد و آنها را خوردم و کلام تو شادی و ابتهاج دل من گردید \* زیرا که بنام تو ای یهوه خدای صباوت نامیدم شنام \* در مجلس عشرت کنندگان ننشستم و شادی نمودم \* بسبب دست تو بتنهائی نشستم زیرا که مرا از خشم ملو ساختی \* درد من چرا دایمی است و جراحت من چرا مہلک و علاج ناپذیر میباشد \* آیا تو برای من مثل چشمه فریبند و آب ناپایدار خواهی شد \* بنابراین خداوند چنین میگوید اگر بازگشت نمائی من بار دیگر ترا بحضور



- خود قام خواهم ساخت و اگر نفایسرا از رذایل بیرون کنی آنکاه تو مثل دهان من خواهی بود و ایشان نزد تو خواهند برکشت و تو نزد ایشان بازگشت نخواهی نمود \*
۲۰. و من ترا برای این قوم دیوار برنجین حصاردار خواهم ساخت و با تو جنگ خواهند نمود اما بر تو غالب نخواهند آمد زیرا خداوند میکوید من برای نجات دادن
۲۱. و رهانیدن تو با تو هستم \* و ترا از دست شریان خواهم رهانید و ترا از کف ستمکیشان فدیه خواهم نمود \*

## باب شانزدهم

۱. و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* برای خود زنی مکبر و ترا در ایننگان
۲. پسران و دختران نباشد \* زیرا خداوند درباره پسران و دخترانیکه در ایننگان مولود شوند و درباره مادرانیکه ایشانرا بزایند و پدرانیکه ایشانرا در اینزمین تولید نمایند چنین میکوید \* به بیاریهای مهلك خواهند مرده برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و دفن نخواهند شد بلکه بر روی زمین سرکین خواهند بوده و بشمشیر و قحط تباه خواهند شد و لاشهای ایشان غذای مرغان هوا و وحوش زمین خواهد بود \*
۵. زیرا خداوند چنین میکوید بخانه نوحه کری داخل مشو و برای ماتم گرفتن نیروی برای ایشان تعزیت منا زیرا خداوند میکوید که سلامتی خود یعنی احسان و مراحم خویش را از اینقوم خواهم برداشت \* هم بزرگ و هم کوچک در این زمین خواهند مرد و دفن نخواهند شده و برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و خوبشتترا بمجروح نخواهند ساخت و موی خودرا نخواهند تراشید \* و برای ماتم کری ناترا پاره نخواهند کرد تا ایشانرا برای مردگان تعزیت نمایند و کاسه تعزیترا با ایشان برای پدر با مادر ایشان هم نخواهند نوشید \* و تو بخانه بزم داخل مشو و با ایشان برای آکل و شرب منشین \* زیرا که یهوه صابوت خدای اسرائیل چنین میکوید اینک من در ایام شما و در نظر شما آواز خوشی و آواز شادمانی و آواز دلماد و آواز عروس را از ایننگان خواهم برداشت \* و هنگامیکه همه این سخنانرا باینقوم بیان کنی و ایشان از تو بپرسند که خداوند از چه سبب تمامی این بلای عظیمرا بضد ما گفته است و عصیان و گناهیکه به یهوه خدای خود و رزیدام چیست \* آنکاه تو بایشان بگو خداوند میکوید از اینجهت که پدران شما مرا ترک کردند و خدا بان غیرا پیروی نموده آنها را

- ۱۳ عبادت و سجد نمودند و مرا ترك کرده شریعت مرا نگاه نداشتند \* و شما از پدران خویش زیاده شرارت ورزیدید چونکه هر يك از شما سرکشی دل شریر خود را
- ۱۴ پیروی نمودید و بمن گوش نکردید \* بنابراین من شما را از این زمین بزمینیکه شما و پدران شما ندانسته اید خواهم انداخت و در آنجا شبانه روز خدایان غیرا عبادت
- ۱۴ خواهید نمود زیرا که من بر شما ترحم نخواهم نمود \* بنابراین خداوند میگوید اینک ایامی میآید که بار دیگر گفته نخواهد شد قَسَمَ بِحَيَاتِ يَهُوهَ که بنی اسرائیل را از زمین
- ۱۵ مصر بیرون آورد \* بلکه قسم بحیات یهوه که بنی اسرائیل را از زمین شمال و همۀ زمینهاییکه ایشانرا بآنها راند بود برآورد \* زیرا من ایشانرا بزمینیکه بپدران ایشان
- ۱۶ داده ام باز خواهم آورد \* خداوند میگوید اینک ماهی کیران بسیار را خواهم فرستاد تا ایشانرا صید نمایند و بعد از آن صیادان بسیار را خواهم فرستاد تا ایشانرا
- ۱۷ از هر کوه و هرتل و از سوراخهای صخره ها شکار کنند \* زیرا چشماتم بر همه راههای ایشان است و آنها از نظر من پنهان نیست و عصیان ایشان از چشمان من مخفی نی \*
- ۱۸ و من اول عصیان و کناهان ایشانرا مکافات مضاعف خواهم رسانید چونکه زمین مرا بلاشهای رجاسات خود ملوث نموده و میراث مرا بمکروهات خویش ملوث ساخته اند \* ای خداوند که قوت من و قلعه من و در روز تنگی پناهگاه من هستی \*
- ۱۹ آنها از کرانهای زمین نزد تو آمدند خواهند گفت پدران ما جز دروغ و اباطیل و چیزهای بی فایده نداشت و ارث هیچ نشدند \* آیا میشود که انسان برای خود
- ۲۱ خدایان بسازد و حال آنکه آنها خدا نیستند \* بنابراین هان این مرتبه ایشانرا عارف خواهم گردانید بلی دست خود و جبروت خویشرا معروف ایشان خواهم ساخت و خواهند دانست که اسم من یهوه است \*

### باب هفدهم

- ۱ کناه بیودا بقلم آهنین و نوك الماس مرقوم است \* و بر لوح دل ایشان و بر شاخهای
- ۲ مذبحهای شما منقوش است \* مادامیکه پسران ایشان مذبحهای خود و اشیریم
- ۳ خویشرا نزد درختان سبز و بر تلّهای بلند یاد میدارند \* ای کوه من که در صحرا هستی توانگری و تمامی خزاین ترا بتاراج خواهم داد و مکانهای بلند ترا نیز بسبب

- ۴ کاهیکه در همه حدود خود ورزید \* و تو از خودت نیز ملک خویشرا که بتو داده ام بی زرع خواهی گذاشت و دشمنانرا در زمینیکه نمیدانی خدمت خواهی نمود
- ۵ زیرا آتشی در غضب من افروخته اید که نابآبد مشتعل خواهد بود \* و خداوند چنین میگوید ملعون باد کسیکه بر انسان توکل دارد و بشررا اعتماد خویش سازد
- ۶ و دلش از یهوه منحرف باشد \* و او مثل درخت عرعر در بیابان خواهد بود و چون نیکی آید آنرا نخواهد دید بلکه در مکانهای خشک بیابان در زمین شوره غیر مسکون ساکن خواهد شد \* مبارک باد کسیکه بر خداوند توکل دارد و خداوند اعتماد او باشد \* او مثل درخت نشانک بر کنار آب خواهد بود که ریشه های خویشرا بسوی نهر پهن میکند و چون کرما بیاید نخواهد ترسید و برکش شاداب خواهد ماند
- ۹ و در خشکسالی اندیشه نخواهد داشت و از آوردن میوه باز نخواهد ماند \* دل از همه چیز فریبندگ تر است و بسیار مریض است کیست که آنرا بداند \* من یهوه نتمیش
- ۱۰ کند دل و از مایندگ کرده ها هستم تا بهر کس بر حسب راهایش و بروفق ثمن اعمالش جزا دهم \* مثل کبک که بر تخمهاییکه نهاده باشد بنشیند همچنان است کسیکه مالرا به بی انصافی جمع کند \* در نصف روزهایش آنرا ترك خواهد کرد و در آخرت خود احق خواهد بود \* موضع قدس ما کرسی جلال و از ازل مرتفع است \* ای خداوند که امید اسرائیل هستی هکایتیکه ترا ترك نمایند خجل خواهند شد \* آناییکه از من منحرف شوند در زمین مکتوب خواهند شد چونکه خداوند را که چشمه آب حیات است ترك نموده اند \* ای خداوند مرا شفا بده پس شفا خواهم یافت \* مرانجات بده پس ناجی خواهم شد زیرا که تو تسبیح من هستی \* اینک ایشان بمن میگویند کلام خداوند
- ۱۶ کجا است الان واقع بشود \* و اما من از بودن شبان برای پیروئی تو تعجیل نمودم و تو میدانیکه بوم بلارا نخواستم \* آنچه از لبهام بیرون آمد بحضور تو ظاهر بود \* برای
- ۱۸ من باعث ترس مباش که در روز بلا مجای من تویی \* ستمکاران من خجل شوند اما من خجل نشوم \* ایشان هراسان شوند اما من هراسان نشوم \* روز بلارا برایشان
- ۱۹ یاور و ایشانرا بهلاکت مضاعف هلاک کن \* خداوند بمن چنین گفت که برو و نزد دروازه پسران قوم که پادشاهان بهودا از آن داخل میشوند و از آن بیرون میروند و نزد همه دروازه های اورشلیم بایست \* و ایشان بگوای پادشاهان

- یهودا و نمائی یهودا و جمیع سکنه اورشلیم که از این دروازه داخل میشوید کلام
- ۲۱ خداوند را بشنوید \* خداوند چنین میگوید برخیزین با خنجر باشید و در روز
- ۲۲ سبت هیچ باری حمل نکنید و آنرا داخل دروازه های اورشلیم مسازید \* و در روز
- سبت هیچ باری از خانه های خود بیرون میاورید و هیچ کار مکنید بلکه روز سبت را
- ۲۳ تقدیس نمائید چنانکه پدران شما امر فرمودم \* اما ایشان نشنیدند و کوش خود را فر نداشتند بلکه کردهای خود را سخت ساختند تا نشنوند و تأدیبر پذیرند \*
- ۲۴ و خداوند میگوید اگر مرا حقیقه بشنوید و در روز سبت هیچ باری از دروازه های
- ۲۵ این شهر داخل نسازید و روز سبت را تقدیس نموده هیچ کار در آن نکنید \* آنکاه
- پادشاهان و سروران بر کرسی داود نشسته و بر عرابه ها و اسبان سوار شد ایشان
- و سروران ایشان مردان یهودا و ساکنان اورشلیم از دروازه های این شهر داخل خواهند
- ۲۶ شد و این شهر تا بابد مسکون خواهد بود \* و از شهرهای یهودا و از نواحی اورشلیم
- و از زمین بنیامین و از همواری و کوهستان و جنوب خواهند آمد و قربانیهای سوختنی
- و ذباج و هدایای آزادی و بخور خواهند آورد و ذباج تشکر را بخانه خداوند خواهند
- ۲۷ آورد \* و اگر مرا نشنید روز سبت را تقدیس ننمائید و در روز سبت باری برداشته
- بشهرهای اورشلیم داخل سازید آنکاه در دروازه های آنی خواهم افروخت که
- قصرهای اورشلیم را خواهد سوخت و خاموش نخواهد شد \*

### باب هجدهم

- ۱ . کلامیکه از جانب خداوند به ارمیا نازل شد گفت \* برخیز و بخانه کوزه کفرود
- ۲ ای که در اینجا کلام خود را بنویسم شنوید \* پس بخانه کوزه کفرود شدم و اینک
- او بر چرخها کار میکرد \* و ظرفیکه از گل میساخت در دست کوزه کفرود ضایع شد
- پس دوباره ظرفی دیگر از آن ساخت بطوریکه بنظر کوزه کفرود پسند آمد که بسازد \*
- ۳ آنکاه کلام خداوند بمن نازل شد گفت \* خداوند میگوید ای خاندان اسرائیل
- ۴ آیا من مثل این کوزه کفرود با شما عمل نتوانم نمود زیرا چنانکه گل در دست کوزه کفرود
- ۵ است همچنان شما ای خاندان اسرائیل در دست من نیباشید \* هنگامیکه درباره
- ۶ آتی یا مملکتی برای گندن و منهدم ساختن و هلاک نمودن سخنی گفته باشم \* اگر آن

- ۹ اُمّیکه دربارهٔ ایشان گفته باشم از شرارت خویش بازگشت نمایند آنکاه از آن بلائیکه  
 آوردن آن قصد نموده‌ام خواهم برگشت \* وهنکامیکه دربارهٔ اُمّی یا مملکتی بجهت  
 ۱۰ بنا کردن و غرس نمودن سخن گفته باشم \* اگر ایشان در نظر من شرارت ورزند  
 و قول مرا نشنوند آنکاه از آن نیکویی که گفته باشم که برای ایشان بکم خواهم برگشت \*  
 ۱۱ آن مردان یهودا و ساکنان اورشلهم را خطاب کرده بگو که خداوند چنین میگوید  
 اینک من بصد شما بلائی مهیا میسازم و قصدی بخلاف شما مینمایم \* پس شما هر کدام  
 ۱۲ از راه زشت خود بازگشت نمائید و راهها و اعمال خود را اصلاح کنید \* اما ایشان  
 خواهند گفت امید نیست زیرا که افکار خود را پیروی خواهیم نمود و هر کدام موافق  
 ۱۳ سرکشی دل شیر خود رفتار خواهیم کرد \* بنابراین خداوند چنین میگوید  
 در میان اُمّتها سؤال کنید کیست که مثل این چیزها را شنیده باشد \* دوشین اسرائیل  
 ۱۴ کار بسیار زشت کرده است \* آیا برف لبنان از صحه صحرا باز ایستد یا آبهای سرد  
 ۱۵ که از جای دور جاری میشود خشک گردد \* زیرا که قوم من مرا فراموش کرده  
 برای اباطیل بخور میسوزانند و آنها ایشانرا از راههای ایشان یعنی از طریقهای قدیم  
 ۱۶ میلفزانند تا در کوره راهها بر اهائیکه ساخته شده است راه بروند \* تا زمین خود را  
 مایهٔ حیرت و سخریهٔ ابدی بگردانند بحدیکه هر که از آن گذر کند تغییر شکس سر خود را  
 ۱۷ خواهد جنبانید \* من مثل باد شرقی ایشانرا از حضور دشمنان پراکنده خواهم ساخت  
 ۱۸ و در روز مصیبت ایشان پشت را بایشان نشان خواهم داد و نه رورا \* آنکاه  
 گفتند بیائید تا بصد ارمیاء ندیرها نمائیم زیرا که شریعت از کاهنان و مشورت از حکیمان  
 و کلام از انبیا ضایع نخواهد شد پس بیائید تا اورا بزبان خود بزیم و هیچ سخنرا  
 ۱۹ گوش ندهیم \* ای خداوند مرا گوش بد و آواز دشمنان مرا بشنو \* آیا بدی بعوض  
 نیکویی ادا خواهد شد زیرا که حرف برای جان من کنده اند \* بیاد آور که چگونه  
 بحضور تو ایستاده بودم تا دربارهٔ ایشان سخن نیکو گفته حدت خشم ترا از ایشان  
 ۲۱ بگردانم \* پس پسران ایشانرا بقط بسیار و ایشانرا بدم شمشیر تسلیم نما و زنان ایشان  
 بی اولاد و بیوه کردند و مردان ایشان بسختی کشته شوند و جوانان ایشان در جنگ  
 ۲۲ بشمیر مقتول کردند \* و چون فوجی برایشان ناکهان بیاوری نعه از خانه‌های  
 ایشان شنیده شود زیرا بجهت گرفتار کردنم حرف کنده اند و دامها برای پایهام پنهان

۳۳ نموده \* اما تو ای خداوند تمامی مشورتها را که ایشان بقصد جان من نموده اند میدانی پس عصیان ایشانرا میامرز و گناه ایشانرا از نظر خویش محو ممان بلکه ایشان بحضور تو لغزاینه شوند و در حین غضب خیزش با ایشان عمل نما \*

## باب نوزدهم

- ۱ خداوند چنین گفت برو و کوزه سفالین از کوزه کر بجز و بعضی از مشایخ قوم
- ۲ و مشایخ کهنه را همراه خود بردار \* و بوادی این هتوم که نزد دهنه دروازه کوزه کران
- ۳ است بیرون رفته سخنان را که بتو خواهم گفت در آنجا ندا کن \* و یگوا ای پادشاهان یهودا و سکنه اورشلیم کلام خداوند را بشنوید \* بهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میکوید اینک براین مکان چنان بلائی خواهم آورد که گوش هر کس که آنرا بشنود
- ۴ صدا خواهد کرد \* زانرو که مرا ترک کردند و این مکانرا خوار شمردند و بخور دیوان برای خدایان غیر که نه خود ایشان و نه پدران ایشان و نه پادشاهان یهودا آنها را
- ۵ شناخته بودند سوزانیدند \* و این مکانرا از خون ییکناهان مملو ساختند \* و مکانهای بلند برای بعل بنا کردند تا بسران خود را بجای قربانیهای سوختنی برای بعل
- ۶ بسوزانند \* که من آنها امر نفرموده و نگفته و در دم نکذشته بود \* بنابراین خداوند میکوید اینک آبای میآید که این مکان به توفت با بوادی این هتوم دیگر نامید
- ۷ نخواهد شد بلکه بوادی قتل \* و مشورت یهودا و اورشلیم را درین مکان باطل خواهم کردانید و ایشانرا از حضور دشمنان ایشان و بدست آنانیکه قصد جان ایشان دارند خواهم انداخت و لاشهای ایشانرا خوراک مرغان هوا و حیوانات زمین خواهم
- ۸ ساخت \* و اینشهر را مایه حیرت و سجزیه خواهم کردانید بحدیکه هر که از آن عبور
- ۹ کند متعجب شد بسبب جمیع بلایایش سخره خواهد نمود \* و گوشت پسران ایشان و گوشت دختران ایشان را بایشان خواهم خورانید و در محاصره و تنگی که دشمنان ایشان و جویندگان جان ایشان برایشان خواهند آورد هر کس گوشت همسایه خود را خواهد خورد \* آنکاه کوزه را بنظر آنانیکه همراه تو بیروند بشکن \* و ایشانرا بگو
- ۱۰ بهوه صباوت چنین میکوید بنوعیکه کسی کوزه کوزه کر را میشکند و آنرا دیگر اصلاح
- ۱۱ بتوان کرد همچنان این قوم و این شهر را خواهم شکست و ایشانرا در توفت دفن



- ۱۳ خواهند کرد تا جائی برای دفن کردن باقی نماند \* خداوند میگوید ما این مکان  
 و ساکنانش چنین عمل خواهم نمود و این شهر را مثل تُوَقَّت خواهم ساخت \*
- ۱۴ و خانه های اورشلیم و خانه های پادشاهان یهودا مثل مکان تُوَقَّت نجس خواهد شد  
 یعنی همه خانه هاییکه بر پاهای آنها بخور برای تمامی لشکر آسمان سوزانیدند و هدایای  
 ۱۴ ریختنی برای خدایان غیر ریختند \* پس اِرمِیا از تُوَقَّت که خداوند او را بجهت  
 نبوت کردن بآنجا فرستاده بود باز آمد و در صحن خانه خداوند ایستاده تمامی قوم  
 ۱۵ گفت \* یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید اینک من بر این شهر و بر همه  
 قریه هایش تمامی بلا بارا که در باره اش گفته ام وارد خواهم آورد زیرا که کردن خود را  
 سخت کردانید کلام مرا نشنیدند \*

### باب بیستم

- ۱ و قَشَّوْر بن امیر کاهن که ناظر اول خانه خداوند بود اِرمِیا نبی را که با این  
 ۲ امور نبوت میکرد شنید \* پس قَشَّوْر اِرمِیا نبی را زده او را در کُنَن که نزد دروازه  
 ۳ عالی بنیامین که نزد خانه خداوند بود گذاشت \* و در فردای آن روز قَشَّوْر  
 اِرمِیا را از کُنَن بیرون آورد و اِرمِیا و اِرمِیا گفت خداوند اسم ترا نه قَشَّوْر بلکه ماجور  
 ۴ مَسایب خواند است \* زیرا خداوند چنین میگوید اینک من ترا مورث نرس  
 خودت و جمیع دوستانت میگردانم و ایشان بشمشیر دشمنان خود خواهند افتاد  
 و چشمانت خواهد دید و تمامی یهودا را بدست پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد که او  
 ۵ ایشانرا ببا بِل به اسیری برده ایشانرا بشمشیر بقتل خواهد رسانید \* و تمامی دولت این  
 شهر و تمامی مشقت آنرا و جمیع نفایس آنرا تسلیم خواهم کرد و همه خزانه های پادشاهان  
 یهودا را به دست دشمنان ایشان خواهم سپرد که ایشانرا غارت کرده و گرفتار نموده  
 ۶ ببا بِل خواهند بُرد \* و تو ای قَشَّوْر با جمیع سگنه خانه ات به اسیری خواهید رفت  
 و تو با جمیع دوستانت که نزد ایشان بدروغ نبوت کردی ببا بِل داخل شد در آنجا  
 ۷ خواهید مُرد و در آنجا دفن خواهید شد \* ای خداوند مرا فریفتی پس فریفته  
 شدم \* از من زور آورتر بودی و غالب شدی \* تمامی روز مضحکه شدم و هر کس مرا  
 ۸ استهزاء میکند \* زیرا هرگاه میخواهم تکلم تمام ناله میکنم و بظلم و غارت ندا مینامم \*

- ۹ زیرا کلام خداوند تمامی روز برای من موجب عار و استهزاء گردید است \* پس گفتم که اورا ذکر نخواهم نمود و بار دیگر با اسم او سخن نخواهم گفت آنکاه زردل من مثل آتش آفرورخته شد و در استخوانهایم بسنه گردید و از خودداری خسته شد باز
- ۱۰ توانستم ایستاد \* زیرا که از بسیاری مذمت شنیدم و از هر جانب خوف بود و جمیع اصدقای من گفتند براو شکایت کنید و ما شکایت خواهیم نمود و مراقب لغزیدن من میباشند (و میگویند) که شاید او فریفته خواهد شد تا بروی غالب آمد انتقام خود را از او بکشیم \* لیکن خداوند با من مثل جبار قاهر است از آنچه ستمکاران من خواهند لغزید و غالب نخواهند آمد و چونکه بظنانت رفتار نمودند به رسوائی
- ۱۱ ابدی که فراموش نخواهد شد بینهایت خجل خواهند گردید \* اما ای یهوه صباوت که عادلان را مبارمائی و کزده ها و دلهارا مشاهده میکنی بشود که انتقام ترا از ایشان
- ۱۲ بینم زیرا که دعوی خویش را نزد تو کشف نمودم \* برای خداوند بسزائید و خداوند ترا تسبیح بخوانید زیرا که جان مسکینان را از دست شیرازان رهائی داده
- ۱۳ است \* ملعون باد روزیکه در آن مولود شدم و مبارک مباد روزیکه مادرم مرا زائید \* ملعون باد کسیکه پدر مرا مزده داد و گفت که برای تو ولد نرینه زائید
- ۱۴ شد است و اورا بسیار شادمان گردانید \* و آنکس مثل شهرهاییکه خداوند آنها را شفقت نموده و از کون ساخت بشود و فریادی در صبح و نغمه در وقت ظهر بشنود \*
- ۱۵ زیرا که مرا از رحم نکشت تا مادرم قبر من باشد و رحم او همیشه آستن ماند \* چرا
- ۱۶ از رحم بیرون آمدم تا مشقت و غمرا مشاهده تمامم و روزهایم در خجالت تلف شود \*

باب بیست و یکم

- ۱ کلایمیکه به ارمیا از جانب خداوند نازل شد و فتیحه صدقیاً پادشاه قشور بن
- ۲ ملکیا و صفنیا ابن معسیای کاهنرا نزد وی فرستاده گفت \* برای ما از خداوند
- ۳ مسئلت نما زیرا که نبوکد نصر پادشاه بابل با ما جنگ میکند شاید که خداوند موافق
- ۴ کارهای عجیب خود با ما عمل نماید تا او از ما برگردد \* و ارمیا بایشان گفت
- ۵ بصدقیاً چنین بگوئید \* یهوه خدای اسرائیل چنین میفرماید اینک من اسلحه جنگرا که بدست شماست و شما با آنها با پادشاه بابل و کلدانیانیکه شما را از بیرون دیوارها

- مخاصره نمودند و جنگ میکیند بر میکردایم و ایشانرا در انسرون این شهر جمع خواهم کرد. \* و من بدست دراز و بازوی قوی و بنفصب و حدت و خشم عظیم با شما مقاتله خواهم نمود. \* و ساکنان این شهر را هم از انمان و هم از بهام خواهم زد که بویای سخت خواهند مُرد \* و خداوند میگوید که بعد از آن صدقیاً پادشاه یهودا و بندگانش و این قوم یعنی آنانیرا که از و با و شمشیر و قحط در این شهر باقی ماند باشند بدست نبوکدصر پادشاه بابل و بدست دشمنان ایشان و بدست جویندگان جان ایشان تسلیم خواهم نمود تا ایشانرا بدم شمشیر بکشند و او برایشان رأفت و شفقت و ترحم نخواهد نمود \* و این قوم بگو که خداوند چنین میفرماید اینک من طریق حیات و طریق موترا پیش شما میکذارم \* هر که در این شهر بماند از شمشیر و قحط و وبا خواهد مُرد اما هر که بیرون رود و بدست کلدانیانیکه شمارا محاصره نموده اند بیفتد زنده خواهد ماند و جانش برای او غنیمت خواهد شد \* زیرا خداوند میگوید من روی خود را بر این شهر بیدی و نه بنیکوئی برگردانیدم و بدست پادشاه بابل تسلیم شد آنرا باتش خواهد سوزانید \* و در باره خاندان پادشاه یهودا بگو کلام خداوند را بشنوید \* ای خاندان داود خداوند چنین میفرماید بامدادان به انصاف داوری نمائید و مقصوبانرا از دست ظالمان برهائید مبادا حدت خشم من بسبب بدئی اعمال شما مثل آتش صادر گردد و مشتعل شد خاموش کننک نباشد \* خداوند میگوید ای ساکنه وادی وای صخره هامون که میکویند کیست که بضد ما فرود آید و کیست که بسکنهای ما داخل شود اینک من بضد تو هستم \* و خداوند میگوید بر حسب ثمر اعمال شما بشما عقوبت خواهم رسانید و آتشی در جنکل این (شهر) خواهم افروخت که تمامی حوالی آنرا خواهد سوزانید \*

### باب بیست و دوم

- ۱ خداوند چنین گفت بجانۀ پادشاه یهودا فرود آی و در آنجا باین کلام متکلم شو \*  
 ۲ و بگو ای پادشاه یهودا که بر کرسی داود نشسته تو و بندگانت و قومت که باین  
 ۳ دروازه داخل میشوید کلام خداوند را بشنوید \* خداوند چنین میگوید انصاف و عدالترا اجرا دارید و مقصوبانرا از دست ظالمان برهائید و بر غربا و یتیمان و یوه

۴. زنان ستم رجور منائید و خون بیگناهانرا در این مکان مرزید \* زیرا اگر اینکار را  
 بجا آورید همانا پادشاهانیکه بر کسی داود بنشینند از دروازه‌های اینخانه داخل خواهند  
 شد و هر يك با بندگان و قوم خود بر عترابه‌ها و اسبان سوار خواهند کردید \* اما  
 اگر این سخنانرا نشنوید خداوند میکويد که بذات خود قسم خوردم که اینخانه خراب  
 خواهد شد \* زیرا خداوند درباره‌ی خاندان پادشاه یهودا چنین میکويد اگر چه تو  
 نزد من جلعاد و قلّه لُبنان میباشی لیکن من ترا بیابان و شهرهای غیر مسکون مبدل  
 خواهم ساخت \* و بر تو خراب کنندگان که هر يك با آتش باشد معین میکم  
 رایشان بهترین سروهای آزاد ترا قطع نموده آتش خواهند افکند \* و اُمتهای بسیار  
 چون از این شهر عبور نمایند بیکدیگر خواهند گفت که خداوند باین شهر عظیم چرا  
 چنین کرده است \* و جواب خواهند داد از این سبب که عهد یهوه خدای خود را  
 ترک کردند و خدایان غیر را سجد و عبادت نمودند \* برای مرده کره منائید  
 و برای او ماتم مگیرید \* زار زار بگریید برای او که میرود زیرا که دیگر مراجعت  
 نخواهد کرد و زمین مولد خویشرا نخواهد دید \* زیرا خداوند درباره‌ی شلوم بن  
 یوشیا پادشاه یهودا که بجای پدر خود یوشیا پادشاه شده و از این مکان بیرون رفته  
 است چنین میکويد که دیگر باینجا بر نخواهد گشت \* بلکه در مکانیکه او را به اسیری  
 برده اند خواهد مُرد و این زمینرا باز نخواهد دید \* وای بر آن کسیکه خانه  
 خود را به بی انصافی و کوشکهای خویشرا بناحق بنا میکند که از همسایه خود بجانا  
 خدمت میگیرد و مُزدش را باو نمیدهد \* که میکويد خانه وسیع و اطافهای مروّج  
 برای خود بنا میکم و بنجوه‌ها برای خویشان میشکافد و (سقف) آنرا از سرو آزاد  
 میپوشاند و با شجرف رنگ میکند \* آیا از اینجهت که با سروهای آزاد مکارمت مینمائی  
 سلطنت خواهی کرده آیا پدرت اکل و شرب نمینمود و انصاف و عدالترا بجا نمیآورد  
 آنکاه برایش سعادتندی میبود \* فقیر و مسکینرا داری مینمود آنکاه سعادتندی  
 میشد مگر شناختن من این نیست \* خداوند میکويد \* اما چشمان و دل تو نیست  
 جز برای حرص خودت و برای ریختن خون بی گناهان و برای ظلم و ستم تا آنها را  
 بجا آوری \* بنا برین خداوند درباره‌ی یهوه یاقم بن یوشیا پادشاه یهودا چنین میکويد  
 که برایش ماتم نخواهد گرفت و نخواهند گفت آه ای برادر من یا آه ای خواهر

- ۱۹ ونوحه نخواهند کرد و نخواهند گفت آه ای آقا یا آه ای جلال وی \* کشید شد  
و بیرون از دروازه‌های اورشلیم بجای دور انداخته شد بدفن الاغ مدفون خواهد  
۲۰ گردید \* بفرز لبان برآمد فریاد برآورد و آواز خود را در ایشان بلند کند \* و از  
۲۱ عبارتم فریاد کن زیرا که جمیع دوستانت تلف شده‌اند \* در حین سعادت مندی تو بتو  
سخن نگفتم اما کفتی گوش نخواهم گرفت \* همین از طفولیت عادت تو بوده است  
۲۲ که با آواز من گوش ندهی \* با ذنمائی شبانان ترا خواهد چرانید و دوستانت به اسیری  
۲۳ خواهند رفت پس در آن وقت بسبب تمامی شرارتت نخل و رسوا خواهی شد \* ای که  
در لبان ساکن هستی و آشیانه خویش را در سروهای آزاد میسازی \* هنگامیکه آنها  
۲۴ و درد مثل زنی که میزاید ترا فرو گیرد چه قدر بر تو افسوس خواهند کرد \* یهو  
میکوید بجات من قسم که اگر چه گیاهو ابن یهو یاقیم پادشاه یهودا خانم بردست  
۲۵ راست من میبود هر آینه ترا از آنجا می‌کندم \* و ترا بدست آنانیکه قصد جان تو  
دارند و بدست آنانیکه از ایشان ترسانی و بدست نبوکد نصر پادشاه بابل و بدست  
۲۶ گلدانیان تسلیم خواهم نمود \* و تو و مادر ترا که ترا زاید بزمین غربیکه در آن تولد  
۲۷ یافتید خواهم انداخت که در آنجا خواهید مرد \* اما بزمینیکه ایشان بسیار آرزو  
۲۸ دارند که بان برگردند مراجعت نخواهند نمود \* آیا این مرد گیاهو ظرفی خوار  
شکسته میباشد و یا ظرفی ناپسندید است \* چرا او با اولادش بزمینیکه آنرا نمیشناسند  
۲۹ انداخته و افکنده شده‌اند \* ای زمین ای زمین ای زمین کلام خداوند را بشنو \*  
۳۰ خداوند چنین میفرماید این شخص را بی اولاد و کسیکه در روزگار خود کامیاب نخواهد  
شد بنویس زیرا که هیچکس از ذریه وی کامیاب نخواهد شد و بر کرسی نایب  
ش خواهد نشست و بار دیگر در یهودا سلطنت نخواهد نمود \*

## باب بیست و سوم

- ۱ خداوند میگوید وای بر شبانانیکه کله مرع مرا هلاک و پراکنده میسازند \*  
۲ بنا برین یهو خدای اسرائیل درباره شبانانیکه قوم مرا میچرانند چنین میگوید \* شما  
کله مرا پراکنده ساخته و بآنها توجه ننموده‌اید \* پس خداوند میگوید  
۳ اینک من عقوبت بدی اعمال شما را بر شما خواهم رسانید \* و من بقیه کله خویش را

- از همه زمینهایکه ایشانرا بآنها راند ام جمع خواهم کرد و ایشانرا باغلهای ایشان باز  
 ۴ خواهم آورد که بارور و بسیار خواهند شد \* و برای ایشان شبانانیکه ایشانرا  
 بجزایرند برپا خواهم نمود که بار دیگر ترسان و مشوش نخواهند شد و مفقود نخواهند  
 ۵ گردیده قول خداوند این است \* خداوند میگوید اینک ایای میاید که  
 شاخه عادل برای داود برپا میکنم و پادشاهی سلطنت نموده بفضاوت رفتار خواهد  
 ۶ کرد و انصاف و عدالترا در زمین مجرا خواهد داشت \* در ایام وی بهودا نجات  
 خواهد یافت و اسرائیل با امنیت ساکن خواهد شد و اسمیکه بان نامیده میشود این  
 ۷ است یهوه صدقینو (یهوه عدالت ما) \* بنابراین خداوند میگوید اینک ایای میاید  
 که دیگر نخواهند گفت قسم بحیات یهوه که بنی اسرائیلرا از زمین مصر برآورد \*  
 ۸ بلکه قسم بحیات یهوه که ذریه خاندان اسرائیلرا از زمین شمال و از همه زمینهایکه  
 ایشانرا بآنها راند برون آورده رهبری نموده است و در زمین خود ساکن  
 ۹ خواهند شد \* بسبب انبیا دل من در اندروتم شکسته و همه استخوانهایم مسترخ  
 شده است مثل شخص مست و مانند مرد مغلوب شراب از جهت خداوند و از جهت  
 ۱۰ کلام مقدس او گردیده ام \* زیرا که زمین پر از زناکاران است و بسبب لعنت زمین  
 ماتم میکند و مرزهای بیابان خشک شده است زیرا که طریق ایشان بند و توانائی  
 ۱۱ ایشان باطل است \* چونکه هم انبیا و هم کاهنان منافق اند و خداوند میگوید  
 ۱۲ شرارت ایشانرا هم در خانه خود یافته ام \* بنابراین طریق ایشان مثل جایهای لغزین  
 در تاریکی غلیظ برای ایشان خواهد بود که ایشان راند شده در آن خواهند افتاد  
 زیرا خداوند میگوید که در سال عقوبت ایشان بلا برایشان عارض خواهم کردانید \*  
 ۱۳ و در انبیای سامن حماقتی دیده ام که برای بکل تبوت کرده قوم من اسرائیل را همراه  
 ۱۴ کردانیدند \* و در انبیای اورشلیم نیز چیز هولناک دیدم \* مرتکب زنا شده بدروغ  
 سلوک مینایند و دستهای شیرانرا نفوشت میدهند مبادا هر يك از ایشان از شرارت  
 خویش بازگشت نماید \* و جمع ایشان برای من مثل سدوم و ساکنان آن مانند غوره  
 ۱۵ گردیده اند \* بنابراین یهوه صباوت درباره آن انبیا چنین میگوید اینک من  
 بایشان افستین خواهم خورانید و آب تلخ بایشان خواهم نوشانید زیرا که از انبیای  
 ۱۶ اورشلیم مذاق در تمامی زمین متشر شده است \* یهوه صباوت چنین میگوید بسختن



- این انبیائیکه برای شما نبوت میکنند کوش مدهید زیرا شمارا ببطالت تعلیم میدهند
- ۱۷ وروای دل خود را بیان میکنند و نه از دهان خداوند \* و آنانیکه مرا حقیر می شمارند پیوسته میگویند خداوند میفرماید که برای شما سلامتی خواهد بود و آنانیکه بسرکشی
- ۱۸ دل خود سلوک مینمایند میگویند که بلا بشما نخواهد رسید \* زیرا کیست که بمشورت خداوند واقف شده باشد تا ببیند و کلام او را بشنود و کیست که بکلام او کوش فرا
- ۱۹ داشته استماع نموده باشد \* اینک باد شدید غضب خداوند صادر شده
- ۲۰ و کردبادی دور میزند و بر سر شیربران فرو خواهد آمد \* غضب خداوند تا مفاسد دل او را بجا نیاورد و بانجام نرساند بر نخواهد بگشت \* در ایام آخر اینرا نیکو
- ۲۱ خواهید فهمید \* من این انبیارا نفرستادم لیکن دویدند \* ایشان سخن نکفتم اما ایشان نبوت نمودند \* اما اگر در مشورت من قائم میماندند کلام مرا بقوم من
- ۲۲ بیان میکردند و ایشانرا از راه بد و از اعمال شیریر ایشان برمیکردانیدند \* بیهوه
- ۲۳ میگوید آیا من خدای نزدیک هستم و خدای دور نی \* و خداوند میگوید آیا کسی خوشتر در جای مخفی پنهان تواند نمود که من او را نیم مکر من آسمان و زمین را
- ۲۴ مملو نمیسازم کلام خداوند این است \* سخنان انبیارا که با من من کاذبانه نبوت کردند شنیدم که گفتند خواب دیدم خواب دیدم \* این تا یکی در دل انبیائیکه
- ۲۵ کاذبانه نبوت میکنند خواهد بود که انبیای فریب دل خودشان میباشند \* که بخوابهای خویش که هر کدام از ایشان بهمسایه خود باز میگویند خیال دارند که اسم مرا از یاد قوم من ببرند چنانکه پدران ایشان اسم مرا برای بعل فراموش
- ۲۶ کردند \* آن نبی که خواب دید که خواب دید است خوابرایان کند و آن که کلام مرا دارد کلام مرا براستی بیان نماید \* خداوند میگوید گاه را با کدام چه کار است \*
- ۲۷ و خداوند میگوید آیا کلام من مثل آتش نیست و مانند چکشیکه صخره را خورد میکند \* لهذا خداوند میگوید اینک من بضد این انبیائیکه کلام مرا از یکدیگر
- ۲۸ میزدند هستم \* و خداوند میگوید اینک من بضد این انبیا هستم که زبان خویشرا
- ۲۹ بکار برده میگویند او گفته است \* و خداوند میگوید اینک من بضد اینان هستم که بخوابهای دروغ نبوت میکند و آنها را بیان کرده قوم مرا بدروغها و خیالهای خود همراه مینمایند \* و من ایشانرا نفرستادم و مأمور نکردم پس خداوند میگوید که

- ۲۳ باین قوم هیچ نفع نخواهند رسانید \* و چون این قوم یا نبی یا کاهنی از تو سؤال نموده گویند که وحی خداوند چیست پس بایشان بگو کدام وحی قول
- ۲۴ خداوند این است که شمارا ترک خواهم نمود \* و آن نبی یا کاهن یا قومیکه گویند
- ۲۵ وحی یهوه هانا برآن مرد و بر خانه اش عقوبت خواهم رسانید \* و هر کدام از شما به مسایه خویش و هر کدام برادر خود چنین گویند که خداوند چه جواب
- ۲۶ داده است و خداوند چه گفته است \* لیکن وحی یهوه را دیگر ذکر منائید زیرا کلام هر کس وحی او خواهد بود چونکه کلام خدای حی یعنی یهوه صباوت خدای
- ۲۷ ما منحرف ساخته اید \* و نبی چنین بگو که خداوند بتو چه جواب داده و خداوند
- ۲۸ بتو چه گفته است \* و اگر میگویند وحی یهوه پس یهوه چنین میفرماید چونکه این سخن یعنی وحی یهوه را گفتید با آنکه نزد شما فرستاده فرمودم که وحی یهوه را
- ۲۹ مگویند \* لهذا اینک من شمارا بالکل فراموش خواهم کرد و شمارا با آن شهریکه
- ۴۰ بشما و بیدران شما داده بودم از حضور خود دور خواهم انداخت \* و عار ابدی و رسوائی جاودانی را که فراموش نخواهند شد بر شما عارض خواهم کردانید \*

### باب بیست و چهارم

- ۱ و بعد از آنکه نبوکدرصر پادشاه بابل یکنیا این یهو یاقیم پادشاه یهودا را با رؤسای یهودا و صنعتگران و آهنگران از اورشلیم اسیر نموده بابل برد خداوند دو
- ۲ سند انجیر را که پیش هیکل خداوند گذاشته شده بود بمن نشان داد \* که در سید اول انجیر بسیار نیکو مثل انجیر نوبر بود و در سید دیگر انجیر بسیار بد بود که
- ۳ چنان زشت بود که نمیشود خورد \* و خداوند مرا گفت ای ارمیا چه میبینی بگفم انجیر اما انجیرهای نیکو بسیار نیکو است و انجیرهای بد بسیار بد است که
- ۴ از بدی آنرا نمیتوان خورد \* و کلام خداوند بمن نازل شده گفت \* یهوه خدای
- ۵ اسرائیل چنین میگوید مثل این انجیرهای خوب همچنان اسیران یهودا را که ایشانرا
- ۶ از اینجا بزمن کلدانیان برای نیکویی فرستادم منظور خواهم داشت \* و چنانچه خود را برایشان بنیکویی خواهم انداخت و ایشانرا باین زمین باز خواهم آورد و ایشانرا
- ۷ بنا کرده منهدم نخواهم ساخت و غرس نموده ریشه ایشانرا نخواهم کند \* و دلی

بایشان خواهم بخشید تا مرا بشناسند که من یهوه هستم و ایشان قوم من خواهند بود  
 و من خدای ایشان خواهم بود زیرا که تمامی دل بسوی من بازگشت خواهند نمود \*  
 ۸ خداوند چنین میگوید مثل انجیرهای بد که چنان بداست که نمیتوان خورد البته  
 همچنان صدقاً پادشاه یهودا و رؤسای او و بقیه اورشلیم را که در این زمین باقی  
 ماندند و آنانرا که در مصر ساکن اند تسلیم خواهم نمود \* و ایشانرا در تمامی ممالک  
 زمین مایه تشویش و بلا و در تمامی مکانهاییکه ایشانرا رانده ام عار و ضرب المثل  
 ۱۰ و مسخر و لعنت خواهم ساخت \* و در میان ایشان شمشیر و قحط و وبا خواهم فرستاد  
 تا از زمینیکه بایشان و پدران ایشان داده ام نابود شوند \*

### باب بیست و پنجم

۱ کلامیکه در سال چهارم به یواقم بن یوشیا پادشاه یهودا که سال اول  
 ۲ نبوکد نصر پادشاه بابل بود بر ارمیا درباره تمامی قوم یهودا نازل شد \* و ارمیای  
 ۳ نبی تمامی قوم یهودا و جمیع سکنه اورشلیم را بان خطاب کرده گفت \* از سال  
 سیزدهم یوشیا ابن آمون پادشاه یهودا تا امروز که بیست و سه سال باشد کلام  
 خداوند بر من نازل میشد و من بشما سخن میگفتم و صبح زود برخاسته تکلم مینمودم  
 ۴ اما شما گوش نمیدادید \* و خداوند جمیع بندگان خود انبیا را نزد شما فرستاد و صبح  
 زود برخاسته ایشانرا ارسال نمود اما نشنیدید و گوش خود را فرا نگرفتید تا استماع  
 ۵ نمائید \* و گفتند هر يك از شما از راه بد خود و اعمال شریر خویش بازگشت نمائید  
 و در زمینیکه خداوند شما و پدران شما از ازل تا بابد بخشید است ساکن باشید \*  
 ۶ و از عقب خدایان غیر نروید و آنها را عبادت و سجده نمائید و به اعمال دستهای خود  
 ۷ غضب مرا بهیچان میاورید مبادا بر شما بلا برسانم \* اما خداوند میگوید مرا اطاعت  
 نمودید بلکه خشم مرا به اعمال دستهای خویش برای بالای خود بهیچان آوردید \*  
 ۸ به ابرین یهوه صباوت چنین میگوید چونکه کلام مرا نشنیدید \* خداوند میگوید  
 اینک من فرستاده تمامی قبایل شمال را با بند خود نبوکد نصر پادشاه بابل گرفته  
 ایشانرا بر این زمین و بر ساکنانش و بر همه آنهائیکه به اطراف آن میباشند خواهم آورد  
 ۱۰ و آنها را بالکل هلاک کرده دهشت و مسخره و خرابی ابدی خواهم ساخت \* و از میان

- ایشان آواز شادمانی و آواز خوشی و صیای داماد و صدای عروس و صدای آسیا  
 ۱۱ و روشنائی چراغرا نابود خواهم کردانید \* و تمامی این زمین خراب و ویران  
 ۱۲ خواهد شد و این قومها هفتاد سال پادشاه بابل را بندگی خواهند نمود \* و خداوند  
 میگوید که بعد از انقضای هفتاد سال من بر پادشاه بابل و بر آن امت و بر زمین  
 کلدانیان عقوبت کناه ایشانرا خواهم رسانید و آنرا بخرابی ابدی مبدل خواهم  
 ۱۳ ساخت \* و بر این زمین تمامی سخنان خود را که بصد آن گفته ام یعنی هر چه در این  
 کتاب مکتوب است که از مِیَا آنرا درباره جمع اُمتهای نبوت کرده است خواهم  
 ۱۴ آورد \* زیرا که اُمتهای بسیار و پادشاهان عظیم ایشانرا بنده خود خواهند ساخت  
 و ایشانرا موافق افعال ایشان و موافق اعمال دستهای ایشان مکافات خواهم رسانید \*  
 ۱۵ زانرو که یهوه خدای اسرائیل بمن چنین گفت که کاسه شراب این غضب را  
 ۱۶ از دست من بگیر و آنرا بجمع اُمتهائیکه ترا نزد آنها میفرستم بنوشان \* تا یاشامند  
 و به سبب شمشیریکه من در میان ایشان میفرستم نوان شوند و دیوانه گردند \*  
 ۱۷ پس کاسه را از دست خداوند گرفتم و بجمع اُمتهائیکه خداوند مرا نزد آنها فرستاد  
 ۱۸ نوشانیدم \* یعنی باورشلم و شهرهای یهودا و پادشاهانش و سرورانش تا آنها را  
 ۱۹ خرابی و دهشت و سخریه و لعنت چنانکه امروز شده است کردم \* و بفرعون  
 ۲۰ پادشاه مصر و بندگانش و سرورانش و تمامی قومش \* و بجمع اُمتهای مختلف  
 و بجمع پادشاهان زمین عوص و بیهه پادشاهان زمین فلسطینیان یعنی اشقلون  
 ۲۱ و غزه و عفرن و بقیه اشدود \* و به ادوم و موآب و بنی عمون \* و بجمع  
 ۲۲ پادشاهان صور و همه پادشاهان صیدون و پادشاهان جزایریکه با آنطرف دریا  
 ۲۳ میباشند \* و به ددان و تیما و بوز و همه مکانیکه گوشه های موی خود را می تراشند \*  
 ۲۴ و بیهه پادشاهان عرب و بجمع پادشاهان اُمتهای مختلف که در بیابان ساکنند \*  
 ۲۵ و بجمع پادشاهان زمزی و همه پادشاهان عیلام و همه پادشاهان مادی \* و بجمع  
 ۲۶ پادشاهان شمال خواه قریب و خواه بعید هر یک با مجاور خود و تمامی ممالک جهان  
 ۲۷ که بر روی زمینند و پادشاه شیشک بعد از ایشان خواهد آشامید \* و ایشان بگو  
 یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میفرماید بنوشید و مست شوید و فی کنید تا  
 ۲۸ از شمشیریکه من در میان شما میفرستم بیفتید و بر غنیزید \* و اگر از گرفتن کاسه از دست

- تو نوشیدش ابا نمایند آنکاه بایشان بگو یهوه صباوت چنین میگوید البته خواهید نوشید \* زیرا اینک من به رسانیدن بلا بر این شهریکه با من مسی است شروع خواهم نمود و آیا شما بالکل بیعقوبت خواهید ماند. بیعقوبت نخواهید ماند زیرا
۲۰. یهوه صباوت میگوید که من شمشیری بر جمیع ساکنان جهان مأمور میکنم \* پس تو بتامی این سخنان برایشان نبوت کرده بایشان بگو خداوند از اعلیٰ علیین غرش مینماید و از مکان قدس خویش آواز خود را میدهد و بضد مرتع خویش بشدت غرش مینماید و مثل آنانیکه انکور را میافشزند بر تمامی ساکنان جهان نعره میزند \*
۲۱. و صدا بکرانهای زمین خواهد رسید زیرا خداوند را با آنها دعوی است و او بر هر ذی جسد داوری خواهد نمود و شربرانرا بشمشیر تسلیم خواهد کرده. قول خداوند
۲۲. این است \* یهوه صباوت چنین گفت اینک بلا از امت با امت سرایت میکند و باد شدید عظیمی از کرانهای زمین برانگیزد خواهد شد \* و در آن روز کشتگان خداوند از کران زمین تا کران دیگرش خواهند بود. برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و ایشانرا جمع خواهند کرد و دفن خواهند نمود بلکه بر روی زمین سرکین خواهند بود \* ای شبانان و لوله نمانید و فریاد بر آورید. و ای رؤسای کله بفاظید زیرا که ایام کشته شدن شما رسیده است و من شمارا پراکنده خواهم ساخت و مثل
۲۵. ظرف مرغوب خواهید افتاد \* و ملجا برای شبانان و مقر برای رؤسای کله خواهد بود \* هین فریاد شبانان و نعره رؤسای کله زیرا خداوند مرتضیهای ایشانرا بر این
۲۷. ساخته است \* و مرتضیهای سلامتی بسبب حدت خشم خداوند خراب شده است \*
۲۸. مثل شیر بیشه خود را ترک کرده است زیرا که زمین ایشان بسبب خشم تبارک کننده و بسبب حدت غضبش ویران شده است \*

### باب بیست و ششم

۱. در ابتدای سلطنت یهو یاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا این کلام از جانب خداوند نازل شد گفت \* خداوند چنین میگوید در صحن خانه خداوند بایست و بضد تمامی شهرهای یهودا که بخانه خداوند برای عبادت میآیند همه سخنانبراکه ترا امر فرمودم که بایشان بگوئی بگو و سخنی کم مکن \* شاید بشنوند و هر کس از راه بد خویش

- برکردند تا از بلائیکه من قصد نموده‌ام که بسبب اعمال بد ایشان بایشان برسانم
- ۴ پشیمان کردم \* پس ایشانرا بگو خداوند چنین میفرماید اگر من گوش ندهید و در
- ۵ شریعت من که پیش شما نهاده‌ام سلوک ننمائید \* و اگر کلام بندگام انبیا را که من ایشانرا نزد شما فرستادم اطاعت ننمائید با آنکه من صبح زود برخاسته ایشانرا ارسال نمودم اما شما گوش نکردتید \* آنکاه اینخانه را مثل شیلوه خواهم ساخت و این شهر را
- ۶ برای جمیع امتهای زمین لعنت خواهم کردانید \* و کاهنان و انبیا و تمامی قوم این
- ۸ سخنانرا که ارمیا در خانه خداوند گفت شنیدند \* و چون ارمیا از گفتن هر آنچه خداوند اورا مأمور فرموده بود که تمامی قوم بگوید فارغ شد کاهنان و انبیا و تمامی
- ۹ قوم اورا گرفته گفتند البته خواهی مرد \* چرا باسم یهوه نبوت کرده گفتی که اینخانه مثل شیلوه خواهد شد و این شهر خراب و غیر مسکون خواهد گردیده \* پس تمامی قوم
- ۱۰ در خانه خداوند نزد ارمیا جمع شدند \* و چون رؤسای یهودا این چیزهارا شنیدند از خانه پادشاه بخانه خداوند برآمد بدهنه دروازه جدید خانه خداوند
- ۱۱ نشستند \* پس کاهنان و انبیا رؤساء و تمامی قوما خطاب کرده گفتند این شخص مستوجب قتل است زیرا چنانکه بکوشهای خود شنیدید بخلاف این شهر نبوت کرد \*
- ۱۲ پس ارمیا جمیع سروران و تمامی قوما مخاطب ساخته گفت خداوند مرا فرستاده است تا هه سخنانرا که شنیدید بصد اینخانه و بصد این شهر نبوت نامم \* پس آن
- ۱۴ راهها و اعمال خودرا اصلاح نمائید و قول یهوه خدای خودرا بشنوید تا خداوند از این بلائیکه درباره شما فرموده است پشیمان شود \* اما من اینک در دست شما
- ۱۵ هستم موافق آنچه در نظر شما پسند و صواب آید بعمل آرید \* لیکن اگر شما مرا بقتل رسانید یقین بدانید که خون بیگناهیها بر خویشتن و بر این شهر و ساکنانش وارد خواهید آورد زیرا حقیقه خداوند مرا نزد شما فرستاده است تا هه ابن سخنانرا
- ۱۶ بگوش شما برسانم \* آنکاه رؤساء و تمامی قوم بکاهنان و انبیا گفتند که این مرد مستوجب قتل نیست زیرا باسم یهوه خدای ما بما سخن گفته است \* و بعضی
- ۱۸ از مشایخ زمین برخاسته تمامی جماعت قوما خطاب کرده گفتند \* که میکای مؤرثتی در ایام حزقیال پادشاه یهودا نبوت کرد و تمامی قوم یهودا تکلم نموده گفت یهوه صیابوت چنین میگوید که صیونرا مثل مزرعه شیبار خواهند کرد و اورشلیم



- ۱۹ خراب شد کوه ایبختانه بلندیهای جنکلی مبدل خواهد گردید \* آیا حزقیل پادشاه یهودا و تمامی یهودا او را کشتند \* بی بلکه از خداوند بترسید و نزد خداوند استدعا نمود و خداوند از آن بلائیکه درباره ایشان گفته بود پشیمان گردید \* پس ما بلای
- ۲۰ عظیمی بر جان خود وارد خواهیم آورد \* و نیز شخصی اوریام نام ابن شمعیا از قریبت بعارم بود که بنام یهوه نبوت کرد و او بصد این شهر و این زمین موافق همه
- ۲۱ سخنان ارمیا نبوت کرد \* و چون یهو یاقم پادشاه و جمیع شجاعانش و تمامی سرورانش سخنان او را شنیدند پادشاه قصد جان او نمود و چون اوریام اینرا شنید بترسید و فرار کرده بمصر رفت \* و یهو یاقم پادشاه کسان به مصر فرستاد یعنی آلتانان بن عکبور
- ۲۲ و چند نفر را با او بمصر (فرستاد) \* و ایشان اوریام را از مصر بیرون آورده او را نزد یهو یاقم پادشاه رسانیدند و او را بشمشیر کشته بدن او را بقبرستان عوام الناس انداخت \* لیکن دست آخیقام بن شانان با ارمیا بود تا او را بدست قوم نسیارند که او را بقتل رسانند \*

## باب بیست و هفتم

- ۱ در ابتدای سلطنت یهو یاقم بن یوشیا پادشاه یهودا اینکلام از جانب خداوند
- ۲ بر ارمیا نازل شد گفت \* خداوند بن چنین گفت بندها و بوغها برای خود بساز و آنها را بر کردن خود نکندار \* و آنها را نزد پادشاه آدوم و پادشاه مواب و پادشاه
- ۳ بنی عمون و پادشاه صور و پادشاه صیدون بدست رسولانیکه باورشلم نزد صدقیا پادشاه یهودا خواهند آمد بفرست \* و ایشانرا برای آقایان ایشان امر فرموده بگو
- ۴ یهوه صابوت خدای اسرائیل چنین میگوید با آقایان خود بدین مضمون بگوئید \* من جهان و انسان و حیواناترا که بر روی زمینند بقوت عظم و بازوی افراشته خود
- ۵ آفریدم و آنها را بهره در نظر من پسند آمد بخشیدم \* و الان من تمامی این زمینها را بدست بنده خود نبوکدنصر پادشاه بابل دادم و نیز حیوانات صحرا را باو بخشیدم تا او را
- ۶ بندگی نمایند \* و تمامی آنها او را و سرش و پسر پسرشرا خدمت خواهند نمود تا وقتیکه نوبت زمین او نهب برسد پس آنتهای بسیار و پادشاهان عظم او را بنده خود
- ۷ خواهند ساخت \* و واقع خواهد شد که هر آنتی و مملکتی که نبوکدنصر پادشاه بابل را خدمت نمایند و کردن خویشرا زیر بوغ پادشاه بابل نکندارند خداوند میگوید

- که آن اُمّتر بشمشیر و قحط و وبا سزا خواهم داد تا ایشانرا بدست او هلاک کرده باشم \*
- ۹ و اما شما به انبیاء و فالگیران و خواب بینندگان و ساحران و جادوگران خود که بشما
- ۱۰ حرف میزنند و میکوبند پادشاه بابل را خدمت نمائید کوش مکیرید \* زیرا که
- ایشان برای شما کاذبانه نبوت میکنند تا شما را از زمین شما دور نمایند و من شما را
- ۱۱ پراکنده سازم تا هلاک شوید \* اما آن اُمّتیکه کردن خود را زیر یوغ پادشاه بابل
- بگذارند و او را خدمت نمایند خداوند میکوبد که آن اُمّتر در زمین خود ایشان مقیم
- ۱۲ خواهم ساخت و آنرا زرع نموده در آن ساکن خواهند شد \* و به صدقیّا پادشاه
- یهودا همه این سخنانرا بیان کرده کفتم. کردنهای خود را زیر یوغ پادشاه بابل بگذارید
- ۱۳ و او را و قوم او را خدمت نمائید تا زنده بمانید \* چرا تو و قومت بشمشیر و قحط و وبا
- بمیرید چنانکه خداوند درباره قومیکه پادشاه بابل را خدمت نمائید گفته است \*
- ۱۴ و کوش مکیرید سخنان انبیائیکه شما میکوبند پادشاه بابل را خدمت نمائید زیرا که
- ۱۵ ایشان برای شما کاذبانه نبوت میکنند \* زیرا خداوند میکوبد من ایشانرا نفرستادم
- بلکه ایشان با من به سروغ نبوت میکنند تا من شما را اخراج کنم و شما با انبیائیکه
- ۱۶ برای شما نبوت مینمایند هلاک شوید \* و بکاهنان و نمائی اینقوم نیز خطاب کرده
- کفتم خداوند چنین میکوبد کوش مکیرید سخنان انبیائیکه برای شما نبوت کرده
- میکوبند اینک ظروف خانه خداوند بعد از اندک مدتی از بابل باز آورده خواهد
- ۱۷ شد زیرا که ایشان کاذبانه برای شما نبوت میکنند \* ایشانرا کوش مکیرید بلکه پادشاه
- ۱۸ بابل را خدمت نمائید تا زنده بمانید. چرا اینشهر خراب شود \* و اگر ایشان انبیا
- میباشند و کلام خداوند با ایشان است پس الان از یهوّه صباوت استدعا بکنند تا
- ظروفیکه در خانه خداوند در خانه پادشاه یهودا و اورشلیم باقی است بیابل برده
- ۱۹ نشود \* زیرا که یهوّه صباوت چنین میکوبد در باره ستونها و دریاچه و پایه ها
- ۲۰ و سایر ظروفیکه در این شهر باقی مانده است \* و نبوکدنصر پادشاه بابل آنها را
- چونیکه یکنیا ابن یهو یاقم پادشاه یهودا و جمیع شرفاء یهودا و اورشلیم را از
- ۲۱ اورشلیم بیابل برد نکرمت \* بدرستیکه یهوّه صباوت خدای اسرائیل در باره این
- ظروفیکه در خانه خداوند در خانه پادشاه یهودا و اورشلیم باقی مانده است
- ۲۲ چنین میکوبد \* که آنها بیابل برده خواهد شد و خداوند میکوبد تا روزیکه از

ایشان تنقید تمام در آنجا خواهد ماند و بعد از آن آنها را بیرون آورده باین مکان باز  
خواهم آورد \*

باب بیست و هشتم

- ۱ و در همان سال در ابتدای سلطنت صدقیاً پادشاه یهودا در ماه پنجم از سال  
چهارم واقع شد که حننیا ابن عزور نبی که از جیعون بود مرا در خانه خداوند
- ۲ در حضور کاهنان و تمامی قوم خطاب کرده گفت \* یهوه صباوت خدای اسرائیل
- ۳ بدین مضمون تکلم نموده و گفته است من یوغ پادشاه بابل را شکستام \* بعد  
از انقضای دو سال من همه ظرفهای خانه خداوند را که نبوکدنصر پادشاه بابل
- ۴ از این مکان گرفته بیابیل برد باینجا باز خواهم آورد \* و خداوند میگوید من بکنیا  
ابن یهو یاقیم پادشاه یهودا و جمیع اسیران یهودا را که بیابیل رفته اند باینجا باز خواهم
- ۵ آورد زیرا که یوغ پادشاه بابل را خواهم شکست \* آنکه ارمیاء نبی به حننیا نبی
- ۶ در حضور کاهنان و تمامی قومیکه در خانه خداوند حاضر بودند گفت \* پس ارمیاء  
نبی گفت آمین و خداوند چنین بکند و خداوند سخنان را که بآنها نبوت کردی استوار
- ۷ نماید و ظروف خانه خداوند و جمیع اسیران را از بابل باینجا باز بیاورد \* لیکن
- ۸ اینکلام را که من بگوش تو و بسمع تمامی قوم میگویم بشنو \* انبیائیکه از زمان قدیم  
قبل از من و قبل از تو بوده اند درباره زمینهای بسیار و ممالک عظیم بچنگ و بلا و وبا
- ۹ نبوت کرده اند \* اما آن نبی که بسلامتی نبوت کند اگر کلام آن نبی واقع گردد  
آنکه آن نبی معروف خواهد شد که خداوند فی الحقیقه او را فرستاده است \* پس
- ۱۰ حننیا نبی یوغ را از کردن ارمیاء نبی گرفته آنرا شکست \* و حننیا بحضور تمامی  
قوم خطاب کرده گفت خداوند چنین میگوید بهمین طور یوغ نبوکدنصر پادشاه
- ۱۱ بابل را بعد از انقضای دو سال از کردن جمیع آنها خواهم شکست و ارمیاء نبی براه  
خود رفت \* و بعد از آنکه حننیا نبی یوغ را از کردن ارمیاء نبی شکسته بود کلام
- ۱۲ خداوند بر ارمیاء نازل شد گفت \* برو و حننیا نبی را بکوه خداوند چنین  
میگوید بوغهای جویرا شکستی اما بجای آنها بوغهای آهنین را خواهی ساخت \*
- ۱۳ زیرا که یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید من بوغی آهنین بر کردن جمیع  
ابن آنها نهادم تا نبوکدنصر پادشاه بابل را خدمت نمایند پس او را خدمت خواهند

- ۱۵ نمود و نیز حیوانات صحرا را باو دادم \* آنکاه ازیاء نبی بجنیاء نبی گفت ای حنیا بشنوه خداوند ترا نفرستاده است بلکه تو این قوم را و میداری که به دروغ توکل نمایند \* بنابراین خداوند چنین میگوید اینک من ترا از روی این زمین دور میاندازم
- ۱۷ و تو امسال خواهی مُرد زیرا که سخنان فتنه آنکیز بصد خداوند کفتی \* پس در ماه هفتم همانسال حنیا نبی مُرد \*

### باب بیست و نهم

- ۱ این است سخنان رساله که ازیاء نبی از اورشلیم نزد بقیه مشایخ اسپران و کاهنان
- ۲ و انبیا و نمائی قومیکه نبوکدنصر از اورشلیم ببا بیل به اسیری برده بود فرستاد \* بعد از آنکه یکنیا پادشاه و ملکه و خواجه سرایان و سوزوزان یهودا و اورشلیم و صنعتگران
- ۳ و آهنگران از اورشلیم بیرون رفته بودند \* (پس آنرا) بدست آلعاسه بن شافان و جمریا ابن حلقیا که صدقیا پادشاه یهودا ایشانرا نزد نبوکدنصر پادشاه بابل بیابیل
- ۴ فرستاد (ارسال نموده) گفت \* یهوه صباوت خدای اسرائیل بنمائی اسپرانیکه من ایشانرا از اورشلیم بیابیل به اسیری فرستادم چنین میگوید \* خانه ها ساخته در آنها
- ۵ ساکن شوید و باغها غرس نموده میوه آنها را بخورید \* زنان گرفته پسران و دختران
- ۶ بهم رسانید و زنان برای پسران خود بگیریید و دختران خود را بشوهر بدهید تا پسران و دختران بزیاند و در آنجا زیاد شوید و کم نکرید \* و سلامتی آن شهر را
- ۷ که شمارا بان به اسیری فرستاده ام بطلید و برایش نزد خداوند مسألت نمائید زیرا که در سلامتی آن شمارا سلامتی خواهد بود \* زیرا که یهوه صباوت خدای اسرائیل
- ۸ چنین میگوید مکنارید که انبیا شما که در میان شما اند و فالگیران شما شمارا فریب دهند و بخوابهاییکه شما ایشانرا و میدارید که آنها را ببینند کوش مگیرند \* زیرا
- ۹ خداوند میگوید که ایشان برای شما با سم من کاذبانه نبوت میکنند و من ایشانرا
- ۱۰ نفرستاده ام \* و خداوند میگوید چون مدت هفتاد سال بابل سپری شود من از شما
- ۱۱ نفع نخواهم نمود و سخنان نیکورا که برای شما گفتم انجام خواهد داد باینکه شمارا باین
- ۱۲ مکان باز خواهم آورد \* زیرا خداوند میگوید فکرهایرا که برای شما دارم میدانم
- ۱۳ که فکرهای سلامتی میباشد و نه بدی تا شمارا در آخرت امید بخشم \* و مرا خواهید

- ۱۳ خواند و آمد نزد من تضرع خواهید کرد و من شما را اجابت خواهم نمود \* و مرا خواهید طلید و چون مرا بتامی دل خود جستجو نمائید مرا خواهید یافت \*
- ۱۴ و خداوند میگوید که مرا خواهید یافت و اسیران شما را باز خواهم آورده و خداوند میگوید که شما از جمیع اُمتهای از همه مکانهاییکه شما در آنها راندام جمع خواهم نمود و شما را از جاییکه به اسیری فرستاده ام باز خواهم آورد \* از آن رو که گفتید
- ۱۶ خداوند برای ما در بابل انبیا مبعوث نموده است \* پس خداوند بیادشاهی که برگرسی داود نشسته است و بتامی قومیکه در این شهر ساکنند یعنی برادران شما که همراه شما به اسیری نرفته اند چنین میگوید \* بلی یهوه صباوت چنین میگوید اینک من شمشیر و قحط و وبا را بر ایشان خواهم فرستاد و ایشانرا مثل انجیرهای بد که آنها را از بدی نتوان خورد خواهم ساخت \* و ایشانرا بشمشیر و قحط و وبا تعاقب خواهم نمود و در میان جمیع ممالک جهان مشوش خواهم ساخت تا برای همه اُمتهاییکه ایشانرا در میان آنها راندام لعنت و دهشت و مسخر و عار باشند \* چونکه خداوند میگوید کلام مرا که بواسطه بندکان خود انبیا نزد ایشان فرستادم نشنیدند با آنکه صبح زود برخاسته آنرا فرستادم اما خداوند میگوید که شما نشنیدید \* و شما ای جمیع اسیرانیکه از اورشلیم بابل فرستادم کلام خداوند را بشنوید \* یهوه صباوت خدای اسرائیل در باره آخاب بن قولایا و در باره صدقیابن معسیا که برای شما با من کاذبانه نبوت میکنند چنین میگوید اینک من ایشانرا بدست نبوکدنصر پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد و او ایشانرا در حضور شما خواهد کشت \* و از ایشان برای تمامی اسیران یهودا که در بابل میباشند لعنت گرفته خواهد گفت که خداوند ترا مثل صدقیابن آخاب که پادشاه بابل ایشانرا در آتش سوزانید بگرداند \* چونکه ایشان در اسرائیل حماقت نمودند و با زنان همسایکان خود زنا کردند و با من کلامیرا که بایشان امر فرموده بودم کاذبانه گفتند و خداوند میگوید که من عارف و شاهد هستم \* و شمعیان بخلامیرا خطاب کرده بگو \* یهوه صباوت خدای اسرائیل تکلم نموده چنین میگوید از آنجائییکه تو رسایل با من خود نزد تمامی قوم که در اورشلیم اند و نزد صفنیابن معسیا کاهن و نزد جمیع کاهنان فرستاده گفتمی \* که خداوند ترا بجای یهویداع کاهن بکهنانت نصب نموده است تا برخانه خداوند



و کلاه باشید برای هر شخص مجنون که خوشتر نبی مینماید تا او را در کُنندها  
 ۲۷ و زنجیرها ببندی \* پس الان چرا ارمیاء عناتونی را که خود را برای شما نبی مینماید  
 ۲۸ توبیح نمیکنی \* زیرا که او نزد ما بیابیل فرستاده گفت که این اسیری بطول خواهد  
 انجامید پس خانهها بنا کرده ساکن شوید و باغها غرس نموده میوه آنها را بخورید \*  
 ۲۹ و صفیاء کاهن این رساله را بکوش ارمیاء نبی خواند \* پس کلام خداوند بر ارمیاء  
 ۳۰ نازل شد گفت \* نزد جمیع اسیران فرستاده بگو که خداوند درباره شمععیاء نحلامی  
 چنین میگوید چونکه شمععیاء برای شما نبوت میکند و من او را نفرستادم و او شمارا  
 ۳۱ و میدارد که بدروغ اعتماد نمائید \* بنابراین خداوند چنین میگوید اینک من  
 بر شمععیاء نحلامی و ذریبت وی عقوبت خواهم رسانید و برایش کسیکه در میان این  
 قوم ساکن باشد نخواهد ماند و خداوند میگوید او آن احسانیرا که من برای قوم  
 خود میکنم نخواهد دید زیرا که درباره خداوند سخنان فتنه انگیز گفته است \*

### باب سی ام

۱ کلامیکه از جانب خداوند بر ارمیاء نازل شد گفت \* یهوه خدای اسرائیل تکلم  
 ۲ نموده چنین میگوید تمامی سخنانیرا که من بتو گفته ام در طوماری بنویس \* زیرا  
 خداوند میگوید اینک ایامی میاید که اسیران قوم خود اسرائیل و یهودا را باز خواهم  
 آورد و خداوند میگوید ایشانرا بزمینیکه بپدران ایشان داده ام باز خواهم رسانید  
 ۴ تا آنها بتصرف آورند \* و این است کلامیکه خداوند درباره اسرائیل و یهودا  
 ۵ گفته است \* زیرا خداوند چنین میگوید صدای ارتعاش شنیدیم \* خوف است  
 ۶ و سلامتی نی \* سؤال کنید و ملاحظه نمائید که آیا ذکور اولاد میزاید \* پس چرا  
 هر مرد را میبینم که مثل زنیکه میزاید دست خود را بر کمرش نهاده و همه چهرهها  
 ۷ بزردی مبدل شده است \* وای بر ما زیرا که آنروز عظیم است و مثل آن دیگری  
 ۸ نیست و آترمان تنگی یعقوب است اما از آن نجات خواهد یافت \* و یهوه صباوت  
 میگوید هر آینه در آنروز بیوغ او را از گردنت خواهم شکست و بندهای ترا خواهم  
 ۹ کسینت \* و غریبلن بار دیگر او را بنده خود نخواهند ساخت \* و ایشان خدای خود  
 یهوه و پادشاه خویش را و در آنکه برای ایشان بر می انگیزانم خدمت خواهند کرد \*



- ۱۰ پس خداوند میگوید که ای بنده من یعقوب مترس وای اسرائیل هراسان مباش زیرا اینک من ترا از جای دور و ذریبت ترا از زمین اسیری ایشان خواهم رها نید و یعقوب مراجعت نموده در رفاهیت و امنیت خواهد بود و کسی او را نخواهد ترسانید \* زیرا خداوند میگوید من با تو هستم تا ترا نجات بخشم و جمیع اُمتهارا که ترا در میان آنها پراکنده ساختم تلف خواهم کرد اما ترا تلف نخواهم نمود بلکه ترا به انصاف تأدیب خواهم کرد و ترا بیسزا نخواهم گذاشت \* زیرا خداوند چنین میگوید جراحت تو علاج ناپذیر و ضربت تو مهلك میباشد \* کسی نیست که دعوی ترا فصل دهد تا التیام یابی و برایت دواهای شفا بخشنده نیست \* جمیع دوستان ترا فراموش کرده درباره تو احوال پرسی نمینمایند زیرا که ترا بصدمة دشمن و بتأدیب بیرحمی بسبب کثرت عصیان و زیادتی کنا هانت مبتلا ساخته ام \* چرا درباره جراحت خود فریاد مینمائی \* درد تو علاج ناپذیر است \* بسبب زیادتی عصیان و کثرت کنا هانت این کارها را بتو کرده ام \* بنابراین آنانیکه ترا میبلعند بلبه خواهند شد و آنانیکه ترا بتنگ میآورند جمیعاً به اسیری خواهند رفت \* و آنانیکه ترا نازاج میکنند تاراج خواهند شد و همه غارت کنندگان ترا بفارت تسلیم خواهم کرد \* زیرا خداوند میگوید بنو عافیت خواهم رسانید و جراحات ترا شفا خواهم داد از اینجهه که ترا (شهر) متروک مینامند (و میگویند) که این صهیون است که احدی درباره آن احوال پرسی نمیکند \* خداوند چنین میگوید اینک خیمه های اسیری یعقوب را باز خواهم آورد و میسکنهایش نرحم خواهم نمود و شهر برنش بنا شد قصرش بر حسب عادت خود مسکون خواهد شد \* و تسبیح و آواز مطربان از آنها بیرون خواهد آمد و ایشانرا خواهم افزود و کم نخواهند شد و ایشانرا معزز خواهم ساخت و رست نخواهند کردید \* و پسرانش مانند ایام پیشین شد جماعتش در حضور من برقرار خواهند ماند و بر جمیع ستمکارانش عقوبت خواهم رسانید \* و حاکم ایشان از خود ایشان بوده سلطان ایشان از میان ایشان بیرون خواهد آمد و او را مقرب میگردانم تا نزدیک من بیاید زیرا خداوند میگوید کیست که جرأت کند نزد من آید \* و شما قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود \* اینک باد شدید خداوند با حدت غضب و کرد بادهای سخت بیرون می آید که بر سر شریبان هجوم

۲۴ آورد \* تا خداوند تدبیرات دل خود را بجا نیآورد و استوار نفرماید حدث خشم او نخواهد برکشت \* در ایام آخر اینرا خواهید فهمید \*

### باب سی و یکم

- ۱ خداوند میگوید در آنزمان من خدای تمامی قبایل اسرائیل خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود \* خداوند چنین میگوید قومیکه از شمشیر رستند در بیابان فیض یافتند هنگامیکه من رفتم تا برای اسرائیل آرامگاهی پیدا کنم \* خداوند از جای دور بن ظاهر شد (و گفت) با محبت ازلی ترا دوست داشتم از اینجهت ترا به رحمت جذب نمودم \* ای باکره اسرائیل ترا بار دیگر بنا خواهم کرد و تو بنا خواهی شد و بار دیگر با دفعهای خود خویش ترا خواهی آراست و در رقصهای مطربان بیرون خواهی آمد \* بار دیگر ناکستانها بر کوههای سامه غرس خواهی نمود و غرس کنندگان غرس نموده میوه آنها را خواهند خورد \* زیرا روزی خواهد بود که دینه بانان بر کوهستان افرایم ندا خواهند کرد که برخیزید و نزد بیهوه خدای خود بصرهون بروئیم \* زیرا خداوند چنین میگوید بجهت یعقوب بشادمانی ترتم نمائید و بجهت سر آمدن آواز شادی دهید \* اعلام نمائید و نسبج بخوانید و بگوئید ای خداوند قوم خود بقیه اسرائیل را نجات ده \* اینک من ایشانرا از زمین شمال خواهم آورد و از کرانههای زمین جمع خواهم نمود و با ایشان کوران و لنکان و آبستان و زنانیکه میزایند باهم گروه عظیمی باینجا باز خواهند آمد \* با کریه خواهند آمد و من ایشانرا با تضرعات خواهم آورد \* نزد نهروهای آب ایشانرا براه صاف که در آن نخواهند لغزید رهبری خواهم نمود زیرا که من پدر اسرائیل هستم و افرایم نخستزاده من است \* ای اُمتهای کلام خداوند را بشنوید و در میان جزایر بعید اخبار نمائید و بگوئید آنکه اسرائیل را پراکنده ساخت ایشانرا جمع خواهد نمود و چنانکه شبان کله خود را (نگاه دارد) ایشانرا محافظت خواهد نمود \* زیرا خداوند یعقوبرا فدیه داده و او را از دست کسیکه از او قوی تر بود رها نیک است \* و ایشان آمدن بر بلندئ صهیون خواهند سرائید و نزد احسان خداوند یعنی نزد غله و شبن و روغن و تنابچ کله و رمه روان خواهند شد و جان ایشان مثل باغ سیراب خواهد شد و بار دیگر هرگز غمگن

- ۱۳ نخواهند کشت \* آنکاه باکرها برقص شادی خواهند کرد وجوانان وپیران با یکدیگره زبراکه من ماتم ایشانرا بشادمانی مبدل خواهم کرد وایشانرا از آلمی که
- ۱۴ کشید اند تسلی داده فرحناک خواهم کردانید \* و خداوند میکوید جان کاشنانرا
- ۱۵ ازبیه تروتازه خواهم ساخت وقوم من از احسان من سیر خواهند شد \* خداوند
- چنین میکوید آوازی در راه شنید شد ماتم و کره بسیار فلخ که راحیل برای فرزندان
- ۱۶ خود کره میکند و برای فرزندان خود تسلی نپذیرد زبراکه نیستند \* خداوند
- چنین میکوید آواز خودرا از کره وچشمان خویشرا از اشک باز دار زیرا خداوند
- میفرماید که برای اعمال خود اجرت خواهی گرفت وایشان از زمین دشمنان مراجعت
- ۱۷ خواهند نمود \* و خداوند میکوید که بجهت غافبت تو امید هست وفرزندانت
- ۱۸ بحدود خویش خواهند برکشت \* بتحقیق افرامرا شنیدم که برای خود ماتم گرفته
- میکفت مرا تنبیه نمودی ومنتبه شدم مثل کوساله که کار آزموده نشد باشد \* مرا
- ۱۹ برکردان نا برکردانید شوم زیرا که تو یهوه خدای من هستی \* بدرستیکه بعد از آنکه
- برکردانید شدم پشیمان کشتم وبعد از آنکه تعلیم یافتم برران خود زدم \* خجل شدم
- ۲۰ ورسوائی هم کشیدم چونکه عار جوانی خویشرا منحل کردیدم \* آیا افرام پسر عزیز
- من یا ولد ابتهاج من است زیرا هرگاه بضم او سخن میکوم اورا تا بحال بیاد میآورم
- بنابرین خداوند میکوید که احشای من برای او بمرکت میآید وهرآینه براو ترحم
- ۲۱ خواهم نمود \* نشانها برای خود نصب نما وعلامتها بجهت خویشتن بریاکن
- و دل خودرا بسوی شاه راه براهیکه رفته متوجه سازه ای باکر اسرائیل برکرد واین
- ۲۲ شهرهای خود مراجعت نما \* ای دختر مُرند تا بکی با بظرف و با نظرف کردش
- خواهی نمود زیرا خداوند امر تازه در جهان ابداع نموده است که زن مردرا احاطه
- ۲۳ خواهد کرد \* یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میکوید بار دیگر هنگامیکه
- اسیران ایشانرا برمیگردانم اینکلامرا در زمین یهودا وشهرهایش خواهند گفت که
- ۲۴ ای مسکن عدالت وای کوه قدوسیت خداوند ترا مبارک سازد \* ویهودا وتمامی
- شهرهایش بام و فلاحان وآنانیکه با کله ها کردش میکنند در آن ساکن خواهند شد \*
- ۲۵ زیرا که جان خستگانرا تازه ساختم و جان همه مجنونانرا سیر کرده ام \* در انجال
- ۲۶

- ۱۷۷ پیدار شدم و نگر بستم و خواهم برای من شیرین بود \* اینک خداوند میگوید  
ایامی میآید که خاندان اسرائیل و خاندان یهودا را بیدار انسان و بذر حیوان خواهم  
۱۷۸ کاشت \* و واقع خواهد شد چنانکه برایشان برای گندن و خراب نمودن و منهدم  
ساختن و هلاک کردن و بلا رسانیدن مراقبت نمودم بهمهینطور خداوند میگوید  
۱۷۹ برایشان برای بنا نمودن و غرس کردن مراقب خواهم شد \* و در آن ایام بار دیگر  
۱۸۰ نخواهند گفت که پدران انکور ترش خوردند و دندان پسران گند کردید \* بلکه  
هرکس بکناه خود خواهد مرد و هرکه انکور ترش خورد دندان وی گند خواهد  
۱۸۱ شد \* خداوند میگوید اینک ایامی میآید که با خاندان اسرائیل و خاندان  
۱۸۲ یهودا عهد تازه خواهم بست \* نه مثل آن عهدیکه با پدران ایشان بستم در روزیکه  
ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیرا که ایشان عهد مرا شکستند  
۱۸۳ با آنکه خداوند میگوید من شوهر ایشان بودم \* اما خداوند میگوید اینست  
عهدیکه بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست \* شریعت خود را در باطن  
ایشان خواهم نهاد و آنرا بردل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود  
۱۸۴ و ایشان قوم من خواهند بود \* و بار دیگر کسی بهمسابه اش و شخصی برادرش  
تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس زیرا خداوند میگوید جمیع  
ایشان از خورد و بزرگ مرا خواهند شناخت چونکه عصیان ایشان را خواهم آمرزید  
۱۸۵ و گناه ایشان را دیگر بیاد نخواهم آورد \* خداوند که آفتاب را بجهت روشنائی روز  
و قانونهای ماه و ستارگان را برای روشنائی شب قرار داده است و در بارها بحرکت  
میاورد تا امواجش خروش نمایند و اسم او یهوه صباوت میباشد چنین میگوید \*  
۱۸۶ پس خداوند میگوید اگر این قانونها از حضور من برداشته شود آنگاه ذریت  
۱۸۷ اسرائیل نیز زایل خواهند شد تا بحضور من قوم دایمی نباشند \* خداوند چنین  
میگوید اگر آسمانهای علوی پهموده شوند و اساس زمین سفیلا فحس توان نمود آنگاه  
من نیز تمامی ذریت اسرائیل را بسبب آنچه عمل نمودند ترك خواهم كرد \* کلام خداوند  
۱۸۸ این است \* یهوه میگوید اینک ایامی میآید که این شهر از برج حننیل تا دروازه  
۱۸۹ زاویه بنا خواهد شد \* و ریسمان کار بخط مستقیم تا نل جارب بیرون خواهد رفت  
۱۹۰ و بسوی جوعت دور خواهد زد \* و تمامی وادی لاشها و خاکستر و تمامی زمینها تا

وادی قَدْرُون و بطرف مشرق تا زاویه دروازه اسبان برای خداوند مقدس خواهد شد و بار دیگر تا ابد آباد کند و منهدم نخواهد کردید \*

باب سی و دوم

- ۱ کلامیکه در سال دهم صدقیاً پادشاه یهودا که سال هجدهم نبوکدصر باشد
- ۲ از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد \* و در آنوقت لشکر پادشاه بابل اورشلهم را محاصره کرده بودند و ارمیاء نبی در صحن زندانی که در خانه پادشاه یهودا بود محبوس بود \*
- ۳ زیرا صدقیاً پادشاه یهودا او را بزدان انداخته گفت چرا نبوت میکنی و میگوئی که خداوند چنین میفرماید اینک من اینشهر را بدست پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد و آنرا تسخیر خواهد نمود \* و صدقیاً پادشاه یهودا از دست گلدانیان نخواهد رست بلکه البته بدست پادشاه بابل تسلیم شد دهانش با دهان وی تکلم خواهد نمود و چشمش چشم ویرا خواهد دید \* و خداوند میگوید که صدقیاراً بابل خواهد بُرد و او در آنجا تا جینیکه از او تنفد تمام خواهد ماند زیرا که شما با گلدانیان جنگ خواهید کرد اما کامیاب نخواهید شد \* و ارمیا گفت کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* اینک حتمئیل پسر عموی تو شلوم نزد تو آمد خواهد گفت مزرعه مرا که در عناتوت است برای خود بخر زیرا حق انفکاک از آن تو است که آنرا بخری \* پس حتمئیل پسر عموی من بروفق کلام خداوند نزد من در صحن زندان آمد مرا گفت نمنا اینکه مزرعه مرا که در عناتوت در زمین بنیامین است بخری زیرا که حق ارثیت و حق انفکاکش از آن تو است پس آنرا برای خود بخره آنگاه دانستم که اینکلام از جانب خداوند است \* پس مزرعه را که در عناتوت بود از حتمئیل پسر عموی خود خریدم و وجه آنرا هفتک مثقال نقره برای وی وزن نمودم \* و قباله را نوشته مهر کردم و شاهدان گرفته نقره را در میزان وزن نمودم \*
- ۱۱ پس قباله های خرید را هم آنرا که بر حسب شریعت و فریضه مخوم بود و هم آنرا که باز بود گرفتم \*
- ۱۲ و قباله خرید را بباروک بن نیریا ابن نحسیا بحضور پسر عموی خود حتمئیل و بحضور شهودیکه قباله خرید را امضا کرده بودند و بحضور همه بنو یهوئیل که در صحن زندان نشسته بودند سپردم \* و باروک را بحضور ایشان وصیت کرده گفتم \*

- ۱۴ یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید این قباله‌ها یعنی قباله ابن خریدرا هم  
 آنرا که مخنوم است و هم آنرا که باز است بکبر و آنها را در ظرف سفالین بکنار نا  
 ۱۵ روزهای بسیار بماند \* زیرا یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید دیگر باره  
 ۱۶ خانه‌ها و مزرعه‌ها و ناکستانها در این زمین خربند خواهد شد \* و بعد از آنکه  
 ۱۷ قباله خریدرا بیاروک بن نیریآ داده بودم نزد خداوند تضرع نموده گفتم \* آه  
 ای خداوند یهوه اینک تو آسمان وزمینرا بقوت عظیم و بازوی بلند خود آفریدی  
 ۱۸ و چیزی برای تو مشکل نیست \* که بهزاران احسان مینمائی و عقوبت کنایه پدرانرا  
 باغوش پسرانشان بعد از ایشان میرسانی \* خدای عظیم جبار که اسم تو یهوه صباوت  
 ۱۹ میباشد \* عظیم المشورت و قوی العمل که چشمانت بر تمامی راههای بنی آدم مفتوح  
 ۲۰ است تا بهر کس بر حسب راههایش و بر وفق ثمن اعمالش جزا دهی \* که آیات  
 و علامات در زمین مصر و در اسرائیل و در میان مردمان تا امروز قرار دادی  
 ۲۱ و از برای خود مثل امروز اسی پیدا نمودی \* و قوم خود اسرائیل را به آیات و علامات  
 ۲۲ و بدست قوی و بازوی بلند و هیبت عظیم از زمین مصر بیرون آوردی \* و این  
 زمینرا که برای پدران ایشان قسم خوردی که بایشان بدهی بایشان دادی \* زمینیکه  
 ۲۳ بشیر و شهید جار بست \* و ایشان چون داخل شد آنرا بتصرف آوردند کلام ترا  
 نشنیدند و بشریعت تو سلوک نمودند و آنچه ایشانرا امر فرمودی که بکنند عمل  
 ۲۴ نمودند بنا برین تو تمام این بلارای ایشان وارد آوردی \* اینک سنکرها بشهر رسید  
 است تا آنرا تسخیر نمایند و شهر بدست گلدانیانیکه با آن جنگ میکنند بشمشیر و قحط  
 ۲۵ و وبا تسلیم میشود و آنچه گفته بودی واقع شد است و اینک تو آنرا مبینی \* و تو  
 ای خداوند یهوه بن گفتی که این مزرعه را برای خود بنفره بجز و شاهدان بکبر و حال  
 ۲۶ آنکه شهر بدست گلدانیان تسلیم شد است \* پس کلام خداوند به ارمیا نازل  
 ۲۷ شد گفت \* اینک من یهوه خدای تمامی بشر هستم آیا هیچ امر برای من مشکل  
 ۲۸ میباشد \* بنا برین خداوند چنین میگوید اینک من این شهر را بدست گلدانیان  
 ۲۹ و بدست نبوکدرصر پادشاه بابل تسلیم میکنم و او آنرا خواهد گرفت \* و گلدانیانیکه  
 با این شهر جنگ میکنند آمد این شهر را آتش خواهند زد و آنرا با خانه‌هاییکه بر پامهای  
 آنها برای بعل بخور سوزانیدند و هدایای ریختنی برای خدایان غیر ریخته خشم مرا



- ۲۰ بهیجان آوردند خواهند سوزانید \* زیرا که بنی اسرائیل و بنی یهودا از طفولیت خود  
 بهیوسته شرارت ورزیدند و خداوند میگوید که بنی اسرائیل به اعمال دستهای خود  
 ۲۱ خشم مرا دائماً بهیجان آوردند \* زیرا که این شهر از روزیکه آنرا بنا کردند تا امروز  
 باعث هیجان خشم و غضب من بوده است تا آنرا از حضور خود دور اندازم \*  
 ۲۲ بسبب تمام شرارتیکه بنی اسرائیل و بنی یهودا ایشان و پادشاهان و وران و کاهنان  
 و انبیاء ایشان و مردان یهودا و ساکنان اورشلیم کرده خشم مرا بهیجان آورده است \*  
 ۲۳ و پشت من داده اند و نه رو و هر چند ایشانرا تعلیم دادم بلکه صبح زود برخاسته تعلیم  
 ۲۴ دادم لیکن گوش نکردند و تأدیب نپذیرفتند \* بلکه رجاسات خودرا در خانه که  
 ۲۵ با من مسقی است برپا کرده آنرا نجس ساختند \* و مکانهای بلند بعل را که  
 دروادی ابن هینوم است بنا کردند تا پسران و دختران خودرا برای مؤلک از آتش  
 بگذرانند عملیکه ایشانرا امر فرمودم و بخاطرم خطور نمود که چنین رجاسات را بجا  
 ۲۶ آورده یهودارا مرتکب گناه گردانند \* پس الان از این سبب یهوه خدای  
 اسرائیل در حق این شهر که شما در باره اش میگوئید که بدست پادشاه بابل بشمشیر  
 ۲۷ و قحط و وبا تسلیم شد است چنین میفرماید \* اینک من ایشانرا از همه زمینهاییکه  
 ایشانرا درخشم و حدت و غضب عظیم خود رانده ام جمع خواهم کرد و ایشانرا باین  
 ۲۸ مکان باز آورده به اطمینان ساکن خواهم گردانید \* و ایشان قوم من خواهند بود و من  
 ۲۹ خدای ایشان خواهم بود \* و ایشانرا یک دل و یک طریق خواهم داد تا بجهت  
 خیریت خویش و پسران خویش که بعد از ایشان خواهند بود همیشه اوقات از من  
 ۳۰ بترسند \* و عهد جاودانی با ایشان خواهم بست که از احسان نمودن بایشان بر نخواهم  
 ۳۱ کشت و ترس خودرا در دل ایشان خواهم نهاد تا از من دوری نوززند \* و از  
 احسان نمودن بایشان مسرور خواهم شد و ایشانرا برستی و بنیامی دل و جان خود  
 ۳۲ در این زمین غرس خواهم نمود \* زیرا خداوند چنین میگوید بنوعیکه تمامی این  
 ۳۳ بالای عظیمرا باین قوم رسانیدم همچنان تمامی احسانرا که بایشان وعده داده ام  
 ۳۴ بایشان خواهم رسانید \* و در این زمین که شما در باره اش میگوئید که ویران و از  
 انسان و بهائم خالی شد و بدست کلدانیان تسلیم گردید است مزرعه ها خرید خواهد  
 ۳۵ شد \* و مزرعه ها بنقره خرید قبایله ها خواهند نوشت و مخنوم خواهند نمود و شاهدان

خواهند گرفت در زمین بنیامین و حوالی اورشلیم و شهرهای یهودا و در شهرهای کوهستان و شهرهای همواری و شهرهای جنوب زیرا خداوند میگوید اسیران ایشان را باز خواهم آورد \*

باب سی و سوم

- ۱ و هنگامی که ارمیا در صحن زندان محبوس بود کلام خداوند بار دیگر بر او نازل شد گفت خداوند که این کار را میکند و خداوند که آنرا مصور ساخته مستحکم میسازد
- ۲ و اسم او یهوه است چنین میگوید \* مرا بخوان و ترا اجابت خواهم نمود و ترا
- ۳ از چیزهای عظیم و مخفی که آنها را ندانسته مخبر خواهم ساخت \* زیرا که یهوه خدای اسرائیل درباره خانه های این شهر و در باره خانه های پادشاهان یهودا که در مقابل
- ۴ سنگرها و مخفیگاهها منهدم شده است \* و میآید تا با کلدانیان مقاتله نمایند و آنها را بلاشهای کسانی که من درخشم و غضب خود ایشانرا کُشتم پُر میکنند زیرا که روی خود را از این شهر بسبب تمامی شرارت ایشان مستور ساخته ام \* اینک باین شهر عاقبت
- ۵ و علاج باز خواهم داد و ایشانرا شفا خواهم بخشید و فراوانی سلامتی و امان ترا بایشان خواهم رسانید \* و اسیران یهودا و اسیران اسرائیل را باز آورده ایشانرا مثل اول
- ۶ بنا خواهم نمود \* و ایشانرا از تمامی گناهانیکه بمن ورزیده اند طاهر خواهم ساخت و تمامی تقصیرهای ایشانرا که بدانها بر من گناه ورزیده و از من تجاوز کرده اند خواهم
- ۷ آمرزید \* و این شهر برای من اسم شادمانی و تسبیح و جلال خواهد بود نزد جمیع اُمتهای زمین که چون آنها همه احسانیرا که بایشان نموده باشم بشنوند خواهند ترسید
- ۸ و بسبب تمام این احسان و تمامی سلامتی که من بایشان رسانید باشم خواهند لرزید \*
- ۹ خداوند چنین میگوید که در این مکان که شما درباره اش میگوئید که آن ویران و خالی از انسان و بهائم است یعنی در شهرهای یهودا و کوهچه های اورشلیم که ویران
- ۱۰ و خالی از انسان و ساکنان و بهائم است \* در آنها آواز شادمانی و آواز سرور و آواز داماد و آواز عروس و آواز کسانی که میگویند یهوه صباوترا تسبیح بخوانید زیرا خداوند
- ۱۱ نیکو است و رحمت او تا ابد آباد است بار دیگر شنید خواهد شد و آواز آنانیکه هدایای تشکر بخانه خداوند میآورند زیرا خداوند میگوید اسیران این زمینرا مثل
- ۱۲ سابق باز خواهم آورد \* یهوه صباوت چنین میگوید در اینجا نیکه ویران و از انسان

- و بهام خالی است و در همه شهرهای بار دیگر مسکن شبانانیکه که هارا میخواستند  
 ۱۳ خواهد بود \* و خداوند میگوید که در شهرهای کوهستان و شهرهای هواری  
 و شهرهای جنوب و در زمین بنیامین و در حوالی اورشلیم و شهرهای یهودا کوسفندان  
 ۱۴ بار دیگر از زبردست شمارندگان خواهند گذشت \* اینک خداوند میگوید  
 ایامی میاید که آن وعده نیکورا که درباره خاندان اسرائیل و خاندان یهودا دادم  
 ۱۵ وفا خواهم نمود \* در آن ایام و در آن زمان شاخه عدالت برای داود خواهم رویانید  
 ۱۶ و او انصاف و عدالت را در زمین جاری خواهد ساخت \* در آن ایام یهودا نجات  
 خواهد یافت و اورشلیم به امنیت مسکون خواهد شد و اسمیکه به آن نامیده میشود  
 ۱۷ این است یهوه صدقینو \* زیرا خداوند چنین میگوید که از داود کسیکه برگرستی  
 ۱۸ خاندان اسرائیل بنشیند کم نخواهد شد \* و از لایوان گهنه کسیکه قربانیها را  
 سوختنی بگذراند و هدایای آردی بسوزاند و ذبائح همیشه ذبح نماید از حضور من  
 ۱۹ کم نخواهد شد \* و کلام خداوند بر ارمیا نازل شد گفت \* خداوند چنین میگوید  
 ۲۰ اگر عهد مرا با روز و عهد مرا با شب باطل توانید کرد که روز و شب در وقت  
 ۲۱ خود نشود \* آنکاه عهد من با بنده من داود باطل خواهد شد تا برایش پسری  
 ۲۲ که برگرستی او سلطنت نماید نباشد و با لایوان گهنه که خادم من میباشد \* چنانکه  
 لشکر آسمانرا نتوان شمرد و ریک دربارا قیاس توان کرد همچنان ذریت بنده خود  
 ۲۳ داود و لایوانرا که مرا خدمت مینمایند زیاده خواهم کردانید \* و کلام خداوند  
 ۲۴ بر ارمیا نازل شد گفت \* آیا نمیبینی که این قوم چه حرف میزنند \* میگویند که  
 خداوند آن دو خاندانرا که برگرید بود ترك نموده است \* پس قوم مرا خوار میشارند  
 ۲۵ که در نظر ایشان دیگر قومی نباشند \* خداوند چنین میگوید اگر عهد من با روز  
 ۲۶ و شب نمیبود و قانونهای آسمان و زمینرا قرار نمیدادم \* آنکاه نیز ذریت یعقوب و نسل  
 بنده خود داود را ترك مینمودم و از ذریت او بر اولاد ابراهیم و اسحق و یعقوب حاکمان  
 نمیکردم \* زیرا که اسیران ایشانرا باز خواهم آورد و برایشان رحم خواهم نمود \*

## باب سی و چهارم

۱ کلامیکه از جانب خداوند در حینیکه نبوکدنصر پادشاه بابل و تمامی لشکرش

- ۱ وجمع مالک جهان که زیر حکم او بودند وجمع قومها با اورشلیم وتمامی شهرهایش
- ۲ جنگ مینمودند بر ارمیا نازل شد گفت \* یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید
- ۳ برو وصدقیا پادشاه یهودارا خطاب کرده وبرا بگو خداوند چنین میفرماید اینک
- ۴ من اینشهررا بدست پادشاه بابل تسلیم میکنم و او آنرا باآش خواهد سوزانید \* و تو
- از دستش نخواهی رست بلکه البته گرفتار شد بدست او تسلیم خواهی کردید وچشمان
- تو وچشمان پادشاه بابل را خواهد دید ودهانش با دهان تو گفتگو خواهد کرد
- ۵ و بابل خواهی رفت \* لیکن ای صدقیا پادشاه یهودا کلام خداوند را بشنو خداوند
- ۶ درباره تو چنین میگوید بشمشیر نخواهی مرد \* بلکه سلامتی خواهی مرد وچنانکه
- برای پدران یعنی پادشاهان پیشین که قبل از تو بودند (عطریات) سوزانیدند
- ۷ همچنین برای تو خواهند سوزانید و برای تو ماتم گرفته خواهند گفت آه ای آقا
- ۸ زیرا خداوند میگوید من اینسخنرا گفتم \* پس ارمیاء نبی تمامی این سخنانرا
- ۹ بصدقیا پادشاه یهودا در اورشلیم گفت \* هنگامیکه لشکر پادشاه بابل با اورشلیم
- و با همه شهرهای باقی یهودا یعنی بالاکیش و عزربه جنگ مینمودند زیرا که این دو
- ۱۰ شهر از شهرهای حصاردار یهودا فقط باقی مانده بود \* کلامیکه از جانب
- ۱۱ خداوند بر ارمیا نازل شد بعد از آنکه صدقیا پادشاه با تمامی قومیکه در اورشلیم
- بودند عهد بست که ایشان با آزادی ندا نمایند \* تا هر کس غلام عبرانی خود و هر
- ۱۲ کس کنیز عبرانیه خویشرا با آزادی رها کند و هیچکس برادر یهود خویشرا غلام
- ۱۳ خود نسازد \* پس جمیع سروران و تمامی قومیکه داخل این عهد شدند اطاعت
- ۱۴ نموده هر کدام غلام خود را و هر کدام کنیز خویشرا با آزادی رها کردند و ایشانرا
- ۱۵ دیگر بغلامی نگاه نداشتند بلکه اطاعت نموده ایشانرا رهائی دادند \* لکن بعد
- ۱۶ از آن ایشان برگشته غلامان و کنیزان خود را که با آزادی رها کرده بودند باز آوردند
- ۱۷ و ایشانرا بعنف بغلامی و کنیزی خود گرفتند \* و کلام خداوند بر ارمیا
- ۱۸ از جانب خداوند نازل شد گفت \* یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید من با
- ۱۹ پدران شما در روزیکه ایشانرا از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آوردم عهد بسته
- ۲۰ گفتم \* که در آخر هر هفت سال هر کدام از شما برادر عبرانی خود را که خویشترا
- ۲۱ بتو فروخته باشد رها کنید و چون ترا شش سال بندگی کرده باشد او را از نزد خود

- بازادی رهائی دهی اما پدران شما مرا اطاعت نمودند و کوش خود را بمن فرا  
 ۱۵ نداشتند \* شما در این زمان بازگشت نمودید و آنچه در نظر من پسند است بجا  
 آوردید و هر کس برای همسایه خود بازادی ندا نموده در خانه که با من نامیده شده  
 ۱۶ است عهد بستید \* اما از آن رونافته اسم مرا بیعصمت کردید و هر کدام از شما غلام  
 خود را و هر کس کنیز خویش را که ایشان را بر حسب میل ایشان بازادی رها کرده  
 ۱۷ بودید باز آوردید و ایشان را بعنف بغلامی و کنیزی خود گرفتید \* بنا برین خداوند  
 چنین میکوید چونکه شما مرا اطاعت نمودید و هر کس برای برادر خود و هر  
 کدام برای همسایه خویش بازادی ندا نکردید اینک خداوند میکوید من برای شما  
 آزاد را بشمشیر و با و قحط ندا میکنم و شما را در میان تمامی ممالک جهان مشوش  
 ۱۸ خواهم گردانید \* و تسلیم خواهم کرد کسانی را که از عهد من تجاوز نمودند و وفا  
 نمودند بکلام عهدیکه بجزور من بستند چنانکه کوساله را دو پاره کرده در میان  
 ۱۹ پاره هایش کنشتند \* یعنی سروران یهودا و سروران اورشلیم و خواجه سرایان  
 ۲۰ و کاهنان و تمامی قوم زمین را که در میان پاره های کوساله گذر نمودند \* و ایشان را  
 بدست دشمنان ایشان و بدست آنانیکه قصد جان ایشان دارند خواهم سپرد و لاشهای  
 ۲۱ ایشان خوراک مرغان هوا و حیوانات زمین خواهد شد \* و صدقیا پادشاه یهودا  
 و سرورانش را بدست دشمنان ایشان و بدست آنانیکه قصد جان ایشان دارند  
 ۲۲ و بدست لشکر پادشاه بابل که از نزد شما رفته اند تسلیم خواهم کرد \* اینک خداوند  
 میکوید من امر میفرمایم و ایشان را باین شهر باز خواهم آورد و با آن جنگ کرده آنرا  
 خواهند گرفت و با آتش خواهند سوزانید و شهرهای یهودا را ویران و غیر مسکون  
 خواهم ساخت \*

### باب سی و پنجم

- ۱ کلامیکه از جانب خداوند در ایام یهو یاقیم بن بوشیا پادشاه یهودا بر ارمیا نازل  
 ۲ شد گفت \* بجانۀ رکایان برو و بایشان سخن گفته ایشان را یکنی از جبهه های خانه  
 ۳ خداوند بیاور و بایشان شراب بنوشان \* پس یازنیا ابن ارمیا ابن حبصنیا  
 ۴ و برادرش و جمیع پسرانش و تمامی خاندان رکایان را برداشتم \* و ایشان را بجانۀ  
 خداوند بجمعه پسران حانان بن یجدلیا مرد خدا که بههلوی جهم سروران و بالای

- ۵ حنّ مَعَسِيًّا ابن شلوم مستخفّظ آستانه بود آوردم \* وکوزه‌های پُر از شراب و پیاله‌ها
- ۶ پیش رِکابیان نهاده بایشان کفتم شراب بنوشید \* ایشان گفتند شراب نمینوشیم  
زیرا که پدر ما یوناداب بن رِکاب ما را وصیت نموده گفت که شما و پسران شما
- ۷ ابداً شراب ننوشید \* و خانه‌ها بنا نکنید و کشت مغانید و ناکستانها غرس نکنید  
و آنها را نداشته باشید بلکه تمامی روزهای خود را در خیمه‌ها ساکن شوید تا روزهای
- ۸ بسیار بروی زمینیکه شما در آن غریب هستید زنده بمانید \* و ما بسخن پدر خود  
یوناداب بن رِکاب و بهر چه او با امر فرمود اطاعت نموده در تمامی عمر خود
- ۹ شراب ننوشیدیم نه ما و نه زنان ما و نه پسران ما و نه دختران ما \* و خانه‌ها برای  
سکونت خود بنا نکردیم و ناکستانها و املاک و مزرعه‌ها برای خود نفرقتیم \* و در
- ۱۰ خیمه‌ها ساکن شد اطاعت نمودیم و آنچه پدر ما یوناداب ما را امر فرمود عمل  
نمودیم \* لیکن وقتیکه نبوکدّرصر پادشاه بابل بزمن برآمد گفتیم بیایید از ترس لشکر  
کلدانیان و لشکر آرمیان باورشلم داخل شویم پس در اورشلیم ساکن شدیم \*
- ۱۱ پس کلام خداوند بر ارمیا نازل شد گفت \* یهوه صباوت خدای اسرائیل  
چنین میگوید برو و بگردان یهودا و ساکنان اورشلیم بگو که خداوند میگوید آیا
- ۱۲ تأدیب نمیپذیرید و کلام من گوش نمیگیرید \* سخنان یوناداب بن رِکاب که پسران  
خود وصیت نمود که شراب ننوشید استوار گردید است و تا امروز شراب نمینوشند  
و وصیت پدر خود را اطاعت مینمایند اما من به شما سخن گفتم و صبح زود برخاسته
- ۱۳ تکلم نمودم و مرا اطاعت نکردید \* و بندگان خود انبیا را نزد شما فرستادم و صبح  
زود برخاسته ایشانرا ارسال نموده گفتم هر کدام از راه بد خود بازگشت نمایند  
و اعمال خود را اصلاح کنید و خدایان غیر را پیروی مکناید و آنها را عبادت نکنید  
تا در زمینیکه شما و پسران شما داده‌ام ساکن شوید اما شما گوش نفرتید و مرا
- ۱۴ اطاعت نفرمودید \* پس چونکه پسران یوناداب بن رِکاب وصیت پدر خویش را که  
بایشان فرموده است اطاعت مینمایند و اینقوم مرا اطاعت نمیکند \* بنا برین یهوه
- ۱۵ خدای صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید اینک من بر یهودا و بر جمیع سکنه  
اورشلیم تمامی آن بلارا که درباره ایشان گفته‌ام وارد خواهم آورد زیرا که بایشان
- ۱۶ سخن گفتم و نشنیدند و ایشانرا خواندم و اجابت نمودند \* و ارمیا بچاندان رِکابیان



گفت یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید چونکه شما وصیت پدر خود  
 یوناداب را اطاعت نمودید و جمیع اوامر او را نگاه داشته بهر آنچه او بشما امر فرمود  
 ۱۹ عمل نمودید \* بنا برین یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید از یوناداب  
 بن رکاب کسیکه دایماً بحضور من بایستد کم نخواهد شد \*

### باب سی و هشتم

- ۱ و در سال چهارم یهو یاقیم بن بوشیا پادشاه یهودا واقع شد که اینکلام از جانب
- ۲ خداوند بر ارمیا نازل شده گفت \* طوماری برای خود گرفته تمامی سخنانی را که من
- ۳ درباره اسرائیل و یهودا و همه آنها بنویسم از روزیکه بتو تکلم نمودم یعنی از ایام
- ۴ یوشیا تا امروز در آن بنویس \* شاید که خاندان یهودا تمامی بلارا که من میخواهم
- ۵ برایشان وارد بیاورم کوش بگیرند تا هر کدام از ایشان از راه بد خود بازگشت نمایند
- ۶ و من عصیان و کناهان ایشان را یامرزم \* پس ارمیا باروک بن نیریا را خواند و باروک
- ۷ از دهان ارمیا تمامی کلام خداوند را که با او گفته بود در آن طومار نوشت \* و ارمیا
- ۸ باروک را امر فرموده گفت من عجوس هستم و نمیتوانم بخانه خداوند داخل شوم \*
- ۹ پس تو برو و سخنان خداوند را از طوماری که از دهان من نوشتی در روز صوم در خانه
- ۱۰ خداوند در کوش قوم بخوان و نیز آنها را در کوش تمامی یهودا که از شهرهای خود
- ۱۱ میآیند بخوان \* شاید که بحضور خداوند استغاثه نمایند و هر کدام از ایشان از راه
- ۱۲ بد خود بازگشت کنند زیرا که خشم و غضبیکه خداوند درباره این قوم فرموده
- ۱۳ است عظیم میباشد \* پس باروک بن نیریا بهر آنچه ارمیاء نسی او را امر فرموده بود
- ۱۴ عمل نمود و کلام خداوند را در خانه خداوند از آن طومار خواند \* و در ماه
- ۱۵ نهم از سال پنجم یهو یاقیم بن بوشیا پادشاه یهودا برای تمامی اهل اورشلیم و برای
- ۱۶ همه کسانی که از شهرهای یهودا با اورشلیم میآمدند برای روزه بحضور خداوند ندا
- ۱۷ کردند \* و باروک سخنان ارمیا را از آن طومار در خانه خداوند در حیره جمریا ابن
- ۱۸ شافان کاتب در صحن فوقانی نزد دهنه دروازه جدید خانه خداوند بکوش تمامی
- ۱۹ قوم خواند \* و چون میکابا ابن جمریا ابن شافان تمامی سخنان خداوند را از آن
- ۲۰ طومار شنید \* بخانه پادشاه بجهت کاتب آمد و اینک جمیع سروران در آنجا نشسته

- بودند یعنی اَلِشاماع کاتب ودلایا ابن شَمَعِیَا وَاَلناتان بن عَکْبُور وِجَمْرَیَا ابن  
 ۱۳ شافان وِصَدِیقِیَا ابن حَنَنْبِیَا وِساَنر سروران \* پس میکایا نامی سخنانیرا که از باروک  
 ۱۴ وقتیکه آنها را بکوش خلق از طومار میخواند شنید برای ایشان بازگفت \* آنگاه  
 نامی سروران یَهُودِیِ ابن تَنْبِیَا ابن شَلَمِیَا ابن کُوشِی را نزد باروک فرستادند تا  
 بگوید آن طومار را که بکوش قوم خواندی بدست خود گرفته بیا پس باروک بن  
 ۱۵ نیرباً طومار را بدست خود گرفته نزد ایشان آمد \* وایشان ویرا گفتند بنشین  
 ۱۶ وآنرا بکوشهای ما بخوان وباروک بکوش ایشان خواند \* وواقع شد که چون  
 ایشان نامی ابن سخنانرا شنیدند با ترس یکدیگر نظر افکندند وباروک گفتند البتّه  
 ۱۷ نامی ابن سخنانرا بهادشاه بیان خواهیم کرد \* واز باروک سؤال کرده گفتند مارا  
 ۱۸ خبر بد که نامی ابن سخنانرا چگونه از دهان او نوشتی \* باروک بایشان گفت او  
 نامی ابن سخنانرا از دهان خود برای من میخواند و من با مرکب در طومار مینویشم \*  
 ۱۹ سروران بباروک گفتند تو و ارمیا رفته خویشتنرا پنهان کنی تا کسی نداند که کجا  
 ۲۰ میباشد \* پس طومار را در حججّه اَلِشاماع کاتب گذاشته بسرای پادشاه رفتند  
 ۲۱ ونامی ابن سخنانرا بکوش پادشاه باز گفتند \* وپادشاه یَهُودِی را فرستاد تا  
 طومار را بیاورد و یَهُودِی آنرا از حججّه اَلِشاماع کاتب آورده در کوش پادشاه و در  
 ۲۲ کوش نامی سرورانیکه بمحضور پادشاه حاضر بودند خواند \* وپادشاه در ماه نهم  
 ۲۳ در خانه زمستانی نشسته و آتش پیش وی بر منقل افروخته بود \* وواقع شد که  
 چون یَهُودِی سه چهار ورق خواند بود (پادشاه) آنرا با قلتراش قطع کرده در  
 آتشی که بر منقل بود انداخت تا نامی طومار در آتشی که در منقل بود سوخته شد \*  
 ۲۴ وپادشاه و همه بندگانش که نامی ابن سخنانرا شنیدند نه ترسیدند و نه جامه خود را  
 ۲۵ چاک زدند \* لیکن اَلناتان و دلایا و جَمْرَیَا از پادشاه التماس کردند که طومار را  
 ۲۶ نسوزاند اما بایشان کوش نکردت \* بلکه پادشاه بَرَحْمِیَیل شاهزاده و سَرایا ابن  
 عَزْرَبَیل و شَلَمِیَا ابن عِبْدِیَلِیرا امر فرمود که باروک کاتب و ارمیاء نبی را بگیرند  
 ۲۷ اما خداوند ایشانرا مَغْفِی داشت \* و بعد از آنکه پادشاه طومار و سخنانیرا که باروک  
 ۲۸ از دهان ارمیا نوشته بود سوزاند کلام خداوند بر ارمیا نازل شد گفت \* طوماری  
 دیگر برای خود بازگیر و همه سخنان اولین را که در طومار نخستین که یَهُویا قیم

۲۹ پادشاه یهودا آنرا سوزانید برآن بنویس \* و یهو یاقیم پادشاه یهودا بگو خداوند چنین میفرماید تو این طومار را سوزانیدی و کفتی چرا در آن نوشتی که پادشاه بابل البته خواهد آمد و این زمین را خراب کرده. انسان و حیوان را از آن نابود خواهد ساخت \* بنا برین خداوند درباره یهو یاقیم پادشاه یهودا چنین میفرماید که برایش کسی نخواهد بود که بر کرسی داود بنشیند و لاش او روز در کرما و شب در سرما ۳۱ بیرون افکنند خواهد شد \* و بر او و بر ذریتش و بر بندگانش عقوبت گناه ایشان را خواهم آورد و بر ایشان و بر سکنه اورشلیم و مردان یهودا تمامی آن بلارا که درباره ایشان گفته ام خواهم رسانید زیرا که مرا نشنیدند \* پس ارمیا طوماری دیگر گرفته بازو ک بن نیریای کاتب سپرد و او تمامی سخنان طوماری را که یهو یاقیم پادشاه یهودا باتش سوزانید بود از دهان ارمیا در آن نوشت و سخنان بسیاری نیز مثل آنها بر آن افزوده شد \*

باب سی و هفتم

۱ و صدقیای بن یوشیا پادشاه بجای گنیا هو این یهو یاقیم که نبوکد نصر پادشاه بابل ۲ اورا بر زمین یهودا بپادشاهی نصب کرده بود سلطنت نمود \* و او و بندگانش و اهل زمین بکلام خداوند که بواسطه ارمیا نبی گفته بود گوش ندادند \* ۳ و صدقیای پادشاه بهوکل بن شلمیا و صفنیا ابن معسیاء کاهن را نزد ارمیای نبی ۴ فرستاد که بگویند نزد یهوه خدای ما بجهت ما استغاثه نما \* و ارمیا در میان قوم آمد ۵ و شد مینمود زیرا که اورا هنوز در زندان نینداخته بودند \* و لشکر فرعون از مصر بیرون آمدند و چون کلدانیا نیکه اورشلیم را محاصره کرده بودند خبر ایشانرا شنیدند ۶ از پیش اورشلیم رفتند \* آنکاه کلام خداوند بر ارمیای نبی نازل شد گفت \* ۷ یهوه خدای اسرائیل چنین میفرماید بپادشاه یهودا که شمارا نزد من فرستاد تا از من مسئلت نمائید چنین بگوئید اینک لشکر فرعون که بجهت اعانت شما بیرون آمده اند ۸ بولایت خود بمصر مراجعت خواهند نمود \* و کلدانیان خواهند برکشت و با این ۹ شهر جنگ خواهند کرد و آنرا تسخیر نموده باتش خواهند سوزانید \* و خداوند چنین میگوید که خویشترا فریب ندهید و مگوئید که کلدانیان از نزد ما البته ۱۰ خواهند رفت زیرا که نخواهند رفت \* بلکه اگر تمامی لشکر کلدانیا نیرا که با شما

- جنگ مینابند چنان شکست میدادید که از ایشان غیر از مجروح شدگان کسی نماند  
 ۱۱ باز هر کدام از ایشان از خیمه خود برخاسته این شهر را با آتش میسوزانیدند \* و بعد  
 از آنکه لشکر کلدانیان از ترس لشکر فرعون از اورشلیم کوچ کرده بودند واقع شد \*  
 ۱۲ که ارمیا از اورشلیم بیرون میرفت تا بزمین بنیامین برود و در آنجا از میان قوم نصیب  
 ۱۳ خود را بگیرد \* و چون بدروازه بنیامین رسید رئیس کشیکیان مسی به پرتیا ابن  
 شلمیا ابن حننیا در آنجا بود و او ارمیای نبی را گرفته گفت نزد کلدانیان میروی \*  
 ۱۴ ارمیا گفت دروغ است نزد کلدانیان نمیروم لیکن پرتیا بوی گوش نداد و ارمیا را  
 ۱۵ گرفته او را نزد سروران آورد \* و سروران بر ارمیا خشم نموده او را زدند و او را  
 ۱۶ در خانه یونانان کاتب بزنندان انداختند زیرا آنرا زندان ساخته بودند \* و چون  
 ارمیا در سیاه چال یکی از حجرها داخل شد بود و ارمیا روزهای بسیار در آنجا ماند  
 ۱۷ بود \* آنکاه صدقیاً پادشاه فرستاده او را آورد و پادشاه در خانه خود خفیه از او  
 سؤال نموده گفت که آیا کلامی از جانب خداوند هست ارمیا گفت هست و گفت  
 ۱۸ بدست پادشاه بابل تسلیم خواهی شد \* و ارمیا بصدقياً پادشاه گفت و بتو و بندگانت  
 ۱۹ و این قوم چه گناه کرده ام که مرا بزنندان انداخته اید \* و انبیای شما که برای شما  
 نبوت کرده گفتند که پادشاه بابل بر شما و بر این زمین نغزاند آمدنجا میباشند \*  
 ۲۰ پس الان ای آقای پادشاه بشنوه تمنا اینکه استدعای من نزد تو پذیرفته شود که مرا  
 ۲۱ بخانه یونانان کاتب پس فرستی مبادا در آنجا بمیرم \* پس صدقیاً پادشاه امر فرمود  
 که ارمیا را در صحن زندان بگذارند و هر روز قرص نانی از کوچه خبازان باو  
 دادند تا همه نان از شهر تمام شده پس ارمیا در صحن زندان ماند \*

### باب سی و هشتم

- ۱ و شَفَطِيَا ابْنِ مَتَّانٍ وَ جَدَلِيَا ابْنِ قَشْحُورٍ وَ بُوَكْلَ بْنَ شَلْمِيَا وَ قَشْحُورَ بْنَ مَأَكِيَا مَخْنَانَ  
 ۲ ارمیا را شنیدند که تمامی قوم را بدانها مخاطب ساخته گفت \* خداوند چنین میگوید  
 هر که در این شهر بماند از شمشیر و قحط و وبا خواهد مُرد اما هر که نزد کلدانیان  
 بیرون رود خواهد زیست و جانش برای او غنیمت شد زنه خواهد ماند \*  
 ۳ خداوند چنین میگوید این شهر البته بدست لشکر پادشاه بابل تسلیم شد آنرا تخمیر

- ۴ خواهد نمود \* پس آن سروران پادشاه گفتند تَمَنَّا اینکه این مرد گشته شود زیرا که بدین منوال دستهای مردان جنگیرا که در این شهر باقی مانده‌اند و دستهای تمامی قوما سُست میکند چونکه مثل این سخنان بایشان میگوید زیرا که این مرد سلامتی
- ۵ این قوما نَبْطَلِد بلکه ضرر ایشانرا \* صِدْقِیَا پادشاه گفت اینک او در دست
- ۶ شما است زیرا پادشاه بخلاف شما کاری نمیتواند کرد \* پس ازمیارا گرفته او را در
- سیاه چال مَلْکِیَا ابن مَلْک که در صحن زندان بود انداختند و ازمیارا به ریسانها فرو
- ۷ هشتند و در آن سیاه چال آب نبود لیکن کِل بود و ازمیا بکل فرورفت \* و چون
- عَبْدُ مَلْکِ حَبَشِی که یکی از خواجه سرایان و در خانه پادشاه بود شنید که ازمیارا
- ۸ سیاه چال انداختند (و بدروازه بنیامین نشسته بود) \* آنکاه عَبْدُ مَلْک از خانه
- ۹ پادشاه بیرون آمد و پادشاه عرض کرده گفت \* که ای آقام پادشاه این مردان در آنچه به ازمیای نبی کرده و او را سیاه چال انداخته‌اند شیرانه عمل نموده‌اند
- و او در جائیکه هست از کرسنکی خواهد مُرد زیرا که در شهر هیچ نان باقی نیست \*
- ۱۰ پس پادشاه بَعْبَدُ مَلْکِ حَبَشِی امر فرموده گفت سی نفر از اینجا همراه خود بردار
- ۱۱ و ازمیای نبی را قبل از آنکه بمیرد از سیاه چال برآور \* پس عَبْدُ مَلْک آن کسانرا
- همراه خود برداشته بخانه پادشاه از زیر خزانه داخل شد و از آنجا پارچه‌های مندرس
- و رقعهای پوسید گرفته آنها را با ریسانها سیاه چال نزد ارمیا فرو هشت \*
- ۱۲ و عَبْدُ مَلْکِ حَبَشِی به ارمیا گفت این پارچه‌های مندرس و رقعهای پوسید را زیر
- ۱۳ بغل خود در زیر ریسانها بگذار و ارمیا چنین کرد \* پس ازمیارا با ریسانها
- ۱۴ کشید او را از سیاه چال برآوردند و ارمیا در صحن زندان ساکن شد \* و صِدْقِیَا
- پادشاه فرستاده ازمیاء نبی را بمدخل سوی که در خانه خدآوند بود نزد خود آورد
- ۱۵ و پادشاه به ارمیا گفت من از تو مطلبی میپرسم از من چیزی مخفی مدار \* ارمیا
- بصِدْقِیَا گفت اگر ترا خبر دهم آیا هر آینه مرا نخواهی کُشت و اگر ترا پند دهم مرا
- ۱۶ نخواهی شنید \* آنکاه صِدْقِیَا پادشاه برای ارمیا خُفِیَّةً قَسَم خورده گفت بجات
- یَهُوه که این جانرا برای ما آفرید قَسَم که ترا نخواهم کُشت و ترا بدست این کسانیکه
- ۱۷ قصد جان تو دارند تسلیم نخواهم کرد \* پس ارمیا بصِدْقِیَا گفت یَهُوه خدای
- صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید اگر حقیقه نزد سروران پادشاه بابل بیرون



روی جان تو زنده خواهد ماند و این شهر با آتش سوخته نخواهد شد بلکه تو و اهل  
 ۱۸ خانهات زنده خواهید ماند \* اما اگر نزد سروران پادشاه بابل بیرون بروی این شهر  
 بدست کلدانیان تسلیم خواهد شد و آنرا با آتش خواهند سوزانید و تو از دست ایشان  
 ۱۹ نخواهی رست \* اما صدقیاً پادشاه به ارمیا گفت من از یهودیانیکه بطرف کلدانیان  
 ۲۰ شده‌اند میترسم مبادا مرا بدست ایشان تسلیم نموده ایشان مرا تفتیح نمایند \* ارمیا  
 در جواب گفت ترا تسلیم نخواهند کرده مستدعی آنکه کلام خداوند را که تو میگویم  
 ۲۱ اطاعت نمائی تا ترا خیریت شود و جان تو زنده بماند \* اما اگر از بیرون رفتن ابا  
 ۲۲ نمائی کلامیکه خداوند بر من کشف نموده این است \* اینک تمامی زنانیکه در خانه  
 پادشاه یهودا باقی مانده‌اند نزد سروران پادشاه بابل بیرون برده خواهند شد  
 و ایشان خواهند گفت صدقای تو ترا اغوا نموده بر تو غالب آمدند و الآن چونکه  
 ۲۳ پایهای تو در یمن فرو رفته است ایشان بعقب برگشته‌اند \* و جمیع زنان و فرزندان ترا  
 نزد کلدانیان بیرون خواهند برد و تو از دست ایشان نخواهی رست بلکه بدست  
 ۲۴ پادشاه بابل گرفتار خواهی شد و این شهر را با آتش خواهی سوزانید \* آنکه صدقیاً  
 ۲۵ به ارمیا گفت زنهار کسی از این سفیان اطلاع نیابد و نخواهی مُرد \* و اگر سروران  
 بشنوند که با تو گفتگو کرده‌ام و نزد تو آمدن ترا گویند تمنا اینکه ما را از آنچه به پادشاه  
 گفتی و آنچه پادشاه بتو گفت اطلاع دهی و آنرا از ما مخفی نداری تا ترا بقتل نرسانیم \*  
 ۲۶ آنکه بایشان بگو من عرض خود را بحضور پادشاه رسانیدم تا مرا بجانه یونانان  
 ۲۷ باز نفرستند تا در آنجا نمیرم \* پس جمیع سروران نزد ارمیا آمدند از او سؤال نمودند  
 و او موافق همه این سخنانیکه پادشاه با او امر فرموده بود بایشان گفت پس از سخن  
 ۲۸ گفتن با او باز ایستادند چونکه مطلب فهمیده نشد \* و ارمیا در صحن زندان تا  
 روز فتح شدن اورشلیم ماند و هنگامیکه اورشلیم گرفته شد در آنجا بود \*

### باب سی و نهم

۱ در ماه دهم از سال نهم صدقیاً پادشاه یهودا نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابل با تمامی لشکر  
 ۲ خود بر اورشلیم آمد آنرا محاصره نمودند \* و در روز نهم ماه چهارم از سال یازدهم  
 ۳ صدقیاً در شهر رخنه کردند \* و تمام سروران پادشاه بابل داخل شهر در دروازه



- وسطی نشستند یعنی نَزَجَلْ شَرَأَصْرَ وَسَجَرْتَبُو وَسَرَسَكْمَ رَئِیسِ خَواجِه سَرايَانِ
- ۴ وَ نَزَجَلْ شَرَأَصْرَ رَئِیسِ مَجُوسِیَانِ وَ سائِر سَردارانِ پادشاهِ بابلِ \* وَ چُون صِدْقِیَا پادشاهِ یهودا وَ نَمائیِ مَردانِ جَنکیِ اینرا دیدند فرار کرده براهِ باغِ شاهِ از دروازه که در میانِ دو حصار بود در وقتِ شب از شهر بیرون رفتند و (پادشاه) براهِ عَرَبَه رفت \*
- ۵ وَ لَشکرِ کَلدانیانِ ایشانرا تعاقب نموده در عَرَبَه آریحا بَصَدْقِیَا رسیدند و او را گرفتار کرده نزد نَبُوکَدْرَصَّرَ پادشاهِ بابلِ به رِبَلَه در زمینِ حَمات آوردند و او بروی فتوی داد \*
- ۶ وَ پادشاهِ بابلِ پسرانِ صِدْقِیَا را پیشِ رویش در رِبَلَه بقتل رسانید و پادشاهِ بابلِ نَمائیِ شرفایِ یهودا را کشت \*
- ۷ وَ چَشمانِ صِدْقِیَا را کور کرد و او را بزنجیرها بسته ببابلِ بُرد \*
- ۸ وَ کَلدانیانِ خانَه پادشاهِ و خانَه های قومرا بآتش سوزانیدند و حصارهای اورشلیم را منهدم ساختند \*
- ۹ وَ نَبُو زَرَدانِ رَئِیسِ جَلادانِ بَقِیَه قومرا که در شهر باقی مانده بودند و خارجین را که بطرف او شده بودند و بَقِیَه قومرا که مانده بودند ببابلِ به اسیری بُرد \*
- ۱۰ لیکن نَبُو زَرَدانِ رَئِیسِ جَلادانِ فقیرانِ قومرا که چیزی نداشتند در زمینِ یهودا و اَکَدَاشَت و تَاکستانها و مزرعه ها در آنروز بایشان داد \*
- ۱۱ وَ نَبُوکَدْرَصَّرَ پادشاهِ بابلِ درباره اِزْمِیا به نَبُو زَرَدانِ رَئِیسِ جَلادانِ امر فرموده گفت \*
- ۱۲ او را بگیر و باو نیک متوجه شد هیچ اذیتی بوی مرساں بلکه هرچه بتو بگوید برایش بعمل آور \*
- ۱۳ پس نَبُو زَرَدانِ رَئِیسِ جَلادانِ و نَبُو شَرَبانِ رَئِیسِ خَواجِه سَرايانِ وَ نَزَجَلْ شَرَأَصْرَ رَئِیسِ مَجُوسِیَانِ وَ سائِر سرورانِ پادشاهِ بابلِ فرستادند \*
- ۱۴ و ارسال نموده اِرمیارا از صحنِ زندان برداشتند و او را به جَدَلِیا ابنِ اخِیقام بنِ شافان سپردند تا او را بخانه خود ببرد پس در میان قوم ساکن شد \*
- ۱۵ وَ چُون اِزْمِیا هنوز در صحنِ زندانِ مَجُوسِ بود کلامِ خَداوندِ بروی نازل شد گفت \*
- ۱۶ برو وَ عِبْدَ مَلْکِ حَبَشِی را خطاب کرده بگو یَهُوه صباوتِ خدایِ اسرائیلِ چنین میفرماید اینک کلامِ خودرا بر این شهر بیلا وارد خواهم آورد و نه بخوبی و در آن روز در نظر تو واقع خواهد شد \*
- ۱۷ لیکن خَداوندِ میگوید من ترا در آنروز نجات خواهم داد و بدست کسانی که از ایشان میترسی تسلیم نخواهی شد \*
- ۱۸ زیرا خَداوندِ میگوید که ترا البته رهائی خواهم داد و بشمشیر نخواهی افتاد بلکه از اینجهت که بر من توکل نمودی جان تو برایت غنیمت خواهد شد \*

باب چوالم

- ۱ کلامیکه از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد بعد از آنکه نبو زردان رئیس جلادان اورا از راه رهائی داد و ویرا از میان تمامی اسیران اورشلیم و یهودا که بابل
- ۲ جلای وطن میشدند و او در میان ایشان بزنجیرها بسته شده بود برگرفت \* و رئیس جلادان ارمیا را گرفته ویرا گفت یهوه خدایت این بلارا درباره این مکان فرموده
- ۳ است \* و خداوند بر حسب کلام خود اینرا بفرغ آورده عمل نموده است زیرا که بخداوند گناه ورزید و سخن اورا گوش نکرده اید پس این واقعه بشما رسید است \*
- ۴ و حال اینک من امروز ترا از زنجیرهایتکه بردستهای تو است رها میکنم پس اگر در نظرت پسند آید که با من بابل یائی یا و ترا نیکو متوجه خواهم شد و اگر در نظرت پسند نیاید که همراه من بابل آئی پس میا و بدانکه تمامی زمین پیش
- ۵ تو است هر جائیکه در نظرت خوش و پسند آید که بروی با تاجا بروی \* و وقتیکه او هنوز بر نکشته بود (ویرا گفت) نزد جدلیا ابن اخیقام بن شافان که پادشاه بابل
- اورا بر شهرهای یهودا نصب کرده است برگرد و نزد او در میان قوم ساکن شو یا هر جائیکه میخواهی بروی برو پس رئیس جلادان اورا توشه راه و هدیه داد و اورا
- ۶ رها نمود \* و ارمیا نزد جدلیا ابن اخیقام بمصفا آمد نزد او در میان قومیکه در زمین
- ۷ باقی مانده بودند ساکن شد \* و چون تمامی سرداران لشکر که در صحرا بودند و مردان ایشان شنیدند که پادشاه بابل جدلیا ابن اخیقام را بر زمین نصب کرده و مردان
- ۸ و زنان و اطفال و قنبران زمینرا که بابل برده نشده بودند با و سپرده است \* آنگاه ایشان نزد جدلیا به مصفا آمدند یعنی اسمعیل بن تنبیا و یوحانان و یونانان پسران
- ۹ فارح و سرایا ابن نخومت و پسران عیفای نظوفاتی و یزینیا پسر معکانی ایشان و مردان ایشان \* و جدلیا ابن اخیقام بن شافان برای ایشان و کسان ایشان قسم خورده
- ۱۰ گفت از خدمت نمودن بکلدانیان مترسیده در زمین ساکن شوید و پادشاه بابلرا بدی نگمائید و برای شما نیکو خواهد شد \* و اما من اینک در مصفا ساکن خواهم شد تا بحضور کلدانیانیکه نزد ما آیند حاضر شوم و شما شراب و مبهجات و روشن جمع کرده در ظرف خود بگذارید و در شهرهاییکه برای خود گرفته اید ساکن

- ۱۱ باشید \* و نیز چون تمامی یهودیانیکه در موآب و در میان بنی عمون و در آدوم و سایر ولایات بودند شنیدند که پادشاه بابل بقیه از یهودا و آکذاشه و جدلیا ابن اخیقام بن شافان را برایشان گذاشته است \* آنگاه جمیع یهودیان از هر جائیکه پراکنده شده بودند مراجعت کردند و بزمین یهودا نزد جدلیا به مِصْفَه آمدند و شراب
- ۱۳ و میوجات بسیار و فراوان جمع نمودند \* و یوحانان بن فارح و همه سرداران
- ۱۴ لشکریکه در یابان بودند نزد جدلیا به مِصْفَه آمدند \* و او را گفتند آیا هیچ میدانیکه بعلیس پادشاه بنی عمون اسمعیل بن تننیا را فرستاده است تا ترا بکشد
- ۱۵ اما جدلیا ابن اخیقام ایشانرا باور نکرد \* پس یوحانان بن فارح جدلیارا در مِصْفَه خفیه خطاب کرده گفت اذن بده که بروم و اسمعیل بن تننیا را بکشم و کسی آگاه نخواهد شد \* چرا او ترا بکشد و جمیع یهودیانیکه نزد تو فراهم آمده اند پراکنده شوند
- ۱۶ و بقیه یهودیان تلف کردند \* اما جدلیا ابن اخیقام به یوحانان بن فارح گفت ابن کاررا مکن زیرا که در باره اسمعیل دروغ میگوئی \*

### باب چهل و یکم

- ۱ و در ماه هفتم واقع شد که اسمعیل بن تننیا ابن الیشاماع که از نسل پادشاهان بود با بعضی از رؤسای پادشاه و ده نفر همراهش نزد جدلیا ابن اخیقام بمِصْفَه آمدند و آنجا در مِصْفَه با هم نان خوردند \* و اسمعیل بن تننیا و آن ده نفر که همراهش بودند برخاسته جدلیا ابن اخیقام بن شافانرا بشمشیر زدند و او را که پادشاه
- ۲ بابل بحکومت زمین نصب کرده بود کشت \* و اسمعیل تمامی یهودیانیرا که همراه او یعنی با جدلیا در مِصْفَه بودند و کلدانیانیرا که در آنجا یافت شدند و مردان
- ۴ جنکی را کشت \* و در روز دوم بعد از آنکه جدلیارا کشته بود و کسی از آن اطلاع نیافته بود \* هشتاد نفر با ریش تراشیده و کریان درید و بدن خراشیده هدایا و بخور
- ۶ با خود آورده از شیکیم و شیلو و سامره آمدند تا بخانه خداوند ببرند \* و اسمعیل بن تننیا به استقبال ایشان از مِصْفَه بیرون آمد و در رفتن کربه میکرد و چون ایشان رسید
- ۷ گفت نزد جدلیا ابن اخیقام بیائید \* و هنگامیکه ایشان بمیان شهر رسیدند اسمعیل
- ۸ بن تننیا و کسانی که همراهش بودند ایشانرا کشته در حفر انداختند \* اما در میان

- ایشان ده نفر پیدا شدند که با اسمعیل گفتند ما را مکش زیرا که ما را ذخیره از کدم  
 و جو و روغن و عسل در صحرای میباید پس ایشانرا واکذاشته در میان برادران ایشان  
 ۹ نکشت \* و حنّ که اسمعیل بدنهای همه کسانرا که بسبب جدلیا کشته در آن  
 انداخته بود همان است که آسا پادشاه بسبب بعثت پادشاه اسرائیل ساخته بود  
 ۱۰ و اسمعیل بن تنّیا آنرا از کشتگان برگرد \* پس اسمعیل تمامی بقیه قومرا که در مصّفه  
 بودند با دختران پادشاه و جمیع کسانیکه در مصّفه باقی ماند بودند که نبوزردان  
 رئیس جلّادان بجدلیا ابن اخیقام سپرده بود اسیر ساخت و اسمعیل بن تنّیا ایشانرا  
 ۱۱ اسیر ساخته میرفت تا نزد بنی عمّون بگذرد \* اما چون یوحانان بن قاریج و تمامی  
 سرداران لشکریکه همراهش بودند از تمامی فتنه که اسمعیل بن تنّیا کرده بود خبر  
 ۱۲ یافتند \* آنکاه جمیع کسان خودرا برداشتند و بقصد مقاتله با اسمعیل بن تنّیا روانه  
 ۱۳ شد اورا نزد دریاچه بزرگ که در جیبعون است یافتند \* و چون جمیع کسانیکه با  
 اسمعیل بودند یوحانان بن قاریج و تمامی سرداران لشکررا که همراهش بودند دیدند  
 ۱۴ خوشحال شدند \* و تمامی کسانیکه اسمعیل از مصّفه به اسیری میبرد رونافته برکشند  
 ۱۵ و نزد یوحانان بن قاریج آمدند \* اما اسمعیل بن تنّیا با هشت نفر از دست یوحانان  
 ۱۶ فرار کرد و نزد بنی عمّون رفت \* و یوحانان بن قاریج با همه سرداران لشکر که  
 همراهش بودند تمامی بقیه قومرا که از دست اسمعیل بن تنّیا از مصّفه بعد از کشته  
 شدن جدلیا ابن اخیقام خلاصی داده بود بگرفت یعنی مردان دلیر جنگی و زنان  
 ۱۷ و اطفال و خواجه سرایانرا که ایشانرا در جیبعون خلاصی داده بود \* و ایشان  
 رفته در جیبروت کیمهام که نزد بیت لحم است منزل گرفتند تا بروند و بمصر داخل  
 ۱۸ شوند \* بسبب کلدانیان زیرا که از ایشان میترسیدند چونکه اسمعیل بن تنّیا  
 جدلیا ابن اخیقامرا که پادشاه بابل اورا حاکم زمین قرار داده بود کشته بود \*

### باب چهل و دوم

- ۱ پس تمامی سرداران لشکر و یوحانان بن قاریج و یزینا ابن هوشعیای و تمامی خلق  
 ۲ از خورد و بزرگ پیش آمدند \* و به ارمیاء نبی گفتند تا اینکه التماس ما نزد تو پذیرفته  
 شود و بجهت ما و بجهت تمامی ابن بقیه نزد یهوه خدای خود مسئلت نمائی زیرا که ما

- ۲ قلبی از کثیر باقی ماندیم چنانکه چشمانت مارا میبیند \* تا یهوه خدایت مارا
- ۴ براهیکه باید بروم و بکاریکه باید بکنم اعلام نماید \* پس ارمیای نبی بایشان گفت شنیدم اینک من برحسب آنچه بن گفته‌اید نزد یهوه خدای شما مشغول خواهم نمود و هرچه خداوند در جواب شما بگوید بشما اطلاع خواهم داد و چیزی از شما باز نخواهم داشت \* ایشان به ارمیا گفتند خداوند در میان ما شاهد راست و امین باشد که برحسب تمامی کلامیکه یهوه خدایت بواسطه تو نزد ما بفرستد عمل خواهیم نمود \* ۶ خواه نیکو باشد و خواه بد کلام یهوه خدای خود را که ترا نزد او میفرستیم اطاعت خواهیم نمود تا آنکه قول یهوه خدای خود را اطاعت نموده برای ما سعادتندی بشود \* ۷ و بعد از ده روز واقع شد که کلام خداوند بر ارمیا نازل شد \* پس ۸ یوحانان بن قاریح و همه سرداران لشکر که همراهش بودند و تمامی قوم را از کوچک و بزرگ خطاب کرده \* بایشان گفت یهوه خدای اسرائیل که شما مرا نزد و س فرستادید تا دعای شما را بحضور او برسانم چنین میفرماید \* اگر فی الحقیقه در این زمین بمانید آنگاه شما را بنا نموده منهدم نخواهم ساخت و غرس کرده نخواهم کند زیرا از بلائیکه بشما رسانیدم پشیمان شدم \* از پادشاه بابل که از او بهم دارید ترسان باشید بلی خداوند میکوید از او ترسان باشید زیرا که من با شما هستم تا شما را نجات بخشم و شما را از دست او رهائی دهم \* و من بر شما رحمت خواهم فرمود تا او بر شما لطف نماید و شما را بزمین خودتان پس بفرستد \* اما اگر گوئید که در این زمین نخواهیم ماند و اگر سخن یهوه خدای خود را گوش نگیرید \* و بگوئید فی بلکه بزمین مصر خواهیم رفت زیرا که در آنجا جنگ نخواهیم دید و آواز گونا نخواهیم شنید و برای ۱۵ نان گرسنه نخواهیم شد و در آنجا ساکن خواهیم شد \* پس حال بنا برین ای بقیه یهودا کلام خداوند را بشنوید یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میکوید اگر برفتن ۱۶ بمصر جازم میباشید و اگر در آنجا رفته ساکن شوید \* آنگاه شمشیریکه از آن میترسید البته آنجا در مصر بشما خواهد رسید و قحطیکه از آن هراسان هستید آنجا در مصر ۱۷ شما را خواهد دریافت و در آنجا خواهید مُرد \* و جمیع کسانی که برای رفتن بمصر و سکونت در آنجا جازم شده‌اند از شمشیر و قحط و وبا خواهند مُرد و احدی از ایشان از آن بلائیکه من برایشان مبرسانم باقی نخواهد ماند و خلاصی نخواهد یافت \*



- ۱۸ زیرا که یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید چنانکه خشم و غضب من بر ساکنان اورشلیم ریخته شد همچنان غضب من بمجرد ورود شما بمصر بر شما ریخته خواهد شد و شما مورد نفرین و دهشت و لعنت و عار خواهید شد و اینک آنرا دیگر نخواهید دید \* ای بقیه یهودا خداوند بشما میگوید بمصر مروید. یقین بدانید که
- ۱۹ من امروز شما را تهدید نمودم \* زیرا خوبشتر فریب دادید چونکه مرا نزد یهوه خدای خود فرستاده گفتید که برای ما نزد یهوه خدای ما مسألت نما و ما را موافق
- ۲۱ هر آنچه یهوه خدای ما بگوید خبر ساز و آنرا بعمل خواهیم آورد \* پس امروز شما را خبر ساختم اما شما نه بقول یهوه خدای خود و نه بشیخ چیزیکه بواسطه من نزد شما
- ۲۲ فرستاد گوش گرفتید \* پس اکنون یقین بدانید که شما در مکانیکه میخواهید بروید و در آن ساکن شوید از شمشیر و قحط و وبا خواهید مرد \*

## باب چهل و سوم

- ۱ و چون ارمیا فارغ شد از گفتن بتای قوم تمامی کلام یهوه خدای ایشانرا که یهوه
- ۲ خدای ایشان آنرا بواسطه او نزد ایشان فرستاده بود یعنی جمیع این سخنانرا \* آنکاه عزریا ابن هوشعیا و یوحانان بن قاریح و جمیع مردان متکبر از میان خطاب کرده گفتند تو دروغ میگوئی یهوه خدای ما ترا فرستاده است تا بگوئی بمصر مروید و در
- ۳ آنجا سکونت نمائید \* بلکه باروک بن نیریا ترا بر ما برانگیخته است تا ما را بدست
- ۴ کلدانیان تسلیم نموده ایشان ما را بکشند و بنابیل به اسیری ببرند \* و یوحانان بن قاریح و هه سرداران لشکر و تمامی قوم خداوندرا که در زمین یهودا بمانند
- ۵ اطاعت نمودند \* بلکه یوحانان بن قاریح و هه سرداران لشکر بقیه یهودا را که از میان تمامی اُمتهائیکه در میان آنها پراکنده شده بودند برگزیده در زمین یهودا ساکن
- ۶ شده بودند گرفتند \* یعنی مردان و زنان و اطفال و دختران پادشاه و هه کسانرا که نبوزردان رئیس جلادان بجدلیا ابن اخیقام بن شافان سپرده بود و ارمیای
- ۷ نبی و باروک بن نیریا را \* و بزمین مصر رفتند زیرا که قول خداوندرا گوش نکردند و تَخَفِيس آمدند \* پس کلام خداوند در تَخَفِيس بر ارمیا نازل شد گفت \*
- ۸ سنگهای بزرگ بدست خود بگیر و آنها را در نظر مردان یهودا در سعه که نزد دروازه



- ۱۰ خانه فرعون در تختنجیس است با کج بهوشان \* و بایشان بگو که یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید اینک من فرستاده بند خود نوکدرصر پادشاه بایرا خواهم گرفت و کرسی او را بر این سنگهاییکه پوشانیدم خواهم نهاد و او سایبان خود را بر آنها خواهد برافراشت \* و آمد زمین مصر را خواهد زد و آنانرا که مستوجب موت اند بموت و آنانرا که مستوجب اسیری اند به اسیری و آنانرا که مستوجب شمشیرند
- ۱۱ بشمیر (خواهد سپرد) \* و آتشی در خانه های خدایان مصر خواهم افروخت و آنها را خواهد سوزانید و به اسیری خواهد برد و خوبشتر را بزمن مصر ملبس خواهد ساخت مثل شبانیکه خوبشتر را بجامه خود ملبس سازد و از آنجا سلامتی بیرون خواهند رفت \* و مثالهای بیست شمسرا که در زمین مصر است خواهد شکست و خانه های خدایان مصر را با آتش خواهد سوزانید \*

### باب چهل و چهارم

- ۱ کلامیکه درباره تمامی یهود که در زمین مصر ساکن بودند و در مجدل و تختنجیس
- ۲ و نوف و زمین فنرئوس سکونت داشتند به ارمیا نازل شد گفت \* یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میفرماید شما تمامی بلانیرا که من بر اورشلیم و تمامی شهرهای یهودا وارد آوردم دیدید که اینک امروز خراب شد است و ساکنی در آنها نیست \*
- ۳ بسبب شرارتیکه کردند و خشم مرا بر ایشان آوردند از اینکه رفته بخور سوزانیدند و خدایان غیرا که نه ایشان و نه شما و نه پدران شما آنها را شناخته بودید عبادت نمودند \* و من جمیع بندگان خود انیارا نزد شما فرستادم و صبح زود برخاسته ایشانرا ارسال نموده گفتم این رجاسترا که من از آن نفرت دارم بعمل میاورید \* اما ایشان نشنیدند و کوش خود را فراموشند تا از شرارت خود بازگشت نمایند و برای خدایان
- ۴ غیر بخور نسوزانند \* بنا برین خشم و غضب من ریخته و بر شهرهای یهودا و کرچه های اورشلیم افروخته گردید که آنها مثل امروز خراب و ویران گردید است \* پس
- ۵ حال یهوه خدای صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید شما چرا این شرارت عظیم را بر جان خود وارد میاورید تا خوبشتر را از مرد و زن و طفل و شیر خواره از میان یهودا منقطع سازید و از برای خود بقیه باقی نگذارید \* زیرا که در زمین مصر که
- ۸

با آنجا برای سکونت رفته‌اید برای خدایان غیر بخور سوزانید خشم مرا به اعمال دستهای  
 خود بپسندان می‌آوردید تا من شمارا منقطع سازم و شما در میان تمامی اُمتهای زمین مورد  
 لعنت و عار شوید \* آیا شرارت پدران خود و شرارت پادشاهان یهودا و شرارت  
 زنان ایشان و شرارت خود و شرارت زنان خویشرا که در زمین یهودا و کوچه‌های  
 ۱۰ اورشلیم بعمل آوردید فراموش کرده‌اید \* و تا امروز متواضع نشد و ترسان نکشته‌اند  
 و بشریعت و فرایض من که بحضور شما و بحضور پدران شما گذاشته‌ام سالک  
 ۱۱ نکرده‌اند \* بنا برین یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید اینک من روی  
 ۱۲ خود را بر شما بیلا میگردانم تا تمامی یهودارا هلاک کنم \* و بقیه یهودارا که رفتن  
 بصر و ساکن شدن در آنجا را جزم نموده‌اند خواهم گرفت تا جمیع ایشان در زمین مصر  
 هلاک شوند و ایشان بشمشیر و قحط خواهند افتاد و از خورد و بزرگ بشمشیر و قحط  
 تلف شد خواهند مُرد و مورد نفرین و دهشت و لعنت و عار خواهند گردید \*  
 ۱۳ و با آنانیکه در زمین مصر ساکن شوند بشمشیر و قحط و وبا عقوبت خواهم رسانید  
 ۱۴ چنانکه باورشلیم عقوبت رسانیدم \* و از بقیه یهودا که بزمین مصر رفته در آنجا  
 سکونت پذیرند احدی خلاصی نخواهد یافت و باقی نخواهد ماند تا بزمین یهودا که  
 ایشان مشتاق برگشتن و ساکن شدن در آنجا خواهند شد مراجعت نماید \* زیرا احدی  
 ۱۵ از ایشان غیر از ناجیان مراجعت نخواهد کرد \* آنکاه تمامی مردانیکه آگاه بودند  
 که زنان ایشان برای خدایان غیر بخور میسوزانند و جمیع زنانیکه حاضر بودند با  
 گروهی عظیم و تمامی کسانیکه در زمین مصر در فترتوس ساکن بودند در جواب ارمیا  
 ۱۶ گفتند \* ما ترا در اینکلامیکه با اسم خداوند بما گفتی گوش نخواهیم گرفت \* بلکه  
 ۱۷ بهر چیزیکه از دهان ما صادر شود البته عمل خواهیم نمود و برای ملکه آسمان بخور  
 سوزانید هدیه ریختنی بجهت او خواهیم ریخت چنانکه خود ما و پدران ما و پادشاهان  
 و سروران ما در شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم میکردیم زیرا که در آنزمان از نان  
 ۱۸ سیر شد سعادتمند میبودیم و بلارا نمیدیدیم \* اما از زمانیکه بخور سوزانیدنرا برای  
 ملکه آسمان و ریختن هدایای ریختنی را بجهت او ترک نمودیم محتاج هم چیز شدیم  
 ۱۹ و بشمشیر و قحط هلاک گردیدیم \* و چون بجهت ملکه آسمان بخور میسوزانیدیم و هدیه  
 ریختنی برای او میریختیم آیا بی اطلاع شوهران خویش قرصها بشیبه او میریختیم و هدیه

- ۲۰ ریختی بجهت او میریختم \* پس ارمیا نامی قوم را از مردان و زنان و همه کسانی که  
 ۲۱ این جواب را بدو داده بودند خطاب کرده گفت \* آیا خداوند بخوریرا که شما  
 و پدران شما و پادشاهان و سروران شما و اهل ملک در شهرهای یهودا و کوچه‌های  
 ۲۲ اورشلیم سوزانیدند بیاد نیاورده و آیا بخاطر او خطور نکرده است \* چنانکه  
 خداوند بسبب شرارت اعمال شما و رجاساتی که بعمل آورده بودید دیگر نتوانست  
 تحمل نماید لهذا زمین شما ویران و مورد دهشت و لعنت و غیر مسکون گردید چنانکه  
 ۲۳ امروز شده است \* چونکه بخور سوزانیدید و بخداوند گناه ورزید بقول خداوند  
 کوش ندادید و شریعت و فرایض و شهادت او سلوک نمودید بنا برین این بلا مثل  
 ۲۴ امروز بر شما وارد شده است \* و ارمیا به نامی قوم و بجمع زنان گفت ای نامی  
 ۲۵ یهودا که در زمین مصر هستید کلام خداوند را بشنوید \* یهوه صابوت خدای  
 اسرائیل چنین میگوید شما و زنان شما هم با دهان خود تکلم مینمائید و هم با دستهای  
 خود بیجا میآورید و میگوئید نذرهای را که کردیم البته وفا خواهیم نمود و بخور برای  
 ۲۶ ملکه آسمان خواهیم سوزانید و هدایای ریختی برای او خواهیم ریخت \* پس نذرهای  
 خود را استوار خواهید کرد و نذرهای خود را وفا خواهید نمود \* بنا برین ای نامی  
 یهودا که در زمین مصر ساکن هستید کلام خداوند را بشنوید اینک خداوند میگوید  
 من باسم عظیم خود قسم خوردم که اسم من بار دیگر بدهان هیچکدام از یهود در نامی  
 ۲۷ زمین مصر آورده نخواهد شد و نخواهند گفت بحیات خداوند یهوه قسم \* اینک  
 من برایشان بیدی مراقب خواهم بود و نه بنیکویی تا جمیع مردان یهودا که در زمین  
 ۲۸ مصر میباشند بشمشیر و قحط هلاک شده تمام شوند \* لیکن عدد قلبی از شمشیر رهایی  
 یافته از زمین مصر بزمین یهودا مراجعت خواهند نمود و نامی بقیه یهودا که بجهت  
 سکونت آنجا در زمین مصر رفته اند خواهند دانست که کلام کدام یک از من و ایشان  
 ۲۹ استوار خواهد شد \* و خداوند میگوید این است علامت برای شما که من در اینجا  
 بشما عقوبت خواهم رسانید تا بدانید که کلام من درباره شما البته بیدی استوار خواهد  
 ۳۰ شد \* خداوند چنین میگوید اینک من فرعون حفرع پادشاه مصر را بدست دشمنانش  
 و بدست آنانیکه قصد جان او دارند تسلیم خواهم کرد چنانکه صدقاً پادشاه یهودا را  
 بدست دشمنش نوکدرصر پادشاه بابل که قصد جان او میداشت تسلیم نمودم \*

## باب چهل و پنجم

- ۱ کلامیکه ارمیاء نبی بیاروک بن نیریّا خطاب کرده هنگامیکه این سخنانرا  
از دهان ارمیا درسال چهارم یهو یاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا درطومار نوشت \*  
۲ ای باروک یهوّه خدای اسرائیل بتو چنین میفرماید \* تو گفته وای برمن زیرا خداوند  
۳ بر درد من غم افزوده است \* از ناله کشیدن خسته شمام واستراحت نمیابم \* اورا  
چنین بگو خداوند چنین میفرماید آنچه بنا کرده ام منهدم خواهم ساخت و آنچه غرس  
۴ نموده ام یعنی تمامی این زمینرا از ریشه خواهم کند \* وایا تو چیزهای بزرگ برای  
خویشتن مبطلی \* آنها را طالب منما زیرا خداوند میگوید اینک من بر تمامی بشر بلا  
خواهم رسانید اما در هر جائیکه بروی جاترا بتو بغنیمت خواهم بخشید \*

## باب چهل و ششم

- ۱ کلام خداوند درباره اّمتهاکه به ارمیاء نبی نازل شد \* درباره مصر ولشکر  
۲ فرعون نکو که نزد نهر فرات در کرکمش بودند و نیوکدّرصر پادشاه بابل ایشانرا  
۳ درسال چهارم یهو یاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا شکست داد \* هجّج و سپرا  
۴ حاضر کنید و برای جنگ نزدیک آئید \* ای سواران اسبانرا بیارائید و سوار شوید  
۵ و با خودهای خود بایستید \* نزنهارا صیقل دهید و زرههارا بپوشید \* خداوند  
میگوید چرا ایشانرا مبینم که هراسان شده بعقب برمیگردند و شجاعان ایشان خورد  
۶ شده بالکل منهزم میشوند و بعقب نمینگردند زیرا که خوف از هر طرف میباشد \* نیز  
روان فرار نکنند و زورآوران رهائی نیابند \* بطرف شمال بکنار نهر فرات میلغزند  
۷ و میافتند \* این کیست که مانند رود نیل سیلان میکند و آبهای او مثل نهرهایش  
۸ متلاطم میگردد \* مصر مانند رود نیل سیلان کرده است و آبهایش مثل نهرها  
متلاطم گشته \* میگوید من سیلان کرده زمینرا خواهم پوشانید و شهر و ساکنانرا  
۹ هلاک خواهم ساخت \* ای اسبان برآئید وای عرابهها تند بروید و شجاعان بیرون  
بروند \* ای اهل حبش و قوت که سپرداران هستید وای لودیان که کمانرا میگیرید  
۱۰ و آنرا میکشید \* زیرا که آنروز روز انتقام خداوند یهوّه صباوت میباشد که از دشمنان

- خود انتقام بگیرد. پس شمشیر هلاک کرده سیر میشود و از خون ایشان مست میگردد.
- ۱۱ زیرا خداوند یهوه صباوت در زمین شمال نزد نهر قرات ذبحی دارد \* ای باکن دختر مصر بجهاد برای و بلسان بگیر، در مانهای زیاد را عبث بکار میبری \* برای تو
- ۱۲ علاج نیست \* اُمّتها رسوائی ترا میشوند و جهان از ناله تو پر شد است زیرا که
- ۱۳ شجاع بر شجاع میافزود و هر دوی ایشان با هم میافتند \* کلامیکه خداوند درباره آمدن نبوکدصر پادشاه بابل و مغلوب ساختن زمین مصر به ارمیاء نبی گفت \*
- ۱۴ بمصر خبر دهید و بجدل اعلام نمائید و به نوب و تحقیق اطلاع دهید. بگویند برپا شوید و خویشترا آماده سازید زیرا که شمشیر عجا و راترا هلاک کرده است \*
- ۱۵ زور اورانت چرا بزیر افکنک میشوند و نمیتوانند ایستاد زیرا خداوند ایشانرا پراکنده ساخته است \* بسیار پراغزاید است و ایشان بر یکدیگر میافتند و میکوبند برخیزید
- ۱۶ و از شمشیر بران نزد قوم خود و بزین مولد خویش برگردم \* در آنجا فرعون پادشاه
- ۱۸ مصر را هالک مینامند و فرصترا از دست داده است \* پادشاه که نام او یهوه صباوت میباشد میکوبد بجایات خودم قسم که او مثل نابور در میان کوهها و مانند
- ۱۹ گرمل نزد دریا خواهد آمد \* ای دختر مصر که (در امنیت) ساکن هستی اسباب جلای وطنرا برای خود مهیا ساز زیرا که نوب ویران و سوخته و غیر مسکون گردید
- ۲۰ است \* مضر کوساله بسیار نیکو منظر است اما هلاکت از طرف شمال میآید
- ۲۱ و میآید \* سپاهیان بزد گرفته او در میانش مثل کوساله های پرواری میباشد زیرا که
- ایشان نیز رو تافته با هم فرار میکنند و نمیایستند \* چونکه روز هلاکت ایشان و وقت
- ۲۳ عقوبت ایشان برایشان رسیده است \* آوازه آن مثل مار می رود زیرا که آنها با قوت
- ۲۴ میخرامند و با تیرها مثل چوب بران بر او میآیند \* خداوند میکوبد که جنک او را قطع خواهند نمود اگر چه لاجبھی میباشد \* زیرا که ایشان از ملخها زیاده و از حد
- ۲۴ شماره افزونند \* دختر مصر سخیل شد بدست قوم شمالی تسلیم گردید است \* یهوه
- ۲۵ صباوت خدای اسرائیل میکوبد اینک من بر آمون نو و فرعون و مصر و خلدایانش و پادشاهانش یعنی بفرعون و آنانیکه بروی توکل دارند عقوبت خواهم رسانید \*
- ۳۱ و خداوند میکوبد که ایشانرا بدست آنانیکه قصد جان ایشان دارند یعنی بدست نبوکدصر پادشاه بابل و بدست بندگانش تسلیم خواهم کرد و بعد از آن مثل ایام

۲۷ سابق مسکون خواهد شد \* اما تو ای بنه من یعقوب مترس وای اسرائیل هراسان  
 مشو زیرا اینک من ترا از جای دور و ذریت ترا از زمین اسیری ایشان نجاب خواهم  
 داد و یعقوب برکشته درانیت و استراحت خواهد بود و کسی او را نخواهد ترسانند \*  
 ۲۸ و خداوند میگوید ای بنه من یعقوب مترس زیرا که من با تو هستم و اگر چه تمام  
 امتها را که ترا در میان آنها پراکنده ساختم با الکل هلاک سازم لیکن ترا بالکل هلاک  
 نخواهم ساخت بلکه ترا به انصاف تأدیب خواهم نمود و ترا هرگز بیسزا نخواهم گذاشت \*

باب چهل و هفتم

۱ کلام خداوند درباره فلسطینیان که بر ارمیاء نبی نازل شد قبل از آنکه فرعون  
 ۲ غزه را مغلوب بسازد \* خداوند چنین میگوید اینک آنها از شمال برمیآید و مثل  
 نهری سیلان میکنند و زمین را با آنچه در آن است و شهر و ساکنانش را در میکشد و مردمان  
 ۳ فریاد بر میآورند و جمیع سکنه زمین و لوله مینابند \* از صدای سُمهای اسبان  
 زور آورش و از غوغای غرابه هایش و شورش چرخهایش \* و پدران بسبب سستی  
 ۴ دستهای خود بفرزندان خویش اعتنا نمیکند \* بسبب روزیکه برای هلاکت جمیع  
 فلسطینیان میآید که هر نصرت کنند را که باقی میماند از صور و صیدون منقطع  
 خواهد ساخت زیرا خداوند فلسطینیان یعنی بقیه جزیره کفتر را هلاک خواهد  
 ۵ ساخت \* اهل غزه برید موکشته اند و آشقلون و بقیه وادی ایشان هلاک شده است \*  
 ۶ تا یکی بدن خود را خواهی خراشید \* آه ای شمیر خداوند تا یکی آرام نخواهی  
 ۷ گرفت \* بغلاف خود برکشته مسترح و آرام شو \* چگونه میتوانی آرام بگیری \* با آنکه  
 خداوند ترا بر آشقلون و بر ساحل دریا مأمور فرموده و ترا با آنجا تعیین نموده است \*

باب چهل و هشتم

۱ درباره موآب \* یهوه صابوت خدای اسرائیل چنین میگوید وای بر بنو زیرا که  
 خراب شده است \* قریبتایم نخل و کرفنار کردید است \* و مستجاب رسوا و منهدم  
 ۲ گشته است \* فخر موآب زایل شد در حشون برای وی نقد برهای بد کردند \* بیایند  
 و او را منقطع سازیم تا دیگسر قوم نباشد \* تو نیز ای مدینه ساکت خواهی شد



- ۲ وشمشیر ترا تعاقب خواهد نمود \* آواز ناله از حورونام مسوع میشود. سلاکت
- ۴ وشکستگی عظیم \* موآب بهم شکسته است و صغیرهای او فریاد بر میآورند \*
- ۵ زیرا که بفراز لوحیت با کربه سخت بر میآیند و از سرازبری حورونام صدای شکست
- ۶ یافتن از دشمنان شنید میشود \* بگریزد و جانهای خود را برهاند و مثل درخت
- ۷ عرعر در بیابان باشید \* زیرا از اینجهت که به اعمال و کنجهای خویش توکل نمودی
- تو نیز گرفتار خواهی شده و گموش با کاهنان و سرورانش با هم به اسیری خواهند
- ۸ رفت \* و غارت کنند همه شهرها خواهد آمد و هیچ شهر خلاصی نخواهد یافت
- و بر حسب فرمان خداوند اهل وادی تلف خواهند شد و اهل هواری هلاک
- ۹ خواهند کردید \* بالها به موآب بدهید تا پرواز نموده بگریزد و شهرهایش خراب
- ۱۰ و غیر مسکون خواهند شد \* ملعون باد کسیکه کار خداوند را با غفلت عمل نماید
- ۱۱ و ملعون باد کسیکه شمشیر خود را از خون باز دارد \* موآب از طفولیت خود
- مسترح بوده و بر دردهای خود نشسته است و از ظرف بظرف ریخته نشد و به اسیری
- رفته است \* از این سبب ظمخش در او مانده است و خوشبوئی او تغییر نیافته است \*
- ۱۲ بنا برین اینک خداوند میگوید روزها میآید که من ریزندگان میفرستم که او را
- ۱۳ بریزند و ظروف او را خالی کرده مشکاپش را پاره خواهند نمود \* و موآب از گموش
- شرمند خواهد شد چنانکه خاندان اسرائیل از بیت ثیل که اعتماد ایشان بود شرمند
- ۱۴ شده اند \* چگونه میگوید که ما شجاعان و مردان قوی برای جنگ میباشیم \*
- ۱۵ موآب خراب شد دود شهرهایش متصاعد میشود و جوانان بر کریکاش بقتل فرو
- ۱۶ میآیند \* پادشاه که نام او یهوه صابوت میباشد اینرا میگوید \* رسیدن هلاکت
- ۱۷ موآب نزدیک است و بلای او بزودی هرچه نامر میآید \* ای جمیع مجاورانش
- و همکانیکه نام او را میدانید برای وی مانم کبریده \* بگوئید عصای قوت و چوبدستی
- ۱۸ زیبائی چگونه شکسته شد است \* ای دختر دیبون که (در امنیت) ساکن هستی
- از جلال خود فرود آی و در جای خشک بنشین زیرا که غارت کنند موآب بر تو
- ۱۹ هجوم میآورد و قلعههای ترا منهدم میسازد \* ای تو که در عرعر غیر ساکن هستی
- بسر راه بایست و نگاه کن و از فراریان و ناجیان بپرس و بگو که چه شده است \*
- ۲۰ موآب نخل شد زیرا که شکست یافته است پس ولوله و فریاد بر آوریده در آرزون

- ۲۱ اخبار نماند که موآب هلاک گشته است \* وداوری بر زمین هواری رسید است \*
- ۲۲ بر حُلُون و بَهْصَه و مِیْنَاعَت \* و بردیون و نَبُو و یَت دِبْلَتَانِم \* و بر قرینام و یَت
- ۲۳ جامول و یَت مَعُون \* و بر قریوت و بَصْرَه و بر نامی شهرهای بعید و قریب زمین
- ۲۴ موآب \* خداوند میگوید که شاخ موآب برید و بازویش شکسته شد است \*
- ۲۵ او را مست سازید زیرا بضد خداوند تکبر مینماید و موآب در فی خود غوطه میخورد
- ۲۶ و او نیز مضحکه خواهد شد \* آیا اسرائیل برای تو مضحکه نبود و آیا او در میان
- دزدان یافت شد بعدیکه هر وقت که درباره او سخن میگفتی سر خود را
- ۲۸ میجنبانیدی \* ای ساکنان موآب شهرها را ترک کرده در صخره ساکن شوید و مثل
- ۲۹ فاخته باشید که آشیانه خود را در کنار دهنه مغاره میسازد \* غرور موآب و بسیاری
- ۳۰ تکبر او را و عظمت و خیلا و کبر و بلندی دل او را شنیدیم \* خداوند میگوید
- ۳۱ خشم او را میدانم که هیچ است و فخرهای او را که از آنها هیچ برنماید \* بنابراین برای
- موآب و لوله خواهم کرد و بجهت نامی موآب فریاد برخوام آورد \* برای مردان
- ۳۲ قیر حارس ماتم گرفته خواهد شد \* برای تو ای مویسبه بکره بغزیر خواهم
- کریست \* شاخه های تو از دریا گذشته بود و بدریاچه بغزیر رسید \* بر میوه ها
- ۳۳ و انکورهایت غارت کنند هجوم آورده است \* شادی و ابتهاج از بستنما و زمین
- موآب برداشته شد و شراب را از چرخشتها زایل ساختم و کسی آنها را بصدای شادمانی
- ۳۴ بپا نخواهد فشرد \* صدای شادمانی صدای شادمانی نیست \* بفریاد حشون آواز
- خود را نا اعاله و باهص بلند کردند و از صوغرنا حور و نام عجلت شلیشیا \* زیرا که
- ۳۵ آبهای نمرم نیز خرابه شد است \* و خداوند میگوید من آنان را که در مکانهای
- بلند قربانی میکردانند و برای خدایان خرد بخور میسوزانند از موآب نابود خواهم
- ۳۶ کردانید \* لهذا دل من بجهت موآب مثل نای صدا میکند و دل من بجهت مردان
- قیر حارس مثل نای صدا میکند چونکه دولتی که تحصیل نمودند تلف شد است \*
- ۳۷ و هر سر میوگشته و هر ریش تراشیده شد است و همه دستها خراشید و بر هر کمر
- ۳۸ پلاس است \* برهه پشت بامهای موآب و در جمیع کوجه هایش ماتم است زیرا
- ۳۹ خداوند میگوید موآب را مثل ظرف ناپسند شکسته ام \* چگونه منهدم شد و ایشان
- چگونه و لوله میکنند \* و موآب چگونه برسوائی پشت داده است \* پس موآب برای

۴۰. جمیع مجاوران خود مضحکه و باعث ترس شده است \* زیرا خداوند چنین میگوید  
 او مثل عقاب پرواز خواهد کرد و بالهای خویشرا بر موآب پهن خواهد نمود \*  
 ۴۱. شهرهایش گرفتار و قلعه‌هایش تسخیر شده \* و دل شجاعان موآب در آن روز مثل دل  
 ۴۲. زنبکه درد زه داشته باشد خواهد شد \* و موآب خراب شده دیگر قوم نخواهد بود  
 ۴۳. چونکه بصدّ خداوند تکبر نموده است \* خداوند میگوید ای ساکن موآب خوف  
 ۴۴. و خُف و دام پیش روی تو است \* آنکه از ترس بگریزد در حفر خواهد افتاد  
 و آنکه از حفر برآید گرفتار دام خواهد شد زیرا خداوند فرموده است که سال  
 ۴۵. عقوبت ایشانرا برایشان یعنی بر موآب خواهم آورد \* فراریان بیتاب شده در سایه  
 حَشْبُون ایستاده‌اند زیرا که آتش از حَشْبُون و نار از میان سِجُون بیرون آمد حدود  
 ۴۶. موآب و فرقی سرفتنه انکیزانرا خواهد سوزانید \* وای بر تو ای موآب. قوم  
 گموش هلاک شده‌اند زیرا که بسرانت به اسیری و دخترانت بچلای وطن گرفتار  
 ۴۷. گردیده‌اند \* لیکن خداوند میگوید که در ایام آخر اسیران موآب را باز خواهم آورد.  
 حکم درباره موآب تا اینجاست \*

### باب چهل و نهم

۱. درباره بنی عمّون \* خداوند چنین میگوید آیا اسرائیل پسران ندارد و آیا اورا  
 وارثی نیست پس چرا ملکم جادرا بتصرف آورده و قوم او در شهرهایش ساکن  
 ۲. شده‌اند \* لهذا اینک خداوند میگوید ابامی میاید که نعه جنکرا در ربه بنی عمّون  
 خواهم شنواید و تل ویران خواهد کشت و دهانش با آتش سوخته خواهد شده  
 ۳. و خداوند میگوید که اسرائیل متصرفان خویشرا بتصرف خواهد آورد \* ای  
 حَشْبُون و لوله کن زیرا که عای خراب شده است \* ای دهات ربه فریاد بر آورید  
 و بلاس پوشیده مام کبیرید و بر حصارها کردش نمائید زیرا که ملکم با کاهنان  
 ۴. و سروران خود با هم به اسیری میروند \* ای دختر مرتد چرا از وادیاها یعنی وادیهای  
 برومند خود فخر مینائی \* ای تو که بجزائن خود توکل مینائی (و میگوئی) کیست که  
 ۵. نزد من تواند آمد \* اینک خداوند بیهوه صباوت میگوید من از جمیع مجاورانت  
 خوف بر تو خواهم آورد و هر یکی از شما پیش روی خود پراکنده خواهد شد و کسی

- ۶ نخواهد بود که پراکندگانرا جمع نماید \* لیکن خداوند میگوید بعد از این اسیران
- ۷ بنی عمونرا باز خواهم آورد \* دربارهٔ اَدُومَ ۱. یهوه صباوت چنین میگوید آیا
- دیگر حکمت در نهمان نیست و آیا مشورت از فهیمان زایل شد و حکمت ایشان نابود
- ۸ گردید است \* ای ساکنانِ ددان بگریزید و رو نافته در جایهای عمیق ساکن شوید
- ۹ زیرا که بلای عیسو و زمان عقوبت و برا بر او خواهم آورد \* اگر انکور چینان نزد
- توانند آیا بعضی خنوشه‌ها را نمیکذارند و اگر دزدان در شب (آیند) آیا بقدر کفایت
- ۱۰ غارت نمینمایند \* اما من عیسورا برهنه ساخته و جایهای مخفی او را مکشوف گردانیدم
- که خویشتر نتواند پنهان کرده دریت او و برادران و همسایگانش هلاک شده‌اند
- ۱۱ و خودش نابود گردید است \* یتیمان خود را ترک کن و من ایشانرا زند نگاه خواهم
- ۱۲ داشت و بیوه زنان برون توکل بنمایند \* زیرا خداوند چنین میگوید اینک آنانیکه
- رسم ایشان نبود که این جام را بنوشند البته خواهند نوشید و آیا تو پیسزا خواهی
- ۱۳ ماند ۱. پیسزا خواهی ماند بلکه البته خواهی نوشید \* زیرا خداوند میگوید بذات
- خودم قسم میخورم که بصره مورد دهشت و عار و خرابی و لعنت خواهد شد و جمیع
- ۱۴ شهرهای خرابهٔ ابدی خواهد کشت \* از جانب خداوند خبری شنیدم که رسولی
- نزد اُمتهای فرستاده شد (میگوید) جمع شوید و بر او هجوم آورید و برای جنگ
- ۱۵ برخیزید \* زیرا که هان من ترا کوچکترین اُمتهای در میان مردم خوار خواهم
- ۱۶ گردانید \* ای که در شکافهای صخره ساکن هستی و بلندئی تلها را گرفته هیبت تو
- و تکبر دلت ترا فریب داده است اگر چه مثل عقاب آشیانهٔ خود را بلند بسازی
- ۱۷ خداوند میگوید که من ترا از آنجا فرو خواهم آورد \* و اَدُوم محل تعجب خواهد
- کشت بحدیکه هر که از آن عبور نماید متغیر شد بسبب همهٔ صدماتش صغیر خواهد
- ۱۸ زد \* خداوند میگوید چنانکه سدوم و عموره و شهرهای مجاور آنها و از کون شد
- است همچنان کسی در آنجا ساکن خواهد شد و احدی از بنی آدم در آن مأوا نخواهد
- ۱۹ کزید \* اینک او مثل شیر از طغیان اُردن بان مسکن منع بر خواهد آمد \* زیرا که
- من ویرا در محظلهٔ از آنجا خواهم راند و کیست آن بر گردید که او را بر آن بکارم \* زیرا
- کیست که مثل من باشد و کیست که مرا بجا که یاور و کیست آن شبانیکه بحضور
- ۲۰ من تواند ایستاد \* بنابراین مشورت خداوند را که دربارهٔ اَدُوم نموده است

- و نقد برهای او را که درباره ساکنان تهمان فرموده است بشنوید. البته ایشان صغیران کله را خواهند ربود و هرآینه مسکن ایشانرا برای ایشان خراب خواهد ساخت \* از صدای افتادن ایشان زمین منززل گردید و آواز فریاد ایشان تا بجزیر ۲۱
- قُلزم مسموع شد \* اینک او مثل عقاب برآمد پرواز میکند و بالهای خویشرا بر رُصره بهن میناید و دل شجاعان آدوم در آنروز مثل دل زنیکه درد زه داشته باشد خواهد شد \* درباره دمشق. حماة و آرفاد خجل گردیدند زیرا که خبر بد ۲۲
- شبنک گذاخته شده اند. بردریا اضطراب است و نمیتواند آرام شود \* دمشق ضعیف شد و بفرار نهاده و لرزه او را در گرفته است. آام و دردها او را مثل زنیکه ۲۳
- میزاید گرفته است \* چگونگی شهر نامور و فریه ابتهاج من متروک نشد است \* ۲۴
- لهذا یهوه صباوت میکوید جوانان او در کوچه هایش خواهند افتاد و همه مردان ۲۵
- جنکی او در آنروز هلاک خواهند شد \* و من آتش در حصارهای دمشق خواهم ۲۶
- افروخت و قصرهای بنهد ترا خواهد سوزانید \* درباره قیدار و مالک حاصور که نبوکدصر پادشاه بابل آنها را مغلوب ساخت. خداوند چنین میکوید. برخیزید ۲۷
- و بر قیدار هجوم آورید و بنی مشرق را نراج نمائید \* خیمه ها و کله های ایشانرا خواهند گرفت. برده ها و تمامی اسباب و شتران ایشانرا برای خویشتن خواهند ۲۸
- برد و برایشان ندا خواهند داد که خوف از هر طرف \* بگریزید و بزودئ هر چه نامتر فرار نمائید. ای ساکنان حاصور در جایهای عمیق ساکن شوید زیرا خداوند ۲۹
- میکوید نبوکدصر پادشاه بابل بصد شما مشورنی کرده و بخلاف شما تدبیری نموده است \* خداوند فرموده است که برخیزید و بر امت عظیمین که در امنیت ساکن اند ۳۰
- هجوم آورید. ایشانرا نه دروازا و نه پشت بندها است و بننهائی ساکن میباشند \* ۳۱
- خداوند میکوید که شتران ایشان نراج و کثرت مواش ایشان غارت خواهد شد و آنانیرا که گوشه های موی خود را می تراشند بسوی هرباد برآید خواهم ساخت ۳۲
- و هلاکت ایشانرا از هر طرف ایشان خواهم آورد \* و حاصور مسکن شغالها و ویرانه ابدی خواهد شد بحدیکه کسی در آن ساکن نخواهد گردید و احدی از بنی ۳۳
- آدم در آن ماو نخواهد گزید \* کلام خداوند درباره عیلام که بر ارمیاء نبی ۳۴
- در ابتدای سلطنت صدقیاً پادشاه بهودا نازل شد گفت \* یهوه صباوت چنین ۳۵

۲۶ میکوید اینک من کمان عیلام ومایه قوت ایشانرا خواهم شکست \* وچهار بادرا  
 از چهار سمت آسمان بر عیلام خواهم وزانید وایشانرا بسوی همه این بادها برآکند  
 خواهم ساخت بجدیکه هیچ اُمتی نباشد که برآکندکان عیلام نزد آنها نیابند \*  
 ۲۷ واهل عیلامرا بمحضور دشمنان ایشان و بمحضور آنانیکه قصد جان ایشان دارند  
 مشرّش خواهم ساخت \* و خداوند میکوید که برایشان بلا یعنی حدّت خشم خویشرا  
 وارد خواهم آورد و ششیرا در غضب ایشان خواهم فرستاد تا ایشانرا بالکلّ هلاک  
 ۲۸ سازم \* و خداوند میکوید من کرسی خودرا در عیلام برپا خواهم نمود و پادشاه  
 ۲۹ و سرور انرا از آنجا نابود خواهم ساخت \* لیکن خداوند میکوید در ایام آخر اسیران  
 عیلامرا باز خواهم آورد \*

باب پنجاهم

۱ کلامیکه خداوند درباره بابل وزمین کلدانیان بواسطه ارمیاء نبی گفت \*  
 ۲ در میان اُمتها اخبار واعلام نمائیده علی برافراشته اعلام نمائید و محقق مدارید \*  
 بگوئید که بابل گرفتار شد و بیل خجل کردید است \* مروّک خورد شد و اصنام  
 ۳ اورسوا و بُت‌هایش شکسته کردید است \* زیرا که اُمتی از طرف شمال براو میاید  
 وزمینشرا ویران خواهد ساخت بجدیکه کسی در آن ساکن نخواهد شد و هم انسان  
 ۴ و هم بهایم فرار کرده خواهند رفت \* خداوند میکوید که در آن ایام و در آن زمان  
 بنی اسرائیل و بنی یهودا باهم خواهند آمد \* ایشان کریه کنان خواهند آمد و یهوه  
 ۵ خدای خودرا خواهند طلبید \* و روپهای خودرا بسوی صهیون نهاده راه آنرا  
 خواهند برسید و خواهند گفت بیائید و بعهود ابدی که فراموش نشود بخداوند  
 ۶ ملصق شویم \* قوم من کوسفندان گم شده بودند و شبانان ایشان ایشانرا گمراه  
 کرده بر کوهها آواره ساختند \* از کوه به تل رفته آرامگاه خودرا فراموش کردند \*  
 ۷ هر که ایشانرا مییافت ایشانرا میخورد و دشمنان ایشان میکفتند که کناه ندارم زیرا که  
 یهوه که مسکن عدالت است و یهوه که امید پدران ایشان بود کناه ورزیدند \*  
 ۸ از میان بابل فرار کنید و از زمین کلدانیان بیرون آئید \* و مانند بزهای نریش روی  
 ۹ کله راه روید \* زیرا اینک من جمعیت اُمتهای عظیمرا از زمین شمال بر میانگیرانم  
 و ایشانرا بر بابل میآورم و ایشان در برابر آن صف آرایی خواهند نمود و در آنوقت



- کرفار خواهد شد. تیرهای ایشان مثل تیرهای جبارِ هلاک‌کننده که یکی از آنها
۱. خالی برنگردد خواهد بود \* خداوند میگوید که کلدانیان تاراج خواهند شد و هر
  - ۱۱ که ایشانرا غارت نماید سیر خواهد گشت \* زیرا شما ای غارت‌کنندگان میراث من شادی و وجد کردید و مانند کوساله که خرمنرا پایمال کند جست و خیز نمودید
  - ۱۲ و مانند اسبان زورآور شیهه زدید \* مادر شما بسیار خجل خواهد شد و والد شما رسوا خواهد گردید. هان او مؤخر اُمتهای ویابان و زمین خشک و عَرَبه خواهد
  - ۱۳ شد \* بسبب خشم خداوند مسکون نخواهد شد بلکه بالکل ویران خواهد گشت.
  - ۱۴ و هر که از بابل عبور نماید متغیر شد بجهت تمام بلایایش صغیر خواهد زد \* ای جمیع
  - ۱۵ کمان‌داران در برابر بابل از هر طرف صف آرایی نمائید تیرها براو بیندازید و دریغ
  - ۱۶ نمائید زیرا بخداوند کناه و رزین است \* از هر طرف براو نعره زنید چونکه خویشترا تسلیم نموده است. حصارهایش افتاده و دیوارهایش منهدم شده است
  - زیرا که این انتقام خداوند است. پس از او انتقام بگیرید و بطوریکه او عمل نموده
  - ۱۷ است همچنان با او عمل نمائید \* و از بابل برزگران و آنانرا که داس را در زمان
  - درو بکار میبردند منقطع سازید و از ترس شمشیر برنگس هر کس بسوی قوم خود توجه
  - ۱۷ نماید و هر کس بزمن خویش بگریزد \* اسرائیل مثل کوسفند پراکنده گردید.
  - شیران او را تعاقب کردند. اول پادشاه آشور او را خورد و آخر این نبوکد نصر
  - ۱۸ پادشاه بابل استخوانهای او را خورد کرد \* بنابراین یهوه صابوت خدای اسرائیل
  - چنین میگوید اینک من بر پادشاه بابل و بر زمین او عقوبت خواهم رسانید چنانکه
  - ۱۹ بر پادشاه آشور عقوبت رسانیدم \* و اسرائیلرا بهرنه خودش باز خواهم آورد و در
  - گرمل و باشان خواهد چرید و بر کوهستان افرایم و جلعاد جان او سیر خواهد
  - ۲۰ شد \* خداوند میگوید که در آن ایام و در آن زمان عصیان اسرائیلرا خواهند جست
  - و نخواهد بود و گناه یهودارا اما پیدا نخواهد شد زیرا آنانرا که باقی میگذارم خواهم
  - ۲۱ آمرزید \* بر زمین مرا نام برای یعنی بر آن و بر ساکنان قنوده خداوند میگوید
  - بگش و ایشانرا تعاقب نموده بالکل هلاک کن و موافق هر آنچه من ترا امر فرمایم
  - ۲۲ عمل نما \* آواز جنگ و شکست عظیم در زمین است \* گویال تمام جهان چگونه
  - ۲۳ برید و شکسته شد و بابل در میان اُمتهای چگونه ویران گردید است \* ای بابل

- از برای تو نام کس تردم و تو نیز گرفتار شدن اطلاع نداری. یافت شد تسخیر کشته
- ۲۵ چونکه با خداوند مخصوصه نمودی \* خداوند اسلحه خانه خود را کشوده اسلحه خشم  
خوبش را بیرون آورده است زیرا خداوند یهوه صباوت با زمین کلدانیان کاری
- ۲۶ دارد \* براو از همه اطراف بیاید و امبارهای او را بکشاید او را مثل توده های
- ۲۷ انباشته بالکل هلاک سازید و چیزی از او باقی نماند \* همه کاورشرا بسلاخ خانه  
فرود آورده بکشید. و ای برایشان زیرا که بوم ایشان و زمان عقوبت ایشان رسیده
- ۲۸ است \* آواز فراریان و نجات یافتگان از زمین بابل مسوع میشود که از انتقام یهوه
- ۲۹ خدای ما و انتقام هیکل او در صهیون اخبار مینمایند \* تیراندازان را بضد بابل جمع  
کنید. ای همکانیکه کمانرا زه میکنید در برابر او از هر طرف اردو زیند تا احدی  
رهائی نیابد و برفوق اعمالش او را جزا دهید و مطابق هر آنچه کرده است باو عمل
- ۳۰ نمائید زیرا که بضد خداوند و بضد قدوس اسرائیل تکبر نموده است \* لهذا  
خداوند میکوید که جوانانش در کوچه هایش خواهند افتاد و جمیع مردان جنگیش
- ۳۱ در آنروز هلاک خواهند شد \* اینک خداوند یهوه صباوت میکوید ای متکبر من
- ۳۲ برضد تو هشتم زیرا که بوم تو وزمانیکه بتو عقوبت برسانم رسیده است \* و آن  
متکبر لغزش خورده خواهد افتاد و کسی او را نخواهد برخیزانید و آتش در شهر هایش
- ۳۳ خواهم افروخت که تمامی حوالی آنها را خواهد سوزانید \* یهوه صباوت چنین  
میکوید بنی اسرائیل و بنی یهودا باهم مظلوم شدند و همه آنانیکه ایشانرا اسیر کردند
- ۳۴ ایشانرا محکم نگاه میدارند و از رها کردن ایشان ابا مینمایند \* اما ولی ایشان که  
اسم او یهوه صباوت میباشد زور آور است و دعوی ایشانرا البته انجام خواهد داد
- ۳۵ و زمینرا آرامی خواهد بخشید و ساکنان بابلرا بی آرام خواهد ساخت \* خداوند  
میکوید شمشیری بر کلدانیان است و بر ساکنان بابل و سرورانش و حکیماناش \*
- ۳۶ شمشیری بر کاذبان است و احق خواهند کردید. شمشیری بر جباران است  
۳۷ و مشوش خواهند شد \* شمشیری بر اسبانش و بر عرابه هایش میباشد و بر تمامی  
مخلوق مخالف که در میانش هستند و مثل زنان خواهند شد. شمشیری بر خزانه هایش
- ۳۸ است و غارت خواهد شد \* خشکسالی بر آبهایش میباشد و خشک خواهد شد  
۳۹ زیرا که آن زمین بتها است و بر اصنام دیوانه شده اند \* بنا برین وحوش صحرا با

۴۰. کرکان ساکن خواهند شد و شتر مرغ در آن سکونت خواهد داشت و بعد از آن  
 ۴۱. تا بابد مسکون نخواهد شد و نسلاً بعد نسل معمور نخواهد کردید \* خداوند میگوید  
 چنانکه خدا سدوم و غموره و شهرهای مجاور آنها را و از کون ساخت همچنان کسی  
 ۴۲. آنجا ساکن نخواهد شد و احدی از بنی آدم در آن مأوا نخواهد کردید \* اینک قومی  
 از طرف شمال میآیند و امتی عظیم و پادشاهان بسیار از کرانه‌های جهان برانگیخته خواهند  
 ۴۳. شد \* ایشان کمان و نیزه خواهند گرفت \* ایشان ستم پیشه هستند و ترحم نخواهند  
 نمود \* آواز ایشان مثل شورش دریا است و بر اسبان سوار شده در برابر تو ای دختر  
 ۴۴. بابل مثل مردان جنگی صف آرایی خواهند نمود \* پادشاه بابل آوازه ایشانرا شنید  
 و دستهایش سست کردید \* و آلم و درد او را مثل زنی که میزاید در گرفته است \*  
 ۴۵. اینک او مثل شیر از طغیان اُردُن بآن مسکن منبع برخوردار آمد زیرا که من ایشانرا  
 در محطه از آنجا خواهم رانده و کیست آن بر کزبک که او را بر آن بکارم \* زیرا کیست  
 که مثل من باشد و کیست که مرا بجای که بیاورد و کیست آنشبانیکه بحضور من تواند  
 ۴۶. ایستاد \* بنا برین مشورت خداوند را که درباره بابل نموده است و تقدیرهای او را  
 که درباره زمین کلدانیان فرموده است بشنوید \* البته ایشان صغیران کله را خواهند  
 ۴۷. ربود و هر آینه مسکن ایشانرا برای ایشان خراب خواهد ساخت \* از صدای تسخیر  
 بابل زمین متزلزل شد و آواز آن در میان آنها مسروع کردید \*

### باب پنجاه و یکم

۱. خداوند چنین میگوید اینک من بر بابل و بر ساکنان وسط مقاومت کنندگانم  
 ۲. بادی مهلك بر میانگیرانم \* و من بر بابل خرمن کوبان خواهم فرستاد و آنرا خواهند  
 کوبید و زمین آنرا خالی خواهند ساخت زیرا که ایشان در روز بلا آنرا از هر طرف  
 ۳. احاطه خواهند کرد \* تیر انداز بر تیر انداز و بر آنکه بزره خویش مفرغ میباشد تیر  
 خود را بیندازد \* و بر جوانان آن ترحم منمائید بلکه تمام لشکر آنرا بالکّل هلاک  
 ۴. سازید \* و ایشان بر زمین کلدانیان مقتول و در کوچه‌هایش مجروح خواهند افتاد \*  
 ۵. زیرا که اسرائیل و یهودا از خدای خویش یهوه صباوت متروک نخواهند شد اگر چه  
 ۶. زمین ایشان از کناهیکه بقدوس اسرائیل ورزیده اند پُر شده است \* از میان بابل

- بگریزد و هر کس جان خود را برهاند مبادا در گناه آن هلاک شوید. زیرا که این
- ۷ زمان انتقام خداوند است و او مکافات بآن خواهد رسانید \* بابل در دست
- خداوند جام طلائی است که تمام جهان را مست میسازد. اُمّتها از شرابش نوشیدند
- ۸ و از اینجهه اُمّتها دیوانه گردیدند \* بابل بناگهان افتاده و شکسته شد است برای
- ۹ آن و لوله نمائید. بلسان بجهه جراحت آن بگریزد که شاید شفا یابد \* بابل را معاینه
- نمودیم اما شفا نپذیرفت. پس آنرا ترک کنید و هر کدام از ما زمین خود برویم زیرا که
- ۱۰ داورئی آن با سمانها رسید و به افلاک بلند شده است \* خداوند عدالت ما را مکشوف
- خواهد ساخت. پس یائید و اعمال یهوه خدای خویش را در صهیون اخبار
- ۱۱ نمائیم \* تیرهارا نیز کنید و سپرهارا بدست گیرید زیرا خداوند روح پادشاهان
- مادیانرا برانگیخته است و فکر او بضد بابل است تا آنرا هلاک سازد. زیرا که این
- ۱۲ انتقام خداوند و انتقام هیکل او میباشد \* بر حصارهای بابل غلّما برافرازد و آنرا
- نیکو حراست نموده کشیکچیان قرار دهید و کین بگذارید. زیرا خداوند قصد نموده
- ۱۳ و هم آنچه را که درباره ساکنان بابل گفته بعمل آورده است \* ای که بر آبهای بسیار
- ۱۴ ساکنی و از کجها معمور میباشی. عاقبت تو و نهایت طمع تو رسید است \* یهوه
- صباوت بذات خود قسم خورده است که من ترا از مردمان مثل ملح پر خواهم ساخت
- ۱۵ و بر تو کلبانک خواهند زد \* او زمین را بقوت خود ساخت و ربع مسکون را
- ۱۶ بحکمت خویش استوار نموده و آسمانها را بعقل خود گسترانید \* چون آواز میدهد
- غوغای آبها در آسمان پدید میآید. ابرها از اقصای زمین بر میآورد و بر قها برای
- ۱۷ باران میسازد و باد را از خزانه های خود بیرون میآورد \* جمیع مردمان وحشی اند
- و معرفت ندارند و هر که تمثالی میسازد خجل خواهد شد. زیرا که بُت ریخته شد
- ۱۸ او دروغ است و در آن هیچ نفس نیست \* آنها باطل و کار مخنه میباشد در روزیکه
- ۱۹ بمحاکمه میآیند تلف خواهند شد \* او که نصیب یعقوب است مثل آنها نمیباشد.
- زیرا که او سازنده همه موجودات است و (اسرائیل) عصای میراث وی است و اسم
- ۲۰ او یهوه صباوت میباشد \* تو برای من کوبال و اسلحه جنگ هستی. پس
- ۲۱ از تو اُمّتها را خورد خواهم ساخت و از تو ممالک را هلاک خواهم نمود \* و از تو اسب
- و سوارش را خورد خواهم ساخت و از تو عرابه و سوارش را خورد خواهم ساخت \*

- ۲۲ واز تو مرد وزترا خورد خواهم ساخت واز تو پیر و طفلرا خورد خواهم ساخت
- ۲۳ واز تو جوان و دوشینزه را خورد خواهم ساخت \* واز تو شبان و کله اشرا خورد خواهم ساخت \* واز تو خویشان و کوا و اشرا خورد خواهم ساخت \* واز تو حاکمان و والیانرا خورد خواهم ساخت \* و خداوند میگوید ببا بیل و جمیع سکنه زمین کلدانیان جزای
- ۲۴ تمامی بدیرا که ایشان بصبهون کرده اند در نظر شما خواهم رسانید \* اینک خداوند میگوید ای کوه مخرب که تمامی جهانرا خراب میسازی من بضد تو هستم \* و دست خودرا بر تو بلند کرده ترا از روی صخره ها خواهم غلطانید و ترا کوه سوخته شد خواهم ساخت \* واز تو سنگی بجهت سر زاویه یا سنگی بجهت بنیاد نخواهند گرفت بلکه
- ۲۷ خداوند میگوید که تو خرابی ابدی خواهی شد \* علمها در زمین برافرازید و کرنا در میان آنها بنوازید \* آنتهارا بضد او حاضر سازید و ممالک آزارا ط و مخرب و آشکارا بروی جمع کنید \* سرداران بضد وی نصب نمائید و اسبانرا مثل ملخ
- ۲۸ مودار برآورید \* آنتهارا بضد وی مهیا سازید \* پادشاهان مادیان و حکامانش و جمیع والیانش و تمامی اهل زمین سلطنت اورا \* و جهان متزلزل و در دناک خواهد شد \* زیرا که فصرهای خداوند بضد بابل ثابت میماند تا زمین بایلرا ویران
- ۳۰ و غیر مسکون گرداند \* و شجاعان بابل از جنگ دست بر میدارند و در ملاذهای خویش مینشینند و جبروت ایشان زایل شد مثل زن گشته اند و مسکنهایش سوخته
- ۳۱ و پشت بندهایش شکسته شد است \* قاصد برابر قاصد و پیک برابر پیک خواهد دوید تا پادشاه بایلرا خبر دهد که شهرش از هر طرف گرفته شد \* معبرها گرفتار
- ۳۳ شد و نیهارا با آتش سوختند و مردان جنگی مضطرب گردیدند \* زیرا که یثوه صبا یوت خدای اسرائیل چنین میگوید \* دختر بابل مثل خرمن در وقت کوبیدنش
- ۳۴ شد است و بعد از اندک زمانی وقت درو بدو خواهد رسید \* نبوکد نصر پادشاه بابل مرا خورده و تلف کرده است و مرا ظرف خالی ساخته مثل اژدها مرا بلعید
- ۳۵ شکم خودرا از نفایس من پر کرده و مرا مطرود نموده است \* و ساکنه صهبون خواهد گفت ظلمی که بر من و برجسد من شد بر بابل فرو شود و اورشلیم خواهد گفت
- ۳۶ خون من بر ساکنان زمین کلدانیان وارد آید \* بنا برین خداوند چنین میگوید اینک من دعوی ترا به انجام خواهم رسانید و انتقام ترا خواهم کشید و بهر اورا خشک ساخته

- ۲۷ چشمه اشرا خواهم خشکانید \* و بابل به نلها و مسکن شغالها و محل دهشت و مسخر
- ۲۸ مبدل تن احدی در آن ساکن نخواهد شد \* مثل شیران با هم غرش خواهند کرد
- ۲۹ و مانند شیر میچکان نعره خواهند زد \* و خداوند میگوید هنگامیکه کرم شوند برای ایشان بزوی برپا کرده ایشانرا مست خواهم ساخت تا وجد نموده بخواب دایمی
- ۳۰ بخوابند که از آن بیدار نشوند \* و ایشانرا مثل برهها و قوچها و بزهای نر بمسخر فرو
- ۴۱ خواهم آورد \* چگونه شبشک گرفتار شد و افتخار تمامی جهان تخفیر کردید است \*
- ۴۲ چگونه بابل در میان امتهای محل دهشت کشته است \* دریا بر بابل برآمد و آن بکثرت
- ۴۳ امواجش مستور کردید است \* شهرهایش خراب شد بزمین خشک و بیابان مبدل
- کشته \* زمینیکه انسانی در آن ساکن نشود و احدی از بنی آدم از آن گذر نکند \*
- ۴۴ و من پیلرا در بابل سزا خواهم داد و آنچه را که بلعید است از دهانش بیرون خواهم
- آورد \* و امتهای بار دیگر بزیارت آن نخواهند رفت و حصار بابل خواهد افتاد \*
- ۴۵ ای قوم من از میانش بیرون آئید و هر کدام جان خود را از حدت خشم خداوند
- ۴۶ برهانید \* و دل شما ضعف نکند و از آوازه که در زمین مسموع شود مترسید \* زیرا که
- در آن سال آوازه شنید خواهد شد و در سال بعد از آن آوازه دیگر \* و در زمین
- ۴۷ ظلم خواهد شد و حاکم بظلم حاکم (خواهد برآمد) \* بنا برین اینک آیای میآید که
- بیتهای بابل عقوبت خواهم رسانید و تمامی زمینش خنجر خواهد شد و جمیع مفتولانش
- ۴۸ در میانش خواهند افتاد \* اما آسمانها و زمین و هر چه در آنها باشد بر بابل نرتم خواهند
- نمود زیرا خداوند میگوید که غارت کنندگان از طرف شمال بر او خواهند آمد \*
- ۴۹ چنانکه بابل باعث افتادن مقتولان اسرائیل شد است همچنین مقتولان تمامی جهان
- ۵۰ در بابل خواهند افتاد \* ای کسانی که از شمشیر رستگار شده اید بروید و توقف منمائید
- ۵۱ و خداوند را از جای دور منذر شوید و اورشلیم را بخاطر خود آورید \* ما خنجر
- کشته ایم زانرو که عار را شنیدیم و رسوائی چهره ما را پوشانید است \* زیرا که غریبان
- ۵۲ مقدسهای خانه خداوند داخل شده اند \* بنا برین خداوند میگوید اینک آیای
- میآید که بیتهایش عقوبت خواهم رسانید و در تمامی زمینش مجروحان ناله خواهند
- ۵۳ کرد \* اگر چه بابل تا با آسمان خوبشتر را برافرازد و اگر چه بلندئ قوت خوبشرا
- حصین نماید لیکن خداوند میگوید غارت کنندگان از جانب من بر او خواهند آمد \*



- ۵۴ صدای غوغا از بابل میآید و آواز شکست عظیمی از زمین کلدانیان \* زیرا خداوند  
 ۵۵ بابل را نراج مینماید و صدای عظیمی از میان آن ناپدید میگردد و امواج ایشان مثل  
 ۵۶ آبهای بسیار شورش مینماید و صدای آواز ایشان شنیده میشود \* زیرا که بر آن یعنی  
 بر بابل غارت کنند و جبارانش گرفتار شده کمانهای ایشان شکسته میشود.  
 ۵۷ چونکه یهوه خدای مجازات است و البته مکافات خواهد رسانید \* و پادشاه که  
 اسم او یهوه صباوت است میگوید که من سروران و حکیمان و حاکمان و والیان  
 و جبارانشرا مست خواهم ساخت و بخواب دایمی که از آن بیدار نشوند خواهند  
 ۵۸ خوابید \* یهوه صباوت چنین میگوید که حصارهای وسیع بابل بالکل سرنگون  
 خواهد شد و دروازههای بلندش باتش سوخته خواهد گردید و امتها بجهت بطالت  
 مشقت خواهند کشید و قبایل بجهت آتش خویشتر خسته خواهند کرد \*  
 ۵۹ کلامیکه ارمیاء نبی به سرایا ابن نیریا ابن محسیا امر فرمود هنگامیکه او با صدقیا  
 پادشاه یهودا در سال چهارم سلطنت وی بیابیل میرفت \* و سرایا رئیس دستگاه  
 ۶۰ بود \* و ارمیا تمام بلارا که بر بابل میبایست نوشت در طوماری نوشت یعنی تمامی این  
 ۶۱ سخنان را که درباره بابل مکتوب است \* و ارمیا به سرایا گفت چون بیابیل داخل  
 ۶۲ شوی آنکاه بین و تمامی این سخنان را بخوان \* و بگو ای خداوند تو درباره ایشان  
 فرموده که آنها هلاک خواهی ساخت بحدیکه احدی از انسان یا از بهائم در آن ساکن  
 ۶۳ نشود بلکه خرابه ابدی خواهد شد \* و چون از خواندن این طومار فارغ شدی  
 ۶۴ سنگی بآن ببند و آنها را میان فرات بینداز \* و بگو همچنین بابل بسبب بلائیکه من  
 بر او وارد میآورم غرق خواهد گردید و دیگر برپا نخواهد شد و ایشان خسته  
 خواهند شده تا اینجا سخنان ارمیا است \*

## باب پنجاه و دوم

- ۱ صدقیا بیست و یکساله بود که آغاز سلطنت نمود و یازده سال در اورشلیم  
 ۲ پادشاهی کرد و اسم مادرش حَمِیْطَل دختر ارمیا از لَبْنَه بود \* و آنچه در نظر خداوند  
 ۳ ناپسند بود موافق هر آنچه یهوه یاقم کرده بود بعمل آورد \* زیرا بسبب غضبیکه  
 خداوند بر اورشلیم و یهودا داشت بحدیکه آنها را از نظر خود انداخت و واقع شد که

- ۴ صدقیًا بر پادشاه بابل عاصی کشت \* و واقع شد که نبوکدصر پادشاه بابل با تمامی لشکر خود در روز دهم ماه دهم سال نهم سلطنت خویش بر اورشلیم برآمد و در مقابل آن اردو زده سنکری کردا کردش بنا نمودند \* و شهر تا سال یازدهم صدقیًا پادشاه
- ۶ در محاصره بود \* و در روز نهم ماه چهارم قحطی در شهر چنان سخت شد که برای
- ۷ اهل زمین نان نبود \* پس در شهر رخنه ساختند و تمام مردان جنگی در شب از راه دروازه که در میان دو حصار نزد باغ پادشاه بود فرار کردند و کلدانیان شهر را
- ۸ احاطه نموده بودند و ایشان براه عربّه رفتند \* و لشکر کلدانیان پادشاهرا تعاقب
- ۹ نموده در بیابان آریحا بصدقیًا رسیدند و تمامی لشکرش از او پراکنده شدند \* پس پادشاهرا گرفته اورا نزد پادشاه بابل به ربّله در زمین حمات آوردند و او بروی فتوی
- ۱۰ داد \* و پادشاه بابل پسران صدقیًا را پیش رویش بقتل رسانید و جمیع سروران
- ۱۱ یهودا را نیز در ربّله کشت \* و چشمان صدقیًا را کور کرده اورا بدو زنجیر بست
- ۱۲ و پادشاه بابل اورا ببابل برده و بران روز وفاتش در زندان انداخت \* و در روز
- دهم ماه پنجم از سال نوزدهم سلطنت نبوکدصر ملک پادشاه بابل نبوزردان رئیس
- ۱۳ جلاّدان که بحضور پادشاه بابل میایستاد باورشلیم آمد \* و خانه خداوند و خانه
- ۱۴ پادشاهرا سوزانید و همه خانه های اورشلیم و هر خانه بزرگ را آتش سوزانید \* و تمامی
- لشکر کلدانیان که همراه رئیس جلاّدان بودند تمامی حصارهای اورشلیم را بهر طرف
- ۱۵ منهدم ساختند \* و نبوزردان رئیس جلاّدان بعضی از فقیران خلق و بقیّه قوم را که
- در شهر باقی مانده بودند و خارجین را که بطرف پادشاه بابل شده بودند و بقیّه جمعیت را
- ۱۶ به اسیری برد \* اما نبوزردان رئیس جلاّدان بعضی از مسکینان زمین را برای باغبانی
- ۱۷ و فلاحی وا گذاشت \* و کلدانیان ستونهای برنجینیکه در خانه خداوند بود و پایه ها
- و دریاچه برنجینیکه در خانه خداوند بود شکستند و تمامی برج آنها را ببابل بردند \*
- ۱۸ و دیگها و خاکندازها و کلبکیرها و کاسه ها و قاشقها و تمامی اسباب برنجینیرا که با آنها
- ۱۹ خدمت میکردند بردند \* و رئیس جلاّدان پیاله ها و مجمرها و کاسه ها و دیگها
- و شمعدانها و قاشقها و لکهارا یعنی طلای آنچه را که از طلا بود و نقره آنچه را که از نقره
- ۲۰ بود برد \* اما دو ستون و یک دریاچه و دوازده کاو برنجینیرا که زیر پایه ها بود
- و سلیمان پادشاه آنها را برای خانه خداوند ساخته بود \* برج همه این اسباب

- ۲۱ بی اندازه بود \* و اما ستونها به بلندئ یکستون هجده ذراع و ریمان دوازده ذراعی
- ۲۲ آنها را احاطه داشت و حجم آن چهار انگشت بود و تهی بود \* و تاج برنجین بر سرش و بلندئ بکتاج پنج ذراع بود و شبکه و انارها کردا کرد تاج هه از برنج بود و ستون
- ۲۳ دوّم مثل اینها و انارها داشت \* و بهر طرف نود و شش انار بود و تمام انارها
- ۲۴ به اطراف شبکه بکشد بود \* و رئیس جلاّدان سراپا رئیس گهنه و صنبای کاهن
- ۲۵ دوّم و سه مستحفظ در را گرفت \* و سردار بر اکه بر مردان جنکی کاشته شد بود و هفت نفر از آنها که روی پادشاهرا میدیدند و در شهر یافت شدند و کاتب سردار لشکر را که اهل ولایترا سان میدید و شخصت نفر از اهل زمینرا که در شهر یافت شدند
- ۲۶ از شهر گرفت \* و نبوّزردان رئیس جلاّدان ایشانرا برداشته نزد پادشاه بابل
- ۲۷ بریله برد \* و پادشاه بابل ایشانرا در ریله در زمین حجات زده بقتل رسانید پس
- ۲۸ یهودا از ولایت خود به اسیری رفتند \* و این است گروهیکه نبوکدرصر به اسیری برده
- ۲۹ در سال هفتم سه هزار و بیست و سه نفر از یهودا \* و در سال هجدهم نبوکدرصر
- ۳۰ هفتصد و سی و دو نفر از اورشلیم به اسیری برد \* و در سال بیست و سوم نبوکدرصر
- نبوّزردان رئیس جلاّدان هفتصد و چهل و پنج نفر از یهودا به اسیری برد پس جمله
- ۳۱ کسان چهار هزار و ششصد نفر بودند \* و در روز بیست و پنجم ماه دوازدهم
- از سال سی و هفتم اسیری یهو یاقیم پادشاه یهودا واقع شد که او بیل مروّدک پادشاه
- بابل در سال اوّل سلطنت خود سر یهو یاقیم پادشاه یهودا را از زندان برافراشت \*
- ۳۲ و با او سخنان دلاویز گفت و کرسی او را بالاتر از کرسیهای سایر پادشاهانیکه با او
- ۳۳ در بابل بودند گذاشت \* و لباس زندانی او را تبدیل نمود و او در تمامی روزهای
- ۳۴ عمرش همیشه نزد وی نان میخورد \* و برای معیشت او و وظیفه دایمی یعنی قسمت
- هر روز در روزش در تمام ایام عمرش تا روز وفاتش از جانب پادشاه بابل باو

داده میشد \*

## کتاب مرثیہ ارمیا

### باب اول

- ۱ چگونه شهریکه پُر از مخلوق بود منفرد نشسته است • چگونه آنکه در میان اُمّتها بزرگ بود مثل ییوه زن شد است • چگونه آنکه در میان کشورها ملکه بود خراجگذار
- ۲ کردید است \* شبانگاه زار زار کریمه میکند و اشکهایش بر رخسارهایش میباشد • از جمیع محبتانش برای وی نسلی دهندگ نیست • همه دوستانش بدو خیانت ورزید
- ۳ دشمن او شده اند \* پهودا بسبب مصیبت و سختی بندگی جلای وطن شد است • در میان اُمّتها نشسته راحت نمیآید • و جمیع تعاقب کنندگانش در میان جایهای
- ۴ تنگ باو در رسیدند \* راههای صهیون ماتم میگیرند چونکه کسی بعیدهای او نمیآید • همه دروازههای خراب شد کاهنانش آه میکشند • دوشیزگانش در مرارت
- ۵ میباشند و خودش در تلخی \* خصمانش سر شده اند و دشمنانش فیروز گردید • زیرا که یهوه بسبب کثرت عصیان او را ذلیل ساخته است • اطفالش پیش روی
- ۶ دشمن به اسیری رفته اند \* و تمامی زیبایی دخنر صهیون از او زایل شد • سرورانش مثل غزالهائی که مرئی پیدا نمیکنند گردید • از حضور تعاقب کنند بی قوت
- ۷ میروند \* اورشلیم در روزهای مذلت و شقاوت خویش تمام نفایسیرا که در ایام سابق داشته بود بیاد میآورد • زیرا که قوم او بدست دشمن افتاده اند و برای وی
- ۸ مددکنند نیست • دشمنانش او را دیدن بر خرابیهایش خندیدند \* اورشلیم بشدت گناه ورزید و از این سبب مکروه گردید است • جمیع آنانیکه او را محترم میداشتند
- ۹ او را خوار میباشند چونکه برهنگی او را دیدند • و خودش نهزاه میگردد و بعقب برگشته است \* نجاست او در دامنش میباشد و آخرت خویشرا بیاد نمیآورد • و بطور
- ۱۰ عجیب پست گردید برای وی نسلی دهندگ نیست • ای یهوه مذلت مرا بین زیرا که

۱. دشمن نکبر میناید \* دشمن دست خویشرا بر همه نفائس او دراز کرده است. زیرا امتها را که امر فرمودی که بجماعت تو داخل نشوند دین است که بمقدس او
- ۱۱ درمیآیند \* تمام قوم او آه کشید نان میجویند. تمام نفائس خودرا بجهت خوراک داده اند تا جان خودرا تازه کنند. ای یهوه بین و ملاحظه فرما زیرا که من خوار
- ۱۲ شده ام \* ای جمیع راه گذریان آیا این در نظر شما هیچ است. ملاحظه کنید و ببینید آیا غمی مثل غم من بوده است که بر من عارض گردید و یهوه در روز حدت خشم
- ۱۳ خویش مرا بآن مبتلا ساخته است \* آتش از اعلی عاقلین به استخوانهای من فرستاده آنها را زبون ساخته است. دام برای پایهام گسترانید مرا بعقب برگردانید. و مرا
- ۱۴ ویران و در غم روز غمگین ساخته است \* بویغ عصیان من بدست وی محکم بسته شد. آنها هم بچپم برگردن من برآمد است. خداوند قوت مرا زایل
- ساخته و مرا بدست کسانی که با ایشان مقاومت نتوانم نمود تسلیم کرده است \*
- ۱۵ خداوند جمیع شجاعان مرا در میانم تلف ساخته است. جماعتی بر من خوانده است تا جوانان مرا منکسر سازند. و خداوند آن دوشین یعنی دختر یهودارا در چرخشت
- ۱۶ پایمال کرده است \* بسبب این چیزها کربه میکنم. از چشم من از چشم من آب میریزد زیرا تسلی دهند و تازه کنند جانم از من دور است. پسرانم هلاک شده اند
- ۱۷ زیرا که دشمن غالب آمد است \* صهیون دستهای خودرا دراز میکند اما برایش تسلی دهند نیست. یهوه در باره یعقوب امر فرموده است که مجاورانش دشمن
- ۱۸ او بشوند پس اورشلیم در میان آنها مکروه گردید است \* یهوه عادل است زیرا که من از فرمان او عصیان ورزیدم. ای جمیع امتها بشنوید و غم مرا مشاهده
- ۱۹ نمائید. دوشیزکان و جوانان من به اسیری رفته اند \* محبان خویشرا خواندم اما ایشان مرا فریب دادند. کاهنان و مشایخ من که خوراک میبخشیدند تا جان خودرا
- ۲۰ تازه کنند در شهر جان دادند \* ای یهوه نظر کن زیرا که در تنگی هستم. احشایم میجوشد و دلم در اندرون من منقلب شد است چونکه بشدت عصیان ورزیدم. در بیرون شمشیر هلاک میکند و در خانه ها مثل موت است \* میشوند که آه
- ۲۱ میکشم اما برام تسلی دهند نیست. دشمنانم چون بلای مرا شنیدند مسرور شدند که تو اینرا کرده. اما تو روزی که اعلان نموده خواهی آورد و ایشان مثل من

۳۳ خواهند شد \* تمامی شرارت ایشان بنظر تو بیاید \* وچنانکه با من بسبب تمامی معصیتم عمل نمودی بایشان نیز عمل نما \* زیرا که ناله‌های من بسیار است و دلم بیتاب شده است \*

باب دوم

- ۱ چگونگی خداوند از غضب خود دختر صهیونرا بظلمت پوشانید و جلال اسرائیلرا از آسمان بزمین افکند است \* و قدمگاه خویشرا در روز خشم خود بیاد نیآورده
- ۲ است \* خداوند تمامی مسکنهای یعقوبرا هلاک کرده و شفقت ننموده است \* قلعه‌های دختر یهودارا در غضب خود منهدم ساخته \* و سلطنت و سرورانشرا
- ۳ بزمین انداخته بی‌مصمت ساخته است \* در حدت خشم خود تمامی شاخهای اسرائیلرا منقطع ساخته دست راست خودرا از پیش روی دشمن برگردانید است \*
- ۴ و یعقوبرا مثل آتش مشتعل که از هر طرف می‌بلعد سوزانید است \* کمان خودرا مثل دشمن زه کرده با دست راست خود مثل عدو برپا ایستاده است \* و همه آنانیرا که درخیمه دختر صهیون نیکو منظر بودند بقتل رسانید غضب خویشرا
- ۵ مثل آتش ریخته است \* خداوند مثل دشمن شد اسرائیلرا هلاک کرده و تمامی قصرهایشرا منهدم ساخته و قلعه‌هایشرا خراب نموده است \* و برای دختر یهودا
- ۶ ماتم و ناله‌را افزوده است \* و سایبان خودرا مثل (گبری) در بوستان خراب کرده مکان اجتماع خویشرا منهدم ساخته است \* یهوه عیدها و سبتهارا در صهیون
- ۷ فراموشی داده است \* و در حدت خشم خویش پادشاهان و کاهنانرا خوار نموده است \* خداوند مذبح خودرا مکروه داشته و مقدس خویشرا خوار نموده \* و دیوارهای قصرهایشرا بدست دشمنان تسلیم کرده است \* و ایشان در خانه یهوه
- ۸ مثل ایام عیدها صدا می‌زنند \* یهوه قصد نموده است که حصارهای دختر صهیونرا منهدم سازد \* پس ریسمانکار کشید دست خودرا از هلاکت باز نداشته بلکه خندق
- ۹ و حصاررا بماتم در آورده است که باهم نوحه میکنند \* دروازه‌هایش بزمین فرو رفته است پشت بندهایشرا خراب و خورد ساخته است \* پادشاه و سرورانش
- ۱۰ در میان آنها می‌باشند و هیچ شریعتی نیست \* و انبیای او نیز رؤیا از جاتب یهوه نمیبینند \* مشایخ دختر صهیون بر زمین نشسته خاموش می‌باشند \* و سخاک بر سر



- افشانک پلاس میبوشند. ودوشیزکان اورشلیم سر خود را بسوی زمین میافکنند \*
- ۱۱ چشمان من از اشکها کاهید شد واحشایم بجوش آمد وجکرم بسبب خرابی دختر قوم من بر زمین ریخته شد است. چونکه اطفال وشیر خوارکان درکوچه های
- ۱۲ شهر ضعف میکنند \* وباداران خویش میکوبند کدم وشراب کجا است زیرا که مثل مجروحان درکوچه های شهر بیهوش میکردند. وجانهای خوبشرا باغوش
- ۱۳ مادران خود میریزند \* برای تو چه شهادت توانم آورد وترا بچه چیز تشبیه توانم نمود ای دختر اورشلیم. وچه چیز را بتر مقابله نموده ترا ای دوشین دختر صهیون تسلی دم. زیرا که شکستگی تو مثل دریا عظیم است وکیست که ترا شفا تواند داد \*
- ۱۴ انبیای تو رؤیاهای دروغ وباطل برایت دیده اند وکناها ترا کشف نکرده اند تا ترا از اسیری برگردانند بلکه وحی کاذب واسباب پراکندگی برای تو دیده اند \*
- ۱۵ جمیع ره گذریان بر تو دستک میزنند وسخریه نموده سرهای خود را بردختر اورشلیم میچینانند. (ومیکوبند) آیا این است شهریکه آنرا کمال زیبایی وابتهاج تمام زمین
- ۱۶ بخخوانند \* جمیع دشمنانت دهان خود را بر تو کشوده استهزا مینمایند ودندانهای خود را بهم افشرده میکوبند که آنرا هلاک ساختیم. البته این روزیست که انتظار آنرا میکشیدیم حال آنرا پیدا نموده ومشاهد کرده ایم \* یهوه آنچه را که قصد نموده است بجای آورده وکلایرا که از ایام قدیم فرموده بود به انجام رسانید آنرا هلاک کرده وشفقت نموده است. ودشمترا بر تو مسرور گردانید شاخ خصمترا برافراشته
- ۱۸ است \* دل ایشان نزد خداوند فریاد برآورده (میکوبد). ای دیوار دختر صهیون شبانه روز مثل رود اشک بریز و خود را آرامی من و مردمک چشمت راحت نیند \*
- ۱۹ شبانگاه در ابتدای پاسها برخاسته فریاد برآور و دل خود را مثل آب پیش روی خداوند بریزه ودستهای خود را بخاطر جان اطفال که از کرسنگی بسر هر کوچه
- ۲۰ بیهوش میکردند نزد او برافراز \* (وبگو) ای یهوه بنکر وملاحظه فرما که چنین عملها بچه گس نموده آیا میشود که زنان میوه رحم خرد واطفال را که بناز پرورده بودند بخورند و آیا میشود که کاهنان وانبیا در مقدس خداوند کشته شوند \*
- ۲۱ جوانان وپیران درکوچه ها بر زمین میخوابند. دوشیزکان وجوانان من بششیر افتاده اند. در روز غضب خود ایشانرا بقتل رسانیده کشتی وشفقت نمودی \*

۱۳ ترسهای مرا از هر طرف مثل روز عید خواندی و کسی نبود که در روز غضب  
 یهوه نجات یابد یا باقی مانده و آنانرا که بناز پرورده و تربیت نموده بودم دشمن  
 من ایشانرا تلف نموده است \*

باب سوم

- ۱ من آن مرد هستم که از عضای غضب وی مذلت دیدم \* او مرا رهبری نموده  
 ۲ بتاریکی در آورده است و نه بروشنائی \* بدرستی که دست خویشرا تمامی روز بضد  
 ۴ من بارها بر کردانید است \* گوشت و پوست مرا مندرس ساخته و استخوانها مرا  
 ۵ خورد کرده است \* بضد من بنا نموده مرا بتلخی و مشقت احاطه کرده است \*  
 ۶ مرا مثل آنانیکه از قدیم مرده اند در تاریکی نشانید است \* کرد من حصار کشید  
 ۷ که توانم بیرون آمد و زنجیر مرا سنگین ساخته است \* و نیز چون فریاد و استغاثه  
 ۹ مینامم دعای مرا منع میکنند \* راههای مرا با سنگهای تراشید سد کرده است  
 ۱۰ و طریقها را کج نموده است \* او برای من خرسی است در کین نشسته و شیریکه  
 ۱۱ در پیشه خود میباشد \* راه مرا منحرف ساخته مرا درید است و مرا مبهوت کردانید  
 ۱۲ است \* کمان خود را زه کرده مرا برای تیرهای خویش هدف ساخته است \*  
 ۱۳ و تیرهای ترکش خود را بگرده های من فرو برده است \* من بجهت تمامی قوم خود  
 ۱۴ مضحکه و تمائی روز سرود ایشان شدم \* مرا بتلخیها سیر کرده و مرا به آفستین مست  
 ۱۶ کردانید است \* دندانها مرا بسنگ ریزها شکسته و مرا بجا کستر پوشانید است \*  
 ۱۷ نو جان مرا از سلامتی دور انداختی و من سعادت مند را فراموش کردم \* و گفتیم که  
 ۱۸ قوت و امید من از یهوه تلف شد است \* مذلت و شقاوت مرا آفستین و تلخی بیاد  
 ۱۹ آور \* تو البته بیاد خواهی آورد زیرا که جان من در من مٹخنی شد است \* و من  
 ۲۱ آنرا در دل خود خواهم گذرانید و از این سبب امیدوار خواهم بود \* از زرافتهای  
 ۲۳ خداوند است که تلف نشدیم زیرا که رحمتهای او بی زوال است \* آنها هر صبح  
 ۲۴ تازه میشود و امانت تو بسیار است \* و جان من میکوید که خداوند نصیب من  
 ۲۵ است بنا برین بر او امیدوارم \* خداوند بجهت کسانی که بر او توکل دارند و برای  
 ۲۶ آنانیکه او را میطلبند نیکو است \* خوب است که انسان امیدوار باشد و با

- ۲۷ سکوت انتظارِ نجات خداوند را بکنند \* برای انسان نیکو است که بویغ را در جوانی
- ۲۸ خود بردارد \* بنهایی بنشیند و ساکت باشد زیرا که او آنرا بروی نهاده است \*
- ۲۹ دهان خود را برخاک بگذارد که شاید امید باشد \* رخسار خود را بزنندگان بسپارد
- ۳۰ و از خجالت سیر شود \* زیرا خداوند تا بآید او را ترک نخواهد نمود \* زیرا اگر چه
- ۳۱ کسیرا محزون سازد لیکن بر حسب کثرت رأفت خود رحمت خواهد فرمود \* چونکه
- ۳۲ بنی آدم را از دل خود نمیرنجاند و محزون نمیسازد \* تمامی اسیران زمین را زیر پا پایمال
- ۳۳ کردن \* و مخرف ساختن حق انسان بحضور حضرت اعلیٰ \* و منقلب نمودن آدمی در
- ۳۴ دعویش منظور خداوند نیست \* کیست که بگوید و واقع شود اگر خداوند امر
- ۳۵ نفرموده باشد \* آیا از فرمان حضرت اعلیٰ هم بدی وهم نیکویی صادر نمیشود \*
- ۳۶ پس چرا انسان تا زند است و آدمی بسبب سزای گناهان خویش شکایت کند \*
- ۳۷ راهبای خود را تجسس و تفتیس بنمائیم و بسوی خداوند بازگشت کنیم \* دلها و دستهای
- ۳۸ خویش را بسوی خدائیکه در آسمان است برافرازیم \* (و بگوئیم) ما گناه کردیم
- ۳۹ و عصیان ورزیدیم و تو عفو فرمودی \* خویشتر را بغضب پوشانید ما را تعاقب
- ۴۰ نمودی و بقتل رسانید شفقت فرمودی \* خویشتر را به ابر غلیظ مستور ساختی تا
- ۴۱ دعای ما نکردد \* ما را در میان امتها فضله و خاکروبه گردانید \* تمامی دشمنان
- ۴۲ ما بر ما خود را میکشایند \* خوف و دام و هلاکت و خرابی بر ما عارض
- ۴۳ گردید است \* بسبب هلاکت دختر قوم من نهرهای آب از چشماتم میریزد \* چشم
- ۴۴ من بلا انقطاع جاریست و باز نمایستند \* تا خداوند از آسمان ملاحظه نماید
- ۴۵ و ببیند \* چشماتم بجهت جمع دختران شهرم جان مرا میرنجاند \* آنانیکه بیسبب
- ۴۶ دشمن من اند مرا مثل مرغ بشدت تعاقب مینمایند \* جان مرا در سیاه چال منقطع
- ۴۷ ساختند و سنگها بر من انداختند \* آنها از سر من گذشت پس گفتم منقطع شدم \*
- ۴۸ آنکاه ای خداوند از عمقهای سیاه چال اسم ترا خواندم \* آواز مرا شنیدی پس
- ۴۹ گوش خود را از آه و استغاثه من مپوشان \* در روزیکه ترا خواندم نزدیک شد
- ۵۰ فرمودی که ترس \* ای خداوند دعوی جان مرا انجام داده و حیات مرا فدیہ
- ۵۱ نموده \* ای خداوند ظلمت را که بن نموده اند دیدم پس مرا داد رسی فرما \* تمامی
- ۵۲ کینه ایشان و همه تدبیر هائیرا که بضد من کردند دیدم \* ای خداوند مذمت ایشان را

- ۶۳ رهه تدبیرهای آنرا که بصد من کردند شنیق \* سخنان مقاومت کنندگان را و فکرهای آنرا  
 ۶۴ که تمامی روز بصد من دارند (دانسته) \* نشستن و برخاستن ایشانرا ملاحظه فرما  
 ۶۵ زیرا که من سرود ایشان شده ام \* اجناد و موافق اعمال دستهای ایشان مکافات  
 ۶۶ بایشان برسان \* عشاوه قلب بایشان بد و لعنت تو برایشان باد \* ایشانرا  
 بغضب تعاقب نموده از زیر آسمانهای خداوند هلاک کن \*

## باب چهارم

- ۱ چگونه طلا زنگ گرفته و زر خالص منقلب گردیده است • سنگهای قدس بسری  
 ۲ هر کوجه ریخته شد است \* چگونه پسران کرانه‌های صهیون که بزر ناب برابر  
 ۳ میبودند • مثل ظروف سفالین که عمل دست کوزه‌گر باشد شمرده شده‌اند \* شغالها  
 نیز پستانهای خود را بیرون آورده بپه‌های خویشرا شیر میدهند • اما دختر قوم من  
 ۴ مانند شتر مرغ بری بیرحم گردیده است \* زبان اطفال شیرخواره از تشنگی بکام  
 ۵ ایشان میچسبید • و کودکان نان میخواهند و کسی بایشان نمیدهد \* آنانیکه خوراک  
 لذیذ میخوردند در کوجه‌ها بینوا کشته‌اند • آنانیکه در لباس قرمز تربیت یافته‌اند  
 ۶ مذبله‌ها را در آغوش میکشند \* زیرا که عصیان دختر قوم من از گناه سدوم زیاده  
 ۷ است • که در محظّه و از کون شد و کسی دست بر او ننهاد \* نذیرکان او از برف  
 صافتر و از شیر سفیدتر بودند • بدن ایشان از لعل سرختر و جلوه ایشان مثل یاقوت  
 ۸ کبود بود \* اما صورت ایشان از سیاهی سیاهتر شد است که در کوجه‌ها شناخته  
 میشوند • پوست ایشان به استخوانهایشان چسبید و خشک شد مثل چوب گردید  
 ۹ است \* کشتکان شمشیر از کشتکان گرسنگی بهترند • زیرا که اینان از عدم محصول  
 ۱۰ زمین مجروح شد کاهید میکردند \* زنان مهربان اولاد خود را میپزند بدستهای  
 ۱۱ خویش • و آنها در هلاکت دختر قوم من غذای ایشان هستند \* خداوند غضب  
 خود را به انعام رسانید حدت خشم خویشرا ریخته است • و آتشی در صهیون افروخته  
 ۱۲ که اساس آنرا سوزانید است \* پادشاهان جهان و جمیع سکنه ربع مسکون باور  
 ۱۳ نمیکردند • که عدو و دشمن بدروازه‌های اورشلیم داخل شود \* بسبب گناه انبیا  
 ۱۴ و گناه کاهنان • که خون عادلانرا در اندرونش ریختند \* مثل کوران در کوجه‌ها

- ۱۵ نوان میشوند و از خون نجس شده اند که لباس ایشانرا لمس نمیتوانند کرد \* و ایشان ندا میکنند که دور شوید نجس (هستید) دور شوید دور شوید و لمس منمائید \* چون فرار میکردند نوان میشدند و در میان آنها میکنند که در اینجا دیگر توقف نخواهند کرد \* خشم خداوند ایشانرا پراکنده ساخته و ایشانرا دیگر منظور نخواهد داشت \*
- ۱۶ بکاهنان ایشان اعتنا نمیکند و برمشایخ رأفت ندارند \* چشمان ما تا حال در انتظار اعانت باطل ما کاهید میشود \* بردید بانگاههای خود انتظار کشیدیم برای امتیکه نجات نمیتواند داد \* قدمهای ما را تعاقب نمودند بجدیکه در کوچه های خود راه نمیتوانیم رفت \* آخرت ما نزدیک است و روزهای ما تمام شد زیرا که اجل ما رسید \*
- ۱۹ تعاقب کنندگان ما از عنایهای هوا تیزتر اند \* ما را برکوهها تعاقب میکنند و برای ما در صحرا کین میگذارند \* مسیح خداوند که نفعه بینی ما میبود در حفره های ایشان گرفتار شد \* که درباره او میگوینم زیر سایه او در میان آنها زیست خواهیم نمود \* مسرور باش و شادی کن ای دختر آدم که در زمین عوص ساکن هستی \* بر تو نیز این جام خواهد رسید و مست شد عریان خواهی شد \* ای دختر صهیون سزای گناه تو تمام شد و ترا دیگر جلای وطن نخواهد ساخت \* ای دختر آدم عقوبت گناه ترا بنو خواهد رسانید و کاهان ترا کشف خواهد نمود \*

## باب پنجم

- ۱ ای یهوه آنچه بر ما واقع شد بیاد آور و ملاحظه فرموده غار ما را بین \* میراث  
۲ ما از آن غریبان و خانه های ما از آن اجنبیان گردید است \* ما بنم و بپیدر شدیم  
۳ و مادران ما مثل بیوه ها گردیدند \* آب خود را بنقره مینوشیم و هیزم ما بجا فروخته  
۴ میشود \* تعاقب کنندگان ما بگردن ما رسیدند و خسته شد راحت نداریم \* با اهل  
۵ مصر و آشور دست دادیم تا از آن سیر شویم \* پدران ما کناه و رزیدک نابود شدند  
۶ و ما محمل عصیان ایشان گردیدیم \* غلامان بر ما حکمرانی میکنند و کسی نیست  
۷ که از دست ایشان رهائی دهد \* از ترس شمشیر اهل یابان نان خود را بخاطر  
۸ جان خویش میبایم \* پوست ما بسبب هموم قحط مثل تنور سوخته شد است \*  
۹ زنانرا در صهیون ییعه صمت کردند و دوشیزکانرا در شهرهای یهودا \* سروران

- ۱۳ از دست ایشان بدار کشید شد و بمشایخ اعتنا نمودند \* جوانان سنگهای آسیارا  
 ۱۴ بر میدارند و کودکان زبر بار هیزم میافتند \* مشایخ از دروازهها نابود شدند و جوانان  
 ۱۵ از نغمه سرائی خویش \* شادئ دل ما نیست شد ورقص ما بمانم مبدل گردید \*  
 ۱۶ تاج از سر ما افتاده و ای برما زیرا که گناه کردم \* از اینجهه دل ما بیتاب شد  
 ۱۷ است و بسبب اینچیزها چشمان ما نار گردید است \* یعنی بخاطر کوه صهیون که  
 ۱۸ ویران شد و روباها ن در آن کردش میکنند \* اما تو ای یهوه تا ابد الابد جلوس  
 ۲۰ میفرمائی و کرسی تو تا جمیع دهرها خواهد بود \* پس بر آنچه مارا تا ابد فراموش  
 ۲۱ کرده و مارا مدت مدیدی ترک نموده \* ای یهوه مارا بسوی خود بر گردان  
 ۲۲ و بازگشت خواهیم کرد و ایام مارا مثل زمان سلف تازه کن \* و الا مارا بالکل رد  
 نموده و برما بینهایت غضبناک شده \*



## کتاب حزقیال نبی

### باب اول

- ۱ و در روز پنجم ماه چهارم سال سیام چون من در میان اسیران نزد نهر خابور
- ۲ بودم واقع شد که آسمان کسوده گردید و روایهای خدارا دیدم \* در پنجم آن ماه
- ۳ که سال پنجم اسیری یهو یا کین پادشاه بود \* کلام یهوه بر حزقیال بن بوزئی کاهن
- ۴ نزد نهر خابور در زمین کلدانیان نازل شد و دست خداوند در آنجا بر او بود \* پس
- ۵ نگرستم و اینک باد شدیدی از طرف شمال برمیآید و ابر عظیمی و آتش جهنم
- ۶ و درخشندگی کرد آگردش و از میانش یعنی از میان آتش مثل منظر برنج تابان بود \*
- ۷ و از میانش شبیه چهار حیوان پدید آمد و نمایش ایشان این بود که شبیه انسان
- ۸ بودند \* و هر یک از آنها چهار رو داشت و هر یک از آنها چهار بال داشت \*
- ۹ و پاهای آنها پایهای مستقیم و کف پای آنها مانند کف پای کوساله بود و مثل منظر
- ۱۰ برنج صیفی درخشان بود \* و زیر بالهای آنها از چهار طرف آنها دستهای انسان
- ۱۱ بود و آن چهار رویها و بالهای خود را چنین داشتند \* و بالهای آنها یکدیگر
- ۱۲ پیوسته بود و چون میرفتند رو نمیتافتند بلکه هر یک براه مستقیم میرفتند \* و اما
- ۱۳ شباهت رویهای آنها (این بود که) آنها روی انسان داشتند و آن چهار روی شیر
- ۱۴ بطرف راست داشتند و آن چهار روی کاو بطرف چپ داشتند و آن چهار روی
- ۱۵ عقاب داشتند \* و رویها و بالهای آنها از طرف بالا از یکدیگر جدا بود و دو بال
- ۱۶ هر یک بهم دیگر پیوسته و دو بال دیگر بدن آنها را میپوشانید \* و هر یک از آنها براه
- ۱۷ مستقیم میرفتند و بهر جائیکه روح میرفت آنها میرفتند و در حین رفتن رو نمیتافتند \*
- ۱۸ و اما شباهت این حیوانات (این بود که) صورت آنها مانند شعله های اخگرهای
- ۱۹ آتش افروخته شد مثل صورت مشعلها بود و آن آتش در میان آن حیوانات گردش

- ۱۴ میکرد و درخشان میبود و از میان آتش برقی میجهید \* و آن حیوانات مثل صورت
- ۱۵ برق میدویدند و بر میکشند \* و چون آن حیوانات را ملاحظه میکردم اینک بچرخ
- ۱۶ پهلوی آن حیوانات برای هر روی (هر کدام از) آن چهار بر زمین بود \* و صورت
- چرخها و صنعت آنها مثل منظر زبرجد بود و آنچه از یک شباهت داشتند و صورت
- ۱۷ و صنعت آنها مثل چرخ در میان چرخ بود \* و چون آنها میرفتند بر چهار جانب
- ۱۸ خود میرفتند و در حین رفتن بهیچ طرف میل نمیکردند \* و فلکه های آنها بلند
- ۱۹ و هبیب بود و فلکه های آن چهار از هر طرف از چشمها پر بود \* و چون آن حیوانات
- میرفتند چرخها در پهلوی آنها میرفت و چون آن حیوانات از زمین بلند میشدند
- ۲۰ چرخها بلند میشد \* و هر جائیکه روح میرفت آنها میرفتند بهر جا که روح سیر
- میکرد و چرخها پیش روی آنها بلند میشد زیرا که روح حیوانات در چرخها بود \*
- ۲۱ و چون آنها میرفتند اینها میرفت و چون آنها میایستادند اینها میایستاد و چون آنها
- از زمین بلند میشدند چرخها پیش روی آنها از زمین بلند میشد زیرا روح حیوانات
- ۲۲ در چرخها بود \* و شباهت فلکی که بالای سر حیوانات بود مثل منظر بلور هبیب
- ۲۳ بود و بالای سر آنها پهن شد بود \* و بالهای آنها زیر فلک بسوی یکدیگر مستقیم
- بود و دو بال هر یک از این طرف میپوشانید و دو بال هر یک از آنطرف بدنهای آنها را
- ۲۴ میپوشانید \* و چون میرفتند من صدای بالهای آنها را مانند صدای آبهای بسیار مثل
- آواز حضرت اعلی و صدای هنگامه را مثل صدای فوج شنیدم زیرا که چون
- ۲۵ میایستادند بالهای خویش را فرو میهشند \* و چون در حین ایستادن بالهای خود را
- ۲۶ فرو میهشند صدائی از فلکی که بالای سر آنها بود مسموع میشد \* و بالای فلکی که
- بر سر آنها بود شباهت تختی مثل صورت یا قوت کبود بود و بر آن شباهت تخت
- ۲۷ شباهتی مثل صورت انسان بر فوق آن بود \* و از منظر کبر او بطرف بالا مثل
- منظر برف تابان مانند نمایش آتش در اندرون آن و کردا کردش دیدم و از منظر کبر
- ۲۸ او بطرف بائین مثل نمایش آتشیکه از هر طرف درخشان بود دیدم \* مانند نمایش
- قوس قزح که در روز باران در برابر میباشد همچنین آن درخشندگی کردا کرد آن بوده
- این منظر شباهت جلال یهوه بود و چون آنرا دیدم بروی خود در افتادم و آواز
- قائلا شنیدم \*

باب دوم

- ۱ که مرا گفت ای پسر انسان بر پایهای خود بایست تا با تو سخن گویم \* و چون
- اینرا بمن گفت روح داخل من شد مرا بر پایهایم برپا نمود و اورا که با من تکلم نمود
- ۲ شنیدم \* که مرا گفت ای پسر انسان من ترا نزد بنی اسرائیل میفرستم یعنی نزد
- امت فتنه انگیزیکه بمن فتنه انگیزند \* ایشان و پدران ایشان تا با امروز بر من
- ۴ عصیان ورزیده اند \* و پسران ایشان سخت رو و قسی القلب هستند و من ترا نزد
- ۵ ایشان میفرستم تا بایشان بگوئی خداوند یهوه چنین میفرماید \* و ایشان خواه بشنوند
- و خواه نشنوند زیرا خاندان فتنه انگیز میباشند خواهند دانست که نبی در میان
- ۶ ایشان هست \* و تو ای پسر انسان از ایشان مترس و از سخنان ایشان بیم مکن \*  
 اگرچه خارها و شوکها با تو باشد و در میان عقربها ساکن باشی اما از سخنان ایشان
- مترس و از رویهای ایشان هراسان مشو زیرا که ایشان خاندان فتنه انگیز میباشند \*
- ۷ پس کلام مرا بایشان بگو خواه بشنوند و خواه نشنوند چونکه فتنه انگیز هستند \*
- ۸ و تو ای پسر انسان آنچه را که من بتو میگویم بشنو و مثل اینخاندان فتنه انگیز عاصی
- ۹ مشو بلکه دهان خود را گشوده آنچه را که من بتو میدهم بخور \* پس نگرستم و اینک
- ۱۰ دستی بسوی من دراز شد و در آن طوماری بود \* و آنرا پیش من بکشود که رو
- و پشتش هر دو نوشته بود و نوحه و ماتم و وای بر آن مکتوب بود \*

باب سوم

- ۱ پس مرا گفت ای پسر انسان آنچه را که میبایی بخوره ابن طومار را بخور و رفته
- ۲ با خاندان اسرائیل متکلم شو \* آنکاه دهان خود را گشودم و او آن طومار را بمن
- ۳ خورانید \* و مرا گفت ای پسر انسان شکم خود را بخوران و احشای خویش را از ابن
- طوماریکه من بتو میدهم پُر کن \* پس آنرا خوردم و در دهانم مثل عسل شبرین
- ۴ بود \* و مرا گفت ای پسر انسان بیا و نزد خاندان اسرائیل رفته کلام مرا برای
- ۵ ایشان بیان کن \* زیرا که نزد امت غامض زبان و ثقیل لسان فرستاده نشدی بلکه
- ۶ نزد خاندان اسرائیل \* نه نزد قومهای بسیار غامض زبان و ثقیل لسان که سخنان

- ۷ ایشانرا توانی فهمیده یقیناً اگر ترا نزد آنها میفرستادم بتو گوش میکردند \* اما خاندان اسرائیل نمیخواهند ترا بشنوند زیرا که نمیخواهند مرا بشنوند چونکه تمامی
- ۸ خاندان اسرائیل سخت پیشانی و قسمی القلب هستند \* هان من روی ترا در مقابل روی ایشان سخت خواهم ساخت و پیشانی ترا در مقابل پیشانی ایشان سخت خواهم کردانید \* بلکه پیشانی ترا مثل الماس ازسنگ خارا سخت تر کرداندم پس از ایشان
- مترس و از رویهای ایشان هراسان مباش زیرا که خاندان فتنه انگیز میباشند \*
- ۱۰ و مرا گفت ای پسر انسان تمام کلام مرا که بتو میگویم در دل خود جابه و بگوشهای خود استماع نما \* و یا و نزد اسیرانیکه از پسران قوم تو میباشند رفته ایشانرا خطاب کن و خواه بشنوند و خواه نشنوند بایشان بگو خداوند یهوه چنین میفرماید \*
- ۱۲ آنکاه روح مرا برداشت و از عقب خود صدای کلبانك عظیمی شنیدم که جلال یهوه از مقام او متبارک باد \* و صدای بالهای آن حیوانانرا که بهمیدیکر بر میخوردند و صدای چرخهارا که پیش روی آنها بود و صدای کلبانك عظیمیرا (شنیدم) \*
- ۱۴ آنکاه روح مرا برداشت و بُرد و با تلی در حرارت روح خود رنم و دست خداوند بر من سنگین میبود \* پس بقل آیب نزد اسیرانیکه نزد نهر خابور ساکن بودند رسیدم و در مکانیکه ایشان نشسته بودند در آنجا بپان ایشان هفت روز متخیر نشستم \*
- ۱۶ و بعد از انقضای هفت روز واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شد گفت \*
- ۱۷ ای پسر انسان ترا برای خاندان اسرائیل دیده بان ساختم پس کلامرا از دهان من بشنو و ایشانرا از جانب من تهدید کن \* و چنینکه من بمرد شریر گفته باشم که البته خواهی مُرد اگر تو او را تهدید کنی و سخن نکوی تا آتشبررا از طریق زشت او تهدید نموده او را زنده سازی آنکاه آتشبر در کناش خواهد مُرد اما خون او را از دست تو خواهم طلبد \* لیکن اگر تو مرد شریرا تهدید کنی و او از شرارت خود و طریق بد خویش بازگشت نکند او در کناه خود خواهد مُرد اما تو جان خود را نجات داده \* و اگر مرد عادل از عدالت خود بر کردد و کناه ورزد و من سنکی مصادم پیش وی بنم تا بمرده چونکه تو او را تهدید نمودی او در کناه خود خواهد مُرد و عدالتیکه بعمل آورده بود بیاد آورده نخواهد شد لیکن خون او را از دست تو خواهم طلبد \* و اگر تو مرد عادلرا تهدید کنی که آن مرد عادل کناه

نکند و او خطا نورزد البتہ زند خواهد ماند چونکہ تهدید پذیرفته است و تو جان  
 ۲۲ خود را نجات داده \* و دست خداوند در آنجا بر من نهاده شد و او مرا گفت  
 ۲۳ برخیز و بهامون بیرون شو کہ در آنجا با تو سخن خواهم گفت \* پس برخاسته بهامون  
 بیرون رفتم و اینک جلال خداوند مثل جلایکہ نزد نهر خابور دین بودم در آنجا  
 ۲۴ برپا شد و من بروی خود در افتادم \* و روح داخل من شد مرا برپا بیا هم برپا  
 ۲۵ داشت و او مرا خطاب کرده گفت برو و خویشترا در خانه خود ببند \* و اما تو  
 ای پسر انسان اینک بندها بر تو خواهند نهاد و ترا بآنها خواهند بست اما در میان  
 ۲۶ ایشان بیرون مرو \* و من زبان ترا بکامت خواهم چسپانید تا کنگ شد برای  
 ۲۷ ایشان ناصح نباشی زیرا کہ ایشان خاندان فتنه انگیز میباشند \* اما وقتیکہ من با تو  
 تکلم نمایم آنکاه دهان ترا خورام کشود و ایشان خواهی گفت خداوند یهوه چنین  
 میفرماید. آنکاه آنکہ شنوا باشد بشنود و آنکہ ابا نماید ابا کند زیرا کہ ایشان  
 خاندان فتنه انگیز میباشند \*

### باب چهارم

۱ و تو نیز ای پسر انسان آجری بگیر و آنرا پیش روی خود بگذار و شهر اورشلیم را  
 ۲ بر آن نقش نما \* و آنرا محاصره کن و در برابرش برجهای ساخته سنکری در مقابلش برپا  
 ۳ نما و به اطرافش اردو زده مخبئتها بهر سوی آن برپا کن \* و تا بہ آهین برای خود  
 گرفته آنرا در میان خود و شهر دیواری آهین بگذار و روی خود را بر آن بدار و محاصره  
 ۴ خواهد شد و تو آنرا محاصره کن تا آینی بجهت خاندان اسرائیل بشود \* پس تو  
 بر پهلوی چپ خود بخواب و کنه خاندان اسرائیل را بر آن بگذار موافق شماره  
 ۵ روزهایی کہ بر آن بخوابی کنه ایشانرا متحمل خواهی شد \* و من سالهای کنه ایشانرا  
 مطابق شماره روزها یعنی سیصد و نود روز بر تو نهاده ام پس متحمل کنه خاندان  
 ۶ اسرائیل خواهی شد \* و چون اینهارا بانجام رسانید باشی باز بر پهلوی راست خود  
 بخواب و چهل روز متحمل کنه خاندان یهودا خواهی شد هر روزی را بجهت سالی  
 ۷ برای تو قرار داده ام \* و بازوی خود را برهنه کرده روی بمحاصره اورشلیم بدار  
 ۸ و بصد آن نبوت کن \* و اینک بندها بر تو مینهم و تا روزهای محاصره آنرا به اتمام  
 ۹ نرسانید باشی از پهلو بپهلوی دیگر متخواب غلطید \* پس کندم وجو و باقلا

- وعدس و آرزَن و جُلْبَان برای خود گرفته آنها را در يك ظرف بریز و خوراکي از آنها برای خود بپز و نمائی روز هائیکه بپهلوی خود میخوابی یعنی سیصد و نود روز آنرا
- ۱۰ خواهی خورد \* و غذائیکه میخوری بوزن خواهد بود یعنی بیست مثقال برای هر
  - ۱۱ روز و وقت بوقت آنرا خواهی خورد \* و آبرای بیبایش یعنی سُدس يك هین خواهی
  - ۱۲ نوشیده آنرا وقت بوقت خواهی نوشید \* و فرصهای نان جو که میخوری آنها را
  - ۱۳ بر سر کهن انسان در نظر ایشان خواهی بُخت \* و خداوند فرمود بهمین منوال بنی اسرائیل نان نجس در میان آنهائیکه من ایشانرا بمیان آنها پراکنده میسازم خواهند
  - ۱۴ خورد \* پس کفم آه بچند آوند یهوه اینک جان من نجس نشد و از طفولیت خود
  - ۱۵ تا بحال میته با درید شده را نخورده ام و خوراک نجس بدهانم نرفته است \* آنکاه هین
  - گفت بدانکه سر کین کلورا بعوض سر کین انسان بتو دادم پس نان خود را بر آن
  - ۱۶ خواهی بُخت \* و مرا گفت ای پسر انسان اینک من عصای نانرا در اورشلیم
  - خواهم شکست و نانرا بوزن و عسرت خواهند خورد و آبرای بیبایش و حیرت خواهند
  - ۱۷ نوشید \* زیرا که محتاج نان و آب خواهند شد و بحیرت بر یکدیگر نظر خواهند
  - انداخت و بسبب گناهان خود کداخته خواهند شد \*

### باب پنجم

- ۱ و تو ای پسر انسان برای خود تیغی تیز بگیر و آنرا مثل اُستره حجام بجهت خود
- بکار برده آنرا بر سر وریش خود بگذران و ترازویی گرفته مویها را تقسیم کن \*
- ۲ و چون روزهای محاصره را به تمام رسانید باشی يك نُثرا در میان شهر باتش بسوزان
- و يك نُثرا گرفته اطراف آنرا با تیغ بزن و ثلث دیگر را بیادها بیاش و من در عقب
- ۳ آنها شمشیری خواهم فرستاد \* و اندکی از آنرا گرفته آنها را در دامن خود ببند \*
- ۴ و باز قدری از آنها را بگیر و آنها را در میان آتش انداخته آنها را باتش بسوزان و آتشی
- ۵ برای تمام خاندان اسرائیل از آن بیرون خواهد آمد \* خداوند یهوه چنین
- میکوید من این اورشلیم را در میان امتهای فرار دادم و کشورها را بهر طرف آن \*
- ۶ و او از احکام من بدتر از امتهای او و از فریض من بدتر از کشور هائیکه کردا کرد او
- میباشد عصیان و رزیک است زیرا که اهل او احکام مرا ترک کرده بفریض من



- ٧ سلوک نموده اند \* بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید چونکه شما زیاده از امتهایتیکه کرد کرد شما میباشند غوغا نمودید و بفرایض من سلوک نکرده احکام مرا بعمل نیاوردید بلکه موافق احکام امتهایتیکه کرد کرد شما میباشند نیز عمل نمودید \*
- ٨ لهذا خداوند یهوه چنین میگوید من اینک من بضد تو هستم و در میان تو بنظر امتها
- ٩ داورها خواهم نمود \* و با تو بسبب جمیع رجاساتت کارها خواهم کرد که قبل از این نکرده باشم و مثل آنها هم دیگر نخواهم کرد \* بنابراین پدران در میان تو پسرانرا خواهند خورد و پسران پدران خویشرا خواهند خورد و بر تو داورها نموده تمامی
- ١١ بقیت ترا بسوی هر باد پراکنده خواهم ساخت \* لهذا خداوند یهوه میگوید بحیات خودم قسم چونکه تو مقدس مرا بتامی رجاسات و جمیع مکروهات خویش نجس ساختی من نیز البته ترا منقطع خواهم ساخت و چشم من شفقت نخواهد نمود و من نیز
- ١٢ رحمت نخواهم فرمود \* یک ثلث تو در میانت از و با خواهند مرد و از کرسنکی تلف خواهند شد و یک ثلث به اطرافت بشمشیر خواهند افتاد و ثلث دیگررا بسوی هر
- ١٣ باد پراکنده ساخته شمشیررا در عقب ایشان خواهم فرستاد \* پس چون غضب من به اتمام رسیده باشد وحدت خشم خویشرا بر ایشان ریخته باشم آنگاه پشیمان خواهم شد و چون حدت خشم خویشرا بر ایشان به اتمام رسانیده باشم آنگاه خواهند دانست
- ١٤ که من یهوه اینرا در غیرت خویش گفته ام \* و ترا در نظر همه رهگذریان در میان
- ١٥ امتهایتیکه به اطراف تو میباشند بحرایی و رسوائی تسلیم خواهم نمود \* و چون بر تو بچشم و غضب و سرزنشهای سخت دآوری کرده باشم آنگاه این موجد عار و مذمت و عبرت و دهشت برای امتهایتیکه به اطراف تو میباشند خواهد بود \* من که یهوه
- ١٦ هستم اینرا کفتم \* و چون تیرهای بد فحطیرا که برای هلاکت میباشد و من آنها را بجهت خرابی شما میفرستم در میان شما انداخته باشم آنگاه فحطرا بر شما سخت تر خواهم کردانید و عصای نان شما را خواهم شکست \* و فحط و حیوانات درنگ در میان تو خواهم فرستاد تا ترا بی اولاد گردانند و و با و خون از میان تو عبور خواهد کرد و شمشیری بر تو وارد خواهم آورده \* من که یهوه هستم اینرا کفتم \*

## باب ششم

و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسرانسان نظر خود را بر کوههای

- ۲ اسرائیل بدوز و در باره آنها نبوت کن \* و بگو ای کوههای اسرائیل کلام خداوند  
 یهوه را بشنوید \* خداوند یهوه بگوها و تلها و وادیهها و درهها چنین میفرماید اینک
- ۴ من شمشیری بر شما میآورم و مکانهای بلند شما را خراب خواهم کرد \* و مذبحهای  
 شما منهدم و تمثالهای شمسی شما شکسته خواهد شد و کشتکان شما را پیش بُتهای شما  
 خواهم انداخت \* و لاشهای بنی اسرائیل را پیش بُتهای ایشان خواهم گذاشت
- ۵ و استخوانهای شما را کردا کرد مذبحهای شما خواهم پاشید \* و در جمیع مسکن شما  
 شهرها خراب و مکانهای بلند و بران خواهد شد تا آنکه مذبحهای شما خراب  
 و بران شود و بُتهای شما شکسته و نابود گردد و تمثالهای شمسی شما منهدم و اعمال  
 شما محو شود \* و چون کشتکان شما در میان شما بیفتند آنگاه خواهی دانست که
- ۷ من یهوه هستم \* اما بقیتی نگاه خواهم داشت و چون در میان کشورها پراکنده شوید  
 ۸ بقیة السیف شما در میان امتهای ساکن خواهند شد \* و نجات یافتگان شما در میان  
 امتهای درجائیکه ایشانرا به اسیری برده اند مرا یاد خواهند داشت \* چونکه دل  
 زناکار ایشانرا که از من دور شده است خواهم شکست و چشمان ایشانرا که در عقب  
 بُتهای ایشان زنا کرده است پس خویشتر را بسبب اعمال زشتیکه در همه رجاسات  
 ۹ خود نموده اند مکروه خواهند داشت \* و خواهند دانست که من یهوه هستم و عبث  
 ۱۰ نکتم که این بلارا برایشان وارد خواهم آورد \* خداوند یهوه چنین میگوید  
 بدست خود بزن و پای خود را بر زمین بکوب و بگو وای بر تمامی رجاسات شریب  
 ۱۱ خاندان اسرائیل زیرا که بشمشیر و قحط و وبا خواهند افتاد \* آنکه دور باشد بویا  
 خواهد مُرد و آنکه نزدیک است بشمشیر خواهد افتاد و آنکه باقی ماند و در محاصره  
 باشد از گرسنگی خواهد مُرد و من حدت خشم خود را برایشان به اتمام خواهم رسانید \*  
 ۱۲ و خواهید دانست که من یهوه هستم هنگامیکه کشتکان ایشان در میان بُتهای ایشان  
 به اطراف مذبحهای ایشان بر هر تل بلند و بر قلّه های تمام کوهها و زیر هر درخت سبز  
 و زیر هر بلوط کشتن درجائیکه هدایای خورشید برای همه بُتهای خود میگذرانیدند  
 ۱۳ یافت خواهند شد \* و دست خود را برایشان دراز کرده زمین را در تمام مسکنهای  
 ایشان خرابتر و ویرانتر از بیابان دیله خواهم ساخت \* پس خواهند دانست که من  
 یهوه هستم \*

## باب هفتم

- ۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* و تو ای پسر انسان (بگو) خداوند  
 یهوه بزمین اسرائیل چنین میگوید انتهای بر چهار گوشه زمین انتها رسیده است \*  
 ۲ الان انتها بر تو رسیده است و من خشم خود را بر تو وارد آورده ام و بر وفق راهبایت  
 ۴ ترا داوری نموده تمامی رجاسات ترا بر تو خواهم نهاد \* و چشم من بر تو شفقت نخواهد  
 کرد و رحمت نخواهم فرمود بلکه راههای ترا بر تو خواهم نهاد و رجاسات تو در میان  
 ۵ خواهد بود پس خواهی دانست که من یهوه هستم \* خداوند یهوه چنین میگوید  
 ۶ بلاهان بالای واحد میآید \* انتهای میآید انتهای میآید و بضد تو پیدار شد است \*  
 ۷ هان میآید \* ای ساکن زمین اجل تو بر تو میآید و وقت معین میآید و آنروز نزدیک  
 ۸ است روز هنگامه خواهد شد و نه روز آواز شادمانی برکوهها \* الان عنقریب  
 غضب خود را بر تو خواهم ریخت و خشم خویش را بر تو به اتمام رسانید ترا موافق  
 ۹ راهبایت داوری خواهم نمود و جمیع رجاسات ترا بر تو خواهم نهاد \* و چشم من شفقت  
 نخواهد کرد و رحمت نخواهم فرمود بلکه مکافات راهبایت را بر تو خواهم رسانید  
 و رجاسات تو در میان خواهد بود و خواهید دانست که زندگ تو من یهوه هستم \*  
 ۱۰ اینک آنروز هان میآید اجل تو بیرون آمد و عصا شکوفه آورده و تکبر کل کرده  
 ۱۱ است \* ظلم عسای شرارت کشته است \* از ایشان و از جمعیت ایشان و از ازدحام  
 ۱۲ ایشان چیزی باقی نیست و در میان ایشان حشمتی نماند است \* وقت میآید و آنروز  
 نزدیک است پس مشتری شادی نکند و فروشنده ماتم نکیرد زیرا که خشم بر تمامی جمعیت  
 ۱۳ ایشان قرار گرفته است \* زیرا که فروشندگان اگر چه در میان زندگان زندمانند  
 بآنچه فروخته باشند نخواهند برکشت چونکه غضب بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفته  
 است \* ایشان نخواهند برکشت و هیچکس بکناه خویش زندگ تو خود را نتویت نخواهد  
 ۱۴ داد \* کر نارا نواخته و همه چیز را مهیا ساخته اند اما کسی بجنک نبرد زیرا که  
 ۱۵ غضب من بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفته است \* شمشیر در بیرون است و وبا  
 و قحط در اندرون \* آنکه در صحرا است بشمشیر میبرد و آنکه در شهر است قحط  
 ۱۶ وبا او را هلاک میسازد \* ورستکاران ایشان فرار میکنند و مثل فاخته های دره ها

- ۱۷ برکوهها میباشد. و هر کدام از ایشان بسبب گناه خود ناله میکنند \* همه دستها  
 ۱۸ سست شد و جمیع زانوها مثل آب یثاب گردید است \* و پلاس در بر میکنند  
 و وحشت ایشانرا سپوشاند و بر همه چهرهها خجالت و بر جمیع سرها کرمی میباشد \*  
 ۱۹ نفع خود را در کرجهها میریزند و طلای ایشان مثل چیز نجس میباشد. نفع و طلای  
 ایشان در روز شضمب خداوند ایشانرا نتواند رها نهد. جانهای خود را سیر نمیکند  
 و بطنهای خویشرا پُر نمیسازند زیرا گناه ایشان سنگ مصادم آنها شده است \*  
 ۲۰ و او زیبائی زینت خود را در کبریائی قرار داده بود اما ایشان بُتهای مکروهات  
 و رجاسات خویشرا در آن ساختند بنا برین آنرا برای ایشان مثل چیز نجس خواهم  
 ۲۱ کردانید \* و آنرا بدست غریبان بتاراج و بشریران جهان بغارت بخوام داد و آنرا  
 ۲۲ بیعصمت خواهند ساخت \* و روی خود را از ایشان خواهم برگردانید و مکان مستور  
 مرا بیعصمت خواهند نمود و ظالمان داخل آن شد آنرا بیعصمت خواهند ساخت \*  
 ۲۳ زنجیر را بساز زیرا که زمین از جُرْمهای خونریزی پُر است و شهر از ظلم مملو \*  
 ۲۴ و اشرار امتهارا خواهم آورد و در خانههای ایشان تصرف خواهند نمود و تکبیر  
 زور آورانرا زایل خراشم ساخت و آنها مکانهای مقدس ایشانرا بیعصمت خواهند  
 ۲۵ نمود \* هلاکت میآید و سلامتیرا خواهند تلطید اما یافت نخواهد شد \* مصیبت  
 ۲۶ بر مصیبت میآید و آوازه بر آوازه مسموع میشود. رُوبا از نبی میطلبند اما شریعت  
 ۲۷ از کاهنان و مشورت از مشایخ ناپود شده است \* پادشاه ماتم میکرد و رئیس بحیرت  
 ملبس میشود و دستهای اهل زمین میلرزد. و موافق راههای ایشان با ایشان عمل  
 خواهم نمود و بروفتی استخناق ایشان ایشانرا داوری خواهم نمود پس خواهند دانست  
 که من بیهوه هستم \*

### باب هشتم

- ۱ و در سال ششم در روز پنجم از ماه ششم چون من در خانه خود نشسته بودم و مشایخ  
 بیهودا پیش من نشسته بودند آنگاه دست خداوند بیهوه در آنجا بر من فرود آمد \*  
 ۲ و دیدم که ابناک شبیهی مثل صورت آتش بود یعنی از نمایش کمر او تا پائین آتش  
 ۳ و از کمر او تا بالا مثل منظر درخشندگی مانند صورت برنج لامع ظاهر شد \* و شبیه  
 دستی دراز کرده بوی پیشانی مرا بگرفت و روح مرا در میان زمین و آسمان برداشت

- ۴ مرا در رؤیاهای خدا باورشلم نزد دهنه دروازه صحن اندرونی که بطرف شمال متوجه است برد که در آنجا نشیمن تمثال غیرت غیرت انکیز میباشد \* و اینک جلال
- ۵ خدای اسرائیل مانند آن رؤیائی که در هامون دیده بودم ظاهر شد \* و او مرا گفت ای پسر انسان چشمان خود را بسوی راه شمال برافراشم اینک بطرف شمالی دروازه مذبح این تمثال غیرت در مدخل
- ۶ ظاهر شد \* و او مرا گفت ای پسر انسان آیا تو آنچه را که ایشان میکنند میبینی یعنی رجاسات عظیمیکه خاندان اسرائیل در اینجا میکنند تا از مقدس خود دور
- ۷ بشوم \* اما باز رجاسات عظیمتر خواهی دید \* پس مرا بدروازه صحن آورد و دیدم که اینک سوراخی در دیوار است \* و او مرا گفت ای پسر انسان دیوار را بکن
- ۹ و چون دیوار را کندم اینک دروازه پدید آمد \* و او مرا گفت داخل شو و رجاسات شنیع را که ایشان در اینجا میکنند ملاحظه نما \* پس چون داخل شدم دیدم که هر
- ۱۱ کونه حشرات و حیوانات نجس و جمیع بهای خاندان اسرائیل بر دیوار از هر طرف نقش شده بود \* و هفتاد نفر از مشایخ خاندان اسرائیل پیش آنها ایستاده بودند و یازنیا ابن شافان در میان ایشان ایستاده بود و هر کس مجمره در دست خود داشت
- ۱۳ و یوی ابر بخور بالا میرفت \* و او مرا گفت ای پسر انسان آیا آنچه را که مشایخ خاندان اسرائیل در تاریکی و هر کس در مجسمه های بت های خویش میکنند دیدی زیرا
- ۱۴ میگویند که خداوند ما را نمیبیند و خداوند ایزمیرا ترک کرده است \* و بمن گفت که باز رجاسات عظیمتر از اینهاست که اینان میکنند خواهی دید \* پس مرا بدهنه
- ۱۵ دروازه خانه خداوند که بطرف شمال بود آورد و اینک در آنجا بعضی زنان نشسته برای تموز میگریستند \* و او مرا گفت ای پسر انسان آیا اینرا دیدی باز رجاسات
- ۱۶ عظیمتر از اینها را خواهی دید \* پس مرا بصحن اندرونی خانه خداوند آورد و اینک نزد دروازه هیکل خداوند در میان رواق و مذبح بقدر بیست و پنج مرد بودند که
- ۱۷ پشتهای خود را بسوی هیکل خداوند و رویهای خویش را بسوی مشرق داشتند و آفتاب را بطرف مشرق می نمودند \* و بمن گفت ای پسر انسان اینرا دیدی \* آیا برای خاندان یهودا بجا آوردن این رجاسات که در اینجا بجا میآورند سهل است زیرا که
- زمین را از ظلم مملو ساخته اند و برای هیجان خشم من بر میگردند و هان شاخه را بینتی

۱۸ خود میگذارند \* بنا برین من نیز در غضب عمل خواهم نمود و چشم من شفقت نخواهد کرد و رحمت نخواهم فرمود و اگر چه با آواز بلند بکوش من بخوانند ایشانرا اجابت نخواهم نمود \*

باب نهم

- ۱ و او با آواز بلند بکوش من ندا کرده گفت و کلاء شهر را نزدیک بیاور و هر کس
- ۲ آلت خراب کننده خود را در دست خود بدارد \* و اینک شش مرد از راه دروازه
- ۳ بالائیکه بطرف شمال منوجه است آمدند و هر کس تبر خود را در دستش داشت
- ۴ و در میان ایشان یک مرد ملبس شده بکتان بود و دوات کاتب در کمرش و ایشان
- ۵ داخل شده نزد مذبح برنجین ایستادند \* و جلال خدای اسرائیل از روی آن گروهی
- ۶ که بالای آن بود با ستانه خانه برآمد و بان مردیکه بکتان ملبس بود و دوات کاتب را
- ۷ در کمر داشت خطاب کرد \* و خداوند باو گفت از میان شهر یعنی از میان اورشلیم
- ۸ بگذر و بر پیشانی کسانی که بسبب همه رجاسانیکه در آن کرده میشود آه و ناله میکنند
- ۹ نشانی بگذار \* و آنان بسبع من گفت که در عقب او از شهر بگذرید و هلاک سازید
- ۱۰ و چشمان شما شفقت نکنند و ترحم نمائید \* پیران و جوانان و دختران و اطفال و زنان را
- ۱۱ تماماً بقتل رسانید اما پسر کسیکه این نشانرا دارد نزدیک مشوید و از قدس من
- ۱۲ شروع کنید پس از مردان پیریکه پیش خانه بودند شروع کردند \* و با ایشان فرمود
- ۱۳ خانه را نجس سازید و صحبهارا از گشتگان پُر ساخته بیرون آئید \* پس بیرون آمدند
- ۱۴ و در شهر بگشتن شروع کردند \* و چون ایشان میکشند و من باقی مانده بودم بروی
- ۱۵ خود در افتاده استغاثه نمودم و گفتم آه بخداوند یهوه آیا چون غضب خود را
- ۱۶ بر اورشلیم میریزی تمامی بقیه اسرائیلرا هلاک خواهی ساخت \* او مرا جواب داد
- ۱۷ گناه خاندان اسرائیل و یهودا بینهایت عظیم است و زمین از خون مملو و شهر از ستم
- ۱۸ پُر است زیرا میکوبند خداوند زمینرا ترک کرده است و خداوند نمیبیند \* پس چشم
- ۱۹ من نیز شفقت نخواهد کرد و من رحمت نخواهم فرمود بلکه رفتار ایشانرا بر سر ایشان
- ۲۰ خواهم آورد \* و اینک آمدیکه بکتان ملبس بود و دوات را در کمر داشت جواب داد
- ۲۱ و گفت بشجیکه مرا امر فرمودی عمل نمودم \*



## باب دهم

- ۱ پس نکرستم و اینک بر فلکیکه بالای سر کرویان بود چیزی مثل سنک باقوت
- ۲ کبود و مثل نمایش شیه تخت بر زیر آنها ظاهر شد \* و آن مرد را که بکنان ملبس بود خطاب کرده گفت در میان چرخها در زیر کرویان برو و دستهای خود را از اخکهای آتشیکه در میان کرویان است بر کن و بر شهر بپاش و او در نظر من داخل شد \* و چون آن مرد داخل شد کرویان بطرف راست خانه ایستاده بودند
- ۴ و ابر صحن اندرونیرا پر کرد \* و جلال خداوند از روی کرویان باستانه خانه برآمد و خانه از ابر پر شد و صحن از فروغ جلال خداوند ملو گشت \* و صدای بالهای کرویان تا بصحن بیرونی مثل آواز خدای قادر مطلق چنینکه تکلم میکند مسوع شد \* و چون آن مرد را که ملبس بکنان بود امر فرموده گفت که آتشرا از میان چرخها از میان کرویان بردار آنکه داخل شد نزد چرخها ایستاد \* و یکی از کرویان دست خود را از میان کرویان با آتشیکه در میان کرویان بود دراز کرده آنرا برداشت و بدست آن مردیکه بکنان ملبس بود نهاد و او آنرا گرفته بیرون رفت \* و در
- ۹ کرویان شیه صورت دست انسان زیر بالهای ایشان ظاهر شد \* و نکرستم و اینک چهار چرخ پهلوی کرویان یعنی یک چرخ پهلوی یک کرویی و چرخ دیگر پهلوی کرویی دیگر ظاهر شد و نمایش چرخها مثل صورت سنک زبرجد بود \* و اما نمایش ایشان چنین بود \* آنچه را را یک شباهت بود که گویا چرخ در میان چرخ باشد \* و چون آنها میرفت بر چهار جانب خود میرفت و چنینکه میرفت بشیخ سو میل نمیکرد بلکه بجائیکه سر بان متوجه میشد از عقب آن میرفت و چون میرفت بشیخ سو میل نمیکرد \* و نمائی بدن و پشتها و دستها و بالهای ایشان و چرخها یعنی چرخهائیکه آنچه را داشتند از هر طرف پر از چشمها بود \* و بسع من آنچه را خدا در دادند که ای چرخها \* و هر یکرا چهار رو بود روی اول روی کرویی بود و روی دوم روی انسان و سوم روی شیر و چهارم روی عقاب \* پس کرویان صعود کردند و این همان حیوان است که نزد نهر خابور دیده بودم \* و چون کرویان میرفتند چرخها پهلوی ایشان میرفت و چون کرویان بالهای خود را برافراشته از زمین

- ۱۷ صعود میکردند چرخها نیز از بهلوی ایشان برنمیکشت \* چون ایشان میایستادند آنها میایستاد و چون ایشان صعود مینمودند آنها با ایشان صعود مینمود زیرا که روح حیوان در آنها بود \* و جلال خداوند از بالای آستانه خانه بیرون آمد و بر زبیر ۱۸ کروبیان قرار گرفت \* و چون کروبیان بیرون رفتند بالهای خود را برافراشته بنظر من از زمین صعود نمودند و چرخها پیش روی ایشان بود و نزد دهنه دروازه شرقی خانه خداوند ایستادند و جلال خدای اسرائیل از طرف بالا برایشان قرار گرفت \* ۲۰ این همان حیوان است که زبر خدای اسرائیل نزد نهر خابور دیک بودم پس فهمیدم که اینان کروبیان اند \* هر یکرا چهار روی و هر یکرا چهار بال بود و زیر بالهای ایشان شبیه دستهای انسان بود \* و اما شبیه رویهای ایشان چنین بوده همان رویها بود که نزد نهر خابور دیک بودم \* هم نمایش ایشان و هم خود ایشان (چنان بودند) و هر یک برآه مستقیم میرفت \*

### باب یازدهم

- ۱ و روح مرا برداشته بدروازه شرقی خانه خداوند که بسوی مشرق متوجه است آورد و اینک نزد دهنه دروازه بیست و پنجم مرد بودند و در میان ایشان یازتیا ابن عزور و قلطیا ابن بنایا رؤسای قوم را دیدم \* و او مرا گفت ای پسر انسان اینها آنکسانی میباشند که ندایر فاسد میکنند و در این شهر مشورتهای قبیح میدهند \* ۳ و میگویند وقت نزدیک نیست که خانه هارا بنا نمائیم بلکه این شهر دیک است و ما کوشت میباشیم \* بنا برین برای ایشان نبوت کن \* ای پسر انسان نبوت کن \* ۴ آنگاه روح خداوند بر من نازل شد مرا فرمود بگو که خداوند چنین میفرماید ای بخاندان اسرائیل شما باینطور سخن میگوئید و اما من خیالات دل شمارا میدانم \* ۵ بسیار را در این شهر کشته اید و کوچه های شما از کشتگان پر کرده اید \* لهذا خداوند ۶ یهوه چنین میگوید کشتگان شما که در میان شما گذاشته اید کوشت میباشند و شهر دیک است لیکن شمارا از میانش بیرون خواهم برد \* شما از شمشیر میترسید اما خداوند ۷ یهوه میگوید شمشیر را بر شما خواهم آورد \* و شمارا از میان شهر بیرون برده شمارا ۸ بدست غریبان تسلیم خواهم نمود و بر شما داوری خواهم کرد \* بشمشیر خواهید افتاد

- ۱۱ در حدود اسرائیل بر شما داوری خواهم نمود و خواهید دانست که من یهوه هستم \*  
 این شهر برای شما دیک نخواهد بود و شما در آن گوشت نخواهید بود بلکه در حدود
- ۱۲ اسرائیل بر شما داوری خواهم نمود \* و خواهید دانست که من آن یهوه هستم که  
 در فرائض من سلوک نمودید و احکام مرا بجا نیاوردید بلکه بر حسب احکام آمنتائیکه  
 به اطراف شما میباشند عمل نمودید \* و واقع شد که چون نبوت کردم قَلَطِیَا ابن بنایا  
 مرد پس بروی خود در افتاده با آواز بلند فریاد نمودم و گفتم آه ای خداوند یهوه آبا تو
- ۱۴ بقیه اسرائیل را تماماً هلاک خواهی ساخت \* و کلام خداوند بر من نازل شد
- ۱۵ گفت \* ای پسر انسان برادران تو یعنی برادرانت که از اهل خاندان تو میباشند  
 و تمامی خاندان اسرائیل جمیعاً کسانی میباشند که سَکَنه اورشلیم بایشان میگویند شما  
 ۱۶ از خداوند دور شوید و این زمین با بملکیت داده شده است \* بنا برین بگو خداوند  
 یهوه چنین میگوید اگر چه ایشانرا در میان آمنتها دور کنم و ایشانرا در میان کشورها  
 پراکنده سازم اما من برای ایشان در آن کشورهاییکه بآنها رفته باشند اندک زما  
 ۱۷ مقدّس خواهم بود \* پس بگو خداوند یهوه چنین میفرماید شمارا از میان آمنتها جمع  
 خواهم کرد و شمارا از کشورهاییکه در آنها پراکنده شده اید فراهم خواهم آورد و زمین  
 ۱۸ اسرائیلرا بشما خواهم داد \* و اینجا داخل شده تمامی مکروهات و جمیع رجاسات آنرا  
 ۱۹ از میانش دور خواهند کرد \* و ایشانرا بکدل خواهم داد و در اندرون ایشان روح  
 تازه خواهم نهاد و دل سنکیرا از جسد ایشان دور کرده دل کوشنی بایشان خواهم  
 ۲۰ بخشید \* تا در فرائض من سلوک نمایند و احکام مرا نگاه داشته آنها را بجا آورند
- ۲۱ و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود \* اما آنانیکه دل ایشان  
 از عقب مکروهات و رجاسات ایشان میروند پس خداوند یهوه میگوید من رفتار  
 ۲۲ ایشانرا بر سر ایشان وارد خواهم آورد \* آنگاه کروییان بالهای خود را برافراشتند  
 و چرخها بیهلوی ایشان بود و جلال خدای اسرائیل از طرف بالا برایشان قراز  
 ۲۳ گرفت \* و جلال خداوند از بالای میان شهر صعود نموده بر کوهی که بطرف شرقی  
 ۲۴ شهر است قرار گرفت \* و روح مرا برداشت و در عالم رؤیا مرا بروح خدا بزمین  
 ۲۵ کلدانیان نزد اسپران برد و آن رؤیائیکه دیدم از نظر من مرتفع شد \* و تمامی  
 کلام خداوند را که بمن نشان داده بود برای اسپران بیان کردم \*

## باب دوازدهم

- ۱ وکلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان تو در میان خاندان فتنه انکیز ساکن میباشی که ایشانرا چشمها بجهت دیدن هست اما نمیبینند وایشانرا گوشها
- ۲ بجهت شنیدن هست اما نمیشنوند چونکه خاندان فتنه انکیز میباشد \* اما تو ای پسر انسان اسباب جلای وطنرا برای خود مهیا ساز و در نظر ایشان در وقت روز
- ۳ کوچ کن و از مکان خود بمان دیگر بحضور ایشان نقل کن شاید بفهمند اگرچه خاندان فتنه انکیز میباشد \* و اسباب خودرا مثل اسباب جلای وطن در وقت
- ۴ روز بنظر ایشان بیرون آور و شامکاهان مثل کسانیکه برای جلای وطن بیرون
- ۵ میروند بیرون شو \* و شکافی برای خود در دیوار بحضور ایشان کرده از آن بیرون
- ۶ بر \* و در حضور ایشان آنرا بردوش خود بگذار و در تاریکی بیرون بروی خودرا بیوشان تا زمینرا نبینی زیرا که ترا علامتی برای خاندان اسرائیل قرار داده ام \*
- ۷ پس بنحیثیکه مأمور شدم عمل نمودم و اسباب خودرا مثل اسباب جلای وطن در وقت روز بیرون آوردم و شبانگاه شکافی برای خود بدست خویش در دیوار کردم و آنرا
- ۸ در تاریکی بیرون برده بحضور ایشان بردوش برداشتم \* و بامدادان کلام
- ۹ خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان آیا خاندان اسرائیل یعنی این خاندان فتنه انکیز بتو نکفتند این چه کار است که میکنی \* پس بایشان بگو خداوند
- ۱۰ یهوه چنین میگوید این وحی اشاره به رئیس است که در اورشلیم میباشد و بتامی خاندان اسرائیل که ایشان در میان آنها میباشد \* بگو من علامت برای شما هستم \*
- ۱۱ بنحیثیکه من عمل نمودم همچنان بایشان کرده خواهد شد و جلای وطن شد به اسیری خواهند رفت \* و رئیسیکه در میان ایشان است (اسباب خودرا) در تاریکی بردوش
- ۱۲ نهاده بیرون خواهد رفت و شکافی در دیوار خواهند کرد تا از آن بیرون ببرند و او روی خودرا خواهد پوشانید تا زمینرا بچشمان خود نبیند \* و من دام خودرا براو
- ۱۳ خواهم گسترانید و در کند من گرفتار خواهد شد و او را بیابیل بزمین کلدانیان خواهم برد و اگرچه در آنجا خواهد مرد ولی آنرا نخواهد دید \* و جمیع مجاوران و معاونانش و تمامی لشکر او را بسوی هر باد پراکنده ساخته شمشیری در عقب ایشان برهنه خواهم

- ۱۵ ساخت \* و چون ایشانرا در میان اُمّتها برآکنده ساخته و ایشانرا در میان کشورها
- ۱۶ متفرّق نموده باشم آنکاه خواهند دانست که من یهوه هستم \* لیکن عدد قلیلی از میان ایشان از شمشیر و قحط و وبا باقی خواهم گذاشت تا همه رجاسات خودرا در میان اُمّتهایکه بآنها میروند بیان نمایند پس خواهند دانست که من یهوه هستم \*
- ۱۷ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان ناز خودرا با ارتعاش بخور
- ۱۸ و آب خویشرا با لرزه و اضطراب بنوش \* و به اهل زمین بگو خداوند یهوه در باره سکنه اورشلیم و اهل زمین اسرائیل چنین میفرماید که نان خودرا با اضطراب خواهند خورد و آب خودرا با حیرت خواهند نوشید زیرا که زمین آنها بسبب ظلم
- ۲۰ جمیع ساکنانش از هر چه در آن است تهی خواهد شد \* و شهرهای مسکون ایشان خراب شد زمین ویران خواهد شد پس خواهید دانست که من یهوه هستم \*
- ۲۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان این مثل شما چیست که
- ۲۲ در زمین اسرائیل میزیند و میکوبند ایام طویل میشود و هر روّیا باطل میگردد \*
- ۲۳ لهذا بایشان بگو خداوند یهوه چنین میگوید این مثل را باطلی خواهم ساخت و آنرا بار دیگر در اسرائیل نخواهند آورد بلکه بایشان بگو ایام نزدیک است و انجام هر
- ۲۴ روّیا قریب \* زیرا که هیچ روّیای باطل و غیب کوئی تملق آمیز در میان خاندان
- ۲۵ اسرائیل بار دیگر نخواهد بود \* زیرا من که یهوه هستم سخن خواهم گفت و سنجیکه من میگویم واقع خواهد شد و بار دیگر تأخیر نخواهد افتاد زیرا خداوند یهوه میگوید ای خاندان فتنه انگیز در ایام شما سخنی خواهم گفت و آنرا به انجام خواهم رسانید \*
- ۲۶ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان هان خاندان اسرائیل
- ۲۷ میکوبند روّیائیکه او میبیند بجهت ایام طویل است و او برای زمانهای بعید نبوت
- ۲۸ مینماید \* بنا برین بایشان بگو خداوند یهوه چنین میفرماید که هیچ کلام من بعد از این تأخیر نخواهد افتاد و خداوند یهوه میفرماید کلامیکه من میگویم واقع خواهد شد \*

## باب سیزدهم

۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان بضمّد انبیای اسرائیل که نبوت مینمایند نبوت نما و بانائیکه از افکار خود نبوت میکنند بگو کلام خداوند را

- ۴ بشنوبید \* خداوند یهوه چنین میگوید وای بر انبیاء احمق که تابع روح خویش  
 ۵ میباشد و هیچ ندیده اند \* ای اسرائیل انبیای تو مانند روباهان در خرابه ها بوده اند \*  
 ۶ خداوند بچنگ بتوانند ایستاد \* رؤیای باطل و غیب کوئی کاذب میبینند و میگویند  
 ۷ خداوند میفرماید با آنکه خداوند ایشانرا نفرستاده است و مردمانرا امیدوار میسازند  
 ۸ بابتکه کلام ثابت خواهد شد \* آیا رؤیای باطل ندیدید و غیب کوئی کاذب را ذکر  
 ۹ نکردید چونکه گفتید خداوند میفرماید با آنکه من تکلم نمودم \* بنا برین خداوند  
 ۱۰ یهوه چنین میفرماید چونکه سخن باطل گفتید و رؤیای کاذب دیدید اینک خداوند  
 ۱۱ یهوه میفرماید من بضد شما خواهم بود \* پس دست من بر انبیائیکه رؤیای باطل  
 دیدند و غیب کوئی کاذب کردند دراز خواهد شد و ایشان در مجلس قوم من داخل  
 نخواهند شد و در دفتر خاندان اسرائیل ثبت نخواهند کردید و بزمین اسرائیل وارد  
 نخواهند گشت و شما خواهید دانست که من خداوند یهوه میباشم \* و از اینجا که  
 قوم مرا گمراه کرده گفتند که سلامتی است در حینیکه سلامتی نبود و یکی از ایشان  
 ۱۲ دیوار را بنا نمود و سائرین آنرا بکلی ملاط مالیدند \* پس بانانیکه کِل ملاط را  
 مالیدند بگو که آن خواهد افتاد \* باران سیال خواهد بارید و شما ای تکرکهای  
 ۱۳ سخت خواهید آمد و باد شدید آنرا خواهد شکافت \* و همان چون دیوار بیفتند آیا  
 ۱۴ شما را نخواهند گفت \* کجا است آن اندودی که بآن اندود کردید \* لهذا خداوند  
 یهوه چنین میگوید \* من آنرا بیاد شدید در غضب خود خواهم شکافت و باران  
 سیال در خشم من خواهد بارید و تکرکهای سخت برای فانی ساختن آن در غیظ من  
 ۱۵ خواهد آمد \* و آن دیوار را که شما بکلی ملاط اندود کردید منهدم نموده بزمین  
 یکسان خواهم ساخت و بی آن منکشف خواهد شد \* و چون آن بیفتند شما در میانش  
 ۱۶ هلاک خواهید شد و خواهید دانست که من یهوه هستم \* پس چون خشم خود را  
 بر دیوار و بر آنانیکه آنرا بکلی ملاط اندود کردند به اتمام رسانید باشم \* آنکاه شما  
 ۱۷ خواهم گفت دیوار نیست شد و آنانیکه آنرا اندود کردند نابود گشته اند \* یعنی  
 انبیای اسرائیل که درباره اورشلیم نبوت میبایند و برایش رؤیای سلامتیرا میبینند  
 ۱۸ با آنکه خداوند یهوه میگوید که سلامتی نیست \* و تو ای پسر انسان نظر



- خود را بردختران قوم خویش که از افکار خود نبوت مینابند بدار و برایشان نبوت  
 ۱۸ نما \* و بگو خداوند یهوه چنین میفرماید وای بر آنانیکه بالشها برای مفصل هر  
 بازویی میدوزند و مندلیها برای سر هر قامتی میسازند تا جانها را صید کنند. آیا  
 جانهای قوم مرا صید خواهید کرد و جانهای خود را زنک نگاه خواهید داشت \*  
 ۱۹ و مرا در میان قوم من برای مشت جوی و لقمه نانی بجزمت میکنید چونکه بقوم من  
 که بدروغ شما گوش میکردند دروغ گفته جانهای را که مستوجب موت نیستند  
 ۲۰ میکشید و جانهای را که مستحق حیات نمیباشند زنک نگاه میدارید \* لهذا خداوند  
 یهوه چنین میگوید اینک من بضم بالشهای شما هستم که بواسطه آنها جانها را مثل  
 مرغان صید میکنید و آنها را از بازوهای شما خواهم درید و کسانی را که جانهای  
 ۲۱ ایشان را مثل مرغان صید میکنید رهائی خواهم داد \* و مندلیهای شما را خواهم  
 درید و قوم خود را از دست شما خواهم رهانید و دیگر دردست شما نخواهند بود تا  
 ۲۲ ایشان را صید کنید پس خواهید دانست که من یهوه هستم \* چونکه شما بدروغ  
 خود دل مرد عادل را که من محزون نساختم محزون ساخته‌اید و دستهای مرد شریک را  
 ۲۳ تقویت داده‌اید تا از رفتار قبیح خود بازگشت ننمایند و زنک نشود \* لهذا بار دیگر  
 رویای باطل نخواهید دید و غیبگوئی نخواهید نمود و چون قوم خود را از دست شما  
 رهائی دم آنگاه خواهید دانست که من یهوه میباشم \*

### باب چهاردهم

- ۱ و کسانی چند از مشایخ اسرائیل نزد من آمد پیش رویم نشستند \* آنگاه کلام  
 ۲ خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان این اشخاص بتهای خویش را در  
 دلهای خود جای دادند و سنک و سنک مصادم کناه خویش را پیش روی خود نهادند پس  
 ۴ آیا ایشان از من مسئلت نمایند \* لهذا ایشان را خطاب کن و بایشان بگو خداوند یهوه  
 چنین میفرماید. هر کسی از خاندان اسرائیل که بتهای خویش را در دل خود جای  
 دهد و سنک و سنک مصادم کناه خویش را پیش روی خود بنهد و نزد نبی بیاید من که یهوه  
 ۵ هستم آنرا که میاید موافق کثرت بتهایش اجابت خواهم نمود \* تا خاندان  
 اسرائیل را در افکار خودشان گرفتار سازم چونکه جمیع ایشان بسبب بتهای خویش

- ۶ از من مرتد شده اند \* بنابراین بخاندان اسرائیل بگو خداوند یهوه چنین میفرماید
- توبه کنید و از بت‌های خود بازگشت نمائید. و روی‌های خویش را از همه رجاسات خود
- ۷ برگردانید \* زیرا هرکس چه از خاندان اسرائیل و چه از غریبانیکه در اسرائیل ساکن باشند که از پیروی من مرتد شده بت‌های خویش را در دلش جای دهد و سنگ مصادم گناه خود را پیش رویش نهاده نزد نبی آید تا بواسطه او از من مسئلت نماید
- ۸ من که یهوه هستم خود او را جواب خواهم داد \* و من نظر خود را بر آن شخص دوخته او را مورد دهشت خواهم ساخت تا علانی و ضرب المثلی بشود و او را از میان قوم خود منقطع خواهم ساخت و خواهید دانست که من یهوه هستم \* و اگر نبی فریب خورده سخنی گوید من که یهوه هستم آن نبی را فریب داده‌ام و دست خود را براو دراز کرده او را از میان قوم خود اسرائیل منقطع خواهم ساخت \*
- ۹ ایشان بارگناهان خود را متحمل خواهند شد و گناه مسئلت کنند مثل گناه آن نبی خواهد بود \* تا خاندان اسرائیل دیگر از پیروی من گمراه نشوند و باز بت‌های
- ۱۰ نصب‌های خویش نجس نکنند بلکه خداوند یهوه میگوید ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود \* و کلام خداوند بر من نازل شده گفت \*
- ۱۱ ای پسر انسان اگر زمینی خیانت کرده بمن خطا ورزد و اگر من دست خود را بر آن دراز کرده عصای نانش را بشکنم و قطعی در آن فرستاده انسان و بهایرا از آن منقطع سازم \* اگر چه این سه مرد یعنی نوح و دانیال و ایوب در آن باشند خداوند یهوه
- ۱۲ میگوید که ایشان (فقط) جان‌های خود را بعدالت خویش خواهند ردانید \* و اگر حیوانات درنده بآن زمین بیاورم که آنرا از اهل آن خالی سازند و چنان ویران شود
- ۱۳ که از ترس آن حیوانات کسی از آن گذر نکند \* اگر چه این سه مرد در میانش باشند خداوند یهوه میگوید بجات خودم قسم که ایشان پسران و دختران را رهائی نخواهند
- ۱۴ داد. ایشان بتنهائی رهائی خواهند یافت ولی زمین ویران خواهد شد \* یا اگر شمشیری بآن زمین آورم و بکومم \* ای شمشیر از این زمین بگذر و اگر انسان و بهایرا
- ۱۵ از آن منقطع سازم \* اگر چه این سه مرد در میانش باشند خداوند یهوه میگوید \* بجات خودم قسم که پسران و دختران را رهائی نخواهند داد بلکه ایشان بتنهائی رهائی خواهند یافت \* یا اگر وبا در آن زمین بفرستم و خشم خود را بر آن با خون بریزم

۲۰. رانسان و بهایرا از آن منتقطع بسازم \* اگر چه نوح ودانیال و ایوب در میانش باشند خداوند یهوه میگوید . بجیات خودم قسم که نه پسر ی و نه دختر پیرا رهائی خواهد داد بلکه ایشان ( فقط ) جانهای خود را بعدالت خویش خواهند رها نید \* پس خداوند یهوه چنین میگوید . چه قدر زیاده چنینکه چهار عذاب سخت خود یعنی شمبیر و قحط و حیوان درنگ و و بار بار براورشلم بفرستم تا انسان و بهایرا از آن منتقطع سازم \* لیکن اینک بقیتی از پسران و دخترانیکه بیرون آورده میشوند در آن وا گذاشته خواهد شد . هان ایشانرا نزد شما بیرون خواهند آورد و رفتار و اعمال ایشانرا خواهید دید و از بلائیکه براورشلم وارد آورده و هر آنچه بر آن رسانیدک باشم تسلی خواهید یافت \* و چون رفتار و اعمال ایشانرا ببینید شما را تسلی خواهند داد و خداوند یهوه میگوید . شما خواهید دانست که هر آنچه بآن کردم بی سبب بجا نیاردم \*

باب پانزدهم

۱. و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان درخت مو در میان سائر درختان چیست و شاخه مو در میان درختان جنکلی چه میباشد \* آیا چوب از آن برای کردن هیچکاری گرفته میشود یا معنی از آن برای آویختن هیچ ظرفی میکنند \*  
 ۲. هان آنرا برای هیزم در آتش میاندازند و آتش هر دو طرفشرا میسوزاند و میانش نیم سوخته میشود پس آیا برای کاری مفید است \* اینک چون تمام بود برای هیچکار مصرف نداشت چند مرتبه زیاده و قتیکه آتش آنرا سوزانید و نیم سوخته باشد دیگر برای هیچکاری مصرف نخواهد داشت \* بنا برین خداوند یهوه چنین میگوید مثل درخت مو که آنرا از میان درختان جنکلی برای هیزم و آتش تسلیم کردهام همچنان سکنه اورشلیمرا تسلیم خواهم نمود \* و نظر خود را بر ایشان خواهم دوخت . از یک آتش بیرون میآیند و آتشی دیگر ایشانرا خواهد سوزانید پس چون نظر خود را بر ایشان دوخته باشم خواهید دانست که من یهوه هستم \* و خداوند یهوه میگوید بسبب خیانتیکه ورزیدند زمینرا و بران خواهم ساخت \*

## باب شانزدهم

- ۱ وکلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان اورشلمرا ازرجاساتش
- ۲ آسکاء ساز \* ویکو خداوند یهوه باورشلم چهن میفرماید، اصل وولادت تو
- ۳ اززمین کنعان است، پدرت آموری و مادرت حتی بود \* واما ولادت تو در
- ۴ روزیکه متولد شدی ناقرا نبردند و ترا بآب غسل ندادند و طاهر نساخند و نمک
- ۵ نمالیدند و به قنذاقه نیچیدند \* چشمی بر تو شفقت نغود و بر تو مرحمت نغرمود
- ۶ تا یکی ازاینکارهارا برای تو بهل آورد بلکه درروز ولادتت جان ترا خوار شمرده
- ۷ ترا بر روی صحرا انداختند \* ومن از نزد تو گذر نمودم و ترا درخونت غلطان
- ۸ دیدم پس ترا کفتم ای که بخونت آلوده هستی زنک شو بلی کفتم ای که بخونت آلوده
- ۹ هستی زنک شو \* و ترا مثل نباتات صحرا بسیار افزودم تا نمو کرده بزرگ شدی
- ۱۰ و بزبائی کامل رسیدی، پستانهایت برخاسته و مویبایت بلند شد لیکن برهنه و عریان
- ۱۱ بودی \* و چون از تو گذر کردم بر تو نگرستم و اینک زمان تو زمان محبت بود پس
- ۱۲ دامن خود را بر تو پهن کرده عربائی ترا مستور ساختم و خداوند یهوه میگوید که با
- ۱۳ تو قسم خوردم و با تو عهد بستم و از آن من شدی \* و ترا بآب غسل داده ترا
- ۱۴ ازخونت طاهر ساختم و ترا بروغن تدهین کردم \* و ترا بلباس قلابدوزی ملبس
- ۱۵ ساختم و نعلین پوست خز بیایت کردم و ترا بکتان نازک آراسته و به ابریشم پیراسته
- ۱۶ ساختم \* و ترا بزبورها زینت داده دستبندها بردستت و کردن بندی برکردنت
- ۱۷ نهادم \* و حلقه دربینی و گوشوارها در گوشهایت و تاج جمالی بر سرت نهادم \* پس
- ۱۸ با طلا و نقره آرایش یافتی و لباست از کتان نازک و ابریشم و قلابدوزی بود و آرد
- ۱۹ مید و غسل و روغن خوردی و بینهایت جمیل شد بدرجه ملوکانه ممتاز کشتی \* و آوازه
- ۲۰ تو بسبب زیبائیت در میان امتها شایع شد زیرا خداوند یهوه میگوید که آن زیبائی
- ۲۱ از جمال من که بر تو نهاده بودم کامل شد \* اما بر زیبائی خود تو کمال نمودی
- ۲۲ و بسبب آوازه خویش زناکار گردیدی و زنانی خویش را بر هر رهگذری ریختی
- ۲۳ و از آن او شد \* و از لباسهای خود کفتی و مکانهای بلند رنگارنگ برای خود
- ۲۴ ساخته بر آنها زنا نمودی که مثل اینکارها واقع نشد و نخواهد شد \* و زبورهای

- زینت خود را از طلا و نقره من که بتو داده بودم گرفته تمثالهای مردان را ساخته با
- ۱۸ آنها زنا نمودی \* و لباس فلا بدوزی خود را گرفته بآنها پوشانیدی و روغن و بجنور
- ۱۹ مرا پیش آنها گذاشتی \* و نان مرا که بتو داده بودم و آرد میده و روغن و عسل را که
- رزق تو ساخته بودم پیش آنها برای هدیه خوشبوی نهادی و چنین شده قول
- ۲۰ خداوند یهوه این است \* و پسران و دختران ترا که برای من زائید بودی گرفته
- ۲۱ ایشانرا بجهت خوراک آنها ذبح نمودی. آیا زناکاری تو کم بود \* که پسران مرا نیز
- ۲۲ گشتی و ایشانرا تسلیم نمودی که برای آنها از آتش گذرانید شوند \* و در تمامی
- رجاسات و زناهای خود ایام جوانی خود را چنینکه عربان و برهنه بودی و در خون
- ۲۳ خود میغلطیدی بیاد نیاوردی \* و خداوند یهوه میگوید وای بر تو وای بر تو زیرا
- ۲۴ بعد از تمامی شرارت خود \* خرابانها برای خود بنا نمودی و عمارات بلند در هر
- ۲۵ کوچه برای خود ساختی \* بسر هر راه عمارتهای بلند خود را بنا نموده زیبایی خود را
- مکره ساختی و برای هر راهگذری پایهای خویشرا کشوده زناکاریهای خود را
- ۲۶ افزودی \* و با همسایگان خود پسران مصر که بزرگ گوشت میباشند زنا نمودی
- ۲۷ و زناکاری خود را افزوده خشم مرا بهیجان آوردی \* لهذا اینک من دست خود را
- بر تو دراز کرده وظیفه ترا قطع نمودم و ترا بارزوی دشمنانت یعنی دختران فلسطینیان
- ۲۸ که از رفتار قبیح تو خجل بودند تسلیم نمودم \* و چونکه سیر نشدی با بنی آشور نیز
- ۲۹ زنا نمودی و با ایشان نیز زنا نموده سیر نکشتی \* و زناکاریهای خود را از زمین کعبان
- ۳۰ تا زمین کلدانیان زیاد نمودی و از این هم سیر نشدی \* خداوند یهوه میگوید دل
- تو چه قدر ضعیف است که تمامی این اعمال را که کار زن زانیه سلیطه میباشد بعمل
- ۳۱ آوردی \* که بسر هر راه خرابات خود را بنا نمودی و در هر کوچه عمارات بلند
- ۳۲ خود را ساختی و مثل فاحشه های دیگر نبودی چونکه اجرت ترا خوارشردی \* ای
- ۳۳ زن زانیه که غریبانرا بجای شوهر خود میکیری \* بجمیع فاحشه ها اجرت میدهند
- اما تو بنامی عاشقانت اجرت میدهی و ایشانرا اجبر میسازی که از هر طرف بجهت
- ۳۴ زنا کاریهایت نزد تو بیایند \* و عادت تو در زنا کاریت برعکس سایر زنان است
- چونکه کسی بجهت زنا کاری از عقب تو نیاید و تو اجرت میدهی و کسی بتو اجرت
- ۳۵ نمیدهد. پس عادت تو برعکس دیگران است \* بنابراین ای زانیه کلام

- ۴۶ خداوند را بشنو \* خداوند یهوه چنین میگوید چونکه نقد تو ریخته شد و عریانی تو از زنا کاریت با عاشقانت و با همهٔ بُتهای رجاساتت و از خون پسرانت که بآنها دادی مکشوف گردید \* لهذا هان من جمیع عاشقان ترا که بایشان مُلتذ بودی و همهٔ آنانرا که دوست داشتی با همهٔ کسانیکه از ایشان نفرت داشتی جمع خواهم نموده و ایشانرا از هر طرف نزد تو فراهم آورده برهنگی ترا بایشان مکشوف خواهم ساخت
- ۴۸ تا تمامی عریانی ترا ببینند \* و بر تو فتوای زنانرا که زنا میکنند و خونریز میباشند
- ۴۹ خواهم داد و خون غضب و غیرت را بر تو وارد خواهم آورد \* و ترا بدست ایشان تسلیم نموده خرابانهای ترا خراب و عمارات بلند ترا منهدم خواهند ساخت و لباس ترا از تو خواهند گند و زیورهای قشنگ ترا خواهند گرفت و ترا عریان و برهنه خواهند گذاشت \* و گروهی بر تو آورده ترا بر سرکها سنکسار خواهند کرد و بشمشیرهای خود ترا پاره پاره خواهند نمود \* و خانههای ترا با آتش سوزانند در نظر زنان بسیار بر تو عقوبت خواهند رسانند پس من ترا از زنا کاری باز خواهم داشت و بار دیگر
- ۴۲ اجرت نخواستی داد \* وحدت خشم خود را بر تو فرو خواهم نشاند و غیرت من از تو خواهد برکشت و آرام گرفته بار دیگر غضب نخواستی نمود \* چونکه ایام جوانی خود را بیاد نیاورده مرا همهٔ اینکارها رنجاندی از اینجهه خداوند یهوه میگوید که اینک نیز رفتار ترا بر سرت وارد خواهم آورد و علاوه بر تمامی رجاساتت دیگر این
- ۴۴ عمل قبیح را مرتکب نخواستی شد \* اینک هر که مثل میآورد این مثلاً بر تو آورده
- ۴۵ خواهد گفت که مثل مادر مثل دخترش میباشد \* تو دختر مادر خود هستی که از شوهر و پسران خود نفرت میداشت و خواهر خواهران خود هستی که از شوهران
- ۴۶ و پسران خویش نفرت میدارنده مادر شما حتی بود و پدر شما آموری \* و خواهر بزرگ تو سامع است که با دختران خود بطرف چپ تو ساکن میباشد و خواهر
- ۴۷ کوچک تو سدوم است که با دختران خود بطرف راست تو ساکن میباشد \* اما تو در طریقهای ایشان سلوک نکردی و مثل رجاسات ایشان عمل نمودی بلکه گویا
- ۴۸ این سهل بود که تو در همهٔ رفتار خود از ایشان زیاده فاسد شدی \* پس خداوند یهوه میگوید بحیات خودم قسم که خواهر تو سدوم و دخترانش موافق اعمال تو و دخترانت عمل نمودند \* اینک گناه خواهرت سدوم این بود که تکبر و فراوانی



- نان و سعادتندی رفاهیت برای او و دخترانش بود و فقیران و مسکینان را دستگیری نمودند \* و مغرور شد در حضور من مرتکب رجاسات گردیدند لهذا چنانکه
- ۵۱ صلاح دیدم ایشانرا از میان برداشتم \* و سامن نصف کناهاترا مرتکب نشد بلکه تو رجاسات خودرا از آنها زیاده نمودی و خواهران خودرا بنامی رجاسات خویش
- ۵۲ که بعمل آوردی مبری ساختی \* پس تو نیز که برخواهران خود حکم دادی بحالت خودرا محمل بشو زیرا بکناهات که در آنها بیشتر از ایشان رجاسات نمودی ایشان از تو عادلتر گردیدند لهذا تو نیز خجل شو و رسوائی خودرا محمل باش چونکه
- ۵۳ خواهران خودرا مبری ساختی \* و من اسیرئ ایشان یعنی اسیرئ سدوم و دخترانش و اسیرئ سامن و دخترانش و اسیرئ اسیران ترا در میان ایشان خواهم برگردانید \* تا بحالت خودرا محمل شد از هر چه کرده شرمناک شوی چونکه ایشانرا
- ۵۴ تسلی داده \* و خواهرانت یعنی سدوم و دخترانش بحالت نخستین خود خواهند برگشت و سامن و دخترانش بحالت نخستین خود خواهند برگشت و تو و دخترانت بحالت نخستین خود خواهید برگشت \* اما خواهر تو سدوم در روز تکبر تو بزبان
- ۵۷ آورده نشد \* قبل از آنکه شرارت تو مکشوف بشود مثل آنزمانیکه دختران آرام مذمت میکردند و جمیع مجاورانش یعنی دختران فلسطینیان که ترا از هر طرف خوار
- ۵۸ میشردند \* پس خداوند میفرماید که تو قباحت و رجاسات خودرا محمل خواهی شد \* زیرا خداوند یهوه چنین میگوید بنهیچیکه تو عمل نمودی من با تو
- ۶۰ عمل خواهم نمود زیرا که قسم را خوار شمرده عهدرا شکستی \* لیکن من عهد خودرا که در ایام جوانیت با تو بستم بیاد خواهم آورد و عهد جاودانی با تو استوار خواهم داشت \* و هنگامیکه خواهران بزرگ و کوچک خودرا پذیرفته باشی آنکاه راههای خودرا بیاد آورده خجل خواهی شد و من ایشانرا بجای دختران بتو خواهم داد لیکن نه از عهد تو \* و من عهد خودرا با تو استوار خواهم ساخت و خواهی دانست که من یهوه هستم \* تا آنکه بیاد آورده خجل شوی و خداوند یهوه میفرماید که چون من همه کارهای ترا آمرزید باشم بار دیگر بسبب رسوائی خویش دهان خودرا نخواهی کشود \*

## باب هفدهم

- ۱ وکلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان معنائی بیاور و مثلی در
- ۲ بارهٔ خاندان اسرائیل بزن \* و بگو خداوند یهوه چنین میفرماید عقاب بزرگ که
- ۳ بالهای سترک و نیهای دراز پراز پره‌های رنگارنگ دارد به لبنان آمد و سر سرو
- ۴ آزاد را گرفت \* و سر شاخه‌ها بشرا کند آنرا بزمن تجارت آورده در شهر سوداگران
- ۵ گذاشت \* و از تخم آن زمین گرفته آنرا در زمین باروری نهاد و نزد آبهای بسیار
- ۶ گذاشته آنرا مثل درخت پید غرس نمود \* و آن نمو کرده مو وسیع کوتاه قد گردید
- ۷ که شاخه‌هایش بسوی او مایل شد و ریشه‌هایش در زیر وی میبود پس موی شد
- ۸ شاخه‌ها رویانید و نهالها آورد \* و عقاب بزرگ دیگری با بالهای سترک و پره‌های
- ۹ بسیار آمد و اینک این مو ریشه‌های خود را بسوی او برگردانید و شاخه‌های خویش را
- ۱۰ از گرنه‌های بستان نمود بطرف او بیرون کرد تا او ویرا سیراب نماید \* در زمین
- ۱۱ نیکو نزد آبهای بسیار کاشته شد تا شاخه‌ها رویانید میوه بیاورد و مو قشنگ گردد \*
- ۱۲ بگو که خداوند یهوه چنین میفرماید پس آیا کامیاب خواهد شده آیا او ریشه‌هایش را
- ۱۳ نخواهد کند و میوه‌اش را نخواهد چید تا خشک شود تمامی برکهای تازه‌اش خشک
- ۱۴ خواهد شد و بدون قوت عظیم و خلق بسیاری از ریشه‌ها کند خواهد شد \* اینک
- ۱۵ غرس شد است اما کامیاب نخواهد شده بلکه چون باد شرقی بر آن بوزد بالکل
- ۱۶ خشک خواهد شد و در بوستانیکه در آن روئید پژمرده خواهد گردید \*
- ۱۷ وکلام خداوند بر من نازل شد گفت \* باین خاندان متبرّد بگو که آیا معنی این
- ۱۸ چیزها را نمیدانید بگو که اینک پادشاه بابل باورشلیم آمد پادشاه و سرورانش را
- ۱۹ گرفت و ایشانرا نزد خود به بابل برد \* و از ذریهٔ ملوک گرفته با او عهد بست
- ۲۰ و او را قسم داد و زور آوران زمین را برد \* تا آنکه مملکت پست شد سر بلند نکند
- ۲۱ اما عهد او را نگاه داشته استوار بماند \* ولیکن او از وی عاصی شد ایلیان خود را
- ۲۲ بمصر فرستاد تا اسبان و خلق بسیاری با او بدهند آیا کسیکه اینکارها را کرده باشد
- ۲۳ گاه یاب شود یا رهائی یابد و یا کسیکه عهد را شکسته است خلاصی خواهد یافت \*
- ۲۴ خداوند یهوه میگوید بجات خودم قسم که البته در مکان آن پادشاه که او را

- یادشاهی نصب کرد و او قسم ویرا خوار شمرده عهد او را شکست یعنی نزد وی  
 ۱۷ در میان بابل خواهد مُرد \* و چون سنکرها بریا سازند و برجها بنا نمایند تا جاهای  
 بسیار را منقطع سازند آنکاه فرعون با لشکر عظیم و گروه کثیر او را در جنگ اعانت  
 ۱۸ نخواهد کرد \* چونکه قسم را خوار شمرده عهد را شکست و بعد از آنکه دست خود را  
 ۱۹ داده بود همه اینکارها را بعمل آورد پس رهائی نخواهی یافت \* بنا برین خداوند  
 یهوه چنین میگوید بجات خودم قسم که سو کند مرا که او خوار شمرده و عهد مرا که  
 ۲۰ شکسته است البته آنها را بر سر او وارد خواهم آورد \* و دام خود را بر او خواهم  
 کسترانید و او در کند من گرفتار خواهد شد و او را ببا بیل آورده در آنجا بروی در  
 ۲۱ باره خیانتیکه بمن ورزید است محاکمه خواهم نمود \* و تمامی فراریانش با جمیع  
 انواعش از شیر خواهند افتاد و بقیه ایشان بسوی هر باد بر آنگذ خواهند شد  
 ۲۲ و نخواهد دانست که من که یهوه میباشم اینرا گفته‌ام \* خداوند یهوه چنین  
 میفرماید من سر بلند سرو آزاد را گرفته آنرا خواهم کاشت و از سر اغصانش شاخه تازه  
 ۲۳ گنده آنرا بر کوه بلند و رفیع غرس خواهم نمود \* آنرا بر کوه بلند اسرائیل خواهم کاشت  
 و آن شاخه‌ها رو باینکه میوه خواهد آورد و سرو آزاد قشنگ خواهد شد که هر قسم  
 ۲۴ مرغان بالدار زیر آن ساکن شد در سایه شاخه‌هایش آشیانه خواهند گرفت \* و تمامی  
 درختان صحرا خواهند دانست که من یهوه درخت بلند را پست می‌کنم و درخت  
 پست را بلند می‌سازم و درخت سبز را خشک و درخت خشک را بارور می‌سازم \* من که  
 یهوه هستم اینرا گفته‌ام و بجای خواهم آورد \*

باب هجدهم

- ۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* شما چه کار دارید که این مثل را درباره  
 ۲ زمین اسرائیل می‌زنید و می‌گویید پدران انکور ترش خوردند و دند آنها پسران گند  
 ۳ کردید \* خداوند یهوه میگوید بجات خودم قسم که بعد از این این مثل را در اسرائیل  
 ۴ نخواهد آورد \* اینک همه جاها از آن منند چنانکه جان پدر است همچنین جان پسر  
 ۵ نیز هر دوی آنها از آن من میباشند \* هر کسیکه گناه ورزد او خواهد مُرد \* و اگر  
 ۶ کسی عادل باشد و انصاف و عدالت را بعمل آورد \* و بر کوهها نشورد و چشمان

- خود را بسوی بنهای خاندان اسرائیل برنیفرزد وزن هسایه خود را بیعصمت نکند و بزنی حایض نزدیکی ننماید \* و بر کسی ظلم نکند و کز و قرضدار را با و رد نماید و مال کسیرا بقصب نبرد بلکه نان خود را بکرسنکان بدهد و برهنکانرا بجامه بیوشاند \* و نقد را بسود ندهد و ربح نکند بلکه دست خود را از ستم برداشته انصاف حقیقیرا در میان مردمان اجرا دارد \* و بفرايض من سلوک نموده و احکام مرا نگاه داشته بر راستی عمل نماید خداوند یهوه میفرماید که آن شخص عادل است و البته زنک خواهد ماند \* اما اگر او پسری ستم پیشه و خونریز تولید نماید که یکی از این کارها را بعمل آورد \* و هیچکدام از آن اعمال نیکورا بعمل نیآورد بلکه برکوهها نیز بخورد وزن هسایه خود را بیعصمت سازد \* و بر فقیران و مسکینان ظلم نموده مال مرد مرا بقصب ببرد و کز و زور را پس ندهد بلکه چشمان خود را بسوی بنهای برافراشته مرتکب رجاسات بشود \* و نقد را بسود داده ربح کرده آبا او زنک خواهد ماند البته او زنک نخواهد ماند و بسبب همه رجاساتیکه بجای آورده است خواهد مُرد و خوشش بر سرش خواهد بود \* و اگر پسری تولید نماید که تمامی کناهانرا که پدرش بجای میآورد دیکه بترسد و مثل آنها عمل ننماید \* و برکوهها نخورد و چشمان خود را بسوی بنهای خاندان اسرائیل برنیفرزد وزن هسایه خویشرا بیعصمت نکند \* و بر کسی ظلم نکند و کز و نکند و مال احد را بقصب نبرد بلکه نان خود را بکرسنکان دهد و برهنکانرا بجامه بیوشاند \* و دست خود را از فقیران برداشته سود و ربح نکند و احکام مرا بجای آورده بفرايض من سلوک نماید او بسبب گناه پدرش نخواهد مُرد بلکه البته زنک خواهد ماند \* و اما پدرش چونکه با برادران خود بشدت ظلم نموده مال ایشانرا غصب نمود و اعمال شنیعرا در میان قوم خود بعمل آورد او البته بسبب کناهانش خواهد مُرد \* لیکن شما میگوئید چرا چنین است \* آبا پسر متحمل گناه پدرش نمیشد \* اگر پسر انصاف و عدالترا بجای آورده تمامی فرایض مرا نگاه دارد و بآنها عمل نماید او البته زنک خواهد ماند \* هر که گناه کند او خواهد مُرد \* پسر متحمل گناه پدرش نخواهد بود و پدر متحمل گناه پسرش نخواهد بوده عدالت مرد عادل بر خودش خواهد بود و شرارت مرد شریر بر خودش خواهد بود \* و اگر مرد شریر از همه کناهانیکه ورزید باشد بازگشت

- نماید و جمیع فرایض مرا نگاه داشته انصاف و عدالت را بجا آورد او البته زنک ماند
- ۲۲ نخواهد مُرد \* تمامی نقصیر هائیکه کرده باشد بضد او بیاد آورده نخواهد شد بلکه
- ۲۳ در عدالتیکه کرده باشد زنک خواهد ماند \* خداوند یهوه میفرماید آیا من از مُردن
- مرد شریر مسرور میباشم \* فی بلکه از اینکه از رفتار خود بازگشت نموده زنک ماند \*
- ۲۴ و اگر مرد عادل از عدالتش بر کردد و ظلم نموده موافق همه رجاساتیکه شریران
- میکند عمل نماید آیا او زنک خواهد ماند \* فی بلکه تمامی عدالت او که کرده است
- بیاد آورده نخواهد شد و در خیاتیکه نموده و در کنایهیکه ورزید است خواهد مُرد \*
- ۲۵ اما شما میگوئید که طریقی خداوند موزون نیست \* پس حال ای بخاندان
- اسرائیل بشنوید آیا طریقی من غیر موزون است و آیا طریقی شما غیر موزون نیست \*
- ۲۶ چونکه مرد عادل از عدالتش بر کردد و ظلم کند در آن خواهد مُرد \* بسبب ظلمیکه
- ۲۷ کرده است خواهد مُرد \* و چون مرد شریر از شرارتیکه کرده است بازگشت نماید
- ۲۸ و انصاف و عدالت را بجا آورد جان خود را زنک نگاه خواهد داشت \* چونکه تعقل
- نموده از تمامی نقصیر هائیکه کرده بود بازگشت کرد البته زنک خواهد ماند و نخواهد
- ۲۹ مُرد \* ایکن شما ای بخاندان اسرائیل میگوئید که طریقی خداوند موزون نیست \*  
ای بخاندان اسرائیل آیا طریقی من غیر موزون است و آیا طریقی شما غیر موزون نیست \*
- ۳۰ بنابراین خداوند یهوه میگوید ای بخاندان اسرائیل من بر هر یک از شما موافق رفتار
- داوری خواهم نمود پس توبه کنید و از همه نقصیرهای خود بازگشت نمائید تا گناه
- ۳۱ موجب هلاکت شما نشود \* تمامی نقصیرهای خوبشرا که مرتکب آنها شده اید از خود
- دور اندازید و دل تازه و روح تازه برای خود ایجاد کنید زیرا که ای بخاندان اسرائیل
- ۳۲ بر آنچه بهم رسید \* زیرا خداوند یهوه میگوید من از مَرک آنکس که میمرد مسرور
- نیباشم پس بازگشت نموده زنک مانید \*

### باب نوزدهم

- ۱ پس تو این مرثیه را برای سروران اسرائیل بخوان \* و بگو مادر تو چه بوده
- او در میان شیران شیر ماده میخواید و بچه های خود را در میان شیران ژبان
- ۲ میپرورد \* و یکی از بچه های خود را تربیت نمود که شیر ژبان کردید و بدریدن شکار

- ۴ آموخته شد و مردمان را خورد \* و چون امتها خبر او را شنیدند در حفره ایشان  
 ۵ گرفتار گردید و او را در غلها بزمین مصر بردند \* و چون مادرش دید که بعد  
 از انتظار کشیدن امیدش بریک شد پس از بچه هایش دیگر برا گرفته او را شبره  
 ۶ ژبان ساخت \* و او در میان شیران کردش کرده شیر ژبان گردید و بدرین شکار  
 ۷ آموخته شد مردمان را خورد \* و قصرهای ایشان را ویران و شهرهای ایشان را خراب  
 ۸ نمود و زمین و هر چه در آن بود از آواز غرش او تهی گردید \* و امتها از کشورها  
 از هر طرف برا و هجوم آورده دام خود را برا و گسترانیدند که بجزیره ایشان گرفتار شد \*  
 ۹ و او را در غلها کشید در قفس گذاشتند و نزد پادشاه بابل بردند و او را در قلعه  
 ۱۰ نهادند تا آواز او دیگر بر کوههای اسرائیل مسموع نشود \* مادر تو مثل درخت  
 مو مانند خودت نزد آنها غرس شد بسبب آبهای بسیار میوه آورد و شاخه بسیار  
 ۱۱ داشت \* و شاخه های قوی برای عصاهای سلاطین داشت و قد آن در میان  
 شاخه های پربرك بجدی بلند شد که از کثرت اغصانش ارتعاش نمایان گردید \*  
 ۱۲ اما بغضب گنده و بزمین انداخته شد و باد شرقی میوه اش را خشک ساخت و شاخه های  
 ۱۳ قویش شکسته و خشک گردید آتش آنها را سوزانید \* و آن در بیابان در زمین  
 ۱۴ خشک و تشنه مغروس است \* و آتش از عصاهای شاخه هایش بیرون آمد میوه اش را  
 سوزانید بنوعیکه بکشایه قوی برای عصای سلاطین نماند است \* این مرثیه است  
 و مرثیه خواهد بود \*

## باب بیستم

- ۴ و در روز دهم ماه پنجم از سال هفتم بعضی از مشایخ اسرائیل بجهت طلبیدن خداوند  
 آمدند و پیش من نشستند \* آنگاه کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر  
 ۲ انسان مشایخ اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو خداوند یهوه چنین میفرماید آیا شما  
 برای طلبیدن من آمدید \* خداوند یهوه میگوید بحیات خودم قسم که از شما طلبیدن  
 نخواهم شد \* ای پسر انسان آیا برایشان حکم خواهی  
 ۵ کرد پس رجاسات پدران ایشان را بدیشان بنهان \* و بایشان بگو خداوند یهوه  
 چنین میفرماید در روزیکه اسرائیل را بر گردیدم و دست خود را برای ذریت خاندان  
 یعقوب برافراشتم و خود را بایشان در زمین مصر معروف ساختم و دست خود را برای



- ۶ ایشان برافراشته گفتم من یهوه خدای شما هستم \* در همان روز دست خود را برای ایشان برافراشتم که ایشان را از زمین مصر بزمینیکه برای ایشان بازدید کرده بودم بیرون آورم \* زمینیکه بشیر و شهید جاریست و فخر همه زمینها میباشد \* و بایشان گفتم هر کس از شما رجاسات چشمان خود را دور کند و خویشتر را بپتھای مصر نجس سازد زیرا که من یهوه خدای شما هستم \* اما ایشان از من عاصی شده نخواستند که بن کوش گیرند و هر کس از ایشان رجاسات چشمان خود را دور نکرد و پتھای مصر را ترک نمود آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان خراهم ریختم و غضب خویش را در میان زمین مصر بر ایشان پراختم \* لیکن بعضی خاطر اسام خود عمل نمودم تا آن در نظر امتها نیکه ایشان در میان آنها بودند و در نظر آنها خود را بیرون آوردن ایشان از زمین مصر بایشان شناسانیدم بجزمت نشود \* پس ایشان را از زمین مصر بیرون آورده بیابان رسانیدم \* و فریاض خویش را بایشان دادم و احکام خود را که هر که بآنها عمل نماید بآنها زند خواهد ماند بایشان تعلیم دادم \*
- ۱۲ و نیز سبتهای خود را بایشان عطا فرمودم تا علامتی در میان من و ایشان بشود
- ۱۳ و بداندند که من یهوه هستم که ایشان را تقدیس مینامم \* لیکن خاندان اسرائیل در بیابان از من عاصی شده در فریاض من سلوک نمودند و احکام مرا که هر که بآنها عمل نماید از آنها زند ماند خوار شدند و سبتهای ما بسیار بجزمت نمودند آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان ریخته ایشان را در بیابان هلاک خواهم ساخت \* لیکن بعضی خاطر اسام خود عمل نمودم تا آن بنظر امتها نیکه ایشان را بحضور آنها بیرون آوردم بجزمت نشود \* و من نیز دست خود را برای ایشان در بیابان برافراشتم که ایشان را بزمینیکه بایشان داده بودم داخل نسازم \* زمینیکه بشیر و شهید جاریست و فخر تمامی زمینها میباشد \* زیرا که احکام مرا خوار شدند و بفریاض سلوک نمودند و سبتهای ما را بی حرمت ساختند چونکه دل ایشان بپتھای خود مایل میباشد \*
- ۱۷ لیکن خشم من بر ایشان رقت نموده ایشان را هلاک نساختم و ایشان را در بیابان نابود نمودم \* و پسران ایشان در بیابان گفتم بفریاض پدران خود سلوک منائید و احکام ایشان را نگاه مدارید و خویشتر را بپتھای ایشان نجس مسازید \* من یهوه خدای شما هستم پس بفریاض من سلوک منائید و احکام مرا نگاه داشته آنها را بجا آورید \*

۲۰. وسبتهای مرا نفدیس نمائید تا در میان من و شما غلامتی باشد و بدانید که من یهوه  
 ۲۱. خدای شما هستم \* لیکن پسران از من عاصی شد بفرایض من سلوک نمودند  
 واحکام مرا که هر که آنها را بجا آورد از آنها زند خواهد ماند نگاه نداشتند و آنها  
 عمل نمودند وسبتهای مرا بی حرمت ساختند آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان  
 ۲۲. ریخته غضب خویش را بر ایشان دریابان به اتمام خواهم رسانید \* لیکن دست خود را  
 برگردانید محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن بنظر امتها نیکه ایشان را بحضور  
 ۲۳. آنها بیرون آوردم بی حرمت نشود \* و من نیز دست خود را برای ایشان دریابان  
 برافراشتم که ایشان را در میان امتها پراکنده غام و ایشان را در کشورها متفرق سازم \*  
 ۲۴. زیرا که احکام مرا بجا نیاوردند و فرایض مرا خوار شدند وسبتهای مرا بی حرمت  
 ۲۵. ساختند و چشمان ایشان بسوی بتهای پدران ایشان نگران میبود \* بنابراین من  
 ۲۶. نیز فرایضی را که نیکو نبود واحکامی را که از آنها زند نماند بایشان دادم \* و ایشان را  
 بهندایای ایشان که هر کس را که رحماً میکشود از آتش میکذارانیدند نجس ساختم تا  
 ۲۷. ایشان را تباه سازم و بدانند که من یهوه هستم \* بنابراین ای پسرانسان خاندان  
 اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو خداوند یهوه چنین میفرماید در این دفعه  
 ۲۸. نیز پدران شما خیانت کرده من کفر ورزیدند \* زیرا که چون ایشان را بزمینیکه دست  
 خود را برافراشته بودم که آنرا بایشان بدم در آوردم آنگاه بپرتل بلند و هر درخت  
 گشمن نظر انداختند و ذباج خود را در آنجا ذبح نمودند و قربانیهای غضب انگیز  
 خویش را گذرانیدند و در آنجا هدایای خوشبوی خود را آوردند و در آنجا هدایای  
 ۲۹. ریختنی خود را ریختند \* و بایشان گفتم ای نمکان بلند که شما بان میروید چیست  
 ۳۰. پس اسم آن تا امروز بامه خوانده میشود \* بنابراین بخاندان اسرائیل بگو  
 خداوند یهوه چنین میفرماید آیا شما به رفتار پدران خود خوبشتر نجس میسازید  
 ۳۱. و رجاسات ایشان را پیروی نموده زنا میکنید \* و هدایای خود را آورده پسران  
 خویش را از آتش میکذارانید و خوبشتر از نامی بتهای خود تا امروز نجس میسازید  
 پس ای خاندان اسرائیل آیا من از شما طلبید بشوم \* خداوند یهوه میفرماید بجای  
 ۳۲. خودم قسم که از شما طلبید نخواهم شد \* و آنچه بخاطر شما خطور میکند هرگز واقع  
 نخواهد شد که خیال میکنید مثل امتها و مانند قبایل کشورها گردید (بتهای)

- ۲۳ چوب و سنک را عبادت خواهید نمود \* زیرا خداوند یهوه میفرماید بجات خودم قسم که هر آینه با دست قوی و بازوی برافراشته و خشم ریخته شد بر شما سلطنت
- ۲۴ خواهم نمود \* و شمارا از میان اُمّتها بیرون آورده بدست قوی و بازوی برافراشته
- ۲۵ و خشم ریخته شد از زمینهاییکه در آنها برآکنده شده‌اید جمع خواهم نمود \* و شمارا
- ۲۶ بیابان اُمّتها در آورده در آنجا بر شما روبرو داوری خواهم نمود \* و خداوند یهوه میگوید چنانکه بر پیدران شما در بیابان زمین مصر داوری نمودم همچنین بر شما داوری خواهم نمود \* و شمارا زیر عصا گذرانید بپند عهد در خواهم آورد \* و آنانرا که مترّد شد و از من عاصی گردیدند از میان شما جدا خواهم نمود و ایشانرا از زمین غربت ایشان بیرون خواهم آورد لیکن بزمین اسرائیل داخل نخواهند شد و خواهید دانست که من یهوه هستم \* اما بشما ای خاندان اسرائیل خداوند یهوه چنین میگوید همة شما نزد بت‌های خود رفته آنها را عبادت کنید لیکن بعد از این البته مرا کوش خواهید داد و اسم قدّوس مرا دیگر با هدایا و بت‌های خود بیعصمت نخواهند ساخت \* زیرا خداوند یهوه میفرماید در کوه مقدّس من بر کوه بلند اسرائیل تمام خاندان اسرائیل جمیعاً در آنجا مرا عبادت خواهند کرد و در آنجا از ایشان راضی شد ذبایح جنبانیدنی شما و نوبرهای هدایای شمارا با تمامی موقوفات شما خواهم طلبید \* و چون شمارا از اُمّتها بیرون آورم و شمارا از زمینهاییکه در آنها برآکنده شده‌اید جمع نمایم آنگاه هدایای خوشبوی شمارا از شما قبول خواهم کرد و بنظر اُمّتها در میان شما تقدیس کرده خواهم شد \* و چون شمارا بزمین اسرائیل یعنی بزمینیکه در باره‌اش دست خود را برافراشتم که آنرا پیدران شما بدم بیاورم آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم \* و در آنجا طریقه‌های خود و تمامی اعمال خویشرا که خویشترنرا با آنها نجس ساخته‌اید بیاد خواهید آورد و از همه اعمال قبیح که کرده‌اید خویشترنرا بنظر خود مکروه خواهید داشت \* و ای خاندان اسرائیل خداوند یهوه میفرماید هنگامیکه با شما محض خاطر اسم خود و نه بسزای رفتار قبیح شما و نه موافق احتمال فاسد شما عمل نموده باشم آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم \*
- ۲۷ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسرانسان روی خود را بسوی جنوب
- ۲۸
- ۲۹ متوجه ساز و بسمت جنوب تکلم نما و بر جنکلی صحرای جنوب نبوت کن \* و بان

جنکَل جنوب بکو کلام خدَاوندرا بشنوه خدَاوند یهوه چنین میفرماید اینک من  
 آتشی در توی افروزم که هر درخت سبز و هر درخت خشک را در تو خواهد سوزانید  
 و لهیبِ ملتهب آن خاموش نخواهد شد و همه رویها از جنوب تا شمال از آن سوخته  
 ۴۸ خواهد شد \* و تمامی بشر خواهند فهمید که من یهوه آنرا افروخته‌ام تا خاموشی  
 ۴۹ نپذیرد \* و من گفتم آه ای خدَاوند یهوه ایشان درباره من میگویند آیا او مثلها  
 نیآورد \*

### باب بیست و یکم

۱ و کلام خدَاوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان روی خود را بسوی  
 ۲ اورشلیم بدار و مکانهای بلند مقدس تکلم نما و زمین اسرائیل نبوت کن \* و زمین  
 اسرائیل بکو خدَاوند چنین میفرماید اینک من بضد تو هستم و شمشیر خود را  
 ۴ از غلافش کشید عادلان و شریبرانرا از میان تو منقطع خواهم ساخت \* و چونکه  
 عادلان و شریبرانرا از میان تو منقطع میسازم بنا برین شمشیر من بر تمامی بشر از جنوب  
 ۵ تا شمال از غلافش بیرون خواهد آمد \* و تمامی بشر خواهند فهمید که من یهوه  
 ۶ شمشیر خود را از غلافش بیرون کشیدم تا بازبان برنگردد \* پس تو ای پسر انسان  
 ۷ آه بکش \* با شکستگی کمر و مرارت سخت بنظر ایشان آه بکش \* و اگر بتو گویند که  
 چرا آه میکنی بگو بسبب آوازه که میآید زیرا که همه دلها کداخته و تمامی دستها سست  
 گردیدند و همه جانها کاهید و جمیع زانوها مثل آب بیتاب خواهد شده خدَاوند یهوه  
 ۸ میگوید همانا آن میآید و بوقوع خواهد پیوست \* و کلام خدَاوند بر من نازل  
 ۹ شد گفت \* ای پسر انسان نبوت کرده بگو \* خدَاوند چنین میفرماید بگو که شمشیر  
 ۱۰ شمشیر تیز شد و نیز صیقلی گردید است \* نیز شد است تا کشتار نماید و صیقلی  
 گردید تا برآی شود پس آیا ما شادی نمائیم \* عصای پسر من همه درختان را خوار  
 ۱۱ میسازد \* و آن برای صیقلی شدن داده شد تا آنرا بدست گیرند و این شمشیر تیز  
 ۱۲ شد و صیقلی گردید است تا بدست قاتل داده شود \* ای پسر انسان فریاد برآور  
 و وولوله نما زیرا که این بر قوم من و بر جمیع سروران اسرائیل وارد میآید \* ترسها  
 ۱۳ بسبب شمشیر بر قوم من عارض شده است \* لهذا بران خود دست بزن \* زیرا که  
 امتحان است \* و چه خواهد بود اگر عصائیکه (دیگرانرا) خوار میسازد دیگر

- ۱۴ نباشد. قبل خداوند یهوه این است \* و تو ای پسر انسان نبوت کن و دستهای خود را بهم بزن و شمشیر دفعه سوم تکرار بشود \* شمشیر متولان است. شمشیر آن
- ۱۵ متول عظیم که ایشانرا احاطه میکند \* شمشیر برنق بضد همه دروازه های ایشان قرار دادم تا دلها کداخته شود و هلاکت ها زیاده شود. آه (شمشیر) برآی کردید
- ۱۶ و برای کشتار نیز شده است \* جمع شده بجانب راست برو و آراسته کردید بجانب
- ۱۷ چپ توجه نما بهر طرف که رخسارهای متوجه میباشد \* و من نیز دستهای خود را بهم خواهم زد و حدت خشم خویشرا ساکن خواهم کردانید. من یهوه هستم که تکلم
- ۱۸ نموده ام \* و کلام خداوند بر من نازل شد کنت \* و تو ای پسر انسان دوراه
- ۱۹ بجهت خود تعیین نما تا شمشیر پادشاه بابل از آنها بیاید. هر دوی آنها از یک زمین بیرون میآید. و علامتی برپا کن. آنرا بر سر راه شهر برپا نما \* راهی تعیین نما تا
- ۲۱ شمشیر به ربه بنی عمون و بیهودا در اورشلیم منبع بیاید \* زیرا که پادشاه بابل بر شاه راه بسر در راه ایستاده است تا تفال زند و نیرهارا بهم زده از ترافهم سوال میکند
- ۲۲ و بجزک مینکرد \* بدست راستش تفال اورشلیم است تا بمخنیقها برپا کند و دهانرا برای کشتار بکشد و آوازرا به کلبانک بلند نماید و مخنیقها بر دروازه ها برپا کند و سنکرها
- ۲۳ بسازد و برجها بنا نماید \* لیکن در نظر ایشان که قسم برای آنها خورده اند تفال باطل مینماید و او گناه ایشانرا بیاد میآورد تا کرفنار شوند \* بنا برین خداوند یهوه
- چنین میگوید چونکه شما تقصیرهای خویشرا منکشف ساخته و خطایای خود را در همه اعمال خویش ظاهر نموده عصیان خود را یاد آوراندید پس چون بیاد آورده
- ۲۵ شدید دستگیر خواهید شد \* و تو ای رئیس شریرا اسرائیل که بزخم مهلک مجروح شدی و اجل تو در زمان عنایت آخر رسیده است \* خداوند یهوه چنین میگوید
- عامه را دور کن و تاج را بردار \* چنین نخواهد ماند. آنچه را که پست است بلند نما و آنچه را که بلند است پست کن \* و من آنرا سر نگون سر نگون سر نگون خواهم ساخت. و این دیگر واقع نخواهد شد تا آنکس بیاید که حق او میباشد و من آنرا
- ۲۸ بوی عطا خواهم نمود \* و تو ای پسر انسان نبوت کرده بگو. خداوند یهوه درباره بنی عمون و سرزنش ایشان چنین میفرماید. بگو که شمشیر شمشیر برای کشتار
- ۲۹ کشید شده است و بغایت صیقلی کردید تا برآی بشود \* چونکه برای تو رو بای

باطل دیده اند و برای تو تَفَّال دروغ زده اند تا ترا برکردنهای مفتولان شریر بگذارند  
 ۲۰ که اجل ایشان در زمان عفتوبتِ آخر رسیده است \* لهذا آنرا به غلافش برکردان  
 ۲۱ و بر تو در مکانیکه آفریده شد و در زمینیکه تولد یافته دآوری خواهم نمود \* و خشم  
 خودرا بر تو خواهم ریخت و آتش غیظ خودرا بر تو خواهم دمید و ترا بدست مردان  
 ۲۲ وحشی که برای هلاک نمودن چالاک اند تسلیم خواهم نمود \* و تو برای آتش هیزم  
 خواهی شد و خونت در آن زمین خواهد ماند پس بیاد آورده نخواهی شد زیرا من  
 که یهوه هستم تکلم نموده ام \*

### باب بیست و دوم

۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان آیا دآوری خواهی نموده  
 ۲ آیا بر شهر خونریز دآوری خواهی نمود پس آنرا از همه رجاساتش آگاه ساز \* و بگو  
 خداوند یهوه چنین میفرماید ای شهریکه خونرا در میان خودت میریزی تا اجل تو  
 ۳ برسد \* ای که بتهارا بصد خود ساخته خویشتر نجس نموده \* بسبب خونیکه  
 ریخته مجرم شده و بسبب بتهاییکه ساخته نجس کردید لهذا اجل خویشرا نزدیک  
 آورده به انتهای سالهای خود رسیده \* لهذا ترا نزد امتهای عار و نزد جمیع کشورها محض  
 ۴ گردانیده ام \* ای پلید نام وای برفتنه آنانیکه بتو نزدیک و آنانیکه از تو دوراند بر تو  
 ۵ سخریه خواهند نمود \* اینک سروران اسرائیل هر کس بقدر قوت خویش مرتکب  
 ۶ خونریزی در میان تو میبودند \* پدر و مادررا در میان تو اهانت نمودند \* و غریبانرا  
 ۷ در میان تو مظلوم ساختند و بر یتیمان و بیوه زنان در میان تو ستم نمودند \* و تو  
 ۸ مَد سهای مرا خوار شمرده سبتهای مرا بیعصمت نمودی \* و بعضی در میان تو بجهت  
 ۹ ریختن خون نهای مینمودند و بر کوهها در میان تو غذا میخوردند و در میان تو مرتکب  
 ۱۰ قباحات میشدند \* و عورت پدرانرا در میان تو منکشف میساختند و زنان حایضرا  
 ۱۱ در میان تو بیعصمت مینمودند \* یکی در میان تو با زن همسایه خود عمل زشت نمود  
 و دیگری عروس خویشرا <sup>(بوی)</sup> بجز بیعصمت کرد و دیگری خواهرش یعنی دختر پدر  
 ۱۲ خودرا ذلیل ساخت \* و در میان تو بجهت ریختن خون رشوه خوردند و سود و ربح  
 گرفتند \* و تو مال همسایه خودرا بزور غصب کردی و مرا فراموش نمودی \* قول



- ۱۳ خداوند یهوه این است \* لهذا هان من بسبب حرص تو که مرکب آن شد و بسبب
- ۱۴ خونیکه در میان خودت ریخته دستهای خود را بهم میزنم \* پس در ایامیکه من بتو
- ۱۵ مکافات رسانم آیا دلت قوی و دستهایت محکم خواهد بود \* من که یهوه هستم تکلم نمودم و بعمل خواهم آورد \* و ترا در میان آمتها پراکند و در میان کشورها متفرق
- ۱۶ ساخته نجاسات ترا از میانم تا نبود خواهم ساخت \* و بنظر آمتها بیعصمت خواهی
- ۱۷ شد و خواهی دانست که من یهوه هستم \* و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \*
- ۱۸ ای پسر انسان خاندان اسرائیل نزد من دُرد شده اند و جمیع ایشان مس و روی
- ۱۹ و آهن و سُرَب در میان کوره و دُرد نقره شده اند \* بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید
- چونکه هکمی شما دُرد شده اید لهذا من شما را در میان اورشلیم جمع خواهم نمود \*
- ۲۰ چنانکه نقره و مس و آهن و سُرَب و روی را در میان کوره جمع کرده آتش بر آنها میدهند،
- تا کداخته شود همچنان من شما را در غضب و حدت خشم خویش جمع کرده در آن
- ۲۱ خواهم نهاد و شما را خواهم کداخت \* و شما را جمع کرده آتش غضب خود را بر شما
- ۲۲ خواهم دمید که در میانش کداخته شوید \* چنانکه نقره در میان کوره کداخته میشود
- همچنان شما در میانش کداخته خواهید شد و خواهید دانست که من یهوه حدت
- ۲۳ خشم خویش را بر شما ریخته ام \* و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای
- ۲۴ پسر انسان او را بکوه توزیمینی هستی که ظاهر نخواستی شد و باران در روز غضب
- ۲۵ بر تو نخواستد ببارد \* فتنه انبیای آن در میانش میباشد و ایشان مثل شیر غران که
- شکار را میدرد جانها را میخورند و کجها و نفایس را میبرند و بیوه زنان را در میانش زیاد
- ۲۶ میسازند \* کاهنانش بشریعت من مخالفت و رزیک موقوفات مرا حلال میسازند
- و در میان مقدس و غیر مقدس تمیز نمیدهند و در میان نجس و طاهر فرق نمیگذارند
- و چشمان خود را از سبتهای من میپوشانند و من در میان ایشان بی حرمت گردیده ام \*
- ۲۷ سرورانش مانند کرکان درنگ خون میریزند و جانها را هلاک مینمایند تا سود ناحق
- ۲۸ ببرند \* و انبیایش ایشان را بکل ملاط اندود نموده رویهای باطل میبینند و برای
- ایشان تغال دروغ زده میگویند که خداوند یهوه چنین گفته است با آنکه یهوه تکلم
- ۲۹ نموده \* و قوم زمین بشدت ظلم نموده و مال یکدیگر را غصب کرده اند و بر فقیران
- ۳۰ و مسکینان جفا نموده غریبان را بی انصافی مظلوم ساخته اند \* و من در میان ایشان

کسیرا طلبیدم که دیوار را بنا نماید و برای زمین بحضور من درشکاف بایستد تا آنرا  
 ۲۱ خراب ننماید اما کسیرا نیافتم \* پس خداوند بیهوه میگوید خشم خود را بر ایشان  
 ریخته ام و ایشانرا بآتش غضب خویش هلاک ساخته طریق ایشانرا بر سر ایشان  
 وارد آورده ام \*

### باب بیست و سیم

- ۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان دو زن دختر یک مادر
- ۲ بودند \* و ایشان در مصر زنا کرده در جوانی خود زنا کار شدند در آنجا سینه های
- ۳ ایشانرا مالیدند و پستانهای بکارت ایشانرا افشردند \* و نامهای ایشان بزرگتر اهل
- ۴ و خواهر او اهلویه بود و ایشان از آن من بوده پسران و دختران زائیدند و اما
- ۵ نامهای ایشان اهلوه سامر میباشد و اهلویه اورشلیم \* و اهلوه از من رونافته زنا
- ۶ نمود و بر محبان خود یعنی بر آشوریان که مجاور او بودند عاشق گردید \* کسانیکه
- ۷ با سمانجونی ملبس بودند حاکمان و سرداران که همه ایشان جوانان دلپسند و فارسلان
- ۸ اسب سوار بودند \* و بایشان یعنی بجمع بر کردگان بنی آشور قاحشکی خود را
- ۹ بدل نمود و خود را که در مصر مینمود ترک نکرد زیرا که ایشان در ایام جوانیش با او
- ۱۰ مخواب میشدند و پستانهای بکارت او را افشرد زناکاری خود را بروی میربخند \*
- ۱۱ لهذا من او را بدست عاشقانش یعنی بدست بنی آشور که او برایشان عشق میورزید
- ۱۲ تسلیم نمودم \* که ایشان عورت او را منکشف ساخته پسران و دخترانشرا گرفتند
- ۱۳ و او را بشمشیر کشتند که در میان زنان عبرت گردید و بروی داوری نمودند \*
- ۱۴ و چون خواهرش اهلویه اینرا دید در عشق بازی خویش از او زیادتر فاسد گردید
- ۱۵ و بیشتر از زناکاری خواهرش زنا نمود \* و بر بنی آشور عاشق گردید که جمع ایشان
- ۱۶ حاکمان و سرداران مجاور او بودند و ملبس با سمانجونی و فارسلان اسب سوار و جوانان
- ۱۷ دلپسند بودند \* و دیدم که او نیز نجس گردید و طریق هر دوی ایشان یک بوده
- ۱۸ است \* پس زناکاری خود را زیاد نمود زیرا صورتهای مردان که بر دیوارها نقش
- ۱۹ شده بود یعنی تصویرهای کلدانیان را که بشجر ف کتیبه شده بود دید \* که کمرهای
- ۲۰ ایشان بکمر بندها بسته و عمامهای رنگارنگ بر سر ایشان پیچیده بود و جمع آنها مانند

- ۱۶ سرداران و بشیبه اهل بابل که مولد ایشان زمین کلدانیان است بودند \* و چون چشم او بر آنها افتاد عاشق ایشان گردید و رسولان نزد ایشان بزمین کلدانیان
- ۱۷ فرستاد \* و پسران بابل نزد وی در بستر عشق بازی درآمدند و او را از زناکاری خود نجس ساختند \* پس چون خود را از ایشان نجس یافت طبع وی از ایشان متنفر
- ۱۸ گردید \* و چونکه زناکاری خود را آشکار کرد و عورت خود را منکشف ساخت
- ۱۹ جان من از او متنفر گردید چنانکه جانم از خواهرش متنفر شده بود \* اما او ایام جوانی خود را که در آنها در زمین مصر زنا کرده بود بیاد آورده باز زناکاری خود را
- ۲۰ زیاد نمود \* و بر معشوقه های ایشان عشق ورزید که گوشت ایشان مثل گوشت الاغان و نطفه ایشان چون نطفه اسبان میباشد \* و قباحه جوانی خود را حینیکه
- ۲۱ مصریان پستانها را بخاطر سینه های جوانیت افشردند بیاد آوردی \* بنا برین
- ۲۲ ای اهوُلِیبه خداوند یهوه چنین میفرماید \* اینک من عاشقانترا که جانت از ایشان متنفر شده است بصد تو برانگیزانید ایشانرا از هر طرف بر تو خواهم آورد \* یعنی
- ۲۳ پسران بابل و همه کلدانیانرا از قنود و شوع و قوع و همه پسران آشور را همراه ایشان که جمیع ایشان جوانان دلپسند و حاکمان و والیان و سرداران و نامداران هستند
- ۲۴ و تمامی ایشان اسب سوارند \* و با اسلحه و کالسکه ها و عرابه ها و گروه عظیمی بر تو خواهند آمد و با یجن ها و سپرها و خودها ترا احاطه خواهند نمود و من داوری ترا
- ۲۵ بایشان خواهم سپرد تا ترا بر حسب احکام خود داوری نمایند \* و من غیرت خود را بصد تو خواهم برانگیخت تا با تو بغضب عمل نمایند و بینی و گوشهاترا خواهند برید
- ۲۶ و بقیه تو با شمشیر خواهند افتاد و پسران و دختراترا خواهند گرفت و بقیه تو با آتش سوخته خواهند شد \* و لباس ترا از تو گدازند زبورهای زیبائی ترا خواهند برد \*
- ۲۷ پس قباحه تو و زنا کاری ترا که از زمین مصر آورده از تو نابود خواهم ساخت و چشمان
- ۲۸ خود را بسوی ایشان بر نخواستی و دیگر مصر را بیاد نخواهی آورد \* زیرا خداوند یهوه چنین میگوید \* اینک ترا بدست آنانیکه از ایشان نفرت داری
- ۲۹ و بدست آنانیکه جانت از ایشان متنفر است تسلیم خواهم نمود \* و با تو از راه بغض رفتار نموده تمامی حاصل ترا خواهند گرفت و ترا عربان و برهنه و اخواهم گذاشت
- ۳۰ تا آنکه برهنگی زناکاری تو و قباحه و فاحشه گری تو ظاهر شود \* و این کارها را

- بتو خواهم کرد از اینجهه که در عقب امتها زنا نموده خویشتر از بتهای ایشان نهی
- ۲۱ ساخته \* رچونکه بطریق خواهر خود سلوک نمودی جام اورا بدست تو خواهم
- ۲۲ داد \* و خداوند یهوه چنین میفرماید جام عمیق و بزرگ خواهر خودرا خواهی
- ۲۳ نوشید و مثل سخریه و استنزا خواهی شد که فحشل آن توانی شد \* و از مستی و حزن
- ۲۴ پر خواهی شده از جام حیرت و خرابی یعنی از جام خواهرت سامع \* و آنرا خواهی
- نوشید و تا نه خواهی آشامید و خوردههای آنرا خواهی خائید و پستانهای خودرا
- ۲۵ خواهی کند زیرا خداوند یهوه میگوید که من اینرا گفتهام \* بنا برین خداوند یهوه
- چنین میفرماید چونکه مرا فراموش کردی و مرا پشت سر خود انداختی لهذا تو نیز
- ۲۶ فحشل قباح و زناکاری خود خواهی شد \* و خداوند مرا گفت ای پسر
- انسان آیا بر اهو له و اهو لیه داوری خواهی نموده بلکه ایشانرا از رجاسات ایشان
- ۲۷ آگاه ساز \* زیرا که زنا نموده اند و دست ایشان خون آلود است و با بتهای خویش
- مرتکب زنا شده اند و پسران خودرا نیز که برای من زائید بودند بجهت آنها از آتش
- ۲۸ گذرانیده اند تا سوخته شوند \* و علاوه بر آن اینرا هم بمن کرده اند که در همانروز
- ۲۹ مقدس مرا بیعصمت کرده سبتهای مرا بی حرمت نموده اند \* زیرا چون پسران
- خودرا برای بتهای خویش ذبح نموده بودند در همان روز بمقدس من داخل شد
- ۳۰ آنرا بیعصمت نمودند و همان اینعمرا در خانه من بجا آوردند \* بلکه نزد مردانیکه
- از دور آمدند فرستادید که نزد ایشان فاصدی فرستاده شد و چون ایشان رسیدند
- خویشتر برای ایشان غسل دادی و سرمه بچشمانت کشیدی و خودرا بزبورهایت
- ۳۱ آرایش دادی \* و بر بستر فاخریکه سفره پیش آن آماده بود نشسته بخور و روغن
- ۳۲ مرا بر آن نهادی \* و در آن آواز گروه عیاشان مسموع شد و همراه آن گروه عظیم
- صایبان از یابان آورده شدند که دستبندها بردستها و تاجهای فاخر بر سر دوی
- ۳۳ آنها گذاشتند \* و من در باره آن زنیکه در زناکاری فرسوده شد بود گفتم آیا ایشان
- ۳۴ الان با او زنا خواهند کرد و او با ایشان \* و باو درآمدند بنحیکه نزد فاحشهها
- ۳۵ درمیآیند و همچنان بان دو زن قباحت پیشه یعنی اهو له و اهو لیه درآمدند \* پس
- مردان عادل برایشان قصاص زنان زناکار و خونریز را خواهند رسانید زیرا که
- ۳۶ ایشان زانیه میباشند و دست ایشان خون آلود است \* زیرا خداوند یهوه چنین

میرماید من گروهی بضمّ ایشان خواهم برانگیخت و ایشانرا مشوّش ساخته بتاراج تسلیم  
 ۴۷ خواهم نمود \* و آن گروه ایشانرا بسنگها سنگسار نموده بشمشیرهای خود پاره خواهند  
 کرد و پسران و دختران ایشانرا کشته خانه‌های ایشانرا باّتش خواهند سوزانید \*  
 ۴۸ و قباحرا از زمین نابود خواهم ساخت پس جمیع زنان مننّه خواهند شد که مثل شما  
 ۴۹ مرتکب قباحث نشوند \* و سزای قباحث شما را بر شما خواهند رسانید و متعلّ کاهان  
 بتهای خویش خواهید شد و خواهید دانست که من خداوند یهوه میباشم \*

### باب بیست و چهارم

۱ و در روز دهم ماه دهم از سال نهم کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای  
 پسر انسان اسم امروز را برای خود بنویس \* اسم همین روز را \* زیرا که در همین روز  
 ۲ پادشاه بابل بر اورشلیم هجوم آورد \* و برای این خاندان فتنه انگیز مثلی آورده  
 بایشان بگو \* خداوند یهوه چنین میگوید دیگر ا بگذار \* آنرا بگذار و آب نیز در آن  
 ۴ بریز \* قطعه‌هایش یعنی هر قطعه نیکو و روان و دوش را در میانش جمع کن و از بهترین  
 ۵ استخوانها آنرا پُر ساز \* و بهترین کوسفندانرا بگیر و استخوانها را زیرش دسته کرده  
 ۶ آنرا خوب بجوشان تا استخوانهاییکه در اندرونش هست بپخته شود \* بنا برین  
 خداوند یهوه چنین میگوید \* و ای بر آن شهر خونریزه \* و ای بر آن دیکیکه زنگش  
 در میانش است و زنگش از میانش در نیامد است \* آنرا به قطعه‌هایش بیرون آور  
 ۷ و قرعه بر آن انداخته نشود \* زیرا خونیکه ریخت در میانش میباشد \* آنرا بر صفحه  
 ۸ صاف نهاد و بر زمین نریخت تا از خاک پورشاید شود \* من خون او را بر صفحه  
 ۹ صاف نهادم که پنهان نشود تا آنکه حدّت خشمر را برانگیخته انتقام بکنم \* بنا برین  
 خداوند یهوه چنین میگوید \* و ای بر آن شهر خونریزه \* من نیز توده هیز مرا بزرگ  
 ۱۰ خواهم ساخت \* هیزم زیاد بیاور و آتش بفرورز و کوشتر مهرا ساز و ادویجات  
 ۱۱ در آن بریز و استخوانها سوخته بشود \* پس آنرا براخگر خالی بگذار تا ناپید شد  
 ۱۲ مشش سوخته گردد و نجاستش در آن گذاشته شود و زنگش نابود گردد \* او از  
 مشقتها خسته گردید اما زنگ بسیارش از وی بیرون نیامد پس زنگش در آتش  
 ۱۳ بشود \* در نجاست تو قباحث است چونکه ترا تطهیر نمودم اما ظاهر نشدی لهذا

- ۱۴ تا غضب خود را بر تو به اتمام نرسانم دیگر از نجاست خود طاهر نخواهی شد \* من  
که یهوه هستم اینرا گفته‌ام و بوقوع خواهد پیوست و آنرا بجا خواهم آورد پس  
خداوند یهوه میگوید دست نخواهم برداشت و شفقت نخواهم نمود و پشیمان نخواهم  
۱۵ شد و بر حسب رفتار و بر وفق اعمال بر تو داوری خواهند کرد \* و کلام  
۱۶ خداوند بر من نازل شده گفت \* ای پسر انسان اینک من آرزوی چشمان ترا بخت  
۱۷ از تو خواهم گرفت \* ماتم و کربه منا و اشک از چشمت جاری نشود \* آه بکش  
و خاموش شو و برای مرده ماتم مگیر بلکه عمامه بر سرت بیج و کفش بیایت بکن  
۱۸ و شاربای ترا مپوشان و طعام مرده را نخور \* پس بامدادان با قوم نکلم نمودم و وقت  
۱۹ عصر زن من مُرد و صبحگاهان بنهیکه مأمور شده بودم عمل نمودم \* و قوم بن گفتند  
۲۰ آیا مارا خبر نمیدی که اینکارهاییکه میکنی با چه نسبت دارد \* ایشانرا جواب  
۲۱ دادم که کلام خداوند بر من نازل شده گفت \* بخاندان اسرائیل بگو خداوند  
یهوه چنین میفرماید که هان من مقدس خود را که فخر جلال شما و آرزوی چشمان  
شما و لذت جانهای شما است بیعصمت خواهم نمود و پسران و دختران شما که ایشانرا  
۲۲ ترک خواهید کرد بشمشیر خواهند افتاد \* و بنهیکه من عمل نمودم شما عمل خواهید  
۲۳ نموده شاربهای خود را نخواهید پوشانید و طعام مردگان را نخواهید خورد \* عمامهای  
شما بر سر و کفشهای شما در پایهای شما بوده ماتم و کربه نخواهید کرد بلکه بسبب  
۲۴ گناهان خود کاهید شده بسوی یکدیگر آه خواهید کشید \* و حزقیال برای شما  
آبی خواهد بود موافق هر آنچه او کرد شما عمل خواهید نمود و چنینکه این واقع  
۲۵ شود خواهید دانست که من خداوند یهوه میباشم \* و اما تو ای پسر انسان \*  
در روزیکه من قوت و سرور فخر و آرزوی چشمان و رفعت جانهای ایشان یعنی  
۲۶ پسران و دختران ایشانرا از ایشان گرفته باشم آیا واقع نخواهد شد \* که در آنروز  
۲۷ هر که رهائی باید نزد تو آمد اینرا بسمع تو خواهد رسانید \* پس در آنروز دهانت  
برای آنانیکه رهائی یافته‌اند باز خواهد شد و متکلم شد دیگر کنگ نخواهی بود  
و برای ایشان آبی خواهی بود و خواهند دانست که من یهوه میباشم \*



## باب بیست و پنجم

- ۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان نظر خود را بر بنی عَمون
- ۲ بدار و بضد ایشان نبوت نما \* و بنی عَمون بگو که کلام خداوند یهوه را بشنوید •
- ۳ خداوند یهوه چنین میفرماید چونکه دربارهٔ مقدس من چنینکه بیعصمت شد
- ۴ و دربارهٔ زمین اسرائیل چنینکه ویران گردید و دربارهٔ خاندان یهودا چنینکه
- ۵ به اسیری رفتند هه کفنی \* بنابراین همانا من ترا بنی مشرق تسلیم میکنم تا در تو تصرف
- ۶ نمایند و خیمه های خود را در میان تو زده مسکنهای خویش را در تو برپا خواهند نمود
- ۷ و ایشان میوهٔ ترا خواهند خورد و شیر ترا خواهند نوشید \* و ربهٔ را آرامگاه شتران
- ۸ و (زمین) بنی عَمون را خوابگاه کله ها خواهم گردانید و خواهید دانست که من یهوه
- ۹ هستم \* زیرا خداوند یهوه چنین میگوید چونکه تو بر زمین اسرائیل دستک میزنی
- ۱۰ و پا بر زمین میکوبی و بتمائ کینهٔ دل خود شادی مینمائی \* بنابراین هان من دست
- ۱۱ خود را بر تو دراز خواهم کرد و ترا ناراج آمتها خواهم ساخت و ترا از میان قومها
- ۱۲ منقطع ساخته از میان کشورها نابود خواهم ساخت و چون ترا هلاک ساخته باشم
- ۱۳ آنگاه خواهی دانست که من یهوه هستم \* خداوند یهوه چنین میگوید •
- ۱۴ چونکه موآب و سعیر گفته اند که اینک خاندان اسرائیل مانند جمیع آمتها میباشد \*
- ۱۵ بنابراین اینک من حدود موآب را از شهرها یعنی از شهرهای حدودش که فخر زمین
- ۱۶ میباشد یعنی یت بَشیموت و بعل معون و قریبتام مننوح خواهم ساخت \* برای
- ۱۷ بنی مشرق آنرا با بنی عَمون (مننوح خواهم ساخت) و بتصرف ایشان خواهم داد
- ۱۸ تا بنی عَمون دیگر در میان آمتها مذکور نشوند \* و بر موآب داوری خواهم نمود
- ۱۹ و خواهند دانست که من یهوه میباشم \* خداوند یهوه چنین میگوید از آنچه
- ۲۰ که آدوم از خاندان یهودا انتقام کشیده اند و در انتقام کشیدن از ایشان خطائی عظیم
- ۲۱ و رزیده اند \* بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید • دست خود را بر آدوم دراز
- ۲۲ کرده انسان و بهائرا از آن منقطع خواهم ساخت و آنرا ویران کرده از نیمان تا ددان
- ۲۳ بششیر خواهند افتاد \* و بدست قوم خود اسرائیل انتقام خود را از آدوم خواهم
- ۲۴ کشید و موافق خشم و غضب من به آدوم عمل خواهند نمود و خداوند یهوه میگوید •

- ۱۵ که انتقام مرا خواهند فهمید \* خداوند یهوه چنین میگوید \* چونکه فلسطینیان انتقام کشیدند و با کینه دل خود انتقام سخت کشیدند تا آنرا بعداوت ابدی خراب نمایند \* بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید \* اینک من دست خود را بر فلسطینیان دراز نموده گریبانرا منقطع خواهم ساخت و باقی ماندگان ساحل دربارا هلاک خواهم نمود \* و با سرزنش غضب آمیز انتقام سخت از ایشان خواهم گرفت پس چون انتقام خود را از ایشان کشید باشم آنکاه خواهند دانست که من یهوه هستم \*

### باب بیست و ششم

- ۱ و در سال یازدهم در غره ماه واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شد گفت \*  
 ۲ ای پسر انسان چونکه صور درباره اورشلیم میگوید هه \* دروازه اُمّتها شکسته شد و حال بن منتقل گردید است و چون او خراب گردید من توانگر خواهم شد \*  
 ۳ بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید هان ای صور من بضد تو میباشم و اُمّتهای عظیم بر تو خواهم برانگیخت بنهیجه که دریا امواج خود را بر میانگیزاند \* و حصار صور را خراب کرده برجهايشرا منهدم خواهند ساخت و غبارشرا از آن خواهم رُفت و آنرا بصحنه صاف تبدیل خواهم نمود \* و او میل بین کردن دامها در میان دریا خواهد شد زیرا خداوند یهوه میفرماید که من اینرا گفته ام \* و آن تاراج اُمّتها خواهند گردید \* و دخترانش که در صحرا میباشند بشمشیر کشته خواهند شد پس ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم \* زیرا خداوند یهوه چنین میفرماید \*  
 اینک من نبوکد نصر پادشاه بابل پادشاه پادشاهانرا از طرف شمال بر صور با اسبان و عرابه ها و سواران و جمعیت و خلق عظیمی خواهم آورد \* و او دختران ترا در صحرا بشمشیر خواهد کشت و برجها بضد تو بنا خواهد نمود و سنگرها در برابر تو خواهد ساخت و مترسها در برابر تو برپا خواهد داشت \* و مخنیفهای خود را بر حصارهاست آورده برجهايشرا با تیرهای خود منهدم خواهد ساخت \* و اسبانش آنقدر زیاد خواهد بود که گرد آنها ترا خواهد پوشانید و چون بدروازه های داخل شود چنانکه بشهر رخنه دار درمیآید حصارهاست از صدای سواران و عرابه ها و کالسکه ها منزلزل خواهد گردید \* و به سَم اسبان خود همه کوچهايشرا پایمال کرده اهل ترا

- ۱۲ بششیر خواهد کشت و بناهای نخر تو بزمین خواهد افتاد \* و توانگری ترا تاراج نموده تجارت ترا بیغما خواهند بُرد و حصار هایترا خراب نموده خانه‌های مرغوب ترا
- ۱۳ منهدم خواهند نمود و سنگها و چوب و خاک ترا در آب خواهند ریخت \* و آواز نغمات ترا ساکت خواهم کردانید که صدای عود هایت دیگر مسموع نشود \* و ترا بصحن صاف مبدل خواهم کردانید تا محل پهن کردن دامها بشوی و بار دیگر بنا نخواهی شد زیرا خداوند یهوه میفرماید \* من که یهوه هستم اینرا گفته‌ام \*
- ۱۵ خداوند یهوه بصور چنین میگوید \* آیا جزیره‌ها از صدای انهدام تو متزلزل خواهد شد هنگامیکه مجروحان ناله کشند و در میان تو کشتار عظیمی بشود \* و جمیع سروران دریا از کُرسیهای خود فرود آیند و ردهای خود را از خود بیرون کرده رخوت قلابدوزی خویشرا بکنند و بر سرها ملبس شک بر زمین بنشینند و آنا فانا لرزان گردیدند درباره تو متخیر شوند \* پس برای تو مرثیه خوانند ترا خواهند گفت ای که از دریا معمور بودی چگونه تباہ کشتی \* آنشهر نامداریکه در دریا زور آور میبود که با ساکنان خود هیبت خویشرا بر جمیع سکنه دریا مستولی میساخت \*
- ۱۸ آن در روز انهدام تو جزیره‌ها می‌لرزند و جزایریکه در دریا میباشد از رحلت تو مدهوش میشوند \* زیرا خداوند یهوه چنین میگوید \* چون ترا شهر مغروب مثل شهرهای غیر مسکون کردم و وجه‌ها را بر تو بر آورده ترا با بهای بسیار مستور سازم \*
- ۲۰ آنگاه ترا با آنانیکه بهاویه فرو میروند نزد قوم قدیم فرود آورده ترا در اسنلهای زمین در خرابه‌های ابدی با آنانیکه بهاویه فرو میروند ساکن خواهم کردانید تا دیگر مسکون نشوی و دیگر جلال ترا در زمین زندگان جای نخواهم داد \*
- ۲۱ و خداوند یهوه میگوید ترا محل وحشت خواهم ساخت که نابود خواهی شد و ترا خواهند طلبید اما تا ابد آباد یافت نخواهی شد \*

---

 باب بیست و هفتم

- ۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* اما تو ای پسر انسان برای صور مرثیه
- ۲ بخوان \* و بصور بگو ای که نزد مدخل دریا ساکنی و برای جزیره‌های بسیار تاجر طوایف میباشی \* خداوند یهوه چنین میگوید \* ای صور تو کشته که من کمال زیبایی

- ۴ هستم \* حدود تو در وسط دریا است و بنایانت زیبایی ترا کامل ساخته اند \* همه  
 ۵ نخته های ترا از صنوبر سنبر ساختند و سرو آزاد لبنا ترا گرفتند تا دککها برای تو بسازند \*  
 ۶ باروهای ترا از بلوطهای باشان ساختند و نشیمنهای ترا از شمشاد جزایر کنیم که بعاج  
 ۷ منبسط شده بود ترتیب دادند \* کتان مطرز مصری بادبان تو بود تا برای تو عالی  
 ۸ بشود و شرع تو از آسمانجونی و ارغوان از جزایر آلیشه بود \* اهل سیدون و ازواد  
 ۹ یاروزن تو بودند و حکمای تو ای صور که در تو بودند ناخدایان تو بودند \* مشایخ  
 جلیل و حکمایش در تو بوده قلائفان تو بودند تمامی کشتیهای دریا و ملاحان آنها  
 ۱۰ در تو بودند تا برای تو تجارت نمایند \* فارس و لُود و قوط در افواجت مردان  
 ۱۱ جنگی تو بودند سپرها و خودها بر تو آویزان کرده ایشان ترا زینت دادند \* بنی  
 ازواد با سپاهیان ت بر حصارهایت از هر طرف و جمادیان بر برجهایت بودند  
 و سپرهای خود را بر حصارهایت از هر طرف آویزان کرده ایشان زیبایی ترا کامل  
 ۱۲ ساختند \* تزیینش بفرآوانی هر قسم اموال سوداگران تو بودند \* نقره و آهن و رُوی  
 ۱۳ و سُرَب بعضی بضاعت تو میدادند \* یاوان و توبال و مایشک سوداگران تو بودند \*  
 ۱۴ جانهای مردمان و آلات مس بعضی متاع تو میدادند \* اهل خاندان توجرمه  
 ۱۵ اسبان و سواران و قاطران بعضی بضاعت تو میدادند \* بنی ددان سوداگران  
 تو و جزایر بسیار بازارکانان دست تو بودند \* شاخهای عاج و آبنوس را با تو  
 ۱۶ معاوضت میکردند \* آرام بفرآوانی صنایع تو سوداگران تو بودند \* بهرمان و ارغوان  
 و پارچه های قلابدوزی و کتان نازک و مرجان و لعل بعضی بضاعت تو میدادند \*  
 ۱۷ یهودا و زمین اسرائیل سوداگران تو بودند کنسَم مینیت و حلوا و عمل و روغن  
 ۱۸ و بکسان بعضی متاع تو می دادند \* دمشق بفرآوانی صنایع تو و کثرت هر قسم اموال  
 ۱۹ با شراب حلزون و پشم سفید با تو سودا میکردند \* ددان و یاوان ریسان بعضی  
 بضاعت تو میدادند \* آهن مصنوع و سلیمه و قصب الذریر از متاعهای تو بود \*  
 ۲۰ ددان با زین پوشهای نفیس بجهت سواری سوداگران تو بودند \* عرب و هه سروران  
 ۲۱ قیدار بازارکانان دست تو بودند \* با برها و قوچها و بزها با تو داد و ستد میکردند \*  
 ۲۲ تجار شبا و رعنه سوداگران تو بودند بهترین همه ادویجات و هر کونه سنک کرانها  
 ۲۳ و طلا بعضی بضاعت تو میدادند \* حران و کته و عدن و تجار شبا و آشور و کلمد

- ۲۴ سوداگران تو بودند \* اینان با نغایس و رداهای آسمانخونی و قلابدوزی و صندوقهای  
 پر از رختهای فاخر ساخته شد از چوب سرو آزاد بسته شد با ریسانها در  
 ۲۵ بلزارهای تو سوداگران تو بودند \* کشتیهای ترشیش قافله های متاع تو بودند پس  
 ۲۶ در وسط دریا توانگر و بسیار معزز گردیدی \* بارو زنانت ترا با آبهای عظیم بردند  
 ۲۷ و باد شرقی ترا در میان دریا شکست \* اموال و بضاعت و متاع و ملاحان  
 و ناخدایان و قلابان و سوداگران و جمیع مردان جنکی که در تو بودند با تمامی  
 ۲۸ جمعیتی که در میان تو بودند در روز انهدام تو در وسط دریا افتادند \* از آواز فریاد  
 ۲۹ ناخدایان ت ساحلها متزلزل گردید \* و جمیع پارو زنان و ملاحان و همه ناخدایان  
 ۳۰ دریا از کشتیهای خود فرود آمد در زمین میایستند \* و برای تو آواز خود را بلند  
 ۳۱ کرده بتلخی ناله میکنند و خاک بر سر خود ریخته در خاکستر میغلطند \* و برای تو  
 موی خود را کند پلاس میپوشند و با مرارت جان و نوحه تلخ برای تو کریم میکنند \*  
 ۳۲ و در نوحه خود برای تو مرثیه بخوانند و بر تو نوحه کرم نموده میگویند . کیست مثل  
 ۳۳ صور و کیست مثل آشهریکه در میان دریا خاموش شد است \* هنگامیکه بضاعت  
 تو از دریا بیرون میآمد قومهای بسیار را سیر میکردانیدی و پادشاهان جهان را  
 ۳۴ بفرآوانی اموال و متاع خود توانگر میساختی \* اما چون از دریا در عمقهای آنها  
 ۳۵ شکسته شدی متاع و تمامی جمعیت تو در میان تلف شد \* جمیع ساکنان جزایر  
 بسبب تو متغیر گشته و پادشاهان ایشان بشدت دهشت زده و پریشان حال  
 ۳۶ گردیده اند \* تجار قومها بر تو صغیر میزنند و تو محل دهشت گردیده دیگر نا یابد  
 نخواهی بود \*

### باب بیست و هشتم

- ۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان برئیس صور بگو خدایانند  
 یهوه چنین میفرماید چونکه دلت مغرور شده است و میگوئی که من خدا هستم و بر  
 ۲ کرسی خدایان در وسط دریا نشسته ام . و هر چند انسان هستی . و نه خدا لیکن دل  
 خود را مانند دل خدایان ساخته \* اینک تو از دانیال حکم تر هستی و هیچ سری  
 ۳ از تو مخفی نیست \* و بجمکت و فطانت خویش توانگری برای خود اندوخته و طلا  
 ۴ و نقره در خزائن خود جمع نموده \* بفرآوانی حکمت و تجارت خویش دولت خود را

- ۶ افزوده پس بسبب توانگری دلت مغرور گردید است \* بنا برین خداوند یهوه
- ۷ چنین میفرماید \* چونکه تو دل خود را مثل دل خدایان گردانید \* پس اینک من
- غریبان و ستم کیشان آنتهارا بر تو خواهم آورد که شمشیرهای خود را بصد زبائی
- ۸ حکمت تو کشید جمال نورا ملوث سازند \* و ترا بهاویه فرود آورند پس برك
- ۹ آتانیکه در میان دریاکشته شوند خواهی مُرد \* آبا بحضور فانلان خود خواهی
- گفت که من خدا هستم \* فی بلکه در دست فانلانت انسان خواهی بود و نه خدا \*
- ۱۰ از دست غریبان برك نامخنونان کشته خواهی شد زیرا خداوند یهوه میفرماید که من
- ۱۱ اینرا گفته ام \* و کلام خداوند بر من بازل شد گفت \* ای پسر انسیان برای
- ۱۲ پادشاه صور مرثیه بخوان و ویرا بگو خداوند یهوه چنین میفرماید تو خاتم کمال و مملو
- حکمت و کامل جمال هستی \* در عدن در باغ خدا بودی و هرگونه بسنگ کرانها
- از عقیق احمر و یاقوتِ اصغر و عقیق سفید و زبرجد و جزع و یشب و یاقوت کبود
- و بهرمان و زمرد پوشش تو بود و صنعت دقها و نایبهایت در تو از طلا بود که در روز
- ۱۴ خلقت تو آنها مهیا شده بود \* نو کرویئ مسح شده سایه کستر بودی و ترا نصب نمودم
- ۱۵ تا برکوه مقدس خدا بوده باشی \* و در میان سنگهای آتشین میخرامیدی \* از روزیکه
- ۱۶ آفریده شدی تا وقتیکه بی انصافی در تو یافت شد به رفتار خود کامل بودی \* اما
- از کثرت سوداگری بطن ترا از ظلم پر ساختند پس خطا ورزیدی و من ترا از کوه
- خدا بیرون انداختم و ترا ای کرویئ سایه کستر از میان سنگهای آتشین تلف نمودم \*
- ۱۷ دل تو از زیبائت مغرور گردید و بسبب جمالت حکمت خود را فاسد گردانیدی
- لهذا ترا بر زمین میاندازم و ترا پیش روی پادشاهان میگذارم تا بر تو بنگردند \*
- ۱۸ بکثرت کناهِت و بی انصافی تجارت مقدسهای خویش را بی عصمت ساختی پس
- آتشی از میانت بیرون میآورم که ترا بسوزاند و ترا بنظر جمیع بینندگان بر روی زمین
- ۱۹ خاکستر خواهم ساخت \* و همه آشنایانت از میان قومها بر تو متخیر خواهند شد و تو
- ۲۰ محلّ دهشت شد دیگر تا باید نخواستی بود \* و کلام خداوند بر من نازل شد
- ۲۱ گفت \* ای پسر انسان نظر خود را بر صیدون بدار و بصدش نبوت نما \* و بگو
- ۲۲ خداوند یهوه چنین میفرماید اینک ای صیدون من بصد تو هستم و خوشتر
- در میان تو تمجید خواهم نمود \* و چونیکه برا و داوری کرده و خوشتر در وی تقدیس



- ۲۲ نموده باشم آنکاه خواهند دانست که من یهوه هستم \* ووبا دراو وخون درکوچه هایش  
خواهم فرستاد و مجروحان بشمشیریکه ازهر طرف براو میاید درمیانش خواهند
- ۲۴ افتاد پس خواهند دانست که من یهوه هستم \* وبار دیگر برای خاندان اسرائیل  
ازجمع مجاوران ایشان که ایشانرا خوار میشارند خاری خلدنك وشوك رنج آورنك
- ۲۵ نخواهد بود پس خواهند دانست که من خداوند یهوه میباشم \* خداوند یهوه  
چنین میگوید \* هنگامیکه خاندان اسرائیل را از قومهاییکه درمیان ایشان پراکنه  
شده اند جمع نموده خویشتر از ایشان بنظر آمتها نقدیس کرده باشم آنکاه در زمین  
۲۶ خودشان که ببنده خود یعقوب دادهام ساکن خواهند شد \* ودر آن به امنیّت ساکن  
شده خانه ها بنا خواهند نمود وناکستانها غرس خواهند ساخت وچون برجیع  
مجاوران ایشان که ایشانرا حقیر میشارند داوری کرده باشم آنکاه به امنیّت ساکن  
شده خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان میباشم \*

### باب بیست و نهم

- ۱ ودر روز دوازدهم ماه دهم ازسال دهم کلام خداوند بر من نازل شد گفت \*
- ۲ ای پسر انسان نظر خود را بطرف فرعون پادشاه مصر بدار و بنمده او و نمائی مصر  
۳ نبوت نما \* و متکلم شد بکوه خداوند یهوه چنین میفرماید اینك ای فرعون پادشاه  
مصر من بضد تو هستم \* ای اژدهای بزرگ که در میان نهرهایت خوابیده و میگوئی  
۴ نهر من از آن من است و من آنرا بجهت خود ساختهام \* لهذا قلابها در چانهات  
میگذارم و ماهیان نهرهایت را بفسهایت خواهم چسبانید و ترا از میان نهرهایت بیرون  
۵ خواهم کشید و نمائی ماهیان نهرهایت بفسهای تو خواهند چسپید \* و ترا با نمائی  
ماهیان نهرهایت در بیابان پراکنه خواهم ساخت و بروی صحرا افتاده بار دیگر ترا  
جمع نخواهند کرد و فراهم نخواهند آورد و ترا خوراك حیوانات زمین و مرغان هوا  
۶ خواهم ساخت \* و جمیع ساکنان مصر خواهند دانست که من یهوه هستم چونکه  
۷ ایشان برای خاندان اسرائیل عصای تین بودند \* چون دست ترا گرفتند خورد  
شده و کفهای جمیع ایشانرا چاك زد و چون بر تو نکیه نمودند شکسته شدی  
۸ و کمرهای جمیع ایشانرا لرزان گردانیدی \* بنا برین خداوند یهوه چنین میفرماید \*

- ۹ اینک من بر تو شمشیری آورده انسان و بهایرا از تو منقطع خواهم ساخت \* و زمین مصر ویران و خراب خواهد شد پس خواهند دانست که من یهوه هستم چونکه
- ۱۰ میگفت نهر از آن من است و من آنرا ساخته‌ام \* بنابراین اینک من بضد تو و بضد نهرهایت هستم و زمین مصر را از مجدلاً تا آسوان و تا حدود حبشستان بالکل خراب
- ۱۱ و ویران خواهم ساخت \* که پای انسان از آن عبور ننماید و پای حیوان از آن گذر نکند و مدت چهل سال مسکون نشود \* و زمین مصر را در میان زمینهای
- ویران ویران خواهم ساخت و شهرهایش در میان شهرهای مغرب مدت چهل سال خراب خواهد ماند و مصریان را در میان امتهای پراکنده و در میان کشورهای
- ۱۲ متفرق خواهم ساخت \* زیرا خداوند یهوه چنین میفرماید بعد از انقضای چهل سال مصریان را از قومهاییکه در میان آنها پراکنده شوند جمع خواهم نمود \*
- ۱۴ و اسیران مصر را باز آورده ایشانرا بزمین فتروس یعنی بزمین مولد ایشان راجع خواهم گردانید و در آنجا مملکت پست خواهد بود \* و آن پست ترین ممالک خواهد بود و بار دیگر بر طوایف برتری نخواهد نمود و من ایشانرا قلیل خواهم ساخت تا
- ۱۶ بر امتهای حکمرانی ننمایند \* و آن بار دیگر برای خاندان اسرائیل محل اعتماد نخواهد بود تا بسوی ایشان متوجه شد کنهرا یاد آورند پس خواهند دانست که من
- ۱۷ خداوند یهوه هستم \* و در روز اوّل ماه اوّل از سال بیست و هفتم کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان نبوکد نصر پادشاه بابل از لشکر خود بضد صور خلعت عظیمی گرفت که سرهای همه بیمو کردید و دوشهای همه پوست کند شد لیکن از صور بیجهت خلعتیکه بضد آن نموده بود خودش و لشکرش هیچ مزد
- ۱۹ نیافتند \* لهذا خداوند یهوه چنین میفرماید اینک من زمین مصر را به نبوکد نصر پادشاه بابل خواهم بخشید و جمعیت آنرا گرفتار کرده غنیمتشانرا بیغما و اموالشرا
- ۲۰ بآراج خواهد برد تا اجرت لشکرش بشود \* و خداوند یهوه میگوید زمین مصر را بیجهت خلعتیکه کرده است اجرت او خواهم داد چونکه این کار را برای من
- ۲۱ کرده‌اند \* و در آنروز شاهی برای خاندان اسرائیل خواهم رویانید و دهان ترا در میان ایشان خواهم کشود پس خواهند دانست که من یهوه هستم \*

باب سی ام

- ۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان نبوت کرده بگو خداوند
- ۲ یهوه چنین میفرماید و اوله کنید و بگوئید وای بر آن روز \* زیرا که آن روز
- ۳ نزدیک است و روز خداوند نزدیک است \* روز ابرها و زمان آنها خواهد بود \*
- ۴ و شمشیری بر مصر فرو میآید و چون کشتگان در مصر بیفتند آنگاه درد شدیدی
- ۵ بر حبش مستولی خواهد شد و جمعیت آنها گرفتار خواهند کرد و اساسهای منهدم
- ۶ خواهد کردید \* و حیث و غوط و لود و نمایی قومهای مختلف و کوب و اهل زمین
- ۷ عهد همراه ایشان بشمشیر خواهند افتاد \* و خداوند چنین میفرماید معاوان مصر
- ۸ خواهند افتاد و غز قوت آن فرو خواهد آمد و از مجدل تا آسوان در میان آن
- ۹ بشمشیر خواهند افتاد \* قول خداوند یهوه این است \* و در میان زمینهای ویران
- ۱۰ ویران خواهند شد و شهرهایش در میان و شهرهای مغرب خواهد بود \* و چون
- ۱۱ آتشی در مصر افروخته باشم و جمیع انصارش شکسته شوند آنگاه خواهند دانست
- ۱۲ که من یهوه هستم \* در آن روز قاصدان از حضور من بکشتیها بیرون رفته حبشیان
- ۱۳ مطمئنا خواهند ترسید و برایشان درد شدیدی مثل روز مصر مستولی خواهد
- ۱۴ شد زیرا اینک آن میآید \* و خداوند یهوه چنین میگوید \* من جمعیت مصر را
- ۱۵ بدست نبوکدرصر پادشاه بابل تبه خواهم ساخت \* او با غوم خود و ستمکیشان آنها
- ۱۶ آورده خواهند شد تا آن زمین را ویران سازند و شمشیرهای خود را بر مصر کشند
- ۱۷ زمین را از کشتگان پر خواهند ساخت \* و نهرها را خشک گردانید زمین را بدست
- ۱۸ اشرار خواهم فروخت و زمین را با هر چه در آن است بدست غریبان ویران خواهم
- ۱۹ ساخت \* من که یهوه هستم گفته ام \* و خداوند یهوه چنین میفرماید بتها را نابود
- ۲۰ ساخته اصنام را از نوف تلف خواهم نمود و بار دیگر رئیس از زمین مصر نخواهد
- ۲۱ برخاست و خوف بر زمین مصر مستولی خواهم ساخت \* و فتر سرا خراب نموده
- ۲۲ آتشی در صوعن خواهم افروخت و بر نوداوری خواهم نمود \* و غضب خود را
- ۲۳ بر سین که ملاذ مصر است ریخته جمعیت نورا منقطع خواهم ساخت \* و چون
- ۲۴ آتشی در مصر افروخته باشم سین بدر سخت مبتلا و نودا منقوح خواهد شد و خصمان

- ۱۷ در وقت روز برنوف خواهند آمد \* جوانان آون و فیست بشمیر خواهند افتاد
- ۱۸ و اهل آنها به اسیری خواهند رفت \* و روز در تختخوس ناریک خواهد شد چینیکه  
یوغهای مصر را در آنجا شکسته باشم و فخر قوش در آن تلف شد باشد و ابرها آنرا
- ۱۹ خواهد پوشانید و دخترانش به اسیری خواهند رفت \* پس چون بر مصر داوری  
۲۰ کرده باشم آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم \* و در روز هفتم ماه اول
- ۲۱ از سال یازدهم کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان بازوی فرعون  
پادشاه مصر را خواهم شکست و اینک شکسته بندی نخواهد شد و بر آن مرهم نخواهند
- ۲۲ گذارد و کرباس نخواهند بست تا قادر بر گرفتن شمشیر بشود \* بنا برین خداوند  
یهوه چنین میگوید هان من بضد فرعون پادشاه مصر هستم و هر دو بازوی  
او هم درست و هم شکسته را خورد خواهم کرد و شمشیر را از دستش خواهم انداخت \*
- ۲۳ و مصریانرا در میان آنها پراکنده و در میان کشورها متفرق خواهم ساخت \*
- ۲۴ و بازوهای پادشاه بابل را تقویت نموده شمشیر خود را بدست او خواهم داد  
و بازوهای فرعون را خواهم شکست که بحضور وی بناله کشندگان ناله خواهد کرد \*
- ۲۵ پس بازوهای پادشاه بابل را تقویت خواهم نمود و بازوهای فرعون خواهد افتاد  
و چون شمشیر خود را بدست پادشاه بابل داده باشم او آنرا بر زمین مصر دراز  
کرده باشد آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم \* و چون مصریانرا در میان  
آنها پراکنده و ایشانرا در کشورها متفرق ساخته باشم ایشان خواهند دانست که من  
یهوه هستم \*

### باب سی و یکم

- ۱ و در روز اول ماه سوم از سال یازدهم کلام خداوند بر من نازل شد گفت \*
- ۲ ای پسر انسان بفرعون پادشاه مصر و جمعبت او بگو که کیست که در بزرگیت با او  
۳ شباهت داری \* اینک آشور سرو آزاد لبنان با شاخه های جمیل و برگهای سایه  
۴ کستر وقد بلند میبود و سر او به ابرها میبود \* آنها او را نمود داد و لجه او را بلند  
ساخت که نهرهای آنها بهر طرف بوستان آن جاری میشد و جویهای خویشرا بطرف  
۵ همه درختان صحرا روان میساخت \* از اینجهه قد او از جمیع درختان صحرا بلند تر  
شد شاخه هایش زیاده کردید و اغصان خود را نمود داده آنها از کثرت آنها بلند شد \*

- ۶ وهه مرغان هوا در شاخه هایش آشیانه ساختند و تمامی حیوانات صحرا زیر اغصانش
- ۷ بچه آوردند و جمیع اتمهای عظیم در سایه اش سکنی گرفتند \* پس در بزرگی خود
- ۸ و در درازی شاخه های خویش خوشنما شد چونکه ریشه اش نزد آبهای بسیار بود \*
- ۹ سروهای آزاد باغ خدا آنرا توانست پنهان کرد و صنوبرها بشاخه هایش مشابهت
- نداشت و چنارها مثل اغصانش نبود بلکه هیچ درخت در باغ خدا بزبائی او مشابه
- نمود \* من اورا بکثرت شاخه هایش بجدی زیبائی دادم که همه درختان عدن که
- ۱۰ در باغ خدا بود براو حسد بردند \* بنابراین خداوند بیهوه چنین میفرماید
- چونکه قد تو بلند شد است \* و او سر خود را در میان ابرها برافراشته و دلش
- ۱۱ از بلندیش مغرور گردید است \* از اینجهه من اورا بدست قوی ترین (پادشاه)
- ۱۲ اتمها تسلیم خواهم نمود و او آنچه را که میباید بوی خواهد کرد و من اورا بسبب
- شرارتش بیرون خواهم انداخت \* و غریبان یعنی ستمکیشان اتمها اورا منتطح ساخته
- ۱۳ ترک خواهند نمود و شاخه هایش بر کوهها و در جمیع دره ها خواهد افتاد و اغصان
- او نزد همه وادیهای زمین شکسته خواهد شد و جمیع قومهای زمین از زیر سایه او
- ۱۴ فرود آید اورا ترک خواهند نمود \* وهه مرغان هوا بر تنه افتاده او آشیانه گرفته
- ۱۵ تمامی حیوانات صحرا بر شاخه هایش ساکن خواهند شد \* تا آنکه هیچکدام از درختانیکه
- نزد آنها میباشد قد خود را بلند نکنند و سرهای خود را در میان ابرها برنمیزانند
- و زور آوران آنها از همگانیکه سیراب میباشد در بلندی خود نایستند زیرا که جمیع
- ۱۶ آنها در اسفلهای زمین در میان پسران انسانی که بهاویه فرو میروند برك تسلیم
- شده اند \* و خداوند بیهوه چنین میگوید در روزیکه او بعالم اموات فرو
- میرود من ماتی بر یا مینامم و بجهرا برای وی پوشانید نهرهایش را باز خواهم داشت
- و آبهای عظیم باز داشته خواهد شد و لبانرا برای وی سوگوار خواهم کرد و جمیع
- ۱۷ درختان صحرا برایش ماتم خواهند گرفت \* و چون اورا با آنانیکه بهاویه فرو
- میروند بعالم اموات فرود آورم آنگاه اتمها را از صدای انهدامش متزلزل خواهم
- ساخت و جمیع درختان عدن یعنی برکریک و نیکوترین لبنان از همگانیکه سیراب
- ۱۸ میشوند در اسفلهای زمین تسلی خواهند یافت \* و ایشان نیز با مقتولان شمشیر
- و انصارش که در میان اتمها زیر سایه او ساکن میبودند همراه وی بعالم اموات فرو

۱۸ خواهند رفت \* بکدام يك از درختان عدن در جلال و عظمت چنين شباهت داشتی \* اما با درختان عدن به اسفلهای زمين ترا فرو خواهند آورد و در میان ناخئونان با مقتولان شمشير خواهی خوابید \* خداوند يهوه ميگويد که فرعون و تمامی جماعتش اين است \*

### باب سی و دوم

- ۱ و در روز اول ماه دوازدهم از سال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان برای فرعون پادشاه مصر مرثیه بخوان و او را بگو تو بشیر ژبان امتها مشابه ميبودی اما مانند اژدها در دريا هستی و آب را از بينی خود ميجھانی و آبها را پياپهای خود حرکت داده نهرهای آنها را کل آورد
- ۲ ميسازی \* خداوند يهوه چنين ميگويد دام خود را بواسطه کروي از قومهای عظيم بر تو خواهم کسترانيد و ايشان ترا در دام من بر خواهند کشيد \* و ترا بر زمين ترك نموده بر روی صحرا خواهم انداخت و همه مرغان هوا را بر تو فرود آورده جميع حيوانات زمين را از تو سير خواهم ساخت \* و گوشت ترا بر کوهها نهاده دره ها را از لاش تو پُر خواهم کرد \* و زمين را که در آن شنا ميکنی از خون تو تا بکوهها سيراب ميکنم که وادياها از تو پُر خواهد شد \* و هنگاميکه ترا منطفي کردم آسمان را خواهم پوشانيد و ستارگان را تاريک کرده آفتاب را به ابرها مستور خواهم ساخت و ماه روشنائي خود را نخواهد داد \* و خداوند يهوه ميفرمايد \* که تمامی نبرهای درخشنده آسمان را برای تو سپاه کرده تاريکی بر زمينت خواهم آورد \* و چون هلاکت ترا در ميان امتها بر زمينها نيکه ندانسته آورده باشم آنکاه دلهاي قومهای عظيم را محزون خواهم ساخت \*
- ۱۰ و قومهای عظيم را بر تو مخير خواهم ساخت و چون شمشير خود را پيش روی ايشان جلوه دهم پادشاهان ايشان بشدت دهشتناک خواهند شد و در روز انهدام تو هر يك از ايشان برای جان خود هر لحظه خواهند لرزيد \* زيرا خداوند يهوه چنين ميگويد \* شمشير پادشاه بابل بر تو خواهد آمد \* و بشمشيرهای جباران که جميع ايشان از تخمکیشان امتها ميباشند جمعيت ترا بزر خواهم انداخت و ايشان غرور مصر را نابود ساخته تمامی جمعيتش هلاک خواهند شد \* و تمامی بهائم او را از کنارهای آبهای عظيم هلاک خواهم ساخت و پای انسان ديگر آنها را کيل آورد نخواهند ساخت



- ۱۴ و سَم بهام آنها را کِلِ آلود نخواهد ساخت \* آنکاه خداوند یَهُوَه میگوید آبهای
- ۱۵ آنها را ساکت گردانید نهرهای آنها را مانند روغن جاری خواهم ساخت \* و چون
- زمین مصر را ویران کنم و آتربین از هر چه در آن باشد خالی شود و چون جمیع
- ۱۶ ساکنان را هلاک کنم آنکاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم \* و خداوند یَهُوَه
- میگوید مرثیه که ایشان خواهند خواند همین است \* دختران امتهای این مرثیه را
- ۱۷ خواهند خواند \* برای مصر و نمائی جمعیتش این مرثیه را خواهند خواند \* و در
- روز پانزدهم ماه از سال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شد کفتم \*
- ۱۸ ای پسر انسان برای جمعیت مصر و لوله نما و هم او را و هم دختران امتهای عظیم را با
- ۱۹ آنانیکه بهاویه فرو میروند به اسفلهای زمین فرود آور \* از چه کس زیباتر هستی \*
- ۲۰ فرو بیا و با ناخنتوان بخواب \* ایشان در میان مقتولان شمشیر خواهند افتاده
- ۲۱ (مصر) بشمیر تسلیم شد است پس او را و نمائی جمعیتش را بکشید \* اقویای جباران
- از میان عالم اموات او را و انصار او را خطاب خواهند کرده ایشان ناخنتون
- ۲۲ و بشمیر کشته شده فرود آمد خواهند خوابید \* در آنجا آشور و نمائی جمعیت
- او هستند \* قبرهای ایشان گرداگرد ایشان است و جمیع ایشان کشته شده
- ۲۳ از شمشیر افتاده اند \* که قبرهای ایشان به اسفلهای هاویه فرار داده شد و جمعیت
- ایشان به اطراف قبرهای ایشان اند \* جمیع ایشان که در زمین زندگان باعث هیبت
- ۲۴ بودند مقتول و از شمشیر افتاده اند \* در آنجا عیلام و نمائی جمعیتش هستند \* قبرهای
- ایشان گرداگرد ایشان است و جمیع ایشان مقتول و از شمشیر افتاده اند و به اسفلهای
- زمین ناخنتون فرو رفته اند زیرا که در زمین زندگان باعث هیبت بوده اند پس با
- ۲۵ آنانیکه بهاویه فرو میروند محمل خجالت خویش خواهند بود \* بستری برای او
- و نمائی جمعیتش در میان مقتولان فرار داده اند \* قبرهای ایشان گرداگرد ایشان
- است و جمیع ایشان ناخنتون و مقتول شمشیر اند زیرا که در زمین زندگان باعث هیبت
- بودند پس با آنانیکه بهاویه فرو میروند محمل خجالت خویش خواهند بود \*
- ۲۶ در میان کشتگان فرار داده شد \* در آنجا مائیک و توپال و نمائی جمعیت آنها هستند \*
- قبرهای ایشان گرداگرد ایشان است و جمیع ایشان ناخنتون و مقتول شمشیر اند زیرا که
- ۲۷ در زمین زندگان باعث هیبت بودند \* پس ایشان با جباران و ناخنتوانیکه

- افزاده اند که با اسلحه جنگ خویش بهاویه فرو رفته اند نخواهند خوابید و ایشان  
 شمشیرهای خود را زیر سرهای خود نهادند و کناه ایشان بر استخوانهای ایشان خواهد  
 ۲۸ بود زیرا که در زمین زندگان باعث هیبت جباران بودند \* و اما تو در میان  
 ۲۹ نامختونان شکسته شد با مقتولان شمشیر خواهی خوابید \* در آنجا آدم و پادشاهانش  
 و جمیع سرورانش هستند که در جبروت خود با مقتولان شمشیر قرار داده شدند  
 ۳۰ و ایشان با نامختونان و آنانیکه بهاویه فرو میروند خواهند خوابید \* در آنجا جمیع  
 رؤسای شمال و همه صیدونیان هستند که با مقتولان فرو رفتند از هبیتیکه بجز جبروت  
 خویش باعث آن بودند خجل خواهند شد پس با مقتولان شمشیر نامختون خواهند  
 ۳۱ خوابید و با آنانیکه بهاویه فرو میروند محمل خجالت خود خواهند شد \* و خداوند  
 یهوه میگوید که فرعون چون اینرا بیند درباره تمامی جمعیت خود خویشنرا نسلی  
 ۳۲ خواهد داد و فرعون و تمامی لشکر او بشمشیر کشته خواهند شد \* زیرا خداوند یهوه  
 میگوید من او را در زمین زندگان باعث هیبت گردانیدم پس فرعون و تمامی  
 جمعیت او را با مقتولان شمشیر در میان نامختونان خواهند خوابانید \*

### باب سی و سوم

- ۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان پسران قوم خود را خطاب  
 کرده بایشان بگو اگر من شمشیری بر زمینی آورم و اهل آنزمین کسیرا از میان خود  
 ۲ گرفته او را بجهت خود بدیده بانی تعیین کنند \* و او شمشیر را بیند که بر آن زمین  
 ۳ میآید و گرنارا نواخته آنقورما متنه سازد \* و اگر کسی صدای گرنارا شنید متنه  
 نشود آنکاه شمشیر آمد او را گرفتار خواهد ساخت و خوش بر کردنش خواهد بود \*  
 ۴ چونکه صدای گرنارا شنید و متنه نکریدید خون او بر خودش خواهد بود و اگر  
 ۵ متنه میشد جان خود را میرهانید \* و اگر دید بان شمشیر را بیند که میآید و گرنارا  
 ۶ نواخته قورما متنه سازد و شمشیر آمد کسیرا از میان ایشان گرفتار سازد آنشخص  
 ۷ در کناه خود گرفتار شد است اما خون او را از دست دیده بان خواهم طلبید \* و من  
 ترا ای پسر انسان برای خاندان اسرائیل بدیده بانی تعیین نموده ام تا کلامرا از دهان  
 ۸ شنید ایشانرا از جانب من متنه سازی \* چینیکه من ببرد شر بر کوم ای مرد شر بر

- البته خواهی مرد اگر تو سخن نکویی تا آن مرد شربرا از طریقش متنبه سازی آنکه  
 آن مرد شربرا در کناه خود خواهد مرد اما خون او را از دست تو خواهم تولید \* اما  
 اگر تو آن مرد شربرا از طریقش متنبه سازی تا از آن بازگشت نماید و او از طریق خود  
 بازگشت نکند آنکه او در کناه خود خواهد مرد اما تو جان خود را رستگار ساخته \*  
 ۱۰ پس تو ای پسر انسان بخاندان اسرائیل بگو شما بدین مضمون میگوئید. چونکه  
 عصیان و کناهان ما بر کردین ما است و بسبب آنها گاهید شکام پس چگونه زن  
 ۱۱ خواهیم ماند \* بایشان بگو خداوند یهوه میفرماید بجای خودم قسم که من  
 از مردن مرد شربرا خوش نیستم بلکه (خوش هستم) که شربرا از طریق خود بازگشت  
 نموده زن ماند. ای خاندان اسرائیل بازگشت نمائید. از طریقهای بد خویش  
 ۱۲ بازگشت نمائید زیرا چرا بمیرید \* و تو ای پسر انسان بپسران قوم خود بگو عدالت  
 مرد عادل در روزیکه مرتکب کناه شود او را نخواهد رها کنید و شرارت مرد شربرا  
 در روزیکه او از شرارت خود بازگشت نماید باعث هلاکت وی نخواهد شد و مرد  
 ۱۳ عادل در روزیکه کناه ورزد بعدالت خود زنک تواند ماند \* چنینکه مرد عادل گویم  
 که البته زنک خواهی ماند اگر او بعدالت خود اعتماد نموده عصیان ورزد آنکه  
 عدالتش هرگز یاد آورده نخواهد شد بلکه در عصیانیکه ورزید است خواهد مرد \*  
 ۱۴ و هنگامیکه مرد شربرا گویم البته خواهی مرد اگر او از کناه خود بازگشت نموده  
 ۱۵ انصاف و عدالت را بجا آورد \* و اگر آن مرد شربرا پس دهد و آنچه دزدید بود  
 رد نماید و بفرائض حیات سلوک نموده مرتکب بی انصافی نشود او البته زنک خواهد  
 ۱۶ ماند و نخواهد مرد \* تمام کناهیکه ورزید بود بر او یاد آورده نخواهد شده چونکه  
 ۱۷ انصاف و عدالت را بجا آورده است البته زنک خواهد ماند \* اما پسران قوم تو  
 میگویند که طریق خداوند موزون نیست بلکه طریق خود ایشان است که موزون  
 ۱۸ نیست \* هنگامیکه مرد عادل از عدالت خود برکنته عصیان ورزد بسبب آن  
 ۱۹ خواهد مرد \* و چون مرد شربرا از شرارت خود بازگشت نموده انصاف و عدالت را  
 ۲۰ بجا آورد بسبب آن زنک خواهد ماند \* اما شما میگوئید که طریق خداوند موزون  
 نیست. ای خاندان اسرائیل من بر هر یکی از شما موافق طریقهایش داوری خواهم  
 ۲۱ نمود \* و در روز پنجم ماه دم از سال دوازدهم اسیری ما واقع شد که کسیکه

- ۲۳ از اورشلیم فرار کرده بود نزد من آمد خیر داد که شهر تسخیر شد است \* و در وقت شام قبل از رسیدن آن فراری دست خداوند بر من آمد دهان مرا کشود پس چون
- ۲۴ او در وقت صبح نزد من رسید دهانم گشوده شد و دیگر کنگ نبودم \* و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان ساکنان این خرابهای زمین اسرائیل
- میکویند • ابراهیم بک نفر بود چنانکه وارث این زمین شد و ما بسیار هستیم که زمین به ارث ما داده شده است \* بنابراین بایشان بگو • خداوند یهوه چنین میفرماید •
- (گوشت را) با خوتش میخورید و چشمان خود را بسوی بتهای خویش بر میافزاید و خون
- ۲۵ میریزید پس آیا شما وارث زمین خواهید شد \* بر شمشیرهای خود تکیه میکنید و مرتکب رجاسات شده هر کدام از شما زن هسایه خود را نجس میسازید پس آیا
- ۲۶ وارث این زمین خواهید شد \* بدینطور بایشان بگو که خداوند یهوه چنین میفرماید •
- بجای خودم قسم البته آنانیکه در خرابهها هستند بشمیر خواهند افتاد و آنانیکه بر روی صحرا اند برای خوراک بمحوانات خواهم داد و آنانیکه در قلعهها و مغارهایند
- ۲۷ از روبا خواهند مُرد \* و این زمین را ویران و محلّ دهشت خواهم ساخت و غرور قوتش نابود خواهد شد و کوههای اسرائیل بحدی ویران خواهد شد که رهگذری
- ۲۸ نباشد \* و چون این زمین را بسبب همه رجاساتیکه ایشان بعمل آورده اند ویران
- ۲۹ و محلّ دهشت ساخته باشم آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم \* اما تو ای پسر انسان پسران قومت بیپهلوی دیوارها و نزد درهای خانهها درباره تو سخن
- میکویند و هر یک بدیگری و هر کس برادرش خطاب کرده میگوید بیائید و بشنوبید •
- ۳۰ چه کلام است که از جانب خداوند صادر میشود \* و نزد تو میآیند بطوریکه قوم (من) میآیند و مانند قوم من پیش تو نشسته سخنان ترا میشنوند اما آنها را بجای نمیآوردند زیرا که ایشان بدهان خود سخنان شیرین میکویند لیکن دل ایشان در پی حرص
- ۳۱ ایشان میرود \* و اینک تو برای ایشان مثل سرود شیرین مطرب خوشنوا و نیک نواز هستی زیرا که سخنان ترا میشنوند اما آنها را بجای نمیآوردند \* و چون این واقع میشود
- و البته واقع خواهد شد آنگاه خواهند دانست که نبی در میان ایشان بوده است \*

## باب سی و چهارم

۱ کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان بصدّ شبانان اسرائیل

- نموت نما و نموت کرده باشند یعنی بشبانان بگو خداوند یهوه چنین میفرماید
- ۳ وای برشبانان اسرائیل که خویشترا میچرانند آیا نمیباید شبانان کله را بچرانند \* شما
- ۴ پیه را می خورید و پشم را میپوشید و پروارها را میکشید اما کله را نمیچرانید \* ضعیفانرا تقویت نمیدهید و بیمارانرا معالجه نمیکنید و شکسته هارا شکسته بندی نمیکنید و رانک شدگانرا پس نمیآورید و کم شدگانرا نمیطلبید بلکه برانها با جور و ستم حکمرانی مینمائید \*
- ۵ پس بدون شبان پراکنک میشوند و خوراک همه حیوانات صحرا گردید آواره میگردند \*
- ۶ کوسفندان من بر جمع کوهها و بر همه تلهای بلند آواره شدند و کله من بر روی نمائی
- ۷ زمین پراکنک کشته کسی ایشانرا نمیطلبد و برای ایشان تفحص نمینماید \* پس ای
- ۸ شبانان کلام خداوند را بشنوید \* خداوند یهوه میفرماید بحیات خودم قسم هر آینه چونکه کله من بتاراج رفته و کوسفندانم خوراک همه حیوانات صحرا گردید شبانان ندارند و شبانان من کوسفندانرا نطلبیدند بلکه شبانان خویشترا چرانیدند و کله مرا رعایت نمودند \* بنابراین ای شبانان کلام خداوند را بشنوید \* خداوند یهوه
- ۹ چنین میفرماید اینک من بضمده شبانان هستم و کوسفندان خودرا از دست ایشان
- ۱۰ خواهم طلبید و ایشانرا از چرانیدن کله معزول خواهم ساخت تا شبانان خویشترا دیگر بچرانند و کوسفندان خودرا از دهان ایشان خواهم رها کنید تا خوراک ایشان نباشند \*
- ۱۱ زیرا خداوند یهوه چنین میگوید هان من خودم کوسفندان خویشرا طلبید آنها را تفقد خواهم نمود \* چنانکه شبان چنینکه در میان کوسفندان پراکنک خود میباشد کله خویشرا تفقد مینماید همچنان من کوسفندان خویشرا تفقد نموده ایشانرا از هر جائیکه در روز ابرها و تاریکی غلیظ پراکنک شده بودند خواهم رها کنید \*
- ۱۲ و ایشانرا از میان قومها بیرون آورده از کشورها جمع خواهم نمود و بزمین خودشان در آورده بر کوههای اسرائیل و در وادیا و جمیع معمورات زمین ایشانرا خواهم چرانید \* ایشانرا بر مرتع نیکو خواهم چرانید و آرام گاه ایشان بر کوههای بلند اسرائیل خواهند بوده و آنجا در آرام گاه نیکو و مرتع پر گیاه خواهند خوابید و بر کوههای
- ۱۳ اسرائیل خواهند چرید \* خداوند یهوه میگوید که من کوسفندان خودرا خواهم چرانید و من ایشانرا خواهم خوابانید \* کم شدگانرا خواهم طلبید و رانک شدگانرا باز خواهم آورد و شکسته هارا شکسته بندی نموده بیمارانرا قوت خواهم داد لیکن

- ۱۷ فریضان و زورآورانرا هلاک ساخته برایشان به انصاف رعایت خواهم نمود \* و اما بشمای  
 کوسفندان من خداوند یهوه چنین میفرماید هان من در میان کوسفند و کوسفند و در میان  
 ۱۸ فوجها و بزهای نرداوری خواهم نمود \* آیا برای شما کم بود که مرغ نیکورا  
 چرانیدید بلکه بقیه مرغ خود را نیز پیاپهای خویش پایمال ساختید و آب زلال را  
 ۱۹ نوشیدید بلکه باقی مانده را پیاپهای خویش کل آلود ساختید \* و کوسفندان من  
 آنچه را که از پای شما پایمال شد است میچرند و آنچه را که پای شما کل آلود گشته است  
 ۲۰ مینوشند \* بنا برین خداوند یهوه بایشان چنین میگوید هان من خودم در میان  
 ۲۱ کوسفندان فریه و کوسفندان لاغر داوری خواهم نمود \* چونکه شما بیپهلوی و کتف  
 خود تنه میزنید و همه ضعیفانرا بشاخهای خود میزنید حتی اینکه ایشانرا بیرون  
 ۲۲ پراکنده ساخته اید \* پس من کله خود را نجات خواهم داد که دیگر بتاراج برده  
 ۲۳ نشوند و در میان کوسفند و کوسفند داوری خواهم نمود \* و یک شبان برایشان  
 خواهم کاشت که ایشانرا بچرانند یعنی بنده خود داود را که ایشانرا رعایت بنماید  
 ۲۴ و او شبان ایشان خواهد بود \* و من یهوه خدای ایشان خواهم بود و بنده من داود  
 ۲۵ در میان ایشان رئیس خواهد بود \* من که یهوه هستم گفته ام \* و عهد سلامت را با  
 ایشان خواهم بست و حیوانات مودیرا از زمین نابود خواهم ساخت و ایشان در بیابان  
 ۲۶ به امنیت ساکن شد در جنگلها خواهند خوابید \* و ایشانرا و اطراف کوه خود را  
 برکت خواهم ساخت و بارانرا در موشش خواهم بارانید و بارشهای برکت خواهد  
 ۲۷ بود \* و درختان صحرا میوه خود را خواهند آورد و زمین حاصل خویشرا خواهد  
 داد و ایشان در زمین خود به امنیت ساکن خواهند شد و چنینکه چوبهای بیوغ  
 ایشانرا شکسته و ایشانرا از دست آنانیکه ایشانرا مملوک خود ساخته بودند رها کنید  
 ۲۸ باشم آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم \* و دیگر در میان امتها بتاراج  
 نخواهند رفت و حیوانات صحرا ایشانرا نخواهند خورد بلکه به امنیت بدون ترسانند  
 ۲۹ ساکن خواهند شد \* و برای ایشان درختستان ناموری برپا خواهم داشت  
 و دیگر از فحط در زمین تلف نخواهند شد و بار دیگر متحمل سرزنش امتها نخواهند  
 ۳۰ کردید \* و خداوند یهوه میگوید خاندان اسرائیل خواهند دانست که  
 ۳۱ من یهوه خدای ایشان با ایشان هستم و ایشان قوم من میباشند \* و خداوند



یَهُوه میکوید شما ای کاهن من وای کوفندگان مرع من انسان هستید و من خدای شما میباشم \*

باب سی و پنجم

- ۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان نظر خود را بر کوه سعیر
- ۲ بدار و بضد آن نبوت نما \* و آنرا بگو خداوند یَهُوه چنین میفرماید اینک ای کوه
- ۳ سعیر من بضد تو هستم و دست خود را بر تو دراز کرده ترا ویران و محلّ دهشت
- ۴ خواهم ساخت \* شهرهای ترا خراب خواهم نمود تا ویران شد بدانی که من یَهُوه
- ۵ هستم \* چونکه عداوت دائمی داشتی و بنی اسرائیل را در زمان مصیبت ایشان
- ۶ و هنگام عقوبت آخر بدم شمشیر تسلیم نمودی \* لهذا خداوند یَهُوه چنین میکوید بجات
- ۷ خودم قسم که ترا بخون تسلیم خواهم نمود که خون ترا تعاقب نماید \* چون از خون
- ۸ نفرت نداشتی خون ترا تعاقب خواهد نمود \* و کوه سعیر را محلّ دهشت و ویران
- ۹ ساخته روندگان و آیندگان را از آن منقطع خواهم ساخت \* و کوههایش را از گشتگان
- ۱۰ مملو میکنم که مفتولان شمشیر بر تلها و درّه ها و همه وادیهای تو بیفتند \* و ترا خرابهای
- ۱۱ دایی میسازم که شهرهای دیگر مسکون نشود و بدانید که من یَهُوه هستم \* چونکه
- ۱۲ کفتی این دو اُمّت و این دو زمین از آن من میشود و آنرا بتصرف خواهیم آورد با
- ۱۳ آنکه یَهُوه در آنجا است \* بنابراین خداوند یَهُوه چنین میکوید \* بجات خودم
- ۱۴ قسم که موافق خشم و حسدیکه بایشان نمودی از کینه که با ایشان داشتی با تو عمل
- ۱۵ خواهم نمود و چون بر تو داوری کرده باشم خویشتن را بر تو در میان ایشان معروف
- ۱۶ خواهم کردانید \* و خواهی دانست که من یَهُوه تمامی سخنان کفر آمیز را که بضد
- ۱۷ کوههای اسرائیل گفته شنیدام چونکه کفتی خراب گردید و برای خوراک ما داده
- ۱۸ شد \* و شما بدهان خود بضد من تکبر نموده سخنان خویش را بر من افزودید و من
- ۱۹ آنها را شنیدم \* خداوند یَهُوه چنین میکوید چنینکه تمامی جهان شادی کنند من
- ۲۰ ترا ویران خواهم ساخت \* و چنانکه بر میراث خاندان اسرائیل چنینکه ویران شد
- ۲۱ شادی نمودی همچنان با تو عمل خواهم نمود و تو ای کوه سعیر و تمام آدم و جنها
- ۲۲ ویران خواهید شد پس خواهند دانست که من یَهُوه هستم \*

## باب سی و هشتم

- ۱ و نوای پسر انسان بگوهای اسرائیل نبوت کرده بگو ای کوههای اسرائیل
- ۲ کلام خداوند را بشنوید \* خداوند یهوه چنین میگوید چونکه دشمنان درباره شما
- ۳ گفته اند هه این بلندیهای دیرینه میراث ما شد است \* لهذا نبوت کرده بگو که
- خداوند یهوه چنین میفرماید از آنچه که ایشان شمارا از هر طرف خراب کرده و بلعیده اند
- تا میراث بقیه امتها بشوید و بر لپهای حرف کبران برآمده مورد مذمت طوایف گردیده اید \*
- ۴ لهذا ای کوههای اسرائیل کلام خداوند یهوه را بشنوید • خداوند یهوه بگوها
- و تلها و وادیا و دره ها و خرابیهای ویران و شهرهای متروکیکه تاراج شده و مورد
- ۵ سخریه بقیه امتهای مجاور گردید است چنین میگوید \* بنا برین خداوند یهوه چنین
- میفرماید هر آینه باتش غیرت خود بصد بقیه امتها و بصد تمامی آدمی تکلم نموده ام که
- ایشان زمین مرا بشادئ تمام دل و کینه قلب ملک خود ساخته اند تا آنرا بتاراج
- ۶ واکذارند \* پس درباره زمین اسرائیل نبوت نما و بگوها و تلها و وادیا و دره ها
- بگو که خداوند یهوه چنین میفرماید • چونکه شما متحمل سرزنش امتها شده اید لهذا
- ۷ من در غیرت و خشم خود تکلم نمودم \* و خداوند یهوه چنین میگوید • من دست
- خود را بر افراشته ام که امتهاییکه به اطراف شما بند البته سرزنش خود را متحمل خواهند
- ۸ شد \* و شما ای کوههای اسرائیل شاخه های خود را خواهید رو بایند و میوه خود را
- ۹ برای قوم من اسرائیل خواهید آورد زیرا که ایشان بزودی خواهند آمد \* زیرا
- اینک من بطرف شما هستم و بر شما نظر خواهم داشت و بسیار شده کاشته خواهید شد \*
- ۱۰ و بر شما مردمان را خواهم افزود یعنی تمامی خاندان اسرائیل را جمیعاً و شهرها مسکون
- ۱۱ و خرابها معمور خواهد شد \* و بر شما انسان و بهایم بسیار خواهم آورد که ایشان
- افزوده شده بارور خواهند شد و شما را مثل ایام قدیم معمور خواهم ساخت بلکه بر شما
- ۱۲ بیشتر از اول شما احسان خواهم نمود و خواهید دانست که من یهوه هستم \* و مردمان
- یعنی قوم خود اسرائیل را بر شما خرامان خواهم ساخت تا ترا بتصرف آورند و میراث
- ۱۳ ایشان بشوی و ایشانرا دیکر بی اولاد نسازی \* و خداوند یهوه چنین میگوید
- چونکه ایشان درباره تو میگویند که مردمان را مبلعی و امتهای خورشرا بی اولاد

- ۱۴ میگردانی \* پس خداوند یهوه میگوید مردمان را دیگر نخواهی بلعد و امتهای خویش را
- ۱۵ دیگر بی اولاد نخواهی ساخت \* و سرزنش امتها را دیگر در تو مسموع نخواهم گردانید و دیگر متحمل مذمت طوایف نخواهی شد و امتهای خویش را دیگر نخواهی لغزاید.
- ۱۶  
۱۷ خداوند یهوه اینرا میگوید \* و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای سر انسان هنگامیکه خاندان اسرائیل در زمین خود ساکن میبودند آنرا براهها و به اعمال خود نجس نمودند و طریق ایشان بنظر من مثل نجاست زن حایض مهبود \* لهذا بسبب خونیکه بر زمین ریختند و آنرا ببتهای خود نجس ساختند من خشم خود را بر ایشان ریختم \* و ایشان را در میان امتها پراکنده ساختم و در کشورها متفرق گشتند
- ۲۰ و موافق راهها و اعمال ایشان برایشان داوری نمودم \* و چون به امتهاییکه بطرف آنها رفتند رسیدند آنکاه اسم قدوس مرا بجزمت ساختند زیرا درباره ایشان گفتند که اینان قوم یهوه میباشند و از زمین او بیرون آمدند \* لیکن من بر اسم قدوس خود که خاندان اسرائیل آنرا در میان امتهاییکه بسوی آنها رفته بودند بجزمت ساختند شفقت نمودم \* بنابراین بخاندان اسرائیل بگو خداوند یهوه چنین میفرماید ای خاندان اسرائیل من اینرا نه بخاطر شما بلکه بخاطر اسم قدوس خود که آنرا در میان امتهاییکه بآنها رفته بجزمت نموده اید بعمل میآورم \* و اسم عظیم خود را که در میان امتها بجزمت شده است و شما آنرا در میان آنها بی عصمت ساخته اید تقدیس خواهم نمود و خداوند یهوه میگوید چنینکه بنظر ایشان در شما تقدیس کرده
- ۲۴ شوم آنکاه امتها خواهند دانست که من یهوه هستم \* و شما را از میان امتها میگیرم
- ۲۵ و از جمیع کشورها جمع میکنم و شما را در زمین خود در خواهم آورد \* و آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد و شما از همه نجاسات و از همه بتهای شما طاهر
- ۲۶ خواهم ساخت \* و دل تازه بشما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد
- ۲۷ و دل سنکیرا از جسد شما دور کرده دل کوشین بشما خواهم داد \* و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد و شما را بفرايض خود سالك خواهم گردانید تا احکام مرا نگاه داشته آنها را بجا آورید \* و در زمینیکه پدران شما دادم ساکن شد قوم من
- ۲۹ خواهید بود و من خدای شما خواهم بود \* و شما از همه نجاسات شما نجات خواهم داد و غله را خواند آنرا فراوان خواهم ساخت و دیگر قحط بر شما نخواهم فرستاد \*

- ۴۰ و میوه درختان و حاصل زمین را فراوان خواهم ساخت تا دیگر در میان آنها منحل  
 ۴۱ رسوائی فحط نشوید \* و چون راههای قبیح و اعمال ناپسند خود را یاد آورید آنگاه  
 بسبب گناهان و رجاسات خود خویشتر را در نظر خود مکروه خواهید داشت \*  
 ۴۲ و خداوند یهوه میگوید بدانید که من اینرا بخاطر شما نکرده‌ام پس ای خاندان  
 ۴۳ اسرائیل بسبب راههای خود خجل و رسوا شوید \* خداوند یهوه چنین میفرماید  
 در روزیکه شما را از تمامی گناهانتان طاهر سازم شهرها را مسکون خواهم ساخت  
 ۴۴ و خرابها معمر خواهد شد \* و زمین ویران که بنظر جمیع رهگذریان خراب میبود  
 ۴۵ شیار خواهد شد \* و خواهند گفت این زمینیکه ویران بود مثل باغ عدن گردیده  
 است و شهرهاییکه خراب و ویران و منهدم بود حصاردار و مسکون شده است \*  
 ۴۶ و امتیائیکه به اطراف شما باقی ماند باشند خواهند دانست که من یهوه مغرب‌اترا بنا  
 کرده و ویرانه‌ها را غرس نموده‌ام \* من که یهوه هستم تکلم نموده و بعمل آورده‌ام \*  
 ۴۷ خداوند یهوه چنین میگوید برای این بار دیگر خاندان اسرائیل از من مسئلت  
 خواهند نمود تا آنرا برای ایشان بعمل آورم \* من ایشانرا با مردمان مثل کله کثیر  
 ۴۸ خواهم گردانید \* مثل کله‌های قربانی یعنی کله اورشلیم در موسمهائش همچنان شهرهای  
 مغرب از کله‌های مردمان پر خواهد شد و ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم \*

### باب سی و هشتم

- ۱ دست خداوند بر من فرود آمد مرا در روح خداوند بیرون برد و در هواری قرار  
 ۲ داد و آن از استخوانها بر بود \* و مرا بهر طرف آنها گردانید و اینک آنها بر روی  
 ۳ هواری بی نهایت زیاده و بسیار خشک بود \* و او مرا گفت ای پسر انسان آیا  
 ۴ میشود که این استخوانها زنده گردد گفتم ای خداوند یهوه تو میدانی \* پس مرا  
 فرمود بر این استخوانها نبوت نموده باینها بگو ای استخوانهای خشک کلام خداوند را  
 ۵ بشنوید \* خداوند یهوه باین استخوانها چنین میگوید اینک من روح در شما آورم  
 ۶ تا زنده شوید \* و پیها بر شما خواهم نهاد و گوشت بر شما خواهم آورد و شما را پیوست  
 خواهم پوشانید و در شما روح خواهم نهاد تا زنده شوید پس خواهید دانست که من  
 ۷ یهوه هستم \* پس من چنانکه مأمور شدم نبوت کردم و چون نبوت نمودم آوازی

- مسموع گردید و اینک تزلزلی واقع شد و استخوانها یکدیگر یعنی هر استخوانی به استخوانش  
 ۸ نزدیک شد \* و نگرستم و اینک پیهها و گوشت بانها برآمد و پوست آنها را از بالا  
 ۹ پوشانید اما در آنها روح نبود \* پس او مرا گفت بر روح نبوت نما. ای پسر انسان  
 بر روح نبوت کرده بگو. خداوند یهوه چنین میفرماید که ای روح از بادهای اربع  
 ۱۰ بیا و باین کشتگان بدم تا ایشان زنده شوند \* پس چنانکه مرا امر فرمود نبوت نمودم  
 و روح بانها داخل شد و آنها زنده گشته بر پایهای خود لشکر بی نهایت عظیمی  
 ۱۱ ایستادند \* و او مرا گفت ای پسر انسان این استخوانها تمامی خاندان اسرائیل  
 میباشدند. اینک ایشان میگویند استخوانهای ما خشک شد و امید ما ضایع گردید  
 ۱۲ و خودمان منقطع گشتیم \* لهذا نبوت کرده بایشان بگو خداوند یهوه چنین میفرماید  
 اینک من قبرهای شما را میکشام و شما را ای قوم من از قبرهای شما درآورده بزمین  
 ۱۳ اسرائیل خواهم آورد \* و ای قوم من چون قبرهای شما را بکشام و شما را از قبرهای  
 ۱۴ شما بیرون آورم آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم \* و روح خود را در شما  
 خواهم نهاد تا زنده شوید و شما را در زمین خودتان مقیم خواهم ساخت پس خواهید  
 دانست که من یهوه تکلم نموده و بعمل آورده‌ام. قول خداوند این است \*  
 ۱۵ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* و تو ای پسر انسان يك عصا برای خود  
 ۱۶ بگیر و بر آن بنویس برای یهودا و برای بنی اسرائیل رفقای وی \* پس عصای دیگر  
 بگیر و بر آن بنویس برای یوسف عصای افرام و تمامی خاندان اسرائیل رفقای وی \*  
 ۱۷ و آنها را برای خودت با یکدیگر يك عصا ساز تا در دستت يك باشد \* و چون  
 ۱۸ ابناء قومت ترا خطاب کرده گویند آیا ما را خبر نمیدی که از این کارها مقصود تو  
 ۱۹ چیست \* آنگاه بایشان بگو خداوند یهوه چنین میفرماید اینک من عصای یوسف را  
 که در دست افرام است و اسباط اسرائیل را که رفقای وی اند خواهم گرفت و آنها را  
 با وی یعنی با عصای یهودا خواهم پیوست و آنها را يك عصا خواهم ساخت و در  
 ۲۰ دستم يك خواهد شد \* پس آن عصاها که بر آنها نوشتی در دست تو در نظر ایشان  
 ۲۱ باشد \* و بایشان بگو خداوند یهوه چنین میفرماید اینک من بنی اسرائیل را از میان  
 امتها نیکه بآنها رفته‌اند گرفته ایشان را از هر طرف جمع خواهم کرد و ایشان را بزمین  
 ۲۲ خودشان خواهم آورد \* و ایشان را در آن زمین بر کوههای اسرائیل يك امت خواهم

ساخت و يك پادشاه بر جمع ایشان سلطنت خواهد نمود و ديگر دو آمت نخواهند  
 ۲۳ بود و ديگر بدو مملکت تقسيم نخواهند شد \* و خوبشتر را ديگر بيتها و رجاسات و همه  
 معصيتهاى خود نجس نخواهند ساخت بلکه ایشانرا از جمع مساكن ایشان که در آنها  
 کاه و رزیدک اند نجات داده ایشانرا طاهر خواهم ساخت و ایشان قوم من خواهند  
 ۲۴ بود و من خدای ایشان خواهم بود \* و بنه من داود پادشاه ایشان خواهد بود  
 و يك شبان برای جميع ایشان خواهد بود و به احکام من سلوک نموده و فرائض مرا  
 ۲۵ نگاه داشته آنها را بجا خواهند آورد \* و در زمينیکه بينه خود يعقوب دادم و پدران  
 ایشان در آن ساکن ميبودند ساکن خواهند شد و ایشان و پسران ایشان و پسران  
 پسران ایشان تا بأبد در آن سکونت خواهند نمود و بنه من داود تا ابدالآباد رئيس  
 ۲۶ ایشان خواهد بود \* و با ایشان عهد سلامتی خواهم بست که برای ایشان عهد  
 جاودانی خواهد بود و ایشانرا مقهم ساخته خواهم افزود و مقدس خویشرا تا ابدالآباد  
 ۲۷ در میان ایشان قرار خواهم داد \* و مسکن من بر ایشان خواهد بود و من خدای  
 ۲۸ ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود \* پس چون مقدس من در میان  
 ایشان تا بأبد برقرار بوده باشد آنکاه امتها خواهند دانست که من يهوه هستم که  
 اسرائيل را تقدیس مينامم \*

باب سی و هشتم

۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت \* ای پسر انسان نظر خود را بر جوج که از  
 ۲ زمین ماجوج و رئیس رُوش و ماشک و توبال است بدار و بر او نبوت نما \* و بگو  
 خداوند يهوه چنین ميفرمايد اينک من ای جوج رئیس رُوش و ماشک و توبال بضد  
 ۴ تو هستم \* و ترا بر گردانيد قلاب خود را بچانهات ميگذارم و ترا با تمامی لشکرت  
 بیرون میآورم اسبان و سواران که جمع ایشان با اسلحه تمام آراسته جمعیت عظیمی با  
 ۵ سپرها و مجتها و همگی ایشان شمشیرها بدست گرفته \* فارس و کوش و فوط با ایشان  
 ۶ و جمع ایشان با سپر و خود \* جوّمز و تمامی افواجش و خاندان تو جرّمه از اطراف  
 ۷ شمال با تمامی افواجش و قومهای بسیار همراه تو \* پس مستعد شو و نو و نمائی  
 جمعیت که نزد تو جمع شده اند خوبشتر را مهیا سازید و تو مستحفظ ایشان باش \*  
 ۸ بعد از روزهای بسیار از تو تنفد خواهد شد و در شمالهای آخر بزمينیکه از شمشیر



- استرداد شد است خواهی آمد که آن از میان قومهای بسیار برکوههای اسرائیل که بخرابه دایمی تسلیم شد بود جمع شده است و آن از میان قومها بیرون آورده شده و تمامی اهلس به امنیت ساکن میباشند \* اما تو بر آن خواهی برآمد و مثل باد شدید داخل آن خواهی شد و مانند ابرها زمینرا خواهی پوشانید. تو و جمیع افواجت و قومهای بسیار که همراه تو میباشند \* خداوند یهوه چنین میفرماید در آنروز
- ۱۱ چیزی تا در دل تو خطور خواهد کرد و تدبیری زشت خواهی نمود \* و خواهی گفت بزمین بی حصار برمیآیم. برکسانیکه به اطمینان و امنیت ساکنند میآیم که جمیع ایشان بی حصارند و پشت بندها و دروازهها ندارند \* تا تاراج نمائی و غنیمت را ببری و دست خود را بخرابهائی که معمور شده است و قومیکه از میان آنها جمع شده اند بگردانی که ایشان مواشی و اموال اندوخته اند و در وسط جهان ساکنند \* شبها و ددان و بنجار ترشیش و جمیع شیران ژبان ایشان ترا خواهند گفت آیا بجهت گرفتن غارت آمدی و آیا بجهت بردن غنیمت جمعیت خود را جمع کرده تا نفع و طلا برداری و مواشی و اموال را بر بانی و غارت عظیمی ببری \* بنا برین ای پسر انسان نبوت نموده جو ج را بگو که خداوند یهوه چنین میفرماید در آنروز چینی که قوم من اسرائیل به امنیت ساکن باشند آیا تو نخواهی فهمید \* و از مکان خویش از اطراف شمال خواهی آمد تو و قومهای بسیار همراه تو که جمیع ایشان اسب سوار و جمعیتی عظیم و لشکری کثیر میباشند \* و بر قوم من اسرائیل مثل ابری که زمینرا پوشاند خواهی برآمد. در ایام باز پسین این بوقوع خواهد پیوست که ترا بزمین خود خواهم آورد تا آنکه آنها چنینکه من خوبشتر را در تو ای جوج بنظر ایشان تقدیس کرده باشم مرا بشناسند \* خداوند یهوه چنین میگوید آیا تو آنکس نیستی که در ایام سلف بواسطه بندگانه انبیای اسرائیل که در آن ایام درباره سالهای بسیار نبوت نمودند در خصوص تو گفتم که ترا برایشان خواهم آورد \* خداوند یهوه میگوید در آنروز یعنی در روزیکه جوج بزمین اسرائیل برمیآید همانا حدت خشم من بینم خواهد برآمد \* زیرا در غیرت و آتش خشم خود گفته ام که هر آینه در آنروز تزلزل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد \* و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشراتیکه بر زمین میخزند و همه مردمانیکه بر روی جهانند بحضور من خواهند لرزید

و کوهها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید \* و خداوند یهوه میگوید من شمبیری بر جمیع کوههای خود بضد او خواهم خواند و شمبیر هرکس بر برادرش خواهد بود \* و با و با و خون بر او عقوبت خواهم رسانید و باران سیال و تکرک سخت و آتش و کورکد بر او و بر افواجش و بر قومهای بسیاری که با وی میباشند خواهم بارانید \* و خوبشتر را در نظر آنتهای بسیار معظّم و قدّوس و معروف خواهم نمود و خواهند دانست که من یهوه هستم \*

### باب سی و نهم

۱ پس تو ای پسر انسان درباره جوج نبوت کرده بگو خداوند یهوه چنین میفرماید  
 ۲ که اینک ای جوج رئیس روش و ماشک و توبال من بضد تو هستم \* و ترا بر میکردام  
 ۳ و رهبری مینام و ترا از اطراف شمال بر آورده بر کوههای اسرائیل خواهم آورد \* و کمان  
 ۴ ترا از دست چپت انداخته تیرهای ترا از دست راست خواهم افکند \* و تو و همه افواجت و قومهاییکه همراه تو هستند بر کوههای اسرائیل خواهید افتاد و ترا بهر  
 ۵ جنس مرغان شکاری و مجنونان صحرای بجهت خوراک خواهم داد \* خداوند یهوه میگوید که بروی صحرا خواهی افتاد زیرا که من تکلم نموده‌ام \* و آتشی بر ما جوج و بر کسانیکه در جزایر به امنیت ساکنند خواهم فرستاد تا بدانند که من یهوه هستم \*  
 ۷ و نام قدّوس خود را در میان قوم خویش اسرائیل معروف خواهم ساخت و دیگر نیکدارم که اسم قدّوس من بی حرمت شود تا آنتها بدانند که من یهوه قدّوس اسرائیل میباشم \* اینک خداوند یهوه میگوید آن میاید و بوقوع خواهد پیوست  
 ۹ و این همان روز است که در باره اش تکلم نموده‌ام \* و ساکنان شهرهای اسرائیل بیرون خواهند آمد و اسلحه یعنی یخچ و سپر و کمان و تیرها و چوب دستی و نیزه‌ها را آتش زده خواهند سوزانید و مدت هفت سال آتشر با آنها زنده نگاه خواهند داشت \*  
 ۱۰ و هیزم از صحرا نخواهند آورد و چوب از جنگلها نخواهند برید زیرا که اسلحه‌ها را با آتش خواهند سوزانید و خداوند یهوه میگوید که غارت کنندگان خود را غارت خواهند کرد و تاراج کنندگان خویش را تاراج خواهند نمود \* و در آن روز موضعی برای قبر در اسرائیل یعنی وادی عابر مرا بطرف مشرق دریا بسجج خواهم داد و راه عبور

- کنندگانرا مسدود خواهد ساخت و در آنجا جوج و نمائی جمعیت او را دفن خواهند  
 ۱۲ کرد و آنرا وادی هامون جوج خواهند نامید \* و خاندان اسرائیل مدت هفت  
 ۱۳ ماه ایشانرا دفن خواهند کرد تا زمینرا طاهر سازند \* و نمائی اهل زمین ایشانرا  
 دفن خواهند کرد و خداوند یهوه میگوید روز ننجید من نیکنامی ایشان خواهد بود \*  
 ۱۴ و کسانیرا معین خواهند کرد که پیوسته در زمین گردش نمایند و همراه عبور کنندگان  
 آنانیرا که بر روی زمین باقی مانده باشند دفن کرده آنرا طاهر سازند \* بعد از انقضای  
 ۱۵ هفت ماه آنها را خواهند طلید \* و عبور کنندگان در زمین گردش خواهند کرد  
 و اگر کسی استخوان آدمی بیند نشانی نزد آن برپا کند تا دفن کنندگان آنرا در وادی  
 ۱۶ هامون جوج مدفون سازند \* و اسم شهر نیز هامونه خواهد بود پس زسیرا طاهر  
 ۱۷ خواهند ساخت \* و اما نوای پسر انسان خداوند یهوه چنین میفرماید که پسر  
 جنس مرغان و بهمه حیوانات صحرا بکو جمع شوید و بیائید و نزد قربانی من که آنرا  
 برای شما ذبح مینامم فراهم آید \* قربانی عظیمی بر کوههای اسرائیل تا گوشت بخورید  
 ۱۸ و خون بنوشید \* گوشت جباران را خواهید خورد و خون رؤسای جهانرا خواهید  
 نوشید از قوچها و برهها و بزها و گاوها که همه آنها از پرورهای باشان میباشند \*  
 ۱۹ و از قربانی من که برای شما ذبح مینامم بیه خواهید خورد تا سیر شوید و خون خواهید  
 ۲۰ نوشید تا مست شوید \* و خداوند یهوه میگوید که برسفر من از اسبان و سواران  
 ۲۱ و جباران و همه مردان جنگی سیر خواهید شد \* و من جلال خودرا در میان امتها  
 قرار خواهم داد و جمیع امتها داورئ مرا که آنرا اجرا خواهم داشت و دست مرا که  
 ۲۲ برایشان فرو خواهم آورد مشاهده خواهند نمود \* و خاندان اسرائیل از آن روز  
 ۲۳ و بعد خواهند دانست که یهوه خدای ایشان من هستم \* و امتها خواهند دانست  
 که خاندان اسرائیل بسبب گناه خودشان جلای وطن کردیدند زیرا چونکه بن  
 خیانت ورزیدند من روی خودرا از ایشان پوشانیدم و ایشانرا بدست ستم کاران  
 ۲۴ ایشان تسلیم نمودم که جمیع ایشان بشمشیر افتادند \* بر حسب نجاسات و تقصیرات  
 ۲۵ ایشان بایشان عمل نموده روی خودرا از ایشان پوشانیدم \* بنا برین خداوند  
 یهوه چنین میگوید الان اسیران یعقوبرا باز آورده بر نمائی خاندان اسرائیل رحمت  
 ۲۶ خواهم فرمود و بر اسم قدوس خود غیرت خواهم نمود \* و چونکه ایشان در زمین

خود به امنیت ساکن شوند و ترسانند نباشد آنگاه خجالت خود را و خیانتی را که بمن  
 ۲۷ ورزیده اند محمل خواهند شد \* و چون ایشانرا از میان امتها برکردم و ایشانرا  
 از زمین دشمنانشان جمع تمام آنگاه در نظر امتهای بسیار در ایشان تقدیش خواهم  
 ۲۸ شد \* و خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان هستم از آن روکه من ایشانرا  
 در میان امتها جلای وطن ساختم و ایشانرا بزمین خودشان جمع کردم و بار دیگر  
 ۲۹ کسیرا از ایشان در آنجا باقی نخواهم گذاشت \* و خداوند یهوه میگوید که من بار  
 دیگر روی خود را از ایشان نخواهم پوشانید زیرا که روح خویشرا برخاندان اسرائیل  
 خواهم ریخت \*

### باب چهارم

- ۱ در سال بیست و پنجم اسیرئ ما در ابتدای سال دردم ماه که سال چهاردهم بعد  
 از تسخیر شهر بوده در همان روز دست خداوند بر من نازل شد مرا بانجا برد \*
- ۲ در رؤیاهای خدا مرا بزمین اسرائیل آورد و مرا برکوه بسیار بلند قرار داد که بطرف  
 ۳ جنوب آن مثل بنای شهر بود \* و چون مرا بانجا آورد اینک مردی که نمایش او  
 مثل نمایش برنج بود و در دستش ریشانی از کتان و نی برای پهمودن بود و نزد دروازه  
 ۴ ایستاده بود \* آن مرد مرا گفت ای پسر انسان بچشمان خود بین و بکوشهای  
 خویش بشنو و دل خود را بهره بگو نشان دهم مشغول ساز زیرا که ترا در اینجا  
 آوردم تا این چیزها را بنو نشان دهم پس خاندان اسرائیل را از هر چه ببینی آگاه  
 ۵ ساز \* و اینک حصار ییرون خانه کردا کردش بود و بدست آن مرد نی  
 پیمایش شش ذراعی بود که هر ذراعش یک ذراع و یک قبضه بود پس عرض  
 ۶ بنا را یک نی و بلندیشرا یک نی پهمود \* پس نزد دروازه که بسوی مشرق متوجه  
 بود آمد بپله هایش برآمد و آستانه دروازه را پهمود که عرضش یک نی بود و عرض  
 ۷ آستانه دیگر را که یک نی بود \* و طول هر غرفه یک نی بود و عرضش یک نی  
 و میان غرفه ها مسافت پنج ذراع و آستانه دروازه نزد رواق دروازه از طرف  
 ۸ اندرون یک نی بود \* و رواق دروازه را از طرف اندرون یک نی پهمود \* پس  
 رواق دروازه را هشت ذراع و اسبهایشرا دو ذراع پهمود و رواق دروازه بطرف  
 ۱۰ اندرون بود \* و حجره های دروازه بطرف شرقی سه از اینطرف و سه از آنطرف

- بود و هر سه را يك پیمایش و اسبرها را از اینطرف و آنطرف يك پیمایش بود\*  
 ۱۱ عرض دهنة دروازه را ده ذراع و طول دروازه را سیزده ذراع پیمود\* و حجرها  
 پیش روی حجرها از اینطرف يك ذراع و حجرها از آنطرف يك ذراع و حجرها  
 ۱۲ از این طرف شش ذراع و از آنطرف شش ذراع بود\* و عرض دروازه را از سقف  
 يك حجر تا سقف دیگری بیست و پنج ذراع پیمود و دروازه در مقابل دروازه بود\*  
 ۱۴ و اسبرها را شصت ذراع ساخت و رواق کردا کرد دروازه به اسبرها رسید\*  
 ۱۵ و پیش دروازه منخل تا پیش رواق دروازه اندرونی پنجاه ذراع بود\* و حجرها  
 ۱۶ و اسبرها را آنها را به اندرون دروازه پنجه های منبک بهر طرف بود و همچنین  
 رواقها را و پنجه ها بطرف اندرون کردا کرد بود و بر اسبرها نخلها بود\*  
 ۱۷ پس مرا بصحن بیرونی آورد و اینک اطاقها و سنگ فرشیکه برای صحن از هر طرفش  
 ۱۸ ساخته شده بود و سی اطاق بر آن سنگ فرش بود\* و سنگ فرش یعنی سنگ فرش  
 ۱۹ پائینی بجانب دروازه ها یعنی به اندازه طول دروازه ها بود\* و عرضش را برابر  
 دروازه پائینی تا پیش صحن اندرونی از طرف بیرون صد ذراع بسمت مشرق و سمت  
 ۲۰ شمال پیمود\* و طول و عرض دروازه را که رویش بطرف شمال صحن بیرونی بود  
 ۲۱ پیمود\* و حجرها را سه از اینطرف و سه از آنطرف و اسبرها را پیش و رواقها را  
 موازی پیمایش دروازه اول بوده طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع\*  
 ۲۲ و پنجه های و رواقها را و نخلها را موازی پیمایش دروازه که رویش بسمت مشرق  
 ۲۳ است بود و بهفت پله بان بر می آمدند و رواقها را پیش روی آنها بود\* و صحن  
 اندرونی را دروازه در مقابل دروازه دیگر بطرف شمال و بطرف مشرق بود و از  
 ۲۴ دروازه تا دروازه صد ذراع پیمود\* پس مرا بطرف جنوب برد و اینک  
 ۲۵ دروازه بسمت جنوب و اسبرها را و رواقها را مثل این پیمایشها پیمود\* و برای  
 آن و برای رواقها را پنجه ها مثل آن پنجه ها کردا کردش بوده و طولش پنجاه  
 ۲۶ ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود\* و زینته های آن هفت پله داشت و رواقش  
 پیش آنها بود و آنرا نخلها یکی از اینطرف و دیگری از آنطرف بر اسبرها را بود\*  
 ۲۷ و صحن اندرونی بطرف جنوب دروازه داشت و از دروازه تا دروازه بسمت جنوب  
 ۲۸ صد ذراع پیمود\* و مرا از دروازه جنوبی بصحن اندرونی آورد و دروازه جنوبی را

- ۲۶ مثل این پیمایشها پیمود \* و حجره هایش و اسبَر هایش و رواقهایش موافق این پیمایشها بود و در آن و در رواقهایش پنجه ها کردا کردش بود و طولش پنجاه ذراع
- ۲۰ و عرضش بیست و پنج ذراع بود \* و طول رواقیکه کردا کردش بود بیست و پنج
- ۲۱ ذراع و عرضش پنج ذراع بود \* و رواقش بصحن بیرونی میرسید و نخلها
- ۲۲ بر اسبَر هایش بود و زینه اش هشت پله داشت \* پس مرا بصحن اندرونی
- ۲۳ بسمت مشرق آورد و دروازه را مثل این پیمایشها پیمود \* و حجره هایش و اسبَر هایش و رواقهایش موافق این پیمایشها بود و در آن و در رواقهایش پنجه ها بهر طرفش
- ۲۴ بود و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود \* و رواقهایش بسوی صحن بیرونی و نخلها بر اسبَر هایش از این طرف و آنطرف بود و زینه اش هفت پله
- ۲۵ داشت \* و مرا بدروازه شمالی آورد و آنرا مثل این پیمایشها پیمود \* و حجره هایش و اسبَر هایش و رواقهایش را نیزه و پنجه ها کردا کردش بود و طولش پنجاه ذراع
- ۲۷ و عرضش بیست و پنج ذراع بود \* و اسبَر هایش بسوی صحن بیرونی بود و نخلها
- ۲۸ بر اسبَر هایش از اینطرف و از آنطرف بود و زینه اش هشت پله داشت \* و نزد اسبَر های دروازه ها اطاقی با دروازه اش بود که در آن قربانیهای سوختن را
- ۳۶ میشتند \* و در رواق دروازه دو میز از اینطرف و دو میز از آن طرف بود تا
- ۴۰ بر آنها قربانیهای سوختنی و قربانیهای کناه و قربانیهای جمر را ذبح نمایند \* و یک جانب از طرف بیرون نزد زینت دهنه دروازه شمالی دو میز بود و بجانب دیگر که
- ۴۱ نزد رواق دروازه بود دو میز بود \* چهار میز از اینطرف و چهار میز از آنطرف
- ۴۲ ببهلوی دروازه بود یعنی هشت میز که بر آنها ذبح میکردند \* و چهار میز برای قربانیهای سوختنی از سنگ تراشید بود که طول هر یک یک ذراع و نیم و عرض یک ذراع و نیم و بلندیش یک ذراع بود و بر آنها آتیرا که بآنها قربانیهای سوختنی
- ۴۳ و ذباج را ذبح مینمودند مینهادند \* و کناره های یک قبضه قد در اندرون از هر
- ۴۴ طرف نصب بود و گوشت قربانیها بر میزها بود \* و بیرون دروازه اندرونی اطاقهای مغنیان در صحن اندرونی ببهلوی دروازه شمالی بود و روی آنها بسمت
- ۴۵ جنوب بود و یکی ببهلوی دروازه مشرقی که رویش بطرف شمال میبود بود \* و او مرا کفت این اطاقیکه رویش بسمت جنوب است برای کاهناییکه و دیبعت خانه را



- ۴۶ نگاه میدارند میباشد \* واطاقیکه رویش سمت شمال است برای کاهنانیکه  
 ودیعت مذبحرا نگاه میدارند میباشد \* اینانند پسران صادق از بنی لوی که  
 ۴۷ نزدیک خداوند میبایند تا او را خدمت نمایند \* و طول صحن را صد ذراع پیمود  
 ۴۸ و عرضش را صد ذراع و آن مربع بود و مذبح در برابر خانه بود \* و مرا برواق خانه  
 آورد و اسبَرهای رواق را پنج ذراع از اینطرف و پنج ذراع از آنطرف پیمود و عرض  
 ۴۹ دروازه را سه ذراع از اینطرف و سه ذراع از آنطرف \* و طول رواق بیست ذراع  
 و عرضش یازده ذراع و نزد زینهاش که از آن بر میآمدند دو ستون نزد اسبَرها یکی  
 از اینطرف و دیگری از آنطرف بود \*

### باب چهل و یکم

- ۱ و مرا پیکل آورد و عرض اسبَرها را شش ذراع از اینطرف و عرض آنها را شش
- ۲ ذراع از آنطرف که عرض خیمه بود پیمود \* و عرض مدخل ده ذراع بود  
 و میانبنای مدخل از اینطرف پنج ذراع و از آنطرف پنج ذراع بود و طولش را چهل
- ۳ ذراع و عرضش را بیست ذراع پیمود \* و به اندرون داخل شد اسبَرهای مدخل را
- ۴ دو ذراع و مدخل را شش ذراع و عرض مدخل را هفت ذراع پیمود \* و طولش را  
 بیست ذراع و عرضش را بیست ذراع پیش روی هیکل پیمود و مرا گفت این قدس
- ۵ الاتقدس است \* و دیوار خانه را شش ذراع پیمود و عرض غرفهها که کردا کرد
- ۶ خانه بهر طرف میبود چهار ذراع بود \* و غرفهها روی همدیگر سه طبقه بود و در  
 هر رسته سی و در دیواری که بجهت غرفهها کردا کرد خانه بود داخل میشد تا
- ۷ (در آن) متمکن شود و در دیوار خانه متمکن نشود \* و غرفهها خانه را بالاتر و بالاتر  
 احاطه کرده و وسیعتر میشد زیرا که خانه را بالاتر و بالاتر کردا کرد خانه احاطه میکرد  
 و از اینجهت خانه بسوی بالا وسیعتر میبود و همچنین از طبقه تخانی طبقه وسطی تا طبقه
- ۸ فوقانی بالا میرفتند \* و بلندئ خانه را از هر طرف ملاحظه نمودم و اساسهای غرفهها
- ۹ یک فی تمام یعنی شش ذراع بزرگ بود \* و بطرف بیرون عرض دیواریکه بجهت
- ۱۰ غرفهها بود پنج ذراع بود و فستحت باقی مانند مکان غرفههای خانه بود \* و در میان
- ۱۱ حُججهها عرض بیست ذراعی کردا کرد خانه بهر طرفش بود \* و درهای غرفهها

- بسوی قَسَحَتْ بود. يك در بسوی شمال ودر دیگر بسوی جنوب و عرض مکان  
 ۱۳ قَسَحَتْ پنج ذراع کردا کرد \* و عرض بنیائیکه رو بروی مکان منفصل بود در  
 گوشه سمت مغرب هفتاد ذراع و عرض دیوار کردا کرد بنیان پنج ذراع و طولش  
 ۱۴ نود ذراع بود \* و طول خانه را صد ذراع پهلود و طول مکان منفصل و بنیان  
 ۱۵ و دیوارها بشرا صد ذراع \* و عرض جلو خانه و مکان منفصل بسمت مشرق صد  
 ۱۶ ذراع بود \* و طول بنیانرا تا پیش مکان منفصل که در عقبش بود با ایوانهایش  
 از اینطرف و آنطرف صد ذراع پهلود و هیكل اندرونی و رواقهای صحنهارا \*  
 ۱۷ و آستانه ها و پنجه های مشبك و ایوانها کردا کرد در سه طبقه مقابل آستانه از زمین تا  
 ۱۸ پنجه ها از هر طرف چوب پوش بود و پنجه ها هم پوشید بود \* تا بالای درها و تا  
 ۱۹ خانه اندرونی و بیرونی و برنقائی دیوار کردا کرد از اندرون و بیرون همین پیمایشها \*  
 ۲۰ و کروبیان و نخلها در آن ساخته شد بود و در میان هر دو کروی بیك نخل بود و هر  
 ۲۱ کروی دو رو داشت \* یعنی روی انسان بسوی نخل از اینطرف و روی شیر بسوی  
 ۲۲ نخل از آنطرف برنقائی خانه بهر طرفش ساخته شد بود \* و از زمین تا بالای درها  
 ۲۳ کروبیان و نخلها مصور بود و بر دیوار هیكل هم چنین \* و باهوه های هیكل مرع  
 ۲۴ بود و منظر جلو قدس مثل منظر آن بود \* و مذبح چوبین بود. بلندش سه ذراع  
 ۲۵ و طولش دو ذراع و گوشه هایش و طولش و دیوارهایش از چوب بود. و او مرا  
 ۲۶ گفت میزی که در حضور خداوند میباشد این است \* و هیكل و قنسرا دو در  
 ۲۷ بود \* و هر در را دولنگه بود و این دولنگه تا میشد. يك در را دو لنگه و در  
 ۲۸ دیگر را دولنگه \* و بر آنها یعنی بر درهای هیكل کروبیان و نخلها مصور بود بطوریکه  
 ۲۹ در دیوارها مصور بود و آستانه چوبین پیش روی رواق بطرف بیرون بود \*  
 ۳۰ بر جانب رواق پنجه های مشبك با اینطرف و با آنطرف بود و همچنین بر غرفه های  
 خانه و بر آستانه ها \*

### باب چهل و دوم

- ۱ و مرا بصحن بیرونی از راه سمت شمالی بیرون برد و مرا بنحجّه که مقابل مکان  
 ۲ منفصل و رو بروی بنیان بطرف شمال بود آورد \* جلو طول صد ذراع در شمالی

- ۳ بود و عرضش پنجاه ذراع بود \* مقابل بیست ذراع که از آن صحن اندرونی بود  
و مقابل سنگفرشیکه از صحن بیرونی بود دهلیزی رو بروی دهلیزی در سه طبقه بود \*
- ۴ و پیشروی حجه‌ها بطرف اندرون خرندی بعرض ده ذراع بود و راهی يك ذراع  
۵ و درهای آنها بطرف شمال بود \* و حجره‌های فوقانی کوتاه بود زیرا که دهلیزها از آنها  
۶ میکرفتند بیشتر از آنچه آنها از حجره‌های تحتانی و وسطی بنیان میکردند \* چونکه سه  
طبقه بود و ستونها مثل ستونهای صحنها نداشت و از این سبب طبقه فوقانی از طبقات  
۷ تحتانی و وسطی از زمین تنگتر میشد \* و طول دیواریکه بطرف بیرون مقابل حجره‌ها  
۸ بسوی صحن بیرونی رو بروی حجره‌ها بود پنجاه ذراع بود \* زیرا طول حجره‌هاییکه  
۹ در صحن بیرونی بود پنجاه ذراع بود و اینک جلو هیکل صد ذراع بود \* و زیر این  
حجره‌ها از طرف شرقی مدخلی بود که از آن بآنها از صحن بیرونی داخل میشدند \*
- ۱۰ و در حتم دیوار صحن که بطرف مشرق بود پیش روی مکان منفصل و مقابل بنیان  
۱۱ حجره‌ها بود \* و راه مقابل آنها مثل نمایش راه حجره‌های سمت شمال بود عرض آنها  
۱۲ مطابق طول آنها بود و تمامی مخزجهای اینها مثل رسم آنها و درهای آنها \* و مثل  
درهای حجره‌های سمت جنوب دری بر سر راه بود یعنی بر راهیکه راست پیش روی  
۱۳ دیوار مشرقی بود جائیکه بآنها داخل میشدند \* و مرا کفت حجره‌های شمالی  
و حجره‌های جنوبی که پیش روی مکان منفصل است حجره‌های مقدس میباشد که  
کاهنانیکه بخداوند نزدیک میآیند قدس اقداسرا در آنها میخورند و قدس اقداس  
و هدایای آردی و قربانیهای گناه و قربانیهای جرما در آنها میکنند زیرا که این  
۱۴ مکان مقدس است \* و چون کاهنان داخل آنها میشوند دیگر از قدس بصحن  
بیرونی بیرون نیایند بلکه لباسهای خود را که در آنها خدمت میکنند در آنها  
میکذارند زیرا که آنها مقدس میباشد و لباس دیگر پوشیده بآنچه بقوم تعلق دارد  
۱۵ نزدیک میآیند \* و چون پیمایشهای خانه اندرونیرا به اتمام رسانید مرا بسوی  
۱۶ دروازه که رویش سمت مشرق بود بیرون آورد و آنرا از هر طرف پیمود \* جانب  
شرقی آنرا به نی پیمایش یا نصد نی پیمود یعنی به نی پیمایش آنرا از هر طرف (پیمود) \*
- ۱۷ و جانب شمالی را به نی پیمایش از هر طرف یا نصد نی پیمود \* و جانب جنوبی را  
۱۸ به نی پیمایش یا نصد نی پیمود \* پس بسوی جانب غربی برگشته آنرا به نی پیمایش  
۱۹

۲. پانصد نئ پیمود \* هر چهار جانب آنرا پیمود و آنرا دیواری بود که طولش پانصد و عرضش پانصد (نی) بود تا در میان مقدس و غیر مقدس فرق گذارد \*

### باب چهل و سوم

۱. و مرا نزد دروازه آورد یعنی بدروازه که بسمت مشرق متوجه بود \* و اینک جلال خدای اسرائیل از طرف مشرق آمد و آواز او مثل صدای آبهای بسیار بود
۲. و زمین از جلال او منور گردید \* و مثل منظر آتروائی بود که دین بودم یعنی مثل آن رویا که در وقت آمدن من برای تخریب شهر دین بودم و رویاها مثل آن رویا بود که نزد نهر خابور مشاهده نموده بودم پس بروی خود در افتادم \* پس جلال خداوند از راه دروازه که رویش بسمت مشرق بود بخانه درآمد \* و روح مرا برداشته بصحن اندرونی آورد و اینک جلال خداوند خانه را مملو ساخت \* و هاننی را شنیدم که از میان خانه بن تکلم مینماید و مردی پهلوی من ایستاده بود \* و مرا گفت ای پسر انسان این است مکان کرسی من و مکان کف پایهام که در آن در میان بنی اسرائیل تا ابد ساکن خواهم شد و خاندان اسرائیل هم خود ایشان و هم پادشاهان ایشان بار دیگر بزنها و لاشهای پادشاهان خود در مکانهای بلند خویش نام قدوس مرا بی حرمت نخواهند ساخت \* از اینکه آستانه های خود را نزد آستانه من و باهوهای خویشرا ببهلوی باهوهای من برپا کرده اند و در میان من و ایشان فقط دیواری است پس اسم قدوس مرا برجاسات خویش که آنها را بعمل آورده اند بی حرمت ساخته اند لهذا من در خشم خود ایشانرا تلف نموده ام \* حال زناهای خود و لاشهای پادشاهان خویشرا از من دور بنمایند و من در میان ایشان تا ابد سکونت خواهم نمود \* و تو ای پسر انسان خاندان اسرائیلرا از این خانه مطلع ساز تا از کاهان خود خجل شوند و ایشان نمونه آنرا ببینند \* و اگر از هر چه بعمل آورده اند خجل شوند آنکاه صورت خانه را و نمونه و معجزها و مدخلها و تمامی شکلیها و همه فرایض و جمیع صورنها و تمامی قانونهایشرا برای ایشان اعلام نما و بنظر ایشان بنویس تا تمامی صورتنش و همه فرایضشرا نگاه داشته بآنها عمل نمایند \* و قانون خانه این است که تمامی حدودش بر سر کوه از همه اطرافش قدس اقداس باشد.

- ۱۳ اینک قانون خانه همین است \* و پیمایشهای مذبح بذراعها که هر ذراع يك ذراع و يك قبضه باشد این است \* سینه اش يك ذراع و عرضش يك ذراع و حاشیه که کردا کردش میباشد يك و جب و این پشت مذبح میباشد \* و از سینه روی زمین تا خروج پائینی دو ذراع و عرضش يك ذراع و از خروج کوچک تا خروج بزرگ چهار ذراع و عرضش يك ذراع \* و آتشدانش چهار ذراع و از آتش ۱۶ دان چهار شاخ برآمده بود \* و طول آتشدان دوازده و عرضش دوازده و از هر چهار طرف مربع بود \* و طول خروج چهارده و عرضش چهارده بر چهار طرفش بود و حاشیه که کردا کردش بود نیم ذراع و دایره سینه اش يك ذراع و پله هایش ۱۸ بسمت مشرق متوجه بود \* و او مرا گفت ای پسر انسان خداوند یهوه چنین میفرماید این است قانونهای مذبح در روزیکه آنرا بسازند تا قربانیهای سوختنی ۱۹ بر آن بگذرانند و خون بر آن بپاشند \* و خداوند یهوه میفرماید که بلاویان گفته که از ذریت صادق میباشد و بجهت خدمت من بن نزدیک میآیند يك کوساله بجهت قربانی کاه بك \* و از خورش گرفته بر چهار شاخش و بر چهار گوشه خروج و بر حاشیه که کردا کردش است بپاش و آنرا طاهر ساخته برایش کفاره کن \* و کوساله قربانی ۲۱ کاهرا بگیر و آنرا در مکان معین خانه بیرون از مقدس بسوزانند \* و در روز دوم بزهر بیعیبی برای قربانی کاه بگذران تا مذبحرا بان طاهر سازند چنانکه آنرا بکوساله طاهر ساختند \* و چون از طاهر ساختن آن فارغ شدی کوساله بیعیب و قوچی ۲۴ بیعیب از که بگذران \* تو آنرا بحضور خداوند نزدیک بیاور و کاهنان نمک بر آنها ۲۵ پاشید آنها را بجهت قربانی سوختنی برای خداوند بگذرانند \* هر روز از هفت روز تو بزهری برای قربانی کاه بگذران و ایشان کوساله و قوچی از که هر دو بیعیب ۲۶ بگذرانند \* هفت روز ایشان کفاره برای مذبح نموده آنرا طاهر سازند و تخصیص ۲۷ کنند \* و چون اینروزها را با تمام رسانیدند پس در روز هشتم و بعد از آن کاهنان قربانیهای سوختنی و ذبایح سلامتی شمارا بر مذبح بگذرانند و من شمارا قبول خواهم کرده قول خداوند یهوه این است \*

## باب چهل و چهارم

- ۱ و مرا براه دروازهٔ مقدّس یرونی که بسمت مشرق متوجّه بود باز آورد و آن بسته
- ۲ شد بود \* و خداوند مرا گفت این دروازه بسته بماند و کشوده نشود و هیچ کس
- از آن داخل نشود زیرا که یهوه خدای اسرائیل از آن داخل شد لهذا بسته بماند \*
- ۳ و اما رئیس چونکه او رئیس است در آن بجهت خوردن غذا بحضور خداوند بنشیند
- ۴ و از راه رواق دروازه داخل شود و از همان راه بیرون رود \* پس مرا از راه دروازهٔ
- شمالی پیش روی خانه آورد و تکریمت و اینک جلال خداوند خانهٔ خداوند را ملوّ
- ۵ ساخته بود و بروی خود در افتادم \* و خداوند مرا گفت ای پسر انسان دل
- خود را بهر چه ترا گویم دربارهٔ تمامی قانونهای خانهٔ خداوند و همهٔ قواعدش مشغول
- ساز و بچشمان خود بین و بکوشهای خود بشنو و دل خویش را بمدخل خانه و بهمهٔ
- ۶ مخرجهای مقدّس مشغول ساز \* و باین متردین یعنی بخاندان اسرائیل بگو خداوند
- یهوه چنین میفرماید ای خاندان اسرائیل از تمامی رجاسات خویش باز ایستید \*
- ۷ زیرا که شما اجنبیان نامحنون دل و نامحنون کوشتر داخل ساختید تا در مقدّس من
- بوده خانهٔ مرا ملوّت سازنده و چون شما غذای من یعنی پیه و خونرا کذراندید
- ۸ ایشان علاوه بر همهٔ رجاسات شما عهد مرا شکستند \* و شما ودیعت اقداس مرا نگاه
- نداشتید بلکه کسان بجهت خویشان تعین نمودید تا ودیعت مرا در مقدّس من نگاه
- ۹ دارند \* خداوند یهوه چنین میفرماید هیچ شخص غریب نامحنون دل و نامحنون
- کوشت از همهٔ غریبانی که در میان بنی اسرائیل باشند بمقدّس من داخل نخواهد شد \*
- ۱۰ بلکه آن لایوان نیز که در حین آواره شدن بنی اسرائیل از من دوری و رزید از عقب
- ۱۱ بتهای خویش آواره گردیدند محمّل گناه خود خواهند شد \* زیرا خادمان مقدّس
- من و مستحفظان دروازه‌های خانه و ملازمان خانه هستند و ایشان قربانیهای سوختنی
- ۱۲ و ذبایح قوما ذبح مینمایند و بحضور ایشان برای خدمت ایشان میایستند \* و از انجبههٔ
- که بحضور بتهای خویش ایشانرا خدمت نمودند و برای خاندان اسرائیل سنک
- مصادم گناه شدند بنابراین خداوند یهوه میگوید دست خود را بصدّ ایشان
- ۱۳ برافراشتم که محمّل گناه خود خواهند شد \* و بمن نزدیک نخواهند آمد و بکفایت



- من نخواهند پرداخت و بهیچ چیز مقدس در قدس الاقداس نزدیک نخواهند آمد بلکه خجالت خویش و رجاسات خود را که بعمل آوردند متحمل خواهند شد \*
- ۱۴ لیکن ایشانرا بجهت تمامی خدمت خانه و برای هر کاری که در آن کرده میشود
- ۱۵ مستحفظان و دیعت آن خواهم ساخت \* لیکن لاویان گهته از بنی صادوق که در حینیکه بنی اسرائیل از من آواره شدند و دیعت مقدس مرا نگاه داشتند خداوند یهوه میگوید که ایشان بجهت خدمت من نزدیک خواهند آمد و بحضور من ایستاده
- ۱۶ پیه و خونرا برای من خواهند گذرانید \* و ایشان بمقدس من داخل خواهند شد و بجهت خدمت من بخوان من نزدیک خواهند آمد و دیعت مرا نگاه خواهند داشت \*
- ۱۷ و هنکامیکه بدروازه های صحن اندرونی داخل شوند لباس کتانی خواهند پوشید و چون در دروازه های صحن اندرونی و در خانه مشغول خدمت باشند هیچ لباس پشمین نپوشند \* عمامه های کتانی بر سر ایشان و زیر جامه کتانی بر کمرهای ایشان باشد و هیچ چیزی که عرق آورد در بر نکنند \* و چون بصحن بیرونی یعنی بصحن بیرونی نزد قوم بیرون روند آنگاه لباس خویش را که در آن خدمت میکنند بیرون کرده آنرا در حجه های مقدس بگذارند و لباس دیگر ملیس شوند و قومی را در لباس خویش تقدیس ننمایند \* و ایشان سر خود را تراشند و کیسوهای بلند نکذارند بلکه موی سر خود را بچینند \* و کاهن وقت درآمدنش در صحن اندرونی شراب ننوشد \* وزن یوه یا مطلقه را بزنی نگیرند بلکه باکم که از ذریت خاندان اسرائیل باشد یا یوه را که یوه کاهن باشد بگیرند \* و فرق میان مقدس و غیر مقدس را بقوم من تعلیم دهند و تشخیص میان طاهر و غیر طاهر را با ایشان اعلام نمایند \* و چون در مراجعه ها بجهت محاکمه بایستند بر حسب احکام من داوری بنمایند و شرایع و فرائض مرا در جمیع مواسم من نگاه دارند و سبتهای مرا تقدیس نمایند \* و احدی از ایشان بپتة آدمی نزدیک نیامد خویشتر را نجس نسازد مگر اینکه بجهت پدر یا مادر یا پسر یا دختر یا برادر یا خواهریکه شوهر نداشته باشد جایز است که خویشتر را نجس سازد \*
- ۱۷ و بعد از آنکه طاهر شود هفت روز برای وی بشمارند \* و خداوند یهوه میفرماید در روزیکه بصحن اندرونی قدس داخل شود تا در قدس خدمت نماید
- ۲۸ آنگاه قربانی گناه خود را بگذرانند \* و ایشانرا نصیبی خواهد بوده من نصیب

- ایشان خواهم بود پس ایشانرا در میان اسرائیل ملک ندهید زیرا که من ملک ایشان  
 ۲۶ خواهم بود \* وایشان هدایای آردی و قربانیهای گناه و قربانیهای جرّما بخورند  
 ۲۷ و همه موقوفات اسرائیل از آن ایشان خواهد بود \* واول تمامی نوبرهای همه چیز  
 و هر هدیه از همه چیزها از جمیع هدایای شما از آن کاهنان خواهد بود و خمیر اول  
 ۲۸ خود را بکاهن بدهید تا برکت بر خانه خود فرود آید \* و کاهن هیچ مینه یا  
 دربه شکر را از مرغ یا بهام نخورد \*

### باب چهل و پنجم

- ۱ و چون زمینرا بجهت ملکیت بقرعه تقسیم نمایند حصّه مقدّس را که طولش بیست  
 و پنج هزار (نی) و عرضش ده هزار (نی) باشد هدیه برای خداوند بگذرانید و این
- ۲ بتامی حدودش از هر طرف مقدّس خواهد بود \* و از این پانصد در پانصد (نی)  
 از هر طرف مربع برای قدس خواهد بود و نواحی آن از هر طرف پنجاه ذراع \*  
 ۳ و از این پیمایش طول بیست و پنج هزار و عرض ده هزار (نی) خواهی پیمود تا  
 ۴ در آن جای مقدّس قدس الاقداس باشد \* و این برای کاهنانیکه خادمان مقدّس  
 باشند و بجهت خدمت خداوند نزدیک میآیند حصّه مقدّس از زمین خواهد بود تا  
 ۵ جای خانهها بجهت ایشان و جای مقدّس بجهت قدس باشد \* و طول بیست و پنج  
 هزار و عرض ده هزار (نی) بجهت لایوانیکه خادمان خانه باشند خواهد بود تا ملک  
 ۶ ایشان برای بیست خانه باشد \* و ملک شهر را که عرضش پنجاه هزار و طولش بیست  
 و پنجاه هزار (نی) باشد موازی آن هدیه مقدّس قرار خواهید داد و این از آن تمامی  
 ۷ خاندان اسرائیل خواهد بود \* و از اینطرف و از آنطرف هدیه مقدّس و ملک شهر  
 مقابل هدیه مقدّس و مقابل ملک شهر از جانب غربی بسمت مغرب و از جانب شرقی  
 بسمت مشرق حصّه رئیس خواهد بود و طولش موازی یکی از قسمتها از حدّ مغرب  
 ۸ تا حدّ مشرق خواهد بود \* و این در آتریم در اسرائیل ملک او خواهد بود تا  
 ۹ رؤسای من بر قوم من دیگر ستم نمایند و ایشان زمینرا بخاندان اسرائیل بر حسب  
 ۱۰ اسباط ایشان خواهند داد \* خداوند یهوه چنین میگوید ای سروران اسرائیل  
 باز ایستید و جور و ستم را دور کنید و انصاف و عدالترا بجا آورید و ظلم خود را از قوم

- ۱۰ من رفع نمائید \* قول خداوند یهوه این است \* میزان راست و اینای راست و بتِ راست برای شما باشد و ایفا و بتِ یکمقدار باشد بنوعیکه بت به عشر حومر و ایفا
- ۱۱ به عشر حومر مساوی باشد \* مقدار آنها برحسب حومر باشد \* و مثقال بیست
- ۱۲ جیره باشد \* و منای شما بیست مثقال و بیست و پنج مثقال و پانزده مثقال باشد \*
- ۱۳ و هدیه که بگذرانید این است يك سدس ایفا از هر حومر کدم و یکسدس ایفا
- ۱۴ از هر حومر جو بدهید \* و قسمت معین روغن برحسب بت روغن یکعشر بت
- ۱۵ از هر گز یا حومر ده بت باشد زیرا که ده بت يك حومر میباشد \* و يك کوسفند
- از دو بیست کوسفند از مرتعهای سیراب اسرائیل برای هدیه آردی و قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی بدهند تا برای ایشان کفاره بشود \* قول خداوند یهوه این است \*
- ۱۶ و تمامی قوم زمین این هدیه را برای رئیس در اسرائیل بدهند \* و رئیس قربانیهای
- ۱۷ سوختنی و هدایای آردی و هدایای ریختنی را در عیدها و هلالها و سبتها و همه مواسم خاندان اسرائیل بدهد و او قربانی کناه و هدیه آردی و قربانی سوختنی و ذبایح
- ۱۸ سلامتیرا بجهت کفاره برای خاندان اسرائیل بگذرانند \* خداوند یهوه چنین
- میکوید در غرة ماه اول کاوی جوان بیعیب گرفته مقدسرا ظاهر خواهی نمود \*
- ۱۹ و کاهن قدری از خون قربانی کناه گرفته آنرا بر چهار چوب خانه و بر چهار گوشه
- ۲۰ خروج مذبح و بر چهار چوب دروازه صحن اندرونی خواهد باسید \* و همچنین
- در روز هفتم ماه برای هر که سهوا یا غفلة خطا ورزد خواهی کرد و شما برای خانه
- ۲۱ کفاره خواهید نمود \* و در روز چهاردهم ماه اول برای شما هفت روز عید فصح
- ۲۲ خواهد بود که در آنها نان فطیر خورده شود \* و در آن روز رئیس کاو قربانی
- ۲۳ کناها را برای خود و برای تمامی اهل زمین بگذرانند \* و در هفت روز عید یعنی
- در هر روز از آن هفتروز هفت کاو و هفت قوچ بیعیب بجهت قربانی سوختنی برای
- ۲۴ خداوند و هر روز يك بز نر بجهت قربانی کناه بگذرانند \* و هدیه آردی را يك ایفا
- برای هر کاو و يك ایفا برای هر قوچ و يك هین روغن برای هر ایفا بگذرانند \*
- ۲۵ و از روز یازدهم ماه هفتم در وقت عید موافق اینها یعنی موافق قربانی کناه و قربانی سوختنی و هدیه آردی و روغن تا هفتروز خواهد گذرانید \*

## باب چهل و ششم

- ۱ خداوند یهوه چنین میگوید دروازهٔ صحن اندرونی که بسمت مشرق متوجه است در شش روز شغل بسته بماند و در روز سبت مفتوح شود و در روز اول ماه کتاده
- ۲ گردد \* و رئیس از راه رواقی دروازهٔ بیرونی داخل شود و نزد چهار چوب دروازه بایستد و کاهنان قربانی سوختنی و ذبیحهٔ سلامتی او را بگذرانند و او بر آستانهٔ دروازه
- ۳ سجد نماید پس بیرون برود اما دروازه نا شام بسته نشود \* و اهل زمین در سبتهای
- ۴ و هلالها نزد دهنهٔ آن دروازه بحضور خداوند سجد نمایند \* و قربانی سوختنی که
- رئیس در روز سبت برای خداوند بگذرانند شش برهٔ یعیب و یک قوچ یعیب
- ۵ خواهد بود \* و هدیهٔ آردیش یک ایفا برای هر قوچ باشد و هدیهٔ اش برای برهها
- ۶ هر چه از دستش برآید و یک هین روغن برای هر ایفا \* و در غرهٔ ماه یک گاو جوان
- ۷ یعیب و شش بره و یک قوچ که یعیب باشد \* و هدیهٔ آردیش یک ایفا برای هر
- گاو و یک ایفا برای هر قوچ و هر چه از دستش برآید برای برهها و یک هین روغن
- ۸ برای هر ایفا بگذرانند \* و هنگامیکه رئیس داخل شود از راه رواق دروازه درآید
- ۹ و از همان راه بیرون رود \* و هنگامیکه اهل زمین در موسم بحضور خداوند داخل
- شوند آنکاه هر که از راه دروازهٔ شمالی بجهت عبادت داخل شود از راه دروازهٔ
- جنوبی بیرون رود و هر که از راه دروازهٔ جنوبی داخل شود از راه دروازهٔ شمالی
- بیرون رود و از آن دروازه که از آن داخل شده باشد برنگردد بلکه پیش روی خود
- ۱۰ بیرون رود \* و چون ایشان داخل شوند رئیس در میان ایشان داخل شود و چون
- ۱۱ بیرون روند با هم بیرون روند \* و هدیهٔ آردیش در عیدها و موسم یک ایفا برای
- هر گاو و یک ایفا برای هر قوچ و هر چه از دستش برآید برای برهها و یک هین
- ۱۲ روغن برای هر ایفا خواهد بود \* و چون رئیس هدیهٔ تبرعاً خواه قربانی سوختنی
- یا ذباج سلامتی بجهت هدیهٔ تبرعی برای خداوند بگذرانند آنکاه دروازهٔ را که بسمت
- مشرق متوجه است بکشایند و او قربانی سوختنی و ذباج سلامتی خود را بگذرانند
- بطوریکه آنها را در روز سبت میگذرانند پس بیرون رود و چون بیرون رفت
- ۱۳ دروازه را ببندند \* و یک برهٔ یکسالهٔ یعیب هر روز بجهت قربانی سوختنی برای

- ۱۴ خداوند خواهی گذرانید هر صبح آنرا بگذران \* و هر بامداد هدیه آردی آنرا خواهی گذرانید یعنی يك سدس ایفا و يك ثلث همین روغن که برآرد نرم پاشیده
- ۱۵ شود که هدیه آردی دایمی برای خداوند بفریضة ابدی خواهد بود \* پس بر هدیه آردیش و روغنشرا هر صبح بجهت قربانی سوختنی دایمی خواهند گذرانید \*
- ۱۶ خداوند بیهوه چنین میگوید چون رئیس بخششی یکی از پسران خود بدهد حق ارثیت آن از آن پسرانش خواهد بود و ملک ایشان برسم ارثیت خواهد بود \*
- ۱۷ لیکن اگر بخششی از ملک موروث خویش یکی از بندگان خود بدهد تا سال انفکاک از آن او خواهد بود پس بر رئیس راجع خواهد شد و میراث او فقط از آن پسرانش خواهد بود \* و رئیس از میراث قوم نکیرد و ملک ایشانرا غصب ننماید بلکه پسران خودرا از ملک خویش میراث دهد تا قوم من هر کس از ملک خویش
- ۱۹ پراکنده نشوند \* پس مرا از مدخلی که بیهلوی دروازه بود بجزیره های مقدس کاهنان که بسمت شمال متوجه بود درآورد و اینک در آنجا بهر دو طرف بسمت
- ۲۰ مغرب مکانی بود \* و مرا گفت این است مکانیکه کاهنان قربانی جرم و قربانی کناهر را طبخ مینمایند و هدیه آردی را میپزند تا آنها را بصحن بیرونی بجهت تقدیس نمودن قوم
- ۲۱ بیرون نیاورند \* پس مرا بصحن بیرونی آورد و مرا بچهار زاویه صحن کردانید و اینک
- ۲۲ در هر زاویه صحن صحنی بود \* یعنی در چهار گوشه صحن صحنهای محوطه بود که طول هر يك چهل و عرض سی (ذراع) بوده این چهار را که در زاویه ها بود
- ۲۳ یکمقدار بود \* و بگرداگرد آنها بطرف آنچهار طاقها بود و مطبخها زیر آن طاقها
- ۲۴ از هر طرفش ساخته شده بود \* و مرا گفت اینها مطبخها میباشد که خادمان خانه در آنها ذباج قومرا طبخ مینمایند \*

### باب چهل و هفتم

- ۱ و مرا تردد دروازه خانه آورد و اینک آنها از زیر آستانه خانه بسوی مشرق جاری بود زیرا که روی خانه بسمت مشرق بود و آن آنها از زیر جانب راست خانه از طرف
- ۲ جنوب مذبح جاری بود \* پس مرا از راه دروازه شمالی بیرون برده از راه خارج بدروازه بیرونی براهیکه بسمت مشرق متوجه است کردانید و اینک آنها از جانب

- ۳ راست جاری بود \* و چون آن مرد بسوی مشرق بیرون رفت رسانکاری در دست داشت و هزار ذراع پیموده مرا از آب عبور داد و آنها بقوزک میرسید \*
- ۴ پس هزار ذراع پیمود و مرا از آنها عبور داد و آب بزانو میرسید و باز هزار ذراع
- ۵ پیموده مرا عبور داد و آب بکمر میرسید \* پس هزار ذراع پیمود و نهری بود که از آن توان عبور کرد زیرا که آب زیاده شده بود آئیکه در آن میشود شنا کرد
- ۶ نهریکه از آن عبور توان کرد \* و مرا گفت ای پسر انسان آیا اینرا دیدی پس
- ۷ مرا از آنجا برده بکنار نهر برگردانید \* و چون برگشتم اینک برکنار نهر از اینطرف
- ۸ و از آنطرف درختان بینهایت بسیار بود \* و مرا گفت این آنها بسوی ولایت شرقی جاری میشود و به عَرَبَه فرو شده بدریا میرود و چون بدریا داخل میشود آنهاش
- ۹ شفا مییابد \* و واقع خواهد شد که هر ذی حیات خزنه در هر جائیکه آن نهر داخل شود زنده خواهد گشت و ماهیان از حدّ زیاده پیدا خواهد شد زیرا چون این آنها با آنجا میرسند آن شفا خواهد یافت و هر جائیکه نهر جاری میشود هر چیز
- ۱۰ زنده میگردد \* و صیادان برکنار آن خواهند ایستاد و از عین جدی تا عین عجلایم موضعی برای پهن کردن دامها خواهند بود و ماهیان آنها بحسب جنسها مثل ماهیان
- ۱۱ دریای بزرگ از حدّ زیاده خواهند بود \* اما خالابها و تالابهایش شفا نخواهد یافت بلکه ببنگ تسلیم خواهد شد \* و برکنار نهر باینطرف و آنطرف هر قسم درخت خوراکی خواهد روئید که برکهای آنها پزمرده نشود و میوه های آنها لابنقطع خواهند بود و هر ماه میوه تازه خواهد آورد زیرا که آبش از مقدس جاری میشود و میوه آنها
- ۱۲ برای خوراک و برکهای آنها بجهت علاج خواهد بود \* خداوند یهوه چنین میگوید این است حدودیکه زمینرا برای دوازده سبط اسرائیل بانها تقسیم خواهید
- ۱۴ نموده برای یوسف دو قسمت \* و شما هرکس مثل دیگری آنرا بتصرف خواهید آورد زیرا که من دست خودرا برافراشتم که آنرا ببدران شما بدهم پس این زمین
- ۱۵ بقرعه بشما بملکیت داده خواهد شد \* و حدود زمین این است . بطرف شمال
- ۱۶ از دریای بزرگ بطرف حَتْلُون تا مدخل صَدَد \* حَمَات و بَیْرُوتَه و سِیرَام که در میان سرحدّ دمشق و سرحدّ حَمَات است و حَصْرِ وسطی که نزد سرحدّ حَوْران
- ۱۷ است \* و حدّ از دریا حَصْرَ عَیْنان نزد سرحدّ دمشق و بطرف شمال سرحدّ حَمَات



- ۱۸ خواهد بوده و این است جانب شالی \* و بطرف شرقی در میان حوران و دمشق و در میان جلعاد و زمین اسرائیل اُرْدُن خواهد بود و از این حد تا دریای شرقی
- ۱۹ خواهی پیمود و این حد شرقی میباشد \* و طرف جنوبی بجانب راست از نامار تا آب مریوت قادش و نهر (مصر) و دریای بزرگ و این طرف جنوبی بجانب راست
- ۲۰ خواهد بود \* و طرف غربی دریای بزرگ از حدیکه مقابل مدخل حجات است خواهد بود و این جانب غربی باشد \* پس این زمینرا برای خود بر حسب اسباط
- ۲۱ اسرائیل تقسیم خواهید نمود \* و آنرا برای خود و برای غربیانیکه در میان شما مأوا گیرند و در میان شما اولاد بهمرسانند بقرعه تقسیم خواهید کرد و ایشان نزد شما مثل متوفشان بنی اسرائیل خواهند بود و با شما در میان اسباط اسرائیل میراث خواهند یافت \* و خداوند یهوه میفرماید در هر سبط که شخصی غریب در آن ساکن باشد در همان ملک خود را خواهد یافت \*

### باب چهل و هشتم

- ۱ و این است نامهای اسباط از طرف شمال تا جانب حَتْمُون و مدغزل حجات و حصر عینان نزد سرحد شمالی دمشق تا جانب حجات حد آنها از مشرق تا مغرب \*
- ۲ برای دان یک قسمت \* و نزد حد دان از طرف مشرق تا طرف مغرب برای آشور یک قسمت \* و نزد حد آشور از طرف مشرق تا طرف مغرب برای نفتالی یک قسمت \*
- ۳ و نزد حد نفتالی از طرف مشرق تا طرف مغرب برای مَنَسی یک قسمت \* و نزد حد مَنَسی از طرف مشرق تا طرف مغرب برای افرایم یک قسمت \* و نزد حد افرایم از طرف مشرق تا طرف مغرب برای رَؤبِن یک قسمت \* و نزد حد رَؤبِن از طرف مشرق تا طرف مغرب برای یهودا یک قسمت \* و نزد حد یهودا از طرف مشرق تا طرف مغرب هدیه که میگذرانید خواهد بود که عرضش بیست و پنجهزار (نی) و طولش از جانب مشرق تا جانب مغرب موافق یکی از این قسمتها باشد و مقدس در میانش خواهد بود \* و طول این هدیه که برای خلتارند میگذرانید بیست و پنج هزار (نی) و عرضش ده هزار (نی) خواهد بود \* و این هدیه مقدس براء ایشان یعنی برای کاهنان میباشد و طولش بطرف شمال بیست و پنجهزار و عرضش بیست

- مغرب ده هزار و عرضش بطرف مشرق ده هزار و طولش بطرف جنوب بیست و پنجاه هزار (نی) میباشد و مقدس خداوند در میانش خواهد بود \* و این برای کاهنان مقدس از بنی صادوق که ودیعت مرا نگاه داشته‌اند خواهد بود زیرا ایشان هنگامیکه بنی اسرائیل گمراه شدند و لایویان نیز ضلالت ورزیدند گمراه نکر دیدند \* لهذا این برای ایشان از هدیه زمین هدیه قدس انداس بپهلوی سرحد لایویان خواهد بود \* و مقابل حد کاهنان حصه که طولش بیست و پنجاه هزار و عرضش ده هزار (نی) باشد برای لایویان خواهد بود پس طول تماش بیست و پنجاه هزار و عرضش ده هزار (نی) خواهد بود \* و از آن چیزی نخواهند فروخت و مبادله نخواهند نمود و نوبه‌های زمین صرف دیگران نخواهد شد زیرا که برای خداوند مقدس میباشد \* و پنجاه هزار (نی) که از عرضش مقابل آن بیست و پنجاه هزار (نی) باقی میماند عام خواهد بود بجهت شهر و مسکنها و نواحی شهره و شهر در وسطش خواهد بود \* و پهبایشهای آن این است: بطرف شمال چهار هزار و پانصد و بطرف جنوب چهار هزار و پانصد و بطرف مشرق چهار هزار و پانصد و بطرف مغرب چهار هزار و پانصد (ذراع) \* و نواحی شهر بطرف شمال دویست و پنجاه و بطرف جنوب دویست و پنجاه و بطرف مشرق دویست و پنجاه و بطرف مغرب دویست و پنجاه خواهد بود \* و آنچه از طولش مقابل هدیه مقدس باقی میماند بطرف مشرق ده هزار و بطرف مغرب ده هزار (نی) خواهد بود و این مقابل هدیه مقدس باشد و محصولش خوراک آنانیکه در شهر کار میکنند خواهد بود \* و کارکنان شهر از هدیه اسباط اسرائیل آنرا کشت خواهند کرد \* پس تمامی هدیه بیست و پنجاه هزار در بیست و پنجاه هزار (نی) باشد این هدیه مقدس را با ملک شهر مربع نخواهید گذرانید \* و بقیه آن بهر دو طرف هدیه مقدس و ملک شهر از آن رئیس خواهد بود و این حصه رئیس نزد حد شرقی در برابر آن بیست و پنجاه هزار (نی) هدیه و نزد حد غربی هم برابر بیست و پنجاه هزار (نی) هدیه) خواهد بود و هدیه مقدس و مقدس خانه در میانش خواهد بود \* و از ملک لایویان و از ملک شهر که در میان ملک رئیس است حصه در میان حد بیرون و حد بنیادین از آن رئیس خواهد بود \* و اما برای بقیه اسباط از طرف مشرق تا طرف مغرب برای بنیامین یک قسمت \*

- ۲۴ و نزد حدّ بنیامین از طرف مشرق تا طرف مغرب برای شمعون يك قسمت \*
- ۲۵ و نزد حدّ شمعون از طرف مشرق تا طرف مغرب برای یساکار يك قسمت \*
- ۲۶ و نزد حدّ یساکار از طرف مشرق تا طرف مغرب برای زبولون يك قسمت \*
- ۲۷ و نزد حدّ زبولون از طرف مشرق تا طرف مغرب برای جاد يك قسمت \* و نزد  
۲۸ حدّ جاد بطرف جنوب بجهانب راست حدّ (زمین) از نامار تا آب مریه قادش
- ۲۹ و نهر (مصر) و دریای بزرگ خواهد بود \* خداوند یهوه میگوید این است زمینیکه  
برای اسباط اسرائیل بملکیت تقسیم خواهید کرد و قسمتهای ایشان این میباشد \*
- ۳۰ و این است مغزجهای شهر بطرف شمال چهار هزار و پانصد پیمایش \*
- ۳۱ و دروازه های شهر موافق نامهای اسباط اسرائیل باشد یعنی سه دروازه بطرف  
۳۲ شمال و دروازه راوین يك و دروازه یهودا يك و دروازه لاوی يك \* و بطرف  
مشرق چهار هزار و پانصد (نی) و سه دروازه یعنی دروازه یوسف يك و دروازه  
۳۳ بنیامین يك و دروازه دان يك \* و بطرف جنوب چهار هزار و پانصد پیمایش  
و سه دروازه یعنی دروازه شمعون يك و دروازه یساکار يك و دروازه زبولون يك \*
- ۳۴ و بطرف مغرب چهار هزار و پانصد (نی) و سه دروازه یعنی دروازه جاد يك  
۳۵ و دروازه آشیر يك و دروازه نفتالی يك \* و محیطش شصت هزار (نی) میباشد و اسم  
شهر از آن روز یهوه شمه خواهد بود \*

## کتاب دانیال نبی

### باب اول

- ۱ در سال سوم سلطنت بھویاقم پادشاه یهودا نبوکدنصر پادشاه بابل باورشلم
- ۲ آمد آنرا محاصره نمود \* و خداوند بھویاقم پادشاه یهودا را با بعضی از ظروف
- خانه خدا بدست او تسلیم نمود و او آنها را بزمین شِعار بخانه خدای خود آورد
- ۳ و ظروف را بیت المال خدای خویش گذاشت \* و پادشاه آشفناز رئیس خواجه
- سرایان خویش را امر فرمود که بعضی از بنی اسرائیل و از اولاد پادشاهان و از شرفاء را
- ۴ بیاورد \* جوانانیکه هیچ عیبی نداشته باشند و نیکو منظر و در هر گونه حکمت
- ماهر و بعلم دانا و بفنون فہم باشند که قابلیت برای استادان در قصر پادشاه داشته
- ۵ باشند و علم و زبان کلدانیانرا بایشان تعلیم دهند \* و پادشاه وظیفہ روزبنہ از طعام
- پادشاه و از شرابیکه او مینوشید تعیین نمود و (امر فرمود) که ایشانرا سه سال
- ۶ تربیت نمایند و بعد از انقضای آن مدت در حضور پادشاه حاضر شوند \* و در میان
- ۷ ایشان دانیال و حنیا و میشائیل و عزریا از بنی یهودا بودند \* و رئیس خواجه
- سرایان نامها بایشان نهاد اما دانیالرا به بلطشصر و حنیا را به شدرک و میشائیلرا
- ۸ به میشاک و عزریا را به عبد نفوسعی ساخت \* اما دانیال در دل خود قصد
- نمود که خویشتر از طعام پادشاه و از شرابیکه او مینوشید نجس نسازد پس از رئیس
- ۹ خواجه سرایان درخواست نمود که خویشتر از نجس نسازد \* و خدا دانیالرا نزد
- ۱۰ رئیس خواجه سرایان محترم و مکرم ساخت \* پس رئیس خواجه سرایان به دانیال
- گفت من از آقای خود پادشاه که خوراک و مشروبات شمارا تعیین نموده است
- میتروم چرا جھره های شمارا از سائر جوانانیکه ابناى جنس شما میباشد زشتتر
- ۱۱ بیند و همچنین سر مرا نزد پادشاه در خطر خواهید انداخت \* پس دانیال بر رئیس

- ساقیان که رئیس خواجه سرایان اورا بردانیال و حَنَیَا و میثائیل و عَزْرَیَا کاشته  
 ۱۳ بود گفت \* مستدعی آنکه بندکان خود را ده روز تجربه نمائی و بما بقول برای  
 ۱۴ خوردن بدهند و آب بجهت نوشیدن \* و چهره های ما و چهره های سائر جوانان را  
 ۱۵ صکه طعام پادشاهرا میخورند بحضور تو ملاحظه نمایند و بنحیجه که خواهی دید با  
 ۱۶ بندکانت عمل نمائی \* و او ایشانرا در این امر اجابت نموده ده روز ایشانرا تجربه  
 ۱۷ کرد \* و بعد از انقضای ده روز معلوم شد که چهره های ایشان از سائر جوانانیکه  
 ۱۸ طعام پادشاهرا میخورندد نیکوتر و فرجه تر بود \* پس رئیس ساقیان طعام ایشان  
 ۱۹ و شراب را که باید بنوشند برداشت و بقول بایشان داد \* اما خدا باین چهار  
 ۲۰ جوان معرفت و ادراک در هر کونه علم و حکمت عطا فرمود و دانیال در همه رویاها  
 ۲۱ و خوابها فهم کردید \* و بعد از انقضای روزهاییکه پادشاه امر فرموده بود که  
 ۲۲ ایشانرا بیاورند رئیس خواجه سرایان ایشانرا بحضور نبوکدنصر آورد \* و پادشاه  
 ۲۳ با ایشان گفتگو کرد و از جمیع ایشان کسی مثل دانیال و حَنَیَا و میثائیل و عَزْرَیَا  
 ۲۴ یافت نشد پس در حضور پادشاه ایستادند \* و در هر مسئله حکمت و فطانت که  
 ۲۵ پادشاه از ایشان استفسار کرد ایشانرا از جمیع مجوسیان و جادوکرانیکه در نام مملکت  
 ۲۶ او بودند ده مرتبه بهتر یافت \* و دانیال بود تا سال اول کورش پادشاه \*

### باب دوم

- ۱ و در سال دوم سلطنت نبوکدنصر نبوکدنصر خوابی دید و روحش مضطرب  
 ۲ شد خواب از وی دور شد \* پس پادشاه امر فرمود که مجوسیان و جادوکران  
 ۳ و فالگیران و کلدانانرا بخوانند تا خواب پادشاهرا برای او تعبیر نمایند و ایشان  
 ۴ آمدن بحضور پادشاه ایستادند \* و پادشاه بایشان گفت خوابی دیدم و روحم برای  
 ۵ فهمیدن خواب مضطرب است \* کلدانان بزبان آرامی به پادشاه عرض کردند که  
 ۶ پادشاه تا بابد زنده بماند خوابرا برای بندکانت بیان کن و تعبیر آنرا خواهیم  
 ۷ گفت \* پادشاه در جواب کلدانان فرمود فرمان از من صادر شد که اگر خواب  
 ۸ و تعبیر آنرا برای من بیان نکنید پاره پاره خواهید شد و خانه های شمارا منزله  
 ۹ خواهند ساخت \* و اگر خواب و تعبیرشرا بیان کنید بخششها و انعامها و اکرام

- عظمتی از حضور من خواهید یافت پس خواب و تعبیرشرا بن اعلام نمائید \*
- ۷ ایشان بار دیگر جواب داده گفتند که پادشاه بندکان خودرا از خواب اطلاع دهد
- ۸ و آنرا تعبیر خواهیم کرد \* پادشاه در جواب گفت بتین میدانم که شما فرصت
- ۹ میجوئید چون میبینید که فرمان از من صادر شد است \* لیکن اگر خوابرا بن
- اعلام ننمائید برای شما فقط يك حکم است زیرا که سخنان دروغ و باطلرا ترتیب
- داده اید که بحضور من بگوئید تا وقت تبدیل شود پس خوابرا بن بگوئید و خواه
- ۱۰ دانست که آنرا تعبیر توانید نمود \* کلدانیان بحضور پادشاه جواب داده گفتند
- که کسی بر روی زمین نیست که مطلب پادشاهرا بیان تواند نمود لهذا هیچ پادشاه
- یا حاکم یا سلطانی نیست که چنین امررا از هر ججوسی یا جادوگر یا کلدانی بپرسد \*
- ۱۱ و مطلبیکه پادشاه میپرسد چنان بدیع است که احدی غیر از خدا باینکه مسکن
- ۱۲ ایشان با انسان نیست نمیتواند آنرا برای پادشاه بیان نماید \* از اینجهت پادشاه
- خشم نمود و بشدت غضبناک گردید امر فرمود که جمیع حکیمان بابرا هلاک کنند \*
- ۱۳ پس فرمان صادر شد و بصدد کشتن حکیمان برآمدند و دانیال و رفیقانشرا
- ۱۴ میطلبیدند تا ایشانرا بقتل رسانند \* آنکاه دانیال با حکمت و عقل به آریوک رئیس
- ۱۵ جلادان پادشاه که برای کشتن حکیمان بایل بیرون میرفت سخن گفت \* و آریوک
- سردار پادشاهرا خطاب کرده گفت چرا فرمان از حضور پادشاه چنین سخت است
- ۱۶ آنکاه آریوک دانیالرا از کیفیت امر مطلع ساخت \* و دانیال داخل شد از پادشاه
- درخواست نمود که مهلت بوی داده شود تا تعبیررا برای پادشاه اعلام نماید \*
- ۱۷ پس دانیال بخانه خود رفته رفقای خویش حنیا و میشائیل و عزرزبارا از این امر
- ۱۸ اطلاع داد \* تا درباره این راز از خدای آسمانها رحمت بطلبند مبادا که دانیال
- ۱۹ و رفقایش با سائر حکیمان بایل هلاک شوند \* آنکاه آن راز بدانیال در روئای
- ۲۰ شب کشف شد پس دانیال خدای آسمانها را متبارک خواند \* و دانیال متکلم
- شد گفت اسم خدا تا ابد الابد متبارک باد زیرا که حکمت و توانائی از آن وی
- ۲۱ است \* و او وقتها و زمانها را تبدیل میکند پادشاهانرا معزول مینماید و پادشاهانرا
- ۲۲ نصب میکند حکمترا بحکیمان میبخشد و فطانت پیشه‌کانرا تعلیم میدهد \* اوست
- که چیزهای عمیق و پنهانرا کشف مینماید . بآنچه در ظلمت است عارف میباید



- ۲۳ و نر نزد وی ساکن است \* ای خدای پدران من ترا شکر میگویم و سپیخ میخوانم زیرا که حکمت و توانائیا بر من عطا فرمودی و آن آنچه را که از تو درخواست کرده‌ام بر من اعلام نمودی چونکه ما را از مقصود پادشاه اطلاع دادی \* و از اینجهت
- دانیال نزد آریوک که پادشاه او را بجهت هلاک ساختن حکمای بابل مأمور کرده بود رفت \* و بوی رسید چنین گفت که حکمای بابل را هلاک مساز \* مرا بحضور پادشاه
- ۲۵ ببر و تعبیر را برای پادشاه بیان خواهم نمود \* آنگاه آریوک دانیال را بزودی بحضور پادشاه رسانید و او را چنین گفت که شخصی را از اسیران یهودا یافته‌ام که
- ۲۶ تعبیر را برای پادشاه بیان تواند نمود \* پادشاه دانیال را که به بَطْشَصَّرَ مسی بود خطاب کرده گفت آیا تو میتوانی خوایرا که دیدم و تعبیرش را برای من بیان
- ۲۷ نمائی \* دانیال بحضور پادشاه جواب داد و گفت راز را که پادشاه میطلبد نه حکیمان و نه جادوگران و نه مجوسیان و نه مجیمان میتوانند آنرا برای پادشاه حل کنند \* لیکن خدائی در آسمان هست که کاشف اسرار میباشد و او نَبُوکَدَنْصَرُ پادشاه را از آنچه در ایام آخر واقع خواهد شد اعلام نموده است \* خواب تو
- ۲۸ و رؤیای سرت که در بستر دیدی این است \* ای پادشاه فکرای تو بر بستر درباره آنچه بعد از این واقع خواهد شد بخاطرت آمد و کاشف الاسرار ترا از آنچه
- ۲۹ واقع خواهد شد مخبر ساخته است \* و اما این راز بر من از حکمتیکه من بیشتر از سایر زندگان دارم مکشوف نشده است بلکه تا تعبیر بر پادشاه معلوم شود
- ۳۰ و فکرای خاطر خود را بدانی \* تو ای پادشاه میدیدی و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که درخشندگی آن بینهایت و منظر آن هولناک بود پیش روی تو
- ۳۱ برپا شد \* سر این تمثال از طلای خالص و سینه و بازوهایش از نقره و شکم و رانهایش از برنج بود \* و ساقهایش از آهن و پاهایش قدری از آهن و قدری از کِل بود \*
- ۳۲ و مشاهده می نمودی تا سنگی بدون دستها جدا شد و پاهای آهنین و کِلین آن تمثال را زد و آنها را خورد ساخت \* آنگاه آهن و کِل و برنج و نقره و طلا با هم خورد شد
- ۳۳ و مثل گاه خرمین تابستانی گردید باد آنها را چنان برد که جائی بجهت آنها یافت نشد و آن سنگ که تمثال را زده بود کوه عظیمی گردید و تمامی جهان را بر ساخت \*
- ۳۴ خواب همین است و تعبیرش را برای پادشاه بیان خواهم نمود \* ای پادشاه

- نو پادشاه پادشاهان هستی زیرا خدای آسمانها سلطنت و اقتدار و قوت و حشمت  
 ۲۸ بتوداده است \* و در هر جائیکه بنی آدم سکونت دارند حیوانات صحرا و مرغان  
 هوا را بدست تو تسلیم نموده و ترا بر جمیع آنها مسلط گردانیده است. آن سرِ طلا تو  
 ۲۹ هستی \* و بعد از تو سلطنتی دیگر پست تر از تو خواهد برخاست و سلطنت سوئی  
 ۴۰ دیگر از برنج که بر تمامی جهان سلطنت خواهد نمود \* و سلطنت چهارم مثل آهن  
 قوی خواهد بود زیرا آهن همه چیز را خورد و نرم میسازد. پس چنانکه آهن همه  
 ۴۱ چیز را نرم میکند همچنان آن نیز خورد و نرم خواهد ساخت \* و چنانکه پایها  
 و انکشتها را دیدی که قدری از کِلِ کوزه کر و قدری از آهن بود همچنان این سلطنت  
 منقسم خواهد شد و قدری از قوت آهن در آن خواهد ماند موافقی آنچه دیدی که  
 ۴۲ آهن با کل سفالین آمیخته شده بود \* و اما انکشتهای پایهای قدری از آهن و قدری  
 ۴۳ از کِل بود همچنان این سلطنت قدری قوی و قدری زود شکن خواهد بود \* و چنانکه  
 دیدی که آهن با کل سفالین آمیخته شده بود همچنین اینها خویشتنرا با ذریت انسان  
 آمیخته خواهند کرد اما بخوبی که آهن با کل مزوج نمیشود همچنین اینها با یکدیگر ملصق  
 ۴۴ نخواهند شد \* و در ایام این پادشاهان خدای آسمانها سلطنتی را که تا ابد آباد زایل  
 نشود برپا خواهد نمود و این سلطنت بقوی دیگر منتقل نخواهد شد بلکه تمامی آن  
 سلطنتها را خورد کرده مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابد آباد استوار خواهد  
 ۴۵ ماند \* و چنانکه سنکرا دیدی که بدون دستها از کوه جدا شده آهن و برنج و کِل و قن  
 و طلا را خورد کرد همچنین خدای عظیم پادشاهرا از آنچه بعد از این واقع میشود  
 ۴۶ مخبر ساخته است. پس خواب صحیح و تعبیرش یقین است \* آنگاه نبوکده نصر  
 پادشاه بروی خود در افتاده دانیال را بجهن نمود و امر فرمود که هدایا و عطریات برای  
 ۴۷ او بگردانند \* و پادشاه دانیال را خطاب کرده گفت بدرستی که خدای شما خدای  
 خدایان و خداوند پادشاهان و کاشف اسرار است چونکه تو قادر بر کشف این راز  
 ۴۸ شدی \* پس پادشاه دانیال را معظم ساخت و هدایای بسیار و عظیم باو داد و او را  
 ۴۹ بر تمامی ولایت بابل حکومت داد و رئیس رؤسا بر جمیع حکمای بابل ساخت \* و دانیال  
 از پادشاه درخواست نمود تا شدرک و میشک و عبده نغورا بر کارهای ولایت بابل  
 نصب کرد و اما دانیال در دروازه پادشاه میبود \*

## باب سوم

- ۱ نبوکدنصر پادشاه نمالی از طلا که ارتفاعش شصت ذراع و عرضش شش ذراع
- ۲ بود ساخت و آنرا در همواری دُورا در ولایت بابل نصب کرد \* و نبوکدنصر پادشاه فرستاد که امراء و رؤسا و والیان و داوران و خزانه داران و مشیران و وکیلان و جمیع سروران و لایبهارا جمع کنند تا بجهت تبرک تمثالیکه نبوکدنصر پادشاه نصب نموده بود بیابند \* پس امراء و رؤسا و والیان و داوران و خزانه داران و مشیران و وکیلان و جمیع سروران و لایبهارا بجهت تبرک نمالی که نبوکدنصر پادشاه نصب نموده بود جمع شد پیش تمثالیکه نبوکدنصر نصب کرده بود ایستادند \*
- ۴ و منادی با آواز بلند ندا کرده میگفت ای قوما و امتها و زبانها برای شما حکم است \* که چون آواز کرنا و سرنا و عود و بریط و سنتور و گانچه و هر قسم آلات موسیقرا بشنود آنکاه بر او افتاده تمثال طلارا که نبوکدنصر پادشاه نصب کرده است
- ۶ سجد نمایند \* و هر که بر او نیفتد و سجد نماید در همان ساعت در میان تون آتش
- ۷ ملتهب افکنده خواهد شد \* لهذا چون همه قوما آواز کرنا و سرنا و عود و بریط و سنتور و هر قسم آلات موسیقرا شنیدند همه قوما و امتها و زبانها بر او افتاده
- ۸ تمثال طلارا که نبوکدنصر پادشاه نصب کرده بود سجد نمودند \* اما در آنوقت بعضی کلدانیان نزدیک آمد بریهودیان شکایت آوردند \* و به نبوکدنصر پادشاه عرض کرده گفتند ای پادشاه تا بابد زنگ باش \* تو ای پادشاه فرمانی صادر نمودی که هر که آواز کرنا و سرنا و عود و بریط و سنتور و گانچه و هر قسم
- ۱۱ آلات موسیقرا بشنود بر او افتاده تمثال طلارا سجد نماید \* و هر که بر او نیفتد و سجد
- ۱۲ نماید در میان تون آتش ملتهب افکنده شود \* پس چند نفر بیهود که ایشانرا بر کارهای ولایت بابل کاشته هستند یعنی شدرك و میشك و عبد نغره این اشخاص ای پادشاه ترا احترام نمایند و خدایان ترا عبادت نمیکند و تمثال طلارا که نصب
- ۱۳ نموده سجد نمایند \* آنکاه نبوکدنصر با خشم و غضب فرمود تا شدرك و میشك
- ۱۴ و عبد نغورا حاضر کنند پس این اشخاص را در حضور پادشاه آوردند \* پس نبوکدنصر ایشانرا خطاب کرده گفت ای شدرك و میشك و عبد نغوا آیا شما عمدا

- ۱۵ خدایان مرا نمیرسنید و تمثال طلا را که نصب نموده ام سحر نمیکنید \* الان اگر دستعد بشوید که چون آواز کزنا و سُرنا و عود و بربط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنوید برو افتاده تمثالها را که ساخته ام سحر نماید (فها) و اما اگر سحر نماند در همان ساعت در میان تون آتش ملتهب انداخته خواهید شد و کدام خدائی است که شمارا از دست من رهایی دهد \* شَدْرَك و مِيشَك و عَبَد نَفُو در جواب پادشاه
- ۱۷ گفتند ای نبوکدنصر درباره این امر ما را باکی نیست که ترا جواب دهیم \* اگر چنین است خدای ما که او را میپرستیم قادر است که ما را از تون آتش ملتهب برهاند و او ما را از دست تو ای پادشاه خواهد رها کند \* و اگر نه ای پادشاه ترا معلوم باد که خدایان ترا عبادت نخواهیم کرد و تمثال طلا را که نصب نموده سحر نخواهیم نمود \* آنکاه نبوکدنصر از خشم ملو کردید و هیبت چهره اش بر شَدْرَك و مِيشَك و عَبَد نَفُو متغیر گشت و متکلم شد فرمود تا تون را هفت چندان زیاده تر از عادتش بنابند \* و بقویترین شیخان لشکر خود فرمود که شَدْرَك و مِيشَك و عَبَد نَفُو را ببندند و در تون آتش ملتهب بیندازند \* پس این اشخاص را در درها و جبهه ها
- ۱۹ و عمامه ها و سائرها سپای ایشان بستند و در میان تون آتش ملتهب افکندند \* و چونکه فرمان پادشاه سخت بود و تون بینهایت تاید شد شعله آتش آن کسانرا که شَدْرَك و مِيشَك و عَبَد نَفُو برداشته بودند گشت \* و این سه مرد یعنی شَدْرَك و مِيشَك و عَبَد نَفُو در میان تون آتش ملتهب بسته افتادند \* آنکاه نبوکدنصر پادشاه در حیرت افتاد و بزودی هر چه تا متر برخاست و مشیران خود را خطاب کرده گفت آیا سه شخص نیستم و در میان آتش نینداختم ایشان در جواب پادشاه عرض کردند که صحیح است ای پادشاه \* او در جواب گفت اینک من چهار مرد میبینم که کشاده در میان آتش میخرامند و ضرری بایشان نرسید است و منظر چهارمین شبیه پسر خدا است \* پس نبوکدنصر بدهنه تون آتش ملتهب نزدیک آمد و خطاب کرده گفت ای شَدْرَك و مِيشَك و عَبَد نَفُو ای بدکان خدای تعالی بیرون شوید و بیاید پس شَدْرَك و مِيشَك و عَبَد نَفُو از میان آتش بیرون آمدند \* و امراء و رؤساء و والیان و مشیران پادشاه جمع شد آن مردانرا دیدند که آتش بیدنهای ایشان اثری نکرده و موئی از سر ایشان نسوخته و رنگ ردای ایشان تبدیل نشده

۲۸ بلکه بوی آتش بایشان نرسید است \* آنکاه نَبُوکَدَنْصَرٌ متکلم شد گفت متبارک باد خدای شَدْرَک و مِیْشَک و عِبْدَنْعُو که فرشته خود را فرستاد و بندکان خویش را که براو توکل داشتند و فرمان پادشاه مخالفت و رزیدند و بدنهای خود را تسلیم نمودند تا خدای دیگری، سوای خدای خویش را عبادت و سجد نمایند رهائی داده است \*

۲۹ بنا برین فرمانی از من صادر شد که هر قوم و امت و زبان که حرف ناشایسته بضد خدای شَدْرَک و مِیْشَک و عِبْدَنْعُو بگوید پاره پاره شوند و خانه های ایشان به مزبله

۳۰ مبدل گردد زیرا خدائی دیگر نیست که بدین منوال رهائی تواند داد \* آنکاه پادشاه (منصب) شَدْرَک و مِیْشَک و عِبْدَنْعُو را در ولایت بابل بر نری داد \*

## باب چهارم

۱ از نَبُوکَدَنْصَرٌ پادشاه بتامی قومها و امتها و زبانها که بر تاملی زمین ساکنند سلامتی شما افزون باد \* من مصلحت دانستم که آیات و تعجیباتی که خدا بتعالی بن نموده است بیان نمایم \* آیات او چه قدر بزرگ و تعجیب او چه قدر عظیم است \* ملکوت او را ملکوت جاودانی است و سلطنت او تا ابد آباد \* من که نَبُوکَدَنْصَرٌ هستم در خانه خود مطمئن و در قصر خویش خرم میبودم \* خوابی دیدم که مرا نرسانید و فکرهایم در بسترم و رؤیاهای سرم مرا مضطرب ساخت \* پس فرمانی از من صادر کردید که جمیع حکیمان بابل را بحضورم بیاورند تا تعبیر خواب را برای من بیان نمایند \* آنکاه مجوسیان و جادوگران و کلدانیان و منجمان حاضر شدند و من خواب را برای ایشان باز گفتم لیکن تعبیرش را برای من بیان نتوانستند نمود \* بالأخره دانیال که موافق اسم خدای من به بَلَطَشَصْرٌ مسمی است و روح خدا بان قدوس در او میباشد درآمد و خواب را باو باز گفتم \* که ای بَلَطَشَصْرٌ رئیس مجوسیان چون میدانم که روح خدا بان قدوس در تو میباشد و هیچ سَرِّی برای تو مشکل نیست پس خوابی که دیده ام و تعبیرش را بن بگو \* رؤیاهای سرم در بسترم این بود که نظر کردم و اینک درختی در وسط زمین که ارتفاعش عظیم بود \* این درخت بزرگ و قوی کردید و بلندیش تا با آسمان رسید و منظرش تا اقصای تملی زمین بود \* برکهایش جمیل و میوه اش بسیار و آذوقه برای همه در آن بوده حیوانات صحرا در زیر آن سایه گرفتند و مرغان



- ۱۳ هوا بر شاخه هایش مأوا گیرند و نمائی بشر از آن پرورش یابند \* در رویاهای
- ۱۴ سرم در بسترم نظر کردم و اینک یاسبانی و مقدسی از آسمان نازل شد \* که با او از بلند ندا در داد و چنین گفت درخترا ببرید و شاخه هایشرا قطع نمائید و برگهایشرا بپوشانید و میوه هایشرا بر آکنک سازید تا حیوانات از زیرش و مرغان از شاخه هایش
- ۱۵ آراء کردند \* لیکن کندن ریشه هایشرا با بند آهن و برنج درزه بن در میان سبزه های صحرا و آکنک ازید و از شبم آسمان تر شود و نصیب او از علف زمین با حیوانات باشد \* دل
- ۱۶ او از انسانیت تبدیل شود و دل حیوانا بار بدهند و هفت زمان بر او بگذرند \* این امر از فرمان یاسبانان شد و این حکم از کلام مقدسین گردید است تا زندگان بدانند که حضرت متعال بر ممالک آدمیان حکمرانی میکند و آنرا بپر که نخواهد میدهد
- ۱۸ و پستترین مردمان را بر آن نصیب مینماید \* این خواهران که نبوکدنصر پادشاه هستم دینم و نوای بلطشصر تعبیرشرا بیان کن زیرا که نمائی حکیمان مملکتم توانستند مرا از تعبیرش اطلاع دهند اما تو میتوانی چونکه روح خدایان قدوس در تو میباشد \*
- ۱۹ آنگاه دانیال که به بلطشصر مسمی میباشد ساعتی متعجب ماند و فکرهایش او را مضطرب ساخت پس پادشاه متکلم شد گفت ای بلطشصر خواب و تعبیرش ترا مضطرب نسازد \* بلطشصر در جواب گفت ای آقای من خواب از برای دشمنانست و تعبیرش از برای خصمانت باشد \* درختیکه دیدی که بزرگ و قوی کردید و ارتفاعش تا بآسمان رسید و منظرش بتامی زمین \* و برگهایش جمیل و میوه اش بسیار و آذوقه برای همه در آن بود و حیوانات صحرا زیرش ساکن بودند و مرغان هوا در شاخه هایش
- ۲۲ مأوا گیرند \* ای پادشاه آن درخت تو هستی زیرا که تو بزرگ و قوی گردید و عظمت تو چنان افزوده شد است که بآسمان رسید و سلطنت تو تا به اقصای زمین \* و چونکه پادشاه یاسبانی و مقدسیرا دید که از آسمان نزول نموده گفت درخترا ببرید و آنرا تلاف سازید لیکن کندن ریشه هایشرا با بند آهن و برنج در زمین در میان سبزه های صحرا و آکنک ازید و از شبم آسمان تر شود و نصیبش با حیوانات صحرا باشد تا هفت زمان
- ۲۴ بر آن بگذرد \* ای پادشاه تعبیر این است و فرمان حضرت متعال که بر آقام
- ۲۵ پادشاه وارد شد است همین است \* که ترا از میان مردمان خواهند راند و مسکن تو با حیوانات صحرا خواهد بود و ترا مثل کلوان علف خواهند خوراند و ترا از



- شبم آسمان تر خواهند ساخت و هفت زمان بر تو خواهد گذشت تا بدانجکه حضرت متعال بر مالک آدمیان حکمرانی میکند و آنرا بهره که میخواهد عطا میفرماید \*
- ۲۶ و چون گفتند که کُنْدَه ریشه‌های درخترا و آگذارید پس سلطنت تو بر ایت برقرار خواهد ماند بعد از آنکه دانسته باشی که آسمانها حکمرانی میکنند \* لهذا ای پادشاه نصیحت من ترا پسند آید و گناهان خودرا بعدالت و خطایای خویشرا به احسان نمودن بر فقیران فدیة بک که شاید باعث طول اطمینان تو باشد \* این سه
- ۲۷ بر نبوکدنصر پادشاه واقع شد \* بعد از انقضای دوازده ماه او بالای قصر
- ۲۸ خسروی در بابل میفرماید \* و پادشاه متکم شد گفت آیا این بابل عظیم نیست که
- ۲۹ من آنرا برای خانه سلطنت بتوانائی قوت و حشمت جلال خود بنا نموده‌ام \* این سخن هنوز بر زبان پادشاه بود که آوازی از آسمان نازل شد گفت ای پادشاه
- ۳۰ نبوکدنصر بتو گفته میشود که سلطنت از تو گذشته است \* و ترا از میان مردم خواهند راند و مسکن تو با حیوانات صحرا خواهد بود و ترا مثل کاوآن علف خواهند خورانید و هفت زمان بر تو خواهد گذشت تا بدانیکه حضرت متعال
- ۳۱ بر مالک آدمیان حکمرانی میکند و آنرا بهره که میخواهد میدهد \* در همان ساعت این امر بر نبوکدنصر واقع شد و از میان مردمان راند شد مثل کاوآن علف میخورد و بندش از شبم آسمان تر میشد تا موبهائش مثل پره‌های عقاب بلند شد و ناخه‌بایش
- ۳۲ مثل چنگالهای مرغان گردید \* و بعد از انقضای آن ایام من که نبوکدنصر هشتم چشمان خودرا بسوی آسمان برافراشتم و عقل من بن برکشت و حضرت متعالرا مبارک خواندم و سنی سرمه‌را تسبیح و حمد گفتم زیرا که سلطنت او سلطنت جاودانی
- ۳۳ و ملکوت او تا ابد الابد است \* و جمیع ساکنان جهان هیچ شرمه میشوند و با جنود آسمان و سکنه جهان برونق اراده خود شمل مینمایند و کسی نیست که همت او را
- ۳۴ باز دارد یا او را بگوید که چه میکنی \* در همان زمان عقل من بن برکشت و بسوی جلال سلطنت من حشمت و زینتم بن باز داده شد و مشیراتم و امیرام مرا طلبیدند و بر سلطنت
- ۳۵ خود استوار گردیدم و عظمت عظیمی بر من افزوده شد \* الان من که نبوکدنصر هشتم پادشاه آسمانها را تسبیح و تکبیر و حمد میگویم که تمام کارهای او حق و ظریفی است و عقل است و کسانیکه با تکبر راه میروند او قادر است که ایشانرا پست نماید \*

## باب پنجم

- ۱ بَلْشَصْر پادشاه ضیافت عظیمی برای هزار نفر از امرای خود برپا داشت و در
- ۲ حضور آن هزار نفر شراب نوشید \* بَلْشَصْر در کیف شراب امر فرمود که ظروف
- طلا و نقره را که جَدش نَبوکَدَنْصَر از هیکل اورشلم برده بود بیاورند تا پادشاه
- ۳ و امرایش و زوجه‌ها و منعه‌هایش از آنها بنوشند \* آنکاه ظروف طلا را که از هیکل
- خانه خدا که در اورشلم است گرفته شده بود آوردند و پادشاه و امرایش و زوجه‌ها
- ۴ و منعه‌هایش از آنها نوشیدند \* شراب می‌نوشیدند و خدا یان طلا و نقره و برنج و آهن
- ۵ و چوب و سنکرا تسبیح می‌خواندند \* در همان ساعت انکشتهای دست انسانی بیرون
- آمد و در برابر شمعان بر کج دیوار قصر پادشاه نوشت و پادشاه کف دست را که
- ۶ می‌نوشت دید \* آنکاه هیئت پادشاه متغیر شد و فکرهایش او را مضطرب ساخت
- ۷ و بناهای کمرش سُست شده زانوهایش بهم می‌خورد \* پادشاه با آواز بلند صدا زد که
- جناد و کران و کلدانیان و مِجَمَان را احضار نمایند پس پادشاه حکیمان را با هم خطاب
- کرده گفت هر که این نوشته را بخواند و تفسیرش را برای من بیان نماید به ارغوان مایس
- خواهد شد و طوق زرین بر گردنش (بهداده خواهد شد) و سَکَم سووم در مملکت
- ۸ خواهد بود \* آنکاه جمیع حکمای پادشاه داخل شدند اما نتوانستند نوشته را
- ۹ بخوانند یا تفسیرش را برای پادشاه بیان نمایند \* پس بَلْشَصْر پادشاه بسیار مضطرب
- ۱۰ شد و هیئتش در او متغیر گردید و امرایش مضطرب شدند \* اما مَلِکَه بَسْمَب سخنان
- پادشاه و امرایش بمهانه خانه درآمد و مَلِکَه متکلم شد گفت ای پادشاه تا ابد زنده
- ۱۱ باش و فکرهایت ترا مضطرب نسازد و هیئت تو متغیر نشود \* شخصی در مملکت
- تو هست که روح خدا یان قدوس دارد و در ایام پدرت روشنائی و فطانت و حکمت
- مثل حکمت خدا یان در او پیدا شد و پدرت نَبوکَدَنْصَر پادشاه یعنی پدر تو ای پادشاه
- ۱۲ او را رئیس مجوسیان و جادوکران و کلدانیان و مِجَمَان ساخت \* چونکه روح فاضل
- و معرفت و فطانت و تعبیر خوابها و حلّ معماها و کشودن عقده‌ها در این دانیال که
- پادشاه او را به بَلْشَصْر مسمی نمود یافت شده پس حال دانیال طلبیده شود و تفسیر را
- ۱۳ بیان خواهد نمود \* آنکاه دانیال را بحضور پادشاه آوردند و پادشاه دانیال را

- مخاطب کرده فرمود آیا تو همان دانیال از اسیران یهود هستی که پسر پادشاه از یهودا
- ۱۴ آورد \* و درباره تو شنیدم که روح خدایان در تو است و روشنایی و طهارت
- ۱۵ و حکمت فاضل در تو پیدا شده است \* و الآن حکیمان و فیلمان را بحضور من
- آوردند تا این نوشته را بخوانند و تفسیرش را برای من بیان کنند اما نتوانستند تفسیر
- ۱۶ کلام را بیان کنند \* و من درباره تو شنیدم که بنمودن تعبیرها و کشودن عقده‌ها
- قادر میباشی پس اگر بتوانی الآن نوشته را بخوانی و تفسیرش را برای من بیان کنی
- به ارغوان ملبس خواهی شد و طوق زرین بر گردنت (نهاده خواهد شد) و در مملکت
- ۱۷ حاکم سوم خواهی بود \* پس دانیال بحضور پادشاه جواب داد و کنت عطایای
- تو از آن تو باشد و انعام خود را بدیگری بد کن نوشته را برای پادشاه خواهم خواند
- ۱۸ و تفسیرش را برای او بیان خواهم نمود \* اما تو ای پادشاه خدایتعالی بپدرت
- ۱۹ نیوگد نصر سلطنت و عظمت و جلال و حشمت عطا فرمود \* و بسبب عظمتیکه
- باو داده بود جمیع قومها و امتهای و زبانها از او لرزان و ترسان میبودند هر کرا میخواست
- میگشت و هر کرا میخواست زنده نگاه میداشت و هر کرا میخواست بلند میبود و هر کرا
- ۲۰ میخواست پست میساخت \* لیکن چون دلش مغرور و روحش سخت گردید تکبر
- نمود آنکه از کرسی سلطنت خویش بزیر افکند شد و حشمت او را از او گرفتند \*
- ۲۱ و از میان بنی آدم رانده شد دلش مثل دل حیوانات گردید و مسکنش با کورخران
- شد او را مثل گاو و علف میخورانیدند و جسدش از زمین آسمان تر میشد تا فهمید
- که خدایتعالی بر ممالک آدمیان حکمرانی میکند و هر کرا میخواست بر آن نصب مینابند \*
- ۲۲ و تو ای پسرش بلشصر اگر چه این همه را دانستی لکن دل خود را متواضع نمودی \*
- ۲۳ بلکه خوبشتر از بصد خدایان آسمانها بلند ساختی و ظروف خانه او را بحضور تو
- آوردند و تو و امرایت و زوجه‌ها و متعه‌هایت از آنها شراب نوشیدید و خدایان
- تو و طلا و برنج و آهن و چوب و سنگ را که نمیپند و نمیشنوند و (شیخ) نمیدانند تسبیح
- خواندی اما آن خدایان که روانت در دست او و ثنائی راهبایت از او میباشد نمید
- ۲۴ نمودی \* پس این کف دست از جانب او فرستاده شد و این نوشته مکتوب
- ۲۵ گردید \* و این نوشته که مکتوب شده است این است منا منا تیل و فر سین \* و تفسیر
- ۲۶ کلام این است منا خدا سلطنت ترا شمرده و اترا به آنها رسانیده است \* تیل \*

- ۲۸ در میزان سنجیده شد و ناقص درآمد \* فرس سلطنت تو تقسیم گشته و به مادیان  
 ۲۹ و فارسین بخشیده شد است \* آنکاه بَلْخَصَّرَ امر فرمود تا دانیال را به ارغوان  
 ملبس ساختند و طوق زرین بر گردنش (بپادند) و در باره اش ندا کردند که  
 ۳۰ در مملکت حاکم سوّم بپاشد \* در همان شب بَلْخَصَّرَ پادشاه کلدانیان گفته شد \*

## باب ششم

- ۱ و داریوش مادی در حالیکه شصت و دو ساله بود سلطنت یافت \* و داریوش  
 مصلحت دانست که صد و بیست والی بر مملکت نصب نماید تا بر تمامی مملکت باشند \*  
 ۲ و بر آنها سه وزیر که یکی از ایشان دانیال بود تا آن و الیان بایشان حساب دهند  
 ۳ و هیچ ضرری بپادشاه نرسد \* پس این دانیال بر سائر وزراء و الیان تفوق جست  
 زیرا که روح فاضل در او بود و پادشاه اراده داشت که او را بر تمامی مملکت نصب  
 ۴ نماید \* پس وزیران و الیان بهانه میجستند تا شکایتی در امور سلطنت بر دانیال بیاورند  
 اما نتوانستند که هیچ علتی یا تقصیری بیابند چونکه او امین بود و خطائی یا تقصیری  
 ۵ در او هرگز یافت نشد \* پس آن اشخاص گفتند که در این دانیال هیچ علتی پیدا  
 ۶ نخواهیم کرد مگر اینکه آنرا درباره شریعت خدایش در او بیابیم \* آنکاه این وزراء  
 و الیان نزد پادشاه جمع شدند و او را چنین گفتند ای داریوش پادشاه تا بابد زنده  
 ۷ باش \* جمیع وزرای مملکت و رؤسا و الیان و مشیران و حاکمان با هم مشورت کرده اند  
 که پادشاه حکم استوار کند و قدغن بلیغی نماید که هر کسبیکه تا سی روز از خدائی یا  
 ۸ انصافی سرای تو ای پادشاه مسئلتی نماید در چاه شیران افکنده شود \* پس ای پادشاه  
 ۹ فرمانرا استوار کن و نوشته را امضا فرما تا موافق شریعت مادیان و فارسین که منسوخ  
 ۱۰ نمیشود تبدیل نکرده \* بنا برین داریوش پادشاه نوشته و فرمانرا امضا نمود \*  
 ۱۱ اما چون دانیال دانست که نوشته امضا شده است بخانه خود درآمد و پنجه های  
 بلاخانه خود را بسمت اورشلیم باز نموده هر روز سه مرتبه زانو میزد و دعا مینمود  
 و چنانکه قبل از آن عادت میداشت نزد خدای خویش دعا میکرد و تسبیح میخواند \*  
 ۱۲ پس آن اشخاص جمع شد دانیال را یافتند که نزد خدای خود مسئلت و تضرع  
 ۱۳ میپایید \* آنکاه بحضور پادشاه نزدیک شد درباره فرمان پادشاه عرض کردند که

- ای پادشاه آیا فرمانی امضا نمودی که هر که تا سی روز نزد خدائی یا انسانی سوای تو ای پادشاه مسئولی نماید در چاه شیران افکنده شوده پادشاه در جواب گفت این
- ۱۴ امر موافق شریعت مادیان و فارسینان که منسوخ نمیشود صحیح است \* پس ایشان در حضور پادشاه جواب دادند و گفتند که این دانیال که از اسیران یهودا میباشد
- ۱۵ بتو ای پادشاه و فرمانیکه امضا نموده اعتنا ننماید بلکه هر روز سه مرتبه مسألت خود را مینماید \* آنکاه پادشاه چون این سخنان شنید بر خوبستن بسیار خشمگین گردید و دل خود را بر هانیدن دانیال مشغول ساخت و تا غروب آفتاب برای
- ۱۶ استخلاص او سعی مینمود \* آنکاه آن اشخاص نزد پادشاه جمع شدند و پادشاه عرض کردند که ای پادشاه بدانکه قانون مادیان و فارسینان این است که هیچ فرمان یا حکمیکه
- ۱۷ پادشاه آنرا استوار نماید تبدیل نشود \* پس پادشاه امر فرمود تا دانیال را بیاورند و او را در چاه شیران بیندازند و پادشاه دانیال را خطاب کرده گفت خدای تو که او را پیوسته
- ۱۸ عبادت مینمائی ترا رهائی خواهد داد \* و سنجی آورده آنرا بر دهنه چاه نهادند و پادشاه آنرا بمهر خود و مهر امرای خویش مختم ساخت تا امر درباره دانیال
- ۱۹ تبدیل نشود \* آنکاه پادشاه بقصر خویش رفته شب را بروزه بسر برد و بحضور
- ۲۰ وی اسباب عیش او را نیاوردند و خوابش از او رفت \* پس پادشاه صبح زود وقت
- ۲۱ طلوع فجر برخاست و بتجهیل بچاه شیران رفت \* و چون نزد چاه شیران رسید باواز حزین دانیال را صدا زد و پادشاه دانیال را خطاب کرده گفت ای دانیال
- بنده خدای حی آبا خدایت که او را پیوسته عبادت مینمائی بر هانیدنت از شیران
- ۲۲ قادر بوده است \* آنکاه دانیال پادشاه جواب داد که ای پادشاه تا بابد زند باش \* خداى من فرشته خود را فرستاده دهان شیرانرا بست تا بمن ضررى نرسانند
- چونکه بحضور وی در من گناهی یافت نشد و هم در حضور تو ای پادشاه تقصیری
- ۲۴ نوریزه بودم \* آنکاه پادشاه بی نهایت شادمان شد امر فرمود که دانیال را از چاه بر آورند و دانیال را از چاه بر آوردند و از آنجهت که برخدای خود توکل نموده بود در او
- ۲۵ هیچ ضرری یافت نشد \* و پادشاه امر فرمود تا آن اشخاص را که بردانیال شکایت آورده بودند حاضر ساختند و ایشانرا با پسران و زنان ایشان در چاه شیران انداختند و هنوز بنه چاه نرسیده بودند که شیران برایشان حمله آورده همه استخوانهای



- ۲۶ ایشانرا خورد کردند \* بعد از آن داریوش پادشاه بجمع قومها و آنتها  
 و زبانهاییکه درغنائی جهان ساکن بودند نوشت که سلامتی شما افزون باد \*  
 ۲۷ از حضور من فرمانی صادر شد است که در هر سلطنتی از ممالک من (مردمان) بحضور  
 خدای دانیال لرزان و ترسان باشند زیرا که او خدای حی و نا ابد الابد قیوم است  
 ۲۸ و ملکوت او بی زوال و سلطنت او غیر منتهای است \* او است که نجات میدهد  
 و میرهاند و آیات و عجایب در آسمان و در زمین ظاهر میسازد و او است که دانیالرا  
 ۲۹ از چنگ شیران رهائی داده است \* پس این دانیال در سلطنت داریوش و در  
 سلطنت کورش فارسی فیروز میبود \*

### باب هفتم

- ۱ در سال اول بَلْشَصْر پادشاه بابل دانیال در بسترش خوابی و رؤیاهای سرش را
- ۲ دید پس خوابرا نوشت و کلیه مطالبرا بیان نمود \* پس دانیال متکلم شد گفت
- ۳ شبکاهان در عالم رؤیا شده دیدم که ناکاه چهار باد آسمان بر روی دریای عظیم
- ۴ ناخند \* و چهار وحش بزرگ که مخالف یکدیگر بودند از دریا بیرون آمدند \*
- ۴ اول آنها مثل شیر بود و بالهای عقاب داشت و من نظر کردم تا بالهایش گنگ کردید
- ۵ و او از زمین برداشته شد بر پایهای خود مثل انسان قرار داده گشت و دل انسان
- ۵ باو داده شد \* و اینک وحش دوم دیگر مثل خرس بود و بر یکطرف خود بلند
- شد و در دهانش در میان دندانهایش سه دند بود و وبرا چنین گفتند برخیز و گوشت
- ۶ بسیار بخور \* بعد از آن نگرستم و اینک دیگری مثل پلنگ بود که برپشش چهار
- ۷ بال مرغ داشت و این وحش چهار سر داشت و سلطنت باو داده شد \* بعد از آن
- در رؤیاهای شب نظر کردم و اینک وحش چهارم که هولناک و مهیب و بسیار زور آور
- بود و دندانهای بزرگ آهنین داشت و باقی مانده را میخورد و پاره پاره میکرد و پایهای
- خویش پایمال مینمود و مخالف همه وحوشیکه قبل از او بودند بود و ده شاخ داشت \*
- ۸ پس در این شاخها تأمل مینمودم که اینک از میان آنها شاخ کوچک دیگری برآمد
- و پیش رویش سه شاخ از آن شاخهای اول از ریشه گنگ شد و اینک این شاخ چشمانی
- ۹ مانند چشم انسان و دهانیکه بسختان تکبر آمیز متکلم بود داشت \* و نظر میکردم تا



- ۱۰ کرسیها برقرار شد و قدیم الایام جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله‌های آتش و چرخهای آن آتش ملتهب بود \*
- ۱۱ نهری از آتش جاری شد از پیش روی او بیرون آمد. هزاران هزار او را خدمت میکردند و کرورها کرور بحضور وی ایستاده بودند. دیوان برپا شد و دفترها کشوده گردید. \* آنکاه نظر کردم بسبب سخنان تکبر آمیزیکه آن شاخ میگفت. پس نکریستم
- ۱۲ تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک گردید بآتش مشتعل تسلیم شد. \* اما سائر وحوش سلطرترا از ایشان گرفتند لکن درازئی عمر تا زمانی و وقتی بابشان داده شد \*
- ۱۳ و در روئای شب نکریستم و اینک مثل پسرانسان با ابرهای آسمان آمد
- ۱۴ و نزد قدیم الایام رسید و او را بحضور وی آوردند. \* و سلطنت و جلال و ملکوت باو داده شد تا جمیع قومها و امتهای و زبانها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت
- ۱۵ جاودانی و بی زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد. \* اما روح من
- ۱۶ دانیال در جسد مدهوش شد و روئایهای سرم مرا مضطرب ساخت. \* و یکی از حاضرین نزدیک شد حقیقت این همه امور را از وی پرسیدم و او بن تکلم نموده
- ۱۷ تفسیر امور را برای من بیان کرد. \* که این وحوش عظیمیکه (عدد) ایشان چهار
- ۱۸ است چهار پادشاه میباشد که از زمین خواهند برخاست. \* اما مقدسان حضرت اعلی سلطرترا خواهند یافت و مملکترا تا باید و تا ابد الابد تصرف خواهند بود \*
- ۱۹ آنکاه آرزو داشتم که حقیقت امر را درباره وحش چهارم که مخالف همه دیگران و بسیار هولناک بود و دندانهای آهنین و چنگالهای برنجین داشت و سائرین را میخورد
- ۲۰ و پاره پاره میکرد و بیایهای خود پایمال مینمود بدانم. \* و کیفیت ده شاخرا که بر سر او بود و آن دیگری را که برآمد و پیش روی او سه شاخ افتاد یعنی آن شاخیکه چشمان و دهانها را که سخنان تکبر آمیز میگفت داشت و نمایش او از رفقایب مختتر
- ۲۱ بود. \* پس ملاحظه کردم و این شاخ با مقدسان جنگ کرده برایشان استیلا یافت \*
- ۲۲ تا حینیکه قدیم الایام آمد و داوری بمقدسان حضرت اعلی تسلیم شد و زمانی رسید
- ۲۳ که مقدسان ملکوترا بتصرف آوردند. \* پس او چنین گفت و وحش چهارم سلطنت چهارمین بر زمین خواهد بود و مخالف همه سلطتها خواهد بود و تمامی جهانرا خواهد
- ۲۴ خورد و آنرا پایمال نموده پاره پاره خواهد کرد. \* و ده شاخ از این مملکت ده پادشاه

میباشند که خواهند برخاست و دیگری بعد از ایشان خواهد برخاست و او مخالف  
 ۲۵ اولین خواهد بود و سه پادشاهرا بزیر خواهد افکند \* و میخان بضد حضرت اعلی  
 خواهد گفت و مقدسان حضرت اعلی را ذلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن  
 زمانها و شرایع خواهد نمود و ایشان تا زمانی و دو زمان و نصف زمان بدست او تسلیم  
 ۲۶ خواهند شد \* پس دیوان برپا خواهد شد و سلطنت او را از او گرفته آنرا تا به انتها تباه  
 ۲۷ تلف خواهند نمود \* و ملکوت و سلطنت و حشمت مملکتی که زیر نمائی آسمانهاست  
 بقوم مقدسان حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت او ملکوت جاودانی است  
 ۲۸ و جمیع ممالک او را عبادت و اطاعت خواهند نمود \* انتهای امر تا اینجا است  
 فکراهی من دانیال مرا بسیار مضطرب نمود و هیثم درمن متغیر گشت لیکن این اسرار  
 در دل خود نگاه داشتم \*

## باب هشتم

- ۱ در سال سوّم سلطنت بَلْشَصْرَ پادشاه روّیائی برمن دانیال ظاهر شد بعد از آنکه
- ۲ اوّل بمن ظاهر شده بود \* و در روّیا نظر کردم و میدیدم که من در دار السّاطنة  
 شوّش که در ولایت عیلام میباشد بودم و در عالم روّیا دیدم که نزد نهر اولای
- ۳ میباشم \* پس چشمان خود را برافراشته دیدم که ناگاه قوچی نزد نهر ایستاده بود  
 که دو شاخ داشت و شاخهایش بلند بود و یکی از دیگری بلندتر و بلندترین آنها
- ۴ آخر برآمد \* و قوچ را دیدم که بسمت مغرب و شمال و جنوب شاخ میزد و هیچ  
 وحشی با او مقاومت نتوانست کرد و کسی نبود که از دستش رهائی دهد و بر حسب
- ۵ رای خود عمل نموده بزرگ میشد \* و حینیکه منفکر میبودم اینک بزُنری از طرف  
 مغرب بر روی نمائی زمین میآمد و زمین را لمس نمیکرد و در میان چشمان بز نر شاخی
- ۶ معتبر بود \* و بسوی آن قوچ صاحب دو شاخ که آنرا نزد نهر ایستاده دیدم آمد  
 و بشدت قوّت خویش نزد او دوید \* و او را دیدم که چون نزد قوچ رسید با او
- ۷ بشدت غضبناک شد قوچ را زد و هر دو شاخ او را شکست و قوچ را بارای مقاومت  
 با وی نبود پس ویرا بزمین انداخته پایمال کرد و کسی نبود که قوچ را از دستش
- ۸ رهائی دهد \* و بز نر بی نهایت بزرگ شد و چون قوئی کشت آن شاخ بزرگ شکسته  
 ۹ شد و در جایش چهار شاخ معتبر بسوی پادشاهای اربعه آسمان برآمد \* و از یکی

- از آنها يك شاخ كوچك برآمد و سمت جنوب و مشرق و فخر زمينها بسيار بزرگ  
 ۱. شد \* و بصد لشكر آسمانها قوتی شد بعضی از لشكر و ستارگانرا بزمين انداخته  
 ۱۱ پایمال نمود \* و بصد سردار لشكر بزرگ شد و قربانی دایمی از او گرفته شد و مکان  
 ۱۲ مقدس او منهدم گردید \* و لشكري بصد قربانی دایمی بسبب عصيان (قوم بوی)  
 داده شد و آن (لشكر) راستی را بزمين انداختند و او (موافق رأی خود) عمل نموده  
 ۱۳ کامياب گردید \* و مقدسيرا شنيدم که سخن میگفت و مقدس دیگری از آن يك  
 که سخن میگفت پرسید که رويا درباره قربانی دایمی و معصيت مهلك که قدس  
 ۱۴ و لشكررا بیایمال شدن تسليم میکند تا بکی خواهد بود \* و او بمن گفت تا دو هزار  
 ۱۵ و سیصد شام و صبح آنکاه مقدس تطهير خواهد شد \* و چون من دانیال رويا را  
 ۱۶ دیدم و معنی آنرا طلبیدم ناگاه شبيه مردی نزد من بایستاد \* و آواز آدمی را از میان  
 (نهر) اولای شنيدم که ندا کرده میگفت ای جبرائیل ابن مردرا از معنی این رويا  
 ۱۷ مطلع ساز \* پس او نزد جائیکه ایستاده بودم آمد و چون آمد من نرسان شد بروی  
 خود در افتادم و او مرا گفت ای پسر انسان بدانکه این رويا برای زمان آخر  
 ۱۸ میباشد \* و چینیکه او با من سخن میگفت من بر روی خود بر زمین در خواب سنگین  
 ۱۹ میبودم و او مرا لمس نموده در جائیکه بودم برپا داشت \* و گفت اینك من ترا  
 از آنچه در آخر غضب واقع خواهد شد اطلاع میدم زیرا که انتها در زمان معین  
 ۲۰ واقع خواهد شد \* اما آن فوج صاحب دوشاخ که آنرا دیدی پادشاهان مادیان  
 ۲۱ و فارسین میباشد \* و آن بزیر ستبر پادشاه یونان میباشد و آن شاخ بزرگیکه در میان  
 ۲۲ دو چشمش بود پادشاه اول است \* و اما آن شکسته شدن و چهار درجایش  
 ۲۳ برآمدن چهار سلطنت از قوم او اما نه از قوت او برپا خواهند شد \* و در آخر  
 سلطنت ایشان چون کناه عاصیان با تمام رسیده باشد آنکاه پادشاهی سخت روی  
 ۲۴ و در مکرها ماهر خواهد برخاست \* و قوت او عظیم خواهد شد لیکن نه از توانائی  
 خودش و خرابیهای عجیب خواهد نمود و کامياب شد (موافق رأی خود) عمل  
 ۲۵ خواهد نمود و عظام و قوم مقدسانرا هلاک خواهد نمود \* و از مهارت او مکر  
 در دستش پیش خواهد رفت و در دل خود مغرور شد بسیار برا بفتنه هلاک خواهد  
 ساخت و با امیر امیران مقاومت خواهد نمود اما بدون دست شکسته خواهد شد

۳۶ پس رؤیائیکه دربارهٔ شام و صبح گفته شد یقین است اما تو رؤیایا برهم نه زیرا که  
 ۳۷ بعد از ایام بسیار واقع خواهد شد \* آنکاه من دانیال تا اندک زمانی ضعیف و بیمار  
 شدم پس برخاسته بکارهای پادشاه مشغول گردیدم اما دربارهٔ رؤیا متعجب ماندم  
 و احدی معنی آنرا نفهمید \*

### باب نهم

- ۱ در سال اول داریوش بن آخَشُرُوش که از نسل مادیان و بر مملکت کلدانیان
- ۲ پادشاه شد بود \* در سال اول سلطنت او من دانیال عدد سالها تیرا که کلام  
 خداوند دربارهٔ آنها به از میای نبی نازل شد بود از کتب فهمیدم که هفتاد سال
- ۳ در خرابی اورشلیم تمام خواهد شد \* پس روی خود را بسوی خداوند خدا متوجه
- ۴ ساختم تا با دعا و تضرعات و روزه و بلاس و خاکستر مشلت نمایم \* و نزد یهوه  
 خدای خود دعا کردم و اعتراف نموده گفتم ای خداوند خدای عظیم و مهیب که  
 عهد و رحمت را با محبان خویش و آنانیکه فرایض ترا حفظ مینمایند نگاه میداری \*
- ۵ ما گناه و عصیان و شرارت و ورزید و نمرد نموده و از او امر و احکام تو تجاوز کرده ایم \*
- ۶ و بیندگانت انبیائیکه باسم تو پادشاهان و سروران و پدران ما و تمامی قوم زمین سخن  
 گفتند گوش نکرده ایم \* ای خداوند عدالت از آن تو است و رسوائی از آن ما است  
 چنانکه امروز شده است از مردان یهودا و ساکنان اورشلیم و همه اسرائیلیان چه نزدیک  
 و چه دور در همه زمینهاییکه ایشانرا بسبب خیانتیکه بتو ورزیده اند در آنها پراکنده  
 ساخته \* ای خداوند رسوائی از آن ما و پادشاهان و سروران و پدران ما است
- ۹ زیرا که بتو گناه ورزیده ایم \* خداوند خدای ما را رحمتها و مغفرتها است هر چند بدو  
 ۱۰ گناه ورزیده ایم \* و کلام یهوه خدای خود را نشنیده ایم تا در شریعت او که بوسیله  
 ۱۱ بندگانش انبیاء پیش ما گذارد سلوک نمائیم \* و تمامی اسرائیل از شریعت تو تجاوز  
 نموده و روگردان شد باواز تو گوش نکرده اند بنا برین لعنت و سوگندیکه در تورا  
 ۱۲ موسی بند خدا مکتوب است بر ما مستولی گردید چونکه باو گناه ورزیده ایم \* و او  
 کلام خود را که بضم ما و بضم داوران ما که بر ما داوری مینمودند گفته بود  
 استوار نموده و بالای عظیمی بر ما وارد آورده است زیرا که زبر تمامی آسمان حادثه  
 ۱۳ واقع نشد مثل آنکه بر اورشلیم واقع شده است \* تمامی این بلا برون آنچه در تورا

- موسی مکتوب است بر ما وارد شده است معینا نزد یهوه خدای خود مسألت نمودیم تا از معصیت خود بازگشت نموده راستی ترا بفهمیم \* بنا برین خداوند بر این بلا مراقب بوده آنرا بر ما وارد آورد زیرا که یهوه خدای ما در همه کارهائیکه میکند عادل است اما ما با آواز او گوش نکردیم \* پس الان ای خداوند خدای ما که قوم خود را بدست قوی از زمین مصر بیرون آورده اسی برای خود پیدا کرده ۱۶ چنانکه امروز شده است ما گناه ورزید و شرارت نموده ایم \* ای خداوند مسألت آنکه بر حسب تمامی عدالت خود خشم و غضب خویش را از شهر خود اورشلیم و از کوه مقدس خود برگردانی زیرا بسبب گناهان ما و معصیتهای پدران ما اورشلیم و قوم تو نزد همه مجاوران ما رسوا شده است \* پس حال ای خدای ما دعا و تضرعات بند خود را اجابت فرما و روی خود را بر مقدس خویش که خراب شده است بخاطر خداوندیت منجلی فرما \* اینچندام گوش خود را فرا بگیر و بشنو و چشمان خود را باز کن و بنظر آیهای ما و شهریکه با اسم تو مسقی است نظر فرما زیرا که ما تضرعات خود را نه برای عدالت خویش بلکه برای رحمتهای عظیم تو بحضور تو ۱۹ میثائیم \* ای خداوند بشنوه ای خداوند یا مرزه ای خداوند استماع نموده بعمل آورده ای خدای من بخاطر خودت تأخیر منا زیرا که شهر تو و قوم تو با اسم تو مسقی میباشد \* و چون من هنوز سخن میگفتم و دعا مینمودم و بگناهان خود و گناهان قوم خویش اسرائیل احترام میکردم و تضرعات خود را برای کوه مقدس خدایم ۲۱ بحضور یهوه خدای خویش معروض میداشتم \* چون هنوز در دعا متکلم میبودم آن مرد جبرائیل که او را در روئای اول دیدم بسرعت پرواز نموده بوقت ۲۲ هدیه شام نزد من رسید \* و مرا اعلام نمود و با من متکلم شد گفت ای دانیال ۲۳ الان من بیرون آمدم تا ترا فطانت و فهم بخشم \* در ابتدای تضرعات تو امر صادر گردید و من آمدم تا ترا خبر دهم زیرا که تو بسیار شکیب هستی پس در اینکلام ۲۴ تأمل کن و روئایا فهم نما \* هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدست مقرر میباشد تا تقصیرهای آنها تمام شود و گناهان آنها به انجام رسد و کفاره بجهت عصیان کرده شود و عدالت جاودانی آورده شود و روئای و نبوت منموم کردد و قدس ۲۵ الافداس مسح شود \* پس بدان و بفهم که از صدور فرمان بجهت تعمیر نمودن و بنا

کردن اورشلیم تا (ظهور) مسیح رئیس هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود  
 ۳۶ و (اورشلیم) با کوجه‌ها و حصار در زمانهای تنگی تعمیر و بنا خواهد شد \* و بعد از آن  
 شصت و دو هفته مسیح منقطع خواهد کردید و از آن او نخواهد بود بلکه قوم آن  
 رئیس که میاید شهر و قدس را خراب خواهند ساخت و آخر او در آن سیلاب خواهد  
 ۳۷ بود و تا آخر جنگ خرابها معین است \* و او با اشخاص بسیار در یک هفته عهد را  
 استرار خواهد ساخت و در نصف آن هفته قربانی و هدیه را موقوف خواهد کرد  
 و برکنگن رجا ساسات خراب کنند خواهد آمد و الی النهایه آنچه مقدر است بر خراب  
 کنند ریخته خواهد شد \*

### باب دهم

- ۱ در سال سوم کورش پادشاه فارس امری بر دانیال که به بَطْشَصْرَ مسقی بود  
 کشف کردید و آن امر صحیح و مشقت عظیمی بود پس امر را فهمید و رؤیایا دانست \*
- ۲ در آن ایام من دانیال سه هفته تمام مانع گرفتم \* خوراک لذیذ نخوردم و گوشت  
 ۴ و شراب بدهانم داخل نشد و تا انقضای آن سه هفته خویشترا ندهین نمودم \* و در  
 ۵ روز بیست و چهارم ماه اول من بر کنار نهر عظیم یعنی دِجَه بودم \* و چشمان خود را  
 برافراشته دیدم که ناکاه مردی ملبس بکنان که کمر بندی از طلای اُفاز بر کمر خود  
 ۶ داشت \* و جسد او مثل زبرجد و روی وی مانند برق و چشمانش مثل شعله‌های  
 آتش و بازوها و پایهایش مانند رنگ برنج صیفلی و آواز کلام او مثل صدای گروه  
 ۷ عظیمی بود \* و من دانیال تنها آن رؤیایا دیدم و کسانی که همراه من بودند رؤیایا  
 ندیدند لیکن لرزش عظیمی بر ایشان مستولی شد و فرار کرده خود را پنهان کردند \*  
 ۸ و من تنها ماندم و آن رؤیای عظیم را مشاهده مینمودم و قوت در من باقی نماند و خرقی  
 ۹ من به بزمردکی مبدل گردید و دیگر هیچ طاقت نداشتم \* اما آواز سخنانرا شنیدم  
 ۱۰ و چون آواز کلام او را شنیدم بروی خود بر زمین افتاده بیهوش گردیدم \* که ناکاه  
 ۱۱ دستی مرا لمس نمود و مرا بردو زانو و کف دستهایم بر خیزانید \* و او مرا گفت ای  
 دانیال مرد بسیار محبوب کلامی را که من بتو میگویم فهم کن و بر پایهای خود بایست  
 زیرا که اکنون نزد تو فرستاده شمام و چون این کلام را بمن گفت لرزان بایستادم \*  
 ۱۲ و مرا گفت ای دانیال مترس زیرا از روز اول که دل خود را بر آن نهادی که



- بنهی و بحضور خدای خود نواضع مائی سخنان تو سنجاب گردید و من بسبب سخنان  
 ۱۲ آمدام \* اما رئیس مملکت فارس بیست و یک روز با من مقاومت نمود و میکائیل  
 که یکی از روسای اولین است به اعانت من آمد و من در آنجا نزد پادشاهان فارس  
 ۱۴ ماندم \* و من آمدم تا ترا از آنچه در ایام آخر بر قوم تو واقع خواهد شد اطلاع دهم  
 ۱۵ زیرا که این روایا برای ایام طویل است \* و چون اینگونه سخنانرا بن گفته بود  
 ۱۶ بروی خود بر زمین افتاده کُنگ شدم \* که ناگاه کسی بشیبه بنی آدم لبها مرا لمس  
 نمود و من دهان خود را کشوده متکلم شدم و بانگسبکه پیش من ایستاده بود گفتم  
 ۱۷ ای آقام از این روایا درد شدیدی مرا در گرفته است و دیگر هیچ قوت نداشتم \* پس  
 چگونه بند آقام بتواند با آقام گفتگو نماید و حال آنکه از آن وقت هیچ قوت در من  
 ۱۸ برقرار نبوده بلکه نفس هم در من باقی نماند است \* پس شبیه انسانی بار دیگر مرا  
 ۱۹ لمس نموده نفویتی داد \* و گفت ای مرد بسیار محبوب منرس سلام بر تو باد و دلیر  
 و قوی باش \* چون اینرا بن گفت نفویتی یافتیم و گفتم ای آقام بگو زیرا که مرا قوت  
 ۲۰ دادی \* پس گفت آیا میدانی که سبب آمدن من نزد تو چیست \* و آن بر میگردد  
 تا با رئیس فارس جنگ نمایم و بمجده بیرون رفتن اینک رئیس یونان خواهد آمد \*  
 ۲۱ لیکن ترا از آنچه در کتاب حق مرقوم است اطلاع خواهم داد و کسی غیر از رئیس  
 شما میکائیل نیست که مرا بصد اینها مدد کند \*

### باب یازدهم

- ۱ و در سال اول داریوش مادی من نیز ایستاده بودم تا او را استوار سازم و قوت  
 ۲ دهم \* و آن ترا برستی اعلام مینامم \* اینک سه پادشاه بعد از این در فارس  
 خواهند برخاست و چهارمین از همه دولتمندتر خواهد بود و چون بسبب توانگری  
 ۳ خویش قوی گردد همه را بصد مملکت یونان بر خواهد انگخت \* و پادشاهی جبار  
 خواهد برخاست و بر مملکت عظیمی سلطنت خواهد نمود و بر حسب اراده خود  
 ۴ عمل خواهد کرد \* و چون برخیزد سلطنت او شکسته خواهد شد و بسوی پادشاهی  
 اربعه آسمان تقسیم خواهد گردید اما نه بذریع او و نه موافق استغلابی که او  
 میداشت زیرا که سلطنت او از ریشه کنگ شد و بدیگران غیر از ایشان داده خواهد

- ۵ شد \* و پادشاه جنوب با یکی از سرداران خود قوی شد و بر او غلبه خواهد یافت
- ۶ و سلطنت خواهد نمود و سلطنت او سلطنت عظیمی خواهد بود \* و بعد از انقضای سالها ایشان همدستان خواهند شد و دختر پادشاه جنوب نزد پادشاه شمال آمد با او مصاحبه خواهد نمود لیکن قوت بازوی خود را نگاه نخواهد داشت و او و بازویش برقرار نخواهد ماند و آن دختر و آنانیکه او را خواهند آورد و پدرش و آنکه او را نفیست خواهد نمود در آن زمان تسلیم خواهند شد \* و کسی از نمونه های ریشه هایش در جای او خواهد برخاست و با لشکری آمد بدقلعه پادشاه شمال داخل خواهد شد و با ایشان (جنگ) نموده غلبه خواهد یافت \*
- ۸ و خدایان و تنهای ریخته شد ایشانرا نیز با ظروف کرانپهای ایشان از طلا و نقره بمصر به اسیری خواهد برد و سالهائی چند از پادشاه شمال دست خواهد برداشت \*
- ۹ و مملکت پادشاه جنوب داخل شد باز بولایت خود مراجعت خواهد نمود \*
- ۱۰ و پسرانش معاربه خواهند نمود و گروهی از لشکرها عظیم را جمع خواهند کرد و ایشان داخل شد مثل سیل خواهند آمد و عبور خواهند نمود و برگشته تا بقعه او جنگ خواهند کرد \* و پادشاه جنوب خشمناک شد بیرون خواهد آمد و با وی یعنی با پادشاه شمال جنگ خواهد نمود و وی گروه عظیمی برپا خواهد کرد و آن گروه بدست وی تسلیم خواهند شد \* و چون آن گروه برداشته شود دلش مغرور خواهد شد و گروه هارا هلاک خواهد ساخت اما قوت نخواهد یافت \* پس پادشاه شمال مراجعت کرده لشکری عظیمتر از اول برپا خواهد نمود و بعد از انقضای مدت سالها بالشکر عظیمی و دولت فراوانی خواهد آمد \* و در آنوقت بسیاری با پادشاه جنوب مقاومت خواهند نمود و بعضی از ستمکیشان قوم تو خویشتر خواهند برافراشت تا رؤبارا ثابت نمایند اما ایشان خواهند افتاد \*
- ۱۱ پس پادشاه شمال خواهد آمد و سنکرها برپا نموده شهر حصاردار را خواهد گرفت و نه انواع جنوب و نه بر کردگان او یارای مقاومت خواهند داشت بلکه ویرا هیچ یارای مقاومت نخواهد بود \* و آنکس که بضم وی میاید بر حسب رضامندی خود عمل خواهد نمود و کسی نخواهد بود که با وی مقاومت تواند نمود پس در فخر زمینها توقف خواهد نمود و آن بدست وی تلف خواهد شد \* و عزیمت خواهد نمود که

- باقوتِ تمامی مملکت، خریجهی داخل بشود و با وی مصالحه خواهد کرد و او دختر  
 زنانش بوی خواهد داد تا آنها هلاک کند اما او ثابت نخواهد ماند و از آن او نخواهد  
 ۱۸ بود \* پس بسوی جزیره‌ها توجه خواهد نمود و بسیاری از آنها را خواهد گرفت  
 لیکن سرداری سرزنش او را باطل خواهد کرد بلکه انتقام سرزنش او را از او خواهد  
 ۱۹ گرفت \* پس بسوی قلعه‌های زمین خویش توجه خواهد نمود اما لغزش خواهد  
 ۲۰ خورد و افتاده ناپدید خواهد شد \* پس در جای او عاملی خواهد برخاست  
 که جلال سلطنترا از میان خواهد برداشت لیکن در اندک آتایی او نیز هلاک خواهد  
 ۲۱ شد نه بغضب و نه بجنک \* و در جای او حقیری خواهد برخاست اما جلال  
 سلطنترا بوی نخواهند داد و او ناکهان داخل شد سلطنترا با حيله‌ها خواهد  
 ۲۲ گرفت \* و سیل افواج و رئیس عهد نیز از حضور او رفته و شکسته خواهند شد \*  
 ۲۳ و از وقتیکه ایشان با وی همدستان شدند او بجهله رفتار خواهد کرد و با جمعی  
 ۲۴ قلیل افزاشته و بزرگ خواهد شد \* و ناکهان بیرومندترین بلاد وارد شد کارها تیرا  
 که نه پدرانش و نه پدران پدرانش کرده باشند بجا خواهد آورد و غارت و غنیمت  
 و اموال را بایشان بذل خواهد نمود و بصد شهرهای حصاردار تدبیرها خواهد نمود  
 ۲۵ لیکن اندک زمانی خواهد بود \* و قوت و دل خود را با لشکر عظیمی بصد پادشاه  
 جنوب بر خواهد انگیخت و پادشاه جنوب با فوجی بسیار عظیم و قوی تپه جنک  
 خواهد دید اما بارای مقاومت نخواهد داشت زیرا که بصد او تدبیرها خواهند  
 ۲۶ نمود \* و آنانیکه خوراک او را میخورند او را شکست خواهند داد و لشکر او تلف  
 ۲۷ خواهد شد و بسیاری کشته خواهند افتاد \* و دل این دو پادشاه بیدی مایل  
 خواهد شد و بریک سفره دروغ خواهند گفت اما پیش نخواهد رفت زیرا که هنوز  
 ۲۸ آنها برای وقت معین خواهد بود \* پس با اموال بسیار بزمین خود مراجعت  
 خواهد کرد و دلش بصد عهد مقدس جازم خواهد بود پس (برحسب اراده خود)  
 ۲۹ عمل نموده بزمین خود خواهد برگشت \* و در وقت معین مراجعت نموده بزمین  
 ۳۰ جنوب وارد خواهد شد لیکن آخرش مثل اولش نخواهد بود \* و کشتیها از کتیم  
 بصد او خواهند آمد لهذا مایوس شد و خواهد تافت و بصد عهد مقدس  
 خشمناک شد (برحسب اراده خود) عمل خواهد نمود و برگشته بآنانیکه عهد

- ۲۱ مقدس را ترك ميکنند توجه خواهد نمود \* وافواج از جانب او برخاسته مقدس حصین را نجس خواهند نمود و قربانی سوختنی دایمی را موقوف کرده رجاست
- ۲۲ و برانیرا برپا خواهند داشت \* و آنانیرا که بصدّ عهد شرارت میورزند با مکرها کمره خواهد کرد اما آنانیکه خدای خویشرا میشناسند قویّ شد (کارهای عظیم)
- ۲۳ خواهند کرد \* و حکیمان قوم بسیار را تعلیم خواهند داد لیکن ایامی چند بشمشیر
- ۲۴ و آتش و اسیری و تاراج خواهند افتاد \* و چون ییفتند نصرت کسی خواهند یافت
- ۲۵ و بسیاری با فریب بایشان ملحق خواهند شد \* و بعضی از حکیمان بجهت امتحان ایشان لغزش خواهند خورد که تا وقت آخر ظاهر و سفید بشوند زیرا که زمان معین
- ۲۶ هنوز نیست \* و آن پادشاه موافق اراده خود عمل نموده خویشترا برهه خدایان افرشته و بزرگ خواهد نمود و بصدّ خدای خدایان سخنان عجیب خواهد گفت و تا
- انتهای غضب کامیاب خواهد شد زیرا آنچه مقدّر است بوقوع خواهد پیوست \*
- ۲۷ و بخدای پدران خود و به فضیلت زنان اعتنا نخواهد نمود بلکه به هیچ خدا اعتنا
- ۲۸ نخواهد نمود زیرا خویشترا از همه بلندتر خواهد شمرد \* و در جای او خدای قلعه هارا تکرم خواهد نمود و خدائیرا که پدرانش اورا نشناختند با طلا و نقره
- ۲۹ و سنگهای کرانبها و نفایس تکرم خواهد نمود \* و با قلعه های حصین مثل خدای ییکانه عمل خواهد نمود و آنانیرا که بدو اعتراف نمایند در جلال ایشان خواهد
- افزود و ایشانرا بر اشخاص بسیار تسلط خواهد داد و زمینرا برای اجرت (ایشان)
- ۳۰ تقسیم خواهد نمود \* و در زمان آخر پادشاه جنوب با وی مقاتله خواهد نمود و پادشاه شمال با عرابه ها و سواران و کشتیهای بسیار مانند کزدباد بصدّ او خواهد
- ۳۱ آمد و بزمینها سیلان کرده از آنها عبور خواهد کرد \* و بنجر زمینها وارد خواهد شد و بسیاری خواهند افتاد اما اینان یعنی آدوم و موآب و رؤسای بنی عمون
- ۳۲ از دست او خلاصی خواهند یافت \* و دست خودرا بر کشورها دراز خواهد کرد
- ۳۳ و زمین مصر رهائی نخواهد یافت \* و بر خزانه های طلا و نقره و برهه نفایس مصر
- ۳۴ استیلا خواهد یافت و لبیان و حبشیان در موکب او خواهند بود \* لیکن اخبار از مشرق و شمال اورا مضطرب خواهد ساخت لهذا با خشم عظیمی بیرون رفته
- ۳۵ اشخاص بسیار را تباه کرده بالکل هلاک خواهد ساخت \* و خبیثه های ملوکانه

خود را در کوه مجید مقدس در میان دو دریا برپا خواهد نمود لیکن به اجل خود خواهد رسید و معینی نخواهد داشت \*

### باب دوازدهم

- ۱ در آن زمان میکائیل امیر عظیمیکه برای پسران قوم نوایستاده است خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از چنینکه آتی بوجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر يك از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد \* و بسیاری از آنانیکه در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد اما
- ۲ اینان بجهت حیات جاودانی و آنان بجهت نجات و حقارت جاودانی \* و حکیمان مثل روشنائی افلاک خواهند درخشید و آنانیکه بسیار براه عدالت رهبره می نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابد آباد \* اما تو ای دانیال کلامرا مخفی دار و کتابرا تا زمان آخر مهر کن \* بسیاری بسرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد کردید \* پس من دانیال نظر کردم و اینک دو نفر دیگر یکی
- ۳ بآنطرف نهر و دیگری بآنطرف نهر ایستاده بودند \* و یکی از ایشان بان مرد ملبس بکتان که بالای آبهای نهر ایستاده بود گفت انتهای این عجایب تا بکی خواهد بود \* و آن مرد ملبس بکتانرا که بالای آبهای نهر ایستاده بود شنیدم که دست راست و دست چپ خود را بسوی آسمان برافراشته بجای ابدی قسم خورد که برای زمانی و دو زمان و نصف زمان خواهد بود و چون پراکندگی قوت قوم مقدس به انجام رسد آنکاه همه این امور به اتمام خواهد رسید \* و من شنیدم اما درک نکردم
- ۴ پس گفتم ای آقام آخر این امور چه خواهد بود \* او جواب داد که ای دانیال برو زیرا اینکلام تا زمان آخر مخفی و مخنوم شده است \* بسیاری طاهر و سفید و مصفی خواهند کردید و شربران شرارت خواهند ورزید و هیچ کدام از شربران نخواهند فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید \* و از هنگام موقوف شدن قربانی دایی
- ۵ و نصب نمودن رجاست ویرانی هزار و دو بیست و نود روز خواهد بود \* خوشحال آنکه انتظار کشند و بهزار و سیصد و سی و پنج روز برسد \* اما تو تا بآخرت برو زیرا که مسترجم خواهی شد و در آخر این ایام در نصیب خود قائم خواهی بود \*

## کتاب هوشع نبی

### باب اول

- ۱ کلام خداوند که در ایام عزّبا و بوتام و آحاز و حزقیا پادشاهان یهودا و در ایام
- ۲ برنعام بن بواش پادشاه اسرائیل بر هوشع بن بثیری نازل شد \* ابتدای کلام
- خداوند به هوشع. خداوند به هوشع گفت برو و زنی زانیه و اولاد زناکار برای خود
- ۳ بگیر زیرا که این زمین از خداوند بر کشته سخت زناکار شده اند \* پس رفت و جوّمز
- ۴ دختر دیلام را گرفت و او حامله شد پسری برایش زائید \* و خداوند ویرا گفت
- اورا بزّرعیل نام بنه زیرا که بعد از اندک زمانی انتقام خون بزّرعیل را از خاندان
- ۵ پهّو خواهم گرفت و مملکت خاندان اسرائیل را تلف خواهم ساخت \* و در آن روز
- ۶ کان اسرائیل را در وادی بزّرعیل خواهم شکست \* پس بار دیگر حامله شد دختری
- زائید و او ویرا گفت اورا لُوْرُو حامه نام بگذار زیرا بار دیگر برخاندان اسرائیل
- ۷ رحمت نخواهم فرمود بلکه ایشان را از میان بالکل خواهم برداشت \* لیکن برخاندان
- یهودا رحمت خواهم فرمود و ایشان را بیهوّه خدای ایشان نجات خواهم داد و ایشان را
- ۸ بکمان و شمشیر و جنگ و اسبان و سواران نخواهم رها کنید \* و چون لُوْرُو حامه را از شیر
- ۹ باز داشته بود حامله شد پسری زائید \* و او گفت نام اورا لُوْععی بخوان زیرا که
- ۱۰ شما قوم من نیستید و من (خدای) شما نیستم \* لیکن شمارهٔ بنی اسرائیل مثل
- ریگ دریا خواهد بود که نتوان پیمود و نتوان شمرد و در مکانیکه بابشان گفته
- میشد شما قوم من نیستید در آنجا گفته خواهد شد پسران خدای حی میباشید \*
- ۱۱ و بنی یهودا و بنی اسرائیل با هم جمع خواهند شد و یک رئیس بجهت خود نصب نموده
- از آن زمین بر خواهند آمد زیرا که روز بزّرعیل روز عظیمی خواهد بود \*



## باب دوم

- ۱ به برادران خود عتی بگوئید و بخواهران خویش رُو حامه \* حاجه نمائید . با مادر خود حاجه نمائید زیرا که او زن من نیست و من شوهر او نیستم لهذا زناى خود را از پیش رویش و فاحشگی خویش را از میان پستانهایش رفع بنماید \* مبادا رخسار او را کُده و برا برهنه نامم و او را مثل روز ولدنش کردانید مانند بیابان و آکذارم
- ۲ و مثل زمین خشک کردانید بشنکی بگشتم \* و برپسرانش رحمت نخواهم فرمود
- ۳ چونکه فرزندان زنا میباشند \* زیرا مادر ایشان زنا نموده و والد ایشان بیشرمی کرده است که گفت در عقب عاشقان خود که نان و آب و پشم و کتان و روغن و شربت بمن داده اند خواهم رفت \* بنابراین راه ترا بخارها خواهم بست و کرد او دیواری بنا خواهم نمود تا راههای خود را نیابد \* و هر چند عاشقان خود را تعاقب نماید بایشان نخواهد رسید و هر چند ایشان را بطلبد نخواهد یافت پس خواهد گفت میروم و نزد شوهر نخستین خود بر میگردم زیرا در آنوقت از کنون مرا خوشتر میکنشت \* اما او نمیدانست که من بودم که کندم و شیره و روغن را باو میدادم و نغمه و طلائیرا که برای بعل صرف میکردند برایش میافزودم \* پس من کندم خود را در فصاش و شین خویش را در موسش باز خواهم گرفت و کتان خود را که میبایست برهنگی او را بپوشاند برخواهم داشت \* و الآن قباحه او را بنظر عاشقانش منکشف خواهم ساخت و احدی او را از دست من نخواهد رهاید \*
- ۴ و نمائی شادی او و عیدها و هلالها و سبها و جمیع مواسمش را موقوف خواهم ساخت \* و مویها و انجیرهایش را که گفته بود اینها اجرت من میباشد که عاشقانم بمن داده اند و بران خواهم ساخت و آنها را جنگل خواهم کردانید تا حیوانات صحرا آنها را بخورند \*
- ۵ و خداوند میگوید که انتقام روزهای بعلم را از او خواهم کشید که برای آنها بخور و میسوزانید و خویشترا بکوشوارها و زیورهای خود آرایش داده از عقب عاشقان خود میرفت و مرا فراموش کرده بود \* بنابراین اینک او را فریفته بیابان خواهم آورد و سخنان دلاویز باو خواهم گفت \* و تا کسنانهایش را از آنجا بوی خواهم داد و وادی غنور را بدروازه امید (مبدل خواهم ساخت) و در آنجا مانند ایام جوانیش

- ۱۶ مثل روز بیرون آمدنش از زمین مصر خواهد سرائید \* و خداوند میگوید که در آنروز مرا ای شی (یعنی شوهر من) خواهد خواند و دیگر مرا بعلی نخواهد گفت \*
- ۱۷ زیرا که نامهای بعلیم را از دهانش دور خواهم کرد که بار دیگر بنامهای خود مذکور نشوند \* و در آنروز بجهت ایشان با حیوانات صحرا و مرغان هوا و حشرات زمین عهد خواهم بست و کمان و شمشیر و جنگرا از زمین خواهم شکست و ایشانرا به امنیت خواهم خوابانید \* و ترا تا ابد نامزد خود خواهم ساخت و ترا بعدالت و انصاف
- ۲۰ و رأفت و رحمانیت نامزد خود خواهم کردانید \* و چون ترا به امانت نامزد خود ساختم آنگاه یهوه را خواهی شناخت \* و خداوند میگوید من خطاب خواهم کرده
- ۲۲ آسمانها را خطاب خواهم کرد و آنها زمینرا خطاب خواهند کرد \* و زمین کندم و شیر
- ۲۴ و روغنا را خطاب خواهد کرد و آنها بزرعیل را خطاب خواهند کرد \* و او را برای خود در زمین خواهم گشت و بر لور و حامه رحمت خواهم فرمود و به نوعی خواهم گفت تو قوم من هستی و او جواب خواهد داد تو خدای من میباشی \*

### باب سوم

- ۱ و خداوند مرا گفت بار دیگر برو وزیرا که محبوبه شوهر خود وزانیه میباشد دوست بدار چنانکه خداوند بنی اسرائیل را دوست میدارد با آنکه ایشان بخدایان غیر مایل میباشند و قرصهای کشترا دوست میدارند \* پس او را برای خود
- ۲ بنیانزده منقال نقره و یک حومر و نصف حومر جو خریدم \* و او را گفتم برای من روزهای بسیار توقف خواهی نمود و زنا مکن و از آن مرد دیگر مباش و من نیز از آن
- ۴ تو خواهم بود \* زیرا که بنی اسرائیل ایام بسیاری بدون پادشاه و بدون رئیس و بدون قربانی و بدون منثال و بدون ایفود و ترافیم خواهند ماند \* و بعد از آن
- بنی اسرائیل بازگشت نموده یهوه خدای خویش و پادشاه خود داود را خواهند طلبید و در ایام بازبین بسوی خداوند و احسان او با ترس خواهند آمد \*

### باب چهارم

- ۱ ای بنی اسرائیل کلام خداوندرا بشنوید زیرا خداوندرا با ساکنان زمین محاکمه
- ۲ ایست چونکه نه راستی و نه رأفت و نه معرفت خدا در زمین میباشد \* بلکه لعنت

- ودروغ و قتل و دزدی و زنا کاری • و تعدی مینابند و خونریزی بخونریزی ملحق
- ۳ میشود \* بنابراین زمین ماتم میکند و همه ساکنانش با حیوانات صحرا و مرغان هوا
- ۴ کاهید میشوند و ماهیان دریا نیز تلف میگردند \* اما احدی مجادله ننماید و احدی
- ۵ توبیخ نکند زیرا که قوم تو مثل مجادله کنندگان با کاهنان میباشد \* و تو در وقت
- روز خواهی لغزید و نبی نیز با تو در وقت شب خواهد لغزید و من مادر ترا هلاک
- ۶ خواهم ساخت \* قوم من از عدم معرفت هلاک شده اند چونکه تو معرفت ترا ترک نمودی
- من نیز ترا ترک نمودم که برای من کاهن نشوی و چونکه شریعت خدای خود را
- ۷ فراموش کردی من نیز فرزندان ترا فراموش خواهم نمود \* هر قدر که ایشان افزوده
- شدند همان قدر بمن کراهت ورزیدند پس جلال ایشانرا برسوائی مبدل خواهم ساخت \*
- ۸ گناه قوم مرا خوراک خود ساختند و دل خویشرا بعصیان ایشان مشغول نمودند \*
- ۹ و کاهنان مثل قوم خواهند بود و عقوبت راههای ایشانرا برایشان خواهم رسانید
- ۱۰ و جزای اعمال ایشانرا بایشان خواهم داد \* و خواهند خورد اما سیر نخواهد شد
- و زنا خواهند کرد اما افزوده نخواهند کرد زیرا که عبادت خداوند ترا ترک
- ۱۱ نموده اند \* زنا و شراب و شرب دل ایشانرا میراید \* قوم من از چوب خود مسئلهت
- ۱۲ میکنند و عصای ایشان بدیشان خبر میدهد • زیرا که روح زنا کاری ایشانرا همراه
- ۱۳ کرده است و از اطاعت خدای خود زنا کرده اند \* بر قلّه های کوهها قربانی
- میکذرانند و بر تلّها زیر درختان بلوط و سفیددار و ون چونکه سابه خوب دارد
- بخور میسوزانند از اینجهه دختران شما زنا میکنند و عروسهای شما فاحشه کری
- ۱۴ مینابند \* و من دختران شما را چنینکه زنا میکنند و عروسهای شما را چنینکه
- فاحشه کری مینابند سزا نخواهم داد زیرا که خود ایشان با زانیه ها عزلت میگزینند
- ۱۵ و با فاحشه ها قربانی میکذرانند پس قومیکه فهم ندارند خواهند افتاد \* ای اسرائیل
- اگر تو زنا میکنی بهودا مرتکب جرم نشود پس به حلال نروید و به بیت آون برنیائید
- ۱۶ و بجایات یهوه قسم نخورید \* بدرستیکه اسرائیل مثل کاه و سرکش سرکشی نموده
- ۱۷ است • اکنون خداوند ایشانرا مثل بره ها در مرغ و وسیع خواهد چرانید \* انعام به آنها
- ۱۸ ملصق شده است پس او را واگذارید \* چنینکه بزم ایشان تمام شود مرتکب
- ۱۹ زنا میشوند و حاکمان ایشان افتضاحرا بسیار دوست میدارند \* باد ایشانرا

در بالهائی خود فرو خواهد پیچید و ایشان از قربانیهای خویش نخل خواهند شد \*

### باب پنجم

- ۱ ای کاهنان اینرا بشنوید و ای خاندان اسرائیل اصفا نمائید و ای خاندان پادشاهان
- کوش گیرید زیرا که این فتوی برای شما است چونکه شما در مضغه دام شدید و توری
- ۲ گسترده شد بر تاپور \* عاصبان در کشتار مبالغه نموده اند پس من همگی ایشانرا
- ۳ نآدیب خواهم نمود \* من افرایمرا میشناسم و اسرائیل از من مخفی نیست زیرا که حال
- ۴ توای افرام مرتکب زنا شد و اسرائیل خوبشتر نجس ساخته است \* کارهای ایشان
- مانع میشود که بسوی خدا بازگشت نمایند چونکه روح زناکاری در قلب ایشان است
- ۵ و خداوندرا نمیشناسند \* و فخر اسرائیل پیش روی ایشان شهادت میدهد \* اسرائیل
- ۶ و افرام در گناه خود میلغزند و یهودا نیز همراه ایشان خواهد لغزید \* کوسفندان
- و کاوران خود را میآورند تا خداوندرا بطلبند اما او را نخواهند یافت چونکه خود را
- ۷ از ایشان دور ساخته است \* بخداوند خیانت ورزیدند زیرا فرزندان اجنبی تولید
- ۸ نموده اند \* اکنون هلاک ایشانرا با ملکه های ایشان خواهد بلعید \* در جیبه کرتا
- ۹ و در رامه سر تا بنوازید و در بیت آون صدا بزنید در عقب توای بنیامین \* افرام
- در روز عتاب خراب خواهد شد \* در میان اسباط اسرائیل یقین اعلام نمودم \*
- ۱۰ سروران اسرائیل مثل نقل کنندگان حدود میباشند پس خشم خویشرا مثل آب
- ۱۱ بر ایشان خواهم ریخت \* افرام مقهور شد و در داوری کوفته گردید است زیرا که
- ۱۲ پیروی نقاب خرسند میباشد \* بنابراین من برای افرام مثل بید شنام و برای
- ۱۳ خاندان یهودا مانند پوسیدگی \* چون افرام بیماری خود را و یهودا جراحت
- خویشرا دیدند افرام به آشور رفته و نزد پادشاهی که دشمن بود فرستاده است اما او
- ۱۴ شمارا شفا نمیتواند داد و جراحت شمارا التیام نتواند نمود \* و من برای افرام مثل
- شیر و برای خاندان یهودا مانند شیر ژبان خواهم بوده \* من خودم خواهم درید
- ۱۵ و رفته خواهم ربود و رهانند نخواهد بود \* من روانه شد بمکان خود خواهم برگشت
- تا ایشان به صبیان خود اعتراف نموده روی مرا بطلبند \* در تنگی خود صبح زود مرا

خواهند طلبید \*

## باب ششم

- ۱ بیایند نزد خداوند بازگشت نمائیم زیرا که او در یک است و ما را شنا خواهد داد.
- ۲ او زده است و ما را شکسته بندی خواهد نمود \* بعد از دو روز ما را زنگ خواهد کرده در روز سوم ما را خواهد بر خیزانید و در حضور او زیست خواهیم نمود \*
- ۳ پس خداوند را بشناسیم و بجدّ و جهد معرفت او را تعاقب نمائیم \* طلوع او مثل فجر بقیع است و بر ما مثل باران و مانند باران آخر که زمین را سیراب میکند خواهد آمد \* ای افرام با توجه کم \* ای یهودا با توجه کم \* زیرا نیکوئی تو مثل ابرهای صبح و مانند شبنم است که بزودی میگذرد \* بنا برین من ایشان را بوسیله انبیا قطع نمودم و سخنان دهان خود ایشانرا گشتم و داوری من مثل نور ساطع میشود \*
- ۶ زیرا که رحمترا پسند کردم و نه قربانی را و معرفت خدا را بیشتر از قربانیهای سوختنی \*
- ۷ اما ایشان مثل آدم از عهد تجاوز نمودند و در آنجا بن خیانیت ورزیدند \* جلعاد
- ۸ شهر گناهکاران و خون آلود است \* و چنانکه رهنان برای مردم در کین میباشند همچنان جمعیت کاهنان در راه شکیم میکشند زیرا که ایشان مرتکب قباحت شده اند \*
- ۱۰ درخاندان اسرائیل عملی هولناک دیدم \* افرام در آنجا مرتکب زنا شد اسرائیل خویشتن را نجس ساخته است \* و برای تو نیز ای یهودا حصادی معین شده است
- ۱۱ هنگامیکه اسیری قوم خود را خواهی برگردانید \*

## باب هفتم

- ۱ چون اسرائیل را شفا میدادم آنکاه گناه افرام و شرارت سامن منکشف کردید زیرا که مرتکب فریب شده اند \* دزدان داخل میشوند و رهنان در بیرون تاراج مینمایند \* و در دل خود تفکر نمیکنند که من تمامی شرارت ایشانرا بیاد آورده ام \*
- ۲ الان اعمالشان ایشانرا احاطه مینماید و آنها در نظر من واقع شده است \* پادشاهرا
- ۴ بشرارت خویش و سرور آنرا بدروغهای خود شادمان میسازند \* جمیع ایشان زناکارند مثل تنوریکه خباز آنرا مشتعل سازد که بعد از سرشتن خمیر ناخمر شدنش از برانگیزتن آتش باز میایستد \* در یوم پادشاه ما سروران از کرمی شراب خود را

- ۶ بیمار ساختند و او دست خود را به استهزا کنندگان دراز کرد \* زیرا که دل خود را  
 بکاید خویش مثل تنور نزدیک آوردند و نمائی شب خباز ایشان میخواهد  
 ۷ و صبحگاهان آن مثل آتش ملتهب مشتعل میشود \* جمیع ایشان مثل تنور گرم شد  
 داوران خویش را میبلعد و همه پادشاهان ایشان میافتند و در میان ایشان کسی نیست  
 ۸ که مرا بخواند \* افرام با قوما مخلوط شد است \* افرام فرص نانی است که  
 ۹ برگردانید نشد است \* غریبان قوتش را خورده اند و او نمیداند \* سفیدی برمویهای  
 ۱۰ او پاشید شد است و او نمیداند \* فخر اسرائیل پیش رویش شهادت میدهد اما  
 ایشان به یهوه خدای خود بازگشت نمینمایند و با وجود اینهمه او را نمیطلبند \*  
 ۱۱ افرام مانند کبوتر ساده دل بی فهم است \* مصر را میخوانند و بسوی آشور میروند \*  
 ۱۲ و چون میروند من دام خود را برایشان میکسترانم و ایشان را مثل مرغان هوا بزیر  
 میاندام و ایشان را بروفق اخباریکه بجماعت ایشان رسیده است تادیب مینامم \*  
 ۱۳ وای برایشان زیرا که از من فرار کردند \* هلاکت برایشان باد زیرا که بمن عصیان  
 ۱۴ ورزیدند \* اگرچه من ایشان را فدیه دادم لکن بصد من دروغ گفتند \* واز دل  
 خود نزد من استغاثه نمینمایند بلکه بریسترهای خود و لوله میکنند \* برای روغن  
 ۱۵ و شراب جمع شد بر من فتنه میانگیرند \* و اگرچه من بازوهای ایشان را تعلیم دادم  
 ۱۶ و تقویت نمودم لیکن با من بداندیشی نمودند \* ایشان رجوع میکنند اما نه بحضرت  
 اعلی \* مثل کمان خطا کنند شده اند \* سروران ایشان بسبب غیظ زبان خویش  
 بشمشیر میافتند و بسبب همین در زمین مصر ایشان را استهزا خواهند نمود \*

### باب هشتم

- ۱ کرتارا بدهان خود بگذار \* او مثل عقاب بصد خانه خداوند میآید زیرا که  
 ۲ از عهد من تجاوز نمودند و بشریعت من عصیان ورزیدند \* اسرائیل نزد من فریاد  
 ۳ مینمایند که ای خدای ما ترا میشناسیم \* اسرائیل نیکوئیرا ترک کرده است پس  
 ۴ دشمن او را تعاقب خواهد نمود \* ایشان پادشاهان نصب نمودند اما نه از جانب  
 من \* سروران تعیین کردند اما ایشان را نشناختم \* از نقره و طلائی خویش تنها برای  
 ۵ خود ساختند تا منقطع بشوند \* ای سامر او کوساله ترا رد نموده است \* خشم من



- ۶ برایشان افروخته شده تا بکی نمیتواند ظاهر بشوند \* زیرا که این نیز از اسرائیل است و صنعتگر آنرا ساخته است لهذا خدا نیست \* البته کوساله سامن خورد
- ۷ خواهد شد \* بدرستی که با دراکاشند پس کرد با دراک خواهند دروید آنرا محصول نیست و خوشه اش آرد نخواهد داد و اگر هم بدهد غریبان آنرا خواهند بلعید \*
- ۸ اسرائیل بلعید خواهد شد و آن در میان امتها مثل ظرف ناپسندید میباشند \* زیرا که ایشان مثل کورخر تنها و منفرد به آشور رفته اند و افرام عاشقان اجیر کرده است \* اگر چه ایشان در میان امتها اجرت میدهند من آن ایشانرا جمع خواهم کرد و بسبب ستم پادشاه و سروران رو بتناقص خواهند نهاد \* چونکه افرام مذبحهای بسیار برای گناه ساخت پس مذبحها برایش باعث گناه شد \* احکام بسیار شریعت خود را برای او نوشتم اما آنها را مثل چیز غریب شمردند \* قربانیهای سوختنی مرا ذبح کردند تا گوشت بخورند و خداوند آنها را قبول نکرده آن عصیان ایشانرا زیاد میآورد و عفویت گناهرا برایشان میرساند و ایشان بمصر خواهند برکشت \*
- ۱۴ اسرائیل خالق خود را فراموش کرده قصرها بنا میکند و یهودا شهرهای حصار دار بسیار میسازد اما من آتش بشهرهایش خواهم فرستاد که قصرهایشرا بسوزاند \*

### باب نهم

- ۱ ای اسرائیل مثل قوما شادی و وجد منما زیرا از خدای خود زنا نمودی و در همه
- ۲ خرمنها اجرت را دوست داشتی \* خرمنها و چرخشتها ایشانرا پرورش نخواهد داد و شیر در آن ضایع خواهد شد \* در زمین خداوند ساکن نخواهند شد بلکه افرام به مصر خواهد برکشت و ایشان در آشور چیزهای نجس خواهند خورد \* برای خداوند شراب نخواهند ریخت و مقبول او نخواهند شده قربانیهای ایشان مثل خوراک ماتیمان خواهد بود و هر که از آنها بخورد نجس خواهد شد زیرا خوراک ایشان برای اشتهای ایشان است پس آن در خانه خداوند داخل نخواهد شد \* پس در ایام موام و در ایام عیدهای خداوند چه خواهید کرد \* زیرا اینک از ترس هلاکت رفته اند اما مصر ایشانرا جمع خواهد کرد و موف ایشانرا دفن خواهد نموده مکانهای نفیسه نقره ایشانرا خنجرها بتصرف خواهند گرفت و در منازل ایشان شوکا

- ۷ خواهد بود \* ایام عقوبت میآید. ایام مکافات میرسد. و اسرائیل اینرا خواهند دانست. نبی احمق گردید و صاحب روح دیوانه شد بسبب کثرت گناه و فراوانی
- ۸ بغض تو \* افرام از جانب خدای من دیده بان بوده. دام صیاد بر تمامی طریقهای
- ۹ انبیا گسترده شده. در خانه خدای ایشان عداوت است \* مثل ایام حبه فساد را بنهایت رسانیدند پس عصبان ایشانرا بیاد میآورد و گناه ایشانرا مکافات خواهد داد \* اسرائیلرا مثل انکورها در بیابان یافتیم. پدران شمارا مثل نوبر انجیر در ابتدای
- ۱۰ موسم دیدم اما ایشان بیغل فغور رفتند و خویشتر را برای رسوائی نذیره ساختند و مانند معشوقه خود مکروه شدند \* جلال افرام مثل مرغ میپرد. زائیدن
- ۱۱ و حامله شدن و در رحم قرار گرفتن نخواهد شد \* و اگر فرزندان را بیرورانند ایشانرا بی اولاد خواهم ساخت بحدیکه انسانی نخواهد ماند. وای بر ایشان چنیکه من نیز
- ۱۲ از ایشان دور شوم \* افرام چنیکه او را بر گردیدم مثل صور در مرتع نیکو مغروس بود اما افرام پسران خود را برای قاتل بیرون خواهد آورد \* ای خداوند بایشان
- ۱۵ بد. چه بدی. رح سقظ کنند و پستانهای خشک بایشان بد \* تمامی شرارت ایشان در جبال است زیرا که در آنجا از ایشان نفرت داشتم پس ایشانرا بسبب اعمال زشت ایشان از خانه خود خواهم راند و ایشانرا دیگر دوست نخواهم داشت چونکه
- ۱۶ جمیع سروران ایشان فتنه انگیزند \* افرام خشک شده است و ریشه ایشان خشک گردید. میوه نمیآوردند و اگر نیز بزایند نتایج مرغوب رحیم ایشانرا خواهم گشت \*
- ۱۷ خدای من ایشانرا ترك خواهد نمود چونکه او را نشنیدند پس در میان امتهای آواره خواهند شد \*

### باب دهم

- ۱ اسرائیل مو برومند است که میوه برای خود میآورد. هر چه میوه زیاد میآورد مذبحها را زیاد میسازد و هر چه زمینش نیکوتر میشود نمائیل را نیکوتر بنا میکند \*
- ۲ دل ایشان بر از نفاق است. الان مجرم میشوند و او مذبحهای ایشانرا خراب و نمائیل ایشانرا منهدم خواهد ساخت \* زیرا که الحال میسکویند پادشاه ندارم چونکه
- ۳ از خداوند نمیترسم پس پادشاه برای ما چه تواند کرد \* ایشان قسمهای دروغ خورده و عهدها بسته سخنان (باطل) میگویند و عدالت مثل حنظل در شیارهای

- ۵ زمین میروید \* ساکنان سامر برای کوساله‌های بیت آون میترسند زیرا که قومش برای آن مانع میگیرند و کاهانش بجهت جلال او می‌لرزند زیرا که از آن دور شده
- ۶ است \* و آنرا نیز به آشور بجهت هدیه برای پادشاه دشمن خواهند برد. افرام حجات خواهد کشید و اسرائیل از مشورت خود رسوا خواهد شد \* پادشاه سامر مثل
- ۸ کف بر روی آب نابود میشود \* و مکانهای بلند آون که کاه اسرائیل میباشد ویران خواهد شد و خار و خس بر مذبحهای ایشان خواهد روئید و بگوها خواهد
- ۹ گفت که ما را بپوشانید و به نلها که بر ما بیفتید \* ای اسرائیل از ایام جبهه کاه کرده در آنجا ایستادند و جنگ با فرزندان شرارت در جبهه بایشان نرسید \*
- ۱۰ هرگاه بخوام ایشانرا نادیب خواهم نمود و قومها بصد ایشان جمع خواهند شد
- ۱۱ هنگامیکه به دو کاه خود بسته شوند \* و افرام کوساله آموخته شد است که کوفن خرمرا دوست میدارد و من بر کردن نیکوی او کدر کردم و من بر افرام بوغ میکذارم \*
- ۱۲ بهودا شیار خواهد کرد و یعقوب مازو برای خود خواهد کشید \* برای خود بعدالت بکارید و بحسب رحمت درو نمائید و زمین ناکاشته را برای خود خیش بزید زیرا که وقت است که خداوندرا بطلید نا بیاید و بر شما عدالترا بباراند \*
- ۱۳ شرارترا شیار کردید و ظلمرا درو نمودید و ثمره دروغرا خوردید چونکه بطریق خود
- ۱۴ و بکثرت جباران خویش اعتماد نمودید \* لهذا هنگامه در میان قومهای تو خواهد برخاست و تمامی قلعه‌هایت خراب خواهد شد بنهیکه شلمان بیت آریل را در روز
- ۱۵ جنگ خراب کرد که مادر با فرزندانش خورد شدند \* همچنین بیت ثیل بسبب شدت شرارت شما بشما عمل خواهد نموده در وقت طلوع فجر پادشاه اسرائیل بالکل هلاک خواهد شد \*

### باب یازدهم

- ۱ هنگامیکه اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم و سر خودرا از مصر خواندم \*
- ۲ هر قدر که ایشانرا بیشتر دعوت کردند بیشتر از ایشان دور رفتند و برای بعلم قربانی گذرانیدند و بجهت بتهای تراشید بخور سوزانیدند \* و من راه رفتنرا به افرام
- ۳ تعلم دادم و او را به بازوها برداشتم اما ایشان ندانستند که من ایشانرا شفا داده‌ام \*

- ۴ ایشانرا بر بسمانهای انسان و بیندهای محبت جذب نمودم و بجهت ایشان مثل کسانی بودم که یوغ را از گردن ایشان بر میدارند و خوراک پیش روی ایشان نهادم \*
- ۵ بزمین مصر نخواهد برگشت اما آشور پادشاه ایشان خواهد شد چونکه از بازگشت نمودن ابا کردند \*
- ۶ شمشیر بر شهرهایش هجوم خواهد آورد و پشت بندهایشرا بسبب مشورتهای ایشان معدوم و نابود خواهد ساخت \*
- ۷ و قوم من جازم شدند که از من مرتد کردند و هر چند ایشانرا بسوی حضرت اعلی دعوت نمایم
- ۸ لکن کسی خوبشتر بر نیافزارد \*
- ۹ ای افرام چگونه ترا ترك کنم و ای اسرائیل چگونه ترا تسلیم نمایم چگونه ترا مثل آدمه نمایم و ترا مثل صوبوئیم سازم دل من در اندروغ منقلب شد و رفتهای من باهم مشتعل شد است \*
- ۱۰ حدت خشم خود را جاری نخواهم ساخت و بار دیگر افرایمرا هلاک نخواهم نمود زیرا خدا هستم و انسان فی و در میان تو قدوس هستم پس بفضب نخواهم آمد \*
- ۱۱ ایشان خداوند را پیروی خواهند نموده او مثل شیر غرش خواهد نمود و چون غرش نماید فرزندان از مغرب بلرزه خواهند آمد \*
- ۱۲ مثل مرغان از مصر و مانند کبوتران از زمین آشور لرزان خواهند آمد خداوند میگوید که ایشانرا در خانه های ایشان ساکن خواهم کردانید \*
- ۱۳ افرام مرا بدروغها و خاندان اسرائیل بکرها احاطه کرده اند و بیهودا هنوز با خدا و با قدوس امین نا پایدار است \*

### باب دوازدهم

- ۱ افرام با دریا میخورد و باد شرقی را تعاقب میکند نمائی روز دروغ و خرابی را میافزاید و ایشان با آشور عهد میبندند و روغن (بجهت هدیه) بمصر برده میشود \*
- ۲ خداوند را با یهودا مخصوصه ایست و یعقوب را بر حسب راههایش عقوبت رسانید
- ۳ بروفق اعمالش او را جزا خواهد داد \*
- ۴ او پاشنه برادر خود را در رحم گرفت و در حین قوتش با خدا مجاهد نمود \*
- ۵ با فرشته مجاهد نموده غالب آمده کریان شد نزد وی تصریح نموده در بیت ئیل او را یافت و در آنجا با ما تکلم نمود \*
- ۶ اما خداوند خدای لشکرهاست و یادکاری او یهوه است \*
- ۷ اما تو بسوی خدای خود بازگشت نما و رحمت و راستی را نگاه داشته دایماً منظر خدای خود باش \*

- ۷ اوسوداگری است که میزان فریب در دست او میباشد و ظاهرا دوست  
 ۸ میدارد\* و افرام میکوبد بدرستیکه دولتند شد ام و توانکریا برای خود  
 تحصیل نموده ام و در تمامی کسب من بی انصافی که گناه باشد در من نخواهند  
 ۹ یافت\* اما من از زمین مصر (نا حال) یهوه خدای تو هستم و ترا بار دیگر  
 ۱۰ مثل ابا م مواسم درخیمه ها ساکن خواهم کردانید\* به انبیاء نیز تکلم نمودم  
 ۱۱ و رؤیاها افزودم و بواسطه انبیاء مثلها زدم\* بدرستیکه ایشان در جلاهد محض  
 گناه و بطالت کردیدند و در جلال کاواها قربانی کردند\* مذبحهای ایشان نیز  
 ۱۲ مثل توده های سنگ در شیارهای زمین میباشد\* و یعقوب بزین آرام فرار  
 ۱۳ کرد و اسرائیل بجهت زن خدمت نمود و برای زن شبانی کرد\* و خداوند  
 ۱۴ اسرائیل را بواسطه نبی از مصر برآورد و او بدست نبی محفوظ گردید\* افرام  
 خشم بسیار تلخی بهیجان آورد پس خداوندش خون او را بر سرش واکداشت  
 و عار او را بروی رد نمود\*

### باب سیزدهم

- ۱ هنگامیکه افرام بلرزه سخن گفت خویشتر در اسرائیل مرتفع نمود اما چون  
 ۲ در امر بعل مجرم شد ببرد\* و الان گناهان میافزایند و از نقره خود بتهای ریخته  
 شد و تمایل موافق عقل خود میسازند که همه آنها عمل صنعتگران میباشد  
 و در باره آنها میکویند که اشخاصیکه قربانی میکنند را کوساله ها را ببوسند\*  
 ۳ بنابراین ایشان مثل ابرهای صبح و مانند شبنمیکه بزودی میکندرد هستند\*  
 ۴ و مثل گاه که از خرمن پراکنده شود و مانند دود که از روزن برآید\* اما من  
 از زمین مصر (نا حال) یهوه خدای تو هستم و غیر از من خدای دیگر را نمیشناسی  
 ۵ و سوای من نجات دهند نیست\* من ترا در بیابان در زمین بسیار خشک  
 ۶ شناختم\* چون چریدند سیر شدند و چون سیر شدند دل ایشان مفرور گردید  
 ۷ و از انججهت مرا فراموش کردند\* پس من برای ایشان مثل شبر خواهم بود  
 ۸ و مانند پلنگ بسر راه در کین خواهم نشست\* و مثل خرسیکه بچه هایش را  
 از وی ربوده باشند برایشان حمله خواهم آورد و پرده دل ایشان را خواهم درید

- و مثل شیر ایشانرا در آنجا خواهم خورد و حیوانات صحرا ایشانرا خوراهم در بند \*
- ۹ ای اسرائیل هلاک شدی اما معاونت تو با من است \* الان پادشاه تو کجاست  
۱۰ تا ترا در تمامی شهرهایت معاونت کند و داوران (کجایند) که درباره آنها کفتی
- ۱۱ پادشاه و سروران بن بن \* از غضب خود پادشاهی بتو دادم و از خشم خویش
- ۱۲ اورا برداشتم \* عصیان افرایم بسته شد و گناه او مخزون کردید است \*
- ۱۳ دردهای زه مثل زنی که میزاید بروی آمد است و او پسری نا دانشمند است
- ۱۴ زیرا در وقتش در جای تولد فرزندان نمیایستد \* من ایشانرا از دست هاویه  
فدیه خواهم داد و ایشانرا از موت نجات خواهم بخشید \* ای موت ضربات تو  
کجا است و ای هاویه هلاکت تو کجا است \* پشیمانی از چشمان من مستور شد  
۱۵ است \* اگر چه در میان برادرانش ثمر آورد اما باد شرقی میوزد و باد خداوند  
از بیابان بر میآید و منیع او خشک میگردد و چشمه اش میخشکد و او کنج نمائی
- ۱۶ اسباب نفیسه و برا تاراج مینماید \* سامر محمل گناه خود خواهد شد زیرا بخدای  
خود فتنه آنکجنه است \* ایشان بشمشیر خواهند افتاد و اطفال ایشان خورد و زنان  
حامله ایشان شکم درید خواهند شد \*

### باب چهاردهم

- ۱ ای اسرائیل بسوی یثوه خدای خود بازگشت نما زیرا بسبب گناه خود لغزید \*
- ۲ با خود سخنان گرفته بسوی خداوند بازگشت نمائید و اورا کوئید نمائی کاهرا  
عفو فرما و مارا بلطف مقبول فرما پس کوساله های لبهای خویش را ادا خواهیم  
۳ نمود \* آشور مارا نجات نخواهد داد و براسبان سوار نخواهیم شد و بار دیگر  
بعل دستهای خود نخواهیم گفت که شما خدایان ما هستید چونکه از تو یتهان  
۴ رحمت مییابند \* ارتداد ایشانرا شفا داده ایشانرا مجاناً دوست خواهم داشت  
۵ زیرا خشم من از ایشان برکشته است \* برای اسرائیل مثل شبنم خواهم بود و او  
مانند سوسنها کل خواهد کرد و مثل لُبَنان ریشه های خود را خواهد دوئید \*
- ۶ شاخه هایش منتشر شد زیبائی او مثل درخت زیتون و عطرش مانند لُبَنان  
۷ خواهد بود \* آنانیکه زیر سایه اش ساکن میباشند مثل کندم زیست خواهند



۸ کرد و مانند موهاکل خواهند آورد. انتشار او مثل شراب لبنان خوانند بود \*

۹ افرایم خواهد گفت مرا دیگر با بتها چه کار است. و من او را اجابت کرده منظور خواهم داشت. من مثل صنوبر تر و نازه میباشم. میوه تو از من یافت میشود \* کیست مرد حکیم که این چیزها را بفهمد و فهمیکه آنها را بداند زیرا طرفهای خداوند مستقیم است و عادلان در آنها سلوک مینمایند اما خطاکاران در آنها لغزش میخورند \*

---

## کتاب یوئیل نبی

### باب اول

- ۱ کلام خداوند که بر یوئیل بن فتوئیل نازل شد \* ای مشایخ اینرا بشنوید وای جمیع ساکنان زمین اینرا گوش گیرید. آیا مثل این در ایام شما یا در ایام پدران شما واقع شده است \* شما از این بیسران خود و پسران شما بیسران خویش و پسران ایشان بطبقه بعد خبر بدهید \* آنچه از سن باقی ماند مَخ میخورد و آنچه از مَخ باقی ماند کنبه میخورد و آنچه از کنبه باقی ماند سوس میخورد \* ای مستان بیدار شده کربه کنید وای همه میکساران بجهت عصیر انکور و لوله نمائید زیرا که از دهان شما منقطع شده است \* زیرا که امتی قوی و بیشمار بزمین من هجوم میآورند. دندانهای ایشان
- ۲ دندانهای شیراست و آضراس ایشان آضراس هزبراست \* تاکستان مرا و بران و انجیرهای مرا خراب کرده و پوست آنها را بالکل کنک بیرون انداخته اند و شاخه های آنها سفید شده است \* مثل دختری که برای شوهر جوانی خود پلاس میپوشد ماتم بگیر \* هدیه آردی و هدیه ریختنی از خانه خداوند منقطع شده است کاهنانیکه
- ۳ خدام خداوند هستند ماتم میگیرند \* صحرا خشک شده و زمین ماتم میگیرد زیرا
- ۴ کندم تلف شده و شره خشک گردید و روغن ضایع شده است \* ای فلاحان خجل شوید و ای باغبانان و لوله نمائید بجهت کندم و جو زیرا محصول زمین تلف شده
- ۵ است \* موها خشک و انجیرها ضایع شده. انار و خرما و سیب و همه درختان صحرا
- ۶ خشک گردید زیرا خوشی از بنی آدم رفع شده است \* ای کاهنان پلاس در بر کرده
- ۷ نوحه کری نمائید وای خادمان مذبح و لوله کنید وای خادمان خدای من داخل شده در پلاس شبرا بسر برید زیرا که هدیه آردی و هدیه ریختنی از خانه خدای شما
- ۸ باز داشته شده است \* روزه را تعیین نمائید و محفل مقدس را ندا کنید. مشایخ و تمامی

- ۱۵ ساکنان زمین را بخانهٔ یهوه خدای خود جمع نموده نزد خداوند نضرع نمائید \* وای
- ۱۶ بر آن روز زیرا روز خداوند نزدیک است و مثل هلاکتی از قادر مطلق میآید \* آیا
- ۱۷ ماکولات در نظر ما منقطع نشد و سرور و شادمانی از خانهٔ خدای ما \* دانهها زیر
- ۱۸ کلوخها یوسید و مخزنها ویران و انبارها خراب شد زیرا کدم تلف گردید \* بهام
- چهار قدر ناله میکنند و رمه‌های کاوان شوریدند احوالند چونکه مرتعی ندارند
- ۱۹ و کله‌های کوسفند نیز تلف شده‌اند \* ای خداوند نزد تو نضرع مینامم زیرا که آتش
- ۲۰ مرتعهای صحرا را سوزانید و شعله همهٔ درختان صحرا را افروخته است \* بهام صحرا
- بسوی تو صیحه میزنند زیرا که جوهای آب خشک شده و آتش مرتعهای صحرا را
- سوزانید است \*

باب دوم

- ۱ در صهیون کژنا بنوازید و در کوه مقدس من صدا بلند کنید \* تمامی ساکنان
- ۲ زمین بلرزند زیرا روز خداوند میآید و نزدیک است \* روز تاریکی و ظلمت روز
- ابرها و ظلمت غلیظ مثل فجر منبسط بر کوهها \* امتی عظیم و قوی که مانند آن از ازل
- ۳ نبوده و بعد از این تا سالها و دهرهای بسیار نخواهد بود \* پیش روی ایشان آتش
- میسوزاند و در عقب ایشان شعله ملتهب میگردد \* پیش روی ایشان زمین مثل
- باغ عدن و در عقب ایشان بیابان بائر است و نیز از ایشان احدی رهائی نییابد \*
- ۴ منظر ایشان مثل منظر اسبان است و مانند اسب سواران می‌تازند \* مثل صدای
- عزابه‌ها بر قلعه کوهها جست و خیز میکنند \* مثل صدای شعلهٔ آتش که کاهها
- ۵ میسوزاند \* مانند امت عظیمیکه برای جنگ صفت بسته باشند \* از حضور ایشان
- ۶ قوما می‌لرزند \* تمامی رویها رنگ پریدگی میشود \* مثل جباران میدوند مثل مردان
- جنگی بر حصارها بر میآیند و هر کدام براه خود میآیند و طرفهای خود را تبدیل
- ۷ نمیکند \* بر یکدیگر از دحام نمیکند زیرا هر کس براه خود میخرامد \* از میان حربها
- ۸ هجوم میآورند و صفهای خود را نمیشکنند \* بر شهر میجهند بروی حصارها میدوند
- ۹ بخانه‌ها بر میآیند \* مثل دزدان از پنجره‌ها داخل میشوند \* از حضور ایشان زمین
- متزلزل و آسمانها مرتعش میشود \* آفتاب و ماه سیاه میشوند و ستارگان نور خویش را
- ۱۰ باز میدارند \* و خداوند آواز خود را پیش لشکر خویش بلند میکند زیرا آردوی

- اوبسیار عظیم است وآنکه سخن خود را بجا میآورد قدیر است. زیرا روز خداوند  
 ۱۲ عظیم و بی نهایت مهیب است و کیست که طاقت آن را داشته باشد \* و لکن  
 آن خداوند میگوید با تمامی دل و با روزه و کریه و ماتم بسوی من بازگشت نمائید \*  
 ۱۳ و دل خود را چاک کنید نه رخت خویش را و یهوه خدای خود بازگشت نمائید  
 زیرا که اوروف و رحیم است و دیر خشم و کثیر احسان و از بلا پشیمان میشود \*  
 ۱۴ که میدانند که شاید بر کردد و پشیمان شود و در عقب خود برکتی و آگذارد یعنی  
 ۱۵ هدیه آردی و هدیه ریختنی برای یهوه خدای شما \* در صهیون کرنا بنوازید  
 ۱۶ و روزه را تعیین کرده محفل مقدس را ندا کنید \* قوما جمع کنید جماعترا تقدیس  
 نمائید پیران و کودکان و شیر خوارکان را فراهم آورید. داماد از حجه خود و عروس  
 ۱۷ از حمله خویش بیرون آیند \* کاهنانیکه خدام خداوند هستند در میان رواق و مذبح  
 کریه کنند و بگویند ای خداوند بر قوم خویش شفقت فرما و میراث خویش را به عار  
 مسپار مبادا امتها بر ایشان حکمرانی نمایند. چرا در میان قومها بگویند که خدای  
 ۱۸ ایشان کجا است \* پس خداوند برای زمین خود بغیرت خواهد آمد و بر قوم  
 ۱۹ خویش شفقت خواهد نمود \* و خداوند قوم خود را اجابت نموده خواهد گفت  
 اینک من کدم و شین و روغنرا برای شما میفرستم تا از آنها سیر شوید و شمارا بار دیگر  
 ۲۰ در میان امتها عار نخواهم ساخت \* و لشکر شما را از شما دور کرده بزین خشک  
 ویران خواهم راند که مقدمه آن بردریای شرقی و ساقه اش بردریای غربی خواهد  
 بود و بوی بدش بلند خواهد شد و عفو نش بر خواهد آمد زیرا کارهای عظیم کرده  
 ۲۱ است \* ای زمین مترس \* و جَد و شادی بنا زیرا یهوه کارهای عظیم کرده  
 ۲۲ است \* ای بهام صحرا مترسید زیرا که مرتعهای بیابان سبز شد و درختان میوه خود را  
 ۲۳ آورد و انجبر و موت قوت خویش را دادند \* ای پسران صهیون در یهوه خدای  
 خویش و جَد و شادی نمائید زیرا که باران اولینرا به اندازه اش بشما داده است  
 ۲۴ و باران اول و آخر را در وقت برای شما بارانید است \* پس خرمن از کدم پُر  
 ۲۵ خواهد شد و معصنها از شین و روغن لبریز خواهد کردید \* و سالها اثری که ملخ  
 و لَبَّه و سوس و سن یعنی لشکر عظیم من که بر شما فرستاده بودم خوردند بشما رَد  
 ۲۶ خواهم نمود \* و غذای بسیار خورده سیر خواهید شد و اسم یهوه خدای خود را که

برای شما کارهای عجیب کرده است نسج خواهید خواند و قوم من تا ابد نخجل  
 ۲۷ نخواهند شد \* و خواهید دانست که من در میان اسرائیل میباشم و من یهوه خدای  
 ۲۸ شما هستم و دیگری نیست و قوم من نخجل نخواهند شد تا ابد الابد \* و بعد از آن  
 روح خود را برهه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود  
 ۲۹ و پسران شما و جوانان شما رؤباها خواهند دید \* و در آن ایام روح خود را بر غلامان  
 ۳۰ و کبیزان نیز خواهم ریخت \* و ایاترا از خون و آتش و ستونهای دود در آسمان و زمین  
 ۳۱ ظاهر خواهم ساخت \* آفتاب بتاریکی و ماه بخون مبدل خواهند شد پیش از ظهور  
 ۳۲ بوم عظیم و مهیب خداوند \* و واقع خواهد شد هر که نام خداوند را بخواند نجات  
 یابد زیرا در کوه صهیون و در اورشلیم چنانکه خداوند گفته است بقیتی خواهد بود  
 و در میان باقی ماندگان آنانیکه خداوند ایشانرا خوانده است \*

باب سوم

- ۱ زیرا اینک در آن ایام و در آن زمان چون اسیری یهودا و اورشلیم را برگردانید باشم \*
- ۲ آنکاه جمیع امتها را جمع کرده بودای یهوشافاط فرو خواهم آورد و در آنجا با ایشان  
 درباره قوم خود و میراث خویش اسرائیل محاکمه خواهم نمود زیرا که ایشانرا در میان  
 ۳ امتها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده اند \* و بر قوم من قرعه انداخته و پسری  
 ۴ در عرض فاحشه داده و دختری بشراب فروخته اند تا بنوشند \* و حال ای صور  
 و صیدون و تمامی دیار فلسطینیان شمارا با من چه کار است \* آیا شما بن جزا میرسانید  
 و اگر بن جزا برسانید من جزای شمارا بزودی هر چه تمام تر بسر شما رد خواهم نمود \*
- ۵ چونکه نفق و طلا و نفایس زیبای مرا کسرفته آنها را بپیکلهای خود در آورده \*  
 ۶ و پسران یهودا و پسران اورشلیم را بپسران یونانیان فروخید تا ایشانرا از حدود  
 ۷ ایشان دور کنید \* اینک من ایشانرا از مکانیکه ایشانرا بآن فروخید خواهم  
 ۸ برانگیزانید و اعمال شمارا بسر شما خواهم برگردانید \* و پسران و دختران شمارا بدست  
 ۹ بنی یهودا خواهم فروخت تا ایشانرا بسبائیان که امتی بعید میباشند بفروشند زیرا  
 خداوند اینرا گفته است \* اینرا در میان امتها ندا کنید \* تدارک جنگ بینید  
 ۱۰ و جبارانرا برانگیزانید \* تمامی مردان جنگی نزدیک شده برآیند \* کلاو آهنهای خود را

- برای، ششیرها و ازدهای خویشرا برای نیزه‌ها خورد کنید و مرد ضعیف بگوید من  
 ۱۱ قوی هستم \* ای همه اُمته‌ها بشتابید و بیایید و از هر طرف جمع شوید \* ای خدایانند  
 ۱۲ شجاعان خود را با آنجا فرود آور \* اُمته‌ها برانگیخته شوند و بوادی یهوشافاط برآیند  
 زیرا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همه اُمتهائیکه به اطراف آن هستند داوری  
 ۱۳ نمایم \* داسرا پیش آورید زیرا که حاصل رسیده است \* بیایید پایمال کنید زیرا که  
 معصه‌ها بر شده و چرخشها لبریز گردیدند است چونکه شرارت شما عظیم است \*  
 ۱۴ جماعتها جماعتها دروادی قضا \* زیرا روز خدایانند دروادی قضا نزدیک است \*  
 ۱۵ آفتاب و ماه سیاه میشوند و ستارگان تابش خود را باز میدارند \* و خدایانند  
 از صهیون نعره میزنند و آواز خود را از اورشلیم بلند میکند و آسمان و زمین متزلزل  
 ۱۶ میشود اما خدایانند میجای قوم خود و ملاذ بنی اسرائیل خواهد بود \* پس خواهید  
 دانست که من یهوه خدای شما در کوه مقدس خویش صهیون ساکن میباشم و اورشلیم  
 ۱۸ مقدس خواهد بود و یسکانکان دیگر از آن عبور نخواهند نمود \* و در آنروز  
 کوهها عصیر انکور را خواهند چکانید و کوهها بشر جاری خواهد شد و تمامی  
 وادیهای یهودا بآب جاری خواهد گردید و چشمه از خانه خدایانند بیرون آید  
 ۱۹ وادی شیطیم را سیراب خواهد ساخت \* مصر ویران خواهد شد و آدموم به بیابان  
 بائر مبدل خواهد گردید بسبب ظلمیکه بر بنی یهودا نمودند و خون بیگناهان را  
 ۲۰ در زمین ایشان ریختند \* و یهودا تا ابد آباد مسکون خواهد شد و اورشلیم تا  
 ۲۱ دهرهای بسیار \* و خونریزی ایشانرا که طاهر نساخه بودم طاهر خواهم ساخت  
 و یهوه در صهیون ساکن خواهد شد \*



## کتاب عاموس نبی

### باب اول

- ۱ کلمات عاموس که از شبانان نثوع بود و آنها را در ایام عزیزا پادشاه یهودا و ایام یربعام
- ۲ بن یواش پادشاه اسرائیل در سال قبل از زلزله درباره اسرائیل دید \* پس
- کفت خداوند از صهون نهر میزند و آواز خود را از اورشلیم بلند میکند و مرتعای
- ۳ شبانان مغم میگیرند و قله کزمل خشک میگردد \* خداوند چنین میگوید
- بسبب سه و چهار تقصیر دمشق عقوبت را نخواهم برگردانید زیرا که جلها را بچوهای
- ۴ آهنین کوفتند \* پس آتش در خاندان حزائیل خواهم فرستاد تا قصرهای بنهد ذرا
- ۵ بسوزاند \* و پشت بندهای دمشق را خواهم شکست و ساکنان را از هوارئ آون
- و صاحب عصارا از بیت عدن منقطع خواهم ساخت و خداوند میگوید که قوم آرام
- ۶ به قیر به اسیری خواهند رفت \* خداوند چنین میگوید بسبب سه و چهار تقصیر
- غزه عقوبت را نخواهم برگردانید زیرا که نمائی (قوم را) به اسیری بردند تا ایشانرا بآدوم
- ۷ تسلیم نمایند \* پس آتش بحصارهای غزه خواهم فرستاد تا قصرهایشرا بسوزاند \*
- ۸ و ساکنانرا از آشدود و صاحب عصارا از اشقلون منقطع ساخته دست خود را
- به عفرّون فرود خواهم آور و خداوند یهوه میگوید که باقی ماندگن فلسطینیان
- ۹ هلاک خواهند شد \* خداوند چنین میگوید بسبب سه و چهار تقصیر صور
- عقوبت را نخواهم برگردانید زیرا که نمائی (قوم را) به اسیری برده ایشانرا بآدوم تسلیم
- ۱۰ نمودند و عهد برادرانرا بیاد نیاوردند \* پس آتش بر حصارهای صور خواهم فرستاد
- ۱۱ تا قصرهایشرا بسوزاند \* خداوند چنین میگوید بسبب سه و چهار تقصیر
- آدوم عقوبت را نخواهم برگردانید زیرا که برادر خود را بشمشیر تعاقب نمود و رحمهای
- خویشرا تباہ ساخت و خشم او پیوسته میدرد و غضب خود را دایما نگاه میداشت \*

- ۱۳ پس آتش برنیمان خواهم فرستاد. تا قصرهای بصره را بسوزاند \* خداوند چنین  
 میگوید بسبب سه و چهار تقصیرِ بنی عمون عقوبتِ شما نخواهم برگردانید زیرا که زنان  
 ۱۴ حامله جلعاد را شکم پاره کردند تا حدود خویش را وسیع گردانند \* پس آتش  
 در حصارهای ربه مشتعل خواهم ساخت تا قصرهای شما با صدای عظیمی در روز  
 ۱۵ جنگ و با تندبادی در روز طوفان بسوزاند \* و خداوند میگوید که پادشاه ایشان  
 به اسیری خواهد رفت او و سرورانش جمیعاً \*

### باب دوم

- ۱ خداوند چنین میگوید بسبب سه و چهار تقصیرِ مواب عقوبتِ شما نخواهم برگردانید  
 ۲ زیرا که استخوانهای پادشاه ادوم را آهک پختند \* پس آتش بر مواب میفرستم تا  
 قصرهای قریون را بسوزاند و مواب با هنگامه رخروش و صدای کرنا خواهد مرد \*  
 ۳ و خداوند میگوید که داور را از میان شما منقطع خواهم ساخت و همه سرورانش را با وی  
 ۴ خواهم کشت \* خداوند چنین میگوید بسبب سه و چهار تقصیرِ یهودا عقوبتِ شما  
 نخواهم برگردانید زیرا که شریعت خداوند را ترک نموده فرايض او را نگاه نداشتند  
 ۵ و دروغهای ایشان که پدرانشان آنها را پیروی نمودند ایشانرا گمراه کرد \* پس  
 ۶ آتش بر یهودا خواهم فرستاد تا قصرهای اورشلیم را بسوزاند \* خداوند چنین  
 میگوید بسبب سه و چهار تقصیرِ اسرائیل عقوبتِ شما نخواهم برگردانید زیرا که مرد  
 ۷ عادل را بنفر و مسکین را بزوج نعلین فروخندند \* و بغبار زمین که بر سر مسکینان  
 است حرص دارند و راه حلیانرا منحرف میسازند و پسر و پدر بیک دختر در آمدن  
 ۸ اسم قدوس مرا بی حرمت میکنند \* و بر رختیکه کرو میگیرند نزد هر مذبح میخوانند  
 ۹ و شراب جریه شدگانرا در خانه خدای خود مینوشند \* و حال آنکه من اموریانرا  
 که قامت ایشان مانند قد سرو آزاد بود و ایشان مثل بلوط تنومند بودند پیش  
 روی ایشان هلاک ساختم و بیوه ایشانرا از بالا و ریشه های ایشانرا از پائین تلف  
 ۱۰ نمودم \* و من شما را از زمین مصر بر آورده چهل سال در بیابان گردش دادم تا زمین  
 ۱۱ اموریانرا بتصرف آورید \* و بعضی از پسران شما را انبیا و بعضی از جوانان شما را  
 ۱۲ ندیده قرار دادم. خداوند میگوید ای بنی اسرائیل آیا چنین نیست \* اما شما

- ۱۳ نذیر هارا شراب نوشانیدید و انبیارا نهی نموده گفتید که نبوت مکید \* اینک من شمارا تنک خواهم گذارد چنانکه عرابه که از بافه ها بر باشد تنک گذارده میشود \*
- ۱۴ و مقرّ برای تندر و فوت خواهد شد و تنومند بتوانائی خویش غالب نخواهد آمد و جبار
- ۱۵ جان خود را نخواهد رها کند \* و تیرانداز نخواهد ایستاد و تیز با خود را نخواهد
- ۱۶ رها کند و اسب سوار جان خود را خلاصی نخواهد داد \* و خداوند میگوید که شجاعترین جباران در آنروز عربان خواهند کربخت

باب سوم

- ۱ این کلام را بشنوید که خداوند آنرا بضد شما ای بنی اسرائیل و بضد نامی خاندانیکه از زمین مصر بیرون آوردم تنطق نموده و گفته است \* من شمارا فقط از نامی قبایل زمین شناختم پس عنفوت تمام کاهان شمارا بر شما خواهم رسانید \*
- ۲ آیا دو نفر با هم راه میروند جز آنکه متفق شده باشند \* آیا شیر در جنگل غرش میکند چینیکه شکار نداشته باشد \* آیا شیر ژبان آواز خود را از بیشه اش میدهد
- ۳ چینیکه چیزی نکرده باشد \* آیا مرغ بدام زمین میافتد جائیکه تله برای او نباشد
- ۴ آیا دام از زمین برداشته میشود چینیکه چیزی نکرده باشد \* آیا کرنا در شهر نواخته میشود و خلق ترسند \* آیا بلا بر شهر وارد بیاید و خداوند آنرا فرموده باشد \*
- ۵ زیرا خداوند یهوه کاری نمیکند جز اینکه سرّ خویش را به بندکان خود انبیا مکشوف میسازد \* شیر غرش کرده است کیست که ترسد \* خداوند یهوه تکلم نموده است
- ۶ کیست که نبوت ننماید \* بر قصرهای آشدوذ و بر قصرهای زمین مصر ندا کنید و بگوئید بر کوههای سامر جمع شوید و ملاحظه نمائید که چه هنگامه های عظیم در وسط آن وجه ظلمها در میانش واقع شده است \* زیرا خداوند میگوید آنانیکه
- ۷ ظلم و غارت را در قصرهای خود ذخیره میکنند راست کرداری را نمیدانند \* بنا برین
- ۸ خداوند یهوه چنین میگوید دشمن بهر طرف زمین خواهد بود و قوت ترا از تو بزمیر خواهد آورد و قصرهایت تاراج خواهد شد \* خداوند چنین میگوید چنانکه شبان
- ۹ دو ساق با نرمه کوشرا از دهان شیر رها میکند همچنان بنی اسرائیل که در سامر
- ۱۰ در کوشه بستری و در دمشق در فراشی ساکنند رهائی خواهند یافت \* خداوند یهوه

- ۱۴ خدای لشکرها میگوید بشنوید و بماندگان یعقوب شهادت دهید \* زیرا در روزیکه  
 عفتوبت نصبرهای اسرائیل را بوی رسانم بر مذبحهای بیت ثل نیز عفتوبت خواهم  
 ۱۵ رسانید و شاخهای مذبح قطع شد بزمین خواهد افتاد \* و خداوند میگوید که  
 خانه زمستانیرا با خانه تابستانی خراب خواهم کرد و خانه‌های عاج تلف خواهد  
 شد و خانه‌های عظیم منهدم خواهد گردید \*

### باب چهارم

- ۱ ای کاوان باشان که برکوههای سامره میباشد و بر مسکینان ظلم نموده فقیرانرا ستم  
 ۲ میکنید و باقائیان ایشان میگوئید بیاورید تا بنوشم این کلامرا بشنوید \* خداوند  
 یهوه بقدوسیت خود قسم خورده است که اینک آیای بر شما میآید که شمارا با غلها  
 ۳ خواهند کشید و باقی ماندگان شمارا با قلابهای ماهی \* و خداوند میگوید که هر یک  
 از شما از شکافهای رو بروی خود بیرون خواهد رفت و شما به هر مومن افکنده خواهید  
 ۴ شد \* به بیت ثل بیایید و عصیان بورزید و به جلیجال آمدن عصیانرا زیاد کنید  
 ۵ و هر بامداد قربانیهای خودرا بیاورید و هر سه روز عشرهای خودرا \* و قربانیهای  
 تشکر با خبیر مایه بگذرانید و هدایای تبرعی را ندا کرده اعلان نمائید زیرا ای بنی  
 ۶ اسرائیل همین پسندیده شماست. قول خداوند یهوه این است \* و من نیز نظافت  
 دندانرا در جمیع شهرهای شما و احتیاج نانرا در جمیع مکانهای شما بشما دادم معهدا  
 ۷ خداوند میگوید بسوی من بازگشت نمودید \* و من نیز چینیکه سه ماه تا درو مانده  
 بود بارانرا از شما منع نمودم و بریک شهر بارانیدم و بر شهر دیگر نبارانیدم و بریک  
 ۸ قطعه باران آمد و قطعه دیگر که باران نیافت خشک شد \* پس اهل دو یا سه  
 شهر بسوی یک شهر برای نوشیدن آب آواره شدند اما سیراب نکشند و خداوند  
 ۹ میگوید که بسوی من بازگشت نمودید \* و شمارا بباد سموم و برقان مبتلا ساختم  
 و طح بسیاری از باغها و تاکستانها و انجیرها و زیتونهای شمارا خورد معهدا خداوند  
 ۱۰ میگوید بسوی من بازگشت نمودید \* و وبارا برسم مصر بر شما فرستادم و جوانان  
 شمارا بشمشیر کشتم و اسبان شمارا بردند و عفتوبت اردوهای شما ببینی شما برآمد معهدا  
 ۱۱ خداوند میگوید بسوی من بازگشت نمودید \* و بعضی از شمارا بنهجیکه خدا

سَدُومَ وَعَمُورَهَ وَاذْکُونِ سَاخَتْ سِرْکُونِ تَمُودِمَ وَمَانِدَ مَشْعَلِیکَه اَزْمِیَانِ اَنَشْ  
 ۱۲ کَرْنَه شُود بُوْدِید مَعُوذَا خَدَاوَنَدَ مِیکُوید بَسُو ی مَن بَا زکَنْت نَنوْدِید \* بِنَا بَرِین  
 اِی اِسْرَائِیل بَا یَنْظُور بَا تُو عَمَلِ خَوَاهَم نَمُودَ وَچُونکَه بَا یَنْظُور بَا تُو عَمَلِ خَوَاهَم نَمُود  
 ۱۳ پَس اِی اِسْرَائِیل خَوِیْشْتَرَا مَوْیَا سَا ز تَا بَا خَدَا ی خُود مَلَا قَاتِ نَمَائِ \* زَبْرَا اِیْنِک  
 اَن کَه کُوهَا رَا سَاخْتَه وَبَادِرَا اَفْرِیدَ اسْتِ وَا نَسَا نِرَا اَز فِکْر هَا ی خُود شْ اَطْلَاعِ مِیْ دَهْد  
 وَفَجْرَا بِنَا رِیکِی مَبْدَلِ مِیْسَا زِدَ وَبَرِ بَلَنْدِیْ هَا ی زَمِیْنِ مِیْ جَرَامِدَ یَهُوَهَ خَدَا ی لَشْکْر هَا اِسْمِ  
 اَوْ مِیْبَاشْد \*

### باب پنجم

۱ اِی خَانْدَانِ اِسْرَائِیل اِیْن کَلَامِرَا کَه بَرَا ی مَرِیْثَهَ بَر شَمَا مِیْخَوَانَم بَشْنُوید \* دَخْتَر  
 بَا کَه اِسْرَائِیل اِفْتَادَه اسْتِ وَدِیْکَر نَخَوَاهْد بَر خَاسْتِ بَر زَمِیْنِ خُود اِنْدَاخْتَه شَدْ  
 ۲ وَاحْدِی نِیْسْت کَه اَوْرَا بَر خِیْزَانْد \* زَبْرَا خَدَاوَنَدَ یَهُوَهَ چَنِیْن مِیکُوید شَهْرِیکَه بَا هَزَار  
 نَفْرِ بِیْرُونِ رَفْتِ صَد نَفْرَا بَرَا ی خَانْدَانِ اِسْرَائِیل بَاقِیِ خَوَاهْد دَاشْتِ وَشَهْرِیکَه  
 ۳ بَا صَد نَفْرِ بِیْرُونِ رَفْتِ دَه نَفْرَا بَاقِیِ خَوَاهْد دَاشْتِ \* زَبْرَا خَدَاوَنَدَ بَخَانْدَانِ  
 ۴ اِسْرَائِیلِ چَنِیْن مِیکُوید مَرَا بَطْلِیدَ وَزَنَکَ بَانِید \* اَمَّا بَیْتِئِیلِ رَا مَطْلِیدَ وَبِهَ جِجْجَالِ  
 دَاخِلِ مَشُوید وَبِهَ بَثْرِ شَعِ مَرُوید زَبْرَا جِجْجَالِ اَللّٰهَ بَه اَسِیْرِیِ خَوَاهْد رَفْتِ وَبَیْتِئِیلِ  
 ۵ نِیْسْتِ خَوَاهْد شَدْ \* خَدَاوَنَدَرَا بَطْلِیدَ وَزَنَکَ مَانِید مَبَادَا اَوْ مِثْلِ اَنَشْ دَر خَانْدَانِ  
 ۶ یُوسُفَ اَفْرُوخْتَه شَدْ بَسُو زَانْدَ وَکَسِیِ دَر بَیْتِئِیلِ نَبَاشْد کَه اَنْرَا خَامُوشِ کَنْد \* اِی شَمَا کَه  
 ۷ اِنصَافِرَا بَه اَفْسَتَنِیْنِ مَبْدَلِ مِیْسَا زِیدَ وَعَدَا لَتْرَا بَر زَمِیْنِ مِیْ اِنْدَا زِید \* اَن کَه تَرَبَا  
 ۸ وَجَبَّارَا اَفْرِیدَ وَفَجْرَا بَسَا یَهَ مَوْتِ مَبْدَلِ سَاخْتِ وَرُوزْرَا مِثْلِ شَبِّ تَارِیکِ کَر دَانِید  
 ۹ وَآبْهَا یِ دَر یَا رَا خَوَانَدَ اَنهَارَا بَر رُویِ زَمِیْنِ رِیْحَتِ یَهُوَهَ اِسْمِ اَوْ مِیْبَاشْد \* اَنکَه خَرَابِیْ  
 ۱۰ بَر زُورَا اَوْرَانِ مِیْرَسَا نَدَ چَنَانکَه خَرَابِیِ بَر قَلْعَه هَا وَارِدِ مِیْآید \* اِیْشَانِ اَز اَنَانِیکَه  
 ۱۱ دَر مَحْکَمَه حُکْمِ مِیْکَنْدَ نَفْرَتِ دَارَنْدَ وَرَا سْتِ کُویَا رَا مَکْرُوه مِیْدَارَنْد \* بِنَا بَرِیْنِ چُونکَه  
 مَسْکِیْنَتِنَا رَا پَا یَمَالِ کَر دِیدَ وَهَدَا یَا یِ کَنْدَم اَز اِیْشَانِ کَر نَفِیدَ خَا نَه هَا رَا اَز سَنَکْهَا یِ تَرَا شِیدَ  
 بِنَا خَوَاهِید نَمُودَ اَمَّا دَر اَنهَا سَا کُنِ نَخَوَاهِید شَدْ وَتَا کَسْتَانِ هَا یِ دَلِیْسَنْدَ غَرَسِ خَوَاهِید  
 ۱۲ نَمُودَ وَلیکنِ شَرَابِ اَنهَارَا نَخَوَاهِید نُو شِید \* زَبْرَا تَقْصِیْر هَا یِ شَمَارَا مِیْدَانَم کَه بَسِیَار اسْتِ  
 وَکَنَاهَانِ شَمَارَا کَه عَظْمِ مِیْبَاشْد زَبْرَا عَادَلَاتِنَا بَنَکَ مِیْآوَرِیدَ وَرَشُوه مِیْکِیْرِیدَ وَفَقِیْرَانِرَا

- ۱۳ در محکمۀ ازحق ایشان منحرف میسازید \* لهذا هر که عاقل باشد در آن زمان خاموش
- ۱۴ خواهد ماند زیرا که زمان بد خواهد بود \* نیکوئیرا بطلیید ونه بدبرا نا زند بمانید
- ۱۵ و بدین منوال یهوه خدای لشکرها با شما خواهد بود چنانکه میگوئید \* از بدی نفرت کنید و نیکوئیرا دوست دارید و انصافرا در محکمۀ ثابت نمائید شاید که یهوه
- ۱۶ خدای لشکرها بر بقیۀ یوسف رحمت نماید \* بنا برین خداوند یهوه خدای لشکرها چنین میگوید درمۀ چهار سوها نوحه کری خواهد بود و درمۀ کوچها وای وای خواهند کفت و فلاحانرا برای ماتم و آنانیرا که مرثیه خوانی آموخته
- ۱۷ شده اند برای نوحه کری خواهند خواند \* و درمۀ ناکستانها نوحه کری خواهد بود
- ۱۸ زیرا خداوند میگوید که من در میان تو عبور خواهم کرد \* وای بر شما که مشتاق روز خداوند میباشید \* روز خداوند برای شما چه خواهد بود \* تاریکی ونه روشنائی \*
- ۱۹ مثل کسبکه از شهری فرار کند و خرسی بدو برخورد یا کسبکه بخانه داخل شد
- ۲۰ دست خودرا بر دیوار بنهد و ماری اورا بکزد \* آیا روز خداوند تاریکی نخواهد
- ۲۱ بود ونه روشنائی و ظلمت غلیظیکه در آن هیچ درخشندگی نباشد \* من از عیدهای شما نفرت و کراهت دارم و (عطر) محفلهای مقدس شما را استنمام نخواهم کرد \*
- ۲۲ و اگر چه قربانیهای سوختنی و هدایای آردی خودرا برای من بگذارید انرا قبول نخواهم کرد و ذبایح سلامتی پرواریهای شما را منظور نخواهم داشت \* آهنگ سرودهای خودرا از من دور کن زیرا نغمۀ بریطهای ترا گوش نخواهم کرد \*
- ۲۴ و انصاف مثل آب و عدالت مانند نهر جاری بشود \* ای خاندان اسرائیل
- ۲۵ آیا شما قربانیا و هدایا برای من مدت چهل سال در میان گذرانیدید \* فی بلکه خیمۀ ملکوم خود و تمثال اصنام خویش و کوکب خدایان خودرا که بجهت خویشتن
- ۲۷ ساخته بودید برداشنید \* پس یهوه که نام او خدای لشکرها میباشد میفرماید که من شما را با آنطرف دمشق جلای وطن خواهم ساخت \*

## باب ششم

- ۱ وای بر آنانیکه در صهیون ایمن و در کوهستان سامر مطمئن هستند که نقبای امنهای
- ۲ اولی که خاندان اسرائیل نزد آنها آمدند میباشند \* به گننه عبور کنید و ملاحظه



- نمائید و از آنجا به حَمَاتِ بزرگ بروید و بِحَتِّ فلسطین فرود آید آیا آنها از این مالک  
 ۳ نیکوتر است یا حدود ایشان از حدود شما بزرگتر \* شما که روز بلارا دور میکنید  
 ۴ و مسند ظلها نزدیک میآورید \* که بر تختهای عاج میخواید و بر بسترها دراز  
 ۵ میشوید و بره‌ها را از گله و کوساله‌ها را از میان حظیره‌ها میخورید \* که با نغمهٔ بربط  
 ۶ میسرایید و آلات موسیقیرا مثل داود برای خود اختراع میکنید \* و شرابرا  
 از کاسه‌ها مینوشید و خوشتنرا بهترین عطریات تدهین مینمائید اما بجهت مصیبت  
 ۷ یوسف غمگین نمیشوید \* بنابراین ایشان الآن با اسیران اول به اسیری خواهند رفت  
 ۸ و صدای عیش کنندگان دور خواهد شد \* خداوند یهوه بذات خود قسم  
 خورده و یهوه خدای لشکرها فرموده است که من از حشمت یعقوب نفرت دارم  
 و قصرهایش نزد من مکروه است پس شهر را با هر چه در آن است تسلیم خواهم  
 نمود \* و اگر ده نفر در یک شهر باقی ماند باشند ایشان خواهند مُرد \* و چون  
 ۹ خوبشاوندان و دفن کنندگان کسیرا بردارند تا استخوانها را از خانه بیرون برند  
 ۱۰ آنکاه بکسیکه در اندرون خانه باشد خواهند گفت آیا دیگری نزد تو هست \* او  
 جواب خواهد داد که نیست پس خواهند گفت ساکت باش زیرا نام یهوه نباید  
 ۱۱ ذکر شود \* زیرا اینک خداوند امر میفرماید و خانهٔ بزرگ بخرابیها و خانهٔ کوچک  
 ۱۲ بشکافها تلف میشود \* آیا اسبان بر صغره میدوند یا آنرا با کاوان شیار میکنند  
 ۱۳ زیرا که شما انصافرا بجنظل و ثمرة عدالترا به افستنبن مبدل ساخته‌اید \* و به ناچیز  
 ۱۴ شادی میکنید و میکوئید آیا با قوت خویش شاخها برای خود پیدا نکردیم \* زیرا  
 یهوه خدای لشکرها میکوبد اینک ای خاندان اسرائیل من بضد شما امتی  
 بر میانگیزام که شما را از مدخل حَمَاتِ تا نهر عربّه بنک خواهند آورد \*

## باب هفتم

- ۱ خداوند یهوه بن چنین نمودار ساخت که اینک در ابتدای روئیدن حاصلِ رَشِ  
 ۲ دوم ملخها آفرید و هان حاصلِ رَشِ دوم بعد از چیدن پادشاه بود \* و چون تمامی  
 گیاه زمینرا خورده بودند کفتم ای خداوند یهوه مستدعی آنکه عنو فرمائی \* چگونه  
 ۳ یعقوب بر خیزد چونکه کوچک است \* و خداوند از این پشیمان شد و خداوند

- ۴ کنت نخواهد شد \* خداوند یهوه بن چنین نمودار ساخت و اینک خداوند
- ۵ یهوه آشرا خواند که سکا که بکند پس مجه عظیمرا بلعید و زمینرا سوزانید \* پس
- کفتم ای خداوند یهوه از این باز ایست \* یعقوب چگونه برخیزد چونکه کوچک
- ۶ است \* و خداوند از این پشیمان شد و خداوند یهوه گفت این نیز نخواهد شد \*
- ۷ و بن چنین نمودار ساخت که خداوند بر دیوار قایمی ایستاده بود و شاقولی در
- ۸ دستش بود \* و خداوند مرا گفت ای عاموس چه مبینی کفتم شاقولی \* خداوند
- فرمود اینک من شاقولی در میان قوم خود اسرائیل میکذارم و بار دیگر از ایشان
- ۹ در نخواهم گذشت \* و مکانهای بلند استخفی ویران و مقدسهای اسرائیل خراب خواهد
- ۱۰ شد و بضد خاندان بر بعام با شمشیر خواهم برخاست \* و امصیای کاهن بیت ثیل
- نزد بر بعام پادشاه اسرائیل فرستاده گفت عاموس در میان خاندان اسرائیل بر تو
- ۱۱ فتنه میانکیزد و زمین سخنان او را محتمل نواند شد \* زیرا عاموس چنین میگوید
- بر بعام بشمشیر خواهد مرد و اسرائیل از زمین خود البته به اسیری خواهد رفت \*
- ۱۲ و امصیا به عاموس گفت ای رائی برو و بزمن یهودا فرار کن و در آنجا نان بخور
- ۱۳ و در آنجا نبوت کن \* اما در بیت ثیل بار دیگر نبوت منا چونکه آن مقدس
- ۱۴ پادشاه و خانه سلطنت میباشد \* عاموس در جواب امصیا گفت من نه نبی هستم
- ۱۵ و نه پسر نبی بلکه رهبان بودم و انجیرهای بر بعام میخوردیم \* و خداوند مرا از عقب
- ۱۶ کوفسندگان گرفت و خداوند مرا گفت برو و بر قوم من اسرائیل نبوت نما \* پس
- حال کلام خداوند را بشنوتو میگوئی بضد اسرائیل نبوت مکن و بضد خاندان
- ۱۷ استخفی تکلم منیا \* لهذا خداوند چنین میگوید زن نو در شهر مرتکب زنا خواهد شد
- و پسران و دختران بشمشیر خواهند افتاد و زمینت به ریسمان تقسیم خواهد شد و تو
- در زمین نجس خواهی مرد و اسرائیل از زمین خود البته به اسیری خواهد رفت \*

### باب هشتم

- ۱ خداوند یهوه بن چنین نمودار ساخت و اینک سبیدی بر از موبه ها \* و گفت ای
- عاموس چه مبینی \* من جواب دادم که سبیدی از موبه و خداوند بن گفت انتها
- ۲ بر قوم من اسرائیل رسیده است و از ایشان دیگر در نخواهم گذشت \* خداوند یهوه

- میکوید که در آنروز سرودهای هیکل به ولوله مبدل خواهد شد و لاشهای بسیار  
 ۴ خواهد بود و آنها را در هر جا بخاموشی بیرون خواهند انداخت \* ای شما که میخواهید  
 ۵ فقیرانرا بیاعبد و مسکینان زمینرا هلاک کنید اینرا بشنوید \* و میکوید که غزه ماه کی  
 خواهد گذشت تا غله را بفروشم و روز سبت تا انبارهای کدمرا بکشائیم و ایفارا  
 ۶ کوچک و مثقالا بزرگ ساخته میزانهارا قلب و معوج نمائیم \* و مسکینانرا بنقره و فقیرانرا  
 ۷ بنعلبن بخرم و پس مانند کدمرا بفروشم \* خداوند بجلال یعقوب قسم خورده  
 ۸ است که هیچکدام از اعمال ایشانرا هرگز فراموش نخواهم کرد \* آیا باین سبب زمین  
 منززل نخواهد شد و همه ساکنانش ماتم نخواهند گرفت و غامش مثل مهر بر نخواهد آمد  
 ۹ و مثل نیل مصر سیلان نخواهد کرد و فرو نخواهد نشست \* و خداوند یهوه میکوید  
 که در آنروز آفتابرا در وقت ظهر فرو خواهم برد و زمینرا در روز روشن تاریک خواهم  
 ۱۰ نمود \* و عیدهای شمارا به ماتم و همه سرودهای شمارا به مرثیهها مبدل خواهم ساخت  
 و بر هر کمر پلاس و بر هر سر کری بر خواهم آورد و آنرا مثل ماتم پسر یکانه و آخرشرا  
 ۱۱ مانند روز تلخی خواهم گردانید \* اینک خداوند یهوه میکوید ایامی میآید که کرسنکی  
 بر زمین خواهم فرستاد نه کرسنکی از نان و نه نشنکی از آب بلکه از شنیدن کلام خداوند \*  
 ۱۲ و ایشان از دریا تا دریا و از شمال تا مشرق پراکنده خواهند شد و کردش خواهند کرد  
 ۱۳ تا کلام خداوند را بطلبند اما آنرا نخواهند یافت \* در آنروز دوشیزکان جمیل  
 ۱۴ و جوانان از نشنکی ضعف خواهند کرد \* آنانیکه بکناه سامر قسم خورده میکوبند که  
 ای دان بجات منهای تو و بطریقت بشر شمع قسم میخورم خواهند افتاد و بار دیگر  
 نخواهند برخاست \*

### باب نهم

- ۱ خداوند را دلبسم که نزد مذبح ایستاده بود و گفت تلجهای ستونهارا بزن تا آستانهها  
 بلرزد و آنها را بر سر همه مردم بینداز و باقی ماندگان ایشانرا بشمشیر خواهم کشت و فراری  
 ۲ از ایشان نخواهد که بجنبش و باقی مانند از ایشان نخواهد رسد \* اگر بهاوبه فروروند  
 دست من ایشانرا از آنجا خواهد گرفت و اگر با همان صعود نمایند ایشانرا از آنجا فرو  
 ۳ خواهم آورد \* و اگر بقله کرمل پنهان شوند ایشانرا تنفیش کرده از آنجا خواهم گرفت  
 و اگر از نظر من در قعر دریا خویشنرا منخنی نماید در آنجا مار را امر خواهم فرمود که

- ۴ ایشانرا بکزد \* و اگر پیش دشمنان خود به اسیری روند شمشیر را در آنجا امر خواهم فرود  
 نا ایشانرا بکنند و نظر خود را بر ایشان برای بدی خواهم داشت و نه برای نیکی \*  
 ۵ خداوند یهوه صابوت که زمین را لمس میکند و آن کداخته میگرد و همه ساکنانش  
 ماتم میکنند و تماش مثل نهر بر میآید و مانند نیل مصر فرو مینشینند \* آن که غرفه های  
 خود را در آسمان بنا میکند و طاقهای خود را بر زمین بنیاد مینهد و آبهای دربارا  
 ندا در داده آنها را بروی زمین میریزد نام او یهوه میباشد \* خداوند میگوید ای  
 ۷ بنی اسرائیل آیا شما برای من مثل پسران حبشیان نیستید \* آیا اسرائیل را از زمین  
 ۸ مصر و فلسطین انرا از کفتور و آرمینا را از قیر بر نیاوردم \* اینک چشمان خداوند یهوه  
 بر مملکت کنا هکار میباشد و من آنرا از روی زمین هلاک خواهم ساخت لیکن خداوند  
 ۹ میگوید که خاندان یعقوب را بالکل هلاک نخواهم ساخت \* زیرا اینک من امر فرموده  
 خاندان اسرائیل را در میان همه امتها خواهم بخت چنانکه غله در غربال بیخته میشود  
 ۱۰ و دانه بر زمین نخواهد افتاد \* جمیع کنا هکاران قوم من که میگویند بلا بما نخواهد  
 ۱۱ رسید و ما را در نخواهد گرفت بشمیر خواهند مرد \* در آن روز خیمه داود را که  
 افتاده است بر پا خواهم نمود و شکافها بر ما مرمت خواهم کرد و خرابیها بر ما بر پا نموده  
 ۱۲ آنرا مثل ایام سلف بنا خواهم کرد \* نا ایشان بقیه آدوم و همه امتها را که اسم من  
 بر ایشان نهاده شد است بتصرف آورند \* خداوند که اینرا بجا میآورد تکلم نموده  
 ۱۳ است \* اینک خداوند میگوید ایامی میآید که شیار کنگ به درو کنند خواهد رسید  
 و پیلال کنند انکور به کلرنته نخم و کوهها عصیر انکور را خواهد چکانید و نمای  
 ۱۴ تلها بسیلان خواهد آمد \* و اسیری قوم خود اسرائیل را خواهم برگردانید و شهرهای  
 مخروبه را بنا نموده در آنها ساکن خواهند شد و تا کستانها غرس کرده شراب آنها را  
 ۱۵ خواهند نوشید و باغها ساخته میوه آنها را خواهند خورد \* و یهوه خدایت میگوید  
 من ایشانرا در زمین ایشان غرس خواهم نمود و بار دیگر از زمینیکه بایشان داده ام  
 کنگ نخواهند شد \*

## کتاب عوبدای نبی

- ۱ رؤیای عوبدایا خداوند یهوه درباره آدوم چنین میگوید. از جانب خداوند خبری شنیدیم که رسولی نزد امتهای فرستاده شد (میگوید) برخیزید و با او در جنگ
- ۲ مقاومت نمائیم \* هان من ترا کوچکترین امتهای گردانیدم و تو بسیار خوار هستی \*
- ۳ ای که در شکافهای صخره ساکن هستی و مسکن تو بلند میباشد و در دل خود میگوئی
- ۴ کیست که مرا بزمن فرو بیاورد تکبرِ دلت ترا فریب داده است \* خداوند
- میگوید اگرچه خوبشتر مثل عقاب بلند سازی و آشیانه خود را در میان ستارگان
- ۵ بگذاری من ترا از آنجا فرو خواهم آورد \* اگر دزدان یا غارت کنندگان شب
- نزد تو آیند (چگونه هلاک شدی) آیا بقدر کفایت غارت نمیکنند و اگر انکور
- ۶ چنان نزد تو آیند آیا بعضی خوشه‌ها را نمیکنارند \* چیزهای عیسو چگونه نفتیش
- ۷ شد و چیزهای محقق او چگونه نفع کردید است \* همه آنانیکه با تو همعهد بودند
- ترا بسرحده فرستادند و صلح اندیشان تو ترا فریب داده بر تو غالب آمدند و خوردگان
- ۸ نان تو دایم زبر تو گسترده در ایشان فطانتی نیست \* خداوند میگوید آیا در آن
- ۹ روز حکیمان آدوم را و فطانترا از کوه عیسو نابود نخواهم کردانید \* و جباران تو ای
- ۱۰ نهان هراسان خواهند شد تا هر کس از کوه عیسو بقتل منقطع شود \* بسبب ظلمیکه
- بر برادرت یعقوب نمودی خجالت ترا خواهد پوشانید و تا بابد منقطع خواهی شد \*
- ۱۱ در روزیکه بمقابل وی ایستاده بودی هنگامیکه غریبان اموال او را غارت نمودند
- و بیگانگان بدروازه‌های داخل شدند و بر اورشلیم قرعه انداختند تو نیز مثل یکی
- ۱۲ از آنها بودی \* برروز برادر خود هنگام مصیبتش نگاه مکن و بر بنی یهودا
- ۱۳ در روز هلاکت ایشان شادی منا و در روز تنگی ایشان لاف مزین \* و بدروازه‌های
- قوم من در روز بلای ایشان داخل مشو و تو نیز بر بدئی ایشان در روز بلای ایشان

- ۱۴ مَنگَر و دست خود را بر اموال ایشان در روز بلای ایشان دراز مکن \* و بر سر  
دوره مابست تا فراریان ایشانرا منقطع سازی و باقی ماندگان ایشانرا در روز تنگی
- ۱۵ تسلیم منما \* زیرا که روز خداوند بر جمیع اُمّتها نزدیک است و چنانکه عمل نمودی
- ۱۶ همچنان بنوع عمل کرده خواهد شد و اعمالت بر سر بت خواهد برکشت \* زیرا چنانکه  
بر کوه مقدّس من نوشیدید همچنان جمیع اُمّتها خواهند نوشید و آشامید خواهند
- ۱۷ بلعید و چنان خواهند شد که گویا نبوده اند \* اما بر کوه صهیون نجات خواهد بود  
و مقدّس خواهد شد و خاندان یعقوب میراث خود را بتصرف خواهند آورد \*
- ۱۸ و خاندان یعقوب آتش و خاندان یوسف شعله و خاندان عیسو گاه خواهند بود  
و در میان ایشان مشتعل شد ایشانرا خواهد سوزانید و برای خاندان عیسو بقیّه
- ۱۹ نخواهد ماند زیرا خداوند تکلم نموده است \* و اهل جنوب کوه عیسورا و اهل  
هامون فلسطینانرا بتصرف خواهند آورد و صحرای افراجم و صحرای سامره را بتصرف
- ۲۰ خواهند آورد و بنیامین جلعاد را (متصرف خواهد شد) \* و اسیران ابن لشکر بنی  
اسرائیل ملک کنعانیانرا تا صرفه بتصرف خواهند آورد و اسیران اورشلیم که  
۲۱ در صفّار دهنند شهرهای جنوبرا بتصرف خواهند آورد \* و نجات دهندگان بکوه  
صهیون بر آید بر کوه عیسو داوری خواهند کرد و ملکوت از آن خداوند خواهد شد \*



## کتاب یونس نبی

### باب اول

- ۱ وکلام خداوند بر یونس بن اَمْتای نازل شد گفت \* برخیز و به نینوی شهر بزرگ  
۲ برو و بر آن ندا کن زیرا که شرارت ایشان بحضور من برآمد است \* اما یونس  
۳ برخاست تا از حضور خداوند به ترشیش فرار کند و به یافا فرود آمد کشتی یافت که  
عازم ترشیش بود پس کراهه اشرا داده سوار شد تا همراه ایشان از حضور خداوند  
۴ به ترشیش برود \* و خداوند باد شدیدی بر دریا وزانید که تلاطم عظیمی در دریا  
۵ پدید آمد چنانکه نزدیک بود که کشتی شکسته شود \* و ملاحان ترسان شد هر کدام  
نزد خدای خود استغاثه نمودند و اسباب را که در کشتی بود بدریا ریختند تا آنرا برای  
خود سبک سازند اما یونس در اندرون کشتی فرو شد دراز شد و خواب سنگینی  
۶ او را در روی او \* و ناخدای کشتی نزد او آمد و بر او گفت ای که خفته ترا چه شده  
است \* برخیز و خدای خود را بخوان شاید که خدا ما را بخاطر آورد تا هلاک  
۷ نشویم \* و یکدیگر گفتند ییائید قرعه بیندازیم تا بدانیم که این بلا بسبب چه کس  
۸ بر ما وارد شده است پس چون قرعه انداختند قرعه بنام یونس درآمد \* پس او را  
گفتند ما را اطلاع ده که این بلا بسبب چه کس بر ما عارض شده شغل تو چیست  
۹ و از کجا آمدی و وطنت کدام است و از چه قوم هستی \* او ایشانرا جواب داد که  
من عبرانی هستم و از یهوّه خدای آسمان که دریا و خشکیرا آفرید است ترسان میباشم \*  
۱۰ پس آن مردمان سخت ترسان شدند و او را گفتند چه کرده زیرا که ایشان میدانستند  
۱۱ که از حضور خداوند فرار کرده است چونکه ایشانرا اطلاع داده بود \* و او را  
۱۲ گفتند با توجه کنیم تا دریا برای ما ساکن شود زیرا دریا در تلاطم هی افزود \* او  
بایشان گفت مرا برداشته بدریا بیندازید و دریا برای شما ساکن خواهد شد زیرا

- ۱۳ میدانم که این تلاطم عظیم بسبب من برشا وارد آمد است \* اما آن مردمان سعی نمودند تا کشتیرا بخشکی برسانند اما توانستند زیرا که دریا بضد ایشان زیاده و زیاده
- ۱۴ تلاطم میخورد \* پس نزد یهوه دعا کرده گفتند آه ای خداوند بخاطر جان این شخص هلاک نشوم و خون بیگناها بر ما مکذار زیرا تو ای خداوند هر چه میخواهی
- ۱۵ میکنی \* پس یونس را برداشته در دریا انداختند و دریا از تلاطمش آرام شد \*
- ۱۶ و آن مردمان از خداوند سخت ترسان شدند و برای خداوند قربانیا گذرانیدند
- ۱۷ و نذرها نمودند \* و اما خداوند ماهی بزرگی پیدا کرد که یونس را فرو برد و یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی ماند \*

### باب دوم

- ۱ و یونس از شکم ماهی نزد یهوه خدای خود دعا نمود \* و گفت در تنگی خود خداوند را خواندم و مرا مستجاب فرموده از شکم هاویه نضرع نمودم و آواز مرا شنیدی \* زیرا که مرا بفری در دل دریاها انداختی و سیلها مرا احاطه نموده جمیع
- ۲ خیزآبها و موجهای تو بر من گذشت \* و من گفتم از پیش چشم تو انداخته شدم \*
- ۳ لیکن هیکل قدس ترا باز خواهم دید \* ایها مرا تا بجان احاطه نمود و نجه دور مرا گرفت \* و علف دریا بسر من پیچید شد \* به بنیان کوهها فرو رفتم و زمین بیند های خود تا بآید مرا در گرفت \* اما تو ای یهوه خدایم حیات مرا از حفره بر آوردی \*
- ۴ چون جان من در اندرونم بیتاب شد خداوند را یاد آوردم \* و دعای من نزد تو بهیكل قدست رسید \* آنانیکه اباطیل دروغرا منظور میدارند احسانهای خویشرا ترك مینمایند \* اما من با آواز تشکر برای تو قربانی خواهم گذرانید \* و بآنچه نذر کردم
- ۵ وفا خواهم نموده نجات از آن خداوند است \* پس خداوند ما هرا امر فرمود و یونس را بر خشکی قی کرد \*

### باب سوم

- ۱ پس کلام خداوند بار دوم بر یونس نازل شد گفت \* برخیز و به نینوی شهر
- ۲ بزرگ برو و آن وعظرا که من بتو خواهم گفت بایشان ندا کن \* آنگاه یونس برخاسته بر حسب فرمان خداوند به نینوی رفت و نینوی شهر بسیار بزرگ بود که

- ۴ مسافت سه روز داشت \* و یونس بمسافت یکروز داخل شهر شد بنا کردن
- ۵ شروع نمود و گفت بعد ازچهل روز نینوی سرنگون خواهد شد \* و مردمان نینوی بخدا ایمان آوردند و روزه را ندا کرده از بزرگ تا کوچک پلاس پوشیدند \*
- ۶ و چون پادشاه نینوی از این امر اطلاع یافت از کرسی خود برخاسته ردای خود را از بر کند و پلاس پوشید برخاکستر نشست \* و پادشاه و اکابرش فرمان دادند تا در نینوی ندا در دادند و امر فرموده گفتند که مردمان و بهام و کاوان و کوسفندان چیزی نخورند و نچرند و آب ننوشند \* و مردمان و بهام و پلاس پوشید شوند و نزد خدا شدت استغاثه نمایند و هر کس از راه بد خود و از ظلمیکه در دست او است بازگشت نماید \* کیست بداند که شاید خدا بر کشته پشیمان شود و از حدت خشم خود رجوع نماید تا هلاک نشوم \* پس چون خدا اعمال ایشانرا دید که از راه زشت خود بازگشت نمودند آنکاه خدا از بلائیکه گفته بود که بایشان برساند پشیمان کردید و آنرا بعمل نیاورد \*

### بَاب چهارم

- ۱ اما این امر یونسرا بغایت ناپسند آمد و غمگش افروخته شد \* و ترد خداوند دعا نموده گفت آه ای خداوند آیا این سخن من نبود چینیکه در ولایت خود بودم و از این سبب بفرار کردن برتریش مباشرت نمودم زیرا میدانستم که تو خدای
- ۲ کرم و رحیم و دبر غضب و کثیر احسان هستی و از بلا پشیمان میشوی \* پس حال ای خداوند جانمرا از من بگریز زیرا که مردن از زنده ماندن برای من بهتر
- ۳ است \* خداوند گفت آیا صواب است که خشمناک شوی \* و یونس از شهر بیرون رفته بطرف شرقی شهر نشست و در آنجا سایه بانی برای خود ساخته
- ۴ زیر سایه اش نشست تا ببیند بر شهر چه واقع خواهد شد \* و یهوه خدا کدوئی رو بانید و آنرا بالای یونس نمود داد تا بر سر وی سایه افکند او را از حزنش آسایش
- ۵ دهد و یونس از کدو پنهانیت شادمان شد \* اما در فردای آن روز در وقت طلوع فجر خدا کرمی پیدا کرد که کدورا زد و خشک شد \* و چون آفتاب برآمد
- ۶ خدا باد شرقی کرم وزانید و آفتاب بر سر یونس ناپید بجدیکه بیتاب شد برای

خود مسئلت نمود که ببرد و گفت مردن از زنده ماندن برای من بهتر است \*

۹ خدا به یونس جواب داد آیا صواب است که بجهت کدو غضبناک شوی او گفت

۱۰ صواب است که تا بمرک غضبناک شوم \* خداوند گفت دل تو برای کدو

بسوخت که برای آن زحمت نکشیدی و آنرا نمو ندادی که در یک شب بوجود

۱۱ آید و در یک شب ضایع گردد \* و آیا دل من بجهت نینوی شهر بزرگ نسوزد

که در آن بیشتر از صد و بیست هزار کس میباشند که در میان راست و چپ

تفحص نتوانند داد و نیز بهایم بسیار \*

## کتاب میکاه نبی

### باب اول

- ۱ کلام خداوند که بر میکاه مورثی در ایام یونان و آحاز و حزقیا پادشاهان یهودا
- ۲ نازل شد و آنرا درباره سامن و اورشلیم دید \* ای جمیع قومها بشنوید و ای زمین و هر چه در آن است گوش بدهید و خداوند یهوه یعنی خداوند از هیکل
- ۳ قدسش بر شما شاهد باشد \* زیرا اینک خداوند از مکان خود بیرون میآید و نزول
- ۴ نموده بر مکانهای بلند زمین میخیزد \* و کوهها زیر او کداخته میشود و وادیا منشق
- ۵ میگردد مثل موم پیش آتش و مثل آب که بنشیب ریخته شود \* \* این همه بسبب
- عصیان یعقوب و گناه خاندان اسرائیل است \* عصیان یعقوب چیست آیا سامن
- ۶ نیست و مکانهای بلند یهودا چیست آیا اورشلیم نمیشد \* پس سامن را بتوده سنک
- صحرای و مکان غریب نمودن موهها مبدل خواهم ساخت و سنکهایشرا بدره ریخته بنیادشرا
- ۷ منکشف خواهم نمود \* و همه بتهای تراشید شد آن خورد و همه مزدهایش بآتش
- سوخته خواهد شد و همه نمائیشرا خراب خواهم کرد زیرا که از مزد فاحشه آنها را
- ۸ جمع کرد و بمزد فاحشه خواهد برکشت \* باین سبب مانم گرفته و لوله خواهم نمود
- و برهنه و عریان راه خواهم رفت و مثل شغالها مانم خواهم گرفت و مانند شتر مرغها
- ۹ نوحه کری خواهم نمود \* زیرا که جراحتهای وی علاج پذیر نیست چونکه به یهودا
- ۱۰ رسید و بدروازهای قوم من یعنی باورشلیم داخل گردید است \* درجت خیر
- ۱۱ مرسانید و هرگز کربه منمائید \* درخانه عفره در غبار خویشترا غلطانیدم \* ای
- ساکنه شافیر عریان و نجیل شده بگذر \* ساکنه صانان بیرون نمیآید \* مانم بیت ایصل
- ۱۲ مکانشرا از شما میگیرد \* زیرا که ساکنه ماریوت بجهت نیکویی درد زه میکشد چونکه
- ۱۳ بلا از جانب خداوند بدروازه اورشلیم فرود آمد است \* ای ساکنه لاکیش اسب

- تند رورا بعزابه ببند. او ابتدای گناه دختر صهیون بود چونکه عصیان اسرائیل  
 ۱۴ در تو یافت شد است \* بنا برین طلاق نامه به مؤرثت جت خواهی داد. خانه های  
 ۱۵ آکذیب چشمه فریبتد برای پادشاهان اسرائیل خواهد بود \* ای ساکنه مریشه  
 بار دیگر مالکی بر تو خواهم آورد. جلال اسرائیل تا به عدلام خواهد آمد \*  
 ۱۶ خویشترا برای فرزندان نازین خود گرزاز و موی خودرا بر تراش. کرئ سر خودرا  
 مثل کرکس زیاد کن زیرا که ایشان از نزد تو به اسیری رفته اند \*

### باب دوم

- ۱ وای بر آنانیکه بر بسترهای خود ظلمرا تدبیر مینایند و مرتکب شرارت میشوند.
- ۲ در روشنائی صبح آنرا بجا میآورند چونکه در قوت دست ایشان است \* بر زمینها  
 طمع میورزند و آنها را غصب مینایند و بر خانه ها نیز و آنها را میگیرند و بر مرد  
 ۳ و خانه اش و شخص و میراثش ظلم مینایند \* بنا برین خداوند چنین میگوید هان من  
 بر این قبیله بلائیرا تدبیر مینامم که شما کردن خودرا از آن توانید بیرون آورد  
 ۴ و متکبرانه نخواهید خرامید زیرا که آن زمان زمان بد است \* در آنروز بر شما مثل  
 خواهند زد و مرثیه سوزناک خواهند خواند و خواهند گفت بالکل هلاک شده ام.  
 نصیب قوم مرا بد بکران داده است. چگونه آنرا از من دور میکند و زمینهای مرا  
 ۵ ببردان تقسم میناید \* بنا برین برای تو کسی نخواهد بود که ریسانرا بقرعه در جماعت  
 ۶ خداوند بگشند \* ایشان نبوت کرده میگویند نبوت مکنید. اگر باینها نبوت نمایند  
 ۷ رسوائی دور نخواهد شد \* ای که بخاندان یعقوب مسعی هستی آیا روح خداوند  
 قاصر شد است و آیا اینها اعمال او میباشد. آیا کلام من برای هر که به استقامت  
 ۸ سالک میباشد نیکو نیست \* لکن قوم من در این روزها بدشینی برخاسته اند. شما  
 ۹ ردارا از رخت آنانیکه به اطمینان میکدرند و از جنگ روگرداند می کنید \* وزان  
 قوم مرا از خانه های مرغوب ایشان بیرون می کنید و زینت مرا از اطفال ایشان تا باید  
 ۱۰ میگیرید \* برخیزید و بروید زیرا که این آرامگاه شما نیست چونکه نجس شده است.  
 ۱۱ شمارا بهلاکت سخت هلاک خواهد ساخت \* اگر کسی بیطالت و دروغ سالک  
 باشد و کاذبانه گوید که من برای تو درباره شراب و مسکرات نبوت خواهم نمر



۱۲ هرآينه او نبی ابن قوم خواهد بود \* ای یعقوب من البتّه نامی اهل ترا جمع خواهم نمود وبقیۀ اسرائیل را فراهم آورده ایشان را مثل کوسفندان بصره دریک جا خواهم گذاشت . ایشان مثل کله که درآغل خود باشد بسبب کثرت مردمان غوغا خواهند کرد \* رخنه کنند پیش روی ایشان برآمد است . ایشان رخنه نموده واز دروازه عبور کرده از آن بیرون رفته اند وپادشاه ایشان پیش روی ایشان و خداوند بر سر ایشان پیش رفته است \*

## باب سوم

۱ وگفتم ای رؤسای یعقوب وای داوران خاندان اسرائیل بشنوید آیا بر شما نیست  
 ۲ که انصاف را بدانید \* آنانیکه از نیکوئی نفرت دارند و بریدی مایل میباشند و پوست را  
 ۳ از تن مردم و گوشت را از استخوانهای ایشان میکنند \* و کسانیکه گوشت قوم را میخورند  
 و پوست ایشان را از تن ایشان میکنند و استخوانهای ایشان را خورد کرده آنها را کویا  
 ۴ دردیک و مثل گوشت در پاتیل میریزند \* آنگاه نزد خداوند استغاثه خواهند نمود  
 و ایشان را اجابت نخواهد نمود بلکه روی خود را در آترمان از ایشان خواهد پوشانید  
 ۵ چونکه مرتکب اعمال زشت شده اند \* خداوند درباره انبیائیکه قوم را همراه  
 میکند و به دندانهای خود میگزند و سلامت را ندادا میکنند و اگر کسی چیزی بدهان  
 ۶ ایشان نکند با او تدارک جنگ مینهند چنن میگوید \* از اینجهه برای شما شب  
 خواهد بود که رؤیا نبینید و ظلمت برای شما خواهد بود که فالگیری نتائیده آفتاب  
 ۷ بر انبیاء غروب خواهد کرد و روز بر ایشان تاریک خواهد شد \* وراثیان خجل  
 و فالگیران رسوا شد جمع ایشان لبهای خود را خواهند پوشانید چونکه از جانب  
 ۸ خدا جواب نخواهد بود \* ولیکن من از قوت روح خداوند و از انصاف و توانائی  
 ۹ مملو شده ام تا بغفور از عصیان او و اسرائیل را از کناش خبر دهم \* ای رؤسای  
 خاندان یعقوب وای داوران خاندان اسرائیل اینرا بشنوید شما که از انصاف  
 ۱۰ نفرت دارید و نامی راسترا منحرف میسازید \* و صهیون را بخون و اورشلیم را بظلم  
 ۱۱ بنا مینمائید \* رؤسای ایشان برای رشوه دآوری مینمایند و کاهنمان ایشان برای  
 اجرت تعلیم میدهند و انبیای ایشان برای نقره فال میگیرند و بر خداوند توکل نموده  
 ۱۲ میگویند آیا خداوند در میان ما نیست پس بلا بما نخواهد رسید \* بنا برین صهیون

بسیب شما مثل مزرعه شیار خواهد شد و اورشلیم بتوده‌های سنگ و کوه خانه  
بیلندیهای جنکلی مبدل خواهد گردید \*

### باب چهارم

- ۱ در ایام آخر کوه خانه خداوند برقله کوهها ثابت خواهد شد و برفوق آنها
- ۲ برافراشته خواهد گردید و قوما بر آن روان خواهند شد \* و امتهای بسیار عزیمت  
کرده خواهند گفت بیایید تا بکوه خداوند و بخانه خدای یعقوب برائیم تا طریقهای  
خویشرا با تعلیم دهد و براههای وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام
- ۳ خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد \* و او در میان قومهای بسیار داوری خواهد  
نمود و امتهای عظیمرا از جای دور تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خودرا  
برای کواهن و نینه‌های خویشرا برای آزه‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر
- ۴ نخواهد کشید و بار دیگر جنکرا نخواهند آموخت \* و هر کس زیر مو خود وزیر  
انجیر خویش خواهد نشست و ترسانند نخواهد بود زیرا که دهان یهوه صباوت
- ۵ تکلم نموده است \* زیرا که جمیع قوما هر کدام با اسم خدای خویش سلوک مینمایند
- ۶ اما ما با اسم یهوه خدای خود تا ابد الابد سلوک خواهیم نمود \* خداوند میگوید  
که در آن روز لنگانرا جمع خواهم کرد و راندن شدکان و آنانرا که مبتلا ساخته‌ام فراهم
- ۷ خواهم آورد \* و لنگانرا بقیتی و دور شدکانرا قوم قوی خواهم ساخت و خداوند
- ۸ در کوه صهیون برایشان از الان تا ابد الابد سلطنت خواهد نمود \* و تو ای برج  
کله و ای کوه دختر صهیون این بتو خواهد رسید و سلطنت اول یعنی ملک دختر
- ۹ اورشلیم خواهد آمد \* الان چرا فریاد بر میآوری آیا در تو پادشاهی نیست و آیا  
۱۰ مشیر تو نابود شد است که درد ترا مثل زنی که میزاید گرفته است \* ای دختر  
صهیون مثل زنی که میزاید درد زه کشید و وضع حمل نما زیرا که الان از شهر بیرون  
رفته در صحرا خواهی نشست و بیابان رفته در آنجا رهائی خواهی یافت و در آنجا
- ۱۱ خداوند ترا از دست دشمنان رهائی خواهد داد \* و الان امتهای بسیار بر تو جمع
- ۱۲ شد میگویند که صهیون نجس خواهد شد و چشمان ما براو خواهد نگرست \* اما  
ایشان ندیورات خداوند را نمیدانند و مشورت اورا نمیفهمند زیرا که ایشانرا مثل بافه‌ها

۱۴ درخرمنگاه جمع کرده است \* ای دختر صَفیون برخیز و پایمال کن زیرا که شاخ ترا آهن خوام ساخت و سُهای ترا برنج خوام نمود و قومهای بسیار را خواهی کوید و حاصل ایشانرا برای یهوه و دولت ایشانرا برای خداوند نامی زمین وقف خواهی نمود \*

باب پنجم

- ۱ ای دختر افواج الان در فوجها جمع خواهی شده ایشان بضد ما سنکرها
- ۲ بسته اند . با عصا بر رخسار داور اسرائیل خواهند زد \* و تو ای بیث لحم افراته اگر چه در هزاره های یهودا کوچک هستی از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوعهای او از قدم و از ایام ازل بوده است \* بنا برین ایشانرا تا زمانیکه زن حامله بزاید تسلیم خواهد نمود و بقیه ۳
- ۴ برادرانش با بنی اسرائیل باز خواهند کشت \* و او خواهد ایستاد و در قوت خداوند و در کبریای اسم یهوه خدای خویش (کله خود را) خواهد چرانید و ایشان بآرامی ساکن خواهند شد زیرا که او الان تا اقصای زمین بزرگ خواهد شد \* و او سلامتی خواهد بود . هنگامیکه آشور بزمین ما داخل شد بر قصرهای ما قدم نهد آنگاه هفت شبان و هشت سرور آدمیانرا بمقابل او برپا خواهیم داشت \* ۵
- ۶ و ایشان زمین آشور و مدخلهای زمین نمرود را با شمشیر حکمرانی خواهند نمود و او ما را از آشور رهائی خواهد داد هنگامیکه بزمین ما داخل شد حدود ما را پایمال کند \* و بقیه یعقوب در میان قومهای بسیار مثل شبنم از جانب خداوند خواهد بود و مانند بارشیکه بر گیاه میآید که برای انسان انتظار نمیکشد و بجهت بنی آدم صبر ۷
- ۸ نمیناید \* و بقیه یعقوب در میان امتهای و در وسط قومهای بسیار مثل شیر در میان جانوران جنکلی و مانند شیر ژبان در میان کله های کوسفندان خواهند بود که چون عبور میناید پایمال میکند و میدرد و رهانند نمیناید \* و دست تو بر خصمانت بلند ۹
- ۱۰ خواهد شد و جمیع دشمنانت منقطع خواهند کردید \* و خداوند میکوبد که ۱۱
- ۱۱ در آنروز اسبان ترا از میانت منقطع و عرابه هایترا معدوم خوام نمود \* و شهرهای ۱۲
- ۱۲ ولایت ترا خراب نموده همه قلعه هایترا منهدم خوام ساخت \* و جادو کیرا از دست ۱۳
- ۱۳ تو تلف خوام نمود که فالگیران دیگر در تو یافت نشوند \* و بُهای ترا شنید

وتمثالهای ترا از میانم تا بود خواهم ساخت که بار دیگر بصنعت دست خود بسجده  
 ۱۴ نمائی \* و آشین هایترا از میانم گنده شهر هایترا منهدم خواهم ساخت \* و با خشم  
 ۱۵ و غضب از امتها بیکه نمیشنوند انتقام خواهم کشید \*

### باب ششم

- ۱ آنچه خداوند میکوبد بشنوبید • برخیز و نزد کوهها مخاصمه نما و تلها آواز ترا
- ۲ بشنوند \* ای کوهها مخاصمه خداوند ترا بشنوبید و ای اساسهای جاودانی زمین •
- ۳ زیرا خداوند ترا با قوم خود مخاصمه ایست و با اسرائیل محاکمه خواهد کرد \*
- ۴ ای قوم من بتوجه کرده ام و بچه چیز ترا خسته ساختم • بضد من شهادت بد \*
- ۵ زیرا که ترا از زمین مصر بر آوردم و ترا از خانه بندگی فدیه دادم و موسی و هارون  
 و مریم را پیش روی تو ارسال نمودم \* ای قوم من آنچه را که بالاقی پادشاه موآب  
 مشورت داد و آنچه بلعام بن بعور اورا جواب فرستاد یاد آور و آنچه را که از شیطیم  
 ۶ تا جنجال (واقع شد بخاطر دار) تا عدالت خداوند ترا بدانی \* با چه چیز  
 بحضور خداوند پیام و نزد خدایتعالی رکوع نامم • آیا با قربانیهای سوختنی و با  
 ۷ کوساله های یکساله بحضور وی پیام \* آیا خداوند از هزارها قوچ و از ده هزارها  
 نهر روغن راضی خواهد شد • آیا نخستزاده خود را بعوض معصیت و شر بدن  
 ۸ خویش را بعوض گناه جانم بدم \* ای مرد از آنچه نیکو است ترا اخبار نموده است  
 و خداوند از تو چه چیز را میطلبد غیر از اینکه انصاف را بجا آوری و رحمترا دوست  
 ۹ بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمائی \* آواز خداوند بشهر  
 ۱۰ ندا میدهد و حکمت اسم اورا مشاهده مینماید • عصا و تعین کنند آنرا بشنوبید \* آیا  
 ۱۱ تا بحال کجهای شرارت و ایفای ناقص ملعون در خانه شیربان میباشد \* آیا من  
 ۱۲ با میزانهای شرارت و با کیسه سنگهای ناراست بری خواهم شد \* زیرا که دولت مندانی  
 او از ظلم ملواند و ساکنانش دروغ میکوبند و زبان ایشان در دهانشان فریب محض  
 ۱۳ است \* پس من نیز ترا بسبب گناہانت بمجرحات مهلك مجروح ساختم خراب  
 ۱۴ خواهم نمود \* تو خواهی خورد اما سیر نخواهی شد و کرسنگی تو در اندرون تو خواهد  
 ماند و بیرون خواهی برد اما رستگار نخواهی ساخت و آنچه را که رستگار نمائی من

- ۱۵ بشمشیر تسلیم خواهم نمود \* تو خواهی کاشت اما نغزهای درویده تو زینونرا ببا  
خواهی فشرد اما خویشترا بروغن ندهی نغزهای نمود و عصیر آنکوررا اما شراب  
۱۶ نغزهای نوشید \* زیرا که قوانین عموری و جمیع اعمال خاندان آخاب نگاه داشته  
میشود و بمشورت‌های ایشان سارک مینائید تا ترا بویرانی و ساکانشرا بحفریه تسلیم  
نمایم پس عارفوم مرا متحمل خواهید شد \*

### باب هشتم

- ۱ رای بر من زیرا که مثل جمع کردن میوه‌ها و مانند چیدن آنکورهائی شکام که نه  
۲ خوشه برای خوراک دارد و نه نوبر انجیریکه جان من آنرا میخواهد \* مرد منق  
از جهان نابود شد و راست کردار از میان آدمیان معدوم گردید است \* جمیع ایشان  
۳ برای خون کمین میکذارند و یکدیگر را بدام صید مینابند \* دستهای ایشان برای  
شرارت چالاک است رئیس طلب میکند و داور رشوه میخواهد و مرد بزرگ بهوای  
۴ نفس خود تکلم میناید پس ایشان آنرا بهم مینابند \* نیکوترین ایشان مثل خار  
میباشد و راست کردار ایشان از خار بست بدتره روز پاسبانانت و (روز) عقوبت  
۵ تو رسید است الان اضطراب ایشان خواهد بود \* بر بار خود اعتماد مدار و بر  
دوست خالص خویش توکل مئا و در دهان خود را از هم آشوش خود نگاه دار \*  
۶ زیرا که پسر پدر را اقتضاح میکند و دختر با مادر خود و عروس با خاربوی خویش  
۷ مقاومت مینابند و دشمنان شخصی اهل خانه او میباشد \* اما من بسوی  
خداوند نکرانم و برای خدای نجات خود انتظار میکشم و خدای من مرا اجابت  
۸ خواهد نمود \* ای دشمن من بر من شادی مئا زیرا اگر چه بیفتم خواهم برخاست  
۹ و اگر چه در تاریکی بنشینم خداوند نور من خواهد بود \* غضب خداوند را تحمل  
خواهم شد زیرا باو کناه و رزیه‌ام تا او دعوی مرا فیصل کند و داوری مرا بسجا  
آورد پس مرا بروشنائی بیرون خواهد آورد و عدالت او را مشاهده خواهم نمود \*  
۱۰ دشمن اینرا خواهد دید و خجالت او را خواهد پوشانید زیرا بمن نیکوید بهوه خدای  
تو کجا است \* چشمم براو خواهد نگر بست و او الان مثل گل کوچها با یمال نتواند  
شد \* در روز بنا نمودن دیوار هایت در آنروز شریعت دور خواهد شد \* در آنروز

- از آشور و از شهرهای مصر و از مصر تا نهر (فرات) و از دریا تا دریا و از کوه تا کوه  
 ۱۳ نزد تو خواهند آمد \* و زمین بسبب ساکنانش بجهت نتیجه اعمالشان ویران خواهد  
 ۱۴ شد \* قوم خود را بعصای خویش شبانی کن و کوفتند ان میراث خود را که  
 در جنگل و در میان گزمل تنهایی ساکن میباشند • ایشان مثل ایام سابق در باشان  
 ۱۵ و جلغاد بچرند \* مثل ایامیکه از مصر بیرون آمدی کارهای عجیب باو نشان خواهم  
 ۱۶ داد \* آنها چون اینرا بینند از تمامی توانائی خویش خجل خواهند شد و دست  
 ۱۷ بردهان خواهند گذاشت و کوشهای ایشان گز خواهد شد \* مثل مار خاکی را  
 خواهند لبسید و مانند حشرات زمین از سوراخهای خود با لرزه بیرون خواهند  
 ۱۸ آمد و بسوی پهلوه خدای ما با خوف خواهند آمد و از تو خواهند ترسید \* کیست  
 خدائی مثل تو که عصیانرا میآمزد و از نصیر بقیه میراث خویش در میگذرد •  
 ۱۹ او خشم خود را تا بابد نگاه نمیدارد زیرا رحمترا دوست میدارد \* او باز رجوع  
 کرده بر ما رحمت خواهد نمود و عصیان ما را پایمال خواهد کرد و توجیع کناهان  
 ۲۰ ایشانرا بعمهای دریا خواهی انداخت \* اما ترا برای یعقوب و زانرا برای ابراهیم  
 بجا خواهی آورد چنانکه در ایام سلف برای پدران ما قسم خوردی \*



## کتاب ناحوم نبی

### باب اول

- ۱ وَحی دربارۀ نینوی . کتاب رؤیای ناحوم آنفوشی \* یهوه خدای غیور  
و انتقام گیرنده است . خداوند انتقام گیرنده و صاحب غضب است . خداوند
- ۲ از دشمنان خویش انتقام میگیرد و برای خصمان خود خشمرا نگاه میدارد \*  
خداوند دبر غضب و عظیم القوت است و گناها هرگز بیسزا نمیگذارد . راه
- ۴ خداوند در تند باد و طوفان است و ابرها خاکپای او میباشد \* دربارا عتاب  
میکند و آنرا میخشکاند و جمیع نهرها را خشک میسازد . باشان و گزمل کاهیک میشوند
- ۵ و کل لبنان پژمرده میگردد \* کوهها از او منزلزل و تلها کداخته میشوند و جهان  
از حضور وی متحرک میگردد و ربیع مسکون و جمیع ساکنانش \* پیش خشم وی که
- ۶ تواند ایستاد و در حدت غضب او که تواند برخاست . غضب او مثل آتش ریخته  
میشود و صخرهها از او خورد میگردد \* خداوند نیکو است و در روز تنگی ملجا میباشد
- ۷ و متوکلان خود را میشناسد \* و بسیل سرشار مکان آنرا بالکل خراب خواهد  
ساخت و ناریکی دشمنان او را تعاقب خواهد نمود \* کدام تدبیر را بصد خداوند
- ۹ توانید نمود او دفعۀ هلاک خواهد کرد و مصیبت دفعۀ دیگر برپا نخواهد شد \*  
زیرا اگر چه مثل خارها بهم بیچید و مانند میکساران مست بشوند لیکن چون گاه
- ۱۱ خشک بالکل سوخته خواهند شد \* مشیر بلعجال که بصد خداوند بد میانند بشد  
از تو بیرون آمد است \* خداوند چنین میگوید اگر چه ایشان در قوت سالم
- ۱۲ و در شماره نیز بسیار باشند لیکن منقطع شد در خواهند گذشت و اگر چه ترا ذلیل  
ساختم لیکن بار دیگر ترا ذلیل نخواهم نمود \* و الان بویغ او را از گردن تو خواهم
- ۱۳

- ۱۴ شکست و بندهای ترا خواهم کسینت \* و خداوند درباره تو امر فرموده است که بار دیگر ذریبی بنام تو نخواهد بود و از خانه خدایانت بتهای تراشیده و اصنام ریخته  
 ۱۵ شده را منقطع خواهم نمود و قبر ترا خواهم ساخت زیرا خوار شدی \* اینک برکوهها باپهای مبشر که سلامتیرا ندا میکند ای یهودا عیدهای خود را نگاه دار و نذرهای خود را وفا کن زیرا که مرد بلیعال بار دیگر از تو نخواهد گذشت بلکه بالکل منقطع خواهد شد \*

### باب دوم

- ۱ خراب کنند در مقابل تو برمیآید. حصار را حفظ کن راها دبه بانی نما کمر  
 ۲ خود را قوی کردن و قوت خویش را بسیار زیاد کن \* زیرا خداوند عظمت یعقوب را مثل عظمت اسرائیل باز میآورد و تاراج کنندگان ایشان را تاراج میکنند و شاخه های  
 ۳ موهای ایشان را تلف مینمایند \* سپر جباران او سُرخ شد و مردان جنگی بفرمز ملبس و عرابه ها در روز تهنیه او از فولاد لامع است و نیزه ها متحرک میباشد \*  
 ۴ عرابه ها را در کوجه ها بتندی میرانند در چهار سوها بهم برمیخورند و نمایش آنها مثل  
 ۵ مشعلها است و مانند برقه میروند \* او بزرگان خود را بیاد میآورد و ایشان در راه رفتن لغزش میخورند. دوان دوان بحصار میآیند و مخفیتر حاضر میسازند \*  
 ۶ دروازه های نهرها کشاده است و قصر کداخته میگردد \* و حصص برهنه شده (به اسیری) برده میشود و کینزانش مثل ناله فاخته ها سینه زنان ناله میکنند \*  
 ۸ و نینوی از روزیکه بوجود آمد مانند برکه آب میبود اما اهلش فرار میکنند (و اگر چه صدا میزنند) که بایستید بایستید لیکن احدی تلفت نمیشود \* نقره را غارت کنید و طلا را بیغما برید زیرا که اندوخته های او را و کثرت هرگونه متاع  
 ۱۰ نپسندند انتهای نیست \* او خالی و ویران و خراب است و دلش کداخته و زانوهایش لرزان و درهه کمرها درد شدید میباشد و رنگ رویهای همه پرید است \*  
 ۱۱ بیشه شیران و مرتع شیران ژبان کجا است کسه در آن شیر نر و شیر ماده و شیر پیچه  
 ۱۲ میخرا میدند و ترسانند نبود \* شیر نر برای حاجت بچه های خود میدرید و بچه های شیرهای ماده اش خفه میکرد و مغاره های خود را از شکار و بیشه های خویش را از صید  
 ۱۳ برمی ساخت \* اما الان یهوه صباوت میگوید من بضد تو هستم و عرابه ها بشرا

بدود خواهم سوزانید و شمشیر شیران ژبانی ترا هلاک خواهد ساخت و شکار ترا  
از زمین منقطع خواهم نمود و آواز ایلیچانت دیگر مسموع نخواهد شد \*

### باب سوّم

- ۱ وای بر شهر خون ریز که تماش از دروغ و قتل مملوّ است و غارت از آن دور
- ۲ نمیشود \* آواز نازیانه‌ها و صدای غرغر چرخها و جهیدن اسبان و جستن عرابه‌ها \*
- ۳ سواران هجوم می‌آورند و شمشیرها برآق و نیزه‌ها لایع میباشند و کثرت مجروحان
- ۴ و فراوانی مقتولان و لاشه‌ها انتها نیست \* بر لاشهای یکدیگر می‌افتند \* از کثرت
- ۵ زنای زانیه خوش منظر که صاحب سحرها است و آمنت‌ها را بزناهای خود و قبایل را
- بجاد و کرمهای خویش می‌فروشد \* اینک یهوه صباوت میگوید من بضد تو هستم
- و دامنهایت را بر روی تو منکشف ساخته عورت ترا بر آمنتها و رسوائی ترا بر ملکتها
- ۶ ظاهر خواهم ساخت \* و نجاسات بر تو ریخته ترا ذلیل خواهم ساخت و ترا عبرت
- ۷ خواهم کردانید \* واقع خواهد شد که هر که ترا بیند از تو فرار کرده خواهد
- گفت نینوی ویران شده است \* کیست که برای وی ماتم گیرد و از کجا برای تو
- ۸ نغزه کنندگان بظلم \* آیا تو از تو آمون بهتر هستی که در میان نهرها ساکن بوده
- ۹ آباها اورا احاطه میداشت که دریا حصار او و بجزها دیوار او میبود \* حبش
- و مصر قوتش میبودند و آن انتها نداشت قوط و لوبیم از معاونت کنندگان تو
- ۱۰ میبودند \* معهدا جلای وطن شد و به اسیری رفته است و اطفالش نیز بر سر هر
- کوچه کوبیده شده‌اند و بر شرفایش قرعه انداخته‌اند و جمیع بزرگانش به زنجیرها
- ۱۱ بسته شده‌اند \* پس تو نیز مست شد خوشت ترا پنهان خواهی کرد و ملجائی بسبب
- ۱۲ دشمن خواهی جست \* جمیع قلعه‌ها بت بدرختان انجیر با نوبرها مشابه خواهد
- ۱۳ بود که چون نکانید شود بدهان خورند می‌افتند \* اینک اهل تو در اندرون
- زنان میباشند دروازه‌های زمینت برای دشمنانت بالکل کشاده شد آتش پشت
- ۱۴ بندهایت را میسوزانند \* برای محاصرات آب بیاباره قلعه‌های خود را مستحکم ساز بکل
- ۱۵ داخل شو و ملاطرا یا بزن و کوره آجر پزیرا مرمت نما \* در آنجا آتش ترا خواهد
- سوزانید و شمشیر ترا منقطع ساخته ترا مثل کرم خواهد خورد خوشت ترا مثل کرم

- ۱۶ کثیرکن و مثل ملخ بیشمار کردن \* ناجراترا از ستارگان آسمان زیادتر کردی . مثل
- ۱۷ کرمها تاراج میکنند و میپزند \* ناجداران تو مانند ملخهایند و سردارانت مانند
- انبوه جراد اند که در روز سرد بر دیوارها فرو میآیند اما چون آفتاب گرم شود
- ۱۸ میپزند و جای ایشان معلوم نیست که کجا است \* ای پادشاه آشور شبانانت بخواب
- رفته و شرفایت خوابیده اند و قوم تو بر کوهها پراکنده شده کسی نیست که ایشانرا
- ۱۹ جمع کند \* برای شکستگی تو التیامی نیست و جراحی تو علاج نمیپذیرد و هر که
- آوازه ترا میشنود بر نو دستک میزند زیرا کیست که شرارت تو براو علی الدوام
- وارد نیامد \*

## کتاب حَبَقُوقِ نَبِيِّ

### باب اوّل

- ۱ وَحِيَّ كَه حَبَقُوقِ نَبِيِّ اَنَّا دَبِد \* اَبْحَدَاوَنَد نَا بَكِي فَرِيَاد بَر مِيَاوَرَم وَنَبِشَنوِي \* نَا بَكِي
- ۲ نَزْد نُو اَز ظَلَم فَرِيَاد بَر مِيَاوَرَم وَنَجَاتِ نَمِيَدِي \* چَرَا بِي اَنصَافِيَا بِنِ نِشَان مِيَدِي
- ۳ وَبَر سَنَمِ نَظَرِ مَبِيَايِي وَغَضَبِ وَظَلَمِ پِيشِ رُوِي مَن مِيَايَشَد \* مَنَازَعَه پَدِيد مِيَايَد
- ۴ وَمَخَاصَمَتِ سَرِ خُوَد رَا بَلَنَد مِيَكَنَد \* اَز اِيْن سَبَبِ شَرِيَعَتِ سُسُتِ شَد اَسْتِ وَعَدَالَتِ
- ۵ هَر كَرِ صَادِرِ نَبِشُوَد \* چَوَنَكِه شَرِيْرانِ عَادِلانِ رَا احاطَه مَبِيَايَنَد بِنَا بَر بِنِ عَدَالَتِ مَعَوِّجِ شَدِ صَادِرِ مِيَكُرَد \* دَر مَبِيَايِنِ اَمْتِهَا نَظَرِ كَنِيَدِ وَمَلَا حِظَه نَمَائِيَدِ وَبِشَدَتِ مَخْتَبَرِ شُوِيَد \* زَبِرَا كِه دَر اِيْامِ شَمَا كَارِي مِيَكَم كِه اَكْر شَمَارَا هَم اَز اَن مَخْبَرِ سَا زَنَدِ باوَر نَخَوَايِيَدِ
- ۶ كُرَد \* زَبِرَا كِه اِيْنَكِ اَن اَمْتِ نَلَخِ وَتَنَدِ خُو بَعْنِي كَلَدِ اِنِيَا نَرَا بَر مِيَا نَكِيْرَا نَم كِه دَر وِسعَتِ
- ۷ جِهَانِ مَبْغَرَا مَنَد نَا مَسْكَنِهَا تِيْرَا كِه اَز اَن اِيْشانِ نَبِستِ بَتَصَرَفِ اَوْرَنَد \* اِيْشانِ هَوْلانَاكِ
- ۸ وَمُهِيْبِ مِيَايَشَنَد \* حَكَمِ وَجَلالِ اِيْشانِ اَز خُوَد اِيْشانِ صَادِرِ مِيَشُوَد \* اَسْبانِ اِيْشانِ
- ۹ اَز بِلَنَكِهَا چَا لَاكْتَرِ وَاز كَرَكانِ شَبِ نَبِزُرُو تَرَنَدِ وَسُوَارانِ اِيْشانِ جِسْتِ وَخَبِزِ مِيَكَنَد \*
- ۱۰ وَسُوَارانِ اِيْشانِ اَز جَايِ دُوْر اَمَكِ مِثْلِ عَفَايِيكِه بَرَايِ خُوْرَاكِ بَشْتابَدِ مَبِپَرَنَد \* جَمِيعِ اِيْشانِ بَرَايِ ظَلَمِ مَبِيَايَنَد \* عَزِيْمَتِ رُوِي اِيْشانِ بَطْرَفِ پِيشِ اَسْتِ وَاسْبِرانِ رَا مِثْلِ رِيَكِ جَمْعِ مِيَكَنَد \* وَاِيْشانِ پادِشاهانِ رَا اسْتَهْزَا مَبِيَايَنَد وَسَرُوْرانِ مَحْضَرَه اِيْشانِ مَبِيَايَشَنَد \*
- ۱۱ بَرَهَه قَلْعَهها مَبِخَنَدند وَخَاكِرَا تُوَدَه نَمُوَدَه اَنبَارَا مَحْضَرِ مِيَسَا زَنَد \* پَسِ مِثْلِ بادِ بَشْتابِ رَفْتَه عُبُوْر مِيَكَنَدند وَبَحْرَمِ مِيَشُوْنَد \* اِيْن قُوْتِ اِيْشانِ خُدَايِ اِيْشانِ اَسْتِ \*
- ۱۲ اِيْ يَهُوَه خُدَايِ مَن اِيْ قَدُّوسِ مَن اَبَا تُو اَز اَزَلِ نَبِستِي پَسِ نَخَوَا هَم مَرَدَه اِيْ خَدَاوَنَد اِيْشانِ رَا بَرَايِ دَا بَرِي مَعْبَنِ كَرَدَه وَاِيْ صَحْفَرَه اِيْشانِ رَا بَرَايِ تَا دَيْبِ تَا سَبِيسِ
- ۱۳ نَمُوَدَه \* چَشْمَانِ تُو پَاكْتَرِ اَسْتِ اَز اِيْنَكِه بَبِدِي بَنَكِرِي وَبِه بِي اَنصَافِي نَظَرِ نَبِتُوَانِي

- کرده پس چرا خیانتکارانرا ملاحظه مینمائی و حینیکه شریر کسیرا که از خودش  
 ۱۴ عادلتر است میباهد خاموش مینمائی \* و مردمانرا مثل ماهیان دریا و مانند حشراتیکه  
 ۱۵ حاکی ندارند میکردانی \* او همگی ایشانرا بقلاب بر میکشد و ایشانرا بدام خود  
 میکرد و در تور خویش آنها را جمع مینماید. از اینجهه مسرور و شادمان میشود \*  
 ۱۶ بنا برین برای دام خود قربانی میکذرائد و برای تور خویش بخور میسوزاند. چونکه  
 ۱۷ نصیب او از آنها فربه و خوراک وی لذیذ میشود \* آیا از اینجهه دام خود را خالی  
 خواهد کرد و از پیوسته کشتن آنها دریغ نخواهد نمود \*

### باب دوم

- ۱ بر دیدن بانگه خود میبستم و بر بُرج بریا میجوم. و مراقب خواهم شد تا بینم که
- ۲ او بن چه خواهد گفت و درباره شکایتیم چه جواب خواهم داد \* پس خداوند
- مرا جواب داد و گفت رویارا بنویس و آنرا بر لوحها چنان نقش نما که دوند آنرا
- ۳ بتواند خواند \* زیرا که رویا هنوز برای وقت معین است و مقصد میثابد و دروغ
- نمیکوید. اگر چه تأخیر نماید برایش منتظر باش زیرا که البته خواهد آمد و درنگ
- ۴ نخواهد نمود \* اینک جانِ مرد متکبر در او راست نمیباشد اما مرد عادل به ایمان خود
- ۵ زیست خواهد نمود \* بدرستیکه شراب فریبت است و مرد مغرور آرای نمیپذیرد.
- که شهوت خود را مثل عالم اموات میافزاید و خودش مثل موت سیر نمیشود. بلکه
- جمع امتها را نزد خود جمع میکند و تمامی قومها را برای خویشتن فراهم میآورد \*
- ۶ پس آیا جمیع ایشان بر وی مثلی نخواهند زد و معمای طعن آمیز بروی (نخواهند
- آورد). و نخواهند گفت وای بر کسیکه آنچه را که از آن وی نیست میافزاید. تا
- ۷ بکی. و خویشتنرا زیر بار رهنها مینهد \* آیا کز زندگان بر تو ناکهان بر نخواهند خاست
- ۸ و آزارندکانت بیدار نخواهند شد و ترا تاراج نخواهند نمود \* چونکه تو امتهاست
- بسیاریرا غارت کرده تمامی بقیه قومها ترا غارت خواهند نمود. بسبب خون مردمان
- ۹ و ظالمیکه بر زمین و شهر و جمیع ساکنانش نموده \* وای بر کسیکه برای خانه خود
- بندی را کسب نموده است تا آشیانه خود را برجای بلند ساخته خویشتنرا از دست
- ۱۰ بلا برهاند \* رسوائی را بجهه خانه خویش تدبیر کرده باینکه قومهای بسیار را قطع



- ۱۱ نموده و برضد جان خویش گناه ورزیده \* زیرا که سنک از دیوار فریاد برخیزد
- ۱۲ آورد و نیز از میان چوبها آنرا جواب خواهد داد \* وای بر کسیکه شهری بخون
- ۱۳ بنا میکند و قریه به بی انصافی استوار میناید \* آیا این از جانب یَهُوه صابوت
- نیست که قومها برای آتش مشقت میکشند و طوایف برای بظالت خویشترا خسته
- ۱۴ مینایند \* زیرا که جهان از معرفت جلال خداوند مملو خواهد شد بخوینکه آنها
- ۱۵ دربارا مستور میسازد \* وای بر کسیکه همسایه خود را مینوشاند و بر تو که زهر
- ۱۶ خویش را ریخته او را نیز مست میسازی تا برهنگی او را بنگری \* تو از رسوائی بعوض
- جلال سیر خواهی شد، تو نیز بنوش و غلفه خویشرا منکشف ساز. کاسه دست
- ۱۷ راست خداوند بر تو وارد خواهد آمد و قی رسوائی بر جلال تو خواهد بود \* زیرا
- ظالمیکه بر لبان نمودی و هلاکت حیوانات که آنها را ترسانید بود ترا خواهد
- پوشانید. بسبب خون مردمان و ظالمیکه بر زمین و شهر و بر جمیع ساکنانش رسانیدی \*
- ۱۸ از بُت تراشید چه فایده است که سازند آن آنها برآند یا از بُت ریخته شد
- و معلم دروغ \* که سازند آن بر صنعت خود توکل بناید و بُتهای کُنگ را بسازد \*
- ۱۹ وای بر کسیکه بچوب بگوید بیدار شو و سنک کُنگ که برخیز آیا میشود که آن تعلیم
- ۲۰ دهد. اینک بطلا و نقره پوشید میشود لکن در اندرونش مطلقا روح نیست \* اما
- خداوند در هیکل قدس خویش است پس تمامی جهان بحضور وی خاموش باشد \*

## باب سوم

- ۱ دعای حَبَقُوقِ نَبِیِّ بر شَجُونُوت \* ای خداوند چون خبر ترا شنیدم ترسان
- ۲ گردیدم. ای خداوند عمل خویشرا در میان سالها زنگ کن. در میان سالها آنرا
- ۳ معروف ساز و در حین غضب رحمترا بیاد آور \* خدا از تبهان آمد و قدوس
- از جبل فاران. سیاه. جلال او آسمانها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید \*
- ۴ بر تو او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید. و ستر قوت او در آنجا
- ۵ بود \* پیش روی وی و با میرفت. و آتش تپ نزد پایهای او میبود \* او بایستاد
- و زمینرا پیمود. او نظر افکند و آمتها را پراکن ساخت و کوههای ازلی جستنند و نهای
- ۷ ابدی خم شدند. طرفیهای او جاودانی است \* خیمه های کوشانرا در بلا دیدم \*

- ۸ وچادرهای زمین مدیان لرزان شد \* ای خداوند آیا برنهرها غضب تو افروخته شد یا خشم تو برنهرها و غیظ تو بردریا وارد آمد. که براسبان خود و عرابه‌های
- ۹ فخمندی خویش سوار شدی \* کمان تو تماماً برهنه شده. موافق قَسَمَهاً تیکه در کلام
- ۱۰ خود برای اسباط خورده. سِلاه. زمینرا بنهرها منشق ساختی \* کوهها ترا دیدند و لرزان گشتند و سیل آبها جاری شد. نُجْه آواز خود را داد و دستهای خویش را
- ۱۱ بیلا برافراشت \* آفتاب و ماه در بُرجهای خود ایستادند. از نور تیرهایت واز
- ۱۲ پرتو نیزه بَرّاق تو برفتند \* با غضب در جهان خرامیدی. و با خشم اُمتهارا پایمال نمودی \* برای نجات قوم خویش و خلاصی مسیح خود بیرون آمدی. سر را از خاندان
- ۱۴ شیران زد و اساس آنرا تا بگردن عربان نمودی. سِلاه \* سر سرداران ایشانرا بعضای خودشان مجروح ساختی چینیکه مثل کردباد آمدند تا مرا براکن سازند.
- ۱۵ خوشی ایشان در این بود که مسکینانرا درخفیه ببلعند \* با اسبان خود بردریا و برانبوه آبهای بسیار خرامیدی \* چون شنیدم احشایم بلرزید و از آواز آن لبهام
- بجینید. و بوسیدگی به استخوانهام داخل شد در جای خود لرزیدم. که در روز تنگی استراحت یابم هنگامیکه آن که قوم را ذلیل خواهد ساخت بر ایشان حمله آورد \*
- ۱۷ اگرچه انجیر شکوفه نیاورد و میوه در موها یافت نشود و حاصل زیتون ضایع گردد و مزرعه‌ها آذوقه ندهد. و کله‌ها از آغل منقطع شود و رمه‌ها در طوبله‌ها نباشد \*
- ۱۸ لیکن من در خداوند شادمان خواهم شد و در خدای نجات خویش وجد خواهم نمود \*
- ۱۹ یهوه خداوند قوت من است و پابهایمرا مثل پابهای آهو میگرداند و مرا بر مکانهای بلندم خرامان خواهد ساخت. برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار \*

## کتاب صفیای نبی

### باب اول

- ۱ کلام خداوند که در ایام بوشیا ابن آمون پادشاه یهودا بر صفیا ابن کوشی ابن
- ۲ جدلیا ابن امریا ابن حزقیال نازل شد \* خداوند میگوید که همه چیزها را
- ۳ از روی زمین بالکل هلاک خواهم ساخت \* انسان و بهایرا هلاک میسازم. مرغان
- ۴ هوا و ماهیان دریا و سنگهای مصادرا با شیران هلاک میسازم. و انسانرا
- ۵ از روی زمین منقطع مینامم. قول خداوند اینست \* و دست خودرا بر یهودا
- ۶ و بر جمیع سکنه اورشلیم دراز مینامم. و بقیه بعل و اسمهای مؤبدان و کاهنان را از این
- ۷ مکان منقطع میسازم \* و آنایرا که لشکر آسمانرا بر ما مها میپرستند. و آن پرستندگانرا
- ۸ که به یهوه قسم میخورند و آنایرا که بملکوم سوگند میخورند \* و آنایرا که از پیروی
- ۹ یهوه مرتد شده اند. و آنایرا که خداوندرا نمیطلبند و از او مسئلت نمینمایند \*
- ۱۰ بحضور خداوند یهوه خاموش باش. زیرا که روز خداوند نزدیک است چونکه
- ۱۱ خداوند قربانی مینماید کرده است و دعوت شدگان خودرا تقدیس نموده است \*
- ۱۲ و در روز قربانی خداوند واقع خواهد شد که من بر سروران و پسران پادشاه
- ۱۳ و همه آنانیکه لباس ییکانه میپوشند عفت خواهم رسانید \* و در آنروز بر همه
- ۱۴ آنانیکه بر آستانه میجهند عفت خواهم رسانید. و بر آنانیکه خانه خداوند خودرا
- ۱۵ از ظلم و فریب پر میسازند \* و خداوند میگوید که در آنروز صدای نعره از دروازه
- ۱۶ ماهی و ولوله از محله دوم و شکستگی عظیمی از آنها مسبوع خواهد شد \* ای
- ۱۷ ساکنان مکتبش و ولوله نمائید زیرا که تمامی قوم کنعان تلف شد و همه آنانیکه
- ۱۸ نقره را بر میدارند منقطع گردیده اند \* و در آنوقت اورشلیمرا بچراغها تفتیش
- ۱۹ خواهم نمود و بر آنانیکه بر دُردهای خود نشسته اند و در دلهای خود میگویند

- ۱۳ خداوند نه نیکوئی میکند و نه بدی عقوبت خواهم رسانید \* بنا برین دولت ایشان تاراج و خانه های ایشان خراب خواهد شد و خانه ها بنا خواهند نمود اما در آنها ساکن نخواهند شد و تا کستانها غرس خواهند کرد اما شراب
- ۱۴ آنها را نخواهند نوشید \* روز عظیم خداوند نزدیک است. نزدیک است و بزودی هر چه غمتر میرسد. آواز روز خداوند مسموع است و مرد زور آور
- ۱۵ در آن بتلخی فریاد بر خواهد آورد \* آنروز روز غضب است. روز تنگی و اضطراب روز خرابی و ویرانی روز تاریکی و ظلمت روز ابرها و ظلمت غلیظ \*
- ۱۶ روز کزنا و هنگامه جنگ بصد شهرهای حصاردار و بصد برجهای بلند \*
- ۱۷ و مردمان را چنان بنک میآورم که کورانه راه خواهند رفت زیرا که بخداوند گناه ورزیدند. پس خون ایشان مثل غبار و گوشت ایشان مانند سرکین ریخته
- ۱۸ خواهد شد \* در روز غضب خداوند نه نفع و نه طلای ایشان ایشانرا تواند رهاید و تمامی جهان از آتش غیرت او سوخته خواهد شد زیرا که بر تمامی ساکنان جهان هلاکتی هولناک وارد خواهد آورد \*

### باب دوم

- ۱ ای امتیکه خیا ندارید فراهم آئید و جمع بشوید \* قبل از آنکه حکم نتاج یابورد و آنروز مثل گاه بگذرد. قبل از آنکه حدت خشم خداوند بر شما وارد آید.
- ۲ قبل از آنکه روز خشم خداوند بر شما برسد \* ای جمیع حلیمان زمین که احکام او را بجا میآورید عدالترا بطلید و تواضعا بجوئید شاید که در روز خشم خداوند
- ۳ مستور شوید \* زیرا که غزه متروک میشود و اشقلون ویران میگردد و اهل
- ۴ آشدودرا در وقت ظهر اخراج مینایند و عفرئون از ریشه گنده میشود \* و ای برامت گریبان که بر ساحل دریا ساکنند. ای کنعان ای زمین فلسطینیان کلام
- ۵ خداوند بصد شما است و من ترا چنان هلاک میکنم که کسی در تو ساکن نخواهد بود \* و ساحل دریا موضع مرتعهای شبانان و آغلهای کوسفندان خواهد بود \*
- ۶ و ساحل دریا برای بقیه خاندان یهودا خواهد بود تا در آن بچرند. شبکاهان
- ۷ در خانه های اشقلون خواهند خوابید زیرا بیهوه خدایشان از ایشان تفتد نموده

- ۸ اسیران ایشانرا باز خواهد آورد \* ملامت مؤاب و سرزنش بنی عمونرا  
 ۹ شنیدم که چگونه قوم مرا ملامت میکنند و بر سرحد ایشان فخر مینمایند \* بنابراین  
 یهوه صباوت خدای اسرائیل میگوید بجات خودم قسم که مؤاب مثل سدوم  
 و بنی عمون مثل عموره خواهد شد. محل خارها و حفره های نمک و ویرانی  
 ابدی خواهد شد. بقیه قوم من آنها را غارت خواهند نمود و بقیه امت من  
 ایشانرا بتصرف خواهند آورد \* این بسبب تکبر ایشان برایشان وارد خواهد  
 ۱۱ آمد زیرا که قوم یهوه صباوترا ملامت نموده برایشان فخر کردند \* پس خداوند  
 بصد ایشان مهیب خواهد بود زیرا که تمامی خدايان جهانرا زایل خواهد  
 ساخت و جمیع جزایر امتهای هر کدام از جای خود اورا عبادت خواهند کرد \*  
 ۱۲ و شما نیز ای حبشیان بشمشیر من کشته خواهید شد \* و دست خودرا بر زمین  
 ۱۳ شمال دراز کرده آشوررا هلاک کرد و نینوی را ویرانی و بزین خشک  
 ۱۴ مثل بیابان مبدل خواهد نمود \* و کله ها و تمامی حیوانات امتهای درمیانش  
 خواهند خوابید و مرغ سقاء و خاریشت برناجهای ستونهایش منزل خواهند گرفت  
 و آواز سراینده از پنجره هایش مسموع خواهد شد و خرابی بر آستانهایش خواهد بود  
 ۱۵ زیرا که چوب سرو آزادشرا برهنه خواهد کرد \* این است شهر فرحناک که در  
 اطمینان ساکن میبود و در دل خود می گفت من هستم و غیر از من دیگری نیست \*  
 من هستم و غیر از من دیگری نیست \* چگونه خراب شده خوابگاه حیوانات  
 گردیده است \* هر که از آن عبور کند بر آن سخریه کرده دست خودرا خواهد  
 جنبانید \*

### باب سوم

- ۱ وای بر شهر فتنه انگیز نجس ظلم کننده \* آوازرا نمیشنود و تأدیرا نمیبذرد  
 ۲ و برخداوند توکل نمینماید و برخدای خود تقرب نمیبجوید \* سرورانش در اندرونش  
 شیران غران و داورانش کرکان شب که چیزی تا صبح باقی نمیکذارند \*  
 ۴ انبیایش مغرور و خیانتکار اند \* کاهنانش قدسرا نجس میسازند و بشریعت  
 ۵ مخالفت میورزیدند \* خداوند در اندرونش عادل است و بی انصافی نمینماید \*  
 هر بامداد حکم خودرا روشن میسازد و کوناهای نمیکند اما مرد ظالم حیارا نمیداند \*

- ۶ اَمْتَهَارَا مِنْطَعِ سَاخَنَامِ کِه بُرْجَهَائِ اِيشَانِ خَرَابِ شَدِ اسْتِ وَکُوجَهَائِ اِيشَانِرَا چنان ویران کرده‌ام که عبور کنند نباشد. شهرهای ایشان چنان منهدم گردیدند
- ۷ اسْتِ کِه نِه اِنْسَانِ وَنِه سَاکِنِ بَاقِی مَانَدِ اسْتِ \* وَکَتَمِ کَاشِکِه اَز مَن مِیَنرَسِیدِی وَتَأَدِیْرَا مِیْیَزِیْرِفْتِی. تا آنکه مسکن او معدوم نمیشد موافق هر آنچه بر او تعیین نموده بودم. لکن ایشان صبح زود برخاسته اعمال خود را فاسد
- ۸ کَرْدَانِیدَنْد \* بِنَابَرِیْنِ خَدَاوَنْدِ مِیْکُویْدِ بَرَایِ مَن مَتَظَرِ بَاشِیدِ تَا رُوزِیکِه بَیْجَهٗ غَارَتِ بَرِخِیْزِمِ زَبْرَاکِه قَصْدِ مَن اِیْنِ اسْتِ کِه اَمْتَهَارَا جَمْعِ نَمَائِمِ وَمَالِکِرَا فَرَاهِمِ آوَرْمِ تَا غَضَبِ خُودِ وَنَمَائِیْ حُدُثِ خُشْمِ خُویْشِرَا بَرَا اِيشَانِ بَرِیْزِمِ زَبْرَاکِه
- ۹ نَمَائِیْ جِهَانَ بَآشِ غَیْرَتِ مَن سُوخَنِه خُوَاهَدِ شَدِ \* زَبْرَاکِه دَرَانَ زَمَانِ زَبَانَ پَاکِ بَه اَمْتَهَا بَازِ خُوَاهِمِ دَادِ تَا جَمِیْعِ اِيشَانِ اسْمِ یَهُوَهْرَا بَخُوَانَدِ وَبِیْکِ دَلِ
- ۱۰ اُورَا عِبَادَتِ نَمَائِنْدِ \* اَز مَآوَرَایِ نَهْرَهَائِ حَبَشِ پَرَسْتَنْدِ کَانِمِ یَعْنِیْ دَخْتَرِ پَرَاکَنْدِ کَانِمِ هَدِیَّهٗ بَرَایِ مَن خُوَاهَنْدِ آوَرْدِ \* دَرَانَ رُوزِ اَز هَمَّهٗ اَعْمَالَتِ کِه بَنِ عَصِیَانِ وَرَزِیْدَهٗ خُجَلِ نَخُوَاهِیْ شَدِ زَبْرَاکِه دَرَانَ زَمَانِ اَنَانِیْرَا کِه اَز تَکْبَرِ تُو مَسْرُورَانْدِ اَز مِیَانَتِ دُورِ خُوَاهِمِ کَرْدِ وَبَارِ دِیْکَرِ دَر کُوهِ مَقْدَسِ مَن تَکْبَرِ نَخُوَاهِیْ
- ۱۲ نَمُودِ \* اَمَّا دَر مِیْمَانِ تُو قَوْمِیْ ذَلِیْلِ وَمَسْکِیْنِ بَاقِیِ خُوَاهِمِ کَنْدَاشْتِ وَاِيشَانِ
- ۱۳ بَرَا سَمِ خَدَاوَنْدِ تُو کَلِّ خُوَاهَنْدِ نَمُودِ \* وَبَقِیَّهٗ اِسْرَائِیْلِ بِی اِنصَافِیِ نَخُوَاهَنْدِ نَمُودِ وَدِرُوعِ نَخُوَاهَنْدِ کَفْتِ وَدَر دِهَانَ اِيشَانِ زَبَانَ فَرِیْنْدِهٗ یَا فْتِ نَخُوَاهَدِ شَدِ زَبْرَاکِه اِيشَانِ چَرَا کَرْدِهٗ بَرَا مِیِ خُوَاهَنْدِ خُوَایِدِ وَتَرَسَانْدَهٗ نَخُوَاهَدِ بُوْدِ \*
- ۱۴ اِیْ دَخْتَرِ صَهْیُونِ تَرْتَمِ نَمَا اِیْ اِسْرَائِیْلِ آوَازِ شَادْمَانِیِ بَدِ. اِیْ دَخْتَرِ اُورْشَلِمْ
- ۱۵ بَتَائِیْ دَلِ شَادْمَانِ شُو وَوَجْدِ نَمَا \* خَدَاوَنْدِ عَقُوبْهَائِ تَرَا بَر دَاشْتِهٗ وَدَشْمَنَاتَرَا دُورِ کَرْدِهٗ اسْتِ یَهُوَهٗ یَا دِشَاهِ اِسْرَائِیْلِ دَر مِیْمَانِ تُو اسْتِ پَسِ بَارِ دِیْکَرِ بِلَارَا
- ۱۶ نَخُوَاهِیْ دِیدِ \* دَرَانَ رُوزِ بَه اُورْشَلِمْ کَفْتِهٗ خُوَاهَدِ شَدِ کِه مَتْرَسِ. اِیْ صَهْیُونِ
- ۱۷ دَسْتَهَائِ تُو سُسْتِ نَشُودِ \* یَهُوَهٗ خَدَایْتِ دَر مِیْمَانِ تُو قَدِیْرِ اسْتِ وَنِجَاتِ خُوَاهَدِ دَادِهٗ اُو بَر تُو شَادِیِ بَسِیَارِ خُوَاهَدِ نَمُودِ وَدَر مَحَبَّتِ خُودِ آرَامِیِ خُوَاهَدِ یَا فْتِ
- ۱۸ وَبَا سَرُودَهَا بَر تُو شَادِیِ خُوَاهَدِ نَمُودِ \* اَنَانِیْرَا کِه بَیْجَهٗ عِبِدَهَا مَحْزُونِ مِیْبَاشَنْدِ وَازِ اَنِ تُو هَمْتَنْدِ جَمْعِ خُوَاهِمِ نَمُودِ کِه عَارِ بَرَا اِيشَانِ بَارِ سَنَکِنِ مِیْبُودِ \*



۱۹ اینک در آن زمان برهه آنانیکه بر تو ظلم میکردند مکافات خواهم رسانید  
 ولنکانرا خواهم رهانید و رانده شدکانرا جمع خواهم کرد و آنانرا که عار ایشان  
 ۲۰ در تمامی زمین میبود محل تسبیح و اسم خواهم کردانید \* در آنزمان شمارا در خواهم  
 آورد و در آنزمان شمارا جمع خواهم کرد زیرا خداوند میگوید چنینکه اسیران  
 شمارا بنظر شما باز آورم آنکاه شمارا در میان تمامی قومهای زمین محل اسم و تسبیح  
 خواهم کردانید \*

## کتاب حجی نبی

### باب اول

- ۱ در روز اول ماه ششم از سال دوم داربوش پادشاه کلام خداوند بواسطه حجی نبی و به زر بابل بن شائیل والی بهودا و به بهوشع بن بهو صادق رئیس گهته رسید گفت \* یهوه صباوت نکلم نموده چنین میفرماید • این قوم میکوبند وقت آمدن ما یعنی وقت بنا نمودن خانه خداوند نرسید است \* پس کلام خداوند بواسطه حجی نبی نازل شد گفت \* آیا وقت شما است که شما درخانه های مسقف خود ساکن شوید و این خانه خراب بماند \* پس حال یهوه صباوت چنین میکوبد
- ۲ دل خود را براههای خویش مشغول سازید \* بسیار کاشته اید و اندک حاصل میکنید • میخورید اما سیر نمیشوید و مینوشید لیکن سیراب نمیکردید • (رخت) میپوشید اما گرم نمیشوید و آنکه مزد میکبرد مزد خویش را در کیسه سوراخ دار میکندارد \*
- ۳ پس یهوه صباوت چنین میکوبد دل خود را براههای خود مشغول سازید \* بکوه برآمد و چوب آورده خانه را بنا نمائید و خداوند میکوبد از آن راضی شد جلال خواهم یافت \* منتظر بسیار بودید و اینک گمشد و چون آنرا بخانه آوردید من بر آن دمیدم • یهوه صباوت میپرسد که سبب این چیست • سبب این است که خانه من خراب میماند و هر کدام از شما بخانه خویش میشتاید \* از این سبب آسمانها بخاطر شما از شنیدن باز داشته میشود و زمین از محصولش باز داشته میگردد \* و من بر زمین و بر کوهها و بر غله و عصیر انکوز و روغن زیتون و بر هر آنچه زمین میرویانند و بر انسان و بهام و نمائی مشقتهای دستها خشکسالی را خواندم \* آنگاه زر بابل بن شائیل و بهوشع بن بهو صادق رئیس گهته و نمائی بقیه قوم بقول یهوه خدای خود و بکلام حجی نبی چنانکه یهوه خدای ایشان او را فرستاده بود گوش دادند

- ۱۳ و قوم از خداوند ترسیدند \* و حجی رسول خداوند پیغام خداوند را برای قوم بیان  
 ۱۴ کرده گفت خداوند میگوید که من با شما هستم \* و خداوند روح زرّابیل بن  
 شائیبیل والی یهودا و روح یهوُشع بن یهوُصادق رئیس کهنه و روح نمائی بقیه  
 قوما برانگیزانید تا بروند و در خانه یهوُ صباوت خدای خود بکار پردازند \*  
 ۱۵ در روز بیست و چهارم ماه ششم از سال دوم داریوش پادشاه این واقع شد \*

## باب دوم

- ۱ در روز بیست و یکم ماه هفتم کلام خداوند بواسطه حجی نبی نازل شد گفت \*  
 ۲ زرّابیل بن شائیبیل والی یهودا و یهوُشع بن یهوُصادق رئیس کهنه و بقیه قوما  
 ۳ خطاب کرده بگو \* کیست در میان شما که باقی ماند و اینخانه را در جلال نخستینش  
 ۴ دیدک باشد پس آن در نظر شما چگونه میناید آیا در نظر شما ناچیز میناید \* اما آن  
 خداوند میگوید ای زرّابیل قوی دل باش و ای یهوُشع بن یهوُصادق رئیس کهنه  
 قوی دل باش و ای نمائی قوم زمین قوی دل باشید و خداوند میفرماید که مشغول  
 ۵ بشوید زیرا که من با شما هستم \* قول یهوُ صباوت این است \* بر حسب کلام آن  
 عهدیکه در حین بیرون آوردن شما از مصر با شما بستم و چونکه روح من در میان شما  
 ۶ قائم میباشد ترسان مباشید \* زیرا که یهوُ صباوت چنین میگوید بکدفعه دیگر  
 و آن نیز بعد از آنکه زمانی آسمانها و زمین و دریا و خشکی را منزلزل خواهم ساخت \*  
 ۷ و نمائی امتهارا منزلزل خواهم ساخت و فضیلت جمیع امتها خواهند آمد و یهوُ  
 ۸ صباوت میگوید که اینخانه را از جلال پر خواهم ساخت \* یهوُ صباوت میگوید  
 ۹ نعم از آن من و طلا از آن من است \* یهوُ صباوت میگوید جلال آخر اینخانه  
 از جلال نخستینش عظیمتر خواهد بود و در اینمکان سلامت را خواهم بخشید \* قول  
 ۱۰ یهوُ صباوت این است \* در روز بیست و چهارم ماه نهم از سال دوم داریوش  
 ۱۱ کلام خداوند بواسطه حجی نبی نازل شد گفت \* یهوُ صباوت چنین میگوید  
 ۱۲ از کاهنان درباره شریعت سؤال کن و پیرس \* اگر کسی گوشت مقدّس را در دامن  
 جامه خود بردارد و دامنش بنان یا آش یا شراب یا روغن یا بهر قسم خوراک دیگر  
 ۱۳ بر خورد آبا آن مقدّس خواهد شد و کاهنان جواب دادند که نی \* پس حجی برسد

- اگر کسی که از مبتی نجس شده باشد یکی از اینهارا لمس نماید آیا آن نجس خواهد شد
- ۱۴ و کاهنان در جواب گفتند که نجس خواهد شد \* پس حجی تکلم نموده گفت  
خداوند میفرماید این قوم همچنین هستند و این امت بنظر من همچنین میباشد و همه  
اعمال دستهای ایشان چنین است و هر هدیه که در آنجا میبرند نجس میباشد \*
- ۱۵ و آن دل خود را مشغول سازید از اینروز و قبل از این پیش از آنکه سنگی برسنگی  
۱۶ درهیکل خداوند گذاشته شود \* در تمامی این ایام چون کسی بنوده بیست (من)  
میآید فقط ده (من) بود و چون کسی بمخانه میآید تا بنجاه رطل از آن بکشد فقط  
۱۷ بیست رطل بود \* و شمارا و تمامی اعمال دستهای شمارا بیاد سموم و برقان و تکرک  
۱۸ زدم لیکن خداوند میکوبد بسوی من بازگشت نمودید \* الان دل خود را مشغول  
سازید از این روز بعد یعنی از روز بیست و چهارم ماه نهم از روزیکه بنیاد هیکل  
۱۹ خداوند نهاده شد دل خود را مشغول سازید \* آیا تخم هنوز در انبار است و مؤ  
و انجیر و انار و درخت زیتون هنوز میوه خود را نیاورده انده از اینروز برکت خواهم  
۲۰ داد \* و کلام خداوند بار دوم در بیست و چهارم ماه بر حجی نازل شد گفت \*  
۲۱ زَرُبَائِلِ وَاللّٰهُ يَهْدِيكَ لِكَلِمَاتٍ خَالِدَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَرَبِّكَ يَهْدِيكَ لِكَلِمَاتٍ خَالِدَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ  
۲۲ و کرسی ممالک را واژگون خواهم نمود و قوت ممالک امتهارا هلاک خواهم ساخت  
و عرابهها و سواران آنها را سرنگون خواهم کرد و اسبها و سواران آنها بشمشیر یکدیگر  
۲۳ خواهند افتاد \* يَهُوه صباوت میکويد در آنروز ای بند من زَرُبَائِلِ بْنِ شَالْتِيئِيلِ  
ترا خواهم گرفت و خداوند میکويد که ترا مثل نکین خاتم خواهم ساخت زیرا که من  
ترا بر کربنم \* قول يَهُوه صباوت این است \*

## کتاب زکریای نبی

### باب اول

- ۱ در ماه هشتم از سال دوم داریوش کلام خداوند بر زکریا ابن برکیا ابن عدوی
- ۲ نبی نازل شد گفت \* خداوند بر پدران شما بسیار غضبناک بود \* پس بایشان
- ۳ بگو یهوه صباوت چنین میگوید بسوی من بازگشت کنید • قول یهوه صباوت ابن
- ۴ است • و یهوه صباوت میگوید من بسوی شما رجوع خواهم نمود \* شما مثل پدران
- ۵ خود مباشید که انبیاء سلف ایشانرا ندا کرده گفتند یهوه صباوت چنین میگوید
- ۶ از راههای زشت خود و از اعمال بد خویش بازگشت نمائید اما خداوند میگوید که
- ۷ ایشان نشنیدند و بمن گوش ندادند \* پدران شما نجاستند و آبا انبیا همیشه زنده
- ۸ میمانند \* لیکن کلام و فرایض من که ببندهکان خود انبیا امر فرموده بودم آیا پدران
- ۹ شما را در نکرقت • و چون ایشان بازگشت نمودند گفتند چنانکه یهوه صباوت قصد
- ۱۰ نمود که موافق راهها و اعمال ما با عمل نماید همچنان با عمل نموده است \* در
- ۱۱ روز بیست و چهارم ماه یازدهم که ماه شباط باشد از سال دوم داریوش کلام
- ۱۲ خداوند بر زکریا ابن برکیا ابن عدوی نبی نازل شد گفت \* در وقت شب دیدم که
- ۱۳ اینک مردی بر اسب سُرُخ سوار بود و در میان درختان آس که در وادی بود ایستاده
- ۱۴ و در عقب او اسبان سُرُخ و زرد و سفید بود \* و گفتم ای آقام اینها چیستند و فرشته
- ۱۵ که با من تکلم مینمود مرا گفت • من ترا نشان میدهم که اینها چیستند \* پس آن
- ۱۶ مرد که در میان درختان آس ایستاده بود جواب داد و گفت اینها کسانی میباشند
- ۱۷ که خداوند ایشانرا برای تردّد نمودن در جهان فرستاده است \* و ایشان بفرشته
- ۱۸ خداوند که در میان درختان آس ایستاده بود جواب داده گفتند ما در جهان تردّد
- ۱۹ نموده ایم و اینک تمامی جهان مسترح و آرام است \* و فرشته خداوند جواب داده

- گفت ای یهوه صباوت تا بکی براورشلم و شهرهای یهودا که در این هفتاد سال
- ۱۳ غضبناک ميبودی رحمت نخواهی نمود \* و خداوند با سخنان نیکو و کلام تسلی آمیز
- ۱۴ آن فرشته را که با من تکلم مینمود جواب داد \* پس فرشته که با من تکلم مینمود مرا
- گفت ندا کرده بگو یهوه صباوت چنین میگوید درباره اورشلیم و صهیون غیرت
- ۱۵ عظیمی داشتم \* و برآنتهای مطمئن سخت غضبناک شدم زیرا که اندک غضبناک
- ۱۶ ميبودم لیکن ایشان بلارا زیاده کردند \* بنابراین خداوند چنین میگوید باورشلم
- با رحمتها رجوع خواهم نمود و خانه من در آن بنا خواهد شده قول یهوه صباوت
- ۱۷ این است و رسانکاری براورشلم کشید خواهد شد \* بار دیگر ندا کرده بگو که
- یهوه صباوت چنین میگوید شهرهای من بار دیگر بسعادتمندی لبریز خواهد شد
- و خداوند صهیون را باز تسلی خواهد داد و اورشلیم را بار دیگر خواهد برکرید \*
- ۱۸ پس چشمان خود را برافراشته نگرستم و اینک چهار شاخ بود \* و فرشته که با من
- ۱۹ تکلم مینمود گفتم اینها چیستند \* او مرا گفت اینها شاخها میباشند که یهودا و اسرائیل
- ۲۰ و اورشلیم را برآکنده ساخته اند \* و خداوند چهار آهنگر بمن نشان داد \* و گفتم
- ۲۱ اینان برای چه کار میاننده او در جواب گفت آنها شاخها میباشند که یهودا را چنان
- برآکنده نموده اند که احدی سر خود را بلند نمیتواند کرد و اینها میآیند تا آنها را
- بترسانند و شاخهای آنتها را که شاخ خود را بر زمین یهودا برافراشته آنرا برآکنده
- ساخته اند بیرون افکنند \*

### باب دوم

- ۱ و چشمان خود را برافراشته نگرستم و مردی که رسانکاری بدست خود داشت
- ۲ دیدم \* و گفتم که کجا میروی او مرا گفت بجهت یهودا اورشلیم تا بینم عرض
- ۳ چه و طولش چه میباشد \* و اینک فرشته که با من تکلم مینمود بیرون رفت و فرشته
- ۴ دیگر برای ملاقات وی بیرون آمد \* و مرا گفت بشتاب و این جوان را خطاب
- کرده بگو \* اورشلیم بسبب کثرت مردمان و بهاییکه در اندرونش خواهند بود مثل
- ۵ دهات بی حصار مسکون خواهد شد \* و خداوند میگوید که من به اطرافش دیواری
- ۶ آتشین خواهم بود و در اندرونش جلال خواهم بود \* هان هان خداوند میگوید
- از زمین شمال بگریزید زیرا که شمارا مثل چهار باد آسمان برآکنده ساخته ام \* قول



- ۷ خداوند این است \* هان ای صَهِیُون که با دختر بابل ساکن هستی خوبشتر را  
 ۸ رستکار ساز \* زیرا یَهُوه صَبایوت که مرا بعد از جلال نزد اَمْتَهائیکه شما را غارت  
 کردند فرستاده است چنین میکوید که هر که شمارا لمس نماید مردمک چشم او را  
 ۹ لمس نموده است \* زیرا اینک من دست خود را برایشان خواهم افشانم و ایشان  
 غارت بندگان خودشان خواهند شد و شما خواهید دانست که یَهُوه صَبایوت مرا  
 ۱۰ فرستاده است \* ای دختر صَهِیُون ترَم نما و شادی کن زیرا خداوند میکوید که  
 ۱۱ اینک میام در میان تو ساکن خواهم شد \* و در آنروز اَمْتَهایی بسیار بخداوند ملصق  
 شد قوم من خواهند شد و من در میان تو سکنی خواهم گرفت و خواهی دانست که  
 ۱۲ یَهُوه صَبایوت مرا نزد تو فرستاده است \* و خداوند یهودارا در زمین مقدس برای  
 ۱۳ ملک خود بتصرف خواهد آورد و اورشلهمرا بار دیگر خواهد برکزید \* ای نائی  
 بشر بحضور خداوند خاموش باشید زیرا که او از مسکن مقدس خود برخاسته است \*

## باب سوّم

- ۱ و یَهُوشَع رئیس کهنه را بمن نشان داد که بحضور فرشته خداوند ایستاده بود  
 ۲ و شیطان بدست راست وی ایستاده تا با او محاصره نماید \* و خداوند بشیطان  
 گفت ای شیطان خداوند ترا نهیب نماید • خداوند که اورشلهمرا برکزید است  
 ترا نهیب نماید • آیا این نهم سوزی نیست که از میان آتش ر بوده شد است \*  
 ۳ و یَهُوشَع بلباس پلید ملبس بود و بحضور فرشته ایستاده بود \* و آنایرا که بحضور  
 ۴ وی ایستاده بودند خطاب کرده گفت لباس پلید را از برش بیرون کئیده • او را  
 ۵ گفت بین عصیا ترا از تو بیرون کردم و لباس فاخر بتو پوشانیدم \* و من گفتم  
 که عمامه طاهر بر سرش بگذارند پس عمامه طاهر بر سرش گذاردند و او را بلباس  
 ۶ پوشانیدند و فرشته خداوند ایستاده بود \* و فرشته خداوند یَهُوشَع را اعلام نموده  
 ۷ گنت \* یَهُوه صَبایوت چنین میفرماید اگر بطریقهای من سلوک نائی و ودیعت مرا  
 نگاه داری تو نیز خانه مرا داوری خواهی نمود و صحنهای مرا محافظت خواهی  
 ۸ کرد و ترا در میان آنانیکه نزد من میایستند بار خواهم داد \* پس ای یَهُوشَع رئیس  
 کهنه بشنو تو و رفقایبت که بحضور تو میشینند • زیرا که ایشان مردان علامت هستند •

- ۱ (بشنوید) زیرا که اینک من بند خود شاخه را خواهم آورد \* وهانا آن سنکیکه بحضور بَهوشع میگذارم \* بریک سنک هفت چشم میباشد \* اینک بَهوه صباوت میگوید که من نقش آنرا رقم خواهم کرد و عصبان این زمینرا دریک روز رفع خواهم نمود \* و بَهوه صباوت میگوید که هر کدام از شما همسایه خودرا زیر مو و زیر انجیر خویش دعوت خواهید نمود \*

### باب چهارم

- ۱ و فرشته که با من تکلم مینمود برکنته مرا مثل شخصیکه از خواب بیدار شود
- ۲ بیدار کرد \* و بمن گفت چه چیز میبینی گفت نظر کردم و اینک شمعدانیکه نامش طلا است و روغندانش بر سرش و هفت چراغش بر آن است و هر چراغ که بر سرش میباشد هفت لوله دارد \* و بیهلوی آن دو درخت زیتون که یکی بطرف راست
- ۴ روغندان و دیگری بطرف چپش میباشد \* و من توجه نموده فرشته را که با من تکلم مینمود خطاب کرده گفتم ای آقام اینها چه میباشد \* و فرشته که با من تکلم مینمود مرا جواب داد و گفت آیا نمیدانیکه اینها چیست گفتم نه ای آقام \* او در جواب من گفت این است کلامیکه خداوند به زُرَبَائِل میگوید نه بقدرت و نه بقوت بلکه بروح من \* قول بَهوه صباوت این است \* ای کوه بزرگ نو چستی \* در حضور زُرَبَائِل بهمواری مبدل خواهی شد و سنک سر آنرا بیرون خواهد آورد
- ۸ و صدا خواهند زد فیض بر آن باشد \* و کلام خداوند بر من نازل شد
- ۹ گفت \* دستهای زُرَبَائِل اینخانه را بنیاد نهاد و دستهای نوی آنرا تمام خواهد کرد
- ۱۰ و خواهی دانست که بَهوه صباوت مرا نزد شما فرستاده است \* زیرا کیست که روز امور کوچکرا خوار شمارد زیرا که این هفت مسرور خواهند شد چنینکه شاغولرا در دست زُرَبَائِل مینیند \* و اینها چشمان خداوند هستند که در تمامی جهان تردد مینمایند \* پس من او را خطاب کرده گفتم این دو درخت زیتون که بطرف
- ۱۲ راست و بطرف چپ شمعدان هستند چه میباشد \* و بار دیگر او را خطاب کرده گفتم که این دو شاخه زیتون بیهلوی دو لوله زُرَبَائِل که روغن طلارا
- ۱۴ از خود میریزد چیستند \* او مرا جواب داده گفت آیا نمیدانیکه اینها چیستند

گفتم نه ای آقام \* گفت اینها پسران روغن زیت میباشند که نزد مالک تمام جهان میایستند \*

### باب پنجم

۱ باز چشمان خود را برافراشته نکرستم و طوماری پُران دیدم \* و او مرا گفت چه  
چیز میبینی گفتم طوماری پُران میبینم که طولش بیست ذراع و عرضش ده ذراع  
۲ میباشد \* او مرا گفت این است آن لعنتیکه بر روی تمامی جهان بیرون میرود  
زیرا که از این طرف هر دزد موافق آن منتطع خواهد شد و از آن طرف هر که  
۳ سوکند خورد موافق آن منتطع خواهد کردید \* یَهُوه صباوت میکوید من آنرا  
بیرون خواهم فرستاد و بجائۀ دزد و بجائۀ هر که با سم من قسم دروغ خورد داخل  
خواهد شد و در میان خانه اش نریز شد آنرا با چوبهایش و سنگهایش منهدم خواهد  
۴ ساخت \* پس فرشته که با من تکلم مینمود بیرون آمد مرا گفت چشمان خود را  
برافراشته بین که اینکه بیرون میرود چیست \* گفتم این چیست او جواب داد  
۵ این است آن ایفائیکه بیرون میرود و گفت نمایش ایشان در تمامی جهان این است \*  
۶ و اینک وزنه از سرب برداشته شد \* و زنی در میان ایفا نشسته بود \* و او گفت این  
شرارت است پس ویرا در میان ایفا انداخت و آن سنگ سُرُرا بردهنه اش نهاد \*  
۷ پس چشمان خود را برافراشته نکرستم و اینک دوزن بیرون آمدند و باد در بالهای  
ایشان بود و بالهای ایشان مثل بالهای لَئَلُوقُ بود و ایفارا بپای زمین و آسمان برداشتند \*  
۸ پس بفرشته که با من تکلم مینمود گفتم اینها ایفارا کجا میبرند \* او مرا جواب داد تا  
خانه در زمین شتعار برای وی بنا نمایند و چون آن مویا شود آنکاه او در آنجا بریایه  
خود برقرار خواهد شد \*

### باب ششم

۱ و بار دیگر چشمان خود را برافراشته نکرستم و اینک چهار عرّابه از میان دو کوه  
بیرون میرفت و کوهها کوههای مسین بود \* در عرّابه اول اسبان سُرخ و در عرّابه  
۲ دوم اسبان سیاه \* و در عرّابه سوم اسبان سفید و در عرّابه چهارم اسبان ابلق  
۳ قوی بود \* و فرشته را که با من تکلم مینمود خطاب کرده گفتم ای آقام اینها  
۴ چیستند \* فرشته در جواب من گفت اینها چهار روح افلاک میباشند که از ایستادن

- ۶ بحضور مالک نمائی جهان بیرون میروند \* اما آنکه اسبان سیاه را دارد  
اینها بسوی زمین شمال بیرون میروند و اسبان سفید در عقب آنها بیرون  
۷ میروند و البته بزمین جنوب بیرون میروند \* و آن اسبان قوی بیرون رفته  
آرزو دارند که بروند و در جهان گردش نمایند و او گفت بروید و در جهان  
۸ گردش نمائید پس در جهان گردش کردند \* و او بمن ندا در داد و مرا خطاب کرده  
گفت ببین آنها نیکه بزمین شمال بیرون رفته اند خشم مرا در زمین شمال فرو نشانیدند \*  
۹ و کلام خداوند بمن نازل شد گفت \* از اسیران یعنی از خلدای و طویبیا  
۱۰ و بدعیا که از بابل آمدند بگیر و در همان روز بیا و بجایه یوشیا ابن صفنیا داخل  
۱۱ شو \* پس نقره و طلا بگیر و ناجی ساخته آنرا بر سر یهووشع بن یهووصادق رئیس  
۱۲ گهنه بگذار \* و او را خطاب کرده بگو یهووه صباوت چنین میفرماید و میگوید  
اینک مردیکه بشاخه مسقی است و از مکان خود خواهد روئید و هیکل خداوند را  
۱۳ بنا خواهد نمود \* پس او هیکل خداوند را بنا خواهد نمود و جلال را تحمل خواهد  
شد و بر کرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی او کاهن خواهد  
۱۴ بود و مشورت سلامتی در میان هر دوی ایشان خواهد بود \* و آن تاج برای حالم  
و طویبیا و بدعیا و حین بن صفنیا بجهت یادگاری در هیکل خداوند خواهد بود \*  
۱۵ و آن نیکه دورند خواهند آمد و در هیکل خداوند بنا خواهند نمود و خواهد دانست  
که یهووه صباوت مرا نزد شما فرستاده است و اگر قول یهووه خدای خوبش را  
بکلی اطاعت نمائید این واقع خواهد شد \*

### باب ششم

- ۱ و در سال چهارم داریوش پادشاه واقع شد که کلام خداوند در روز چهارم  
۲ ماه نهم که ماه کسلو باشند برزکریا نازل شد \* و اهل بیت نیل یعنی شراصر و رزخم ملک  
۳ و کسان ایشان فرستاده بودند تا از خداوند مسئلت نمایند \* و بکاهن نیکه در خانه  
یهووه صباوت بودند و به انبیا تکلم نموده گفتند آیا در ماه بنجم میباید که من کریمه کنم  
۴ و زهد و رزم چنانکه در این سالها کردم \* پس کلام یهووه صباوت بمن نازل شد  
۵ گفت \* تمامی قوم زمین و کاهنان را خطاب کرده بگو چون در این هفتاد سال

- در ماه پنجم و ماه هفتم روزه داشتید و نوحه کری نمودید آیا برای من هرگز روزه  
 ۶ میداشتید \* و چون بخورید و چون مینوشید آیا بجهت خود نخورید و برای خود  
 ۷ نمینوشید \* آیا کلامی که خداوند بواسطه انبیای سلف ندا کرد هنگامیکه اورشلیم  
 مسکون و امن میبود و شهرهای مجاورش و جنوب و هامون مسکون میبود (نمیدانید) \*  
 ۸ و کلام خداوند بر زکریا نازل شد گفت \* یهوه صباوت امر فرموده چنین  
 ۹ میگوید برستی داوری نمائید و با یکدیگر احسان و لطف معمول دارید \* و بر  
 ۱۰ بیوه زنان و یتیمان و غریبان و فقیران ظلم نمائید و در دلهای خود بر یکدیگر بدی  
 ۱۱ میندیشید \* اما ایشان از کوش گرفتن ابا نمودند و سرکشی کرده کوشهای خود را  
 ۱۲ از شنیدن سنگین ساختند \* بلکه دلهای خویش را (مثل) الماس سخت نمودند تا  
 شریعت و کلامی که یهوه صباوت بروح خود بواسطه انبیای سلف فرستاده بود  
 ۱۳ نشنوند بنابراین خشم عظیمی از جانب یهوه صباوت صادر شد \* پس واقع خواهد  
 شد چنانکه او ندا کرد و ایشان نشنیدند همچنان یهوه صباوت میگوید ایشان فریاد  
 ۱۴ خواهند برآورد و من نخواهم شنید \* و ایشان را بر روی ثانی امتحانیکه نشناخته بودند  
 بگرد باد پراکنده خواهم ساخت و زمین در عقب ایشان چنان ویران خواهد شد که  
 کسی در آن عبور و تردد نخواهد کرد پس زمین مرغوب را ویران ساخته اند \*

## باب هشتم

- ۱ و کلام یهوه صباوت بر من نازل شد گفت \* یهوه صباوت چنین مینماید  
 ۲ برای صهیون غیرت عظیمی دارم و با غضب سخت برایش غیور هستم \* خداوند  
 چنین میگوید به صهیون مراجعت نموده ام و در میان اورشلیم ساکن خواهم شد  
 ۳ و اورشلیم بشهر حق و کوه یهوه صباوت بکوه مقدس مسی خواهد شد \* یهوه  
 صباوت چنین میگوید مردان پیر و زنان پیر باز در کوچه های اورشلیم خواهند  
 نشست و هر یکی از ایشان بسبب زیادتی عمر عضای خود را در دست خود خواهد  
 ۴ داشت \* و کوچه های شهر از پسران و دختران که در کوچه هایش بازی میکنند پر  
 خواهد شد \* یهوه صباوت چنین میگوید اگر این امر در این روزها بنظر بقیه  
 ۵ این قوم عجیب نماید آیا در نظر من عجیب خواهد نموده قول یهوه صباوت این

- ۷ است \* یَهُوه صباوت چنین میگوید اینک من قوم خود را از زمین مشرق
- ۸ و از زمین مغرب آفتاب خواهم رها کنید \* و ایشانرا خواهم آورد که در اورشلیم سکونت نمایند و ایشان قوم من خواهند بود و من برستی و عدالت خدای ایشان خواهم بود \* یَهُوه صباوت چنین میگوید دستهای شما قوی شود ای کسانی که
- ۹ در این ایام این کلام را از زبان انبیا شنیدید که آن در روزیکه بنیاد خانه یَهُوه صباوت را برای بنا نمودن هیکل نهادند واقع شد \* زیرا قبل از این ایام مزدی برای انسان نبود و نه مزدی بجهت حیوان و بسبب دشمن برای هر که خروج و دخول میکرد هیچ سلامتی نبود و من همه کسانی را بکد بگردانم \* اما الان یَهُوه
- ۱۰ صباوت میگوید من برای بقیه این قوم مثل ایام سابق نخواهم بود \* زیرا که زرع سلامتی خواهد بود و مویوه خود را خواهد داد و زمین محصول خود را خواهد آورد و آسمان شبنم خویش را خواهد بخشید و من بقیه این قوم را مالک جمیع این
- ۱۱ چیزها خواهم گردانید \* و واقع خواهد شد چنانکه شما ای خاندان یهودا و ای خاندان اسرائیل در میان امتها (مورد) لعنت شده اید همچنان شما را نجات خواهم داد تا (مورد) برکت بشوید پس من رسید و دستهای شما قوی باشد \* زیرا که یَهُوه
- ۱۲ صباوت چنین میگوید چنانکه قصد نمودم که بشما بدی برسانم چنانکه پدران شما خشم مرا بهیجان آوردند و یَهُوه صباوت میگوید که از آن پشیمان نشدم \* همچنین در این روزها رجوع نموده قصد خواهم نمود که با اورشلیم و خاندان یهودا احسان
- ۱۳ نمایم پس نرسان مابشاید \* و این است کارهایی که باید بکنید با یکدیگر راست گوئید
- ۱۴ و در دروازهای خود انصاف و داورئی سلامتی را اجرا دارید \* و در دلهای خود برای یکدیگر بدی میندیشید و قسم دروغ را دوست مدارید زیرا خداوند میگوید
- ۱۵ از همه این کارها نفرت دارم \* و کلام یَهُوه صباوت بر من نازل شد گفت \*
- ۱۶ یَهُوه صباوت چنین میگوید روزه ماه چهارم و روزه ماه پنجم و روزه ماه هفتم و روزه ماه دهم برای خاندان یهودا بشادمانی و سرور و عیدهای خوش مبدل خواهد شد پس راستی و سلامت را دوست بدارید \* یَهُوه صباوت چنین میگوید بار دیگر
- ۱۷ واقع خواهد شد که قومها و ساکنان شهرهای بسیار خواهند آمد \* و ساکنان یک شهر بشهر دیگر رفته خواهند گفت بیائید برویم تا از خداوند مسئلت نمائیم و یَهُوه



۲۲ صابونرا بطلبیم ومن نیز خواهم آمد \* وقومهای بسیار و آمتهای عظیم خواهند آمد  
 ۲۳ نا یهوه صابونرا در اورشلیم بطلبند و از خداوند مسئلت نمایند \* یهوه صابون  
 چنین میگوید در آن روزها ده نفر از همه زبانهای آمتها به دامن شخص یهودی چنگ زده  
 متمسک خواهند شد و خواهند گفت همراه شما میآئیم زیرا شنیده ایم که خدا با شما است \*

باب نهم

- ۱ وَحی کلام خداوند بر زمین حدراخ (نازل میشود) ودمشق محل آن میباشد
- ۲ زیرا که نظر انسان ونظر تمامی اسباط اسرائیل بسوی خداوند است \* و بر حماة
- ۳ نیز که مجاور آن است و بر صور و صیدون اگرچه بسیار دانشمند میباشد \* و صور  
 برای خود ملاذی منبع ساخت و نهر را مثل غبار و طلارا مانند کِلِ کوچها
- ۴ انباشت \* اینک خداوند او را اخراج خواهد کرد و قوتش را که در دریا میباشد
- ۵ تلف خواهد ساخت و خودش بانس سوخته خواهد شد \* أَشْقَلُونَ چون اینرا  
 بیند خواهد ترسید و غزه بسیار دردناک خواهد شد و عفرون نیز زیرا که اعتماد او  
 خجل خواهد کردید و پادشاه از غزه هلاک خواهد شد و أَشْقَلُونَ مسکون نخواهد
- ۶ کشت \* و حرام زاده در آئند و جلوس خواهد نمود و حشمت فلسطینانرا منتقطع  
 خواهم ساخت \* و خون او را از دهانش بیرون خواهم آورد و رجاساتشرا از میان  
 دندانهایش \* و بقیه او نیز بجهت خدای ما خواهد بود و خودش مثل امیری در یهودا
- ۸ و عفرون مانند بیوسی خواهد شد \* ومن کردا کرد خانه خود بصد لشکر آرد و  
 خواهم زد تا کسی از آن عبور و مرور نکند و ظالم بار دیگر از میان آنها گذر نخواهد
- ۹ کرد زیرا که حال بچشمان خود مشاهده نموده ام \* ای دختر صهیون بسیار  
 وجد بنا و ای دختر اورشلیم آواز شادمانی بده \* اینک پادشاه تو نزد تو میآید \* او
- ۱۰ عادل و صاحب نجات و حلیم میباشد و بر الاغ و بر گره بجهت الاغ سوار است \* و من  
 عرابه را از آفرام واسیرا از اورشلیم منتقطع خواهم ساخت و کمان جنکی شکسته خواهد  
 شد و او با آمتها سلامتی نکلم خواهد نمود و سلطنت او از دریا تا دریا و از نهر تا
- ۱۱ اقصای زمین خواهد بود \* و اما من اسیران ترا نیز بواسطه خون عهد تو از چاهیکه  
 در آن آب نیست رها کردم \* ای اسیران امید بلاذ منبع مراجعت نمائید \* امروز

- ۱۳ نیز خبر میدهم که بشما (نصیب) مضاعف ردّ خواهم نمود \* زیرا که یهودارا برای خود زه خواهم کرد و افرایمرا تیر کمان خواهم ساخت و پسران ترا ای صَهَبُون بصدّ
- ۱۴ پسران تو ای باوان خواهم برانگیخت و ترا مثل شمشیرِ جبار خواهم کردانید \* و خداوند بالای ایشان ظاهر خواهد شد و تیر او مانند برق خواهد جست و خداوند یَهُوه
- ۱۵ کسرتارا نواخته بر کرد بادهای جنوبی خواهد ناخت \* یَهُوه صباوت ایشانرا حمایت خواهد کرد و ایشان غذا خورده سنگهای فلاخنرا پایمال خواهند کرد و نوشیدنی مثل از شراب نعه خواهند زد و مثل جامها و مانند گوشه های مذبح پر خواهند شد \* و یَهُوه خدای ایشان ایشانرا در آنروز مثل کوسفندان قوم خود
- ۱۷ خواهد رهانید زیرا که مانند جواهرِ ناج بر زمین او خواهند درخشید \* زیرا که حسن و زیبایی او چه قدر عظیم است \* کندم جوانانرا و عصیرانکوز دوشیزکانرا خرم خواهد ساخت \*

### باب دهم

- ۱ بارانرا در موسم بارانِ آخر از خداوند بطلید \* از خداوند که بر قهارا میسازد
- ۲ و او بایشان باران فراوان هر کس در زمینش گیاه خواهد بخشید \* زیرا که ترافیم سخن باطل میگویند و فالگیران رؤیاهای دروغ میبینند و خوابهای باطل بیان میکنند و تسلیّ بیهوده میدهند از آنچه مثل کوسفندان آواره میباشند و از نبودن
- ۳ شبان ذلیل میگردند \* خشم من بر شبانان مشتعل شده است و بیژهای نر عقوبت خواهم رسانید زیرا که یَهُوه صباوت از کله خود یعنی از خاندان یهودا نفقذ خواهد نمود و ایشانرا مثل اسب جنگی جلال خود خواهد کردانید \* از او سنگ زاویه
- ۴ و از او میخ و از او کمان جنگی و از او همه ستمکاران با هم بیرون میآیند \* و ایشان مثل جباران (دشمنان خودرا) در کلی کوجهها در عرصه جنگ پایمال خواهند کرد و محاربه خواهند نمود زیرا خداوند با ایشان است و اسب سواران خجل خواهند کردید \* و من خاندان یهودارا نفوت خواهم کرد و خاندان یوسفرا خواهم رهانید و ایشانرا به امنیت ساکن خواهم کردانید زیرا که بر ایشان رحمت دارم و چنان خواهند بود که گویا ایشانرا ترك نموده بودم زیرا یَهُوه خدای ایشان من هستم
- ۷ پس ایشانرا اجابت خواهم نمود \* و بنی افرایم مثل جباران شده دل ایشان گویا از

- شراب مسرور خواهد شد و پسران ایشان چون اینرا بینند شادی خواهند نمود
- ۸ **دل ایشان درخداوند وجد خواهد کرد \*** و ایشانرا صدا زده جمع خواهم کرد زیرا که ایشانرا فدیہ داده ام و افزوده خواهند شد چنانکه در قبل افزوده شده بودند \*
- ۹ **و ایشانرا در میان قومها خواهم کاشت و مرا در مکانهای بعید بیاد خواهند آورد و با پسران خود زیست نموده مراجعت خواهند کرد \*** و ایشانرا از زمین مصر باز خواهم آورد و از آشور جمع خواهم نمود و بزمین جلعاد و لبنان داخل خواهم ساخت و آن کنجایش ایشانرا نخواهد داشت \* و او از دریای مصیبت عبور نموده امواج دربارا خواهد زد و همه ژرفهای نهر خشک خواهد شد و حشمت آشور زایل خواهد گردید و عصای مصر نیست خواهد شد \* و ایشانرا درخداوند قوی خواهم ساخت و در نام او سالک خواهند شده قول خداوند این است \*

### باب یازدهم

- ۱ **ای کُنان درهای خودرا باز کن تا آتش سروهای آزاد ترا بسوزاند \*** ای صنوبر و لوله نما زیرا که سرو آزاد افتاده است (و درختان) بلند خراب شده ای
- ۲ **بلوطهای باشان و لوله نمائید زیرا که جنکلی منبع افتاده است \*** صدای و لوله شبانان است زیرا که جلال ایشان خراب شده صدای غرش شیران ژبان است
- ۳ **زیرا که شوکت اُردُن و بران گردید است \*** یهوه خدای من چنین میفرماید که کوسفندان ذبحرا بچران \* که خریداران ایشان آنها را ذبح مینمایند و مجرم شمرده میشوند و فروشنندگان ایشان میکوبند خداوند متبارک باد زیرا که دولتمند شده ام و شبانان آنها برایشان شفقت ندارند \* زیرا خداوند میکوبد بر ساکنان این زمین
- ۴ **بار دیگر ترحم نخواهم نمود و اینک من هر کس از مردمانرا بدست همسایه اش و بدست پادشاهش تسلیم خواهم نمود و زمینرا و بران خواهند ساخت و از دست ایشان رهایی نخواهم بخشید \*** پس من کله ذبح یعنی ضعیفترین کله را چرانیدم و دو عصا برای خود گرفتم که یکی از آنها را نصه نامیدم و دیگری را حبال نام نهادم و کله را چرانیدم \* و در یک ماه سه شبانرا منقطع ساختم و جان من از ایشان بیزار شد
- ۵ **و جان ایشان نیز از من متنفر گردید \*** پس کفتم شمارا نخواهم چرانید \* آنکه مردنی

- است ببرد و آنکه هلاک شدنی است هلاک شود و باقی ماندگان کوس یکدیگر را
- ۱۰ بخورند \* پس عصای خود نغمه را گرفته آنرا شکستم تا عهدی را که با تمامی قومها
  - ۱۱ بسته بودم شکسته باشم \* پس در آنروز شکسته شد و آن ضعیفترین کله که منتظر
  - ۱۲ من میبودند فهمیدند که این کلام خداوند است \* و بایشان گفتم اگر در نظر
  - شما پسند آید نزد مرا بدهید و الا ندهید پس بجهت مُزد من سی پاره نقره وزن کردند \*
  - ۱۳ و خداوند مرا گفت آنرا نزد کوزه کر بیندازه این قیمت کرانرا که مرا بآن قیمت
  - کردند پس سی پاره نقره را گرفته آنرا در خانه خداوند نزد کوزه کر انداختم \*
  - ۱۴ و عصای دیگر خود حبال را شکستم تا برادریرا که در میان یهودا و اسرائیل بود
  - ۱۵ شکسته باشم \* و خداوند مرا گفت بار دیگر آلات شبان احمقرا برای
  - ۱۶ خود بگیر \* زیرا اینک من شبانیرا در این زمین خواهم برانگیخت که از هالکان نفعند
  - نخواهد نمود و کم شدگانرا نخواهد طلید و مجروحانرا معالجه خواهد کرد و ایستادگانرا
  - نخواهد پرورد بلکه کبرشت فرهبانرا خواهد خورد و سُمهای آنها را خواهد کند \*
  - ۱۷ وای بر شبان باطل که کله را ترک مینماید شمشیر بر بازویش و بر چشم راستش
  - فرو خواهد آمد و بازویش بالکل خشک خواهد شد و چشم راستش بکلی تار
  - خواهد کردید \*

### باب دوازدهم

- ۱ و خي کلام خداوند درباره اسرائیل قول خداوند است که آسمانها را کسترانید
- ۲ و بنیاد زمین را نهاد و روح انسانرا در اندرون او ساخت \* اینک من اورشلیمرا
- برای جمیع قومهای مجاورش کلسه سرکبش خواهم ساخت و این بر یهودا نیز
- ۳ چنینکه اورشلیمرا محاصره میکنند خواهد شد \* و در آنروز اورشلیمرا برای جمیع
- قومها سنگی کران بار خواهم ساخت و همه کسانیکه آنرا بر خود بار کنند سخت
- ۴ مجروح خواهند شد و جمیع اُمتهای جهان بضد او جمع خواهند کردید \* خداوند
- میگوید در آنروز من همه اسپانرا بحیرت و سواران آنها را بجمنون مبتلا خواهم ساخت
- و چشمان خود را برخاندان یهودا باز نموده همه اسپان قومها را بکوری مبتلا خواهم
- ۵ کرد \* و سروران یهودا در دل خود خواهند گفت که ساکنان اورشلیم در خدای
- ۶ خود یهوه صباوت قوت من میباشند \* در آن روز سروران یهودا را مثل آتشانی

- در میان هیزم و مانند شعله آتش در میان بافه‌ها خواهم کردانید و همه قومهای مجاور خویشرا از طرف راست و چپ خواهند سوزانید و اورشلیم بار دیگر در مکان خود یعنی در اورشلیم مسکون خواهد شد \* و خداوند خیمه‌های یهودارا اول خواهد رها کند تا حشمت خاندان داود و حشمت ساکنان اورشلیم بر یهودا فخر ننماید \*
- ۸ در آن روز خداوند ساکنان اورشلیمرا حمایت خواهد نمود و ضعیفترین ایشان در آن روز مثل داود خواهد بود و خاندان داود مانند خدا مثل فرشته خداوند در حضور ایشان خواهند بود \* و در آن روز قصد هلاک نمودن جمیع امتهاست که بضمداورشلیم می‌آیند خواهم نمود \* و بر خاندان داود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و نضر عاترا خواهم ریخت و بر من که نیزه زده‌اند خواهند نگر بست و برای من مثل نوحه‌گری برای پسر یکانه خود نوحه‌گری خواهند نمود و مانند کسیکه برای نخستزاده خویش ماتم کبرد برای من ماتم تلخ خواهند گرفت \* در آن روز ماتم عظیمی مانند ماتم هددرهون در همواری مجدون در اورشلیم خواهد بود \* و اهل زمین ماتم خواهند گرفت هر قبیله علیحدت قبیله خاندان داود علیحدت و زنان ایشان علیحدت. قبیله خاندان نانا علیحدت و زنان ایشان علیحدت \* قبیله خاندان لای علیحدت و زنان ایشان علیحدت. قبیله شمنی علیحدت و زنان ایشان علیحدت \* و جمیع قبایلیکه باقی ماند باشند هر قبیله علیحدت و زنان ایشان علیحدت \*

### باب سیزدهم

- ۴ در آن روز برای خاندان داود و ساکنان اورشلیم چشمه بجهت گناه و نجاست
- ۲ مفتوح خواهد شد \* و بیهوه صباوت میکوید در آن روز نامهای بُتهارا از روی زمین منقطع خواهم ساخت که بار دیگر آنها را بیاد نخواهند آورد و انبیا و روح پلیدرا نیز از زمین دور خواهم کرد \* و هر که بار دیگر نبوت نماید پدر و مادرش که اورا تولید نموده‌اند و برا خواهند گفت که زنده نخواهی ماند زیرا که باسم بیهوه دروغ میکوئی و چون نبوت نماید پدر و مادرش که اورا تولید نموده‌اند و برا عرضه تیغ خواهند ساخت \* و در آن روز هر کدام از آن انبیا چون نبوت میکنند از روایهای خویش خجل خواهند شد و جامه پشمین بجهت فریب دادن نخواهند پوشید \* و هر يك خواهد گفت من نبی نیستم بلکه زرع کنند زمین میباشم زیرا که از طفولیت خود

- ۶ بقلامی فروخته شام \* واورا خواهند گفت این جراحات که در دستهای تو  
میباشد چیست و او جواب خواهد داد آنها نیست که در خانه دوستان خویش بانها
- ۷ مجروح شام \* یهوه صباوت میکوید ای شمشیر بضد شبان من و بضد  
آن مردیکه همدوش من است بر خیزه شبانرا بزن و کوسفندان پراکنده خواهند شد
- ۸ و من دست خود را بر کوچکان خواهم برگردانید \* و خداوند میکوید که در تمامی  
زمین دو حصه منقطع شده خواهند مرد و حصه سوم در آن باقی خواهد ماند \*
- ۹ و حصه سوم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشانرا مثل فال گذاشتن نفره فال  
خواهم گذاشت و مثل مصفی ساختن طلا ایشانرا مصفی خواهم نمود و اسم مرا خواهند  
خواند و من ایشانرا اجابت نموده خواهم گفت که ایشان قوم من هستند و ایشان  
خواهند گفت که یهوه خدای ما میباشد \*

### باب چهاردهم

- ۱ اینک روز خداوند میاید و غنیمت تو در میانست تقسیم خواهد شد \* و جمیع  
امتهارا بضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه هارا  
تاراج خواهند نمود و زنانرا بیعصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسیری خواهند  
رفت و بقیه قوم از شهر منقطع خواهند شد \* و خداوند بیرون آمدن با آن قومها
- ۲ مقاتله خواهد نمود چنانکه در روز جنگ مقاتله نمود \* و در آنروز پایهای او بر کوه  
زیتون که از طرف مشرق بمقابل اورشلیم است خواهد ایستاد و کوه زیتون در میانست  
از مشرق تا مغرب منشق شده دره بسیار عظیمی خواهد شد و نصف کوه بطرف
- ۳ شمال و نصف دیگرش بطرف جنوب منتقل خواهد گردید \* و بسوی دره کوههای  
من فرار خواهید کرد زیرا که دره کوهها تا به اصل خواهد رسید و شما خواهید  
گریخت چنانکه در ایام عزبیا پادشاه یهودا از زلزله فرار کردید و یهوه خدای من
- ۴ خواهد آمد و جمیع مقدسان همراه تو (خواهند آمد) \* و در آنروز نور (آفتاب)  
نخواهد بود و کواکب درخشند گرفته خواهند شد \* و آن یک روز معروف خداوند
- ۵ خواهد بود نه روز و نه شب اما در وقت شام روشنائی خواهد بود \* و در آنروز  
آبهای زند از اورشلیم جاری خواهد شد (که) نصف آنها بسوی دریای شرقی  
و نصف دیگر آنها بسوی دریای غربی (خواهد رفت) و در تابستان و در زمستان



- ۹ چنین واقع خواهد شد \* و یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بوده در آن روز یهوه
- ۱۰ واحد خواهد بود و اسم او واحد \* و تمامی زمین از جیع تا رمون که بطرف جنوب اورشلیم است متبدل شد مثل غریبه خواهد کردید و (اورشلیم) مرتفع شد در مکان خود از دروازه بنیامین تا جای دروازه اول و تا دروازه زاویه و از برج حنثیل تا
- ۱۱ چرخشت پادشاه مسکون خواهد شد \* و در آن ساکن خواهند شد و دیگر لعنت
- ۱۲ نخواهد بود و اورشلیم به امنیت مسکون خواهد شد \* و این بلائی خواهد بود که خداوند بر همه قومهاییکه با اورشلیم جنگ کنند وارد خواهد آورد. گوشت ایشان در حالتیکه بر پایهای خود ایستاده باشند کاهیک خواهد شد و چشمانشان در خفه گذاخته خواهد کردید و زبان ایشان در دهانشان کاهیک خواهد گشت \*
- ۱۳ و در آن روز اضطراب عظیمی از جانب خداوند در میان ایشان خواهد بود و دست یکدیگر را خواهند گرفت و دست هر کس بضم دست دیگری بلند خواهد شد \*
- ۱۴ و یهودا نیز نزد اورشلیم جنگ خواهد نمود و دولت جمیع اُمتهای مجاور آن از طلا و نقره و لباس از حد زیاد جمع خواهد شد \* و بلای اسبان و قاطران و شتران و الاغها و تمامی حیواناتیکه در آن اردوها باشند همچنان مانند این بلا خواهد بود \*
- ۱۶ و واقع خواهد شد که همه باقی ماندگان از جمیع اُمتهاییکه بضم اورشلیم آیند هر سال بر خواهند آمد تا یهوه صباوت پادشاهرا عبادت نمایند و عید خیمه‌ها را نگاه دارند \* و هر کدام از قبایل زمین که بجهت عبادت یهوه صباوت پادشاه بر نیایند بر ایشان باران نخواهد شد \* و اگر قبیله مصر بر نیایند و حاضر نشوند بر ایشان نیز (باران) نخواهد شده این است بلائیکه خداوند وارد خواهد آورد
- ۱۹ بر اُمتهاییکه بجهت نگاه داشتن عید خیمه‌ها بر نیایند \* این است قصاص مصر
- ۲۰ و قصاص همه اُمتهاییکه بجهت نگاه داشتن عید خیمه‌ها بر نیایند \* و در آن روز برزنکهای اسبان مقدس خداوند (منقوش) خواهد شد و دیگرها در خانه خداوند
- ۲۱ مثل کاسه‌های پیش مذبح خواهد بود \* بلکه همه دیگرانیکه در اورشلیم و یهودا میباشد مقدس یهوه صباوت خواهد بود و همه کسانیکه قربانی می‌کدرانند آمد از آنها خواهند گرفت و در آنها طبع خواهند کرد و در آنوقت بار دیگر هیچ کنعانی در خانه یهوه صباوت نخواهد بود \*

## کتاب ملائکت نبی

### باب اول

- ۱ وَحی کلام خداوند دربارهٔ اسرائیل بواسطهٔ ملائکت \* خداوند میگوید که شما را دوست داشته‌ام اما شما میگوئید چگونه ما را دوست داشته‌ای عیسو برادر
- ۲ یعقوب نبود و خداوند میگوید که یعقوب را دوست داشتم \* واز عیسو نفرت نمودم
- ۴ وکوههای اورا وبران و میراث ویرا نصیب شغالیهای ییابان کردانیدم \* چونکه آدوم میگوید منهدم شدم اما خواهیم برگشت و مغزوبه‌ها را بنا خواهیم نموده یهوه صباوت چنین میفرماید ایشان بنا خواهند نمود اما من منهدم خواهم ساخت وایشانرا به سرحد شرارت و بقومیکه خداوند برایشان تا باید غضبناک میباشد مسوی خواهند ساخت \* و چون چشمان شما اینرا بیند خواهید گفت خداوند از حدود اسرائیل
- ۶ متعظیم باد \* پسر پدر خود و غلام آقای خویشرا احترام مینماید پس اگر من پدر هستم احترام من کجا است و اگر من آقا هستم هیبت من کجا است \* یهوه صباوت بشما تکلم میکند ای کاهنانیکه اسم مرا حقیر میشارید و میگوئید چگونه اسم ترا حقیر
- ۷ شمرده‌ام \* نان نجس بر من میگذرانید و میگوئید چگونه ترا بجزمت نموده‌ام \* از اینکه میگوئید خوان خداوند محقر است \* و چون کوررا برای قربانی میگذرانید آیا قبیح نیست و چون لک با بیمار را میگذرانید آیا قبیح نیست \* آنرا بحاکم خود هدیه بگذران و آیا او از نوراضی خواهد شد یا ترا مقبول خواهد داشت \* قول
- ۹ یهوه صباوت این است \* و آن از خدا مسئلت نما تا بر ما نرحم نماید یهوه صباوت میگوید این از دست شما واقع شده است پس آیا هیچ کدام از شما مستجاب خواهد فرمود \* کاشکه یکی از شما میبود که درها را ببندد تا آتش بر منج من بیجا نیفرزید \* یهوه صباوت میگوید در شما هیچ خوشی ندارم و هیچ هدیه از دست شما

- ۱۱ قبول نخواهم کرد \* زیرا که از مطلع آفتاب تا مغربش اسم من در میان آمتها عظیم خواهد بود و بخور و هدیه طاهر در هر جا با اسم من گذرانید خواهد شد زیرا یهوه صباوت میگوید که اسم من در میان آمتها عظیم خواهد بود \* اما شما آنرا بجزمت میسازید چونکه میگوئید که خوان خداوند نجس است و ثمره آن یعنی طعامش محقر است \* و یهوه صباوت میفرماید که شما میگوئید اینک این چه زحمت است و آنرا اهانت میکنید و چون (حیوانات) درین شک و لنگ و بیمار را آورده آنها را برای هدیه میگذرانید آیا من آنها را از دست شما قبول خواهم کرد قول خداوند این است \* پس ملعون باد هر که فریب دهد و با آنکه نرینه در کله خود دارد معیوبی برای خداوند نذر کرده آنرا ذبح نماید \* زیرا که یهوه صباوت میگوید من پادشاه عظیم میباشم و اسم من در میان آمتها مهیب خواهد بود \*

باب دوم

- ۱ واکن ای کاهنان این وصیت برای شما است \* یهوه صباوت میگوید که اگر نشنوید و آنرا در دل خود جا ندهید تا اسم مرا تمجید نمائید من بر شما لعن خواهم فرستاد و بر برکات شما لعن خواهم کرد بلکه آنها را لعن کرده ام چونکه آنرا در دل خود جا ندادید \* اینک من زراعت را بسبب شما نهیب خواهم نمود و بر رویهای شما سرکین یعنی سرکین عیدهای شما را خواهم پاشید و شمارا با آن خواهند برداشت \* و خواهید دانست که من این وصیترا بر شما فرستاده ام تا عهد من با لایوی باشد \* ۲ قول یهوه صباوت این است \* عهد من با وی عهد حیات و سلامتی میبود و آنها را بسبب ترسبیکه از من میداشت بوی دادم و بسبب آنکه از اسم من هراسان میبود \* ۳ شریعت حق در دهان او میبود و بی انصافی بر لبهایش یافت نمیشد بلکه در سلامتی و استقامت با من سلوک مینمود و بسیار را از گناه بر میگردانید \* زیرا که لبهای کاهن میباید معرفت را حفظ نماید تا شریعترا از دهانش بظلمند چونکه او رسول یهوه صباوت میباشد \* اما یهوه صباوت میگوید که شما از طریق تجاوز نموده بسیار را در شریعت لغزش دادید و عهد لایوی را شکستید \* بنابراین من نیز شمارا نزد نامی این قوم خوار و پست خواهم ساخت زیرا که طریق مرا نگاه نداشته و در اجرای

۱. شریعت طرفداری نموده اید \* آیا جمیع مارا یک پدر نیست و آیا یک خدا مارا نیافرید است پس چرا عهد پدران خود را بیحرمت نموده با یکدیگر خیانت
- ۱۱ میورزم \* یهودا خیانت ورزیده است ورجاساترا در اسرائیل و اورشلیم بعمل آورده اند زیرا که یهودا مقدس خداوند را که او آنرا دوست میداشت بیحرمت
- ۱۲ نموده دختر خدای ییکانه را بزنی گرفته است \* پس خداوند هر کس را که چنین عمل نماید هم خوانند و هم جواب دهند را از خیمه های یعقوب منقطع خواهد ساخت
- ۱۳ و هر کس را نیز که برای یهوه صباوت هدیه بگذارند \* و اینرا نیز بار دیگر بعمل آورده اید که مذبح خداوند را با اشکها و کرپه و ناله پوشانید اید و از اینجهه هدیه را
- ۱۴ باز منظور نمدارد و آنرا از دست شما مقبول نمیفرماید \* اما شما میگوئید سبب این چیست . سبب این است که خداوند در میان تو و زوجه جوانیت شاهد بوده است
- ۱۵ و تو بوی خیانت ورزید با آنکه او بار تو و زوجه هم عهد تو میبود \* و آیا او یکبار نیافرید با آنکه بقیه روح را میداشت و از چه سبب یکرا (فقط آفرید) .
- از اینجهه که ذریت الهی را طلب میکرد . پس از روچهای خود با حذر باشید و زنهار
- ۱۶ احدی بزوجه جوانی خود خیانت نورزد \* زیرا یهوه خدای اسرائیل میگوید که از طلاق نفرت دارم و نیز از اینکه کسی ظمرا لباس خود بپوشاند . قول یهوه صباوت این است پس از روچهای خود با حذر بوده زنهار خیانت مورزید \*
- ۱۷ شما خداوند را بخنان خود خسته نموده اید و میگوئید چگونه او را خسته نموده ام . از اینکه گفته اید همه بدکاران بنظر خداوند پسندید میباشند و او از ایشان مسرور است یا اینکه خدائیکه داوری کند کجا است \*

### باب سوم

- ۱ اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریقا پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندیکه شما طالب او میباشید ناگهان بهیکل خود خواهد آمد یعنی آن رسول عهدیکه شما از او مسرور میباشید هان او میآید . قول یهوه صباوت
- ۲ این است \* اما کیست که روز آمدن او را محتمل تواند شد و کیست که در حین ظهور وی تواند ایستاد زیرا که او مثل آتش فالگر و مانند صابون کازران خواهد

- ۳ بود \* و مثل قالکر و مصفی کنند نقر خواهد نشست و بنی لاوبرا طاهر ساخته  
ایشانرا مانند طلا و نقره مصفی خواهد کردانید تا ایشان هدیه برای خداوند بعدالت
- ۴ بگذرانند \* آنکاه هدیه بهودا و اورشلیم پسندید خداوند خواهد شد چنانکه در ایام  
قدیم و سالهای پیشین میبود \* و من برای داوری نزد شما خواهم آمد و بضد
- ۵ جادوگران و زناکاران و آنانیکه قسم دروغ میخورند و کسانیکه بر مزدور در مزدش  
و بیوه زنان و یتیمان ظلم مینمایند و غیرا از حق خودش دور میسازند و از من نمیترسند  
بزودی شهادت خواهم داده قول یهوه صباوت این است \* زیرا من که یهوه
- ۶ میباشم تبدیل نمیپذیرم و از این سبب شما ای سران یعقوب هلاک نمیشوید \*
- ۷ شما از ایام پدران خود از فریاض من تجاوز نموده آنها را نگاه نداشته اید اما یهوه  
صباوت میکوید بسوی من بازگشت نمائید و من بسوی شما بازگشت خواهم کرد اما
- ۸ شما میکویید بچه چیز بازگشت نمائیم \* آیا انسان خدارا کول زند اما شما مرا کول  
زده اید و میکوید در چه چیز ترا کول زده ایم در عشاها و هدایا \* شما سخت ملعون
- ۹ شد اید زیرا که شما یعنی تمامی این امت مرا کول زده اید \* تمامی عشاها را بخزنهای  
من بیاورید تا در خانه من خوراک باشد و یهوه صباوت میکوید مرا باینطور امتحان  
نمائید که آیا روزنهای آسمانرا برای شما نخواهم کشاد و چنان برکتی بر شما نخواهم ریخت
- ۱۱ که کنجایش آن نخواهد بود \* و یهوه صباوت میکوید خورند را بجهت شما منع خواهم  
نمود تا ثمرات زمین شما را ضایع نسازد و مو شما در صحرا بی بار نشود \* و همه آمتها شما را
- ۱۲ خوشحال خواهند خواند زیرا یهوه صباوت میکوید که شما زمین مرغوب خواهید  
بود \* خداوند میکوید بضد من سخنان سخت گفته اید و میکوید بضد تو چه
- ۱۴ گفته ایم \* گفته اید بیفایده است که خدارا عبادت نمائیم و چه سود از اینکه او امر  
اورا نگاه داریم و بحضور یهوه صباوت با حزن سلوک نمائیم \* و حال متکبرانرا
- ۱۵ سعادت مند میخوانیم و بدکاران نیز فیروز میشوند و ایشان خدارا امتحان میکنند (و معذرا)
- ۱۶ ناجی میکردند \* آنکاه ترسندگان خداوند با یکدیگر مکالمه کردند و خداوند  
کوش گرفته ایشانرا استماع نمود و کتاب یادکاری بجهت ترسندگان خداوند و بجهت
- ۱۷ آنانیکه اسم او را عزیز داشتند مکتوب شد \* و یهوه صباوت میکوید که ایشان  
در آن روزیکه من تعیین نمودم ملک خاص من خواهند بود و برایشان ترحم خواهم

۱۸ نمود چنانکه کسی برپسرش که او را خدمت میسکند ترخم میناید \* و شما برگشته در میان عادلان و شریبران و در میان کسانی که خدا را خدمت مینابند و کسانی که او را خدمت نینابند تشخیص خواهید نمود \*

### باب چهارم

- ۱ زیرا اینک آنروزیکه مثل تنور مشتعل میباشد خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران گاه خواهند بود و یهوه صباوت میگوید آنروز که میاید ایشانرا چنان
- ۲ خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه برای ایشان باقی خواهد گذاشت \* اما برای شما که از اسم من میترسید آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بالهای وی شفا خواهد بود و شما بیرون آمدن مانند کوساله های پرواری جست و خیز خواهید کرد \* و یهوه صباوت میگوید شریبرانرا یا پمال خواهید نمود زیرا در آنروزیکه من تعیین نموده ام ایشان زیر کف پایهای شما خاکستر خواهند بود \* نوراۃ بند
- ۴ من موسی را که آنرا با فرایض و احکام بجهت تمامی اسرائیل در حوریب امر فرمودم بیاد آورید \* اینک من ایلای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند
- ۶ نزد شما خواهم فرستاد \* و او دل پدرانرا بسوی پسران و دل پسرانرا بسوی پدران خواهد برگردانید مبادا بیایم و زمینرا بلعنت بزنم \*



کتاب

# عهدِ جدید

یعنی

انجیلِ مقدس

خداوند و نجات دهنده ما

عیسی مسیح

که از زبان اصلی یونانی ترجمه شده است

و به نفقهٔ جماعتِ مشهور به بریتش و فورن

یکل سوسائتی دار السلطنه لندن

مطبوع گردید

فی ۱۹۲۵ء



**THE NEW TESTAMENT IN PERSIAN**

*Reprinted from the edition of 1904*

## فهرستِ اسفارِ عهدِ جدید

صفحه	اسماءِ اسفار	صفحه	اسماءِ اسفار
۲۲۲	نَسَالُونِیْکِیَانِ دَوْمِ . . . . .	۱	اِنْجِیْلِ مَتّی . . . . .
۲۲۵	نِیْمُونَاوُسِ اَوَّلِ . . . . .	۵۲	,, مَرْقَسِ . . . . .
۲۴۱	نِیْمُونَاوُسِ دَوْمِ . . . . .	۸۶	,, لَوْفَا . . . . .
۲۴۶	نِیطُسِ . . . . .	۱۴۲	,, یُوْحَنَّا . . . . .
۲۴۹	فَلِیْمُونِ . . . . .	۱۸۷	کِتَابِ اَعْمَالِ رَسُوْلَانِ . . . . .
۲۵۱	رِسَالَهٗ بَهٗ عِبْرَانِیَانِ . . . . .		رِسَالَهٗ هَایِ یُوْلَسِ رَسُوْلِ بَهٗ . . . . .
۲۶۸	رِسَالَهٗ بَعْقُوْبِ . . . . .	۲۴۲	رُومِیَانِ . . . . .
۲۷۴	,, اَوَّلِ پَطْرُسِ . . . . .	۳۶۵	قُرْنِیَّیَانِ اَوَّلِ . . . . .
۲۸۱	,, دَوْمِ پَطْرُسِ . . . . .	۳۸۶	قُرْنِیَّیَانِ دَوْمِ . . . . .
۲۸۶	,, اَوَّلِ یُوْحَنَّا . . . . .	۴۰۰	غَلَاطِیَانِ . . . . .
۲۹۲	,, دَوْمِ یُوْحَنَّا . . . . .	۴۰۸	اَفْسُسِیَّیَانِ . . . . .
۲۹۳	,, سَمِ یُوْحَنَّا . . . . .	۴۱۶	فِیْلِیَّیَانِ . . . . .
۲۹۴	,, یَهُودَا . . . . .	۴۲۲	کُولَسِیَّیَانِ . . . . .
۲۹۶	مِکَاشَفَهٗ یُوْحَنَّا . . . . .	۴۲۸	نَسَالُونِیْکِیَانِ اَوَّلِ . . . . .



## انجیل متی

### باب اوّل

- ۱ کتاب نسب نامه عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم \* ابراهیم استحق را آورد و استحق
- ۲ یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادران او را آورد \* و یهودا فارص و زارح را
- ۴ از نامار آورد و فارص حصرون را آورد و حصرون آرام را آورد \* و آرام
- ۵ عمیناداب را آورد و عمیناداب تخشون را آورد و تخشون شلّون را آورد \* و شلّون
- بوغزرا از راحاب آورد و بوغز عوید را از راعوت آورد و عوید یسار را آورد \*
- ۷ و یسار داود پادشاه را آورد و داود پادشاه سلیمان را از زن اوریا آورد \* و سلیمان
- ۸ رحبعام را آورد و رحبعام ایّار را آورد و ایّار آسار را آورد \* و آسار بهوشافاط را آورد
- ۹ و بهوشافاط یورام را آورد و یورام عزریار را آورد \* و عزریار یوتام را آورد و یوتام
- ۱۰ آحاز را آورد و آحاز حزقیار را آورد \* و حزقیار منسی را آورد و منسی امون را آورد
- ۱۱ و امون یوشیارا آورد \* و یوشیارا بکنیا و برادرانش را در زمان جلای بابل آورد \*
- ۱۲ و بعد از جلای بابل بکنیا سالتیئیل را آورد و سالتیئیل زرّوبابل را آورد \* و زرّوبابل
- ۱۴ آیهود را آورد و آیهود ابلیاقیم را آورد و ابلیاقیم عازور را آورد \* و عازور صادوق را
- ۱۵ آورد و صادوق یاکین را آورد و یاکین ابلیهود را آورد \* و ابلیهود ابلعازر را آورد
- ۱۶ و ابلعازر متان را آورد و متان یعقوب را آورد \* و یعقوب یوسف شوهر مریم را
- ۱۷ آورد که عیسی مسیح از او متولد شد \* پس تمام طبقات از ابراهیم تا داود
- چهارده طبقه است و از داود تا جلای بابل چهارده طبقه و از جلای بابل تا مسیح
- ۱۸ چهارده طبقه \* اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم یوسف
- ۱۹ نامزد شده بود قبل از آنکه با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند \* و شوهرش
- یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید پس اراده نمود او را به

- ۲۰ پنهانی رها کند \* اما چون او در این چیزها تفکر میکرد ناگاه فرشته خداوند در خواب بروی ظاهر شد گفت ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس زیرا که آنچه دروی قرار گرفته است از روح القدس است \* و او پسری خواهد زائید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که او امانت خویش را از کناهانشان خواهد رها کند \* و این همه برای آن واقع شد تا کلامیکه خداوند بزبان نبی گفته بود تمام گردد \* که اینک باکره آبتن شد پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند که تفسیرش این است خدا با ما \* پس چون یوسف از خواب بیدار شد چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود بعمل آورد و زن خویش را گرفت \*  
 ۲۵ و تا پسر نخستین خود را نه زائید او را شناخت و او را عیسی نام نهاد \*

### باب دوم

- ۱ و چون عیسی در ایام هیرودیس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت ناگاه  
 ۲ مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمد گفتند \* کجاست آن مولود که پادشاه یهود  
 ۳ است زیرا که ستاره او را در مشرق دیده ام و برای پرستش او آمدیم \* اما  
 ۴ هیرودیس پادشاه چون این را شنید مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی \* پس همه  
 ۵ رؤسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولد شود \*  
 ۶ بدو گفتند در بیت لحم یهودیه زیرا که از نبی چنین مکتوب است \* و تو ای بیت لحم  
 ۷ در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی زیرا که از تو پیشوایی  
 ۸ به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود \* آنگاه هیرودیس  
 ۹ مجوسیان را در خلوت خواند و وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد \* پس ایشان را  
 ۱۰ به بیت لحم روانه نموده گفت بروید و از احوال آن طفل بتدقیق تفحص کنید و چون  
 ۱۱ یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمدم او را پرستش نمایم \* چون سخن پادشاه را شنیدند  
 روانه شدند که ناگاه آن ستاره که در مشرق دیده بودند پیشروی ایشان میرفت  
 ۱۰ تا فرق آنجائی که طفل بود رسید بایستاد \* و چون ستاره را دیدند بی نهایت شاد  
 ۱۱ و خوشحال گشتند \* و بخانه در آمدن طفل را با مادرش مریم یافتند و بروی در افتاده  
 او را پرستش کردند و ذخائر خود را کشوده هدایای طلا و کندر و مر بوی



- ۱۲ گذرانیدند \* و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که بنزد هیرودیس بازگشت  
 ۱۳ نکنند پس از راه دیکر بوطن خویش مراجعت کردند \* و چون ایشان روانه  
 شدند ناکاه فرشته خداوند در خواب بیوسف ظاهر شد گفت برخیز و طفل  
 و مادرش را برداشته بمصر فرار کن و در آنجا باش تا بتو خبر دهم زیرا که هیرودیس  
 ۱۴ طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید \* پس شبانگاه برخاسته طفل و مادر  
 ۱۵ او را برداشته بسوی مصر روانه شد \* و تا وفات هیرودیس در آنجا بماند تا کلامیکه  
 ۱۶ خداوند بزبان نبی گفته بود تمام گردد که از مصر پسر خود را خواندم \* چون  
 هیرودیس دید که مجوسیان او را سخریه نموده اند بسیار غضبناک شد فرستاد و جمیع  
 اطفال را که در بیت لحم و تمام نواحی آن بودند از دوساله و کمتر موافق وقتیکه  
 ۱۷ از مجوسیان تحقیق نموده بود بقتل رسانید \* آنگاه کلامیکه بزبان ارمیای نبی گفته  
 شد بود تمام شد \* آوازی در راه شنید شد کربه وزاری و ماتم عظیم که راحیل  
 ۱۸ برای فرزندان خود کربه میکند و تسلی نمی پذیرد زیرا که نیستند \* اما چون  
 هیرودیس وفات یافت ناکاه فرشته خداوند در مصر بیوسف در خواب ظاهر  
 ۱۹ شد گفت \* برخیز و طفل و مادرش را برداشته بزمن اسرائیل روانه شو زیرا  
 ۲۰ آنانیکه قصد جان طفل داشتند فوت شدند \* پس برخاسته طفل و مادر او را  
 ۲۱ برداشت و بزمن اسرائیل آمد \* اما چون شنید که از کلاؤس بجای پدر خود  
 هیرودیس برپه دیده پادشاهی میکند از رفتن بدان سمت ترسید و در خواب وحی  
 ۲۲ یافته بنواحی جلیل برگشت \* و آمد در بلد مسی به ناصح ساکن شد تا آنچه بزبان  
 انبیاء گفته شد بود تمام شود که بناصری خواند خواهد شد \*

### باب ستم

- ۱ و در آن ایام مجی تعید دهند در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده می گفت \*  
 ۲ توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیکست \* زیرا همین است آنکه اشعیای نبی از او  
 ۳ خبر داده میگوید صدای ندا کنند در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طری  
 ۴ او را راست نمائید \* و این مجی لباس از پشم شتر میداشت و کمر بند چرمی بر کمر  
 ۵ و خوراک او از ملخ و عسل بری میبود \* در این وقت اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع

- ۶ حوالی اُردُن نزد او بیرون می آمدند \* و بکناهان خود اعتراف کرده در اُردُن  
 ۷ از وی تعظیم می یافتند \* پس چون بسیاری از فرسیان و صدوقیان را دید که بجهه  
 تعظیم وی می آیند بدیشان گفت ای افعی زادگان که شمارا اعلام کرد که از غضب  
 ۸ آینه بگریزید \* اکنون ثمره شایسته توبه بیاورید \* و این سخن را بخاطر خود راه  
 ۹ مدهید که پسر ما ابراهیم است زیرا شما میگویم خدا قادر است که از این سنگها  
 ۱۰ فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند \* و الحال تیشه بر ریشه درختان نهاده شد است  
 ۱۱ پس هر درختی که ثمره نیکو نیاورد برین و درانش افکنده شود \* من شمارا به آب  
 بجهه توبه تعظیم میدهم لکن او که بعد از من میآید از من تواناتر است که لایق برداشتن  
 ۱۲ نعلین او نیستم \* او شمارا بروح القدس و آتش تعظیم خواهد داد \* او غربال خود را  
 در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده کندم خویش را در انبار ذخیره خواهد  
 ۱۳ نمود ولی گاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید \* آنگاه عیسی  
 ۱۴ از جلیل به اُردُن نزد یحیی آمد تا از او تعظیم یابد \* اما یحیی او را منع نموده گفت  
 ۱۵ من احتیاج دارم که از تو تعظیم یابم و تو نزد من میآئی \* عیسی در جواب وی گفت  
 الان بگذار زیرا که مارا همچنین مناسب است تا تمام عدالت را بکمال رسانیم پس  
 ۱۶ او را وا گذاشت \* اما عیسی چون تعظیم یافت فوراً از آب برآمد که در ساعت  
 آسمان بروی کشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده بروی میآید \*  
 ۱۷ آنگاه خطابی از آسمان در رسید که ایست پسر حبیب من که از او خوشنودم \*

## باب چهارم

- ۱ آنگاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید \* و چون  
 ۲ چهل شبانه روز روزه داشت آخر کرسنه گردید \* پس تجربه کنند نزد او آمد  
 ۳ گفت اگر پسر خدا هستی بگو تا این سنگها نان شود \* در جواب گفت مکتوب  
 ۴ است انسان نه محض نان زیست میکند بلکه بهر کلمه که از دهان خدا صادر گردد \*  
 ۵ آنگاه ابلیس او را بشهر مقدس برد و برکنکه هیکل برپا داشته \* بوی گفت اگر  
 ۶ پسر خدا هستی خود را بزیر انداز زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره  
 ۷ تو فرمان دهد تا ترا بدستهای خود بگیرند مبادا پایت بسنگی خورد \* عیسی و برا

- ۸ گفت و نیز مکتوب است خداوند خدای خود را نجر به مکن \* پس ابلیس او را  
 ۹ بکوهی بسیار بلند برد و همه مالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داده \* بوی  
 ۱۰ گفت اگر افتاده مرا سجد کنی همانا این همه را بتو بخشم \* آنکاه عیسی و برافکفت  
 دور شوای شیطان زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجد کن و او را  
 ۱۱ فقط عبادت نما \* در ساعت ابلیس او را رها کرد و اینک فرشتگان آمدند او را  
 ۱۲ پرستاری می نمودند \* و چون عیسی شنید که بچی گرفتار شده است بجلیل روانه  
 ۱۳ شد \* و ناصر را ترک کرده آمد و بکفرناحوم بکناره دریا در حدود زبولون و نفتالیم  
 ۱۴ ساکن شد \* تا تمام کرد آنچه بزبان اشعیای نبی گفته شده بود \* که زمین زبولون  
 ۱۵ و زمین نفتالیم راه دریا از طرف اُردُن جلیل امتهای \* قومی که در ظلمت ساکن بودند  
 ۱۷ نوری عظیم دیدند و بر نشینندگان دیار موت و سایه آن نوری تابید \* از آن هنگام  
 عیسی بموعظه شروع کرد و گفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است \*  
 ۱۸ و چون عیسی بکناره دریا جلیل میفرامید دو برادر یعنی شمعون مسقی به پطرس  
 ۱۹ و برادرش اندریاس را دید که دای در دریا میاندازند زیرا صیاد بودند \* بدیشان  
 ۲۰ گفت از عقب من آئید تا شمارا صیاد مردم گردانم \* در ساعت دامها را گذارده  
 ۲۱ از عقب او روانه شدند \* و چون از آنجا گذشت دو برادر دیگر یعنی یعقوب پسر  
 زبَدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خویش زبَدی دامهای خود را  
 ۲۲ اصلاح میکنند \* ایشانرا نیز دعوت نمود \* در حال کشتی و پدر خود را ترک کرده  
 ۲۳ از عقب او روانه شدند \* و عیسی در تمام جلیل میکشت و در کنایس ایشان  
 تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه می نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا  
 ۲۴ میداد \* و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت و جمیع مریضانی که به انواع امراض  
 و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مغلوبانرا نزد او آوردند و ایشانرا  
 ۲۵ شفا بخشید \* و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و یهودیه و آنطرف  
 اُردُن در عقب او روانه شدند \*

## باب پنجم

- ۱ و گروهی بسیار دیک بر فراز کوه آمد و وقتی که او بنشست شاگردانش نزد او حاضر  
 ۲ شدند \* آنکاه دهان خود را گشوده ایشانرا تعلیم داد و گفت \* خوشحال

- ۴ مسکینان در رُوح زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است \* خوشا بجال ماتمیان زیرا
- ۵ ایشان تسلی خواهند یافت \* خوشا بجال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند
- ۶ شد \* خوشا بجال کرسنکان و تشنکان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد \*
- ۷ خوشا بجال رحم کنندگان زیرا برایشان رحم کرده خواهد شد \* خوشا بجال پاک
- ۸ دلان زیرا ایشان خدارا خواهند دید \* خوشا بجال صلح کنندگان زیرا ایشان
- ۱۰ پسران خدا خوانده خواهند شد \* خوشا بجال زحمت کشان برای عدالت زیرا
- ۱۱ ملکوت آسمان از آن ایشان است \* خوشحال باشید چون شمارا فحش گویند و جفا
- ۱۲ رسانند و مخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند \* خوش باشید و شادی عظیم
- نمائید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که همین طور برانیای قبل از شما جفا
- ۱۳ میرسایندند \* شما نمک جهانید لیکن اگر نمک فاسد گردد بکدام چیز باز نمکین شود
- ۱۴ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنند یا بمال مردم شود \* شما نور عالمید
- ۱۵ شهری که بر کوهی بنا شود نتوان پنهان کرد \* و چراغ را نمی افروزند تا آنرا زیر پیمانه
- نهند بلکه تا بر چراغدان گذارند آنگاه همه کسانی که در خانه باشند روشنائی می
- ۱۶ بخشد \* همچنین بگذارید نور شما بر مردم بنابد تا اعمال نیکوی شما را دیده پدر شما را
- ۱۷ که در آسمان است تعجید نمایند \* کمان مبرید که آمه ام تا تورا یا صحف انبیاء را
- ۱۸ باطل سازم نیامد ام تا باطل تمام بلکه تا تمام کنم \* زیرا هر آینه بشما میگویم تا آسمان
- و زمین زایل نشود هنوز یا نقطه از تورا هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود \*
- ۱۹ پس هر که یکی ازین احکام کوچکترین را بشکند و مردم چنین تعلم دهد در
- ملکوت آسمان کمترین شمرده شود اما هر که بعمل آورد و تعلم نماید او در ملکوت
- ۲۰ آسمان بزرگ خوانده خواهد شد \* زیرا بشما میگویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان
- ۲۱ و فریسیان افزون نشود بلکه ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهد شد \* شنیده اید که
- ۲۲ با اولین گفته شده است قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود \* لیکن من
- بشما میگویم هر که برادر خود بی سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد و هر که
- برادر خود را قتل کند مستوجب قصاص باشد و هر که احق گوید مستحق آتش
- ۲۳ جهنم بود \* پس هر که هدیه خود را بریانگاه ببری و آنجا بخاطرت آید که برادرت
- ۲۴ بر تو حقی دارد \* هدیه خود را پیش قربانگاه و اگذار و رفته اول با برادر خویش

- ۳۵ صلح نما و بعد آمد هدیۀ خود را بگذران \* بامدعی خود مادامیکه با وی در راه هستی صلح کن مبادا مدعی ترا بقاضی سپارد وقاضی ترا بداروغه تسلیم کند و در
- ۳۶ زندان افکنده شوی \* هرآینه بتو میکویم که تا فلس آخر را ادا نکنی هرگز از آنجا
- ۳۷ بیرون نخواهی آمد \* شنید اید که باولین گفته شد است زنا مکن \* لیکن من بشما  
۳۸ میکویم هر کس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم دردل خود با او زنا کرده است \*
- ۳۹ پس اگر چشم راست ترا بلغزاند قلعش کن و از خود دور انداز زیرا ترا بهتر است
- ۴۰ که عضوی از اعضایت تباه گردد از آنکه تمام بدنت درجهت افکنده شود \* و اگر دست راست ترا بلغزاند قطعش کن و از خود دور انداز زیرا ترا مفیدتر است
- ۴۱ که عضوی از اعضای تو نابود شود از آنکه کل جسدت در دوزخ افکنده شود \*
- ۴۲ و گفته شد است هر که از زن خود مفارقت جوید طلاق نامۀ بدو بدهد \* لیکن  
۴۳ من بشما میکویم هر کس بغیر علت زنا زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن
- ۴۴ او میباشد و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کرده باشد \* باز شنید اید که باولین
- ۴۵ گفته شد است که قسم دروغ بخور بلکه قسمهای خود را بخداوند وفا کن \* لیکن
- ۴۶ من بشما میکویم هر کس قسم بخورد نه با آسمان زیرا که عرش خداست \* و نه بزمین
- ۴۷ زیرا که پای انداز او است و نه باورشلم زیرا که شهر پادشاه عظیم است \* و نه بسر
- ۴۸ خود قسم یاد کن زیرا که موئی را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد \* بلکه سخن شامیلی بلی و فی
- ۴۹ نی باشد زیرا که زیاده بر این از شریر است \* شنید اید که گفته شد است چشمی
- ۵۰ بچشمی و دندانانی بدن دانی \* لیکن من بشما میکویم با شهر مقاومت مکنید بلکه هر که
- ۵۱ برخساره راست تو طپانچه زند دیگر برانیز بسوی او بگردان \* و اگر کسی خواهد با
- ۵۲ تو دعوی کند و قبای ترا بگیرد عباي خود را نیز بدو واگذار \* و هرگاه کسی ترا
- ۵۳ برای يك میل مجبور سازد دو میل همراه او برو \* هر کس از تو سؤال کند بدو
- ۵۴ بخش و از کسیکه فرض از تو خواهد روی خود را مگردان \* شنید اید که گفته
- ۵۵ شد است همسایۀ خود را محبت نما و بادشمن خود عداوت کن \* اما من بشما میکویم
- که دشمنان خود را محبت نمائید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و با آنانیکه
- از شما نفرت کنند احسان کنید و هر که بشما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید \*
- ۵۶ تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان

- ۴۶ طالع میسازد و باران بر عادلان و ظالمان میباراند \* زیرا هرگاه آنانرا محبت نماید  
 ۴۷ که شمارا محبت مینمایند چه اجر دارید آیا باج کیران چنین نمیکند \* و هرگاه  
 برادران خودرا فقط سلام گوئید چه فضیلت دارید آیا باج کیران چنین نمیکند \*  
 ۴۸ پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است \*

### باب ششم

- ۱ زنهار عدالت خودرا پیش مردم بجا میاورید تا شمارا به بینند و الا نزد پدر خود  
 ۲ که در آسمان است اجری ندارد \* پس چون صدقه دهی پیش خود گزنا منواز  
 چنانکه ریاکاران در کنایس و بازارها میکنند تا نزد مردم آکرام یابند هرآینه بشما  
 ۳ میگویم اجر خودرا یافته اند \* بلکه تو چون صدقه دهی دست چپ تو از آنچه  
 ۴ دست راست میکند مطلع نشود \* تا صدقه تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو  
 ۵ ترا آشکارا اجر خواهد داد \* و چون عبادت کنی مانند ریاکاران مباش زیرا  
 خوش دارند که در کنایس و گوشه های کوچه ها ایستاده نماز گذارند تا مردم ایشانرا  
 ۶ به بینند هرآینه بشما میگویم اجر خودرا تحصیل نموده اند \* لیکن تو چون عبادت  
 کنی بجز خود داخل شو و در را بسته پدر خودرا که در نهان است عبادت نما و پدر  
 ۷ نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد \* و چون عبادت کنی مانند آنها تکرار  
 ۸ باطل مکنید زیرا ایشان گمان میبرند که بسبب زیاد گفتن مستجاب میشوند \* پس  
 مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شمارا میداند پیش از آنکه از او سؤال  
 ۹ کنید \* پس شما باینطور دعا کنید \* ای پدر ما که در آسمانی \* نام تو مقدس باد \*  
 ۱۰ ملکوت تو بیاید \* اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود \* نان  
 ۱۱ کفاف مارا امروز با بن \* و قرضهای مارا ببخش چنانکه ما نیز قرضداران خودرا  
 ۱۲ می بخشیم \* و مارا در آرایش میاور بلکه از شر بر مارا رهائی ده زیرا ملکوت و قوت  
 ۱۳ و جلال تا ابد الابد از آنست \* آمین \* زیرا هرگاه نقصیرات مردم را بدیشن  
 ۱۴ بیامرزید پدر آسمانی شما شمارا نیز خواهد آمرزید \* اما اگر نقصیرهای مرهرا  
 ۱۵ بیامرزید پدر شما هم نقصیرهای شمارا نخواهد آمرزید \* اما چون روزه دارید مانند  
 ریاکاران ترشو مباشید زیرا که صورت خویشرا تغیر میدهند تا در نظر مردم روزه



- ۱۷ دار نمایند هرآینه بشما میگویم اجر خودرا یافته اند \* لیکن تو چون روزه داری سر
- ۱۸ خودرا تدهین کن و روی خودرا بشوی \* تا در نظر مردم روزه دار نمانی بلکه
- در حضور پدرت که در نهان است و پدر نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد \*
- ۱۹ کجها برای خود بر زمین نیندوزید جائیکه بید و زنک زبان میرساند و جائیکه
- ۲۰ دزدان نقب میزنند و دزدی مینابند \* بلکه کجها بجهت خود در آسمان بپندوزید
- جائیکه بید و زنک زبان نمیرساند و جائیکه دزدان نقب نمیزنند و دزدی نمیکند \*
- ۲۱ زبرا هر جا کج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود \* چراغ بدن چشم است پس
- ۲۲ هر گاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بود \* اما اگر چشم تو فاسد است
- تمام جسدت تاریک میباشد پس اگر نوری که در نست ظلمت باشد چه ظلمت
- ۲۴ عظیمی است \* هیچ کس دو آقارا خدمت نمیتواند کرد زیرا یا از یکی نفرت دارد و یا
- دیگری محبت و یا یکی میچسبد و دیگری را حقیر میشمارد. محال است که خدا و مومنانرا
- ۲۵ خدمت کنید \* بنا برین بشما میگویم از هر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا
- چه آشامید و نه برای بدن خود که چه بپوشید آیا جان از خوراک و بدن از پوشاک
- ۲۶ بهتر نیست \* مرغان هوا را نظر کنید که نه میکارند و نه می دروند و نه در انبارها
- ذخیره میکنند و پدر آسمانی شما آنها را مبروراند آیا شما از آنها براتب بهتر نیستید \*
- ۲۷ و کیست از شما که بتفکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزایش دهد \* و برای لباس چرا
- ۲۸ می اندیشید درسوسنهای چمن تأمل کنید چه گونه نمومیکنند نه محنت میکشند و نی
- ۲۹ ریسند \* لیکن بشما میگویم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد \*
- ۳۰ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده میشود چنین
- ۳۱ بپوشاند ای کم ایمانان آیا نه شمارا از طریق اولی \* پس اندیشه مکنید و مگوئید چه
- ۳۲ بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم \* زیرا که در طلب جمیع این چیزها ائنها میباشد
- ۳۳ اما پدر آسمانی شما میداند که بدین همه چیز احتیاج دارید \* لیکن اول ملکوت
- ۳۴ خدا و عدالت اورا بطلبید که اینهمه برای شما مزید خواهد شد \* پس در اندیشه
- فردا مباشید زیرا فردا اندیشه خودرا خواهد کرد بدئی امروز برای امروز
- کافیست \*

## باب هفتم

- ۱ حکم مکنید تا بر شما حکم نشود \* زیرا بدان طریقیکه حکم کنید بر شما نیز حکم
- ۲ خواهد شد و بدان پیمانۀ که پیمائید برای شما خواهند پیمود \* و چونست که خس را
- ۴ در چشم برادر خود می بینی و چو بیکه چشم خود داری نمیایی \* یا چگونه به برادر خود می گوئی اجازت ده تا خس را از چشمت بیرون کنم و اینک چوب در چشم
- ۵ تست \* ای ریاکار اول چوب را از چشم خود بیرون کن آنکاه نیک خواهی دید
- ۶ تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی \* آنچه مقدس است بسکان مدهید و نه مروارید های خود را پیش کرازان اندازید مبادا آنها را پایمال کنند و برگشته شمارا بدرند \*
- ۷ سؤال کنید که بشما داده خواهد شد بطلید که خواهید یافت بگوید که برای شما
- ۸ باز کرده خواهد شد \* زیرا هر که سؤال کند یابد و کسیکه بطلبد دریافت کند
- ۹ و هر که بگوید برای او کشاده خواهد شد \* و کدام آدمی است از شما که پسرش
- ۱۰ نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد \* یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد \* پس
- ۱۱ هرگاه شما که شربیر هسنید دادن بخششهای نیکورا با اولاد خود میدانید چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکورا بانانیکه از او سؤال میکنند خواهد
- ۱۲ بخشید \* لهذا آنچه خواهید که مردم بشما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید زیرا
- ۱۳ اینست توراۀ و صحف انبیاء \* از در تنک داخل شوید زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقیکه مؤدی بهلاکت است و آنانیکه بدان داخل میشوند
- ۱۴ بسیارند \* زیرا تنک است آن در و دشوار است آنطر بیکه مؤدی بجات است و بابندگان آن کم اند \* اما از انبیای کذبۀ احترامز کنید که بلباس میشها نزد شما می
- ۱۶ آیند ولی در باطن کرکان درند میباشند \* ایشانرا از میوههای ایشان خواهید شناخت \*
- ۱۷ آیا انکوررا از خار و انجیررا از خن می چینند \* همچنین هر درخت نیکو میوه نیکو
- ۱۸ میآورد و درخت بد میوه بد میآورد \* نمیتواند درخت خوب میوه بد آورد و نه
- ۱۹ درخت بد میوه نیکو آورد \* هر درختیکه میوه نیکو نیآورد برینک و در آتش افکنند
- ۲۰ شود \* لهذا از میوههای ایشان ایشانرا خواهید شناخت \* نه هر که مرا خداوند
- ۲۱ خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمانست

- ۲۳ بجا آورد \* بسا در آن روز مرا خواهند گفت خداوند خداوند آیا بنام تو نبوت  
 ۲۴ نمودیم و باسم تو دیوهارا اخراج نکردیم و بنام تو معجزات بسیار ظاهر نساختم \* آنکاه  
 بایشان صریحاً خواهم گفت که هرگز شمارا نشناختم \* ای بدکاران از من دور شوید \*  
 ۲۵ یس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آورد او را برمدی دانا تشبیه میکنم که خانه  
 ۲۶ خود را برسنگ بنا کرد \* و باران بارید سیلابها روان کردید و بادهای وزید بدانخانه  
 ۲۷ زور آورد و خراب نکردید زیرا که برسنگ بنا شده بود \* و هر که این سخنان مرا  
 ۲۸ شنید بآنها عمل نکرد برمدی نادان ماند که خانه خود را برریک بنا نهاد \* و باران  
 بارید سیلابها جاری شد و بادهای وزید بدانخانه زور آورد و خراب کردید و خرابی  
 ۲۹ آن عظیم بود \* و چون عیسی این سخنان را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت  
 افتادند \* زیرا که ایشانرا چون صاحب قدرت تعلیم میداد و نه مثل کاتبان \*

## باب هشتم

- ۱ و چون او از کوه بزیر آمد گروهی بسیار از عقب او روانه شدند \* که ناکاه ابرص  
 ۲ آمد و او را پرستش نموده گفت ای خداوند اگر بخواهی میتوانی مرا طاهر سازی \* عیسی  
 دست آورده او را لمس نمود و گفت میخواهم طاهر شو که فوراً برص او طاهر گشت \*  
 ۳ عیسی بدو گفت زنهار کسی را اطلاع ندهی بلکه رفته خود را بکاهن بنما و آن هدیه را  
 ۴ که موسی فرمود بگذران تا بجهت ایشان شهادتی باشد \* و چون عیسی وارد  
 ۵ کفرناحوم شد بوزبانی نزد وی آمد و بدو التماس نموده \* گفت ای خداوند خادم  
 ۶ من مفلوج در خانه خوایم و بشدت متالم است \* عیسی بدو گفت من آمدن او را  
 ۷ شفا خواهم داد \* بوزبانی در جواب گفت خداوند لایق آن نیم که زیر سقف من  
 ۸ آئی بلکه فقط سخنی بگو و خادم من صحت خواهد یافت \* زیرا که من نیز مردی  
 ۹ زیر حکم هستم و سپاهیانرا زیر دست خود دارم چون یکی کوم برو میرود و بدبگری  
 ۱۰ بیا میآید و بغلام خود فلان کار را بکن میکند \* عیسی چون اینسخنرا شنید متعجب  
 ۱۱ شد بهمراهان خود گفت هرآینه بشما میگویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته ام \*  
 ۱۲ و بشما میگویم که بسا از مشرق و مغرب آمدن در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحق  
 و یعقوب خواهند نشست \* اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد در ظلمت

- ۱۲ خارجی جائیکه کریه و فشار دندان باشد \* پس عیسی به یوزباشی گفت برو
- ۱۴ بروفق ایمانت ترا عطا شود که در ساعت خادم او صحت یافت \* و چون
- ۱۵ عیسی بخانه پطرس آمد مادرزن او را دید که تب کرده خوابیده است \* پس دست او را لمس کرد و تب او را رها کرد پس برخاسته بخدمت کناری ایشان مشغول
- ۱۶ گشت \* اما چون شام شد بسیاری از دیوانگانرا بنزد او آوردند و محض سخنی
- ۱۷ ارواحرا بیرون کرد و همهٔ مریضانرا شفا بخشید \* تا سخنی که بزبان اشعیای نبی
- ۱۸ گفته شد بود تمام کرده که او ضعفهای مارا گرفت و مرضهای مارا برداشت \*
- ۱۹ چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید فرمان داد تا بکناره دیگر روند \* آنکاه
- ۲۰ کانی پیش آمد بدو گفت استاد اهرجا روی ترا متابعت کنم \* عیسی بدو گفت
- رو باهان را سوراخها و مرغان هوارا آشیانها است لیکن پسرانسانرا جای سر نهادن
- ۲۱ نیست \* و دیگری از شاگردانش بدو گفت خداوند اول مرا رخصت ده تا رفته
- ۲۲ پدر خود را دفن کنم \* عیسی و برا گفت مرا متابعت کن و بگذار که مردکان
- ۲۳ خود را دفن کنند \* چون بکشتی سوار شد شاگردانش از عقب او آمدند \* ناکاه
- ۲۴ اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد مجدیکه امواج کشتی را فرو میکرفت و او در
- ۲۵ خواب بود \* پس شاگردان پیش آمد او را بیدار کرده گفتند خداوند ما را دریاب
- ۲۶ که هلاک میشویم \* بدیشان گفت ای کم ایمانان چرا نرسان هستید \* آنکاه برخاسته
- ۲۷ بادها و دریارا نهیب کرد که آرامی کامل پدید آمد \* اما آن اشخاص تعجب نموده
- ۲۸ گفتند این چگونه مردیست که بادها و دریا نیز او را اطاعت میکنند \* و چون
- بان کناره در زمین جزجسیان رسید دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شد بدو
- ۲۹ برخوردند و مجدیدی تند خوی بودند که هیچکس از آن راه توانستی عبور کند \* در
- ساعت فریاد کرده گفتند یا عیسی ابن الله ما را با تو چه کار است مگر در اینجا آمد \*
- ۳۰ تا ما را قبل از وقت عذاب کنی \* و کله کراز بسیاری دور از ایشان میپرد \*
- ۳۱ دیوها از وی استدعا نموده گفتند هرگاه ما را بیرون کنی در کله کرازان ما را بفرست \*
- ۳۲ ایشانرا گفت بروید \* در حال بیرون شد داخل کله کرازان گردیدند که فی القور
- ۳۳ هه آن کرازان از بلندی بدریا جسته در آب هلاک شدند \* اما شبانان کربخته
- ۳۴ بشهر رفتند و تمام آن حادثه و ماجرای دیوانگانرا شهرت دادند \* و اینک تمام شهر

برای ملاقات عیسی بیرون آمد چون او را دیدند التماس نمودند که از حدود ایشان بیرون رود \*

### باب نهم

- ۱ پس بکشتی سوار شد عبور کرد و بشهر خویش آمد \* ناگاه مفلوحی را بر بستر
- ۲ خوابانید نزد وی آوردند \* چون عیسی ایمان ایشانرا دید مفلوح را گفت ای فرزند
- ۳ خاطر جمع دار که کناهانت آمرزید شد \* آنگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند
- ۴ این شخص کفر میگوید \* عیسی خیالات ایشانرا درک نموده گفت از بهر چه خیالات
- ۵ فاسد بخاطر خود راه می دهید \* زیرا کدام سهلتر است گفتن اینکه کناهان تو
- ۶ آمرزید شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام \* لیکن تا بدانید که پسرانسانرا قدرت
- ۷ آمرزیدن کناهان بر روی زمین هست \* آنگاه مفلوح را گفت برخیز و بستر خودرا
- ۸ برداشته بخانه خود روانه شو \* در حال برخاسته بخانه خود رفت \* وان گروه
- ۹ چون این عملرا دیدند متعجب شد خدائی را که این نوع قدرت ب مردم عطا فرموده
- بود تعجبید نمودند \* چون عیسی از آنجای گذشت مردی را مستی بتی به باج گاه
- نشسته دید \* بدو گفت مرا متابعت کن در حال برخاسته از عقب وی روانه شد \*
- ۱۰ و واقع شد چون او در خانه بغذا نشسته بود که جمعی از باجگیران و کناهکاران
- ۱۱ آمد با عیسی و شاکردانش بنشستند \* و فریبیان چون دیدند بشاکردان او گفتند
- ۱۲ چرا استاد شما با باجگیران و کناهکاران غذا میخورد \* عیسی چون شنید گفت نه
- ۱۳ تندرستان بلکه مریضان احتیاج بطیب دارند \* لکن رفته اینرا دریافت کنید که
- رحمت میخواهم نه قربانی زیرا نیامدم تا عادلانرا بلکه کناهکارانرا بتوبه دعوت نمایم \*
- ۱۴ آنگاه شاکردان بچی نزد وی آمد گفتند چونست که ما و فریبیان روزه
- ۱۵ بسیار میداریم لکن شاکردان تو روزه نمیدارند \* عیسی بدیشان گفت آیا پسران
- خانه عروسی مادامیکه داماد با ایشانست میتوانند ماتم کنند و لکن ایامی میآید که
- ۱۶ داماد از ایشان گرفته شود در آن هنگام روزه خواهند داشت \* و هیچ کس بر جامه
- کهنه پاره از پارچه نو وصله نمیکند زیرا که آن وصله از جامه جدا میگردد و دریدگی
- ۱۷ بدتر میشود \* و شراب نورا در مشکهای کهنه نمیریزند و الا مشکها دریدگ شد شراب
- ریخته و مشکها تباه گردد بلکه شراب نورا در مشکهای نو میریزند تا هر دو محفوظ

- ۱۸ باشد \* او هنوز این سخنانرا بدیشان میگفت که ناگاه رئیس آمد و او را پرسش نموده گفت اکنون دختر من مرده است لکن بیا و دست خود را بروی گذار که زیست
- ۱۹ خواهد کرد \* پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته از عقب او روانه شد \* و اینک زنی که مدت دوازده سال بمرض استحاضه مبتلا میبود از عقب او آمد
- ۲۰ دامن ردای او را لمس نمود \* زیرا با خود گفته بود اگر محض ردایش را لمس کنم
- ۲۱ هر آینه شفا یابم \* عیسی برگشته نظر بروی انداخته گفت ای دختر خاطر جمع
- ۲۲ باش زیرا که ایمانت ترا شفا داده است \* در ساعت آن زن رستگار گردید \* و چون
- ۲۳ عیسی بخانه رئیس در آمد نوحه کران و گروهی از شورش کنندگان ترا دیده \* بدیشان
- ۲۴ گفت راه دهید زیرا دختر نمرده بلکه در خوابست \* ایشان بروی سخریه کردند \* اما
- ۲۵ چون آن گروه بیرون شدند داخل شد دست آن دختر را گرفت که در ساعت
- ۲۶ برخاست \* و این کار در تمام آن مرز و بوم شهرت یافت \* و چون عیسی از آن
- ۲۷ مکان میرفت دو کور فریادکنان در عقب او افتاده گفتند پسر داودا بر ما ترحم کن \* و چون بخانه در آمد آن دو کور نزد او آمدند \* عیسی بدیشان گفت آیا ایمان
- ۲۸ دارید که اینکار را میتوانم کرده گفتندش بلی خداوند \* در ساعت چشمان ایشانرا
- ۲۹ لمس کرده گفت بروفق ایما تان بشما بشود \* در حال چشمانشان باز شد و عیسی
- ۳۰ ایشانرا بتأکید فرمود که زنهار کسی اطلاع نیابد \* اما ایشان بیرون رفته او را در
- ۳۱ تمام آن نواحی شهرت دادند \* و هنگامیکه ایشان بیرون میروند ناگاه دیوانه کنگ را
- ۳۲ نزد او آوردند \* و چون دیو بیرون شد کنگ کویا گردید و همه در تعجب شد
- ۳۳ گفتند در اسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود \* لیکن فریسیان گفتند بواسطه
- ۳۴ رئیس دیوها دیوها را بیرون میکند \* و عیسی در همه شهرها و دهات گشته در کنایس
- ایشان تعلم داده به بشارت ملکوت موعظه مینمود و هر مرض و رنج مردمرا شفا
- ۳۵ میداد \* و چون جمعی کثیر دید دلش برایشان بسوخت زیرا که مانند کوسفندان
- ۳۶ بی شبان پریشان حال و پراکنده بودند \* آنگاه بشاگردان خود گفت حصاد
- ۳۷ فراوانست لیکن عطله کم پس از صاحب حصاد استدعا نمائید تا عمله در حصاد
- خود بفرستد \*



## باب دهم

- ۱ دوازده شاگرد خود را طلبید ایشانرا بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون
- ۲ کند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند \* و نامهای دوازده رسول اینست اوّل شمعون
- ۳ معروف به پطرس و برادرش اندریاس • یعقوب بن زبّدی و برادرش یوحنا \* فیلیپس
- ۴ و برنولما • توما و متی باجکیره یعقوب بن حلفی و لوی معروف به تدی \* شمعون قانونی
- ۵ و یهودای اخزبوطی که او را تسلیم نمود \* این دوازده را عیسی فرستاده بدیشان
- ۶ وصیت کرده گفت از راه اّمّتها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید \* بلکه
- ۷ نزد کوفسندگان کم شده اسرائیل بروید \* و چون مروید موعظه کرده گوئید که
- ۸ ملکوت آسمان نزدیک است \* بیمارانرا شفا دهید ابرصانرا طاهر سازید مردگانرا
- ۹ زنده کنید دیوها را بیرون نمائید مفت یافته اید مفت بدهید \* طلا یا نقره یا مس
- ۱۰ در گمراهی خود ذخیره نکنید \* و برای سفر توشه دان یا دو پیراهن یا کفشها یا
- ۱۱ عصا برندارید زیرا که مزدور مستحقّ خوراک خود است \* و در هر شهری یا قریه
- که داخل شوید بپرسید که در آنجا که لیاقت دارد پس در آنجا بمانید تا بیرون
- ۱۲ روید \* و چون بخانه در آئید بر آن سلام نمائید \* پس اگر خانه لایق باشد سلام
- ۱۳ شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود سلام شما بشما خواهد برکشت \* و هر که
- ۱۴ شمارا قبول نکند یا بخن شما گوش ندهد از آنجا نماند یا شهر بیرون شد خاک پایهای
- ۱۵ خود را برافشانید \* هر آینه شما میگویم که در روز جزا حالت زمین سدوم و غموره
- ۱۶ از آن شهر سہتر خواهد بود \* هان من شمارا مانند کوفسندگان در میان کرکان
- ۱۷ میفرستم پس مثل مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید \* اما از مردم بر حذر
- باشید زیرا که شمارا بمجلسها تسلیم خواهند کرد و در کتائب خود شمارا نازیانه خواهند
- ۱۸ زد \* و در حضور حکام و سلاطین شمارا بمخاطر من خواهند برد تا برایشان و برامّتها
- ۱۹ شهادتی شود \* اما چون شمارا تسلیم کنند اندیشه نکنید که چگونه یا چه بگوئید
- ۲۰ زیرا در همان ساعت بشما عطا خواهد شد که چه باید گفت \* زیرا گویند شما بیسندید
- ۲۱ بلکه روح پدر شما در شما گویند است \* و برادر برادر را و پدر فرزند را بموت
- تسلیم خواهند کرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید

- ۲۳ و بجهت اسم من جمیع مردم از شما نفرت خواهند کرد لیکن هر که تا باخبر صبر کند
- ۲۴ نجات یابد \* و وقتی که در یک شهر بر شما جفا کنند بدیگری فرار کنید زیرا هر آینه
- ۲۵ شما میکویم تا پسر انسان نیاید از همه شهرهای اسرائیل نخواهد پرداخت \* شاکرد
- ۲۵ از معلم خود افضل نیست و نه غلام از آقایش برتر \* کافست شاکرد را که چون
- استاد خویش گردد و غلام را که چون آقای خود شود \* پس اگر صاحب خانه را
- ۲۶ بَعْلَزُبُول خوانند چه قدر زیادتر اهل خانه اش را \* لهذا از ایشان مترسید زیرا
- ۲۷ چیزی مستور نیست که مکشوف نگردد و نه مجهولی که معلوم نشود \* آنچه در
- تاریکی شما میکویم در روشنائی بگوئید و آنچه در کوش شنوید بر باها موعظه کنید \*
- ۲۸ و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیند بیم مکنید بلکه از او بترسید که قادر
- ۲۹ است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم \* آیا دو کجشک بیک فلس
- ۳۰ فروخته نمیشود و حال آنکه یکی از آنها جز بچکم پدر شما بزمین نمی افتد \* لیکن
- ۳۱ همه مویهای سر شما نیز شمرده شده است \* پس ترسان باشید زیرا شما از کجشکان
- ۳۲ بسیار افضل هستید \* پس هر که مرا پیش مردم اقرار کند من نیز در حضور پدر
- ۳۳ خود که در آسمانست او را اقرار خواهم کرد \* اما هر که مرا پیش مردم انکار نماید
- ۳۴ من هم در حضور پدر خود که در آسمانست او را انکار خواهم نمود \* کمان مبرید
- که آمد ام تا سلامتی بر زمین بگذارم نیامد ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را \*
- ۳۵ زیرا که آمد ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر
- ۳۶ شوهرش جدا سازم \* و دشمنان شخص اهل خانه او خواهند بود \* و هر که پسریا
- ۳۷ مادر را پیش از من دوست دارد لایق من نباشد و هر که پسر یا دختر را از من
- ۳۸ زیاده دوست دارد لایق من نباشد \* و هر که صلیب خود را بر نداشته از عقب
- ۳۹ من نیاید لایق من نباشد \* هر که جان خود را در یابد آنرا هلاک سازد و هر که جان
- ۴۰ خود را بخاطر من هلاک کرد آنرا خواهد در یافت \* هر که شما را قبول کند مرا قبول
- ۴۱ کرده و کسیکه مرا قبول کرده فرستند مرا قبول کرده باشد \* و آنکه نبی را باسم
- نبی بیزد اجرت نبی یابد و هر که عادل را باسم عادل پذیرفت مزد عادل را خواهد
- ۴۲ یافت \* و هر که یکی از این صغار را کاسه از آب سرد را محض نام شاکرد نوشاند
- هر آینه شما میکویم اجر خود را ضایع نخواهد ساخت \*

## باب يازدهم

- ۱ و چون عیسی این وصیت را با دوازده شاگرد خود به اتمام رسانید از آنجا روانه  
 ۲ شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد و موعظه نماید \* و چون بجایی در زندان اعمال  
 ۳ مسجرا شنید دو نفر از شاگردان خود را فرستاده \* بدو گفت آیا آن آینه تویی یا  
 ۴ متظر دیگری باشم \* عیسی در جواب ایشان گفت بروید و بجایی را از آنچه شنیده  
 ۵ و دیده اید اطلاع دهید \* که کوران بینا میکردند و لنگان بر رفتار میآیند و ابرصان  
 ۶ طاهر و کران شنوا و مردگان زنده میشوند و فقیران بشارت می شنوند \* و خوشا مجال  
 ۷ کسب که در من نلغزد \* و چون ایشان میرفتند عیسی با آنجماعت در بارهٔ بجایی آغاز  
 سخن کرد که بجهت دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید آیانی را که از باد در جنبش  
 ۸ است \* بلکه بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید آیا مردی را که لباس فاخر در بر  
 ۹ دارد اینک آنانیکه رخت فاخر میپوشند در خانه های پادشاهان میباشند \* لیکن  
 ۱۰ بجهت دیدن چه چیز بیرون رفتید آیا نبی را بلی بشما میگویم از نبی افضلی را \* زیرا  
 همانست آنکه در بارهٔ او مکتوب است اینک من رسول خود را پیش روی تو  
 ۱۱ میفرستم تا راه ترا پیش روی تو مهیا سازد \* هر آینه بشما میگویم که از اولاد زنان  
 بزرگتری از بجایی تعبد دهند بر بنحاست لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی  
 ۱۲ بزرگ تر است \* و از ایام بجایی تعبد دهند تا آن ملکوت آسمان مجبور میشود  
 ۱۳ و جباران آنها بزور میروند \* زیرا جمیع انبیاء و نوراة تا بجایی اخبار مینمودند \*  
 ۱۴ و اگر خواهید قبول کنید همانست الیاس که باید بیاید \* هر که گوش شنوا دارد  
 ۱۵ بشنود \* لیکن اینطائفه را بچه چیز تشبیه تمام اطفالی را مانند که در کوچه ها نشسته  
 ۱۶ رفیقان خویش را صدا زده \* میگویند برای شما فی نواختم رقص نکرديد نوحه کرى  
 ۱۸ کردم سینه نزد دید \* زیرا که بجایی آمد نه میخورد و نمیشامید میگویند دیو دارد \*  
 ۱۹ پسر انسان آمد که میخورد و مینوشد میگویند اینک مردی پرخور و میکسار و دوست  
 بلجکیران و کاهکاران است لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شد  
 ۲۰ است \* آنکه شروع بلامت نمود بر آنشهرها بلکه اکثر از معجزات وی در آنها  
 ۲۱ ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند \* وای بر تو ای خورزین وای بر تو ای

- بیت صیدا زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت در صور و صیدون ظاهر میشد
- ۲۳ هر آینه مدنی در پلاس و خاکستر توبه مینمودند \* لیکن شما میگویم که در روز جزا
- ۲۴ حالت صور و صیدون از شما سهلتر خواهد بود \* و نوای کفرناحوم که تا بظنک
- سرافراشته بجهنم سرنگون خواهی شد زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم
- ۲۵ ظاهر میشد هر آینه تا امروز باقی میماند \* لیکن شما میگویم که در روز جزا حالت
- ۲۶ زمین سدوم از تو سهلتر خواهد بود \* در آنوقت عیسی توجّه نموده گفت ای پدر
- مالک آسمان و زمین ترا ستایش میکنم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان
- ۲۷ داشتی و بکودکان مکشوف فرمودی \* بلی ای پدر زیرا که همچنین منظور نظر تو
- ۲۸ بود \* پدر همه چیز را بمن سپرده است و کسی پسر را نمیشناسد بجز پدر و نه پسر را
- ۲۹ هیچکس میشناسد غیر از پسر و کسیکه پسر بخواند بدو مکشوف سازد \* بپایه ترد
- ۳۰ من ای تمام زحمت کشان و کران باران و من شمارا آرامی خواهم بخشید \* بپوچ مرا
- بر خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده دل میباشم و در نفوس خود
- ۳۱ آرامی خواهید یافت \* زیرا بپوچ من خفیف است و بار من سبک \*

### باب دوازدهم

- ۱ در آن زمان عیسی در روز سبت از میان زارها میگذشت و شاگردانش
- ۲ چون گرسنه بودند بپیدن و خوردن خوشه ها آغاز کردند \* اما فریسیان چون
- اینرا دیدند بدو گفتند اینک شاگردان تو عملی میکنند که کردن آن در سبت جایز
- ۳ نیست \* ایشانرا گفت مگر نخوانند اید آنچه داود و رفیقانش کردند وقتی که گرسنه
- ۴ بودند \* چه طور بخانه خدا در آمدن نانهای تقدّمه را خورد که خوردن آن بر او
- ۵ و رفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط \* یا در تورا نخوانند اید که در
- ۶ روزهای سبت گهته در هیکل سبت را حرمت نمیدارند و بی گناه هستند \* لیکن
- ۷ شما میگویم که در اینجا شخصی بزرگتر از هیکل است \* و اگر این معنی را درک
- ۸ میکردید که رحمت میخواهم نه قربانی ییکناهانرا مذمت نمی نمودید \* زیرا که پسر
- ۹ انسان مالک روز سبت نیز است \* و از آنجا رفته بکنیسه ایشان در آمد \* که ناگاه
- ۱۰ شخص دست خشکی حاضر بود پس از وی پرسید گفتند آیا در روز سبت شفا دادن

- ۱۱ جایز است یا نه تا ادعائی براو وارد آورند \* وی بایشان گفت کیست از شما که يك کوسفند داشته باشد و هرگاه آن در روز سبت بجزء افتد او را نخواهد گرفت
- ۱۲ و بیرون آورد \* پس چه قدر انسان از کوسفند افضلست بنابراین در سبتها نیکویی
- ۱۳ کردن رواست \* آنکاه آن مرد را گفت دست خود را دراز کن پس دراز کرده
- ۱۴ مانند دیگری صحیح کردید \* اما فرسیان بیرون رفته براو شوری نمودند که چه طور
- ۱۵ او را هلاک کنند \* عیسی این را درك نموده از آنجا روانه شد و گروهی بسیار از
- ۱۶ عقب او آمدند پس جمیع ایشانرا شفا بخشید \* و ایشانرا قدغن فرمود که او را
- ۱۷ شهرت ندهند \* تا تمام کردد کلامیکه بزبان اشعیای نبی گفته شد بود \*
- ۱۸ اینك بند من که او را برگزیدم و حییب من که خاطر من از وی خورسند است روح
- ۱۹ خود را بروی خواهم نهاد تا انصافرا بر امتها اشتهار نماید \* نزاع و فغان نخواهد
- ۲۰ کرد و کسی آواز او را در کوچها نخواهد شنید \* فی خورد شدنرا نخواهد شکست
- ۲۱ و قبیلۀ نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد تا آنکه انصافرا بنصرت بر آورد \* و بنام
- ۲۲ او امتها امید خواهند داشت \* آنکاه دیوانۀ کور و کنگ را نزد او آوردند-
- ۲۳ و او را شفا داد چنانکه آن کور و کنگ کویا و بینا شد \* و تمام آن گروه در حیرت
- ۲۴ افتاده گفتند آیا این شخص پسر داود نیست \* لیکن فرسیان شنید گفتند این شخص
- ۲۵ دیوها را بیرون نمیکند مگر یاری بعلزبول رئیس دیوها \* عیسی خیالات ایشانرا
- درك نموده بدیشان گفت هر مملکتی که بر خود منقسم گردد و بران شود و هر شهری
- ۲۶ یا خانۀ که بر خود منقسم گردد برقرار نماید \* لهذا اگر شیطان شیطانرا بیرون
- ۲۷ کند هر آینه بخلاف خود منقسم گردد پس چگونه سلطنتش پایدار ماند \* و اگر من
- بوساطت بعلزبول دیوها را بیرون میکنم پسران شما آنها را یاری که بیرون میکنند
- ۲۸ از اینجهت ایشان بر شما داوری خواهند کرد \* لیکن هرگاه من بروح خدا دیوها را
- ۲۹ اخراج میکنم هر آینه ملکوت خدا بر شما رسیده است \* و چگونه کسی بتواند در
- خانۀ شخصی زور آور در آید و اسباب او را غارت کند مگر آنکه اول آن زور آور را
- ۳۰ به بندد و پس خانۀ او را تاراج کند \* هرگاه با من نیست بر خلاف منست و هرگاه
- ۳۱ با من جمع نکند پراکنده سازد \* ازین روشمارا میگویم هر نوع گناه و کفر از انسان
- ۳۲ آرزیدک میشود لیکن کفر بروح القدس از انسان عفو نخواهد شد \* و هرگاه بر

- خلاف پسر انسان سخنی گوید آرزید شود اما کسیکه برخلاف روح القدس گوید
- ۲۳ در این عالم و در عالم آینه هرگز آرزید نخواهد شد \* یا درخت را نیکو گردانید  
و میوه اش را نیکو یا درخت را فاسد سازید و میوه اش را فاسد زیرا که درخت از
- ۲۴ میوه اش شناخته میشود \* ای افعی زادگان چگونه میتوانید سخن نیکو گفت و حال
- ۲۵ آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتئ دل سخن میگوید \* مرد نیکو از خزانه نیکوی  
دل خود چیزهای خوب بری آورد و مرد بد از خزانه بد چیزهای بد بیرون
- ۲۶ میآورد \* لیکن بشما میگویم که هر سخن باطل که مردم گویند حساب آنرا در روز
- ۲۷ داوری خواهند داد \* زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنهاي
- ۲۸ تو بر تو حکم خواهد شد \* آنکه بعضی از کاتبان و فریسیان در جواب او گفتند
- ۲۹ ای استاد میخواهیم از تو آیتی بینیم \* او در جواب ایشان گفت فرقه شریر و زناکار
- ۳۰ آیتی میطلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد \* زیرا همچنانکه  
یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند پسرانسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین
- ۳۱ خواهد بود \* مردمان نینوی در روز داوری با این طایفه برخاسته بر ایشان حکم  
خواهند کرد زیرا که بموعظه یونس توبه کردند و اینک بزرگتری از یونس در اینجا
- ۳۲ است \* ملکه جنوب در روز داوری با این فرقه برخاسته بر ایشان حکم خواهد  
کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمانرا بشنود و اینک شخصی بزرگتر
- ۳۳ از سلیمان در اینجا است \* و وقتیکه روح پلید از آدمی بیرون آید در طلب راحت
- ۳۴ بجایهای بی آب گردش میکند و نمی یابد \* پس میگوید بخانه خود که از آن بیرون
- ۳۵ آیدم بر میگردم و چون آید آنرا خالی و جاروب شده و آراسته می بیند \* آنکه  
می رود و هفت روح دیگر بدتر از خود را برداشته میآورد و داخل کشته ساکن آنجا
- میشوند و انجام آشفته بدتر از آغازش میشود همچنان باین فرقه شریر خواهد شد \*
- ۳۶ او با آنجاعت هنوز سخن میکند که ناگاه مادر و برادرانش در طلب گفتگوی وی
- ۳۷ بیرون ایستاده بودند \* و شخصی ویرا گفت اینک مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده
- ۳۸ میخواهند با تو سخن گویند \* در جواب قایل گفت کیست مادر من و برادرانم کیانند \*
- ۳۹ و دست خود را بسوی شاگردان خود دراز کرده گفت اینانند مادر من و برادرانم \*
- ۴۰ زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمانست بجا آورد همان برادر و خواهر و مادر منست \*



## باب سیزدهم

- ۱ و در همان روز عیسی از خانه بیرون آمد بکناره دریا نشست و گروهی بسیار بروی  
 ۲ جمع آمدند بقسمیکه او بکشتی سوار شد فرار گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل  
 ۳ ایستادند \* و معانی بسیار بمنظور برای ایشان گفت \* وقتی برزگری بجهت پاشیدن تخم  
 ۴ بیرونشد \* و چون تخم میپاشید قدری در راه افتاد و مرغان آمد آنرا خوردند \*  
 ۵ و بعضی بر سنکلاخ جائیکه خاک زیاد نداشت افتاده بزودی سبز شد چونکه  
 ۶ زمین عمیق نداشت \* و چون آفتاب بر آمد بسوخت و چون ریشه نداشت خشکید \*  
 ۷ و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده آنرا خفه نمود \* و برخی در  
 ۸ زمین نیکو کاشته شد بار آورد بعضی صدم و بعضی شصت و بعضی سی \* هر که گوش  
 ۹ شنوا دارد بشنود \* آنکاه شاکر دانش آمد بوی گفتند از چه جهت با اینها بمنظور  
 ۱۱ سخن میرانی \* در جواب ایشان گفت دانستن آسرار ملکوت آسمان بشما عطا شد  
 ۱۲ است لیکن بدیشان عطا نشد \* زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد اما  
 ۱۳ کسیکه ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد \* از انجمله با اینها بمنظور سخن  
 ۱۴ میکوم که نکرانند و نمی بینند و شنوا هستند و نمیشنوند و نمیفهمند \* و در حق ایشان  
 نبوت اشعیا تمام میشود که میکوبد بسمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده  
 ۱۵ خواهید نگرست و نخواهید دید \* زیرا قلب این قوم سنگین شد و بکوشا بسنگینی  
 شنیده اند و چشمان خود را بر هم نهاده اند مبادا بچشمها به بینند و بکوشا بشنوند  
 ۱۶ و بدها بفهمند و بازگشت کنند و من ایشانرا شفا دهم \* لیکن خوشا بحال چشمان شما  
 ۱۷ زیرا که می بینند و گوشهای شما زیرا که میشنوند \* زیرا هر آینه بشما میکوم بسا انبیاء  
 و عادلان خواستند که آنچه شما می بینید به بینند و ندیدند و آنچه میشنوید بشنوند  
 ۱۸ و نشنیدند \* پس شما مثل برزگررا بشنوید \* کسیکه کلمه ملکوترا شنید آنرا نفهمید  
 ۱۹ شریر میاید و آنچه در دل او کاشته شد است میریاید همانست آنکه در راه کاشته  
 ۲۰ شد است \* و آنکه بر سنکلاخ ریخته شد اوست که کلامرا شنید فی الفور بخوشنودی  
 ۲۱ قبول میکند \* و لکن ریشه در خود ندارد بلکه فانی است و هرگاه سختی یا صدمه  
 ۲۲ بسبب کلام بر او وارد آید در ساعت لغزش میخورد \* و آنکه در میان خارها

- ریخته شد آنستکه کلام را بشنود و اندیشه انجیلان و غرور دولت کلام را خفه کند
- ۲۳ و بی ثمر گردد \* و آنکه در زمین نیکو کاشته شد آنستکه کلام را شنید آنرا میفهمد
- ۲۴ و بار آور شد بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی ثمر میآورد \* و مثلی دیگر
- بجهت ایشان آورده گفت ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود
- ۲۵ کاشت \* و چون مردم در خواب بودند دشمنش آمد در میان کندم کرکاس
- ۲۶ ریخته برفت \* و وقتیکه کندم روئید و خوشه برآورد کرکاس نیز ظاهر شد \*
- ۲۷ پس نوکران صاحب خانه بوی عرض کردند ای آقا مگر تخم نیکو در زمین
- ۲۸ خویش نکاشته پس از کجا کرکاس بهم رسانید \* ایشانرا فرمود این کار دشمن است \*
- ۲۹ عرض کردند آیا میخواهی بروم آنها را جمع کنیم \* فرمود نی مبادا وقت جمع کردن
- ۳۰ کرکاس کندم را با آنها برکنید \* بگذارید که هر دو تا وقت حصاد باهم نمو کنند
- و در موسم حصاد دروکرانرا خواهم گفت که اول کرکاسها را جمع کرده آنها را برای
- ۳۱ سوختن بافه ها به بندید اما کندم را در انبار من ذخیره کنید \* بار دیگر مثلی برای
- ایشان زده گفت ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته در مزرعه
- ۳۲ خویش کاشت \* و هر چند از سایر دانه ها کوچکتر است ولی چون نمو کند
- بزرگترین بقول است و درختی میشود چنانکه مرغان هوا آمد در شاخه هایش
- ۳۳ آشیانه میکینند \* و مثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خبیر مابها را
- ۳۴ ماند که زنی آنرا گرفته در سه کیل خبیر پنهان کرد تا تمام مخمر کشت \* همه اینها نیز
- ۳۵ عیسی با آنکروه بمنظور گفت و بدون مثل بدیشان هیچ نکفت \* تا تمام کرد
- کلامیکه بزبان نبی گفته شد دهان خود را بمنظور باز میکنم و بیخیزهای مخفی شده
- ۳۶ از بنای عالم تنطق خواهد کرد \* آنکاه عیسی آنکروه را مرخص کرده داخل
- خانه کشت و شاگردانش نزد وی آمد گفتند مثل کرکاس مزرعه را بجهت ما شرح
- ۳۷ فرما \* در جواب ایشان گفت آنکه بذر نیکو میکارد پسر انسانست \* و مزرعه
- ۳۸ انجیلانست و تخم نیکو اینای ملکوت و کرکاسها پسران شریرند \* و دشمنی که آنها را
- ۴۰ کاشت ابلیس است و موسم حصاد عاقبت اینعالم و دروندگان فرشتگانند \* پس
- همچنان که کرکاسها را جمع کرده در آتش میسوزانند همانطور در عاقبت اینعالم
- ۴۱ خواهند شد \* که پسر انسان ملائکه خود را فرستاده همه لغزش دهندگان و بدکارانرا

- ۴۲ جمع خواهند کرد \* و ایشانرا به تنور آتش خواهند انداخت جائیکه کربه و فشار  
 ۴۳ دندان بود \* آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب درخشان خواهند  
 ۴۴ شد هر که کوش شنوا دارد بشنود \* و ملکوت آسمان کنجی را ماند مخفی شد در  
 زمین که شخصی آنرا یافته پنهان نمود و از خوشی آن رفته آنچه داشت فروخت و آن  
 ۴۵ زمینرا خرید \* باز ملکوت آسمان ناجر بر ما ماند که جوایم مرواریدهای خوب  
 ۴۶ باشد \* و چون یک مروارید کرانها یافت رفت و مایملک خود را فروخته آنرا  
 ۴۷ خرید \* ایضاً ملکوت آسمان مثل دامیست که بدریا افکنده شود و از هر جنسی  
 ۴۸ بآن در آید \* و چون بر شود بکناره اش کشند و نشسته خوبها را در ظروف جمع  
 ۴۹ کنند و بدهارا دور اندازند \* بدینطور در آخر اینعالم خواهد شده فرشتگان  
 ۵۰ بیرون آمدن طالحین را از میان صالحین جدا کرده \* ایشانرا در تنور آتش خواهند  
 ۵۱ انداخت جائیکه کربه و فشار دندان میباشد \* عیسی ایشانرا گفت آیا همه این  
 ۵۲ امور را فهمید اید گفتندش بلی خداوند \* بایشان گفت بنابراین هر کانی که  
 در ملکوت آسمان تعلم یافته است مثل صاحب خانه ایست که از خزانه خویش  
 ۵۳ چیزهای نو و کهنه بیرون میآورد \* و چون عیسی این مثلها را به اتمام رسانید  
 ۵۴ از آن موضع روانه شد \* و چون بوطن خویش آمد ایشانرا در کیسه ایشان تعلم  
 داد بفسیکه متعجب شده گفتند از کجا این شخص چنین حکمت و معجزات را بهم رسانید \*  
 ۵۵ آیا این پسر نجار نیباشد و آیا مادرش مریم نامی نیست و برادرانش یعقوب و یوسف  
 ۵۶ و شمعون و یهوذا \* و همه خواهراش نزد ما نمیشاند پس اینهمه را از کجا بهم رسانید \*  
 ۵۷ و در باره او لغزش خوردند لیکن عیسی بدیشان گفت نبی یحیومت نباشد مگر  
 ۵۸ در وطن و خانه خویش \* و بسبب بی ایمانی ایشان معجز بسیار در آنجا ظاهر نساخت \*

### باب چهاردهم

- ۱ در آن هنگام هیرودیس نیرازخ چون شهرت عیسی را شنید \* بخادمان خود  
 ۲ گفت این است بچی تعبد دهند که از مردکان برخاسته است و ازین جهت معجزات  
 ۳ از او صادر میگردد \* زیرا که هیرودیس بچی را بخاطر هیرودیا زن برادر خود  
 ۴ فیلیپس گرفته در بند نهاده و در زندان انداخته بود \* چونکه بچی بدو همبگفت

- ٥ نگاه داشتن وی بر تو حلال نیست \* و وقتی که قصد قتل او کرد از مردم ترسید
- ٦ زیرا که او را نبی میدانستند \* اما چون بزم میلاد هیرودیس را میآراستند دختر
- ٧ هیرودیا در مجلس رقص کرده هیرودیس را شاد نمود \* از این رو قسم خورده وعده
- ٨ داد که آنچه خواهد بدو بدهد \* و او از ترغیب مادر خود گفت که سر بچی
- ٩ تمعید دهند را الآن در طبقی بن عنایت فرما \* آنگاه پادشاه بر بنجد لیکن بجهت
- ١٠ پاس قسم و خاطر همنشینان خود فرمود که بدهند \* و فرستاده سر بچی را در زندان
- ١١ از تن جدا کرد \* و سر او را در طبقی گذارده بدختر تسلیم نمودند و او آنرا نزد
- ١٢ مادر خود برد \* پس شاکردنش آمد جسد او را برداشته بجاک سپردند و رفته
- ١٣ عیسی را اطلاع دادند \* و چون عیسی اینرا شنید بکشتی سوار شد از آنجا
- بویرانه بخلوت رفت و چون مردم شنیدند از شهرها براه خشکی از عقب وی
- ١٤ روانه شدند \* پس عیسی بیرون آمد گروهی بسیار دیدن برایشان رحم فرمود و بهاران
- ١٥ ایشانرا شنا داد \* و در وقت عصر شاکردنش نزد وی آمد گفتند این موضع
- ویرانه است و وقت الآن گذشته پس این گروه را مرخص فرما تا بدهات رفته بجهت
- ١٦ خود غذا بخزند \* عیسی ایشانرا گفت احتیاج برفتن ندارند شما ایشانرا غذا
- ١٧ دهید \* بدو گفتند در اینجا جز پنخ نان و دو ماهی نداریم \* گفت آنها را اینجا بنزد
- ١٨ من بیاورید \* و بدان جماعت فرمود تا برسند و پنخ نان و دو ماهی را گرفته
- بسوی آسمان نکر بسته برکت داد و نانرا پاره کرده بشاکردان سپرد و شاکردان بدان
- ٢٠ جماعت \* و همه خورده سیر شدند و از پاره های باقی مانده دوازده سبد پر کرده
- ٢١ برداشتند \* و خورندگان سوای زنان و اطفال قریب به پنخ هزار مرد بودند \*
- ٢٢ بیدرتک عیسی شاکردان خودرا اصرار نمود تا بکشتی سوار شد پیش از وی بکناره
- ٢٣ دیگر روانه شوند تا آن گروه را رخصت دهد \* و چون مرد مرا روانه نمود بخلوت
- ٢٤ برای عبادت بر فراز کوهی برآمد و وقت شام در آنجا تنها بود \* اما کشتی در آنوقت
- ٢٥ در میان دریا بسبب باد مخالف که میوزید به امواج گرفتار بود \* و در پاس چهارم
- ٢٦ از شب عیسی بر دریا خرامینت بسوی ایشان روانه کردید \* اما چون شاکردان او را
- بر دریا خرامان دیدند مضطرب شد گفتند که خیالی است و از خوف فریاد
- ٢٧ برآوردند \* اما عیسی ایشانرا بی تأمل خطاب کرده گفت خاطر جمع دارید منم

۲۸ ترسان مباشيد \* پطرس در جواب او گفت خداوندا اگر توئی مرا بفرما تا بر روی  
 ۲۹ آب نزد تو آمم \* گفت بياه در ساعت پطرس از کشتی فرو شد بر روی آب روانه  
 ۳۰ شد تا نزد عیسی آید \* لیکن چون باد را شدید دید ترسان گشت و مشرف بغرق  
 ۳۱ شد فریاد برآورده گفت خداوندا مرا دریاب \* عیسی بیدرنک دست آورده او را  
 ۳۲ بگرفت و گفت ای کم ایمان چرا شك آوردی \* و چون بکشتی سوار شدند باد  
 ۳۳ ساکن گردید \* پس اهل کشتی آمد او را پرستش کرده گفتند فی الحقیقه تو پسر  
 ۳۴ خدا هستی \* آنکاه عبور کرده بزمین جَنَسِرَه آمدند \* و اهل آنوضع او را  
 ۳۵ شناخته بپسائی آن نواحی فرستاده هه بیمارانرا نزد او آوردند \* و از او اجازت  
 خواستند که محض دامن ردایشرا لمس کنند و هر که لمس کرد صحت کامل یافت \*

## باب پانزدهم

۱ آنکاه کاتبان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمد گفتند \* چونستکه شاگردان تو  
 ۲ از تقلید مشایخ تجاوز مینمایند زیرا هرگاه نان بخورند دست خودرا نمیشویند \* او  
 ۳ در جواب ایشان گفت شما نیز بتقلید خویش از حکم خدا چرا تجاوز میکنید \* زیرا  
 ۴ خدا حکم داده است که پدر و مادر خودرا حرمت دار و هر که پدر یا مادر را  
 ۵ دشنام دهد البته هلاک گردد \* لیکن شما میگوئید هر که پدر یا مادر خودرا گوید  
 ۶ آنچه از من بتو نفع رسد هدیه ایست \* و پدر یا مادر خودرا بعد از آن احترام  
 ۷ نمی نماید \* پس بتقلید خود حکم خدا را باطل نموده آید \* ای ریاکاران اشعیاء درباره  
 ۸ شما نیکو نبوت نموده است که گفت \* این قوم بزبانهای خود بمن تقرب میجویند  
 ۹ و لبهای خویش مرا تمجید مینمایند لیکن دلشان از من دوراست \* پس عبادت  
 ۱۰ مرا عبث میکنند زیرا که احکام مردمرا بمنزله فرایض تعلم میدهند \* و آنچه را  
 ۱۱ خوانند بدیشان گفت گوش داده بنهید \* نه آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس  
 ۱۲ میسازد بلکه آنچه از دهان بیرون میآید انسانرا نجس میگرداند \* آنکاه شاگردان  
 وی آمد گفتند آیا میدانی که فریسیان چون اینسخنرا شنیدند مکروهش داشتند \*  
 ۱۳ او در جواب گفت هر نهالی که پدر اسمانی من نکاشته باشد کده شود \* ایشانرا  
 ۱۴ و آکنارید کوران راه نمایان کوراندند و هرگاه کور کوررا راهنما شود هر دو در چاه

- ۱۵ افتند \* بطرس در جواب او گفت این مثلرا برای ما شرح فرما \* عیسی گفت  
 ۱۶ آبا شما نیز تا بحال بی ادراک هستید \* یا هنوز نیافته اید که آنچه از دهان فرو میرود  
 ۱۸ داخل شکم می‌گردد و در مبرز افکنده میشود \* لیکن آنچه از دهان برآید از دل  
 ۱۹ صادر میگردد و این چیزها است که انسانرا نجس میسازد \* زیرا که از دل بروی آید  
 ۲۰ خیالات بد و قتلها و زناها و فسقها و دزدیها و شهادت دروغ و کفرها \* اینها است  
 که انسانرا نجس میسازد لیکن خوردن بدستهای ناشسته انسانرا نجس نمیکرداند \*  
 ۲۱ پس عیسی از آنجا بیرون شد بدیار صور و صیدون رفت \* ناکاه زن کنعانیّه  
 ۲۲ از آنجا بود بیرون آمد فریاد کنان ویرا گفت خداوند ا پسر داودا بر من رحم کن  
 ۲۳ زیرا دختر من سخت دیوانه است \* لیکن هیچ جوابش نداد تا شاکردان او پیش  
 ۲۴ آمد خواهش نمودند که اورا مرخص فرمای زیرا در غمب ما شورش میکند \* او  
 در جواب گفت فرستاده نشد ام مگر بجهت کوسفندان کم شده خاندان اسرائیل \*  
 ۲۵ پس آنزن آمد اورا پرستش کرده گفت خداوند مرا باری کن \* در جواب گفت  
 ۲۶ که نان فرزندانرا گرفتن و نزد سگان اتساخن جایز نیست \* عرض کرد بی  
 ۲۸ خداوند ا زیرا سگان نیز از پاره‌های افتاده سفره آفایان خویش میخورند \* آنکاه  
 عیسی در جواب او گفت ای زن ایمان تو عظیم است ترا بر حسب خواهش تو  
 ۲۹ بشود که در همان ساعت دخترش شفا یافت \* عیسی از آنجا حرکت کرده  
 ۳۰ بکناره دریای جلیل آمد و بر فراز کوه برآمد آنجا بنشست \* و گروهی بسیار لنگان  
 و کوران و کنگان و شلآن و جمعی از دیگران را با خود برداشته نزد او آمدند  
 ۳۱ و ایشانرا بر پایهای عیسی افکندند و ایشانرا شفا داد \* بفسمیکه آنجماعت چون  
 کنکاترا گویا و شلآنرا تندرست و لنگانرا خرامان و کورانرا بینا دیدند متعجب شد  
 ۳۲ خدای اسرائیل را تمجید کردند \* عیسی شاکردان خودرا پیش طلبید گفت مرا  
 بر اینجماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز است که با من میباشند و هیچ چیز  
 برای خوراک ندارند. و میخواهم ایشانرا گرسنه بر گردانم مبادا در راه ضعف کنند \*  
 ۳۳ شاکردانش باو گفتند از کجا در میان ما را آنقدر نان باشد که چنین انبوهرا سیر کند \*  
 ۳۴ عیسی ایشانرا گفت چند نان دارید گفتند هفت نان و قدری از ماهیان کوچک \*  
 ۳۵ پس مردسرا فرمود تا بر زمین بنشینند \* و آن هفت نان و ماهیانرا گرفته شکر نمود



- ۲۷ و پاره کرده بشاکردان خود داد و شاکردان باجماعت \* و همه خورده سیر شدند  
 ۲۸ و از خورده‌های باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند \* و خورندگان سوای زنان  
 ۲۹ و اطفال چهار هزار مرد بودند \* پس آنکروها رخصت داد و بکنفی سوار شد  
 بهسود مجمل آمد \*

### باب شانزدهم

- ۱ آنگاه فرسیان و صدوقیان نزد او آمدند از روی امتحان از وی خواستند که آئینی  
 ۲ آسمانی برای ایشان ظاهر سازد \* ایشانرا جواب داد که در وقت عصر میگوئید  
 ۳ هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است \* و صبحگاهان میگوئید امروز هوا بند  
 خواهد شد زیرا که آسمان سرخ و گرفته است \* ای رباکاران میدانید صورت آمانرا  
 ۴ تمیز دهید اما علامات زمانهارا نمیتوانید \* فرقه شریر زناکار آئینی میطلبند و آئینی  
 بدبشطن عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبی \* پس ایشانرا رها کرده روانه شد \*  
 ۵ و شاکردانش چون بدانطرف میرفتند فراموش کردند که نان بردارند \*  
 ۶ عیسی ایشانرا گفت آگاه باشید که از خمیرمایه فرسیان و صدوقیان احتیاط کنید \*  
 ۷ پس ایشان درخود تفکر نموده گفتند از آنست که نان برداشته‌ام \* عیسی اینرا  
 ۸ درک نموده بدیشان گفت ای سست ایمانان چرا درخود تفکر میکنید از آنجهه که  
 ۹ نان نیاورده اید \* آیا هنوز نفهید و یاد نیاورده اید آن پنج نان و پنج هزار نفر  
 ۱۰ و چند سید را که برداشتید \* و نه آن هفت نان و چهار هزار نفر و چند زنبیلی را که  
 ۱۱ برداشتید \* پس چرا نفهیدید که درباره نان شمارا نگفتم که از خمیرمایه فرسیان  
 ۱۲ و صدوقیان احتیاط کنید \* آنگاه دریافتند که نه از خمیرمایه نان بلکه از تعلیم  
 ۱۳ فرسیان و صدوقیان حکم به احتیاط فرموده است \* و هنگامیکه عیسی بنواحی  
 قیصریه فیلیس آمد از شاکردان خود پرسید گفت مردم مرا که پسر انسانم چه  
 ۱۴ شخص میگویند \* گفتند بعضی بجهت تعبد دهند و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا  
 ۱۵ یکی از انبیاء \* ایشانرا گفت شما مرا که میدانید \* شمعون بطرس در جواب گفت  
 ۱۶ که تویی مسیح پسر خدای زن \* عیسی در جواب وی گفت خوشا بجال تو ای  
 ۱۷ شمعون بن یونا زیرا جسم و خون اینرا بر تو کشف نکرده بلکه پدر من که  
 ۱۸ در آسمانست \* و من نیز ترا میگویم که تویی بطرس و برین صخره کلیسای خودرا بنا

- ۱۹ میکم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت \* و کلیدهای ملکوت آسمانرا بتو میسپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین کنشائی در آسمان گشاده شود \* آنکاه شاگردان خودرا قدغن فرمود که بهیچکس نکویند که او مسیح است \* و از آن زمان عیسی بشاگردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او باورشلم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و رؤسای کنهه و کاتبان و کشته شدن و در روز ستم برخاستن ضروریست \* و پطرس او را گرفته شروع کرد بمع نمودن و گفت حاشا از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد \* اما او بر کشته پطرس را گفت دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من میباشی زیرا نه امور الهی را ۲۴ بلکه امور انسانی را تفکر میکنی \* آنکاه عیسی بشاگردان خود گفت اگر کسی خواهد متابعت من کند باید خودرا انکار کرده و صلیب خودرا برداشته از عقب من آید \* زیرا هر کس بخواهد جان خودرا برهاند آنرا هلاک سازد اما هر که جان خودرا بخاطر من هلاک کند آنرا دریابد \* زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد و جان خودرا بیازد یا اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت \* زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پادشاهی به اتفاق ملائکه خود و در آنوقت هر کسیرا موافق اعمالش جزا خواهد داد \* هر آینه بشما میگویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسانرا نه بینند که در ملکوت خود میآید ذائقه موت را نخواهند چشید \*

### باب هفدهم

- ۱ و بعد از شش روز عیسی پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته ایشانرا ۲ در خلوت بکوهی بلند برد \* و در نظر ایشان هیئت او متبدل گشت و چهره اش چون خورشید درخشند و جامه اش چون نور سفید گردید \* که ناگاه موسی ۴ و الیاس بر ایشان ظاهر شد با او گفتگو میکردند \* اما پطرس بهیسی متوجه شد گفت که خداوندان بودن ما در اینجا نیکو است اگر بخواهی سه سایبان در اینجا بسازیم ۵ یکی برای تو و یکی بمیهه موسی و دیگری برای الیاس \* و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشند بر ایشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر در رسید که اینست ۶ پسر حییب من که از وی خوشنودم او را بشنوید \* و چون شاگردان اینرا شنیدند

- ۷ بروی درافزاده بی نهایت ترسان شدند \* عیسی نزدیک آمد ایشانرا لمس نمود
- ۸ وگفت برخیزید و ترسان مباشید \* وچشمان خودرا کشوده هیچکسرا جز عیسی تنها
- ۹ ندیدند \* وچون ایشان از کوه بزیر میآمدند عیسی ایشانرا قدغن فرمود که تا پسر
- ۱۰ انسان از مردگان برنخیزد زنهار این رویارای بکسی باز نکوئید \* شاکردانش از او
- ۱۱ پرسید گفتند پس کاتبان چرا میگویند که میباید الیاس اول آید \* او در جواب
- ۱۲ گفت البته الیاس میآید وتمام چیزهارا اصلاح خواهد نمود \* لیکن بشما میگویم که
- الحال الیاس آمده است واورا نشناخندند بلکه آنچه خواستند با وی کردند بهمانطور
- ۱۳ پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید \* آنکاه شاکردان دریافتند که درباره
- ۱۴ بچی تعبد دهند بدیشان سخن میگفت \* وچون بنزد جماعت رسیدند شخصی پیش
- ۱۵ آمد نزد وی زانو زده عرض کرد \* خداوندا برسر من رحم کن زیرا مصروع
- ۱۶ وشدت متالم است چنانکه بارها درآتش و مکرراً درآب میافتد \* واورا نزد
- ۱۷ شاکردان نو آوردم نتوانستند اورا شفا دهند \* عیسی در جواب گفت ای فرقه
- بی ایمان کج رفتار تا بکی با شما باشم و تا چند متحمل شما کردم اورا نزد من آورید \*
- ۱۸ پس عیسی اورا نهیب داده دیو بیرون شد ودر ساعت آن پسر شفا یافت \*
- ۱۹ اما شاکردان نزد عیسی آمد در خلوت از او پرسیدند چرا ما نتوانستیم اورا بیرون
- ۲۰ کنیم \* عیسی ایشانرا گفت بسبب بی ایمانی شما زیرا هرآینه بشما میگویم اگر ایمان
- بقدر دانه خردلی میداشتید بدین کوه میکفتید از اینجا بدانجا متقل شو البته متقل
- ۲۱ میشد و هیچ امری بر شما محال نمیبود \* لیکن این جنس جز بدعا وروزه بیرون
- ۲۲ نمیرود \* وچون ایشان در جلیل میکشند عیسی بدیشان گفت پسر انسان
- ۲۳ بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد \* واورا خواهند کشت ودر روز سیم خواهد
- ۲۴ برخاست پس بسیار محزون شدند \* وچون ایشان وارد کفرناحوم شدند
- ۲۵ محصلان دو درهم نزد بطرس آمد گفتند آیا استاد شما دو درهم را نمیدهد \* گفت
- بلی وچون بخانه درآمد عیسی براو سبقت نموده گفت ای شمعون چه گمان داری
- پادشاهان جهان از چه کسان عشر وجزیه میکیرند از فرزندان خویش یا از یکانکان \*
- ۲۶ بطرس بوی گفت از یکانکان \* عیسی بدو گفت پس یقیناً پسران آزادند \* لیکن
- میادا که ایشانرا برنجانم بکناره دریا رفته قلابی بینداز واول ماهی که بیرون میآید

گرفته و دهانش را باز کرده مبلغ چهار درهم خواهی یافت آنرا برداشته برای من  
و خود بدیشان بده \*

### باب هجدهم

- ۱ در هان ساعت شاگردان نزد عیسی آمدند گفتند چه کس در ملکوت آسمان بزرگتر
- ۲ است \* آنگاه عیسی طفلی طلب نموده در میان ایشان برپا داشت \* و گفت هر آینه
- ۳ بشما میگویم تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید هرگز داخل ملکوت آسمان
- ۴ نخواهید شد \* پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد همان در ملکوت
- ۵ آسمان بزرگتر است \* و کسیکه چنین طفلی را با اسم من قبول کند مرا پذیرفته است \*
- ۶ و هر که یکی از این صغار را که بن ایمان دارند لغزش دهد او را بهتر میبود که سنگ
- ۷ آسبائی بر گردنش آویخته در قعر دریا غرق میشد \* و ای بر اینجهان بسبب لغزشها
- ۸ زیرا که لابد است از وقوع لغزشها لیکن وای بر کسیکه بسبب لغزش باشد \* پس
- ۹ اگر دستت یا پایت ترا بلغزند آنرا قطع کرده از خود دور انداز زیرا ترا بهتر است
- ۱۰ که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نار جاودانی
- ۱۱ افکنده شوی \* و اگر چشمت ترا لغزش دهد آنرا قطع کرده از خود دور انداز زیرا
- ۱۲ ترا بهتر است با یک چشم وارد حیات شوی از اینکه با دو چشم در آتش جهنم آنگذ
- ۱۳ شوی \* زنهاری یکی از این صغار را حقیر شمارید زیرا شمارا میگویم که ملائکه ایشان
- ۱۴ دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمانست می بینند \* زیرا که پسر انسان آمده است
- ۱۵ تا کم شده را نجات بخشد \* شما چه گمان میبرید اگر کسی را صد گوسفند باشد و یکی
- ۱۶ از آنها کم شود آیا آن نود و نه را بگوشمار نمیکندارد و بجهتجوی آن کم شده نهرود \*
- ۱۷ و اگر اتفاقاً آنرا دریابد هر آینه بشما میگویم بر آن یکی بیشتر شادی میکند از آن نود
- ۱۸ و نه که کم نشده اند \* همچنین اراده پدر شما که در آسمانست این نیست که یکی از این
- ۱۹ کوچگان هلاک گردد \* و اگر برادرت بتو گناه کرده باشد برو و او را مهلت
- ۲۰ خود و او در خلوت الزام کن هر گاه سخنی ترا گوش گرفت برادر خود را دریافتی \*
- ۲۱ و اگر نشنود يك يا دو نفر ديگر با خود بردار تا از زبان دو يا سه شاهد هر سخنی
- ۲۲ ثابت شود \* و اگر سخنی ایشان را رد کند بکلیسا بگو و اگر کلیسا قبول نکند در نزد
- ۲۳ تو مثل خارجی یا باجگیر باشد \* هر آینه بشما میگویم آنچه بر زمین بندید در آسمان

- ۱۹ بسته شد باشد و آنچه بر زمین کشاید در آسمان کشوده شد باشد \* باز شما میگویم هرگاه دو نفر از شما درباره هر چه که بخواهند متفق شوند هر آینه از جانب پدر من که در آسمانست برای ایشان کرده خواهد شد \* زیرا جائیکه دو یا سه نفر با هم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضریم \* آنگاه بطرس نزد او آمد
- کفت خداوند! چند مرتبه برادرم بن خطا ورزد میباید او را آمرزد آبا تا هفت مرتبه \* عیسی بدو کفت ترا نمیگویم تا هفت مرتبه بلکه تا هفتاد هفت مرتبه \* از آنچه ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت \*
- ۲۴ و چون شروع بحساب نمود شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قططار باو بکار بود \* و چون چیزی نداشت که ادا نماید آفتابش امر کرد که او را با زن و فرزندان
- ۲۶ و تمام مایملک او فروخته طلب را وصول کنند \* پس آن غلام رو بزمن نهاده او را پرسش نمود و کفت ای آقا مرا مهلت ده تا همه را بتو ادا کنم \* آنگاه آقای آن
- ۲۸ غلام بروی نرم نموده او را رها کرد و قرض او را بخشید \* لیکن چون آن غلام بیرون رفت یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب داشت او را
- ۲۹ بگرفت و کلوبش را فشرده کفت طلب مرا ادا کن \* پس آن همقطار پریایهای او افتاده
- ۳۰ التماس نموده کفت مرا مهلت ده تا همه را بتو رد کنم \* اما او قبول نکرد بلکه رفته
- ۳۱ او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند \* چون همقطاران وی این واقعه را
- ۳۲ دیدند بسیار غمگین شده رفتند و آنچه شک بود با آقای خود باز گفتند \* آنگاه مولایش او را طلبید کفت ای غلام شریب آبا تمام آن قرض را محض خواهش تو بتو بخشیدیم \*
- ۳۳ پس آبا ترا نیز لازم نبود که بر همقطار خود رحم کنی چنانکه من بر تو رحم کردم \* پس
- ۳۴ مولای او در غضب شد او را بجلادان سپرد تا تمام قرض را بدهد \* همین طور پدر
- آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد \*

## باب نوزدهم

- ۱ و چون عیسی این سخنانرا به اتمام رسانید از جلیل روانه شد بحدود یهودیه از آنطرف
- ۲ اُردُن آمد \* و گروهی بسیار از عقب او آمدند و ایشانرا در آنجا شنا بخشید \* پس
- ۳ فرسیان آمدند تا او را امتحان کنند و کفتند آبا جایز است مرد زن خود را بهر علنی

- ٤ طلاق دهد \* او در جواب ایشان گفت مگر نخواند ابد که خالق در ابتداء ایشانرا
- ٥ مرد وزن آفرید \* و گفت از اینجهه مرد پدر و مادر خود را رها کرده بزن خویش
- ٦ پیوندد و هر دو يك تن خواهند شد \* بنابراین بعد از آن دو نیستند بلکه يك تن
- ٧ هستند پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد \* بوی گفتند پس از بهر چه
- ٨ موسی امر فرمود که زن را طلاقنامه دهند و جدا کنند \* ایشانرا گفت موسی بسبب
- سنگدلی شما شمارا اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید لیکن از ابتداء چنین
- ٩ نبود \* و شما میگویم هر که زن خود را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگر برا نکاح کند
- ١٠ زانی است و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کند \* شاگردانش بدو گفتند اگر
- ١١ حکم شوهر با زن چنین باشد نکاح نکردن بهتر است \* ایشانرا گفت تمامی خلق
- ١٢ اینکلام را نمی پذیرند مگر بکسانیکه عطا شده است \* زیرا که خصی ها میباشند که
- از شکم مادر چنین متولد شدند و خصی ها هستند که از مردم خصی شده اند و خصی ها
- میباشند که بجهه ملکوت خدا خود را خصی نموده اند \* آنکه توانائی قبول دارد
- ١٣ بپذیرد \* آنکه چند بچه کوچک را نزد او آوردند تا دستهای خود را برایشان
- ١٤ نهاده دعا کند اما شاگردان ایشانرا نهیب دادند \* عیسی گفت بچه های کوچکرا
- بگذارید و از آمدن نزد من ایشانرا منع نکنید زیرا ملکوت آسمان از مثل اینها
- ١٥ است \* و دستهای خود را برایشان گذارده از آنجا روانه شد \* ناکه شخصی
- ١٦ آمد و برا گفت ای استاد نیکو چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی بآیم \* و برا
- ١٧ گفت از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط لیکن
- ١٨ اگر بخواهی داخل حیات شوی احکامرا نگاه دار \* بدو گفت کدام احکامه
- ١٩ عیسی گفت قتل مکن \* زنا مکن \* دزدی مکن \* شهادت دروغ مکن \* و پدر و مادر
- ٢٠ خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار \* جوان وی را
- ٢١ گفت هه اینهارا از طفولیت نگاه داشته ام دیگر مرا چه ناقص است \* عیسی بدو
- گفت اگر بخواهی کامل شوی رفه ما بملک خود را بفروش و بفقراء بده که در آسمان
- ٢٢ کجی خواهی داشت و آمد مرا متابعت نما \* چون جوان اینسخن را شنید دل تنگ
- ٢٣ شد برفت زیرا که مال بسیار داشت \* عیسی بشاگردان خود گفت هر آینه شما
- ٢٤ میگویم که شخص دولتمند بملکوت آسمان بدشواری داخل میشود \* و باز شمارا



میکوم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول شخص دولتند  
 ۲۵ در ملکوت خدا \* شاکردان چون شنیدند بغایت متعجب گشته گفتند پس که میتوان  
 ۲۶ نجات یابد \* عیسی متوجه ایشان شد گفت نزد انسان این محالست لیکن نزد  
 ۲۷ خدا همه چیز ممکن است \* آنکاه بطرس در جواب گفت اینک ما همه چیزها را  
 ۲۸ ترك کرده ترا متابعت میکنم پس مارا چه خواهد بود \* عیسی ایشانرا گفت  
 هر آینه بشما میگویم شما که مرا متابعت نموده اید در معاد وقتیکه پسر انسان برگردد  
 جلال خود نشیند شما نیز بدوازده کرسی نشسته بدوازده سبط اسرائیل داوری  
 ۲۹ خواهید نمود \* و هر که بخاطر اسم من خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر  
 یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترك کرد صد چندان خواهد یافت و وارث حیات  
 ۳۰ جاودانی خواهد گشت \* لیکن بسا اولین که آخرین میگردند و آخرین اولین \*

## باب یستم

۱ زهرا ملکوت آسمان صاحب خانه ترا مآند صبحه پامدادان بیرون رفت تا عمه  
 ۲ بجهت تاکستان خود ببرد بگرد \* پس با عمه روزی يك دینار قرار داده ایشانرا  
 ۳ بتاکستان خود فرستاد \* و قریب بساعت سیم بیرون رفته بعضی دیگررا در بازار  
 ۴ بیکار ایستاده دید \* ایشانرا نیز گفت شما هم بتاکستان بروید و آنچه حق شما است  
 ۵ بشما میدهم پس رفتند \* باز قریب بساعت ششم ونهم رفته همچنین کرد \* و قریب  
 ۶ بساعت یازدهم رفته چند نفر دیگر بیکار ایستاده یافت ایشانرا گفت از هر چه تمای  
 ۷ روز در اینجا بیکار ایستاده اید \* گفتندش هیچکس مارا بزد نکرده بدیشان  
 ۸ گفت شما نیز بتاکستان بروید و حق خویشرا خواهید یافت \* و چون وقت شام  
 ۹ رسید صاحب تاکستان بناظر خود گفت مزدورانرا طلبید از آخرین گرفته تا اولین  
 ۱۰ مزد ایشانرا ادا کن \* پس یازده ساعتیان آمد هر نفری دیناری یافتند \* و اولین  
 ۱۱ آمدن کمان بردند که بیشتر خواهند یافت ولی ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند \*  
 ۱۲ اما چون گرفتند بصاحب خانه شکایت نموده \* گفتند که این آخرین یکساعت کار  
 ۱۳ کردند و ایشانرا با ما که متحمل بعضی و حرارت روز کردیم ایم مساوی ساخته \*  
 ۱۴ او در جواب یکی از ایشان گفت ای رفیق بر تو ظلمی نکردم مگر بدیناری با من قرار

- ١٤ ندادی \* حقّ خود را گرفته برو. میخواهم بدین آخری مثل تو دم \* آیا مرا جایز  
١٥ نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم مگر چشم تو بداست از آن رو که من نیکو
- ١٦ هستم \* بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد زیرا خوانند شدگان
- ١٧ بسیارند و مرکزیدگان کم \* و چون عیسی باورشلم میرفت دوازده شاگرد
- ١٨ خود را در اثنای راه بخلوت طلید بدیشان گفت \* ای تک بسوی اورشلیم میروم  
و پسر انسان بر و سای کهنه و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهند
- ١٩ داد \* و او را به امتهای خواهند سپرد تا او را استهزا کنند و تازیانه زنند و مصلوب
- ٢٠ نمایند و در روز سیم خواهد برخاست \* آنگاه مادر دو پسر زبدي با پسران
- ٢١ خود نزد وی آمد و پرستش نموده از او چیزی درخواست کرد \* و گو گفت چه  
خواهش داری \* گفت بفرما تا این دو پسر من در ملکوت تو یکی بردست راست
- ٢٢ و دیگری بردست چپ تو بنشینند \* عیسی در جواب گفت نمیدانید چه میخواهید  
آیا میتوانید از آن کاسه که من می نوشم بنوشید و نهمیدیرا که من میبایم بیاید بدو گفتند
- ٢٣ میتوانم \* ایشانرا گفت البته از کاسه من خواهید نوشید و نهمیدیرا که من میبایم  
خواهید یافت لیکن نشستن بدست راست و چپ من از آن من نیست که بدم مگر
- ٢٤ بکسانیکه از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است \* اما چون آن ده شاگرد
- ٢٥ شنیدند بر آن دو برادر بدل نهمیدند \* عیسی ایشانرا پیش طلید گفت آگاه هستید
- ٢٦ که حکام امتهای بر ایشان سروری میکنند و رؤسا بر ایشان مسلطند \* لیکن در میان  
شما چنین نخواهد بود بلکه هر که در میان شما میخواهد بزرگ گردد خادم شما باشد \*
- ٢٧ و هر که میخواهد در میان شما مقدم بود غلام شما باشد \* چنانکه پسر انسان نیامد تا  
٢٨ مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد \*
- ٢٩ و هنگامیکه از آریحا بیرون میرفتند گروهی بسیار از عقب او میآمدند \* که تا گاه  
٣٠ دو مرد کور کنار راه نشسته چون شنیدند که عیسی در گذر است فریاد کرده گفتند
- ٣١ خداوندا پسر داودا بر ما ترحم کن \* و هر چند خلق ایشانرا نهیب میدادند که  
خاموش شوند بیشتر فریاد کنان میگفتند خداوندا پسر داودا بر ما ترحم فرما \*
- ٣٢ پس عیسی ایستاده باواز بلند گفت چه میخواهید برای شما کنم \* بوی گفتند

۲۴ خداوند اينکه چشمان ما باز کردد \* پس عیسی نرحم نموده چشمان ایشانرا لمس نمود که در ساعت بینا گشته از عقب او روانه شدند \*

### باب بیست و یکم

- ۱ و چون نزد بک باورشليم رسيد وارد بيت فاجی نزد کوه زيتون شدند آنکاه
- ۲ عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده \* بدیشان گفت درين قریه که پیش روی شما است بروید و در حال الاغی با کوزه اش بسته خواهید یافت آنها را باز کرده
- ۳ نزد من آورید \* و هرگاه کسی بشما سخنی گوید بگوئید خداوند بدینها احتیاج دارد
- ۴ که فی الفور آنها را خواهد فرستاد \* و این همه واقع شد تا سخنی که نبی گفته است
- ۵ تمام شود \* که دختر صهيون را گوئید اينک پادشاه تو نزد تو میاید با فروتنی
- ۶ و سواره بر حمار و بر کوزه الاغ \* پس شاگردان رفته آنچه عیسی بدیشان امر فرمود
- ۷ بعمل آوردند \* و الاغ را با کوزه آورده رخت خود را بر آنها انداختند و او بر آنها
- ۸ سوار شد \* و گروهی بسیار رختهای خود را در راه کس ترايدند و جمعی از درختان
- ۹ شاخه ها برید در راه میکس ترندند \* و جمعی از پیش و پس او رفته فریاد کنان میکنند
- ۱۰ هوشیاعانا پسر داودا مبارک باد کسیکه باسم خداوند میاید هوشیاعانا در اعلی علیین \*
- ۱۱ و چون وارد اورشليم شد تمام شهر باشوب آمد میکنند این کیست \* آنکروه
- ۱۲ گفتند اینست عیسی نبی از ناصه جلیل \* پس عیسی داخل هیکل خدا گشته
- جمع کسانی را که در هیکل خرید و فروش میکردند بیرون نمود و تختهای صرافان
- ۱۳ و کرسیهای کبوتر فروشانرا و از کون ساخت \* و ایشانرا گفت مکتوب است که
- ۱۴ خانه من خانه دعا نامید میشود لیکن شما مغاره دزدان سازند \* و کوران
- ۱۵ و شلآن در هیکل نزد او آمدند و ایشانرا شفا بخشید \* اما رؤسای گهته و کاتبان
- چون عجائبیکه از او صادر میکشمت و کودکانرا که در هیکل فریاد بر آورده هوشیاعانا
- ۱۶ پسر داودا میکنند دیدند غضبناک گشته \* بوی گفتند نمیشنوی آنچه اینها میگویند
- عیسی بدیشان گفت بلی مگر نخواند اید اینکه از دهان کودکان و شیر خوارکان
- ۱۷ حمد را مهیا ساختی \* پس ایشانرا و اگذارده از شهر بسوی بیت عنیا رفته در آنجا
- ۱۸ شنبرا بسر برد \* با مدادان چون بشهر مراجعت میکرد کرسنه شد \* و در کناره

- راه يك درخت انجیر ديك نزد آن آمد و جز برك بر آن هیچ نیافت پس آنرا گفت
- ۲۰ از این به بعد میوه تا باید بر تو نشود که در ساعت درخت انجیر خشکید \* چون شاگردانش اینرا دیدند متعجب شده گفتند چه بسیار زود درخت انجیر خشک شده
- ۲۱ است \* عیسی در جواب ایشان گفت هر آینه شما میگویید اگر ایمان میداشتید و شك نمیفودید نه همینرا که بدرخت انجیر شد میکردید بلکه هرگاه بدین کوه میکفتید
- ۲۲ منتقل شد بدریا افکنده شو چنین میشد \* و هر آنچه با ایمان بدعا طلب کنید خواهید
- ۲۳ یافت \* و چون بهیكل در آمد نعلیم میداد رؤسای کهنه و مشایخ قوم نزد او آمد گفتند بچه قدرت این اعمال را مینائی و کیست که این قدرت را بتو داده است \*
- ۲۴ عیسی در جواب ایشان گفت من نیز از شما سخنی میپرسم اگر آنرا بن گوئید من هم
- ۲۵ شما گویم که این اعمال را بچه قدرت مینام \* تعبد بجایی از کجا بود از آسمان یا از انسان \* ایشان با خود تفکر کرده گفتند که اگر گوئیم از آسمان بود هر آینه گوید
- ۲۶ پس چرا بوی ایمان نیاوردید \* و اگر گوئیم از انسان بود از مردم میترسیم زیرا \* ه
- ۲۷ بجایی را نبی میدانند \* پس در جواب عیسی گفتند نمیدانیم بدیشان گفت من هم شما را
- ۲۸ نمیکویم که بچه قدرت این کارها را میکنم \* لیکن چه گمان دارید شخصی را دو پسر بود نزد نخستین آمد گفت ای فرزند امروز بتا کستان من رفته بکار مشغول شو \*
- ۲۹ در جواب گفت نخواهم رفت اما بعد پشیمان گشته برفت \* و بدو مین نیز همینین
- ۳۰ گفت او در جواب گفت ای آقا من میروم ولی نرفت \* کدام يك از این دو خواهش پدر را بجا آورد گفتند اولی \* عیسی بدیشان گفت هر آینه شما میگویید که
- ۳۱ با جکیران و فاحشه ها قبل از شما داخل ملکوت خدا میکردند \* زانرو که بجایی از راه عدالت نزد شما آمد و بدو ایمان نیاوردید اما با جکیران و فاحشه ها بدو ایمان
- ۳۲ آوردند و شما چون دیدید آخر هم پشیمان نشدید تا بدو ایمان آورید \* و مثلی دیگر بشنوید صاحب خانه بود که تا کستانی غرس نموده حظیر کردش کشید و چرخشتی در آن کند و برجی بنا نمود پس آنرا بد هفنان سپرده عازم سفر شد \*
- ۳۳ و چون موسم میوه نزدیک شد غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه های او را بردارند \* اما دهقانان غلامان را گرفته بعضی را زدند و بعضی را کشتند و بعضی را
- ۳۴ سنکسار نمودند \* باز غلامان دیگر بیشتر از اولین فرستاده بدیشان نیز بهمانطور

- ۲۷ سلوک نمودند \* بالأخر پسر خود را نزد ایشان فرستاده گفت پسر مرا حرمت  
 ۲۸ خواهند داشت \* اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند این وارث است  
 ۲۹ پشاید او را بکشیم و میراثش را ببریم \* آنکاه او را گرفته بیرون تاکستان افکند  
 ۳۰ کشتند \* پس چون مالک تاکستان آید بآن دهقانان چه خواهد کرد \* گفتند البته  
 ۳۱ آن بدکارانرا بختی هلاک خواهد کرد و باغرا بیابان دیگر خواهد سپرد که  
 ۳۲ میوهایشرا در موسم بدو دهند \* عیسی بدیشان گفت مگر در کتب هرگز نخواند  
 ۳۳ آید اینکه سنگیرا که معمارانش رد نمودند همان سر زاویه شد است \* این از جانب  
 ۳۴ خداوند آمد و در نظر ما عجیب است \* از اینجهه شمارا میگویم که ملکوت خدا از  
 ۳۵ شما گرفته شد به آنتی که میوهایشرا بیاورند عطا خواهد شد \* و هر که بر آن سنگ  
 ۳۶ افتد منکسر شود و اگر آن بر کسی افتد نرمش سازد \* و چون رؤسای صحنه  
 ۳۷ و فریسیان مثلها بپشرا شنیدند در یافتند که درباره ایشان میگویند \* و چون خواستند  
 او را گرفتار کنند از مردم ترسیدند زیرا که او را نبی میدانستند \*

## باب بیست و دوم

- ۱ و عیسی نوحه نموده باز مثلها ایشانرا خطاب کرده گفت \* ملکوت آسمان  
 ۲ پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد \* و غلامان خود را فرستاد تا  
 ۳ دعوت شدگانرا بعروسی بخوانند و نخواستند بیایند \* باز غلامان دیگر روانه نموده  
 ۴ فرمود دعوت شدگانرا بگویند که اینک خوان خود را حاضر ساخته ام و کماوان  
 ۵ و پرواریهای من کشته شد و هه چیز آماده است بعروسی بیاید \* ولی ایشان  
 ۶ بی اعتنائی نموده راه خود را گرفتند یکی بزرعه خود و دیگری بخت بخت خویش رفت \*  
 ۷ و دیگران غلامان او را گرفته دشنام داده کشتند \* پادشاه چون شنید غضب نموده  
 ۸ لشکریان خود را فرستاده آن قاتلانرا بقتل رسانید و شهر ایشانرا بسوخت \* آنکاه  
 ۹ غلامان خود را فرمود عروسی حاضر است لیکن دعوت شدگان لیاقت نداشتند \*  
 ۱۰ آن بشوارع عامه بروید و هر کرا بیاید بعروسی بطلبید \* پس آن غلامان بسر  
 ۱۱ راهها رفته نیک و بد هر کرا یافتند جمع کردند چنانکه خانه عروسی از مجلسیان  
 مملو گشت \* آنکاه پادشاه بجهه دیدن اهل مجلس داخل شد شخصی را در آتینا دید که

- ۱۲ جامه عروسی در بر ندارد \* بدو گفت ای عزیز چه طور در اینجا آمدی و حال آنکه
- ۱۳ جامه عروسی در برتاری او خاموش شد \* آنکاه پادشاه خادمان خود را فرمود
- این شخص را دست و پا بپهنه بردارید و در ظلمت خارجی اندازید چنانکه کربه
- ۱۴ و فشار دندان باشد \* زیرا طلبیدگان بسیارند و هرگز بدکان کم \* پس فریسیان
- ۱۵ رفته شوری نمودند که چه طور او را در گفتگو گرفتار سازند \* و شاگردان خود را
- با هیرودیان نزد وی فرستاده گفتند استادان ما میدانیم که صادق هستی و طریق خدا را
- ۱۷ برستی تعلیم مینائی و از کسی باک نداری زیرا که بظاهر خلق نینگری \* پس با بگو
- ۱۸ رای تو چیست آیا جزیه دادن بقیصر رواست یا نه \* عیسی شرارت ایشانرا درک
- ۱۹ کرده گفت ای ریاکاران چرا مرا تجربه میکنید \* سکه جریه را بمن بنمائید ایشان
- ۲۰ دیناری نزد وی آوردند \* بدیشان گفت این صورت و رقم از آن کیست \*
- ۲۱ بدو گفتند از آن قیصر \* بدیشان گفت مال قیصر را بقیصر ادا کنی و مال خدا را
- ۲۲ بخدا \* چون ایشان شنیدند متعجب شدند و او را واکنارده برفتند \* و در
- ۲۳ همانروز صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمد سوال نموده \* گفتند ای
- استاد موسی گفت اگر کسی بی اولاد بمیرد میباید برادرش زن او را نکاح کند تا
- ۲۵ نسلی برای برادر خود پیدا نماید \* باری در میان ما هفت برادر بودند که اول
- ۲۶ زنی گرفته ببرد و چون اولادی نداشت زنی را به برادر خود ترک کرد \* و همچنین
- ۲۷ دومین و سومین تا هفتمین \* و آخر از همه آن زن نیز مرد \* پس او در قیامت
- ۲۸ زن کدام يك از آن هفت خواهد بود زیرا که همه او را داشتند \* عیسی در جواب
- ۲۹ ایشان گفت کبراه هستید از این رو که کتاب وقوت خدا را دریافته اید \* زیرا که
- در قیامت نه نکاح میکنند و نه نکاح کرده میشوند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان
- ۳۱ میباشند \* اما در باره قیامت مردگان آیا بخوانند اید کلامی که خدا بشما گفته
- ۳۲ است \* من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب \* خدا خدای
- ۳۳ مردگان نیست بلکه خدای زندگانست \* و آنکروه چون شنیدند از تعلیم وی
- ۳۴ متحیر شدند \* اما چون فریسیان شنیدند که صدوقیانرا بحجاب نموده است با هم
- ۳۵ جمع شدند \* و یکی از ایشان که فقیه بود از وی بطریق امتحان سوال کرده گفت \*
- ۳۶ ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگتر است \* عیسی ویرا گفت اینکه خداوند
- ۳۷



- ۲۸ خدای خود را همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما \* اینست حکم اول  
 ۲۹ و اعظم \* و دوّم مثل آنست یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما \* بدین دو حکم  
 ۴۱ تمام توراّه و صحف انبیاّه متعلق است \* و چون فریسیان جمع بودند عیسی از ایشان  
 ۴۲ پرسید \* گفت در باره مسیح چه گمان میبرد او پسر کیست بدو گفتند پسر داود \*  
 ۴۳ ایشانرا گفت پس چه طور داود در روح او را خداوند میخواند چنانکه میگوید \*  
 ۴۶ خداوند بخداوند من گفت بپست راست من بنشین تا دشمنان ترا پای انداز تو  
 ۴۵ سازم \* پس هرگاه داود او را خداوند میخواند چگونه پسرش میباشد \* و همیکنس  
 ۴۶ قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آنروز دیگر جرأت سؤال کردن از او نمود \*

### باب بیست و سیم

- ۱ آنگاه عیسی آنجماعت و شاگردان خود را خطاب کرده \* گفت کاتبان و فریسیان  
 ۲ بر کرسی موسی نشسته اند \* پس آنچه بشما گویند نگاه دارید و بسجا آورید لیکن  
 ۴ مثل اعمال ایشان نکنید زیرا میگویند و نمیکنند \* زیرا بارهای کران و دشوار را  
 ۵ میبندند و بردوش مردم مینهند و خود نمیخوانند آنها را بیک انگشت حرکت دهند \*  
 ۵ و همه کارهای خود را میکنند تا مردم ایشانرا به بینند و حمایتهای خود را عریض  
 ۶ و دامنههای قبای خود را بهین میسازند \* و بالا نشستن در ضیافتها و کرسیهای صدر  
 ۷ در کنایسرا دوست میدارند \* و تعظیم در کوچهها را و اینکه مردم ایشانرا آقا آقا  
 ۸ بخوانند \* لیکن شما آقا خوانده میشود زیرا اسناد شما بکیست یعنی مسیح و جمیع شما  
 ۹ برادرانید \* و همیکنس را بر زمین پدر خود میخوانید زیرا پدر شما بکیست که در  
 ۱۰ آسمانست \* و پیشوا خوانده میشود زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح \* و هر که  
 ۱۱ از شما بزرگتر باشد خادم شما بود \* و هر که خود را بلند کند پست گردد و هر که  
 ۱۲ خود را فروتن سازد سرفراز گردد \* وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که  
 ۱۳ در ملکوت آسمانرا بروی مردم می بندید زیرا خود داخل آن نمیشوید و داخل  
 ۱۴ شوند کثرتا از دخول مانع میشوید \* وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا  
 ۱۵ خانههای ییوه زنانرا می بلعید و از روی ریا نمازرا طویل میکنید از آنرو عذاب  
 شدیدتر خواهید یافت \* وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا که بر و بجزرا

- میکردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شد او را دو مرتبه پست تر از خود پسر
- ۱۶ جهنم میسازید \* وای بر شما ای رادمانان کور که میگوئید هر که بهیکل قسم خورد
- ۱۷ باکی نیست لیکن هر که بطالای هیکل قسم خورد باید وفا کند \* ای نادانان
- ۱۸ و ناینیان آبا کدام افضل است طلا یا هیکلی که طلا را مقدس میسازد \* و هر که
- بمنج قسم خورد باکی نیست لیکن هر که به هدیه که بر آنست قسم خورد باید ادا کند \*
- ۱۹ ای جهال و کوران کدام افضل است هدیه یا منج که هدیه را تقدیس مینماید \*
- ۲۰ پس هر که بمنج قسم خورد بآن و بهر چه بر آنست قسم خورده است \* و هر که
- ۲۱ بهیکل قسم خورد بآن و به او که در آن ساکنست قسم خورده است \* و هر که باسمان
- ۲۲ قسم خورد بکسی خدا و به او که بر آن نشسته است قسم خورده باشد \* وای بر شما
- ای کاتبان و فریسیان ریاکار که نعناع و ثبت و زبیر را عشر میدهد و اعظم احکام
- شریعت یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده ابد میبایست آنها را بجا آورده اینها را
- ۲۳ نیز ترک نکرده باشید \* ای رهنمایان کور که پش را صافی میکنید و شتر را فرو
- ۲۴ میرید \* وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار از آنرو که بیرون پیاله و بشقاب را
- ۲۵ پاک مینماید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است \* ای فریسی کور اول درون پیاله
- ۲۶ و بشقاب را طاهر ساز تا بیرونش نیز ظاهر شود \* وای بر شما ای کاتبان و فریسیان
- ریاکار که چون قبور سفید شده میباشید که از بیرون نیکو مینماید لیکن درون آنها
- ۲۷ از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است \* همچنین شما نیز ظاهراً ب مردم عادل
- ۲۸ مینمائید لیکن باطناً از ریاکاری و شرارت مملو هستید \* وای بر شما ای کاتبان
- و فریسیان ریاکار که قبرهای انبیاء را بنا میکنید و مدفهای صادقان را زینت میدهید \*
- ۲۹ و میگوئید اگر در ایام پدران خود میبودم در ریختن خون انبیاء با ایشان
- ۳۰ شریک نمیشدیم \* پس بر خود شهادت میدهید که فرزندان قاتلان انبیاء هستید \*
- ۳۱ پس شما پیمانۀ پدران خود را لبریز کنید \* ای ماران وافی زادگان چگونه از
- ۳۲ عذاب جهنم فرار خواهید کرد \* لهذا الحال انبیاء و حکماء و کاتبان نزد شما
- ۳۳ میفرستم و بعضی را خواهید کشت و به دار خواهید کشید و بعضی را در کنایس خود
- ۳۴ نازیانه زده از شهر بشهر خواهید راند \* تا همه خونهای صادقان که بر زمین ریخته
- شد بر شما وارد آید از خون هاییل صدیق تا خون زکریا ابن برخیا که او را در میان

۲۶ هیکل و مذبح کشیدید \* هرآینه شما میگویم که این همه بر این طایفه خواهد آمد \*

۲۷ ای اورشلیم اورشلیم قاتل انبیاء و سنگسار کنندگان مرسلان خود چند مرتبه خواستم فرزندان ترا جمع کنم مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع میکند

۲۸ و نخواستید \* اینک خانه شما برای شما ویران گذارده میشود \* زیرا شما میگویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک است او که بنام خداوند میآید \*

### باب بیست و چهارم

- ۱ پس عیسی از هیکل بیرونشک برفت و شاگردانش پیش آمدند تا عمارتهای هیکل را
- ۲ بدو نشان دهند \* عیسی ایشانرا گفت آیا همه این چیزها را نمی بینید هرآینه شما میگویم
- ۳ در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که بزیر افکند نشود \* و چون بکوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمدن گفتند بما بگو که این امور کی واقع میشود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست \* عیسی در جواب ایشان
- ۴ گفت زنهاری کسی شمارا همراه نکند \* زانرو که بسا بنام من آمدن خواهند گفت که
- ۵ من مسیح هستم و بسیار بر همراه خواهند کرد \* و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید
- ۶ زنهاری مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازمست لیکن اشتهاء هنوز نیست \*
- ۷ زیرا قوی با قوی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطیها و وباها و زلزلهها
- ۸ در جایها پدید آید \* اما همه آنها آغاز دردهای زه است \* آنکاه شمارا بمصیبت
- ۹ سپرده خواهند گشت و جمیع آنها بجهت اسم من از شما نفرت کنند \* و در آنزمان
- ۱۰ بسیاری لغزش خورده یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند \* و بسا
- ۱۱ انبیاء کذب ظاهر شده بسیار بر همراه کنند \* و بجهت لغزونی آنکاه محبت بسیاری سرد
- ۱۲ خواهد شد \* لیکن هر که تا به انتها صبر کند نجات یابد \* و این بشارت ملکوت
- ۱۳ در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع آنها شهادتی شود آنکاه انتها خواهد
- ۱۴ رسید \* پس چون مکروه ویرانی را که بزبان دانیال نبی گفته شده است در مقام
- ۱۵ مقدس برپا شده بینید هر که خواند دریافت کند \* آنکاه هر که در یهودیه باشد
- ۱۶ بکوهستان بگریزد \* و هر که برپا باشد بجهت برداشتن چیزی از خانه بزیر نیاید \*
- ۱۷ و هر که در مزرعه است بجهت برداشتن رخت خود برنگردد \* لیکن وای بر آستانان
- ۱۸ و هر که در مزرعه است بجهت برداشتن رخت خود برنگردد \* لیکن وای بر آستانان
- ۱۹

- ٢٠ و شیردهندگان در آن ایام \* پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان با در سبت  
 ٢١ نشود \* زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر میشود که از ابتداء عالم تا  
 ٢٢ کنون نند و نخواهد شد \* و اگر آن ایام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن  
 ٢٣ بخاطر برکریدگان آنروزها کوتاه خواهد شد \* آنکاه اگر کسی بشما گوید اینک  
 ٢٤ مسیح در اینجا یا در آنجا است باور مکنید \* زیرا که مسیحان کاذب و انبیاء کذبّه  
 ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی  
 ٢٥ برکریدگانرا نیز گمراه کردندى \* اینک شمارا پیش خبر دادم \* پس اگر شمارا  
 ٢٦ گویند اینک در صحراست بیرون مروید یا آنکه در خلوتست باور مکنید \* زیرا  
 همچنانکه برقی از مشرق ساطع شده تا بمغرب ظاهر میشود ظهور پسر انسان نیز چنین  
 ٢٨ خواهد شد \* و هر جا که مرداری باشد کرکسان در آنجا جمع شوند \* و فوراً بعد از  
 ٢٩ مصیبت آن ایام آفتاب نارنگ گردد و ماه نور خود را تدهد و ستارگان از آسمان  
 ٣٠ فرو ریزند و قوتهای افلاک متزلزل گردد \* آنکاه علامت پسر انسان در آسمان  
 پدید گردد و در آنوقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسانرا بینند که  
 ٣١ برابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم میآید \* و فرشتگان خود را با صور بلند آواز  
 فرستاده برکریدگان او را از بادهای اربعه از کران تا بکران فلك فراهم خواهند  
 ٣٢ آورد \* پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شده برکها  
 ٣٣ میآورد میفهمید که تابستان نزدیک است \* همچنین شما نیز چون این همه را بینید  
 ٣٤ بفهمید که نزدیک بلکه برد راست \* هر آینه بشما میگویم تا این همه واقع نشود این  
 ٣٥ طایفه نخواهد گذشت \* آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز  
 ٣٦ زایل نخواهد شد \* اما از آنروز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز  
 ٣٧ پدر من و بس \* لیکن چنانکه ایام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود \*  
 ٣٨ زیرا همچنانکه در ایام قبل از طوفان میخوردند و میآشامیدند و نکاح میکردند و منکوحه  
 ٣٩ میشدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت \* و نهمیدند تا طوفان آمد همه را  
 ٤٠ ببرد همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود \* آنکاه دو نفریکه در مزرعه میباشند  
 ٤١ یکی گرفته و دیگری واکذارده شود \* و دوزن که دستاس میکنند یکی گرفته  
 ٤٢ و دیگری رها شود \* پس بیدار باشید زیرا که نمیدانید در کدام ساعت خداوند

- ۴۲ شما میآید \* لیکن اینرا بدانید که اگر صاحب خانه میدانست در چه پاس از شب  
 ۴۴ دزد میآید بیدار مهباند و نمیکذاشت که بخانه اش نقب زند \* لهذا شما نیز حاضر  
 ۴۵ باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسرانسان میآید \* پس آن غلام امین ودانا  
 کیست که آفایش اورا بر اهل خانه خود بکارد تا ایشانرا در وقت معین خوراك  
 ۴۶ دهد \* خوشحال آن غلامیکه چون آفایش آید اورا در چنین کار مشغول یابد \*  
 ۴۷ هرآینه شما میگویم که اورا بر تمام مایلك خود خواهد کاشت \* لیکن هرگاه آن  
 ۴۸ غلام شریر با خود گوید که آقای من در آمدن ناخبر مینماید \* وشروع کند بزدن  
 ۴۹ همقطاران خود و خوردن ونوشیدن با میکساران \* هرآینه آقای آن غلام آید  
 ۵۰ در روزی که منتظر نباشد و در ساعتیکه نداند \* واورا دو پاره کرده نصیبش را  
 با رباکاران قرار دهد در سکانیکه کربه و فشار دندان خواهد بود \*

### باب بیست و نهم

- ۱ در آنزمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خودرا برداشته  
 ۲ بهاستقبال داماد بیرون رفتند \* وار ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند \*  
 ۳ اما نادانان مشعلهای خودرا برداشته هیچ روغن با خود نبردند \* لیکن دانایان  
 ۴ روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند \* وچون آمدن داماد بطول  
 ۵ انجامید همه پدکی زده خفتند \* ودر نصف شب صدائی بلند شد که اینك داماد  
 ۶ میآید بهاستقبال وی بشنابید \* پس تمامی آن باکره ها برخاسته مشعلهای خودرا  
 ۷ اصلاح نمودند \* ونادانان دانایانرا گفتند از روغن خود بما دهید زیرا مشعلهای  
 ۸ ما خاموش میشود \* اما دانایان در جواب گفتند نمیشود مبادا ما شمارا کفاف  
 ۹ ندهد بلکه نزد فروشندگان رفته برای خود بخرید \* ودر حینیکه ایشان بجهت خرید  
 ۱۰ میرفتند داماد برسد وآنانیکه حاضر بودند با وی بعروسی داخل شد در بسته  
 ۱۱ کردید \* بعد از آن باکره های دیگر نیز آمدن گفتند خداوندا برای ما باز کن \*  
 ۱۲ او در جواب گفت هرآینه شما میگویم شمارا نمیشناسم \* پس بیدار باشید زیرا که  
 ۱۳ آنروز وساعترا نمیدانید \* زیرا چنانکه مردی عازم سفر شد غلامان خودرا  
 ۱۴ طلبید و اموال خودرا بدیشان سپرد \* بکیرا پنج فنطار و دبکیرا دو وسبئی را يك

- ۱۶ داده هر يك را بحسب استعدادش ويدرنگ متوجه سفر شد \* پس آنكه پنج فنطار  
 ۱۷ یافته بود رفته و با آنها تجارت نموده پنج فنطار ديگر سود کرد \* و همچنين صاحب  
 ۱۸ دو فنطار نیز دو فنطار ديگر سود گرفت \* اما آنكه يك فنطار گرفته بود رفته  
 ۱۹ زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود \* وبعد از مدت مدیدی آقای ان  
 ۲۰ غلامان آمد از ایشان حساب خواست \* پس آنكه پنج فنطار یافته بود پیش آمد  
 پنج فنطار ديگر آورده گفت خداوند پنج فنطار بن سپردی اينك پنج فنطار ديگر  
 ۲۱ سود کردم \* آقای او بوی گفت آفرین ای غلام نيك متدين بر چیزهای اندك  
 امین بودی ترا بر چیزهای بسیار خواهم گذاشت بشادتی خداوند خود داخل شو \*  
 ۲۲ و صاحب دو فنطار نیز آمد گفت ای آقا دو فنطار تسلیم من نمودی اينك دو  
 ۲۳ فنطار ديگر سود یافته ام \* آفایش و برا گفت آفرین ای غلام نيك متدين بر  
 چیزهای کم امین بودی ترا بر چیزهای بسیار ميکارم در خوشی خداوند خود داخل  
 ۲۴ شو \* پس آنكه يك فنطار گرفته بود پیش آمد گفت ای آقا چون ترا ميشناختم  
 كه مرد درشت خوي میباشی از جایی كه نكاشته میدروی و از جاییكه نیفشانده  
 ۲۵ جمع میکنی \* پس ترسان شده رفت و فنطار ترا زیر زمین نهفتم \* اينك مال تو موجود  
 ۲۶ است \* آفایش در جواب وی گفت ای غلام شربز بیکاره دانسته كه از جاییكه  
 ۲۷ نكاشته ام میدروم و از مکانیكه نپاشید ام جمع میکنم \* از همین جهت ترا میبایست نقد  
 ۲۸ مرا بصرفان بدهی تا وقتيكه بیام مال خود را با سود بیام \* الحال آن فنطار را از او  
 ۲۹ گرفته بصاحب ده فنطار بدهید \* زیرا بهر كه دارد داده شود و افزونی یابد و از  
 ۳۰ آنكه ندارد آنچه دارد نیز گرفته شود \* و آن غلام بی نفع را در ظلمت خارجی  
 ۳۱ اندازید جائیكه كریه و فشار دندان خواهد بود \* اما چون پسر انسان در  
 جلال خود با جمیع ملائكه مقدس خویش آید آنكه بر كرسي جلال خود خواهد  
 ۳۲ نشست \* و جمیع آنها در حضور او جمع شوند و آنها را از هدیگر جدا میکند  
 ۳۳ بقسميكه شبان ميشهارا از بزها جدا میکند \* و ميشهارا بر دست راست و بزهارا  
 ۳۴ بر چپ خود قرار دهد \* آنكه پادشاه به اصحاب طرف راست كوید بیاید ای  
 برکت یافتگان از پسر من و ملكوتی را كه از ابتدای عالم برای شما آماده شده است  
 ۳۵ میراث گیرید \* زیرا چون كرسنه بودم مرا طعام دادیده نشنه بودم سیر آم نمودید



- ۲۶ غريب بودم مرا جا داديد \* عربان بودم مرا پوشانيديد \* مريض بودم عبادتم  
 ۲۷ كرديد \* در حبس بودم ديدن من آمديد \* آنكاه عادلان پيايخ كوينا اي خداوند  
 ۲۸ كي كرسنه ات ديدم تا طعامت دهم يا تشنه ات يافتيم تا سيرابت نمائيم \* ياكى ترا  
 ۲۹ غريب يافتيم تا ترا جا دهم يا عربان تا پوشانيم \* وكى ترا مريض يا محبوس يافتيم  
 ۳۰ تا عيادت كنيم \* پادشاه در جواب ايشان كويد هرآينه بشما ميگويم آنچه يكي لزاين  
 ۳۱ برادران كوچك ترين من كرديد من كرده ايد \* پس اصحاب طرف چپ را كويد  
 ۳۲ اي ملعونان از من دور شويد در آتش جاودانى كه براى ابليس وفرشتگان او مهيا  
 ۳۳ شده است \* زيرا كرسنه بودم مرا خوراك نداديد \* تشنه بودم مرا آب نداديد \*  
 ۳۴ غريب بودم مرا جا نداديد \* عربان بودم مرا پوشانيديد \* مريض و محبوس بودم عبادتم  
 ۳۵ نموديد \* پس ايشان نيز پيايخ كوينا اب خداوند كي ترا كرسنه يا تشنه يا غريب يا  
 ۳۶ برهنه يا مريض يا محبوس ديد خدومت نكرديم \* آنكاه در جواب ايشان كويد  
 ۳۷ هرآينه بشما ميگويم آنچه يكي از اين كوچكان نكرديد من نكرده ايد \* وايشان در  
 عذاب جاودانى خواهند رفت اما عادلان در حيات جاودانى \*

### باب بيست و ششم

- ۱ و چون عيسى هه اين سخنانرا به اتمام رسانيد بشاگردان خود گفت \* ميديايد كه  
 بعد از دو روز عيد فصح است كه پسر انسان تسليم كرده ميشود تا مصلوب گردد \*  
 ۲ آنكاه رؤساء كهنه وكاتبان و مشايخ قوم در ديوانخانه رئيس كهنه كه هيافا نام  
 ۳ داشت جمع شده \* شورى نمودند تا عيسى را بچيله گرفتار ساخته بقتل رسانند \*  
 ۴ اما گفتند نه در وقت عيد مبادا آشوبى در قوم برپا شود \* وهنگاميكه عيسى  
 ۵ در بيت عنيا در خانه شمعون ابرص شد \* زنى با شيشه عطر كرانبها نزد او آمد  
 ۶ چون بنشست بر سر وي ريخت \* اما شاگردانش چون اينرا ديدند غضب نموده  
 ۷ گفتند چرا اين اسراف شده است \* زيرا ممكن بود اينعطر ب قيمت كران فروخته  
 ۸ و بفقراء داده شود \* عيسى اينرا درك كرده بدیشان گفت چرا بدين زن زحمت  
 ۹ ميدهيد زيرا كار نيكو من كرده است \* زيرا كه فقرا را هميشه نزد خود داريد  
 ۱۰ اما مرا هميشه نداريد \* واين زن كه اين عطر را بر بد من ماليد بجهت دفن من كرده

- ۱۳ است \* هرآینه بشما میگویم هرچائیکه در تمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود
- ۱۴ کار این زن نیز بجهت یادکاری او مذکور خواهد شد \* آنکاه یکی از آن دوازده
- ۱۵ که بیهودای اسخربوطی مسقی بود نزد رؤسای گهنه رفته \* گفت مرا چند خواهید
- ۱۶ داد تا اورا بشما تسلیم کنم ایشان سی باره نقره با وی فرار دادند \* و از آن وقت
- ۱۷ در صدد فرصت شد تا اورا بدیشان تسلیم کند \* پس در روز اول عید فطیر
- ۱۸ شاکردان نزد عیسی آمد گفتند کجا میخواهی فصعرا آماده کنیم تا بخوری \* گفت
- بشهر نزد فلان کس رفته بدو گوئید استاد میگوید وقت من نزدیک شد و فصعرا
- ۱۹ در خانه تو با شاکردان خود صرف مینامم \* شاکردان چنانکه عیسی ایشانرا امر
- ۲۰ فرمود کردند و فصعرا مهیا ساختند \* چون وقت شام رسید با آن دوازده
- ۲۱ بنشست \* و وقتیکه ایشان غذا بخوردند او گفت هرآینه بشما میگویم که یکی از شما
- ۲۲ مرا تسلیم میکند \* پس بغایت غمگین شد هر یک از ایشان بوی سخن آغاز کردند
- ۲۳ که خداوند آبا من آمم \* او در جواب گفت آنکه دست با من در قاب فرو برد
- ۲۴ هانکس مرا تسلیم نماید \* هرآینه پسر انسان بهمانطور که در باره او مکتوبست
- رحلت میکند لیکن وای بر آنکسبکه پسر انسان بدست او تسلیم شود آتشخصرا
- ۲۵ بهتر بودی که تولد نیافتی \* و بیهودا که تسلیم کنند وی بود بجواب گفت ای
- ۲۶ استاد آبا من آمم. بوی گفت تو خود گفتی \* و چون ایشان غذا بخوردند عیسی
- نانرا گرفته برکت داد و پاره کرده بشاکردان داد و گفت بگیرد و بخورید اینست
- ۲۷ بدن من \* و پیالهرا گرفته شکر نمود و بدیشان داده گفت همه شما ازین بنوشید \*
- ۲۸ زیراکه اینست خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان
- ۲۹ ریخته میشود \* اما بشما میگویم که بعد ازین از میوه مؤدبکر نخواهم نوشید تا روزیکه
- ۳۰ آنرا با شما در ملکوت پدر خود نازه آشامم \* پس تسبیح خواندند و بسوی کوه
- ۳۱ زبتون روانه شدند \* آنکاه عیسی بدیشان گفت همه شما امشب در باره من
- لفزش میخورید چنانکه مکتوبست که شبانرا میزرم و کوسفندان کله پراکنده میشوند \*
- ۳۲ لیکن بعد از برخاستن پیش از شما بجلیل خواهم رفت \* بطرس در جواب وی
- ۳۳ گفت هرگاه همه در باره تو لفظش خورند من هرگز نخورم \* عیسی بوی گفت
- هرآینه بتو میگویم که در همین شت قبل از بانک زدن خروس سه مرتبه مرا انکار

- ٢٥ خواهی کرد \* بطرس بوی گفت هرگاه مردغم با تو لازم شود هرگز ترا انکار نکم
- ٢٦ وسایر شاگردان نیز همچنان گفتند \* آنکاه عیسی با ایشان بموضعی که مسی  
بجنسهائی بود رسید بشاگردان خود گفت در اینجا بنشینید تا من رفته در آنجا دعا
- ٢٧ کنم \* و بطرس ودو پسر زبديرا برداشته بی نهایت غمگین و دردناک شد \*
- ٢٨ پس بدیشان گفت نفس من از غایت الم مشرف بموت شده است در اینجا مانده با
- ٢٩ من بیدار باشید \* پس قدری پیش رفته بروی در افتاد و دعا کرده گفت ای  
پدر من اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد لیکن نه بجوازش من بلکه باراده تو \*
- ٤٠ و نزد شاگردان خود آمد ایشانرا در خواب یافت و به بطرس گفت آیا همچین  
٤١ نمیتوانستید یکساعت با من بیدار باشید \* بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض
- ٤٢ آزمایش نیفتید روح راغبست لیکن جسم ناتوان \* و بار دیگر رفته باز دعا نموده  
گفت ای پدر من اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد آنچه
- ٤٣ اراده تست بشود \* و آمد باز ایشانرا در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان
- ٤٤ سنگین شده بود \* پس ایشانرا ترك کرده رفت و دفعه سیم بهمان کلام دعا
- ٤٥ کرد \* آنکاه نزد شاگردان آمد بدیشان گفت ما بتی را بجوایید و استراحت کنید \*
- ٤٦ الحال ساعت رسید است که پسر انسان بدست کناهکاران تسلیم شود \* برخیزید
- ٤٧ بروم اینک تسلیم کنند من نزد بکست \* و هنوز سخن میکفت که ناگاه یهودا که  
یکی از آن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب رؤساء گهته
- ٤٨ و مشایخ قوم آمدند \* و تسلیم کنند او بدیشان نشانی داده گفته بود هر که را بوسه
- ٤٩ زخم همان است اورا محکم بگیری \* در ساعت نزد عیسی آمد گفت سلام یا سیدی
- ٥٠ و اورا بوسید \* عیسی ویرا گفت ای رفیق از بهر چه آمدی \* آنکاه پیش آمد
- ٥١ دست بر عیسی انداخته اورا گرفتند \* و ناگاه یکی از همدان عیسی دست آورده  
شمشیر خودرا از غلاف کشید بر غلام رئیس گهته زد و کوششرا از زن جدا کرد \*
- ٥٢ آنکاه عیسی ویرا گفت شمشیر خودرا غلاف کن زیرا هر که شمشیر گیرد بشمشیر
- ٥٣ هلاک گردد \* آیا کمان میبری که نمیتوانم الحال از پدر خود درخواست کم که
- ٥٤ زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد \* لیکن در این صورت
- ٥٥ کتب چگونه تمام گردد که همچنین میبایست بشود \* در آن ساعت بانگروه گشت

- گویا بر دزد بجهت گرفتن من با تیغها و چوبها بیرون آمده هر روز با شما در
- ۵۶ هیکل نشسته تعلم میدادم و مرا نگرفتید \* لیکن این همه شد تا کتب انبیاء تمام
- ۵۷ شود در آنوقت جمیع شاگردان او را وا گذارده بگریختند \* و آنانیکه عیسی را
- گرفته بودند او را نزد قیافا رئیس گهته جائیکه کاتبان و مشایخ جمع بودند بردند \*
- ۵۸ اما پطرس از دور در عقب او آمد بخانه رئیس گهته در آمد و با خادمان بنشست
- ۵۹ تا انجام کار را به بیند \* پس رؤسای گهته و مشایخ و تمامی اهل شوری طلب شهادت
- ۶۰ دروغ بر عیسی میکردند تا او را بقتل رسانند \* لیکن نیافتند با آنکه چند شاهد
- ۶۱ دروغ پیش آمدند هیچ نیافتند آخر دو نفر آمد \* گفتند این شخص گفت میتوانم
- ۶۲ هیکل خدا را خراب کنم و در سه روزش بنا تمام \* پس رئیس گهته برخاسته بدو
- ۶۴ گفت هیچ جواب نمیدی چیست که اینها بر تو شهادت میدهند \* اما عیسی
- خاموش ماند تا آنکه رئیس گهته روی بوی کرده گفت ترا بخدای حقی قسم میدهم
- ۶۵ مارا بگوی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه \* عیسی بوی گفت تو کفتی و نهز شمارا
- میکوم بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قوت نشسته بر ابروهای
- ۶۵ آسمان میاید \* در ساعت رئیس گهته رخت خود را چاک زده گفت کفر کنف
- ۶۶ دیگتر مارا چه حاجت بشهود است \* امحال کفرش را شنیدید \* چه مصلحت
- ۶۷ می بینید ایشان در جواب گفتند مستوجب قتل است \* آنگاه آب دهان
- ۶۸ بر رویش انداخته او را طیانچه میزدند و بعضی سیلی زده \* می گفتند ای مسیح با
- ۶۹ نبوت کن کیست که ترا زده است \* اما پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که
- ۷۰ تا گاه کبیزکی نزد وی آمد گفت تو هم با عیسی جلیلی بودی \* او رو بروی همه
- ۷۱ انکار نموده گفت نمیدانم چه میگوئی \* و چون بد هلیز بیرون رفت کبیزی دیگر
- ۷۲ او را دید مجازین گفت این شخص نیز از رفقای عیسی ناصر است \* باز قسم
- ۷۳ خورده انکار نمود که این مرد را نمیشناسم \* بعد از چندی آنانیکه ایستاده بودند پیش
- آمد پطرس را گفتند البته تو هم از اینها هستی زیرا که لهجه تو بر تو دلالت مینماید \*
- ۷۴ پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که این شخص را نمیشناسم و در ساعت خروس
- ۷۵ بانگ زد \* آنگاه پطرس سخن عیسی را یاد آورد که گفته بود قبل از بانگ زدن
- خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد پس بیرون رفته زار زار بگریست \*

## باب بيست و هفتم

- ۱ و چون صبح شد رؤسای كهنه و مشايخ قوم بر عیسی شوری کردند كه اورا  
 ۲ هلاك سازند \* پس اورا بند نهاده بردند و به بنطیوس پپلاطس والی تسلیم  
 ۳ نمودند \* در آن هنگام چون یهودای تسلیم کنند او دید كه بر او فتوی دادند  
 ۴ پشیمان شد سی پاره نفر را بر رؤسای كهنه و مشايخ رد کرده \* گفت كناه كردم كه  
 ۵ خون بيكناهير تسلیم نمودم \* گفتند ما را چه خود دانی \* پس آن نفر را در هيكل  
 ۶ انداخته روانه شد و رفته خود را خفه نمود \* اما رؤسای كهنه نفر را برداشته  
 ۷ گفتند انداختن اين در بيت المال جایز نیست زيرا خونها است \* پس شوری  
 ۸ نموده بان مبلغ مزرعه كوزه كر را بجهت مقبره غریب خردیدند \* از آنچه آن مزرعه  
 ۹ تا امروز بجزل الدم مشهور است \* آنگاه متخی كه بزبان از میای نبی گفته شد بود  
 ۱۰ تمام كشت كه سی پاره نفر را برداشتند بهای آن قیمت کرده شد كه بعضی از بنی  
 ۱۱ اسرائیل بر او قیمت گذاردند \* و آنها را بجهت مزرعه كوزه كر دادند چنانكه  
 ۱۲ خداوند بمن گفت \* اما عیسی در حضور والی ایستاده بود پس والی از او پرسید  
 ۱۳ گفت آیا تو پادشاه یهود هستی \* عیسی بدو گفت تو ميگوئی \* و چون رؤسای  
 ۱۴ كهنه و مشايخ از او شكایت ميکردند هیچ جواب نداد \* پس پپلاطس ویرا  
 ۱۵ گفت نمیشنوی چه قدر بر تو شهادت میدهند \* اما در جواب وی يك سخن  
 ۱۶ هم نگفت بفسیكه والی بسیار متعجب شد \* و در هر عیدی رسم والی این بود كه  
 ۱۷ يك زندانی هر كه را میخواهند برای جماعت آزاد ميکرد \* و در آنوقت زندانی  
 ۱۸ مشهور برآبأ نام داشتند \* پس چون مردم جمع شدند پپلاطس ایشانرا گفت كه را  
 ۱۹ میخواهید برای شما آزاد كنم برآبأ یا عیسی مشهور بمسحرا \* زیرا كه دانست اورا  
 ۲۰ از حسد تسلیم کرده بودند \* چون بر مسند نشسته بود زنش نزد او فرستاده گفت  
 ۲۱ با این مرد عادل ترا کاری نباشد زیرا كه امروز در خواب در باره او زحمت بسیار  
 ۲۲ بردم \* اما رؤسای كهنه و مشايخ قوم را بر این ترغیب نمودند كه برآبأ را بخواهند  
 ۲۳ و عیسی را هلاك سازند \* پس والی بدیشان متوجه شد گفت کدام يك از این  
 ۲۴ دو نفر را میخواهید بجهت شما رها كنم گفتند برآبأ را \* پپلاطس بدیشان گفت پس

- ۲۳ با عیسی مشهور بمسح چکم جمیعاً گفتند مصلوب شود \* والی گفت چرا چه بدی کرده است \* ایشان بیشتر فریاد زده گفتند مصلوب شود \* چون پیلطس دید که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده میکردد آب طلیین پیش مردم دست خود را شسته گفت من بری هستم از خون این شخص عادل شما به بینید \* تمام قوم در جواب گفتند خون او بر ما و فرزندان ما باد \* آنکاه برآبارا برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده سپرد تا او را مصلوب کنند \* آنکاه سپاهیان والی عیسی را بدیوانخانه برده نمائی فوج را کرد وی فراهم آوردند \* و او را عربان ساخته لباس فرمزی بدو پوشانیدند \* و تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و نی بدست راست او دادند و پیش وی زانو زده استهزاء کنان او را میکفتند سلام ای پادشاه یهود \* و آب دهن بروی افکند نی را گرفته بر سرش میزدند \* و بعد از آنکه او را استهزاء کرده بودند آن لباس را از وی کنده جامه خودش را پوشانیدند و او را بجهت مصلوب نمودن بیرون بردند \* و چون بیرون میرفتند شخصی قیروانی شمعون نام را یافته او را بجهت بردن صلیب مجبور کردند \* و چون بموضعی که بَجَلْجَا یعنی کاسه سرمستی بود رسیدند \* سرکه مزوج بر بجهت نوشیدن بدو دادند \* اما چون چشیدندخواست که بنوشد \* پس او را مصلوب نموده رخت او را تقسیم نمودند و بر آنها قرعه انداختند تا آنچه بزبان نبی گفته شد بود تمام شود که رخت مرا در میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند \* و در آنجا بنکاهانی او نشستند \* و نصیر نامه او را نوشته بالای سرش آویختند که اینست عیسی پادشاه یهود \* آنکاه دو دزد یکی بردست راست و دیگری بر چپش با وی مصلوب شدند \* و راهگذران ۴. سرهای خود را جنبانید کفر کویان \* میکفتند ای کسیکه هیکل را خراب میکنی و در سه روز آنرا میسازی خود را نجات ده \* اگر پسر خدا هستی از صلیب فرو یا \* همچنین نیز رؤسای کهنه با کاتبان و مشایخ استهزاء کنان میکفتند \* دیگران نجات داد اما نمیتواند خود را برهاند اگر پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب فرود آید تا بدو ایمان آوریم \* بر خدا توکل نمود اکنون او را نجات دهد اگر بدو رغبت دارد زیرا گفت پسر خدا هستم \* و همچنین آن دو دزد نیز که با وی مصلوب بودند او را دشنام میدادند \* و از ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو



- ۴۶ گرفت \* و نزدیک ساعت نهم عیسی باواز بلند صدا زده گفت ایلی ایلی لما سبقتنی
- ۴۷ یعنی الهی الهی مرا چرا ترك كردی \* اما بعضی از حاضرین چون اینرا شنیدند
- ۴۸ گفتند که او الیاس را میخواند \* در ساعت یکی از آن میان دویک استغی را گرفت
- ۴۹ و آنرا پُر از سرکه کرده بر سرنی گذارد و نزد او داشت تا بنوشد \* و دیگران
- ۵۰ گفتند بگذار تا بینم که آیا الیاس میآید او را برهاند \* عیسی باز باواز بلند صیحه
- ۵۱ زده روح را تسلیم نمود \* که ناگاه پرده هیکل از سر تا پا دو پاره شد و زمین
- ۵۲ متزلزل و سنگها شکافته گردید \* و قبرها کنشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین
- ۵۳ که آرامید بودند برخاستند \* و بعد از برخاستن وی از قبور برآمد بشهر مقدس
- ۵۴ رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند \* اما یوزاشی و رفقایش که عیسی را نگاهبانی
- میکردند چون زلزله و این وقایع را دیدند بی نهایت ترسان شد گفتند فی الواقع
- ۵۵ این شخص پسر خدا بود \* و در آنجا زنان بسیاری که از جبل در عقب عیسی آمد
- ۵۶ بودند تا او را خدمت کنند از دور نظاره میکردند \* که از آنجمله مریم مجدلیه بود
- ۵۷ و مریم مادر یعقوب و پوشاء و مادر پسران زبدي \* اما چون وقت عصر
- رسید شخصی دولتمند از اهل رامة یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد \*
- ۵۸ و نزد پپلاطس رفته جسد عیسی را خواست \* آنگاه پپلاطس فرمان داد که داده
- ۵۹ شود \* پس یوسف جسد را برداشته آنرا در کتان پاک پیچید \* او را در قبری
- ۶۰ نوکه برای خود از سنگ تراشید بود گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانید برفت \*
- ۶۱ و مریم مجدلیه و مریم دیگر در آنجا در مقابل قبر نشستند بودند \* و در فردای
- آنروز که بعد از روز نهمه بود رؤسای گهنه و فرسیان نزد پپلاطس جمع شد \*
- ۶۲ گفتند ای آقا ما را یاد است که آن کبراه کنند و قتیکه زنک بود گفت بعد از سه
- ۶۳ روز برمیخیزم \* پس بفرما قبر را تا سه روز نگاهبانی کنند مبادا شاگردانش در
- شب آمد او را بدزدند و بگردم گویند که از مرتکان برخاسته است و کبراهي آخر از
- ۶۴ اول بدتر شود \* پپلاطس بدیشان فرمود شما کشیکچیان دارید بروید چنانکه دانید
- ۶۵ محافظت کنید \* پس رفتند و سنگرا بخنوم ساخته قبر را با کشیکچیان محافظت نمودند \*

## باب بیست و هشتم

و بعد از سبت هنگام فجر روز اول هفته مریم مجدلیه و مریم دیگر بجهت دیدن قبر

- ۲ آمدند \* که ناگاه زلزله عظیم حادث شد از آنرو که فرشته خداوند از آسمان نزول  
 ۳ کرده آمد و سنگ را از درِ قبر غلطانید بر آن بنشست \* و صورت او مثل برق  
 ۴ و لباسش چون برف سفید بود \* و از ترس او کشیکچیان بلرزیدند در آمد مثل مرده  
 ۵ کردیدند \* اما فرشته بزبان متوجه شد گفت شما ترسان مباشید میدانم که عیسی  
 ۶ مصلوب را میطلبید \* در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است بیاید  
 ۷ جائیکه خداوند ختنه بود ملاحظه کنید \* و بزودی رفته شاکردانش را خبر دهید  
 که از مردگان برخاسته است اینک پیش از شما بجایل میرود در آنجا او را خواهید  
 ۸ دید اینک شمارا گفتیم \* پس از قبر با ترس و خوشی عظیم بزودی روانه شد رفتند  
 ۹ نا شاکردان او را اطلاع دهند \* و در هنگامیکه بجهت اخبار شاکردان او میرفتند  
 ناگاه عیسی بدیشان بر خورده گفت سلام بر شما باده پس پیش آمد ب قدمهای او  
 ۱۰ چسبید او را پرستش کردند \* آنگاه عیسی بدیشان گفت مترسید رفته برادرانم را  
 ۱۱ بگوئید که بجایل بروند که در آنجا مرا خواهند دید \* و چون ایشان میرفتند  
 ناگاه بعضی از کشیکچیان بشهر شد رؤسای کهنه را از همه این وقایع مطلع ساختند \*  
 ۱۲ ایشان با مشایخ جمع شد شوری نمودند و نفره بسیار بسپاهیان داده \* گفتند بگوئید  
 ۱۳ که شبانگاه شاکردانش آمد و قتیکه ما در خواب بودیم او را دزدیدند \* و هرگاه  
 ۱۴ این سخن کوش زد والی شود هانا ما او را بر کردانیم و شمارا مطمئن سازیم \* ایشان  
 بول گرفته چنانکه تعلیم یافتند کردند و اینسخن تا امروز در میان یهود منتشر است \*  
 ۱۵ اما یازده رسول بجایل بر کوهی که عیسی ایشانرا نشان داده بود رفتند \*  
 ۱۶ و چون او را دیدند پرستش نمودند لیکن بعضی شک کردند \* پس عیسی پیش  
 ۱۷ آمد بدیشان خطاب کرده گفت تمامی قدرت در آسمان و بر زمین بن داده شد  
 ۱۸ است \* پس رفته همه آنها را ساگرد سازید و ایشانرا باسم اب و ابن و روح القدس  
 ۱۹ نعیم دهید \* و ایشانرا تعلیم دهید که همه امور را که شما حکم کرده ام حفظ کنند  
 ۲۰ و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما میباشم آمین \*

## انجیل مرقس

### باب اول

- ۱ ابتداء انجیل عیسی مسیح پسر خدا \* چنانکه در اشعیا نبی مکتوب است اینک
- ۲ رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیا سازد \* صدای ندا
- ۳ کنند در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طُرُق او را راست نماید \* بجایی
- ۴ تعین دهند در بیابان ظاهر شد و بجهت آمرزش گناهان بتعمید توبه موعظه مینمود \*
- ۵ و نمائی مرزوبوم یهودیه و جمیع سکنه اورشلیم نزد وی بیرون شدند و بگناهان خود
- ۶ معترف گردیدند در رود اَرْدُن از او تعیم می یافتند \* و بجایی را لباس از پشم شتر
- ۷ و کربند چرمی بر کمر میبند و خوراک وی از ملخ و عسل بری \* و موعظه میکرد
- ۸ و میگفت که بعد از من کسی توانانرا از من میآید که لایق آن نیستم که خم شده دوال
- ۹ نعلین او را باز کنم \* من شمارا بآب تعیم دادم لیکن او شمارا بروح القدس تعیم خواهد
- ۱۰ داد \* و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصره جلیل آمد در اَرْدُن از بجایی تعیم
- ۱۱ یافت \* و چون از آب برآمد در ساعت آسمانرا شکافته دید و روحرا که مانند
- ۱۲ کبوتری بروی نازل میشود \* و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی
- ۱۳ که از تو خوشنودم \* پس بی درنگ روح ویرا به بیابان میرد \* و مدت چهل
- ۱۴ روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه میکرد و با وحوش بسر میبرد و فرشتگان او را
- ۱۵ پرستاری مینمودند \* و بعد از گرفتاری بجایی عیسی بچلیل آمد به بشارت ملکوت
- ۱۶ خدا موعظه کرده \* میگفت وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیکست پس توبه
- ۱۷ کنید و به انجیل ایمان بیاورید \* و چون بکناره دریای جلیل میکشت شعون
- ۱۸ و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میاندازند زیرا که صیاد بودند \* عیسی
- ۱۹ ایشان را گفت از عقب من آئید که شمارا صیاد مردم گردانم \* بی تأمل دامهای

- ۱۶ خود را گذارده از بی او روانه شدند \* و از آنجا قدری پیشتر رفته یعقوب بن زبَدی  
 ۲۰ و برادرش یوحنا را دید که در کشتی دامهای خود را اصلاح میکنند \* در حال  
 ایشان را دعوت نمود پس پدر خود زبَدی را با مزدوران در کشتی گذارده از عقب  
 ۲۱ وی روانه شدند \* و چون وارد کفرناحوم شدند بی تأمل در روز سبت بکنیسه  
 ۲۲ درآمدند بتعلیم دادن شروع کرد \* به قسمیکه از تعلیم وی حیران شدند زیرا که ایشان را  
 ۲۳ مقدرانه تعلیم میداد نه مانند کاتبان \* و در کنیسه ایشان شخصی بود که روح پلید  
 ۲۴ داشت ناکاه صبحه زده \* گفت ای عیسی ناصری ما را با توجه کارانت آیا برای  
 ۲۵ هلاک کردن ما آمدی \* ترا میشناسم کیستی ای قدوس خدا \* عیسی بوی نهیب  
 ۲۶ داده گفت خاموش شو و از او در آی \* در ساعت آن روح خبیث او را مصروع  
 ۲۷ نمود و با آواز بلند صدا زده از او بیرون آمد \* و همه متعجب شدند بحدی که از همدیگر  
 سؤال کرده گفتند این چیست و این چه تعلیم تازه است که ارواح پلید را نیز با  
 ۲۸ قدرت امر میکند و اطاعتش مینماید \* و اسم او فوراً در تمامی مرزوبوم جلیل شهرت  
 ۲۹ یافت \* و از کنیسه بیرون آمد فوراً با یعقوب و یوحنا بخانه شمعون و اندریاس  
 ۳۰ درآمدند \* و مادر زن شمعون تب کرده خوابیده بود در ساعت ویرا از حالت او  
 ۳۱ خبر دادند \* پس نزدیک شد دست او را گرفته برخیزانیدش که همانوقت تب  
 ۳۲ از او زایل شد و بخدمت گذاری ایشان مشغول گشت \* شامگاه چون آفتاب  
 ۳۳ بغرب شد جمیع مریضان و مجانین را پیش او آوردند \* و تمام شهر بدر خانه ازدحام  
 ۳۴ نمودند \* و بسا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند شفا داد و دیوهای بسیاری  
 ۳۵ بیرون کرده نکذارد که دیوها حرف زنند زیرا که او را شناختند \* بامدادان قبل  
 ۳۶ از صبح برخاسته بیرون رفت و بوبرانه رسید در آنجا بدعا مشغول شد \* و شمعون  
 ۳۷ و رفقایش در پی او شتافتند \* چون او را دریافتند گفتند هم ترا میطلبند \* بدیشان  
 ۳۸ گفت بدعات مجاور هم بروم تا در آنها نیز موعظه کنم زیرا که بجهت اینکار بیرون  
 ۳۹ آمدم \* پس در تمام جلیل در کبابس ایشان وعظ مینمود و دیوهارا اخراج میکرد \*  
 ۴۰ و ابرصی پیش وی آمد استدعا کرد و زانو زده بدو گفت آکر بخوای میتوانی  
 ۴۱ مرا طاهر سازی \* عیسی ترخم نموده دست خود را دراز کرد و او را لمس نموده گفت  
 ۴۲ میخوام طاهر شو \* و چون سخن گفت فی الفور برص از او زایل شد پاک گشت \*

۴۲ و او را قدغن کرد و فوراً مرخص فرموده \* گفت زنهار کسیرا خبر من بلکه رفته  
 ۴۴ خود را بکاهن بنا و آنچه موسی فرموده بجهت تطهیر خود بگذران تا برای ایشان  
 ۴۵ شهادتی بشود \* لیکن او بیرون رفته بموعظه نمودن و شهرت دادن این امر شروع  
 کرد بفسمیکه بعد از آن او توانست آشکارا بشهر درآید بلکه در ویرانه های بیرون  
 بسر میبرد و مردم از همه اطراف نزد وی میآمدند \*

### باب دوم

۱ و بعد از چندی باز وارد کفرناحوم شد چون شهرت یافت که در خانه است \*  
 ۲ بیدرنک جمعی از دحام نمودند بفسمیکه بیرون در نیز کجایش نداشت و برای ایشان  
 ۳ کلام را بیان میگرد \* که ناگاه بعضی نزد وی آمدن مفلوجی را بدست چهار نفر  
 ۴ برداشته آوردند \* و چون بسبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند طاقی جائی را که  
 ۵ او بود باز کرده و شکافه تختی را که مفلوج بر آن خوابید بود بزبر هشتند \* عیسی  
 ۶ چون ایمان ایشان را دید مفلوج را گفت ای فرزند کاهان تو آمرزید شد \* لیکن  
 ۷ بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته بودند در دل خود تفکر نمودند \* که چرا این  
 شخص چنین کفر میگوید غیر از خدای واحد کیست که بتواند کاهان را بیامرزد \*  
 ۸ در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر میکند بدیشان  
 ۹ گفت از بهر چه این خیالات را بخاطر خود راه میدهید \* کدام سهل تر است  
 مفلوج را گفتن کاهان تو آمرزید شد یا گفتن برخیز و بستر خود را برداشته بجزام \*  
 ۱۰ لیکن تا بدانند که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن کاهان بر روی زمین هست  
 ۱۱ مفلوج را گفت \* ترا میگویم برخیز و بستر خود را برداشته بخانه خود برو \* او  
 ۱۲ برخاست و بی تأمل بستر خود را برداشته پیش روی همه روانه شد بطوریکه همه  
 ۱۳ حیران شد خدا را تعجب نموده گفتند مثل این امر هرگز ندید بودیم \* و باز  
 ۱۴ بکاره دریا رفت و تمام آن گروه نزد او آمدند و ایشانرا تعلم میداد \* و هنگامیکه  
 میرفت لاوی ابن حلفی را بر باجگاه نشسته دید \* بدو گفت از عقب من یا پس  
 ۱۵ برخاسته در عقب وی شناخت \* و وقتیکه او در خانه وی نشسته بود بسیاری  
 از باجگیران و گناه کاران با عیسی و شاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پیروئی

- ۱۶ او ميگردند \* و چون کاتبان و فریسيان او را دیدند که با باجگیران و کناهکاران  
 بخورد بشاکردان او گفتند چرا با باجگیران و کناهکاران اکل و شرب میناید \*  
 ۱۷ عیسی چون اینرا شنید بدیشان گفت تندرستان احتیاج بطیب ندارند بلکه سریشان  
 ۱۸ و من نیامدم تا عادلانرا بلکه تا کناهکارانرا به توبه دعوت کنم \* و شاکردان  
 بجهی و فریسيان روزه میداشتند پس آمد بدو گفتند چونستکه شاکردان بجهی  
 ۱۹ و فریسيان روزه میدارند و شاکردان تو روزه نمیدارند \* عیسی بدیشان گفت آیا  
 ممکن است پسران خانه عروسی مادامیکه داماد با ایشان است روزه بدارند  
 ۲۰ زمانیکه داماد را با خود دارند نمیتوانند روزه دارند \* لیکن آياي میآید که داماد  
 ۲۱ از ایشان گرفته شود در آن ایام روزه خواهند داشت \* و هیچ کس بر حامه کهنه پاره  
 از پارچه نو وصله نمیکند و الا آن وصله نو از آن کهنه جدا میگردد و دریدی که بدتر  
 ۲۲ میشود \* و کسی شراب نورا در مشکهای کهنه نمیریزد و گرنه آن شراب نو مشکها را  
 بدرد و شراب ریخته مشکها تلف میگردد بلکه شراب نورا در مشکهای نو باید  
 ۲۳ ریخت \* و چنان افتاد که روز سبتی از میان مزرعهها میگذشت و شاکردانش  
 ۲۴ هنگامی که میرفتند بچیدن خوشهها شروع کردند \* فریسيان بدو گفتند اینک چرا  
 ۲۵ در روز سبت مرتکب عملی میباشند که روا نیست \* او بدیشان گفت مگر هرگز  
 ۲۶ نخواندهاید که داود چه کرد چون او و رفقایش محتاج و گرسنه بودند \* چگونه  
 در ایام آیانار رئیس کهنه بخانه خدا درآمد نان مقدمه را خورد که خوردن آن جز  
 ۲۷ بکاهنان روا نیست و بر رفقای خود نیز داد \* و بدیشان گفت سبت بجهی انسان  
 ۲۸ مقرر شده نه انسان برای سبت \* بنابراین پسر انسان مالک سبت نیز هست \*

## باب سیم

- ۱ و باز بکنیسه درآمد در آنجا مرد دست خشکی بود \* و مراقب وی بودند که شاید  
 ۲ او را در سبت شفا دهد تا مدعی او گردند \* پس بدان مرد دست خشک گفت  
 ۳ در میان بایست \* و بدیشان گفت آیا در روز سبت کدام جایز است نیکوئی کردن  
 ۴ یا بدی جانرا نجات دادن یا هلاک کردن ایشان خاموش ماندند \* پس چشمان  
 ۵ خود را برایشان با غضب گردانید زیرا که از سنگ دلی ایشان محزون بود بان مرد



- ۶ گفت دست خود را دراز کن پس دراز کرده دستش صحیح گشت \* در ساعت فریسان بیرون رفته با هیرودیان درباره او شوری نمودند که چه طور او را هلاک
- ۷ کنند \* و عیسی با شاکردانش بسوی دریا آمد و گروهی بسیار از جلیل بعقب او
- ۸ روانه شدند \* و از یهودیه و از اورشلیم و آدومیه و آنطرف اَرْدُنّ و از حوالی صور
- ۹ و صیدون نیز جمعی کثیر چون اعمال او را شنیدند نزد وی آمدند \* و بشاکردان خود فرمود تا زورقی بسبب جمعیت بجهت او نگاه دارند تا بروی ازدحام ننایند \*
- ۱۰ زیرا که بسیار بر او صحت میداد بمشیکه هر که صاحب دردی بود بر او هجوم میآورد تا
- ۱۱ او را لمس نماید \* و ارواح پلید چون او را دیدند پیش او بروی درافتادند و فریاد
- ۱۲ کنان میکنند که تو پسر خدا هستی \* و ایشانرا بتأکید بسیار فرمود که او را شهرت
- ۱۳ ندهند \* پس بر فراز کوهی برآمد هر کرا خواست بنزد خود طلبد و ایشان
- ۱۴ نزد او آمدند \* و دوازده نفر را مقرر فرمود تا همراه او باشند و تا ایشانرا بجهت و عطا
- ۱۵ نمودن بفرستد \* و ایشانرا قدرت باشد که مریضانرا شفا دهند و دیوها را بیرون
- ۱۶ کند \* و شمعونرا بطرس نام نهاد \* و یعقوب پسر زبَدی و یوحنا برادر یعقوب \*
- ۱۷ این هر دورا بواثر جَس یعنی پسران رعده نام گذارد \* و اندریاس و فیلیس و برتولما
- ۱۹ و متی و توما و یعقوب بن حلفی و تَدی و شمعون قانونی \* و یهودای استر یوطی که
- ۲۰ او را تسلیم کرد و چون بخانه درآمدند باز جمعی فراهم آمدند بطوریکه ایشان
- ۲۱ فرصت نان خوردن هم نکردند \* و خویشان او چون شنیدند بیرون آمدند تا او را
- ۲۲ بردارند زیرا گفتند بخود شک است \* و کاتبانی که از اورشلیم آمد بودند گفتند
- ۲۳ که بَعْلزَبول دارد و به یاری رئیس دیوها دیوها را اخراج میکند \* پس ایشانرا
- پیش طلبد مَثَلها زده بدیشان گفت چه طور میتواند شیطان شیطان را بیرون
- ۲۴ کنند \* و اگر مملکتی برخلاف خود منقسم شود آن مملکت تواند پایدار بماند \*
- ۲۵ و هرگاه خانه بضمّ خویش منقسم شد آنگاه نمیتواند استقامت داشته باشد \* و اگر
- ۲۶ شیطان با نفس خود مناومت نماید و منقسم شود او نمیتواند قائم ماند بلکه هلاک
- ۲۷ میگردد \* و هیچ کس نمیتواند بخانه مرد زور آور در آمدن اسباب او را غارت نماید
- ۲۸ جز آنکه اوّل آن زور آور را به بندد و بعد از آن خانه او را تاراج میکند \* هر آینه شما
- ۲۹ میگویم که همه گناهان از بنی آدم آرزید میشود و هر قسم کفر که گفته باشند \* لیکن

- هرکه بروج القدس کفر گوید تا بابد آمرزید نشود بلکه مستحقّ عذاب جاودانی  
 ٢٠ بود \* زیرا که میکنند روحی پلید دارد \* پس برادران و مادر او آمدند و بیرون  
 ٢٢ ایستاده فرستادند تا او را طلب کنند \* آنکاه جماعت کرد او نشسته بودند و بوی  
 ٢٣ گفتند اینک مادر و برادران تو بیرون ترا میطلبند \* در جواب ایشان گفت  
 ٢٤ کیست مادر من و برادرانم کیانند \* پس برآنانیکه کرد وی نشسته بودند نظر افکند  
 ٢٥ گفت اینانند مادر و برادرانم \* زیرا هرکه اراده خدا را بجا آرد همان برادر و خواهر  
 و مادر من باشد \*

## باب چهارم

- ١ و باز بکناره دریا به تعلیم دادن شروع کرد و جمعی کثیر نزد او جمع شدند  
 بطوریکه بکشتی سوار شد و بر دریا فرار گرفت و تمامی انجماعت بر ساحل دریا حاضر  
 ٢ بودند \* پس ایشانرا بمنظور چیزهای بسیار می آموخت و در تعلیم خود بدیشان  
 ٣ گفت \* کوش گیرید اینک بر زکری بجهت تخم پاشی بیرون رفت \* و چون تخم  
 ٤ میپاشید قدری بر راه ریخته شد مرغان هوا آمد آنها را برچیدند \* و پاره برسنگلاخ  
 ٥ پاشید شد در جایی که خاک بسیار نبود پس چونکه زمین عمق نداشت بزودی  
 ٦ روئید \* و چون آفتاب برآمد سرخه شد و از آن رو که ریشه نداشت خشکید \*  
 ٧ و قدری در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده آنها خفه نمود که ثمری نیاورد \*  
 ٨ و مابقی در زمین نیکو افتاد و حاصل پیدا نمود که روئید و نمو کرد و بار آورد بعضی  
 ٩ سی و بعضی شصت و بعضی صد \* پس گفت هرکه کوش شنوا دارد بشنود \*  
 ١٠ و چون بخلوت شد رفقای او با آن دوازده شرح این مثل را از او پرسیدند \*  
 ١١ بایشان گفت بشما دانستن سر ملکوت خدا عطا شد اما بآنانیکه بیرونند همه چیز بمنظور  
 ١٢ میشود \* تا نگران شد بنکردند و نه بینند و شنوا شد بشنوند و نفهمند مبادا بازگشت  
 ١٣ کرده گناهان ایشان آمرزید شود \* و بدیشان گفت آیا این مثل را نفهمید اید پس  
 ١٤ چگونه سابر مثلها را خواهید فهمید \* برزگر کلاما میکارد \* و اینانند بکناره راه  
 ١٥ جائیکه کلام کاشته میشود و چون شنیدند فوراً شیطان آمد کلام کاشته شد در قلوب  
 ١٦ ایشانرا مهرباید \* و ایضاً کاشته شد در سنگلاخ کسانی میباشد که چون کلام را  
 ١٧ بشنوند در حال آنرا بخوشی قبول کنند \* و لکن ریشه در خود ندارند بلکه فانی

- میباشند و چون صدمه با زحمتی بسبب کلام روی دهد در ساعت لغزش میخورند \*  
 ۱۸ و کاشته شده در خارها آنانی میباشند که چون کلام را شنوند \* اندیشه های دنیوی  
 ۱۹ و غرور دولت و هوس چیزهای دیگر داخل شده کلام را خفه میکند و بی اثر میگردد \*  
 ۲۰ و کاشته شده در زمین نیکو آناند که چون کلام را شنوند آنرا می پذیرند و ثمر میآورند  
 ۲۱ بعضی می و بعضی شصت و بعضی صد \* پس بدیشان گفت آیا چراغ را میآورند تا  
 ۲۲ زیر پیمانه با نخ می و نه بر چراغ دان گذارند \* زیرا که چیزی پنهان نیست که  
 ۲۳ آشکارا نگردد و هیچ چیز مخفی نشود مگر تا بظهور آید \* هر که گوش شنوا دارد  
 ۲۴ بشنود \* و بدیشان گفت با حذر باشید که چه میشنوید زیرا بهر میزانی که وزن  
 ۲۵ کنید بشما پیموده شود بلکه از برای شما که میشنوید افزون خواهد گشت \* زیرا  
 هر که دارد بدو داده شود و از هر که ندارد آنچه نیز دارد گرفته خواهد شد \*  
 ۲۶ و گفت همچنین ملکوت خدا مانند کسی است که تخم بر زمین بیفشانند \* و شب  
 ۲۷ و روز بخوابد و بر خیزد و تخم بروید و نمو کند چگونه او نداند \* زیرا که زمین بذات  
 ۲۸ خود ثمر میآورد اول غلغ بعد خوشه پس از آن دانه کامل در خوشه \* و چون ثمر  
 ۲۹ رسد فوراً داس را بکار میبرد زیرا که وقت حصاد رسیده است \* و گفت بچه چیز  
 ۳۰ ملکوت خدا را نشیبه کنیم و برای آن چه مثل بزینم \* مثل دانه خردلیست که  
 ۳۱ و قتیکه آنرا بر زمین کارند کوچکترین تخمهای زمینی باشد \* لیکن چون کاشته  
 شد میروید و بزرگتر از جمیع بقول میگردد و شاخه های بزرگ میآورد چنانکه مرغان  
 ۳۲ هوا زیر سایه اش میتوانند آشیانه گیرند \* و مثلهای بسیار مانند اینها بقدریکه  
 ۳۳ استطاعت شنیدن داشتند کلام را بدیشان بیان میفرمود \* و بدون مثل بدیشان  
 سخن نگفت لیکن در خلوت تمام معانی را برای شاگردان خود شرح می نمود \*  
 ۳۴ و در همان روز وقت شام بدیشان گفت بکناره دیگر عبور کنیم \* پس چون  
 ۳۵ آن گروه را رخصت دادند او را همان طوریکه در کشتی بود برداشتند و چند زورق  
 ۳۶ دیگر نیز همراه او بود \* که ناگاه طوفانی عظیم از باد پدید آمد و امواج بر کشتی میخورد  
 ۳۷ بفسیکه پر میگشت \* و او در موخر کشتی بر بالشی خفته بود پس او را بیدار کرده  
 ۳۸ گفتند ای استاد آیا ترا باکی نیست که هلاک شویم \* در ساعت او برخاسته با در  
 ۳۹ نهیب داد و بدریا گفت ساکن شو و خاموش باش که باد ساکن شده آرامی کامل

۴. بدید آمد \* وایشانرا گفت از هر چه چنین ترسانید و چونست که ایمان ندرید \*  
 ۴۱ پس بی نهایت ترسان شد بیک دیگر گفتند این کیست که باد و دریا هم اورا اطاعت میکنند \*

## باب پنجم

۱. پس بان کناره دریا تا بسرزمین جدریان آمدند \* و چون از کشتی بیرون آمد  
 ۲ فی الفور شخصیکه روحی پلید داشت از قبور بیرون شد بدو برخورد \* که در قبور ساکن مینمود و همجکس به زنجیرها هم نمیتوانست اورا بند نماید \* زیرا که بارها اورا بکندها و زنجیرها بسته بودند و زنجیرها را کسینجه و کندها را شکسته بود واحدی نمیتوانست اورا رام نماید \* و پیوسته شب و روز در کوهها و قبرها فریاد میزد و خود را بسنگها میخروم میساخت \* چون عیسی را از دور دید دوان دوان آمد اورا سجده کرد \* و آواز بلند صیحه زده گفت ای عیسی پسر خدای تعالی مرا با توجه کار است ترا بخدا قسم میدهم که مرا معذب نسازی \* زیرا بدو گفته بود ای روح پلید از این شخص بیرون بیا \* پس از او پرسید اسم تو چیست بوی گفت نام من نجثون است زیرا که بسیارم \* پس بدو التماس بسیار نمود که ایشانرا از آن سرزمین بیرون نکند \* و در حوالی آن کوهها کله کراز بسیاری میچرید \* و همه دیوها از وی خواهش نموده گفتند ما را بکرازاها بفرست تا در آنها داخل شویم \* فوراً عیسی ایشانرا اجازت داد پس آن ارواح خبیث بیرون شد بکرازان داخل گشتند و آن کله از بلندی بدریا جست و قریب بدو هزار بودند که در آب خفه شدند \* و خوک بانان فرار کرده در شهر و مزرعهها خبر میدادند و مردم بجهت دیدن آن ماجرا بیرون شتافتند \* و چون نزد عیسی رسید آن دیوانه را که نجثون داشته بود دیدند که نشسته و لباس پوشید و عاقل گشته است بترسیدند \* و آنانیکه دید بودند سرگذشت دیوانه و کرازان را بدیشان باز گفتند \* پس شروع بالتماس نمودند که از حدود ایشان روانه شود \* و چون بکشتی سوار شد آنکه دیوانه بود از وی استدعا نمود که با وی باشد \* اما عیسی ویرا اجازت نداد بلکه بدو گفت بخانه نزد خوبیشان خود برو و ایشانرا خبر ده از آنچه خداوند با تو کرده است و چگونه تو رجم نموده است \* پس روانه شد در دیکاپولس بانچه عیسی با وی کرده مواعظ

- ۲۱ کردن آغاز نمود که همه مردم متعجب شدند \* و چون عیسی باز بآنطرف
- ۲۲ درکشتی عبور نمود مردم بسیار بروی جمع گشتند و برکناره دریا بود \* که ناگاه یکی
- ۲۳ از رؤسای کنیسه یائرس نام آمد و چون او را بدید برپاهایش افتاده \* بدو التماس بسیار نموده گفت نفس دخترک من باخر رسیده یا و بر او دست گذار ناشفا یافته
- ۲۴ زیست کند \* پس با او روانه شد خلق بسیاری نیز از بی او افتاده بروی ازدحام
- ۲۵<sup>۲۶</sup> مینمودند \* آنگاه زنی که مدت دوازده سال به استخاضه مبتلا میبود \* وزحمت بسیار از اطبای متعدد دیدن آنچه داشت صرف نموده فائذ نیافت بلکه بدتر میشد \*
- ۲۷ چون خبر عیسی را بشنید میان آنکروه از عقب وی آمد ردای او را لمس نمود \*
- ۲۸<sup>۲۹</sup> زیرا گفته بود اگر لباس و بر او هم لمس کنم هر آینه شفا یابم \* در ساعت چشمه خون او خشک شد در تن خود فهمید که از آن بلا صحت یافته است \* فی الفور عیسی
- از خود دانسنکه قوتی از او صادر گشته پس در اجتماعت روی بر کردانید گفت
- ۳۱ کیست که لباس مرا لمس نمود \* شاگردانش بدو گفتند میبینی که مردم بر تو ازدحام
- ۳۲ مینمایند و میگوئی کیست که مرا لمس نمود \* پس به اطراف خود مینگریست تا آنزن را
- ۳۳ که این کار کرده به بیند \* آنزن چون دانست که بوی چه واقع شده ترسان و لرزان
- ۳۴ آمد و نزد او بروی در افتاده حقیقت امر را بالتامام بوی بازگفت \* او و بر او گفت
- ای دختر ایمانت ترا شفا داده است بسلامتی برو و از بلای خویش رستگار باش \*
- ۳۵ او هنوز سخن میکفت که بعضی از خانه رئیس کنیسه آمد گفتند دخترت فوت شده
- ۳۶ دیگر برای چه اسناد را زحمت میدهی \* عیسی چون سخنرا که گفته بودند شنید
- ۳۷ در ساعت بر رئیس کنیسه گفت مترس ایمان آور و پس \* و جز بطرس و یعقوب
- ۳۸ و یوحنا برادر یعقوب هیچ کس را اجازت نداد که از عقب او بیایند \* پس چون
- بخانه رئیس کنیسه رسیدند جمعی شوریدند و بدید که کربه و نوحه بسیار مینمودند \*
- ۳۹ پس داخل شد بدیشان گفت چرا غوغاء و کربه میکیند دختر نمرده بلکه در
- ۴۰ خوابست \* ایشان بروی سخریه کردند لیکن او همه را بیرون کرده پدر و مادر
- ۴۱ دختر را با رفیقان خویش برداشته بجائیکه دختر خوابید بود داخل شد \* پس
- دست دختر را گرفته بوی گفت طلبنا قومی که معنی آن این است ای دختر ترا
- ۴۲ میگویم برخیز \* در ساعت دختر برخاسته خرامید زیرا که دوازده ساله بوده ایشان

۴۳ بی نهایت متعجب شدند \* پس ایشان را بناکید بسیار فرمود کسی از این امر مطلع نشود و گفت تا خوراکی بدو دهید \*

### باب ششم

- ۱ پس از آنجا روانه شد بوطن خویش آمد و شاگردانش از عقب او آمدند \*
- ۲ چون روز سبت رسید درکنیسه تعلم دادن آغاز نمود و بسیاری چون شنیدند حیران شده گفتند از کجا بدین شخص این چیزها رسیده و این چه حکمت است که باو
- ۳ عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر میگردد \* مگر این نیست نجار پسر مریم و برادر یعقوب و بوشا و یهودا و شمعون و خواهران او اینجا نزد ما
- ۴ نمیباشند و از او لغزش خوردند \* عیسی ایشانرا گفت نبی میحرمت نباشد جز در وطن خود و میان خویشان و در خانه خود \* و در آنجا هیچ معجزه نتوانست نمود جز اینکه
- ۵ دستهای خودرا بر چند مریض نهاده ایشانرا شفا داد \* و از بی ایمانی ایشان متعجب
- ۶ شده دردهات آنحوالی کشته تعلم هیداد \* پس آن دوازدهرا پیش خواند شروع کرد بفرستادن ایشان جفت جفت و ایشانرا بر ارواح پلید قدرت داد \*
- ۸ و ایشانرا قدغن فرمود که جز عصا فقط هیچ چیز برندارید نه توشه دان و نه بول
- ۹ در کمربند خود \* بلکه موزه دریا کنید و دو قبا در بر نکنید \* و بدیشان گفت
- ۱۱ در هر جا داخل خانه شوید در آن بمانید تا از آنجا کوچ کنید \* و هر جا که شمارا قبول نکنند و سخن شما گوش نگیرند از آن مکان بیرون رفته خاک پایهای خودرا پفشانید تا بر آنها شهادتی گردد هر آینه بشما میگویم حالت سدوم و غموره در روز
- ۱۲ جزا از آن شهر سهل تر خواهد بود \* پس روانه شده موعظه کردند که توبه کنند \*
- ۱۳ و بسیار دیوهارا بیرون کردند و مریضان کثیررا روغن مالیده شفا دادند \*
- ۱۴ و هیرودیس پادشاه شنید زیرا که اسم او شهرت یافته بود و گفت که بچی تعمید
- ۱۵ دهند از مردکان برخاسته است و از این جهت معجزات از او بظهور میآید \* اما بعضی
- ۱۶ گفتند که الیاس است و بعضی گفتند که نبی است یا چون یکی از انبیاء \* اما
- هیرودیس چون شنید گفت این همان بچی است که من سرش را از تن جدا کردم که
- ۱۷ از مردکان برخاسته است \* زیرا که هیرودیس فرستاده بچی را گرفتار نموده اورا



- در زندان بست بخاطر هيروديا زن برادر او فيلس که او را در نکاح خویش آورده
- ١٨ بود \* از آنچه که بچی به هيروديس گفته بود نگاه داشتن زن برادرت بر تو روا
- ١٩ نیست \* پس هيروديا از او کينه داشته میخواست او را بقتل رساند اما نمیتوانست \*
- ٢٠ زیرا که هيروديس از بچی مترسيد چونکه او را مرد عادل ومقدس ميدانست
- ورعایش مينمود و هرگاه از او ميشنيد بسيار بعجل ميآورد وبخوشی سخن او را اصفا
- ٢١ مينود \* اما چون هنگام فرصت رسيد که هيروديس در روز ميلاد خود امرای
- ٢٢ خود وسرتيبان و رؤسای جليل را ضيافت نمود \* ودختر هيروديا بمجلس درآمد
- رقص کرد و هيروديس و اهل مجلس را شاد نمود پادشاه بدان دختر گفت آنچه خواهی
- ٢٣ از من بطلب تا بتو دهم \* واز برای او قسم خورد که آنچه از من خواهی حتی نصف
- ٢٤ ملک مرا هر آينه بتو عطا کنم \* او بپرون رفته بمادر خود گفت چه بطلبم . گفت
- ٢٥ سر بچی تعيد دهند را \* در ساعت بحضور پادشاه درآمد خواهش نموده گفت
- ٢٦ میخواهم که آن سر بچی تعيد دهند را در طبعی بمن عنايت فرمائی \* پادشاه بشدت
- مخزون گشت ليکن بجهت پاس قسم وخاطر اهل مجلس نخواست او را محروم نمايد \*
- ٢٧ پدريک پادشاه جلادی فرستاده فرمود تا سرش را بياورد \* و او بزندان رفته سر
- ٢٨ او را از تن جدا ساخته وبر طبعی آورده بدان دختر داد ودختر آنرا بمادر خود
- ٢٩ سپرد \* چون شاگردانش شنيدند آمدند وبدن او را برداشته دفن کردند \*
- ٣٠ و رسولان نزد عیسی جمع شد از آنچه کرده وتعلم داده بودند او را خبر دادند \*
- ٣١ بدیشان گفت شما بخلوت بجای ويران بياييد وانگهی اسزاحت نمائيد زیرا آمد و رفت
- ٣٢ چنان بود که فرصت نان خوردن نیز نکردند \* پس به تنهائی در کشتی بموضعی
- ٣٣ ويران رفتند \* ومردم ایشانرا روانه ديبک بسياری او را شناختند واز جمیع شهرها
- ٣٤ برخشکی بدان سوشتاغند واز ایشان سبقت جسسه نزد وی جمع شدند \* عیسی
- بيرون آمد گروهی بسيار ديبک برايشان ترحم فرمود زیرا که چون کوسفندان بی شبان
- ٣٥ بودند وبسيار به ایشان تعلم دادن گرفت \* وچون بیشتری از روز سپری گشت
- ٣٦ شاگردانش نزد وی آمدگفتند اين مکان ويرانه است ووقت منقضی شد \* اینرا
- رخصت ده تا به اراضی ودهات اين نواحی رفته نان بچه خود بخزند که هيچ
- ٣٧ خوراکی ندارند \* در جواب ایشان گفت شما ایشانرا غذا دهيده وبراگفتند مگر

- ٢٨ رفته دوپست دینار نان بخرم تا اینهارا طعام دهم \* بدیشان گفت چند نان دارید
- ٢٩ رفته تحقیق کنید پس دریافت کرده گفتند پنج نان و دو ماهی \* آنکاه ایشانرا
- ٤٠ فرمود که همه را دسته دسته برسبز بنشانید \* پس صف صف صد و پنجاه پنجاه
- ٤١ نشستند \* و آن پنج نان و دو ماهی را گرفته بسوی آسمان نکرسته برکت داد و نانرا
- پاره نموده بشاکردان خود سپرد تا پیش آنها بگذارند و آن دو ماهی را برهه آنها
- ٤٢ تقسیم نمود \* پس جمیعاً خورده سیر شدند \* و از خوردهای نان و ماهی دوازده
- ٤٣ سبد پر کرده برداشتند \* و خوردندگان نان قریب به پنج هزار مرد بودند \*
- ٤٤ فی النور شاکردان خود را الحاح فرمود که بکشتی سوار شد پیش از او به بیت صیدا
- ٤٥ عبور کنند تا خود آنجماعت را مرخص فرماید \* و چون ایشانرا مرخص نمود بجهت
- ٤٦ عبادت بقرز کوهی برآمد \* و چون شام شد کشتی در میان دریا رسید و او تنها
- ٤٧ برخشکی بود \* و ایشانرا در راندن کشتی خسته دید زیرا که باد مخالف برایشان
- ٤٨ میوزید پس نزدیک پاس چهارم از شب بردریا خرامان شد بنزد ایشان آمد
- ٤٩ و خواست از ایشان بگذرد \* اما چون او را بردریا خرامان دیدند تصور نمودند که
- ٥٠ این خیالی است پس فریاد برآوردند \* زیرا که همه او را دیدم مضطرب شدند پس
- بی درنگ بدیشان خطاب کرده گفت خاطر جمع دارید من هستم ترسان مباشید \*
- ٥١ و تا نزد ایشان بکشتی سوار شد باد ساکن کردید چنانکه بی نهایت در خود متحیر
- ٥٢ و متعجب شدند \* زیرا که معجزه نان را درک نکرده بودند زیرا دل ایشان سخت
- ٥٣ بود \* پس از دریا گذشته بسرزمین جنیسره آمد لنگر انداختند \* و چون از کشتی
- ٥٤ پیرو شدند مردم در حال او را شناختند \* و درهه آن نواحی بشتاب میکشند
- ٥٥ و بیمارانرا بر تختها نهاده هر جا که میشنیدند که او در آنجا است میآوردند \* و هر
- جائیکه بدعات یا شهرها یا اراضی میرفت میضامنرا بر راهها میگذارند و از او
- خواهش می نمودند که محض دامن ردای او را لمس کنند و هر که آنرا لمس میکرد
- شفا می یافت \*

### باب هفتم

- ١ و فریسیان و بعضی کاتبان از اورشلیم آمدند و جمع شدند \* چون بعضی
- از شاکردان او را دیدند که با دستهای ناپاک یعنی ناشسته نان میخورند ملامت نمودند \*

- ۳ زیرا که فریسیان وهمهٔ یهود تمسک بتقلید مشایخ نموده تا دستهارا بدقت نشویند
- ۴ غذا نمیخوردند \* و چون از بازارها آیند تا نشویند چیزی نمیخورند و بسیار رسوم دیگر هست که نگاه میدارند چون شستن پیاله‌ها و آفتابه‌ها و ظروف مس و کرسیها \*
- ۵ پس فریسیان و کاتبان از او پرسیدند چونست که شاکردان تو بتقلید مشایخ سلوک نمینایند بلکه بدستهای ناپاک نان میخورند \* در جواب ایشان گفت نیکو اخبار نمود اشعیاء دربارهٔ شما ای رباکاران چنانکه مکتوب است: این قوم بلیهای
- ۷ خود مرا حرمت میدارند لیکن دلشان از من دور است \* پس مرا عبث عبادت مینمایند. زیرا که رسوم انسانی را بجای فرایض تعلیم میدهند \* زیرا حکم خدا را ترک کرده تقلید انسانرا نگاه میدارند چون شستن آفتابه‌ها و پیاله‌ها و چنین رسوم دیگر بسیار بعمل میآورند \* پس بدیشان گفت که حکم خدا را نیکو باطل ساخته‌اید
- ۱۰ تا تقلید خود را محکم بدارید \* از اینجهت که موسی گفت پدر و مادر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد \* لیکن شما میگوئید که هرگاه شخصی به پدر یا مادر خود گوید آنچه از من نزع یابی قربان یعنی هدیه برای خداست \* و بعد ازین او را اجازت نمیدهید که پدر یا مادر خود را هیچ خدمت کند \* پس کلام خدا را بتقلیدی که خود جاری ساخته‌اید باطل میسازید و کارهای
- ۱۴ مثل این بسیار بجا میآورید \* پس آتیامت را پیش خوانند بدیشان گفت همهٔ شما بمن گوش دهید و فهم کنید \* هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته بتواند او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آنست که آدم را ناپاک
- ۱۶ میسازد \* هر که گوش شنوا دارد بشنود \* و چون از نزد جماعت بچانه درآمد
- ۱۸ شاکردانش معنی مثل را از او پرسیدند \* بدیشان گفت مگر شما نیز همچین بی فهم هستید و نمیدانید که آنچه از بیرون داخل آدم میشود نمیتواند او را ناپاک سازد \*
- ۱۹ زیرا که داخل دلش نمیشود بلکه بشکم میرود و خارج میشود بزیله که این همه خوراک را پاک میکند \* و گفت آنچه از آدم بیرون آید آنست که انسانرا ناپاک
- ۲۱ میسازد \* زیرا که از درون دل انسان صادر میشود خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی \* و طمع و خبائث و مکر و شهوت پرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت \*
- ۲۲ تمامی این چیزهای بد از درون صادر میگردد و آدم را ناپاک میگرداند \*

- ۲۴ پس از آنجا برخاسته بمجالی صور و صیدون رفته بخانه درآمد و خواست که
- ۲۵ هیچکس مطلع نشود لیکن توانست مخفی بماند \* از آنرو که زنی که دخترك وی روح
- ۲۶ پلید داشت چون خبر او را بشنید فوراً آمد بر پایهای او افتاد \* و او زن یونانی
- از اهل فینیقیة سوریه بود پس از وی استدعا نمود که دیورا از دخترش بیرون
- ۲۷ کند \* عیسی ویرا گفت بگذار اول فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندانرا گرفتن
- ۲۸ و پیش سگان انداختن نیکو نیست \* آن زن در جواب وی گفت بی خداونداندا
- ۲۹ زیرا سگان نیز پس خوردهای فرزندانرا از زیر سufe میخورند \* ویرا گفت بجهت
- ۳۰ اینسخن برو که دیو از دخترت بیرون شد \* پس چون بخانه خود رفت دیورا
- ۳۱ بیرون شد و دختررا بر بستر خوابید یافت \* و باز از نواحی صور روانه شد
- ۳۲ از راه صیدون در میان حدود دیکاپولس بدریای جلیل آمد \* آنکاه کزیرا که
- ۳۳ لکنت زبان داشت نزد وی آورده التماس کردند که دست بر او گذارد \* پس
- او را از میان جماعت بخلوت برده انکشان خودرا در گوشهای او گذاشت و آب
- ۳۴ دهان انداخته زبانش را لمس نمود \* و بسوی آسمان نگرسته آهی کشید و بدو گفت
- ۳۵ اَفْعُ یعنی باز شو \* در ساعت گوشهای او کشاده و عفت زبانش حل شد
- ۳۶ بدرستی تکلم نمود \* پس ایشانرا قدغن فرمود که هیچکس را خبر ندهند لیکن
- ۳۷ چندانکه بیشتر ایشانرا قدغن نمود زیادتر او را شهرت دادند \* و بی نهایت متحیر گشته
- میکفتند همه کارهارا نیکو کرده است کز انرا شنوا و کنکانرا گویا میکرداند \*

---

 باب هشتم

- ۱ و در آن ایام باز جمعیت بسیار شد خوراکي نداشتند عیسی شاکردان خودرا
- ۲ پیش طلبید بایشان گفت \* براین گروه دلم بسوخت زیرا الان سه روز است که
- ۳ با من میباشند و هیچ خوراك ندارند \* و هرگاه ایشانرا کرسنه بخانههای خود
- برگردانم هرآینه در راه ضعف کنند زیرا که بعضی از ایشان از راه دور آمدهاند \*
- ۴ شاکردانش ویرا جواب دادند از کجا کسی میتواند اینهارا درین صحرا از نان سیر
- ۵ کرداند \* از ایشان پرسید چند نان دارید گفتند هفت \* پس جماعترا فرمود
- تا بر زمین بنشینند و آن هفت نانرا گرفته شکر نمود و پاره کرده بشاکردان خود داد

- ۷ تا پیش مردم گذارند پس نزد آنکروه نهادند \* و چند ماهی کوچک نیز داشتند
- ۸ آنها را نیز برکت داده فرمود تا پیس ایشان نهند \* پس خورده سیر شدند و هفت
- ۹ زنیل پراز پارهای باقی مانده برداشتند \* و عدد خورندگان قریب بچهار هزار بود
- ۱۰ پس ایشانرا مرخص فرمود \* و بی درنگ با شاگردان بکشتی سوار شد بنواحی
- ۱۱ دَلْمَانُوتَه آمد \* و فریسیان بیرون آمد با وی بمباحثه شروع کردند و از راه امتحان
- ۱۲ آبی آسمانی از او خواستند \* او از دل آبی کشید گفت از برای چه اینفرقه آبی
- ۱۳ میخواهند هرابنه بشما میگویم آبی بدینفرقه عطا خواهد شد \* پس ایشانرا گذارد
- ۱۴ و باز بکشتی سوار شد بکناره دیگر عبور نمود \* و فراموش کردند که نان
- ۱۵ بردارند و با خود در کشتی جز یک نان نداشتند \* آنکاه ایشانرا قدغن فرمود
- ۱۶ که با خبیر باشید و از خمیر مایه فریسیان و خمیر مایه هیرودیس احتیاط کنید \* ایشان
- ۱۷ با خود اندیشید گفتند از آنست که نان نداریم \* عیسی فهم کرده بدیشان گفت
- چرا فکر میکنید از آنچه که نان ندارید آیا هنوز نفهمید و درک نکرده اید و تا حال
- ۱۸ دل شما سخت است \* آیا چشم داشته نمیبینید و گوش داشته نمیشنوید و بیاد ندارید \*
- ۱۹ و قتیکه پنج نانرا برای پنجهزار نفر پاره کردم چند سبب پراز پارها برداشتید بدو
- ۲۰ گفتند دوازده \* و قتیکه هفت نانرا بجهت چهار هزار کس پس چند زنیل بر
- ۲۱ از ریزه ها برداشتید گفتند هفت \* پس بدیشان گفت چرا نمفهمید \* چون
- ۲۲ به بیت صیدا آمد شخصی کوررا نزد او آوردند و التماس نمودند که او را لمس نماید \*
- ۲۳ پس دست آن کوررا گرفته او را از قریه بیرون برد و آب دهان بر چشمان او افکند
- ۲۴ و دست براو گذارده از او پرسید که چیزی میبینی \* او بالا نگر بسته گفت مردمانرا
- ۲۵ خرامان چون درختها میبینم \* پس بار دیگر دستهای خودرا بر چشمان او گذارده
- ۲۶ او را فرمود تا بالا نگر بست و صحیح گشته همه چیز را بخوبی دید \* پس او را بخانه اش
- ۲۷ فرستاده گفت داخل ده مشو و هیچکس را در آن جا خبر مده \* و عیسی با
- شاگردان خود بدهات قیصریه فیلیس رفت و در راه از شاگردانش پرسید گفت
- ۲۸ که مردم مرا که میدانند \* ایشان جواب دادند که بجهتی تعیید دهند و بعضی الیاس
- ۲۹ و بعضی یحیی از انبیاء \* او از ایشان پرسید شما مرا که میدانید بطرس در جواب او
- ۳۰ گفت تو مسیح هستی \* پس ایشانرا فرمود که هیچکس را از او خبر ندهند \* آنکاه
- ۳۱

ایشانرا نعلیم دادن آغاز کرد که لازمست پسر انسان بسیار زحمت کشد و از مشایخ  
 ۲۳ ورؤسای گهته و کاتبان ردّ شود و کشته شد بعد از سه روز برخیزد \* و چون این  
 ۲۴ کلام را علانیه فرمود بطرس او را گرفته بمع کردن شروع نمود \* اما او برگشته  
 بشاگردان خود نگرسته بطرس را نهیب داد و گفت ای شیطان از من دور شو زیرا  
 ۲۵ امور الهی را اندیشه نمیکنی بلکه چیزهای انسانی را \* پس مردم را با شاگردان خود  
 خواند گفت هر که خواهد از عقب من آید خویشان را انکار کند و صلیب خود را  
 ۲۶ برداشته مرا متابعت نماید \* زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد آنرا هلاک  
 ۲۷ سازد و هر که جان خود را بجهت من وانجیل برباد دهد آنرا برهاند \* زیرا که شخص را  
 ۲۸ چه سود دارد هر گاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را ببازد \* یا آنکه آدمی چه  
 ۲۹ چیز را ببعوض جان خود بدهد \* زیرا هر که در این فرقه زناکار و خطاکار از من  
 و سخنان من شرمند شود پسر انسان نیز وقتیکه با فرشتگان مقدّس در جلال پدر  
 خویش آید از او شرمند خواهد کردید \*

### باب نهم

۱ و بدیشان گفت هر آینه بشما میگویم بعضی از استادگان در اینجا میباشد که تا  
 ۲ ملکوت خدا را که بقوت میآید نه بینند ذاتّه موت را نخواهند چشید \* و بعد از شش  
 روز عیسی بطرس و یعقوب و یوحنا را برداشته ایشانرا تنها برفراز کوهی بخلوت برد  
 ۳ و هیئتشان در نظر ایشان متغیّر گشت \* و لباس او درخشان و چون برف بغایت  
 ۴ سفید گردید چنانکه هیچ کازری بر روی زمین نمیتواند چنان سفید نماید \* و الیاس  
 ۵ با موسی برایشان ظاهر شد با عیسی گفتگو میکردند \* پس بطرس ملتفت شد  
 به عیسی گفت ای استاد بودن ما در اینجا نیکو است پس سه سایبان میسازم یکی برای  
 ۶ تو و دیگری برای موسی و سیمی برای الیاس \* از آنرو که نمیدانست چه بگوید  
 ۷ چونکه هراسان بودند \* ناگاه ابری برایشان سایه انداخت و آوازی از ابر در رسید  
 ۸ که اینست پسر حبیب من از او بشنوید \* در ساعت کردا کرد خود نگرسته جز  
 ۹ عیسی تنها با خود هیچکس را ندیدند \* و چون از کوه بزیر میآمدند ایشانرا قدغن  
 ۱۰ فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخیزد از آنچه دیدند کسرا خبر ندهند \* و این



- سخنرا در خاطر خود نگاه داشته از يك ديگر سؤال میکردند که برخاستن از مردگان چه باشد \* پس از او استفسار کرده گفتند چرا کاتبان میگویند که الیاس باید اول بیاید \* او در جواب ایشان گفت که الیاس البته اول میآید و همه چیز را اصلاح مینماید و چگونه دربارهٔ پسر انسان مکتوبست که میباید زحمت بسیار کند و حقیر شمرده شود \* لیکن شما میگویم که الیاس هم آمد و با وی آنچه خواستند کردند ۱۳
- چنانچه در حق وی نوشته شده است \* پس چون نزد شاگردان خود رسید جمعی کثیر کرد ایشان دید و بعضی از کاتبانرا که با ایشان مباحثه میکردند \* ۱۴
- در ساعت نهمی خلقی چون او را بدیدند در حیرت افتادند و دوان دوان آمد او را سلام دادند \* آنگاه از کاتبان پرسید که با اینها چه مباحثه دارید \* یکی از آن میان در جواب گفت ای استاد پسر خود را نزد تو آوردم که روحی کتک دارد \* ۱۵
- و هر جا که او را بگیرد میاندازدش چنانچه کف بر آورده دندانها بهم میساید و خشک میگردد پس شاگردان ترا گفتم که او را بیرون کنند توانستند \* او ایشانرا جواب داده گفت ای فرقهٔ بی ایمان تا کی با شما باشم و تا چه حد مخمّل شما شوم او را نزد من آورید \* پس او را نزد وی آوردند چون او را دید فوراً آنروح او را مصروع کرد تا بر زمین افتاده کف بر آورد و غلطان شد \* پس از پدر وی پرسید چند وقت است که او را اینخالت است گفت از طفولیت \* و بارها او را در آتش و در آب انداختم تا او را هلاک کند حال اگر میتوانی بر ما ترحم کرده مارا مدد فرما \* ۱۶
- عیسی و برادران گفت اگر میتوانی ایمان آری مؤمن را همه چیز ممکن است \* در ساعت پدر طفل فریاد بر آورده گریه کنان گفت ایمان میآورم ای خداوند بی ایمانی مرا امداد فرما \* چون عیسی دید که گروهی کرد او بشتاب میآیند روح پلید را نهیب داده بوی فرمود ای روح کتک و کرم من ترا حکم میکنم از او درآی و دیگر داخل او مشو \* ۱۷
- پس صیحه زده و او را بشدت مصروع نموده بیرون آمد و مانند مرده کشت چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد \* اما عیسی دستش را گرفته برخیزانیدش که بر ما ایستاد \* و چون بخانه درآمد شاگردانش در خلوت از او پرسیدند چرا ما توانستیم او را بیرون کنیم \* ایشانرا گفت ابن جنس بهنج وجه بیرون نمرود جنز بدعا \* ۱۸
- و از آنجا روانه شد در جلیل میکشند و نمیخواست کسی او را بشناسد \* زیرا که ۱۹

- شاکردان خود را اعلام فرموده میگفت پسر انسان بدست مردم تسلیم میشود و او را
- ۲۲ خواهند کشت و بعد از مقتول شدن روز سَمّ خواهد برخاست \* اما این سخن را
- ۲۳ درک نکردند و ترسیدند که از او بپرسند \* و وارد کفر ناحوم شد چون بمخانه
- ۲۴ درآمد از ایشان پرسید که در بین راه با يك ديگر چه مباحثه میکردید \* اما ایشان
- خاموش ماندند از آنجا که در راه با يك ديگر گفتگو میکردند در اینکه کیست
- ۲۵ بزرگتر \* پس نشسته آن دوازده را طلبید بدیشان گفت هر که میخواهد مقدم باشد
- ۲۶ مؤخر و غلام هم بود \* پس طفلی را برداشته در میان ایشان برپا نمود و او را
- ۲۷ در آغوش کشید بایشان گفت \* هر که یکی از این کودکان را با سم من قبول کند مرا
- ۲۸ قبول کرده است و هر که مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستند مرا پذیرفته باشد \* آنکاه
- یوحنا ملتفت شد بدو گفت ای استاد شخصی را دیدیم که بنام تو دیوها بیرون میکرد
- ۲۹ و متابعت ما نمینمود و چون متابعت ما نمیکرد او را مانعت نمودیم \* عیسی گفت
- او را منع نکنید زیرا هیچکس نیست که معجزه بنام من بنماید و بتواند بزودی در حق
- ۳۰ من بدگوید \* زیرا هر که ضد ما نیست با ماست \* و هر که شمارا از این رو که از آن
- ۳۱ مسیح هستید کاسه آب با سم من بنوشاند هر آینه بشما میگویم اجر خود را ضایع نخواهد
- ۳۲ کرد \* و هر که یکی از این کودکان را که بن ایمان آورند لغزش دهد او را بهتر است
- ۳۳ که سنگ آسیائی برکردنش آویخته در دریا افکند شود \* پس هرگاه دست ترا
- بلغزاند آنرا ببر زیرا ترا بهتر است که شل داخل حیات شوی از اینکه با دو دست
- ۳۴ وارد جهنم کردی در آتشی که خاموشی نپذیرد \* جائیکه گرم ایشان نمیرد و آتش
- ۳۵ خاموشی نپذیرد \* و هرگاه پایت ترا بلغزاند قطعش کن زیرا ترا مفیدتر است که
- لنگ داخل حیات شوی از آنکه با دو پا بجهنم افکند شوی در آتشی که خاموشی
- ۳۶ نپذیرد \* آنجائیکه گرم ایشان نمیرد و آتش خاموش نشود \* و هرگاه چشم تو ترا
- ۳۷ لغزش دهد قلعهش کن زیرا ترا بهتر است که با يك چشم داخل ملکوت خدا
- ۳۸ شوی از آنکه با دو چشم در آتش جهنم انداخته شوی \* جائیکه گرم ایشان نمیرد
- ۳۹ و آتش خاموشی نیابد \* زیرا هر کس با آتش نمکین خواهد شد و هر قربانی بنمک نمکین
- ۴۰ نمیکردد \* نمک نیکو است لیکن هرگاه نمک فاسد گردد بچه چیز آنرا اصلاح میکند
- پس در خود نمک بدارید و با یکدیگر صلح نمائید \*

## باب دهم

- ۱ واز آنجا برخاسته از آنطرف اُردُن بنواحی بیهودیه آمد و گروهی باز نزد وی جمع شدند و او بر حسب عادت خود باز بدیشان تعلیم میداد \* آنکاه فریسیان پیش آمدند از روی امتحان از او سؤال نمودند که آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز است \* در جواب ایشان گفت موسی شمارا چه فرموده است \* گفتند موسی اجازت داد که طلاق نامه بنویسند و رها کنند \* عیسی در جواب ایشان گفت بسبب سنگلی شما این حکم را برای شما نوشت \* لیکن از ابتدای خلقت خدا ایشانرا مرد و زن آفرید \* از آنجهه باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش به پیوندد \* و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد \* پس آنچه خدا پیوست انسان آنرا جدا نکند \* و در خانه باز شاکردنش از این مقدمه از وی سؤال نمودند \* بدیشان گفت هر که زن خود را طلاق دهد و دیگریا نکاح کند برحق وی زنا کرده باشد \* و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد مرتکب زنا شود \* و بجهای کوچک را نزد او آوردند تا ایشانرا لمس نماید اما شاکردان آورندگانرا منع کردند \* چون عیسی اینرا بدید خشم نموده بدیشان گفت بگذارید که بجهای کوچک نزد من آیند و ایشانرا مانع مشوید زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است \* هر آینه بشما میگویم هر که ملکوت خدا را مثل بجه کوچک قبول نکند داخل آن نشود \* پس ایشانرا در آغوش کشید و دست برایشان نهاده برکت داد \* چون براه میرفت شخصی دوان دوان آمد پیش او زانو زده سؤال نمود که ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم \* عیسی بدو گفت چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط \* احکام را میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت دروغ مکن دغا بازی مکن پدر و مادر خود را حرمت دار \* او در جواب وی گفت ای استاد این همه را از طفولیت نگاه داشتم \* عیسی بوی نگریسته او را محبت نمود و گفت ترا یک چیز ناقص است برو و آنچه داری بفروش و بفقراء بده که در آسمان گنجی خواهی یافت و بیا صلیب را برداشته مرا پیروی کن \* لیکن او ازین سخن نترسید و

- ۲۳ و مجزون گشته روانه کردید زیرا اموال بسیار داشت \* آنکاه عیسی کردا کرد خود  
 نکر بسته بشاگردان خود گفت چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدا  
 ۲۴ شوند \* چون شاگردانش از سخنان او در حیرت افتادند عیسی باز توجه نمود  
 بدیشان گفت ای فرزندان چه دشوار است دخول آنانیکه مال و اموال توکل دارند  
 ۲۵ در ملکوت خدا \* سهل تر است که شتر بسوراخ سوزن درآید از اینکه شخص دولت مند  
 ۲۶ ملکوت خدا داخل شود \* ایشان بغایت متحیر گشته با یکدیگر میگفتند پس که  
 ۲۷ میتواند نجات یابد \* عیسی بایشان نظر کرده گفت نزد انسان محالست لیکن نزد  
 ۲۸ خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکن است \* بطرس بدو گفتن گرفت که  
 ۲۹ اینک ما همه چیز را ترك کرده ترا پیروی کرده ام \* عیسی جواب فرمود هر آینه شما  
 میگویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد  
 ۳۰ یا املاک را بجهت من وانجیل ترك کند \* جز اینکه الحال در این زمان صد چندان  
 یابد از خانه ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات و در  
 ۳۱ عالم آینه حیات جاودانی را \* اما بسا اولین که آخرین میگردند و آخرین اولین \*  
 ۳۲ و چون در راه بسوی اورشلم میرفتند و عیسی در جلو ایشان میخامد در حیرت  
 افتادند و چون از عقب او میرفتند ترس برایشان مستولی شد آنکاه آن دوازده را  
 ۳۳ باز بکنار کشید شروع کرد به اطلاع دادن بایشان از آنچه بروی وارد میشد \* که  
 اینک با اورشلم میرویم و پسرانسان بدست رؤسای گهنه و کاتبان تسلیم شود و بروی  
 ۳۴ فتوای قتل دهند و او را به آمتها سپارند \* و بروی سخریه نموده تازیانه اش زند و آب  
 ۳۵ دهن بروی افکنند او را خواهند کشت و روز سهم خواهد برخاست \* آنکاه  
 یعقوب و یوحنا دو پسر زبندی نزد وی آمدن گفتند ای استاد میخواهم آنچه از تو  
 ۳۶ سؤال کنیم برای ما بکنی \* ایشانرا گفت چه میخواهید برای شما بکنم \* گفتند ما  
 ۳۷ عطا فرما که یکی بطرف راست و دیگری بر چپ تو در جلال تو بنشینیم \* عیسی  
 ایشانرا گفت نمفهمید آنچه میخواهید آیا میتوانید آن پیاله را که من مینوشم بنوشید  
 ۳۸ و تعهد بیا که من میپذیرم بپذیرید \* و برا گفتند میتوانیم عیسی بدیشان گفت  
 ۳۹ پیاله را که من مینوشم خواهید آشامید و تعهد بیا که من میپذیرم خواهید پذیرفت \*  
 ۴۰ لیکن نشستن بدست راست و چپ من از آن من نیست که بدهم جز آنانرا که از پدر

- ۴۱ ایشان مهیا شد است \* و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند \*
- ۴۲ عیسی ایشانرا خواند بایشان گفت میدانید آنانیکه حکام آنها شمرده میشوند برایشان
- ۴۳ ریاست میکنند و بزرگانشان برایشان مسلطاند \* لیکن در میان شما چنین نخواهد
- ۴۴ بود بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود خادم شما باشد \* و هر که خواهد
- ۴۵ مقدم بر شما شود غلام هم باشد \* زیرا که پسر انسان نیز نیامد تا مخدوم شود بلکه
- ۴۶ تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند \* و وارد آریحا شدند
- و وقتیکه او با شاگردان خود و جمعی کثیر از آریحا بیرون میرفت بارتیماؤس کور
- ۴۷ پسر تیماؤس بر کناره راه نشسته کدائی میکرد \* چون شنید که عیسی ناصرست فریاد
- ۴۸ کردن گرفت و گفت ای عیسی ابن داود بر من ترحم کن \* و چندانکه بسیاری
- اورا نهیب میدادند که خاموش شود زیادتیر فریاد بر میآورد که پسر داودا بر من ترحم
- ۴۹ فرما \* پس عیسی ایستاده فرمود تا او را بخوانند آنکاه آن کور را خواند بدو گفتند
- ۵۰ خاطر جمع دار برخیز که ترا بخوانند \* در ساعت ردای خود را دور انداخته بر پا
- ۵۱ جست و نزد عیسی آمد \* عیسی بوی التفات نموده گفت چه میخواهی از هر تو نام \*
- ۵۲ کور بدو گفت یا سیدی آنکه بینائی بام \* عیسی بدو گفت برو که ایمانت ترا
- شفا داده است \* در ساعت بینا گشته از عقب عیسی در راه روانه شد \*

### باب یازدهم

- ۱ و چون نزدیک باورشلیم به بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه زیتون رسیدند دو نفر
- ۲ از شاگردان خود را فرستاده \* بدیشان گفت بدین قریه که پیش روی شما است
- ۳ بروید و چون وارد آن شدید در ساعت کره الاغی را بسته خواهید یافت که تا بحال
- ۴ هیچکس بر آن سوار نشد آنرا باز کرده بیاورید \* و هر گاه کسی بشما گوید چرا چنین
- ۵ میکنید گوئید خداوند بدین احتیاج دارد بی تأمل آنرا باینجا خواهد فرستاد \* پس
- ۶ رفته کره بیرون دروازه در شارع عام بسته یافتند و آنرا باز میکردند \* که بعضی
- ۷ از حاضرین بدیشان گفتند چه کار دارید که کره را باز میکنید \* آن دو نفر چنانکه
- ۸ عیسی فرموده بود بدیشان گفتند پس ایشانرا اجازت دادند \* آنکاه کره را بنزد
- عیسی آورده رخت خود را بر آن افکندند تا بر آن سوار شد \* و بسیاری رنجهای

- ۹ خود و بعضی شاخه‌ها از درختان بربک برآه کسترانیدند \* و آنانیکه پیش و پس  
 ۱۰ میرفتند فریاد کنان می‌کنند هوشبعانا مبارک باد کسیکه بنام خداوند می‌آید \* مبارک  
 ۱۱ باد ملکوت پدر ما داود که می‌آید باسم خداوند هوشبعانا دراعلی علیین \* و عیسی  
 وارد اورشلیم شد بهیکل درآمد و همه چیز ملاحظه نمود چون وقت شام شد با  
 ۱۲ آن دوازده به بیت عنیا رفت \* بامدادان چون از بیت عنیا  
 ۱۳ بیرون می‌آمدند کرسنه شد \* ناگاه درخت انجبری که برک داشت از دور دیده آمد  
 نا شاید چیزی بر آن بیابد اما چون نزد آن رسید جز برک بر آن هیچ نیافت زیرا که  
 ۱۴ موسم انجیر نرسیده بود \* پس عیسی توجه نموده بدان فرمود از این پس نا بآید  
 ۱۵ هیچکس از تو میوه نخواهد خورد و شاگردانش شنیدند \* پس وارد اورشلیم شدند  
 و چون عیسی داخل هیکل گشت به بیرون کردن آنانیکه در هیکل خرید و فروش  
 میکردند شروع نمود و تخت‌های صرافان و کرسیهای کیوتر فروشان را واژگون  
 ۱۶ ساخت \* و نگذاشت که کسی با ظرفی از میان هیکل بگذرد \* و تعلیم داده گفت  
 ۱۷ آیا مکتوب نیست که خانه من خانه عبادت تمامی آنها نامید خواهد شد اما شما  
 ۱۸ آنرا مغاره دزدان ساخته‌اید \* چون رؤسای کهنه و کاتبان اینرا بشنیدند در صدد  
 آن شدند که او را چه طور هلاک سازند زیرا که از وی ترسیدند چونکه همه مردم  
 ۱۹ از تعلیم وی متعجب می‌بودند \* چون شام شد از شهر بیرون رفت \* صبحگاهان  
 ۲۰ در اثنای راه درخت انجیر را از ریشه خشک یافتند \* بطرس بخاطر آورده و برا  
 ۲۱ گفت ای استاد اینک درخت انجبری که نفرینش کردی خشک شد \* عیسی  
 ۲۲ در جواب ایشان گفت بخدا ایمان آورید \* زیرا که هر آینه شما می‌گویم هر که بدین کوه  
 گوید منتقل شد بدریا افکنند شو و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد  
 ۲۳ که آنچه گوید میشود هر آینه هر آنچه گوید بدو عطا شود \* بنابراین شما می‌گویم  
 آنچه در عبادت سؤال میکنید یقین بدانید که آنرا یافته‌اید و شما عطا خواهد شد \*  
 ۲۴ و وقتیکه بدعا بایستید هر گاه کسی شما خطا کرده باشد او را بخشید تا آنکه پدر  
 ۲۵ شما نیز که در آسمانست خطایای شما را معاف دارد \* اما هر گاه شما بخشید پدر  
 ۲۶ شما نیز که در آسمانست تقصیرهای شما را نخواهد بخشید \* و باز با اورشلیم آمدند  
 و هنگامیکه او در هیکل می‌گرامید رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ نزد وی آمدند \*



۲۸ گفتندش بچه قدرت این کارها را میکنی و کیست که این قدر ترا بتو داده است  
 ۲۹ تا این اعمال را بجا آری \* عیسی در جواب ایشان گفت من از شما نیز سخنی مپرسم  
 ۳۰ مرا جواب دهید تا من هم بشما گویم بچه قدرت این کارها را میکنم \* تعمید بچی  
 ۳۱ از آسمان بود یا از انسان مرا جواب دهید \* ایشان در دلهای خود تفکر نموده  
 ۳۲ گفتند اگر کوئیم از آسمان بود هر آینه کوید پس چرا بدو ایمان نیاوردید \* و اگر  
 کوئیم از انسان بود از خلق بپرسیدند از آنجا که همه بچی را نبی برحق میدانستند \*  
 ۳۳ پس در جواب عیسی گفتند نمیدانیم \* عیسی بدیشان جواب داد من هم شما را  
 نمیگویم که بکدام قدرت این کارها را بجا میآورم \*

### باب دوازدهم

۱ پس بملها بایشان آغاز سخن نمود که شخصی ناکستانی غرس نموده حصار می کردش  
 ۲ کشید و چرخشتی بساخت و برجی بنا کرده آنرا بدهقانان سپرد و سفر کرد \* و در  
 ۳ موسم نوکری نزد دهقانان فرستاد تا از میوه باغ از باغبانان بگیرد \* اما ایشان  
 ۴ او را گرفته زدند و نهی دست روانه نمودند \* باز نوکری دیگر نزد ایشان روانه  
 ۵ نموده او را نیز سنکسار کرده سر او را شکستند و میجمرت کرده بر گردانیدندش \* پس  
 بکفر دیگر فرستاده او را نیز کشند و بسا دیگرانرا که بعضی را زدند و بعضی را بقل  
 ۶ رسانیدند \* و بالأخره يك پسر حیب خود را باقی داشت او را نزد ایشان فرستاده  
 ۷ گفت پسر مرا حرمت خواهند داشت \* لیکن دهقانان با خود گفتند این وارث  
 ۸ است بیائید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد \* پس او را گرفته مقتول ساختند  
 ۹ و او را بیرون از ناکستان افکندند \* پس صاحب ناکستان چه خواهد کرد او خواهد  
 ۱۰ آمد و آن باغبانانرا هلاک ساخته باغرا بدیگران خواهد سپرد \* آیا این نوشته را  
 ۱۱ نخواند ابد سنگی که معمارانش رد کردند همان سر زاویه کردید \* این از جانب خداوند  
 ۱۲ شد و در نظر ما عجیب است \* آنکاه خواستند او را گرفتار سازند اما از خلق  
 میترسیدند زیرا میدانستند که این مثل را برای ایشان آورد پس او را واکذارده  
 ۱۳ بر فرستد \* و چند نفر از فریبیان و هیرودیانرا نزد وی فرستادند تا او را بسخنی بدام  
 ۱۴ آورند \* ایشان آمدند و گفتند ای استاد ما را یقین است که تو راستگو هستی و از کسی

- باک ناری چونکه بظا هر مردم نینکری بلکه طریق خدا را براسنی تعلم مینائی، جزیه
- ۱۵ دادن بقصر جایز است بانه بدهم یا ندهیم \* اما اوریا کارئی ایشانرا درک کرده
- ۱۶ بدیشان گفت چترامرا امتحان میکنید دیناری نزد من آرید تا آنرا به بینم \* چون آنرا حاضر کردند بدیشان گفت این صورت ورقم از آن کیست و برا گفتند از آن فیصر \*
- ۱۷ عیسی در جواب ایشان گفت آنچه از فیصر است بقیصر رد کنید و آنچه از خداست
- ۱۸ بخدا و از او منتجب شدند \* و صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد وی آمد
- ۱۹ از او سوآل نموده گفتند \* ای استاد موسی بما نوشت که هرگاه برادر کسی بمیرد
- وزنی باز گذاشته اولادی نداشته باشد برادرش زن او را بگیرد تا از بهر برادر خود
- ۲۰ نسلی پیدا نماید \* پس هفت برادر بودند که نخستین زنی صکرفته برد و اولادی
- ۲۱ نگذاشت \* پس ثانی او را گرفته هم بی اولاد فوت شد و همچنین سیمی \* تا آنکه
- ۲۲ آن هفت او را گرفتند و اولادی نگذاشتند و بعد از همه زن فوت شد \* پس در قیامت
- چون برخیزند زن کدام یک از ایشان خواهد بود از آنچه که هر هفت او را بزنی
- ۲۳ گرفته بودند \* عیسی در جواب ایشان گفت آیا کمراه نینسید از آنرو که کتب
- ۲۴ وقوت خدا را نمیدانید \* زیرا هنگامیکه از مردگان برخیزند نه نکاح میکنند و نه
- ۲۵ منکوحه میگردند بلکه مانند فرشتگان در آسمان میباشند \* اما در باب مردگان که
- بر میخیزند در کتاب موسی در ذکر بونه نخوانداید چگونه خدا او را خطاب کرده گفت
- ۲۶ که منم خدای ابراهیم و خدای اسمعی و خدای یعقوب \* و او خدای مردگان نیست
- ۲۷ بلکه خدای زندگانست پس شما بسیار کمراه شدهاید \* و یکی از کاتبان چون
- مباحثه ایشانرا شنید دید که ایشانرا جواب نیکو داد پیش آمد از او پرسید که
- ۲۸ اول همه احکام کدامست \* عیسی او را جواب داد که اول همه احکام اینست که
- ۲۹ بشنوای اسرائیل خداوند خدای ما خداوند واحد است \* و خداوند خدای
- خود را بتنمائی دل و تنمائی جان و تنمائی خاطر و تنمائی قوت خود محبت نما که اول
- ۳۰ از احکام این است \* و دوم مثل اولست که همسایه خود را چون نفس خود محبت
- ۳۱ نما بزرگتر ازین دو حکمی نیست \* کاتب و برا گفت آفرین ای استاد نیکوگفتی
- ۳۲ زیرا خدا واحد است و سوای او دیگری نیست \* و او را بتنمائی دل و تنمائی فهم و تنمائی
- ۳۳ نفس و تنمائی قوت محبت نمودن و همسایه خود را مثل خود محبت نمودن از همه قربانیهای

- ۲۴ سوختنی و هدایا افضل است \* چون عیسی بدید که عافانه جواب داد بوی گفت  
از ملکوت خدا دور نیستی و بعد از آن همیگس جرأت نکرد که از او سوآلی کند \*
- ۲۵ و هنگامیکه عیسی در هیکل تعلیم میداد متوجه شده گفت چگونگی کاتبان میگویند  
۲۶ که مسیح پسر داود است \* و حال آنکه خود داود در روح القدس میگوید که  
خداوند بخواستند من گفت بر طرف راست من بنشین تا دشمنان ترا پاس انداز  
۲۷ تو سازم \* خود داود او را خداوند میخواند پس چگونه او را پسر میباشند و عوام  
۲۸ الناس کلام او را بخوشنودی میشنیدند \* پس در تعلیم خود گفت از کاتبان احتیاج  
۲۹ کنید که خرامیدن در لباس دراز و نعظیمهای در بازارها \* و کرسیهای اول  
۳۰ در کباب و جایهای صدر در ضیافتها را دوست میدارند \* اینان که خانههای  
بیوه زنانرا میبلعند و نماز را به ریا طول میدهند عقوبت شدیدتر خواهند یافت \*
- ۴۱ و عیسی در مقابل بیت المال نشسته نظاره میکرد که مردم بچه وضع پول به بیت المال  
۴۲ میاندازند و بسیاری از دولتمندان بسیار میانداختند \* آنگاه بیوه زنی فقیر آمد  
۴۳ دو فلس که يك ربع باشد انداخت \* پس شاگردان خود را پیش خواند و ایشان  
گفت هر آینه بشما میگویم این بیوه زن مسکین از همه آنانیکه در خانه انداختند  
۴۴ بیشتر داد \* زیرا که همه ایشان از زیادتیی خود دادند لیکن این زن از حاجتمندی  
خود آنچه داشت انداخت یعنی تمام معیشت خود را \*

### باب سیزدهم

- ۱ و چون او از هیکل بیرون میرفت بعضی از شاگردانش بدو گفت ای استاد  
۲ ملاحظه فرما چه نوع سنگها و چه عمارتها است \* عیسی در جواب وی گفت  
آیا این عمارتهای عظیمه را مینگری \* بدانکه سنگی برسنگی گذارده خواهد شد  
۳ مگر آنکه بزیر افکنده شود \* و چون او بر کوه زینون مقابل هیکل نشسته بود  
۴ بطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس سرّاً از وی پرسیدند \* ما را خبر بده که این  
۵ امور کی واقع میشود و علامت نزدیک شدن این امور چیست \* آنگاه عیسی  
۶ در جواب ایشان سخن آغاز کرد که زنهاری کسی شمارا گمراه نکند \* زیرا که بسیاری  
۷ بنام من آمدند خواهند گفت که من هستم و بسیار بر او گمراه خواهند نمود \* اما چون

- جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را بشنوبید مضطرب مشوبید زیرا که وقوع این حوادث  
 ۸ ضروریست لیکن انتها هنوز نیست \* زیرا که امتی بر امتی و ملکی بر ملکی خواهند  
 برخاست و زلزله‌ها در جایها حادث خواهد شد و قحطیها و اغتشاشها پدید میآید  
 ۹ و اینها ابتدای دردهای زه میباشد \* لیکن شما از برای خود احتیاط کنید زیرا که  
 شما را بشورها خواهند سپرد و در کنایس نازیبانه‌ها خواهند زد و شما را بیش حکام  
 ۱۰ و پادشاهان بخاطر من حاضر خواهند کرد تا برایشان شهادتی شود \* و لازمست که  
 ۱۱ انجیل اول برغائی آمتها موعظه شود \* و چون شما گرفته تسلیم کنید میندیشید که  
 چه بگوئید و متفکر مباحثید بلکه آنچه در آن ساعت بشما عطا شود آنرا گوئید زیرا  
 ۱۲ گویند شما نیستید بلکه روح القدس است \* آنکاه برادر برادر را و پدر فرزند را  
 بهلاکت خواهند سپرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند  
 ۱۳ رسانید \* و نام خلقی بجهت اسم من شما را دشمن خواهند داشت اما هر که تا باخر  
 ۱۴ صبر کند همان نجات یابد \* پس چون مکروه و برائی را که بزبان دانیال نبی گفته شده  
 است در جائیکه نیاید برپا بینید (آنکه میخواند بفهمد) آنکاه آنانیکه در یهودیه میباشند  
 ۱۵ بکوهستان فرار کنند \* و هر که برپام باشد بزیر نیاید و بجان داخل نشود تا چیزی  
 ۱۶ از آن ببرد \* و آنکه در مزرعه است بر نکرده تا رخت خود را بردارد \* اما وای  
 ۱۷ بر آستان و شیر دهندگان در آن ایام \* و دعا کنید که فرار شما در زمستان نشود \*  
 ۱۸ زیرا که در آن ایام چنان مصیبتی خواهد شد که از ابتدای خلقتی که خدا آفرید تا  
 ۱۹ کون نشده و نخواهد شد \* و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نکردی هیچ بشری  
 نجات نیافتی لیکن بجهت بر کردگانی که انتخاب نموده است آن ایام را کوتاه ساخت \*  
 ۲۰ پس هرگاه کسی بشما گوید اینک مسیح در اینجا است یا اینک در آنجا باور مکنید \*  
 ۲۱ زانرو که مسیحان دروغ و انبیای کذب ظاهر شده آیات و معجزات از ایشان صادر  
 ۲۲ خواهد شد بسمیکه اگر ممکن بودی بر کردگانرا هم گمراه نمودندی \* لیکن شما  
 ۲۳ بر حذر باشید اینک از همه امور شمارا پیش خبر دادم \* و در آنروزهای بعد  
 ۲۴ از آن مصیبت خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را باز گیرد \* و ستارگان  
 ۲۵ از آسمان فروریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت \* آنکاه پسرانسانرا بینند  
 ۲۶ که یا قوت و جلال عظیم برابرها میآید \* در آنوقت فرشتگان خود را از جهات

- ۲۸ اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد \* الحال از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شد برك میآورد میدانید که تابستان
- ۲۹ نزدیک است \* همچنین شما نیز چون این چیزها را واقع بینید بدانید که نزدیک بلکه
- ۳۰ برد راست \* هر آینه بشما میگویم تا جمیع این حوادث واقع نشود این فرقه نخواهند
- ۳۱ گذشت \* آسمان و زمین زایل میشود لیکن کلمات من هرگز زایل نشود \* ولی
- ۳۲ از آن روز وساعت غیر از بدر هیچکس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه پسر م \*
- ۳۳ پس بر حذر و بیدار شد دعا کنید زیرا نمیدانید که آنوقت کی میشود \* مثل کسی که
- ۳۴ عازم سفر شد خانه خود را و اگذار و خادمان خود را قدرت داده هر یکی را بشغلی خاص مقرر نماید و در بانرا امر فرماید که بیدار بماند \* پس بیدار باشید زیرا نمیدانید
- که در چه وقت صاحب خانه میآید در شام یا نصف شب یا بانک خروس یا صبح \*
- ۳۶ مبادا ناکهان آمد شمارا خفته یابد \* اما آنچه بشما میگویم همه میگویم بیدار باشید \*
- ۳۷

### باب چهاردهم

- ۱ و بعد از دو روز عید فصیح و فطیر بود که رؤسای گهنه و کاتبان مترصد بودند که
- ۲ بچه حیلہ او را دستگیر کرده بقتل رسانند \* لیکن میکفتند نه در عید مبادا در قوم
- ۳ اغتشاشی پدید آید \* و هنگامی که او در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص بغذا
- نشسته بود زنی با شیشه از عطر کرانها از سنبل خالص آمد شیشه را شکسته بر سر وی
- ۴ ریخت \* و بعضی در خود خشم نموده گفتند چرا این عطر تلف شد \* زیرا ممکن
- ۵ بود این عطر زیادتر از سیصد دینار فروخته بفقراء داده شود و آن زنا سرزنش
- ۶ نمودند \* اما عیسی گفت او را و اگذارید از برای چه او را زحمت میدهد زیرا که
- ۷ با من کاری نیکو کرده است \* زیرا که فقرا همیشه با خود دارند و هر گاه بخواهید
- ۸ میتوانید با ایشان احسان کنید لیکن مرا دایما ندارند \* آنچه در قوه او بود
- ۹ کرد زیرا که جسد مرا بجهت دفن پیش تدهین کرد \* هر آینه بشما میگویم در هر جائی
- از تمام عالم که باین انجیل موعظه شود آنچه این زن کرد نیز بجهت یادگاری وی مذکور
- ۱۰ خواهد شد \* پس بهودای استخریوطی دکه بکی از آن دوازده بود بنزد رؤساء
- ۱۱ گهنه رفت تا او را بدیشان تسلیم کند \* ایشان سخن او را شنید شاد شدند و بدو وعده

- دادند که نقدی بدو بدهند و او در صدد فرصت موافق برای گرفتاری وی برآمد \*
- ۱۲ روز اول از عید فطیر که در آن فصعرا ذبح میکردند شاکردانش بوی کشتند
- ۱۳ کجا میخواهی بروم تدارک بینم تا فصعرا بخوری \* پس دو نفر از شاکردان خود را فرستاده بدیشان کنت بشهر بروید و شخصی با سبوی آب بشما خواهد برخورد
- ۱۴ از عنب وی بروید \* و بهر جائی که در آید صاحب خانه را کوئید استاد میکوبد
- ۱۵ مهانخانه کجا است تا فصعرا با شاکردان خود آنجا صرف کنم \* و او بالاخانه بزرگ
- ۱۶ مفروش و آماده بشما نشان میدهد آنجا از بهر ما تدارک بینید \* شاکردانش روانه شدند و بشهر رفته چنانکه او فرموده بود یافتند و فصعرا آماده ساختند \* شامگاهان
- ۱۸ با آن دوازده آمد \* و چون نشسته غذا میخوردند عیسی گفت هر آینه بشما میگویم که یکی از شما که با من غذا میخورد مرا تسلیم خواهد کرد \* ایشان نمیگفتند
- ۲۰ بیک گفتن کردند که آیا من آمم و دیگری که آیا من هستم \* او در جواب ایشان گفت یکی از دوازده که با من دست در قاف فرو برد \* بدرستی که پسر انسان بطوریکه درباره او مکتوب است رحلت میکند لیکن وای بر آن کسیکه پسر انسان بواسطه او تسلیم شوده او را بهتر میبود که تولد نیافتی \* و چون غذا میخوردند عیسی نانرا گرفته برکت داد و پاره کرده بدیشان داد و کنت بگیریید و بخورید که این جسد من است \* و پاله گرفته شکر نمود و بایشان داد و همه از آن آشامیدند \* و بدیشان
- ۲۵ گفت این است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته میشود \* هر آینه بشما میگویم بعد از این از عصیر انکور نخورم تا آن روزیکه در ملکوت خدا آنرا نازه بنوشم \* و بعد از خواندن تسبیح بسوی کوه زیتون بیرون رفتند \* عیسی ایشانرا کنت هانا همه شما امشب در من لغزش خورید زیرا مکتوبست شبانرا میزنم و کوسفندان پراکنده خواهند شد \* اما بعد از برخاستن پیش از شما بجلیل خواهم رفت \* بطرس بوی گفت هرگاه همه لغزش خورند من هرگز نخورم \* عیسی ویرا گفت هر آینه بتو میگویم که امروز در همین شب قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود \* لیکن او بتأکید زیادتر میگفت هرگاه مردم با تو لازم افتد ترا هرگز انکار نکم و دیگران نیز همچنان گفتند \* و چون بوضعیکه جنسیای نام داشت رسیدند بشاکردان خود گفت در اینجا بنشینید تا دعا



- ۲۲ کم \* وپطرس وبعقوب وبيوحنارا همراه برداشته مضطرب و دلنگ کردید \*
- ۲۴ و بدیشان گفت نفس من از حزن مشرف بر موت شد. اینجا بمانید و بیدار باشید \*
- ۲۵ و قدری پیشتر رفته بروی بر زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او
- ۲۶ بگذرد \* پس گفت یا آبا پدر همه چیز نزد تو ممکن است. این پیاله را از من
- ۲۷ بگذران لیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو \* پس چون آمد ایشانرا در خواب
- دید پطرس را گفت ای شمعون در خواب هستی آیا نمیتوانستی يك ساعت بیدار
- ۲۸ باشی \* بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید روح البتہ راعبست لیکن
- ۲۹ جسم ناتوان \* و باز رفته همان کلام دعا نمود \* و نیز برگشته ایشانرا در خواب
- یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شک بود و ندانستند او را چه جواب دهند \*
- ۴۱ و مرتبه سیم آمد بدیشان گفت مابقی را بخواید و استراحت کنید. کافیسست. ساعت
- ۴۲ رسید است. اینک پسر انسان بدستهای گناهکاران تسلیم میشود \* برخیزید
- ۴۳ بروم که اکنون تسلیم کنند من نزدیک شد \* در ساعت و فیکه او هنوز سخن
- میکفت یهودا که یکی از آن دوازه بود با گروهی بسیار با شمشیرها و چوبها از جانب
- ۴۴ رؤسای گهته و کاتبان و مشایخ آمدند \* و تسلیم کنند او بدیشان نشانی داده گفته
- ۴۵ بود هر که را بیوسم همانست او را بگیرد و با حفظ تمام ببرید \* و در ساعت نزد وی
- ۴۶ شک گفت یا سیدی یا سیدی و ویرا بوسید \* ناکاه دستهای خود را بروی انداخته
- ۴۷ گرفتندش \* و یکی از حاضرین شمشیر خود را کشید بر یکی از غلامان رئیس گهته
- ۴۸ زده کوشش را ببرید \* عیسی روی بدیشان کرده گفت کویا بردزد با شمشیرها
- ۴۹ و چوبها بجهت گرفتن من بیرون آمدید \* هر روز در نزد شما درهیکل تعلم میدادم
- ۵۰ و مرا نکرقتید لیکن لازمست که کتب تمام کردد \* آنکاه هم او را واگذارده
- ۵۱ بگریختند \* و يك جوانی با چادری بریدن برهنه خود پیچید از عقب او روانه شده
- ۵۲ چون جوانان او را گرفتند \* چادر را گذارده برهنه از دست ایشان گریخت \*
- ۵۳ و عیسی را نزد رئیس گهته بردند و جمیع رؤسای کاهنان و مشایخ و کاتبان براو جمع
- ۵۴ کردندند \* و پطرس از دور در عقب او میامد تا بخانه رئیس گهته درآمد با
- ۵۵ ملازمان بنشست و نزدیک آتش خود را گرم می نمود \* و رؤسای گهته و جمیع اهل
- ۵۶ شوری در جستجوی شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند \* زیرا که

- هرچند بسیاری بروی شهادت دروغ میدادند اما شهادتهای ایشان موافق نشد \*
- ۵۷ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده گفتند \* ما شنیدیم که او میگفت من این  
۵۸ هیکل ساخته شد بدست را خراب میکنم و در سه روز دیگر بنا ساخته شد بدست
- ۵۹ بنا میکنم \* و در این هم باز شهادتهای ایشان موافق نشد \* پس رئیس گهته از آن  
۶۰ میان برخاسته از عیسی پرسید گفت هیچ جواب نمیدی چه چیز است که اینها
- ۶۱ در حق تو شهادت میدهند \* اما او ساکت ماند هیچ جواب نداد. باز رئیس گهته
- ۶۲ از او سؤال نموده گفت \* آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی \* عیسی گفت من
- هستم و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته در ابرهای آسمان
- ۶۳ میاید \* آنکاه رئیس گهته جامه خود را چاک زده گفت دیگر چه حاجت بشاهدان
- ۶۴ دارم \* کفر او را شنیدید. چه مصلحت میدانید پس همه بر او حکم کردند که
- ۶۵ مستوجب قتل است \* و بعضی شروع نمودند بآب دهان بروی انداختن و روی
- او را پوشانید او را میزدند و میگفتند نبوت کن و ملازمان او را میزدند \*
- ۶۶ و در وقتیکه بطرس در ایوان پائین بود یکی از کبیران رئیس گهته آمد \* و بطرس را  
۶۷ چون دید که خود را کرم میکند بر او نکرسته گفت تو نیز با عیسی ناصری میبودی \*
- ۶۸ او انکار نموده گفت نمیدانم و نمیفهمم که تو چه میگوئی \* و چون بیرون بدهلز خانه
- ۶۹ رفت ناکاه خروس بانگ زد \* و بار دیگر آن کبیرک او را دید محاضرین گفتن
- ۷۰ گرفت که این شخص از آنها است \* او باز انکار کرد و بعد از زمانی حاضرین بار
- دیگر به بطرس گفتند در حقیقت تو از آنها میباشی زیرا که جلیلی نیز هستی و آنچه تو
- ۷۱ چنان است \* پس بلعن کردن و قسم خوردن شروع نمود که آن شخص را که
- ۷۲ میگوئید نمیشناسم \* ناکاه خروس مرتبه دیگر بانگ زد پس بطرس را بخاطر آمد
- آنچه عیسی بدو گفته بود که قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند سه مرتبه مرا
- انکار خواهی نمود و چون اینرا بخاطر آورد بگریست \*

## باب پانزدهم

- ۱ بامدادان بی درنگ رؤسای گهته با مشایخ و کاتبان و تمام اهل شوری مشورت
- ۲ نمودند و عیسی را بند نهاده بردند و به پیلطس تسلیم کردند \* پیلطس از او پرسید
- ۳ آیا تو پادشاه یهود هستی \* او در جواب وی گفت تو میگوئی \* و چون رؤسای

- ۴ گهته ادعای بسیار براو مینمودند \* پیلطس باز از او سؤال کرده گفت هیچ
- ۵ جواب نبدهی بین که چه قدر بر تو شهادت میدهند \* اما عیسی باز هیچ جواب
- ۶ نداد چنانکه پیلطس متعجب شد \* و در هر عید يك زندانی هر که را میخواستند
- ۷ بجهت ایشان آزاد میکرد \* و برآبای نامی با شرکای فتنه او که در فتنه خون ریزی
- ۸ کرده بودند در حبس بود \* آنکاه مردم صدا زده شروع کردند بخواستن سکه
- ۹ بر حسب عادت با ایشان عمل نماید \* پیلطس در جواب ایشان گفت آیا میخواهید
- ۱۰ پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم \* زیرا یافته بود که رؤسای گهته او را از راه حسد
- ۱۱ تسلیم کرده بودند \* اما رؤسای گهته مردمرا تخریض کرده بودند که بلکه برآبای
- ۱۲ برای ایشان رها کند \* پیلطس باز ایشانرا در جواب گفت پس چه میخواهید بکم
- ۱۳ با آنکس که پادشاه یهودش میکوئید \* ایشان بار دیگر فریاد کردند که او را
- ۱۴ مصلوب کن \* پیلطس بدیشان گفت چرا چه بدی کرده است \* ایشان بیشتر
- ۱۵ فریاد برآوردند که او را مصلوب کن \* پس پیلطس چون خواست که
- مردمرا خوشنود کرداند برآبای برای ایشان آزاد کرد و عیسی را نازبانه زده تسلیم
- ۱۶ نمود تا مصلوب شود \* آنکاه سپاهیان او را بسرائی که دار الولا به است برده نام
- ۱۷ فوج را فراهم آوردند \* و جامه قرمز براو پوشانیدند و تاجی از خار بافته بر سرش
- ۱۸ گذاردند \* و او را سلام کردن گرفتند که سلام ای پادشاه یهود \* و بی بر سر
- ۱۹ او زدند و آب دهان بروی انداخته و زانو زده بدو تعظیم مینمودند \* و چون او را
- استهزاء کرده بودند لباس قرمز را از وی گند جامه خودش را پوشانیدند و او را
- ۲۱ بیرون بردند تا مصلوبش سازند \* و راهگذر را شمعون نام از اهل قبروان که
- از بلوکات میآمد و پدر اسکندر و رؤس بود مجبور ساختند که صلیب او را بردارد \*
- ۲۲ پس او را بموضعی که جلیجتا نام داشت یعنی محل کاسه سر بردند \* و شراب مخلوط
- ۲۳ بمربوی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد \* و چون او را مصلوب کردند لباس او را
- ۲۴ تقسیم نموده قرعه بر آن افکندند تا هر کس چه برد \* و ساعت سیم بود که او را
- ۲۵ مصلوب کردند \* و تقصیر نامه وی این نوشته شد پادشاه یهود \* و با وی دو دزد را
- ۲۶ یکی از دست راست و دیگری از دست چپ مصلوب کردند \* پس تمام کشت آن
- ۲۷ نوشته که میکوئید از خطا کاران محسوب گشت \* و راهگذران او را دشنام داده و سر

خود را جنبانید می‌گفتند هان ای کسیکه هیکل را خراب میکنی و درسه روز آنرا بنا  
 میکنی \* از صلیب بزیر آمد خود را برهان \* و همچنین رؤسای کهنه و کتابان  
 استهزاء کنان با یکدیگر می‌گفتند دیگر آنرا نجات داد و نمیتواند خود را نجات دهد \*  
 ۲۲ مسیح پادشاه اسرائیل الآن از صلیب نزول کند تا به بینیم و ایمان آوریم و آنانیکه با وی  
 ۲۳ مصلوب شدند او را دشنام میدادند \* و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی  
 ۲۴ تمام زمین را فرو گرفت \* و در ساعت نهم عیسی با آواز بلند ندا کرده گفت ایلوئی  
 ۲۵ ایلوئی لَمَّا سَبَقْتَنِي یعنی الهی الهی چرا مرا واگذاردی \* و بعضی از حاضرین چون  
 ۲۶ شنیدند گفتند الیاس را میخواهد \* پس شخصی دوید اسفنجی را از سرکه پُر کرد و بر  
 سر نی نهاده بدو نوشتید و گفت بگذارید به بینیم مگر الیاس یابد تا او را پائین  
 ۲۷ آورد \* پس عیسی آوازی بلند بر آورده جان بداد \* آنکاه پرده هیکل از سرتا  
 ۲۹ پا دوباره شد \* و چون بوزبانی که مقابل وی ایستاده بود دید که بدین طور  
 ۴۰ صدا زده روح را سپرد گفت فی الواقع این مرد پسر خدا بود \* وزنی چند از دور  
 نظر میکردند که از آنجمله مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب کوچک و مادر یوشا  
 ۴۱ و سالومه \* که هنگام بودن او در جلیل پیروی و خدمت او میکردند و دیگر زنان  
 ۴۲ بسیاریکه باورشلیم آمد بودند \* و چون شام شد از آنجهت که روز تهیه یعنی روز  
 ۴۳ قبل از سبت بود \* یوسف نامی از اهل رامة که مرد شریف از اعضای شوری و نیز  
 متظلم ملکوت خدا بود آمد و جرأت کرده نزد پپلاطس رفت و جسد عیسی را  
 ۴۴ طلب نمود \* پپلاطس تعجب کرد که بدین زودی فوت شده باشد پس بوزبانی را  
 ۴۵ طلبید از او پرسید که آیا چندی گذشته وفات نموده است \* چون از بوزبانی  
 ۴۶ دریافت کرد بدن را بیوسف ارزانی داشت \* پس کنانی خرید آنرا از صلیب بزیر  
 آورد و آن کتان کفن کرده در قبری که از سنک تراشیده بود نهاد و سنگی بر سر قبر  
 ۴۷ غلطانید \* و مریم مجدلیه و مریم مادر یوشا دیدند که کجا گذاشته شد \*

### باب شانزدهم

۱ پس چون سبت گذشته بود مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه حنوط  
 ۲ خرید آمدند تا او را بدهین کنند \* و صبح روز یکشنبه را بسیار زود وقت طلوع

۳ آفتاب بر سر قبر آمدند \* و با یکدیگر می گفتند کیست که سنگ را برای ما از سر قبر  
 ۴ بغلطاند \* چون نگرستند دیدند که سنگ غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرگ  
 ۵ بود \* و چون بقبر درآمدند جوانی را که جامه سفید دربر داشت بر جانب راست  
 ۶ نشسته دیدند پس متحیر شدند \* او بدیشان گفت ترسان مباشید عیسی ناصری  
 ۷ مصلوب را مبطلید او برخاسته است در اینجا نیست آن موضعی را که او را نهاده  
 ۸ از شما بجلیل می رود او را در اینجا خواهید دید چنانکه بشما فرموده بود \* پس بزودی  
 ۹ بیرون شد از قبر گریختند زیرا لرزه وحیرت ایشانرا فرو گرفته بود و بکسی هیچ  
 ۱۰ نگفتند زیرا می ترسیدند \* و صبحگاهان روز اول هفته چون برخاسته بود نخستین  
 ۱۱ بمرم مجذوبه که از او هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد \* و او رفته اصحاب  
 ۱۲ او را که کربه و ماتم می کردند خبر داد \* و ایشان چون شنیدند که زن کشته و بدو  
 ۱۳ ظاهر شده بود باور نکردند \* و بعد از آن بصورت دیگر بدو نفر از ایشان در  
 ۱۴ هنگامیکه بدعات می رفتند هویدا گردید \* ایشان رفته دیگرانرا خبر دادند لیکن  
 ۱۵ ایشانرا نیز تصدیق نمودند \* و بعد از آن بدان بازده هنگامیکه بغذا نشسته بودند  
 ۱۶ ظاهر شد و ایشانرا بسبب بی ایمانی و سخت دلّی ایشان توبیخ نمود زیرا بآنانیکه او را  
 ۱۷ برخاسته دیده بودند تصدیق نمودند \* پس بدیشان گفت در تمام عالم بروید و جمیع  
 ۱۸ خلایق را بانجیل موعظه کنید \* هر که ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد و اما هر که  
 ۱۹ ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد \* و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که  
 ۲۰ بنام من دیوها را بیرون کنند و بزبانهای تازه حرف زنند \* و مارها را بردارند و اگر  
 ۲۱ زهر قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرساند و هرگاه دستها بر مریضان گذارند شفا  
 ۲۲ خواهند یافت \* و خداوند بعد از آنکه بایشان سخن گفته بود بسوی آسمان مرتفع  
 ۲۳ شد بدست راست خدا بنشست \* و ایشان بیرون رفته در هر جا موعظه می کردند  
 ۲۴ و خداوند با ایشان کار میکرد و بآنانیکه همراه ایشان میبود کلام را ثابت میکردانید \*

## انجیل لوقا

### باب اول

- ۱ از آنجهه که بسیاری دست خود را دراز کردند بسوی تألیف حکایت آن امور بکه
- ۲ نزد ما به اتمام رسید \* چنانچه آنانیکه از ابتداء نظارگان و خادمان کلام بودند بما
- ۳ رسانیدند \* من نیز مصلحت چنان دیدم که همرا من البدایه بتدقیق در بی رفته
- ۴ برتیب بتو بنویسم ای یُوفُلِس عزیز \* تا صحت آن کلامیکه در آن تعلم یافته در
- ۵ یابی \* در ایام هیرو دیس پادشاه یهودیه کاهنی زکریا نام از فرقه ایبا بود که
- ۶ زن او از دختران هارون بود و ایصابات نام داشت \* و هر دو در حضور خدا صالح
- ۷ و بمجمیع احکام و فرائض خداوند بی عیب سألک بودند \* و ایشانرا فرزندی نبود
- ۸ زیرا که ایصابات نازاد بود و هر دو دیرینه سال بودند \* و واقع شد که چون
- ۹ بنوبت فرقه خود در حضور خدا کهنانت میکرد \* حسب عادت کهنانت نوبت
- ۱۰ او شد که بقدس خداوند در آمد بخور بسوزاند \* و در وقت بخور تمام جماعت قوم
- ۱۱ بیرون عبادت میکردند \* ناگاه فرشته خداوند بطرف راست مذبح بخور ایستاده
- ۱۲ بروی ظاهر کشت \* چون زکریا او را دید در حیرت افتاده ترس بر او مستولی
- ۱۳ شد \* فرشته بدو گفت ای زکریا ترسان مباش زیرا که دعای تو مستجاب گردیده
- است و زوجات ایصابات برای تو پسری خواهد زائید و او را یحیی خواهی
- ۱۴ نامید \* و ترا خوشی و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت او مسرور
- ۱۵ خواهند شد \* زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری
- ۱۶ نخواهد نوشید و از شکم مادر خود بر از روح القدس خواهد بود \* و بسیاری از
- ۱۷ بنی اسرائیل را بسوی خداوند خدای ایشان خواهد بر گردانید \* و او بروح و قوت
- الباس پیش روی وی خواهد خرامید تا دلهای پدران را بطرف پسران و نافرمانانرا



- ۱۸ بحکت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد \* زکریا بفرشته گفت  
 ۱۹ اینرا چگونه بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زوجه ام دیرینه سال است \* فرشته  
 در جواب وی گفت من جبرائیل هستم که در حضور خدای ایستم و فرستاده شدم  
 ۲۰ تا به تو سخن گویم و از این امور ترا مژده دهم \* و الحال تا این امور واقع نکردد  
 کنگ شک بارای حرف زدن نخواهی داشت زیرا سخنهاى مرا که در وقت خود  
 ۲۱ بوقوع خواهد پیوست باور نکردی \* و جماعت منتظر زکریا میبودند و از طول  
 ۲۲ توقف او در قدس متعجب شدند \* اما چون بیرون آمد نتوانست با ایشان حرف  
 زند پس فهمیدند که در قدس رؤیائی دیده است پس بسوی ایشان اشاره میکرد  
 ۲۳ و ساکت ماند \* و چون آیام خدمت او به اتمام رسید بخانه خود رفت \* و بعد  
 ۲۴ از آن روزها زن او ایصابات حامله شد مدت پنج ماه خودرا پنهان نمود و گفت \*  
 ۲۵ باینطور خداوند بمن عمل نمود در روزهایی که مرا منظور داشت تا ننگ مرا از  
 ۲۶ نظر مردم بردارد \* و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از  
 ۲۷ جلیل که ناصه نام داشت فرستاده شد \* نزد باکره نامزد مردی مسی پیوسف از  
 ۲۸ خاندان داود و نام آن باکره مریم بود \* پس فرشته نزد او داخل شد گفت سلام  
 ۲۹ بر تو ای نعمت رسید \* خداوند با تو است و تو در میان زنان مبارک هستی \* چون  
 ۳۰ او را دید از سخن او مضطرب شد متفکر شد که این چه نوع نجات است \* فرشته بدو  
 ۳۱ گفت ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته \* و اینک حامله شده  
 ۳۲ پسری خواهی زائید و او را عیسی خواهی نامید \* او بزرگ خواهد بود و به پسر  
 حضرت اعلی مسی شود و خداوند خدا نخت پدرش داود را بدو عطا خواهد  
 ۳۳ فرمود \* و او بر خاندان یعقوب تا بآید پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را  
 ۳۴ نهایت نخواهد بود \* مریم بفرشته گفت این چگونه میشود و حال آنکه مردی را  
 ۳۵ نشناختم \* فرشته در جواب وی گفت روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت  
 حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند از آنجوه آن مولود مقدس پسر خدا خواند  
 ۳۶ خواهد شد \* و اینک ایصابات از خوبشان تو نیز در پیری به پسری حامله شد  
 ۳۷ و این ماه ششم است مرا و را که نازاد می خوانند \* زیرا نزد خدا هیچ امری محال  
 ۳۸ نیست \* مریم گفت اینک کبیز خداوندم \* مرا بر حسب سخن تو واقع شود پس فرشته

- ۶۹ از نزد او رفت \* در آنروزها مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه  
 ۴۰ بشتاب رفت \* و بخانه زکریا در آمد به ایصابات سلام کرد \* و چون ایصابات  
 ۴۱ سلام مریم را شنید بجه در رحم او بمرکت آمد و ایصابات بروح القدس پر شد \*  
 ۴۲ باواز بلند صدا زده گفت تو در میان زنان مبارک هستی و مبارکست ثمره رحم تو \*  
 ۴۳ و از کجا این بمن رسید که مادر خداوند من بتد من آید \* زیرا اینک چون آواز  
 ۴۴ سلام تو گوش زد من شد بجه از خوشی در رحم من بمرکت آمد \* و خوشحال  
 ۴۵ او که ایمان آورد زیرا که آنچه از جانب خداوند بوی گفته شد به انجام خواهد رسید \*  
 ۴۶ پس مریم گفت جان من خداوند را تمجید میکند \* و روح من برهاندن من خدا  
 ۴۷ بوجد آمد \* زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند \* زیرا هان از کون تمامی طبقات  
 ۴۸ مرا خوشحال خواهند خواند \* زیرا آن قادر بمن کارهای عظیم کرده \* و نام او  
 ۴۹ قدوس است \* و رحمت او نسلاً بعد نسل است \* بر آنانیکه از او میترسند \*  
 ۵۱ بیازوی خود قدرت را ظاهر فرموده و متکبران را بخمال دل ایشان پراکند  
 ۵۲ ساخت \* جبارانرا از تخمها بزیر افکند \* و فروتنانرا سرافراز کردانید \* کرسنگانرا  
 ۵۳ بچیزهای نیکو سیر فرموده و دولتمندان را تهی دست راند \* بنده خود اسرائیل را  
 ۵۴ یاری کرده \* یادگاری رحمانیت خویش \* چنانکه به اجداد ما گفته بود \* بابراهیم  
 ۵۵ و بذریت او تا ابد الابد \* و مریم فریب سه ماه نزد وی ماند پس بخانه خود  
 ۵۶ مراجعت کرد \* اما چون ایصابات را وقت وضع حمل رسید پسری بزاد \*  
 ۵۸ و همسایگان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بروی کرده با او  
 ۵۹ شادی کردند \* و واقع شد در روز هشتم چون برای خننه طفل آمدند که نام  
 ۶۰ پدرش زکریا را بر او مینهادند \* اما مادرش ملتفت شد گفت فی بلکه به بچی نامیدن  
 ۶۱ میشود \* بوی گفتند از قبیلۀ تو هیچکس این اسم را ندارد \* پس به پدرش اشاره  
 ۶۲ کردند که او را چه نام خواهی نهاد \* او تخنه خواسته بنوشت که نام او بچی است  
 ۶۳ و همه متعجب شدند \* در ساعت دهان و زبان او باز گشته بحمد خدا متکلم شد \*  
 ۶۴ پس بر تمامی همسایگان ایشان خوف مستولی گشت و جمیع این وقایع در همه کوهستان  
 ۶۵ یهودیه شهرت یافت \* و هر که شنید در خاطر خود تفکر نموده گفت این چه نوع  
 ۶۶ طفل خواهد بود و دست خداوند با وی میبود \* و پدرش زکریا از روح القدس



- ۱۱ بود \* که امروز برای شما در شهر داود نجات دهند که مسیح خداوند باشد متولد
- ۱۲ شد \* و علامت برای شما اینست که طفلی در فنداقه بیجید و در آخور خوابید
- ۱۳ خواهید یافت \* در همان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شد خدا را
- ۱۴ تسبیح کنان میگفتند \* خدا را در اعلیٰ علیین جلال و بر زمین سلامتی و در میان
- ۱۵ مردم رضامندی باد \* و چون فرشتگان از نزد ایشان بآسمان رفتند شبانان با
- یکدیگر گفتند آنان به بیت لحم برویم و این چیز را که واقع شد و خداوند آنرا با
- ۱۶ اعلام نموده است به بینیم \* پس بشتاب رفته مریم و یوسف و آن طفل را در آخور
- ۱۷ خوابید یافتند \* چون اینرا دیدند آن سخنی را که در باره طفل بدیشان گفته شد
- ۱۸ بود شهرت دادند \* و هر که میشنید از آنچه شبانان بدیشان گفتند تعجب مینمود \*
- ۱۹ اما مریم در دل خود متفکر شد این همه سخنانرا نگاه میداشت \* و شبانان خدا را  
۲۰ تعجب و حمد کنان برکشتند بسبب همه آن اموری که دید و شنید بودند چنانکه
- ۲۱ بایشان گفته شد بود \* و چون روز هشتم وقت خننه طفل رسید اورا عیسی نام
- نهادند چنانکه فرشته قبل از قرار گرفتن او در رحم اورا نامید بود \*
- ۲۲ و چون ایام تطهیر ایشان بر حسب شریعت موسی رسید اورا باورشلم بردند تا
- ۲۳ بخداوند بگردانند \* چنانکه در شریعت خداوند مکتوب است که هر ذکوری
- ۲۴ که رحمرا کشاید مقدس خداوند خواند شود \* و تا قربانی گذرانند چنانکه در
- ۲۵ شریعت خداوند مقرر است یعنی جفت فاخنه با دو جوجه کونتر \* و اینک
- شخصی شمعون نام در اورشلیم بود که مرد صالح و متقی و منتظر نسل اسرائیل بود
- ۲۶ و روح القدس بر وی بود \* و از روح القدس بدو وحی رسید بود که تا مسیح
- ۲۷ خداوند را نه بینی موترا نخواهی دید \* پس براه نمائی روح بهیكل در آمد و چون
- والدینش آن طفل یعنی عیسی را آوردند تا رسوم شریعت را بجهت او بعمل
- ۲۸ آورند \* اورا در آغوش خود کشید و خدا را متبارک خواند گفت \*
- ۲۹ الحال ای خداوند بنده خود را رخصت میدهی . سلامتی بر حسب کلام خود \*
- ۳۰ زیرا که چشمان من نجات ترا دیدم است \* که آنرا پیش روی جمیع آمتها مینیا
- ۳۱ ساختی \* نوری که کشف حجاب برای آمتها کند . و قوم تو اسرائیل را جلال
- ۳۲ بود \* و یوسف و مادرش از آنچه در باره او گفته شد تعجب نمودند \* پس شمعون  
۳۳

- ایشانرا برکت داده بادرش مریم گفت اینک این طفل قرار داده شد برای افتادن  
 و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل و برای آیتی که بخلاف آن خواهند گفت \*
- ۲۵ و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت تا افکار قلوب بسیاری مکشوف شود \*
- ۲۶ و زنی نیته بود حنا نام دختر قنوتیل از سبط آشیر بسیار ساخورده که از زمان بکارت  
 ۲۷ هفت سال با شوهر بسر برده بود \* و فریب بهشتاد و چهار سال بود که او بهره  
 کشته از هیکل جدا نمیشد بلکه شبانه روز بروزه و مناجات در عبادت مشغول  
 ۲۸ میبود \* او در همان ساعت در آمدن خدارا شکر نمود و در باره او بهمه متظرین  
 ۲۹ نجات در اورشلیم تکلم نمود \* و چون تمامی رسوم شریعت خداوندرا بیابان  
 ۳۰ برده بودند بشهر خود ناصره جلیل مراجعت کردند \* و طفل نو کرده بروح قوی  
 ۳۱ میکشت و از حکمت پر شد فیض خدا بروی میبود \* و والدین او هر ساله  
 ۳۲ بجهت عید فصح باورشلیم میرفتند \* و چون دوازده ساله شد موافق رسم عید باورشلیم  
 ۳۳ آمدند \* و چون روزها را تمام کرده مراجعت مینمودند آن طفل یعنی عیسی در  
 ۳۴ اورشلیم توقف نمود و یوسف و مادرش نمیدانستند \* بلکه چون گمان میبردند که  
 او در قافله است سفر بکروزه کردند و او را در میان خویشان و آشنایان خود  
 ۳۵ میجستند \* و چون او را نیافتند در طلب او باورشلیم برگشتند \* و بعد از سه روز  
 ۳۶ او را در هیکل یافتند که در میان معلمان نشسته سخنان ایشانرا میشنود و از ایشان  
 ۳۷ سؤال میکرد \* و هر که سخن او را میشنید از فهم و جوابهای او تعجب میکشت \*
- ۳۸ چون ایشان او را دیدند مضطرب شدند پس مادرش بوی گفت ای فرزند چرا با  
 ۳۹ ما چنین کردی اینک پدرت و من غمناک کشته ترا جستجو میکردیم \* او با ایشان  
 گفت از بهر چه مرا طلب میکردید مگر ندانسته اید که باید من در امور پدر خود  
 ۴۰ باشم \* ولی آنسخنی را که بدیشان گفت نفهمیدند \* پس با ایشان روانه شد بناص  
 آمد و مطیع ایشان میبود و مادر او تمامی این امور را در خاطر خود نگاه میداشت \*
- ۴۱ و عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی میکرد \*

## باب سوم

- ۱ و در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر در وقتیکه پنطیوس پپلاطس  
 والی یهودیه بود و هیرودیس تترارک جلیل و برادرش فیلیپس تترارک ابطوریه و دیار

- ۳ تراخونیتس و لسانئوس تینرارک آلبه \* وحتا و قیافا رؤسای گهنه بودند کلام
- ۴ خدا به بچی ابن زکریا در بیابان نازلند \* بنمائی حوالی اژدن آمد بتعمید توبه بجهه
- ۵ آمرزش کنهان موعظه میکرد \* چنانچه مکتوب است در صحیفه کلمات اشعیای نبی  
که میگوید صدای ندا کنند در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرُق اورا
- ۶ راست نمائید \* هر وادی انباشته و هر کوه و تلی بست و هر کجی راست و هر راه
- ۷ ناهوار صاف خواهد شد \* و نمائی بشر نجات خدا را خواهند دید \* آنکاه بان
- ۸ جماعتی که برای تعمید وی بیرون میآمدند گفت ای افعی زادگان که شمارا نشان
- ۹ داد که از غضب آینه بگریزید \* پس ثمرات مناسب توبه بیاورید و در خاطر
- ۱۰ خود اینسخن را راه مدهید که ابراهیم پدر ماست زیرا بشما میگویم خدا قادر است
- ۱۱ که از این سنگها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند \* و الان نیز نیشه بر ریشه
- ۱۲ درختان نهاده شد است پس هر درختی که میوه نیکو نیاورد برین و در آتش
- ۱۳ افکنند میشود \* پس مردم از وی سؤال نموده گفتند چه کنیم \* او در جواب
- ۱۴ ایشان گفت هر که دو جامه دارد بآنکه ندارد بدهد و هر که خوراک دارد نیز
- ۱۵ چنین کند \* و با جکبران نیز برای تعمید آمد بدو گفتند ای استاد چه کنیم \*
- ۱۶ بدیشان گفت زیادتر از آنچه مقرر است مگیرید \* سپاهیان نیز از او پرسید گفتند
- ۱۷ ما چه کنیم \* بایشان گفت بر کسی ظلم نکنید و بر هیچکس افتراء مزید و بموجب
- ۱۸ خود آکنفاء کنید \* و هنگامیکه قوم مترصد می بودند و همه در خاطر خود در باره
- ۱۹ بچی تفکر می نمودند که این مسیح است بانه \* بچی بهمه متوجه شد گفت من شمارا
- ۲۰ باب تعمید میدهم لیکن شخصی توانا تر از من میاید که لیاقت آن ندارم که بند نعلین
- ۲۱ اورا باز کنم او شمارا بروح القدس و آتش تعمید خواهد داد \* او غرابال خود را
- ۲۲ بدست خود دارد و خرمن خوشتر را پاک کرده کندم را در انبار خود ذخیره خواهد
- ۲۳ نمود و گاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید \* و بنصایح بسیار دیگر
- ۲۴ قوم را بشارت میداد \* اما هیرودیس تینرارک چون بسبب هیرودیا زن برادر
- ۲۵ او فیلیس و سایر بدبهائیکه هیرودیس کرده برد از وی توبیخ یافت \* ابنا نیز
- ۲۶ بر همه افزود که بچی را در زندان حبس نمود \* اما چون نمائی قوم تعمید یافته
- ۲۷ بودند رسی هم تعمید گرفته دعا میکرد آسمان شکافته شد \* و روح القدس بهیئت



- جسمانی مانند کبوتری بر او نازل شد و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب  
 ٢٣ من هستی که بتو خوشنودم \* و خود عیسی وقتیکه شروع کرد قریب بی ساله بود  
 ٢٤ و حسب کمان خلق پسر یوسف بن هالی \* بن متات بن لاوی بن ملکی بن ینا ابن  
 ٢٥ یوسف \* بن متانیا ابن آموس بن ناحوم بن حسلی ابن نحی \* بن مات بن متانیا ابن  
 ٢٦ شعی ابن یوسف بن یهودا \* ابن بوختا ابن ريسا ابن زروبا بل بن سالتیئیل بن  
 ٢٧ نیری \* ابن ملکی ابن آدی ابن فوسام بن ایلمودام بن عیر \* بن یوسی ابن ایلعادر  
 ٢٨ بن یوریم بن متات بن لاوی \* ابن شمعون بن یهودا ابن یوسف بن یونان بن  
 ٢٩ ایلیا قیم \* بن ملیا ابن مینان بن متانا ابن نائان بن داود \* بن یسی بن عوید بن  
 ٣٠ بوغر بن شلمون بن نحشون \* بن عمیناداب بن آرام بن حصرون بن قارص بن  
 ٣١ یهودا \* ابن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن نآرح بن ناحور \* بن سروج بن رعو  
 ٣٢ ابن فاتح بن عابر بن صالح \* بن قینان بن آرفکشاد بن سام بن نوح بن لامک \*  
 ٣٣ بن متوشلح بن خنوخ بن یارد بن مهلائیل بن قینان \* بن آنوش بن شیث بن آدم  
 ٣٤  
 ٣٥  
 ٣٦  
 ٣٧  
 ٣٨  
 بن الله \*

## باب چهارم

- ١ اما عیسی پُر از روح القدس بوده از اردن مراجعت کرد و روح او را به بیابان
- ٢ برد \* و مدت چهل روز ابلیس او را تجربه مینمود و در آن ایام چیزی نخورد چون
- ٣ تمام شد آخر کرسنه گردید \* و ابلیس بدو گفت اگر پسر خدا هستی این سنگ را
- ٤ بکو تا نان گردد \* عیسی در جواب وی گفت مکتوب است که انسان به نان
- ٥ فقط زیست نمیکند بلکه بهر کلمه خدا \* پس ابلیس او را بکوهی بلند برده ثانی
- ٦ مالک جهانرا در لحظه بدو نشان داد \* و ابلیس بدو گفت جمیع این قدرت
- ٧ و حشمت آنها را بتو میدهم زیرا که بمن سپرده شده است و هر که میخواهد بتجشم \* پس
- ٨ اگر تو پیش من سجد کنی همه از آن تو خواهد شد \* عیسی در جواب او گفت ای
- شیطان مکتوب است خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت
- ٩ من \* پس او را باورشلم برده برکنکره هیکل فرار داد و بدو گفت اگر پسر خدا
- ١٠ هستی خود را از اینجا بزیر انداز \* زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را در باره
- ١١ تو حکم فرماید تا ترا محافظت کنند \* و ترا بدستهای خود بردارند. مبادا بابت به

- ۱۳ سکی خورد \* عیسی در جواب وی گفت که گفته شد است خداوند خدای
- ۱۴ خود را نجره مکن \* و چون ابلیس جمیع نجره را به اتمام رسانید تا مدتی از او جدا
- ۱۴ شد \* و عیسی بقوت روح بمجلیل برگشت و خبر او در تمامی آن نواحی شهرت
- ۱۵ یافت \* و او در کنایس ایشان تعلیم میداد و همه او را تعظیم میکردند \* و به ناصره
- ۱۶ جایکه پرورش یافته بود رسید و بحسب دستور خود در روز سبت بکنیسه در آمد
- ۱۷ برای تلاوت برخاست \* آنگاه صحیفه اشعیا نبی را بدو دادند و چون کتاب را
- ۱۸ کشود موضعی را یافت که مکتوب است \* روح خداوند بر منست زیرا که مرا
- مع کرد تا فقیرانرا بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلانرا شفا بخشم و اسیرانرا
- ۱۹ برستکاری و کورانرا به بیثباتی موعظه کنم و تا گویدگانرا آزاد سازم \* و از سال
- ۲۰ پسندیده خداوند موعظه کنم \* پس کتاب را بهم بپیچید بخادم سپرد و بنشست و چشمان
- ۲۱ همه اهل کنیسه بروی دوخته میبود \* آنگاه بدیشان شروع بگفتن کرد که امروز
- ۲۲ این نوشته در گوشهای شما تمام شد \* و همه بروی شهادت دادند و از سخنان فیض
- آمیزی که از دهانش صادر میشد تعجب نموده گفتند مگر این پسر یوسف نیست \*
- ۲۳ بدیشان گفت هرآینه این مثل را بمن خواهید گفت ای طیب خود را شفا بد آنچه
- ۲۴ شنیدیم که در کنفناحوم از تو صادر شد اینجا نیز در وطن خویش بنا \* و گفت
- ۲۵ هرآینه شما میگویم که هیچ نبی در وطن خویش مقبول نباشد \* و تحقیق شمارا میگویم
- که بسا ییوه زنان در اسرائیل بودند در ایام الیاس و قتی که آسمان مدت سه سال
- ۲۶ و شش ماه بسته ماند چنانکه قحطی عظیم در تمامی زمین پدید آمد \* و الیاس نزد
- ۲۷ هیچ کدام از ایشان فرستاده نشد مگر نزد ییوه زنی در صرقة صیدون \* و بسا
- ابرضان در اسرائیل بودند در ایام الشح نبی و احدی از ایشان ظاهر نکشت
- ۲۸ جز نعمان سربانی \* پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان را شنیدند بر از خشم
- ۲۹ گشتند \* و برخاسته او را از شهر بیرون کردند و برقله کوهی که قریه ایشان بر آن
- ۳۰ بنا شده بود بردند تا او را بزیرافکنند \* ولی از میان ایشان گذشته برفت \*
- ۳۱ و بکنفناحوم شهری از جلیل فرو شد در روزهای سبت ایشان را تعلیم میداد \*
- ۳۲ و از تعلیم او در حیرت افتادند زیرا که کلام او با قدرت میبود \*
- ۳۳ و در کنیسه مردی بود که روح دیو خبیث داشت و با آواز بلند فریاد کنان میگفت \*

- ۲۴ آه ای عیسیٰ ناصری مارا با نوچه کار است آیا آمدن ما مارا هلاک سازی. ترا میشناسم
- ۲۵ کیستی ای قدوسِ خدا \* پس عیسیٰ اورا نهیب داده فرمود خاموش باش و از وی بیرون آی. در ساعت دیو اورا در میان انداخته از او بیرونشده و هیچ آسیبی
- ۲۶ بدو نرسانید \* پس حیرت بر همه ایشان مستولی گشت و یکدیگر را مخاطب ساخته گفتند این چه سخن است که این شخص با قدرت و قوت ارواح پلید را
- ۲۷ امر میکند و بیرون میآیند \* و شهرت او در هر موضعی از آن حوالی بهن شد \*
- ۲۸ و از کنیسه برخاسته بجایه شمعون درآمد و مادر زن شمعون را تب شدیدی عارض
- ۲۹ شد بود برای او از وی التماس کردند \* پس بر سر وی آمد تب را نهیب داده تب از او زایل شده. در ساعت برخاسته بخدمتگذاران ایشان مشغول شد \*
- ۳۰ و چون آفتاب غروب میکرد همه آنانیکه اشخاص مبتلا به انواع مرضها داشتند ایشانرا
- ۳۱ نزد وی آوردند و بهر یکی از ایشان دست گذارده شفا داد \* و دیوها نیز از بسیاری بیرون میرفتند و صبحه زنان میگفتند که تو مسیح پسر خدا هستی ولی ایشانرا
- ۳۲ قدغن کرده نگذاشت که حرف زنند زیرا که دانستند او مسیح است \* و چون روز شد روانه شد بمکانی ویران رفت و گروهی کثیر در جنجوی او آمدند نزدش رسیدند
- ۳۳ و اورا باز میداشتند که از نزد ایشان نرود \* بایشان گفت مرا لازمست که بشهرهای دیگر نیز بملکوت خدا بشارت دهم زیرا که برای همین کار فرستاده شده
- ۳۴ ام \* پس در کنایس جلیل موعظه مینمود \*

### باب پنجم

- ۱ و هنگامیکه گروهی بروی ازدحام مینمودند تا کلام خدا را بشنوند او بکنار
- ۲ دریاچه جنیسره ایستاده بود \* و دو زورق را در کنار دریاچه ایستاده دید که صبا دان از آنها بیرون آمد دامهای خود را شست و شو مینمودند \* پس یکی از آن
- ۳ دو زورق که مال شمعون بود سوار شد از او درخواست نمود که از خشکی اندکی دور ببرد پس در زورق نشسته مردمرا تعلیم میداد \* و چون از سخن گفتن فارغ شد شمعون گفت بمانه دریاچه بران و دامهای خود را برای شکار ببندازید \*
- ۴ شمعون در جواب وی گفت ای استاد تمام شهربا رنج برده چیزی نکر فتم لیکن

- ۶ بحکم نو دام را خواهم انداخت \* و چون چنین کردند مقداری کثیر از ماهی صید  
 ۷ کردند چنانکه نزدیک بود دام ایشان کسته شود \* و برفنای خود که در زورق  
 دیگر بودند اشاره کردند که آمدن ایشانرا امداد کند \* پس آمد هر سر زورق را بر  
 ۸ کردند بفسمیکه نزدیک بود غرق شوند \* شمعون بطرس چون اینرا بدید بر پایهای  
 ۹ عیسی افتاده گفت ای خداوند از من دور شو زیرا مردی کناه کارم \* چونکه بسبب  
 ۱۰ صید ماهی که کرده بودند دهشت بر او و همه رفتای وی مستولی شد بود \* و هم  
 چنین نیز بر یعقوب و یوحنا پسران زبدي که شريك شمعون بودند \* عیسی بشمعون  
 ۱۱ گفت من ترس پس از این مرد مرا صید خواهی کرد \* پس چون زورقها را بکنار  
 ۱۲ آوردند همه را ترك کرده از عقب او روانه شدند \* و چون او در شهری از  
 شهرها بود ناگاه مردی بر از برص آمد چون عیسی را بدید بروی در افتاد و از او  
 ۱۳ درخواست کرده گفت خداوند آگر خواهی میتوانی مرا ظاهر سازی \* پس او  
 دست آورده و بر او لمس نمود و گفت میخواهم ظاهر شو که فوراً برص از او زایل  
 ۱۴ شد \* و او را قدغن کرد که هیچکس را خبر نکند بلکه رفته خود را بگانه بنا و هدیه  
 بجهت طهارت خود بطوریکه موسی فرموده است بکنران تا بجهت ایشان شهادتی  
 ۱۵ شود \* لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع شدند تا کلام او را  
 ۱۶ بشنوند و از مرضهای خود شفا یابند \* و او بوبرانها عزت جسته بعبادت مشغول  
 ۱۷ شد \* روزی از روزها واقع شد که او تعلیم میداد و فریسیان و فقهاء که از همه  
 بلدان جلیل و یهودیه و اورشلیم آمدن نشسته بودند و قوت خداوند برای شفای  
 ۱۸ ایشان صادر میشد \* که ناگاه چند نفر شخص مفلوج را بر بستری آوردند و میخواستند  
 ۱۹ او را داخل کنند تا پیش روی وی بگذارند \* و چون بسبب انبوهی مردم راهی  
 نیافتند که او را بخانه در آورند بر پشت بام رفته او را با تختش از میان سفالها در  
 ۲۰ وسط پیش عیسی گذاردند \* چون او ایمان ایشانرا دید بوی گفت ای مرد کناهان  
 ۲۱ تو آمرزید شد \* آنگاه کاتبان و فریسیان در خاطر خود تفکر نموده گفتن گرفتند  
 این کیست که کفر میکوید جز خدا و بس کیست که بتواند کناهانرا بیا مرزد \*  
 ۲۲ عیسی افکار ایشانرا درک نموده در جواب ایشان گفت چرا در خاطر خود تفکر  
 ۲۳ میکنید \* کدام سهلتر است گفتن اینکه کناهان تو آمرزید شد یا گفتن اینکه برخی

- ٢٤ و بجزام \* لیکن نا بدانید که پسر انسانرا استطاعت آرمزیدن کناهان بر روی زمین هست مفلوجرا گفت ترا میگویم برخیز و بستر خودرا برداشته بچانه خود برو \*
- ٢٥ در ساعت برخاسته پیش ایشان آنچه بر آن خوابید بود برداشت و بچانه خود خدارا
- ٢٦ حمد کنان روانه شد \* وحیرت همرا فرو گرفت و خدارا تعجب مینمودند و خوف
- ٢٧ برایشان مستولی شد گفتند امروز چیزهای عجیب دیدیم \* از آن پس بیرون رفته با جکیر برآ که لاوی نام داشت بر باجگاه نشسته دید او را گفت از عقب من
- ٢٨ یا \* در حال هم چیز را ترک کرده برخاست و در عقب وی روانه شد \* و لاوی
- ٢٩ ضیافتی بزرگ در خانه خود برای او کرد و جمعی بسیار از باجگیران و دیگران با
- ٣٠ ایشان نشستند \* اما کاتبان ایشان و فرسیان همه نموده بشاکردان او گفتند برای چه
- ٣١ با باجگیران و کناهکاران آکل و شرب میکنید \* عیسی در جواب ایشان گفت
- ٣٢ تندرستان احتیاج بطیب ندارند بلکه مریضان \* و نیامد ام نا عادلان بلکه نا
- ٣٣ عاصیانرا بتوبه بخوانم \* پس بری گفتند از چه سبب شاکردان بجای روزه بسیار میدارند و نماز میخوانند و همچنین شاکردان فرسیان نیز لیکن شاکردان تو آکل و شرب
- ٣٤ میکنند \* بدیشان گفت آیا میتوانید پسران خانه عروسی را مادامیکه داماد با
- ٣٥ ایشان است روزه دار سازید \* بلکه آبی میآید که داماد از ایشان گرفته شود آنگاه
- ٣٦ در آن روزها روزه خواهند داشت \* و مثلی برای ایشان آورد که هیچ کس پارچه از جامه نورا بر جامه کهنه وصله نمیکند و الا آن نورا پاره کند و وصله که از نو گرفته
- ٣٧ شد نیز در خور آن کهنه نبود \* و هیچ کس شراب نورا در مشکهای کهنه نمیریزد
- ٣٨ و الا شراب نو مشکها را پاره میکند و خودش ریخته و مشکها تباہ میگردد \* بلکه
- ٣٩ شراب نورا در مشکهای نو باید ریخت تا هر دو محفوظ بماند \* و کسی نیست که چون شراب کهنه را نوشید فی الفور نورا طلب کند زیرا میگوید کهنه بهتر است \*

### باب ششم

- ١ واقع شد در سبت دوم اوّلین که او از میان کثت زارها میگذشت و شاکردانش
- ٢ خوشه ها میچیدند و بکف مالیک میخوردند \* و بعضی از فرسیان بدیشان گفتند چرا
- ٣ کاری میکنید که کردن آن در سبت جایز نیست \* عیسی در جواب ایشان گفت

- ۴ آیا نخواند اید آنچه داود ورفقائش کردند در وقتیکه کرسنه بودند \* که چگونه بخانه خدا درآمدن نان نذمه را گرفته بخورد و برفقای خود نذر داد که خوردن آن
- ۵ جز بگهنه روا نیست \* پس بدیشان گفت پسر انسان مالک روز سبت نیز هست \*
- ۶ و در سبت دیگر بکنیمه درآمدن تعلیم میداد و در آنجا مردی بود که دست راستش
- ۷ خشک بود \* و کاتبان و فریسیان چشم براو میداشتند که شاید در سبت شفا دهد
- ۸ تا شکایتی براو یابند \* او خیالات ایشان را درک نموده بدان مرد دست خشک
- ۹ گفت برخیز و در میان بایست \* در حال برخاسته بایستاد \* عیسی بدیشان گفت از شما چیزی میپرسم که در روز سبت کدام رواست نیکویی کردن یا بدی رها کردن
- ۱۰ جان یا هلاک کردن \* پس چشم خود را بر جمیع ایشان گردانید بدو گفت دست خود را دراز کن \* او چنان کرد و فوراً دستش مثل دست دیگر صحیح گشت \* اما
- ۱۲ ایشان از حماقت پر کشته یکدیگر میکفتند که با عیسی چه کنیم \* و در آنروزها
- ۱۳ برفراز کوه برآمد تا عبادت کند و آنشب را در عبادت خدا بصبح آورد \* و چون روز شد شاگردان خود را پیش طلبید دوازده نفر از ایشان را انتخاب کرده ایشانرا
- ۱۴ نیز رسول خواند \* یعنی شمعون که اورا بطرس نیز نام نهاد و برادرش اندریاس \*
- ۱۵ یعقوب و یوحنا فیلیپس و برتولما \* متی و توما \* یعقوب بن حلفی و شمعون معروف
- ۱۶ بغیور \* یهوذا برادر یعقوب و یهوذا ایسخریوطی که تسلیم کنند وی بود \* و با
- ۱۷ ایشان بزم برآمد برجای هموار بایستاد و جمعی از شاگردان وی و گروهی بسیار از قوم از نام یهودیه و اورشلیم و کاره دریای صور و صیدون آمدند تا کلام اورا بشنوند
- ۱۸ و از امراض خود شفا یابند \* و کسانی که از ارواح پلید معذب بودند شفا یافتند \*
- ۱۹ و تمام آن گروه میخواستند اورا لمس کنند زیرا قوتی از وی صادر شده همه را صحت
- ۲۰ میبخشید \* پس نظر خود را بشاگردان خویش افکنده گفت خوشا بحال شما ای
- ۲۱ مساکین زیرا ملکوت خدا از آن شما است \* خوشا بحال شما که اکنون کرسنه اید زیرا که سیر خواهید شده خوشا بحال شما که الحال گریانید زیرا خواهید خندید \*
- ۲۲ خوشا بحال شما وقتیکه مردم بخاطر پسر انسان از شما نفرت گیرند و شما را از خود
- ۲۳ جدا سازند و دشنام دهند و نام شما را مثل شریب بیرون کنند \* در آنروز شاد باشید و وجد نمائید زیرا اینک اجر شما در آسمان عظیم میباشد زیرا که به همین طور پدران



- ۲۴ ایشان با انبیاء سلوک نمودند \* لیکن وای بر شما ای دولتمندان زیرا که تسلّی خود را
- ۲۵ یافته اید \* وای بر شما ای سیر شدگان زیرا که رسنه خواهید شده وای بر شما که
- ۳۱ آن خندانید زیرا که ماتم و کره خواهید کرد \* وای بر شما وقتیکه جمیع مردم شما را
- ۲۷ محسین کنند زیرا همچنین پدران ایشان با انبیای گدّبه کردند \* لیکن ای شتونندگان
- شمارا میگویم دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت کنند احسان
- ۲۸ کنید \* و هر که شمارا لعن کند برای او برکت بطلید و برای هر که با شما کینه دارد
- ۲۹ دعای خیر کنید \* و هر که بر رخسار تو زند دیگری را نهبز بسوی او بگردان و کسی که
- ۳۰ ردای ترا بگیرد قبارا نهبز از او مضایفه مکن \* هر که از تو سؤال کند بدو بده و هر که
- ۲۱ مال ترا گیرد از وی باز خواه \* و چنانکه میخواهید مردم با شما عمل کنند شما نهبز
- ۳۲ بهمان طور با ایشان سلوک نمائید \* زیرا اگر محبان خود را محبت نمائید شمارا چه
- ۲۲ فضیلت است زیرا کناهکاران هم محبان خود را محبت مینمایند \* و اگر احسان کنید
- با هر که شما احسان کند چه فضیلت دارید چونکه کناهکاران نیز چنین میکنند \*
- ۲۴ و اگر فرض دهید با آنانیکه امید باز گرفتن از ایشان دارید شمارا چه فضیلت است
- ۲۵ زیرا کناهکاران نهبز بکناهکاران قرض میدهند تا از ایشان عوض گیرند \* بلکه
- دشمنان خود را محبت نمائید و احسان کنید و بدون امید عوض قرض دهید زیرا که
- اجر شما عظیم خواهد بود و پسران حضرت اعلی خواهد بود چونکه او با ناسپاسان
- ۳۶ و بندکاران مهربان است \* پس رحیم باشید چنانکه پدر شما نهبز رحیم است \*
- ۳۷ داوری مکنید تا بر شما داوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود و عفو کنید تا
- ۳۸ آمرزید شوید \* بدهید تا بشما داده شود زیرا پیمانۀ نیکوی افشرد و جنبانید و لبریز
- شکر را در دامن شما خواهند گذارد زیرا که بهمان پیمانۀ که می پیمائید برای شما پیموده
- ۳۹ خواهد شد \* پس برای ایشان مثلی زد که آیا میتواند کور کور را رهنمائی کند آیا
- ۴۰ هر دو در حفره نیافتند \* شاگرد از معلم خویش بهتر نیست لیکن هر که کامل شد
- ۴۱ باشد مثل استاد خود بود \* و چرا خسیرا که در چشم برادر تو است مبینی
- ۴۲ و چو بی را که در چشم خود داری نمیایی \* و چگونه بتوانی برادر خود را کوئی ای
- برادر اجازت ده تا خس را از چشم تو بر آورم و چو بر را که در چشم خود داری نمی
- بینی . ای رباکار اوّل چو بر را از چشم خود بیرون کن آنکاه نیکو خواهی دید تا

- ۴۴ خس را از چشم برادر خود برآوری \* زیرا هیچ درخت نیکو میوه بد بار نمیآورد و نه  
 ۴۵ درخت بد میوه نیکو آورد \* زیرا که هر درخت از میوه اش شناخته میشود از خار  
 ۴۵ انجیر را نمیابند و از بوته انکور را نمی چینند \* آدم نیکو از خزینه خوب دل خود  
 چیزی نیکو برمیآورد و شخص شریر از خزینه بد دل خویش چیزی بد بیرون میآورد  
 ۴۶ زیرا که از زیادی دل زبان سخن میگوید \* و چون است که مرا خداوند خداونداندا  
 ۴۷ میگوید و آنچه میگویم بعمل نمیآورد \* هر که نزد من آید و سخنان مرا شنود و آنها را  
 ۴۸ بجا آورد شارا نشان میدهم که بچه کس مشابعت دارد \* مثل شخصی است که خانه  
 میساخت و زمین را کنک کود نمود و بنیادش را برسنگ نهاد پس چون سیلاب آمد  
 سیل بر آنخانه زور آورد توانست آنرا جنبش دهد زیرا که برسنگ بنا شده بود \*  
 ۴۹ لیکن هر که شنید و عمل نیآورد مانند شخصی است که خانه بر روی زمین بی بنیاد بنا  
 کرد که چون سیل بر آن صدمه زد فوراً افتاد و خرابی آنخانه عظم بود \*

## باب هفتم

- ۱ و چون همه سخنان خود را بسمع خلق به اتمام رسانید وارد کفرناحوم شد \*  
 ۲ و بوزبانی را غلامی که عزیز او بود مریض و مشرف بر موت بود \* چون خبر  
 عیسی را شنید مشایخ یهود را نزد وی فرستاده از او خواهش کرد که آمدن غلام او را  
 ۳ شفا بخشد \* ایشان نزد عیسی آمد به الحاح نزد او التماس کرده گفتند مستحق است  
 ۴ که این احسان را برایش بجا آوری \* زیرا قوم ما را دوست میدارد و خود برای ما  
 ۵ کنیسه را ساخت \* پس عیسی با ایشان روانه شد و چون نزدیک بخانه رسید  
 ۶ بوزبانی چند نفر از دوستان خود را نزد او فرستاده بدو گفت خداوند زحمت  
 ۷ مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر سقف من درآی \* و از این سبب خود را لایق آن  
 ۸ ندانستم که نزد تو آمم بلکه سخنی بگو تا بند من صحیح شود \* زیرا که من نیز شخصی  
 ۹ هستم زیر حکم و لشکر بان زبردست خود دارم چون یکی گویم برو میرود و بد دیگری  
 ۱۰ بیا میآید و بغلام خود اینرا بکن میکند \* چون عیسی اینرا شنید تعجب نموده بسوی  
 انجیاعتیکه از عقب او میآمدند روی گردانید گفت بشما میگویم چنین ایمانی در اسرائیل  
 ۱۱ هم نیافته ام \* پس فرستادگان بخانه برگشته آنغلام بیمار را صحیح یافتند \* و دو

- روز بعد شهری مسی به نائین میرفت و بسیاری از شاگردان او و گروهی عظیم  
 ۱۲ همراهش میرفتند \* چون نزدیک بدروازۀ شهر رسید ناگاه مینی را که بسریکانه  
 ۱۳ بیوه زنی بود میبردند و انبوهی کثیر از اهل شهر با وی میآمدند \* چون خلاوند  
 ۱۴ او را دید دلش براو بسوخت و بوی گفت کریان مباش \* و نزدیک آمنه تابوت را  
 ۱۵ لمس نمود و حاملان آن بایستادند پس گفت ای جوان ترا میگویم برخیز \* در ساعت  
 ۱۶ آمده راست بنشست و سخن گفتن آغاز کرد و او را بمادرش سپرد \* پس خوف همرا  
 ۱۷ فرا گرفت و خدا را تجید کنان میگفتند که نبی بزرگ در میان ما مبعوث شد و خدا  
 ۱۸ از قوم خود تفقد نموده است \* پس این خبر درباره او در تمام یهودیه و جمیع آن  
 ۱۹ مرزوبوم منشر شد \* و شاگردان بجهی او را از جمیع اینوقایع مطلع ساختند \* پس  
 ۲۰ بجهی دو نفر از شاگردان خود را طلبید نزد عیسی فرستاده عرض نمود که آیا تو آن  
 ۲۱ آینه هستی یا منتظر دیگری باشیم \* آن دو نفر نزد وی آمدند بجهی تعید دهند  
 ۲۲ ما را نزد تو فرستاده میگوید آیا تو آن آینه هستی یا منتظر دیگری باشیم \*  
 ۲۳ در هانساعت بسیاریرا از مرضها و بلاها و ارواح پلید شفا داد و کوران بسیاریرا  
 ۲۴ بینائی بخشید \* عیسی در جواب ایشان گفت بروید و بجهی را از آنچه دیده و شنیده  
 ۲۵ آید خبر دهید که کوران بینا و لنگان خرامان و ابرصان طاهر و کوران شنوا و مردگان  
 ۲۶ زنده میگردند و بفقراء بشارت داده میشود \* و خوشا بحال کسیکه در من لغزش  
 ۲۷ نخورد \* و چون فرستادگان بجهی رفته بودند درباره بجهی بدان جماعت آغاز سخن  
 ۲۸ نهاد که برای دیدن چه چیز بصحرا بیرون رفته بودید آیا نی را که از باد در جنبش  
 ۲۹ است \* بلکه بجهه دیدن چه بیرون رفتید آیا کسی را که بلباس نرم ملبس باشد  
 ۳۰ اینک آنانیکه لباس فاخر میپوشند و عیاشی میکنند در قصرهای سلاطین هستند \*  
 ۳۱ پس برای دیدن چه رفته بودید آیا نی را \* بلی بشما میگویم کسی را که از نی هم  
 ۳۲ بزرگتر است \* زیرا این است آنکه درباره وی مکتوب است اینک من رسول  
 ۳۳ خود را پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیا سازد \* زیرا که شمارا می گویم  
 ۳۴ از اولاد زنان نبی بزرگتر از بجهی تعید دهند لیکن آنکه در ملکوت خدا  
 ۳۵ کوچکتر است از وی بزرگتر است \* و تمام قوم و باجکبران چون شنیدند خدا را  
 ۳۶ تجید کردند زیرا که تعید از بجهی یافته بودند \* لیکن فریبیان و فقهاء اراده خدا را

- ۲۱ از خود رد نمودند زیرا که از وی تعجب نیافته بودند \* آنکاه خداوند گفت مردمان
- ۲۲ این طبقه را بچه تشبیه کم و مانند چه میباشد \* اطفال را مېباند که در بازارها نشسته
- بکد بکر را صدا زده میکنند برای شما نواختم رقص نکردید و نوحه کری کردیم کربه
- ۲۳ نمودید \* زیرا که بچهي تعجب دهند آمد که نه نان میخورد و نه شراب میاشامید
- ۲۴ میکوبید دیو دارد \* پسر انسان آمد که میخورد و میاشامد میکوبید اینک مرد بست
- ۲۵ پرخور و باده پرست و دوست با جکیران و کناهکاران \* اما حکمت از جمیع فرزندان
- ۲۶ خود مصدق میشود \* و یکی از فرسیان از او وعده خواست که با او غذا
- ۲۷ خورد پس بخانه فریسی درآمد بنشست \* که ناگاه زنی که در آن شهر کناهکار بود
- ۲۸ چون شنید که در خانه فریسی بغذا نشسته است شیشه از عطر آورده \* در پشت
- سر او نزد پایهای کربان باستاد و شروع کرد بشستن پایهای او به اشک خود
- و خشکانیدن آنها بوی سر خود و پایهای ویرا بوسید آنها را بعطر تدهین کرد \*
- ۲۹ چون فریسی که از او وعده خوانسته بود اینرا بدید با خود میگفت که این شخص اگر
- نبی بودی هر آینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس میکند زیرا
- ۳۰ کناهکاریست \* عیسی جواب داده بوی گفت ای شمعون چیزی دارم که بتو گویم \*
- ۳۱ گفت ای استاد بگو \* گفت طلبکار را دو بک کار بود که از یکی پانصد و از دیگری
- ۳۲ پنجاه دینار طلب داشتی \* چون چیزی نداشتند که ادا کنند هر دورا بخشیده
- ۳۳ بگو کدام يك از آن دو او را زیادتربحبت خواهد نمود \* شمعون در جواب گفت
- ۳۴ گمان میکنم آنکه او را زیادتربخشید بوی گفت نیگوفکنی \* پس بسوی آن زن
- اشاره نموده بشمعون گفت این زنای بیته . بخانه تو آمدم آب بجهت پایهای من
- نیاوردی ولی این زن پایهای مرا به اشکها شست و بویهای سر خود آنها را خشک
- ۳۵ کرد \* مرا نبوسیدی لیکن این زن از وقتیکه داخل شدم از بوسیدن پایهای من باز
- ۳۶ نه ایستاد \* سر مرا بروغن مسح نکردی لیکن او پایهای مرا بعطر تدهین کرد \*
- ۳۷ از این جهت بتو میگویم کناهان او که بسیار است آمرزید شد زیرا که محبت بسیار نموده
- ۳۸ است لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت محبت کمتر مینماید \* پس بان زن گفت کناهان
- ۳۹ تو آمرزید شد \* و اهل مجلس در خاطر خود تفکر آغاز کردند که این کیست که کناهانرا
- ۴۰ هم میآمرزد \* پس بان زن گفت ایمانت ترا نجات داده است بسلامتی روانه شو \*

## باب هشتم

- ۱ و بعد از آن واقع شد که او در هر شهری و دهی کشته موعظه می نمود و ملکوت خدا
- ۲ بشارت میداد و آن دوازده با وی میبودند \* و زنان چند که از ارواح پلید و مرضها
- ۳ شفا یافته بودند یعنی مریم معروف ببعْدَلِیَه که از او هفت دیو بیرون رفته بودند \*
- ۴ و یونا زوجه خوزا ناظر هیرودیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگر که از اموال
- ۵ خود او را خدمت میکردند \* و چون گروهی بسیار فراهم میشدند و از هر شهر
- ۶ نزد او میآمدند مثلی آورده گفت \* که برزگری بجهت تنم کاشتن بیرون رفت و
- ۷ وقتی که تخم میکاشت بعضی برکناره راه ریخته شد و یا پمال شد مرغان هوا آنرا
- ۸ خوردند \* و پاره برسنگلاخ افتاده چون روئید از آنجهت که رطوبتی نداشت خشک
- ۹ کردید \* و قدری در میان خاراها افکنده شد که خاراها با آن نموده آنرا خفه نمود \*
- ۱۰ و بعضی در زمین نیکو پاشید شد روئید و صد چندان ثمر آورد چون این بگفت ندا
- ۱۱ در داد هر که گوش شنوا دارد بشنود \* پس شاکردانش از او سؤال نموده گفتند
- ۱۲ که معنی این مثل چیست \* گفت شمارا دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده
- ۱۳ است ولیکن دیگرانرا بواسطه مثلها تا نکر بسته نینند و شنید درک نکنند \* اما مثل
- ۱۴ این است که تخم کلام خداست \* و آنانیکه در کنار راه هستند کسانی میباشدند که
- ۱۵ چون میشوند فوراً ابلیس آمد کلامرا از دلهای ایشان مهرباید مبادا ایمان آورده
- ۱۶ نجات یابند \* و آنانیکه برسنگلاخ هستند کسانی میباشدند که چون کلامرا میشوند
- ۱۷ آنرا بشادی میپذیرند و اینها ریشه ندارند پس تا مدتی ایمان میدارند و در وقت
- ۱۸ آزمایش مرتد میشوند \* اما آنچه درخاراها افتاد اشخاصی میباشدند که چون شنوند
- ۱۹ میروند و اندیشه های روزگار و دولت و لذات آن ایشانرا خفه میکند و هیچ میوه
- ۲۰ بکمال نمیرسانند \* اما آنچه در زمین نیکو واقع گشت کسانی میباشدند که کلامرا بدل
- ۲۱ راست و نیکو شنید آنرا نگاه میدارند و با صبر ثمر میآورند \* و هیچ کس چراغرا
- ۲۲ افروخته آنرا زیر ظرفی یا تخنی پنهان نمیکند بلکه بر چراغدان میکذارد تا هر که
- ۲۳ داخل شود روشنی را به بیند \* زیرا چیزی پنهان نیست که ظاهر نگردد و نه مستور
- ۲۴ که معلوم و هویدا نشود \* پس احتیاط نمائید که بجهت طور میشنوید زیرا هر که دارد

- بدو داده خواهد شد و از آنکه ندارد آنچه کمان هم میبرد که دارد از او گرفته خواهد شد \* ۱۹
- ۲۰ و مادر و برادران او نزد وی آمد بسبب ازدحام خلق توانستند او را ملاقات کنند \* پس او را خبر داده گفتند مادر و برادرانت بیرون ایستاده میخواهند
- ۲۱ ترا به بینند \* در جواب ایشان گفت مادر و برادران من اینانند که کلام خدا را شنیدند آنرا بجای میآورند \* روزی از روزها او با شاگردان خود بکشتی سوار شد بایشان گفت بسوی آن کنار دریاچه عبور بکنیم پس کشتی را حرکت دادند \* ۲۲
- ۲۳ و چون میرفتند خواب او را در ربود که ناگاه طوفان باد بردریاچه فرود آمد بحدیکه کشتی از آب پر میشد و ایشان در خطر افتادند \* پس نزد او آمد او را بیدار کرده گفتند استاد! استاد! هلاک میشویم \* پس برخاسته باد و نلاطم آب را نهمیب داد تا ساکن گشت و آرامی پدید آمد \* پس بایشان گفت ایمان شما کجا است ایشان ترسان و متعجب شد با یکدیگر می گفتند که این چه طور آدمیست که با دها و آب را هم امر میفرماید و اطاعت او میکنند \* و بزمین جدریان که مقابل جلیل است
- ۲۷ رسیدند \* چون بخشکی فرود آمد ناگاه شخصی از آن شهر که از مدت مدیدی دیوها داشتی و رخت پوشیدی و در خانه نماندی بلکه در قبرها منزل داشتی دوچار وی گردید \* چون عیسی را دید نعر زد و پیش او افتاده با آواز بلند گفت ای عیسی پسر خدای تعالی مرا با توجه کار است از تو التماس دارم که مرا عذاب ندی \* زیرا که روح خبیث را امر فرموده بود که از آن شخص بیرون آید چونکه بارها او را گرفته بود چنانکه هر چند او را بزنجیرها و کندها بسته نگاه میداشتند بندها را میکشیدند و دیوها او را بصحرا میراندند \* عیسی از او پرسید گفت نام تو چیست گفت کجئون زیرا که دیوهای بسیار داخل او شده بودند \* و از او استدعا کردند که ایشانرا نفرماید که به هاریه روند \* و در آن نزدیکی کله کراز بسیاری بودند که در کوه میچرخیدند \* پس از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تا در آنها داخل شوند پس ایشانرا اجازت داد \* ناگاه دیوها از آن آدم بیرون شده داخل کرازان گشتند که آن کله از بلندی به دریاچه جسته خفته شدند \* چون کرازبانان ماجرا را دیدند فرار کردند و در شهر و اراضی آن شهرت دادند \* پس مردم بیرون آمدند تا آن واقعه را به بینند نزد عیسی رسیدند و چون آن آدمی را که از او دیوها بیرون رفته بودند دیدند که نزد



- ۲۶ پایهای عیسی رخت پوشید و عاقل کشته نشسته است ترسیدند \* و آنانیکه اینرا
- ۲۷ دید بودند ایشانرا خبر دادند که آن دیوانه چه طور شفا یافته بود \* پس نام
- خلق مرزوبوم جدریان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان روانه شود زیرا
- خوفی شدید برایشان مستولی شد بود پس او بکشتی سوار شد مراجعت نمود \*
- ۲۸ اما آنشخصی که دیوها از وی بیرون رفته بودند از او درخواست کرد که با وی
- ۲۹ باشد لیکن عیسی اورا روانه فرموده گفت \* بخانه خود برگرد و آنچه خدا با تو کرده
- است حکایت کن پس رفته در نام شهر از آنچه عیسی بدو نموده بود موعظه کرد \*
- ۳۰ و چون عیسی مراجعت کرد خلق اورا پذیرفتند زیرا جمیع مردم چشم براه او
- ۳۱ میداشتند \* که ناکاه مردی بائرس نام که رئیس کیسه بود بیایهای عیسی افتاده
- ۳۲ با و التماس نمود که بخانه او بیاید \* زیرا که اورا دختر بکانه قریب بدوازده ساله
- ۳۳ بود که مشرف بر موت بود و چون میرفت خلق بر او از دحام مینمودند \* ناکاه زنی
- که مدت دوازده سال به استحضاه مبتلا بود و تمام مایملک خود را صرف اطباء نموده
- ۳۴ و هیچ کس نمیتوانست اورا شفا دهد \* از پشت سر وی آمدن دامن ردای اورا
- ۳۵ لمس نمود که در ساعت جریان خونش ایستاد \* پس عیسی گفت کیست که مرا
- لمس نموده چون همه انکار کردند بطرس و رفقاییش گفتند ای استاد مردم هیوم آورده
- ۳۶ بر تو از دحام میکنند و میکوئی کیست که مرا لمس نمود \* عیسی گفت البته کسی مرا
- ۳۷ لمس نموده است زیرا که من درک کردم که قوتی از من بیرون شد \* چون آن زن
- دید که نمیتواند پنهان ماند لرزان شد آمد و نزد وی افتاده پیش همه مردم گفت که
- ۳۸ بچه سبب اورا لمس نمود و چگونه فوراً شفا یافت \* و برا گفت ای دختر خاطر
- ۳۹ جمع دار ایمانت ترا شفا داده است سلامتی برو \* و این سخن هنوز بر زبان او
- بود که یکی از خانه رئیس کیسه آمد بوی گفت دخترت مرد دیگر استاد را زحمت
- ۴۰ داد \* چون عیسی اینرا شنید توجه نموده بوی گفت ترسان مباش ایمان آور و بس
- ۴۱ که شفا خواهد یافت \* و چون داخل خانه شد جز بطرس و یوحنا و یعقوب
- ۴۲ و پدر و مادر دختر هیچکسرا نکذاشت که به اندرون آید \* و چون همه برای او
- ۴۳ کریه وزاری میکردند او گفت کریان مباشید نه مرده بلکه خفته است \* پس
- ۴۴ باواستهزاء کردند چونکه میدانستند که مرده است \* پس او همرا بیرون کرد

- ۵۵ و دست دختر را گرفته صدا زد و گفت ای دختر برخیز \* و روح او برگشت و فوراً  
 ۵۶ برخاست پس عیسی فرمود تا بوی خوراک دهند \* و پدر و مادر او حیران شدند  
 پس ایشانرا فرمود که هیچ کسرا از این ماجرا خبر ندهند \*

## باب نهم

- ۱ پس دوازده شاگرد خود را طلبید بایشان قوت و قدرت بر جمیع دیوها و شفا  
 ۲ دادن امراض عطا فرمود \* و ایشانرا فرستاد تا بملکوت خدا موعظه کنند  
 ۳ و مریضان را صحت بخشند \* و بدیشان گفت هیچ چیز بجهت راه بر مدارید نه عصا  
 ۴ و نه توشه دان و نه نان و نه پول و نه برای یکفر دو جامه \* و بهر خانه که داخل  
 ۵ شوید همانجا بمانید تا از آن موضع روانه شوید \* و هر که شمارا نپذیرد و قتیکه از آن  
 شهر بیرون شوید خاک پایهای خود را نیز بپاشانید تا برایشان شهادتی شود \*  
 ۶ پس بیرون شده در دهات میکشند و بشارت میدادند و در هر جا صحت  
 ۷ میبخشیدند \* اما هیرودیس تترارک چون خبر تمام این وقایعرا شنید مضطرب  
 ۸ شد زیرا بعضی میکفتند که یحیی از مردکان برخاسته است \* و بعضی که الیاس  
 ۹ ظاهر شد و دیگران که یکی از انبیای پیشین برخاسته است \* اما هیرودیس گفت  
 سر یحیی را از تنش من جدا کردم ولی این کیست که درباره او چنین خبر میشنوم  
 ۱۰ و طالب ملاقات وی میباشد \* و چون رسولان مراجعت کردند آنچه کرده بودند  
 بدو باز گفتند پس ایشانرا برداشته بویرانه نزدیک شهری که بیت صیدا نام داشت  
 ۱۱ بخلوت رفت \* اما گروهی بسیار اطلاع یافته در عقب وی شتافتند پس ایشانرا  
 پذیرفته ایشانرا از ملکوت خدا اعلام مینمود و هر که احتیاج به معالجه می داشت  
 ۱۲ صحت میبخشید \* و چون روز رو بزوال نهاد آن دوازده نزد وی آمدند و گفتند  
 مردمرا مرخص فرما تا بدعوات و اراضی اینحوالی رفته منزل و خوراک برای خویشان  
 ۱۳ پیدا نمایند زیرا که در اینجا در صحرا میباشم \* او بدیشان گفت شما ایشانرا غذا  
 دهید \* گفتند ما را جز بیخ نان و دو ماهی نیست مگر بروم و بجهت جمیع این گروه  
 ۱۴ غذا بخریم \* زبرا قریب به پنجهزار مرد بودند پس بشاکردان خود گفت که  
 ۱۵ ایشانرا پنجاه پنجاه دسته دسته بنشانید \* ایشان همچنین کرده ههرا نشانیدند \*

- ۱۶ پس آن پنج نان و دو ماهی را گرفته بسوی آسمان نگریست و آنها را برکت داده پاره  
 ۱۷ نمود و بشاکردان خود داد تا پیش مردم گذارند \* پس همه خورده سیر شدند  
 ۱۸ و دوازده سبد پر از پارهای باقی مانده برداشتند \* و هنگامیکه او بتنهائی دعا  
 میکرد و شاکردانش همراه او بودند از ایشان پرسید گفت مردم مرا که میدانند \*  
 ۱۹ در جواب گفتند بچی تعیید دهند و بعضی الیاس و دیگران میگویند که یکی از  
 ۲۰ انبیای پیشین برخاسته است \* بدیشان گفت شما مرا که میدانید پطرس در جواب  
 ۲۱ گفت مسیح خدا \* پس ایشانرا قدغن بلیغ فرمود که هیچ کسرا از این اطلاع  
 ۲۲ مدهید \* و گفت لازمست که پسر انسان زحمت بسیار بیند و از مشایخ و رؤسای  
 ۲۳ گفته و کاتبان رَد شده کشته شود و روز سَم بر خیزد \* پس بهمه گفت اگر کسی  
 بخوهد مرا پیروی کند میباید نفس خودرا انکار نموده صلیب خودرا هر روز بر  
 ۲۴ دارد و مرا متابعت کند \* زیرا هر که بخوهد جان خودرا خلاصی دهد آنرا هلاک  
 ۲۵ سازد و هر کس جان خودرا بجهت من تلف کرد آنرا نجات خواهد داد \* زیرا  
 انسانرا چه فائده دارد که تمام جهانرا ببرد و نفس خودرا برباد دهد یا آنرا زبان  
 ۲۶ رساند \* زیرا هر که از من و کلام من عار دارد پسر انسان نیز وقتیکه در جلال  
 ۲۷ خود و جلال پدر و ملائکه مقدسه آید از او عار خواهد داشت \* لیکن هر آینه شما  
 میگویم که بعضی از حاضرین در اینجا هستند که تا ملکوت خدا را نه بینند ذائقه موترا  
 ۲۸ نخواهند چشید \* و از این کلام قریب بهشت روز گذشته بود که پطرس و یوحنا  
 ۲۹ و یعقوب را برداشته برفراز کوهی برآمد تا دعا کند \* و چون دعا میکرد هیأت  
 ۳۰ چهره او متبدل گشت و لباس او سفید و درخشان شد \* که ناگاه دو مرد یعنی  
 ۳۱ موسی و الیاس با وی ملاقات کردند \* و بهیأت جلالی ظاهر شد درباره رحلت  
 ۳۲ او که میبایست بزودی در اورشلیم واقع شود گفتگو میکردند \* اما پطرس  
 و رفقایشرا خواب در ربود پس بیدار شد جلال او و آن دو مرد را که با وی بودند  
 ۳۳ دیدند \* و چون آن دو نفر از او جدا میشدند پطرس بعیسی گفت که ای استاد  
 بودن ما در اینجا خوبست پس سه سایبان بسازم یکی برای تو و یکی برای موسی  
 ۳۴ و دیگری برای الیاس زیرا که نمیدانست چه میگفت \* و این سخن هنوز بر زبانش  
 میبود که ناگاه ابری پدیدار شد برایشان سایه افکند و چون داخل ابر میشدند

- ۲۵ ترسان گردید \* آنکاه صدای از ابر برآمد که این است پسر حسیب من اورا
- ۲۶ بشنوید \* و چون این آواز رسید عیسی را تنها یافتند و ایشان ساکت ماندند و از
- ۲۷ آنچه دیکه بودند هیچ کسرا در آن ایام خیر ندادند \* و در روز بعد چون ایشان
- ۲۸ از کوه بزیر آمدند گروهی بسیار اورا استقبال نمودند \* که ناکاه مردی از آن
- میان فریاد کنان گفت ای استاد بتو التماس میکنم که هر پسر من لطف فرمائی زیرا
- ۲۹ بکانه من است \* که ناکاه روحی اورا میگیرد و دفعه صیحه میزند و کف کرده
- ۳۰ مصروع میشود و اورا فشرده بدشواری رها میکند \* و از شاگردان درخواست
- ۳۱ کردم که اورا بیرون کنند نتوانستند \* عیسی در جواب گفت ای فرقه بی ایمان
- ۳۲ کج روش ناکی با شما باشم و نمحمل شما کردم پسر خودرا اینجا بیاور \* و چون او
- میآمد دیو اورا دریک مصروع نمود اما عیسی آنروح خبیث را نهیب داده طفل را
- ۳۳ شفا بخشید و به پدرش سپرد \* و همه از بزرگی خدا متعجب شدند و وقتیکه همه از
- ۳۴ تمام اعمال عیسی متعجب شدند بشاکردان خود گفت \* این سخنانرا در کوشهای
- ۳۵ خود فرا گیرید زیرا که پسر انسان بدستهای مردم تسلیم خواهد شد \* ولی این
- مضرا درک نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آنرا نه فهمند و ترسیدند که آنرا
- ۳۶ از وی بپرسند \* و در میان ایشان مباحثه شد که کدام يك از ما بزرگتر است \*
- ۳۷ عیسی خیال دل ایشانرا ملثفت شد طفلی بگرفت و اورا نزد خود بریا داشت \*
- ۳۸ و بایشان گفت هر که این طفلرا بنام من قبول کند مرا قبول کرده باشد و هر که
- مرا پذیرد فرستند مرا پذیرفته باشد زیرا هر که از جمیع شما کوچکتر باشد همان
- ۳۹ بزرگ خواهد بود \* بوحنا جواب داده گفت ای استاد شخصیرا دیدیم که بنام تو
- دیوها را اخراج میکند و اورا منع نمودیم از آنرو که پیروی ما نمیکند \* عیسی بدو
- ۴۰ گفت اورا مانعت مکنید زیرا هر که ضد شما نیست با شماست \* و چون
- ۴۱ روزهای صعود او نزدیک میشد روی خودرا بعزم ثابت بسوی اورشلیم نهاد \*
- ۴۲ پس رسولان پیش از خود فرستاده ایشان رفته ببلدی از بلاد سامریان وارد گشتند
- ۴۳ تا برای او تدارک بینند \* اما اورا جای ندادند از آنرو که عازم اورشلیم میبود \*
- ۴۴ و چون شاگردان او یعقوب و بوحنا اینرا دیدند گفتند ای خداوند آیا میخواهی
- ۴۵ بگوئیم که آتش از آسمان باریه اینهارا فرو گیرد چنانکه الیاس نیز کرد \* آنکاه

- ۵۶ روی کرد این بدیشان گفت نمیدانید که شما از کدام نوع روح هستید \* زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردمرا هلاک سازد بلکه تا نجات دهد پس بقرینه
- ۵۷ دیگر رفتند \* و هنگامیکه ایشان میرفتند در اثنای راه شخصی بدو گفت خداوند
- ۵۸ هرجا روی ترا متابعت کنم \* عیسی بوی گفت رو باها را سوراختها است و مرغان
- ۵۹ هوا را آشیانها لیکن پسر انسانرا جای سر نهادن نیست \* و بدیگری گفت از عقب من بیا \* گفت خداوند اول مرا رخصت ده تا بروم پدر خود را دفن کنم \*
- ۶۰ عیسی ویرا گفت بگذار مردگان مردگان خود را دفن کنند اما تو برو و بملکوت
- ۶۱ خدا موعظه کن \* و کسی دیگر گفت خداوند ترا پیروی میسکنم لیکن اول
- ۶۲ رخصت ده تا اهل خانه خود را وداع نمایم \* عیسی ویرا گفت کسیکه دست را بشخم زدن دراز کرده از پشت سر نظر کند شایسته ملکوت خدا نمیشد \*

## باب دهم

- ۱ و بعد از این امور خداوند هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرموده ایشانرا بخت
- ۲ بخت پیش روی خود پسر شهری و موضعیکه خود عزیزت آن داشت فرستاد \* پس
- ۳ بدیشان گفت حصاد بسیار است و عمله کم پس از صاحب حصاد در خواست
- ۴ کنید تا عملهها برای حصاد خود بیرون نماید \* بروید اینک من شمارا چون
- ۴ برهها در میان کرکان میفرستم \* و کیسه و توشه دان و کفشها با خود بردارید
- ۵ و هیچکس را در راه سلام منمائید \* و در هر خانه که داخل شوید اول گوئید سلام
- ۶ برین خانه باد \* پس هرگاه ابن السلام در آنخانه باشد سلام شما بر آن قرار گیرد
- ۷ و الا بسوی شما راجع شود \* و در آنخانه توقف نمائید و از آنچه دارند بخورید
- ۸ و بیاشامید زیرا که مزدور مستحق اجرت خود است و از خانه بخانه نقل مکئید \* و در
- ۹ هر شهری که رفتید و شمارا پذیرفتند از آنچه پیش شما گذارند بخورید \* و در رمضان
- ۱۰ آنجا را شفا دهید و بدیشان گوئید ملکوت خدا بشما نزدیک شد است \* لیکن در هر
- ۱۱ شهری که رفتید و شمارا قبول نکردند بکوچه های آن شهر بیرون شد بگوئید \* حتی
- ۱۲ خاکیکه از شهر شما بر ما نشسته است بر شما میافشانیم لیکن اینرا بدانید که ملکوت
- ۱۳ خدا بشما نزدیک شد است \* و بشما میگویم که حالت سدوم در آنروز از حالت

- ۱۳ آتش‌سخت خواهد بود \* وای بر تو ای خورزین \* وای بر تو ای بیت صیدا  
 زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر شد در صور و صیدون ظاهر میشد هر آینه مدتی
- ۱۴ در پلاس و خاکستر نشسته توبه میکردند \* لیکن حالت صور و صیدون در روز
- ۱۵ جزا از حال شما آسانتر خواهد بود \* و تو ای کفر ناحوم که سر با آسمان افراشته
- ۱۶ تا بجهنم سر نکون خواهی شد \* آنکه شمارا شنود مرا شنید و کسیکه شمارا حقیب شمارد
- ۱۷ مرا حقیب شمرده و هر که مرا حقیب شمارد فرستنده مرا حقیب شمرده باشد \* پس آن هفتاد
- ۱۸ نفر با خرمی بر کشته گفتند ای خداوند دیوها هم با من تو اطاعت ما میکنند \* بدیشان
- ۱۹ گفت من شیطانرا دیدم که چون برق از آسمان می افتد \* اینک شمارا قوت می
- بخشم که ماران و عقربها و نمائی قوت دشمن را پایمال کنی و چیزی بشما ضرر
- ۲۰ هرگز نخواهد رسانید \* ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما میکنند
- ۲۱ بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است \* در همان ساعت
- عیسی در روح وجد نموده گفت ای پدر مالک آسمان و زمین ترا سپاس میکنم که
- این امور را از نادانان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی بلی
- ۲۲ ای پدر چونکه همچنین منظور نظر تو افتاد \* و بسوی شاگردان خود توجه نموده
- گفت همه چیز را پدر من سپرده است و هیچکس نمیشناسد که پسر کیست جز پدر
- ۲۳ و نه که پدر کیست غیر از پسر و هر که پسر بخواد برای او مکشوف سازد \* و در
- خلوت بشاگردان خود التفات فرموده گفت خوشا بحال چشمانی که آنچه شما می
- ۲۴ بینید می بینند \* زیرا بشما میگویم بسا انبیاء و پادشاهان میخواستند آنچه شما می بینید
- ۲۵ بنکرند و ندیدند و آنچه شما میشنوید بشنوند و نشنیدند \* ناگاه یکی از فقهاء
- برخاسته از روی امتحان بوی گفت ای اسناد چه کم تا وارث حیات جاودانی
- ۲۶ کردم \* بوی گفت در تورا چه نوشته شده است و چگونه بخوانی \* جواب
- ۲۷ داده گفت اینکه خداوند خدای خود را بتام دل و تمام نفس و تمام توانائی و تمام
- ۲۸ فکر خود محبت نما و همسایه خود را مثل نفس خود \* گفت نیصو جواب گفتی
- ۲۹ چنین بکن که خواهی زیست \* لیکن او چون خواست خود را عادل نماید بعیسی
- ۳۰ گفت و همسایه من کیست \* عیسی در جواب وی گفت مردی که از اورشلیم
- هسوی اربحا میرفت بدستهای دزدان افتاد و او را برهنه کرده مجروح ساختند



- ۲۱ و او را نیم مرده و آکذاردہ برفتند \* اتفاقاً کاهنی از آنراہ میآمد چون او را بدید  
 ۲۲ از کنارہٴ دیگر رفت \* همچنین شخصی لای نيز از آنجا عبور کردہ نزدیک آمد و بر  
 ۲۳ او نکرستہ از کنارہٴ دیگر رفت \* لیکن شخصی سامری کہ مسافر بود نزد وی  
 ۲۴ آمد چون او را بدید دلش بر وی بسوخت \* پس پیش آمد بر زخمهای او روغن  
 و شراب ریخته آنها را بست و او را بر مرکب خود سوار کردہ بکاروانسرای رسانید  
 ۲۵ و خدمت او کرد \* بامدادان چون روانہ میشد دو دینار در آورده بسرای دار  
 داد و بدو گفت اینشخصرا متوجّه باش و آنچه پیش از این خرج کنی در حین  
 ۲۶ مراجعت بتو دهم \* پس بنظر تو کدام يك ازین سه نفر ہمسایہ بود با آنشخص کہ  
 ۲۷ بدست دزدان افتاد \* گفت آنکہ بر او رحمت کرد عیسی و براگفت برو و تو  
 ۲۸ نیز همچنان کن \* و ہنکامیکہ میرفتند او وارد بلدی شد و زنی کہ مرنا نام داشت  
 ۲۹ او را بجائہٴ خود پذیرفت \* و او را خواہری مریم نام بود کہ نزد پایہای عیسی  
 ۳۰ نشسته کلام او را میشنید \* اما مرنا بجهت زیادتی خدمت مضطرب میبود پس  
 نزدیک آمد گفت بخداوند آبا ترا باکی نیست کہ خواہرم مرا و آکذارد کہ تنها  
 ۳۱ خدمت کم او را بفرما تا مرا یاری کند \* عیسی در جواب وی گفت ای مرنا ای  
 ۳۲ مرنا تو در چیزهای بسیار اندیشہ و اضطراب داری \* لیکن يك چیز لازمست  
 و مریم آن نصیب خویرا اختیار کردہ است کہ از او گرفته نخواهد شد \*

### باب یازدہم

- ۱ و ہنکامیکہ او در موضعی دعا میکرد چون فارغ شد یکی از شاگردانش بوی  
 گفت خداوند دعا کردن را بما تعلیم نما چنانکہ بچی شاگردان خود را بیاموخت \*  
 ۲ بدیشان گفت ہرکاہ دعا کنید گوئید ای پدر ما کہ در آسمانی . نام تو مقدس باد .  
 ۳ ملکوت تو بیاید . ارادہٴ تو چنانکہ در آسمان است در زمین نیز کردہ شود \* نان  
 ۴ کفاف مارا روز بروز بما بد \* و کناہان مارا ببخش زیرا کہ ما نیز ہر قرضدار خود را  
 ۵ میبخشیم . و مارا در آزمایش میاورہ بلکہ مارا از شر برہائی دہ \* و بدیشان گفت  
 کیست از شما کہ دوستی داشته باشد و نصف شب نزد وی آمد بگوید ای دوست  
 ۶ سہ قرص نان بن قرض دہ \* چونکہ یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شد

- ۷ چیزی ندارم که پیش او گذارم \* پس او از اندرون در جواب گوید مرا زحمت مند زیرا که اکنون در بسته است و بچه‌های من در رخت خواب با من خفته اند نمیتوانم
- ۸ برخاست تا بتو دهم \* بشما میگویم هر چند بعط دوستی برنخیزد تا بدو دهد لیکن
- ۹ بجهت حاجت خواهد برخاست و هر آنچه حاجت دارد بدو خواهد داد \* و من بشما میگویم سؤال کنید که بشما داده خواهد شده بطلیب که خواهید یافت \*
- ۱۰ بگوید که برای شما باز کرده خواهد شد \* زیرا هر که سؤال کند یا بدو هر که بطلب خواهد یافت و هر که گوید برای او باز کرده خواهد شد \* و کیست از شما که پدر باشد و پسرش از او نان خواهد سنجی بدو دهد یا اگر ماهی خواهد بعوض ماهی ماری بدو بخشد \* یا اگر تخم مرغی بخواد عفری بدو عطا کند \*
- ۱۲ پس اگر شما با آنکه شر برهستید میدانید چیزهای نیکورا به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیادتر پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد بهر که از او سؤال کند \* و دیوی را که کک بود بیرون میکرد و چون دیو بیرون شد کک
- ۱۵ گویا کردید و مردم تعجب نمودند \* لیکن بعضی از ایشان گفتند که دیوها را بیاری
- ۱۶ بعزبول رئیس دیوها بیرون میکند \* و دیگران از روی امتحان آبی آسمانی از او طلب نمودند \* پس او خیالات ایشانرا درک کرده بدیشان گفت هر ملکتی که برخلاف خود منقسم شود نباه گردد و خانه که بر خانه منقسم شود منهدم گردد \*
- ۱۸ پس شیطان نیز اگر بضمد خود منقسم شود سلطنت او چگونه پایدار بماند زیرا
- ۱۹ میگوئید که من به اعانت بعزبول دیوها را بیرون میکنم \* پس اگر من دیوها را بوساطت بعزبول بیرون میکنم پسران شما بوساطت که آنها را بیرون میکنند از
- ۲۰ انجمله ایشان داوران بر شما خواهند بود \* لیکن هرگاه به انکشت خدا دیوها را بیرون میکنم هر آینه ملکوت خدا ناکهان بر شما آمد است \* و قتیکه مرد زور آور
- ۲۲ سلاح پوشیده خانه خودرا نگاه دارد اموال او محفوظ میباشد \* اما چون شخصی زور آورتر از او آید بر او غلبه یافته همه اسلحه او را که بدان اعتماد میداشت از او
- ۲۳ میگیرد و اموال او را تقسم میکند \* کسیکه با من نیست برخلاف من است
- ۲۴ و آنکه با من جمع نمیکند پراکند میسازد \* چون روح پلید از انسان بیرون آید
- مکانهای بی آب بطلب آرای گردش میکند و چون نیافت میگوید بخانه خود که

- ۲۵ از آن بیرون آمدم بر میگردم \* پس چون آید آنرا جاروب کرده شد و آراسته می  
 ۲۶ بیند \* آنکاه می رود و هفت روح دیگر شریتر از خود برداشته داخل شد در آنجا  
 ۲۷ ساکن میگردد و اواخر آن شخص از او ائش بدتر میشود \* چون او این سخنرا  
 میگفت زنی از آن میان باواز بلند ویرا گفت خوشبحال آن رحیمی که ترا حمل  
 ۲۸ کرد و پستانهایکه مکیدی \* لیکن او گفت بلکه خوشا بحال آنانیکه کلام خدا را  
 ۲۹ میشنوند و آنرا حفظ میکنند \* و هنگامیکه مردم بر او ازدحام مینمودند سخن  
 گفتن آغاز کرد که اینان فرقه شریرند که آیتی طلب میکنند و آیتی بدیشان عطا  
 ۳۰ نخواهد شد جز آیت یونس نبی \* زیرا چنانکه یونس برای اهل نینوی آیت شد  
 ۳۱ همچنین پسرانسان نیز برای اینفرقه خواهد بود \* مَلَكَةٌ جنوب در روز داوری با  
 مردم اینفرقه برخاسته بر ایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا  
 ۳۲ حکمت سلیمانرا بشنود و اینک در اینجا کسی بزرگتر از سلیمان است \* مردم نینوی  
 در روز داوری با این طبقه برخاسته بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که بهر عظه  
 ۳۳ یونس توبه کردند و اینک در اینجا کسی بزرگتر از یونس است \* و هیچ کس  
 چراغی نیافرزد تا آنرا در پنهانی یا زیر پیانه بگذارد بلکه بر چراغدان تا هر که  
 ۳۴ داخل شود روشنی را بیند \* چراغ بدن چشم است پس مادامیکه چشم تو بسبط  
 است تمامی جسدت نیز روشن است ولیکن اگر فاسد باشد جسد تو نیز  
 ۳۵ تاریک بود \* پس با حذر باش مبادا نوری که در تو است ظلمت باشد \*  
 ۳۶ بنا برین هرگاه تمامی جسم تو روشن باشد و ذره ظلمت نداشته باشد هاش روشن  
 ۳۷ خواهد بود مثل وقتیکه چراغ بتابش خود ترا روشنائی میدهد \* و هنگامیکه  
 سخن میکنند یکی از فرسیان از او وعده خواست که در خانه او چاشت بخورد  
 ۳۸ پس داخل شد بنشست \* اما فرسی چون دید که پیش از چاشت دست نشست  
 ۳۹ تعجب نمود \* خداوند ویرا گفت همانا شما ای فرسیان بیرون پیاله و بشقاب را  
 ۴۰ ظاهر میسازید ولی درون شما پر از حرص و خبیانت است \* ای احقان آیا او  
 ۴۱ که بیرونرا آفرید اندرونرا نیز نیافرید \* بلکه از آنچه دارید صدقه دهید که اینک  
 ۴۲ همه چیز برای شما ظاهر خواهد گشت \* وای بر شما ای فرسیان که ده بک از  
 نضاع و سداب و هر قسم سمبیرا میدهید و از دادرسی و محبت خدا تجاوز مینمائید

- ۴۳ اينهارا ميبايد بجا آوريد و آنها را نيز نريك نكنيد \* وای بر شما ای فریسیان که صدر
- ۴۴ كنایس و سلام در بازارها را دوست میدارید \* وای بر شما ای کاتبان و فریسیان
- ریاکار زیرا که مانند قبرهای پنهان شده هستید که مردم بر آنها راه میروند و نمیدانند \*
- ۴۵ آنکاه یکی از فتهاء جواب داده گفت ای معلم بدین سخنان ما را نيز سرزرتش
- ۴۶ ميکنی \* گفت وای بر شما نیز ای فتهاء زیرا که بارهای کرانرا بر مردم مينهيد و خود
- ۴۷ بر آن بارها بك انكشت خود را نميگذارید \* وای بر شما زیرا که مقابر انبياء را بنا
- ۴۸ ميکنيد و پدران شما ايشانرا كشتند \* پس بكارهای پدران خود شهادت ميدهيد
- و از آنها راضی هستید زیرا آنها ايشانرا كشتند و شما قبرهای ايشانرا ميسازيد \*
- ۴۹ از اينرو حكمت خدا نيز فرموده است که بسوی ايشان انبياء و رسولان ميفرستم
- ۵۰ و بعضی از ايشانرا خواهند كشت و بر بعضی جنا خواهند كرد \* تا انتقام خون
- ۵۱ جميع انبياء که از بنای عالم ريخته شد از ينطبقه گرفته شود \* از خون هاييل تا خون
- زكريا که درميان مذبح و هيكل كشته شده بلي بشما ميگويم که از ينفرقه باز خواست
- ۵۲ خواهد شد \* وای بر شما ای فتهاء زیرا كليلد معرفت را بر داشته ايد که خود
- ۵۳ داخل نميشويد و داخل شونديگانرا هم مانع ميشويد \* و چون او اين سخنانرا بدیشان
- ميكفت کاتبان و فریسیان با او بشدت در آو ميخندند و در مطالب بسيار سوآلها از او
- ۵۴ ميکردند \* و در كمين او ميبودند تا نكته از زبان او گرفته مدعی او بشوند \*

### باب دوازدهم

- ۱ و در آن میان وقتیکه هزاران از خلق جمع شدند بنوعیکه يك ديكر را پايماں
- ميكردند بشاگردان خود بسخن گفتن شروع کرده اول آنکه از خبير ما به فریسیان که
- ۲ ریاکاریست احتیاط كنيد \* زیرا چیزی نهفته نيست که آشكار نشود و نه مستوری
- ۳ که معلوم نكردد \* بنا برين آنچه در تاريخی گفته ايد در روشنائی شنيك خواهد شد
- ۴ و آنچه در خلونخانه در كوش گفته ايد بر پشت بامها ندا شود \* ليكن ای دوستان
- من بشما ميگويم از فانتلان جسم که قدرت ندارند بيشتر از اين بكنند ترسان ميباشيد \*
- ۵ بلکه بشما نشان ميدهم که از كيه بايد ترسيد از او بترسيد که بعد از كشتن قدرت
- ۶ دارد که بجهنم ييفسند بلي بشما ميگويم از او بترسيد \* آيا پنج كنجشك بدو فلس

فروخته نمیشود و حال آنکه یکی از آنها نزد خدا فراموش نمیشود \* بلکه موبهای سر شما همه شمرده شده است پس بهم مکنید زیرا که از چندان کنجشک بهتر هستید \* لیکن بشما میگویم هر که نزد مردم بمن اقرار کند پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا اورا اقرار خواهد کرد \* اما هر که مرا پیش مردم انکار کند نزد فرشتگان خدا انکار کرده خواهد شد \* و هر که سخنی برخلاف پسر انسان گوید آمرزید شود اما هر که بروح القدس کفر گوید آمرزید نخواهد شد \* و چون شمارا در کنایس و بنزد حکام و دیوانیان برند اندیشه مکنید که چگونه و بچه نوع حجت آورید یا چه بگوئید \* زیرا که در همان ساعت روح القدس شمارا خواهد آموخت که چه باید گفت \* و شخصی از انجماعت بوی گفت ای استاد برادر مرا بفرما تا ارث پدر را با من تقسیم کند \* بوی گفت ای مرد که مرا بر شما داور یا مقیم قرار داده است \* پس بدیشان گفت زنهار از طمع بهره‌زید زیرا اگر چه اموال کسی زیاد شود حیات او از اموالش نیست \* و مثلی برای ایشان آورده گفت شخصی دولتمند را از املاکش محصول وافر پیدا شد \* پس با خود اندیشید که چه کنم زیرا جائیکه محصول خود را انبار کنم ندارم \* پس گفت چنین میکنم انبارهای خود را خراب کرده بزرگتر بنا میکنم و در آن نمائی حاصل و اموال خود را جمع خواهم کرد \* و نفس خود را خواهم گفت که ایجان اموال فراوان اندوخته شد بجهت چندین سال داری الحال بیارام و به اکل و شرب و شادی پرداز \* خدا ویرا گفت ای احمق در همین شب جان ترا از تو خواهند گرفت آنکه آنچه اندوخته از آن که خواهد بود \* همچنین است هر کسیکه برای خود ذخیره کند و برای خدا دولتمند نباشد \* پس بشاگردان خود گفت از اینجهت بشما میگویم که

۱ اندیشه مکنید بجهت جان خود که چه بخورید و نه برای بدن که چه بپوشید \* جان

۲ از خوراک و بدن از پوشاک بهتر است \* کلاغانرا ملاحظه کنید که نه زراعت میکنند و نه حصاد و نه کجی و نه انباری دارند و خدا آنها را می پروراند آیا شما بچند

۳ مرتبه از مرغان بهتر نیستید \* و کیست از شما که بفکر بتواند ذراعی بر قامت خود

۴ اغرابد \* پس هرگاه توانائی کوچکترین کاری را ندارید چرا برای مابقی میاندیشید \*

۵ سوسنهای چمن را بنگرید چگونه نموی کنند و حال آنکه نه زحمت میکشند و نه می

- ۲۸ پس هرگاه خدا علنی را که امروز در صحرای است و فردا در تنور افکنده میشود  
 ۲۹ چنین میپوشاند چه قدر بیشتر شمارا ای سست ایمانان \* پس شما طالب مباشید  
 ۳۰ که چه بخورید یا چه یاشامید و مضطرب مشوید \* زیرا که اُمتهای جهان همه این  
 ۳۱ چیزها را میطلبند لیکن پدر شما میداند که باین چیزها احتیاج دارید \* بلکه  
 ملکوت خدا را طلب کنید که جمیع این چیزها برای شما افزوده خواهد شد \*  
 ۳۲ ترسان مباشید ای کله کرجک زیرا که مرضی پدر شما است که ملکوت را بشما عطا  
 ۳۳ فرماید \* آنچه دارید بفروشید و صدقه دهید و کیسه ها بسازید که کهنه نشود  
 ۳۴ و کنجی را که تلف نشود در آسمان جایگه دزد نزدیک نیاید و پید تباه نسازد \* زیرا  
 ۳۵ جایگه خزانة شما است دل شما نیز در آنجا میباشد \* کبرهای خود را بسته چراغهای  
 ۳۶ خود را فروخته بدارید \* و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را میکشند  
 که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد بیدرنک برای  
 ۳۷ او باز کنند \* خوشبحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشانرا بیدار یابد  
 هرآینه شما میکوم که کمر خود را بسته ایشانرا خواهد نشانید و پیش آید ایشانرا  
 ۳۸ خدمت خواهد کرد \* و اگر در پاس دوم یا ستم از شب بیاید و ایشانرا چنین یابد  
 ۳۹ خوشبحال آن غلامان \* اما اینرا بدانید که اگر صاحب خانه میدانست که دزد  
 ۴۰ در چه ساعت میاید بیدار میباید و نمیکنداشت که بجانهاش نقب زنند \* پس شما  
 ۴۱ نیز مستعد باشید زیرا در ساعتیکه گمان نمیرید پسر انسان میاید \* پطرس بوی  
 ۴۲ گفت ای خداوند آیا این مثل را برای ما زدی یا بجهت همه \* خداوند گفت پس  
 کیست آن ناظر امین و دانا که مولای او ویرا بر سائر خدای خود گماشته باشد تا  
 ۴۳ آذوقه را در وقتش بایشان تقسیم کند \* خوشبحال آنغلام که آفایش چون آید  
 ۴۴ او را در چنین کار مشغول یابد \* هرآینه بشما میکوم که او را بر همه مایملک خود  
 ۴۵ خواهد گماشت \* لیکن اگر آنغلام در خاطر خرد کرد آمدن آقام بطول میانجامد  
 ۴۶ و بزدن غلامان و کینزان و بخوردن و نوشیدن و میکساریدن شروع کند \* هرآینه  
 مولای آنغلام آید در روزی که منتظر او نباشد و در ساعتیکه او نداند و او را دو  
 ۴۷ پاره کرده نصیبش را با خیانتکاران قرار دهد \* اما آنغلامیکه اراده مولای خویشرا



دانست و خود را مَهیا نساخت تا به اراده او عمل نماید تا زیانه بسیار خواهد خورد \*  
 ۴۸ اما آنکه نا دانسته کارهای شایسته ضرب کند تا زیانه کم خواهد خورد و بهر کسیکه  
 عطا زیاده شود از وی مطالبه زیادتر گردد و نزد هر که امانت بیشتر نهند از او  
 ۴۹ بازخواست زیادتر خواهند کرد \* من آمدم تا آتشی در زمین افروزم پس چه  
 ۵۰ میخواهم اگر الآن در گرفته است \* اما مرا نغمید بستم که بیایم و چه بسیار در تنگی  
 ۵۱ هستم تا وقتیکه آن بسر آید \* آیا کمان مبرید که من آمدم تا سلامتی بر زمین  
 ۵۲ بخرم نی بلکه بشما میگویم تفریقا \* زیرا بعد ازین پنج نفر که در پیکانه باشند دو از سه  
 ۵۳ و سه از دو جدا خواهند شد \* پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر  
 ۵۴ از مادر و خارسو از عروس و عروس از خارسو مفارقت خواهند نمود \* آنکاه  
 باز بان جماعت گفت هنگامیکه ابری بینید که از مغرب پدید آید بی تأمل میگوئید  
 ۵۵ باران می آید و چنین میشود \* و چون دیدید که باد جنوبی میوزد میگوئید کرما  
 ۵۶ خواهد شد و میشود \* ای رباکاران میتوانید صورت زمین و آسمانرا تمیز دهید  
 ۵۷ پس چگونه این زمانرا نمیشناسید \* و چرا از خود به انصاف حکم نمیکنید \*  
 ۵۸ و هنگامیکه با مدعی خود نزد حاکم میروی در راه سعی کن که از او برهی مبادا ترا  
 ۵۹ نزد قاضی بکشند و قاضی ترا بسرهنک سپارد و سرهنک ترا بزندان افکند \* ترا  
 میگویم تا فلس آخررا ادا نکنی از آنجا هرگز بیرون نخواهی آمد \*

### باب سیزدهم

در آنوقت بعضی آمدند او را از جلیلانی خبر دادند که پهلطس خون ایشانرا با  
 ۱ قربانیهای ایشان آمیخته بود \* عیسی در جواب ایشان گفت آیا کمان مبرید که  
 این جلیلان گناه کارتر بودند از سایر سکنه جلیل از اینرو که چنین زحمات دیدند \*  
 ؟ نی بلکه بشما میگویم اگر توبه نکنید همگی شما همچنین هلاک خواهید شد \* یا آن  
 ۲ همچون نفری که برج در سلوام بر ایشان افتاده ایشانرا هلاک کرد کمان مبرید که  
 از جمیع مردمان ساکن اورشلیم خطا کارتر بودند \* حاشا بلکه شمارا میگویم که اگر  
 توبه نکنید همگی شما همچنین هلاک خواهید شد \* پس این مثل را آورد که شخصی  
 ۳ درخت انجیری در ناکستان خود غرس نمود و چون آمد تا میوه از آن بچوبد چیزی

- ۷ نیافت \* پس باغبان گفت اینک سه سال است میآم که از این درخت انجیر
- ۸ میوه بطلم و نمیام آنرا ببر چرا زمین را نیز باطل سازد \* در جواب وی گفت ای
- ۹ آقا امسال هم آنرا مهلت ده تا گردش را کنن کود بریزم \* پس اگر ثمر آورد — و الا
- ۱۰ بعد از آن آنرا ببر \* و روز سبت در یکی از کنایس تعلیم میداد \* و اینک زنی
- ۱۱ که مدت هجده سال روح ضعف میداشت و معنی شده ابداً نمیتوانست راست
- ۱۲ بایستد در آنجا بود \* چون عیسی او را دید و پرا خواند گفت ای زن از ضعف
- ۱۳ خود خلاص شو \* و دست های خود را بر وی گذارد که در ساعت راست شده
- ۱۴ خدا را تعجب نمود \* آنکاه رئیس کنیسه غضب نمود از آنرو که عیسی او را در سبت
- شفا داد پس ب مردم توجه نموده گفت شش روز است که باید کار بکنید در آنها
- ۱۵ آمد شفا یابید نه در روز سبت \* خداوند در جواب او گفت ای رباکار آیا
- هر یکی از شما در روز سبت گاو یا الاغ خود را از آخور باز کرده بیرون نمیبرد تا
- ۱۶ سیرایش کند \* و این زنی که دخترا براهیم است و شیطان او را مدت هجده سال
- ۱۷ تا بحال بسته بود نمیبایست او را در روز سبت از این بند رها نمود \* و چون اینرا
- بگفت همه مخالفان او نخجل کرد بدند و جمیع آن گروه شاد شدند بسبب همه کارهای
- ۱۸ بزرگ که از وی صادر میکشست \* پس گفت ملکوت خدا چه چیز را مهباند و آنرا
- ۱۹ بکدام شی تشبیه نامم \* دانه خرد لیرا ماند که شخصی گرفته در باغ خود کاشت پس
- روئید و درخت بزرگ کردید بجدیکه مرغان هوا آمدن در شاخهایش آشیانه گرفتند \*
- ۲۰ باز گفت برای ملکوت خدا چه مثل آورم \* خمیر مایه را مهباند که زنی گرفته در
- ۲۱ سه پیمانه آرد پنهان ساخت تا همه مخمر شد \* و در شهرها و دهات کشته
- ۲۲ تعلیم میداد و بسوی اورشلیم سفر میکرد \* که شخصی بوی گفت ای خداوند آیا کم
- ۲۳ هستند که نجات یابند. او بایشان گفت \* جد و جهد کنید تا از در تنگ داخل
- شوید زیرا که شما میکویم بسیاری طالب دخول خواهند کرد و نخواهند توانست \*
- ۲۴ بعد از آنکه صاحب خانه بر خیزد و در را ببندد و شما بیرون ایستاده در را
- کوبیدن آغاز کنید و گوئید خداوندا خداوندا برای ما باز کن آنکاه وی در جواب
- ۲۵ خواهد گفت شمارا نمیشناسم که از کجا هستید \* در آنوقت خواهید گفت که در
- ۲۶ حضور تو خوردیم و آشامیدیم و در کوچهای ما تعلیم دادی \* باز خواهد گفت

بشما میگویم که شمارا نیشناسم از یکجا هستید ای همه بدکاران از من دور شوید \*  
 ۲۸ در آنجا کربه و فشار دندان خواهد بود چون ابراهیم و اسحق و یعقوب و جمیع  
 ۲۹ انبیاء را در ملکوت خدا بینید و خود را بیرون افکنید \* و از مشرق و مغرب  
 ۳۰ و شمال و جنوب آمدند در ملکوت خدا خواهند نشست \* و اینک آخرین هستند که  
 ۳۱ اولین خواهند بود و اولین که آخرین خواهند بود \* در همان روز چند نفر  
 از فریسیان آمد بوی گفتند دور شو و از اینجا برو زیرا که هیرودیس میخواهد ترا  
 ۳۲ بقتل رساند \* ایشانرا گفت بروید و بدان رو بآه کوئید اینک امروز و فردا دیوها را  
 ۳۳ بیرون میکنم و مریضانرا صحت میبخشم و در روز سیم کامل خواهم شد \* لیکن  
 میباید امروز و فردا و پس فردا راه روم زیرا که محالست نبی بیرون از اورشلیم  
 ۳۴ کشته شود \* ای اورشلیم ای اورشلیم که قاتل انبیاء و سنگسار کننده مرسلین خود  
 هستی چند کثرت خواستم اطفال ترا جمع کنم چنانکه مرغ جوجهای خویشرا زیر  
 ۳۵ بالهای خود میکبرد و نخواستید \* اینک خانه شما برای شما خراب گذاشته می شود  
 و شما میگویم که مرا دیگر نخواهید دید تا وقتی آید که کوئید مبارکست او که بنام  
 خداوند میآید \*

### باب چهاردهم

۱ و واقع شد که در روز سبت بچانه یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن  
 ۲ در آمد و ایشان مراقب او میبودند \* و اینک شخصی مستحق پیش او بود \*  
 ۳ آنکاه عیبی ملتفت شد ففهاء و فریسیانرا خطاب کرده گفت آیا در روز سبت  
 ۴ شفا دادن جایز است \* ایشان ساکت ماندند پس آنمرد را گرفته شفا داد و رها  
 ۵ کرد \* و بابشان روی آورده گفت کیست از شما که الاغ یا کالوش روز سبت در  
 ۶ چاهی افتد و فوراً آنرا بیرون نیاورد \* پس در این امور از جواب وی عاجز  
 ۷ ماندند \* و برای مهمانان مثلی زد چون ملاحظه فرمود که چگونه صدر مجلس را  
 ۸ اختیار میکردند پس بابشان گفت \* چون کسی ترا بعروسی دعوت کند در صدر  
 ۹ مجلس نشین مبادا کسی بزرگتر از ترا هم وعده خواسته باشد \* پس آنکسیکه تو  
 و او را وعده خواسته بود بیاید و ترا کوید اینکس را جای بن و تو با خجالت روی  
 ۱۰ بصف نعال خواهی نهاد \* بلکه چون مهمان کسی باشی رفته در پائین بنشین تا وقتیکه

- خود را یکی از اهل آن ملک پیوست. وی او را به املاک خود فرستاد تا کارزبانی کند\* ۱۶
- و آرزو میداشت که ششم خود را از خرنوبی که خوکان میخوردند سیر کند ۱۷
- و هیچکس او را چیزی نداد\* آخر بخود آمد گفت چه قدر از مزدوران پدرم نان ۱۸
- فراوان دارند و من از گرسنگی هلاک میشوم\* برخاسته نزد پدر خود مبروم و بدو ۱۹
- خواهم گفت ای پدر بآسمان و بحضور تو گناه کرده‌ام\* و دیگر شایسته آن نیستم که ۲۰
- پسر تو خوانده شوم مرا چون یکی از مزدوران خود بگیر\* در ساعت برخاسته ۲۱
- بسوی پدر خود متوجه شد اما هنوز دور بود که پدرش او را دیک ترخم نمود ۲۲
- و دوان دوان آمد او را در آغوش خود کشید بوسید\* پسر و بر او گفت ای پدر ۲۳
- بآسمان و بحضور تو گناه کرده‌ام و بعد ازین لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم\* ۲۴
- لیکن پدر بفلامان خود گفت جامه بهترین را از خانه آورده بدو بپوشانید و انگشتری ۲۵
- بر دستش کنید و نعلین بر پایهایش\* و کوساله پروار را آورده ذبح کنید تا بخوریم ۲۶
- و شادی نمائیم\* زیرا که این پسر من مرده بود زنک کردید و کم شده بود یافت شد ۲۷
- پس بشادی کردن شروع نمودند\* اما پسر بزرگ او در مزرعه بود چون آمد نزدیک ۲۸
- بخانه رسید صدای ساز و رقص را شنید\* پس یکی از نوکران خود را طلبید پرسید ۲۹
- این چیست\* بوی عرض کرد برادرت آمد و پدرت کوساله پروار را ذبح کرده ۳۰
- است زیرا که او را صحیح باز یافت\* ولی او خشم نموده بخواست بخانه درآید تا ۳۱
- پدرش بیرون آمد باو التماس نمود\* اما او در جواب پدر خود گفت اینک سالها ۳۲
- است که من خدمت تو کرده‌ام و هرگز از حکم تو تجاوز نکرده‌ام و هرگز بزغاله بن ۳۳
- ندادی تا با دوستان خود شادی کنم\* لیکن چون این پسر آمد که دولت ترا ۳۴
- با فاحشه‌ها تلف کرده است برای او کوساله پروار را ذبح کردی\* او و بر او گفت ۳۵
- ای فرزند تو همیشه با من هستی و آنچه از آن من است مال تست\* ولی میبایست ۳۶
- شادمانی کرد و مسرور شد زیرا که این برادر تو مرده بود زنک کشت و کم شده بود ۳۷
- یافت کردید\*

## باب شانزدهم

- ۱ و بشاکردان خود نیز گفت شخصی دولت مند را ناظری بود که از او نزد وی ۲
- شکایت بردند که اموال او را تلف میکرد\* پس او را طلب نموده و بر او گفت این

- چيست که دربارهٔ توشنيه ام • حساب نظارت خود را باز بد زيرا ممکن نيست که
- ۳ بعد از اين نظارت کنی \* ناظر با خود گفت چه کم زيرا مولايم نظارت را از من
- ۴ ميکيرد طاقت زمين کندن ندارم و از کدائی نيز عار دارم \* دانستم چه کم تا وقتيکه
- ۵ از نظارت معزول شوم مرا بخانهٔ خود بپذيرند \* پس هريکي از بندگان آقای
- ۶ خود را طليلي يکي گفت آقام از تو چند طلب دارد \* گفت صد رطل روغن • بدو
- ۷ گفت سياههٔ خود را بکير و نشسته پنجاه رطل بزودي بنويس \* باز ديگر برا کنت
- از تو چه قدر طلب دارد • کنت صد کيل کدمه • و برا کنت سياههٔ خود را بکير و هشتاد
- ۸ بنويس \* پس آقايش ناظر خاين را آفرين گفت زيرا عاقلانه کار کرد زيرا ايناي
- ۹ انجيهان در طبقهٔ خویش از ايناي نور عاقلتر هستند \* و من شمارا ميکوم دوستان
- از مال بي انصافي براي خود پيدا کيد تا چون فاني کرديد شمارا بجهه هاي جاوداني
- ۱۰ پذيرند \* آنکه در اندک امين باشد در امر بزرگ نيز امين بود و آنکه در قليل خاين
- ۱۱ بود در کثير هم خاين باشد \* و هرگاه در مال بي انصافي امين نبوديد کيست که
- ۱۲ مال حقيقي را بشما بسپارد \* و اگر در مال ديکري ديانت نکرديد کيست که مال
- ۱۳ خاص شمارا بشما دهد \* هيچ خادم نمیتواند دو آفارا خدمت کند زيرا يا از يکي
- نفرت ميکند و با ديکري محبت يا با يکي مپيوندد و ديگر برا فقير مپشمارد خدا
- ۱۴ و مامونارا نمیتوانيد خدمت نمايد \* و فريسياني که زر دوست بودند همهٔ
- ۱۵ اين سخنانرا شنيد اورا استهزاء نمودند \* بايشان گفت شما هستيد که خود را پيش
- مردم عادل مينمايد ليکن خدا عارف دلهاي شماست زيرا که آنچه نزد انسان
- ۱۶ مرغوبست نزد خدا مکروه است \* تورا و انبيا تا به بحبي بود و از آن وقت
- ۱۷ بشارت بملکوت خدا داده ميشود و هر کس بجد و جهد داخل آن ميکردد \* ليکن
- آسانتر است که آسمان و زمين زابل شود از آنکه يك نقطه از تورا ساقط گردد \*
- ۱۸ هر که زن خود را طلاق دهد و ديگر برا نکاح کند زاني بود و هر که زن مطلقهٔ مرد برا
- ۱۹ بنکاح خویش در آورد زنا کرده باشد \* شخصي دولتمند بود که ارغوان و کتان
- ۲۰ مپوشيد و هر روزه در عياشي با جلال بسر ميبرد \* و فقيري مقروح بود ايلعازر
- ۲۱ نام که اورا بردرگاه او مي گذاشتند \* و آرزو ميداشت که از پارهائي که از خوان
- آن دولتمند ميربخت خود را سير کند بلکه سگان نيز آمد زبان بر زخمهاي او

- ۲۳ میالبدند \* باری آن فقیر برد و فرشتگان او را باغوش ابراهیم بردند و آن دولتند
- ۲۴ نیز مرد و او را دفن کردند \* پس چشمان خود را در عالم اموات کشوده خود را
- ۲۴ در عذاب یافت و ابراهیم را از دور و ابلعازرا در آغوش دید \* آنگاه با آواز بلند
- گفت ای پدر من ابراهیم بر من ترخم فرما و ابلعازرا بفرست تا سرانگشت خود را
- ۲۵ بآب ترساخته زبان مرا خشک سازد زیرا درین نار معذّم \* ابراهیم گفت ای فرزند
- بخاطر آور که تو در ایام زندگانی چیزهای نیکوی خود را یافتی و همچنین ابلعازر
- ۲۶ چیزهای بد را ایمن او الحال در تسلی است و تو در عذاب \* و علاوه برین در میان
- ما و شما ورطه عظیمی است چنانچه آنانیکه میخواهند از اینجا بنزد شما عبور کنند
- ۲۷ نمیتوانند و نه نشینندگان آنجا نزد ما توانند گذشت \* گفت ای پدر بتو التماس دارم
- ۲۸ که او را بجایه پدرم بفرستی \* زیرا که مرا بیخ برادر است تا ایشانرا آگاه سازد
- ۲۹ مبادا ایشان نیز باین مکان عذاب بیایند \* ابراهیم ویرا گفت موسی و انبیاء را
- ۳۰ دارند سخن ایشانرا بشنوند \* گفت نه ای پدر ما ابراهیم لیکن اگر کسی از مردگان
- ۳۱ نزد ایشان رود توبه خواهند کرد \* ویرا گفت هرگاه موسی و انبیاء را نشنوند اگر
- کسی از مردگان نیز برخیزد هدایت نخواهند پذیرفت \*

### باب هفدهم

- ۱ و شاکردان خود را گفت لابد است از وقوع لغزشها لیکن وای بر آنکسیکه
- ۲ باعث آنها شود \* او را بهتر میباشد که سنگ آسیائی برگردنش او بچنه شود و در
- ۳ دریا افکند شود از اینکه یکی از این کودکان را لغزش دهد \* احتراز کنید و اگر
- ۴ برادرت بتو خطا ورزد او را تنبیه کن و اگر توبه کند او را ببخش \* و هرگاه در روزی
- هفت کزّت بتو گناه کند و در روزی هفت مرتبه برگشته بتو گوید توبه میکنم او را
- ۵ ببخش \* آنگاه رسولان بخداوند گفتند ایمان ما را زیاد کن \* خداوند گفت اگر
- ۶ ایمان بقدر دانه خردلی میداشتید باین درخت افراغ میکنید که کنگه شده در دریا
- ۷ نشانه شود اطاعت شما میکند \* اما کیست از شما که خلاصش بشنم کردن با شبانی
- ۸ مشغول شود و وقتیکه از صحرا آید بوی گوید بزودی یا و بنشین \* بلکه آیا بدو
- نیکوید چیزی درست کن تا شام بخورم و کبر خود را بسنه مرا خدمت کن تا بخورم



- ۹ و بنوشم و بعد از آن تو بخور و یا شام \* آیا از آن غلام منت می کنی از آنکه حکمهای
- ۱۰ او را بجا آورد کمان ندارم \* هم چنین شما نیز چون بهر چیزیکه مأمور شده اید عمل
- ۱۱ کردید گویند که غلامان بی منفعت هستیم زیرا که آنچه بر ما واجب بود بجا آوردیم
- ۱۲ و هنگامیکه سفر بسوی اورشلیم میکرد از میانۀ سامره و جلیل میرفت \* و چون
- ۱۳ بقریه داخل میشد ناگاه ده شخص ابرص به استقبال او آمدند و از دور ایستاده \*  
۱۴ با آواز بلند گفتند ای عیسی خداوند بر ما ترحم فرما \* او با ایشان نظر کرده گفت
- ۱۵ بروید و خود را بکاهن بنمائید \* ایشان چون میرفتند طاهر گشتند \* و یکی از ایشان
- ۱۶ چون دید که شفا یافته است بر کشته بصدای باند خدا را تجید میکرد \* و پیش
- ۱۷ قدم او بروی در افتاده و پرا شکر کرد و او از اهل سامره بود \* عیسی ملتفت شد
- ۱۸ گفت آیا ده نفر طاهر نشدند پس آن نه گجا شدند \* آیا هیچکس یافت نمیشود که
- ۱۹ بر کشته خدا را تجید کند جز این غریب \* و بدو گفت برخاسته برو که ایمانت ترا
- ۲۰ نجات داده است \* و چون فریسیان از او پرسیدند که ملکوت خدا کی میآید
- ۲۱ او در جواب ایشان گفت ملکوت خدا با مراقبت نمیآید \* و نخواهند گفت که
- ۲۲ در فلان یا فلان جاست زیرا اینک ملکوت خدا در میان شما است \* و بشاگردان
- خود گفت ایامی میآید که آرزو خواهید داشت که روزی از روزهای پسر انسانرا
- ۲۳ ببینید و نخواهید دید \* و شما خواهند گفت اینک در فلان یا فلان جاست مروید
- ۲۴ و تعاقب آن مکنید \* زیرا چون برق که از یک جانب زیر آسمان لامع شده نا جانب
- دیگر زیر آسمان درخشان میشود پسر انسان در بوم خود همچنین خراهد بود \*
- ۲۵ لیکن اوّل لازمست که او زحمات بسیار بیند و از اینفرقه مطرود شود \* و چنانکه  
۲۶
- ۲۷ در ایام نوح واقع شد همانطور در زمان پسر انسان نیز خواهد بود \* که میخوردند
- و مینوشیدند وزن و شوهر میکردند تا روزی که چون نوح داخل کشتی شد طوفان
- ۲۸ آمد همه را هلاک ساخت \* و همینان که در ایام لوط شد که بخوردن و آشامیدن
- ۲۹ و خرید و فروش و زراعت و عمارت مشغول میبودند \* تا روزی که چون لوط
- ۳۰ از سدوم بیرون آمد آتش و کوه کرد از آسمان بارید و همه را هلاک ساخت \* بر همین
- ۳۱ منوال خواهد بود در روزیکه پسر انسان ظاهر شود \* در آن روز هر که بر پشت
- بام باشد و اسباب او در خانه نزول نکند تا آنها را بردارد و کسیکه در صیحر باشد

- ۲۲ همچنين برنگردد \* زن لوطرا بياد آوريد \* هر كه خواهد جان خود را برهاند  
 ۲۳ آنرا هلاك خواهد كرد و هر كه آنرا هلاك كند آنرا زنده نگاه خواهد داشت \* بشما  
 ۲۴ ميگويم در آن شب دو نفر بريك تخت خواهند بود يكي برداشته و ديگري واگذارده  
 ۲۵ خواهد شد \* و دو زن كه دريك جا دستن كنند يكي برداشته و ديگري وا  
 ۲۶ گذارده خواهد شد \* و دو نفر كه در مزرعه باشند يكي برداشته و ديگري وا  
 ۲۷ گذارده خواهد شد \* در جواب وي گفتند كجا اينجا اوند \* گفت در هر جا يكه  
 لاش باشد در آنجا كركسان جمع خواهند شد \*

## باب هجدهم

- ۱ و براي ايشان نيز مثلي آورد در اينكه مي بايد هميشه دعا كرد و كاهلي نورزيد \*  
 ۲ پس گفت كه در شهري داوري بود كه نه ترس از خدا و نه باكي از انسان ميداشت \*  
 ۳ و در همان شهر بيوه زني بود كه پيش وي آمد ميگفت داد مرا از دشمن بگير \* و تا  
 ۴ مدتي بوي اعتناء نمود و لكن بعد از آن با خود گفت هر چند از خدا نميرسم و از  
 ۵ مردم باكي ندارم \* ليكن چون اين بيوه زن مرا زحمت ميدهد بداد او ميرسم مبادا  
 ۶ بپوسته آمد مرا برنج آورد \* خداوند گفت بشنويد كه اين داور بي انصاف چه  
 ۷ ميگويد \* و آيا خدا بر كزيديگان خود را كه شبانروز بدو استغاثه ميكنند داد رسي  
 ۸ نخواهد كرد اگر چه براي ايشان دير غضب باشد \* بشما ميگويم كه بزودي داد  
 ۹ رسي ايشان را خواهد كرد ليكن چون پسر انسان آيد آيا ايمان را بر زمين خواهد  
 ۱۰ يافت \* و اين مثل را آورد براي بعضي كه بر خود اعتماد ميداشتند كه عادل بودند  
 ۱۱ و ديكران را حقير ميشمردند \* كه دو نفر يكي فريسي و ديگري باجگير بهيكل رفتند  
 ۱۲ تا عبادت كنند \* آن فريسي ايستاده بدين طور با خود دعا كرد كه خدا با ترا  
 ۱۳ شكر ميكنم كه مثل ساير مردم حريص و ظالم و زناكار نيستم و نه مثل اين باجگير \*  
 ۱۴ هر هفته دو مرتبه روزه ميدارم و از آنچه پيدا ميكنم ده بك ميدهم \* اما آن باجگير  
 دور ايستاده نخواست چشمان خود را بسوي آسمان بلند كند بلكه بسينه خود زده  
 گفت خدايا بر من كناهكار ترحم فرما \* بشما ميگويم كه اين شخص عادل کرده شد  
 بخانه خود رفيع بجلاف آن ديگر زيرا هر كه خود را برافرازد پست گردد و هر كس

- ۱۵ خوبشتر را فروتن سازد سرافرازی یابد \* پس اطفال را نیز نزد وی آوردند
- ۱۶ تا دست برایشان گذارد اما شاگردانش چون دیدند ایشانرا نهیب دادند \* ولی عیسی ایشانرا خوانده گفت بچه‌هارا واگذارید تا نزد من آیند وایشانرا مانعت
- ۱۷ مکید زبرا ملکوت خدا برای مثل اینها است \* هرآینه بشما میگویم هرکه ملکوت خدا را مثل طفل نپذیرد داخل آن نکرده \* و یکی از رؤسا از وی سؤال
- ۱۹ نموده گفت ای استاد نیکو چکنم تا حیات جاودانی را وارث کردم \* عیسی وبرا گفت از بهر چه مرا نیکو میگوئی و حال آنکه هیچکس نیکو نیست جز یکی که خدا
- ۲۰ باشد \* احکام را میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی منا شهادت دروغ من و پدر
- ۲۱ و مادر خود را محترم دار \* گفت جمیع اینهارا از طفولیت خود نگاه داشته ام \*
- ۲۲ عیسی چون اینرا شنید بدو گفت هنوز ترا يك چیز باقیست آنچه داری بفروش
- ۲۳ و بفقراء بده که در آسمان کنجی خواهی داشت پس آمد مرا متابعت کن \* چون اینرا
- ۲۴ شنید محزون گشت زیرا که دولت فراوان داشت \* اما عیسی چون او را محزون
- ۲۵ دید گفت چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خدا شوند \* زیرا
- گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول دولتمندی در ملکوت خدا \*
- ۲۶ اما شنوندگان گفتند پس که میتواند نجات یابد \* او گفت آنچه نزد مردم محال
- ۲۷ است نزد خدا ممکن است \* بطرس گفت اینک ما همه چیز را ترك کرده پیروئ
- ۲۸ تو می‌کنیم \* بایشان گفت هرآینه بشما میگویم کسی نیست که خانه یا والدین یا زن
- ۲۹ یا برادران یا اولاد را بجهت ملکوت خدا ترك کند \* جز اینکه در این عالم چند برابر
- ۳۰ بیابد و در عالم آینه حیات جاودانی را \* پس آن دوازده را برداشته بایشان گفت
- اینک باورشلم میروم و آنچه بزبان انبیاء درباره پسرانسان نوشته شده است به انجام
- ۳۱ خواهد رسید \* زیرا که او را به امتهما تسلیم میکنند و استهزاء و بیحرمتی کرده آب دهان
- ۳۲ بروی انداخته \* و نازبانه زده او را خواهند کشت و در روز سیم خواهد برخاست \*
- ۳۳ اما ایشان چیزی از این امور نفهمیدند و این سخن از ایشان مخفی داشته شد و آنچه
- ۳۴ میگفت درک نکردند \* و چون نزدیک اریحا رسید کوری بجهت کدائی بر سر
- ۳۵ راه نشسته بود \* و چون صدای گروهی را که میگذشتند شنید پرسید چه چیز
- ۳۶ است \* گفتندش عیسی ناصری در گذر است \* در حال فریاد بر آورده گفت ای
- ۳۷

- ۲۹ عیسی ای پسر داود بر من ترحم فرما \* و هر چند آنانیکه پیش میرفتند اورا نهیب  
 ۴۰ میدادند تا خاموش شود او بلند تر فریاد میزد که پسر داودا بر من ترحم فرما \* آنکاه  
 عیسی ایستاده فرمود نا اورا نزدیک بیاورند و چون نزدیک شد از وی پرسید \*  
 ۴۱ گفت چه میخواهی برای تو یکم عرض کرد ای خداوند تا بینا شوم \* عیسی بوی  
 ۴۲ گفت بینا شو که ایمانت ترا شفا داده است \* در ساعت بینائی یافته خدارا تعجبید  
 کنان از عقب او افتاد و جمیع مردم چون اینرا دیدند خدارا تسبیح خواندند \*

## باب نوزدهم

- ۱ پس وارد اریحا شد از آنجا میگذشت \* که ناکاه شخصی زکی نام که رئیس  
 ۲ باجگیران ودولتمند بود \* خواست عیسی را به بیند که کیست و از کثرت خلق  
 ۴ نتوانست زیرا کوتاه قد بود \* پس پیش دوید بر درخت افراغی برآمد تا اورا به  
 ۵ بیند چونکه او میخواست از آن راه عبور کند \* و چون عیسی بانمکان رسید بالا  
 نکرسته اورا دید و گفت ای زکی بشتاب و بزیر بیا زیرا که باید امروز در خانه تو  
 ۷ بمانم \* پس بزودی پائین شد اورا بجزئی پذیرفت \* و هم چون اینرا دیدند همه  
 ۸ کنان میکنند که در خانه شخصی گناه کار بهمانی رفته است \* اما زکی برپا شد  
 بخداوند گفت الحال ای خداوند نصف مایمک خود را بفقراء میدهم و اگر چیزی  
 ۹ ناحق از کسی گرفته باشم چهار برابر بدورده میکم \* عیسی بوی گفت امروز نجات  
 ۱۰ در اینخانه پیدا شد زیرا که این شخص هم پسر ابراهیم است \* زیرا که پسر انسان آمد  
 ۱۱ است تا کمشک را بجهوید و نجات بخشد \* و چون ایشان اینرا شنیدند او مثلی  
 زیاد کرده آورد چونکه نزدیک باورشلم بود و ایشان کمان میبردند که ملکوت خدا  
 ۱۲ میباید در همان زمان ظهور کند \* پس گفت شخصی شریف بدیار بعید سفر کرد تا  
 ۱۳ ملکی برای خود گرفته مراجعت کند \* پس ده نفر از غلامان خود را طلبید ده  
 ۱۴ فسطار بایشان سپرده فرمود تجارت کنید تا بیایم \* اما اهل ولایت او چونکه اورا  
 دشمن میداشتند ایلیچیان در عقب او فرستاده گفتند نمیخواهیم این شخص بر ما سلطنت  
 ۱۵ کند \* و چون ملک را گرفته مراجعت کرده بود فرمود تا آن غلامانرا که بایشان  
 ۱۶ نقد سپرده بود حاضر کنند تا بفهمند هر یک چه سود نموده است \* پس اولی آمد

- ۱۷ گفت ای آقا فنظار توده فنظار دیگر نفع آورده است \* بدو گفت آفرین ای غلام
- ۱۸ نیکو چونکه بر چیز کم امین بودی برده شهر حاکم شو \* و دیگری آمد گفت ای
- ۱۹ آقا فنظار تو بیخ فنظار سود کرده است \* اورا نیز فرمود بر پنج شهر حکمرانی کن \*
- ۲۰ و سببی آمد گفت ای آقا اینک فنظار تو موجود است آنرا در بار چنه نگاه داشته ام \*
- ۲۱ زیرا که از تو ترسیدم چونکه مرد تند خوئی هستی \* آنچه نگذارده بر میداری و از آنچه
- ۲۲ نکاشته درو میکنی \* بوی گفت از زبان خودت بر تو فتوی میدهم ای غلام شریبه
- دانسته که من مرد تند خوئی هستم که بر میدارم آنچه را نکذاشته ام و درو میکنم آنچه را
- ۲۳ نپاشیدم \* پس برای چه نقد مرا نزد صرافان نکذاردی تا چون آم آنرا با سود
- ۲۴ دریافت کنم \* پس مجازین فرمود فنظار را از این شخص بگیرد و بصاحب ده
- ۲۵ فنظار بدهد \* باو گفتند ای خداوند وی ده فنظار دارد \* زیرا شما میکومم بهره
- ۲۶ دارد داده شود و هر که ندارد آنچه دارد نیز از او گرفته خواهد شد \* اما آن
- دشمنان من که نخواستند من بر ایشان حکمرانی تمام در اینجا حاضر ساخته پیش من
- ۲۸ بقتل رسانید \* و چون اینرا گفت پیش رفته متوجه اورشلم کردید \* و چون
- ۲۹ نزدیک بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه مسعی بزیتون رسید دو نفر از شاگردان خود را
- ۳۰ فرستاده \* گفت بآن قریه که پیش روی شما است بروید و چون داخل آن شدید
- کره الاغی بسته خواهید یافت که هیچکس بر آن هرگز سوار نشد آنرا باز کرده
- ۳۱ بیاورید \* و اگر کسی شما گوید چرا اینرا باز میکنید بوی گوئید خداوند اورا لازم
- ۳۲ دارد \* پس فرستادگان رفته آنچنانکه بدیشان گفته بود یافتند \* و چون کره را
- ۳۳ باز میکردند مالکانش بایشان گفتند چرا کره را باز میکنید \* گفتند خداوند اورا
- ۳۴ لازم دارد \* پس اورا بنزد عیسی آوردند و رخت خود را بر کره افکند عیسی را
- ۳۵ سوار کردند \* و هنگامیکه او میرفت جامه های خود را در راه میکستردند \* و چون
- ۳۶ نزدیک بسرازیری کوه زیتون رسید تمامی شاگردانش شادی کرده باواز بلند خدا را
- ۳۷ حمد گفتن شروع کردند بسبب همه قواییکه از او دید بودند \* و میگفتند مبارک
- ۳۸ باد آن پادشاهی که میآید بنام خداوند سلامتی در آسمان و جلال در اعلی علیین
- ۳۹ باد \* آنکاه بعضی از فریسیان از آئیمان بدو گفتند ای استاد شاگردان خود را
- ۴۰ نهیب نما \* او در جواب ایشان گفت شما میکومم اگر اینها ساکت شوند هر آینه

- ۴۱ سنکها بصدآ آیند \* وچون نزدیک شد شهررا نظاره کرد برآن کریان کشته \*
- ۴۲ گفت آکر تو نیز میدانستی هم دراین زمان خود آنچه باعث سلامتی تو میشد لیکن
- ۴۳ الحال ازچشمان تو پنهان کشته است \* زیرا آیای بر تو میآید که دشمنانت کرد تو
- ۴۴ سنکرها سازند و ترا احاطه کرده از هر جانب محاصره خواهند نمود \* و ترا
- و فرزنداترا در اندرون تو برخاک خواهند افکند و در تو سنکی برسنگی نخواهند
- ۴۵ گذاشت زیرا که ایام تنفد خود را ندانستی \* و چون داخل هیکل شد کسانیرا که
- ۴۶ در آنجا خرید و فروش میکردند به بیرون نمودن آغاز کرد \* و بایشان گفت
- مکتوب است که خانه من خانه عبادت است لیکن شما آنرا مغاره دزدان ساخته
- ۴۷ اید \* و هر روز در هیکل تعلم میداد اما رؤسای کهنه و کاتبان و اکابر قوم قصد
- ۴۸ هلاک نمودن او میکردند \* و نیافتند چه کنند زیرا که تمامی مردم براو آویخته بودند
- که از او بشنوند \*

### باب بیستم

- ۱ روزی از آن روزها واقع شد هنگامیکه او قوم را در هیکل تعلم و بشارت میداد
- ۲ که رؤساء کهنه و کاتبان با مشایخ آمد \* بوی گفتند بما بگو که بجه قدرت
- ۳ ما بنکارها را میکنی و کیست که این قدرت را بتو داده است \* در جواب ایشان
- ۴ گفت من نیز از شما چیزی میپرسم بن بگوئید \* تعبد بچی از آسمان بود یا از مردم \*
- ۵ ایشان با خود اندیشید گفتند که آکر گوئیم از آسمان هر آینه گوید چرا با و ایمان
- ۶ نیاوردید \* و آکر گوئیم از انسان تمامی قوم ما را سنکسار کنند زیرا بقیه میدارند
- ۷ که بچی نبی است \* پس جواب دادند که نمیدانیم از کجا بود \* عیسی بایشان
- ۸ گفت من نیز شمارا نمیکوم که این کارها را بجه قدرت بجا میآورم \* و این مثل را بر دم
- کفتن گرفت که شخصی تا کستانی غرس کرد و به باغبانانش سپرده مدت مدیدی
- ۱۰ سفر کرد \* و در موسم غلامی نزد باغبانان فرستاد تا از میوه باغ بدو سپارند اما
- ۱۱ باغبانان او را زده نهی دست باز کردانیدند \* پس غلامی دیگر روانه نموده او را
- ۱۲ بر تازیانه زده و بیحرمت کرده نهی دست باز کردانیدند \* و باز سیمی فرستاد
- ۱۳ او را نیز مجروح ساخته بیرون افکندند \* آنکاه صاحب باغ گفت چکنم \* پسر
- ۱۴ حییب خود را میفرستم شاید چون او را بینند احترام خواهند نمود \* اما چون



- باغبانان اورا دیدند با خود تفکر کنان گفتند این وارث میباشد بیایید اورا بکشیم تا
- ۱۵ میراث از آن ما گردد \* در حال اورا از باغ بیرون افکنند کنند پس صاحب باغ
- ۱۶ بدیشان چه خواهد کرد \* او خواهد آمد و باغبانانرا هلاک کرده باغرا بدبکران
- ۱۷ خواهد سپرده پس چون شنیدند گفتند حاشا \* بایشان نظر افکنند گفت پس
- معنی این نوشته چیست \* سنگی را که معاران رد کردند همان سرزایه شده است \*
- ۱۸ و هر که بر آن سنگ افتد خورد شود اما اگر آن بر کسی بیفتد اورا نرم خواهد
- ۱۹ ساخت \* آنکاه رؤسای کهنه و کاتبان خواستند که در همان ساعت اورا گرفتار
- کنند لیکن از قوم نرسیدند زیرا که دانستند که این مثل را درباره ایشان زده بود \*
- ۲۰ و مراقب او بوده جاسوسان فرستادند که خود را صالح مینمودند تا سخنی از او
- ۲۱ گرفته اورا بحکم و قدرت والی بسپارند \* پس از او سؤال نموده گفتند ای استاد
- میدانیم که تو بر راستی سخن میرانی و تعلم میدهی و از کسی روداری نمیکنی بلکه طریق
- ۲۲ خدارا بصدق میآموزی \* آیا بر ما جایز هست که جزیه بقیصر بدهیم یا نه \* او
- ۲۳ چون مکرایشانرا درک کرد بدیشان گفت مرا برای چه امتحان میکنید \* دیناری بن
- ۲۴ نشان دهید \* صورت و رقمش از کیست \* ایشان در جواب گفتند از قیصر است \*
- ۲۵ او بایشان گفت پس مال قیصر را بقیصر رد کنید و مال خدارا بخدا \* پس چون
- توانستند اورا بسخنی در نظر مردم ملزم سازند از جواب او در عجب شده ساکت
- ۲۷ ماندند \* و بعضی از صدوقیان که منکر قیامت هستند پیش آمد از وی سؤال
- ۲۸ کرده \* گفتند ای استاد موسی برای ما نوشته است که اگر کسیرا برادری که زن
- داشته باشد ببرد وی اولاد فوت شود باید برادرش آن زنرا بگیرد تا برای برادر
- ۲۹ خود نسلی آورد \* پس هفت برادر بودند که اولی زن گرفته اولاد نا آورده فوت
- ۳۰ شد \* بعد دومین آن زنرا گرفته او نیز بی اولاد ببرد \* پس سیمین اورا گرفت
- ۳۱ و همچنین تا هفتمین و همه فرزند نا آورده مردند \* و بعد از همه آن زن نیز وفات
- ۳۲ یافت \* پس در قیامت زن کدام يك از ایشان خواهد بود زیرا که هر هفت اورا
- ۳۳ داشتند \* عیسی در جواب ایشان گفت اینای این عالم نکاح میکنند و نکاح کرده
- ۳۴ میشوند \* لیکن آنانیکه مسخق رسیدن بان عالم و بقیامت از مردگان شوند نه نکاح
- ۳۵ میکنند و نه نکاح کرده میشوند \* زیرا ممکن نیست که دیگر بپیرند از آنچه که مثل

- ۲۷ فرشتگان پسران خدا میباشند چونکه پسران قیامت هستند \* واما اینکه مردکان برمیخیزند موسی نیز در ذکر بونه نشان داد چنانکه خداوند را خدای ابراهیم
- ۲۸ و خدای اسحق و خدای یعقوب خواند \* و حال آنکه خدای مردکان
- ۲۹ نیست بلکه خدای زندگانست زیرا هم نزد او زند هستند \* پس بعضی از کاتبان
- ۳۰ در جواب گفتند ای استاد نیکو گفتی \* و بعد از آن هیچکس جرأت آن نداشت که
- ۳۱ از وی سؤال کند \* پس بایشان گفت چگونه میگویند که مسیح پسر داود
- ۳۲ است \* و خود داود در کتاب زبور میگوید خداوند بخداوند من گفت بدست
- ۳۳ راست من بنشین \* تا دشمنان ترا پای انداز تو سازم \* پس چون داود اورا
- ۳۴ خداوند میخواند چگونه پسر او میباشد \* و چون تمامی قوم میشنیدند بشاکردان
- ۳۵ خود گفت \* بپرهیزید از کاتبانیکه خرامیدن در لباس دراز را می پسندند و سلام
- ۳۶ در بازارها و صدر کتابس و بالا نشستن در ضیافتها را دوست میدارند \* و خانه های
- میوه زنانرا می بلند و نماز را بر باکاری طول میدهند اینها عذاب شدیدتر خواهند یافت \*

### باب بیست و یکم

- ۱ و نظر کرده دولت مند انرا دید که هدایای خود را در بیت المال میاندازند \*
- ۲ و بیوه زنی فقیر را دید که دو فلس در آنجا انداخت \* پس گفت هر آینه بشما میگویم
- ۳ این بیوه فقیر از جمیع آنها بیشتر انداخت \* زیرا که همه ایشان از زیادتى خود
- در هدایای خدا انداختند لیکن این زن از احتیاج خود تمامی معیشت خویش را
- ۵ انداخت \* و چون بعضی ذکر هیکل میکردند که بسنگهای خوب و هدایای
- ۶ آراسته شده است گفت \* ایای میاید که از این چیزهائیکه می بینید سنگی برسنگی
- ۷ گذارده نشود مگر اینکه بزیر افکنده خواهد شد \* و از او سؤال نموده گفتند ای
- استاد پس این امور کی واقع میشود و علامت نزدیک شدن اینوفاج چیست \*
- ۸ گفت احتیاط کنید که گمراه نشوید زیرا که بسا بتام من آمدن خواهند گفت که من
- ۹ هستم و وقت نزدیک است پس از عقب ایشان مروید \* و چون اخبار جنگها
- و فسادها را بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این امور اول ضرور است
- ۱۰ لیکن انتهای در ساعت نیست \* پس بایشان گفت قومی با قومی و مملکتی با

- ۱۱ ملکیتی مقاومت خواهند کرد \* وزلزلهای عظیم درجاها و فحطیها و وباها پدید
- ۱۲ و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد \* و قبل از اینهمه
- بر شما دست اندازی خواهند کرد و جفا نموده شما را بکنایس و زندانها خواهند سپرد
- ۱۳ و در حضور سلاطین و حکام بجهت نام من خواهند برد \* و این برای شما بشهادت
- ۱۴ خواهد انجامید \* پس در دلهای خود قرار دهید که برای سخت آوردن بیشتر
- ۱۵ اندیشه نکند \* زیرا که من بشما زبانی و حکمتی خواهم داد که همه دشمنان شما با آن
- ۱۶ مقاومت و مباحثه نتوانند نمود \* و شما را والدین و برادران و خویشان و دوستان
- ۱۷ تسلیم خواهند کرد و بعضی از شما را بقتل خواهند رسانید \* و جمیع مردم بجهت نام
- ۱۸ من شما را نفرت خواهند کرد \* و لکن موئی از سر شما کم نخواهد شد \* جانهای
- ۱۹ خود را بصبر دریابید \* و چون ببینید که اورشلم بلسکرها محاصره شده است آنکاه
- ۲۰ بدانید که خرابی آن رسیده است \* آنکاه هر که در یهودیه باشد بکوهستان فرار کند
- ۲۱ و هر که در شهر باشد بیرون رود و هر که در صحرا بود داخل شهر نشود \* زیرا که
- ۲۲ هانست ایام انتقام نا آنچه مکتوب است تمام شود \* لیکن وای بر آستان و شیر
- دهندگان در آن ایام زیرا تنگی سخت بر روی زمین و غضب بر این قوم سادست
- ۲۳ خواهد شد \* و بدست شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امتها به اسیری خواهند
- ۲۴ رفت و اورشلم پایمال امتها خواهد شد تا زمانهای امتها بانجام رسد \* و در آفتاب
- و ماه و ستارگان علامات خواهد برد و بر زمین تنگی و حیرت از برای امتها روی
- ۲۵ خواهد نمود بسبب شوریدن دریا و امواجش \* و دلهای مردم ضعف خواهد کرد
- از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر میشود زیرا قوای آسمان منزلزل
- ۲۶ خواهد شد \* و آنکاه پسر انسانرا خواهند دید که برابری سوار شده با قوت
- ۲۷ و جلال عظیم میآید \* و چون ابتدای این چیزها بشود راست شده سرهای خود را
- ۲۸ بلند کنید از آنجهت که خلاصی شما نزدیکست \* و برای ایشان مثلی گفت که درخت
- ۲۹ انجیر و سایر درختانرا ملاحظه نمائید \* که چون می بینید شکوفه میکند خود
- ۳۰ میدانید که تابستان نزدیک است \* و همچنین شما نیز چون ببینید که این امور واقع
- ۳۱ میشود بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است \* هر آینه بشما میگویم که تا جمیع
- ۳۲ این امور واقع نشود اینقره نخواهد گذشت \* آسمان و زمین زایل میشود لیکن

- ۲۴ سخنان من زایل نخواهد شد \* پس خود را حفظ کنید مبادا دلهای شما از بر خوری  
 ۲۵ مستی و اندیشه‌های دنیوی سنگین گردد و آن روز ناکهان بر شما آید \* زیرا که  
 ۲۶ مثل دای بر جمیع ساکنه تمام روی زمین خواهد آمد \* پس در هر وقت دعا کرده  
 بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزها تیکه بوقوع خواهد پیوست  
 ۲۷ نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید \* و روزها را در هیکل تعلم مباداد  
 ۲۸ و شبها بیرون رفته در کوه معروف بزیتون بسر میرد \* و هر بامداد قوم نزد وی  
 در هیکل می شتافتند تا کلام او را بشنوند \*

### باب بیست و دوم

- ۱ و چون عید فطیر که بفتح معروف است نزدیک شد \* رؤسای گهنه و کاتبان  
 ۲ مترصد می بودند که چگونه او را بقتل رسانند زیرا که از قوم نرسیدند \* اما شیطان  
 ۳ در یهودای مسی به استخریوطی که از جمله آن دوازده بود داخل کشت \* و او  
 ۴ رفته با رؤسای گهنه و سرداران سپاه گفتگو کرد که چگونه او را بایشان تسلیم کنند \*  
 ۵ ایشان شاد شدند با او عهد بستند که نقدی بوی دهند \* و او قبول کرده در صدد  
 ۶ فرضی بر آمد که او را در نهانی از مردم بایشان تسلیم کند \* اما چون روز  
 ۷ فطیر که در آن میبایست فصحا ذبح کنند رسید \* پطرس و یوحنا را فرستاده  
 ۸ گفت بروید و فصحا را بجهت ما آماده کنید تا بخورم \* بوی گفتند در کجا میخواهی  
 ۹ مهیا کنیم \* ایشانرا گفت اینک هنگامیکه داخل شهر شوید شخصی با سیوی آب  
 ۱۰ بشما بر میخورد بجائۀ که او در آید از عقب وی بروید \* و بصاحب خانه کژیید  
 ۱۱ استاد ترا میگوید مهیاخانه کجا است تا در آن فصحا با شاکردان خود بخورم \* او بالا  
 ۱۲ خانه بزرگ و مفروش بشما نشان خواهد داد در آنجا مهیا سازید \* پس رفته  
 ۱۳ چنانکه بایشان گفته بود یافتند و فصحا آماده کردند \* و چون وقت رسید با  
 ۱۴ دوازده رسول بنشست \* و بایشان گفت اشتیاق بی نهایت داشتم که پیش از  
 ۱۵ زحمت دیدنم این فصحا با شما بخورم \* زیرا بشما میگویم از این دیگر نمخورم تا  
 ۱۶ وقتی که در ملکوت خدا تمام شود \* پس بیاله گرفته شکر نمود و گفت اینرا  
 ۱۷ بگیری و در میان خود تقسیم کنید \* زیرا بشما میگویم که تا ملکوت خدا نیاید از

- ۱۶ مېوهٔ مو د بکر نخواهم نوشيد \* ونا ترا گرفته شکر نمود و پاره کرده بايشان داد و گفت اين است جسد من که برای شما داده ميشود اينرا بياد من بجا آرید \*
- ۱۷ و همچنين بعد از شام پياله را گرفت و گفت اين پياله عهد جديد است در خون من که برای شما ريخته ميشود \* ليکن اينک دست آن کسيکه مرا تسلیم میکند با من در سفره است \* زیرا که پسر انسان بر حسب آنچه مقدر است ميرود ليکن وای
- ۱۸ بر آنکسيکه او را تسلیم کند \* آنکاه از بکديگر شروع کردند به پرسیدن که کدام يك از ايشان باشد که اينکار بکند \* و درمیان ايشان نزاعی نيز افتاد که کدام يك از ايشان بزرگتر ميشود \* آنکاه بايشان گفت سلاطين آنها برای ايشان سروری میکنند و حکام خود را ولی نعمت ميخوانند \* ليکن شما چنين مياشيد
- ۱۹ بلکه بزرگتر از شما مثل کوچگتر باشد و پيشوا چون خادم \* زیرا کدام يك بزرگتر است آنکه بغذا نشيند يا آنکه خدمت کند آيا نيست آنکه نشسته است ليکن من درمیان شما چون خادم هستم \* و شما کسانى مياشيد که در امتحانهای من با من بسر برديد \* و من ملکوتی برای شما فرار میدهم چنانکه پدرم برای من مقرر فرمود \* تا در ملکوت من از خون من بخوريد و بنوشيد و بر کرسیها نشسته بردوازده سبط اسرائيل داوری کنید \* پس خداوند گفت ای شمعون
- ۲۰ ای شمعون اينک شيطان خواست شما را چون کندم غربال کند \* ليکن من برای تو دعا کردم تا ايمان ت تلف نشود و هنگامیکه تو بازگشت کنی برادران خود را
- ۲۱ استوار نما \* بوی گفت اينخداوند حاضر م که با تو بروم حتی در زندان و در موت \*
- ۲۲ گفت ترا ميگويم ای پطرس امروز خروس بانک نرزه باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا نميشناسی \* و بايشان گفت هنگامیکه شما را بی کيسه و توشه دان
- ۲۳ و کفش فرستادم بهیچ چیز محتاج شديده گفتند هيچ \* پس بايشان گفت ليکن الان هر که کيسه دارد آنرا بردارد و همچنين توشه دانرا و کسيکه شمشير ندارد جامهٔ خود را فروخته آنرا بجزد \* زیرا شما ميگويم که اين نوشته در من ميبايد بانجام رسيد يعنی
- ۲۴ با کناهکاران محسوب شد زیرا هر چه در خصوص من است انقضاء دارد \* گفتند اينخداوند اينک دو شمشيره بايشان گفت کافيست \* و بر حسب عادت
- ۲۵ بيرونشد بکوه زيتون رفت و شاگردانش از عقب او رفتند \* و چون بانوضع رسيد

- ۴۱ بایشان گفت دعا کنید تا در امتحان نیفتید \* و او از ایشان بمسافت بر تباب سنگی
- ۴۲ دور شد بزانو درآمد و دعا کرده گفت \* ای پدر اگر بخواهی این پیاله را از
- ۴۳ من بگردان لیکن نه بجوایش من بلکه باراده تو \* و فرشته از آسمان بر او ظاهر شد
- ۴۴ او را تقویت مینمود \* پس بجاهد افتاده سعی بلیغتر دعا کرد چنانکه عرق او مثل
- ۴۵ قطرات خون بود که بر زمین میریخت \* پس از دعا برخاسته نزد شاگردان
- ۴۶ خود آمد ایشانرا از حزن در خواب یافت \* بایشان گفت برای چه در خواب
- ۴۷ هستید برخاسته دعا کنید تا در امتحان نیفتید \* و سخن هنوز بر زبانش بود که
- ناگاه جمعی آمدند و یکی از آن دوازده که بهودا نام داشت بر دیگران سبقت
- ۴۸ جسته نزد عیسی آمد تا او را ببوسد \* و عیسی بدو گفت ای بهودا آیا ببوسه پسر
- ۴۹ انسانرا تسلیم میکنی \* و فقایش چون دیدند که چه میشود عرض کردند خداوندنا
- ۵۰ بشمشیر بزنیم \* و یکی از ایشان غلام رئیس گهته رازده کوش راست او را از تن
- ۵۱ جدا کرد \* عیسی متوجه شد گفت تا باین بگذارید و کوش او را لمس نموده شفا
- ۵۲ داد \* پس عیسی به رؤسای گهته و سرداران سپاه هیکل و مشایخی که نزد او آمد
- بودند گفت کویا بردزد با شمشیرها و چوبها بیرون آمدید \* و قتیکه هر روزه در
- هیکل با شما میبودم دست بر من دراز نکردید لیکن اینست ساعت شما و قدرت
- ۵۴ ظلمت \* پس او را گرفته بردند و برای رئیس گهته آوردند و بطرس
- ۵۵ از دور از عقب میآمد \* و چون در میان ایوان آتش افروخته کردش نشسته بودند
- ۵۶ بطرس در میان ایشان بنشست \* آنگاه کسبیزیکی چون او را در روشنی آتش
- ۵۷ نشسته دید بر او چشم دوخته گفت این شخص هم با او میبود \* او و برا انکار
- ۵۸ کرده گفت ای زن او را نمیشناسم \* بعد از زمانی دیگری او را دیکه گفت تو از
- ۵۹ اینها هستی \* بطرس گفت ای مرد من نیستم \* و چون تخفینا یکساعت گذشت
- یکی دیگر با تأکید گفت بلاشک این شخص از رفقای او است زیرا که جلیلی هم
- ۶۰ هست \* بطرس گفت ای مرد نمیدانم چه میگوئی \* در همان ساعت که اینرا میگفت
- ۶۱ خروس بانگ زد \* آنگاه خداوند روگردانید به بطرس نظر افکند پس بطرس
- آنکلاهی را که خداوند بوی گفته بود بخاطر آورد که قبل از بانگ زدن خروس
- ۶۲ سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد \* پس بطرس بیرون رفته زار زار بگریست \*



- ۶۴ وکسانیکه عیسی را گرفته بودند اورا نازیانه زده استهزاء نمودند \* و چشم اورا بسته طپانجه بر رویش زدند و از وی سؤال کرده گفتند نبوت کن \* که ترا زده است \*
- ۶۵ و بسیار کفر دیگر بوی گفتند \* و چون روز شد اهل شورای قوم یعنی رؤسای
- ۶۷ کهنه و کاتبان فراهم آمد در مجلس خود اورا آورده \* گفتند اگر تو مسیح هستی
- ۶۸ بما بگو \* او ایشان گفت اگر بشما گویم مرا تصدیق نخواهید کرد \* و اگر از شما سؤال کنم
- ۶۹ جواب نمیدهید و مرا رها نمیکنید \* لیکن بعد از این پسر انسان بطرف راست قوت
- ۷۰ خدا خواهد نشست \* همه گفتند پس نو پسر خدا هستی \* او ایشان گفت شما میگوئید
- ۷۱ که من هستم \* گفتند دیگر ما را چه حاجت بشهادتست زیرا خود از زبانش شنیدیم \*

### باب بیست و سیم

- ۱ پس تمام جماعت ایشان برخاسته اورا نزد پیلاتس بردند \* و شکایت بر او
- آغاز نموده گفتند این شخصرا یافته ایم که قوم را گمراه میکند و از جزیه دادن بقیصر
- ۲ منع مینماید و میگوید که خود مسیح و پادشاه است \* پس پیلاتس از او پرسید
- ۴ گفت آیا تو پادشاه یهود هستی \* او در جواب وی گفت تو میگوئی \* آنکاه
- پیلاتس بر رؤسای کهنه و جمیع قوم گفت که در این شخص هیچ عیسی نیام \*
- ۵ ایشان شدت نموده گفتند که قوم را میثوراند و در تمام یهودیه از جلیل گرفته
- ۶ تا با اینجا تعلم میدهد \* چون پیلاتس نام جلیل را شنید پرسید که آیا این فرد جلیلی
- ۷ است \* و چون مطلع شد که از ولایت هیرودیس است اورا نزد وی فرستاد
- ۸ چونکه هیرودیس در آن ایام در اورشلیم بود \* اما هیرودیس چون عیسی را دید
- بغایت شاد گردید زیرا که مدت مدیدی بود میخواست اورا به بیند چونکه شهرت
- ۹ اورا بسیار شنید بود و مترصد میبود که معجزه از او بیند \* پس چیزهای بسیار از
- ۱۰ وی پرسید لیکن او بوی هیچ جواب نداد \* و رؤسای کهنه و کاتبان حاضر شده
- بشدت تمام بروی شکایت مینمودند \* پس هیرودیس با لشکر بان خود اورا
- ۱۱ افتضاح نموده و استهزاء کرده لباس فاخر بر او پوشانید و نزد پیلاتس اورا باز
- ۱۲ فرستاد \* و در همان روز پیلاتس و هیرودیس با یکدیگر مصالحه کردند زیرا قبل
- ۱۳ از آن در میانشان عداوتی بود \* پس پیلاتس رؤسای کهنه و سرداران

- ۱۴ وقوم را خواند \* ایشان گفت این مرد را نزد من آورید که قوم را میثوراند.  
 الحال من او را در حضور شما امتحان کردم و از آنچه بر او ادعا می کنید اثری  
 نیافتم \* و نه هیرودیس هم زیرا که شمارا نزد او فرستادم و اینک هیچ عمل مستوجب  
 ۱۶ قتل از او صادر نشده است \* پس او را تنبیه نموده رها خواهم کرد \* زیرا او را  
 ۱۷ لازم بود که هر عیدی کسیرا برای ایشان آزاد کند \* آنکاه همه فریاد کرده گفتند  
 ۱۹ او را هلاک کن و برآب آرا برای ما رها فرما \* و او شخصی بود که بسبب شورش  
 ۲۰ و قتل که در شهر واقع شده بود در زندان افکنده شده بود \* باز پیلاتس ندا کرده  
 ۲۱ خواست که عیسی را رها کند \* لیکن ایشان فریاد زده گفتند او را مصلوب کن  
 ۲۲ مصلوب کن \* بارستم ایشان گفت چرا چه بدی کرده است من در او هیچ علتی  
 ۲۳ قتل نیافتم پس او را تأدیب کرده رها می کنم \* اما ایشان بصداهای بلند مبالغه  
 نموده خواستند که مصلوب شود و آوازهای ایشان و رؤسای کهنه غالب آمد \*  
 ۲۴ پس پیلاتس فرمود که بر حسب خواهش ایشان بشود \* و آنکس را که بسبب  
 ۲۵ شورش و قتل در زندان حبس بود که خواستند رها کرد و عیسی را بخواهش  
 ۲۶ ایشان سپرد \* و چون او را میبردند شمعون قیروانیرا که از صحرا می آمد مجبور  
 ۲۷ ساخته صلیب را بر او گذاردند تا از عقب عیسی ببرد \* و گروهی بسیار از قوم  
 ۲۸ و زنانیکه سینه میزدند و برای او ماتم می گرفتند در عقب او افتادند \* آنکاه عیسی  
 بسوی آن زنان روی کردانید گفت ای دختران اورشلیم برای من گریه نکنید  
 ۲۹ بلکه بجهت خود و اولاد خود ماتم کنید \* زیرا اینک ایامی می آید که در آنها  
 خواهند گفت خوشحال نازادگان و رحمهاییکه بار نیاورند و پستانهاییکه شیر  
 ۳۰ ندادند \* و در آن هنگام بگوها خواهند گفت که بر ما بیفتید و به نلها که ما را  
 ۳۱ پنهان کنید \* زیرا اگر اینکارها را بچوب تر کردند بچوب خشک چه خواهد  
 ۳۲ شد \* و دو نفر دیگر را که خطاکار بودند نیز آوردند تا ایشانرا با او بکشند \*  
 ۳۳ و چون بموضعی که آنرا کاسه سر میگویند رسیدند او را در آنجا با آن دو خطاکار  
 ۳۴ یکی بر طرف راست و دیگری بر چپ او مصلوب کردند \* عیسی گفت ای پدر  
 اینهارا یا مرز زیرا که نمیدانند چه میکنند پس جامه های او را تقسیم کردند و قرعه  
 ۳۵ افکندند \* و گروهی بتیاشا ایستاده بودند و بزرگان نیز تسخرکنان با ایشان می گفتند

دبکرانرا نجات داد پس اکر او مسیح و برکزین خدا میباشد خودرا برهاند \*  
 ۲۶ و سپاهیان نیز او را استهزاء میکردند و آمدن او را سرکه میدادند \* و میگفتند اکر  
 ۲۷ تو پادشاه یهود هستی خودرا نجات ده \* و بر سر او تقصیر نامه نوشتند بخط یونانی  
 ۲۸ و رومی و عبرانی که این است پادشاه یهود \* و یکی از آن دو خطا کار مصلوب  
 ۴۰ بروی کفر گفت که اکر تو مسیح هستی خودرا و مارا برهان \* اما آن دبکری  
 جواب داده او را نهیب کرد و گفت مگر تو از خدا نی ترسی چونکه تو نیز زیر  
 ۴۱ همین حکمی \* و اما ما به انصاف چونکه جزای اعمال خودرا یافته ایم لیکن این  
 ۴۲ شخص هیچکار بیجا نکرده است \* پس بعضی گفت بخداوند مرآ یاد آور هنگامیکه  
 ۴۳ ملکوت خود آئی \* عیسی بوی گفت هر آینه بتوی گویم امروز با من در فردوس  
 ۴۴ خواهی بود \* و تخمیناً از ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمت تمام روی زمین را فرو  
 ۴۵ گرفت \* و خورشید تاریک گشت و پرده قدس از میان بشکافت \* و عیسی با آواز  
 ۴۶ بلند صدا زده گفت ای پدر بدستهای تو روح خود را میسپارم اینرا بگفت و جانرا  
 ۴۷ تسلیم نمود \* اما بوزبانی چون این ماجرا را دید خدا را تعجب کرده گفت در  
 ۴۸ حقیقت این مرد صالح بود \* و تمامی گروه که برای این تماشا جمع شده بودند چون  
 ۴۹ این وقایع را دیدند سینه زنان برکشتند \* و جمیع آشنایان او از دور ایستاده بودند  
 ۵۰ با زنانیکه از جلیل او را متابعت کرده بودند تا این امور را ببینند \* و اینک  
 ۵۱ یوسف نامی از اهل شوری که مرد نیکو و صالح بود \* که در رای و عمل ایشان  
 مشارکت نداشت و از اهل رومه بلدی از بلاد یهود بود و انتظار ملکوت خدا را  
 ۵۲ میکشید \* نزدیک پیلاتس آمد جسم عیسی را طلب نمود \* پس آنرا پائین  
 ۵۳ آورده در کتان پیچید و در قبری که از سنگ تراشیده بود و هیچکس ابتدا در آن  
 ۵۴ دفن نشده بود سپرد \* و آن روز تهیه بود و سبت نزدیک میشد \* و زنانیکه در  
 ۵۵ عقب او از جلیل آمدن بودند از بی او رفتند و قبر و چگونگی گذاشته شدن  
 ۵۶ بدن او را دیدند \* پس برکشته حنوط و عطریات مهیا ساختند و روز سبت را  
 بحسب حکم آرام گرفتند \*

## باب بیست و چهارم

۱ پس در روز اول هفته هنگام سپید صبح حنوطی را که درست کرده بودند با

- ۲ خود برداشته بسر قبر آمدند و بعضی دیگران همراه ایشان \* و سنگ را از سر قبر  
 ۳ غلطانید دیدند \* چون داخل شدند جسد خداوند عیسی را نیافتند \* و واقع  
 ۴ شد هنگامیکه ایشان از این امر متحیر بودند که ناگاه دو مرد در لباس درخشان  
 ۵ نزد ایشان بایستادند \* و چون ترسان شد سرهای خود را بسوی زمین افکند  
 ۶ بودند بایشان گفتند چرا زنک را از میان مردگان میطلید \* در اینجا نیست بلکه  
 ۷ برخاسته است \* بیاد آورید که چگونه وقتیکه در جلیل بود شما را خبر داده \*  
 ۸ گفت ضروریستکه بسر انسان بدست مردم کناهاکار تسلیم شد مصلوب گردد  
 ۹ و روز سیم برخیزد \* پس سخنان او را بخاطر آوردند \* و از سر قبر برکشته آن  
 ۱۰ بازده و دیگرانرا از همه این امور مطلع ساختند \* و مریم مجدلیه و یونا و مریم مادر  
 ۱۱ یعقوب و دیگر رفقای ایشان بودند که رسولانرا از این چیزها مطلع ساختند \* لیکن  
 ۱۲ سخنان زنان را هذیان پنداشته باور نکردند \* اما بطرس برخاسته دوان دوان  
 بسوی قبر رفت و ختم شک کفرا تنها گذاشته دید و از این ماجرا در تعجب شد  
 ۱۳ بخانه خود رفت \* و اینک در همانروز دو نفر از ایشان میرفتند بسوی قریه  
 ۱۴ که از اورشلیم بمسافت شصت تیر برناب دور بود و عمواس نام داشت \* و بایک  
 ۱۵ دیگر از تمام اینوقایع گفتگو میکردند \* و چون ایشان در مکالمه و مباحثه میبودند  
 ۱۶ ناگاه خود عیسی نزدیک شد با ایشان همراه شد \* ولی چشمان ایشان بسته شد  
 ۱۷ تا او را نشناسند \* او بایشان گفت چه حرفها است که با یکدیگر میزنید و راه را  
 ۱۸ بگردورت میپسائید \* یکی که کاپوئاس نام داشت در جواب وی گفت مگر تو در  
 اورشلیم غریب و تنها هستی و از آنچه در این ایام در اینجا واقع شد واقف نیستی \*  
 ۱۹ بایشان گفت چه چیز است گفتندش در باره عیسی ناصری که مردی بود نبی  
 ۲۰ و قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم \* و چگونه رؤسای کهنه و حکام  
 ۲۱ ما او را بقتل سپردند و او را مصلوب ساختند \* اما ما امیدوار بودیم که  
 همینست آنکه میباید اسرائیل را نجات دهد و علاوه بر این همه امروز از وقوع این  
 ۲۲ امور روز سیم است \* و بعضی از زنان ما هم ما را بحیرت انداختند که بامدادان  
 ۲۳ نزد قبر رفتند \* و جسد او را نیافته آمدند و گفتند که فرشتگانرا در رؤیا دیدیم که  
 ۲۴ گفتند او زنک شک است \* و جمعی از رفقای ما بسر قبر رفته آنچنانکه زنان گفته

- ۲۵ بودند یافتند لیکن او را ندیدند \* او بایشان گفت ای بیهیمان وسست دلان از
- ۲۶ ایمان آوردن بآنچه انبیاء گفته اند \* آیا نمیبایست که مسیح این زحمات را بیند تا
- ۲۷ به جلال خود برسد \* پس از موسی و سائر انبیاء شروع کرده اخبار خود را
- ۲۸ در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود \* و چون بان دهی که عازم آن بودند
- ۲۹ رسیدند او قصد نمود که دورتر رود \* و ایشان الحاح کرده گفتند که با ما باش
- چونکه شب نزدیک است و روز بآخر رسیده پس داخل کشته با ایشان توقف
- ۳۰ نمود \* و چون با ایشان نشستند بود ناآرا گرفته برکت داد و پاره کرده بایشان داد \*
- ۳۱ که ناگاه چشمانشان باز شد او را شناختند و در ساعت از ایشان غایب شد \*
- ۳۲ پس با یکدیگر گفتند آیا دل در درون ما نپسوختم و قتیکه در راه با ما تکلم
- ۳۳ میخورد و کتب را بجهت ما تفسیر میکرد \* و در آن ساعت برخاسته بلورشلیم مراجعت
- ۳۴ کردند و آن بازده را یافتند که با رفقای خود جمع شده \* می گفتند خداوند در
- ۳۵ حقیقت برخاسته و بشمعون ظاهر شده است \* و آن دو نفر نیز از سرگذشت راه
- ۳۶ و کینیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند \* و ایشان در این گفتگو
- میبودند که ناگاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده بایشان گفت سلام بر شما باد \*
- ۳۷ اما ایشان لرزان و ترسان شده گمان بردند که روحی مپینند \* بایشان گفت چرا
- ۳۸ مضطرب شدید و بر آنچه در دلهای شما شبهات روی میدهد \* دستها و پایها را
- ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده به بینید زیرا که روح
- ۳۹ گوشت و استخوان ندارد چنانکه مینگرید که در من است \* اینرا گفت و دستها
- ۴۰ و پایهای خود را بدیشان نشان داد \* و چون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده
- ۴۱ در عجب ماند بودند بایشان گفت چیز خوراکی در اینجا دارید \* پس قدری از
- ۴۲ ماهی بریان و از شانهٔ عسل بوی دادند \* پس آنرا گرفته پیش ایشان بخورد \*
- ۴۳ و بایشان گفت همین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم ضرور بست که آنچه در
- ۴۴ تورا موسی و صحف انبیاء و زبور دربارهٔ من مکتوب است بانجام رسد \* و در
- ۴۵ آنوقت ذهن ایشانرا روشن کرد تا کتب را بفهمند \* و بایشان گفت بر همین
- منوال مکتوب است و بدینطور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد و روز سیم
- ۴۶ از مردگان برخیزد \* و از اورشلیم شروع کرده موعظه بتوبه و آمرزش گناهان

- ۴۸ در همه امتها بنام او کرده شود \* و شما شاهد برین امور هسئید \* و اینک من  
 ۴۹ موعود بدر خود را بر شما میفرستم پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتیکه بقوت از  
 ۵۰ اعلی آراسته شوید \* پس ایشانرا بیرون از شهر تا بیت عنیا برد و دستهای خود را  
 ۵۱ بلند کرده ایشانرا برکت داد \* و چنین شد که در حین برکت دادن ایشان از  
 ۵۲ ایشان جدا گشته بسوی آسمان بالا برده شد \* پس او را پرستش کرده با خوشی عظیم  
 ۵۳ بسوی اورشلیم برگشتند \* و پیوسته در هیکل ماند خدا را حمد و سپاس می گفتند \*

آمین



## انجیل یوحنا

### باب اول

- ۱ در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود \* همان در ابتداء نزد
- ۲ خدا بود \* همه چیز بواسطه او آفرید شد و بغير از او چیزی از موجودات وجود
- ۳ نیافت \* در او حیات بود و حیات نور انسان بود \* و نور در تاریکی میدرخشد
- ۴ و تاریکی آنرا در نیافت \* شخصی از جانب خدا فرستاده شد که آسمش بچی
- ۵ بود \* او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه بوسیله او ایمان آورند \*
- ۶ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد \* آن نور حقیقی بود که هر انسانرا
- ۷ منور می گرداند و در جهان آمدنی بود \* او در جهان بود و جهان بواسطه او
- ۸ آفرید شد و جهان او را نشناخت \* بنزد خاصان خود آمد و خاصانش او را
- ۹ نپذیرفتند \* و اما بآن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا
- ۱۰ کردند یعنی بهره که با اسم او ایمان آورد \* که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه
- ۱۱ از خواهش مردم بلکه از خدا تولد یافتند \* و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن
- ۱۲ شد بر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یکانه پدر \* و بچی
- ۱۳ بر او شهادت داد و ندا کرده میگفت اینست آنکه در باره او گفتم آنکه بعد از
- ۱۴ من میآید پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود \* و از پری او جمیع ما
- ۱۵ بهن یافتیم و فیض بعوض فیض \* زیرا شریعت بوسیله موسی عطا شد اما فیض
- ۱۶ و راستی بوسیله عیسی مسیح رسید \* خدا را هرگز کسی ندیده است پسر یکانه که در
- ۱۷ آغوش پدر است همان او را ظاهر کرد \* و این است شهادت بچی در وقتیکه
- ۱۸ یهودیان از اورشلیم کاهنان و لایوانرا فرستادند تا از او سؤال کنند که نو کیستی \*
- ۱۹ که معترف شد و انکار نمود بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم \* آنکاه از او سؤال

- کردند پس چه \* آیا تو الیاس هستی گفت نیستم \* آیا تو آن نبی هستی جواب داد
- ۲۲ که نی \* آنکاه بدو گفتند پس کیستی تا بآن کسانیکه مارا فرستادند جواب بریم \*
- ۲۳ درباره خود چه میگوئی \* گفت من صدای ندا کننده دریا بانم که راه خدا وندرا
- ۲۴ راست کنید چنانکه اشعیاء نبی گفت \* و فرستادگان از فرسیان بودند \*
- ۲۵ پس از او سؤال کرده گفتند اگر تو مسیح والیاس و آن نبی نیستی پس برای چه
- ۲۶ نمید میدهی \* بچی در جواب ایشان گفت من باب نعید میدهم و در میان شما
- ۲۷ کسی ایستاده است که شما اورا نمیشناسید \* و او آنستکه بعد از من میآید اما پیش
- ۲۸ از من شد است که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم \* و این در بیت
- ۲۹ عبره که آن طرف اُردُن است در جائیکه بچی نعید میداد واقع گشت \* و در
- فردای آن روز بچی عیسی را دید که بجانب او میآید پس گفت اینک بره خدا که
- ۳۰ گناه جهانرا بر میدارد \* این است آنکه من در باره او گفتم که مردی بعد از من
- ۳۱ میآید که پیش از من شد است زیرا که بر من مقدم بود \* و من اورا نشناختم لیکن
- ۳۲ نا او با اسرائیل ظاهر گردد برای همین من آمد باب نعید میدادم \* پس بچی
- شهادت داده گفت روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شد بر او فرار
- ۳۳ گرفت \* و من اورا نشناختم لیکن او که مرا فرستاد نا باب نعید دهم همان بمن
- گفت بر هر کس بینی که روح نازل شد بر او فرار گرفت همانست او که بروح
- ۳۴ القدس نعید میدهد \* و من دیک شهادت میدهم که اینست پسر خدا \*
- ۳۵ و در روز بعد نیز بچی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود \* ناکاه عیسی را
- ۳۶ دید که راه میرود و گفت اینک بره خدا \* و چون آن دو شاکرد کلام اورا
- ۳۸ شنیدند از پی عیسی روانه شدند \* پس عیسی روی کرد انیک آن دو نفر را دید که
- ۳۹ از عقب میآیند \* بدیشان گفت \* چه میخواهید بدو گفتند ربی یعنی ای معلم در کجا
- ۴۰ منزل میثائی \* بدیشان گفت بیائید و به بینید آنکاه آمد دیدند که کجا منزل دارد
- ۴۱ و آن روز را نزد او بماندند و قریب بساعت دهم بود \* و یکی از آن دو که سخن
- ۴۲ بچی را شنید پیروئی او نمودند اندر یاس برادر شمعون پطرس بود \* او اول برادر
- خود شمعون را یافته باو گفت مسجرا که ترجمه آن گریستس است یافتیم و چون
- اورا نزد عیسی آورد عیسی بدو نکر بسته گفت تو شمعون پسر یونا هستی و اکنون

۴۳ کیفا خواند خواهی شد که ترجمه آن بطرس است \* بامدادان چون عیسی خواست بسوی جبل روانه شود فیلیپس را یافته بدو گفت از عقب من یا \*

۴۴ فیلیپس از بیت صیدا از شهر اندریاس و بطرس بود \* فیلیپس تنائیل را یافته ۴۵ بدو گفت آنکسی را که موسی در توراۀ و انبیاء مذکور داشته اند یافته ام که عیسی

۴۶ پسر یوسف ناصری است \* تنائیل بدو گفت مگر میشود که از ناصن چیزی

۴۷ خوب پیدا شود فیلیپس بدو گفت یا و بین \* و عیسی چون دید که تنائیل بسوی

۴۸ او میآید در باره او گفت اینک اسرائیلی حقیقی که در او مگری نیست \* تنائیل بدو گفت مرا از کجا میشناسی \* عیسی در جواب وی گفت قبل از آنکه فیلیپس ترا

۴۹ دعوت کند در حینیکه زیر درخت انجیر بودی ترا دیدم \* تنائیل در جواب او

۵۰ گفت ای استاد تو پسر خدائی \* تو پادشاه اسرائیل هستی \* عیسی در جواب او

۵۱ گفت آیا از اینکه بتو گفتم که ترا زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی \* بعد از این چیزهای بزرگتر از این خواهی دید \* پس بدو گفت آمین آمین بشما میگویم که از کون آسمانرا کشاده و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول میکنند خواهید دید \*

## باب دوم

۱ و در روز سیم در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود \* و عیسی

۲ و شاگردانش را نیز بعروسی دعوت کردند \* و چون شراب تمام شد مادر عیسی

۳ بدو گفت شراب ندارند \* عیسی بوی گفت ای زن مرا با تو چه کار است \*

۴ ساعت من هنوز نرسیده است \* مادرش بنوکران گفت هر چه بشما گوید بکنید \*

۵ و در آنجا شش قدح سنگی بر حسب تطهیر بیهود نهاده بودند که هر يك كنجایش

۶ دو یا سه کیل داشت \* عیسی بدیشان گفت قدحها را از آب پر کنید و آنها را

۷ لبریز کردند \* پس بدیشان گفت آن بر دارید و بنزد رئیس مجلس ببرید پس

۸ بردند \* و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب کردید بود بچشید و ندانست

۹ که از کجا است لیکن نوکرانیکه آبرآ کشید بودند میدانستند رئیس مجلس داماد را

۱۰ مخاطب ساخته بدو گفت \* هر کسی شراب خوربا اول میآورد و چون مست

۱۱ شدند بدتر از آن لیکن تو شراب خوب را نا حال نگاه داشتی \* و این ابتدای

- معجزانست که از عیسی در فانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد  
 ۱۲ و شاکردانش باو ایمان آوردند \* و بعد از آن او با مادر و برادران و شاکردان  
 ۱۳ خود بکفر ناحوم آمد و در آنجا ایامی کم ماندند \* و چون عید فصح یهود  
 ۱۴ نزدیک بود عیسی باورشلم رفت \* و در هیکل فروشندگان کاو و کوسفند و کبوتر  
 ۱۵ و صرافانرا نشسته یافت \* پس تازیانه از ریمان ساخته همه را از هیکل بیرون  
 نمود هم کوسفندان و کاونرا و نفود صرافانرا ریخت و غنهای ایشانرا و از کون ساخت \*  
 ۱۶ و به کبوتر فروشان گفت اینهارا از اینجا بیرون برید و خانه پدر مرا خانه تجارت  
 ۱۷ مسازید \* آنکاه شاکردان او را یاد آمد که مکتوبست غیرت خانه نو مرا خورده  
 ۱۸ است \* پس یهودیان روی باو آورده گفتند بما چه علامت می نمائی که اینکارهارا  
 ۱۹ میکنی \* عیسی در جواب ایشان گفت این قدس را خراب کنید که در سه روز  
 ۲۰ آنرا بریا خواهم نمود \* آنکاه یهودیان گفتند در عرصهٔ چهل و شش سال این  
 ۲۱ قدس را بنا نموده اند آیا تو در سه روز آنرا بریا میکنی \* لیکن او در بارهٔ قدس  
 ۲۲ جسد خود سخن میگفت \* پس وقتیکه از مردکان برخاست شاکردانش را بخاطر  
 آمد که اینرا بدیشان گفته بود آنکاه بکتاب و بکلای که عیسی گفته بود ایمان  
 ۲۳ آوردند \* و هنگامی که در عید فصح در اورشلیم بود بسیاری چون معجزانیرا که از  
 ۲۴ او صادر میکنند دیدند باس او ایمان آوردند \* لیکن عیسی خویشانرا بدیشان  
 ۲۵ مؤتمن نساخت زیرا که او ههرا میشناخت \* و از آنجا که احتیاج نداشت که کسی  
 در بارهٔ انسان شهادت دهد زیرا خود آنچه در انسان بود میدانست \*

### باب سیم

- ۱ و شخصی از فریسیان نيقوديموس نام از رؤسای يهود بود \* او در شب نزد عیسی  
 آمد بوی گفت ای استاد میدانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمدی زیرا هیچ  
 ۲ کس نمیتواند معجزانیرا که تو میثائی بنیاید جز اینکه خدا با وی باشد \* عیسی در  
 جواب او گفت آمین آمین بتو میگویم اگر کسی از سر نو مولود نشود ملکوت  
 ۳ خدا را نمیتواند دید \* نيقوديموس بدو گفت چگونه ممکنست که انسانی که پیر شده  
 ۴ باشد مولود گردد آیا میشود که بار دیگر داخل شکم مادر گشته مولود شود \*

- ۵ عیسی در جواب گفت آمین آمین بتو میگویم اگر کسی از آب و روح مولود نکرده
- ۶ ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود \* آنچه از جسم مولود شد جسم است
- ۷ و آنچه از روح مولود گشت روح است \* عجب مدار که بتو گفتم باید شما از سر نو
- ۸ مولود گردید \* باد هر جا که میخواید میوزد و صدای آنرا میشنوی لیکن نمیدانی
- ۹ از کجا میآید و بکجا میرود همچنین است هر که از روح مولود کرده \* نینفودیموس
- ۱۰ در جواب وی گفت چگونه ممکن است که چنین شود \* عیسی در جواب وی
- ۱۱ گفت آیا تو معلم اسرائیل هستی و اینرا نمیدانی \* آمین آمین بتو میگویم آنچه میدانیم
- ۱۲ میگوئیم و با آنچه دیده ایم شهادت می دهیم و شهادت ما را قبول نمیکنید \* چون
- شمارا از امور زمینی سخن گفتیم باور نکردید پس هرگاه به امور آسمانی با شما سخن رانم
- ۱۳ چگونه تصدیق خواهید نمود \* و کسی با آسمان بالا نرفت مگر آنکس که از آسمان
- ۱۴ پائین آمد یعنی پسر انسان که در آسمانست \* و همچنینکه موسی ما را در بیابان بلند
- ۱۵ نمود همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود \* تا هر که باو ایمان آرد هلاک
- ۱۶ نکرده بلکه حیات جاودانی یابد \* زیرا خدا جهانرا اینقدر محبت نمود که پسر
- یکانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نکرده بلکه حیات جاودانی یابد \*
- ۱۷ زیرا خدا پسر خود را در جهان فرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا بوسیله او
- ۱۸ جهان نجات یابد \* آنکه باو ایمان آرد بر او حکم نشود اما هر که ایمان نیاورد الان
- ۱۹ بر او حکم شده است بجهت آنکه باسم پسر یکانه خدا ایمان نیاورده \* و حکم این
- است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا
- ۲۰ که اعمال ایشان بد است \* زیرا هر که عمل بد میکند روشنی را دشمن دارد و پیش
- ۲۱ روشنی نمیآید مبادا اعمال او توبیخ شود \* ولیکن کسیکه بر راستی عمل میکند پیش
- روشنی میآید تا آنکه اعمال او هویدا گردد که در خدا کرده شده است \*
- ۲۲ و بعد از آن عیسی با شاگردان خود بزمین بیهودیّه آمد و با ایشان در آنجا بسر
- ۲۳ برده نعیمید میداد \* و بچی نیز در عینون نزدیک سلیم نعیمید میداد زیرا که در آنجا
- ۲۴ آب بسیار بود و مردم میآمدند و نعیمید میگرفتند \* چونکه بچی هنوز در زندان
- ۲۵ حبس نشده بود \* آنکه در خصوص تطهیر در میان شاگردان بچی و بیهودیان
- ۲۶ مباحثه شد \* پس بنزد بچی آمد باو گفتند ای استاد آن شخصیکه با تو در آنطرف

- اَزْدُنْ بود و نو برای او شهادت دادی اکنون او تعید میدهد و هه نزد او  
 ۲۷ میآیند \* بچی در جواب گفت هیچکس چیزی نمیتواند یافت مگر آنکه از آسمان  
 ۲۸ بدو داده شود \* شما خود بر من شاهد هستید که گفتم من مسیح نیستم بلکه پیش روی  
 ۲۹ او فرستاده شدم \* کسی که عروس دارد داماد است اما دوست داماد که ایستاده  
 آواز او را میشنود از آواز داماد بسیار خوشنود میکردد پس این خوشی من کامل  
 ۳۰ کردید \* میباید که او افزوده شود و من ناقص کردم \* او که از بالا میآید بالای  
 ۳۱ هه است و آنکه از زمین است زمینی است و از زمین تکلم میکند اما او که از  
 ۳۲ آسمان میآید بالای هه است \* و آنچه را دید و شنید بآن شهادت میدهد و هیچکس  
 ۳۳ شهادت او را قبول نمیکند \* و کسی که شهادت او را قبول کرد مهر کرده است بر  
 ۳۴ اینکه خدا راست است \* زیرا آنکسی را که خدا فرستاد بکلام خدا تکلم مینماید  
 ۳۵ چونکه خدا روح را بپیمان عطا نمیکند \* پدر پسر را محبت مینماید و هه چیز را  
 ۳۶ بدست او سپرده است \* آنکه به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد  
 و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید بلکه غضب خدا بر او میآید \*

## باب چهارم

- ۱ و چون خداوند دانست که فریسیان مطلع شده اند که عیسی بیشتر از بچی  
 ۲ شاکرد پیدا کرده تعید میدهد \* با اینکه خود عیسی تعید نمیداد بلکه شاکردانش \*  
 ۳ یهودیه را کنارده باز بجانب جلیل رفت \* و لازم بود که از سامره عبور کند \*  
 ۴ پس بشهری از سامره که سوخار نام داشت نزدیک بآن موضعیکه یعقوب به پسر  
 ۵ خود یوسف داده بود رسید \* و در آنجا چاه یعقوب بود پس عیسی از سفر  
 ۶ خسته شد همچین بر سر چاه نشسته بود و فریب بساعت ششم بود \* که زنی سامری  
 ۷ بجهت آب کشیدن آمد. عیسی بدو گفت جرعه آب بمن بنوشان \* زیرا شاکردانش  
 ۸ بجهت خریدن خوراک بشهر رفته بودند \* زن سامری بدو گفت چگونه تو که یهود  
 هستی از من آب میخواهی و حال آنکه زن سامری میباشد زیرا که یهود با سامریان  
 ۹ معاشرت ندارند \* عیسی در جواب او گفت اگر بخشش خدا را میدانستی و کیست  
 که بتو میکوبد آب بمن بد هرآینه تو از او خواهش میکردی و بتو آب زند عطا



- ١١ ميگرد \* زن بدو گفت اي آقا دل تو نداري و چاه عميق است پس از كجا آب زنده
- ١٢ داري \* آيا تو از پدر ما يعقوب بزرگتر هستي كه چاه را با داد و خود و پسران
- ١٣ و مواشي او از آن ميشاميدند \* عيسي در جواب او گفت هر كه از اين آب بنوشد
- ١٤ باز تشنه گردد \* ليكن كسي كه از آبي كه من باو ميدهم بنوشد ابداً تشنه نخواهد شد
- ١٥ بلكه آن آبي كه باو ميدهم در او چشمه آبي گردد كه تا حيات جاوداني ميچشد \*
- ١٥ زن بدو گفت اي آقا آن آب را من به تو نديگر تشنه نكردم و با اينجا بجهه آب
- ١٦ حكايدن نيام \* عيسي باو گفت برو و شوهر خود را بخوان و در اينجا يا \*
- ١٧ زن در جواب گفت شوهر ندارم \* عيسي بدو گفت نيگو كشتي كه شوهر نداري \*
- ١٨ زيرا كه پنج شوهر داشته و آنكه الان داري شوهر تو نيست \* اين سخن را راست
- ١٩ گفتي \* زن بدو گفت اي آقا ميبينم كه تو نبي هستي \* پدران ما در اين كوه
- ٢٠ پرستش ميگردند و شما ميگويد كه در اورشليم جائي است كه در آن عبادت بايد
- ٢١ نمود \* عيسي بدو گفت اي زن مرا تصديق كن كه ساعتی ميآيد كه نه در اين كوه
- ٢٢ و نه در اورشليم پدر را پرستش خواهيد كرد \* شما آنچه را كه نميدانيد ميرسيد اما
- ٢٣ ما آنچه را كه ميدانيم عبادت ميكنم زيرا نجات از يهود است \* ليكن ساعتی ميآيد
- ٢٤ بلكه الان است كه در آن پرستندگان حقيقي پدر را بروح و راستي پرستش خواهند
- ٢٤ كرد زيرا كه پدر مثل اين پرستندگان خود را طالب است \* خدا روح است
- ٢٥ و هر كه او را پرستش كند ميآيد بروح و راستي پرستد \* زن بدو گفت ميدانم كه
- ٢٦ مسيح يعني كرسس ميآيد پس هنگامي كه او آيد از هر چيز با خبر خواهد داد \*
- ٢٧ عيسي بدو گفت من كه با تو سخن ميگويم هانم \* و در همان وقت شاگردانش آمدند
- ٢٨ تعجب كردند كه با زني سخن ميگويد و لكن هيچ كس نكفت كه چه ميطلبي يا براي
- ٢٨ چه با او حرف مي زني \* آنگاه زن سبوي خود را گذارده بشهر رفت و مرد را
- ٢٩ گفت \* بيايد و كسي را به بينيد كه هر آنچه كرده بودم من كفت آيا اين مسيح
- ٢٩ نيست \* پس از شهر بيرون شد نزد او ميآمدند \* و در اثناء آن شاگردان او
- ٢٢ خواهش نموده گفتند اي استاد بخور \* بدبشان گفت من غذائي دارم كه بخورم
- ٢٣ و شما آنرا نميدانيد \* شاگردان بهكد بگر گفتند مگر كسي براي او خوراكي آورده
- ٢٤ باشد \* عيسي بدبشان گفت خوراك من آنست كه خواهش فرستند خود را بعمل

- ۲۵ اورا وکار اورا بانجام رسانم \* آیا شما نمی‌گوئید که چهار ماه دیگر موسم درواست اینک بشما می‌گویم چشمان خود را بالا افکنید و مزرعه‌ها را به بینید زیرا که الان بجهت
- ۲۶ درو سفید شد است \* و دروگر اجرت می‌گیرد و ثمری بجهت حیات جاودانی جمع
- ۲۷ میکند تا کار نکند و دروکنند هر دو با هم خوشنود کردند \* زیرا اینکلام در انجا
- ۲۸ راست است که یکی می‌کارد و دیگری درو میکند \* من شما را فرستادم تا چیزی را که در آن رنج نبرده اید درو کنید دیگران محنت کشیدند و شما در محنت ایشان
- ۲۹ داخل شد اید \* پس در آن شهر بسیاری از سامریان بواسطه سخن آن زن که
- ۳۰ شهادت داد که هر آنچه کرده بودم بمن بازگفت بدو ایمان آوردند \* و چون سامریان نزد او آمدند از او خواهش کردند که نزد ایشان بماند و دور روز در آنجا
- ۳۱ بماند \* و بسیاری دیگر بواسطه کلام او ایمان آوردند \* و بزنی گفتند که بعد از این بواسطه سخن تو ایمان نیاوریم زیرا خود شنید و دانسته ایم که او در حقیقت مسیح
- ۳۲ و نجات دهنده عالم است \* اما بعد از دو روز از آنجا بیرون آمد بسوی جلیل
- ۳۳ روانه شد \* زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نبی را در وطن خود حرمت
- ۳۴ نیست \* پس چون بجلیل آمد جلیلیان اورا پذیرفتند زیرا هر چه در اورشلیم در
- ۳۵ عید کرده بود دیدند چونکه ایشان نیز در عید رفته بودند \* پس عیسی بقانای
- ۳۶ جلیل آنجائیکه آبراشراب ساخته بود باز آمد و یکی از سرهنگان ملک بود که پسر
- ۳۷ او در کفر ناحوم مریض بود \* و چون شنید که عیسی از یهودیه بجلیل آمد است
- ۳۸ نزد او آمد خواهش کرد که فرو بیاید و پسر اورا شفا دهد زیرا که مشرف بهوت بود \* عیسی بدو گفت اگر آیات و معجزات نپسند ما نا ایمان نیاورید \* سرهنگ
- ۳۹ بدو گفت ای آقا قبل از آنکه پسرم بمیرد فرو بیا \* عیسی بدو گفت برو که
- ۴۰ پسر تو زنده است آن شخص بسخنیکه عیسی بدو گفت ایمان آورده روانه شد \* و در
- ۴۱ وقتیکه او میرفت غلامانش اورا استقبال نموده مژده دادند و گفتند که پسر تو زنده
- ۴۲ است \* پس از ایشان پرسید که در چه ساعت عافیت یافت \* گفتند دیروز در
- ۴۳ ساعت هفتم شب از او زایل گشت \* آنکاه پدر فهمید که در همان ساعت عیسی
- ۴۴ گفته بود پسر تو زنده است پس او و تمام اهل خانه او ایمان آوردند \* و این نیز
- معجزه دوم بود که از عیسی در وقتیکه از یهودیه بجلیل آمد بظهور رسید \*

## باب پنجم

- ۱ و بعد از آن یهود را عیدی بود و عیسی باورشلم آمد \* و در اورشلیم نزد باب  
 ۲ الضان حوضی است که انرا عبرانی بیت حسدا میگویند که پنج رواق دارد \* و در  
 آنجا جمعی کثیر از مریضان و کوران و لنکان و شلآن خوابید متظر حرکت آب  
 ۴ میبودند \* و در آنجا مردی بود که سی و هشت سال بمرض مبتلا بود \* چون  
 ۵ عیسی او را خوابید دید و دانست که مرض او طول کشیده است بدو گفت آیا  
 ۶ میخواهی شفا یابی \* مریض او را جواب داد که ای آقا کسی ندارم که چون آب  
 بحرکت آید مرا در حوض بیندازد بلکه تا وقتی که میآم دیکری پیش از من فرو رفته  
 ۷ است \* عیسی بدو گفت برخیز و بستر خود را برداشته روانه شو \* که در حال  
 ۸ آن مرد شفا یافت و بستر خود را برداشته روانه گردید و آن روز سبت بود \*  
 ۹ پس یهودیان بانکسیکه شفا یافته بود گفتند روز سبت است و بر تو روا نیست که  
 ۱۰ بستر خود را برداری \* او در جواب ایشان گفت آنکسیکه مرا شفا داد همان بمن  
 ۱۱ گفت بستر خود را بردار و برو \* پس از او پرسیدند کیست آنکه بتو گفت بستر  
 ۱۲ خود را بردار و برو \* لیکن آن شفا یافته نمی دانست که بود زیرا که عیسی نا پدید  
 ۱۳ شد چون در آنجا ازدهای بود \* و بعد از آن عیسی او را در هیکل یافته بدو  
 ۱۴ گفت اکنون شفا یافته دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نگردد \* آنمرد رفت  
 ۱۵ و یهودیان را خبر داد که آنکه مرا شفا داد عیسی است \* و از این سبب یهودیان  
 ۱۶ بر عیسی تعدی میکردند زیرا که این کار را در روز سبت کرده بود \* عیسی در  
 ۱۷ جواب ایشان گفت که پدر من تا کنون کار میکند و من نیز کار میکنم \* پس از این  
 سبب یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت را میشکست بلکه  
 ۱۸ خدا را نیز پدر خود گفته خود را مساوی خدا میساخت \* آنگاه عیسی در جواب  
 ایشان گفت آمین آمین بشما میگویم که پسر از خود هیچ نمیتواند کرد مگر آنچه بیند  
 ۱۹ که پدر بعل آرد زیرا که آنچه او میکند همچنین پسر نیز میکند \* زیرا که پدر پسر را  
 دوست میدارد و هر آنچه خود میکند بدو مینماید و اعمال بزرگتر از این بدو نشان  
 ۲۰ خواهد داد تا شما تعجب ننمایید \* زیرا همچنانکه پدر مردگان را برمیخیزاند و زنده میکند

- ۲۱ هیچکس پسر نیز هرگز نخواهد زنده میکند \* زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمیکند
- ۲۲ بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است \* تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند همچنانکه پدر را حرمت میدارند و کسی که به پسر حرمت نکند به پدری که او را فرستاد احترام نکرده است \* آمین آمین بشما میگویم هر که کلام مرا بشنود و بفرستد من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در داوری نیاید بلکه از موت تا بحیات منتقل گشته است \* آمین آمین بشما میگویم که ساعتی میآید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا را میشنوند و هر که بشنود زنده گردد \* زیرا همچنانکه پدر در خود حیات دارد همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد \* و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است \* و از این تعجب مکید زیرا ساعتی میآید که در آن جمیع کسانی که در قبور میباشند آواز او را خواهند شنید \* و بیرون خواهند آمد هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد بجهت قیامت داوری \* من از خود هیچ نمیتوانم کرد بلکه چنانکه شنیدم داوری میکنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است \* اگر من بر خود شهادت دهم شهادت من راست نیست \* دیگری هست که بر من شهادت میدهد و میداند که شهادتی که او بر من میدهد راست است \* شما نزد بچی فرستادید و او بر آستی شهادت داد \* اما من شهادت انسان را قبول نمیکنم ولیکن این سخنان را میگویم تا شما نجات یابید \* او چراغ افروخته و درخشان بود و شما خواستید که ساعتی بنور او شادی کنید \* و اما من شهادت بزرگتر از بچی دارم زیرا آن کارهایی که پدر بمن عطا کرد تا کامل کنم یعنی این کارهایی که من میکنم بر من شهادت میدهد که پدر مرا فرستاده است \* و خود پدر که مرا فرستاد بن شهادت داده است که هرگز آواز او را نشنیدم و صورت او را ندیدم \* و کلام او را در خود ثابت ندارید زیرا کسی را که پدر فرستاد شما بدو ایمان نیاوردید \* کتب را تفتیش کنید زیرا شما گمان میربند که در آنها حیات جاودانی دارید و آنها است که بن شهادت میدهد \* و نمیخواهد نزد من آید تا حیات یابید \* جلال را از مردم نپندیرم \* ولیکن شمارا میشناسم که در نفس خود محبت خدا را ندارید \* من باسم پدر خود آمده ام و مرا قبول نمیکنید

٤٢ ولی هرگاه دیگری با اسم خود آید اورا قبول خواهید کرد \* شما چگونه میتوانید ایمان آرید و حال آنکه جلال از یکدیگر میطلبد و جلالی را که از خدای واحد

٤٤ است طالب نیستید \* کمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادعاء خواهم کرد کسی

٤٥ هست که مدعی شما میباشد و آن موسی است که بر او امیدوار هستید \* زیرا اگر موسی را تصدیق میکردید مرا نیز تصدیق میکردید چونکه او در باره من نوشته

٤٦ است \* اما چون نوشته های اورا تصدیق نمیکنید پس چگونه سخنها را قبول خواهید کرد \*

## باب ششم

١ و بعد از آن عیسی با طرف دریای جلیل که دریای طبریه باشد رفت \*

٢ و جمعی کثیر از عقب او آمدند زیرا آن معجزات را که بهریشان مینمود میدیدند \*

٣ آنگاه عیسی بگویی برآمد با شاگردان خود در آنجا بنشست \* و فصیح که عید

٤ بهود باشد نزدیک بود \* پس عیسی چشمان خود را بالا انداخته دید که جمعی

٥ کثیر بطرف او می آیند بقیس گفت از کجا نان بخیریم تا اینها بخورند \* و اینرا از روی

٦ امتحان باو گفت زیرا خود میدانست چه باید کرد \* فیس اورا جواب داد که

٧ دو بست دینار نان اینهارا کفایت نکند تا هر یک اندکی بخورند \* یکی از

٨ شاگردانش که اندریاس برادر شمعون پطرس باشد ویرا گفت \* در اینجا پسری

٩ است که پنخ نان جو و دو ماهی دارد ولیکن این از برای این گروه چه میشود \*

١٠ عیسی گفت مرد مرا بنشانید و در آنمکان گیاه بسیار بود و آن گروه قریب به پنخ

١١ هزار مرد بودند که نشنند \* عیسی نانها را گرفته و شکر نموده بشاگردان داد

١٢ و شاگردان به نشستگان دادند و همچنین از دو ماهی نیز بقدریکه خواستند \*

١٣ و چون سیر گشتند به شاگردان خود گفت پاره های باقی ماند را جمع کنید تا

١٤ چیزی ضایع نشود \* پس جمع کردند و از پاره های پنخ نان جو که از خوردگان

١٥ زیاده آمد بود دوازده سبد پر کردند \* و چون مردمان این معجزه را که از عیسی

صادر شد بود دیدند گفتند که این البته همان نبی است که باید در جهان بیاید \*

١٥ و اما عیسی چون دانست که میخواهند بیابند و اورا بزور برده پادشاه سازند

١٦ باز تنها بگوه برآمد \* و چون شام شد شاگردانش بجانب دریا پائین رفتند \*

- ١٧ و بگشتی سوار شد بآنطرف دریا بکفرناحوم روانه شدند و چون تاريک شد عیسی
- ١٨ هنوز نزد ایشان نیامده بود \* و دریا بواسطهٔ وزیدن باد شدید بتلاطم آمد \*
- ١٩ پس وقتیکه فریب به بیست و پنج یاسی تیر پرتاب راند بودند عیسی را دیدند که
- ٢٠ بر روی دریا خرامان شد نزدیک کشتی میآید پس ترسیدند \* او بدیشان گفت
- ٢١ من هستم \* ترسید \* و چون میخواستند او را در کشتی بیاورند در ساعت کشتی
- ٢٢ بآن زمینیکه عازم آن بودند رسید \* بامدادان گروهیکه بآنطرف دریا
- ابستاده بودند دیدند که هیچ زورقی نبود غیر از آن که شاگردان او داخل آن
- شد بودند و عیسی با شاگردان خود داخل آن زورق نشد بلکه شاگردانش تنها
- ٢٣ رفته بودند \* لیکن زورقهای دیگر از طبریه آمد نزدیک بانجائیکه نان خورده
- ٢٤ بودند بعد از آنکه خداوند شکر گفته بود \* پس چون آن گروه دیدند که عیسی
- و شاگردانش در آنجا نیستند ایشان نیز بکشتیها سوار شد در طلب عیسی بکفرناحوم
- ٢٥ آمدند \* و چون او را در آنطرف دریا یافتند بدو گفتند ای استاد کی بانجا آمدی \*
- ٢٦ عیسی در جواب ایشان گفت آمین آمین بشما میگویم که مرا بیطلید نه بسبب
- ٢٧ معجزاتی که دیدید بلکه بسبب آن نان که خوردید و سیر شدید \* کار بکنید نه برای
- خوراک فانی بلکه برای خوراکي که تا حیات جاودانی باقیست که پسر انسان آنرا
- ٢٨ بشما عطا خواهد کرد زیرا خدای پدر بر او مهر زده است \* بدو گفتند چه کنیم تا
- ٢٩ اعمال خدای را بجا آورده باشیم \* عیسی در جواب ایشان گفت عمل خدا این
- ٣٠ است که بآنکسی که او فرستاد ایمان بیاورید \* بدو گفتند چه معجزه مینمائی تا آنرا
- ٣١ دیدن بتوانیم آورد \* چه کار میکنی \* پدران ما در بیابان من را خوردند چنانکه
- ٣٢ مکتوبست که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند \* عیسی بدیشان گفت
- آمین آمین بشما میگویم که موسی نانرا از آسمان بشما نداد بلکه پدر من نان حقیقی را
- ٣٣ از آسمان بشما میدهد \* زیرا که نان خدا آنستکه از آسمان نازل شد بجهان حیات
- ٣٤ میبخشد \* آنکه بدو گفتند ای خداوند این نانرا پیوسته بماند \* عیسی بدیشان
- ٣٥ گفت من نان حیات هستم \* کسی که نزد من آید هرگز گرسنه نشود و هر که بمن
- ٣٦ ایمان آورد هرگز تشنه نکردهد \* لیکن بشما گفتم که مرا هم دیدید و ایمان نیاوردید \*
- ٣٧ هر آنچه پدر بمن عطا کند بجانب من آید و هر که بجانب من آید او را بیرون نخواهم



- ٢٨ بود \* زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود عمل کنم بلکه به اراده  
 ٢٩ فرستند خود \* و اراده پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه بن عطا کرد  
 ٤٠ چیزی تلف نکم بلکه در روز بازبین آنرا برخیزانم \* و اراده فرستند من اینست  
 که هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد و من در روز  
 ٤١ بازبین او را خواهم برخیزانید \* پس یهودیان درباره او همه کردند زیرا  
 ٤٢ گفته بود من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد \* و گفتند آیا این عیسی پسر  
 یوسف نیست که ما پدر و مادر او را می شناسیم پس چگونه میگوید که از آسمان  
 ٤٣ نازل شدم \* عیسی در جواب ایشان گفت با یکدیگر همه میگوید \* کسی نمیتواند  
 ٤٤ نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند و من در روز بازبین  
 ٤٥ او را خواهم برخیزانید \* در انبیاء مکتوب است که همه از خدا تعلم خواهند  
 ٤٦ یافت پس هر که از پدر شنید و تعلم یافت نزد من میآید \* نه اینکه کسی پدر را  
 ٤٧ دیده باشد جز آنکسی که از جانت خداست او پدر را دیده است \* آمین آمین  
 ٤٨ بشما میگویم هر که بن ایمان آرد حیات جاودانی دارد \* من نان حیات هستم \*  
 ٤٩ پدران شما در بیابان من را خوردند و مردند \* این نانی است که از آسمان نازل  
 ٥١ شد تا هر که از آن بخورد نبرد \* من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شده اگر  
 کسی از این نان بخورد تا بآید زنده خواهد ماند و نانیکه من عطا میکنم جسم منست  
 ٥٢ که آنرا بجهت حیات جهان میبخشم \* پس یهودیان با یکدیگر مخصوصه کرده  
 میکنند چگونه این شخص میتواند جسد خود را بجا دهد تا بخوریم \* عیسی بدیشان  
 ٥٣ گفت آمین آمین بشما میگویم اگر جسد پسرانسانرا بخورید و خون او را نوشید در  
 ٥٤ خود حیات ندارید \* و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید حیات جاودانی  
 ٥٥ دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید \* زیرا که جسد من خوردنی حقیقی  
 ٥٦ و خون من آشامیدنی حقیقی است \* پس هر که جسد مرا بخورد و خون مرا بنوشد  
 ٥٧ در من میماند و من در او \* چنانکه پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم  
 ٥٨ همچین کسی که مرا بخورد او نیز بن زنده می شود \* اینست نانیکه از آسمان نازل  
 شد نه همچنانکه پدران شما من را خوردند و مردند بلکه هر که این نانرا بخورد تا  
 ٥٩ بآید زنده ماند \* این سخنرا و قتیکه در کفرناحوم تعلم میداد در کبسه کنت \*

- ۶۰ آنکاه بسیاری از شاگردان او چون اینرا شنیدند گفتند این کلام بیخفت است که  
 ۶۱ میتواند آنرا بشنود \* چون عیسی در خود دانست که شاگردانش در این امر  
 ۶۲ همه میکنند بدیشان گفت آیا این شما را لغزش میدهد \* پس اگر بسر انسانرا  
 ۶۳ بینید که بجائیکه اول بود صعود میکند چه \* روح است که زند میکند و اما از  
 جسد فایده نیست . کلامیرا که من بشما میگویم روح و حیات است \* ولیکن  
 ۶۴ بعضی از شما هستند که ایمان نیاورند زیرا که عیسی از ابتداء میدانست کیانند که  
 ۶۵ ایمان نیاورند و کیست که او را تسلیم خواهد کرد \* پس گفت از این سبب بشما  
 ۶۶ گفتم که کسی نزد من نمیتواند آمد مگر آنکه پدر من آنرا بدو عطا کند \* در  
 ۶۷ همانوقت بسیاری از شاگردان او برگشته دیگر با او همراهی نکردند \* آنکاه عیسی  
 ۶۸ بان دوازده گفت آیا شما نیز میخواهید بروید \* شمعون پطرس باو جواب داد  
 ۶۹ خداوندان نزد که برویم . کلمات حیات جاودانی نزد تو است \* و ما ایمان آورده  
 ۷۰ و شناخته ایم که تو مسیح پسر خدای حی هستی \* عیسی بدیشان جواب داد آیا من  
 ۷۱ شما دوازده را برنگردم و حال آنکه یکی از شما ابلیسی است \* و اینرا در باره  
 یهودا پسر شمعون استخریوطی گفت زیرا او بود که میبایست تسلیم کننده وی بشود  
 و یکی از آن دوازده بود \*

## باب هفتم

- ۱ و بعد از آن عیسی در جلیل میکشت زیرا نمخواست در یهودیه راه رود چونکه  
 ۲ یهودیان قصد قتل او میداشتند \* وعید یهود که عید خیمه ها باشد نزدیک بود \*  
 ۳ پس برادرانش بدو گفتند از اینجا روانه شه به یهودیه برو تا شاگردانت نیز آن  
 ۴ اعمالرا که تو میکنی به بینند \* زیرا هر که میخواهد آشکار شود در پنهانی کار  
 ۵ نمیکند پس اگر اینکارها را میکنی خود را بجهان بنا \* زیرا که برادرانش نیز باو  
 ۶ ایمان نیاورده بودند \* آنکاه عیسی بدیشان گفت وقت من هنوز نرسیده اما وقت  
 ۷ شما همیشه حاضر است \* جهان نمیتواند شما را دشمن دارد ولیکن مرا دشمن  
 ۸ میدارد زیرا که من بر آن شهادت میدهم که اعمالش بد است \* شما برای این  
 ۹ عید بروید من حال با این عید نیامم زیرا که وقت من هنوز تمام نشده است \* چون  
 ۱۰ اینرا بدیشان گفت در جلیل توقف نمود \* لیکن چون برادرانش برای

- ۱۱ عید رفته بودند او نیز آمد نه آشکار بلکه در خفا \* اما یهودیان در عید او را
- ۱۲ جستجو نموده میگفتند که او کجا است \* و در میان مردم در باره او همه گمان بسیار
- بوده معضی میگفتند که مردی نیکو است و دیگران میگفتند فی بلکه همراه کننده
- ۱۳ قوم است \* ولیکن بسبب نرس از یهود هیچ کس در باره او ظاهراً حرف نمیزد \*
- ۱۴ و چون نصف عید گذشته بود عیسی بهیكل آمدن تعلیم میداد \* و یهودیان تعجب
- ۱۵ نموده گفتند این شخص هرگز تعلیم نیافته چگونه کتب را میداند \* عیسی در جواب
- ۱۶ ایشان گفت تعلیم من از من نیست بلکه از فرستنده من \* اگر کسی بخواهد اراده
- ۱۷ او را بعمل آرد در باره تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود
- ۱۸ سخن میرانم \* هر که از خود سخن گوید جلال خود را طالب بود و اما هر که طالب
- ۱۹ جلال فرستنده خود باشد او صادقست و در او ناراستی نیست \* آیا موسی تورا را
- ۲۰ بشما نداده است و حال آنکه کسی از شما نیست که بتورا عمل کند از براینجه
- ۲۱ میخواهید مرا بقتل رسانید \* آنکه همه در جواب گفتند تو دیو داری که اراده دارد
- ۲۲ ترا بکشد \* عیسی در جواب ایشان گفت يك عمل نمودم و همه شما از آن متعجب
- ۲۳ شدید \* موسی خننه را بشما داد نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد و در روز
- ۲۴ سبت مردم را خننه میکشید \* پس اگر کسی در روز سبت مختون شود تا شربعت
- موسی شکسته نشود چرا بر من خشم میآورید از آن سبب که در روز سبت شخصی را
- ۲۵ شفای کامل دادم \* بحسب ظاهر داوری مکنید بلکه براسی داوری نمائید \*
- ۲۶ پس بعضی از اهل اورشلیم گفتند آیا این آن نیست که قصد قتل او دارند \*
- ۲۷ و اینک آشکارا حرف میزند و بدو هیچ نمیگویند آیا رؤساء یقیناً میدانند که او در
- ۲۸ حقیقت مسیح است \* لیکن این شخص را میدانم از کجا است اما مسیح چون آید هیچکس
- ۲۹ نمیشناسد که از کجا است \* و عیسی چون در هیكل تعلیم میداد ندا کرده گفت
- ۳۰ مرا میشناسید و نیز میدانید از کجا هستم و از خود نیامده ام بلکه فرستنده من حق
- ۳۱ است که شما او را نمیشناسید \* اما من او را میشناسم زیرا که از او هستم و او مرا فرستاده
- ۳۲ است \* آنکس که خواستند او را گرفتار کنند ولیکن کسی بر او دست نینداخت
- ۳۳ زیرا که ساعت او هنوز نرسیده بود \* آنکه بسیاری از آن گروه بدو ایمان آوردند
- ۳۴ و گفتند آیا چون مسیح آید معجزات بیشتر از اینها که این شخص مینماید خواهد نمود \*

- ۳۲ چون فرسيان شنيدند كه خلق در باره او اين همه ميكنند فرسيان و رؤساي
- ۳۳ گهنة خادمان فرستادند تا او را بگيرند \* آنگاه عيسي گفت اندك زماني ديگر با
- ۳۴ شما هستم بعد نزد فرستندگان خود ميروم \* و مرا طلب خواهيد كرد و نخواهيد يافت
- ۳۵ و آنجا نيكه من هستم شما نميتوانيد آمد \* پس يهوديان با يكديگر گفتند او نجا
- ميخواهد برود كه ما او را نيميابيم آيا اراده دارد بسوي پراكنندگان يونانيان رود
- ۳۶ و يونانيانرا نعلم دهد \* اين چه كلاميست كه گفت مرا طلب خواهيد كرد
- ۳۷ و نخواهيد يافت و جائيكه من هستم شما نميتوانيد آمد \* و در روز آخر كه
- روز بزرگ عيد بود عيسي ايستاده ندا كرد و گفت هر كه نشنه باشد نزد من آيد
- ۳۸ و بنوشد \* كسي كه بن ايمان آورد چنانكه كتاب ميگويد از بطن او نهرهاي آب
- ۳۹ زندگاري خواهد شد \* اما اينرا گفت در باره روح كه هر كه باو ايمان آرد او را
- خواهد يافت زيرا كه روح القدس هنوز عطا نشده بود چونكه عيسي تا بحال
- ۴۰ جلال نيافته بود \* آنگاه بسياري از آن گروه چون اينكلامرا شنيدند گفتند
- ۴۱ در حقيقت اين شخص همان نبي است \* و بعضي گفتند او مسيح است و بعضي
- ۴۲ گفتند مگر مسيح از جليل خواهد آمد \* آيا كتاب نكفته است كه از نسل داود
- ۴۳ و از بيت دم دهيكه داود در آن بود مسيح ظاهر خواهد شد \* پس در باره او
- ۴۴ درميان مردم اختلاف افتاد \* و بعضي از ايشان خواستند او را بگيرند و لكن
- ۴۵ شپي كس بر او دست نينداخت \* پس خادمان نزد رؤساي گهنة و فرسيان
- ۴۶ آمدند آنها بدیشان گفتند برايچه او را نياورديد \* خادمان در جواب گفتند
- ۴۷ هر كز كسي مثل اين شخص سخن نكفته است \* آنگاه فرسيان در جواب ايشان
- ۴۸ گفتند آيا شما نيز كمراه شده ايد \* مگر كسي از سرداران يا از فرسيان باو ايمان
- ۴۹ آورده است \* وليكن اين گروه كه شريعترا نميدانند ملعون ميشانند \* نيقوديموس
- ۵۰ آنكه در شب نزد او آمد و يكي از ايشان بود بدیشان گفت \* آيا شريعت ما بر
- كسي فتوي ميدهد جز آنكه اول سخن او را بشنوند و كار او را در يافت كنند \*
- ۵۱ ايشان در جواب وي گفتند مگر تو نيز جليلي هستي شخص كن و بين زيرا كه هيچ
- نبي از جليل برخاسته است پس هر يك بخانه خود رفتند \*

## باب هشتم

- ۱ اما عیسی بکوه زیتون رفت \* و بامدادان باز بهیکل آمد و چون جمیع قوم نزد او
- ۲ آمدند نشسته ایشانرا تعلیم میداد \* که ناگاه کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا
- ۳ گرفته شد بود پیش او آوردند و او را در میان برپا داشته \* بدو گفتند ای استاد
- ۴ این زن در عین عمل زنا گرفته شد \* و موسی در توراہ با حکم کرده است که
- ۵ چنین زنان سنکسار شوند اما تو چه میگوئی \* و اینرا از روی امتحان بدو گفتند تا
- ۶ ادعائی بر او پیدا کند اما عیسی سر بزرافکنده به انکشت خورد بر روی زمین
- ۷ مینوشت \* و چون در سؤال کردن الحاح مینمودند راست شد بدیشان گفت
- ۸ هر که از شما گناه ندارد اوّل بر آرسنگ اندازد \* و باز سر بزرافکنده بر زمین
- ۹ مینوشت \* پس چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شد از مشایخ شروع کرده تا
- ۱۰ بآخر يك يك بیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند با آن زن که در میان ایستاده
- ۱۱ بود \* پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسیرا ندید بدو گفت ای زن
- ۱۲ آن مدعیان تو کجا شدند آیا هیچکس بر تو فتوی نداد \* گفت هیچکس ای آقا \*
- ۱۳ عیسی گفت من هم بر تو فتوی نمیدهم برو دیگر گناه مکن \* پس عیسی باز
- ۱۴ بدیشان خطاب کرده گفت من نور عالم هستم \* کسی که مرا متابعت کند در ظلمت
- ۱۵ سالک نشود بلکه نور حیات را یابد \* آنگاه فریسیان بدو گفتند تو بر خود
- ۱۶ شهادت میدهی پس شهادت تو راست نیست \* عیسی در جواب ایشان گفت
- ۱۷ هر چند من بر خود شهادت میدهم شهادت من راست است زیرا که میدانم از کجا
- ۱۸ آمدم ام و بکجا خواهم رفت لیکن شما نمیدانید از کجا آمدم ام و بکجا میروم \* شما بحسب
- ۱۹ جسم حکم میکنید اما من بر هیچکس حکم نمیکنم \* و اگر من حکم دهم حکم من راست
- ۲۰ است از آنرو که تنها نیستم بلکه من و پدری که مرا فرستاد \* و نیز در شریعت شما
- ۲۱ مکتوب است که شهادت دو کس حقّ است \* من بر خود شهادت میدهم
- ۲۲ و پدری که مرا فرستاد نیز برای من شهادت می دهد \* بدو گفتند پدر تو کجا است \*
- ۲۳ عیسی جواب داد که نه مرا میشناسید و نه پدر مرا \* هر گاه مرا میشناختید پدر مرا
- ۲۴ نیز میشناختید \* و این کلامرا عیسی در بیت المال گفت و قتیکه در هیکل تعلیم

- ۲۱ میداد و هیچکس اورا نکرخت بجهت آنکه ساعت او هنوز نرسید بود \* باز عیسی بدیشان گفت من میروم و مرا طلب خواهید کرد و در کناهان خود خواهید مرد
- ۲۲ و جائیکه من میروم شما نمیتوانید آمد \* یهودیان گفتند آیا اراده قتل خود دارد که
- ۲۳ میکوید بجائی خواهم رفت که شما نمیتوانید آمد \* ایشانرا گفت شما از پائین
- ۲۴ میباشید اما من از بالا \* شما از این جهان هستید لیکن من از این جهان نیستم \* از اینجهت بشما گفتم که در کناهان خود خواهید مرد زیرا اگر باور نکنید که من هستم
- ۲۵ در کناهان خود خواهید مرد \* بدو گفتند تو کیستی \* عیسی بدیشان گفت هانم که
- ۲۶ از اول نیز بشما گفتم \* من چیزهای بسیار دارم که در باره شما بگویم و حکم کنم
- ۲۷ لکن آنکه مرا فرستاد حق است و من آنچه از او شنیدم بجهان میگویم \* ایشان
- ۲۸ نفهمیدند که بدیشان در باره پدر سخن میکوید \* عیسی بدیشان گفت وقتیکه پسر انسانرا بلند کردید آنوقت خواهید دانست که من هستم و از خود کاری نمیکنم
- ۲۹ بلکه بآنچه پدرم مرا نعلم داد تکلم میکنم \* و او که مرا فرستاد با من است و پدر مرا
- ۳۰ تنها نکذارده است زیرا که من همیشه کارهای پسندیه او را بجا میآورم \* چون
- ۳۱ اینرا گفت بسیاری بدو ایمان آوردند \* پس عیسی بیهودبانی که بدو ایمان آوردند
- ۳۲ گفت اگر شما در کلام من بمانید فی الحقیقه شاکرد من خواهید شد \* و حق را
- ۳۳ خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد \* بدو جواب دادند که اولاد ابراهیم میباشیم و هرگز هیچکس را غلام نبوده ایم پس چگونه تو میکوی که آزاد
- ۳۴ خواهید شد \* عیسی در جواب ایشان گفت آمین آمین بشما میگویم هر که گناه
- ۳۵ میکند غلام گناه است \* و غلام همیشه در خانه نماند اما پسر همیشه میماند \*  
۳۶ پس اگر پسر شما را آزاد کند در حقیقت آزاد خواهید بود \* میدانم که اولاد
- ۳۷ ابراهیم هستید لیکن میخواهید مرا بکشید زیرا کلام من در شما جای ندارد \* من
- ۳۸ آنچه نزد پدر خود دیدم ام میگویم و شما آنچه نزد پدر خود دیدید ابد میکنید \* در جواب او گفتند که پدر ما ابراهیم است عیسی بدیشان گفت اگر اولاد ابراهیم میبودید
- ۳۹ اعمال ابراهیم را بجا میآوردید \* ولیکن الان میخواهید مرا بکشید و من شخصی هستم
- ۴۰ که با شما راستی که از خدا شنیدم ام تکلم میکنم ابراهیم چنین نکرد \* شما اعمال پدر خود را بجا میآورید \* بدو گفتند که ما از زنا زائید نشده ایم \* يك پدر داریم که خدا



- ۴۲ باشد \* عیسی بایشان گفت اگر خدا پدر شما میبود مرا دوست میداشتید زیرا که من از جانب خدا صادر شد و آمد ام زیرا که من از پیش خود نیامدم بلکه او
- ۴۳ مرا فرستاده است \* بر آنچه سخن مرا نمیفهمید از آنچه که کلام مرا نمیتوانید بشنوید \*
- ۴۴ شما از پدر خود ابلیس میباشید و خواهشهای پدر خود را میخواهید بعمل آرید او از اول قاتل بود و در راستی ثابت نمیشد از آنچه که در او راستی نیست هرگاه بدروغ سخن میگوید از ذات خود میگوید زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است \*
- ۴۵ و اما من ازین سبب که راست میگویم مرا باور نمیکنید \* کیست از شما که مرا
- ۴۶ بکناه ملزم سازد پس اگر راست میگویم چرا مرا باور نمیکنید \* کسیکه از خدا
- ۴۷ است کلام خدا را میشوند و از این سبب شما نمی شنوید که از خدا نیستید \* پس یهودیان در جواب او گفتند آیا ما خوب نگفتم که تو سامری هستی و دیو داری \*
- ۴۸ عیسی جواب داد که من دیو ندارم لکن پدر خود را حرمت میدارم و شما مرا بیحرمت می سازید \* من جلال خود را طالب نیستم کسی هست که میطلبد
- ۵۱ و داوری میکند \* آمین آمین بشما میگویم اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را نا
- ۵۲ بآبد نخواهد دید \* پس یهودیان بدو گفتند اکنون دانستیم که دیو داری \* ابراهیم و انبیاء مردند و تو میگوئی اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را نا بآبد نخواهد
- ۵۳ چشید \* آیا تو از پدر ما ابراهیم که مرد و انبیائیکه مردند بزرگتر هستی \* خود را
- ۵۴ که میدانی \* عیسی جواب داد اگر خود را جلال دهم جلال من چیزی نباشد \*
- ۵۵ پدر من آنست که مرا جلال میبخشد آنکه شما میگوئید خدای ما است \* و او را
- نیشناسید اما من او را میشناسم و اگر گویم او را میشناسم مثل شما دروغ گو میباشم
- ۵۶ لیکن او را میشناسم و قول او را نگاه میدارم \* پدر شما ابراهیم شادی کرد
- ۵۷ بر اینکه روز مرا به پند و دبد و شادمان کردید \* یهودیان بدو گفتند هنوز
- ۵۸ بچاه سال نداری و ابراهیم را دیده \* عیسی بدیشان گفت آمین آمین
- ۵۹ بشما میگویم که بیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم \* آنکه سنگها برداشند تا او را سنگسار کنند اما عیسی خود را مخفی ساخت و از میان گذشته از هیکل بیرون شد و همین برفت \*

## باب نهم

- ۱ و وقتیکه میرفت کوری مادر زاد دید \* و شاکردنش از او سؤال کرده گفتند
- ۲ ای اسناد کناه که کرد این شخص یا والدین او که کور زائید شد \* عیسی جواب داد که کناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش بلکه تا اعمال خدا در وی
- ۳ ظاهر شود \* مادامیکه روز است مرا باید بکارهای فرستند خود مشغول باشم
- ۴ شب میآید که در آن هیچکس نمیتواند کاری کند \* مادامیکه در جهان هستم
- ۵ نور جهانم \* اینرا گفت و آب دهان بر زمین انداخته از آب کِل ساخت و کِل را
- ۶ بچشمان کور مالید \* و بدو گفت برو در حوض سیلوحا که بمعنی مُرْسَل است
- ۷ بشوی پس رفته شست و بینا شد بر کشت \* پس همسایگان و کسانیکه او را
- ۸ پیش از آن در حالت کوری دید بودند گفتند آیا این آن نیست که مینشست و کدائی میکرد \* بعضی گفتند هانست و بعضی گفتند شباهت بدو دارد او گفت
- ۹ من هانم \* بدو گفتند پس چگونه چشمان تو باز گشت \* او جواب داد شخصیکه
- ۱۰ او را عیسی میکوبند کِل ساخت و بر چشمان من مالید بن گفت مجوز سیلوحا
- ۱۱ برو و بشوی \* آنکاه رفتم و شسته بینا گشتم \* بوی گفتند آن شخص کجا است \* گفت
- ۱۲ نمیدانم \* پس او را که پیشتر کور بود نزد فریسیان آوردند \* و آن روزیکه عیسی
- ۱۳ کِل ساخته چشمان او را باز کرد روز سبت بود \* آنکاه فریسیان نیز از او
- ۱۴ سؤال کردند که چگونه بینا شدی بدیشان گفت کِل بچشمهای من گذارد پس
- ۱۵ شستم و بینا شدم \* بعضی از فریسیان گفتند آن شخص از جانب خدا نیست زیرا که
- ۱۶ سبت را نگاه نمیدارده دیگران گفتند چگونه شخص کناه کار میتواند مثل این
- ۱۷ معجزات ظاهر سازد و در میان ایشان اختلاف افتاد \* باز بدان کور گفتند تو
- ۱۸ درباره او چه میگوئی که چشمان ترا بینا ساخت گفت نیست \* لیکن
- ۱۹ یهودیان سرگذشت او را باور نکردند که کور بوده و بینا شد است تا آنکه پدر
- ۲۰ و مادر آن بینا شد را طلبیدند \* و از ایشان سؤال کرده گفتند آیا این است
- ۲۱ پسر شما که میگوید کور متولد شده پس چگونه الحال بینا گشته است \* پدر
- ۲۲ و مادر او در جواب ایشان گفتند میدانیم که این پسر ما است و کور متولد شد \*

- ٢١ ليكن الحال چه طورى بيند نيدانم و نيدانم كه چشمان اورا باز نموده او بالغ
- ٢٢ است ازوى سؤال كنيده تا او احوال خود را بيان كند \* پدر و مادر او چنين گفتند زيرا كه از يهوديان ميترسيدند از آنرو كه يهوديان با خود عهد کرده بودند كه هر كه اعتراف كند كه او مسيح است از كنيسه پرونش كنند \*
- ٢٣ و از اينجمله والدین او گفتند او بالغ است از خودش پرسيد \* پس آنشخص را
- ٢٤ كه كور بود باز خوانده بدو گفتند خدا را تعجيد كن ما ميدانم كه اينشخص
- ٢٥ كناه كار است \* او جواب داد اگر كناه كار است نيدانم \* يك چيز
- ٢٦ ميدانم كه كور بودم و الان بينا شده ام \* باز بدو گفتند با تو چه كرد
- ٢٧ و چگونه چشمهای ترا باز كرد \* ايشانرا جواب داد كه الان بشما گفتم نشنيديد و برای چه باز میخواهيد بشنويد آيا شما نيز اراده داريد شاگرد او
- ٢٨ بشويد \* پس اورا دشنام داده گفتند تو شاگرد او هستي ما شاگرد موسى
- ٢٩ ميباشيم \* ما ميدانيم كه خدا با موسى تكلم كرد اما اين شخص را نيدانيم از كجا
- ٣٠ است \* آنرد جواب داده بدیشان گفت اين عجب است كه شما نيدانيد از كجا
- ٣١ است و حال آنكه چشمهای مرا باز كرد \* و ميدانيم كه خدا دعای كناهكاران را
- نميشنود وليكن اگر كسى خدا پرست باشد و اراده اورا بجا آرد اورا ميشنود \*
- ٣٢ از ابتدای عالم شنيد نشد است كه كسى چشمان كور مادرزاد را باز کرده باشد \*
- ٣٣ اگر اينشخص از خدا نه بودى هيچ كار نتوانستى كرد \* در جواب وى گفتند
- ٣٤ تو بلكى با كناه متولد شده آيا نو ما را تعليم ميدهي پس اورا پيرون راندند \*
- ٣٥ عيسى چون شنيد كه اورا پيرون کرده اند و برا جسته گفت آيا توبه پسر خدا
- ٣٦ ايمان داري \* او در جواب گفت اى آقا كيست تا با و ايمان آورم \* عيسى
- ٣٧ بدو گفت تو نيز اورا ديده و آنكه با تو تكلم ميكند همانست \* گفت اى خداوند
- ٣٨ ايمان آوردم پس اورا پرسش نمود \* آنكاه عيسى گفت من در اينجهان
- ٤٠ بجهت داوري آمدم تا كوران بينا و بينايان كور شوند \* بعضى از فرسيان
- ٤١ كه با او بودند چون اين كلام را شنيدند گفتند آيا ما نيز كور هستيم \* عيسى
- بدیشان گفت اگر كور ميبويد گاهي نيداشديد و لكن الان ميگويد بينا هستيم
- پس كناه شما ميباند \*

## باب دهم

- ۱ آمين آمين بشما ميگويم هر كه از در به آغل كوسفندان داخل نشود بلكه از راه ديگر
- ۲ بالا رود او دزد و راه زن است \* و اما آنكه از در داخل شود شبان كوسفندان
- ۳ است \* دربان بجهت او ميكشاید و كوسفندان آواز او را ميشنوند و كوسفندان
- ۴ خود را نام بنام ميخواند و ايشان را بيرون ميبرد \* و وقتيكه كوسفندان خود را
- بيرون برد پيش روي ايشان ميخرامد و كوسفندان از عقب او ميروند زيرا كه آواز
- ۵ او را ميشناسند \* ليكن غريب را متابعت نميكنند بلكه از او ميگرزنند زيرا كه آواز
- ۶ غريبانرا نميشناسند \* و اين مثلرا عيسى براي ايشان آورد اما ايشان نفهميدند كه
- ۷ چه چيز بد ايشان ميگويد \* آنگاه عيسى بد ايشان باز گفت آمين آمين بشما ميگويم
- ۸ كه من در كوسفندان هستم \* جميع کسانیكه پيش از من آمدند دزد و راه زن
- ۹ هستند ليكن كوسفندان سخن ايشانرا نشنيدند \* من در هستم هر كه از من داخل
- ۱۰ كرد نجات يابد و بيرون و درون خرامد و علوفه يابد \* دزد نيابد مگر آنكه
- بدزدد و بگشدد و هلاك كند من آدمم نا ايشان حيات يابند و آنرا زيادتر حاصل
- ۱۱ كنند \* من شبان نيكو هستم شبان نيكو جان خود را در راه كوسفندان مينهد \*
- ۱۲ اما مزدوريكه شبان نيست و كوسفندان از آن او نميباشند چون بيند كه كرك ميآيد
- ۱۳ كوسفندانرا گذاشته فرار ميكند و كرك كوسفندانرا ميگيرد و پراكنده ميسازد \* مزدور
- ۱۴ ميگرزد چونكه مزدور است و بفسكر كوسفندان نيست \* من شبان نيكو هستم
- ۱۵ و خاصان خود را ميشناسم و خاصان من مرا مي شناسند \* چنانكه پدر مرا ميشناسد
- ۱۶ و من پدر را ميشناسم و جان خود را در راه كوسفندان مينهم \* و مرا كوسفندان
- ديگر هست كه از اين آغل نيستند \* بايد آنها را نهي پياورم و آواز مرا خواهند شنيد
- ۱۷ و يك كله و يك شبان خواهند شد \* و از اين سبب پدر مرا دوست ميدارد كه
- ۱۸ من جان خود را مينهم نا آنرا باز گيرم \* كسي آنرا از من نميگيرد بلكه من خود آنرا
- مينهم \* قدرت دارم كه آنرا بنهم و قدرت دارم آنرا باز گيرم اين حكما از پدر خود
- ۱۹ يافتم \* باز بسبب اين كلام درميان يهوديان اختلاف افتاد \* بسياري از ايشان
- ۲۰ گفتند كه ديو دارد و ديوانه است برايچه بدو كوش ميدهيد \* ديگران گفتند كه

- ۲۲ این سخنان دبرانه نیست آیا دیو میتواند چشم کورانرا باز کند \* پس در
- ۲۳ اورشلیم عید تجدید شد وزمستان بود \* وعیسی در هیکل در رواق سلیمان
- ۲۴ میفرامید \* پس یهودیان دور او را گرفته بدو گفتند تا کی ما را متردد داری اگر
- ۲۵ نومسح هستی آشکارا بما بگو \* عیسی بدیشان جواب داد من بشما کفتم وایمان
- ۲۶ نیاورید اعمالبرا که باسم پدر خود بجا میآورم آنها برای من شهادت میدهد \* لیکن
- ۲۷ شما ایمان نیاورید زیرا از کوفسندگان من نیستید چنانکه بشما کفتم \* کوفسندگان من
- ۲۸ آواز مرا میشنوند ومن آنها را می شناسم و مرا متابعت میکنند \* ومن بآنها حیات
- جاودانی میدهم و تا بابد هلاک نخواهند شد و هیچکس آنها را از دست من نخواهد
- ۲۹ گرفت \* پدری که بمن داد از هه بزرگتر است و کسی نمیتواند از دست پدر من
- ۳۰ بگیرد \* من و پدر يك هستیم \* آنکه یهودیان باز سنکما برداشتند تا او را سنکسار
- ۳۱ کنند \* عیسی بدیشان جواب داد از جانب پدر خود بسیار کارهای نیک بشما
- ۳۲ نمودم بسبب کدام يك از آنها مرا سنکسار میکنید \* یهودیان در جواب گفتند
- بسبب عمل نیک ترا سنکسار نمیکنیم بلکه بسبب کفر زیرا تو انسان هستی و خود را
- ۳۴ خدا میخوانی \* عیسی در جواب ایشان گفت آبا در نوراۃ شما نوشته نشده است
- ۳۵ که من کفتم شما خدایان هستید \* پس اگر آنانرا که کلام خدا بدیشان نازلشد
- ۳۶ خدایان خوانند و ممکن نیست که کتاب محو گردد \* آیا کسرا که پدر تقدیس
- کرده بجهان فرستاد بدو میگوید کفر میگوئی از آن سبب که کفتم پسر خدا
- ۳۷ هستم \* اگر اعمال پدر خود را بجا میآورم بمن ایمان میاورید \* ولكن چنانچه بجا
- ۳۸ میآورم هرگاه بمن ایمان نمی آوريد باعمال ایمان آورید تا بدانید و یقین کنید که پدر
- ۳۹ در منست ومن در او \* پس دیگر باره خواستند او را بگیرند اما از دستهای ایشان
- ۴۰ بیرون رفت \* و باز بآنطرف اُزْدُن جائیکه اوّل بجهی تعید میداد رفت و در
- ۴۱ آنجا توقف نمود \* و بسیاری نزد او آمدن گفتند که بیچی هیچ معجزه نمود و لكن
- ۴۲ هرچه بیچی در باره این شخص گفت راست است \* پس بسیاری در آنجا باو
- ایمان آوردند \*

## باب یازدهم

۱ و شخصی ابلعازر نام بیمار بود از اهل بیت عینا که ده مرم و خواهرش مرثا بود \*

- ۲ و مریم آنستکه خداوند را بعطر تدهین ساخت و پابه‌های او را بموی خود خشکانید
- ۳ که برادرش ابلعازر بیمار بود \* پس خواهرانش ترد او فرستاده گفتند ای آقا
- ۴ اینک آن که او را دوست میداری مریض است \* چون عیسی اینرا شنید گفت
- این مرض تا بموت نیست بلکه برای جلال خدا تا پسر خدا از آن جلال یابد \*
- ۵ و عیسی مرنا و خواهرش و ابلعازر را محبت میخورد \* پس چون شنید که بیمار است
- ۶ در جائیکه بود دو روز توقف نمود \* و بعد از آن بشاکردان خود گفت باز
- ۸ بیهودیه برویم \* شاکردان او را گفتند ای معلم الان بیهودیان میخواهند ترا سنگسار
- ۹ کنند و آیا باز میخواهی بدانجا بروی \* عیسی جواب داد آیا ساعت‌های روز دوازده
- نیست اگر کسی در روز راه رود لغزش نمیخورد زیرا که نور اینجهان را می بیند \*
- ۱۰ ولیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش خورد زیرا که نور در او نیست \* اینرا
- ۱۱ گفت و بعد از آن بایشان فرمود دوست ما ابلعازر در خواب است اما میروم تا
- ۱۲ او را بیدار کنم \* شاکردان او گفتند ای آقا اگر خوابیده است شفا خواهد یافت \*
- ۱۳ اما عیسی در باره موت او سخن گفت و ایشان گمان بردند که از آرائی خواب
- ۱۴ میکوید \* آنکاه عیسی علانیة بدیشان گفت ابلعازر مرده است \* و برای شما
- ۱۵ خوشنود هستم که در آنجا نبودم تا ایمان آرید و لکن نزد او برویم \* پس تو ما که
- ۱۶ بمعنی توأم باشد بهمشاگردان خود گفت ما نیز برویم تا با او ببریم \* پس چون
- ۱۸ عیسی آمد یافت که چهار روز است در قبر میباشد \* و بیت عنیا نزدیک اورشلیم
- ۱۹ بود قریب به پانزده تیر پرتاب \* و بسیاری از بیهود نزد مرنا و مریم آمد بودند
- ۲۰ تا بجهت برادرشان ایشانرا تسلی دهند \* و چون مرنا شنید که عیسی میآید او را
- ۲۱ استقبال کرد لیکن مریم در خانه نشسته ماند \* پس مرنا بعیسی گفت ای آقا اگر
- ۲۲ در اینجا میبودی برادر من نمیرد \* ولیکن الان نیز میدانم که هرچه از خدا طلب
- ۲۳ کنی خدا آنرا بتو خواهد داد \* عیسی بدو گفت برادر تو خواهد برخاست \*
- ۲۴ مرنا بوی گفت میدانم که در قیامت روز باز بسین خواهد برخاست \* عیسی بدو
- ۲۵ گفت من قیامت و حیات هستم هر که بمن ایمان آورد اگر مرده باشد زند
- ۲۶ گردد \* و هر که زند بود و بمن ایمان آورد تا باید نخواهد مرد آیا اینرا باور میکنی \*
- ۲۷ او گفت بلی ای آقا من ایمان دارم که تویی مسیح پسر خدا که در جهان آید است \*



- ۲۸ و چون اینرا گفت رفت و خواهر خود مریم را در پنهانی خواند گفت استاد آمد  
 ۲۹ است و ترا میخواند \* او چون اینرا بشنید بزودی برخاسته بر او آمد \*  
 ۳۰ و عیسی هنوز وارد ده نشد بود بلکه در جائی بود که مرنا او را ملاقات کرد \*  
 ۳۱ و یهودیانیکه در خانه با او بودند و او را نسلی میدادند چون دیدند که مریم  
 برخاسته بتعجیل بیرون میرود از عقب او آمد گفتند بسر قبر میرود تا در آنجا کربه  
 ۳۲ کند \* و مریم چون بجائیکه عیسی بود رسید او را دید بر قدمهای او افتاد و بدو  
 ۳۳ گفت ای آقا اگر در اینجا میبودی برادر من نمیرد \* عیسی چون او را کریان  
 دید و یهودیانرا هم که با او آمد بودند کریان یافت در روح خود شدت مکنر  
 ۳۴ شد مضطرب گشت \* و گفت او را کجا گذارده اید. باو گفتند ای آقا پیا و بین \*  
 ۳۵ عیسی بگریست \* آنگاه یهودیان گفتند بنگرید چه قدر او را دوست میداشت \*  
 ۳۶ بعضی از ایشان گفتند آیا این شخص که چشمان کور را باز کرد توانست امر کند  
 ۳۸ که این مرد نیز نمیرد \* پس عیسی باز شدت در خود مکنر شد نزد قبر آمد  
 ۳۹ و آن غاره بود سنگی بر سرش گذارده \* عیسی گفت سنکرا بر دارید. مرنا خواهر  
 ۴۰ میت بدو گفت ای آقا الان متعفن شد زیرا که چهار روز گذشته است \* عیسی  
 ۴۱ بوی گفت آیا بتو نگفتم اگر ایمان یآوری جلال خدا را خواهی دید \* پس سنکرا  
 از جائیکه میت گذاشته شد بود بر داشتند. عیسی چشمان خود را بالا انداخته  
 ۴۲ گفت ای پدر ترا شکر میکنم که سخن مرا شنیدی \* و من میدانم که همیشه سخن  
 مرا میشنوی و لکن بجهت خاطر این گروه که حاضرند گفتن تا ایمان یاورند که تو  
 ۴۳ مرا فرستادی \* چون اینرا گفت باواز بلند ندا کرد ای ایلعازر بیرون بیا \*  
 ۴۴ در حال آنکه دست و پای بگفن بسته بیرون آمد و روی او بدستالی پیچید بود  
 ۴۵ عیسی بدیشان گفت او را باز کنید و بگذارید برود \* آنگاه بسیاری از یهودیان  
 ۴۶ که با مریم آمد بودند چون آنچه عیسی کرد دیدند بدو ایمان آوردند \* ولیکن  
 بعضی از ایشان نزد فریسیان رفتند و ایشانرا از کارهاییکه عیسی کرده بود آگاه  
 ۴۷ ساختند \* پس رؤسای کهنه و فریسیان شوری نموده گفتند چه کنیم زیرا که  
 ۴۸ این مرد معجزات بسیار مینماید \* اگر او را چنین واگذاریم هه باو ایمان خواهند  
 ۴۹ آورد و رومیان آمد جا و قوم ما را خواهند گرفت \* یکی از ایشان قیافا نام که

- ۵۰ در آنسال رئیس گهنه بود بدیشان گفت شما هیچ نمیدانید \* و فکر نمیکنید که بجهت  
 ۵۱ ما مفید است که يك شخص در راه قوم ببرد و تمامی طائفه هلاک نکردند \* و اینرا  
 از خود نکفت بلکه چون در آنسال رئیس گهنه بود نبوت کرد که میبایست عیسی  
 ۵۲ در راه آن طائفه ببرد \* و نه در راه آنطائفه تنها بلکه تا فرزندان خدارا که  
 ۵۳ متفرقند در یکی جمع کند \* و از همان روز شوری کردند که اورا بکشند \*  
 ۵۴ پس بعد از آن عیسی در میان یهود آشکارا راه نمیرفت بلکه از آنجا روانه شد  
 بموضعی نزدیک بیابان بشهري که افرایم نام داشت و با شاگردان خود در آنجا  
 ۵۵ توقف نمود \* و چون فصیح یهود نزدیک شد بسیاری از باوکات قبل از فصیح  
 ۵۶ باورشلیم آمدند تا خودرا طاهر سازند \* و در طلب عیسی میبودند و در هیکل  
 ۵۷ ایستاده به یکدیگر میکفتند چه کمان میرید آیا برای عید نماید \* اما رؤسای  
 گهنه و فریسیان حکم کرده بودند که اگر کسی بداند که کجا است اطلاع دهد تا  
 اورا گرفتار سازند \*

## باب دوازدهم

- ۱ پس شش روز قبل از عید فصیح عیسی به بیت عنیا آمد جائیکه ابلعازر مرده را  
 ۲ از مردگان برخیزانید بود \* و برای او در آنجا شام حاضر کردند و مرنا خدمت  
 ۳ میکرد و ابلعازر یکی از مجلسیان با او بود \* آنکاه مریم رطلی از عطر سنبل خالص  
 کرانها گرفته پایهای عیسی را تدهین کرد و پایهای او را از مویهای خود خشکانید  
 ۴ چنانکه خانه از بوی عطر پر شد \* پس یکی از شاگردان او یعنی یهوادی  
 ۵ اخفربوطی پسر شمعون که تسلیم کننده وی بود گفت \* بر آنچه این عطر بسبب  
 ۶ دینار فروخته نشد تا بفقراء داده شود \* و اینرا نه از آنرو گفت که پروای فقراء  
 میداشت بلکه از آنرو که دزد بود و خربطه در حواله او و از آنچه در آن انداخته  
 ۷ میشد برمیداشت \* عیسی گفت او را و اگذار زیرا که بجهت روز تکفین من اینرا  
 ۸ نگاه داشته است \* زیرا که فقراء همیشه با شما میباشند و اما من هم وقت  
 ۹ نیستم \* پس جمعی کثیر از یهود چون دانستند که عیسی در آنجا است آمدند نه  
 برای عیسی و بس بلکه تا ابلعازر را نیز که از مردگانش برخیزانید بود به بینند \*  
 ۱۰ آنکاه رؤسای گهنه شوری کردند که ابلعازر را نیز بکشند \* زیرا که بسیاری از  
 ۱۱

- ۱۲ یهو - بسبب او میرفتند و بعضی ایمان میآوردند \* فردای آنروز چون گروه
- ۱۳ بسیار یکی برای عید آنک بودند شنیدند که عیسی باورشلم میآید \* شاخه های نخل را گرفته به استقبال او بیرون آمدند و ندا میکردند هوشیعا نا مبارک باد پادشاه اسرائیل
- ۱۴ که با سم خداوند میآید \* و عیسی گره الاغی یافته برآن سوار شد چنانکه مکتوب
- ۱۵ است \* که ای دختر صهیون مترس اینک پادشاه تو سوار بر گره الاغی میآید \*
- ۱۶ و شاگردانش اولاً این چیزها را نفهمیدند لکن چون عیسی جلال یافت آنکاه بخاطر آوردند که این چیزها در باره او مکتوب است و همچنان با او کرده بودند \*
- ۱۷ و گروهی که با او بودند شهادت دادند که ایلعازر را از قبر خواند او را از مردگان
- ۱۸ برخیزانید است \* و بجهت همین نیز آن گروه او را استقبال کردند زیرا شنید بودند
- ۱۹ که آن معجزه را نموده بود \* پس فرسیان به یکدیگر گفتند نمی بینید که هیچ نفع
- ۲۰ نمیبرد اینک تمام عالم از پی او رفته اند \* و از آنکسانیکه در عید بجهت عبادت
- ۲۱ آمد بودند بعضی یونانی بودند \* ایشان نزد فیلیس که از بیت صیدا ی جلیل بود
- ۲۲ آمدند و سؤال کرده گفتند ای آقا میخواهیم عیسی را به بینم \* فیلیس آمد و به اندریاس
- ۲۳ گفت و اندریاس و فیلیس بعضی گفتند \* عیسی در جواب ایشان گفت ساعتی
- ۲۴ رسیده است که پسر انسان جلال یابد \* آمین آمین بشما میگویم اگر دانه کتدم
- ۲۵ که در زمین میافند نمرد تنها ماند لیکن اگر بمرد نمرد بسیار آورد \* کسیکه جان
- خود را دوست دارد آنرا هلاک کند و هر که در اینجهان جان خود را دشمن دارد تا
- ۲۶ حیات جاودانی آنرا نگاه خواهد داشت \* اگر کسی مرا خدمت کند مرا پیروی
- بکند و جائیکه من میباشم آنجا خادم من نیز خواهد بود و هر که مرا خدمت کند
- ۲۷ پدر او را حرمت خواهد داشت \* الان جان من مضطرب است و چه بگویم \*
- ای پدر مرا ازین ساعت رستگار کن لکن بجهت همین امر تا این ساعت رسیده ام \*
- ۲۸ ای پدر اسم خود را جلال بد \* ناکاه صدائی از آسمان در رسید که جلال دادم
- ۲۹ و باز جلال خواهم داد \* پس گروهی که حاضر بودند اینرا شنید گفتند رعده شد
- ۳۰ و دیگران گفتند فرشته با او تکلم کرد \* عیسی در جواب گفت این صدا از
- ۳۱ برای من نیامد بلکه بجهت شما \* الحال داورئ این جهان است و الان رئیس این
- ۳۲ جهان بیرون افکند میشود \* و من اگر از زمین بلند کرده شوم همه را بسوی خود

۲۲ خواهم کشید \* و اینرا گفت کنایه از آن قسم موت که میبایست ببرد \* پس ۵  
 ۲۴ با وجواب دادند ما از تورا شنیدیم ای که مسیح تا بابد باقی میباشد پس چگونه تو  
 ۲۵ میگوئی که پسر انسان باید بالا کشید شود کیست این پسر انسان \* آنکاه عیسی  
 بدیشان گفت اندک زمانی نور با شماست پس مادامیکه نور با شماست راه بروید  
 تا ظلمت شمارا فرو نگیرد و کسیکه در تاریکی راه میرود نمیداند بجای میرود \*  
 ۲۶ مادامیکه نور با شماست به نور ایمان آورید تا پسران نور گردیده عیسی چون اینرا  
 ۲۷ بگفت رفته خودرا از ایشان مخفی ساخت \* و با اینکه پیش روی ایشان چنین  
 ۲۸ معجزات بسیار نموده بود بدو ایمان نیاوردند \* تا کلامیکه اشعیا نبی گفت به اتمام  
 رسد ای خداوند کیست که خبر مارا باور کرد و بازوی خداوند به که آشکار  
 ۲۹ گردید \* و از آنچه نتوانستند ایمان آورد زیرا که اشعیا نیز گفت \* چشمان  
 ۳۰ ایشانرا کور کرد و دلهای ایشانرا سخت ساخت تا بچشمان خود نه بینند و بدلای  
 ۴۱ خود نفهمند و بر نکردند تا ایشانرا شفا دهیم \* اینکلامرا اشعیا گفت و قبیله  
 ۴۲ جلال اورا دید و در باره او تکلم کرد \* لکن با وجود این بسیاری از سرداران  
 نیز بدو ایمان آوردند اما بسبب فریبیان اقرار نکردند که مبادا از کیسه  
 ۴۳ بیرون شوند \* زیرا که جلال خلقرا بیشتر از جلال خدا دوست میداشتند \*  
 ۴۴ آنکاه عیسی ندا کرده گفت آنکه بمن ایمان آورد نه بمن بلکه بآنکه مرا فرستاده  
 ۴۵ است ایمان آورده است \* و کسیکه مرا دید فرستند مرا دید است \* من نوری  
 ۴۶ در جهان آمدم تا هر که بمن ایمان آورد در ظلمت نماند \* و اگر کسی کلام مرا شنید  
 و ایمان نیاورد من بر او داوری نمیکنم زیرا که نیامدم ام تا جهانرا داوری کنم بلکه تا  
 ۴۸ جهانرا نجات بخشم \* هر که مرا حقیر شمارد و کلام مرا قبول نکند کسی هست که  
 در حق او داوری کند همان کلامیکه گفتم در روز بازپسین بر او داوری خواهد  
 ۴۹ کرد \* زانرو که من از خود نگفتم لکن پدریکه مرا فرستاد بمن فرمان داد که چه  
 ۵۰ بگویم و بچه چیز نکلم کم \* و میدانم که فرمان او حیات جاودانیتست پس آنچه من  
 میگویم چنانکه پدر بمن گفته است نکلم میگویم \*

## باب سیزدهم

۱ و قبل از عید فصح چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از اینجهان

- بجانب پدر برود خاصان خود را که در این جهان محبت مینمود ایشانرا تا باخر  
 ۳ محبت نمود \* و چون شام میخوردند و ابلیس پیش از آن در دل بهودا پسر شمعون  
 ۴ اغریوطی نهاده بود که اورا تسلیم کند \* عیسی با اینکه میدانست که پدر همه چیز را  
 ۵ بدست او داده است و از نزد خدا آمد و بجانب خدا میبرد \* از شام برخاست  
 ۶ و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته بکمر بست \* پس آب در لکن ریخته  
 ۷ شروع کرد بشستن پایهای شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت \*  
 ۸ پس چون بشمعون پطرس رسید او بوی گفت ای آقا تو پایهای مرا میشویی \*  
 ۹ عیسی در جواب وی گفت آنچه من میکنم الان تو نمیدانی لکن بعد خواهی فهمید \*  
 ۱۰ پطرس باو گفت پایهای مرا هرگز نخواهی شست \* عیسی اورا جواب داد اگر ترا  
 ۱۱ نشویم ترا با من نصیبی نیست \* شمعون پطرس بدو گفت ای آقا نه پایهای مرا  
 ۱۲ و بس بلکه دستها و سر مرا نیز \* عیسی بدو گفت کسی که غسل یافت محتاج  
 ۱۳ نیست مگر بشستن پایها بلکه تمام او پاکست و شما پاک هستید لکن نه همه \* زیرا که  
 ۱۴ تسلیم کننده خود را میدانست و از این جهت گفت همگی شما پاک نیستید \* و چون  
 ۱۵ پایهای ایشانرا شست رخت خود را گرفته باز بنشست و بدیشان گفت آبا فهمیدید  
 ۱۶ آنچه بشما کردم \* شما مرا استاد و آقا میخوانید و خوب میکوئید زیرا که چنین هستم \*  
 ۱۷ پس اگر من که آقا و معلم هستم پایهای شما را شستم بر شما نیز واجب است که  
 ۱۸ پایهای یکدیگر را بشوئید \* زیرا بشما نمونه دادم تا چنانکه من با شما کردم شما  
 ۱۹ نیز بکنید \* آمین آمین بشما میگویم غلام بزرگتر از آقای خود نیست و نه رسول  
 ۲۰ از فرستنده خود \* هرگاه اینرا دانستید خوشحال شما اگر آنرا بعمل آرید \* در  
 ۲۱ باره جمیع شما نمیگویم من آنانرا که بر کردیم ام میشناسم لیکن تا کتاب تمام شود آنکه با  
 ۲۲ من نان میخورد پاشنه خود را بر من بلند کرده است \* الان قبل از وقوع بشما میگویم  
 ۲۳ تا زمانیکه واقع شود باور کنید که من هستم \* آمین آمین بشما میگویم هر که قبول کند  
 ۲۴ کسیرا که میفرستم مرا قبول کرده و آنکه مرا قبول کند فرستنده مرا قبول کرده باشد \*  
 ۲۵ چون عیسی اینرا گفت در روح مضطرب گشت و شهادت داده گشت آمین آمین  
 ۲۶ بشما میگویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد \* پس شاگردان یکدیگر نگاه میکردند  
 ۲۷ و حیران میبودند که اینرا در باره که میگوید \* و یکی از شاگردان او بود که بسینه

- ۲۴ عیسی نکیه میزد و عیسی او را محبت مینمود \* شعون پطرس بدو اشاره کرد که
- ۲۵ پیرسد در باره که اینرا گفت \* پس او در آغوش عیسی افتاده بدو گفت خداونداندا
- ۲۶ کدامست \* عیسی جواب داد آن است که من لقمه را فرو برده بدو میدهم پس
- ۲۷ لقمه را فرو برده بیهودای استخریوطی پسر شعون داد \* بعد از لقمه شیطان در او
- ۲۸ داخل گشت آنکه عیسی ویرا گفت آنچه میکنی بزودی بکن \* اما اینسخن را احدی
- ۲۹ از مجلسیان نفهمید که برایش بدو گفت \* زیرا که بعضی گمان بردند که چون خریطه
- نزد هودا بود عیسی ویرا فرمود تا ما بحتاج عید را بخرد یا آنکه چیزی بفقراء بدهد \*
- ۳۰ پس او لقمه را گرفته در ساعت بیرون رفت و شب بود \* چون بیرون رفت عیسی
- ۳۱ گفت الان پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت \* و اگر خدا در
- او جلال یافت هرآینه خدا در خود جلال خواهد داد و بزودی او را جلال
- ۳۲ خواهد داد \* ای فرزندان اندک زمانی دیگر با شما هستم و مرا طلب خواهید کرد
- ۳۳ و همچنانکه بیهود گفتم جائیکه میروم شما نمیتوانید آمد الان نهز بشما میگویم \* بشما
- حکمی نازه میدهم که یکدیگر را محبت نمائید چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز
- ۳۴ یکدیگر را محبت نمائید \* بهمین همه خواهند فهمید که شاکرد من هستم اگر محبت
- ۳۵ یکدیگر را داشته باشید \* شعون پطرس بوی گفت ای آقا کجا میروی \* عیسی
- جواب داد جائیکه میروم الان نمیتوانی از عقب من بیائی و لکن در آخر از عقب
- ۳۶ من خواهی آمد \* پطرس بدو گفت ای آقا برایشه الان توانم از عقب تو بیام جان
- ۳۷ خود را در راه تو خواهم نهاد \* عیسی باو جواب داد آیا جان خود را در راه من
- مینهی \* آمین آمین بنو میگویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی خروس بانک
- نخواهد زد \*

### باب چهاردهم

- ۱ دل شما مضطرب نشود بخدا ایمان آورید بمن نیز ایمان آورید \* در خانه پدر
- ۲ من منزل بسیار است و الا بشما میگویم میروم تا برای شما مکانی حاضر کنم \* و اگر
- بروم واز برای شما مکانی حاضر کنم باز میآیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا
- ۴ جائیکه من میباشم شما نیز باشید \* و جائیکه من میروم میدانید و راه را میدانید \*
- ۵ تو ما بدو گفت ای آقا نمیدانم کجا میروی پس چگونه راه را توانم دانست \*



- ۶ عیسی بدو گفت من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز بوسیله من
- ۷ نیاید \* اگر مرا میشناخید پدر مرا نیز میشناخید و بعد ازین اورا میشناسید
- ۸ و اورا دیکه آید \* فیلیپس بوی گفت ای آقا پدر را بما نشان ده که ما را کافست \*
- ۹ عیسی بدو گفت ای فیلیپس در ایندت با شما بوده ام آیا مرا نشناخته کسیکه مرا دید
- ۱۰ پدر را دیکه است پس چگونه تو میگوئی پدر را بما نشان ده \* آیا باور نمیکنی که من
- در پدر هستم و پدر در منست \* سخنهاییکه من بشما میگویم از خود نمیگویم لکن پدریکه
- ۱۱ در من ساکن است او این اعمال را میکند \* مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم
- ۱۲ و پدر در من است و الا مرا بسبب آن اعمال تصدیق کنید \* آمین آمین بشما میگویم
- هر که بمن ایمان آرد کارهاییرا که من میکنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز
- ۱۳ خواهد کرد زیرا که من نزد پدر میروم \* و هر چیز را که باسم من سؤال کنید بجا
- ۱۴ خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد \* اگر چیزی باسم من طلب کنید من آنرا
- ۱۵ بجا خواهم آورد \* اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید \* و من از پدر
- ۱۶ سؤال میکنم و تسلی دهند دیگر بشما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند \* یعنی
- ۱۷ روح راستی که جهان نمیتواند اورا قبول کند زیرا که اورا نمیبیند و نمیشناسد و اما
- ۱۸ شما اورا میشناسید زیرا که با شما مهباند و در شما خواهد بود \* شما را بنم نیکدارم
- ۱۹ نزد شما میآیم \* بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمیبیند و اما شما مرا مبینید و از
- ۲۰ اینجهت که من زنده ام شما هم خواهید زیست \* و در آنروز شما خواهید دانست که
- ۲۱ من در پدر هستم و شما در من و من در شما \* هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ
- کند آنست که مرا محبت مینماید و آنکه مرا محبت مینماید پدر من اورا محبت خواهد
- ۲۲ نمود و من اورا محبت خواهم نمود و خود را با و ظاهر خواهم ساخت \* بهودا نه آن
- ۲۳ اختریوطی بوی گفت ای آقا چگونه میخواهی خود را بما بنمائی و نه بر جهان \* عیسی
- در جواب او گفت اگر کسی مرا محبت نماید کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم
- ۲۴ اورا محبت خواهد نمود و بسوی او آمدن نزد وی مسکن خواهیم گرفت \* و آنکه
- مرا محبت نماید کلام مرا حفظ نمیکند و کلامیکه میشنوید از من نیست بلکه از
- ۲۵ پدریست که مرا فرستاد \* این سخنانرا بشما گفتم و قتیکه با شما بودم \* لیکن تسلی
- دهند یعنی روح القدس که پدر اورا باسم من میفرستد او همه چیز را بشما تعلیم

۲۷ خواهد داد و آنچه بشما کفتم بیاد شما خواهد آورد \* سلامتی برای شما میگذارم  
 سلامتی خود را بشما میدهم \* نه چنانکه جهان میدهد من بشما میدهم \* دل شما مضطرب  
 ۲۸ و هراسان نباشد \* شنید ابد که من بشما کفتم میروم و نزد شما میآیم اگر مرا محبت  
 مینمودید خوشحال میکشید که کفتم نزد پدر میروم زیرا که پدر بزرگتر از منست \*  
 ۲۹ و الآن قبل از وقوع بشما کفتم تا وقتیکه واقع گردد ایمان آورید \* بعد از این  
 ۳۰ بسیار با شما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان میآید و در من چیزی ندارد \*  
 ۳۱ لیکن تا جهان بداند که پدر را محبت می نمایم چنانکه پدر من حکم کرد همانطور می  
 کم بر خیزید از اینجا برویم \*

### باب پانزدهم

۱ من ناک حقیقی هستم و پدر من باغبانست \* هر شاخه در من که میوه نیلورد  
 ۲ آنرا دور میسازد و هر چه میوه آورد آنرا پاک میکند تا بیشتر میوه آورد \* الحال شما  
 ۳ بسبب کلامیکه بشما گفته ام پاک هستید \* در من بمانید و من در شما \* همچنانکه  
 ۴ شاخه از خود نمیتواند میوه آورد اگر در ناک نماند همچنین شما نیز اگر در من نمانید \*  
 ۵ من ناک هستم و شما شاخهها آنکه در من ممانند و من در او میوه بسیار میآورد  
 ۶ زیرا که جدا از من هیچ نمیتوانید کرد \* اگر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون  
 انداخته میشود و میخشکد و آنها را جمع کرده در آتش میاندازند و سوخته میشود \*  
 ۷ اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند آنچه خواهید بطلید که برای شما خواهد  
 ۸ شد \* جلال پدر من آشکارا میشود باینکه میوه بسیار بیاورید و شاکرد من بشوید \*  
 ۹ همچنانکه پدر مرا محبت نمود من نیز شما را محبت نمودم \* در محبت من بمانید \* اگر  
 ۱۰ احکام مرا نگاه دارید در محبت من خواهید ماند چنانکه من احکام پدر خود را  
 ۱۱ نگاه داشته ام و در محبت او ممانم \* اینرا بشما کفتم تا خوشی من در شما باشد  
 ۱۲ و شادائی شما کامل گردد \* این است حکم من که بکدیگر را محبت نمائید همچنانکه  
 ۱۳ شما را محبت نمودم \* کسی محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را بجهت دوستان  
 ۱۴ خود بدهد \* شما دوست من هستید اگر آنچه بشما حکم میکنم بجا آرید \*  
 ۱۵ دیگر شما را بند نمیخوانم زیرا که بند آنچه آفایش میکند نمیداند لکن شما را دوست

- ۱۶ خوانده‌ام زیرا که هرچه از پدر شنیدم ام بشما بیان کردم \* شما مرا برنگزیدید بلکه من شمارا برگزیدم و شمارا مقرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه شما بماند تا
- ۱۷ هرچه از پدر بام من طلب کنید بشما عطا کند \* باین چیزها شمارا حکم میکنم تا
- ۱۸ یکدیگر را محبت نمایند \* اگر جهان شمارا دشمن دارد بدانید که پیشتر از شما مرا
- ۱۹ دشمن داشته است \* اگر از جهان میبودید جهان خاصان خود را دوست میداشت
- لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شمارا از جهان برگزیدم ام از این سبب
- ۲۰ جهان با شما دشمنی میکند \* بخاطر آرید کلامی را که بشما گفتم غلام بزرگتر از آقای خود نیست اگر مرا زحمت دادند شمارا نیز زحمت خواهند داد و اگر کلام مرا
- ۲۱ نگاه داشتند کلام شمارا هم نگاه خواهند داشت \* لکن بجهت اسم من جمیع این
- ۲۲ کارها را بشما خواهند کرد زیرا که فرستنده مرا نمیشناسند \* اگر نیامده بودم و ایشان
- ۲۳ نکلم نکرده گناه نمیداشتند و اما الآن عذری برای گناه خود ندارند \* هر که مرا
- ۲۴ دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد \* و اگر در میان ایشان کارهایی نکرده بودم
- که غیر از من کسی هرگز نکرده بود گناه نمیداشتند ولیکن اکنون دیدند و دشمن
- ۲۵ داشتند مرا و پدر مرا نیز \* بلکه تا تمام شود کلامی که در شریعت ایشان مکتوب
- ۲۶ است که مرا بی سبب دشمن داشتند \* لیکن چون تسلی دهند که او را از جانب
- پدر نزد شما میفرستم آید یعنی روح راستی که از پدر صادر میگردد او بر من شهادت
- ۲۷ خواهد داد \* و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از ابتداء با من بوده اید \*

### باب شانزدهم

- ۱ اینرا بشما گفتم تا لغزش نخورید \* شما را از کنایس بیرون خواهند نمود بلکه
- ۲ ساعتی میآید که هر که شمارا بکشد گمان برد که خدا را خدمت میکند \* و اینکارها را
- ۳ با شما خواهند کرد بجهت آنکه نه پدر را شناخته اند و نه مرا \* لیکن اینرا بشما گفتم
- تا وقتی که ساعت آید بخاطر آوری که من بشما گفتم و اینرا از اول بشما نگفتم زیرا که
- ۴ با شما بودم \* اما الآن نزد فرستنده خود میروم و کسی از شما از من نمیرسد بکجا
- ۵ میروی \* ولیکن چون اینرا بشما گفتم دل شما از غم پر شده است \* و من بشما
- ۶ راست میگویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلی دهند نزد شما

- ۸ نخواهد آمد اما اگر بروم اورا نزد شما میفرستم \* و چون او آید جهانرا برکناه  
 ۹ و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود \* اما برکناه زیرا که بمن ایمان نمیآورند \* و اما  
 ۱۰ بر عدالت از آن سبب که نزد پدر خود میروم و دیگر مرا نخواهد دید \* و اما بر  
 ۱۱ داوری از آنرو که بر رئیس اینجهان حکم شده است \* و بسیار چیزهای دیگر نیز  
 ۱۲ دارم بشما بگویم لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید \* ولیکن چون او یعنی  
 روح راستی آید شمارا بجمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمیکند  
 بلکه بآنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده بشما خبر خواهد داد \*  
 ۱۳ او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و بشما  
 ۱۴ خبر خواهد داد \* هر چه از آن پدر است از آن من است از اینجهت گفتم که  
 ۱۵ از آنچه آن من است میگیرد و بشما خبر خواهد داد \* بعد از اندکی مرا نخواهد  
 ۱۶ دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید زیرا که نزد پدر میروم \* آنکاه بعضی  
 از شاگردانش بیکدیگر گفتند چه چیز است اینکه بما میگوید که اندکی مرا نخواهد  
 ۱۷ دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید و زیرا که نزد پدر میروم \* پس گفتند  
 ۱۸ چه چیز است این اندکی که میگوید نمیدانیم چه میگوید \* عیسی چون دانست که  
 میخواهند از او سؤال کنند بدیشان گفت آیا در میان خود از این سؤال میکنید که  
 ۱۹ گفتم اندکی دیگر مرا نخواهد دید پس بعد از اندکی باز مرا خواهید دید \* آمین  
 آمین بشما میگویم که شما کره و زاری خواهید کرد و جهان شادی خواهد  
 ۲۰ نموده شما محزون میشوید لکن حزن شما بخوشی مبدل خواهد شد \* زن در حین  
 زائیدن محزون میشود زیرا که ساعت او رسیده است ولیکن چون طفلرا زائید  
 آن زحمترا دیگر یاد نمیآورد بسبب خوشی از اینکه انسانی در جهان تولد یافت \*  
 ۲۱ پس شما همچنین الان محزون میباشید لکن باز شمارا خواهم دید و دل شما خوش  
 ۲۲ خواهد گشت و هیچ کس آن خوشی را از شما نخواهد گرفت \* و در آن روز چیزی  
 از من سؤال نخواهد کرده آمین آمین بشما میگویم که هر آنچه از پدر باسم من طلب  
 ۲۳ کنید بشما عطا خواهد کرد \* تا کنون باسم من چیزی طلب نکردید بطلبید تا  
 ۲۴ بیابید و خوشی شما کامل گردد \* این چیزها را بمنگله بشما گفتم لکن ساعنی میآید  
 که دیگر به منگله بشما حرف نمیزنم بلکه از پدر بشما آشکارا خبر خواهم داد \*

- ۳۶ در آن روز با سم من طلب خواهید کرد و شما نمیگویم که من بجهت شما از پدر سؤال  
 ۳۷ میکنم \* زیرا خود پدر شما را دوست میدارد چونکه شما مرا دوست داشتید و ایمان  
 ۳۸ آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم \* از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان  
 ۳۹ وارد شدم و باز جهانرا گذارده نزد پدر میروم \* شاکردانش بدو گفتند هان  
 ۴۰ اکنون علانیة سخن میگوئی و هیچ مثل نمیگوئی \* الان دانستیم که همه چیز را میدانی  
 و لازم نیست که کسی از تو بپرسد بدینجهت باور میکنیم که از خدا بیرون آمدی \*  
 ۴۱ عیسی ایشان جواب داد آیا الان باور میکنید \* اینک ساعتی میآید بلکه الان آمد  
 ۴۲ است که متفرق خواهید شد هر یکی بنزد خاصان خود و مرا تنها خواهید گذارد  
 لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من است \* بدین چیزها شما نکلم کردم تا در من  
 سلامتی داشته باشید در جهان برای شما زحمت خواهد شد و لکن خاطر جمع  
 دارید زیرا که من بر جهان غالب شده ام \*

## باب هفدهم

- ۱ عیسی چون اینرا گفت چشمان خود را بطرف آسمان بلند کرده گفت ای پدر  
 ۲ ساعت رسیده است \* پسر خود را جلال بد تا پسرت نیز ترا جلال دهد \* همچنانکه  
 ۳ او را بر هر بشری قدرت داده تا هر چه بدو داده بآنها حیات جاودانی بخشد \*  
 ۴ و حیات جاودانی این است که ترا خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را صه  
 ۵ فرستادی بشناسند \* من بر روی زمین ترا جلال دادم و کاربرا که بمن سپردی تا  
 ۶ بکنم بکمال رسانیدم \* و الان نوای پدر مرا نزد خود جلال ده بهمان جلالی که  
 ۷ قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم \* اسم ترا بان مردمانیکه از جهان بمن عطا  
 ۸ کردی ظاهر ساختم \* از آن تو بودند و ایشانرا بمن دادی و کلام ترا نگاه داشتند \*  
 ۹ و الان دانستند آنچه بمن داده از نزد تو میباشد \* زیرا کلامی که بمن سپردی  
 بدیشان سپردم و ایشان قبول کردند و از روی بقیه دانستند که از نزد تو بیرون  
 ۱۰ آمدم و ایمان آوردند که تو مرا فرستادی \* من بجهت اینها سؤال میکنم و برای جهان  
 سؤال نمیکنم بلکه از برای کسانی که بمن داده زیرا که از آن تو میباشد \* آنچه از  
 آن من است از آن تو است و آنچه از آن تو است از آن من است و در آنها جلال

- ۱۱ یافته ام \* بعد ازین در جهان نیستم اما اینها در جهان هستند و من نزد تو میآیم
- ای پدر قدوس اینها را که بمن داده باس خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما
- ۱۲ هستیم \* مادامیکه با ایشان در جهان بودم من ایشانرا باس تو نگاه داشتم و هر کس را
- که بمن داده حفظ نمودم که یکی از ایشان هلاک نشد مگر پسر هلاکت تا کتاب
- ۱۳ تمام شود \* و اما الان نزد تو میآیم و اینرا در جهان میگویم تا خوشی مرا در خود
- ۱۴ کامل داشته باشند \* من کلام ترا بایشان دادم و جهان ایشانرا دشمن داشت
- ۱۵ زیرا که از جهان نیستند همچنانکه من نیز از جهان نیستم \* خواهش نمیکنم که ایشانرا
- ۱۶ از جهان ببری بلکه تا ایشانرا از شریر نگاه داری \* ایشان از جهان نیستند
- ۱۷ چنانکه من از جهان نمیباشم \* ایشانرا برستی خود تقدیس نمآه کلام تو راستی است \*
- ۱۸ همچنانکه مرا در جهان فرستادی من نیز ایشانرا در جهان فرستادم \* و بجهت
- ۱۹ ایشان من خودرا تقدیس میکنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند \* و نه
- برای اینها فقط سؤال میکنم بلکه برای آنها نیز که بوسیله کلام ایشان بمن ایمان
- ۲۱ خواهند آورد \* تا همه يك گردند چنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو \* تا
- ۲۲ ایشان نیز در ما يك باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی \* و من جلالیرا
- ۲۳ که بمن دادی بایشان دادم تا يك باشند چنانکه ما يك هستیم \* من در ایشان
- و تو در من تا در یکی کامل کردند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و ایشانرا
- ۲۴ محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی \* ای پدر میخواهم آنانیکه بمن داده با من
- باشند در جائیکه من میباشم تا جلال مرا که بمن داده به بینند زیرا که مرا پیش از
- ۲۵ بنای جهان محبت نمودی \* ای پدر عادل جهان ترا نشناخت اما من ترا شناختم
- ۲۶ و اینها شناخته اند که تو مرا فرستادی \* واسم ترا بایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید
- تا آن محبتی که بمن نموده در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم \*

## باب هجدهم

- ۱ چون عیسی اینرا گفت با شاگردان خود بان طرف وادی فیدرون رفت و در
- ۲ آنجا باغی بود که با شاگردان خود بان درآمد \* و یهو دا که تسلیم کنند وی بود
- آن موضع را میدانست چونکه عیسی در آنجا با شاگردان خود بارها انجمن می نمود



- ۳ پس يهودا لشكربان و خادمان از نزد رؤسای گهنه و فریسیان برداشته با چراغها  
 ۴ و مشعلها و اسلحه بانجا آمد \* آنگاه عیسی با اینکه آسگاه بود از آنچه میبایست بر  
 ۵ او واقع شود بیرون آمد بایشان گفت کرا میطلبید \* باو جواب دادند عیسی  
 ناصری راه عیسی بدیشان گفت من هستم و یهودا که تسلیم گننه او بود نیز با ایشان  
 ۶ ایستاده بود \* پس چون بدیشان گفت من هستم برکشته بر زمین افتادند \* او  
 ۸ باز از ایشان سؤال کرد کرا میطلبید گفتند عیسی ناصری را \* عیسی جواب داد  
 ۹ بشما گفتم من هستم پس اگر مرا میخواهید اینهارا بگذارید بروند \* تا آن سخنی که  
 ۱۰ گفته بود تمام کرد که از آنانیکه بمن داده بیکرا کم نکرده ام \* آنگاه شمعون پطرس  
 شمشیری که داشت کشید بغلام رئیس گهنه که ملوک نام داشت زده گوش راستش را  
 ۱۱ برید \* عیسی به پطرس گفت شمشیر خود را غلاف کن آیا جامیرا که پدر من  
 ۱۲ داده است ننوشم \* آنگاه سربازان و سرتیبان و خادمان یهود عیسی را گرفته اورا  
 ۱۳ بستند \* و اول اورا نزد حنا پدرزن قیافا که در همانسال رئیس گهنه بود آوردند \*  
 ۱۴ و قیافا همان بود که یهود اشاره کرده بود که بهتر است يك شخص در راه قوم  
 ۱۵ ببرد \* اما شمعون پطرس و شاگردی دیگر از هقب عیسی روانه شدند و چون  
 ۱۶ آن شاگرد نزد رئیس گهنه معروف بود با عیسی داخل خانه رئیس گهنه شد \* اما  
 پطرس بیرون در ایستاده بود پس آشاگرد دیگر که آشنای رئیس گهنه بود بیرون  
 ۱۷ آمد با دربان گفتگو کرد و پطرس را به اندرون برد \* آنگاه آن کنیزی که دربان  
 ۱۸ بود پطرس گفت آیا تو نیز از شاگردان این شخص نیستی \* گفت نیستم \* و غلامان  
 و خدام آتش افروخته ایستاده بودند و خود را گرم میکردند چونکه هوا سرد بود  
 ۱۹ و پطرس نیز با ایشان خود را گرم میکرد \* پس رئیس گهنه از عیسی درباره  
 ۲۰ شاگردان و تعلم او پرسید \* عیسی باو جواب داد که من بجهان آشکارا سخن  
 گفته ام \* من هر وقت در کنیسه و در هیكل جائیکه همه یهودیان پیوسته جمع  
 ۲۱ میشدند تعلم میدادم و در خفا چیزی نگفته ام \* چرا از من سؤال میکنی از کسانی که  
 شنیدند بپرس که چه چیز بدیشان گفتم \* اینک ایشان میدانند آنچه من گفتم \*  
 ۲۲ و چون اینرا گفت یکی از خادمان که در آنجا ایستاده بود طپانچه بر عیسی زده  
 ۲۳ گفت آیا بر رئیس گهنه چنین جواب میدهی \* عیسی بدو جواب داد اگر بد گفتم

٢٤. بدي شهادت ده واکر خوب بر اچه مرا ميزنی \* پس حنا اورا بسته بنزد قیافا
٢٥. رئیس گهته فرستاد \* وشعون پطرس ایستاده خود را کرم میکرد. بعضی بدو
٢٦. گفتند آیا تو نیز از شاگردان او نیستی. او انکار کرده گفت نیستم \* پس یکی
- از غلامان رئیس گهته که از خویشان آنکس بود که پطرس کوشش را برید بود
٢٧. گفت مکر من ترا با او در باغ ندیدم \* پطرس باز انکار کرد که در حال خروس
٢٨. بانگ زد \* بعد عیسی را از نزد قیافا بدیوان خانه آوردند و صبح بود و ایشان
٢٩. داخل دیوانخانه نشدند مبادا نجس بشوند بلکه تا فصیح را بخورند \* پس پیلطس
٣٠. بنزد ایشان بیرون آمد گفت چه دعوی بر این شخص دارید \* در جواب او گفتند
٣١. اگر او بدکار نبود بتو تسلیم نمی کردیم \* پیلطس بدیشان گفت شما او را بگیری
- و موافق شریعت خود بر او حکم نمائید یهودیان بوی گفتند بر ما جایز نیست که
٣٣. کسی را بکشیم \* تا قول عیسی تمام کرد که گفته بود اشاره بان قسم موت که باید
٣٣. ببرد \* پس پیلطس باز داخل دیوانخانه شد و عیسی را طلبید باو گفت آیا تو
٣٤. پادشاه یهود هستی \* عیسی باو جواب داد آیا تو اینرا از خود میگوئی یا دیگران
٣٥. در باره من بتو گفتند \* پیلطس جواب داد مکر من یهود هستم اُمّت تو
٣٦. و رؤسای گهته ترا بمن تسلیم کردند. چه کرده \* عیسی جواب داد که پادشاهی
- من از اینجهان نیست. اگر پادشاهی من از اینجهان میبود خدام من جنگ
- میکردند تا بیهود تسلیم نشوم لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست \*
٣٧. پیلطس باو گفت مکر تو پادشاه هستی. عیسی جواب داد تو میگوئی که من
- پادشاه هستم. از اینجهت من متولد شدم و بجهت این در جهان آمدم تا به راستی
٣٨. شهادت دهم و هر که از راستی است سخن مرا میشنود \* پیلطس باو گفت
- راستی چیست و چون اینرا بگفت باز بنزد یهودیان بیرون شده بایشان گفت من
٣٩. در این شخص هیچ عیبی نیافتم \* و قانون شما این است که در عید فصیح بجهت شما يك
٤٠. نفر آزاد کنم پس آیا میخواهید بجهت شما پادشاه یهود را آزاد کنم \* باز هم فریاد
- بر آورده گفتند اورا نی بلکه بر آبارا و بر آبا دزد بود \*

## باب نوزدهم

١. پس پیلطس عیسی را گرفته تازیانه زد \* و لشکریان تاجی از خار بافته بر سرش

- ۳ گذارند و جامه ارغوانی بدو پوشانیدند \* و میگفتند سلام ای پادشاه یهود
- ۴ و طایفه بدو میزدند \* باز پیلطس بیرون آمد بایشان گفت اینک اورا نزد شما
- ۵ بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ عیبی نیافتم \* آنکاه عیسی با ناجی از خار
- ۶ و لباس ارغوانی بیرون آمد. پیلطس بدیشان گفت اینک آن انسان \* و چون
- روئای گهنه و خدام اورا دیدند فریاد بر آورده گفتند صلیبش کن صلیبش کن \*  
پیلطس بدیشان گفت شما اورا گرفته مصلوبش سازید زیرا که من در او عیبی
- ۷ نیافتم \* یهودیان بدو جواب دادند که ما شریعتی داریم و موافق شریعت ما واجب
- ۸ است که بمیرد زیرا خودرا پسر خدا ساخته است \* پس چون پیلطس اینرا
- ۹ شنید خوف بر او زیاده مستولی گشت \* باز داخل دیوانخانه شد به عیسی گفت
- ۱۰ تو از کجائی \* اما عیسی بدو هیچ جواب نداد \* پیلطس بدو گفت آیا بمن
- سخن نمیگویی که قدرت دارم ترا صلیب کنم و قدرت دارم آزادت نمایم \*  
عیسی جواب داد هیچ قدرت بر من نداشتی اگر از بالا بتو داده نمیشد و از
- ۱۱ اینجه آنکس که مرا بتو تسلیم کرد کناه بزرگتر دارد \* و از آنوقت پیلطس
- ۱۲ خراست اورا آزاد نماید لیکن یهودیان فریاد بر آورده میگفتند که اگر این شخص را
- رها کنی دوست قیصر نیستی هر که خودرا پادشاه سازد برخلاف قیصر سخن گوید \*
- ۱۳ پس چون پیلطس اینرا شنید عیسی را بیرون آورده بر مسند حکومت در
- ۱۴ موضعی که به بلاط و عبرانی جانا گفته میشد نشست \* و وقت تهیه فصیح
- ۱۵ و قریب ساعت ششم بود پس یهودیان گفت اینک پادشاه شما \* ایشان
- فریاد زدند اورا بردار بردار \* صلیبش کن \* پیلطس بایشان گفت آیا پادشاه
- شمارا مصلوب کنم \* روئای گهنه جواب دادند که غیر از قیصر پادشاهی ندارم \*
- ۱۶ آنکاه اورا بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود پس عیسی را گرفته بردند \*
- ۱۷ و صلیب خودرا برداشته بیرون رفت بموضعی که به ججه مسی بود و عبرانی
- ۱۸ آنرا ججهتا میگفتند \* اورا در آنجا صلیب نمودند و دو نفر دیگر را از این طرف
- ۱۹ و آنطرف و عیسی را در میان \* و پیلطس تقصیرنامه نوشته بر صلیب گذارد
- ۲۰ و نوشته این بود عیسی ناصری پادشاه یهود \* و این تقصیرنامه را بسیاری از یهود
- خواندند زیرا آنکایکه عیسی را صلیب کردند نزدیک شهر بود و آنرا بزبان عبرانی

- ۲۱ و يوناني ولاتيني نوشته بودند \* پس رؤساي گهنة يهود به پيلاطس گفتند منويس  
 ۲۲ پادشاه يهود بلکه که او گفت من پادشاه يهود \* پيلاطس جواب داد آنچه نوشتم  
 ۲۳ نوشتم \* پس لشکريان چون عيسي را صليب کردند جامه هاي او را برداشته چهار قسمت  
 کردند هر سپاهي را يك قسمت و پيراهن را نيز اما پيراهن درز نداشت بلکه تماماً  
 ۲۴ از بالا بافته شده بود \* پس بيکديگر گفتند اينرا پاره نکنيم بلکه قرعه بر آن بيندازيم  
 تا از آن که شود تا تمام کرد کتاب که ميگويد درميان خود جامه هاي مرا تقسيم  
 ۲۵ کردند و بر لباس من قرعه افکندند پس لشکريان چنين کردند \* و پاي صليب  
 عيسي مادر او و خواهر مادرش مريم زن گلويًا و مريم مجدليه ايستاده بودند \*  
 ۲۶ چون عيسي مادر خود را با آشنا کرد يکه دوست ميداشت ايستاده ديد مادر خود  
 ۲۷ گفت اي زن اينک پسر تو \* و بان شاگرد گفت اينک مادر تو و در همان ساعت  
 ۲۸ آشنا کرد او را بخانه خود برد \* و بعد چون عيسي ديد که همه چيز به انجام رسيد  
 ۲۹ است تا کتاب تمام شود گفت تشنه ام \* و در آنجا ظرفي پُر از سرکه گذارده بود  
 ۳۰ پس اسفنجي را از سرکه پُر ساخته و بر زوفا گذارده نزديک دهان او بردند \* چون  
 ۳۱ عيسي سرکه را گرفت گفت تمام شد و سر خود را پائين آورده جان بداد \* پس  
 يهوديان تا بدنها در روز سبت بر صليب مانند چونکه روز نهيته بود و آن سبت روز  
 بزرگ بود از پيلاطس درخواست کردند که ساق پاهاي ايشانرا بشکنند و پائين  
 ۳۲ بياورند \* آنکاه لشکريان آمدند و ساقهاي آن اول و ديکري را که با او صليب  
 ۳۳ شده بودند شکستند \* اما چون نزد عيسي آمدند و ديدند که پيش از آن مرده  
 ۳۴ است ساقهاي او را نشکستند \* لکن يکي از لشکريان بيهلوي او نيزه زد که در  
 ۳۵ آن ساعت خون و آب بيرون آمد \* و آنکسي که ديد شهادت داد و شهادت او  
 ۳۶ راست است و او ميداند که راست ميگويد تا شما نيز ايمان آوريد \* زيرا که ابن  
 ۳۷ واقع شد تا کتاب تمام شود که ميگويد استخواني از او شکسته نخواهد شد \* و باز  
 ۳۸ کتاب ديگر ميگويد آن کسيرا که نيزه زدند خواهند نگرست \* و بعد از اين  
 يوسف که از اهل رame و شاگرد عيسي بود ليکن مخفي بسبب يهود از پيلاطس  
 خواهش کرد که جسد عيسي را بردارد \* پيلاطس اذن داد پس آمد بدن عيسي را  
 ۳۹ برداشت \* و ينفوديموس نيز که اول در شب نزد عيسي آمد بود مَر مَخلوط باعود

۴۰. قریب بصد رطل با خود آورد \* آنکاه بدن عیسی را برداشته در کفن با حنوط  
 ۴۱. برسم نكفن یهود پیچیدند \* ودر موضعی که مصلوب شد باغی بود ودر باغ قبر  
 ۴۲. نازۀ که هرگز هیچ کس در آن دفن نشد بود \* پس بسبب توبۀ یهود عیسی را در  
 آنجا گذاردند چونکه آن قبر نزدیک بود \*

## باب بیستم

۱. بامدادان در اول هفته وقتیکه هنوز ناریک بود مریم مجدلیه بسر قبر آمد ودید  
 ۲. که سنک از قبر برداشته شد است \* پس دوان دوان نزد شمعون پطرس وآن  
 ۳. شاکرد دیگر که عیسی او را دوست میداشت آمد بایشان گفت خداوندرا از قبر  
 برده اند وغمیدانیم او را کجا گذارده اند \* آنکاه پطرس وانشاکرد دیگر بیرون  
 ۴. شد بجانب قبر رفتند \* وهر دو با هم میدویدند اما آن شاکرد دیگر از پطرس  
 ۵. پیش افتاده اول بفر رسید \* وخم شد کفرا گذاشته دید لیکن داخل نشد \*  
 ۶. بعد شمعون پطرس نیز از عقب او آمد وداخل قبر کشته کفرا گذاشته دید \*  
 ۷. و دستالی را که بر سر او بود نه با کفن نهاده بلکه در جای علیجده پیچیده \*  
 ۸. پس آن شاکرد دیگر که اول بسر قبر آمد بود نیز داخل شد دید وایمان آورد \*  
 ۹. زیرا هنوز کتابرا تفهیم بودند که باید او از مردکان برخیزد \* پس آن دو شاکرد  
 ۱۰. بمکان خود برگشتند \* اما مریم بیرون قبر کریان ابستاده بود وچون میگریست  
 ۱۱. بسوی قبر خم شد \* دو فرشته را که لباس سفید در بر داشتند یکی بطرف سر  
 ۱۲. و دیگری بجانب قدم در جائیکه بدن عیسی گذارده بود نشسته دید \* ایشان  
 بدو گفتند ای زن برایچه کریانی بدیشان گفت خداوند مرا برده اند وغمیدانم او را  
 ۱۳. کجا گذارده اند \* چون اینرا گفت بعقب ملتفت شد عیسی را ابستاده دید لیکن  
 ۱۴. نشناخت که عیسی است \* عیسی بدو گفت ای زن برایچه کریانی کرا میطلبی \*  
 چون او کمان کرد که باغبان است بدو گفت ای آقا آکر تو او را برداشته بن بگو  
 ۱۵. او را کجا گذارده تا من او را بردارم \* عیسی بدو گفت ای مریم او بر کشته گفت  
 ۱۶. ربونی یعنی ای معلم \* عیسی بدو گفت مرا لمس مکن زیرا که هنوز نزد پدر خود  
 ۱۷. بالا نرفته ام ولیکن نزد برادران من رفته بایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما

- ۱۸ و خدای خود و خدای شما میروم \* مریم مجدّایه آمد شاگردان را خبر داد که
- ۱۹ خداوند را دیدم و بمن چنین گفت \* و در شام همان روز که یکشنبه بود هنگامی
- که درها بسته بود جائیکه شاگردان بسبب ترس یهود جمع بودند ناگاه عیسی آمد
- ۲۰ در میان ایستاد و بدیشان گفت سلام بر شما باد \* و چون اینرا گفت دستها و پهلو
- ۲۱ خود را بایشان نشان داد و شاگردان چون خداوند را دیدند شاد گشتند \* باز
- عیسی بایشان گفت سلام بر شما باد. چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شما را میفرستم \*
- ۲۲ و چون اینرا گفت دمید و بایشان گفت روح القدس را بیاید \* گناهان آنانرا
- ۲۳ که آمرزیدید برای ایشان آمرزید شد و آنانرا که بستید بسته شد \* اما تو ما که
- ۲۴ یکی از آن دوازده بود و او را توأم می گفتند و فتیکه عیسی آمد با ایشان نبود \* پس
- شاگردان دیگر بدو گفتند خداوند را دیده ام. بدیشان گفت تا در دو دستش
- جای میخها را نه بینم و انکشت خود را در جای میخها نه گذارم و دست خود را بر
- ۲۵ پهلویش نهم ایمان نخواهم آورد \* و بعد از هشت روز باز شاگردان با تو ما
- در خانه جمع بودند و درها بسته بود که ناگاه عیسی آمد و در میان ایستاده گفت
- ۲۶ سلام بر شما باد \* پس بتو ما گفت انکشت خود را باینجا بیاور و دستهای مرا به بین
- ۲۷ و دست خود را بیاور و بر پهلو من بگذار و بی ایمان مباش بلکه ایمان دار \* تو ما
- ۲۸ در جواب وی گفت ای خداوند من وای خدای من \* عیسی گفت ای تو ما بعد
- ۲۹ از دیدن ایمان آوردی \* خوشحال آنانیکه ندیده ایمان آورند \* و عیسی معجزات
- ۳۰ دیگر بسیار نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد \* لیکن اینقدر نوشته
- ۳۱ شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده باسم او حیات
- بیاید \*

### باب بیست و یکم

- ۱ بعد از آن عیسی باز خود را در کناره دریای طبریّه بشاگردان ظاهر ساخت
- ۲ و بر اینطور نمودار گشت \* شیمعون بطرس و توما معروف به توأم و تثنائیل که
- از قانای جلیل بود و دو پسر زبَدئی و دو نفر دیگر از شاگردان او جمع بودند \*
- ۳ شیمعون بطرس بایشان گفت میروم تا صید ماهی کنم. باو گفتند ما نیز با تو میآئیم
- ۴ پس بیرون آمد بکشتی سوار شدند و در آن شب چیزی نگرفتند \* و چون صبح شد



- ۵ عیسی بر ساحل ایستاده بود لیکن شاگردان ندانستند که عیسی است \* عیسی
- ۶ بدیشان گفت ای بچه‌ها نزد شما خوراکي هست \* باو جواب دادند که نی \* بدیشان
- ۷ گفت دامرا بطرف راست کشتی بیندازید که خواهید یافت پس انداختند و از
- ۸ کثرت ماهی توانستند آنرا بکشند \* پس آن شاگردی که عیسی اورا محبت میخورد
- ۹ بطرس گفت خداوند است \* چون شمعون پطرس شنید که خداوند است جامه
- ۱۰ خودرا بخوبی بشنید چونکه برهنه بود و خودرا در دریا انداخت \* اما شاگردان
- ۱۱ دیگر در زورق آمدند زیرا از خشکی دور نبودند مگر قریب بدوست ذراع و دام
- ۱۲ ماهی را میکشیدند \* پس چون بخشکی آمدند آتشی افروخته و ماهی بر آن گذارده
- ۱۳ و نان دیدند \* عیسی بدیشان گفت از ماهی که الان گرفته اید بیاورید \* پس
- ۱۴ شمعون پطرس رفت و دامرا بر زمین کشید پر از صد و پنجاه و سه ماهی بزرگ و با
- ۱۵ وجودیکه اینقدر بود دام پاره نشد \* عیسی بدیشان گفت بیائید بخورید ولی
- ۱۶ احدی از شاگردان جرأت نکرد که از او ببرد تو کیستی زیرا میدانستند که
- ۱۷ خداوند است \* آنکاه عیسی آمد و نانرا گرفته بدیشان داد و همچنین ماهی را \*
- ۱۸ و این مرتبه سم بود که عیسی بعد از برخاستن از مردگان خودرا بشاگردان ظاهر
- ۱۹ کرد \* و بعد از غذا خوردن عیسی بشمعون پطرس گفت ای شمعون پسر
- ۲۰ یونا آیا مرا بیشتر از اینها محبت میثائی بدو گفت بلی خداوندا تو میدانی که ترا
- ۲۱ دوست میدارم بدو گفت بره‌های مرا خوراک ده \* باز در ثانی باو گفت ای
- ۲۲ شمعون پسر یونا آیا مرا محبت میثائی باو گفت بلی خداوندا تو میدانی که ترا دوست
- ۲۳ میدارم بدو گفت کوسفندان مرا شبانی کن \* مرتبه سم بدو گفت ای شمعون پسر
- ۲۴ یونا مرا دوست میداری پطرس محزون کشت زیرا مرتبه سم بدو گفت مرا دوست
- ۲۵ میداری پس باو گفت خداوندا تو بر همه چیز واقف هستی \* تو میدانی که ترا دوست
- ۲۶ میدارم \* عیسی بدو گفت کوسفندان مرا خوراک ده \* آمین آمین بتو میگویم وقتی که
- ۲۷ جوان بودی مگر خودرا میبستی و هر جا میخواستی میرفتی و لیکن زمانیکه پیر شوی
- ۲۸ دستهای خودرا دراز خواهی کرد و دیگران ترا بسته بجای که نپنجواهی ترا خواهند
- ۲۹ برد \* و بدین سخن اشاره کرد که بچه قسم موت خدا را جلال خواهد داد و چون
- ۳۰ انرا گفت باو فرمود از شنب من بیا \* پطرس ملتفت شد آنشاگردیکه عیسی اورا

- محبّت مینمود دید که از عقب میآید و همان بود که بر سینه وی وقت عشاء نیکه  
 ۲۱ میزد و گفت خداوند ا کیست آن که ترا تسلّم میکند \* پس چون پطرس او را دید  
 ۲۲ بعیسی گفت ای خداوند و او چه شود \* عیسی بدو گفت اگر بخوام که او بماند تا  
 ۲۳ باز آمّ ترا چه • نواز عقب من بیا \* پس اینسخن در میان برادران شهرت یافت که  
 آن شاگرد نخواهد مرد لیکن عیسی بدو نکفت که نمیرد بلکه اگر بخوام که او بماند  
 ۲۴ تا باز آمّ ترا چه \* و این شاگرد بست که باین چیزها شهادت داد و اینهارا نوشت  
 ۲۵ و میدانم که شهادت او راست است \* و دیگر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اگر  
 فردا فردا نوشته شود کمان ندارم که جهان هم کنجایش نوشته هارا داشته باشد \*

## کتاب اعمال رسولان

### باب اوّل

- ۱ صحیفه اوّلرا انشاء نمودم ای یُوفُلُس در باره همه اموری که عیسی به عمل نمودن
- ۲ و تعلیم دادن آنها شروع کرد \* تا آنروزیکه رسولان برکریه خود را بروح القدس
- ۳ حکم کرده بالا برده شد \* که بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود خویشتر را
- ۴ زند ظاهر کرد به دلپهای بسیار که در مدت چهل روز بر ایشان ظاهر میشد و در
- ۵ باره امور ملکوت خدا سخن میگفت \* و چون با ایشان جمع شد ایشانرا قدغن
- ۶ فرمود که از اورشلیم جدا مشوید بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من
- ۷ شنید اید \* زیرا که بجای باب نعیم میداد لیکن شما بعد از اندک ایامی بروح القدس
- ۸ نعیم خواهید یافت \* پس آنانیکه جمع بودند از او سؤال نموده گفتند خداوندا
- ۹ آیا در این وقت ملکوترا بر اسرائیل باز بر قرار خواهی داشت \* بدیشان گفت
- ۱۰ از شما نیست که زمانها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید \*
- ۱۱ لیکن چون روح القدس بر شما میآید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید
- ۱۲ بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و ناصصای جهان \* و چون اینرا گفت
- ۱۳ و قتیکه ایشان همی نکریستند بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود \*
- ۱۴ و چون بسوی آسمان چشم دوخته میبودند هنگامیکه او میرفت ناگه دو مرد سفید
- ۱۵ پوش نزد ایشان ایستاده \* گفتند ای مردان جلیلی چرا ایستاده بسوی آسمان نکرانید \*
- ۱۶ همین عیسی که از نزد شما با آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد بهمین طوریکه او را
- ۱۷ بسوی آسمان روانه دیدید \* آنگاه با اورشلیم مراجعت کردند از کوه مسعی بزیتون
- ۱۸ که نزدیک باورشلیم مسافت سفر یک روز سبت است \* و چون داخل شدند بیالا
- ۱۹ خانه برآمدند که در آنجا پطرس و یوحنا و یعقوب و اندریاس و فیلیس و توما

- وَبَرْتَوْلًا وَمَتَّى وَبِعْقُوبَ بْنَ حَلْفَىٰ وَشِمْعُونَ غَيُّورَ وَيَهُودَىٰ بُرَادَرَ يَعْقُوبَ مَقِيمَ ۱۴  
 بودند \* وجمع اینها با زنان و مریم مادر عیسی و برادران او بیکدل در عبادت  
 ۱۵ و دعا مواظب می بودند \* و در آن ایام پطرس در میان برادران که عدد اسائی  
 ۱۶ ایشان جمله قریب بصد و بیست بود برخاسته گفت \* ای برادران میبایست آن  
 نوشته تمام شود که روح القدس از زبان داود پیش گفت در باره یهودا که راهنا  
 ۱۷ شد برای آنانیکه عیسی را گرفتند \* که او با ما محسوب شد نصیبی در این خدمت  
 ۱۸ یافت \* پس او از اجرت ظلم خود زمینی خرید بروی در افتاده از میان پاره شد  
 ۱۹ و تمامی امعایش ریخته کشت \* و بر تمام سکنه اورشلم معلوم کردید چنانکه آن  
 ۲۰ زمین در لغت ایشان بجزل دما یعنی زمین خون نامیده شد \* زیرا در کتاب زبور  
 مکتوبست که خانه او خراب بشود و هیچ کس در آن مسکن نکند و نظارتش را  
 ۲۱ دیگری ضبط نماید \* الحال میباید از آن مردمانیکه همراهان ما بودند در تمام آن  
 ۲۲ مدتی که عیسی خداوند با ما آمد و رفت میکرد \* از زمان تعمید یحیی تا روزیکه از  
 ۲۳ نزد ما بالا برده شد یکی از ایشان با ما شاهد برخاستن او بشود \* آنکه دو نفر  
 یعنی یوسف مسعی به برسیا که به یوستس ملقب بود و متیاس را بریا داشتند \*  
 ۲۴ و دعا کرده گفتند تو ای خداوند که عارف قلوب همه هستی بنا کدام يك از این  
 ۲۵ دورا برگزیدی \* تا قسمت این خدمت و رسالت را بیاید که یهودا از آن باز  
 ۲۶ افتاده بمکان خود پیوست \* پس قرعه بنام ایشان افکندند و قرعه بنام متیاس بر  
 آمد و او را یازده رسول محسوب کشت \*

باب دوم

- ۱ و چون روز پنطیکاست رسید يك دل در یکجا بودند \* که ناگاه آوازی چون  
 ۲ صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آخانه را که در آنجا نشسته بودند  
 ۳ پُر ساخت \* و زبانهای منقسم شد مثل زبانهای آتش بدیشان ظاهر گشته بر هر  
 ۴ یکی از ایشان فرار گرفت \* و همه از روح القدس پر گشته بزبانهای مختلف بنوعیکه  
 ۵ روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید سخن گفتن شروع کردند \* و مردم یهود دین دار  
 ۶ از هر طایفه زبیر فلک در اورشلم منزل میداشتند \* پس چون این صدا بلند شد

- کروهی فراهم شد در حیرت افتادند زیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید \*
- ۷ و همه میبوت و متعجب شد به یکدیگر میگفتند مگر همه اینها که حرف میزنند جلیلی
- ۸ نیستند \* پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته‌ام
- ۹ میشنوم \* پارتیان و مادبان و علایمان و ساکنان جزیره و یهودیه و کپدکیا و پتس
- ۱۰ و آسیا \* و قریبیه و بمفلیه و مصر و نواحی لیبیا که متصل به قیروانست و غرباء از
- ۱۱ روم یعنی یهودیان و جدیدان \* و اهل گریت و عرب اینها را میشنوم که بزبانهای
- ۱۲ ما ذکر کبریائی خدا میکنند \* پس همه در حیرت و شگفتی افتاده به یکدیگر گفتند
- ۱۳ این بکجا خواهد انجامید \* اما بعضی استهزاء کنان گفتند که از خمر نازه مست
- ۱۴ شد اند \* پس بطرس با آن یازده برخاسته آواز خود را بلند کرده بدیشان
- گفت ای مردان یهود و جمیع سنگنه اورشلیم اینرا بدانید و سخنان مرا فرا گیرید \*
- ۱۵ زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما گمان میبرید زیرا که ساعت سیم از روز است \*
- ۱۶ بلکه این همانست که یوئیل نبی گفت \* که خدا میکوید در ایام آخر چنین خواهد
- ۱۷ بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند
- ۱۸ و جوانان شما رؤیاها و پیران شما خوابها خواهند دید \* و بر غلامان و کنیزان خود
- ۱۹ در آن ایام از روح خود خواهم ریخت و ایشان نبوت خواهند نمود \* و از بالا در
- افلاک عنایب و از پائین در زمین آیات را از خون و آتش و بخار دود بظهور آورم \*
- ۲۰ خورشید بظلمت و ماه بخون مبدل گردد قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند \*
- ۲۱ و چنین خواهد بود که هر که نام خداوند را بخواند نجات یابد \* ای مردان اسرائیلی
- ۲۲ این سخنانرا بشنوید \* عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت
- به قوای و عجایب و آباتی که خدا در میان شما از او صادر کردانید چنانکه خود می
- ۲۳ دانید \* این شخص چون بر حسب اراده مستحکم و پیش دانی خدا تسلیم شد شما
- ۲۴ بدست کناه کاران بر صلیب کشید کشیدید \* که خدا دردهای موتر کسسته او را
- ۲۵ برخیزانید زیرا محال بود که موت او را در بند نگاه دارد \* زیرا که داود در باره
- وی میگوید خداوند را هواره پیش روی خود دیدم که بدست راست من است
- ۲۶ تا جنبش نخورم \* از این سبب دلم شاد گردید و زبانم بوجد آمد بلکه جسمم نیز
- ۲۷ در امید ساکن خواهد بود \* زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت

۲۸. اجازت نخواهی داد که قدوس تو فساد را به بیند \* طریقه‌های حیات را بن آموختی
۲۹. و مرا از روی خود بخوشی سیر کردانیدی \* ای برادران میتوانم در باره داود
- پطری بازخ با شما بی محابا سخن گویم که او وفات نموده دفن شد و مقبره او تا امروز
۳۰. در میان ماست \* پس چون نبی بود و دانست که خدا برای او قسم خورد که از
۳۱. ذریت صلب او بحسب جسد مسیح را برانگیزاند تا بر تخت او بنشیند \* در باره
- قیامت مسیح پیش دیده گفت که نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او
۳۲. فساد را نه بیند \* پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همه ما شاهد بر آن هستیم \*
۳۳. پس چون بدست راست خدا بالا برده شد روح القدس موعود را از پدر یافته
۳۴. انرا که شما حال می بینید و میشنوید ریخته است \* زیرا که داود به آسمان صعود
- نکرد لکن خود میکوید خداوند بخداوند من گفت بردست راست من بنشین \*
۳۵. تا دشمنانت را پای انداز تو سازم \* پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا
۳۶. همین عیسی را که شما مصلوب کردید خداوند و مسیح ساخته است \* چون شنیدند
۳۸. دل ریش کشته به پطرس و سایر رسولان گفتند ای برادران چه کنیم \* پطرس
- بدیشان گفت توبه کنید و هر یک از شما باسم عیسی مسیح بجهت آموزش گناهان تعید
۳۹. کبرید و عطای روح القدس را خواهید یافت \* زیرا که این وعده است برای شما
- و فرزندان شما و همه آنانیکه دورانند یعنی هر که خداوند خدای ما اورا بخواند \*
۴۰. و سخنان بسیار دیگر بدیشان شهادت داد و موعظه نموده گفت که خود را از این
۴۱. فرقه کج رو رستکار سازید \* پس ایشان کلام اورا پذیرفته تعید گرفتند و در همان
۴۲. روز غمینا سه هزار نفر بدیشان پیوستند \* و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان
۴۳. و شکستن نان و دعاها مواظبت مینمودند \* و همه خلق ترسیدند و معجزات
۴۴. و علامات بسیار از دست رسولان صادر میکشت \* و همه ایمانداران با هم میزبستند
۴۵. و در همه چیز شریک ميبودند \* و املاک و اموال خود را فروخته آنها را بهر کس
۴۶. بقدر احتیاجش تقسیم میکردند \* و هر روزه در هیکل ییک دل پیوسته ميبودند
۴۷. و در خانه آنانرا پاره میکردند و خوراک را بخوشی و ساده دلی میخوردند \* و خدا را
- حمد میکفتند و نزد تمامی خلق عزیز میکردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا



## باب سیم

- ۱ در ساعت نهم وقت نماز پطرس و یوحنا با هم به هیکل میرفتند \* ناکاه  
 مردی را که لنگ مادر زاد بود میبردند که او را هر روزه بر آن در هیکل که جمیل  
 ۲ نام دارد میکذاشتند تا از روندگان بهیکل صدقه بخواهد \* آن شخص چون پطرس  
 ۳ و یوحنا را دید که میخواهند بهیکل داخل شوند صدقه خواست \* اما پطرس با  
 ۴ یوحنا بروی نیک نگرسته گفت با بنکر \* پس برایشان نظر افکند متظر بود که  
 ۵ از ایشان چیزی بگیرد \* آنگاه پطرس گفت مرا طلا و نقره نیست اما آنچه دارم بتو  
 ۶ میدهم \* بنام عیسی مسیح ناصری برخیز و بخرام \* و دست راستش را گرفته او را  
 ۷ برخیزانید که در ساعت پایها و ساقهای او قوت گرفت \* و برجسته به ایستاد  
 ۸ و خرامید و با ایشان خرامان و جست و خیز گمان و خدا را حمد گوین داخل هیکل  
 ۹ شد \* و جمیع قوم او را خرامان و خدا را تسبیح خوانان دیدند \* و چون او را  
 ۱۰ شناختند که همان است که بدر جمیل هیکل بجهت صدقه می نشست بسبب این امر  
 ۱۱ که بر او واقع شد متعجب و متحیر گردیدند \* و چون آن لنگ شفا یافته به پطرس  
 و یوحنا متمسک بود تمامی قوم در روایی که به سلیمانی مستی است حیرت زده  
 ۱۲ بشتاب کرد ایشان جمع شدند \* آنگاه پطرس ملنفت شد بدان جماعت  
 خطاب کرد که ای مردان اسرائیلی چرا از این کار تعجب دارید و چرا بر ما چشم  
 ۱۳ دوخته اید که کوبا بقوت و تقوای خود این شخص را خرامان ساختیم \* خدای  
 ابراهیم و اسحق و یعقوب خدای اجداد ما بند خود عیسی را جلال داد که شما تسلیم  
 ۱۴ نموده او را در حضور پپلاطس انکار کردید هنگامیکه او حکم برهاندنش داد \* اما  
 شما آن قدوس و عادل را منکر شده خواستید که مردی خون ریز شما بخشید شود \*  
 ۱۵ و رئیس حیانترا کشتید که خدا او را از مردگان برخیزانید و ما شاهد بر او هستیم \*  
 ۱۶ و بسبب ایمان به اسم او اسم او این شخص را که می بینید و میشناسید قوت بخشید  
 است بلی آن ایمانی که بوسیله اوست این کسرا پیش روی همه شما این صحت کامل  
 ۱۷ داده است \* و الحال ای برادران میدانم که شما و چنین حکام شما اینرا بسبب  
 ۱۸ ناشناسائی کردید \* ولیکن خدا آن اخبار را که بزبان جمیع انبیای خود پیش گفته

- ۱۹ بود که مسیح باید زحمت بیند همین طور به انجام رسانید \* پس توبه و بازگشت کنید
- ۲۰ ناکناهان شما محو گردد و نا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد \* و عیسی
- ۲۱ مسیح را که از اول برای شما اعلام شد بود بفرستد \* که می باید آسمان او را پذیرد  
تا زمان معاد همه چیز که خدا از بدو عالم بزبان جمیع انبیای مقدس خود از آن
- ۲۲ اخبار نمود \* زیرا موسی به اجداد گفت که خداوند خدای شما نبی مثل من از میان  
برادران شما برای شما خواهد انگیخت \* کلام او را در هر چه بشما تکلم کند بشنوید \*
- ۲۳ و هر نفسی که آن نبی را نشنود از قوم منتطع گردد \* و جمیع انبیاء نیز از سموئیل
- ۲۴ و آنانیکه بعد از او تکلم کردند از این آیام اخبار نمودند \* شما هستید اولاد پیغمبران
- ۲۵ و آن عهدیکه خدا با اجداد ما بست وقتیکه به ابراهیم گفت از ذریت تو جمیع قبایل  
۲۶ زمین برکت خواهند یافت \* برای شما اولاً خدا بند خود عیسی را برخیزانید  
فرستاد تا شما را برکت دهد بپرکردن هر یکی از شما از کناهانش \*

### باب چهارم

- ۱ و چون ایشان با قوم سخن میگفتند گهته و سردار سپاه هیکل و صدوقیان بر سر
- ۲ ایشان ناخندند \* چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان قوم را تعلیم میدادند و در
- ۳ عیسی بقیامت از مردکان اعلام می نمودند \* پس دست برایشان انداخته تا فردا
- ۴ محبوس نمودند زیرا که آن وقت عصر بود \* اما بسیاری از آنانیکه کلام را شنیدند
- ۵ ایمان آوردند و عدد ایشان قریب به پنج هزار رسید \* با مدادان رؤساء و مشایخ
- ۶ و کاتبان ایشان در اورشلیم فراهم آمدند \* با حنای رئیس گهته و قیافا و یوحنا
- ۷ و اسکندر و همه کسانی که از قبیله رئیس گهته بودند \* و ایشانرا در میان بداشتند
- ۸ و از ایشان پرسیدند که شما بکدام قوت و بجه نام این کار را کرده اید \* آنگاه پطرس
- ۹ از روح القدس بر شد بدیشان گفت ای رؤسای قوم و مشایخ اسرائیل \* اگر
- امروز از ما باز پرس میشود درباره احسانی که بدین مرد ضعیف شد یعنی بجه
- ۱۰ سبب او صحت یافته است \* جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که بنام عیسی
- مسیح ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردکان برخیزانید در او این کس
- ۱۱ بحضور شما ندرست ایستاده است \* ایست آن سنگی که شما معماران آنرا رد

- ۱۳ کردید و الحال سر زاویه شده است \* و در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا
- ۱۴ که اسی دیگر زیر آسمان ب مردم عطا نشد که بدان باید ما نجات یابیم \* پس چون
- دلیری پطرس و بوحنا را دیدند و دانستند که مردم بی علم و آمی هستند نجیب کردند
- ۱۴ و ایشانرا شناخند که از همراهان عیسی بودند \* و چون آن شخص را که شفا یافته
- ۱۵ بود با ایشان ایستاده دیدند توانستند بضد ایشان چیزی گویند \* پس حکم کردند
- ۱۶ که ایشان از مجلس بیرون روند و با یکدیگر مشورت کرده گفتند \* که با این دو
- شخص چه کنیم زیرا که بر جمیع سگته اورشلیم واضح شد که معجزه آشکار از ایشان
- ۱۷ صادر کردید و نمیتوانیم انکار کرد \* لیکن تا بیشتر در میان قوم شیوع نیابد ایشانرا
- ۱۸ سخت تهدید کنیم که دیگر با هیچ کس این اسم را بزبان نیاورند \* پس ایشانرا
- ۱۹ خواسته قدغن کردند که هرگز نام عیسی را بزبان نیاورند و تعلم ندهند \* اما
- پطرس و بوحنا در جواب ایشان گفتند اگر نزد خدا صوابست که اطاعت شمارا
- ۲۰ بر اطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید \* زیرا که مارا امکان آن نیست که آنچه دیده
- ۲۱ و شنیده ایم نگوئیم \* و چون ایشانرا زیاد تهدید نموده بودند آزاد ساختند چونکه
- راهی نیافتند که ایشانرا معذب سازند بسبب قوم زیرا همه بواسطه آن ماجرا خدارا
- ۲۲ تجید می نمودند \* زیرا آن شخص که معجزه شفا دراو پدید گشت بیشتر از چهل
- ۲۳ ساله بود \* و چون رهائی یافتند نزد رفقای خود رفتند و ایشانرا از آنچه رؤسای
- ۲۴ گهته و مشایخ بدیشان گفته بودند مطلع ساختند \* چون اینرا شنیدند آواز خود را
- یک دل بخدا بلند کرده گفتند خداوند تو آنخدا هستی که آسمان و زمین و دریا
- ۲۵ و آنچه در آنهاست آفریدی \* که بوسیله روح القدس بزبان پدر ما و بنده خود
- ۲۶ داود گفتی چرا امتها هنگامه میکنند و قومها بیاطل می اندیشند \* سلاطین زمین
- برخاستند و حکام با هم مشورت کردند برخلاف خداوند و برخلاف مسیح \*  
۲۷ زیرا که فی الواقع بر بنده قدوس تو عیسی که اورا مسخ کردی هرودیس و پنطیوس
- ۲۸ پیلاطس با امتها و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند \* تا آنچه را که دست و رای
- ۲۹ تو از قبل مقدر فرموده بود بجای آورند \* و الان بخداوند بتعهدیات ایشان نظر
- ۳۰ کن و غلامان خود را عطا فرما تا بدلیری تمام بکلام تو سخن گویند \* به دراز کردن
- دست خود بجهت شفا دادن و بجاری کردن آیات و معجزات بنام بنده قدوس خود

- ۲۱ عیسی \* و چون ایشان دعا کرده بودند مکانیکه در آن جمع بودند بمرکت آمد و همه  
 ۲۲ بروح القدس پر شد کلام خدا را بدلیری میکنند \* و جمله مؤمنین را بک دل  
 و بک جان بود بحدیکه هیچ کس چیزی از اموال خود را از آن خود نمیدانست بلکه  
 ۲۳ همه چیز را مشترک میداشتند \* و رسولان بقوت عظیم بقیامت عیسی خداوند  
 ۲۴ شهادت میدادند و فیضی عظیم برهنگی ایشان بود \* زیرا هیچ کس از آن گروه  
 محتاج نبود زیرا هر که صاحب زمین یا خانه بود آنها را فروختند و قیمت میعانترا  
 ۲۵ آورده \* بقدیمهای رسولان مینهادند و بهر یک بقدر احتیاجش تقسیم مینمودند \*  
 ۲۶ و بوسف که رسولان او را برنابا یعنی ابن الوعظ لقب دادند مردی از سبط لاوی  
 ۲۷ و از طایفه قهری \* زمینی را که داشت فروخته قیمت آنرا آورد و پیش قدمهای  
 رسولان گذارد \*

### باب پنجم

- ۱ اما شخصی حَنَانِیَا نام با زوجه اش سَفِیوَه مِلکی فروخته \* قدری از قیمت آنرا  
 به اطلاع زن خود نگاه داشت و قدری از آنرا آورده نزد قدمهای رسولان نهاد \*  
 ۲ آنگاه بطرس گفت ای حَنَانِیَا چرا شیطان دل ترا پراساخته است تا روح القدس را  
 ۳ فریب دهی و مقداری از قیمت زمین را نگاه داری \* آیا چون داشتی از آن تو  
 نبود و چون فروخته شد در اختیار تو نبود چرا اینرا در دل خود نهادی به انسان  
 ۴ دروغ نکفتی بلکه بخدا \* حَنَانِیَا چون این سخنانرا شنید افتاده جان بداد و خوفی  
 ۵ شدید بر همه شنوندگان این چیزها مستولی گشت \* آنگاه جوانان برخاسته او را  
 ۶ کفن کردند و بیرون برده دفن نمودند \* و نهمینا سه ساعت گذشت که زوجه اش  
 ۷ از ماجرا مطلع نشد درآمد \* بطرس بدو گفت مرا بگو که آیا زمین را بهمین قیمت  
 ۸ فروختید \* گفت بلی بهمین \* بطرس بوی گفت برای چه متفق شدید تا روح  
 ۹ خداوندرا امتحان کنید اینک پایهای آنانیکه شوهر ترا دفن کردند بر آستانه است  
 ۱۰ و ترا هم بیرون خواهند برد \* در ساعت پیش قدمهای او افتاده جان بداد و جوانان  
 داخل شد او را مرده یافتند پس بیرون برده بپهلوی شوهرش دفن کردند \*  
 ۱۱ و خوفی شدید نمائی کلیسا و همه آنانیرا که اینرا شنیدند فرو گرفت \* و آیات  
 ۱۲ و معجزات عظیمه از دستهای رسولان در میان قوم بظهور میرسید و همه یکدل

- ۱۳ در رواق سلیمان میبودند \* اما احدی از دیگران جرأت نمی کرد که بدیشان ملحق
- ۱۴ شود لیکن خلق ایشانرا محترم میداشتند \* و بیشتر ایمانداران بخداوند متّحد می شدند
- ۱۵ انبوهی از مردان و زنان \* بقسمیکه مریضانرا در کوچها بیرون آوردند و بر بسترها و تختها خوابانیدند تا وقتیکه پطرس آید اقلّاً سایه او بر بعضی از ایشان بیفتد \*
- ۱۶ و گروهی از بلدان اطراف اورشلیم بیماران و رنج دیدگان ارواح بلیه را آورده جمع شدند و جمیع ایشان شفا یافتند \* اما رئیس کهنه وهه رفقاییش که از طایفه
- ۱۸ صدوقیان بودند برخاسته بغیرت پرکشیدند \* و بر رسولان دسعت انداخته ایشانرا
- ۱۹ در زندان عام انداختند \* شبانگاه فرشته خداوند درهای زندانرا باز کرده و ایشانرا
- ۲۰ بیرون آورده گفت \* بروید و در هیکل ایستاده نام سخنهای این حیاترا ب مردم
- ۲۱ بگوئید \* چون اینرا شنیدند وقت فجر بهیکل درآمد تعلم دادند اما رئیس کهنه
- و رفیقانش آمد اهل شوری و نام مشایخ بنی اسرائیل را طلب نموده بزندان فرستادند
- ۲۲ تا ایشانرا حاضر سازند \* پس خادمان رفته ایشانرا در زندان نیافتند و برگشته
- ۲۳ خبر داده \* گفتند که زندانرا به احتیاط تمام بسته یافتیم و پاسبانانرا بیرون درها
- ۲۴ ایستاده لیکن چون باز کردم هیچ کس را در آن نیافتیم \* چون کاهن و سردار سپاه
- هیکل و رؤسای کهنه این سخنانرا شنیدند در باره ایشان در حیرت افتادند که این
- ۲۵ چه خواهد شد \* آنگاه کسی آمد ایشانرا آگاهانید که اینک آنکسانیکه محبوس
- ۲۶ نمودید در هیکل ایستاده مردمرا تعلیم میدهند \* پس سردار سپاه با خادمان رفته
- ایشانرا آوردند لیکن نه بزور زیرا که از قوم ترسیدند که مبدا ایشانرا سنگسار
- ۲۷ کنند \* و چون ایشانرا بمجلس حاضر کرده برپا بداشتند رئیس کهنه از ایشان پرسید
- ۲۸ گفت \* مگر شما را قدغن بلیغ نفرمودیم که بدین اسم تعلیم مدهیده همانا اورشلیمرا
- بتعلم خود پر ساخته اید و میخواهید خون این مردرا بگردن ما فرود آرید \*
- ۲۹ پطرس و رسولان در جواب گفتند خدا را میباید بیشتر از انسان اطاعت نمود \*
- ۳۰ خدای پدران ما آن عیسی را برخیزانید که شما بصلیب کشید کشتید \* اورا خدا
- ۳۱ بردست راست خود بالا برده سرور و نجات دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه و آمرزش
- ۳۲ کاهان بدهد \* و ما هستیم شاهدان او بر این امور چنانکه روح القدس نیز است
- ۳۳ که خدا اورا بهمه مطیعان او عطا فرموده است \* چون شنیدند دلریش کشته

- ۲۴ مشورت کردند که ایشانرا بقتل رسانند \* اما شخصی فریسی غملائیل نام که مفتی و نزد تمامی خلق محترم بود در مجلس برخاسته فرمود تا رسولانرا ساعتی بیرون ببرد \*
- ۲۵ پس ایشانرا گفت ای مردان اسرائیلی بر حذر باشید از آنچه میخواهید با این
- ۲۶ اشخاص بکنید \* زیرا قبل از این ایام نبود نامی برخاسته خود را شخصی می پنداشت و گروهی قریب بچهار صد نفر بدو پیوستند. او کشته شد و متابعتش نیز پراکنده
- ۲۷ و نیست گردیدند \* و بعد از او یهودای جلیلی در ایام اسم نویسی خروج کرد
- ۲۸ و جمعی را در عقب خود کشید. او نیز هلاک شد و همه تابعان او پراکنده شدند \* الان شما میکویم از این مردم دست بردارید و ایشانرا واکذارید زیرا اگر این رای
- ۲۹ و عمل از انسان باشد خود تباه خواهد شد \* ولی اگر از خدا باشد نمیتوانید آنرا
- ۳۰ بر طرف نمود مبادا معلوم شود که با خدا منازعه میکنید \* پس بسخن او رضا دادند و رسولانرا حاضر ساخته تازیانه زدند و قدغن نمودند که دیگر بنام عیسی حرف
- ۳۱ نزنند پس ایشانرا مرخص کردند \* و ایشان از حضور اهل شوری شاد خاطر رفتند از آنرو که شایسته آن شمرده شدند که بجهت اسم او رسوائی کشند \* و هر روزه در هیکل و خانهها از تعلم و مزده دادن که عیسی مسیح است دست نکشیدند \*

### باب ششم

- ۱ و در آن ایام چون شاگردان زیاد شدند هلیسیستیان از عبرانیان شکایت بردند که
- ۲ یوه زنان ایشان در خدمت یوه بی بهر میمانندند \* پس آن دوازده جماعت شاگردانرا طلبید گفتند شایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده مانده ها را
- ۳ خدمت کنیم \* لهذا ای برادران هفت نفر نیک نام و پراز روح القدس و حکمت را از میان خود انتخاب کنید تا ایشانرا بر این مهم بکاریم \* اما ما خود را عبادت
- ۴ و خدمت کلام خواهیم سپرد \* پس تمام جماعت بدین سخن رضا دادند و استیفان مردی پراز ایمان و روح القدس و فیلیپس و پروخرس و نیکانور و تیمون و برمیناس
- ۵ و نیکولاوس جدید از اهل آنطاکیه را انتخاب کرده \* ایشانرا در حضور رسولان بر پا بداشتند و دعا کرده دست بر ایشان گذاشتند \* و کلام خدا ترقی نمود و عدد
- ۶ شاگردان در اورشلیم بغایت می افزود و گروهی عظیم از گهنة مطیع ایمان شدند \*



- ۸ اما استیفان پُر از فیض و قوت شاه آیات و معجزات عظیمه در میان مردم از او  
 ۹ ظاهر میشد \* و تنی چند از کیسه که مشهور است بکیسه لیریندان و قیروانیان  
 ۱۰ و اسکندر یان و از اهل قلیقیا و آسیا برخاسته با استیفان مباحثه میکردند \* و با آن  
 ۱۱ حکمت و روحیه که او سخن میگفت بارای مکالمه نداشتند \* پس چند نفر را بر این  
 داشتند که بگویند این شخص را شنیدیم که بموسی و خدا سخن کفر آمیز میگفت \*  
 ۱۲ پس قوم و مشایخ و کاتبان را شورانید بر سر وی ناخند و او را گرفتار کرده به مجلس  
 ۱۳ حاضر ساختند \* و شهود کذبه بر پا داشته گفتند که این شخص از گفتن سخن کفر  
 ۱۴ آمیز بر این مکان مقدس و توراۀ دست بر نمیدارد \* زیرا او را شنیدیم که میگفت  
 این عیسی ناصری این مکان را تباہ سازد و رسومیرا که موسی بما سپرد تغییر خواهد  
 ۱۵ داد \* و همه کسانی که در مجلس حاضر بودند بر او چشم دوخته صورت و برامثل  
 صورت فرشته دیدند \*

### باب هفتم

- ۱ آنگاه رئیس کهنه گفت آیا این امور چنین است \* او گفت ای برادران  
 و پدران گوش دهید خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم ظاهر شد و قتی که در جزیره  
 ۲ بود قبل از توفش در حران \* و بدو گفت از وطن خود و خویشان بیرون  
 ۳ شد بزیمینی که ترا نشان دهم برو \* پس از دیار کلدانیان روانه شد در حران درنگ  
 نمود و بعد از وفات پدرش او را کوچ داد بسوی این زمین که شما الان در آن  
 ۴ ساکن میباشید \* و او را در این زمین میراثی حتی بقدر جای پای خود نداد لیکن  
 وعده داد که آنرا بوی و بعد از او بذرتش بملکیت دهد هنگامیکه هنوز اولادی  
 ۵ نداشت \* و خدا گفت که ذریۀ تو در ملک بیگانه غریب خواهند بود و مدت  
 ۶ چهار صد سال ایشانرا به بندگی کشید معدب خواهند داشت \* و خدا گفت من  
 بر آن طایفه که ایشانرا مملوک سازند داوری خواهم نمود و بعد از آن بیرون آمد  
 ۷ درین مکان مرا عبادت خواهند نمود \* و عهد خننه را بوی داد که بنا برین چون  
 اسحق را آورد در روز هشتم او را مخنون ساخت و اسحق یعقوب را و یعقوب دوازده  
 ۸ پطریارخ را \* و پطریارخان بیوسف حسد برده او را بصر فروخند اما خدا با وی  
 ۹ مهربان \* و او را از غمائی زحمت او رستگار نموده در حضور فرعون پادشاه مصر

- توفیق و حکمت عطا فرمود تا او را بر مصر و تمام خاندان خود فرمان فرما قرار داد \* پس فحطی ضعیفی شدید بر همه ولایت مصر و کنعان رخ نمود بحدی که اجداد ۱۱
- ما فوق نیافتند \* اما چون یعقوب شنید که در مصر غله یافت میشود بار اول ۱۲
- اجداد ما را فرستاد \* و در کرت دوم یوسف خود را به برادران خود شناسانید ۱۳
- و قبیله یوسف بنظر فرعون رسیدند \* پس یوسف فرستاده پدر خود یعقوب ۱۴
- و سایر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند طلبید \* پس یعقوب بمصر فرود آمد ۱۵
- او و اجداد ما وفات یافتند \* و ایشانرا بشکم برده در مقبره که ابراهیم از بنی ۱۶
- حمور پدر شکیم به مبلغی خرید بود دفن کردند \* و چون هنگام وعده که خدا با ۱۷
- ابراهیم قسم خورده بود نزدیک شد قوم در مصر نمود کرده کثیر میکشند \* تا وقتی که ۱۸
- پادشاه دیگر که یوسف را نمی شناخت برخاست \* او با قوم ما حيله نموده اجداد ۱۹
- ما را ذلیل ساخت تا اولاد خود را بیرون انداختند تا زیست نه کنند \* در آن وقت ۲۰
- موسی تولد یافت و بغایت جمیل بوده مدت سه ماه در خانه پدر خود پرورش ۲۱
- یافت \* و چون او را بیرون افکندند دختر فرعون او را برداشته برای خود ۲۲
- بفرزندی تربیت نمود \* و موسی در تمامی حکمت اهل مصر تربیت یافته در قول ۲۳
- و فعل قوی کشت \* چون چهل سال از عمر وی سپری گشت بخاطرش رسید که ۲۴
- از برادران خود خاندان اسرائیل نفع نماید \* و چون بکیرا مظلوم دید او را ۲۵
- حمایت نمود و انتقام آن عاجز را کشید آن مصری را بکشت \* پس گمان برد که ۲۶
- برادرانش خواهند فهمید که خدا بدست او ایشانرا نجات خواهد داد اما نهمیدند \* ۲۷
- و در فردای آنروز خود را بدو نفر از ایشان که منازعه مینمودند ظاهر کرد ۲۸
- و خواست مابین ایشان مصالحه دهد پس گفت ای مردان شما برادر میباشید به ۲۹
- یکدیگر چرا ظلم میکنید \* آنکاه آنکه بر هسایه خود تعدی مینمود او را رد کرده ۳۰
- گفت که ترا بر ما حاکم و داور ساخت \* آبا میخواهی مرا بکشی چنانکه آن مصری ۳۱
- دبروز کشتی \* پس موسی از این سخن فرار کرده در زمین مدیان غربت اختیار کرد ۳۲
- و در آنجا دو پسر آورد \* و چون چهل سال گذشت در میان کوه سینا فرشته ۳۳
- خداوند در شعله آتش از بونه بوی ظاهر شد \* موسی چون اینرا دید از آن رؤیا ۳۴
- در عجب شد و چون نزدیک می آمد تا نظر کند خطاب از خداوند بوی رسید \* ۳۵

- ۲۲ که منم خدای پدران خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب آنکه
- ۲۳ موسی بلرزه در آمد جسارت نکرد که نظر کند \* خداوند بوی گفت نعلین از
- ۲۴ پایبابت بیرون کن زیرا جائیکه در آن ایستاده زمین مقدس است \* همانا مشقت
- قوم خود را که در مصر اند دیدم و ناله ایشانرا شنیدم و برای رهانیدن ایشان نزول
- ۲۵ فرمودم \* الحال بیا تا ترا بمصر فرستم \* همان موسی را که رد کرده گفتند که ترا حاکم
- و داور ساخت خدا حاکم و نجات دهند مقرر فرموده بدست فرشته که در بوته بر
- ۲۶ وی ظاهر شد فرستاد \* او با معجزات و آیاتی که مدت چهل سال در زمین
- ۲۷ مصر و بحر فلزم و صحرا بظهور می آورد ایشانرا بیرون آورد \* این همان موسی است
- که به بنی اسرائیل گفت خدا نبی را مثل من از میان برادران شما برای شما مبعوث
- ۲۸ خواهد کرد سخن او را بشنوید \* همین است آنکه در جماعت در صحراء با آن
- فرشته که در کوه سینا بدو سخن میگفت و با پدران ما بود و کلمات زند را یافت تا
- ۲۹ پارساند \* که پدران ما نخواستند او را مطیع شوند بلکه او را رد کرده دلپای خود را
- ۳۰ بسوی مصر گردانیدند \* و بهارون گفتند برای ما خدایان ساز که در پیش ما
- بخرامند زیرا این موسی که ما را از زمین مصر بر آورد نمیدانیم او را چه شده است \*
- ۳۱ پس در آن ایام کوساله ساختند و بدان بت قربانی گذرانید به اعمال دستهای
- ۳۲ خود شادی کردند \* از این جهت خدا رو گردانید ایشانرا و آ گذاشت تا جنود
- آسمان را پرستش نمایند چنانکه در صحف انبیاء نوشته شده است که ای خاندان
- اسرائیل آیا مدت چهل سال در بیابان برای من قربانیا و هدایا گذرانیدید \*
- ۳۳ و خیمه ملوک و کوکب خدای خود ریمانرا برداشتید یعنی اصنامیرا که ساختید تا
- ۳۴ آنها را عبادت کنید پس شمارا بدان طرف بابل منتقل سازم \* و خیمه شهادت با
- پدران ما در صحرا بود چنانکه امر فرموده بسوی گفت آنرا مطابق نمونه که دین
- ۳۵ بساز \* و آنرا اجداد ما یافته همراه بر شوع در آوردند بملك امتهائیکه خدا آنها را از
- ۳۶ پیش روی پدران ما بیرون افکند تا ایام داود \* که او در حضور خدا مستفیض
- ۳۷ گشت و درخواست نمود که خود مسکنی برای خدای یعقوب پیدا نماید \* اما
- ۳۸ سلیمان برای او خانه ساخت \* ولیکن حضرت اعلی در خانه های مصنوع دستها
- ۳۹ ساکن نمیشود چنانکه نبی گفته است \* که خداوند میکوبد آسمان کرسی منست

- وزمین پای انداز من • چه خانه برای من بنا میکنید و محل آرامیدن من کجا است \*  
 ۵۱ مکر دست من جمیع این چیزها را نیافرید \* ای کردنکشان که به دل و کوشنا  
 مختونید شما پیوسته با روح القدس مقاومت میکنید چنانکه پدران شما هم چنین شما \*  
 ۵۲ کبست از انبیاء که پدران شما بدو جفا نکردند و آنرا آگشتند که از آمدن آن  
 ۵۳ عادل که شما بالفعل تسلیم کنندگان و قائلان او شدید پیش اخبار نمودند \* شما  
 ۵۴ که بتوسط فرشتگان شریعت را یافته آنرا حفظ نه کردید \* چون اینرا شنیدند  
 ۵۵ دلریش شد بروی دندانهای خود را فشردند \* اما او از روح القدس پُر بوده  
 بسوی آسمان نگر بست و جلال خدا را دید و عیسی را بدست راست خدا ایستاده  
 ۵۶ و گفت \* اینک آسمانرا کشاده و پسر انسانرا بدست راست خدا ایستاده می  
 ۵۷ بینم \* آنکاه باواز بلند فریاد برکشیدند و کوشهای خودرا گرفته بیکدل بر او حمله  
 ۵۸ کردند \* و از شهر بیرون کشید سنکسارش کردند و شاهدان جامه های خودرا  
 ۵۹ نزد پایهای جوانی که سولس نام داشت گذاردند \* و چون استفانرا سنکسار  
 ۶۰ میکردند او دعا نموده گفت ای عیسی خداوند روح مرا بپذیر \* پس زانو زده باواز  
 بلند ندا در داد که خداوندا این گناه را بر اینها مگیره اینرا گفت و خوابید \*

باب هشتم

- ۱ سولس در قتل او راضی میبود و در آنوقت جفای شدید بر کلیسای اورشلم  
 عارض گردید بجدی که همه جز رسولان بنواحی یهودیه و سامره پراکنده شدند \*  
 ۲ و مردان صالح استفانرا دفن کرده برای وی ماتم عظیمی بر پا داشتند \* اما سولس  
 کلیسارا معذب میساخت و خانه بخانه کشته مردان و زنانرا برکشید بزندان می  
 ۴ افکند \* پس آنانیکه متفرق شدند بهر جائیکه میرسیدند بکلام بشارت  
 ۶ میدادند \* اما فیلیس به بلدی از سامره در آمد ایشانرا بمسج موعظه می نمود \* و مردم  
 بیکدل بسنجان فیلیس گوش دادند چون معجزاتی را که از او صادر میکشست  
 ۷ میشنیدند وی دیدند \* زیرا که ارواح پلید از بسیاری که داشتند نهن زده بیرون  
 ۸ میشدند و مفلوجان و لنگان بسیار شفا می یافتند \* و شادائی عظیم در آن شهر روی  
 ۹ نمود \* اما مردی شمعون نام قبل از آن در آن قریه بود که جادوگری می نمود \*

۱۰. اهل سامن را متخبر میساخت و خود را شخصی بزرگ مینمود \* مجدّ پکه خورد و بزرگ
۱۱. گوش داده می‌گفتند اینست قوّت عظیم خدا \* و بدو گوش دادند از آنرو که
۱۲. مدّت مدیدی بود از جادوگرئی او متخبر میشدند \* لیکن چون به بشارت فیلیس
- که بملکوت خدا و نام عیسی مسیح میداد ایمان آوردند مردان و زنان نعیمد یافتند \*
۱۳. و شمعون نیز خود ایمان آورد و چون نعیمد یافت هواره با فیلیس ی بود و از دیدن
۱۴. آیات و قوّات عظیمه که از او ظاهر میشد در حیرت افتاد \* اما رسولان که
- در اورشلیم بودند چون شنیدند که اهل سامن کلام خدا را پذیرفته اند بطرس
۱۵. و یوحنا را نزد ایشان فرستادند \* و ایشان آمدن بجهت ایشان دعا کردند تا روح
۱۶. القدس را بیابد \* زیرا که هنوز بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود که بنام خداوند
۱۷. عیسی نعیمد یافته بودند و بس \* پس دستها بر ایشان گذارده روح القدس را
۱۸. یافتند \* اما شمعون چون دید که محض گذاردن دستهای رسولان روح القدس
۱۹. عطا میشود مبلغی پیش ایشان آورده \* گفت مرا نیز این قدرت دهید که بهر کس
۲۰. دست گذارم روح القدس را بیابد \* بطرس بدو گفت زرت با تو هلاک باد
۲۱. چونکه پنداشتی که عطای خدا بزر حاصل میشود \* ترا در این امر قسمت و بهر
۲۲. نیست زیرا که دلت در حضور خدا راست نمیشد \* پس از این شرارت خود
۲۳. توبه کن و از خدا درخواست کن تا شاید این فکر دلت آمرزید شود \* زیرا که
۲۴. ترا ی بینم در زهن تلخ و قید شرارت گرفتاری \* شمعون در جواب گفت شما برای
۲۵. من بخداوند دعا کنید تا چیزی از آنچه گفتید بر من عارض نشود \* پس ارشاد نموده
- و بکلام خداوند تکلم کرده با اورشلیم برگشتند و در بسیاری از بلدان اهل ساس
۲۶. بشارت دادند \* اما فرشته خداوند به فیلیس خطاب کرده گفت برخیز
- و بجانب جنوب براهی که از اورشلیم بسوی غزه میرود که صحراست روانه شو \*
۲۷. پس برخاسته روانه شد که ناگاه شخصی حبشی که خواجه سرا و مقتدر نزد کننا که
۲۸. ملکه حبش و بر تمام خزانه او مختار بود با اورشلیم بجهت عبادت آمد بود \* و در
۲۹. مراجعت بر عرابه خود نشسته صحیفه اشعیای نبی را مطالعه میکند \* آنکاه روح
۳۰. به فیلیس گفت پیش برو و با آن عرابه همراه باش \* فیلیس پیش دوید و شنید که
۳۱. اشعیای نبی را مطالعه میکند گفت آیا میبینی آنچه را میخوانی \* گفت چگونه میتوانم

- مگر آنکه کسی مرا هدایت کند و از فیلیس خواهش نمود که سوار شک با او بنشیند \*
- ۲۳ و فرقه از کتاب که میخواند این بود که مثل کوسفندی که بمذبح برند و چون بره
- ۲۴ خاموش نزد پشم برنگ خود همچین دهان خود را نمیکشاید \* در فروتنی او انصاف از او منقطع شد و نسب او را که میتواند تفریر کرد زیرا که حیات او از زمین
- ۲۵ برداشته می شود \* پس خواجه سرا به فیلیس ملتفت شد گفت از تو سؤال میکنم که نبی اینرا در باره که میگوید در باره خود یا در باره کسی دیگر \* آنگاه فیلیس
- ۲۶ زبان خود را کشود و از آن نوشته شروع کرده و بر ابعسی بشارت داد \* و چون در عرض راه بآبی رسیدند خواجه گفت اینک آب است \* از تعمید یافتن چه چیز
- ۲۷ مانع میباشد \* فیلیس گفت هرگاه تمام دل ایمان آوردی جایز است \* او در
- ۲۸ جواب گفت ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست \* پس حکم کرد تا عرابه را نگاه دارند و فیلیس با خواجه سرا هر دو بآب فرو شدند پس او را تعمید داد \*
- ۲۹ و چون از آب بالا آمدند روح خداوند فیلیس را برداشته خواجه سرا دیگر او را
- ۳۰ یافت زیرا که راه خود را بخوشی پیش گرفت \* اما فیلیس در اشدود پیدا شد و در همه شهرها کشته بشارت میداد تا بقیصریه رسید \*

### باب نهم

- ۱ اما سولس هنوز تهدید و قتل بر شاگردان خداوند همیدمید و نزد رئیس گهنه آمد \*
- ۲ و از او نامه ها خواست بسوی کنایسی که در دمشق بود تا اگر کسی را از اهل طریقت خواه مرد و خواه زن بیابد ایشانرا بند بر نهاده باورشلم بیاورد \* و در
- ۳ اثنای راه چون نزدیک بدمشق رسید ناگاه نوری از آسمان دور او درخشید \*
- ۴ و بزین افتاده آوازی شنید که بدو گفت ای شاول شاول برای چه بر من جفا میکنی \* گفت خداوند تو کیستی \* خداوند گفت من آن عیسی هستم که تو بدو جفا میکنی \* لیکن برخاسته بشهر برو که آنجا بتو گفته میشود چه باید کرد \*
- ۵ اما آنانیکه هم سفر او بودند خاموش ایستادند چونکه آن صدارا شنیدند لیکن هیچ کس را ندیدند \*
- ۶ پس سولس از زمین برخاسته چون چشمان خود را کشود هیچ کس را ندید و دستش را گرفته او را بدمشق بردند \* و سه روز نایبنا بوده چیزه



- ۱۰ نخورد و نیاشامید \* و در دمشق شاکردی حنایا نام بود که خداوند در رؤیا بدو
- ۱۱ گفت ای حنایا ه عرض کرد خداوندنا لیک \* خداوند وبرا گفت برخیز و بکوچه که آنرا راست مینامند بشتاب و در خانه یهودا سولس نام طرسوسیرا
- ۱۲ طلب کن زیرا که اینک دعا میکند \* و شخصی حنایا نام را در خواب دید که است
- ۱۳ که آمد بر او دست گذارد تا مینا کردد \* حنایا جواب داد که ای خداوند در
- بارۀ این شخص از بسیاری شنیدم که بمقدسین تو در اورشلیم چه مشقتها رسانید \*  
 ۱۴ و در اینجا نیز از رؤسای گهنه قدرت دارد که هر که نام ترا بخواند او را حبس
- ۱۵ کند \* خداوند وبرا گفت برو زیرا که او ظرف برکزین من است تا نام مرا پیش
- ۱۶ آمتها و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد \* زیرا که من او را نشان خواهم داد که چه قدر
- ۱۷ زحمتها برای نام من باید بکشد \* پس حنایا رفته بدان خانه در آمد و دستها
- بر وی گذارده گفت ای برادرشاول خداوند یعنی عیسی که در راهی که میآیدی
- ۱۸ بر تو ظاهر گشت مرا فرستاد تا بینائی یابی و از روح القدس پر شوی \* در ساعت
- ۱۹ از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده بینائی یافت و برخاسته تعظیم گرفت \* و غنا
- ۲۰ خورده قوت گرفت و روزی چند با شاکردان در دمشق توقف نمود \* و بی
- ۲۱ درنگ در کتابس به عیسی موعظه مینمود که او پسر خداست \* و آنانیکه شنیدند
- تعجب نموده گفتند مگر این آن کسی نیست که خوانندگان این اسم را در اورشلیم
- پربشان مینمود و در اینجا محض این آمد است تا ایشانرا بند نهاده نزد رؤسای گهنه
- ۲۲ برد \* اما سولس بیشتر تقویت یافته یهودیان ساکن دمشق را مجاب می نمود و مبرهن
- ۲۳ می ساخت که همین است مسیح \* اما بعد از مرور ایام چند یهودیان شوری نمودند
- ۲۴ تا او را بکشند \* ولی سولس از شورای ایشان مطلع شد و شبانه روز بدروازاها
- ۲۵ یاسبانی مینمودند تا او را بکشند \* پس شاکردان او را در شب در زنبیلی گذارده
- ۲۶ از دیوار شهر پائین کردند \* و چون سولس با اورشلیم رسید خواست به شاکردان
- ۲۷ ملحق شود لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از شاکردانست \* اما
- برتابا او را گرفته بتزد رسولان برد و برای ایشان حکایت کرد که چگونه خداوند را
- در راه دید و بدو تکلم کرده و چه طور در دمشق بنام عیسی بدلیبری موعظه می
- ۲۸ نمود \* و در اورشلیم با ایشان آمد و رفت می کرد و بنام خداوند عیسی بدلیبری

- ۲۹ موعظه مینمود \* وبا هلینستیان گفتگو و مباحثه میکرد اما در صدد کشتن او بر  
 ۳۰ آمدند \* چون برادران مطلع شدند او را بقصریه بردند و از آنجا بطرسوس روانه  
 ۳۱ نمودند \* آنکاه کلیسا در نمائی یهودیه و جبل و سامن آرای یافتند و بنا میشدند  
 ۳۲ و در ترس خداوند و بتسلّی روح القدس رفتار کرده همی افزودند \* اما پطرس  
 ۳۳ در همه نواحی کشته نزد مقدّسین ساکن لده نیز فرود آمد \* و در آنجا شخصی اینیاس  
 ۳۴ نام یافت که مدت هشت سال از مرض فالج بر نخت خوابید بود \* پطرس و برا  
 گفت ای اینیاس عیسی مسیح ترا شفا میدهد برخیز و بسرخود را بر چین که او در  
 ۳۵ ساعت برخاست \* و جمیع سکنه لده و سارون او را دید بسوی خداوند بازگشت  
 ۳۶ کردند \* و در یافا نلیذه طایئا نام بود که معنی آن غزال است وی از اعمال  
 ۳۷ صالحه و صدقاتیکه میکرد بر بود \* از قضا در آن ایام او بیمار شد برود و او را  
 ۳۸ غسل داده در بالاخانه گذاردند \* و چونکه لده نزدیک یافا بود و شاکردان  
 شنیدند که پطرس در آنجا است دو نفر نزد او فرستاده خواهش کردند که در  
 ۳۹ آمدن نزد ما درنگ نکنی \* آنکاه پطرس برخاسته با ایشان آمد و چون رسید  
 او را بدان بالاخانه بردند و همه بیوه زنان کرینه کان حاضر بودند و پیراهنها و جامهائیکه  
 ۴۰ غزال وقتیکه با ایشان بود دوخته بود بوی نشان میدادند \* اما پطرس همرا  
 بیرون کرده زانو زد و دعا کرده بسوی بدن توجه کرد و گفت ای طایئا برخیز  
 ۴۱ که در ساعت چشمان خود را باز کرد و پطرس را دید بنشست \* پس دست او را  
 گرفته بر خیزانیدش و مقدّسان و بیوه زنان را خواند او را بدیشان زند سپرد \*  
 ۴۲ چون این مقدمه در نمائی یافا شهرت یافت بسیاری بخداوند ایمان آوردند \*  
 ۴۳ و در یافا نزد باغی شمعون نام روزی چند توقف نمود \*

### باب دهم

- ۱ و در قیصریه مردی کرنیلیوس نام بود یوزباشی فوجی که به ایطالیانی مشهور  
 ۲ است \* و او با نمائی اهل بیتش متقی و خدا ترس بود که صدقه بسیار بقوم میداد  
 ۳ و بیوسته نزد خدا دعا میکرد \* روزی نزدیک ساعت نهم فرشته خدا را در عالم  
 ۴ رؤیا آشکارا دید که نزد او آمد گفت ای کرنیلیوس \* آنکاه او بر وی نیک

- نکریسته و نرسان کشته گفت چیست بخداوند بوی گفت دعاها و صدقات تو بجهت  
 ۵ یادکاری بنزد خدا برآمد \* اکنون کسانی بیافا بفرست و شمعون ملقب به بطرس را  
 ۶ طلب کن \* که نزد دباغی شمعون نام که خانه اش بکناره دریا است مهمانست  
 ۷ او بنو خواهد گفت که ترا چه باید کرد \* و چون فرشته که بوی سخن میگفت  
 غایب شد دو نفر از نوکران خود و یک سیاهی متنی از ملازمان خاص خوشترن را  
 ۸ خواند \* تمامی ماجرا را بدیشان بازگفته ایشانرا بیافا فرستاد \* روز دیگر چون  
 از سفر نزدیک شهر میرسیدند قریب بساعت ششم بطرس بیام خانه برآمد تا دعا  
 ۱۰ کند \* و واقع شد که کرسنه شک خواست چیزی بخورد اما چون برای او حاضر  
 ۱۱ میکردند بخودی او را رخ نمود \* پس آسمانرا کشاده دید و ظرفی را چون چادری  
 ۱۲ بزرگ بچهار گوشه بسته بسوی زمین آویخته بر او نازل میشود \* که در آن هر  
 ۱۳ قسمی از دواب و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا بودند \* و خطابی بوی  
 ۱۴ رسید که ای بطرس برخاسته ذبح کن و بخور \* بطرس گفت حاشا خداوند! زیرا  
 ۱۵ چیزی ناپاک یا حرام هرگز نخورده ام \* بار دیگر خطاب بوی رسید که آنچه خدا  
 ۱۶ پاک کرده است تو حرام بخوان \* و این سه مرتبه واقع شد که در ساعت آن ظرف  
 ۱۷ باسمان بالا برده شد \* و چون بطرس در خود بسیار متعجب بود که این رؤیائی که  
 دید چه باشد ناگاه فرستادگان کرنیلیوس خانه شمعونرا تفحص کرده بر درگاه  
 ۱۸ رسیدند \* و ندا کرده میرسیدند که شمعون معروف به بطرس در اینجا منزل دارد \*  
 ۱۹ و چون بطرس در رؤیا تفکر میکرد روح ویرا گفت اینک سه مرد ترا میطلبند \*  
 ۲۰ پس برخاسته پائین شو و همراه ایشان برو و هیچ شک مبر زیرا که من ایشانرا  
 ۲۱ فرستادم \* پس بطرس نزد آنانیکه کرنیلیوس نزد وی فرستاده بود پائین آمد  
 ۲۲ گفت اینک من آنکس که میطلبید سبب آمدن شما چیست \* گفتند کرنیلیوس  
 بوزبانی مرد صالح و خدا ترس و نزد نمائی طائفه یهود نیک نام از فرشته مقدس  
 ۲۳ الهام یافت که ترا بجای خود بطلبد و سخنان از تو بشنود \* پس ایشانرا بجای برده  
 مهمانی نمود و فردای آنروز بطرس برخاسته همراه ایشان روانه شد و چند نفر از  
 ۲۴ برادران یافا همراه او رفتند \* روز دیگر وارد قیصریه شدند و کرنیلیوس خوششان  
 ۲۵ و دوستان خاص خودرا خواند انتظار ایشان میکشید \* چون بطرس داخل شد

- ۳۶ کرنیلوس اورا استقبال کرده بر پایهایش افتاده پرستش کرد \* اما پطرس اورا  
 ۳۷ برخیزانید گفت برخیز من خود نیز انسان هستم \* وبا او گفتگو کنان بخانه در  
 ۳۸ آمد جمعی کثیر یافت \* پس بدیشان گفت شما مطلع هستید که مرد یهودی را با  
 شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرام است لیکن خدا مرا تعلیم داد  
 ۳۹ که هیچ کس را حرام یا نجس نخوانم \* از این جهت بمجربد خواهش شما بی تأمل آمدم  
 ۴۰ و الحال میپرسم که از برای چه مرا خواسته اید \* کرنیلوس گفت چهار روز  
 قبل از این تا این ساعت روزه دار میبودم و در ساعت نهم در خانه خود دعا  
 ۴۱ میکردم که ناکاه شخصی با لباس نورانی پیش من بایستاد \* وگفت ای کرنیلوس  
 ۴۲ دعای تو مستجاب شد و صدقات تو در حضور خدا یاد آور گردید \* پس بیافا  
 بفرست و شمعون معروف به پطرس را طلب نما که در خانه شمعون دباغ بکناره دریا  
 ۴۳ مهمانست او چون بیاید با تو سخن خواهد راند \* پس بی تأمل نزد تو فرستادم  
 و تو نیکو کردی که آمدی الحال هم در حضور خدا حاضریم تا آنچه خدا بنو فرموده  
 ۴۴ است بشنوم \* پطرس زبان را کشوده گفت فی الحقیقه یافته ام که خدا را نظر  
 ۴۵ بظاهر نیست \* بلکه از هر آتی هر که از او ترسد و عمل نیکو کند نزد او مقبول  
 ۴۶ گردد \* کلامی که نزد بنی اسرائیل فرستاد چونکه بوساطت عیسی مسیح که  
 ۴۷ خداوندی است بسلامتی بشارت میداد \* آن سخن را شما میدانید که شروع آن از  
 جلیل بود و در تمامی یهودیه منتشر شد بعد از آن تعمیدی که بجایی بدان موعظه  
 ۴۸ مینمود \* یعنی عیسی ناصریرا که خدا اورا چگونه بروح القدس و قوت مسح نمود  
 که او سیر کرده اعمال نیکو بجا میآورد و همه مقهورین ابلیس را شفا میبخشید زیرا  
 ۴۹ خدا با وی میبود \* و ما شاهد هستیم بر جمیع کارهاییکه او در مرزوبوم یهود و در  
 ۵۰ اورشلیم کرد که اورا نیز بر صلیب کشید کشتند \* همان کس را خدا در روز سیم  
 ۵۱ برخیزانید ظاهر ساخت \* لیکن نه بر تمامی قوم بلکه بر شهزادیکه خدا پیش برگزید  
 ۵۲ بود یعنی ما باینکه بعد از برخاستن او از مردگان با او خورده و آشامیدیم \* و ما را  
 مأمور فرمود که بقوم موعظه و شهادت دهیم بدینکه خدا اورا مقرر فرمود تا داور  
 ۵۳ زندگان و مردگان باشد \* و جمیع انبیاء بر او شهادت میدهند که هر که بوی ایمان  
 ۵۴ آورد با اسم او آمرزش گناهان را خواهد یافت \* این سخنان هنوز بر زبان پطرس

۴۵ بود که روح القدس بر همه آنانیکه کلام را شنیدند نازل شد \* و مؤمنان از اهل خننه که همراه پطرس آمد بودند در حیرت افتادند از آنکه بر آنها نیز عطای  
 ۴۶ روح القدس افاضه شد \* زیرا که ایشان را شنیدند که بزبانها متکلم شد خدا را  
 ۴۷ تعجب میکردند \* آنکاه پطرس گفت آیا کسی میتواند آبر منع کند برای تعبد دادن  
 ۴۸ ابنانیکه روح القدس را چون ما نیز یافته اند \* پس فرمود تا ایشانرا بنام عیسی  
 مسیح تعبد دهند آنکاه از او خواهش نمودند که روزی چند توقف نماید \*

### باب یازدهم

۱ پس رسولان و برادرانی که در یهودیه بودند شنیدند که آنها نیز کلام خدا را  
 ۲ پذیرفته اند \* و چون پطرس باورشلم آمد اهل خننه با وی معارضه کرده \*  
 ۳ گفتند که با مردم نامخون برآمد با ایشان غذا خوردی \* پطرس از اول مفصلاً  
 ۴ بدیشان بیان کرده گفت \* من در شهر یافا دعا میکردم که ناکاه در عالم رؤیا  
 ۵ ظرفی را دیدم که نازل میشود مثل چادری بزرگ بچهار گوشه از آسمان آویخته که  
 ۶ بر من میرسد \* چون بر آن نیک نگر بسته تأمل کردم دواب زمین و وحوش  
 ۷ و حشرات و مرغان هوارا دیدم \* و آوازها شنیدم که بمن میگوید ای پطرس  
 ۸ برخاسته ذبح کن و بخور \* گفتم حاشا خداوند! زیرا هرگز چیزی حرام یا ناپاک  
 ۹ بدھاتم نرفته است \* بار دیگر خطاب از آسمان در رسید که آنچه خدا پاک نموده  
 ۱۰ تو حرام بخوان \* این سه کثرت واقع شد که هم باز بسوی آسمان بالا برده شد \*  
 ۱۱ و اینک در همان ساعت سه مرد از قیصریه نزد من فرستاده شد بجائۀ که در آن بودم  
 ۱۲ رسیدند \* و روح مرا گفت که با ایشان بدون شک برو و این شش برادر نیز همراه  
 ۱۳ من آمدند تا بجائۀ آن شخص داخل شدیم \* و ما را آگاهانید که چه طور فرشته را  
 در خانه خود دید که ایستاده بوی گفت کسان یافا بفرست و شمعون معروف به  
 ۱۴ پطرس را بطلب \* که با تو سخنانی خواهد گفت که بدانها تو و تمامی اهل خانه تو  
 ۱۵ نجات خواهید یافت \* و چون شروع سخن گفتن میکردم روح القدس بر ایشان  
 ۱۶ نازل شد هم چنانکه نخست بر ما \* آنکاه بخاطر آوردم سخن خداوند را که گفت  
 ۱۷ بجی باب تعبد داد لیکن شما بروح القدس تعبد خواهید یافت \* پس چون خدا

- هآن عطارا بدیشان بخشید چنانکه با محض ایمان آوردن بعیسی مسیح خداوند پس  
 ۱۸ من رکه باشم که بنوام خدارا امانت نمایم \* چون اینرا شنیدند ساکت شدند و خدار  
 تعبدگان گفتند فی الحقیقه خدا به ائمتها نیز توبه حیات بخش را عطا کرده است \*
- ۱۹ واما آنانیکه بسبب اذیتی که در مقدمه استیفاان بر یا شد متفرق شدند تا فینقیقا  
 ۲۰ و قیرس و آنطاکیه میکشند و بهیچ کس بغیر از یهود و بس کلام را نکفتند \* لیکن  
 بعضی از ایشان که از اهل قیرس و قیروان بودند چون به آنطاکیه رسیدند با  
 ۲۱ یونانیان نیز تکلم کردند و بخداوند عیسی بشارت میدادند \* و دست خداوند با  
 ۲۲ ایشان می بود و جمعی کثیر ایمان آورده بسوی خداوند بازگشت کردند \* اما چون  
 ۲۳ خبر ایشان بسمع کلیسای اورشلیم رسید برنابا را به آنطاکیه فرستادند \* و چون  
 رسید و فیض خدارا دید شاد خاطر شده هرا نصیحت نمود که از تصمیم قلب  
 ۲۴ بخداوند به پیوندند \* زیرا که مردی صالح و پُر از روح القدس و ایمان بود و گروهی  
 ۲۵ بسیار بخداوند ایمان آوردند \* و برنابا بطرسوس برای طلب سؤلُس رفت و چون  
 ۲۶ اورا یافت به آنطاکیه آورد \* و ایشان سالی تمام در کلیسا جمع میشدند و خلقی  
 بسیار را تعلم می دادند و شاکردان نخست در آنطاکیه بمسیحی مسقی شدند \*
- ۲۷ و در آن ایام انبیائی چند از اورشلیم به آنطاکیه آمدند \* که یکی از ایشان اغابوس  
 نام برخاسته بروح اشاره کرد که فحطی شدید در نمائی ربع مسکون خواهد شد و آن  
 ۲۸ در ایام کلودیوس قیصر پدید آمد \* و شاکردان مصمم آن شدند که هریک  
 ۲۹ بر حسب مقدور خود اعانتی برای برادران ساکنین یهودیه بفرستند \* پس چنین  
 کردند و آنرا بدست برنابا و سولس نزد کشیشان روانه نمودند \*

### باب دوازدهم

- ۱ و در آنزمان هیروودیس پادشاه دست تطاول بر بعضی از کلیسا دراز کرد \*
- ۲ و یعقوب برادر یوحنا را بشمشیر کشت \* و چون دید که یهود را پسند افتاد بر آن  
 ۳ افزوده بطرس را نیز گرفتار کرد و ایام فطیر بود \* پس اورا گرفته در زندان  
 انداخت و بچهار دسته رباعی سپاهیان سپرد که اورا نگاهبانی کنند و اراده داشت  
 ۴ که بعد از فصح اورا برای قوم بیرون آورد \* پس بطرس را در زندان نگاه



- ۶ میداشتنند اما کلیسا بجهت او نزد خدا پیوسته دعا میکردند \* و در شبی که هیرودیس قصد بیرون آوردن وی داشت بطرس به دو زنجیر بسته در میان دو سپاهی خفته بود و کشیکچیان نزد در زندانرا نگاهبانی میکردند \* ناگاه فرشته خداوند نزد وی حاضر شد و روشنی در آن خانه درخشید پس بیهلوی بطرس زده او را بیدار نمود
- ۸ وگفت بزودی برخیز که در ساعت زنجیرها از دستش فرو ریخت \* و فرشته ویرا گفت کمر خودرا به بند و نعلین بر پا کن پس چنین کرد و بوی گفت ردای خودرا
- ۹ بپوش و از عقب من بیا \* پس بیرون شد از عقب او روانه گردید و ندانست
- ۱۰ که آنچه از فرشته روی نمود حقیقی است بلکه گمان برد که خواب میبیند \* پس از قراولان اول و دوم گذشته بدروازه آهنی که بسوی شهر میروید رسیدند و آن خود بخود پیش روی ایشان باز شد و از آن بیرون رفته تا آخر يك كوجه برفتند که در
- ۱۱ ساعت فرشته از او غایب شد \* آنگاه بطرس بخود آمد گفت اکنون به تحقیق دانستم که خداوند فرشته خودرا فرستاده مرا از دست هیرودیس و از تمامی انتظار
- ۱۲ قوم یهود رهانید \* چون اینرا در بافت بخانه مریم مادر یوحناى ملقب بمرقس
- ۱۳ آمد و در آنجا بسیاری جمع شد دعا میکردند \* چون او در خانه را کوید کینزی
- ۱۴ رودا نام آمد تا بفهمد \* چون آواز بطرس را شناخت از خوشی دررا باز نکرده
- ۱۵ به اندرون شتافته خبر داد که بطرس بدرگاه ایستاده است \* ویرا گفتند دیوانه
- ۱۶ و چون ناگید کرد که چنین است گفتند که فرشته او باشد \* اما بطرس پیوسته
- ۱۷ دررا میکوید پس دررا کشوده او را دیدند و در حیرت افتادند \* اما او بدست خود بسوی ایشان اشاره کرد که خاموش باشند و بیان نمود که چگونه خدا او را از زندان خلاصی داد وگفت بعقوب و سایر برادرانرا از این امور مطلع سازید پس
- ۱۸ بیرون شد بجای دیگر رفت \* و چون روز شد اضطرابی عظیم در سپاهیان افتاد
- ۱۹ که بطرس را چه شد \* و هیرودیس چون او را طلبید نیافت کشیکچیانرا باز خواست نموده فرمود تا ایشانرا بقتل رسانند و خود از یهودیه بقیصریه کوچ کرده در آنجا
- ۲۰ اقامت نمود \* اما هیرودیس با اهل صور و صیدون خشمناک شد پس ایشان
- یکدل نزد او حاضر شدند و بلاستس ناظر خوابگاه پادشاهرا با خود متحد ساخته
- ۲۱ طلب مصاحبه کردند زیرا که دبار ایشان از ملک پادشاه معیشت مییافت \* و در

روزی معین هیرودیس لباس ملوکانه در بر کرد و بر مسند حکومت نشسته ایشانرا  
 ۲۲ خطاب میکرد \* و خلق ندا میکردند که آواز خداست نه آواز انسان \* که در  
 ساعت فرشته خداوند اورا زد زیرا که خدا را تعجب نمود و کرم اورا خورد که برد \*  
 ۲۴ اما کلام خدا نموده نرفتی یافت \* و بزناها و سولس چون آنقدر ترا به انجام  
 ۲۵ رسانیدند از اورشلیم مراجعت کردند و یوحنا ی ملقب بمرقس را همراه خود بردند \*

### باب سیزدهم

- ۱ و در کلیسائی که در آنطاکیه بود انبیاء و معلم چند بودند. بزناها و شمعون ملقب
- ۲ به نیجر و لوکیوس قبروانی و مناحیم برادر رضاعی هیرودیس تیتراخ و سولس \* چون
- ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می بودند روح القدس گفت بزناها
- و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشانرا برای آن خوانده ام \*
- ۳ آنگاه روزه گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده روانه نمودند \* پس ایشان
- ۴ از جانب روح القدس فرستاده شد به سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا بقیس
- ۵ آمدند \* و وارد سلاهیس شد در کنایس یهود بکلام خدا موعظه کردند و یوحنا
- ۶ ملازم ایشان بود \* و چون در نمائی جزیره تا بیافس گشتند در آنجا شخص یهودی را
- ۷ که جادوگر و نبی کاذب بود یافتند که نام او بازشوع بود \* او رفیق سرجیوس
- پولس والی بود که مردی فهمیده بود. هان بزناها و سولس را طلب نموده خواست
- ۸ کلام خدا را بشنود \* اما علیها یعنی آن جادوگر زیرا ترجمه اسمش همچنین
- ۹ میباشد ایشانرا مخالفت نموده خواست والی را از ایمان برگرداند \* ولی سولس که
- ۱۰ پولس باشد پُر از روح القدس شد بر او نیک نگریده \* گفت ای پُر از هر نوع
- مکر و خبائثت ای فرزند ابلیس و دشمن هر راستی باز نمی ایستی از منحرف ساختن طُرُق
- ۱۱ راست خداوند \* الحال دست خداوند بر نست و کور شد آفتابرا تا مدتی نخواستی
- دید که در هانساعت غشاوة و تاریکی اورا فرو گرفت و دور زده راهنمایی طلب
- ۱۲ میکرد \* پس والی چون آن ماجرا را دید از تعظیم خداوند متعجب شد ایمان آورد \*
- ۱۳ آنگاه پولس و رفقایش از یافس بکشتی سوار شد بپرجه پمفایه آمدند اما یوحنا از
- ۱۴ ایشان جدا شد باورشلیم برگشت \* و ایشان از پرجه عبور نموده به آنطاکیه پسیدی

- ۱۵ آمدند و در روز سبت بکنیسه در آمدن بنشستند \* و بعد از تلاوت تورا و صحف انبیاء رؤسای کنیسه نزد ایشان فرستاده گفتند ای برادران عزیز اگر کلامی نصیحت
- ۱۶ آئین برای قوم دارید بگوئید \* پس پولس بریا ایستاده بدست خود اشاره کرده گفت ای مردان اسرائیلی و خدا ترسان گوش دهید \* خدای این قوم اسرائیل
- ۱۷ پدران ما را بر کربک قومرا در غربت ایشان در زمین مصر سرافراز نمود و ایشانرا
- ۱۸ بازوی بلند از آنجا بیرون آورد \* و قریب بیچهل سال در بیابان منجمل حرکات
- ۱۹ ایشان می بود \* و هفت طایفه را در زمین کنعان هلاک کرده زمین آنها را میراث
- ۲۰ ایشان ساخت تا قریب چهار صد و پنجاه سال \* و بعد از آن بدیشان داوران داد
- ۲۱ تا زمان صموئیل نبی \* و از آنوقت پادشاهی خواستند و خدا شاول بن فیس را
- ۲۲ از سبط بن یامین تا چهل سال بایشان داد \* پس او را از میان برداشته داود را برانگیخت تا پادشاه ایشان شود و در حق او شهادت داد که داود بن یسی را مرغوب
- ۲۳ دل خود یافته ام که بتامی اراده من عمل خواهد کرد \* و از ذریت او خدا
- ۲۴ برحسب وعده برای اسرائیل نجات دهند یعنی عیسی را آورد \* چون بجایی پیش
- ۲۵ از آمدن او تمام قوم اسرائیل را بتعمید توبه موعظه نموده بود \* پس چون بجایی
- دوره خود را بپایان برد گفت مرا که می پندارید من او نیستم لکن اینک بعد از
- ۲۶ من کسی میاید که لایق کشادن نعلین او نیم \* ای برادران عزیز و ابناى آل ابراهیم
- ۲۷ و هر که از شما خدا ترس باشد مر شمارا کلام این نجات فرستاده شد \* زیرا سکنه
- اورشلم و رؤسای ایشان چونکه نه او را شناختند و نه آوازهای انبیاء را که هر سبت
- ۲۸ خوانده میشود بر وی فتوی دادند و آنها را به انعام رسانیدند \* و هر چند هیچ
- ۲۹ علت قتل در وی نیافتند از بیلاطس خواهش کردند که او کشته شود \* پس چون آنچه در باره وی نوشته شده بود تمام کردند او را از صلیب یائین آورده بقبر
- ۳۰ سپردند \* لکن خدا او را از مردگان برخیزانید \* و او روزهای بسیار ظاهر شد بر
- ۳۱ آنانیکه همراه او از جلیل باورشلم آمد بودند که الحال نزد قوم شهود او میباشند \*
- ۳۲ پس ما بشما بشارت میدهم بدان وعده که به پدران ما داده شد \* که خدا آنرا
- ۳۳ بما که فرزندان ایشان میباشم وفا کرد و قتیکه عیسی را برانگیخت چنانکه در زبور
- ۳۴ دوّم مکتوبست که تو بسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم \* و در آنکه او را

- از مردگان برخیزانید تا دیگر هرگز راجع بفساد نشود چنین گفت که به برکت  
 ۲۵ قدّوس و امین داود برای شما وفا خواهم کرد \* بنابراین در جائی دیگر نیز میگوید  
 ۲۶ نو قدّوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بیند \* زیرا که داود چونکه در  
 زمان خود ارادهٔ خدا را خدمت کرده بود بخت و به پدران خود ملحق شد فساد را  
 ۲۷ دید \* لیکن آنکس که خدا او را بر آن بخت فساد را ندید \* پس ای برادران عزیز  
 ۲۸ شماره معلوم باد که بوساطت او شما از آمرزش کناهان اعلام میشود \* و بوسیلهٔ او  
 هر که ایمان آورد عادل شمرده میشود از هر چیزی که بشریعت موسی توانستید  
 ۴. عادل شمرده شوید \* پس احتیاط کنید مباد آنچه در صحف انبیاء مکتوبست بر  
 ۴۱ شما واقع شود \* که ای حقیر شمارندگان ملاحظه کنید و تعجب نمانید و هلاک شوید  
 زیرا که من عملی را در ایام شما پدید آمم عملی که هر چند کسی شما را از آن اعلام نماید  
 ۴۳ تصدیق نخواهید کرد \* پس چون از کنیسه بیرون میرفتند خواهش نمودند که در  
 ۴۴ سبت آیند هم این سخنان را بدیشان باز گویند \* و چون اهل کنیسه متفرق شدند  
 بسیاری از یهودیان و جدیدان خدا پرست از عقب پولس و برنابا افتادند و آن  
 ۴۴ دو نفر بایشان سخن گفته ترغیب می نمودند که بفیض خدا ثابت باشید \* اما در  
 ۴۵ سبت دیگر قریب بتامی شهر فراهم شدند تا کلام خدا را بشنوند \* ولی چون یهود  
 ازدحام خلق را دیدند از حسد پُرگشتند و کفر گفته با سخنان پولس مخالفت کردند \*  
 ۴۶ آنکاه پولس و برنابا دلیر شد گفتند واجب بود کلام خدا نخست بشما الفا شود  
 لیکن چون آنرا ردّ کردید و خود را ناشایستهٔ حیات جاودانی شمردید همانا بسوی  
 ۴۷ اُمّتها توجه نمائیم \* زیرا خداوند با چنین امر فرمود که ترا نور آنها ساختم تا الی  
 ۴۸ اقصای زمین منشای نجات باشی \* چون اُمّتها اینرا شنیدند شاد خاطر شد کلام  
 خداوند را تجید نمودند و آنانی که برای حیات جاودانی مقرر بودند ایمان آوردند \*  
 ۴۹ و کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت \* اما یهودیان چند زن دیندار و مشخص  
 و اکابر شهر را بشورانیدند و ایشانرا بزرحمت رسانیدن بر پولس و برنابا تحریض  
 ۵۱ نموده ایشانرا از حدود خود بیرون کردند \* و ایشان خاک پایهای خود را بر  
 ۵۲ ایشان افشانند به ایقوبه آمدند \* و شاگردان پُر از خوشی و روح القدس گردیدند \*

## باب چهاردهم

- ۱ اما در ابقونه ایشان با هم بکنیسهٔ یهود در آمد بنوعی سخن گفتند که جمعی کثیر
- ۲ از یهود و یونانیان ایمان آوردند \* لیکن یهودیان بی ایمان دلهای امتها را اغوا
- ۳ نمودند و با برادران بداندیش ساختند \* پس مدت مدیدی توقف نموده بنام
- ۴ خداوند بکه بکلام فیض خود شهادت میداد بدلیبری سخن میگفتند و او آیات
- ۵ و معجزات عطا میکرد که از دست ایشان ظاهر شود \* و مردم شهر دو فرقه شدند
- ۶ گروهی همدستان یهود و جمعی با رسولان بودند \* و چون امتها و یهود با رؤسای
- ۷ خود بر ایشان هجوم می آوردند تا ایشانرا افتضاح نموده سنکسار کنند \* آگاهی یافته
- ۸ بسوی لیستره و دربه شهرهای لیکاوئنه و دیاران نواحی فرار کردند \* و در آنجا
- ۹ بشارت میدادند \* و در لیستره مردی نشسته بود که پایهایش بی حرکت بود و از
- ۱۰ شکم مادر لنگ متولد شده هرگز راه نرفته بود \* چون او سخن پولس را میشنید او
- ۱۱ بر وی نیک نگریده دید که ایمان شفا یافتن را دارد \* پس باواز بلند بدو گفت
- ۱۲ بر پایهای خود راست بایست که در ساعت بر جسته خرامان کردید \* اما خلق
- ۱۳ چون این عمل پولس را دیدند صدای خود را بزبان لیکاوئنه بلند کرده گفتند
- ۱۴ خدایان بصورت انسان نزد ما نازل شده اند \* پس برنابا را مشتری و پولس را
- ۱۵ عطار د خواندند زیرا که او در سخن گفتن مقدم بود \* پس کاهن مشتری که پیش
- ۱۶ شهر ایشان بود کاوان و تاجها با گروههایی از خلق بدروزهها آورده خواست که
- ۱۷ قربانی گذرانند \* اما چون آن دو رسول یعنی برنابا و پولس شنیدند جامههای خود را
- ۱۸ درین درمیان مردم افتادند و ندا کرده \* گفتند ای مردمان چرا چنین میکید
- ما نیز انسان و صاحبان علمها مانند شما هستیم و شما بشارت میدهم که از این باطل
- و رجوع کنید بسوی خدای حقی که آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست
- ۱۹ آفرید \* که در طبقات سلف همه امتها را واکداشت که در طریق خود رفتار کنند \*
- ۲۰ با وجودیکه خود را بی شهادت نکذاشت چون احسان مینمود و از آسمان باران
- بارانید و فصول بار آور بخشید دلهای ما را از خوراک و شادی برمساخت \*
- ۲۱ و بدین سخنان خلق را از گذرانیدن قربانی برای ایشان بدشواری باز داشتند \*

- ۱۹ اما یهودیان از انطاکیه و ایفونیه آمدند و با خود متحد ساختند و پولس را  
 ۲۰ سنکسار کرده از شهر بیرون کشیدند و پنداشتند که مرده است \* اما چون  
 شاکردان برگرد او ایستادند برخاسته بشهر درآمد و فردای آنروز با برنابا بسوی  
 ۲۱ دِرَبَه روانه شد \* و در آن شهر بشارت داده بسیار برا شاکرد ساختند پس به لِسْتَرَه  
 ۲۲ و ایفونیه و انطاکیه مراجعت کردند \* و دلهای شاکردانرا تفویت داده پند  
 میدادند که در ایمان ثابت بمانند و اینکه با مصیبتهای بسیار میباید داخل ملکوت  
 ۲۳ خدا کردیم \* و در هر کلیسا بجهت ایشان کشیشان معین نمودند و دعا و روزه داشته  
 ۲۴ ایشانرا بخداوندی که بدو ایمان آورده بودند سپردند \* و از پسیبدیه گذشته به  
 ۲۵ بِمَفْلِیَه آمدند \* و در پِرَجَه بکلام موعظه نمودند و به آنالیه فرود آمدند \* و از آنجا  
 ۲۶ بکشتی سوار شد به انطاکیه آمدند که از همانجا ایشانرا بفیض خدا سپرده بودند برای  
 ۲۷ آنکاری که به انجام رسانید بودند \* و چون وارد شهر شدند کلیسا را جمع کرده  
 ایشانرا مطلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود و چگونه دروازه ایمان را برای  
 ۲۸ اُمْتها باز کرده بود \* پس مدت مدیدی با شاکردان بسر بردند \*

### باب پانزدهم

- ۱ وقتی چند از یهودیه آمدند برادرانرا تعلیم میدادند که اگر برحسب آئین موسی مخزون  
 ۲ نشوید ممکن نیست که نجات یابید \* چون پولس و برنابارا منازعه و مباحثه بسیار  
 با ایشان واقع شد قرار بر این شد که پولس و برنابا و چند نفر دیگر از ایشان نزد  
 ۳ رسولان و کشیشان در اورشلیم برای این مسئله بروند \* پس کلیسا ایشانرا مشایعت  
 نموده از فینیقیه و سامر عبور کرده ایمان آوردن اُمْتها را بیان کردند و همه برادرانرا  
 ۴ شادی عظیم دادند \* و چون وارد اورشلیم شدند کلیسا و رسولان و کشیشان  
 ۵ ایشانرا پذیرفتند و آنها را از آنچه خدا با ایشان کرده بود خبر دادند \* آنکاه بعضی  
 از فرقه فریسیان که ایمان آورده بودند برخاسته گفتند اینها را باید ختنه نمایند و امر  
 ۶ کنند که سنن موسی را نگاه دارند \* پس رسولان و کشیشان جمع شدند تا در این  
 ۷ امر مصححت بینند \* و چون مباحثه سخت شد پطرس برخاسته بدیشان گفت ای  
 برادران عزیز شما آکاهید که از ایام اول خدا از میان شما اختیار کرد که اُمْتها



- ۸ از زبان من کلام بشارترا بشنوند و ایمان آورند \* و خدای عارف القلوب بر ایشان
- ۹ شهادت داد بدینکه روح القدس را بدیشان داد چنانکه بما نیز \* و در میان ما
- ۱۰ و ایشان هیچ فرق نکذاشت بلکه محضِ ایمان دلهای ایشانرا طاهر نمود \* پس
- اکنون چرا خدا را امتحان میکنید که بوعی برکردن شاگردان مینهد که پدران ما و ما
- ۱۱ نیز طاقت تحمل آنرا نداشتیم \* بلکه اعتقاد داریم که محضِ فیضِ خداوند عیبی
- ۱۲ مسیح نجات خواهیم یافت همچنانکه ایشان نیز \* پس تمام جماعت ساکت شد بجز نایابا
- و پولس کوش گرفتند چون آیات و معجزاترا بیان میکردند که خدا در میان اُمتهای
- ۱۳ بوساطت ایشان ظاهر ساخته بود \* پس چون ایشان ساکت شدند بعقوب رو
- ۱۴ آورده گفت ای برادران عزیز مرا کوش گیرید \* شمعون بیان کرده است که
- ۱۵ چکونه خدا اوّل اُمتهارا نفقد نمود تا قومی از ایشان بنام خود بگیرد \* و کلام انبیاء
- ۱۶ در این مطابق است چنانکه مکتوب است \* که بعد از این رجوع نموده خیمه
- داود را که افتاده است باز بنا می کنم و خرابیهای آنرا باز بنا میکنم و آنرا برپا خواهم
- ۱۷ کرد \* تا بقیه مردم طالب خداوند شوند و جمیع اُمتهائیکه بر آنها نام من نهاده شد
- ۱۸ است \* اینرا میگوید خداوند بیکه این چیزها را از بدو عالم معلوم کرده است \* پس
- ۱۹ رای من این است کسانیرا که از اُمتهای بسوی خدا بازگشت میکنند زحمت نرسانیم \*
- ۲۰ مگر اینکه ایشانرا حکم کنیم که از نجاسات بنها و زنا و حیوانات خفه شد و خون
- ۲۱ برهیزند \* زیرا که موسی از طبقات سلف در هر شهر اشخاصی دارد که بدو موعظه
- ۲۲ میکنند چنانکه در هر سبت در کابین او را تلاوت میکنند \* آنکاه رسولان
- و کشیشان با تمامی کلیسا بدین رضا دادند که چند نفر از میان خود انتخاب نموده
- همراه پولس و برنابا به انطاکیه بفرستند یعنی یهودای ملقب به برسابا و سیلاس که از
- ۲۳ پیشوایان برادران بودند \* و بدست ایشان نوشتند که رسولان و کشیشان و برادران
- ۲۴ برادران از اُمتهای که در انطاکیه و سوریه و قیلیقیه میباشند سلام میرسانند \* چون
- شنید شد که بعضی از میان ما بیرون رفته شمارا بسخنان خود مشوش ساخته دلهای
- شمارا متغلب مینمایند و میگویند که مبیاید مختون شد شریعت را نگاه بدارید و ما
- ۲۵ بایشان هیچ امر نکرديم \* لهذا ما یک دل مصلحت دیدیم که چند نفر را اختیار نموده
- ۲۶ همراه عزیزان خود برنابا و پولس بتزد شما بفرستیم \* اشخاصیکه جانهای خود را در

- ۲۷ راه نام خداوند ما عیسی مسیح تسلیم کرده اند \* پس یهودا و سیلاس را فرستادیم
- ۲۸ و ایشان شمارا از این امور زبانی خواهند آگاهانید \* زیرا که روح القدس و ما
- ۲۹ صواب دیدیم که باری بر شما نهمم جز این ضروریات \* که لزقربانهای تنها و خون  
و حیوانات خفه شد و زنا بهرهزید که هرگاه از این امور خودرا محفوظ دارید به
- ۳۰ نیکنوی خواهید پرداخت والسلام \* پس ایشان مرخص شد به آنطاکه آمدند
- ۳۱ و جماعترا فراهم آورده نامه را رسانیدند \* چون مطالعه کردند از این نسلی شاد
- ۳۲ خاطر گشتند \* و یهودا و سیلاس چونکه ایشان هم نبی بودند برادرانرا بسختن بسیار
- ۳۳ نصیحت و تقویت نمودند \* پس چون مدتی در آنجا بسر بردند سلامتی از برادران
- ۳۴ رخصت گرفته بسوی فرستندگان خود توجه نمودند \* اما پولس و برنابا در آنطاکه
- ۳۵ توقف نموده \* با بسیاری دیگر تعلیم و بشارت بکلام خدا میدادند \*
- ۳۶ و بعد از ایام چند پولس به برنابا گفت بر کردیم و برادرانرا در هر شهریکه در آنها
- ۳۷ بکلام خداوند اعلام نمودیم دیدن کنیم که چگونه میباشند \* اما برنابا چنان مصیحت
- ۳۸ دید که یوحنائی ملقب بمرقس را همراه نیز بردارد \* لیکن پولس چنین صلاح دانست  
که شخصی را که از یمنیه از ایشان جدا شد بود و با ایشان در کار همراهی نکرده بود
- ۳۹ با خود نبرد \* پس نزاعی سخت شد بحدیکه از یکدیگر جدا شد برنابا مرقس را
- ۴۰ برداشته بقرس از راه دریا رفت \* اما پولس سیلاس را اخبار کرد و از برادران
- ۴۱ بنیض خداوند سپرده شد رو بسفر نهاد \* و از سوریه و قیلیقیه عبور کرده کلیساها را  
استوار مینمود \*

### باب شانزدهم

- ۱ و به دربه و لیستره آمد که اینک شاکردی تیموتاوس نام آنجا بود پسر زن یهودیه
- ۲ مؤمنه لیکن پدرش یونانی بود \* که برادران در لیستره و ایقوتیه بر او شهادت
- ۳ میدادند \* چون پولس خواست او همراه وی بیاید او را گرفته مخنون ساخت بسبب
- ۴ یهودیانیکه در آن نواحی بودند زیرا که هم پدرش را میشناختند که یونانی بود \* و در
- هر شهری که میکشند قانونها را که رسولان و کتیبشان در اورشلیم حکم فرموده بودند
- ۵ بدیشان میسپردند تا حفظ نمایند \* پس کلیساها در ایمان استوار میشدند و روز
- ۶ بروز در شماره افزوده میکشند \* و چون از قریحه و دیار غلاطیه عبور کردند

- ۷ روح القدس ایشانرا از رسانیدن کلام باسیا منع نمود \* پس بمسیا آمد سعی نمودند
- ۸ که به بطینیا بروند لیکن روح عیسی ایشانرا اجازت نداد \* واز مسییا گذشته به
- ۹ ترواس رسیدند \* شی بولس را رویائی رخ نمود که شخصی از اهل مکادونیه ایستاده
- ۱۰ بدو التماس نموده گفت بمکادونیه آمد مارا امداد فرما \* چون این رؤیابا دبدبی
- درنگ عازم سفر مکادونیه شدیم زیرا یقین دانستیم که خداوند مارا خوانده است
- ۱۱ تا بشارت بدیشان رسانیم \* پس از ترواس بکشتی نشسته براه مستقیم به ساموتراکی
- ۱۲ رفتیم وروز دیکر به نیابولیس \* واز آنجا به فیلیپی رفتیم که شهر اول از سرحد
- ۱۳ مکادونیه وکلونیه است ودر آن شهر چند روز توقف نمودیم \* ودر روز سبت از
- شهر بیرون شد و بکار رودخانه جائیکه نماز میکذارند نشسته با زنانیکه در آنجا جمع
- ۱۴ میشدند سخن راندیم \* وزنی لیدیه نام ارغوان فروش که از شهر طیانیرا و خدا پرست
- ۱۵ بود میشنید که خداوند دل اورا کشود تا سخنان بولس را بشنود \* وچون او واهل
- خانه اش تعهد یافتند خواهش نموده گفت اگر شمارا یقین است که بخداوند ایمان
- ۱۶ آوردم بخانه من در آمد بمانید ومارا الحاح نمود \* وواقع شد که چون ما بمحل نماز
- میرفتیم کبزیکه روح تفاعل داشت واز غیب کوئی منافع بسیار برای آقابان خود پیدا
- ۱۷ مینمود بما برخورد \* واز عقب بولس و ما آمد ندا کرده میگفت که ابن مردمان
- ۱۸ خدام خدای تعالی میباشند که شمارا از طریق نجات اعلام مینمایند \* وچون این کار را
- روزهای بسیار میکرد بولس دل تنگ شد برکشت و بروح گفت ترا بمفرمام بنام
- ۱۹ عیسی مسیح از بن دختر بیرون بیا که در ساعت از او بیرون شد \* اما چون
- آقابانش دیدند که از کسب خود مأیوس شدند بولس وسیلاس را گرفته در بازار
- ۲۰ نزد حکام کشیدند \* وایشانرا نزد والیان حاضر ساخته گفتند این دو شخص شهر
- ۲۱ مارا بشورش آورده اند واز یهود هستند \* ورسومیرا اعلام مینمایند که پذیرفتن و بجا
- ۲۲ آوردن آنها بر ما که رومیان هستیم جایز نیست \* پس خلق برایشان هجوم آوردند
- ۲۳ ووالیان جامه های ایشانرا گند فرمودند ایشانرا چوب بزنند \* وچون ایشانرا
- چوب بسیار زدند بزدان افکندند و داروغه زندانرا تا کید فرمودند که ایشانرا محکم
- ۲۴ نگاه دارد \* وچون او بدین طور امر یافت ایشانرا بزدان درونی انداخت و باپهای
- ۲۵ ایشانرا در کنگ مضمبوط کرد \* اما فریب به نصف شب بولس وسیلاس دعا کرده

- ۲۶ خدارا تسبیح بخواندند و زندانیان ایشانرا میشنیدند \* که ناکاه زلزله عظیم حادث گشت بحدیکه بنیاد زندان بجنبش درآمد و دفعهٔ هفده درها باز شد و زنجیرها از همه فرو ریخت \* اما داروغه بیدار شد چون درهای زندانرا کشوده دید شمشیر خودرا کشید خواست خودرا بکشد زیرا گمان برد که زندانیان فرار کرده اند \* اما پولس ۲۷ باواز بلند صدا زده گفت خودرا ضرری مرسان زیرا که ماهه در اینجا هستم \* پس چراغ طلب نموده به اندرون جست و لرزان شد نزد پولس و سیلاس افتاد \* ۲۸ و ایشانرا بیرون آورده گفت ای آقایان مرا چه باید کرد تا نجات یابم \* گفتند ۲۹ بخداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانهات نجات خواهید یافت \* آنگاه ۳۰ کلام خداوندرا برای او و تمامی اهل پیش بیان کردند \* پس ایشانرا برداشته در همان ساعت شب زخمای ایشانرا شست و خود و همه کسانش فی النور تعبد یافتند \* ۳۱ و ایشانرا بخانهٔ خود در آورده خوانی پیش ایشان نهاد و با تمامی عیال خود بخدا ایمان آورده شاد گردیدند \* اما چون روز شد و الیان فرژان فرستاده گفتند آن دو ۳۲ شخص را رها نما \* آنگاه داروغه پولس را از این سخن آگاهانید که و الیان ۳۳ فرستاده اند تا رستگار شوید پس الان بیرون آمدن بسلامتی روانه شوید \* لیکن پولس بدیشان گفت ما را که مردمان روی میباشیم آشکارا و بی حجت زده بزدان انداخته آیا الان ما را به پنهانی بیرون مینمایند \* بی بلکه خود آمدن ما را بیرون ۳۴ بیاورند \* پس فرژان این سخنرا بوالیان گفتند و چون شنیدند که روی هستند ۳۵ برسیدند \* و آمدن بدیشان التماس نموده بیرون آوردند و خواهش کردند که از شهر بروند \* آنگاه از زندان بیرون آمدن بخانهٔ لیدیه شتافتند و با برادران ملاقات ۳۶ نموده و ایشانرا نصیحت کرده روانه شدند \*

### باب هفدهم

- ۱ و از آنپولس و اهل ترونی که گذشته به تسالونیکه رسیدند که در آنجا کیمسهٔ یهود بود \*
- ۲ پس پولس بر حسب عادت خود نزد ایشان داخل شد در سه سبت با ایشان از کتاب مباحثه میکرد \* و واضح و سبب میساخت که لازم بود مسیح زحمت بیند و از
- ۳ مردکان برخیزد و عیسی که خبر او را به شما میدهم این مسیح است \* و بعضی از ایشان

- قبول کردند و با پولس و سیلاس متحد شدند و از یونانیان خدا نرس گروهی عظیم  
 ۵ و از زنان شریف عددی کثیر \* اما یهودیان بی ایمان حسد برده چند نفر اشرار از  
 بازاربهارا برداشته خلقی را جمع کرده شهر را بشورش آوردند و بمخانه یاسون ناخته  
 ۶ خواستند ایشانرا در میان مردم ببرند \* و چون ایشانرا نیافتند یاسون و چند برادر را  
 نزد حکام شهر کشیدند و ندا میکردند که آنانیکه ربع مسکونرا شورانیده اند حال بدینجا  
 ۷ نیز آمدند \* و یاسون ایشانرا پذیرفته است و همه اینها برخلاف احکام قصص  
 ۸ عمل میکنند و قابل براین هستند که پادشاهی دیگر هست یعنی عیسی \* پس خلق  
 ۹ و حکام شهر را از شنیدن این سخنان مضطرب ساختند \* و از یاسون و دیگران  
 ۱۰ گفتالت گرفته ایشانرا رها کردند \* اما برادران بیدرنک در شب پولس و سیلاس را  
 ۱۱ بسوی یربته روانه کردند و ایشان بدانجا رسید بکنیسه یهود درآمدند \* و اینها از  
 اهل تسالونیکه نجیب تر بودند چونکه در کمال رضامندی کلام را پذیرفتند و هر  
 ۱۲ روز کتب را تفنیش مینمودند که آیا این همچنین است \* پس بسیاری از ایشان  
 ۱۳ ایمان آوردند و از زنان شریف یونانیه و از مردان جمعی عظیم \* لیکن چون یهودیان  
 تسالونیکه فهمیدند که پولس در یربته نیز بکلام خدا موعظه میکند در آنجا هم رفته  
 ۱۴ خلق را شورانیدند \* در ساعت برادران پولس را بسوی دریا روانه کردند ولی  
 ۱۵ سیلاس با تیموتاؤس در آنجا توقف نمودند \* و ره نمایان پولس او را به اطمینان آوردند  
 و حکم برای سیلاس و تیموتاؤس گرفته که بزودی هر چه تمامتر بنزد او آیند روانه  
 ۱۶ شدند \* اما چون پولس در اطمینان نظار ایشانرا می کشید روح او در اندرونش  
 ۱۷ مضطرب گشت چون دید که شهر از تنها پر است \* پس در کنیسه با یهودیان  
 ۱۸ و خدا پرستان و در بازار هر روزه با هر که ملاقات می کرد مباحثه مینمود \* اما  
 بعضی از فلاسفه ایپکورین و رواقیین با او روبرو شد بعضی میگفتند این باوه کو  
 چه میخواهد بگوید و دیگران گفتند ظاهراً واعظ بخدایان غریب است زیرا که  
 ۱۹ ایشانرا به عیسی و قیامت بشارت میداد \* پس او را گرفته بکوه مرتج بردند و گفتند  
 ۲۰ آیا میتوانیم یافت که این تعلیم تازه که تو میکوی چیست \* چونکه سخنان غریب  
 ۲۱ بکوش ما میرسانی پس میخواهیم بدانیم از اینها چه مقصود است \* اما جمیع اهل  
 اطمینان و غربانی ساکن آنجا جز برای گفت و شنید در باره چیزهای تازه فراغتی

- ۲۳ نیداشتند \* پس پولس در وسط کوه مرتج ایستاده گفت ای مردان اطلبنا شمارا  
 ۲۴ از هر جهة بسیار دیندار یافته ام \* زیرا چون سیر کرده معابد شمارا نظاره مینمودم  
 مذبحی یافتیم که بر آن نام خدای نا شناخته نوشته بود پس آنچه را شما نا شناخته  
 ۲۵ میپرستید من به شما اعلام مینمایم \* خدائیکه جهان و آنچه در آنست آفرید چونکه او  
 ۲۶ مالک آسمان و زمین است در هیکلهای ساخته شده بدستها ساکن نمیشد \* و از  
 دست مردم خدمت کرده نمیشود که گویا محتاج چیزی باشد بلکه خود بهمکن  
 ۲۷ حیات و نفس و جمیع چیزها می بخشد \* و هرامت انسانرا از یک خون ساخت  
 تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمانهای معین و حدود مسکنهای ایشانرا  
 ۲۸ مقرر فرمود \* تا خدا را طلب کنند که شاید او را نخص کرده بیابند با آنکه از  
 ۲۹ هیچ یکی از ما دور نیست \* زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم چنانکه  
 بعضی از شعرای شما نیز گفته اند که از نسل او میباشیم \* پس چون از نسل خدا  
 ۳۰ میباشیم نشاید کمان برد که الوهیت شباهت دارد بطلا یا نقره یا سنگ منقوش  
 بصنعت یا مهارت انسان \* پس خدا از زمانهای جهالت چشم پوشید الان تمام  
 ۳۱ خلق را در هر جا حکم میفرماید که توبه کنند \* زیرا روزی مقرر فرمود که در آن  
 ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود بآن مردی که معین فرمود و همه را  
 ۳۲ دلیل داد باینکه او را از مردکان بر خیزانید \* چون ذکر قیامت مردکان شنیدند  
 بعضی استهزاء نمودند و بعضی گفتند مرتبه دیگر در این امر از تو خواهیم شنید \*  
 ۳۳ و همچنین پولس از میان ایشان بیرون رفت \* لیکن چند نفر بدو پیوسته ایمان آوردند  
 ۳۴ که از جمله ایشان دیونیسیوس آربوپاغی بود وزنی که دامس نام داشت و بعضی  
 دیگر با ایشان \*

## باب هجدهم

- ۱ و بعد از آن پولس از اطلبنا روانه شد به قریس آمد \* و مرد یهودی آکیلا  
 نام را که مولدش پنطیس بود و از ایتالیا تازه رسیده بود و زنش پرسکیله را یافت  
 زیرا کلودیوس فرمان داده بود که همه یهودیان از روم بروند پس نزد ایشان  
 ۲ آمد \* و چونکه با ایشان هم پیشه بود نزد ایشان ماند بکار مشغول شد و کسب  
 ۳ ایشان خیمه دوزی بود \* و هر سبت در کنبسه مکالمه کرده یهودیان و یونانیانرا



- ۵ بحاج میساخت \* اما چون سیلاس و تیموتاؤس از مکادونیه آمدند پولس در
- ۶ روح مجبور شد برای یهودیان شهادت میداد که عیسی مسیح است \* ولی چون ایشان مخالفت نموده کفری گفتند دامن خود را برایشان افشانده گفت خون شما بر سر شما است من بری هستم بعد از این بنزد اُمّتها میروم \* پس از آنجا نفل کرده
- ۸ بخانه شخصی یوسُنُس نام خدا پرست آمد که خانه او متصل بکنیسه بود \* اما کرسپس رئیس کنیسه با تمامی اهل بینش بخداوند ایمان آوردند و بسیاری از اهل
- ۹ قِرُنْتُس چون شنیدند ایمان آورده تعجید یافتند \* شبی خداوند در رؤیا به پولس گفت ترسان مباش بلکه سخن بگو و خاموش مباش \* زیرا که من با تو هستم و هیچکس
- ۱۱ ترا اذیت نخواهد رسانید زیرا که مرا در این شهر خاتی بسیار است \* پس مدت یکسال و شش ماه توقف نموده ایشانرا بکلام خدا تعلیم میداد \* اما چون غالیون والی آخانیّه بود یهودیان یکدل شد بر سر پولس ناخنه او را پیش مسند حاکم
- ۱۲ بردند \* و گفتند این شخص مرد مرا اغوا میکند که خدا را برخلاف شریعت عبادت کند \* چون پولس خواست حرف زند غالیون گفت ای یهودیان اگر ظلمی یا
- ۱۵ فسقی فاحش میبود هر آینه شرط عقل میبود که تحمل شما بشوم \* ولی چون مسئله ایست در باره سخنان و نامها و شریعت شما پس خود بنهید من در چنین
- ۱۷ امور نمیخواهم داورى کنم \* پس ایشانرا از پیش مسند براند \* و هه سوتانیس رئیس کنیسه را گرفته او را در مقابل مسند والی بزدند و غالیونرا از این امور هیچ
- ۱۸ یروا نبود \* اما پولس بعد از آن روزهای بسیار در آنجا توقف نمود پس برادرانرا وداع نموده به سوره از راه دریا رفت و پِرسیکله و اسکبلا همراه او رفتند و در
- ۱۹ گنْخَرِبَه موی خود را چید چونکه نذر کرده بود \* و چون به افسُس رسید آن دو نفر را در آنجا رها کرده خود بکنیسه درآمد با یهودیان مباحثه نمود \* و چون
- ۲۱ ایشان خواهش نمودند که مدتی با ایشان بماند قبول نکرد \* بلکه ایشانرا وداع کرده گفت که مرا بهر صورت باید عید آینه را در اورشلیم صرف کنم لیکن اگر
- ۲۳ خدا بخواد باز بنزد شما خواهم برگشت پس از افسُس روانه شد \* و بقیصریه
- ۲۴ فرود آمد (به اورشلیم) رفت و کلیسارا تحیت نموده بانطاکیه آمد \* و مدتی در آنجا ماند باز بسفر توجه نمود و در مُلک غَلاطیه و قِرِیْمَبِه جا بجا میگذشت

- ۲۴ و همه شاکردانرا استوار می نمود \* اما شخصی یهود آپلس نام از اهل اسکندریه که  
 ۲۵ مردی فصیح و در کتاب توانا بود به آفسس رسید \* او در طریق خداوند تربیت  
 یافته و در روح سرکرم بوده در باره خداوند بدقت تکلم و تعلم مینمود هر چند  
 ۲۶ جز از تعمیم بچی اطلاعی نداشت \* همان شخص در کنیسه بدلیری سخن آغاز کرد  
 اما چون پرسگله و اکیلا او را شنیدند نزد خود آوردند و بدقت تمام طریق خدا را  
 ۲۷ بدو آموختند \* پس چون او عزیمت سفر آخائیه کرد برادران او را ترغیب نموده  
 بشاکردان سفارش نامه نوشتند که او را به پذیرند و چون بدانجا رسید آنانرا که  
 ۲۸ بوسیله فیض ایمان آورده بودند اعانت بسیار نمود \* زیرا بقوت تمام بر یهود اقامه  
 حجت میکرد و از کتب ثابت مینمود که عیسی مسیح است \*

باب نوزدهم

- ۱ و چون آپلس در قرنتس بود پولس در نواحی بالا کردش کرده به آفسس رسید  
 ۲ و در آنجا شاکرد چند یافته \* بدیشان گفت آیا هنگامیکه ایمان آوردید روح القدس را  
 ۳ یافتید \* بوی گفتند بلکه نشنیدیم که روح القدس هست \* بدیشان گفت پس  
 ۴ بچه چیز تعمیم یافتید \* گفتند بتعمیم بچی \* پولس گفت بچی البته تعمیم توبه  
 میداد و بقوم میگفت بآنکسی که بعد از من میآید ایمان بیاورید یعنی بمسح عیسی \*  
 ۵ چون اینرا شنیدند بنام خداوند عیسی تعمیم گرفتند \* و چون پولس دست بر  
 ۶ ایشان نهاد روح القدس بر ایشان نازل شد و بزبانها متکلم گشته نبوت کردند \*  
 ۷ و جمله آن مردمان تخمیناً دوازده نفر بودند \* پس بکنیسه در آمد مدت سه ماه  
 ۸ بدلیری سخن میراند و در امور ملکوت خدا مباحثه مینمود و برهان قاطع میآورد \*  
 ۹ اما چون بعضی سخت دل گشته ایمان نیاوردند و پیش روی خالق طریقت را بد  
 میگفتند از ایشان کناره گزید شاکردانرا جدا ساخت و هر روزه در مدرسه شخصی  
 ۱۰ طیرائس نام مباحثه مینمود \* و بدین طور دو سال گذشت بقسمیکه تمامی اهل  
 ۱۱ آسیا چه یهود و چه یونانی کلام خداوند عیسی را شنیدند \* و خداوند از دست  
 ۱۲ پولس معجزات غیر معتاد بظهور میرسانید \* بطوریکه از بدن او دستمالها و فوطها  
 برده بر مریضان میکذارند و امراض از ایشان زایل میشد و ارواح پلید از ایشان

- ۱۳ اخراج میشدند \* لیکن تنی چند از یهودیان سیاح عزیمه خوان بر آنانیکه از وواح پلید داشتند نام خداوند عیسی را خواندن گرفتند و میگفتند شمارا به آن عیسی که پولس
- ۱۴ با و موعظه میکند قسم میدهم \* وهفت نفر پسران اسکواہ رئیس گهتہ یهود این
- ۱۵ کار میکردند \* اما روح خبیث در جواب ایشان کفیت عیسی را می شناسم
- ۱۶ و پولس را میدانم لیکن شما کیستید \* و آن مرد که روح پلید داشت بر ایشان
- جست و بر ایشان زور آورد غلبه یافت بجدتیکه از آن خانه عبران و مجروح فرار
- ۱۷ کردند \* چون این واقعه بر جمیع یهودیان و یونانیان ساکن افسس مشهور گردید
- ۱۸ خوف بر همه ایشان طاری گشته نام خداوند عیسی را مکرم میداشتند \* و بسیاری
- از آنانیکه ایمان آورده بودند آمدند و به اعمال خود اعتراف کرده آنها را فاش می
- ۱۹ نمودند \* و جمعی از شعبه بازان کتب خویش را آورده در حضور خلق سوزانیدند
- ۲۰ و چون قیمت آنها را حساب کردند بنجاه هزار درهم بود \* بدین طور کلام
- ۲۱ خداوند ترقی کرده قوت میگرفت \* و بعد از تمام شدن این مقدمات پولس در
- روح عزیمت کرد که از مکادونیه و آخائیه گذشته باورشلم برود و کفیت بعد از رفتنم
- ۲۲ بانجا روم را نیز باید دید \* پس دو نفر از ملازمان خود یعنی نیموناوس
- ۲۳ و آرسطوس را بمکادونیه روانه کرد و خود در آسیا چندی توقف نمود \* در آن
- ۲۴ زمان هنگامه عظیم در باره طریقت برپا شد \* زیرا شخصی دیمتریوس نام زرگر که
- تصاویر بتکاء آرطامیس از نقره میساخت و بجهت صنعتگران نفع خطیر پیدا مینمود
- ۲۵ ایشانرا و دیگرانیکه در چنین پیشه اشتغال میداشتند \* فراهم آورده کفیت ای
- ۲۶ مردمان شا آگاه هستید که از این شغل فراخی رزق ما است \* و دید و شنید اید
- که نه تنها در افسس بلکه تقریباً در تمام آسیا این پولس خلق بسیار را اغوا نموده
- مخرف ساخته است و میکوید اینهاییکه بدستها ساخته میشوند خدایان نیستند \*
- ۲۷ پس خطر است که نه فقط کسب ما از میان رود بلکه این هیکل خدای عظیم
- آرطامیس نیز حقیر شده شود و عظمت وی که تمام آسیا و ربع مسکون اورا
- ۲۸ میپرستند بر طرف شود \* چون اینرا شنیدند از خشم پر کشته فریاد کرده میگفتند
- ۲۹ که بزرگست آرطامیس افسسیان \* و تمامی شهر بشورش آمد همه متفقاً بتماشاخانه
- ناخند و غلبوس و آرسترخس را که از اهل مکادونیه و همراهان پولس بودند با

- ۴۰ خود میکشیدند \* اما چون پولس اراده نمود که بمیان مردم در آید شاکردان او را
- ۴۱ نکذاشتند \* و بعضی از رؤسای آسیا که او را دوست میداشتند نزد او فرستاده
- ۴۲ مفرواش نمودند که خود را بتماشاخانه نسیارد \* و هر یکی صدائی علیحده میکردند
- ۴۳ زیرا که جماعت آشفته بود و اکثر نمیدانستند که برای چه جمع شده اند \* پس
- استند در را از میان خلق کشیدند که بیهودیان او را پیش انداختند و استند بدست
- ۴۴ خود اشاره کرده خواست برای خود پیش مردم تحت بیاورد \* لیکن چون
- دانستند که بیهودی است همه بیک آواز قریب بدو ساعت ندا میکردند که بزرگ
- ۴۵ است ارطامیس آفسسیان \* پس از آن مستوفی شهر خلق را ساکت کردانید گفت
- ایمردان آفسسی کیست که نمیداند که شهر آفسسیان ارطامیس خدای عظیم و آن
- ۴۶ صنی را که از مشتری نازل شد پرستش میکند \* پس چون این امور را توان
- ۴۷ انکار کرد شما میباید آرام باشید و هیچ کاری بتعجیل نکنید \* زیرا که این اشخاص را
- ۴۸ آوردید که نه تاراج کنندگان هیکل اند و نه بخدای شما بد گفته اند \* پس هرگاه
- دبیر یوس و همکاران وی ادعائی بر کسی دارند ایام قضا مقرر است و داوران
- ۴۹ معین هستند با همدیگر مرافعه باید کرد \* و اگر در امری دیکر طالب چیزی
- ۵۰ باشید در محکمه شرعی فیصل خواهد پذیرفت \* زیرا در خطریم که در خصوص
- فتنه امروز از ما بازخواست شود چونکه هیچ علتی نیست که در باره آن عذری
- ۵۱ برای این ازدحام توانم آورد \* اینرا گفته جماعترا متفرق ساخت \*

### باب یستم

- ۱ و بعد از تمام شدن این هنگامه پولس شاکردانرا طلبید ایشانرا وداع نمود و بسمت
- ۲ مکادونیه روانه شد \* و در آن نواحی سیر کرده اهل آنجا را نصیحت بسیار نمود
- ۳ و به یونانستان آمد \* و سه ماه توقف نمود و چون عزم سفر سوریه کرد و بیهودیان
- ۴ در کین وی بودند اراده نمود که از راه مکادونیه مراجعت کند \* و سوپاترئوس
- از اهل پیریه و آرتسترخس و سکندس از اهل تسالونیکسی و غایوس از دربه
- ۵ و نیموناوس و از مردم آسیا نیجکس و نروقیس تا به آسیا همراه او رفتند \* و ایشان
- ۶ پیش رفته در نرواس منتظر ما شدند \* و اما ما بعد از ایام فطیر از فیلی بکشتی

- سوار شدیم و بعد از پنج روز به ترواس نزد ایشان رسیدم در آنجا هفت روز ماندیم \*  
 ۷ و در اول هفته چون شاکردان بجهت شکستن نان جمع شدند و پولس در فردای  
 آن روز عازم سفر بود برای ایشان موعظه میکرد و سخن او تا نصف شب طول  
 کشید \* و در بالاخانه که جمع بودیم چراغ بسیار بود \* ناکه جوانیکه آفتخس نام  
 داشت نزد در بچه نشسته بود که خواب سنگین او را در روبرو و چون پولس کلام را  
 طول میداد خواب بر او مستولی گشته از طبقه سیم بزیر افتاد و او را مرده  
 برداشتند \* آنکاه پولس بزیر آمد بر او افتاد و ویرا در آغوش کشید گفت  
 ۱۰ مضطرب مباشید زیرا که جان او در اوست \* پس بالا رفته و نازنا شکسته خورد  
 ۱۱ و تا طلوع فجر گفتگوی بسیار کرده همچین روانه شد \* و آن جوانرا زنده بردند  
 ۱۲ و تسلی عظیم پذیرفتند \* اما ما بکشتی سوار شدیم به آسوس پیش رفتیم که از آنجا  
 میبایست پولس را برداریم که بدین طور فرار داد زیرا خواست تا آنجا پیاده رود \*  
 ۱۳ پس چون در آسوس او را ملاقات کردم او را برداشته به نیلینی آمدم \* و از آنجا  
 ۱۴ بدریا کوچ کرده روز دیگر بمقابل خیوس رسیدیم و روز سیم به ساموس وارد شدیم  
 ۱۵ و در ترواجیلیون توقف نموده روز دیگر وارد میلیتس شدیم \* زیرا که پولس  
 ۱۶ عزیمت داشت که از محاذی آفسس بگذرد مبادا او را در آسیا درنگی پیدا شود  
 ۱۷ چونکه تعجیل میکرد که اگر ممکن شود تا روز پنتیکاست باورشلم برسد \* پس  
 ۱۸ از میلیتس به آفسس فرستاده کشیشان کلیسارا طلبید \* و چون بنزدش حاضر  
 شدند ایشانرا گفت بر شما معلوم است که از روز اول که وارد آسیا شدم چه طور  
 ۱۹ هر وقت با شما بسر میبردم \* که با کمال فروتنی و اشکهای بسیار و امتحانهای که  
 ۲۰ از مکاید بهود بر من عارض میشد بخدمت خداوند مشغول میبودم \* و چگونه  
 چیزیرا از آنچه برای شما مفید باشد دریغ نداشتم بلکه آشکارا و خانه بخانه شمارا  
 ۲۱ اخبار و تعلم میفردم \* و یهودیان و یونانیان نیز از توبه بسوی خدا و ایمان  
 ۲۲ بخداوند ما عهسی مسیح شهادت میدادم \* و اینک الان در روح بسته شد باورشلم  
 ۲۳ میروم و از آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد اطلاعی ندارم \* جز اینکه روح  
 القدس در هر شهر شهادت داده میکوبد که بندها و زحمات برام مهیا است \*  
 ۲۴ لیکن این چیزها را بهیچ می شمارم بلکه جان خودرا عزیز نمیدارم تا دور خودرا

- بخشیشی به انجام رسانم و آن خدمتیرا که از خداوند عیبی یافته‌ام که به بشارت فیض
- ۲۵ خدا شهادت دهم \* و الحال اینرا میدانم که جمیع شما که در میان شما کشته و ملکوت
- ۲۶ خدا موعظه کرده‌ام دیگر روی مرا نخواهید دید \* پس امروز از شما کواهی می‌طلبم
- ۲۷ که من از خون همه بری هستم \* زیرا که از اعلام نمودن شما بنامی اراده خدا کوتاهی
- ۲۸ نکردم \* پس نگاه دارید خویشتن و غمائی آن کله‌را که روح القدس شما را بر آن
- اَسْتَنْفِ مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آنرا بخون خود خرید است \*
- ۲۹ زیرا من میدانم که بعد از رحلت من کرکان در تنه میان شما در خواهند آمد که بر
- ۳۰ نگه نریتم نخواهند نمود \* و از میان خود شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج
- ۳۱ خواهند گفت تا شاگردانرا در عقب خود بکشند \* لهذا بیدار باشید و یاد آورید
- که مدت سه سال شبانه روز از تنیه نمودن هر یکی از شما با اشکها باز نه ایستادم \*
- ۳۲ و الحال ای برادران شما را بخدا و بکلام فیض او می‌سپارم که قادر است شما را بنا
- ۳۳ کند و در میان جمیع مقدسین شما میراث بخشند \* نهن یا طلا یا لباس کسیرا طمع
- ۳۴ نورزیدم \* بلکه خود میدانید که همین دستها در رفع احتیاج خود و رفقایم خدمت
- ۳۵ میکرد \* این همه را بشما نمودم که میباید چنین مشقت کشید ضعیفارا دستگیری
- نمائید و کلام خداوند عیبی را بخاطر دارید که او گفت دادن از گرفتن فرخنده
- ۳۶ تر است \* این بگفت و زانو زده با همگی ایشان دعا کرد \* و همه کربۀ بسیار
- ۳۷ کردند و بر کردن پولس آویخته اورا میبوسیدند \* و بسیار متالم شدند خصوصاً
- ۳۸ بجهت آن سخنی که گفت بعد از این روی مرا نخواهید دیده پس اورا تا بکشتی
- مشابعت نمودند \*

### باب بیست و یکم

- ۱ و چون از ایشان هجرت نمودم سفر دریا کردم و براه راست بکوس آمدم و روز
- ۲ دیگر بروتس و از آنجا به پاترا \* و چون کشتی یافتیم که عازم فینیقیه بود بر آن
- ۳ سوار شد کوچ کردم \* و قیروس را بنظر آورده آنرا بطرف چپ رها کرده بسوی
- سوره رفتم و در صور فرود آمدم زیرا که در آنجا می بایست بار کشتی را فرود
- ۴ آورند \* پس شاکردی چند پیدا کرده هفت روز در آنجا ماندم و ایشان به الهام
- ۵ روح به پولس گفتند که باورشلم نرود \* و چون آنروزها را بسر بردم روانه کشتنم



- و همه با زنان و اطفال تا بیرون شهر مارا مشایعت نمودند و بکاره دریا زانو زده
- ۶ دعا کردیم \* پس یکدیگر را وداع کرده بکشتی سوار شدیم و ایشان بخانه های خود
- ۷ برگشتند \* و ما سفر دربارا به انجام رسانید از صور به بتولایس رسیدیم و برادرانرا
- ۸ سلام کرده با ایشان بکروز ماندیم \* در فردای آروز از آنجا روانه شد بقیصریه
- ۹ آمدیم و بخانه فیلیس مشرکه یکی از آن هفت بود درآمد نزد او ماندیم \* و اورا
- ۱۰ چهار دختر باکره بود که نبوت میکردند \* و چون روز چند در آنجا ماندیم نبی
- ۱۱ آغایوس نام از یهودیه رسید \* و نزد ما آمد کمر بند یولس را گرفته و دستها و پایهای
- خود را بسته گنت روح القدس میگوید که یهودیان در اورشلیم صاحب این
- ۱۲ کمر بند را بهمین طور بسته اورا بدستهای اُمته خواهند سپرد \* پس چون اینرا
- ۱۳ شنیدیم ما و اهل آنجا التماس نمودیم که باورشلیم نرود \* یولس جواب داد چه
- میکنید که کریان شد دل مرا میشکیند زیرا من مستعدم که نه فقط قید شوم بلکه
- ۱۴ تا در اورشلیم بمیرم بخاطر نام خداوند عیسی \* چون او نشنید خاموش شد گفتیم
- ۱۵ آنچه اراده خداوند است بشود \* و بعد از آن ایام تدارک سفر دیدن متوجه اورشلیم
- ۱۶ شدیم \* و تنی چند از شاگردان قیصریه همراه آمد مارا نزد شخصی مناسون نام که
- ۱۷ از اهل قیوس و شاکرد قدیمی بود آوردند تا نزد او منزل نمائیم \* و چون
- ۱۸ وارد اورشلیم گشتیم برادران مارا بخوشنودی پذیرفتند \* و در روز دیگر یولس
- ۱۹ مارا برداشته نزد یعقوب رفت و همه کنیشان حاضر شدند \* پس ایشانرا سلام
- کرده آنچه خدا بوسیله خدمت او در میان اُمتها بعمل آورده بود مفصلاً گفت \*
- ۲۰ ایشان چون اینرا شنیدند خدا را تعجب نموده بوی گفتند ای برادر آگاه هستی که
- ۲۱ چند هزارها از یهودیان ایمان آورده اند و جمیعاً در شریعت غیور اند \* و در باره
- تو شنید اند که همه یهودیانرا که در میان اُمتهای می باشند تعلیم میدی که از موسی
- ۲۲ انحراف نمایند و میگوئی نباید اولاد خود را محزون ساخت و بسنن رفتار نمود \* پس
- ۲۳ چه باید کرد البته جماعت جمع خواهند شد زیرا خواهند شنید که تو آمده \* پس
- آنچه بتو گوئیم بعمل آورده چهار مرد نزد ما هستند که بر ایشان نذری هست \*
- ۲۴ پس ایشانرا برداشته خود را با ایشان تطهیر نما و خرج ایشانرا بدی که سر خود را
- بتراشند تا همه بدانند که آنچه در باره تو شنید اند اصلی ندارد بلکه خود نیز در

- ۲۵ محافظت شریعت سلوک مینائی \* لیکن درباره آنانیکه از ائمتها ایمان آورده اند ما فرستادیم و حکم کردیم که از قربانیهای بت و خون و حیوانات خفه شده و زنا پرهیز
- ۲۶ نماند \* پس پولس آن اشخاص را برداشته روز دیگر با ایشان طهارت کرده بهیکل درآمد و از تکمیل ایام طهارت اطلاع داد تا هدیه برای هر يك از ایشان
- ۲۷ بگذرانند \* و چون هفت روز نزدیک به انجام رسید یهودی چند از آسیا اورا در
- ۲۸ هیکل دیکه نمائی قومرا بشورش آوردند و دست بر او انداخته \* فریاد بر آوردند که ای مردان اسرائیلی امداد کنید. این است آنکس که بر خلاف آمت و شریعت و این مکان در هر جا همه را تعلیم میدهد بلکه یونانی چند را نیز بهیکل در آورده
- ۲۹ این مکان مقدس را ملوث نموده است \* زیرا قبل از آن تروفیمس افسسی را با
- ۳۰ وی در شهر دیکه بودند و مظنه داشتند که پولس اورا بهیکل آورده بود \* پس نمائی شهر بجرکت آمد و خلق ازدحام کرده پولس را گرفتند و از هیکل بیرون
- ۳۱ کشیدند و فی الفور درها را بستند \* و چون قصد قتل او میکردند خبر مین باشی
- ۳۲ سپاه رسید که نمائی اورشلیم بشورش آمد است \* اوبی درنگ سپاه و یوزباشی هارا برداشته بر سر ایشان تاخت پس ایشان بمجرد دیدن مین باشی و سپاهیان از زدن
- ۳۳ پولس دست برداشتند \* چون مین باشی رسید اورا گرفته فرمان داد تا اورا بدو
- ۳۴ زنجیر به بندند و برسید که این کیست و چه کرده است \* اما بعضی از آن گروه سخنی و بعضی بسخنی دیگر صدا میکردند و چون او بسبب شورش حقیقت امر را
- ۳۵ توانست فهمید فرمود تا اورا بقلعه بیاورند \* و چون به زینه رسید اتفاق افتاد که
- ۳۶ لشکریان بسبب ازدحام مردم اورا بر گرفتند \* زیرا گروهی کثیر از خلق از عقب
- ۳۷ او افتاده صدا میزدند که اورا هلاک کن \* چون نزدیک شد که پولس را بقلعه در آورند او بمین باشی گفت آیا اجازت است که بتو چیزی گویم گفت آیا زبان
- ۳۸ یونانی را میدانی \* مکر تو آن مصری نیستی که چندی پیش از این فتنه برانگیخته
- ۳۹ چهار هزار مرد قتال را به بیابان برد \* پولس گفت من مرد یهودی هستم از طرسوس قلیقه شهری که بی نام و نشان نیست و خواهش آن دارم که مرا اذن فرمائی تا
- ۴۰ بخدمت سخن گویم \* چون اذن یافت بر زینه ایستاده بدست خود مردم اشاره کرد و چون آرائی کامل پیدا شد ایشانرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته گفت \*

## باب بیست و دوم

- ۱ ای برادران عزیز و پدرانِ حجتی را که الان پیش شما میآورم بشنوید \* چون شنیدند که بزبان عبرانی با ایشان تکلم میکند بیشتر خاموش شدند پس گفت \*
- ۲ من مرد یهودی هستم متولد طرسوسِ قیلیقیه اما تربیت یافته بودم در این شهر در خدمت غمالا ئیل و در دقائق شریعت اجداد متعلم شد در باره خدا غیور میبودم
- ۴ چنانکه هکئی شما امروز میباشید \* و این طریقت را تا بقتل مزاحم میبودم بنوعیکه مردان و زنانرا بند نهاده بزندان می انداختم \* چنانکه رئیس گهنه و تمام اهل شوری بمن شهادت میدهند که از ایشان نامه ها برای برادران گرفته عازم دمشق شدم تا آناتیرا نیز که در آنجا باشند قید کرده باورشلم آورم تا سزا یابند \* و در اثنای راه چون نزدیک بدمشق رسیدم قریب بظهر ناگاه نوری عظیم از آسمان کرد
- ۷ من درخشید \* پس بر زمین افتاده هانفی را شنیدم که بمن میگوید ای شاول ای شاول چرا بر من جفا میکنی \* من جواب دادم خداوندا تو کیستی \* او مرا گفت
- ۸ من آن عیسی ناصری هستم که تو بروی جفا میکنی \* و هراهان من نور را دیدی ترسان گشتند ولی آواز آنکس را که با من سخن گفت نشنیدند \* گفتم خداوندا چکمه خداوند مرا گفت بر خاسته بدمشق برو که در آنجا ترا مطلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرر است که بکنی \* پس چون از سطوت آن نور نا بینا گشتم رفقایم دست مرا گرفته بدمشق رسانیدند \* آنگاه شخصی متقی بحسب شریعت
- ۱۳ حنایا نام که زده همة یهودیان ساکن آنجا نیکنام بود \* بنزد من آمد و ایستاده بمن گفت ای برادر شاول بینا شو که در همان ساعت بروی نکرستم \* او گفت خدای پدران ما ترا بر گرد تا اراده او را بدانی و آن عادلرا به بینی و از زبانش سخنی بشنوی \* زیرا از آنچه دیدی و شنیدی نزد جمیع مردم شاهد بر او خواهی شد \*
- ۱۶ و حال چرا تأخیر می نمائی برخیز و تعید بگیر و نام خداوندرا خواند خود را از کاهانت غسل ده \* و چون باورشلم برگشته در هیکل دعا میکردم بجنود شدم \*
- ۱۸ پس او را دیدم که بمن میگوید بشتاب و از اورشلم بزودی روانه شو زیرا که شهادت ترا در حق من نخواهند پذیرفت \* من گفتم خداوندا ایشان میدانند که من در هر

- ۲۰ کسه مؤمنین ترا حبس کرده میزدم \* و هنگامیکه خون شهید تو استیفا نرا میریختند  
 ۲۱ من نیز ایشاده رضا بدان دادم و جامه های قاتلان او را نگاه میداشتم \* او بن  
 ۲۲ گفت روانه شو زیرا که من ترا بسوی آنتهای بعید میفرستم \* پس تا این سخن بدو  
 کوش گرفتند آنکاه آواز خود را بلند کرده گفتند چنین شخص را از روی زمین  
 ۲۳ بردار که زنک ماندنی او جایز نیست \* و چون غوغا نموده و جامه های خود را  
 ۲۴ افشانده خاک به هوا میریختند \* مین باشی فرمان داد تا او را بقلعه در آوردند و فرمود  
 که او را بنازیانه امتحان کنند تا بفهمد که بچه سبب اینقدر بر او فریاد میکردند \*  
 ۲۵ و وقتیکه او را به ریسمانهای بستند پولس به بوزباشی که حاضر بود گفت آیا بر شما  
 ۲۶ جایز است که مردی رومیرا بی حجت هم نازیانه زیند \* چون بوزباشی اینرا شنید  
 نزد مین باشی رفته او را خبر داده گفت چه میخواهی بکنی زیرا این شخص روی  
 ۲۷ است \* پس مین باشی آمد بوی گفت مرا بگو که تو روی هستی \* گفت بلی \*  
 ۲۸ مین باشی جواب داد من این حقوق را بملنی خطیر تحصیل کردم \* پولس گفت  
 ۲۹ اما من در آن مولود شدم \* در ساعت آنانیکه قصد تنفیش او داشتند دست از  
 او برداشتند و مین باشی نرسان کشت چون فهمید که روی است از آن سبب که  
 ۳۰ او را بسته بود \* بامدادان چون خواست درست بفهمد که یهودیان بچه علت  
 مدعی او میباشدند او را از زندان بیرون آورده فرمود تا رؤسای گهنه و تمامی اهل  
 شوری حاضر شوند و پولس را پائین آورده در میان ایشان بر پا داشت \*

### باب بیست و ستم

- ۱ پس پولس به اهل شوری نیک نگر بسته گفت ای برادران من تا امروز با کمال  
 ۲ ضمیر صالح در خدمت خدا رفتار کرده ام \* آنکاه حنانیا رئیس گهنه حاضرانرا  
 ۳ فرمود تا بدهاش زند \* پولس بدو گفت خدا ترا خواهد زد ای دیوار سفید  
 شد \* تو نشسته تا مرا بر حسب شریعت داوری کنی و بضد شریعت حکم بزدم  
 ۴ میکنی \* حاضران گفتند آیا رئیس گهنه خدارا دشنام میدهی \* پولس گفت ای  
 برادران ندانستم که رئیس گهنه است زیرا مکتوبست حاکم قوم خود را بد مکوی \*  
 ۵ چون پولس فهمید که بعضی از صدوقیان و بعضی از فریبیانند در مجلس ندا در

- داد که ای برادران من فریسی بسر فریسی هستم و برای امید و قیامت مردگان از  
 ۷ من باز برسی شود \* چون اینرا گفت در میان فریسیان و صدوقیان منازعه بر  
 ۸ یا شد و جماعت دو فرقه شدند \* زیرا که صدوقیان منکر قیامت و ملائکه  
 ۹ و ارواح هستند لیکن فریسیان قائل بهر دو \* پس غوغای عظیم بر پا شد و کاتبان از  
 فرقه فریسیان بر خاسته مخصوصه نموده میگفتند که در این شخص هیچ بدی نیافته ایم  
 ۱۰ و اگر روحی یا فرشته با او سخن گفته باشد با خدا جنک نباید نمود \* و چون  
 منازعه زیادتر میشد مین باشی ترسید که مبادا پولس را بدرند پس فرمود تا سپاهیان  
 ۱۱ پائین آمدن او را از میان نشان بر داشته بقلعه در آوردند \* و در شب همان روز  
 خداوند نزد او آمد گفت ای پولس خاطر جمع باش زیرا چنانکه در اورشلیم در  
 ۱۲ حق من شهادت دادی همچنین باید در روم نیز شهادت دهی \* و چون روز شد  
 یهودیان با یکدیگر عهد بسته بر خویشتن لعن کردند که تا پولس را نکشند نخورند  
 ۱۳ و نه نوشند \* و آنانیکه در باره این هفتم شدند زیاده از چهل نفر بودند \*  
 ۱۴ اینها نزد رؤسای کهنه و مشایخ رفته گفتند بر خویشتن لعنت سخت کردیم که تا  
 ۱۵ پولس را نکشیم چیزی نخنیم \* پس الان شما با اهل شوری مین باشی را اعلام کنید  
 که او را نزد شما بیاورد که کویا اراده دارید در احوال او نیکوتر تحقیق نمائید  
 ۱۶ و ما حاضر هستیم که قبل از رسیدنش او را بکشیم \* اما خواهر زاده پولس از کین  
 ۱۷ ایشان اطلاع یافته رفت و بقلعه در آمد پولس را آگاهانید \* پولس یکی از  
 یوزباشیانرا طلبید گفت این جوانرا نزد مین باشی ببر زیرا خبری دارد که باو  
 ۱۸ بگوید \* پس او را برداشته بحضور مین باشی رسانید گفت پولس زندانی مرا  
 طلبید خواهش کرد که این جوانرا بخدمت تو بیاورم زیرا چیزی دارد که بتو عرض  
 ۱۹ کند \* پس مین باشی دستش را گرفته بخلوت برد و برسد چه چیز است که میخواهی  
 ۲۰ بمن خبر دهی \* عرض کرد یهودیان متفق شده اند که از تو خواهش کنند تا  
 پولس را فردا بمجلس شوری در آوری که کویا اراده دارند در حق او زیادتر  
 ۲۱ تنبیش نمایند \* پس خواهش ایشانرا اجابت مفرما زیرا که بیشتر از چهل نفر از  
 ایشان در کین وی اند و بسوگند عهد بسته اند که تا او را نکشند چیزی نخورند  
 ۲۲ و نیاشامند و آن مستعد و منظر و عن تو میباشد \* مین باشی آنجوانرا مرخص



- ۳۳ فرموده قدغن نمود که به هیچ کس مگو که مرا از این راز مطلع ساختی \* پس دو نفر از یوزباشیانرا طلبید فرمود که دو بست سپاهی و هفتاد سوار و در بست نیز
- ۳۴ دار در ساعت سیم از شب حاضر سازید تا بقیصر به بروند \* و مرکبی حاضر کنید
- ۳۵ تا یوئس را سوار کرده او را بسلامتی به نزد فیلیکس والی برسانند \* و نامه بدین
- ۳۶ مضمون نوشت \* کلودیوس لسیاس بوالی کرای فیلیکس سلام میرساند \*
- ۳۷ یهودیان این شخص را گرفته قصد قتل او داشتند پس با سپاه رفته او را از ایشان
- ۳۸ گرفتم چون دریافت کرده بودم که روی است \* و چون خواستم بفهمم که بچه
- ۳۹ سبب بر وی شکایت می کنند او را به مجلس ایشان در آوردم \* پس یافتیم که در
- مسائل شریعت خود از او شکایت میدارند ولی هیچ شکوه مستوجب قتل یا بند
- ۴۰ نمیدارند \* و چون خبر یافتیم که یهودیان قصد کین سازی برای او دارند بی
- درنگ او را نزد تو فرستادم و مدعیان او را نیز فرمودم تا در حضور تو بر او ادعا
- ۴۱ نمایند و السلام \* پس سپاهیان چنانکه مأمور شدند یوئس را در شب برداشته
- ۴۲ به آنتیپاتریس رسانیدند \* و بامدادان سوارانرا گذاشته که با او بروند خود
- ۴۳ بقلعه برگشتند \* و چون ایشان وارد قیصریه شدند نامه را بوالی سپردند
- ۴۴ و یوئس را نیز نزد او حاضر ساختند \* پس والی نامه را ملاحظه فرموده پرسید که
- ۴۵ از کدام ولایت است چون دانست که از قیلیقیه است \* گفت چون مدعیان تو حاضر شوند سخن ترا خواهم شنید و فرمود تا او را در سرای هیرودیس نگاه دارند \*

### باب بیست و چهارم

- ۱ و بعد از پنج روز حنائیای رئیس گهته با مشایخ و خطیبی تزنئس نام رسیدند
- ۲ و شکایت از یوئس نزد والی آوردند \* و چون او را احضار فرمود تزنئس آغاز
- ادعا نموده گفت چون از وجود تو در آسایش کامل هستم و احسانات عظیمه از
- ۳ تدایر تو بدین قوم رسیده است ای فیلیکس کرای \* در هر جا و در هر وقت اینرا
- ۴ در کمال شکرگذاری می پذیرم \* ولیکن تا ترا زیاده مصدع نشوم مستدعی هستم
- ۵ که از راه نوازش مختصراً عرض مارا بشنوی \* زیرا که این شخص را مفسد و فتنه
- انگیز یافته‌ام در میان همه یهودیان ساکن ربع مسکون و از یثویان بدعت



- ۶ نصاری \* و چون او خواست هیکل را ملوث سازد او را گرفته اراده داشتیم که
- ۷ بقانون شریعت خود بر او داوری نمائیم \* ولی لیبسیاس مین باشی آمد او را بزور
- ۸ بسیار از دستهای ما بیرون آورد \* و فرمود تا مدعیانش نزد تو حاضر شوند و از
- او بعد از امتحان میتوانی دانست حقیقت همه این اموری که ما بر او ادعا میکنیم \*
- ۹ و یهودیان نیز با او متفق شد گفتند که چنین است \* چون والی پولس اشاره نمود
- ۱۰ که سخن بگوید او جواب داد از آن رو که میدانم سالهای بسیار است که تو حاکم
- ۱۱ این قوم میباشی بخوشنودی وافر حجت در باره خود میآورم \* زیرا تو میتوانی
- دانست که زیاده از دوازده روز نیست که من برای عبادت به اورشلیم رفتم \*
- ۱۲ و مرا نیافتند که در هیکل با کسی مباحثه کنم و نه در کنایس یا شهر که خلق را
- ۱۳ بشورش آورم \* و هم آنچه آنگاه بر من ادعا میکنند نمیتواند اثبات نمایند \* لیکن
- ۱۴ اینرا نزد تو اقرار میکنم که بطریقیکه بدعت میگویند خدای پدرانرا عبادت میکنم
- ۱۵ و بآنچه در توراة و انبیاء مکتوبست معتقدم \* و بخدا امیدوارم چنانکه ایشان نیز
- ۱۶ قبول دارند که قیامت مردکان از عادلان و ظالمان نیز خواهد شد \* و خود را در
- این امر ریاضت میدهم تا پیوسته ضمیر خود را بسوی خدا و مردم بی لغزش نگاه
- ۱۷ دارم \* و بعد از سالهای بسیار آمدم تا صدقات و هدایا برای قوم خود بیاورم \*
- ۱۸ و در این امور چند نفر از یهودیان آسیا مرا در هیکل مطهر یافتند بدون هنگامه
- ۱۹ یا شورش \* و ایشان می بایست نیز در اینجا نزد تو حاضر شوند تا اگر حرفی بر
- ۲۰ من دارند ادعا کنند \* یا ایشان خود بگویند اگر گناهی از من یافتند و فبیکه در
- ۲۱ حضور اهل شوری ایستاده بودم \* مگر آن يك سخن که در میان ایشان ایستاده
- بدان ندا کردم که در باره قیامت مردکان از من امروز پیش شما باز پرس میشود \*
- ۲۲ آنگاه فیلکس چون از طریقت نیکوتر آگاهی داشت امر ایشانرا تاخیر انداخته
- ۲۳ گفت چون لیبسیاس مین باشی آید حقیقت امر شمارا در یافت خواهم کرد \* پس
- یوزباشیرا فرمان داد تا پولس را نگاه دارد و او را آزادی دهد و احدی از
- ۲۴ خوبشانش را از خدمت و ملاقات او منع نکند \* و بعد از روزی چند فیلکس با
- زوجه خود دژوسلا که زنی یهودی بود آمد پولس را طلبید سخن او را در باره ایمان
- ۲۵ مسیح شنید \* و چون او در باره عدالت و برهیزکاری و داوری آیدن خطاب

میکرد فیلیکس نرسان کشته جواب داد که الحال برو چون فرصت کم ترا باز خواهم خواند \* و نیز امید میداشت که پولس او را نقدی بدهد تا او را آزاد سازد و از این جبهه مکرراً و بجا خواسته با او گفتگو میکرد \* اما بعد از انقضای دو سال پورکیوس فسٹوس خلیفه ولایت فیلیکس شد و فیلیکس چون خواست بر یهود منت نهد پولس را در زندان گذاشت \*

### باب بیست و پنجم

- ۱ پس چون فسٹوس بولایت خود رسید بعد از سه روز از قیصریه باورشلیم رفت \*
- ۲ رئیس کهنه و اکابر یهود نزد او بر پولس ادعاه کردند و بدو التماس نموده \*
- ۳ منی بر وی خواستند تا او را باورشلیم بفرستد و در کین بودند که او را در راه بکشند \*
- ۴ اما فسٹوس جواب داد که پولس را باید در قیصریه نگاه داشت زیرا خود اراده داشت بزودی آنجا برود \*
- ۵ و گفت پس کسانی از شما که میتوانند همراه یابند تا اگر چیزی در این شخص یافت شود بر او ادعا نمایند \* و چون بیشتر از ده روز در میان ایشان توقف کرده بود بقیصریه آمد و بامدادان بر مسند حکومت برآمد فرمود تا پولس را حاضر سازند \*
- ۶ چون او حاضر شد یهودیانی که از اورشلیم آمدند بودند بگرد او ایستاده شکایتهای بسیار و کران بر پولس آوردند ولی اثبات نتوانستند کرد \*
- ۷ او جواب داد که نه بشریعت یهود و نه بهیکل و نه بقیصر هیچ گناه کرده ام \*
- ۸ اما چون فسٹوس خواست بر یهود منت نهد در جواب پولس گفت آیا میخواهی باورشلیم آئی تا در آنجا در این امور بحضور من حکم شود \*
- ۹ پولس گفت در محکمه قیصر ایستاده ام که در آنجا میباید محاکمه من بشود \* به یهود هیچ ظلمی نکرده ام چنانکه تو نیز نیکو میدانی \*
- ۱۰ پس هرگاه ظلمی یا علی مستوجب قتل کرده باشم از مردن دریغ ندارم لیکن اگر هیچ يك از این شکایتهایکه اینها بر من می آورند اصلی ندارد کسی نمیتواند مرا بایشان سپارد بقیصر رفع دعوی میکنم \*
- ۱۱ آنگاه فسٹوس بعد از مکالمه با اهل شوری جواب داد آیا بقیصر رفع دعوی کردی بحضور قیصر خواهی رفت \*
- ۱۲ و بعد از مرور ایام چند آنغریباس پادشاه و برنیکی برای نجات فسٹوس بقیصریه آمدند \*
- ۱۳ و چون روزی بسیار در آنجا توقف

- نمودند فَسْتَوْس برای پادشاه مقدمهٔ پولس را بیان کرده گفت مردیست که فیلکس  
 ۱۵ اورا در بند گذاشته است \* که دربارهٔ او وقتیکه باورشلم آمدم رؤسای کهنه  
 ۱۶ و مشایخ یهود مرا خبر دادند و خواهش نمودند که بر او داوری شود \* در جواب  
 ایشان گفتم که رومیانرا رسم نیست که احدی را بشارند قبل از آنکه مدعی علیه  
 مدعیان خود را روبرو شود و اورا فرصت دهند که ادعای ایشانرا جواب گوید \*  
 ۱۷ پس چون ایشان در اینجا جمع شدند بیدرنک در روز دوم بر مسند نشسته فرمودم  
 ۱۸ تا آن شخص را حاضر کردند \* و مدعیانش برپا ایستاده از آنچه من گمان میبردم  
 ۱۹ هیچ ادعای بروی نیآوردند \* بلکه مسئلهٔ چند بر او ابراد کردند دربارهٔ مذهب  
 ۲۰ خود و در حق عیسی نامیکه مرده است و پولس میگوید که اوزنه است \* و چون  
 من در این گونه مسائل شك داشتم از او پرسیدم که آیا می خواهی باورشلم بروی  
 ۲۱ تا در اینجا این مقدمه فیصل پذیرد \* ولی چون پولس رفع دعوی کرد که برای  
 محاکمهٔ او غسٹس محفوظ ماند فرمان دادم که اورا نگاه بدارند تا اورا بحضور قیصر  
 ۲۲ روانه نمایم \* آغریپاس به فسٹوس گفت من نیز میخواهم این شخص را بشنوم \* گفت  
 ۲۳ فردا اورا خواهی شنید \* پس بامدادان چون آغریپاس و برنیکی با حشمتی عظیم  
 آمدند و بدار الاستماع با مین باشیان و بزرگان شهر داخل شدند بفرمان فسٹوس  
 ۲۴ پولس را حاضر ساختند \* آنگاه فسٹوس گفت ای آغریپاس پادشاه وای همه  
 مردمانی که نزد ما حضور دارید این شخص را می بینید که دربارهٔ او تمامی جماعت  
 یهود چه در اورشلیم و چه در اینجا فریاد کرده از من خواهش نمودند که دیگر  
 ۲۵ نباید زیست کند \* ولیکن چون من دریافتم که او هیچ عملی مستوجب قتل نکرده  
 ۲۶ است و خود به او غسٹس رفع دعوی کرد اراده کردم که اورا بفرستم \* و چون  
 چیزی درست ندارم که دربارهٔ او بخداوند کار مرقوم دارم از این جهت اورا نزد  
 شما و علی الخصوص در حضور تو ای آغریپاس پادشاه آوردم تا بعد از تفحص شاید  
 ۲۷ چیزی یافته بنکارم \* زیرا مرا خلاف عقل مینماید که اسیر برافروشم و شکایتی که  
 بر اوست معروض ندارم \*

### باب بیست و هشتم

۱ آغریپاس به پولس گفت مرخصی که کیفیت خود را بگوئی پس پولس دست

- ۲ خورنرا دراز کرده حجت خود را بیان کرد \* که ای آغریپاس پادشاه سعادت خود را در این میدانم که امروز در حضور تو حجت بیاورم در باره همه شکایتی که یهود از من میدارند \* خصوصاً چون تو در همه رسوم و مسائل یهود عالم هستی پس از تو مستدعی آنم که نخل فرموده مرا بشنوی \* رفتار مرا از جوانی چونکه از ابتداء در میان قوم خود در اورشلیم بسر میبردم نمائی یهود می دانند \*  
 ۳ و مرا از اول میشناسند هرگاه بخواهند شهادت دهند که بقانون پارساترین فرقه دین خود فریسی میبودم \* و الحال بسبب امید آن وعده که خدا به اجداد ما داد بر من ادعاء میکنند \* و حال آنکه دوازده سبط ما شبانه روز بجد و جهد عبادت میکنند محض امید تحصیل همین وعده که بجهت همین امید ای آغریپاس پادشاه یهود بر من ادعاء میکنند \* شما چرا محال میندازید که خدا مردگان را برخیزاند \* من هم در خاطر خود می پنداشتم که بنام عیسی ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است \*  
 ۴ چنانکه در اورشلیم هم کردم و از رؤسای کهنه قدرت یافته بسیاری از مقدسین را در زندان حبس میکردم و چون ایشانرا میکشند در فتوی شریک میبودم \* و در همه کنایس بارها ایشانرا زحمت رسانید مجبور میساختم که کفر گویند و بر ایشان شدت دیوانه گشته تا شهرهای بعید تعاقب میکردم \* در این میان هنگامیکه با قدرت و اجازت از رؤسای کهنه بدمشق میرفتم \* در راه ای پادشاه در وقت ظهر نور بر آسمان دیدم درخشند تر از خورشید که در دور من و رفقایم نماید \*  
 ۵ و چون به بر زمین افتادم هاتنی را شنیدم که مرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته گفت ای شاول شاول چرا بر من جفا میکنی ترا بر میخالک زدن دشوار است \*  
 ۶ من گفتم خداوند تو کیستی \* گفت من عیسی هستم که تو بر من جفا میکنی \* ولیکن برخاسته بر پا بایست زیرا که بر تو ظاهر شدم تا ترا خادم و شاهد مقرر گردانم بر آن  
 ۷ چیزهاییکه مرا در آنها دیدی و بر آنچه بتو در آن ظاهر خواهم شد \* و ترا رهائی خواهم داد از قوم و از امتیاتی که ترا بنزد آنها خواهم فرستاد \* تا چشمان ایشانرا باز کنی تا از ظلمت بسوی نور و از قدرت شیطان بجانب خدا بر گردند تا آرزویشان  
 ۸ کناهان و میرائی در میان مقدسین بوسیله ایمانیکه بر من است بیابند \* آنوقت ای آغریپاس پادشاه رؤیای آسمانرا نافرمانی نور زیدم \* بلکه نخست آنانرا که در دمشق

- بودند و در اورشلیم و در تمامی مرز و بوم یهودیه و امتهارا نیز اعلام می نمودم که توبه  
 ۲۱ کند و بسوی خدا بازگشت نمایند و اعمال لایفه توبه را بجا آورند \* بسبب همین  
 ۲۲ امور یهود مرا در هیکل گرفته قصد قتل من کردند \* اما از خدا اعانت یافته تا  
 امروز باقی ماندم و خورد و بزرگرا اعلام مینامم و حرفی نمیگویم جز آنچه انبیاء و موسی  
 ۲۳ گفتند که میبایست واقع شود \* که مسیح میبایست زحمت بیند و نویر قیامت مردگان  
 ۲۴ کشته قوم و امتهارا بنور اعلام نماید \* چون او بدین سخنان حجت خود را می آورد  
 ۲۵ فستوس باواز بلند گفت ای پولس هستی دیوانه هستی کثرت علم ترا دیوانه کرده است \*  
 ۲۶ گفت ای فستوس کرامی دیوانه نیستم بلکه سخنان راستی و هوشیار بر ما میگویم \* زیرا  
 پادشاهی که در حضور او بدلیری سخن میگویم از این امور مطلع است چونکه مرا  
 بقین است که هیچ يك از این مقدمات بر او مخفی نیست زیرا که این امور در  
 ۲۷ خلوت واقع نشد \* ای آغریاس پادشاه آیا به انبیاء ایمان آورده میدانم که ایمان  
 ۲۸ داری \* آغریاس بپولس گفت به قلیل ترغیب میکنی که من مسیحی بشوم \*  
 ۲۹ پولس گفت از خدا خواهش میداشتم یا بقلیل یا بکثیر نه تنها تو بلکه جمیع این  
 ۳۰ اشخاصیکه امروز سخن مرا می شنوند مثل من کردند جز این زنجیرها \* چون اینرا  
 ۳۱ گفت پادشاه و والی و برنیک و سایر مجلسیان برخاسته \* رفتند و با یکدیگر  
 گفتگو کرده گفتند این شخص هیچ عملی مستوجب قتل یا حبس نکرده است \*  
 ۳۲ و آغریاس به فستوس گفت اگر این مرد بقیصر رفع دعوی خود نمیکرد او را آزاد  
 کردن ممکن میبود \*

### باب بیست و هفتم

- ۱ چون مقرر شد که به اِطالیا بروم پولس و چند زندانی دیگر را به بوزباشی از سپاه  
 ۲ اوغسطس که بولیوس نام داشت سپردند \* و بکشتی آدرامیتینی که عازم بنادر آسیا  
 بود سوار شد کوچ کردیم و آرسترخس از اهل مکادونیه از سالونیک همراه ما بود \*  
 ۳ روز دیگر بصیدون فرود آمدیم و بولیوس با پولس ملاطفت نموده او را اجازت  
 ۴ داد که نزد دوستان خود رفته از ایشان نوازش یابد \* و از آنجا روانه شد  
 ۵ زیر قیصر گذشتم زیرا که با مخالف بود \* و از دریای کنار قیلیقیه و پمفلیه گذشته  
 ۶ بپرای لیکه رسیدیم \* در آنجا بوزباشی کشتی اسکندریه را یافت که به اِطالیا میرفت



- ۷ و ما را بر آن سوار کرد \* و چند روز با هستکی رفته بَقِنْدُس بمشقت رسیدیم و چون
- ۸ باد مخالف ما میبود در زیر گریت نزدیک سَامُونِی راندم \* و بدشواری از آنجا
- ۹ گذشته بموضعیکه به بنادر حَسَنَه مَسَی و قریب بشهر لِسائِثَه است رسیدیم \* و چون
- زمان منقضی شد و در این وقت سفر دریا خطرناک بود زیرا که آیام روزه گذشته
- ۱۰ بود \* پولس ایشانرا نصیحت کرده گفت ای مردمان می بینم که در این سفر ضرر
- ۱۱ و خسران بسیار پیدا خواهد شد نه فقط بار و کشتی را بلکه جانهای ما را نیز \* ولی
- ۱۲ یوزباشی ناخدا و صاحب کشتی را بیشتر از قول پولس اعتناء نمود \* و چون آن
- بندر نیکو نبود که زمستانرا در آن بسر برند اکثر چنان مصلحت دانستند که از آنجا
- نقل کنند تا اگر ممکن شود خود را به فینیکس رسانند زمستانرا در آنجا بسر برند که
- ۱۳ آن بندر بیست از گریت مواجّه مغرب جنوبی و مغرب شمالی \* و چون نسیم جنوبی
- وزیدن گرفت گمان بردند که بمقصد خویش رسیدند پس لنکر برداشتم و از کناره
- ۱۴ گریت گذشتم \* لیکن چیزی نه گذشت که بادی شدید که آنرا اُورُو گَلیْدُون می
- ۱۵ نامند از بالای آن زدن گرفت \* در ساعت کشتی ربهوده شد و بسوی باد
- ۱۶ نتوانست نهاد پس آنرا از دست داده بی اختیار رانند شدم \* پس در زیر چیزی که
- گلوئی نام داشت دوان دوان رفتم و بدشواری زور فرما در قبض خود آوردم \*
- ۱۷ و آنرا برداشته و معونات را استعمال نموده کمر کشتی را بستند و چون ترسیدند که
- به ریکزار سیرتس فروروند حبال کشتی را فرو کشیدند و همچنان رانند شدند \*
- ۱۸ و چون طوفان بر ما غلبه مینمود روز دیگر بار کشتی را بیرون انداختند \*
- ۱۹ و روز سیم بدستهای خود آلات کشتی را بدریا انداختیم \* و چون روزهای بسیار
- آفتاب و ستارگانرا ندیدند و طوفانی شدید بر ما می افتاد دیگر هیچ امید نجات برای
- ۲۱ ما نماند \* و بعد از کرسنگی بسیار پولس در میان ایشان ایستاده گفت ای مردمان
- نخست مبیایست سخن مرا پذیرفته از گریت نقل نکرده باشید تا این ضرر و خسران
- ۲۲ را نه بینید \* اکنون نیز شمارا نصیحت میکنم که خاطر جمع باشید زیرا که هیچ ضرری
- ۲۳ بجان یکی از شما نخواهد رسید مگر بکشتی \* زیرا که دوش فرشته آن خدائیکه از
- ۲۴ آن او هستم و خدمت او را میکنم بن ظاهر شده \* گفت ای پولس ترسان مباش زیرا
- باید تو در حضور قیصر حاضر شوی و اینک خدا همه هم سفران ترا بتو بخشنند



- ۲۵ است \* پس ای مردمان خوشحال باشید زیرا ایمان دارم که بهمان طور که بن  
 ۲۶ گفت واقع خواهد شد \* لیکن باید در جزیرهٔ بیستم \* و چون شب چهاردهم شد  
 و هنوز دریای آذربایجان به سرورانم می‌شدیم در نصف شب ملاحان کمان بردند که  
 ۲۸ خشکی نزدیکست \* پس پیمایش کرده بیست قامت یافتند و قدری بیشتر رفته  
 ۲۹ باز پیمایش کرده پانزده قامت یافتند \* و چون ترسیدند که بصره‌ها بیستم از پشت  
 ۳۰ کشتی چهار لنگر انداخته نماند می‌کردند که روز شود \* اما چون ملاحان قصد  
 داشتند که از کشتی فرار کنند و زورق را بدریا انداختند بهانهٔ که لنگرها را از پیش  
 ۳۱ کشتی بکشند \* پولس بوزباشی و سپاهیانرا گفت اگر اینها در کشتی نمانند نجات شما  
 ۳۲ ممکن نباشد \* آنکاه سپاهیان ریسمانهای زورق را برید گذاشتند که بیفتند \* چون روز  
 نزدیک شد پولس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند پس گفت امروز روز  
 ۳۴ چهاردهم است که انتظار کشید و چیزی نخورده کرسنه مانده اید \* پس استدعای  
 من این است که غذا بخورید که عافیت برای شما خواهد بود زیرا که موئی از سر  
 ۳۵ هیچ یک از شما نخواهد افتاد \* این بگفت و در حضور همه نان گرفته خدا را شکر گفت  
 ۳۶ و پاره کرده خوردن گرفت \* پس همه قوی دل کشته نیز غذا خوردند \* و جمله  
 ۳۷ نفوس در کشتی دو بست و هفتاد و شش بودیم \* چون از غذا سیر شدند کدم را  
 ۳۹ بدریا ریخته کشتی را سبک کردند \* اما چون روز روشن شد زمینرا نشناختند لیکن  
 خلیجی دیدند که شاطی داشت پس رای زدند که اگر ممکن شود کشتی را بر آن  
 ۴۰ برانند \* و بند لنگرها را برید آنها را در دریا گذاشتند و بندهای سگانرا باز کرده  
 ۴۱ و بادبانرا برای باد کشاده راه ساحل را پیش گرفتند \* اما کشتی را در مجمع بحرین  
 به پایاب رانده مقدم آن فروشد بی حرکت ماند ولی مؤخرش از لطمهٔ امواج درهم  
 ۴۲ شکست \* آنکاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که مبادا کسی شنا کرده  
 ۴۳ بگریزد \* لیکن بوزباشی چون خواست پولس را برهاند ایشانرا از این اراده  
 باز داشت و فرمود تا هر که شنوری داند نخست خویشان را بدریا انداخته  
 ۴۴ بساحل رساند \* و بعضی بر تختها و بعضی بر چیزهای کشتی و همچنین همه بسلامتی  
 بخشگی رسیدند \*

## باب بیست و هشتم

- ۱ و چون رستکار شدند یافتند که جزیره مَلِیْطَه نام دارد \* و آن مردمان بَرَبْرِی با ما کمال ملاحظت نمودند زیرا بسبب باران که مبارید و سرما آتش افروخته همه
- ۲ مارا پذیرفتند \* چون پولس مقداری هیزم فراهم کرده بر آتش مینهاد بسبب حرارت
- ۴ افعی بیرون آمد بر دستش چسبید \* چون بَرَبْرِیان جانور را از دستش آویخته دیدند با یکدیگر میگفتند بلا شك این شخص خونی است که با اینکه از دربارست
- ۵ عدل نمیکند که زیست کند \* اما آن جانور را در آتش افکند هیچ ضرر نیافت \*
- ۶ پس منتظر بودند که او آس کند یا بغنه افتاده بمرد ولی چون انتظار بسیار
- ۷ کشیدند و دیدند که هیچ ضرری بدو نرسید بر کشته گفتند که خدائست \* و در آن نواحی املاک رئیس جزیره که پُوبلیوس نام داشت بود که او مارا بخانه خود
- ۸ طلبید سه روز مهربانی مهمانی نمود \* از قضا پدر پُوبلیوس را رنج تب و اسهال عارض شد خفته بود پس پولس نزد وی آمد و دعا کرده و دست بر او گذارده
- ۹ او را شفا داد \* و چون این امر واقع شد سایر مریضانیکه در جزیره بودند آمد شفا یافتند \* و ایشان مارا اکرام بسیار نمودند و چون روانه میشدم آنچه لازم بود برای
- ۱۱ ما حاضر ساختند \* و بعد از سه ماه بکشتی اسکندریه که علامت جوزا
- ۱۲ داشت و زمستان را در جزیره بسر برده بود سوار شدیم \* و بسر آگوس فرود آمد سه
- ۱۳ روز توقف نمودیم \* و از آنجا دور زده به ریغیون رسیدیم و بعد از یکروز باد
- ۱۴ جنوبی وزید روز دوم وارد یوطیولی شدیم \* و در آنجا برادران یافته حسب
- ۱۵ خواهش ایشان هفت روز ماندم و همچنین به روم آمدم \* و برادران آنجا چون از احوال ما مطلع شدند به استقبال ما بیرون آمدند تا فورن آیبوس و سه دکان
- ۱۶ و پولس چون ایشانرا دید خدا را شکر نموده قوی دل گشت \* و چون به روم رسیدیم بوزباشی زندانیانرا بسردار افواج خاصه سپرد اما پولس را اجازت دادند که
- ۱۷ با يك سپاهی که محافظت او میکرد در منزل خود بماند \* و بعد از سه روز پولس بزرگان یهود را طلبید و چون جمع شدند بایشان گفت ای برادران عزیز با وجودیکه من هیچ عملی خلاف قوم و رسوم اجداد نکرده بودم همانا مرا در اورشلیم بسته

- ۱۸ بدستهای رومیان سپردند \* ایشان بعد از تفحص چون در من هیچ علت قتل
- ۱۹ نیافتند اراده کردند که مرا رها کنند \* ولی چون یهود مخالفت نمودند ناچار شد
- ۲۰ بقیصر رفع دعوی کردم نه تا آنکه از اُمت خود شکایت کم \* اکنون بدین جنبه خواستم شما را ملاقات کم و سخن گویم زیرا که بجهت امید اسرائیل بدین زنجیر بسته
- ۲۱ شدم \* ویرا گفتند ما هیچ نوشته در حق تو از یهودیه نیافته ایم و نه کسی از برادرانیکه
- ۲۲ از آنجا آمدند خبری یا سخن بدی درباره تو گفته است \* لیکن مصلحت دانستم از تو منصوص ترا بشنوم زیرا ما را معلوم است که این فرقه را در هر جا بد میگویند \*
- ۲۳ پس چون روزی برای وی معین کردند بسیاری نزد او بمنزلش آمدند که برای ایشان به ملکوت خدا شهادت داده شرح مینمود و از تورات موسی و انبیاء از صبح تا
- ۲۴ شام درباره عیسی اقامهٔ حجت میکرد \* پس بعضی سخنان او ایمان آوردند و بعضی
- ۲۵ ایمان نیاوردند \* و چون با یکدیگر معارضه میکردند از او جدا شدند بعد از آنکه پولس این يك سخن را گفته بود که روح القدس بوساطت اشعیای نبی به اجداد
- ۲۶ ما نیکو خطاب کرده \* گفته است که نزد این قوم رفته بدیشان بگو بگوش خواهید
- ۲۷ شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده خواهید نگرست و نخواهید دید \* زیرا دل این قوم غلیظ شد و بگوشهای سنگین میشوند و چشمان خود را برهم نهاده اند مبدا
- بچشمان به بینند و بگوشها بشنوند و بدل بنهند و بازگشت کنند تا ایشانرا شفا بخشم \*
- ۲۸ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد اُمتها فرستاده میشود و ایشان خواهند
- ۲۹ شنید \* چون اینرا گفت یهودیان رفتند و با یکدیگر مباحثه بسیار میکردند \*
- ۳۰ اما پولس دو سال تمام در خانه اجاره خود ساکن بود و هر که بتزد وی میآمد می پذیرفت \* و بملکوت خدا موعظه مینمود و با کمال دلیری در امور عیسی مسیح خداوند بدون مانعت تعلیم میداد \*

## رساله پولس رسول برومیان

### باب اول

- ۱ پولس غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شد و جدا نموده شد برای انجیل خدا \*
- ۲ که سابقاً وعده آنرا داده بود بوساطت انبیای خود در کتب مقدسه \* دربارهٔ
- ۳ پسر خود که بحسب جسم از نسل داود متولد شد \* و بحسب روح قدوسیت پسر
- ۴ خدا بقوت معروف گردید از قیامت مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح \* که
- ۵ باو فیض و رسالترا یافتیم برای اطاعت ایمان در جمیع امتها بخاطر اسم او \* که
- ۶ در میان ایشان شما نیز خوانده شده عیسی مسیح هستید \* بهمه که در روم محبوب
- ۷ خدا و خوانده شد و مقدسید فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح
- ۸ خداوند بر شما باد \* اول شکر می‌کنم خدای خود را بوساطت عیسی مسیح دربارهٔ
- ۹ هکته شما که ایمان شما در تمام عالم شهرت یافته است \* زیرا خدائیکه او را بروح
- ۱۰ خود در انجیل پسرش خدمت می‌کنم مرا شاهد است که چگونه پیوسته شما را یاد
- ۱۱ می‌کنم \* و دایماً در دعاهاى خود مشغول می‌کنم که شاید الان آخر بارادهٔ خدا
- ۱۲ سعادت یافته نزد شما پیام \* زیرا بسیار اشتیاق دارم که شما را بینم تا نعمتی
- ۱۳ روحانی بشما برسانم که شما استوار بگردید \* یعنی تا در میان شما تسلی بایم از ایمان
- ۱۴ بکدیگر ایمان من و ایمان شما \* لکن ای برادران نمی‌خواهم که شما بیخبر باشید
- ۱۵ از اینکه مکرراً ارادهٔ آمدن نزد شما کردم و تا بحال ممنوع شدم تا اثری حاصل کنم
- ۱۶ در میان شما نیز چنانکه در سایر امتها \* زیرا که یونانیان و بربریان و حکما و جهلارا
- ۱۷ هم مدیونم \* پس هیچ‌یک بنظر طاقت خود مستعدم که شما را نیز که در روم هستید
- ۱۸ بشارت دهم \* زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوت خداست برای نجات
- ۱۹ هرکس که ایمان آورد اول بیهود و پس یونانی \* که در آن عدالت خدا مکشوف

- میشود از ایمان تا ایمان چنانکه مکتوبست که عادل با ایمان زیست خواهد نمود \*
- ۱۸ زبرا غضب خدا از آسمان مکشوف میشود بر هر بیدینی و ناراستی مردمانیکه
- ۱۹ راستیرا در تاراستی باز میدارند \* چونکه آنچه از خدا میتوان شناخت در ایشان
- ۲۰ ظاهر است زیرا خدا آنرا برایشان ظاهر کرده است \* زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سردی والوهتیش از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمید
- ۲۱ و دیده میشود تا ایشانرا عذری نباشد \* زیرا هر چند خدا را شناختند ولی او را چون خدا نمجید و شکر نکردند بلکه در خیالات خود باطل کردید دل بینم ایشان
- ۲۲ تاریک کشت \* ادعای حکمت میکردند و احق گردیدند \* و جلال خدای
- غیر فائرا بشیبه صورت انسان فانی و بطور وبهام و حشرات تبدیل نمودند \*
- ۲۴ لهذا خدا نیز ایشانرا در شهوات دل خودشان بنا بیاکی تسلیم فرمود تا در میان خود
- ۲۵ بدنهای خویشرا خوار سازند \* که ایشان حق خدا را بدروغ مبدل کردند و عبادت و خدمت نمودند مخلوقرا بعوض خالقیکه تا ابد الاکباد متبارکست آمین \*
- ۲۶ از این سبب خدا ایشانرا بهوسهای خباثت تسلیم نمود بنوعیکه زنانشان نیز عمل
- ۲۷ طبعیرا بآنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند \* و همچنین مردان هم استعمال
- طبعی زنانرا ترک کرده از شهوات خود با یکدیگر سوختند \* مرد با مرد مرتکب
- ۲۸ اعمال زشت شد عقوبت سزاوار تقصیر خودرا در خود یافتند \* و چون روا
- نداشتند که خدا را در دانش خود نگاه دارند خدا ایشانرا بذهن مردود واکذاشت
- ۲۹ تا کارهای ناشایسته بجا آورند \* مملو از هر نوع ناراستی و شرارت و طمع و خباثت \*
- ۳۰ پراز حسد و قتل و جدال و مکر و بدخونی \* غمازان و غیبت کنندگان و دشمنان
- خدا و اهانت کنندگان و متکبران و لافزنان و مبدعان شر و نامطیعان والدین \*
- ۳۱ بینم و بیوفا و بی الفت و بیرحم \* زیرا هر چند انصاف خدا را میدانند که کنندگان
- ۳۲ چنین کارها مستوجب موت هستند نه فقط آنها را میکنند بلکه کنندگان را نیز خوش
- میدارند \*

## باب دوم

- ۱ لهذا ای آدمی که حکم میکنی هر که باشی عذری نداری زیرا که بآنچه بردیگری
- حکم میکنی فتوی بر خود میدهی زیرا تو که حکم میکنی همان کارها را بعمل میآوری \*
- (۱۶\*)

- ۳ و میدانم که حکم خدا برکنندگان چنین اعمال برحق است \* پس ای آدمی که  
برکنندگان چنین اعمال حکم میکنی و خود همانرا میکنی آیا کمان میبری که نواز حکم  
۴ خدا خواهی رست \* یا آنکه دولت مهربانی و صبر و حلم اورا ناچیز میبشاری  
۵ و نیدانی که مهربانی خدا ترا بتوبه میکشد \* و بسبب قساوت و دل نا توبه کار خود  
۶ غضبنا دخبین میکنی برای خود در روز غضب و ظهور داوری عاقله خدا \* که  
۷ بهرکس برحسب اعمالش جزا خواهد داد \* اما بآنانیکه با صبر در اعمال نیکو  
۸ طالب جلال و اکرام و بفایند حیات جاودانیرا \* و اما به اهل تعصب که اطاعت  
۹ راستی نمیکند بلکه مطیع ناراستی میباشند خشم و غضب \* و عذاب و ضیق برهر  
۱۰ نفس بشری که مرتکب بدی میشود اول بریهود و پس بر یونانی \* لکن جلال  
۱۱ و اکرام و سلامتی برهر نیکوکار نخست بریهود و بر یونانی نیز \* زیرا نزد خدا  
۱۲ طرفداری نیست \* زیرا آنانیکه بدون شریعت گناه کنند پیشریعت نیز هلاک  
شوند و آنانیکه با شریعت گناه کنند از شریعت برایشان حکم خواهد شد \*  
۱۳ از آنجهت که شنوندگان شریعت در حضور خدا عادل نیستند بلکه کنندگان شریعت  
۱۴ عادل شمرده خواهند شد \* زیرا هرگاه امتها تیکه شریعت ندارند کارهای شریعترا  
۱۵ بطبیعت بجا آرند اینان هرچند شریعت ندارند برای خود شریعت هستند \* چونکه  
از ایشان ظاهر میشود که عمل شریعت بردل ایشان مکتوب است و ضمیر ایشان  
نیز گواهی میدهد و افکار ایشان با یکدیگر یا مذمت میکنند یا عذر میآورند \*  
۱۶ در روزیکه خدا رازهای مردمرا داوری خواهد نمود بوساطت عیسی مسیح برحسب  
۱۷ بشارت من \* پس اگر تو مسیحی یهود هستی و بر شریعت تکیه میکنی و بخدا فخر  
۱۸ مینمائی \* و اراده اورا میدانی و از شریعت تربیت یافته چیزهای افضلرا میگزینی \*  
۱۹ و یقین داری که خود هادی کوران و نور ظالمینان \* و مؤدب جاهلان و معلم اطفال  
۲۰ هستی و در شریعت صورت معرفت و راستیرا داری \* پس ای کسیکه دیگرانرا  
تعلیم میدهی چرا خودرا نهمآموزی و وعظ میکنی که دزدی نباید کرد آیا خود  
۲۱ دزدی میکنی \* و از زنا کردن نهی میکنی آیا خود زانی نیستی و از تنها نفرت داری  
۲۲ آیا خود معبدهارا غارت نمیکنی \* و بشریعت فخر میکنی آیا بشجاوز از شریعت  
۲۳ خدا را اهانت نمیکنی \* زیرا که بسبب شما در میان امتها اسم خدا را کفر میگویند



- ۲۵ چنانکه مکتوبست \* زیرا خننه سودمند است هرگاه بشریعت عمل نمائی اما اگر  
 ۲۶ از شریعت تجاوز نمائی خننه تو نا مغنونی گفته است \* پس اگر نا مغنونی احکام  
 ۲۷ شریعترا نگاه دارد آیا نا مغنونی او خننه شمرده نمیشود \* و نا مغنونی طبیعی هرگاه  
 شریعترا بجا آرد حکم خواهد کرد بر تو که با وجود کتب و خننه از شریعت تجاوز  
 ۲۸ میکنی \* زیرا آنکه در ظاهر است یهودی نیست و آنچه در ظاهر در جرم است  
 ۲۹ خننه نی \* بلکه یهود آنستکه در باطن باشد و خننه آنکه قلبی باشد در روح نه در  
 حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست \*

---

 باب سوم
 

---

- ۱ پس برتری یهود چیست و با از خننه چه فائد \* بسیار از هر جهت اول آنکه  
 ۲ بدیشان کلام خدا امانت داده شده است \* زیرا که چه بگوئیم اگر بعضی ایمان  
 ۴ نداشتند آیا بی ایمانی ایشان امانت خدا را باطل میسازد \* حاشا! بلکه خدا راستگو  
 باشد و هر انسان دروغگو چنانکه مکتوبست تا اینکه در سخنان خود مصدق شوی  
 ۵ و در داوری خود غالب آئی \* لکن اگر راستی ما عدالت خدا را ثابت میکند  
 چه گوئیم آیا خدا ظالم است و قتیکه غضب مینماید \* بطور انسان سخن میگویم \*  
 ۶ حاشا! در این صورت خدا چگونه عالماً داوری خواهد کرد \* زیرا اگر بدروغ  
 ۷ من راستی خدا برای جلال او افزون شود پس چرا بر من نیز چون کناهکار حکم  
 ۸ شود \* و چرا نکوئیم چنانکه بعضی بر ما افترا میزنند و گمان میبرند که ما چنین  
 ۹ میگوئیم بدی بکنیم تا نیکوئی حاصل شود که قصاص ایشان به انصاف است \* پس  
 چه گوئیم آیا برتری داریم \* نه بهیچ وجه زیرا پیش ادعاء وارد آوردیم که یهود  
 ۱۰ و یونانیان هر دو بگناه گرفتارند \* چنانکه مکتوبست که کسی عادل نیست یکی  
 ۱۱ هم نی \* کسی فهم نیست کسی طالب خدا نیست \* همه گمراه و جمیعاً باطل  
 ۱۲ گردیده اند نیکوکاری نیست یکی هم نی \* کلوی ایشان کور کشاده است و بزبانهای  
 ۱۴ خود فریب میدهند \* زهر مار در زیر لب ایشانست \* و دهان ایشان پر از لعنت  
 ۱۵ و تلخی است \* پایهای ایشان برای خون ریختن شتابانست \* هلاکت و پریشانی  
 ۱۷ در طریقهای ایشانست \* و طریق سلامتیرا ندانسته اند \* خدا ترسی در چشمانشان  
 ۱۸

- ١٩ نیست \* الان آگاه هستيم که آنچه شريعت ميکويد به اهل شريعت خطاب ميکند  
 ٢٠ تا هر دهاني بسته شود و تمام عالم زير قضاص خدا آيند \* از آنجا که به اعمال  
 شريعت هيچ بشري در حضور او عادل شمرده نخواهد شد چونکه از شريعت  
 ٢١ دانستن گناه است \* لکن الحال بدون شريعت عدالت خدا ظاهر شده است  
 ٢٢ چنانکه نورا و انبياء بر آن شهادت ميدهند \* يعني عدالت خدا که بوسيله ايمان  
 ٢٣ بعيسي مسيح است بهمه وکل آنانيکه ايمان آورند زيرا که هيچ تفاوتی نیست \* زيرا  
 ٢٤ همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر ميشانند \* و بفيض او بجانا عادل شمرده  
 ٢٥ ميشوند بوساطت آن فديۀ که در عيسي مسيح است \* که خدا او را از قبل معين  
 کرد تا کفارۀ باشد بواسطۀ ايمان بوسيله خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر  
 ٢٦ سازد بسبب فرو گذاشتن خطايای سابق در حين تحمل خدا \* براي اظهار عدالت  
 خود در زمان حاضر نا او عادل شود و عادل شمارد هر کسيرا که بعيسي ايمان  
 ٢٧ آورد \* پس جای فخر کجا است \* برداشته شده است \* بکدام شريعت \* آيا بشريعت  
 ٢٨ اعمال ني بلکه بشريعت ايمان \* زيرا يقين ميدانيم که انسان بدون اعمال شريعت  
 ٢٩ محض ايمان عادل شمرده ميشود \* آيا او خدای يهود است فقط مکر خدای آنها  
 ٣٠ هم نیست \* البته خدای آنها نیز است \* زيرا واحد است خدائيکه اهل ختنه را  
 ٣١ از ايمان ونا معنونانرا به ايمان عادل خواهد شمرد \* پس آيا شريعترا به ايمان باطل  
 ميسازيم \* حاشا \* بلکه شريعترا استوار ميداريم \*

### باب چهارم

- ١ پس چه چيز را بگوئيم که پدر ما ابراهيم بحسب جسم بافت \* زيرا اگر ابراهيم  
 ٢ به اعمال عادل شمرده شد جای فخر دارد اما نه در نزد خدا \* زيرا کتاب چه  
 ٤ ميکويد ابراهيم بخدا ايمان آورد و آن براي او عدالت محسوب شد \* لکن براي  
 ٥ کسيکه عمل ميکند مزدش نه از راه فيض بلکه از راه طلب محسوب ميشود \* و اما  
 کسيکه عمل نکند بلکه ايمان آورد باو که يدينانرا عادل ميشمارد ايمان او عدالت  
 ٦ محسوب ميشود \* چنانکه داود نیز خوش حالي آنکسرا ذکر ميکند که خدا براي  
 ٧ او عدالت محسوب ميدارد بدون اعمال \* خوشحال کسانیکه خطايای ايشان

- ۸ آمرزید شد و کناهانشان مستور گردید \* خوشبختی کسب که خداوند کناها بوی  
 ۹ محسوب نفرماید \* پس آیا این خوشبختی بر اهل خننه گفته شد یا برای نامخنونان  
 ۱۰ نیز زیرا میگوئیم ایمان ابراهیم بعدالت محسوب گشت \* پس در چه حالت محسوب  
 ۱۱ شد و فیکه او در خننه بود یا در نامخنونی \* در خننه نی بلکه در نامخنونی \* و علامت  
 خننه را یافت تا مهر باشد بر آن عدالت ایمانی که در نامخنونی داشت تا او همه  
 ۱۲ نامخنونان را که ایمان آوردند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود \* و پدر  
 اهل خننه نیز یعنی آنان را که نه فقط مخنونند بلکه سالک هم میباشند بر آثار ایمانی  
 ۱۳ که پدر ما ابراهیم در نامخنونی داشت \* زیرا به ابراهیم و ذریت او وعده که او  
 ۱۴ وارث جهان خواهد بود از جهت شریعت داده نشد بلکه از عدالت ایمان \* زیرا  
 ۱۵ اگر اهل شریعت وارث باشند ایمان عاقل شد و وعده باطل \* زیرا که شریعت  
 ۱۶ باعث غضب است زیرا جائیکه شریعت نیست تجاوز هم نیست \* و از اینجهت  
 از ایمان شد تا محض فیض باشد تا وعده برای هکلی ذریت استوار شود نه مختص  
 ۱۷ بذریت شرعی بلکه بذریت ایمانی ابراهیم نیز که پدر جمیع ما است \* (چنانکه  
 مکتوب است که ترا پدر اتمهای بسیار ساختم) در حضور آنخدائیکه باو ایمان آورد  
 ۱۸ که مردگان را زنده میکند و تا موجودات را بوجود میخواند \* که او درنا آمیدی به امید  
 ایمان آورد تا پدر اتمهای بسیار شود بر حسب آنچه گفته شد که ذریت تو چنین  
 ۱۹ خواهند بود \* و در ایمان کم قوت نشد نظر کرد ببدن خود که در آنوقت مرده  
 ۲۰ بود چونکه قریب بصد ساله بود و به رحم مرده سازه \* و در وعده خدا از بی  
 ۲۱ ایمانی شك نمود بلکه قوی الایمان گشته خدا را تعجب نمود \* و بقیین دانست که  
 ۲۲ بوفای وعده خود نیز قادر است \* و از اینجهت برای او عدالت محسوب شد \*  
 ۲۳ و لکن اینکه برای وی محسوب شد نه برای او فقط نوشته شد \* بلکه برای ما نیز  
 ۲۴ که با محسوب خواهد شد چون ایمان آوریم باو که خداوند ما عیسی را از مردگان  
 ۲۵ برخیزانید \* که بسبب کناهان ما تسلیم گردید و بسبب عادل شدن ما  
 برخیزانید شد \*

## باب پنجم

۱ پس چونکه با ایمان عادل شمرده شدیم نزد خدا سلامتی داریم بواسطت خداوند

- ۳ ما عیسی مسیح \* که بواسطت او دخول نیز یافته‌ام بوسیله ایمان در آن فیضیکه
- ۴ در آن پایدارم و به امید جلال خدا فخر مینائیم \* و نه این تنها بلکه در مصیبتها هم
- ۵ فخر میکنیم چونکه میدانیم که مصیبت صبر را پیدا میکند \* و صبر امتحانرا و امتحان
- ۶ امید را \* و امید باعث شرمساری نمیشود زیرا که محبت خدا در دلهای ما بروح
- ۷ القدس که با عطا شد ریخته شده است \* زیرا هنگامیکه ما هنوز ضعیف بودیم
- ۸ در زمان معین مسیح برای بیدینان وفات یافت \* زیرا بعید است که برای شخص
- ۹ عادل کسی ببرد هر چند در راه مرد نیکو ممکنست کسی نیز جرأت کند که ببرد \*
- ۱۰ لکن خدا محبت خود را در ما ثابت میکند از اینکه هنگامیکه ما هنوز کناهاکار
- ۱۱ بودیم مسیح در راه ما مرد \* پس چه قدر بیشتر الان که بخون او عادل شمرده
- ۱۲ شدیم بوسیله او از غضب نجات خواهیم یافت \* زیرا اگر در حالتیکه دشمن بودیم
- ۱۳ به وساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم پس چه قدر بیشتر بعد از صلح
- ۱۴ یافتن بواسطت حیات او نجات خواهیم یافت \* و نه همین فقط بلکه در خدا هم
- ۱۵ فخر میکنیم بوسیله خداوند ما عیسی مسیح که بواسطت او الان صلح یافته‌ام \*
- ۱۶ لهذا همچنانکه بواسطت يك آدم گناه داخل جهان گردید و بگناه موت و باینگونه
- ۱۷ موت بر همه مردم طاری گشت از آنجا که همه گناه کردند \* زیرا قبل از شریعت گناه
- ۱۸ در جهان میبود لکن گناه محسوب نمیشود در جائیکه شریعت نیست \* بلکه از آدم
- ۱۹ تا موسی موت تسلط میداشت بر انانی نیز که بر مثال تجاوز آدم که نمونه آن آیند
- است گناه نکرده بودند \* و نه چنانکه خطا بود همچنان نعمت نیز باشد \* زیرا اگر
- بخطای بکثرت بسیاری مردند چه قدر زیاده فیض خدا و آن بخششیکه بفیض
- ۱۶ يك انسان یعنی عیسی مسیح است برای بسیاری افزون گردید \* و نه اینکه مثل
- آنچه از يك کناهاکار سرزد همچنان بخشش باشد زیرا حکم شد از يك برای قصاص
- ۱۷ لکن نعمت از خطایای بسیار برای عدالت رسید \* زیرا اگر بسبب خطای يك
- نفر و بواسطه آن يك موت سلطنت کرد چه قدر بیشتر آنایکجه افزونی فیض
- و بخشش عدالترا میپذیرند در حیات سلطنت خواهند کرد بوسیله يك یعنی عیسی
- ۱۸ مسیح \* پس همچنانکه يك خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص همچنین
- ۱۹ يك عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات \* زیرا بهمین

قسميکه از نافرمانی بک شخص بسياری کناهکار شدند همچنين نيز به اطاعت بک  
 ٢ شخص بسياری عادل خواهند کردید \* اما شريعت در ميان آمد تا خطا زياده شود  
 ٣١ لکن جائیکه کناه زياده کشت فيض پنهامت افزون کردید \* تا آنکه چنانکه  
 کناه در موت سلطنت کرد همچنين فيض نيز سلطنت نمايد بعدالت برای حيات  
 جاودانی بوساطت خداوند ما عیسی مسیح \*

### باب ششم

- ١ يس چه گوئيم آيا در کناه بمانم تا فيض افزون گردد \* حاشاه ما يائنيکه از کناه مردم
- ٢ چکونه ديگر در آن زيبست کم \* با نيمدانيد که جميع ما که در مسیح عیسی تعبيد
- ٤ يافتيم در موت او تعبيد يافتيم \* يس چونکه در موت او تعبيد يافتيم با او دفن
- ٥ شديم تا آنکه بهمين قسميکه مسیح بجلال پدر از مردگان برخاست ما نيز در تازگی
- ٥ حيات رفتار نمائيم \* زيرا اگر بر مثال موت او متحد کشتيم هر آينه در قيامت وی
- ٦ نيز چنين خواهيم شد \* زيرا اينرا ميدانيم که انسانيت کهنه ما با او مصلوب شد
- ٧ تا جسد کناه معدوم کشته ديگر کناها را بندي نکنيم \* زيرا هر که مرد از کناه ميراث
- ٨ شده است \* يس هر کاه با مسیح مردم يقين ميدانيم که با او زيبست هم خواهيم کرد \*
- ٩ زيرا ميدانيم که چون مسیح از مردگان برخاست ديگر نيمبرد و بعد از اين موت براو
- ١٠ تسلطی ندارد \* زيرا بآنچه مرد بگزينه برای کناه مرد و بآنچه زندگی ميکنند برای
- ١١ خدا زيبست ميکنند \* همچنين شما نيز خود را برای کناه مرده انکاريد اما برای خدا
- ١٢ در مسیح عیسی زند \* پس کناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوسهای آنرا
- ١٣ اطاعت نمائيد \* و اعضای خود را بکناه مسپاريد تا آلات ناراستی شوند بلکه
- خود را از مردگان زند شد بچدا تسليم کنيد و اعضای خود را تا آلات عدالت برای
- ١٤ خدا باشند \* زيرا کناه بر شما سلطنت نخواهد کرد چونکه زير شريعت نيستيد بلکه
- ١٥ زير فيض \* پس چه گوئيم آيا کناه بکنيم از آنرو که زير شريعت نيستيم بلکه زير
- ١٦ فيض . حاشاه \* آيا نيمدانيد که اگر خوبشتر را به بندي کسی تسليم کرده او را اطاعت
- نمائيد شما آنکس را که او را اطاعت ميکنيد بند هستيد خواه کناها را برای مرگ خواه
- ١٧ اطاعت را برای عدالت \* اما شکر خدا را که هر چند غلامان کناه ميبوديد ليکن

۱۸. این ازدل مطیع آنصورت تعلیم کردید اید که بآن سپرده شده اید \* و از گناه آزاد  
 ۱۹. شده غلامان عدالت کشته اید \* بطور انسان بسبب ضعف جسم شما سخن میگویم  
 زیرا همچنانکه اعضای خود را ببندگی نجاست و گناه برای گناه سپردید همچنین این  
 ۲۰. نیز اعضای خود را ببندگی عدالت برای قدوسیت بسپارید \* زیرا هنگامیکه  
 ۲۱. غلامان گناه میبودید از عدالت آزاد میبودید \* پس آنوقت چه ثمر داشتید از آن  
 ۲۲. کارهاییکه این از آنها شرمناک اید که انجام آنها موت است \* اما الحال چونکه از گناه  
 آزاد شده و غلامان خدا کشته اید ثمر خود را برای قدوسیت میآورید که عاقبت  
 ۲۳. آن حیات جاودانی است \* زیرا که مزد گناه موت است اما نعمت خدا حیات  
 جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح \*

## باب هفتم

۱. ای برادران آبا نمیدانید (زیرا که با عارفین شریعت سخن میگویم) که مادامیکه  
 ۲. انسان زنده است شریعت بروی حکمرانی دارد \* زیرا زن منکوحه بر حسب شریعت  
 بشوهر زنده بسته است اما هرگاه شوهرش بمرد از شریعت شوهرش آزاد شود \*  
 ۳. پس مادامیکه شوهرش حیات دارد اگر بمرد دیگر پیوندد زانیه خوانده میشود لکن  
 هرگاه شوهرش بمرد از آن شریعت آزاد است که اگر بشوهری دیگر داده شود  
 ۴. زانیه نباشد \* بنابراین ای برادران من شما نیز بوساطت جسد مسیح برای شریعت  
 مرده شدید تا خود را بدیگری پیوندد یعنی با او که از مردگان برخاست تا بجهت  
 ۵. خدا ثمر آوریم \* زیرا وقتیکه در جسم بودیم هوسهای گناهانیکه از شریعت بود  
 ۶. در اعضای ما عمل میکرد تا بجهت موت ثمر آوریم \* اما الحال چون برای آنچهیکه  
 در آن بسته بودیم از شریعت آزاد شدیم مجدیکه در نازکی روح بندگی میکنیم نه  
 ۷. در گهنگی حرف \* پس چه گوئیم آبا شریعت گناه است \* حاشا بلکه گناه را جز  
 بشریعت ندانستیم زیرا که شهوت را نمیدانستیم اگر شریعت نمیکفت که طمع موز \*  
 ۸. لکن گناه از حکم فرصت جسته هر قسم طمع را در من پدید آورد زیرا بدون شریعت  
 ۹. گناه مرده است \* و من از قبل بدون شریعت زنده میبودم لکن چون حکم آمد  
 ۱۰. گناه زنده گشت و من مردم \* و آنحکمیکه برای حیات بود همان مرا باعث موت



- ۱۱ کردید \* زیرا گناه از حکم فرصت یافته مرا فریب داد و بآن مرا کشت \* خلاصه  
 ۱۲ شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو \* پس آیا نیکویی برای من  
 موت گردیده حاشا. بلکه گناه نا گناه بودنش ظاهر شود بوسیله نیکویی برای من  
 ۱۴ باعث مرگ شد نا آنکه گناه بسبب حکم بغایت خبیث شود \* زیرا میدانیم که  
 ۱۵ شریعت روحانی است لکن من جسمانی و زیر گناه فروخته شد هتم \* که آنچه  
 میکنم میدانم زیرا آنچه میخواهم نمیکم بلکه کاریرا که از آن نفرت دارم بجا میآورم \*  
 ۱۶ پس هرگاه کاریرا که میخواهم بجا میآورم شریعترا تصدیق میکنم که نیکو است \* و الحال  
 ۱۷ من دیگر فاعل آن نیستم بلکه آن گناهیکه در من ساکن است \* زیرا میدانم که  
 در من یعنی در جسمم هیچ نیکویی ساکن نیست زیرا که اراده در من حاضر است  
 ۱۹ اما صورت نیکو کردن فی \* زیرا آن نیکوئی را که میخواهم نمیکم بلکه بدی را که  
 ۲۰ میخواهم میکنم \* پس چون آنچه را میخواهم میکنم من دیگر فاعل آن نیستم بلکه گناه  
 ۲۱ که در من ساکنست \* لهذا این شریعترا میبایم که وقتیکه میخواهم نیکویی کم بدی  
 ۲۲ نزد من حاضر است \* زیرا بر حسب انسانیت باطنی بشریعت خدا خوشنودم \*  
 ۲۳ لکن شریعتی دیگر در اعضای خود میبینم که با شریعت ذهن من منازعه میکند و مرا  
 ۲۴ اسیر میسازد بآن شریعت گناه که در اعضای من است \* وای بر من که مرد شنی  
 ۲۵ هتم \* کیست که مرا از جسم این موت رهائی بخشد \* خدا را شکر میکنم بوساطت  
 خداوند ما عیسی مسیح. خلاصه اینکه من بذهن خود شریعت خدا را بندگی میکنم  
 و اما بجم خود شریعت گناه را \*

### باب هشتم

- ۱ پس هیچ قصاص نیست بر آنانیکه در مسیح عیسی هستند \* زیرا که شریعت روح  
 ۲ حیات در مسیح عیسی مرا از شریعت گناه و موت آزاد کردانید \* زیرا آنچه از  
 شریعت محال بود چونکه بسبب جسم ضعیف بود خدا پسر خود را در شبیه جسم  
 ۴ گناه و برای گناه فرستاده بر گناه در جسم فتوی داد \* تا عدالت شریعت کامل گردد  
 ۵ در ما یانیکه نه بجمب جسم بلکه بر حسب روح رفتار میکنیم \* زیرا آنانیکه بر حسب جسم  
 هستند در چیزهای جسم تفکر میکنند و اما آنانیکه بر حسب روح هستند در چیزهای

- ۶ روح \* از آنچه که تفکر جسم موت است لکن تفکر روح حیات و سلامتی است \*
- ۷ زانرو که تفکر جسم دشمنی خدا است چونکه شریعتِ خدا را اطاعت نمیکند زیرا
- ۸ نمیتواند هم بکند \* و کسانی که جسمانی هستند نمیتوانند خدا را خوشنود سازند \* لکن
- ۹ شما در جسم نیستید بلکه در روح هرگاه روح خدا در شما ساکن باشد و هرگاه
- ۱۰ کسی روح مسیح را ندارد وی از آن نیست \* و اگر مسیح در شما است جسم بسبب
- ۱۱ گناه مرده است و اما روح بسبب عدالت حیات است \* و اگر روح او که عیبی را
- ۱۲ از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد او که مسیح را از مردگان برخیزانید بدنهای
- ۱۳ فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت بروح خود که در شما ساکن است \* بنا برین
- ۱۴ ای برادران مدیون جسم نیستیم تا بر حسب جسم زیست نمائیم \* زیرا اگر بر حسب
- ۱۵ جسم زیست کنید هر آینه خواهید مرد لکن اگر افعال بدن را بوسیله روح بکشید
- ۱۶ هانا خواهید زیست \* زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت میشوند ایشان
- ۱۷ پسران خداوند \* از آنرو که روح بندگ را نیافته اید تا باز ترسان شوید بلکه روح
- ۱۸ پسر خواندگ را یافته اید که بآن آبا یعنی ای پدر ندا میکنیم \* همان روح بر روحهای
- ۱۹ ما شهادت میدهد که فرزندان خدا هستیم \* و هرگاه فرزندانیم وارثان هم هستیم
- ۲۰ یعنی ورثه خدا و هم ارث با مسیح اگر شریک مصیبتهای او هستیم تا در جلال وی
- ۲۱ نیز شریک باشیم \* زیرا یقین میدانم که دردهای زمان حاضر نسبت بآن جلالی که
- ۲۲ در ما ظاهر خواهد شد هیچ است \* زیرا که انتظار خلقت منتظر ظهور پسران
- ۲۳ خدا میباشد \* زیرا خلقت مطیع بطالت شدن به اراده خود بلکه بخاطر او که
- ۲۴ آنرا مطیع گردانید \* در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت
- ۲۵ تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود \* زیرا میدانیم که تمام خلقت تا
- ۲۶ اکنون با هم در آه کشیدن و درد زه میباشد \* و نه این فقط بلکه ما نیز که نویر
- ۲۷ روح را یافته ایم در خود آه میکنیم در انتظار پسر خواندگی یعنی خلاصی جسم خود \*
- ۲۸ زیرا که به امید نجات یافتیم لکن چون امید دیکر شد دیگر امید نیست زیرا آنچه
- ۲۹ کسی بیند چرا دیکر در امید آن باشد \* اما اگر امید چیزی را داریم که نمیشیم با
- ۳۰ صبر انتظار آن میکنیم \* و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد میکند زیرا که آنچه
- ۳۱ دعا کنیم بطوریکه میباشد نمیدانیم لکن خود روح برای ما شفاعت میکند بنالهائی که

- ۲۷ نمیشود بیان کرد \* و او که نخص کنند دلهاست فکر روح را میداند زیرا که او برای  
 ۲۸ مقدسین بر حسب اراده خدا شفاعت میکند \* و میدانم که بجهت آنانیکه خدا را  
 دوست میدارند و بحسب اراده او خوانده شده اند همه چیزها برای خیریت (ایشان)  
 ۲۹ با هم درکار میباشند \* زیرا آنانرا که از قبل شناخت ایشانرا نیز بیش معین فرمود  
 ۳۰ تا بصورت پسرش منسکل شوند تا او نخواستاده از برادران بسیار باشد \* و آنانرا  
 که از قبل معین فرمود ایشانرا هم خواند و آنانرا که خواند ایشانرا نیز عادل  
 ۳۱ گردانید و آنانرا که عادل گردانید ایشانرا نیز جلال داد \* پس باین چیزها چه  
 ۳۲ گوئیم هرگاه خدا با ما است کیست بضمدا \* او که پسر خود را دریغ نداشت بلکه  
 ۳۳ او را در راه جمیع ما تسلیم نمود چگونه با وی همه چیز را بمان خواهد بخشید \* کیست که  
 ۳۴ بر برکزیبدگان خدا مدعی شود. آیا خدا که عادل کنند است \* کیست که برایشان  
 فتوی دهد. آیا مسیح که مرد بلکه نیز بر خاست آنکه بدست راست خدا هم هست  
 ۳۵ و مارا نیز شفاعت میکند \* کیست که مارا از محبت مسیح جدا سازده آیا مصیبت یا  
 ۳۶ دل تنگی یا جفا یا فحط یا عربانی یا خطر یا شمشیر \* چنانکه مکتوبست که بمخاطر  
 ۳۷ تو نملم روز گذشته و مثل کوسفندان کجی شمرده میشوم \* بلکه در همه این امور از حد  
 ۳۸ زیاده نصرت یافتیم بوسیله او که مارا محبت نمود \* زیرا یقین میدانم که نه موت و نه  
 حیات و نه فرشتگان و نه رؤساء و نه قدرتها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آیند \*  
 ۳۹ و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ مطلق دیگر قدرت خواهد داشت که مارا از محبت  
 خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد \*

---

 باب نهم

- ۱ در مسیح راست میگویم و دروغ نی و ضمیر من در روح القدس مرا شاهد است \*  
 ۲ که مرا غمی عظیم و دردم و جمع دائمیست \* زیرا راضی هم میبودم که خود از مسیح  
 ۳ محروم شوم در راه برادرانم که بحسب جسم خویشان منند \* که ایشان اسرائیلی اند  
 و پسر خواندگی و جلال و وعدهها و امانت شریعت و عبادت و وعدهها از این ایشان  
 ۴ است \* که پدران از آن ایشانند و از ایشان مسیح بحسب جسم شد که فدی از همه  
 ۵ است. خدای متبارک تا ابد الاباد آمین \* و لکن چنین نیست که کلام خدا ماقط  
 ۶

- ۷ شد باشد زیرا همه که از اسرائیل اند اسرائیلی نیستند \* و نه نسل ابراهیم تماماً فرزند  
 ۸ هستند بلکه نسل تو درستی خوانده خواهند شد \* یعنی فرزندان جسم فرزندان  
 ۹ خدا نیستند بلکه فرزندان وعده از نسل محسوب میشوند \* زیرا کلام وعده این  
 ۱۰ است که موافق چنین وقت خواهم آمد و ساره را پسری خواهد بود \* و نه این  
 ۱۱ فقط بلکه رفته نیز چون از یک شخص یعنی از پدر ما استحقاقی حاصله شد \* زیرا  
 هنگامیکه هنوز تولد نیافته بودند و عملی نیک یا بد نکرده تا اراده خدا بر حسب  
 ۱۲ اختیار ثابت شود نه از اعمال بلکه از دعوت کنند \* بدو گفته شد که بزرگتر  
 ۱۳ کوچکتر را بندگی خواهد نمود \* چنانکه مکتوبست بعبورا دوست داشتم اما  
 ۱۴ عیصورا دشمن \* پس چه گوئیم آیا نزد خدا بی انصافی است \* حاشا \* زیرا  
 ۱۵ بومی میکوبد رح خواهم فرمود بر هر که رحم کم و زرافت خواهم نمود بر هر که زرافت  
 ۱۶ تمام \* لاجرم نه از خواهش کنند و نه از شتابند است بلکه از خدای رحم کنند \*  
 ۱۷ زیرا کتاب بفرعون میکوبد برای همین ترا بر آن بچشم تا قوت خود را در تو ظاهر سازم  
 ۱۸ و تا نام من در تمام جهان ندا شود \* بنا برین هر کرا میخواهد رحم میکند و هر کرا  
 ۱۹ میخواهد سنگدل میسازد \* پس مرا میکوبی دیگر چرا ملامت میکند زیرا کیست  
 ۲۰ که با اراده او مقاومت نموده باشد \* فی بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا  
 ۲۱ معارضه میکنی آیا مصنوع بصانع میکوبد که چرا مرا چنین ساختی \* یا کوزه کر  
 ۲۲ اختیار بر کل ندارد که از یک خمیر ظرفی عزیز و ظرفی ذلیل بسازد \* و اگر خدا  
 چون اراده نمود که غضب خود را ظاهر سازد و قدرت خویش را بشناساند ظروف  
 ۲۳ غضب را که برای هلاکت آماده شد بود بجم بسیار منحل کردید \* و تا دولت  
 جلال خود را بشناساند بر ظروف رحمتیکه آنها را از قبل برای جلال مستعد نمود \*  
 ۲۴ و آنها را نیز دعوت فرمود یعنی ما نه از یهود فقط بلکه از آنها نیز \* چنانکه در هوشع  
 ۲۵ هم میکوبد آنها را که قوم من نبودند قوم خود خواهم خواند و او را که دوست  
 ۲۶ نداشتم محبوبه خود \* و جائیکه بایشان گفته شد که شما قوم من نیستید در آنجا پسران  
 ۲۷ خدای حی خوانده خواهند شد \* و اشعیاء نیز در حق اسرائیل ندا میکند که هر چند  
 ۲۸ عدد بنی اسرائیل مانند ریک دریا باشد لکن بقیه نجات خواهند یافت \* زیرا  
 ۲۹ خداوند کلام خود را تمام و منقطع ساخته بر زمین بعمل خواهد آورد \* و چنانکه

اشعیاء پیش اخبار نمود که اگر رب الجنود برای ما نسلی نمیگذارد هرآینه مثل سدوم  
 ۲۰ میشدیم و مانند غموره میکشتم \* پس چه گوئیم اتمنایکه دربی عدالت نرفتند  
 ۲۱ عدالترا حاصل نمودند یعنی عدالتیکه از ایمانست \* لکن اسرائیل که دربی شریعت  
 ۲۲ عدالت میرفتند بشریعت عدالت نرسیدند \* از چه سبب از اینجهت که نه از راه  
 ایمان بلکه از راه اعمال شریعت آنرا طلبیدند زیرا که بسنک مصادم لغزش خوردند \*  
 ۲۳ چنانکه مکتوب است که اینک در صهیون سنکی مصادم و صخره لغزش مبنهم و هر  
 که براو ایمان آورد خجل نخواهد کردید \*

---

 باب دهم

۱ ای برادران خوشی دل من و دعای من نزد خدا بجهت اسرائیل برای نجات  
 ۲ ایشانست \* زیرا بجهت ایشان شهادت میدهم که برای خدا غیرت دارند لکن نه  
 ۳ از روی معرفت \* زیرا که چون عدالت خدا را نشناخته میخواستند عدالت خود را  
 ۴ ثابت کنند مطیع عدالت خدا نکشند \* زیرا که مسیح است انجامر شریعت بجهت  
 ۵ عدالت برای هرکس که ایمان آورد \* زیرا موسی عدالت شریعترا بیان میکند که  
 ۶ هر که باین عمل کند در این خواهد زیست \* لکن عدالت ایمان بدینطور سخن  
 میکوید که در خاطر خود مگو کیست که باسماں صعود کند یعنی تا مسیجرا فرود  
 ۷ آورد \* یا کیست که پهلو به نزول کند یعنی تا مسیجرا از مردگان برآورد \* لکن چه  
 ۸ میکوید اینکه کلام نزد تو در دهانت و در قلب تو است یعنی اینکلام ایمان که  
 ۹ بآن وعظ میکنیم \* زیرا اگر بزبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل  
 ۱۰ خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید نجات خواهی یافت \* چونکه  
 ۱۱ بدل ایمان آورده میشود برای عدالت و بزبان اعتراف میشود بجهت نجات \* و کتاب  
 ۱۲ میکوید هر که باو ایمان آورد خجل نخواهد شد \* زیرا که در یهود و یونانی تلافی  
 نیست که همان خداوند خداوند هم است و دولتمند است برای همه که نام او را  
 ۱۳ بخوانند \* زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت \* پس چگونه  
 ۱۴ بخوانند کسیرا که باو ایمان نیآورده اند و چگونه ایمان آورند بکسیکه خبر او را نشنیده اند  
 ۱۵ و چگونه بشنوند بدون واعظ \* و چگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاد شوند

- چنانکه مکتوب است که چه زیبا است پایهای آنا نیکه بسلامتی بشارت میدهند  
 ۱۶ و بیجزهای نیکو مژده میدهند \* لکن همه بشارت را گوش نکرقتند زیرا اشعیا  
 ۱۷ میگوید خداوند ا کیست که اخبار مارا باور کرد \* لهذا ایمان از شنیدن است  
 ۱۸ و شنیدن از کلام خدا \* لکن میگویم آیا نشنیدند البتّه شنیدند صوت ایشان  
 ۱۹ در تمام جهان منتشر گردید و کلام ایشان تا اقصای ربع مسکون رسید \* و میگویم  
 آیا اسرائیل ندانسته اند \* اول موسی میگوید من شمارا بغیرت میآورم بآنکه امتی نیست  
 ۲۰ و بر قوم بیغم شمارا خشمکنین خواهم ساخت \* و اشعیا نیز جرات کرده میگوید  
 ۲۱ آنا نیکه طالب من نبودند مرا یافتند و بکسانیکه مرا نطیلیدند ظاهر گردیدم \* اما  
 در حق اسرائیل میگوید تمام روز دستهای خود را دراز کردم بسوی قومی نامطیع  
 و مخالف \*

### باب یازدهم

- ۱ پس میگویم آیا خدا قوم خود را رد کرده حاشا \* زیرا که من نیز اسرائیلی از اولاد  
 ۲ ابراهیم از سبط بنیامین هستم \* خدا قوم خود را که از قبل شناخته بود رد نفرموده  
 است \* آیا نیدانید که کتاب در الیاس چه میگوید چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه  
 ۳ میکند \* که خداوند انبیای ترا کشته و مذبحهای ترا کتک اند و من بتهنئای  
 ۴ ماندم و در قصد جان من نیز میباشند \* لکن وخی بدو چه میگوید \* اینکه هفت  
 ۵ هزار مرد بجهت خود نگاه داشتم که بنزد بعل زانو ترده اند \* پس همچنین در زمان  
 ۶ حاضر نیز بقیتی بحسب اختیار فیض مانده است \* و اگر از راه فیض است دیگر  
 از اعمال نیست و گرنه فیض دیگر فیض نیست \* اما اگر از اعمال است دیگر از فیض  
 ۷ نیست و الا عمل دیگر عمل نیست \* پس مقصود چیست \* اینکه اسرائیل آنچه را که  
 میطلبد نیافته است لکن بر کزیدگان یافتند و باقی ماندگان سختدل گردیدند \*  
 ۸ چنانکه مکتوب است که خدا بدیشان روح خواب آلود داد چشمانیکه نه بیند  
 ۹ و گوشهاییکه نشنود تا امروز \* و داود میگوید که مائّه ایشان برای ایشان تله  
 ۱۰ و دام و سنک مصادم و عقوبت باد \* چشمان ایشان نار شود تا نبینند و پشت  
 ۱۱ ایشانرا دائماً خم کردان \* پس میگویم آیا لغزش خوردند تا بیفتند حاشا \* بلکه  
 ۱۲ از لغزش ایشان نجات به امنتها رسید تا در ایشان غیرت پدید آورد \* پس چون



- لغزش ایشان دولتندی جهان گردید و نقصان ایشان دولتندی آمتها بچند مرتبه زیادت  
 ۱۳ بری ایشان خواهد بود \* زیرا شما ای آمتها سخن میگویم پس از این روی که رسول  
 ۱۴ آمتها میباشم خدمت خود را تعجید مینامم \* تا شاید ابنای جنس خود را بغیرت آورم  
 ۱۵ و بعضی از ایشانرا برهانم \* زیرا اگر رد شدن ایشان مصالحت عالم شد باز یافتن ایشان  
 ۱۶ چه خواهد شد جز حیات از مردگان \* و چون نوبت مقدس است همچنان خمیره  
 ۱۷ و هرگاه ریشه مقدس است همچنان شاخه ها \* و چون بعضی از شاخه ها برینک شدند  
 و نوکه زیتون بری بودی در آنها پیوند کشتی و در ریشه و چربی زیتون شربک شدی \*  
 ۱۸ بر شاخه ها فخر مکن و اگر فخر کنی تو حامل ریشه نیستی بلکه ریشه حامل تو است \*  
 ۱۹ پس میگوئی که شاخه ها برینک شدند تا من پیوند شوم \* آفرین بجهت بی ایمانی برینک  
 ۲۰ شدند و تو محض ایمان پایدار هستی . مغرور مباش بلکه بترس \* زیرا اگر خدا  
 ۲۱ بر شاخه های طبیعی شفقت نفرمود بر تو نیز شفقت نخواهد کرد \* پس مهربانی  
 و سخنی خدا را ملاحظه نما اما سخنی بر آتانیکه افتادند اما مهربانی بر تو اگر در مهربانی  
 ۲۲ ثابت باشی و الا تو نیز برینک خواهی شد \* و اگر ایشان نیز در بی ایمانی نمانند باز  
 ۲۳ پیوند خواهند شد زیرا خدا قادر است که ایشانرا بار دیگر به پیوندد \* زیرا اگر  
 تو از زیتون طبیعی بری برینک شدی برخلاف طبع بزیتون نیکو پیوند کشتی بچند مرتبه  
 ۲۴ زیادت آتانیکه طبیعی اند در زیتون خویش پیوند خواهند شد \* زیرا ای برادران  
 نمیخواهم شما از این سر بیخبر باشید که مبادا خود را دانا انکارید که مادامیکه بری  
 ۲۵ آمتها در نیاید سختی بر بعضی از اسرائیل طاری گشته است \* و همچنین همگی  
 اسرائیل نجات خواهند یافت چنانکه مکتوب است که از صهیون نجات دهند  
 ۲۶ ظاهر خواهد شد و یید بنیرا از یعقوب خواهد برداشت \* و این است عهد من با  
 ۲۷ ایشان در زمانیکه کناهاشانرا بردارم \* نظر به انجیل بجهت شما دشمنان اند لکن نظر  
 ۲۸ به اختیار بخاطر اجداد محبوبند \* زیرا که در نعمتها و دعوت خدا بازگشتن نیست \*  
 ۲۹ زیرا همچنانکه شما در سابق مطیع خدا نبودید و الان بسبب نافرمانی ایشان رحمت  
 ۳۰ یافتید \* همچنین ایشان نیز الان نافرمان شدند تا بجهت رحمتیکه بر شما است  
 ۳۱ بر ایشان نیز رحم شود \* زیرا خدا همه را در نافرمانی بسته است تا بر همه رحم  
 ۳۲ فرماید \* زهی عمق دولتندی و حکمت و علم خدا چه قدر بعد از غوررسی است

- ۲۴ احکام او و فوق از کاوش است طریقه‌های وی \* زیرا که است که رای خداوند را  
 ۲۵ دانسته باشد یا که مشیر او شد \* یا که سبقت جسته چیزی بدو داده تا باو  
 ۲۶ باز داده شود \* زیرا که از او و به او و تا او و چه چیز است و او را تا ابد آباد  
 جلال باد آمین \*

### باب دوازدهم

- ۱ لهذا ای برادران شمارا بر حتمهای خدا استدعا میکنم که بدنهای خود را قربانی  
 ۲ زندگ مقدس پسندید خدا بگذرانید که عبادت معقول شماست \* و همشکل  
 انجمنان مشوبد بلکه بتازکی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت  
 ۳ کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست \* زیرا آن فیضیکه بن عطا  
 شد است هر یکی از شمارا میگویم که فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است مکند  
 بلکه به اعتدال فکر نماند به اندازه آن بهره ایمان که خدا بهر کس قسمت فرموده  
 ۴ است \* زیرا همچنانکه در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضو را یک کار  
 ۵ نیست \* همچنین ما که بسیار یک جسد هستیم در مسیح اما فردا اعضای  
 ۶ یکدیگر \* پس چون نعمتهای مختلف داریم بحسب فیضیکه بما داده شد خواه  
 ۷ نبوت بر حسب موافقت ایمان \* یا خدمت در خدمت گذاری یا معلم در تعلیم \*  
 ۸ یا واعظ در موعظه یا بخشنده به سخاوت یا پیشوا به اجتهاد یا رحم کننده بسرور \* محبت  
 ۹ پیر یا باشد از بدی نفرت کنید و به نیکوئی بیبوندید \* با محبت برادرانه یکدیگر را  
 ۱۰ دوست دارید و هر یک دیگری را بیشتر از خود آکرام بنماید \* در اجتهاد کاهلی  
 ۱۱ نوزید و در روح سرگرم شد خداوند را خدمت نماند \* در امید مسرور و در  
 ۱۲ مصیبت صابر و در دعا مواظب باشید \* مشارکت در احتیاجات مقدسین کنید  
 ۱۳ و در مهمانداری ساعی باشید \* برکت بطلید بر آنانیکه بر شما جفا کنند \* برکت  
 ۱۴ بطلید و امن مکند \* خوشی کنید با خوشحلالن و ماتم نماند با ماتیمان \* برای  
 ۱۵ یکدیگر همان فکر داشته باشید و در چیزهای بلند فکر مکند بلکه با ذلیلان مدارا  
 ۱۶  
 ۱۷ نماند و خود را دانا شمارید \* هیچکس را بعوض بدی بدی مرسانید \* پیش جمیع  
 ۱۸ مردم تدارک کارهای نیکو بینید \* اگر ممکنست بقدر قوه خود با جمیع خلق بصلم  
 ۱۹ بکشید \* ای محبوبان اتقام خود را مکشید بلکه خشم را مهلت دهید زیرا مکتوب

- ۲۰ است خداوند میگوید که انتقام از آن منست من جزا خواهم داد \* پس اگر دشمن تو کرسنه باشد او را سیر کن و اگر نشنه است سیرایش تا زیرا اگر چنین کنی
- ۲۱ اخگرهای آتش بر سرش خواهی انباشت \* مغلوب بدی مشو بلکه بدبرا بنیکوئی مغلوب ساز \*

## باب سیزدهم

- ۱ هر شخص مطیع قدرتهای برتر بشود زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنهائی که
- ۲ هست از جانب خدا مرتب شده است \* حتی هر که با قدرت مقاومت نماید مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد و هر که مقاومت کند حکم بر خود آورد \* زیرا از حکام
- ۳ عمل نیکورا خوبی نیست بلکه عمل بدرا پس اگر میخواهی که از آن قدرت ترسان نشوی نیکوئی کن که از او تحسین خواهی یافت \* زیرا خادم خداست برای تو
- ۴ بنیکوئی لکن هر گاه بدی کنی بترس چونکه شمشیر را عبث برنیدارد زیرا او خادم خداست و با غضب انتقام از بدکاران میکشد \* لهذا لازمست که مطیع او شوی
- ۵ نه بسبب غضب فقط بلکه بسبب ضمیر خود نیز \* زیرا که باین سبب باج نپذیر
- ۶ میدهد چونکه خدام خدا و مواظب در همین امر هستند \* پس حق هر کس را باو
- ۷ ادا کید. با اجرا بمسئق باج و جزیه را بمسئق جزیه و نرس را بمسئق نرس و عزت را بمسئق عزت \* مدیون احدی بجزیی مشوید جز بمحبت نمودن با یکدیگر زیرا
- ۸ کسیکه دیگری را محبت نماید شریعترا بجا آورده باشد \* زیرا که زنا مکن. قتل مکن دزدی مکن. شهادت دروغ مکن. طمع موز و هر حکمی دیگر که هست همه شامل
- ۹ است در اینکلام که هسابه خود را چون خود محبت نما \* محبت به هسابه خود بدی نمیکند پس محبت تکمیل شریعت است \* و خصوصاً چون وفرا میدانید که
- ۱۰ الحال ساعت رسیده است که ما را باید از خواب بیدار شویم زیرا که الان نجات ما نزدیکتر است از آنوقتیکه ایمان آوردیم \* شب منقضی شد و روز نزدیک آمد
- ۱۱ پس اعمال تاریکی را بیرون کرده اسلحه نور را بپوشیم \* و با شایستگی رفتار کنیم
- ۱۲ چنانکه در روزی نه در بزرها و سکرها و فسق و فجور و نزاع و حسد \* بلکه عیبی مسخ خداوند را بپوشید و برای شهوات جسمانی تدارک نیند \*

## باب چهاردهم

- ۱ وکسیرا که در ایمان ضعیف باشد بپذیرید لکن نه برای محاجّه در مباحثات \*
- ۲ یکی ایمان دارد که همه چیز را باید خورد اما آنکه ضعیف است بقول میخورد \*
- ۳ پس خورند نا خورند را حقیر نشمارد و نا خورند بر خورند حکم نکند زیرا خدا
- ۴ او را پذیرفته است \* نو کسی که بر بنده کسی دیگر حکم میکنی او نزد آقای خود
- ثابت یا ساقط میشود لیکن استوار خواهد شد زیرا خدا قادر است که او را ثابت
- ۵ نماید \* یکی بگوزرا از دیگری بهتر میداند و دیگری هر روز را برابر میشارد پس
- ۶ هر کس در ذهن خود متیقّن بشود \* آنکه روز را عزیز میداند بخاطر خداوند
- عزیزش میدارد و آنکه روز را عزیز نمیدارد هم برای خداوند نمیدارد و هر که
- میخورد برای خداوند میخورد زیرا خدا را شکر میگوید و آنکه نمیخورد برای خداوند
- ۷ نمیخورد و خدا را شکر میگوید \* زیرا احدی از ما بخود زیست نمیکند و هیچکس
- ۸ بخود نمیبرد \* زیرا اگر زیست کنیم برای خداوند زیست میکنم و اگر ببریم برای
- ۹ خداوند میببریم پس خواه زن باشم خواه ببریم از آن خداوندیم \* زیرا برای همین
- ۱۰ مسیح مرد و زن کشت تا بر زندگان و مردکان سلطنت کند \* لکن تو چرا بر برادر
- خود حکم میکنی یا تو نیز چرا برادر خود را حقیر میشماری زانرو که همه پیش مسند
- ۱۱ مسیح حاضر خواهیم شد \* زیرا مکتوبست خداوند میگوید بحیات خودم قسم که
- ۱۲ هر زانویی نزد من خم خواهد شد و هر زبانی بخدا اقرار خواهد نمود \* پس هر یکی
- ۱۳ از ما حساب خود را بخدا خواهد داد \* بنابراین بر یکدیگر حکم نکنیم بلکه حکم
- ۱۴ کنید باینکه کسی سنگی مصادم یا لغزشی در راه برادر خود ننهد \* میدانم و در
- عیسی خداوند یقین میدارم که هیچ چیز در ذات خود نجس نیست جز برای
- ۱۵ آنکسبکه آنرا نجس پندارد برای او نجس است \* زیرا هرگاه برادرت بخوراک آزرده
- شود دیگر بحسبت رفتار نمیکنی \* بخوراک خود هلاک مساز کسیرا که مسیح در راه او
- ۱۶ برود \* پس مگذارید که تیکوئی شمارا بد گویند \* زیرا ملکوت خدا آکل و شرب
- ۱۷ نیست بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس \* زیرا هر که در این امور
- ۱۸ خدمت مسیح را کند پسندیده خدا و مقبول مردم است \* پس آن امور را که منشاء

سلامتی و بنای بکد بکر است پیروی نمانید \* بجهت خوراک کار خدارا خراب مساز  
 البته همه چیز پاکست لیکن بداست برای آنشخص که برای لغزش میخورد \* گوشت  
 نخوردن و شراب ننوشیدن و کاری نکردن که باعث اینها یا لغزش یا ضعف  
 برادرت باشد نیکو است \* آیا تو ایمان داری پس برای خودت هر حضور خدا  
 آنرا بدار زیرا خوشباجال کسیکه بر خود حکم نکند در آنچه نیکو میشارد \* لیکن  
 آنکه شک دارد اگر بخورد ملزم میشود زیرا با ایمان نمیخورد و هر چه از ایمان نیست  
 گناه است \*

### باب پانزدهم

و ما که توانا هستیم ضعفهای ناتوانانرا تحمل بشویم و خوشی خودرا طالب  
 نباشیم \* هر یکی از ما همسایه خودرا خوش بسازد در آنچه برای بنا نیکو است \*  
 زیرا مسیح نیز خوشی خودرا طالب نمیبود بلکه چنانکه مکتوب است ملائمتهای  
 ملامت کنندگان تو بر من طاری گردید \* زیرا همه چیزها نیکه از قبل مکتوب  
 شد برای تعلیم ما نوشته شد تا به صبر و نسل کتاب امیدوار باشیم \* الان خدای  
 صبر و نسل شمارا فیض عطا کماذ تا موافق مسیح عیسی با یکدیگر بکرای باشید \*  
 تا یکدل و یکزبان شده خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیحرا نمجید نمانید \* پس  
 یکدیگر را ببذیرید چنانکه مسیح نیز ما را پذیرفت برای جلال خدا \* زیرا میکوم  
 عیسی مسیح خادم ختنه گردید بجهت راستی خدا تا وعدههای اجدادرا ثابت گرداند \*  
 و ما امته خدارا نمجید نمابند بسبب رحمت او چنانکه مکتوب است که از آنچه  
 ترا در میان امته اقرار خواهم کرد و بنام تو نسبح خواهم خواند \* و نیز میکوبد  
 ای امته با قوم او شادمان شوید \* و ایضاً ای جمیع امته خداوندرا حمد گوئید  
 و ای تمامی قومها او را مدح نمائید \* و اشعیاء نیز میکوبد که ریشه بتی خواهد  
 بود و آنکه برای حکمرانی امته مبعوث شود امید امته بروی خواهد بود \*  
 الان خدای امید شمارا از کمال خوشی و سلامتی در ایمان بر سازد تا بقوت روح  
 القدس در امید افزوده گردید \* لیکن ای برادران من خود نیز درباره شما  
 یقین میدانم که خود از نیکویی مملو و بر از کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن  
 یکدیگر هستید \* لیکن ای برادران بسیار جسارت و ورزید من خود نیز بشما جزئی



- ۱۶ نوشتم تا شمارا یاد آوری نامم بسبب آن فیضیکه خدا بمن بخشید است \* تا خادم عیسی مسیح شوم برای امنتها و کفالت انجیل خدا را بجا آورم تا هدیه امنتها مقبول
- ۱۷ افتد مقدس شد بروح القدس \* پس بمسح عیسی در کارهای خدا فخر دارم \*
- ۱۸ زیرا جرأت نمیکم که سخنی بگویم جز در آن اموریکه مسیح بواسطه من بعمل آورد
- ۱۹ برای اطاعت امنتها در قول و فعل \* بقوت آیات و معجزات و بقوت روح خدا
- ۲۰ مجدیکه از اورشلیم دور زده تا به الیرکون بشارت مسیحرا تکمیل نمودم \* اما حربص بودم که بشارت چنان بدم نه در جائیکه اسم مسیح شهرت یافته بود مبادا بر بنیاد
- ۲۱ غیر بنامم \* بلکه چنانکه مکتوب است آنانیکه خبر او را نیافتند خواهند دید
- ۲۲ و کسانیکه نشنیدند خواهند فهمید \* بنابراین بارها از آمدن نزد شما ممنوع شدم \*
- ۲۳ لکن چون الآن مرا در این ممالک دیگر جایی نیست و سالهای بسیار است که
- ۲۴ مشتاق آمدن نزد شما بوده‌ام \* هر گاه به اسپانیا سفر کنم بنزد شما خواهم آمد زیرا امیدوار هستم که شمارا در عبور ملاقات کنم و شما مرا بآنسوی مشایعت نمایند بعد
- ۲۵ از آنکه از ملاقات شما اندکی سیر شوم \* لکن الآن عازم اورشلیم هستم تا مقدسینرا
- ۲۶ خدمت کنم \* زیرا که اهل مکادونیه و اخائیة مسلحت دیدند که زکاتی برای مفلسین
- ۲۷ مقدسین اورشلیم بفرستند \* بدین رضا دادند و بدرستیکه مدیون ایشان هستند
- زیرا که چون امنتها از روحانیات ایشان بهر مند کردیدند لازم شد که در جسمانیات
- ۲۸ نیز خدمت ایشانرا بکنند \* پس چون اینرا انجام دهم و این ثمر را نزد ایشان ختم
- ۲۹ کنم از راه شما به اسپانیا خواهم آمد \* و میدانم وقتیکه بنزد شما آمم در کمال برکت
- ۳۰ انجیل مسیح خواهم آمد \* لکن ای برادران از شما التماس دارم که بخاطر خداوند
- ما عیسی مسیح و بمحبت روح (القدس) برای من نزد خدا در دعاها جد و جهد
- ۳۱ کنید \* تا از نافرمانان یهودیه رستکار شوم و خدمت من در اورشلیم مقبول مقدسین
- ۳۲ افتد \* تا بر حسب اراده خدا با خوشی نزد شما برسم و با شما استراحت یابم \*
- ۳۳ و خدای سلامتی با همه شما باد آمین \*

### باب شانزدهم

۱ و خواهر ما فییرا که خادمه کلیسای در کنخربا است بشما میسپارم \* تا او را در خداوند بطور شایسته مقدسین بپذیرید و در هر چیزیکه بشما محتاج باشد او را



- ۳ اعانت کبید زیرا که او بسیار برا و خود مرا نیز معاونت مینماید \* سلام برسانید
- ۴ به پرسیکلا و آکیلا همکاران من در مسیح عیسی \* که در راه جان من کردندهای خود را نهادند و نه من بتهنائی ممنون ایشان هستم بلکه همه کلیساهای آمنتها \*
- ۵ کلیسارا که در خانه ایشانست و حییب من آپینطسرا که برای مسیح نور آسیاست سلام رسانید \* و مریرا که برای شما زحمت بسیار کشید سلام کوئید \*
- ۶ و آندرونیکوس و یونیا س خوبشان مرا که با من اسیر میبودید سلام نمائید که مشهور در میان رسولان هستند و قبل از من در مسیح شدند \* و آمیلیاسرا که در خداوند حییب من است سلام رسانید \* و اوربائس که با ما در کار مسیح رفیقست و استاخیس حییب مرا سلام نمائید \* و آپلیس آزموده شده در مسیحرا سلام برسانید و اهل خانه آرتیبولسرا سلام برسانید \* و خویس من هیرودیونرا سلام دهید و آنانیرا از اهل خانه ترکسوس که در خداوند هستند سلام رسانید \*
- ۱۲ طریفینا و طریفوسارا که در خداوند زحمت کشیدند سلام کوئید و پرسیس محبوبه را که در خداوند زحمت بسیار کشید سلام دهید \* و روفس برگریده در خداوند و مادر او و مرا سلام بکوئید \* آسنکریطسرا و فلیکون و هزماس و بطروباس و هرمیس و برادرانیکه با ایشانند سلام نمائید \* فیلولکسرا و جولیه و نیریاس و خواهرش و اولیباس و همه مقدسانیکه با ایشانند سلام برسانید \*
- ۱۶ و بکدیبرا بیوسه مقدسانه سلام نمائید و جمیع کلیساهای مسیح شمارا سلام میفرستند \* لکن ای برادران از شما استدعا میکنم آن کسانی را که منشاء تقاریق و لغزشهای مخالف آن تعلیمیکه شما یافته اید میباشند ملاحظه کنید و از ایشان اجتناب نمائید \* زیرا که چنین اشخاص خداوند ما عیسی مسیحرا خدمت نمیکند بلکه شکم خود را و به الفاظ نیکو و سخنان شیرین دلهای ساده دلانرا میفریبند \*
- ۱۹ زیرا که اطاعت شما در جمیع مردم شهرت یافته است پس در باره شما مسرور شدم اما آرزوی این دارم که در نیکویی دانا و در بدی ساده دل باشید \*
- ۲۰ و خدای سلامتی بزودی شیطانرا زیر پایهای شما خواهد سائیده فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد \* تیموتاوس همکار من و لوقا و باسون و سوسیپاترس که خوبشان مانند شمارا سلام میفرستند \* من طرنیوس کاتب رساله شمارا در خداوند
- ۲۲

- ۳۳ سلام میگویم \* قابوس که مرا و تمام کلبسارا مهربان است شمارا سلام میفرستد  
 ۳۴ و آرسطس خزینه دار شهر و کوآرطس برادر شما سلام میفرستند \* الان اورا که  
 قادر است که شمارا استوار سازد بر حسب بشارت من و موعظه عیسی مسیح مطابق  
 ۳۵ کشف آن سربکه از زمانهای ازلی مخفی بود \* لکن در حال مکتشف شد  
 و بوسله کتب انبیاء بر حسب فرموده خدای سرمدی بجمع امتها بجهت اطاعت ایمان  
 ۳۶ آشکارا کردید \* خدای حکیم و حیدرا بوسله عیسی مسیح تا ابد الابد جلال باد  
 آمین \*

## رسالة اول پولس رسول بقرنتيان

### باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول خوانده شده عیسی مسیح و سوسانایس برادر \* بکلیسای
- ۲ خدا که در قرنتس است از مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدس خوانده شده اند
- ۳ با همه کسانی که در هر جا نام خداوند ما عیسی مسیح را میخوانند که (خداوند) ما
- ۴ (خداوند) ایشان است \* قبض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح
- ۵ خداوند بر شما باد \* خدای خود را پیوسته شکر میکنم درباره شما برای آن فیض
- ۶ خدا که در مسیح عیسی بشما عطا شده است \* زیرا شما از هر چیز در وی دولت مند
- ۷ شده اید در هر کلام و در هر معرفت \* چنانکه شهادت مسیح در شما استوار گردید \*
- ۸ مجدبکه در هیچ بخشش ناقص نیستید و منتظر مکاشفه خداوند ما عیسی مسیح
- ۹ میباشید \* که او نیز شما را تا باخر استوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی
- ۱۰ مسیح بسلامت باشید \* امین است خدائیکه شما را بشراکت پسر خود عیسی مسیح
- ۱۱ خداوند ما خوانده است \* لکن ای برادران از شما استدعا دارم بنام خداوند
- ۱۲ ما عیسی مسیح که همه بک سخن گوئید و شغاف در میان شما نباشد بلکه در بک فکر
- ۱۳ و بک رای کامل شوئید \* زیرا که ای برادران من از اهل خانه خلوتی درباره شما
- ۱۴ خبر بمن رسید که نزاعها در میان شما پیدا شده است \* غرض اینکه هر یکی از شما
- ۱۵ میگوید که من از پولس هستم و من از آپلوس و من از کفنا و من از مسیح \* آیا مسیح
- ۱۶ منقسم شد با پولس در راه شما مصلوب گردید یا بنام پولس تعبد یافتید \* خدا را
- ۱۷ شکر میکنم که هیچ یکی از شما تعبد ندادم جز گریسپس و قایوس \* که میاداکسی
- ۱۸ گوید که بنام خود تعبد دادم \* و خاندان اسمیخانرا نیز تعبد دادم و دیگر باد
- ۱۹ ندارم که کسیرا تعبد داده باشم \* زیرا که مسیح مرا فرستاده تا تعبد دهم بلکه تا

- ۱۸ بشارت رسانم. نه بحکمت کلام مبادا صلیب مسیح باطل شود \* زیرا ذکر صلیب  
 ۱۹ برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست \* زیرا  
 ۲۰ مکتوبست حکمت حکما را باطل سازم و فهم فهما را نابود کردانم \* کجا است حکیم \*  
 کجا کاتب \* کجا مباحث این دنیا \* مگر خدا حکمت جهان را جهالت نکردانید است \*  
 ۲۱ زیرا که چون برحسب حکمت خدا جهان از حکمت خود به معرفت خدا نرسید خدا  
 ۲۲ بدین رضا داد که بوسیله جهالت موعظه ایمانداران را نجات بخشد \* چونکه یهود  
 ۲۳ آینی میخواهند و یونانیان طالب حکمت هستند \* لکن ما بمسح مصلوب و عظم میکنیم  
 ۲۴ که بهود را لغزش و آنتها را جهالت است \* لکن دعوت شدگان را خواه بهود  
 ۲۵ و خواه یونانی مسیح قوت خدا و حکمت خدا است \* زیرا که جهالت خدا از انسان  
 ۲۶ حکمتر است و ناتوانی خدا از مردم تواناتر \* زیرا ای برادران دعوت خود را  
 ملاحظه نمائید که بسیاری بحسب جم حکیم نیستند و بسیاری توانا فی و بسیاری  
 ۲۷ شریف نی \* بلکه خدا جهالت جهان را برکزید تا حکما را رسوا سازد و خدا ناتوانان  
 ۲۸ علما را برکزید تا توانایان را رسوا سازد \* و خسیسان دنیا و محقران را خدا برکزید بلکه  
 ۲۹ نیستیها را تا هستیها را باطل کرداند \* تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند \* لکن  
 ۳۰ از او شما هستید در عیسی مسیح که از جانب خدا برای شما حکمت شد است و عدالت  
 ۳۱ و قدوسیّت و فدا \* تا چنانکه مکتوبست هر که فخر کند در خداوند فخر نماید \*

### باب دوم

- ۱ و من ای برادران چون بنزد شما آمدم با فضیلت کلام با حکمت نیامدم چون  
 ۲ شما را بسر خدا اعلام مینمودم \* زیرا عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته  
 ۳ باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب \* و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما  
 ۴ شدم \* و کلام و وعظ من بسختان متع حکمت نبود بلکه بیرهان روح و قوت \*  
 ۵ تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوت خدا \* لکن حکمتی بیان میکنم نزد  
 ۶ کاملین اما حکمتیکه از این عالم نیست و نه از رؤسای اینعالم که زایل میکردند \*  
 ۷ بلکه حکمت خدا را درستی بیان میکنم یعنی آن حکمت مخفیا که خدا پیش از دهرها  
 ۸ برای جلال ما مقدر فرمود \* که احدی از رؤسای این عالم آنرا ندانست زیرا

- ۹ اگر میدانستند خداوند جلالترا مصلوب نمیکردند \* بلکه چنانکه مکتوبست  
چیزهایی را که چشمی ندید و کوشی نشنید و بخاطر انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا  
۱۰ برای دوست داران خود مهیا کرده است \* اما خدا آنها را بروح خود برما کشف  
۱۱ نموده است زیرا که روح همه چیز حتی عمقهای خدارا نیز تفحص میکند \* زیرا  
کیست از مردمان که امور انسانرا بداند جز روح انسان که در وی میباشد همچنین  
۱۲ نیز امور خدارا هیچکس ندانسته است جز روح خدا \* لیکن ما روح جهانرا  
۱۳ نیافته ایم بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا با عطا فرموده است بدانیم \* که  
آنها را نیز بیان میکنیم نه بمخنان آموخته شده از حکمت انسان بلکه بآنچه روح القدس  
۱۴ میآموزد و روحانها را با روحانها جمع مینمائیم \* اما انسان نفسانی امور روح خدارا  
نمیتدبیرد زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمیتواند فهمید زیرا حکم آنها از روح  
۱۵ میشود \* لکن شخص روحانی در همه چیز حکم میکند و کسرا در او حکم نیست \*  
۱۶ زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته باشد تا او را نعلم دهد لکن ما فکر مسیح را  
داریم \*

### باب سوم

- ۱ و من ای برادران نتوانستم بشما سخن گویم چون روحانیان بلکه چون جسمانیان  
۲ و چون اطفال در مسیح \* و شمارا بشیر خوراک دادم نه بکوشت زیرا که هنوز  
۳ استطاعت آن نداشتید بلکه احمال نیز ندارید \* زیرا که تا بحال جسمانی هستید  
چون در میان شما حسد و نزاع و جدائیها است آیا جسمانی نیستید و بطریق انسان  
۴ رفتار نمینمائید \* زیرا چون یکی گوید من از بولس و دیگری من از آپلوس هستم آیا  
۵ انسان نیستید \* پس کیست بولس و کیست آپلوس جز خادمانیکه بواسطه ایشان  
۶ ایمان آوردید و به اندازه که خداوند بهر کس داد \* من کاشتم و آپلوس آبیاری کرد  
۷ لکن خدا نمو میبخشید \* لهذا نه کارند چیزست و نه آب دهند بلکه خدای  
۸ رویانند \* و کارند و سیرآب کنند یک هستند لکن هر یک اجرت خود را بحسب  
۹ مشقت خود خواهند یافت \* زیرا با خدا همکاران هستیم و شما زراعت خدا  
۱۰ و عمارت خدا هستید \* بحسب فیض خدا که بن عطا شد چون معمار دانا بنیاد  
نهادم و دیگری برآن عمارت میسازد لکن هر کس با خبر باشد که چگونه عمارت

- ۱۱ میکند \* زیرا بنیادی دیگر هیچکس نمیتواند نهاد جز آنکه نهاده شده است یعنی  
 ۱۲ عیبی مسیح \* لکن اگر کسی بر آن بنیاد عمارتی از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب  
 ۱۳ یا کبانه یا کاه بنا کند \* کار هر کس آشکار خواهد شد زیرا که آنروز آنرا ظاهر خواهد  
 نمود چونکه آن بانش بظهور خواهد رسید و خود آتش عملی هر کسرا خواهد آزمود  
 ۱۴ که چگونه است \* اگر کاریکه کسی بر آن گذارده باشد بماند اجر خواهد یافت \*  
 ۱۵ و اگر عمل کسی سوخته شود زبان بدو وارد آید هر چند خود نجات یابد اما چنانکه  
 ۱۶ از میان آتش \* آیا نمیدانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکنست \*  
 ۱۷ اگر کسی هیکل خدا را خراب کند خدا او را هلاک سازد زیرا هیکل خدا مقدس  
 ۱۸ است و شما آن هستید \* زنیار کسی خود را فریب ندهد اگر کسی از شما خود را  
 ۱۹ در این جهان حکیم پندارد جاهل بشود تا حکم گردد \* زیرا حکمت انجیلن نزد  
 خدا جهالت است چنانکه مکتوب است حکما را بمکر خودشان گرفتار میسازد \*  
 ۲۰ و ابضاً خداوند افکار حکما را میداند که باطل است \* پس هیچکس در انسان فخر  
 ۲۱ نکند زیرا همه چیز از آن شما است \* خواه بولس خواه ایلدز خواه کبلا خواه دنیا  
 خواه زندگی خواه موت خواه چیزهای حال خواه چیزهای آینه همه از آن شما  
 ۲۲ است \* و شما از مسیح و مسیح از خدا میباشد \*

### باب چهارم

- ۱ هر کس ما را چون خدام مسیح و وکلای اسرار خدا بشمارد \* و دیگر در وکلای  
 ۲ باز پرس میشود که هر یکی امین باشد \* اما بجهت من کمتر چیز بست که از شما یا  
 ۴ از یوم بشر حکم کرده شوم بلکه بر خود نیز حکم نمیکم \* زیرا که در خود عیبی نمیبینم لکن  
 ۵ از این عادل شمرده نمیشوم بلکه حکم کنند من خداوند است \* لهذا پیش از وقت  
 بچیزی حکم مکنید تا خداوند بیاید که خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد و نیتهای  
 ۶ دلها را بظهور خواهد آورد آنکاه هر کسرا مدح از خدا خواهد بود \* اما ای  
 برادران این چیزها را بطور مثل بخود واپس نسبت دادم بخاطر شما تا درباره ما  
 آموخته شوید که از آنچه مکتوب است تجاوز نکنید و تا هیچ یکی از شما تکبر نکند  
 ۷ برای یکی برد بگری \* زیرا کیست که ترا برتری داد و چه چیز داری که نیافتی



- ۸ پس چون یافتی چرا فخر میکنی که گویا نیافتی \* الحال سیر شدی و دولت مند گشته ابد  
و بدون ما سلطنت میکنید و کاشکه سلطنت میکردید تا ما نیز با شما سلطنت  
۹ میکردیم \* زیرا گمان میبرم که خدا ما رسولانرا آخر همه عرضه داشت مثل آنانیکه  
فتوای موت برایشان شد است زیرا که جهان و فرشتگان و مردمرا تماشاگاه شدیم \*  
۱۰ ما بخاطر مسیح جاهل هستیم لکن شما در مسیح دانا هستید ما ضعیف لکن شما توانا شما  
۱۱ عزیز اما ما ذلیل \* تا بهمین ساعت کرسنه و تشنه و عربان و گوید و آواره هستیم \*  
۱۲ و بدستهای خود کار کرده مشقت میکشیم و دشنام شنیدیم برکت میطلبیم و مظلوم گردیدیم  
۱۳ صبر میکنیم \* چون افترا بر ما میزنند نصیحت میکنیم و مثل فاذورات دنیا و فضیلت  
۱۴ همه چیز شدیم تا بحال \* و اینرا نمیوسیم تا شمارا شرمند سازم بلکه چون فرزندان  
۱۵ محبوب خود تنبیه میکنم \* زیرا هر چند هزاران استاد در مسیح داشته باشید لکن  
۱۶ پدران بسیار ندارید زیرا که من شمارا در مسیح عیسی به انجیل تولید نمودم \* پس  
۱۷ از شما التماس میکنم که بمن افتدا نمانید \* برای همین تیموتاؤس را نزد شما فرستادم  
که اوست فرزند محبوب من و امین در خداوند تا راههای مرا در مسیح یاد شما  
۱۸ بیاورد چنانکه در هر جا و در هر کلیسا تعلیم میدهم \* اما بعضی تکبر میکنند بگمان  
۱۹ آنکه من نزد شما نیامم \* لکن بزودی نزد شما خواهم آمد اگر خداوند بخواهد  
۲۰ و خواهم دانست نه سخن متکبرانرا بلکه قوت ایشانرا \* زیرا ملکوت خدا بزبان نیست  
۲۱ بلکه در قوتست \* چه خواهش دارید آیا با چوب نزد شما بیایم یا با محبت  
و روح حلم \*

## باب پنجم

- ۱ فی الحقیقه شنید میشود که در میان شما زنا پیدا شد است و چنان زناتی که در میان  
۲ آنها هم نیست که شخصی زن پدر خود را داشته باشد \* و شما فخر میکنید بلکه ما هم  
۳ هم ندارید چنانکه باید تا آنکسیکه اینعملرا کرد از میان شما بیرون شود \* زیرا که  
من هر چند در جسم غایب اما در روح حاضر و الان چون حاضر حکم کردم در حق  
۴ کسیکه اینرا چنین کرده است \* بنام خداوند ما عیسی مسیح هنگامیکه شما با روح  
۵ من با قوت خداوند ما عیسی مسیح جمع شوید \* که چنین شخص بشیطان سپرده  
۶ شود بجهت هلاکت جسم تا روح در روز خداوند عیسی نجات یابد \* فخر شما نیکو

- ۷ نیست آیا آگاه نیستید که اندک خمیرمایه تمام خمیررا مخمر میسازد \* پس خودرا  
از خمیرمایه کهنه پاک سازید تا فطیر تازه باشید چنانکه بخمیرمایه هستید زیرا که  
۸ فصح ما مسیح درراه ما ذبح شده است \* پس عیدرا نگاه داریم نه بخمیرمایه کهنه  
۹ و نه بخمیرمایه بدی و شرارت بلکه بفطیر ساده دلی و راستی \* درآن رساله بشما  
۱۰ نوشتیم که با زانیان معاشرت نکنید \* لکن نه مطلقاً با زانیان اینجهان یا طمعکاران  
۱۱ و یا ستمکاران یا بت پرستان که دراین صورت میباید از دنیا بیرون شوید \* لکن  
الآن بشما مینویسم که اگر کسیکه برادر نامید میشود زانی یا طماع یا بت پرست یا  
فحاش یا میکسار یا ستمگر باشد با چنین شخص معاشرت مکنید بلکه غذا هم نخورید \*  
۱۲ زیرا مرا چه کار است که برآننیکه خارج اند داوری کم آیا شما براهل داخل داوری  
۱۳ نمیکید \* لکن آنانیرا که خارج اند خدا داوری خواهد کرد پس آن شریررا از میان  
خود برانید \*

### باب ششم

- ۱ آیا کسی از شما چون بردبگری مدعی باشد جرأت دارد که مرافعه برد پیش  
۲ ظالمان نه نزد مقدسان \* یا نمیدانید که مقدسان دنیارا داوری خواهند کرد و اگر  
۳ دنیا از شما حکم یابد آیا قابل مقدمات کمتر نیستید \* آیا نمیدانید که فرشتگانرا  
۴ داوری خواهیم کرد تا چه رسد به امور روزگار \* پس چون در مقدمات روزگار  
۵ مرافعه دارید آیا آنانیرا که در کلیسا حقیر شمرده میشوند مینشانید \* بجهت انفعال  
۶ شما میگویم آیا در میان شما یک نفر دانا نیست که بتواند در میان برادران خود حکم  
۷ کند \* بلکه برادر با برادر بمحاکمه میرود و آن هم نزد بی ایمانان \* بلکه الآن شمارا  
بالکلیه قصور است که با یکدیگر مرافعه دارید • چرا بیشتر مظلوم نمیشوید و چرا  
۸ بیشتر مغبون نمیشوید \* بلکه شما ظلم میکنید و مغبون میسازید و اینرا نیز برادران  
۹ خود \* آیا نمیدانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمیشوند • فریب نخورید زیرا  
۱۰ فاسقان و بت پرستان و زانیان و منعمان و لواط \* و دزدان و طمعکاران و میکساران  
۱۱ و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد \* و بعضی از شما چنین  
میبودید لکن غسل یافته و مقدس گردید و عادل کرده شده اید بنام عیسی خداوند  
۱۲ و بروح خدای ما \* همه چیز برای من جایز است لکن هر چیز مفید نیست •

- ۱۴ ه چیز برای من رواست لیکن نمیگذارم که چیزی بر من تسلط یابد \* خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک لکن خدا این و آنرا فانی خواهد ساخت . اما
- ۱۴ جسم برای زنا نیست بلکه برای خداوند است و خداوند برای جسم \* و خدا
- ۱۵ خداوند را برخیزانید و ما را نیز بقوت خود خواهد برخیزانید \* آیا نمیدانید که بدنهای شما اعضای مسج است پس آیا اعضای مسج را برداشته اعضای فاحشه
- ۱۶ کردام . حاشا \* آیا نمیدانید که هر که با فاحشه پیوندد با وی یکن باشد زیرا
- ۱۷ میکوبد هر دو یکن خواهند بود \* لکن کسیکه با خداوند پیوندد بکروح است \*
- ۱۸ از زنا بگریزد هر گناهیکه آدمی میکند بیرون از بدنست لکن زانی بر بدن خود گناه
- ۱۹ میورزد \* یا نمیدانید که بدن شما هیکل روح القدس است که در شما است که
- ۲۰ از خدا یافته اید و از آن خود نیستید \* زیرا که بقیعتی خربک شدید پس خدا را بدن خود تعجید نمائید \*

## باب هفتم

- ۱ اما درباره آنچه بن نوشته بودید مرد را نیکو آنست که زنا لمس نکند \* لکن
- ۲ بسبب زنا هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد \* و شوهر
- ۴ حق زنا ادا نماید و همچنین زن حق شوهر را \* زن بر بدن خود مختار نیست بلکه
- ۵ شوهرش و همچنین مرد نیز اختیار بدن خود ندارد بلکه زنش \* از یکدیگر جدائی
- مکنید مگر مدتی برضای طرفین تا برای روزه و عبادت فارغ باشید و باز با هم
- ۶ پیوندد مبادا شیطان شما را بسبب ناپرهیزی شما در تجربه اندازد \* لکن اینرا میکوم
- ۷ بطریق اجازه نه بطریق حکم \* اما میخواهم که همه مردم مثل خودم باشند . لکن
- ۸ هر کس نعمتی خاص از خدا دارد یکی چنین و دیگری چنان \* لکن بجز دین
- ۹ و پیوه زنان میکوم که ایشانرا نیکو است که مثل من بمانند \* لکن اگر پرهیز ندارند
- ۱۰ نکاح بکنند زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است \* اما منکوحانرا حکم میکنم و نه
- ۱۱ من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود \* و اگر جدا شود بجزد بماند یا
- ۱۲ با شوهر خود صلح کند و مرد نیز زن خود را جدا نسازد \* و دیگری انرا من میکوم
- نه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی ایمان داشته باشد و آئین راضی باشد که با
- ۱۴ وی بماند او را جدا نسازد \* و زنیکه شوهر بی ایمان داشته باشد و او راضی باشد که

- ۱۴ باوی بماند از شوهر خود جدا نشود \* زیرا که شوهر بی ایمان از زن خود مقدس میشود  
وزن بی ایمان از برادر مقدس میگردد و اگر نه اولاد شما ناپاک میبودند لکن الحال
- ۱۵ مقدسند \* اما اگر بی ایمان جدائی نماید بگذارش که بشود زیرا برادر یا خواهر در این
- ۱۶ صورت مقید نیست و خدا ما را بسلامتی خواند است \* زیرا که تو چه دانی ای زن که
- ۱۷ شوهرت را نجات خواهی داد یا چه دانی ای مرد که زن خود را نجات خواهی داد \* مگر  
اینکه بهر طور که خداوند بهر کس قسمت فرموده و بهمان حالت که خدا هر کس را
- ۱۸ خواند باشد بدینطور رفتار بکند و همچنین در همه کلیساها امر میگویم \* اگر کسی  
در مختونی خواند شود نا مختون نکردد و اگر کسی درنا مختونی خواند شود مختون  
۱۹ نشود \* ختنه چیزی نیست و نا مختونی هیچ بلکه نگاه داشتن امرهای خدا \*
- ۲۰ هر کس در هر حال تیکه خواند شد باشد در همان بماند \* اگر در غلامی خواند شدی
- ۲۱ ترا باکی نباشد بلکه اگر هم میتوانی آزاد شوی آنرا اولی ترا استعمال کن \* زیرا
- ۲۲ غلامیکه در خداوند خواند شد باشد آزاد خداوند است و همچنین شخصی آزاد که
- ۲۳ خواند شد غلام مسیح است \* بقیعی خریک شدید غلام انسان نشوید \* ای
- ۲۴ برادران هر کس در هر حال تیکه خواند شد باشد در آن نزد خدا بماند \* اما درباره  
باکرها حکمی از خداوند ندارم لکن چون از خداوند رحمت یافتیم که امین باشم رای
- ۲۵ میدم \* پس گمان میگویم که بجهت تنگنی این زمان انسانرا نیکوانست که همچنان
- ۲۶ بماند \* اگر با زن بسته شدی جدائی مجوی و اگر از زن جدا هستی دیگر زن
- ۲۷ نخواه \* لکن هرگاه نکاح کردی گناه نوزیدی و هرگاه باکره منکوحه کردید گناه  
نکرد ولی چنین در جسم زحمت خواهند کشید لیکن من بر شما شفقت دارم \* اما ای
- ۲۸ برادران اینرا میگویم وقت تنگ است نا بعد از این آنانیکه زن دارند مثل بی زن  
باشند \* و کربانان چون نا کربانان و خوشحالان مثل نا خوشحالان و خریداران
- ۲۹ چون غیر مالکان باشند \* و استعمال کنندگان اینجهان مثل استعمال کنندگان
- ۳۰ نباشند زیرا که صورت اینجهان در گذر است \* اما خواهش این دارم که شما  
بی اندیشه باشید شخص مجرد در امور خداوند میانداشید که چگونه رضامندی
- ۳۱ خداوند را بجهت \* و صاحب زن در امور دنیا میانداشید که چگونه زن خود را
- ۳۲ خوش بسازد \* در میان زن منکوحه و باکره نیز تفاوتی است زیرا باکره در امور

- خداوند میانیدشد تا هم در تن و هم در روح مقدس باشد اما منکوحه در امور دنیا  
 ۲۵ میانیدشد تا شوهر خود را خوش سازد \* اما اینرا برای نفع شما میگویم نه آنکه  
 ۲۶ دای بر شما بنهم بلکه نظر بشایستگی و ملازمت خداوند بی تشویش \* لکن هرگاه کسی  
 ۲۷ کان برد که با باکره خود ناشایستگی میکند اگر بعد بلوغ رسید و ناچار است  
 از چنین شدن آنچه خواهد بکند گناهی نیست بگذار که نکاح کنند \* اما کسیکه  
 در دل خود پایدار است و احتیاج ندارد بلکه در اراده خود مختار است و در دل  
 ۲۸ خود جازم است که با کن خود را نگاه دارد نیکو میکند \* پس هم کسیکه بنکاح  
 ۲۹ دهد نیکو میکند و کسیکه بنکاح ندهد نیکوتر مینماید \* زن مادامیکه شوهرش  
 زند است بسته است اما هرگاه شوهرش مرد آزاد گردید تا بهر که بخوهد منکوحه  
 ۳۰ شود لیکن در خداوند فقط \* اما بحسب رای من خوشتر است اگر چنین بماند  
 و من نیز گمان میبرم که روح خدا را دارم \*

باسم هشتم

- ۱ اما درباره قربانیهای بتها میدانیم که همه علم داریم علم باعث تکبر است لکن  
 ۲ محبت بنا میکند \* اگر کسی کان برد که چیزی میداند هنوز هیچ نمیداند بطوریکه  
 ۳ باید دانست \* اما اگر کسی خدا را محبت نماید نزد او معروف میباشد \* پس  
 ۴ درباره خوردن قربانیهای بتها میدانیم که بت در جهان چیزی نیست و اینک  
 ۵ خدائی دیگر جز یکی نیست \* زیرا هر چند هستند که بخدایان خوراند میشوند چه  
 ۶ در آسمان و چه در زمین چنانکه خدایان بسیار و خداوندان بسیار میباشد \* لکن  
 ما را يك خداست یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم و يك خداوند  
 ۷ یعنی عیسی مسیح که همه چیز از اوست و ما از او هستیم \* ولی همه را این معرفت  
 نیست زیرا بعضی تا بحال به اعتقاد اینکه بت هست آنرا چون قربانی بت میخورند  
 ۸ و ضمیر ایشان چون ضعیفست نجس میشود \* اما خوراك ما را مقبول خدا نمیسازد  
 ۹ زیرا که نه بخوردن بهریم و نه بهنا خوردن بدتر \* لکن احتیاط کنید مبادا اختیار  
 ۱۰ شما باعث لغزش ضعیف کردد \* زیرا اگر کسی ترا که صاحب علم هستی بیند که  
 در بتک نشسته آیا ضمیر آنکس که ضعیفست بخوردن قربانیهای بتها بنا نمیشود \*

۱۱ و از علم تو آن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاک خواهد شد \* و همچنین  
 ۱۲ چون برادران گناه ورزیدند و ضمایر ضعیفشان را صدمه رسانیدید هانا بمسح خطا  
 ۱۳ نمودید \* بنابراین اگر خوراک باعث لغزش برادر من باشد تا بابد گوشت نخواهم  
 خورد تا برادر خود را لغزش ندهم \*

### باب نهم

- ۱ آیا رسول نیستم \* آیا آزاد نیستم \* آیا عیسی مسیح خداوند ما را ندیدم \* آیا شما
- ۲ عمل من در خداوند نیستید \* هرگاه دیگران را رسول نباشم البته شما را هستم زیرا که
- ۳ مهر رسالت من در خداوند شما هستید \* حجتی من بجهت آنانیکه مرا امتحان میکنند
- ۴ این است \* که آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم \* آیا اختیار نداریم که
- ۵ خواهر دینیرا بزنی گرفته همراه خود ببریم مثل سایر رسولان و برادران خداوند
- ۶ و کیفا \* یا من و برنابا بتنهائی مختار نیستیم که کار نکنیم \* کیست که هرگز
- ۷ از خرجی خود جنک کند یا کیست که تا کستانی غرس نموده از میوه اش نخورد یا
- ۸ کیست که کلهٔ بچرانک و از شیر که نوشد \* آیا اینرا بطور انسان میگویم یا شریعت
- ۹ نیز اینرا نمیگوید \* زیرا که در تورأ موسی مکتوب است که کاورا هنگامیکه خرمنا
- ۱۰ خورد میکند دهان مبنده \* آیا خدا در فکر کلوان میباشد \* یا محض خاطر ما اینرا
- نمیگوید \* بلی برای ما مکتوب است که شخم کنند میباید به امید شخم نماید و خورد
- ۱۱ کنند خرمن در امید یافتن قسمت خود باشد \* چون ما روحانیها را برای شما
- ۱۲ گاشتم آیا امر بزرگ است که ما جسمانیهای شما را درو کنیم \* اگر دیگران در این
- اختیار بر شما شریکند آیا نه ما بیشتره \* لیکن این اختیار را استعمال نکردیم بلکه هر
- ۱۳ چیز را محمل میثوم مبادا انجیل مسجرا تعویق اندازیم \* آیا نمیدانید که هر که
- در امور مقدس مشغول باشد از هیکل میخورد و هر که خدمت مذبح کند از مذبح
- ۱۴ نصیبی میدارد \* و همچنین خداوند فرمود که هر که به انجیل اعلام نماید از انجیل
- ۱۵ معیشت یابد \* لیکن من هیچیک از اینها را استعمال نکردم و اینرا باین قصد نوشتم
- تا با من چنین شود زیرا که مرا مردن بهتر است از آنکه کسی فخر مرا باطل گرداند \*
- ۱۶ زیرا هرگاه بشارت دم مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است بلکه وای



- ۱۷ بر من آکر بشارت، ندمم \* زیرا هرگاه اینرا طوعاً کم اجرت دارم لکن آکر کرهاً  
 ۱۸ باشد وکالتی بن سپرده شد \* در این صورت مرا چه اجرت است تا آنکه چون  
 بشارت میدم انجیل مسیحرا بیخروج سازم و اختیار خودرا در انجیل استعمال نکم \*  
 ۱۹ زیرا با اینکه از همه کس آزاد بودم خودرا غلام همه گردانیدم تا بسیار برآ سود برم \*  
 ۲۰ و یهودرا چون یهود گشتم تا یهودرا سود برم و اهل شریعترا مثل اهل شریعت تا  
 ۲۱ اهل شریعترا سود برم \* و بیشتر یعتانرا چون بیشتر یعتان شدم هر چند نزد خدا  
 ۲۲ بیشتر یعت نیستم بلکه شریعت مسیح در من است تا بیشتر یعتانرا سود برم \* ضعفانرا  
 ضعیف شدم تا ضعفانرا سود برم \* همه کسرا همه چیز کردیدم تا بهر نوعی بعضی را  
 ۲۳ برهانم \* اما همه کاررا بجهت انجیل میکنم تا در آن شریک کردم \* آیا نمیدانید  
 ۲۴ آنانیکه در میدان میدوند همه میدوند لکن یکفر انعام را میبرد \* باینطور شما بدوید  
 ۲۵ تا بکمال ببرید \* و هر که ورزش کند در هر چیز ریاضت میکشند \* اما ایشان تا نایح  
 ۲۶ فانی را بیابند لکن ما ناخ غیر فانیرا \* پس من چنین میدوم نه چون کسیکه شک  
 ۲۷ دارد و مشت میزوم نه آنکه هوا را بزوم \* بلکه تن خودرا زبون میسازم و آنرا در  
 بندگی میدارم مبادا چون دیگرانرا و عظم نمودم خود محروم شوم \*

### باب دهم

- ۱ زیرا ای برادران منخواهم شما بیخبر باشید از اینکه پدران ما همه زیر ابر بودند  
 ۲ و همه از دریا عبور نمودند \* و همه بموسی تمسید یافتند در ابر و در دریا \* و همه همان  
 ۳ خوراک روحانیرا خوردند \* و همه همان شرب روحانیرا نوشیدند زیرا که میآشامیدند  
 ۴ از صخره روحانیکه از عقب ایشان میآمد و آن صخره مسیح بود \* لیکن از اکثر ایشان  
 ۵ خدا راضی نبود زیرا که در میان انداخته شدند \* و این امور نمونهها برای ما شد تا  
 ۶ ما خواهشمند بدی نباشیم چنانکه ایشان بودند \* و نه بت پرست شویم مثل بعضی  
 ۷ از ایشان چنانکه مکتوب است. قوم به اکل و شرب نشستند و برای لهو و لعب برپا  
 ۸ شدند \* و نه زنا کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و در یکروز نیست و سه هزار  
 ۹ نفر هلاک گشتند \* و نه مسیحرا تجربه کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و از مارها  
 ۱۰ هلاک گردیدند \* و نه همه کید چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک کنند

- ۱۱ ایشان اهلاك كرد \* و اينمه بطور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبيه ما مکتوب
- ۱۲ کردید که او اخر عالم با رسيد است \* پس آنکه کان برد که قايمست با خبر باشد
- ۱۳ که نیفتد \* هيچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد شمارا فرو نكرت اما خدا امين است که نمیکندارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید بلکه با تجربه مفری نیز میسازد
- ۱۴ نا یاری تحمل آنرا داشته باشید \* لهذا ای عزیزان من از بت پرستی بگریزید \*
- ۱۵ به خردمندان سخن میگویم \* خود حکم کنید بر آنچه میگویم \* پاره برکت که آنرا
- ۱۶ تبرک میخوانیم آیا شرکت در خون مسیح نیست و نابرا که پاره میکنم آیا شرکت
- ۱۷ دریدن مسیح فی \* زیرا ما که بسیاریم يك نان و يکتن میباشیم چونکه همه از یککان
- ۱۸ قسمت میاییم \* اسرائیل جسمانرا ملاحظه کنید \* آیا خوردن کان قربانیها شریک
- ۱۹ قربانگاه نیستند \* پس چه گویم آیا بت چیزی میباشد یا که قربانی بت چیزیست \*
- ۲۰ فی \* آنگه آنچه آنها قربانی میکنند برای دیوها میگذرانند نه برای خدا و نمیخواهم
- ۲۱ شما شریک دیوها باشید \* محالست که هم از پاره خداوند و هم از پاره دیوها بنوشید
- ۲۲ و هم از پاره خداوند و هم از پاره دیوها نمیتوانید قسمت برد \* آیا خداوند را
- ۲۳ بغیرت میآوریم یا از او توانتر میباشیم \* همه چیز جایز است لیکن همه مفید نیست
- ۲۴ همه رواست لیکن همه بنا نمیکند \* هر کس نفع خود را بخورد بلکه نفع دیگر را \*
- ۲۵ هر آنچه را در فصلنامه میفروشند بخورید و هیچ مپرسید بخاطر ضمیر \* زیرا که جهان
- ۲۶ و پری آن از آن خداوند است \* هرگاه کسی از بی ایمانان از شما وعده خواهد
- ۲۸ و میخواهد بروید آنچه نزد شما گذارند بخورید و هیچ مپرسید بجهت ضمیر \* اما اگر
- کسی بشما گوید این قربانی بت است بخورید بخاطر آنکس که خبر داد و بجهت
- ۲۶ ضمیره زیرا که جهان و پری آن از آن خداوند است \* اما ضمیر میگویم نه از
- خودت بلکه ضمیر آن دیگره زیرا چرا ضمیر دیگری بر آزادی من حکم کند \*
- ۲۷ و اگر من بشکر بخورم چرا بر من افتراء زند بسبب آن چیزیکه من برای آن شکر
- ۲۸ میکنم \* پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هر چه کنید همه را برای جلال خدا
- ۲۹ بکنید \* یهودیان و یونانیان و کلیسای خدا را لغزش مدهید \* چنانکه من نیز
- ۳۰ در هر کاری همه را خوش میسازم و نفع خود را طالب نیستم بلکه نفع بسیار را نجات

## باب یازدهم

- ۱ پس اقتدا بنمائید چنانکه من نیز هیچ میکم \* اما ای برادران شمارا تحسین مینام  
 ۲ از اینجه که در هر چیز مرا یاد میدارید و اخبار را بطوریکه بشما سپردم حفظ مینائید \*  
 ۳ اما میخواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا \* هر  
 ۴ مرد بیکه سر پوشید دعا یا نبوت کند سر خود را رسوا میناید \* اما هر زن بیکه سر  
 ۵ برهنه دعا یا نبوت کند سر خود را رسوا مینماید زیرا این چنانست که تراشید  
 ۶ شود \* زیرا اگر زن نمپوشد موی را نیز ببرد و اگر زنا موی بریدن یا تراشیدن  
 ۷ قبیح است باید بپوشد \* زیرا که مرد را نباید سر خود را بپوشد چونکه او صورت  
 ۸ و جلال خداست اما زن جلال مرد است \* زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن  
 ۹ از مرد است \* و نیز مرد بجهت زن آفرید نشد بلکه زن برای مرد \* از اینجهت زن  
 ۱۰ میباید عزتی بر سر داشته باشد بسبب فرشتگان \* لیکن زن از مرد جدا نیست  
 ۱۱ و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند \* زیرا چنانکه زن از مرد است همچنین  
 ۱۲ مرد نیز بوسیله زن لیکن همه چیز از خدا \* در دل خود انصاف دهید آیا شایسته  
 ۱۳ است که زن نا پوشید نزد خدا دعا کند \* آیا خود طبیعت شمارا نیاموزد که  
 ۱۴ اگر مرد موی دراز دارد او را عار میباشد \* و اگر زن موی دراز دارد او را فخر  
 ۱۵ است زیرا که موی بجهت پرده بدو داده شد \* و اگر کسی ستیزه گر باشد ما و کلیساهای  
 ۱۶ خدا را چنین عادت نیست \* لیکن چون اینحکمرا بشما میکم شمارا تحسین  
 ۱۷ نمیکم زیرا که شما نه از برای بهتری بلکه برای بدتری جمع میشوید \* زیرا اولاً  
 ۱۸ هنگامیکه شما در کلیسا جمع میشوید میثنوم که در میان شما شناختها روی میدهد  
 ۱۹ و قدری از آنرا باور میکم \* از اینجهت که لازم است در میان شما بدعتها نیز باشد تا  
 ۲۰ که متبولان از شما ظاهر گردند \* پس چون شما در یکجا جمع میشوید ممکن نیست  
 ۲۱ که شام خداوند خورده شود \* زیرا در وقت خوردن هر کس شام خود را بیشتر  
 ۲۲ میکرد و یکی کرسنه و دیگری مست میشود \* مگر خانه‌ها برای خوردن و آشامیدن  
 ۲۳ ندارند یا کلیسای خدا را تخفیر مینائید و آنانرا که ندارند شرمند مینماید بشما چه  
 ۲۴ بگویم آیا در این امر شمارا تحسین نامم تحسین مینامیم \* زیرا من از خداوند یافتم

- آئینه بشما نیز سپردم که عیسی خداوند درشیکه اورا تسلیم کردند نانرا گرفت \*
- ۲۴ وشکر نموده پاره کرد وگفت بکیرید بخورید. این است بدن من که برای شما پاره  
 ۲۵ میشود اینرا بیادکاری من بجا آرید \* وهیچنین پیاله را نیز بعد از شام وگفت  
 این پیاله عهد جدید است درخون من. هرگاه اینرا بنوشید بیادکاری من بکید \*
- ۲۶ زیرا هرگاه این نانرا بخورید واین پیاله را بنوشید موت خداوندرا ظاهر مینائید  
 ۲۷ تا هنگامیکه باز آید \* پس هرکس بطور ناشایسته نانرا بخورد وپیاله خداوندرا  
 ۲۸ بنوشد مجرم بدن وخون خداوند خواهد بود \* اما هر شخص خودرا امتحان کند  
 ۲۹ وبدینطرز از آن نان بخورد واز آن پیاله بنوشد \* زیرا هرکه بخورد ومینوشد  
 ۳۰ فتوای خودرا میخورد ومینوشد اگر بدن خداوندرا تمیز نمیکند \* از این سبب  
 ۳۱ بسیاری از شما ضعیف ومرض اند وبسیاری خوابیده اند \* اما اگر بر خود حکم  
 ۳۲ بکردیم حکم بر ما نمیشد \* لکن هنگامیکه بر ما حکم میشود از خداوند تأدیب  
 ۳۳ میخورد مبادا با اهل دنیا بر ما حکم شود \* لهذا ای برادران من چون بجهت  
 ۳۴ خوردن جمع میشوید منتظر یکدیگر باشید \* واکر کسی گرسنه باشد درخانه  
 بخورد مبادا بجهت عنایت جمع شوید وچون یایم ما بقرا متظم خواهم نمود \*

### باب دوازدهم

- ۱ اما درباره عطا بای روحانی ای برادران میخواهم شما بیخبر باشید \* میدانید  
 هنگامیکه امتها میبودید بسوی تنهای کتک برده میشدید بطوریکه شمارا میبردند \*
- ۲ پس شمارا خبر مدهم که هرکه متکلم بروح خدا باشد عیسی را آنانها نمیگوید واحدی  
 ۳ جز روح القدس عیسی را خداوند نمیتواند گفت \* ونعمتها انواع است ولی  
 ۴ روح همان \* وخدمتها انواع است اما خداوند همان \* وعلمها انواع است لکن  
 ۵ همان خدا همه را درهه عمل میکند \* ولی هر کسرا ظهور روح بجهت منفعت عطا  
 ۶ میشود \* زیرا بکیرا بوساطت روح کلام حکمت داده میشود ودیکر برا کلام علم  
 ۷ بحسب همان روح \* وبکیرا ایمان بهمان روح ودیکر برا نعمتهای شفا دادن بهمان  
 ۸ روح \* وبکیرا قوت معجزات ودیکر برا نبوت وبکیرا تمیز ارواح ودیکر برا اقسام  
 ۹ زبانها ودیکر برا ترجمه زبانها \* لکن در جمیع اینها همان بکروح فاعل است که

- ۱۳ مرکسرا فرداً بحسب اراده خود تقسم ميکند \* زيرا چنانکه بدن بکست و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است بکنن میباشد همچنين مسیح نیز
- ۱۴ میباشد \* زيرا که جمیع ما بیکروح در یک بدن تعهد یافتیم خواه بهبود خواه بونانی
- ۱۵ خواه غلام خواه آزاد و همه از یک روح نوشانه شدیم \* زيرا بدن يك عضو
- ۱۶ نیست بلکه بسیار است \* اگر یا گوید چونکه دست نیستیم از بدن نمیباشم آیا بدن
- ۱۷ سبب از بدن نیست \* و اگر گویش گوید چونکه چشم نیم از بدن نیستیم آیا بدن
- ۱۸ سبب از بدن نیست \* اگر تمام بدن چشم بودی بجا بهبود شنیدن و اگر همه شنیدن
- ۱۹ بودی بجا بهبود بوئیدن \* لکن الحال خدا هر يك از اعضا را در بدن نهاد
- ۲۰ بر حسب اراده خود \* و اگر همه يك عضو بودی بدن بجا بهبود \* اما الان
- ۲۱ اعضا بسیار است لیکن بدن يك \* و چشم دسترا نمیتواند گفت که محتاج تو نیستیم
- ۲۲ یا سر پایهارا نیز که احتیاج بشما ندارم \* بلکه علاوه بر این آن اعضای بدن که
- ۲۳ ضعیفتر مینمایند لازمتر میباشدند \* و آنها را که پست تر اجزای بدن میندازیم عزیزتر
- ۲۴ میداریم و اجزای قبیح ما جمالی افضل دارد \* لکن اعضای جمیله ما را احتیاجی
- ۲۵ نیست بلکه خدا بدین مرتب ساخت بقسمیکه ناقصرا بیشتر حرمت داد \* تا که
- ۲۶ جدائی در بدن نپفتد بلکه اعضا بربرابری در فکر یکدیگر باشند \* و اگر يك عضو
- ۲۷ دردمند گردد سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد باقی اعضا
- ۲۸ با او بخوشی آیند \* اما شما بدن مسیح هستید و فرداً اعضای آن میباشد \*
- ۲۹ و خدا قرار داد بعضیرا در کلیسا اول رسولان دوم انبیا سیم معلمان بعد قووات
- ۳۰ پس نعمتهای شفا دادن و اعانات و تدابیر و اقسام زبانها \* آیا همه رسول هستند
- ۳۱ یا همه انبیا یا همه معلمان یا همه قووات \* یا همه نعمتهای شفا دارند یا همه بزبانها
- ۳۲ متکلم هستند یا همه ترجمه میکنند \* لکن نعمتهای بهتر را بغیرت بطلبید و طریق
- افضلتر نیز بشما نشان میدهم \*

## باب سیزدهم

- ۱ اگر بزبانهای مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم مثل نحاس صدا
- ۲ دهنده و سخفغان کنند شام \* و اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را
- ۳ باشم و ایمان کامل داشته باشم بحدیکه کوههارا نقل کنم و محبت نداشته باشم هیچ

- ۳ هشتم \* واکر جمع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود
- ۴ و محبت نداشته باشم هیچ سود نمیبرم \* محبت حلیم و مهربانست \* محبت حسد نمیبرد \*
- ۵ محبت کبر و غرور ندارد \* اطوار نا پسندیدک ندارد و نفع خود را طالب نمیشود \*
- ۶ خشم نمیبرد و سوء ظن ندارد \* از ناراستی خوشوقت نمیگردد ولی با راستی شادی میکند \*
- ۷ در همه چیز صبر میکند و همه را باور مینماید \* در همه حال امیدوار میباشد و هر چیزی را متمل میباشد \* محبت هر کس را ساقط نمیشود و اما اگر نبوتها باشد نیست خواهد شد و اگر زبانها آنها خواهد پذیرفت و اگر علم زایل خواهد کردید \* زیرا جزئی علی داریم و جزئی نبوت مینائیم \* لکن هنگامیکه کامل آید
- ۱۰ جزئی نیست خواهد کردید \* زمانیکه طفل بودم چون طفل حرف میزد و چون طفل فکر میکردم و مانند طفل تعقل مینوادم اما چون مرد شدم کارهای طفلان را ترک کردم \* زیرا که الحال در آینه بطور معصا مینیم لکن آنوقت روبرو آن
- ۱۲ جزئی معرفتی دارم لکن آنوقت خواهم شناخت چنانکه نیز شناخته شدم \* و الحال این سه چیز باقیست یعنی ایمان و امید و محبت اما بزرگتر از اینها محبت است \*

### باب چهاردهم

- ۱ در پی محبت بکوشید و عطایای روحانرا بغیرت بطلید خصوصاً اینکه نبوت کید \* زیرا کسیکه بزبانی سخن میگوید نه مردم بلکه بخدا میگوید زیرا هیچکس نمیشد لکن در روح به اسرار تکلم مینماید \* اما آنکه نبوت میکند مردم را برای بنا و نصیحت و تسلی میگوید \* هر که بزبانی میگوید خود را بنا میکند اما آنکه نبوت مینماید کلیسارا بنا میکند \* و خواهش دارم که همه شما بزبانها تکلم کنید لکن بیشتر اینکه نبوت نمائید زیرا کسیکه نبوت کند بهتر است از کسیکه بزبانها حرف زند مگر آنکه ترجمه کند تا کلیسا بنا شود \* اما الحال ای برادران اگر نزد شما آمیم و بزبانها سخن رانم شمارا چه سود میبخشم مگر آنکه شمارا بمکاشفه یا بمعرفت با بنیوت یا بتعلیم کوم \* و همچنین چیزهای بیجان که صدا میدهد چون نی یا بربط اگر در صداها فرق نکند چگونه آوازی یا بربط فهمید میشود \* زیرا اگر کرنا بز صدای نا معلوم دهد که خود را مهیای جنگ میسازد \* همچنین شما نیز اگر



- بزیان سخن مفهوم نکوئیت چگونه معلوم میشود. آنچیزیکه گفته شد زیرا که بیهوا سخن
- ۱۰ خواهید گفت \* زیرا که انواع زبانهای دنیا هر قدر زیاده باشد ولی یکی بیهوا یعنی
  - ۱۱ نیست \* پس هرگاه قوت زبانرا نمیدانم نزد متکلم بربری میباشد و آنکه سخن گوید
  - ۱۲ نزد من بربری میباشد \* همچنین شما نیز چونکه غیور عطایای روحانی هستید
  - ۱۳ بطلبید اینکه برای بنای کلیسا افزوده شوید \* بنابراین کسیکه بزبانی سخن میگوید
  - ۱۴ دعا بکند تا ترجمه نماید \* زیرا اگر بزبانی دعا کنم روح من دعا میکند لکن عقل
  - ۱۵ من برخوردار نمیشود \* پس مقصود چیست \* بروح دعا خواهم کرد و عقل نیز
  - ۱۶ دعا خواهم نمود بروح سرود خواهم خواند و عقل نیز خواهم خواند \* زیرا اگر
  - در روح تبرک میخوانی چگونه آنکسیکه بمنزلت امی است بشکر تو آمین گوید و حال
  - ۱۷ آنکه نمینهد چه میگوید \* زیرا تو البته خوب شکر میکنی لکن آن دیگر بنا
  - ۱۸ نمیشود \* خدا را شکر میکنم که زیادتر از همه شما بزبانها حرف میزنم \* لکن
  - ۱۹ در کلیسا بیشتر میپندم که سخن کله عقل خود گویم تا دیگرانرا نیز تعلیم دهم از آنکه
  - ۲۰ هزاران کله بزبان بگویم \* ای برادران در فهم اطفال مباشید بلکه در بد خوئی
  - ۲۱ اطفال باشید و در فهم رشید \* در تورا مکتوبست که خداوند میگوید بزبانهای
  - یکانه و لبهای غیر باین قوم سخن خواهم گفت و با این همه مرا نخواهند شنید \*
  - ۲۲ پس زبانها نشانی است نه برای ایمان داران بلکه برای بی ایمانان اما نبوت برای
  - ۲۳ بی ایمان نیست بلکه برای ایمانداران است \* پس اگر تمام کلیسا در جایی جمع
  - شوند و همه بزبانها حرف زنند و آمین یا بی ایمانان داخل شوند آیا نمیکویند که
  - ۲۴ دیوانه آید \* ولی اگر همه نبوت کنند و کسی از بی ایمانان یا آمین در آید از همه
  - ۲۵ تو بیخ مییابد و از همه ملزم میگردد \* و خفایای قلب او ظاهر میشود و همچنین
  - بروی در افتاده خدا را عبادت خواهد کرد و ندا خواهد داد که فی الحقیقه خدا
  - ۲۶ در میان شما است \* پس ای برادران مقصود این است که وقتی که جمع شوید هر
  - یکی از شما سرودی دارد تعلیمی دارد زبانی دارد مکاشفه دارد ترجمه دارد باید همه
  - ۲۷ بجهت بنا بشود \* اگر کسی بزبانی سخن گوید دو دو یا نهایت سه سه باشند بترتیب
  - ۲۸ و کسی ترجمه کند \* اما اگر مروجی نباشد در کلیسا خاموش باشد و با خورد
  - ۲۹ و با خدا سخن گوید \* و از انبیاء دو یا سه سخن بگویند و دیگران نیز دهند \*

- ۲۰ و اگر چیزی بدیگری از اهل مجلس مکتوف شود آن اول ساکت شود \*
- ۲۱ زیرا که همه میتوانند بیکدیگر نبوت کنید تا همه تعلیم یابند و همه نصیحت پذیرند \*
- ۲۲ و ارواح انبیاء مطیع انبیاء میباشند \* زیرا که او خدای تشریف ندهد بلکه خدای
- ۲۳ سلامتی چنانکه در همه کلیساهای مقدسان \* و زنان شما در کلیساهای خاموش
- باشند زیرا که ایشانرا حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن چنانکه نورا نیز
- ۳۵ میگوید \* اما اگر میخواهند چیزی بیاموزند در خانه از شوهران خود بپرستند چون
- ۳۶ زنانرا در کلیسا حرف زدن قبیح است \* آیا کلام خدا از شما صادر شد یا بشما
- ۳۷ تنهایی رسید \* اگر کسی خود را نبی یا روحانی بنماید اقرار بکند که آنچه بشما
- ۳۸ مینویسم احکام خداوند است \* اما اگر کسی جاهل است جاهل باشد \*
- ۳۹ پس ای برادران نبوترا بغیرت بطلید و از تکلم نمودن بزبانها منع مکنید \*
- ۴۰ لکن همه چیز بشایستگی و انتظام باشد \*

### باب پانزدهم

- ۱ الان ای برادران شمارا از انجیلیکه بشما بشارت دادم اعلام مینام که آنرا هم
- ۲ پذیرفتید و در آن هم قائم میباشید \* و بوسیله آن نیز نجات مییابید بشرطیکه آن
- ۳ کلامی که بشما بشارت دادم محکم نگاه دارید و الا عیب ایمان آوردید \* زیرا که
- ۴ اول بشما سپردم آنچه نیز یافتیم که مسیح بر حسب کتب در راه کناهان ما مرد \* و اینکه
- ۵ مدفون شد و در روز سیم بر حسب کتب برخاست \* و اینکه بکیفا ظاهر شد
- ۶ و بعد از آن بان دوازده \* و پس از آن بزبانهای دیگر بکار ظاهر شد که
- ۷ بیشتر از ایشان تا امروز باقی هستند اما بعضی خوابیده اند \* از آن پس یعقوب
- ۸ ظاهر شد و بعد بجمع رسولان \* و آخر همه بر من مثل طفل سقط شد ظاهر گردید \*
- ۹ زیرا من کترین رسولان هستم و لایق نیستم که به رسول خوانده شوم چونکه بر کلیسای
- ۱۰ خدا جفا میرسانیدم \* لیکن بفیض خدا آنچه هستم هستم و فیض او که بر من بود
- باطل نکشت بلکه بیش از همه ایشان مشقت کشیدم اما نه من بلکه فیض خدا که با
- ۱۱ من بود \* پس خواه من و خواه ایشان بدین طریق وعظ میکنم و باینطور ایمان
- ۱۲ آوردید \* لیکن اگر بسیج وعظ میشود که از مردگان برخاست چونست که بعضی

- ۱۲ از شما میگویند که قیامت مردگان نیست \* اما اگر مردگان را قیامت نیست مسیح نیز  
 ۱۴ برنخاسته است \* و اگر مسیح برنخاست باطلست و عظم ما و باطلست نیز ایمان شما \*  
 ۱۵ و شهود گدبه نیز برای خدا شدیم زیرا درباره خدا شهادت دادیم که مسیح را برخیزانید  
 ۱۶ و حال آنکه او را برنخیزانید در صورتیکه مردگان برنخیزند \* زیرا هرگاه مردگان  
 ۱۷ برنخیزند مسیح نیز برنخاسته است \* اما هرگاه مسیح برنخاسته است ایمان شما باطل  
 ۱۸ است و شما تا کنون در کناهان خود هستید \* بلکه آنانی هم که در مسیح خوابیدند  
 ۱۹ هلاک شدند \* اگر فقط در این جهان در مسیح امیدواریم از جمیع مردم بد بختریم \*  
 ۲۰ لیکن بالفعل مسیح از مردگان برنخاسته و نو بر خوابیدگان شد است \* زیرا چنانکه  
 ۲۱ بانسان موت آمد بانسان نیز قیامت مردگان شد \* و چنانکه در آدم همه میمیرند  
 ۲۲ در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت \* لیکن هر کس به رتبه خود مسیح نو بر است  
 ۲۴ و بند آنانیکه در وقت آمدن او از آن مسیح میباشند \* و بعد از آن اتمام است و قتیکه  
 ملوکتران بخند و پدر سیار و در آترمان تمام ریاست و تمام قدرت و قوت را نابود خواهند  
 ۲۵ کردانید \* زیرا مادامیکه همه دشمنان را زیر پایهای خود نهد میباید او سلطنت  
 ۲۶ بناید \* دشمن آخر که نابود میشود موت است \* زیرا همه چیز را زیر پایهای وی  
 ۲۷ انداخته است اما چون میگوید که همه چیز را زیر انداخته است واضح است که او  
 ۲۸ که همه را زیر او انداخت مستثنی است \* اما زمانیکه همه مطیع وی شده باشند آنگاه  
 خود پسر هم مطیع خواهد شد او را که همه چیز را مطیع وی کردانید تا آنکه خدا  
 ۲۹ کل در کل باشد \* و الا آنانیکه برای مردگان نمید میبایند چه کنند هرگاه مردگان  
 ۳۰ مطلقا برنخیزند پس چرا برای ایشان نمید میگیرند \* و ما نیز چرا هر ساعت خود را  
 ۳۱ در خطر میاندازم \* بان فخری درباره شما که مرا در خداوند ما مسیح عیسی هست  
 ۳۲ قسم که هر روزه مرا مردنی است \* چون بطور انسان در آفس با وحوش جنگ  
 کردم مرا چه سود است. اگر مردگان برنخیزند بخورم و بیاشامیم چون فردا  
 ۳۳ میمیرم \* فریفته مشوید معاشرت بد اخلاق حسنه را فاسد میسازد \* برای عدالت  
 ۳۴ بیدار شد گناه مکنید زیرا بعضی معرفت خدا را ندارند. برای انفعال شما میگویم \*  
 ۳۵ اما اگر کسی گوید مردگان چگونه برنخیزند و بکدام بدن میآیند \* ای احق آنچه  
 ۳۶ تو میکاری زنده نمیکرد جز آنکه بمیرد \* و آنچه میکاری نه آنجستهر که خواهد

- ۲۸ شد میکاری بلکه دانه مجرد خواه از کدم و یا از دانه های دیگر \* لیکن خدا بر حسب
- ۲۹ اراده خود آنرا جسی میدهد و بهر یکی از تخمها جسم خودشرا \* هر گوشت از یکنوع گوشت نیست بلکه گوشت انسان دیگر است و گوشت بهام دیگر و گوشت
- ۴۰ مرغان دیگر و گوشت ماهیان دیگر \* و جسمهای آسمانی هست و جسمهای زمینی نیز
- ۴۱ لیکن شأن آسمانیها دیگر و شأن زمینها دیگر است \* و شأن آفتاب دیگر و شأن ماه
- ۴۲ دیگر و شأن ستارگان دیگر زیرا که ستاره از ستاره در شأن فرق دارد \* بهمین پنج
- است نیز قیامت مردگان \* در فساد کاشته میشود و در بی فسادی برمیخیزد \*
- ۴۳ در ذلت کاشته میکرد و در جلال برمیخیزد در ضعف کاشته میشود و در قوت
- ۴۴ برمیخیزد \* جسم نفسانی کاشته میشود و جسم روحانی برمیخیزد، اگر جسم نفسانی
- ۴۵ هست هر آینه روحانی نیز هست \* و همچنین نیز مکتوب است که انسان اول یعنی
- ۴۶ آدم نفس زنگ کشت اما آدم آخر روح حیات بخش شد \* لیکن روحانی مقدم نبود
- ۴۷ بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی \* انسان اول از زمین است خاکي \* انسان
- ۴۸ دوم خداوند است از آسمان \* چنانکه خاک کیست خاکیان نیز چنان هستند و چنانکه
- ۴۹ آسمانی است آسمانیها همچنان میباشد \* و چنانکه صورت خاکی را گرفتیم صورت
- ۵۰ آسمانی نیز خواهیم گرفت \* لیکن ای برادران اینرا میگویم که گوشت و خون
- ۵۱ نمیتواند وارث ملکوت خدا شود و فاسد وارث بیفسادی نیز نمیشود \* همانا بشما
- ۵۲ سر میگویم که همه نخواهیم خوابید لیکن همه متبدل خواهیم شد \* در لحظه در طرفه
- العینی مجرد نواختن صور اخیر زیرا کرنا صلا خواهند داد و مردگان بیفساد خواهند
- ۵۳ برخاست و ما متبدل خواهیم شد \* زیرا که میباشد این فاسد بیفساد را یوشد و این
- ۵۴ غانی بیفا آراسته گردد \* اما چون اینفساد بیفساد را یوشید و این فانی بیفا آراسته
- شد آنگاه اینکلامیکه مکتوب است بانجام خواهند رسید که مرگ در ظفر بلعیده شد
- ۵۵ است \* ای موت نیش تو کجا است و ای کور ظنفر تو کجا \* نیش موت کجاست
- ۵۶ و قوت کاه شریعت \* لیکن شکر خدا راست که ما را بواسطه خداوند ما عیسی
- ۵۸ مسیح ظنفر میدهد \* بنابراین ای برادران حسیب من پایدار و بیشتویش شک پیوسته
- در عمل خداوند بیفزاید چون میدانید که زحمت شما در خداوند باطل نیست \*

بلب شانزدهم

- ۱ اما در باره جمع کردن زکات برای مقدسین چنانکه بکلیساهای غلاطیه فرمودم
- ۲ شما نیز همین کنید \* در روز اول هفده هر یکی از شما بحسب نعمتیکه یافته باشد
- ۳ نزد خود ذخیره کرده بگذارد تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد \* و چون
- ۴ بروم آنانرا که اختیار کنید با مکتوبها خواهم فرستاد تا احسان شما را باورشلم ببرند \*
- ۵ و اگر مصلحت باشد که من نیز بروم همراه من نتوانند آمد \* و چون از مکاڈونیه عبور
- ۶ کنم بنزد شما خواهم آمد زیرا که از مکاڈونیه عبور میکنم \* و احتمال دارد که نزد شما
- ۷ بمانم بلکه زمستانرا نیز بسر برم تا هر جائیکه بروم شما مرا مشایعت کنید \* زیرا که الان
- ۸ اراده ندارم در بین راه شما ملاقات کنم چونکه امیدوارم مدتی با شما توقف نمایم اگر
- ۹ خداوند اجازت دهد \* لیکن من تا پنطیکاست در آفسس خواهم ماند \* زیرا که
- ۱۰ دروازه بزرگ و کارساز برای من باز شد و معاندین بسیارند \* لیکن اگر نیموتائوس
- ۱۱ آید آگاه باشید که نزد شما بیترس باشد زیرا که در کار خداوند مشغول است چنانکه
- ۱۲ من نیز هستم \* لهذا هیچکس او را حقیر نشمارد بلکه او را بسلامتی مشایعت کنید تا نزد
- ۱۳ من آید زیرا که او را با برادران انتظار میکشم \* اما درباره آپلس برادر از او بسیار
- ۱۴ درخواست نمودم که با برادران بنزد شما بیاید لیکن هرگز رضا نداد که الحال بیاید
- ۱۵ ولی چون فرصت یابد خواهد آمد \* یدار شوید در ایمان استوار باشید و مردان
- ۱۶ باشید و زور آور شوید \* جمیع کارهای شما با محبت باشد \* وای برادران بشما التماس
- ۱۷ دارم (شما خانواده استیفانرا میشناسید که نویر اخائیّه هستند و خوشترنرا بخدمت
- ۱۸ مقدسین سپرده اند) \* تا شما نیز چنین اشخاصرا اطاعت کنید و هر کسرا که در کار
- ۱۹ و رحمت شریک باشد \* و از آمدن استیفان و فرژونائس و آخائیکوس مرشادی رنج
- ۲۰ نمود زیرا که آنچه از جانب شما تا تمام بود ایشان تمام کردند \* چونکه روح من و شما را نازه
- ۲۱ کردند پس چنین اشخاصرا بشناسید \* کلیساهای آسیا بشما سلام میرسانند و آکیلا
- ۲۲ و پرسکلا با کلیسائیکه در خانه ایشانند بشما سلام بسیار در خداوند میرسانند \* همه
- ۲۳ برادران شما سلام میرسانند \* یکدیگررا بیوسه مقدسانه سلام رسانید \* من پولس از
- ۲۴ دست خود سلام میرسانم \* اگر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد آنانها باد باریان
- ۲۵ آنا \* فیض عیسی مسیح خداوند با شما باد \* محبت من با همه شما در مسیح عیسی باد آمین \*

## رساله دوم پولس رسول بقرنتیان

### باب اول

- ۱ پولس باراده خدا رسول عیسی مسیح ونیسوئاوس برادر بکلیسای خدا که
- ۲ درقرنتس میباشد با همه مقدسینکه درنام آخائیه هستند \* فیض سلامتی از پدر
- ۳ ما خدا وعیسی مسیح خداوند بشما باد \* مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی
- ۴ مسیح که پدر رحمتها وخدای جمیع نسلیانست \* که مارا درهر تنگی ما نسلی میدهد
- ۵ تا ما بتوانیم دیگرانرا درهر مصیبتیکه باشد نسلی نمائیم بان نسلیکه خود از خدا
- ۶ یافته‌ام \* زیرا به اندازه که دردهای مسیح درما زیاده شود بهمین قسم نسلی ما نیز
- ۷ بوسیله مسیح میافزاید \* اما خواه زحمت کشیم این است برای نسلی ونجات شما
- ۸ وخوای نسلی پذیریم این هم بجهت نسلی ونجات شما است که میسر میشود از صبر داشتن
- ۹ درهین دردهائیکه ما هم میبینیم \* و امید ما برای شما استوار میشود زیرا میدانیم که
- ۱۰ چنانکه شما شریک دردها هستید همین شریک نسلی نیز خواهید بود \* زیرا ای
- ۱۱ برادران نمیخواهم شما بختبر باشید از تنگی که درآسیا با عارض کردید که پنهانیت
- ۱۲ وفوق از طاقت بار کشیدیم بحدیکه از جان هم مأیوس شدیم \* لکن درخود فتوای
- ۱۳ موت داشتیم تا بر خود توکل نکنیم بلکه برخدا که مردگانرا برمیخیزاند \* که مارا
- ۱۴ از چنین موت رها کند وبیامیدواریم که بعد از این هم خواهد رها کند \*
- ۱۵ وشما نیز بدعا درحق ما اعانت میکنید تا آنکه برای آن نعمتیکه از اشخاص بسیاری
- ۱۶ با رسید شکرگذاری هم بجهت ما از بسیاری بجا آورده شود \* زیرا که فخر ما این
- ۱۷ است یعنی شهادت ضمیر ما که بقدوسیت و اخلاص خدائی نه بحکمت جسمانی بلکه
- ۱۸ بفیض الهی درجهان رفتار نمودیم و خصوصاً نسبت بشما \* زیرا چیزی بشما نمیوسیم
- ۱۹ مگر آنچه میخوانید وبان اعتراف میکنید و امیدوارم که تا باآخر اعتراف هم خواهید



- ۱۴ کرد \* چنانکه با فی الجمله اعتراف کردید که محل فخر شما هستم چنانکه شما نیز ما را  
 ۱۵ میباید در روز عیسی خداوند \* و بدین اعتماد قبل از این خواستم بنزد شما آم تا  
 ۱۶ نصتی دیگر بیاید \* و از راه شما بمکادونیّه بروم و باز از مکادونیّه نزد شما پیام و شما  
 ۱۷ مرا بسوی یهودیه مشایعت کنید \* پس چون اینرا خواستم آیا سهل انکاری کردم  
 ۱۸ یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه بنزد من بی بی و بی وفی نباشد \* لیکن خدا  
 ۱۹ آمین است که سخن ما با شما بی وفی نیست \* زیرا که پسر خدا عیسی مسیح که ما  
 یعنی من و سلوانس و تیموتاوس در میان شما بوی موعظه کردم بی وفی نشد بلکه  
 ۲۰ در او بی شد است \* زیرا چندانکه وعده های خدا است همه در او بی و از اینجهت  
 ۲۱ در او آمین است تا خدا از ما تمجید یابد \* اما او که ما را با شما در مسیح استوار  
 ۲۲ میکرداند و ما را مسیح نموده است خداست \* که او نیز ما را مهر نموده و بیعانه روح را  
 ۲۳ در دل های ما عطا کرده است \* لیکن من خدایا بر جان خود شاد میخوانم که برای  
 ۲۴ شفقت بر شما تا بحال بقرتیس نیامدم \* نه آنکه برایمان شما حکم کرده باشم بلکه شادی  
 شما را مددکار هستم زیرا که با ایمان قائم هستید \*

باب دوم

- ۱ اما در دل خود عزیمت داشتم که دیگر با محزون بنزد شما نیام \* زیرا اگر من  
 ۲ شما را محزون سازم کبست که مرا شادی دهد جز او که از من محزون گشت \*  
 ۳ و همینرا نوشتم که مبادا وقتیکه پیام محزون شوم از آنانیکه میبایست سبب خوشی  
 من بشوند چونکه بر همه شما اعتماد میدارم که شادی من شادی جمیع شما است \*  
 ۴ زیرا که از حزن و دلنگینی سخت و با اشکهای بسیار بشما نوشتم نه تا محزون شوید  
 ۵ بلکه تا بفهمید چه محبت بینهایتی با شما دارم \* و اگر کسی باعث غم شد مرا محزون  
 ۶ نساخت بلکه فی الجمله جمیع شما را تا بار زیاده ننهاده باشم \* کافیهست آن کسرا  
 ۷ این سیاستیکه از اکثر شما بدور رسیده است \* پس برعکس شما باید او را عفو نموده  
 ۸ تسلی دهید که مبادا افزونی غم چنین شخصرا فرو برد \* بنا برین بشما التماس میدارم  
 ۹ که با او محبت خود را استوار نمائید \* زیرا که برای همین نیز نوشتم تا دلیل شما را  
 ۱۰ بدانم که در ره چیز مطیع میباید \* اما هر کرا چیزی عفو نمائید من نیز میکم زیرا که

- ۱۱ آنچه من عفو کرده‌ام هرگاه چیزی را عفو کرده باشم بخاطر شما بحضور مسیح کرده‌ام \*  
 ۱۲ تا شیطان بر ما برتری نیابد زیرا که از مکابد او بخیبر نیستیم \* اما چون به ترواس  
 ۱۳ بجهت بشارت مسیح آمدم و دروازه برای من درخداوند باز شد \* در روح خود  
 آرای نداشتیم از آنرو که برادر خود یطس را نیافتیم بلکه ایشانرا وداع نموده بمکادونیه  
 ۱۴ آمدم \* لیکن شکر خدا را است که ما را در مسیح دائماً در موکب ظفر خود میبرد و عطر  
 ۱۵ معرفت خود را در هر جا بوسیله ما ظاهر میکند \* زیرا خدا را عطر خوشبوی مسیح  
 ۱۶ میباشیم هم در ناجیان و هم در هالکان \* اما اینهارا عطر موت الی موت و آنها را  
 ۱۷ عطر حیات الی حیات و برای این امور کیست که کافی باشد \* زیرا مثل بسیاری  
 نیستیم که کلام خدا را مغشوش سازیم بلکه از ساده دلی و از جانب خدا در حضور  
 خدا در مسیح سخن میگوئیم \*

—————  
 ✠

### باب سوم

- ۱ آیا باز بسفارش خود شروع میکنیم و آیا مثل بعضی احتیاج بسفارش نا بجات  
 ۲ شما یا از شما داشته باشیم \* شما رساله ما هستید نوشته شده در دلهای ما معروف  
 ۳ رحواند شده جمیع آدمیان \* چونکه ظاهر شده اند که رساله مسیح میباشد خدمت  
 کرده شده از ما و نوشته شده نه بمرگ بلکه بروح خدای حی . نه برالواح سنگ بلکه  
 ۴ برالواح کوشنی دل \* اما بوسیله مسیح چنین اعتماد بخدا داریم \* نه آنکه کافی باشیم  
 ۵ که چیزی را بخود تفکر کنیم که گویا از ما باشد بلکه کفایت ما از خداست \* که او  
 ۶ ما را هم کفایت داد تا عهد جدید را خادم شویم نه حرف را بلکه روح را زیرا که حرف  
 ۷ میکشد لیکن روح زند میکند \* اما اگر خدمت موت که در حرف بود و بر سنگها  
 تراشید شده با جلال میبود بحدی که بنی اسرائیل نمیتوانستند صورت موسی را نظاره  
 ۸ کنند بسبب جلال چهره او که فانی بود \* چگونه خدمت روح بیشتر با جلال  
 ۹ نخواهد بود \* زیرا هرگاه خدمت فصاح با جلال باشد چند مرتبه زیاده تر خدمت  
 ۱۰ عدالت در جلال خواهد افزود \* زیرا که آنچه جلال داده شده بود نیز بدین  
 ۱۱ نسبت جلالی نداشت بسبب این جلال فانی \* زیرا اگر آن فانی با جلال بودی  
 ۱۲ هر آینه اسم باقی از طریق اولی در جلال خواهد بود \* پس چون چنین امید داریم  
 ۱۳ با کمال دلیری سخن میگوئیم \* و نه مانند موسی که نقابی بر چهره خود کشید تا بنی

١٤ اسرائیل نام شدن ابن فایرا نظر نکنند \* بلکه ذهن ایشان غلیظ شد زیرا که تا امروز همان نقاب درخواندن عهد عتیق باقیست و کشف نشد است زیرا که فقط  
 ١٥ در مسیح باطل میکردد \* بلکه تا امروز وقتیکه موسی را میخوانند نقاب بردل ایشان  
 ١٦ برقرار میماند \* لیکن هرگاه بسوی خداوند رجوع کند نقاب برداشته میشود \*  
 ١٧ اما خداوند روح است و جائیکه روح خداوند است آنجا آزادی است \* لیکن  
 ١٨ همه ما چون با چهره بینقاب جلال خداوند را درآینه سینکریم از جلال تا جلال بهممان  
 صورت متبدل میشویم چنانکه از خداوند که روح است \*

## باب چهارم

١ بنابراین چون ابن خدمترا داریم چنانکه رحمت یافته ایم خسته خاطر نمیشویم \*  
 ٢ بلکه خفایای رسوائی را ترك کرده بمرکز رفتار نمیکیم و کلام خدا را مغشوش نمیسازیم  
 ٣ بلکه به اظهار راستی خود را بضمیر هر کس در حضور خدا مقبول میسازیم \* لیکن  
 ٤ اگر بشارت ما مخفی است بر هالکان مخفی است \* که در ایشان خدای اینجهان  
 فهمهای بی ایمانشانرا کور گردانید است که مبادا تجلی بشارت، جلال مسیح که  
 ٥ صورت خداست ایشانرا روشن سازد \* زیرا بخویشتن موعظه نمیکیم بلکه بمسح  
 ٦ عیسی خداوند اما بخویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی \* زیرا خدائیکه گفت  
 تا نور از ظلمت درخشید همانست که در دلهای ما درخشید تا نور معرفت جلال  
 ٧ خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشند \* لیکن این خزینه را در ظروف خاکی  
 ٨ داریم تا برتری قوت ازان، خدا باشد نه از جانب ما \* در هر چیز زحمت کشیده ولی  
 ٩ در شکنجه نیستیم \* مخمور ولی مأیوس نی \* تعاقب کرده شد لیکن نه متروک افکند  
 ١٠ شد ولی هلاک شد نی \* پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خود حمل میکنیم  
 ١١ تا حیات عیسی هم در بدن ما ظاهر شود \* زیرا ما که زندانیم دائماً بخاطر عیسی  
 ١٢ بموت سپرده میشویم تا حیات عیسی نیز در جسد فانی ما پدید آید \* پس موت در ما  
 ١٣ بکار میکند ولی حیات در شما \* اما چون همان روح ایمانرا داریم بحسب آنچه مکتوب  
 است ایمان آوردیم پس سخن گفتیم ما نیز چون ایمان داریم از اینرو سخن میگوئیم \*  
 ١٤ چون میدانیم او که همیشه خداوند را بر خیزانید ما را نیز با عیسی خواهد برخیزانید

- ۱۵ و با شما حاضر خواهد ساختم \* زیرا که همه چیز برای شما است تا آن فیضیکه  
 ۱۶ بوسیله بسیاری افزوده شده است شکرکنار برآ برای تجید خدا بیفزاید \* از آنجمله  
 خسته خاطر نمی شوم بلکه هر چند انسانیت ظاهری ما فانی میشود لیکن باطن روز  
 ۱۷ بروز تازه میگردد \* زیرا که این زحمت سبک ما که برای لحظه ایست بار جاودانی  
 ۱۸ جلال را برای ما زیاده و زیاده پیدا میکند \* در حالیکه ما نظر نمیکنیم بجزوهای دبدنی  
 بلکه بجزوهای نا دبدنی زیرا که آنچه دبدنی است زمانی است و نا دبدنی جاودانی \*

### باب پنجم

- ۱ زیرا میدانیم که هرگاه ایخانه زمینی خیمه ما ریخته شود عمارتی از خدا دارم خانه  
 ۲ نا ساخته شده بدستها و جاودانی در آسمانها \* زیرا که در این هم آه می کشیم چونکه  
 ۳ مشتاق هستیم که خانه خود را که از آسمانست ببوشیم \* اگر فی الواقع بوشید و نه  
 ۴ عربان یافت شویم \* از آنرو که ما نیز که در این خیمه هستیم کرانبار شده آه می کشیم  
 از آنجمله که نمیخواهیم اینرا بیرون کنیم بلکه آنرا ببوشیم تا فانی در حیات غرق شود \*  
 ۵ اما او که ما را برای این درست ساخت خدا است که بیعانه روح را ما میدهد \*  
 ۶ پس دائماً خاطر جمع هستیم و میدانیم که مادامیکه در بدن متوطنیم از خداوند شریب  
 ۷ میباشیم \* (زیرا که بایمان رفتار نمیکنیم نه بدبدار) \* پس خاطر جمع هستیم و اینرا  
 ۸ بیشتر میسنندیم که از بدن غربت کنیم و بنزد خداوند متوطن شویم \* لهذا حریص  
 ۹ هستیم بر اینکه خواه متوطن و خواه غریب پسندید \* او باشیم \* زیرا لازمست که  
 همه ما پیش مسند مسج حاضر شویم تا هر کس اعمال بتنی خود را بیابد بحسب آنچه  
 ۱۱ کرده باشد چه نیک چه بد \* پس چون ترس خدا را دانسته ام مردم را دعوت  
 ۱۲ میکنم اما بخدا ظاهر شمام و امیدوارم بضایر شما هم ظاهر خواهیم شد \* زیرا  
 ۱۳ بار دیگر برای خود بشما سفارش نمیکنیم بلکه مسب افتخار درباره خود بشما میدهم  
 تا شمارا جوابی باشد برای آنانیکه در ظاهر نه در دل فخر میکنند \* زیرا اگر میخواهد  
 ۱۴ هستیم برای خداست و اگر هشیارم برای شما است \* زیرا محبت مسج ما را فرو  
 ۱۵ گرفته است چونکه اینرا دریافتیم که یکفر برای همه مرد پس همه مردند \* و برای  
 همه مرد تا آنانیکه زندانند از این به بعد برای خوشستن زیهست نکنند بلکه برای او که

- ١٦ برای ایشان مرد و برخاست \* بنابراین ما بعد از این هیچکس را بحسب جسم  
 نمیشناسیم بلکه هرگاه مسیح را هم بحسب جسم شناخته بودیم آن دیگر او را نمیشناسیم \*  
 ١٧ پس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه ایست و چیزهای کهنه درگذشت اینک همه  
 ١٨ چیز تازه شده است \* و همه چیز از خدا که ما را بواسطه عیسی مسیح با خود مصالحه  
 ١٩ داده و خدمت مصالحه را بجا سپرده است \* یعنی اینکه خدا در مسیح بود و جهانرا  
 با خود مصالحه میداد و خطایای ایشانرا بدیشان محسوب نداشت و کلام مصالحه را  
 ٢٠ بجا سپرد \* پس برای مسیح ایلیی هستیم که کویا خدا بزبان ما وعظ میکنند پس  
 ٢١ بخاطر مسیح استدعا میکنیم که با خدا مصالحه کنید \* زیرا او را که گناه نشناخت  
 در راه ما گناه ساخت تا ما در روی عدالت خدا شویم \*

### باب ششم

- ١ : پس چون همکاران او هستیم التماس مینمائیم که فیض خدا را بیفانده نیافته باشید \*  
 ٢ زیرا میکوید در وقت مقبول ترا مستجاب فرمودم و در روز نجات ترا اعانت کردم \*  
 ٣ اینک الحال زمان مقبول است اینک الآن روز نجاتست \* در هیچ چیز لغزش  
 ٤ نمیدهیم که مبدا خدمت ما ملامت کرده شود \* بلکه در هر امری خود را ثابت  
 ٥ میکنیم که خدام خدا هستیم \* در صبر بسیار در زحمات در حاجات در تنگیها \* در  
 ٦ نازیانهها در زندانها در فتنهها در محنتها در بیخوابیها در گرمیها \* در طهارت  
 ٧ در معرفت در حلم در مهربانی در روح القدس در محبت پیریا \* در کلام حق در قوت  
 ٨ خدا با اسلحه عدالت بر طرف راست و چپ \* بعزت و ذلت و بدنامی و نیکبازی  
 ٩ چون همراه کنندگان و اینک راستگو هستیم \* چون مجهول و اینک معروف چون  
 ١٠ در حالت موت و اینک زنده هستیم چون سیاست کرده شده اما مغفول نی \* چون  
 محزون ولی دائماً شادمان چون فقیر و اینک بسیار پردوایمند میسازیم چون بیخیز اما  
 ١١ مالک همه چیز \* ای قرنتیان دهان ما همسوی شما کشاده و ذل ما وسیع  
 ١٢ شده است \* در ما تنگ نیستید لیکن در احشای خود تنگ هستید \* پس در جزای  
 ١٤ این زیرا که بفرزندان خود سخن میگویم شما نیز کشاده شوید \* زیرا بوغ ناموافق با  
 بی ایمانان مشوید زیرا عدالترا با گناه چه رفاهت و نور را با ظلمت چه شراکت است \*

- ۱۵ و مسیح را با بلیعال چه مناسبت و موثرا با کافر چه نصیب است \* و هیکل خدا را  
 ۱۶ با بتها چه موافقت زیرا شما هیکل خدای حی میباشید چنانکه خدا گفت که  
 در ایشان ساکن خواهم بود و در ایشان راه خواهم رفت و خدای ایشان خواهم بود  
 ۱۷ و ایشان قوم من خواهند بود \* پس خداوند میگوید از میان ایشان بیرون آئید  
 ۱۸ و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم \* و شما را پدر  
 خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بوده خداوند قادر مطلق میگوید \*

### باب هفتم

- ۱ پس ای عزیزان چون لبین و عندها را دارم خویشین را از هر نجاست جسم و روح  
 ۲ طاهر بسازم و قدوسیترا در خلنا تری بکمال رسانم \* ما را در دلهای خود  
 جا دهید. بر هیچکس ظلم نکردیم و هیچکسرا فاسد نساختمم و هیچکسرا مقبون نمودیم \*  
 ۳ اینرا از روی مذمت نمیگویم زیرا بیش گفتیم که در دل ما هستید تا در موت و حیات  
 ۴ با هم باشیم \* ما بر شما اعتماد کلی و درباره شما فخر کامل است. از نسلی سیر کشتهام  
 ۵ و در هر زحمتی که بر ما میآید شادیم و افر میگویم \* زیرا چون بکاد و نیه هم رسیدیم  
 جسم ما آرامی نیافت بلکه در هر چیز رحمت کشیدیم. در ظاهر نزاعها و در باطن ترسها  
 ۶ بود \* لیکن خدائیکه تسلی دهند افتادگانست. ما را بآمدن تپطس تسلی بخشید \*  
 ۷ و نه از آمدن او تنها بلکه بان تسلی نیز که او در شما یافته بود چون ما را مطلع ساخت  
 از شوق شما و نوحه کزنی شما و غیرتیکه درباره من داشتید بنوعیکه بیشتر شادمان  
 ۸ کردیدم \* زیرا که هر چند شما را بان رساله محزون ساختم پشیمان نیستم اگر چه  
 ۹ پشیمان هم بودم زیرا یافتیم که آن رساله شما را اگر هم بساعتی غمگین ساخت \* الحال  
 شادمانم نه از آنکه غم خوردید بلکه از اینکه غم شما چو به انجامید زیرا که غم شما  
 ۱۰ برای خدا بود تا بهیچ وجه زیبانی از ما بشما نرسد \* زیرا غمیکه برای خدا است  
 منشاء توبه میباشد بجهت نجات که از آن پشیمانی نیست اما غم دنیوی منشاء موت  
 ۱۱ است \* زیرا اینک همینکه غم شما برای خدا بود چگونه کوشش بل احتجاج بل  
 خفیم بل ترس بل اشتیاق بل غموت بل افتقار ما در شما پدید آورده. در هر چیز  
 ۱۲ خود را ثابت کردید که در این امر مبرا هستید \* باری هرگاه شما نوشته بجهت آن



- ۱۴ ظالم یا مظلوم نبود بلکه تا غیرت ما درباره شما در حضور خدا ظاهر شود \* و از  
 اینجهت تسلّی یافتیم لیکن در تسلی خود شادئی ما از خوشی تبطّس بینهایت زیاده  
 ۱۵ گردید چونکه روح او از جمیع شما آرامی یافته بود \* زیرا اگر درباره شما بدو فخر  
 کردم نخجل نشدم بلکه چنانکه همه سخنانرا بشما براستی گفتیم همچین فخر ما به تبطّس  
 ۱۶ راست شد \* و خاطر او بسوی شما زیادتر مایل گردید چرنکه اطاعت جمیع شما و  
 ۱۷ بیاد میآورد که چگونه هرس و ار را ورا پذیرفتید \* شادمانم که در هر چیز بر شما  
 اعتماد دارم \*

### باب هشتم

- ۱ لیکن ای برادران شمارا مطلع مبسازیم از فیض خدا که بکلیسای مکادونیّه عطا  
 ۲ شده است \* زیرا در امتحان شدید زحمت فراوانی خوشی ایشان ظاهر گردید  
 ۳ و از زیادتی فقر ایشان دولت سخاوت ایشان افزوده شد \* زیرا که شاهد هستم  
 ۴ که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت خویش به رضامندی تمام \* التماس بسیار نموده  
 ۵ این نعمت و شراکت در خدمت مقدّسینرا از ما طلبیدند \* و نه چنانکه امید داشتیم  
 ۶ بلکه اول خوبشتررا بخند آوند و بما بر حسب اراده متدا دادند \* و از این سبب  
 از تبطّس استماع نمودیم که همچنانکه شروع ابن نعمترا در میان شما کرد آنرا به انجام هم  
 ۷ برساند \* بلکه چنانکه در هر چیز افزونی دارید در ایمان و کلام و معرفت و کمال  
 ۸ اجتهاد و محبتیکه با ما میدارید در این نعمت نیز میفزاید \* اینرا بطریق حکم نمیکوم  
 ۹ بلکه بسبب اجتهاد دیگران و تا اخلاص محبت شمارا یکآزمایم \* زیرا که فیض  
 خداوند ما عیبی مستح را میدانید که هر چند دولتمند بود برای شما فقیر شد تا شما  
 ۱۰ از فقر او دولتمند شوید \* و در این رای میدهم زیرا که این شمارا شایسته است  
 چونکه شما در سال گذشته نه در عمل فقط بلکه در اراده نیز اول از همه شروع کردید \*  
 ۱۱ اما امحال علمرا به انجام رسانید تا چنانکه دلگرمی در اراده بود انجام عمل نیز بر حسب  
 ۱۲ آنچه دارید بشود \* زیرا هر گاه دلگرمی باشد مقبول می افتد بحسب آنچه کسی دارد  
 ۱۳ نه بحسب آنچه ندارد \* و نه اینکه دیگرانرا راحت و شمارا زحمت باشد بلکه بطریق  
 ۱۴ مساواة تا در حال زیادتی شما برای کمی ایشان بکار آید \* و تا زیادتی ایشان بجهت  
 ۱۵ کمی شما باشد و مساواة بشود \* چنانکه مکتوب است آنکه بسیار جمع کرد زیادتی

- ۱۶ نداشت و آنکه اندکی جمع کرد کمی نداشت \* اما شکر خدا راست که این
- ۱۷ اجتهاد را برای شما در دل نیطس نهاد \* زیرا او خواهش ما را اجابت نمود بلکه
- ۱۸ بیشتر با اجتهاد بوده به رضامندی تمام بسوی شما روانه شد \* و با وی آن برادر را
- ۱۹ فرستادیم که مدح او در انجیل در تمامی کلیساها است \* و نه همین فقط بلکه کلیساها
- نیز او را اختیار کردند تا در این نعمتیکه خدمت آنرا برای تجید خداوند و دلگرمی
- ۲۰ شما میکنیم هم سفر ما بشود \* چونکه اجتناب میکنم که مبادا کسی ما را ملامت کند
- ۲۱ درباره این سخاوتمندانه خادمان آن هستیم \* زیرا که نه در حضور خداوند فقط بلکه
- ۲۲ در نظر مردم نیز چیزهای نیکو را ندارک میبینیم \* و با ایشان برادر خود را نیز
- فرستادیم که مکرراً در امور بسیار او را با اجتهاد یافتیم و الحال بسبب اعتماد کلی
- ۲۳ که بر شما میدارد بیشتر با اجتهاد است \* هرگاه درباره نیطس (پرسند) او در خدمت
- شما رفیق و همکار منست و اگر درباره برادران ما اینان رُسل کلیساها و جلال مسیح
- ۲۴ میباشد \* پس دلیل محبت خود و فخر ما را درباره شما در حضور کلیساها با ایشان
- ظاهر نمائید \*

## باب نهم

- ۱ زیرا که در خصوص این خدمت مقدسین زیادی میباشد که بشما بنویسم \* چونکه
- دلگرمی شما را میدانم که درباره آن بجهت شما به اهل مکادونیه فخر میکنم که از سال
- گذشته اهل آخائیه مستعد شده اند و غیرت شما اکثر ایشانرا تحریض نموده است \*
- ۲ اما برادران را فرستادم که مبادا فخر ما درباره شما در این خصوص باطل شود تا
- ۳ چنانکه گفته ام مستعد شوید \* مبادا اگر اهل مکادونیه با من آیند و شما را نامستعد
- ۴ یابند نیکویم شما بلکه ما از این اعتمادیکه بان فخر کردیم خجل شویم \* پس لازم
- دانستم که برادران را نصیحت کنم تا قبل از ما نزد شما آیند و برکت موعود شما را مهیا
- ۵ سازند تا حاضر باشد از راه برکت نه از راه طمع \* اما خلاصه این است هر که با بخیلی
- ۶ کارد با بخیلی هم درو کند و هر که با برکت کارد با برکت نیز درو کند \* اما هر کس
- ۷ بطوریکه در دل خود اراده نموده است بکند نه بجزن و اضطرار زیرا خدا بخشنده
- ۸ خوش را دوست میدارد \* ولی خدا قادر است که هر نعمت را برای شما بیفزاید
- ۹ تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته برای هر عمل نیکو افزوده شوید \* چنانکه

۱۰. بگوشست که باشید و بفرا داد و عدالتش تا بابد باقی میماند \* اما او که برای هرزگر بذر و برای خورنده نانرا آماده میکند بذر شمارا آماده کرد. خواهد افزود
۱۱. و ثمرات عدالت شمارا مزید خواهد کرد \* تا آنکه در هر چیز دولتند شد کمال
۱۲. سخاوترا بنماید که آن منشاء شکر خدا برمیله ما میباشد \* زیرا که بجا آوردن این خدمت نه فقط حاجات مقدسینرا رفع میکند بلکه سپاس خدارا نیز بسیار میافزاید \*
۱۳. و از دلیل این خدمت خدارا تعجب میکند بسبب اطاعت شما در اعتراف انجیل
۱۴. مسیح و سخاوت بخشش شما برای ایشان و همگان \* و ایشان بسبب افزونی فیض
۱۵. خدائیکه بر شماست در دعای خود مشتاق شما میباشند \* خدارا برای عطای ما لا کلام او شکر باد \*

## باب دهم

۱. اما من خود بولس که چون در میان شما حاضر بودم فروتن بودم لیکن وقتیکه
۲. غایب هستم با شما جسارت میکنم از شما بحکم و زرافت مسیح استدعا دارم \* و التماس میکنم که چون حاضر شوم جسارت نکنم بدان اعتمادیکه گمان میبرم که جرأت خواهم کرد با آنانیکه میپندارند که ما بطریق جسم رفتار میکنیم \* زیرا هر چند در جسم رفتار میکنیم ولی بفانوی جسمی جنگ نمیائیم \* زیرا اسلحه جنگ ما جسمانی نیست
۳. بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعهها \* که خیالات و هر بلندبیرا که خودرا بخلاف معرفت خدا میافزاید بزیبر میافکنیم و هر فکریرا به اطاعت مسیح اسیر میسازیم \*
۴. و مستعد هستیم که از هر معصیت انتقام جوئیم وقتیکه اطاعت شما کامل شود \* آیا بصورت ظاهری نظر میکنید اگر کسی برخود اعتماد دارد که از آن مسیح است اینرا نیز از خود بداند که چنانکه او از آن مسیح است ما نیز همچنان از آن مسیح هستیم \*
۵. زیرا هر چند زیاده هم فخر بکنم درباره افتدار خود که خداوند آنرا برای بنا نه برای خرابی شما بما داده است خجل نخواهم شد \* که مبادا مطوم شود که شمارا به رسالهها میترسانم \* زیرا میکوبند رسالههای او کران و زور آور است لیکن حضور جسی
۶. او ضعیف و سخنش حقیر \* چنین شخص بداند که چنانکه در کلام برسالهها در غیاب
۷. هستیم همچنین نیز در فعل در حضور خواهیم بود \* زیرا جرأت نداریم که خودرا از کسانی که خوبشترند مدح میکنند بشمارم یا خودرا با ایشان مقابله نمائیم بلکه

- ایشان چون خود را با خود میسایند و خود را بخود مقابله مینمایند دانا نیستند \*
- ۱۳ اما ما زیاده از اندازه فخر نمیکنیم بلکه بحسب اندازه آن قانونیکه خدا برای ما پسورد
- ۱۴ و آن اندازه ایست که شما نیز میرسد \* زیرا از حد خود تجاوز نمیکنیم که گویا شما
- ۱۵ نرسید باشیم چونکه در انجیل مسیح شما هم رسیده ایم \* و از اندازه خود نگذشته
- در محتهای دیگران فخر نمیثانیم ولی امید داریم که چون ایمان شما افزون شود در میان
- ۱۶ شما بحسب قانون خود بقایت افزوده خواهیم شد \* تا اینکه در مکانهای دورتر از
- ۱۷ شما هم بشارت دهم و در امور مهیا شد بقانون دیگران فخر نکنیم \* اما هر که فخر نماید
- ۱۸ بخداوند فخر نیاید \* زیرا نه آنکه خود را مدح کند مقبول افتد بلکه آنرا که خداوند
- مدح نماید \*

## باب یازدهم

- ۱ کاشکه مرا در اندک جهانی مختل شوید و مختل من هم میباشید \* زیرا که من
- بر شما غیور هستم بظهور الهی زیرا که شما را یک شوهر نامزد ساختم تا با کوه عقیقه
- ۲ بمسج سپارم \* لیکن میترسم که چنانکه ما بر بکر خود حواریا فریفت همچنین مخاطر
- ۴ شما هم از سادگی که در مسج است فاسد گردد \* زیرا هرگاه آنکه آمد و عظم میکرد
- به عیسی دیگر غیر از آنکه ما بدو موعظه کردیم یا شما روحی دیگر را جز آنکه یافته
- بودید یا انجیلی دیگر را سوای آنچه قبول کرده بودید میپذیرفتید نیکو میکردید که
- ۵ مختل میشدید \* زیرا مرا یقین است که از بزرگترین رسولان هرگز کمتر نیستم \*
- ۶ اما هر چند در کلام نیز اقی باشم لیکن در معرفت فی \* بلکه در هر امری نزد همه کس
- ۷ شما آشکار گردیدیم \* آیا گناه کردم که خود را ذلیل ساختم تا شما سرافراز شوید
- در اینکه به انجیل خدا شما را مفت بشارت دادم \* کلیساهای دیگر را غارت نموده
- ۸ اجرت گرفتیم تا شما را خدمت نلیم و چون بنزد شما حاضر بوده محتاج شدم
- ۹ بر هیچکس بار ننهادم \* زیرا برادرانیکه از مکادونیه آمدند رفع حاجت مرا نمودند
- ۱۰ و در هر چیز از بار نهادن بر شما خود را نگاه داشته و خواهم داشت \* بر استی مسیح که
- ۱۱ در من است قسم که این فخر در نواحی اخائیّه از من گرفته نخواهد شد \* از چه سبب
- ۱۲ آبا! اینکه شما را دوست نمیدارم \* خدا میداند \* لیکن آنچه میکنم هم خواهم کرد تا
- از جویندگان فرصت فرصت را منقطع سازم تا در آنچه فخر میکنند مثل ما نیز یافت

- ۱۴ شوند \* زیرا که چنین اشخاص رسولان کذب و عملة مکار هستند که خوبشترها  
 ۱۴ برسولان مسیح مشابه میسازند \* و عجب نیست چونکه خود شیطان هم خوبشترها  
 ۱۵ بارشته نور مشابه میسازد \* پس امر بزرگ نیست که خدام وی خوبشترها بخنام  
 ۱۶ عدالت، مشابه سازند که عاقبت ایشان بر حسب اعمالشان خواهد بود \* باز  
 میگویم کسی مرا بیفهم نماند والا مرا چون بیفهمی پذیرید تا من نیز اندکی افتخار  
 ۱۷ کنم \* آنچه میگویم از جانب خداوند نمیگویم بلکه از راه بیفهمی در این جهت ادبیکه  
 ۱۸ فخر ما است \* چونکه بسیاری از طریق جسمانی فخر میکنند من هم فخر مینمایم \*  
 ۱۹ زیرا چونکه خود فهم هستید بیفهمانرا بخوشی محمل میباید \* زیرا محمل میشود  
 هرگاه کسی شمارا غلام سازد یا کسی شمارا فرو خورد یا کسی شمارا گرفتار کند یا  
 ۲۱ کسی خود را بلند سازد یا کسی شمارا بر رخسار طپانچه زند \* از روی استخفا میگویم  
 که گویا ما ضعیف بودیم اما در هر چیزیکه کسی جرأت دارد از راه بیفهمی میگویم  
 ۲۲ من نیز جرأت دارم \* آیا عبرانی هستند من نیز هستم اسرائیلی هستند من نیز هستم  
 ۲۳ از ذریه ابراهیم هستند من نیز میباشم \* آیا خدام مسیح هستند چون دیوانه  
 حرف میزنم من بیشتر هستم در محبتها افزوتر در تازیانهها زیادتر در زندانها بیشتر  
 ۲۴ در مرگها مکرر \* از یهودیان پنج مرتبه از جهل يك کم تازیانه خوردم \* سه مرتبه  
 ۲۵ مرا خوب زدند يك دفعه سنگسار شدم سه کت شکسته کشتی شدم شبانه روزی  
 ۲۶ در دریا بسر بردم \* در سفرها بارها در خطرهای نهرها در خطرهای دزدان در  
 خطرهای از قوم خود و در خطرهای از امتهای در خطرهای در شهر در خطرهای دریابان  
 ۲۷ در خطرهای در دریا در خطرهای در میان برادران کذب \* در محنت و مشقت در  
 ۲۸ میخوابیها بارها در کسکی و تشنگی در روزهها بارها در سرما و عبرانی \* بدون آنچه علاوه  
 ۲۹ بر اینها است آن باریکه هر روزه بر من است یعنی اندیشه برای همه کسانها \* کیست  
 ۳۰ ضعیف که من ضعیف نمی شوم که لغزش نمی خورد که من نمی سوزم \* اگر فخر میباید  
 ۳۱ کرد از آنچه بضعف من تعلق دارد فخر میکنم \* خدا و پدر عیسی مسیح خداوند که  
 ۳۲ تا بابد متبارک است میداند که دروغ نمیگویم \* در دمشق والی حارث پادشاه  
 ۳۳ شهر دمشق را برای گرفتن من محافظت مینمود \* و مرا از در پیچه در زنبیلی از باره  
 قلعه پائین کردند و از دستهای وی رستم \*



## باب دوازدهم

- ۱ لابد است که فخرکم هر چند شایسته من نیست لیکن برزواها و مکارشات
- ۲ خداوند میآیم \* شخصی را در مسیح میشناسم چهارده سال قبل از این آبا در جسم
- نمیدانم و آبا بیرون از جسم نمیدانم خدا میداند. چنین شخصیکه تا آسمان سیم رفته
- ۳ شد \* و چنین شخصرا میشناسم خواه در جسم و خواه جدا از جسم نمیدانم خدا
- ۴ میداند \* که بفردوس رفته شد و سخنان ناگفتنی شنیده که انسانرا جایز نیست
- ۵ بانها تکلم کند \* از چنین شخص فخر خواهم کرد لیکن از خود جز از ضعفهای
- ۶ خویش فخر نمیکنم \* زیرا اگر بخوام فخر بکنم بیفهم نمیباشم چونکه راست میگویم لیکن
- اجتناب میکنم مبادا کسی در حق من کمانی برد فوق از آنچه در من بیند یا از من
- ۷ شنود \* و تا آنکه از زیادتی مکاشفات زیاده سرافرازی ننمام خاری در جسم
- ۸ من داده شد فرشته شیطان تا مرا لطمه زند مبادا زیاده سرافرازی نمایم \* و در
- ۹ باره آن از خداوند سه دفعه استدعا نمودم تا از من برود \* مرا گفت فیض من ترا
- کافی است زیرا که قوت من در ضعف کامل میگردد پس بشادی بسیار از ضعفهای
- ۱۰ خود بیشتر فخر خواهم نمود تا قوت مسیح در من ساکن شود \* بنا برین از ضعفها
- و رسوائیها و احتیاجات و زحمات و تنگیها بمخاطر مسیح شادمانم زیرا که چون نانوایم
- ۱۱ آنکاه توانا هستم \* بیفهم شمام شما را مجبور ساختید زیرا میبایست شما مرا مدح
- کرده باشید از آنرو که من از بزرگترین رسولان بهیچ وجه کمتر نیستم هر چند هیچ
- ۱۲ هستم \* بدرستیکه علامات رسول در میان شما با کمال صبر از آیات و معجزات
- ۱۳ و قوت بدید کشت \* زیرا کدام چیز است که در آن از سایر کلیساها فاضل
- ۱۴ بودید مگر اینکه من بر شما بار نهادم این بی انصافرا از من ببخشید \* اینک مرتبه
- سیم مهیا هستم که نزد شما بیام و بر شما بار بخواهم نهاد از آنرو که نه مال شما بلکه خود
- شمارا طالبم زیرا که نمیباید فرزندان برای والدین ذخیره کنند بلکه والدین برای
- ۱۵ فرزندان \* اما من بکمال خوشی برای جانهای شما صرف میکنم و صرف کرده - اهم
- ۱۶ شد و اگر شمارا بیشتر محبت نمایم آبا کمتر محبت بینم \* اما باشد من بر شما بار نهادم
- ۱۷ بلکه چون حمله کردم شمارا بگر بچنگ آوردم \* آبا یکی از آنانیکه نزد شما فرستادم



۱/ نفع از شما بردم \* بنیطس التماس نمودم و با وی برادر را فرستادم آیا بنیطس از شما نفع  
 ۱۴ برد مگر یک روح و یک روش رفتار نمودیم \* آیا بعد از این مدت گمان میکنید که  
 نزد شما حجت میآورم بحضور خدا در مسیح سخن میگوئیم لیکن همه چیزای عزیزان  
 ۲ برای بنای شما است \* زیرا میترسم که چون آم شما را نه چنانکه میخواهم پیام و شما مرا  
 بیاید چنانکه میخواهد که مبادا نزاع و حسد و خشمها و تعصب و بهتان و تمامی و غرور  
 ۲ و فتنه ها باشد \* و چون باز آم خدای من مرا نزد شما فروتن سازد و مانع کم برای  
 بسیاری از آنانیکه بیشتر گناه کردند و از ناپاکی و زنا و فجوریکه کرده بودند توبه نمودند \*

### باب بیزدهم

این مرتبه سیم نزد شما میآم که گواهی دوسه شاهد هر سخن ثابت خواهد شد \* پیش  
 ۲ کتم و پیش میگویم که گویا دفعه دوم حاضر بوده ام هر چند الان غایب هستم آنرا  
 ۴ که قبل از این گناه کردند و همه دیگرانرا که اگر باز آم مسامحه نخواهم نمود \* چونکه  
 ۴ دلیل مسخر را که در من سخن میگوید میجوئید که او نزد شما ضعیف نیست بلکه در شما  
 ۴ توانا است \* زیرا هرگاه از ضعف مصلوب کشت لیکن از قوت خدا زیست میکند  
 ۵ چونکه ما نیز در وی ضعیف هستیم لیکن با او از قوت خدا که بسوی شما است زیست  
 ۵ خواهیم کرد \* خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه خود را باز یافت کنید آیا  
 ۶ خود را نمیشناسید که عیسی مسیح در شما است اگر مردود نیستید \* اما امیدوارم که خواهید  
 ۶ دانست که ما مردود نیستیم \* و از خدا مسئلت میکنم که شما هیچ بدی نکنید نه نا ظاهر  
 ۷ شود که ما مقبول هستیم بلکه تا شما نیکوئی کرده باشید هر چند ما گویا مردود باشیم \*  
 ۸ زیرا که هیچ نمیتوانیم بخلاف راستی عمل نمائیم بلکه برای راستی \* و شادمانم و قتیکه ما  
 ۹ نا توانیم و شما تواناید و نیز برای این دعا میکنم که شما کامل شوید \* از اینجمله اینرا  
 ۱۰ در غیاب من نویسم تا هنگامیکه حاضر شوم سختی نکم بحسب آن قدرتیکه خداوند بجهت  
 ۱۰ بنا نه برای خرابی من داده است \* خلاصه ای برادران شاد باشید کامل شوید  
 ۱۱ نسلی پذیرید \* یک رای و با سلامتی بوده باشید و خدای محبت و سلامتی با شما خواهد  
 ۱۱ بود \* یکدیگر را ببوسه مقدسانه تحیت نمائید \* جمیع مقدسان بشما سلام میرسانند \*  
 ۱۳ فیض عیسی مسیح خداوند و محبت خدا و شرکت روح القدس با جمیع شما باد آمین \*

## رسالة پولس رسول بغلاطیان

### باب اول

- ۱ پولس رسول نه از جانب انسان ونه بوسیله انسان بلکه به عیسی مسیح و خدای
- ۲ پدر که اورا از مردکان برخیزانید \* وهمه برادرانیکه با من میباشد بکلیساهای
- ۳ غلاطیه \* فیض وسلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح با شما باد \*
- ۴ که خود را برای کناهان ما داد تا مارا ازین عالم حاضر شریر بحسب اراده خدا
- ۵ و پدر ما خلاصی بخشد \* که اورا تا ابد الابد جلال باد آمین \* نجیب میکنم
- ۶ که بدین زودی از آن کس که شمارا بفیض مسیح خوانند است بر میگردد بسوی
- ۷ انجیلی دیگر \* که (انجیل) دیگر نیست لکن بعضی هستند که شمارا مضطرب
- ۸ میسازند و میخواهند انجیل مسیح را تبدیل نمایند \* بلکه هرگاه ما هم یا فرشته از آسمان
- ۹ انجیلی غیر از آنکه ما بان بشارت دادیم بشما رساند آنها با ما \* چنانکه پیش گفتیم
- ۱۰ الان هم باز میگویم اگر کسی انجیلی غیر از آنکه پذیرفتید بیاورد آنها با ما \* آیا
- ۱۱ الحال مردما در رای خود میآورم یا خدا را با رضامندی مردما میظلم اگر تا
- ۱۲ بحال رضامندی مردما میخواستم غلام مسیح نمی بودم \* اما ای برادران شمارا اعلام
- ۱۳ میکنم از انجیلیکه من بدان بشارت دادم که بطریق انسان نیست \* زیرا که من آنرا
- ۱۴ از انسان نیافتم و نیاموخنم مگر بکشف عیسی مسیح \* زیرا سرگذشت سابق مرا در
- ۱۵ دین یهود شنیده اید که بر کلیسای خدا بینهایت جفا مینمودم و آنرا و بران میساختم \*
- ۱۶ و در دین یهود از اکثر همسالان قوم خود سبقت میجستم و در تقالید اجداد خود
- ۱۷ به غایت غیور میبودم \* اما چون خدا که مرا از شکم مادرم بر کردید و فیض خود
- ۱۸ مرا خواند رضا بدین داد \* که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان آنها
- ۱۹ بسو بشارت دهم در آنوقت با جسم و خون مشورت نکردم \* و به اورشلیم هم نزد

آنانکه قبل از من رسول بودند نرفتم بلکه بعرب شدم و باز بدمشق مراجعت کردم \* پس بعد از سه سال برای ملاقات بطرس به اورشلیم رفتم و پانزده روز با وی بسر بردم \* اما از سایر رسولان جز یعقوب برادر خداوند را ندیدم \* اما در باره آنچه بشما مینویسم اینک در حضور خدا دروغ نیکوم \* بعد از آن بنواحق سوره و قلیقه آمدم \* و بکلیسایهای یهودیه که در مسیح بودند صورته غیر معروف بردم \* جز اینکه شنیدم بودند که آنکه پیشتر بر ما جفا مینمود الحال بشارت میدهد بهمان ایمان که قبل ازین ویران میساخت \* و خدا را در من تعجید نمودند \*

باب دوم

۱ پس بعد از چهارده سال با برنابا باز به اورشلیم رفتم و تیطس را همراه خود بردم \*  
 ۲ ولی به الهام رفتم و انجیل را که در میان آنها بدان موعظه میکنم بایشان عرضه داشتم  
 ۳ اما در خلوت بهترین مبادا عبت بدوم یا دویک باشم \* لیکن تیطس نیز که همراه من و یونانی بود مجبور نشد که مخنون شود \* و این بسبب برادران کذب بود که  
 ۴ ایشانرا خفیه در آوردند و خفیه درآمدند تا آزادی ما را که در مسیح عیسی داریم  
 ۵ جاسوسی کنند و تا ما را ببندگی در آورند \* که ایشانرا یک ساعت هم به اطاعت  
 ۶ در این امر تابع نشدیم تا راستی انجیل در شما ثابت ماند \* اما از آنانیکه معتبراند  
 ۷ که چیزی میباشد هر چه بودند مرا تفاوتی نیست خدا بر صورت انسان نگاه نمیکند  
 ۸ بشارت نامخنونان بمن سپرده شد چنانکه بشارت مخنونان ببطرس \* زیرا او که  
 ۹ برای رسالت مخنونان در بطرس عمل کرد در من هم برای آنها عمل کرد \* پس چون  
 ۱۰ یعقوب و کیفا و بوحننا که معتبر به ارکان بودند آن فیضیرا که بمن عطا شد  
 ۱۱ بود دیدند دست رفاقت بمن و برنابا دادند تا ما بسوی آنها برویم چنانکه ایشا  
 ۱۲ بسوی مخنونان \* جز آنکه فقرا را یاد بداریم و خود نیز غیور بکردن این کار  
 ۱۳ بودم \* اما چون بطرس به آنطا که آمد او را روبرو مخالفت نمودم زیرا  
 ۱۴ مستوجب ملامت بود \* چونکه قبل از آمدن بعضی از جانب یعقوب با آنها غذا  
 میخورد ولی چون آمدند از آنانیکه اهل ختنه بودند ترسید باز ایستاد و خویشتم

- ۱۲ جدا ساخت \* و سایر یهودیان هم با وی تفاق کردند بجدیکه بزنا با نیز در تفاق  
 ۱۴ ایشان گرفتار شد \* ولی چون دیدیم که برائتی انجیل به استقامت رفتار نمیکنند  
 پیش روی همه بطرس را گفتیم اگر تو که یهود هستی بطریق آمنتها و نه بطریق یهود  
 ۱۵ زیست میکنی چرنگه آمنتها را مجبور بسازی که بطریق یهود رفتار کنند \* ما که  
 ۱۶ طبعاً پیور هستیم و نه کناهاران از آمنتها \* اما چونکه یافتیم که همگیس از اعمال  
 شریعت عادل شمرده نمیشود بلکه به ایمان بعیسی مسیح ما هم بمسح عیسی ایمان  
 آوردیم تا از ایمان بمسح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم زیرا که از اعمال  
 ۱۷ شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد \* اما اگر چون عدالت در مسجرا  
 ۱۸ میطلبیم خود هم کناهار یافت شویم آیا مسیح خادم گناه است \* حاشا \* زیرا اگر  
 باز بنا کنیم آنچه را که خراب ساختیم هر آینه ثابت میکنیم که خود منفعدی هستیم \*  
 ۱۹ زانرو که من بواسطه شریعت نسبت بشریعت مردم تا نسبت بخدا زیست کنم \*  
 ۲۰ یا مسیح مصلوب شد ام ولی زندگی میکنم لیکن نه من بعد از این \* بلکه مسیح در من  
 زندگی میکند و زندگانی که الحاح در جسم میکنم به ایمان برپسر خدا میکنم که مرا  
 ۲۱ محبت نمود و خود را برای من داد \* فیض خدا را باطل نمیسازم زیرا اگر عدالت  
 بشریعت میبود هر آینه مسیح عبث مرد \*

### باب سوم

- ۱ ای غلاطیان بینم کیست که شمارا افسون کرد تا راستی را اطاعت نکنید که پیش  
 ۲ چشمان شما عیسی مسیح مصلوب شد مین کردید \* فقط اینرا میخواهم از شما بنهم  
 ۳ که روح را از اعمال شریعت یافتهاید یا از خبر ایمان \* آیا اینقدر بیفهم هستید که  
 ۴ بروح شروع کرده آن بجهت کامل میشوید \* آیا اینقدر زحمت را عبث کشیدید  
 ۵ اگر فی الحقیقه عبث باشد \* پس آنکه روح را بشما عطا میکند و فوآت در میان  
 ۶ شما بظهور میآورد آیا از اعمال شریعت یا از خبر ایمان میکند \* چنانکه ابراهیم  
 ۷ بخدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب شد \* پس آگاهید که اهل ایمان  
 ۸ فرزندان ابراهیم هستند \* و کتاب چون پیش دید که خدا آمنتها را از ایمان عادل  
 خواهد شمرد به ابراهیم بشارت داد که جمیع آمنتها از تو برکت خواهند یافت \*  
 ۹ بنابراین اهل ایمان با ابراهیم ایمان دار برکت مییابند \* زیرا جمیع آنانیکه از اعمال

- شریعت هستند زیرا لعنت میباشد زیرا مکتوبست ملعونست هر که ثابت نماید در تمام  
 ۱۱ نوشتههای کتاب شریعت تا آنها را بجا آرد \* اما واضح است که هیچ کس در حضور  
 خدا از شریعت عادل شمرده نمیشود زیرا که عادل به ایمان زیست خواهد نمود \*  
 ۱۲ اما شریعت از ایمان نیست بلکه آنکه بآنها عمل میکند در آنها زیست خواهد نمود \*  
 ۱۳ مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد چنانکه مکتوب  
 ۱۴ است ملعونست هر که بردار آویخته شود \* تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی برآیند  
 ۱۵ آید و تا وعده روح را بوسیله ایمان حاصل کنیم \* ای برادران بطریق انسان سخن  
 میکوم زیرا عهدی که از انسان نیز استوار میشود هیچکس باطل نمیسازد و نمیافزاید \*  
 ۱۶ اما وعدهها به ابراهیم و بنسل او گفته شد و نمیگوید بنسلها که گویا در باره بسیاری  
 ۱۷ باشد بلکه در باره یکی و بنسل تو که مسیح است \* و مقصود اینست عهدی که  
 از خدا بمسیح بسته شد بود شریعتیکه چهار صد و سی سال بعد از آن نازل شد  
 ۱۸ باطل نمیسازد بطوریکه وعده نیست شود \* زیرا اگر میراث از شریعت بودی  
 ۱۹ دیگر از وعده نبودی لیکن خدا آنرا به ابراهیم از وعده داد \* پس شریعت  
 چیست \* برای تقصیرها بر آن افزوده شد تا هنگام آمدن آن نسلیکه وعده بدو  
 ۲۰ داده شد و بوسیله فرشتگان بدست متوسطی مرتب گردید \* اما متوسط از يك  
 ۲۱ نیست اما خدا يك است \* پس آیا شریعت بخلاف وعدههای خداست \* حاشا  
 زیرا اگر شریعتی داده میشد که تواند حیات بخشد هرآینه عدالت از شریعت  
 ۲۲ حاصل میشد \* بلکه کتاب همه چیز را زیر گناه بست تا وعده که از ایمان بعیسی  
 ۲۳ مسیح است ایماندارانرا عطا شود \* اما قبل از آمدن ایمان زیر شریعت نگاه داشته  
 ۲۴ بودیم و برای آن ایمانیکه میباشد مکشوف شود بسته شد بودیم \* پس شریعت لای  
 ۲۵ ما شد تا بمسیح برسند تا از ایمان عادل شمرده شویم \* لیکن چون ایمان آمد دیگر  
 ۲۶ زیر دست لای نیستیم \* زیرا همگی شما بوسیله ایمان در مسیح عیسی پسران خدا  
 ۲۷ میشاید \* زیرا همه شما که در مسیح تعهد یافتید مسیح را در بر گرفتید \* مسیح  
 ۲۸ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن زیرا که همه  
 ۲۹ شما در مسیح عیسی يك میشاید \* اما اگر شما از آن مسیح میشاید هرآینه نعل  
 ابراهیم و بر حسب وعده وارث هستید \*



## باب چهارم

- ١ ولی میگویم مادامیکه وارث صغیر است از غلام هیچ فرقی ندارد هر چند مالک  
 ٢ باشد \* بلکه زبردست ناظران ووکلاء میباشد تا روزیکه پدرش تعیین کرده  
 ٣ باشد \* همچنین ما نیز چون صغیر میبودیم زیر اصول دنیوی غلام میبودیم \*  
 ٤ لیکن چون زمان بکمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زائید شد وزیر  
 ٥ شریعت متولد \* تا آنآنها که زیر شریعت باشند فدیه کند تا آنکه پسر خواندگی را  
 ٦ بیابیم \* اما چونکه پسر هستید خدا روح پسر خود را در دلهای شما فرستاد که ندا  
 ٧ میکند با آبا یعنی ای پدر \* لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر و چون پسر هستی  
 ٨ وارث خدا نیز بوسیله مسیح \* لیکن در آن زمان چون خدا را نمیشناختید آنانرا  
 ٩ که طبیعتاً خدا یان نبودند بندگی میکردید \* اما الحال که خدا را میشناسید بلکه  
 ١٠ خدا شما را میشناسد چگونه باز بر میگردید بسوی آن اصول ضعیف و فقیر که دیگر  
 ١١ میخواهید از سر نو آنها را بندگی کنید \* روزها و ماهها و فصلها و سالها را نگاه  
 ١٢ میدارید \* درباره شما ترس دارم که مبادا برای شما عبث زحمت کشید باشم \*  
 ١٣ ای برادران از شما استدعا دارم که مثل من بشوید چنانکه من هم مثل شما شده ام \*  
 ١٤ بن هیچ ظلم نکردید \* اما آگاهید که بسبب ضعف بدنی اول بشما بشارت دادم \*  
 ١٥ وان امتحان مرا که در جسم من بود خوار نشمردید و مکروه نداشتید بلکه مرا چون  
 ١٦ فرشته خدا و مثل مسیح عیسی پذیرفتید \* پس کجا است آن مبارک بادئ شما زیرا  
 ١٧ بشما شاهدم که اگر ممکن بودی دشمنان خود را بیرون آورده بن میدادید \* پس  
 ١٨ چون بشما راست میگویم آبا دشمن شما شده ام \* شما را بضرت میطلبند لیکن نه  
 ١٩ به خیر بلکه میخواهند در را بر روی شما ببندند تا شما ایشانرا بغیرت بطلبید \*  
 ٢٠ لیکن غیرت در امر نیکو در هر زمان نیکو است نه تنها چون من نزد شما حاضر  
 ٢١ باشم \* ای فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم تا صورت مسیح در شما بسته  
 ٢٢ شود \* باری خواهش میگردم که آنگن نزد شما حاضر میبودم تا سخن خود را تبدیل  
 ٢٣ کنم زیرا که درباره شما منخیر شده ام \* شما که میخواهید زیر شریعت باشم سرا بگویند  
 ٢٤ آبا شریعترا نمیشنوید \* زیرا مکتوبست ابراهیم را دو پسر بود یکی از کینز و دیگری



- ٢٣ از آزاد \* لیکن پسر کبیز بحسب جسم تولد یافت و پسر آزاد بر حسب وعده \*
- ٢٤ و این امور بطور مثل گفته شد زیرا که این دو زن دو عهد میباشند یکی از کوه  
 ٢٥ سینا برای بندگی میزاید و آن هاجر است \* زیرا که هاجر کوه سینا است در عرب  
 و مطابق است با اورشلیمیکه موجود است زیرا که با فرزندان در بندگی میباشد \*
- ٢٦ لیکن اورشلیم بالا آزاد است که مادر جمیع ما میباشد \* زیرا مکتوب است ای  
 نازاد که تراثین شاد باشه صدا کن و فریاد برآور ای نو که درد زه ندیده زیرا که  
 ٢٨ فرزندان زن بی کس از اولاد شوهر دار بیشتراند \* لیکن ما ای برادران چون  
 ٢٩ اصحق فرزندان وعده میباشم \* بلکه چنانکه آنوقت آنکه بر حسب جسم تولد  
 ٣٠ یافت بروی که بر حسب روح بود جفا میکرد همچین الان نیز هست \* لیکن  
 کتاب چه میگوید کبیز و پسر او را بیرون کن زیرا پسر کبیز با پسر آزاد میراث  
 ٣١ نخواهد یافت \* خلاصه ای برادران فرزندان کبیز نیستیم بلکه از زن آزادیم \*

## باب پنجم

- ١ پس بآن آزادی که مسیح ما را بآن آزاد کرد استوار باشید و باز در یوغ بندگی  
 ٢ گرفتار مشوید \* اینک من بولس بشما میگویم که اگر مخنون شوید مسیح برای شما  
 ٣ هیچ نفع ندارد \* بلی باز بهر کس که مخنون شود شهادت میدهم که بدون است  
 ٤ که نمائی شریعت را بجا آورد \* همه شما که از شریعت عادل میشوید از مسیح باطل  
 ٥ و از فیض ساقط گشته اید \* زیرا که با بواسطه روح از ایمان مترقب امید عدالت  
 ٦ هستیم \* و در مسیح عیسی نه خننه فایده دارد و نه نا مخنونی بلکه ایمانیکه بحسب عمل  
 ٧ میکند \* خوب میدویدید پس کیست که شمارا از اطاعت راستی منحرف ساخته  
 ٨ است \* این ترغیب از او که شمارا خواند است نیست \* خمیر مایه اندک نامر  
 ٩ خمیر را مخمر میسازد \* من در خداوند بر شما اعتماد دارم که هیچ رای دیگر نخواهد  
 ١٠ داشت لیکن آنکه شمارا مضطرب سازد هر که باشد قصاص خود را خواهد یافت \*
- ١١ اما ای برادران اگر من تا بحال نخبته موعظه میکردم چرا جفا میدادم زیرا که در  
 ١٢ این صورت لغزش صاحب برداشته میشد \* کاش آنانیکه شمارا مضطرب میسازد  
 ١٣ خوبشتر منقطع میساختند \* زیرا که شما ای برادران به آزادی خوانده شده اید

- اما زنهار آزادي خود را فرصت جسم مگردانيد بلکه بمحبت يکديگر خردت  
 ۱۴ گنيد \* زيرا که تمامی شريعت در يك کلمه کامل ميشود يعنی در اينکه همسايه خود را  
 ۱۵ چون خوبستن محبت نما \* اما اگر همدگر را بگزید و بخوريد با حذر باشيد که  
 ۱۶ مبادا از يکديگر ملامت شويد \* اما ميگويم بروح رفتار کنيد پس شهوات جسم را  
 ۱۷ بجا نخواهيد آورد \* زيرا خواهش جسم بخلاف روح است و خواهش روح بخلاف  
 ۱۸ جسم و اين دو با يکديگر متازعه ميکنند بطوريکه آنچه ميخواهيد نيمکند \* اما اگر  
 ۱۹ از روح هدايت شديد زير شريعت نپسنديد \* و اعمال جسم آشکار است يعنی زنا  
 ۲۰ و فسق و ناپاکی و فجور \* و بت پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کينه و خشم  
 ۲۱ و عنصَب و شقاق و بدعتها \* و حسد و قتل و منی و لهب و لعب و امثال اينها که  
 شمارا خبر ميدهم چنانکه قبل از اين دادم که کشتگان چنين کارها وارث ملکوت  
 ۲۲ خدا نميشوند \* ليکن ثمره روح محبت و خوشي و سلامتی و حلم و مهربانی و نيکویی  
 ۲۳ و ايمان و نواضع و پرهيزگاری است \* که هيچ شريعت مانع چنين کارها نيست \*  
 ۲۴ و آنانيکه از آن مسج ميباشند جسم را با هواها و شهواتش مصلوب ساخته اند \*  
 ۲۵ اگر بروح زيبست کنيم بروح هم رفتار نکنيم \* لاف زن مشوم تا يکديگر را به خشم  
 ۲۶ آوريم و بر يکديگر حسد بریم \*

### باب ششم

- ۱ اما ای برادران اگر کسی بخطائی گرفتار شود شما که روحانی هستيد چنين شخصاً  
 بروح نواضع اصلاح کنيد و تودراً ملاحظه کن که مبادا تو نیز در تجربه افتی \*  
 ۲ بارهای سنگين يکديگر را متحمل شويد و بدین نوع شريعت مسج را بجا آرید \*  
 ۳ زيرا اگر کسی خود را شخصی کمان برد و حال آنکه چیزی نباشد خود را ميگرديد \*  
 ۴ اما هرکس عمل خود را امتحان بکند آنکاه فخر خود در خود بتنهائی خواهد داشت نه در  
 ۵ ديگری \* زيرا هرکس حامل بار خود خواهد شد \* اما هرکه در کلام تعليم بافته  
 ۶ باشد معلم خود را در همه چیزهای خوب مشارک بسازد \* خود را فریب ندهيد  
 ۷ خنابرا استهزاء نميتوان کرد زيرا که آنچه آدمی بکارد همانرا درو خواهد کرد \*  
 ۸ زيرا هرکه برای جسم خود کارد از جسم فساد را درو کند و هرکه برای روح کارد

- ۹ از روح حیات جاودانی خواهد دروید \* لیکن از نیکوکاری خسته نشویم زیرا که
- ۱۰ در موسم آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشویم \* خلاصه بقدریکه فرصت داریم
- ۱۱ با جمیع مردم احسان بنمائیم علی الخصوص با اهل بیت ایمان \* ملاحظه کنید
- ۱۲ چه حروف جلی بدست خود بشما نوشتم \* آنانیکه میخواهند صورتی نیکو درجسم
- نمایان سازند ایشان شمارا مجبور میسازند که مخنون شوید محض اینکه برای صلیب
- ۱۳ مسیح جفا نینند \* زیرا ایشان نیز که مخنون میشوند خود شریعترا نگاه نمیدارند
- ۱۴ بلکه میخواهند شما مخنون شوید تا درجسم شما فخر کنند \* لیکن هاشا از من که فخر
- کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد
- ۱۵ و من برای دنیا \* زیرا که در مسیح عیسی نه ختنه چیز بس و نه نا مخنتونی بلکه
- ۱۶ خلقت تازه \* و آنانیکه بدین قانون رفتار میکنند سلامتی و رحمت برایشان باد
- ۱۷ و بر اسرائیل خدا \* بعد از این هیچکس مرا زحمت نرساند زیرا که من در بدن خود
- ۱۸ داغهای خداوند عیسی را دارم \* فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد ای
- برادران آمین \*

## رسالة پولس رسول به افسسيان

### باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول عيسى مسيح بمقدونيه که در افسس ميباشند و ايمانداران
- ۲ در مسيح عيسى \* فيض و سلامتي از جانب پدر ما خدا و عيسى مسيح خداوند بر شما
- ۳ باد \* متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عيسى مسيح که مارا مبارک ساخت بهتر
- ۴ برکت روحاني در جايهاي آسماني در مسيح \* چنانکه مارا پيش از بنياد عالم دراو
- ۵ برگزيده تا در حضور او در محبت مقدس و بعبص باشم \* که مارا از قبل تعيين نمود
- ۶ تا اورا پسر خزانة شوم بوساطت عيسى مسيح بر حسب خوشنودي اراده خود \*
- ۷ براي سنابش جلال فيض خود که مارا بان مستفيض کردانيد در آن حبيب \* که
- ۸ دروي بسبب خون او فديه يعني آموزش کاهانرا به اندازه دولت فيض او يافته ايم \*
- ۹ که آنرا بما بفرواني عطا فرمود در هر حکمت و فطانت \* چونکه سر اراده خود را
- ۱۰ بما شناسانيد بر حسب خوشنودي خود که در خود عزم نموده بود \* براي انتظام
- ۱۱ کمال زمانها تا همه چيز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمين است در مسيح جمع
- ۱۲ کند يعني دراو \* که ما نيز دروي ميراث او شد ايم چنانکه پيش معين کشتيم
- ۱۳ بر حسب قصد او که همه چيزهارا موافق راي اراده خود ميکند \* تا از ما که اول
- ۱۴ اميدوار بمسح ميبودم جلال او ستوده شود \* و دروي شما نيز چون کلام راستي
- ۱۵ يعني بشارت نجات خود را شنيديد دروي چون ايمان آورديد از روح قدوس
- ۱۶ و هکذا غنوم شديد \* که بيمانه ميراث ما است براي فدای آن ملك خاص
- ۱۷ او تا جلال او ستوده شود \* بنا برين من نيز چون خبر ايمان شمارا در عيسى
- ۱۸ خدايد و محبت شمارا با همه مقدسين شنيدم \* باز نمابسم از شکر نمودن براي شما
- ۱۹ و از باد آوردن شما در دعاهاي خود \* تا خدای خداوند ما عيسى مسيح که پدر

- ۱۸ ذوالجلال است روح حکمت و کشفرا در معرفت خود بشما عطا فرماید \* تا  
چنان دل شما روشن گشته بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت  
۱۹ جلال میراث او در مقدسین \* وجه مقدار است عظمت بینهایت قوت او نسبت  
۲۰ با مؤمنین بر حسب عمل توانائی قوت او \* که در مسیح عمل کرد چون او را  
۲۱ از مردگان برخیزاند و بدست راست خود در جایهای آسمانی نشاند \* بالاتر از هر  
رباست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامیکه خوانند میشود نه در این عالم فقط  
۲۲ بلکه در عالم آینه نیز \* همه چیز را زیر پایهای او نهاد و او را سر همه چیز بکلیسا  
۲۳ داد \* که بدن اوست یعنی پری او که همه را در همه پر میسازد \*

### باب دوم

- ۱ و شما که در خطایا و گناهان مرده بودید زنده گردانید \* که در آنها قبل رفتار  
دیگر بود بر حسب دوره اینجهان بروفق رئیس قدرت هوا یعنی آن روحیکه الحال  
۲ در فرزندان معصیت عمل میکند \* که در میان ایشان همه ما نیز در شهوات جسمانی  
خود قبل از این زندگی میکردیم و هوسهای جسمانی و افکار خود را بعمل میآوردیم  
۳ و طبعاً فرزندان غضب بودیم چنانکه دیگران \* لیکن خدا که در رحمانیت دوهمند  
۴ است از حیثیت محبت عظم خود که با ما نمود \* ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با  
۵ مسیح زنده گردانید زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید \* و با او برخیزانید و در جایهای  
۶ آسمانی در مسیح عیسی نشاند \* تا در عالمهای آینه دولت بینهایت فیض خود را  
۷ بطنیکه بر ما در مسیح عیسی دارد ظاهر سازد \* زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید  
۸ بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست \* و نه از اعمال نا هیچکس  
۹ فخر نکند \* زیرا که صنعت او هستیم آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو  
۱۰ که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نمائیم \* لهذا بیاد آورید که شما در زمان سلف  
(ای امتهای در جسم که آنانیکه به اهل ختنه نامیده میشوند) اما ختنه ایشان در جسم  
۱۱ ساخته شده بدست است شمارا نامخنون میخوانند \* که شما در آن زمان از مسیح  
جدا و از وطنیت نماندان اسرائیل اجنبی و از عهدهای عهد بیگانه و بی امید و بی  
۱۲ خدا در دنیا بودید \* لیکن الحال در مسیح عیسی شما که هر آن وقت دور بودید

- ۱۴ بخون مسیح نزدیک شدن آید \* زیرا که او سلامتی ما است که هر دورا يك كردايد  
 ۱۵ و ديوار جدائی را که در میان بود منهدم ساخت \* و عداوت یعنی شریعت احکام را  
 که در فرايض بود بجمیع خود نابود ساخت تا که مصاحبه کرده از هر دو يك انسان  
 ۱۶ جدید در خود بیا فریند \* و تا هر دورا در يك جسد با خدا مصاحبه دهد بوساطت  
 ۱۷ صلیب خود که بر آن عداوت را کشت \* و آمد بشارت مصاحبه را رسانید بشما که دور  
 ۱۸ بودید و مصاحبه را بآنانیکه نزدیک بودند \* زیرا که بوسیله او هر دو نزد پدر  
 ۱۹ در يك روح دخول داوم \* پس از این ببعده غریب واجنبی نیستید بلکه ه وطن  
 ۲۰ مقدسین هستید و از اهل خانه خدا \* و بر بنیاد رسولان و انبیاء بنا شده آید که  
 ۲۱ خود عیسی مسیح سنگ زاویه است \* که در وی تمامی عمارت با هم مرتب شده بپیکل  
 ۲۲ مقدس در خداوند نمو میکند \* و هر وی شما نیز با هم بنا کرده میشوید تا در روح  
 مسکن خدا شوید \*

### باب سوم

- ۱ از این سبب من که بولس هستم واسیر مسیح عیسی برای شما ای امتهای \* اگر شنید  
 ۲ باشید تدبیر فیض خدا را که بجهت شما بمن عطا شده است \* که این سر از راه کشف  
 ۳ بر من اعلام شد چنانکه مختصراً پیش نوشتم \* و از مطالعه آن میتوانید ادراک مرا  
 ۴ در سر مسیح بفهمید \* که آن در قرنهاي گذشته بینی آدم آشکار نشد بود بطوریکه  
 ۵ الحال رسولان مقدس و انبیای او بروح مکشوف گشته است \* که امتهای در میراث  
 ۶ و در بدن و در بهر عهد او در مسیح بوساطت انجیل شریک هستند \* که خادم  
 ۷ آن شدم بحسب عطای فیض خدا که بر حسب عمل قوت او بمن داده شده است \*  
 ۸ یعنی من که کثیر از کمترین همه مقدسین این فیض عطا شده که در میان امتهای بدولت  
 ۹ بیقیاس مسیح بشارت دم \* و هه را روشن سازم که چیست انتظام آن سربکه  
 ۱۰ از بنای عالمها مشهور بود در خدائیکه هه چیز را بوسیله عیسی مسیح آفرید \* تا آنکه  
 ۱۱ الحال بر ارباب ریاستها و قدرتها در جایهای آسمانی حکمت کونا کون خدا بوسیله  
 ۱۲ کلیسا معلوم شود \* بر حسب تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی نمود \* که  
 ۱۳ در وی جسارت و دخول با اعتماد دارم بسبب ایمان وی \* لهذا استدعا دارم که  
 ۱۴ از رحمت من بجهت شما خسته خاطر مشوید که آنها فخر شما است \* از این سبب



- ۱۵ زانو میزنم نزد آن پدر \* که از او هر خانواده در آسمان و بر زمین مسی می شود \*
- ۱۶ که بحسب دولت جلال خود بشما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او
- ۱۷ بقوت زور آور شوید \* تا مسیح بوساطت ایمان در دل های شما ساکن شود \* و در
- ۱۸ محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده استطاعت یابد که با تمامی مقدسین ادراک کنید که
- ۱۹ عرض و طول و عمق و بلندی چیست \* و عارف شوید بحسب مسیح که فوق از معرفت
- ۲۰ است تا بر شوید تا تمامی بری خدا \* الحال او را که قادر است که بکند بینهایت
- ۲۱ زیاد تر از هر آنچه بخواهیم با فکر کنیم بحسب آن قوتیکه در ما عمل میکند \* مر او را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرن ها تا ابد آباد جلال باد آمین \*

## باب چهارم

- ۱ نه خدا من که در خداوند اسیر می باشم از شما استدعا دارم که بشایستگاری آن دعوتیکه
- ۲ بان خوانند شده اید رفتار کنید \* با کمال فروتنی و تواضع و حلم و تحمل بیکدیگر
- ۳ در محبت باشید \* سعی کنید که بیکانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید \*
- ۴ یک جسد هست و یک روح چنانکه نیز دعوت شده اید در یک امید دعوت
- ۵ نبویش \* یک خداوند یک ایمان یک توحید \* یک خدا و پدر همه که فوق همه
- ۶ و در میان همه و در همه شما است \* لیکن هر یکی از ما را فیض بخشید شد بحسب
- ۷ اندازه بخشش مسیح \* بنابراین میگوید چون او به اعلی علیین صعود نمود اسیر را
- ۸ به اسیری برد و بخششها ب مردم داد \* اما این صعود نمود چیست جز اینکه اول
- ۹ نزول هم کرد به اسفل زمین \* آنکه نزول نمود همانست که صعود نیز کرد بالا
- ۱۰ از جمیع اذلاک تا همه چیزها را بر کند \* و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیا
- ۱۱ و بعضی مبشرین و بعضی شبانان و معلمانرا \* برای تکمیل مقدسین برای کار خدمت
- ۱۲ برای بنای جسد مسیح \* تا همه بیکانگی ایمان و معرفت نام بسر خدا و به انسان
- ۱۳ کامل به اندازه قامت بری مسیح برسیم \* تا بعد از این اطفال متموج و روانند شده
- ۱۴ از یاد هر تعلم نباشیم از دشواری مردمان در حمله اندیشی برای مکرهای کمرای \*
- ۱۵ بلکه در محبت پیرونی راستی نموده در هر چیز ترقی نمائیم در او که سر اسف یعنی
- ۱۶ مسیح \* که از او تمام بدن مرکب و مرتب گشته بحد هر مفصلی و بر حسب عمل

- ۱۷ به اندازه هر عضوی بدنرا نمو میدهد برای بنای خویشتن در محبت \* پس اینرا  
 میگویم و در خداوند شهادت میدم که شما دیگر رفتار نمائید چنانکه آنها در بطالت  
 ۱۸ ذهن خود رفتار مینمایند \* که در عقل خود تار یک هستند و از حیات خدا محروم  
 ۱۹ بسبب جهالتیکه بجهت سخت نلی ایشان در ایشانست \* که بی فکر شده خود را بنظور  
 ۲۰ تسلیم کرده اند تا هر قسم نا پاکیرا بجرص بعمل آورند \* لیکن شما مسجرا باینطور  
 ۲۱ نیاموخته اید \* هرگاه اورا شنید اید و در او تعلم یافته اید بنهیچکه راستی در عیسی  
 ۲۲ است \* تا آنکه شما از جهة رفتار گذشته خود انسانیت کهنه را که از شهوات  
 ۲۳ فریبند فاسد میکردند از خود بیرون کنید \* و بروح ذهن خود تازه شوید \*  
 ۲۴ و انسانیت تازه را که بصورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفرین شده است  
 ۲۵ بپوشید \* لهذا دروغ را ترک کرده هر کس با همسایه خود راست بگوید زیرا که ما  
 ۲۶ اعضای یکدیگریم \* خشم کبیرید و گناه مورزیده خورشید بر غیظ شما غروب نکند \*  
 ۲۷ ابلیس را مجال ندهید \* دزد دیگر دزدی نکند بلکه بدستهای خود کار نیکو  
 ۲۸ کرده زحمت بکشد تا بتواند نیازمند بر چیزی دهد \* هیچ سخن بد از دهان  
 شما بیرون نیاید بلکه آنچه بحسب حاجت و برای بنا نیکو باشد تا شنوندگانرا  
 ۲۹ فیض رسانند \* و روح قدوس خدا را که با او تا روز رستگاری مخنوم شده اید  
 ۳۰ محزون مسازید \* و هر قسم تلخی و غیظ و خشم و فریاد و بدگویی و خباثرا از خود  
 ۳۱ دور کنید \* و با یکدیگر مهربان باشید و رحیم و مهربانرا عفو نمائید چنانکه خدا  
 در مسج شمارا هم آمرزیده است \*

باب دهم

- ۱ پس چون فرزندان هرگز نمانند آنها کنید \* و در محبت رفتار نمائید چنانکه مسج  
 هم مارا محبت نمود و خویشترای ما بخدا هدیه و قربانی برای عطر خوشبوی  
 ۲ گذرانید \* اما زنا و هر ناپاکی و طمع در میان شما هرگز مذکور هم نشود چنانکه  
 ۳ مقدسین را میباشد \* و نه فباحت و بهبوده کوئی و چرب زبانی که اینها شایسته  
 ۴ نیست بلکه شکر گذاری \* زیرا اینرا بفرموده اید که هیچ زانی یا ناپاک یا طماع  
 ۵ که بت پرستی باشد میراثی در ملکوت مسموع و خدا ندارد \* هیچکس شمارا بمخنان

- باطل فریب ندهد زیرا که بسبب اینها غضب خدا بر اینای معصیت نازل میشود \*  
 ۷ پس با ایشان شریک باشید \* زیرا که بیشتر ظلمت بودید لیکن الحال در خداوند  
 ۸ نور میباشید پس چون فرزندان نور رفتار کنید \* زیرا که میوه نور در کمال نیکویی  
 ۹ و عدالت و راستی است \* و تحقیق نمائید که بسندیده خداوند چیست \* و در  
 ۱۰ اعمال بی ثمر ظلمت شریک میباشید بلکه آنها را مذمت کنید \* زیرا کارهاییکه ایشان  
 ۱۱ درخفا میکنند حتی ذکر آنها هم فبیح است \* لیکن هر چیزیکه مذمت شود از نور  
 ۱۲ ظاهر میگردد زیرا که هر چه ظاهر میشود نور است \* بنا بر این میگوید ای نو که  
 ۱۳ خوابیدید پیدار شد از مردگان برخیز تا مسیح بر تو درخشد \* پس با خیر باشید که  
 ۱۴ چگونه بدقت رفتار نمائید نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان \* و وقت را دریابید  
 ۱۵ زیرا اینروزها شریک است \* از اینجهت بینم میباشید بلکه بفهمید که اراده خداوند  
 ۱۶ چیست \* و مست شراب مشوید که در آن فحور است بلکه از روح برشوید \* و با  
 ۱۷ یکدیگر بمزایم و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دلهای خود  
 ۱۸ بخداوند بسرائید و ترنم نمائید \* و پیوسته بجهت هر چیز خدا و پدر را بنام خداوند ما  
 ۱۹ عیسی مسیح شکر کنید \* همدیگر را در خدا نرسی اطاعت کنید \* ای زنان شوهران  
 ۲۰ خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را \* زیرا که شوهر سر زن است چنانکه  
 ۲۱ مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بدنست \* لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح  
 ۲۲ است همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند \* ای شوهران زنان  
 ۲۳ خود را محبت نمائید چنانکه مسیح هم کلیسارا محبت نمود و خویشتر را برای آن داد \*  
 ۲۴ تا آنرا بغسل آب بوسیله کلام ظاهر ساخته تقدیس نماید \* تا کلیسای مجید را  
 ۲۵ بنزد خود حاضر سازد که لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد بلکه تا  
 ۲۶ مقدس و بیعیب باشد \* بهمین طور باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود  
 ۲۷ محبت نمایند زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید خویشتر را محبت مینماید \* زیرا  
 ۲۸ هیچکس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آنرا تربیت و نوازش میکند  
 ۲۹ چنانکه خداوند نیز کلیسارا \* زانرو که اعضای بدن وی میباشم از جسم و از  
 ۳۰ استخوانهای او \* از اینجاست که پدر پدر و مادر را رها کرده با زوجه خویش  
 ۳۱ خواهد پیوست و آن دو یکتن خواهند بود \* این سر عظیم است لیکن من

۲۳ درباره مسیح و کلیسا سخن میگویم \* خلاصه هر یکی از شما نیز زن خود را مثل نفس خود محبت بنماید و زن شوهر خود را باید احترام نمود \*

### باب ششم

- ۱ ای فرزندان و آئدین خود را هر خداوند اطاعت نماید زیرا که این انصاف است \* پدر و مادر خود را احترام نما که این حکم اول با وعده است \* تا ترا عاقبت باشد و عمر دراز بر زمین کنی \* و ای پدران فرزندان خود را بخدمت میآورید بلکه ایشانرا بتأدیب و نصیحت خداوند تربیت نماید \* ای غلامان آقایان بشری خود را چون مسیح با ترس و لرز با سادگی اطاعت کنید \* نه بخدمت حضور مثل طالبان مرتد مانند انسان بلکه چون غلامان مسیح که اراده خدا را از دل بجا میآورند \* و بدینست مخالفین خداوند را بندگی میکنند نه انسانرا \* و میدانند هر کسی که عمل نیکو کند مکافات آنرا از خداوند خواهد یافت خواه غلام و خواه آزاد \* و ای آقایان با ایشان بهمین نسبی رفتار نماید و از تهدید کردن احترام کنید چونکه میدانند که خود شما هم آقای هست در آسمان و او را نظر بظاهر نیست \* خلاصه ای برادران من در خداوند و در توانائی قوت او زور آوردن شویید \* اسلحه تمام خدا را بیوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید \* زیرا که ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و جهان داران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی \* لهذا اسلحه نام خدا را بردارید تا بتوانید در روز شریب مقاومت کنید و همه کار را بجا آورده بایستید \* پس گم خود را بر آسانی بستن و جوشن عدالت را در بر گرفته بایستید \* و نعلین استعداد انجیل سلامت را در پا کنید \* و بر روی این همه سپهر ایشانرا بکشید که بآن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شریب را خاموش کنید \* و خود نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید \* و با دعا و التماس نام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام بجهت همه متدبیرین بیدار باشید \* و برای من نیز تا کلام من عطا شود تا با کشادگی زبان سر انجیل را بدلیبری اعلام نمایم \* که برای آن در زنجیرها الییکری میکنم تا در آن بدلیبری

- ۲۱ سخن کریم بطوریکه میباید گفت \* اما تا شما هم از احوال من و از آنچه میکم مطلع  
 شویید نیغیگس که برادر عزیز و خادم امین در خداوند است شمارا از هر چیز  
 ۲۲ خواهد آگاهانید \* که اورا بجهت همین بنزد شما فرستادم تا از احوال ما آگاه باشید  
 ۲۳ و او دلهای شمارا نسلی بخشند \* برادرانرا سلام و محبت با ایمان از جانب خدای پدر  
 ۲۴ و عیسی مسیح خداوند باد \* با همه کسانی که بمسح عیسی خداوند محبت در بی فساد  
 دارند فیض باد امین \*

## رساله پولس رسول بفیلیپیان

### باب اول

- ۱ پولس و تیموتاوس غلامان عیسی مسیح بهمه مقدسین در مسیح عیسی که
- ۲ در فیلیپی میباشند با اسقفان و شماسان \* فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا
- ۳ و عیسی مسیح خداوند بر شما باد \* در تمامی یادکاری شما خدای خود را شکر
- ۴ میگذارم \* و پیوسته در هر دعای خود برای جمیع شما بخوشی دعا میکنم \* بسبب
- ۵ مشارکت شما برای انجیل از روز اول تا بحال \* چونکه باین اعتماد دارم که او که
- ۶ عمل نیکورا در شما شروع کرد آنرا تا روز عیسی مسیح بکمال خواهد رسانید \*
- ۷ چنانکه مرا سزاوار است که در باره همه شما همین فکر کنم زیرا که شما در دل خود
- ۸ میدارم که در زنجیرهای من و در حجّت و اثبات انجیل همه شما با من شریک در این
- ۹ نعمت هستید \* زیرا خدا مرا شاهد است که چه قدر در احتشای عیسی مسیح
- ۱۰ مشتاق همه شما هستم \* و برای این دعا میکنم تا محبت شما در معرفت و کمال فهم
- ۱۱ بسیار افزونتر شود \* تا چیزهای بهتر را برگیرید و در روز مسیح بی غش و بی لغزش
- ۱۲ باشید \* و بر شوید از میوه عدالت که بوسیله عیسی مسیح برای تجیّد و حمد
- ۱۳ خداست \* اما ای برادران میخواهم شما بدانید که آنچه بر من واقع گشت بر عکس
- ۱۴ بترقی انجیل انجامید \* بحدیکه زنجیرهای من آشکارا شد در مسیح در تمام فوج
- ۱۵ خاص و بهمه دیگران \* و اکثر از برادران در خداوند از زنجیرهای من اعتماد
- ۱۶ بهم رسانید بیشتر جرأت میکنند که کلام خدا را بیترس بگویند \* اما بعضی از حسد
- ۱۷ و نزاع بمسیح موعظه میکنند ولی بعضی هم از خوشنودی \* اما آنان از تعصب نه
- از اخلاص بمسیح اعلام میکنند و گمان میبرند که بزنجیرهای من زحمت میافزایند \*
- ۱۸ ولی اینان از راه محبت چونکه میدانند که من بجهت حمایت انجیل معین شده‌ام \*



۱۸ پس چه جز اینکه بهر صورت خواه بهانه و خواه براستی بمسح موعظه میشود و از  
 ۱۹ این شادمانم بلکه شادی هم خواهم کرد \* زیرا میدانم که نجات من خواهد انجامید  
 ۲۰ بوسیله دعای شما و ناپید روح عیسی مسیح \* بر حسب انتظار و امید من که در هیچ  
 ۲۱ چیز خجالت نغوام کشید بلکه در کمال دلیری چنانکه همیشه الآن نیز مسیح در بدن  
 ۲۲ من جلال خواهد یافت خواه در حیات و خواه در موت \* زیرا که مرا زیستن  
 ۲۳ مسیح است و مردن نفع \* ولیکن اگر زیستن در جسم همان ثمر کار من است پس  
 ۲۴ میدانم که مرا اختیار کنم \* زیرا در میان این دو سخت گرفتار هستم چونکه خواهش  
 ۲۵ دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم زیرا این بسیار بهتر است \* لیکن در جسم ماندن  
 ۲۶ برای شما لازمتر است \* و چون این اعتماد را دارم میدانم که خواهم ماند و نزد همه  
 ۲۷ شما توقف خواهم نمود بجهت ترقی و خوشی ایمان شما \* تا فخر شما در مسیح عیسی در من  
 ۲۸ افزوده شود بوسیله آمدن من بار دیگر نزد شما \* باری بطور شایسته انجیل مسیح  
 ۲۹ رفتار ننماید تا خواه آمم و شمارا بینم و خواه غایب باشم احوال شمارا بشنوم که بیک  
 ۳۰ روح برقراراید و بیک نفس برای ایمان انجیل مجاهد میکنید \* و در هیچ امری  
 ۳۱ از دشمنان ترسان نیستید که همین برای ایشان هلیل هلاکت است اما شمارا دلیل  
 ۳۲ نجات و این از خداست \* زیرا که بشما عطا شد بخاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن  
 ۳۳ باو بلکه زحمت کشیدن هم برای او و شمارا همان مجاهد است که در من دیدید  
 و الآن هم میشنوید که در من است \*

### باب دوم

بنابرین اگر نصیحتی در مسیح یا نسلی محبت با شراکت هر روح یا شفقت و رحمت  
 هست \* پس خوشی مرا کامل کردانید تا بام یک فکر کنید و همان محبت نموده  
 یک دل بشوید و یک فکر داشته باشید \* و هیچ چیز را از راه تعصب و عجب  
 نکنید بلکه با فروتنی دیگرانرا از خود بهتر بدانید \* و هر یک از شما ملاحظه  
 کارهای خود را نکند بلکه هر کدام کارهای دیگرانرا نیز \* پس همین فکر در شما  
 باشد که در مسیح عیسی نیز بود \* که چون در صورت خدا بود با خدا برابر  
 بودنرا غنیمت نشمرد \* لیکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت و در

- ۸ شباهت مردمان شد \* و چون در شکل انسان یافت شد خوشترن فروتن ساخت
- ۹ و تا بموت بلکه تا بموت صلیب مطیع گردید \* از انجمنه خدا نیز امیرا بغایت سرافراز نمود و نامیرا که فوق از جمیع تامها است بدو بخشید \* تا پنجم عیسی هر زانوی
- ۱۱ از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود \* و هر زبانی اقرار کند که
- ۱۲ عیسی مسیح خداوند است برای نجات خداوند پدر \* پس ای عزیزان من چنانکه همیشه مطیع میبودید نه در حضور من فقط بلکه بسیار زیادتر الان و فنیکه غایم
- ۱۳ نجات خود را بترس و لرز بعمل آورید \* زیرا خداست که در شما بر حسب
- ۱۴ رضامندی خود هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد میکند \* و هر کار را بدون همه
- ۱۵ و مجادله بکنید \* تا بیعیب و ساده دل و فرزندان خدا بیملامت باشید در میان
- ۱۶ قومی کج رو و کردنکشی که در آن میان چون تیرها در جهان میدرخشید \* و کلام حیات را بر میافزاید بجهت نجات من در روز مسیح تا آنکه عبث ندوید و عبث زحمت
- ۱۷ نکشید باشم \* بلکه هرگاه بر قربانی و خدمت ایمان شما ریخته شوم شادمان هستم
- ۱۸ و با همه شما شادی میکنم \* و همچنین شما نیز شادمان هستید و با من شادی میکنید \*
- ۱۹ و در عیسی خداوند امیدوارم سکه نیت و نیت را بزودی نزد شما بفرستم تا من نیز
- ۲۰ از احوال شما مطلع شوم تازه روح کردم \* زیرا کسی دیگر را همدل ندارم که
- ۲۱ به اخلاص درباره شما اندیشد \* و اثر و که همه نفع خود را مطالبند نه امور عیسی
- ۲۲ مسیح را \* اما دلیل او را میدانید زیرا چنانکه فرزندان پدر را خدمت میکند او با من
- ۲۳ برای انجیل خدمت کرده است \* پس امیدوارم که چون دیدم کار من چه
- ۲۴ طور میشود او را بیدرتک بفرستم \* اما در خداوند اعتماد دارم که خود هم
- ۲۵ بزودی بیام \* ولی لازم دانستم که آپرودیس را بسوی شما روانه تمام که مرا
- ۲۶ برادر و همکار و همچنین میباشد اما شما را رسول و خادم حاجت من \* زیرا که مشتاق همه شما بود و غمگین شد از اینکه شنید بودید که او بیمار شد بود \*
- ۲۷ و فی الواقع بیمار و مشرف بموت بود لیکن خدا بروی ترحم فرمود و نه بر او
- ۲۸ فقط بلکه بر من نیز تا مرا غمی برغم نباشد \* پس بسی بیشتر او را روانه
- ۲۹ نمودم تا از دیدنش باز شاد شوید و حزن من کمتر شود \* پس او را در خداوند
- ۳۰ با کمال خوشی بپذیرید و همچنین گسانرا محترم بدارید \* زیرا در کار مسیح مشرف

برموت شد و جان خود را بخطر انداخت تا تنص خدمت شمارا برای من بکمال  
رساند \*

باب سوم

- ۱ خلاصه ای برادران من در خداوند خوش باشید همان مطالب را بشما نوشتن
- ۲ بر من سنگین نیست و اینی شما است \* از سگها با حذر باشید از عاملان شریر
- ۳ احتراز نمائید از مقطوعان بپرهیزید \* زیرا مغبونان ما هستیم که خدا را در روح
- ۴ عبادت میکنیم و مسیح عیسی فخر میکنیم و بر جسم اعتماد نداریم \* هر چند مرا در جسم
- نیز اعتماد است اگر کسی دیگر کمان برد که در جسم اعتماد دارد من بیشتر \*
- ۵ روز هشتم مغبون شد و از قبیله اسرائیل از سبط بنیامین عبرانی از عبرانیان از جهة
- ۶ شریعت فریسی \* از جهة غیرت جفا کنند بر کلیسا از جهة عدالت شریعتی بیهیب \*
- ۷ اما آنچه مرا سود میبود آنرا بخاطر مسیح زیان دانستم \* بلکه همه چیز را نیز بسبب
- ۸ فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان میدانم که بخاطر او همه چیز را
- ۹ زیان کردم و فضله شهرم تا مسیح را دریابم \* و در وی یافت شوم نه با عدالت
- خود که از شریعت است بلکه با آن که بوسیله ایمان مسیح میشود یعنی عدالتیکه
- ۱۰ از خدا بر ایمان است \* و تا او را وقوت قیامت و بر او شرکات در رنجهای و بر او
- ۱۱ بشناسم و با موت او مشابه کردم \* محسوس بهر وجه قیامت از مردگان برسم \*
- ۱۲ نه اینکه تا بحال بچنگ آورده یا تا بحال کامل شده باشم ولی در بی آن میکوشم
- ۱۳ بلکه شاید آنرا بدست آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورد \* ای برادران
- کمان نمیرم که من بدست آورده‌ام لیکن يك چیز میکنم که آنچه در عجب است
- ۱۴ فراموش کرده و بسوی آنچه در پیش اسمی خوبتر نکشیدم \* در پی مقصد میکوشم
- ۱۵ بجهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است \* پس جمیع ما که کامل
- هستیم اینفکر داشته باشیم و اگر فی الحمله فکر دیگر دارید خدا اینرا هم بر شما کشف
- ۱۶ خواهد فرمود \* اما بهر مقامیکه رسیدیم بهممان قانون رفتار باید کرد \*
- ۱۷ ای برادران با هم بن افندا نمائید و ملاحظه کنید آنانرا که بحسب نمونه که در ما
- ۱۸ دارید رفتار میکنند \* زیرا که بسیاری رفتار مینمایند که ذکر ایشانرا بارها برای
- ۱۹ شما کرده‌ام و حال نیز با کربه میکنم که دشمنان صلیب مسیح میباشدند \* که انجام

ایشان هلاکت است و خدای ایشان شکم ایشان و فخر ایشان در ننگ ایشان  
 ۲۰ و چیزهای دنیوی را اندیشه میکنند \* اما وطن ما در آسمانست که از آنجا نیز نجات  
 ۲۱ دهند یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار میکشیم \* که شکل جسد ذلیل ما را  
 تبدیل خواهد نمود تا بصورت جسد مجید او مصور شود بر حسب عمل قوت  
 خود که همه چیز را مطیع خود بگرداند \*

### باب چهارم

۱ بنا برین ای برادران عزیز و مورد اشتیاق من و شادی و تاج من بهیستطور  
 ۲ در خداوند استوار باشید ای عزیزان \* از آفودیه استدعا دارم و بستنی التماس  
 ۳ دارم که در خداوند یک رای باشند \* و از تو نیز ای همقطار خالص خواهش  
 میکنم که ایشانرا امداد کنی زیرا در جهاد انجیل با من شریک میبودند با آگلیمنتس  
 ۴ نیز و سایر همکاران من که نام ایشان در دفتر حیاتست \* در خداوند دائماً شاد  
 ۵ باشید و باز میگویم شاد باشید \* اعتدال شما بر جمیع مردم معروف بشوده خداوند  
 ۶ نزدیک است \* برای هیچ چیز اندیشه نکنید بلکه در هر چیز با صلوة و دعا با  
 ۷ شکر گذاری مسئولات خود را بخدا عرض کنید \* و سلامتی خدا که فوق از تمامی  
 ۸ عقل است دلها و ذهنهای شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت \* خلاصه  
 ای برادران هر چه راست باشد و هر چه مجید و هر چه عادل و هر چه پاک و هر  
 چه جمیل و هر چه نیک نام است و هر فضیلت و هر مدحی که بوده باشد در آنها  
 ۹ تفکر کنید \* و آنچه در من آموخته و پذیرفته و شنیده و دیده اید آنها را بعمل آرید  
 ۱۰ و خدای سلامتی با شما خواهد بود \* و در خداوند بسیار شاد گردیدم که الان  
 آخر فکر شما برای من شکوفه آورد و در این نیز تفکر میکردید لیکن فرصت نیافتید \*  
 ۱۱ نه آنکه درباره احتیاج سخن میگویم زیرا که آموخته ام که در هر حالتیکه باشم قناعت  
 ۱۲ کنم \* و ذلترا میدانم و دولتند دریا هم میدانم در هر صورت و در همه چیز سیری  
 ۱۳ و کرسکی و دولتندی و افلاسرا یاد گرفته ام \* قوت هر چیز را دارم در مسیح که  
 ۱۴ مرا تقویت میبخشد \* لیکن نیکوئی کردید که در تنگی من شریک شدید \* اما ای  
 ۱۵ فیلیان شما هم آگاهید که در ابتدای انجیل چون از مکادونیه روانه شدم هیچ

- ۱۶ کلیسا در امر دادن و گرفتن با من شراکت نکرد جز شما و بس \* زیرا که در  
 ۱۷ تسالونیکي هم يك در دفعه برای احتیاج من فرستادید \* نه آنکه طالب بخشش  
 ۱۸ باشم بلکه طالب ثمری هستم که بحساب شما بیفزاید \* ولی همه چیز بلکه بیشتر  
 از کفایت دارم \* پر کشته‌ام چونکه هدایای شما را از آفرودیس یافته‌ام که عطر  
 ۱۹ خوشبوی و قربانی مقبول و پسندیده خداست \* اما خدای من همه احتیاجات شما را  
 ۲۰ بر حسب دولت خود در جلال شهر مسیح عیسی رفع خواهد نمود \* و خدا و پدر  
 ۲۱ ما را تا ابد آباد جلال باد آمین \* هر مقدس را در مسیح عیسی سلام برسانید  
 ۲۲ و برادرانیکه با من میباشند بشما سلام بفرستند \* جمیع مقدسان بشما سلام میرسانند  
 ۲۳ علی الخصوص آنانیکه از اهل خانه قیصر هستند \* فیض خداوند ما عیسی مسیح  
 با جمیع شما باد آمین \*

## رسالة پولس رسول به گروسیان

### باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی و تیموتاوس برادر \* بمقدسان در کولتی و برادران امین در مسیح فیض و سلامتی از جانب پدر با خدا و عیسی مسیح خداوند
- ۲ بر شما باد \* خدا و پدر خداوند خود عیسی مسیح را شکر میکنیم و پیوسته برای
- ۴ شما دعا مینمائیم \* چونکه ایمان شما را در مسیح عیسی و محبتی را که با جمیع مقدسان
- ۵ مینمائید شنیدیم \* بسبب امیدیکه بجهت شما در آسمان گذاشته شده است که خبر آنرا
- ۶ هر کلام راستی انجیل سابقاً شنیدید \* که بشما وارد شد چه آنکه در تمامی عالم نیز
- ۷ و مهیو میآورد و نمو میکند چنانکه در میان شما نیز از روزیکه آنرا شنیدید و فیض خدا را
- ۸ در راستی دانسته اید \* چنانکه از آن فراس نعلم با فنید که هم خدمت عزیز ما و خادم
- ۹ امین مسیح برای شما است \* و او ما را نیز از محبت شما که در روح است خبر داد \*
- ۱۰ و از آن جهت ما نیز از روزیکه اینرا شنیدیم باز نمایستیم از دعا کردن برای شما و مسئلت
- ۱۱ نمودن تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوید \* تا شما
- ۱۲ بطریق شایسته خداوند بکمال رضایندی رفتار نمائید و در هر عمل نیکو بار آورید
- ۱۳ و معرفت کمال خدا نمو کنید \* و به اندازه توانائی جلال او بقوت تمام زور آور
- ۱۴ شوید تا صبر کامل و تحمل را با شادمانی داشته باشید \* و پدر را شکر گذارید که
- ۱۵ ما را از این بهره میراث مقدسان در غرور کردنید است \* و ما را از قدرت ظلمت
- ۱۶ رها کنید بلکه بر سر محبت خود منتقل ساخت \* که در روی فدیه خود یعنی آموزش
- ۱۷ کفایت خوبشرا یافته ایم \* و او صورت خدای نا دین است نخستزاده تمامی
- ۱۸ آفریدگان \* زیرا که در او همه چیز آفرید شد آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است
- از چیزهای دیدنی و نا دیدنی و نختها و سلطنتها و ریاسات و قووات. همه بوسله او



- ۱۷ و برای او آفریده شد \* و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد \* و او  
 ۱۸ بدن یعنی کلیسارا سراسر است زیرا که او ابتداء است و نخستزاده از مردگان تا در همه  
 ۱۹ چیز او مقدم شود \* زیرا خدا رضا بدین داد که تمامی پُری در او ساکن شود \*  
 ۲۰ و اینکه بواسطت او همه چیز را با خود مصاحبه دهد چونکه بخون صلیب وی  
 سلامت را بدید آورده بلی بوسیله او خواه آنچه بر زمین و خواه آنچه در آسمان است \*  
 ۲۱ و شمارا که سابقاً از نیت دل در اعمال بد خویش اجنبی و دشمن بودید بالفعل  
 ۲۲ مصاحبه داده است \* در بدن بشری خود بوسیله موت تا شمارا در حضور خود  
 ۲۳ مقدس و پبیب و بیسلامت حاضر سازد \* بشرطیکه در ایمان بنیاد نهاده و قیام  
 بنابند و جنبش نغورید از امید انجیل که در آن تعلیم یافته اید و بنهایی خلقت زبر  
 ۲۴ آسمان بدان موعظه شده است و من پولس خادم آن شدم \* الان از زحمتهای خود  
 در راه شما شادی میکنم و نفعهای رحمت مسیحا در بدن خود بکمال میرسانم برای  
 ۲۵ بدن او که کلیسا است \* که من خادم آن گشته ام بر حسب نظارت خدا که بمن  
 ۲۶ برای شما سپرده شد تا کلام خدا را بکمال رسانم \* یعنی آنستیکه از دهرها و قرنها  
 ۲۷ مخفی داشته شد بود لیکن الحال بمقدسان او مکشوف گردید \* که خدا اراده نمود  
 تا بشناساند که چیست دولت جلال این سر در میان آنها که آن مسیح در شما و اید  
 ۲۸ جلال است \* و ما او را اعلان مینمائیم در حالتیکه هر شخص را تنبیه میکنم و هر  
 ۲۹ کس را بهر حکمت تعلیم میدهم تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم \* و برای  
 این نیز محنت میکنم و مجاهدت مینمایم بحسب عمل او که در من بقوت عمل میکند \*

## باب دوم

- ۱ زیرا میخواهم شما آگاه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما و اهل  
 ۲ لُودِیکَه و آنانیکه صورت مرا در جسم ندیدند \* تا دلهای ایشان تسلی یابد و ایشان  
 ۳ در محبت پیوند شده بدولت یقین فهم تمام و بمعرفت سر خدا برسند \* یعنی سر مسیح  
 ۴ که در وی تمامی خزائن حکمت و علم مخفی است \* اما اینرا میکوم تا هیچکس شمارا  
 ۵ بسختان دلایز اغوا نکند \* زیرا که هر چند در جسم غایب لیکن در روح با شما بوده  
 ۶ شادی میکنم و نظم و استقامت ایات را در مسیح نظاره میکنم \* پس چنانکه مسیح عیسی

- ۷ خداوند را ياد برفتيد دروي رفتار نماييد \* که در او پيشه کرده و بنا شده و در انجان
- ۸ رايح کشته ايده بطوریکه تلميم ياخته آيد و در آن شکر گذارئي بسيار ميبناييد \* با مشير
- باشيد که کسي شمارا نر بايد پينلسفه و مکر باهل بر حسب تقليد مردم و بر حسب اصول
- ۹ دنوي نه بر حسب مسيح \* که دروي از جهة جسم نمائي پري الوهيت ساکن است \*
- ۱۰ و شما دروي تکميل شده ايد که سر نمائي رياست و قدر نست \* و دروي مخنون
- شده ايد بخننه نا ساخته بدست يعني بيرون کردن بدن جسماني بوسيلة اختنان
- ۱۱ مسيح \* و با وي در تعيد مدفون گشتيد که در آن هم برخيزانيد شدينه به ايمان بر عمل
- ۱۲ خدا که او را از مردگان برخيزانيد \* و شمارا که در خطايا و نامخنوني جسم خود مرده
- ۱۳ بوديد با او زنده گردانيد چونکه همه خطايي شمارا آمرزيد \* و آن دستخطيرا که
- ضد ما و مشتمل بر فرائض و مخالف ما بود هو ساخت و آنرا بصليب خود ميخ زده
- ۱۴ ازميان برداشت \* و از خوشتان رياست و قوتانرا بيرون کرده آنها را علانية آشکار
- ۱۵ نمود چون در آن بر آنها ظفر يافت \* پس کسي درباره خوردن و نوشيدن و درباره
- ۱۶ عيد و هلال و سبت بر شما حکم نکند \* زيرا که اينها سايه چيزهاي آينده است ليکن
- ۱۷ بدن از آن مسيح است \* و کسي انعام شمارا نر بايد از رغبت بفرقتي و عبادت فرشتگان
- و مداخلت در امور يکه دين است که از ذهن جسماني خود بيجا مفرور شده است \*
- ۱۸ و سر شمسک نشد که از آن نمائي بدن بتوسط مفاصل و بندها مدد يافته و با هم
- ۱۹ پيوند شده نموي ميکند بتمويکه از خداست \* چونکه با مسيح اراصول دنوي مرديد
- ۲۰ چگونه است که مثل زندگان در دنيا بر شما فرايض نهاده ميشود \* که لمس مکن
- ۲۱ و پيش بلکه دست مگذار \* (که همه اينها محض استعمال فاسد ميشود) بر حسب
- ۲۲ تقاليد و تعاليم مردم \* که چنين چيزها هر چند در عبادت نافله و فرقتي و آزار بدن
- صورت حکمت دارد ولي فائده براي رفع تن پروري ندارد \*

### باب سوم

- ۱ پس چون با مسيح برخيزاننده شديد آنچه را که در بالا است بطلييد در آنچه ايه که
- ۲ مسيح است بدست راست خدا نشسته \* در آنچه بالا است تفکر کنيد نه در آنچه
- ۳ بر زمين است \* زيرا که مرديد و زندگي شما با مسيح در خدا مخفي است \* چون
- ۴

- مسیح که زندگی ما است ظاهر شود آنکه شما هم با وی در حلال ظاهر خواهید
- ۵ شد \* پس اعضای خود را که بر زمین است مغفول سازید زنا و ناپاکی و هوا
- ۶ و هوس و شهوت قبیح و طمع که بت پرستی است \* که بسبب اینها غضب خدا
- ۷ بر اینای معصبت وارد میاید \* که شما نیز سابقاً در اینها رفتار میکردید هنگامیکه
- ۸ در آنها زیست میفودید \* لیکن الحال شما همه را ترک کنید یعنی خشم و غیظ و بد خوئی
- ۹ و بد کوئی و فحش را از زبان خود \* بیکدیگر دروغ مگوئید چونکه انسانیت کهنه را
- ۱۰ با اعمالش از خود بیرون کرده اید \* و تازه را پوشیده اید که بصورت خالق خویش
- ۱۱ تا معرفت کامل تازه میشود \* که در آن نه یونانیست نه یهود نه ختنه نه ناخنخونی
- ۱۲ نه بربری نه سکینی نه غلام و نه آزاد بلکه مسیح همه و در همه است \* پس مانند
- برگزیدگان مقدس و محبوب خدا احشای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلاوت
- ۱۳ بیوشید \* و متحمل یکدیگر شده هم دیگر را عفو کنید هرگاه بردیکری ادعائی داشته
- ۱۴ باشید چنانکه مسیح شما را آرزید شما نیز چنین کنید \* و بر این همه متحیرا که گمبند
- ۱۵ کالست بیوشید \* و سلامتی خدا در دلهای شما مسلط باشد که بآن هم در یک بدن
- ۱۶ خوانند شده اید و شاکر باشید \* کلام مسیح در شما بدو تمندی و بیکال حکمت ساکن
- بشود و یکدیگر را تعلم و نصیحت کنید بهز امیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و با
- ۱۷ فیض در دلهای خود خدا را بسرائید \* و آنچه کبید در قول و فعل را بنام عیسی
- ۱۸ خداوند بکنید و خدای پدر را بوسیله او شکر کنید \* ای زنان شوهران
- ۱۹ خود را اطاعت نمائید چنانکه در خداوند میباشد \* ای شوهران زوجهای خود را
- ۲۰ محبت نمائید و با ایشان تلخی مکنید \* ای فرزندان والدین خود را در همه چیز
- ۲۱ اطاعت کنید زیرا که این پسندیده است در خداوند \* ای پدران فرزندان خود را
- ۲۲ خشه کین مسازید مبادا شکسته دل شوند \* ای غلامان آقایان جسمانی خود را
- در هر چیز اطاعت کنید نه بخدمت محصور مثل جویندگان رضامندی مردم بلکه
- ۲۳ به اخلاص قلب و از خداوند بترسید \* و آنچه کبید از دل کبید بخاطر خداوند نه
- ۲۴ بخاطر انسان \* چون میدانید که از خداوند مکافات میراثرا خواهید یافت چونکه
- ۲۵ مسیح خداوند را بندگی میکنید \* زیرا هر که ظلم کند آن ظالم را که گم خواهد
- یافت و ظاهر بینی نیست \*

## باب چهارم

- ۱ ای آقابان با غلامان خود غسل وانصافرا بجا آرید چونکه میدانید شمارا نیز آقایی
  - ۲ هست در آسین \* در دعا مواظب باشید و در آن با شکرگذاری بیدار باشید \*
  - ۳ و درباره ما نیز دعا کنید که خدا در کلاما بروی ما بکشد تا سر مسیح را که بجهت
  - ۴ آن در قید هم افتاده ام بگویم \* و آنرا بطوریکه میباید نکلم کم و مین سازم \* زمانرا
  - ۵ دریافته پیش اهل خارج بحکمت رفتار کنید \* گفتگوی شما همیشه با فیض باشد
  - ۶ و اصلاح شد بنک تا بدانند هر کسرا چگونه جواب باید داد \* نجیگس برادر
  - ۸ عزیز و خادم امین و محمدمت من در خداوند از همه احوال من شمارا خواهد آگاهانید \*
  - که اورا بهین جبهه نزد شما فرستادم تا از حالات شما آگاه شود و دلهای شمارا
  - ۹ نسلی دهد \* با ایسیس برادر امین و حبیب که از خود شما است شمارا از همه
  - ۱۰ گذارش اینجا آگاه خواهند ساخت \* آرسترخس هم زندان من شمارا سلام میرساند
  - و مرفس عمو زاده برنیا که درباره او حکم یافته اید هرگاه نزد شما آید اورا بپذیرید \*
  - ۱۱ و یسوع ملقب به بسطس که ایشان تنها از اهل ختنه برای ملکوت خدا هم خدمت
  - ۱۲ شده با است نسلی من کردیدند \* ایقراس بشما سلام میرساند که یکی از شما و غلام
  - مسیح است و پیوسته برای شما در دعاهای خود جد و جهد میکند تا در تمامی اراده
  - ۱۳ شما کامل و متین شود \* و برای او کواهی میدم که درباره شما و اهل لاودیکه
  - ۱۴ و اهل هیرابولس بسیار محنت میکند \* و لوقای طیب و دیما و شما سلام
  - ۱۵ میرسانند \* برادران در لاودیکه و نیفاس و کلیسائرا که در خانه ایشان است
  - ۱۶ سلام رسانید \* و چون این رساله برای شما خوانده شد مقرر دارید که در کلیسای
  - ۱۷ لاودکیان نیز خوانده شود و رساله از لاودیکه را هم شما بخوانید \* و به آرچس گوئید
  - ۱۸ با خبر باش تا آنقدرهرا که در خداوند یافته بکمال رسائی \* نجیت من بولس
- پدست خودم و زنجیرهای مرا بخاطر دارید • فیض با شما باد امین \*

## رسالة اول پولس رسول بتسالونیکیان

### باب اول

- ۱ پولس وسلوانس و تیموتاؤس بکلیسای تسالونیکیان که در خدای پدر و عیسی مسیح خداوند میباشید فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند
- ۲ با شما باد \* پیوسته در بارهٔ جمیع شما خدا را شکر میکنیم و دائماً در دعاهاى خود
- ۳ شما را ذکر مینمائیم \* چون اعمالی ایمان شما و محنت محبت و صبر امید شما را در خداوند
- ۴ ما عیسی مسیح در حضور خدا و پدر خود یاد میکنیم \* زیرا که ای برادران و ای
- ۵ عزیزان خدا از برگزیده شدن شما مطلع هستیم \* زیرا که انجیل ما بر شما محض سخن وارد نشد بلکه با قوت و روح القدس و یقین کامل چنانکه میدانید که
- ۶ در میان شما بمخاطب شما چگونه مردمان شدیم \* و شما با و بخداوند افتدا نمودید
- ۷ و کلام را در زحمت شدید با خوشی روح القدس پذیرفتید \* بحدیکه شما جمیع
- ۸ ایمانداران مکادونیّه و آخائیه را نمونه شدید \* بنوعیکه از شما کلام خداوند نه فقط در مکادونیّه و آخائیه نواخته شد بلکه در هر جا ایمان شما بخدا شیوع یافت
- ۹ بقسمیکه احتیاج نیست که ما چیزی بگوئیم \* زیرا خود ایشان در بارهٔ ما خبر میدهند که چه قسم وارد بشما شدیم و بچه نوع شما از بنها پسوی خدا بازگشت
- ۱۰ کردید تا خدای حی حقیقرا بندگی نمائید \* و تا یسراورا از آسمان انتظار بکشید که او را از مردکان برخیزانید یعنی عیسی که ما را از غضب آیند میرهاند \*

### باب دوم

- ۱ زیرا ای برادران خود مینانید که ورود ما در میان شما باطل نبود \* بلکه هر چند قبل از آن در فیلیپی زحمت کشید و بی احتیای دیدیم بودیم چنانکه اطلاع

- دارید لیکن در خدای خود دلیری کردیم تا انجیل خدا را با جد و جهنم شدید بشما  
 ۴ اعلام نمائیم \* زیرا که نصیحت ما از کمرای و خباثت و ریا نیست \* بلکه چنانکه  
 ۵ مقبول خدا گشتیم که وکلای انجیل بشویم همچنین سخن میگوئیم و طالب رضامندی  
 ۶ مردم نیستیم بلکه رضامندی خدائیکه دلهای ما را میآزماید \* زیرا هرگز سخن تلق آمیز  
 ۷ نکفیم چنانکه میدانید و نه پنهان طمع کردیم خدا شاهد است \* و نه بزرگی از خلق  
 ۸ جستیم نه از شما و نه از دیگران هر چند چون رسولان مسیح بودیم میتوانستیم سنگین  
 ۹ باشیم \* بلکه در میان شما بلایمت بسر میبردیم مثل دایه که اطفال خود را میپرورد \*  
 ۱۰ بدین طرز شائق شما شد راضی میبودیم عجب نه همان انجیل خدا را شما دهیم بلکه  
 ۱۱ جانهای خود را نیز از بسکه عزیز ما بودید \* زانرو که ای برادران محنت و مشقت  
 ۱۲ ما را یاد میسازید زیرا که شبانه روز در کار مشغول شدیم به انجیل خدا شما را موعظه  
 ۱۳ میکردیم که مبادا بر کسی از شما بار نوزیم \* شما شاهد هستید و خدا نیز که بجه نوع  
 ۱۴ با قدوسیت و عدالت و بیعیبی نزد شما که ایماندار هستید رفتار نمودیم \* چنانکه  
 ۱۵ میدانید که هر یکی از شما چون پدر فرزندان خود را نصیحت و دلداری می نمودیم \*  
 ۱۶ و وصیت میکردیم که رفتار بکنید بطور شایسته خدائیکه شما را بملکوت و جلال خود  
 ۱۷ میخواند \* و از اینجهت ما نیز دائماً خدا را شکر میکنیم که چون کلام خدا را که از ما  
 ۱۸ شنید بودید یافتید آنرا کلام انسانی نه پذیرفتید بلکه چنانکه فی الحقیقه است کلام  
 ۱۹ خدا که در شما که ایماندار هستید عمل میکند \* زیرا که ای برادران شما افتدا نمودید  
 ۲۰ بکلیساهای خدا که در یهودیه در مسیح عیسی میباشند زیرا که شما از قوم خود همان  
 ۲۱ زحمت را کشیدید که ایشان نیز از یهود دیدند \* که عیسی خداوند و انبیای خود را  
 ۲۲ کشتند و بر ما جفا کردند و ایشان نایسند خدا هستند و مخالف جمیع مردم \* و ما را  
 ۲۳ منع میکنند که به آنها سخن بگوئیم تا نجات یابند و همیشه گناهان خود را لبریز میکنند  
 ۲۴ اما منتهای غضب ایشان را فرو گرفته است \* لیکن ما ای برادران چون بتقر ساعتی  
 ۲۵ در ظاهر نه در دل از شما سنجور شدم به اشتیاق بسیار زیادتر گوشیدیم تا روی شما را  
 ۲۶ ببینیم \* و بدینجهت يك دو دفعه خواستیم نزد شما بیائیم یعنی من بولس لیکن شیطان  
 ۲۷ ما را نگذاشت \* زیرا که چیست امید و سرور و تاج فخر ما \* مفسر شما نیستید  
 ۲۸ در حضور خداوند ما عیسی در هنگام ظهور او \* زیرا که شما جلال و خوشی ما هستید \*



## باب سوم

- ۱ پس چون دیگر شکیبائی نداشتیم رضا بدین دادیم که ما را در اطمیناننها
- ۲ و اگذارند \* و تیموتاوس را که برادر ما و خادم خدا در انجیل مسیح است فرستادیم
- ۳ تا شمارا استوار سازد و در خصوص ایمانتان شمارا نصیحت کند \* تا هیچ کس از این
- ۴ مصائب متزلزل نشود زیرا خود میدانید که برای همین مقرر شدیم \* زیرا هنگامیکه
- نزد شما بودیم شمارا پیش خبر دادیم که میباید رحمت بکشیم چنانکه واقع شد
- ۵ و میدانید \* لهذا من نیز چون دیگر شکیبائی نداشتیم فرستادم تا ایمان شمارا تحقیق
- ۶ کم مبادا که آن تجربه کننده شمارا تجربه کرده باشد و محنت ما باطل گردد \* اما
- امحال چون تیموتاوس از نزد شما بجا رسید و مژده ایمان و محبت شمارا بجا رسانید
- و اینکه شما پیوسته ما را نیکو یاد میکنید و مشتاق ملاقات ما میباشید چنانکه ما نیز
- ۷ شایقی شما هستیم \* لهذا ای برادران در ره ضیق و مصیبتیکه داریم از شما بسبب
- ۸ ایمانتان تسلی یافتیم \* چونکه الآن زیست میکنم اگر شما در خداوند استوار
- ۹ هستید \* زیرا چه شکرگذاری بخدا توانیم نمود بسبب این همه خوشی که بحضور
- ۱۰ خدا در باره شما داریم \* که شبانه روز بی شمار دعا میکنیم تا شمارا روبرو ملاقات
- ۱۱ کنیم و نقص ایمان شمارا بکمال رسانیم \* اما خود خدا یعنی پدر ما و خداوند ما
- ۱۲ عیسی مسیح راه ما را بسوی شما و است بیاورد \* و خداوند شمارا نمو دهد و در
- ۱۳ محبت با یکدیگر و با همه افزونی بخشد چنانکه ما شمارا محبت مینائیم \* تا دلانهای
- شمارا استوار سازد بهعبید در قدوسیت بحضور خدا و پدر ما در هنگام ظهور
- خداوند ما عیسی مسیح با جمیع مقدسین خود \*

## باب چهارم

- ۱ خلاصه ای برادران از شما در عیسی خداوند استعدا و التماس میکنیم که چنانکه
- از ما یافته اید که بچه نوع باید رفتار کنید و خدا را راضی سازید بهمان طور زیادتر
- ۲ ترقی نائید \* زیرا میدانید چه احکام از جانب عیسی خداوند بشما دادیم \* زیرا که
- ۳ ابن است اراده خدا یعنی قدوسیت شما تا از زنا بپرهیزید \* تا هر کسی از شما
- ۴

- ۵ بدانند چگونه بايد ظرف خوبشتر را در قدوسيت و عزت در يابد \* و نه در هوس  
 ۶ شهوت مثل امتهائیکه خدا را نمیشناسند \* و تا کسی در اين امر دست تطاول يا  
 طمع بر برادر خود دراز نکند زيرا خداوند از تمامی چنين کارها انتقام کشنده است \*  
 ۷ چنانکه سابقاً نيز بشما گفته و حکم کرده ام زيرا خدا ما را بناي پاکي خوانده است بلکه  
 ۸ بقدوسيت \* لهذا هر که حقير شمارد انسانرا حقير نمیشمارد بلکه خدا را که روح قدوس  
 ۹ خود را بشما عطا کرده است \* اما در خصوص محبت برادرانه لازم نيست که بشما  
 ۱۰ بنويسم زيرا خود شما از خدا آموخته شده ايد که بکديکرا محبت نماييد \* و چنين هم  
 ميکنيد با همه برادرانیکه در تمام مکادونيّه ميباشند ليکن اي برادران از شما التماس دارم  
 ۱۱ که زياد تر ترقی کنيد \* و حريص باشيد در اينکه آرام شوييد و بکارهاي خود مشغول  
 ۱۲ شده بدستهاي خوبش کسب نماييد چنانکه شمارا حکم کرديم \* تا نزد آنايکيه خارج اند  
 ۱۳ بطور شايسته رفتار کنيد و بهر چه چيز محتاج باشيد \* اما اي برادران نخواهم شما  
 از حالت خوابيدگان بيقبر باشيد که ما بنا مثل ديگران که اميد ندارند محزون شويد \*  
 ۱۴ زيرا اگر باور ميکنيم که عيسى مرد و برخاست بهمين طور نيز خدا آناي را که در  
 ۱۵ عيسى خوابيده اند با وي خواهد آورد \* زيرا اينرا بشما از کلام خدا ميگوئيم که ما که  
 ۱۶ زنک و نا آمدن خداوند باقي باشيم برخوابيدگان سبقت نخواهيم جست \* زيرا خود  
 خداوند با صدا و با آواز رئيس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد  
 ۱۷ و مردگان در مسج اول خواهند برخاست \* آنکاه ما که زنک و باقي باشيم با ايشان  
 در ابرها ربهوده نخواهيم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنيم و همچنين هميشه با  
 ۱۸ خداوند خواهيم بود \* پس يدين سخنان همدیگر را نسلی دهيد \*

### باب پنجم

- ۱ اما اي برادران در خصوص وقتها و زمانها احتياج نداريد که بشما بنويسم \* زيرا  
 ۲ خود شما بخفياي آگاهيد که روز خداوند چون دزد در شب ميايد \* زيرا هنگامیکه  
 ميکوبند سلامتی و امانست آنکاه هلاکت ايشانرا ناگهان فرود خواهد گرفت چون  
 ۳ درد زه زن حامله را و هرگز رستگار نخواهند شد \* ليکن شما اي برادران در ظلمت  
 ۴ نيسنيد تا امروز چون دزد بر شما آيد \* زيرا جميع شما پسران نور و پسران روز

- ۶ هیتید از شب و ظلمت نیستیم \* بنا برین مثل دیگبران بخواب نروم بلکه بیدار
- ۷ وهشیار باشیم \* زیرا خوابیدگان در شب میتوانند و میبایند و میبایست در شب مست میشوند \*
- ۸ لیکن ما که از روز هستیم هشیار بوده جوشن ایمان و محبت و خود امید نجات را
- ۹ بیوشیم \* ویرا خدا ما را تعیین نکرد برای غضب بلکه بجهت تحصیل نجات بوسیله
- ۱۰ خداوند ما عیسی مسیح \* که برای ما مرد تا خواه بیدار باشیم و خواه بخواید همراه
- ۱۱ وی زیست کنیم \* پس همدیگر را نسلی دهید و یکدیگر را بنا کنید چنانکه هم
- ۱۲ میکنید \* اما ای برادران شما التماس داریم که بشناسید آنرا که در میان شما
- ۱۳ زحمت میکشند و پیشوایان شما در خداوند بوده شما را نصیحت میکنند \* و ایشانرا
- ۱۴ در نوبت محبت بسبب عملشان محترم دارید و با یکدیگر صلح کنید \* لیکن ای
- برادران از شما استدعا داریم که سرکشانرا تنبیه نمائید و کوتاه دلانرا دلداری دهید
- ۱۵ و ضعفا را حمایت کنید و با جمیع مردم تحمل کنید \* زنها زکی با کسی بسزای بدی
- ۱۶ بدی نکند بلکه دایماً با یکدیگر و با جمیع مردم در بی نیگونی بکوشید \* پیوسته
- ۱۷ شادمان باشید \* همیشه دعا کنید \* در هر امری شاکر باشید که این است اراده
- ۱۸ خدا در حق شما در مسیح عیسی \* روح را اطفاء مکنید \* نیتها را خوار
- ۱۹ شمارید \* همه چیز را تحقیق کنید \* و آنچه نیکو است بکنید \* باشید \*
- ۲۰ از هر نوع بدی احتراز نمائید \* اما خود خدای سلامتی شما را بالکل مقدس
- ۲۱ گرداناد و روح و نفس و بدن شما تماماً بیعیب محفوظ باشد در وقت آمدن
- ۲۲ خداوند ما عیسی مسیح \* امین است دعوت کنید شما که اینرا هم خواهد کرد \*
- ۲۳ ای برادران برای ما دعا کنید \* جمیع برادرانرا پیوسته مقدسانه نیت نمائید \*
- ۲۴ شمارا بخداوند قسم میدهم که این رساله برای جمیع برادران مقدس خوانده شود \*
- ۲۵ فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد آمین \*

## رساله دوم پولس رسول بتسالونیکیان

### باب اول

- ۱ پولس وسلوانس وتیموناوس بکلیسای نسالونیکیان که در خدای پدر ما وعیسی مسیح خداوند میباشید \* فیض وسلای از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند
- ۲ بر شما باد \* ای برادران میباید همیشه بجهت شما خدا را شکر کنیم چنانکه سزاوار است از آنجا که ایمان شما بغایت نمو میکند و محبت هر یکی از شما جمیعاً با همدیگر
- ۳ میافزاید \* بجدیکه خود ما در خصوص شما در کلیساهای خدا فخر میکنیم بسبب
- ۴ صبر و ایمان در همه مصائب شما و عذابها تیکه تحمل آنها میشود \* که دلیل است بردآوری عادل خدا تا شما مستحق ملکوت خدا بشوید که بر این هم زحمت
- ۵ میکشید \* زیرا که این انصافست نزد خدا که عذاب کنندگان شما را عذاب
- ۶ دهد \* و شما را که عذاب میکشید با ما راحت بخشد در هنگامیکه عیسی خداوند
- ۷ از آسمان یا فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود \* در آنش مشتعل و انتقام
- ۸ خواهد کشید از آنانیکه خدا را نمیشناسند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت
- ۹ نمیکند \* که ایشان بقصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند
- ۱۰ و جلال قوت او \* هنگامیکه آید تا در مقدسان خود جلال یابد و در همه
- ۱۱ ایمانداران از او تعجب کنند در آن روز زیرا که شما شهادت ما را تصدیق کردید \* و برای این هم پیوسته بجهت شما دعا میکنیم که خدای ما شما را مستحق این دعوت
- ۱۲ شمارد و تمام مسرت نیکوئی و عمل ایمان را با قوت کامل گردانید \* تا نام خداوند
- ۱۳ ما عیسی مسیح در شما تجید یابد و شما در وی بحسب فیض خدای ما وعیسی مسیح

خداوند \*

## باب دوم

- ۱ اما ای برادران از شما استدعا میکنم درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و جمع شدن ما بتزید او \* که شما از هوش خود بزودی متزلزل نشوید و مضطرب نگردید
- ۲ نه از روح و نه از کلام و نه از رساله که کویا از ما باشد بدین مضمون که روز مسیح رسیده است \* زنهاری کسی بویج وجه شما را نفرید زیرا که تا آن ارتداد اول
- ۳ واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد آنروز نتزاهد آمد \* که او مخالفت میکند و خود را بلند تر میسازد از هر چه بندها یا مبعوض مسی شود بحدی که
- ۴ مثل خدا در محکم خدا نشسته خود را مینماید که خداست \* آیا یاد نمیکنید که
- ۵ هنگامیکه هنوز نزد شما میبودم اینرا بشما میگفتم \* و الان آنچه را که مانع است
- ۶ میدانید تا او در زمان خود ظاهر بشود \* زیرا که آن سریدینی الان عمل میکند
- ۷ فقط تا وقتی که آنکه تا بحال مانع است از میان برداشته شود \* آنگاه آن بیدین
- ۸ ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را بنفس دهان خود هلاک خواهد کرد
- ۹ و بتجلی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت \* که ظهور او بعمل شیطانست با هر
- ۱۰ نوع قوت و آیات و عجائب دروغ \* و بهر قسم فریب ناراستی برای هالکین از آنجا
- ۱۱ که محبت راستی را پذیرفتند تا نجات یابند \* و بدین جهت خدا به ایشان عمل کمرای
- ۱۲ میفرستد تا دروغ را باور کنند \* و تا فتوائی شود بر همه کسانی که راستی را باور نکردند
- ۱۳ بلکه بنا راستی شاد شدند \* اما ای برادران و ای عزیزان خداوند میباید ما همیشه
- ۱۴ برای شما خدا را شکر نمائیم که از ابتداء خدا شما را برگزید برای نجات بتقدیس روح
- ۱۵ و ایمان راستی \* و برای آن شما را دعوت کرد بوسیله بشارت ما برای تحصیل
- ۱۶ جلال خداوند ما عیسی مسیح \* پس ای برادران استوار باشید و آن روایانرا که
- ۱۷ خواه از کلام و خواه از رساله ما آموخته اید نگاه دارید \* و خود خداوند ما
- عیسی مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبت نمود و نسل ابدی و امید نیکورا بقبض
- ۱۸ خود بما بخشید \* دلهای شما را نسل عطا کند و شما را در هر فعل و قول نیکو

استوار گرداناد \*

## باب سوم

- ۱ خلاصه ای برادران برای ما دعا کند تا کلام خداوند جاری شود و جلال
- ۲ یابد چنانکه در میان شما نیز \* و تا از مردم ناشایسته شریر برهم زیرا که همه را ایمان
- ۳ نیست \* اما امین است آن خداوندی که شما را استوار و از شریر محفوظ خواهد
- ۴ ساخت \* اما بر شما در خداوند اعتماد داریم که آنچه بشما امر کنیم بعمل میآورد
- ۵ و نیز خواهید آورد \* و خداوند دلهای شما را بجهت خدا و بصبر مسیح هدایت
- ۶ کند \* ولی ای برادران شما را بنام خداوند خود عیسی مسیح حکم میکنم که از هر
- برادری که بی نظم رفتار میکند و نه برحسب آن قانونیکه از ما یافته اید اجتناب
- ۷ نمائید \* زیرا خود آگاه هستید که بچه قسم با اقتداء موباید نمود چونکه در میان شما
- ۸ بینظم رفتار نکردیم \* و نان هیچکس را مفت نخوردیم بلکه بجهت و شفقت شبانه روز
- ۹ بکار مشغول میبودیم تا بر احدی از شما بار ننهیم \* نه آنکه اختیار نداریم بلکه نا
- خود را نمونه برای شما سازیم تا با اقتفاء نمائید \* زیرا هنگامیکه نزد شما هم میبودیم
- ۱۱ اینرا همشما امر فرمودیم که اگر کسی خواهد کار نکند خوراک هم نخورد \* زیرا
- شنیدیم که بعضی در میان شما بینظم رفتار میکنند که کاری نمیکند بلکه فضول
- ۱۲ هستند \* اما چنین اشخاصاً در خداوند ما عیسی مسیح حکم و نصیحت میکنم که باز ای
- ۱۳ کار کرده نان خود را بخورند \* اما شما ای برادران از نهککاری خسته خاطر
- ۱۴ مشوید \* ولی اگر کسی سخن ما را در این رساله اطاعت نکند بر او نشانه گذارید
- ۱۵ و با وی معاشرت مکنید تا شرمند شود \* اما او را دشمن شمارید بلکه چون برادر
- ۱۶ او را تنبیه کنید \* اما خود خداوند سلامتی شما را پیوسته در هر صورت سلامتی عطا
- ۱۷ کند و خداوند با همگی شما باد \* نجات بدست من بولس که علامت در هر رساله
- ۱۸ است بهین طور بنویسم \* فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد آمین \*



## رسالة اول پولس رسول به تیموتاؤس.

### باب اول

- ۱ پولس رسول عیسی مسیح بحکم نجات دهند تا خدا و مسیح عیسی خداوند که امید
- ۲ ما است \* بفرزند حقیقی خود در ایمان تیموتاؤس فیض و رحم و سلامتی از جانب
- ۳ خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی بر تو باد \* چنانکه هنگامیکه عازم مکادونیه
- ۴ بودم بتوالیاس نمودم که در آنس بمانی تا بعضی را امر کنی که نعلبسی دیگر ندهند \*
- ۵ و افسانه‌ها و نسب‌نامه‌های نامتناهی را اصفا ننمایند که اینها مباحثات را نه آن نصیر
- ۶ الهی را که در ایمانست پدید می‌آورد \* اما غایت حکم همت است از دل باک
- ۷ و ضمیر صالح و ایمان بی ریا \* که ازین امور بعضی منحرف گشته به بیپرده کوفی
- ۸ توجه نموده اند \* و میخواهند معلمان شریعت بشوند و حال آنکه نمی‌فهمند آنچه
- ۹ می‌گویند و نه آنچه بتأکید اظهار مینمایند \* لیکن میدانیم که شریعت نیکو است اگر
- ۱۰ کسی آنرا بر حسب شریعت بکار برد \* و این بدانند که شریعت بجهت عادل
- ۱۱ موضوع نی شود بلکه برای سرکشان و طغیان و بی دینان و گناه‌کاران و ناپاکان
- ۱۲ و حرام‌کاران و قاتلان پدر و قاتلان مادر و قاتلان مردم \* و زانیان و لواط‌ان
- ۱۳ و مردم دزدان و دروغ‌گویان و قسم دروغ خوران و برای هر عمل دیگری که بر
- ۱۴ خلاف تعلم صحیح باشد \* بر حسب انجیل جلال خدای متبارک که بن سپرده شده
- ۱۵ است \* و شکر میکنم خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویت داد چونکه امین
- ۱۶ شمرده باین خدمتم مناز فرمود \* که سابقاً کفر کو و مضر و سفسط کو بودم لیکن
- ۱۷ رحم باقم از آنرو که از جهالت در بی ایمانی کردم \* اما فیض خداوند ما بی نهایت
- ۱۸ افزود با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است \* این سخن امین است و لایق قبول
- ۱۹ فتم که مسیح عیسی بدینا آمد تا گناه‌کارانرا نجات بخشد که من بزرگترین آنها

- ۱۶ \* بصره از بجهت بر من رحم شد تا اول در من مسیح عیسی کمال حکم را  
 ظاهر سازد تا آنها را که بجهت نجات جان دانی بوی ایمان خواهند آورد نمرته با من \*  
 ۱۷ باری پادشاه سرمدی و باقی و دین را خدای حکم و حیدرا اکرام و جلال  
 ۱۸ تا عهد الابد باد آمین \* ای فرزند تیموتاوس این وصیت را بهو میسپارم بر  
 ۱۹ حسب نیتهای که سابقاً بر تو شد تا در آنها بعت نیکو کنی \* و ایمان و خدمت  
 صالح را نگاه داری که بعضی اینرا از خود دور انداخته مرایان را شکوه  
 ۲۰ گشتی شدند \* که از آنجمله هیسناوس و اسکندر میباشد که ایشانرا بشیطان  
 سپردم تا نادیده شوند بیکر کفر نکوبند \*

### باب دوم

- ۱ پس از همه چیز اول سنارش میگویم که صلوات و دعایا و مناجات و شکرها را  
 ۲ برای جمیع مردم بجا آورند \* بجهت پادشاهان و جمیع صاحبان منصب تا برای  
 ۳ و استراحت و با کمال دین داری و وقت هر خود را بسر ببری \* زیرا که این نیکم  
 ۴ و پسندیده است در حضور نجات دهند ما خدا \* که میخواهد جمیع مردم نجات  
 ۵ نابد و معرفت راستی بگرداند \* زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک  
 ۶ متوسطی نیست یعنی انسانی که مستقیم باشد \* که خود را در راه حق فدا  
 ۷ شهادتی در زمان معین \* و برای این من واعظ و رسول و معلم امتهای در ایمان  
 ۸ و زانستی مقرر شدم \* در مشیخ راست میگویم و دروغ نمی \* پس آرزوی این دارم که  
 مردان دینت های مقدس را بدون غیظ و جلال بر افراخته در هر جا دعا کنند \*  
 ۹ و هم چنین زنان خوشتر را بیارند لباس مزین بجا و برهنه نه بزنلها و طاق  
 ۱۰ و مروارید و رخسار کران بها \* بلکه چنانکه زنان را بجا آید که دعوی دین داری  
 ۱۱ میکنند به اعمال صالحه \* زن با سکوت بکمال اطاعت تعلم کرد \* و زن را اجازت  
 ۱۲ نیدم که تعلم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند \* زیرا که آدم  
 ۱۳ اول ساخته شد و بنده حوا \* و آدم فریب نخورد بگن زن فریب خورده در تقصیر  
 ۱۴ گرفتار شد \* اما بزائیدن رسوکار خواهد شد اگر در ایمان و محبت و قدوسیت  
 و نفی ثابت بماند \*

## باب سيم

- ۱ این سخن امين است که اگر کسی منصب اُسفُق را بخواهد کار نیکو میطلبد \*
- ۲ پس اُسفُق بايد بى ملازمت و صاحب يك زن و هوشيار و خردمند و صاحب نظام
- ۳ و مهمان نواز و راغب بتعلم باشد \* نه میکسار يا زنده يا طماع سود فسيح بلکه
- ۴ حلیم و نه جنگ جو و نه زرپرست \* مدبر اهل خانه خود به نیکوئی و فرزندان
- ۵ خویش را در کمال و قار مطیع گرداند \* زیرا هرگاه کسی نداند که اهل خانه
- ۶ خود را تدبیر کند چگونه کلیسای خدا را نگاهبانی میناید \* و نه جدید الايمان
- ۷ که مبادا غرور کرده بحکم ابليس بیفتد \* اما لازمست که نزد آنا نیکه خارج اند هم
- ۸ نیک نام باشد که مبادا در رسوائی و دام ابليس گرفتار شود \* همچنين شماسان
- ۹ با قار باشند نه دو زبان و نه راغب بشراب زیاده و نه طماع سود فسيح \* دارندگان
- ۱۰ سر ايمان در ضمير پاک \* اما بايد اول ایشان آزموده شوند و چون بى عیب یافت
- ۱۱ شدند کار شمسی را بکنند \* و همين طور زنان نیز بايد با قار باشند و نه غیبت گو بلکه
- ۱۲ هوشيار و در هر امری امين \* و شماسان صاحب يك زن باشند و فرزندان و اهل خانه
- ۱۳ خوشتر نیکو تدبیر نمایند \* زیرا آنا نیکه کار شمسی را نیکو کرده باشند درجه خوب
- ۱۴ برای خویشان تحصیل می کنند و جلالت کامل در ايمان نیکه بسیج عیسی است \* این
- ۱۵ بتو مینویسم به امید آنکه بزودی نزد تو آمی \* لیکن اگر تأخیر اندازم تا بدانی که
- چگونه بايد در خانه خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حق و ستون و بنیاد راستی
- ۱۶ است \* و بلاجماع سردبنداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح
- تصدیق کرده شد و بفرشتگان مشهور گردید و به آنها موعظه کرده و در دنیا ايمان
- آورده و بجلال بالا برده شد \*

## باب چهارم

- ۱ ولیکن روح صریحاً میگوید که در زمان آخر بعضی از ايمان بر کشته به ارواح
- ۲ مضلّ و تعالیم شیاطین اصفا خواهند نمود \* بریاکاری دروغ گوین که ضمایر خود را
- ۳ داغ کرده اند \* که از مزاجت منع می کنند و حکم مینمایند به احتراز از خوراک
- هائیکه خدا آفرید برای مؤمنین و عارفین حق تا آنها را بشکر گذاری بخورند \*

- ۴ زیرا که سر مخلوق خدا نیکو است و هیچ چیز را ردّ نه باید کرد اگر بشکر گذاری  
 ۵ پذیرند \* زیرا که از کلام خدا ودعا نندیس میشود \* اگر این امور را به برادران  
 ۶ بسیاری خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود تربیت یافته در کلام ایمان و تعلیم خوب  
 ۷ که پیروئی آنها کرده \* لیکن از افسانه های حرام مجوزها احتراز نما و در دین داری  
 ۸ ریاضت بکش \* که ریاضت بدنی اندک فائده دارد لیکن دینداری برای هر چیز  
 مفید است که وعده زندگی حال و آینده را دارد \* این سخن امین است و لایق قبول  
 ۹ نام \* زیرا که برای این زحمت و بی احتیاجی میکشیم زیرا امید داریم بخدای زند  
 ۱۰ که جمیع مردمان علی الخصوص مؤمنین را نجات دهند است \* این امور را حکم  
 ۱۱ و تعلیم فرما \* هیچکس جوانی ترا حفر نشارد بلکه مؤمنین را در کلام و سیرت  
 ۱۲ و محبت و ایمان و عصمت نمونه باش \* تا مادامیکه نه آیم خود را بقرائت و نصیحت  
 ۱۳ و تعلیم بسیار \* زهار از آن کرامتی که در تو است که بوسیله نبوت با نهادن دستهای  
 ۱۴ کشیشان بتو داده شد بی اجتنائی منما \* در این امور تأمل نما و در اینها راسخ باش تا  
 ۱۵ ترقی تو بر همه ظاهر شود \* خویشتن را و تعلیم را احتیاط کن و در این امور قائم باش  
 که هرگاه چنین کنی خویشتن را و شنوندگان خویش را نیز نجات خواهی داد \*

### باب پنجم

- ۱ مرد پیرا تو بیخ منما بلکه چون پدر او را نصیحت کن و جوانانرا چون برادران \*  
 ۲ زنان پیرا چون مادران و زنان جوانرا مثل خواهران با کمال عفت \* بیوه زنانرا  
 ۳ اگر فی الحقیقه بیوه باشند محترم دار \* اما اگر بیوه زنی فرزندان یا نواده ها دارد  
 ۴ آموخته بشوند که خانه خود را با دینداری نگاه دارند و حقوق اجداد خود را ادا  
 ۵ کنند که این در حضور خدا نیکو و پسندید است \* اما زنیکه فی الحقیقه بیوه و بی  
 کس است بخدا امیدوار است و در صلوات و دعاها شبانروز مشغول میباشد \*  
 ۶ لیکن زن عیاش در حال حیات مرده است \* و باین معانی امر فرما تا بی ملامت  
 ۷ باشند \* ولی اگر کسی برای خویشتن و علی الخصوص اهل خانه خود تدبیر نکند  
 ۸ منکر ایمان و پست تر از بی ایمانست \* بیوه زنیکه کمتر از شصت ساله نباشد و یک  
 ۹ شوهر کرده باشد باید نام او ثبت گردد \* که در اعمال صالح نیک نام باشد اگر

- فرزندانرا برورده و غرباءرا مهماني نموده و پايهاي مقدسينرا شسته و زحمت گناهانرا  
 ١١ اعانتی نموده و هر کار نیکورا پیروی کرده باشد \* اما بپوههای جواتر از این را قبول  
 ١٢ مکن زیرا که چون از مسیح سرکش شوند خواهش نکاح دارند \* و ملزم میشوند  
 ١٣ از اینکه ایمان نخست را بر طرف کرده اند \* و علاوه بر این خانه بخانه گردش کرده  
 آموخته میشوند که بیکار باشند و نه فقط بی کار بلکه بیپوده گو و فضول هم که  
 ١٤ حرفهای ناشایسته میزنند \* پس رائی من این است که زنان جوان نکاح شوند  
 ١٥ و اولاد بزیابند و کدبانو شوند و خصم را مجال مذمت ندهند \* زیرا که بعضی برکشند  
 ١٦ بعقب شیطان \* اگر مرد با زین مؤمن بپوهها دارد ایشانرا بیورود و بار بر کلیسا نهد  
 ١٧ تا آنرا که فی الحقیقه بیوه باشند پرورش نماید \* کشیشانیکه نیکو پیشوائی کرده  
 اند مستحق حرمت مضاعف میباشد علی الخصوص آنانیکه در کلام و تعلیم محنت  
 ١٨ میکشند \* زیرا کتاب میکوید کاورا و فنیکه خرمنرا خورد میکند دهن میند  
 ١٩ و مزدور مستحق اجرت خود است \* ادعای بر یکی از کشیشان جز بزبان دو یاسه  
 ٢٠ شاعد پذیر \* آنانیکه گناه کنند پیش هم توبیح فرما تا دیگران بترسند \* در حضور  
 ٢١ خدا و مسیح عیسی و فرشتگان بر کریک ترا قسم میدم که این امورا بدون غرض  
 ٢٢ نگاه داری و هیچ کاری از روی طرفداری مکن \* و دستها بزودی بر هیچکس  
 ٢٣ مگذار و در گناهان دیگران شریک مشو بلکه خود را طاهر نگاه دار \* دیگر  
 آشنانده آب فقط مباح بلکه بجهت شکست و ضعفهای بسیار خود شرابی کم میل فرما \*  
 ٢٤ گناهان بعضی آشکار است و پیش روی ایشان بدآوری میخرامد اما بعضی را تعاقب  
 ٢٥ میکند \* و همچنین اعمال نیکو واضح است و آنهائیکه دیگر کون باشد نتوان  
 مخفی داشت \*

## باب ششم

- ١ آنانیکه غلامان زیر بوغ میباشد آقایان خویش را لایق کمال احترام بدانند که  
 ٢ مبادا نام و تعلیم خدا بد گفته شود \* اما کسانیکه آقایان مؤمن دارند ایشانرا تخفیر  
 ننمایند از آنجا که برادرانند بلکه بیشتر خدمت کنند از آنرو که آنانیکه در این  
 ٣ احسان مشارک اند مؤمن و محبوبند و باین معانی تعلیم و نصیحت فرما \* و اگر کسی  
 بطور دیگر تعلیم دهد و کلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح و آن تعلیمی را که بطریق

- ۴ دینداری است قبول ننماید \* از غرور مست شده هیچ نمیداند بلکه در مباحثات و مجادلات دیوانه کشته است که از آنها پدید میآید حسد و نزاع و کفر و ظنون شر \*  
 ۵ و منازعات مردم ناسد العقل و مرتد از حق که می پندارند دین داری سود است \*  
 ۶ از چنین اشخاص اعراض نما \* لیکن دینداری با قناعت سود عظیمی است \*  
 ۷ زیرا که در این دنیا هیچ نیاوردیم و واضح است که از آن هیچ نمیتوانیم برد \* پس  
 ۸ اگر خوراک و پوشاک داریم بآنها قانع خواهیم بود \* اما آنانیکه میخواهند دولت مند شوند گرفتار میشوند در تجربه و دام و انواع شهوات بی فهم و مضر که مردم را به  
 ۱۰ نباهی و هلاکت غرق میسازند \* زیرا که طمع ریشه همه بدیها است که بعضی چون  
 ۱۱ در پی آن میکوشیدند از ایمان کمره کشته خود را به اقسام دردها سفتند \* ولی تو  
 ای مرد خدا از اینها بگریز و عدالت و دینداری و ایمان و محبت و صبر و تواضع را  
 ۱۳ پیروی نما \* و جنگ نیکوی ایمان را بکن و بدست آور آن حیات جاودانرا که برای  
 ۱۴ آن دعوت شدی و اعتراف نیکو کردی در حضور کواشان بسیار \* ترا وصیت  
 میکنم بحضور آنگذاتی که همرا زندگی میبخشد و مسیح عیسی که در پیش بنظیوس  
 ۱۴ پیدایش اعتراف نیکو نمود \* که تو وصیت را بی داغ و ملامت حفظ کن تا بظهور  
 ۱۵ خداوند ما عیسی مسیح \* که آنرا آن متبارک و قادر و وحید و ملک الملوك و رب الارباب  
 ۱۶ شو زمان معین بظهور خواهد آورد \* که تنها لایموت و ساکن در نور هست که  
 نزدیک آن نتوان شد و احدی از انسان او را ندید و نمیتراند دید او را تا ابد الابد  
 ۱۷ اگر ارام و قدرت باد آمین \* دولت مندانی این جهانرا امر فرما که بلند پروازی  
 نکنند و بدولت نا پایدار امید ندارند بلکه بخدای زند که همه چیز را دولت مندانه  
 ۱۸ برای تمتع با عطا می کند \* که نیکو کار بوده در اعمال صالحه دولت مند و بیگانه  
 ۱۹ همت باشند \* و برای خود اساس نیکو بجهت عالم آیند بپند تا حیات جاودانی را  
 ۲۰ بدست آرند \* ای تیموتاوس تو آن امانت را محفوظ دار و از بهبوده کژیهای  
 ۲۱ حرام و از مباحثات معرفت دروغ اعراض نما \* که بعضی چون ادعای آن کردند  
 از ایمان منحرف گشتند \* فیض با تو باد آمین \*



## رسالة دوم پولس رسول به تیموتاؤس

### باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی بر حسب وعده حیاتی که در مسیح عیسی
- ۲ است \* فرزند حبیب خود تیموتاؤس را فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای
- ۳ پدر و خداوند ما عیسی مسیح باد \* شکر میکنم آنخدا ائیرا که از اجداد خود بشمار
- ۴ خالص بندگی او را میکنم چونکه دائماً در دعاهاى خود ترا شبانروز یاد میکنم \*
- ۵ و مشتاق ملاقات تو هستم چونکه اشکهای ترا بخاطر میدارم تا از خوشی سیرشوم \*
- ۶ زیرا که یاد میدارم ایمان بی ریای ترا که نغمت در جدهات لوئیس و مادرت افنیکی
- ۷ ساکن می بود و مرا یقین است که در تو نیز هست \* لهنجا بیاد تو میآورم که آن
- ۸ عطای خدا را که بوسیله گذاشتن دستهای من بر تو است بر افروزی \* زیرا خدا
- ۹ روح جبین را بما نداده است بلکه روح قوت و محبت و نادیب را \* پس از شهادت
- ۱۰ خداوند ما عار ندار و نه از من که اسیر او میباشم بلکه در زحمات انجیل شریک
- ۱۱ باش بر حسب قوت خدا \* که ما را نجات داد و بدعوت مقدس خواند نه بر حسب
- ۱۲ اعمال ما بلکه بر حسب اراده خود و آن فیضیکه قبل از قدیم الایام در مسیح عیسی
- ۱۳ بما عطا شد \* اما الحال آشکار کردید بظهور نجات دهنده ما عیسی مسیح که
- ۱۴ موت را نیست ساخت و حیات و بی فساد را روشن کردانید بوسیله انجیلی \* که
- ۱۵ برای آن من واعظ و رسول و معلم امتهام مقرر شدم \* و از انجیله ابن زجانرا
- ۱۶ میگویم بلکه عار ندارم چون میدانم به که ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر
- ۱۷ است که امانت مرا تا بان روز حفظ کند \* نمونه بگیر از سخنان صحیح که از من
- ۱۸ شنیدی در ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است \* آن امانت نیکورا بوسیله روح
- ۱۹ القدس که در ما ساکن است حفظ کن \* از این آگاه هستی که همه آنانیکه در آسیا

- ۱۶ هستند از من رخ نافته اند که از آنجمله فیلیس و هرْموجِنس میباشد \* خداوند  
 اهل خانه اُنیسفورُس را ترَحَم کند زیرا که او بارها دل مرا نازه کرد و از زنجیر من  
 ۱۷ عار نداشت \* بلکه چون به روم رسید مرا بکوشش بسیار تفحص کرده پیدا نمود \*  
 ۱۸ (خداوند بدر عطا کند که در آنروز در حضور خداوند رحمت یابد)  
 و خدمتها را که در افسُس کرد تو بهتر میدانی \*

### باب دوم

- ۱ پس نوای فرزند من در فیضیکه در مسیح عیسی است زور آور باش \* و آنچه  
 بشهود بسیار از من شنیدی بهرمان امین بسیار که قابل تعلم دیگران هم باشند \*  
 ۲ چون سپاهی نیکوی مسیح در تحمل زحمات شریک باش \* هیچ سپاهی خود را  
 ۳ در امور روزگار گرفتار نینسازد تا رضایت آنکه او را سپاهی ساخت بجویند \* و اگر  
 ۴ کسی نیز پهلوانی کند تا جرأ بدو ندهند اگر بتأنون پهلوانی نکرده باشد \* برزگری  
 ۵ که محنت میکشد باید اول نصیبی از حاصل ببرد \* در آنچه میگویم تفکر کن زیرا  
 ۶ خداوند ترا در همه چیز فهم خواهد بخشید \* عیسی مسیح را بخاطر دار که از نسل  
 ۷ داود بوده از مردکان برخاست بر حسب بشارت من \* که در آن چون بدکار  
 ۸ تا به بندها زحمت میکشم لیکن کلام خدا بسته نمیشود \* و از اینجهت همه زحمات را  
 ۹ بخاطر بر کردگان تحمل میشوم تا ایشان نیز نجاتی که در مسیح عیسی است با  
 ۱۰ جلال جاودانی تحصیل کنند \* این سخن امین است زیرا اگر با وی مردیم با او  
 ۱۱ زیست هم خواهیم کرد \* و اگر تحمل کنیم با او سلطنت هم خواهیم کرد و هرگاه  
 ۱۲ او را انکار کنیم او نیز ما را انکار خواهد کرد \* اگر بی ایمان شویم او امین میباشد  
 ۱۳ زیرا خود را انکار نمیتواند نمود \* این چیزها را به یاد ایشان آور و در حضور  
 ۱۴ خداوند قدغن فرما که مجادله نکنند زیرا هیچ سود نمی بخشد بلکه باعث هلاکت  
 ۱۵ شرتدکان میباشد \* وسیعی کن که خود را مقبول خدا سازی عاملی که خجل نشود  
 ۱۶ و کلام خدا را بخوبی انجام دهد \* و از یاره کوشیهای حرام اعراض نما زیرا که تا  
 ۱۷ به فرونی بی دینی ترقی خواهد کرد \* و کلام ایشان چون آکله مجنورد و از  
 ۱۸ آنجمله همیناوس و فیلیس میباشد \* که ایشان از حق بر کشته می گویند که

- ۱۹ قیامت الآن شد است و بعضی را از ایمان منحرف میسازند \* ولیکن بنیاد ثابت خدا قائم است و این مَهر را دارد که خداوند کسان خود را میشناسد و هر که نام مسیح را خواند از نا راستی کناره جوید \* اما در خانه بزرگ نه فقط ظروف طلا
- ۲۱ و نقره میباشد بلکه چوبی و کلی نیز اما آنها برای عزت و اینها برای ذلت \* پس اگر کسی خویشان را از اینها طاهر سازد ظرف عزت خواهد بود مقدس و نافع
- ۲۲ برای مالک خود و مستعد برای هر عمل نیکو \* اما از شهوات جوانی بگریز و با آنانیکه از قلب خالص نام خداوند را میتوانند عدالت و ایمان و محبت و سلامتی را
- ۲۳ تعاقب نما \* لیکن از مسائل بیهوده و بی تأدیب اعراض نما چون میدانیکه نزاعها
- ۲۴ بدید میآورد \* اما بنده خدا نباید نزاع کند بلکه با همه کس ملایم و راغب بتعلم
- ۲۵ و صابر در مشقت باشد \* و با حلم مخالفین را تأدیب نماید که شاید خدا ایشانرا
- ۲۶ توبه بخشد تا راستی را بشناسند \* تا از دام ابلیس باز بهوش آیند که بحسب اراده او صید او شده اند \*

باب ستم

- ۱ اما اینرا بدان که در ایام آخر زمانهای سخت بدید خواهد آمد \* زیرا که
- ۲ مردمان خود پرست خواهند بود و طماع و لاف زن و متکبر و بدگو و نا مطیع
- ۳ والدین و نا سپاس و نا پاک \* و بی الفت و کینه دل و غیبت گو و نا پرهیز و بی
- ۴ مروت و منفرد از نیکوئی \* و خیانت کار و تند مزاج و مغرور که عشرت را بیشتر
- ۵ از خدا دوست میدارند \* که صورت دینداری دارند لیکن قوت آنرا انکار میکنند
- ۶ از ایشان اعراض نما \* زیرا که از اینها هستند آنانیکه بحیله داخل خانه ها کشته
- ۷ زنان کم عقل را اسیر میکنند که بار کناهانرا میکنند و به انواع شهوات رבוده
- ۸ میشوند \* و دائماً تعلم میگیرند لکن هرگز بمعرفت راستی نمیتوانند رسید \* و هم
- ۹ چنانکه بنیس و بئیریس با موسی مقاومت کردند ایشان نیز با راستی مقاومت
- ۱۰ میکنند که مردم فاسدالعقل و مردود از ایماند \* لیکن بیشتر ترقی نخواهند کرد
- ۱۱ زیرا که حماقت ایشان بر جمیع مردم واضح خواهد شد چنانکه حماقت آنها نیز
- ۱۰ شد \* لیکن تو تعلم و سیرت و قصد و ایمان و حلم و محبت و صبر مرا پیروی
- ۱۱ نمودی \* و زحمات و آلام مرا مثل آنهاست که در انطاکیه و ایقونیه و لسنتره بر من

- ۱۲ واقع شد چگونه زحمانرا تحمل می نمودم و خداوند مرا از همه رهایی داد \* و همه کسانی که میخواهند در مسیح عیسی بدینداری زیست کنند زحمت خواهند گفتند \*  
 ۱۳ لیکن مردمان شریر و دغا باز در بدی ترقی خواهند کرد که فریبند و فریب خورده میباشند \* اما تو در آنچه آموختی و ایمان آوردی ثابت باش چونکه میدانی از چه  
 ۱۴ کسان تعلیم یافتی \* و اینکه از طفولیت کتب مقدسه را دانسته که میتواند ترا  
 ۱۵ حکمت آموزد برای نجات بر صیقل ایمانیکه بر مسیح عیسی است \* نمائی کتب از الهام  
 ۱۶ خدا است و بجهت تعلیم و تنبیه و اصلاح تربیت در عدالت مفید است \* تا مرد  
 خدا کامل و بجهت هر عمل نیکو آراسته بشود \*

### باب چهارم

- ۱ ترا در حضور خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد  
 ۲ قسم میدهم و بظهور و ملکوت او \* که بکلام موعظه کنی و در فرصت و غیر فرصت  
 ۳ مواظب باشی و تنبیه و توبیخ و نصیحت نمائی با کمال تحمل و تعلیم \* زیرا ایای میآید  
 که تعلیم صحیح را تحمل نخواهند شد بلکه بر حسب شهوات خود خارش کوشها  
 ۴ داشته معلمانرا بر خود فرام خواهند آورد \* و کوشهای خود را از راستی بر  
 ۵ گردانید بسوی افسانه ها خواهند گرانید \* لیکن تو در همه چیز هشیار بوده متحمل  
 ۶ زحمت باش و عمل مبشرا بجا آور و خدمت خود را بکمال رسان \* زیرا که من  
 ۷ الان ریخته میشوم و وقت رحلت من رسیده است \* همچنانکه نیکو جنگ کرده ام  
 ۸ و دوره خود را بکمال رسانید ایمانرا محفوظ داشته ام \* بعد از این تا ج عدالت  
 برای من حاضر شده است که خداوند داور عادل در آن روز بمن خواهد داد و نه  
 ۹ بمن تفضل بلکه نیز بهمه کسانی که ظهور او را دوست میدارند \* سعی کن که بزودی  
 ۱۰ نزد من آئی \* زیرا که دیما برای محبت این جهان حاضر مرا ترک کرده به  
 ۱۱ تسالونیکه رفته است و گریه کس به غلاطیه و تریس \* دلاطیه \* اوقا تنها با من  
 ۱۲ است و مرقس را بر داشته با خود بیاور زیرا که مرا بجهت خدمت مفید است \* اما  
 ۱۳ تیخیکس را به آفسس فرستادم \* و دانیرا که در ترواس نزد گریس گذاشتم و گفت  
 ۱۴ عدالت بیاور و کتب را نیز و خصوصاً رفیق را \* اینکند در پستگربا من بسیار بدیها

- ۱۵ کرد خداوند اورا بحسب افعالش جزا خواهد داد \* وتو هم از او با حذر باش
- ۱۶ زیرا که با سخنان ما بشدت مقاومت نمود \* در محاجه اول من هیچکس با من
- ۱۷ حاضر نشد بلکه همه مرا ترك کردند. مباد که این برایشان محسوب شود \* لیکن
- خداوند با من ایستاده بمن قوت داد تا موعظه بوسیله من بکمال رسد و تمامی امتها
- ۱۸ بشنوند و از دهان شیر رستم \* و خداوند مرا از هر کار بد خواهد رها کند و نا
- بلکوت آسمانی خود نجات خواهد داد. اورا تا ابد آباد جلال باد آمین \*
- ۱۹ فرینکا و آکیلا و اهل خانه اسیفورس را سلام رسان \* آرستس در قرنتس ماند
- ۲۱ اما تروفیمس را در میلیمس بیمار و آکناردم \* سعی کن که قبل از زمستان بیائی
- ۲۲ آقبولس و بودیس و لینس و کلادیه و همه برادران ترا سلام میرسانند \* عبسی
- مسیح خداوند با روح تو باد. فیض بر شما باد آمین \*

## رسالهٔ پولس رسول بتیطس

### باب اول

- ۱ پولس غلام خدا و رسول عیسی مسیح بر حسب ایمان بر کردیدگان خدا و معرفت
- ۲ آن راستیکه در دینداری است \* به امید حیات جاودانی که خدائیکه دروغ نمیتواند
- ۳ گفت از زمانهای ازلی و عهد آنرا داد \* اما در زمان معین کلام خود را ظاهر
- ۴ کرد بموعظه که بر حسب حکم نجات دهند ما خدا بن سپرده شد \* بتیطس را که
- ۵ فرزند حقیقی من بر حسب ایمان عام است فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای
- ۶ پدر و نجات دهند ما عیسی مسیح خداوند باد \* بدینجهت ترا در کربت و آگذاشتم
- ۷ تا آنچه را که باقی مانده است اصلاح نمائی و چنانکه من بتو امر نمودم کشیشان در هر
- ۸ شهر مقرر کنی \* اگر کسی بیملامت و شوهر یک زن باشد که فرزندان مؤمن دارد
- ۹ بری از نهمت فجور و تمرد \* زیرا که اسقف میباید چون وکیل خدا بیملامت باشد
- ۱۰ و خودرای یا تند مزاج یا میکسار یا زننه یا طماع سود قبیح نباشد \* بلکه مهمان
- ۱۱ دوست و خیر دوست و خرداندیش و عادل و مقدس و برهیزکار \* و متمسک
- ۱۲ بکلام امین بر حسب تعلیمیکه یافته تا بتواند بتعلم صحیح نصیحت کند و مخالفانرا
- ۱۳ توبیخ نماید \* زیرا که باوه کویان و فریبندگان بسیار و متمرد میباشند علی الخصوص
- ۱۴ آنانیکه از اهل ختنه هستند \* که دهان ایشانرا باید بست زیرا خانه هارا بالکل
- ۱۵ و اثرگون میسازند و برای سود قبیح تعالیم ناشایسته میدهند \* یکی از ایشان که نبی
- خاص ایشان است گفته است که اهل کربت همیشه دروغگو و وحوش شربر و شکم
- پرست بیکاره میباشند \* این شهادت راست است از بینهٔ ایشانرا بسختی توبیخ
- فرما تا در ایمان صحیح باشند \* و گوش نکیرند به افسانه های یهود و احکام مردمانیکه
- از راستی انحراف میجویند \* هر چیز برای پاکان پاک است لیکن آلودگان و بی



۱۶ ایمانرا هیچ چیز پاک نیست بلکه فهم و ضمیر ایشان نیز ملوث است \* مدعی معرفت خدا میباشند اما به افعال خود اورا انکار میکنند چونکه مکروه و ممترد هستند و بجهت هر عمل نیکو مردود \*

### باب دوم

۱ اما تو سخنان شایسته تعلیم صبح را بگو \* که مردان پیر هشیار و با وقار و خرداندیش  
 ۲ و در ایمان و محبت و صبر صبح باشند \* همچنین زنان پیر در سیرت متنی باشند  
 ۴ و نه غیبت گو و نه بنه شراب زیاده بلکه معلمات تعلیم نیکو \* تا زنان جوانرا  
 ۵ خرد یاموزند که شوهر دوست و فرزند دوست باشند \* و خرداندیش و عقیقه  
 ۶ و خانه نشین و نیکو و مطیع شوهران خود که مبادا کلام خدا منم شود \* و بهمین  
 ۷ نسق جوانانرا نصیحت فرما تا خرداندیش باشند \* و خودرا در همه چیز نمونه اعمال  
 ۸ نیکو بساز و در تعلیم خود صفا و وقار و اخلاص را بکار بر \* و کلام صبح بپعیب را  
 ۹ تا دشمن چونکه فرصت بد گفتن در حق ما نیابد بخجل شود \* غلامانرا نصیحت نما  
 که آقایان خودرا اطاعت کنند و در هر امر ایشانرا راضی سازند و نفیض گو نباشند \*  
 ۱۰ و دزدی نکنند بلکه کمال دیانترا ظاهر سازند تا تعلیم نجات دهند ما خدا را در هر  
 ۱۱ چیز زینت دهند \* زیرا که فیض خدا که برای همه مردم نجات بخش است ظاهر  
 ۱۲ شد \* ما را تأدیب میکند که بیدینی و شهوات دنیویرا ترک کرده با خرداندیشی  
 ۱۳ و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم \* و آن امید مبارک و تجلی جلال  
 ۱۴ خدای عظیم و نجات دهند خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم \* که خودرا در راه  
 ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند و امنی برای خود ظاهر سازد که ملک  
 ۱۵ خاص او و غیور در اعمال نیکو باشند \* اینرا بگو و نصیحت فرما و در کمال اقتدار  
 توبیخ نما و هیچکس ترا حقیقت شمارد \*

### باب سوم

۱ یاد ایشان آور که حکام و سلاطینرا اطاعت کنند و فرمانبرداری نمایند و برای  
 ۲ هر کار نیکو مستعد باشند \* و هیچکسرا بد نکوبند و جنگجو نباشند بلکه ملام و کمال  
 ۳ حلما را جمیع مردم بجا آورند \* زیرا که ما نیز سابقاً بیفهم و نا فرمانبردار و کمره

- و بندگ انواع شهوات و لذات بوده در سخت و حسد بسر میردیم که لایق نفرت بودیم
- ۴ و بر یکدیگر بغض میداشتیم \* لیکن چون مهربانی و لطف نجات دهند ما خدا ظاهر شد \* نه بسبب اعمالیکه ما بعدالت کرده بودیم بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد بغسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است \* که او را به ما بدولتمندی
- ۷ افاضه نمود بتوسط نجات دهند ما عیسی مسیح \* تا بیض او عادل شمرده شد
- ۸ وارث کردیم بحسب امید حیات جاودانی \* این سخن امین است و در این امور میخوام تو قدغن بلیغ فرمائی تا آنانیکه بخدا ایمان آوردند بکوشند که در اعمال نیکو مواظبت نمایند زیرا که این امور برای انسان نیکو و مفید است \* و از مباحثات نامعقول و نسب نامه ها و نزاعها و جنگهای شرعی اعراض نما زیرا که بی ثمر و باطل است \* و از کسیکه از اهل بدعت باشد بعد از یک دو نصیحت اجتناب نما \*
- ۱۱ چون میدانی که چنین کس مرتد و از خود ملزم شد در کناه رفتار میکند \* و قتیکه ۱۲ آرتیئاس یا نیجکس را نزد تو فرستم سعی کن که در نیکوبولیس نزد من آئی زیرا که
- ۱۳ عزیمت دارم زمستانرا در آنجا بسر برم \* زیناس خطیب و آپلسرا در سفر ایشان
- ۱۴ بسی امداد کن تا محتاج هیچ چیز نباشند \* و کسان ما نیز تعلیم بگیرند که در کارهای
- ۱۵ نیکو مشغول باشند برای رفع احتیاجات ضروری تا بی ثمر نباشند \* جمیع رفقای من ترا سلام میرسانند و آنانیرا که از روی ایمان ما را دوست میدارند سلام رسان \* فیض با همگی شما باد آمین \*

## رساله پولس رسول بفلیمون

- ۱ پولس اسیر مسیح عبسی و تیموتاوس برادر به فلیمون عزیز و همکار ما \* و به اینینه
- ۲ محبوسه و از خیس همسپاه ما و بکلیسائیکه در خانهات میباشد \* فیض و سلامتی
- ۳ از جانب پدر ما خدا و عبسی مسیح خداوند با شما باد \* خدای خود را شکر میکنم
- ۴ و پیوسته ترا در دعا های خود یاد میآورم \* چونکه ذکر محبت و ایمان ترا شینام
- ۵ که بعضی خداوند و بهمه مقدسین داری \* تا شراکت ایمانت موثر شود
- ۶ در معرفت کامل هر نیکوئی که در ما است برای مسیح عبسی \* زیرا که مرا خوشی
- ۷ کامل و نسلی رخ نمود از محبت تو از آنرو که دلهای مقدسین از تو ای برادر
- ۸ استراحت میپذیرند \* بدینجهه هر چند در مسیح کمال جسامت را دارم که بآنچه مناسب
- ۹ است ترا حکم دهم \* لیکن برای محبت سزاوار تر آنست که التماس نماید هر چند
- ۱۰ مردی چون پولس پیر و آن اسیر مسیح عبسی نیز میباشم \* پس ترا التماس میکنم
- ۱۱ درباره فرزند خود انیسیمس که در زنجیرهای خود او را تولید نمودم \* که سابقاً او
- ۱۲ برای تو بیفایده بود لیکن الحال ترا و مرا فائده مند میباشد \* که او را نزد تو پس
- ۱۳ میفرستم پس تو او را بپذیر که جان من است \* و من میخواستم که او را نزد خود
- ۱۴ نگاه دارم تا بعوض تو مرا در زنجیرهای انجیل خدمت کند \* اما نخواستم کاری
- ۱۵ بدون رای تو کرده باشم تا احسان تو از راه اضطراب نباشد بلکه از روی اختیار \*  
۱۶ زیرا که شاید بدینجهه ساعتی از تو جدا شد تا او را تا باید دریایی \* لیکن بعد
- از این نه چون غلام بلکه فوق از غلام یعنی برادر عزیز خصوصاً بمن اما چند
- ۱۷ مرتبه زیادتو هم در جسم و هم در خداوند \* پس هرگاه مرا رفیق میدانز او را
- ۱۸ چون من قبول فرما \* اما اگر ضرری بتو رسانید باشد یا طلبی از او داشته
- ۱۹ باشی آنرا بر من محسوب دار \* من که پولس هستم بدست خود مینویسم خود انا

۲۰. خواهم کرد تا بتو نکویم که بجان خود نهمدبون من هستی \* بلی ای برادر تا من  
 ۲۱. از تو در خداوند برخوردار شوم پس جان مرا در مسیح نازکی بده \* چون  
 بر اطاعت تو اعتماد دارم بتو مینویسم از آنچه که میدانم بیشتر از آنچه میکویم هم  
 ۲۲. خواهی کرد \* معهدا منزلی نیز برای من حاضر کن زیرا که امیدوارم از دعا های  
 ۲۳. شما بشما بخشید شوم \* آفراس که در مسیح عیسی همزندان من است و مرقس \*  
 ۲۴. و آرسترخس و دیماس و لوقا همکاران من ترا سلام میرسانند \* فیض خداوند ما  
 ۲۵. عیسی مسیح با روح شما باد آمین \*
-

## رساله بعبرانیان

### باب اول

- ۱ خدا که در زمان سلف به اقسام متعدّد و طریقهای مختلف بوساطت انبیاء
  - ۲ بیدران ما تکلم نمود \* در این آیام آخر با بوساطت پسر خود متکلم شد که اورا
  - ۳ وارث جمیع موجودات قرار داد وبوسیله او عالمهارا آفرید \* که فروغ جلالش
  - و خاتم جوهرش بوده وبکلمه قوت خود حامل همه موجودات بوده چون طهارت
  - ۴ کناهانرا به انعام رسانید بدست راست کبریا در اعلیٰ علین بنشست \* و از فرشتگان
  - ۵ افضل کردید بمقدار آنکه اسمی بزرگتر از ایشان بمیراث یافته بود \* زیرا بکدام
  - یک از فرشتگان هرگز گفت که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم و ایضاً
  - ۶ من اورا پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود \* و هنگامیکه نخستزاده را باز
  - ۷ بجهان میآورد میگوید که جمیع فرشتگان خدا اورا برسنش کنند \* و در حق
  - فرشتگان میگوید که فرشتگان خود را بادهای میگرداند و خادمان خود را شعله آتش \*
  - ۸ اما در حق پسره ابجد نخت تو نا ابد الابد است و عصای ملکوت تو عصای راستی
  - ۹ است \* عدالترا دوست و شرارترا دشمن میداری بنا برین خدا خدای تو ترا
  - ۱۰ بروغن شادمانی بیشتر از رفقایبت مع کرده است \* و (نیز میگوید) تو ای خداوند
  - ۱۱ در ابتدا زمینرا بنا کردی و افلاک مصنوع دستهای تست \* آنها فانی لکن تو باقی
  - ۱۲ هستی و جمیع آنها چون جامه مندرس خواهد شد \* و مثل ردا آنها را خواهی
  - ۱۳ بیچید و تغییر خواهند یافت لکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد شد \* و بکدام
  - یک از فرشتگان هرگز گفت بنشین بدست راست من تا دشمنان ترا یای انداز
  - ۱۴ تو سازم \* آیا همگی ایشان روحهای خدمتگذار نیستند که برای خدمت آنانیکه
- وارث نجات خواهند شد فرستاده میشوند \*

## باب دوم

- ۱ لهذا لازمست که بدقت بلیغ تر آنچه را شنیدیم گوش دهم میادا که از آن ربوده
- ۲ شویم \* زیرا هرگاه کلامیکه بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید بنسبیکه
- ۳ هر تجاوز و تغافلیرا جزای عادل میرسید \* پس ما چگونه رستگار کردیم اکثر
- از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم که در ابتداء تکلم بآن از خداوند بود و بعد کسانیکه
- ۴ شنیدند بر ما ثابت گردانیدند \* درحالتیکه خدا نیز با ایشان شهادت میداد
- بآیات و معجزات و انواع قوّات و عطایای روح القدس بر حسب اراده خود \*
- ۵ زیرا عالم آینه را که ذکر آنرا میکنم مطیع فرشتگان نساخت \* لکن کمی در موضعی
- شهادت داده گفت چیست انسان که او را بخاطر آوری یا پسر انسان که از او
- ۷ نقد نمائی \* او را از فرشتگان اندکی پستتر فرار دادی و تاج جلال و اکرام را بر سر
- ۸ او نهادی و او را بر اعمال دستهای خود کماشتی \* همه چیز را زیر پایهای او نهادی
- پس چون همه چیز را مطیع او گردانید هیچ چیز را نکذاشت که مطیع او نباشد
- ۹ لکن الآن هنوز نمیبینم که همه چیز مطیع وی شد باشد \* اما او را که اندکی
- از فرشتگان کمتر شد میبینم یعنی عیبی را که بزرگت موت تاج جلال و اکرام
- ۱۰ بر سر وی نهاده شد تا بنیض خدا برای همه ذائقه موت را بچشد \* زیرا او را که
- بخاطر وی همه و از وی همه چیز میباشد چون فرزندان بسیار را وارد جلال
- ۱۱ نمیکردند شایسته بود که رئیس نجات ایشان را به دردها کامل کرداند \* زانرو که
- چون مقدس کنند و مقدسان همه از یک میباشند از اینجهت عار ندارد که ایشان را
- ۱۲ برادر بخواند \* چنانکه میگوید اسم ترا برادران خود اعلام میکنم و در میان
- ۱۳ کلبسا ترا تسبیح خواهم خواند \* و ایضاً من بروی توکل خواهم نمود و نیز اینک
- ۱۴ من و فرزندانیکه خدا بن عطا فرمود \* پس چون فرزندان در خون و جسم
- شراکت دارند او نیز همچنان در این هر دو شریک شد تا بوساطت موت صاحب
- ۱۵ قدرت موت یعنی ابلیس را تباہ سازد \* و آنرا که از ترس موت تمام عمر خود
- ۱۶ گرفتار بندگی میبودند آزاد کرداند \* زیرا که در حقیقت فرشتگان را دستگیری
- ۱۷ نمیباشد بلکه نسل ابراهیم را دستگیری میخاید \* از اینجهت میبایست در هر امری



۱۸ مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رئیس گهنة کریم و امین شد کفارة کناهان  
 قوما بکند \* زیرا که چون خود عذاب کشید تجربه دید استطاعت دارد که  
 تجربه شدگانرا اعانت فرماید \*

### باب سوّم

- ۱ بنابراین ای برادران مقدّس که در دعوت سماوی شریک هستید در رسول
- ۲ و رئیس گهنة اعتراف ما یعنی عیسی تأمل کنید \* که نزد او که ویرا معین فرمود
- ۳ امین بود چنانکه موسی نیز در نام خانه او بود \* زیرا که این شخص لایق آکرامی  
 بیشتر از موسی شمرده شد بآن اندازه که سازندگ خانه را حرمت بیشتر از خانه است \*
- ۴ زیرا هر خانه بدست کسی بنا میشود لکن بانی همه خداست \* و موسی مثل خادم  
 در نام خانه او امین بود تا شهادت دهد بر چیزهاییکه میبایست بعد گفته شود \*
- ۵ و اما مسیح مثل پسر برخانه او و خانه او ما هستم بشرطیکه تا به انتهای بدلیری و فخر امید  
 خود متمسک باشیم \* پس چنانکه روح القدس میگوید امروز اگر آواز او را بشنوید \*
- ۶ دل خود را سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او در روز امتحان  
 در بیابان \* جائیکه پدران شما مرا امتحان و آزمایش کردند و اعمال مرا تا مدت  
 ۱۰ چهل سال میدیدند \* از اینجهت بآن گروه خشم گرفته کفتم ایشان پیوسته در  
 ۱۱ دلهای خود کمره هستند و راههای مرا نشناختند \* تا در خشم خود قسم خوردم که  
 ۱۲ بآرائی من داخل نخواهند شد \* ای برادران با حذر باشید مبادا در یکی از شما  
 ۱۳ دل شریرویی ایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید \* بلکه هر روزه همدیگر را  
 نصیحت کنید مادامیکه امروز خواند میشود مبادا احدی از شما بفریب گناه سخت  
 ۱۴ دل گردد \* از آنرو که در مسیح شریک گشته ایم اگر به ابتدای اعتماد خود تا به انتهای  
 ۱۵ سخت متمسک شویم \* چونکه گفته میشود امروز اگر آواز او را بشنوید دل خود را  
 ۱۶ سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او \* پس که بودند که شنیدند  
 و خشم او را جنبش دادند \* آبا نام آن گروه نبودند که بواسطه موسی از مصر بیرون  
 ۱۷ آمدند \* و به که تا مدت چهل سال خشمکین میبود آبا نه بآن عاصیانیکه بدنهای  
 ۱۸ ایشان در صحرا رخته شد \* و در باره که قسم خورد که بآرائی من داخل نخواهند شد مگر  
 ۱۹ آنانرا که اطاعت نکردند \* پس دانستیم که بسبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند \*

## باب چهارم

- ۱ پس برسم مبادا با آنکه وعدۀ دخول در آرائی وی باقی میباشد ظاهر شود که
- ۲ احدی از شما قاصر شد باشد \* زیرا که با نیز بمثال ایشان بشارت داده شد لکن
- کلامیکه شنیدند بدیشان نفع نبخشید از اینرو که با شنوندگان به ایمان متحد نشدند \*
- ۳ زیرا ما که ایمان آوردیم داخل آن آرای میگردیم چنانکه گفته است درخشم خود
- قسم خوردم که بآرائی من داخل نخواهند شد و حال آنکه اعمال او از آفرینش
- ۴ عالم به اتمام رسیده بود \* و در مقامی دربارهٔ روز هفتم گفت که در روز هفتم خدا
- ۵ از جمیع اعمال خود آرای گرفت \* و باز در این مقام که به آرائی من داخل نخواهند
- ۶ شد \* پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند و آنانیکه پیش بشارت
- ۷ یافتند بسبب نافرمانی داخل نشدند \* باز روزی معین میفرماید چونکه بزبان
- داود بعد از مدت مدیدی امروز گفتم چنانکه پیش مذکور شد که امروز اگر
- ۸ آواز او را بشنوید دل خود را سخت مسازید \* زیرا اگر یوشع ایشانرا آرای داده
- ۹ بود بعد از آن دیگر را ذکر نمیکرد \* پس برای قوم خدا آرائی سبت باقی میماند \*
- ۱۰ زیرا هر که داخل آرائی او شد او نیز از اعمال خود بیارماید چنانکه خدا از اعمال
- ۱۱ خویش \* پس جد و جهد بکنیم تا بان آرای داخل شویم مبادا کسی در آن نافرمانی
- ۱۲ عبرت آمیز بیفتد \* زیرا کلام خدا زند و مقتدر و برند تراست از هر شمشیر دو دم
- و فروروند تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیتهای قلب
- ۱۳ است \* و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما
- ۱۴ با وی است برهنه و منکشف میباشد \* پس چون رئیس گهنة عظیمی
- داریم که از آسمانها در گذشته است یعنی عیسی پسر خدا اعتراف خود را محکم بداریم \*
- ۱۵ زیرا رئیس گهنة نداریم که تواند همدرد ضعفهای ما بشود بلکه آزموده شده در هر
- ۱۶ چیز بمثال ما بدون گناه \* پس با دلیری نزدیک بخت فیض بیائیم تا رحمت یابیم
- و فیضیرا حاصل کنیم که در وقت ضرورت (مارا) اعانت کند \*

## باب پنجم

- ۱ زیرا که هر رئیس گهنة از میان آدمیان گرفته شده برای آدمیان مقرر میشود

- ٢ در امور الهی نا هدا یا و قربانها برای کاهان بگذرانند \* که با جاهلان و کمرهان  
 ٣ میتواند ملایمت کند چونکه او نیز در کمزوری گرفته شده است \* و بسبب این  
 کمزوری او را لازمست چنانکه برای قوم همچنین برای خوبستن نیز قربانی برای  
 ٤ کاهان بگذرانند \* و کسی این مرتبه را برای خود نمیگیرد مگر و فنیکه خدا او را  
 ٥ بخواند چنانکه هارون را \* و همچنین مسیح نیز خود را جلال نداد که رئیس گفته  
 ٦ بشود بلکه او که بوی گفت تو پسر من هستی \* من امروز ترا تولید نمودم \* چنانکه  
 ٧ در مقام دیگر نیز میگوید تو تا بابد کاهن هستی بر رتبه ملک صدیق \* و او در ایام  
 بشریت خود چونکه با فریاد شدید و اشکها نزد او که برهانیدنش از موت قادر  
 ٨ بود تفرغ و دعای بسیار کرد و بسبب نفوای خویش مستجاب کردید \* هر چند  
 ٩ پسر بود بمصیبتها یکه کشید اطاعترا آموخت \* و کامل شد جمیع مطیعان خود را  
 ١٠ سبب نجات جاودانی کشت \* و خدا او را بر رئیس گفته مخاطب ساخت بر رتبه  
 ١١ ملک صدیق \* که درباره او ما را سخنان بسیار است که شرح آنها مشکل  
 ١٢ میباشد چونکه گوشهای شما سنگین شده است \* زیرا که هر چند با ابتطول زمان  
 شما میباید معلمان باشید باز محتاجید که کسی اصول و مبادئ الهامات خدا را  
 ١٣ بشما بیاموزد و محتاج شیر شدید نه غذای فوئی \* زیرا هر که شیر خواره باشد  
 ١٤ در کلام عدالت نا آزموده است چونکه طفل است \* اما غذای قوی از آن بالغان  
 است که حواس خود را بموجب عادت ریاضت داده اند تا تمیز نیک و بد را بکنند \*

---

 باب ششم

- ١ بعابرین از کلام ابتدای مسیح در گذشته بسوی کمال سبقت بجهت و بار دیگر بنیاد  
 ٢ توبه از اعمال مرده و ایمان بخدا نهنم \* و تعلیم تعییدها و نهادن دستها و قیامت  
 ٣ مردگان و داوری جاودانی را \* و اینرا بجا خواهیم آورد هرگاه خدا اجازت دهد \*  
 ٤ زیرا آنانیکه بیکبار متور کشتند و لذت عطای ما و پرا چشیدند و شریک روح القدس  
 ٥ کردیدند \* و لذت کلام نیکوی خدا و قوت عالم آینه را چشیدند \* اگر بیفتند  
 ٦ محال است که ایشانرا بار دیگر برای توبه نازه سازند در حالتیکه پسر خدا را برای  
 ٧ خود باز مصلوب میکنند و او را بچهرت میسازند \* زیرا زمینیکه بارانها را که بارها

- بر آن میافند میخورد و نباتات نیکو برای فلاحان خود میرویاند از خدا برکت
- ۸ میباید \* لکن اگر خار و خشک، میرویاند متروک و قرین بلعنت و در آخر سوخته
- ۹ میشود \* اما ای عزیزان در حق شما چیزهای بهتر و قرین نجاترا بفرمایید
- ۱۰ هر چند بدینطور سخن میگوئیم \* زیرا خدا بی انصاف نیست که عمل شما و آن محبت را که با ما از خدمت مقدسین که در آن مشغول بوده و هسند ظاهر کرده اید
- ۱۱ فراموش کند \* لکن آرزوی این داریم که هر یک از شما همین جد و جهد را برای
- ۱۲ یقین کامل امید تا به انتها ظاهر نمائید \* و کاهل مشوید بلکه افتدء کنید آنرا
- ۱۳ که به ایمان و صبر و ارث و عده ما میباشد \* زیرا وقتیکه خدا به ابراهیم وعده داد
- ۱۴ چون بزرگتر از خود قسم نتوانست خورد بخود قسم خورده گفت \* هرابنه من
- ۱۵ ترا برکت عظیمی خواهم داد و ترا بینهایت کثیر خواهم گردانید \* و همچنین چون
- ۱۶ صبر کرد آن وعده را یافت \* زیرا مردم بآنکه بزرگتر است قسم بخورند و نهایت
- ۱۷ هر خصمه ایشان قسم است تا اثبات شود \* از اینرو چون خدا خواست که عدم
- تغییر اراده خود را بوارثان وعده بنماید بیشتر ظاهر سازد قسم در میان آورد \*
- ۱۸ تا به دو امر بی تغییر که ممکن نیست خدا در آنها دروغ گوید نسلی قوی حاصل
- شود برای ما که پناه بردیم تا بآن امیدیکه در پیش ما گذارده شده است نسک
- ۱۹ جوئیم \* و آنرا مثل لنگری برای جان خود ثابت و پایدار داریم که در درون
- ۲۰ حجاب داخل شده است \* بجائیکه آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که
- بر رتبه ملکصدیق رئیس گهته گردید تا ابد الابد \*

## باب هشتم

- ۱ زیرا این ملکصدیق پادشاه سالم و کاهن خدای تعالی هنگامیکه ابراهیم از شکست
- ۲ دادن ملوک مراجعت میکرد او را استقبال کرده بدو برکت داد \* و ابراهیم نیز
- از همه چیزها ده بک بدو داد که او اول ترجمه شد پادشاه عدالت است و بعد
- ۳ ملک سالم نیز یعنی پادشاه سلامتی \* بی پدر و بی مادر و بی نسب نامه و بدون ابتدای
- ۴ ایام و انتهای حیات بلکه بشیبه پسر خدا شده کاهن دائمی میباشد \* پس ملاحظه
- کند که این شخص چه قدر بزرگ بود که ابراهیم پانزده بارخ نیز از بهترین غنایم ده بک

- ۵ بدو داد \* و اما از اولاد لای کسانیکه کهنانشرا میباید حکم دارند که از قوم  
 بحسب شریعت ده یک بگیرند یعنی از برادران خود با آنکه ایشان نیز از صلب  
 ۶ ابراهیم پدید آمدند \* لکن آنکس که نسبتی بدیشان نداشت از ابراهیم ده یک  
 ۷ گرفته و صاحب وعده ما را برکت داده است \* و بدون هر شبه کوچک از بزرگ  
 ۸ برکت داده میشود \* و در اینجا مردمان مردنی ده یک میگیرند اما در اینجا کسیکه  
 ۹ برزند بودن وی شهادت داده میشود \* حتی آنکه کویا میتوان گفت که بوساطت  
 ۱۰ ابراهیم از همان لای که ده یک میگیرد ده یک گرفته شد \* زیرا که هنوز در صلب  
 ۱۱ پدر خود بود هنگامیکه ملکبصدق او را استقبال کرد \* و دیگر اگر از  
 کهنانت لای کمال حاصل میشد (زیرا قوم شریعترا بر آن یافتند) باز چه احتیاج  
 میبود که کاهنی دیگر بر رتبه ملکبصدق مبعوث شود و مذکور شود که بر رتبه  
 ۱۲ هارون نیست \* زیرا هرگاه کهنانت تغییر میپذیرد البته شریعت نیز تبدیل میباید \*  
 ۱۳ زیرا او که امتحان در حق وی گفته میشود از سبط دیگر ظاهر شده است که احدی  
 ۱۴ از آن خدمت قربانگاه را نکرده است \* زیرا واضح است که خداوند ما از سبط  
 ۱۵ یهودا طلوع فرمود که موسی در حق آنسبط از جهه کهنانت هیچ نکفت \* و نیز  
 ۱۶ بیشتر مبین است از اینکه بنام ملکبصدق کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید \* که  
 ۱۷ بشریعت و احکام جسمی مبعوث نشود بلکه بقوت حیات غیر فانی \* زیرا شهادت  
 ۱۸ داده شده که تو تا باید کاهن هستی بر رتبه ملکبصدق \* زیرا که حاصل میشود هم  
 ۱۹ نسخ حکم سابق بعلمت ضعف و عدم فایده آن \* (از آنچه که شریعت هیچ چیز را  
 ۲۰ کامل نمیکرداند) و هم بر آوردن امید نیکوتر که بان تقرب بخدا میجوئیم \* و بقدر  
 ۲۱ آنکه این بدون قسم نیباشد \* زیرا ایشان میقسم کاهن شده اند ولیکن این با قسم  
 از او که بوی میگوید خداوند قسم خورد و تقییر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی  
 ۲۲ هستی بر رتبه ملکبصدق \* بهمین قدر نیکوتر است آن عهدیکه عیسی ضامن آن  
 ۲۳ کردید \* و ایشان کاهنان بسیار میشوند از جهه آنکه موت از باقی بودن ایشان  
 ۲۴ مانع است \* لکن وی چون تا باید باقی است کهنانت نیز و ال دارد \* از آنچه  
 ۲۵ نیز قادر است که آنانرا که بوسیله وی نزد خدا آیند نجات بینهایت بخشد چونکه  
 ۲۶ دائماً زنده است تا شفاعت ایشانرا بکند \* زیرا که ما را چنین رئیس گفته شایسته

است فدوس وی آزار و بیعیب و از کاهکاران جدا شد و از آسمانها بلندتر گردید \*  
 ۲۷ که هر روز محتاج نباشد بمثال آن رؤسای گهته که اول برای کاهان خود و بعد  
 برای قوم قربانی بگذرانند چونکه اینرا یکبار فقط بجا آورد هنگامیکه خود را قربانی  
 ۲۸ گذرانید \* از آنرو که شریعت مردمانیرا که کمزوری دارند کاهن میسازد لکن  
 کلام قسم که بعد از شریعت است پسر را که تا ابد آباد کامل شد است \*

### باب هشتم

- ۱ پس مقصود عمده از اینکلام این است که برای ما چنین رئیس گهته هست که
- ۲ در آسمانها بدست راست تخت کبریا نشسته است \* که خادم مکان اقدس و آنجیمه
- ۳ حقیقی است که خداوند آنرا بریا نمود نه انسان \* زیرا که هر رئیس گهته مقرر  
 میشود تا هدایا و قربانیها بگذرانند و از بجهت واجب است که او را نیز چیزی باشد
- ۴ که بگذرانند \* پس اگر بر زمین میبود کاهن نمیبود چون کسانی هستند که بقانون
- ۵ شریعت هدایا را میکذرانند \* و ایشان شیهه و سایه چیزهای آسمانی را خدمت  
 میکنند چنانکه موسی ملهم شد هنگامیکه عازم بود که خیمه را بسازد زیرا بدو میگوید
- ۶ آگاه باش که ۵۵ چیز را بآن نمونه که در کوه بتو نشان داده شد بسازی \* لکن  
 الان او خدمت نیکوتر یافته است بمقداریکه متوسط عهد نیکوتر نیز هست که بر
- ۷ وعدههای نیکوتر مرتب است \* زیرا اگر آن اول بیعیب مینمود جائی برای
- ۸ دیگری طلب نمیشد \* چنانکه ایشانرا ملامت کرده میگوید خداوند میگوید اینک  
 ایامی میآید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه استوار خواهم نمود \*
- ۹ نه مثل آن عهدیکه با پدران ایشان بستم در روزیکه من ایشانرا دستگیری نمودم تا از  
 زمین مصر بر آوردم زیرا که ایشان در عهد من ثابت نماندند پس خداوند میگوید
- ۱۰ من ایشانرا واگذاردم \* و خداوند میگوید این است آن عهدیکه بعد از آن ایام با  
 خاندان اسرائیل استوار خواهم داشت که احکام خود را در خاطر ایشان خواهم  
 نهاد و بر دل ایشان مرقوم خواهم داشت و ایشانرا خدا خواهم بود و ایشان مرا قوم  
 ۱۱ خواهند بود \* و دیگر کسی همسایه و برادر خود را تعلیم نخواهد داد و نخواهد  
 ۱۲ گفت خداوند را بشناس زیرا که ۵۵ از خورد و بزرگ مرا خواهند شناخت \* زیرا



۱۲ برنقصبرهای ایشان ترحم خواهم فرمود و گناهانشانرا دیگر بیاد نخواهم آورد \* پس چون نازه گفت اولرا کهنه ساخت و آنچه کهنه و پیرشدن است مشرف برزوال است \*

### باب نهم

- ۱ خلاصه آن عهد اول را نیز فرایض خدمت و قدس دنیوی بود \* زیرا خیمه
- اول نصب شد که در آن بود چراغدان و میز و نان تقدیمه و آن بقدر مسی
- ۲ کردید \* و در پشت پرده دوم بود آن خیمه که بقدرس الاقداس مسی است \*
- ۴ که در آن بود مجسم زرین و تابوت شهادت که همه اطرافش بطلا آراسته بود و در آن بود حقه طلا که بر ازمن بود و عصای هارون که شکوفه آورده بود و دلولوح
- ۵ عهد \* و برزیر آن کرویوان جلال که برنخت رحمت سایه کستر میبودند و الآن
- ۶ جای تفصیل آنها نیست \* پس چون این چیزها بدینطور آراسته شد کهنه بجهت
- ۷ ادای لوازم خدمت پیوسته بخیمه اول درمیآیند \* لکن در دوم سالی بکرتبه
- رئیس کهنه تنها داخل میشود و آن هم نه بدون خونیکه برای خود و برای جهالات
- ۸ قوم میکدراند \* که باین هم روح القدس اشاره میناید بر اینکه مادامیکه خیمه
- ۹ اول بریاست راه مکان اقدس ظاهر نمیشود \* و این مثلی است برای زمان حاضر
- که بحسب آن هدایا و قربانیهارا میکدراند که قوت ندارد که عبادت کنند را
- ۱۰ ازجهت ضمیر کامل کرداند \* چونکه اینها با چیزهای خوردنی و آشامیدنی و طهارات
- ۱۱ مختلفه فقط فرایض جسدی است که تا زمان اصلاح مقرر شده است \* لیکن
- مسح چون ظاهر شد تا رئیس کهنه نعمتهای آینه باشد بخیمه بزرگتر و کاملتر و نا
- ۱۲ ساخته شد بدست یعنی که از این خلقت نیست \* و نه بخون بزها و کوسالها بلکه
- ۱۳ بخون خود بکرتبه فقط بمکان اقدس داخل شد و فدیة ابدیرا یافت \* زیرا هرگاه
- خون بزها و کواوان و خاکستر کوساله چون بر آلودگان یا شیدن میشود تا بطهارت
- ۱۴ جسی مقنس میسازد \* پس آیا چند مرتبه زیاده خون مسیح که بروح ازلی
- خویشتر را یعیب بخدا گذرانید ضمیر شمارا از اعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا
- ۱۵ خدای زند را خدمت نمائید \* و از اینجهت اومتوسیط عهد تازه ایست تا چون موت
- برای کفارة تقصیرات عهد اول بوقوع آمد خواند شد کان و عن میراث ابدیرا

- ۱۶ بیابد \* زیرا در هر جائیکه وصیتی است لابد است که موت وصیت کننده را بصورت  
 ۱۷ کند \* زیرا که وصیت بعد از موت ثابت میشود \* زیرا مادامیکه وصیت کننده  
 ۱۸ زنده است استحکامی ندارد \* و از اینرو آن اول نیز بدون خون برقرار نشد \*  
 ۱۹ زیرا که چون موسی تمامی احکام را بحسب شریعت بسمع قوم رسانید خون کوساله ها  
 و بزهارا با آب و بشم فرمز و زوزفا گرفته آنرا بر خورد کتاب و تمامی قوم پاشید \*  
 ۲۰ و گفت این است خون آنهدیکه خدا با شما قرار داد \* و همچنین خیمه و جمیع  
 ۲۱ آلات خدمتران نیز بخون بیالود \* و بحسب شریعت تقریباً همه چیز بخون ظاهر میشود  
 ۲۲ و بدون ریختن خون آموزش نیست \* پس لازم بود که مثلهای چیزهای سماوی  
 به اینها ظاهر شود لکن خود ساویات قربانیهای نیکوتر از اینها \* زیرا مسیح بقدر  
 ۲۳ ساخته شد بدست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است بلکه بخورد آسمان تا  
 آنکه الان در حضور خدا بجهت ما ظاهر شود \* و نه آنکه جان خود را بارها  
 ۲۴ قربانی کند مانند آن رئیس گنه که هر سال با خون دیگری بکان اقدس داخل  
 ۲۵ میشود \* زیرا در این صورت میبایست که او از بنیاد عالم بارها زحمت کشید باشد  
 ۲۶ لکن الان بکرتبه در اواخر عالم ظاهر شد تا قربانی خود کناره را محو سازد \* و چنانکه  
 ۲۷ مرد را يك بار مردن و بعد از آن جزا یافتن مقرر است \* همچنین مسیح نیز چون  
 یکبار قربانی شد تا کاهان بسیار را رفع نماید بار دیگر بدون گناه برای کسانی که  
 منتظر او میباشند ظاهر خواهد شد بجهت نجات \*

### باب دهم

- ۱ زیرا که چون شریعت را سایه نعمتهای آینه است نه نفس صورت آن چیزها آن  
 هرگز نمیتواند هر سال بهمان قربانیهاییکه پیوسته میکردانند تقرب جویندگان را  
 ۲ کامل گرداند \* والا آیا گذرانیدن آنها موقوف نمیشد چونکه عبادت کنندگان  
 ۳ بعد از آنکه یکبار پاک شدند دیگر جس کاهانرا در ضمیر نمیداشند \* بلکه در اینها  
 ۴ هر سال یادگاری کاهان میشود \* زیرا محال است که خون گاوها و بزها رفع  
 ۵ کاهانرا بکند \* لهذا هنگامیکه داخل جهان میشود میگوید قربانی و هدیه را  
 ۶ نخواستی لکن جسدی برای من مهیا ساختی \* قربانیهای سوختنی و قربانیهای گناه

- ۷ رغبت نداشتی \* آنگاه گفتیم اینک میآیم (در طومار کتاب در حق من مکتوب است)
- ۸ نا اراده ترا ایخدا بجا آورم \* چون پیش میگوید هدایا و قربانیها و قربانیهای سوختنی و قربانیهای گناه را نخواستی و بآنها رغبت نداشتی که آنها را بحسب شریعت میگذرانند \* بعد گفت که اینک میآیم نا اراده ترا ایخدا بجا آورم پس او ترا بر میدارد تا دوام استوار سازد \* و باین اراده مقدس شد ایم قربانی جسد عیسی
- ۱۱ مسیح یکمرتبه فقط \* و هر گاه هر روز بخدمت مشغول بوده میایستند و همان
- ۱۲ قربانیها را مکرراً میگذرانند که هرگز رفع گناهان را نمیتواند کرد \* لکن او چون
- ۱۳ يك قربانی برای گناهان گذرانید بستم راست خدا بندهست تا ابد الابد \* و بعد
- ۱۴ از آن منتظر است تا دشمنانش پای انداز او شوند \* از آنرو که يك قربانی مقدسانرا
- ۱۵ کامل گردانید است تا ابد الابد \* و روح القدس نیز برای ما شهادت میدهد زیرا
- ۱۶ بعد از آنکه گفته بود \* این است آنچه بیکه بعد از آن آیام با ایشان خواهم بست خداوند میگوید احکام خود را در دلهای ایشان خواهم نهاد و بر ذهن ایشان
- ۱۷ مرقوم خواهم داشت \* (باز میگوید) و گناهمان و خطایای ایشان را دیگر بیاد نخواهم آورد \* اما جائیکه آرزوش اینها هست دیگر قربانی گناهان نیست \*
- ۱۹ پس ای برادران چونکه بخون عیسی دلیری داریم تا همگان اقدس داخل شوم \*
- ۲۰ از طریق تازه و زنده که آنها بجهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مپا نموده است \*
- ۲۱ و گاهنی بزرگ را برخانه خدا داریم \* پس بدل راست در یقین ایمان دلهای خود را
- ۲۲ از ضمیر بد پاشید و بدنهای خود را بآب پاک غسل داده نزدیک یائیم \* و اعترافه
- ۲۳ امید را محکم نگاه داریم زیرا که وعده دهند امین است \* و ملاحظه بیکدیگر را بنائیم
- ۲۴ تا بحسبت و اعمال نیکو ترغیب نمائیم \* و از باهم آمدن در جماعت غافل نشوم چنانکه
- ۲۵ بعضی را عادت است بلکه بیکدیگر را نصیحت کنیم و زیاد تر به اندازه که میبینید که
- ۲۶ آنروز نزدیک میشود \* زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگر عمداً گناهکار
- ۲۷ شوم دیگر قربانی گناهان باقی نیست \* بلکه انتظار هولناک عذاب و غیرت آتشی که
- ۲۸ مخالفان را فرو خواهد برد \* هر که شریعت موسی را خوار شمرد بدون رحم بدو باه
- ۲۹ شاهد گشته میشود \* پس بجهت مقدار گمان میکنید که آنکس مسخوق عقوبت محشر
- شمرده خواهد شد که پسر خدارا پایمال کرد و خون عهدی را که بآن مقدس گردانید

- ۴۰ شد ناپاک شمرد و روح نعمترا بیحرمت کرد \* زیرا میشناسیم او را که گفته است خداوند  
 میگوید انتقام از آن من است • من مکافات خواهم داد و ایضاً خداوند قوم خود را  
 ۴۱ داوری خواهد نمود \* افتادن بدستهای خدای زنده چیزی هولناک است \* ولیکن  
 ایام سلفرا بیاد آورید که بعد از آنکه منور گردیدید متحمل مجاهدت عظیم از دردها  
 ۴۲ شدید \* چه از اینکه از دشنامها و زحمات نماشای مردم میشدید و چه از آنکه شریک  
 ۴۳ با کسانی میبودید که در چنین چیزها بسر میبردند \* زیرا که با اسیران نیز هم درد  
 میبودید و تاراج اموال خود را نیز بخوشی میپذیرفتید چون دانستید که خود شمارا  
 ۴۴ در آسمان مال نیکوتر و باقی است \* پس ترك مکنید دلیری خود را که مفرون بجهازات  
 ۴۵ عظیم میباشد \* زیرا که شمارا صبر لازمست تا اراده خدا را مجا آورده و عنرا  
 ۴۶ بیاید \* زیرا که بعد از آنکه زمانی آن آینه خواهد آمد و تأخیر نخواهد نمود \* لکن  
 ۴۷ عادل به ایمان زیست خواهد نمود و اگر مرتد شود نفس من با وی خوش نخواهد شد \*  
 ۴۸ لکن ما از مردمان نیستیم تا هلاک شویم بلکه از ایمانداران تا جان خود را دریابیم \*

### باب بازدهم

- ۱ پس ایمان اعتماد بر چیزهای امید داشته شد است و برهان چیزهای نا دیده \*
- ۲ زیرا که باین براسی قدماء شهادت داده شد \* به ایمان فهمیده ایم که عالمها بکلمه خدا
- ۳ مرتب گردید حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد \* به ایمان
- ۴ هایل قربانی نیکوتر از قائل را بخدا گذرانید و بسبب آن شهادت داده شد که عادل
- است بآنکه خدا بپدا یای او شهادت میدهد و بسبب همان بعد از مردن هنوز کویند
- ۵ است \* به ایمان خنوخ متقل کشت تا موت را نه بیند و نایاب شد چرا که خدا او را
- متقل ساخت زیرا قبل از انتقال وی شهادت داده شد که رضامندی خدا را حاصل
- ۶ کرد \* لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است زیرا هر که تقرب بخدا
- جوید لازمست که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا میدهد \*
- ۷ به ایمان نوح چون درباره اموریکه تا آن وقت دیده نشد الهام یافته بود خدا ترس شد
- کشتی بجهت اهل خانه خود بساخت و بآن دنیا را ملزم ساخته وارث آن عدالتیکه از ایمان
- ۸ است گردید \* به ایمان ابراهیم چون خوانده شد اطاعت نمود و بیرون رفت بسمت

- ۹ آنمکانیکه میبایست بمیراث یابد پس بیرون آمد و نمدانست بکجا میرود \* و به ایمان  
 در زمین وعده مثل زمین ییکانه غربت پذیرفت و در خیمه ها با اسحق و یعقوب که  
 ۱۰ در میراث همین وعده شریک بودند مسکن نمود \* زانرو که مترقب شهر با بنیاد بود  
 ۱۱ که معمار سازند آن خداست \* به ایمان خود ساره نیز قوت قبول نسل یافت و بعد  
 ۱۲ از انقضای وقت زائید چونکه وعده دهند را امین دانست \* و از این سبب از یک  
 نفر و آنهم مرده مثل ستارگان آسمان کثیر و مانند ربکهای کنار دریا بیشمار زائید شدند \*  
 ۱۳ در ایمان همه ایشان فوت شدند در حالیکه وعده ها را نیافته بودند بلکه آنها را از دور  
 ۱۴ دیده تحبّت گفتند و اقرار کردند که بر روی زمین ییکانه و غریب بودند \* زیرا  
 ۱۵ کسانیکه همچین میگویند ظاهر میسازند که در جستجوی وطنی هستند \* و اگر جائیرا  
 که از آن بیرون آمدند بخاطر میآوردند هر آینه فرصت میداشتنند که (بد آنجا)  
 ۱۶ برگردند \* لکن الحال مشتاق وطنی نیکوتر یعنی (وطن) سماوی هستند و از اینرو  
 خدا از ایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود چونکه برای ایشان شهری  
 ۱۷ مهیا ساخته است \* به ایمان ابراهیم چون امتحان شد اسحق را کذرانید و آنکه  
 ۱۸ وعده ها را پذیرفته بود پسر یکانه خود را قربانی میکرد \* که باو گفته شده بود که  
 ۱۹ نسل تو به اسحق خوانده خواهد شد \* چونکه یقین دانست که خدا قادر بر برانگیزانیدن  
 ۲۰ از اموات است و همچنین او را در مثلی از اموات نیز باز یافت \* به ایمان اسحق نیز  
 ۲۱ یعقوب و عیسورا در امور آیند برکت داد \* به ایمان یعقوب در وقت مردن خود هر  
 ۲۲ یکی از پسران یوسف را برکت داد و بر سر عصای خود سجده کرد \* به ایمان یوسف  
 در حین وفات خود از خروج بنی اسرائیل اخبار نمود و درباره استخوانهای خود  
 ۲۳ وصیت کرد \* به ایمان موسی چون متولد شد والدینش او را طفلی جمیل یافته سه  
 ۲۴ ماه پنهان کردند و از حکم پادشاه بیم نداشتند \* به ایمان چون موسی بزرگ شد ابا  
 ۲۵ نمود از اینکه پسر دختر فرعون خوانده شود \* و ذلیل بودن با قوم خدا را پسندید تر  
 ۲۶ داشت از آنکه لذت اندک زمانی کناها را ببرد \* و عار مسجرا دولتی بزرگتر از خزائن  
 ۲۷ مصر پنداشت زیرا که بسوی مجازات نظر میداشت \* به ایمان مصر را ترک کرد و از  
 ۲۸ غضب پادشاه نرسید زیرا که چون آن نادیده را بدید استوار ماند \* به ایمان عید  
 فصیح و یاشیدن خونرا بعمل آورد تا هلاک کننده نخمترادگان برایشان دست



- ۲۹ ننگارده \* به ایمان از بحر قزقم بخشکی عبور نمودند و اهل مصر قصد آن کرده غرق شدند \* به ایمان حصار آریحا چون هفت روز آنرا طواف کرده بودند بزیر افتاد \*  
 ۳۱ به ایمان راحب فاحشه یا عاصیان هلاک نشد زیرا که جاسوسان را با سلامتی پذیرفته بود \*  
 ۳۲ و دیگر چه گویم زیرا که وقت مرا کفایت نمیدهد که از جدعون و باراق و شمشون  
 ۳۳ و یفتاح و داود و سمویل و انبیاء اخبار تمامم \* که از ایمان تسخیر مالک کردند و به اعمال  
 ۳۴ صالحه پرداختند و وعده ها را پذیرفتند و دهان شیرانرا بستند \* سورت آنرا خاموش کردند و از دم شمشیرها رستگار شدند و از ضعف توانائی یافتند و در جنگ  
 ۳۵ شجاع شدند و لشکرهای غربا را منهزم ساختند \* زنان مردکیان خود را بقیامت یاز یافتند لکن دیگران معذب شدند و خلاصی قبول نکردند تا قیامت نیکوتر برسند \*  
 ۳۶ و دیگران از استهزاهای و تازیانه ها بلکه از بندها و زندان آزوده شدند \* سنگسار گردیدند و با آره دو پاره کشند و نجره کرده شدند و بشمشیر مغول کشند \* در  
 ۳۸ پوستهای کوسفتان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل آواره شدند \* آنانیکه جهان لایق  
 ۳۹ ایشان نبوده در صحراها و کوهها و مغاره ها و شکافهای زمین پراکنده گشتند \* پس  
 ۴۰ جمیع ایشان با اینکه از ایمان شهادت داده شدند و وعده را نیافتند \* زیرا خدا برای ما چیزی نیکوتر مهیا کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند \*

### باب دوازدهم

- ۱ بنا برین چونکه ما نیز چنین ابر شاهانرا کرنا کرد خود دارم هر بار کران و کناهیرا که مارا سخت میبچد دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما  
 ۲ مقرر شده است بدویم \* و بسوی پیشوا و کامل کنند ایمان یعنی عیسی نکران باشیم که بجهت آن خوشی که پیش او موضوع بود بجز منیرا ناچیز شمرده محفل صلیب  
 ۳ کردید و بدست راست نخت خطا نشت است \* پس تنگ کید در او که محفل چنین مخالفی بود که از کناهکاران با و بدید آمد ما با در جانهای خود ضعف کرده  
 ۴ خسته شوید \* هنوز در جهاد با کاه تا بحد خون مقاومت نکرد ماید \* و نصیحینرا فراموش نمود ماید که با شما چون با پسران مکالمه میکند که ای پسر من نادید  
 ۶ خداوند را خوار شمار و و تیکه از او سرزنش یابی خسته خاطر مشو \* زیرا هر



- ۷ کرا خداوند دوست میدارد تو بجز میفرماید و هر فرزندِ مقبول خود را بتا زیانه میزند\*
- ۸ اگر محتمل تأدیب شوید خدا با شما مثل با پسران رفتار مینماید زیرا کدام پسر
- ۹ است که پدرش او را تأدیب نکند\* لکن اگر بی تأدیب میباشید که همه از آن
- ۱۰ بهر یافتند پس شما حرام زادگانید نه پسران\* و دیگر پدرانِ جسم خود را وقتی
- ۱۱ داشتیم که ما را تأدیب میفودند و ایشانرا احترام میفودیم آیا از طریق اولی پدر
- ۱۲ روحهارا اطاعت، نکیم تا زنه شویم\* زیرا که ایشان اندک زمانی موافق صوابدید
- ۱۳ خود ما را تأدیب کردند لکن او بجهت فایده تا شریک قدوسیت او کردیم\* لکن
- ۱۴ هر تأدیب در حال نه از خوشیها بلکه از دردها مینماید اما در آخر میوه عدالت
- ۱۵ سلامتیرا برای آنانیکه از آن ریاضت یافته اند بار میآورد\* لهذا دستهای افتاده
- ۱۶ و زانوهای سست شکر استوار نمائید\* و برای پایهای خود راههای راست
- ۱۷ بسازید تا کسیکه لنگ باشد از طریق منحرف نشود بلکه شفا یابد\* و درین سلامتی
- ۱۸ با همه بکوشید و تندسبیکه بغیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید\* و مترصد
- ۱۹ باشید مبادا کسی از فیض خدا محروم شود وریشه مرارت نموده اضطراب بار
- ۲۰ آورد و جمعی از آن آلوده کردند\* مبادا شخصی زانی یا بی مبالا پیدا شود مانند
- ۲۱ عیسو که برای طعامی نخستزادگی خود را بفروخت\* زیرا میدانید که بعد از آن
- ۲۲ نیز وقتیکه خواست وارث برکت شود مردود گردید (زیرا که جای توبه پیدا نمود)
- ۲۳ با آنکه با اشکها در جستجوی آن بکوشید\* زیرا تقرّب نجسته اید بکوهیکه میتوان
- ۲۴ لمس کرد و آتش افروخته و نه بتاریکی و ظلمت و باد سخت\* و نه با آواز کرنا و صدای
- ۲۵ کلانیکه شنوندگان التماس کردند که آن کلام دیگر بدیشان گفته نشود\* زیرا که
- ۲۶ محتمل آن قدغن توانستند شد که اگر حیوانی نیز کوه را لمس کند سنکسار یا بینه
- ۲۷ زده شود\* و آن رویت بجدی ترسناک بود که موسی گفت بغایت ترسان و لرزانم\*
- ۲۸ بلکه تقرّب جسته اید بحبل صهیون و شهر خدای حی یعنی اورشلیم ساوی و بیخود
- ۲۹ بی شماره از محفل فرشتگان\* و کلیسای نخستزادگانیکه در آسمان مکتوبند و بخدای
- ۳۰ داور جمیع و به ارواح عادلان مکمل\* و بعضی متوسط عهد جدید و بخون باشید
- ۳۱ شک که متکلم است بمعنی نیکوتر از خون هایل\* زنه از آنکه سخن میگوید رو
- ۳۲ مگردانید زیرا اگر آنانیکه از آنکه بر زمین سخن گفت رو گردانیدند نجات نیافتند

پس ما چگونه نجات خواهیم یافت اگر از او که از آسمان سخن میگوید روگردانیم \*  
 ۲۶ که آواز او در آنوقت زمین را جنبانید لکن الآن وعده داده است که بکمرته دیگری  
 ۲۷ نه فقط زمین بلکه آسمانرا نیز خواهم جنبانید \* و این قول او بکمرته دیگری اشاره  
 ۲۸ است از تبدیل چیزهاییکه جنبانید میشود مثل آنهائیکه ساخته شد تا آنهائیکه  
 جنبانید نمیشود باقی ماند \* پس چون ملکوتی را که نمیتوان جنبانید میبایم شکر  
 ۲۹ بجا بیاوریم تا بخشوع و تقوی خدا را عبادت پسندید نمایم \* زیرا خدای ما آتش  
 فرو برنده است \*

### باب سیزدهم

۱ محبت برادرانه برقرار باشد \* و از غریب نوازی غافل مشوید زیرا که بآن بعضی  
 ۲ نادانسته فرشتگان را ضیافت کردند \* اسیرانرا بخاطر آرید مثل هزندان ایشان  
 ۴ و مظلومانرا چون شما نیز در جسم هستید \* نکاح بهر وجه محترم باشد و بسترش  
 ۵ غیر نجس زیرا که فاسقان و زانیانرا خدا داوری خواهد فرمود \* سیرت شما از محبت  
 نفر خالی باشد و آنچه دارید قناعت کنید زیرا که او گفته است ترا هرگز رها نکنم  
 ۶ و ترا ترک نخواهم نمود \* بنابراین ما با دلیری تمام میگوئیم خداوند مدد کننده من  
 ۷ است و ترسان نخواهم بوده اسلمن بن چه میکند \* مرشدان خود را که کلام خدا را  
 بشما بیان کردند بخاطر دارید و انجام سیرت ایشانرا ملاحظه کرده به ایمان ایشان  
 ۸ افتدائ نمایند \* عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابد الابد همان است \* از تعلیمهای  
 مختلف و غریب از جا برده مشوید زیرا بهتر آنستکه دل شما بفیض استوار شود و نه  
 ۱۰ به خوراکهاییکه آنانیکه در آنها ساوک نمودند فائده نیافتند \* مذبحی داریم که خدست  
 ۱۱ گذاران آنجسته اجازت ندارند که از آن بخورند \* زیرا که جسد های آن حیواناتیکه  
 رئیس گهنه خون آنها را به قدس الاقداس برای گناه میبرد بیرون از لشکرگاه  
 ۱۲ سوخته میشود \* بنابراین عیسی نیز تا قوما بخون خود تقدیس نماید بیرون دروازه  
 ۱۳ عذاب کشید \* لهذا عار او را بر گرفته بیرون از لشکرگاه بسوی او برویم \* زانو که  
 ۱۴ در اینجا شهری باقی نداریم بلکه آیند را طالب هستیم \* پس بوسیله او قربانی تسبیح را  
 ۱۶ بخدا بگذرانیم یعنی ثمره لبهائیرا که باسم او معترف باشند \* لکن از نیکوکاری  
 ۱۷ و خیرات غافل مشوید زیرا خدا بهمین قربانیها راضی است \* مرشدان خود را

- اطاعت و انقیاد نمائید زیرا که ایشان یاسبائی جانهای شمارا میکنند چونکه حساب  
 ۱۸ خواهند داد تا آنرا بخوشی نه بناله بجا آورند زیرا که این شمارا مفید نیست \* برای  
 ما دعا کنید زیرا ما را یقین است که ضمیر خالص دارم و میخواهم درهر امر رفتار  
 ۱۹ نیکو نمائیم \* و بیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زودتر بنزد شما باز آورده شوم \*  
 ۲۰ پس خدای سلامتی که شبان اعظم کوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را بخون  
 ۲۱ عهد ابدی از مردگان برخیزانید \* شمارا در هر عمل نیکو کامل کرد اناناد تا اراده  
 او را بجا آورید و آنچه منظور نظر او باشد در شما بعمل آورَد بوساطت عیسی مسیح  
 ۲۲ که او را تا ابد الابد جلال باد آمین \* لکن ای برادران از شما التماس دارم که این  
 ۲۳ کلام نصیحت آمیز را محمل شوید زیرا مختصری نیز بشما نوشته ام \* بدانید که برادر  
 ما تیموتاوس رهائی یافته است و اگر زود آید به اتفاق او شمارا ملاقات خواهم نمود \*  
 ۲۴ همه مرشدان خود و جمیع مقدسین را سلام برسانید و آنانیکه از ایتالیا هستند بشما سلام  
 ۲۵ میرسانند \* همگی شمارا فیض باد آمین \*

## رساله یعقوب

### باب اول

- ۱ یعقوب که غلام خدا و عیسی مسیح خداوند است بدوازده سبط که برآکنند
- ۲ هستند خوش باشید \* ای برادران من وقتیکه در تجربه های کونا کون مبتلا شوید
- ۳ کمال خوشی دانید \* چونکه میدانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا میکند \*
- ۴ لکن صبر را عمل نام خود باشد تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچ چیز نباشید \*
- ۵ و اگر از شما کسی محتاج بحکمت باشد سؤال بکند از خدائیکه هر کس را بسخاوت
- ۶ عطا میکند و ملامت ننماید و باو داده خواهد شد \* لکن به ایمان سؤال بکند
- ۷ و هرگز شک نکند زیرا هر که شک کند مانند موج دریاست که از باد راند و متلاطم
- ۸ میشود \* زیرا چنین شخص کمان نبرد که از خداوند چیزی خواهد یافت \* مرد
- ۹ دو دل در تمام رفتار خود نا پایدار است \* لکن برادر مسکین بسرافرازی خود
- ۱۰ فخر بنماید \* و دولت مند از مسکنت خود زیرا مثل گل علف در گذر است \* از آنرو
- ۱۱ که آفتاب با کرمی طلوع کرده غلف را خشکانید و گلش بزیر افتاده حسن صورتش
- زائل شد بهمین طور شخص دولت مند نیز در راه های خود پژمرده خواهد کردید \*
- ۱۲ خوشا بحال کسیکه مخمل تجربه شود زیرا که چون آزموده شد آن تاج حیائیرا که
- ۱۳ خداوند بهیمان خود و عذ فرموده است خواهد یافت \* هیچ کس چون در تجربه
- افتد نکوید خدا مرا تجربه میکند زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمیشود و او هیچ
- ۱۴ کس را تجربه نمیکند \* لکن هر کس در تجربه میافتد وقتیکه شهوت وی او را
- ۱۵ میکشد و فریفته میسازد \* پس شهوت آستن شد گاه را میزاید و گناه به انجام
- ۱۶ رسیده موثر تولید میکند \* ای برادران عزیز من گمراه مشوید \* هر بخشنندگی
- ۱۷ نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل میشود از پدر نورها که نزد او هیچ

- ۱۸ تبدیل وسایه کردش نیست \* او محض اراده خود مارا بوسيله کلمه حق تولید نمود تا ما چون نوبر مطوقات او باشیم \* بنابراین ای برادران عزیز من هر کس
- ۲۰ در شنیدن تند و در گفتن آهسته و در خشم سست باشد \* زیرا خشم انسان عدالت
- ۲۱ خدا را بعمل نیآورد \* پس هر نجاست و افزونی شررا دور کنید و با فروتنی کلام
- ۲۲ کاشته شده را بپذیرید که قادر است که جانهای شما را نجات بخشد \* لکن
- ۲۳ کنندگان کلام باشید نه فقط شنوندگان که خود را فریب میدهند \* زیرا اگر کسی
- کلام را بشنود و عمل نکند شخصیرا ماند که صورت طبعی خود را در آینه مینگرد \*  
 ۲۴ زیرا خود را نگر بست و رفت و فوراً فراموش کرد که چه طور شخصی بود \*
- ۲۵ لکن کسیکه بر شریعت کامل آزادی چشم دوخت و در آن ثابت ماند او چون
- شنونده فراموشکار نمیباشد بلکه کننده عمل پس او در عمل خود مبارك خواهد
- ۲۶ بود \* اگر کسی از شما کمان برد که پرستنده خدا است و عنان زبان خود را نکشد
- ۲۷ بلکه دل خود را فریب دهد پرستش او باطل است \* پرستش صاف و بیعیب نزد خدا و پدر این است که بتهمان و بیوه زنان را در مصیبت ایشان تفقد کند و خود را از آرایش دنیا نگاه دارند \*

### باب دوم

- ۱ ای برادران من ایمان خداوند ما عیسی مسیح رب الجلال را با ظاهر بینی مدارید \*
- ۲ زیرا اگر بکیسه شما شخصی یا انگشتر زرین و لباس نفیس داخل شود و فقیری
- ۳ نیز با پوشاک ناپاک درآید \* و بصاحب لباس فاخر متوجه شده کوئید اینجا نیکو
- ۴ بنشین و بفقیر کوئید تو در اینجا بایست یا زیر پای انداز من بنشین \* آیا در خود
- ۵ متردد نیستید و داوران خیالات فاسد نشده اید \* ای برادران عزیز گوش دهید •
- آیا خدا فقیران اینجهانرا بر نکرید است تا دولتمند در ایمان و وارث آن ملکونی
- ۶ که بمحبان خود وعده فرموده است بشوند \* لکن شما فقیرا حقیر شمرده اید آیا
- ۷ دولتمدان بر شما ستم نمیکند و شما را در محکمه ها نمیکشند \* آیا ایشان بآن نام نیکو
- ۸ که بر شما نهاده شده است کفر نمیکویند \* اما اگر آن شریعت ملوکانه را بر حسب
- ۹ کتاب بجا آورید یعنی هسایه خود را مثل نفس خود محبت نما نیکو میکنید \* لکن

۱. اگر ظاهر بینی کنید گناه می کنید و شریعت شمارا بخطاکاری ملزم میسازد \* زیرا
- ۱۱ هر که تمام شریعترا نگاه دارد و در يك جزو بلغزد ملزم هم میباشد \* زیرا او که گفت زنا مکن نیز گفت قتل مکن پس هر چند زنا نکنی اگر قتل کردی از شریعت تجاوز نمودی \* همچنین سخن گوئید و عمل نمائید مانند کسانی که برایشان داورے
- ۱۲ بشریعت آزادی خواهد شد \* زیرا آن داورى بیرحم خواهد بود بر کسیکه رحم نکرده است و رحم برداورى منتخرا میشود \* ای برادران من چه سود دارد
- ۱۳ اگر کسی گوید ایمان دارم و قتیکه عمل ندارد آیا ایمان میتواند او را نجات بخشد \* پس اگر برادری یا خواهری برهنه و محتاج خوراک روزینه باشد \* و کسی از شما
- ۱۴ بدیشان گوید بسلامتی بروید و گرم و سیر شوید لیکن ما محتاج بدنرا بدیشان ندهد چه نفع دارد \* همچنین ایمان نیز اگر اعمال ندارد درخود مرده است \* بلکه
- ۱۵ ۱۸ کسی خواهد گفت تو ایمان داری و من اعمال دارم ایمان خودرا بدون اعمال بمن
- ۱۹ بنا و من ایمان خودرا از اعمال خود بنو خواهم نمود \* تو ایمان داری که خدا واحد است \* نیکو میکنی شیاطین نیز ایمان دارند و میبلرزند \* ولیکن ای مرد باطل آیا
- ۲۰ میخواهی دانست که ایمان بدون اعمال باطل است \* آیا پدر ما ابراهیم به اعمال
- ۲۱ عادل شمرده نشد و قتیکه پسر خود اسحقرا بنر بانگاه گذرانید \* مبینی که ایمان
- ۲۲ با اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال کامل کردید \* و آن نوشته تمام کشت که
- ۲۳ میگوید ابراهیم بخدا ایمان آورد و برای او به عدالت محسوب گردید و دوست خدا
- ۲۴ نامیده شد \* پس مبینید که انسان از اعمال عادل شمرده میشود نه از ایمان تنها \*
- ۲۵ و همچنین آیا راحب فاحشه نیز از اعمال عادل شمرده نشد و قتیکه قاصدانرا
- ۲۶ پذیرفته براهی دیگر روانه نمود \* زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین ایمان بدون اعمال نیز مرده است \*

### باب سوم

- ۱ ای برادران من بسیار معلم نشوید چونکه میدانید که بر ما داورى سختتر خواهد
- ۲ شد \* زیرا همگی ما بسیار مبلغیم و اگر کسی در سخن گفتن نلغزد او مرد کامل
- ۳ است و میتواند عنان تمام جسد خودرا بگشاید \* و اینک لکامرا بردهان اسبان



- ۴ میزنم نا مطیع ما شوند و تمام بدن آنها را بر میگردانیم \* اینک کشتیها نیز چه قدر بزرگ است و از بادهای سخت رانده میشود لکن با سگان کوچک بهر طرفی که اراده ناخدا باشد بر گردانید میشود \* همچنان زبان نیز عضوی کوچک است
- ۶ و سخنان کبرآمیز میگوید. اینک آتش کمی چه جنگل عظیمی را میسوزاند \* و زبان آتشی است. آنعالم ناراستی در میان اعضای ما زبان است که تمام بدن را میآید
- ۷ و دانش کائنات را میسوزاند و از جهنم سوخته میشود \* زیرا که هر طبعی از وحوش و طیور و حشرات و حیوانات بحری از طبیعت انسان رام میشود و رام شده است \*
- ۸ لکن زبانی کسی از مردمان نمیتواند رام کند. شرارتی سرکش و پر از زهر قاتل است \* خدا و پدر را بآن متبارک میخوانیم و بهمان مردمان را که بصورت خدا آفریده شده اند لعن میگوئیم \* از یک دهان برکت و لعنت بیرون میآید. ای برادران شایسته نیست که چنین شود \* آیا چشمه از یک شکاف آب شیرین و شور جاری
- ۱۲ میسازد \* یا میشود ای برادران من که درخت انجیر زیتون یا درخت موانجیر بار آورد و چشمه شور نمیتواند آب شیرین را موجود سازد \* کیست در میان شما که حکیم و عالم باشد پس اعمال خود را از سیرت نیکو بتواضع حکمت ظاهر بسازد \*
- ۱۴ لکن اگر در دل خود حسد تلخ و تعصب دارید فخر مکنید و بضد حق دروغ مگوئید \* این حکمت از بالا نازل نمیشود بلکه دنیوی و نفسانی و شیطانی است \*
- ۱۶ زیرا هر جائیکه حسد و تعصب است در آنجا فتنه و هر امر زشت موجود میباشد \*
- ۱۷ لکن آنحکمت که از بالا است اول طاهر است و بعد صلح آمیز و ملام و نصیحت پذیر و بر از رحمت و میوههای نیکو و پیرودد و بهر یا \* و میوه عدالت در سلامتی کاشته میشود برای آنانیکه سلامت را بعمل میآورند \*

### باب چهارم

- ۱ از کجا در میان شما جنگها و از کجا نزاعها پدید میآید آیا نه از لذتهای شما که در
- ۲ اعضای شما جنگ میکند \* طمع میورزید و ندارید. میکشید و حسد مینمائید و نمیتوانید بچنگ آرید و جنگ و جدال میکنید و ندارید از اینجهت که سؤال نمیکند \*
- ۳ سؤال میکنید و نمیآید ازینرو که بنیت بد سؤال میکنید تا در لذات خود صرفه

- ۴ نمائید \* ای زانیات آیا نمیدانید که دوستی دنیا دشمنی خداست پس هر که میخواهد
- ۵ دوست دنیا باشد دشمن خدا گردد \* آیا کمان دارید که کتاب عبث میکوید روحیه که
- ۶ او را در ما ساکن کرده است تا بغیرت بر ما اشتیاق دارد \* لیکن او فیض زیاده
- میبخشد \* بنابراین میکوید خدا متکبرانرا مخالفت میکند اما فروتنانرا فیض میبخشد \*
- ۷ پس خدا را اطاعت نمائید و با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد \* و بخدا تقرب
- ۸ جوئید تا بشما نزدیکی نماید \* دستهای خود را طاهر سازید ای کناهکاران و دل‌های
- ۹ خود را پاک کنید ای دو دلان \* خود را خوار سازید و ناله و گریه نمائید و خند
- ۱۰ شما بپایم و خوشی شما بغم مبدل شود \* در حضور خدا فروتنی کنید تا شمارا سرفراز
- ۱۱ فرماید \* ای برادران بکدیگر را ناسزا مگوئید زیرا هر که برادر خود را ناسزا گوید
- و بر او حکم کند شریعترا ناسزا گفته و بر شریعت حکم کرده باشد لکن اگر بر شریعت
- ۱۲ حکم کنی عامل شریعت نیستی بلکه داور هستی \* صاحب شریعت و داور یکی است
- که بر رهانیدن و هلاک کردن قادر میباشد \* پس تو کیستی که بر همسایه خود داوری
- ۱۳ میکنی \* هان ای کسانی که میکوئید امروز فردا بفلان شهر خواهیم رفت و در
- ۱۴ آنجا یکسال بسر خواهیم برد و تجارت خواهیم کرد و نفع خواهیم برد \* و حال آنکه
- نمیدانید که فردا چه میشود از آنرو که حیات شما چیست مگر بخاری نیستید که
- ۱۵ اندک زمانی ظاهر است و بعد ناپدید میشود \* بعوض آنکه باید گفت که اگر خدا
- ۱۶ بخواد زندگیمان و چنان میکنیم \* اما الحال بعجب خود فخر میکنید و هر
- ۱۷ چنین فخر بد است \* پس هر که نیکوئی کردن بداند و بعمل نیآورد او را گناه است \*

### باب پنجم

- ۱ هان ای دولتمندان بجهت مصیبت‌هایی که بر شما وارد میآید گریه و ولوله نمائید \*
- ۲ دولت شما فاسد و رخت شما پید خورده میشود \* طلا و نقره شمارا زنگ میخورد
- ۳ و زنگ آنها بر شما شهادت خواهد داد و مثل آتش گوشت شمارا خواهد خورده شما
- ۴ در زمان آخر خزانه اندوخته‌اید \* اینک مزد عمل‌هایی که کشتنهای شمارا درویدند
- و شما آنرا بفریب نگاه داشته‌اید فریاد بر میآورد و ناله‌های دروگران بکوشهای رب
- ۵ المجنود رسیده است \* بر روی زمین بنواز و کامرانی مشغول بوده دل‌های خود را در یوم

- ۶ قتل پروردید \* بر مرد عادل فتوی دادید و او را بقتل رسانیدید و با شما مقاومت
  - ۷ نمیکند \* پس ای برادران تا هنگام آمدن خداوند صبر کنید اینک دهقان انتظار
  - میکند. برای محصل کرانیهای زمین و برایش صبر میکند تا باران اولین و آخرینرا
  - ۸ بیاید \* شما نیز صبر نمائید و دلهای خود را قوی سازید زیرا که آمدن خداوند نزدیک
  - ۹ است \* ای برادران از یکدیگر شکایت مکنید مبادا بر شما حکم شود. اینک داور
  - ۱۰ بر در ابستاده است \* ای برادران نمونه زحمت و صبر را بگیریید از انبیائیکه بنام
  - ۱۱ خداوند تکلم نمودند \* اینک صابرانرا خوشحال میگوئیم و صبر آید و بر شما شنیده اید و انجام
  - ۱۲ کار خداوند را دانسته اید زیرا که خداوند بغایت مهربان و کریم است \* لکن
  - اول همه ای برادران من قسم بخورید نه با آسمان و نه بزمین و نه به هیچ سو کند دیگر بلکه
  - ۱۳ بلی شما بلی باشد و نی شما فی مبادا در محکم بیفتید \* اگر کسی از شما مبتلای بلائی
  - ۱۴ باشد دعا بنماید و اگر کسی خوشحال باشد سرود بخواند \* و هرگاه کسی از شما بیمار
  - باشد کشیشان کلیسارا طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را بنام خداوند بروغن
  - ۱۵ ندهین کنند \* و دعای ایمان مریضرا شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد
  - ۱۶ برخیزانید و اگر گناه کرده باشد از او آمرزید خواهد شد \* نزد یکدیگر بگناهان
  - خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای مرد عادل
  - ۱۷ در عمل قوت بسیار دارد \* الیاس مردی بود صاحب حواس مثل ما و بتائی دل
  - ۱۸ دعا کرد که باران نبارد و تا مدت سه سال و شش ماه نبارید \* و باز دعا کرد
  - ۱۹ و آسمان بارید و زمین ثمر خود را رویانید \* ای برادران من اگر کسی از شما
  - ۲۰ از راستی مغرور شود و شخصی او را باز کرداند \* بساند هر که گناهکار را از ضلالت
- راه او برگرداند جانیرا از موت رهانید و گناهان بسیار را پوشانید است \*

## رساله اول پطرس رسول

### باب اول

- ۱ پطرس رسول عیسی مسیح بفریانی که برآکنده اند در پنتس و غلاطیه و قیدوفیه
- ۲ و آسیا و بطانیه \* برکزیدگان برحسب علم سابق خدای پدر بنقدیس روح برای
- ۳ اطاعت و پاشیدن خون عیسی مسیح فیض و سلامتی بر شما افزون باد \* متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظم خود ما را بوساطت
- ۴ برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود برای امید زند \* بجهت میراث بیفساد و بی آیش و نا پزمرده که نگاه داشته شد است در آسمان برای شما \*
- ۵ که بقوت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتی که مهیا شده است تا در ایام آخر
- ۶ ظاهر شود \* و در آن وجد مینائید هر چند در حال اندکی از راه ضرورت
- ۷ در نجر به های کونا کون محزون شده اید \* تا آزمایش ایمان شما که از طلای فانی با
- ۸ آزموده شدن در آتش کرانبهاتر است برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود
- ۹ در حین ظهور عیسی مسیح \* که او را اگر چه ندیده اید محبت مینائید و آن اگر چه
- ۱۰ او را نمیبینید لکن بر او ایمان آورده وجد مینائید با خرمی که نمیتوان بیان کرد و بر
- ۱۱ از جلال است \* و انجام ایمان خود یعنی نجات جان خویش را مبیاید \* که درباره این نجات انبیائیکه از قبضه که برای شما مقرر بود اخبار نمودند تفتیش و تفحص
- ۱۲ میکردند \* و دریافت مینمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که در ایشان بود از آن خبر میداد چون از رحمانیکه برای مسیح مقرر بود و جلالهاییکه
- ۱۳ بعد از آنها خواهد بود شهادت میداد \* و بدیشان مکشوف شد که نه بخود بلکه بما خدمت میکردند در آن امریکه شما اکنون از آنها خبر یافته اید از کسانیکه بروح القدس که از آسمان فرستاده شده است بشارت داده اند و فرشتگان نیز مشتاق

- ۱۲ هستند که در آنها نظر کنند \* لهذا کمر دل‌های خود را ببندید و هوشیار شده امید  
 ۱۴ کامل آن فیضیرا که در مکاشفه عیسی مسیح بشما عطا خواهد شد بدارید \* و چون  
 اینای اطاعت هستند مشابه مشوید بدان شهواتیکه در ایام جهالت میداشتید \*  
 ۱۵ بلکه مثل آن قدوس که شمارا خواند است خود شما نیز در هر سیرت مقدس  
 ۱۶ باشید \* زیرا مکتوبست مقدس باشید زیرا که من قدوسم \* و چون او را پدر  
 ۱۷ میخوانید که بدون ظاهر بینی بر حسب اعمال هر کس داوری مینماید پس هنگام  
 ۱۸ غیبت خود را با ترس صرف نماند \* زیرا میدانید که خریدن شده اید از سیرت  
 ۱۹ باطلی که از پدران خود یافته اید نه بپیزهای فانی مثل نقره و طلا \* بلکه بخون  
 ۲۰ کرانها چون خون بره بیعیب و یداع یعنی خون مسیح \* که پیش از بنیاد عالم  
 ۲۱ معین شد لکن در زمان آخر برای شما ظاهر گردید \* که بواسطت او شما  
 بران خدائیکه او را از مردگان برخیزانید و او را جلال داد ایمان آورده اید تا ایمان  
 ۲۲ و امید شما بر خدا باشد \* چون نفسهای خود را به اطاعت راستی طاهر ساخته اید  
 تا محبت برادرانه پیریا داشته باشید پس بکدیگر را از دل بشدت محبت بنمائید \*  
 ۲۳ از آنرو که تولد تازه یافتید نه از نخم فانی بلکه از غیر فانی یعنی بکلام خدا که زنده  
 ۲۴ و تا ابد آباد باقی است \* زیرا که هر بشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون  
 ۲۵ گل گیاه گیاه پژمرده شد و گلش ریخت \* لکن کلمه خدا تا ابد آباد باقی است  
 و اینست آن کلامیکه بشما بشارت داده شده است \*

### باب دوم

- لهذا هر نوع کینه و هر مکر و ریا و حسد و هر قسم بدکوی را ترک کرده \* چون  
 ۱ اطفال نوزاده مشتاق شیر روحانی و بیغش باشید تا از آن برای نجات نمو کنید \* اگر  
 ۲ فی الواقع چشیده اید که خداوند مهربان است \* و باو تقرب جسته یعنی بان سنگ  
 ۳ زنده رد شده از مردم لکن نزد خدا بر گردید و مکرم \* شما نیز مثل سنگهای زنده  
 ۴ بنا کرده میشوید بعمارت روحانی و کهنات مقدس تا قربانیهای روحانی و مقبول  
 ۵ خدارا بواسطه عیسی مسیح بگذرانید \* بنا برین در کتاب مکتوب است که اینک  
 ۶ منبهم در صفتون سنگی سر زاویه بر گردید و مکرم و هر که بوی ایمان آورد خجل نخواهد

- ۷ شد \* پس شمارا که ایمان داربد آکرام است لکن آنانیرا که ایمان ندارند آن سنگی  
 ۸ که معماران رد کردند همان سرزایوه کردید \* و سنک لغزش دهندک و صخره مصادم  
 ۹ زیرا که اطاعت کلام نکرده لغزش مجورند که برای همین معین شده اند \* لکن شما  
 قبیله برکزید و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قومیکه ملک خاص خدا باشد هستید  
 تا فضائل او را که شمارا از ظلمت بتور عجیب خود خواندک است اعلام نمائید \*  
 ۱۰ که سابقاً قومی نبودید و الآن قوم خدا هستید و آنوقت از رحمت معروف اما المحال  
 ۱۱ رحمت کرده شده اید \* ای محبوبان استدعا دارم که چون غریبان و بیگانگان  
 ۱۲ از شهوات جسی که با نفس در نزاع هستند اجتناب نمائید \* و سیرت خود را  
 در میان آنها نیکو دارید تا در همان امریکه شمارا مثل بدکاران بد میگویند  
 ۱۳ از کارهای نیکوی شما که بینند در روز نفع خدا را ننجید نمائید \* لهذا هر منتصب  
 ۱۴ بشر را بخاطر خداوند اطاعت کبید خواه یادشمارا که فوق همه است \* و خواه  
 حکامرا که رسولان وی هستند بجهت انتقام کشیدن از بدکاران و تحسین نیکوکاران \*  
 ۱۵ زیرا که همین است اراده خدا که بنیکوکاری خود جهالت مردمان بیفهمرا ساکت  
 ۱۶ نمائید \* مثل آزادگان اما نه مثل آنانیکه آزادی خود را بوش شرارت میسازند  
 ۱۷ بلکه چون بندکان خدا \* همه مردمانرا احترام کبید برادرانرا محبت نمائید از خدا  
 ۱۸ برسید یادشمارا احترام نمائید \* ای نوکران مطیع آفایان خود باشید با کمال نرس  
 ۱۹ و نه فقط صالحان و مهربانرا بلکه کج خلفانرا نیز \* زیرا این صواب است که کسی  
 بجهت ضمیریکه چشم بر خدا دارد در وقتیکه ناحق زحمت میکند دردهارا تحمل  
 ۲۰ شود \* زیرا چه فخر دارد هنگامیکه گناه کار بوده نازیانه خورید و تحمل آن شوید  
 لکن اگر نیکوکار بوده زحمت کشید و صبر کنید این نزد خدا صواب است \*  
 ۲۱ زیرا که برای همین خواندک شده اید چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شمارا  
 ۲۲ نمونه گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمائید \* که هیچ گناه نکرد و مگر  
 ۲۳ در زبانش یافت نشد \* چون او را دشنام میدادند دشنام پس نمیداد و چون  
 ۲۴ عذاب میکشید تهدید نمیمود بلکه خوبشتر را بداور عادل تسلیم کرد \* که  
 خود گناهان ما را در بدن خویش بردار تحمل شد تا از گناه مرده شده  
 ۲۵ بعدالت زیست نمائیم که بضررهای او شفا یافته اید \* از آنرو که مانند



کوسفندان کسمشده بودید لکن الحال بسوی شبان و اُسفَنبِ جانهای خود  
برکشته‌اید \*

باب سیم

- ۱ همچنین ای زنان شوهران خودرا اطاعت نمائید تا اگر بعضی نهمطیع کلام
- ۲ نشوند سیرت زنان ایشانرا بدون کلام دریابد \* چونکه سیرتِ طاهر و خداترس
- ۳ شمارا بینند \* و شمارا زینت ظاهری نباشد از بافتن موی و تمغلی شدن بطلا
- ۴ و پوشیدن لباس \* بلکه انسانیت باطنی قلبی در لباس غیر فاسدِ روح حلیم و آرام
- ۵ که نزد خدا کرانبهاست \* زیرا بدینگونه زنان مقدسه در سابق نیز که متوکل
- بخدا بودند خویشتنرا زینت مینمودند و شوهران خودرا اطاعت میکردند \*
- ۶ مانند ساره که ابراهمرا مطیع میبود و اورا آقا میخواند و شما دختران اوشده‌اید
- ۷ اگر نیکوئی کنید و از هیچ خوف ترسان نشوید \* و همچنین ای شوهران با فطانت
- با ایشان زیست کنید چون با ظروف ضعیفترِ زنانه و ایشانرا محترم دارید چون
- ۸ با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعاهای شما باز داشته نشود \* خلاصه
- ۹ همه شما بکرای و همدرد و برادر دوست و مشفق و فروتن باشید \* و بدی
- بعوض بدی و دشنام بعوض دشنام مدهید بلکه برعکس برکت بطلید زیرا که
- ۱۰ میدانید برای این خوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید \* زیرا هر که میخواهد
- حیاترا دوست دارد و ایام نیکویند زبان خودرا از بدی و لبهای خودرا از فریب
- ۱۱ گفتن باز بدارد \* از بدی اعراض نماید و نیکوئیرا بجا آورده سلامتیرا بطلد
- ۱۲ و آنرا تعاقب نماید \* از آنرو که چشمان خداوند بر عادلان است و کوشهای
- ۱۳ او بسوی دعای ایشان لکن روی خداوند بر بدکاران است \* و اگر برای
- ۱۴ نیکوئی غیور هستید کیست که بشما ضرری برساند \* بلکه هرگاه برای عدالت
- زحمت کشیدید خوشحال شما پس از خوف ایشان ترسان و مضطرب مشوید \*
- ۱۵ بلکه خداوند مسیحرا در دل خود تقدیس نمائید و پیوسته مستعد باشید تا هر که
- سبب امیدیرا که دارید از شما ببرد اورا جواب دهید لیکن با حلم و ترس \*
- ۱۶ و ضمیر خودرا نیکو بدارید تا آنانیکه برسیرت نیکوی شما در مسیح طعن میزنند
- ۱۷ در همان چیزیکه شمارا بد میکوبند خجالت کشند \* زیرا اگر اراده خدا چنین است

- ابدئ خود در عیسی مسیح خوانند است شمارا بعد از کشیدن زحمتی قلیل کامل
- ۱۱ واستوار وتوانا خواهد ساخت \* اورا تا اید آباد جلال وتوانائی باد آمین \*
- ۱۲ بتوسط سلوانس که اورا برادر آمین شما می شمارم مختصری نوشتم و نصیحت وشهادت
- ۱۳ میدم که همین است فیض حقیقی خدا که بر آن قائم هستید \* خواهر بر گرفته با
- ۱۴ شما که در بابل است و پسر من مرقس بشما سلام میرساند \* یکدیگر را
- بیوسه محبتانه سلام نمائید و همه شمارا که در مسیح عیسی هستید سلام باد
- آمین \*

## رسالة دوم پطرس رسول

### باب اول

- ۱ سمعون پطرس غلام و رسول عیسی مسیح بانانیکه ایمان کرانبهارا بمساوی ما
- ۲ یافنه اند در عدالت خدای ما و عیسی مسیح نجات دهند \* فیض و سلامتی در معرفت
- ۳ خدا و خداوند ما عیسی بر شما افزون باد \* چنانکه قوت الهیه او همه چیزها تیرا
- ۴ که برای حیات و دینداری لازم است با عنایت فرموده است بمعرفت او که ما را
- ۵ بجلال و فضیلت خود دعوت نموده \* که بوساطت آنها و عده های بینهایت عظیم
- ۶ و کرانبها با داده شد تا شما باینها شریک طبیعت الهی گردید و از فسادیکه
- ۷ از شهوت در جهان است خلاصی یابید \* و بهمین جهت کمال سعی نموده در ایمان
- ۸ خود فضیلت پیدا نمائید \* و در فضیلت علم و در علم عفت و در عفت صبر و در
- ۹ صبر دینداری \* و در دینداری محبت برادران و در محبت برادران محبترا \*
- ۱۰ زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بفرزاید شمارا نمیکندارد که در معرفت
- ۱۱ خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی ثمر بوده باشید \* زیرا هرکه اینها را ندارد کور
- ۱۲ و کوتاه نظر است و تطهیر گناهان گذشته خود را فراموش کرده است \* لهذا
- ۱۳ ای برادران بیشتر جد و جهد کنید تا دعوت و برکزیبکی خود را ثابت نمائید
- ۱۴ زیرا اگر چنین کنید هرگز لغزش نخواهید خورد \* و همچنین دخول در ملکوت
- ۱۵ جاودانی خداوند و نجات دهند ما عیسی مسیح بشما بدو شنیدی داده خواهد
- ۱۶ شد \* لهذا از پیوسته یاد دادن شما از این امور غفلت نخواهم ورزید
- ۱۷ هر چند آنها را میدانید و در آن راستی که نزد شما است استوار هستید \* لکن
- ۱۸ اینرا صواب میدانم مادامیکه در این خیمه هشتم شمارا بیاد آوری برانگیزانم \*
- ۱۹ چونکه میدانم که وقت بیرون کردن خیمه من نزدیک است چنانکه خداوند ما

- ۱۵ عیسی مسیح نیز مرا آگاهانید \* و برای این نیز کوشش میکنم تا شما در هر وقت  
 ۱۶ بعد از رحلت من بتوانید این امور را یاد آورید \* زیرا که در پی افسانه‌های  
 جعلی نرفتم چون از قوت و آمدن خداوند ما عیسی مسیح شما را اعلام دادیم  
 ۱۷ بلکه کبربائی او را دین بودیم \* زیرا از خدای پدر اکرام و جلال یافت هنگامیکه  
 آوازی از جلال کبربائی باو رسید که اینست پسر حبیب من که از وی خوشنودم \*  
 ۱۸ و این آوازا را ما زمانیکه با وی در کوه مقدس بودیم شنیدیم که از آسمان آورده  
 ۱۹ شد \* و کلام انبیاء را نیز محکمتر داریم که نیکو میکنید اگر در آن اهتمام کنید مثل  
 چراغی درخشند در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره صبح در دل‌های شما طلوع  
 ۲۰ کند \* و اینرا نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست \*  
 ۲۱ زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان بروج القدس مجذوب  
 شد از جانب خدا سخن گفتند \*

### باب دَوْم

- ۱ لکن در میان قوم انبیای کذب نیز بودند چنانکه در میان شما هم معلمان کذب  
 خواهند بود که بدعتهاى مهلك را خفیه خواهند آورد و آن آفات را که ایشانرا  
 ۲ خرید انکار خواهند نمود و هلاکت سریعرا بر خود خواهند کشید \* و بسیاری  
 فجور ایشانرا متابعت خواهند نمود که بسبب ایشان طریق حق مورد ملامت  
 ۳ خواهد شد \* و از راه طمع بسخنان جعلی شما را خرید و فروش خواهند کرد  
 که عقوبت ایشان از مدت مدید تأخیر نمیکند و هلاکت ایشان خواهید نیست \*  
 ۴ زیرا هرگاه خدا بفرشتگانیکه گناه کردند شفقت ننمود بلکه ایشانرا بجهنم انداخته  
 ۵ بزنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند \* و بر عالم قدیم  
 شفقت نفرمود بلکه نوح و اعظ عدالترا با هفت نفر دیگر محفوظ داشته طوفانرا  
 ۶ بر عالم بیدبان آورد \* و شهرهای سدوم و غموره را خاکستر نموده حکم به واکون  
 شدن آنها فرمود و آنها را برای آنانیکه بعد از این بیدینی خواهند کرد عبرتی  
 ۷ ساخت \* و لوط عادل را که از رفتار فاجرانه بیدبان رنجید بود رها کنید \*  
 ۸ زیرا که آن مرد عادل در میانشان ساکن بوده از آنچه میدید و میشنید دل صالح

- ۹ خود را بکارهای فبیح ایشان هر روزه رنجید میداشت \* پس خداوند میدانند که عادلانرا از تجربه رهائی دهد و ظالمانرا تا بروز جزا در عذاب نگاه دارد \*
- ۱۰ خصوصاً آنانیکه در شهوات نجاست در بی جسم میروند و خداوند برا حقیر میدانند \*
- ۱۱ اینها جسور و متکبرند و از نهمت زدن بر بزرگان تمیلرزند \* و حال آنکه فرشتگانیکه در قدرت و قوت افضل هستند پیش خداوند برایشان حکم افترا نمیزنند \* لکن اینها چون حیوانات غیر ناطق که برای صید و هلاکت طبعاً متولد شده اند ملامت میکنند بر آنچه نمیدانند و در فساد خود هلاک خواهند شد \*
- ۱۲ و مزد ناراستی خود را خواهند یافت که عیش و عشرت يك روزه را سرور خود میدانند \* لگه‌ها و عیبه‌ها هستند که در ضیافت‌های محبتانه خود عیش و عشرت مینمایند و قتیکه با شما شادی میکنند \* چشمهای پر از زنا دارند که از نگاه باز داشته نمیشود \* و کسان نا پایدار را بدام میکشند \* ابناي لعنت که قلب خود را برای طمع ریاضت داده‌اند \* و راه مستقیم را ترك کرده گمراه شدند و طریق بلعام بن بصور را که مزد نا راستی را دوست میداشت متابعت کردند \* لکن او از تقصیر خود توبیخ یافت که حمار کک بزبان انسان منطوق شد دیوانگی نبی را توبیخ نمود \* اینها چشمه‌های بی آب و ميه‌های رانک شده بیاد شدید هستند که برای ایشان ظلمت تاریکی جاودانی مقرر است \* زیرا که سخنان تکبر آمیز و باطل میکنند و آنانرا که از اهل ضلالت تازه رستگار شده‌اند در دام شهوات بنجور جسی میکشند \* و ایشانرا با آزادی وعد میدهند و حال آنکه خود غلام فساد هستند زیرا هر چیزیکه بر کسی غلبه یافته باشد او نیز غلام آنست \* زیرا هرگاه بمعرفت خداوند و نجات دهند ما عیسی مسیح از آرایش دنیوی رستند و بعد از آن بار دیگر گرفتار و مغلوب آن گشتند و او آخر ایشان از اوایل بدتر میشود \*
- ۲۱ زیرا که برای ایشان بهتر میبود که راء عدالت را ندانسته باشند از اینکه بعد از دانستن بار دیگر از آن حکم مقدس که بدیشان سپرده شده بود بر گردند \* لکن معنی مثل حقیقی برایشان راست آمد که سلك به قی خود رجوع کرده است و خنجر بر شسته شد بغلطیدن در کِل \*

## باب سوم

- ۱ این رساله دوم را ای حیبیان الآن بشما مینویسم که باین هر دو دل پاک شمارا
- ۲ بطریق یادکاری بر میانگیرانم \* تا بخاطر آرید کلماتیکه انبیای مقدس پیش
- ۳ گفته اند و حکم خداوند و نجات دهند را که برسولان شما داده شد \* و نخست
- ۴ اینرا میدانید که در ایام آخر مستهزین با استهزا ظاهر خواهند شد که بروفق
- ۵ شهوات خود رفتار نموده \* خواهند گفت کجاست وعده آمدن او زیرا
- ۶ از زمانیکه پدران بخواب رفتند هر چیز بهمین طوریکه از ابتدای آفرینش بود
- ۷ باقی است \* زیرا که ایشان عمداً از این غافل هستند که بکلام خدا آسمانها
- ۸ از قدیم بود و زمین از آب و آب قائم گردید \* و باین هر دو عالمیکه آنوقت بود
- ۹ در آب غرق شد هلاک کشت \* لکن آسمان و زمین الآن بر همان کلام برای
- ۱۰ آتش ذخیره شد و تا روز داوری و هلاکت مردم بیدین نگاه داشته شده اند \*
- ۱۱ لکن ای حیبیان این یک چیز از شما مخفی نماند که یکروز نزد خدا چون هزار
- ۱۲ سال است و هزار سال چون یکروز \* خداوند در وعده خود تأخیر نمیاید
- ۱۳ چنانکه بعضی تأخیر میپندارند بلکه بر شما تحمل میناید چون نمیخواهد که کسی
- ۱۴ هلاک گردد بلکه همه بتوبه گرایند \* لیکن روز خداوند چون دزد خواهد
- ۱۵ آمد که در آن آسمانها بصدای عظیم زائل خواهند شد و عناصر سوخته شد
- ۱۶ از هم خواهد پاشید و زمین و کارهائیکه در آنست سوخته خواهد شد \* پس
- ۱۷ چون جمیع اینها متفرق خواهند گردید شما چه طور مردمان باید باشید در هر
- ۱۸ سیرت مقدس و دینداری \* و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آنرا بشتابانید
- ۱۹ که در آن آسمانها سوخته شد از هم متفرق خواهند شد و عناصر از حرارت
- ۲۰ کداخته خواهد گردید \* ولی بحسب وعده او متظر آسمانهای جدید و زمین
- ۲۱ جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود \* لهذا ای حیبیان چون
- ۲۲ انتظار این چیزها را میکشید جدّ و جهد نمائید تا نزد او بیداغ و بیعیب در سلامتی
- ۲۳ یافت شوید \* و تحمل خداوند ما را نجات بداند چنانکه برادر حبیب ما پولس
- ۲۴ نیز بحسب حکمتیکه بوی داده شد بشما نوشت \* و همچنین در سایر رساله های



خود این چیزها را بیان مینماید که در آنها بعضی چیزها است که فهمیدن آنها مشکل است و مردمانِ به علم و ناپایدار آنها را مثل سایر کتب تحریف میکنند تا ۱۷. بهلاکت خود برسند \* پس شما ای حیسان چون این امور را از پیش میدانید با حذر باشید که مبادا بکمراهی بیدینان رفته شده از پایداری خود بیفتید \* ۱۸. بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات دهند ما عیسی مسیح ترقی کنید که اورا از کون تا ابد الابد جلال باد آمین \*

## رساله اول یوحناى رسول

### باب اول

- ۱ آنچه از ابتداء بود آنچه شنیده ام و بچشم خود دیده آنچه بر آن نکرستم و دستهای
- ۲ ما لمس کرد درباره کلمه حیات \* و حیات ظاهر شد و آنرا دیده ام و شهادت میدهم
- ۳ و بشما خبر میدهم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد \* از آنچه دیده و شنیده ام شمارا اعلام مینمائیم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید و اما شراکت
- ۴ ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است \* و اینرا بشما مینویسم تا خوشی ما کامل
- ۵ گردد \* و این است پیغامیکه از او شنیده ام و بشما اعلام مینمائیم که خدا نور است
- ۶ و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست \* اگر کوئیم که با وی شراکت داریم در حالیکه
- ۷ در ظلمت سلوک مینمائیم دروغ میگوئیم و براستی عمل نمیکیم \* لکن اگر در نور
- ۸ سلوک مینمائیم چنانکه او در نور است با یکدیگر شراکت داریم و خون پسر او عیسی
- ۹ مسیح ما را از هر گناه پاک میسازد \* اگر کوئیم که گناه نداریم خودرا گناه میکنیم و راستی
- ۱۰ در ما نیست \* اگر بگناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان
- ۱۱ ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد \* اگر کوئیم که گناه نکرده ام او را دروغ گو می شماریم و کلام او در ما نیست \*

### باب دوم

- ۱ ای فرزندان من اینرا بشما مینویسم تا گناه نکنید و اگر کسی گناهی کند شفیع
- ۲ داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل \* و او است کفاره بجهت گناهان ما و نه گناهان
- ۳ ما فقط بلکه بجهت تمام جهان نیز \* و از این میدانیم که او را میشناسیم اگر احکام
- ۴ او را نگاه داریم \* کسیکه گوید او را میشناسم و احکام او را نگاه ندارد دروغگو

- ۵ است و دروى راستى نېست \* لکن کسبکه کلام اورا نگاه دارد فى الواقع محبت
- ۶ خدا دروى کامل شده است و از این میدانیم که دروى هستم \* هر که گوید که دروى
- ۷ مهمان بهمین طریقیکه او سلوک مینمورد او نیز باید سلوک کند \* ای حیوان حکمی تازه
- ۸ بشما مینویسم بلکه حکمی کهنه که آنرا از ابتداه داشتید و حکم کهنه آنکلام است که
- ۹ از ابتداه شنیدید \* و نیز حکمی تازه بشما مینویسم که آن دروى و در شما حق است
- ۱۰ زیرا که تاریکی در گذر است و نور حقیقی الان میدرخشد \* کسبکه میگوید که در نور
- ۱۱ است و از برادر خود نفرت دارد تا حال در تاریکی است \* و کسبکه برادر خود را
- ۱۲ محبت نماید در نور ساکن است و لغزش دروى نېست \* اما کسبکه از برادر خود
- ۱۳ نفرت دارد در تاریکی است و در تاریکی راه میرود و نمیداند کجا میرود زیرا که تاریکی
- ۱۴ چشمانش را کور کرده است \* ای فرزندان بشما مینویسم زیرا که گناهان شما بخاطر اسم
- ۱۵ او آمرزیده شده است \* ای پدران بشما مینویسم زیرا او را که از ابتداه است میشناسیده
- ۱۶ ای جوانان بشما مینویسم از آنجا که بر شر بر غالب شده اید \* ای بچه ها بشما نوشتم
- ۱۷ زیرا که پدر را میشناسید \* ای پدران بشما نوشتم زیرا او را که از ابتداه است
- ۱۸ میشناسیده \* ای جوانان بشما نوشتم از آنجهه که توانا هستید و کلام خدا در شما ساکن
- ۱۹ است و بر شر بر غلبه یافته اید \* دنیا را آنچه در دنیا است دوست مدارید زیرا اگر
- ۲۰ کسی دنیا را دوست دارد محبت پدر دروى نېست \* زیرا که آنچه در دنیا است از
- ۲۱ شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی از پدر نېست بلکه از جهان است \*
- ۲۲ و دنیا و شهوات آن در گذر است لکن کسبکه به اراده خدا عمل میکند تا باید باقی
- ۲۳ میماند \* ای بچه ها این ساعت آخر است و چنانکه شنیده اید که دجال
- ۲۴ میآید الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده اند و از این میدانیم که ساعت آخر است \*
- ۲۵ از ما بیرون شدند لکن از ما نبودند زیرا اگر از ما میبودند با ما میماندند لکن بیرون
- ۲۶ رفتند تا ظاهر شود که همه ایشان از ما نیستند \* و اما شما از آن قدوس مسحرا یافته اید
- ۲۷ و هر چیز را میدانید \* نوشتم بشما از آنجهه که راستی را نمیدانید بلکه از اینرو که آنرا
- ۲۸ میدانید و اینکه هیچ دروغ از راستی نېست \* دروغگو کیست جز آنکه مسخ بودن
- ۲۹ عیسی را انکار کند \* آن دجال است که پدر و پسر را انکار مینماید \* کسبکه پسر را
- ۳۰ انکار کند پدر را هم ندارد و کسبکه اعتراف به پسر نماید پدر را نیز دارد \* و اما شما

آنچه از ابتداء شنیدید در شما ثابت بماند زیرا اگر آنچه از اول شنیدید در شما ثابت  
 ۲۵ بماند شما نیز در پسر و در پدر ثابت خواهید ماند \* و اینست آنچه آنوقت که او بما داده  
 ۲۶ است بعضى حیات جاودانى \* و اینرا بشما نوشتم درباره آنانیکه شما را همراه میکنند \*  
 ۲۷ و اما در شما آن مسخ که از او یافته اید ثابت است و حاجت ندارید که کسى شما را  
 تعلم دهد بلکه چنانکه خود آن مسخ شما از همه چیز تعلم میدهد و حق است و دروغ  
 ۲۸ نیست پس بطوریکه شما را تعلم داد در او ثابت ممانید \* الان ای فرزندان در او  
 ثابت ممانید تا چون ظاهر شود اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل  
 ۲۹ نشویم \* اگر فهمیده اید که او عادلست پس میدانید که هر که عدالترا بجا آورد  
 از وی تولد یافته است \*

## باب سوم

- ۱ ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر بما داده است تا فرزندان خدا خوانند شوم
- ۲ و چنین هستیم و از نتیجه دنیا ما را نمیشناسد زیرا که او را نشناخت \* ای حیبان الان
- فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود لکن میدانیم که چون
- ۳ او ظاهر شود مانند او خواهیم بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید \* و هر کس
- ۴ که این امید را بروی دارد خود را پاک میسازد چنانکه او پاکست \* و هر که
- کناها را بعمل میآورد برخلاف شریعت عمل میکند زیرا گناه مخالفت شریعت است \*
- ۵ و میدانید که او ظاهر شد تا کناها را بردارد و در وی هیچ گناه نیست \* هر که در وی
- ۶ ثابت است گناه نمیکند و هر که گناه میکند او را ندید است و نمیشناسد \* ای فرزندان
- کسى شما را همراه نکند. کسیکه عدالترا بجا میآورد عادلست چنانکه او عادلست \*
- ۷ و کسیکه گناه میکند از ابلیس است زیرا که ابلیس از ابتداء کناها کار بوده است
- ۸ و از نتیجه پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد \* هر که از خدا مولود
- ۹ شد است گناه نمیکند زیرا تخم او در وی مماند و او نمیتواند گناه کار بوده باشد زیرا که
- ۱۰ از خدا تولد یافته است \* فرزندان خدا و فرزندان ابلیس از این ظاهر میگردند.
- هر که عدالترا بجا میآورد از خدا نیست و همچنین هر که برادر خود را محبت نمینماید \*
- ۱۱ زیرا همین است آن پیغامیکه از اول شنیدید که بگد بگرا محبت نمائیم \* نه مثل
- ۱۲ قائن که از آن شر بر بود و برادر خود را کشت و از چه سبب او را کشت. از این سبب

- ۱۳ که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو \* ای برادران من تعجب مکید
- ۱۴ اگر دنیا از شما نفرت گیرد \* ما میدانیم که از موت گذشته داخل حیات گشته‌ایم
- از اینکه برادرانرا محبت مینمائیم هر که برادر خودرا محبت نینماید در موت ساکن است \*
- ۱۵ هر که از برادر خود نفرت نماید قاتل است و میدانید که هیچ قاتل حیات جاودانی
- ۱۶ در خود ثابت ندارد \* از این امر محبترا دانسته‌ایم که او جان خودرا در راه ما نهاد
- ۱۷ و ما باید جان خودرا در راه برادران بنهیم \* لکن کسیکه معیشت دنیوی دارد
- و برادر خودرا محتاج بیند و رحمت خودرا از او باز دارد چگونه محبت خدا در او
- ۱۸ ساکن است \* ای فرزندان محبترا بجای آریم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی \*
- ۱۹ و از این خواهیم دانست که از حق هستیم و دل‌های خودرا در حضور او مطمئن خواهیم
- ۲۰ ساخت \* یعنی در هر چه دل ما مارا مذمت میکند زیرا خدا از دل ما بزرگتر است
- ۲۱ و هر چیزی را میداند \* ای حبیبان هرگاه دل ما مارا مذمت نکند در حضور خدا
- ۲۲ اعتماد داریم \* و هر چه سؤال کنیم از او مبیایم از آنجهه که احکام او را نگاه میداریم
- و آنچه پسندید اوست عمل مینمائیم و این است حکم او که با من پسر او عیسی مسیح
- ۲۳ ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نمائیم چنانکه با امر فرمود \* و هر که احکام او را نگاه
- دارد در او ساکن است و او در روی و از این میشناسیم که در ما ساکن است یعنی
- از آن روح که با داده است \*

### باب چهارم

- ۱ ای حبیبان هر روح را قبول مکید بلکه روحهارا بیازمائید که از خدا هستند یا نه
- ۲ زیرا که انبیای کذب بسیار بجهان بیرون رفته‌اند \* باین روح خدا را میشناسیم \* هر
- ۳ روحیکه بعیسی مسیح مجسم شد اقرار نماید از خداست \* و هر روحیکه بعیسی مسیح
- مجسم شده را انکار کند از خدا نیست و اینست روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید
- ۴ و الآن هم در جهان است \* ای فرزندان شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافته‌اید
- ۵ زیرا او که در شماست بزرگتر است از آنکه در جهانست \* ایشان از دنیا هستند
- ۶ از آنجهه سخنان دنیوی می‌گویند و دنیا ایشانرا می‌شنود \* ما از خدا هستیم و هر که خدا را
- میشناسد ما را می‌شنود و آنکه از خدا نیست ما را نمی‌شنود روح حق و روح ضالانرا
- ۷ از این تمیز میدهیم \* ای حبیبان یکدیگر را محبت بنمائیم زیرا که محبت از خداست

- ۸ و هر که محبت مینماید از خدا مولود شده است و خدارا میشناسد \* و کسی که محبت
- ۹ نینماید خدارا نمیشناسد زیرا خدا محبت است \* و محبت خدا با ظاهر شده است
- ۱۰ به اینکه خدا پسر یکانه خود را بجهان فرستاده است تا بوی زیست نمائیم \* و محبت
- در همین است نه آنکه ما خدارا محبت نمودیم بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر
- ۱۱ خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود \* ای حیوان اگر خدا با ما چنین محبت
- ۱۲ نمود ما نیز میباید یکدیگر را محبت نمائیم \* کسی هرگز خدارا ندیده اگر یکدیگر را
- ۱۳ محبت نمائیم خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است \* از این میدانیم
- ۱۴ که در وی ساکنیم و او در ما زیرا که از روح خود با ما داده است \* و ما دیده ایم
- ۱۵ و شهادت میدهم که پدر پسر را فرستاد تا نجات دهند جهان بشود \* هر که اقرار
- ۱۶ میکند که عیسی پسر خداست خدا در وی ساکن است و او در خدا \* و ما دانسته
- و باور کرده ایم آن محبت را که خدا با ما نموده است خدا محبت است و هر که در محبت
- ۱۷ ساکن است در خدا ساکنست و خدا در وی \* محبت در همین با ما کامل شده است
- تا در روز جزا ما را دلآوری باشد زیرا چنانکه او هست ما نیز در این جهان همچین
- ۱۸ هستیم \* در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوف را بیرون میاندازد زیرا
- ۱۹ خوف عذاب دارد و کسی که خوف دارد در محبت کامل نشده است \* ما او را
- ۲۰ محبت مینمائیم زیرا که او اول ما را محبت نمود \* اگر کسی گوید که خدارا محبت
- مینماید و از برادر خود نفرت کند دروغگو است زیرا کسی که برادر برادر را که دیده
- ۲۱ است محبت ننماید چگونه ممکن است خدائیرا که ندیده است محبت نماید \* و این
- حکما از وی یافته ایم که هر که خدارا محبت مینماید برادر خود را نیز محبت بنماید \*

### باب پنجم

- ۱ هر که ایمان دارد که عیسی مسیح است از خدا مولود شده است و هر که والد را
- ۲ محبت مینماید مولود او را نیز محبت مینماید \* از این میدانیم که فرزندان خدارا
- ۳ محبت مینمائیم چون خدارا محبت مینمائیم و احکام او را بجا میآوریم \* زیرا همین
- ۴ است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او کران نیست \* زیرا آنچه
- از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه مییابد و غلبه که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان



- ۵ ما است \* کیست آنکه بردنیا غلبه یابد جز آنکه ایمان دارد که بیسی پسر
- ۶ خداست \* همین است او که بآب و خون آمد یعنی عیسی مسیح \* نه بآب فقط بلکه
- ۷ بآب و خون \* و روح است آنکه شهادت میدهد زیرا که روح حق است \* زیرا
- ۸ سه هستند که شهادت میدهند \* یعنی روح و آب و خون و این سه يك هستند \*
- ۹ اگر شهادت انسانرا قبول کنیم شهادت خدا بزرگتر است زیرا این است شهادت
- ۱۰ خدا که درباره پسر خود شهادت داده است \* آنکه پسر خدا ایمان آورد
- در خود شهادت دارد و آنکه بخدا ایمان نیاورد او را دروغگو شمرده است زیرا
- ۱۱ بشهادتیکه خدا درباره پسر خود داده است ایمان نیاورده است \* و آن شهادت
- این است که خدا حیات جاودانی بها داده است و این حیات در پسر اوست \*
- ۱۲ آنکه پسر را دارد حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد حیاترا نیافته است \*
- ۱۳ اینرا نوشتیم بشما که بام پسر خدا ایمان آورده اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا
- ۱۴ بام پسر خدا ایمان بیارید \* و اینست آن دلیری که نزد وی داریم که هر چه بر حسب
- ۱۵ اراده او سؤال نمایم مارا میشنود \* و اگر دانیم که هر چه سؤال کنیم مارا میشنود
- ۱۶ پس میدانیم که آنچه از او درخواست کنیم میبایم \* اگر کسی برادر خود را ببندد که
- کناهی که متهی بموت نباشد میکند دعا بکند و او را حیات خواهد بخشید بهر که
- کناهی متهی بموت نکرده باشد \* کناهی متهی بموت هست \* بجهت آن نمیکوم که دعا
- ۱۷ باید کرد \* هر ناراستی کناهی است ولی کناهی هست که متهی بموت نیست \*
- ۱۸ و میدانیم که هر که از خدا مولود شد است کناهی نمیکند بلکه کسیکه از خدا تولد یافت
- ۱۹ خود را نگاه میدارد و آنشیر او را لمس نمیکند \* و میدانیم که از خدا هستیم و تمام دنیا
- ۲۰ در شیر خوابید است \* اما آگاه هستیم که پسر خدا آمدن است و بما بصیرت داده
- است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم \* اوست خدای
- ۲۱ حق و حیات جاودانی \* ای فرزندان خود را از تنها نگاه دارید آمین \*

## رساله دوم یوحناى رسول

- ۱ من که بهرم بخاتون برگزیدم و فرزندانش که ایشانرا در راستی محبت مینایم ونه من
- ۲ فقط بلکه همه کسانیکه راستیرا میدانند \* بخاطر آنراستى که در ما ساکن است و با ما
- ۳ تا بابد خواهد بود \* فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و عیسی مسیح
- ۴ خداوند و پسر پدر در راستی و محبت با ما خواهد بود \* بسیار مسرور شدم چونکه
- بعضی از فرزندان ترا یافتیم که در راستی رفتار میکنند چنانکه از پدر حکم یافتیم \*
- ۵ و الان بخاتون از تو التماس دارم نه آنکه حکمی تازه تو بنویسم بلکه همانرا که از ابتدا
- ۶ داشتیم که بگدیگرا محبت بنمائیم \* و اینصفت محبت که موافق احکام او سلوک
- ۷ بنمائیم و حکم همانست که از اول شنیدید تا در آن سلوک بنائیم \* زیرا که راه کنندگان
- بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شد در جسم را اقرار نمیکند \* آنست
- ۸ همراه کنند و دجال \* خود را نگاه بدارید مبادا آنچه را که عمل کردیم بر باد دهید
- ۹ بلکه تا اجرت کامل بیاید \* هر که پیشوائی میکند و در تعلیم مسیح ثابت نیست
- ۱۰ خدا را نیافته است اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند او هم پدر و پسر را دارد \* اگر
- کسی بنزد شما آید و این تعلیم را نیاورد او را بخانه خود مپذیرید و او را نجات
- ۱۱ مگوئید \* زیرا هر که او را نجات کوید در کارهای فیحش شریک گردد \* چیزهای
- بسیار دارم که بشما بنویسم لکن نخواستم که بکاغذ و مرکب بنویسم بلکه امیدوارم که
- ۱۲ بنزد شما بیایم و زبانی گفتگو نمایم تا خوشی ما کامل شود \* فرزندان خواهر
- برگزین تو بتو سلام میرسانند آمین \*

## رسالهٔ ستم یوحناى رسول

- ۱ من که پیرم به غایب حبيب که اورا در راستى محبت مینامم \* اى حبيب دعا میکنم
  - ۲ که در هر وجه کامیاب و تندرست بوده باشى چنانکه جان تو کامیاب است \* زیرا که
  - بسیار شاد شدم چون برادران آمدند و بر راستى تو شهادت دادند چنانکه تو
  - ۴ در راستى سلوک مینمائی \* مرا یش از این شادى نیست که بشنوم که فرزندانم
  - ۵ در راستى سلوک مینابند \* اى حبيب آنچه میکنى برادران و خصوصاً بفریان
  - ۶ به امانت میکنى \* که در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت دادند و هر گاه ایشانرا
  - بطور شایستهٔ خدا بدرقه کنى نیکوئى مینمائی زیرا که بجهت اسم او بیرون رفتند و از
  - ۷ ائمتها چیزی نمیکیرند \* پس بر ما واجب است که چنین اشخاصرا بپذیریم تا شریک
  - ۸ راستى بشویم \* بکلیسا چیزی نوشتم لکن دیوتر فیس که سردارى بر ایشانرا دوست
  - ۹ میدارد مارا قبول نمیکند \* لهذا اگر آیم کارهائیرا که او میکند بیاد خواهم آورد
  - زیرا بسخنان ناشایسته بر ما یاهه کوئى میکند و به این فافع نشد برادرانرا خود تمیزد
  - ۱۰ و کسانیرا نیز که میخواهند مانع ایشان میشود و از کلیسا بیرون میکند \* اى حبيب
  - ببدى افتدء منا بلکه بنیکوئى زیرا نیکو کردار از خداست و بد کردار خدا را ندید
  - ۱۱ است \* همهٔ مردم و خود راستى نیز بر دیتربوئس شهادت میدهند و ما هم شهادت
  - ۱۲ میدهم و آکاهید که شهادت ما راست است \* مرا چیزهای بسیار بود که بتو
  - ۱۳ بنویسم لکن نمیخواهم بمرگب و قلم بتو بنویسم \* لکن امیدوارم که بزودى ترا خواهم
  - ۱۴ دید و زبانی گفتگو کنیم \* سلام بر تو باد \* دوستان بتو سلام میرسانند \* سلام
- مرا بدوستان نام بنام برسان \*

## رساله یهودا

- ۱ بهودا غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب بخواند شد کاینکه در خدای پدر حبیب
- ۲ و برای عیسی مسیح محفوظ میباشید \* رحمت و سلامتی و محبت بر شما افزون باد \*
- ۳ ای حبیان چون شوق تمام داشتم که درباره نجات عالم بشما بنویسم ناچار شدم که  
الآن بشما بنویسم و نصیحت دهم تا شما بجاهد کنید برای آن ایمانیکه بکبار بمقدسین
- ۴ سرده شد \* زیرا که بعضی اشخاص در خفا در آمدند که از قدیم برای این قصاص  
مقرر شده بودند، مردمان بدین که فیض خدای ما را بنفجور تبدیل نموده و عیسی
- ۵ مسیح آقای واحد و خداوند ما را انکار کرده اند \* پس مغوام شمارا یاد دهم هر چند  
همه چیز را دفعه میدانید که بعد از آنکه خداوند قوما را از زمین مصر رهایی بخشید
- ۶ بود بار دیگر بی ایمانان را هلاک فرمود \* و فرشتگان را که ریاست خود را حفظ  
نکردند بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند در زنجیرهای ابدی در تحت ظلمت
- ۷ بجهت قصاص بوم عظیم نگاه داشته است \* و همچنین سسوم و غموره و سایر بلدان  
نواحی آنها مثل ایشان چونکه زناکار شدند و در بی بشر دیگر افتادند در عقوبت
- ۸ آتش ابدی گرفتار شده بجهت عبرت مقرر شدند \* لیکن با وجود این همه این خواب  
ببندگان نیز جسد خود را نجس میسازند و خداوند بر خوار میبشارند و بر بزرگان
- ۹ نهامت میزنند \* اما میکائیل رئیس ملائکه چون درباره جسد موسی با ابلیس منازعه  
میکرد جرأت نمود که حکم افتراء بر او بزند بلکه گفت خداوند ترا توبیخ فرماید \*
- ۱۰ لکن این اشخاص بر آنچه نمیدانند افتراء میزنند و در آنچه مثل حیوان غیر ناطق بالطبع  
فهمیده اند خود را فاسد میسازند \* و ای برایشان زیرا که براه قائل رفته اند و در
- ۱۱ کمرائی بلبام بجهت اجرت غرق شده اند و در مشاجرت قورح هلاک گشته اند \*
- ۱۲ اینها در ضیافتهای عجیانه شما صخره ها هستند چون با شما شادی میکنند و شبانیکه

- خویشتر را بخوف می‌ورند و ابرهای بیاب از بادها رانده شد و درختان صیفي بيمبوه  
 ۱۳ دوباره مرده و از ریشه کنده شد \* و امواج جوشين دريا که رسواي خود را مثل  
 کف بر می‌آورند و ستارگان آواره هستند که برای ایشان تاریکی ظلمت جاودانی مقرر  
 ۱۴ است \* لکن خنوخ که هفتم از آدم بود درباره همین اشخاص خبر داده گفت اينك  
 ۱۵ خداوند با هزاران هزار از مقدسين خود آمد \* تا برهه داوری نماید و جمع يدينا را  
 ملزم سازد بر همه کارهای يديني که ایشان کردند و بر تمامی سخنان زشت که کناهکاران  
 ۱۶ يدين بخلاف او گفتند \* اينانند همه کنان و کله مندان که بر حسب شہوات خود  
 سلوك مينابند و بزبان خود سخنان نکير آميز ميگویند و صورتهای مرد مرا بجهت مود  
 ۱۷ ميسندند \* اما شما ای حيبان بخاطر آوريد آن سخنانیکه رسولان خداوند ما عيسى  
 ۱۸ مسیح پيش گفته‌اند \* چون بنما خبر دادند که در زمان آخر مستهزئين خواهند  
 ۱۹ آمد که بر حسب شہوات يديني خود رفتار خواهند کرد \* اينانند که تفرقه‌ها پيدا  
 ۲۰ ميکنند و نفساني هستند که روح را ندارند \* اما شما ای حيبان خود را به ايمان اقدس  
 ۲۱ خود بنا کرده و در روح القدس عبادت نموده \* خویشتر را در محبت خدا محفوظ  
 داريد و منتظر رحمت خداوند ما عيسى مسیح برای حيات جاودانی بوده باشيد \*  
 ۲۲ و بعضی را که مجادله ميکنند ملزم سازيد \* و بعضيرا از آتش بيرون کشيد برهانيد  
 ۲۳ و بر بعضی با خوف رحمت کبند و از لباس جسم آلود نفرت نمائيد \* الان او را که  
 قادر است که شما را از لغزش محفوظ دارد و در حضور جلال خود شما را بيعیب  
 ۲۵ بفرحي عظيم قائم فرمايد \* يعنی خدای واحد و نجات دهنده ما را جلال و عظمت  
 و توانائی و قدرت باد الان و تا ابد آباد آمين \*

## مکاشفه یوحناى رسول

### باب اول

- ۱ مکاشفه عیسی مسیح که خدا باو داد با اموریرا که میباشد زود واقع شود برغلامان خود ظاهر سازد و بوسیله فرشته خود فرستاده آنرا ظاهر نمود برغلام خود یوحنا \*
- ۲ که گواهی داد بکلام خدا و شهادت عیسی مسیح در اموریکه دید بود \* خوشحال کسیکه میخواند و آنانیکه میشنوند کلام این نبوت را آنچه در این مکتوب است
- ۴ نگاه میدارند چونکه وقت نزدیک است \* یوحنا بهفت کلیسائیکه در آسیا هستند فیض سلامتی بر شما باد از او که هست و بود و میآید و از هفت روح که پیش تخت وی هستند \* و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخستزاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است \* مراورا که ما را محبت میناید و ما را از گناهان ما بخون خود شست \* و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و گهنة ساخت \* اورا جلال و توانائی باد تا ابد الابد آمین \* اینک با ابرها میآید و هر چشمی اورا خواهد دید و آنانیکه اورا نیزه زدند و تمامی آتمهای جهان برای وی خواهند نالیده
- ۸ بلی آمین \* من هستم الف و یاه اول و آخر میکويد آن خداوند خدا که هست و بود و میآید قادر علی الاطلاق \* من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم بجهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره
- ۱۰ مسی بیطمس شدم \* و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم \* که میگفت من الف و یا و اول و آخر هستم \* آنچه مبینی در کتابی بنوبس و آنرا بهفت کلیسائیکه در آسیا هستند یعنی به افسس و اسمیرنا و پَرغامس و طیانیرا و ساردس و فیلاذانیه و لاودیکه بفرست \* پس رو بر گردانیدم
- ۱۲ تا آن آوازیرا که با من نكلم مینمود بنکرَم و چون رو گردانیدم هفت چراغدان



- ۱۳ طلا دیدم \* و در میان هفت چراغدان شیهه پسر انسانرا که ردای بلند در بر داشت و برسینه وی که ربندی طلا بسته بود \* و سر موی او سفید چون پشم
- ۱۵ مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله آتش \* و پایهایش مانند برنج صیفی
- ۱۶ که در کوره ناپید شود و آواز او مثل صدای آبهای بسیار \* و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمیری دودمه تیز بیرون میآمد و چهره اش
- ۱۷ چون آفتاب بود که در قوتش مینابد \* و چون او را دیدم مثل مرده پیش پایهایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده گفت ترسان مباش \* من هشتم اول و آخر
- ۱۸ و زند \* و مرده شدم و اینک نا ابد الابد زند هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است \* پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را
- ۲۰ که بعد از این خواهند شد \* سر هفت ستاره را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلارا \* اما هفت ستاره فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان هفت کلیسا میباشند \*

## باب دوم

- ۱ بفرشته کلیسای در افسس بنویس که اینرا میگوید او که هفت ستاره را بدست
- ۲ راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا میخرامد \* میدانم اعمال ترا و مشقت و صبر ترا و اینکه محمل اشرا نمیتوانی شد و آنرا که خود را رسولان میخوانند
- ۳ و نیستند آزمودی و ایشانرا دروغگو یافتی \* و صبر داری و بخاطر اسم من تحمل کردی و خسته نکشتی \* لکن بجای بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده \*
- ۵ پس بخاطر آنکه از کجا افتاده و توبه کن و اعمال نخسترا بعمل آور و الا بزودی نزد
- ۶ تو میآیم و چراغدان ترا از مکانش نقل میکنم اگر توبه نکنی \* لکن اینرا داری که
- ۷ اعمال نفولایانرا دشمن داری چنانکه من نیز از آنها نفرت دارم \* آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید \* هر که غالب آید باو اینرا خواهم بخشید
- ۸ که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خداست بخورد \* و بفرشته کلیسای
- در اسپیرنا بنویس که اینرا میگوید آن اول و آخر که مرده شد و زند گشت \*
- ۹ اعمال و تنگی و منلسی ترا میدانم لکن دولتند هستی و کفر آنرا که خود را بپهود
- ۱۰ میگویند و نیستند بلکه از کیسه شیطانند \* از آن زحماتی که خواهی کشید مترس

- اینک ابلیس بعضی از شمارا در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت ده روز زحمت خواهید کشید لکن تا بمرک امین باش تا ناج حیاترا بنو دم \* آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید \* هر که غالب آید از موت ثانی ضرر نخواهد یافت \* و بفرشته کلیسای در پزغامس بنویس \* اینرا میگوید او
- ۱۲ که شمشیر دو دمۀ نیزرا دارد \* اعمال و مسکن ترا میدانم که نخت شیطان در آنجا است و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار نمودی نه هم در ایامیکه آنطیپاس
- ۱۴ شهید امین من در میان شما در جائیکه شیطان ساکن است گشته شد \* لکن بحث کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاصیرا داری که متمسکند بتعلم باعام که بالاقرآموخت که در راه بنی اسرائیل سنگی مصادم بیندازد تا قربانیهای بتهارا بخورند و زنا کنند \* و همچنین کسانیرا داری که تعلم نیولایانرا پذیرفته اند \* پس توبه کن و آبرودی
- ۱۵ نزد تو میآیم و بشمشیر زبان خود با ایشان جنگ خواهم کرد \* آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید و آنکه غالب آید از من مخفی بوی خواهم داد و سنگی سفید باو خواهم بخشید که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی
- ۱۸ آنرا نمیداند جز آنکه آنرا یافته باشد \* و بفرشته کلیسای در طیاتیرا بنویس اینرا میگوید پسر خدا که چشمان او چون شعله آتش و پایهای او چون برج صیقلی است \* اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر ترا میدانم و اینکه اعمال آخر
- ۲۰ تو بیشتر از اول است \* لکن بجای بر تو دارم که آتزن ایزابل نامی را راه میدهی که خودرا نییه میگوید و بندکان مرا تعلیم داده اغوا میکند که مرتکب زنا
- ۲۱ و خوردن قربانیهای بتها بشوند \* و باو مهلت دادم تا توبه کند اما نمخواید از زنا
- ۲۲ خود توبه کند \* اینک او را بر بستری میاندازم و آناتیرا که با او زنا میکنند بمصیبتی سخت مبتلا میگردانم اگر از اعمال خود توبه نکنند \* و اولادشرا بقتل خواهم رسانید
- آنکاه همه کلیساها خواهند دانست که من امتحان کنند جگرها و قلوب و هر یکی
- ۲۴ از شمارا بر حسب اعمالش خواهم داد \* لکن باقی ماندگان شمارا که در طیاتیرا هستید و این تعلیمرا پذیرفته اید و عمهای شیطانرا چنانکه میگویند نهمیده اید بار
- ۲۵ دیگری بر شما نمیکندارم \* جز آنکه بانچه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جوئید \* و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد او را بر امتهای قدرت خواهم بخشید \*

۳۷ تا ایشانرا بعضای آهین حکمرانی کند و مثل کوزه‌های کوزه‌گر خورد خواهند شد  
 ۳۸ چنانکه من نیز از پدر خود یافته‌ام \* و باو ستاره صبح را خواهم بخشید \* آنکه  
 ۳۹ کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید \*

## یا . س . م .

- ۱ و فرشته کلیسای در ساردس بنویس اینرا میگوید او که هفت روح خدا وهفت
- ۲ ستاره را دارد . اعمال ترا میدانم که نام داری که زنده ولی مرده هستی \* بیدار شو
- و مابقی را که نزدیک بقاء است استوار نما زیرا که هیچ عمل ترا در حضور خدا کامل
- ۳ نیافتم \* پس یاد آور چگونه یافته و شنیده و حفظ کن و توبه نما زیرا هرگاه بیدار نباشی
- مانند دزد بر تو خواهم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد \* لکن
- ۴ در ساردس اسمهای چند داری که لباس خود را نجس نساخته‌اند و در لباس سفید با من
- ۵ خواهند خرامید زیرا که مستحق هستند \* هر که غالب آید بجامه سفید ملبس خواهد شد
- و اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت بلکه بنام وی در حضور پدرم و فرشتگان
- ۶ او اقرار خواهم نمود \* آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید \*
- ۷ و فرشته کلیسای در فیلا دلینیه بنویس که اینرا میگوید آن قدوس و حق که کلید
- داود را دارد که میکشاید و هیچ کس نخواهد بست و میبندد و هیچ کس نخواهد
- ۸ کند \* اعمال ترا میدانم . اینک دری کشاده پیش روی تو گذارده‌ام که کسی آنرا
- تواند بست زیرا اندک قوتی داری و کلام مرا حفظ کرده اسم مرا انکار نمودی \*
- ۹ اینک میدم آنانرا از کبسه شیطان که خود را بیهود مینامند و نیستند بلکه دروغ
- میگویند . اینک ایشانرا مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پایهای تو سجد کنند
- ۱۰ و بدانند که من ترا محبت نموده‌ام \* چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی من نیز ترا
- محفوظ خواهم داشت از ساعت امتحان که برغام ربع مسکون خواهد آمد تا تمامی
- ۱۱ ساکنان زمین را بیازماید \* بزودی میآیم پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی ناچ ترا
- ۱۲ بگیرد \* هر که غالب آید او را در هیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر
- هرگز بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلیم
- جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل میشود و نام جدید خود را بروی

- ۱۳ خواهم نوشت \* آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید \* و بفرشته  
 ۱۴ کلیسای در لاؤدیکه بنویس که اینرا میگوید آمین و شاهد امین و صدیق که ابتدای  
 ۱۵ خلقت خداست \* اعمال ترا میدانم که نه سرد و نه گرم هستی \* کاشکه سرد بودی یا  
 ۱۶ گرم \* لهذا چون فانر هستی یعنی نه گرم و نه سرد ترا از دهان خود قی خواهم  
 ۱۷ کرد \* زیرا میگوئی دولتند هستم و دولت اندوخته ام و بهیچ چیز محتاج نیستم  
 ۱۸ و نیلانیکه تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان \* ترا نصیحت میکنم که  
 زر مصفی بآنشرا از من بخری تا دولتند شوی و رخت سفیدرا تا پوشانید شوی  
 ۱۹ و ننگ عربائی تو ظاهر نشود و سرمه را تا بچشمان خود کشید بینائی یابی \* هر کرا  
 ۲۰ من دوست میدارم تو بیخ و نادیب میتام پس غیور شو و توبه نما \* اینک بر در  
 ایستاده میگویم \* اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند بتزد او در خواهم آمد و با  
 ۲۱ وی شام خواهم خورد و او نیز با من \* آنکه غالب آید اینرا بوی خواهم داد که  
 بر تخت من یا من بنشیند چنانکه من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم \*  
 ۲۲ هر که گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید \*

### باب چهارم

- ۱ بعد از این دیدم که ناگاه دروازه در آسمان باز شد است و آن آواز اولرا که شنید  
 بودم که چون گرتا با من سخن میکفت دیگر باره میگوید باینجا صعود نما تا امور را  
 ۲ که بعد از این باید واقع شود تو بنامم \* فی النور در روح شدم و دیدم که تختی  
 ۳ در آسمان قائم است و بر آن تخت نشینند \* و آن نشینند در صورت مانند سنگ  
 بشم و عقیق است و قوس فزجی در کرد تخت که بمنظر شباهت بزمرد دارد \*  
 ۴ و کردا کرد تخت بیست و چهار تخت است و بر آن تختها بیست و چهار پیر که جامه  
 ۵ سفید دربر دارند نشسته دیدم و بر سر ایشان تاجهای زرین \* و از تخت بر قها  
 و صداها و رعداها بر میآید و هفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح  
 ۶ خدا میباشند \* و در پیش تخت دریائی از شیشه مانند بلور و در میان تخت و کردا کرد  
 ۷ تخت چهار حیوان که از پیش و پس بچشمان پر هستند \* و حیوان اول مانند شیر  
 بود و حیوان دوم مانند کوساله و حیوان سیم صورتی مانند انسان داشت و حیوان

- ۸ چهارم مانند عقاب پرند \* و آن چهار حیوان که هر یکی از آنها شش بال دارد  
 کردا کرد و درون بچشان برهستند و شبانه روز باز نیایستند از گفتن قدوس قدوس  
 ۹ قدوس خداوند خدای قادر مطلق که بود وهست و میآید \* و چون آن حیوانات  
 ۱۰ جلال و تکریم و سپاس بآن تخت نشینیکه تا ابد الابد زنده است میخوانند \* آنکاه  
 آن بیست و چهار پیر میافتند در حضور آن تخت نشین و او را که تا ابد الابد زنده  
 ۱۱ است عبادت میکنند و تاجهای خود را پیش تخت انداخته میگویند \* این خداوند  
 مستحقیکه جلال و اکرام و قوت را بیایی زیرا که توهه موجودات را آفرید و محض اراده  
 نو بودند و آفرید شدند \*

### باب پنجم

- ۱ و دیدم بردست راست تخت نشین کتابی که مکتوب است از درون و بیرون  
 ۲ و مخنوم بهفت مهر \* و فرشته قوی را دیدم که با آواز بلند ندا میکند که کیست  
 ۳ مستحق اینکه کتاب را بکشاید و مهرهایش را بردارد \* و هیچ کس در آسمان و در زمین  
 ۴ و در زیر زمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند \* و من بشدت  
 میگریستم زیرا هیچکس که شایسته کشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن  
 ۵ باشد یافت نشد \* و یکی از آن پیران بن میگوید کریان مباش اینک آن شیربکه  
 از سبط یهودا و ریشه داود است غالب آمد است تا کتاب و هفت مهرش را  
 ۶ بکشاید \* و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران بره چون ذبح  
 شد ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که بتامی  
 ۷ جهان فرستاده میشوند \* پس آمد و کتاب را از دست راست تخت نشین گرفته  
 ۸ است \* و چون کتاب را گرفت آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر بحضور بن  
 افتادند و هر یکی از ایشان بریطی و کاسه های زرین پر از بخور دارند که دعاهای  
 ۹ مقدسین است \* و سرودی جدید میسرایند و میگویند مستحق گرفتن کتاب  
 و کشودن مهرهایش هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا بخون خود از هر  
 ۱۰ قبیله و زبان و قوم و امت خریدی \* و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و گهته  
 ۱۱ ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد \* و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان  
 بسیار را که کردا کرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کرورها کرور

- ۱۲ هزاران هزار بود\* که باواز بلند میگویند مستحقّ است برّه ذبح شد که قوت  
 ۱۳ دولت و حکمت و توانائی و اکرام و جلال و برکت را بیابد\* و هر مخلوقی که  
 در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریاست و آنچه در آنها میباشد شنیدم که میگویند  
 ۱۴ تخت نشین و برّه را برکت و نکریم و جلال و توانائی باد نا ابدالآباد\* و چهار  
 حیوان گفتند آمین و آن پیران بروی در افتادند و سجد نمودند\*

### باب ششم

- ۱ و دیدم چون برّه یکی از آن هفت مهر را کشود و شنیدم یکی از آن چهار حیوان  
 ۲ بصدائی مثل رعد میگوید یا (وبین)\* و دیدم که ناگاه اسی سفید که سوارش  
 کمانی دارد و تاجی بدو داده شد و بیرون آمد غلبه کند و تا غلبه نماید\*  
 ۳ و چون مهر دوّم را کشود حیوان دوّم را شنیدم که میگوید یا (وبین)\* و اسی  
 ۴ دیگر آتشگون بیرون آمد و سوارش توانائی داده شد بود که سلامت را از زمین  
 ۵ بردارد و تا یکدیکر را بکشند و بوی شمیری بزرگ داده شد\* و چون مهر سیّم را کشود  
 حیوان سیّم را شنیدم که میگوید یا (وبین) و دیدم اینک اسی سیاه که سوارش ترازوی  
 ۶ بسست خود دارد\* و از میان چهار حیوان آوازی را شنیدم که میگوید یک هشت  
 یک کنتم یک دینار و سه هشت یک جو یک دینار و بروغن و شراب ضرر مرسان\*  
 ۷ و چون مهر چهارم را کشود حیوان چهارم را شنیدم که میگوید یا (وبین)\*  
 ۸ و دیدم که اینک اسی زرد و کسی بر آن سوار شد که اسم او موت است و عالم  
 اموات از عجب او میآید و بان دو اختیار بر یک ربع زمین داده شد تا بشمشیر  
 ۹ و قحط و موت و با وحوش زمین بکشند\* و چون مهر پنجم را کشود در زیر  
 مذبح دیدم نفوس آنرا که برای کلام خدا و شهادتیکه داشتند کشته شده بودند\*  
 ۱۰ که باواز بلند صدا کرده میکنند ای خداوند قدوس و حقّ نا یکی انصاف نمینائی  
 ۱۱ و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمیکشی\* و بهر یکی از ایشان جامه سفید داده  
 شد و ایشان کشته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد همقطاران که مثل ایشان  
 ۱۲ کشته خواهند شد تمام شود\* و چون مهر ششم را کشود دیدم که زلزله  
 عظیم واقع شد و آفتاب چون پلاس پشی سیاه گردید و تمام ماه چون خون



- ۱۳ کشت \* وستارگان آسمان بر زمین فرور بخندند مانند درخت انجیر بکه از یاد سخت  
 ۱۴ بجرکت آمد میوه‌های نارس خود را میافشاند \* وآسمان چون طوماری بپسجیده  
 ۱۵ شد از جا برده شد و هر کوه و جزیر از مکان خود منتقل گشت \* و پادشاهان  
 زمین و بزرگان و سپه سالاران و دولتمندان و جباران و هر غلام و آزاد خود را  
 ۱۶ در مغاره‌ها و صخره‌های کوهها پنهان کردند \* و بکوهها و صخره‌ها می‌کوبند که بر ما  
 ۱۷ بیفتید و ما را مخفی سازید از روی آن نخت نشین و از غضب بره \* زیرا روز عظیم  
 غضب او رسید است و کبست که میتواند ایستاد \*

### باب هفتم

- ۱ و بعد از آن دیدم چهار فرشته بر چهار گوشه زمین ایستاده چهار باد زمین را باز  
 ۲ میدارند تا باد بر زمین و بر دریا و بر هیچ درخت نوزد \* و فرشته دیگری دیدم  
 که از مطلع آفتاب بالا می‌آید و مهر خدای زند را دارد و آن چهار فرشته که بدیشان  
 ۳ داده شد که زمین و دریا را ضرر رسانند باواز بلند ندا کرده \* می‌گوید هیچ ضرری  
 زمین و دریا و درختان مرسایند تا بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مهر نزنم \*  
 ۴ و عدد مهر شدگان را شنیدم که از جمیع اسباط بنی اسرائیل صد و چهل و چهار  
 ۵ هزار مهر شدند \* و از سبط یهوذا دوازده هزار مهر شدند و از سبط رآوین دوازده  
 ۶ هزار و از سبط جاد دوازده هزار \* و از سبط آشیر دوازده هزار و از سبط نفتالیم  
 ۷ دوازده هزار و از سبط منسی دوازده هزار \* و از سبط شمعون دوازده هزار و از  
 ۸ سبط لاوی دوازده هزار و از سبط یساکار دوازده هزار \* از سبط زبولون دوازده  
 هزار و از سبط یوسف دوازده هزار و از سبط بنیامین دوازده هزار مهر شدند \*  
 ۹ و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچکس ایشان را نتواند شمرد از هرامت  
 و قبیله و قوم و زبان در پیش نخت و در حضور بره بجامه‌های سفید آراسته و شاخه‌های  
 ۱۰ نخل بدست گرفته ایستاده‌اند \* و باواز بلند ندا کرده می‌گویند نجات خدای ما را که  
 ۱۱ بر نخت نشسته است و بره را است \* و جمیع فرشتگان در کرد نخت و پیران و چهار  
 ۱۲ حیوان ایستاده بودند و در پیش نخت بروی در افتاده خدا را سبحان کردند \* و گفتند  
 آمین . برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قوت و توانائی خدای ما را باد تا

- ۱۳ ابدآباد آمین \* و یکی از پیران متوجه شد بن گفت این سفید پوشان کیانند  
 ۱۴ و از کجا آمدند \* من او را کفتم خداوند تو میدانی. مرا گفت ایشان کسانی  
 میباشند که از عذاب سخت بیرون میآیند و لباس خود را بخون بره شست و شو کرده  
 ۱۵ سفید نموده اند \* از نتیجه پیش روی تخت خداوند و شبانه روز در هیکل او و برا  
 ۱۶ خدمت میکنند و آن تخت نشین خیمه خود را برایشان برپا خواهد داشت \* و دیگر  
 ۱۷ هرگز کرسنه و نشنه نخواهند شد و آفتاب و هیچ کرما برایشان نخواهد رسید \* زیرا  
 بره که در میان تخت است شبان ایشان خواهد بود و چشمه های آب حیات ایشان را  
 راهنمایی خواهد نمود و خدا هراشکیرا از چشمان ایشان پاک خواهد کرد \*

### باب هشتم

- ۱ و چون مهر هفتم را کشود خاموشی قریب بنیم ساعت در آسمان واقع شد \*  
 ۲ و دلبم هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده اند که بایشان هفت کرنا داده  
 ۳ شد \* و فرشته دیگر آمد نزد مدیح با ایستاد با بحمیری طلا و بخور بسیار بدو داده  
 ۴ شد تا آنرا بدعا های جمیع مقدسین بر مدیح طلا که پیش تخت است بدهد \* و دود  
 ۵ بخور از دست فرشته با دعا های مقدسین در حضور خدا بالا رفت \* پس آن  
 فرشته بجمرا گرفته از آتش مدیح آنرا بر کرد و بسوی زمین انداخت و صداها و رعدها  
 ۶ و برقها و زلزله حادث گردید \* و هفت فرشته که هفت کرنا را داشتند  
 ۷ خود را مستعد نواختن نمودند \* و چون اولی بنواخت تکرک و آتش با خون  
 آمیخته شد واقع گردید و بسوی زمین ریخته شد و ثلث درختان سوخته و هر گیاه  
 ۸ سبز سوخته شد \* و فرشته دوم بنواخت که ناکاه مثال کوهی بزرگ بآتش  
 ۹ افروخته شد بدربا افکنک شد و ثلث دریا خون گردید \* و ثلث مخلوقات در بایک  
 ۱۰ جان داشتند بمردند و ثلث کشتیها نباه گردید \* و چون فرشته سیم نواخت  
 ناکاه ستاره عظیم چون چراغی افروخته شد از آسمان فرود آمد و بر ثلث نهرها  
 ۱۱ و چشمه های آب افتاد \* و اسم آن ستاره را آفستین میخوانند و ثلث آبها به آفستین  
 ۱۲ مبدل گشت و مردمان بسیار از آبها نیکه تلخ شد بود مردند \* و فرشته  
 چهارم بنواخت و ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستارگان صدمه رسید تا ثلث آنها

۱۳ تاریک کردید و ثلث روز و ثلث شب همچنین بینور شد \* و عفایرا دیدم و شنیدم که در وسط آسمان میبرد و باواز بلند میکوبد وای وای وای بر ساکنان زمین بسبب صداهای دیگر کزنای آن سه فرشته که میباید بنوازند \*

### باب نهم

- ۱ و چون فرشته پنجم نواخت ستاره را دیدم که بر زمین افتاده بود و کلید چاه
- ۲ هاویه بدو داده شد \* و چاه هاویه را کشاد و دودی چون دود تنوری عظیم از چاه
- ۳ بالا آمد و آفتاب و هوا از دود چاه تاریک گشت \* و از میان دود ملخها بزمین
- ۴ برآمدند و بانها فوتی چون فوت عفرهای زمین داده شد \* و بدیشان گفته شد که ضرر نرسانند نه بکپاه زمین و نه بهیچ سبزی و نه بدرختی بلکه بان مردمانیکه
- ۵ مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند \* و بانها داده شد که ایشانرا نکشند بلکه تا مدت پنج ماه معذب بدارند و اذیت آنها مثل اذیت عفر بود و فتنیکه کسیرا
- ۶ نیش زند \* و در آن ایام مردم طلب موت خواهند کرد و آنرا نخواهند یافت
- ۷ و نمای موت خواهند داشت اما موت از ایشان خواهد گریخت \* و صورت ملخها چون اسبهای آراسته شده برای جنگ بود و بر سر ایشان مثل تاجهای شبیه طلا
- ۸ و چهره های ایشان شبیه صورت انسان بود \* و موئی داشتند چون موی زنان
- ۹ و دندانهایشان مانند دندانهای شیران بود \* و جوشنها داشتند چون جوشنهای آهنین و صدای بالهای ایشان مثل صدای عرابه های اسبهای بسیار که بچنگ می
- ۱۰ نازند \* و دماها چون عفرها با نیشها داشتند و در دم آنها قدرت بود که تا مدت
- ۱۱ پنج ماه مردرا اذیت نمایند \* و بر خود پادشاهی داشتند که ملک الهاویه است که
- ۱۲ در عبرانی به آبدون مسی است و در یونانی اورا آیلئون خوانند \* بک وای
- ۱۳ گذشته است اینک دو وای دیگر بعد ازین میآید \* و فرشته ششم نواخت
- ۱۴ که ناکاه آوازی از میان چهار شاخ مذبح طلائیکه در حضور خداست شنیدم \* که بان فرشته ششم که صاحب کزنای بود میکوبد آن چهار فرشته را که بر نهر عظیم فرات
- ۱۵ بسته اند خلاص کن \* پس آن چهار فرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال
- ۱۶ معین مهیا شده اند تا اینکه ثلث مردرا بکشند خلاصی یافتند \* و عدد جنود

- ١٧ سواران دوست هزار هزار بود که عدد ایشانرا شنیدم \* و باینطور اسبان و سواران ایشانرا در رویا دیدم که جوشنهای آتشین و آسمانجونی و کبریتی دارند و سرهای آستان چون سر شیران است و از دهانشان آتش و دود و کبریت بیرون میآید \* از این سه بلاء یعنی آتش و دود و کبریت که از دهانشان برمیآید ثلث مردم ١٨ هلاک شدند \* زیرا که قدرت اسبان در دهان و دم ایشان است زیرا که دُمهای ١٩ آنها چون مارهاست که سرها دلیرد و بانها اذیت میکنند \* و سایر مردم که باین بلا یا کشته نکشند از اعمال دستهای خود توبه نکردند تا آنکه عبادت دیوها و بتهای طلا و نقره و برنج و سنک و چوپرا که طاقت دیدن و شنیدن و خرامیدن ٢١ ندارند ترک کنند \* و از قتلها و جادوگریها و زنا و دزدیهای خود توبه نکردند \*

باب دهم

- ١ و دیدم فرشته زور آور دبکیرا که از آسمان نازل میشود که ابری در بر دارد و قوس قرچی بر سرش و چهره اش مثل آفتاب و پایهایش مثل ستونهای آتش \*  
 ٢ و در دست خود کتابچه کشوده دارد و پای راست خود را بردریا و پای چپ خود را بر زمین نهاد \* و با آواز بلند چون غرش شیر صدا کرد و چون صدا کرد ٣ هفت رعد بصداهای خود سخن گفتند \* و چون هفت رعد سخن گفتند حاضر شدم که بنویسم آنکاه آوازی از آسمان شنیدم که میگوید آنچه هفت رعد گفتند مهر ٤ کن و آنها را بنویس \* و آن فرشته را که بردریا و زمین ایستاده دیدم دست راست خود را بسوی آسمان بلند کرده \* قسم خورد باو که تا ابد آباد زند است که ٥ آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است و دریا و آنچه را که در آن است آفرید که بعد ازین زمانی نخواهد بود \* بلکه در ایام صدای فرشته ٦ هفتم چون گرتارا میباید بنوازد سر خدا به اتمام خواهد رسید چنانکه بندگان خود انبیاء را بشارت داد \* و آن آوازی که از آسمان شنیدم بودم بار دیگر شنیدم که مرا ٧ خطاب کرده میگوید برو و کتابچه کشاده را از دست فرشته که بردریا و زمین ایستاده است بگیر \* پس بنزد فرشته رفته بوی گفتم که کتابچه را بمن بدهد او ٨ مرا گفت بگیر و بخور که اندر تو ترا تلخ خواهد نمود لکن در دهانت چون عمل

۱. شیرین خواهد بود \* پس کتابچه را از دست فرشته گرفته خوردم که در دهانم
۱۱. مثل عمل شیرین بود ولی چون خورده بودم دروغم تلخ گردید \* و مرا کفایت که  
میآید نوااقوام و آمتها و زبانها و پادشاهان بسیار را نبوت کنی \*

### باب یازدهم

۱. وئی مثل عصا بمن داده شد و مرا کفت برخیز و قدس خدا و منزع و آنرا که
۱. در آن عبادت میکند پیمایش نما \* و سخن خارج قدس را بیرون انداز و آنرا پیمایش  
زیرا که به آمتها داده شده است و شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود \*
۲. و به دو شاهد خود خواهم داد که یلاس در بر کرده مدت هزار و دو بیست
۴. و شصت روز نبوت نمایند \* اینانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور
۵. خداوند زمین ایستاده اند \* و اگر کسی بخواهد بدیشان اذیت رساند آتشی  
از دهانشان بدرشد دشمنان ایشان را فرو میکبرد و هر که قصد اذیت ایشان دارد
۶. بدینگونه باید کشته شود \* اینها قدرت بیستن آسمان دارند تا در ایام نبوت ایشان  
باران نبارد و قدرت بر آبها دارند که آنها را بخون تبدیل نمایند و جهانرا هر گاه
۷. بخوانند به انواع بلایا میگلا سازند \* و چون شهادت خود را به اتمام رسانند آن  
وحش که ازها و به برمیآید با ایشان جنگ کرده غلبه خواهد یافت و ایشانرا خواهد
۸. کشت \* و بدنهای ایشان در شارع عام شهر عظیم که بمعنی روحانی بسدوم و مصر
۹. مسقی است جائیکه خداوند ایشان نیز مصلوب کشت خواهد ماند \* و گروهی  
از اقوام و قبائل و زبانها و آمتها بدنهای ایشان را سه روز و نیم نظاره میکنند و اجازت
۱۰. نمیدهند که بدنهای ایشانرا بفرسپارند \* و ساکنان زمین برایشان خوشی و شادی  
میکند و نزد یکدیگر هدایا خواهند فرستاد از آنرو که این دو نبی ساکنان زمینرا
۱۱. معذب ساختند \* و بعد از سه روز و نیم روح حیات از خدا بدیشان درآمد که  
بر پایهای خود ایستادند و بینندگان ایشانرا خوفی عظیم فرو گرفت \* و آوازی
- بلند از آسمان شنیدند که بدیشان میکوید باینجا صعود نماید پس در برابر آسمان
۱۳. بالا شدند و دشمنانشان ایشانرا دیدند \* و در همان ساعت زلزله عظیم حادث  
گشت که ده یک از شهر منهدم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاک شدند و باقی

- ۱۴ ماندگان نرسان کشته خدای آسمانرا تجید کردند \* وای دوّم در گذشته است اینک  
 ۱۵ وای سیم بزودی میآید \* وفرشته هفتم بنواخت که ناکاه صداهای بلند در آسمان  
 واقع شد که میگفتند سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابد آباد  
 ۱۶ حکمرانی خواهد کرد \* و آن بیست و چهار پیر که در حضور خدا بر تختهای خود  
 ۱۷ نشسته اند بروی در افتاده خدا را سبّ کردند \* و گفتند ترا شکر میکنم ای خداوند  
 خدای قادر مطلق که هستی و بودی زیرا که قوّت عظیم خود را بدست گرفته  
 ۱۸ با سلطنت پرداختی \* و امتها خشمناک شدند و غضب تو ظاهر گردید و وقت  
 مردگان رسید تا برایشان داوری شود و تا بندگان خود یعنی انبیاء و مقدّسان  
 و ترسندگان نام خود را چه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی و مُفسدان زمین را فاسد  
 ۱۹ کردانی \* و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت و تابوت عهد نامۀ او در قدس او  
 ظاهر شد و برقها و صداهای و زلزله و نکرک عظیمی حادث شد \*

### باب دوازدهم

- ۱ و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد \* زینکه آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پایهایش  
 ۲ و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است \* و آستن بوده از در زره و عذاب زائیدن  
 ۳ فریاد بر میآورد \* و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک ازدهای بزرگ  
 ۴ آتشگون که او را هفت سروده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر \* و دُمش ثلث  
 ستارگان آسمانرا کشید آنها را بر زمین ریخت و ازدها پیش آنزن که میزائید با بستاد  
 ۵ تا چون بزاید فرزند او را ببلعد \* پس پسر نرینه را زائید که همه امتهای زمین را  
 بعضای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش بنزد خدا ریخت او ر بوده شد \*  
 ۶ وزن بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شد است تا او را  
 ۷ مدت هزار و دو بیست و شصت روز بپوروند \* و در آسمان جنگ شده میکائیل  
 ۸ و فرشتگانش با ازدها جنگ کردند و ازدها و فرشتگانش جنگ کردند \* ولی غلبه  
 ۹ نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد \* و ازدهای بزرگ انداخته  
 شد یعنی آن مار قدیمیکه به ابلیس و شیطان مسّی است که تمام ربع مسکون را میفریبد  
 ۱۰ او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند \* و آوازی بلند



- در آسمان شنیدم که میگوید اکنون نجات و قوت و سلطنتِ خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما ۱۱  
برایشان دعوی میکند بزیر افکنده شد \* و ایشان بوساطت خون بره و کلام  
۱۲ شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند \* از این جهت  
ای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید \* و ای بر زمین و دریا زیرا که ابلیس بنزد  
۱۳ شما فرو شده است با خشم عظیم چون میدانند که زمانی قلیل دارد \* و چون ازدها  
۱۴ دید که بر زمین افکنده شد بر آن زن که فرزند نرینه را زنا کنید بود جفا کرد \* و دو  
بال عقاب بزرگ بزنی داده شد تا بیابان بمکان خود پرواز کند جائیکه او را از نظر  
۱۵ آن مار زمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش میکنند \* و مار ازدهان خود  
۱۶ در عقب زن آبی چون رودی ریخت تا سیل او را فرو گیرد \* و زمین زنا را حمایت  
کرد و زمین دهان خود را کشاده آن رود را که ازدها ازدهان خود ریخت فرو  
۱۷ برد \* و ازدها بر زن غضب نموده رفت تا با باقی ماندگان ذریت او که احکام  
خدا را حفظ میکنند و شهادت عیسی را نگاه میدارند جنگ کند \*

## باب سیزدهم

- ۱ و او بر ریک دریا ایستاده بود و دیدیم و حشی از دریا بالا میآید که ده شاخ و هفت  
۲ سر دارد و بر شاخهایش ده افسر و بر سرهایش نامهای کفر است \* و آن وحش را  
که دیدم مانند پلنگ بود و پاهایش مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر  
۳ و ازدها قوت خویش و نخت خود و قوت عظیمی بوی داد \* و یکی از سرهایش را  
دیدم که با بخت کشته شد و از آن زخم مهلک شفا یافت و تمامی جهان در پی این  
۴ وحش در حیرت افتادند \* و آن ازدها را که قدرت بوحش داده بود پرستش  
کردند و وحش را سجن کرده گفتند که کیست مثل وحش و کیست که با وی میتواند  
۵ جنگ کند \* و بوی دهانی داده شد که بکبر و کفر نکم میکند و قدرتی باو عطا  
۶ شد که مدت چهل و دو ماه عمل کند \* پس دهان خود را بکفرهای بر خدا کشود  
۷ تا بر اسم او و خیمه او و سکنه آسمان کفر کوید \* و بوی داده شد که با مقدسین  
جنگ کند و بر ایشان غلبه یابد و تسلط بر هر قبیله و قوم و زبان و امت بدو عطا

- ۸ شد \* و جمیع ساکنان جهان جز آنانیکه نامهای ایشان در دفتر حیات بره که
- ۹ از بنای عالم ذبح شد بود مکتوب است او را خواهند برستید \* اگر کسی کوش
- ۱۰ دارد بشنود \* اگر کسی اسپر نماید به اسیری رود و اگر کسی بشمشیر قتل کند میباید
- ۱۱ او بشمشیر کشته کرده در اینجا است صبر و ایمان مقدسین \* و دبدم وحش
- دیگر بر آ که از زمین بالا میآید و دو شاخ مثل شاخهای بره داشت و مانند ازدها
- ۱۲ تکلم مینمود \* و با نام قدرت وحش نخست در حضور وی عمل میکند و زمین
- و سکنه آنرا بر این وا میدارد که وحش نخسترا که از زخم مهلك شفا یافت
- ۱۳ ببرستند \* و معجزات عظیمه بعمل میآورد تا آتشرا نیز از آسمان در حضور مردم
- ۱۴ بزمین فرود آورد \* و ساکنان زمینرا همراه میکند بآن معجزانیکه بوی داده شد که
- آنها را در حضور وحش بنیاید و ساکنان زمین میکوبد که صورنیرا از آن وحش که
- ۱۵ بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود بسازند \* و بوی داده شد که آنصورت
- وحشرا روح بخشد تا که صورت وحش سخن گوید و چنان کند که هر که صورت
- ۱۶ وحشرا پرستش نکند کشته گردد \* و ههرا از کبیر و صغیر و دولتمند و فقیر و غلام
- و آزاد بر این وا میدارد که بردست راست یا بر پیشانی خود نشانی گذارند \*
- ۱۷ و اینکه هیچکس خرید و فروش نتواند کرد جز کسیکه نشان یعنی اسم یا عدد اسم
- ۱۸ وحشرا داشته باشد \* در اینجا حکمت است پس هر که فهم دارد عدد وحشرا
- بشمارد زیرا که عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است \*

### باب چهاردهم

- ۱ و دبدم که اینک بره بر کوه صهیون ایستاده است و با وی صد و چهل و چهار
- ۲ هزار نفر که اسم او واسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم میدارند \* و آوازی
- از آسمان شنیدم مثل آواز آبهای بسیار و مانند آواز رعد عظیم و آن آوازی که
- ۳ شنیدم مانند آواز هر بطن نوازان بود که بر بطنهای خود را بنوازند \* و در حضور
- تخت و چهار حیوان و پیران سرودی جدید میسرایند و هیچکس نتوانست آن
- مرود را بیاموزد جز آنصند و چهل و چهار هزار که از جهان خریده شده بودند \*
- ۴ اینانند آنانیکه با زنان آلوده نشدند زیرا که باکره هستند و آنانند که برهرا هر گجا

- ۵ میرود متابعت میکنند و از میان مردم خریده شده اند تا نوبر برای خدا و برّه باشند \*  
 ۶ و در دهان ایشان دروغى یافت نشد زیرا که بیعیب هستند \* و فرشته
- ۷ دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز میکند و انجیل جاودان را دارد تا ساکنان زمین را از هرامت و قبيله و زبان و قوم بشارت دهد \* و با آواز بلند میگوید از خدا
- ۸ برسید و او را تمجید نمائید زیرا که زمان داورى او رسیده است پس او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه های آبرآفرید پرسش کنید \* و فرشته دیگر
- ۹ از عقب او آمده گفت منهدم شد بابل عظیم که از خمر غضب زنای خود جمیع آمتها را نوشاند \* و فرشته سیم از عقب این دو آمده با آواز بلند میگوید اگر کسی وحش و صورت او را پرسش کند و نشان او را برایشانی یا دست خود پذیرد \*
- ۱۰ او نیز از خمر غضب خدا که در پیاله خشم وی پیغش آمیخته شده است خواهد نوشید و در نزد فرشتگان مقدس و در حضور برّه بانث و کمهیت معذب خواهد شد \*
- ۱۱ و دود عذاب ایشان تا ابد آباد بالا میرود پس آنانیکه وحش و صورت او را پرسش میکنند و هر که نشان اسم او را پذیرد شبانه روز آرای ندارند \*
- ۱۲ در اینجا است صبر مقدسین که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ مینمایند \*
- ۱۳ و آوازها را از آسمان شنیدم که میگوید بنویس که از کنون خوشحالند مردگانیکه در خداوند میبهرند و روح میگوید بلی • تا از زحمات خود آرای یابند و اعمال
- ۱۴ ایشان از عقب ایشان میرسد \* و دیدم که اینک ابری سفید پدید آمد و برابر کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی از طلا دارد و در دستش داسی نیز است \*
- ۱۵ و فرشته دیگر از قدس بیرون آمده با آواز بلند آن ابر نشین را ندا میکند که داس خود را پیش بیاور و درو کن زیرا هنگام حصاد رسیده و حاصل زمین خشک شده است \* و ابر نشین داس خود را بر زمین آورد و زمین
- ۱۶ درویده شد \* و فرشته دیگر از قدسیکه در آسمان است بیرون آمد و او نیز داسی نیز داشت \* و فرشته دیگر که بر آتش مسلط است از مذبح بیرون شده با آواز بلند ندا در داده صاحب داس تیز را گفت داس تیز خود را پیش آور
- ۱۷ و خوشه های موی زمین را بچین زیرا انکورهایش رسیده است \* پس آن فرشته داس خود را بر زمین آورد و موهای زمین را چیده آنرا در چرخشت عظیم غضب

۲۰. خدا ریخت \* و چرخشرا بیرون شهر بیا بیفشدند و خون از چرخشت نا بدهن  
اسبان بمسافت هزار و ششصد تیر پرتاب جاری شد \*

### باب پانزدهم

۱. و علامت دیگرِ عظیم و عجیبی در آسمان دیدم یعنی هفت فرشته که هفت بلائی
۲. دارند که آخرین هستند زیرا که بآنها غضب الهی به انجام رسیده است \* و دیدم مثال
- دریائی از شیشه مخلوط به آتش و کمانه را که بروحش و صورت او و عدد اسم او غلبه
۳. مینابند بر دریای شیشه ایستاده و بر بطنهای خدارا بدست گرفته \* سرود موسی
- بند خدا و سرود بره را میخوانند و میکوبند عظیم و عجیب است اعمال تو بخداوند
۴. خدای قادر مطلق و عدل و حق است راههای نوای پادشاه آمتها \* کیست که
- از تو ترسد خداوند و کیست که نام ترا نجید نماید زیرا که تو تنها قدوس هستی و جمیع
- آمتها آمد در حضور تو پرستش خواهند کرد زیرا که احکام تو ظاهر گردید است \*
۵. و بعد از این دیدم که قدس خیمه شهادت در آسمان کشوده شد \* و هفت فرشته
۶. که هفت بلا داشتند کتانی پاک و روشن در بر کرده و کمر ایشان بکمر بند زرین بسته
۷. بیرون آمدند \* و یکی از آن چهار حیوان بآن هفت فرشته هفت پیاله زرین داد
۸. بر از غضب خدا که تا ابد آباد زند است \* و قدس از جلال خدا وقوت او پر
۹. دود کردید \* و نا هفت بلای آن هفت فرشته به انجام نرسید هیچ کس نتوانست
- بقدس در آید \*

### باب شانزدهم

۱. و آوازی بلند شنیدم که از میان قدس بآن هفت فرشته میکوبد که بروید هفت
۲. پیاله غضب خدارا بر زمین بریزید \* و اولی رفته پیاله خود را بر زمین ریخت
- و دمل زشت و بد بر مردمانیکه نشان وحش دارند و صورت او را میپرستند بیرون
۳. آمد \* و دومین پیاله خود را بر سر یا ریخت که آن بخون مثل خون مرده مبدل
۴. گشت و هر نفس زند از چیزهاییکه در دریا بود برد \* و سیمین پیاله خود را
۵. در نهرها و چشمه های آب ریخت و خون شد \* و فرشته چهارم شنیدم که میکوبد
۶. عادل تو که هستی و بودی ای قدوس زیرا که چنین حکم کردی \* چونکه خون

- مقدسین و انبیاء را ریختند و بدیشان خون دادی که بنوشند زیرا که مستحقند \*
- ۷ و شنیدم که مذبح میکوبد ای خداوند خدای قادر مطلق داور بیهای تو حق و عدل
- ۸ است \* و چهارمین پیاله خود را بر آفتاب ریخت و بان داده شد که مردما
- ۹ بانش بسوزاند \* و مردم بحوارت شدید سوخته شدند و باسم آن خدا که بر این
- ۱۰ بلایا قدرت دارد کفر گفتند و توبه نکردند تا او را تجمید نمایند \* و پنجمین پیاله
- خود را بر ریخت و حش و ریخت و مملکت او تارک کشت و زبانهای خود را از درد
- ۱۱ میگریزند \* و بخدای آسمان بسبب دردها و دملهای خود کفر میکنند و از اعمال
- ۱۲ خود توبه نکردند \* و ششمین پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش
- ۱۳ خشکید تا راه پادشاهانیکه از مشرق آفتاب میآید مهبأ شود \* و دیدم که از دهان
- ازدها و از دهان وحش و از دهان نبی کاذب سه روح خبیث چون وزغها بیرون
- ۱۴ میآیند \* زیرا که آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر میسازند و بر پادشاهان
- تمام ربع مسکون خروج میکنند تا ایشانرا برای جنگ آنروز عظیم خدای قادر
- ۱۵ مطلق فراهم آورند \* اینک چون دزد میآیم خوشحال کسیکه بیدار شد رخت
- ۱۶ خود را نگاه دارد مبادا عربان راه رود و رسوائی او را به بینند \* و ایشانرا
- ۱۷ بموضیقه آنرا در عبرانی حار مجدون میخوانند فراهم آوردند \* و هفتمین پیاله
- خود را بر هوا ریخت و آوازی بلند از میان قدسی آسمان از سخت بدرآمد گفت که
- ۱۸ تمام شد \* و بر قها و صداها و رعدها حادث گردید و زلزله عظیم شد آنچنانکه
- ۱۹ از حین آفرینش انسان بر زمین زلزله باین شدت و عظمت نشد بود \* و شهر بزرگ
- به سه قسم منقسم گشت و بلدان امته خراب شد و بابل بزرگ در حضور خدا بیاد
- ۲۰ آمد تا پیاله خمر غضب آلود خشم خود را بدو دهد \* و هر جزیره که ریخت و کوهها
- ۲۱ نایاب گشت \* و تکرک بزرگ که کویا بوزن يك من بود از آسمان بر مردم بارید
- و مردم بسبب صدمه تکرک خدا را کفر گفتند زیرا که صدمه اش بینهایت سخت بود \*

### باب هفدهم

۱ و یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله را داشتند آمد و بمن خطاب کرده گفت  
 ۱ میا تا فضای آن فاحشه بزرگ را که بر آبهای بسیار نشسته است بنو نشان دم \*

- ۳ که پادشاهان جهان با او زنا کردند و ساکنان زمین از خمر زنای او مست شدند \*
- ۴ پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بروحش قرمزی سوار شد که از نامهای
- ۵ کفر پر بود و هفت سر و ده شاخ داشت \* و آن زن به ارغوانی و قرمز ملّیس بود
- و بطلا و جواهر و مروارید مزین و پیاله زرین بدست خود بر از خبائث و نجاسات
- ۶ زنای خود داشت \* و بر پیشانیش این اسم مرقوم بود سرّ و بابلِ عظیم و مادر
- ۷ فواحش و خبائث دنیا \* و آن زنا را دیدم مست از خون مقدّسین و از خون شهداء
- عیسی و از دیدن او بینهایت تعجب نمودم \* و فرشته مرا گفت چرا متعجب شدی .
- ۸ من سرّ زن و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست بتو بیان
- مینماید \* آن وحش که دیدی بود و نیست و از هاویه خواهد برآمد و بهلاکت
- ۹ خواهد رفت و ساکنان زمین جز آناتیکه نامهای ایشان از بنای عالم در دفتر حیات
- مرقوم است در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر
- ۱۰ خواهد شد \* اینجاست ذهنیکه حکمت دارد . این هفت سر هفت کوه میباشد که
- ۱۱ زن بر آنها نهسته است \* و هفت پادشاه هستند که پنج افتاده اند و یکی مست
- و دیگری هنوز نیامده است و چون آینه میباشد اندکی بماند \* و آن وحش که بود
- ۱۲ و نیست هشتمین است و از آن هفت است و بهلاکت میرود \* و آن ده شاخ که
- ۱۳ دیدی ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته اند بلکه یکساعت با وحش چون
- ۱۴ پادشاهان قدرت مییابند \* اینها بکرای دارند و قوت و قدرت خود را بوحش
- ۱۵ میدهند \* ایشان با برّه جنگ خواهند نمود و برّه برایشان غالب خواهد آمد زیرا که
- او ربّ الارباب و پادشاه پادشاهان است و آنگانی نیز که با وی هستند که خوانند
- ۱۶ شد و برکزیه و امینند \* و مرا میگوید آبتیکه دیدی آنجائیکه فاحشه نشسته است
- ۱۷ قومها و جماعتها و امّتها و زبانها میباشد \* و آماده شاخ که دیدی و وحش اینها
- ۱۸ فاحشه را دشمن خواهند داشت و او را بینوا و عریان خواهند نمود و کوشش را
- ۱۹ خواهند خورد و او را با آتش خواهند سوزانند \* زیرا خدا در دل ایشان نهاده است
- که اراده او را بجا آرند و بکرای شد سلطنت خود را بوحش بدهند تا کلام خدا
- ۲۰ تمام شود \* و زنیکه دیدی آنشهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت

میکند \*



## باب هجدهم

- ۱ بعد از آن دیدم فرشته دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین
- ۲ بجلال او منور شد \* و با آواز زور آور ندا کرده گفت منهدم شد منهدم شد بابل
- عظمه و اوسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر مرغ ناپاک و مکروه کردید
- ۳ است \* زیرا که از خمر غضب آلود زناى او همه امتها نوشیده اند و پادشاهان
- جهان با وی زنا کرده اند و بتجار جهان از کثرت عیاشی او دولتند کردید اند \*
- ۴ و صدائی دیگر از آسمان شنیدم که میگفت ای قوم من از میان او بیرون آئید مبادا
- ۵ در کناهاش شریک شد از بلاهایش بهر مند شوید \* زیرا کناهاش تا بفلک رسید
- ۶ و خدا ظلمهایش را بیاد آورده است \* بدو رد کبند آنچه را که او داده است
- و بحسب کارهایش دو چندان بدو جزا دهید و در پیاله که او آئینده است او را دو
- ۷ چندان بیامیزید \* به اندازه که خوبش ترا نجید کرد و عیاشی نمود بآنقدر عذاب و ماتم
- بدو دهید زیرا که در دل خود میگوید بمقام ملکه نشسته ام و بیوه نیستم و ماتم هرگز
- ۸ نخواهم دید \* لهذا بلایای او از مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و پانش
- سوخته خواهد شد زیرا که زور آور است خداوند خدائیکه بر او داوری میکند \*
- ۹ آنکاه پادشاهان دنیا که با او زنا و عیاشی نمودند چون دود سوختن او را بینند
- ۱۰ کریه و ماتم خواهند کرد \* و از خوف عذابش دور ایستاده خواهند گفت و ای
- و ای ای شهر عظم ای بابل بلای زور آور زیرا که در یک ساعت عقوبت تو آمد \*
- ۱۱ و بتجار جهان برای او کریه و ماتم خواهند نمود زیرا که از این پس بضاعت ایشانرا
- ۱۲ کسی نمیزد \* بضاعت طلا و نقره و جواهر و مروارید و کتان نازک و ارغوانی و ابریشم
- و قرمز و عود قناری و هر ظرف حاج و ظروف چوب کرانها و مس و آهن و مرمر \*
- ۱۳ و دارچینی و حماما و خشوبها و مر و کندر و شراب و روغن و آرد مین و کتسم و ربه ها
- ۱۴ و کله ها و اسبان و عرابها و اجساد و نفوس مردم \* و حاصل شهوت نفس تو از تو
- گمشد و هر چیز فربه و روشن از تو نابود کردید و دیگر آنها را نخواهی یافت \*
- ۱۵ و تاجران این چیزها که از وی دولتند. شده اند از ترس عذابش دور ایستاده کریان
- ۱۶ و ماتم کنان \* خواهند گفت و ای ای شهر عظم که بکتان و ارغوانی و قرمز

- ملس ميبودى و بظلا و جواهر و مواريد مزین زيرا دريك ساعت اينقدر دولت  
 ۱۷ عظيم خراب شد \* و هر ناخدا و كلّ جماعتيكه بر كشتيها ميباشند و ملاحان و هر كه  
 ۱۸ شغل دريا ميكند دور ايستاده \* چون دود سوختن آنرا ديدند فرياد كنان گفتند  
 ۱۹ کدام شهر است مثل اين شهر بزرگ \* و خاك برسر خود ريخته كريان و ماتم كنان  
 فرياد بر آورده ميكفتند و اى و اى بر آن شهر عظيم كه از آن هر كه در دريا صاحب  
 ۲۰ كشتى بود از نفائس او دولتمند گرديد كه دريك ساعت ويران كشت \* پس اى  
 آسمان و مقدّسان و رسولان و انبياء شادى كنيد زيرا خدا انتقام شمارا از او كشيده  
 ۲۱ است \* و يك فرشته زور آور سنكى چون سنك آسيابى بزرگ گرفته بدريا  
 انداخت و گفت چنين بيك صدمه شهر بزرگ بايل منهدم خواهد گرديد و ديگر  
 ۲۲ هر كز يافت نخواهد شد \* و صوت بر بط زنان و مغيّبان و نى زنان و كزنا نوازان  
 بعد از اين در نو شنيد نخواهد شد و هيچ صنعتگر از هر صنايعى در تو ديگر پيدا  
 ۲۳ نخواهد شد و باز صدائى در نو شنيد نخواهد گرديد \* و نور چراغ در تو ديگر  
 نخواهد تايد و آواز عروس و داماد باز در تو شنيد نخواهد كشت زيرا كه بخار نو  
 ۲۴ اكبر جهان بودند و از جادو كرى نو جميع امتها گمراه شدند \* و در آن خون انبياء  
 و مقدّسين و تمامى مقتولان روى زمين يافت شد \*

### باب نوزدهم

- ۱ و بعد از آن شنيدم چون آوازي بلند از گروهى كثير در آسمان كه ميكفتند  
 ۲ هَلَلُوبَاهُ . نجات و جلال و اكرام و قوت از آن خداى ما است \* زيرا كه احكام او  
 راست و عدل است چونكه داورى نمود بر فاحشه بزرگ كه جهانرا بزناى خود  
 ۳ فاسد ميكردانيد و انتقام خون بندگان خود را از دست او كشيده \* و بار ديگر گفتند  
 ۴ هَلَلُوبَاهُ و دودش تا ابد الاّباد بالا ميرود \* و آن بيست و چهار پير و چهار حيوان  
 بروى در افتاده خدايى را كه بر تخت نشسته است سجد نمودند و گفتند آمين هَلَلُوبَاهُ \*  
 ۵ و آوازي از تخت بيرون آمد كه گفت حمد نائيد خداى ما را اى تمامى بندگان او  
 ۶ و نرسندگان او چه كبير و چه صغير \* و شنيدم چون آواز جمعى كثير و چون آواز  
 آبهاى فراوان و چون آواز رعدهاى شديد كه ميكفتند هَلَلُوبَاهُ زيرا خداوند

- ۷ خدای ما قادر مطلق سلطنت گرفته است \* شادی و وجد نمائیم و او را تمجید کنیم
- ۸ زیرا که نکاح برّه رسیده است و عروس او خود را حاضر ساخته است \* و باو داده شد که بکنان پاک و روشن خود را بپوشاند زیرا که آن کنان عدالتهای مقدسین است \* و مرا گفت بنویس خوشباجمال آنانیکه بیزم نکاح برّه دعوت شده اند و نیز مرا گفت که این است کلام راست خدا \* و نزد پایهایش افتادم تا او را ببینم کم \* او بمن گفت زنهار چنین نکنی زیرا که من با تو همخدمت هستم و با برادرانت که شهادت عیسی را دارند \* خدا را ببین کن زیرا که شهادت عیسی روح نبوت است \*
- ۱۱ و دیدم آسمانرا کشوده و ناکاه آسی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و بعدل دآوری و جنگ میناید \* و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار
- ۱۲ و آسی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس آنرا نمیداند \* و جامه خون آلود در بر دارد و نام او را کلمه خدا میخوانند \* و لشکرهائیکه در آسمانند بر اسبهای سفید
- ۱۵ و بکنان سفید و پاک ملبس از عقب او میآمدند \* و از دهانش شمشیری نیز بیرون میآید تا بان آهنهارا بزند و آنها را بعضای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت
- ۱۶ خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود میافشرد \* و بر لباس
- ۱۷ و ران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان و رب الارباب \* و دیدم فرشته را در آفتاب ایستاده که باواز بلند تمامی مرغانها را که در آسمان پرواز میکنند ندا کرده میگوید بیائید و بجهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید \* تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها
- ۱۹ و گوشت همکنارا چه آزاد و چه غلام چه صغیر و چه کبیر \* و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهاى ایشان را که جمع شده بودند تا با اسب سوار و لشکر او جنگ کنند \* و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر میکرد تا بانها آتیرا که نشان وحش را دارند و صورت او را میپرسند کمراه
- ۲۱ کده این هر دو زند بدریاچه آتش افروخته شده بکبریت انداخته شدند \* و باقیان بشمشیریکه از دهان اسب سوار بیرون میآید کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر کردند \*

## باب بیستم

- ۱ و دیدم فرشته‌ها که از آسمان نازل میشوند و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ
- ۲ بردست وی است \* و ازدها یعنی مار قدیما که ابلیس و شیطان میباشد گرفتار
- ۳ کرده او را تا مدت هزار سال در بند نهاد \* و او را بهاویه انداخت و در را براو بسته مهر کرد تا امتها را دیگر همراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد و بعد
- ۴ از آن میباید اندکی خلاصی یابد \* و تختها دیدم و بر آنها نشستند و بایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانرا که بجهت شهادت عیسی و کلام خدا سر بریک شدند و آنانرا که وحش و صورتشرا پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی
- ۵ و دست خود پذیرفتند که زند شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند \* و سائر
- ۶ مردگان زند نشدند تا هزار سال به اتمام رسیده اینست قیامت اول \* خوشحال و مقدس است کسیکه از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد بلکه گاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد \*
- ۷ و چون هزار سال به انجام رسد شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت \*
- ۸ تا بیرون رود و امتها را که در چهار زاویه جهانند یعنی جوج و ماجوج را همراه کند و ایشانرا بجهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریک دریاست \*
- ۹ و بر عرصه جهان برآمد لشکر گاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند پس آتش از جانب خدا از آسمان فروریخته ایشانرا بلعید \* و ابلیس که ایشانرا همراه میکند بدریاچه آتش و کبریت انداخته شد جائیکه وحش و نبی کاذب هستند و ایشان
- ۱۱ تا ابد الابد شبانه روز عذاب خواهند کشید \* و دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین کربخت و برای آنها جانی یافت
- ۱۲ نشد \* و مردگانرا خورد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند و دفترها را کشودند پس دفتری دیگر کشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری
- ۱۳ شد بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است \* و دریا مردگانرا که در آن بودند باز داد و موت و عالم اموات مردگانرا که در آنها بودند باز دادند
- ۱۴ و هر یکی بحسب اعمالش حکم یافت \* و موت و عالم اموات بدریاچه آتش انداخته

۱۵ شده اینست موت ثانی یعنی دریاچه آتش \* و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد بدریاچه آتش افکنده گردید \*

### باب بیست و یکم

- ۱ و دیدم آسمانی جدید وزینی جدید چونکه آسمان اول وزمین اول درگذشته
- ۲ و دریا دیگر نمیشد \* و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا
- ۳ از آسمان نازل میشود حاضر شد چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است \*
- ۴ و آوازی بلند از آسمان شنیدم که میگفت اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان
- ۴ خدای ایشان خواهد بود \* و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد
- ۵ و بعد از آن موت نخواهد بود و باغم و ناله و درد دیگر رونخواهد نمود زیرا که
- ۵ چیزهای اول درگذشت \* و آن تخت نشین گفت الحال همه چیز را نو میسازم
- ۶ و گفت بنویس زیرا که این کلام امین و راست است \* باز مرا گفت تمام شد من
- الف و یا و ابتداء و انتهاء هستم \* من بهر که تشنه باشد از چشمه آب حیات مفت
- ۷ خواهم داد \* و هر که غالب آید و ارث همه چیز خواهد شد و او را خدا خواهم بود
- ۸ و او مرا پسر خواهد بود \* لکن ترسندگان و بی ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان
- و جادوگران و تبه‌رستان و جمیع دروغگویان نصیب ایشان در دریاچه افروخته شد
- ۹ بانس و کبریت خواهد بوده این است موت ثانی \* و یکی از آن هفت فرشته
- که هفت پیاله بر از هفت بلای آخرین را دارند آمد و مرا مخاطب ساخته گفت یا
- ۱۰ نا عروس منکوحه بره را بتو نشان دهم \* آنکاه مرا در روح بکوهی بزرگ بلند
- برد و شهر مقدس اورشلیم را بمن نمود که از آسمان از جانب خدا نازل میشود \*
- ۱۱ و جلال خدا را دارد و نورش مانند جواهر کرانهها چون بلمورین \* و دیواری
- ۱۲ بزرگ و بلند دارد و دوازده دروازه دارد و بر سر دروازه‌ها دوازده فرشته و اسمها
- ۱۳ برایشان مرقوم است که نامهای دوازده سبط بنی اسرائیل باشد \* از مشرق سه
- دروازه و از شمال سه دروازه و از جنوب سه دروازه و از مغرب سه دروازه \*
- ۱۴ و دیوار شهر دوازده اساس دارد و بر آنها دوازده اسم دوازده رسول بره است \*

- ۱۵ و آنکس که با من تکلم میکرد نی طلا داشت تا شهر و دروازه‌هایش و دیوارش را  
 ۱۶ ببیناید \* و شهر مربع است که طول و عرض مساوی است و شهر را بان نی پیموده  
 ۱۷ دوازده هزار تیر بر تاق بافت و طول و عرض و بلندیش برابر است \* و دیوارش را  
 ۱۸ صد و چهل و چهار ذراع پیمود موافق ذراع انسان یعنی فرشته \* و بنای دیوار  
 ۱۹ آن از بشم بود و شهر از زر خالص چون شیشه مصفی بود \* و بنیاد دیوار شهر بهر  
 نوع جواهر کرانبها مزین بود که بنیاد اول بشم و دوم یاقوت کبود و سیم عقیق  
 ۲۰ سفید و چهارم زمرد \* و پنجم جزع عقیق و ششم عقیق و هفتم زبرجد و هشتم زمرد  
 سفیدی و نهم طویاز و دهم عقیق اخضر و یازدهم آسمانجونی و دوازدهم یاقوت بود \*  
 ۲۱ و دوازده دروازه دوازده مروارید بود هر دروازه از یک مروارید و شارع عالم شهر  
 ۲۲ از زر خالص چون شیشه شفاف \* و در آن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای  
 ۲۳ قادر مطلق و بره قدس آن است \* و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آنرا  
 ۲۴ روشنائی دهد زیرا که جلال خدا آنرا منور میسازد و چراغش بره است \* و آمتها  
 در زهرش سالک خواهند بود و پادشاهان جهان جلال و اکرام خود را بان خواهند  
 ۲۵ در آورد \* و دروازه‌هایش در روز بسته نخواهد بود زیرا که شب در آنجا نخواهد  
 ۲۶ بود \* و جلال و عزت آمتها را بان داخل خواهند ساخت \* و چیزی ناپاک یا  
 ۲۷ کسیکه مرتکب عمل زشت یا دروغ شود هرگز داخل آن نخواهد شد مگر آنانیکه  
 در دفتر حیات بره مکتوب‌اند \*

### باب بیست و دوم

- ۱ و نهری از آب حیات بمن نشان داد که درخشنده بود مانند بلور و از تخت خدا  
 ۲ بره جاری میشود \* و در وسط شارع عالم آن و بر هر دو کناره نهر درخت حیات را  
 که دوازده میوه میآورد یعنی هر ماه میوه خود را میدهد و برکهای آن درخت برای  
 ۳ شفای آمتها میباشد \* و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و بره در آن خواهد  
 ۴ بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود \* و چهره او را خواهند دید و اسم وی  
 ۵ بر پیشانی ایشان خواهد بود \* و دیگر شب نخواهد بود و احتیاج بچراغ و نور آفتاب  
 ندارند زیرا خداوند خدا برایشان روشنائی میبخشد و تا ابد الابد سلطنت خواهند  
 ۶ کرد \* و مرا گفت ابن کلام امین و راست است و خداوند خدای ارواح انبیاء



- فرشته خود را فرستاد تا ببندگان خود آنچه را که زود میباید واقع شود نشان دهد \*  
 ۷ و اینک بزودی میآیم خوشباجال کسیکه کلام نبوت این کتاب را نگاه دارد \* و من  
 ۸ بوحنای این امور را شنیدم و دیدم و چون شنیدم و دیدم افتادم تا پیش بابهای آن  
 ۹ فرشته که این امور را بمن نشان داد سجد کنم \* او مرا گفت زبهار نکنی زیرا که  
 همخدمت با تو هستم و با انبیاء یعنی برادرانم و با آنانیکه کلام این کتاب را نگاه  
 ۱۰ دارند. خدایا سجد کن \* و مرا گفت کلام نبوت این کتاب را مهر مکن زیرا که  
 ۱۱ وقت نزدیک است \* هر که ظالم است باز ظلم کند و هر که خبیث است باز خبیث  
 بماند و هر که عادل است باز عدالت کند و هر که مقدس است باز مقدس بشود \*  
 ۱۲ و اینک بزودی میآیم و اجرت من با من است تا هر کس را بحسب اعمالش جزا دهم \*  
 ۱۳ من الف و یاء و ابتداء و انتهاء و اول و آخر هستم \* خوشباجال آنانیکه رخنهای  
 ۱۴ خود را میشوند تا بر درخت حیات افتداری بایند و بدروزهای شهر درآیند \*  
 ۱۵ زیرا که سکان و جادوگران و زانبان و قانلان و پیرستان و هر که دروغ را دوست  
 ۱۶ دارد و بعمل آورد بیرون میباشند \* من عیسی فرشته خود را فرستادم تا شمارا  
 در کلیساها بدین امور شهادت دهم. من ریشه و نسل داود و ستاره درخشنده صبح  
 ۱۷ هستم \* و روح و عروس میگویند بیا و هر که میشوند بگویند بیا و هر که نشنه باشد  
 ۱۸ بیاید و هر که خواهش دارد از آب حیات یقیمت بگیرد \* زیرا هر کس را که کلام  
 نبوت این کتاب را بشنود شهادت میدهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید خدا بلا باری  
 ۱۹ مکتوب در این کتاب را بروی خواهد افزود \* و هر که کسی از کلام این نبوت  
 چیزی کم کند خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهاییکه  
 ۲۰ در این کتاب نوشته است منتزع خواهد کرد \* او که بر این امور شاهد است  
 ۲۱ میگوید بلی. بزودی میآیم. آمین. بیا ای خداوند عیسی \* فیض خداوند ما  
 عیسی مسیح با همه شما باد آمین \*

PRINTED IN GREAT BRITAIN  
BY UNWIN BROTHERS, LIMITED  
PRINTERS, LONDON AND WOKING







